نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱ — دی ماه ۱۳۵۴

سرمقاله

یک ضرورت

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که نقطه عطفی در تمامی تاریخ انسان است و با گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، از جوامع طبقاتی به جامعه بدون طبقه و فارغ از بهره‌کشی و ستم مشخص می‌شود. این دوران که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده، دوران بیداری خلق‌ها، فروریختن نظام مستعمراتی امپریالیسم و تحولات و انقلابات اجتماعی است.

امروز ما شاهد رشد فزاینده سوسیالیسم در مقیاس جهانی هستیم که هم‌اکنون یک سوم بشریت را از اسارت بردگی اجتماعی و اقتصادی آزاد کرده، ناقوس مرگ امپریالیسم و ارتجاع را به صدا در آورده و می‌رود تا پرچم دادگستر خود را در سراسر جهان به اهتزاز درآورد. در چنین دورانی است که رژیم‌های پوسیده و ارتجاعی یکی پس از دیگری ساقط می‌شوند و خلق‌ها یکی پس از دیگری سرنوشت خود را به دست می‌گیرند. ویتنام، لائوس، کامبوج، حبشه، پرتغال و .... نمونه‌هایی از این روند به دست داده‌اند. اما هنوز رژیم‌های فاشیست و خونریزی نظیر رژیم‌های فرانکو در اسپانیا، پینوشه در شیلی، نمیری در سودان و شاه در ایران وجود دارند که با زمان ما معاصر نیستند. آن‌ها به گذشته تعلق دارند و ناگزیر عمرشان تا همین امروز و فردا است.

بقیه در صفحه ۲

طبقه کارگر ایران بپا می‌خیزد

آهنگ مبارزات و اعتصابات کارگری در ایران هر روز افزونی می‌گیرد. امواج اعتصاب علی‌رغم محیط ترور و خفقان یکی پس از دیگری کارگاه‌ها و کارخانجات را فرا می‌گیرد. و هنوز موجی فرو ننشسته، امواج بعدی فرا می‌رسند. اخبار مربوط به اعتصابات و اعتراضات کارگری به مطبوعات فرمایشی و رادیو تلویزیون‌های دولتی که جز

بقیه در صفحه ۲

سیاست خارجی

رژیم ضد ملی شاه

در این روزها که در ارتباط با گسترش جنگ کثیف واحدهای ایرانی در ظفار و جنجالی که رژیم درباره شرکت در این جنگ راه انداخته‌اند و امتناع آن جمهوری دموکراتیک خلق یمن به همراه آن، مسئله سیاست خارجی کشور ما و امکاناتی که برای پیش گرفتن و دنبال کردن سیاست خارجی سالم و سازنده موجود است در مرکز توجه وسیع‌ترین محافل سیاسی کشور مخصوصاً ارتش و افسران قرار گرفته.

ما در این مقاله نظر حزب توده ایران را درباره سیاست خارجی سالم و ملی مطرح می‌کنیم و در این متن به نظریات و به اصطلاح تئوری‌های سیاست خارجی رژیم نگاهی می‌اندازیم.

نخستین مطلبی که درباره سیاست خارجی کشور می‌توان گفت این است که ما چنان امکاناتی برای تعقیب سیاست خارجی سالم صلح‌جویانه و در نتیجه برای تأمین بهترین شرایط رشد و تکامل همه جانبه در اختیار داریم که نظیر آن را کمتر می‌توان یافت. کشور ما در حال حاضر با هیچ یک از همسایگان خویش

بقیه در صفحه ۶

در این شماره

تاریخ مبارزات کارگری ایران امسال با نمونه های برجسته و تجربه آفرینی از اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات در اشکالی متنوع غنی تر شد. اعتصاب بزرگ کارگران نساجی مازندران و کارخانه گونی بافی شاهی نمونه قابل توجهی از این جنبش ها است که به شیوه معمول کمترین خبری درباره آن ها منتشر نشد.

در جریان اعتصاب کارخانه گونی بافی شاهی که با پیروزی کامل قرین شد، بیش از دو هزار کارگر به حرکت درآمدند و کارفرمایان دیکتاتورمآب و حق کشی را که دولت بر آنان گماشته بود، با سر و روی خونین و دست و پای شکسته از کارخانه بیرون کردند. در اعتصاب کارگران کارخانه نساجی مازندران در حدود دو هزار و پانصد کارگر با ماموران پلیس و ساواک به زد و خورد پرداختند و شش تن از کارگران در جریان این پیکار پرشور طبقاتی شهید شدند و صد ها نفر به زندان افتادند. اما شهر شاهی با غریو پرولتاریای مبارز خود بیدار شد. محصلین شاهی و دانشجویان شهر بابل به یاری برادران کارگر خود شتافتند و دوش به دوش آنان فعالانه در نبرد با نیروهای گوز و ضد خلقی رژیم شرکت جستند. زنان کارگران به شوهران خویش پیوستند و دامنه اعتصاب به حدی گسترش یافت که در شهر شاهی حکومت نظامی اعلام شد.

در اعتصاب کارخانه بیت سازی بهشهر ۲۴ — کارگر شرکت کردند و طی ۳۲ ساعت مقاومت جانانه موفق به دیکته کردن خواست های خود شدند. در اعتصاب کارگران مارلی تکس در تهران با پیروزی کامل سرانجام پذیرفت و کارفرما در زیر فشار کارگران به پذیرش همه تقاضا های آنها تن درداد. هزاران نفر از کارگران کارخانه های سازمان توانیر، آزمایش، جنرال موتورز ایران ناسیونال، چاپخانه ۲۵ شهریور، کاشی سازی ایرانا و جنرال تایر در تهران و نیز مس سرچشمه در کرمان و ماشین سازی اراک و نفت آبادان با اعتصابات و تظاهرات جانانه خویش برگ های درخشانی به کارنامه مبارزات کارگری ایران افزودند. آخرین برگ این کارنامه با اعتصاب بیش از دو هزار تن از کارگران کوره های آجر پزی در اطراف تهران که خواستار اضافه دستمزد بودند تکمیل شد. به این کارنامه می توان ماجرای ده ها اعتصاب بزرگ و کوچک دیگر را اضافه کرد که در حوصله این مقاله نیست.

نمونه های پراکنده ای که از اعتصابات و حرکت های کارگری در دست است، نشان دهنده رشد تضاد ها و تناقضات اجتماعی، به ویژه تضاد در عرصه کار و سرمایه است که انعکاس آن با تلاطم های طبقاتی و جنبش های صنفی به شکل های متنوع رخ می نماید.

پرولتاریای ایران اینک ضمیمه ای به بازار بزرگ امپریالیسم جهانی است. حضور مستقیم و غیر مستقیم سرمایه های امپریالیستی و وابستگی و هم جوشی اقتصاد ایران با اقتصاد امپریالیستی، این امکان را فراهم آورده که نیروی کار کارگر ایرانی از طرف سرمایه های بزرگ خارجی و شرکت های چند ملیتی به غارت رود و در استثمار کارگر ایرانی امپریالیسم نقش بارز و مهمی داشته باشد. این امر خود تضاد های اجتماعی طبقاتی را عمیق تر می کند و به تضاد بنیادی بین کار و سرمایه بعد پرتحرک تری می دهد. طبیعی است که زیر این فشار چند لایه، طبقه کارگر ایران احساس تنگی نفس می کند و برای احقاق حقوق پایمال شده خویش به دست و پا می افتد و به کوشش می پردازد.

اعتصابات کارگری امسال با وجود آن که هنوز ۴ ماه به پایان سال باقی است، هم از نظر کمی و هم از جهت کیفی از اعتصابات و تظاهرات سال گذشته بسی فراتر رفته است، همچنان که اعتصابات سال قبل در قیاس با سال ماقبل رشد چشمگیری را نشان می داد.

در هشت ماه گذشته ده ها هزار کارگر با خواست های متفاوت که محور اصلی اکثر آن ها بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد ها، برخورداری از حق بیمه درمان و بازنشستگی و نیز امنیت در برابر خطرهای ناشی از کار بوده، به اعتراض برخاسته اند و تا مرحله اعتصاب با توسیع صنفی و گاه حتی سیاسی پیش رفته اند. در این جنبش های حق طلبانه اعتراضی، ده ها کارگر زحمتکش با گلوله های امریکائی کارناسلحه مزدوران ساواک و نوکران فرومایه و ضد خلقی شاه شنیک شده، در خون پاک خود غوطه ور شده اند و به شهدا پیوسته اند.

در اعتصاب کارگری، شکست به مفهوم نهایی آن وجود ندارد. اگر یک اعتصاب به پیروزی برسد علاوه بر ثمرات آنی، طبقه کارگر را برای مبارزات آینده و طرح خواست های جدید در جهت بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد تجهیز می کند و روحیه مبارزه جویی را در او بر می انگیزد. و اگر شکست بخورد، نه تنها تجربه ای پر حاصل برای خیزش های بعدی بر جا می گذارد، بلکه غیر مستقیم، استثمار کنندگان و کارفرمایان دولتی و غیر دولتی را وادار می کند برای جلوگیری از بحران ها و جنبش های آتی، دست به عقب نشینی های معینی بزنند و انگیزه ها و عوامل نارضایی کارگران را تا حدی تعدیل کنند. از نقطه نظر منافع کارگران این خود گامی به پیش است.

هر شکست در بطن خود درس بزرگی نهفته دارد. پرولتاریا هر بار که برای احقاق حقوق خویش بر می خیزد نخست با چنگ و دندان کارفرما و دولت کار او با

سرنیزه رژیم روبرو می‌شود. بدین‌سان چه بسا که یک تقاضای ساده و طبیعی صنفی با خون و باروت در می‌آمیزد. با این برخوردهای اجتناب‌ناپذیر زحمتکشان درمی‌یابند که برای تغییر اساسی شرایط کار و به وجود آوردن شرایط یک زندگی انسانی برای خود نه فقط با کارفرما، بلکه مهم‌تر از آن با چماق رژیم روبرو هستند. این روندی است آگاهی‌بخش که مبارزات صنفی را به سوی مبارزات سیاسی سوق می‌دهد و پرولتاریا را به درک این حقیقت ابدی و قانونمند سوق می‌دهد که جز با تشکل در حزب خویش و آمیختن مبارزات صنفی با مبارزات سیاسی رهایی در پیش پای او باز نیست. یا باید برده باشد، یا برای پاره کردن زنجیرهای بردگی، در برابر سازمان وسیع و مخوف استثمار و ماشین پر قدرت دولتی آن، از حمایت و نیروی پیش برنده سازمان سیاسی خود برخوردار باشد. تحقق حزب طراز نوین طبقه کارگر، حزبی که باید این طبقه را برای در هم شکستن نظام استثمار و برقراری جهانی عادل و بی کینه و جنگ توانا سازد، با درک این واقعیت آغاز می‌شود. از این رو است که هر اعتصاب کارگری صرف نظر از دستاوردهای صنفی خویش و شکست‌ها و پیروزی‌های مرحله‌ای آن، از دیدگاه انقلاب یک پیروزی است.

در هر اعتصاب یک تشکل و وحدت است و در هر وحدت عملی یک بازیابی و کشف دوباره خود. در چنین متنی است که ما باید به بررسی و ارزیابی اعتصابات روزافزون کارگری ایران بپردازیم و از آن بیاموزیم و به آن بیاموزانیم. و این آموزش‌های تجربی و عملی را در جریان فعالیت‌های سیاسی و انقلابی به کار گیریم. نخستین و بدیهی‌ترین درسی که اعتصابات زحمتکشان ایران و به خصوص پرولتاریا — در روند اوج گیر و فزاینده خود — در پیش روی ما می‌نهد، خط بطلانی است بر تئوری‌های خودساخته و غیر علمی که به سبب دیدگاه تنگ‌نظرانه خرده‌بورژوایی واضعان آن، رسالت تاریخی طبقه کارگر را با الفاظ توخالی، اما به ظاهر خوش‌آب و رنگ انقلابی، مورد تردید قرار می‌دهند. راست‌های چپ‌نما یعنی مائوئیست‌ها که بی‌تابی و جوشش و تحرک درونی و تظاهرات پرولتاریای ایران را نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند، هنوز با این دعوی کهنه به میدان می‌آیند که صدای انقلاب را باید از روستاها شنید. آن‌ها در تقلید کورکورانه از این تئوری خشک و پیش ساخته، تا آنجا پیش رفته‌اند که این اصل اساسی مارکسیستی — لنینیستی را زیر پا می‌گذارند که برای تعیین مسیر حرکت هر جنبش انقلابی و تشخیص نیروهای اصلی و ذخیره آن، باید دید نبض تحول در کدام نقطه جامعه می‌زند، یا تندتر می‌زند، در شهر یا روستا؟ تکامل اجتماعی جامعه به کدام مرحله رسیده و طبقات اصلی اجتماع با چه کمیت و کیفیتی و در کجا مستقر هستند؟ انقلابی‌ترین یعنی رشد یابنده‌ترین طبقه‌ای که مهم‌ترین خواست‌های سیاسی و اقتصادی را مطرح می‌کند کدام است؟

اگر این راست‌های چپ‌نما، صمیمیت انقلابی و چشم باز و بی‌غرض برای دیدن و فهمیدن داشتند، هرگز کارگران انقلابی ایران را که متحرک و انقلابی بودن خود را هر روز با وضوح و قطعیت بیشتری نشان می‌دهند و شجاعت فراوان خویش را برای پیشبرد و تحول جامعه به اثبات می‌رسانند، نادیده نمی‌انگاشتند و با توجه به پروسه رشد این طبقه، آن را تحت‌الشعاع خرده بورژوازی روستا قرار نمی‌دادند. تعداد کارگران ایران در شهر و ده اینک از مرز ۳ میلیون گذشته. آمار کارگران صنعتی مستقر در واحدهای بزرگ کار و یا به عبارت دیگر پرولتاریای صنعتی مدتی است که از مرز ۳۰۰ هزار فراتر رفته است. این رشد همچنان ادامه دارد و جهت حرکت جامعه ما را می‌نمایاند و نقش قاطع کارگران را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تاکید می‌کند. اما چپ‌های دیگری هم هستند که از بس چپ می‌روند، تنها با چشم چپ به دنیا می‌نگرند و همه چیز را به اصطلاح چپ اندر قیچی می‌بینند. گروه اخیر که اتفاقاً حسن نیت بیشتری دارند و عناصر فداکار، وطن‌خواه و پرشور در میان آن‌ها فراوان است، از منطق افراطی دیگری پیروی می‌کنند که در نهایت به همان منطق گروه اول می‌رسد. این‌ها مدعی‌اند که در شرایط مهیب‌ترین حکومت شکنجه و ترور و تعقیب، جنبش‌های خود به خود طبقه کارگر نمی‌تواند به وجود بیاید و اگر احیاناً چنین جنبش‌هایی در عرصه‌ای محدود و متزلزل پدید آید، جز این‌که طعمه‌ای برای دندان‌های درنده ساواک باشد، سرنوشت دیگری ندارد. اما پاسخ دندان‌شکن این خیالبافی‌ها و نفی‌گری‌ها حرکت پهلوانی و مداوم طبقه کارگر ایران است که چون غولی شکست‌ناپذیر برخاسته و پا به زمین می‌کوبد و از هم اکنون دورنمای بی‌تردید نبردهای — پیروزمند آینده خود را تصویر می‌کند.

چپ‌روها با برداشت‌های غیر مارکسیستی، یا درست‌تر بگوئیم ضد مارکسیستی خود جهت‌گیری و مسیر ضروری حرکت روشنفکر انقلابی را به بیراهه می‌کشند و به جای این‌که او را به سوی پرولتاریا که این نیرومندترین اراده انقلابی، سوق دهند، در دست

او تفنگ می‌گذارند و از پرولتاریا و دیگر توده‌های زحمتکش جدا یش می‌سازند. اینان با این پندار که نه در انطباق فعالیت‌های خود با شرایط عینی جامعه بلکه با جانبه قهرمانی‌ها و فداکاری‌های فردی پرولتاریا را برای رزم‌های اساسی و نهایی بیدار و آماده کنند، پیشاهنگ را در شرایطی نامساعد و در نبردی نابرابر، به درگیری وامیدارند و قربانی می‌کنند، درحالی که به این تجربه آزمون شده لنینی عملا بها نمی‌دهند که وظیفه روشنفکر انقلابی بردن تئوری انقلابی به میان طبقه کارگر و آشنا کردن این طبقه با جهان بینی مترقی طبقاتی خویش و آگاهی به رسالت تاریخی گرانمایه‌ای است که این جهان بینی راهگشای آن است. روشنفکر انقلابی مادام که پرولتاریا از صورت طبقه‌ای در خود، به صورت طبقه‌ای برای خود در نیامده و با تشکل در حزب سیاسی خویش، به خود به مثابه یک طبقه با نقش اجتماعی و سیاسی فعال و تعیین کننده نگریسته است، وظیفه مند است به فضا و محیط پرولتری نفوذ کند و این طبقه را یاری دهد تا از دایره فعالیت‌های محدود و کم اثر صنفی، فراتر رود و پا به میدان مبارزات سیاسی بگذارد. تمامی نقش خلاقه و سازنده روشنفکر انقلابی در پر ثمرترین شکل خود کمک به تحقق چنین روندی است. اما آن‌ها که از ناآگاهی و عجز خود در یافتن راه نفوذ در میان کارگران و شیوه‌های عملی نزدیکی به این طبقه، قانون و تئوری ساخته‌اند، جز این که با این قانون بی پشتوانه و این تئوری‌های ذهنی و فاقد اصالت در مسیر انقلاب سنگ بیندازند، یا حداقل نیروهای ارزنده انقلابی را به هرز بکشند و به نابودی بسپارند خدمت دیگری انجام نمی‌دهند. این رهنمود پرارج لنین بزرگ را از یاد نبریم که:

«کسیل پیشاهنگ تنها به نبرد عظیم، مادام که تمام طبقه و توده‌های وسیع موضع پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ یا لااقل موضع بیطرفی خیر اندیشانه‌ای را نسبت به وی در پیش نگرفته و ناتوانی کامل خود را در پشتیبانی از دشمن وی نشان نداده‌اند، نه تنها سفاهت بلکه جنایت خواهد بود. واما برای این که واقعا تمام طبقه و توده‌های وسیع زحمتکش و تحت ستم سرمایه چنین موضعی را در پیش گیرند، ترویج و تبلیغ تنها کافی نیست. برای این کار تجربه سیاسی خود این توده‌ها لازم است. چنین است قانون اساسی کلیه انقلاب‌های کبیر...»

اما پاسخ آن دوستان و مبارزانی که جنبش‌های خود به خود طبقه کارگر و ارتقای آن را به سطح سیاسی، در شرایط موجود ایران ناممکن می‌دانند، رشد روز افزون حرکت‌های اعتراضی و اعتصابات و تظاهرات کارگری به اشکال متنوع آن است که اغلب از همدردی و حمایت دیگر توده‌های زحمتکش برخوردار است؛

اگر قرار بود سرنیزه و اختناق در تحولات جامعه نقش اساسی و تعیین کننده را بازی کند، اینک محیط کارگری ایران باید تنها گورستان ساکن و سردی می‌بود که در پهنای آن نه صدایی به گوش می‌رسید و نه حرکتی مشهود بود. اما واقعیت خلاف این تصور را نشان می‌دهد. هرچه شکل و سرنیزه‌ها بیشتر شده‌اند، برفشارها افزوده شده، زندان‌های تازه‌ای برپا گردیده، جلادان و دژخیمان بیشتری به کار گرفته شده‌اند، جنبش‌های حق‌طلبانه کارگری ایران گسترش زیادتری یافته وعمق و غنای فزون‌تری گرفته است.

این پدیده نوید بخش را در روند خویش ببینیم و ایمان بیاوریم که طبقه کارگر ایران علی رغم تبلیغات و جار وجنجال‌های فریبنده و توخالی و کوس و کرنای کرکننده مداحان وطبالان بی‌شرم رژیم، به عنوان طبقه‌ای که روز به روز بیشتر به رسالت تاریخی خود واقف می‌شود، فعالانه گام در عرصه سیاسی و اجتماعی می‌نهد و برگرد حزب توده ایران به مثابه ستاد و سنگر اصلی و تنها حزب از آب و آتش گذشته خود حلقه می‌زند. احیای وسیع سازمان‌های حزب توده که به معنای شروع مرحله کیفی نوینی در حیات سیاسی واجتماعی ماست، به پنهان آغاز شده است.

تنم آغشته به خون،
خون از این سینه ویران شده دیگرگون
گوله بارم‌ به پشت، چوب پرچم در مشت
با همه خستگی و خونریزی،
با همه دردکه می‌پیچم از آن برخویش،
با همه یاس که صحراست به آن آلوده،
پیش می‌آیم می‌آیم پیش.

رادیو پیک ایران

ارگان حزب توده، حزب طبقه کارگر ایران است. پیک ایران را گوش کنید و شنیدن آن را به دوستان وآشنایان خود توصیه نمائید.

پیک ایران همه روزه در دو نوبت به زبان فارسی برنامه پخش میکند: نوبت اول از ساعت ۷ و نوبت دوم از ساعت ۸/۰۰ بعد از ظهر، بروی امواج ۲۵ ۲۶ و ۳۱ متر

سیاست خارجی ... بقیه از صفحه ۱

مسئله مورد اختلاف و کشمکشی ندارد و همه مرزهای ما در قراردادهای دوجانبه و بین‌المللی تعیین و تثبیت شده و هیچ کس نسبت به ایران ادعای ارضی ندارد. همسایه شرقی ما افغانستان هرگز برای ما دشواری ایجاد نکرده، پاکستان با ایران روابط دوستانه‌ای دارد، همچنین مناسبات ترکیه و ایران نیز دوستانه است ولی این دو کشور عضو سنتو هستند اگر به فرض محال از جانب محافل امپریالیستی هم تحریک شوند در حال حاضر قادر به ایجاد دشواری خاصی نیستند و کشور ما با ایجاد مناسبات سالمی می‌تواند به دوستی آنان و یا لااقل به بی‌طرف ماندن آنان مطمئن شود. مناسبات ما با عراق که چندین سال از آن کوهی از دشواری‌ها ساخته بودند آسان‌تر از آنچه گمان می‌رفت روبراه شد و از آن جا که عراق علاقمند به رشد اقتصادی ملی خویش و درگیر با دشواری‌های تحول و رشد است و بالاتر از آن به دلیل این که جمهوری عراق سیاست خارجی ضد امپریالیستی را دنبال می‌کند، ما می‌توانیم روابط خود را با عراق بر مبنای سالم و درازمدتی استوار کنیم.

طولانی ترین مرز ما، مرز شمالی با اتحاد شوروی است که به معنای واقعی کلمه مرز صلح و دوستی است، نه تنها مرز صلح و دوستی است، بلکه وجود آن مناسب ترین شرایط را به وجود می‌آورد که کشور ما از ماجراها به دور بماند و بتواند همه انرژی و نیروی خود را صرف رشد و سازندگی و پی‌ریزی بنیادهای سالم و مستحکمی در مسیر تکامل کند. کشور شوروی سال‌ها است سیاست صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را اعلام و اجرا کرده، از مرزهای ایران بارها از جانب امپریالیست‌ها برای تحریک و تجاوز علیه شوروی بکار گرفته شده، اما اتحاد شوروی سیاست عمومی و خط مشی پیگیر صلح را از دست نداده و برای گسترش مناسبات صلح‌آمیز با کشور ما از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. سیاست صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز که اتحاد شوروی در مقیاس جهانی تعقیب می‌کند در زمان ما پس از فراز و نشیب‌های فراوان و از طریق مهار کردن متجاوزترین محافل امپریالیستی موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده و سیاست تشنج‌زدایی در مقیاس جهانی دارد جا می‌افتد. کشورهای اروپایی بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی و با کوشش مداوم و پیگیر این دولت چندی پیش در هلسینکی به دور میز نشستند و قرارداد امنیت جمعی اروپا را امضا کردند، مرزهای موجود را به رسمیت شناختند و راه را برای گسترش هر چه بیشتر مناسبات صلح‌آمیز گشودند. طبیعی است که سیاست صلح و دوستی که اتحاد شوروی تعقیب می‌کند بر همسایگان این کشور نیز تاثیر می‌گذارد. دو همسایه شمالی شوروی در اروپا، فنلاند و سوئد، از زمره معدود کشورهای جهانند که در واقع دشواری سیاست خارجی ندارند. کشور دیگری در غرب اتحاد شوروی و هم مرز کشورهای سوسیالیستی اروپا یعنی اطریش از این واقعیت که حد فاصل دو دنیای امپریالیسم و سوسیالیسم قرار گرفته استفاده کرده و سیاست خارجی بی‌طرفی را پذیرفته و عملا از ایجاد کشمکش و تشنج خارج شده است، حتی آلمان غربی که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مدت‌ها اسیر توهمات و نفرت‌های تلافی‌جویانه بود و به طور مداوم در تشنج به سر می‌برد اینک به دست سیاستمداران داخلی واقعیت جهان را پذیرفته، زندگی صلح‌آمیز در کنار کشورهای سوسیالیستی را در محیط جنگ سرد به نفع خود نیافته و موفق شده است محیط بالنسبه سالمی بر اطراف خویش به وجود آورد و روابط خود را با شرق گسترش دهد. نه تنها آلمان باختری بلکه همه اروپا در کنفرانس امنیت هلسینکی به ضرورت استقرار مناسبات سالم و صلح جویانه و به امکان گسترش روابط بین کشورهای وابسته به نظام‌های مختلف اعتراف کردند و بر آن صحه گذاشتند.

آیا همه این واقعیت‌ها نشانه‌ای از پایان عصر جنگ سرد و دوران تازه‌ای از مناسبات جهانی و همکاری بین کشورها نیست؟ آیا هر ایرانی صرف‌نظر از عقایدی که دارد و صرف‌نظر از این که نظام سوسیالیستی شوروی را تا چه حدی می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد نباید به این واقعیت بیندیشد؟ ما در واقع بر سر دوراهی بهشت و جهنم قرار داریم. اگر از این سیاست افسار گسیخته و تحریک کننده نظامی‌گری دست بکشیم و ثروت‌های ملی را به جای ریختن در جیب امپریالیست‌های غارتگر و توطئه‌گر در جهت بهبود منافع توده‌ها به کار بریم، و سیاستی منطبق با مصالح عالیه ملی خویش در پیش گیریم، راه زندگی صلح‌آمیز و امنیت تضمین شده را به روی خود می‌گشائیم. و اگر به روش نامعقول و ضد ملی کنونی و نوکری امپریالیسم ادامه دهیم، در معرض این خطر واقعی قرار خواهیم داشت که ماجراجوترین محافل امپریالیستی منافع ملی ما را وجه المصالحه هدف‌های خویش قرار دهند و به طور دائم محیط سیاسی متشنج و جنگ سرد را در کشور ما بگسترانند که حداقل زیان آن ممانعت از تکامل و یکی بالاتر جنگ و ویرانی است. اتحاد شوروی پیشنهاد می‌کند که در آسیا نیز نظام امنیت جمعی به وجود آید یعنی این اصل اساسی

مورد پذیرش واقعی دولت‌ها قرار گیرد که تمامیت ارضی همه کشورها محترم است ، هر کشور حاکم بر سرنوشت و تعیین کننده امور داخلی خویش است ، مسائل سیاسی باید از طرق سیاسی و نه از راه زور حل شود و مناسبات صلح آمیز اقتصادی ، بازرگانی و فرهنگی گسترش یابد و تفاهم متقابل به صورت وظیفه‌ای برای دولت‌ها درآید .

حزب توده ایران معتقد است که تهران می‌تواند به یک معنا هلسینگی آسیا شود . کشور ایران برای داشتن امنیت تضمین شده به جای این که سیاست خارجی ماجراجویانه ای را دنبال کند ، و به صورت ژاندارم منطقه و زائده نظامی و اقتصادی و سیاسی امپریالیسم ظاهر شود ، باید به پیروی از یک مشی همزیستی و تفاهم بپردازد . اما چنین سیاستی به مذاق شاه سازگار نیست .

برخلاف ادعای شاه جهان ما نه به سوی بی اعتباری قراردادها بلکه به سوی استحکام قراردادها و توافق‌هایی می‌رود که در جهت صلح و امنیت طول باشد . دوران جنگ سرد سپری شده و دولت‌های جهان بیش از پیش متوجه می‌شوند که از راه جمع‌آوری اسلحه نمی‌توان به امنیت دست یافت . توافق بر سر امنیت جمعی در اروپا نمونه روشنی است . وقتی از شاه می‌پرسند که اگر قراردادها معتبر نیست ، آیا واقعاً تنها و به ابتکار نیروی مسلح خویش سیاست ماجراجویانه خود را دنبال می‌کند ، پاسخ می‌دهد که نه اسلحه برای ما در حکم قفل پشت در است . این قفل در مواقع خطر به ما امکان می‌دهد آن قدر مقاومت کنیم تا دوستان امریکایی‌مان به کمکمان بشتابند .

ولی عجیب آن که شاه درست برعکس ادعای خود عمل می‌کند و فکر می‌کند گویا مرکز ثقل جهان است و بدون کمترین احساس مسئولیت دست خود را در هرگونه شرارتی باز می‌گذارد و گمان می‌کند که از هر مجازات مصون می‌ماند . در این جا هم جنایت بار شاه که حاضر است جهان را به آتش بکشد و هم تزلزل اراده او آشکار است . برخلاف تصور شاه حتی مرتجع ترین محافل امریکایی هم می‌دانند که رژیم او آینده ای ندارد و برای شاه در عرصه شطرنج سیاست جهانی نقشی بیش از پیاده قائل نیستند ، پیاده ای که همواره آماده‌اند در لحظه مناسب و به خاطر منافع شخصی خویش آن را قربانی کنند . برخی از روزنامه نگاران خارجی تردید خود را از سرانجام نزدیک و بی‌دورنمای سیاست کور شاه پنهان نمی‌کنند و این عنصر بی مسئولیت را برای حفظ منافع درازمدت خود خطرناک می‌دانند .

شاه می‌گوید که من ضد کمونیسم هستم . و با این کلام تهی نغز شاهانه به خود حق می‌دهد که علیه خلق ظفار و به خواست امپریالیسم انگلیس و امریکا جوانان ایران را در ظفار قربانی کند ، در بحرین دست به تحریک بزند ، به امریکا در ایران پایگاه‌های نظامی بدهد ، ثروت‌های ملی را به زیر پای امپریالیسم بریزد و منطقه را لحظه‌ای از توطئه و دسیسه چینی آسوده نگذارد . در حال حاضر پنجره کاخ نیاوران مستقیماً به امریکا باز می‌شود . شاه و نوچه‌ها و همپالکی‌های او ایران را به پایگاه تجاوزی امپریالیسم امریکا تبدیل می‌کنند . شاه تهدید می‌کند که اگر به من دست بزنید جنگ سوم اتمی را آغاز می‌کنم و تمام کشور را به آتش می‌کشانم و یک ایرانی را زنده نخواهم گذاشت !

چنانچه می‌بینید کشور ما به معنای واقعی کلمه بر سر دوراهی بهشت و جهنم قرار گرفته است ما امکان داریم که از امنیت کامل و تضمین شده ای برخوردار باشیم و منافع خود را در سرتاسر سرزمین خویش حفظ کنیم و با خیال راحت راه رشد و تکامل سریع را بپیمائیم . اما حکومت استبدادی شاه ما را به سوی جهنم سوق می‌دهد . این حکومت ، حکومت ایرانی نیست . دربان امریکا در ایران است و کلیددار انحصارات امپریالیستی نفت است . این حکومت به جای منافع ملی و مصالح عالیه مردم ایران هواخواه بقای امپریالیسم است و کینه‌های طبقاتی بیگانگان را که اسیر توهمات خویشند پایه سیاست خارجی قرار داده است . این سیاست هم اکنون به بهای جان صدها سرباز و افسر ایرانی در عمان و به بهای اتلاف مقادیر عظیم درآمد ملی در نظامیگری و گسترش نفوذ و حضور نظامی امریکا در ایران تمام شده و پایان آن اگر گفته خود شاه را باور کنیم فاجعه است .

آیا فاجعه را می‌خواهیم یا امنیت ملی تضمین شده را ؟ این است پرسش بزرگی که در برابر هر ایرانی قرار دارد . حزب توده ایران خواستار امنیت ملی تضمین شده است . ما پیشنهاد می‌کنیم که حکومت جنایتکار شاه را که دربان امپریالیسم است براندازیم و سیاست واقعاً ملی و صلحجویانه‌ای پیشه کنیم . این راه به روی کشور ما باز است . این فرصت را نباید از دست داد .

سرنگون باد
رژیم سیاه استبدادی شاه

فرمان شاه "گسترش مالکیت واحدهای تولیدی"

لایحه کنده و بی سروتهای که به نام لایحه گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تدوین شده بعد از تصویب دولت گذشت و به دولت لذتیارد اند که موافق نیازمندی‌های خویش و تناسب قوای درون هیئت حاکمه تصمیماتی درباره شرکت های سهامی موسسات تولیدی اتخاذ کند. هدف تمرکز مالکیت سرمایه در دست افراد محدودتر و باز کردن راه دخالت هرچه بیشتر دربار در این موسسات است که زیر نام دروغین گسترش مالکیت انجام می‌گیرد. در این بحث هدف‌ها و نتایج اجتماعی و اقتصادی اجرای این لایحه را بررسی می‌کنیم.

اولین شرکت سهامی قریب چهارصد سال پیش پدید آمد و از گسترش سریع شرکت های سهامی در اروپا و امریکا بیش از صد سال می‌گذرد. نکاتی که به طور گنگ و ناروشن در فرمان شاه و لایحه قانونی دولت گنجانده شده، اینکه دهها سال است که در کشورهای سرمایه داری به مثابه یک امر عادی اقتصادی سرمایه داری مراعات می‌شود و لذا به در فرمان شاه و نه در لایحه دولت نکته تازه‌ای جز تکرار اقدامات سرمایه داران سایر کشورها موجود نیست. با این حال در تصمیم شاه یک نکته به اصطلاح ایرانی وجود دارد و آن اینکه شاه می‌خواهد امر عادی تاسیس و گسترش شرکت های سهامی و خرید و فروش سهام آن‌ها را نیز به یک امر غیرعادی، متکی به زور و قلدری بدل کند. کلید درک ماهیت تصمیم شاه را نیز باید در همین جست.

باید دید چرا شرکت های سهامی در کشور ما به طور عادی گسترش نمی‌یابد که شاه می‌خواهد آن را با زور تحمیل کند و اگر به فرض بتوان این امر اقتصادی را به زور پیش برد نتیجه آن چه خواهد بود. تاسیس شرکت های سهامی و خرید و فروش سهام آن‌ها در کشور ما با چندین دشواری روبرو بود. مهم ترین دشواری اقتصادی کمی سرمایه و پس‌انداز در دست قشرهای وسیع مردم است. و مهم ترین دشواری سیاسی و قضایی نبودن امنیت هم برای خریداران سهام و هم برای صاحبان اصلی شرکت ها بود.

در کشور ما چنان که می‌دانیم توده وسیع مردم عموماً فقیرند و اگر احیاناً قشر کوچکی از مردم متوسط الحال پس‌اندازی داشته باشند در فکر خریدن خانه ای مسکونی و رهایی از اجاره خانه است. پول قابل ملاحظه‌ای در دست مردم نیست تا سرمایه داران بزرگ به قصد جمع آوری آن در اندیشه ایجاد شرکت های سهامی باشند. اما شرکت های سهامی حتی در غنی‌ترین کشورهای سرمایه داری نظیر ایالات متحده امریکا نیز توده مردم را در نمی‌گیرد و تمام تبلیغاتی که پیرامون "سرمایه داری خلقی" و غیره می‌شود بی پایه است. در آن کشورها نیز کار اصلی شرکت های سهامی عام عبارت است از جمع آوری سرمایه های کوچک‌تر در دست سرمایه داران بزرگ.

در ایران امروز برای ایجاد این نوع شرکت های سهامی شاید زمینه کوچک اقتصادی موجود باشد اما زمینه سیاسی و قضایی موجود نیست. زیرا نه سرمایه دار بزرگ و نه سرمایه دار کوچک از بلایی که ممکن است بر سر سهام و شرکت سهامی بیاید در امان نیستند. سرمایه داران به ویژه از شاه و خانواده سلطنتی و مقامات صاحب نفوذ پلیس و ارتش می‌ترسند و از ترس آن‌ها شرکت سهامی عام تشکیل نمی‌دهند، چرا که در چنین صورتی شاه و سایر مقامات صاحب نفوذ می‌توانند با خریدن چندین سهم از یک شرکت خود را در همه امور آن دخیل سازند و دشواری های بزرگی به وجود آورند. از اینجا است که سرمایه داران ایرانی و حتی بزرگترین آن‌ها معمولا ترجیح می‌دهند که شرکت های سهامی بسته و یا به اصطلاح خاص تشکیل دهند و سهام خود را نفروشند. این سرمایه داران اگر مطمئن می‌بودند که سهام شرکت آن‌ها را سرمایه داران کوچک و افراد متوسط الحال خواهند خرید یا لااقل اگر اطمینان داشتند که در کشور قانون و حساب و کتابی در کار است البته بدون این که لازم باشد کسی به آن‌ها زور بگوید و قانون و فرمان به نامشان بنویسد خود با کمال میل سهم منتشر می‌کردند و پول های آزاد را در دست خود جمع می‌کردند. اما آنان اطمینانی به قانون ندارند و می‌دانند که در دست مردم پول زیادی موجود نیست و اگر سهام را عرضه کنند فلان دلال همایونی یا فلان قلدر الدیوان سازمان امنیتی ده سهم از هزار سهم را می‌خرد و از فردا خود را همه کاره شرکت می‌داند. لذا آنان شرکت خاص می‌سازند تا سدی در مقابل این گونه دخالت ها بسازند. اولین و مهم ترین هدف شاه از صدور فرمان و تنظیم لایحه به اصطلاح گسترش مالکیت نیز شکستن این سد است. شرکت های سهامی تولیدی طبق قانون موظف به فروش بخشی از سهام خویش‌اند تا دست دلال های شاه و شهرام باز باشد. از این حیث روش شاه شباهت فراوانی به روش پدرش دارد، با این تفاوت که وی فئودال ها

و دهقانان را مجبور به فروش املاکشان می‌کرد ، یعنی آن‌ها را به زور غصب می‌نمود . محمدرضا شاه که اخیرا از فئودال بودن توبه کرده به سوی "تمدن بزرگ" می‌رود . [غ]الب سهام شرکت های سرمایه داری است.

الزام به فروش سهام شرکت ها تنها دست شاه را در دخالت در امور آن ها باز نمی‌کند بلکه برای سایر سرمایه داران بزرگ و از جمله سرمایه داران خارجی و به ویژه بانک های مختلط فرصتی به وجود می‌آورد که به شرکت‌های کوچک تر چنگ بیندازند. در کشورهای بزرگ سرمایه داری که شرکت های سهامی شکل اصلی سازمانی و حقوقی موسسات اقتصادی آن ها است ، ثابت شده است که سرمایه دار بزرگ با در دست داشتن ده تا پانزده درصد از سهام یک شرکت کوچک می‌تواند اختیار آن را به دست گیرد . مثلا راکفلر ها بیش از سیصد شرکت سهامی را تحت کنترل مطلق خود دارند در حالی که در این شرکت ها معمولا بیش از ده تا بیست درصد سرمایه ندارند . قدرت راکفلرها و سایر سرمایه داران بزرگ نیز در همین جاست . آنان معمولا اختیار سرمایه‌های را که ده برابر سرمایه خود آن‌هاست به دست دارند . برای به دست گرفتن اختیار شرکت ها با خرید ده تا پانزده درصد سهام آن ها اهرمهای اقتصادی وجود دارد . اما اگر در کشوری علاوه بر اهرم های اقتصادی ، اهرم های سیاسی نیز موجود باشد چه بسا بتوان اختیار شرکتی را با خرید ن کمتر از پنج درصد سهام آن به دست آورد . مثلا در ایران کافی است که شاه یا اشرف کمتر از پنج درصد سهام شرکتی را داشته باشند تا تمام شرکت را مال خود بدانند . فرمان شاه و لایحه‌ای که بر مبنای آن تدوین شده ، ظاهرا لایحه گسترش مالکیت موسسات تولیدی نامیده می شود ولی در واقع همین لایحه به قصد تمرکز مالکیت این موسسات در دست بزرگترین سرمایه داران و ماموران دربار تنظیم شده.

اصولا شرکت سهامی برای تمرکز سرمایه به وجود می‌آید . سرمایه های کوچک جمع می‌شوند تا سرمایه بزرگی به وجود آورند . و از آن جا که اختیار شرکت در دست بزرگترین سهامداران است ، در عمل این سرمایه بزرگ در دست چند تن محدود متمرکز می‌شود . هدف از تدوین این لایحه نیز عبارت از کمک به تمرکز هرچه بیشتر مالکیت سرمایه و سیر هرچه سریع تر به سوی انحصار است . در این امر چند بانک بزرگ مختلط قطعا نقش اساسی ایفا خواهند کرد . درباره کارگران که گفته می‌شود با اجرای قانون صاحب سهام خواهند شد ، باید بگوئیم که هم اکنون سرمایه داران بزرگ سهام چندین موسسه را وارد بورس کرده‌اند اگر کارگری پول داشت و قصد خرید سهام داشته‌اند می‌تواند آن‌ها را بخرد . اما تا کنون چنین کسی پیدا نشده است . کارگران که غذای آن‌ها تلیت پپسی‌کولا است و آن هم گران تمام می‌شود ، نمی‌توانند سهم بخرند . در قانون آمده است که دولت با ایجاد یک سازمان ملی که مبالغ عظیمی از بودجه دولت را در اختیار خواهد گرفت به کارگران وام خواهد داد تا سهام خریداری کنند . اگر چنین کاری به الزام عملی شود تنها نتیجه‌اش وادار کردن کارگران برای مدتی نامعلوم و وابسته ساختن به موسسه‌ای است که به آن به کار مشغولند . هدف ایجاد نوعی کارگر وابسته ، جلوگیری از سیلان نیروی کار و جلوگیری از کارگرانی است که هر بار صدایشان درآمد صفحه واشان به گردش بیافتند .

در آئین نامه هایی که دولت تدوین کرده امکان انتشار سهام اضافی پیش بینی شده است و در نتیجه سرمایه داران صاحب شرکت امکان یافتند که مالکیت موجود خود را بیش از بهای اصلی آن تسهیم کرده و به جای سهم ، تکه کاغذ بفروشند و اختلاف محاسبه را به جیب مبارک بریزند . تجربه سایر کشورهای سرمایه داری ، که شاه فضولات آن را به عنوان راه حل خالص ایرانی تجویز می‌کند ، نشان می‌دهد که طبقه کارگر قادر نیست سهام دار و سرمایه دار شود و اگر تصادفا کارگری سهمی می‌خرد فردا مجبور به فروش آن است . این تجربه در کشور ما با تلخی بیشتری تکرار خواهد شد ، چرا که در کشور ما اصولا قانون و حساب و کتابی در کار نیست . به گفته رسمی انصاری ، وزیر اقتصاد ، از پنجاه هزار شرکت سهامی فقط پنج هزار شرکت مالیات می‌دهند و چهل و پنج هزار شرکت مدعی‌اند که زیان داده‌اند . در چنین کشوری تکلیف کارگر روشن است . و اگر به فرض دولت به نام او سهمی بخرد و به زور پول آن را از گلویش بیرون بکشد ، در اولین فرصت آقای سرمایه دار اعلام می‌کند که شرکت ضرر کرده و این وسیله ای است برای بالا کشیدن سهم کارگر . به علاوه در حالت عادی یعنی بدون حقه بازی نیز همواره احتمال نوسان بهای فروش وجود دارد . در کشوری که استخوانبندی اقتصادی آن محکم نیست ، به سادگی ممکن است بهای سهام پائین آید و سهامداران کوچک مجبور شوند سهم خود را به بهای نازلی به بزرگترها بفروشند . در این صورت تمرکز

مالکیت سرمایه که هدف اصلی فرمان شاه است به طور کامل تری اجرا خواهد شد. ماهی های بزرگ ماهی های کوچک را خواهند بلعید.

در لایحه دولت واگذاری بخشی از بودجه دولت و فروش نود و نه درصد سهام کارخانجات دولتی به سرمایه داران در نظر گرفته شده است. ظاهرا صحبت از فروش آن‌ها به کارگران است ، اما همه می‌دانند که آن دسته از کارخانه های دولتی که واقعا سود آورند وبه ارزش پول نقدی که دولت از بودجه خود به اینکار اختصاص می‌دهد، در آینده نزدیکی به گاو صندوق شاه ، درباریان و سایر گردن کلفت های نظام شاهنشاهی وارد خواهد شد.

این ها درست همان جنبه های به اصطلاح ایرانی است که شاه به روش‌های عادی سرمایه داران بزرگ جهان افزوده است. در پایان بحث باید نکته را یادآوری کنیم و آن این که همه آن چه که گفتیم مربوط به زمانی است که فرمان شاه و لایحه دولت اجرا شود. ولی تجربه نشان می‌دهد که فرمان های کذایی شاه معمولا غیر قابل اجرا است ، مگر فرمان های شکنجه و اعدام که مکانیسم منظمی برای آن‌ها فراهم است.

پیام
به زندانیان سیاسی

رفقای عزیز ، دوستان مبارز !

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران از صمیم قلب به شما درود می‌فرستد. اسارت شما فرزندان راستین خلق در زندان های شاه تجسم اراده مردم آزاده ایران است که نمی‌خواهند در اسارت بمانند. بانگ رسای شما مدت هاست که دیوارهای زندان هارا شکافته ، از مرزهای ایران گذشته ، و در سراسر جهان طنین افکن شده است. رژیمی که دستاقبان و شکنجه گر دهها هزار زندانی سیاسی ترقی خواه است حق حیات ندارد.

رفقای عزیز ، دوستان مبارز ! پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که با سکوت به یاد شهیدان و همرزمان از دست رفته ، و با درود به زندانیان سیاسی کارخود را آغاز کرد برای بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامون یک رشته از مهم ترین مسائل انقلاب ایران گرد آمد. ما در این پلنوم طرح برنامه حزب توده ایران را تصویب کردیم. این برنامه پس از تحلیل عمیق و علمی جامعه ایران ، ضرورت — سرنگونی رژیم سلطنت ، استقرار جمهوری دموکراتیک و ملی در کشورما ، بعنوان تحول بنیادی در جامعه ایران و سمت گیری تکامل سوسیالیستی آن را پیش بینی می‌کند.

ما در این پلنوم همچنین اوضاع جهان و ایران در لحظه حاضر و سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاهی را به عنوان نخستین گام در راه انجام هرگونه تحول مترقی بررسی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که سرنگونی این رژیم جابر ضرورتی است که با تغییر مستمر و بنیادی تناسب نیروها در صحنه جهانی به سود صلح و سوسیالیسم ، و با گسترش هرچه بیشتر مبارزات مردم ایران به امکان واقعی بدل می‌شود. این حق شما با خود شما اسیر نشده است. سنگر نبرد با فرا رسیدن مداوم نیرو های تازه نفس پر می‌شود. سازمان های انقلابی رشد می‌کنند ، گروههای مبارزی پس از یکدیگر پدید می‌آیند. شیوه‌های درست نبرد انقلابی رشد می‌کند ، گروه های مبارزی پس از دیگری پدید می‌آیند. شیوه های درست و پرثمر نبرد انقلابی بیش از پیش جا می‌افتد. جنبش انقلابی ایران دوران فترتش را پشت سر می‌گذارد تا به سوی اعتلای نوینی پیش رود.

اگر اتحاد عمل نیروهای ضد رژیم ، و قبل از همه اتحاد عمل نیروهای انقلابی ایران تامین شود ، جنبش انقلابی با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد و شرایط مناسبی فراهم خواهد آمد تا انقلاب ایران پس از سرنگونی رژیم در نیمه راه نماند ، بلکه گام های مطمئن تری به سوی پیروزی های هرچه قاطع تر پیش رود.

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این وظیفه را در برابر همه ارگان های مسئول حزب و همه اعضاء حزب قرار داد که با تمام قوای خویش برای تامین چنین اتحاد عملی بکوشند و متناسب با شرایط و امکانات واقعی ، و با توجه به ماهیت طبقاتی هریک از نیروها و سازمان های گوناگون انقلابی این اتحاد را به درجات گوناگونی از وحدت و یگانگی ارتقاء دهند.

ما می‌خواهیم سازمان های حزب توده ایران گسترش یابد و تحکیم شود ، همه مارکسیست لنینیست های اصیل و واقعی به تفاهم متقابل و یگانگی سازمانی دست یابند ، همه نیروهای مترقی جامعه ایران در زیر برنامه مشترکی متحد شوند و همه نیروهایی که برای برداشتن حتی یک گام مثبت آمادگی دارند برای سرنگونی رژیم بسیج گردند.

رفقای عزیز ، دوستان مبارز ! ما می‌دانیم که شما در پشت دیوارهای زندان ضرورت اتحاد عمل نیروهای مترقی ضد رژیم را با پوست وگوشت خود

احساس می‌کنید همچنین اتحادی را در صفوف خویش، در داخل زندان به وجود می‌آورید و برای گسترش آن در خارج زندان نیز می‌کوشید. شهدای قهرمانی نظیر حکمت جو، گلسرخی، دانشیان، تیزابی، گروه جزنی - سرمدی، و ده ها نفر دیگر از زندانیان شهید که با استواری انقلابی و پاکی بلورین خویش حماسه آفریدند، در راه اتحاد نیروهای انقلابی به قصد سرنگون کردن رژیم و ادامه هرچه قاطع‌تر انقلاب ایران می‌رزمیدند، و هم اکنون نیز آگاه‌ترین و روشن‌بین‌ترین زندانیان سیاسی در همین راه می‌رزمند.

حزب توده ایران تا آن جا که در نیروی او است برای تامین تفاهم متقابل میان نیروهای انقلابی و برای از میان برداشتن موانعی که در سر راه اتحاد عمل این نیروها وجود دارد کوشیده و خواهد کوشید.

رفقای عزیز، خواهران و برادران زندانی! رژیم سیاه حاکم بر کشور ما تعداد زندانیان سیاسی را منتشر نمی‌سازد. زندانیان سیاسی و حتی زندان های سیاسی را از چشم مردمان پنهان می‌دارد. می‌کوشد تا رابطه زندان را با جهان خارج قطع کند و دست خود را در انجام هر جنایتی علیه زندانیان سیاسی باز بگذارد. اما پیوند شما با مردم ایران و با همه مردم آزاده جهان ناگسستنی است. خبرهای زندان گاه به بهای جان مبارزین به خارج از زندان می‌رسد و با کمک همه عناصر مترقی در سرتاسر جهان انتشار می‌یابد. اینک افکار عمومی مردم مترقی جهان از وضع زندان های سیاسی ایران و از فشارهای تحمل‌ناپذیری که به شما وارد می‌شود باخبر است. بسیاری از مردم جهان می‌دانند که در زندان های ایران زنان باردار در کنار دوشیزگان نورس، پیران در کنار جوانان، روشنفکران در صف کارگران به طرز حیوانی و وحشیانه‌ای شکنجه می‌شوند و زجر می‌بینند ولی رغم همه این زجرها قهرمانانه می‌رزمند.

پایداری شما خواهران و برادران پیکارجو الهام بخش همه مبارزین ایران و باعث سربلندی خلق های ما است. نفرت همه انسان های شریف جهان متوجه این رژیم و محبت بی پایان آنان متوجه شما است. کارزار جهانی برای دفاع از شما، برای قطع هرگونه شکنجه و تامین رفتار قانونی و انسانی با شما، و برای آزادی همه زندانیان سیاسی ایران گسترش می‌یابد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و پیش‌کسوت شهیدان و زجردیدگان زندان های شاه، خواهان در این کارزار جهانی فعالانه شرکت داشته و برای سازمان دادن هرچه وسیع‌تر آن با تمام توان کوشیده است.

پانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

به شمارگان های مسئول حزبی ماموریت داد تا یک بار دیگر همه امکانات را بررسی کنند و کارزار دفاع از زندانیان سیاسی را باز هم بیشتر گسترش دهند.

رفقای عزیز، دوستان مبارز! ما اطمینان داریم که جوانی شما در پشت دیوارهای زندان نخواهد پوسید و برخلاف میل رژیم فتنه پرور ایران که دشمن فضیلت های انسانی است، اندیشه خلاق، انرژی جوشان و عزم راسخ شما برای خدمت به خلق تا ابد محبوس نخواهد ماند. شما عزیزان خلق های ایرانید. خانواده های زجردیده و چشم به راه شما زیر سایه محبت و حمایت همه خلق اند. مردمی که امروز قلب و احساس انسانی خود را به پای شما ریخته‌اند، فردا درهای زندان ها را خواهند گشود و شما را در آغوش خویش خواهند فشرد تا شما جای شایسته خود را در ساختمان ایرانی آزاد و آباد بگیرید.

درود آتشین به زندانیان سیاسی ایران

برقرار باد اتحاد پیکارجوی همه نیروهای انقلابی ایران

سرنگون باد رژیم سیاه استبدادی شاه

پیام به احزاب و سازمانهای دموکراتیک جهان در

دفاع از زندانیان سیاسی

رژیم استبدادی ایران که سال هاست بر مردم کشور ما تحمیل شده، و با ایجاد محیط ترور و اختناق هرگونه آزادی را از مردم ایران سلب، و حقوق انسانی آن ها را پایمال کرده، اخیرا در سرکوب نیروهای مخالف و ایراد فشار های وحشیانه به زندانیان سیاسی وارد مرحله نوینی شده است. به جرات می‌توان گفت که شیوه های اساسی رژیم دیکتاتوری ایران برای سرکوب و خفه کردن هرگونه صدای اعتراض علیه بیدادگری های آن همانند پست‌ترین شیوه‌های فاشیستی رژیم هیتلری در آلمان، وان تیو در ویتنام جنوبی، و پینوشه در شیلی بوده است.

ربودن و سربه نیست کردن انسان ها، محکوم کردن بی‌گناهان در محاکم دربسته نظامی، بدون مراعات کمترین اصول قضایی، اعدام، زندانی کردن، شکنجه دادن، هتک احترام خانواده های زندانیان در مقابل چشم آن ها، شکنجه فرزندان در حضور پدران و مادران نمونه هایی از این گونه شیوه های فاشیستی است که رژیم ایران به دست سازمان جنایتکار بنام ساواک علیه همه کسانی که به این بی‌عدالتی ها به نحوی از انحاء اعتراض کنند به کار می‌برد. هم اکنون ده ها هزار نفر

از قشرهای گوناگون اجتماعی ، از زن و مرد ، با طرز تفکرهای مختلف به اتهام عدالت خواهی و دفاع از حقوق انسانی دستگیر می شوند در بیغوله های زندان ها و زیر شکنجه ها هراس انگیز و هولناک با خطر مرگ و نابودی روبرو هستند .

تنها مخالفان سیاسی رژیم آماج خون ریزی ها و وحشی گری های او نیستند ، بلکه همه کسانی که به دفاع از منافع صنفی و اقتصادی خود برخیزند نیز بی رحمانه سرکوب می شوند . در سال های اخیر ما شاهد اقدامات ددمنشانه رژیم علیه کارگران و زحمتکشانی هستیم که به علت گرانی روزافزون زندگی و پائین بودن سطح دستمزدها و عدم اجرای قانون های دولتی کار و بیمه های اجتماعی ، مطالبات حقانه خود را طرح کرده و ناچار به اعتصاب شده اند . در تمام این موارد مأموران ساواک ، ژاندارم و پلیس اعتصاب کنندگان را به خاک و خون کشیده ، عده زیادی از کارگران و فعالین آن ها را دستگیر و زندانی و صدای آن ها را در گلو خفه کردند .

بیش از نود درصد از زندانیان سیاسی یا هیچ گونه محکومیت دادگاهی ندارند ، یا اگر هم محکوم شده اند ، دوران آن پایان یافته ، ولی به دستور مستقیم شاه دیکتاتور فاشیست ایران ، همچنان زندانی اند . به فرمان شاه یا باید برخلاف وجدان و شرافت خود آن چه را که ساواک به آن ها دیکته می کند در رادیو و تلویزیون و مصاحبه هایی که تشکیل می دهند بازگو کنند یا این که در زندان ها بمانند تا مرگ از شکنجه و عذاب جنازه آن ها را از این سیاهچال ها آزاد سازد . در این باره گویاترین دلیل اظهارات متعدد شاه در مصاحبه هایش با مخبران جراید خارجی و در سخنرانی های رادیویی او برای مردم ایران است .

او تصمیم خویش را به نابود کردن همه اعتراض کنندگان به رژیم به روشنی بیان کرده است و بر اساس چنین تصمیمی است که دادستان کل ارتش ایران بی پرده درباره هزاران هزار زندانی اعلام نموده که آن دسته از زندانیانی که جوان هستند و قدرتی دارند باید آن قدر در زندان بمانند تا پیر ، علیل و فرسوده شوند و سپس از زندان آزاد گردند ، و دسته دیگری که نسبتاً سالخورده هستند آن قدر بمانند تا جنازه آنان از زندان خارج شود .

بسیارند میهن پرستانی که ده ها سال است در زندان ها گرفتار عذاب و شکنجه هستند . و همان طور که دادستان ارتش می گوید از لحاظ جسمی پیر و علیل شده اند . برای نمونه اسامی رفقایی چون علی خاوری ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ، صفر قهرمانی ، عباس حجری ، تقی کی منش ، محمد علی عمویی ، و رضا شلتوکی را ذکر می کنیم . سال های درازی است که این مردان با ایمان گرفتار انواع آزارها هستند و از زندانی به زندان دیگر برده می شوند و دیگر جوانی و تندرستی خود را از دست داده اند . دو نفر دیگر از اعضاء حزب توده ایران ، رفقا صابر محمد زاده و عادل ، جهدل به ترتیب دو تا سه سال از پایان محکومیت شان می گذرد و هنوز آزاد نشده اند . این بیدادگری ها تنها نسبت به اعضاء حزب توده ایران نیست بلکه درباره همه زندانیان سیاسی ایران اعمال می شود . نمونه آن ، زرقانی ، جعفری ، گودرزی ، شریفی ، فریدون پاکزاد و مرتضایی فر هستند که دوران محکومیت شان مدت ها است سپری شده و باز هم چون دیگران زندانی اند .

اکنون دیگر رژیم ایران به این اندازه از شکنجه گری هم بسنده نکرده و از این مرز هم فراتر رفته است . به دستور شاه ، بر پایه اندرز کارشناسان آدمکش امریکایی و ویتنام جنوبی که در ساواک به خدمت شاه کمر بسته اند ، جنایتکاری را به اوج خود رسانده و به نابودی گروهی زندانیان سیاسی آغاز کرده اند . جریان از این قرار است که طبق نظر شاه این زندانیان را به گروه هایی بخش کرده اند و بر حسب درجه اهمیت از نظر رژیم ، با وسائل گوناگون و به عناوین ساختگی در زندان و در جاهای ویژه ای که آدمکشی اختصاص داده اند ، یکی پس از دیگری نابود می کنند و حتی جنازه آنان را به خانواده هایی که از بام تا شام جلوی در زندان ها در انتظار گرفتن خبری از بستگان زندانی خود هستند نمی دهند . ما در اینجا نام یک گروه نه نفری از این زندانیان را که در اسفند ماه اخیر (مارس ۷۵) زیر عنوان مسخره قصد فرار با گلوله از پای درآورده اند ذکر می کنیم :

بیژن جزنی ، مشعوف کلانتری ، عباس سورکی ، حسن ظریفی ، عزیز سرمدی ، مصطفی جوان خوشدل ، احمد جلیل افشار ، محمد چوپان زاده ، و کاظم ذوالانوار .

هدف این توطئه جدید از یک سو نابود کردن مخالفان رژیم ، و از سوی دیگر کم کردن شمار زندانیان سیاسی و باز کردن جا برای قربانیان تازه ای است که از سازمان ها ، از دانشگاه ها ، از مراکز مذهبی ، از کوچه ها و خیابان ها مانند سیل به این زندان ها ، زخمی و نیمه جان روانه می شوند . فقط در یک ماه و نیم اخیر دانشگاه های ایران و مدارس دینی شهر مذهبی قم و چند شهر دیگر شاهد صحنه های خونینی از این گونه جنایتکاری ها بوده اند . در حوادثی که در این شهرها رخ داده ، ده ها نفر کشته و صدها

نفر زخمی و بسیاری زندانی شده اند . این ها نمونه هایی است از اعمال رژیم ترور و اختناق در ایران .

تاکنون چندین بار نمایندگانی از طرف سازمان های بین المللی مانند حقوقدانان دموکرات ، سازمان بین المللی عفو ، کمیسیون حقوق بشر ، و شخصیت های برجسته قضایی برای دیدن اوضاع از نزدیک به ایران آمده اند که با وجود انواع مشکلاتی که حکومت ایران برای پوشاندن واقعیت در جلوی آن ها فراهم آورده ، در گزارش های خود وجود ترور و اختناق و شکنجه و بی عدالتی ها را تائید و گزارش های خود را در نشریات معتبر جهان انتشار داده اند .

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با افشاء این همه جنایات و فجایع هول انگیز و اعلام خطر مرگ برای هزاران نفر از فرزندان بی گناه میهن ما که گناهی جز علاقه به آزادی و عدالت و استقلال ملی ندارند ، از تمام نیروهای مترقی جهان ، از سازمان های دموکراتیک بین المللی ، از کلیه احزاب مترقی ، از سازمان بین المللی عفو وابسته به سازمان ملل متحد ، از کمیسیون حقوق بشر وابسته به همین سازمان ، از آقای والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد ، از شخصیت های علمی ، ادبی و فرهنگی جهان ، از همه می طلبد که به یاری زندانیان سیاسی ایران برخیزند ، برای نجات جان آن ها از اقداماتی که می توانند خودداری نورزند ، و به مردم ایران در دفاع از حقوق انسانی خود یاری رسانند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران از میهن پرستان کشور رنجکش خودمان و از کلیه نیروهای ضد رژیم دیکتاتوری ، قطع نظر از اختلاف نظرهای سیاسی آن ها خواستار است که در صف واحدی علیه این سیستم بیدادگری و برای نجات جان خواهران و برادران هم میهن خود ، از هر گروه و دسته ای که هستند مبارزه کنند .

رادیو پیک ایران

ارگان مرکزی حزب توده ایران ، وجدان بیدار کلیه نیروهای است که در راه آزادی و استقلال ، رفاه و پیشرفت کشور ما ، علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند .

دوستان ، پیک ایران را گوش کنید و شنیدن را به همه دوستان و آشنایان خود توصیه نمائید و کاری کنید که همه کس این مطلب را بداند که پیک ایران همه روزه در دو نوبت از ساعت ۷ و از ساعت ۸/۵۰ بعد از ظهر بروی امواج ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر به زبان فارسی برنامه پخش میکند .

ضرورت تشدید

مبارزه علیه امپریالیزم

مبارزه ضد امپریالیستی و کوشش برای محدود کردن نفوذ امپریالیسم و استعمار نو در ایران یکی از عناصر اصلی پیکار برای ساقط کردن رژیم ضد خلقی و ضد ملی کنونی است ، چراکه بی تردید نظام دیکتاتوری سلطنتی در ایران افزار اجرای سیاست نواستعماری امپریالیسم در میهن ما است ، بلکه در عین حال امپریالیسم و ارتجاع بین المللی تکیه گاه های اصلی رژیم ضد ملی و ضد خلقی کنونی را تشکیل می دهند. بنابراین مبارزه برای سرنگون کردن رژیم استبداد سلطنتی در ایران با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری پیوندی ناگسستنی دارد . از یک طرف امپریالیست ها با استفاده از سیاست خائنانه رژیم تمام مواضع حساس نظامی سیاسی و اقتصادی را در کشور ما اشغال می کنند و ثروت های ملی ما را غارت می نمایند واز طرف دیگر خود شاه برای اینکه به اصطلاح دوستانش را در حفظ تاج و تختش ذینفع کند ، روز به روز امکانات بیشتری برای توسعه نفوذ و سیادت امپریالیسم در تمام شئون کشور فراهم می کند . اینک نه تنها منابع نفتی میهن ما که مهم ترین سرچشمه عایدات کشور است عملا در دست انحصارات غارتگر خارجی است ، بلکه سرمایه های امپریالیستی بسیاری از رشته های حیات اقتصادی میهن ما را در تمام زمینه های صنعتی ، معدنی ، بانکی کشاورزی غیرو کنترل می کنند .

و اما آنچه که حزب توده ایران در لحظه کنونی روی آن تکیه می کند آنست که از نظر بین المللی شرایط مساعدی برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی و قطع نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم در میهن ما وجود دارد . تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم ، و به زیان امپریالیسم واستعمار نو ، به مقدار زیادی امکانات این جهانخواران را برای ایراد فشار علنی و دخالت آشکار در امور داخلی دیگر کشورها محدود کرده است .

همکاری بین در مقیاس جهانی برای مهار کردن متجاوزترین محافل امپریالیستی در جریان است که تاکنون موفقیت های بزرگی کسب کرده . غارتگری امپریالیست ها روز به روز بیشتر افشاء می شود ، واین اندیشه درست مارکسیستی – لنینیستی که ملل جهان باید از حقوق برابر برخوردار باشند به طور روزافزونی در مناسبات جهانی رسوخ می کند .

موفقیت های کشورهای نفت خیز در مبارزه علیه

کارتل بین‌المللی نفت و دولت‌های امپریالیستی مدافع آن یکی از بهترین نمونه‌هاست. دولت‌های عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت از نظر سیاسی واجتماعی همگون نیستند. عده‌ای از آن‌ها را تسمه‌های ارتباطی و وابستگی محکمی به امپریالیست‌ها می‌بندد. بااین حال اوپک روز به روز پیش می‌رود. امپریالیست‌ها گاه عملا و رسما کشورهای نفت خیز را به دخالت نظامی و اشغال میدان‌های نفتی تهدید می‌کنند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرند چراکه دوران این تهدیدها گذشته و محیط جدیدی در مناسبات بین‌المللی پدید آمده است که شاخص اصلی آن تفوق نیروهای ضد امپریالیست و صلحجو است.

قدرت روز افزون اتحاد شوروی. و سایر کشورهای سوسیالیستی و سیاست صلحجویانه پیگیر آن‌ها و گسترش مبارزات طبقه کارگر و ملل اسیر عامل اصلی پیدایش این محیط جدید است، محیطی که به سوی تخفیف تشنج می‌رود و علی رغم نوسان هایی که در امر سیاست طبیعی است، هر روز پیروزی نوینی برای مبارزین ضد امپریالیست به همراه می‌آورد.

بدین جهت شرایط بسیار مساعدی برای جلب مردم به پیکار علیه سیادت اقتصادی، نظامی وسیاسی امپریالیست‌ها در میهن ما، و به ویژه تسلط آن‌ها بر منابع نفتی و دیگر مواد خام، صنایع، معادن و کشاورزی، و همچنین تبدیل ارتش به زائده ارتش های استعماری وجود دارد.

لزوم مبارزه برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی برای قشرهای وسیعی از اهالی قابل درک است. از سوی دیگر شرایط مساعد بین المللی هم اجازه می‌دهد که برای قطع سیاست نو استعماری امپریالیسم در میهن خود مبارزه کنیم. به خصوص دست غارتگر آن‌ها را از منابع نفتی خود کوتاه کنیم.

مبارزه برای خروج ایران از پیمان استعماری سنتو، از پیمان دوجانبه با امریکا وقبل از همه مبارزه برای خروج سربازان ایرانی از عمان که در کنار نیروهای انگلیسی و امریکایی به خاطر منافع امپریالیسم کشته می‌شوند، دست کشیدن از نظامیگری واتخاذ سیاست دوستی و حسن همجواری با همسایگان می‌توانند اکثریت نزدیک به اتفاق مردم میهن ما را به خود جلب کند.

سرنگونی رژیم استبدادی

ضد ملی و ضد خلقی شاه

شرط مقدم هر گونه پیشرفت جامعه ما است

موقعیت

آموزش و پرورش در ایران

و راه تکامل آن

چشم‌انداز آموزش و پرورش در ایران چنان تاریک و حزن انگیز است که هر ایرانی میهن پرستی را متاثر می‌کند. بااستناد به آمارهای دولتی ما هم اکنون در برابر این واقعیت قرار گرفته‌ایم که از بیش از هشت میلیون کودک ایرانی که در سن تحصیلی ۶ تا ۱۱ سال قرار دارند تنها نیمی از آن‌ها به مدرسه می‌روند. از این عده تنها بین ۳۰ تا ۴۰ درصد دوره کوتاه پنج ساله ابتدایی را پایان می‌دهند، فقط ۱۷ تا ۲۰ درصد دوره های بعد از دبستان را می‌بینند و کمتر از ۲ درصد کل دانش آموزان دبیرستان‌ها امکان می‌یابند پای به دانشگاه و مدارس عالی بگذارند.

نابرابری، تبعیض و بی‌عدالتی آشکار در بهره‌گیری از آموزش در همه مراحل آن، شکل طبقاتی آموزش، سدها و موانع بی‌شماری که در راه دسترسی به آموزش و به ویژه ادامه آن در برابر فرزندان خانواده های زحمتکش و کم درآمد کشور ایجاد شده است، موضوع دموکراتیزه کردن آموزش و پرورش، همگانی شدن و رایگان کردن آن را بدان معنا که دسترسی به آموزش از آغاز تا پایان و بهره وری یکسان از آن برای همه کودکان و جوانان در شهرها و روستاها ممکن گردد، به طور جدی مطرح می‌سازد.

نظام آموزشی حاکم نه تنها عقب مانده، ارتجاعی و پوسیده است، این آموزش نه تنها پاسخگوی نیاز های حال و آینده کشور نیست، بلکه امکان دسترسی به آن و حرکت بر نردبان لغزنده آن، جز برای عده‌ای محدود، برای اکثریت کودکان و جوانان میهن ما دشوار است. باید به اندازه کافی پول داشته توانا بود، تا از هفت‌خوان آموزش عبور کرد. در این نیمه آخر قرن بیستم، در این هنگام که انقلاب وسیع علمی و فنی با سرعت و بی‌توقف در همه زمینه های زندگی گسترش می‌یابد، الگوهای زیست تغییر می‌کند و مفهوم خواست ها دگرگون می‌شود، این واقعیت که ما هم اکنون با سپاهی بی شمار از مردم بی‌سواد با آموزش نازل، ارتجاعی و طبقاتی، از آغاز تا پایانه روبرو هستیم حزن‌انگیز است. کاروان آموزشی ما کند و بی هدف حرکت می‌کند. فاصله ما از دانش معاصر، از دستاوردهای علم و فن روز به روز زیادتر می‌شود. ارابه تاریخ در انتظار رسیدن ما نایستاده است. فاصله ما با جهان مترقی و پیش‌افتاده هر روز بیشتر می‌شود. در کشور ما شکل آموزش، هدف آن، اگر هدفی برای آن قائل شویم، با واقعیت زمان، با

ارزش‌های ملی ، با امکانات و نیازهای امروز و فردای جامعه ما انطباقی ندارد. سرمایه گذاری در آموزش ناچیز است و کمیت و کیفیت نازل آن نه تنها مشکلات و ناراحتی‌های روانی و اجتماعی شدیدی را سبب شده است ، بلکه رشد هماهنگ و سالم کشور را ناممکن ساخته است

کشور ما به یک نظام آموزشی نوین دموکراتیک ، توده‌ای ، عمیق و مترقی نیازمند است. استقرار نظام نوین آموزشی در کشور ، اگر این نظام شکل و محتوی ملی و دموکراتیک داشته باشد ، می‌تواند نیروی آفریننده مردم را به حرکت درآورد. می‌تواند افراد مستقل و آگاه و آزاد برای امروز و فردای کشور پرورش دهد.

مشخصات چنین آموزشی کدام است و چگونه می‌توان شالوده آن را ریخت ؟

۱- هدف غایی آموزش و پرورش ساختن انسان‌های کامل است. هدف ، انسان ، و خوشبختی او است. آموزش حاکم ارتجاعی و بنده پرور است. این آموزش بر پایه نابرابری ، پذیرش تسلیم و ناحقی و اطاعت کورکورانه بنا شده است. این آموزش قرون وسطائی است و باید دگرگون شود.

۲- فضای آموزشی ایران محدود ، عقب مانده ، انحصاری و طبقاتی است. اکثریت فرزندان زحمتکش میهن ما هنوز دسترسی به آموزش ندارند. صحبت این نیست که همه می‌خواهند به دانشگاه بروند ، صحبت این است که همه می‌خواهند بخوانند و باید بخوانند. این نخستین نیاز آموزشی جامعه ما است. در کشور باید آن چنان شرایطی ایجاد شود که همه کودکان و جوانان امکان یابند به مدرسه بروند. آموزش از آغاز تا پایان باید همگانی و رایگان باشد. در نخستین گام باید همه امکانات مادی و معنوی را به پیکار واقعی و نه تبلیغاتی ، با بی‌سوادی تجهیز کرد. این پیکار با پیکار اقتصادی ما ، مبارزه با تنگدستی و فقر باید توأم باشد.

۳- در پیکار با بی‌سوادی باید از زبان مادری کمک گرفت. رژیم شاه دشمن خلق‌های ایران است. رژیم شاه اجازه نمی‌دهد خلق‌های ایران به زبان مادری خود بنویسند و بخوانند. ما تاکید می‌کنیم که بدون به کار گیری زبان مادری در آموزش و پرورش کودکان و جوانان چرخ مبارزه با بی‌سوادی نخواهد چرخید. در ایران خلق‌های گوناگون زندگی می‌کنند. آموزش باید به زبان مادری صورت گیرد.

۴- در بازار آشفته آموزشی ایران انحصارهای آموزشی با برخورداری از حمایت دولت به غارت مردم پرداخته‌اند. آن‌ها نازل‌ترین آموزش را به گران‌ترین قیمت می‌فروشند. آموزش دولتی باید جانشین آموزش بی بند و بار خصوصی شود. نظام آموزشی ایران باید یکسان گردد. شهریه‌های تحصیلی در همه مراحل آموزش باید لغو شود.

۵- کتاب‌های درسی ایران انباشته از اندیشه‌های ارتجاعی و قرون وسطائی است. این کتاب‌ها که کیش زشت بندگی و شاه پرستی را تبلیغ می‌کنند باید دور ریخته شود. به دانش آموزان و دانشجویان باید امکان داد فکر خود را بی هراس چون عقاب به پرواز درآورند. باید به آن‌ها امکان داد شخصیت خویش را در خور زندگی امروز بسازند. جوان ایرانی را باید آنچنان پرورش داد که بتواند با شایستگی در برابر کشش‌های متضاد جهان امروز مقاومت کند.

این‌ها است مهم‌ترین نیازهای آموزشی جامعه امروز ما.

حزب توده ایران خواهان نظام آموزشی مترقی است. حزب ما مردم ایران را برای ایجاد چنین نظام مترقی آموزشی فرا می‌خواند.

نامه تهنیت کمیته مرکزی حزب توده ایران به

حزب زحمتکشان ویتنام

رفقای عزیز ، به نام همه اعضای حزب توده ایران و همه مردم زحمتکش ایران ، سی امین سالگرد اعلام استقلال و تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را از صمیم قلب به شما تبریک می‌گوئیم.

سی سال پیش خلق ویتنام در نبرد طولانی علیه امپریالیسم و ارتجاع به پیروزی بزرگی نائل آمد و زیر رهبری حزب زحمتکشان ویتنام و پیشوای محبوب آن ، هوشی مین ، انقلاب ملی و دموکراتیک را در بخش جمهوری دموکراتیک ویتنام به ثمر رسانید. سی سالی که از این پیروزی می‌گذرد سی سال نبرد قهرمانانه و فداکارانه ، سی سال کار سازنده و خلاق در زیر آتش دشمن بود. در این سی سال جمهوری دموکراتیک ویتنام ، علی رغم دسائس امپریالیسم ، استقلال خود را تحکیم کرد ، انقلاب را به مراحل عالی‌تری ارتقاء داد و در کار ساختمان سوسیالیسم به موفقیت‌های بزرگی نائل آمد. و اینک باعث نهایت خوشوقتی است که سی امین سال تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام در شرایطی برگزار می‌شود که خلق ویتنام در سرتاسر آن کشور ، هم در شمال و هم در جنوب به پیروزی تاریخی دست یافته و ارتش تجاوزکار بزرگترین قدرت امپریالیستی معاصر ، امپریالیسم امریکا و عمال آن را درهم شکسته و پرچم آزادی را در سرتاسر ویتنام برافراشته است. این

پیروزی بزرگ حاصل رهبری خردمندانه حزب زحمتکشان ویتنام ، قهرمانی خلق ویتنام ، کمک بی شائبه اتحاد شوروی، و سایر کشورهای سوسیالیستی و حمایت نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیستی جهان از امر حق مردم ویتنام است .

هوشی مین ، رهبر محبوب خلق ویتنام ، هوادار آتشین انترناسیونالیسم پرولتری ، هوادار تحکیم وحدت اردوگاه سوسیالیستی ، وحدت همه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی جهان بود . وامروز حزب زحمتکشان ویتنام وفادار به عایای هوشی مین در راه حفظ این وحدت و تحکیم پیوندهای خویش با همه جنبش کمونیستی و انقلابی جهان می کوشد .

حزب توده ایران در تمام این سی سال که از تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام می گذرد همواره در کنار خلق ویتنام بوده ، وآنچه درقوه داشته در راه تحکیم همبستگی ضد امپریالیستی خلق های ایران وویتنام کوشیده است .

ما از صمیم قلب برای مردم ویتنام و حزب برادر زحمتکشان ویتنام ، و جمهوری دموکراتیک ویتنام پیروزی های بازهم بیشتری را درهمه رشته های زندگی آرزو می کنیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیراول ــ ایرج اسکندری

سی امین سالگرد تاسیس

جمهوری دموکراتیک ویتنام

سی سال از آن هنگام که هوشی مین در میتینگ بزرگ شهر هانوی اعلام کرد " از امروز در تاریخ ویتنام صفحه تازه ای گشوده می شود " می گذرد . در این روز جمهوری دموکراتیک ویتنام متولدشد و نخستین دولت ملی همه خلق در آن تشکیل شد .

تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام یکی از نتایج مستقیم پیروزی بر فاشیسم بود . در ارزیابی خود از انقلاب ملی و دموکراتیک نوزدهم اوت ۱۹٤۵ که به اسارت دیرین خلق ویتنام پایان داد ، هوشی مین تاکید می کند " پیروزی درخشان ارتش قهرمان شوروی بر فاشیسم ، و به دنبال آن ضربه هلاکت باری که بر امپریالیسم ژاپن وارد آمد ، راه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نوزدهم اوت ۱۹٤۵ ویتنام را هموار کرد " .

هرچند برای پایمال کردن این پیروزی امپریالیسم جهانی دوبار ، یک بار به دست ارتش استعماری فرانسه و بار دیگر به سرکردگی بیش از نیم میلیون سرباز امریکایی همه نیروی خود را به کار انداخت ، ولی خلق ویتنام با برخورداری از کمک مستقیم ، برادرانه و بی شائبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، با حمایت وسیع از جانب همه نیروهای ملی و دموکراتیک جهان ، با فداکاری قابل تحسینی که از خود نشان داد ، دست امپریالیسم جهانی را کوتاه کرد و آزادی سرزمین خود را بازگرد انده .

سال ها خواهد گذشت ، قرن ها سپری خواهد شد ولی داغ ضربه هلاکت باری که میهن پرستان ویتنام در دین بین فو بر استعمارگران فرانسوی و در سایگون بر اشغالگران امریکایی وارد آوردند هرگز فراموش نخواهد شد .

جنگ ویتنام برای امپریالیسم امریکا بسیار گران تمام شد . در این جنگ امپریالیسم امریکا بیش از سیصد هزار کشته وزخمی داد و یک صد و پنجاه میلیارد دلار خرج آن کرد . ولی از این کشور چه بود ؟ علیه جنگ تجاوزی امپریالیسم امریکا در ویتنام ، گذشته از مردم این سرزمین ، سه نیروی عمده بپاخاستند : جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی وکارگری ، و جنبش های رهائی بخش ملی . در این میان کمک های بی شائبه اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، به خلق ویتنام نقش عمده داشت .

هوشی مین ، رهبر فقید خلق ویتنام ، وفام وان دونگ ، نخست وزیر جمهوری ویتنام ، در تلگراف خود به حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر چنین می نویسند : ملل ویتنام و اتحاد شوروی را رشته های دوستی محکم برادرانه به یکدیگر مربوط می سازد . این دوستی در جریان مبارزه مشترک در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی وسوسیالیسم پیوسته تحکیم می گردد و دامنه آن بسط می یابد . مردم ویتنام برای همبستگی و دوستی با اتحاد شوروی ارزش عالی قائل هستند و بدون خستگی در راه تحکیم این دوستی بر بنیاد مارکسیسم ــ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه می کنند . مردم ویتنام چه در گذشته ، هنگام پیکار انقلابی دشوار و طولانی خود ، و چه در حال حاضر در جنگ مقاومت علیه متجاوزین امریکایی و در راه نجات میهن که هدف آن دفاع از شمال و آزادی جنوب و اتحاد مسالمت آمیز کشوراست ، همواره از پشتیبانی و کمک مجدانه مردم شوروی برخوردار بوده اند و هستند . بدین مناسبت اجازه می خواهیم مراتب سپاسگزاری صادقانه خود را در قبال این پشتیبانی و کمک عظیم ولرزنده به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، به شورای عالی دولت شوروی، ومردم شوروی ابراز داریم " .
(هوشی مین ــ فام وان دونگ)

سی سال بعد از تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام ، امسال برای نخستین بار همه خلق ویتنام هم در شمال

و هم در جنوب کشور بدون حضور بیگانگان بر سرزمین خود سالگرد آزادی خویش را جشن می گیرند .

مردم ایران که همواره علیه رژیم حکومت فاشیستی محمدرضا شاه ، در این سی سال از پیکارهای پیگیر و تحسین آمیز خلق قهرمان ویتنام پشتیبانی و حمایت کرده اند واز پیروزی های فراوان آن ، هم در جبهه های جنگ و هم در همه عرصه های زندگی در ساختمان سوسیالیسم به وجد آمده اند ، سی امین سالگرد تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را از صمیم قلب به مردم ویتنام ، به دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام ، به دولت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ، حزب زحمتکشان ویتنام و جبهه آزادی بخش ملی ویتنام جنوبی شاد باش می گویند . بگذار همان طور که «هو شی مین» می خواست ، همان طور که او آرزو می کرد گل های سرخ زندگی در سرزمین شاداب و سرسبز ویتنام متحد ویتنام بشکفد ، بگذار سوسیالیسم در پهنه این سرزمین پیکار و قهرمانی پیروز شود .

استادیوم ، شیلی

ویکتورخارا ترانه سرای خواننده بزرگ انقلابی شیلی واپسین ترانه خود را پیش از مرگ در زندان برای همزنجیرانش خوانده ، و آنان سخنان او را روی کاغذ آورده اند . خود او بر اثر له شدن انگشتانش زیر شکنجه ، قادر به نوشتن نبوده است . از ورزشگاه ناسیونال در سانتیاگو ، تنها سه نسخه ازاین ترانه بیرون آورده شده است . ویکتورخارا یکی از بزرگترین فلکلوریست های شیلی بود . او مولف ترانه های بسیاری است که خود آن ها را در برابر مردم اجرا می کرد و رهبر تئاتر نیز بود. آثار او در شیلی و دیگر کشورهای امریکای لاتین شهرتی به سزا دارد . ویکتورخارا باسفاکی بی نظیر به دست ژنرال های خائن شیلی شهید شد . عنوان شعر او " استادیوم ، شیلی " است . منظور شاعر آن است که امروز تمام شیلی حالت استادیوم ناسیونال را دارد که در آن جلادان فاشیست به شکنجه و تیرباران فرزندان شایسته خلق سرگرمند .

ما پنج هزار تن ایم
در این تکه کوچک شهر ، اما چند تن خواهیم شد اگر
برشمارم شهرها را در سراسر میهن
ما در این جا ده هزار دستیم ،
دستهایی که دشت ها را می کارند و کارخانه ها را بچرخانند
چه پر شمارند مردمانی که به کام گرسنگی و سرما
به کام اندوه و نگرانی افکنده شده اند
و زیر یوغ بردگی و در چنگال شکنجه روانی .
شش تن از ما به فضای پاک ستارگان عروج کردند
یکی را کشتند ، دیگری را له کردند ،
آن گونه که هیچگاه نمی توانستم پنداشت
که می شود موجودی انسانی را له کرد .
چهار تن خواستند خود را برهانند
از همه هراس ها و دلهره ها
برخی جهیدند در خلاء
دیگران سرهای خویش به دیوارها کوفتند ،
اما همگی با نگاهی خیره شده در سیمای مرگ .
چه دهشتناک است چهره فاشیسم .
دقت آنان در تبهکاری مرز نمی شناسد
و برلجام گسیختگی شان مهاری نیست.
خون برایشان نشان لیاقت
و کردن زدن قهرمانی است .
خدایا ، همین است آن جهان انسانی که آفریده ای !
برای همین بود آن هفت روزی که خلق کردی و سپس آسوده ای !
در میان این چهار دیوار
تنها نگران آنم که مرگ برای آدمیان مشتری کامکشود مبا شد .
واینک بانگ زنهار وجدان
همراه صدای دوردست چرخ کامیون ها
خبرم می دهد از جزر و مد بی انتها .
نظامیان چهره خود می آرایند
گویی که می خواهند ،
به سیمای مادری مهربان درآیند .
اما گزینک و کیها و دنیا فریاد می کشند :
ننگ بر این ننگ سیاه .
ما در این جا ده هزار دستیم
دستان رنج
در سراسر میهن پراکنده ایم .
خونی که نثار کرد پرزیدنت
رفیق ما
نیرومند تر است از
خمپاره آن جا و رگبار مسلسل هایشان .
ای ترانه ، آوخ که چه سخت است سرودنت
چرا که می خواهم ترس را بسرایم ،
ترسی که زندگیم را می کشد ،
ترسی که مرگم را می زاید .
لحظه های بیرون از شماری است
که به چهار میخم کشیده اند ،
در این جا که خاموشی و ناله
آماج ترانه من اند .
در این لحظه های ابدی ،
چشمان من می بینند

آنچه را که پیش‌تر هرگز ندیده‌اند .
مرگی را که در این لحظه از سر گذرانده‌ام
و باز بر من خواهد گذشت
شاید درست در همین لحظه روی دهد .

هوس‌های شاهانه

انقلاب اداری ، این معلوم نیست چنسند انقلاب‌ها لوانه ، عملی شده و کارها به سرعت فیصله می‌یابند . و در حد اقل مدت سریع‌ترین تصمیمات برای حل پیچیده‌ترین مشکلات مملکتی اتخاذ می‌شود . اگر باور ندارید به این نمونه توجه کنید :

شاهنشاه انقلابی هوس فرمودند که در جزیره کیش ، استراحتگاه تابستانی و تفریحگاه آنچنانی خودشان ، دو فروند کشتی تفریحی کوچک از نوع "ریوا بوت" داشته باشند . هوس همان بود و خرید فوری همان . اما شاهنشاه وقت نداشتند که منتظر بمانند تا کشتی‌ها اروپا را دور بزنند ، از مدیترانه بگذرند و به جزیره کیش برسند ، اعلیحضرت کشتی‌ها را فوراً می‌خواستند . پیدا کردن راه حل برای ایشان مشکل نبود . فوراً یک هواپیمای باربری بزرگ را اجاره فرمودند تا کشتی‌های تفریحی در آن‌ها نهاده شده و مستقیماً به جزیره کیش ارسال کردند . کردند و شد . اما وقتی قایق‌های بزرگ مدرن که با پرداخت پول هنگفت خریده شده بود و تزئینات تجملی فراوان داشت به جزیره کیش رسید ، معلوم شد که در جزیره وسائل راهنمایی ، لنگر اندازی ، هدایت و پهلوگیری این کشتی‌ها وجود ندارد . اما مگر این هم مسئله‌ای است؟ انقلاب رستاخیزی همه مسائل را به سرعت و به فوریت حل می‌کند . هواپیمای دیگری به سرعت برق اجاره شد تا دستگاه‌های لازم را که آن‌ها هم به سرعت برق خریداری شده بودند ، مستقیماً به کیش حمل کند . به برکت انقلاب اداری و سرعت عمل ویژه تمام دستگاه‌های اجرایی بین هوس اولیه شاهانه و به کار افتادن کشتی‌های تفریحی چند روزی بیش فاصله نیفتاد .

از رشوه‌گیری‌ها و پول بلند کردن‌ها در این جریان که همه به حساب خزانه کشور بود ، اطلاع مشخصی نداریم ولی تصدیق کنید که از کاغذ بازی و سر دواندن مراجعین ، به ویژه از بوروکرات بازی‌هایی که رستاخیز آن‌ها را محکوم کرده ابداً خبری نبوده است !

تخریب خانه‌های مردم

توسط عمال رژیم شاه

گروه‌های مسلح هر روز یکی از محلات فقیرنشین داخل و یا خارج از شهر را مورد حمله قرار می‌دهند ، زنان و کودکان را بیرون می‌کنند ، خانه‌های آن‌ها را با تراکتور و بولدوزر می‌کوبند ، کسانی را که مقاومت می‌کنند با چوب و چماق به قصد کشت می‌زنند و آن‌هایی را که به اعتراض بر می‌خیزند به ساواک و پلیس جنایتکار شاه تحویل می‌دهند .

در حدود تهران و اطراف آن بنابر آمارهای دولتی بیش از ۳۰۰ هزار نفر در زاغه‌ها ، کپرها ، بیغوله‌ها و خانه‌هایی که با حلبی ، آهن پاره و تخته پاره ساخته شده است زندگی می‌کنند . این‌ها راندگان شهرها و روستاهای کشورند ، شهرها و روستاهایی که در دوران پنجاه سالگی دودمان پهلوی به کانون‌های فقر و ویرانی تبدیل شده‌اند .

فقط در جنوب تهران بنا به نوشته روزنامه اطلاعات که روز سوم آبان ۱۲۳ صفحه خود را به تجلیل وقیحانه از خاندان پهلوی و سرکرده آن محمدرضا شاه اختصاص داده بود ، بیش از ۱۵۰ هزار نفر در بیغوله‌ها و دخمه‌هایی زندگی می‌کنند که حتی سگ هم قادر به زندگی در آن جا نیست . در شمال تهران

در جنوب شرقی و غربی این شهر محله‌هایی با چوب و تخته و پاره‌های حلبی ساخته شده است که مناظر هولناک فقر را در کشورهای استعمارزده به یاد انسان می‌آورد . روزنامه‌نگاران یکی دیگر از بلندگوهای دربار پهلوی خود در این زمینه می‌نویسد در گودهای اطراف تهران : گود عرب‌ها ، گود نکی ، گود انوری ، گود حاج ماشاالله ، گود توتونچی ، گود خزایی ، گود صالحی ، گود معصومی ، گود حسن نفری ، گود خالو قنبر ، گود نجمی و گود آذری بیش از ۲۰۰۰ واحد مسکونی وجود دارد که در هر یک از آن‌ها فقر به معنای واقعی این کلمه حکومت می‌کند . این مناظر را در راه کرج ، در تپه ماهورهای لشکرک ، در جنوب شرقی و غربی پایتخت ، در چند کیلومتر دور از جاده اتومبیل رو و یا نزدیک به آن می‌توان دید .

رژیم محمدرضا شاه در ۳۵ سال حکومت سیاه خود بر این کشور بارها برای زدودن این لکه‌های ننگ که بر دامن او نشسته است ، به لشکرکشی‌های متعدد علیه ساکنان فقیر و بی دفاع این دخمه‌ها و بیغوله‌ها

اقدام ورزیده است .

حملات اخیر ماموران مسلح دولت و چماق‌داران شهرداری به کلبه نشینان ترک آباد و بیغوله نشینان اطراف اتوبان داریوش ادامه آن است . در هفته های اخیر روزنامه های دولت شاهنشاهی ایران برای نخستین بار فاش کردند که در جریان یکی از این حملات وحشیانه ماموران دولت یک جوان ۲۲ ساله به نام صفرعلی لکفارانی که به دفاع از کلبه محقر خود پرداخته به قتل رسیده است . شهرداری تهران برای پایمال کردن خون این جوان فقیر با پرداخت مبلغی پول از کیسه مردم ، خانواده صفر علی را مجبور کرده است رضایت دهند . صفرعلی در ترک آباد به قتل رسیده است و بیغوله او توسط ماموران مسلح شاه باخاک یکسان گردیده است .

با حمله به ساکنین غار ها و بیغوله ها ، بلخراب کردن سرپناه های بی‌ریشه و فقیرانه آن‌ها ، با ضرب و جرح زحمتکشان ساکن این دخمه‌ها ، با کشتن راندن و تبعید کردن آن‌ها ، رژیم محمدرضا شاه می‌خواهد در آستانه جشن های کذایی پنجاهمین سال سلطنت ننگین و پرادبار دودمان پهلوی آثار این ننگ را از دامن خود پاک کند . اما ساکنان این دخمه ها و بیغوله ها باید به کجا پناه برند . مگر این‌ها ساکنین این سرزمین نیستند ؟ مگر از برکت دست آن ها و از خاک گود محل سکونت آن‌ها نیست که این قصرها و کاخ ها در شمال شهر چون قارچ درکنارهم روئیده است .

آمارهای دولتی حاکی است که ما هم اکنون دو میلیون واحد مسکونی کم داریم . روزنامه آیندگان در یکی از شماره های اخیر خود نوشته است براثر عدم توجه دولت بسه امر خانه سازی میزان خانه از ۱۳۴ واحد مسکونی برای هر هزار نفر درسال ۱۳۴۵ به ۱۲۷ واحد مسکونی درسال ۱۳۵۱ کاهش یافته است .

می پرسیم مسئول بی‌خانمانی مردم کیست ؟ طبیعی است هموطنان زحمتکش ما از کسانی که برای خراب کردن و آتش زدن کلبه های گلین روستائیان ظفاربه لشکرکشی عظیم پرداخته اند جز این که برای خراب کردن دخمه ها و بیغوله های آن ها نیز لشکر بکشند انتظاری ندارند . ولی آیا محمدرضاشاه و دار و دسته او در واقع فکر می‌کنند با این لشکر کشی ها می‌توانند چهره زشت خود و رژیم ضد ملی حاکم را پنهان دارند ؟ تاریخ چنین واقعه‌ای را به یاد ندارد .

به هرحال حمله به ترک آباد تنها یک نمونه است . چندی پیش ماموران ستمگر شهرداری به محله ای پائین تر از مهرآباد جنوبی حمله کردند و ده ها خانه را ویران نمودند و ساکنین این خانه ها که محقر اکنون درمحل چادر زده و در این سرمای زمستان به زیر آن پناه برده اند . پس از آن این حادثه در انتهای نارمک و درحوالی میدان شهیاد نیز تکرار شد و ده ها خانواده فقیر و زحمتکش را بی‌خانمان کرد .

هدف حملات ویرانگر لشکریان رژیم تنها کلبه‌ها و کپرها نیست . خانه هایی نیز که به اصطلاح درخارج از محدوده شهر ساخته شده نیز از این تهاجمات و ویرانگری ها در امان نیستند . نمونه اخیر آن هجوم تعدادی کثیری از ماموران شهرداری در معیت گارد های مسلح شهربانی و همراه با افراد ژاندارمری به محله شمیران نو درمنطقه نارمک است . این محله چند هزار نفر جمعیت دارد . اهالی پس از سال‌ها زحمت و با هزار مشقت و با کمک قرض و فروختن دارو ندار خود تکه زمینی در این محله خریده و خانه‌ای ساخته بودند که برخی از آن‌ها ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزارتومان برای صاحبش تمام شده بود . اما ماموران رژیم به بهانه این‌که این محل خارج از محدوده است دست به تخریب خانه ها زدند . درحالی‌که بیشتر این خانه ها با اجازه قبلی شهرداری پیش از تعیین محدوده ساخته شده بود .

اهالی برای جلوگیری از تخریب خانه هایشان در خانه های خود می‌مانند ولی ماموران با بولدوزر و زنجیر خانه ها را روی سر ساکنان آن ها خراب می‌کنند و عده ای زیر آوار می‌مانند . اهالی از این رفتار ضد انسانی و وحشیانه به خشم آمده و برای جلوگیری از این اقدامات به ماموران حمله می‌کنند . در جریان زد و خورد عده ای کشته وزخمی می‌شوند و از جمله جوانی به نام علی اصغر میرزایی به ضرب گلوله سرهنگ پارسا رئیس کلانتری نارمک به سختی مجروح شده و در راه بیمارستان جان می‌سپارد . ماموران عده زیادی از اهالی را نیز دستگیر می‌کنند و ۵۰ خانه را ویران می‌نمایند . اما اهالی تسلیم نشده و برای تظلم عریضه ای تهیه کرده به طرف کاخ نیاوران می‌روند ، غافل از این که در این جریان دست دربار سفاک درکار است که می‌خواهد در این محل شهرکی برای خود بنا کند . ماموران همه را در اطراف کاخ نیاوران دستگیر کرده به کلانتری می‌برند و تا آخر شب نگه می‌دارند . بعدا عده ای را تحویل ساواک داده وبقیه را آزاد می‌کنند . این ماجرا درشهر تهران انعکاس وسیعی پیدا می‌کند و به حس خشم و نفرت عمیق مردم را علیه این رژیم وحشی و ضد مردمی موجب می‌شود ، خشم و نفرتی که به زودی به مشت کوبنده و ویرانگری بدل خواهد شد و رژیم سیاه محمدرضاشاهی را خورد خواهد کرد .

رویدادها

اعتصاب های کارگری

۱ــ درکارخانه جنرال موتورز (تهران ، مرداد ماه :
در نتیجه‌ی اثر ماندن گفتگوهای چند ماهه نماینده گان کارگران با کارفرمایان به خاطر افزایش دستمزد کارگران به تدارک اعتصاب پرداختند که متاسفانه به واسطه‌ـ وجود برخی عناصر پلیس در صفوف کارگران ، پلیس شاه قبل از انجام اعتصاب به کارخانه یورش برده و چند تن از کارگران فعال را به شکنجه گاه فرستاد . و نیز عده‌ای ازکارگران اخراج شدند .

۲ــ درکارخانه ایران ناسیونال (اواخرخرداد ماه):
دراین‌کارخانه بیش‌از هزار نفرکارگر در دو نوبت و در ــ قسمت های مختلف به کار مشغولند ، اما تنها ۱۰۸ نفر از آن ها که در قسمت کلاژ موتور اتومبیل در شیفت ــ روزانه به کار مشغول بودند دست به اعتصاب زدند . درخواست آن ها ۳۰ درصد اضافه دستمزد بود . آن‌ها از آمدن به کارخانه امتناع کردند . اعتصاب حدود یک هفته طول کشید و سرانجام با اخراج غیر قانونی ٦۰ نفرازکارگران پایان یافت

۳ــ درکارخانه موکت سازی مارلی تکس (تهران ، اوائل شهریورماه) : دراین اعتصاب کلیه کارگران کارخانه شرکت داشتند . آن‌ها درحالی‌که درکارخانه حضور یافته بودند باز کارکردن امتناع می‌کردند . ۳۰ درصد اضافه دستمزد ، تصحیح لیست بیمه و نوشتن میزان واقعی دستمزد آن‌ها در آن و نیز اتمام ساختمان نیمه تمام سلف سرویس کارگران خواسته‌ای آن‌ها را تشکیل می‌داد . اعتصاب سه روز طول کشید و با موفقیت پایان یافت و کارگران به ۲۰ درصد اضافه دستمزد و دیگرخواست های خود رسیدند .

٤ــ درکارخانه توانیر (تهران ، شهریورماه) :
کارگران بخاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند و از صبح در محل سلف سرویس اجتماع نمودند . فشار ماموران کارخانه و وعده و وعیدهای توخالی و تکراری در عزم کارگران خللی وارد نکرد و گفتند که تا هنگامی‌که به خواست هایشان رسیدگی نشود پراکنده نخواهند شد و کارگر جوانی به روی صندلی رفته و از وضع نابسامان کارگران و خواست های آنان سخن گفت . درحوالی ظهر ماموران ساواک به سلف سرویس هجوم برده با تهدید و زور کارگران را بیرون کردند و آن کارگرجوان را دستگیر نمودند . رفتار وحشیانه ماموران ساواک و دستگیری همکار جوان و پرشور آن ها ، کارگران را به خشم آورده و آن ها می‌کوشند با پندگیری از این تجربه صفوف خودرا متشکل ترکرده و برای مبارزات بعدی آماده شوند .

٥ــ درچاپخانه ۲٥شهریور (تهران ، شهریورماه):
کارگران این چاپخانه متعلق به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در اعتراض به چگونگی طرح طبقه بندی مشاغل که سوابق و مهارت آن‌ها را در نظرنمی گیرد و نیز به خاطر افزایش دستمزدشان باتوجه به بالارفتن سریع قیمت ها دست به اعتصاب زدند . اعتصاب آن ها ابتکاری و سازمان یافته بود : آن ها نخست دست به کندکاری زدند و بازده کار را پائین آوردند و هنگامی‌که کارفرما ماموران ویژه‌ای را برای نظارت بر کار آن‌ها به کارخانه فرستاد ، کارگران شیوه مبارزه را تغییر داده و درمقابل چشم ماموران با سرعت کار می‌نمودند درحالی‌که کارها خراب می‌کردند که بازده حاصل کارتغییری پیدا نمی‌آمد و تولید را فلج می‌کرد . اعتصاب طولانی و خوب سازمان یافته کارگران چاپخانه ۲٥ شهریور و شرایط اختناق کنونی می‌تواند برای سایر کارگران آموزنده باشد .

٦ــ درکوره های آجر پزی تهران (اواخرمهرماه):
به دنبال مبارزه با به اصطلاح گرانفروشی به سبک شاهانه به صاحبان کوره ها دستور داده شد که بهای انواع آجررا کاهش دهند و برای اینکه ضرری متوجه آن ها نشود به آن‌ها توصیه شد که دستمزد کارگران خودرا کاهش دهند . این تصمیم ضد کارگری رژیم سفاک شاه کارگران زحمتکش کوره هارا که درشرایطی بسیار دشوار روزی ده دوازده ساعت کارمی‌کنند و بدون این هم زندگی فلاکت باری داشتند به خشم آورد و چون کسی به اعتراضات آن‌ها توجه نکرد دست ازکارکشیدند . اما اعتصاب و تظاهرات حق طلبانه آن‌ها با واکنش خشن ساواک روبرو شد و همراه با کوماندوهای ارتشی به کارگران شریف هجوم برده ، ده ها کارگر را به شدت مجروح و چند تن را دستگیر کردند که ۸ تن از آن‌ها هنوز دربند هستند . امامقاومت سرسختانه کارگران و استمرارمبارزه آن‌ها ساواک را وا داشت که به آن‌ها قول مساعدی در زمینه رسیدگی به خواست حقه شان بدهد .

۷ـ در کارخانه جهان چیت (تهران ـ اوایل آبان ماه): کارگران این کارخانه که در سال های اخیر بارها دست به مبارزه اعتصابی زده و یک بار ۲۵ نفرشان توسط عمال رژیم شهید شدند این بار نیز به خاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سه روز طول کشید و با افزایشی معادل ۱۴ درصد به دستمزد کارگران با موفقیت پایان یافت.

۸ـ در سازمان آب و برق شمال (رشت): اعتصاب پرشور نزدیک به هزار تن از کارگران دستگاه مرکزی سازمان آب و برق شمال در شهر رشت نزدیک به سه ماه پیش اتفاق افتاد. کارگران نخست درخواست های خود را که در راس آن ها تقاضای ۲۰ درصد اضافه حقوق قرار داشت با مسئولان مربوطه در میان گذاشتند و وقتی نتیجه نگرفتند با یک اعتصاب ناگهانی و یکپارچه شیوه خود را تغییر دادند. با این اعتصاب مسئولان به دست و پا افتاده و به علت حساسیت کارآنان به زودی تقاضاهای کارگران را پذیرفتند و اعتصاب با موفقیت کامل به پایان رسید.

۹ـ در کارخانه نوکار (بندرعباس): در این کارخانه که در سر جاده میناب ـ بندرعباس واقع شده و تا بندرعباس حدود بیست کیلومتر فاصله دارد ۲۰۰ کارگر به کار مشغولند که بارها و از جمله در فروردین و اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. تازه ترین اعتصاب آن ها در مهر ماه اتفاق افتاد که در نتیجه آن دستمزد های کارگران افزایش یافت.

۱۰ـ در اسکله جدید بندرعباس: کارگران اسکله جدید بندرعباس در خرداد ماه گذشته برای افزایش دستمزد هایشان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب یک هفته طول کشید و با موفقیت پایان پذیرفت و در نتیجه آن دستمزد کارگران تا صد درصد افزایش یافت.

۱۱ـ در شرکت شیلات جنوب (بندرعباس): چندی پیش کارگران زن این شرکت به خاطر کمی دستمزدشان دست به اعتصاب و تظاهرات خیابانی زدند.

۱۲ـ در شرکت برق منطقه ای تهران: در آبان ماه ۵۰۰ نفر از کارمندان زن و مرد این شرکت به واسطه عدم توجه به خواست های آن ها و از آن جمله افزایش حقوقشان دست به اعتصاب زدند. آن ها در جلوی ساختمان شرکت در میدان ژاله اجتماع نموده و به تظاهرات پرداختند. از نتیجه این اعتصاب هنوز خبری در دست نیست. در ضمن لازم به ذکر است که چندی پیش نیز کارمندان این شرکت به همین ترتیب در جلوی شرکت اجتماع نموده بودند که نیروهای پلیس و ساواک آن ها را متفرق کرده بودند.

اعتصابات و تظاهرات دانشجویان

۱ـ روز ۸ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی اراک طی تظاهرات صنفی وسیع و یکپارچه ای که به زودی رنگ سیاسی به خود گرفت با تنی چند از اعضای ساواکی کادر آموزشی و نیز ماموران ساواک که با لباس مبدل به محوطه مدرسه عالی آمده بودند به زد و خورد پرداختند. طی این تظاهرات وسیع که با عکس العمل بی رویه و تهی مغزانه ماموران ساواک به خشونت بی سابقه ای انجامید عده ای از دانشجویان مجروح شدند و تقریبا تمامی در و پنجره ها و شیشه های مدرسه عالی اراک خورد و شکسته شد.

دانشجویان نخست به سیاست آموزشی جدید رژیم که مقرر می دارد هریک از مدارس عالی غیر دولتی باید به یکی از دانشگاه های دولتی یا وزارتخانه ها وابسته باشند اعتراض داشتند ـ بر اساس این تصمیم تازه مدرسه عالی اراک باید تابع دانشسرای عالی تهران باشد و طبیعی است که چنین تصمیمی بیشتر به منظور کنترل بیشتر کادر آموزشی و نیز دانشجویان موسسات عالی آموزشی اتخاذ شده و نمونه دیگری از روش های دیکتاتور مآبانه و فاشیستی رژیم شاه ـ ساواک است که می خواهد آموزش را در خدمت مقاصد پلید و ضد خلقی خود قرار دهد. این تصمیم نارضایی شدید کادر آموزشی مدارس عالی و نیز دانشجویان آن ها را سبب شده چرا که دانشجویان معتقدند این تصمیم ارزش مدرک تحصیلی آن ها را پائین می آورد و به دانشکده آن ها صورت یک مرکز آموزشی تابع و وابسته و درجه دو و سه می دهد. اما این مسئله با همه محتوی صنفی قابل توجهش بهانه ای بود تا دانشجویان خشم و انزجار خود را از شرایط اختناق پلیسی و دستاندازی های ساواک به تمامی شئون اجتماعی کشور از جمله دانشگاه ها ابراز دارند و به پرشدن زندان ها از آزادیخواهان و مبارزان خلقی و تشدید بی سابقه شیوه های کثیف ترور پلیسی و فاشیستی کردن حیات سیاسی کشور اعتراض نمایند.

تظاهرات دانشجویان با فریاد های دسته جمعی "اتحاد ، مبارزه ، پیروزی" زینت یافت و شعارهای سیاسی دیگر رنگ اعتراضی آن را شدید تر کرد. سرانجام برای درهم شکستن تظاهرات دانشجویان عده ای از ماموران ساواک و کوماندوهای پلیس از تهران اعزام شدند که با وحشیگری بی سابقه ای به جان دانشجویان افتاد

عده زیادی را مجروح کردند. سرانجام مدرسه عالی اراک تعطیل گردید و عده زیادی از دانشجویان برای یک ، سه یا پنج ترم از ادامه تحصیل محروم شدند. گفته می‌شود در جریان این تظاهرات و پس از آن گروهی از دانشجویان توسط ساواک بازداشت گردیدند.

۲ــ در مدرسه عالی بابل : دانشجویان مدرسه عالی بابل دست به اعتصاب زده‌اند. خبرهای پراکنده‌ای که در این باره به دست ما رسیده حکایت از وسعت دامنه این تظاهرات اعتراضی دانشجویان دارد. خبرهای مشروح تری را در این باره در شماره آینده چاپ خواهیم کرد.

۳ــ سیاست ضد آموزشی و ضد دانشجوئی رژیم شاه هر روز ابعاد تازه ای به خود می‌گیرد. اخیرا ٦٨٦ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران را به بهانه این که نمرات آن‌ها به حد نصاب لازم در هر ترم نرسیده از دانشگاه اخراج کردند. در بین این دانشجویان عده‌ای سال آخر تحصیل خود را می‌گذراندند. اعتراض دانشجویان به جائی نرسیده و نهاوندی ، رئیس دانشگاه اظهار داشته که از دست او کاری بر نمی‌آید و تصمیم از بالا (یعنی ساواک) گرفته شده است. گفته می‌شود که بخش مهمی از این عده را به خاطر سابقه فعالیت‌های سیاسی و صنفی اخراج کرده‌اند چون حتی نمرات آن‌ها به حد نصاب لازم رسیده بود.

٤ــ در دانشکده کشاورزی ساری (مازندران) اخیرا دانشجویان این دانشکده دست به اعتصاب و تظاهرات وسیعی زدند که در آغاز با خواست‌های صنفی توام بود ولی به زودی رنگ سیاسی به خود گرفت و شعارهای مبارزه جویانه و ضد رژیم نظیر "مرگ بر شاه" آن را زینت داد. این تظاهرات در نتیجه هجوم وحشیانه عمال ساواک و کوماندوهای پلیس درهم شکسته شد. در جریان این هجوم عده زیادی مجروح گردیدند که در میان آن‌ها دو استاد نیز بودند که در بیمارستان بستری گردیدند. در جریان این اعتصاب و تظاهرات ــ عده‌ای از دانشجویان به شکنجه گاه‌های ساواک فرستاده شدند. گفته می‌شود در این اعتصاب ۳ تن از دانشجویان به دست دژخیمان شاه کشته شده‌اند.

دستگیری ، شکنجه و محاکمه چهارتن از هنرمندان

اکنون مدتی است که چهارتن از بهترین نویسندگان و هنرمندان مردمی این سرزمین ــ سعید سلطانپور ، ناصر رحمانی نژاد ، محمود دولت آبادی و یلفانی ــ در دست دژخیمان ساواک اسیرند. رژیم سیاه محمدرضا شاهی که اکنون سالیان درازی است که سایه شوم خود را بر این سرزمین انداخته و شبی هولناک را بر مردم زحمتکش میهن ما تحمیل کرده رژیمی است که نه تنها در سرسپردگی به امپریالیسم جهانی و باز گذاشتن دست و حتی تشویق انحصارات امپریالیستی به غارت ثروت‌های طبیعی و انسانی میهن ما و نظامیگری افسار گسیخته و تجاوز به حقوق خلق‌های دیگر در زمان ما بی‌نظیر است، بلکه در عرصه فرهنگ و هنر نیز گوی سبقت را از جلادان فاشیستی چون فرانکو در اسپانیا ، پینوشه در شیلی و نمیری در سودان و نیز همکاران مرحومش چون تیو در ویتنام جنوبی ، هایل سلاسی در حبشه ، سرهنگان یونان و سالازار ــ کائتانو در پرتغال ربوده است.

این رژیم که هرگونه صدای اعتراض را در گلو خفه می‌کند و با سیاست ضد فرهنگی ، ضد هنری ، شکستن قلم و جلوگیری از تبادل اندیشه و نظر خود ، پیشرفت سالم فرهنگی و هنری را در کشور ما سد کرده و مبتذل ترین ، ارتجاعی ترین و منحط ترین نوع فرهنگ (یا شاید ضد فرهنگ) را در جامعه ما اشاعه می‌دهد، طی دوران موجودیت ننگین و سیاه خود بارها به محیط روشنفکری مترقی ایران هجوم برده و شاعرانی چون خسرو گلسرخی را به چوبه اعدام بسته و نویسندگان نام‌آور و میهن دوستی چون به‌آذین ، گلشیری ، ساعدی ، تنکابنی و شریعتی را به زندان افکنده است.

اینک بار دیگر رژیم شاه ــ ساواک به محیط ادبی و هنری میهن ما هجومی تازه برده و چهارتن از بهترین و برازنده ترین نویسندگان و هنرمندان ایران را به دست جلادان سپرده است.

سلطانپور ، دولت آبادی ، یلفانی و رحمانی نژاد اکنون در زندان‌های شاه هستند. آن‌ها را طی مدت طولانی به شدت شکنجه داده‌اند.

خبر می‌رسد که سلطانپور نویسنده ، شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ و خلاق به ۴ سال زندان، دولت آبادی داستان‌نویس معروف به ۲ سال زندان ، یلفانی به ۵ سال و رحمانی نژاد به ۱۲ سال زندان محکوم شده‌اند.

دستگیری ، شکنجه و محکومیت این چهار نویسنده و هنرمند میهن پرست به حق خشم و نفرت همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی را برانگیخته است. باید به هر وسیله کمشده این خشم و نفرت را به تظاهری وسیع و توده‌ای بر علیه رژیم جبار ، ضد فرهنگی و سیاه شاه و برای رهائی این چهار هنرمند و کلیه زندانیان سیاسی ایران مبدل کرد.

نــــــویــــــد

(وابسته به حزب توده ایران)   شماره ۲ — تیرماه ۱۳۵۵

خلق عمان

به نبرد حق طلبانه خود علیه تجاوزکاران ادامه می دهد

دو سال و چند ماه از تجاوز وحشیانه حکومت ایران به خلق عمان می گذرد. مقامات ارتشی ایران در مراسم یادبود کشته شدگان ارتش که هر سال برپا می شود اقرار کرده اند که شصت نفر افسر ایرانی در عمان کشته شده و بنا بوشته رجاً روزنامه لوموند چاپ پاریس علاوه بر این ها در حدود صد و شصت نفر هم درجه دار از پای درآمده اند. بدیهی است که شماره واقعی کشته شدگان خیلی بیش از این ها است. حکومت ایران مدت دراز تجاوز ارتش ایران را به عمان پنهان کرد و وقتی دید پیروزی بر جنبش آزادی بخش خلق عمان به این زودی ها امکان پذیر نیست و کار به درازا کشید، ناچار به دستگاه های تبلیغاتی خود اجازه داد که مداخله نظامی ایران را در عمان فاش کنند منتها به آن صورت حق به جانب بدهند. روزنامه های مزدور ادعا کردند که قابوس از ایران درخواست کمک کرده و از استقرار شده تا مشتی شورشیان وحشی را که می خواهند تنگه هرمز را به خطر اندازند سرکوب کنند و از منافع مردم ایران دفاع نمایند.

به دنبال افشای تجاوز ایران به عمان مرتبا اخبار پایان کار سرکوب شورشیان و تشکرات سلطان قابوس از دولت ایران صفحات روزنامه ها را پر کرد. اما میزان تازه به تازه نیروهای ارتشی هرسیدن ا بار تابوت های افسران و سربازان به خانواده های آن ها سرباز زدن پاره ای از افراد

بقیه در صفحه ۲

پیروز باد مبارزه طبقه کارگر

برای دستمزدهای عادلانه

خبرهایی که از سراسر کشور می رسد حاکی از آن است که کارگران و زحمتکشان که از ناچیز بودن حقوق ها و دستمزدها در مقابل هزینه کمرشکن زندگی به جان آمده اند و به خاطر به دست آوردن حق مسلم و پایمال شده خویش به پا خاسته اند. اما این مبارزه عادلانه و قانونی موجب عکس العمل خشن و بی شرمانه شاه دیکتاتور گردیده و تمام دستگاه تضییق و فشار دولت و در راس آن سازمان جنایتکار امنیت برای سرکوب جنبش کارگری به خدمت گرفته شده است.

البته در قانونی بودن و عادلانه بودن مبارزه کارگران هیچ گونه تردیدی نمی تواند وجود داشته باشد. نگاهی مختصر به سطح دستمزدها در کشور و مقایسه آن با هزینه زندگی که در آن هزینه مسکن و خوراک و پوشاک و درمان جای ویژه ای را دارد، برای اثبات این واقعیت کافی است.

در نخستین روزهای فروردین ماه سال جاری شورای عالی کار زیر فشار کارگران بالاخره مجبور به تجدید نظر در حداقل دستمزدها شد و با یک افزایش تقریبا مقطوع دو تومانی نسبت به دستمزدهای سال گذشته کوشید مسئله را خاتمه یافته جلوه دهد. اینک در مناطق یک کشور حداقل دستمزد ۱۵۲ ریال و در مناطق دو برابر ۱۴۱ ریال است. ضمنا بسیاری کارفرمایان سودجو با تبانی وزارت کار ترتیبی داده اند که این حداقل دستمزد که تعلق تا باید به کارگر تازه کار و غیر ماهر تعلق گیرد، عملا دستمزد و حقوق اکثریت کارگران را تشکیل می دهد. در بسیاری از کارخانه های بزرگ کشور حتی کارگرانی که چندین سال سابقه خدمت دارند و از مهارت شغلی کافی برخوردارمی باشند حقوق ماهانه شان از ۷۰۰ تومان در ماه به زحمت تجاوز می کند. به عبارت دیگر اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه!

خلق عمان ... بقیه از صفحه ۱

اعزامی به جنگیدن با مردمی که در خاک میهن خود برای استقلال و آزادی خویش در شرایط بسیار دشوار نبرد می کنند ، اسیر شدن کسانی مانند اشرفیان که گونگی اعزام افراد ارتش را به عمان فاش و افسانه بودن دروغهای شاه در حکومت ایران را مبنی بر این که مشتی شورشی وحشی تنگه هرمز و امنیت خلیج را به خطر انداخته اند ، برملا ساختند ؛ و سرانجام مقاومت دلیرانه خلق عمان که زیر رهبری جبهه خلق برای آزادی عمان مبارزه می کند ، و نبرد او علیه نیروهای متجاوز ایران ، انگلستان ، اردن و ارتش مزدور قابوس همچنان ادامه دارد ، همه این ها نشان داد که تجاوزکاران خارجی تا کنون نتوانسته اند به هدف های خود برسند .

در واقع هدف های حکومت بیدادگر ایران سرکوب جنبش آزادی بخش در عمان ، تصرف عملی این کشور ، کمک به بقای نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم انگلستان و امریکا در عمان و کناره دریای آن که جزیی از نقشه وسیع استقرار پایگاه های نظامی امپریالیسم امریکا و به طور کلی سازمان اتلانتیک شمالی در اقیانوس هند و خلیج فارس است ، و نشان دادن شایستگی حکومت استبدادی محمدرضا شاه در ایفای نقش ژاندارم منطقه و داشتن مقام رهبری در خلیج بود و هنوز هم می باشد .

اما جریان حوادث نشان داد که رسیدن به این هدف ها کار آسانی نیست ، زیرا اولا رزمندگان عمان با وجود تمام مشکلات تا کنون ایستادگی دلیرانه ای کرده اند و نبرد را با سرسختی تمام ادامه می دهند ، ثانیا تهدید ها و تجاوزاتی که نیروی متجاوز ایران به جمهوری دموکراتیک یمن برای خودداری از کمک به رزمندگان عمان کرد نیز موثر نیافتاد ، ثالثا دخالت مستقیم ایران در امور داخلی عمان ، نفرت همه خلق های عرب و در درجه اول خلق های عرب خلیج را علیه حکومت متجاوز ایران برانگیخت ، رابعا بعضی از دولت های عربی منطقه خاورمیانه نیز از حضور نیروهای ایران در عمان و در نزدیکی مرزهای آنان ناخشنود شده اند و قابوس را زیر فشار قرار داده اند که عذر ارتش ایران را بخواهد . از جمله باید عربستان سعودی را نام برد که ارتش ایران در بخش مهمی از عمان تا مرزهای آن کشور پیش رفته است . عربستان سعودی که خود مدعی رهبری در خلیج است از وضع موجود ناراضی است و تا کنون کوشش های دولت ایران برای متقاعد کردن این کشور به قبول و تایید تمرکز نیروهای ایران در عمان بی نتیجه مانده . بدیهی است که ناخشنودی دولت هایی نظیر عربستان سعودی از وجود نیروهای ایران در عمان نه به خاطر کمک به جنبش آزادی بخش عمان است ، بلکه به علت رقابت با ایران در مسئله رهبری خلیج از سویی ، و اعتراض خلق های عرب به وضع موجود از سوی دیگر است .

شاه ایران که از درک تحول سریع اوضاع جهان بسود جنبش های خلقی و تغییر تناسب قوا به سود صلح و سوسیالیسم و دموکراسی و به زیان امپریالیسم عاجز است ، ماجراجویانه به پشتیبانی امپریالیسم دست به این گونه اقدامات تجاوزکارانه می زند . ولی تردیدی نیست که سرانجام این بلندپروازی ها جز شکست و ناکامی چیز دیگری نخواهد بود .

شاه خیال پرور با صرف میلیاردها دلار درآمد کشور در راه تسلیحات و گسترش یک ارتش تجاوزکار ، و با این تصور باطل که پشتیبانان امپریالیست او قادر به هر کاری هستند ، دست به یک سلسله ماجراها زد که از جمله تجاوز به مرزهای عراق ، تهدید به تصرف بلوچستان پاکستان و اعزام ارتش به عمان .

در مورد اول کلنگش به سنگ خورد و به هدف های خود نرسید . در مورد عمان هم چنین خواهد شد . ارتش ایران باید خاک این کشور را ترک کند . هر چه در این کار تاخیر شود به زیان بیشتر مردم ایران و موجب تشدید ننگ و نفرتی است که هم اکنون در جامعه کشورهای عربی نسبت به حکومت تجاوزکار ایران وجود دارد .

نقل از روزنامه مردم ، ارگان
کمیته مرکزی حزب توده ایران ،
شماره ۱۰٤

پیروز باد مبارزه طبقه کارگر ... بقیه از صفحه ۱

شاغل در میهن ما بین ۲۰ ٤ تا ۷۵۰ تومان در ماه حقوق می گیرند . حدود نیمی از این حقوق برای کرایه اتاقکی به نام مسکن می رود و بقیه باید هزینه رفت و آمد ، خوراک و پوشاک و درمان و آموزش تمام خانواده را تامین کند .

بر روشن است که تقریبا تمام خانواده های کارگری با وضع کنونی در بن بست واقعی هستند و در فقر به سر می برند ؛ و پایه و اساس مبارزه کارگران را برای دستمزد و حقوق عادلانه تر وجود این مرز غیر قابل تحمل تشکیل می دهد . اما جنبش کنونی کارگری در میهن ما با دشمنی جنایتکار و وقیح و بی اعتنا به ابتدایی ترین حقوق روبرو است و اگر بسته به شرایط روز با هوشیاری از تمام امکانات خود استفاده نکند بسیار امکان خواهد داشت آن را سرکوب نمایند .

نکته عمده این جا است که توده های وسیع کارگر و زحمتکش تا آن جا که ممکن است به طور دسته جمعی و متشکل برای تحقق خواست های خود مبارزه کنند . باید آن چنان خواست هایی را مطرح کرد که در واقع بیان کننده درد مشترک تمام کارگران یک کارخانه و کارگاه باشد که همه از جان و دل از آن پشتیبانی کنند . در شرایط موجود با حوصله و پشتکار و کار توضیحی لازم می توان کارگران این کارخانه یا آن کارگاه را برای تحقق خواست های معین و مشخص متحد کرد .

نهضت مترقی مذهبی

و جای آن در جنبش عمومی دموکراتیک و میهنی خلق

جنبش عمومی خلق ایران علیه استبداد خونین محمدرضاشاهی، علیه سلطه امپریالیسم و غارت میهن ما و به خاطر آزادی، استقلال و پیروزی از گردان های نیرومندی

متعددی ترکیب یافته که گروه مذهبی مترقی در آن جای شایسته ای خویش را دارد. مردم ایران شاهد ندکه عده ای از برجسته ترین رهبران مذهبی علیه سیاست های میهن فروشانه دار و دسته شاه، علیه خودسری ها و بی قانونی های ساواک، علیه فساد و تباهی نابودکننده ای که این رژیم در میهن ما می گستراند، قد علم کرده اند. مردم شاهد ندکه مراکز مذهبی و حوزه های علمیه به مراکز نبرد و حق طلبی بدل شده، و جوانان پرشوری که از اندیشه های مساوات طلبانه، عدالتخواهی و پاکیزگی اخلاقی اسلام الهام می گیرند گام در جاده نبرد نهاده و چه بسا که به مقام شهادت می رسند.

ماهیت رژیم حاکم بر کشور و سیاست های سرکوب کننده، خائن، تجاوزگر و تباهی آور آن خود موجب تقویت نهضت مترقی اسلامی و ریشه ای شدن آن می گردد. در واقع اگر قشری از روحانی نمایان وابسته به ساواک و تشنه پول اند، در نقطه مقابل آنان در میهن ما قشری از مذهبیون مترقی پیدا شده، تشکل یافته و نفوذ فزاینده ای می یابند که مذهب را در ظواهر خرافی آن خلاصه نمی کنند بلکه هسته اصلی آن را برحسب سنت ائمه مقاوم و مبارز مذهب شیعه چون علی و حسین، نوعی مبارزه و جهاد در راه عقیده، علیه ظلم و فساد، علیه دست نشاندگی و خاکساری می دانند. اینان همانند علی و حسین و با الهام از ایثار فراموش نشدنی آنان، کمر جهد و نبرد می بندند و خطرات و صدمات این نبرد را به جان می خرند. تقیه و تسلیم را در برابر جابر، زورگو و فاسد جایز نمی شمرند.

بسیارند میهن پرستان معتقد به مذهب که سنن دموکراتیک در اسلام، به طور اعم، و در تشیع، به ویژه، را برجسته نموده و آموزش آن را به یک ایدئولوژی پیکارجویانه بدل می کنند و بر این اساس فکری به نبرد علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه می روند، تا جایی که برخی از آنان حتی بین اصول آموزش اسلام و مارکسیسم تناقضی نمی بینند.

همه این دستجات در صف خلق قرار می گیرند، به سود خلق، به سود حقیقت می رزمند. در واقع امروز دیگر روش و عمل معتقدان به مذهب در عرصه اجتماع در قید و بند نیات و اهداف طبقات استثمارگر، هیئت حاکمه و آن کسانی که می خواهند از این معتقدات به سود اغراض تنگ طبقاتی خویش سوء استفاده کنند محصور نمی ماند.

حالا دیگر مرز بین افراد جامعه را نه مذهب و معتقدات دینی، بلکه منافع طبقاتی و خواست های اصیل ملی، اجتماعی و طبقاتی تعیین می کنند. از این رو است که می بینیم در عصر ما، و نه فقط در ایران، بلکه در همه جا در مقابل دشمن مشترک، یعنی امپریالیسم و ارتجاع، همه

مسئله مهم دیگر همبستگی کارگران است. مثلا فرق است بین این که کارگران یک کارخانه برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی خود دست به مبارزه بزنند یا این که کارگران تمام کارخانه های تهران برای تحقق این خواست معین به پا خیزند. زمینه کنونی برای تحقق این همبستگی نیز بر اثر سیاست غلط اقتصادی و شکست های لادرمانی رژیم شاه برای غلبه بر بحران اقتصادی کنونی وجود دارد. به دنبال کشمکش هایی که میان دستگاه دولت و مقاطعه کاران از مدت ها پیش وجود داشت، روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، دستمزدهای کارگران ساختمانی را که دولت بر اساس آن ها به مقاطعه کاران پول می پردازد اعلام کرد. در این فهرست برای کارگر ساده ساختمانی روزی سی تومان، و سپس بقیه به ترتیب چهل، پنجاه، شصت تا صد و بیست تومان برای آرماتوربند متخصص پیش بینی شده است. وقتی خود دولت سی تومان مزد روزانه را برای کارگر ساختمانی به رسمیت می شناسد، آیا می توان کارگران را وا داشت که در کارخانه ها با نصف آن کار کنند؟ چطور می شود که مزد یک جوشکار نزد مقاطعه کار هفتاد تومان، و در کارخانه کمتر از نصف آن باشد؟ وقتی یکی از مسئول ترین ارکان های دولت اعتراف می کند که دوران دستمزدهای پانزده تومانی سپری شده و خودش تا صد و بیست تومان مزد روزانه برای کارگر ساختمانی به مقاطعه کار می پردازد، نمی توان سیاست شاه را به کارگران کارخانه ها تحمیل کرد و کوچک ترین افزایش مزد پانزده تا بیست و پنج تومانی آنان را به اصطلاح «بهره وری کار»، یعنی تشدید بهره کشی وابسته کرد و توجه نداشت که کرایه یک اتاق سیصد تومان و سیب زمینی و پیاز کیلویی پنج تومان است.

مبارزه کنونی کارگران برای افزایش دستمزدها ناشی از توقعات زیادی نیست، بلکه از شرایط طاقت فرسای زندگی ناشی می شود. اگر این مبارزه به راستی همه گیر و سازمان یافته باشد سرکوب آن برای شاه و دولت امکان پذیر نخواهد بود.

> «سرمایه نیرویی است جهانی. برای پیروزی بر این نیرو اتحاد جهانی کارگران و برادری آنان در مقیاس جهانی ضرور است»
>
> لنین

زحمتکشان و ترقی‌خواهان، اعم از مذهبی و غیران، اعم از کمونیست یا مسیحی، مارکسیست یا مسلمان، سوسیالیست یا بودایی، صرف‌نظر از تفاوت‌های مذهبی و مسلکی خود دست برادری و همکاری می‌دهند.

مسئله همکاری و پیوند بین مذهبیون و مارکسیست‌ها اینک دیگر در مقیاس جهانی یک مسئله روز شده و وجه مشخصه نبردها و وحدت عمل‌های پرشوری را تشکیل می‌دهد.

در نبردهای بزرگ و تاریخی ضد امپریالیستی زمان ما نظیر نبرد خلق‌های هند و چین و خلق فلسطین و همچنین در مبارزات بزرگ طبقاتی نظیر آنچه در فرانسه، ایتالیا، و اسپانیا می‌گذرد نمونه‌های درخشانی از وحدت عمل میان مارکسیست‌ها و مذهبیون به چشم می‌خورد.

هر قدر که آنتی کمونیسم، این ایدئولوژی امپریالیستی شکست‌خورده، منفرد می‌شود، وحدت عمل بین مارکسیست‌ها و مذهبیون به خاطر اهداف مشترک علیه دشمن مشترک محکم‌تر و اصولی‌تر می‌شود. در کشور ما نیز هر قدر تبلیغات ضد توده‌ای و اتهامات دروغین دستگاه تبلیغاتی رژیم علیه مارکسیست‌ها بیشتر فاش می‌شود، ما شاهد نزدیکی، کار و فعالیت مشترک وسیع‌تر همه گردان‌های جنبش میهنی و ترقی‌خواه می‌شویم.

مسلمان انقلابی و مارکسیست از آن جا که هر دو خواستار خاتمه دادن به استعمار و استبداد و مشتاق بهروزی خلق و ترقی کشور بوده، نبرد و فداکاری و پیکار را در راه خلق و میهن وظیفه مقدس هر ایرانی می‌شمرند، دارای وجوه مشترک هستند. و مهم این جا است که این وجوه مشترک نه در مسائل فرعی و گذرا، بلکه در مسائل اساسی و گرهی است. از این رو وحدت عمل ناشی از آن مستحکم، پرقدرت، دارای دورنما و باآینده است.

واقعیت وضع چنین است که اتحاد مسلمانان انقلابی و مارکسیست‌ها در شرایط کنونی تاریخی نه فقط ممکن بلکه ضروری است، یک مسئله مهم و حاد زمان ما است، یک وظیفه است.

رژیم شاه هم مارکسیست‌ها را سرکوب می‌کند، و هم مسلمانانی را که سنت مبارزه‌جویانه ائمه اطهار را علیه جور و ستم برجسته می‌کنند و علیه یزید زمان می‌رزمند.

مجاهدین خلق در نشریه خود به حق گفته‌اند و ما توده‌ای‌ها تائید کرده‌ایم که:

"مسلمان انقلابی که در برابر بیدادگری رژیم و سرای پاره کردن زنجیرهای بردگی استعمار نوین قد برافراشته دیرزمان راهی تمام بومی دارد که مارکسیست ـ لنینیست‌های واقعی پیش گرفته‌اند.

مجاهدین خلق به درستی گفته‌اند و ما تائید کرده‌ایم:

"یک انقلابی مارکسیست هرگز نمی‌تواند دشمن یک انقلابی مسلمان باشد".

برای کمونیست‌ها اصل این است که اختلافات فلسفی و مذهبی نمی‌بایست مانعی بر سر راه مبارزه مشترک زحمتکشان به خاطر منافع و آرمان‌های مشترک‌شان گردد. لنین نوشته است: "وحدت در مبارزه واقعا انقلابی طبقه زحمتکش که برای ایجاد بهشت بر روی زمین می‌رزمد، برای ما بسی بیش از وحدت عقیدتی پرولتاریا در زمینه بهشت آسمانی اهمیت دارد".

برای ما توده‌ای‌ها که هرگز عقاید فلسفی و سیاسی و اقتصادی خود را نپوشانده و می‌دانیم که در یک سلسله از نظریات، اختلافات مسلکی با نیروهای انقلابی دیگر داریم، آنچه که مطرح و اساسی است این اختلاف نظرها نیست، بلکه وحدت عمل درازمدت و وسیع بین مارکسیست‌ها و مسلمانان و همه گردان‌های مختلف نهضت استقلال‌طلب و آزادی‌خواه است که آن را ممکن، ضروری، حیاتی و وظیفه مهم خویش می‌شمریم. اگر با واقع‌بینی بنگریم، مارکسیست‌ها و مسلمانان دو بخش عمده این نهضت‌اند. اگر دشمن بتواند بین این نیروی مهم انقلابی شکاف و نفاق بیاندازد، مواضع ستمگرانه و میهن‌بربادده خود را تقویت کرده است. و اگر نتواند دچار باخت مهمی شده که می‌تواند سرانجام برایش مهلک باشد. اگر انقلابی راستین هستیم، باید برای وحدت درازمدت انقلابی علیه رژیم ضد خلقی، ضد ملی، آدمکش و فاسد شاه بکوشیم. باید از سیماهای تابناک مبارزان راه دین الهام گیریم تا به هدف مشترک میهنی و دموکراتیک خویش برسیم.

اطلاعیه

شخصی بنام کاوس صاحب، کارمند وزارت دادگستری، ادعا می‌کند که به حزب توده ایران وابستگی دارد. به اطلاع می‌رسانیم که این فرد از کارگزاران ساواک و از همکاران نزدیک عباس شهریاری است. ما افراد مبارز را از این فرد برحذر می‌داریم.

* مضمون این اطلاعیه را به همه دوستان و آشنایانتان بگوئید و کاوس صاحب، کارگزار سازمان امنیت را به عموم معرفی نمائید.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اتحاد عمل همه رزمندگان ضد رژیم شرط نخستین یک پیکار راستین و اثربخش است. ستیزه افکنی در میان نیروها، به طور عینی اقدامی است به سود رژیم.

هجوم وحشیانه ساواک

به قصد کشتار مخالفین

هجوم وحشیانه و شبیخون مسلحانه سازمان امنیت به خانه های مردم و به قصد کشتار مخالفین و اعضای خانواده های آنان به مراتب وسیع تر از آن است که در روزنامه های مزدور تحت کنترل منعکس می شود.

سازمان امنیت شاه به عمال خود دستور داده است بدون بیم از هرگونه بازخواست یا بررسی ، هرکسی را که دلشان خواست به نام چریک و خرابکار بکشند تا تخم هراس و وحشت پراکنند.

آدمکشی کور بدون تعیین هویت ، البته نشانی از ترس خود عمال ساواک است ولی در عین حال از سبعیت رژیم دیکتاتوری مایه می گیرد که همه مردم ایران را بالقوه مخالف خود می شمرد و خون همه کس را مباح می داند.

در هجوم وسیع اخیر ساواک سعی شد مخالفان را بدون تامل قتل عام کنند و کسی را دستگیر ننمایند. روش جنایتکارانه ساواک چندین فاجعه بزرگ ایجاد کرد. در یکی از حمله های ساواک در تهران به یکی از خانه ها ، پدر جوانی کوشید تا شاید کودک خردسال خود را از زیر آتش دشمن نجات دهد. ماموران شاه پدر و کودک را جا به جا کشتند و سپس ادعا کردند که گویا آن پدر چریکی بوده که گویا می خواسته کودک خردسال ناشناسی را وسیله فرار خود قرار دهد.

در قزوین به ماموران ساواک نشانی خانه ای را در کوچه بحرین داده بودند. آنان شماره پلاک خانه را عوضی گرفتند و به خانه همسایه هجوم بردند. هجوم با آتش مسلسل و گلوله باران آغاز شد. به اهالی خانه فرمان دادند که فورا تسلیم شوند. در این خانه محسن حسینی ، ناظم دبستان مجد قزوین ، همراه با همسر و مادر همسرش زندگی می کرد. آن ها بی خبر از همه جا دست را به علامت تسلیم بالا گرفتند و از خانه بیرون آمدند ، ولی ماموران ساواک به جای دستگیری آن ها و رسیدگی به موضوع آن ها را به گلوله بستند. حسینی و مادر زنش جا به جا کشته شدند. همسر حسینی زخمی شد. همه مردم قزوین از این فاجعه خبر دارند و به شدت از آن متاثرند.

بسیارند بی گناهانی که از همه جا بی خبر و به ناگاه مورد سوء ظن قرار می گیرند یا آن که عابر و ناظرند و یا فقط به علت آن که در محله یا کوچه ای ساکن اند که عمال شاه گمان می برند که باید در آن جا مبارزانی خانه داشته باشند ، جا به جا کشته می شوند. تروریست های دولتی و جانیان حرفه ای یعنی عمال آدمکش رژیم شاه برای پرده پوشی جنایات خود یا ادعا می کنند که این افراد هدف گلوله چریک ها قرار گرفته اند ، مثل حادثه قزوین ، و یا آن ها را خود چریک قلمداد می کنند ، مثل حادثه قتل پدر و کودک و یا سعی در پنهان کردن موضوع می نمایند. نمونه این روش اخیر حادثه ای است که در زیر می خوانید:

در خیابان امیرآباد تهران ، خیابان بوعلی ، در نیمه شب اول خرداد ماه حادثه تکان دهنده ای روی داد که اهالی محل را به شدت متاثر کرد و خشم مردم را علیه وحشی گری های بی حد و مرز ساواک برانگیخت. در نیمه شب ماموران شهربانی و ساواک ناگهان به خیابان بوعلی ریختند و خیابان را محاصره کردند. گویا آن ها در جستجوی یک خانه امن چریکی بودند. بر اثر سر و صدای آن ها بسیاری از اهالی محل بیدار شدند. یکی از جمله ها برای آگاهی از علت شلوغی ناگهانی محله برخاست و به سوی خیابان خم شد. ماموران به محض دیدن او ، دسته جمعی به طرفش شلیک کردند. کارگر حیرت زده که علت هجوم مسلحانه را نمی دانست در خون خود غوطه ور شد. رفقای دیگر او وحشت زده به بالین اش شتافتند و در حالی که به شدت زاری می کردند و از وحشت فریاد می کشیدند ساواکی ها آن ها را با مسلسل احاطه کردند و به خیال این که این جمع به هم ریخته ، چریک هایی هستند که در صدد فرارند از هر سو آتش مسلسل هایشان را به طرف آن ها گشودند. شش کارگر عمله در این یورش شبانه کشته شدند. هنگامی که نقاب مرگ چهره های رنجدیده آن ها را پوشاند چشم های وحشت زده و حیرانشان هنوز دچار ناباوری بود.

ساواکی ها برای پوشاندن جنایت وحشتناک خود با نهایت خونسردی اجساد قربانیان را با خود بردند. هریک از اهالی محل که برای اطلاع از ماجرا وارد خیابان می شد یا از پنجره خانه خود سرش را بیرون می آورد با تهدید اسلحه جلادان ، وحشت زده به درون خانه پناهنده می شد. اتومبیل یکی از ساکنان محل بر اثر رگبارهای مسلسل مثل آبکش شد.

این جنایات علی رغم همه کوشش های ساواک برای پنهان کردن آن از پرده بیرون افتاد و توفانی از خشم در دل شنوندگان و شاهدان حادثه در خیابان بوعلی آفرید.

این حوادث اتفاقی و استثنایی نیست ، حکایت از یک سیاست تعمدی رژیم شاه برای امحاء جسمانی همه مخالفان سیاسی خود می کند. و برای این هدف ، دربار و سازمان امنیت به جلادان خود آزادی عمل نامحدود و آزادی جنایت و آدمکشی بی حساب داده اند. وقتی نخست وزیر شاه ، هویدا ، در مصاحبه ای در وزارت اطلاعات به مخبرین خارجی می گوید که حکومت قصد دارد ریشه " تروریسم " را برکند ، بازتاب آن در عمل همین است که تروریست های واقعی ، یعنی ساواکی ها ، دمار از روزگار همه مردم برآورند.

جنایات سازمان امنیت ، کشتار دسته جمعی مخالفین ، شبیخون زدن به خانه ها به قصد ویران کردن و از بین بردن موج شدیدی از تاثر در میان وسیع ترین قشرهای مردم

اعتصاب کارگران

★ در کارخانه چیت سازی تهران ★

در ماه های فروردین و اردیبهشت سال جاری جمعا حدود سی هزار کارگر از سی و شش واحد صنعتی در اعتصابات مختلف شرکت کردند که مهم ترین آن ها اعتصاب کارگران چیت سازی تهران بود که به مدت بیست روز ادامه یافت.

کارگران کارخانه چیت سازی تهران از روز چهارم اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. جریان اعتصاب و خواست های کارگران به شرح زیر است:

کارگران کارخانه چیت سازی تهران خواستار آن بودند که دستمزد آن ها متناسب با افزایش هزینه زندگی افزایش یابد، برای تامین مسکن آن ها اقدام شود، طبقه بندی مشاغل انجام گیرد، حق بیمه که اضافه بر میزان حقوق دریافت می شود کاهش یابد، استخدام کارگران رسمی شود و آنان از حقوق مستخدمین رسمی دولت بهره مند گردند.

کارگران خواست های خود را به مقامات مسئول اطلاع دادند ولی توجهی به آن ها نشد و لذا کارگران از چهارم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب آن ها متشکل، یک پارچه و محکم بود. همه کارگران هر سه نوبت کارخانه در این اعتصاب شرکت کردند. کارگران تصمیم گرفتند در سر کار حاضر شوند ولی کار نکنند. هر نوبت از کارگران ماشین ها را تحویل نوبت بعدی می داد تا محل کارخانه هرگز خالی نماند.

در روزهای اول اعتصاب به دستور مدیر کارخانه عده ای از مهندسین و کارمندان را پشت دستگاه های بافندگی گذاشتند ولی اعتراض شدید کارگران آنان را مجبور کرد که محوطه کارگاه را ترک کنند.

روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه پلیس کارخانه را محاصره کرد، از خروج کارگرانی که در نوبت شب در کارخانه بودند و از ورود کارگران نوبت صبح جلوگیری نمود و بدین ترتیب کارگران نوبت شب در کارخانه محبوس ماندند. کارگران

در برابر هجوم پلیس انضباط و نظم اعتصابی خود را نشکستند و اعتصاب با نظم ادامه یافت. به کارگران محبوس در کارخانه به اشکال گوناگون غذا رسانده شد. زنان و کودکان کارگران به کمک آنان آمدند و به این ترتیب جشن اول ماه مه کارگران چیت سازی تهران در کوره داغ مبارزه اعتصابی و شرایط دشوار ولی پرشوری برگزار شد.

اعتصاب کارگران چیت سازی تهران موجی از همدردی در میان سایر کارگران ایجاد کرد. کارگران نساجی کشور و از جمله کارگران کارخانه های ممتاز، ری، جهان و ابریشم کاشان اقدامات موثری برای ابراز همدردی به عمل آوردند. کارگران کارخانه ارج و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران نیز همدردی خود را اعلام داشتند. در کارخانه "ایران کاوه" اعلامیه هایی پخش شد که کارگران را به همدردی و همبستگی با کارگران چیت سازی تهران دعوت می کرد. همچنین دانشجویان نیز با کارگران ابراز همدردی کرده و نیروی خود را برای کمک به آنان تجهیز نمودند.

روز چهارم اردیبهشت پلیس تدارک حمله به کارخانه را دید. افراد پلیس در مقابل کارخانه و پیاده روی خیابان آرامگاه موضع گرفتند و کوشیدند تا هرگونه تماس میان کارگران را با خارج از کارخانه قطع کنند و جلوی انتشار خبرهای اعتصاب را بگیرند. پاسبانان با ماسک و باتوم رو به سوی کارخانه صف کشیده بودند و اجازه نمی دادند که اعضای خانواده های کارگران که در اطراف کارخانه جمع شده بودند با کارگران اعتصابی تماس بگیرند. در این میان پاسبانان کودک دوازده سیزده ساله ای را که در یک دستمال سر مقداری غذا برای پدرش یا برادرش می برد دستگیر کرده و به داخل یکی از کامیونهای پلیس بردند.

سرانجام پلیس به داخل کارخانه ریخت. از حوادث درون کارخانه خبر درستی در دست نیست. ولی شاه در بین

برانگیخته است. شاه و همدستان سازمان امنیتی او که هیچ گونه توجیه و توضیحی برای اعمال جنایتکارانه خود ندارند دستور دادند در تمام روزنامه ها همزمان جنجالی درباره مردی به نام جرج حبش که یکی از رهبران درجه دوم و کم نفوذ جبهه آزادیبخش فلسطین است برانگیزند و چنین وانمود سازند که گویا خطری از طرف جنبش فلسطین کشور ما را تهدید می کند.

از چند ده سال پیش که دربار پهلوی همه جنایات ضد انسانی خود را زیر نام مقابله با خطر خارج پنهان می کند، یک روز خطر شوروی، یک روز خطر کوبا، یک روز خطر ناصر، یک روز خطر عراق و یک روز خطر جمهوری دموکراتیک یمن و جنبش ظفار را به رخ می کشد، خطر جرج حبش از همه مضحک تر است. در چند ماه اخیر کشتارهای بدون محاکمه و حتی بدون بازجویی به دست ماموران ساواک از حد گذشته و فقط در یک ماه و نیم اول سال جاری بیش از سی نفر کشته شده اند. این جنایت باورنکردنی است، جنایتی است ناشی از وحشت، نفرت و سادیسم ضد انسانی. این جنایت به هیچ وسیله و به طریق اولی با خطر مضحک جرج حبش قابل توجیه نیست. در پشت سر این جنایت ها خیانت به منافع ملی، دزدی میلیاردی اموال عمومی، تلاش برای جلوگیری از تحول و تکامل خوابیده است.

در این شرایط هیچ قدر وحدت و فعلیت پیام اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران که همه مخالفان رژیم ترور و اختناق را به همکاری در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای پایان دادن به این وضع فراخوانده است بیش از پیش روشن می گردد. تبهکاری های شاه از حد گذشته، باید متحدا دست خونین جلاد را قطع کرد.

وضع کارگران در جنوب کرمان

در بندر چاه بهار یکی از بزرگترین پایگاه های نظامی ایجاد می شود که علی رغم اسم ایرانی خود یکی از حلقات زنجیر پایگاه های نظامی امپریالیستی را در اقیانوس هند ، دریای عمان و خلیج فارس تشکیل می دهد . در ارتباط با ساختن این پایگاه در شهرهای جنوبی کرمان نیز فعالیت هایی در زمینه راه سازی برای ایجاد ارتباط مطمئن تر با چاه بهار به چشم می خورد . اما وضع کارگرانی که در شهرهای جنوبی کرمان و در راه سازی ها کار می کنند ، نشان می دهد که در این شهر نیز مانند سایر نقاط ایران حتی قانون ناقص فعلی کار به شدت نقض می شود .

در شهرهای جنوبی کرمان حتی بچه های ده ساله نیز به کار گمارده می شوند ، و حتی آنان را به کارهای خطرناک نیز وادار می کنند . مثلا در دی ماه سال گذشته در شرکت راه سازی کوه دشت ، کارگر سیزده ساله ای مامور گریس کاری زنجیرهای ماشین سه تنی بود ، بدون این که ماشین را متوقف کنند . چند لحظه بعد آستین این نوجوان کارگر به زنجیر گیر می کند و دستش از بازو قطع می گردد . و سپس فقط سه هزار تومان به او می پردازند و اخراجش می کنند .

طبق مصوبات شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در استان بلوچستان و سیستان ۲۰۱ ریال در قبال هشت ساعت کار است . موافق قانون کار برای ساعات اضافه کاری باید ۳۵ درصد ، و برای روزهای جمعه ۱۳۵ درصد و بیشتر پرداخت گردد . اما در عمل دریافتی کارگران ساده هشت تومان و دریافتی کارگران خردسال سه تومان است . کارگران ساده حداقل ده ساعت در روز کار می کنند و اضافه کار بعد از ده ساعت کار معمولی داده می شود . روزهای جمعه اگر کار کنند ، دستمزد معمولی ، و اگر کار نکنند ، دستمزدی پرداخت نمی شود . برای تعطیل های استحقاقی سالیانه و حتی اول ماه مه ، یازدهم اردیبهشت که روز کارگر است ، به کسی حقوق نمی دهند . اکثریت کارگران از هیچ گونه مزایایی برخوردار نیستند و تنها بعد ماندگی لباس کاری می دهند .

در ادارات دولتی شهرهای جنوبی کرمان مرسوماً کلیه خدمتگزاران را به نوکری وا می دارند و اگر امتناع نمایند ، آنان را به اخراج و قطع اضافه کار تهدید می کنند . در ادارات پست و مخابرات کارگرانی وجود دارند که تنها ۲۴۰ تومان در ماه حقوق می گیرند و تا به حال هر چه شکایت کرده اند ، نتیجه ای نداده است .

ماجرا می گفتند که پاسبان ها در داخل کارخانه به جان کارگران افتادند . عده زیادی از کارگران که شبانه از کارخانه رانده شده بودند قصد حرکت جمعی به سوی شمال شهر را داشتند ، اما شلیک گلوله امان نداد . خون ده ها کارگر خیابان آرامگاه را گلگون کرد . بنابر گزارشات رسیده تا ده تن از کارگران کشته شدند . عده زیادی مجروح گردیدند و بسیاری را نیز روانه بازداشتگاه های ساواک کردند .

خشم و انزجار همه کارگران را فرا گرفت . کارگران بسیاری از کارخانه های خیابان ری و جاده شاه عبدالعظیم برای اعتراض به اعمال وحشیانه پلیس و همدردی با کارگران قهرمان چیت سازی تهران دست از کار کشیدند . پلیس در اطراف این کارخانه ها نیز موضع گرفت و تا چند روز بعد همچنان کمانکارهای پلیس در خیابان های اطراف این کارخانه ها (از جمله کارخانه سیمان ، کارخانه سیلو ، چیت سازی ری و چند کارخانه دیگر) مستقر بود .

گرچه اعتصاب پرشور و دلیر کارگران چیت سازی تهران را پلیس وحشی شاه جلاد به خاک و خون کشید ، تاثیر آن عمیق و شگرف بود . آگاهی طبقاتی و نظم آهنین مبارزان اعتصابی ستایش انگیز بود . موج وسیع اعتصاب ها و سایر اقدام های همدردی و همبستگی از آگاهی و بیداری بازهم بیشتر طبقه کارگر ایران و تشکل و سازمان یافتگی بازهم بیشتر آن حکایت می کرد .

بازهم شاه اسلحه میخرد !

خبر زیر از روزنامه امریکایی هرالد تریبون است که بازهم از یک معامله مشکوک اسلحه میان شاه و انحصارات امریکا خبر داده است :

بنا به نوشته روزنامه مطلع امریکایی ، بهای هر هواپیمای ر بوئینگ رادار دار که به ایران تحویل می شود ، یک صد و هشتاد و هفت میلیون دلار تعیین شده . در حالی که همین هواپیما را وزارت دفاع امریکا ، هر فروند شصت میلیون دلار ، یعنی یک سوم بهایی که به ایران می فروشد به پیمان ناتو پیشنهاد کرده . ولی ناتو هنوز حاضر به خرید آن ها نیست .

هرالد تریبون می نویسد که ده فروند از این نوع هواپیما برای ایران سفارش داده شده که جمعاً یک میلیارد و هشتصد و هفتاد میلیون دلار قیمت خواهد داشت . اولین سفارش این هواپیماها را ایران قریب یک سال پیش داد و در آن وقت بهای هر هواپیما صد و یازده میلیون دلار اعلام شده بود .

هرالد تریبون می نویسد که ایران با خرید این هواپیماها کمک می کند که فعلا تولید آن ها قطع نشود تا شاید مقامات ناتو برای خرید تصمیم بگیرند .

برای این که تصوری از بهای این هواپیماها داشته باشیم یادآوری می کنیم که مجموع تولید سالیانه فرش کشور ، چه آن که صادر می شود و چه آن که در کشور می ماند ، برابر نصف قیمت یک هواپیما است . و اگر همه ساختمان های دبیرستان های سرتاسر کشور را بفروشیم ، به زحمت ممکن است قیمت ده فروند از این هواپیما به دست آید .

وضع اسف‌بار کارگران صنعتی

روزنامه آینده‌گان در شماره چهارم اسفندماه ۵۴ ۱۳ خود مقاله‌ای داشت زیر عنوان: «روزگار تلخ آن‌ها که پسته خندان می‌کنند». این مقاله سند رسواکننده‌ای است از وضع توده عظیم کارگران در صنایع سنتی که تمام ادعاهای بی‌شرمانه شاه و اطرافیانش را درمورد زندگی و کار زحمتکشان جهنم مارد می‌کند. برای این‌که تصور نشود مطالب آن نوشته تنها برای زنان زحمتکشی که در کارگاه مورد بازدید کار می‌کردند صادق است، نویسنده گزارش خود را این طور آغاز می‌کند:

«کارگران باغ‌های چای، کارگران قالی‌باف، کارگران پسته، کارگران... کارگران همه کارهای سنتی وضعی مشابه هم دارند، وضعی که با پیشرفت‌ها از غراست‌ها و اقتضاهای روزگارما مطابق نیست».

هرکس عکس بالای مقاله را نگاه کند که نشان دهنده منظره کارگاهی است که در شرایط‌ترین وسطایی کار می‌کند، علت بغض و واکنش‌اش آلود نویسنده گزارش را می‌فهمد؛ خصوصاً هم که روزنامه متعلق به موسسه فرانکلین آمریکایی، و گرداننده‌اش جاسوس سیا و عضو هیئت اجرائیه حزب رستاخیز باشد.

نویسنده سپس چنین ادامه می‌دهد:

«تمامی پسته استان کرمان را دو شرکت سهامی و یک شرکت تعاونی معامله می‌کنند و این شرکت‌ها با پرداخت پائین‌ترین رقم ممکن به کارگران کارگاه‌های خود، سود هنگفتی راکه تنها در سال گذشته به یک میلیارد ریال رسیده است به جیب شرکاء و سهامداران خود می‌ریزند».

«هم اکنون در سالن پسته پاک کنی شرکت صادرات پسته کرمان که در دیدار نمایندگان رسانه‌های گروهی از تاسیسات صنعتی کرمان به بازدید گذاشته شد، هشتاد زن کارگر و برخی از این‌ها با بچه‌های خود هم به امید تامین بخشی از هزینه زندگی خود کار می‌کنند که اگر بتوانند در یک کار تمام وقت بیست کیلو پسته دهن بسته را در روز خندان کنند، فقط ۵۰ ریال مزد می‌گیرند. این کارگران کارشان از مهرماه آغاز می‌شود و معمولاً تا آخر سال، و در سال‌های پربارتر تا اردیبهشت ادامه پیدا می‌کند و بقیه سال را بیکارند».

نویسنده در پایان مقاله خود می‌نویسد:

«با این شرایط باید به حال این کارگران که با یک کار شبانه‌روزی و حالتی ترسا سالانه میلیون‌ها ریال سود کار خود را به جیب صاحبان چند شرکت می‌ریزند فکری کرد تا آینده آنان نیز مانند روزگار قالی‌بافانی که سال‌ها شیوه زندگی خود را به پیکر صاحبان کارگاه‌ها ریخته‌اند نشود».

این بود خلاصه‌ای از اعترافات آینده‌گان درباره وضع کارگران.

این‌ها قسمیات لرزاننده‌ای راجع به وضع کارگران هنگامی می‌خوانیم که کشور به ظاهر قانون کار دارد، محدود اقل دستمزد به طور رسمی اعلام شده، و صحبت از تامین اجتماعی، بیمه بیکاری، حفاظت و امنیت کار، حد اکثر ۸ ساعت کار روزانه و تعطیل هفتگی و مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، و حتی صحبت از سهامدار شدن و سرمایه‌دار شدن کارگران درمیان است؛ چو شاه وجود استثمار را در کشور صریحا انکار می‌کند. ولی هربار که ساده‌ترین تقاضاهای قانونی کارگران مطرح می‌شود، مشت آهنین خود یعنی سازمان امنیت و پلیس و ژاندارمری را بر مغز آنان فرود می‌آورد.

سرود پیوستن

شعری از مبارز شهید
خسرو گلسرخی

باید که دست بدهیم یاران!
باید که چون خزر بخروشیم
فریادهای ما اگرچه رسا نیست
باید یکی شود

باید تپیدن هر قلب، اینک سرود
باید گسرخی خون‌ها، اینک پرچم
باید که قلب ما،
سرود پرچم ما باشد

باید در هرسپیده البرز
نزدیک تر شویم
باید یکی شویم

اینان هراس‌شان زیگانگی ماست
باید گسرزند
طلیعه خاور
از چشم‌های ما

باید که لوت تشنه
میزبان خزر باشد

باید کویرفقر
از چشمه‌های شمالی بی‌نصیب نماند

باید که دست‌های خسته بیاسایند
باید که سفره‌های همه رنگین
باید که خنده و آینده، جای اشک بگیرد

باید بهاره
در چشم کودکان جاده ری
سبز و شکفته و شاداب
باید بهار را بشناسند
باید «جواد یه» پوپل بناشود
پل، این شانه‌های ما.

باید که رنج را بشناسیم
وقتی که دختر رحمان،
با یک تب دوساعته می‌میرد.

باید که دست بدهیم یاران!
باید که قلب ما
سرود پرچم ما باشد.

دو گزارش از شرایط زندگی و مبارزات کارگران ذوب‌آهن اصفهان

۱

مجتمع ذوب‌آهن اصفهان ده‌ها هزار کارگر دارد و بزرگترین قطب صنعتی کشور است ، اما کارگران این مجتمع با مسائل و مشکلات فراوانی روبرو هستند که پیوسته مایه اعتراض و مبارزه آنان می‌شود . دستمزد کارگران کم است و کفاف حداقل هزینه زندگی را هم نمی‌دهد . حتی تکنسین‌ها و مهندسان ازکمی حقوق خود ناراضی هستند . دولت در مقابل اعتراض کارگران پشت سر هم قول می‌دهد ولی اجرا نمی‌کند .

مسکن یکی دیگر از دشواری‌های بزرگ است که بار آن بر دوش بیش از نود درصد کارگران سنگینی می‌کند . گرانی اجاره بها و کمبود مسکن در اصفهان ، به خصوص برای کارگران غیر بومی ، غیرقابل تحمل شده است . وضع خانه سازی در آریاشهر بسیار نابسامان است . کارهای ساختمانی تعطیل شده و ساختمان‌های دوازده طبقه نه آب دارند و نه آسانسور .

وسیله رفت وآمد بلای جسمی و روحی بزرگی برای کارگران ذوب‌آهن شده است . هرروز اجتماع عظیمی از کارگران خشمگین در جستجوی وسیله‌ای هستند که خودشان را به سر کار برسانند و اعصاب خود را در راه کارخانه خورد و بدنشان را خمیر سازند سپس جریمه تاخیر نیز می‌پردازند . بهره کشی از کارگران ذوب‌آهن ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است . به علت کمی دستمزدها آنان مجبورند اضافه کاری کنند واز ۵/۰ صبح تا ۶ یا ۷ بعد ازظهر گرفتارباشند ومانند جسدی بی‌روح به خانه بازگردند .

درقسمت‌های کارگری غذاخوری وجود ندارد . کارگر خانواده‌داری که دربرابر هشت ساعت کارفقط بیست تا بیست و پنج تومان حقوق می‌گیرد ، نمی‌تواند غذای ده تومانی بخورد ، زیرا خانواده‌اش گرسنه خواهد ماند .

کارگران دیگر مدت‌هاست که به انگیزه این ظلم و استثمار طبقاتی پی برده‌اند و بین هم پچ پچ می‌کنند : «آخرچقدراستثمار ، این که نیست ، ما این زندگی سگی را داریم اما بالایی‌ها کرورکرور ریخت و پاش می‌کنند و به جیب می‌زنند . آخرچرا این قدراسلحه می‌خرند ، ما خودمان فقیریم اما به کشورهای دیگر قرض می‌دهیم . چقدر می‌دزدند ، پول نفت چه می‌شود ؟ !»

دولت نیروی فشار قابل ملاحظه‌ای را درکارخانه مستقر کرده است . گارد انتظامی کارخانه ، ماموران سازمان امنیت و ژاندارم‌ها که گروه‌های ضربتی درنقاط مختلف کارخانه دارند ، هرروز جلوی چشم کارگران تمرین می‌کنند تا آنان را بترسانند . همه این‌ها ازروی قصد به کارگران توهین می‌کنند و زور می‌گویند .

کارگربه کمترین بهانه‌ای اخراج می‌شود . هرروزجلو درکارگزینی گروه کثیری از کارگران اخراجی جمع می‌شوند . به روسا رهنمود داده شده است که اگرکارگران سوار شوند ، دیگر نمی‌شود آن‌ها را پیاده کرد . مسئله این جاست که نباید گذاشت سوار شوند .

وحشت از طبقه کارگربه هنگام دیدار اخیرشاه ازکارخانه ذوب‌آهن بیش از هروقت دیگر آشکار می‌شود . روز بازدید شاه کارخانه به قرارگاه مخوف نظامی تبدیل شده بود . در تمام مسیرهای داخلی کارخانه گاردهای ویژه و ساواکی‌ها و گروه‌های ضربت متمرکز شده بودند . گروه کثیری ازکارگران را به کارخانه راه نداده‌اند . رفت وآمدها را در تمام جاده‌های اطراف متوقف کردند . کارخانه ، تا مسافت دوردست ، در اشغال نظامی بود . به این ترتیب شاه به میان کسانی آمد که مدعی است پشتیبان اصلی رژیم او هستند ! واقعاً به چشم دیدن بیگانگی شاه وکارگران درآن روز تماشایی بود .

۲

مبارزه کارگران ذوب‌آهن اصفهان درشهر فلاورجان

شهرفلاورجان میان کارخانه ذوب‌آهن و شهر اصفهان قرار دارد و نزدیک به چهارهزارنفراز کارگران ذوب‌آهن با خانواده‌های خود در آن زندگی می‌کنند . اکثرکارگران غیربومی و محلی نیستند و به خاطر گرانی اجاره بها دراصفهان و نداشتن مسکن درکارخانه به زندگی در این شهر تن در داده‌اند . برای این انبوه عظیم کارگری تنها سه اتوبوس سرویس پیش بینی شده است . ازاین روست که کارگران فلاورجان بیش از دیگر همکاران خود هرروز جریمه تاخیر وغیبت ناموجه می‌پردازند .

روز چهاردهم بهمن ماه سال گذشته کارگران فلاورجان تصمیم گرفتند که با این وضع تحمل ناپذیر به مقابله جدی بپردازند . خبر گوش به گوش گشت و صبح روز بعد تمامی کارگران فلاورجان اعتصاب کردند و سوار اتوبوس‌های سرویس نشدند .

شهرکوچک فلاورجان به وسیله پل کوچک وباریکی به جاده اصفهان وصل می‌شود . فلکه مرکزی شهرمقابل پل قرار دارد . کارگران ابتدا درفلکه جمع شدند اما هنوزصدای اعتراضی از آن‌ها برنخاسته ، ژاندارم‌ها حاضر رسیدند . کارگران باخونسردی خواست ومشکلات خود را با یکایک ژاندارم‌ها در میان گذاشتند وتاکید کردند که قصد دیگری جز تهیه وسیله نقلیه برای رفتن به محل کارخود ندارند . ولی استوار ژاندارم به افرادش دستور داد کارگران را متفرق کنند . کارگران با اجتماع دربرابر پل فلاورجان رابطه شهررا با خارج قطع کردند . همین که حمله ژاندارم‌ها آغاز شد ، برای آن‌ها نیروی کمکی رسید . کارگران

روبدادها

✱ اعتصاب‌های کارگری ✱

۱ــ اعتصاب کارگران کارخانه ایران سیلندر در تهران

در اواخر آبان ماه سال گذشته کارگران کارخانه ایران سیلندر در تهران، مبارزه اعتصابی پنج روزه موفقیت آمیزی را پشت سر گذاشتند. ماجرا از این قرار بود که کارگران باتوجه به شرایط دشوار کار، و بهره کشی بی بند و بار و فوق العاده در کارخانه درخواست کردند به جای یک ماه حقوق به عنوان سود ویژه در ازاء شش ماه کار، معادل دو ماه حقوق به عنوان سود ویژه برای مدت شش ماه به آن‌ها پرداخت شود. بدیهی است این تقاضا با مقاومت کارفرمایان روبرو گردید و عملا نادیده گرفته شد. کارگران کارخانه ایران سیلندر در مبارزه با کارفرمایان طماع خود تجربه تلخ و پندآموزی داشتند. آن‌ها سال گذشته برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زده بودند ولی اعتصاب سه روزه به علت سستی اتحاد و کمبود تجربه با شکست روبرو شد و نماینده کارگران به نام حاجیان از کارخانه اخراج گردید. در اعتصاب ناکام سال قبل کارگران موفق به کسب کمترین امتیازی نشدند و حتی یکی از کارگران به عنوان اعتراض نومیدانه به روش ضد کارگری کارفرما که از پشتیبانی همه جانبه بی دریغ رژیم برخوردار بود، دست به خودکشی زد که توسط دوستانش از مرگ نجات یافت. شکست اعتصاب‌ها تبلیغ درس خوبی به کارگران داد و آنان با ارزیابی نقاط ضعف و قوت این اعتصاب در اواخر آبان ماه سال گذشته مبارزه جدیدی را بخاطر درخواست افزایش سود ویژه آغاز کردند. کارگران این بار در کارخانه حاضر شدند و در پشت ماشین‌ها قرار گرفتند اما کار نکردند، و اگر کار کردند بازده آن قدر ناچیز بود که اصلا به حساب نمی‌آمد. کارگران از میان خویش کسانی را مامور کرده بودند تا گوش به زنگ باشند و هرگاه نماینده وزارت کار یا مامورین امنیتی به سراغ شان آمدند، آن‌ها را مطلع کنند تا در برابر آن‌ها به کار عادی خود بپردازند. در پنجم روزی که اعتصاب کاملا حساب شده کارگران ادامه داشت، بازده کار در کارخانه از یک دهم روزهای معمولی هم پائین تر آمد. این وضع برای کارفرمایان قابل تحمل نبود و اولیاء کارخانه سرانجام در برابر مبارزه متشکل و یک پارچه کارگران عقب نشینی کردند و سود ویژه یک ساله آن‌ها را از یک ماه حقوق به یک ماه و نیم افزایش دادند و تعهد کردند به زودی آن را تا معادل دو ماه حقوق بالا ببرند. در کارخانه ایران سیلندر حدود ۵۰۰ کارگر کار می‌کنند که همه آن‌ها در اعتصاب شرکت داشتند.

۲ــ اعتصاب کارگران کارخانه‌های نساجی شهناز و صنایع پشمباف

کارگران کارخانه‌های نساجی شهناز و صنایع پشمباف دست به اعتصاب زده، و علی رغم حملات سازمان امنیت کسب موفقیت کردند. این کارخانه‌ها به خاندانیان تعلق داشت که شاه از دست او گرفت. از موقعی که اداره کارخانه‌ها به دست دربار و دولت افتاده، فشار به کارگران تشدید شده است. بیش از یک سال بود که سود ویژه کارگران را نمی‌پرداختند. سرانجام کارگران شهناز دست به اعتصاب زده و جلوی کارخانه اجتماع کردند که در میان همه کارگران اصفهان انعکاس وسیع یافت.

کارگران پشمباف نیز به اعتصاب دست زدند. مدیریت کارخانه با پرداخت شش ماه سود ویژه موافقت کرد و اعتصاب موقتا پایان یافت. اما ساواک به بهانه‌های گوناگون تعداد کثیری از کارگران را دستگیر کرد. آنگاه کارگران برای آزادی رفقای خود بار دیگر دست از کار کشیدند و پس از چند روز ساواک اجبارا عقب نشست و اکثر کارگران دستگیر شده را آزاد کرد. در جریان اعتصاب تراکت‌هایی به امضای حزب توده ایران در میان کارگران منتشر شد که با استقبال گرم آنان روبرو گردید. طبقه کارگر اصفهان که در پایه گذاری و تحکیم حزب پیشاهنگ طبقه کارگر حزب توده ایران، نقش فعالی داشته امروز نیز در کار احیای سازمان‌های حزب و گسترش سازمان‌های ... ها نبرند به آسانی تسلیم سرنیزه و زور شوند. آن‌ها به حقانیت خواست‌های خود ایمان داشتند. آتش مقاومت شعله کشید. از این رو چند تن از مقامات ذوب آهن و نیز مسئولان ساواک خود را به محل حادثه رساندند. هزاران کارگر خشمگین در حال نبرد با تدارک آن بودند. صحنه باشکوهی بود. نگاهی به وضع نشان می‌داد که بازهم کاری از پیش نمی‌رود، مگر این که جوی خون جاری شود. از این جهت نوکران رژیم از در دیگری وارد شدند و به کارگران قول دادند که ماشین به اندازه کافی در اختیار آنان بگذارند. پس از ساعت‌ها کشمکش کارگران پل را بازکردند و به ده‌ها اتوبوس، مینی بوس و اتومبیل سواری که در این مدت در دو طرف پل توقف کرده و سرنشینانشان ناظر این مبارزه باشکوه کارگری بودند، امکان دادند تا به راه خود ادامه دهند.

نبرد پیروزمندانه هزاران کارگر فداکار و جان بر کف ذوب آهن در میان کارگران آگاه ایران نشان داد اصفهان، شهرکرد، شاهین شهر، نجف آباد و نقاط دیگر بازتاب گسترده‌ای یافت. همه با تجربه آموزی از این اقدام یک پارچه و صمیمانه می‌گفتند: حق گرفتنی است. این پیروزی کارگری، به دید یادگار ماند و با آن که در زیر سنگین ترین فشارهای پلیسی و در شرایط اختناق وحشیانه، کارگران آن بسختی استثمار می‌شوند، داده است.

انقلابی فعالانه می‌کوشند.

۳– اعتصاب کارگران تراکتورسازی تبریز (آذرماه ۱۳۵۴)

کارگران کارخانه تراکتورسازی تبریز برای افزایش دستمزد به خاطر پشتیبانی از کارگران اخراج شده کارخانه، دست به اعتصاب زدند. نیرنگ‌ها و وعده و وعیدهای اولیاء کارخانه برای منصرف کردن کارگران از مبارزه و اعتصاب و از سرگرفتن کار تاکنون به نتیجه نرسیده.

چندی پیش از آن کارگران کارخانه تراکتورسازی تبریز برای خواست‌های اقتصادی دست به اعتصاب زده بودند که مسئولان کارخانه با هیچ دوز و کلکی نتوانستند بر آن فائق آیند. اما سرانجام آن اعتصاب به اخراج گروهی از کارگران انجامید. اینک کارگران کارخانه تراکتورسازی با اعتصاب به حمایت از برادران اخراجی خود برخاسته و بازگشت آن‌ها را به سر کار خواستار شده‌اند.

۴– اعتصاب کارگران نورد اهواز

در حدود هزار کارگر کارخانه نورد اهواز از اواسط آذرماه دست به اعتصاب زدند که چندین هفته طول کشید. علت اعتصاب کارگران کارخانه نورد امتناع مسئولان از تقسیم سود ویژه در بین آن‌ها بود. کارگران که مبارزه آگاهانه‌ای را با کارفرمای چپاولگر خود آغاز کرده بودند، با توجه به شرایط اختناقی ایران و ددمنشی‌ها و وحشیگری پلیس ساواک در برخورد با خواست‌های کارگری، اعتصاب خود را به این نحو سازمان داده بودند که در سر کارها حاضر می‌شدند اما کم‌کاری کرده یا اشتباهات و غفلت‌های عمدی در جریان کار وقفه ایجاد می‌نمودند و محصول کار را اصلاً تا سطح زیادی پائین می‌آوردند. سفر شاه به خوزستان و دیدار او از کارخانه نورد اهواز در حالی انجام گرفت که صدها کارگر در حال اعتصاب بودند.

۵– اعتصاب کارگران قند بردسیر کرمان

شهرستان کوچک بردسیر در نزدیکی کرمان، در اوائل دی ماه سال گذشته شاهد یک اعتصاب پرشور و شگفت‌انگیز کارگری بود. چهارصد تن از کارگران کارخانه قند بردسیر با تقاضاهای متحد در صفوفی فشرده و نظمی آهنین از محل کارخانه به راه افتادند و شش کیلومتر فاصله کارخانه و بخشداری را پیاده پیمودند تا اتمام حجت خود را درباره تشدید شرایط غیرانسانی و غارتگرانه کار خود در میان بگذارند. نظم یک‌پارچه و حرکت مصمم کارگران شهرستان کوچک بردسیر را تکان داد و گروه‌های بزرگی از مردم را نخست به کنجکاوی و سپس به همدردی با کارگران اعتصابی کشاند.

بخشدار بردسیر وقتی با انبوه کارگران خشمگین و جمعیت کثیری که به دنبال آن‌ها در برابر بخشداری اجتماع کرده بودند روبرو شد، چاره‌ای جز نرمش و مذاکره نیافت.

نمایندگان کارگران خواست‌های خود را به این شرح با بخشدار در میان گذاشتند:

«ما به جای هشت ساعت کار مرتباً دوازده ساعت کار می‌کنیم و چهار ساعت آن بیگاری است. برای این چهار ساعت اضافه کار اجباری دیناری به ما نمی‌دهند. یا باید این بیگاری قطع شود، و یا باید اضافه کار ساعتی موافق قانون کار به ما پرداخت گردد. روزهای جمعه ما مجبور به کار هستیم. این مغایر قانون کار است. کار اجباری جمعه‌ها باید قطع شود. دستمزد ما در حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ تومان است که هیچ اضافه حقوقی و یا اضافه کاری بر آن افزوده نمی‌شود. با توجه به گرانی روزافزون مایحتاج زندگی، این مبلغ فقط تکافوی کرایه مسکن را می‌دهد. درباره افزایش حقوق ناچیز ما باید شرایط زندگی و سطح کنونی قیمت مایحتاج ما در نظر گرفته شود. هفت درصد از حقوق ناچیز ما بابت بیمه کسر می‌شود بی‌آن‌که کمترین خدمات بهداشتی یا درمانی در اختیار ما قرار گیرد. کارگران جداً می‌خواهند که امکان استفاده از پزشک و دارو و درمان برایشان فراهم شود. منازل ما همه از کارخانه بسیار دور است. از این جهت ناگزیریم مقداری از حقوق ناچیز خود را بابت هزینه رفت و آمد بپردازیم. باید در مورد سازمان دادن سرویس حمل و نقل رایگان از طرف کارخانه اقدام فوری شود.»

بخشدار پس از مشورت با رئیس ژاندارمری بردسیر و رئیس کارخانه از کارگران چند روز فرصت خواست تا به خواست‌های آنان جامه عمل بپوشاند. کارگران سه روز مهلت دادند و اتمام حجت کردند که باید در این مدت رسیدگی کامل به خواست‌ها و تحقق یکایک آن‌ها انجام گیرد.

با توجه به خواست‌های کارگران کارخانه بردسیر که تازه در صورت عملی شدن یک زندگی محقر و سختی را برایشان میسر می‌کند، می‌توان وضع توده‌های عظیم کارگران را در سرزمین پرثروت و پرنعمتی که به قول آریامهر بی‌شرم به دروازه تمدن بزرگ رسیده مجسم کرد.

۶– اعتصاب کارگران بخشی از مجتمع فولاد اهواز

در حدود اوایل بهمن ماه در کارگاه سیستم کارخانه آلمانی که یک قسمت از مجتمع فولاد اهواز را می‌سازد، کارگران دست به اعتصاب زدند و نسبت به حقوق خود اعتراض کردند تا جایی که با ابراز تنفر از کارفرمایان آلمانی و امریکایی فریاد می‌زدند که چرا یک آلمانی ده برابر یک متخصص ایرانی پول می‌گیرد، در صورتی که همه کارها را ایرانی‌ها انجام می‌دهند و فقط آن‌ها اول صبح می‌آیند تا ساعت ده، و فقط با مهندسین توی دفتر می‌نشینند و بعد خداحافظ فردا.

صدای کارگران و تکنسین‌ها بالا گرفت و مهندسین را دستپاچه کرد. اول سعی کردند با زبان و وعده و وعید کارگران را به سر کار برگردانند. اما کارگران بیشتر عصبانی شدند و

کارفرمایان را بیشتر متوحش کردند ، به طوری که دست به دامان ژاندارمری شدند و آن‌ها سه نفر از کارگران را دستگیر و به ساواک اعزام داشتند. روز بعد نیز اعتصاب ادامه پیدا می‌کند و ساواک به کمک ژاندارمری دو نفر از کارگران را به جمع بازداشت‌شده‌ها می‌افزاید و آن‌ها را زیر فشار می‌گذارد و از کار برکنار می‌کنند. هنوز از سرنوشت آن‌ها کسی اطلاعی ندارد.

۷- اعتصاب کارگران نفت آبادان

در اوائل سال گذشته کارگران نفت آبادان دست به اعتصاب نشسته زدند و خواستند که دستمزدشان افزایش یابد. ساواک که خود مولود کودتای ۲۸ مرداد و قرارداد خائنانه شاه ـ کنسرسیوم و سگ پاسبان انحصارات امپریالیستی است ، چندین بار به کارگران حمله برد ، ولی اعتصاب کارگران چند هفته با موفقیت ادامه یافت و سرانجام در نتیجه وحدت و یکپارچگی ، کارگران موفق به تحصیل خواسته‌های خود شدند.

بد نیست که یادآوری کنیم که یک قلم خرید اعلام شده در نیروی دریایی که صد و بیست میلیون دلار است تقریباً بیش از دستمزد شصت ساله بیست هزار کارگر نفت است. و با حساب دیگر بهای یک هواپیمای نظامی جمبو به رادار بوئینگ ۷۰۷ چند هزار برابر مجموعه دستمزدی است که کارگران زحمتکش نفت جنوب در مدت هفتاد سال از بدو استخراج نفت تا به امروز دریافت کرده‌اند.

۸- اعتصاب کارگران پلی اکریل

بیش از دو هزار نفر از کارگران و کارمندان کارخانه پلی اکریل ، واقع در چهارکد اصفهان که مخصوص ساختن الیاف مصنوعی است ، برای دریافت عیدی و پاداش آخر سال دست به اعتصاب زدند. کارگران و کارمندان این واحد عظیم صنعتی که با سرمایه مشترک ایران و امریکا برپا شده می‌گفتند با وجود این که هنوز تولیدات کارخانه نوبنیاد پلی اکریل به بازار نیامده ، با این حال ما یک سال تمام در این کارخانه کار کرده‌ایم و مشمول مزایای آن هستیم و باید مانند دیگر کارگران و کارمندان واحدهای تولیدی و صنعتی پاداش و عیدی بگیریم. بیشتر کارمندان اعتصابی به بخش خدمات کارخانه ، و تمامی کارگران اعتصابی به بخش ساختمان آن تعلق دارند ، چرا که کارخانه پلی اکریل که دیرگاهی است آماده می‌شود ، هنوز دست اندرکار ساختمان بسیاری از واحدهای فرعی خویش است. و از بهمن ماه سال پیش هفت هزار کارگر و کارمند را در استخدام خود دارد. این کارگران و کارمندان مدتی است اتمام حجت کرده‌اند که تا وقتی خواسته‌های آن‌ها به امکان تحقق نیابد از بازگشت به کار به هیچ عنوان خودداری خواهند کرد.

پیروز باد جنبش اعتصابی کارگران!

۹- اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر شاهپور

کارگران پتروشیمی بندر شاهپور از روز بیست و دوم اسفند دست به یک اعتصاب همگانی زدند. پتروشیمی شاهپور بزرگترین کارخانه پتروشیمی کشور است که در حدود ۷۵۰۰ نفر در آن به کار مشغول‌اند. اعتصاب کارگران برای افزایش دستمزد و به عنوان اعتراض به تبعید نمایندگان کارگران شرکت نفت آغاز شد. کارگران با توجه به شرایط خفقان‌آور و با شناخت دقیق از رژیم ضد کارگری شاه ، اعتصاب خود را به طور نشسته سازمان دادند. آن‌ها در سر کار حاضر می‌شدند اما کاری نمی‌کردند و یا آن‌طور کاری می‌کردند که بازدهی نداشت.

مسئولان کارخانه و ساواک بندر شاهپور سخت دست و پا افتادند تا شاید بتوانند قبل از پایان سال و آغاز تعطیلات نوروز که تعداد مسافران زیاد می‌شود به اعتصاب پایان دهند.

از نتیجه این تلاش‌ها هنوز خبری نداریم.

۱۰- اعتصاب کارگران لیلاند

کارگران کارخانه لیلاند برای دریافت عید نوروزی و اضافه سود ویژه بیست درصد که از پرداخت آن خودداری کرده بودند ، مدت شش روز ، از پنجم تا سیزدهم اسفند ماه ، به اعتصاب دست زدند و در محیط کار اجتماع و از کار خودداری نمودند. نمایندگان وزارت کار خواستند با وعده آنان را وادار به کار کنند که با اعتراض کارگران روبرو شد. تا آن که قول صاحب کارخانه را مبنی بر پرداخت گفتند. ولی چند نفری که نمایندگی کارگران را به عهده گرفته بودند ، برای چند بار مورد بازخواست واقع شدند. نمایندگان رسمی کارگران ، یعنی رؤسای سندیکا ، وقتی کارگران از ایشان خواستند که کارگران را رهبری کنند ، به کارگران گفتند: "بروید هر چه می‌خواهید بکنید خودتان می‌دانید".

۱۱- اعتصاب کارگران معادن ذوب آهن کرمان

قبل از عید سال جاری شاه برای بازدید کارگاه‌های معادن ذوب آهن کرمان ، به کرمان رفت. در روز بازدید اولیاء امور هیچ کارگری را به کارخانه راه نمی‌دادند. روز بعد از بازدید کارگران اعتصاب می‌کنند. نیروی نظامی دخالت می‌کند و با شدت عمل عده‌ای را اخراج و عده‌ای را تبعید می‌نمایند. کارگران دست از اعتصاب برنمی‌دارند و مجدداً روز پانزدهم اسفند دست به اعتصاب می‌زنند. انگیزه اعتصاب عقب افتادن دو ماه دستمزد بوده است. کارگران زرند ، ریزآباد و بابدانا نیز در این اعتصاب شرکت کردند. مجدداً نیروهای نظامی وارد عمل شدند و کارگران ایستادگی کردند. و بالاخره به کارگران قول دادند که آخر ماه دستمزد عقب افتاده‌شان پرداخت می‌شود. ولی آخر اسفند آمد ، سال نو هم آمد و باز هم از دستمزد عقب افتاده خبری نشد. روشن است که از سود ویژه و پاداش هم خبری نبوده است. این طور

که شایع است روسای حزب رستاخیز تمام بودجه را به جیب زده اند .

۱۲ــ اعتصاب کارگران سیمان تهران

کارگران کارخانجات ساختمانی سیمان تهران در دهه آخر اسفند به مدت سه روز برای دریافت عیدی و حق اولاد که همیشه دریافت می داشته اند ، ولی در سال گذشته مسئولین امور از پرداخت آن خودداری کرده بودند دست به اعتصاب زده و از کار امتناع کردند . کارخانه دخالت ژاندارها کشید و اعتصاب را شکستند . کارگران این کارخانه علاوه بر آن که حقوق مورد تقاضای خود را دریافت نکرده بودند تا مدتی حتی حقوق های عقب افتاده را نیز دریافت ننموده بودند .

۱۳ــ اعتصاب کارگران شرکت ساختمانی ایمانا

عیدی کارگران شرکت ساختمانی ایمانا ، شرکت مقاطعه کاری که کارهای ساختمانی مجتمع فولاد اهواز را انجام می دهد پرداخت نمی شود . روز بیست و ششم اسفند کارگران صبح جمع می شوند و با مهندس رابط مذاکره می کنند . مهندس رفحاشی می کند و کارگران نیز واکنش نشان می دهند : ژاندارمری خبر می شود و ژاندارمها سه نفر را دستگیر می کنند . روز بعد مجددا کارگران جمع می شوند . نمایندگان کارگران با نمایندگان شرکت مذاکره می کنند ولی این مذاکره به جایی نمی رسد . ژاندارمری سه نفر دیگر را دستگیر می کند . قرار می شود بعد از عید عیدی را پرداخت نمایند . در این مدت شرکت شروع به اخراج کارگران می کند . تاکنون حدود یک سوم کارگران را اخراج کرده اند . از کارگران دستگیر شده سه نفر آزاد کرده اند و از سه نفر دیگر خبری نیست .

۱۴ــ اعتصاب کارگران کارخانه گونی بافی رشت

در کارخانه گونی رشت به کارگران جمعا پنجاه روز حقوق بابت پاداش و سود ویژه پرداخت شد که کارگران به عنوان اعتراض به کمی آن و همچنین برای افزایش دستمزد یک روز اعتصاب کردند .

۱۵ــ اعتصاب کارگران صنایع پشم اصفهان

کارگران صنایع پشم اصفهان که دو روز قبل از عید دست به اعتصاب زده بودند پس از عید نیز اعتصاب خود را ادامه دادند . اما هنوز از نتایج این اعتصاب خبری نداریم .

صنایع پشم اصفهان یکی از کارخانه های عظیم و معتبر کشور است . این واحد بزرگ صنعتی که از منابع عمده تهیه پارچه ایران است ، در تمام بیست و چهار ساعت به کار اشتغال دارد و کارگران با حقوقی کم در شرایط امروز به هیچ وجه تکافوی زندگی ساده آن ها را نمی کند ، در سه شیفت یا سه نوبت هشت ساعته به کار گرفته می شوند . شرایط کار آنان دشوار و دستمزدشان ناکافی است . صاحبان پشم اصفهان در اواخر سال گذشته ناگهان وضع شیفت بندی کارگران را به هم زدند و مقرراتی تعیین کردند که بر اساس آن مدتی شیفت شب و مدتی در شیفت روز کار کنند . با این تصمیم بر شدت استثمار کارگران افزوده شد . کارگران می باید به مدت بازهم بیشتری وقت صرف رفت و آمد کنند و همواره در خدمت کارخانه باشند . عده ای از کارگران این وضع را تحمل نکرده و کارخانه را ترک کرده اند . غیبت این کارگران فشار کار را به کارگران حاضر در کارخانه افزایش داد به نحوی که در آخرین ماه های سال گذشته هر کارگر مجبور بود به جای یک ماشین دو ماشین لیست و ماشین را به عهده بگیرد . این تکلیفی شاق و تقریبا تحمل ناپذیر بود . کارگران از صاحبان کارخانه خواستند حالا که کار آن ها دو برابر شده ، دستمزدهای آنان را به همان ترتیب بالا ببرند . به علاوه آن ها اعلام کردند که با توجه به سود سرسام آور کارخانه در سال گذشته ، خواهان سه ماه سود ویژه و پاداش شب عید هستند . و تا هنگامی که تقاضاهای آن ها به طور کامل تحقق نیابد ، دست از کار خواهند کشید . اعتصاب کارگران از دو روز به عید مانده شروع شد . کوشش کارفرما به اشکال مختلف برای مختل کردن اعتصاب به جایی نرسید . و پس از تعطیلات نوروز نیز کارگران اعتصابی از حضور در کارخانه خودداری کردند . این اعتصاب در آغاز فروردین ماه امسال واحد عظیم صنایع پشم اصفهان را عملا فلج کرد .

۱۶ــ اعتراض و استعفای جمعی رانندگان ذوب آهن اصفهان

در نیمه اول فروردین ماه ۴۰۰ نفر از رانندگان ذوب آهن اصفهان به عنوان اعتراض به کمی دستمزد و شرایط سنگین کار به طور جمعی استعفا کردند .

رانندگان درجه یک ذوب آهن روزانه ۴۰۰ ریال و سایر درجات ۲۴۵ تا ۳۰۰ ریال دستمزد می گیرند که برای تامین هزینه کمرشکن زندگی کافی نیست . در ضمن لباس کار و سایر مزایا نیز به آن ها داده نمی شود که خود موجب اعتراض رانندگان است . به علاوه از رانندگان روزانه دوازده ساعت یعنی چهار ساعت اضافه کاری کشند و آنان مجبورند در جاده های خطرناک با جان خود بازی کنند .

۱۷ــ اعتصاب کارگران کارخانه لوله و ماشین سازی ایران

کارگران این کارخانه از اوائل فروردین ماه دست به اعتصاب زدند . اعتصاب آنان مدت نوزده روز ادامه یافت و با موفقیت پایان پذیرفت . کارگران توانستند اضافه دستمزدی را که تقاضا می کردند کسب کنند .

۱۸ — اعتصاب کارگران بی . اف . گودریچ

در این کارخانه حدود ۲۴۰۰ کارگر در سه نوبت کار می‌کنند و در سطح بالایی از آگاهی و همبستگی طبقاتی قرار دارند که نمونه آن اعتصاب حدود یک سال پیش کارگران است. (نه) — کارگران اعتصابی کارخانه لوله‌سازی است که در جاده کرج روبروی کارخانه بی . اف . گودریچ قرار دارد .

از روز ۲۱ خرداد بین کارگران بی . اف . گودریچ برای تقاضاهای خود نیز دست به اعتصاب زدند . تقاضاهای این کارگران به شرح زیر بود :

۱ — افزایش دستمزد به میزان سی درصد ؛

۲ — لغو تصمیم کارفرما دائر به افزایش ساعت کار روزانه از ۸/۵ به ۹/۵ ساعت ؛

۳ — لغو تصمیم کارفرما به بالا بردن واحد تولید در واحد زمان که موجب شدید بهره‌کشی از کارگران است ؛

۴ — لغو جریمه غیبت که دو برابر دستمزد ساعت یا روز غیبت است ؛

۵ — متوقف کردن جریان اخراج کارگران باسابقه و استخدام کارگران جوان و تازه‌کار با دستمزد کمتر .

علی‌رغم دخالت پلیس که منجر به دستگیری چند تن از کارگران شد ، کارگران تا چندین هفته به مبارزه ادامه دادند .

۱۹ — اعتصاب کارگران کارخانه ارج

کارگران این کارخانه در اردیبهشت ماه دست از کار کشیدند . آن‌ها به کمی دستمزد ، بدی غذا و غذاخوری کارخانه که پول آن از دستمزد کارگران کسر می‌شود ، اعتراض داشتند و خواستار بهبود شرایط کار بودند .

تاسیسات ارج بیش از سه هزار کارگر دارد . ژاندارمری محل پس از اطلاع از آغاز اعتصاب کارخانه را محاصره کرد تا جلوی تظاهرات خیابانی کارگران و یا حرکت دسته جمعی آنان را به سوی تهران بگیرد . شایع بود که کارگران برای چنین حرکت دسته جمعی آماده می‌شوند تا اعتراضات خود را به وزارت کار برسانند . محاصره کارخانه با واکنش شدید کارگران روبرو می‌شود . آنان از کارخانه خارج نشدند اما بالاخره موفق گردیدند که موافقت مدیریت کارخانه را با برخی از تقاضاهای خود جلب کنند .

۲۰ — اعتصاب کارگران کارخانه بوتان گاز

کارگران کارخانه بوتان گاز که اکثر آن‌ها دستمزدی بین دوازده تا پانزده تومان در روز دارند ، چندی پیش دست به اعتصاب زدند . آنان خواستار سی درصد افزایش دستمزد بودند . خبرها حاکی از آن است که مدیران کارخانه با تقاضای کارگران موافقت کردند اما ساواک موافقت نکرد و خواستار شدت عمل شد . ساواک دستور داد که همه کارگران اعتصابی به عنوان کسانی که گویا به میل خویش کار خود را ترک کرده‌اند ، اخراج شده به حساب آیند و هیچ حقی به آن‌ها داده نشود . طبق دستور ساواک از اول خرداد ماه دفتری در کارخانه گذاشته شد که از نو کارگران اعتصابی را اگر به سر کار برگردند ، به عنوان کارگر جدیدالورود اسم‌نویسی کنند . دستمزد جدید کمی بالاتر از دستمزد قبلی است اما همه سوابق و مزایای کارگران از میان می‌رود .

ما مطمئنیم که کارگران ایران برای مقابله با شدت عمل ساواک اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد و سازمان‌های پنهانی وطنی خود را بازهم بیشتر تحکیم خواهند کرد و به هوشیاری خود خواهند افزود . شدت عمل سازمان امنیت نمی‌تواند در محیط‌های کارگری که در آن منافع سرمایه‌داران به طور مستقیم زیر ضربه قرار دارد ، موثر باشد و با هیچ گونه شدت عملی نمی‌توان کارگری را که روزانه کمتر از بیست تومان دستمزد می‌گیرد و پیاز و سیب‌زمینی را کیلویی پنج تومان می‌خرد به کار اجباری وادار داشت .

۲۱ — اعتصاب کارگران کارخانه چینی‌سازی مینا

کارگران این کارخانه واقع در شش کیلومتری قزوین به عنوان اعتراض به شرایط نامناسب کار و پائین بودن دستمزدها در اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زدند و به طور دسته جمعی برای مذاکره با مدیر کارخانه به جلوی ویلای او رفتند . در آن جا تظاهرات وسیعی انجام گرفت و مامور کارخانه با دعوت ژاندارم‌ها به جان کارگران افتاد . هم اکنون ویلای مدیر به طور دائم زیر محافظت مامورین گشت ژاندارمری قرار دارد .

۲۲ — اعتصاب کارگران کارخانه سیمان تهران

صدها کارگر کارخانه سیمان تهران چندی پیش دست به اعتصاب زدند . در راس خواست‌های کارگران اضافه دستمزد قرار داشت زیرا برای مردم عادی و به ویژه زحمتکشان کشور با دستمزدهای کنونی امکان زندگی حتی در پائین‌ترین سطح توقع به سختی امکان‌پذیر است . قیمت‌ها علی‌رغم ادعاهای مقامات رسمی کشور با سرعت جنون‌آمیزی ترقی می‌کند و تمامی فشارها در حساب آخر بر دوش کارگران و زحمتکشان است .

کارگران سیمان پس از آن که تمام تقاضاهای ایشان رد شد دست به آخرین حربه یعنی اعتصاب زدند و با مامورانی که هر نوع اعتصاب با سرنیزه رژیم خونخوار و ساواک روبروست ، کارگران بر سر کارها حاضر شدند اما کم کاری کردند و آنگاه که اصرار کارفرما از حد گذشت با سهل‌انگاری‌های عمدی باعث توقف تولید گردیدند . کارخانه عملا از کار افتاد و کاملا فلج شد و در نتیجه در میزان تقاضای مشتریان تجدید نظر شد . سرانجام کارفرمایان مجبور شدند با قسمتی از خواست‌های کارگران موافقت کنند . لیکن قرار اطلاع عده‌ای نیز دستگیر شدند .

> **پرولتاریا برای به دست آوردن قدرت حاکمه هیچ سلاح**
> دیگری جز سازماندهی انقلابی ندارد . لنین

۲۳ـ اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ شاهرود

کارگران معدن ذغال سنگ شاهرود از صبح روز شنبه ۲۷ خرداد ماه اعتصاب گسترده و جمعی را آغاز کردند. بیش از هزار کارگر معدن در این اعتصاب شرکت جستند. کارگران خواستار برقراری مجدد اضافه کار خویش بودند که ناگهان بدون دلیل قطع شده بود. با توجه به هزینه سرسام آور و روزافزون زندگی و با توجه به قیمت های نامعقول مایحتاج ضروری از جمله مسکن، بهداشت، غذا، حمل و نقل و نیز با توجه به سطح بسیار نازل دستمزد کارگران این اضافه کار برای کلیه کارگران نقش حیاتی دارد. کارگران برای برقراری مجدد اضافه دستمزد خود پیشنهاداتی به مسئولان معدن دادند اما اصرار و ابرام آنها با بی تفاوتی و بی اعتنایی کامل روبرو شد. چند تن از مهندسان خود فروخته معدن که در واقع عمال دولت هستند در کنار پیشبرد هدف های کارگران کارشکنی می کردند. سرانجام برای کارگران معدن ذغال سنگ که در سخت ترین و خطرناک ترین شرایط کار هستند چاره ای جز اعتصاب باقی نماند. آنها با تشکل و یکپارچگی کم نظیری اعتصاب خود را آغاز کردند. کلیه کارگران به اعتصاب پیوستند. اما ماموران خود فروخته دولت با پرخاش، تهدید و کارشکنی به مقابله با کارگران اعتصابی برخاستند. کارگران پس از این برخورد به شدت عصبانی شدند و ژاندارم ها به معیت افراد ویژه ساواک کارگران اعتصابی را زیر نظر قرار دادند. کارگران مصممانه برای تحقق خواست های حقه خود تا حد ممکن به مبارزه یکپارچه و جدی خود ادامه دادند. قسمتی از ذغال سنگ ذوب آهن آریامهر از معدن ذغال سنگ شاهرود که نزدیکی شهر شاهرود قرار دارد، تامین می شود.

۲۴ـ اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران

عده ای از کارگران کوره پزخانه های تهران روز سه شنبه ۱۱ خرداد ماه دست به اعتصاب زدند و با در دست داشتن پرچمی در جلو از محل کوره ها به سمت سندیکا حرکت کردند. خواست کارگران اضافه دستمزد بود.

سال گذشته، بعد از سروصدای زیادی که پیرامون تثبیت قیمت ها برپا شده، قیمت آجر را به حساب کاهش دستمزد کارگران کوره پزخانه ها پایین آوردند که منجر به اعتصاب کارگران در اواخر مهرماه شد. اعتصاب با هجوم وحشیانه کوماندوهای ارتشی و مجروح شدن عده ای و بازداشت عده ای دیگر از کارگران فرونشانده شد.

اکنون که قیمت آجر دوباره بالا رفته و از هزاری ۱۲۶ تومان به هزاری ۲۰۰ تومان رسیده است، کارگران درخواست می کنند که در دستمزد آنها نیز تجدید نظر شود و متناسب با افزایش قیمت آجر بالا رود. از نتیجه اعتصاب هنوز خبری در دست نیست.

* پنج تن از کارگران ذوب آهن قربانی شدند *

روز ۱۸ اردیبهشت ماه پنج تن از کارگران ذوب آهن که برای انجام کاری غیر از تخصص خود در قایقی نشانده شده بودند، غرق شدند. این خبر در روزنامه ها نیز درج شد ولی ادعا شد که گویا کارگران قصد تفریح با قایق داشتند. اما واقعیت حادثه این است که نه تن از کارگران ذوب آهن طبق دستور شیبانی، مدیر عامل ذوب آهن، در یک قایق کوچک نشانده شده بودند تا دیوارهای دریاچه ای را که ایشان برای باشگاه از ما بهتران ساخته اند رنگ کنند. قایق در حین کار برمی گردد و پنج نفر از نه نفر سرنشین آن غرق می شوند. باشگاه مزبور با بودجه سازمان ذوب آهن ساخته شده و قرار بود مادر فرح برای بازدید از آن بیاید. اما در همین وقت آب زاینده رود بالا آمده و کمی منظره آن را خراب کرده بود. طبق دستور شیبانی کارگران ساختمانی و عده ای از کارگران سایر قسمت های ذوب آهن را به محوطه باشگاه می فرستند و شب و روز به کار وا می دارند تا برای پذیرایی مادر فرح دیبا آماده باشد. در همین جریان بود که پنج تن از کارگران جان باختند.

این حادثه باعث تاثر و تاسف شدید همه کارگران ذوب آهن شده و در میان کارگران اصفهان موجی از خشم برانگیخته است.

* خبری از کارخانه پارس توشیبای رشت *

این کارخانه دو هزار نفر کارگر و کارمند دارد. ۴۰ درصد سهام کارخانه و صد درصد مدیریت کارخانه در دست سرمایه داران ژاپنی است که حاصل زحمت کارگران ایرانی را غارت می کنند. بیش از ۶۰ درصد کارگران کارخانه را زنان تشکیل می دهند که دستمزد آنان پس از سه ماه کار پانزده تومان است. و کمتر زنی پیدا می شود که دستمزدش به بیست و پنج تومان برسد. وضع کارگران مرد نیز تقریبا همین طور است. تنها تعداد کمی از آنان که کارشان به تخصص و نیروی بدنی بسیار زیاد نیاز دارد ممکن است پس از سه چهار سال سابقه به سی و پنج تومان در روز برسد. متوسط دستمزد در کارخانه کمتر از بیست تومان است. اغلب کارگران در خارج از شهر زندگی می کنند و چون کارخانه سرویس ندارد ماهانه ۹۰ تومان کرایه رفت و آمد می دهند. کرایه اتاق به طور متوسط سیصد تومان است و به این ترتیب از دستمزد هر کارگر ماهانه دویست تا سیصد تومان برای تمام هزینه های دیگر باقی می ماند. در حالی که گوشت یخ زده کیلویی ۱۵ تا ۲۰ تومان، تخم مرغ کیلویی ۷ تومان و نان نامرغوب کیلویی ۱۴ ریال است.

کارگران این کارخانه بیش از پیش به حقوق خویش آشنا می شوند و روحیه مبارزه جویانه گسترش می یابد.

* اعتصاب در مدرسه عالی سمنان *

در آذرماه ۵۴ در مدرسه عالی سمنان اعتصابی سازمان داده می شود . پلیس به مدرسه عالی می ریزد و با دستگیری ۹ دانشجو تلاش می کند اعتصاب را سرکوب کند . بعلاوه ترم تحصیلی را هم ملغی می کند . علت اعتصاب این بوده که برخلاف برنامه قبلی مدیریت تصمیم می گیرد که این مدرسه عالی را به وزارت آموزش و پرورش وابسته نماید و فارغ التحصیلان معلم شوند . دانشجویان زیربار نرفته خواستارند که مدرسه عالی همچنان وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی باقی بماند .

* نمونه دیگر از زورگویی های رژیم شاه *

در حومه اصفهان ، روبروی دانشگاه اصفهان منطقه نسبتا وسیعی است که محل سکونت مردمی است که از سال ها پیش در آن جا تکه زمینی خریده و در آن خانه ساخته اند . کمی بالاتر از این منطقه حدود یک سال است که یک پایگاه هوایی ساخته شده و اکنون نیروی هوایی به مالکان خانه های این منطقه فشار آورده که خانه های خود را به قیمت بسیار ارزان به نیروی هوایی بفروشند تا در اختیار افسران پایگاه مذکور قرار داده شود . چندین هزار نفر از اهالی محل به عنوان اعتراض به این اقدام در جلوی استانداری اصفهان جمع می شوند و خواستار لغو این تصمیم نیروی هوایی می گردند اما ماموران پلیس - آدمکش شاه به معترضین هجوم برده و آن ها را مورد ضرب و شتم قرار داده و متفرق می نمایند .

* محسن یلفانی زیر شکنجه جلادان رژیم است *

محسن یلفانی ، نویسنده سرشناس و محبوب که مدتی است زندانی است ، اینک تحت شکنجه های سخت قرار گرفته و جلادان بر او فشارهای جسمی و روحی بی سابقه ای وارد می کنند . جان محسن یلفانی ، این ادیب صاحب نام ایرانی و نویسنده نمایشنامه «آموزگاران» که با آن همه استقبال گرم روبرو شده ، در خطر است .

جا دارد که همه مردم ایران ، همه روشنفکران ایرانی نسبت به توطئه ای که رژیم منفور شاه و تبهکاران ساواک دیده اند ، نهایت خشم و اعتراض خود را بیان نمایند .

محسن یلفانی به همراهی نویسندگان و هنرمندان دیگری - محمود دولت آبادی ، مسعود سلطانپور ، ناصر رحمانی نژاد - توقیف و به حبس محکوم شده بود . اینک جلادان قصد جان او را کرده اند . باید کوشش شود تا دست جلادان قطع گردد .

مردم ایران ! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر دژخیمان شاه مبارزه کنید !

* گزارشی از زندان قصر تهران *

چندی پیش افراد گارد پلیس به بند ۸ ریخته و زندانیان سیاسی را به شدت مضروب و مجروح کرده اند ، به طوری که عده ای از آن ها به بیمارستان انتقال یافته اند . خانواده های زندانیان سیاسی که چند روز پس از این هجوم وحشیانه برای دیدار فرزندان خود رفته اند جای زخم را بر سر و صورت آن ها مشاهده کرده اند . بهانه این عمل ددمنشانه ظاهرا این بوده است که مدیریت زندان طبق دستور سازمان امنیت می خواسته است زندانیان سیاسی را مجبور کند تا در همه مواقع و حتی در موقع ملاقات با خانواده ها لباس مخصوص زندانیان را بپوشند . درحالی که چنین چیزی هرگز در زندان های سیاسی رسم نبوده و شیوه پلیس آلمان فاشیستی در اردوگاه های اسیران است .

رژیم ایران متاسفانه کمترین حقوقی برای زندانیان سیاسی قائل نیست . شاه که شخصیت زبون و روحیه ضعیفی دارد ، هروقت که دستش از همه جا کوتاه می شود ، می کوشد تا خشم خود را با هجوم به زندانیان سیاسی که اسیر دست او هستند خاموش کند . لذا به هر صورت جنبش انقلابی ایران رو به اوج می رود و با این گونه جنایتکاری ها نمی توان راه آن را بست .

رادیو پیک ایران

بانگ رسای طبقه کارگر ایران و وجدان بیدار همه آن نیروهای ایرانی است که در راه استقلال ، آزادی و پیشرفت اجتماعی میهن ما مبارزه میکنند . رادیو پیک ایران همه روزه دو نوبت بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر از ساعت ۷ و از ساعت ۸/۵۰ بعد از ظهر به زبان فارسی برنامه پخش میکند . به آن گوش کنید و شنیدن آن را به همگان توصیه نمائید .

برانداختن رژیم استبدادی و ضد مردمی شاه خواست مبرم همه مردم ایران است . حزب توده ایران از همه نیروهای ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری دعوت میکند که برای مبارزه بر ضد رژیم کنونی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری همکاری نمایند .

اسلحه کارگران مبارزات وسیع صنفی ، سیاسی و طبقاتی است

نـــویـــد

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۳ – مهرماه ۱۳۵۵

* کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی دعوت می‌کند برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند *

پیام حزب توده ایران

هم‌میهنان گرامی! ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمدرضا شاه روز به روز نمایان‌تر می‌شود. زنجیرهای اسارتی که این استبداد منحوس به دست و پای مردم ما انداخته هر روز سنگین‌تر و خون‌آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت‌پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌شود. با شکست‌های پی در پی سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده آن وابسته کردن هر چه بیشتر اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، با اتلاف ثروت‌های ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها دلار اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وام‌های کلان به انحصارات امپریالیستی، ساختن پایگاه‌های

بقیه در صفحه ۳

در این شماره:

سرمقاله

از دامهای ساواک برحذر باشید!

اوضاع سیاسی ایران روز بروز گرم‌تر می‌شود. طولانی شدن رژیم ترور و اختناق و بروز تشدید تضادهای درونی جامعه، و بیش از همه تشدید غارتگری مونوپول‌های امپریالیستی و کارگزاران و همدستان ایرانی‌شان که گرانی طاقت‌فرسا مظهر آن است زحمتکشان ایران را به ستوه آورده و مبارزاتی را برای به دست آوردن شرایط بهتر زندگی آغاز کرده‌اند.

جوانان و در درجه اول جوانان روشنفکر، دانشجویان و دانش‌آموزان که آینده آزاد و مستقلی را برای میهن خود خواستارند هر روز بیشتر به میدان مبارزه علیه رژیم سیاه استبدادی قدم می‌گذارند و به اشکال گوناگون این ناخشنودی خود را ابراز می‌دارند.

ناخشنودی از زورگویی‌ها و ستمکاری‌های رژیم به قشرهای دیگر جامعه سرایت کرده است. حتی بسیاری از کسانی که می‌توانند در شرایط ادامه رژیم درآمد کافی و زندگی مرفهی داشته باشند به این ناخشنودان می‌پیوندند و در راه مبارزه علیه رژیم گام برمی‌دارند.

رژیم استبدادی محمدرضا شاه که تنها با مسلط کردن دستگاه آدمکشی ساواک بر تمام نواحی زندگی مردم ایران به حیات خود ادامه می‌دهد روز به روز بیشتر تنفر و انزجار مردم را به خود جلب می‌کند. در سراسر جهان داغ ننگ محکومیت فاشیستی بر پیشانی آن زده شده و در ایران حتی گروه‌هایی از نوادگان و دست‌نشاندگان از او روی برمی‌تابند.

رژیم این واقعیت را می‌بیند و احساس می‌کند که جهان طوری که در سراسر جهان نیروها روز به روز به سود نیروهای هوادار صلح و آزادی و سوسیالیسم و پیشرفت اجتماعی و در کشورهای جهان سوم به سود جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و به زیان نیروهای ارتجاعی یعنی امپریالیست‌ها و کارگزاران و همدستان‌شان دگرگون می‌شود و در ایران هر روز که مخالفان رژیم کنونی سنگین‌تر می‌گردد و خطر برای پایه‌های رژیم زیادتر می‌شود. برای پیشگیری از این خطر است که خاندان غارتگر پهلوی و پیشکاران و نوکران و جلادان اراذل هر روز بر شدت جنایات خود می‌افزایند. گروه گروه مردم آزاده که حاضر به پذیرش این رژیم نیستند و زحمتکشانی را که تنها برای به دست آوردن نان خالی برای خود و خانواده‌شان سر می‌کشند به زندان‌ها روانه می‌کنند و وحشیانه‌ترین

بقیه در صفحه ۲

از ادامه‌هایی که ساواک . . . .

وجه شکنجه می‌دهند. جوانان وطن پرست و مخالف رژیم را در هر گوشه شهر و ده به سلسل می‌بندند.

رژیم ماموران ساواکی خود را که از رذل‌ترین عناصر غیرانسانی برگزیده است، تا آن جا بر جان مردم مسلط ساخته که راننده فلان مامور ساواک در کوچه و خیابان بی پروا فرد بی گناهی را جلوی چشم مردم به خون می‌کشد تنها به جرم این که او از حیثیت انسانی خود دفاع کرده و اتهام ناروای دزدی را که خانم رئیس برلو وارد کرده، رد کرده است.

درست است که با به کار انداختن این شیوه‌های جهنمی رژیم توانسته و در آینده هم خواهد توانست در این جا و آن جا ضربات جداگانه سهمگینی به این و یا آن بخش از جنبش انقلابی میهن ما وارد سازد و تلفات کم و بیش سنگینی بر جنبش وارد آورد، ولی خود توسل به این شیوه‌ها و تشدید روز افزون آن نشانه ضعف رژیم است نه نیرومندی آن. رژیم می‌بیند که علی رغم توسل به این شیوه‌ها جبهه مبارزان ضد رژیم هر روز بیشتر نیرو می‌گیرد. کارگران با وجودی که بسیاری از اعتصاباتشان مانند اعتصاب درخشان کارخانه نساجی شاهی، کارخانه چیت سازی تهران و غیره به خون کشیده شده و می‌شوند و بهترین مبارزانشان را ساواکی‌ها می‌کشند و زندانی می‌کنند، مع ذالک دست از مبارزه بر نمی‌دارند. تنها در دو ماه اخیر نزدیک به چهل واحد بزرگ کارگری اعتصاب کرده و در مواردی هم رژیم و کارگزارانش را مجبور به عقب نشینی کرده‌اند.

رژیم می‌بیند که علی رغم تبلیغات موذیانه ضد کمونیستی و ضد حزب توده ایران که دستگاه‌های رژیم و همدستان تفرقه انداز مائوئیستشان شب و روز انجام می‌دهند، جنبش توده‌ای ایران که راه راستین مبارزه انقلابی را به خلق‌های ایران نشان می‌دهد پیوسته رشد می‌کند و هر روز بیشتر توجه مبارزان راه آزادی و استقلال، توجه زحمتکشان شهر و ده را به خود جلب می‌کند.

رژیم می‌بیند که علی رغم همه کوشش‌هایش برای جدا ساختن و به جان هم انداختن گردان‌های گوناگون مبارز مروند روشن بینی در میان آن بخش از نیروهای انقلابی که در برگزیدن شیوه‌های مبارزه به تناسب شرایط روز دچار گمراهی شده‌اند، هر روز بیشتر نیرو می‌گیرد و همین روشن بینی شرایط عینی را برای نزدیکی و همکاری و سمت گیری درست گردان‌های مبارز به وجود می‌آورد. درست به همین علت که رژیم این واقعیت انکارناپذیر را می‌بیند، تلاشش برای پیشگیری از پیشرفت این روند روز افزایش می‌یابد.

درست به موازات رشد نفوذ سیاسی و سازمانی حزب توده ایران در سال‌های اخیر، به خوبی دیده می‌شود که فعالیت رژیم برای منفرد نگهداشتن حزب توده ایران، به موازات تلاش همه عناصر ضد کمونیست و ضد توده‌ای در گوشه و کنار، برای وارد کردن اتهامات سیاسی و سازمانی به حزب ما با شدت بی سابقه‌ای گسترش یافته است. هرگز در تاریخ حزب ما تا این اندازه گروهک ضد توده‌ای و نشریات ضد توده‌ای که پشتوانه انسانی برخی از آن‌ها از یک نفر تجاوز نمی‌کند، وجود نداشته است. همه این گروهک‌ها و نشریاتشان با دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم در یک چیز هم نظراند و آن این است که: حزب توده ایران به طور قاطع شکست خورده و نفوذی در میان خلق ندارد و نمی‌تواند داشته باشد!

در برابر این ارکستر بدصدا، این پرسش پیش می‌آید که اگر به راستی چنین است پس چرا شما تا این اندازه به خود رنج می‌دهید، وقت می‌گذارید، پول خرج می‌کنید، دروغ و ناسزا می‌گوئید، اتهام می‌زنید. پس، همه این هابرای چیست؟ سال‌ها است که ما این پرسش را می‌کنیم و گروهک‌های مدعی طرفداری از جنبش خلق بدهکار پاسخ آن هستند. ولی ما به جای آن‌ها این پاسخ را می‌دهیم:

همه این‌ها برای آن است که گردانندگان این گروهک‌ها از جنبش واقعی خلق، از جنبش راستین انقلابی کارگران و زحمتکشان بیشتر هراس دارند تا از ارتجاع و ساواک. و خوب می‌بینند که این جنبش راستین زیر پرچم حزب توده ایران، حزب واقعی طبقه کارگر ایران در حال گسترش است؛ همان طور که در سراسر جهان جنبش راستین رهایی بخش خلق‌ها زیر پرچم پیروزمند سوسیالیسم علمی هر روز پیروزی‌های تازه‌ای به دست می‌آورد و ماسک‌ها و تزویر را از چهره زشت تفرقه اندازان پاره می‌کند و نفاق افکنان را منفرد می‌سازد.

در این شرایط سازمان جهنمی امنیت به آنچه گفته شد اکتفا نکرده و همه سلاح‌هایی را که در زرادخانه خود دارد به راه می‌اندازد. از آن جمله است سازمان سازی، کاشتن تخم عدم اعتماد، فرستادن پروکاتورها به درون گردان‌های مبارزه، استفاده از عناصر ضعیف و خود فروش که آماده به خیانت می‌شوند و غیره و غیره.

از خبرهایی که از همه سو به ما رسیده است برمی‌آید که ساواک همه این شیوه‌ها را به کار می‌بندد و هدف همه این شیوه‌ها در درجه اول جلوگیری از پیشرفت نفوذ سیاسی و سازمانی حزب توده ایران است. به ما خبر رسیده است که عناصر خود فروخته‌ای که در خدمت ساواک هستند، در ایران در صدد برآمده‌اند گروه‌هایی به نام حزب توده ایران به وجود آورند و مبارزان راستین را به دام بیاندازند. بسیار شادمانیم که مبارزان آگاه توده‌ای دست جنایتکار این گونه عناصر را خوانده‌اند.

ساواک به تقلید از دهها نمونه اقدامات جنایتکارانه نازی‌های آلمان در تهران پیش از جنگ دوم جهانی می‌کوشد

ازدام هایی که ساواک . . . . .

با بهره برداری از سوابق ذهنی در باره عملیات خائنانه شهریاری ، در سازمان دادن حزب توده ایران ، تخم شک و تردید را درمیان مبارزان بپاشاند و این طور وانمود کند که گویا هرگاه سازمان انقلابی در ایران به وجود آید و گسترش یابد ، ساواک در آن دست خواهد داشت . از یک سو خود سازمان میسازد و می کوشد افراد انقلابی را جلب کند و از سوی دیگر به افراد انقلابی می گوید به سازمان حزب توده ایران نپیوندند زیرا ساواک در آن دست دارد . لیکن پرسش منطقی به وجود می آید که اگر این سازمان در دست ساواک است چرا این خبر را آن چنان پخش می کند که در اختیار همه قرار گیرد .

و اما درباره سازمان حزب توده ایران در ایران ، ما باید یک بار دیگر با تمام روشنی به آگاهی همه مبارزان انقلابی در ایران و خارج از ایران برسانیم :

حزب توده ایران با پند گیری از مبارزات گذشته برای کار سازمانی خود در ایران ، شیوه غیر متمرکز را برگزیده است . معنی آن این است که حزب ما در ایران شبکه واحد و متمرکزی ندارد . نه تنها در سراسر ایران شبکه واحد و متمرکزی وجود ندارد ، بلکه در یک شهر ، در یک واحد تولیدی و اجتماعی مانند کارخانه و دانشگاه وغیره هم یک شبکه واحد وجود ندارد . گروه های حزبی که در ایران ، در نقاط گوناگون و گاه در یک واحد اجتماعی به وجود می آیند با هم هیچ گونه رابطه ای ندارند . هرکدام جداگانه از راهی کاملا مستقل و مخصوص هر گروه با مرکز حزب در ارتباط اند . همان طور که ما همواره راهنمایی کرده ایم ، گرد آمدن افراد انقلابی در یک گروه حزبی تنها وتنها بر پایه شناسایی کامل خود آن ها با یکدیگر و اعتماد صد در صد بین خود آن ها است . منهم اساس وجود ارتباط با مرکز حزب . گرفتن پیام از مرکز حزب و داشتن رابطه ، گرفتن نشریات هیچ گونه ضمانتی برای صلاحیت سیاسی افراد در ایران نیست . اعتماد به صلاحیت سیاسی افراد دیگر تنها بر پایه تجربه انقلابی هر فرد ، آشنایی همه جانبه به خصوصیات اخلاقی و طرز زندگی دوستان و همرزمان و همچنین روشنی آنان در مسائل سیاسی و پیگیری و پایداری شان در مبارزه به دست می آید .

حزب ما با پند اندوزی از مبارزات گذشته که در مواردی بسیار دردناک بود ، دانده مصمم است که با پیگیری و بدون انحراف از این شیوه کار سازمانی که لنین بزرگ آن را طرح ریزی کرده پیروی نماید . این شیوه در دوران اختناق شدید سیاسی از طرف گردان های پیشاهنگ کمونیستی جهان بارها با کامیابی آزمایش شده است . با این شیوه سازمانی ممکن است ساواک بتواند در این گوشه و آن گوشه ، به این گروه و یا آن گروه چنگ اندازد و از آن راه ضربتی بزند ، ولی نخواهد توانست به مجموعه گروه های انقلابی دست یابد .

این است یادآوری حزب ما به هواداران حزب :

از نیرنگ های ساواک برحذر باشید ، از دام هایی که ساواک می گسترد پرهیز نمائید ، پرووکاسیون های جوراجور ساواک و دست های رنگارنگ آن را بشناسید ، با پیگیری تلاش انقلابی خود را دنبال کنید .

این است راهنمایی حزب ما به دیگر مبارزان راستین راه آزادی :

چشم های خود را باز کنید ، در دام های گوناگون ساواک نیافتید ، به پیروی از تفرقه اندازان پایان دهید ، در راه نزدیکی و هماهنگی همه گردان های ضد رژیم استبداد محمد رضا شاه ، در راه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری ، برای پایان دادن و برانداختن این رژیم سیاه با حزب توده ایران همکاری نمائید .

نقل ازشماره ۱٦۱ روزنامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

پیام حزب توده . . .

پایگاه های عظیم نظامی برای تجاوز ، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارتهای بند و بار باقی مانده آن به دست گردانندگان رژیم شرایط زندگی مادی اکثریت مطلق مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده واحساس نا خشنودی ، اکثریت بزرگی از مردم کشور را فراگرفته است .

عامل دیگری که به گسترش باز هم بیشتر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می دهد تحولات عظیمی است که باشدت روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز در جریان است . مردم کشورما باوجود رژیم استبدادی مطلق رغم اختناق و باوجود تبلیغات دولتی به میزان زیادی با این واقعیت آشنا می شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم ، صلح و جنبش های رهایی بخش ملی و به زیان امپریالیسم و رژیم های فاسد فاشیستی و شبه فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است . آن ها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم های تبه کار استبدادی سرنگون می گردند . مردم می بینند که در دنیای کنونی جا برای رژیم های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ تر می گردد . امپریالیست های هوادار آن هم دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم هایی را بر سر کار نگه دارند .

این واقعیات بر ناخشنودی مردم کشورما از بقای رژیم استبدادی غارتگران بازهم می افزاید و به آن ها برای کوشش به خاطر برانداختن آن نیرو وامید می بخشد . این ناخشنودی از سویی وامید از سوی دیگر قشرهای گسترده ای از مردم را به جنبش درآورده و به میدان مبارزات همه دامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است . اعتصابات مکرر کارگری در واحد های صنعتی ودرمواردی حتی اعتصابات

پیام حزب توده ...

کارمندان دولت و همچنین نمایشهای پردامنه همه دانشجویان دانشگاه‌های ایران بیانگر این ناخشنودی‌ها است. این ناخشنودی حتی در صفحات روزنامه‌های ساواکزده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب مخصوص یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهناورتر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آن است.

به موازات گسترش این ناخشنودی، ترور واختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد. ساواک، این پاسبان خون‌آشام و جنایت پیشه استبداد محمدرضا شاه، هر روز درنده‌تر و بی‌پرواتر در به زنجیر کشیدن، شکنجه دادن و کشتار مخالفان رژیم بیشتر می‌شود. سیاهه اعدام‌های رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندان‌ها و خیابان‌ها و مخفی‌گاه‌های ساواک هر روز طولانی‌تر می‌گردد. اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیرتوده‌ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، دیرزمانی است که دیگر این فشار همه‌گیر شده و تنها وابستگان و تایید کنندگان و کارگزاران رژیم از آن درامانند. مدت‌ها است که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران، دهقانان زحمتکش، روشنفکران و جوانان مبارز در رژیم، بلکه حتی آن سرمایه‌دارانی که در برابر غارتگری بی‌بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچک‌ترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بر دست و پای خود و حتی چنگال‌های زهرآلود جلادان ساواکی و پلیس را بر گلوی خود احساس می‌کنند. امروز قشر تازه‌تری از مردم، نه تنها از زحمتکشان شهر و ده و قشرهایی از طبقات متوسط، حتی از وابستگان به طبقات بالایی جامعه این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم استبداد سیاه محمدرضاشاه ادامه غارتگری بی‌بند و بار ثروت‌های ملی میهن ما به دست گردانندگان رژیم، یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش و به کمک کارگزاری این گروه، به دست انحصارهای چپاولگر امپریالیستی، ایجاد یک پایگاه نظامی متجاوز برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت‌های بی‌پایان منطقه خلیج فارس، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه به عنوان یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هرگونه جنبش استقلال‌طلبانه و ضدامپریالیستی در ایران و در سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است.

امروز قشرهای تازه‌ای از مردم میهن ما با انگیزه‌های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه می‌رسند که رژیم استبداد سیاه کنونی عمده‌ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه به سوی هدف‌های استقلال آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده‌اند. نشریات مختلفی که در یک سال گذشته از طرف گروه‌های گوناگون اجتماعی، به طور نهان و آشکار، در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که به موازات مبارزان سنتی انقلابی سال‌های اخیر، نیروهای تازه‌ای از جامعه ایران با انگیزه‌های طبقاتی و وابستگی‌های اجتماعی گوناگون به جنبش در آمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و می‌گذارند.

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن می‌سازد که:

۱- رژیم استبداد سیاه محمدرضاشاه با وجود امکانات مالی گسترده، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه کننده، هر روز چه در درون کشور و چه در پهنه بین‌المللی، منفردتر می‌شود و چهره‌نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت‌پیشه بر پیشانی استبداد نمایان‌تر نقش می‌بندد. تناقضات در درون نزدیک‌ترین اقشار اجتماعی دور و بر رژیم و حتی در مهم‌ترین پایگاه قدرت آن، یعنی ارتش، هر روز عیان‌تر می‌شود.

۲- جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتری می‌یابد.

۳- ترکیب نیروهایی که هم اکنون در این مبارزه شرکت می‌جویند و بدون تردید نیروهایی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار ناهمگونند. این ناهمگونی هم در زمینه انگیزه‌های طبقاتی و اجتماعی و هم، به تبعیت از آن، در هدف‌های مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌اند مشاهده می‌شود.

۴- صرف‌نظر از این ناهمگونی در انگیزه‌ها و هدف‌های دورتر مبارزه، در یک هدف نزدیک، یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی، همه این نیروها با یکدیگر مشترک هستند.

۵- شیوه‌هایی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیک‌ترین هدف خود به کار می‌برند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده می‌شود.

۶- با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی، تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی به وجود آید، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچ کدام از نیروهای سازمان یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفین رژیم استبدادی کنونی توانایی آن ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد. نمی‌توان پذیرفت که در آینده نزدیک هم یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد.

۷- بین نیروهایی که برای رسیدن به این نزدیک‌ترین هدف مشترک، یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه می‌کنند، هنوز هیچ گونه هماهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهایی که در این دوره مبارزه عمده و تعیین کننده نیستند موجب برخوردهای کاهش فرساینده کنونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی

پیام حزب توده . . .

می گسترد .

۸ــ ارتجاع سیاه و استبداد محمدرضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاه و امکانات مالی و فنی بی‌مرز برای اجرای این سیاست جنایت‌آمیزیا زیرکی موذیانه‌ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره گیری می‌کند و سیاست پراکنده سازی به جان هم انداختن و سرکوب کردن خود را از پیش می‌برد و مخالفین خود را جدا جدا سرکوب می‌کند .

این‌ها هستند واقعیت‌های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران .

این واقعیت‌ها از یک سو شادی‌آور و خشنود کننده و از سوی دیگر دردناک اند . تجربه بما به ما می‌آموزد که تا هنگامی که این شرایط در میان رزمندگان مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایتکار نمی‌توان امید به پیروزی داشت . اما اگر همین نیروهای موجود گرد هم آیند و امکانات خود را متحد سازند ، از مجموع این نیروها امکانات به مراتب وسیع‌تری پدید خواهد شد که می‌تواند امروز یا فردا ، در هر حال به طور نسبی در کوتاه‌ترین فرصت رژیم استبداد را از پای درآورد و شرایط لازم برای رشد عادی جامعه ایران به وجود آورد .

پس چه باید کرد ؟ حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفان راستین رژیم استبدادی بر دوش دارند همه مبارزان دعوت می‌کند که به سوی برانداختن سدهایی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته است .

حزب توده ایران بر آن است که با احساس مسئولیت و با کمک روشن بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم‌های استبدادی و مخالفان رژیم کنونی می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند و میان خود وحدت عمل به وجود آورند و جبهه‌ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی برپا سازند . بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا می‌خواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند .

به نظر ما برای شرکت در چنین جبهه‌ای تنها یک شرط ضروری و کافی است ، و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی . تنها بر پایه پذیرش این یگانه شرط است که می‌توان جبهه گسترده‌ای از همه نیروها به وجود آورد و آن را به صورت اهرم نیرومندی برای گرد هم آیی و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن درآورد .

پذیرش شرط پایه‌ای یاد شده در بالا به عنوان یگانه شرط ، وظایف مشخص و معینی را در برابر شرکت کنندگان در چنین جبهه‌ای می‌گذارد . ولی ما در عین حال بر آنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچ وجه به آن معنا نیست که شرکت کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری حتی یک گرم از مواضع اصولی و هدف‌های سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابی‌های اجتماعی خود تجدید نظر بنمایند و یا این که بخواهند هدف‌های سیاسی و شیوه‌های مبارزه خود را به دیگر شرکت کنندگان تحمیل نمایند . به نظر ما جبهه تنها به منزله چهارچوب است برای گرد آوردن متوافق نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن و به کار انداختن متوافق این نیروها در لحظه و محل و در گیری مشخص برای به دست آوردن بالاترین نتیجه ممکن .

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی ، تبلیغاتی ، انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گرد هم آیی ، که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است ، به کار اندازد .

از آن جا که حزب ما به عنوان یگانه سازمان سیاسی از میان سازمان‌ها و گروه‌های دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترسی است و می‌تواند هرگونه رابطه نیری را بیش از هر سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگاه دارد ، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گرد هم آیی می‌بینند دعوت می‌کند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن زمینه برای تبادل نظری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند .

****

برای اخذ تماس با مرکز حزب از آدرس زیر به طور غیر مستقیم ، استفاده کنید :

Sweden
10069 Stockholm 49
P.O. Box 49034

****

رادیو ی پیک ایران

بانگ رسای مردم ایران و آوای حق بند توده زحمتکش میهن ما و وجدان بیدار همه آن نیروهای ایرانی است که در راه استقلال ، آزادی و پیشرفت ایران عزیز ما مبارزه می‌کنند .

رادیو ی پیک ایران همه روزه در دو نوبت به زبان فارسی برنامه پخش می‌کند : نوبت اول از ساعت ۷ بعد از ظهر و نوبت دوم از ساعت ۸/۰۰ بعد از ظهر بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر .

کارزار وسیع ضدکارگری رژیم

کارزار وسیع ضدکارگری که در زمان های اخیر بر اثر مبارزات عادلانه کارگران برای افزایش دستمزدها و خواست آنان برای تغییر قانون کار به سود توده های زحمتکش دامنه دارتر شده ، اکنون دارد شکل های مشخص‌تری به خود می‌گیرد. به این معنا که دشمنان طبقه کارگر از شاه و دیگر گردانندگان رژیم گرفته تا بلندگوهای تبلیغاتی سرمایه‌داری بزرگ و وابسته ایران ، حمله‌های خود را به صورت فرمول‌های کوتاه در آورده‌اند و برای گنجاندن آن‌ها در قانون کار و تحقق آن‌ها با توسل به زور سازمان امنیت شدیداً فعالیت می‌کنند. علمداران مطبوعاتی این کارزار آشکارا ضدکارگری به طور عمده عبارتند از روزنامه "تهران اکونومیست"، روزنامه "آیندگان" و مجله "خواندنیها" که هم نوشته‌های ضدکارگری دولتی را تجدید چاپ می‌کنند و هم چیزهایی از خود به آن‌ها می‌افزایند.

همه این کارها در شرایطی انجام می‌شود که کارگران و زحمتکشان ایران با وجودی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، روزنامه یا وسیله علنی برای توضیح نظریات خود و دفاع از حقوق حقه خود ندارند ، درحالی که اقلیت بهره‌کش و به ویژه بزرگ‌ترین غارتگر آن که شاه نماینده آن‌ها است ، تمام وسائل ارتباط جمعی را در اختیار دارند و انواع اتهامات ناروا را بر کارگران وارد می‌سازند و محیط را برای تحقق توطئه‌های آزمندانه خود مساعد می‌کنند. به قول سعدی: "سنگ‌ها را بسته و سگ‌ها را گشاده‌اند".

در کشوری که مطبوعات زیر سانسور شدید سازمان امنیت هستند و بسیاری از مطالب آن‌ها مستقیماً از سازمان امنیت به صورت بخشنامه می‌رسد ، باید گفت که بدون تردید این کارزار وسیع ضد کارگری به دستور شاه سازمان داده شده و از یک مرکز واحد رهبری می‌شود. آتش اصلی حملات مطبوعات رژیم روی چند مسئله متمرکز شده است: مخالفت شدید با دستمزدهای عادلانه و کوشش برای محدود کردن حق اعتراض و اعتصاب ، و تلاش برای تشدید بهره‌کشی از طریق تغییر قانون کار.

شاه از وجود وابسته کردن افزایش دستمزدها به به اصطلاح بهره‌وری کار صحبت می‌کند بدون این‌که بگوید آیا سطح دستمزدهای کنونی برای برآوردن مهم‌ترین نیازهای زندگی یک خانواده کارگری کافی است یا نه. نیز بر کارطلبا می‌گوید که حتی اگر کارفرما بخواهد دستمزد بیشتری ، بیش از آنچه شورای عالی کار معین می‌کند ، به کارگرانش بدهد ، وزارت کار آن را به رسمیت نخواهد شناخت.

"تهران اکونومیست" سرمقاله پشت سرمقاله می‌نویسد و به کارگران اندرز می‌دهد بیشتر و بهتر کار کنند و پول کمتر بگیرند تا سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری ترغیب شوند.

باری نوشته‌های هیجانی به اصطلاح تئوریسین نظریات ضدکارگری ، خواهان ثابت نگهداشتن دستمزدها می‌شود تا گویا باعث بالا رفتن قیمت‌ها نشود. و مدیر خواندنیها که نه بر اساس شعور اقتصادی ، بلکه از روی شم طبقاتی به مسائل برخورد می‌کند ، مدعی است که پائین بودن سطح دستمزدها یکی از پایه‌های رشد صنعت در هر کشوری است. و اگر انگلستان بزرگترین کشور اقتصادی و صنعتی گذشته جهان به حال و روز کنونی افتاده علت آن نه در مصایب مختص نظام سرمایه‌داری و یا درهم فروریختن نظام مستعمراتی امپریالیسم ، بلکه در افتادن حکومت آن به دست کارگران است!

و درمورد قانون کار همه به زبان‌های مختلف می‌گویند که قانون کار باید حافظ منافع صنایع کشور و سرمایه‌گذاری کشور باشد نه حافظ منافع کارگران. خواندنیها می‌نویسد: حق اجتماع مقدم بر حقوق کارگر است ، چرا که به نظر او اجتماع یعنی قشر محدودی که بر اثر غارت دسترنج کارگر و دهقان میلیون‌ها میلیون تومان ثروت روی هم انباشته‌اند و نه زحمتکشان شهر و ده که بیش از نود درصد اجتماع را تشکیل می‌دهند. سرمایه‌داران و کارفرمایان بزرگ می‌خواهند که قانون کار حداکثر سود را با حداکثر بارآوری کار برایشان تامین کند. آنان نه تنها خواستار جلوگیری کامل از اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها هستند ، بلکه می‌خواهند شکل‌های جدید مبارزه کارگری که در شرایط تسلط نظام خونین تروریستی به کار گرفته می‌شود ، یعنی کم‌کاری و بدکاری نیز مجازات شدید قانونی داشته باشد.

سناتور قاسم لاجوردی به هنگام صحبت درباره بودجه صریحاً گفت که هدف از لایحه قانون بیمه بیکاری که این قدر سران رژیم درباره‌اش تبلیغ می‌کنند ـ باید این باشد که کارفرما بتواند بدون جبران خسارت هرگاه که ضروری دانست کارگران زیادی و بدخود را اخراج کند تا نسبت هزینه دستمزد به تولید بالا نرود.

سرمایه‌داران و کارفرمایان نظر ضدکارگری که دارند آزادانه اعلام می‌کنند و آن را در تمام روزنامه‌ها به چاپ می‌رسانند ، اما زحمتکشان ایران که موقع برگزاری به اصطلاح کنگره سوم کارگران حدود ده هزار پیشنهاد تهیه کرده بودند ، در هیچ جا نتوانستند آن‌ها را منعکس کنند.

به طوری که مشاهده می‌کنیم در عرصه تبلیغات نبرد نابرابر است. یگانه عاملی که می‌تواند این نابرابری را جبران کند ، تشکل و وحدت کارگران و مبارزه سازمان یافته و دسته جمعی آنان برای به کرسی نشاندن خواست‌های عادلانه کارگری و تحصیل دستمزدهای متناسب با هزینه زندگی است.

سیاست کشاورزی رژیم شاه

حمید مسلمی
و
مهدی دهقانی

است ل

سیاست رژیم شاه که می‌کوشد بوجه سریع ترمناسبات بهره کشی سرمایه داری را در روستای ایران حاکم کند و به قیمت خانه خرابی و سلب مالکیت از دهقانان واز طریق اعطای کمک های وسیع مالی و فنی به سرمایه داران و زمینداران بزرگ به قول خود "کشاورزی صنعتی" به راه اندازد ، سیاستی است که موجب رسوخ هرچه بیشتر سرمایه های غارتگر خارجی در دو رشته کشاورزی و دامپروری می شود. یعنی سیاستی است دولت ، استقلال شکن و وابسته کننده .

دراین جا برخی از آخرین نمونه های این واقعیت را بازگو می کنیم .

یکی از عمده ترین سرمایه های خارجی که در کار رسوخ بر کشاورزی ما است ، سرمایه امریکایی است : شرکت های مختلف امریکایی که از حمایت دربار و کارگزاران متنفذ دستگاه حاکمه برخوردارند و با آن ها زد و بند دارند ، هر چه بیشتر از طریق خرید و اجاره زمین های وسیع زیر سد ها ، از طریق مشارکت در واحد های مدرن کشاورزی یا از راه تحصیل اعتبار و حتی از طریق پول اندازی بر امور شرکت های سهامی زراعی ، وارد در رشته حیاتی کشاورزی می شوند ، آن را زیر نظر می گیرند و از آن سود هنگفت به جیب می زنند .

رسوخ از راه شرکت های سهامی زراعی نوع جدیدی است که بار دیگر ماهیت سرمایه های انحصاری و حمایت این شرکت ها و هدف رژیم شاه از ایجاد آن را تعقیب می کند ، نشان می دهد .

همین اخیرا سه هیئت معروف سرمایه گذار امریکا به ریاست فرماندار ایالت ایداهو ، با شرکت سرمایه گذاران بخش کشاورزی امریکایی به ایران آمد که یکی از حساس ترین کار ها دیدار از شرکت سهامی زراعی گرمسار بود . انحصارات امریکایی با دادن سرمایه و اعتبار ، یا تامین بذر و ارائه تکنولوژی ، یا عرضه طریقه کشت سیب زمینی و غیره از این واحد ها ، که قاعدتا می بایستی تعاونی و در خدمت دهقانان عضو باشد ، برای مقاصد غارتگرانه خود استفاده می کنند

چندی پیش وزارت کشاورزی رسما خدمت به سرمایه گذاران امریکایی را به عهده گرفت و مراتع گرگان را به این عنوان که فرسوده اند ، به ابزار سودجویی از سرمایه گذاران امریکایی و سرمایه داران ایرانی وابسته به آن داد . یک انحصار امریکایی که برلازی تهران دفتر دارد شعبه شرکت "کالیفرنیا" نام دارد و مراتع در دشت های گرگان را به تنهایی تصاحب نموده و صاحب اختیار مالی این مراتع است .

این انحصار که شامل مجتمع گوشت و دامداری و کشتارگاه و غیره نیز می شود یک صد هزار هکتار را در بر می گیرد . آری یک صد هزار هکتار از مراتع گرگان . و تازه

این برای مرحله اول کار است. قرار دادی که وزارت کشاورزی امضاء کرده گسترش تا دویست و پنجاه هزار هکتار را پیش بینی می کند ، بیهوده نیست که وزیر کشاورزی امریکا وقتی در ایران بود آن هم از نتایج مذاکرات خود با شاه و دیگر گردانندگان رژیم ابراز خوشوقتی کرد و به قول خود ، تهران را ترک گفت.

انحصارات سرمایه داری کشورهای دیگر که اغلب شان جزیی از مونوپول های چند ملیتی هستند و به نحوی از انحاء زیر نفوذ سرمایه های امریکایی قرار دارند ، در این یورش به سوی کشاورزی ایران سهیم اند . دار و دسته شاه زمینه را برای آن ها آماده نموده و همه گونه تسهیلات را فراهم می سازد .

انحصارات معروف هلندی که هفت شرکت متخصص در امور کشاورزی و دامپروری را در بر می گیرد ، موسسه ای به نام "شرکت زراعی صنعتی ایران" ایجاد نمودند و از بیست و چهار میلیون فرانک سرمایه گذاری ، چهار میلیون آن را تقبل کردند . سرمایه دار طرف معامله آن ها بیات است.

سرمایه داران هلندی ایجاد طرح تهیه شیر به ظرفیت نه هزار لیتر در ساعت و مزرعه نمونه با شش صد راس گاو را در نظر دارند . البته از راه بند و بستی که قبلا زمینه آن با مقامات دولتی ایران ریخته شده ، به نام تغذیه رایگان دانش آموزان و دادن روزی یک لیوان شیر ، پول دولت مستقیما به جیب این انحصارات سرازیر می شود ، صرف نظر از آنکه شیر برسد یا نه ، خراب و فاسد شود یا نه ، و وسط راه توسط دلالان منحرف شده و در بازار به فروش رسد یا نه .

نمونه دیگر رسوخ سرمایه های خارجی در کشاورزی ایران یورش انحصارات دانمارکی است که آن ها هم در دامپروری از بزرگترین تراستها در سطح جهانی هستند . در این جا هم تنها فلان سرمایه دار خصوصی با فلان انحصار دانمارکی زد و بند نکرده ، بلکه انحصارات ترجیح داده اند کار را یکپارچه کنند و مستقیما وزیر کشاورزی خود را به ایران فرستاده و قرار داد را به امضاء وزیر کشاورزی ایران که کرم دارد به وزیر "سرمایه های به کار افتاده در کشاورزی اعم از داخلی و خارجی" تبدیل می شود ، رسانیده اند . عظمت این یورش از رقم پنجاه تا شصت میلیارد دلار هزینه و اعتبار ظرف پانزده یا بیست سال آینده هویدا است.

رقم سرمایه گذاری انحصارات دانمارکی در ایران ، اگر همه چیز آن چنان جریان یابد که دولت شاه امید و آرزو دارد ، قرار است به چهار صد میلیارد تومان در بخش کشاورزی برسد . از جمله نخستین طرح ها ، چهار مجتمع دامداری

توسعه طلبی چین مائوئیستی

سال ۱۹٥٤ هنگامی که انحرافات مائوئیستی می رفت تا به تدریج از خط استالیستی بیرون آید، در جمهوری توده ای چین کتابی به نام "تاریخ مختصر چین معاصر" انتشار یافت. کتاب متضمن نقشه ای بود که در آن چنین نشان داده می شد که خاک برمه، ویتنام، کره، تایلند، مالزی، نپال، بوتان، سکیم، جزایر آندامان و مجمع الجزایر کوریل همه جزء خاک چین است و در سال های ۱۸٤۰ تا ۱۹۱۹ به اصطلاح توسط امپریالیست ها اشغال گردیده. مقارن طرح این مدعا، خود مائوتسه دون گفت: "بعید نیست اگر جمهوری توده ای مغولستان نیز به چین ملحق شود".

پس از تقریبا ده سال، مائوتسه دون ضمن گفت و گو با گروهی از سوسیالیست های ژاپن مدعی شد که بخش عظیمی از خاک شوروی، خاک چین است. یک سال بعد یعنی اوت ۱۹٦٥، مائوتسه دون در جلسه بوروی سیاسی حزب کمونیست چین اعلام نمود که: "چین حتما باید آسیای جنوب خاوری را به انضمام ویتنام جنوبی، تایلند، برمه، مالزی و سنگاپور در دست داشته باشد؛ این مناطق دارای ذخائر عظیم اهمیت است و ارزش کوشش های ما را دارد".

در آغاز سال های ۷۰ مائوئیست ها به سوی ژاپن نیز دست درازی کردند و مدعی شدند که جزایر سن کاکو واقع در ۱۹۰ کیلومتری شمال شرقی تایوان به چین تعلق دارد. جالب است یادآور شویم که این جزایر سابقا جزء جزایر اوکیناوا بود و تحت اختیار امریکا قرار داشت و به مثابه پایگاه و مواضع جنگی امریکا از آن ها استفاده می شد. در آن زمان چین درباره آن ها چیزی نمی گفت و ادعایی هم نداشت. ولی همین که اداره امور اوکیناوا و ملحقاتش به ژاپن واگذار گردید، رهبران چین فورا ادعا مطرح کردند. انگیزه اصلی این ادعای مائوئیست ها ذخائر نفتی است که در منطقه جزایر سن کاکو کشف شده.

درباره جزایر واقع در دریای جنوبی چین، مائوئیست ها طرف را به اصطلاح ضعیف شمرده، بی پرواتر عمل می کنند. آن ها بسیاری از این جزایر را که به ویتنام، فیلیپین، مالزی و اندونزی تعلق دارد، مال خود می دانند و حتی در ژانویه سال ۱۹۷٤ جزایر پاراسل را که خاک ویتنام است تحت اشغال نظامی درآوردند.

نوامبر سال ۱۹۷٥ روزنامه "ژن مین ژیبائو" با اقامه به اصطلاح دلائل باستانشناسی و تاریخی مدعی شد که بیش از بیست جزیره و خرسنگ زیر آب و پایه های یعنی نقاطی که امروز زیر آب قرار دارد و ممکن است روزی به جزیره ای مبدل شود، خاک چین است.

چیزی که غریزه توسعه طلبی مائوئیست ها را به ویژه تحریک می کند، منابع سرشار طبیعی مناطق مورد ادعا به ویژه رگه های عظیم نفت و گاز است که اخیرا در منطقه وسیعی از حوالی جنوب ژاپن تا مالاکا کشف شده.

سیاست کشاورزی رژیم ....

است، به سه تا با ظرفیت پانصد گاو و چهارمی با ظرفیت ششصد گاو. حالا به سر دامداران کوچک ایرانی و دهقانان که در مقابل رقابت خورد کننده چنین مجتمعاتی فورا نابود می شوند، چه خواهد آمد، مسئله ای است که گردانندگان وزارت کشاورزی و دربار، که از آن جا دستور تمام این معاملات صادر می شود، به کلی با آن بیگانه اند.

یک نمونه دیگر نفوذ سرمایه های خارجی را استرالیا که آن هم با انحصارات انگلیسی و امریکایی وابستگی و هم بسته است، عرضه می دارد. انحصار استرالیایی که گروه دارلینگ رکولک نام دارد تضمین داده است موسسه تولیدی در خود استرالیا باشد، ولی مقداری از پول را از "بانک توسعه کشاورزی ایران" که لابد حالا باید نام "بانک توسعه کشاورزی استرالیا" گذاشت، تامین نماید. پنجاه درصد از سهام متعلق به استرالیاست که محصول حاضر و آماده زراعی و دامی را با قیمت دلخواه بعدا به ایران صادر خواهد کرد. در واقع دولت ایران هم پول پرداخته و هم اجازه داده است که ایران بازار فرآورده های کشاورزی و دامی استرالیا شود. جواب این سوال را که چقدر پول درباریان و یاد و های آن ها در این میان به جیب زده اند، فقط خود دست اندرکاران می دانند. و این که معامله منجر به تیره خانه خرابی و ورشکست چند هزار دهقان ایرانی و خرده مالک ایرانی تمام خواهد شد، اصلا کک شان هم نمی گزد.

این ها است چند نمونه از رسوخ سرمایه های انحصاری در کشاورزی ایران طی ماه های اخیر، همه با رقم درشت ها میلیارد ها پول، با گرفتن ده ها و صد ها هزار هکتار، با به جیب زدن میلیون ها سود سالیانه.

سیاست استقرار مناسبات بهره کشی سرمایه داری در کشاورزی ایران لامحاله با نفوذ استعماری سرمایه های غارتگر امپریالیستی همراه است و دولت شاه با این سیاست ماهیت ضد ملی خود را در کنار خصلت ضد خلقی و ضد دهقانی خویش نشان می دهد.

به این ترتیب رژیم مائوئیستی چین علیه قسمت اعظم همسایگانش ادعای ارضی دارد و این ادعا درباره چند کیلومتر و یا چند صد کیلومتر نیست ، بلکه چندین میلیون کیلومتر مربع خشکی و دریا و خاک چندین کشور کوچک و بزرگ را در بر می گیرد . گرچه همه همسایگان علیه ادعاهای چین و سیاست توسعه طلبانه مائوئیست ها جدا اعتراض می نمایند ، ولی مائو و دار و دسته اش با وقاحت تمام اشتهای جهانگیری خود را هر بار شدید تر می کنند .

در نخستین اجلاسیه ملی جمهوری سوسیالیستی ویتنام ، اولین موضوعی که مورد بحث و اعتراض نمایندگان قرار گرفت ، اشغال جزایر پاراسل و اسپراسلی از جانب چین بود . گرچه اسف انگیز است ، ولی این واقعیتی است که خلق ویتنام پس از آن که به بهای فداکاری های بی شمار ، خود را از چنگال ترک امپریالیسم رها کرد ، در اولین روزهای وحدت و آزادی دشنه مائوئیست ها را در مقابل خود دید .

مائوئیسم اگر در آغاز دماگوژی های انقلابی نمایانه توانسته بود برخی افراد را بفریبد ، اکنون دیگر خیلی وقت است که با اعمال و رفتار خود ، خود را رسوا نموده . ماهیت مائوئیسم را در این چند کلمه می توان خلاصه کرد :

دشمن انقلاب و ترقی ، همکار امپریالیسم و فاشیسم ، عظمت طلب و ارتجاعی الخ .

همین دلایل است که رژیم مائوئیستی چین را با مرتجع ترین رژیم های جهان و از جمله رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه ایران پیوند می دهد .

آن جاودان

در این عمر گریزنده

که گویی جز خیالی نیست ،

تو آن جاودان را در جهان خود پدید آور .

و چیزی فراموش است

آن دم را زوالی نیست .

در آن آنی که از خود بگذری

وز تنگ خود خواهی

برآیی در فراخ روشن فردای انسانی

در آن آنی که دل برهاند از وسواس شیطانی ،

روانت شعله ور گردد

فرو سوزد پلیدی را

بدرد موج دود آلود شک و ناامیدی را .

به سیر سال ها باید تدارک دید آن آن را

چه صیقل ها که باید داد از رنج و تعب جان را

به راه خویش پای افشرد و ایمان داشت پیمان را .

تمام هستی انسان گروگان چنان آنی است

بپرآزمون ارزش ها طرفه میدانی است .

در این میدان اگر پیروز گردی

گویی بودی

وگر بشناستی آنجا

زود تر از عمر خود مردی .

دنباله ، خبرها — اعتصاب کارگران نیشکر . . .

خواستهای حقه ای را عنوان کرده بودند بشدت برانگیخت . گماشتن کارگران پاکستانی در کارخانه نیشکر هفت تپه بجای کارگران ایرانی باعث درهم شکستن اعتصاب شد اما این جنایت آشکار و رذیلانه انبار باروتی از خشم را در دل کلیه کارگران و حتی مردم ایجاد کرده است . بدون شک این تدبیر ضد کارگری نخواهد توانست از مبارزات کارگری و متشکل شدن کارگران در راه خواستهای حقه و قانونی خود جلوگیری کند .

۲۹ — اعتصاب کارگران کارخانه نورد اهواز

درماه گذشته ۱۷۰۰ نفر از کارگران کارخانه نورد اهواز اعتصاب یکپارچه و سازمان یافته ای را پشت سر گذاشتند . کارگران اعتصابی که در میان آنها جمعی از کارگران فصلی نیز دیده میشدند خواهان ۲۵ درصد افزایش حقوق و اجرای طبقه بندی مشاغل و تسریع در پرداخت فوق العاده کار بودند . کارگران فصلی که معمولا پس از پایان یک دوره کار اخراج میشوند ، خواستار آن بودند که نسبت به تأمین زندگی آنها و تضمین ادامه کارشان اقدام گردد . در مورد افزایش ۲۵ درصد بر حقوق کارگران ، از مدتی پیش بر اثر تقاضاهای مکرر کارگران از طرف کارفرما قول مساعد به آنها داده شده بود . اما این قول و قرار تا چنین گاهی جامه عمل نپوشیده بود . کارگران وقتی از مراجعات مکرر و تکرار خواستهای خود به کارفرما نتیجه مطلوب را نگرفتند اعتصاب پیروزمند خود را با کندکاری آغاز کردند . کندکاری عمدی آنها چند روز ادامه یافت . کوشش های مسئولان کارخانه — برای متقاعد کردن کارگران اعتصابی و واداشتن آنها به شکستن اعتصاب به نتیجه نرسید . کارگران پس از چند روز — مبارزه خود را وارد مرحله جدیدتری کردند و بطور کامل دست از کار کشیدند . باین ترتیب کارخانه عملا فلج شد . همبستگی کارگران و موقع سنجی آنان و تاکتیک هایی که انتخاب کرده بودند سرانجام دیروز که از اعتصاب کامل آنها میگذشت کارفرمایان را بعقب نشینی واداشت و باین ترتیب کارگران مبارزه پرشور خود را با پیروزی به سرانجام رساندند .

خبرها

۱ـ خبری از کارخانه جیپ‌سازی تهران

خبرهای رسیده از کارخانه جیپ‌سازی تهران حاکی است که ساواک به شدت فشار خود بر کارگران این کارخانه افزوده است. در موقع اعتصاب اخیر به کارخانه ، بهمنی چهارشنبه پانزدهم اردیبهشت ماه ، عده‌ای از کارگران را مجروح و حدود پنجاه نفر را دستگیر کردند ، و اطلاعیه‌ای به در کارخانه زدند که اعلام می‌کرد کسانی که حاضر باشند با شرایط جدید کارکنند ، برای نام نویسی مجدد مراجعه نمایند . به کارگرانی که برای استخدام مجدد مراجعه کردند ، کاغذی را برای امضاء داده‌اند که در آن گفته شده است : " اعتصاب غیرقانونی بوده و هیچ تقاضایی نداریم ." با این حال به دستمزد کارگرانی که از نوبه کار پذیرفته شده‌اند سی ریال افزوده شده است . کارگران به شدت خشمگین اند . اعتصاب متشکل آن‌ها به بالارفتن آگاهی طبقاتی و وحدت صفوف آنان کمک فراوانی کرد چو علی رغم فشار پلیسی ساواک گرفتن التزام نامه‌ای کتبی دائر به غیر قانونی بودن اعتصاب ، اداران بعضی از رزمندگان دیگری به حقانیت خویش و قانونی بودن تقاضاها و اعتصاب شان معتقدند . مبارزه با عمق ، روشن بینی و احتیاط انقلابی ادامه دارد .

۲ـ اعتصاب کارگران کارخانه‌های سیمان ، سیمین ، شهناز و صنایع پشم ، در اصفهان

در تیرماه سال جاری کارگران کارخانه سیمان اصفهان که سابقاً متعلق به ... بود و اکنون دولت آن را اداره می‌کند ، دست به اعتصاب زدند . خواست کارگران اضافه دستمزد بود . کارگران از آمدن به کارخانه اجتناب کردند . اعتصاب چهار روز طول کشید و با موفقیت پایان یافت .

بلا فاصله پس از خاتمه یافتن اعتصاب کارخانه سیمان ، کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان اعتصاب خود را به خاطر اضافه دستمزد آغاز کردند . آن‌ها چهارسال بود که اضافه دستمزد دریافت نکرده بودند و با توجه به چندین برابر شدن هزینه زندگی در این مدت در واقع سطح زندگی آن‌ها چندین بار پائین آمده بود . اعتصاب پنج روز طول کشید و کارگران موفق شدند کارفرما را به افزایش دستمزد خویش وادار کنند .

پس از اعتصاب کارگران کارخانه سیمین نوبت به کارگران کارخانه‌های نساجی شهناز و صنایع پشم سپید که به ترتیب اولی ۷۰۰۰ و دومی بین ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ـ کارگر دارد که در سه شیفت (سه نوبت) به کار مشغولند . کارگران این دو کارخانه در ماه‌های آخر سال گذشته نیز به خاطر سود ویژه معوقه و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب موفقیت آمیزی زده بودند که اخبار آن به موقع انتشار یافت .

کارگران این دو کارخانه نیز چهارسال بود که اضافه دستمزد دریافت نداشته بودند و لذا به عنوان اعتراض به جامد ماندن دستمزدها ، در شرایط بالارفتن سریع قیمت‌ها دست از کار کشیدند و در محوطه جلوی کارخانه اجتماع کرده از رفتن به داخل کارگاه‌ها اجتناب کردند . پس از چهار روز وزارت کار از ترس این که مبادا موج اعتصابات کارگری سراسر اصفهان را فراگیرد با افزایش چند درصد به دستمزد کارگران موافقت کرد . کارگران هم برای این که بهانه تهاجم به دست ماموران پلیس و ساواک آدمکش شاه ندهند موقتاً به سر کار خود بازگشتند . اما کارگران برآنند که در آینده به مبارزه خود تا وصول تمام خواست‌هایشان ادامه دهند .

۳ـ اعتصاب کارگران صنایع غذایی مینو

کارگران صنایع غذایی مینو ، واقع در جاده کرج ، از روز چهارشنبه بیست و سوم تیر دست به اعتصاب زدند . در راس خواست‌های کارگران اضافه دستمزد قرار داشت کارگران اعتصابی می‌گفتند با توجه به فشار تورم و افزایش روزافزون نرخ‌ها باید در دستمزدهای آنان تجدید نظر اساسی شود . آن‌ها خواست‌های خود را ابتدا با مسئولان کارخانه در میان گذاشتند ، اما وقتی نتیجه نگرفتند ، در سر کار خود حاضر شدند ، پشت ماشین‌ها قرار گرفتند ولی دست به کم کاری زدند . بعد از ظهر نخستین روز اعتراض ، سرپرست یکی از کارگاه‌ها در کارخانه کارگران را به باد دشنام و ملامت گرفت ، اما کارگران سخت واکنش کردند . از فردای آن روز به جای کم کاری به کلی دست از کار کشیدند . آن‌ها پشت ماشین‌ها قرار گرفتند ولی اعلام کردند که تا وقتی به خواست‌هایشان توجه نشود کار را از سر نخواهند گرفت .

۴ـ اعتصاب و تظاهرات دانشجویان دانشگاه شیراز

در دانشگاه شیراز نظام آموزشی آمریکا سرا پا تقلید شده است . استادان بیشتر امریکایی هستند و درس‌ها به زبان انگلیسی تدریس می‌شود . در نتیجه دانشجویان فرصتی برای مطالعه کتب غیر درسی ، آموختن و آشنایی با مسائل دیگر پیدا نمی‌کنند .

قبل از امتحانات در دانشکده ادبیات ناگهان چند کتاب جدید در فهرست کتب آموزشی دانشگاه قرار می‌گیرد

دانشجویان که بدون این نیز از نظام آموزشی امریکایی وانواع فشارهای دردناک سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی بستوه آمده بودند ، ازاین اقدام بی دلیل به جوش می آیند وبه عنوان اعتراض ازکلاس های درس خارج می شوند . دانشجویان سایر دانشکده ها نیز به حمایت از دانشجویان دانشکده ادبیات به تظاهرات آن ها می پیوندند .

بلافاصله نیروهای مسلح شاه که همواره برای سرکوب دانشجویان به حال آماده باش به سر می برند ، در اندك مدتی تظاهرات صنفی دانشجویان به تظاهرات سیاسی تبدیل می شود . دراین جریان چند دانشجو مجروح می شوند ومامو ران مسلح شاه عده زیادی از دانشجویان را دستگیر می کنند که براثر ادامه تظاهرات دانشجویان آن ها را آزاد می نمایند .

پس ازاین حوادث ترور پلیسی در دانشگاه شیراز شدت یافت و ماموران ساواک از ادامه درس دانشجویانی نیز که مجبور شده بودند آن ها را آزاد کنند ، جلوگیری کردند واین موجبی از خشم و انزجار در میان دانشجویان برانگیخت .

۵ـ اعتصاب استادان وکارکنان دانشگاه آریامهر

ماه ها است که همه استادان واعضای کادر دانشگاه صنعتی آریامهر مبارزه آرام ویك پارچه ای را برای به دست آوردن اضافه حقوق واجرای طرح بازنشستگی مورد نظر خویش ونیز حل مشکل مسکن خود ، براساس طرحی که از مدت ها پیش به آن ها وعده داده شده ، ادامه می دهند .

استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر خواستارند که حقوق های آن ها متناسب با افزایش بی رویه هزینه های زندگی بالا رود و ساختن شهرك محل سکونت آن ها در کیلومتر ٦ جاده کرج هرچه زودتر به مرحله اجرا درآید . ساختمان این شهرك مدت ها است که به امان خدا رها شده ، درحالی که از استادان وکارکنان دانشگاه مبالغ هنگفتی برای اجرای این طرح گرفته شده است .

دانشگاهیان برای وادار ساختن مسئولان برای تن در دادن به خواست ها وحقوق ضروری آن ها ، سال قبل به حالت اعتراض چند شبانه روز از دانشگاه خارج نشدند و آن ها حتی شب هم در دانشگاه ماندند وتنها پس از آن که وعده قطعی به آن ها داده شد ، دانشگاه را ترك کردند . اما در عمل این وعده قطعی هم اجرا نشد .

دانشگاهیان چند ماه پیش بار دیگر درصدد برآمدند که به ترتیب سابق ، با اقامت شبانه در دانشگاه ، تحمل ناپذیری شرایط مسکن ومیزان حقوق خود را به اطلاع مسئولان رده بالا همکاران ونیز دانشجویان برسانند . اما پلیس همان شب دانشگاه را محاصره کرد . سیم های تلفن قطع شد وگارد های ویژه پلیس خود را برای حمله به استادان آماده کردند . دانشگاهیان با مشاهده این اوضاع از دانشگاه خارج شدند اما دست از مبارزه برنداشتند .

اعضاء کادر اداری وآموزشی دانشگاه آریامهر درصددند در این مبارزه تا آن جا که لازم است پیش بروند . برای ایجاد نفاق بین کادر آموزشی وکادر اداری دانشگاه مسئولان حاضر به پذیرش خواست های استادان شده اند ، اما استادان به آن ها جواب داده اند تنها در صورتی کارخود را پایان یافته تلقی می کنند که به درخواست های کادر اداری به طور کامل توجه کنند .

٦ـ اعتصاب کارمندان شرکت مخابرات

کارمندان بخش تلکس شرکت مخابرات واقع در میدان سپه به عنوان اعتراض به افزایش ساعت کار ، عدم پرداخت مزایای شغلی و اجباری کردن کار کشیك درشب ، دو روز سی ویکم خرداد ماه دست به اعتصاب زده اند . بااین اعتصاب ارتباط تلکس ایران با خارج قطع شد . اهمیت این اعتصاب که دامنه آن تمام کارمندان بخش های مربوط را دربرگرفت به حدی بودکه فورا فاصلمونیر پست و تلگراف ، در محل اعتصاب حاضر شد وبرای ختم آن باکارمندان به گفت وگو نشست .

دربخش تلکس فشار توانفرسای کار طوری است که کارمندان مزبور بعد از چند سال کار مداوم اغلب به عارضه سنگینی گوش و نارسایی های دیگر دچار می شوند . درکشیك شبانه تعدادی از کارمندان که مایل باشند کار می کنند . وبه این ترتیب اکثر کارمندان این شیفت را دانشجویان تشکیل می دهند که در روز مجبور به حضور درکلاس درس و رسیدگی به امور تحصیلی خود هستند . اما ناگهان شرکت مخابرات تصمیم گرفت از خانم ها نیز در شیفت شبانه استفاده کند . به این ترتیب سئوال زندگی خیلی از کارمندها را به هم می ریخت اعتراض خانم ها بلند شد که اگر ما شب کارکنیم ، تکلیف همسر و فرزندانمان چه می شود . دوازده ساعت کار شاق شبانه زندگی خانوادگی ما را مضمحل می کند . از طرف دیگر انتقال کارمندان زن به پست شبانه باعث می شد که دانشجویان نتوانند به دلخواه درساعات شب کارکنند .

یکی از اعتراضات کارمندان که به اعتصاب انجامید این بودکه کار در شیفت شبانه اختیاری باشد نه اجباری . دلیل دیگر اعتصاب این بودکه از دی ماه سال ۵٤ تا خرداد ، یعنی شش ماه مزایای شغلی کارمندان را نپرداخته بودند . انگیزه دیگر افزایش ساعت کار کارمندان از شش ساعت به هشت ساعت بود .

کارمندان ضمن اعتصاب خود یادآور شدند که در همه جای دنیا شغل سنگین ونابهنجار تلکس که آن ها به عهده دارند بیش از چهار الی شش ساعت در روز آن هم که در میان دو روز تعطیل هفته نیست . و همین ساعات برای خراب کردن اعصاب واختلال در سلامتی آنان کافی است . گفت وگوها وعده ها نتوانست کارمندان اعتصابی را به سر کارشان برگردانند لذا شرکت مخابرات از قبول تمام خواست های آنان ناچار شد .

این نکته شایان توجه است که کارمندان شرکت مخابرات از آگاهی در سطح بالا برخوردارند و این آگاهی را در شیوه مبارزه به طرز موثری به کاربرده اند .

۷ـ اعتصاب آمارگران مرکز آمار ایران

آمارگران مرکز آمار ایران که به طور پیمانی در اختیار سازمان برنامه‌اند ، ماهیانه دوازده هزار ریال حقوق دریافت می‌کردند . چندی پیش حقوق آنان بدون دلیل ، یکباره به نه هزار ریال کاهش یافت . آمارگران برای دفاع از منافع خویش دست به اعتصاب زدند ولی مقامات دولتی با آنان بسیار با خشونت رفتار کردند و ، اعتصاب را شکستند و عده‌ای را از کار اخراج نمودند .

۸ـ اعتصاب کارکنان بیمارستان تجریش

کارکنان بیمارستان تجریش به مدت چهار روز دست به اعتصاب زدند . آن‌ها خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار بودند . کارکنان اعتصاب کننده در جلوی بیمارستان جمع آمده و سپس در محوطه بیمارستان نشستند . بیمارستان از جانب واحد‌های پلیس محاصره شد و رابطه کارکنان با خارج قطع گردید . مقامات پلیس از ورود و خروج کارکنان جلوگیری می‌کردند . اعتصاب کارکنان بیمارستان تجریش حاکی از وضع دشوار و غیر قابل تحمل همه کارکنان بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های کشور است . در حالی که هزینه معالجه و درمان به نحو سرسام آوری بالا می‌رود و صاحبان بیمارستان‌ها درآمدهای افسانه‌ای به جیب می‌زنند ، کارکنان بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها در وضع بسیار سختی قرار دارند . اظهارنظرهایی که در مطبوعات کشور چاپ شده نشان می‌دهد که سرمایه‌داران صاحب بیمارستان می‌خواهند حقوق‌ها را به نام تازه‌ای به پرستاران و کارکنان بیمارستان‌ها پرداخت کنند و در برابر این دستمزد ناچیز توقعات زیادی از آن‌ها دارند . کارکنان بیمارستان‌ها و موسسات بهداشتی حق دارند از وضع خود ناراضی باشند .

۹ـ هجوم ساواک به شرکت‌ها

تعدادی از شرکت‌های تولیدی و تجاری حدود سه ماه پیش مورد هجوم بی‌سابقه قرار گرفتند . در برخی از این هجوم‌ها که ظاهراً به دلیل مالیاتی ، گروهی از ماموران سازمان امنیت شرکت داشتند . حضور ماموران مالیاتی ظاهراً برای منحرف کردن توجه از هدف اصلی ساواک بود ، زیرا مهاجمان سراغ دفترهای شرکت نمی‌رفتند و در حساب‌داری دنبال ارقام سود پنهان و افزایش معاملات نمی‌گشتند ، بلکه آن‌ها تمام سوراخ سنبه‌های شرکت را بازرسی و جستجو کردند ، همه چیز را به هم می‌ریختند و در ضمن اسناد و مدارک را غارت می‌کردند و وقتی با اعتراضات مسئولان و مدیران شرکت روبرو می‌شدند ، به آن‌ها توهین می‌کردند و هیچ پاسخی برای توجیه جارحانه حمله خصمانه خود به شرکت‌ها ارائه نمی‌دادند .

تا آن‌جا که ما اطلاع داریم صد و شانزده شرکت به همین ترتیب مورد هجوم و غارت قرار گرفته‌اند .

این تجاوز و تخطی بی‌شرمانه و بی‌دلیل ، هجوم مسرمایه‌داران ملی و صاحبان شرکت‌ها را به شدت نگران و عصبانی کرده است . آنان نارضایتی و خشم خود را پنهان نمی‌دارند و حرفشان این است که زیر سرپوش امنیت برای مردم بی‌امنیتی بی‌شرمانه ترین شرایط را ایجاد کرده‌اند . عمال ساواک و شاه با مردم مثل گله‌های گاو و گوسفند روبرو می‌شوند و حتی آن قدر آن‌ها را به حساب نمی‌آورند که درباره اعمال پلیسی و ضد قانونی خود کمترین توضیحی بدهند .

۱۰ـ باج خواهی دولت از شرکت‌ها و موسسات کوچک

ماموران مالیاتی وزارت دارایی از اوایل تیرماه هجوم بی‌سابقه و گسترده‌ای را به شرکت‌ها و موسسات کوچک اعم از صنعتی آغاز کرده‌اند . دولت قصد دارد کمبود بودجه خود را با غارت کسبه و تجار و صاحبان صنایع کوچک جبران کند . در اولین تعرض ، ماموران مالیاتی به حجره‌ها و موسسات و شرکت‌های سبزه میدان و بازار تهران و تعدادی از تعمیرگاه‌های اتومبیل برای آن‌ها قبض‌های مالیاتی از دویست هزار تومان به بالا نوشته شده است . اعتراض مردم این است که مالیات‌ها باید بر اساس دفاتر رسمی شرکت و سود و زیان آن‌ها تعیین شود . افرادی که مورد تعدی قرار گرفته‌اند می‌گویند میزان مالیاتی که مطالبه می‌شود بیشتر از مجموع درآمد سالیانه‌شان است . در تعیین این مالیات سرسام‌آور برای موسسات کوچک بازرگانی ، صنعتی و خدماتی هیچ ضابطه و مقرراتی رعایت نشده و صرفاً نوعی باج و غارت اعمال شده است . بزرگ‌ترین آن‌ها ... تعدادی از تجار شکوائیه تهیه کرده‌اند و به نخست وزیری فرستاده‌اند . اما این اعتراض هنوز بدون پاسخ مانده است و به نظر می‌رسد که دولت قصد دارد به هر ترتیب حتی به بهای ورشکست این شرکت‌ها و موسسات ، مالیات مورد نظر خود را وصول کند . اقدام غیرقانونی و ضد مردمی دولت خشم وسیعی را برانگیخته است .

۱۱ـ طرح خانه‌سازی دولت برای نظامیان

دولت برای طرح خانه جهت نظامیان در دو استان کردستان و کرمانشاه به ترتیب ۱۲ و ۱۵ میلیارد تومان اختصاص داده است . اجرای این طرح‌ها به بزرگ‌ترین شرکت‌های مقاطعه کاری ساختمانی نظیر شرکت فرمانفرمائیان و شرکت کلات واگذار شده است . دولت ۲۷ میلیارد تومان هزینه این دو طرح را به حساب اعتبار عمران منطقه‌ای روستاهای این دو استان گذاشته و بنابراین اجرای همه طرح‌های عمرانی راه‌سازی ، آب ، به ویژه در روستاها متوقف کرده است .

۱۲ـ بازهم حمله وحشیانه پلیس به زندانیان سیاسی

از وضع زندانیان سیاسی زندان قصر تهران ، خبرهای بدی می‌رسد . از اول ماه مه ، برابر با یازدهم اردیبهشت ، تا به امروز ، زندانیان سیاسی این زندان بارها مورد هجوم پلیس قرار گرفته‌اند . بهانه حمله پلیس در روز اول ماه مه این بود که

زندانیان دسته جمعی سرود می‌خواندند و سرود خواندن گویا غیرقانونی و جرم است. در این روز زندانبانان عده‌ای از زندانیان سیاسی را به سلول‌های انفرادی بردند عده‌ای را به کمیته یعنی شکنجه‌گاه فرستادند عده‌ای را مجروح کردند و جیره نان و آب را از غذای همه بند قطع کردند. از آن به بعد پلیس چندین بار به بهانه‌های مختلف به زندانیان حمله کرده. آخرین خبری که دریافت کرده‌ایم حاکی از آن است که روز شنبه سوم خرداد ماه از ملاقات خانواده‌ها با زندانیان جلوگیری شده بود و پلیس با باتوم و قنداق تفنگ هم اعضای خانواده‌ها را که به ملاقات آمده بودند و هم عده زیادی از زندانیان سیاسی را مجروح کرد. گفته می‌شود که در این روز از بند ۸ زندان قصر، بیش از ده نفر زندانی را که به شدت مجروح بودند به کمیته فرستادند.

رفتار رژیم با زندانیان سیاسی به معنای کامل کلمه وحشیانه، غیرانسانی و جنایتکارانه است. سران رژیم زندانیان سیاسی را همواره به چشم گروگان می‌نگرند و هربار که از حوادث خارج از زندان و مبارزات مردم نگران می‌شوند خشم خود را به روی زندانیان خالی می‌کنند.

ما به این رفتار جنایتکارانه شدیداً اعتراض می‌کنیم. با همه وسائلی که داریم واقعیت زندان‌های ایران را در اختیار افکار عمومی مردم جهان خواهیم گذارد.

۱۳ـ زنان زندانی زیر فشار ددمنشانه زندانبانان قرار دارند

از زندان سیاسی قصر خبر می‌رسد که نه تنها مردان زندانی، بلکه به ویژه زنان زندانی به شدت تحت فشار غیرقانونی و ددمنشانه زندانبانان قرار دارند. در این زندان بیش از ۱۲۰ زن مبارز زندانی‌اند. نظم زندان بی‌نهایت خشن و غیرقابل تحمل است. زندانبانان از هرگونه اجتماع زندانیان به گرد هم و بحث و صحبت میان آنان جلوگیری می‌کنند. در این زندان از چندی پیش حتی کتاب خواندن نیز قدغن شده، به این ترتیب که مدیریت زندان همه کتاب‌های موجود در دست زندانیان را به بهانه بررسی گرفت و پس نداد. حتی دستور زبان فارسی، کتاب آموزش زبان انگلیسی و نظایر آن هم به زندانیان داده نمی‌شود. هرگونه اعتراض زنان مبارز با بی‌اعتنایی مأمورین روبرو می‌شود و چه بسا کار به تنبیه بدنی و زندان انفرادی می‌کشد. چند ماه پیش جلادان شاه در یک هجوم به زندان زنان زندانی را با باتوم و لگد به شدت کتک زدند و هنوز هم آنان را به تکرار این نوع جنایات تهدید می‌کنند. در چنین شرایط دشوار و غیرقابل تحمل تندرستی زنان زندانی به شدت به خطر افتاده و آنان از نظر جسمی تحلیل می‌روند.

۱۴ـ شکرالله پاکنژاد را بار دیگر به شکنجه‌گاه برده‌اند

خبر می‌رسد که شکرالله پاکنژاد را که قبلاً در بند ۶ زندان قصر بوده، در اواسط مرداد ماه به زندان اوین که از شکنجه‌گاه‌های سازمان امنیت است برده‌اند و به احتمال قوی وی زیر شکنجه است. برای وارد ساختن فشار بر او، برادر و خواهرش را هم دستگیر کرده‌اند. این خبر حاکی از ادامه اعمال ددمنشانه‌ای است که ساواک شاه در مورد زندانیان سیاسی انجام می‌دهد. رژیمی که افسران توده‌ای را بعد از بیست سال زندانی بودن در بحبوحه تابستان امسال به بدآب‌وهواترین نقاط جنوب و زندان‌های تحمل‌ناپذیر آنجا فرستاده، رژیمی که زندانیان سیاسی را حتی بعد از صدور حکم شکنجه می‌دهد، اینک شکرالله پاکنژاد را بار دیگر به اوین کشانده است. خطری جدی جان این مبارز زندانی را تهدید می‌کند. رفیق شهید ما پرویز حکمت‌جو را بعد از بیش از هشت سال دوباره به شکنجه‌گاه کمیته بردند و در آنجا او را کشتند. عمال رژیم برای این که از زندانیان سیاسی استغفار بگیرند و به زور آن‌ها را به توبه وادار سازند به حیوانی‌ترین وسایل متوسل می‌شوند. همین شکرالله پاکنژاد است که شاه در یکی از مصاحبه‌هایش با مخبرین خارجی گفت ما می‌توانیم او را در گوشه زندان تا آخر عمرش شکنجه بدهیم بدون آن که کسی باخبر شود. ولی علی‌رغم پندار او همه کس از جنایاتش باخبر می‌شود و این هم وظیفه همه کس در همه جا با همه وسایل است که از جان این مبارز و همه زندانیان سیاسی دفاع کند و دست جلاد را باز دارد.

۱۵ـ ۱۶ تن از کارگران نفت آبادان دستگیر و ناپدید شده‌اند

بیش از چهار ماه است که ۱۶ تن از کارگران نفت آبادان دستگیر و سپس ناپدید شده‌اند. حادثه زمانی آغاز شد که کارگران در خرداد ماه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کاملاً قانونی و برای افزایش دستمزد و دفاع از حقوق حقه کارگران بود. به دنبال این اعتصاب در شب ۲۵ خرداد ماه مأموران ساواک آبادان نیمه شب به منازل ۱۶ نفر از نمایندگان و چهره‌های بانفوذ کارگران ریختند و آن‌ها را دستگیر کرده به طرز خشنی با خود بردند. از آن روز خانواده‌ها از سرپرستان خویش خبر درستی دریافت نکرده‌اند. گفته می‌شود که کارگران دستگیرشده را تبعید کرده‌اند، اما نه محل تبعید معلوم است و نه نامه‌ای از تبعیدشدگان می‌رسد.

۱۶ـ از سرنوشت ۶ تن از کارگران دستگیرشده جهت‌سازی هیچ خبری در دست نیست

بعد از اعتصاب پیروزمند کارگران جهت‌سازی ۶ نفر از آن‌ها را دستگیر کرده‌اند که از سرنوشت آن‌ها هیچ خبری نیست و

این خطر وجود دارد که آن‌ها زیر شکنجه باشند. ساواکی‌ها به نزدیکان آن‌ها گفته‌اند درباره این مطلب چیزی به کسی نگویند. بعد از اعتصاب عده‌ای را اخراج کردند تا حدی که کارخانه مجبور شده به جای سه شیفت (سه نوبت) کار خود را در دو شیفت انجام دهد. ولی این رفتار وحشیانه سازمان امنیت شاه تاثیری در روحیه کارگران و حق‌طلبی آنان نداشته، برعکس آگاهی آن‌ها به ماهیت رژیم بیشتر شده است.

۱۷- اعتصاب کارگران کارخانه الکتریکی رشت

کارگران این کارخانه حدود سه ماه پیش اعتصاب یکپارچه و راسخانه‌ای را برپا کردند. شرایط کار در این کارخانه بسیار طاقت فرسا است، به ویژه که کارگران نه تنها باید فشار سنگین کار را تحمل کنند و به شدت استثمار شوند، بلکه رفتار ظالمانه و غیرانسانی مدیرعامل و مسئولان کارخانه که با نفرتی جنون‌آمیز و اشرافی به کارگران می‌نگرند و از تحقیر و توهین و حتی کتک زدن کارگران به شیوه قرون وسطایی ابایی ندارند، نیز کارد را به استخوانشان رسانده است.

در رأس درخواست‌های کارگران اعتصابی اضافه دستمزد قرار داشت. آن‌ها پس از آن که طرح مکرر خواست‌هایشان بی نتیجه ماند، دست از کار کشیدند و سرانجام کارفرما را مجبور کردند به خواست‌هایشان تن در دهد و در دستمزدشان تجدید نظر کند. اهمیت این پیروزی به ویژه در آن است که کارگران با تجربه خویش به نیروی شگرفی که در اقدام جمعی آن‌ها علیه شرایط غیرانسانی کار و برای تامین خواست‌هایشان نهفته است بیش از پیش پی بردند.

۱۸- وضع کارگران مجتمع صنعتی قزوین

در مجتمع صنعتی قزوین که تقریباً نزدیک به پنج هزار کارگر دارد، یکی از شدیدترین درجات بهره‌کشی و یکی از خشن‌ترین روش‌های نقض حقوق قانونی کارگران اعمال می‌شود. کارگران که اغلب به روستاهای اطراف تعلق دارند، از همه مزایای قانونی بی‌بهره‌اند و در ازای دستمزد ناچیز ۱۴ تا ۲۰ تومان باید از بام تا شام به کاری طاقت فرسا مشغول باشند و تازه شب را هم به کلبه‌های روستایی خود برگردند چه در قزوین نیز کرایه خانه آن قدر بالا است (مثلاً برای یک آپارتمان ۲ اطاقه حدود دو هزار تومان در ماه) که حتی کارمندان و ارتشیان جزء نیز قادر به پرداخت آن نیستند چه رسد به کارگران. هر روز ده‌ها اتوبوس جوانان و مردان آماده به کار روستاها را برای کار در کارخانه‌های شهر صنعتی قزوین جمع می‌کنند و غروب آن‌ها را به روستاهایشان برمی‌گردانند. اما کارخانه‌داران از این وضع استفاده کرده بعد از هر نود روز کار اتوبوس را تا سه روز به دنبال کارگران نمی‌فرستند و از آن جا که طبق قانون کار اگر کارگری سه روز غیبت غیرموجه داشته باشد اخراج شده تلقی می‌شود، بعد از سه روز از نو برای آن‌ها کارت و دفترچه کار صادر می‌کنند و به این ترتیب از بیمه شدن کارگران که طبق قانون بعد از سه ماه کار مداوم الزامی است جلوگیری می‌کنند و کارگران از تمام مزایایی که در قانون کار برای بیمه شدگان در نظر گرفته شده محروم می‌مانند.

۱۹- اعتصاب دانشجویان آموزشگاه عالی پرستاری شرکت نفت آبادان

در نیمه اول شهریور ماه گذشته دانشجویان آموزشگاه عالی پرستاری شرکت نفت آبادان برای اعتراض به شرایط نامساعدی که بر این مرکز آموزشی حاکم است، به مدت دو روز دست به اعتصاب زدند. اعتصاب به عنوان اعتراض به بدی غذا آغاز شد و سپس به شکل اعتراض نسبت به بسیاری از نارسایی‌ها و کمبودها در دانشکده درآمد. اعتصاب و تحریم دوروزه غذای دانشکده موجب پیروزی دانشجویان و گردن نهادن مسئولان به خواست‌های حقه آن‌ها شد.

۲۰- در جریان برگزاری کنکور امسال دانشگاه‌ها ساواک در بسیاری از شهرها جوانان داوطلبی را که احتمال می‌داد در صورت ورود به دانشگاه‌ها در آینده به فعالیت‌های مخالف رژیم بپردازند، چند روز قبل از برگزاری کنکور دستگیر کرد و چند روز بعد از آن آزاد نمود تا امکان شرکت در کنکور را نداشته باشند. دستگیرشدگان سخت تحت فشار قرار گرفتند تا همکاری با ساواک را بپذیرند. ساواک در صورت این همکاری به آن‌ها وعده می‌داد که نه تنها آزادشان می‌کند تا در کنکور شرکت کنند، بلکه به هر صورت نامشان را در فهرست قبول شدگان وارد می‌کند. به این ترتیب ساواک دو راه در مقابل این جوانان قرار داد: یا همکاری با ساواک و در نتیجه ورود به دانشگاه، یعنی خیانت به مردم برای رسیدن به آب و نان و یا عزیمت به سربازخانه‌ها و تبدیل شدن به گوشت دم توپ برای مقاصد پلید امپریالیسم و ارتجاع شاهنشاهی. اما بی‌شک همه این فشارها و محرومیت‌ها جوانان را بیش از پیش به مبارزه اصولی پیگیر در راه منافع ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق سوق خواهد داد.

۲۱- علی اشرف درویشیان به ۱۱ سال زندان محکوم شده است

علی اشرف درویشیان نویسنده پرقدرت معاصر که چندی پیش دستگیر شده بود به ۱۱ سال زندان محکوم شده است. جرم این نویسنده این است که جامعه ایران را آن طور که در واقع هست ترسیم می‌کند و به زندگی توده مردم ایران و دردهای آنان توجه دارد. به عبارت دیگر جرم این نویسنده این است که نویسنده است و نه تهیه کننده آگهی تجارتی برای پنهان

کردن واقعیت و رنگ‌آمیزی رژیم موجود .
در ایران امروز زیر سایه منحوس رژیم وطن‌فروش ، فاسد و فاشیستی محمد رضا شاه تنها کسانی حق دارند قلم روی کاغذ بگذارند که وجدان انسانی خود را زیر پا نهاده باشند و بجای بیان واقعیت زندگی مردم و در نظر گرفتن سمت تکامل جامعه ایرانی باتبلیغات دروغین و زهرآگین خویش جنایات ساواک را تحلیل کنند و در فریب توده‌ها بکوشند . اما باکمال سربلندی باید گفت که هنوز هیچ نویسنده شریف و پرقدرت ایرانی ، هیچ صاحب قلمی که بتوان او را نویسنده نامید خود را نفروخته و در خدمت رژیم قرار نگرفته است . روشنفکران و نویسندگان شریف ایرانی در صف خلق و علیه استبداد و کودتای محمد رضا شاهی میرزمند ولو آن کار به زندان و رفتار غیر انسانی بکشد . علی دروبشیان یکی از آنان است که به ۱۱ سال زندان محکوم شده ، ولی بدون تردید چنین مدتی را در زندان نخواهد ماند .

۲۲ـ حسین اسدپور پیرانفر ، آخرین نام در فهرست هنرمندان در بند

دستبردهای رژیم ضد فرهنگی شاه به جامعه هنری و ادبی ما و بازداشت و شکنجه و زندانی کردن هنرمندان و نویسندگانی که راه خلق را برگزیده‌اند هر روز ابعاد گسترده تری می یابد و فهرست طولانی این قهرمانان دربند فرهنگ و هنر اصیل این سرزمین را طولانی تر میکند . آخرین نام در این فهرست حسین اسدپور پیرانفر مترجم سرشناس و پیشرو است که حدود دو ماه است که در چنگال دژخیمان گرفتار شده . رژیم سرنیزه و خفقان با هنر و ادب و فرهنگ پویا و مترقی سر سازگاری ندارد ، او به طوطی های دست‌آموز و هنرمندانی مقلدی نیاز دارد که چهره کریه و چنگال خون آلود شرا باتبلیغات دروغین و هنر روسپی منش و خود فروش بزک کنند . هم‌اکنون نمایندگان بارز فرهنگ و هنر ملی و پیشرو در زندانها به سر میبرند . سعید سلطانپور ، شاعر و کارگردان مردمی تأتر ، محمود دولت آبادی ، نویسنده پیشرو ، ناصر رحمانی نژاد ، کارگردان منتقد و بازیگر تأتر ، محسن یلفانی ، نویسنده و بازیگر تأتر ، علی اشرف درویشیان ، نویسنده زحمتکشان ، امینی شاعر جوان و پرشوری که با نام "آزاد" شهرت دارد و اکنون شش سال است که دربند است ، فریدون فمایان ، نویسنده و مترجم پیشرو و . . . . در اسارتگاه های فاشیستی به سر میبرند . و نویسندگان و محققان و شاعرانی به نام نظیر ـ غلامحسین ساعدی ، اعتماد زاده (به آذین) ، هوشنگ گلشیری فریدون تنکابنی ، علی شریعتی ، منوچهر هزارخانی ، محمد رضا زمانی نعمت میرزاده (م. آزرم) ، عاطفه گرگین (شاعره معروف و همسر شهید توده‌ای خسرو گلسرخی) ، علی اکبر ترابی (محقق و استاد دانشگاه) ، رضا براهنی ، جمشید نوایی ، رحیم رئیس‌نیا ، علی اکبر اکبری ، علی کاتبی و . . . طعم زندان و شلاق و سرنیزه رژیم ضد فرهنگی را چشیده اند . و نیز عده دیگری از سرشناسان ادب و هنر ممنوع القلم اعلام شده و از هرگونه فعالیت ادبی و فرهنگی محروم گردیده اند و بردن نام آنها در هیچ یک از روزنامه ها و نشریات مجاز جایز نیست . اسامی برخی از این عده چنین است : اسمعیل خویی ، سیاوش کسرائی ، سیروس طاهباز ، احمد اشرف ، داریوش آشوری ، محمدعلی سپانلو ، حمید حمدق ، نعمت میرزاده ، محمد رضا باطنی ، ناصر کارم شیرازی ، سید حسن عدنانی ، احمدعلی خاوندی . . . . و نیز باید از خاطره تابناك شهیدان هنرمندی چون صمد بهرنگی و خسرو گلسرخی یاد کنیم که جلاد هرگز نخواهد توانست خونشان را از دست‌های خود بزداید .

۲۳ـ اعتصاب کارگران کارخانه بلورسازی فرح آباد تهران

در ۲۱ تیرماه سالجاری در کارخانه بلورسازی فرح آباد ـ تهران اعتصابی روی داد . بلافاصله پلیس کارخانه را محاصره کرد . هم از خروج کارگران از کارخانه جلوگیری میکردند و هم از دادن غذا از خارج به کارگران . مردم و خانواده های ـ کارگران از روی دیوار برای کارگران غذا پرتاب میکردند .

۲۴ـ اعتصاب کارگران واحد کشت و صنعت یافت آباد عفان

در ۲۹ اردیبهشت سالجاری در یافت‌آباد مغان اعتصابی روی داد . جریان اعتصاب به قرار زیر است : یکی از کارگران به وسیله مهندس قربانی کتك میخورد و کارگران به عنوان اعتراض ـ دست به اعتصاب میزنند . تعداد آنها در حدود ۳۰۰ نفر ـ بوده است . در حدود ۲۰۰ نفر از نگهبانان کارکنان دیگر به آنها ملحق شدند . در این میان کارگران به وضع دستمزد خود نیز اعتراض میکنند . کارگران بیل بدوش و کلنگ بدست بطور ـ و دست جمعی بطرف دادگاه حرکت میکنند و جلوی دادگاه ـ اجتماع آنها به وسیله مأموران متفرق میشود . آنها سپس جلوی پاسگاه ژاندارمری اجتماع میکنند . از آنجا هم بوسیله ژاندارمها رانده میشوند . کارگران سپس بطرف شهرداری میروند . از شهرداری هم پاسخ منفی میشنوند . بعد بطرف تلگرافخانه میروند که به مقامات بالا تلگراف بزنند . در تلگرافخانه از ـ دریافت تلگرام آنها سرباز میزنند و از آنجا هم رانده میشوند سرانجام سه چهار نفر از کارگران توسط ساواک دستگیر و تعدادی از کار اخراج میشوند و به بقیه صد تومان اضافه دستمزد میدهند .

در جریان اعتصاب معاون کشت و صنعت به چند نفر از کارگران مراجعه کرده و میگوید : " خجالت نمی کشید دست از کار میکشید و این وضع را پیش می‌آورید " یکی از کارگران جواب میدهد : " آقای معاون ، ما نان را کیلویی دو تومان ، گوشت را کیلویی ۲۰ تومان ، سیب زمینی را کیلویی شش تومان و پیاز را کیلویی شش ـ تومان میخریم و روزی ۲۱ تومان مزد میگیریم " و در این موقع نان خشکیده‌ای از جیبش در میآورد و به مهندس نشان میدهد و میگوید ؟ این نان را خودمان میخوریم و به زن و بچه‌هایمان

میدهیم و خجالت نمی کشیم، اما اگر به دستمزدمان اعتراض بکنیم باید خجالت بکشیم؟ تو خجالت بکش که بابت کارمان مزدارتو را میگیری!"

۲۵- اعتصاب کارگران کارخانه علاءالدین

کارگران کارخانه علاءالدین از ۲۷ مرداد گذشته دست به اعتصاب یکپارچه و متحدی زدند که تمام فشارهای غیرانسانی مأموران ژاندارمری و ساواک نتوانست آن را در هم شکند و در عزم کارگران خللی وارد کند.

در کارخانه علاءالدین انواع سماور و بخاری و نظایر آنها تولید میشود. کارگران مجبورند روزانه ۱۲ ساعت کار طاقتفرسا را تحمل کنند یعنی چهار ساعت اضافه کارکنند. اضافه کاری اجباری است و در ازای آن مبلغ ناچیزی برساعت میشود.

خواست کارگران اعتصابی اضافه دستمزد بود ونیز آنها طلب میکردند که اضافه کاری نه اجباری بلکه اختیاری باشد و متناسب باآن اضافه دستمزد پرداخت شود. هنوز چند روزی از اعتصاب نگذشته بود که سروکله ژاندارمها پیدا شد. آنان کارخانه را محاصره کردند، اما کارگران با هوشیاری نظم صفوف خویش را حفظ کردند و چنان رفتار کردند که بهانه مداخله بدست ندهند سرانجام مأموران ساواک مداخله کردند و عده ای از کارگران منجمله نمایندگان آنها را بازداشت کرده با خود بردند. اما حتی این تشبث وحشیانه نیز نتوانست عزم راسخ کارگران را در ادامه مبارزه تا حصول خواستهای خود در هم شکند. کارگران این خواست را هم به خواستهای پیشین خود افزودند "رفقای بازداشت شده ما را آزاد کنید!"

از نتیجه مبارزه این کارگران هنوز اطلاعی نداریم.

۲۶- بازهم نمونه‌ای از سودجوئی های خاندان پهلوی

شرکت حمل و نقل ایران تانکر که متعلق به غلامرضا پهلوی برادر شاه است از امکانات بسیار وسیعی برخوردار است. بخش مهمی از حمل و نقل کالاهای دولتی با کرایه سنگین به این شرکت واگذار میشود و شرکتهای کوچک حمل و نقل در بنادر جنوب در زیر فشار این شرکت متعلق به غلامرضا پهلوی در شرف ورشکستگی هستند. غلامرضا پهلوی، تمام کامیونهای شرکت ایران تانکر را با استفاده از معافیت گمرکی وارد کرده والبته از پرداخت هرگونه مالیات وعوارضی نیز معاف است. بخش مهمی از حمل ونقل بارهای ارتشی نیز با کرایه استثنائی به شرکت ایران تانکر واگذار میشود. چنانکه میدانید غلامرضا پهلوی درعین حال بازرس ویژه شاه درارتش است تا به اصطلاح جلوی دزدی و فساد را بگیرد.

۲۷- سیل کشتی های حامل اسلحه در بندر شاهپور

بندر شاهپور به یک بندر نظامی تبدیل شده است. کسانی که از این بندر باز میگردند نقل میکنند که کالاهای بسیاری از بازرگانان درمیان کشتی روی آبهای خلیج فارس سرگردان است. اسکله های بندر شاهپور آنهارا تخلیه نمیکنند زیرا به آنها دستور داده شده است که قبل از هرکشتی باید کشتیها حامل سلاحهای خریداری شده از امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری تخلیه شود. هرکشتی نظامی وقتی از راه میرسد بدون رعایت نوبت وارد اسکله میشود و مسئولان اسکله با همکاری افراد ارتش کشتی را تخلیه میکنند و به پادگانها منتقل مینمایند.

در این بندر از اولین ساعات روز بازرگانان درمحوطه گمرک، بندرو اسکله ها جمع میشوند ولی تمام تلاش و حتی التماس آنها برای تخلیه بار بی جواب میماند. تاکنون محتویات بسیاری از کشتی ها که مایحتاج خوراکی مردم بوده خراب شده است. ضمنا باید توجه داشت که هر روز دهها کشتی ازکشورهای دیگر کالاهائی راکه دولت خریده است وارد میکنند ولی روی آبهای خلیج فارس میمانند وحتی برخی ازآنها در شیخ نشین های خلیج بار خود را تخلیه میکنند و بسوی کشور خود باز میگردند.

۲۸- اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه برای افزایش دستمزدهای خودکه به هیچ وجه با شرایط معیشتی کنونی متناسب نیست دست به اعتصاب زدند. در این کارخانه دو گروه کارگر کار میکنند: یکی کارگران دائمی و فنی وگروه دوم کارگران فصلی که بیشتر کرد و لر هستند. در اعتصاب کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه که در تابستان فصل برداشت محصول نیشکر انجام گرفت، کارگران دائمی فنی شرکت داشتند. آنها جدا به کارفرمایان دولتی خود اصرارکردند که تا به خواستهای آنها توجه نشود به سرکارهای خود باز نخواهند گشت. تلاش مسئولین برای فریب کارگران و به تعویق انداختن موعد تحقق خواستهای آنها به نتیجه نرسید. کارفرما سرانجام برای درهم شکستن اعتصاب دست به کار رذیلانه ای زد باین معنی که با هواپیماهای سی - ۱۳۰، که یک هواپیمای باربری ارتشی است، از پاکستان گروهی کارگرکه در کارخانه نیشکر دارای تجربیاتی هستند وارد کرد. این عمل خشم کارگران را،که به خاطر شکم های گرسنه خود و خانواده هایشان

بقیه در صفحه ۹

پیش بسوی تشکیل جبههٔ ضد دیکتاتوری

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۴ – دیماه ۱۳۵۵

در این شماره:

جبهه ضد دیکتاتوری

خواست قلبی مردم ما و نیاز مبرم جنبش ما است

حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران، با احساس مسئولیت کامل در برابر طبقه کارگر و خلق‌های ایران، با درک عمیق وظایف تاکتیکی و استراتژیک جنبش انقلابی ایران، همواره اتحاد نیروهای ضد رژیم را شرط اساسی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه دانسته و لذا با تمام نیرو و به طور خستگی ناپذیر برای تحقق این اتحاد مبارزه کرده است.

دعوت کمیته مرکزی حزب توده ایران از تمام نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری گام تازه ای در این راه به شمار می رود و در شرایط کنونی میهن ما دارای اهمیت ویژه‌ای است. تازگی و اهمیت آن در چیست؟

فشار همه‌گیر

حاکمیت استبدادی خاندان پهلوی و کارگزاران رژیم که مجموعا کارگزاران امپریالیسم هستند عواقب شوم سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم استبدادی شاه در همه عرصه های زندگی و به درجات مختلف دامنگیر همه می شود:

آن سیاست اقتصادی که ثروت های ملی ما و قبل از همه و بیش از همه نفت ما را به غارت امپریالیست ها می دهد، بازار سرمایه و کالای ما را عرصه تاخت و تاز غارتگرانه امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به آن ها می سازد و موجب بیکاری، تورم، گرانی سرسام‌آور و نایابی کالا می گردد، هم کارگر را به گرسنگی محکوم می کند و هم دهقان را بی خانمان می سازد، هم پیشه ور را از پای در می آورد و هم سرمایه دار ملی را به ورشکست می کشاند.

آن سیاست خارجی که ایران را به ژاندارم امپریالیسم در خلیج فارس بدل می‌سازد و مسابقه تسلیحاتی، تجاوز به خاک همسایگان و سرکوب جنبش های رهایی بخش در منطقه می کشاند، هم زحمتکشان را که باید بار مادی این سیاست ضد خلقی را بدون بکشند، ناراضی می سازد و هم موجب ناخشنودی سربازان و افسران می شود که جانشان بازیچه این سیاست ضد ملی شده است.

بقیه در صفحه ۲

گزارشی پیرامون پرده برداری از

تندیس روزبه در ایتالیا

رضا اولیاء، هنرمند ایرانی، مجسمه‌ای به یاد خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران ساخته و به شهر سیانو رومانو که در سی کیلومتری رم پایتخت ایتالیا قرار دارد اهدا کرده است. یادبود این مجسمه که از برنز ساخته شده و مردی را نشان می دهد که دست های او را از پشت بسته اند و خطوط چهره و عضلات پیچیده و درهم کشیده اش رنج و مقاومت او را نشان می دهد، شهرداری سیانو رومانو تصمیم گرفت آن را در میدان مرکزی شهر، میدان ویتوریو امانوئل سوم، با برپایی ساختمان شهرداری قرار دهد.

تصمیم شهرداری سیانو رومانو مورد پشتیبانی احزاب و سازمان های دموکراتیک شهر از جمله حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست، حزب سوسیال دموکرات، حزب جمهوری خواه، اتحادیه کارگران و سازمان جوانان کمونیست قرار گرفت. در سطح کشور نیز تمام احزاب و سازمان های دموکراتیک ایتالیا از این تصمیم حمایت کردند. عکس مجسمه ساخته رضا اولیا هنرمند ایرانی در مطبوعات دموکراتیک ایتالیا از جمله روزنامه اونیتا چاپ شد. آنگاه قرار بر این گردید روز ۲۳ اکتبر ۱۹۷۶ (شنبه اول آبان ۱۳۵۵) از تندیس یادبود روزبه، قهرمان ملی ایران پرده برداری شود. این مراسم در همین روز با شکوه و هیجان کم نظیری در میدان شهر سیانو رومانو برگزار گردید.

در آستان گشایش مجسمه یادبود خسرو روزبه در میدان شهر سیانو رومانو شهرداری این شهر، سازمان محلی حزب کمونیست سیانو رومانو و سایر نیروهای دموکراتیک با سه پلاکات بزرگ از مردم این شهر برای شرکت در مراسم پرده برداری دعوت کردند. بروشور جداگانه‌ای نیز که تصویر مجسمه روی آن چاپ شده بود به زبان های ایتالیایی و فرانسه با عنوان "به یاد بود خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران" انتشار یافت. در این جزوه پشتیبانی لوئیجی لونگو، رئیس حزب کمونیست ایتالیا، پیترو ننی رئیس حزب سوسیالیست ایتالیا، او دو ویبیانی سیمی دبیر سیاسی حزب جمهوری‌خواه و

بقیه در صفحه ۳

جبهه ضد دیکتاتوری ....

هم مخالفت میهن پرستان را برمی انگیزد که استقلال و حاکمیت ملی خود را پایمال سیاست امپریالیستی می بینند و هم مایه نگرانی عناصر واقع بینی می شود که عواقب خطرناک این سیاست ماجراجویانه را درک می کنند.

آن سیاست فرهنگی که در مدرسه را به روی خیلی از کودکان میهن ما بسته و هزاران نفر از جوانان مشتاق تحصیل را پشت در دانشگاه نگاه داشته است و به جای مدرسه و دانشگاه ، زندان و سربازخانه می سازد ، هم جوانان و روشنفکران را به عصیان وامی دارد و هم نارضایی مسلمین ما و مسلمین خارج از کشور را موجب می گردد.

و سرانجام آن رژیم ترور و اختناق که ایران را به زندان بزرگی مبدل ساخته و سایه شوم ساواک را بر همه جا حتی درمیان خانواده ها گسترده و برای حفظ خود هرگونه ابراز ناخشنودی را ، از جانب هر که باشد و به هر شکل بروز کند ، با زندان و شکنجه و گلوله پاسخ می دهد ، نارضایی و نگرانی حتی به قشری از طبقه حاکمه نیز سرایت می دهد. بدین سان جامعه ایران زیر فشار همه گیر رژیم استبدادی شاه به سوی یک بحران عمومی می رود.

واکنش همگانی

فشارهای همه گیر به ناچار واکنش همگانی را برمی انگیزد. سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم استبدادی شاه که در عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و فرهنگی عواقب شومی را برای طبقات و اقشار گوناگون خلق به بار آورده است ، چهرا این طبقات و اقشار را برای دفاع از حقوق و منافع خود به مقاومت و مبارزه وامی دارد:

جنبش اعتصابی و مطالباتی طبقه کارگر ایران از نظر کمی و کیفی هم در سطح و عمق گسترش می یابد. اعتصاب بیش از ۳۰ هزار کارگر در ۲۶ کارخانه فقط در ماه اردیبهشت که با تشکل و مقاومت شایان تحسینی صورت گرفته ، نمونه بارزی از این واقعیت است.

دهقانان برای دفاع از آنچه در جریان اصلاح ارضی طی مبارزه به دست آورده اند ، ولی اجرا نمی شود ، و برای تحقق اصلاح ارضی دموکراتیک به پا می خیزند. برخورد آن ها با مالکان و زاندارم ها فزونی می گیرد.

جوانان و دانشجویان و روشنفکران برای دموکراتیزه کردن محیط تحصیلی و فرهنگی مردانه مبارزه می کنند. استقرار رسمی پلیس در دانشگاه ها و مراکز عالی آموزشی ، تعطیل درازمدت و پی درپی آن ها و افزایش تعداد روشنفکران زندانی نشانه های از گسترش این جنبش است.

روحانیون ترقی خواه مساجد و مدارس مذهبی را به کانون مقاومت و مبارزه بر ضد رژیم استبدادی شاه مبدل کرده اند. رهبران مذهبی و اقشار جدیدی از روحانیون که پیوند خود را با مردم حفظ کرده اند ، بیش از پیش به صحنه مبارزه می آیند.

نارضایی و مقاومت در بین بازاریان و افسران میهن پرست و شرافتمند رو به افزایش است. اخبار پراکنده ای که از فرار سربازان و افسران از خدمت یا اخراج و حبس و اعدام آن ها منتشر می شود ، بازتابی از این واقعیت است.

زنان و دختران جوان دوش به دوش مردان در کارخانه و مزرعه و دانشگاه به صحنه مبارزه می آیند و نمونه های اعجاب آوری از پیکارجویی ، مقاومت و دلیری نشان می دهند.

و سرانجام حتی عناصر و قشرهایی از طبقه حاکمه ، ناخشنود از آنچه که دامن آن ها را هم می گیرد و نگران از آینده نامطمئنی که رژیم در برابر آن ها قرار داده است ، لب به اعتراض و مخالفت می گشایند.

همه این ها نشانه آن است که دوران فروکش نهضت پایان یافته و دوران اعتلاء جنبش فرا می رسد.

فشار متمرکز و واکنش پراکنده

اگر فشار همه گیر و متمرکز است ، واکنش همگانی در برابر این فشار پراکنده است. محدودیت های طبقاتی ، تنگ نظری های گروهی ، کوته بینی های سیاسی ، گمراهی ها و سردرگمی های سیاسی و ایدئولوژیک همراه با خرابکاری های عوامل دشمن در صفوف نیروهای ضد رژیم و مهم تر از همه آنتی کمونیسم ، علل عمده این پراکندگی است. این پراکندگی که غالبا با خصومت ، به ویژه علیه حزب توده ایران ، نیز همراه است تاکنون لطمات سنگینی به جنبش ضد رژیم استبدادی شاه وارد آورده است. و به همان اندازه که فشار رژیم همه گیرتر و شدیدتر می شود ، به همان اندازه که واکنش در برابر فشار همگانی تر می شود و جنبش رو به اعتلاء می رود ، زیان چنین پراکندگی و خصومتی آشکارتر می شود.

جبهه ضد دیکتاتوری

برای آن که پراکندگی پایان یابد و واکنش همگانی در برابر فشار همه گیر به نتیجه برسد حزب توده ایران تشکیل جبهه متحد ضد دیکتاتوری را پیشنهاد می کند. چرا؟

با این که فشاری که از طرف رژیم استبدادی شاه بر طبقات و اقشار گوناگون جامعه وارد می آید یکسان نیست ، با این که طبقات و اقشار گوناگونی که به مقابله با این فشار می پردازند ، دارای منافع گوناگون و گاه متضاد و در نتیجه دارای عقاید سیاسی و اجتماعی گوناگون و گاه متضاد اند ، با این که شیوه هایی که آن ها برای مقاومت و مبارزه بکار می برند گوناگون و گاه متضاد هستند ، با این که هدف دوری که آن ها در برابر خود قرار داده اند گوناگون و متضاد است ، با این همه تمام این طبقات و اقشار ، علیرغم گونه گونی و تضاد ، یک دشمن مشترک نزدیک دارند و آن رژیم استبدادی شاه است و لذا یک هدف مشترک نزدیک دارند و آن سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است.

اگر درست است که واکنش پراکنده در برابر فشار متمرکز هر قدر هم با سرسختی و شجاعت توام باشد ، قادر به غلبه بر فشار متمرکز نیست ، و اگر درست است که پراکندگی و خصومت در بین نیروهای ضد رژیم زیانبخش است و فقط به سود

تندیس روزبه ....
ایتالیا ، جوزفه سارانات ، دبیر حزب سوسیال دموکرات ایتالیا رناتوگوزوتو ، نقاش سرشناس این کشور و عضو حزب کمونیست ایتالیا و سناتور ازکار هنرمند برجسته ایرانی رضا اولیا درج شده بود . جزوه باستخوان روزبه " من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلق های ایران در درون سینه ام شعله می کشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تار و پود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است " به زبان های فارسی و ایتالیایی تزئین گردیده بود .

جبهه ضد دیکتاتوری ....
دشمن تمام می شود ، اگر درست است که فقط تمرکز نیروهای ضد رژیم و وحدت عمل در مبارزه بر ضد رژیم می تواند ضربت کاری بر رژیم وارد سازد ، آن وقت در برابر نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه ، صرف نظر از تمام گونه گونی ها و تضادها در منافع ، در عقاید ، در روش ها و در هدف های دور آن ها ، فقط یک راه باقی می ماند و آن تمرکز و تشکل و وحدت عمل این نیروها در یک جبهه ضد دیکتاتوری با هدف سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است.

جبهه ضد دیکتاتوری خواست قلبی مردم و نیاز مبرم جنبش ما است

حزب توده ایران همواره کوشیده است که با تحلیل علمی سیر تکاملی جامعه ما ، با تعیین هدف های مشخص تاکتیکی و استراتژیک جنبش در هر مرحله انقلاب و با تجهیز و تشکل و اتحاد تمام نیروهای لازم و ممکن برای نیل به این هدف ها به خواست قلبی مردم ما و نیاز مبرم جنبش ما پاسخ گوید و بدینسان از عهده انجام وظایفی که در برابر طبقه کارگر و همه خلق های ایران دارد ، برآید . پیشنهاد تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری ، که اینک به تمام نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه عرضه می شود ، تلاش جدید حزب توده ایران در همین جهت و همین زمینه است . تازگی و اهمیت آن نیز در همین جاست .

حزب توده ایران امیدوار است که تمام نیروهایی که صادقانه خواستار برانداختن رژیم استبدادی شاه هستند ، به این ندای حزب توده ایران که بازتابی از خواست قلبی مردم ما و نیاز مبرم جنبش ما است ، پاسخ مثبت گویند تا بدینسان شرط اساسی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه فراهم آید .

متحد شویم و برای سرنگونی رژیم

استبدادی شاه مبارزه کنیم !

نقل از روزنامه مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

در مراسم پرده برداری از مجسمه خسرو روزبه ، شورای شهر سیانو رومانو همچنین تصمیم گرفت از کمیته مرکزی حزب توده ایران و شوراهای شهر دموکراتیک ایتالیا ، شخصیت های برجسته سیاسی ، سندیکایی ، اجتماعی ، علمی و هنری نیز دعوت نماید . این دعوت از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران با سپاس پذیرفته شد و هیئتی به ریاست رفیق ایرج اسکندری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران ، در مراسم پرده برداری از مجسمه یادبود خسرو روزبه شرکت کرد . ساعت ۱۰ صبح روز شنبه هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران به همراهی نمایندگان شورای شهر سیانو رومانو وارد این شهر شد . بر سر دروازه شهر که از قدمت آن حکایت می کند بر روی پارچه سرخی با خط درشت به زبان های فارسی و ایتالیایی نوشته شده بود : " آزادی برای زندانیان سیاسی ایران " . در این وقت مجسمه در زیر پرچم ایتالیا قرار داشت . در برابر شهرداری شعار دیگری به زبان فارسی به چشم می خورد : " زنده باد خاطره خسرو روزبه و کمیته مرکزی حزب توده ایران . " با ورود هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران به میدان شهر ، دسته موزیک شهرداری شروع به نواختن مارش های انقلابی کرد . آنگاه شخصیت هایی که برای شرکت در مراسم پرده برداری از مجسمه یادبود خسرو روزبه به سیانو رومانو آمده بودند به اعضای هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران معرفی شدند . بعد از انجام این مراسم هیئت نمایندگی حزب توده ایران در جلوی صفی از مردم شهر با دسته های بزرگ گل سرخ به سوی جایگاه یادبود قربانیان فاشیسم رفتند . در این جا یکی از مبارزین ضد فاشیست طی سخنرانی کوتاهی همبستگی مردم ایتالیا را با میهن پرستان ایران تاکید کرد و پشتیبانی نیروهای دموکراتیک کشور خود را از مبارزان ایرانی اعلام داشت . سپس صف در حالی که موزیک در جلوی آن سرودهای انقلابی می نواخت در جلوی شهرداری شهر سیانو رومانو قرار گرفت . در این هنگام شهردار شهر و رفیق ایرج اسکندری پرچم ایتالیا را از روی مجسمه یادبود خسرو روزبه برداشتند . موزیک سرود ملی ایتالیا را نواخت و جمعیت به شدت کف زد . از جانب هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران ، سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران ، شهرداری شهر سیانو رومانو ، احزاب کمونیست ، سوسیالیست ، سوسیال دموکرات و سازمان جوانان کمونیست ایتالیا ، در پای تندیس دسته های بزرگ گل گذاشته شد . در این وقت شهردار شهر پشت تریبون قرار گرفت و در حالی که اشک در چشم داشت از مبارزین انقلابی ایران ، از زندانیان سیاسی کشور ما و از حزب توده ایران دفاع کرد و آزادی خلق های رنج دیده و فاشیسم زده میهن ما را خواستار شد . بعد از شهردار شهر سیانو رومانو رفیق ایرج اسکندری به سخن پرداخت :
او ضمن ابراز مراتب سپاسگزاری عمیق کمیته مرکزی حزب

تندیس روزبه . . . .

توده ایران و مردم ایران از شهرداری و شهروندان و همه آزادیخواهان شهر سیانو رومانو به مناسبت برگزاری مراسم پرده برداری از مجسمه خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران یکی از نام آورترین فرزندان میهن ما سرداری که در مبارزه با دیکتاتوری و فاشیسم ، برای رهایی میهن خویش از یوغ امپریالیسم وارتجاع و به خاطر آرمان های والای دموکراتیک از ایثار جان خود دریغ نورزید و به حق از سوی توده های مردم ایران " قهرمان ملی " لقب یافت این " ابتکار تاریخی و بااهمیت " را ستود و آن را " نه تنها از لحاظ انتخاب خسرو روزبه قهرمان ملی ایران " و ارزیابی پربها نسبت به مبارزان ضد فاشیست و دموکرات ایران " ، بلکه " از این جهت که تجسمی از همبستگی خلق دلاور ایتالیا با مبارزات دموکراتیک خلق های سراسر جهان است که ایران به مثابه سمبل مبارز آن انتخاب گشته است دارای اهمیت عظیم سیاسی " خواند .

رفیق اسکندری سپس گفت : " برای خلق های ایران مایه بسی افتخار و مباهات است که امروز سیمای نجیب و دلاور خسرو روزبه قهرمان ملی خود را سمبل این جنبش دموکراتیک بین المللی می بینند و هرگز این گفته او را در برابر دژخیمانش در دادگاه نظامی تهران فراموش نمی کنند :

" مردن به هرحال ناگوار است ، به ویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده ، به آینده روشن و تابناک است . ولی زنده ماندن به هر قیمت و به هر شرط نیز شایسته انسان ها نیست ؛ زیرا هرگز نباید راه ، هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن مشروط به [illegible] حیثیت و تن دادن به پستی ، و گذشتن از آبرو و پا نهادن بر سر عقاید و آرمان های اجتماعی و سیاسی باشد ، مرگ صد بار بر آن شرف دارد " .

مردم ایران که اینک در شرایط ترور و اختناق بی سابقه ای به سر می برند با الهام از سرمشق روزبه در کار مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری شاه اند و تردیدی ندارند که این مبارزه علی رغم ترور و اختناق و شرایط دشوار و به خصوص مبارزه در پرتو اتحاد همه نیروهای ضد دیکتاتوری سرانجام پیروز خواهد شد . زیرا همان طور که روزبه در دادگاه نظامی می گفت : " هرگز لکه ابر نمی تواند موجودیت خورشید را نفی کند و پس از لحظه ای پرتو مستقیم خورشید به همگی گرمی خواهد بخشید . "

سپس رفیق اسکندری نامه تشکر رسمی کمیته مرکزی حزب توده ایران را به شهرداری شهر سیانو رومانو تسلیم کرد .

بعد از رفیق ایرج اسکندری ، [illegible] استاندار نیز سخن گفت و به این سان مراسم پرده برداری از مجسمه یادبود خسرو روزبه قهرمان ملی ایران ، پایان یافت . در تمام جریان مراسم ، به ویژه زمانی که رفیق ایرج اسکندری سخن می گفت ، جمعیت در هیجان کامل بود و عده زیادی

اشک می ریختند . در پایان مراسم بسیاری از شرکت کنندگان دست های اعضای هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران را به علامت همبستگی با میهن پرستان ایران فشردند .

در ضیافت ناهار شهرداری شهر سیانو رومانو ، در میتینگ همبستگی با حزب توده ایران ، دوشادوش مردم شهر سیانو رومانو و در مراسمی که از طرف حزب کمونیست این شهر به افتخار هیئت نمایندگی حزب توده ایران داده شد ، سخنرانی های پرشوری ایراد گردید . رفیق لوئیجی لونگو خاطره شهیدان راه آزادی ایران را گرامی داشته ، او در برابر تندیس یادبود خسرو روزبه به احترام ایستاد و پیروزی مردم ایران را بر فاشیسم حاکم سلطنتی بی تردید خواند .

دوشادوش مردم شهر سیانو رومانو ، رضا اولیاء ، هنرمند برجسته ایرانی سخنرانی کرد . در این مراسم دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران سپاسنامه حزب را به او تسلیم کرد .

مراسم پرده برداری از مجسمه یادبود خسرو روزبه در شهر سیانو رومانو به میتینگ پرشور همبستگی با حزب توده ایران و مردم مبارز ایران تبدیل شد . جمعیت با خواندن سرودهای انقلابی ، همدردی خود را با انبوه زندانیان سیاسی ایران اعلام کرد .

سندی در باره فعالیت مراکز جاسوسی آمریکا در ایران

اخیرا یک سند سری به دست ما رسیده که در آن تظاهرات وسیع دانشجویان را به مناسبت روز ۱۶ آذر (روز دانشجو و سالروز شهادت سه دانشجوی میهن پرست به دست عمال رژیم شاه) پیش بینی کرده و به واسطه جهت ضد امریکایی تظاهرات به آمریکاییان مقیم ایران هشدار داده است . این سند نه تنها از این حیث با اهمیت است که وحشت اشغالگران آمریکایی را از اوج گیری روزافزون جنبش توده ای (به ویژه دانشجویی) و از موضع گیری هرچه قاطع تر آن علیه غارتگری و اشغالگری امپریالیسم امریکا در ایران نشان می دهد ، بلکه در عین حال به ویژه از آن جهت که از فعالیت های سازمان های جاسوسی آمریکایی در ایران و همکاری نزدیک آن با ساواک شاه پرده برمی دارد .

اینک ترجمه متن این اطلاعیه :

موضوع : [illegible] مرکز امنیتی [illegible] واحد ارتباط منطقی سفارت ایالات متحده امریکا دریافت شده است :

" ۱ . اطلاعاتی از منابع موثق ایرانی درباره امکان تظاهرات دانشجویان در ۶ دسامبر ۱۹۷۶ به دست آمده است . این تاریخ مربوط به سالگرد تظاهراتی است که در گذشته تنها در محدوده جغرافیایی دانشگاه ها محدود بوده است و هیچ وقت به عنوان تظاهرات ضد امریکایی شناخته نمی شده است . اما امسال در صورت امریکاییانی که در نزدیکی این تظاهرات قرار دارند امکان دارد هدف تظاهرکنندگان قرار گیرند و به همین دلیل به همه امریکاییان هشدار داده می شود . "

اوج نوین جنبش دانشجویی

امواج خروشان اعتراضات ، اعتصابات و تظاهرات همه دانشگاه های کشور را فراگرفته است. امسال بانگ اعتراض دانشجویان رساتر و قاطع‌تر از همیشه به گوش می‌رسد . تقریبا همزمان با آغاز سال تحصیلی همه دانشجویان با تشکل و آگاهی بیشتر به مبارزه با تضییقات و اعمال فشارها و دست اندازی های رژیم به حقوق صنفی و سیاسی خود برخاستند و در برابر هجوم و سرکوب مکرر و وحشیانه عمال پلیس و آدمکشان ساواک آنی از پای ننشستند و صدای اعتراض خود را علیه خیانت ها و جنایت های رژیم فاسد و خودکامه شاه در همه جا بلند کردند .

انگیزه دانشجویان دانشگاه های کشور در نخستین موج اعتراض و اعتصاب که از اوایل مهرماه آغاز شد ، تصمیم رژیم دایر به قطع کمک هزینه تحصیلی بود . اما در واقع دانشجویان نه تنها به قطع کمک هزینه خود ، بلکه به وضع عمومی کشور ، به سلطه روزافزون امپریالیسم امریکا و به محیط خفقان پلیسی حاکم بر کشور معترض بودند .

اعتصاب دانشجویان دانشگاه تبریز که علاوه بر قطع کمک هزینه تحصیلی به محروم کردن اکثر دانشجویان از سکونت در کوی دانشگاه در این شرایط اسفناک و بحران مسکن ، که باعث شده بود که برخی از دانشجویان حتی شبها در مساجد به صبح برسانند ، اعتراض داشتند ، با هجوم وحشیانه پلیس روبرو شد و عده زیادی از دانشجویان مجروح و دستگیر شدند .

در دانشکده کشاورزی کرج نیز تظاهرات اعتراض آمیز دانشجویان با حمله پلیس شاه و کوماندوهای گارد شهربانی روبرو شد و در نتیجه عده کثیری از دانشجویان مضروب و مجروح و جمع زیادی از آن ها دستگیر شدند . اما با این حال دانشجویان موفق شدند کمک هزینه تحصیلی را دوباره به دست آورند ، ولی به عنوان اعتراض به دستگیری دوستانشان کلاسها را تحریم کردند و دانشکده تعطیل شد و از ورود دانشجویان به خوابگاه ها جلوگیری گردید .

در دانشگاه جندی شاپور اعتصاب و تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان با حمله پلیس و گارد دانشگاه روبرو شد که در نتیجه عده‌ای از دانشجویان مجروح و عده‌ای دستگیر گردیدند . پلیس دانشگاه را برای یک ترم تعطیل کرد .

در دانشگاه تهران ، به دنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی که به حمایت از دانشجویان بازداشت شده در اروپا صورت گرفت ، پلیس به دانشگاه هجوم برد و با محاصره دانشکده فنی و شکستن در و پنجره ها و مجروح کردن دانشجویان ، عده‌ای را دستگیر کرد .

به دنبال این هجوم وحشیانه و انتشار اخبار آن در میان دانشجویان سایر دانشکده ها ، دانشجویان رشته فیزیک و علوم دست به تظاهرات زدند که بازهم با هجوم پلیس و دستگیری عده‌ای از دانشجویان روبرو شد .

در دانشکده علم و صنعت واقع در نارمک نیز تظاهرات دانشجویان با یورش وحشیانه گارد شهربانی روبرو شد . دانشجویان به مقابله برخاستند و در نتیجه عده‌ای از دانشجویان به سختی مجروح شدند . پلیس عده کثیری را برای چند ساعت بازداشت کرد و به آن ها اخطار نمود که در صورت تکرار اعتصاب آن ها را در دادگاه نظامی محاکمه خواهند کرد .

در دانشگاه مشهد اعتراضات دانشجویی شکل فشرده تر و یکپارچه تری داشت . دانشجویان از رفتن به کلاس های درس خودداری کردند و مصرانه لغو همه تصمیمات ضد دانشجویی و یکجانبه را خواستار شدند . مقاومت دانشجویان مشهد سرانجام مسئولان را به تسلیم وا داشت و قول دادند که به خواست های دانشجویان جدا توجه کنند .

همزمان با این اعتصابات و تظاهرات در آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی و مدرسه عالی پارس نیز اعتصاباتی صورت گرفت . در مدرسه عالی پارس پلیس بازهم به دانشجویان یورش برد و عده‌ای را مجروح و دستگیر نمود و مدرسه عالی را نیز تعطیل کرد .

دانشجویان به استقبال ۱۶ آذر رفتند

دانشجویان ایرانی روز ۱۶ آذر ، این میعادگاه خونین پیکار دانشجویی ، را به عنوان روز اعتراض به رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و سلطه روز افزون امپریالیست ها ، به ویژه امپریالیسم امریکا و محیط خفقان پلیسی حاکم بر کشور ، و ابراز همبستگی با مبارزات زحمتکشان میهن و بزرگداشت خاطره شهدای جنبش آزادی بخش مردم ایران و دفاع از زندانیان سیاسی برگزار می‌کنند .

پس از کودتای ارتجاعی و امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که حکومت ترور و خفقان را بر کشور ما مسلط ساخته ، دانشگاه نیز از تعرض و هجوم وحشیانه در امان نماند . عده زیادی از دانشجویان دستگیر و یا از دانشگاه اخراج شدند و "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" غیر قانونی اعلام شد . اما دانشجویان با مبارزات گسترده اعتصابی و تظاهرات علیه حکومت کودتا صفوف خود را با صفوف زحمتکشان هرچه بیشتر در هم آمیختند . هرچه اقدامات خیانت‌آمیز و تعرض رژیم کودتا علیه دستاوردهای دموکراتیک و مترقی سال های گذشته جنبش مردم با وقاحت بیشتری شدت می‌یافت ، مقاومت مردم و از جمله دانشجویان نیز در برابر آن گسترش می‌یافت .

در ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران

مجددا با مردم تهران علیه تجدید روابط با حکومت امپریالیستی انگلستان و دعوت از ریچارد نیکسون ، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا ، به اعتراض برخاستند . رژیم برای مقابله با تظاهرات دانشجویان نیروهای انتظامی خود را به دانشگاه فرستاد . موجی از خشم و انزجار دانشگاه را فرا گرفت . استاد و دانشجو به اعتراض برخاستند و فریاد "دست نشاندگان" از دانشگاه کوتاه ! " از هر گوشه طنین افکن شد . در این میان ناگهان آدمکشان رژیم دانشجویان بی دفاع را به رگبار مسلسل بستند . سه تن از دانشجویان میهن پرست ، مصطفی بزرگ نیا (توده ای) ، مهدی شریعت رضوی (توده ای) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی) به شهادت رسیدند . ده ها دانشجو به شدت مجروح و بسیاری دستگیر شدند . بعد از ظهر همان روز ، به عنوان اعتراض به این جنایت فجیع و ننگین ، دانشگاه تعطیل گشت و اعتصاب همگانی آغاز شد . در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه تظاهرات گسترده ای از طرف مردم تهران و همه دانشجویان و دانش آموزان صورت گرفت و مردم خشم و انزجار خود را از رژیم سفاک و دست نشانده شاه ابراز داشتند .

بدینسان ۱۶ آذر به عنوان مظهر پیکار متحد دانشجویان میهن پرست و دموکرات علیه امپریالیسم و ارتجاع هار و خون آشام در تاریخ درخشان جنبش دانشجویی ایران ثبت شد . دانشجویان روز ۱۶ آذر را روز دانشجویان ایران اعلام داشتند و هر سال با تجلیل از خاطره شهیدان دانشجو عزم راسخ خود را به پیکار با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه با شعار رزمی "اتحاد - مبارزه - پیروزی" به ثبوت می رسانند .

امسال از اوایل آذرماه موج عظیم و گسترده تظاهرات دانشجویی دانشگاه ها و مدارس عالی کشور را فراگرفت . در دانشکده کشاورزی کرج به دنبال زد و خورد خونین ماه قبل بار دیگر دانشجویان مبارز با شعارهای سیاسی و با ابراز اعتراض به بازداشت گروه کثیری از دوستان خود به تظاهر پرداختند و در نتیجه پوشش کارد بهای مهاجم دانشکده زد و خورد شدیدی بین آن ها و دانشجویان درگرفت که منجر به مجروح شدن عده ای از دانشجویان و دستگیری عده ای دیگر شد .

در دانشکده پلی تکنیک دانشجویان از صحن دانشکده بیرون آمدند و در خیابان ها با شعارهایی علیه رژیم ترور و خیانت به تظاهر پرداختند که بازهم مداخله پلیس و زد و خورد خونین انجامید .

دانشجویان دانشکده علم و صنعت تظاهرات گسترده ای علیه رژیم شاه و به یاد خاطره شهیدان ۱۶ آذر برپا کردند و با پلیس شاه جلاد به زد و خورد پرداختند .

در دانشگاه صنعتی آریامهر تظاهرات دانشجویی با

سیهای مهاجم و پرخاشجوی خود ، علیرغم هجوم و سرکوب وحشیانه و مستمر پلیس چند بین روز ادامه یافت و منجر به تعطیل اکثر کلاس ها گردید . در جریان این تظاهرات عده زیادی از دانشجویان توسط پلیس دستگیر شدند .

صحنه های نظیر آن در مدرسه عالی پارس و دانشکده های فیزیک و اقتصاد دانشگاه تهران واقع در امیرآباد تکرار شد . در دانشکده فنی پلیس مبارزات دانشجویان را با تعطیل دانشکده خاموش کرد . در دانشکده حقوق تهاجم آدمکشان شاه منجر به مرگ یک دانشجو مضروب و بازداشت شدن عده کثیر دیگری شد .

در مدرسه عالی سلطنتان به دنبال پخش یک اعلامیه به مناسبت روز ۱۶ آذر در روزهای ۱۵ و ۱۶ آذرماه دانشجویان از رفتن به کلاس خودداری کردند

در مدرسه عالی ادبیات و زبان های خارجی به دنبال تظاهرات ۲ روزه دانشجویان ، دانشکده برای چند روز تعطیل شد .

در مدرسه عالی مخابرات در روزهای ۱۵ و ۱۶ آذر تظاهرات گسترده ای برپا شد که باز با هجوم پلیس مواجه شد و ۱۶ نفر از دانشجویان دستگیر شدند . عده ای از دانشجویان نیز در حین زد و خورد مجروح گردیدند .

موج تظاهرات دانشجویی در شهرستان ها نیز با شدت و گسترش بی سابقه ای جریان یافت .

در تبریز دانشجویان دمونستراسیون بزرگی برپا کردند و به دنبال درگیری های پراکنده با پلیس قسمت اعظم دانشگاه تعطیل شد و عده زیادی از دانشجویان دستگیر شدند .

در دانشگاه اصفهان در اوایل آذرماه اعلامیه ای به مناسبت روز دانشجویان پخش شد که در آن از خاطره شهیدان ۱۶ آذر تجلیل شده و فلسفه برگزاری این روز و نمایش های اعتراض آمیز دانشجویان آزادیخواه و پیکارجو علیه خودکامگی و وطن فروشی رژیم شاه خون آشام تشریح گردیده بود . در روز ۱۶ آذر دانشجویان دانشکده های پزشکی و علوم در جلوی دانشکده ادبیات اجتماع کردند و همراه با سایر دانشجویان دانشگاه به تظاهر پرداختند و با شعار جاوید ان "اتحاد - مبارزه - پیروزی" خشم و نفرت خود را از رژیم استبدادی ابراز داشتند . اما در این جا پلیس دیگر جرات نیافت در مقابل این صف خروشان اظهار وجود کند . با این حال دانشگاه برای مدت نامعلومی تعطیل گردید .

رژیم سفاک شاه با تمام تلاشی که برای جلوگیری از تظاهرات دانشجویی به مناسبت ۱۶ آذر به عمل آورد نتوانست راه این سیل پرخاشجو و مقتدر را سد کند . لذا به کمک گله آدمکشان خود درصدد سرکوب خشن و ددمنشانه آن برآمد ، صدها دانشجوی مبارز را مجروح کرد ، بیش از هزار دانشجوی میهن پرست را به شکنجه گاه و زندان فرستاد و ۹۰ درصد دانشگاه ها و مدارس عالی کشور را تعطیل کرد . اما همه این خشونت ها ، جنایت ها ، وحشیگری ها و رذالت ها نتوانسته است شعله فروزان جنبش دانشجویی را به مثابه بخشی از نهضت آزادیبخش خلق های ایران خاموش کند .

در یک کشور سوسیالیستی

بلغارستان یکی از کشورهای مادری است در جهان که در مدت ده سال اخیر سیمای کشاورزی خود را کاملا تغییر داده است. سی سال بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در این کشور نود درصد خانه ها در روستاها از نو بنا شده است. از خانه های قدیمی دهات تنها ده درصد باقی مانده. روستاهای امروز بلغارستان همه بدون استثنا از نیروی برق و آب لوله کشی استفاده می کنند. همه روستاها دارای مدرسه، دبیرستان، مدارس فنی و حرفه ای، درمانگاه، زایشگاه، کودکستان و شیرخوارگاه هستند. هر ده برای خود دارای مرکز اداری و فرهنگی است. اکثر روستاها کلوب، سینما، تاتر، وگروه های مستقل هنری دارند. هیچ ده بدون کتابخانه نیست. بیسوادی، ۲۰ سال پیش ریشه کن شده است. کشاورزی بلغارستان هم اکنون به طور کامل مکانیزه شده است.

تنها ده درصد کارها با دست صورت می گیرد. کوشش دولت معطوف به این است که تا زندگی روستائیان هرچه بیشتر به زندگی شهر نشینان نزدیک شود. روستائیان بلغارستان سوسیالیستی امروز نه تنها از آموزش و بهداشت رایگان بهره مندند، بلکه همه آن ها از ده سال پیش بدون استثنا حق بازنشستگی می گیرند. توماس هربوت، خبرنگار انگلیسی، که اخیرا از بلغارستان دیدن کرده در یادداشت های مسافرت خود درباره این کشور سوسیالیستی می نویسد:

" پیش از این هرگز باور نمی کردم با کشوری چنین آباد و مردمی مرفه روبرو شوم. رژیم سوسیالیستی بلغارستان در واقع توانسته است توانائی شگرف خویش را در تغییر سیمای شهرها و روستاهای کشور و همگام با آن بهبود زندگی مردم نشان دهد. "

اطلاعیه

شخصی به نام فاطمه بانو، در قزوین سالهاست که به کار دعا نویسی و احضار ارواح و نظیر آن مشغول است و در نتیجه تبلیغات عوامفریبانه عوامل و ایادی خود و نیز عمال رژیم شهرت زیادی به هم زده است به طوری که چنین مشهور شده که هرکس هر مشکلی داشته باشد با مراجعه به او گرهی مشکلش برطرف خواهد شد.

لازم می دانیم چهره سالوسانه این شیاد و عامل رژیم را افشا کنیم. به اطلاع همگان می رسانیم که او از کارگزاران با نفوذ سازمان امنیت است و با ساواک ارتباط می باشد و حتی بنا بر اخبار موثقی که دریافت داشته ایم هویدا، نخست وزیر، پنهانی به خانه او رفت و آمد می کند.

چه بسیار خانواده هایی که از فرزندان خود بی خبر می مانند و به خیال آن که فرزندشان مفقود شده به این شیاد مراجعه کرده کمک می خواهند و او با کسب اطلاعاتی درباره فرزند آن ها و گرفتن عکس او از خانواده اش، آن ها را در اختیار ساواک قرار می دهد تا او را تعقیب و احتمالا دستگیر کنند.

> سرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه وظیفه اساسی همه نیروهای مترقی و انقلابی میهن ماست

خبرهای بقیه

از رژیم فاسد و جبار کنونی آن ها را ازاین کاربازی دارد. حال وسایل ارتباط جمعی رژیم هرچه می خواهند در این مورد به تبلیغات پرسروصدا و عوامفریبانه خود ادامه دهند.

۱۶ـ سازمان قطعی در برنامه تلویزیون ...

دستور داده است که در راس همه کارهای مهم تلویزیون کارشناسان آمریکایی و یا افراد تحصیلکرده آمریکا قرار گیرند تا سیستم آمریکایی تبلیغات و آموزش تلویزیونی در جهت فاسد کردن و تحمیق مردم بی کم و کاست اجرا شود و فرهنگ منحط بازترین و ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی بر میهن ما مسلط گردد.

۱۷ـ دامداری ارتش ...

اخیرا در حاشیه کویر نمک نزدیک ورامین تمام مراتعی را که دارای پوشش گیاهی مناسب برای دامداری بوده تصاحب کرده و به دور آن با سیم خاردار کشیده و اهالی محلی و دام هایشان را از آن مراتع بیرون رانده و حتی دام های دامدارانی را که کوچکترین اعتراض و مقاومتی از خود نشان داده اند کشته اند.

۱۸ـ دربار برده چه می گیرد؟

اخیرا به طور محرمانه به وزارت بازرگانی دستور داده شده است که تمامی گوشت، سیب زمینی و پیاز تولید داخلی را به شیخ نشین های خلیج فارس صادر کنند و برای مصرف داخلی از خارج گوشت و سیب زمینی و پیاز وارد نمایند. زیرا تنها از این راه است که درباریان و وابستگان به آن می توانند با وارد کردن گوشت یخ زده و فاسد و سیب زمینی و پیاز خارجی سودهای انحصاری به جیب بزنند. به ویژه که یکی از مواد قوانین و آئین نامه های گمرکی موجود این امتیاز را برای درباریان قائل شد که کلیه بسته ها و محمولات وارداتی متعلق به آن ها بدون بازرسی و بدون پرداخت دیناری به عنوان حق گمرکی بی درنگ و مستقیما وارد کشور شود.

خبرها

١ـ اعتصاب کارگران ساختمانی در اصفهان

در اواسط مهرماه گذشته صدها نفر از کارگران ساختمانی در اصفهان دست به اعتصاب‌های سابقه‌ای زدند. آن‌ها به کمی دستمزدها در تماس با قیمت سرسام‌آور و روزافزون مایحتاج عمومی و نداشتن شرایط ایمنی و تامین جانی در حین کار اعتراض داشتند. کارگران ساختمانی اصفهان معمولا در محلاتی نظیر فلکه احمدآباد، میدان قدیم، معروف به میدان کهنه، فلکه پهلوی، طوقچی و چهارسوق بزرگ جمع می‌شوند و کارفرمایان برای اجیر کردن آن‌ها به این محلات مراجعه می‌نمایند. در روز ١١ مهرماه کارگران از پذیرش مراجعه‌ها سرباز زدند و این وضع چند روز ادامه یافت. کارفرمایان به جای ایجاد شرایط مساعد کار و توجه به تقاضاهای حقه کارگران به پلیس شکایت بردند و پلیس برای درهم شکستن این اعتصاب خاموش و در عین حال معارض خود انگیز مداخله کرد. ماموران پلیس کوشیدند که به زور و تهدید کارگران را به ساختمان‌های ناتمام و یا زمین‌های در شرف ساختمان بفرستند، اما با مقاومت جدی آن‌ها روبرو شدند و کار به زد و خورد کشید. کارگران که خود را در معرض حمله وحشیانه ماموران دیدند به مقابله پرداختند و در نتیجه گروهی از دو طرف که اکثر آن‌ها کارگر بودند مجروح شدند. با دستگیری وسیع کارگران و کتک زدن و مجروح کردن گروه زیادی از آنان، این اعتصاب درهم شکسته شد. اما نمایش خصومت [illegible] پلیس شاه [illegible] وسیع مردم را متوجه زحمتکش‌ترین و بی‌نصیب‌ترین قشر کارگری کرد و کینه همیشه جوشان آنان را نسبت به رژیمی که جز منطق زور و وحشیگری منطق دیگری نمی‌شناسد تشدید کرد.

٢ـ فاجعه در کارخانه سیمان آریای اصفهان

در ٢٣ مهرماه سقف پوسیده یکی از سالن‌های کارخانه سیمان آریای اصفهان واقع در ٣٠ کیلومتری شهر اصفهان روی سر عده کارگری که در آن مشغول کار بودند خراب شد و موجب مرگ [illegible] تن از کارگران و مجروح شدن بقیه گردید. سالنی که سقف آن خراب شد ٧٠ نام داشته و کارگران از مدت‌ها پیش نگران آن بودند و بارها مصرا از کارفرما خواسته بودند آن را تعمیر کند. اما کارفرمای سودجو به آن توجهی نکرده بود. تا این که سرانجام در ٢٣ مهرماه سقف سالن ناگهان بر سر کارگران فرو ریخت و فاجعه به بار آورد. [illegible] نیز در کار امداد و بیرون کشیدن کارگران از زیر آوار تاخیر زیادی شد و سرانجام اجساد [illegible] تن از کارگران از زیر خاک بیرون کشیده شد و بقیه کارگران که به سختی مجروح شده بودند به بیمارستان انتقال یافتند که سرنوشت آن‌ها چندان روشن نیست.

با آن که مسئولیت این حادثه مستقیما متوجه کارفرمای کارخانه است، از طرف مقامات دولتی هیچ بازخواستی از او به عمل نیامده است. از رژیم ضد کارگری شاه جز این انتظاری نمی‌توان داشت. اتحاد و مبارزه پیگیر و هوشیارانه کارگران و اعمال فشار به سرمایه‌داران تنها راه تامین شرایط ایمنی کار و سایر خواست‌های حقه کارگران است.

٣ـ در کارخانه ایران ناسیونال

از کارخانه ایران ناسیونال خبر می‌رسد که از مدتی پیش ساعات کار روزانه کارگران را عملا حدود یک ساعت افزایش داده‌اند. توضیح این که در سابق اتوبوس سرویس کارخانه کارگران را در آغاز و پایان روز در داخل محوطه کارخانه و نزدیک محل کار پیاده و سوار می‌کرد، اما اینک در خارج از محوطه کارخانه آنان را پیاده و سوار می‌کند و کارگران مجبورند مسافت [illegible] ورودی تا محوطه اصلی را که محل کارشان است دو بار بپیمایند و این نزدیک به یک ساعت طول می‌کشد. کارگران به تصمیم سخت معترض‌اند.

٤ـ توطئه علیه کارگران

پس از اعتصاب‌های پر از مون، یکی از رذل‌ترین چهره‌های شناخته شده ساواکی به وزارت کار، ١٣٠ تن از کارفرمایان بزرگ ایران در یک جلسه محرمانه در وزارت کار با او به گفتگو و تبادل نظر (در واقع توطئه چینی علیه کارگران) نشستند. نمایندگان سرمایه‌داری بزرگ ایران در این جلسه متن آئین نامه انضباطی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را که برای جلوگیری از اعتصابات روز افزون کارگری تهیه کرده بودند در اختیار آزمون قرار دادند و اجرای آن را مصرانه از او خواستار شدند. در این آئین نامه ضد کارگری موارد اخراج و تنبیه کارگران چنین پیش‌بینی شده است:

عدم توجه به دستورات مافوق، بی‌احترامی به مافوق، ضایع کردن مواد اولیه، کم کاری، غیبت و آسیب رساندن به ماشین‌آلات.

در آئین‌نامه تصریح شده که کارفرما می‌تواند در موارد تخلفات ذکر شده کارگران را اخراج کند و یا اگر تخلف جزیی باشد ٦ روز حقوق آن‌ها را نپردازد و یا ١٠ روز آن‌ها را از کار معلق کند. در ضمن کارفرما هر وقت که اراده کند می‌تواند کارگران را به بهانه کم کاری اخراج کند.

در جلسه مذکور، آزمون ضمن تائید نظریات و پیشنهادات سرمایه‌داران، به آن‌ها پیشنهاد کرد که در کارخانه گاردهای انتظامی ویژه مستقر شوند تا اعتراضات و اعتصابات کارگری

را می درند و در نطفه سرکوب کنند . این پیشنهادها با استقبال پرده داران نوع جدید روبرو شد .

بی شک کارگران با مبارزات متحد و سازمان یافته خود این توطئه تازه و خطرناک رژیم ضد بشری شاه را خنثی خواهند کرد و با افشای خودشان و مبارزات اعتصابی خشن و خانمان سوز آن را از پیش پای خود برخواهند داشت .

۵ـ اعتصاب دانشجویان آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی

دانشجویان آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی در اوایل مهرماه امسال دست به اعتصاب متشکلی زدند . این اعتصاب ده روز طول کشید و با موفقیت پایان یافت . علت اعتصاب بستن عمدی رستوران آموزشگاه برای جلوگیری از تماس و گفتگوهای دانشجویی بود . با اعلام اعتصاب ستاره فرمانفرمائیان که مدیره این آموزشگاه است ، نخست با خواست دانشجویان مخالفت کرد ولی بعد مجبور شد بپذیرد جز دانشجویان سال چهارم دیگران از غذاخوری استفاده کنند . دانشجویان اعلام کردند که رستوران متعلق به همه دانشجویان است و همه آن ها باید از آن استفاده کنند . فرمانفرمائیان اعلام کرد که من به کمک پلیس می توانم همه ۱۴۰۰ دانشجوی آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی را اخراج کنم و به جای آن ها ۵۰۰ دانشجوی جدید بپذیرم . دانشجویان از تهدید نهراسیدند و به اعتصاب ادامه دادند ، تا این که درهای رستوران به روی همه دانشجویان باز شود .

دانشجویان آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی به علت نوع دروس و رشته تحصیلی خویش که تماس با مردم زحمتکش را ایجاب می کند ، بیش از دانشجویان سایر رشته ها تحت فشار قرار دارند . فرمانفرمائیان که از وابستگان به دربار است ، آموزشگاه را با شیوه های پلیسی اداره می کند . او بعد انشجویان حق اعتراض نمی دهد و استادان را به بهانه های مختلف اخراج می کند . هم اکنون با ایجاد شرایط کاملا فاشیستی ، کم کردن شرایط معدل برای ادامه تحصیل ، افزودن بر واحدهای درسی و جلوگیری از تماس میان دانشجویان سال اول با دانشجویان سال های قبل ، محیط حتی برای نفس کشیدن آزاد مشکل شده است .

دانشجویان آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی تصمیم گرفته اند با مبارزه متحد خود این وضع خفقان آور را تغییر دهند .

۶ـ تظاهرات هنرجویان هنرستان صنعتی تهران

روز یکشنبه ۲۵ مهرماه ، ۵۰۰ هنرجویان هنرستان صنعتی تهران ، واقع در خیابان قوام السلطنه به عنوان اعتراض به نداشتن معلم و کتاب و بلاتکلیفی ناشی از آن تظاهرات وسیعی برپا کردند که تا غروب ادامه یافت . دامنه این تظاهرات به خیابان کشیده شد و پلیس با محاصره هنرستان کوشید هنرجویان را در چهاردیواری هنرستان زندانی کند ، اما هنرجویان بهانه برای دخالت ماموران پلیس به دست آن ها نداده اند .

در اواخر مهرماه هنرجویان هنرستان صنعتی آبادان نیز به عنوان اعتراض به نداشتن معلم و کتاب و وضع نابسامان آموزش از حضور در کلاس ها خودداری کردند .

بلاتکلیفی هنرجویان هنرستان ها و میلیون ها دانش آموز سراسر کشور به علت کمبود معلم و نداشتن کتاب درسی همچنان ادامه دارد .

۷ـ اعتصاب دانشجویان دانشکده علوم سیاسی و حزبی

دانشجویان دانشکده علوم سیاسی و حزبی از چهارشنبه سوم آذرماه دست به اعتصاب زدند . علت اعتصاب و اعتراض دانشجویان این بود که شاه طی فرمانی به جشن آموزگار دبیرکل حزب درباری رستاخیز دستور داده که کلیه دانشجویان دانشکده علوم سیاسی و حزبی باید به خدمت حزب رستاخیز درآیند و برای این حزب کار کنند . اما هنگامی که این فرمان از طریق مسئولان دانشکده به اطلاع دانشجویان رسانده می شود ، آن ها اعتراض و تهدید به اعتصاب می کنند و چون رئیس دانشکده اعلام می دارد که از او کاری ساخته نیست ، چون فرمان شاه است ، همه دانشجویان به عنوان اعتراض از حضور در کلاس ها خودداری می کنند . از نتیجه اعتصاب خبری نداریم .

۸ـ تهاجم خونین آدمکشان شاه به دانشجویان دانشکده حقوق

پلیس درنده شاه در روز ۹ آذرماه در یک حمله وحشیانه به دانشکده حقوق دانشگاه تهران ده ها دانشجوی آزادیخواه ایرانی را به خون کشید که در نتیجه یکی از دانشجویان کشته شد . گارد دانشگاه در جریان این حمله بیش از ۳۰ دانشجو را که به شدت مجروح شده بودند با خود برد که از سرنوشت هیچ یک از آن ها اطلاعی در دست نیست .

حادثه از آنجا آغاز شد که دانشجویان به اداره رستوران ، شرکت تعاونی ، انجمن دانشجویان و کتابخانه توسط ساواک اعتراض داشتند و خواستار واگذاری مجدد اداره آن به دانشجویان بودند . از رئیس دانشکده تقاضای ملاقات کردند اما هنگامی که برای گفتگو به محل تعیین شده وارد شدند ، مورد تهاجم وحشیانه افراد گارد قرار گرفتند . دانشجویان به دفاع برخاستند و جدال خونینی درگرفت . دانشجویان با شروع حمله گاردی ها با شعار اتحاد ـ مبارزه ـ پیروزی ، صفوف خود را فشرده تر کردند . درجریان زد و خورد شعارهای تازه ای که از رشد آگاهی دانشجویان حکایت داشت چون غرش رعد پس از فرارسیدن طوفان در صحن دانشگاه طنین افکند : "دانشجویان ! پیش به سوی کارگران ! . . . . . . روشنفکران ! دست های برادران کارگرتان را بفشارید . . . بدون کارگران ما پیروز نخواهیم شد . . ."

پلیس پس از سرکوب دانشجویان و بردن زخمی‌ها و جسد دانشجوی کشته شده، دانشکده را تعطیل کرد. در حالی که کلاس‌ها و راهروهای دانشکده به کلی در هم ریخته بود و لکه‌های خون در و دیوار را پوشانده بود.

۹ — تجاوز رژیم به حقوق کارمندان

به دنبال جاروجنجال توخالی بلندگوهای یاوه‌گوی رژیم پیرامون لزوم تکیه بر نیروی کار و جلوگیری از کم‌کاری و غیره و برای جبران غارتگری‌های امپریالیست‌ها و نوکران ایرانی‌شان از نفت و سایر منابع طبیعی کشور، به فرمان شاه بخشنامه‌ای کاملاً سری به کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی دستور داده شد که حداقل ۲۵ درصد از کارکنان خود بکاهند، بدین نحو که کارمندانی را که بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند بازنشسته کنند و کارمندانی را که سابقه کار کمتری دارند و به تشخیص روسا به اصطلاح کم‌کار یا زائد هستند پس از یک فرصت شش‌ماهه با پرداخت نیمی از حقوق بدون هیچ حقی اخراج نمایند.

بنابر اخبار رسیده کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی به دنبال این بخشنامه فهرست طویلی از کارکنانی که باید اخراج یا بازنشسته شوند تهیه کرده‌اند. مثلاً در وزارت امور اقتصاد و دارایی در این فهرست نام بیش از سی هزار کارمند ذکر گردیده است.

از جانب دیگر به ما خبر رسیده که دستور داده شده برای افراد مشمول تصفیه و اخراج راه ورود به سازمان امنیت و ارتش شاهنشاهی باز باشد.

اما پایمال کردن حقوق و اعمال فشار به کارمندان به همین جا خاتمه نمی‌یابد. نه تنها چند سالی است که از اضافه حقوق خبری نیست و در موارد نیز که حکم اضافه حقوق صادر شده پس از گذشت سه سال هنوز پرداخت نشده، بلکه مرتباً به بهانه‌های مختلف از همین حقوق ناچیز کارمندان نیز مبالغی کسر کنند. مثلاً در مقابل یک دقیقه تاخیر در حضور به اداره معادل یک ساعت و در مقابل یک ساعت غیبت معادل یک روز از حقوق کارمندان کسر می‌کنند و در مقابل سه روز غیبت کارمند را در دادگاه اداری محاکمه و اخراج می‌نمایند.

محیط تهدید و ارعاب بر ادارات حاکم است. عمال سازمان امنیت در این مورد به تشبثات گوناگون دست می‌زنند. مثلاً قریب به یک سال است که پس از خاتمه کار و خروج کارمندان از اداره کشوهای میز و کمدهای آن‌ها را بازرسی می‌کنند و چندی پیش طی بخشنامه محرمانه‌ای از کلیه ادارات خواسته شد که کارمندانی را که کتاب و یا حتی روزنامه‌ای غیر از رستاخیز می‌خوانند به سازمان امنیت معرفی کنند. و طی بخشنامه محرمانه دیگری روسای ادارات موظف شدند کارمندان زنی را که ... مذهبی دارند به ساواک معرفی نمایند.

همه این فشارها و تضییقات غیرانسانی و فاشیستی در میان کارمندان موجی از ناخشنودی و خشم نسبت به رژیم خد...

مردمی شاه برانگیخته است. کارمندان به تدریج پی می‌برند که جز از راه تشکل و مبارزه پیگیر صنفی و سیاسی و اتحاد با سایر اقشار و طبقات انقلابی و دموکراتیک، به ویژه طبقه کارگر، نخواهند توانست در برابر توطئه‌های نوبتی رژیم علیه منافع و مصالح خود پایداری کنند.

۱۰ — تخریب خانه‌های مردم ادامه دارد

وضع مصیبت‌بار مسکن، اجاره بهای کمرشکن و کمبود و گرانی فوق‌العاده زمین و خانه در محدوده شهرهای بزرگ، به ویژه تهران، باعث شده است که صدها هزار نفر از زحمتکشان برای رهایی از دربدری به خارج از محدوده شهرها پناه ببرند و گاه ده‌ها کیلومتر دور از شهر، در نقاطی عاری از هرگونه خدمات شهری و در واقع در وسط بیابان برای خود و خانواده خویش سرپناه محقری دست و پا کنند. اما ایادی رژیم و ماموران ژاندارمری و شهرداری به بهانه‌های گوناگون نظیر خارج از محدوده بودن، نداشتن جواز ساختمان و یا استاندارد نبودن بنا این سرپناه‌ها را روی سر ساکنین آن‌ها خراب می‌کنند. سال گذشته ماموران شهرداری در شمیران نو چندین خانه را که به اصطلاح غیر قانونی ساخته شده بود (اما در واقع بیش از آن جواز ساختمان هم داشتند) روی سر ساکنین آن‌ها خراب کردند و در برابر مقاومت مردم آن‌ها را به گلوله بستند و دو جوان را کشتند و عده‌ای را مجروح کردند. امسال نیز در دهقان ویلا و حصارک کرج اعمال ضد انسانی خود را تکرار کردند.

صبح روز ۱۳ مهرماه ماموران شهرداری به شهرک دهقان ویلا هجوم بردند و ۵۰ خانه را خراب کردند. در این شهرک حدود ۸۰۰ واحد مسکونی وجود دارد که عمال رژیم قصد خراب کردن همه آن‌ها را داشتند. اما بولدوزرهای شهرداری هنوز بیش از ۵۰ خانه خراب نکرده بودند که فریاد استمداد و خشم مردم ستمدیده شهرک را پر کرد. مردم به هر وسیله که در اختیار داشتند به دفاع از سرپناه خود برخاستند. مشاجرات لفظی به زودی به زد و خورد آشکار تبدیل شد. مردم خشمگین شهردار کرج را به شدت کتک زدند و بولدوزرهای شهرداری را به آتش کشیدند. سرانجام با مداخله ماموران ژاندارمری و سرکوب وحشیانه مردم دستگیری عده‌ای از آن‌ها جریان خاتمه یافت.

در نتیجه یورش ددمنشانه ماموران ژاندارمری چهار نفر از اهالی به شدت مجروح و به بیمارستان اعزام گردیدند.

این حوادث به هیچ وجه تصادفی نیستند. همین چندی پیش خبر رسید که ماموران ژاندارمری در حصارک کرج ده‌ها خانه و سرپناه مردم زحمت‌زده و ستمدیده را روی سرشان خراب کرده‌اند. ساکنین این خانه‌ها کارگران و زحمتکشانی هستند که از فرط لاعلاجی به دورافتاده‌ترین نقاط و حتی بیابان‌های دورافتاده پناه برده‌اند. ماموران ژاندارمری هر چند روز یکبار به این منطقه هجوم می‌برند

و خانه های مردم را خراب می‌کنند و در مقابل اعتراض مردم علنا درخواست باج سبیل و رشوه می‌کنند . در همین دهقان ویلا ، بنابر اظهار اهالی ، ماموران شهرداری از هریک از صاحبان خانه ها بیش از ۲۰ هزار تومان اخاذی کرده اند تا دست از سر آن ها بردارند . اما با این حال بازهم از مزاحمت و تخریب خانه دست برنداشته اند . به نظر می‌رسد که عطش چپاول رژیم برای مکیدن خون مردم سیری ناپذیر است .

۱۱ــ مشکل مسکن را رژیم ضد خلقی شاه نمی تواند حل کند

اعتباری که در آغاز سال ۱۳۵۱ روی کاغذ برای ایجاد ۷۷۵ هزار واحد مسکونی پیش بینی کرده بودند دو سال بعد به علت تورم شدید و گرانی فوق العاده زمین و مصالح ساختمانی به نصف ارزش آن تقلیل یافت ، به طوری که کار ساختمانی در بخش خصوصی تقریبا تعطیل شد . از سوی دیگر با گسترش سیاست نظامیگری رژیم بیشتر مصالح ساختمانی بسوی مراکز نظامی سرازیر گردید . این امر سبب شد در طی سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ دولت پروانه ساختمانی به کسی ندهد . این که در مدت چهارسالی که از آغاز برنامه پنجم می‌گذرد دولت نتوانسته است نیمی از تعهد ناچیز خود را در زمینه ایجاد واحدهای مسکونی اجرا کند ، یکی و فقط یکی از نتایج سیاست ضد خلقی رژیم ، از سمت این سیاست و نقشی است که به عنوان ژاندارم امپریالیسم در این قسمت از جهان به عهده گرفته است . یک لحظه بیاندیشید ! ما سالی بیش از بیست میلیارد دلار رقم درآمد نفتی داریم . آیا با سرمایه گذاری وسیع در امر ساختمان ، با ایجاد کارگاه ها و کارخانه های تولید مسکن ، با جلوگیری از فعالیت مخرب زمین خواران و شرکت ها و انحصارهای ساختمانی ، با دادن وام های طویل المدت به زحمتکشان برای ایجاد خانه ، با حمایت از مستاجران وجلوگیری از غارت دسترنج آن ها نمی توان مشکل مسکن را حل کرد ؟ طبیعی است این از عهده رژیم ضد خلقی محمدرضا شاه خارج است . مشکل مسکن را فقط رژیمی می تواند حل کند که نماینده مردم باشد .

۱۲ــ حکومت نظامی در زرین شهر اصفهان

ماجرای اعلام حکومت نظامی در زرین شهر اصفهان که به دنبال یک طغیان خلقی رخ داد ، مانند بسیاری از اظهار و رویدادهایی که حاکی از نارضایی و خشم عمیق مردم نسبت به رژیم فاسد و چپاولگر آن است به روزنامه های درباری موجود راه نیافت و با دقت پرده پوشی شد .

زرین شهر که در ... کیلومتری کارخانه ذوب آهن اصفهان واقع است در گذشته تنها یک قریه کوچک بود اما اکنون اکثرا کارگران و حتی کارمندان مهاجری شده است که از نقاط مختلف کشور به این کارخانه روی آورده اند . آنچه که در این شهرک بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند ، دستگاه عریض و طویل ژاندارمری و آمد و رفت بی وقفه ژاندارم هاست . انسان تازه وارد خیال می‌کند زرین شهر یک شهرک نظامی یا اشغال شده است . اما وقتی متوجه می شود که اکثر ساکنان شهر را کارگران تشکیل می دهند ، با در نظر گرفتن خصلت ضد کارگری رژیم علت را در می یابد . مانند دیگر نقاط ایران ژاندارم ها در زرین شهر نیز قدرت و اختیارات وسیعی دارند ، با مردم به صورت ارباب با رعیت و برده رفتار می‌کنند . حتی بدون حفظ ظاهر از مردم باج می گیرند و به آن ها زور می گویند . اما شب بیست و یکم ماه رمضان حادثه ای رخ داد که خشم مردم را ترکاند و به صورت هیجان عمومی سراسر شهر را فراگرفت . رئیس پاسگاه ژاندارمری به اتفاق یکی از بستگانش همسر یکی از کارگران را می دزدد و با خود به آباده نزد یک شیرازی برد . سه روز بعد که برمی‌گردد ، در حالی که زن بخت برگشته چون پرنده های گرفتار لرزان و متوحش است ، رئیس پاسگاه می‌خواهد او را در مقابل خانه اش پیاده کند . اما مردم که در کمین او بوده اند او را پائین می‌کنند و کشان کشان به طرف پاسگاه می برند تا از این رسوایی صورت مجلس تهیه کنند . اما ژاندارم ها با دیدن رئیس خود بدون هیچ گفتگویی به شوهر و بستگان زن ربوده شده حمله می‌کنند و نزاع سختی در می گیرد . اهالی به حمایت از مظلومین وارد معرکه می‌شوند و درس شایسته ای به ژاندارم ها می دهند . از طرفین عده زیادی زخمی می شوند . ژاندارم ها با بی سیم از پاسگاه های دیگر و به خصوص گروهان امنیت ژاندارمری در کارخانه ذوب آهن یاری می طلبند و ساعتی بعد کامیون های سرباز و ژاندارم می‌رسد و فرماندهان آن ها بدون هیچ تحقیقی انواع فحش های رکیک را نثار مردم می‌کنند . باز مردم خشمگین اعتراض می‌کنند و درگیری شروع می شود . صدای شلیک گلوله ها با فریاد کارگران عصیانی درهم می آمیزد و سرانجام مردم متفرق می شوند و ژاندارم ها همسر زن ربوده شده و عده ای دیگر را دستگیر می‌کنند و به اصفهان می فرستند . تعداد زخمی ها بسیار زیاد بوده است . هیجان مردم پیرامون این ظلم مشخص دیگر حد و مرزی نداشت . در حالی که دولت با اعلام حکومت نظامی مشغول بگیر و ببند بود مردم بهت‌زده و حیران بودند که با این نظام جبار و متکی به سرنیزه چه بکنند . روز بعد ساواکی ها به شهرک هجوم آوردند و عده زیادی از اهالی و کارگران را با خود بردند . اکنون با وجودی که چند ماه از حادثه می‌گذرد در زرین شهر و روستا های اطراف آن و همچنین و به خصوص در خود کارخانه ذوب آهن مبارزه خشمگین کارگران زرین شهر با ژاندارم ها و جنایات رژیم به قصد دفاع از فاسد ترین عناصر به صورت کابوسی فراموش نشدنی با تفسیر های گوناگون ورد زبان هاست . وسیع ترین قشرهای کارگران به این نتیجه می‌رسند که ریشه ظلم و ستم بی اندازه در خود وجود رژیم کنونی است و راه نجات را در مبارزه دسته جمعی علیه آن باید جستجو کرد .

۱۳— سوء استفاده ۴۰۰ میلیون تومانی

در میان چیزهای بسیاری که هریک به نحوی فساد و خباثت و پلیدی این رژیم ضد خلقی و نوکران و انصار آنرا افشاء می کند و هرگز بهمه‌اینها نه پایانی و نه رهائی یابد ، خبر سوء استفاده و دزدی کلان علی سمیعی ، استاندار سابق خوزستان و کرمانشاه ، قابل توجه و تامل است .

پرونده سوء استفاده و سرقت ۴۰۰ میلیون تومانی علی سمیعی به عنوان بزرگترین سوء استفاده در تاریخ دادگستری ایران ، مدتی است در دیوان کیفر مطرح است و خود سمیعی نیز در بازداشت به سر می برد . سمیعی همواره از کارگزاران مورد اطمینان رژیم بوده و مدت‌ها در پست های حساسی چون عضویت هیات مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی ، معاونت وزارت اطلاعات، استانداری کرمانشاه و سرانجام استانداری خوزستان در خدمت به دار و دسته غارتگر شاه و خیانت به مصالح ملت و مملکت شرکت داشته است. این که در میان این همه دزد و خائن و سوء استفاده چی پرونده این عزیز دردانه دیروز و مغضوب امروز رژیم به دادگستری رفته ، دلیل روشنی دارد . او در غارت کلان خود از ثروت ملی و مکیدن خون مردم ، شاه و اطرافیان او را سهیم نکرده و حق و حساب لازم را نپرداخته است. و دلیل این که خبر چنین سوء استفاده کلانی هنوز منتشر نشده و رژیم برای تداوم خود و تحمیق فریب مردم دست به جار و جنجال و تبلیغات کرکننده پیرامون آن نزده است ، تنها این است که دربار امید وار است پس از آن که سر و صدای زیادی برخیزد ، با زور فشار قرار دادن استاندار سابق سهم خود را از چپاول و دزدی میلیاردی او دریافت دارد . در آن صورت هیئت همان اکثر کمیسیون است استاندار دزد و مغضوب تطهیر می شود و پست حساس تری در اختیارش قرار می گیرد .

۱۴— هجوم تازه جلادان شاه به زندانیان سیاسی

جلادان و زندانبانان شاه از هیچ جنایتی نسبت به زندانیان سیاسی فرو گذار نمی کنند . آن ها هر روز عرصه را بر این فرزندان قهرمان خلق که گناهی جز آزادیخواهی و دشمنی با وطن فروشی و خیانت ندارند ، تنگ تر می کنند . حدود دو سال است که به جز تعداد بی انگشت شماری هیچ زندانی سیاسی که دوره محکومیتش به پایان رسیده آزاد نشده . کمتر خانواده و فامیلی است که یک یا چند زندانی سیاسی نداشته باشد . رژیم که شاهد نگرانی و خشم روزافزون خانواده ها است ، برای فریب آن ها هر چند گاه اعلام می کند که فلان مقدار از محکومان دادگاه های نظامی آزاد می شوند ، اما در واقع این فریبی بیش نیست . رژیم با این فریب و تقلب می خواهد امید واهی خانواده ها را به آزادی فرزندانشان حفظ کند ولی در واقع فقط جانیان و چاقوکشان و دزدان مشمول عفو شاهانه می شوند و آزاد می گردند . اما زندانبانان وقیح و فرومایه که عزیزترین فرزندان این آب و خاک را به اسارت گرفته اند ، برای خوش خدمتی به ارباب دیوانه و جنایتکار خود در هر فرصتی به آزار و اذیت زندانیان سیاسی می پردازند که تازه‌ترین نمونه آن هجوم وحشیانه گارد شهربانی و پلیس زندان در روز چهارم آبان به زندان شماره ۴ قصر است .

زندانبانان شاه به زندانیان سیاسی فشار آوردند که باید در روز چهارم آبان که سالروز تولد شاه است در داخل زندان جشن بگیرند . بدیهی است که این پیشنهاد ابلهانه و رذیلانه با پوزخند تمسخر و بی اعتنایی زندانیان روبرو شد . آن ها که به خاطر کوشش برای برافکندن نظام منحوس دیکتاتوری شاه و قطع دست این بزرگترین و تبهکارترین خائن تاریخ ایران از چپاول و تاراج و خیانت ، به زندان افتاده اند چگونه می توانند این سالروز شوم و نکبت بار را که به حق روز عزای مردم ایران است، جشن بگیرند !

وقتی پیشنهاد آمرانه زندانبانان با سکوت ریشخندآمیز زندانیان روبرو شد ، پلیس به زندان شماره ۴ قصر هجوم برد و زندانیان را با انواع وسایل زیر رگبار کتک گرفت .

هفته بعد خانواده هایی که معمولا به ملاقات عزیزان اسیر خود رفتند آثار ضرب و شتم و شقاوت جلادان شاه را بر سر و صورت کبود و مجروح و متورم آن ها دیدند . خشم خانواده ها در این روز همراه با اشک مادران فضای غم انگیزی ایجاد کرده بود . دیکتاتور دیوانه معلوم نیست از جان فرزندان خلق ما چه می خواهد . آیا این همه بی شرمی و سفاکی در هیچ کجای دنیا نظیر دارد ؟ بی شک نه .

برای آزادی این بهترین ، آزاده ترین و اندیشمندترین فرزندان خلق های ایران از چنگال دژخیمان شاه ، ، باید رژیم خائن و خونآشام شاه را براندازیم .

۱۵— تبلیغ به نفع نظامیگری

قاضی مدیر عامل تلویزیون به برخی از تهیه کنندگان برنامه های تلویزیونی محرمانه دستور داده که هرچه بیشتر برنامه هایی درباره هواپیما و هواپیمایی تهیه کنند و مردم را به آن علاقمند و به ویژه جوانان را به رفتن به نیروی هوایی تشویق نمایند .

سیاست بی بند و بار تسلیحاتی رژیم و خرید انواع واپیما های جنگی مدرن و گسترش بی رویه پایگاه های هوایی و غیره رژیم را به نیروی انسانی روز افزونی برای کادر ارتش به ویژه نیروی هوایی نیازمند می کند تا حدی که علاوه بر چند هزار مستشار نظامی امریکایی چاره ای جز تشویق هرچه بیشتر جوانان به پیوستن به ارتش ندارد و صفحات مملو از آگهی استخدام در ارتش روزنامه بهترین گواه آن است.

اما علیرغم همه این تبلیغات پرسروصدا هر روز جوانان کمتری به رفتن به ارتش ، با وجود حقوق های گزافی که می دهند رغبت نشان می دهند و این به دو دلیل است، یکی این که جوانان نمی خواهند گوشت دم توپ برای حفظ رژیم پوسیده شاهنشاهی باشند ، و دوم اینکه نفرت فزاینده آن ها

بقیه در صفحه ۷

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۵ ــ بهمن ۱۳۵۵

در این شماره :

رژیم عقب می‌نشیند؟

جلاد وانمود می‌کند که می‌خواهد کبوترهای صلح را به پرواز درآورد . رژیمی که تا آرنج دستهایش به خون شریف‌ترین و حق‌جوترین فرزندان این سرزمین آغشته است، زمین را زیر پای خود لرزان می‌بیند و پس از سالها خودکامگی و کشتار و ترور وحشیانه و غارتگری بی‌حساب و لجام‌گسیخته ظاهرا آماده یک عقب‌نشینی حساب‌شده تاکتیکی شده است . آزادی گروه قابل توجهی از زندانیان سیاسی که پاره‌ای از آن‌ها به حبس ابد محکوم شده بودند (نظیر مسعود بطحایی عضو گروه فلسطین) شایعه رو به قوت آزادی بسیاری دیگر از

بقیه در صفحه ۲

به مناسبت ۱۴ بهمن روز شهادت دکتر تقی ارانی

روز شهیدان حزب و نهضت

یا نمی‌باید ز آزادی زدن چون سرو لاف
یا گره از بی‌بری در دل نمی‌باید گرفت

این بیتی است زیبا، ساخته صائب از شاعران دوران صفوی، صائب تبریزی . آری، طالبان رهایی و آزادی مردم، یعنی اعلان جنگ آشکار به دشمنان نیرومندی که بی‌شرمانه از زحمت شریف شبانه‌روزی مردم، برای آراستن کاخ‌ها و ساعات زندگی خود، برای پایدار کردن سعادت ایجادکنندگان واقعی نعمات مادی و معنوی، استفاده می‌کنند .

این دشمنان، اگرچه از لحاظ تعداد اندکند، ولی با تکیه به ثروت، قدرت دولتی، جهل و خرافه و بهیمیتی که خود پرورنده آنند، نیروی عظیم در اختیار دارند : نبرد با آنان نبرد پهلوان است با اژدهایی هفت‌سر، آتشکام، بی‌رحم و شوم، نبردی مقدس و عظیم که تاریخ ایران از غلغله حماسه‌آمیز آن سرشار است : به آفرید، ابومسلم، سنباد، استادسیس، المقنع، مزدک، بابک، مازیار، زنگیان، اسماعیلیان، قرمطیان، مرداویج، سربداران، سیاه‌رتن، نقطویان، قیام‌کنندگان تبریز در زمان شاه طهماسب صفوی، قیام‌کنندگان گیلان در زمان شاه صفی صفوی، بابیان اولیه، روشنگران دوران ناصری، مجاهدان و فداییان جنبش مشروطه، استقلال‌طلبان و آزادی‌خواهان جنبش‌های شمال در سال‌های بیست قرن بیستم، شهیدان استبداد رضا شاه : عشقی، فرخی، ارانی، جنبش توده‌ای و صدها شهید او، شهیدان جنبش آذربایجان و کردستان، شهیدان سازمان نظامی حزب توده ایران در ادوار مختلف آن (گنبد قابوس، جریان آذربایجان و کردستان، جریان ملی کردن صنایع نفت)، شهیدان جنبش‌های ادواری اخیر دوران ارتجاع سیاه محمدرضا شاهی مثل خسرو روزبه، هوشنگ تیزابی، خسرو گلسرخی، پرویز حکمت‌جو ... فهرستی بسیار بسیار ناقص از یک کارنامه بسیار عظیم، پرافتخار، از کارنامه نبرد مردم ایران علیه غاصبان و تجاوزگران بیگانه، علیه شاهان و فئودال‌ها و سرمایه‌داران ستمگر، علیه مستبدان و فاشیست‌ها و نئوفاشیست‌ها و جباران

بقیه در صفحه ۶

و. ای. لنین :

درباره اعتصاب

پیشگفتار :

اوج روز افزون اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری و خبرهای بسیاری که از مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر ایران به طور پراکنده و جسته و گریخته به گوش می‌رسد ــ رژیم با وحشت و شدت عمل می‌کوشد آن‌ها را مکتوم نگهدارد ــ مرحله نوینی را در نبرد اساسی خلق ما و به ویژه طبقه کارگر نوید می‌دهد . اخبار شورانگیز نظیر جنبش خونین هزاران کارگر کارخانجات نساجی در شاهی و مقاومت دلیرانه آن‌ها در برابر یورش سگ‌ها و گرازهای وحشی شاه، نبرد و مقاومت دلیرانه کارگران کارخانه جهت تهران که نخست همدردی قشرهای دیگر و به ویژه دانشجویان و سپس همکاری مادی و ملموس آن‌ها را برانگیخت، و ده‌ها اعتصاب پیروزمند یا ناکامی که در ماه‌های اخیر جریان و چگونگی آن‌ها در صفحات نوید منعکس شده، بی‌اختیار انسان را به یاد مقدمه‌ای می‌اندازد که لنین بر اعلامیه‌ای که به مناسبت اعتصاب کارگران نساجی در روسیه پخش شد نوشت :

« ۶ و ۷ نوامبر باید برای همه ما روزهای فراموش‌نشدنی باشد ... کارگران نساجی با مقاومت سرسختانه خود در

بقیه در صفحه ۱۰

رژیم عقب می‌نشیند ؟

زندانیان سیاسی که به حبس‌های طولانی و حتی ابد محکوم شده اند ــ در شرایطی که رژیم از دو سال پیش از آزاد کردن زندانیانی که حتی مدت محکومیت آن‌ها سرآمده بود خودداری می‌کرد ــ کاهش فشار ددمنشانه چکمه‌پوشان و میرغضب‌های شاه در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها ، کاهش دامنه شکنجه در مورد بازداشت‌شدگان ، راه‌یافتن دوباره گروهی از نویسندگان ممنوع‌القلم به جراید و درج مقالات و مطالبی که با وجود آبکی بودن چاپ نظایر آن‌ها از مدت‌ها پیش در نشریات دست‌آموز رژیم نامیسر بود و شواهد دیگری همه و همه از تغییراتی در روش رژیم و عقب‌نشینی ناگزیر آن حکایت می‌کنند . با چنین چشم‌اندازی پرسش اساسی که در برابر مبارزان قرار گرفته ، این است که این عقب‌نشینی‌ها تا چه حد واقعی و با محتوی است ؟ مضمون حقیقی آن چیست؟ چه اهدافی را در نهان می‌کند ؟ از چه مسائل و عواملی نشأت می‌گیرد و تأثیر و مرزهای آن تا کجا می‌تواند گسترده شود ؟ وظیفه مبارزان در برابر این موج نوخاسته چگونه است ؟

پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم دریافت صحیحی از عوامل ایجادکننده چنین وضعی است و در این کوشش باید در درجه نخست دو عامل اساسی داخلی و خارجی را در نظر بگیریم :

۱ــ عامل خارجی

روند جهانی در سال‌های اخیر با وضوح انکارناپذیر و عبرت‌آموزی این حقیقت بنیادی را آشکار کرده است که جای رژیم‌های منحط ، فاسد و ضد خلقی تنها زباله‌دان تاریخ است . چکمه‌پوشان ، قداره‌بندان ، دژخیمان و زندانبانان خلق‌ها به غروب خود رسیده‌اند و نوچه‌ها و دلالان و نوکران امپریالیسم هیچ دورنمایی در برابر خویش ندارند . این روندی است وقفه‌ناپذیر و بی‌بازگشت که امیدی برای رژیم‌هایی که زائده امپریالیسم و تفاله نژادپرستی و استعمار و استبدادند باقی نمی‌گذارد . تجربه بسیار گویای ویتنام ، لائوس ، کامبوج ، زوال یک شبه سرهنگان یونان و رژیم گندیده‌ای که سالازار دیکتاتور پرتغال به ارث گذارده بود ، فروریختن امپراتوری فلج و [illegible] اتیوپی ، از دست رفتن مستعمرات افریقایی پرتغال و تولد ملت‌های رزمجوی در آنگولا ، گینه بیسائو و موزامبیک ، زمین‌لرزه‌های سیاسی عظیمی که میراث فرانکو را پریشان کرده است و ده‌ها شاهد و رویداد دیگر ، تنها در ظرف دو سه سال ، از شتاب فزاینده این روند جهانی حکایت می‌کند . در این متن رژیمی که با تکیه بر استبداد فردی قرون وسطایی و سرکوب بی‌رحمانه مطلق و ثروت‌های بی‌کران ناشی از بحران در بازارهای سرمایه ، و ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه با نقد جان و خون جوانان و ثروت‌های مادی کشور و ترور و ارعاب و کشت و کشتار بی‌حساب داخلی به حیات ننگین خود ادامه می‌داد ، نمی‌تواند از کمترین نسیم و کوچک‌ترین طنینی که در جهان به راه می‌افتد ، متوحش نشود . این طنین و نسیمی که باعث وحشت رژیم عاری ازمهر شاهان شده ، ظاهراً تغییرات محسوسی است که از چندی پیش در منطقه در شرف تکوین است . انتقال مرکز ثقل پایگاه امپریالیسم در منطقه از تهران به ریاض ، به دنبال تحولات اخیر خاورمیانه در این بررسی موضوع قابل تأملی است . عربستان سعودی به دنبال موقعیتی که به برکت دلارهای نفتی در سوق دادن رژیم مصر به سوی امپریالیسم جهانی به دست آورد و آنگاه پیروزی دیپلماتیک آن در پایان دادن به جنگ لبنان به ضرر نیروهای ملی و مترقی و سهم سرعت بخشیدن به گرایش سوریه به سوی امریکا ، از موقعیت استراتژیک قابل توجهی برخوردار گردید . این حرکات از نفوذ معنوی و برد قاطع دلارهای نفتی سعودی در جهت مقاصد امپریالیسم حکایت می‌کرد ، اما این پیروزی‌های نسبی با بازی خائنانه رژیم سعودی با شورش در اوپک و عدم پذیرش تصمیمات جمعی آن در جهت افزایش قیمت نفت ، از یک سو شکاف بی‌سابقه‌ای در اوپک به وجود آورد و از سوی دیگر نفت ارزانی را که برای کارتل امریکایی نفت می‌توانست محل سودهای سرشار جدیدی باشد در اختیار امریکا گذاشت . به این ترتیب که به کارتل نفتی امریکا امکان داد با در دست داشتن انحصار نفت ارزان‌تر عربستان ، نفت مازاد بر احتیاج امریکا را در بازارهای دیگر به فروش برساند و از این رهگذر سودهای کلان به جیب زند .

این تحول در منطقه با تغییرات کادر رهبری امریکا و پیروزی جناح معتدل دموکرات‌ها در انتخابات ایالات متحده مقارن بود . جناحی که در امریکا با آغاز ریاست جمهوری کارتر قدرت را به دست گرفت ، عملاً یک جناح نفتی است یعنی جناحی که کارتل‌های نفت در آن از نفوذ معتنابهی برخوردارند و ظاهراً از دینامیسم چرخش جهان به ویژه پس از جنگ ویتنام و ضرورت روبرو شدن با واقعیت اوج‌گیری نیروهای چپ و مترقی در اروپای غربی و شرایط نوین جهان آگاه است و اسلوب معاصر و شیوه‌های انعطاف‌پذیرتر و نگاه واقع‌بینانه‌ای را در برابر این تحولات جستجو می‌کند . سخنان به ظاهر آتشین کارتر در دفاع از حقوق بشر و شخصیت بشر و ملامت ضمنی او از رژیم‌هایی که این حقوق و اصول را نقض می‌کنند و نیز اعلام آمادگی‌اش برای تحدید سلاح‌های استراتژیک و محدودیت فروش اسلحه به رژیم‌های بی‌تکیه‌گاه و پادرهوا ، مؤید چنین برداشتی است.

با این تفصیل می‌توان پذیرفت که انتقال مرکز ثقل سیاست امپریالیسم و سکوی جهش او از تهران به ریاض که بازگرداندن عمده قوای ایران از ظفار از نخستین نتایج آشکار آن بود ، از پشتیبانی کارتر و جناح او برخوردار است . به این ترتیب رقابت و مسابقه‌ای که از پیش بین تهران و ریاض ــ به مثابه دو ژاندارم که در یک خلیج

بقیه در صفحه ۴

به مناسبت سالگرد شهادت خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان

گل سرخی که همیشه شکوفان است

وقتی جلادان نهال زندگی خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان را از پای درآوردند، مردم به گل سرخ روی آوردند تا از راه تشابه نام هم یاد این شهیدان آزاده و دلیر را زنده نگاه دارند و هم به آن ستمگری که می‌خواهد گلزار ایران را به کویر لوت بدل کند، خشم و نفرت خود را نشان دهند. و مردم در این منظور خود موفق شدند. جلادان این نشانه را فهمیدند و کار به جایی کشید که ساواک به هر کس که به شکلی گل سرخی با خود داشت، با سوءظن می‌نگریست!

ممکن بود چنین تصادفی در تشابه نام روی ندهد. در واقع همچنین تصادفاتی استثنایی است. دانشیان که همراه گلسرخی به پای تیر اعدام رفت، حکمت‌جو که چون تیزابی زیر شکنجه شهید شد و آن ده‌ها و صدها فرزندان شایسته خلق که بی‌دریغ جان خود را در راه آرمان انقلابی خویش نثار کرده‌اند، نام‌های "عادی" داشته‌اند. ولی مردم هر وقت امکان و فرصتی یافته‌اند، احساس خود را درباره قهرمانان خلق با برجسته کردن یک شعر، یک ترانه، یک نام، هر آنچه که بتواند بیانگر این احساس انسانی باشد، بروز داده‌اند. این سپاس خلق در برابر فرزندان قهرمان خویش در عین حال نشانه مقاومت و مبارزه است. و همین است که قهرمانان جدید را می‌پرورد. اگر گل زندگی گلسرخی، دانشیان، حکمت‌جو، تیزابی و ده‌ها و صدها نفر دیگر از مبارزان راه خلق پرپر شده است، گل سرخی که مظهر شرف و آزادگی، نشانه مقاومت و مبارزه است، همیشه شکوفان است، زیرا که خلق که زاینده شرف و آزادگی، مقاومت و مبارزه است، جاویدان است.

رژیم شاه که برای حفظ سلطه شوم و ارتجاعی خویش گروه گروه میهن‌پرستان را به دادگاه‌های فرمایشی نظامی و از آن جا به زیر شکنجه و یا به پای تیر اعدام می‌کشاند، گاه "مدارک دادگاه پسند" هم برای اثبات "جرم" متهمان در اختیار ندارد. ثابت می‌شود "گناه" متهمان خود اعتراف می‌کنند که برای سرنگون ساختن رژیم شاه، برای برچیدن بساط ظلم و استبداد به پا خاسته‌اند! ولی اتهام "توطئه برای ربودن افراد خانواده سلطنتی" که به گروه گلسرخی و دانشیان وارد شد، از بیخ و بن بی‌پایه بود. ساواک با تمام تلاشی که کرد و دادستان نظامی با تمام "مهارتی" که به خرج داد، هیچ کدام نتوانستند کوچک‌ترین مدرک و دلیلی برای اثبات این اتهام ارائه دهند. و دادگاه نظامی فرمایشی به صورت خیمه شب‌بازی مسخره‌ای درآمد. با این همه گلسرخی و دانشیان محکوم به اعدام شدند و شربت شهادت نوشیدند. چرا؟

فرمانروایان ستمگر، با وجود محدودیت فکری طبقاتی خویش، این واقعیت را درک می‌کنند که اگر افکار انقلابی امکان نشر داشته باشند، امکان تبدیل شدن به نیروی مادی را نیز خواهند یافت و این همان خطری است که موجودیت آن‌ها را تهدید خواهد کرد. آن‌ها این واقعیت را هم درک می‌کنند که نمونه‌های مقاومت، فداکاری و قهرمانی به مبارزان انقلابی، به خلق پیکارجو نیرو و امید می‌دهد، و این خطر نابودی نظام استثمارگران و ستمگران را تشدید خواهد کرد. دستگاه جاسوسی، پیگرد، زندان، شکنجه و اعدامی که رژیم شاه بر پا ساخته برای آن است که از نشر افکار انقلابی، از تبدیل شدن افکار انقلابی به نیروی مادی جلوگیری کند، برای آن است که مظاهر مقاومت و مبارزه مردم را یا با وادار کردن به تسلیم و توبه و یا با نابودی جسمی خرد کند، برای آن است که امید خلق را به پیروزی آزادی و عدالت با نومیدی مبدل سازد.

گلسرخی و دانشیان به ندای خلق گوش فرا دادند، هنر خود را در خدمت خلق گذاشتند، وعده‌های ستمگران آن‌ها را نفریفت، شکنجه جلادان آن‌ها را از پای درنیاورد و حکم اعدام اعتقاد و اراده‌شان را سست نکرد. گلسرخی در شعر "فردا" گفته بود:

ما همین فردا
کاری خواهیم کرد
کاری کارستان.

گلسرخی و دانشیان با ایثار جان خود به راه خلق، به آرمان انقلابی خویش وفادار ماندند، و کاری کردند کارستان! از نظر رژیم ضد خلقی شاه چه جرمی بالاتر از این ممکن است وجود داشته باشد؟

ولی فرمانروایان ستمگر وقتی می‌خواهند با تطمیع و تهدید، با نیرنگ و زور، با زندان و شکنجه و اعدام "خطری" که موجودیت ننگین آن‌ها را تهدید می‌کند از بین ببرند، دیگر واقعاً در چارچوب محدودیت فکری طبقاتی خود اسیرند. آن‌ها نمی‌توانند درک کنند که با زر و سیم و با داغ و درفش نمی‌توان از تکامل تاریخ جلوگرفت، که خلق‌ها با تن خونین از شکنجه ستمگران و با دل اندوهگین از شهادت همرزمان، ولی سرانجام به آزادی خود دست خواهند یافت. گل سرخی که پس از شهادت گلسرخی و دانشیان بیانگر احساس مردم نسبت به این جنایت رژیم شاه شد، پیک این فردای آزاد بود.

و برای آن که خورشید آزادی چشمان ما را با نور درخشان خود زودتر روشن کند، پیش از هر چیز و قبل از هر چیز، یگانگی

بقیه در صفحه ۵

رژیم عقب می نشیند ؟

نگجند ــ جریان داشت ، در این مرحله به نفع عربستان سعودی ، تا تمدید برفت ، ر سوالی جدید با جهت به گرانبهای چاه های نفتی خود در صدر سرای امپریالیسم بانکی نشست

بر طبق سیاست جدید دفاع از رژیمی چون رژیم شاه جلاد ایران که در کلیه برنامه های اصلاحی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود با شکست و بن بست کامل روبرو شده است و فساد در همه اشکال آن در تمام نسوج و ذرات او رسوخ کرده و از حل کوچک ترین و پیش پاافتاده ترین مسایل اجتماعی نظیر ترافیک و تامین شیر و پیاز و شیر و نوشت مردم عاجز است و از نظارد راز مدت برای اربابان امریکایی که در گیر یک نبرد جهانی و دشوار مرده و زندگی اند ، روز به روز خطرناک تر و سخت تر می شود . ارباب امریکایی که نمی خواهد تیول پرحاصل و مهمی چون ایران را چون دیگر تیول هایش در افریقا و آسیا و دیگر نقاط جهان از دست بدهد ، مایل نیست که رژیم ، با فساد و بی لیاقتی و سفالی های بی آینده خود ، هرچه بیشتر پایگاه های برادر میان مردم از دست بدهد . او به ضرورت و مفید بودن اقداماتی نظیر اصلاحات ششم بهمن ــ که در زمان تصدی کندی و قدرت جناح از دموکرات ها انجام گرفت ــ معتقد است . بنابراین فشار بر شاه برای تعدیل فشارها و انجام اصلاحات محدود و بی خطر تا حدی درک است . و با زعدم پاسخ کارتر به دو پیام تبریک شاه به مناسبت پیروزی او در انتخابات و آغاز دوران ریاست جمهوری اش ، تنزل عقیده بهمن تهران ــ واشنگتن را آشکار می سازد . فراموش نکنیم که سناتورهای دموکرات در کنگره امریکا ایران را انبار مقوایی که از اسلحه امریکایی انباشته شده نامیده اند و نسبت به وجود چندین ده هزار امریکایی و انبارهای عظیم تسلیحات امریکایی در چنین کشوری اظهار نگرانی نموده اند . با این مقدمه می توان قبول کرد که در رقابت تهران ــ ریاض با وجود جانبداری کارتل اسلحه از ایران ، ریاض برنده شد . اما این تحول با یک حادثه خارجی دیگر همراه بود و آن بورش وسیع سازمان های بر حیثیت جهانی علیه اختناق در ایران و بسیج نیروهای دموکرات و آزادیخواه در غرب سرمایه داری در جهت یاری رساندن به زندانیان سیاسی ایران بود . در حالی که در این مبارزات سازمان عفو بین المللی که یکی از بانفوذ ترین سازمان های دموکراتیک غرب است و بسیاری از شخصیت های سیاسی و ادبی و هنری و اجتماعی و حقوقی اروپایی در آن عضویت دارند ، پیشرو بود ، دانشجویان ایرانی خارج از کشور و سازمان های مخالف رژیم نیز تلویحا به این توافق رسیدند که سال ۱۹۷۷ را اختصاص به مبارزه با رژیم خودکامه شاه دهند و بر محور این کوشش ها نیز ، اتلاف ها خود را موقتا مسکوت بگذارند . به دنبال این موفقیت بسیاری از سندیکاها و اتحادیه ها و جمعیت های کارگری ، حقوقی ، ادبی و دموکرات در کشورهای اروپایی اعلام آمادگی کردند که در سال مبارزه جهانی علیه رژیم ایران فعالانه شرکت خواهند کرد .

<u>۲ــ عامل داخلی</u>

در حالی که عوامل خارجی در پیوند غیر مستقیم با هم به یک جریان نیرومند علیه رژیم شاه تبدیل شده ، کاهش تولید نفت ــ به دنبال خیانت عربستان سعودی ــ سالیانه بیش از ۷ میلیارد دلار از درآمد ایران کاهش می دهد . با توجه به این که سال گذشته ایران با در دست داشتن درحدود ۲۲ میلیارد دلار درآمد نفتی باز هم سه میلیارد دلار کسری موازنه داشت ، تاثیرات فوق العاده این کاهش ناگهانی بر اقتصاد ناتوان و در حال تلاشی رژیم ــ که یک اقتصاد متکی به نفت است ، یعنی ۹۰ درصد آن به درآمد نفت تکیه دارد ــ قابل دریافت است . ۵۰۰ میلیون دلار قرض با شرایط ناهنجار از بانک های اروپایی که در چند هفته پیش صورت گرفت ، نتوانست حتی نقش یک قرص مسکن را برای رژیم ورشکسته شاه بازی کند .

بدین سان ضعف مفرط اقتصادی ، در دهن ورشکستگی سیاسی و اجتماعی رژیم و بی پایگاهی او در میان مردم ، از یک سو ، و فشار عوامل خارجی ذکر شده از دیگر سو ، رژیم را در موضع بسیار ضعیفی قرار داده و او را ناگزیر به تن دادن به پاره ای عقب نشینی ها کرد .

تحولات یاد شده اخیر یادرک ضرورت و اجتناب ناپذیر بودن این عقب نشینی ها انجام پذیرفت و یا در شرف انجام است .

* * *

رژیم می کوشد عقب نشینی خود را به عنوان یک ضعف لاعلاج از دیدگاه مردم مکتوم نگاه دارد . اما سستی بنیادها و پوشالی بودن چارچوب حکومتی و عدم اطمینان و نگرانی عمیقی که بر جلاد و کارگزارانش مستولی شده ، این عقب نشینی را به هرج و مرج قابل رویتی کشانده است . البته هر نوع شتابزدگی در تعیین میزان این عقب نشینی و چگونگی زیست رژیم پس از آن ، از سوی مبارزان ضد رژیم ممکن است به نتایج غلط و در نتیجه فاجعه آمیز بیانجامد . نمی توان معتقد بود که رژیمی تا این حد بی ریشه و پوسیده و مفتضح حتی طاقت عقب نشینی چندانی ندارد . با حفظ موازین و بنیادهای جامد و کهنه و ارتجاعی کنونی ، عقب نشینی شاه و اعوان و انصار او بی شک محدود و ناچیز است و بیشتر به یک مانور می ماند و نمی تواند برای افراد و نیروهای مترقی زیاد شوق انگیز باشد . رژیم می داند که عقب نشینی او در آن ممکن است از کنترل خارج شود و از صورت یک حادثه به صورت یک روند درآید ، بنابراین به پیروی از خصلت کوته بینی خودسری

بقیه در صفحه ۵

شعر بی نام

از خسرو گلسرخی

برسینه ات نشست
زخم عمیق کاری دشمن
اما ،
ای سرو ایستاده نیافتادی
این رسم توست که ایستاده بمیری .

در تو ترانه های خنجر و خون
در تو پرندگان مهاجر
در تو سرود فتح
اینگونه چشم های تو روشن
هرگز نبوده است .

با خون تو ،
میدان توپخانه
در خشم خلق
بیدار می شود .

مردم
زان سوی توپخانه ، بدین سوی
سرریز می کنند
نان و گرسنگی ،
به تساوی تقسیم می شود
ای سرو ایستاده !
این مرد ، توست که می سازد .

دشمن دیوار می کشد
این عابران خوب و ستم بر
نام ترا ، این عابران زنده نمی دانند
و این دریغ هست ، اما
روزی که خلق بداند
هر قطره خون تو محراب می شود .

این خلق ،
نام بزرگ ترا
در هر سرود میهنی اش
آوازمی دهد
نام تو پرچم ایران
خزر به نام تو زنده است .

گل سرخی که . . .

آزادگان نیرو است . چه زیبا و چه درست گفته است گلسرخی که :

باید در هر سپیده ی البرز
نزدیک تر شویم
باید یکی شویم
اینان هراسشان زیگانگی ماست .

در سالگرد شهادت خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان و یاد همه شهید ان راه آزادی میهن عزیزما ایران ، بار دیگر پیمان می بندیم که برای تحقق این یگانگی از هیچ کوششی دریغ نورزیم .

رژیم عقب می نشیند ؟

می کند با حزم و احتیاط گام به عقب بردارد و طوری گام بردارد که با یافتن کمترین فرصت مناسب بتواند خیزهای بزرگتری به جلو بنماید و عقب نشینی های خود را جبران کند .

اما حتی این برداشت مانع از آن نیست که نیروهای ملی و مترقی در برابر پدیده هایی که در حال تکوین است ، بی تفاوت و خنثی باقی بمانند . با شناخت دقیق خصلت دشمن و شگرد های او می توان هر قدم عقب نشینی او را به یک قدم پیشروی نیروهای مترقی تبدیل کرد . مبارزه ما ، مبارزه ای در همه جبهه ها است . از هر لحظه مغتنم ، هر حادثه جزیی ، هر عقب نشینی و حتی هر مانور - حتی اگر ابعاد آن ناچیز باشد - باید به فراخور سود جست . عقب نشینی رژیم خشک اندیش و ضد مردمی شاه در برابر نیروی فزاینده افکار عمومی و مبارزات مردم و در تحت تاثیر تضاد های روز افزون و عمیق درونی و جهانی ، یک بار دیگر ضرورت اتحاد همه نیروهای ضد رژیم را در یک جبهه مشترک تصریح می کند . چنین اتحادی می تواند ثمرات عقب نشینی هایی از این گونه را به نفع مردم و نیروهای دموکراتیک هر چه بیشتر و وسیع تر سازد و روند سرنگونی رژیم را تسریع نماید .

نبرد در راه تحقق برنامه حزب توده ایران وظیفه هر ایرانی میهن پرست است . حزب توده ایران ، اعضای حزب ، کلیه طبقات ، قشرها و عناصر ملی و مترقی کشور و همه خلقهای ایران را فرا میخواند که در زیر درفش این برنامه که تنها راه تأمین آزادی و سعادت مردم ایران است گرد آیند و مبارزه کنند .

روز شهیدان حزب ...
استعمار و نواستعمار ، فقط برای آن که تصوری به دست آید:

ازاین میان حتی یک نام را نباید فراموش کرد !

آن روز خواهد رسید که اسم هر ایرانی که به نام آرمان مقدس استقلال و آزادی خلق به دست ستمگران و تجاوزگران بخاک و خون غلطیده و یا آن که بر دار رفته ، زینت شهرها و کوی ها شود ، مورد ستایش همگانی قرار گیرد .

ازاین میان حتی یک خاطره را نباید از یاد برد !

آن ها رفتند ولی آن خلقی پیروز است که سپاسگزار صمیم خدمتگزاران صدیق خود باشد . چه چیز از شهادت و ایثار نفس در راه اثبات صداقت خود بالاتر؟ چگونه می توان چنین دوستان شایسته خلق را از خاطر زدود؟ هرگز!

● ● ● ● ●

برای ما مارکسیست ها شهادت به خاطر شهادت مطرح نیست . درترین وسطای کشیشانی که به قول مولوی ها "مرغ مرگ اندیش" بودند می گفتند : "به یاد مرگ باش!" ما مارکسیست ها می گوئیم : "به یاد زندگی باش!" . ما سعادت را در آن سوی زندگی نمی جوئیم . می خواهیم همین جا ، در همین عالم ایجاد کنیم . چه خوش سرود اقبال پاکستانی :

مقصد زنده دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهان دگری ساختن است .

ما زندگی را دوست داریم و برای آراستن و زیبا ساختنش می کوشیم . هدف ما "زیبا مردن" نیست . هدف ما مبارزه موثر کردن است .

در ایران گمراه سازانی پیدا شدند که "شهادت" را هدف غائی نبرد می دانند . شهادت بخاطر شهادت ! این سخن ناروایی است . این یک شعار پوچ آنارشیستی است . یک مارکسیست لنینیست هرگاه ضرور باشد با سربلندی جان خود را در راه خلق خود نثار می کند ، ولی فقط هرگاه ضرور باشد . یک انقلابی واقعی تسلیم دشمن نمی شود ، به پستی خیانت تن در نمی دهد ، مرگ را بر زندگی بزانو ترجیح می دهد ولی با تمام قوا می کوشد که زنده بماند و مبارزه کند . عشق به زندگی و سربلندی در مقابل مرگ شعار ماست . کسانی در ایران (بسیاری از آن ها صادقانه) تئوری درست ضرورت نبرد سیاسی و سازماندهی سیاسی زحمتکشان را "تئوری ها" نام نهادند ! گفتند "موتور کوچک" باید خود را به میدان افکند تا "یخ سکوت" را بشکند ! این حرف ها هنوز تکرار می شود ، با آن که خطای آن در عمل به کرات ثابت شده ، انرژی های بزرگی به عبث بر سر آن بر باد رفته است .

انقلابی عصر ما از همه اشکال مبارزه اعم از مسلح و غیر مسلح استفاده می کند ولی به شرط آن که این مبارزه برای خلق مفهوم باشد ، او را تجهیز کند ، به دشمن ضربت موثر بزند ، انقلاب را یک گام جلو ببرد و در طول مدت مسیر آن را تسهیل کند .

تاریخ حزب ما سرشار از جانبازی و جانبازان است . سیمای تابناک دکتر تقی ارانی (که روز شهیدان به نام سی اواست) و نمونه کار او الهام بخش توده ای هاست ، ده ها و صدها قهرمان در صفوف ما پرورده است . آری رفیقان نیمه راه ، مرتدان ، خائنان ، پست فطرتان ، تسلیم طلبان نیز بوده اند و خواهند بود . آن ها همه جا هستند . با وجود آن ها هویت یک جریان انقلابی دگرگون نمی شود . تکامل یک حزب انقلابی پر فراز و نشیب و دردناک است . این یک واقعیت سرسخت تاریخی است که مکتب توده ای پرورنده قهرمانان و قهرمانی است ، منتها نوع تازه ای از قهرمان - قهرمانی که با حزب ، با خلق ، با جهان بینی علمی ، با جنبش انقلابی جهانی پیوند سرشتی دارد و در چارچوب تاکتیک و استراتژی ، در چارچوب سازمان حزبی و انضباط حزبی خود عمل می کند .

با آن که ما در این مسئله موضع علمی و آزموده خود را داریم ولی از تنگ نظری و تعصب بی جا به دوریم . ما نه فقط در برابر قهرمانان جانباز نهضت توده ای ، نهضت آذربایجان و کردستان شهیدان برافتخار سازمان نظامی حزب توده ایران سر تعظیم فرود می آوریم ، در مقابل پایداران دلیری که در سال های اخیر - و لو از مواضع نادرست - ولی با صداقت بر ضد دیوخونخوار پهلوی و اربابانش مردانه ایستادند و شهید شدند ، ابراز تحسین و احترام می کنیم . رفتار بسیاری از آن ها در ساعت دوزخی شکنجه ، در برابر دادگاه نظامی ، در قبال جوخه اعدام واقعا قهرمانانه بود . ما بسی سربلندیم که از میان خلق های ما چنین دختران و جوانان به حد افسانه آمیز دلاوری بیرون آمدند . ولی احساس تحسین و احترام ما نسبت به صداقت و ایثار شهادت آن ها حتی یک لحظه مانع جدی ترین انتقاد ما نسبت به رها کردن تاکتیک و استراتژی لنینی مبارزه نیست . در این جا مسئله اصولی است و آن را با احساسات نمی توان حل کرد .

درس های تاریخ مهیب و خونین است . خاطره شهیدان ما را به اتحاد و اتحاد عمل می خواند . نیروی ما که مخالفان استبداد و استعماریم اندک نیست . اگر این نیروها به جای آن که قدرت دگرگون کننده خود را صرف ناتوان کردن یکدیگر کنند ، با مشی درست سیاسی - سازمانی ، به دشمن منفور خلق های ایران یعنی رژیم نئوفاشیستی محمدرضا شاه بتازند ، در شرایط جهان امروز که با تغییر مستمر تناسب نیروها در عرصه جهانی به سود نیروهای صلح ، دموکراسی ، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم ، وضع به سود خلق ها در تغییر است ، روز پیروزی را به مراتب نزدیک تر ساخته است .

درود پرشور به خاطره تابناک شهیدان قهرمان حزب توده ایران و جنبش رهایی بخش ایران و در پیشاپیش آنها دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

خبرها

تازه‌ترین توطئه رژیم علیه کارگران

تازه‌ترین دست پخت رژیم ضد کارگری شاه برای کارگران شریف ایران ، پایمال کردن قسمتی از حق مسلم آن‌ها در زمینه دریافت "سود ویژه" است . انجام این تصمیم کثیف به آزمون وزیر کار و جاسوس شناخته شده ساواک واگذار شده و به صورت قیچی‌های برقانون سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها جلوه کرده است . براساس مصوبات اخیر از این پس تنها کارگرانی در سود ویژه واحدهای صنعتی سهیم می‌شوند که حد اقل یک سال تمام در آن واحد به کار مشغول باشند . اما نکته مهم‌تر این‌که رژیم ضد کارگری ، تصمیم گرفته است به نفع سرمایه داران حقوق و امتیازات کارگران را محدود سازد و در اجرای این هدف مقرر داشته است که به ازای هر روز غیبت موجه یا غیر موجه کارگران از میزان سهم سود ویژه آن‌ها کاسته گردد . حتی معادل روزهایی که کارگر به مرخصی استحقاقی سالیانه می‌رود از سهم سود آخر سال او کم خواهد شد . اما از منظر آزمون ساواکی و سرمایه داران چپاولگری که او نماینده آن‌هاست این است که سود ویژه به خاطر شرکت فعال کارگران در تولید به آن‌ها اختصاص می‌یابد . بنابراین در روزهایی که آن‌ها به مرخصی می‌روند ، گرچه این غیبت موجه است ، نقشی در تولید ندارند و نمی‌توانند از ثمرات آن نیز بهره ای ببرند . نکته دیگری که در این برنامه شاهانه گنجانده شده این است که میزان سود ویژه هر کارگر با نظر مسئول او تعیین می‌شود و کارگرانی که مسئولان آن‌ها نارضایتی نسبت به آن‌ها ابراز دارند ، تنها از حد اقل سود برخوردار خواهند شد . قرار دادن این رابطه شخصی به جای ضابطه مشخص کار ، این هدف غیر انسانی را دنبال می‌کند که با حربه سود ویژه کارگران را به کار هرچه بیشتر وادارند و نرخ بهره دهی کار و بهره کشی از کارگران را تا حد ممکن بالا ببرند .

ما ضمن اعتراض شدید به این تصمیمات ضد کارگری ، ضد انسانی و استثمارگرانه ، توجه کارگران زحمتکش را به این حقیقت جلب می‌کنیم که تنها راه مقابله با رژیم فاسد ، دروغگو و توطئه چین شاه ، تشکل در واحدهای صنفی سیاسی و حزبی و مبارزه پیگیر در راه سرنگونی آن است . تا وقتی این رژیم جلاد و غارتگر وجود دارد ، کارگران هر روز زخم تازه‌ای بر پیکر زحمتکش خود احساس خواهند کرد .

رژیم در جهت کاهش سطح زندگی مردم اقدام می‌کند

اخیراً روزنامه‌ها خبر داده‌اند که "دولت به تدریج خود را از واردات بسیاری از کالاها ، به ویژه مواد غذایی و سیمان کنار می‌کشد و این کار را به بخش خصوصی می‌سپارد" (۱) زیرا "ادامه وضع موجود و وارد کردن موادی مانند مرغ ، تخم مرغ ، برنج و سیمان و دیگر کالاها ، با پرداخت مابه التفاوت قیمت‌های وارداتی و داخلی . . . به ویژه در پی کاهش درآمد نفت . . . دیگر برای مدت طولانی ممکن نیست" . (۲) و اضافه کرده‌اند که "دیگر . . . کمک دولت به مصرف کنندگان . . . در بین نخواهد بود و کالاهای وارداتی با احتساب قیمت تمام شده به اضافه محاسبه سود وارد کننده و فروشنده در اختیار مصرف کنندگان قرار خواهد گرفت" . (۳)

مفهوم واقعی این اقدام دولت آن است که از این پس توده‌های زحمتکش مردم باید پول بیشتری از دستمزد و حقوق ناچیز خود برای خرید مواد اولیه غذایی و سیر کردن شکم خود و خانواده خویش بپردازند . یعنی قیمت بسیار گران مواد غذایی باز هم در مقیاس بی‌سابقه‌ای گران‌تر خواهد شد و با بالا رفتن قیمت سیمان و سایر مصالح ساختمانی قیمت خانه و اجاره بها نیز سر به آسمان خواهد زد . و این در حالی است که مقامات دولتی می‌کوشند دستمزدها را منجمد کرده و حتی کاهش دهند و علت این اقدامات ضد مردمی خود را هم کاهش درآمد نفت ذکر می‌کنند . رژیمی که میلیاردها دلار درآمد نفتی ایران را صرف خرید جنگ افزارهای مدرن تهاجمی می‌کند ، به طوری که ایران را به زرادخانه سلاح‌های رنگارنگ وارداتی کشورهای امپریالیستی تبدیل کرده است رژیمی که میلیاردها دلار از درآمد نفت را از طریق دادن وام و خرید سهام کمپانی‌های رو به ورشکست امپریالیستی به منظور نجات آن‌ها به گاوصندوق انحصارات کشورهای امپریالیستی می‌ریزد ، رژیمی که میلیاردها دلار از بودجه کشور را صرف عیاشی‌ها و خوش گذرانی‌ها و جشن و سرورهای گدایی خود می‌کند ، هنگامی که با مسائل حاد و حیاتی مردم روبرو می‌شود خود را کنار می‌کشد و می‌گوید بودجه نداریم ، درآمدمان کم شده و غیره ، و در حالی که از نان شب مردم می‌زند به خرید سلاح و حیف و میل بودجه کشور ادامه می‌دهد . از سوی با سیاست‌های ضد ملی و اسارتبار خود کشاورزی ایران را دچار ورشکستگی بی سابقه ای کرده ، و غذا و مسکن مردم را به واردات از کشورهای دیگر ، به ویژه کشورهای امپریالیستی و در راس آن‌ها ایالات متحده امریکا ، وابسته نموده و از سوی دیگر حالا می‌خواهد همین واردات را هم به بخش خصوصی یعنی به بزرگ سرمایه داران غارتگر داخلی (و احیاناً خارجی) و در راس آن‌ها درباریان و وابستگان به آن‌ها بسپارد تا جیب‌های گشاد و پرنشدنی خود را بیش از پیش با غارت دستمزد ناچیز زحمتکشان کشور ، که بدون این نیز زندگی فلاکت بار و پرمشقتی دارند ، پر کنند .

تا این رژیم سر پا است، مردم داروی خونش را نخواهند دید. متحد شویم، رژیم ضد مردمی شاه را سرنگون کنیم!

۲۶۱ و ۳ — کیهان، شماره ۱۰۰۷۸، نهم بهمن.

اعتصاب در دانشگاه صنعتی آریامهر

در دانشگاه صنعتی آریامهر روز دوشنبه ۲۹ آذر زد و خورد شدیدی بین دانشجویان و پلیس آریامهر در گرفت. ماجرا از اینجا آغاز شد که دانشجویان به ادامه بازداشت عده‌ای از رفقای خود که در جریان تظاهرات روز ۱۶ آذر و یا پیش از آن دستگیر شده بودند اعتراض داشتند و به رئیس دانشگاه تا روز ۲۹ آذر ماه فرصت دادند تا ترتیب آزاد شدن آن‌ها را بدهد و تهدید کردند که در صورت عدم توجه به خواست شان دست به اعتصاب خواهند زد. اما رئیس دانشگاه توجهی به درخواست دانشجویان نکرد و در نتیجه دانشجویان روز ۲۹ آذر را اعتصاب کردند. اما اعتصاب آن‌ها با هجوم وحشیانه پلیس روبرو شد. دانشجویان ناچار به دفاع از خود شدند. پلیس‌های آریامهری عده‌ای از دانشجویان و حتی عده‌ای از استادان را که با دانشجویان همدردی می‌کردند زخمی کردند. این رفتار رذیلانه پلیس باعث شد که در فردای آن روز (۳۰ آذر ماه) استادان دانشگاه نیز به اعتصاب بپیوستند و به بی‌لیاقتی و سرسپردگی رئیس دانشگاه و بدرفتاری با دانشجویان به شدت اعتراض کردند.

اعتصاب کارگران کارخانه پارس الکتریک

کارگران کارخانه پارس الکتریک (جنب دانشگاه صنعتی آریامهر) روز یکشنبه پنجم دی ماه اعتصاب کردند. کارگران به فشار و اختناق پلیسی حاکم، کمی دستمزد، افزایش فزاینده هزینه زندگی و ساعات کار زیاد و طاقت فرسا اعتراض داشتند. اعتصاب کارگران با تهاجم وحشیانه پلیس و ماموران ساواک روبرو شد و کار به زد و خورد کشید. شدت برخورد به حدی بود که ساواک برای سرکوب کارگران از پلیس گارد دانشگاه آریامهر نیز کمک گرفت.

دانشجویان دانشگاه صنعتی که خود در روزهای گذشته با گارد دانشگاه برخوردهای شدیدی داشتند، [illegible] متوجه عدم حضور گارد دانشگاه می‌شوند و پس از پیگیری متوجه می‌شوند که افراد گارد برای سرکوب کارگران دانشگاه را ترک کرده‌اند. این موضوع خشم دانشجویان را برمی‌انگیزد. آن‌ها بانگ اعتراض خود را علیه وحشی‌گری‌های عمال رژیم بلند می‌کنند و ضمن ابراز همدردی و همبستگی با کارگران اعتصابی خواستار قطع فوری دخالت و تهاجم پلیس می‌شوند.

محیط ترور و خشونت در دانشگاه

روز چهارشنبه اول دی ماه در کتابخانه دانشکده فنی دانشگاه تهران حادثه‌ای رخ می‌دهد که حاکی از شیوه‌های جدید اعمال فشار فاشیستی بر دانشجویان میهن پرست و مبارز دانشگاه‌های ایران است. هنگامی که دانشجویان سرگرم مطالعه بودند متوجه ورود چند ناشناس به سالن کتابخانه می‌شوند. افراد ناشناس پس از ورود به سالن ناگهان از زیر لباس‌های خود باتون‌ها را بیرون کشیده و به جان دانشجویان می‌افتند و عده‌ای از آن‌ها را زخمی کرده می‌روند. چند لحظه بعد خبر حادثه در تمام دانشکده می‌پیچد و موجی از خشم و نفرت برمی‌انگیزد. چند صد نفر از دانشجویان به طور دسته جمعی نزد رئیس دانشکده می‌روند و از او توضیح می‌خواهند و چون رئیس دانشکده اظهار بی‌اطلاعی می‌کند همگی به او پرخاش می‌کنند و خواستار استعفای او می‌شوند. سه روز بعد باز حادثه تکرار می‌شود. این بار عده بیشتری به دانشکده فنی آمده و به دانشجویان حمله می‌کنند و عده‌ای از آن‌ها را مضروب می‌نمایند. افراد ناشناس که بی‌شک عمال ساواک آدمکش شاه بوده‌اند ضمن اعمال جنایتکارانه و عربده‌کشی‌های خود شعارهایی از قبیل "مرگ بر مارکسیسم" و "مرگ بر اسلام" نیز می‌دادند.

چند روز بعد (سه شنبه ۷ دی ماه) در محل کتابخانه انفجاری روی می‌دهد که باعث زخمی شدن عده‌ای از دانشجویان و مرگ کتابدار کتابخانه که یک دختر فوق لیسانس بوده می‌شود. در روزنامه‌های ساواک زده علت انفجار را ترکیدن لوله‌های گاز قید می‌کنند اما دانشجویان دانشگاه عقیده دارند که انفجار ناشی از بمبی بوده که ماموران ساواک به منظور ایجاد محیط ترور و وحشت در کتابخانه کار گذاشته بوده‌اند.

اعتصاب دانشجویان مدرسه عالی ورزش

روز شنبه ۱۱ دی ماه دانشجویان مدرسه عالی ورزش به عنوان اعتراض به وضع بد غذا و قطع کمک هزینه تحصیلی اعتصاب می‌کنند و به طور دسته جمعی از محل خوابگاه به طرف دانشکده الهیات حرکت می‌کنند. ضمن راهپیمایی شعارهای صنفی رنگ سیاسی می‌گیرد و به ویژه شعار "سرنگون باد حکومت استبدادی شاه" با طنینی هرچه رساتر از میان صفوف دانشجویان به گوش می‌رسد. در جلوی دانشکده الهیات ماموران انتظامی راه را بر دانشجویان می‌بندند و زد و خورد در می‌گیرد. در حین زد و خورد سرهنگ فرمانده نیروهای انتظامی مضروب می‌شود. در همین زمان نیروهای ژاندارمری سر می‌رسند و عده زیادی از دانشجویان را مضروب و عده کثیری را دستگیر می‌نمایند. صبح روز بعد کلیه دانشجویان را همراه

با اثاثه آن‌ها از خوابگاه بیرون می‌کنند و بعد به آن‌ها اعلام می‌کنند که هر کس بخواهد دوباره از خوابگاه استفاده کند باید ۲۵۰ تومان بابت خسارات وارده به محل خوابگاه بپردازد.

تشدید فشار و اخراج کارگران

به دنبال تشدید فشار بر کارگران در واحدهای صنعتی، در ماه‌های اخیر تعدادی از کارگران و کارمندان پالایشگاه‌های تهران و آبادان را که در مبارزات صنفی و قانونی کارگران نقشی داشته‌اند و یا به عنوان کارگران آگاه شناخته شده‌اند از کار اخراج کرده‌اند و یا آن‌ها را در اختیار کارگزینی قرار داده و بلاتکلیف گذاشته‌اند.

پیرامون خواست‌های کارکنان شرکت توانیر

قرار براین بود که از آغاز سال جاری ده درصد به حقوق کارگران، کارمندان و مهندسان شرکت توانیز افزوده شود، اما مسئولان شرکت از اجرای این توافق سرباز زدند و با این افزایش ناچیز حقوق موافقت نکردند. کارکنان شرکت چند بار نزد مقامات مسئول رفته و خواست خود را مطرح می‌نمایند اما پاسخ مساعد نمی‌شنوند. سرانجام خواست‌های خود را ضمن نامه‌ای که همه آن را امضاء می‌کنند به روزنامه‌ها می‌فرستند، مطرح می‌کنند اما حتی چاپ نامه در روزنامه‌ها نیز از سرسختی مسئولان در مخالفت با افزایش حقوق کارکنان نمی‌کاهد.

در اواخر آذر ماه بار دیگر عده‌ای از نمایندگان کارکنان ضمن مراجعه به مسئولان موضوع اضافه حقوق معوقه و قطع پنجشنبه کاری و سایر مزایا را مطرح می‌کنند اما باز هم پاسخ مساعدی نمی‌شنوند. لذا چند روز بعد اطلاعیه‌ای از طرف کارکنان انتشار می‌یابد و در قسمت‌های مختلف نصب می‌شود که در آن ضمن برشمردن خواست‌های حقه کارکنان و مراجعات آنان و پاسخ‌های منفی مسئولان از روسا درخواست می‌کنند تا در روز هشتم دی ماه در ناهارخوری حضور یافته و در مورد علت مخالفت خود با خواست‌های آنان توضیح دهند. به دنبال انتشار اطلاعیه، عوامل ساواک و گارد انتظامی به تکاپو می‌افتند تا از هرگونه اقدام جمعی احتمالی کارکنان جلوگیری کنند. در روز موعود کارکنان در غذاخوری اجتماع می‌کنند اما هیچ یک از مسئولان حاضر به حضور و پاسخگویی نمی‌شود و حتی ماموران غذاخوری را محاصره کرده و از ورود بیشتر کارکنان جلوگیری می‌کنند و آن‌ها را متفرق می‌نمایند.

اکنون کارکنان شرکت توانیر پی برده‌اند که جز با مبارزه یکپارچه و متشکل و اعمال فشار بر کارفرمایان نمی‌توانند به خواست‌های خود تحقق بخشند.

حقایقی پیرامون فعالیت‌های جاسوسی امپریالیسم آمریکا در ایران

در جریان زلزله اخیر خراسان بسیاری از حقایق پیرامون فعالیت‌های جاسوسی امپریالیسم آمریکا در ایران برملا شد. پایگاه ژئوفیزیک تهران که می‌بایست زلزله‌های ایران را ثبت کند، نتوانست زلزله خراسان را ثبت کند و اعلام شد که دستگاه‌های این پایگاه از کار افتاده است.

به دنبال اعلام این خبر برای آگاهی از شدت زلزله در سطح مقامات دولتی پیشنهاد شد که از پایگاه‌های ثبت تشعشعات اتمی شدت زلزله پرسیده شود، اما با هشدار مقامات سطح بالا و ساواک هرگونه تماس با این پایگاه‌ها قدغن شد. در نتیجه کنجکاوی تعدادی از دست‌اندرکاران که قبلاً می‌دانستند پایگاه‌های آمریکایی در ایران زیر نام ثبت تشعشعات اتمی فعالیت‌های دیگری دارند، فهمیدند که این پایگاه‌ها صرفاً محلی است برای جاسوسی و دستگاه‌های عظیم مخابراتی و جاسوسی امپریالیسم در این نقاط نصب شده است. از جمله این پایگاه‌ها که تعدادشان در حال حاضر در ایران ۷ پایگاه است می‌توان از پایگاه ساوه و پایگاه تهران که در خیابان ملاصدرا قرار دارد نام برد که کارشان کنترل جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی است و تمام کارکنانش از وزارت دفاع و امنیت آمریکا به عنوان ماموریت در ایران به سر می‌برند و حقوق شان مستقیماً با چک از طرف وزارت دفاع آمریکا به ایران فرستاده می‌شود.

نمونه دیگری از اقدامات ضد کارگری رژیم

از روز شنبه دوم بهمن ساعات کار کارگران کارخانه ایران ناسیونال از هشت ساعت به نه ساعت، با همان دستمزد سابق، افزایش یافت. اضافه کار نیز لغو گردید. در حال حاضر کارگران در دو نوبت: از ۷ بامداد تا ۴ بعد از ظهر و از ۹ شب تا ۶ بامداد کار می‌کنند و صبحانه و ناهار را نیز پشت دستگاه و در حین انجام کار صرف می‌کنند.

کارگران به این تصمیم ضد کارگری شدیداً اعتراض کردند و بیست و چهار نفر از آنان به خاطر رفتن به سندیکا و طرح مسئله در آن‌جا، به میزان دستمزد یک روز کار جریمه شدند و مرخصی سالانه شان نیز لغو گردید.

اسلحه کارگران

مبارزات وسیع و متشکل صنفی، سیاسی و طبقاتی است

درباره اعتصاب

مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردمانی هستند که می توانند منافع مشترک ما را به مثابه منافع طبقه کارگر زنده نگاهدارند که کارفرمایان محترم ما هنوز موفق نشده اند ما را برای همیشه تبدیل به مهره های بیچاره جیب های بی انتهای خودشان بکنند . پس رفقا باید با سرسختی و عزم راسخ به پا خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم ، و فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه مان است که می توانیم شرایط خود را به کرسی بنشانیم . "

در واقع هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ماهیت واقعی رژیم محمد رضا شاهی برعده بیشتری آشکار گردد ، توده ها بیشتر و بیشتر این شعار لنین را به طور ملموس حس خواهند کرد : "با سرسختی و عزم راسخ مبارزه را تا به آخر برسانیم . " هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه مصممانه و متشکل تر و چشم اندازهای روشن تر را بیشتر و ملموس تر حس خواهند کرد . در عرصه مبارزه و اعتصاب ، همچنان که لنین در مقاله زیر نشان داده ، به ماهیت موقعیت طبقاتیشان در جامعه و خصلت طبقاتی جامعه و تمام روبنای سیاسی و قضایی آن پی خواهند برد ، و بنا بر این ضرورت مبرم بالا بردن آگاهی سیاسی و طبقاتی خود و استحکام تشکیلات و گسترش مبارزه در واحدهای صنفی و سیاسی خود و نیز در راه اهداف جنبش انقلابی را به طور کلی بیشتر درک خواهند کرد .

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدم های موثری در این راستا برداشته (مطرح کردن تقاضاهای متحد در مورد عوض کردن و اخراج مدیران کارخانه ها و حتی در مورد کارخانه کفش ملی ، ملی کردن کارخانه ، و مطرح کردن تقاضاهای لزوم بیمه های اجتماعی برای کارگران ، مثل تقاضاهایی که در اعتصاب کوره پزخانه ها مطرح شد ، همه نشان دهنده این است که سطح آگاهی و مبارزه اقشار پیشرو طبقه کارگر از آگاهی صنفی خیلی فراتر رفته است) ، در سال های اخیر رشد چشمگیری داشته است ولاجرم با رشد سرمایه داری و تضادهای آن ، در آینده رشد بیشتری خواهد کرد .

مقاله زیر مانند بسیاری دیگر از مقالات لنین از این نظر اهمیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملموس و روشن از پروسه های مولکولی که باعث ایجاد اعتصاب می شود و اثر آن ها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه کارگر یک زمینه تئوریک و تحلیلی برای کار و تبلیغ در میان کارگران به دست می دهد .

* * *

بیست

در سال های اخیر اعتصاب های کارگری در روسیه نه تنها زیاد شده اند . دیگر حتی یک منطقه صنعتی که در آن چند بار اعتصاب روی نداده باشد وجود ندارد . و در شهرهای بزرگ اعتصاب ها هیچگاه متوقف نمی شوند . بنابراین روشن است که کارگران آگاه و سوسیالیست ها باید بیشتر و بیشتر توجه خود را به مسئله اهمیت اعتصاب ها و روش هدایت کردن آن ها و وظائف سوسیالیست هایی که در آن ها شرکت می کنند ، معطوف دارند .

خواست ما این است که برخی از عقاید و نظریات مان را در این باره به طور خلاصه بیان کنیم . در مقاله اول در نظر داریم که به طور کلی اهمیت اعتصاب ها را در جنبش کارگری بررسی کنیم ؛ در بخش دوم مسئله قوانین ضد اعتصاب روسیه را مطالعه خواهیم کرد ، و در بخش سوم به روش هایی که اعتصاب ها در روسیه هدایت شده و می شوند و طرز برخوردی که یک کارگر آگاه باید به آن ها داشته باشد خواهیم پرداخت . *

— ۱ —

نخست باید توضیحی در مورد پیدایش و گسترش اعتصاب ها پیدا کنیم . هرکس که اعتصاب هایی را چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارش های دیگران ، و یا روزنامه ها ، به خاطر بیاورد ، بی درنگ متوجه می شود که هرجا که کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شماره شان افزوده می شود اعتصاب هایی رخ داده و گسترش می یابد . به ندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ را میان کارخانه هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصابی روی نداده باشد . زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه کم بود ، تعداد اعتصاب ها نیز کم بود . ولی از زمانی که کارخانه های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیمی و چه در شهرها و دهات جدید به روبه ازدیاد گذاشته ، تعداد اعتصاب ها هم زیادتر شد .

به چه علت تولید یک کارخانه بزرگ همیشه منجر به اعتصاب می شود ؟ به این علت که سرمایه داری ناچار باید به مبارزه کارگران علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید به صورت عمده است این مبارزه به ناچار شکل اعتصاب به خود می گیرد . این را توضیح دهیم :

سرمایه داری نام آن نظام اجتماعی است که در آن زمین ، کارخانه ها ، وسایل و غیره . . . متعلق به تعدادکمی از ملاکین و سرمایه داران است ، در حالی که توده مردم یا اصلا از هستی ساقط هستند ، یا دارای مایملک بسیار کمی باشند و مجبورند خود را به صورت کارگر کرایه بدهند .

صاحبان زمین ها و کارخانه ها کارگران را کرایه می کنند و آن ها را به ساختن اجناس مختلف ، از هر نوع فرقی نمی کند ، وامی دارند : اجناسی که بعدا آن ها را در بازار به فروش می رسا

* یادآوری شویم که تنها مقاله اول (یا بخش اول مقاله) که بیشتر جنبه عام دارد در اینجا منتشر شده است . نهد .

درباره اعتصاب

به علاوه مزدی که صاحبان کارخانه ها به کارگران می دهند به قدری نیست که تنها برای ادامه یک زندگانی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده هایشان کفایت می کند. در صورتی که آنچه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید می کنند، به صورت سود به جیب کارخانه دار سرازیر می شود. بنابراین در نظام سرمایه داری، توده مردم، کارگران مزدور دیگران هستند؛ آن ها نه برای خودشان کار نمی کنند بلکه به خاطر دستمزد، برای کارفرما کار می کنند. قرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هرچه به کارگران کمتر بدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران سعی می کنند که بیشترین دستمزد ممکن را به دست بیاورند تا بتوانند برای خانواده هایشان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه های خوب زندگی کنند و مثل بقیه مردم لباس بپوشند نه مانند گدایان. بنابراین دائما کشمکش بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزاد است و کارگری را که به نظرش مناسب تر باشد اجیر می کند و بنابراین دنبال ارزان ترین کارگر می رود. کارگر هم در انتخاب کارفرمایان خویش آزاد است و بنابراین دنبال گران ترین کس می گردد؛ یعنی آن کس که بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند و چه در ده، چه خود را به ملاکی کرایه بدهد و چه به یک دهقان ثروتمند و یا یک مقاطعه کار و یا صاحب کارخانه، همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد.

ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است: دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و از ده به سوی شهر و کارخانه ها فرار می کنند. ملاکین و صاحبان کارخانه ها در حال به کار انداختن ماشین آلاتی هستند که کارگران را از شغل هایشان محروم می سازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود؛ آن ها که گرسنه هستند باعث تقلیل بیشتر و بیشتر دستمزدها می شوند. برای هر کارگر دیگر دارد غیرممکن می شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم در تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی مردم تا آن حد بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جایی که صاحبان کارخانه ها ثروت های کلان روی هم انبار می کنند و خرده مالکین توسط میلیونرها از میدان به در می شوند، یک کارگر منفرد در مقابل سرمایه دار مطلقا زبون و بی قدرت است. آن وقت برای سرمایه دار ممکن می شود که کارگر را به کلی خورد کند، او و زن و فرزندش را هم به همچنین تا حد مرگ کار برده وار بکشد. مثلا اگر نگاهی به مشاغلی بیاندازیم که در آن ها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومت کنند مدت کار روزانه بی حساب بیش از حد طولانی را، که گاهی اوقات سر به ۱۶ – ۱۷ ساعت می زند، خواهیم دید؛ کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقت شان است، یک نسل از کارگران دائما گرسنه را خواهیم دید که به تدریج از گرسنگی می میرند، مثلا کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه داران کار می کنند. به علاوه هر کارگر می تواند تعداد زیادی از این مثال ها را به خاطر بیاورد! حتی در رژیم های برده داری و فئودالی هم هیچگاه ستمدیدگی زحمتکشان به وحشتناکی ستمدیدگی کارگران در رژیم های سرمایه داری نبوده است، آنگاه که کارگران نتوانند از خود مقاومت نشان دهند یا از حمایت قوانینی که اعمال خودسرانه کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند.

بنابراین کارگران برای این که از این مقدار رشد آن تا چنین حدی جلوگیری کنند مبارزه نومیدانه ای را آغاز می کنند. از آن جا که می بینند که هرکدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه کاملا بی قدرت هستند و ستم سرمایه تهدید به نابودیشان می کند، شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می کنند. اعتصابات کارگری آغاز می شود. در ابتدا کارگران غالبا نمی دانند که چه می خواهند، چون به هدف های اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشین ها را خرد می کنند و یا کارخانه را خراب می کنند. فقط می خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه نشان دهند؛ نیروی دستجمعی خود را امتحان می کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیرقابل تحمل خارج شوند؛ بدون این که هنوز بفهمند چرا موقعیت شان این قدر نومیدانه است و برای چه چیزی باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در آغاز شکل طغیان های منفرد به خود گرفت — پلیس و کارخانه دارها در روسیه به آن ها "شورش" می گویند. در تمام کشورها این طغیان های منفرد از یک طرف به اعتصابات کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به یک مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خودش منجر شده است.

اهمیت اعتصاب ها (یا توقف در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهیم باید نخست تصور کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران، همان طور که دیدیم، توسط قرارداد بین کارگر و کارفرما تعیین می شود، و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملا بی قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواست هایشان به طور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزدها را پائین بیاورد و یا برای به دست آوردن مزد بیشتر مجبورند اعتصاب هایی را سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتصابات کارگری وجود دارد. همه

درباره اعتصاب

جا، در تمام کشورهای اروپایی و در آمریکا کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احساس می‌کنند و فقط به صورت دسته جمعی می‌توانند در مقابل کارفرما مقاومت کنند، یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب. با تکامل سرمایه‌داری، با باز شدن کارخانه‌های بزرگ، و بلع روز افزون سرمایه‌داران کوچک توسط سرمایه‌داران بزرگ، نیاز به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا که بیکاری زیاد می‌شود، رقابت سرمایه‌داران که سعی می‌کنند اجناس خود را به نازل‌ترین قیمت تولید کنند، بیشتر می‌شود (که به این منظور باید به کارگران دستمزد هرچه کمتری بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس‌تر و بحران‌ها* ملتهب‌تر می‌شود. وقتی صنعت شکوفان است، کارخانه‌داران سودهای کلان می‌برند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی‌افتند. ولی با بروز آمدن بحران سعی می‌کنند که ضررها را به گردن کارگران بیاندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابها در جامعه سرمایه‌داری تا این حد توسط هر کسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمی‌کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه ضد اعتصابات هنوز اعمال می‌شوند (در فرصت دیگری از این قوانین و موارد استعمال آن‌ها سخن خواهیم گفت).

در هر صورت، اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه‌داری‌اند، از آغاز مبارزه طبقه کارگر بر ضد این نظام اجتماعی خبر می‌دهند. رو در رو بودن سرمایه‌داران ثروتمند با کارگران منفرد بی‌چیز به معنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی‌چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می‌کند. هیچ ثروتی در دنیا به درد سرمایه‌دار نمی‌خورد مگر این که او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسائل و موادی که متعلق به سرمایه‌دار است صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید نمایند. تا وقتی که کارگران ناچارند به طور انفرادی با سرمایه‌داران معامله کنند، همان بردگان واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای به دست آوردن یک لقمه نان مداوم به دیگران منفعت برسانند، که باید تا ابد خدمتکاران کرایه‌ای و زبان بسته‌ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را به صورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر پول‌داران نشوند، بردگی آن‌ها به سر می‌آید، تبدیل به انسان می‌شوند، شروع می‌کنند به درخواست این که زحمت آن‌ها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پول‌دار باشد، بلکه باید آن‌هایی را که زحمت می‌کشند قادر سازد که مثل انسان‌ها زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضاهای آزاد شدن می‌کنند. تقاضای این که زندگی آن‌ها باید نه آن‌گونه که سرمایه‌داران و ملاکین برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند، بلکه آن‌گونه که خودشان می‌خواهند باشد. بنابراین اعتصابات همیشه سرمایه‌داران را مملو از ترس می‌کند. چون که اعتصاب آغاز از بین رفتن سروری آن‌ها است. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقه کارگر چنین می‌گوید: "تمام چرخ‌ها از چرخش باز می‌ایستند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اراده کند". و واقعیت هم همین طور است: کارخانه‌ها، زمین‌های ملاکین، ماشین‌ها، خطوط راه آهن و غیره و غیره، همه مانند چرخ‌هایی در یک ماشین عظیم هستند — ماشینی که مواد مختلفی را استخراج می‌کند، عمل می‌آورد، و تحویل مقصدهایشان می‌دهد. تمام این ماشین را توده کارگر به کار می‌اندازد. کارگری که زمین را شخم می‌زند، سنگ‌های معدن را استخراج می‌کند، کالا تولید می‌کند، خانه، کارگاه و راه آهن می‌سازد. وقتی کارگران از کار کردن امتناع کنند، خطر باز ایستادن تمام ماشین می‌رود. هر اعتصابی به یاد سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران و نه آن‌ها آقایان واقعی هستند — کارگرانی که دارند حقوق خود را با صدای هرچه بلندتر اعلام می‌دارند و مطالبه می‌کنند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری می‌کند که موقعیت‌شان نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند. ببینید اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب‌کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه‌های همجوار یا در همان حوالی یا کارخانه‌های همان رشته صنعتی چه تأثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح‌آمیز کارگر بدون غرولند کارش را می‌کند، با کارفرما جر و بحث نمی‌کند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواست‌های خود را با صدای بلند اعلام می‌کند، تمام سوء استفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خود می‌شود، او دیگر فقط به فکر خود و مزد خودش نیست، بلکه در فکر تمام همکارانش است که همراه با او ابزار را زمین گذاشته‌اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، به خاطر آرمان کارگرها خاسته‌اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت‌های زیادی برای توده زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط با بدبختی‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند — خانواده‌های گرسنه، از دست دادن دستمزد، غالباً توقیف، اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. علی‌رغم

* بعداً در جای دیگر به تفصیل بیشتری موضوع بحران‌ها در صنایع و اهمیت‌شان برای کارگران خواهیم پرداخت. در این جا صرفاً خاطر نشان می‌کنیم که در طی سال‌های اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیشرفته‌اند. صنایع در حال "ترقی" بوده‌اند. لیکن اکنون (در پایان سال ۱۸۹۹) دیگر نشانه روشنی وجود دارد که این "ترقی" به بحران خواهد انجامید: دشواری‌هایی که در بازاریابی کالاها دیده می‌شود، ورشکستگی کارخانه‌داران، خانه خرابی صاحبکاران خرده پا، و بلایای سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزدها و غیره).

درباره اعتصاب

تمام این رنج‌ها و کارگران به آن‌هایی که همکاران خود را ترک می‌کنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند با دیده حقارت می‌نگرند. علی‌رغم تمام این رنج‌هایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه‌های مجاور از مشاهده این که رفقایشان درمبارزه درگیر شده‌اند شهامت نوینی پیدا می‌کنند. "مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا این قدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند." این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، انگلس، درمورد اعتصاب‌های کارگران انگلیسی است. غالبا کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا این که اعتصاب فورا در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چقدر اعتصاب‌ها برروحیه کارگران تاثیر می‌گذارد، چه طور آن کارگرانی را که می‌بینند رفقایشان چگونه دیگر برده نیستند و فعلا، اگر برای مدتی هم که شده، با ثروتمندان برابر شده‌اند، متاثر می‌سازد! هر اعتصابی اندیشه سوسیالیسم را به شدت در ذهن کارگران رسوخ می‌دهد. اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالبا اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریبا هیچ چیز درباره سوسیالیسم نمی‌دانستند و حتی به ندرت درمورد آن فکر کرده بودند، ولی پس از اعتصاب گروه‌ها و دسته‌های مطالعه خیلی درمیان آن‌ها مرسوم شده، و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیسم روی آورده‌اند.

اعتصاب به کارگران می‌آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران درچه نهفته است. به آن‌ها می‌آموزد که فقط درباره کارفرمایان خودشان و یاکارگران همکار خودشان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه‌داران و تمام طبقه کارگر را درنظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه‌دار که از ثمره زحمت چندین نسل از کارگران میلیون‌ها انباشت کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزیی بر دستمزدها امتناع می‌ورزد و یا حتی کوشش می‌کند که مزدها را به یک سطح باز هم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده گرسنه را بیرون می‌ریزد، بر کارگران روشن می‌شود که طبقه سرمایه‌دار درکل، دشمن کل طبقه کارگر است، و کارگران تنها می‌توانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند.

غالبا اتفاق می‌افتد که کارخانه‌داران حداکثر سعی خود را می‌کنند که خود را خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره‌کشی خود را با وعده‌های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان دادن این که "خیرخواه" آن‌ها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک ضربت نابود می‌کند.

به علاوه، اعتصاب، چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه‌داران، بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می‌کند. همان طور که کارخانه‌داران سعی می‌کنند که خود را خیرخواه نشان دهند، مامورین دولت و نوکران آن‌ها هم کوشش می‌کنند که به کارگران اطمینان دهند که تزار و دولت تزاری همان طوری که عدالت اقتضا می‌کند، همان قدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران. کارگر درباره قوانین چیزی نمی‌داند و مسلماً با مامورین دولت هم که تماس ندارد، به خصوص با آن‌هایی که پست‌های بالاتری دارند، و در نتیجه اغلب همه آن‌ها را باور می‌کند. بعد اعتصاب پیش می‌آید. دادستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و غالبا نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می‌شوند. کارگران درمی‌یابند که قانون را شکسته‌اند: کارفرمایان قانونا مجازند که گرد هم جمع شوند و علنا در مورد راه‌های پائین آوردن دستمزدهای کارگران بحث کنند، ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکار محسوب می‌شوند! کارگران از خانه‌هایشان بیرون انداخته می‌شوند، پلیس دکان‌هایی را که کارگران می‌توانند از آن‌ها جنس نسیه بخرند می‌بندد، حتی وقتی که رفتار کارگران کاملا صلح آمیز است کوشش به عمل می‌آید که سربازان را بر ضد کارگران تحریک کنند. حتی به سربازان دستور داده می‌شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آن‌ها با تیراندازی از پشت به کارگران درحال فرار، کارگران بی‌دفاع را می‌کشند، خود تزار مراتب قدردانی خود را به نیروهای نظامی می‌فرستد (به همین ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران درحال اعتصاب را در یاروسلاول در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد). بکم کم بر هر کارگری روشن می‌شود که دولت تزاری بدترین دشمن آن‌ها است. چرا که از سرمایه‌داران دفاع می‌کند و دست و پای کارگران را می‌بندد. کارگران شروع می‌کنند به فهمیدن این که قوانین فقط برای منافع ثروتمندان ساخته شده است، که مامورین دولت از این منافع محافظت می‌کنند، که دهان توده کارگر را بسته‌اند و به او اجازه نمی‌دهند که احتیاجات خود را اعلام کند، که طبقه کارگر باید برای خود حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می‌کند و بر اجرای آن‌ها نظارت می‌کند به دست بیاورد. دولت خودش به خوبی می‌داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می‌کند و به همین دلیل این چنین از اعتصاب می‌ترسد و برای این که اعتصاب هرچه زودتر تمام شود متوسل به هرکاری می‌شود. بی‌دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که به نام تعقیب بیگرد سوسیالیست‌ها و کارگران آگاه شهرت یافته بود، در مقابل نمایندگان مجلس اظهار داشت: "در پشت هر اعتصاب اژدهای انقلاب خوابیده است." هر اعتصابی این عقیده را در کارگران تقویت می‌کند و تکامل می‌بخشد که دولت دشمن آن‌ها است و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند. بنابراین اعتصاب‌ها به

کارگران می‌آموزند که باهم متحد شوند، به آن‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها فقط وقتی متحد باشند می‌توانند علیه سرمایه‌داران مبارزه کنند، اعتصاب به کارگران می‌آموزد که به مبارزه تمام طبقه کارگر علیه تمام کارخانه‌داران و علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را "مکتب نبرد" می‌نامند. مکتبی که در آن کارگران می‌آموزند که علیه دشمنانشان برای آزادی تمام مردم، تمام آن‌هایی که زحمت می‌کشند، از زیر یوغ مامورین دولت و سرمایه نبرد کنند.

لیکن "مکتب نبرد" خود نبرد نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، بعضی از کارگران (از جمله بعضی از سوسیالیست‌ها) گمان می‌برند که طبقه کارگر می‌تواند خود را فقط به اعتصاب، صندوق اعتصاب، یا مجامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگر می‌تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادی را کسب کند. وقتی که کارگران می‌بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصاب‌های کوچک وجود دارد، بعضی‌ها فکر می‌کنند که کافی است که طبقه کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا این که کارگران هرچه را می‌خواهند از سرمایه‌داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی‌تجربه بودند ابراز شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصاب یکی از راه‌هایی است که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خود استفاده می‌کنند، ولی تنها راه نیست، و اگر کارگران نظر خود را به راه‌های دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت طبقه کارگر را کند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصاب‌ها بخواهند موفقیت‌آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تامین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوق‌های کارگری (معمولا صندوق‌های کارگران در شعبه‌های مختلف صنعت، صنف و یا در یک کارخانه) در تمام کشورها برقرارند، ولی این‌جا، در روسیه، این کار به خصوص اشکال دارد چون که پلیس رد آن‌ها را بو می‌برد، پول‌ها را ضبط می‌کند و کارگران را توقیف می‌کند. البته کارگران می‌توانند از پلیس پنهان کنند، و البته چنین صندوق‌هایی با ارزش هستند و ما نمی‌خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آن‌ها را تدارک نبینند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می‌تواند تعداد زیادی اعانه دهنده را به خود جلب کند، و تا وقتی که عضویت چنین تشکیلاتی ناچیز است، صندوق اعتصاب خیلی مفید واقع نخواهد شد. به علاوه حتی در کشورهایی که اتحادیه‌های کارگری علنی وجود دارد و مبالغ هنگفتی در اختیارشان است، طبقه کارگر هنوز نمی‌تواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است که یک رکود در امور صنعت پیدا شود (یک بحران مانند آنچه که دارد در روسیه نزدیک می‌شود) تا این که کارخانه‌داران حتی به عمد موجب ایجاد اعتصاب بکنند، چون به نفع آن‌هاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند و وجوه صندوق کارگران را به آخر برسانند. بنابراین کارگران تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوم این که اعتصاب‌ها فقط وقتی می‌توانند موفقیت‌آمیز باشند که کارگران به اندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند زمان مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب بکنند، وقتی بدانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیست‌ها تماس داشته باشند و بتوانند از طریق آن‌ها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است، و برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، و برای شناساندن آرمان طبقه کارگر به توده‌های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر باید هر تلاشی به عمل آید. این وظیفه‌ای است که سوسیالیست‌ها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکا و با ایجاد حزب سوسیالیستی طبقه کارگر برای این منظور بر عهده گیرند. سوم این که، اعتصاب‌ها همان طور که دیدیم به کارگران نشان می‌دهند که دولت دشمن آن‌هاست و مبارزه باید علیه دولت انجام شود. در واقع اعتصاب‌ها هستند که کم کم به طبقه کارگر تمام کشورها آموخته‌اند که برای حقوق کارگران و به طور کلی حقوق ملت علیه دولت مبارزه کنند. همان طور که گفتیم، فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر می‌تواند این مبارزه را، با ترویج مفاهیم درست دولت و آرمان طبقه کارگر، انجام دهد. در فرصت دیگری در نشریات راجع به این که چگونه اعتصاب‌ها در روسیه رهبری می‌شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. این جا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصاب‌ها، همان طور که گفتیم، یک "مکتب نبرد" هستند و نه خود نبرد، که اعتصاب فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصاب‌های تک افتاده فراتر رفته و همان طور که در تمام کشورها عمل می‌کنند، به مبارزه در راه تمام طبقه کارگر برای آزادی تمام کسانی که زحمت می‌کشند بپیوندند. هنگامی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی هنگامی که آن‌ها برای این آزادی مبارزه کنند، هنگامی که آن‌ها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روش‌های مبارزه علیه دشمنانشان متحد شوند، هنگامی که آن‌ها یک حزب سوسیالیستی کارگری ایجاد کنند که برای آزادی تمام مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه کند، تنها در آن هنگام طبقه کارگر جزء اساسی آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها خواهد شد که تمام کارگران را متحد می‌کند و پرچم سرخ را برمی‌افرازد که بر آن این کلمات نوشته شده است:

"کارگران تمام کشورها متحد شوید!"

از مجموعه آثار لنین، مجلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۶.

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۶ ـ اسفند ۱۳۵۵

نوروز باستانی، جشن بهار و رستاخیز طبیعت را به همه کسانی که در آرزوی فرارسیدن بهار زندگی و رستاخیز اجتماعی و نوروز پیروزی هستند از صمیم دل شادباش میگوئیم و امیدواریم میهن استبدادزده ما نیز در سایه پیوند همه نیروهای آزادیخواه و میهن‌پرست بزودی از شادی گلهای بهاری و آوای دلپذیر پرندگان آزادی لبریز شود.

بازهم پیرامون

عقب‌نشینی های اخیر رژیم

رژیم دیکتاتوری شاه در تلاش آن است تا سیمای کریه خود را بزک کند و با آب و رنگ ظاهری بیاراید و خود را در برابر دیدگاه پرنفرت خلق های ایران و جهانیان موجه جلوه دهد.

تن در دادن به این تغییر ظاهری و قشری، در اثر فشار روزافزون افکار عمومی جهان از یک سو و نیروهای ملی و مترقی در داخل کشور از سوی دیگر، و سرگشتگی و سرگردانی رژیم در کلاف پیچ در پیچ تضادها و معضلات او، [illegible] سیاسی اجتماعی و اقتصادی مملکت صورت گرفته است. رژیمی که در میان مردم پایگاهی ندارد و تکیه گاه های او نیز روز به روز تنگ تر و محدودتر می شود، رژیمی که بزرگترین حامی آن امپریالیسم چپاولگر و تنها حربه اش سرنیزه و شکنجه و بویژه اعدام است، خود را منفرد و تنها یافته و زمین را زیر پای خود لرزان می بیند. از این رو علی رغم خصلت ضد مردمی و خواست غیر انسانی اش ناچار به عقب نشینی های جزیی و اندک و در اکثر موارد موقتی تن می دهد. نمونه این عقب نشینی های تاکتیکی شیوه تازه ای است که در زندان ها اعمال میشود. در زندان های شاه ـ این فراموشخانه های قرون وسطایی که شکنجه و تحقیر و دشنام و تمسخر و آزار شریف ترین فرزندان خلق در آن ها امری عادی است ـ ناگهان از ماه گذشته تغییرات چشمگیری پدید آمد. دژخیمان مخصوص با زندانیان به خوش رفتاری پرداختند. در چند تا از زندان های سیاسی قصر بیغوله های کمیته ناگهان با کاغذ دیواری و موکت تالار اسارتگاه ها را آراستند و در زندان های کمیته به طور غیر منتظره ای صابون و حوله و قاشق و چنگال به زندانیان دادند. تعداد ملاقات ها بیشتر شد و عده ای از زندانیانی که ماه ها بود موعد زندان های آن ها سرآمده ولی همچنان در اسارت

بقیه در صفحه ۵

نامهٔ یک مادر

در یکی از زیباترین و سرسبزترین نقاط شمالی تهران، در حاشیه جاده معروف اتوبان، در کنار ده قدیمی اوین، مخوف ترین و بزرگترین زندان سیاسی ایران ساخته شده است. از چند کیلومتر مانده به این زندان تابلوی زرد رنگی که روی آن نوشته شده "منطقه نظامی" و پست دژبان های فراوانی که در اطراف پراکنده اند، عبور و مرور و رفت و آمد به این منطقه را محدود و مشروط می کند. اما با وجود محدودیت شدیدی که برای عبور از کنار این تابلو و رسیدن به در آهنی بزرگی که در میان درختان انبوه احاطه شده، وجود دارد، در اکثر روزهای هفته، به ویژه در روزهای پنجشنبه این منطقه ممنوعه نظامی یا به عبارت درست تر، این اسارتگاه و شکنجه گاه نجیب ترین و شریف ترین فرزندان خلق های ستمدیده ما، انباشته از زنان و مردان و کودکانی می شود که شوهران، فرزندان و پدران و مادران آن ها در سلول های مرموز و وحشتناک اوین زندانی اند. علی رغم کوششی که جلادان اوین برای جلوگیری از هجوم خانواده ها به این منطقه به عمل می آورند، صف طویل خانواده زندانیان در برابر در بزرگ و آهنین اوین در پنجشنبه طولانی تر می شود. صفی از پدر و مادران درهم شکسته، پیرزنان و نوعروسانی که اشک چهره های باشکوهشان را خیس کرده، و کودکانی که در نخستین سال های حیات فقدان غم انگیز پدر و مادر را احساس می کنند و برای دیدار چند لحظه ای آن ها کیلومترها راه آمده اند و بارها و بارها بی نتیجه بازگشته اند و دوباره بازآمده اند و ساعت ها در انتظار مانده اند. این جمع به ظاهر ناهمگون را درد مشترکی به هم پیوند می دهد و از آن ها فامیل یگانه ای می سازد که به هم اعتماد دارند، نزد هم درد دل می کنند، سفره دل را باز می گشایند و به هم تسلی و نیرو می دهند.

من امروز از میان این فامیل بزرگ می آیم. با آن که قلبم پر از اندوه و حسرت است، در برابر این انبوه سوگواران، غم خود را فراموش کرده ام.

نمی دانم دهمین بار، بیستمین یا سی امین بار بود که برای دیدار تنها پسر و نان آورم به اوین می رفتم. هر بار پس از چهار پنج ساعت انتظار و تحمل تحقیر و بیداد نگهبانان و دژخیمانی که با اتومبیل های رنگارنگ خود می آمدند و از برابر ما می گذشتند و چماق دستشان را بازکرد متلک بارانمان می کردند، بدون آن که پسرم را برای یک لحظه هم که شده ببینم، باز می گشتم. پسرم پس از ۵ سال تحمل زندان درست یک سال پیش آزاد شد. شادی بی حد و مرز ما و برای مادری که گمان نمیکرد بتواند پیش از مرگش یک بار دیگر جگرگوشه اش را ببیند و در آغوشش کشد، قابل توصیف

بقیه در صفحه ۲

ناره ی . . .

نیست . من دو روز و دو شب از ناراحتی نخوابیدم . نمی‌دانستم که حتی پایش را از خانه بیرون بگذارد ، نشستم و به صورت او به این چهره زرد و تکیده و به موهای جو گندمی و زجر کشیده زن زل زدم . او خوابید و من بالای سرش نشستم و به این رویای زیبا که در برابرم بود و من واقعیتش را به سختی می‌توانستم باور کنم ، خیره ماندم . و گریستم . تو خوابم هوای او را نوازش کرده و صدها بار گونه هایش را بوسیدم . اما این رویا در نیمه شب دومین روزی که از بازگشت او می‌گذشت مبدل به کابوس شد . نیمه شب در خانه را زدند . پسرم در خواب بود . برای آن که بیدار نشود به سرعت خودم را به در رساندم و آن را گشودم . چند تا کلتشان به دستم و روی ترسیده و نگران ایشان بود . ند که با ضربه لگد در را چهارتاق کردند و با تفنگ و مسلسل به درون خانه ریختند . در یک لحظه در برابر چشمهای حیرتزده من او را از رختخواب بیرون کشیدند و بی آن که فرصت لباس پوشیدن به او بدهند ، کشان کشان روی زمین کشیدند و به طرف در خانه بردند . عده دیگری شروع به وارسی تمام سوراخ سنبه های خانه و سوراخ کردن و پاره کردن بالش ها ، لحاف ها ، شکستن کاشی های در و دیوار و موزائیک های کف زمین ، واژگون ساختن یخچال و اوراق نمودن رادیو ، سوراخ کردن کیسه شکر و نخود و لوبیا و وارسی لباس ها و جیب های من کردند . من وحشتزده و حیران فریاد زدم : "از جان من چه می‌خواهید" گفتند : به تو کاری نداریم ، دنبال پسرت آمده‌ایم . گفتم : ولی او کاری نکرده است . چهل و هشت ساعت بیشتر نیست که آزاد شده ، باید وارد این مدت پایش را از خانه بیرون نگذاشته .

یکی از آن غول های بی شاخ و دم که قیافه اش از تمام مجسمه های بی آبرویی که در تمام میدان های شهر هاست بی آبروتر و کریه تر بود ، مرا دشنام داد و گفت : زن ، این حرف ها به ما مربوط نیست . به ما گفته اند که او را بازداشت کنیم ، دلیلش را هم از رؤسای ما بپرس .

التماس کردم ، زاری کردم ، اما فایده ای نداشت . دست آخر پسرم را در آغوش کشیدم . آنچه کشیدم که تا وقتی من زنده‌ام نمی‌گذارم او را از اینجا ببرید . اما آن ها بالگدی به گوشه‌ای پرتابم کردند و پسرم را که از خشم لب به دندان می‌گزید با خود بردند . از آن به بعد کار من شد دربه‌در دنبال زندان پسرم گشتن ، به کمیته ، زندان قصر ، دادرسی ارتش ، اداره ساواک تهران ، در خیابان میدان توپخانه ، خیابان بولوار سرزدن ، به اداره مرکزی ساواک در زرابخانه رفتن و از آنجا بی‌نتیجه و سرخورده به زندان اوین آمدن . اما شکنجه‌های من مثل جست و جوهای من هیچ فایده‌ای نداشت . من استغاثه می‌کردم که فقط دو کلام نوشته از پسرم به من نشان بدهید . ولی جز سکوت و نگاه تمسخرآمیز و حتی دشنام جوابی به من ندادند . تا وقتی سرانجام به اوین رانده شدم . در آن

خیلی عظیم سعی چون خودم یافتم . پس از چند دیدار با آن ها مانوس شدم . به زودی دریافتم که بسیاری از اینان از همین تیره روز ترند ، اما با همه شوربختی خود ، عجز و التماس نمی‌کنند ، گریه نمی‌کنند ، می‌خندند و در این خنده کمی دانم با خون جگرشان آمیخته است ، غرور و سرفرازی عجیبی وجود دارد .

نخستین کسی که در میان این فامیل دردمند توجهم را جلب کرد مرد چاقی بود با موهای سپید . همه به او احترام می‌گذاشتند . در رفتارش متانت و حشمت غریبی بود . از یک خانم چادری که سه پسرش در زندان بودند و بالی چند هفته رفت و آمد به این جا با او دوست شده بودم پرسیدم : این آقا کیست ؟ گفت : چطور ایشان را نمی‌شناسی ، ایشان آقای رضایی هستند که چهار پسر و یک دخترش به دست دژخیمان شهید شده اند و همسر و یک پسر دیگر و یک دختر و خواهر و زنش هم زندانی هستند .

آقای رضایی کم حرف می‌زد همچو این کوه و محکم بود و وقتی شروع به صحبت می‌کرد ، آن قدر جدی و مهربان سخن می‌گفت که همه درد را یشان را فراموش می‌کردند . او می‌گفت نیمی از خانواده من در اوین و نیم دیگرشان در زندان قصر هستند . هر هفته باید هم قیافه کریه دژخیمان شهربانی و هم میرغضب های ساواک را تحمل کنم .

آقای رضایی می‌گفت : چرا مرا نمی‌گیرند . این طوری تمام خانواده در زندان جمع می‌شوند .

زن جوانی با چشمان درشت سیاه و جذاب درحالی که دست دخترکوچکی را در دست دارد ، به ملاقات شوهرش آمده است . او همسر گلشایی است که به زندان ابد محکوم شده است . هنگامی که شوهر در شکنجه گاه شاه بود ، همسر طفل او را در شکم داشت . وقتی این نوزاد متولد شد با توجه به سرنوشت پدرش او را "آزاده" نام گذاردند . همسر جوان گلشایی درحالی که دست دخترک کوچولویش را در دست دارد ، به دیگران دلداری می‌دهد . می‌گوید : همه ما فرزندان و شوهران و پدران و مادر زندانی‌ها به هم وصلند . من به علتم بیشتر از این‌ها ایمان دارم .

مادری که چادر سیاه بلندی بر سر داشت ، از مامور زندان خواهش می‌کرد که به او اجازه دهند فقط از دور پسرش را ببینند . مخاطب او رسولی ، شکنجه‌گر معروف و سفاکی بود که شهرتش حتی شهرت ابلیس است . او در بی شرفی و رذالت و سنگدلی ، مخلوق استثنایی خداست . پیرزن به رسولی می‌گوید : برای دلداری با پسرم آمده‌ام . می‌خواهم و مو کربلا پابوس سید الشهداء . نمازهایم دعا می‌کنم . اجازه بدهید پسرم را ببینم . فقط یک نگاه .

رسولی با پوزخند و تمسخر جواب می‌دهد :

— از دست امام حسین هم کاری ساخته نیست . برو پی کارت .

بقیه در صفحه ۶

به مناسبت هشتم مارس (۱۷ اسفند)، روز بین المللی زن

سیمای زن در جامعه کنونی ایران

کشورها دوران دردناکی از تاریخ خود را می گذرانند. امپریالیسم برای حفظ مواضع حیاتی خود در ایران مصرانه می کوشد و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران با او همکاری می کند. درآمد نفت به جای اینکه برای بهبود زندگی مردم به کار رود، صرف خرید اسلحه می گردد. گرانی اقساط فرسا، کمبود کالاهای ضروری از جمله نان، گوشت، قند، پیاز، سیب زمینی مردم را به ستوه آورده است. در جامعه ای با چنین ویژگی که زندگی مردم، تابلوی حزن انگیزی است که در آن از امنیت، رفاه و آسایش اثری دیده نمی شود، زنان و مادران ایرانی دست به گریبان مشکلات بیشتری هستند. رژیم ضد خلقی ایران، بنابه خصلت خویش اصولا توجهی به بهبود اساسی و واقعی زندگی زن ایرانی ندارد. رژیم، زن را از خانه جدا کرده و در تولید اجتماعی شرکت داده، بدین منظور که او را بیشتر مورد استثمار وحشیانه قرار دهد و همان طور که شاه و اشرف بارها چند بار اعتراف کرده اند، زنان را در تولید اجتماعی شرکت می دهند تا کمبود نیروی انسانی در ایران جبران گردد.

مبلغین تجاری رژیم درباره آزادی زنان ایران، شگرد خاصی به کار می برند، در داستان ها، روی پرده سینما، لابلای نوشته های روزنامه ها و مجلات، زن ایرانی را به صورتی غیرقابل قبول جامعه تصویر می نمایند. ترسیم زندگی تعداد انگشت شماری از زنان بسیار مرفه ایرانی، فقط به خاطر بی اعتبار کردن مقام زن ایرانی و اثبات نظریه ارتجاعی شاه است که در مصاحبه مطبوعاتی خود با بانو فالاچی روزنامه نگار ایتالیایی چنین ابراز نمود: "... زنان استعداد و لیاقت برابری با مردان را ندارند".

فقط کوردلان فراموش می کنند یا می خواهند فراموش کنند که در جهان زنانی چون روزا لوکزامبورگ ها، زویاها، تورشکوها و صدها نفر از زنان برجسته وجود داشته و دارند و در مرز و بوم ایران پروین اعتصامی ها، محترم اسکندری ها، زندخت ها و صدها زن مبارز، نویسنده و شاعر پرورده شده است. به قول روزنامه "حبل المتین" "در یکی از زد و خوردهای بین اردوی انقلابی ستارخان با لشکریان شاه، بین کشته شدگان انقلابیون جسد بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است". صدها مادر، پسرانی چون [illegible]ها، و [illegible] تبریزی ها، نادر شایگان ها و [illegible]ها تقدیم جامعه ایران کرده اند. ترسیم و شناساندن چنین چهره هایی برای تربیت، مورد نظر مطبوعات دولتی قرار نمی گیرد، منعکس کردن زندگی زنان عادی ایران هم از وظیفه مطبوعات و دستگاه های تبلیغاتی دولت خارج است. زن عادی ایرانی از گرسنگی و بیماری کودکانش رنج می برد. او در خانه و در مزرعه و کارخانه استثمار می شود، او آرزوی یک شکم سیر برای کودکانش و پوشیدن یک لباس نو در شب عید دارد.

محرومیت زن ایرانی علی رغم تبلیغات رژیم، در تمام زمینه ها (سیاسی، اقتصادی، خانوادگی) در اساس تغییر نکرده است. شرکت چند نماینده زن منتخب دربار در مجلسین، به معنی آزادی سیاسی توده وسیع زنان ایران نیست.

وسائل تبلیغاتی رژیم، چندین سال درباره یکی از اساسی ترین مواد حقوق مدنی یعنی قانون ازدواج، سروصدا راه انداختند و با انتشار نوشته هایی با عناوینی از قبیل: "طرح جدید قانون خانواده، بسیاری از تبعیضات ناروای خانگی را از بین می برد" خواستند مردم را بفریبند و سرانجام فیل لایحه حمایت خانواده، موشی زائید و هیچ گونه تغییر اساسی در قانون حمایت خانواده به وجود نیامد.

هزاران زن در کارخانه های پنبه پاک کنی، قالیبافی، نساجی، نیروی کار خود را به بهای بسیار ارزان می فروشند و ظالمانه از آن ها بهره کشی می شود. همه آن ها در زیر پوشش بیمه اجتماعی قرار نمی گیرند، در دوران حاملگی به جای حمایت از آن ها، از کارخانه رانده می شوند. زنان روستایی نیز با کار در مزرعه، کار سنگین در شالیزارها، با جمع آوری چوب و شاخه برای گرم کردن لانه و کاشانه خود صبح را به شام می رسانند. دست های استخوانی و زحمت کشیده آن ها، از کار دشوار روزانه حکایت می کند. درمانگاه در اغلب روستاها وجود ندارد، و زنان کودکان بیمار خود را از روستایی به روستای دیگر می برند، تازه در یک ناحیه ۲۰۰ هزار نفری یک درمانگاه وجود دارد، آن هم دکتر کشیک ندارد. زنان "گناوه" (از توابع بوشهر) کودکان بیمار خود را به دوش کشیده و به بوشهر می برند، زیرا در "گناوه" درمانگاه و پزشک اصولا وجود خارجی ندارد. بدین ترتیب زنان روستایی از ابتدایی ترین وسیله رفاه و آسایش محرومند، زندگی آن ها با رنج و زحمت شروع می شود، در مزرعه می زایند، بچه خود را به پشت می بندند و کار می کنند. زنان زحمتکش دیگر کشورها: زنان رختشوی، زنان مستخدم، زنان کارگر ترمه باف، موجودات سرگردان و دربدری هستند که زندگی اندوهبار آنان، هر انسانی را متاثر می کند. این زنان با درد و مشقت لقمه نانی به دست می آورند و گاه یک یا چند کودک را نیز با همین نان به زور می باید سیر کنند. زندگی این موجودات که از گوشه ای به گوشه دیگر پرتاب می شوند، نمونه کامل فقدان عدالت اجتماعی در جامعه کنونی ایران است.

زنان کارمند دولت نیز امروز در سخت ترین شرایط در ادارات

بقیه در صفحه ۴

سیمای زن . . .

دولتی یا در دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و بیمارستان‌ها به کار مشغولند، با وجود یکه روزانه ساعات کار مساوی با مردان دارند، ولی از لحاظ مزایا و احراز پست‌های اداری با مردان مساوی نیستند. در وزارتخانه‌ها هنوز زنان در کادر سیاسی استخدام نمی‌شوند. هنوز حقوق بازنشستگی زنان کارمند پس از فوت به فرزندانشان تعلق نمی‌گیرد، مادری که تحت تکفل دختر است، پس از فوت دختر هیچ‌گونه حقی برای تامین معاش خود دریافت نمی‌کند. زنان کارمند نه تنها بار دشوار زندگی خانوادگی را به دوش دارند، بلکه در موسسات و ادارات با وجود کار مساوی، تحصیلات مساوی، لیاقت مساوی، حق مساوی با مردان ندارند.

قشر وسیعی از زنان ایران را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند. گرانی، نابسامانی، کمبود درآمد، خطر بیکاری شوهر، اجاره‌بهای سرسام‌آور، اینها مسائلی است که فکر زن خانه‌دار را به خود مشغول می‌دارد. علاوه بر این خود به عنوان یک فرد جامعه از هرگونه حقوق و امتیازی محروم است.

روزنامه اطلاعات، سخنگوی مطبوعاتی رژیم خبری داد که زن خانه‌دار ۲۸ ساله‌ای که قادر به تامین مخارج چهار فرزندش نبود به جاده کرج رفت و در آنجا خود را با بنزین آتش زد. روزنامه اطلاعات به این فاجعه غم‌انگیز توضیحی بدین ترتیب اضافه کرده است: "این زن پس از خاموش شدن یکی دو ساعت زنده بود و در این مدت گفته چون نمی‌توانسته مخارج چهار فرزندش را برای تحصیل بپردازد، دست به خودکشی زده است". درماندگی این زن نمودار وضع اندوهبار میلیون‌ها زن ایرانی است که با تنگدستی و مشقت فرزندان خود را بزرگ می‌کنند.

در آخرین لایحه قانون حمایت خانواده تصویب شده رژیم "منجی زنان ایران" و تعیین کننده روز "مادر" هنوز "طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد". این ماده سال‌هاست که قلب مادر ایرانی را می‌لرزاند. مسائل گنجانده شده در این ماده، اندوهبارترین قسمت زندگی مادر ایرانی است. درد دوری کودک را این چنین بیرحمانه از آغوش مادر می‌ربایند و زمانی که مادر کودک را با تحمل درد و رنج بسیار بزرگ کرد او را به سربازی می‌برند و بعد ظالمانه علیه جنبش ظفار می‌فرستند یا راهی زندان می‌کنند، شکنجه می‌دهند، به جوخه اعدام می‌بندند و این‌ها همه دردهایی است که مادر ایرانی از رژیم فاشیستی ایران می‌کشد. سال‌هاست که شیون تعداد زیاد مادران ایران در سوگ فرزندان رشیدشان پایان نمی‌یابد، روز مادر دلخراش‌تر گردد، سال‌هاست که عید به خانه مادرانی که جگرگوشه‌هایشان با گلوله دژخیمان از پای درآمده‌اند، راهی ندارد و این مادران که [illegible] در دامان خود پرورش داده‌اند، سهم بسیار ارزنده‌ای در تاریخ زرین مبارزات ملت ایران ایفا نموده‌اند. وچه ارزنده و گرامی است نقش این مادران برای خلق‌های ایران.

دختران خانواده‌های زحمتکش ایران از کودکی همپای مادر خود در مزرعه یا در کارخانه کار می‌کنند و نگهداری خواهر یا برادر کوچکتر خود را هم به عهده دارند. از سپیده صبح تا غروب آفتاب به قالی‌بافی، پشم‌ریسی، گیوه‌بافی، قلاب‌دوزی و کارهای دستی دیگر مشغولند، اینها یا در ده مانده و به زندگی پرزحمت خود ادامه می‌دهند، یا به امید زندگی بهتر راهی شهرها می‌شوند و همه می‌دانند سرنوشت این قربانیان جامعه در شهرهای غریب چه حزن‌انگیز است.

دختران شهری سرنوشتی بهتر از خواهران روستایی خود ندارند، در تمام دوران تحصیلی با تنگدستی درس می‌خوانند و با نگرانی و اضطراب به آینده خود فکر می‌کنند. پس از تحصیل چه خواهد شد! چه سرنوشتی در انتظار آن‌هاست؟ تمام آرزوها و خواست‌های این دختران جوان در مه غلیظ ابهام و تاریکی نهفته است.

دختران دانشگاهی مانند برادران خود حق دخالت در سیاست را ندارند. ساواک در سال‌های اخیر دسته دسته آنان را روانه زندان می‌کند، شکنجه می‌دهد، زیر شکنجه به هلاکت می‌رساند، ولی دختران مبارز ایران، راه برادران شهید و مبارز خود را دنبال می‌کنند و درس مبارزه را در مکتب میهن‌پرستی و بشردوستی می‌آموزند و اندیشه آن‌ها متوجه نجات خلق ایران است.

زنان ایران آگاهند که جنبش زنان ایران نیمی از جنبش انقلابی مردم ایران است و با پیروزی انقلاب است که زنان می‌توانند همدوش و برابر مردان خود باشند.

خسرو روزبه در دادگاه نظامی گفت: "زنان بیداردل کشور ایران در هفده سال اخیر با شرکت فعالانه در مبارزات درخشان مردم، تحت رهبری حزب پرافتخار توده ایران ثابت کرده‌اند که می‌توانند دوش به دوش مردان به خاطر سعادت ملت و میهن خویش بکوشند . . .".

فعالیت اجتماعی زنان ایران، در شرایط کنونی کشور ما، با استفاده درست از اشکال متنوع مبارزه، ارزشی بس شگرف دارد. زنان کشور ما می‌توانند و باید با مبارزه خستگی‌ناپذیر و اتحاد عمل خود دشواری‌های کوه مانند راه طولانی مبارزه را هموار کنند و دوش به دوش مردان برای پیروزی جنبش رهایی‌بخش مردم ایران دلیرانه مبارزه کنند.

زنان ایران

برای نیل به آرمان‌های خود

به صفوف مبارزین راستین بپیوندید

لنین
درباره آزادی زن

"... دموکراسی بورژوایی، درگفتار نوید برابری و آزادی می دهد ولی درعمل هیچ جمهوری بورژوایی، حتی پیشرفته ترین آن، به زنان که نیمی از جامعه بشری را تشکیل می دهند، برابری کامل قانونی با مرد ونیز آزادی ازقید قیمومت وستم مردان را نداده است."

"مهم ترین گام برای آزادی زن، لغو مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانه و کارگاه است. ازاین طریق و فقط از این طریق راه برای آزادی کامل و واقعی زن، برای رهایی او از "بردگی" "خانگی" و تبدیل اقتصاد کوچک انفرادی به اقتصاد بزرگ اجتماعی هموار می شود."

"مادام که زن همش مشغول به امورخانه داری است، همچنان آزادی اش محدود است. برای تامین آزادی کامل زن و برابری واقعی او با مرد باید موسسات خدمات عمومی دائر شود و شرکت زن در کار تولیدی اجتماعی تامین گردد: آنگاه، زن با مرد برابر خواهد بود."

"هیچ تحول سوسیالیستی بدون آن که بخش عظیمی اززنان زحمتکش درآن سهم مؤثر داشته باشند، ممکن نیست."

"برابری درزمینه قانون، هنوزبه معنای برابری در زندگی نیست. ما باید بکوشیم تازنان نه فقط درزمینه قانون، بلکه درزندگی نیزاز حقوق برابر با مرد برخوردار شوند."

عقیده واقعی شاه
درباره زنان

"ارزش زن برای یک مرد فقط زمانی است که زن زیبا و طناز باشد وبداند چگونه زن بماند.

این داستان آزادی زن! من نمی دانم این فمینیست ها چه می خواهند؟ واقعا چه می خواهند؟ شما می گوئید برابری حقوق می خواهند، حقیقتا که! من نمی خواهم بی ادبانه صحبت کنم، اما... زن ها می خواهند برابری قانونی داشته باشند. ببخشید که من این طور صحبت می کنم، ولی این چگونه بااستعداد ایشان جور درمی آید؟ زن ها نه تنها میکل آنژ و باخ عرضه نداشته اند، بلکه حتی یک دانه آشپز قابل هم ازبین خود بیرون نداده اند. به من بی خود نگوئید که برای این کار به زنان امکان داده نشده است. آیا واقعا زنان چنین فرصتی نداشتند که درطول تاریخ یک آشپز قابل عرضه کنند؟ زنان هیچ چیز باعظمتی عرضه نکرده اند، هیچ چیز!

تنها مطلبی که می توانم درباره زنان بگویم این است که آن ها هرگاه به قدرت رسیده اند خیلی قسی تر ازمردها بوده اند بسیار ظالم تر ازآنان وخیلی خونخوارتر! زنان به هنگام حکومت قسی القلب اند...

شماها اصولا مکارید همه موذی هستید..."

ازمصاحبه خانم روزنامه نگار ایتالیایی "اوریانا فالاچی" باشاه، ازمجله امریکایی "جمهوری نو" مورخ اول دسامبر ۱۹۷۱

بازهم پیرامون عقب نشینی ....

نگاه داشته شده بودند، آزاد شدند. روزبه روز افراد بیشتری ازاین گروه آزاد می شوند. تنی چند از زندانیان که حبس های طویل المدت داشتند، بدون دادن تعهدی آزاد گردیدند *

این عقب نشینی [illegible] به زندان ها محدود نماند. انتشار آثار عده ای از روشنفکران واهل اندیشه وقلم که از سال ها پیش آثار آن ها به مذاق رژیم دیکتاتوری شاه خوش نیامده و ممنوع القلم اعلام شده بودند، آزاد شد. فشار سانسور برروی مطبوعات، کتاب ها و فیلم ها تاحدی ــ ولو اندک ــ کم شد واینک زمزمه آن است که پاره ای ازمحاکمات سیاسی که تاکنون درخفا و در دادگاه های دربسته انجام می گرفت، علنا انجام شود.

عقب نشینی های رژیم ــ اگرچه اندک ــ ثمره تلاش و مبارزه طبقات و قشرهای وسیعی است که ازسیاست های ضدخلقی و جنایتکارانه رژیم شاه ــ ساواک بجان آمده اند وهرروز فعال تر درعرصه اجتماعی عرض وجود می کنند.

هرچه بیشتر همبستگی و اتحاد تمامی نیروهایی که با این رژیم سفاک درنبرد و تضادند، می تواند این عقب نشینی ها را عمیق تر کند و آن را به صورت یک روند درآورد.

* به نظر می رسد که رژیم زندان ها را برای بازدید برخی مقامات وروزنامه نگاران خارجی می آراید و آماده می کند. وبیشتر قصد فریب دارد تا چهره زشت و خونخوار خود را پنهان کند و لذا باید ضمن افشاء نیات پلید رژیم، درجهت حفظ مواضعی که رژیم ازآن ها عقب می نشیند و وادار ساختن رژیم به عقب نشینی های بیشتر مبارزه کرد.

مردم ایران زندانیان سیاسی، این فرزندان ارجمند دربند خویش را، دمی از خاطر نمی زدایند. افتخار باد بر اسیران زنجیر ستم استبداد که چون کوهی در برابر دشمن پایدارند

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط مقدم سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است

نامه یک ...

پیرزن استغاثه می‌کند . جلاد با خشم اعرامی‌راند :

— برو پیرزن ، وگرنه تورا هم می‌فرستم پهلوی دست پسرت. برو ازامام حسین ملاقات بخواه .

ناظران این صحنه از خشم وبیزاری لبریزند . اما چکاری می‌شود کرد ؟ فعلا دوره دوره رذل ها و بی‌شرف هاست .

پیرزن درحالی که اشک پهنای صورتش را مرطوب کرده بود از آن جا دورشد . پیکر شکسته و چهره غم انگیزش دل همه را ریش کرده بود . گاه از میان هق هق آرامش زاری زد . بعضی ازحاضران همراه او به آرامی اشک می‌ریختند . مادر پهمن بازرگان ، مبارزی که به حبس ابد محکوم شده است (پسر عموی ناصر بازرگان که سه سال پیش تیرباران شد) که الان را با سیاه پوشیده است می‌گوید :

— ازجلاد غیرازاین چه انتظاری است !

مادر سنجری که یک پسرش تیرباران شده و پسر دیگرش به زندان ابد محکوم شده لبخند می‌زند . این زن مثل کوهی ماند. هیچ مصیبتی نمی‌تواند اورا ازپای درآورد . خنده هیچ وقت از لب هایش دورنمی شود . نشاط او ، سرزندگی و روشنی پرتلالو چشم هایش ، ازامید قطعی ، از ایمان به آزادی فرزند در بند ش و همه فرزندان دربند این سرزمین حکایت می‌کند. دژخیمان باهیچ حربه‌ای نتوانسته‌اند روان پاک این مادر قهرمان را تیره کنند . او می‌گوید :

— این ها دارند باد می‌کارند ، نه دا توفان درو خواهند کرد.

خانم سنجری با همه حرف می‌زند و خوش وبش می‌کند. بیشتر حرف هایش راجع به مسائل سیاسی و مملکتی وزندانیان سیاسی است . به قول او پهلوی زندان اوین تریبون آزاد است ومی توان درباره همه مسایل متنوع حرف زد .

او بااعتماد صمیمانه خود به خانواده‌ها ، تخم اعتماد رادردل ها می‌کارد .

اودوسال پیش گفت دیگر زندانیان سیاسی آزاد نمی‌شوند ، یعنی آن‌هایی که به حکم دادگاه‌های نمایشی و سفاک مدت اسارت طولانی وظالمانه‌ای که برای آن‌ها رقم زده شده ، سپری کرده‌اند ، همچنان درزندان نگهداشته می‌شوند ، انبوه جمعیت درجلو زندان اوین بیشترشده . اما این انبوهی علت اساسی تر دیگری هم دارد و آن اوج گیری نهضت وجذب افراد و قشرها و طبقات جدید به مبارزه با این بد ترین ودد منشانه ترین رژیم تمام تاریخ است.

به دنبال کشتار ، دستگیری و زندانی کردن گروه کثیری - تاریفی در زندان به وسیله جلادان شاه ، ازکلیه شهرستان ها و به ویژه از شیراز و مشهد زندانیان را که مدت محکومیت آن ها از دو سال بیشتر است به اوین منتقل کرده‌اند . درد آور این جاست که این افراد به جای این که آزاد شوند ممنوع الملاقات می‌شوند و هیچ یک از بستگان و فامیل و خانواده آن ها امکان نمی‌یابد با آن ها ملاقات کند . برای اکثر این افراد بار دیگر پرونده مجدد تشکیل می‌شود و اتهام جدید آن ادامه پرونده است . به این ترتیب آن‌ها برای تکمیل پرونده بازجویی ، جوانان مدت‌نامعلومی در زندان نگهداشته می‌شوند .

گویا دنیا از این همه رذالت و وحشیگری و ظلم اطلاع ندارد . گویا مردم جهان فراموش کرده‌اند که درروی گنج نفت وس واورانیوم ضحاک زمان از بدبخت ترین ومحروم ترین ملت جهان هر روز تعدادی قربانی می‌گیرد وزندان های روزافزون خود را با عزیزان دلبند خلق پر می‌سازد . بله از دو سه سال پیش بولدوزر ها به طور شبانه روزی در اوین مشغول کارند . زندان های چند طبقه بتونی مثل قارچ از گوشه و کنار این دهکده لعنتی درحال روئیدن است. بعضی از خانواده ها که به طور اتفاقی توانسته اند نظری به داخل زندان بیاندازند ، تعریف می‌کنند که درزیر زمین تونل های عمیق برای برپاداشتن سلول‌های جدید زندان حفر می‌شود .

تعداد سلول ها زیاد می‌شوند ، زندانی ها بیشتر می‌شوند و ملاقاتی ها ازاین هم بیشتر . اشک ها ، ضجه ها ، التماس ها ، و درکنار این ها جلادان بیشتر ، زندانبانان بیشتر و وسایل شکنجه بیشتر.

زندان اوین سرسبز وخرم است. پدر پیر یکی اززندانی ها می‌گوید :

این جا پارک فردای خلق است .

و من می‌دانم او راست می‌گوید . قلبم به من اطمینان می‌دهد که این پیشگویی درستی است. بچه های سیزده - چهارده ساله ای که اخیرا ازپشت میز ونیمکت های دبستان و دبیرستان به زندان های شاه منتقل می‌شوند و برتعداد شان روزبروز افزوده می‌شود ، بهترین دلیل این اطمینان من هستند . من یک سال است که هر هفته به اوین می‌آیم . دراین مدت دوستان زیادی یافته‌ام . مردان و زنان بزرگی که فرزندان و دلبندان خودرا به پیشگاه خلق تقدیم کرده‌اند وبا غرور وافتخار می‌گویند : سه پسرم ، دو پسر ویک دخترم ، پنج تن ازاعضاء خانواده‌ام ، هفت تن از پسرهای فامیلم درزندان اند . من دربدر هر هفته آن ها و درعین حال سرسپردگی واعتقاد وایمانشان ، درد خود ، فقدان پسرم را فراموش کرده‌ام .

حالا فامیل بزرگتری یافته‌ام. پسرهای من به شمار تمام جوانانی است که درزندان اند . حتی بیشتر ازاین ، همه آن‌هایی که جان شان را برکف گرفته‌اند وبا این زندگی سگی وبا نگهبانان و پاسداران جنایت پیشه آن درپیکارند ، دختران و پسران من اند . حالا دیگر آرزویم این نیست که پیش ازمرگم ، که شاید زیاد دور نباشد ، باردیگر پسرم را ببینم ، تنها آرزویم این است که واژگون شدن این بساط جهنمی و آزادی ملتم را ببینم . چون درآن لحظه دیدار پسرم دشوار نیست .

امضاء محفوظ

کلارا تستکین

بنیادگذار روز بین‌المللی زنان

کلارا تستکین یکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش کارگری آلمان و یکی از بنیادگذاران اصلی جنبش بین‌المللی زنان، که در ۵ ژوئیه ۱۸۵۷ متولد شد و در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳ وفات یافته، تمام زندگی آگاهانه خود را وقف مبارزه در راه آزادی زحمتکشان و به ویژه زنان کرد. وی با اعتقاد به این که بدون شرکت برابر حقوق و فعال زنان، که نیمی از بشریت را تشکیل می‌دهند، نمی‌توان جامعه‌ای آزاد و شکوفا به وجود آورد و با اعتقاد به این که فقط در جامعه سوسیالیستی است که می‌توان آزادی و برابری واقعی زنان را تامین کرد، در این پیکار عادلانه و آزادی بخش شرکت داشت.

در سال ۱۹۱۰، در کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست کلارا تستکین پیشنهاد کرد که روزی به عنوان روز بین‌المللی زنان، تعیین گردد. مدعای وی آن بود که به جنبش زنان هرچه بیشتر خصلت بین‌المللی بدهد و بدین وسیله پیکار در راه آزادی و برابری حقوق زن را اثربخش‌تر سازد.

پیشنهاد کلارا تستکین از طرف کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست پذیرفته شد. از آن به بعد هرسال، در روز ۸ مارس، زنان جهان در همین ابراز همبستگی بین‌المللی، متناسب با شرایط خاص و خواست‌های ویژه زنان هر کشور، مراسمی برگزار می‌کنند.

آرزوی کلارا تستکین و همه زنان مترقی جهان در کشورهای سوسیالیستی تحقق پذیرفته است. به همین جهت روز ۸ مارس در کشورهای سوسیالیستی روز جشن زنان است. در اتحاد شوروی این روز جشن عمومی و تعطیل است.

ولی در کشورهای سرمایه داری، از جمله در میهن ما ایران، روز ۸ مارس روز پیکار زنان در راه آزادی و برابری حقوق است. تردیدی نیست که این پیکار که مورد پشتیبانی مردان زحمتکش و مترقی نیز هست، سرانجام آزادی و برابری حقوق را برای زنان این کشورها نیز تامین خواهد کرد.

"حزب شما نخستین حزب راهبر و نمونه کمونیسم جهانی است که ره‌آورد پیروزی آن صرف‌نظر از همه ثمرهای دیگر، فقط برای ما زنان آزادی کامل اجتماعی و انسانی بوده است."

از سخنرانی کلارا تستکین در سیزدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم

بازی کردم
تو به من می‌خندی
من صدا نه واهم زد: باز کن پنجره را
پنجره را می‌بندی.

با من اکنون چه نشستن‌ها خاموشی‌هاست
با تو اکنون چه فراموشی‌هاست.
چه کسی می‌خواهد من و تو ما نشویم
خانه‌اش ویران باد.

من اگر ما نشوم، تنهایم
تو اگر ما نشوی خویشتنی
از کجا که من و تو شور یکپارچگی را در شهر
باز برپا نکنیم
از کجا که من و تو مشت رسوایان را وانکنیم
تو اگر برخیزی، من اگر برخیزم، همه برمی‌خیزند
تو اگر بنشینی، من اگر بنشینم،
چه کسی برخیزد، چه کسی با دشمن بستیزد
چه کسی پنجه در پنجه هر روبه در آویزد.

دشت‌ها نام تو را می‌گویند
کوه‌ها شعر مرا می‌خوانند
کوه باید شد و ماند
رود باید شد و رفت
دشت باید شد و خواند.

در من این جلوه اندوه ز چیست
در تو این قصه پرهیز که چه
در من این شعله عصیان نیاز
در تو دمسردی پائیز که چه

حرف را باید زد
درد را باید گفت
سخن از مهر من و جور تو نیست
سخن از متلاشی شدن دوستی است
و عبث بودن پندار سرور آور مهر
آشنایی با شور و جدایی با درد
و نشستن در بهت فراموشی یا غرق غرور

سینه‌ام آینه‌ای است با غباری از غم
تو به لبخندی از این آینه بزدای غبار

آشیان تهی دست مرا
مرغ دستان تو پر می‌سازند
آه مگذار که دستان من آن
اعتمادی که به دستان تو دارد
به فراموشی‌ها بسپارد
آه مگذار که مرغان سپید دستت
دست پرمهر مرا سرد و تهی بگذارد.

من چه می‌گویم، آه
با تو اکنون چه فراموشی‌هاست
با من اکنون چه نشستن‌ها، خاموشی‌هاست.
تو مپندار که خاموشی من هست برهان فراموشی من.

تو اگر بنشینی، من اگر بنشینم، چه کسی برخیزد
چه کسی؟

خبرها

عیدی شاه به کارگران

عیدی شاه به کارگران ایران توسط جاسوس معلوم الحال رسوای او ، آزمون ، که در راس وزارت کار قرار گرفته داده شد . آزمون در جلسه دبیر کارفرمایان واحد های بزرگ صنعتی که در اتاق بازرگانی ایران تشکیل شد ، علیه کارگران به کارفرمایان طماع چراغ سبز نشان داد و متذکر شد که پرداخت سود ویژه به کارگران یک اصل حتمی و غیر قابل اجتناب نیست. سود ویژه با بهره دهی کار ارتباط مستقیم دارد و در واحد هایی که بهره دهی کارگران در حدی نیست که سود قابل ملاحظه ای عاید کارخانه کند ، نباید دیناری بابت سود ویژه به کارگران پرداخت شود ، و اصولا پرداخت سود ویژه و میزان آن وابسته به میزان بهره دهی کار است .

به دنبال این رهنمود آزمون ، در بسیاری از کارخانه ها اعلام شد که کارخانه به علت زیان قادر به پرداخت سود ویژه نیست ، و در دیگر واحد های تولیدی نیز میزان سود ویژه نسبت به سال های گذشته کاهش چشمگیری یافت . کارفرمایان در تعیین میزان سود ویژه آزادی عمل نامحدودی پیدا کردند .

این تصمیم ضد کارگری هم چنان هیجان و خشمی در کارگران برانگیخته که حتی "راشدی" ، مدیر کل سهیم کردن کارگران ، به عنوان اعتراض یاد آور شده است که سیاست جدید باعث شورش و اعتصاب صد ها هزار کارگر خواهد شد .

بی شک کارگران در برابر توطئه های نوینی رژیم علیه منافع خود ساکت نخواهند نشست و با امواج خروشان مبارزات اعتراضی و اعتصابی آن را در هم خواهند شکست .

بیکاری روز افزون کارگران

در شهر کارگری قزوین از سپیده دم صد ها زن و مرد بیکار که سال ها عمر خود را در کارخانه های ایران و در خدمت سرمایه داران برای لقمه نانی تلف کرده اند ، مقابل اداره کاریابی جمع می شوند تا مسئولین این اداره برایشان کار پیدا کنند . تا مدتی پس از پایان وقت اداری نیز صف کارگران بیکار در مقابل این اداره به چشم می خورد . و آنگاه که کارگران به مسئولین کند کار این اداره اعتراض می کنند که چرا برایشان کار گیر نمی آورند و روزی که بیکار و با دست خالی به خانه بروند از کجا باید بخورند ، ماموران اداره با همکاری پلیس ها با توهین آن ها را متفرق می سازند تا با مداد روز بعد که صف طویل تری از بیکاران تشکیل شود . هر روز از طریق این اداره که زیر نظر مستقیم ساواک عملی کار می کند تعدادی کارگر به کارخانه های شهر صنعتی قزوین فرستاده می شوند اما همه کسانی که به کارخانه ها معرفی می شوند نمی توانند امیدوار باشند که به کار مشغول می شوند ، زیرا کارفرمایان از میان کارگران معرفی شده کسانی که جوان تر هستند و توان جسمی بیشتری دارند ، یا کارگرانی که چند سال سابقه کار و مهارت دارند و در ضمن به تائید ساواک و اداره کاریابی سابقه شرکت در مبارزات اعتراضی ، اعتصابی و سیاسی نداشته باشند ، انتخاب می کنند و تازه چنین کارگرانی را بدون توجه به سابقه کارشان ، در صورت داشتن تجربه و مهارت با روزی ١٨/٥ تومان و بدون آن با روزی ١٢/٥ تومان استخدام می کنند . در چنین شرایطی است که رژیم از کمبود نیروی انسانی و کمبود کارگر ماهر دم می زند و از کره ، فیلیپین ، پاکستان و کشور های ارتجاعی دیگر برای کمک به مشکلات اقتصادی آن ها و یا متشکل کردن صفوف کارگران ایران ، کارگر به ایران وارد می کند و به آن ها دستمزد های گزافی که چندین برابر دستمزد کارگران مشابه ایرانی است می پردازد .

موج تصفیه و اخراج در کارخانه آبگینه قزوین

اخیرا کارخانه آبگینه قزوین را یک سرمایه دار جدید از سرمایه دار قبلی خریده است ، و به قول خودش برای سامان دادن به مدیریت آن و جلوگیری از اعتصاب ها و اعتراض های کارگران که سرمایه دار قبلی را فلج کرده بود ، دست به یک سلسله تصفیه در واحد های مختلف این کارخانه زده است. اخراج کارگران قدیمی و کارگرانی که به دلیل تخصص حقوقشان از دیگران بیشتر است ، از سیاست های جدید مدیریت کارخانه آبگینه قزوین است. به دستور صاحب جدید ، تاکنون ده ها کارگر در حالی که سال ها در این کارخانه کار کرده و به صورت کارگران متخصص و تحصیل کرده در آمده بودند ، به دلیل این که آگاهی نسبی دارند و این آگاهی را به کارگران دیگر منتقل می کنند ، و هم این که حقوقشان بیشتر از حقوق کارگران ساده است اخراج شده اند . اخراج این کارگران به بهانه های عجیب و دادن دو واخطار کتبی به کارگران که امکان اخراج آن ها را فراهم می کند صورت گرفته است. طبق قانون کار ، کارفرما می تواند کارگر را در صورت داشتن دو واخطار و نار ابی کارفرما اخراج کند . این اخراج ظاهرا به سود دهی کارخانه نیز می افزاید زیرا به کارگران جدیدی که به جای اخراج شده ها استخدام می شوند حقوق بسیار کمی پرداخت می شود که حد اکثر ١٨/٥ تومان است .

اسلحه کارگران مبارزات متشکل و وسیع صنفی ، سیاسی و طبقاتی است

اعتصاب دانشجویان دانشگاه تبریز

در نیمه اول بهمن ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراض به بسته شدن شرکت تعاونی دانشجویان این دانشگاه دست به اعتصاب زدند . اعتصاب دانشجویان با حمله گارد و ماموران ساواک به اعتصابیون همراه شد و در نتیجه ده ها دختر و پسر دانشجو مجروح شدند . عده ای از دانشجویان نیز دستگیر شدند که از سرنوشت آن ها اطلاعی در دست نیست . در ضمن به دستور ساواک بیش از صد نفر از تحصیل محروم شدند که عده ای از آن ها به سربازخانه ها فرستاده شدند . ساواک برای مخالفت با هرگونه اجتماع دانشجویان به دانشکده های مختلف دانشگاه ها دستور داده است که شرکت های تعاونی دانشجویی و انجمن های کتاب ، کوهنوردی و غیره تعطیل شود . همچنین به دستور ساواک فروشگاه های تعاونی باید توسط دانشگاه و کسانی که ساواک معرفی می کند اداره شوند ، در حالی که دانشجویان معتقدند این فروشگاه ها باید به شکل شرکت تعاونی اداره شوند . از ابتدای سال تحصیلی جاری در تمام دانشگاه های ایران نسبت به این عمل ساواک واکنش نشان داده شده است که از آخرین آن ها دانشگاه تبریز است .

تظاهرات ابتکاری دانشجویان شیراز در روز عاشورا

امسال روز دهم ماه محرم (عاشورا) هنگام برگزاری مراسم عزاداری در شیراز ، دانشجویان دانشگاه پهلوی با استفاده از یک موقعیت خوب در جمع عزاداران شرکت کردند و با طرح شعارهای سمبلیک درباره مقاومت دلیرانه شهدای کربلا در برابر جور وستم حکام زمان توجه مردم را به لزوم مبارزه با رژیم فاسد و جبار کنونی جلب کردند . دانشجویان که در صفوف منظم به همراه دیگر دسته های عزاداری در تظاهرات مذهبی روز عاشورا شرکت کرده بودند ماموران انتظامی را در برابر عمل انجام شده قرار دادند . آن ها در یک فرصت مناسب شعارهای تودهای و میهنی را که قبلا تهیه کرده و روی پرچم های عزاداری نوشته بودند در میان جمعیت بازکرده و داخل صفوف عزاداران بر بالای سر خود گرفتند . مدت ۱۰ طول کشید تا ماموران شهربانی و ساواک که با عزاداران حرکت می کردند از متن پرچم ها مطلع شوند و این زمانی بود که شعاردهندگان پرچم ها را به دست دیگران و مخصوصا کودکان خردسال داده بودند و خود به میان جمعیت فرو رفته بودند . این ابتکار عمل در هزاران نفر از مردم شیراز تاثیر عمیقی به جای گذاشت و اذهان آنان را بیش از پیش به مبارزه با نیروهای ارتجاعی کنونی رژیم شاه جلاد متوجه ساخت .

مبارزات اعتراضی و اعتصابی در دانشگاه ها ادامه دارد

به دنبال اعتصاب های هفته های آخر نیم سال اول دانشگاه های ایران که از ۱۶ آذر شروع شده بود اکنون با آغاز ثبت نام نیم سال دوم در دانشگاه ها دانشجویان متوجه غیبت همکلاسی های خود که به چنگ ساواک گرفتار آمده اند و محروم شدن صدها دانشجو به دلیل شرکت در اعتصاب شده اند .

خبر محرومیت و دستگیری عده ای از دانشجویان در دانشکده های مختلف دانشگاه های ایران موجی از اعتراض را سبب گردیده است . از جمله در دانشکده فنی دانشگاه تهران به دنبال امواج اعتراضی دانشجویان ، سال اول این دانشکده منحل شده است و واحدهای دانشجویان را قبول نکرده اند . دانشجویان باید از نو ثبت نام کنند و واحدهای نیم سال اول را بگذرانند .

در دانشکده علوم دانشگاه تهران نیز دانشجویان که به هنگام ثبت نام برای نیم سال دوم متوجه دستگیری دو نفر از همکلاسی های خود و محروم شدن دوازده نفر دیگر و اعزامشان به سربازخانه ها شده بودند ، شروع به اعتراض کردند . دانشجویان این دانشکده تصمیم گرفتند تا آزادی و بازگشت دوستانشان از حضور در کلاس ها خودداری کنند .

همزمان با اعتراض های دانشجویی و هجوم ساواک به دانشگاه ها از دانشگاه تبریز نیز خبری رسید که در جریان اعتصاب های اخیر این دانشگاه که از ابتدای سال به دلیل قطع کمک هزینه تحصیلی آغاز شد و در ۱۶ آذر به اوج خود رسید ، عده زیادی مجروح شده و احیانا چند نفری بر اثر هجوم پلیس به دانشگاه کشته شده اند . تعداد محرومین و دستگیرشدگان این دانشگاه از مرز ۱۵۰ نفر گذشته است و هنوز کلاس های نیم سال دوم این دانشگاه به دلیل اعتراض دانشجویان به دستگیری همکلاسی هایشان تشکیل نشده است و پلیس و گارد دانشگاه در دانشکده ها مستقر هستند .

همچنین از اهواز خبری رسید که در جریان مبارزات آغاز سال تحصیلی دانشگاه جندی شاپور که منجر به هجوم وحشیانه پلیس به دانشگاه و دستگیری عده زیادی از دانشجویان شد ، یک دختر دانشجو کشته شده است . در جریان هجوم ماموران شاه بیش از صد دانشجو به شدت مجروح شدند .
اعتصاب دانشگاه جندی شاپور اهواز به دنبال دستگیری یکی از دانشجویان این دانشگاه هنگام مطالعه در اتاق دکتر مهدوی ، از استادان دانشگاه ، توسط ماموران ساواک آغاز گردید و دکتر مهدوی به عنوان اعتراض به این عمل از سمت خود استعفا داد . دکتر مهدوی در استعفای خود عنوان کرد که کتاب مورد مطالعه دانشجوی دستگیر شده از کتاب های

مجاز و متعلق به کتابخانه دانشگاه بوده است ، وثانیا مطالعه درحضور وی در اتاق او صورت گرفته است. اعتصاب دانشجویان دانشگاه جندی شاپور که یکی از خونین ترین اعتصاب های سال تحصیلی جاری بود حتی منجر به اعتراض دکتر جامعی رئیس دانشگاه شد وگویا نامبرده طی تلگرافی از این یورش وحشیانه به شاه شکایت برده ، واعتراض کرده است .

نارضایی دردرون ارتش گسترش می یابد

اخیرا اطلاعیه‌ای از طرف ارتش صادر شده ، وبه تمام واحدهای مسلح کشور ابلاغ گردیده که از پنهان شدن یك افسر ارشد نیروی زمینی خبر می دهند . این افسر ارشد درجه سرهنگ دومی دارد واهل آذربایجان است. براساس اطلاعیه ارتش این افسر در آجودانی بهداری ارتش وابسته به نیروی زمینی کارمی کرده است و آن طورکه اطلاعیه می گوید هنگام فرار چند قبضه اسلحه کمری و مقداری فشنگ باخود برده است .

درسال های اخیر این نخستین بارنیست که افسران ودرجه داران ارتش به دلیل نارضایی از روابط حاکم بر ارتش و نقش ضد میهنی آن یا از ارتش ریخته اند ویا به دلیل مخالفت با رژیم تحت تعقیب قرارگرفته اند و گاه پنهان یا آشکار تیرباران شده اند .

از جمله این ارتشیان میهن پرست علی محبی بود که پس از گریز ازارتش و مدت ها فعالیت پنهانی دریکی از خیابان های شهر توسط ساواك ترور شد و سران آجودانی مجبور شدند خبر اعدام وی به بهانه خیانت در روزنامه های دستوری ایران چاپ گردید . و بسیاری از افسران میهن پرست دیگری که در دادگاه های دربسته ساواك ـ شاه محاکمه و به طور پنهانی تیرباران شده اند حقیقت این است که نارضایی درارتش ضد خلقی ایران روزبه روز افزون بیشتری می گیرد وافسران میهن پرست از حضور ارباب مآبانه نظامیان امریکایی درارتش ایران وخصلت ضد مردمی و ارتجاعی ارتش به ستوه آمده اند .

نمودار از وضع اسفبار آذربایجان امروز

آذربایجان که زمانی از پیشرفته ترین مناطق ایران بود امروز با اقتصاد عقب مانده ، کشاورزی روبه ورشکست ، فقر وخانه خرابی دهقانان ، بی سوادی وکمبود امکانات آموزشی ، ستم ملی ، ترور واختناق شدید فرهنگی و سیاسی مشخص می شود

وخامت اوضاع درآذربایجان بحدی است که گاه حتی عناصر مورد اعتماد رژیم را نیز مجبور به اعتراف و اعتراض می کند.

اخیرا دکتر فتاح موسوی رئیس انجمن شهر تبریز ، در جلسه انجمن استان تابلوی ننگینی ازوضع فلاکت بارآذربایجان که به واسطه سوابق درخشان آزادیخواهی مردمش ، رژیم با بی اعتنایی خصومت آمیزی به مسایل و مشکلات آن برخورد می کند ، ترسیم کرد .

دکترموسوی وضع کشاورزی و شرایط زندگی روستائیان آذربایجان راچنین توصیف کرد :

آذربایجان به یك جامعه مصرفی تبدیل شده است . نبودن راه ، آب ووسایل مدرن کشاورزی و سرمایه گذاری اصولی کشاورزی به دلیل نبودن راه و دسترسی به بازارو عدم حمایت از کشاورزان ، این خطه زرخیزرا که به انبارغله ایران شهرت داشت نابود کرده است .

فقط درمنطقه شهرستان میانه ۲۸۴ روستاراه ندارند و رساندن موادغذایی به این روستاها درطول سال وبه ویژه در زمستان که به واسطه برف وکولاك کوره راه ها هم بسته می شوند ، بسیار مشکل و گاه غیرممکن است. درتمام این روستاها به دلیل نبودن پزشك ودارو وسایر امکانات درمانی روستائیان باید بیماران خود راباپای پیاده به شهرها ومراکز بخش ها برسانند واین هم به هنگام بسته شدن کوره راه ها ناممکن می گردد . فقط درشهرستان میانه در زمستان گذشته ۹۵ هزارنفر درمحاصره برف قرارگرفتند .

در مورد وضع بد آموزش وکمبود معلم ومدرسه نیز دکتر موسوی اظهارداشت که درتبریزمدارس وجود دارد که سه سرمو گاه چهارسره کارمی کنند وکمبود معلم ومدرسه به شدت محسوس است . ودرمیانه دبستانی که چهارسال پیش ساخته شده هنوز روی آموزگاررا به خود ندیده است .

رژیم کارگران را از سود ویژه محروم میکند

اخیرا به کارگران کارخانه های صنایع پشم و شهناز اصفهان که دولت اداره آن ها را بعهده دارد اطلاع داده شد که سود ویژه امسال پرداخت نمی شود زیراکارخانه پول ندارد . کارگران ضمن اعتراض به مدیر کارخانه تأکید کردند که اکنون کارخانه روزانه ۵۰۰۰/ متر افزایش بافت دارد و چگونه می شود که پول برای پرداخت سود ویژه وعیدی ها نداشته باشد . این کارخانه ها محصولات خود را حتی برای یکسال بعد هم پیش فروش می کنند .

نمایندهٔ کارگران بامدیر کارخانه و رئیس اداره کار اصفهان به مذاکره پرداخت که کار به مشاجره و دعوا کشید و منجر به مداخله ساواك گردید . فعلا مسئله به وزارت کار (در تهران) احاله شده است . لازم به یادآوری است که تعداد کارگران صنایع پشم ۱۲۰۰/ و شهناز ۷۰۰۰/ نفراست .

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۷ ــ مرداد ماه ۱۳۵۶

پیرامون برخی

مسائل کارگری

پس از وقفهٔ کوتاهی که بواسطهٔ برخی نقل و انتقالات و تصمیم‌گیریهای ضد کارگری تازه در وزارت کار، همراه با ددمنشانه ترین فشارهای پلیسی و اختناق بر محیط کارگری، و لزوم ارزیابی شرایط تازه به منظور یافتن بهترین شیوه‌های مبارزه، در جنبش توان گستر کارگری ایران پیش آمد، امواج تازهٔ اعتراض و اعتصاب واحدهای صنعتی کشور را در بر نوردید.

بدنبال دهها و دهها اعتصاب بزرگ و کوچک کارگری در سال گذشته علیرغم هجوم و سرکوب وحشیانه مأموران جنایتکار رژیم، برخی از آنها به پیروزی رسید. رژیم ضد کارگری شاه کوشید با گماشتن منوچهر آزمون این مأمور شناخته شدهٔ ساواک در رأس وزارت کار و طرح یکرشته تدابیر خشن و ضد انسانی را مجریان بسر توان و اوج گیر جنبش اعتصابی و مطالباتی کارگران را سد کند. از جمله این تدابیر محدود کردن مناسبات و تماس‌های کارگران در هر واحد صنفی (تا آنجا که در برخی از کارخانه‌ها بین کارگرانی که بر روی ماشین‌های مختلف در یک سالن و در زیر یک سقف کار میکردند حصار طوری کشیدند و برای جلوگیری از تماس آنها مأموران ویژه گماردند و ساعات غذای کارگران بخشهای مختلف را از هم جدا کردند تا از هرگونه تماس آنها جلوگیری کنند)، ایجاد گارد حفاظتی در هر کارخانه به منظور سرکوب فوری هر گونه حرکت اعتراضی و اعتصابی و تشدید فشار و خشونت نسبت به کارگران را میتوان نام برد.

اما تصمیمات ضد کارگری رژیم در همینجا متوقف نشد. از اواسط نیمه دوم سال گذشته جلسات متعددی از کارفرمایان در وزارت کار باحضور منوچهر آزمون برپا شد تا تدابیری خشن‌تری علیه جنبش مطالباتی

بقیه در صفحهٔ ۱۱

توطئه‌های ضد کارگری در رابطه با بحران برق

رسوائی برق
و حقایق پشت پرده

رسوائی برق که هر روز ابعاد فاجعه آمیز آن گسترده‌تر میشود، برای رژیم پرده‌ها و از رگ و ریشه فاسدی که چون بادکنک خود را باباد تبلیغات و یاوه‌سرائی‌ها انباشته است، نه تنها یک ورشکستگی سیاسی بلکه فراتر از آن یک ورشکستگی کامل ایدئولوژیک است.

ــ کلاه‌هایتان را به احترام بردارید. به دروازهٔ تمدن بزرگ آریامهری رسیده‌ایم!!

بقیه در صفحه ۷

نامه‌های اعتراضی
و خواست‌های ملی

هر صدای اعتراض تازه‌ای که بگوش میرسد نشانه طغیان و بیتابی قشرها و گروههای جدیدی است که بدیوار اختناق مشت میکوبند. ناراضیان روز به روز بیشتر میشوند، پایگاههای رژیم تنگ تر میگردد و فریادهای عصیان اوج و تهاجم بیشتری می‌یابد. رژیم دیکتاتوری متکی به سرنیزه و شکنجه و زندان، دچار سردرگمی و نگرانی شده است و در برابر موج‌های رو بخیز و بیابی خواستهای ملی که در راس تمامی آنها مطالبهٔ آزادیهای فردی و جمعی، احیای قانون اساسی و بازگشت مشروطه و بزنجیر انداختن گرگ خون آشام ساواک، قرار دارد، تن به عقب نشینی‌هائی میدهد. ضرورت تشکل و هوشیاری و شکستن حصارهای ترس و وحشتی که سازمان جهنمی امنیت شاه سالها آن را پاسداری کرده است، بیش از هر وقت دیگر احساس میشود.

در این اوضاع و احوال نامه‌های سرگشادهٔ اعتراضی روشنفکران و ناراضیان که اغلب بخشی از مصائب ملی و تحمیل و ستمی را که بر مردم میرود افشاء میکنند، چون ورق‌های زر دست بدست میگردد.

بدنبال نامه‌های پرسرو صدای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی و دکتر مهدی بهار که سند محکومیت و ورشکستگی رژیم ضد خلقی شاه را به ملت ایران عرضه میداشتند، این روزها نامه‌ها و اعلامیه‌های بسیاری از جانب جمعیتها و افراد سرشناس و معترضین بر خاسته منتشر میشود. از این جمله است بیانیه افشاگری که با امضای ۶۴ تن از قضات و وکلای دادگستری ایران منتشر شده که ضمن اعتراض به لوایح شعرمودهٔ جدید دادگستری که بر خلاف اصل صریح قانون اساسی، قوه قضائیه را به زیر یوغ قوهٔ مجریه میکشد، استقلال و اعتبار دوبارهٔ قوهٔ قضائیه را خواستار شده‌اند.

شخصیت‌های معتبر قضائی ایران در این بیانیه، خود را برای احیاء و اعادهٔ استقلال و حرمت و اعتبار قضائی و انحلال مراجع اختصاصی دادرسی ارتش با تأکید بسیار ملزم و متعهد میدانند.

وکلای آزادیخواه دادگستری نوشته‌اند:

بقیه در صفحه ۲

نامه‌های اعتراضی ...

« باید قوه مقننه با انجام انتخابات واقعاً آزاد و فارغ از بیم و هراس از قید سلطه قوه مجریه خارج شود ... و حقوق و آزادیهای ملت ایران، به ویژه آزادی بیان و قلم و اجتماعات به معنی واقعی محترم شمرده شود. »

وکلا وقضات دادگستری تصریح کرده‌اند:

« قوه مجریه باید اعمال اقتدارات خود را در حدود اصول قانون اساسی اعمال کند و خود را در برابر قوه مقننه و قوه قضائیه مسئول و جوابگو بداند. »

نهضت رادیکال ایران نیز در اعلامیه‌ای که به تاریخ ۳۰ تیرماه منتشر کرده، ضمن بررسی حرکات و تظاهرات ملی در ماههای اخیر برای اعاده قانون و آزادی، خواستهای خود را بشرح زیر خلاصه کرده است:

« ۱ــ آزادی کامل اجتماعات و مطبوعات، لغو سانسور و تعمیم حقوق اجتماعی و سیاسی ملت بر دستگاههای خبری دولت از جمله رادیو و تلویزیون.

۲ــ انحلال مجلسین و تدارک انجام انتخابات آزاد و قانونی و انصراف از حزب واحد.

۳ــ تأمین استقلال قوه قضائیه بر اساس موازین قانون اساسی.

۴ــ آزادی زندانیان و تبعیدیهای سیاسی و اعاده حیثیت از آنها ... »

نامه‌های بسیار دیگری نیز براین روال منتشر شده‌است که از این مجموعه قسمتهائی از نامه‌های احمد صدر، با دستان سابق تهران و وکیل دادگستری، دکتر سنجابی، داریوش فروهر، دکتر بختیار (از رهبران جبهه ملی)، سرهنگ بازنشسته امیر رحیمی و نیز نامه سرگشاده کانون نویسندگان ایران به امضای ۴۰ تن از نویسندگان و شعرا و مترجمان کشور که معتبرترین نمایندگان هنر و ادب امروز ایران‌اند، در صفحات ۴ تا ۷ همین شماره "نوید" چاپ شده‌است.

بچه‌بچه‌های مردم

صبح یک روز تابستانی. تاکسی پشت چراغ قرمز می ایستد. راننده تاکسی چشمش به یک مزدای ژاپنی و راننده آن که یک فلیپینی است می افتد:

راننده: فلان فلان شده‌ها پول این مملکت را میگیرند و عشق میکنند و به ریش ما مردم میخندند.

مسافر ۱: چه‌میگیم! ما راننده‌های بیابانی از دست این خارجی ها در عذاب هستیم. راننده‌های خارجی ماهی ۸ هزار تومان میگیرند و تازه تمام مخارج شل راهم به آنها میدهند و آنها فقط رانندگی می کنند، اما ماکه تصدیق یک داریم ماهی ۴ هزار تومان میگیریم، خرجمان پای خودمان است ــ مکانیکی ماشین هم با خودمان.

مسافر ۲: تازه یک چیزی هم از ما طلبکارند. آقا من راننده شهرداریم. ۶ ماهیکه حقوقم را اضافه کرده‌اند اما مهندسی کمرتیس‌ماست اضافه حقوق من و رفقای مرا بالاکشیده و ماهم کاری از دستمان برنمی آید خصوصاً میخواهند که ماهم دنبال رشوه و کارهای آنچنانی برویم چون که دلشان میخواهد مردم ــ سرشان به یک کاری گرم باشد.

مسافر ۱: آقا از این حرفها نزنید برایتان بد میشود.

مسافر ۲: بالاتر از سیاهی که رنگی نیست. روزگار ما هم که از سیاه سیاهتر است.

مسافر ۱: تقصیر خودمان است. ما با هم متحد نیستیم و هر کاری کردند هیچی نمیگوئیم. باید دست بکاری بزنیم. (با تمسخر) مگر خود شاه نگفته که برای گرفتن حقتان میتوانید اعتصاب کنید! حالا ماهم باید ــ اعتصاب کنیم، نه اینکه فقط حرف بزنیم.

مسافر ۲: ای آقا! (با صدای آهسته) این شرکتهای حمل ونقل و تمام شرکت های بزرگ مال شاه و برادر و خواهرش است. هیچکس جرأت حرف زدن ندارد.

مسافر ۱: من باید ده روز در بندر توی نوبت بخوابم تا بار به من بدهند اما ماشینهای شاهپور غلامرضا که از راه میرسند فورا بارگیری میکنند. عجب مملکتی است.

راننده: آقا به خدا تقصیر خودمان است. نباید بگذاریم این طور باشد!

مسافر ۲: تقصیر همه است. باید باهم یکی باشیم ونترسیم.

(بحث گرم است اما تاکسی به مقصد رسیده و باید پیاده شد)

دشمن مردم حیله‌گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند. تنها بازوهای متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم شکند. تفرقه نیروهای مخالف رژیم ارتجاعی بهترین "ارمغان" به این رژیم است. درراه وحدت عمل همه نیروها و عناصر ضد رژیم از هیچ کوشش و نرمشی دریغ نکنیم

مرگ مشکوک یک آزادیخواه

مرگ نامنتظره دکترعلی شریعتی ، جامعه شناس معروف اسلامی و مبارز آزادیخواه و استاد دانشگاه ، موجی از خشم وانزجار راعلیه رژیم سفاک و خون آشام شاه ـ ساواک برانگیخت

دکترشریعتی حدود بیست روز قبل از مرگش با گذرنامه‌ای که تنها نام " مزینانی "(دنباله نام فامیلش) را داشت موفق شده بود ساواک را بفریبد و ازکشور خارج شود . وقتی ساواک به این امر پی برد بشدت خشمگین شد و یکی دو هفته بعد که همسر و دختران شریعتی میخواستند به شوهر و پدرخود ـ بپیوندند از خروج همسر او ازکشور جلوگیری کرد . این امر خود با توجه به مشارکت و همکاری پلیس درنده شاه با پلیس انگلیس شایبه دست داشتن ساواک را در مرگ نامنتظره ـ دکتر شریعتی دامن زده‌است ، بویژه که دکتر شریعتی یکی از مخالفان فعال رژیم استبدادی شاه بود و در میان مسلمانان مترقی و روشنفکران آزادیخواه هواداران بسیار داشت وهمین چندی پیش پس از مدتها اسارت در شکنجگاههای شاه آزاد شده بود .

بدنبال انتشار خبر شهادت علی شریعتی موجی از ـ تظاهرات گسترده وخشن و زدوخوردهای شدید دانشگاهـ های ملی و آریامهر و تهران را فرا گرفت . در دانشگاه تهران دانشجویان ضمن دادن شعارهای ضد رژیم با مأموران خود کامه ، سفاک و جنایتکار شاه به زدوخورد پرداختند .

بعد از ظهر سه شنبه ۳۱ خرداد مجلس ختمی برای پدر شیخ مجید معادیخواه در مسجد ارک تهران ترتیب یافته بود . مهندس بازرگان در روزنامه‌ها مجلس ترحیم را اعلام کرده بود وصدها نفر با آشنایی که با شیخ مجید معادیخواه که از روحانیون آزادیخواه و مبارز است و سالها عمرخودرا در ـ زندان شاه سپری کرده است ، در مسجد ارک جمع شدند .

درست درهمین روز در روزنامه‌ها اعلام شد که دکترعلی شریعتی ظاهرا بر اثر سکته قلبی در لندن درگذشته‌است . با پخش این خبر درمسجد غوغایی برپا شد و اکثر کسانی که در مسجد ارک اجتماع کرده بودند یکصدا شعار علیه رژیم پلیسی شاه ـ ساواک را شروع کردند . ضمن همین شعارها چندین نفر با صدای بلند اعلام داشتند که ساواک بدستور و توطئه شاه علی شریعتی را همانند جلال آل احمد وصمد بهرنگی کشته‌است.

این تظاهرات به خیابان ارک کشید و همزمان باآن دهها ـ پلیس ماسک دار به مسجد و تظاهرکنندگان حمله ور شدند و ضمن مجروح کردن جمع زیادی ، حدود صد نفر را دستگیر کردند و با کامیونهای مخصوص بردند که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست . رژیم باروبرو شدن با این خشم مردم و هیجان وسیع قشرهای مذهبی ، روز بعد اعلام داشت که مجلس ختم دکتر شریعتی که تاریخ آن در روزنامه‌ها روز پنجشنبه دوم تیر ماه اعلام شده بود به تعویق افتاده است .

اما در بسیاری از شهرهای ایران مردم علیرغم مخالفت ساواک مجلس ختم دکترعلی شریعتی را برگزار کردند . در شیراز دانشجویان دریکی از مساجد دوافتاده مجلس ختم گرفتند و ضمن پخش اعلامیه و دادن شعار ، مجلس ختم را به اجتماع ضد رژیم ترور و خفقان تبدیل کردند . دراین ماجرا مأموران شهربانی و ساواک تعدادی از شرکت کنندگان مجلس ختم را دستگیر کردند .

درمشهد نیز مجلس یادبودی درمحاصره کامل یک نیروی بزرگ و مسلح به سپرهای مخصوص ، مسلسل و بی سیم تشکیل شدکه سرانجام آن به زدوخورد مردم خشمگین با نیروهای ـ انتظامی کشید . تمام خیابانهای محلات اطراف مجلس یادبود بوسیله پلیس مسلح قرق شده بود .

علاوه براینها از جانب دکترعلی اصغر حاج سید جوادی نویسنده معروف ، اعلامیه‌ای در سوگ مرگ دکترعلی شریعتی منتشرشدکه از جمله در آن چنین آمده‌است :

برادر گرامی من دکترعلی شریعتی به شهادت رسید ، اوبه پیروی از شریعت حقه اسلامی درسالهای شکوفائی عمر کوتاه خود و در همه دقایق و لحظاتی که نبض زندگی او در دوران حیات پر پرکشش می زد شهید زمان خود بود شهادت به تعبیر اسلام و در ادراک بی کرانه و فیاض علی شریعتی نه در ایثار جان و مرگ در میدان نبرد بلکه در حضور درزندگی زمانه و رنج و محنتی است که از ـ رهگذر استبداد وستم ظالمان و سالوس ریاکاران وغارت زراندوزان برمردم بینوامیرسد . . . . او در زمینه این جهاد انسانی تبلور زنده یک امت بود ، زبان و قلم او درپرخش بیدادگری و ظلم وستم نظام استبدادتیغی بران والماسی درخشان و حجتی قاطع بود . . . . راه او راه جاوید ان حق و حقیقت و جهاد بر علیه ظلم وستمگری بود . . . .

من به خانواده او تسلیت نمی گویم بلکه برای فرزندان او و همه فرزندان بافضیلت وطن خود آرزو میکنم که همچون دکترشریعتی پیوسته شاهد زنده و شهید جاوید زمان خود باشند ."

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه‌گاههای "کمیته" و "اوین" و ـ "اطاقهای تمشیت" مراکز ساواک بوحشیانه ترین شکلی عذاب میبینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای ـ خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال کشورما . وظیفه ماست که ازاین مبارزان خلق دفاع کنیم

نامه‌های اعتراضی

۱

اخیرا احمد صدر، دادستان سابق تهران و وکیل دادگستری، نامه سرگشاده‌ای بشاه نوشته که در زیر بخش هایی از آن رامیخوانید:

در سالی که بیش از چند روز از آن سپری نشده دستگاه قضایی کشور دو دفعه شاهد حمله اعلیحضرت بهاتد گستری بوده است که در آخرین دفعه حتی آنجارا بهشت جنایتکاران نامیدند. قضات و کارکنان دادگستری از این تعبیر ناراحت شده واز خود سوأل میکردند که کدام جنایتکاروا قعی بد ستگاه قضایی معرفی شده و از آن پاك و منزه خارج شده است — بعلاوه مگر دستگاه ادگستری جزیی از اجزاء این کشور نیست؟

چگونه میتوان در گوشه‌ای از استخری که مملو از آب آلوده و سیاه رنگ است آب پاکیزه و زلالی حفظ نمود؟ یا در خطه‌ای از کشوری که خورشید آزادی و عدالت در آن غروب کرده و ظلمت خفقان بر آن سایه گسترده است چگونه انتظار روشنایی سعادت و خوشبختی و تابش نور عدل و داد میتوان داشت؟

. . . قوه قضائیه کشور مطابق قانون اساسی ایران مستقل است و نبایستی بهیچ یك از دو قوه مجریه و مقننه بستگی داشته باشد و این یکی از پایه‌ها و اساس مشروطیت ماست که سه اصل ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی قوای سه‌گانه مملکت راناشی از ملت و ممتاز و منفصل از یکدیگر تعریف کرده است. در اینجا این سوأل پیش میآید که آیا یك از این اصول فعلا مجری است و ملت در انتخاب یا انتصاب کدام قوه از قوای ثلاثه کشور دخالت یا حق نظارت دارد؟

. . . سالهاست که در کشور ایران دشمنی آشتی ناپذیر و مبارزه پیگیری با اساس شخصیت و انسانیت بوجود آمده است و از طریق ارعاب یا اغفال یا تطمیع بی حد وحصر و بهرصورتی از صورکه شده است سعی میشود موازین و ضوابط آدمیت و شرف مردمی و اساس اعتقاد و حیثیت انسانی و شخصی از بین برود بعلت این مبارزه بسیار روشن و واضح است چه هیبیر مولود متفکر آفریقایی میگوید: "زیردست و نوکری شخصیت وفاداراتر و فرمانبرداراتر میشود..."

. . . میگویند در کشور ما حقوق بشر نقض نشده است صرفنظر از امثله و شواهد فراوانی که در نقض حقوق انسانی در دست است موردی بسیار واضح و آشکار عرض میکنم عده‌ای به اتهام ایجاد جمعیت سیاسی در دادگاههای نظامی تحت محاکمه و تعقیب قرارگرفتند و محکوم شدند و بلافاصله وکلای مدافع آنها راگرفته وآنهارا نیز به یکسال زندان محکوم کردند وعنوان مضحك اتهام هم این بود که این وکلای مدافع در دادگاه آن عده ضمن دفاع از آنها تبلیغ کرده و بنفع آن جمعیت حرف زده بودهاند و از آن ببعد هیچ وکیل مدافع نظامی جرأت نمیکند که بنفع موکل خود بیان و دفاعی بکند.

. . . در همین موضوع شکنجه زندانیان و بدرفتاری با آنان که زبانزد خاص وعام شده و کلیه خانواده‌های زندانیان بعلت سوء رفتار و عمل مأمورین با خود آنها و با زندانیانشان ناراحت و معترض هستند اگر زندانها در اختیار دادگستری بود و دادستان میتوانست بوظایف قانونی خود عمل کند — چنین مسائلی پیش نمیآمد یعنی اصلا اگر دادگستری قدرت و استقلال داشت از وضع و تصویب قانون تشکیل محاکم نظامی و انجام محاکمات سیاسی در آن دادگاهها ممانعت میکرد و از جریان این همه محاکمات خانمان بباد ده و مضر ومهلك برای مردم بیچاره ایران جلوگیری مینمود.

. . . تبلیغات فریبنده و وعده‌های اغفال کننده و دلخوشی‌های بی اساس که بصورت نشر اکاذیب و منحرف کننده جامعه درآمده است جرم قابل تعقیب میباشد، سالهاست که مردم را باهمین وعده‌های پوشالی و ادعاهای سراپا خلاف و دروغ سرگرم کرده‌اند. یك روز برای فرهنگیان خانه میسازند روزدیگر بکارگران نوید مسکن میدهند روز سوم قراء و قصبات کشور را با آخرین وسایل راحت زندگانی مجهز میکنند وحتی پشت تریبون مجلس رسما میگویند کشور ایران تا ده سال دیگر بهشت خواهد شد و ازاین نوع ادعاهای دروغ و فریبنده — امثال و شواهد بقدری است که میتوان کتابها از آن تدوین کرد.

. . . در ختام عرایض خود در صورتیکه اعلیحضرت سوأل کنند که علاج این همه درد و گرفتاریها در مملکت ما چیست عرض میکنم استقرار و تجدید حیات قانون اساسی کشور با انحلال مجلسین و تشکیل مجالس منتخب مردم و تفکیك و جدایی و استقلال کامل قوه قضائیه از قوه مجریه و انتخاب وزیر عدلیه و سایر مقامات قضایی از بین قضات بنا بر انتخاب خود آنان و لغو کلیه قوانین ناقض اصول مشروطیت چاره منحصر بفرد دردهای کشور ماست و آن نیز میسر نخواهد بود مگر اینکه فرمان انحلال سازمان امنیت و اطلاعات کشور را قبل از هراقدامی صادر فرمایند تا انتخابات و انتصابات صحیح و بدون اعمال غرض و نظر انجام گیرد.

در راه برانداختن رژیم استبدادی شاه

متحد شویم!

۲

و در زیر بخشهایی از نامه سرگشاده به شاه با امضاهای دکتر سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر را میخوانید:

فزایندگی تنگناها و نابسامانی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان هر ایرانی قرار داده که امضاء کنندگان زیر بنا بر وظیفه ملی و دینی، در برابر خلق و خدا باتوجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر از پیروی از "منویات ملوکانه" داشته باشد نمیشناسیم و درحالیکه تمام امور مملکت از طریق صدور فرمانها انجام میشود و انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب درکف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد که همه اختیارات وافتخارها و سپاس‌ها و بنابراین مسئولیت‌ها را منحصراً متوجه به خود فرموده‌اند، این مشروحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور مینمائیم.

در زمانی مبادرت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هر طرف در لبه پرتگاه قرار گرفته، همه جریانها به بن‌بست کشیده، نیازمندیهای عمومی بخصوص خوارو بار و مسکن با قیمتهای تصاعدی بی نظیر دچار نایابی گشته، کشاورزی و دامداری رو به نیستی گذارده، صنایع نوپای ملی و نیروهای انسانی در بحران و تزلزل افتاده، تراز بازرگانی کشور و نابرابری صادرات و واردات وحشت‌آور گردیده، نفت این میراث گرانبهای خدادادی بشدت تبذیر شده، برنامه‌های عنوان شده اصلاح و انقلاب ناکام مانده و از همه بدتر نادیده گرفتن حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی و نقض اصول قانون اساسی همراه با خشونت‌های پلیسی به حد اکثر رسیده و رواج فساد و فحشاء و تملق، فضیلت بشری و اخلاق ملی را به تباهی کشانده است.

حاصل تمام این اوضاع، توأم با وعده‌ها و ادعاهای پایان ناپذیر و گزافه‌گوییها و تبلیغات وتحمیل جشنها و تظاهرات نارضائی تهیدی عمومی و ترک وطن و خروج سرمایه‌ها و عصیان نسل جوان شده که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ میگردند و دست بکارهائی میزنند که دستگاه حاکمه آنرا خرابکاری و خیانت و خود آنها فداکاری و شرافت مینامند.

این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست، مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است.

... بنابراین تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاصی از تنگناها و دشواریهائی که آینده ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیاء حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندانیان وتبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند.

۳

و اینک بخشهایی از نامه سرگشاده سرهنگ بازنشسته عزیز الله امیر رحیمی به فرح پهلوی:

... اکثریت کارمندان و کارگران و حتی افسران شریف ارتش در آرزوی اجاره یک اطاق محقر وعده‌ای غارتگر سی میلیون تومان خرج گچ کاری قصرهای افسانه‌ای خود میکنند باتحقیق دقیق حقوق یک مدیر دبیرستان که در بالاترین سطح در کادر فرهنگیان میباشد دوهزار تومان است یعنی یک مدیر دبیرستان پس از سه سال تمام اگر تمام حقوق اشرا جمع کند میتواند یک متر زمین بخرد و حقوق تمام ایام خدمت سی ساله او قیمت ده متر زمین است که در آن دفنش کنند. و یک کارمند که ۴۲۰ ریال اضافه حقوق دریافت نموده پس از ۱۲۵ سال با این اضافه حقوق یک متر زمین میتواند خریداری کند. آنوقت دولت از جوانان تحصیلکرده ما در خارج میخواهد تا بوطن برگردند. یک مهندس که بوطن بازگشته شاید پس از یک قرن اگر تمام حقوقش را صرفه جوئی کند قادر به خرید یک آپارتمان سه اطاقه باشد. بااین وضع نه تنها محصلین ما در خارج نمیتوانند بمیهن خود بازگردند بلکه مغزهای متفکر افراد شریف ترک وطن میکنند و مادر وطن را برای آقایان رضائی، نیک پور، خیامی، خرم، لاجوردی ونظایر آنها باقی میگذارند.

هم اکنون عده‌ای در جنوب شهر چون انسان اولیه در غارها زندگی میکنند که اینجانب حاضرم علیاحضرت را باین غارها راهنمائی کنم و مشتی غارتگر در شمال شهر قصرهای ۱۴۰ میلیون تومانی میسازند. قیمت زمین در مجاورت کشتارگاه تهران از زمین کاخ رئیس جمهور آمریکا و ملکه انگلستان بمراتب گرانتر است. خرید منزل در بهترین خیابانهای نیویورک لندن، پاریس از بدترین محلات تهران بمراتب سهل تر است. این وضع ممکن نیست بتواند ادامه یابد.

... از پیشگاه علیاحضرت استدعا دارم چند دقیقه تصور کنید که خانواده سلطنتی خانواده یک کارمند و یا یک کارگر است اعلیحضرت همایونی نه کارمند دولت و سرپرست خانواده اند برای اجاره اطاقی به بنگاههای معاملات ملکی مختلف سرزده و ناکام برگشته‌اند و منتظر فشار بیشتر صاحب خانه برای تخلیه اطاق اجاره‌ای خود میباشند. علیاحضرت (زن کارمند) برای بگرو گذاشتن تنها فرش مندرسی که زیر پا داشته‌اند بهبانک

کارگشائی مراجعه کردند که متأسفانه بانک هم طبق اعلانی که هم اکنون نموده تا هشت ماه دیگر از قبول گروگان معذور است زیرا انبارهای بانک پر شده .

والاحضرت فرحناز مریض و بدون دارو مانده . در چنین شرایط والاحضرت ولیعهد فرزند ارشد خانواده که شاهد درماندگی پدر ناراحتی مادر و ناله خواهر کوچک خود میباشد و هیچ راهی برای نجات خانواده خود پیدا نمیکنند چه حالتی دارند؟ وآیا این خانواده هم وضع کشور خود را شکوفا و ترقیات آنرا محیرالعقول میدانند؟ و هنگامیکه فرزند جوان و حساس آنها در روزنامه‌ها میخواند که عده‌ای غارتگر در ساختمانهای ۱۴۰ میلیون تومانی به عیش و عشرت مشغولند وعده‌ای با اسناد مالکیتی که بازدیدند با تهدید و تطمیع اسنادی در گذشته بدست آورده‌اند میلیاردها تومان بجیب زده و در اروپا و آمریکا خود و فرزندانشان به عیاشی مشغولند چه تصمیمی میگیرد؟ اگر از شدت عصبانیت به اعمال افراطی دست بزند تا نظام پوسیده اقتصادی دولت آقای هویدا را در هم بکوبد او را میتوان گناهکار دانست؟ آیا از جوانی که تمام دوره‌ها پری او و خانواده اش بسته شده باید انتظار داشت که ظلم عظیم دولت آقای هویدا را تحمل کند و ساکت شاهد مرگ خانواده خود باشد؟ این غیر ممکن است . این نظام اقتصادی که عده‌ای غارت کنند و غارت شده‌ها مجبور باشند سکوت نمایند و سپاسگزار دولتی که چنین وضعی را بوجود آورده باشند قابل دوام نیست . کشور ایران امروز بهشت جنایتکاران شده و آنهائیکه هنوز پای بند شرف و تقوی و مذهب هستند خود را در جهنمی سوزان احساس میکنند .

... علیاحضرتا اگر در ایران آزادی بود و احزاب به معنای واقعی وجود داشتند اگر در ایران انتخابات مجلسین حقیقی بود و روزنامه‌ها مانند تمام دنیا ناشر افکار عمومی و مدافع حقوق مردم بودند مسلما ناراحتی‌های جامعه و اختلاف سطح طبقاتی باین حد نبود . قطعا علیاحضرت تاریخ را مطالعه و توجه داشته اید که قبل از هر فاجعه در کشورها بی اعتنائی بقانون و اختلاف شدید طبقاتی بوجود آمده که عصیان عمومی را در پی داشته است . این برای همگان روشن است که امروز قانون اساسی و حقوق بشر به بدترین وضع با تشکیل حکومت یک حزبی که مخالف قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است در میهن ما نقض شده و انتخابات مجلسین که توسط دولت آقای هویدا بعمل آمده هیچگاه مورد قبول مردم میهن ما است و این نقض قانون علت و ریشه تمام ناراحتیهای میهن ما است .

... علیاحضرتا ملت ما از نداشتن آزادی رنج میبرد و فریاد مردم که خواستار برکناری دولت آقای هویدا و انحلال حزب خلق الثانیه رستاخیز و انتخابات واقعی هستند از هر گوشه و کنار بگوش میرسد . مردم خواستار آنند که بحساب دارائی وزیر، وکیل، تیمسار و سرمایه داران بزرگ رسیدگی شود .

عموم مردم اعم از روحانی و بازاری و جوانان هم بانی دانشگاهی همه یک کلمه را میگویند: آزادی . آزادی . آزادی . شعار تمام مردم ایران امروز یکی است یا مرگ یا آزادی که بحق در این راه مقدس با نهایت جسارت فداکاری میکنند . ملت ما آزادی میخواهد و دولت مخالفین را با کمونیست و یا مارکسیست اسلامی معرفی میکند و مشتی کارهای ساختمانی را بنام پیشرفت محیرالعقول به جامعه ارائه میدهد ولی مردم معتقدند که کسی که آزادی ندارد هیچ چیز ندارد . آزادی را نمیتوان با اسفالت خیابان، پل هوائی و از این قبیل کارها تعویض نمود . اطاق زندان را هرقدر تزئین کنند باز هم زندان است و قابل زندگی نیست چون در آن آزادی وجود ندارد . وقتی تمام حقوق جامعه از طرف دولتها پایمال شده عصیان ملتها حتمی است و این اصل را همگان قبول دارند .

۴

اخیرا نامه سرگشاده‌ای از سوی کانون نویسندگان ایران با امضاء چهل تن از سرشناس‌ترین نویسندگان و شاعران و مترجمان کشور خطاب به هویدا، نخست وزیر منتشر شده که در زیر بخشهایی از آن میآید :

... نشر کتاب و به طور کلی ترویج هر نوع آثار فکری و هنری بخشی از مسأله وسیعتری است که فرهنگ ملی نامیده میشود و چاره‌جوئی درباره این مسأله هم ناچار وابسته به اقدام و مشارکت فعالانه کسانی است که در کار خلاقیت فرهنگ و آفرینش فکری و هنری در صف مقدم قرار دارند و ارزشهای قومی یا ملی فرهنگ جامعه را با آثار خویش زنده میدارند . تفکر و چاره‌جوئی درباره اینکه چرا چنین مشارکت فعالانه و دربرگیرنده‌ای وجود ندارد، ما را برانگیخت تا چنین نامه‌ای به حضور آنجناب بنویسیم .

... فرهنگ و خلاقیت فکری و هنری در جامعه ما دچار توقف و رکود شده است وحتی بجرأت می توان گفت که نشانه‌های بسیار نگران کننده‌ای از انحطاط فرهنگی نیز پیدا است که ابعاد آن هر روز گسترده‌تر می شود . به عقیده ما این وضع ناشی از عوامل پیش پا افتاده فنی و مالی در زمینه نشر کتاب نیست که در مجامع رسمی و دولتی عنوان می شود، بلکه در درجه اول بسته به محدود بودن شدید شرایط تفکر خلاق و آزادانه برای نویسندگان، شاعران، اندیشمندان و کلیه کسانی است که در عرصه فکر و هنر صلاحیتی بالفعل یا بالقوه دارند . سپس مربوط به ضوابط شدید سانسور است که دستگاههای مختلف دولتی اعمال میکنند و سومین مسأله در زمینه مشکل کتاب ناشی از محدودیتهای شدیدی است که در جهت مطالعه کتاب برای مردم اهل مطالعه، بخصوص -

جوانان و دانشجویان بوجود آمده است .

محدودیتها ، فشارها و عوامل بازدارنده‌ای که در برابر خلاقیت فکری و هنری وجود دارد نه تنها ناشی از مقررات و ضوابط قانونی و دموکراتیک نیست ، بلکه مطلقا دلخواسته" — دستگاهها و اشخاص مختلف و ناشی از بی اعتنایی آنها به قوانین رسمی و آزادیهای انسانی است . با توجه به قانون اساسی که معرف نظام دموکراسی و مشروطه کشور است ، زنگاهی به وضع موجود به جرات می توان ادعا کرد که از مدتها پیش کلیه" مواضعی از قانون اساسی که ضامن صیانت و تقویت ریشه های اصلی انگیزه‌ها و محرکهای فرهنگی و خلاقیت فکری و رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی جامعه است مطلقا به وسیله دولت و سازمانهای تابعه آن به حال تعلیق و تعطیل درآمده است . نویسندگان و روشنفکران و اهل اندیشه از هرگونه تأمین حقوقی و قضائی و سیاسی و اجتماعی محرومند و در برخورد با قهر عوامل دولتی و سانسور ، هیچ مرجع و تکیه‌گاه رسمی ندارند . چه بسا کسانی را میتوان نام برد که به جرم تألیف یا ترجمه و یا حتی خواندن کتاب سالها در زندان بسر برده‌اند و می برند .

عوامل اساسی خلاقیت فرهنگی و فکری ، وجود ضمانتهای سیاسی و اجتماعی و قضائی برای آزادی تفکر و اندیشه ، و آزادی مبادله افکار و تشکیل اجتماعات و چاپ و انتشار کتب و مجلات و مطبوعات جدی است که در قانون اساسی ما و متمم آن و اعلامیه جهانی حقوق بشر به وضوح پیش‌بینی شده است .

. . . متأسفانه آثار و علائم انحطاط و رکود فکری ونازائی علمی و بی رونقی و جمود فرهنگی به روشنی در جامعه" امروز هویدا شده است و هر ایرانی علاقمند به سرنوشت ملی و قومی خویش را این انحطاط و عمق تأثیرش در وضع اجتماعی کشور نگران کرده است . اگر بنا باشد که ما به عنوان ملتی آزاد و سربلند ومتکی بهکار و فرهنگ خویش در جهان باقی بمانیم ، و میراث ملی و فرهنگی گذشته خویش را که در جهان درخشنی کم نظیر داشته پاسداری کنیم ، ناچاریم که قدم پیش نهیم و — محدودیتهای موجود را بر داریم و باکار فکری و خلاق خود با تمام گروههای اجتماعی کشور ارتباطی سالم و اصیل برقرار کنیم . برای رسیدن به این هدف در چارچوب قانون اساسی کشور و حدود و ثغور اعلامیه" حقوق بشر ، امضاءکنندگان این نامه تقاضا داریم :

۱ — کانون نویسندگان ایران که رونوشت اساسنامه" آن به پیوست تقدیم میشود وتقاضای ثبت رسمی آن شده و بی جواب مانده است ، به‌عنوان مرجعی برای تماطی افکار روشنفکران ایران امکان فعالیت رسمی بیابد .

۲ — هرگونه مانعی در راه تأسیس محل یا باشگاهی برای اجتماع اعضای کانون در تهران و شهرستانها رفع شود .

۳ — برای انتشار نشریه‌ای جهت کانون و توزیع بلامانع آن در سراسر کشور تسهیلات قانونی فراهم گردد .

رسوائی برق و . . .

تا آنجا که مطبوعات دست آموز و بلندگوهای هرزه درای شامزده خبر میدهند ، اختلالات برق و خاموشی های مکرر و کنترل ناشدنی تاکنون به ۹۰۰ کارخانه و مجتمع صنعتی کشور ضربه های فلج کننده‌ای وارد آورده است . تنها در تهران ۱۸۰ کارخانه بزرگ بتدریج به بهانه تعطیلات تابستانی ، کار را متوقف کرده و میکنند . صنایع کلیدی کشور در حال نیمه تعطیل‌اند ، دهها واحد صنعتی در رشته‌های گوناگون بویژه رشته‌های ذوب فلز ، شیمیائی و حرارتی بر اثر هرج و مرج در انرژی الکتریکی (خاموشیهای وقت و بیوقت و تغییر ولتاژ برق) خراب شده و خسارت دیده‌اند . میزان ضایعات تنها در عرصه صنعتی کشور میلیاردها تومان تخمین زده میشود .

مرغداریها ، تولیدکنندگان لبنیات ، سردخانه‌های مواد غذائی تولیدکنندگان دارو ، بیمارستانها و مراکز درمانی (از جمله مراکز نگهداری خون و اندامها و اعضاء ذخیره) ، کارخانه های — سیمان و مصالح ساختمانی و تأسیسات بسیار دیگر زیر ضربات و خسارات مادی و فنی (ونیروی کار هدر رفته) کمرخم کرده‌اند و بعضی از آنها در آستانه ازهم پاشیدگی اند .

افتضاح کمبود برق و خاموشیهای طولانی ، اغلب با قطع آب در محلات مختلف شهر ، بویژه نواحی جنوبی تهران ومراکز تجمع و تراکم زحمتکشان شهرها (چون گلی که به سبزه آراسته شود) کامل میگردد .

در گرمای طاقت فرسای تابستانی ، بیشترین فشار و ناراحتی را توده‌های زحمتکش و مردم عادی — وبی حق و مسند و پارتی — تحمل میکنند . در این زمینه هم مانند زمینه‌های دیگر قانون رایج پارتی تبعیض ، طولانی ترین ساعات خاموشی و — دقیقه های آن را نصیب اکثریت زحمتکش و طبقات تهیدست تر میکند !

در این احوال ، شاه شاهان و خانواده" نازک تراز گلش (لابد ازغم ملت !) به کاخهای ییلاقی و مصفای شمال پناه برده‌اند تا با قایقرانی و اسب سواری و هلیکوپترانی و شنا و قمار و . . . ناراحتیهای مردم را فراموش کنند ! و نخست وزیر نورچشمی دوران" انقلاب شاه علیه ملت " برای چارهجوئی این بحران بی سابقه برق ، ناهنجوئی نظیری برای آن در سالهای اخیر متصور است ، به جزایر بهشتی و خوش آب و هوای اروپا تشریف فرما شده‌اند! ! این هم یکی دیگر از مظاهر پیوند بسیار بسیار عمیق شاه و ملت!

با بحران بی سابقه برق ، ناهنجاری تولید در سطح انواع — فرآورده‌ها ، بخصوص کالاهای مصرفی روز و مواد غذائی ، حدود نگران کننده‌ای یافته‌است . این کاهش از ۲۰ درصد کل تولید کارخانه‌ها آغاز میشود و بقول طاهر ضیائی رئیس اطاق بازرگانی تا ۴۰ درصد و به گفته وزیر صنایع و معادن تا ۶۰ درصد — میرسد و این در حالی است که ما حتی در مطلوب ترین موقعیت تولیدی خود وارد کننده بسیاری از فرآورده‌های مصرفی روزانه

از خارج هستیم . واقعیات دورنمای تیره ماههای آینده را از هم اکنون در برابر چشم ما تصویر میکند . طی یکی دو ماه آینده، با ته کشیدن ذخایر انبارها و فروشگاهها، مسأله کمبود و بازار سیاه بسیاری از محصولات که در مواقع عادی نیز با آن درگیریم ابعاد وخیم تری می یابد و باز مانند همیشه بهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا در بازارهای داخلی و افزایش نرخ تورم و گرانی، زندگی سوت وکور و بی رمق زحمتکشان، بویژه کارگران و اکثریت کارمندان، بیش از پیش در معرض تحمیل و فشار جدید و انواع محرومیت ها قرار میگیرد .

سالهاست که در ازای صرف بیرویه ثروت نفتی، افواج کامیونها و تریلی ها، هواپیماهای عظیم حمل ونقل، کشتی های باری و واگن های قطار، انواع محصولات را (از تخم مرغ وگوشت و روغن و کره و گندم و برنج و پیاز و سیب زمینی و غیره گرفته تا انواع وسائل فنی و صنعتی) از کشورها و قاره های مختلف، به ایران میآورند . (هفته هاست که تنها برای تأمین تخم مرغ مصرفی روزانه کشور هر روز با هواپیما ۸۰۰ تن تخم مرغ از اسرائیل وارد میکنند و باز با کمبود وسیع تخم مرغ روبرو هستیم)

مسأله کمبود و کاهش تولید داخلی، در چنین فن و فضائی است که با سایه روشن شومی تکوین می یابد، چراکه اسکله ها و گمرکات و اغلب وسائل حمل و نقل زمینی و هوائی ما ظرفیتی بیش از این ندارند (بیاد بیاوریم که تنها در سال گذشته مادر حدود ۹۰۰ میلیون دلار، بله ۹۰۰ میلیون دلار، هزینه سوربارژ کشتی های منتظر راه در اسکله های ایران پرداختیم) به این ترتیب کاهش عظیم تولید داخلی که باید با حجم غول آسای واردات خارجی جبران شود، معلوم نیست چگونه تأمین خواهد شد . (باید خوشبین بود و ۴ میلیارد کسری پرداخت خارجی سال گذشته دولت راندیده گرفت! از معجزات آریامهری نباید غافل بود !)

مسأله قطعی برق صرفنظر از همه جوانب مصیبت بارو در عین حال افشاگرانه اش، به ویژه از این دیدگاه قابل تأمل بیشتر است که بصورت مرکز تقاطع همه مصایب و خاصه اجتماعی وکهنگی و پوسیدگی، وسائل وشیوه های حکومتی و عوارض اختناق و سیاست های ضد خلقی و ایران بر باد ده رژیم آریامهری در مقابله با واقعیات و مقتضیات جهانی و جامعه امروز ایران درآمده است.

پیش از آنکه ماجراهای ننگین و انگیزه های واقعی بحران ناگهانی برق را که رژیم بخاطر جنبه های شدیداً افشاگرانه اش در کتمان آن میکوشد، برملا کنیم و پیش از آنکه جوانب گوناگون عوارض دامنه دار این حادثه را در زندگی مردم، به ویژه طبقه کارگر ایران بررسی نمائیم ، ضروری است که به شرایط ناهنجاری که ترازوی برق، و تمامی مصائب و بلایای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما ناشی از آنست به اشاره و بطور گذرا نظر کنیم :

نیروگاههای آبی برای کشوری بی آب

این از عوارض و آفات بدیهی رژیمهای مطلقه است که تصمیمات دولتی و مشی حکومتی و سیاست های اداری، تابع سلیقه افراد و در حوزه نظرات خلق الساعه و افکار تنگ و محدود اعمال کنندگان قدرت باشد . نمونه بارز چنین تحجر و آفتی را در سیاست انرژی دولت به روشنی می بینیم. سالهاست که کارشناسان و اهل فن فریاد میزنند که تکیه روی نیروگاههای آبی در کشوری که در تمام طول تاریخش از کمبود آب رنج برده است، نه یک اشتباه، بلکه خیانت است. برای کشوری که دارای عظیمترین منابع نفت و گاز است، مطلوبتر از نیروگاههای حرارتی متصور نیست. در اروپا و آمریکا با وجود وفور بارندگی و وجود منابع عظیم آب (و نه بعلت منابع نفتی) ، از نیروگاههای آبی تنها بعنوان ذخیره استفاده میکنند . اما طراحان و نقشه ریزان ما که جلوتر از بینی خود را نمیتوانند ببینند و اسیر بند و بستهای خارجی و منافع شرکت ها و انحصارات امپریالیستی هستند نه به اقتضای مصالح ملی، بل به اصرار کارشناسان شرکتهای اروپائی و آمریکائی نیروگاههای آبی را برای تأمین برق کشور تجویز کردند و با این خیانت سخیف، زندگی مردم و گردش چرخهای مملکتی را به بارندگی های غیرقابل پیش بینی و بالا آمدن احتمالی آب در پشت سدها مشروط نمودند . بهمین دلیل است که اینک با کاهش سطح آب در پشت سد رضا شاه (با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات) و سد دز و سد محمد رضا شاه ابعاد فاجعه انرژی گسترده تر شده است.

نیروگاههای اروپائی و آمریکائی از دولتی سر نفت ارزان ما، حرارتی هستند، اما نیروگاههای کشور نفتخیز ما در شرایط خشکسالی معمولی سنواتی، نیازمند قطرات آبی اند که ابرهای بوالهوس باید ببارند .

چنین است معنای "سیاست مستقل ملی" به سبک شاهانه نه!

تازه رژیم خائن و جنایتکار شاه بهمین هم بسنده نکرده است و نیروگاههای اتمی را با آن مخارج افسانه ای در جهت اهداف پلید سیاسی ـ نظامی خود اما به حساب ثروت ملی بر پا میدارد که اورانیوم مورد نیاز آنها را باید از کشورهای امپریالیستی، با تمام وابستگی های سیاسی ـ نظامی ناشی از آن، تأمین کرد . تازه انرژی حاصل از این نیروگاهها ۴ بار گران تر از انرژی حاصل از نفت و گاز برای ملت ما تمام خواهد شد .

شاهنشاهان که برای تحمیل سیاست انرژی خود به نفع شرکتهای خارجی و به طمع حق دلالی و رشوه های کلان در این معاملات ننگین، مرتکب جنایتی بمقیاس تمامی کشور شده است، باید مسئولیت تمامی خطرات مادی و معنوی و جان های بیشماری که در بیمارستانها و درمانگاهها بخاطر قطع برق فدا شده اند، بعهده بگیرد و حساب این همه رذالت، وطن فروشی و قانون شکنی را پس بدهد .

رژیم کهنه و نامعاصر

واقعیت این است که کشور ما مدتهاست در راه رشد سریع مناسبات سرمایه‌داری گام نهاده است و این راه را با آهنگی شتابناک می‌پیماید. سرمایه‌داری ایران که با تکیه بر منابع عظیم درآمد نفت توانسته است در پاره‌ای از رشته‌ها تا حد انحصاری و نیمه انحصارات رشد کند و با درهم جوشی و پیوند سرمایه‌ها بانکی و صنعتی، قطب‌های مالی پرقدرتی ایجاد نماید، صرفنظر از مسائل و عوارض رنگارنگی برای کشور ما به ارمغان آورده، در مجموع سبب شده تا روابط و نظامات اقتصادی ـ اجتماعی ما گسترده، بغرنج و متنوع شود. رژیم سرمایه‌داران بزرگ و مالکان عمده ارضی (که در هم‌پیوندی با سرمایه‌داری جهانی یعنی ـ امپریالیسم است) چون اژدهای هفت سری همه شئونات و ـ اهرمهای حیاتی جامعه را درمیان چنبره‌های خود گرفته است و دربار پهلوی به مثابه هفت سر این اژدهای پر اشتها و سیری ناپذیر عمل میکند. با اینحال نظر به پیچیدگی روند تکاملی ـ جامعه در شرایط سرمایه‌داری معاصر، شیوه‌های حکومتی غرق و دیکتاتوری شاه و خاصان و حاجبان و اعوان و انصار او و دستگاههای پلیسی و اداری و ضوابط قضائی و محمل‌های مقننه آن بشدت با اوضاع و احوال امروز (هم در ایران و هم در جهان) ناساز و نامعاصر شده است. این شیوه تنگ و محدود حکومتی رفته رفته بصورت سد و مانع اصولی در جهت پیشرفت و تعمیق و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در کشور ما درآمده، و از این رو محتوای روند سرمایه‌داری ایران با شیوه سیاسی حاکم بر آن بشدت در تضاد قرار گرفته است. رژیم درحالیکه از یکسو به کارگر باسواد و متخصص و گسترش شبکه دانشگاهی کشور برای تربیت کادر ـ وسیع مهندسان و تکنیسین‌ها، مدیران و بوروکراتهائی که باید چرخهای او را بگردش درآورند و اداره کنند نیازمند است، بخاطر خصلت عمیقاً ارتجاعی و ضد ملی خود و از این بیشتر به اقتضای حکومت دیکتاتوری خودکامه فردی نمیخواهد و نمیتواند به دیگران اجازه دخالت و شرکت در امور مختلف اجتماعی و ـ اقتصادی و سیاسی را بدهد. سانسور و اختناق و ترور دولتی و گسترش شبکه‌های زندان و تکیه بر سرنیزه، پایمال کردن قانون اساسی وغیره، به تبعیت از خصلت دیکتاتوری فردی، شیوه معمولی حکومت شده و این شیوه آشکارا با توسعه دانشگاهها شبکه‌های درمانی و بهداشتی (چراکه سرمایه‌داری به نیروی کار احتیاج دارد و کارگر سالم و تندرست بهتر و بیشتر میتواند نیروی کارخود را به ثمن بخس بفروشد)، توزیع اختیارات و مسئولیتها جایگزینی ضوابط بجای روابط، ایجاد بنیادها و تأسیساتی که بر حرکتهای اجتماعی ـ اقتصادی نظارت داشته باشد و از پایمال شدن منافع طبقه و رژیم آن بخاطر منافع افرادی از آن طبقه و رژیم جلوگیری کند، فراهم آوردن موقعیتی که شکاف بین دولت و مردم تا حد ممکن رپوشی شود و مردم در احساس کاذب ـ مشارکت در امور مملکتی، نیروی کار بیشتری بنفع رژیم مصرف ـ نمایند، در تضاد و تناقض قرار گرفته است.

در چنین شرایطی است که رشوه و ارتشاء و فساد و دزدی و حیف و میل کردن ثروت‌ها و دارائی‌های عمومی، فرار از کار و مسئولیت و شیوع روحیه ناامنی، دروغبافی و مجیزگوئی و هنر کرنش کردن به مسندها و صاحبان مسند و حرف زدن به جای عمل کردن و خلاء ناشی از عمل نکردن را با تبلیغات و جار و جنجالهای کاذب و بی پشتوانه پر کردن، روحیه مسلط جامعه میشود.

در ارتش دزدی میشود، در وزارت بهداری دزدی میشود، تنها در یک معامله شکر در وزارت بازرگانی ۲۰۰ ـ میلیون دلار در جیب‌های عمیق و پرنشدنی فرو میرود وگم میشود، میلیونها دلار بر سر روزمره‌ترین و طبیعی‌ترین معاملات مملکتی بلعیده میشود. کارگر به اکراه کار میکند، کارمند به دلسردی و نومیدی میگراید و به این جریان عظیم فساد ـ اجتماعی یا عادت میکند یا تمکین مینماید و یا با آن می‌آمیزد و قس علیهذا....

بله، دیکتاتوری که میلیاردها به جیب میزند، تارک ریشه فاسد است و خود بزرگترین قانون شکن و بزرگترین دروغگو است، نمیتواند بخواهد (و البته نمیخواهد چون در آنصورت شرایط مساعد برای ادامه زیست او از بین میرود) و انتظار داشته باشد تا دیگران دزدی نکنند، با فساد مبارزه کنند و هستی خود را وقف رژیم نمایند.

خلاصه کنیم: گسترش مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی جامعه باحدت و شدت با شکل حکومت فردی و دیکتاتوری شهنشاهی آن دچار ناسازگاری عمیق شده است. تکانهای ناشی از این تناقض و تضاد گاه و بیگاه بشکل گندیدگی‌ها و رسوائی‌هائی در این سو و آن سو رخنه میکند و در نهایت چوب لای چرخ پیشرفت نیروهای مولده میگذارد. وقتی کار به آنجا میکشد که بر اثر سوء سیاست و دزدی و رشوه‌خواری نوکران و نمایندگان رژیم، برق مملکت دچار اختلالات عظیم میشود، دیگر نه تنها سرمایه‌داران ملی، نه تنها سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم (کمپرادور)، نه تنها سرمایه‌داران کلان، بلکه حتی سرمایه‌گذاران خارجی هم که مستقیماً به خوان یغمای ایران آریامهر زده ـ دعوت شده‌اند، دچار زیانهای هنگفت و خشم‌آور میشوند و ضرورت تغییر و تحول در این مناسبات تنگ و محقر سیاسی را که این نوع بیماریها و عفونتها نتیجه ناگزیر آن است بوضوح در می‌یابند.

گاهی آش آنقدر شور میشود که آشپزباشی هم متوجه میشود!

حقایق پشت پرده ماجرای برق

ریشه‌های بحران کنونی برق از سوء استفاده‌های مبهوت کننده و دزدی و رشوه‌خواری دربار و رؤسای وزارت نیرو در زمان وزارت روحانی آب میخورد. در جریان ایجاد شبکه سراسری برق

توسط روحانی (این عضو فعال شبکه نیرومند بهائیت ایران) علاوه بر حیف و میلها و دزدی‌های کلان و رشوه گرفتن‌های دوار انگیز و بیشرمانه ، بجای وسائل و تجهیزات از آزمون گذشته و مدرن ، در بسیاری از موارد وسائل و ژنراتورهائی خریداری شد که نمونه های آن از دور خارج شده بود . بدیهی است این ژنراتورها که به بهای ارزان خریداری شده و با حساب‌سازی های وقیحانه به قیمت های گزاف به دولت قالب گردیده ، از همان روزهای اول قادر نبودند در حد اکثر ظرفیت خود نیازهای برق مملکت را تأمین کنند . فی المثل از ۲۰ نیروگاه آبی وحرارتی کشور که حد اکثر ظرفیت آنها ۳۳۰۰ مگاوات است ما هرگز نتوانسته‌ایم ۲۲۰۰ مگاوات برق مورد نیاز کشور را بدست آوریم . این واقعیت را حتی روزنامه دولتی کیهان در گزارشی که در روز اول مرداد ماه جاری به چاپ رسانده ، تأکید کرد : "کارشناسان برق اظهار نظر میکنند که از ۱۸ سال پیش قدرت تولید برق نیروگاههای ایجاد شده از میزان مصرف ــ بیشتر بوده ، بااین وجود در تمام این مدت با کمبود نیروی برق روبرو بوده‌ایم ."

طبیعی بود که وسائل و ژنراتورهای از دورخارج شده‌ای که توسط دلالان شاه از جمله روحانی خریداری شد ، خیلی زود دچار اختلال شود . این حادثه محتومی بود که از روز اول پیش بینی میشد . وقتی پاره ای از تأسیسات از جمله ژنراتورها از کارافتادند و به وسائل یدکی احتیاج پیدا کردند ، یافتن ابزار یدکی آنها میسر نبود ، چراکه این ژنراتورها دیگر در کشورهای تولید کننده آن مورد استفاده قرار نمیگرفت و از دور خارج شده بود . از این رو ساختن وسائل یدکی برای شرکت های سازنده مقرون به صرفه نبود . برای ساختن اختصاصی وسائل یدکی مورد نیاز دولت ایران تقاضای ۵۰۰ میلیون دلار پول شد که رقم سرسام آوری بود . کار به چانه زدن و کشمکش و واکنش انجامید و با خارج شدن هر ژنراتور از شبکه سراسری و از کار افتادن هر نیروگاه ، فشار شدید تری بر دیگر نیروگاهها وارد آمد که خود سبب فرسودگی و سرانجام اختلال وسیعتر در شبکه سراسری برق شد .

در حالیکه این جریان در شرف انجام بود کمپانیهای ــ سازنده نیروگاههای ایران که علاوه بر سود های هنگفت ناشی از فروشهای عظیم خود به دولت ایران ، هزار کارشناس و تکنسین خود را با حقوقهای گزاف (تا ۴۰ هزار تومان در ماه) به دولت ایران تحمیل کرده بودند ، دست به خرابکاریهای عمدی در بعضی نیروگاههای ایران زدند تا ادامه حضور ــ کارشناسان بیکاره خود را توجیه کنند و نیز وسائل جدید را با قیمت های سنگین تر بجای وسائل آسیب دیده به ایران بفروشند در این مورد بعنوان مشت نمونه خروار به چند مورد اشاره می کنیم . نیروگاه شهریار که ظرفیت آن بیش از ۶۰۰ مگاوات ــ است یکبار بعلت ورود اسید به یکی از دیگهای نیروگاه دچار خسارات سنگین شد . کارشناسان این حادثه را عجیب ، بی سابقه و عمدی اعلام کردند ، اما ماجرا بدفراموشی شد . در نیروگاه منجیل کمپا دو واحد خود در حدود ۲۵۰ مگا وات به شبکه سراسری برق میدهد ، چندی پیش یکی از ــ توربین ها به علت ایجاد ترکهائی در لوله انتقال بخار از فشار قوی بفشار متوسط از کار افتاد . کارشناسان این حادثه رانتیجه یک اشتباه خطرناک تشخیص دادند که براثر آن در پره‌ها رسوب و در لوله ترک خوردگی ایجاد شده است.

کارشناسان خارجی نیروگاه در بخش‌شمی مسئول مستقیم حادثه اعلام شدند اما با وجود خسارات سنگین ، ماجرا ماست مالی شد ! در نیروگاههای دیگر کشور از جمله فرح‌آباد و طرشت نیز حوادثی از این قبیل که متخصصین و بازرسان ایرانی وزارت نیرو در گزارشهای خود آنها را خرابکاری یا سهو مقرون به خرابکاری تشخیص داده‌اند ، نظایر زیادی دارد که بخاطر تعاریف فنی آن از ذکر یکایک آنها میگذریم . فقط به این نمونه بارز خرابکاری در نیروگاه طرشت اشاره میکنیم که بعلت آن خسارات سنگینی به نیروگاه وارد آمد و پس از تحقیق معلوم شد که مقدار زیادی شن در صافی های بخار توربین ریخته‌اند . در این نیروگاه چند لوله و دیگ بخار منفجر شد . دلائل این انفجارها و نیز نواقص دیگر این نیروگاه نیز هرگز افشاء نشد و پرونده آنها بایگانی گردید . و اینک نوبت نیروگاه رضا شاه است با آبروریزی کراهت انگیزی به مقیاس همه خاموشی ها و تاریکی های ــ وسیع کشور ....

* * *

خیانت به منافع و مصالح ملی هر روز مرزهای وسیع تر و کیفیت تبهکارانه‌تری پیدا میکند . برای رژیمی که سرسپردگی به امپریالیسم و شرکت ها و انحصارات و سرمایه‌های خارجی را با همان شدت و اعتقادی دنبال میکند که میهن‌پرستان وآزادیخواهان را به زندان و شکنجه‌گاه میفرستد و هر خواست و آرزوی شریف و انسانی و هر مطالبه توده‌ای را با خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین اسلوب و وسائل سرکوب مینماید ، پایان کار فرا میرسد . او باید در باطلاق هستی گندیده خویش و در تلاطم تضادهای سهمگین و تناقضات رژیمی که خود آفریده غرق شود و به زباله دان تاریخ بیفتد تا بحران برق و عناصر شرم آور آن به اشکال و در زمینه‌های دیگر تکرار نشود .

تحقق این ضرورت تاریخی و ملی درست همآوازی با شعار روز حزب توده ایران است که تمامی طبقات و اقشار و عناصر میهن پرست و ضد رژیم مطلقه استبدادی را به وحدت عمل در یک جبهه گسترده ضد دیکتاتوری فرا میخواند .

بحران برق و پی آمدهای آن ، یکبار دیگر حقانیت و مبرم بودن وظایفی را که در بانگ این شعار موج میزند ــ تأکید میکند ....

توطئه‌های ضد کارگری

در رابطه با بحران برق

پیش از آنکه مسأله رسوائی برق پیش بیاید رژیم ضد ملی و ضد کارگری تدابیری را در جهت تشدید استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان انحصارات زمینه‌چینی کرد که اهم آن در مقررات انضباطی کار متبلور است . در رأس تدابیر جدید دلیل تراشی‌ها و بهانه‌گیری‌های بی منطق بود تا بتدریج سود ویژه کارگران را که حاصل مبارزات مستمر و پیگیر این زحمتکش‌ترین و بی نصیب‌ترین طبقه کشور بود — پایمال کنند . از این رو پرداخت سود ویژه موکول به بازدهی کار و میزان سوددهی واحد تولیدی شد (که طبیعی است با حساب سازیهای سرمایه‌داران و گسترش وسائل و شبکه‌های تولیدی آنها به حساب مخارج ضروری تولید دیگر محلی برای پرداخت سود ویژه باقی نمی‌ماند) . مسأله خاموشی‌های برق و کاهش تولید واحدهای صنعتی کشور ، اینک بهترین بهانه را در اختیار رژیم قرار داده است تا توطئه ضد کارگری خود را با قیافه حق‌بجانبی به مرحله اجرا درآورد . در ماجرای برق و خسارات و ضایعات و آثار ناشی از آن همانطور که قبلا شرح داده‌ایم بیشترین فشار بر زحمتکشان و به ویژه کارگران وارد — خواهد آمد و به این ترتیب کارگران در معرض فشار دولایه‌ای قرار میگیرند که یکی از آنها ناشی از سوءسیاست و فساد رژیم و دیگری ناشی از اشتهای سرمایه‌داران برای غارت و استثمار بیشتر است . زمزمه خودداری از پرداخت سود ویژه از هم‌اکنون آغاز شده است و علاوه بر آن بیچه [؟] دیگری هم درگرفته تا ساعات کار کارگران در پاره‌ای از واحدهای بزرگ تولیدی از روز به شب منتقل شود . از آنجا که مزد ساعات کار در شب ۳۰ درصد بیشتر از روز است ، نمایندگان دولت و تعدادی از کارفرمایان بزعم خود این ضرورت را پیش کشیده‌اند که در شرایط اضطراری باید ۳۵ درصد اضافی کار شب حذف شود .

طبقه کارگر ایران باید از هم‌اکنون خود را برای مقابله با این نوع دسیسه‌ها آماده سازد . رژیم سرمایه‌داران داخلی و خارجی از کارگران بردگان کار ساخته است و اینک در تدارک آنست تا این بردگان را به بیکاری بیشتر و محرومیت جانکاه‌تر و دستمزد و مزایای کمتر دعوت کند . تنها تشکل و مبارزه اصولی بر موازین تجربیاتی که طبقه کارگر ایران طی سالهای متمادی کار و پیکار اندوخته است میتواند انواع توطئه‌های رژیم و دست‌پروردگان و همپالکی‌های آن را نقش بر آب سازد . رژیم برای جبران خسارات سرمایه‌داران عمده در جریان بحران برق ، بررسی طرح‌ها و تدابیری را آغاز کرده است (کمیته‌های مخصوصی از طرف دولت و بازرسی شاهنشاهی برای ارزیابی و برآورد زیانهای کارخانه‌های بزرگ تشکیل شده و لیست بزرگی تا کنون تهیه کرده‌اند) . بهالیگارشی مالی ایران و سرمایه‌داران بزرگ بحساب ملت و از خزانه او کمک میشود ، اما بجای — جبران خسارات زحمتکشان و کارگران ، حقوق ناچیز آنها را میزنند و برای پایمال کردن مزایای اندک آنها توطئه میچینند .

این بی شرمانه‌ترین نوع تبعیض ، و استثمار و غارتگری است . زالوها واقعا اشتهای عجیبی دارند !

پیرامون برخی مسائل کارگری

کارگران اتخاذ شود در نتیجه کار آئین نامه انضباطی کارگران بود که اخیرا به شکل نهایی خود اعلام و منتشر گردید و دست سرمایه‌داران را از هر جهت برای اعمال فشار بر کارگران و تشدید بهره‌کشی از آنها باز گذاشت . قرار است در نخستین مرحله این آئین‌نامه به مدت دو سال در مورد ۱۲۰۰ واحد بزرگ صنعتی کشور با بیش از یک میلیون کارگر به مورد اجرا گذاشته شود . مواد این آئین‌نامه تماما به نفع کارفرمایان و به ضرر کارگران است و هرگونه عکس‌العمل و فعالیت اعتراضی و اعتصابی کارگران را با توبیخ و تنبیه و کسر کردن دستمزد و اخراج و البته سرکوب و زندان پاسخ میدهد . کمیسیون رسیدگی که برای حل و فصل موارد اجرا یا عدم اجرای این مواد — پیش‌بینی گردیده نیز خود گویای ماهیت ضد کارگری این آئین‌نامه است . در این کمیته ۵ نفری سه نماینده مستقیم کارفرما (مدیر یا نماینده کارگزینی ، نماینده تام‌الاختیار کارفرما و مدیر فنی کارگاه) و دو نماینده غیرمستقیم او (نماینده کارگران؟ و نماینده سندیکا — چراکه این دو نیز معمولا تحت نفوذ و نظر کارفرما انتخاب میشوند) شرکت دارند و در نتیجه همه تصمیمات آن بی شک علیه کارگران خواهد بود .

(ما در شماره‌های آینده «نوید» به بررسی تفصیلی این آئین‌نامه ضد کارگری خواهیم پرداخت .)

سخن بر سر اعتصابهای کارگری سال گذشته بود که یکی از — خواستهای مشترک همه آنها اضافه دستمزد با توجه به رشد سریع و بی بند و بار هزینه‌های زندگی و ناهمخوانی دائم سطح زندگی کارگران و خانواده آنها بود . وزارت کار زیر اثر فشار جنبش اعتصابی کارگران مجبور به تجدید نظر در حداقل دستمزد شد و پس از یک رشته محاسبات من درآوردی و مضحک (تا کارگران از آن سر درنیاورند!) آن را به ۱۰۰ ریال رسانید که با موج اعتراضی کارگران روبرو شد و در نتیجه وزارت کار در اواخر سال گذشته رسما اعلام داشت که در میزان رسمی حداقل دستمزد بزودی تجدید نظر خواهد کرد : با این وعده کارگران سیاست صبر و انتظار پیشه کردند تا اینکه اخیرا وزارت کار حداقل دستمزد را ۱۸ تومان اعلام کرد که خشم کارگران را برانگیخت . چراکه در شرایط کنونی قیمتها ، گذران زندگی (هر چند محقر و فقرآمیز) با ماهی ۵۴۰ تومان برای یک خانواده ۵ حداقل چهار نفره کارگری به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست و این خانواده‌ها در واقع در معرض گرسنگی ، بیماری، بی مسکنی و فقر و حرمان دائمی هستند . در چنین شرایطی و در برابر یک چنین رژیم بی مسئولیت و ضد مردمی کارگران چاره‌ای جز تشکل و مبارزه سنجیده و هماهنگ صنفی و سندیکائی و سرانجام سیاسی برای استیفای حقوق حقه و قانونی خود و در نهایت برانداختن رژیم ضد کارگری موجود ندارند .

جنبش ها و مسائل کارگری

تبعید دائمی کارگران مبارز

تعدادی از نمایندگان کارگران شرکت نفت آبادان که سال گذشته موفق به یک اعتصاب سازمان یافته شده بودند و خواسته های خود را به شرکت نفت و ساواک قبولانده بودند هنوز در تبعید به سر می برند و اخیرا با آن که مدت محرومیت آن ها برای ورود به آبادان تمام شده است به خانواده آن ها اطلاع داده اند که اگر می خواهند آن ها را ببینند می توانند آدرس شان را از ساواک بگیرند و برای همیشه نزد آن ها بروند چون دیگر به آن ها اجازه ورود به آبادان داده نخواهد شد. انتشار این خبر بین کارگران شرکت نفت موجی از خشم را سبب شده است و هزاران کارگر استثمار شده شرکت نفت این روزها به امید دیدار رفقای آزاده و بی باکشان متحد و با کینه های فراموش نشدنی نسبت به ساواک و کارفرما به سر کار می روند.

اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تبریز

چندی پیش در حدود سه هزار تن از کارگران کوره های آجر پزی و کارگران حمل و نقل آجر در تبریز دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب وسیع در مناسب ترین فصل ساختمان باعث رکود ناگهانی کارهای ساختمانی در تبریز و شهرهای اطراف آن شد. کارگران اعتصابی خواستار اضافه دستمزد بودند. آن ها می گفتند با این شندرغازی که به عنوان مزد به آن ها پرداخت می شود حتی از سیر کردن شکم های خود و خانواده شان با نان خالی و تهیه یک سرپناه برای خانواده عاجزند. از نتیجه اعتصاب خبری نداریم.

کارگران اول ماه مه را جشن گرفتند

در روز اول ماه مه در حالی که ساواک با دعوت از عوامل خود و ترتیب دادن مراسم و جشن های مبتذل تبلیغاتی و تحمیق کننده سعی داشت واقعیت مبارزه جویانه و الهام انگیز این روز تاریخی را لوث کند در ده ها کارخانه واقع در جاده کرج کارگران در پشت درهای بسته و در محوطه خفقان زده کارخانه ها با سخنرانی های خود و یادآوری جانبازی کارگران شیکاگو جشن اول ماه مه را برگزار کردند. در بسیاری از کارخانه ها کارگران با نصب یک اعلان بزرگ روی درکارخانه از مردم دعوت کرده بودند که برای شرکت در جشن روز کارگر (اول ماه مه) به داخل کارخانه بیایند. در جریان این جشن ها کارگران طی سخنرانی هایی واقعه تاریخی اول ماه مه را برای شرکت کنندگان تشریح کردند و لزوم پافشاری همه کارگران را برای دفاع از حقوق خود یادآور شدند. از نکات جالب جشن های این روز برنامه دقیقی بود که در بیشتر کارخانه ها کارگران تنظیم کرده بودند تا بلندگوها به دست عواملی از کارفرمایان نیفتد تا با شعارهای عوامفریبانه واحیانا تبلیغ برای شاه و دار و دسته او، به درخواست وحدت کارگران که تاکید بر لزوم مبارزه طبقه کارگر برای باز پس گرفتن حقوق شان است خیانت کنند.

اعتصاب کارگران کارخانه زاگرس

کارگران کارخانه زاگرس، واقع در جاده کرج از روز یازدهم اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زدند. خواست اصلی کارگران اعتصابی افزایش دستمزد در حد افزایش سریع هزینه زندگی بود. کارخانه زاگرس بیش از ۸۰۰ کارگر دارد که در شیفت های مختلف در روز و شب به کار می پردازند. در این واحد صنعتی یخچال های ویترینی و سردخانه ساخته می شود و از آن جا که انواع یخچال های ویترینی این کارخانه که تمامی رستوران ها و لبنیات فروشی ها و واحدهای گوناگون صنعتی به آن نیازمندند قسمت اعظم بازار کشور را تامین می کند و تقریبا نوعی انحصار به وجود می آورد سود زاگرس سرسام آور است. و این امری است که کارگران نیز به آن وقوف کامل دارند. در شرایطی که کارگر ۱۵ ساله زاگرس حداکثر ۱۷۰۰ تومان در ماه عایدی دارد و کارگر تازه وارد روزانه بیشتر از ۲۰۰ ریال دریافت نمی دارد، بر اساس محاسبه کارگران سود خالص سالانه کارخانه ده ها میلیون تومان است. در برابر تقاضاهای برحق کارگران مبنی بر ضرورت اساسی ارتقاء دستمزدها، مسئولان کارخانه به طور متوسط در حدود سی ریال به دستمزد کارگران افزودند. اما کارگران نپذیرفتند و با توجه دادن مسئولان به سود کلان کارخانه و هزینه های سرسام آور زندگی درخواست ترمیم اساسی دستمزدهای خود را کردند. روز پنجشنبه [illegible] کارگران باعث اعتصاب شد. کارگران با لباس کار در کارخانه حاضر می شدند اما از کار سرباز می زدند.

این جریان یک هفته ادامه یافت تا به تحریک مسئولان کارخانه پلیس و ژاندارم به کارخانه هجوم برد و برای شکستن اعتصاب حقه کارگران ضمن مضروب ساختن تعدادی از آن‌ها، تنی چند از کارگران را بازداشت کرد. از این پس اعتصاب کارگران وارد مرحله تازه‌ای شد و همراه با خواست قبلی، آزادی کارگران بازداشت شده نیز به فهرست تقاضاهای کارگران اضافه شد. یکپارچگی صفوف کارگران محسوس و عزم آن‌ها برای ادامه مبارزه تا پیروزی در خور ستایش است.

اعتصاب رانندگان

در اردیبهشت ماه رانندگان کامیون‌های شرکت ترابری متعلق به بادامپور غلامرضا در شیراز اعتصاب کردند. اطلاعات زیادی در باره این اعتصاب تاکنون نرسیده است. همین قدر می‌دانیم که افزایش دستمزد یکی از خواست‌های اساسی کارگران اعتصابی بوده است. کارگران تماماً از شرایط نامساعد کار و وضع بد زندگی و افزایش سرسام‌آور و غیر منطقی قیمت‌ها و عدم توازن دستمزدها با هزینه زندگی به ستوه آمده‌اند.

اعتصاب کارگران جنرال موتورز

کارگران کارخانه جنرال موتورز ــ واقع در جاده کرج ــ که یکی از واحدهای بزرگ صنعتی است، از روز ۲۴ اردیبهشت ماه گذشته اعتصابی را که از مدتی پیش آغاز کرده بودند، وارد مرحله تازه‌ای کردند. آن‌ها مدت‌ها بود که برای افزایش دستمزدهای خود دست به یک کم‌کاری عمدی و آشکار زده بودند به این ترتیب که در کارخانه و پای ماشین‌ها حاضر می‌شدند اما وقت تلف می‌کردند و به انحاء مختلف محصول کار را پائین می‌آوردند. کارگران می‌گفتند در شرایطی که قیمت‌ها روز به روز سیر صعودی می‌پیماید و هزینه‌های ضروری زندگی با آهنگ غیر منطقی و حیرت‌آوری بالا می‌رود، دستمزدهای ناچیز ما قادر به تامین مایحتاج اولیه زندگی خانواده‌هایمان نیست. کارگران تقاضای ۵۰ درصد اضافه دستمزد داشتند. اما آنچه باعث شد که از روز ۲۴ اردیبهشت ماه کارگران حالت نیمه اعتصابی خود را تبدیل به یک اعتصاب کامل و تمام عیار کنند و حتی از ایستادن در پای ماشین‌ها سرباز زنند رفتاری بود که رئیس حفاظت کارخانه نسبت به یکی از کارگران اعتصابی پیش گرفت. رئیس حفاظت جنرال موتورز یک سرهنگ ارتشی است. او به اشکال مختلف کارگران را می‌آزارد. مثلاً چندی پیش طی بخشنامه‌ای به کارگران ابلاغ کرد که هر کارگری اگر چند دقیقه دیرتر از وقت مقرر در سر کار خود حاضر شود تمام آن روز به حساب او غیبت منظور خواهد شد و چنین کارگری باید برای آن روز به خانه‌اش برگردد. این جناب سرهنگ مستبد و بی‌اراده در روزهایی که کارگران به عنوان اعتراض کم‌کاری می‌کردند، با پرخاشجویی و دشنام یکی از کارگران اعتصابی را به باد کتک گرفت و به شدت مضروب کرد. این رفتار وحشیانه خشم کارگران را برانگیخت و آن‌ها متقابلاً عکس‌العمل شدیدی نشان دادند و حتی از حضور در پای ماشین‌ها سرباز زدند. کارگران جنرال موتورز که در اعتصاب و اعتراض خود یکپارچه و مصمم بودند، پیش از تبدیل حالت نیمه اعتصابی به اعتصاب کامل، یکی از مهندسین اعتصاب‌شکن را که برای جلب نظر کارفرما در روز اعتصاب در سر کار حاضر شده بود تنبیه کرده بودند. آن‌ها مصمم بودند تا تحقق خواست‌هایشان که اینک اخراج رئیس حفاظت کارخانه نیز به آن اضافه شده بود به مبارزه خود ادامه دهند. از سرانجام این اعتصاب اطلاعی نداریم.

اعتصاب در کارخانه‌های کفش فردوسی و فلزکار

در اولین روزهای نیمه دوم اردیبهشت ماه کارگران دو کارخانه کفش فردوسی و فلزکار که در جاده کرج قرار دارند به عنوان اعتراض به بدی غذا، نداشتن سرویس حمل و نقل و کمی دستمزد دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. کارگران در خواسته‌های خود که تسلیم نماینده کارفرما نمودند گرانی غیر قابل تصور مایحتاج عمومی در سال جدید را ضمن مقایسه با حقوق و مزد ناچیزی که دریافت می‌دارند تشریح کردند. طبق اطلاع رسیده، این اعتصاب در روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه با توافق و قول مساعد کارفرمایان پایان یافته است. این موفقیت روحیه تشریک مساعی و مبارزه‌جویی را در کارگران به نحو چشمگیری تقویت کرده است.

اعتصاب کارگران کشتارگاه تهران

در روز ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۰۰ نفر از کارگران کشتارگاه تهران که در قسمت ناوکشی کشتارگاه کار می‌کنند دست از کار کشیدند و اعلام داشتند تا به وضع حقوقی آن‌ها رسیدگی نشود کشتار نخواهند کرد. کارگران اعلام داشتند که تعداد زیادی از آن‌ها با آن که بیش از [illegible]۰ سال سابقه کار در کشتارگاه تهران دارند، هنوز روزانه ۳۰ تومان حقوق می‌گیرند و هیچ گونه حکمی ندارند و در نتیجه اگر دیگر نتوانند کار کنند و یا مرگ به سراغشان بیاید، زن و بچه‌هایشان سرگردان می‌شوند و باید از گرسنگی بمیرند. بسیاری از این کارگران در قسمت دباغی و پوست‌کنی کار می‌کنند. هنوز از نتیجه اعتصاب این کارگران اطلاعی

در دست نیست ، ولی این اعتراض آن‌ها با کمیاب شدن گوشت گاو در شهر تا علا اسمارشد و اکثر مشتری‌ها که در مغازه های گوشت گاوفروشی با پاسخ منفی روبرو می شدند پس از یدس و جو از قصاب ها از ماجرای اعتصاب کارگران کشتار گاه مطلع می شدند .

اعتراض نمایندگان کارگران

جلسه ماهانه هیات سندیکاها و اتحادیه های کارگری تهران با حضور مسئولان سازمان کارگران ایران دوشنبه دوم خرداد ماه تشکیل شده بود تا به مشکلات کارگران رسیدگی شود . این جلسه به جلسه مشاجره کارگران با مسئولان سازمان کارگران و به اصطلاح نمایندگان کارگران در مجلس شورای ملی بر سر دستمزد و افزایش رسمی حداقل آن تبدیل شد . در این جلسه کارگران ضمن اعتراض به به اصطلاح نمایندگان شان در مجلس شورای ملی اظهار داشتند که بر اساس حداقل دستمزد که اخیرا اعلام شده است حداکثر پولی که به کارگران تعلق می گیرد اگر آن ها هزار تومان در ماه بگیرند ، ۹۰ تومان است و از هزار تومان به بالا ۳۰ تومان نصیب آن ها می شود . در حالی که همه می دانند افزایش قیمت ابتدایی ترین مایحتاج عمومی در ماه های اخیر به مراتب بیشتر از این مبلغ است . کارگران معترض با اشاره به این که با دستمزد و افزایش اخیر آن هرگز نمی توانند یک ماه زندگی خود را بچرخانند و آن ها که به عنوان نماینده کارگران به مجلس راه یافته اند هرگز وضع کارگران را در مجلس بررسی و تشریح نمی کنند و دفاع از حقوق کارگران را فراموش کرده اند ، وضع رقت انگیز و محرومیت اکثریت کارگران را تشریح کردند . در حالی که این جلسه می رفت تا کاملا متشنج شود رئیس سازمان کارگران ایران پشت میکروفون رفت و اظهار داشت که من و نمایندگان مجلس زیر نظر شاهنشاه انتخاب شده ایم . در این لحظه چند نفر از کارگران زبان به اعتراض گشودند که به این ترتیب کارگران در انتخاب نماینده خود چه نقشی داشته اند یا باید داشته باشند ؟ هیچ جوابی به این سوال داده نشد و جلسه در حالی که کاملا متشنج و آشوب زده بود و نمایندگان اتحادیه ها و سندیکاها با یکدیگر بر سر مشکلات ناشی از افزایش بیش از پیش و وزارت کار و بعد از روی کار آمدن آموزگار سا واکی به طرفداری کارفرمایان بحث می کردند . ادامه گفتگوها به جلسه بعد موکول شد . تعدادی از نمایندگان اتحادیه ها و سندیکاها که کاملا زیر نظر ساواک و با همدستی کارفرمایان کار می کنند و نقشی دوگانه دارند ، اما فشار زندگی در سال های اخیر باعث شده است تا گروهی از اینان نیز لب به شکوه بگشایند و زمزمه اعتراض سر دهند .

اعتصاب کارکنان چاپخانه مجله تماشا

در نیمه اول خرداد ماه کارگران و کارمندان چاپخانه و مجله تماشا (وابسته به تلویزیون) دست به اعتصاب زدند . علت اعتصاب شرایط سخت کار ، پائین بودن دستمزدها و بیمه نبودن کارکنان بود . آن ها از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب یکسره کار می کنند و دستمزد شان بسیار اندک است و کفاف مخارج زندگی آن ها را نمی دهد و تازه همین دستمزد اندک نیز به موقع به آن ها پرداخت نمی شود . اعتصاب چند روز طول کشید و با پیروزی اعتصاب کنندگان پایان یافت . کارکنان موفق شدند ۵۰ درصد اضافه حقوق به دست آورند و زمان کار را تا حدی کاهش دهند و از بابت زمان کار اضافی اضافه حقوق دریافت دارند .

اعتصاب و تظاهرات کارگران شهرداری دزفول

در حدود ۴۰۰ نفر از کارگران و رفتگران شهرداری دزفول در نیمه خرداد ماه به عنوان اعتراض به تاخیر پرداخت اضافه حقوق و مزایای خود و نیز توجه دادن اولیای امور به وضع نامساعد و رقت انگیز زندگی خود دست به تظاهرات زدند . آن ها در مقابل شهرداری اعتراض کردند و فریاد زنان از شرایط ناهنجاری که در برابر دستمزد قلیل به آن ها تحمیل شده گلایه و ابراز بیزاری کردند . اما این اجتماع مسالمت جویانه با دخالت پلیس متشنج شد و پلیس با خشونت همیشگی خویش کارگران و رفتگران را که جز ناچار دردها و مسایل خود گناه دیگری نداشتند متفرق کرد . در جریان این تظاهرات تعدادی از شیشه های ساختمان شهرداری شکست . رفتگران و کارگران از این حادثه آموختند که اظهار مسالمت آمیز مسایل و دردمندان و زحمتکشان در جامعه ای که اختناق آریامهری بر آن حاکم است پاسخی جز سرنیزه ندارد .

کارگران برای دریافت سود ویژه مبارزه می کنند

بعد از ظهر دوشنبه ۳۰ خرداد برای رسیدگی به وضع دشوار کارگران چاپخانه های تهران جلسه ای با شرکت نمایندگان ۱۲ هزار کارگر چاپخانه ، نمایندگان سازمان کارگران که همیشه طرفدار حقوق کارفرمایان است و به اصطلاح نمایندگان کارگران ایران در مجلس شورای ملی تشکیل شد . این جلسه به سرعت تبدیل به تریبونی برای بیان شرایط دشوار کار در چاپخانه ها شد و سرانجام گفتگوها به قرارداد سود ویژه کشید که تمام کارفرمایان به استناد گفته های شاه که اعلام

داشته است. کارفرما و اعلام داشته سود ندارد نباید سود ویژه پرداخت کند. نمی دانند که این سود چند ساله را به کارگران بدهند. تا کنون در چند واحد بزرگ چاپ مقداری پول به عنوان سود ویژه به کارگران پرداخت شده است اما قرارداد قانونی آن امضاء نشده و این هم وجود دارد که سال آینده این مقدار پول هم پرداخت نشود. کارگران تنها راه مقابله با دسائس رژیم ضد کارگری شاه را در مبارزه پیگیر و متشکل یافته اند. مثلا چند صد کارگر چاپخانه بزرگ ... که از مدت ها پیش به دلیل بسته نشدن قرارداد سود ویژه نوعی اعتصاب را سازمان داده اند و با کم کاری کارفرما را عاجز کرده اند. کارگران هم علی رغم تهدید و تعقیب کارفرمایان تا وصول به موفقیت کامل به این اعتصاب اعتراض آمیز ادامه دهند.

اعتصاب پیروزمند کارگران روزنامه اطلاعات

به دنبال جلسه ای که دوشنبه ۲ مرداد برای رسیدگی به وضع کارگران چاپخانه های تهران تشکیل شده بود کارگران روزنامه اطلاعات که تعداد آن ها در حدود ۴۰۰ نفر است به مدت دو ساعت کم کاری کردند تا کارفرما را متوجه خواست هایشان کنند. خواست کارگران اضافه دستمزد سالانه بود که کارفرما از زیر بار آن شانه خالی می کرد و به انحاء مختلف پرداخت آن را به تعویق می انداخت. به دنبال این کم کاری قرار شد صبح روز ۱۲ مرداد جلسه ای با حضور نمایندگان کارگران و کارفرما تشکیل شود اما این جلسه هم به نتیجه نرسید و در نتیجه کارگران برای مدتی دست از کار کشیدند. به دنبال این اعتراض در حالی که چاپ روزنامه اطلاعات ۴ ساعت و چاپ روزنامه نیز چند ساعتی به تاخیر افتاده بود نمایندگان سازمان کار و نمایندگان کارگران با کارفرما جلسه مشترک تشکیل دادند و کارفرما به ناچار به خواسته کارگران تن در داد و نمایندگان کارگران خوشحال و پیروزمند این خبر را به داخل واحد ها بردند و این هماهنگی در اعتراض را تبریک گفتند. اکنون در این روزنامه نسبت به تعیین حداقل حقوق بر مبنای ۱۲۰۰ تومان است.

اعتصاب در کارخانه سازی توشیبا

کارگران کارخانه سازی توشیبای تهران برای اعتراض به عدم پرداخت سود ویژه سالانه خود نوعی اعتصاب کم کاری را سازمان داده اند که مدتی است ادامه دارد. کارفرمای این کارخانه در سال گذشته ماه ۶۰ تا ۷۰ تومان در لیست حقوقی کارگران منظور کرده و پرداخته است و حالا که کارگران درخواست پرداخت سود ویژه سالانه خود را دارند اعلام داشته است سال گذشته تومان سود ویژه را نوشته اید در حالی که سود ویژه کارگران این کارخانه بین ۴ تا ۸ هزار تومان در سال است. حیله دیگری که کارگران را خشمگین کرده این است که کارفرما در لیست حقوقی کارگران بالای ۶۰ و ۷۰ تومان نوشته بود سود ویژه و کارگران با متوجه این حیله نشده اند و یا خیال کرده اند که این پول علی الحساب پرداخت می شود. این اعتصاب کم کاری همچنان ادامه دارد.

اعتصاب کارگران کارخانه پلاسکوکار

اعتصاب کارگران کارخانه پلاسکوکار نیز با موفقیت پایان یافت. این اعتصاب ۱۰ روز ادامه داشت و کارگران در سخت ترین شرایط اعتصاب را نشکستند. در اولین روز اعتراض به کمی حقوق و عدم پرداخت سود ویژه، سرهنگی که مسئول حفاظت کارخانه است کارگران را تهدید به اخراج کرد و اعلام داشت که کارگران معترض به ساواک معرفی می شوند. کارگران که از شرایط نامناسب و دشوار زندگی و فقر زن و بچه هایشان سخت خشمگین بودند به این سرهنگ حمله ور شدند و او را پس از زدن کتک مفصلی از در کارخانه بیرون انداختند و با صدای بلند اعلام داشتند کارخانه جای کسی است که بازویش را به کار گرفته است نه درجه و قدرت پلیسی اش را. کارگران در کارخانه را بستند و دست از کار کشیدند. بلافاصله کارخانه به محاصره در آمد و کارگران از بیم دستگیر شدن از کارخانه بیرون نیامدند. این اعتصاب ۱۰ روز ادامه یافت و در تمام این مدت زن و بچه کارگران که سخت نگران وضع آن ها بودند اطراف کارخانه جمع شده و نان و پنیر و حلوائی را که همراه آورده بودند لای نان پیچیده به داخل کارخانه پرت می کردند تا پدر و شوهر و فرزندشان به این وسیله سد جوع کنند. این شرایط دشوار را کارگران به طور یکپارچه تحمل کردند تا سرانجام نمایندگان کارگران با کارفرما ملاقات کردند و پس از توافق بر سر افزایش دستمزد سالانه اعتصاب با پیروزی کارگران پایان یافت و کارگران در حالی که ریش هایشان بلند شده بود و صورت شان از آفتاب سوخته بود از در کارخانه بیرون آمدند و به آغوش زن و فرزند و مادرشان که بیرون کارخانه انتظارشان را می کشیدند بازگشتند.

اعتصاب کارگران پتروشیمی شیراز

از اواخر خرداد ماه کارگران کارخانه پتروشیمی شیراز که یکی از واحد های بزرگ صنعتی و کارگری ایران است دست به اعتصاب زدند. در نتیجه کارخانه به حال نیمه تعطیل در آمد به طوری که از چندی پیش قادر به تامین آمونیاک مورد نیاز کارخانه های یخ سازی کشور نیست. ظاهرا قسمت های مختلف کارخانه

بقیه در صفحه ۱۷

در دانشگاه‌ها چه میگذرد؟

اعتصاب در دانشگاه شیراز

در هفته سوم اسفند ماه گذشته دانشجویان دانشکده کشاورزی شیراز دست به اعتصاب گسترده‌ای زدند. انگیزه اصلی اعتصاب دستگیری چند تن از دانشجویان همین دانشکده توسط عمال ساواک بوده است.

به دنبال اعتصاب ساواک عده‌ای از دانشجویان را بازداشت کرد. در حین اعتصاب تراکت‌های افشاگرانه در میان دانشجویان پخش شده بود.

تهاجم پلیس به دانشجویان

روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه گذشته پلیس به طور ناگهانی به خوابگاه دختران دانشجوی شیراز حمله برد و پس از اخراج دختران خوابگاه دانشگاه تعطیل گردید. این یورش ناگهانی مزدوران که مانند همیشه با توهین و اعمال وقاحت‌آمیز و خشونت همراه بود به دنبال اعتراض و اعتصاب دانشجویان ادبیات در پشتیبانی از دانشجویان دیگر به ویژه دانشجویان کشاورزی که از مدت‌ها پیش در حال اعتصاب بودند صورت گرفت. دانشکده کشاورزی در پی تظاهرات و اعتراضات دانشجویان منحل شده است و اینک دانشجویان بلاتکلیف و خواستار گشایش دانشکده خود هستند. اعمال خودسرانه پلیس شاه و ساواک در تعقیب و بازداشت دانشجویان و تعطیل دانشکده‌ها خشم و انزجار شدید دانشجویان را برانگیخته است.

دانشجویان علیه رژیم اعتراض می‌کنند

در نخستین روزهای اردیبهشت ماه دانشجویان دانشکده فنی و دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به شرایط خفقان‌آور ایران و رفتار پلیسی حاکم بر دانشگاه تهران و همچنین اعتراض به مضحکه از پیش ساخته‌ای که برای عوامفریبی به اصطلاح به طور علنی ترتیب داده بودند دست به تظاهرات گسترده‌ای زدند و با دادن شعارهای میهنی از دانشگاه بیرون رفتند. این اعتصاب و اعتراض‌ها با توجه به تجربیات گذشته دانشجویان از اعتصاب‌ها که همیشه با حمله گارد دانشگاه و دستگیری و مرگ عده‌ای از دانشجویان همراه است به صورت پراکنده و در زمانی کوتاه انجام شد و دانشجویان معترض به سرعت در اطراف دانشگاه حرکت کردند و پس از دادن شعارهای ضد رژیم دانشگاه را ترک کردند. در همین روزها دانشجویان پلی تکنیک تهران نیز با همین روش نسبت به شرایط خفقان‌آور در ایران اعتراض کردند.

آوازهای حماسی عاشیق‌های آذربایجانی

مردم از هر وسیله‌ای برای ابراز نارضایی خود و افشای این رژیم پوسیده دیکتاتوری و غارتگر و دعوت یکدیگر به اتحاد و مبارزه استفاده می‌کنند. این وسایل چه علنی باشد چه مخفی یا نیمه مخفی فرقی نمی‌کند. مردم صدای دل و آمال خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهند. یکی از این جلوه‌ها برنامه عاشیق‌های آذربایجانی است که در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۱۸ و ۱۹ خردادماه در دانشکده علم و صنعت برنامه‌ای اجرا کردند و با استقبال شدید و هیجان‌انگیزی روبرو شدند. برنامه‌ای که توسط آنان اجرا شد آهنگ‌هایی بود که مضمون انقلابی داشت و مردم را به مبارزه دعوت می‌کرد. این برنامه شامل قسمت‌هایی از اپرای کوراوغلی و اشعاری از صمد ورغون شاعر بزرگ آذربایجانی بود. در این برنامه دو خواننده و نوازنده به نام عاشیق باشابو و عاشیق عبدالعلی نوری شرکت داشتند که عاشیق نوری در حین اجرای برنامه شعارهایی از این قبیل که با هم یکی باشید و اتحاد داشته باشید. عاشیق با خلق خود زنده است و یا ترانه‌هایی را برای خاطر دوستانی که در میان ما نیستند و به خاطر دست‌های پینه بسته کارگران اجرا کرد. عاشیق مذکور در ترانه‌ای به نام ارس گفت: من حرفم را می‌زنم و هراسی از مرگ ندارم ... و یا ارس تو ندانستی که رفیق ما را کشتی (اشاره به مرگ صمد بهرنگی) و یا عمر دشمن هرچه کوتاهتر شود. یاران به پا خیزید... این عاشیق‌ها در روزهای ۱۸ و ۱۹ خردادماه نیز در دانشگاه صنعتی آریامهر برنامه اجرا کردند. در هر روز اجرای برنامه در حدود ۱۰۰۰ نفر تماشاگر در سالن حضور داشتند و در روز پنجشنبه ۱۹ خرداد به علت کثرت تماشاگران برنامه در فضای آزاد دانشکده علم و صنعت برای بیش از ۲۰۰۰ نفر اجرا گردید. جوانان و دانشگاهیان با آوازهای حماسی و دعوت به مبارزه عاشیق‌ها شور میهن‌پرستی و انزجار خود را از شرایط ایران شاه‌زده به وضوح نشان دادند.

مردم ایران!

بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر دژخیمان شاه

مبارزه کنید!

جنبش‌ها و مسائل کارگری

از کارافتاده‌هاست. از نتیجه اعتصاب خبری در دست نیست.

اعتراض کارگران شهرداری‌ها

هزاران کارگر سازمان‌های مختلف شهرداری‌ها به علت قطع البسه و کفش مجانی سالانه خود به شدت خشمگین‌اند و به انحاء مختلف به شهرداری اعتراض کرده‌اند. بنا به یک سنت دیرینه شهرداری، که طی زمان به صورت حقوق حقه و مزایای مستمر کارگران زحمتکش شهرداری درآمده بود هر سال دو دست لباس و دو جفت کفش به کارگران داده می‌شد. اما امسال ناگهان، به این بهانه که شهرداری‌ها با کمبود بودجه و افزایش هزینه روزمره و پرسنل خود روبرو است این بهبود قطع شد و به جای آن تنها یک روپوش کار در اختیار کارگران گذاشتند. این اقدام خودسرانه کارگران شهرداری را که از کمترین حقوق و مزایای شغلی برخوردارند و از زحمتکش‌ترین رنجبران کشور ما هستند و اکثر آن‌ها روزانه حداقل ۱۲ ساعت به کار و اغلب به کارهای سخت سرگرم‌اند، به اعتراض فزاینده‌ای واداشته است. یک کارگر شهرداری‌ها با سابقه ۱۰ سال کار مستمر حداکثر ۱۰۰۰ تومان حقوق و مزایای ماهیانه دریافت می‌دارد.

در کارخانه کنسرو سازی شاهی حقوق کارگران را پایمال میکنند

در کارخانه کنسروسازی شاهی که در اختیار ارتش است و محصولات آن نیز به ارتش اختصاص دارد، ابتدایی‌ترین حقوق کارگران نیز بی‌شرمانه نقض می‌شود. رئیس کارخانه سرهنگی است به نام روشن که درخشونت و وقاحت مشهور است. دستمزد کارگران بین ۱۵ تا ۲۰ تومان است. با کوچکترین بهانه‌ای کارگران را اخراج می‌کنند. کارگران بیمه نیستند و برای این که مشمول قانون بیمه نشوند پیش از پایان سه ماه کارگران را اخراج میکنند و کارگران تازه‌ای از میان صف طویل کارگران بیکاری که هر روز در طلب کار در جلوی در کارخانه به انتظار می‌ایستند، برای مدت کمتر از سه ماه استخدام می‌کنند.

در دانشگاه‌ها چه می‌گذرد

تشدید خفقان

شدت خفقان در دانشگاه‌ها ابعاد گسترده‌ای یافته است. خبر می‌رسد که در کتابخانه‌های دانشگاه اصفهان مأموران شناخته‌شده ساواک بالای سر دانشجویان می‌ایستند و بر کتاب خواندن آن‌ها نظارت می‌کنند و حتی گاهی کتاب را از دست دانشجویان گرفته و آن را وارسی می‌کنند. این اعمال اختناقی خشم و انزجار دانشجویان را برانگیخته است.

خطر زندان دانشجویان را تهدید می‌کند

با آغاز تعطیلات تابستانی دانشگاه‌های جهان و بازگشت موقت دانشجویان ایرانی مقیم خارج به وطن برای دیدن پدر و مادر و اقوامشان، ساواک در فرودگاه مهرآباد برای دستگیری دانشجویان تدارک وسیعی دیده است. در قسمت‌های مختلف فرودگاه مأموران ساواک آلبوم به دست صورت دانشجویان را با عکس‌هایی که در دست دارند تطبیق می‌دهند و با کوچک‌ترین سوءظن آن‌ها را دستگیر می‌کنند. در این آلبوم عکس‌هایی جمع شده که ساواک در کشورهای دیگر از دانشجویان مخالف رژیم گرفته است.

بازهم یک توطئه

در هفته‌های اخیر ساواک اعلامیه‌ای با امضای "انجمن اسلامی دانشگاه تهران" پخش کرده است و در آن هشدار داده است که گرایش‌های کمونیستی باید پرهیز شود. جالب این جاست که تاکنون چنین انجمنی وجود نداشته و هیچ دانشجویی با چنین نامی آشنا نیست و ضمناً اعلامیه در سطحی وسیع در دانشگاه پخش شده است و حتی در میان دانشکده‌ای با مأمور گاردی با نصب آن‌ها روی تابلوها و درهای دانشکده‌ها مخالفت نداشته‌اند. این عمل همزمان با پخش اعلامیه‌های متعدد برای پیوستن به حزب توده ایران به مثابه تنها حزب واقعاً انقلابی ایران و پخش نشریات حزب توده در سطحی وسیع و کم سابقه صورت می‌گیرد.

سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)
که عمده‌ترین وسیله سرکوب خلق از طرف
ارتجاع و امپریالیسم است، باید منحل گردد
و عمال جنایتکار آن مجازات شوند

از گوشه و کنار کشور

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

اعتصاب کارمندان دارایی

در اوایل اردیبهشت ماه همزمان ادارات دارایی وزارت امور اقتصادی و دارایی به عنوان اعتراض به کمی حقوق خود دست از کار کشیدند. اعتصاب ابتدا از حوزه های مالیاتی غرب تهران شروع شد و پس از چند ساعت تمام حوزه های مالیاتی تهران را فرا گرفت. این کارمندان معتقد بودند که ما افزایش غیر قابل تصور مالیات ها مردم به ما بدبین شده اند و گمان می کنند که احتمالا ما این پول ها را به جیب می زنیم در حالی که با این گرانی طاقت فرسا وضع ما روز به روز بدتر می شود. اعتصاب حدود ۲۸ روز طول کشید و بدین نحو بود که آن ها در محل کار خود حاضر می شدند اما کار نمی کردند و به مراجعان می گفتند که ما در حال اعتصاب هستیم. مأموران ساواک عده ای از کارمندان را احضار کرده مورد تهدید قرار دادند و حتی عده زیادی از کارمندان را دستگیر کردند. کارمندان اعتصابی می گفتند که تنها خواسته ما تامین مسکن و رفاه خانواده مان است. به هر حال سیاست ارعاب و بازداشت به نتیجه نرسید و وزیر اقتصاد و دارایی (انصاری) قول مساعد داد که به خواست های آن ها توجه شود و در نتیجه اعتصاب در چهارم خرداد پایان یافت.

اعتصاب کارکنان شرکت بیمه و بانک بیمه ایران

بیش از سه هزار نفر از کارمندان و کارکنان شرکت سهامی بیمه ایران و بانک بیمه ایران از ساعت ۸ صبح دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه به عنوان اعتراض به حقوق کم خود و افزایش سرسام آور هزینه زندگی دست از کار کشیدند و به اعتصاب نشسته در ادارات مختلف این شرکت و بانک دست زدند. کارمندان و کارکنان اعتصابی از قبل از عید تقاضای اضافه حقوق کرده بودند اما شرکت و بانک بیمه ایران پس از هفته ها وعده و سر دواندن آن ها در اردیبهشت ماه اعلام داشتند با ۱۴ درصد اضافه حقوق موافقت شده است که پس از تصویب در هیات مدیره پرداخت می شود. کارمندان و کارکنان بانک و شرکت بیمه ایران با اعلام این واقعیت که هزینه زندگی فقط در یک ماه و نیم که از سال جدید می گذرد آن چنان افزایش یافته که کمر آن ها را زیر بار خود خم کرده است تقاضای اضافه حقوق کردند و چون با مخالفت روبرو شد دست از کار کشیدند. شرکت و بانک بیمه ایران که با سرمایه خصوصی اداره می شود هر سال میلیون ها تومان سود به جیب سرمایه گذاران آن می ریزد و از حمایت کامل دولت برخوردار است و همین مسئله یکی از دلائل کارکنان و کارمندان اعتصابی برای اضافه حقوق بوده است. زیرا هر روز شاهد سود سرسام آور و افزایش سرمایه گذاران بانک و شرکت بیمه ایران هستند. حقوق اکثریت کارکنان و کارمندان شرکت بیمه و بانک بیمه ایران بین ۱۷۰۰ تا دو هزار تومان است. در اولین ساعات اعتصاب کارکنان و کارمندان شرکت و بانک بیمه ایران صدها متقاضی که برای انجام کارهای خود به این دو محل مراجعه کردند متوجه اعتصاب شدند و ضمن همدردی با اعتصابیون افزایش سرسام آور هزینه زندگی را تائید کردند. همدلی مراجعین با کارکنان و کارمندان اعتصابی آن چنان وسیع بود که به دستور ساواک گردانندگان و سهامداران بزرگ شرکت و بانک از داخل شدن مراجعین به ساختمان های بانک در خیابان سعدی و شرکت بیمه در خیابان ایرانشهر، ایرج و شعبه مرکزی و مخبرالدوله جلوگیری کردند تا از گسترش اعتراض و پخش اخبار مربوط به آن جلوگیری شود. سرانجام مسئولین مجبور به کنار آمدن با اعتصاب کنندگان می شوند و همان روز دستور پرداخت ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان به عنوان علی الحساب به کارمندان صادر می شود و قول داده می شود که حقوق ها تا حد قابل توجهی بالا رود. کامیابی این اعتصاب به واسطه سازماندهی خوب آن به دست آمد و روحیه مبارزه جویانه کارمندان را تقویت کرد.

اعتصاب غذا به خاطر آب

چندی پیش در سنندج مرکز استان کردستان شاهد اعتصاب غذای تعدادی از اعضای شرکت تعاونی مسکن وزارت بهداری بود. این عده به عنوان اعتراض به گرانی تصاعدی قیمت آب آشامیدنی که پرداخت آن خارج از توان مردم فقیر و کم درآمد ساکن این منطقه است دست به اعتصاب غذا زدند. از سرنوشت آن ها اطلاعی در دست نیست. ساواک به شدت می کوشد تا اخبار مربوط به این اعتصاب در شهر پخش نشود.

مادران علیه بیدادگستری سا[واک]

روز دوشنبه [illegible] اردیبهشت ماه در حدود ۲۰۰ نفر از مادران زندانیان سیاسی ایران به عنوان اعتراض به سنگدلی ها و بی عدالتی هایی که در مورد فرزندان زندانی آنها اعمال می شود، در برابر اداره دادرسی ارتش (واقع در خیابان کورش کبیر) اجتماع کردند. تجمع این انبوه زنان رنجدیده که اکثر آنها سالخورده و پوشیده در چادر سیاه چهره غمزده خود را همراه با سخنان افشاگرانه تکان دهنده شان برای رسوایی رژیم و دفاع از پسران و دختران دلیر و دربند خود به کار گرفته بودند، مسئولان دادرسی ارتش را واداشت تا به سرعت یک مقام بلند منصب ارشد ارتش را برای پرس و جو و تحقیق در باره خواسته های آنها اعزام دارند. در رأس خواسته های مادران زندانیان، آزادی فوری زندانیانی قرار داشت که عده ای از آنها در حدود دو سال است که مدت محکومیتشان به پایان رسیده و هنوز آزاد نشده اند.

دیگر خواسته های مادران عبارت بود از بهبود شرایط ملاقات زندانیان، دادن اجازه ملاقات به خواهران و برادران زندانیان که مدتی قریب به یک سال است در زندان های شهربانی قطع شده است؛ تجدید نظر اساسی در مدت محکومیت های بی رویه که بیدادگاه های شاه مثل نقل و نبات بر سر و روی شریف ترین فرزندان این سرزمین ریخته اند؛ بهبود کیفیت غذای زندانیان و مسائل دیگری در این زمینه . . .

سرکرد ارتش کوشش کرد تا مادران را متفرق کند و به اصطلاح [illegible] سر و ته آن را با شیوه [illegible] و دنبال نخود سیاه بفرستد، موفق نشد. از میان این انبوه پاکباخته زمزمه های تهدید آمیزی به گوش می رسید که دم به دم اوج می گرفت.

سرانجام از طرف دادستانی ارتش به مادران قول داده شد که نسبت به تمامی درخواست های آنها توجه دقیق شود، جز آزادی زندانیان. در این مورد گفته شد که تکلیف مدت محکومیت زندانیان را دادگاه ها تعیین کرده اند. مادران گفتند کدام دادگاه؟ کدام دادگاهی که احکامش پیشاپیش به آن ابلاغ شده است؟ افسر شانه بالا انداخت و با وعده برآورده کردن دیگر خواسته های مادران، آن ها را روانه کرد.

دستگیری روحانیون آزادیخواه

اخیرا سرکار آقای عطاری، پیشنماز مسجد عطاری واقع در خیابان تهران نو توسط عمال ساواک دستگیر شده است. او فارغ التحصیل دانشگاه آذرآبادگان است. لازم به تذکر است که خود آقای عطاری که از روحانیون مبارز و ترقیخواه است، پیش از این بازداشت شده و قبلا در زندان ساواک به سر می برد.

ساواک فعالیت خود را تشدید می کند

پلیس سیاسی ایران برای هر چه بیشتر در تمامی سطوح و شئون جامعه رژیم تحکیم زنجیرهای اختناق اخیرا برنامه وسیعی را به مرحله اجرا درآورده است. از جمله این برنامه ها افزایش فوق العاده تعداد اتومبیل های آخرین سیستم برای این منظور است. تلفات زیاد مأموران شهربانی و ساواک در برخورد با گروه های چریکی که کمتر به روزنامه ها راه می یابد و حتی [illegible] آن ها منتشر نمی شود اما مردم در گوشه و کنار شهر و روستا [illegible] گفته [illegible] آن هستند و افزایش شدید فعالیت [illegible] گردان های انقلابی ایران، پلیس را واداشته است تا کلیه افراد خود [illegible] حتی پاسبان های راهنمایی را با سیستم مجهزتر و آخرین وسایل و تکنیک را به کار گیرد. فاصله بین پلیس وحشی رژیم با مردم روز به روز بیشتر می شود. این مردم به چشم دشمن به آنها نگاه می کنند و در عین حال این دوری از مردم کوشش [illegible] ساواک [illegible] انیان بالفطره کمیته را امیدوار است که با احساس کمترین خطر در به اصطلاح برخورد ها مسلحانه هر سایه قانونی را که ببینند همه [illegible] الی کنند.

با وجود اصرار شهربانی به جلب افسران به کمیته مشترک افسری، است که به این کار رغبت نشان دهند. این اکراه و انزجار باطنی افسران کار را به آن جا کشانده که شهربانی برای انتقال افسران خود به کمیته امتیازات و حقوق بیشتری قایل شود. از جمله ده هزار ریال به حقوق ماهانه آن ها اضافه می شود و از امتیازات بی سابقه دیگری نیز برای ارتقاء درجه و امکانات مالی برخوردار می شوند. هر افسر یا درجه داری که در مبارزه با سازمان های سیاسی و افراد مبارز کمترین موفقیتی به دست آورد، پاداش های کلانی می گیرد. با این همه کمیته برای افسران و درجه داران محل نکبتی است که همه از آن رو گردانند. نقل و انتقال افسران و مأموران شهربانی از شهرستان ها به تهران و نقاط دیگر در شرایط معمولی بسیار دشوار است، اما اگر افسر یا مأموری خدمت در کمیته ساواک را بپذیرد بلافاصله به محل مورد تقاضایش انتقال می یابد و در بخش امنیتی آن جا مشغول کار می شود. این [illegible] نیاز ساواک و شهربانی را به افراد جدید می رساند و ضمنا نشان می دهد که کمتر افسر یا مأموری در شرایط کنونی حاضر به خدمت پر دردسر [illegible] در سازمان کمیته می شود.

ترور مخالفان ادامه دارد

اخیرا یکی از افسران شهربانی که حاضر نشده است به طرف جوانی که ظاهرا فعالیت های چریکی داشته تیر اندازی کند سخت مورد تعقیب قرار گرفته است . این افسر پس از تعقیب "چریک " مورد نظر خود را به او رساند یقه اش را می گیرد و سپس دیگر ماموران سر می رسند و او را که سلاحی همراه نداشته دستگیر می کنند . اکنون افسر مزبور به این دلیل تحت تعقیب است که چرا به "چریک " نزدیک شده و او را قبل از آن که به هم برسند با گلوله نزده است. ظاهرا قبلا بخشنامه های در این مورد ابلاغ شده است که هر فرد مشکوکی را با تیر بزنند حتی اگر مسلح نباشد تا بعدا در مورد او تحقیق شود . از جمله دلایلی که برای این عمل عنوان کرده اند این است که اگر احیانا چریک تیراندازی کند و افسری بمیرد می گویند شهربانی ضعیف است و علیه ماموران تبلیغ می شود ضمن آن که لزومی ندارد هر روز بر تعداد زندانیان افزوده شود مخصوصا حالا که تحت فشار عوامل داخلی و خارجی شکنجه محدود شده و شخص دستگیر شده ممکن است اطلاعاتش را فاش کند .

اعتصاب غذا در زندان قصر

در نیمه دوم مرداد ماه در زندان های سیاسی شماره ۳ و ۴ قصر اعتصاب غذای همگانی متحدانه ای شروع شد که چند روز به طول انجامید . زندانیان سیاسی پس از تذکرات متعددی که برای بهبود وضع غذای زندان که دیگر قابل تحمل نبود به مسئولان داده بودند ناچار به اعتصاب دست زدند . آن ها از اعتصاب غذا به عنوان آخرین حربه برای واداشتن زندانبانان به توجه به خواست های شان استفاده کردند و ضمن این خواست مطرح کردند که باید در گرمای طاقت فرسای تابستان به آن ها اجازه دهند از یخچال استفاده کنند . زندانیان همچنین خواستار رفتار و سلوک مناسب تری از جانب زندانبانان بودند . زندانبانان با توجه به دیدارهایی که اخیرا نمایندگان مراجع بین المللی هر چند گاه از زندان های سیاسی به عمل می آورند و نیز یکپارچگی و پیگیری اعتصاب کنندگان راهی جز عقب نشینی نیافتند و به پذیرش درخواست زندانیان سیاسی تن در دادند . به این ترتیب اعتصاب با پیروزی به پایان رسید .

صحنه سازی های ساواک و مقاومت مبارزان در بند

همزمان با آمدن هیاتی از جانب سازمان صلیب سرخ جهانی به ایران برای دیدار از زندان های ایران و گفت و گو با زندانیان رژیم دست به حیله رذیلانه و کثیفی می زند . قبلا زندانبانان زندان های مختلف قصر را آگاه می کنند که هیات صلیب سرخ به زندان قصر خواهد آمد و به زندانیان توصیه می نمایند که برای حفظ آبروی ایران از واقعیات مربوط به شکنجه و بدرفتاری با زندانیان و مقولاتی از این قبیل با این هیات سخنی نگویند . چند روز بعد یک هیات خارجی وارد زندان قصر می شود و به عنوان نمایندگان صلیب سرخ جهانی با زندانیان گفت و گو می کند . زندانیان قصر نیز هر چه از فجایع و جنایات رژیم می دانستند و شاهد آن بودند برای این هیات بازگو می کنند . دو سه روز پس از دیدار هیئت کذایی ماموران شهربانی و ساواک به زندان ها می ریزند و زندانیانی را که واقعیات زندان را برای هیات خارجی فاش کرده بودند احضار می کنند و به آن ها می گویند هیات مزبور نمایندگان صلیب سرخ نبودند بلکه عمال آن ها بودند و برای این که میزان "صداقت" و "میهن پرستی" آن ها را روشن کنند با قیافه های مبدل به دیدار آن ها آمده و با آن ها صحبت کرده اند . آنگاه تمام آن هایی را که واقعیات شوم و جنایت آمیز رفتار رژیم را با هیات کذایی در میان گذاشته بودند به باد کتک مفصل می گیرند و عده ای از آن ها را نیز به زندان های انفرادی منتقل می سازند . این نیرنگ بازی بی سابقه رژیم زندانیان را سخت متحیر و خشمگین کرد .

اما به رغم این تشبثات ننگین ساواک چه در قصر و چه در سایر زندان ها از جمله زندان اوین زندانیان واقعیات جاری زندان ها و شکنجه گاه های عمال شاه را با هیات واقعی صلیب سرخ جهانی در میان گذاشتند .

چه هجوم وحشیانه ای!

چندی پیش گودهای شمال خیابان غار را خراب کردند و به عده ای تحمیلی از ساکنان این گودها با کوس و کرنا و جار و جنجال و تبلیغات زیاد از آن آپارتمان های قوطی کبریتی معروف دادند . اما بقیه در کوی ویرانه های آلونک های خود هنوز در چادر به سر می برند .

از چندی پیش چند شرکت بزرگ خانه سازی که بزرگترین آن ها وابسته به شاهپور غلامرضا است در نقاط مختلف شهر دست به ساختن آپارتمان زده اند . حالا تنور آپارتمان گرم است و گرسنه ها انگار بوی خون شنیده اند ! چه هجوم وحشیانه ای ! این شرکت ها که هر یک به نوعی به دربار و کیسه های بزرگ و سیری ناپذیر مربوط اند زمین ها و خانه های زحمتکشان و افراد کم درآمد و تهیدست را از آن ها می گیرند و ظاهرا عنوان می کنند که این اراضی را می خرند اما این معامله از نوع معاملاتی است که هم به زور سرباز و سرنیزه انجام می شود و هم قیمت ها یک طرفه از سوی شرکت ها تحمیل می گردد .

یک نمونه عالی از این نوع معامله صد درصد «عادلانه» (!) در کوی خیابان فارغ رخ داد.

به اهالی کوی های شمال خیابان فارغ اخطار کردند که خانه هایشان را تخلیه کنند و ۱۵۰۰ تومان به بانک بدهند تا شرکت آپارتمانی در دولت آباد در اختیارشان قرار دهد. شرایط خرید آپارتمان ها و فروش اجباری خانه ها برای اهالی، آن ها را به مقاومت واداشت. یعنی آن هایی که خانه داشتند می بایستی قباله ی خانه ی خود را تحویل شرکت دهند، بعد از پرداخت ۱۵۰۰ تومان، هر ده ماه می بایست ماهی ۱۵۰۰ تومان به شرکت بپردازند و بقیه قیمت آپارتمان ها را ماهانه ششصد تومان بدهند. دیگر این که پول خانه ها را هر وقت شرکت ها بخواهند به اهالی بپردازند. ابتدا اهالی مقاومت کردند و خواستار آن شدند که شرکت ها خانه را از ایشان بخرند و پولش را بپردازند تا این ها نیز آپارتمان را با پول خانه بخرند. شرکت های ساختمانی این راه حل عادلانه را قبول نکردند و برای تخلیه خانه ها از نیروهای نظامی کمک خواستند. صدها نظامی مسلح به کوی ها ریختند و تهدید کنان اهالی را مجبور به تخلیه خانه هایشان کردند. حتی بولدوزرها فرصتی به اهالی ندادند که اسباب و اثاثه ی منزلشان را کاملا بردارند. خانه ها را در هم کوبیدند و اثاثه اهالی به مقدار زیاد، زیر خاک ماند. در این میان تا آن جایی که معلوم است دو کودک زیر آوار ماندند. از تلفات جانی دیگر خبری نیست. این یورش وحشیانه که در چند نقطه به جنگ تمام عیاری بین اهالی و ماموران کشید، نمونه بسیاری دارد. یک نمونه بارز هجوم شبانه ماموران به شهرک شمیران نو است که خبر آن پیش تر در نوید چاپ شد، و طی جنگ و جدال آن عده زیادی کشته و مجروح شدند. و نیز هجوم های دیگری به زاغه های اطراف میدان شهیاد و بالای تهران ویلا (حاشیه اتوبان).

بسیاری از این رانده شده های تهیدست اینک در لانه هایی ـ واقعا لانه ـ که در حاشیه جاده قدیم شهر ری برپا کرده اند، مثل کرم و جانور در هم میلولند. منظره این لانه ها در پایتخت شاهنشاهی، در کشوری که می خواهد به تمدن بزرگ برسد و به انگلیس و امریکا وام می دهد، واقعا تماشایی است. صدها آلونک در مساحتی با مقوا و چوب و حلبی برپا شده، درست مثل قوطی های بزرگ فلزی، و روی سقف و دیوارهای آن برای جلوگیری از نفوذ آب و سرما با نایلون های تکه پاره پوشیده شده است. در این لانه های بدتر از لانه هزاران زن و مرد و کودک در هم میلولند، نه برقی، نه آبی، نه بهداشتی، نه مدرسه‌ای و نه هیچ چیز دیگری که یک انسان نیمه متمدن ـ نه متمدن ـ به آن احتیاج دارد. این است معنی تمدن بزرگ شاهانه !

سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه

وظیفه همه مردم ایران است

باز هم تخریب سرپناه آلونک نشینان

در اوایل خرداد ماه جاری ماموران شهرداری زنجان ۱۵۰ آلونک را در منطقه «زورآباد» که در شمال شهر واقع است ویران کردند. آلونک نشینان با قیافه های اندوهبار و خشم و انزجار ناظر تخریب سرپناه های محقر خود به وسیله ماموران رژیم بودند. اکثر آلونک نشینان روستائیانی هستند که به شهرها رانده شده اند و در شهرها با هیولای تحمل ناپذیری به نام هزینه مسکن روبرو شده اند. این آلونک ها در واقع سند نکبت، بی لیاقتی و بی آبرویی رژیمی است که ثروت های عظیم نفتی این کشور را جنایتکارانه آتش می زند، بی آن که آن را در راه نیازهای واقعی ملک و ملت به کار بیاندازد. بعضی از آلونک نشینان زنجان که می دانستند با از دست دادن سرپناه خود دیگر در تمام این سرزمین پهناور سقفی روی سر آن ها و همسر و فرزندان شان وجود نخواهد داشت، در برابر یورش ماموران مقاومت کردند. زن ها گریستند و استغاثه کردند، کودکان شیون سر دادند، اما این ضجه های رقت انگیز فایده ای نداشت. آلونک نشینان با زور رانده شدند و زمین هایی که گفته می شود به اوقاف تعلق دارد، از آن ها پس گرفته شد. در حدود هزار ساکن آلونک های ویران شده اینک در شهر زنجان سرگردان و بی خانمانند.

نفع جویی درباریان حد و مرزی نمی شناسد

بیرجند از شهرهای حاشیه کویر است و سال هاست ۷ هزار جمعیت آن را علم وزیر دربار در حال مرگ شاه خائن (علم سرطان خون دارد و خبر موثق حاکی است که بیشتر از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند) تشنه نگاه داشته و آب را به رویشان بسته است. ماجرا با انتقال سربازخانه بزرگی به بیرجند آغاز شد. هدف از انتقال این سربازخانه که به دستور و طرح وزیر دربار صورت گرفت رفت و آمد پدر و مادر سربازها و ورود خانواده افسران و درجه داران به بیرجند بود تا قیمت املاک وزیر دربار بالا برود. با انتقال این سربازخانه به بیرجند آب شهر که بسیار کم بود به داخل این سربازخانه منتقل شد و حالا سال هاست که مردم این شهر از ساعت ۹ صبح تا نیمه های شب آب ندارند و برای گرفتن یک سطل آب باید مقابل سربازخانه جمع شوند و به گروهبان ها التماس کنند. توطئه علم برای فروش زمین هایش در بیرجند به همین جا خاتمه نیافت. به دستور او یکی از باغ های شهر را ظاهرا به دانشگاه اختصاص دادند. از این دانشگاه تنها نامش بر جا است و کوچک ترین خبری از آن نیست. ولی همین نام و اختصاص یافتن باغ به دانشگاه خیالی چند صد تومان به قیمت زمین های علم افزوده است.

زندان بوشهر و قصر افسانه‌ای شاه

در بندر بوشهر ساواک سرگرم ساختمان یک زندان عظیم است که با بتون بالا می‌رود. همزمان با ساختن این زندان که ظاهرا از جمله مخوف‌ترین زندان‌های خلق‌های ما خواهد داشت، شاه در نوشهر یک کاخ افسانه‌ای برای خود می‌سازد. نقشه این کاخ را مهندس سرداراقلی پسر خاله فرح پهلوی طراحی کرده و ناظران ساختمانی آن اسرائیلی هستند. با این که دو سال از آغاز عملیات ساختمانی این کاخ عظیم می‌گذرد، هنوز ساختمان در مراحل اولیه آن است. به قول یکی از مهندسین دست‌اندرکار، این کاخ آن‌قدر مجهز و مدرن و بزرگ است که پایان ساختمانش شاید به عمر شاه قد ندهد. در اطراف کاخ ساختمان‌هایی مجللی برای رجال درباری نزدیک به شاه و اقوام شاه و شهبانو پیش‌بینی شده است. ساختن این قصرهای افسانه‌ای و پر تجمل در شرایطی که بحران مسکن و کمبود مصالح ساختمانی درد بزرگ قشرها و گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه به ویژه زحمتکشان است، بیگانگی و بی اعتنایی کامل شاه خودپسند و خودپرست را از مسایل مردم آشکارتر نشان می‌دهد.

فروش سیمان در انحصار شاهپور غلامرضا

قیمت رسمی هر کیسه سیمان ۱۲۵ ریال است، اما سیمان کیسه‌ای ۵۰۰ ریال هم به سختی به دست می‌آید. شاهپور غلامرضا و ایادی او و نیز تنی چند از رجال بانفوذ با استفاده از این سیاه بازار سیمان، شروع به دوشیدن مردم و سوء استفاده‌های کلان کرده‌اند. به این ترتیب که دلالان شاهپور غلامرضا که حالا دیگر در حفظ ظاهر هم نمی‌کوشند با بی پروایی و وقاحت به هر یک تن از کسانی که ساختمان‌ها و تاسیسات آن‌ها به خاطر کمبود سیمان و دیگر مصالح ساختمانی در نیمه کاره متوقف مانده، مجوز تحویل سیمان از کارخانجات سیمان را می‌فروشند. آن‌ها هر کیسه سیمان ۱۲۵ ریالی را ۳۰۰ تا ۴۰۰ ریال می‌فروشند و به خریدار می‌گویند از هر کارخانه در منطقه کشور که بخواهید می‌توانید سیمان مورد نیاز خود را تحویل بگیرید. بدین‌سان کارخانجاتی که سیمان را به نرخ دولتی یعنی ۱۲۵ ریال به مردم بفروشند، معمولی ندارند تا عرضه کنند، چرا که مردم از روی لاعلاجی به دلالان شاهپور مراجعه می‌کنند و به هر قیمتی که آن‌ها پیشنهاد می‌کنند سیمان مورد احتیاج خود را خریداری می‌کنند. رسوایی این سوء استفاده‌ها دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست، اما شاه و درباریان همچنان با کوس و کرنا و وقاحت دم از ضرورت مبارزه با فساد و انقلاب اخلاقی و معنوی در جامعه می‌زنند.

ظاهرفریبی‌های مضحک

اغلب سفرهایی که از طرف دربار انجام می‌شود مانند سفر فرح ، زن شاه به شهرهای مختلف با نفرت و تمسخر مردم روبرو و پایان‌ختم می‌شود. اگر مردم درباره این سفرها هم بی تفاوت باشند، کسانی که همراه مثلا شهبانو راه می‌افتند و ظاهرا محلی هستند، به دلیل سابقه نفرت‌انگیز که در محل دارند باعث خشم مردم می‌شود. برای نمونه در سفر همسر شاه به فومن و ماسوله چند نفر از فومنی‌ها و ماسوله‌ای‌هایی که سال‌هاست این دو شهر را ترک کرده‌اند و به دزدی و رشوه خواری و مفت خوری و پاندبازی شهرت دارند، ایشان را دوش به دوش همراهی می‌کردند و به عنوان اهالی فومن خوش‌آمد می‌گفتند و به اصطلاح راهنمایی می‌کردند. این در حالی بود که به دستور شهربانی محل ساکنین شهر حق نداشتند از خانه‌هایشان بیرون بیایند مگر آن‌ها که با اجازه ساواک در کنار خیابان باید برای شهبانو دست می‌زدند. ظاهرفریبی آن قدر زیاد است که گاه همه را به خنده می‌اندازد. مثلا در رشت و فومن دو دختربچه‌ای که از تهران آورده بودند به عنوان اهالی رشت و فومن به زن شاه دسته گل دادند و در ماسوله زنی را که ۵۰ سال پیش فومن را ترک کرده است به عنوان زن نمونه فومن به او معرفی کردند. همراه زن شاه لاشخورهایی که مردم سایه آن‌ها را با تیر می‌زنند دوش به دوش او راه می‌رفتند و مردم دندان خشم برهم می‌فشردند. در شهر رشت کنترل مردم توسط ساواک آن‌چنان وقیحانه و سرسختانه بود که حتی وکلای رشت و فومن و ماسوله هم به حریمی که ساواک اطراف زن شاه کشیده بود راه نداشتند و نمایندگان فراک (لباس مخصوص یاد م بلند) به تن در خیابان‌های اطراف میدان بزرگ شهر این طرف و آن طرف می‌دویدند تا بلکه راهی به میدان داشته باشند و خود را به همسر عوامفریب شاه نشان بدهند. ولی همه راه‌هایی که به این میدان ختم می‌شد توسط ساواک بسته شده بود و نمایندگان مانند موشی که دنبال راه گریز باشد در کوچه پس‌کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف میدان این طرف و آن طرف می‌رفتند و مردم برایشان سوت می‌کشیدند و هو شان می‌کردند و وقتی پای آن‌ها می‌رسید مردم فریاد می‌زدند: "وکلای دم دار را به بازی نمی‌گیرند".

در راه برانداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

همسر شاه چگونه میان مردم می‌رود

در اولین روزهای نیمه دوم اردیبهشت ماه فرح همسر عوامفریب شاه از مدرسه مذهبی امریکایی ها در ایران بازدید کرد و در جشن پایان سال این مدرسه نیز شرکت کرد. با این که خبر این بازدید و شرکت در مراسم پایان سال تحصیلی یک مدرسه امریکایی در ایران در روزنامه های درباری انعکاس نیافت اما ساکنین منطقه ای که مدرسه در آن قرار دارد از این بازدید مطلع شدند. ماجرا از این قرار بود که چند روز قبل از بازدید مأموران ساواک برای به اصطلاح پاکسازی محیط ده ها خانه اطراف مدرسه را که در یکی از خیابان های فرعی خیابان فخرآباد تهران واقع است زیر و رو کردند و درباره تمام ساکنین آن ها و خانواده شان تحقیق به عمل آوردند. در همین روزها بر تعداد مأموران ساواک در این خیابان افزوده شد و چندین هلیکوپتر با ارتفاع بسیار کم بر فراز منطقه پرواز کرده و عکسبرداری کردند. سرانجام روز بازدید فرا رسید و از اولین ساعات روز تعداد زیادی از مأموران ساواک در خانه های مردم را زده و بدون اجازه به پشت بام خانه ها رفتند و مقدار زیادی بوته با خود به پشت بام ها بردند تا زیر آن ها پنهان شوند. حضور آن ها روی بام خانه های مردم تا بعد از بازدید ادامه یافت و در تمام مدت بازدید به ساکنین خانه ها اجازه خروج از خانه ها داده نشد. برای بسیاری از ساکنین منطقه که همیشه از طریق رادیو و تلویزیون شنیده بودند که ظاهراً همسر شاه بی ریا میان مردم می‌رود، دیدن چنین صحنه هایی واقعاً تعجب آور بود و برای اولین بار دیدند که همسر شاه چگونه به میان مردم می‌رود.

معنی بهداشت رایگان

در فصل گرما به ویژه روزهای تعطیل که عده زیادی از مردم برای استراحت و استفاده از دریا به شمال می‌روند هر روز عده ای در دریا قربانی می‌شوند. مثلاً فقط در نوشهر روزی حداقل ۵ نفر غرق می‌شوند در حالی که نه از نجات غریق خبری هست و نه از آمبولانس و سایر وسایل امدادی. و سبب آن است که ارتش چند نجات غریق موجود را برای پلاژهای اختصاصی خود با حقوق و مزایای بیشتر جذب می‌کند و وزیر بهداری و بهزیستی نیز که در چنین روزهایی به اتفاق همراهانش برای استراحت به نوشهر می‌آید تمام اتومبیل ها و وسایل امدادی محدود بهداری نوشهر را در خدمت اختصاصی خود و همراهانش قرار می‌دهد و مردم باید غرق شدگان یا سانحه دیدگان را با هزار زحمت خود به بیمارستان چالوس برسانند که تازه در آن جا به علت کمبود وسایل و نبودن پزشک ۹۹ درصد آن ها جان می‌سپارند. چنین است معنای بهداشت رایگان در عصر رستاخیز آریامهری.

تدریس فارسی با روش امریکایی

اخیراً تلویزیون آموزشی گروهی آمریکایی را استخدام کرده و به هر یک ماهانه در حدود شصت هزار تومان به اضافه کلیه مخارج زندگی پرداخت می‌کند. بنا به گفته فرهاد صبا مدیر تلویزیون آموزشی این عده را آورده اند تا زبان فارسی را با روش آمریکایی از طریق تلویزیون به دانش آموزان ایرانی آموزش دهند! کلیه روش ها و اقداماتی که در تلویزیون آموزشی انجام می‌شود باید زیر نظر این آمریکاییان باشد. در حالی که هم اکنون در تلویزیون آموزشی ۳۸ تهیه کننده برنامه با درجات تحصیلی لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در رشته های مختلف بیکار مانده اند و در خرداد ماه گذشته ۴۰ نفر از کارکنان تلویزیون آموزشی همراه با ۷۳۰ نفر از کارکنان واحد تولید کانال ۷ پس از بی نتیجه ماندن مدت ها اعتراض و حتی اعتصابشان به واسطه کمی حقوق (حداکثر ۲۱۰۰ تومان) و دیگر شرایط ناهنجار کار استعفا دادند.

فاجعه توربو ترن

روز دوشنبه ۲۰ تیرماه توربو ترن مشهد - تهران در ایستگاه بهرام در ۲۳ کیلومتری تهران از ریل خارج شد و آتش گرفت. روزنامه های فرمایشی کوشیدند مسئله را بی اهمیت و بی خطر جلوه دهند، در حالی که اخبار رسیده حاکی از آن است که تمامی واگن های قطار سوخته و تنها واگن آخر نیم سوخته مانده و حتی یکی از شاهدان عینی جسد ذغال شده لکوموتیوران را به چشم دیده است. مسئولان دولتی گناه را به گردن سوزنبان و متصدی ایستگاه انداخته اند اما بنا به نظر کارشناسان مسئولیت این حادثه دلخراش که طی آن بیش از صد نفر کشته شده اند، متوجه دولت، وزیر راه و توابع آن مفرح بخشیان است که بدون توجه به نظر کارشناسان در مورد پوسیدگی ریل ها و لزوم تعویض آن ها و به رغم اخطار آن ها در مورد امکان بروز سانحه، قطارهای جدید را بر روی همان ریل های و پوسیده به کار انداختند. فاجعه توربوترن تهران مشهد بار دیگر سیمای کریه و ضد مردمی زمامداران جابر و فاسد کشور را نشان داد.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری

شرط اساسی برانداختن رژیم استبدادی شاه است

سقوط سه هواپیمای نظامی در یک ماه

۱ــ در نخستین هفته تیرماه یک هواپیمای نظامی (احتمالا فانتوم) در ۱۰ کیلومتری منطقه کوه های جهان نما از توابع کردکوی سقوط کرد و سرنشینان آن کشته شدند .

۲ــ روز چهارشنبه ۸ تیرماه یک هواپیمای فانتوم بوفر از پادگان جی در اطراف تهران سقوط کرد و خلبان و کمک خلبان آن کشته شدند و هواپیما به مخزن بنزین و مهمات اصابت کرد و انفجار شدیدی را باعث شد که موجب هلاکت عده زیادی گردید .

۳ــ یک هواپیمای ترابری نظامی (اف ۱۴) چندی پیش در اطراف اصفهان سقوط کرد که مانند هواپیماهای قبلی خبر آن منتشر نشد . سرنشینان این هواپیما نیز کشته شدند .

سقوط سه هواپیمای نظامی در یک ماه صرف نظر از همه عوامل فنی و غیر فنی حاکی از گسترش بی سابقه نظامیگری افسار گسیخته رژیمی است که ثروت های همگانی کشور را با خریدن و انبار کردن انواع و اقسام سلاح ها بر باد می دهد و ایران را به انبار عظیم و خطرناک اسلحه تبدیل می کند تا بهتر بتواند نقش ژاندارم امپریالیسم را در منطقه و در جهت حفاظت از منافع غارتگرانه خود و حامیانش ایفا کند .

ثروت های ملی ایران بوسیله امپریالیسم بیدریغ غارت میشود و بجای آن اسلحه و کالاهای رنگارنگ بیمهائی دهها دم گرانتر در کشور انبار میگردد وابستگی اقتصادی جائی برای استقلال سیاسی باقی نگذاشته است . غول امپریالیسم ایران را بیش از پیش فرو میبلعد . در این شرایط خاموشی با میهن پرستی سازگار نیست.

برای رهائی میهن مبارزه کنیم !

برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری شاه

متحد شویم !

خبرهائی از نیروگاههای اتمی بوشهر

دو نیروگاه ۱۲۰۰ مگاواتی اتمی که در ۱۲ کیلومتری بوشهر و در ساحل خلیج بر پا میشود طبق قرار دادی که ایران با شرکت آلمانی کرافت ورک اونیون بسته است در سالهای ۸۱ ــ ۱۹۸۰ به مرحله بهره برداری میرسد . قرارداد این نیروگاه را شرکت آلمانی مذکور در سال ۱۹۷۶ با دولت ایران بسته است و سرنخ بر میگردد به شرکت آلمانی کروپ که شاه یکی از سهامداران بزرگ آن است. ظاهرا هدف از احداث این نیروگاه تأمین برق برای کشور است اما با توجه به اینکه ایران دارای منابع عظیم و ثروت سرشار نفت و گاز برای تأمین برق ارزان قیمت است میتوان دریافت که هدف از احداث نیروگاه مورد بحث دست یابی رژیم شاه به سلاح اتمی است . راکتورهای این نیروگاه ۱۹۳ مجتمع سوخت هستهای دارند که ۱۰۲ تن اورانیوم غنی شده را در خود جای میدهند . از جمع حدود ۷۲۰۰ نفری که در نیروگاه کار میکنند ۹۰۰ نفر آلمانی هستند که حکم کارفرما را دارند و حضورشان در شهر کوچک بوشهر بخوبی احساس میشود : اتوبوسهائی که با زبان آلمانی روی آنها شماره گذاری و نوشته شده و حضور هر روزه آنها در شهر و بازار بوشهر . حالا دیگر همه در بوشهر میدانند که نیروگاه اتمی در ۱۲ کیلومتری شهرشان احداث میشود و جسته و گریخته چیزهائی پیرامون خطرات احتمالی آن شنیده اند . همه با نگرانی درباره آن صحبت میکنند اما کمتر کسی از کم و کیف آن خبر دارد چرا که کوشش زیادی برای پرده پوشی و جلوگیری از انتشار هر گونه خبری به عمل میآید بطوریکه حتی خود کارگرانی که در نیروگاه کار میکنند در این زمینه چیز زیادی نمیدانند . از قرار معلوم برای ضایعات سوخته شده نیروگاه هنوز هیچ برنامهای وجود ندارد و قرار است تمام اورانیوم سوخته شده را که بی شک میتواند تا کیلومترها محیط اطراف را آلوده کند و زندگی مردم را بخطر اندازد ، تا ده سال انبار کنند تا بعد درباره اش تصمیم بگیرند . فعلا تمام برنامه روی تأسیس نیروگاه و دست یابی به نیروی اتم متمرکز شده است و اندیشه حفظ محیط زیست وجان مردم را در آن جائی نیست .

درباره مقدار پولی که برای تأسیس این نیروگاهها به آلمان غربی پرداخت شده و میشود بندرت حرف زده میشود ولی گاهی از زبان مهندسین ایرانی شنیده میشود که ۴/۵ میلیارد دلار خرج تأسیس این نیروگاهها میشود تازه شرکت مورد قرارداد میتواند با توجه به تورم جهانی درخواست پول اضافی هم بکند .

پیش بسوی ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۸ ـ شهریورماه ۱۳۵٦

کودتا در ارتش

بنابر اطلاعات به دست آمده اخیرا طرح یك کودتای نظامی در ارتش با شکست روبرو شده است. درحالی که رژیم جهد می کوشد تا از افشاء وانتشار اخبار مربوط به این کودتا به هر وسیله جلوگیری کند، اخبار به دست آمد حاکی است که در حال حاضر در برخی از پادگان های تهران از جمله پادگان وحیان واقع در خیابان سوم اسفند عده ای از امرای ارتش که در کودتا دست داشته اند زندانی هستند. آنان همگی ممنوع الملاقاتند. تعداد آن ها بیش از ده نفر است و برخی از آن ها در راس واحد های ارتش در شهرستان ها بوده اند. شایع است که لااقل دو تیمسار با درجه بالا که احتمالا رهبری کودتا را در دست داشته اند مخفیانه اعدام شده اند.

خبر کودتا بار دیگر وجود نارضایتی و مخالفت با رژیم خائن ، ضد ملی و استبدادی شاه را در ارتش تایید میکند افسران شریف و میهن پرست ارتش ایران حاضر نیستند شاهد بی تفاوت تلاش های شاه در جهت تبدیل ارتش ایران به ارتش دست نشانده و حافظ منافع غارتگرانه امپریالیسم امریکا در ایران و منطقه باشند و ننگ شرکت در جنایت ها و خیانت های رژیم شاه را بپذیرند در سال های اخیر شاه به اشاره اربابان امپریالیست خود سیاست نظامیگری بی بند و باری را بر میهن ما تحمیل نموده و با خرید تازه ترین جنگ افزارهای پیچیده و مدرن تهاجمی (تنها در عرض ٤ سال اخیر رژیم شاه ۱۰ میلیارد دلار از امریکا اسلحه خریده است) به حساب درآمد های ایران و بر باد دادن پول نفت (یا به جیب زدن پول های کلان از طریق گرفتن حق العمل و حق دلالی

بقیه در صفحه ٦

مبارزه علیه رژیم استبدادی شاه اوج می گیرد

میهن ما به دوران طوفانی و خروشانی وارد شده است . فریاد های اعتراض علیه رژیم استبداد و اختناق هر روز دامنه بیشتر و توان نیرومند تری می یابد . پایگاه اجتماعی رژیم دیکتاتوری شاه پیوسته تنگ تر می شود . قشرهای اجتماعی تازه ای به عرصه پیکار علیه رژیم خودکامه و جبار کنونی پای می گذارند . ناخشنودی از رژیم نامعاصر شاه چنان ابعاد گسترده ای یافته که جز قشر محدود وابستگان به دربار و انگلواره های

بقیه در صفحه ۲

وبا در ایران کشتار می کند

با آن که از اوایل تیرماه بیماری خطرناك وبا در ایران ، به ویژه در غرب کشور شیوع بسیار یافته ، گردانندگان رژیم ضد خلقی شاه همچنان سعی در پنهان کردن آن دارند و اکنون که به واسطه شیوع زیاد و دامنه وسیع مرگ ومیر ناشی از آن وحشتی که از این رهگذر در میان مردم افتاده ، مجبور شده اند به وجود این بیماری در کشور اعتراف کنند ، بازهم می کوشند مرگ ومیر وسیع ناشی از آن را کتمان کنند وحتی نام بیماری را "شبه وبا" گذاشته اند ، درحالی که مطبوعات دست آموز رژیم از وجود " وبا" در کشورهای خاورمیانه همه روزه سخن می رانند . بی شك مسئولیت گسترش روز افزون این بیماری و تلفات ناشی از آن به عهده رژیم ضد مردمی شاه است که نه تنها می کوشد تا حد ممکن مردم را از هیچ خبری مطلع نگاه دارد ، بلکه در مورد مقابله با این بیماری و مهار کردن آن نیز هیچ اقدام قاطعی انجام نداده و تنها به تبلیغات توخالی و یاوه سرایی های بیهوده اکتفا کرده است. خبرهای رسیده از انتشار روزافزون این بیماری خطرناك خبر می دهد .

در منطقه همدان در فاصله یك ماه بیش از ۵۰ نفر در اثر وبا جان سپردند و صدها نفر در بیمارستان بستری گردیدند . اکثر مبتلایان در بخش های "رزن" و "قروه" همدان زندگی می کرده اند . مقامات بیمارستانی همدان می گویند " اجازه انتشار اخبار مربوطه را به ما نداده اند . ما از نظر دارو و خدمات پزشکی در مضیقه هستیم و خدماتی که اکنون به بیماران مبتلا به قی و اسهال داده می شود بسیار ناقص است. باید واکسیناسیون عمومی علیه وبا در منطقه شروع شود ، اما کار به سستی و سهل انگاری و پرده پوشی برگزار می شود .

در خود شهر همدان تنها در مرداد ماه بیش از ۷ تن در اثر وبا مردند و بیش از ۲۰۰ نفر در بیمارستان سینای همدان بستری گردیدند . این ارقام اکنون بسیار بالاتر رفته است

به محض شیوع وبا در همدان در تمام غرب ایران داروهای کلروطیسین و سرمهای نایاب شد و گردانندگان بازارسیاه آن را به قیمتهای گزاف به مردم فروختند .

در تهران نیز وباییان بسیار

بقیه در صفحه ٦

مبارزه علیه رژیم . . .

اجتماعی دیگر هر کس از هر قشر و طبقه اجتماعی بی محابا علیه آن سخن می گوید . دیوارهای ترس و وحشتی که سازمان جنایتکار امنیت طی سال ها در برابر هرگونه تظاهر و نمود ناخشنودی ها و اعتراضات مردم برپا داشته بود به تدریج فرو می ریزد . بحران سیاسی و اجتماعی رژیم را فرا می گیرد و رژیم نزد خلق سراسیمه به عقب نشینی هایی تن در می دهد . پاره ای از زندانیان سیاسی را آزاد می کند ، با شتاب شکنجه گاه ها را با کاغذ دیواری و موکت و . . . آرایش می دهد و می کوشد جنایات خود را از انظار پنهان کند . و در عین حال در برابر مقاومت و افشاگری های مبارزان در بند چنگ و دندان نشان می دهد . در حالی که ناتوانی خود را در حل مهم ترین مسائل و مشکلات اجتماعی نظیر تغذیه ، مسکن ، بهداشت ، ترافیک ، آب ، برق و تورم به ثبوت رسانده و ایران را به جهنمی غیرقابل زیست بدل کرده است باز عم لحظه ای دست از تبلیغات عوامفریبانه و دروغپردازی های شرم آور درباره "رفاه" و "پیشرفت" و "تمدن بزرگ" دست برنمی دارد ، اما هنگامی که کار به رسوایی کشید و امواج ناخشنودی و اعتراض مردم پایه های فرتوت کاخ استبدادیش را به لرزه در آورد ، تن به عقب نشینی های عجولانه می دهد . به دنبال رسوایی برق و بحران اقتصادی و اجتماعی عمیق ناشی از آن مهره های کهنه را جابه جا می کند و پست فطرت رسوایی چون جمشید آموزگار ، این دلال انحصارات نفتی را به جای پست فطرت دیگری چون امیرعباس هویدا ، که کارنامه سیاه دولت سیزده ساله اش از خیانت و جنایت آکنده است ، می نشاند . اما این گونه مانورهای عیان کسی را نمی فریبد . مگر نه این است که آموزگار نیز مانند هویدا خود را در اجرای صحیح و دقیق نیات شاه "متعهد می داند" ! شاه می کوشد با وارد کردن چند نماینده بزرگ سرمایه داران بخش خصوصی نظیر کاظم خسروشاهی و چند تکنوکرات نظیر محمدرضا امین در دولت پایگاه اجتماعی تنگ شده خود را بازتر کند اما سیاست شاه تغییری نکرده است و سرمایه داران همچنان رژیم او را سدی در برابر رشد عادی سرمایه داری در ایران می یابند .

شاه بر اصول "انقلاب" کذایی فرمایشی خود می افزاید اما کیست که نداند همه این ها "عباراتی بسیار برای هیچ" است و این اصول فاقد مضمون واقعی است و تنها به قصد عوامفریبی و مانور در برابر غلیان نارضایی عمومی طراحی شده است.

در حالی که قیمت زمین در تهران و سایر شهرهای بزرگ طی ۱۰ سال گذشته ۱۶ برابر شده است ، شاه از تثبیت نسبی بهای زمین و ساختمان و تامین مسکن مردم دم می زند و در همان حال دستور می دهد تا خانه ها و کلبه های توده های زحمتکشی را که با فروش تمام دار و ندار خود در خارج از محدوده سرپناهی برای خانواده ستمدیده خود برپا کرده اند بر سرشان خراب کنند و آنگاه که با طغیان خشم آگین و حماسه مقاومت و پایداری این مردم دلیر و ستمدیده که حاضرند تا پای جان از خانه و کاشانه محقر خود دفاع کنند روبرو می شود ، چاره ای جز تسلیم نمی بیند و در برابر یکی از شورانگیز ترین مبارزات توده های سال های اخیر عجولانه عقب می نشیند .

در برابر امواج خروشان مبارزات مطالباتی و اعتصابی طبقه کارگر ، به وحشیانه ترین اقدامات دست می زند و نومیدانه می کوشد با توسل به "آیین نامه انضباطی" و نظام سربازخانه ای راه این پهلوان به پا خاسته را به سوی خورشید آزادی و رهایی انسان زحمتکش از قید استبداد و استثمار سد کند اما پهلوان با گام های استوار به پیش می تازد و سد های پوشالی رژیم در برابر مبارزات پیگیر و فزاینده اش یکی پس از دیگری

بقیه در صفحه ۷

مفهوم دموکراسی شاهانه

شاه در سخنان خود به مناسبت سالروز جنبش مشروطیت ایران ادعا کرد :

" دموکراسی فقط با آن مفهومی که امروز در ایران دارد می تواند برای کشور و ملت ما سازنده و ثمربخش باشد زیرا که تنها این دموکراسی است که پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی جامعه ایرانی و هماهنگ با ارزش ها و موازین فرهنگی و مدنی آن است."

. . . و مفهومی که دموکراسی ادعایی شاه در ایران دارد چیزی نیست جز زورگویی و قلدری و چاکرمنشی ، سرنیزه و زندان و شکنجه و اعدام ، کاربرد شیوه های ترور و خفقان پلیسی علیه آزادیخواهان و میهن پرستان و آزادگان ، شکستن قلم ها ، سد کردن راه هرگونه خلاقیت فکری و هنری ، تسلط سازمان جنایتکاران حرفه ای به اصطلاح امنیتی بر کلیه شئون کشور ، تمرکز تمام قدرت و اختیارات کشور در دست هیئت حاکمه و در رأس آن شاه جباری که به قول خودش امور مملکت را به اشاره چشم و ابرو اداره می کند ، هر روز فرمان های توخالی و عوامفریبانه صادر می کند و همه چاکران و مداحان و ثناخوانان رژیمش را به ستایش و کرنش فرا می خواند ، به روی تمامی ثروت های ملی چنگ می اندازد و همراه با خانواده و اعوان و انصار و عمّال نوکر منشش ، و صد البته و در رأس همه ، اربابان امپریالیستی اش ، ثروت های طبیعی و دسترنج زحمتکشان را به غارت می برد و با بی شرمی بی همتایی این همه را به عنوان "انقلاب" و "پیشرفت" و "رفاه" جا می زند . و حتی مدعی است که این نه تنها بهترین شکل دموکراسی برای کشور ماست بلکه اشکال دیگر دموکراسی "برای هیچ جامعه دیگری نیز نمی تواند نتیجه مطلوبی به بار آورد". به عقیده شاه کشورهای دیگر هم باید از دموکراسی شاهانه سرمشق بگیرند . حال تصور کنید اگر کشورهای دیگر واقعاً این کار را می کردند آنوقت تمامی دنیا به چه جهنم سوزان و زیست ناپذیری مبدل می شد !

"آئین نامهٔ انضباطی" سند بردگی کارگران

دشواری‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی، وخامت فزاینده وضع زندگی مردم، تشدید مبارزات مطالباتی و اعتصابی کارگران نمی‌توانست عناصر تازه‌ای را در سیاست کارگری رژیم به همراه نیاورد. به ویژه که طبقه کارگر ایران اکنون به یک نیروی پرتوان اجتماعی تبدیل شده و اعتلای سطح آگاهی طبقاتی و گرایش هرچه بیشتر آن به سوی تشکل و اتحاد و مبارزه برای تحقق خواست‌های اقتصادی و اجتماعی خود، رژیم را نسبت به عواقب سیاسی تکامل آن نگران ساخته است. اکنون در کشوری که به ادعای شاه در آن همه چیز به کارگران داده شده، اعتصابات کارگری به امری عادی تبدیل شده است. شاه پیوسته به اصول "انقلاب" گدایی خود می‌افزاید و فریاد برمی‌دارد که پیشرفته‌ترین و مترقی‌ترین قوانین کار را در دنیا داریم. اما طبقه کارگر برای دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق خویش، علی‌رغم اختناق حاکم و وحشیانه‌ترین یورش‌های پلیسی و سرنیزه و گلوله و زندان، به پا می‌خیزد. رژیم شاه از پی‌آمدهای پیکار گسترده طبقاتی کارگران و زحمتکشان سخت نگران است و می‌کوشد با واردکردن عناصر اختناقی و ضد انسانی تازه‌ای به سیاست کارگری خویش و توسل به برخی تدابیر مشخص، از شدت فشار جنبش کارگری بکاهد.

اگر در گذشته شاه با طرح دو اصل "سهیم شدن در سود ویژه" و "فروختن سهام کارخانه‌ها" کوشید کارگران را بفریبد و شرایط را برای تشدید استثمار آن‌ها فراهم کند و با توسل به یک مانور وسیع تبلیغاتی کارگر و کارفرما را در یک صف قرار دهد و بین آن‌ها به اصطلاح "صلح طبقاتی" برقرار کند و چنین وانمود نماید که با "شریک شدن" کارگران در سود و سهام کارخانه‌ها امتیازات طبقاتی در ایران برافتاده است، دیگر چندی است که رژیم او نقاب عوام‌فریبی را از چهره زشت ضد کارگری خود برداشته و آشکارا از لزوم تشدید بهره‌کشی از کارگران و زحمتکشان سخن می‌گوید.

شاه سال گذشته به وزیر کار چنین دستور داد: "بهره‌وری کارگران باید افزایش یابد و ارتقاء سطح دستمزد آنان بایستی در ارتباط مستقیم با این افزایش مورد توجه قرار گیرد." معنی واقعی این سخنان تشدید بهره‌کشی از کارگران، بدون سرمایه‌گذاری اضافی و تنها به حساب صرف نیروی جسمی و روحی بیشتر از طرف کارگران بود. به دنبال سخنان شاه کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای علیه "افزایش بی‌رویه دستمزدها" آغاز شد. نمایندگان سرمایه‌داران بزرگ خواستار تعدیل و تثبیت دستمزدها شدند، دستمزدهایی که در سطح کنونی‌اش به هیچ وجه پاسخگوی هزینه‌های کمرشکن زندگی نیست و با افزایش سرسام‌آور هزینه‌های خوراک و پوشاک و مسکن و درمان و غیره دیگر قادر نیست از سقوط کارگران و زحمتکشان و خانواده آن‌ها به ورطه فقر و تنگدستی و گرسنگی دائمی و مزمن جلوگیری کند.

اما فشار و تضییقات علیه کارگران به همین جا خاتمه نیافت. در اوایل زمستان سال گذشته کارفرمایان و بازرگانان کشور در اتاق بازرگانی با حضور وزیر کار سابق، منوچهر آزمون، جاسوس "سیا" و عامل چهره باخته "ساواک" به توطئه نشستند و جهت تنبیه و مجازات کارگران آئین نامه‌ای تهیه کردند که متن کامل آن اخیرا در روزنامه‌ها منتشر گردید.

روح ضد انسانی و ضد کارگری بر تمامی این آئین نامه حاکم است، تهدید و خشونت در آن موج می‌زند و در پشت هر ماده آن دندان خشم کارفرمایان را می‌توان دید.

قرار است در نخستین مرحله این آئین نامه به مدت دو سال در مورد ۱۲۰۰ واحد بزرگ صنعتی با بیش از یک میلیون کارگر به مورد اجرا گذاشته شود.

در این آئین نامه به اصطلاح "انضباطی" دست کارفرمایان برای اعمال فشار خودسرانه و تشدید بهره‌کشی بی‌رحمانه از کارگران کاملا بازگذاشته شده است.

آئین نامه از دو بخش "تدابیر تشویقی" و "تدابیر انضباطی" تشکیل شده و در ماده اول هدف از تهیه آن "افزایش سطح بهره‌وری کار و بهبود کمی و کیفی تولید" یعنی تشدید بهره‌کشی از کارگران به منظور افزایش تولید، "ایجاد نظم" دلخواه کارفرمایان در کارگاه، و "بالاخره جلوگیری از هرگونه کم‌کاری و بطالت و بی‌نظمی در کارگاه" یعنی تبدیل کارگران به بردگان فرمانبردار، ذکر گردیده است. تدابیر تشویقی از "تشویق شفاهی و کتبی" تا "اعطای مدال و نشان" را در بر می‌گیرد، و در مقابل رعایت نظم دلخواه کارفرما و "اجرای کامل و دقیق دستورات" و "ارائه بالاترین سطح کارائی بهره‌وری" (یعنی تن در دادن به بالاترین نرخ بهره‌کشی) و بالاخره "شرکت در دوره‌های آموزشی ملی، سیاسی، اجتماعی و میهنی و ایفای نقش سازنده در کانون‌های حزبی و در برنامه‌های بسیج و مراسم کارگری" (که چیزی جز پذیرش بی چون و چرای حاکمیت سرمایه‌داران و رژیم فاسد و جنایتکار شاه و حزب شه فرموده رستاخیز و بازی نقش سیاهی لشکر در مراسم استقبال و بدرقه مهمانان شاه و جشن‌های گدایی ضحاک زمان نیست) پیش‌بینی می‌شود و هدفی از آن فریب کارگران بی تجربه و ایجاد شکاف در صفوف کارگران است.

اما مهم‌ترین بخش این آئین نامه به موارد تخلف و مجازات‌های مربوط به آن اختصاص دارد. مهم‌ترین موارد تخلف در این

بقیه در صفحه ۴

آئین نامه انظباطی . . .

آئین‌نامه عبارتند از : تاخیر ورود و غیبت ، افشاء اخبار محرمانه کارگاه ، خوابیدن در محل کار ، بی حرمتی به مافوق و سرپیچی از انجام وظایف و مسئولیت های محوله ، کم‌کاری ، غفلت در انجام وظایف محوله که منجر به تخریب یا خسارت اموال و اثاثیه و ابزار کارگاه و کاهش تولید و افزایش ضایعات شود ، بی نظمی در کارگاه ، عدم استفاده بموقع از وسایل ایمنی ، ترک محل کار بدون اجازه سرپرست مربوطه ، سرپیچی از دستورهای مسئولان انتظامی و حفاظتی .

موارد تخلف را بررسی کنیم :

<u>۱ـ تاخیر ورود و غیبت</u> : برای همه روشن است که در ایران و در شرایطی که بیکاری آشکار و نهان دامنه گسترده ای دارد و برای پیدا کردن کار تلاش فراوان باید کرد ، هیچ کارگری بدون عذر موجه غیبت نمی کند و ممر معاش خود را به خطر نمی اندازد. ولی با در نظر گرفتن هرج و مرج و بلبشوئی که سراسر دستگاه اداری کشور را فراگرفته است چگونه کارگران می توانند اسناد لازم را برای اثبات " موجه بودن " غیبت های خود تهیه کنند ، درحالی که اغلب مشاهده می شود که کارفرمایان حتی ورقه‌های استراحت پزشک بیمه را هم در مورد کارگر بیمار نپذیرفته و او را اخراج می کنند . واما در مورد تاخیر ورود : در آئین نامه از سرویس حمل ونقل کارگران هیچ سخنی به میان نمی آید . حال باتوجه به فاصله زیاد محل زندگی کارگران تا کارخانه ها و وضع نابسامان ترافیک شهری و نبودن سرویس ها در صورت دیر رسیدن آن می توان کارگر را در مورد تاخیر ورود مقصر شناخت و از مزد ناچیزش کم کرد و یا او را اخراج نمود ؟ دراین زمینه با آن که مدت زیادی ازاجرای این آئین‌نامه نمی گذرد ، خبرهای زیادی رسیده که آخرین آن ها مربوط به اخراج چند تن از کارگران چاپخانه بزرگ ۲۵ شهریور متعلق به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی است . کارگران اخراجی تنها ۱۰ تا ۱۵ دقیقه تاخیر ورود داشته اند .

<u>۲ـ افشاء اخبار محرمانه کارگاه</u> : درسال های اخیر امواج خروشان وفزاینده اعتصاب واعتراض کارگری واحد های صنعتی کشور را فراگرفته و رژیم ضد کارگری شاه را در وحشت مرگ فروبرده . رژیم به ویژه از آن بیم دارد که اخبار مربوط به این مبارزات به میان سایر کارگران وزحمتکشان راه یابد و اشتیاق وآگاهی به لزوم تشدید مبارزه وتشکل وهمگامی طبقاتی را در آن ها تقویت و وجدان طبقاتی آن ها را بیش از پیش بیدار کند . ازاین رو است که در مقابل افشاء چنین اخباری از سوی کارگران این چنین چنگ و دندان نشان می دهد .

<u>۳ـ خوابیدن در محل کار</u> : اگر دستمزد کارگران کفاف هزینه های زندگی خود و خانواده شان را می داد و اگر رژیم در مقابل افزایش سرسام آور قیمت مایحتاج عمومی دستمزد کارگران را منجمد نمی کرد و موضوع افزایش آن را به تشدید بهره کشی از کارگران (به اصطلاح افزایش بهره وری کار) موکول نمی نمود و اگر جنبش مطالباتی و اعتصابی کارگران را به خاک و خون نمی کشید و خواست افزایش دستمزد کارگران را با گلوله وزندان وشکنجه پاسخ نمی داد ، کارگران مجبور نبودند برای حداقل تامین خانواده خود ساعت ها اضافه کار کنند و یا علاوه بر کار روزانه شبها در واحد های تولیدی دیگر به کار مشغول شوند و به بی خوابی و عوارض ناشی از آن تن در دهند و احیانا در اثر فشار خستگی بی خوابی غفلتا در محیط کار خواب بر آن ها چیره شود و در نتیجه در معرض تهدید وتنبیه واخراج کارفرمایان قرارگیرند .

<u>۴ـ بی حرمتی به مافوق وسرپیچی ازانجام وظایف ومسئولیت های محوله</u> : این اصطلاحات احتمالا از آئین نامه سربازخانه ها برداشته شده است. در کارخانه وکارگاه هرکس طبق قرارداد کار وظیفه مشخصی دارد ، هرکارگری برای انجام کارش طبق رهنمون های استادکاران و مهندسین مربوطه عمل می کند وخارج ازاین رهنمون ها هیچ دستوری را از هیچ کس نباید بپذیرد .

<u>۵ـ کم کاری</u> : کدام سرمایه دار یا دولت سرمایه داری است که کارگران را به کم‌کاری متهم نمی سازد؟ شاه کار را بجایی رسانده که در این باره زمامداران کشورهای سرمایه داری غرب را به علت " سهل انگاری " آن ها در قبال کم‌کاری کارگران مورد سرزنش قرار می دهد . شگفت آن که اتهام کم کاری به کارگران ازطرف کسانی زده می شود که به جز بهره کشی از زحمتکشان وظرفند سترنج آن ها کار دیگری ندارند . هیئت حاکمه و کارفرمایان می خواهند ضررهای ناشی از ندانم کاری های خود وهرج ومرج سیستم سرمایه داری را باتشدید بهره کشی از کارگران جبران کنند . اتهام کم کاری به کارگران که گردانندگان اصلی چرخ های اقتصاد و تولیدکنندگان اصلی نعم مادی و ثروت های کشور هستند ازسوی بیکاره هایی که انگل وار ثمرات کار و زحمت آن ها را به غارت می برند اتهام بی شرمانه و سالوسانه ای بیش نیست . درواقع این تفتعازگی ندارد و کارفرمایان و دولتهای آن ها همواره آن را تکرار می کنند . تلاش کارفرمایان این است که باتشدید فشار ، ابتدایی ترین حقوق انسانی کارگران را پایمال ساخته ، آنان را به بردگان بی حق وحقوق خویش مبدل سازند .

<u>۶ـ غفلت در انجام وظایف محوله که منجر به تخریب یا خسارت اموال و اثاثیه وابزار کارگاه وکاهش تولید و افزایش ضایعات شود</u> : گنجاندن این ماده در آئین نامه اولا به کارفرمایان حق می دهد که گاه ضعف تکنولوژی و یا احتمالا نقایص فنی دستگاه ها را که می تواند به " تخریب یا خسارات اموال و اثاثیه و ابزارکارگاه و کاهش تولید وافزایش ضایعات منجر شود " به گردن کارگران بیندازند . ثانیا در بسیاری ازموارد خسارت دستگاه ها و درنتیجه کاهش تولید یا افزایش ضایعات نه ناشی از به اصطلاح " غفلت " کارگران بلکه نتیجه بی سوادی یا کم سوادی اکثریت کارگرانی است که با وسایل وابزارها و دستگاه های مدرن که نیازمند مهارت وآموزش قبلی است سروکار دارند . ثالثا این ماده می تواند به مثابه چماقی در دست کارفرمایان علیه

بقیه در صفحه ۹

در جزیره کیش چه می کنند ؟

از طریق بانک عمران (که متعلق به شاه است) جزیره کیش را به یک کازینوی بزرگ و جهانی تبدیل کرده اند و در حالی که صدها برنامه عمرانی مملکت به قول خود گردانندگان رژیم آریامهری به دلیل نداشتن پول و اعتبار متوقف شده است و مردم را برای وصول مالیات به شدت زیر فشار قرار داده اند ، میلیاردها ریال پول ملت را در جزیره کیش تبدیل به قمارخانه و فاحشه خانه وزمین گلف می کنند . به زودی کازینوی کیش با سرمایه بانک عمران ، طی وصادرات شروع به کار خواهد کرد . جزیره کیش به ۱۲ کانال رنگی تلویزیون مجهز خواهد شد که بی وقفه برنامه پخش خواهند کرد . جزیره سه هتل خواهد داشت که هرکدام مجهز به یک کازینو برای قماربازی هستند . در هریک ازاین کازینوها ۱۵۰ نفر می توانند قمار کنند . یعنی ٤٥۰ نفر در هر لحظه . شاه تصمیم دارد با ساختن کیش ، کازینوهای کازابلانکا ، لاس وگاس و جزایر قناری را ازسکه بیاندازد و حالا که خودش از وحشت تظاهرات بین المللی علیه حمام خونی که در ایران جاری کرده نمی تواند ازحدود جغرافیایی ایران خارج شود ، نمونه قمارخانه ها و فاحشه خانه های بین المللی را در ایران ، درجزیره کیش ، متمرکز کند . تمام ساختمان های جزیره مانند هتل ، ویلا وبازار و کازینو ها و فاحشه خانه ها به سبک مورد علاقه همسر شاه ساخته می شود و در اصل او حتی رنگ اتاق ها و معماری فاحشه خانه ها را انتخاب می کند . در جزیره کیش که ازمدت ها پیش ساکنان زحمتکشش را بیرون کرده اند و با لنج و قایق به جزایر دیگر فرستاده اند و آواره کرده اند ، بنا بر خواست وزیر نظر فرح پهلوی ۲٥ مغازه در بازار ساخته شده که آخرین پدیده های مد روز جهان را به نمایش گذاشته و در معرض فروش قرار می دهند . در این مغازه ها اجناس لوکس مزون های لندن ، پاریس و نیویورک فروخته خواهد شد . سال ها ست می خواهند برای تهران یک فرودگاه بسازند اما هنوز دست به کار نشده اند واین در شرایطی است که فرودگاه مهرآباد تهران به ایستگاه اتوبوس بیشتر شبیه است تا یک فرودگاه بین المللی وهنوز سقف فروریخته فرودگاه که منجر به کشته شدن ده ها مسافر بی گناه شد نوسازی نشده است ، اما در جزیره کیش فرودگاهی با هزینه ۱٥ میلیون تومان ساخته شده است . معماری وتزئینات این فرودگاه نیز با تائید و پسند همسر تاج دار شاه صورت گرفته است . در این فرودگاه می توان بدون گمرک جنس خرید . این فرودگاه دو ترمینال دارد که قرار است ازاول ژانویه ٥ پرواز به آن صورت گیرد و لابد شاهنشاه "اسلام پناه" ژانویه را در این فاحشه خانه اشرافی به سر خواهند برد . در کنار دریا دوهزار ویلا ساخته شده است . علاوه بر

بقیه در صفحه ٦

ما از مواضع اصولی کانون نویسندگان ایران حمایت می کنیم

کانون نویسندگان ایران دومین وسومین نامه های سرگشاده خود را به هویدا و آموزگار ، نخست وزیران وقت انتشار داد که امضاء نزدیک به صد تن از سرشناس ترین وممتازترین نویسندگان و شاعران وهنرمندان ومترجمان کشور را که در واقع نمایندگان حقیقی ادب و هنر امروز ایرانند در زیر خود داشت . کانون نویسندگان در این نامه ها ، ضمن اعتراض به " تضییقات گوناگونی که . . . بر فعالیت های فکری وفرهنگی کشور ما نهاده شده " خواستار شد که " با به رسمیت شناختن کانون نویسندگان ایران وبرداشتن آن دشواری ها ، در جهت تحقق بخشیدن به اصول آزادی مصرح در قانون اساسی و متمم آن و اعلامیه جهانی حقوق بشر گامی برداشته شود " . ضمنا کانون نویسندگان ایران طی اعلامیه ای مواضع کانون را به شرح زیر اعلام داشت :

" ۱ – آزادی اندیشه و بیان وقلم و در نتیجه آزادی چاپ و انتشار آثار فکری ، بدون هیچگونه ممیزی (سانسور) قبلی . این آزادی ها عام است و شامل همه افراد مردم می شود وهیچ حصر و استثنایی ندارد .

۲ – کانون نویسندگان ایران مطلقا جمعیتی صنفی است وازهیچ نظریه وعقیده خاصی ، خواه علمی و فلسفی وهنری و خواه سیاسی یا دینی جانبداری نمی کند ، بلکه ازحق خدشه ناپذیر عامه مردم ایران برای بیان و نشر نظرات وعقاید خود قویا پشتیبانی ودفاع می نماید .

۳ – کانون نویسندگان ایران ازهمه سازمان های سیاسی موجود یا آنچه در آینده به وجود خواهد آمد مستقل بوده موظف به حفظ این استقلال است . اما ازآنجاکه آزادی های اندیشه وبیان و قلم ازمجموعه آزادی های اجتماعی وسیاسی جدایی ناپذیر است و جز در صورت استقرار رژیم دموکراسی نمی تواند به حصول بپیوندد ، کانون در عین حفظ استقلال خود موظف به پشتیبانی معنوی و احیانا عملی از همه سازمان ها واحزاب دموکراتیکی است که از آزادی های نامبرده دفاع کرده در راه استقرار و شمول آن به همه افراد مردم ایران می کوشند .

٤ – کانون نویسندگان ایران سانسور را به هیچ شکل وبه هیچ عنوان ، خواه کلا وخواه جزا نمی پذیرد ولغو سانسور و انحلال همه سازمان ها وادارات علنی یا غیرعلنی را که برخلاف مفاد قانون اساسی ایران و متمم آن و برخلاف اعلامیه حقوق بشر به این کار مبادرت می کنند طلب می نماید .

بقیه در صفحه ٦

در جزیره کیش . . .

آن که هر هتل برای خود یک کازینوی اختصاصی دارد کیش یک کازینوی بزرگ عمومی دارد که ۶۰۰ نفر می توانند در آن واحد در آن قمار کنند و درآمد نفت و حاصل زحمت مردم را بر باد دهند. کارکنان فرانسوی این کازینو را اداره خواهند کرد، اما درآمد اکثر قمارخانه ها متعلق به دربار است و شاه بزرگ قمارخانه دار جزیره خواهد بود. آن ها که ویلاهای کیش را می خرند بی شک از "هزار فامیل" ایران خواهند بود و یا بزرگ سرمایه دارانی که مدعی اند واحدهای تولیدی شان سود نمی دهد تا به کارگران سود ویژه بدهند و به دستورشان وزارت کار آئین نامه ظالمانه و ضد کارگری "انضباطی" را تصویب کرده است. آن ها هر لحظه که اراده کنند می توانند به کیش بروند و یک میهمان هم همراه ببرند و این در شرایطی است که برای یک پرواز داخلی در ایران باید با رشوه و پارتی بلیط تهیه کرد. کسانی که مایل به قماربازی و یا همخوابگی با فاحشه های بین المللی هستند ولی در کیش ویلا ندارند، باید عضو "کیش کلوب" باشند که لازمه اش پرداختن ۱۰۰ هزار تومان (بله صد هزار تومان!) حق عضویت به حساب مربوطه در بانک شهریار است که بزرگترین سهامدارش اشرف خواهر شاه، صاحب درآمد قمار بزرگ بلیط های بخت آزمایی، بزرگ ترین قاچاقچی مواد مخدر و . . . است. اگر آب و برق و تلفن هنوز جزو بزرگترین مشکلات و معضلات اجتماعی مردم است چه باک (!)، در قمارخانه بین المللی شاه چنین مشکلاتی مطلقا وجود ندارد: در تمام شبانه روز در جزیره کیش با ۶۰۰ خط تلفن خارجی می توان با تمام دنیا تماس گرفت. دستگاه های بزرگ تبدیل آب شور، ظرفیت شیرین کردن روزانه ده هزار متر مکعب آب دریا را دارند و در نیروگاه بزرگ برق جزیره تا ۳۰ هزار کیلووات برق تولید خواهد شد. بندر جدیدی در کیش ساخته شده است که ظرفیت پذیرش کشتی های سه هزار تنی را خواهند داشت. در حالی که در بندرهای تجارتی ایران کشتی هایی که بارشان کالاهای مورد نیاز مردم است (مانند دارو و مواد غذایی) باید مدت ها منتظر بمانند که گاه به ناچار بارشان را در شیخ نشین های خلیج تخلیه می کنند و یا به دریا می ریزند و برمی گردند. ۲۵ کیلومتر از راه های جزیره نیز آسفالت شده است. خلاصه همه وسایل عیش و عشرت برای مشتریان ثروتمند داخلی و خارجی از شیوخ عرب گرفته تا عالی منصبان اروپایی و امریکایی و قماربازان حرفه ای بین المللی، از درباریان و اعوان و انصار آن ها گرفته تا بزرگ سرمایه داران داخلی فراهم است. کارانتظامات جزیره نیز به عهده پلیس امریکایی و فرانسوی واگذار گردیده، ژاندارم های ایرانی را از جزیره خارج کرده اند تا درباریان و مشتریان آن خیالشان از هر جهت آسوده باشد. در ضمن شاه و خانواده زالو صفتش در جزیره چند قصر افسانه ای بر پا کرده اند که در آن از مرتجع ترین و خونخوارترین پادشاهان و سران کشورها نظیر ملک حسین پادشاه اردن پذیرایی خواهند کرد و با اربابان خارجی شان برای غارت باز هم بیشتر درآمدهای نفتی و توطئه چینی علیه منافع خلق های ایران و منطقه به بند و بست خواهند نشست.

ما از مواضع اصولی . . .

رابطه کانون با احزاب و جمعیت ها

کانون نویسندگان ایران در عین حفظ استقلال خود می تواند با جمعیت ها و احزابی که هواخواه آزادی های اجتماعی و سیاسی بوده، در راه استقرار دموکراسی در ایران مبارزه می کنند، در پی تفاهم و جلب پشتیبانی متقابل برآید. تاکید بر این است که همواره خواسته شود تا جمعیت ها و احزاب نامبرده برای رسیدن به هدف مشترک، یعنی آزادی مردم ایران و استقلال کشور، اتحاد همه نیروهای دموکراتیک را شعار خود قرار داده در قول و عمل در پی تحقق آن باشند."

ما پشتیبانی خود را از خواست های حقانی و مشروع کانون نویسندگان ایران اعلام می داریم و آماده ایم در حد امکانات خود با این کانون اصیل فرهنگ و ادب پیشرو امروز ایران همکاری نمائیم.

کودتا در ارتش . . .

و حساب سازی و غیره و واریز کردن آن ها به حساب های پنهانی خود در بانک های سوئیس و امریکا و غیره) کوشید پای ارتش ایران را، در جهت مقاصد تهاجمی و ضد خلقی خود در نقش ژاندارم منطقه ای امپریالیسم جهانی، به ماجراهای خطرناکی، نظیر تجاوز به عمان و سرکوب مبارزات قهرمانانه خلق آن، بکشاند. همه این اقدامات ضد ملی و ضد مردمی همراه با مسلط کردن بیش از ۲۴ هزار مستشار نظامی امریکایی بر ارتش ایران، نمی توانست و نمی تواند سبب ناخشنودی و مخالفت و انزجار افسران و درجه داران میهن پرست ارتش ایران که به هر صورت خود از درون اقشار زحمتکش جامعه بیرون آمده اند و با آن ها پیوندی دیرپا هستند نشود. بر کلیه افسران و درجه داران شریف و میهن پرست ارتش است که متحدا به پا خیزند و در کنار خلق های محروم و ستمدیده میهن ما برای سرنگونی رژیم استبدادی، ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه به وظایف میهنی و انسانی خود عمل نمایند.

وبا در ایران . . .

گرفته و می گیرد. اخبار رسیده از کارخانه ها حاکی است که این بیماری خطرناک به پاره ای از واحدهای تولیدی از جمله ایران ناسیونال و جنرال تایر نیز راه یافته و جمعی از کارگران زحمتکش را به بستر مرگ انداخته است.

در شهریورماه چند راننده کره ای که در خوابگاه رانندگان شرکت ایران تانکر واقع در جمشید آباد تهران می خوابند به علت ابتلاء به وبا به بیمارستان منتقل شدند. در این خوابگاه بیش از ۳۰۰ راننده زحمتکش شب ها می خوابند

بقیه در صفحه ۷

وبا در ایران ...

در بیمارستان فیروزآبادی تهران تنها تا نیمه شهریورماه ۲۸ تن از وبا مردند.

در بیمارستان شهناز زنجان در فاصله از ۱۸ مرداد تا ۲٦ شهریور جمعا ٤۰۵ بیمار وبایی بستری شده اند که از این عده جمعا ۳۱ نفر در گذشته اند. تنها در روز ۲٦ شهریورماه ۱۳ نفر در اثر این بیماری در همین بیمارستان جان سپردند.

از بیمارستان بروجرد نیز خبر می رسد که در اوایل شهریورماه ۳ بیمار وبایی که از "درود" به این شهر منتقل شده بودند درگذشته اند. در دو شهر "بروجرد" و "درود" وبا سخت شیوع یافته است.

اخبار دیگری از سایر شهرها به ویژه از بهبهان به ما رسیده که حاکی از گسترش سریع وبا و مرگ و میر وسیع ناشی از آن است.

در چنین شرایطی است که وزارت بهداری رژیم آریامهری اعلام می کند که در ایران هیچکس از وبا نمرده است و رسما به مردم دروغ می گوید. البته دروغگویی در ذات رژیم ضد خلقی شاه است اما در اینجا مسئله جان هزاران نفر از مردم زحمتکشی که در مقابل حملات مرگبار این بیماری بی دفاع مانده اند مطرح است.

در چنین اوضاع واحوالی هر روز اخبار هولناکتری از شیوع وکشتار بی رحمانه وبا به ما می رسد: تعداد مردگان ناشی از وبا که به گورستان بهشت زهرا فرستاده می شوند هر روز بیشتر می شود. اخیرا دستورالعملی، به اشاره ساواک از سوی وزارت بهداری به پزشکی قانونی و مسئولان بهشت زهرا ابلاغ گردیده که بنابر آن اجساد بیماران وبایی را از بیمارستان ها، در کیسه های در بسته پلاستیکی، مستقیما به بهشت زهرا می فرستند، همراه با ورقه ای که روی آن کلمات رمز "ه. یکسره" نوشته شده است که منظور از آن این است که جسد بیمار وبایی است و باید بدون بازشدن و تنها با افزودن مقدار زیادی آهک مستقیما و بدون تشریفات مذهبی و سنتی (نظیر شستشو وکفن و نماز گذاردن وغیره) فورا دفن شود. همه این اقدامات نشانه وحشت رژیم متزلزل شاه از آگاه شدن مردم از ابعاد شیوع این بیماری است.

صف مراجعین برای تزریق واکسن وبا در جلوی مراکز معدود تلقیح هر روز طویل تر می شود و این درحالی است که واکسن وبا در کشور بسیار کمیاب است و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم می کوشند با اقامه دلایل کاذب دایر بر عدم لزوم واکسیناسیون وکم اثری آن مردم را از مراجعه به این مراکز منصرف کنند.

این حوادث بار دیگر بی پایگی وکذب ادعاهای عوامفریبانه رژیم فاسد و ضد مردمی شاه را در مورد بهداشت و درمان رایگان ثابت می کند. درحالی که وبا، این بیماری قرون وسطایی که در تمام کشورهای متمدن روی زمین ریشه کن شده است، در ایران جان صدها نفر از مردم ستمدیده وزحمتکش را می گیرد، شاه و سایر گردانندگان رژیم به عیش و عشرت در کاخ ها و ویلاهای مجلل وافسانه ای خود مشغولند و جزیاوه سرایی های پر طمطراق و تو خالی در باره رفاه و پیشرفت خیالی چیزی برای گفتن ندارند و مردم سرزمین استبدادزده ما در پای دروازه های خیالی "تمدن بزرگ" شاهانه نه تنها با غارتگری ها و جنایت های بی شمار رژیم استبدادی روبرو هستند، بلکه در مقابل انواع حوادث وفجایع طبیعی نظیر سیل و زلزله و بیماری های واگیر بی دفاع وبی سلاح به خود واگذاشته شده اند.

راه چاره و درمان همه این مصائب اجتماعی تنها با سرنگونی رژیم سیاه استبدادی کنونی هموار می شود. برای نیل به این هدف متحد شویم!

مبارزه علیه رژیم ...

فرو می ریزد. در نیمه اول سال جاری ایران ما شاهد حرکت سریع وپایی این گام های پهلوانی بوده است: اعتصاب کارگران کوره پز خانه های تبریز، اعتصاب پیروزمند کارگران کارخانه زاگروس، اعتصاب رانندگان شرکت حمل ونقل شاهپور وعلا مرشا در شیراز، اعتصاب کارگران جنرال موتورز، اعتصاب پیروزمند چاپخانه تماشا، اعتصاب و تظاهرات کارگران شهرداری دزفول، اعتصاب پیروزمند کارگران روزنامه اطلاعات، اعتصاب طولانی کارگران کارخانه پارس توشیبا، اعتصاب پیروزمند کارگران پلاسکو کار، اعتصاب کارگران پتروشیمی شیراز، اعتصاب پیروزمند رفتگرا و کارگران آتش نشانی رشت، اعتصاب پیروزمند کارگران کوره پز خانه های تهران و....

در دانشگاه ها نیز رژیم درسال تحصیلی گذشته با اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات گسترده صنفی و سیاسی دانشجویان و مبارزه آن ها علیه رژیم استبدادی و ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی روبرو بود وعلی رغم تهاجم بی رحمی ماموران پلیس و جانیان ساواک علیه دانشجویان مبارز وبازداشت و شکنجه آن ها، این روند با نیروی روز افزون ادامه یافت. در آستانه سال تحصیلی جدید نیز دانشجویان خود را برای مبارزه ای متشکل تر، همگانی تر و پیگیرانه تر، با شعارهای مختلف صنفی وسیاسی، از اخراج پلیس از دانشگاه ها و به رسمیت شناخته شدن استقلال دانشگاه ها وواگذاری امور دانشگاه ها به خود دانشگاهیان گرفته تا استقرار نظام نوین علمی و مترقی آموزشی در دانشگاه ها، و از آزادی کلیه زندانیان سیاسی گرفته تا مبارزه در راه ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری، آماده می کنند.

در عرصه مبارزات سیاسی نیز رژیم هر روز فشار و ضربات شدیدتری را بر پیکر فاسد و پوسیده خویش احساس می کند. از یک سو افراد وجمعیت های ناسیونالیست وابسته به بورژوازی ملی، از جناح راست آن (بقایی وبازرگان وفروهر و...) گرفته تا جناح چپ (سید جوادی)، گرچه هنوز به طور پراکنده

بقیه در صفحه ۸

مبارزه علیه رژیم . . .

و سازمان نیافته و در رقابت و احیانا برخورد با هم ، با نامه ها و اعلامیه های اعتراضی خود به دیوارهای اختناق و استبداد مشت می کوبند و ضمن اعتراض به پایمال شدن حقوق اساسی و آزادی های فردی و اجتماعی در ایران خواهان بازگشت قانون اساسی و رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبانی دموکراسی بورژوایی هستند و پیگیرترین عناصر آن ها در راه سرنگونی رژیم استبدادی و انجام تحولات ملی و دموکراتیک در حد استطاعت خود مبارزه می کنند . اما متاسفانه خط مشترک سیاسی که در اکثر این جریان های ناسیونالیستی بورژوایی به چشم می خورد ضدیت با اردوگاه سوسیالیسم و حزب توده ایران به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است . این ضدیت از یک سو ناشی از ناسیونالیسم تنگ نظرانه بورژوازی و بازتاب هراس آن از اوج گیری فزاینده مبارزات رزمنده ترین و پیگیرترین طبقه انقلابی تمامی تاریخ یعنی طبقه کارگر و حزب پیشتاز آن ، حزب توده ایران ، است که سرانجام طومار زندگی هر نوع بورژوازی را در هم خواهد پیچید و افق سرخ فام جامعه ای فارغ از هرگونه بهره کشی انسان از انسان را در برابر دیدگان زحمتکشان خواهد گشود ، و از سوی دیگر مقصود ناسیونالیست ها از این حملات بی بند و بار علیه کمونیسم و حزب توده ایران این است که به رژیم ضد خلقی شاه و اربابان خارجی اش اطمینان دهند که حساب آن ها از حساب کمونیست ها جدا است و آن ها خود نیز ضد کمونیست های دو آتشه هستند . اما در شرایط کنونی که اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه ضد دیکتاتوری برای سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه یک ضرورت مبرم و حیاتی جامعه ماست ، این گونه حملات ارتجاعی و غیر مسئول به نفع کیست ؟ آیا کسانی که در شرایط کنونی دشمن اصلی را فراموش کرده و خود را به مقابله با کمونیست ها ، این پیگیرترین مبارزان ضد استبداد ، متعهد می کنند در واقع با این اقدام خود تنها آب به آسیاب رژیم مطلقه شاه نمی ریزند ؟

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کنیم که به موازات گسترش جنبش ضد استبدادی ، رژیم می کوشد هر چه بیشتر در صفوف مبارزان ضد دیکتاتوری تفرقه بیاندازد و از سلاح مذهب برای این نیت پلید خود به وسعت بهره می جوید . رژیم ضد خلقی تلاش میکند با تبلیغات و فعالیت های مذهبی خود از مواضع ارتجاعی و به کمک روحانی نمایان وابسته به خود ، زحمتکشان دارای معتقدات مذهبی را در مقابل کمونیست ها ، یعنی در واقع در برابر نمایندگان آگاه خود ، قرار دهد . بدین منظور رژیم فاسد و منفور شاه مبلغان روحانی نمای معلوم الحال وابسته به ساواک را به کارخانه ها و به میان کارگران می فرستد تا با نیرنگ و فریب در پوشش مذهبی کارگران را از مبارزه در راه حقوق صنفی و سیاسی خود باز دارند و آن ها را نسبت به کمونیست ها بدبین سازند .

ما در اینجا یکبار دیگر به روشنی اعلام می داریم که ما کمونیست ها نه اکنون و نه در آینده به هیچ وجه با معتقدات مذهبی توده ها مخالفتی نداشته ، به آن احترام می گذاریم . ما برای آن چنان جامعه ای مبارزه می کنیم که در آن انسان های آزاد و فارغ از هرگونه ظلم و ستم ملی و طبقاتی و فرهنگی و مذهبی آزادانه بیندیشند و هر کس بتواند معتقدات مذهبی یا غیر مذهبی خود را داشته و به آن پای بند باشد . امروزه در کشورهای سوسیالیستی همه این اصول اکیدا رعایت می شود . ما به کارگران هشدار می دهیم که مراقب دسایس ضد کارگری رژیم که در لفافه ارتجاعی ترین خرافه های مذهبی اعمال می شود باشند و فریب جلوه های دروغین و ریاکارانه مذهبی نمایان وابسته به رژیم ضد کارگری شاه را نخورند .

اما اقدامات فریبکارانه رژیم در جهت سوء استفاده از مذهب به همین جا ختم نمی شود . رژیم می کوشد مبارزان مذهبی را در مقابل کمونیست ها قرار دهد و به همین جهت فعلا ترجیح می دهد در برابر فعالیت های رو به افزایش عناصر مذهبی دارای وجهه ملی ظاهرا چشم ببندد و این فعالیت ها را در رخفا در جهت ضدیت با کمونیست ها و دشمنی با آن ها سوق دهد و بدین ترتیب توجه آن ها را از هدف اصلی یعنی سرنگونی رژیم استبدادی منحرف سازد و از تفرقه موجود برای تحکیم پایه های حکومت متزلزل خود استفاده نماید .

از سوی دیگر در میان نیروهای چپ که خود را پیرو اندیشه های مارکسیستی ـ لنینیستی معرفی می کنند تحولات بسیار مثبت و نوید بخشی بروز کرده است . بخش بزرگی از "سازمان چریک های فدائی خلق" زیان بخشی شیوه های مبارزه گذشته خود پی برده و به مواضع مبارزه راستین پرولتری راه یافته اند و طی اعلامیه ای متین و اصولی به حمایت و مبارزه در راه ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری برخاسته و صداقت انقلابی خود را با بلوغ ایدئولوژیک تکمیل کرده اند . ما به این مبارزان صدیق و دلاور راه پرولتاریا درود می فرستیم و کامیابی آن ها را آرزومندیم .

حزب توده ایران بر آن است که از آنجا که رژیم دیکتاتوری شاه با دستگاه وحشتناک ترور و اختناق خود به صورت عمده ترین سد در مقابل گسترش جنبش رهایی بخش ملی ایران در آمده است ، برانداختن آن نخستین و مبرم ترین گام در راه پیشرفت به سوی انقلاب ملی و دموکراتیک ایران است . حزب ما از همه نیروهایی که به هر علتی طرفدار برکناری رژیم دیکتاتوری کنونی هستند ، صرف نظر از این که پس از این برکناری چه راهی را در پیش خواهند گرفت ، دعوت می کند در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری گرد هم آیند و متفقا علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کنند . برنامه این جبهه واحد تنها یک ماده است و آن برانداختن رژیم دیکتاتوری مطلقه شاه و برچیدن بساط اختناق سیاه پلیسی آن . باید همه امکانات را برای رسیدن به چنین هدفی تجهیز کرد . چنین است مبرم ترین وظیفه کلیه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایران و در پیشاپیش همه ، طبقه کارگر و حزب آن ، حزب توده ایران .

آئین نامه انضباطی ...

مبارزات مطالباتی و اعتصابی کارگران به کار رود. چراکه در سال های اخیر کارگران به واسطه فشار و اختناق حاکم و یورش مداوم ماموران پلیس و ساواک به کارگران اعتصابی ، اغلب از شیوه کم کاری و کاهش تولید به منظور اعمال فشار به کارفرمایان برای تحقق خواست های حقه خود استفاده کرده اند .

۷- بی نظمی در کارگاه : هر کارگری می داند که انجام هر کار جمعی وجود نظامات معینی را ایجاب می کند و مراعات این نظامات تا حدودی که مربوط به انجام کار است ضرورت دارد ، ولی کارگران مجبور نیستند و نباید به نظاماتی که به دلخواه کارفرما هر روز به نفع خود به شکلی در می آید و هنگام عقد قرارداد کار به اطلاع آنان نرسیده استتن در دهند . ما هنوز شاهد آن هستیم که در بسیاری از واحد های کار کارفرمایان به کوچکترین بهانه ای به کارگران توهین و فحاشی می کنند و در برخی موارد آنان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند . آیا کارگران باید ناظر بی طرف این رفتار ضد انسانی و بی شرمانه قرون وسطایی باشند و اگر واکنش نشان دهند و لب به اعتراض بگشایند می توان آن ها را به بهانه "اخلال در نظم کارگاه" مورد مجازات قرار داد و یا اخراج نمود؟

۸- عدم استفاده به موقع از وسایل ایمنی : روزی نیست که سوانح کار موجب کشتار و یا معلولیت صدها کارگر در نقاط مختلف کشور نشود . از بیماری های ناشی از کار که در نتیجه عدم مراعات بهداشت کار و نبودن وسایل بهداشت در اکثر کارگاه ها دامنگیر کارگران می شود سخن نمی گوئیم . عمده ترین علت بروز سوانح کار در ایران نبودن وسایل حفاظتی ایمنی در کارگاه هاست . برای کارفرمایان حریص و سودجو تندرستی و جان کارگران اهمیتی ندارد . علت دیگر سوانح عدم اطلاع کارگران از خطراتی است که در کارخانه ها و کارگاه ها آن ها را تهدید می کند. البته در پاره ای موارد کارفرمایان از ترس واکنش کارگران تعمدا آنان را از خطرات احتمالی بی اطلاع نگاه می دارند ، اما این بی اطلاعی عمدتا از آن جا ناشی می شود که اکثر کارگران بی سوادند و یا سواد کافی ندارند . دوره کارآموزی کوتاهی را گذرانده اند و یا اصلا فرصت کارآموزی نداشته اند . این قبیل کارگران در کارخانه های ماشینی در معرض خطرات گوناگون قرار می گیرند . به کار بردن وسایل معاصر تولید نیازمند مهارت و اطلاعات بیشتری است . داشتن سواد و طی آموزشگاه های فنی و کلاس های کارآموزی حرفه ای شرط ضروری کار در کارخانه های معاصر است . حال این سوال پیش می آید که آیا مسئول سوانح و حوادث در کارگاه ها چه کسی است؟ کارفرمایانی که با بی توجهی به رعایت بهداشت کار و لزوم فراهم آوردن وسایل ایمنی و یا با بی اطلاع نگهداشتن کارگران از خطرات احتمالی و کوتاهی در ایجاد دوره های آموزشی فنی و حرفه ای با جان کارگران بازی می کنند و رژیمی که همه این نقایص و کمبود های حیاتی را به سود کارفرمایان نادیده می گیرد و یا کارگرانی که محکوم به کار کردن در چنین شرایطی هستند و چه بسا جان خود را در راه به دست آوردن لقمه نانی از دست می دهند؟

۹- ترک محل کار بدون اجازه سرپرست مربوطه : هدف از این ماده نیز محدود کردن بیش از پیش کارگران و جلوگیری از تماس بین آن ها در محیط کار است که وحشت کارفرمایان را از همدلی و همفکری و تشکل کارگران می رساند . گذشته از این ، از آنجا که اعتصاب نیز نوعی "ترک محل کار بدون اجازه" بحساب می آید ، این ماده خصلت ضد اعتصابی نیز دارد و بیش از پیش دست کارفرمایان را در مجازات و اخراج کارگران مبارز اعتصابی باز می گذارد .

۱۰- سرپیچی از دستورهای مسئولان انتظامی و حفاظتی : در سال های اخیر در اکثر واحد های کم و بیش بزرگ صنعتی بخشی به نام "اداره حفاظت" به وجود آمده که در واقع شعبه ای از ساواک است و رفتار و کردار کارکنان را زیر نظر دارد و به محض کوچکترین سوء ظنی آن ها را تحت پیگرد قرار داده و به شکنجه گاه می فرستد . "گارد انتظامی" نیز چیزی جز پلیس مستقر در کارخانه نیست که هدفش سرکوب فوری هرگونه تظاهر ناخشنودی و اعتراض و اعتصاب کارگران است . کارفرمایان و رژیم حامی آن ها به این وسایل می کوشند هرگونه جنبش کارگری را در نطفه خفه کنند که البته گسترد گی روزافزون جنبش مطالباتی و اعتصابی کارگران در واحد های مختلف کار در سراسر کشور نشانه ورشکستگی این سیاست ضد کارگری است .

رسیدگی به تخلفات و تعیین مجازات ها : مجازات هایی که در آئین نامه برای کارگران در نظر گرفته شده عبارتند از : اخطار شفاهی ، اخطار کتبی ، توبیخ کتبی ، کسر حداکثر ٤ روز دستمزد و بالاخره اخراج.* (البته ضرب و شتم کارگران و بازداشت آن ها توسط ماموران خونخوار ساواک که در عمل رایج است در آئین نامه ذکر نشده است.) "کمیته رسیدگی" مامور تعیین تخلف های پیش بینی شده و پیش بینی نشده در آئین نامه و مجازات های مربوط به آن هاست .

در این کمیته ٥ نفری "نماینده تام اختیار کارفرما ، مدیر کارگزینی ، مدیر فنی کارگاه نماینده سندیکا و نماینده کارگران" شرکت دارند .

در آئین نامه آمده استکه :

" تصمیم های کمیته که طی صورتجلسه ای تنظیم و به امضاء اعضاء خواهد رسید با اکثریت آراء قابل اجرا ست ."

نخست باید در نظر گرفت که رسیدگی به تخلف و تعیین مجازات امری است حقوقی و باید به وسیله دادگاه انجام گیرد . اصل ۷٤ متمم قانون اساسی چنین تصریح می کند : "هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون" و اصل ۷۳ متمم قانون اساسی اشعار می دارد : "تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ اسم و رسم محکمه

---

* رژیمی که برای تنبیه و اخراج کارگران چنین اختیارات وسیعی به کارفرمایان و مسئولان امور می دهد ، کارگران را اصلا از ترک داوطلبانه محل کار سابق و استخدام در محل کار جدید ممنوع می دارد . رژیم شاه کارفرمایان را از "ربودن" و "قاپیدن" کارگران یکدیگر

بقیه در صفحه ۱۰

آئین‌نامه انضباطی . . .

برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید . "طبق ماده ده منشور جهانی حقوق بشر نیز" هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقیم بی طرف منصفانه وعلنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی دربار حقوق والزامات او ویا هراتهام جزائی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم نماید ."

این سوال مطرح می شود که "کمیته" ای که باید به تخلفات کارگران رسیدگی کند طبق کدامیك از این اصول تشکیل می شود؟ مسلم است که اطلاق نام "کمیته" به مرجع رسیدگی به تخلفات ماهیت آنرا تغییر نمی دهد ، وانگهی کدام مرجع است که در آن مدعی که یك طرف دعوا است امر قضاوت را بتواند به عهده بگیرد؟ در جائی که مدعی و دستیارانش به عنوان قاضی نشسته باشند رسیدگی بی طرفانه چگونه می تواند انجام گیرد؟

ثانیا بر واضح است که "کمیته رسیدگی" همواره جانب کارفرما را خواهد گرفت وعلیه کارگران رای خواهد داد ، چرا که از ۵ عضو آن سه نفر (نماینده تام اختیار کارفرما ، مدیر کارگزینی ومدیرفنی کارگاه) ، بمناسبت موقعیت شغلی و امتیازات خاص آن، در واقع نمایندگان و مدافعان منافع کارفرما هستند وهمواره اکثریت آراء را در دست دارند ودو عضو دیگر "کمیته" (نماینده سندیکا و نماینده کارگران) ، از آنجا که معمولا با اعمال نفوذ کارفرما وزیرنظر وهدایت سازمان به اصطلاح کارگران (وابسته به حزب درباری رستاخیز) وسازمان جنایتکار امنیت انتخاب می شوند و اغلب جیره خوار کارفرما هستند ، اغلب اوقات نه از منافع کارگران بلکه از منافع کارفرما حمایت خواهند کرد . تازه اگر در شرایط ترور واختناق کنونی کارگران بر اثر مبارزات مستمر وآگاهانه خود موفق شوند سندیکای خود را از زیر نفوذ وتسلط پلیسی رژیم وعمالش بیرون بکشند و آن را به ابزار مبارزه متشکل خود تبدیل کنند واگر بتوانند نماینده واقعی خود را به "کمیته رسیدگی" وارد کنند ، تازه باز هم به واسطه در اقلیت بودن نخواهند توانست در تصمیمات ضد کارگری آن تجدید نظری به سود خود وارد کنند.

* * *

نظری بجریانات کارگری سال های اخیر واقدامات هیئت حاکمه از آن جمله تصویب مقررات مفتضح "آئین‌نامه انضباطی کارگران" نشان دهنده تشدید چشمگیر مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان علیه سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم است.

تصویب این قبیل آئین نامه ها نشان می دهد که تبلیغات عوامفریبانه گردانندگان رژیم نتوانسته است طبقه کارگر را بفریبد. هنگامی که استثمارگران به اتکاء سرنیزه و ارعاب بهره کشی بی رحمانه را تشدید می کنند ودر صورت مقاومت کارگران آنان را به کوچه می ریزند یا به گلوله می بندند وزنان وفرزندان انشان را به گرسنگی ومرگ محکوم می نمایند ، ماهیت ضد کارگری خود را افشاء ونیرنگ های عوامفریبانه خود را باطل می گردانند . وزارت کار از تهیه ویا اجرای آئین نامه هایی مانند آئین نامه بیمه بیکاری که تهیه نشده وآئین نامه درجه بندی مشاغل که سال هاست تهیه شده ودر صورت اجرای صحیح می توانست سودی برای کارگران داشته باشد ، خودداری می ورزد ولی درعوض آئین نامه غیر قانونی و ضد کارگری انضباطی را که سند بردگی کارگران است به اجرا می گذارد .

تردیدی نیست که طبقه کارگر ایران تسلیم زورگوئی های کارفرمایان و رژیم مدافع آنان نخواهد شد وبرای لغو آئین نامه انضباطی وعقیم گذاشتن دیگر اقدامات ضد کارگری رژیم پوسیده وضد خلقی شاه و کسب حقوق وآزادی های صنفی و سیاسی خود ، بر بنیان سنت های درخشان وطولانی پیکار های طبقاتی گذشته و با به کارگیری شیوه ها و اشکال متناسب مبارزه در شرایط ترور واختناق کنونی پیکار حماسه آفرین خود را تشدید خواهد کرد و نقش انقلابی و دگرگونساز و تکامل آفرین خود را در عرصه تاریخ میهن مان به عهده خواهد گرفت .

دشمن مردم حیله گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند. تنها بازوهای متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را درهم شکند تفرقه نیروهای مخالف رژیم ارتجاعی بهترین "ارمغان" به این رژیم است. در راه وحدت عمل همه نیروها و عناصر ضد رژیم از هیچ کوشش ونرمش دریغ نکنیم با کوشش مشترك در یك جبهه واحد ضد دیکتاتوری رژیم سیاه استبدادی شاه را که سد راه پیشرفت و تکامل میهن ما است از سر راه برداریم !

مردم ایران !

در راه آزادی کلیه زندانیان سیاسی

مبارزه کنید !

(زیرنویس از صفحه قبل) برحذر می دارد و استخدام کارگری را که در نتیجه دشواری شرایط کار ، کمی دستمزد ویا اجحافات دیگری که به وی می شود ، نمی خواهد در محل کار سابق خود کار کند ، "غیر قانونی" اعلام می دارد . رژیم شاه کوس رسوائی که فئودالیسم را در روستا برانداخته ومدعی است که با فئودالیسم شهری مبارزه می کند ، در عمل فئودالیسم را در صنایع به وجود می آورد که در هیچ جامعه سرمایه داری سابقه نداشته است . این عمل رژیم بمعنای وابسته کردن کارگران به واحد تولیدی معین ، یعنی جانشین کردن اجبار غیر اقتصادی به اجبار اقتصادی در شرایط سرمایه داری است .

جنبش ها و مسائل کارگری

اعتصاب کارگران کارخانه زاگروس به پیروزی رسید

کارگران کارخانه زاگروس واقع در جاده کرج در اواخر اردیبهشت ماه و اوائل خرداد ماه اعتصاب گسترده و یکپارچه ای را آغاز کردند. این اعتصاب به دنبال شکست اعتصاب چند هفته قبل آن ها بود که با هجوم ماموران پلیس و ژاندارمری درهم شکسته شده بود. یکی از دلایل شکست اعتصاب قبلی عدم قاطعیت و یکپارچگی کارگران بود. این بار کارگران با اتکاء به تجربیاتی که از اعتصاب قبلی بدست آورده بودند، اعتصاب متحد و یکپارچه ای را با همان خواست ها که در راس آن افزایش دستمزد بود آغاز کردند.

کارفرما که از هر کوششی برای درهم شکستن اعتصاب و نفاق افکنی بین کارگران اعتصابی سرانجام مایوس شده بود، مجبور شد به دستمزد روزانه کارگران ۸۰ ریال اضافه کند. کارگران اعتصابی در نتیجه تشکل و پیگیری خود در مبارزه سرانجام به این پیروزی دست یافتند.

اعتصاب پیروزمند کارگران کوره پزخانه های تهران

۱۵۰۰ نفر از کارگران کوره پزخانه های تهران در نیمه اول تیر ماه به یك اعتصاب سازمان یافته دست زدند. این کارگران در کوره های آجر پزی جاده خراسان کار می کنند و دلیل اعتصابشان کمی دستمزد و شرایط دشوار محیط کار بود. کارگران تقاضا داشتند که برای هر هزار آجر ۶۰ تومان به آن ها داده شود ولی کارفرمایان و دلال هایی که به عنوان واسطه سعی دارند رابط کارفرما و کارگران باشند با این تقاضا مخالف بودند. اعتصاب که در روزهای اول خیلی آرام ادامه داشت با دخالت ماموران ژاندارمری به یك برخورد خونین تبدیل شد. کارفرمایان کوره ها با ۵۰ تومان موافقت کرده بودند ولی کارگران از تقاضای خود (۶۰ تومان) پائین نیامدند و در نتیجه به تقاضای کارفرمایان، ماموران ژاندارمری دخالت کردند. ماموران با چماق های مخصوصی که ژاندارمری در اختیار آن ها گذاشته بود به کوره ها حمله کردند و کارگران نیز متقابلا با بیل و چوب به مقابله و دفاع پرداختند. در جریان برخورد ده ها زخمی به جای گذاشت، زن و فرزند کارگران کوره ها که اغلب در کنار آن ها کار می کنند و یا در کلبه های گلی کنار کوره ها زندگی می کنند با هرچه در دسترس داشتند از شوهران و پدران و برادران خود در مقابل ماموران رژیم دفاع می کردند. این حمله وحشیانه ماموران ژاندارمری با تاریك شدن هوا و انتقال مجروحین به بیمارستان مازند (در حوالی ورامین) پایان یافت. اما صبح روز بعد صدها کارگر با زن و فرزندشان و بقچه هایی که اثاثه خود را در آن پیچیده بودند در کنار جاده خراسان صف کشیدند تا با هر وسیله ای که می رسد به روستاهای خود در مسیر جاده خراسان بروند. این اقدام دسته جمعی کارگران کارفرمایان و صاحبان کوره ها را سخت متوحش کرد و بلافاصله نمایندگان کارفرمایان با نمایندگان کارگران وارد مذاکره شده و با ۶۰ تومان مزد برای هر ۱۰۰۰ آجر موافقت کردند.

در جریان این اعتصاب و مخصوصا حرکت کارگران برای ترك محل، صاحبان کوره پزخانه های دیگر تهران به صاحبان کوره پزخانه های درحال اعتصاب فشار می آوردند که به هر ترتیب جلو عزیمت کارگران را بگیرند، زیرا این عمل به کوره های دیگر سرایت می کند. از نکات جالب این اعتصاب سازماندهی منظم آن بود. برای هماهنگی کارگران کوره های پراکنده چند نفر از کارگران در تمام مدت اعتصاب با موتورسیکلت بین کوره ها رفت و آمد می کردند و کارگران را از تصمیمات جمعی مطلع می ساختند. تهران بیش از ۲۰۰ کوره آجرپزی دارد که در مجموع حدود ۸ هزار نفر در آن ها و خدمات جنبی مربوط به آجرپزی و حمل و نقل آن کار می کنند.

اعتصاب پیروزمند رفتگران و کارگران آتش نشانی رشت

۳۰۰ رفتگر برزنهای ۵ گانه شهرداری رشت از بعد از ظهر یکشنبه سوم مرداد ماه به عنوان اعتراض به عدم پرداخت اضافه حقوق سالانه، ترفیع پایه و ضریب ریالی دست از کار کشیدند و در محوطه برزن ۲ رشت اجتماع کردند تا صدای خشم و اعتراض خود را که بارها مسئولان از این گوش شنیده و از آن گوش به در کرده بودند، به گوش ها برسانند. این زحمتکشان شهرداری با وجود کار طاقت فرسای روزانه خود در بدترین شرایط زندگی و در محرومیت و بی نصیبی و فقر به سر می برند و حتی آن قدر حقوق نمی گیرند که پاسخگوی نیازهای مبرم و عادی زندگی شان از قبیل خورد و خوراك و پوشاك و مدرسه بچه ها باشند.

جنبش‌ها و مسائل ...

مقارن ظهر روز بعد ۱۰۰ نفر از کارگران آتش‌نشانی و شهرداری رشت نیز در محل کار خود دست از کار کشیدند و با رفتگران معترض هم‌صدا شدند. منوچهر امیرعطایی رئیس سازمان کارگران رشت در این مورد گفت:

"کارگران شهرداری ۱۶ ماه حداقل اضافه دستمزد خود را از شهرداری رشت طلبکارند و به همین جهت انتظار نمی رود تا رسیدگی نهایی به مشکلشان، آن‌ها به سر کار خود بازگردند."

شهرداری رشت در پاسخ اعلام کرد که شهرداری بودجه ندارد و نمی تواند چنین مبلغی را به رفتگران و کارگران بپردازد.

اما کارگران که می دیدند چگونه میلیاردها دلار از بودجه کشور صرف خرید سلاح‌های غیرضروری می شود و یا به گاو صندوق انحصارهای بزرگ خارجی و جیب سرمایه داران بزرگ داخلی سرازیر می شود و یا صرف ساختن کاخ‌ها و به راه انداختن جشن‌های کذایی می گردد و یا توسط درباریان در قمارخانه‌های اروپا بر باد می رود و یا در بانک‌های خارجی به حساب شاه و اعوان و انصارش سرازیر می شود، نمی توانستند این استدلال مضحک مقامات شهرداری را بپذیرند و مصممانه روی خواست حقه و قانونی خود پافشاری کردند. اعتصابیون ۵ شبانه روز در محل سندیکا ماندند و شب‌ها در همان جا خوابیدند تا سرانجام مقامات مسئول را وادار به پذیرش خواست‌های خود نمودند. در آخرین جلسه انجمن شهر رشت که با حضور استاندار گیلان برپا شد، تصمیم گرفته شد با اختصاص ۴۰ میلیون ریال اعتبار مطالبات کارگران شهرداری رشت پرداخت گردد.

نظام سربازخانه ای در کارخانه ها

شاه در سخنرانی خود به هنگام معرفی دولت جدید اعلام کرد که "از این به بعد اگر هر دستگاهی یک کمک فوق العاده لازم دارد ما به ارتش دستور می دهیم که با تمام قوا این کمک را در اختیار آن دستگاه بگذارد ... و هر دستگاه دیگری که احتیاج داشته باشد به افراد در سطح بالا ارتش آن‌ها را به زیر پرچم احضار خواهد کرد و به آن دستگاه‌ها مامور خواهد کرد."

بی شک منظور شاه این بود که دخالت ارتش را به دستگاه‌های اداری و واحدهای تولیدی کشور بسط دهد و به ویژه نظام سربازخانه ای خود را بیش از پیش بر محیط واحدهای کارگری مسلط گرداند.

اکنون از کارخانه نورد اهواز، که به رضایی سناتور منتسب شاه تعلق دارد، خبر می رسد که از ابتدای سال تاکنون شیوه مورد نظر شاه در این کارخانه به کار گرفته شده و چندصد سرباز در واحدهای مختلف نورد اهواز کار روی دستگاه‌های مختلف را آموخته اند. این سربازان به دستور صاحب کارخانه و با برنامه ویژه‌ای که برایشان تنظیم کرده اند هر چند روز در یک قسمت مشخص کارخانه کار می کنند تا با کار تمام دستگاه‌ها آشنا شوند. البته از گروه‌های مختلف سربازان استفاده می شود و هر چندگاه آن‌ها را با سربازان جدید عوض می کنند. اما به هر صورت در هر زمان حداقل ۵۰۰ سرباز در کارخانه به کار مشغولند. این سربازان با لباس ارتش در کارخانه حاضر می شوند و به آن‌ها محرمانه دستور داده شده که تمام اخبار، روابط، گفتگوها و تصمیمات کارگران را در اختیار مقامات کارخانه و یا فرماندهان نظامی خود قرار دهند.

در کارخانه نورد اهواز حدود سه هزار کارگر در شرایطی طاقت فرسا و با حداقل دستمزد به کار مشغولند و در سال‌های گذشته همواره برای تحقق خواست‌های حقه خود با اعتراضات و اعتصابات همگانی و متشکل مدیریت کارخانه را تحت فشار گذاشته اند و حتی در آخرین سفر شاه به اهواز و بازدید او از کارخانه، کارگران در حال اعتصاب کامل به سر می بردند و جای خالی آن‌ها را صف نمایشی سربازان و مهندسان و کارمندان اداری در لباس کار پر کرده بودند.

سخنان اخیر شاه در مورد اعزام سربازان به کارخانه ها و اخباری که در مورد اجرای آن می رسد نشان می دهد که رژیم ضد کارگری شاه می خواهد از یک سو با ایجاد نظام سربازخانه‌ای و محیط ترور و خفقان باز هم شدیدتر در واحدهای بزرگ کارگری جلوی امواج خروشان مبارزات و اعتصابات روزافزون کارگری را سد کند و برای درهم شکستن آن‌ها سربازان را به جای کارگران بیکار گمارد و با اعزام سربازان به کارخانه‌ها کیفیت ترکیب کارگری این واحدها را کاهش دهد و احتمالا کارگران و سربازان را در برابر هم قرار دهد و از سوی دیگر دست سرمایه داران بزرگ را برای تشدید بهره کشی از کارگران و استفاده از نیروی کار مجانی و برده وار سربازان (که از طبقات زحمتکش به ویژه کارگران و دهقانان هستند) بازگذارد.

اما برخلاف انتظار شاه این سکه روی دیگری هم دارد و آن چشم انداز آتی همکاری و همگامی و برادری بیکارجویانه کارگران و سربازان علیه سرمایه داران کلان و رژیم ضد انسانی حامی آن‌هاست.

تشدید بهره کشی و اخراج کارگران

واحدهای بزرگ صنعتی کشور به تدریج استفاده از دستگاه‌های اتوماتیک (خودکار) را آغاز می کنند. این امر بهره کشی از کارگران را در مقیاسی بی سابقه تشدید خواهد کرد. در ماه‌های اخیر در چندین قسمت مجتمع نفت آبادان که در هر یک بیش از ۸۰ تا ۱۰۰ کارگر کار می کردند، دستگاه‌های اتوماتیک نصب شده است و اکثر کارگران بیکار شده اند. مثلا در قسمتی

جنبش‌ها و مسائل ...

که سابقاً ۸۰ کارگر داشته، اکنون با نصب این دستگاهها تنها ۵ کارگر به کار ادامه می‌دهند و بقیه را اخراج کرده‌اند. کارگران اخراجی پس از سال‌ها کار در واحدهای مربوطه اکنون بدون هیچ حق و حقوقی سرگردان مانده‌اند و به صف روزافزون کارگران بیکار جنوب کشور پیوسته‌اند و این در حالی است که مسئولان رژیم جابر و فاسد شاه بی‌دریغ از کمبود کارگر ماهر سخن می‌گویند و از کشورهای دیگر با حقوق و مزایای گزاف کارگر وارد می‌کنند.

اخراج غیرقانونی کارگران

هژبر یزدانی سرمایه‌دار معروف اخیراً اقدام به خرید کارخانه‌های مهمی در مازندران و قسمتی از خراسان نموده است. از این جمله است کارخانه قند در خراسان و چند کارخانه دیگر در مازندران. یزدانی پس از خرید هر کارخانه به عنوان نخستین اقدام بیشتر کارگران آن را بیرون کرد و هیچ گونه توجهی به سابقه کار آن‌ها نکرد. قاسمیه صاحب کارخانه روغن کشی پارس در علی آباد گرگان با یزدانی تبانی نموده و به بهانه این که کارخانه را به یزدانی فروخته است ۸۰ نفر از کارگران با سابقه خود را که سال‌ها در این کارخانه مشغول کار بودند اخراج نمود. این اقدامات خودسرانه و سفاکانه که اینک مدتی است رژیم با اغماض و حتی با طرفداری آشکار به آن‌ها می‌نگرد، خشم مردم زحمتکش محل و کارگران محروم را به شدت برانگیخته است.

اعتصاب رفتگران رشت

در هفته دوم شهریورماه رفتگران شهر رشت به عنوان اعتراض به عدم پرداخت اضافه حقوق و سایر مزایایشان که از سال پیش به تصویب رسیده و هنوز به آنان پرداخت نشده بود دست به اعتصاب زدند و از جمع آوری زباله در سطح شهر خودداری کردند که در نتیجه خیابان‌ها و کوچه‌های شهر از زباله و کثافت انباشته شد و در نتیجه توجه همگان به مسائل و خواست‌های حقه این قشر زحمتکش و بی نصیب جلب گردید. اعتصاب حدود یک هفته طول کشید و پس از آن که مقامات شهرداری رشت قول دادند که خواست‌های رفتگران را عملی سازند آنان به سر کار خود بازگشتند.

در راه ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری بکوشیم!

اعتصاب کارگران گونی بافی رشت

در هفته سوم شهریورماه کارگران کارخانه گونی بافی رشت دست به اعتصاب زدند. کارگران به پائین بودن دستمزدها با توجه به رشد سریع قیمت کالاهای ضروری اعتراض داشتند. از نتیجه این اعتصاب اطلاعی نداریم.

اعتصاب کارگران کاشی سازی سعدی

در نیمه دوم شهریورماه کارگران کارخانه کاشی سازی سعدی دست به اعتصاب زدند. خواست کارگران افزایش دستمزد بود. از نتیجه اعتصاب خبری نداریم.

نامهٔ افشاگرانهٔ احمد شاملو به روشنفکران جهان

احمد شاملو، شاعر، نویسنده و پژوهندهٔ گرانقدر ایران که پس از تحمل سالها فشار اختناق و ممیزی، هم اکنون در خارج از کشور به سر میبرد و با سخن و قلم رسواگر خود دیو سیاه استبداد حاکم بر ایران را میکوبد، اخیراً در آمریکا طی نامهٔ سرگشاده‌ای خطاب به نویسندگان و روشنفکران جهان، به پشتیبانی از خواستهای قانونی کانون نویسندگان ایران برخاسته و ضمن برشمردن جنایت‌های کثیف و حیوانی رژیم شاه ـ ساواک، از اعدام خسرو روزبه "یکی از درخشان‌ترین چهره‌های انقلابی ایران" که "متن دفاعیات او ... یکی از محکوم‌کننده‌ترین دادخواستهائی است که ملت ایران می‌تواند در برابر جنایات خاندان پهلوی به هر دادگاه ملی ارائه دهد" تا شهادت "خسرو گلسرخی، شاعر و روزنامه‌نگار (که) پس از دفاعی جانانه از معتقدات خویش همراه دوست همرزمش دانشیان اعدام شد"، روشنفکران جهان را به پشتیبانی از "روشنفکران خلاق ایرانی" در برابر توطئه گریها و تضییقات رژیم ضد دموکراتیک شاه فرا میخواند.

در این میان پیامهای متعددی از جانب جمعی از نویسندگان و روشنفکران جهان در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۷، ناشران آمریکا و "کمیته برای آزادی انتشار" در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۷۷ و نیز از سوی سازمان جهانی قلم (پن) به پشتیبانی از خواستهای حقانی کانون نویسندگان ایران انتشار یافته است.

از گوشه و کنار کشور

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

همبستگی پایداری روستائیان فشندک در برابر ستمگری های عمال رژیم

در اوایل شهریورماه در روستای "فشندک" از توابع طالقان بین مردم و ماموران ژاندارمری برخورد شدیدی روی داد.

حادثه از آنجا آغاز شد که یکی از مالکین بزرگ منطقه بنام مهدی زرکانی درصدد چنگ اندازی به قطعه زمین بیوه زنی از اهالی روستای مذکور برآمد و مدعی مالکیت آن شد. بیوه زن شکایت به دادگاه برد اما دادگاه از او، و نه از مدعی، استشهاد محلی خواست. زرکانی تصور می کرد با اعمال نفوذ و زور خواهد خواهد توانست روستائیان را از پشتیبانی بیوه زن باز دارد اما عده ای از جوانان ده استشهاد را امضاء کردند و این سبب شد که پسران زرکانی که از قمه کش ها و لمپن های معروفند بهانه با قمه به جان روستائیان بیفتند. روستائیان به مقابله برخاستند و ماموران پاسگاه ژاندارمری محل طبق معمول، به پشتیبانی از زرکانی و پسرانش به روستائیان حمله بردند و عده ای را دستگیر کردند و با خود به پاسگاه بردند. در میان دستگیر شدگان یک روحانی آزادیخواه که سابقاً دوبار به علت فعالیت های ضد رژیم استبدادی به زندان افتاده بود به چشم می خورد.

روستائیان در برابر پاسگاه اجتماع کرده بودند تا از نتیجه کار باخبر شوند که ناگهان صدای فریاد دستگیر شدگان در فضا بپیچید و معلوم شد که ماموران سفاک رژیم به ضرب و شتم روستائیان دستگیر شده پرداخته اند. روستائیان که از این همه ظلم و بی عدالتی به خشم آمده بودند به پاسگاه حمله ور شدند و رئیس پاسگاه و مامورانش را به شدت کتک زدند. ماموران از ژاندارمری و ساواک کرج کمک خواستند و آماده تیراندازی به روستائیان دلاور شدند. اما علی رغم همه این ها روستائیان دست از اعتراض و مقاومت برنداشتند و ماموران رژیم ضد مردمی شاه را به عقب نشینی و پذیرش خواستهای خود وا داشتند و حادثه با آزادی دستگیر شدگان و پذیرش استشهاد اهالی پایان گرفت.

زمین های دهقانان را به زور از آن ها می گیرند

در ده کیلومتری محمودآباد (به طرف شهرستان نور) درکنار دریا تاسیسات اردوگاه نفت قرار دارد. این اردوگاه در فصل تابستان ویژه استراحت کارکنان شرکت نفت است. درکنار این اردوگاه به تازگی شهرک هایی بنا شده که دست درباروشاهپور های زمین خوار در آن فعال است. اخیرا شرکت نفت برای این که تاسیسات استراحتگاه کارکنان خود را گسترش دهد صدها هکتار زمین های مرغوب اطراف آن را به زور و به یاری سرنیزه ژاندارم ها از دهقانان به متری ٦ تومان خریداری نمود درحالی که زمین هایی که در مجاورت آن در تصاحب زمین خواران است به مبلغ گزافی که گاه صد برابر مبلغی است که به دهقانان پرداخت شده خرید و فروش می شود.

انحلال انجمن های دانشجوئی از سوی ساواک

با نزدیک شدن مهرماه و زمان گشایش دانشگاهها ساواک هجوم وسیعی را برای تعطیل کردن انجمن های دانشجوئی آغاز کرد و در چند دانشکده دانشگاه تهران با چسباندن اعلامیه های مختلف در تابلوی اعلانات انحلال انجمن هایی نظیر انجمن کوهنوردی و انجمن کتاب را رسما اعلام نمود. در ضمن ساواک تشکیل هرگونه کتابخانه دانشجوئی را در سال تحصیلی جدید ممنوع اعلام کرده است. این تصمیمات از هم اکنون با مخالفت و انزجار دانشجویان روبرو شده است.

ساواک علیه مخالفان اعلامیه پخش می کند

اخیرا ساواک اعلامیه ای علیه سه تن از رهبران جبهه ملی (فروهر ـ سنجابی ـ بختیار)، که بیشتر نامه سرگشاده آنان در سطحی وسیع پخش شده بود، به وسعت در شهر پخش کرده است. و در آن کوشیده است چهره ای مسخ شده و ضد مردمی و همکار رژیم از آن ها بسازد و آن ها را نزد مردم بی اعتبار سازد. این اعلامیه بیشتر برای ادارات، موسسات، شرکت ها و افراد دارای سابقه فعالیت سیاسی فرستاده شده است. در ضمن در قم نیز اخیرا یکی از روحانی نمایان مامور ساواک طی اعلامیه ای علیه دکتر علی شریعتی او را بهائی و بی دین و کسی که در تخریب مبانی اسلام کوشش داشته است معرفی کرده است. شواهد فوق نشان می دهد که ساواک می کوشد با توسل به چنین اعلامیه های کذائی، شخصیت های دارای وجهه

حوادثی که رژیم...

طی وجود احترام مردم و مخالف رژیم استبدادی بخواهد تا چلجن مال کند.

گرگ در لباس میش

همزمان با دیدارهای اخیر نمایندگان انجمن ها و موسسات جهانی از جمله صلیب سرخ بین المللی از زندان های ایران ماموران ساواک به تلاش افتادند تا با دلجویی از زندانیان آن ها را وادار کنند تا کمتر از شکنجه و مصائب زندان و وحشیگری ها و رذالت های ماموران رژیم حرفی بزنند. اخبار رسیده از زندان قصر حاکیست که چندی پیش ماموران ساواک یک مهمانی ناهار برای زندانیان قصر ترتیب دادند اما زندانیان این مهمانی را تحریم کردند و حاضر نشدند با دژخیمان خود بر سر یک سفره بنشینند. گرگ در لباس میش خنده دار تر و مضحک تر است. عکس العمل زندانیان به ماموران آبروباخته و دژخیمان آریامهری نشان داد که این فرزندان شریف خلق های ما از جنس آن ها نیستند و برای حشمت و جاه نقد جان را به کف نگرفته اند تا با یک ناهار با دشمنان مردم آشتی کنند. در این بند زندان قصر ۲۸۰ زندانی سیاسی به سر می برند.

نیرنگ رذیلانه علیه مبارزان دربند

اخبار رسیده از زندان ها حاکی است که ساواک در اوایل ورود هیئت اعزامی صلیب سرخ برای بازدید از زندان ها دست به عمل کثیف و رذیلانه دیگری نیز زده بود و آن این که قبل از ورود هیئت مذکور به محوطه زندان، به زندانیان نوعی آمپول تزریق کرده بودند که برای چند ساعت در آن ها ایجاد نوعی سرگیجه، بی حسی و بهت زدگی کرد، به طوری که قادر به اظهار حقایق زندان های شاه نبوده اند. اما بعدا مقامات هیئت صلیب سرخ متوجه این نیرنگ ساواک شدند و در دفعات بعد سرزده به بازدید زندان ها آمده بودند.

ساواک شایعه سازی می کند

در اداره مرکزی ساواک واقع در عشرت آباد بخش بزرگ و نسبتا مستقلی وجود دارد که کارش شایعه سازی و شایعه پراکنی است. این اداره با سفارتخانه های امریکا و انگلیس در تماس دائمی است و زیر نظر شخص شاه کار می کند و بسته به شرایط و اوضاع و احوال و به اشاره سفارتخانه های مذکور در موارد مختلف شایعه سازی می کند و هر روز طی بخشنامه های کاملا محرمانه شایعه هایی را که باید در میان مردم پخش شود به شعبه های کوچک خود که در گوشه و کنار شهر مخفیانه کار می کنند ابلاغ می کند و این شعب از طریق عمال خود شایعه های ارسالی را در میان مردم پخش می کنند و پس از مدت معینی بازتاب و واکنش آن را در میان مردم گزارش می دهند. مجموع این گزارشات به اداره مرکزی ارسال می شود و پس از جمع بندی و نتیجه گیری برای دربار و سفارتخانه های امریکا و انگلیس فرستاده می شود تا در تصمیم گیری های جاری مورد استفاده قرار گیرد. از جمله شایعاتی که اخیرا از جانب این اداره ساواک در میان مردم پخش گردید یکی شایعه دستگیری نیک بین بود با این هدف که نظر مردم و نیز احیانا میزان نفرت آن ها از شهردار سابق روشن شود. از دیگر شایعاتی که اخیرا ساواک در میان مردم پراکند می توان شایعه مربوط به نخست وزیر شدن انصاری در آخرین روزهای دولت هویدا و یا شایعه مربوط به فرار پرویز نیک خواه، این خائن پست فطرت و مشاور عالی ساواک، به اروپا و برملا کردن جنایات و افشاء حقایق مربوط به شکنجه در زندان های شاه را نام برد. قصد ساواک از انتشار شایعه اخیر این بود که با توجه به نفرت مردم از نیک خواه میزان باور مردم از چنین حادثه ای سنجیده شود و در صورت باور کردن مردم، ساواک واقعا چنین حادثه ای را بیافریند و پس از آن که جار و جنجال فراوانی برانگیخته شد، آنگاه یکباره اعلام کند که اقدام نیک خواه به دستور خود رژیم بوده و بدین ترتیب در مردم نوعی ناباوری و عدم اطمینان نسبت به نیروهای واقعا مخالف رژیم ایجاد کند. که البته در این مورد بخشان نگرفت و مردم با آشنایی که با سوابق این مرتد رسوا داشتند شایعه مذکور را باور نکردند.

ما همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران را به هوشیاری در برابر دسایس رذیلانه و نفاق افکنانه سازمان جنایتکار ساواک دعوت می کنیم!

<table>
<tr><td>برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی</td></tr>
<tr><td>مبارزه خود را تشدید کنیم!</td></tr>
</table>

تحت فشار مبارزات مردم برای آزادی بهترین فرزندان در بند خویش و نیز واکنش افشاگری های وسیعی که در خارج از کشور علیه بیدادگری های شکنجه گران شاه به عمل آمده و می آید رژیم شاه مجبور به پاره ای عقب نشینی ها در این زمینه شده و تاکنون عده ای از زندانیان سیاسی ایران را آزاد کرده و در نظر دارد عده دیگری را نیز برای روز چهارم آبان از زندان آزاد کند. در این روزها ساواک گروه گروه زندانیان سیاسی را از زندان های اوین، قصر و ... به زندان کمیته منتقل می کند. دژخیمان می کوشند این مبارزان دربند را تحت فشار قرار دهند تا قبل از آزادی طلب عفو کنند و یا تعهد بسپارند.

برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، این فرزندان شایسته و دلیر خلق های ایران مبارزه خود را تشدید کنیم!

تازه ترین ومخوف ترین شکنجه گاه
در دست ساختمان است

رژیم شاه جلاد همچنان در تدارک ساختن زندانها و شکنجه گاههای هولناک در اطراف تهران وبسیاری از شهرهای ایران است. ازمدت ها قبل ساختمان زندانی با استفاده از طرح های اسرائیلی در باغستان کرج در جاده طالقان شروع شده است و تقریبا قسمت اصلی آن که سلول های انفرادی است پایان یافته است. دراین شکنجه گاه جدید که مخفیانه ساخته می شود هزارسلول انفرادی با ابعاد ۷۰ × ۱۲۰ سانتیمتر (طول وعرض) درزیر زمین ساخته شده که سقف آن ها تنها ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتر ازسطح زمین بالاتراست وفرد زندانی در آن قادرنیست به حالت درازکش بخوابد. دربند های مختلف این سلول ها توالت ودستشویی کارگذاشته شده که تنها می توان در آن ایستاد و امکان نشستن نیست مگربا دشواری زیاد. دراطراف این سلول ها یکرشته زندانهای عمومی بناشده است. تمام سلول ها سیمانی است. درحال حاضر ساختمان شکنجه گاه ها و اتاق زندانبانان و استراحتگاه شکنجه گران دردست ساختمان است. محوطه ای که زندان درآن ساخته می شود بسیاروسیع است و اطراف آن را دیوارکشی کرده اند. مجری طرح مهندسی است به نام "موحدی" وگویا سفارش دیگری برای ساختن زندانی مشابه زندان باغستان کرج ازجانب ساواک به اوداده شده. از محل زندان اخیر اطلاعی دردست نیست قراراست تعداد زیادی از زندانیان سیاسی راکه رژیم می خواهد آن هارا دور ازانظار سال های سال زنده به گورکند به این زندان منتقل کنند. باید ازهم اکنون در جهت افشاء این اردوگاه مرگ مخفی وجدید رژیم و توطئه هایی که رژیم خونریزشاه علیه مبارزان خلق تدارک می بیند در مقیاس جهانی کوشید ودست دژخیم را کوتاه کرد.

واکنش های مرگ دکتر علی شریعتی

به دنبال مرگ مشکوک دکتر علی شریعتی، جامعه شناس اسلامی و مبارز آزادیخواه، هیجانات و تظاهرات گسترده ای گوشه و کنار کشوررا فراگرفت وبه ویژه محافل و مراجع اسلامی و دانشجویی را تکان داد. علی رغم مخالفت ومقاومتی که ساواک در برگزاری مجالس ترحیم دکتر شریعتی به خرج داد، دربسیاری از شهرهای ایران از جمله شیراز مجلس ترحیم برگزارشد. دراین شهر دانشجویان وروحانیون آزادیخواه بعد ازآن که ساواک از برگزاری مجلس ختم دکتر شریعتی به طورعلنی جلوگیری کرد، در روز ۱۲ تیرماه در مسجد نو، مجلس ترحیم برگزارکردند. جمع زیادی ازدانشجویان دراین مجلس شرکت کرده بودند ومتقد ارزیادی اعلامیه علیه خفقان موجود و رژیم خونریزشاه ـ ساواک که دستهای ناپاکش به خون شریف ترین فرزندان مردم وازجمله صمد بهرنگی وجلال آل احمد و . . . وبالاخره علی شریعتی آلوده است بخش شد. این هیجان سیاسی به تظاهرات در خیابان ها انجامید وبه زد و خورد جمعیت خشمگین با ماموران پلیس کشید. ماموران برای متفرق کردن مردم تیراندازی هوایی کردند وساواک جمع زیادی ازشرکت کنندگان در مجلس ختم وتظاهرات خیابانی را دستگیر کرد که ازسرنوشت آن ها اطلاعی دردست نیست.

رژیم زندانیان را ازیکدیگرجدا می کند

رژیم جبار شاه بازدست به جدا کردن زندانیان سیاسی ازیکدیگر زده است. ازسویی زندانیان مذهبی را ازغیرمذهبی جدا می کنند واز سوی دیگر زندانیان را براساس سال های محکومیت تفکیک می نمایند. احتمال می رود که از زندان جدید واقع درجاده کرج نیز استفاده شود. جداسازی زندانیان سیاسی به منظور جلوگیری ازتماس، تبادل اندیشه و تشکل مبارزمجویانه آن ها صورت می گیرد.

شیوع بیماری مالاریا

پس از چند سال باردیگر بیماری مالاریا در شمال وجنوب کشور شایع شده است. رژیم طبق معمول حاضر به اعتراف نیست. ولی منابع موثق شیوع این بیماری را تایید می کنند. به این ترتیب درحالی که هنوز وبا به کشتار خود ادامه می دهد و رژیم نیز پس ازقریب سه ماه مجبور به اعتراف شده است، شیوع بیماری مالاریا باردیگر ادعاهای مسخره وتوخالی رژیم ضدخلقی شاه در مورد بهداشت رایگان خط بطلان می کشد ونشان میدهد که تا این رژیم بر سرکاراست وضع بهداشت مردم به صورت فلاکت بارکنونی باقی خواهد ماند.

سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)
که عمده ترین وسیله سرکوب خلق از طرف
ارتجاع و امپریالیسم است باید منحل
شود و عمال جنایتکار آن مجازات گردند

دیو سیاه استبداد سلطنتی جلوگیر
روند جنبش و پیشرفت میهن ماست
این دیو سیاه را باکوشش مشترک از
سر راه برداریم!

حوادثی که رژیم ....

در اصفهان نیز روز یکشنبه ۹ مرداد ماه، روز پیش از نیمه شعبان، در بازار اطلاعیه ای به مناسبت درگذشت دکتر شریعتی پخش شد.

کانون نویسندگان ایران نیز به همین مناسبت اطلاعیه ای در تیرماه انتشار داد که در آن از جمله می خوانیم:

"نویسنده آزاده، دکتر علی شریعتی، سرانجام در روند تحقق آرزوهای انسانیش این جهان را بدرود گفت. کشور ما ایران در تاریخ فرهنگ خود، از این گونه مجاهدان فضیلت بسیار پرورده است. دکتر شریعتی در زندگی کوتاه اما پرثمرش نشان داد که حیات را جز در مفهوم عقیده و مجاهدت در راه آن نمی شناسد. کارنامه فرهنگی و اجتماعی او در این معنی گواه انکار ناپذیر است. حماسه زندگی اجتماعی و فرهنگی او از سال ها نوجوانی آغاز شد و تا واپسین دم که به اوج خود رسید بی وقفه ادامه یافت، و در این سو دشواری ها و خشونت های بسیار از جمله محرومیت از استادی دانشگاه و زندانهای مکرر، را به جان پذیرفت..."

شعار مرگ بر شاه در بازار اصفهان

در روز ۱۰ مرداد مصادف با ۱۵ شعبان در بازار اصفهان بنابر رسوم سنتی و مذهبی جشن و چراغانی برپا بود و ماموران پلیس مراقب اوضاع بودند. در ساعت ۱۰ صبح ناگهان جمعیتی بیش از پنجاه نفر با فریاد و سروصدا وارد بازار می شوند و همه ی مردم را متوجه خود می کنند. این عده با شعار "مرگ بر شاه، زنده باد حکومت قانون" به سمت در خروجی بازار حرکت می کنند. در طول مسیر ده ها نفر از مردم به آنها می پیوندند. عمل این عده چنان منظم، سریع و غافلگیر کننده بود که ماموران پلیس، چه افسر و چه پاسبان، وحشت زده به داخل چند مغازه پناه می برند و در مغازه ها را به روی خود می بندند. حرکت جمعی و دادن شعار تا انتهای بازار ادامه می یابد و در آن جا جمعیت اولیه ناگهانی و به سرعت متفرق می شوند.

سخنرانی تنکابنی

بعد از ظهر چهارشنبه ۲۶ مرداد ماه فریدون تنکابنی نویسنده نامدار ایران که چندی پیش از زندان آزاد شده در سالن سخنرانی دانشکده شیمی دانشگاه آریامهر پیرامون "طنز" سخنرانی کرد. این سخنرانی با آنکه تاریخ برگزاری آن اعلام نشده بود با استقبال پرشور جوانان و دانشجویان روبرو شد. چند تن از نویسندگان و شاعران مردمی از جمله سیاوش کسرایی و سعید سلطانپور (که به تازگی از زندان آزاد شده) حضور داشتند. سخنرانی تنکابنی با بهره گیری از آثار لوناچارسکی تنظیم و مثال هایی از کتاب "یادداشت های شهر شلوغ" که باعث شده بود او را به زندان اندازند، در آن گنجانده شده بود. از جمله عبارات طنزی که تنکابنی در سخنرانی خود به کار برد، عبارات "پارو را به ده راه نمی دادند می گفت من قدرت منطقه ام" یا "یکی می مرد ز درد بی نوایی، یکی می گفت راکتوراتمی می خواهی" سخت به دل مردم نشست و حضار با خنده های بلند خود آن را تایید کردند.

"جشن هنر" ورشکسته

جشن هنر امسال با ورشکست کامل روبرو شده است. هیچ یک از گروههای هنری معروف و با اهمیتی که دعوت شده بودند این دعوت را نپذیرفتند. از جمله یک گروه تاتری از اسپانیا که دعوت شده بود متن نمایشنامه ای ضد فاشیستی را که به مسائل جهان سوم می پرداخت به کمیته جشن هنر فرستاد و اعلام کرد که تنها در صورت گنجانیدن آن در برنامه جشنواره بدون هرگونه تغییر و یا حذف هر بخش آن حاضر به شرکت در جشن هنر شیراز است که البته مسئولان جشنواره کذایی آن را نپذیرفتند و گروه مزبور نیز در این جشن شرکت نکرد. تنها برخی گروههای درجه چندم موسیقی از کشورهایی نظیر هندوستان و پاکستان در جشنواره شرکت کردند. خلاصه آن که آن قدر برنامه امسال جشنواره خالی و بی اهمیت بود که گردانندگان رژیم برخلاف سال های قبل ترجیح دادند بعد و از تبلیغات و جاروجنجال و سروصدا آن را به نحوی برگزار کنند.

تظاهرات در مقابل نخست وزیری

روز سه شنبه ۲۹ شهریورماه صدها نفر از اهالی زحمتکش و بی مسکن مناطق جواد به تهران پارس و نارمک که اجازه ساختمان در زمین های خارج از محدوده به آن ها داده نمی شود برای روشن شدن تکلیف شان در مقابل کاخ نخست وزیری اجتماع و تظاهر کردند اما پلیس رژیم ضد خلقی شاه به سرعت آن ها را متفرق کرد. روز بعد، چهارشنبه ۳۰ شهریور، حدود هزار نفر از فرهنگیان بی مسکن تهران برای روشن شدن تکلیف شان در برابر کاخ نخست وزیری اجتماع کردند و خواستار رسیدگی به وضعشان شدند. این عده هشت سال پیش سیصد هزار ریال برای تامین مسکن خویش به شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان پرداخته بودند و قرار بود شرکت ۵۰۰ آپارتمان و ۱۰۰۰ خانه در اراضی طرشت برای اینان بسازد ولی هنوز این وعده عملی نشده و پول فرهنگیان نیز که با هزار زحمت و کم کردن نان و لباس فرزندانشان در طی سال ها پس انداز شده بود، به آن ها باز

حوادثی که رژیم ....

پرداخت نکرده است. فرهنگیان در تظاهرات خویش شعارمی دادند که برای خانه دارشدن باید مانند ساکنین قهرمان خارج ازمحدوده مبارزه کرد و قدامی داد. حق گرفتنی است ودولت و مسئولان امورهرگز آن را دودستی تقدیم نمی کنند. ما اگر با این سی هزارتومان هشت سال پیش اقدام به خرید خانه کرده بودیم حالا صاحب خانه بودیم در حالی که اکنون ، باتوجه به تورم شدید سال های اخیر ، از ارزش واقعی آن بسیار کاسته شده است.

سرانجام رژیم در مقابل اعتراضات پرشور فرهنگیان ، این زحمتکش ترین و بی نصیب ترین قشر روشنفکران مجبور به عقب نشینی شد و نخست وزیرش حاضر شد نمایندگان آن ها را برای ملاقات وشنیدن خواست هایشان به درون کاخ نخست وزیری بپذیرد و به آن ها قول مساعد بدهد.

خاموشی های برق

به دنبال خاموشی های بی امان برق که زندگی مردم را فلج کرد وآگاهی مردم راازرسوایی ودروغ پردازی های سالهای اخیر رژیم شاه بلندپرواز هرچه بیشتر نمود ، بعد از ظهر یکشنبه ۲۴ تیرماه عده زیادی ازساکنین محلات تهران که به جان آمده بودند به ساختمان مرکز حوادث برق تهران حمله کردند. ماموران انتظامی ساختمان سعی کردند جلوی آن هارابگیرند اما مردم خشمگین با مشت ولگد بجان ماموران افتادند و آن هارابشدت کتك زدند. کاراین نزاع به کلانتری منطقه کشید اما ماموران کلانتری اعلام داشتند که دراین مورد بخصوص ، هیچگونه دخالتی نمی کنند. براساس گفته یکی ازکسانی که به این مرکزحمله کرده بودند ، پلیس در کلانتری به مردم گفته است : "بروید هرقدر می خواهید ماموران برق رابزنید. زندگی مردم راتباه کرده اند." در خوزستان نیزاین ماجرا بنحوی دیگر تکرار شد. در اهواز ماموران دربسیاری ازنقاط بازار وکنك ، دکانداران را مجبور کردند مغازه های خود راتعطیل کنند تا مصرف برق در اوایل شب پائین بیاید. بحران برق چون زلزله ایران را تکان داد و خشم مردم را علیه رژیم مطلقه شاه که قادر نیست حتی ابتدایی ترین وعادی ترین مسایل جاری کشور راحل کند وتنها هنرش غارتگری و خیانت وجنایت است ، برانگیخت. هیچ عامل دیگری نمی توانست این طور به یکباره مردم رابه هیجان بیاورد وبه طغیان علنی وادارد. مسئولان رژیم علی رغم تمام جاروجنجال ها ووعده ووعیدها نتوانستند بحران برق رامهارکنند. حتی تعویض مسخره نخست وزیر و کابینه که یك نمایش خنده انگیز می ماند نتوانسته است مردم را ولو اندکی آرام کند ومردم در همه جا از آن با تمسخر یاد و از خشم یاد می کنند. مردم به حق معتقدند که تا هنگامی که رژیم دیکتاتوری شاه باقی است هیچ گرهی در کار کشور گشوده نخواهد شد و هیچ دردی از دردهای آن ها تسکین نخواهد یافت. چراکه این رژیم راه هرگونه پیشرفت جامعه ما را سد کرده است.

شاهپور غلامرضا اراضی جنگلی را به زور تصاحب می کند

در دهاز بار بابل شاهپور غلامرضا صدها هکتار جنگل رااز بین برده و زمین های آن راتصاحب کرده است ، بدون آن که دیناری بابت این اراضی غصب کرده بپردازد. حتی به دهقانان اجازه داده نشده که از هیزمهای خشك جنگلی استفاده کنند. شاهپور غلامرضا درصدد است دراین زمین ها گاوداری تاسیس کند. البته این دخل و تصرف شاهپور مختص ده بازیار نیست. اراضی وسیعی در گرگان ، فرح آباد ساری ، ورامین تاکنون توسط این شاهزاده زمین خوار و طماع بلعیده شده و دهقانان وساکنان ستمدیده و زحمتکش که روی این زمین ها کار و بنحوی ارتزاق می کردند ، پراکنده شده اند.

بازهم خبری پیرامون کاخ سازی درباریان

شاه وسایر اعضای خانواده سلطنتی ودرباریان هرچند گاه در خوش آب وهواترین نقاط کشور کاخ های مجلل وافسانه ای با هزینه های سرسام آور ، به حساب غارت و چپاول بی بند وبار درآمدهای ملی ، برای خود برپا می کنند واین درحالی است که فقر وحرمان وسرگردانی وبی مسکنی انبوه مردم رابه ستوه آورده ومشکل مسکن به یك معضل بزرگ عمومی در مقیاس تمام کشور تبدیل شده است.

درآخرین شماره "نوید" از کاخ افسانه ای شاه در نوشهر که در دست ساختمان است خبر داده بودیم واینك خبر می رسد که درجوار پارك جنگلی نوبنیاد شهرستان نور و رستم رود در استان مازندران در کنار دریا ودریك عرصه ده هکتاری دراراضی جنگلی کاخ مجلل و پرشکوهی دردست ساختمان است که به اشرف پهلوی خواهر توامان شاه و سردمدار معاملات قاچاق مواد مخدر ایران ، تعلق دارد. کاخ شامل سالن های پذیرایی و اطاق های متعدد است و درکنار آن یك دریاچه مصنوعی نیز ایجاد میشود که به دریا متصل خواهد شد.

این کاخ را شرکت ساختمانی فرامین باهمکاری مهندسان فرانسوی برای اشرف می سازند. لازم به تذکر است که در زمین های مشرف به دریا اجازه ساختمان داده نمی شود و فقط خاندان سلطنتی ودرباریان و وابستگان به آن ها ازاین امر مستثنی هستند.

اشرف در جنوب فرانسه چه می کرد؟

بنابراطلاعات موثق به دست آمده، "اشرف" خواهر توامان شاه و دلاله وقاچاقچی وقمارباز و... حرفه‌ای بین المللی درشب حادثه ترور در فرانسه، ازکازینوی "نیس" درساحل کان باز می گشته و شب قبل ازآن نیزدر همین کازینو بوده است ودراین دوشب رویهم بیش از۳ میلیون فرانک فرانسه در قمارباخته است. دومرد همراه اشرف در هنگام حادثه یکی به نام "اعتمادی" معشوق وپاشنانه اشرف بود ودیگری به نام "بهجاری" معشوق "خواجه نوری" ندیمه اشرف ومقتول حادثه. اشرف هنگام حادثه در صندلی جلوی اتومبیل درکنار معشوق خود نشسته بود وبه همین جهت جان سالم به دربرده است. به قراراطلاع اشرف در جنوب فرانسه سرگرم معاملات قاچاق مواد مخدر نیز بوده و دوبازرگان همراه او درواقع‌ها اندازان و واسطه های او دراین معاملات نیزبوده اندواحتمالا حادثه ترور اشرف وهمراهانش کاریکی از شبکه‌های بین المللی قاچاق مواد مخدربوده که گویا بر سر معاملات مواد مخدربا اشرف اختلاف پیدا کرده بوده است.

با توجه به چنین حقایقی است که هنگامی که اشرف به ظاهر به پاس این جان به در بردن و درواقع به قصدعوامفریبی به زیارت حضرت رضا و خانه خدا می رود مردم نمتنهادر سیمای او چهره کریه موجود سراپا فاسدی را می بینند که ازبد حادثه زندگی انگل وارش همچنان دوام می یابد بلکه به عمق حیله گری‌ها و دروغ پردازی‌های رژیمی که او و برادر تاجدار و خونخوارش سیاهترین نمایندگان آن هستند پی می برند.

در مورد سقوط پی در پی هواپیماهای نظامی

رژیم مجبور به اعتراف شده است

تاکنون رژیم هرنوع فاجعه وحادثه ای رادرداخل نیروهای مسلح خود به شدت مکتوم نگاه میداشته است. درحالی که تبلیغات شدید و سرسام انگیز برای جلب جوانان به نیروهای هوایی و دریایی اوج می گیرد، خبر سقوط هواپیماهای نیروی هوایی که درآمد ملی کشور برای خرید آن هادر جهت هدف های نظامیگری رژیم شاه به هدرمی رود از گوشه وکنار به گوش می رسد.

به دنبال سقوط پی درپی هواپیماهای ترانتیت نظامی در نقاط مختلف کشور که در بسیاری ازموارد منجربه کشته شدن سرنشینان آن ها گردید وحتی دربرخی موارد موجب خسارات مالی وجانی وسیعی شد، که آخرین نمونه آن سقوط جت فانتوم اف ٤ متعلق به پایگاه شاهرخی همدان بود که درنزدیکی زنجان اتفاق افتاد و خلبان وکمک خلبان آن توانستند خودرانجات دهند، شاخه ستاد بزرگ ارتشتاران دستورداد که ازاین پس اخبار مربوط به سقوط هواپیماهای نظامی کلا بدون پرده پوشی در اختیارجراید قرارگیرد تابه اطلاع مردم برسد ودراین باره ظاهراموانع قبلی از بین رفته است. این دستوربه دنبال شایعات گوناگونی که پس ازسقوط هواپیماها و مرگ سرنشینان نظامی آن هاپراکنده می شد صادرشد. گفته می شود به دنبال سقوط دو هواپیمای نظامی فانتوم (یکی درحوالی گرگان ودیگری در پادگان جی) و کشته شدن کلیه سرنشینان این دو هواپیما ومرگ درحدود ۰۰ دانشجوی خلبانی کمدر کنارفرودگاه آسایشگاه داشته اند وسپس پرده پوشی و خفا کاری مسئولان، اعتراضات مختلفی در میان نیروهای مسلح وبه ویژه واحدهای هوایی مربوطه کشته شدگان بلند شده و انتقادهای مخفی وعلنی ازاین گونه پنهانکاری ها و فراموشی نام کشته شدگان و دفن کردن بی سروصدای آن ها به عمل آمده است. در محافل نظامی اذعان می شود که مشاوران شاه واحتمالا مستشاران نظامی امریکا به اوتوصیه کرده اند که بهتراست برای جلوگیری ازاین گونه نارضایی ها ونیز باتوجه به این که اخبار مزبورسرانجام وبه هرترتیب به گوش مردم و نظامیان می رسد، اخبارمربوط به سقوط هواپیماهای نظامی راسا ازسوی مسئولان مربوطه و از طریق ستاد بزرگ ارتشتاران در اختیارجراید قرارگیرد.

نافرمانی در صفوف نظامیان

طی دوماه حداقل ۳۰ نفر از ماموران پلیس (پاسبان وسرپاسبان) درسراسر کشور به علت غیبت بیش ازحد، زد وخورد با مافوق وسرپیچی ازدستور، وبی انضباطی مکرراخراج شده اند. این روندی است که مدت هاست آغاز شده و در ارتش نیز خروج ازسازمان نظامی رژیم را به صورت آرزو وخواست جدی درجه داران وافسران جزء وافراد درآورده است. افسران ودرجه داران شرافتمند و میهن پرست ارتش و شهربانی نمی خواهند بیش ازاین آلت دست رژیمی مستبد، فاسد، وطن فروش و جنایتکارباشند و درخیانت ها وجنایت های او شریک شوند.

رسوایی وفساد در شهربانی

اخیرا پرده ازروی سوء استفاده های کلان ورشوه گیری‌های مستمر افسران راهنمایی ورانندگی مازندران ازجمله رئیس راهنمایی ورانندگی ورئیس شهربانی این استان (سرهنگ زندی) برداشته شد. ازمدت ها پیش در شهرهای مازندران، به ویژه ساری، شایع بود که با پرداخت ۵ هزارتومان رشوه به راحتی می توان گواهینامه رانندگی گرفت. افسران مزبوراز طریق

حوادثی که رژیم از . . .

واسطه های پنهان وآشکار خود به گرفتن حق وحساب و رشوه مبادرت می کردند. درراس این شبکه رشوه خواران رئیس راهنمایی ورانندگی و رئیس شهربانی استان قرارداشتند. جالب آن که رئیس شهربانی مزبور که اکنون برکنار شده، در شهربانی خود را به عنوان فردی متدین و شاعر مسلک جا زده بود وجزواتی حاوی مداحی های خود از شاه و دستگاه شهربانی به چاپ رسانده بود. به هرصورت به دنبال افشای شبکه رشوه خواران در شهربانی وراهنمایی ورانندگی استان مازندران، ۲۷ افسر به اتهام رشوه گیری و سهل انگاری در صدور گواهینامه رانندگی به تهران فرا خوانده شدند وپرونده هریک تحت بررسی قرارگرفت و بعضی ازآن ها منتظر خدمت، بازنشسته، جریمه، بازداشت ویا به نقاط دور افتاده منتقل شدند. در ضمن برای خوابانیدن سروصدای این رسوایی به جای سرهنگ زندی، سرتیپ خطیبی رئیس سابق ضد اطلاعات شهربانی کل کشور را بسمت رئیس شهربانی مازندران منصوب کردند. علی رغم تلاش شهربانی برای جلوگیری ازانتشار اخبار این رسوایی تازه ماموران رژیم، خبر مربوطه در سراسر استان انعکاس یافت.

فساد و هرج و مرج در شهربانی

درشهریورماه گذشته ۷٤ تن از افسران ودرجه داران شهربانی به اتهامات گوناگون به دادرسی ارتش فرستاده شدند و به مجازات های مختلف از پرداخت پنج تا پنجاه هزارریال جریمه واز ٦۱ روز تا ۹ سال زندان محکوم گردیدند. تنها ۲٦ تن ازافراد مذکور به اتهام فرارازخدمت محکوم شدند. بالاترین مجازات ها برای دو پاسبان به اتهام راهزنی (۹ و ۲ سال) تعیین شد. سایراتهامات عبارتند از: گزارش خلاف واقع، اهانت به مافوق، ایراد ضرب به افراد به مافوق، فرارازخدمت، سرقت، شروع به سرقت، راهزنی، کلاهبرداری، خوابیدن سر پست، سهل انگاری حین انجام وظیفه، رشوه گیری، رشوه دهی، مزاحمت برای بانوان، لغو دستورهای مافوق و بالاخره قاچاق مواد مخدر.

از شهربانی رژیمی تا مغز استخوان فاسد، جنایتکار و ضد مردمی جز این چه انتظاری می توان داشت؟

برقراری ارتباط تلفنی با اسرائیل

رژیم ضد خلقی شاه در حالی که مدام ادعا می دارد که از حقوق ازدست رفته ملت فلسطین پشتیبانی می کند در پنهان نزدیک ترین رابطه را با صهیونیسم بین المللی و رژیم فاشیستی حاکم بر سرزمین فلسطین دارد. صدها کارشناس اسرائیلی ارتش ایران را تعلیم می دهند وجمع زیادی ازکارشناسان امنیتی اسرائیل کادر ثابت دستگاه جهنمی ساواک را تشکیل می دهند و این در شرایطی است که هرسال صدها افسر ومامور ساواک برای دیدن دوره های جاسوسی وشکنجه گری راهی اسرائیل می شوند. آخرین پیوند رژیم شاه با دایر کردن خط مستقیم تلفنی بین تهران وکرج با اسرائیل برقرار کرده است، اما در هیچکدام از بلندگوهای تبلیغاتی وروزنامه های تحت کنترل و زیر سانسور ایران خبری از برقراری این ارتباط تلفنی منتشر نشده است. این شیوه دیرینه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه است که مردم را ازآنچه در پشت پرده وعلیه منافع خلق های ایران ومنطقه انجام می دهد و شاه خونخوار در همه آن ها نظارت مستقیم دارد بی اطلاع نگهدارد و در ظاهر شعارهای مردم فریب بدهد.

قضات شریف دادگستری

به پایمال شدن استقلال و اعتبار قوه قضائیه اعتراض می کنند

بدنبال بیانیه ٦٤ تن ازوکلای دادگستری، اخیراً ٤٥ تن از قضات دادگستری تهران طی نامه سرگشاده ای به دیوانعالی کشور به پایمال شدن استقلال قوه قضائیه و تصمیمات رژیم استبدادی در جهت محدود کردن هرچه بیشتر اختیارات این قوه اعتراض کرده ونوشته اند " قوه قضائی وظیفه خطیر خود را که حفظ حقوق فردی وجمعی است زمانی می تواند انجام دهد که به حکم قانون اساسی قوه مجریه ازدخالت درامور قضایی باز داشته شود". قضات شریف دادگستری در پایان نامه خواست های عاجل خود را به شرح زیر اعلام کرده اند :

"۱- اعاده صلاحیت عام قوه قضایی با انحلال مراجع اختصاصی.

۲- اصلاح قانون اصول تشکیلات دادگستری و تحدید اختیارات وزیر دادگستری بحداقل ممکن و تفویض آن به دیوان عالی کشور با توجه به اصل تفکیک قوا و روح قانون اساسی.

۳- تامین استقلال قضات دادگاه ها ودادسراها و تضمین ضوابطی برای تغییر یا ارتقاء شغلی قضات زیر نظر دیوانعالی کشور.

٤- ایجاد شرایطی که قوه قضایی بتواند آزادی های مندرج در قانون اساسی واعلامیه جهانی حقوق بشر را آن چنان که در خور یک ملت مستقل و آزاد است تامین و تضمین نماید."

اعتصاب کارکنان دانشگاه تهران

در اولین روزهای سال تحصیلی جاری کارکنان دانشگاه برای اعتراض به قطع مزایایی که سالهاست میگیرند دست از کار کشیدند. دستور قطع این مزایا از طرف رئیس جدید دانشگاه تهران قاسم معتمدی صادر شده بود. سرانجام در برابر اعتصاب یکپارچه کارکنان دانشگاه این دستور عقبنشینی و لغو گردید.

آخرین خبرها

خبرهای زیر در لحظاتی که نوید زیر چاپ بود به ما رسید

اجتماع بزرگ اعتراضی کارکنان بانک ها رژیم را به عقب نشینی واداشت

اتحادیه سندیکاهای کارکنان بانک های خصوصی کشور (یعنی تمام بانک ها غیر از چهار بانک دولتی) اعلام کرد که حدود ۱۷ هزار تن از کارکنان این بانک ها در ساعت سه بعد از ظهر روز چهارشنبه ٦ مهرماه در جلوی ساختمان وزارت کار (واقع در خیابان آیزنهاور) اجتماع خواهند کرد تا بر خواست های قانونی خود در زمینه افزایش حقوق و طبقه بندی مشاغل و دیگر خواست های حقه خود که اجرای طرح مصوبه آن کرارا به تعویق افتاده ، پافشاری و اصرار ورزند .

برنامه این اجتماع از سوی اتحادیه مذکور رسما به اطلاع وزارت کار ، هیات مدیره بانک های خصوصی کشور ، شهربانی و ساواک و مطبوعات رسید . اتحادیه اعلام کرد که خواست های برحق ما در زمان وزارت آموزگار " به تایید و تصویب کارفرمایان و وزارت کار رسیده ، اما پس از تغییرات اخیر کابینه از نو مورد تجدید نظر قرار گرفته و اجرای آن به تعویق افتاده است. از آنجا که اتحادیه سالهاست در جهت تحقق این خواست ها تلاش می کند و می داند که وعده های بی پایه مقامات هرگز به مورد اجرا درنخواهد آمد ، اکنون تصمیم گرفته شده که با اجتماع همگانی در جلوی وزارت کار به طفره رفتن ها و تعلل در اجرای این خواست های قانونی اعتراض شود . اتحادیه اعلام داشت که کارکنان زحمتکش بانک ها از بسیاری جهات سخت در مضیقه اند و حتی نسبت به کارکنان بانک های دولتی از مزایای کمتری برخوردارند . ساعات کار بسیاری از این بانک ها زیاد و نامناسب و حجم کار بسیار فشرده و طاقت فرساست به طوری که کارکنان این بانک ها تمام وقت و انرژی خود را صرف امور بانکی می کنند و با این حال از سطح زندگی نازلی برخوردار هستند و با توجه به بالا رفتن قیمت ها هر روز بر مشکلات زندگی آنان افزوده می شود .

گفته می شود عامل عمده کارشکنی در اجرای طرح های رفاهی و حقوقی تصویب شده در مورد کارکنان بانک ها ، دو بانکدار عمده یعنی علی رضایی (بانک شهریار) و نیکپور (بانک پارس) هستند که پنهانی با وزیر جدید کار (معینی) علیه اجرای طرح تصویبی توطئه کرده اند .

اجتماع کارکنان بانک ها در موعد مقرر با شرکت بیش از پنج هزار نفر در برابر وزارت کار برگزار شد . در راس ساعت ۳ تمام شعبات بانک های خصوصی تعطیل گردید . یکپارچگی کارکنان بانک ها شایسته تحسین بود . رژیم خود را مجبور به عقب نشینی دید ، شد و معاون وزارت کار شخصا به اجتماع کنندگان قول داد که حداکثر در ظرف ۲۰ روز خواست های آنان عملی شود . روزنامه ها نیز وعده وزارت کار را با تیتر درشت چاپ کردند البته بی آن که از اعتصاب و اجتماع کارکنان بانک ها سخنی به میان آورند .

اعتصاب یکپارچه کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور

کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور از روز ۸ مهرماه دست به اعتصاب غذا زدند . آن ها به شرایط جدید پرداخت سود ویژه معترض و همگی خواستار برکناری صبحی مدیرعامل چاپخانه بودند . این چاپخانه متعلق به سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی است و حدود ۰۰ ۵ کارگر دارد . کارگران این چاپخانه در چند سال اخیر چندین اعتصاب متشکل و گاهی طولانی را سازمان داده اند . در روزهای اعتصاب کارگران اعتصابی در داخل چاپخانه به سر می بردند و درهای چاپخانه بسته شده بود. در دومین روز اعتصاب جمعی از کارمندان چاپخانه نیز به کارگران پیوستند . در چهارمین روز اعتصاب مسئولان چاپخانه به کارگران اعلام کردند که خواست های آنان را می پذیرند و برای عملی کردن این خواست ها ۱۰ روز مهلت خواستند . بدین ترتیب کارگران از چاپخانه خارج شدند . اما به دنبال خروج کارگران درهای چاپخانه بسته شد و اعلام گردید که چاپخانه تا ۵ روز دیگر بسته خواهد بود . در واقع مسئولان کارخانه به سفارش ساواک کارگران را فریب دادند . آخرین خبر رسیده حاکی است که گویا ساواک نمایندگان کارگران اعتصابی را بازداشت کرده است. گزارش مشروح و نتیجه حادثه را در شماره آینده نوید منتشر خواهیم کرد.

دانشجویان علیه تجاوز رژیم به حقوق خود به مبارزه برمی خیزند

از صبح روز یکشنبه ۱۰ مهرماه در تعدادی از دانشکده های دانشگاه تهران کلاس ها به عنوان اعتراض به بسته شدن کتابخانه های دانشجویی و ممنوع شدن فعالیت های دانشجویی تعطیل شد . ازجمله این دانشکده ها دانشکده علوم اجتماعی بود که پلیس با احضار دانشجویان معترض را از کلاس بیرون کرد . دانشجویان اعلام داشتند که خواستار آزادی فعالیت شرکت تعاونی کتاب و کتابخانه های دانشجویی هستند .

رئیس دانشگاه به دانشجویان اعلام کرد که به طور فردی به او مراجعه کنند اما دانشجویان نپذیرفتند .

در ضمن در دانشکده حقوق دانشگاه تهران دانشجویان یک

آخرین خبرها

اعلامیه بزرگ دیواری را دور از دسترس پلیس نصب کردند که در آن به بسته شدن کتابخانه های دانشجویی و مجموعه مراکز فرهنگی دانشجویی و تعطیل انجمن های دانشجویان و تاراج کتابها از کتابخانه ها و حتی کندن در چند کتابخانه و بردن کتابها به وسیله چند کامیون ارتشی که یادآور هجوم وحشیانه مغولان است و در سال های اخیر بی سابقه بوده ، اعتراض کردند .

تظاهرات پرشور علیه رژیم استبدادی شاه

در شبانگاه ۱۱ مهر شهر آمل شاهد تظاهرات پرشور بی سابقه صدها جوان دانش‌آموز بود . جوانان با استفاده از تاریکی شب و در یک حالت غافلگیرانه دسته جمعی وارد خیابان مهدیه آمل شدند و در حالی که علیه رژیم و ددمنشی های آن شعار های تند و قهرآمیزی دادند ، مشت های خود را در هوا تکان می دادند . هیجان این صحنه تکان دهنده صدها رهگذر و کسبه ای را که در مسیر این تظاهرات نا منتظره بودند ، به شدت تحت تاثیر قرار داد . پلیس وقتی به محل تظاهرات رسید که مدتها از ناپدید شدن تظاهر کنندگان خشمگین جوان می گذشت . پلیس ناگزیر عده ای از تماشاگران و رهگذران مظنون را بازداشت کرد ، اما این اقدام نیز خشم و انزجار مردمی را که از سفاکی های رژیم و کارگزاران و چکمه پوشان آن به ستوه آمده اند و در هر لحظه مقتضی این نفرت را به شکلی نشان می دهند ، بیشتر برانگیخت . حادثه خیابان مهدیه آمل تا چند روز موضوع بحث های داغ در کارخانه ها ، مدارس و محافل شهر بود . تعداد تظاهرکنندگان چنان زیاد و نحوه عمل آنان چنان سریع و حساب شده و موثر بود که به نظر می رسد این حرکت اعتراضی از مدتی قبل تدارک دیده شده بود .

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی اوج می گیرد

براساس اطلاعی که به ما رسیده قرار است عصر روز جمعه ۱۵ مهرماه اجتماعی برای اعتراض به زندانی کردن هزاران تن از شایسته ترین فرزندان خلق از بیغوله و شکنجه گاههای شاه و ساواک در صحن حیاط شاه عبدالعظیم ، در شهر ری تشکیل شود . مشروح گزارش مربوط به چگونگی این اجتماع در شماره آینده نوید منتشر خواهد شد .

همکاری کلیه نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه واحد تحت شعار سرنگونی رژیم استبداد و ترور و اختناق و تشدید اشکال مختلف و تمرکز مبارزه انقلابی شرط پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی میهن ماست .

به مناسبت سی و ششمین سالروز تاسیس حزب توده ایران

تهنیت هیات تحریریه "نوید"

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

باگرم‌ترین درودها . . .

شعله دیگر در کنار سی و پنج شعله گلگون و جاویدان افروخته شد . حزب توده ایران در سی و ششمین سالگرد تولد خود امیدهای بیشتر و بذرهای حاصلخیزتری در مشت دارد . بهارهای بی تردید آینده از این بذرها — و پیروزی های پر از رنج و رزم خلقهای ایران — در این امیدها خواهند رویید . این ایمان ماست .

ما امسال در شرایطی سالروز تولد حزب توده ای خودمان را جشن می گیریم که جنبش خلقی و مبارزات طبقاتی در ایران خیز و تلاطم تازه ای یافته است . توفان بند از پای خود می گشاید . رژیم سرنیزه و افسون و اختناق به شدت و سرعت منزوی میشود . راهها از بیراهه جدا و ایمان به انقلاب از آنارشیسم ، مارکسیسم از ابتذالات خرده بورژوایی و مبارزه از ماجراجوئی و سفسطه گری و شعبده بازیها شناخته میشود ؛ و آن کس که در مرکز این فرتاب و حادثه ایستاده است و با صدای توانا و حقیقت و آرمان خود ظلمت و دروغ را لگدمال میکند و راه میگشاید و از دهان مردم ترانه و سرود میخواند و با هزاران دست میرزمد و با هزاران تن زخم برمیدارد و باز با هزاران گام به پیش میتازد ، حزب توده ای ماست .

صدای او گلبانگ ایرانی است . چراغ او نبوغ مارکس ، چشمهای او رهنمودهای لنین کبیر ، اراده او پرولتاریای آفرینشگر و نیروی او خلق است . و او به مدد این معجزات زمینی و بشری ، همواره پایه گذار و ادامه دهنده اصیل ترین سنت های انقلابی و مردمی بوده است . از ضعفهای گذرا و شکست ها و ناکامی های آنی بگذریم . اصل روند هاست .

حزب توده ایران در روند موجودیت خود در کل هستی خویش همواره حزب پرولتاریای رزمجوی ایران و ممکن ترین حرکت متعالی بوده است .

ما در دامان او آیه های حیات بخش مارکسیسم را آموختیم ، در پشت سر او از پرتگاههای مائوئیسم نغلکار و نقابدار گذشتیم و دست در دست او از جادوی انواع نظرات خرده بورژوایی و ماجراجویانه مصون ماندیم و به جذبه ها و رنگها و آهنگهای رومانتیسم آنارشیستی پوزخند زدیم .

نسل نو مبارز با اقبال روزافزون و پرحرارت و گاه حتی شتابکار خود از تنها حزب مارکسیستی ـ لنینیستی ایران ، اینک غبار و عرق خستگی را از پیشانی بلند پهلوان خود پاک می کنند .

خون شهدای حزب به شکوفه نشسته . جنگلی از دست های سرسبز و جوان بسوی شما دراز شده است . مشت میلیونی حزب توده ای ما با این شاخه ها و انگشت های پرنیرو شکل میگیرد . این آن پتک عظیم و ویرانگر و سازنده ای است که تاریخ آنرا وثیقه قاطع رستگاری اعلام کرده است .

با ایمان به پیروزی نهایی
هیات تحریریه نوید

نوید

(وابسته به حزب توده‌ ایران)

شماره‌ ۹ - آبان ماه ۱۳۵۶

هشدار به مبارزان درباره‌

توطئه‌های نفاق افکنانه رژیم

رژیم رسوای آریامهری تلو تلو می خورد. فساد و گندیدگی تا مغز استخوانش نفوذ کرده است. مقاومت در برابر این رژیم نالایق که به دلیل خصلت ضد خلقی و هم پیوندی همه جانبه اش با امپریالیسم جهانی، از حل ساده ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی عاجز مانده است، اینک به مبارزه و هجوم کم سابقه ای علیه آن مبدل شده است. هر روز قشر ها و گروههای تازه ای به ضرورت حیاتی سرنگونی دار و دسته استبدادی، که جز چماق ساواک و زندانها و شکنجه گاهها به خود تکیه گاهی ندارد، می پیوندند.

بقیه در صفحه ۸

سیاست نظامیگری رژیم شاه در خدمت امپریالیسم است

رژیم ضد ملی و خیانت پیشه شاه، که جز غارت و سرکوب مردم ایران و خدمت به اربابان امپریالیست خود (به ویژه امریکا و انگلیس) کار دیگری از دستش ساخته نیست، هر روز بیشتر ایران را به انحصارات تسلیحاتی امپریالیستی وابسته می کند و درآمد عظیم نفت را که می توانست صرف پیشرفت و رفاه میهن‌مان شود به تاراج می دهد و در مقابل ایران را به انبار مدرن ترین سلاح های جنگی مبدل کرده و با به عهده گرفتن نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه ایران را به ماجراهای خطرناک پیش بینی ناشده می کشاند.

اخیرا معاون وزیر خارجه امریکا در امور خاورمیانه و جنوب آسیا در کنفرانس و نمایش مسخره ای که زیر عنوان "ایران ۱۹۸۰" در واشنگتن برپا شده بود بی شرمانه اعلام کرد که خرید تسلیحات امریکایی توسط ایران جز و لاینجزای روابط ایران و آمریکاست.

نلسون راکفلر، معاون رئیس جمهوری پیشین امریکا، در پایان سفر هفت روزه اخیر خود به ایران اعلام داشت که تحویل هواپیماهای مجهز به رادار (آواکس) به ایران به سود آمریکاست. او گفت "استحکام و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم در تامین ثبات در این قسمت از جهان است و به همین دلیل کمک به ایران کمک به ایالات متحده است و افزایش قدرت ایران افزایش قدرت امریکاست."

چرا؟ زیرا رژیم شاه که با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بر میهن ما مسلط شده، دست نشانده امپریالیسم آمریکاست و در واقع، همان طور که خود شاه در گذشته اعتراف کرده است، نقش ژاندارم امپریالیسم آمریکا را به عهده دارد تا ثبات خلیج فارس را برای ادامه جریان نفت به کشورهای امپریالیستی و جلوگیری از روی کار آمدن دولت های مترقی و ضد امپریالیستی در منطقه حفظ کند.

و به خاطر همین نقش رژیم شاه به عنوان حافظ منافع امپریالیسم در ایران و منطقه است که امپریالیست ها سیاست نظامیگری افسارگسیخته و مسابقه تسلیحاتی بزرگ و بی بند و باری را به ایران تحمیل کرده اند.

بقیه در صفحه ۱۰

سرلشگر مقربی تیرباران شد

بنابر خبرهایی که از ارتش بما رسیده، سرلشگر مقربی، یکی از امیران سرشناس نیروی زمینی، به طور پنهانی به جوخه‌ اعدام سپرده شده است. خبرها و نشانه‌های دیگری که وجود دارد مؤید یک رشته اعدام سری در ارتش است. اکثر تیرباران شدگان را افسران و کادرهای پائین ارتش تشکیل می دهند.

رژیم می کوشد تا انتشار این خبرهای تکان دهنده که افشاگر بحران و بی قراری در مهم ترین پایگاه آن، ارتش، است جلو بگیرد. آنچه در این میان حائز اهمیت زیادی است این است که تضادهای روزافزون رژیم ورشکسته شاه و بحران حاد اجتماعی ایران که پایه های رژیم را می لرزاند و مملکت را بتلاطم و آسیمگی در آورده در ارتش ایران نیز انعکاس یافته است و رژیم ضحاک صفت آریامهری به تنها شیوه‌ خود یعنی اعدام و خشونت و شکنجه در زیر هاله‌ای از سکوت جنایتکارانه با آن روبرو می شود.

در این شماره:

معامله کثیف شـــاه در واشنگتن

شاه در میان یکی از شدیدترین و پرخاشجویانه ترین تظاهرات دانشجویان و ایرانیان مقیم امریکا وارد واشنگتن شد. بیش از ۱۰ هزار ایرانی با شعارهای مرگ بر شاه،، ننگ بر جلاد ... شاه آدمکشان ... از منفورترین رهبر جهان استقبال کردند.

ساواک که از قبل می دانست در امریکا چه صحنه هایی در انتظار جلاد ایران است، دست به اقدامات پیشگیرانه مذبوحانه ای زد که آوازه رسوایی آن خیلی زود بر سر زبانها افتاد و به روزنامه ها راه یافت. دو سه هزارنفر از ماموران ساواک از چند هفته قبل به تدریج از ایران و شهرها و کشورهای مختلف اروپا راهی آمریکا شدند. در ضمن سفارت خانه های ایران در اروپا (این لانه های توطئه های ساواک) نیز بیکار ننشستند و با مراجعه به جمعی از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم اروپا به آنها پیشنهاد کردند در ازای دریافت بلیط رفت و برگشت به امریکا و پول توجیبی مناسب (از ۱۰۰ تا ۵۰۰ دلار) در تظاهراتی که قرار است هنگام ورود شاه به واشنگتن برگزار شود به نفع وی شعار دهند. البته این دسیسه ناشیانه خیلی زود در روزنامه های اروپا فاش شد و برگ دیگری بر کتاب قطور رسوایی های رژیم دغل و جبار آریامهر افزوده شد. اما مضحک ترین قسمت کار، شاهکاری بدل سفارت ایران در امریکا بود. ایادی سفارت با پخش پول های هنگفت (ثروت نفتی مردم فقیر ما) بین امریکائیان، یک عده ولگرد و هرزه و بیکاره را با پلاکارت هایی که شعارهایی به نفع شاه بر آنها نوشته شده بود، جلوی کاخ سفید واشنگتن جمع کردند. در بحبوحه تظاهرات ایرانیان میهن پرست بر علیه بزرگترین میهن فروش قرن، این مزدوران گیج و منگ هم با لهجه غلیظ امریکایی فریاد می زدند:

— شه ... شه ...

تظاهرات میهن پرستانه ایرانیان بر ضد شاه به حدی وسیع و نیرومند بود که انعکاس آن سرو صدای نطق های رسمی درون کاخ سفید را تحت الشعاع قرار داد. در این جا بود که پلیس امریکا یورش خود را به ایرانیان میهن پرست آغاز کرد. گازهای اشک آور فضا را آغشت و پلیس با خشونت و وحشیگری شروع به تارومار کردن میهن پرستانی که می خواستند ماهیت این شاه تحمیل شده و آزادی کش را به جهانیان بشناسانند، نمود. در بحبوحه این یورش و هجوم دد منشانه که خود به نحوی تفسیر دعوی دروغین حمایت از حقوق بشر آقای کارتر و دار و دسته مزدور او بود، بیش از ۱۲۰ نفر مجروح شدند، بسیاری را دست و پا و سر و سینه شکست و گروهی از میهن پرستان ایرانی نیز دستگیر شدند.

شدت و تراکم گازهای اشک آور به حدی بود که فضای کاخ سفید نیز آلوده شد و بینندگان تلویزیون ایران که شاهد پخش مستقیم جریان سفر شاه به واشنگتن بودند با نهایت تعجب مشاهده کردند که شاه و کارتر و همسران آنان در حین نطق های رسمی مراسم استقبال مدام با دستمال چشم های خود را پاک می کنند، اشک بی وقفه را از گونه ها شان پاک می کنند.

همسر شاه این متظاهر بسیار بسیار خوش سابقه (!) به اصطلاح خودش به طنز به کارتر گفت:

برای اولین بار مزه گاز اشک آور را هم چشیدم. انگار زیاد بی مزه نیست...

و در این لحظات گروهی از ایرانیان به عنوان اعتراض به همدستی رئیس جمهوری که مدعی دفاع از حقوق بشر است و دست در دست بزرگترین جانی قرن دارد، خود را از مجسمه آزادی آویخته بودند و صدها ایرانی در ایتالیا یک راه پیمایی طولانی را به سوی رم آغاز کرده بودند.

شاه در میان نفرت وارد امریکا شد. در معاملات پشت پرده سهم بیشتری از نفت ایران را به اربابان فروخت و با بدرقه ای که از زخم کینه و خشم و انزجار میهن پرستان ایران و جهان پرتو گرفته بود، خانه امید خود، کاخ سفید را ترک گفت...

به دنبال سفر شاه به امریکا پاره ای از وسایل ارتباط جمعی در غرب، پرده از معامله ننگین شاه با کارتر برداشتند. جراید غربی اعلام کردند شاه پذیرفت سیاست نفتی امریکا را در اوپک اعمال کند.

و در توضیح بیشتر این خیانت، این جملات شاه را خطاب به کارتر درج کردند:

من با بی طرفی نسبت به مسئله قیمت نفت وارد امریکا شدم، اما پس از مذاکره با پرزیدنت کارتر متقاعد شدم که باید با هرگونه افزایش قیمت نفت توسط اوپک مقابله کنم.

بله، شاه نقش خود را به عنوان ستون پنجم امپریالیسم در اوپک با چاکر منشی رضایت آمیزی تاکید کرد، به نفع امپریالیسم و به زیان خلق های ایران و کشورهای اوپک پذیرفت که جلوی افزایش حقه بهای نفت را بگیرد و دلارهای نفتی را همچنان به سوی انحصارات جهانخوار امریکایی سرازیر کند.

مفسران غربی پیش بینی کرده اند که شاه به توصیه امپریالیسم امریکا سیاست جدیدی برای انهدام اوپک از درون، پیش خواهد گرفت.

در قبال این خیانت بزرگ، شاه فقط یک تقاضا داشت: ادامه حمایت امپریالیسم از تاج و تخت خون آلودی که روز به روز متزلزل تر می شود.

معامله کثیف خوبی بود! آقای محافظ حقوق بشر با لبخند رضایت این معامله یکجانبه را که لابد به خاطر دفاع از حقوق بشر لازم بود، پذیرفت!

صدای شکفتن آزادی

شب های شاعران و نویسندگان ایران که به همت کانون نویسندگان برگزار شد ، از صورت یک عرصه ادبی و هنری به یک تظاهرات عظیم سیاسی و اعتراضی بدل شد . در این ده شب که هنروران ایران با فریادهای عاصی و خشمگین خود آزادی را صدا زدند ، هزاران به ستوه آمده و خسته ، هزاران زندانی اختناق و سکوت ، با غریو و خروش خود ، به این صدای محزون و بلند نیرو بخشیدند . درباره ای از این شب های به ظاهر شاعرانه ، علی رغم باران شدید ، تعداد جمعیت در مرز ۱۰ هزار نفر موج می زد . و اگر فضای باغ محدود باشگاه انجمن فرهنگی ایران و آلمان مجال می داد این موج بازهم بالاتر می رفت . این شب های تظاهرات آرام ، دهن کجی عبرت انگیزی به حزب سازان درباری ، به شعبده بازان یاوه گوی آریامهری و نمایشات تکدیده شبه هنری رسمی ، به دلقک ها ، معرکه گیران و متولیان امامزاده های رسوا و بی آبروی رژیم بود . هنربا مردم اگر در پیوند واقعی باشد ، نیروی هنرمند تا آذرخش زبانه می کشد . مردم معجزه هنرند و هنری که از این معجزه خالی باشد ، حتی طبل میان تهی نیست . قارقارک گوش خراش یا بدبدک فریبنده ای است که فقط برای پرکردن ساعات بازیگوشی و دلتنگی کودکان سرگردان به کار می آید . در هنر واقعی مردم نفس می کشند . شادی می کنند ، پای می کوبند ، لبخند می زنند ، می گریند ، قهر می کنند ، عشق می ورزند و گاه حتی دشنام می دهند . این همان حقیقت زنده ای بود که در شب های شاعران و نویسندگان ایران جلوه های گونه گون آن را دیدیم . و دیدیم که هنری که از آرزوها و دل ها و غصه های مردم روئید اگر لازم آید به خنجر و تازیانه و مشت تبدیل می شود . هنر روزگار سانسور و خفقان و شکنجه گاه و سرنیزه باروت و بیداری است . هنرمندان واقعی نبض این نیاز ملی را می یابند و با موازین هنری می پرورند و منعکس می سازند . هنرمندان واقعی می دانند که هنر نوعی ایدئولوژی است و در جهانی که در آن تنها ستارگان بی طرفند ، آن ایدئولوژی که ادعای بی طرفی داشته باشد ، گرگی در لباس میش است .

هنگامی که خلق های مادرگیر سهمگین ترین نبودند ، آن شمشیری که در نیام بماند ، در نهایت ظلم موجود را تایید می کند و به خیانت آغشته می شود . هنر شمشیر برنده ای است . در شب های شاعران و نویسندگان برق این تیغ خلقی شراره زد . مردمی که برای آزادی له له می زنند ، در این شراره بیدار نفس کشیدند ، آواز خواندند و مشت های خود را به سوی بارگاه ضحاک گرفتند . حمله به سانسور ، حمله به بیداد ، حمله به زندانبان ، حمله به دژخیم ، حمله به دیواره ای که جریان زلال چشمه های هنری را بسته است ، حمله به ابتذال ، حمله به پوسیدگی و دروغ هم می تواند یک شعر باشد ، هم یک مقاومت در شکنجه گاه و هم جانبازی در یک حزب انقلابی . برای ملت شعور دوستی که قرن هاست با شعر خود جنگیده ، در شعر خود فلسفه گفته ، در شعر تفکر کرده ، در شعر عشق و آرمان را شناخته ، در شعر مناجات کرده و در شعر تسلی و تسکین یافته است ، شعر و هنر ، هرگز نمی تواند از مفهوم زنده ، جوشان زندگی روز برکنار باشد . این همان رمزی است که شب های شعر را به میتینگ انقلابی و تظاهرات پرشور با مفهوم عمیق سیاسی مبدل کرد و نیاز و عشق به آزادی را با رساترین غلغله در شب اهریمن و جلاد و آریامهر فریاد کرد . شب های شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران علاوه بر این ، اثبات نیرو و صلابتی بود که در وحدت نظر و اتحاد عمل نهفته است . یک اجتماع ده هزار نفری چیزی بیشتر از مجموع آحاد خویش است . وقتی استبداد زبانها را می بندد ، قلمها را می شکند و هر فریاد و اعتراض منفرد و جداگانه ای را به خون می کشد ، تنها راهی که باقی می ماند ، اتحاد عمل و پیوستگی همه آنهایی است که از این طاعون سیاسی ، آسیب می بینند . شب های شعر ، جلوه ای از شکوه اتحاد بود ، اتحادی که صرف نظر از مشی ها ، نظرگاهها ، نگرش ها ، سلیقه ها و عقیده های متفاوت ، تنها بر محور ضروری آن نیاز مشترک می تواند شکل بگیرد . این تفسیر نهایی همان دعوتی است که حزب توده ایران در شعار روز خود : " وحدت همه نیروهای ضد دیکتاتوری " مطرح کرده است . دردهای مشترک ، علاج یگانه ای دارد . بر نسخه شفابخش خلق های ما در این لحظه های تیره و حساس ، تنها یک کلمه می تواند و باید نقش ببندد : آزادی . . .

شب های کانون نویسندگان ایران یک بار دیگر حقانیت این دعوت را به اثبات رساند .

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری خلق افشای ستمگر برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای این تعهد و مسئولیت بزرگ و انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .
درود آتشین ما به این یاران صدیق و خردمند مردم !

ویرانگری رژیم شاه و معضل مسکن

رژیم ضد خلقی شاه به ویران کردن خانه های مردم زحمتکش و ستمدیده ای که با هزاران مشقت توانسته اند در خارج از به اصطلاح محدوده شهری برای خود سرپناهی برپا کنند ادامه می دهد. در یکی دو ماه اخیر، علی رغم جار و جنجال های عوامفریبانه و تبلیغات تهوع آور و بی شرمانه رژیم پیرامون آزادی خانه سازی در خارج از محدوده، ماموران گروه ضربت شهرداری با پشتیبانی نیروهای شهربانی و ژاندارمری صدها خانه را در آستانه زمستان برسر ساکنان آنها خراب کردند و وسایل زندگی محقرانه و ناچیز این مردم شریف و زحمتکش را با خاک یکسان نمودند و در برابر اعتراض و مقاومت مردمی که شاهد این هجوم وحشیانه گرازهای شاه به خانه و کاشانه خود بودند، از هیچ گونه رذالت و جنایتی فروگذار نکردند. در شهرری، اراضی شرق تهران، تهرانپارس، خاک سفید و حوادیه تهرانپارس، شمس آباد مجیدیه و ... صدها خانه به دست ماموران رژیم ضد مردمی شاه ویران شد. در اغلب موارد مردم در برابر تهاجم ناگهانی ماموران به دفاع برخاستند و حاضر نشدند خود را تسلیم نیات پلید آریامهری کنند. گرازهای شاه مقاومت مردم را به ددمنشانه ترین وجهی سرکوب کردند، هربار عده ای مجروح شدند و در شمس آباد مجیدیه جلادان شاه کودک خردسالی را به جرم مقاومت والدینش به قتل رساندند و پدرش را کت بسته با خود به شکنجه گاه بردند.

در نیمه دوم مهرماه صدها خانواده زحمتکش و بی خانمان زمین های منطقه خاک سفید را، در کنار طرح شهرک سازی لویزان که توسط چند شرکت امریکایی اجرا می شود، مصادره کرده، میان خود تقسیم نمودند و در آن ها شروع به خانه سازی کردند. تاکنون چند بار ماموران شهرداری به آن ها هجوم برده و چندین خانه را ویران کرده اند ولی در برابر مقاومت دلیرانه این مردم زحمتکش مجبور به عقب نشینی شده اند. زحمتکشان ساکن این منطقه در چند نقطه تابلو زده و نوشته اند: "زمین به هیچ کس تعلق ندارد." "زمین باید مجانی باشد". و بدین ترتیب هوشیاری و حقانیت خود را در برابر غاصبان ایرانی و خارجی نشان داده اند.

و این همه در شرایطی است که وضع مسکن در میهن ما روز به روز طاقت فرساتر می شود. بار سنگین این معضل اجتماعی بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان است به ویژه آنهایی که در پی کار و لقمه نانی مجبور به ترک زادگاه خود شده اند. مهاجران روستایی که پیوسته به شهرها روی می آورند و کارگرانی که از شهرهای کوچک به مجتمع های صنعتی می روند از این گروه کارگران بی خانه و کاشانه هستند. این کارگران به علت تنگدستی و سنگینی اجاره بها و کمبود مسکن تقریبا هیچگاه موفق نمی شوند در نقاطی که به آن ها مهاجرت کرده اند خانه مناسبی بیابند و به این جهت مجبور به حاشیه نشینی و زندگی در زاغه ها، کپرها، آلونک ها و نظایر آن ها هستند.

مثلا در خیابان تاج نبش پارک وی، در یک محوطه ۷۲ متری در یک زمین مخروبه ۱۸ خانوار محنت زده و زحمتکش که تعداد آن ها ۹۵ نفر است و ۵۰ تن از آن ها را بچه تشکیل می دهند در داخل ۱۸ اتاق کوچک و محقر گلی زندگی می کنند. زمین خانه ها متعلق به شهرداری است و از نظر شهرداری غیر مسکونی محسوب می شود و نه آب دارد و نه برق. زن ها روزها به میدانهای اطراف می روند و با سطل آب می آورند و شب ها نور چراغ نفتی است که در تاریکی اتاق ها سوسو می زند.

و یا در محله دباغخانه واقع در میدان شوش ۱۱۰ خانوار با حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت در قلعه ای مخروبه زندگی می کنند و در بعضی آلونک ها تا ۱۵ نفر باید خود را جا دهند. در این قلعه نه آب هست و نه برق و کثافت و لای و لجن ساکنان آن را در محاصره دارد. سقف و دیوار اتاق های دباغخانه که احشام نیز در کنار آدمیان در آن ها به سر می برند، نه در برابر باران و سرمای زمستان و نه در برابر گرما و گرد و خاک تابستان ایمن نیستند. ساختن یک دیوار دومتری برای آن که حفاظی باشد و حتی مرمت سقف ها نیز پروانه نوسازی شهرداری می خواهد.

بسیاری از زحمتکشان مهاجر به علت ناتوانی در پرداخت اجاره های سنگین ناگزیرند حتی چندین کیلومتر دور از شهر برای خود چهاردیواری و سرپناهی برپا کنند. اما رژیم ضد مردمی شاه باز هم آنان را آسوده نمی گذارد و به بهانه های گوناگون از قبیل ساختمان در خارج از محدوده، نداشتن پروانه ساختمان و غیره آن ها را مورد تهاجم و تجاوز قرار می دهد و سرپناه محقرشان را بر سرشان خراب می کند.

مردم از خود می پرسند آخر چرا رژیم خانه های ما را خراب می کند درحالی خود در جهت حل معضل مسکن کوچکترین گامی برنمی دارد؟ مگر ما ایرانی نیستیم که با ما مانند اهالی سرزمین های اشغال شده توسط فاتحان قهار و جبار رفتار می شود؟

پاسخ این پرسش ها را باید در ماهیت ضد ملی و ضد خلقی رژیم شاه یافت. رژیمی که میلیاردها دلار درآمد کشور را بر باد می دهد و صرف خرید مدرن ترین تسلیحات کرده، مسابقه تسلیحاتی بی بند و باری را دنبال می کند تا به نیات توسعه طلبانه و تجاوزکارانه و غارتگرانه اربابان امپریالیست خود جامه عمل بپوشاند؛ رژیمی که درآمد کشور را به طرق گوناگون به کام صندوق انحصارات بزرگ صنعتی و نظامی می ریزد؛ رژیمی که تنها مدافع غارتگران داخلی و خارجی است و همه شرایط را برای این غارتگری مهیا می کند؛ رژیمی که در حرف همه مردم ایران را صاحب خانه می کند اما در عمل خانه های محقر مردم را بر سرشان خراب می کند و هرکس را که در برابر همه این خیانت ها و جنایت ها لب به اعتراض بگشاید به شکنجه گاه ها می فرستد و یا به جوخه اعدام می سپارد؛ از چنین رژیمی جز این چه

انتظار می توان داشت !

موافق سرشماری اخیر جمعیت ایران بیش از ۳۳ میلیون نفر است که چهار میلیون و چهارصد هزار نفر آن ساکن تهران هستند. براساس آمارهای رسمی که درستی آن مورد تردید است در سراسر کشور تنها چهار میلیون واحد مسکونی وجود دارد ، ۱/۳ میلیون در شهرها وبقیه در روستاها . ازاین واحدهای مسکونی ۳٦٤٠٠٠ هزار آجری ، ۳۹٤٠٠٠٠ خشتی آجری ، ۱۲۸۳٦٥٠٠ خشتی وبقیه سنگی و گلی وچادری و چوبی وحصیری است . عده زیادی هم در زاغه ها ، دخمه ها، سوراخ ها ، آلونک ها ، کپرها و بیغوله ها به سر می برند که باز در حساب واحدهای مسکونی وارد شده است.

اگر تعداد افراد یک خانواده رابرپایه سرشماری اخیر ٥ نفر حساب کنیم در ایران ٦/٦ میلیون خانوار وجود دارد ، که با در نظر گرفتن ٤ میلیون واحد مسکونی موجود ، در هر واحد مسکونی ٦/١ خانوار یا ۸ نفر زندگی می کنند . اما اگر از زاغه ها وبیغوله ها بگذریم ، باز موافق آمار رسمی ، تنها در تهران ٤٠ درصد واحدهای مسکونی یک اتاقی است و در شهرستانها وضع از این هم بدتر است .

تازه کیفیت اکثر این خانه ها ، اگر از قصرهای مجلل وافسانه ای شاه ودرباریان و کاخ های باشکوه ثروتمندان و مساکن برخی از اقشار مرفه بگذریم ، دارای کیفیتی نازل است و اگر خانه های آجری و خشتی آجری را استثنا کنیم ، بیش از سه میلیون واحد مسکونی خشتی ، گلی ، حصیری و غیره اکثریت قریب به اتفاق مردم زحمتکش ما را درخود جای می دهند و این درحالی است که همراه با رشد سرمایه داری در ایران ، مسئله حاشیه نشینی هرروز گسترده تر می شود و درکنار شهرک هایی که دولت وسرمایه داران بزرگ ایجاد می کنند ، محلات کارگرنشین فقیرانه در حاشیه شهرها فراوان تر می شود.

بحران مسکن در میهن ما روزبه روز ابعاد گسترده تری می یابد . اینک نه تنها کارگران وزحمتکشان ، بلکه حتی آن قشرهایی که حقوق های چند هزار تومانی دریافت می کنند در تنگنای نومید کننده مسکن گرفتار شده اند .

علل کمبود و گرانی مسکن

۱ــ بورس بازی زمین : یکی از مهم ترین علل گرانی مسکن ، قیمت سرسام آور و روز افزون زمین است. به طوری که طی ده سال گذشته قیمت زمین در شهرهای بزرگ لااقل ۱٦ برابر شده است . در تهران زمین هایی وجود دارد که تا متری ۳۷ هزار تومان فروخته می شود. واین درحالی استکه دولت درسراسر کشور ۲۱ میلیارد مترمربع و تنها در تهران و درداخل محدوده ٥ ساله و ۲٥ ساله حدود ٥٠ میلیون مترمربع زمین در اختیار دارد . اگر این زمین ها برای خانه سازی در اختیار مردم قرار می گرفت مشکل مسکن تاحدودی برطرف می شد ، اما شاه و اربابان و هم پالکی هایشان شرایط موجود را به نفع خود می بینند واز طریق بورس بازی زمین ــ و در اصل غارت مردم ــ ثروت های هنگفت به جیب می زنند .

۲ــ گرانی و کمبود مصالح ساختمانی : رژیم ازسویی ازسرمایه گذاری های لازم درزمینه تولید مصالح ساختمانی خودداری می کند وازسوی دیگر مصالح ساختمانی تولید داخلی و یا وارداتی را انحصارا درساختمان پایگاه ها وتاسیسات نظامی و یادرشهرک سازی های درباریان و بزرگ سرمایه داران داخلی و شرکت های انحصاری خارجی به مصرف می رساند وبازار را باکمبود شدید مصالح ساختمانی مواجه می سازد وآن وقت خود درباریان ، مثلا شاهپور غلامرضا درمورد سیمان ، باایجاد بازارسیاه ، مصالح ساختمانی رابه قیمت های انحصاری دهها برابر قیمت واقعی به مردم می فروشند .

۳ــ وجود انواع محدودیت های اداری که خود رژیم از طریق شهرداریها به وجود می آورد : ایجاد این محدودیت ها نیز جز برای تامین منافع غارتگرانه دارودسته حاکم نیست . ایجاد محدوده شهری و جلوگیری ازخانه سازی در خارج ازاین محدوده ازسویی به بورس بازان و زمین خواران ومعامله گران سودجوی ساختمانی امکان می دهد از طریق بالا بردن سریع قیمت زمین ومسکن سودهای هنگفت به جیب بزنند ، و بازار شهرک سازان راکه عمدتا شاه ودرباریان و شرکت های بزرگ ساختمانی داخلی و خارجی هستند پر رونق می کند وازسوی دیگر خیال رژیم را از لزوم توسعه خدمات شهری ، که هم اکنون نیز دچار تنگناها وکمبودهای حاد است ، راحت می کند .

٤ــ هزینه های غیر تولیدی به ویژه نظامی که مانع اصلی در راه سرمایه گذاری های ضروری درامر خانه سازی است : رژیم ضدخلقی شاه تمام درآمد کشور را صرف خرید تسلیحات و نظامیگری افسارگسیخته و وارد کردن کالای مصرفی از خارج می کند ، گویی خود به خوبی می داند که از عمرش چند صباحی بیش نمانده است، و هیچ برنامه واقعی ــ و نه تبلیغاتی ــ برای کمک به حل بحران مسکن ، همانند عرصه های دیگر اجتماعی و اقتصادی ندارد .

راه حل مشکل مسکن

آیا رژیم شاه که بیانگر منافع سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم است می تواند منافع غارتگرانه طبقاتی خودرانادیده بگیرد و برای حل مشکل مسکن به تدابیر اساسی دست بزند؟

پاسخ این سوال منفی است ، چراکه در دیگر کشورهای سرمایه داری که دارای موازین دموکراسی بورژوایی نیز هستند مشکل مسکن همچنان به صورت یک معضل اجتماعی برای زحمتکشان باقی مانده است . چه رسد به رژیم سراپافاسد و خائن شاه که حتی از حل کوچکترین وعادی ترین مسایل جاری کشور عاجز است . در واقع تاوقتی زمین وسیله سودا گری و سرمایه گذاری در امر مسکن به خاطر سود باشد حل قطعی مسئله مسکن ممکن نخواهد بود. پس مشکل مسکن راتنها باپیش گرفتن راه رشد غیرسرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی می توان حل کرد . بدین معنی که زمین های بایر شهری ملی شود و درامر خانه سازی ، به مثابه امری اجتماعی و رفاهی ونه انتفاعی ، سرمایه گذاری وسیع دولتی انجام گیرد و این خانه ها با اجاره بهای بسیارنازل در اختیار زحمتکشان گذاشته شود . در عین حال باید ان کمک های مالی و فنی به قشرهای متوسط و کارگرانی که درآمد بیشتری دارند باید به آن ها امکان داد که برای خود خانه های شخصی بسازند . این کار به طور عمده باید تعاونی های کارگری سازمان دهند . مثلا در کشورهای

بقیه در صفحه ٦

وقتی گرازهای شاه هجوم می‌برند

چشم‌های زن دو کاسه خون بود. صدای شبیه ناله از ته گلویش در می‌آمد. به فاصله یک قدم پیرزنی که به موهای حنا بسته اش چنگ می‌زد زیربغل زن را گرفته بود. از در عقب اتوبوس سوار شدند. به صدای ناله و ضجه زن همسفرشان را برگردانند. کنجکاو شده بودند. آن‌ها که مثل گوشت به میله وسط اتوبوس آویزان شده بودند خودشان را کنار کشیدند و دو مردی که از خستگی کار روزانه روی صندلی رها شده بودند جابه‌جا شدند. نگاهی به زن جوان که صدای هق هق گریه اش یک دم قطع نمی‌شد انداختند. از جایشان بلند شدند. زن جوان زودتر از پیرزن روی صندلی ولو شد.

* * *

اتوبوس دودکنان به طرف مجیدیه حرکت کرد. همه مسافران خسته و تکیده داخل اتوبوس از پشت سرهم سرک می‌کشیدند تا دو زن پیر و جوان را ببینند.

راننده از توی آئینه داخل اتوبوس نگاه اندازکرد. روی صندلی جابه‌جا شد و خطاب به مسافران گفت:

— دور و بر شو نو خلوت کنین. بذارین هوا بخورن. بنده خداها از صبح تا حالا ضجه می‌زنن.

دنده را عوض کرد، بلند گفت:

— بر باعث و بانی اش لعنت. به ناموس زهرا دیگه به خرخره مردم رسیده . . .

مسافرها از پشت هم سرک کشیدند تا راننده را ببینند. شاگرد راننده که گوشش را تا زیر دهان پیرزن پیش برده بود ناگهان کمرش را راست کرد و در حالی که صدایش از بغض دورگه شده بود خطاب به راننده گفت:

— . . . آقا، بچه اش بالاخره مرد.

و آن وقت زل زد توی چشم مسافران که حالا سرشان را به طرف عقب اتوبوس برگردانده بودند.

روی صندلی وارفتم و سرم را که مثل بقیه مسافران با باز شدن دهان راننده و کمک راننده جلو و عقب اتوبوس را به هم می‌دوخت پائین انداختم. صحنه های سراسر وحشتی که صبح دیده بود م برای چندمین بار جلوی چشمانم ظاهر شد: می‌رفتم تا خودم را برای سربازی معرفی کنم. راستی اگر سرباز می‌شدم خرج مادرم را از کجا می‌توانستم بدهم؟ تمام حواسم در اطراف بازگشت به کارخانه و سربازی و خرج مادرم دور می‌زد که یک موتور سوار فریادکنان سر رسید. با سرعت از میان گل و لای خیابان رد می‌شد و مردم را خبر می‌کرد که: مامورا اومدن، مامورا اومدن.

دلم ریخت پائین. همه چیز را فراموش کردم. صورت وحشتزده مادرم را در اتاق تازه سازش گلی موقع سر رسیدن ماموران پیش چشمانم مجسم کردم.

چنان می‌دویدم که فکر می‌کردم گردباد هم به پایم نمی‌رسد اما کامیون های ژاندارمری خیلی زود مرا پشت سر گذاشتند. پاهایم سست شده بود. اگر خانه را روی سر مادرم خراب می‌کردند! اگر مادرم زیر آوار می‌مرد! اگر . . . .

از راننده لودری که از کامیون های شهرداری و ژاندارمری عقب مانده بود با التماس پرسیدم: کجا میرین؟

گفت: شمس‌آباد.

بند دلم پاره شد. بغض گلویم را گرفت. باید یک کاری می‌کردم. باید جلوشان را می‌گرفتم. باید بهشان ثابت می‌کردم که سر سیاه زمستان نباید سرپناه مردم را خراب کنند. سرعتم را بیشتر کردم اما می‌دانستم دیر می‌رسم.

سرکوچه صدای مادرم توی گوشم پیچید: کجا، رضا؟

میخکوب شدم. ناخن به گونه فرو رفته اش می‌کشید. گفتم دارن می‌آن. می‌خوان خونه‌ها را خراب کنن.

گفت: رفتن محله بالا.

* * *

شاگرد راننده با صدای بلند اعلام کرد:

— تا شمس‌آباد دیگه ایستگاه نداریم.

روی صندلی جابه‌جا شدم. از پنجره اتوبوس بیرون را نگاه کردم. آسمان گرفته بود. باران هنوز بند نیامده بود. پشت سرم روی صندلی ردیف آخر اتوبوس زن و پیرزن را دوره کرده بودند. هرکس سوالی می‌کرد و زن جوان بی‌وقفه علی اصغرش را صدا می‌کرد. از نفس افتاده بود. من هم اگر از صبح تا حالا گریه کرده بودم از نفس افتاده بودم. صورت وحشت زده اش از وقتی که مهاجمین شهرداری و ژاندارمری بچه اش را سر دست بلند کرده بودند تا حالا شاید ده سال پیر شده بود.

صبح وقتی من و مادرم سر رسیدیم لودرهاشان از خانه را ویران کرده بودند و یکی از ماموران علی اصغر را وسط حیاط خانه سر دست بلند کرده بود. بچه گریه می‌کرد و آستین کت مامور مهاجم را به چنگ گرفته بود و مادرش پای مامور را بغل کرده بود. اجازه نمی‌داد یک قدم بردارد. نعره می‌کشید:

— بی مروتا مگه نگفتین آزاده؟ مگه همین انجمنها نیومدن و گفتن بورین جشن بگیرین، شاه گفته خونه بسازین؟ چرا از اول دروغ گفتین؟ سر سیاه زمستون کجا بریم؟

مهاجم امانش نداد. با لگد کوبید توی دهن زن جوان. خون از دو لوله دماغ زن توی صورتش پاشید. پای مرد را رها کرد. چند بار خون توی دهانش را تف کرد و باز شروع کرد:

— تو رو به لب تشنه علی اصغر قسم! به دست بریده ابوالفضل! به سر بریده حسین بن علی! بچه رو بذار زمین! دست از سر من بردار! خونمو نو خراب نکن!

اما گوش هیچکدامشان بدهکار نبود. ماموری که بچه را سر دست بلند کرده بود مدام زن را تهدید می‌کرد:

— یا از خونه برو بیرون بذار خراب کنیم یا بچتو می‌کشم!

مردش را آن طرفتر طناب پیچ کرده بودند و با قنداق تفنگ توی سر و کله اش می‌زدند. مرد به همه شان ناسزا می‌گفت و به مردی کمیته‌ای

راسر دست بلند کرده بود بیشتر از بقیه. اگر طناب را از دست و پایش باز می‌کردند شاید حریف همه‌شان می‌شد و بچه را از چنگ مهاجمین بیرون می‌کشید. ژاندارم‌ها جلوی جمعیت را گرفته بودند. مدام با صدای بلند اعلام می‌کردند که ماموریت دارند و دستور از بالا داده شده است.

صدای فروریختن سقف خانه‌ها در صدای عقب و جلو رفتن لودرها می‌پیچید و از هر گوشه فریاد و ناله کسانی که خانه‌شان خراب می‌شد بلند بود. خاک آسمان نمی‌داد چشم چشم را ببیند. می‌دانستم همه آنها که آجر روی آجر چیده‌اند مثل من و مادرم همه هستی‌شان را فروخته‌اند و حالا با خراب شدن خانه همه چیز را از دست می‌دهند.

می‌خواستم خود را به مامورین مهاجمی که علی اصغر راسر دست بلند کرده بودند برسانم اما با یک ضربه قنداق تفنگ ژاندارمی که جلو جمعیت ایستاده بود دو متر عقب‌تر پرت شدم. زن جوان همچنان جیغ می‌کشید و التماس می‌کرد. تهدید می‌کرد، قسم می‌داد، ناسزا می‌گفت و مردش همچنان می‌غرید و تلاش می‌کرد طناب‌ها را باز کند. بچه همچنان روی دست مامور مهاجم گریه می‌کرد. چشم‌های وحشت‌زده جمعیت را می‌طلبید. ناگهان برای چند لحظه همه هیاهوها قطع شد. مامور مهاجم بچه را با تمام قدرتی که داشت از بالای سر به زمین کوبید. بچه دست و پایش را چند بار بازو بسته کرد و بعد بی‌حرکت نقش زمین شد. زن جوان خودش را انداخت روی بچه. مامور شهرداری از مرد وشان فاصله گرفت. جمعیت پچ پچ را شروع کرد: بچه روکشت . . . بچه روکشت.

یکی از میان جمعیت فریاد کشید:

ـ نذارین فرار کنن، حسابشو نو باید همین جا کف دستشون گذاشت!

و دیگران فریاد کشیدند:

ـ این بی‌ناموس‌ها فرمان دارن! از بالایی‌ها دستور گرفتن!

ـ بچه روکشتن!

سرلودرها به طرف خیابان کج شد و از خانه‌ها فاصله گرفت. جمعیت صدا در صدا انداخت. ماموران شهرداری یکی بعد از دیگری سوار کامیون‌های شهرداری شدند و به دنبالشان ماموران ژاندارمری که تفنگشان را به طرف جمعیت نشانه گرفته بودند سوار کامیون‌هایشان شدند. با گوش خود شنیدم که رئیس‌شان گفت:

ـ همواینه، باید رفت!

جمعیت به طرف ماشین‌ها حرکت کرد اما همان ماموری که گفته بود همواینه، با صدای بلند گفت:

ـ اگه جلو بیاین می‌گم همه تونو به گلوله ببندن!

آن وقت جمعیت میخکوب شد. ماشین‌ها رفتند. زن جوان صورت پر خونش را به صورت بی‌حرکت کودکش می‌مالید و ضجه می‌زد ـ درست مثل موقعی که از در عقب سوار اتوبوس شد ـ و دنبال ماشین‌های شهرداری می‌دوید. شوهرش هنوز داشت بی‌ا از

بقیه در صفحه ۱۶

دستهای خونریز رژیم از قضات شریف و آزاده دادگستری کوتاه!

به دنبال نامه سرگشاده ۶۴ تن از قضات شریف و شجاع دادگستری به دیوان عالی کشور و اعتراض آنان به پایمال شدن استقلال قوه قضائی و درخواست آنان به اعاده حیثیت و اعتبار قوه قضایی با انحلال مراجع اختصاصی و اصلاح قوانین دادگستری در جهت تقویت دیوان عالی کشور و همچنین استقلال قضات دادگاهها و دادسراها و "ایجاد شرایطی که قوه قضائی بتواند آزادیهای مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را آن‌چنان که درخورد یک ملت مستقل و آزاد است تامین و تضمین نماید"، در تاریخ یازدهم مهرماه هفت تن قضات دلیر دادگستری زنجان یعنی کلیه کادر قضایی آن شهرستان، با ارسال تلگرافی برای رئیس دیوان عالی کشور، پشتیبانی خود را از قضات آزاده و شریف تهران اعلام داشتند. اما به دنبال ارسال این تلگراف، وزیر دادگستری رژیم و ساواک قضات شجاع زنجان را زیر فشار قرار دادند و رئیس دادگستری زنجان را از کار برکنار کردند. خبرهای رسیده حاکی است که قضات آزاده تهران نیز که زیر نامه مذکور را امضاء کرده بودند تحت فشار و تهدید دائمی عمال جنایت‌پیشه رژیم اختناق شاه قرار دارند.

ما ضمن اعتراض شدید به رفتار غیرقانونی و فاشیستی رژیم، پشتیبانی کامل خود را از خواسته‌های حقانی و دموکراتیک قضات شریف و آزاده دادگستری اعلام می‌داریم.

کانون نویسندگان ایران نیز طی بیانیه‌ای "با اظهار مسرت از اقدام شجاعانه قضات عالیقدری که نامه سرگشاده مذکور را امضا کرده یا با تلگرام خود به تائید آن برخاسته‌اند، مفاد نامه مذکور را قویا تائید کرده" و "اجرای کامل و فوری درخواست‌های اعلام شده را که ضامن استقلال قوه قضائیه است و به تامین و حفظ آزادی‌های اجتماعی می‌انجامد صمیمانه خواستار" شده است.

علی اصغر حاج سید جوادی نیز در نامه‌ای به رئیس دیوان عالی کشور به پشتیبانی از "تقاضاهای مشروع و منطقی قضات جوان و شریف در احیای حیثیت دادگستری و استقلال قوه قضائیه" پرداخته و نوشته است: "سرنوشت قضات امضاء کننده اعلامیه چه آنهایی که اکنون زیر فشار و تهدید مستقیم وزیر دادگستری و سازمان امنیت قرار دارند و چه سایر قضاتی که بعدا نوبت تعقیب آنها فرا خواهد رسید با سرنوشت آزادی عقیده و بیان در کشور ما پیوند خورده است و نیروهای روشنفکر و مترقی جامعه در برابر این سرنوشت به هیچ وجه و در هیچ حال بی‌تفاوت نخواهند نشست و در موقع مقتضی نتیجه این بی‌عدالتی و تجاوز آشکار قوه مجریه را به قوه قضائیه به عرصه داوری افکار عمومی ملت ایران و مردم جهان خواهند رساند."

هند داربه مبارزان . . .

سرنوشت دژخیمان و کودتاگران ۲۸ مرداد ، چون ترافیک خفقان انگیز شهرهای ایران ، در همه راه ها و مسیرها به بن بست کشیده است . حتی دیگر چماق ساواک و جوخه های رسمی و غیر رسمی اعدام برای حفظ رژیمی که قاتل قانون اساسی و اصول مشروطیت و موازین بالنده ، علمی و انقلابی است و هر لحظه با بحران نامعاصر تری روبرو می شود به بی اثری می گراید . در این متن احساس اجتماعی حرکت های اعتراضی صنفی و سیاسی طبقه کارگر فراروئیدن جنبش را به مرحله کیفیتا جدیدی اعلام می دارد .

رژیم شاه ـ ساواک حلقه طنابی را بر گردن خود احساس می کند که با هزاران دست [illegible] کشیده می شود . در این اوضاع و احوال ، او فعال تر از همیشه می کوشد تا به نفاق و ناسازگاری و خصومت بین مخالفان خود دامن بزند و با انواع دسیسه و حیل ، بذر بدبینی ، سوء ظن و تردید در میان آنان بپراکند . متاسفانه این دشمن غدار و شعبده گر در پاره ای از این تلاش ها بی نصیب نیست و کم تجربگی و سادگی مبارزان که گاه با شور پرالتهابی آمیخته و گاه فردیت و تعصب لفافه وار بر آن پیچیده است ، به او این مجال را می دهد تا در تورهای خود ماهی های بزرگی صید کند .

گماشتگان و دلالان و پااندازهای رژیم از آنچه نزد مردم گرامی است و برای آنها ارزش و جذبه دارد ، با شیطانی ترین وسایل و حیل سوء استفاده می کنند . نمونه زنده اثبات این نظر ، سرنوشت مبارز آزاده دکتر علی شریعتی است . او مجاهد راه اتحاد و رستگاری مردم و منادی سرنگونی ضحاک زمانه بود و به جرم این گناه مقدس به زندان و شکنجه گاه افتاد ، تحقیرش کردند ، تهدیدش کردند ، جسم و روحش را آزار دادند و سرانجام توطئه مرگش را چیدند . و آنگاه بر جنازه اش تظاهر به عزاداری کردند تا نام او را با لجن وجود خود لکه دار کنند . . . و باز چون طرفی نبستند ، دست به شاهکار رذیلانه دیگری زدند : آثار شریعتی را که او جان ارزشمند خود را بر سر آن ها نهاده بود ، با سلاخی وحشیانه ، با تحریف آشکار ، با قطع و قمع جملات و کلمات بسیار منتشر کردند . آن ها در این زشت [illegible] نیت چندگانه ای را تعقیب می کنند ، هم می خواهند به آزادی نداشته و لگدمال شده وی ، خاک و خون کشیده در میهن شاه زده تظاهر کنند ، هم بر روی جنایاتی که در حق شریعتی تسلیم ناپذیر روا داشتند پرده بکشند و هم از آثار و افکار او که چون تیغه خنجری بر چشم آنان بود ، در جهتی مخالف منظور وی بهره برداری نمایند ، یعنی به جای اتحاد عمل و نزدیکی و تفاهم میان همه مخالفان رژیم و شیفتگان حقیقت و عدالت که شیوه اساسی و جانمایه ترویج و تبلیغ آرمانی شریعتی بود ، بین صفوف مخالفان ضحاک زمانه و مبارزان ضد استبداد نفاق بیندازند ؛ و متاسفانه تا حدی در این عرصه گرامی نیز به موفقیت هایی دست یافته اند .

رژیمی که قاتل آیت الله سعیدی ، [illegible] و مجاهد جانباز شیخ حسین غفاری است ، رژیمی که صدها مسلمان واقعی و مبارز اسلامی را به خاک و خون کشیده ، رژیمی که آیت الله طالقانی رزمنده را عمری در بند افکنده ، رژیمی که حسینیه ارشاد و مساجد را [illegible] مذهبی بسیاری را بسته و در برابر آنان ماموران آموزش یافته خود را گمارده است و این دژهای مذهب مبارز را به غاصبانه ترین وجهی تصرف کرده ، ناگهان با چهره حق به جانب ، در دفاع از اسلام و مسلمان شروع به تظاهر کرده است . چه وقاحتی !

مرجع تقلید شیعیان جهان ، آیت الله خمینی ، در تبعید شاه است ، اما دربار به سیاق گربه عابد و مسلمان ، مجالس مذهبی برپا می دارد تا در پشت منبر و قرآن خود را پنهان کند و دست های خونین خویش را با پرچم سبز اسلام بپوشاند . حربه نفاق بینداز و حکومت کن ، برای رژیمی این چنین رسوا و منزوی و لرزان که می آید یک حربه کهنه و منسوخ نیست ؛ مدت هاست به این سلاح زنگ زده التفات بیشتری می شود .

وقتی شعار جدایی دختران و پسران دانشجو از یکدیگر به عنوان یک اصل لازم که دیگر اصول بنیادی جامعه را تحت الشعاع خود قرار می دهد و جنجال کاذبی را برای فرو پوشاندن تضادهای حاد و مسائل بی شمار جامعه برمی انگیزد و حقانیت خون پاک دهها شهید زن و جان پاک صدها زن آزاده را که در زندانها می پوسند خدشه دار می سازد ، اوج غیر مترقبه ای می گیرد ، باید با اندوه بسیار به ثمر دادن بذرهای زهرآگین جانیان ساواک اعتراف کرد .

وقتی دانشجویان مذهبی دانشکده علم و صنعت سالن کتابفروشی دانشجویان را با پرده ای به دو قسمت مذهبی و غیر مذهبی تقسیم می کنند و با این پرده کشیدن عملا وجود شکاف و فاصله بین خود و دیگر دانشجویان را تصدیق می نمایند ، باید در اندیشه شد .

وقتی در پاره ای از مجالس و محافل مذهبی (و گاه حتی از زبان برخی شخصیت های قابل احترام مذهب) به جای عریان کردن چهره ضد مردمی و حقیقت شکن ارواح خبیثه دربار ، مبارزان مارکسیست و پرچمداران نبرد ضد دیکتاتوری ، هدف تخطئه و افترا و دشنام و انتقادات ناروا قرار می گیرند ، باید پذیرفت که دشمن اصلی در شادکامی فتح است و تلاش او بدون بهره نمانده است .

رژیم شاه به خوبی آگاه است و در هر حرکت و تظاهر اجتماعی به وضوح می بیند که مبارزات پراکنده و گسیخته فردی و محفلی در روند تضادهای جامعه ، به حکم منطق مبارزه و تجربیات زنده روزگار که به بهای خون و جان و زندگی و آزادی و آرزوهای بربادرفته هزاران تن از شریف ترین فرزندان و آزادگان خلق های ما به دست آمده است ، به سوی اتحاد همه نیروها و یکپارچگی سیر می نماید و گروه ها و قشرها و طبقات متفاوت اجتماعی با گذشت و پرستش راستین [illegible] نابسامانی دیکتاتوری نوین ، غارت و چپاول بی رحمانه کشور را توسط دارودسته دربار و اربابان و همدستان آن ها و تضییع حقوق انسانی و پایمال کردن قانون اساسی و از بین بردن مشروعیت حکومت مشروطه را [illegible] آزادی و جنایات و رذایل بی شمار دیگر را حس می کنند ؛ و هم آواز شدن ، یکی شدن ، همکاری کردن ، بر تفرقه فائق آمدن ، به یکدیگر تکیه دادن را به عنوان تنها راز رستگاری ملی و پایان دادن به شب اهریمنی استبداد شناخته اند . با این دریافت واقعی مشت میلیونی خلق ها با سنگینی بیشتری برای فرود آمدن بر سر جباران بالا می رود .

دار و دسته شاه و تکیه گاه آن ساواک وزالوهای همجنس آن ها به عیان می بینند که هر روز حجم آن توده هایی که به اجتناب ناپذیری ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری متشکل از همه نیروها — علی رغم اختلافات مسلکی و عقیدتی و گرایش های فکری و مذهبی — برای سرنگونی سلطنت مطلقه ایمان آورده اند ، متناوبتر می شود ، آن ها با وحشت می بینند که گروه هایی از چریک های فدایی خلق که تا دیروز تنها و تنها با تفنگ خود سخن می گفتند و درنهایت عملاً ضرورت اتحاد و وحدت توده ای و تشکل در جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه خلقی را نادیده می انگاشتند ، با اعلامیه و آثار دیگر روی ضرورت وحدت همه نیروهای ضد دیکتاتوری تکیه می کنند و هرکس را در هر لباس و با هر دعوت و سابقه و در پناه هر بهانه و دستاویز که بخواهد به تحزب در راه تحقق این شعار ضروری و حیاتی و گرامی ملت ما ، سنگ بیندازد ، محکوم می نمایند . . . در چنین لحظه حساسی که شرایط عینی و ذهنی اتحاد بیش از همیشه فراهم آمده است ، راه ها از بیراهه ها تا حدی بازشناخته شده ، طلسم ساواک و دیوان آدمخوار دربار با سنگ حقیقت خورد گشته ، تمام جهنم ساواک و همه نیروی استبداد و ارتجاع لرزان و متوحش شده اند ، به هم زدن این ائتلاف و اتحاد و رخنه کردن در آن تنها امید و یا لااقل یکی از بزرگترین امیدهای دار و دسته جلاد است .

در این معرکه سوزان ، کوشش بر آن است تا از مذهب و نیروی عظیمی در آن نهفته است برای کوبیدن و خوار و ناتوان کردن عناصر و سازمان های مخالف دیگر و در رأس آنها مارکسیست ها و حزب توده ایران یاری گرفته شود .

باید هشیار بود . هشیاری و دیده دانش ورشیقه پیروزی است .

در لحظه کنونی هم نیروهای چپ و هم قدرت مذهب راستین که پشتیبان مردم ستمدیده است در یگانگی آرمانهای نهایی خود به طور طبیعی در یک صف قرار دارند . هردو با ظلم و بی عدالتی و استثمار و امپریالیسم می جنگند ، هردو می خواهند طناب های دار را برچینند ، زندانها و شکنجه گاهها را حذف کنند و نان را به سفره های سوت و کور و خالی دعوت نمایند .

صدای ما ، صدای غریبه ای نیست . ما از دیدگاه علمی مارکسیسم سخن می گوئیم . و در این سخن تمامی رنجبران و میهن پرستان واقعی را علیه هرگونه بیداد و استثمار و بی عدالتی می خوانیم .

ما ، حزب پرولتاریای ایران هستیم و به عنوان بخش خردمند پیشاهنگ این طبقه می دانیم که اقشار و گروههای زیادی در میان کارگران و زحمتکشان تمایلات مذهبی دارند . و برعکس در میان رجاله ها کفتارها ، استثمارکنندگان ، چکمه پوشان ، شکنجه گران ، عملهٔ ظلم و حقیقت پوشان نیز چه بسیارند کسانی که دعوی مذهب دارند . ما به طبقه و توده ها ، علی رغم تمایلات و گرایش های مذهبی آنان ، تنها از زاویه منشاء و موقعیت طبقاتی و نقش سیاسی و اقتصادی آنان می نگریم و در این عرصه سیاسی بازوی بسیاری از کارگران و زحمتکشان مذهبی را در کنار بازوهای خود می یابیم . با این اعتقادات روشن کم تبهکاران و هرزگان و لمپنکان رژیم نمی توانند واقعیت آن را به زور شایعه و تحریف و اتهام و دروغ و دغل مکتوم نگهدارند یا وارونه جلوه دهند ، وظیفه کوشش در راه وحدت طبقه کارگر و اتحاد عمل همه میهن پرستان و آزادیخواهان را به مثابه بزرگترین وظیفه لحظه ، در مد نظر داریم . ما با احساس مسئولیت شدید در دفاع از دو اتحاد نیروهای ضد استبداد که کلید فتح ما در آن نهاده شده ، به مبارزان مذهبی و عناصر آگاه و مسئول و تمامی میهن خواهان و یاوران حقیقی مردم ، هشدار می دهیم که دسیسه های نفاق افکنانه شاه — ساواک را با کوشش همجانبه در تحقق اتحاد تمامی نیروهای مبارز نقش بر آب کنیم ! نقاب از چهره نفاق افکنان برداریم ! و در سنگر شهدا ، صدای ابلیس را رسوا کنیم !

اتحاد . . . اتحاد . . . اتحاد . . .

این همه آن چیزی است که منطق مبارزه و وجدان ملی از ما می طلبد . هوشیار باشیم . . .

زیستن

گر به راه رزم ، جان بسود حق
نفرسوده ای ،
آندم که رفتی زین جهان مطلق
تو "نزیسته ای" ، تنها "بوده ای"

جانوران راست غافل غنودن
قهرمانان راست راهی گشودن
این یک زیست آن دگر بودن

با پیکر خود راه ستم را بی باک ببندید !
زیرا زندگی گرنه سوختن است
خود گندیده است
وانکس که نسوخت بناچار گندید .

هستی نبرد است در کوره آن
طـرز جان را باید گداختن ؛
ویژه انسان باشد در جهان :
شادیِ "ساختن" .

ویرانگری رژیم شاه . . .

سوسیالیستی از ده تا صد خانواده با هم تعاونی تشکیل می دهند و ایجاد یک ساختمان بزرگ چند طبقه را با گرفتن زمین و وام و کمک فنی از دولت آغاز می کنند و از پیش معلوم است که کدام آپارتمان در کدام طبقه به کدام خانواده تعلق دارد .

به طور کلی معضل مسکن را فقط یک دولت ملی و دموکراتیک می تواند حل کند . در برنامه حزب توده ایران وظایف این دولت در مورد مسکن چنین تعیین شده است : احداث و تامین مسکن بهداشتی و ارزان برای زحمتکشان شهر و ده با کمک دولت و نیز با کمک موسساتی که این زحمتکشان در آنها به کار مشغولند ، تقلیل اجاره بهای مسکن و تنظیم و اجرای برنامه نوسازی شهرها و روستاهای ایران به منظور تامین رفاه و زندگی با فرهنگ همگانی .

سیاست نظامیگری رژیم شاه . . .

درحالی که در میهن ما مردم در رنج و عذابی جانکاه به سر می برند و با هزاران مشکل از جمله خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و مسکن و ترافیک وبرق و . . . دست به گریبانند، رژیم شاه یک چهارم بودجه کشور را صرف امور نظامی می کند و ایران را به انبار مدرن ترین سلاحهای آمریکائی و انگلیسی و آلمانی و . . . مبدل کرده است . تنها از سال ۱۹۷۲ تاکنون شاه بیش از ۱۰ میلیارد دلار فقط از آمریکا اسلحه خریده است و قرار است تا سال ۱۹۸۰ بیش از ۱۵ میلیارد دلار دیگر نیز از انحصارات صنایع نظامی آمریکا اسلحه خریداری نماید . تنها در سال جاری مالی قرار است امریکا ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به ایران اسلحه بفروشد . قیمت هریک از ۷ فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ که با سیستم آواکس مجهز است و آمریکا اخیرا با فروش آن به ایران موافقت کرده است ۱۷۰ میلیون دلار است . با این پول می شد یک تا دو صد بزرگ بیمارستان و یا ۳۰ تا ۴۰ بیمارستان مجهز و یا ۵۰ تا ۷۰ دبستان بزرگ مجهز به تمام وسایل آموزشی ساخت. یک فروند هواپیمای فانتوم اف ۱٦ بیش از ۲۲ میلیون دلار قیمت دارد و با پول آن می توان حداقل ۵ بیمارستان مجهز و مدرن ساخت. رژیم ایران تاکنون ۱٦۰ فروند از این هواپیما از آمریکا خریده و قصد دارد ۱٤۰ فروند دیگر نیز خریداری نماید . تازه انحصارات تسلیحاتی هر روز تعمدا بر قیمت فروش این هواپیماها به ایران می افزایند . اما این افزایش قیمت تنها به هواپیماها محدود نمی شود . به عنوان مثال قیمت ناوشکن های "پروین" که ایران مدتی پیش به آمریکا سفارش داده است تاکنون ٤۳ درصد افزایش یافته است و در مورد فروش سایر انواع تسلیحات آمریکائی به ایران نیز وضع بر همین منوال است. روزنامه امریکائی "کریسچین ساینس مونیتور" می نویسد صادر اسلحه به ایران برای انحصارات مجتمع نظامی ایالات متحده امریکا یک بازرگانی مطلقا سودآور است زیرا از این طریق سیل دلارهای نفتی به امریکا سرازیر می شود .

وابسته کردن ارتش ایران به سلاحهای امریکائی این ارتش را به صورت ارتش دست نشانده امریکا در ایران درآورده است و با حضور ۲٤ هزار کارشناس و مستشار نظامی آمریکا در ارتش ایران، این ارتش بیشتر به یک ارتش امریکائی و اشغالگر شباهت دارد تا یک ارتش ملی .

اما سیاست وابسته کردن ایران به انحصارات نظامی و شبه نظامی امپریالیسم آمریکا ابعاد باز هم تازه تری می یابد . روزنامه کیهان در شماره پنجشنبه ۲۰ مرداد ماه سال جاری خود خبر داد که ایران ۸ نیروگاه اتمی از امریکا به بهای تقریبی ۱۰ میلیارد دلار می خرد. بی شک خرید این نیروگاهها به منظور تامین برق مورد نیاز کشور نیست چرا که این برق ده ها بار گرانتر از برق حاصل از نیروگاههای حرارتی و آبی تمام می شود، بلکه نیروگاههای اتمی نیز به مقاصد پلید نظامی و تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا و رژیم دست نشانده آن در ایران خدمت خواهد کرد .

اگر به وابستگی تسلیحاتی و نظامی رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا و مضرات و خطرات ناشی از آن، وابستگی اقتصادی و بازرگانی را نیز بیافزائیم (در سال گذشته ایران ۲۲ میلیارد دلار کالای غیرنظامی از امریکا وارد کرد در حالی که صادرات غیرنفتی ایران به امریکا در همان سال فقط ۷٤ میلیون دلار بود یعنی کسری موازنه بازرگانی ایران با آمریکا بیش از ۲۱ میلیارد و ۹۲٦ میلیون دلار بوده است) آن وقت نقش امپریالیسم آمریکا در غارت و چپاول ثروت های میهن ما و میزان خیانت دارودسته شاه به منافع و مصالح ملی روشن می شود .

❋ دوست داشتن ❋

ما شقایق کوهستانهای وطنمان را
دوست داریم
و هرکه را
که تاب این آتش روشن را
در سینه دارد .

ما شقایق ها را دوست داریم
و روئیدن و بالیدنشان را
و به شباهنگامی چنین
پاسداریشان را
گرد آمده ایم .

ما گلها را دوست داریم
و نه تنها
گلهای گلخانه را
که گلهای وحشی خوشبو را هم
و آزادیِ گفتنِ کلامِ عطرآگینِ دوست داشتن را .

هر که گلی می پسندد
و هرکه گیاهی
و هرکه رویش جاودانهٔ جان را
باور دارد
با ما در این برخاستن یگانه است

و ما برخاسته ایم

تا
بیگانگی را باطل کنیم
با ترانهٔ مهر
و در برابر آنکه، چیدن گلها را، داس درو بدست دارد
با کینهٔ مادران .

جدائی را همچنان
سنگ بر سنگ می نهند
و اینک دیوار هست،
بگذار بر این دیوار
مرغ من بنشیند
و دست تو
او را کریمانه دانه بخشد
و دیوار
پله ای باشد
برآمدن ما را .

چه در بالا
یک آسمان
بچشمان ما نگاه میکند
و در پائین
یک زمین
گهواره و گور ماست
که بر آن
همواره شقایق سوزان میروید .

جنبش ها و مسائل کارگری

همبستگی کارگران چاپخانه ها با مبارزات پرشور کارگران ۲۵ شهریور

همچنان که جنبش اعتصابی و مطالباتی کارگران اوج می گیرد و در روند تشکل کارگران صفحات درخشانی از همبستگی طبقاتی و رفیقانه بر تاریخ این طبقه آینده ساز و انقلابی می نشینند، رژیم جبار و ضد مردمی شاه، به انواع حیل و با توسل به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و اختناق، مذبوحانه می کوشد تا شاید چند صباحی پیش جلوی این سیل خروشان و دگرگون ساز را بگیرد تا شاید باز هم چندی بیش به حیات انگلوار و غارتگرانه خود ادامه دهد.

به دنبال اعتصاب غذای کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، ساواک با توسل به حیله رذیلانه ای چاپخانه را تعطیل کرد. کارگران این چاپخانه به عنوان اعتراض به رفتار خشونت باری که با آنها می شود و نیز کمی دستمزدها و عدم پرداخت سود ویژه و مجری داشتن آیین نامه ضد کارگری "انضباطی" از ۸ مهرماه در محل چاپخانه دست به اعتصاب غذا زده بودند. ساواک پس از دو شبانه روز که از این اعتصاب می گذشت به نمایندگان کارگران وعده داد که در ظرف ۱۰ روز به تمام خواست های آنان رسیدگی خواهد شد. به دنبال این وعده کارگران با تعیین ۱۰ روز مهلت به اعتصاب غذای خود پایان داده، محل چاپخانه را ترک کردند، اما ساواک بلافاصله با نصب اعلامیه ای بر سر در چاپخانه، آن را به مدت ۵ روز تعطیل اعلام کرد. سی تن از کارگران اعتصابی را به بهانه به عهده داشتن نقشی حساس در جریان اعتصاب از کار اخراج کرد و اعلام داشت که اعتبارنامه های ۸ تن عضو هیات مدیره سندیکا لغو شده است (لغو اعتبارنامه ها برای فراهم آوردن زمینه اخراج آنها بود چرا که قبل از این اقدام کارفرما قانوناً حق ندارد کارگران عضو هیئت مدیره سندیکا را اخراج کند).

به دنبال این اقدامات ضد کارگری، کارگران روز چهارشنبه ۱۳ مهرماه در برابر "سازمان کارگران" واقع در خیابان پهلوی اجتماع و تظاهر کردند. این اجتماع با یورش ماموران رژیم در هم شکست. اما کارگران که به هیچ وجه حاضر نبودند دست از مبارزه بردارند و به ویژه به اخراج رفقای خود معترض بودند، اعلام کردند که حاضر نیستند پس از باز شدن چاپخانه برای ادامه کار خود، آن طور که ساواک مقرر داشته، تعهد بسپارند. کارگران روز شنبه ۱۶ مهرماه در مقابل "خانه سازمان کارگران" واقع در خیابان ابوریحان اجتماع کردند. در این اجتماع کارگران تصمیم گرفتند پس از باز شدن چاپخانه سر کار نروند تا تمدید اعتبارنامه اعضای هیات مدیره سندیکا قطعی شود و کارگران اخراجی به سر کارشان بازگردند. در هفته اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور مجله تماشا (ارگان رادیو تلویزیون دولتی) که در این چاپخانه چاپ می شود، منتشر نشد.

سرانجام اقدامات اعتراضی بیش از ۷۰۰ تن کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، که متعلق به سازمان شاهنشاهی به اصطلاح خدمات اجتماعی است که در راس آن اشرف پهلوی، قاچاقچی بزرگ بین المللی قرار دارد، به جایی نرسید و پس از پنج روز که چاپخانه دوباره آغاز به کار کرد، مسئولان طی یک سخنرانی تهدید آمیز اعلام داشتند که شاه و اشرف از مبارزات اعتراضی و مطالباتی کارگران سخت عصبانی هستند و دستور تنبیه آنها را صادر کرده اند و برای کارگران بیش از پیش روشن شد که دشمن اصلی آنها رژیم استبدادی شاه است که حافظ منافع غارتگرانه سرمایه داران بزرگ می باشد.

به دنبال سرکوب اعتصاب کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور، جنبش عظیم همبستگی با کارگران اخراجی، چاپخانه های کشور را فرا گرفت و "اتحادیه کارگران صنعت چاپ" تصمیم گرفت برای کمک به کارگران بیکار شده چاپخانه ها به ویژه ۳۰ نفر از کارگران اخراجی و بیکار شده، چاپخانه ۲۵ شهریور که مدت ۴۰ روز است حقوقی دریافت نکرده اند و از نظر مخارج و هزینه زندگی در شرایط سختی به سر می برند، صندوقی تشکیل دهد". اتحادیه ضمن اطلاعیه ای از کلیه کارگران چاپخانه ها دعوت کرد در حد استطاعت خود به این صندوق کمک کنند.

کارگران چاپخانه ها همبستگی طبقاتی خود را با پرداخت بیش از صد هزار تومان به صندوق مذکور نشان دادند. این همبستگی پرشور روحیه مبارزه جویانه کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور را بالا برده و آنان پس از بازگشت به کار به عنوان اعتراض به تجاوزات غیر قانونی رژیم به حقوق خود کم کاری کنند و در تدارک اعتصابی دیگر هستند. مبارزات پرشور کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور و همبستگی رفیقانه کارگران دیگر چاپخانه با آنان، اوج تازه و نوید بخشی را در روند آگاهی و تشکل طبقه کارگر ایران نشان می دهد.

ما ضمن پشتیبانی از خواست های حقانی کارگران ۲۵ شهریور، بازگشت کارگران اخراجی را به سر کار خود با پرداخت کامل دستمزد روزهای تعلیق خواستاریم و تشکل و همبستگی رفیقانه کارگران چاپخانه ها را با کارگران مبارز چاپخانه ۲۵ شهریور می ستائیم و این بلوغ و تبلور آگاهی طبقاتی را به آنان تهنیت می گوئیم و از همه کارگران ایران دعوت می کنیم که از هر راه که می توانند به پشتیبانی از برادران طبقاتی خود بشتابند.

اعتصاب کارگران کارخانه بنز خاور

در نیمه آبان ماه کارگران کارخانه بنز خاور به خاطر افزایش دستمزد و دریافت وام مسکن دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند. کارفرما که از صف متحد کارگران به وحشت افتاده بود از کارگران خواست که نماینده خود را برای مذاکره درباره خواست های خود به نزد او بفرستند و خود به سر کار بازگردند. کارگران پذیرفتند و نماینده خود را فرستادند. اما کارفرما نماینده کارگران را با تهدید و اجبار در پشت میز کارمندان نشاند و گفت: تو از این به بعد کارمندی و حقوقت هم فلان قدر خواهد بود. و هرچه کارگر نماینده اصرار کرد که نزد رفقای خود

بازگردد و اظهار داشت که نمی تواند کارمند بشود ، نتیجه این شد او را باتهدید تا آخر وقت اداری پشت میز کارمندان نگهداشتند . اما کارگران که از نیرنگ جدید کارفرما باخبر شده بودند روز بعد در سالن غذاخوری کارخانه اجتماع کردند و ضمن اعتراض به حقه بازی کارفرما اعلام داشتند که تا زمانی که نماینده ما را به ما باز نگردانید و خواست های ما را نپذیرید از این جا بیرون نخواهیم رفت. اعتصاب و تجمع کارگران در نهارخوری تا بعد از ظهر طول کشید و کارگران نوبت دوم نیز که به کارخانه وارد شدند به کارگران نوبت اول پیوستند و بانگ حقانی اعتراض خود را با صدایی رسا تو به گوش کارفرما رساندند. در نتیجه یکپارچگی و پیگیری کارگران ، سرانجام کارفرما مجبور به تسلیم شد و اجازه داد نماینده کارگران نزد رفقای خود بازگردد . کارگر نماینده به محض ورود خطاب به کارگران توضیح داد که با او چه کرده اند و اعلام داشت که او خود یك کارگر می داند و به آن افتخار می کند و هرگز حاضر نیست به رفقای خود پشت کند و ضمن برشمردن خواست های کارگران رو به کارفرما گفت: تا وقتی خواست های ما را نپذیرید از این جا خارج نخواهیم شد . کارفرما که خود را در برابر صفوف فشرده و مصمم کارگران عاجز می دید به ناچار به پذیرش خواست های آنان تن در داد و نماینده کارگران در سخنرانی پایانی خود خطاب به کارگران گفت : این پیروزی تنها در سایه تشکل و اتحاد شما برادران به دست آمد . فراموش نکنید که تا وقتی متحد باشید کسی را یارای مقاومت در برابر شما نیست. پس، قدر این اتحاد را بدانید و آن را گرامی بدارید !

و کارگران شادکام در حالی که با بح و بح و خنده پیروزی خود را جشن گرفتند و از اتحاد رفیقانه خود احساس غرور می کردند ، سالن نهارخوری را ترك نمودند .

اعتصاب کارگران کارخانه کفش جم

در نیمه اول مهرماه ۵۰۰ تن از کارگران گروه صنعتی بلا ـ کفش جم به عنوان اعتراض به توطئه چینی کارفرما برای نپرداختن سود ویژه دست از کار کشیدند . اما هنوز چند ساعت از اعتصاب نگذشته بود که در ساعت ۱۱ صبح ژاندارمها با مسلسل سبك وارد کارخانه شدند و کارگاهی را که ۵۰۰ کارگر آن دست به اعتصاب زده بودند محاصره کردند و کارگران را با مسلسل تهدید نمودند. کارگران به ناچار با دلی پر از خشم و کینه به کار پرداختند اما مبارزه خود را با کندکاری و خراب کردن محصولات ادامه دادند . کارگران زحمتکش و مبارز در برابر این توطئه بی شرمانه و وحشیانه عقب نشستند اما با چهره کریه رژیم مدافع سرمایه داران بیشتر آشنا شدند و از آن پس کارخانه را اسارتگاه نام گذاشتند . حداکثر دستمزد کارگران این کارخانه ۲۳۵ ریال است و کارگران و خانواده شاه در بهتری جانکاه به سر می برند . کارگران به درستی اظهار می دارند که از تولید کم نشده و قیمت محصولات هم که در بازار بالا رفته پس به چه دلیل کارفرما از پرداخت سود ویژه طفره می رود ؟ و پاسخ خود را در سود جویی انگلوار کارفرما به حساب زحمت کارگران و پایمال کردن حقوق کارگران توسط رژیم جبار حامی سرمایه داران می یابند .

اجتماع بزرگ کارگران و کارمندان راه آهن

روز شنبه ۱۶ مهرماه بیش از چهارهزار کارگر و کارمند راه آهن دولتی ایران در زمین ورزشی راه آهن اجتماع کردند . در این اجتماع که به بهانه مجمع عمومی شرکت تعاونی مسکن کارکنان راه آهن تشکیل شده بود ، نمایندگان کارگران از دزدی ها و حیف و میل مقامات مسئول دولتی از صندوق شرکت تعاونی سخن راندند و اعلام داشتند که اکثر کارگران برای پیش پرداخت خانه های وعده داده شده فرش زیر پای خود را فروخته و جای آن روزنامه پهن کرده اند و یا دارو ندار خود را فروخته اند و با این که چندین سال از پرداخت وجوه مذکور می گذرد هنوز نه از اسناد مالکیت زمین ها خبری هست و نه از خانه سازی . کارگران و کارمندان راه آهن در این اجتماع اعلام داشتند که دیگر وعده های توخالی و دروغ را تحمل نخواهند کرد و اگر به وضع مسکن آن ها رسیدگی نشود به زودی دست به تظاهرات جمعی خواهند زد .

اعتصاب در کارخانه های چیت جهان ایران فلز و ایرانا

در نیمه اول آبان ماه کارگران کارخانه های چیت جهان ، ایران فلز و ایرانا به اعتصاب سازمان یافته ای دست زدند . این اعتصاب ها برای اعتراض به توطئه جدید رژیم در نپرداختن سود ویژه کارگران و به کمی دستمزد و شرایط دشوار کار صورت گرفته است . از نتایج این اعتصاب ها خبری نداریم.

وحشت رژیم از آگاهی کارگران

رژیم قصد دارد ۳ تن از نمایندگان کارگران ایران را که اخیرا به یوگسلاوی رفته بودند محاکمه کند . این سه تن به دعوت دولت یوگسلاوی و با موافقت خود رژیم اعزام شده بودند اما در یوگسلاوی حاضر نشده بودند دستور سفیر ایران را مبنی بر خوش گذرانی و شرکت نکردن در جلسات کنفرانس نمایندگان کارگران بپذیرند . در این کنفرانس نمایندگان کارگران ایران که در داخل کشور تبلیغات ضد کمونیستی گوش آن ها را کر کرده بود ، از نزدیك با زندگی کارگران کشورهای سوسیالیستی آشنا شدند . در همین کنفرانس عکسها و آمارهایی ارائه شد که برای نمایندگان کارگران ایران شگفتی آور بود . در یکی از کارخانه ها که مانند تمام کارخانه های دیگر مدیر و مسئولان با رای کارگران انتخاب می شوند ، حقوق آن ها از دستمزد ۰٫۸ کارگر در کارخانه کمتر بود . ظاهرا سفیر ایران در یوگسلاوی و شعبه ساواك سفارت ایران به ساواك مرکزی اطلاع داده اند که این

کارگران چون با زندگی و شرایط کار کارگران در کشورهای سوسیالیستی آشنا شده اند عناصر خطرناکی به حساب می آیند .

رژیم ضد کارگری شاه چگونه کارگران را صاحب خانه می کند

هنگام عبور از جاده دماوند به فاصله کمی از بیمارستان سرخه حصار در قسمت شمالی جاده، واگن هایی که به تریلی بسته می شوند به چشم می خورد که در چند ردیف کنار یکدیگر قرار داده شده اند . بیننده ابتدا تعجب می کند که چرا این همه واگن در این گوشه بیابان این طور با نظم و ترتیب در کنار هم چیده شده اند . این ها خانه هایی هستند که از طرف کارخانه اتوبوس سازی پارس لوکس که متعلق به ارتش است برای سکونت کارگران این کارخانه در این محل نصب شده است . حتی چراغ راهنما ولولا های باز و بسته کردن درب واگن ها از جاده به وضوح دیده می شود . این خانه کارگرانی است که رژیم ادعا می کند صاحب سهام کارخانه ها هستند ولی معلوم نیست که چرا این صاحبان کارخانه ها مجبور شده اند در واگن هایی به ابعاد ۸ در ۲ متر که زمستان همانند یخچال و تابستان مثل تنور نانوایی است زندگی کنند !

اعتصاب کارگران گروه صنعتی بهشهر

از روز پنجشنبه ۲۶ آبان ماه کارگران بخش تولید پودر و صابون و غیره از مجتمع کارخانه های گروه صنعتی بهشهر واقع در جاده کرج در محوطه کارخانه دست به اعتصاب نشسته یکپارچه ای زدند .

مجتمع صنعتی بهشهر از سه کارخانه کارتن سازی، تولید پودر و صابونهای مختلف و روغن نباتی (شاهپسند) تشکیل شده و در حدود ۳۰۰۰ کارگر دارد که در سه نوبت کار میکنند .

خواستهای کارگران افزایش دستمزد، تأمین یک وعده غذای رایگان، افزایش حق اضافه تولید و پرداخت وام مسکن و نیز اعتراض به توطئه های اخیر برای نپرداختن سود ویژه بوده است. سپس کارگران در ساعت یک بعد از ظهر (یکساعت زودتر از پایان روز کار) کارخانه را ترک کرده و خود را برای ادامه اعتصاب در هفته آینده آماده میکنند و از روز شنبه کارگران هر سه نوبت بنحوی هماهنگ و یکپارچه به اعتصاب نشسته خود ادامه میدهند و در برابر وعده های توخالی کارفرما و نماینده انتصابی او برای کارگران و نیز نماینده بیمه که همه سعی در فریب کارگران داشتند، با قاطعیت می ایستند و می گویند ما دیگر فریب وعده های دروغین شما را نخواهیم خورد . سرانجام پس از سه روز که از اعتصاب کارگران میگذشت کارفرما در برابر صفوف فشرده و پیگیری کارگران مجبور به پذیرش خواستهای آنان میشود و کارگران در حالیکه ثمره یکپارچگی و ایستادگی خود را جشن گرفته اند به سر کار خود باز میگردند .

در دانشگاه ها چه میگذرد؟

دانشجویان به پایمال شدن حقوق خود اعتراض می کنند

همان طور که انتظار می رفت از آغاز سال تحصیلی جاری امواج اعتراض و اعتصاب دانشگاهها را فراگرفت . دانشجویان پیشرو می کوشند در مرحله کنونی تمام دانشجویان را پیرامون شعارها و خواست های صنفی و دانشجویی گرد آورده و متشکل سازند و تا حد امکان از دست زدن به اقداماتی که موجب هجوم نیروهای گارد و پلیس به دانشگاه می شوند جلوگیری کنند . در بسیاری از دانشکده ها جلسات دانشجویان با حضور مقامات دانشکده ها با برنامه ریزی اصولی و منطقی و با ارائه خواست های صنفی دانشجویی تشکیل شد . در دانشکده فنی دانشگاه تهران این جلسه با پیروزی دانشجویان خاتمه یافت . در این جلسه که با حضور رئیس دانشکده و یکی از معاونان دانشگاه تشکیل شده بود ۶ تن از دانشجویان خواست های صنفی و قانونی دانشجویان را با استدلالات معقولانه و عاری از چپ روی تشریح کردند . از جمله این خواست ها احیاء انجمن ها و کتابخانه های دانشجویی (انجمن کوهنوردی، کمیته پژوهشی و غیره) بود . دانشجویان سخنران در این جلسه برای حضار با دلیل و مدرک و آمار ثابت کردند که ساواک و پلیس، عهده دار نقش ضد علمی و ضد دانشگاهی هستند . پس از پایان سخنان دانشجویان رئیس دانشکده فنی اعلام داشت که تمام خواست های اعلام شده دانشجویان برحق است و باید برای فعالیت های دانشجویی تسهیلات لازم فراهم آید . رئیس دانشکده اعلام داشت که اگر دانشگاه این خواست های حقه را نپذیرد او بی درنگ استعفا خواهد داد . اما متاسفانه صبح روز بعد چند شیشه دانشکده، احتمالا به تحریک ماموران ساواک، شکسته شد و به گارد دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم را به دست داد . به دنبال این حادثه نیروهای گارد دانشکده فنی را محاصره کردند و از ورود دانشجویان به دانشکده جلوگیری به عمل آوردند و در نتیجه دانشکده فنی عملا به حال تعطیل در آمد .

به دنبال جلسه عمومی دانشجویان دانشکده فنی، دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران نیز مجمع عمومی خود را در حضور رئیس دانشکده تشکیل دادند . در این جلسه دانشجویان ضمن تشریح مقام علمی دانشگاه و فقر علمی کنونی آن، به صحنه سازی نمایشی اول مهرماه در برابر شاه اعتراض کردند و اعلام داشتند که ما آن دانشجویان را نمی شناسیم و نماینده خود نمی دانیم . در ضمن دانشجویان اعلام داشتند که به اصطلاح " اتحادیه دانشجویان " که دست پخت ساواک است مطلقا با دانشجویان ارتباطی ندارد . دانشجویان متذکر شدند که گارد دانشگاه حضور خود را با شکسته شدن چند شیشه که حتی ممکن است از روی سهل انگاری و سهوا روی دهد توجیه می کند و آن را به " خرابکاران " نسبت می دهد . ما در پاسخ

این سوال را مطرح میکنیم: کسانی که در غیاب دانشجویان به خانه آن‌ها یعنی دانشگاه یورش می‌برند و در کتابخانه ها را می‌شکنند و کتابها را به تاراج می‌برند وحتی در کتابخانه ها را از جا کنده و با خود می‌برند خرابکارند یا دانشجویان که هدف تهاجمات دائمی پلیس قرار دارند ؟

در پایان این جلسه رئیس دانشکده حقوق ضمن اعلام پشتیبانی از خواست های منطقی دانشجویان از آنها کسب تکلیف کرد . دانشجویان یکصدا اعلام داشتند " استعفا " و رئیس دانشکده نیز با ذکر این که به تصمیم جمع احترام می‌گذارد بی درنگ استعفای خود را نوشت .

در دانشکده علوم دانشگاه تهران ، دانشجویان مجمع عمومی خود را در غیاب رئیس و استادان دانشکده ، که مدتها پیش برای شرکت در جلسه از آنها رسما دعوت شده بود ، تشکیل دادند . دانشجویان در این جلسه از عدم شرکت رئیس دانشکده انتقاد کردند و بر خواستهای خود مبنی بر احیاء کتابخانه دانشجویان و آزادی فعالیت های دانشجویی تاکید ورزیدند .

به دنبال اعتراضات وجلسات فوق ، دانشجویان دانشگاه تهران باچسباندن اعلامیه های بزرگ دیواری در سراسر دانشگاه از صبح روز شنبه ۲۳ مهرماه یک هفته اعتصاب عمومی اعلام کردند تا مسئولان دانشگاه را به پذیرش خواستهای صنفی دانشجویی خود وادار سازند .

اخراج گارد از دانشگاه و محوطهٔ کوی خواست دانشجویان است

پس از توطئه رذیلانه‌ای که ساواک برای توجیه حضور گارد در دانشگاه وخوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه تهران ترتیب داد و آن را به حساب " دانشجویان نقابدار " گذاشت ، دانشجویان کوی دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به این توطئه کثیف و همچنین نقشه ای که ساواک برای جدایی دانشجویان دختر و پسر در کوی کشیده بود ، با یک برنامه هماهنگ وجمعی افراد گارد کوی دانشگاه را از محوطه کوی اخراج کردند . اخراج افراد گارد از محوطه کوی درست در شب همان روزی صورت گرفت که ساواک برنامه " اعتراضی " به اصطلاح " اتحادیه دانشجویان " و " سازمان زنان ایران " را ترتیب داده بود . در جریان این نمایش تعدادی دانشجونمای ساواکی که در سازمان ساواک ساخته " اتحادیه دانشجویان " فعالیت می‌کنند به اتفاق تعدادی ازاعضاء " سازمان زنان " (دانشجویان دختر مدرسه مددکاری وابسته به سازمان زنان که به اجبار به این ماموریت فرستاده شده بودند) به کوی دانشگاه تهران رفته بودند تا از دختران دانشجو که گویا ، به گفته ساواک ، از طرف دانشجویان پسر مذهبی تامین جانی ندارند به اصطلاح دلجویی کنند . جالب آن که این " دلجویی‌کنندگان " با بی اعتنایی مطلق دختران دانشجو روبرو شدند .

اخراج گارد از کوی دانشگاه بیش از چند ساعت به طول نیانجامید و به دنبال آن گارد با کمک نیروهای امدادی پلیس بار دیگر به کوی حمله کرد و آن را اشغال نمود .

تظاهرات دانشجویان دانشکدهٔ علوم اجتماعی

همزمان با یورش ماموران ساواک به کتابخانه های دانشجویی دانشگاه تهران ، کتابخانه دانشکده علوم اجتماعی واقع در نزدیکی میدان بهارستان نیز بسته شد . در ضمن رئیس دانشکده به دستور ساواک ازثبت نام ۱۳ تن از دانشجویان به علت شرکت فعال آن‌ها در مبارزات صنفی واعتصابی دانشجویان خودداری کرد . از اوایل سال تحصیلی جدید ، دانشجویان بارها به رئیس دانشکده مراجعه کرده و از او درباره اقدامات ضد دانشجویی فوق توضیح خواستند اما نتیجه ای به دست نیامد تا این که روزشنبه ۲۳ مهرماه دانشجویان در یک اعلامیه دیواری از رئیس دانشکده خواستند که روز یکشنبه ۲۴ مهرماه در جمع دانشجویان شرکت کرده و به پرسش‌های آنها درباره تعطیل کتابخانه ونیز دانشجویانی که ازثبت نامشان خودداری شده پاسخ گوید . روزیکشنبه تمام دانشجویان که حدود ۵۰۰ نفری شدند در سالن سخنرانی اجتماع کردند اما رئیس دانشکده از حضور در جلسه خودداری کرد . دانشجویان پس از گفتگو بایکدیگر به این نتیجه رسیدند که بهتر است به دانشگاه تهران رفته وبا رئیس دانشگاه گفتگو کنند و درعین حال از پشتیبانی سایر دانشجویان دانشگاه نیز بهره گیرند . در نتیجه به طور دسته جمعی پیاده به سوی دانشگاه تهران روان شدند . گارد دانشکده در برابر حرکت جمعی دانشجویان خود را عاجز دید ومداخله نکرد . دانشجویان در صفوف منظم و آرام وزیر نگاه کنجکاو مردم کوچه وخیابان از خیابانهای صفی علیشاه وهدایت گذشته ووارد خیابان شاهرضا شدند . در آنجا عده کثیری از مردم در اطراف جمع شده وباکنجکاوی به دانشجویان می‌نگریستند و زیرلب کلمه " اعتصاب " را زمزمه می‌کردند . در این موقع ناگهان کوماندوهای پلیس سر رسیدند وبه صفوف دانشجویان که می‌کوشیدند آرام بمانند واز برخورد پرهیز کنند حمله کردند وعده ای را کشان کشان به درون ماشین های پلیس انداختند و در میان فریاد متحد دانشجویان که می‌گفتند " دوستان ما را آزاد کنید " با رفتاری خشن و وحشیانه دانشجویان را پراکنده کردند . گرچه دانشجویان در نیمه راه متوقف شدند و به دانشگاه تهران نرسیدند اما خبر این حرکت جمعی آنها در شهر پیچید وسایر دانشجویان از آن باخبر شدند . دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی به درستی معتقدند که با برنامه ریزی دقیق وحساب شده تر می‌توانستند در مبارزه خود به نتایج بهتری دست یابند .

تظاهرات دانشجویان مدرسهٔ عالی پارس

روز سه شنبه ۱۷ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی پارس در نهارخوری دانشکده به عنوان اعتراض به فشارها و تضییقات رژیم علیه دانشجویان دست به تظاهرات زدند . در این تظاهرات تمام دانشجویان شرکت داشتند . پلیس بلافاصله به دانشجویان حمله

کرد و به شیوه حیوانی همگی آنها را متفرق نمود.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان با همبستگی استادان به پیروزی رسید

در نیمه اول آبان ماه دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان به عنوان اعتراض به شرایط آموزشی و کمبودهای موجود از جمله کمبود استاد و نیز غذا و مسکن از رفتن به کلاسهای درس خودداری کردند. خواستهای صنفی و حقه دانشجویان با پشتیبانی استادان این دانشگاه روبرو شد تا جایی که استادان پس از مدتی مذاکره با رئیس دانشگاه به دانشجویان قول دادند به خواستهای آن ها عمل شود. اما رئیس دانشگاه ناگهان فهرستی از دانشجویان به اصطلاح ناراحت تهیه کرده و اعلام داشت که آنها را از دانشگاه اخراج می کند. این تصمیم خشم دانشجویان را برانگیخت و دانشجویان بار دیگر مذاکراتی را با استادان خود شروع کردند، اما رئیس دانشگاه ناگهان دستور داد خوابگاه دانشجویان را تخلیه کنند و رستوران دانشگاه را نیز تعطیل کرد. دانشجویان که از این تصمیمات ناگهانی و دیکتاتورمنشانه متعجب و خشمگین شده بودند بار دیگر در محوطه دانشگاه اجتماع کردند اما این بار دانشگاه را در محاصره ژاندارمها یافتند. به دستور رئیس دانشگاه ژاندارمها پس از اخطاری کوتاه برای بیرون کردن دانشجویان از محوطه دانشگاه، به دانشجویان حمله بردند و به جان دانشجویان افتادند. اما دانشجویان کوشیدند آرامش خود را حفظ کنند و درحالی که یکی از دانشجویان را که زیر ضربات مشت و لگد ژاندارم ها به شدت مجروح شده بود روی دست بلند کرده بودند با شعار "مرسی آقای دکتر!" (که منظور رئیس فاشیست مسلک دانشگاه بود) محوطه دانشگاه را ترک کردند. به دنبال این حادثه استادان دانشگاه به عنوان اعتراض به این اعمال وحشیانه دانشگاه را ترک نمودند و رئیس دانشگاه را تهدید به استعفا کردند و جمعی از استادان که افسر وظیفه هستند و دوران سربازی خود را در این دانشگاه کار می کنند، با نوشتن نامه ای به مقامات ارتش از آنها خواستند که به سربازخانه بازگردند زیرا آنجا که ژاندارم حاکم است جای علم و دانش نیست.

سرانجام رئیس دانشگاه در برابر همبستگی دانشجو و استاد به عقب نشینی و پذیرش خواست های حقه دانشجویان مجبور گردید.

روز بعد دانشجویان با شادکامی از این پیروزی که محصول همبستگی دانشجویان و استادان بود به محوطه دانشگاه بازگشتند و در کنار استادان خود همچون برادران جدانشدنی این پیروزی را جشن گرفتند.

اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تبریز

از یکشنبه ۲۲ آبان ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراض به خفقان موجود در این دانشگاه و مخالفت ساواک و مقامات دانشگاهی با هر نوع فعالیت صنفی دست به اعتصاب غذا زده اند. دانشجویان همچنین خبرهای منتشر شده در روزنامه های ساواک زده مبنی بر گفتگوی وزیر علوم و آموزش و پرورش با دانشجویان را تکذیب کرده، این اخبار را نیز از جمله خبرهای جعلی و سراپا دروغی که به طور شبانه روز در روزنامه ها و رادیو تلویزیون دولتی پخش می شود اعلام داشتند. هنوز از سرنوشت این اعتصاب که در محاصره گارد دانشگاه و ماموران ساواک ادامه دارد خبری نداریم.

اعتصاب دانشجویان دانشکده بازرگانی

دانشجویان دانشکده بازرگانی تهران نیز همزمان با بسیاری دیگر از دانشگاهها و دانشکده های ایران به عنوان اعتراض به مخالفت ساواک و پلیس با فعالیت های صنفی دانشجویان دست به یک اعتصاب همگانی زده اند که هنوز ادامه دارد.

نامه دانشجویان به رئیس دانشگاه تهران

ریاست دانشگاه تهران

ما دانشجویان دانشگاه تهران لازم می دانیم نظرات خود را نسبت به وضعی که برایمان پیش آورده اید صریحا بیان کنیم.

چند سالی است که ما برای رفع نیازهای مشترک خود نهادهای مختلفی به وجود آورده ایم تا به کمک هم در یک محیط فرهنگی سالم خود را با پیشرفته ترین دانش های تخصصی آشنا سازیم، ورزش کنیم و جسم خود را پرورش دهیم. و بالاخره کوشیم تا خود را با فرهنگ انسانی آشنا سازیم و با صداقت و صمیمیت کوشیده ایم آنچه را که ضامن پیشرفت کارمان بوده است فراهم آوریم.

ما برای رفع سوء تفاهم در مورد نهادهای دانشجویی همواره حاضر بوده ایم که نکات مبهم کار خود را — اگر کسی مدعی باشد — روشن سازیم و حتی حاضر بوده ایم که متقابلا با اعضای هیئت علمی در این زمینه همکاری داشته باشیم.

این صراحت و صداقت دانشجویی همواره با بدبینی مقامات دانشگاه توام بوده است و این خود ناشی از وحشتی است که مقامات دانشگاه از هرگونه رشد و تکامل نهادهای دانشجویی داشته اند.

این وحشت آقای رئیس در وجود شما متبلور شده است و شما آن چنان دچار خیالات شده اید که فراموش کرده اید یک مقام علمی هستید و درحالی که جامه استادی دانشگاه را به تن دارید مرتکب چنین اعمال شنیع و ضدعلمی شده اید. شما در مقام رئیس مهم ترین حوزه علمی و فرهنگی کشور آن چنان ضد علمی و ضد فرهنگی رفتار کرده اید که یقین داریم اگر به گوش هر مقام علمی در اقصی نقاط جهان برسد شدیدا عمل ضد علمی شما را محکوم می کند. آخر در کجای دنیا اتفاق افتاده است که یک مقام علمی شبانه انبار وسایل ورزشی دانشجویان و یا کتابفروشی و

وکتابخانه ای راکه حاوی کتابهای تائید شده از طرف دستگاه سانسور کشور بوده است‌غارت کنند وکتابخانه رابه زباله دانی یا احیانا دستشوئی تبدیل نماید .

ما عقیده داریم که این کارشما مغایر با تمام موازین دموکراسی در جهان است . چراکه کارهای صنفی حق هرصنف از جمله صنف دانشجویان می باشد . (باتوجه به‌این که اساس‌کارهای صنفی دقیقا منطبق براصول بیست و بیست ویکم متمم قانون اساسی ایران‌است‌که شماادعای اجرای مفاد آنرادارید)

آقای رئیس

ما هم هستیم ابتدائی ترین حقوق خودراپس‌بگیریم ودراین راه گفتنی ها راتاکنون گفته‌ایم . اینك مرا می خواهیم که هرچه زودتر امکانات دانشجوئی ماراباز‌گردانید ورسما به خاطر توهینی که شده است از دانشجویان دانشگاه تهران‌پوزش‌بخواهید . تنها با تحقق چنین‌شرایطی است‌که می توانید جلوی وخامت بیشتر اوضاع رابگیرید . درغیر این صورت ادامه وضع موجود غیرممکن است و مسئولیت وقایع بعدی در صورت‌عدم تحقق این شرایط به‌عهده مقامات دانشگاه خواهد بود .

ما عین این نامه رابرای تمامی وسائل ارتباط جمعی داخلی و خارجی می فرستیم تا تمامی مردم شریف ایران وسایرکشورها بدانند که‌علی رغم ادعاهای شما ودیگر مقامات مملکتی مبنی بر استقرار دموکراسی وگسترش‌دانش‌وفرهنگ در ایران چگونه به وضوح تمام اصول دموکراسی از جمله اصول بیست و بیست ویکم متمم قانون اساسی ایران‌را زیر پا لگد مال میکنید واز گسترش‌دانش‌و فرهنگ حتی‌در دانشگاه یعنی مکان دانش‌و تحقیقات ورشد فرهنگی‌جلوگیری به‌عمل می‌آورید .

دانشجویان دانشگاه‌تهران

بیانیهٔ کانون نویسندگان به پشتیبانی از خواستهای‌عادلانهٔ دانشجویان

اخیرا دانشگاه تهران کتابخانه های دانشجوئی رادرهمه دانشکده ها تعطیل‌نموده و با این اقدام سدی فراراه‌تدریس‌وتحصیل و نشر آثار و افکارنهاده‌است. از آنجاکه کتاب پایه نشر دانش،رابط میان‌استاد و دانشجو و وسیله گفتگوی علمی است‌تعطیل کتابخانه به تعطیل تحصیل و تدریس‌و گفتگوی علمی می انجامد .

کتابخانه های دانشجوئی بدین‌سبب تشکیل‌یافتند که کتابخانه‌های عمومی دانشکده هابسیاری ازکتب‌رادرد سترس‌دانشجویان قرار نمی دادند ،و عکس‌برداری از کتب‌درسی راممنع کرده بودند . درنتیجه دانشجویان عملا کتابهای درسی وکمك‌درسی ،پلی کپی درس‌وآثار مولفان و نویسندگان رابه هزینه خودیابه صورت اهدائی دراین کتابخانه ها گردآوردند . در واقع کتابخانه‌های دانشجوئی امر تدریس‌استادان رانیز تسهیل می نمود ،بدین معنی که استادان‌کار تدریس‌خودرابه یك‌کتاب و یا یك‌جزوه چندصفحه ای محدود نمی ساختند بلکه می توانستند بدون در نظرگرفتن‌محظورات مالی دانشجویان مطالعه کتب متعدد رابه آنان توصیه کنند .

بسته شدن‌کتابخانه ،به‌هرعذر وبهانه که باشد بسته‌شدن راه دانش‌اندوزی و گفتگوی علمی است.

آیااولیای دانشگاه کِتاب وکتابخانه های دانشجوئی رابدین سبب‌تحریم نمی کنندکه در حقیقت از هرگفت و شنودی می هراسند و نشر افکاررابه بیان اعتراض‌تعبیر می کنند؟

دانشجویان دانشگاه تهران‌دراوائل سال تحصیلی جاری ضمن انتشاربیانیه‌ای نسبت به‌عمل مسئولان دانشگاه تهران دربرچیدن کتابخانه های دانشجوئی اعتراض‌کردند و دلائل‌علاقه خود رابه‌ادامه فعالیت این کتابخانه ها با استدلالی قوی و روشن‌نشان دادند . چندتن از استادان دانشگاه تهران نیزضمن نامه ای به کانون نویسندگان ایران اعتراض‌خودرانسبت به برچیده شدن‌کتابخانه های دانشجوئی اعلام کرده‌اند .

از آنجا که هرنوع مخالفت باانتشار افکارو ایجاد مانع در راه مطالعه کتاب به ویژه برای‌نسل جوان اقدامی ضدفرهنگی و مخالف با آزادی های مصرح در قانون اساسی ایران است ،کانون‌نویسندگان ایران ضمن اعتراض شدید نسبت به‌اقدام مسئولان دانشگاه تهران دربرچیدن کتابخانه های‌دانشجوئی که خود نوعی تحریك و برهم زدن نظم درمحیط تحصیلی و دانشگاهی است ،امیدواراست‌خواست های برحق وعادلانه دانشجویان‌دانشگاه تهران در این‌زمینه هرچه‌زودتر تحقق یابد .

کانون نویسندگان ایران

وقتی گرازهای شاه ...

تامین عا باماموران کلنجار می رفت تابلکه خلاص شود . پیرزنی که‌موهایش‌حنابسته بود زن جوان را صدا می زد :

— زینت ،اول باید بچه رو برسونی به درمونگاه .

* * *

... و حالا از درمانگاه آمده بودند .

این ماجرا که تنها صحنه ای‌از هزاران صحنه جنایات آشکار و پنهان رژیم سفاك آریامهر است ،در روز یکشنبه ۱۵ آبان در شمس‌آباد مجیدیه تهران اتفاق افتاد .

در راه ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری بکوشیم!

از گوشه و کنار کشور

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

تفتیش خانه ها از سر گرفته شد

هجوم های گاه و بیگاه ساواک با استفاده وسیع از نیروهای ارتشی و شهربانی به محلات مختلف شهر که مدتی دچار وقفه شده بود، با آهنگ کندی از سر گرفته شده است. به طوری که خبرنگار نوید اطلاع داده اند طی یک ماه و نیم اخیر خانه های قسمتی از مناطق جوادیه، یاخچی آباد، سه راه آذری و خانی آباد مورد هجوم ناگهانی ماموران قرار گرفته و مفتشان رژیم در پی یافتن مبارزان و جای پای آن ها نیمه شب خانه های اهالی محلات مورد هجوم را زیرورو کرده اند. رژیم وحشت زده و خونخوار که از فرط استیصال در برابر جریان اوج گیرنده مقاومت و مبارزات مردم به جان آمده، تیر به تاریکی پرتاب می کند. همزمان با این اقدامات، گشت های پلیس در کوچه ها و خیابان ها افزایش یافته است. اتومبیل ها و افرادی که به نظر مظنون آیند توسط گروه های گشت پلیس بازرسی بدنی می شوند و از آن ها با دقت بازپرسی می شود و گاه خانه های آن ها تفتیش می گردد.

رژیم اختناق علی رغم تظاهرات دروغین خود، جز ادامه شیوه های کهنه و رذیلانه پلیسی و سرکوب و هجوم، راهی در برابر خود نمی بیند.

اعتصاب و اعتراض در زندان قصر

در زندان قصر زندانیان سیاسی، این شریفترین فرزندان دربند خلق های ایران، به عنوان اعتراض به شرایط نامساعد زندان (غذای بد، بندهای سرد ...) دست به نوعی اعتصاب زده اند. اکثر زندانیان غذای زندان را نمی گیرند و با پول خود غذا تهیه می کنند. زندانیان همچنین اعلام داشته اند که باید اجازه داده شود از خارج از زندان اقوامشان برایشان کتاب بیاورند زیرا کتابهایی که در زندان وجود دارد اغلب قابل استفاده نیست. لازم به یادآوری است که بیشتر کتابهای زندان از روی فهرست کتابهای مجاز ساواک انتخاب شده است. خبرهای رسیده از زندان قصر همچنین حاکی است که زندانیان طی نامه ای به دادرسی ارتش، به شرایط دشوار و غیرانسانی در زندان و ممانعت ماموران زندان از ورود کتاب به داخل زندان، اعتراض کرده اند. ضمنا کلیه زندانیان برای آن که اقوامشان از شرایط دشوار آنها در زندان مطلع نشوند در روزهای ملاقات حاضر به دیدار اقوامشان نمی شوند. این نوعی شیوه باخبر کردن ملاقات کنندگان از وضع زندانیان است زیرا هنگام ملاقات با توجه به این که همیشه دو تا سه مامور زندان بالای سر زندانیان و یا میان زندانیان و ملاقات کنندگان می ایستند، هیچ زندانی نمی تواند و به دلیل عواقبی که بعدا گرفتار آن می شود، صلاح نمی داند که اخبار زندان و از جمله شرایط بد آن را به اطلاع ملاقات کنندگان برساند.

برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی، این مبارزان جانباز خلق، مبارزه خود را تشدید کنیم!

تظاهرات بخاطر آزادی زندانیان سیاسی

دعوت روحانیون آزادیخواه از مردم برای اجتماع در صحن حضرت عبدالعظیم به منظور پشتیبانی از آیت اله خمینی و آزادی آیت اله طالقانی و دیگر زندانیان سیاسی با استقبال روبرو شد و بعد از ظهر جمعه ۱۵ مهرماه، علی رغم آن که پلیس از چند ساعت قبل راههای منتهی به شاه عبدالعظیم را بسته بود و از حرکت مردم به شهرری جلوگیری می کرد، صدها نفر که جمع زیادی از آن ها را دانشجویان مذهبی، علمای شهر ری و علمای قم تشکیل می دادند در محوطه صحن اجتماع کردند. در این اجتماع مهندس بازرگان طی نطق کوتاهی به تبعید آیت اله خمینی بشدت اعتراض کرد و به دنبال آن عده زیادی به تظاهرات پرداختند و با شعارهای ضد رژیم از زندانیان سیاسی پشتیبانی کردند. در این میان پلیس ضربتی که از پیش در محوطه صحن موضع گرفته بود به تظاهرکنندگان حمله برد و آن ها را متفرق کرد. اما دامنه تظاهرات، علی رغم برخورد و زد و خورد مردم با ماموران پلیس که ضمن آن جمعی مجروح و روانه بیمارستان ها شدند، به خیابانهای اطراف و حتی به امامزاده عبداله و ابن بابویه کشید و کنترل آن از توان پلیس خارج شد. در این میان ماموران راهنمایی و رانندگی نیز برای تسهیل کار پلیس ضربتی اتومبیل های پارک شده در خیابان های ناحیه را با جرثقیل به بیابانهای اطراف منتقل کردند.

خونریزی و بی شرمی

در سپیده دم ۲۵ مهرماه محمد رضا آخوندی عضو سازمان مجاهدین خلق که چندی قبل دستگیر شده بود تیرباران شد و خبر آن نیز در روزنامه ها منتشر گردید. تا اینجا حادثه تازه ای رخ نداده بود، زیرا کشتار مبارزان ضد رژیم کار عادی و روزانه رژیم جنایتکار شاه است. اما این بار رژیم خونخوار و بی شرم شاه ـ ساواک دست به عمل ننگین و رذیلانه تازه ای زد و به خانواده این مبارز شهید اطلاع داد که می توانند جسد فرزندشان را تحویل بگیرند به شرط آن که در ازای هر گلوله ای که دژخیمان در بدن او جای داده اند ۵ تومان و در ازای گلوله آخر (گلوله خلاص) ۱۵۰ تومان به ساواک بپردازند.

تظاهرات علیه رژیم دیکتاتوری شاه

روز چهارشنبه ۱۹ آبان عده ای دانشجویان در بازار تهران تجمع نموده و تظاهراتی علیه رژیم جبار و خودکامه شاه به راه می اندازند . بازاریان از این تظاهرات حمایت نموده و عده ای از آنها با دانشجویان همصدا می شوند . در این هنگام ماموران پلیس آریامهری به تظاهر کنندگان حمله می کنند و آنها را پراکنده می سازند . گفته می شود در گوشه هایی پلیس را به دام انداخته و کتک زده اند .

در قم نیز تظاهرات مشابهی صورت می گیرد که تا دو روز ادامه می یابد . در این تظاهرات شعارهایی علیه رژیم بر روی پارچه نوشته و در خیابان نصب کرده بودند که تا چند روز بعد از تظاهرات همچنان در خیابان مانده بود .

تظاهر ناخشنودی مردم

در جریان سفر شیخ زاید امیر امارات متحده عربی و نیز انور سادات رئیس جمهور مصر به تهران از یک سو اتاق اصناف پایتخت به کسبه تهران دستور داد در روز ورود آنها برای استقبال در دو طرف خیابان آیزنهاور و شاهرضا جمع شوند و هورا بکشند . بسیاری از کسبه که مجبور به این کار شدند به واسطه بستن مغازه هایشان دچار ضرر شدند و جمع دیگری نیز شیر و ماست و کره سهمیه روزانه شان که مورد مصرف اهالی محله هاست پشت در مغازه هایشان خراب شد . کسبه تهران در حالی که اجبارا در صف مستقبلین میهمانان شاه ایستاده بودند در دل و گاه بر زبان به دستور دهندگان و میهمان دعوت کن ها فحش میدادند و لعنت می فرستادند .

از سوی دیگر به دستور شاه در روز های مذکور خیابان های آیزنهاور و شاهرضا و دهها خیابان اطراف آنها را ماموران ساواک و پلیس راهنمایی ساعتها برروی پیاده و سواره بسته بودند تا هم خیابانها خلوت باشد و مهمانان شاه با ترافیک جهنمی تهران مواجه نشوند و هم به اصطلاح امنیت رژیم شاه در قبال تظاهرات احتمالی ناخشنودی شدید مردم حفظ شود . در هر دو روز هزاران راننده که ساعتها در راهبندان گیر کرده بودند و راه پس و پیش نداشتند درست در لحظاتی که شاه و مهمانانش از خیابان ها عبور می کردند و ماموران رژیم مردم را در صدها متر دورتر و پشت چهارراهها ، در کوچه ها و خیابانها ، معطل نگهداشته بودند ، دستها را روی بوق اتومبیل ها ایشان گذاشتند و بیش از یک ربع ساعت بوق زدند . در این لحظات ماموران پلیس راهنمایی که هیچ کاری نمی توانستند بکنند ، به ناچار به گوشه خیابان ها و کوچه ها پناه برده ، گوشهای خود را گرفته بودند .

بدین ترتیب مردم ناخشنودی و اعتراض خود را علیه رژیم ضد مردمی و عوامفریب شاه نشان می دادند .

رژیم تنها به فکر ثروتمندان است

در شمالی ترین نقطه تهران و در کنار زندان مخوف اوین طرحی با نقشه ساواک پیاده شده است تا کوهنوردی در ارتفاعات شمیران را که سالهاست بین دانشجویان و جوانان طرفداران بی شماری دارد از سکه بیندازد . طبق این طرح تله کابینی برپا شده است که از ولنجک و اوین می توان با آن تا قله توچال رفت و در این قسمت یعنی قله توچال نیز به زودی چندین کاباره و کازینو برپا خواهد شد تا ثروتمندان خوشگذران تهران بتوانند شب ها بر فراز بلندترین نقطه تهران و در شرایطی که همه شهر را زیر پا دارند به تفریح بپردازند . این طرح ۳۵ میلیون تومان خرج برداشته است . و این پول در شرایطی خرج چنین طرح ساواک زده ای میشود که در صدها محله تهران مردم آرزوی چند متر اسفالت و یک لوله آب را دارند تا از شر گل ولای زمستان و گرد و خاک تابستان و تشنگی و بی آبی دائمی نجات پیدا کنند .

هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور دربندند . در شکنجه گاههای " کمیته " و " اوین " و " اطاقهای تمشیت " مراکز ساواک بوحشیانه ترین شکلی عذاب میبینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال کشور ما . وظیفه ماست که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانیم به یاری آنان بشتابیم و با آنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .



نوید

((فوق العاده)) (وابسته به حزب توده ایران) شماره ۱۰ - شنبه ۵ آذر ماه ۱۳۵۶

توطئه جدید رژیم شاه - ساواک

هجوم سگهای درنده و هار حکومتی به اجتماع آرام و مسالمت‌آمیز مردم در کاروانسراسنگی (جاده کرج) برگ دیگری بر کتاب قطور و خونین جلاد تاجدار ایران، رژیم اهریمن‌صفت ضد ملی و ضد خلقی او افزود. اما این بار این هجوم رسوا در پشت نقاب تازه‌ای از تزویر و ریا انجام گرفت.

در حدود ۷۰۰ نفر جمعیتی که روز سه شنبه اول آذرماه برای شرکت در مراسم جشن عید قربان و استماع سخنرانی تنی چند از رهبران مذهبی و شخصیت‌های ملی در باغی واقع در کاروانسراسنگی اجتماع کرده بودند، به ناگهان مورد یورش غافلگیرانه چماق بدستها و چاقوکشان عربده جوئی که در باغ را شکسته و از دیوارها بالا آمده بودند، قرار گرفتند. پیش از آنکه بهت و ناباوری ناشی از این گرگ صفتی بی بهانه فرو بنشیند، صدها سر و دست و پای شکسته و دهها جسد نیمه جان و غرقه در خون در فضائی آکنده از دهشت و ناله و بانگ خشم و اعتراض برجای ماند. چماق بدستهای شاه صدها اتومبیلی را نیز که مردم بوسیله آنها به کاروانسراسنگی رفته بودند خرد کردند و در هم شکستند.

فردای روز جنایت، روزنامه‌های فرمایشی که پنداری به حقیقت و مردم اعلام جنگ داده اند، با وقاحتی که تنها درخور آنهاست از زد و خورد کارگران با یکمشت دشمن وطن که گویا شعارهای ضد میهنی میداده اند خبر دادند. تحریف و سلاخی حقیقتها هنر جلادان و روسپیان سیاسی است — و رژیمی که روی سرانگشتهای خون آلود جلادان میگردد جز پناه بردن پشت دروغهائی چنین سخیف چه چاره ای دارد؟ اما از قدیم گفته‌اند که دشمن خائف و دروغگو کم حافظه میشود. فوران چرکاب کذب و ریا از لابلای همان خبر فرمایشی روزنامه‌های سرسپرده و ساواک‌زده بخوبی آشکار بود. مردمی که با شعبده بازیهای عامیانه و جنایات و دغلکاریهای رژیم شاه — ساواک آشنائی دیرینه دارند، با طعنه و ریشخند میپرسیدند:

— در روز تعطیل رسمی این به اصطلاح ۷۰۰ کارگر کجا بودند؟ مگر کارگران با اتوبوسهای دربست شرکت واحد و — اتومبیلهای نیروی هوائی به سر کار میروند و یا از کارخانه برمیگردند؟ عجبا! همه این ۷۰۰ کارگرها از پیش با چماقهای یک شکل و زنجیر و چاقو و پنجه بوکس مسلح بودند، همه آنها بازو بند مخصوص بسته بودند و آرایش سرهاشان بسبک ارتشیان بود. حتی اکثر آنها کاپشن‌های امریکائی برتن داشتند و بسیاری نیز فراموش کرده بودند پوتین‌های امریکائی خود را عوض کنند...

گاه حوادث در کنایه‌های خود گوئی پوزخند تمسخر میزنند. کافی است حادثه‌ها را کنار هم قرار دهیم تا مشت دروغگویان حرفه‌ای و میرغضب‌هائی که با بیشرمی سنگ مردم را به سینه میزنند باز شود. کارگران شریف ایران و همه مردم دربند آزاده و آگاه که ۲۴ سال است سرنیزه کودتاگران را زیر گلوی خود احساس میکنند، هنوز خاطره قتل عام کارگران زحمتکش جهان چیت را توسط ژاندارمهای شاه فراموش نکرده‌اند. آدمکشان شاه درست در همین کاروانسراسنگی که شاهد وقایع اخیر بود مسلسلها را بسوی صفوف آرام کارگران آتش کردند و از خون پاک آنها شقایق‌های سوزان و داغداری را روی خاکهای جاده کرج و در واقع در قلب طبقه کارگر ایران رویاندند. و حالا همان قاتلان بی آزرم ادعا میکنند که کارگران ایران به حمایت از جلاد خود با خواهران و برادران و فرزندان خویش در آویخته اند و آنها را به خاک و خون کشیده‌اند. زهی وقاحت!

کمدی نویسان ساواک و ساواک زدگان روزنامه نویس هرگز قادر نبودند مضحک تر و شاخدارتر از این افسانه‌ای خلق کنند. رژیمی که دستهایش تا مرفق به خون شهدای کارگر آغشته است، کارگران زحمتکش و مبارز — این خونی ترین دشمن سلطنت ننگین خود را — سربازان و فدائیان جان به کف خویش معرفی میکند. رژیمی که تظاهرات حق جویانه هزاران کارگر ریسنده شاهی را با گلوله جواب میدهد، اعتصاب کارگران چیت تهران را در جاده آرامگاه در خون غرق میسازد، اجتماع اعتراضی کارگران کوره پزخانه‌ها را به گلوله می بندد، با هرنوع حرکت و مقاومت کارگری با باروت و زندان و اخراج‌های دسته جمعی مقابله میکند اینک در نهایت ستمپیشگی میخواهد در انظار، قربانیان خود را تکیه گاه خود بنامد. اما مردم ما این شیوه‌ها را میشناسند. — کارگران مبارز و آگاه ایران که میزان نزدیکی و الفت رژیم شاه — ساواک را با خود در آئین‌نامه‌های انضباطی خشن و ضد کارگری اخیر و چماق حاضر و آماده او که در هر حرکت حق طلبانه با آن روبرویند، بخوبی تشخیص داده‌اند به این دوستی به اصطلاح خاله خرسانه، به این الفت چندش‌آور که داستان محبت گرگ را به گوسفندان بیاد میآورد، با اعتراضات صنفی و سیاسی، — جنبشهای اعتراضی و تظاهرات مخالفت‌آمیزی که هر روز اوج و شدت و دامنه فزونتری می یابد و وحشت و سراسیمگی و تزلزل رژیم را عمیق تر میکند، پاسخ میگویند.

توطئه کاروانسراسنگی حادثه بی‌سابقه‌ای نبود. یکروز پیش از این صحنه سازی پلید، گرازهای شاه با لباس مبدل و با همان شیوه آشنا، به استادان، دانشجویان و انبوه مردمی که برای شنیدن برنامه سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران به دانشگاه آریامهر آمده بودند حمله بردند. استادان دانشگاه را کتک زدند، دانشجویان را با زنجیر و پنجه بوکس و چوب و چماق و چاقو به خاک و خون کشیدند و مردم را تار و مار کردند. این بار رژیم مدعی بود که این ارواح خبیثه که انگاری از جهنم بدر آمده بودند تا فرمان ابلیس را اجرا کنند، اعضای حزب رستاخیز هستند. شاید چنین باشد. در حزب — درباری، جز چاقوکشان حرفه‌ای و اوباشان دهان گشاد و شعبان بی مخهای رنگ وارنگ، تحفه دیگری نیست.

شیوه ترور و ارعاب تازه ابداع رژیم در سفر شاه به امریکا نیز مورد استفاده قرار گرفت و چهارهزار تن از گروهبانان و رنجرها

و گارد ، ها ی ارتش و شهربانی و ساواک با لباس مبدل توسط و جت بوئینگ به واشنگتن منتقل شدند تا اجتماع دانشجویان وطن‌پرست ایرانی را که به افشای سیمای دژخیم خلقهای ایران برخاسته بودند ، بهم بریزند . اما کوس این رسوائی نیز در جراید و وسایل ارتباط جمعی اروپا و امریکا زده شد و جهانیان پرده دیگری از ریا و فریب دلقکی را که در جاده جنایت به دروازه های تمدن بزرگی رسیده دریافتند .

دار و دسته‌ای که تمامی نیروهای حکومتی و ابزار تقلب و نیرنگ و قلب حقایق بکار میگیرد و بر چماق و دشنه اوباشان و پست فطرتان مزدور تکیه میکند ، با این سیاست راهزنانه هم هراس خود را از آگاهی توده ها به که امور و واقعیات نشان میدهد و هم بی ثباتی پایه ها و ضعف و تزلزل درونی خود را در برابر حتی یک نسیم کوچک که از فراز یک اجتماع چند صد نفری میگذرد . مومیائی در برابر هوای آزاد متلاشی میشود . برای رژیم اختناقی شاه هر اندیشه آزاد ، هر طبع مخالف بردگی ، هر احساس وطن پرستی ، هر جلوه حقیقت و حقانیت ، هر صدائی که از حلقوم بیش از دو نفر خارج شود ، هر نوع اعتراض یا تظاهر جمعی ، بمثابه هوای تازه ای استکه جسم پوسیده و کرم خورده و فاسد آنرا تهدید میکند . و شگفتا که این بوزینگان غاصب حکومت شریفترین و صدیق‌ترین میهن پرستان را بنام قانون و نظم و وطن که خود سلاخ واقعی آن هستند ، به سیاه چالها میسپارند ، به جوخه‌های اعدام می بندند ، در کوچه ها و خیابانها قتل عام میکنند ، در محکمه های دربسته و شکنجه گاههای مخوف زیرزمینی زیر پاشنه میکوبند و آنگاه که دستشان از همه این وسایل سبعیت کوتاه شد ، با برچسب وطن فروشی هو میکنند .

اما کیست که خائن و فرومایه واقعی را نشناسد . او همان شریری است که برای جلب رضایت و حمایت ارباب واشنگتن نشین خود نفت ما را میبخشد ، نه با کمترین مشورتی حتی با مجلس فرمایشی و غلامان و چاکران کمر بسته‌ای که احاطه‌اش کرده اند ، بلکه سرخود و مستبدانه .. و به این چاکری امپریالیسم جهانخوار مباهات میکند و باد در گلو میاندازد که برای غرب و یا غرب ـ غرب امپریالیست ـ حاضر است سیاست نفتی یغماگرانه امریکا را در اوپک اعمال کند و اگر لازم افتد اوپک را از هم بپاشد .

خائن آن تاجدار تهی مغز و دار و دسته ایران بر باد دهی است که ۲٤ هزار مستشار نظامی و هزاران کارشناس و جاسوس امریکائی را با افسانه‌ای ترین حقوق و مزایا به ایران آورده و عملاً ایران را به اشغال پنهان و ویرانگر امپریالیسم سپرده است . خائن آن افعی های زهرآگینی هستند که کشاورزی ما را به پیروی از سیاست اقتصادی سلطه جوی یانکی‌ها و صهیونیست‌ها و سرمایه داران و سیاست بازان غرب به ورشکستگی کامل سوق داده اند و در روی گنج های طلای سیاه و مس و اورانیوم و زغال سنگ و دیگر معادن و نعمات سرشار و بیشمار ، سی و پنج میلیون گرسنه و نیمه گرسنه ، بیخانمان ، دهان بسته و رنجدیده برجای نهاده اند . آنها که فکر و ذکرشان افزودن بر تعداد زندانهاست ، اما در دانشگاهها را می بندند ، آن گانگسترهای بین المللی که سر نخ بزرگترین شبکه های قاچاق مواد مخدر و قمارخانه ها و کازینوهای ایران و جهان بنوعی به سرانگشت‌های آنان پیوسته است ، آنها که با صهیونیسم و امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای دیگر دسیسه می چینند و برای حراست منافع امپریالیسم با خون جوانان ما و ثروت‌های ملی ما خلق آزادیخواه ظفار را در خون غرق میسازند ، آنها که بهترین فرصتهای تاریخی را با غارت دلارهای نفتی ، و حیف و میل و حاتم بخشی آن بهدر داده اند و یا با خرید خروارها آهن پاره و تانک و توپ و هواپیما و رادار و سیستمهای جاسوسی الکترونیک ، که هیچ ضرورتی برای منافع ملی ما ندارد ، به جیب‌های گشاد امپریالیسم ریخته اند ، آنها که مجلس و مشروطه و قانون را به خیمه شب بازی استبداد بدل کرده اند و آزادی و اندیشه و قلم را در خاکستر و باروت دفن کرده اند ... آری خائن واقعی را همه میشناسند ، اگرچه تمام دستگاههای تبلیغاتی جهان امپریالیسم و همه قلم به مزدها و رجاله ها و مشاطه گران داخلی بخواهند سیمای کریه او را بزک کنند و بیارایند . اما در جهانی که بر اثر بهم خوردن موازنه قدیمی قدرت و پیشروی طلایه داران صلح و عدالت و آزادی و سوسیالیسم حتی امپریالیستهای یکه تاز دیروز به خفقان افتاده اند ، عروسکهای پوشالی و لمپنکان آنها دورنمائی ندارند . جنایت کاروانسرا سنگی و فجائع اخیر رژیم در دانشگاهها رقم تازه‌ای بر شمار شهدای راه آزادی و استقلال ایران افزوده است ، آخرین شگردها و تشنجات جنون آمیز و عکس العملهای عصبی و بیمارگونه آریامهری است . آن لحظه‌ای که رژیم با ابزارهای کهنه خود قادر به ادامه حکومت نباشد و حکومت شوندگان ادامه این وضع ناهنجار و خیانت بار و ضد مردمی را فعالانه نخواهند ، بسرعت فرا میرسد . گراز تیر خورده میخواهد وانمود کند که چونان سالیان دوزخی اقتدار خود بر اریکه قدرت جبروتی نشسته و کنترل اوضاع را در دست دارد . اما حقیقت جز این است: سد استبداد و خودکامگی ترک خورده و رژیم در برابر امواج پیاپی و اوج گیر تظاهرات و اعتراضات و مقاومتها و مبارزات صنفها و گروهها و قشرها و طبقات مختلف ملی بخود میلرزد . در این شرایط حساس و خطیر ، برای ساقط کردن بختکی که بروی میهن ما افتاده و هر تحول و پیشرفت و بهبود و رونق ملی و میهنی در گرو محو آنست ، تنها یک راه ، و فقط یک راه در برابر توده ها و مبارزان وجود دارد : اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه واحد و همه گیر ضد دیکتاتوری .

تمام شرایط عینی و عینی چنین اتحادی مهیاست . عناصر وطن دوست و آزادیخواه باید با درک عمیق مسئولیت خود برای ایجاد این جبهه واحد و طرد هر گونه کارشکنی ، نفاق افکنی و بهانه جوئیهای زیانبخش از حریم و حوزه آن با تمام نیرو بکوشند . چنین اتحادی صرفنظر از اختلاف نظرهای مسلکی ، عقیدتی ، سیاسی ، مذهبی و برداشتهای متفاوت ، تنها بر محور اشتراک مساعی برای واژگونی دار و دسته دیکتاتوری میتواند شکل بگیرد ، تناور شود و سازمان بیابد . جز تشکل در یک جبهه سیاسی گسترده که ، از حمایت فعال و انرژی و تحرک و مقدورات پراکنده کلیه نیروها و عناصر ملی و میهنی بطور یکجا برخوردار باشد ، برانداختن دار و دسته‌ای چنین قدار و حیله گر و قسی که از همه امکانات حکومتی و سازمانهای پلیسی و سیاسی و نظامی وسیع و حمایت بیدریغ امپریالیسم جهانی برخوردارند است ، میسر نیست . درک کنه این واقعیت و پاسخ عملی به آن کلید پیروزی ماست ...

پیش بسوی جبههٔ ضد دیکتاتوری

"نوید" و دیگر نشریات حزب توده ایران را بدست آورید بخوانید و به پخش آن‌ها یاری رسانید !

نوید

((ویژه ۱۶ آذر)) — (وابسته به حزب توده ایران) — شماره ۱۱ ـ شنبه ۱۲ آذر ۱۳۵۶

۱۶ آذر روز هجوم گرازها به دشت شقایق...

خون شهدای ۱۶ آذر پیام اتحاد ماست

۱۶ آذر روز هجوم گرازها به دشت شقایق، روز دانشگاه و شهدای دانشجو، امسال در شرایطی برگزار می شود که میهن ما به دورانی توفانی و پر تلاطم گام نهاده است.

۱۶ آذر اینک تنها یک خاطره دور و درد، سرزمین خون نیست، میعاد روز و اتحاد است. سنتی است که هر روز جوان تر می شود و آگاه تر و دلیرتر به مبارزه های رود تا تبدیل به عزم و نیروی شود در آرمانهای خلقی بشکفد. بیست و چهار سال پیش در چنین روز خون دو دانشجوی مبارز توده ای (مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی) با خون شریف یک آزادیخواه ملی (احمد قندچی) در صحن دانشگاه به خاک ریخت و به هم پیوست. در این پیوند رمز و کنایتی بود که به تمامی مبارزان بانگ می زد: "حال که در یک آتش و در یک سنگر ید، یکی شوید، از تن های بی شمار خود، تن ستبر یگانه ای بسازید. پیروزی شما در یکانگی شماست."

و این صدای پر از رنج و عزم پس از ۲۴ سال نبرد پر اکنده با حقانیت بیشتر و ضرورت مقتدرتری در پهنای میهن ما طنین انداز است:

"دشمن ما در میان ماست. او جدائی ماست."

در این ۲۴ سال به برکت رژیم استبداد و سرنیزه خون دهها دانشجوی آزادیخواه در پای همان نهالی که از شیره جان بزرگ نیا، رضوی و قندچی نوشید، ریخته شد. نهال ۱۶ آذر اینک درخت تناوری است با شاخساران انبوه که بر شاخه آن دامن دامن شکوفه های خونین سرود می خوانند. به جای تجلیل تغنی از خاطره این جانهای شوریده و سوزان که در راه رهائی خلق خود پرپر شدند، به ارثیه معنوی آنان چشم بدوزیم و از آن بیاموزیم. جمع بست تجربیات این سالهای خون و حماسه و پیکار نه تنها رسالتی تحمیلی، که دینی است به گردن ما و پاسخی است به ندای غرور، که میدان های جبهه ای نبرد عظیم خلقی ما آن را آواز می خوانند...

جنبش دانشجوئی در راه تکامل

خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجوئی ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران داراست، همواره خشم و هجوم ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی را برانگیخته است. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فرصت مناسبی بود تا ارتجاع لگام گسیخته و امپریالیسم کینه ورز و بیمناک از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان عملی سازند. به خون کشیدن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۳۲ — نخستین ضربه برای نیل به این هدف بود. بدیهی است که رژیم ضد خلقی کودتا به این ضربه جنایت آمیز اکتفا نکرد. هجوم و حمله، در سال های بعد، با انواع توطئه تکمیل شد. — دانشگاه های ایران عملا تحت نظارت سازمان امنیت قرار گرفت، به اشغال نظامی درآمد، کتابخانه های آن غارت شد، انجمن های دانشجوئی منحل گردید، مطبوعات دانشجوئی ممنوع گردید، رژیم پلیسی کوشید جنبش دانشجوئی دانشگاه ها را در دانشکده های خودرا با تحکیم سرنیزه عوض کرد، ... دانشجویان دسته دسته اخراج شدند، زندانها و شکنجه گاه ها را پر کردند، به سربازخانه ها تبعید گشتند، بارها دانشگاهها و دانشکده ها تعطیل شدند، حتی استادان شریف از این تحقیرها و پورش ها مصون نماندند. حرکات هر میهن پرستی با عقوبتی سخت پاسخ داده شد. رژیم مان سیطره دوزخی خود را بر دانشگاهها گستردند... ولی اینک پس از ۲۴ سال با قاطعیت می توان گفت که رژیم زور و اختناق در سرکوب دانشجویان و در توطئه های رنگارنگ خود برای جلب و فریب دانشجویان به طرف نگاهداشتن آن ها با شکست مفتضحانه روبرو شده است. جنبش پر توان و الهام بخش دانشجوئی نه تنها در میان شکنجه گاه ها و در طنین گلوله های سحرگاهان اعدام محو نشد، نه تنها عبارت شعبده گریها و دغل بازی ها، نگاه روشن و نافذ آن را تیره نکرد، بلکه هم در سطح و هم در عمق به گرایش فزاینده گسترش یافت.

گسترش جنبش را در سطح می توان در تعدد و تنوع اعتراضات بزرگ، در اعتراضات دانشجویان به مناسبت های گوناگون، در



مصطفی بزرگ نیا



ناصر قدچی



شریعت رضوی

کشانده شدن قشرهای وسیع‌تری از دانشجویان به مبارزه در همگانی شدن پیکار در تمامی دانشگاهها و تظاهرگسترش در عمق را می‌توان از رشد آگاهی قشرهای هرچه انبوه‌تری از دانشجویان، در ژرفای خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک مجموعه جنبش، در پختگی شعارها، شیوه‌ها و اقدام‌ها دریافت. واین غنا و باروری انقلابی در شرایطی است که شدت و دامنه ترور واختناق وتوحش رژیم شاه ـ ساواک ابعاد بی‌سابقه ای به خود گرفته است. بررسی علل این تکامل است که می‌تواند جنبش دانشجویی را بازهم به سطح عالی‌تری ارتقاء دهد.

رشد آگاهی دانشجویان

آگاهی دانشجویان نسبت به گذشته افزایش یافته وهمچنان رو به افزایش است. این واقعیت را در سه زمینه می‌توان مشاهده کرد:

۱ـ رژیم، ترور پلیسی را با عوام فریبی وحتی اقدامات معین رفرمیستی در آمیخته است. هدف رژیم آن است که ازیک سو با تهدید و ارعاب وازسوی با تحبیب وتطمیع، دانشجویان را یا به سوی خود جلب کند ویا لااقل به سکوت وادارد. ولی رژیم در هر دو زمینه با شکست قطعی روبرو شده است. ترور پلیسی با وجود تلفات وقربانی‌های فراوانی که به بار آورده، نتوانسته است مقاومت دانشجویان را در هم شکند وجنبش دانشجویی را سرکوب کند. ناباوری به اصلاحات آبکی شاهانه در میان قشرهای هرچه وسیع‌تری از دانشجویان گسترش می‌یابد. دانشجویان به سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک و ایران بربادده رژیم بیش از پیش پی می‌برند وبرای مبارزه با این سیاست هر روز آمادگی بیشتری نشان می‌دهند.

۲ـ جنبش دانشجویی در ایران بر انحرافات، کجروی‌ها و اشتباهات درونی خود غلبه می‌کند. تظاهر این رشد را از جمله در توجه به مبارزه صنفی وگزینش شعارهای مناسب صنفی، در پیوند دادن مبارزات صنفی وسیاسی، در انتخاب شعارهای مناسب سیاسی، در تلفیق مبارزات صنفی وسیاسی، در انتخاب شعارهای مناسب سیاسی، در تلفیق مبارزه مخفی وعلنی، در گسترش پیوند با توده‌های مردم، در تلاش برای متحد ساختن نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری می‌توان مشاهده کرد.

۳ـ گرایش به اندیشه‌های سوسیالیسم رو به افزایش است. این گرایش را هم در سطح وهم در عمق می‌توان دریافت. در سطح به این معنی که سوسیالیسم به عنوان تنها راه رهایی برای نیل به تحول بنیادی در جامعه به سود زحمتکشان، برای ساختمان جامعه ای آزاد و مستقل و فارغ از استثمار، فقر وجهل از جانب قشرها و گروه‌های هرچه انبوه‌تری از دانشجویان پذیرفته می‌شود.

پیوند مبارزات صنفی و سیاسی

پیوند مبارزات صنفی و سیاسی یکی ازبغرنجی های هرجنبش توده ای است. جنبش دانشجویان ایرانی نیز با این بغرنجی ها مواجه بوده وهست. اگر توجه داشته باشیم که جنبش دانشجویی، به گونه هرجنبش توده ای دیگر، از افرادی با درجات مختلف از آگاهی سیاسی واجتماعی ویا وابستگی های متفاوت سیاسی وایدئولوژیک تشکیل شده، آنگاه مسئله اصلی در این پیوند آن است که چگونه می‌توان اکثریت هرچه وسیع‌تری از دانشجویان را نه فقط به مبارزه در راه تحقق خواست های مشترک صنفی بلکه در عین حال به مبارزه در راه خواست های مشترک سیاسی جلب کرد. به دیگر سخن، چگونه می‌توان همان خصلت توده ای را که هر مبارزه صنفی داراست ـ وباید دارا باشد ـ در مبارزه سیاسی نیز حفظ کرد. واین البته کار ساده ای نیست.

حل درست وموفقیت آمیز این مسئله قبل ازهمه به سطح ودرجه رشد مجموعه جنبش و به آگاهی، اراده ونیروی پیشاهنگ جنبش وابسته است. به همین جهت در این زمینه امکان بروز دو انحراف وجود دارد:

۱ـ انحراف راست از جانب کسانی که مبارزه صنفی را مطلق می‌کنند ومی‌خواهند جنبش دانشجویی را به مبارزه در راه خواست های صنفی محدود سازند.

۲ـ انحراف چپ از جانب کسانی که مبارزه سیاسی را مطلق میکنند ومی‌خواهند از جنبش دانشجویی حزب خاص یا ایدئولوژی خاص بسازند.

در این جا البته صحبت بر سر بروز اشتباه در این هر دو زمینه نیست، که ممکن است در این یا آن مورد معین ازجانب مبارزان دانشجو وحتی پیشاهنگ نیز روی دهد. مسئله بر سر برخورد اصولی به ماهیت، خصلت ووظایف جنبش دانشجویی است که ازیک سیستم فکری سرچشمه می‌گیرد. براین شالوده است که مظهر انحراف راست معمولا عناصر سازشکار یا وابستگان به رژیم اند ومظهر انحراف چپ، عناصر وگروههای تندرو و چپ نما.

تا همین گذشته نزدیک، چپ‌روی در جنبش دانشجویان ایرانی انحراف عمده بود. این انحراف به طور عمده، به صورت نفی مبارزه صنفی، نفی استفاده ازامکانات علنی وطرح آن شعارهای سیاسی که یا فقط پیشاهنگ را جلب می‌کرد ویا در لحظه ومورد معین، اصولا نامناسب ونادرست بود، بروز می‌کرد. نتیجه این بود که اقدام محدود می‌ماند، پیروزی ملموسی، به دست نمی‌آمد، تلفات بیش از اندازه لازم می‌شد وگاه به رژیم برای سرکوب خشونت آمیز جنبش بهانه می‌داد... ولی ازچندی پیش با منفرد شدن مدام عناصر منحرف، با تصحیح اشتباه عناصر اشتباه کار ولی صادق و با حسن نیت، با تجربه اندوزی از مبارزات گذشته، توجه به مبارزه

آگاهی توده های دانشجو، به کشاندن آن ها به مبارزات اجتماعی و به تشکل آنها کمک می کند. آنها در می یابند که چگونه مبارزه صنفی در شرایط ترور و اختناق می تواند به سرعت به مبارزه سیاسی تبدیل شود و تبدیل هم می شود. آن ها بیش از پیش لحظه مناسب را برای طرح شعارهای سیاسی مناسب و تلفیق آن با شعارهای صنفی مناسب می گزینند و از آن با مهارت بهره می گیرند. پیوند دادن اعتراض به خرید اسلحه از امریکا و بند و بست با کنسرسیوم غارتگر، با خواست لغو حق ثبت نام در کنکور های عمومی و اختصاصی، اعتراض به شهریه های سرسام آور و ورود حاملان سازمان امنیت و گارد از ساحت دانشگاه در سال های پیش، و اعتراض به انحلال انجمن ها و تعاونی ها و کتابخانه های دانشجویی و آمیختن آن با خواست های توده ای آزادی، علم، و اجتماعات و محکومیت خودکامگی استبداد و آزادی زندانیان سیاسی در سال جاری انعکاسی از این واقعیت است.

درستی گام برداشتن چنین روشی را در گسترش جنبش دانشجویی در مبارزه به خاطر خواستها و نظایر آن می توان مشاهده کرد.

تلفیق مبارزات مخفی و علنی

در شرایط ترور و اختناق ضرورت وجود سازمانهای مخفی، حتمی است. بدون سازمان مخفی هیچ مبارزه ای از پیش نمیرود. در همان حال استفاده از امکانات قانونی و علنی برای پیشبرد مبارزه نیز تردید ناپذیر است، چراکه بی این بهره گیری، امکان تماس با توده ها، امکان تجهیز و تشکل و به مبارزه کشاندن توده ها به حداقل تقلیل می یابد. و این مانع گسترش مبارزه است.

نکته دیگر این که در شرایط ترور و اختناق، سازمان های مخفی علی الاصول سازمان های سیاسی هستند. برهان این امر، سلب فعالیت علنی این سازمانهاست. اما سازمان های توده ای باید علنی باشند، چرا که در غیر این صورت گستره و خصلت توده ای خود را از دست می دهند. آزمون های بی شمار به اثبات رسانده است که رژیم ترور و اختناق حتی فعالیت علنی سازمان های توده ای دموکراتیک را که لبه های تیز آن سائیده شده، تحمل نمی کند. چه بسا که این رژیم سیه و ترسان، هرگونه فعالیت علنی را ممنوع می کند (مانند سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد) و در اوضاع و احوالی که مجبور می شود، فقط به سازمان های توده ای ساخته خود و با تحت کنترل خود اجازه فعالیت علنی می دهد (مانند وضع کنونی). در چنین شرایطی وظیفه سازمانهای سیاسی مخفی و مبارزان انقلابی است که در عین مبارزه برای تشکیل سازمانهای توده ای علنی، در سازمان های موجود، ولو آن که ساخته رژیم و با تحت کنترل آن باشند، فعالانه شرکت کنند و از تمامی امکانات این سازمانها برای دفاع از منافع توده ها، برای آگاه ساختن آن ها، برای تجهیز و تشکل آنها و برای جلب آنان به فعالیت انقلابی استفاده کنند.

در جنبش دانشجویی ایران در گذشته ای نه چندان دور، استفاده از امکانات قانونی و علنی و شرکت در سازمان های موجود ساخته یا تحت کنترل رژیم، به عنوان این که گویا این روش انقلابی نیست، رد می شد، ولی با غلبه بر چپ روی ها، اینک به تدریج توجه به بهره گیری از امکانات قانونی و علنی و تلفیق مبارزه پنهانی و آشکار، افزایش می یابد. توجه به این مسئله امکانات جدیدی را برای گسترش جنبش دانشجویی به وجود آورده و می آورد.

پیوند جنبش دانشجوئی با جنبش خلق

جنبش دانشجویی، بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است. در این واقعیت تردیدی نیست. ولی با تصدیق و تکرار این واقعیت، مسئله حل نمی شود. جنبش دانشجویی فقط زمانی واقعا بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق های ایران است که با مبارزه صنفی و سیاسی خود به تقویت و پیشرفت این نبرد خلقی یاری رساند. و این تنها هنگامی میسر است که مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی با منافع و مصالح پیکار ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران منطبق باشد، که جنبش دانشجویی از خواست ها و مبارزات سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک پشتیبانی کند و بتواند متقابلا پشتیبانی طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک را از خواست ها و مبارزات خود جلب نماید. به دیگر سخن فقط حفظ و تحکیم و توسعه پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که می تواند هم برای حفظ و تعمیق خصلت پیکارجویانه و انقلابی جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی آن، تضمین جدی و واقعی باشد. علاوه بر این اگر درست است که تامین رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک، پشتوانه ظفر نهایی و قطعی جنبش و تعیین کننده تکامل آتی جنبش به سوی سوسیالیسم است، آنگاه جنبش دانشجویی نیز به عنوان بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران باید رهبری طبقه کارگر را بپذیرد و برای تحکیم پیوند با جنبش کارگری بکوشد.

در گذشته ضمن این که در لزوم پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق ابراز تردید نمی شد، بروز برخی پدیده های انحرافی منفی و ناسالم، عملا این پیوند را در خطر سستی و گسستگی قرار می داد. طرح شعارهای و دست زدن به اقداماتی که نمیتوانست پشتیبانی خلق را جلب کند و اصولا عدم توجه کافی به جلب حمایت مادی و معنوی خلق از جنبش دانشجویی، عدم توجه کافی به پشتیبانی عملی از مبارزات طبقات و قشرهای مختلف مردم، اغراق در "رسالت تاریخی" جنبش دانشجویی تا حد نفی نقش رهبری طبقه کارگر، از جمله نمودهای عوامل بروز این خطر بود. اما نیرو و روشنایی تجربه، اثرات شگفتی انگیز پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق را نشان داد. بهترین جلوه این واقعیت اعتصابات و تظاهرات چندروزه در تهران به سال ۱۳۴۸ علیه گرانی بلیت اتوبوس، و در هفته های اخیر حمایت توده ای از شعارها و مبارزات دانشجویی و پیوستن مردم .

دانشجویان در روند گسترده تظاهرات و اعتراضات خیابانی بود . این که تظاهرات اعتراضی علیه گرانی بلیت اتوبوس علی رغم ترور پلیسی پیروزشد واین که تظاهرات هفته های اخیر دانشگاه در پیوند با کوچه و بازار ودر پرتو شعار های ضروری و مناسب روز، که دامنه بی سابقه و شورانگیزی یافته است ، دلیل محکمی بر تایید این واقعیت است که در برابر جنبش همگانی ومتحد خلق ، هیچ نیرویی قادر به مقاومت نیست.

بر بنیاد همین آزمون ها و باغلبه بر پدیده های منفی است که پیوند جنبش دانشجویی باجنبش خلق بیش از پیش تحکیم می یابد و دورنمای ستیزه و قیام های همه گیر وانقلابی خلق نزدیک تر و روشن تر می شود . . .

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

تشتت فکری و تفرقه سازمانی بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ، در جنبش دانشجویی نیز بازتاب یافته است. وجز این گزیر و گریزی نیست . چه بسا ـ به دلایل معین ـ این تشتت ونفاق در جنبش دانشجویی آشکارتروشدید تر عیان می شود . آن عواملی که در بروز این تشتت وپراکندگی وحفظ آن دخالت دارند ، یعنی ضعف عمومی جنبش ، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر ، ضعف عمومی سازمانهای اپوزیسیون غیر پرولتری ، فقدان آزادی های دموکراتیک ، فعالیت نفاق افکنانه وخرابکارانه امپریالیسم وارتجاع ، آنتی کمونیسم وغیره ، درجنبش دانشجویی هم درست اندرکارند .

این که این تفرقه و فاصله وناسازگاری تاچه حد برای جنبش دانشجویی زیان بخش است ـ و تاکنون چه لطماتی به آن زده است ـ واین که شرط اساسی هرموفقیت وپیشرفت واقعی ، تامین اتحاد تمامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در جنبش دانشجویی است ، نیازی به تاکید ندارد . در برخورد با این واقعیت است که تلاش امید بخشی ازجانب مبارزان صدیق و آگاه دانشجو برای تامین اتحاد در داخل نهضت دانشجویی صورت می گیرد . واگر درست است که پدیده مثبت ومنفی در یک بخش از جنبش می تواند به بخش های دیگر جنبش نیز منتقل شود ، آن وقت تلاش برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در داخل جنبش دانشجویی و موفقیت در این زمینه می تواند منشاء آثار مثبت وحاصلخیز درسایر بخش ها ودر مجموعه جنبش خلقهای ایران گردد :

جنبش دانشجوئی راه خود را می گشاید

بر شالوده این بررسی اختصاری ، می توان به بازگویی این نتیجه پرداخت که جنبش دانشجویی ایران به رغم ترور پلیسی وعوامفریبی های رژیم شاه ـ ساواک ، وباوجود مشکلات عینی و ذهنی که در برابر خود داشته ودارد ، گسترش می یابد و وارد مرحله کیفی نوینی می شود . روشن است که برای مقابله با ترور پلیسی ، برای افشاء عوامفریبی های رژیم ، برای غلبه بر موانع عینی و ذهنی ، برای ازمیان برداشتن تمامی آثار ، پدیده ها ، افکار واعمال منفی در درون جنبش دانشجویی ، هنوز نیاز به تلاش فراوان است ، ولی آنچه در این مرحله امید انگیز و نیروبخش است ، این که جنبش دانشجویی ایران ، در پیچ وخم مبارزه ، راه خود را به پیش می گشاید ، هرروز توان بیشتری می گیرد وبه سطح عالی تری ارتقاء می یابد .


بزرگ نیا در تظاهرات ۱۵ آذر ، یکروز قبل از شهادتش .

دشمن مردم حیله گر و قسی و پشتیبانان آن آزمند وزور مندند. تنها بازوهای متحد همه مخالفان رژیم می تواند چنین دشمنی را در هم شکند. تفرقه نیروهای مخالف رژیم ارتجاعی بهترین "ارمغان" به این رژیم است. در راه وحدت عمل همه نیروها و عناصر ضد رژیم از هیچ کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

همکاری همه نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور و اختناق تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش مبارزه انقلابی چنین است مقدمات ضرور برای پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما .

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱۲ - شنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۶

فضای سیاسی ایران درحال بازشدن است؟

آیا رژیم آماده بازکردن فضای سیاسی ایران می شود؟ سوال روز این است.

رژیم تظاهر می کند که می خواهد کبوترهای صلح وآشتی را به پرواز در آورد. جار و جنجال وکوس و کرنای کماشتگان وقلم به مزدها و مشاطه گران و جناح داران حزب بی سپاه شاه، به این توهم دامن زده است. زود باوران باشوق و شعف در تدارک جشن دموکراسی اند. و در این آشفته بازار، رژیم یکی به نعل می زند، یکی به میخ، بادست پس میزند و با پا پیش می کشد، یك بار چماق نشان می دهد، روزدیگر لبخند می زند وبر غلظت وعده های شیرین خود می افزاید.

دراین فضای اندك بغرنج است که حوادث ومسایل به هم تاب خورده روزهای اخیر ایران در خور تحلیل و بررسی و نتیجه گیری است.

اگر وعده های کارگزاران رژیم در باره دموکراسی بی مایه و پوچ وصرفا حائز اعتبار تبلیغاتی است، پس حرکت های خفیف امابه هرحال قابل توجهی که در زمینه محول کردن پاره ای از امور مربوط به اتهامات سیاسی که تا کنون فقط در حوزه اختیارات محاکم نظامی بود، به دادگستری، محدود شدن شکنجه و سلاخی بی بند وبار دژخیمان شاه در سیاهچال های اوین وکمیته، امتناع از هجوم علنی و آشکار به جمعیت ها و گروهها و انجمن ها وسازمان های صنفی و سیاسی که علی رغم حزب درباری اعلام موجودیت کرده اند، پرهیز از آزار و اذیت و تعقیب و ترور نویسندگان و انتشار دهندگان انواع اعلامیه ها و بیانیه های افشاگر و مخالف و پرخاشجو که این روزها دست به دست می گردد، وجزئیات ورگه های ناهمگونی براین روال را چگونه می توان توجیه کرد؟

واگر این عوامل وعناصر رابه عنوان نسیم تازه ای تلقی کنیم و برای این حرکت های کم رنگ، محتوایی قایل شویم، در این صورت بسیاری از حوادث روزهای اخیر به شکل یك علامت سوال، در برابر ما باقی خواهد ماند: حوادثی که جو هر خالص تروریسم در آن می جوشد، اما نحوه و ظاهر آن گاه عوض شده است:

قانون جدید دادگستری که قوه مجریه را عملا به صورت یکی از بازوهای قوه اجرایی در می آورد و استقلال آن را نقض می کند، تعقیب و آزار وبرکناری قضات دادگستری که به این رویه مغایر نص صریح قانون اساسی ونیز خودکامگی وبی پروایی عمله و اکره رژیم در زمینه حقوق و آزادی های فردی واجتماعی اعتراض کرده اند، هجوم گزمه های شاه به اجتماع مسالمت آمیز مردم در روز جشن عید قربان در کاروانسرا سنگی، یورش چماق به دست ها و چاقوکشان ودژخیمان حکومتی با لباس مبدل به دانشجویان و استادان دانشگاهها وضرب و شتم آنان، تاختن به اجتماعات وتظاهرات مذهبی که رنگ اعتراض دارد، به راه انداختن تظاهرات قلابی از ماموران وسرسپردگان وکاسه لیسان رژیم با

بقیه در صفحه ۲

جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

صفحه ای درخشان در تاریخ نهضت انقلابی ایران

در تاریخ نهضت رهائی بخش معاصر میهن ما ایران که سرشار از رویدادهای فراموش نشدنی است، جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲٤ در آذربایجان مقام ویژه ای دارد. بهمین دلیل ۳۲ سال است که نیروهای مترقی خلق آذربایجان و دیگر خلق های ایران با شور وعلاقه از این نهضت یاد میکنند وآن را جشن میگیرند. باز بهمین دلیل سی و یك سال است که دستگاه ساله ارتجاعی ایران در سالگرد سرکوب این جنبش، با جنجالی گوشخراش تو معرکه میگستراند.

بقیه در صفحه ٤



صحنه ای از تظاهرات زحمتکشان آذربایجان در دوران یکساله حکومت خلق در آذربایجان.

فضای سیاسی ایران ...

نام کارگران، اولیای دانشجویان، اصناف وغیره در زیر چتر حمایت چماق داران وکماندو ها . . . و ازاین همه بارزتر، رویه فاشیستی تعطیل دانشکده ها وکلاس های دانشگاهها وانحلال ترم و تهدید به تعطیل دائمی یا طولانی آن دسته ازمدارس عالی که کانون جوشش و مقاومت علیه دارودسته استبدادی است، همه وهمه اجزاء سیاست قدیمی سرنیزه واختناق و ترورند که از دیرگاه محتوای عمده رژیم شاه ـ ساواك را تشکیل داده وميدهد.

طرح این دوجنبه خصلت و ماهیت رژیم که هردو با دلایل ملموسی تایید می شوند، اگر با روشن بینی همراه نباشد، میتواند به دو برداشت نادرست بیانجامد.

۱ـ رژیم به راستی خواهان دادن آزادی به مردم است وپس ازسالها حکومت مستبدانه که خشن ترین شیوه ترور وشکنجه وحذف و امحاء مخالفان، عادی ترین سلوك آن بوده است، متقاعد شده که باید دریچه ها راباز کند، تا هوای تازه بیاید.

۲ـ هیچ یك ازعقب نشینی ها و تغییر شیوه های رژیم محتوا و معنی واقعی ندارد وعالما وعامدا انجام شده، این مانورها و تظاهرات تنها شگرد های تازه ای برای فریب مردم است، چرا که آب از آب تکان نخورده، عناصر ترور وخشونت وارعاب و یورش و سانسور و قانون شکنی، در سرجای خویش است و هرگاه لازم آید به کار می افتد. تنها بعضی شیوه ها جای خودرا به شیوه های دیگری داده اند.

هم آن برداشت نخستین و هم این نظر بدبینانه دوم، دارای عناصر واجزاء حقیقی زیادی هستند، اما هردو در نهایت انحرافی و ناگزیر گمراه کننده اند.

اگر نظر اول رادربست بپذیریم، دچاراین توهم شده ایم که سیاست ترور دولتی وچماق وزندان و جنگ ودندان که جانمایه رژیم شاه است، نه ازخصلت وسرشت آن، بلکه از سلیقه وخواست مهره های اصلی رژیم ناشی می شود. یعنی این افرادند که ناگهان خواب نما شده اندکه تغییر قیافه بدهند وبه جای ماسك میرغضب نقاب آزادیخواهی به چهره بزنند. در حالی که ما می دانیم سیاست وعملکرد و آئین های حکومتی رژیم، بازتاب مستقیم ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیك آن است. قشرهای هیات حاکمه ایران به سبب پیوند های عمیق وهمه جانبه اقتصادی، سیاسی وفرهنگی با امپریالیسم جهانی، فسادپر دامنه ناشی از استبداد سلطنتی وفاصله روز افزون با مردم، در ورطه چنان تضادهای عمیقی افتاده اندکه برای حفظ موجودیت خود چاره ای جز توسل به منسوخ ترین و در عین حال عریان ترین و بی دوام ترین شیوه های خشونت و زور ندارند. وهرچه پایگاههای رژیم تنگ تر می شود، این خصلت و ذات ضد توده ای، عمق ترور فساد و تباهی درونی آن بیشتر، سرسپردگی و تسلیمش دربرابر امپریالیسم مشهودتر وبی پرواتر می شود. محال است رژیم که تا این حد وابسته و ضعیف وعقب مانده است بتواند ویابخواهد با حفظ این ماهیت و سیاست، به میل خود حرکت هایی در جهت گسترش فضای سیاسی و احیای حقوق مردم و کم رنگ کردن فضای اختناق کشور داشته باشد. از قدیم گفته اند: "از کوزه همان برون تراود که در اوست". در این پیام حکیمانه، رابطه دیالکتیکی فرم و محتوی، رابطه شیوه ها با مضمون و عناصر درونی هرپدیده و پروسه، به وضوح بیان شده است.

اما اگر به برداشت دوم برگردیم وهرنوع حرکت و تغییرشیوه رژیم را به کلی فاقد مضمون وجوهر حقیقی ارزیابی کنیم، باز هم به بیراهه می افتیم. با چنین استنباطی مابی آن که خود بخواهیم از رژیم یك قدر قدرت، یك غول ابدی می سازیم که هیچ حربه ای به تن او کارگر نیست و هرفشار و نیرویی رابه آسانی خنثی می کند. بدینسان مردم ونیروی اراده وکوشش آن ها پیشاپیش دربرابر سد سکندر رژیم هیچ روزنه ای به موفقیت نمی تواند بگشاید.

اشتباه فاحش چنین فرضی در خود آنست، یعنی رژیمی که در بن بست تضاد های درونی وبیرونی اش، پریشان وسردرگم شده، رژیمی که فساد، ارتشاء، نالایقی، خیانت و قساوت و ترس، بند بند وجود آن را تشکیل می دهد، رژیمی که نه درخدمت ضرورت های ملی و نیازهای واقعی اجتماعی، بلکه غلام واربه آستانه امپریالیسم جهانخوار پیشانی می ساید وهمه امکانات سرشار مادی وفرصت های تکرارنشدنی ما را زیر پای این ارباب خدار وسیری ناپذیر قربانی می کند، نمی تواند ابر قدرت و قوی شوکت و شکستناپذیر باشد. چنین مخلوق بی تکیه گاهی، توخالی و مترسك صفت است، پهلوان پنبه ای است که ضعف وفقر خودرا درلابلای ادعاهای بزرگ و در پرده ظاهرسازی های رذیلانه می پیچد.

با رد دو نظر فوق، ما پا در هوا وباقی نمی مانیم، بلکه تازه به مرکز منطقی استنتاج واستدلال خود می رسیم ومرزها و میزان واقعیت حرکات و دعاوی رژیم رامی شناسیم.

این نظر که رژیم به میل و اعتقاد خود در باغ سبز نشان می دهد وآزادی رابا هیاهو وعربده وجاروجنجال، برای مملکت ضروری می شمارد و وانمود می کند که قدم به قدم آن رابه ملت ارزانی می دارد، دروغی است به دامنه زشتی و پلیدی خودرژیم. اما این نکته هم درست است که رژیم به ناچار از مواضع خاصی چشم پوشیده وبه گذشت هایی اگرچه ناچیز، کم رنگ و کم محتوا، تن داده است. این گذشت به خاطر احسان یا تمایل کارگزاران رژیم نیست، بلکه عقب نشینی لاعلاجی است در برابر فشارفزاینده ای که بر او وارد می آید و هردم تحمل آن دشوار تر می شود. عقب نشینی در برابر شکست های متوالی که در عرصه های داخلی و خارجی نصیب رژیم و تکیه گاه عمده آن امپریالیسم جهانی می شود. وگرنه از قدیم گفته اند: "توبه گرگ مرگ است" توبه دیکتاتور هم فقط سنگ لحد است.

✲

درباره ای از محافل وحتی در ذهن برخی ازعناصر ملی و ضد دیکتاتوری این تصور وجود دارد که عقب نشینی نسبی رژیم

بر اثر فشار عوامل خارجی و مشخصاً اشاره سیاستمداران کاخ سفید واشنگتن است. اینان به ادعاها و شایعات و تبلیغاتی که اخیراً کاخ سفید نشینان یانکی درباره حقوق بشر سازکرده‌اند، دلخوش کرده‌اند و از آن نتیجه می‌گیرند که گویا "گربه شده عابد و مسلمانا" و امپریالیسم دشمن خلق‌ها که ازین پس آهنگی سیاست‌ها و شیوه‌های نامعاصر و منسوخ سرنیزه و زور متوحش شده، به یاران و همراهان و گماشتگان خود تغییر این روش‌ها و شیوه‌ها را توصیه می‌کند و حتی آن‌ها را برای این تغییر و تحول زیر فشار می‌گذارد.

جزء کمرنگی از واقعیت که در این برداشت وجود دارد، در زیر انبوه عناصر انحرافی و غیر واقعی آن گم و یا مسخ شده است. نخست باید این اصل را دریابیم که عامل اساسی تغییر و تحول در جامعه ما نیروها و عوامل خارجی نیست. سیر طبیعی تکامل جامعه ایران تاثیرگذاری بسیاری از اسلوب‌ها و سیاست‌های قدیمی را ازبین برده است. در جامعه امروز ما طبقه کارگر ـ این موتور محرک تحولات ژرف اجتماعی ـ مدتهاست که از مرز ۵ میلیون نفر گذشته است. وجود بیش از ۱۰ میلیون محصل و ۲۰۰ هزار دانشجو در رابطه با کمیت و کیفیت مناسبات تولیدی جامعه و روند آن، اثبات این واقعیت است که شرایط مادی و بالقوه مساعدی برای هرگونه تحول عمیق فراهم است. درچنین اوضاع واحوالی، حکومت مطلقه فردی که لازمه اش محو تمام دستآوردهای دموکراتیک و سرکوب اراده و نظارت ملی بر حیات مادی و معنوی جامعه است، به صورت یک پدیده تصنعی، تحمیلی و سد کننده هرنوع پویش و پیشرفت درمی‌آید. عناصر ترقی و فرهنگ و رشد و شکوفایی، با فشار کمر کننده‌ای می‌خواهند پوسته استبدادی را که با مضمون واقعی و درونی جامعه و روند طبیعی جهان هماهنگ و هم جنس نیست، بشکافند. زلزله‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، به این ترتیب نیروگاه خود را می‌یابند. در متن چنین شرایط مساعدی است که جهان نیز گرفتار زلزله‌های شدیدتری شده است. توازن قدیمی قدرت به هم خورده، نیروهای صلح و سوسیالیسم در پیوند با جنبش‌های آزادی بخش ملی و احزاب کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری، به صورت نیروی تعیین کننده جهان معاصر درآمده اند. پیروزی درخشان در ویتنام و لائوس و آنگولا و یک مجموعه دگرگونی و تحول در کامبوج، اتیوپی، گینه بیسائو، موزامبیک، کنگوی برازاویل، پرتغال سالازار، اسپانیای فرانکو و یونان سرهنگان و غیره در مدتی کوتاه، امپریالیسم را دچار خفقان کرده، به تغییر شیوه‌های قدیمی واداشته است. سیاست پرادعای دفاع از حقوق بشر کارتر، گوشه‌ای از این تلاش به خاطر نوکران، قابل قبول کردن، برگرداندن آب رفته اعتبار امپریالیسم به جوی و دفاع و تهاجم جدید علیه نیروهای پیشرونده صلح و ترقی و آزادی است. به این ترتیب آن عامل نهایی که در سطح جهانی علیه حکومت‌هایی نظیر رژیم شاه عمل می‌کند و آن‌ها را به تغییر شیوه و حتی عقب‌نشینی وامی‌دارد، نه بشر دوستی به سبک آقای کارتر، بلکه شرایط نوین جهانی تحت تاثیر دستآوردهای پر غنای انقلابی جبهه متحد سه نیروی پیشتاز عصر ما، اردوگاه سوسیالیسم، جنبش‌های آزادی بخش ملی و جنبش‌های کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری است.

و چنین روندی است که در رابطه با عامل بنیادی تر، یعنی تحولات درونی جامعه ایران، هر روز ضرورت پرتوان تحول و تغییر را مانند چماق بر فرق رژیم ارتجاعی رو به زوال شاه می‌کوبد.

با این بررسی اختصاری نباید متقاعد شویم که در شرایط مساعد داخلی و خارجی روند تحول در جامعه ما به گشایش تدریجی دریچه‌های سیاسی و محدود شدن لحظه به لحظه فضای اختناق می‌انجامد. چنین یقینی می‌تواند خطرناک باشد و ما را از احتمال یورش ناگهانی رژیم غافل نگهدارد. جمع بندی تجربیات گذشته و حال نشان می‌دهد که رژیم به همان نسبتی که در تنگنا می‌افتد و فشار بیشتری را تحمل می‌کند، از روش‌های موذیانه تر و از توطئه‌ها و دغل‌ها و مانورها و صحنه سازی‌های گمراه کننده تری بهره می‌گیرد:

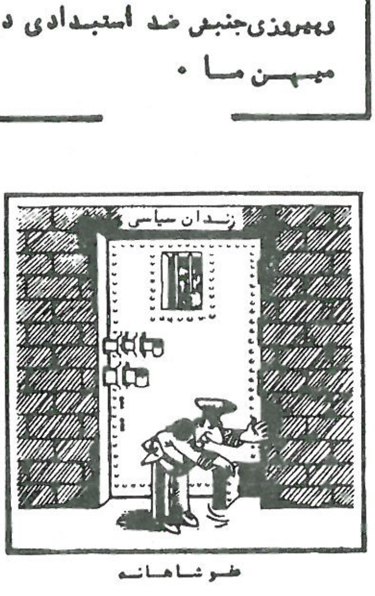
فریب دادن نیروهای مبارز از راه منحرف ساختن آنان از هدف اساسی مبارزه و متوجه ساختن آنها به برخی تغییرات سطحی و بدون ریشه، برانگیختن عناصر یا برخی از نیروهای هوادار آزادی علیه عناصر و نیروهای دیگر جبهه خلقی، تضاد گفتار با کردار (در گفتار خواستار آزادی و در کردار جلاد آن)، هجوم به برخی جنبه‌ها و مواضع و یا پاره‌ای از شخصیت‌های ملی و مبارز برای ارعاب و یا حداقل ارزیابی واکنش تمامی جبهه مخالف و آمادگی همیشگی برای یک هجوم گسترده، در صورتی که مواضع اساسی رژیم به خطر جدی افتد، همواره باید در مد نظر مبارزان و شالوده‌ای در محاسبات آن‌ها باشد.

رژیم شاه می‌داند که هر گام عقب‌نشینی او هر قدر هم که محتوای آن ناچیز باشد ـ تهدیدی جدی برای کل موجودیتش را تدارک می‌بیند. رژیمی که خود سد هرنوع حرکت و پیشرفت است و در منجلاب فساد، دزدی، غارتگری بی حساب، بند و بست، قاچاقچیگری، دلالی امپریالیسم غوطه می‌خورد، میداند که هر ذره آزادی و به رسمیت شناختن هر جزء از حقوق پایمال شده مردم، کمکی است به افشای بیشتر جنایات و وطن فروشی‌ها و دروغ و دغل‌های شاه که دار و سیاست ایران بر باد ده و سرانجام رسوایی و بی آبرویی آن. هوای تازه مومیایی‌ها را فرو می‌ریزد، آزادی رژیم‌های استبدادی و مطلقه زا. رژیم شاه نه توان و نه ظرفیت آن را دارد که به گسترش و تعمیق آزادی واقعی در ایران یاری رساند. هر آرمان دموکراسی و هر نوع جنبش واقعی برای بازکردن فضای سیاسی ایران و پاکیزه کردن آن، پیوند اجتناب ناپذیری با ساقط کردن دار و دسته دیکتاتور تاجدار دارد. تا وقتی این بختک که خود ضایع کننده و غارتگر آزادی مردم است، به روی میهن ما افتاده، هر سخنی از آزادی و پیشرفت واقعی،

بقیه در صفحه ۸

جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری
در یک جبهه واحد تحت شعار
سرنگونی استبداد و رژیم ترور و
اختناق تعدید اشکال مختلف و شعر
بخش مبارزه انقلابی ـ چنین است
مقدمات ضرور برای پیشرفت و
پیروزی جنبش ضد استبدادی در
میهن ما .



طوشاهانه

جنبش ها و مسائل کارگری

اعتصاب کارگران بنز خاور

بیش از ۲۵۰۰ کارگر و ۵۰۰ کارمند صنایع بنز خاور (واقع در جاده کرج) از روز پنجم آذرماه جاری اعتصاب یکپارچه ای را آغاز کردند. کارگران در نخستین روز اعتصاب در کارخانه حاضر شدند، اما کار نکردند. اما در روز دوم به دستور کارفرما و باتبانی ساواک درهای کارخانه را به روی آن ها بستند. کارگران اعتصابی به کمی دستمزدها، عدم پرداخت سود ویژه و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اعتراض دارند. آن ها می گویند مجموعه درآمدی که در قبال کار شاق وی وقفه بیش از ۸ ساعت به آنها پرداخت می شود، حتی برای سیر کردن شکم آنان و خانواده شان وتامین ارزانترین پوشاک و بیغوله ای که پناهگاه و مسکن شان باشد کافی نیست. آنها به کارفرمایان خود اعلام کردند، اندکی، فقط اندکی، از سود سرشاری راکه از قبل استثمار ما می برید، به خودمان برگردانید.

شعله اعتصاب نخست در نیمه آذرماه گذشته در کارخانه بنز خاور (سازنده مینی بوس وکامیون و اتومبیل های مختلف) شعله ور شد، اما کارفرمایان با انواع حیل وتزویر کارگران را به از سر گرفتن کار وشکستن مقاومت اعتصابی شان واداشتند و به آن ها قول اکید دادند که درخواست هایشان را حداکثر تا ۲۰ روز بعد اجابت خواهند کرد. اما پس از سررسید مهلت، با نهایت بی پروایی وبی شرمی به کارگران اعلام داشتند که به هیچ یك از خواست های حقه آن ها تن نمی دهند وبرای آن ها راهی جز بازگشت معقول به سر کارشان باز نیست.

کارگران اعتراض کردند. مسئولان به تهدید متوسل شدند وسرانجام اعتصاب به عنوان آخرین چاره در برابر اجحاف مسلم و پرخاش و تهاجم توهین آمیز و وقیحانه کارفرمایان در گرفت.

روزشنبه دوازدهم آذرماه ژاندارم هایی که کارخانه را محاصره کرده، ومانع ورود کارگران به داخل کارخانه بودند، برای ارعاب اعتصاب کنندگان وبه اصطلاح زهر چشم گرفتن ازآنها، تعدادی از کارگران را در برابر چشم دیگران به باد کتك گرفتند وبه شدت مضروب کردند. افسرژاندارمی که در نقش دژخیم به جان کارگران افتاد، می خواست برای بقیه درس عبرتی بسازد. پس از آن اعلام شد که کلیه کارگران کارخانجات بنز خاور مستعفی شناخته شده اند و کارخانه برای دوره جدید کارخود ازکارگران مجددا نام نویسی می کند. شرط اولیه نام نویسی امضای ورقه ای بود که به منزله تعهد کتبی کارگران برای چشم پوشی از افزایش حقوق و سود ویژه ودیگر خواست های حقه صنفی شان بود. اقدام مشترك و رذیلانه مسئولان کارخانه و ماموران شاه علیه کارگران، این واقعیت راکه هرحرکت صنفی وحق طلبانه، هردرخواست اصولی و مطالباتی با چماق حکومت مواجه خواهد شد، به طور عریان به کارگران نشان داد. عده ای ازکارگران می گفتند:

ـ ماکه علیه حکومت شورش نکرده ایم.

وگروهی به اینان پاسخ می دادند:

ـ همه شان سروته یك کرباسند. حکومت پشتیبان سرمایه دارها وزورمندان است...

این پچ پچه های پراکنده، به اشکال مختلف در تمام روزهای اعتصاب بین کارگران شنیده می شد. اعتراض صنفی و مطالباتی کارگران که در روز اول با امید به احسان و یاری رژیمی که همواره عوامفریبانه و ریاکارانه خودرا حامی کارگران وکارگران راپشتیبان خود قلمداد می کند، چشم دوخته بود، به تدریج بااین واقعیت برخورد کرد که در شرایط اختناق واستبداد و استیلای سرمایه، هراعتراضی علیه کارفرما، اعتراضی علیه رژیم است و برای مقابله با رژیمی چنین جبار و ضد کارگری تنها سلاح کارگران تشکل و سازماندهی مبارزات صنفی و سیاسی است.

اعتصاب کارگران کارخانه ایرم تبریز

دراوایل ماه گذشته کارگران کارخانه ایرم تبریز دست به اعتصاب زدند. خواست کارگران افزایش دستمزد ناچیزشان به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد بود. کارگران با این اقدام جمعی و یکپارچه خود موفق شدند کارفرمارا وادار به پذیرش خواست حقانی خود کنند.

اعتصاب در کارخانه سیمان دماوند

کارگران این کارخانه روز چهارشنبه ۱۸ آبان ماه به خاطر عقب افتادن پرداخت دستمزد شان دست از کار کشیدند وکارفرما که خودرا در برابر صف یکپارچه وعزم حقانی کارگران ناتوان می دید پس از چند ساعت مجبور به پرداخت دستمزد عقب افتاده کارگران گردید.

کارگری می گفت:

ـ ببین! وقتی ماباهم هستیم می توانیم حقمان رابگیریم و این نشان می دهد که نیروی ما تنها در تشکل ماست و تنها بانیروی جمع می توانیم به خواستهایمان برسیم.

بازداشت به آذین

و هجوم به اعضای کانون نویسندگان

تروریسم دولتی در لباس تازه هرچند گاه در گوشه‌ای از جامعه رخ می‌نماید. جلوه وقیحانه این تروریسم رسمی این بار در یورش مأموران شاه به خانه محمود اعتمادزاده (به آذین) نماینده برجسته فرهنگ پیشرو ایران و نویسنده و مترجم سرشناس و ضرب و شتم ددمنشانه هما ناطق استاد دانشگاه و آزادیخواه معترض رژیم و نیز نعمت میرزازاده شاعر معروف که هرسه از اعضای کانون نویسندگان ایران هستند، بروز کرد. بازداشت به آذین ظاهرا انتقام ساواک از کانون نویسندگان و زهر چشم گرفتن از فعالین آن بود. نویسنده آزادیخواه ایران همراه همسرش بی هیچ دلیل موجهی بازداشت شد، مأموران باغچه خانه او را شخم زدند، خانه اش را زیر و رو کردند و از کارد آشپزخانه، سیخ کباب و چوب‌های حایل درختان باغچه به منظور پرونده سازی سخیف عکسبرداری کردند تا این ادعای مضحک را که به آذین محرک تظاهرات اعتراضی اخیر خیابان‌های تهران بوده است، به پیشانی او بچسبانند. اما بر اثر فشار نیروها و عناصر ملی و میهن پرست در داخل و خارج کشور و محافل فرهنگی و هنری سرانجام رژیم ناگزیر به آزاد کردن به آذین و فرزند او شد. رژیم رسوا می‌دانست اگر به آذین در محکمه‌ای که او ترتیب می‌دهد، حاضر شود، دادگاه تبدیل به تریبونی برای افشای جنایات و رذایل و قانون شکنی‌های خود رژیم خواهد شد. از این رو به آزادی او تن داد، اما روز آزادی را هم روز به بهانه ودستاویزی مضحک عقب انداخت و سرانجام برای آزادی عضو هیئت رئیسه کانون نویسندگان و همسرش یک وثیقه ۴ میلیون تومانی خواست. این وثیقه کم‌سابقه در دادگستری اگر چه سنگ بزرگی بود، اما به همت جمعی از اعضای کانون به سرعت از پیش پا برداشته شد و به آذین ساعت هفت و سی دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه ۱۶ آذر ماه از زندان قصر راهی خانه خود شد. از این بازداشت مفتضح و عقب‌نشینی ناگزیری که در پی آن بود، رژیم جز رسوایی بیشتر و عزم راسخ‌تر روشنفکران و هنرمندان ایران در راه ارجمندی که در پیش گرفته‌اند، نصیب نبرد.

اما فشار احت رویه تجاوزکارانه مأموران رسمی رژیم در ماجرای هما ناطق و نعمت میرزازاده ابعاد ننگین تری داشت. چماق به دست‌های ساواک ابتدا این دو چهره فرهنگی را در برابر دانشگاه آریامهر مضروب کردند و وقتی کار شکایت آنان به کلانتری کشید، مأموران کلانتری شبانه آنان را به بیابان‌های دربار نو بردند و مورد ضرب و شتم وحشیانه و فحاشی و ناسزاگویی قرار دادند ـ وقتی مردم محل سر رسیده بودند، معلوم نبود که این استاد دانشگاه و این شاعر معترض از ضربات جبران‌ناپذیر مأموران کلانتری جان به در میبردند.

احیای جبههٔ ملی

با شعار اتحاد همهٔ نیروها...

جبهه ملی ایران دوره جدید فعالیت خود را در داخل کشور با انتشار اعلامیه‌ای که در آن همه نیروها و سازمانهای سیاسی خواستار آزادی و استقلال ملی ایران به همکاری و اتحاد در یک جبهه وسیع توده‌ای دعوت شده اند، اعلام کرد. این اعلامیه با امضای احزاب "جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران"، "حزب ملت ایران" و "حزب ایران" انتشار یافته و در آن تاکید شده است که "این سه حزب و جمعیت سیاسی که همگام بایکدیگر در دو دوره شکوفایی مبارزه میهنی از سازندگان جبهه ملی ایران بوده اند، بار دیگر احیای این جبهه را به گونه سازمان اداره کننده نهضت ملی ایران ضروری دانسته و اتحاد خود را زیر این نام اعلام می‌دارند."

اعلامیه اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در افشای ماهیت رژیم غدار و ضد خلقی شاه ـ ساواک تصریح کرده است که "در این ۲۴ سال، کردارهای نادرستی که زائیده سرشت دستگاه استبدادی می‌باشد، جز درهم ریختگی ساخت جامعه ما ره آوردی نداشته و برنامه‌های انقلاب ادعایی پس از پانزده سال اتلاف وقت به فزونی تنگناهای سیاسی واجتماعی و اقتصادی کشور و در نتیجه به سلطه بیگانه در همه زمینه‌های حیات ملی انجامیده است."

جبهه ملی ایران آرمان‌های مبارزاتی خود را در پرتو این شعارها تفسیر کرده است:

"ما برای رهایی ایران از هرگونه سلطه بیگانه و دستیابی به استقلال کامل کشور و زنده داشت حقوق ملت و بازگرداندن آزادی‌های فردی واجتماعی مردم از راه اجرای تفکیک ناپذیر اصول قانون اساسی و متمم آن واحترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، دوران جدیدی از مبارزه را آغاز می‌کنیم."

حزب توده ایران که از مدت‌ها پیش ضرورت حیاتی اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد را در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری به عنوان مهم‌ترین وظیفه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه مورد تاکید قرار داده است، احیای جبهه ملی ایران در دوره نوین مبارزات سیاسی آن را به عنوان یک موفقیت ملی و شور بخش، با تحسین و تایید می‌نگرد. شعار وحدت طلبانه نیروهای جبهه ملی ایران که بر شالوده شناخت ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میهن ما استوار است، نشانه و نوید دوره کیفیتا جدیدی از مبارزات و مجاهدات خلق‌های ماست که می‌تواند تضمین رستگاری ملی باشد.

تروریسم دولتی شکنجه‌گاه‌های دوزخی خود را از بیغوله‌های اوین و کمیته به خیابانها منتقل کرده است. این رفتار وحشیانه بی آبرو نشانه ورشکستگی کامل رژیم آریامهری و ترس و تزلزل وضع روز افزون و چاره ناپذیر آن است.

تظاهرات ضد رژیم در شهرها

تظاهرات اعتراضی و سیاسی مردم علیه رژیم اختناق و ترور ابعاد کم سابقه و خروش فزاینده ای یافته است. خبرهائی که به "نوید" می رسد حاکی از آن است که امواج این تظاهرات طی هفته های اخیر نه تنها بسیاری از محلات و خیابانهای تهران را فراگرفت، بلکه در بسیاری از شهرها نیز به درگیری با ماموران و دار و دسته های حکومتی انجامید. آنچه وجه مشترک اکثر این غلیان های توده ای و اعتراضات خیابانی بود، شعار های تند و کوبنده ای بود همچون بهتان، قلب جلاد تاجدار ایران، اوباشان او و اربابان امپریالیست و صهیونیست او را نشانه می گرفت. مردم تمامی خشم و انزجار خود را از غارتگران و دژخیمان خونبار در شعارها و حرکت های اعتراضی خود نمایش می دهند.

خبرهای رسیده از مشهد حاکی است که انواع گسترده ای از مردم در خیابان خسروی دست به تظاهرات زدند. در میان تظاهر کنندگان افرادی از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی دیده می شدند. آن ها تعدادی از پلاکات هائی را که بر روی آنها عکس شاه و کارتر نصب شده بود، آتش زدند، با فریاد مرگ بر شاه، فضای شهر را از عطر قیام آکنده ساختند و سرانجام وقتی پلیس سر رسید، با او در آویختند.

در اراک تظاهرات مردم با حرکت تهییجی دانشجویان آغاز شد. آن ها علیه سیاست های ضد دانشجوئی و ضد ملی رژیم و نوکرانش شعار دادند و وقتی با حمله گوریل های ساواک و ماموران پلیس روبرو شدند به خیابانها ریختند. در خیابان مردم به دانشجویان ملحق شدند و امواج تظاهرات گسترش بی سابقه ای یافت. به علت این گستردگی و حضور کارگران، مهندسین، تکنسین های شوروی و هلند که در اراک زندگی می کنند، پلیس هجوم به جمعیت را صلاح ندانست.

تظاهرات دانشجویان در تبریز به دنبال یک اعتصاب غذای طولانی، در خیابانها با هجوم سگ های درنده رژیم مواجه شد، در مرند اعتراض مردم در تظاهرات نشسته آنها تجلی کرد، در بابلسر، ساری، شیراز، قم، یزد، اصفهان، اهواز، بابل و بسیاری دیگر از شهرها تظاهرات مشابهی انجام گرفت که همگی آنها با مضمون و جوهر اعتراض به رژیم دیکتاتوری شاه همراه بود. شدت و دامنه وسیع تظاهرات توده ای در روند فزاینده آن نشانه بن بستی است که رژیم نالایق و ایران بر باد ده شاه گرفتار آن شده و شروع فصل تازه ای از نهضت ملی، دموکراتیک و پیکارجویانه خلق های به ستوه آمده ایران را گواهی می دهد. گسترش تظاهرات شهرهای مختلف ایران در چنان سطح و حدی بود که رژیم موفق به کتمان آن نشد و ناگزیر تصاویر رنگ باخته، تحریف شده، به دروغ آلوده و کوچک کرده ای از بعضی از این مبارزات خیابانی را در روزنامه های نمایشی خود منعکس کرد.

توطئهٔ جدید ساواک علیه قوهٔ قضائیه و قضات و وکلای دادگستری

رژیم آریامهری هجوم تازه ای را به دستگاه قضائی کشور آغاز کرده است تا آخرین بقایای استقلال قوه قضائیه را در زیر پاشنه آهنین و مستبدانه قوه مجریه مضمحل کند. به دنبال اعلامیه اعتراض آمیز ٥٤ تن از قضات که لوایح اخیر دادگستری و منکوب شدن قوه قضائیه توسط قوه مجریه را مغایر قانون اساسی و اصل تفکیک قوا دانسته و محکوم کرده بودند، نهانبر، وزیر ساواکی دادگستری، به اشاره سازمان امنیت و دربار، قضات آزاده و شریف را زیر فشار گذاشت و به آن ها اخطار کرد اعلامیه دیگری امضای خود را در پای اعلامیه قضات آزادیخواه و شریف تکذیب کنند. تنی چند از قضات زیر فشار و تهدید، پای خود را پس کشیدند، اما بقیه حاضر به تن دادن به خفتی که به آنها دیکته شده بود، نشدند. از گروهی از این قضات مبارز سلب مصونیت شد و سپس آنها را تحویل دادگاه دادند، اما عده ای دیگر به عنوان اعتراض به این شرایط فاشیستی که بر عدلیه ایران حاکم است، از مقام خود استعفا دادند.

همزمان با این پیکار پنهانی، ساواک هجوم رذیلانه ای را نیز علیه ٦٦ تن وکیل دادگستری که همچون قضات به اعتراض علیه یکه تازی های ساواک و انقیاد دستگاه قضائی توسط گماشتگان و حاکران شاه برخاسته بودند، آغاز کرد. به ادارات و سازمانهای دولتی که عده ای از وکلای معترض صدر پست هائی در آن ها هستند، دستور داده شد در اسرع وقت عذر این دوستداران عدالت و آزادی را بخواهند. اما توطئه به همین جا خاتمه نیافت. رژیم ساواکی شاه زیر فشار امواج نیرومند اعتراضی و مبارزاتی در داخل و خارج کشور مجبور شده است حدود فعالیت های دادگاههای غیر قانونی نظامی را ظاهرا محدود سازد و اجرای قانون را در پاره ای امور سیاسی و توده ای به محاکم دادگستری بسپارد (نظیر تعقیب دستگیر شدگان تظاهرات خیابانی اخیر توسط دادسرای تهران) اما رژیم در قبال این عقب نشینی، یورش جنایتکارانه ای را تدارک می بیند، به این ترتیب که تظاهر می کند برای تامین کادرهای قضائی، لیسانسیه های حقوق را با گذراندن دوره های ویژه ٦ ماهه استخدام می کند. قصد این است که جانیان و میرغضب های حرفه ای و عمال ساواک از شکنجه گاههای شاه و بست های بازجوئی ساواک، به دادگستری منتقل شوند تا علی رغم تغییرات ظاهری، باز قاضی و قانون اصلی دادگاههای سیاسی، ساواک پلید و خون آشام باشد. این دسیسه های بی شرمانه نه تنها انزجار شخصیت های حقوقی و قضائی، بلکه خشم و اعتراض همه آزادیخواهان و چهره های شریف و دوستداران اصولیت و قانون را برانگیخته است. اما این توطئه ها و رذالت ها، همچنان که تجربه بارها به اثبات رسانده نه تنها قادر نیست بر آتش خشم و مبارزه توده ها و طغیان های صنفی و سیاسی آب بپاشد، بلکه بر دامنه و شدت آن خواهد افزود.

خیمه شب بازی ساواک در دانشگاها

صحنه سازی ساواک در روز ۱۶ آذر ماه ـ روز شهیدان دانشگاه ـ در صحن دانشگاه تهران و صنعتی، جز پوزخند تمسخر مردم، انزجار بیشتر دانشجویان وافزودن برگی بردفتر قطور رسوائی ها وعوامفریبی های بی اثر رژیم ورشکسته شاه، حاصلی به بارنیاورد. ساواک در این روزجمعی از مستخدمین وکارکنان دخانیات تهران واعضای سازمان ساواکی زنان را وا داشت به اتفاق گروهی از چماقداران ومامورران رسمی آن در لباس مبدل، به دانشگاهها بروند وبه اصطلاح علیه دانشجویان میهن پرست که به ستیز با دستگاه استبداد وترور برخاسته اند اعتراض کنند. چماق داران آماده بودند تا دانشجویان واقعی رابا منطق ـ منطق رژیم، یعنی منطق چماق مجاب کنند وپدران و مادران قلابی دانشجویان نیزبا همان کلمات وعباراتی که روز و شب از دستگاههای تبلیغاتی رژیم نظیر روزنامه های فرمایشی، تلویزیون ورادیوی دولتی وخطیبان کلیشه‌ای تکرارها راتکرارمیکنند، درباره پیشرفت های آنچنانی مملکتی داد سخن دادند ودانشجویان شریف ومیهن پرست ومبارز را مشتی فریب خورده خارجی خواندند. امامردم ایران با این خیمه شب بازی های رسوا آشناست. مردم میدانند آن اولیائی که در صحن دانشگاه ها علیه دانشجویان شعار های ساواکی دادند ازقماش به اصطلاح همان چماق داران وحشی هستند که زیر نام شریف کارگربه اجتماع مسالمت آمیز مردم در جشن عید قربان در کاروانسرا سنگی حمله کردند ویا دانشجویان رادر برابر دانشگاهها به خاک وخون کشیدند. مردم گرگ رادرهرلباس می شناسند، اگر چه کوس وکرنا و شیپورهای تبلیغاتی بخواهند، ازاین گرگ های بی آزرم، در برابر انظار عمومی گوسفندهای معصوم بسازند.

تلاش و تقلای بیهوده رژیم برای واژگون نشان دادن حقیقت تنها تف سربالائی استکه به ریش منحوس ساواک فرود می آید، چراکه کوس بی آبروئی و دروغگوئی شیادان و شارلاتان های حکومتی مدت ها است بر بام همه مردم کشور ما به صدا در آمده است واین حنا دیگر رنگی ندارد.

پیروزی زندانیان اعتصابی قصر

اعتصاب زندانیان بند های ۷ و ۸ و نیز زنان مبارز دربند زندان قصر، سرانجام به پیروزی انجامید و زندانبانان شاه ناگزیر به خواست های مبارزان اسیر، تن در دادند. اعتصاب زندانیان از نیمه های ماه گذشته به عنوان اعتراض به بدی غذا، نداشتن دستشوئی، بسته شدن درهای داخلی بندها، و رو بهمرفته شرایط ناهنجار زندان و سلوک نامناسب مسئولان و زندانبانان آغاز شد. زندانیان از پذیرفتن غذای زندان سرباز زدند و ملاقات خانواده های خودرا نپذیرفتند. هدف آنها این بودکه خانواده آن ها از شرایط نامساعد وغیر انسانی که در زندان های شاه ـ ساواک حاکم است آگاه شوند و در اعتراض فرزندان غیور و در بند خود شرکت کنند. اعتصاب کنندگان طی نامه ای که به دادرسی ارتش نوشتند، علاوه بر محکوم کردن شرایط نامناسب زندان ها، به ممانعت ماموران از ورود کتاب به زندان و تحمیل کتابهای محدود ساواک فرموده اعتراض کردند. خانواده زندانیان با شرکت فعال در مبارزه عزیزان خود صدای آنان را رساتر ونیروی آن رابیشتر کردند. آنها تاپاسی ازشب در محوطه باغ زندان قصر اجتماع کردند و سرانجام تصمیم گرفتند با نامه و تظاهرات، صدای فرزندان خودرابه گوش مسئولان دادرسی ارتش برسانند.

سرانجام در زیر فشار همه جانبه و محقانه زندانیان، رژیم ناگزیر به پذیرش خواست های آنان شد. علاوه بر تحقق خواست های یاد شده زندانیان، سرگرد ددصفتی که ریاست بند های اعتصابی بااوبود ورفتار وقیحانه اش یکی ازدلایل اعتصاب واعتراض بود، عوض شد. به این ترتیب کوشش و مبارزات جمعی زندانیان و خانواده آن ها به پیروزی انجامید...

فضای سیاسی ایران...

ترهات پوچ و خورند کی بیش نیست. واتفاقا درست چشم اسفندیار رژیم خودکامه شاه و ضعیف ترین حلقه آن در همین جاست: خواست احیای قانون اساسی ودموکراسی در این لحظه از مبارزات خلق های ما شعار پر جذبه و برنده ای است که چون تیغ دودم می تواند بر فرق رژیم نگهداشته شود واو را قدم به قدم به ترک مواضع خود وادارد. این خواست وکوشش رابابد هرچه بیشتر در میان توده ها و صنوف واقشار گونه گون مردم انتشار داد وبر قدرت وپهناوری سیاهی که در مطالبه آزادی با کابوس استبداد در افتاده، افزود. چنین جنبشی می تواند وباید محور استواری برای همه عناصر ونیروهای ضد رژیم مطلقه باشد ومانور های بی محتوای آن را، به حرکتهای ناگزیر وواقعی بدل کند. با توجه به این که تمامی عناصر وعواملی که عقب نشینی ها و تحول و واهمه رژیم را باعث آمده اند ـ هم در عرصه جهانی وهم در بطن جامعه ما ـ درحال رشد و تقویت اند، دورنمای نبردی عظیم که آغاز شده، در صورت روش بینی وآمادگی وتحرک وانعطاف های ضروری مبارزان و پیشتراولان جبهه ضد دیکتاتوری درخشان و نوید بخش است...

نـــویـــد

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱۳ ـ شنبه ۳ دیماه ۱۳۵۶



شاه ابر قدرت

سیاست چماق رژیم
و شیوهٔ مبارزهٔ با آن

هفته گذشته لاهیجان صحنه نمایش فجانگیزی بود که در آن زشتی ورسوایی و شرارت درسهای تاریک رژیم شاه ـ ساواک ، اوج تازه ای گرفت. در جریان این نمایش ، مایه ور شکسته ، منوچهر هزارخانی واسلام کاظمیه ، دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران که به دعوت دانشجویان برای ایراد سخنرانی به مدرسه عالی لاهیجان رفته بودند ، با هجوم چاقوکشان و قداره بندان وچماق بدست های ساواک روبرو شدند . در این هجوم ، دندانهای دکتر هزارخانی شکست ، کاظمیه با ضربه قداره مجروح شد و تعدادی از دانشجویان به خاک وخون درغلطیدند .

روز دوشنبه گذشته چماق داران شاه دسته گل دیگری به آب دادند . آنها دانشگاه آریامهر را قرق کردند و با شعارهای تحریک آمیز کوشیدند تا دانشجویان میهن پرست را که نقش جانانه ای در نبرد پرخروش آزادی به عهده گرفته اند ، به عکس العمل و مقابله وادارند و دستاویزی برای به آشوب کشاندن دانشگاه واحیانا تعطیل آن بیابند . اراذل و اوباش ساواکی در صدد بودند تا با همان شیوه های کهنه و زنگ زده مخدوش کردن هدف مبارزات دانشجویی را که جانمایه آن اعتراض به حکومت استبدادی و اختناق سیاسی است ، نوعی عصیان جوانی وهرگیری و مشاجره عادی بین دستجات گوناگون دانشجویان جلوه دهند و با مسخ و تحریف واقعیت ، هم حماسه رزم وسلحشوری جوانان آگاه میهن را از توده ها بپوشانند وهم برای تبلیغات مسموم و مضحک خود ، زمینه چینی کنند . اما دانشجویان به برکت شناخت وتجربه غنی که در روند اوج گیر مبارزات صنفی و سیاسی خود فراچنگ آورده اند ، این دسیسه ناشیانه را نقش بر آب کردند وبا افشای خیمه شب بازی مبتذل ساواک ، نمایشگران کنان حرفه ای را در لباس مبدل دانشجویی ، از کمانند لغته و طلسم دیو را بر سنگ کوفتند .

سیاست چماق و ارعاب وتحریک ، در هفته های اخیر به صورت رویه رسمی حکومتی در آمده است . چماق به دست ها ، چون گله جانوران درنده به اجتماع مسالمت آمیز مردم و کاروانسراسنگی یورش می برند ، در صحن دانشگاه ها ، به عنوان والدین دانشجویان تظاهرات ساواکی به راه می اندازند ، همانا طبق استاد دانشگاه وبعثت میرزازاده ، شاعر معترض وبیه بکتاتوری را از کلانتری به بیابانهای دربیان نو می کشانند به ضربات چوب وچماق شکنجه گران این وکینه کما میفوته ها بیخ بیابانها رانده شده اند ، می سپارند ، در مساجد و محافل وخانه ها و خیابانها به شخصیت های ملی و مخالفان رژیم تاخت می برند و با آنها با بوهان چماق و پنجه بوکس وچاقو وزنجیر وقداره ، تسویه حساب می کنند . و در این حال ، جناح داران و فسخ حزب شه فرموده ، با فریاد موهیا عیو کوس وکرنا بانگ بر می آورند که " چرا مخالفان از بحث وگفت و شنود فراری کنند ؟ "

چه کمدی بانکوهی !

مخالفان علیرغم را ملامت می کنند که چرا از بحث به سیاق آریامهرانه آن می گریزند ، بحثی که در آن چماق به جای کلمات می نشیند ووظیفه مجاب کردن به مرعضب های حرفه ای محول می شود ! آیا این اوج تازه و مدهوش کننده ای در رسوایی و رذالت ونیرنگ نیست؟

آنچه که چماق بدستان منحرف و امید و پناهگاه یابنکرومت بدل می شود ، در یورش ناجوانمردانه فراشان وگزمه های حکومتی ، نه قدرت و تعقل ، بلکه ضعف لاعلاج و بیچارگی ، نه آینده ، بلکه مرگ ، نه یک شیوه موثر سیاسی ، بلکه حرکات عصبی یک جانور زخمی و به تله افتاده را بیشتر می توان احساس کرد .

اما این برداشت نباید ما را از جنبه ها وابعاد مختلف

سیاست و شیوه جدید رژیم شاه ـ ساواک وهدف هایی که در پشت چماق ها پنهان است بغافل نگهدارد .

سیاست چماق هدف دوگانه ای را تعقیب می کند :

۱ـ انحراف توجه مبارزان از هدف اصلی ؛

۲ـ تجزیه مخالفان و کاهش نیروی جمعی آنها .

دنباله در صفحه ۲

توطئه وسیع ضد دانشگاهی رژیم

درجریان توطئه سکوتی که با انواع صحنه سازیها و معرکه گیری ها همراه است ، یورش گسترده ای به دانشگاهها آغاز شده است. دانشگاههای ایران سالهاست دژ مستحکم مقاومت ومبارزه با اختناق ودیکتاتوری اند . رژیم از نیروی آگاه کننده و بسیج روزافزون دانشجویان واستادان دانشگاه در سد انفجار عظیم خلق های ما واز پیوند رو به توسعه این جنبش روشنفکری والشاگر ، با جنبش عمومی مردم آگاه است. واهمه او در این آگاهی است.

جنبش دانشگاهی علی رغم تاخت و تازهای آشکار ونهان رژیم ، علی رغم دسیسه های متمادی ضد دانشجویی ، علی رغم مسلط کردن کارگزاران و دژخیمان ساواک درمحیط دانشگاه و استفاده از همه وسائل ارعاب وتهدید به وعده وتطمیع ، امسال چنان دامنه ای یافت که امواج هیجان و شور و غریو آن در خیابانها و کوچه ها وبازار های شهرهای دانشگاهی لبریز جاری شده است . خبرهایی که به ما رسیده حاکی از آنست که رژیم برای سرکوب کردن این طغیان آگاهانه ، دست به یک تصفیه وسیع در سطح دانشجویان وکادر های آموزشی دانشگاهها زده است. چهل تن از استادان دانشگاه تهران ودهها استاد ، استادیار ودانشیار دیگر دانشگاه ها که با سیاست های تروریستی ، ضد بشری و ضد دانشگاهی رژیم اعتراض وبا آن مقابله می کنند ، در آستانه برکناری اند . دستور تعطیل دانشکده ها یکی پس از دیگری صادر می شود ، اما با تعطیل هر دانشکده ، اعتراض ها واعتصابهای آزادیخواهانه دانشگاهی اوج وطنین تازه ای می یابد . بلندگوهای تبلیغاتی رژیم همچنان مذبوحانه تلاش دارند جنبش گسترده واوج گیرنده اعتراضی علیه رژیم خودکامه را کوچک ، سطحی ومسخ شده نشان دهند و در شاه عربده های حیوانی مشتی چاقوکش و قداره بند ودژخیم را به عنوان به اصطلاح بانگ اعتراضی "مردم" (!) علیه جنبش آزادیخواهانه مردم جا بزنند . دراین گیرودار نبرد آزادی واستبداد ، تاکنون جمع زیادی از دانشجویان دانشگاهها تنها به جرم آزادیخواهی از تحصیل دانشگاهی محروم شده اند . جرم آن ها طلب محیطی واقعا علمی و فارغ از حضور پلیس و ساواک در دانشگاهها است. براساس آخرین گزارش های رسیده ، تاکنون از دانشگاه تهران جمعا ۲۰۰ دانشجو (دانشکده فنی ۴۴ نفر، اقتصاد ۷ نفر، علوم ۲۴ نفر، علوم تربیتی ۱۱ نفر، علوم اجتماعی ۱ نفر، ادبیات ۲۲ نفر، کشاورزی ۱۸ نفر، حقوق ۱۷ نفر، پزشکی ۲۰ نفر، دندانسازی ۲۹ نفر، تعاون ۳۵ نفر ...) از ادامه تحصیل محروم شده اند . ضمنا ۳۷ دانشجوی دانشسرای تربیت معلم ، ۶۲ دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد ، ۲۲ دانشجوی دانشگاه رضائیه ، ۴۲ دانشجوی مدرسه عالی ورزش و ۱۲۰ دانشجوی دانشگاه صنعتی تهران اخراج وبرخی از آن ها تحت تعقیب قرار گرفته اند . گفته می شود ساواک گردانندگان امیرکبیر و فرهنگی و از جمله گردانندگان شبهای سخنرانی دانشگاه صنعتی را تحت تعقیب قرار داده است. براساس گزارشهای رسیده دانشکده فنی به کلی تعطیل شده و مدرسه عالی برنامه ریزی وکاربرد کامپیوتر با ۱۱۰۰ دانشجو منحل شده است . در مدرسه عالی بهبه تهران به دنبال اعتصاب و تظاهرات دانشجویان در روز ۱۵ آذر ، چهارتن از دانشجویان دستگیر شده اند . در دانشسرای راهنمایی تحصیلی ساری نیز به دنبال چند روز اعتصاب و اعتراض و تظاهرات وسیع سیاسی علیه رژیم استبدادی ۷ تن از دانشجویان توسط عمال رژیم بازداشت وازادامه تحصیل محروم شده اند . همچنین تعدادی از هنرجویان دختر آموزشگاه عالی بهداشت ساری به دنبال تظاهرات ضد رژیم به مناسبت ۱۶ آذر (روز دانشجو) دستگیر شده اند که گفته می شود پرونده دستگیر شدگان به دادگستری ساری فرستاده شده است اما دانشجویان نمی دانند که تمام مراحل بازجویی وبازپرسی زیرنظر ساواک جاری ادامه می شود .

توطئه سکوت رژیم را که مبدل به یورش تبهکارانه به دانشگاه ها و مراکز علم وفرهنگ است ، باید به طور وسیع افشا کرد . بهترین یاری به دانشگاهیان ورزندگان سنگرهای دانش و فرهنگ که اینک آماج مستقیم حملات درمنشانه رژیم شاه هستند ، افشای سیاست های خشن ساواکی ـ تروریستی واعتراض جمعی صنفی و سیاسی بهاین سیاست هااست . رویه اخراج وبازداشت دانشجویان و کادرهای آموزشی دانشگاهها ، تعطیل دانشکده ها ، مدارس عالی و دانشگاهها ، یکی از مظاهر سیاست چماق رژیم است. این چماق را به ضربه ای علیه خود رژیم مبدل کنیم! جنایات ضد فرهنگی و ضد دانشگاهی شاه ـ ساواک را هر چه وسیع تر در محافل و مجامع داخلی وخارجی برملا سازیم وا ز نیروی اعتراض که از این افشاگری جاری می خیزد ، سپر محافظی برای جنبش دانشگاهی ایران بسازیم . با هر وسیله ای که در دسترس است ، به طور کتبی و شفاهی ، با نامه ها ، بیانیه ها واطلاعیه های مناسب ، با تظاهرات واعتصابات واعتراضات فردی و گروهی ، با شکایت به مراجع داخلی و خارجی وبا هر امکان دیگری که میسر است ، افکار عمومی را در داخل و خارج کشور از واقعیات تکان دهنده دانشگاهی آگاه سازیم . در کارگاه وکارخانه ، در مدرسه و اداره ، در بازار و هر محفل وتشکیلات دیگر ، به اعتراضات شکل دهیم و طنین وادامه وتاثیر آن را به حمایت از آزادی که شعار اساسی و انگیزه ای دانشگاههای ماست به کار گیریم ....

۶ زندانی برای بار دوم محکوم شدند!

خبرهائی که از زندان به ما رسیده از یکی دیگر از توطئه های رذیلانه و ضد بشری رژیم پرده برو میدارد. براساس این خبرها شش تن از زندانیانی که مدتهاست دوران محکومیت آن ها به سر آمده به اشاره ساواک دوباره به دادگاه نظامی فرا خوانده شده، و هریک محکومیت جدیدی یافته اند. ساواک ظاهرا به این محکومین دو باره مظنون است و آزادی آنها را مخل آرامش خود میداند. اتهامی که به محکومین دوباره نسبت داده اند، توهین به افسر نگهبان، درگیری در زندان و تبلیغ در بازداشتگاه است، اما جالب توجه این که عده ای از محکومین در زمانی که جرم من در آوردی و خیالی تازه را به آن ها نسبت داده اند، در زندان نبوده اند.

وقتی متهمان را برای محاکمه غیر قانونی جدید به دادرسی ارتش بردند آنها به استناد حق به قانونی جدید، تنی چند از وکلای دادگستری را به عنوان وکیل مدافع خود برگزیدند، اما دادرسی ارتش زیر بار نرفت و به آنها دیکته کرد که وکلای نظامی را انتخاب کنند. متهمان به این حکم تن در ندادند و روی خواست خود پافشاری کردند. در برابر این اصرار و ابرام به آنها گوشزد شد که این تلاش ها فایده ندارد، حکم محکومیت شما از پیش نوشته شده و هیچ چیز نمی تواند آن را تغییر دهد. سرانجام متهمان در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذرماه با وکلای تسخیری نظامی به دادگاه رفتند و همان طور که از قبل معلوم بود با وجود آن که هیچ سند و دلیل محکمه پسندی علیه آن ها در پرونده تنظیمی ساواک وجود نداشت به شرح زیر محکوم شدند:

۱- محمدعباس‌زاده دهقانی محکوم به ۵ سال زندان؛
۲- رضی الدین تابان محکوم به ۵ سال زندان؛
۳- محسن بدیر شانه چی محکوم به ۵ سال زندان؛
۴- حبیب‌الله زمانیان محکوم به ۴ سال زندان؛
۵- ابراهیم دل افسرده محکوم به ۲ سال زندان؛
۶- از نام و مدت محکومیت ششمین متهم هنوز اطلاع دقیقی نداریم.

محمدعباس‌زاده دهقانی (برادر بهروز و اشرف دهقانی) در ارتباط با چریک های فدائی خلق دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد. مدت محکومیت وی در اوایل سال ۵۰ به پایان رسید. از آن پس او به طور غیر قانونی در زندانهای اوین و کمیته نگه داشته شد.

رضی الدین تابان (دانشجوی دانشکده فنی) قبلا دو بار دستگیر شده بود، ولی محکومیت نداشت. او سمپات چریکهای فدائی بود و در آخرین بازداشت به یک سال و نیم زندان محکوم شد. محکومیت او در اواسط سال ۵۰ به پایان رسید و از آن پس به طور غیر قانونی مدتی را در زندان کمیته و زمانی دیگر را در بازداشتگاه اوین به سر برد.

محسن شانه چی (برادر زهره شانه چی که در نیمه اول سال ۵۵ در برخورد با ماموران ساواک در خیابان شهید شد) در اوایل سال ۵۲ در ارتباط با مجاهدین دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. او در سال ۵۵ و ۵۶ نیز یک محکومیت سیزده ماهه را گذراند. پس از پایان محکومیت دو مرتبه در زندان کمیته و اوین نگه داشته شد.

ابراهیم دل افسرده در اواخر سال ۵۲ در ارتباط با سلاحی چریک فدائی خلق، دستگیر و محکوم شد. پس از پایان محکومیت در شیراز آزاد شد، اما سه روز بعد او را به کمیته احضار و دوباره بازداشت کردند. مدتی از بازداشت غیر قانونی او در اوین و مدتی نیز در رابطه با دیدار نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران در زندان قصر گذشته است.

حبیب‌الله زمانیان سه سال محکومیت داشت. محکومیت او به سال ۵۵ به پایان رسید و از آن پس به طور غیر قانونی در اوین و قصر نگه داشته شده است. زمانیان گرفتار ناراحتی روانی شده و در بیمارستان به سر می برد.

لازم به تذکر است که در جریان بازدید نخستین گروه از نمایندگان صلیب سرخ جهانی از زندانهای ایران، آن دسته از زندانیانی که دوران محکومیت آن ها به سر آمده، و همچنان در بازداشت بسر می بردند، و نیز دیگر زندانیانی که آثار شکنجه های ددمنشانه دژخیمان ساواک روی بدن آنها، به ویژه پاهایشان باقی بود، به کمیته یکی از بندهای زندان قصر فرستاده شدند تا از دسترس نمایندگان صلیب سرخ دور بمانند. اما دیگر زندانیان این دغلکاری را افشاء کردند و سرانجام صلیب سرخ موفق به دیدار و گفت و گو با این زندانیان شد.

سیاست چماق رژیم ...

<u>۱- انحراف توجه مبارزان از هدف اصلی:</u>

رژیم استبدادی به تنگنا افتاده است. ورشکستگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دار و دسته دیکتاتور، با بحران های عمیق و روز افزون و جلب گروهها و اقشار هرچه بیشتری از مردم به میدان مبارزه با حکومت و فعال شدن این میدان، وجوه مختلف خود را عرضه میدارد. شعار برچیدن بساط استبدادی که تنها ارمغانش برای کشور ما به هدر دادن طلائی ترین فرصت های تاریخی، تاراج ثروتهای ملی، فساد رو به گسترش و تمامی شئون و سد کردن همه راهها و کوره راههای تحول و نوآوری و فرهنگ و پیشرفت است، دم به دم هواخواهان فزون تری می‌یابد. چهره افراد و جمعیت های بیشتری قابل در اعتراض. جنبش‌ها و مبارزات پراکنده ای که از چندی پیش به حکم منطق این ضرورت و از بطن جامعه متلاطم و شاه زده ما برخاست، در روند طبیعی خود، به سوی وحدت گرویده و نیروهای گونه گون اجتماعی را بصرف نظر از خط مشی، نظرگاه عقیده و وابستگی های طبقاتی، به گردآمدن در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری می خواند. حلقه طناب بر گردن دیکتاتور هر روز تنگ تر می شود ولی همان خطر جدی و مهلکی است که جلاد تاجدار آن را دریافته است. در چنین لحظات خطیری رژیم بهاد یک حربه قدیمی، اما به زعم او آزمایش‌شده و موثر افتاده است. او می کوشد تا نیروهای مخالف خود را که اینک در نوک زوبین آمیدی متمرکز شده اند، تجزیه و پراکنده کند. محور مشترک مساعی مبارزان در این لحظه آزادی است. این همان ضعیف ترین حلقه رژیم آریامهری است. دیکتاتوری فردی و خودکامگی با آزادی به مثابه آب و آتش اند، اگر چه این آزادی از معیار ها و معیارهای بورژوائی فراتر نرود. حتی یک دمکراسی نیم بند بورژوائی در شرایط جهان امروز، حکومت چماق و اختناق و زندان و شکنجه و اعدام را با سریع ترین تابوت به گوری که شایسته آن است، هدایت می کند. رژیم شاه - ساواک با درک این واقعیت از چماق استمداد گرفته است. هدف این سیاست آن است که نخست پاره ای از انرژی و توان و فرصت مبارزان را از هجوم به ضعیف ترین نقطه رژیم، متوجه دفاع از خویش کند و جلسات و اجتماعات و ملاقات ها و برخورد ات سیاسی را در حوزه وحشت چماق، محدود سازد. این سیاست همچنین آموزشی دیگر بر آن است تا با ایجاد هیستری و حالت عصبی و خشم خشمگین کسیخته و لعملیاتی در میان مخالفان، آنها را در تله جاهی که در راهشان کنده است، سرنگون سازد، یعنی آنها را وادار کند چماق را با چماق جواب بدهند، با چاقوکشان و قداره بندان و اوباشانی که رژیم در کسوت های مختلف (گاه در لباس اعضای حزب سه فرموده، گاه در هیات به اصطلاح کارگران، گاه در زیر نقاب اولیای دانشجویان و یا در پناه نام شریف کشاورزان) به مقابله با آنها می فرستد، با حربه خود آنها روبرو شوند. تحقق این منظور به رژیم فرصت میدهد که اولا هدف و قصد واقعی مخالفان خود را در انظار لوث کند، نبرد ضد دیکتاتوری را در میدان هیجان انگیز آزادی، اختلافات سطحی و مناقشات مادی و صنفی و اختلاف سلیقه گروههای مختلف اجتماعی منحرف کند و ثانیا با آشوب های کاذب و حادثه آفرینی های تصنعی راه را برای دخالت مستقیم خود هموار سازد و برای سرکوب مخالفان مجوز ظاهرالصلاح رسمی و قانونی بتراشد و چنین وانمود سازد که به عنوان دولت مسئول حفظ نظم و قانون، ناچار است عناصر نامطلوب به اصطلاح هرج و مرج طلب را در جای خود شان بنشاند. بهانه نظم و قانون عرصه ترکتازی را به روی رژیمی که خود سلاخ نظم و هرضابطه و قانون واقعی است، باز می کند. رژیم چنین بهانه ای نه تنها در عرصه داخل کشور، بلکه در برابر افکار عمومی جهانیان که مدتهاست او را نشانه گرفته است، نیاز دارد.

<u>۲- تجزیه مخالفان و کاستن از نیروی جمعی آنها:</u>

سیاست چماق از جوهر تروریسم آکنده است. هدف دیگر رژیم در استفاده از این شیوه مسخ، اما در قاموس او ناگزیر، زهر چشم گرفتن از مخالفان و ایجاد رعب و هراس و تردید و دودلی در میان آنهاست. عناصر مردد و ناپایدار و اقشار و جمعیت های محافظه کارتر از خوف و بیم دار و دسته های چاقوکش و چماق دار که از حمایت همه جانبه دستگاهها و عوامل و ابزار رسمی دولتی نظیر پلیس و دادگستری و غیره برخوردارند، از میدان مبارزه پا پس می کشند. جبهه وسیع مخالفان که هر روز قدرت و عرصه بیشتری می گیرد، بدین ترتیب صدمه می بیند.

سیاست چماق در منطق رژیمی که جز توسل به خشونت و زور را نیاموخته و نمی داند چرا رژیمی که بر پا دارنده یک تروریسم متشکل و سازمان یافته دولتی است امکان استفاده از این عناصر مردد، ترسان و محافظه کار تر را علیه یاران و همرزمان دیروز آنها فراهم خواهد آورد.

<u>راه مبارزه با سیاست چماق:</u>

سیاست چماق، ضعف آشکاری را در درون خود دارد. این روش جاهلانه حکومتی نشانه آنست که رژیم سر به گل بستن شیوه های مستقیم و بی پرده ترور و ارعاب و هجوم های بی پروا، وادار شده است. از این روند ظریفی و استمداد از آن را نه لزوما که شیوه های تروریستی و خشونت آمیز گذشته را ترک کند، اما در عین حال او با این شیوه ها نیز در شرایط کنونی - با فشارهای رو به تراکم داخلی و خارجی و تنگناها و تضادهای رو به رشد مملکت و رژیم نیست. رژیم در این مخمصه می کوشد بی آن که محتوای خود را دگرگون کند، روشهای خود را تعمیم دهد و موذیانه تر سازد. سیاست چماق یک چند به او امکان میدهد تا بتواند مضمون تروریسم را تر و تازه حفظ کند و در عین حال وانمود سازد که برخورد ها و تصادمات نه به دست خود او، بلکه در تقابل جناح های و نیروهای اجتماعی طرفدار و مخالف او به وجود آمده اند. هدفش آن به داشتن تکیه گاههای وسیع و قدرتمند اجتماعی تظاهر کند. به راستی نیز رژیم با بهره گیری از تجربیات جهانی ارتجاع، در تدارک و تجهیز یک جبهه پیاده قدرت دست راستی فشرده، به مثابه تکیه گاه اجتماعی و ابزار اعمال اراده خویش است، کوشش هیئتی که خودکامگی، فساد، گرایشهای انحصار طلبی و ضد ملی و روحیه خدمت و تکیه بی حد و نوکرمنشانه به امپریالیسم جهانی و در راس آنها امپریالیسم بانکی، مدتها است شانس موفقیت آن را چون شیشه بر سنگ کوفته است...

از آنجا که سیاست چماق نیرنگ آلوده ارائه و اندیشه ای ناتوان است به عنوان وسیله ای دفاعی برای پوشاندن ضعف ها و ناتوانی ها به کار گرفته شده است، خنثی کردن آن و تبدیل این سیاست به حربه ای علیه خود رژیم، کاملا امکان پذیر و در دسترس است. عناصر درونی این سیاست، آسیب پذیری و عقب رانده شدن رژیم از موضع حمله به موضع دفاع است. تجربه نشان داده است که استحکام حلقه های پیوند و فشرده کردن صفوف اتحاد تمامی عناصر و نیروهای ملی و آزادیخواه، نه تنها آسیب پذیری یکایک آنها را در برابر چنگ و دندان این گرگ مجروح و محتضر کم می کند، نه تنها بهترین دفاع در برابر حملات احتمالی و از این مهم تر موثر ترین حمله برای در هم شکستن تحرک های جولجبر و مانورهای اغواکننده و فریب دهنده آنست، بلکه همچنین مساعدترین زمینه برای افشا کردن اوست.

افشاگری و باز هم افشاگری... اینست قاطع ترین و ملی ترین سلاح و نیروها... افشای سیاست چماق رژیم، در حقیقت انگیزه ها و هدفهای آن، این حربه را کند و بی خاصیت خواهد کرد و به مبارزان و نیروهای ملی فرصت و امکان خواهد داد تا سرداری که مخلوق این سیاست را هزینه است، چهره واقعی و ماهیت جنایت آمیز رژیم را نه تنها برای وسیع ترین اقشار مردم، بلکه در برابر انظار جهانیان، بیش از پیش رسوا و رسوا کنند...

پیام احمد شاملو به همهٔ نیروهای مبارز ملی

در راه وطن
چه ها که نکردیم ؛
گروهی کشته شدیم
و گروهی سخن گفتیم !

بمناسبت سفر شاه به آمریکا ، احمد شاملو در ۱۲ نوامبر پیام زیر را منتشر کرد .

هموطنان !

شاه ایران – دیوانهٔ خونخواری که گذرگاه حکومتش با توده هائی از پنجاه هزار جنازه در سراسر کشور نشانه گذاری شده است و منفورترین چهره ئی است که در تمام تاریخ این کشور توانسته است ظهور کند – بار دیگر به آمریکا می‌آید .

طبیعی است که روزی نامه های ایران چنین وانمود می‌کنند که " حضرت رئیس جمهوری آمریکا به دلیل اعتقادی که به شخصیت جهانی شاهنشاه دارند از ذات مبارك دعوت کرده اند تا برای تبادل نظر و بهره جوئی از رهنمود های داهیانهٔ ایشان در حل مشکلات بین المللی به آمریکا سفر کنند " – اما برای ما که بیش از یك نیمهٔ قرنِ شکوهمند بیداری را در کابوس سنگین این بختك سیاسی با وهن و ابتذال و تحقیر و خفقان دست وگریبان بود ه ایم بهتر از هرکسی پید است که "رهنمود های این داهی کبیر" از چه مقوله ئی است ... ما بهتر از هرکس می‌دانیم که از نکبت وجود این "داهی" بر کشور ما که می‌تواند آزاد و آباد و سرافراز و بی‌نیاز باشد چه می‌گذرد ، بر روستا های ویرانه و متروك کشور ما که هفت قرن پیش با وجود کمبود آب و فقدان راه ها و وسائل ارتباطی و تکنیکی امروز می‌توانست از طریق شیوه های ابداعی خود در کشاورزی و آبیاری و دامداری ، شهرهائی با بیش از یك میلیون نفر سکنه را تغذیه کند چه می‌گذرد ، و بر فرهنگ و جامعه و اقتصاد ما چه می‌گذرد . ما بهتر از هرکس می‌دانیم که سردستهٔ غارت – گران ایران برای چه منظوری به آمریکا می‌آید و میان او و دستگاه رهبری سیاسی آمریکا و آقای کارتر که با تاس تقلبی "حقوق انسانی" اش بر سر این میز قمار می‌کند "تبادل نظر" در چه زمینه هائی صورت می‌گیرد .



ما ایرانی‌ها این حقایق را بهتر از هرکسی درك می‌کنیم و میدانیم که دیدار محمد رضا پهلوی و آقای کارتر ، فقط و فقط سرپوشی است که طی آن می‌باید بلحاظ اصطلاحِ شیوهٔ حکومت جابرانه و غیربشری شاه با شعار "دِفاع از حقوق بشر" آقای کارتر ، حضوراً گریس‌کاری بشود تا حَربهٔ سیاسی جدید رهبران آمریکا (که با دفاع از رژیم اعدامهای دسته جمعی و زندانهای مالامال شاه یکسره بی‌اعتبار خواهد شد) آنچنان کند نشود که در میدان اصلی مبارزه نیز کاربرد خود را به کلی از دست بدهد . زیرا تکنیسین های دستگاه رهبری آمریکا به خوبی آگاهند که " شرکت راهزنی خانوادهٔ پهلوی و انگل‌های وابسته" در هیچ شرایطی نخواهد توانست در مواضعی که از تاریخ کودتای سپهبد زاهدی و شعبان بی‌مخ و سیا تا به امروز به چنگ آورده است یك سر مو عقب بنشیند . آنها میدانند که این رژیم پرنکبت تنها از طریق پا گذاشتن برهمهٔ اصول انسانی و اختناق سیاسی مطلق و فشار روزافزون قدرت های پلیسی و نظامی است که تا به امروز توانسته بدون هیچ پایه ئی ، و در حالت تعلیق کامل ، همچنان برمقدرات "منطقه" حاکم باشد ؛ وناگزیر ، تجهیز روشهای ملایمتر لیبرالی چون آزادی قلم و آزادی اجتماعات و برچیدن نمایش پهلوان کچلِ "حزب فراگیر" و برپا داشتن حکومت قانون و قبولِ "حدودِ قابل پذیرش‌تری از انصاف و عدالت" در دادگاه های دربستهٔ نظامی – حتی اگر فقط روی کاغذ و به صرف ادعا و تنها برای حفظ ظاهر هم صورت بگیرد – داروئی است که این بیمار بیخوطاقت هضمش‌را ندارد و بی‌درنگ او را روانهٔ جهنم خواهد کرد . لاجرم ، سازمان یافتهٔ جدا یافتهٔ سیاست آقای کارتر باید نقش‌آن را چنان طراحی کنند که هم خروسِ رژیم موجودِ ایران را طمرغم دُم درازش در دامن پربرکت خود نگهدارد و هم قسم حضرت حامیِ حمایت از حقوق اساسی آنها به قوت خود باقی بماند تا ابر قدرت آمریکا همچنان بتواند در منافع دزدان شریك باشد و در عین حال با دزدزدِگان نیز همدلانه همدردی نشان دهد .

اینها نکاتی است که برهمهٔ ما آشکار است و به همین جهت تصور می‌کنم سخن گفتن بیش‌از این در این باب تکرار مکررات خواهد بود .

اما نکته ئی که در این موقعیت خاص می‌باید به طور قطع مورد بررسی دقیق و نتیجه گیری فوری قرار گیرد جمع بندی ئی المجلس است که ما ایرانی های ساکن آمریکا می‌توانیم در برابر این سفری که هدف های آن کاملاً آشکار است و به طور کلی در مواجهه با حوادثی از این دست نشان بدهیم .

امروز بیش‌از هر روز و بیش‌از هروقت دیگری می‌توان احساس‌کرد که لزوم تشکیل کمیته ئی از نمایندگان همهٔ گروه – های اپوزیسیون برای یکپارچه کردن مبارزه در راه هدف مشترك برانداختن حکومت غارت و آتش‌و خون در ایران تا چه حد فوریت دارد .

آنچه مسلم است روزافزون بودن تعداد ایرانیانی است که در سراسر اروپا وآمریکا ، چه منفرد و چه متشکل ، به تلاش در راه آزادی و افشای ماهیت ضد ملی و چپاولگرانه و نوکرمآب رژیم ایران می‌کوشند .

طبیعی است که سازمان‌ها و گروه های رزمنده نمی‌توانند در داخل صفوف خود از برخورد های فکری و عقیدتی و گرایش– های اعتدالی و افراطی و در نهایت امر از انشعابات و حتی در پاره ئی موارد از برخورد های بسیار خصمانهٔ میان جناح‌ها مصون بمانند و اصولاً هرگونه انتظاری غیر از این نشانهٔ بی– بهره ماندن از واقع بینی است . اما خطرناك ترین مرز بی– بهرگی از واقع بینی آنجاست که ما – به عنوان افرادی که براساس‌پیوند های محکم و منضبطِ فکری و همبستگی‌های عمیق اعتقادی در این یا آن گروه گرد هم آمده ایم – حساب خود را با دیگران بپندیم ، در مبارزه با رژیم موجود برای گروه های دیگر هیچ گونه حقی قائل نشویم ، و با شعارهای غیر قابل قبولِ "هر که از ما نیست برماست" و "ما ئیم ولا غیر" مبارزتی را که در شرایط حاضر جز در فضائی دموکراتیك تر و جز با بهره گرفتن از مجموعهٔ امکانات و مقدورات ملی پیش‌نمی‌تواند رفت به مجموعه های پراکنده ئی تبدیل کنیم که ناچار از تقسیم نیروی تهاجمی خرد کننده ئی به وجود آمده است و هریکی حصاری از تعصبات گرد خود برافراشته است و سهم خود را از تهاجم و پیروزی قاطع تنها صرفِ دفاع از خود یا سنگاندا ختن به استحکامات تدافعی گروه دیگر می‌کند ؛ و بدین ترتیب اجازه دهیم که در این میان ، آنچه فدا می‌شود ، ناگزیر ، خط آسیب پذیرتر جبههٔ عمومی باشد !

بدون شك همهٔ افرادی که پایگاه ایدئولوژیك مشخصی ندارند اما خفقان فاشیستی موجود در ایران را غیر قابل تحمل و دور از شأن انسانی می‌دانند ، و همه افرادی که گروه های مبارز اپوزیسیون را (با مسلك ها و مبناهای فکری متفاوت) شکل داده اند مشتاقند ، حق دارند ، می‌توانند ، و باید بتوانند ، در تظاهراتی بسیار وسیع ، نفرت تودهٔ ایرانی‌را از مظهر فقر و ابتذال و وابس‌ماندگی و اختناق سیاسی و اجتماعی جامعهٔ خود نشان دهند و خشم خود را از عوامل توطئه ئی که یکبار دیگر وآن هم به طور علنی نسبت به حق حاکمیت ملی ما صورت می‌گیرد در شکلی گسترده به نمایش‌بگذارند .

می‌دانیم که این چنین نمایشی میتواند ابعاد فوق‌العاده وانعکاسی سخت هشدار دهنده داشته باشد . می‌دانیم که اگر همهٔ افراد مستقل و همه گروه های سیاسی (صرف نظر از شیوه ها و سلیقه ها و معتقدات مسلکی خود) نیروهای خود را برای چنین نمایشی یك کاسه کنند فریاد نفرت و اعتراض خود را این بار با انفجاری تندروار در سراسر جهان انعکاس خواهند داد . قابل انکار نیست که تنها اگر تعدادی از دم دست‌ترین امکانات گروه های مختلف اپوزیسیون در این امر همکاری کنند این تظاهرات سیاسی می‌تواند در آن واحد در سراسر آمریکا به اشکال مختلف متجلی شود ، افکار عمومی آمریکائیان و جهانیان را به معامله کثیفی که شاه و هیأت حاکمهٔ آمریکا با حیات سیاسی و اقتصادی ما می‌کنند بیشتر توجه دهد و در داخل کشور بیزواکی بیدار کننده تر داشته باشد .

مبارزه در شرایط مختلف می‌تواند اشکال مختلف به خود بگیرد . تجویز بخشنامه ئیِ "فقط فلان یا بهمان شکل مبارزه" نشانهٔ متأسفانه غم‌انگیزی است ؛ همچنین تن زدن از شرکت در تظاهرات و نمایش‌های همگانی ، نه ناگزیر می‌تواند به وحشتِ از ترك گفتن "موضعی دفاعی- غیر توده ای" حمل شود . و تصور می‌کنم قبول این عقیده چندان دشوار نباشد که به هرحال ، نیروهای اپوزیسیون را (بر هر مبنای فکری که قرار داشته باشد) برادران و خواهرانی شکل می‌دهند که محرومیت و خفقان تلخ را با هر سلول خود چشیده اند . نه دشمنانی که به قصد تحمیل فکر یا انحصار حقوق شمشیر به روی یکدیگر کشیده باشند . رژیم ناگزیر است برای استحکام مواضع خود هراز چندی یکی از نمایندگان پیر و درشت و چاق و لاغر خود را به این دیار وآن دیار بفرستد . یعنی هراز چندی فرصتی مطلوب پیش‌می‌آید که ما بتوانیم با قدرت تمام و تشکلی قاطع ماهیت ضد ملی این حکومت دست نشانده را با نمایش عظیمی ابراز کنیم ، و متأسفانه هربار فرصتی دیگر را از کف می‌دهیم . حتی برای آن عده از ما که ممکن است ابلهانه به انتظار ظهور معجزه ئی نشسته باشیم نیز لزوم به یکجا گرد آمدن و به اتفاق دست به دعا برداشتن و با دعوت عام به مصلا رفتن منتفی نمی‌شود !

برای ضربت قاطع تر تشکیل کمیتهٔ ائتلافی مبارزه مشترك ناگزیر است!

از جنجال و مناقشه به حل یکپارچه روی آوریم !

ترانه‌ی بزرگترین آرزو

آه اگر آزادی سرودی می خواند
کوچك
همچون گلوگاه پرنده ئی ،
هیچ کجا دیواری فروریخته برجای نمی‌ماند .
سالیان بسیار نمی بایست
دریافتن را
که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی است
که حضور انسان
آبادانی است .

همچون زخمی
همه عمر
خونابه چکنده
همچون زخمی
همه عمر
به دردی خشك تپنده ،
به نعره ئی چشم بر جهان گشوده
به نفرتی از خود شونده ، –

غیاب بزرگ چنین بود
سرگذشت ویرانه چنین بود .

آه اگر آزادی سرودی می خواند
کوچك
کوچکتر حتّی از گلوگاه یکی پرنده !

احمد شاملو
رم ، ۱۹۷۷/۱/۲۱

در دانشگاه‌ها چه میگذرد؟

نامه اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران به نخست وزیر

اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران با کمال احترام اجازه می‌خواهند که با توجه به حوادث و سوانحی که در سنوات اخیر و خاصه ایام حاضر دامنگیر محیط آموزشی شده و نتایج حاصل از آن سرانجام به واقعه شانگاه روز دوشنبه ۳۰ آبان ماه گذشته انجامیده است، خاطر آن جناب را به وضع حساس محیط زندگی علمی و وضع رقت‌بار پیشه معلمی جلب کرده و نکاتی را از سر وظیفه و وجدان اجتماعی و آموزشی با آن مقام منیع در میان گذارد . . . .

در روز دوشنبه سی ام آبان ماه گذشته طبق برنامه ای که قبلا از طرف دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر با موافقت مقامات آن دانشگاه اعلام شده بود، قرار بود که مجلس سخنرانی در تالار ورزش دانشگاه صنعتی آریامهر برگزار شود. اما صبح روز دوشنبه سی ام آبان ماه اعلام گردید که سخنرانی به تعویق افتاده است و برگزارکنندگان مجلس سخنرانی چنین صلاح دیدند که از چند تن از نویسندگان و استادان تقاضا کنند با حضور خود در مقابل در ورودی دانشگاه آریامهر مطلب را به اطلاع شرکت کنندگان برسانند. به این مناسبت در عصر روز دوشنبه سی ام آبان ماه گذشته سرکار خانم دکتر هما ناطق دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران همراه یکی از دوستان خود آقای نعمت میرزازاده به اتفاق دیگران، در مقابل دانشگاه آریامهر واقع در خیابان آیزنهاور حضور می‌یابند و تغییر برنامه را به اطلاع حاضران می‌رسانند و از آنها می‌خواهند که متفرق شوند و آن دو نیز با اتومبیل خویش قصد رفتن به منزل را داشتند که در مراجعت دو کامیون ماموران انتظامی راه را بر وسیله نقلیه ایشان می‌بندند و جمعی از کامیون‌ها پائین می‌ریزند و ضمن نشان دادن ایشان به یکدیگر و اعلام هویت و شغلشان، مشارالیها و آقای میرزازاده را از اتومبیل بیرون کشیده، به شدت و به تکرار تمام مضروب می‌نمایند و سپس خانم ناطق را همراه آقای میرزازاده و چند دانشجویی که دستگیر کرده بودند، در پشت اتومبیل جیپی قرار داده و به کلانتری ۱۸ واقع در خیابان تاج، در میان نو می‌آورند. در میان راه ماموران ضمن توهین و فحاشی فراوان نسبت به دستگیر شدگان خطاب به دانشجویان می‌گویند که این استادان همان‌ها هستند که شعارای آزادند. این گونه گفتگوهای ناشایست و دور از ادب را با بی جسارت و فحاشی توام می‌کنند تا آنجا که دانشجویان دستگیر شده در مقام معذرت و عرض شرمساری نسبت به خانم دکتر هما ناطق برمی‌آیند. در کلانتری ۱۸ نیز پس از کاوش بدنی که توسط ماموران کلانتری به عمل می‌آید، به خانم ناطق و آقای میرزازاده اجازه مرخصی می‌دهند، منتهی تکلیف می‌کنند که ما خود تاکسی برای بردنتان به منزل فراهم کرده ایم. در این اثنا آقای دکتر پاکدامن همسر خانم ناطق به ایشان تلفنی که مقامات کلانتری اجازه داده بودند که خانم ناطق از کلانتری به منزل بزنند و حضور خود را در کلانتری اطلاع بدهند، برای ملاقات خانم خود به کلانتری می‌آیند و سراغ خانم خود را می‌گیرند. افسر مربوطه اظهار می‌دارد که مشارالیها را مجددا مقابل دانشگاه آریامهر خواهند برد تا بتوانند با اتومبیل شخصی آقای میرزازاده به منزل مراجعت کنند بنابراین ایشان را به آنجا می‌برند و اضافه می‌کند که شما حالا بروید و اینجا حق توقف ندارید.

به محض آن که مقابل در کلانتری و در حضور ماموران کلانتری خانم دکتر هما ناطق و آقای نعمت میرزازاده در تاکسی سفارشی کلانتری می‌نشینند، تاکسی مزبور پس از مختصری دور شدن از کلانتری از مسیر اصلی خارج شده، در خرابه ای واقع در دو میان نو انتهای خیابان دوازدهم، در بیست متری شاهین می‌ایستد و گروهی که در خرابه ایستاده بودند و از جمله یکی از کسانی که در میان ماموران کلانتری دیده شده بود، به جان خانم دکتر هما ناطق و آقای نعمت میرزازاده می‌افتند و ایشان را به شدت مضروب و مصدوم می‌نمایند. در این حال در یکی از خانه های مقابل خرابه خانمی با فریاد این که این زن را نجات دهید، دیگر همسایگان را به توجه آنچه دارد در خرابه اتفاق می‌افتد، هشیاری سازد و با فریاد کمک خانم دکتر ناطق از خانه بیرون می‌ریزند. در این اثنا مهاجمین می‌گریزند و یکی از همسایگان به ندای انسانی و اخلاقی که هنوز آثار و بقایای زیادی در این مملکت دارد به کمک مضروبین نیمه بیهوش می‌آیند و ایشان را به درون خانه می‌برند و به همت یاری آقای دکتر باقر ساروخانی استاد دانشگاه که در آن حوالی خانه دارند مطلب را به منزل خانم دکتر ناطق خبر می‌دهند. آقای دکتر پاکدامن به آنجا مراجعه می‌کند و از طریق بیمارستان آبان و آمبولانسی که بیمارستان مزبور می‌فرستد مضروبین را به بیمارستان می‌رسانند.

این است ماجرای تأسف آوری که نه فقط برای هوشمندان این سرزمین دلهره آور است، بلکه برای سرنوشت همگی افراد ملت ایران خطرناک و ترس انگیز است. خاصه اگر این حادثه را مختص به سرکار خانم دکتر هما ناطق دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ندانیم و به اطلاع آن جناب برسانیم که این حادثه به شکلی دیگر، برای چند تن دیگر از استادان دانشگاه تهران، آن هم در داخل محوطه دانشگاه، پیش آمده است و در واقع این نوع درگیری نه فقط به چند تن محدود نمی‌شود، بلکه تمامی واحد دانشگاه را در معرض تهدید و ضرب و شتم قرار می‌دهد. حال آن که برخورداری از امنیت فردی و رعایت عزت انسانی شرط لازم و مطلق زندگی مدنی است، آنچه در دانشگاه اتفاق می‌افتد امنیت فردی و جمعی تمامی دانشگاهیان را به مخاطره افکنده است . . . .

از آنجا که اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران این واقعه و وقایع مشابه را تنها یک حادثه گذرانی شناسند، بلکه آن را به منزله زنگ خطری در فضای ایران منعکس می‌یابند، وظیفه خود می‌دانند تا بر طبق اصل نهم اصول متمم قانون اساسی که می‌گوید "افراد از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید" و اصل دوازدهم همان قانون که اظهار می‌دارد "حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون" معترض این اعمال و رفتار می‌باشند و از آن بالاتر هتک حرمت معلم را در حد جسارتی به علم و فرهنگ و تمدن این سرزمین می‌دانند. زیرا روشن است که با اوضاع فعلی نه مجالی برای درس و فحص و گفتار و نمو حکمت و معرفت می‌ماند و نه امیدی به بسط تمدن و کسب سعادت اجتماعی می‌توان داشت . . . .

آیا نه به خاطر همین ماجراهاست که اکنون سالهاست فعالیت دانشگاهی به صورت واقعی عملا تعطیل شده و آنان و مخصوصا همه فرزندان خود را برای تحصیل به خارج از کشور گسیل می‌دارند و غالب مردم ما با زن و فرزند و کسان خود به کشور ممالک بیگانه می‌روند؟ آیا چنین وضع و حالی شایسته کشور باستانی ما هست و آیا معنی امنیت همین است؟ در حالی که همه اهتمام ما باید بالفعل و بالقوه مصروف نگاهداری حیثیت ایران و مردم ایران و تاریخ و ادب و فرهنگ ایران باشد . . . .

زندگی فرهنگی وقتی باید بر احترام و آرامش و متانت استوار باشد و محیط علم و دانش به صورت مکانی مقدس درآید. تصدیق می‌فرمائید که آلوده ساختن محیط دانشگاهها با اعمال خشونت با موازین فرهنگی مورد قبول جوامع متمدن منافات و مغایرت تام دارد . . . .

اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران زنگهای خطر را با رویدادهایی که در محیط آموزشی ایران پیش آمده است، پیاپی در می‌آورند. زندگی دانشگاهی مختل است و حرمت معلم که مانند استقلال مملکت محل بحث و گفتگو ندارد، در خطر است و به پیدا شدن چنین حوادثی و ایجاد چنین بلوایی از سوی کسانی که به طور قطع صحنه آرائی به‌ وی شناخت و مسئولیتند، نشانه واضحی است بر این که راه را گم کرده ایم و به بیراهه می‌رویم . . .

ما حقایق را بیان کردیم. اینک بر آن جناب است که عطف توجه کنید تا آشکار شود که بر سر دانشگاهیان کشور چه می‌آید و آنها چه روزگار سیاه و تباهی دارند. شاید از همین طریق راهی برای مشکل بحران آموزش مملکت که اظهر من الشمس است بیابید تا بلکه بتوانید آن را در رها یابید و نجات دهید. هیئت علمی دانشگاه در انتظار اقدام موثر و پاسخ عاجل شمایند.

نامه اعضای هیئت علمی دانشگاه صنعتی تهران به نخست وزیر

از آنجایی که جامعه دانشگاه صنعتی آریامهر در سالهای اخیر و خاصه در هفته های گذشته لطمات بسیاری دیده است و این محیط فعال و خلاق علمی و آموزشی کشور به علت نداشتن امنیت شغلی و همچنین به سبب هتک حرمت معلم دچار نومیدی و رکود شده است و در ورطه اضمحلال تحصیلی افتاده است، ما امضاء کنندگان زیر اعضای هیئت علمی این دانشگاه با توجه به اهمیت رویدادهای اخیر، خاصه واقعه روز دوشنبه ۳۰ آبان بر آن شده ایم که برابر وظیفه شغلی و ملی خویش نکات زیر را به اطلاع آن جناب برسانیم.

۱ ـ مفاد نامه اعضاء هیئت علمی دانشگاه تهران مورخ ۲۶/۹/۶ که به عنوان آن جناب نوشته شده است و نسخه ای از آن به پیوست تقدیم می‌گردد مورد تائید کامل ما می‌باشد، خاصه آن قسمت از نامه که مربوط به بروز واقعه ناگوار برای بانو دکتر هما ناطق دانشیار دانشگاه تهران در شامگاه ۳۰ آبان می‌شود. بروز این وقایع نتیجه مستقیم نادیده گرفتن توصیه های هیئت علمی این دانشگاه در مورد ادامه برگزاری سخنرانی ها بود و نسبت به این مسئله شدیدا معترضیم.

۲ ـ ضرب و جرح افرادی که در کسوت معلمی به آموزش مردان و زنان فردای جامعه مشغولند منحصر به واقعه روز ۳۰ آبان نبوده و در جریان سالهای اخیر نیز به دفعات برای عده کثیری من جمله چند تن از اعضاء هیئت علمی این دانشگاه رخ داده است. انجام امر خطیر آموزش زیر سلطه جماق و توهین به شرف انسانی و نقض سنت ها و میراث فرهنگی این مرز و بوم که عملا رکود و توقف حرکت های زنده و سازنده علمی و آموزشی را سبب گردیده است، به هیچ وجه نمی‌تواند با برنامه های صنعتی کردن کشور و بسط تمدن و گسترش فرهنگ ملی منطبق باشد.

۳ ـ همچنان که پیش از این نیز به کرات اعلام کرده ایم، اعمال هرگونه ضرب و جرح نسبت به افراد و هتک حرمت معلم و نادیده گرفتن آزادیهای دانشگاهی را شدیدا محکوم می‌کنیم و صراحتا خواستار رعایت بی کم و کاست اصول قانون اساسی می‌باشیم.

اعتصاب نشسته ۸۰۰ دانشجو در کرمان

بیش از ۸۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه کرمان از روز ٦ آذرماه به عنوان اعتراض به بازداشت ۱۸ تن از دوستان خود توسط ساواک اعتصاب یکپارچه و پرطنینی را آغاز کردند. دانشجویان هر روز به دانشگاه می‌آمدند و در صحن دانشگاه می‌نشستند بی هیچ گفت و گو و تظاهری اعتصاب نشسته خود را به گونه نوعی همدردی با دوستان زندانی خود به مسئولان دانشگاه و اولیای دولتی گوشزد می‌کردند. آنها در ضمن برکناری یکی دو تن از اعضای ساواکی کادر آموزشی را که سازمان دهنده و تنظیم‌کننده برنامه های پلیسی در دانشگاه هستند، خواستار بودند. سرانجام پس از دو روز در برابر اراده جمعی و استوار دانشجویان معترض ایران پناه، رئیس دانشگاه کرمان، با اعتصاب‌کنندگان ملاقات کرد و به آنها تعهد سپرد که خواست هایشان را با نظر موافق مورد بررسی قرار دهد. با این قول و تضمین اعتصاب دو روزه پرهیجان دانشگاه کرمان موقتا پایان پذیرفت.

* *

برای مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی متحد شویم!

جنبش ها و مسائل کارگری

بازداشت و اخراج کارگران اعتصابی بنز خاور

به دنبال تهاجم گرازهای رژیم ضد کارگری به کارگران اعتصابی بنز خاور و ضرب و شتم وحشیانه کارگران شریف و مبارز این کارخانه، اکنون خبر می رسد که ۷ الی ۸ تن از کارگران ورزیده توسط ساواک دستگیر و نزدیک به صد نفر اخراج شده اند. این رفتار رذیلانه بار دیگر سیمای کریه و دغلکار رژیم آریامهری را که در سخن مدعی حمایت از کارگران و در عمل دشمن آنهاست، نشان داد. اعتصاب پرشور و یکپارچه کارگران بنز خاور و هجوم ببرمنشانه عمال رژیم به کارگران اعتصابی در شرایطی اتفاق افتاد که رژیم جنایتکار از طریق دستگاههای دروغ پراکنی خود تلاش داشت تهاجم وحشیانه عوامل آشکار و نهان خود را به اجتماع مسالمت آمیز مردم در کاروانسرا سنگی تظاهر شاهدوستی کارگران جلوه دهد. این مشت محکمی بود بر دهان یاوه گویان تبهکاری که می پندارند در فضای ارعاب و ترور می توان حقیقت را از مردم پنهان داشت.

در دانشگاه تبریز

موج اعتراض در دانشگاه تبریز سرانجام تبدیل به یک جنگ تن به تن بین پلیس و ساواک از سویی و دانشجویان آزادیخواه از سوی دیگر شد.

دانشجویان این دانشگاه از ابتدای سال تحصیلی اعلام داشتند که خواهان بازگشایی انجمن ها و کتابخانه های دانشکده که توسط ساواک تعطیل شده می باشند. اما به این خواست قانونی اعتنایی نشد. دانشجویان دست به یک اعتصاب غذا زدند اما با یورش ددمنشانه ماموران چماق به دست شاه روبرو شدند. دانشجویان برای نشان دادن اعتراض خود به این یورش تا ۱۹ آذرماه هماهنگ با هزاران دانشجوی دانشگاههای ایران کلاس درس را تحریم کردند. این موج با حمله مجدد افراد گارد دانشگاه در روز ۲۲ آذرماه بالا گرفت. در این روز دانشجویان که بارها زیر ضربات چوب و چماق و زنجیر و شلاق ماموران رسمی و غیررسمی ساواک و شهربانی قرار گرفته بودند به مقابله با حمله کنندگان برخاستند. گزارش های رسیده حاکی است که در جریان این نبرد تن به تن دو تن از ساواک و گروسک مخصوص گارد دانشگاه خونین شده است. از طرفی براساس گزارشهای رسیده دهها دانشجو دستگیر شده اند که از سرنوشت آنها هنوز اطلاعی در دست نیست. گزارش خبرنگار "نبرد" همچنین حاکی است که در روزهای اخیر دانشجویان و جمع زیادی از مردم عادی به طور ناگهانی در بازار چهها و خیابانهای شهر دست به تظاهرات زدند و علیه رژیم خفقان و ترور شاه شعار دادند.

ساواک تبریز برای مقابله با تهاجم همگانی مردم، همزمان با ساواک تهران طبق یک دستور کلی که در سطح ایران ابلاغ شده تعدادی از فنگران تبریز را به زور همراه جمعی از ماموران ساواک و شهربانی و اوباش شهر در میدان شهرداری تبریز جمع کرد تا اعتراض های ضد اختناقی و ملی مردم را به اصطلاح محکوم کنند. این نمایش مسخره با بی اعتنایی همگان روبرو شد و بعد از چند دقیقه همه با رسوایی متفرق شدند.

کارگران اخراجی چاپخانه ۲۵ شهریور همچنان سرگردانند

اکنون بیش از دو ماه است که ۳۰ تن از کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور که به دنبال اعتصاب پرشور یکپارچه ۵۰۰ تن کارگران این چاپخانه به دستور ساواک اخراج شدند در سرگردانی و بلاتکلیفی به سر می برند. هیچ سازمان و مرجعی حاضر نیست به وضع آنها رسیدگی کند. تنها پشتیبانی و همبستگی کارگران چاپخانه ها که با ایجاد صندوق بیکاری از طریق اتحادیه خود به یاری کارگران اخراجی برخاستند به آنها دلگرمی و نیرو می بخشد. چراکه ساواک به همه چاپخانه ها دستور داده است از استخدام این کارگران مبارز و آگاه خودداری کنند و اگر یاری رفقای دیگر کارگران نبود، آنان مجبور به تحمل فقری جانکاه بودند. تشکیل صندوق بیکاری و پشتیبانی و همبستگی مادی و معنوی با کارگران اخراجی، نشانه ای از رشد آگاهی کارگران است و خود در شرایط ترور و اختناقی که رژیم به محیط کارگری تحمیل نموده، و در سایه آن می کوشد از هرگونه تشکل و همبستگی طبقاتی کارگران جلوگیرد، پیروزی درخشانی برای کارگران است. پشتیبانی هرچه گسترده تر کارگران ایران از کارگران اخراجی چاپخانه ۲۵ شهریور بی شک سرانجام رژیم را وادار به عقب نشینی خواهد کرد.

اعتصاب در کارخانه ارج

اخیرا در کارخانه ارج کارگران دست به اعتصاب پیروزمندانه ای زدند. اعتصاب از آنجا آغاز شد که کارفرما به کارگران اطلاع داد که بجای روزی که به علت قطع برق کارخانه تعطیل شده بود، کارگران باید روز جمعه در کارخانه حاضر شده، کار کنند. اما کارگران به این تصمیم اعتراض کردند و گفتند قطع برق کارخانه به ما مربوط نیست و ما جمعه حاضر نیستیم کار کنیم. در نتیجه اصرار کارفرما، کارگران دست از کار کشیدند و به دنبال آغاز اعتصاب خواستهای دیگری را نیز در مورد افزایش دستمزد و سود ویژه طرح کردند. بلافاصله ماموران مسلح به دست ژاندارمری به کارخانه سرازیر شدند اما کارگران علی رغم این تهدید مسلحانه راسخانه به اعتصاب ادامه دادند و سرانجام کارفرما در حضور نماینده وزارت کار از تصمیم خود صرف نظر کرد و روزی را که کارخانه به علت قطع برق تعطیل شده بود به حساب روز کار کارگران گذاشت.

اعتصاب کارگران شرکت سی من پاک

چندی پیش کارگران و رانندگان تریلرهای شرکت حمل و نقل "سی من پاک" که به برادران پاک سیما تعلق دارد، دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند. کارگران به عدم پرداخت به موقع حقوق ناچیز خود اعتراض داشتند و همچنین خواهان افزایش دستمزدها بودند. کارگران در جلوی دفتر شرکت در خیابان ثریا اجتماع کردند و اعلام داشتند که تا وقتی به خواست های مشروع آنها رسیدگی نشود از رفتن به سرکار خودداری خواهند کرد. کارفرمایان در برابر صف فشرده و عزم راسخ کارگران تسلیم شدند. و کارگران پیروزی خود را که نتیجه یگانگی و تشکل شان بود، جشن گرفتند. شرکت حمل و نقل "سی من پاک" که از شرکت های بزرگ حمل و نقل داخلی است، حمل تمام محصولات سازمان تولیدی "اتکا" وابسته به ارتش را به عهده دارد.

اخراج ۴۰۰ تن از کارگران آب و برق تهران

اکنون نزدیک به دو ماه است که عمال رژیم ضد کارگری ۴۰۰ تن از کارگران شریف و زحمتکش سازمانهای آب و برق تهران را بی هیچ عذر و بهانه ای اخراج کرده اند. این کارگران هر روز به سازمان های مربوطه مراجعه می کنند تا تکلیفشان را روشن کنند اما آنها را با بی شرمی بیرون می کنند. برخی از این کارگران بیش از هشت سال سابقه کار دارند و با این حال مسئولان دولتی مدعی اند که آن ها کارگران پیمانی هستند و باید پیمانکار به کارشان رسیدگی کند و پیمانکار نیز آنها را به سازمان های دولتی مذکور حواله می دهد. کارفرما وجود اسامی کسانی را در فهرست حقوق بگیران که تنها سرماه برای گرفتن حق بیکاری به سازمان مراجعه می کنند بهانه قرار داده و کارگران زحمتکش را به بیکاری متهم کرده است. در حالی که کارگران به حق معتقدند این خود کارفرمایان و صاحب منصبان دولتی هستند که انگلوار خون مردم را می مکند و با بهره گیری از دسترنج کارگران زحمتکش به بیکاری و تن پروری ادامه می دهند و با رشوه دهی و رشوه ستانی اسامی بیکاره ها و طفیلی ها را در لیست حقوق بگیران می گنجانند.

ما ضمن محکوم کردن این توطئه کثیف ضد کارگری، بازگشت کارگران شریف و زحمتکش را به سرکار خود و پرداخت کامل دستمزد ایام تعطیلی آنها را خواستاریم.

گزارشی از ذوب آهن اصفهان

از اول آذرماه طی بخشنامه ای تعطیلی روزهای پنجشنبه که جزو تعطیل هفتگی کارگران است لغو شده است. گرچه قرار است بابت این ساعات کار اضافی به کارگران اضافه کار پرداخت شود اما این اقدام خودسرانه کارگران ذوب آهن را که به خاطر کمی دستمزدشان مجبورند غالبا روزی دو ساعت اضافه کار کنند، به شدت عصبانی کرده است. با توجه به مسافت طولانی بین کارخانه و شهرک های محقر کارگرنشین اطراف اصفهان که محل سکونت کارگران ذوب آهن است، کارگران مجبورند پیش از سپیده دم از خانه خارج شوند و در تاریکی نیمه های شب به خانه بازگردند و بدین ترتیب فرصتی برای دیدار خانواده و پرداختن به مسائل و گرفتاریهای فراوان خانوادگی ندارند. برخی از کارگران هفته به هفته موفق به دیدار فرزندان خود نمی شوند و اکنون با لغو تعطیلی روز پنجشنبه وضع زندگی کارگران از این هم بدتر شده است. و این همه در شرایطی است که جو پلیسی کارخانه هر روز غلیظ تر می شود و گارد مخصوص کارخانه که دائما با ماشین در سطح کارخانه گردش می کند به اندک بهانه ای کارگران را به زیر بازجویی می کشند، این جو اختناق را تشدید می کند. شدت بهره کشی از کارگران نیز هر روز دامنه گسترده تری می یابد. از اوایل سال جاری تاکنون نزدیک به چهار هزار نفر از کارگران قسمتهای مختلف به خاطر کمی دستمزد و شرایط فاشیستی حاکم بر کارخانه استعفا داده اند. در مقابل روسای کارخانه به جای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، به شیوه فاشیستی تری متوسل شده به دستور شاه سربازان و درجه داران ارتش را برای کار به کارخانه آورده اند تا محیط سی هزار نفری کارخانه را هرچه بیشتر به یک اردوگاه نظامی تبدیل کنند.

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری شرط لازم برای سرنگونی رژیم شاه است!

جنبش مسلمانان ایران

همه‌ی نیروهای ضد دیکتاتوری را به اتحاد فرا می‌خوانند

جنبش مسلمانان ایران اخیرا اعلامیه‌ای منتشر کرده که در آن ضمن تشریح نتایج خیانت بار سفر شاه به آمریکا و برشمردن موارد خیانت‌ها و جنایت‌های بیشمار رژیم شاه و افشا و محکوم کردن توطئه های اخیر رژیم و سیاست چماق آن ، همه نیروهای اصیل و ضد دیکتاتوری را به اتحاد دعوت میکند . در زیر خلاصه ای از این اعلامیه را که نمایشگر گرایشهای دموکراتیک و ترقی خواهانه و نیز درک ضرورت اتحاد همه نیروهای مخالف رژیم در جنبش مسلمانان مبارز و پیشرو ایران است ، میخوانید :

هموطنان عزیز :

سیاست رژیم پس از پایان سفر مفتضحانه و سراسر ننگ و خیانت و رسوائی شاه به آمریکا اینک وارد مرحله‌ی تازه‌ای شده است . شاه درحقیقت شکست خورده و مفتضح و رسواتر از پیش از این سفر باز گشت . اقدامات مذبوحانه ساواک و سفارت برای بسیج مزدوران شعار بدست به عنوان دانشجویان طرفدار شاه نه فقط آبروئی برای رژیم تامین نکرد که بیشتر باعث رسوائی و آبرو ریزی سردمداران رژیم و شاه هم گشت . . . .

برادران و خواهران ! شاه بیش از هرموقع دیگر رژیم خود را در تزلزل و تنگنا میبیند ولذا اکنون تندتر از گذشته علیه مردم عمل میکند . ورشکستگی اقتصادی و سقوط دائمی و سریع تولیدات داخلی و نارضایتی روزافزون همه طبقات تحت استثمار و فشار و رسوائی بیش از پیش رژیم نزد افکار عمومی جهان و رشد مقاومتهای داخلی و پایداری مبارزین و مجاهدین خلق پایه های تخت او را روز به روز سست تر میکند و بیشتر میلرزاند . در مقابل این وضعیت دشوار رژیم وحشی‌تر و محیل‌تر میشود . بنابراین مبارزین خلق ایران باید با هوشیاری و دقت بیشتری عمل کنند و تاکتیک های مبارزه‌ی خود را با بینش صحیح و آگاهی از روشهای خدعه‌آمیز دشمن استوار سازند و با مقاومت و پایداری و نشان دادن قدرت متحد طی تلاشهای مذبوحانه‌ی رژیم را بی اثر سازند . . . . نباید اجازه دهیم رژیم قبل از اینکه اعتراض ملت و مبارزه‌ی عمومی مردم به مراحل پیشرفته تری برسد بازمینه‌سازی و یک نیرنگ های خائنانه و با ایجاد انفجارهای مصنوعی ، یک سرکوب قبل از موقع دست یازد و بهانه یک یورش وسیع به نیروهای مبارز را فراهم سازد . . . . اتحاد و همبستگی همه نیروهای مبارز اصیل و ضد استبدادی ، ضرورت پیروزی در این مرحله از پیکار است . . . . ما در این مرحله بار دیگر بروی ضرورت همبستگی و اتحاد همه نیروهای اصیل و ضد دیکتاتوری شاه و طالب آزادی تاکید کرده از روشهائیکه به تجزیه و تفرقه نیروها منجر میشود باید شدیدا پرهیز شود . زیرا تجزیه و تفرقه‌ی نیروهای ضد استبدادی نتیجه ای جز تضعیف جبهه مردم در برابر استبداد ندانسته و به رژیم کمک میکند تا با استفاده از این تفرقه نیروهای مبارز را به انزوا کشاند و یک یک سرکوب کند . . . . ما همچنین موضع بی تفاوتی و سکوت آن دسته از محافل روحانی را که مدعی مبارزه با رژیم بوده اند شایسته نمی دانیم . در شرایط حاضر وظیفه همه نیروها و عناصر آزادیخواه و مسلمان است که مسئولیت خود را درک کنند و بخصوص بر رهبران مذهبی و روحانیون و مراجع است که مسئولیت حساس خود را در قبال عقیده و ایمان و ملت درک کنند و سهم خود را در تقویت جبهه مبارزه حق‌طلبانه مردم ایران برعهده گیرند و موضع شایسته خود را در این حرکت اشغال نمایند . . . .



تظاهرات ضد رژیم در شهرها

به دنبال امواج خروشان تظاهرات ضد رژیم استبدادی شاه که در هفته های اخیر بسیاری از شهرهای ایران را در نوردیده ، اینک گزارشگران "نوید" از گسترش باز هم بیشتر این تظاهرات خبر میدهند .

درآستانه ۱۶ آذرماه (روز حماسه دانشگاه) در منطقه نارمک تهران امواج گسترده‌ای از مردم بعنوان اعتراض به وحشی گری های رژیم نسبت به دانشجویان آزادیخواه یک راه پیمایی آرام را برگزار میکنند . درحوالی میدان هفت حوض مهاجمین گارد شهربانی معترضین را محاصره میکنند اما متانت و آرامش مردم بهانه تهاجم به گارد را نمی دهد و امکان ادامه آرام تظاهرات فراهم می آید و چند تن از راهپیمایان به ترتیب طی سخنانی به سفاکی ها و تهمت های رژیم علیه جوانان و دانشجویان میهن پرست اعتراض میکنند .

شب ۱۷ آذرماه عده ای از جوانان ساری به عنوان اعتراض به اقدامات اختناقی رژیم علیه جنبش دانشجوئی و به مناسبت روز دانشجو (۱۶ آذر) در خیابانهای ساری به راه می افتند و علیه رژیم دیکتاتوری شعار میدهند . تظاهرات پرشور جوانان با هجوم ماموران پلیس و ساواک و دستگیری عده ای از آنها روبرو میشود . از سرنوشت دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست .

شب ۲۶ آذر نیز دهها نفر از میهن پرستان در دزفول به راه می افتند و علیه رژیم اختناق و سیاستهای ضد ملی و ضد مردمی آن شعار میدهند و یکصدا آزادی میهن را از چنگ جباران وطن فروش خواستار میشوند و پیش از آنکه ماموران پلیس امکان مداخله و تهاجم بیابند ، به موقع پراکنده میشوند .

توطئه‌ی رژیم برای بازداشت و تبعید روحانیون آزادیخواه

رژیم هر روز بر دامنه سیاست تهاجم و ارعاب و سرکوب می افزاید . قرار تبعید ۱۲ تن از روحانیون آزادیخواه که در هفته ها و ماههای اخیر به طریقی مخالفت خود را با رژیم ترور و اختناق اعلام کرده و بانگ اعتراض خود را در مجامع و محافل مذهبی بلند کرده اند ، نمونه ای از مظاهر این سیاست است . خبرهای رسیده حاکی است که رژیم تاکنون تنها موفق به دستگیری آیت‌الله خلخالی در قم شده است و مردم دیگر روحانیون مبارز را از دستبرد پلیس درنده شاه دور کرده اند .

اعتصاب فرهنگیان تبریز

روز دوشنبه ۱۳ آذر فرهنگیان تبریز در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش اجتماع کرده و خواستار افزایش حقوق و سایر مزایای خود شدند که رئیس آموزش و پرورش تبریز بلافاصله در محل حاضر و با فرهنگیان درباره خواسته های آنان مذاکره کرد و در پایان گفت شما سر کار خود بروید ما خواست های شما را برآورده میکنیم .

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱۴ – شنبه ۱۷ دیماه ۱۳۵۶





تحلیلی از آشوب‌های اخیر و محرک‌ها و هدف‌های آن ...

چه کسی سنگ می اندازد؟

درنیمه های شب سه شنبه ششم دیماه، عده‌ای وارد خوابگاه دختران دانشجو می شوند. چراغ ها را روشن می کند، باسر وصدا و های و هوی عده‌ی دختران را از خواب بیدار می کند، حتی چشم آن‌ها در هنگام را لگد می کوبد، شیشه پنجره ها رامی شکند، میزها را وارونه می سازد، شعارهای تند سیاسی می دهد، دفتر خوابگاه را به هم می ریزد و آنگاه به انتظار می ایستد... دقایقی بعد ماموران گارد دانشگاه دوان دوان سر می رسند، مهاجم ناشناس را کشان کشان باخود می برند ودراین حال اورا زیر بار ان دشنام و تگرگ انواع تهدید می گیرند. دانشجویان خواب آلود باحیرت ناظر این صحنه بی سابقه اند. چند تن از دختران دانشجو از سر کنجکاوی به دنبال ماموران و مهاجم دستگیر شده می روند. در محوطه تاریک جلوی خوابگاه، ماموران به خیال این که کسی مراقب آنها نیست، دست از گریبان مهاجم بر می دارند، همه باهم شروع به خنده می کنند. یکی از گاردیها از جوان می پرسد:

– خوب همه چیز را به هم ریختی؟

جوان به علامت تصدیق سر تکان می دهد. یکی دیگر از گاردیها با لحن دوستانه ای پیشنهاد می کند:

– برویم دفتر یك چای باهم بخوریم ...

▪ ▪ ▪

حادثه فوق که جزئیات آن از طرف چند شاهد عینی نقل شده در چهار روزنامه صبح وعصر کشور، بایك انشاء واحد، عینا چنین منعکس شد:

«درساعت ۲ بامداد ۳۶/۱۰/۶ یکی از دانشجویان دانشکده علوم ساکن کوی دانشگاه باشکستن شیشه در ورودی یکی ازخوابگاههای دختران واقع در امیرآباد وارد خوابگاه شد وپس ازقطع سیم تلفن وآیفن، چند جام از شیشه های خوابگاه راشکست و سپس به دفتر سرپرستی کوی مراجعه ودرحال شکستن وسایل موجود در دفتر، توسط ماموران گارد دانشگاه دستگیر و چون هنگام شکستن شیشه ها زخمی شده بود، در بیمارستان بستری گردید.»

این حادثه چه معنی می دهد؟ واضح است:

رژیم آشوب مصنوعی به راه می اندازد، حادثه آفرینی می کند، زیرنام دانشجو شیشه ها و پنجره های کلاسها و دانشکده ها را می شکند، به بانکها و موسسات عمومی وخصوصی یورش می برد، ماموران شاهد ارتش را واميدارند تا در شاهراه اتوبوس تهران‌ـ شاوور راهنمای کوی دانشگاه تهران را متوقف کنند و او را به باد کتك بگیرند وآنگاه در روزنامه های دست آموز شرح ماجرا را منعکس می کند که مهاجمان متواری شده، دانشجو بوده اند...

و عجیب این که همه این صحنه سازیها وطعنهای دستوری در روزنامه های ساواك زده که ازفرط سانسور خفقان گرفته اند، با آب وتاب نقل می شود! (البته در همه روزنامه ها بایك انشاء و یك متن کلیشه ای!)

آیا چاپ این همه خبر ریز و درشت از حوادثی که تاچندی پیش کمتر نمونه ای از آن به مرحله چاپ می یافت، به خودی خود شك انگیز نیست؟ شاید به صرافت حلاوت تاحدار شیخ سانسور

از روی مطبوعات کنار رفته و گردباد آزادی در لابلای ستون های دولتی که نام روزنامه را یدك می کشند، جریان گرفته است!

چگونه است که خبر شکستن شیشه کلاس‌ها توسط «دانشجوی» انستیتوی تکنولوژی اراك یا سنگ انداختن به یك شعبه بانك صادرات، باحروف چاپی و جلی بیا شاخ سرخ روزنامه ها نقش می بندد، اما خبر اعتصاب ۲۰۰۰ کارگر کارخانه های بنز خاور، بخاطر اعتراض های شاه به کارگران اعتصابی، اخراج دسته جمعی آنها وبازداشت سخنگویانشان، حتی یکی دو سطر ناقابل از ستون های پرمایه روزنامه هارا اشغال نمی کند! چه رویداده که خبر شکسته شدن شیشه های یك کلاس ارزش و اهمیتی بیشتر از خبر طغیان های درون ارتش و بازداشت گروهی از افسران و درجه داران وحتی صاحب منصبان ارشد نظامی کسب کرده است!؟ چرا اعتراض نامه ۹۵ قاضی و شصت و چهار وکیل دادگستری به لوایح غیر قانونی جدید دادگستری و سلطه ساواك بر قوه قضائیه و ارعاب واخراج این قضات شریف وآزاده‌ساز دادسراها در هیچ جریده ای درز نمی کند، تظاهرات ضد اختناق وافشاگر توده های مردم در صفوف چند ده‌ هزار نفری در خیابانهای تهران و بسیاری از شهرها در روزهای عزاداری وعاشورا، به سختی کتمان می شود، اطلاعیات شبهاتی يك به اصطلاح «دانشجو»، نقل روزنامه های گردد و درتلویزیون ورادیوی دولتی باطول و تفصیل بازگو می شود؟

دنباله در صفحه ۲

تهران، پایتخت توطئه جهانی

تفسیری پیرامون سفر زیاد باره، ملك حسین، کارتر ونیز مسافرت پنهانی موشه دایان به تهران ...

تهران در هفته گذشته پایتخت توطئه های جهانی ونقطه گره سیاست های امپریالیستی وارتجاعی در منطقه بود. سفرهای همزمان «زیاد باره»، رئیس جمهوری سومالی، ملك حسین، پادشاه اردن، جیمی کارتر، رئیس جمهوری امریکا وسرانجام سرپرسیده ای موشه دایان وملاقات سری اوباشاه که در نهایت اختفا صورت گرفت، وسپس سفر ژنرال ضیاءالحق، رهبر کودتا حیان مرتجع پاکستان، ازتدارك توطئه ها وبنیانی های ناسالم و سوء ظن انگیزی خبر می دهد. درحالی که سفر موشه دایان که راه‌ یسو لندن در گفتار شب ۷ دیماه از آن پرده برداشت، باسکوت کامل وحتی نمانی محافل رسمی ایران روبرو شد، درباره انگیزه ها و نتایج باقی سفر دیگر رهبران مهمان نیز جز تعارفات رسمی و به به وچهچه هایی بی وخاصیت، در اعلامیه‌های رسمی مطلب زیادی منتشر نشد. ازخلال همین رگه ها وموضوعاتی جزئی که

در لابلای خروارها تملق و ستایش و پرگویی های دیپلماتیك پیچیده شده بود، باتوجه به رابطه هریك ازاین مهمانان سرشناس، بحران ها ومسائل منطقه ای وجهانی، می توان به اهداف وحاصل مذاکرات چند جانبه تهران پی برد. مذاکرات سری «زیاد باره» با شاه پس از آمدن کارتر وگفت وگوهای خصوصی وسری چند ساعته او، به طور غیر مستقیم در مصاحبه مطبوعاتی شاه منعکس شد. شاه دراین مصاحبه علنا به دولت انقلابی اتیوپی که در گیر یك جنگ وسیع تدافعی است اخطار کرد: «ما نمی توانیم نسبت به تجاوز به مرزهای سومالی بی تفاوت بمانیم.» دراین جمله کوتاه عصاره تمامی خشم وکین ارتجاع وحلوه ای از دسیسه ای که ارتجاع منطقه با همکاری امپریالیسم یانکی برای درهم شکستن مقاومت خلق مبارز اتیوپی چیده است، نمایان شد. اتیوپی، به خاطر موقعیت مهم استراتژیك آن در افریقا و کنترل طبیعی اش بر آبراه دریای سرخ، در پرتو یك انقلاب ملی، دموکراتیك و ضد امپریالیستی، به صورت خاری در چشم امپریالیسم جهانی وارتجاع محلی، به ویژه ارتجاع عرب در آمده است. ازاینجاست که امپریالیست، تاچین مائو زده، مصر و سودان وعربستان سعودی و یمن شمالی و سومالی وازجمله‌ی پیش‌شاه ایران، برای محو شعله های این انقلاب که بهمت تا به نیروی دهقانان آزاد شده و کارگران وزحمتکشان شهر و روشنفکران تکیه دارد، دست در دست هم نهاده اند. در حالی که سربازان سودانی وارتش سومالی علنا ومستقیما دردا خل خاك اتیوپی (اوئی در اریتره ودومی در صحرای اوگادن) سرگرم جنگ اند اخطار شاه ایران به دولت انقلابی اتیوپی که هیچ اختلا

دنباله در صفحه ۳

چه کسی سنگ می اندازد ؟

پاسخ این چراها و دهها نظیر آن دشوار نیست. تنها اخباری جواز ورود به روزنامه ها و زیر کنترل ساواک را کسب می کنند که در خدمت نیات و سیاست های ضد مردمی او در آیند. دیگر اخباری که از صافی سانسور می گذرند، چنان مسخ و زیر و رو می شوند، چنان تغییر قیافه می دهند، که لباس کذایی سفارشی ساواک برتن آنها خوش قواره باشد.

فراموش نکنیم که وسایل ارتباط جمعی، حتی در دموکرات ترین ممالک سرمایه داری، در نهایت امر در تصرف سرمایه دارانند. نشخوار آنها همان طرحهای است که ارباب قدرت و اکثریت بانیان و حامیان نظم طبقاتی، در جلوی آنها می ریزند ـ و در کشورهای نظیر ایران که در زیر سایه دیکتاتوری و ساطور استبداد اند، روزنامه ها حتی حجب و ظرفیت حفظ ظاهر را هم ندارند، دلقک های ورشکسته ای هستند که حرفهای دیکتاتور را قرقره می کنند و کلمات او را که رسولان حقیقت اند، به روسی های حلف و مسخره ای بدل می سازند که باید برای دیکتاتور عشوه گری و خوشرقصی کنند، مجیز و تملق بگویند و مدیحه بخوانند.

در چنین فضای شناخته شده ای است که هر انسان اندک هوشمندی از خود می پرسد که قصد و غرض رژیم از انتشار این همه خبرهای دروغ و مغشوش و هجوم و شیشه شکستن و مضروب کردن چیست؟

آتش ساواک آن قدر شور است که حتی رادیو بی. بی. سی لندن با سرزنش و تردید از آن یاد می کند. رادیو لندن در گفتار فارسی شب هشتم دیماه گفت:

« این احتمال را نباید از یاد برد که انفجار بمب در مرکز آموزش زبان انگلیسی انجمن ایران و امریکا عمداً انجام شده تا به رئیس جمهور امریکا خطراتی را گوشزد کند که از مراجکار متوجه ایران است. »

رادیو لندن این برداشت را با تصریح این نکته پررنگتر می کند که:

« گروههای رادیکال در ایران در طول سال جاری از دست زدن به اعمال خشونت آمیز خودداری کرده اند. »

ساواک از گل آلود کردن آب چه مقصودی دارد؟ در پشت این بلواهای کاذب، این صحنه سازیها و ماجراجوییهای این گونه ساختن از خرده کاریهای پراکنده، چه تمایلات و توطئه های تدارک دیده می شود؟

به راه انداختن آشوبهای تصنعی و ایجاد محیط عصبی در پرجوش ترین کانون های مخالفان و لوث کردن هدف و خواست های اصولی مبارزان و معاندان رژیم مطلقه، روی دیگر سیاست چماق و ارعاب است که در سرمقاله شماره گذشته نوید به افشای جوانبی از آن پرداختیم.

سیاست ایجاد بلواهای تصنعی و ترغیب ماجراجویی ها مقاصد چندگانه ای را تعقیب می کند که اهم آن به شرح زیر است:

۱ ـ انحراف مبارزه منطقی به مسیر خرده کاری و ماجراجویی.

۲ ـ لوث کردن هدفهای مخالفان و مبارزان در برابر توده های مردم ایران و افکار عمومی جهان.

۳ ـ پرده پوشی اعتراضات و طغیانها و مبارزات اصولی صنف ها، قشرها و گروهها و طبقات مختلف اجتماعی.

۴ ـ تظاهر به وجود آزادیهای اجتماعی و مطبوعاتی و فقدان سانسور.

۵ ـ ترساندن عناصر و قشرهای ناراضی و گله مند سرمایه داران و گروههای دو اندیش تر درون رژیم.

کند و کاو و شناخت دقیق هر یک از جنبه های این سیاست شارلاتانی و ضد خلقی ما را در افشای هر چه وسیع تر آن یاری می دهد.

انحراف مبارزه منطقی به مسیر خرده کاری و ماجراجویی

جنبش ملی و دموکراتیک ایران، پس از سالها سردرگمی، انحراف، تشتت، پراکندگی و تجربه های سنگین و ناکام، سرانجام در عمده ترین گردانهای آن راه درست و علمی مبارزه را یافته است. فائق آمدن جنبش بر انحرافات راست و چپ که سال های طولانی باعث تلف شدن انرژی انقلابی و تحلیل بنیه جنبش و ضعف و ضربه پذیری آن شده بود، راه را برای اتحاد عمل نیروها، همکاری عناصر و نمایندگان قشرها و طبقات گوناگون اجتماعی در یک جبهه ضد دیکتاتوری گشود. این تحول بر بنیاد رشد تضادهای درونی جامعه ما، بحرانی و تکامل نیروهای مولده از یک سو و ورشکستگی و افلاس سیاسی و اقتصادی و اجتماعی واحد تولیدی رژیم از سوی دیگر رخ داد. در حال حاضر مساعد جهانی که گرایش عام آن به سود نیروهای سوسیالیسم و صلح و پیشرفت اجتماعی است، شرایط لازم برای برچیدن طومار دار و دسته دیکتاتوری فراهم آمده است. رژیم به زعم خود سرا پای جنبش را از این تحول و بازگرداندن آب رفته به جوی به دست و پا افتاده است. او می کوشد تا جنبش را به بیراهه بکشد و هدف های انحرافی یا حداقل فرعی را به جای هدفهای بنیادی، اصلی و اصولی بنشاند. این قصد با جان دمیدن در کالبد رویه احتضار شیوه های چپ روانه مبارزه و ترغیب عناصر ناآگاه تر جنبش به ماجراجویی و خرده کاریهای بچگانه و شتابزده، امکان پذیر است. رژیم ساواکی خوب می داند که شکستن شیشه های کلاس و پاسبانهای مغازه ها و بانکهای خصوصی و دولتی و آتش زدن اتوبوس دانشگاه، مبارزه سیاسی نیست. با این حوادث صدها نظیر آن حتی خراشی بر تن رژیم، که مواضع کلیدی قدرت و اهرمهای نظارت اجتماعی را در دست دارد، نمی افتد. چه بهتر (برای رژیم) که حال به قشری و احساساتی این ماجراجویی ها اندیشه و حرکت وحدت طلبانه و تشکل نیروهای مخالف و سیر گام به گام و منطقی آنها را خدشه دار کند و اجزایی از نیروهای بالقوه جنبش را بهمین خرده کاریها ـ درست تر بگوییم، این حرکات عصبی و زیان بخش کودکانه ـ وادار به آن تشویق نماید. ماجراجویی در این دسیسه، به مثابه زدن دو هدف با یک تیر است. هم توجه قسمتی از نیروهای عاطفی تر، شتابکارتر و کم آگاه جنبش به جای تشکل در یک جبهه واحد و فشرده، و قرارگرفتن در پیله سازمان سیاسی ـ ور نگر، با انضباط و سنجیده، بی نتیجه ساخته فرستاده می شود، هم بهانه و دستاویز مطلوبی برای حضور و دخالت و هجوم و میدان داری پلیس تحت لوای قانون و نظم و دفاع از موازین اجتماعی، تراشیده می شود.

۲ ـ لوث کردن هدفهای مبارزان...

شرایط عینی اتحاد تمامی نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری هر روز بیش از پیش قوام می گیرد و در این گستره، حرکت های آهسته، اما بی وقفه در به هم پیوستن نیروهای مختلف تحقق می یابد. شعار اتحاد همه نیروهای ضد سلطنت مطلقه جاذبه فزاینده ای می یابد و اقبال اوج گیرنده قشرها و گروهها و طبقات مختلف از این شعار عرصه را بر شاه شاهان تنگ تر می کند. ساواک در این حال بر آنست که ماهیت این شعارهای سنجیده و این حرکت های مردمی و قابل درک را با حادثه آفرینی های جور واجور و جنجال های کاذب و تهاجمات فردی و پرخاشجویانه اما بی ریشه، لجن مال کند و همه مخالفان خود را در برابر انظار مردم به یک چوب براند و چنین وانمود کند که نه با یک جنبش سیاسی فشرده و مخالف که به یک برنامه سیاسی معقول و منطقی متکی است، بلکه با یک مشت جوان خام و طاغی و تند و تیز رو بروست که به جای حرف زدن حمله می کنند و منطق آنها سنگ و کلوخ و نعره های خشم آگین است. موفقیت در تحریف واقعیات به این شکل دلخواه، به رژیم ورشکسته و آبرو باخته مجال می دهد تا در برابر افکار عمومی جهان نیز که عرصه را بر ترکتازی های بی مسئولیت و سبعانه او تنگ کرده است، توجیهی برای خود دست و پا کند و قیافه حق به جانب بگیرد.

ماجراجویی و چپ روی و آنارشیسم، هرگز با طبع توده ها سازگار نیست. رژیم شاه ـ ساواک می خواهد با شعبده بازیهای که به دست یا جوان خود با عناصر فریب خورده و کم آگاه درون جبهه خلقی به راه می اندازد، لباس آنارشیسم را به تن مبارزان بپوشاند و مهر هرج و مرج طلبی بر پیشانی آنها بزند. با این نشانه ها به گمان او مردم از مبارزان فاصله می گیرند و این جدایی مطلوب دیرپاست.

۳ ـ پرده پوشی اعتراضات و مبارزات اصولی...

تظاهرات خیابانی، اعتراضات دسته جمعی، حمله به اشکال مختلف به مواضع و سنگرها و نقاط حساس و ضربه پذیر رژیم، ستیزهای صنفی و مبارزات اعتصابی و ابراز خشم و انزجار توده ای و افشاگری های سیاسی، در مظاهر متنوع، در شرایط جامعه شاه زده و بحرانی ما امری طبیعی است، که از این پس شاهد گسترش و اوج گیری آن خواهیم بود. این جلوه های گوناگون مبارزاتی در صورتی که از تاکتیک های علمی و صحیح و منطقی جنبش عمومی خلق پیروی کند، با اسلوبهای آزموده شده پیاده شود، وسیله خاصی برای به انزوا کشاندن شاه ـ ساواک و رسوایی رژیم آنها و یاری دادن به مبارزان جبهه واحد است. رژیم که با این اعتراضات و حملات همه جانبه و بالنده روبروست، با تابلوهای صنعتی به روی این حرکت های انقلابی و مترقی پرده می کشد. اینجا فقط صحبت از لوث کردن شعارها و هدفهای مخالفان نیست، رژیم به زعم خود حتی در شیوه ها و تاکتیک های مبارزه پیشتازی و سردرگمی وارد می کند و جز بین آنارشیسم با مبارزه اصولی، آشوب و انتقامجویی با اعتراض و حمله سیاسی را در هم می شکند. آری، اگر مبارزان هوشیار نباشند خصم حیله گر می تواند با خیمه شب بازی های ساختگی، بذر سوء تفاهم و تردید و بدبینی و سوء ظن را بپاشد و قشرهای ناآگاه تر را در تشخیص بین حرکت های ملی و اعتراضات توده ای و سیاسی با آشوب های کاذب دچار سرگیجه کند.

۴ ـ تظاهر به وجود آزادیهای اجتماعی و مطبوعاتی...

رژیم با انعکاس حادثه آفرینی ها و هرج و مرج های دلخواه خود در وسایل ارتباط جمعی زیر کنترل و یوغ ساواک، می خواهد در عین حال به دموکراسی و وجود آزادیهای مطبوعاتی و انتشاراتی در کشور تظاهر کند. در شرایط جهانی که حتی امپریالیسم دشمن خلق ها باهمه رسوایی خود، مدعی حقوق بشر شده و برای اعاده نسبی حیثیت بر باد رفته، زیر پرچم آزادیخواهی و احترام به حقوق انسانی، سینه می زند، رژیم رسوا به تنگنا افتاده ای نظیر شاه ـ ساواک ناگزیر به ترک پاره ای از شیوه های عریان و مستقیم ترور و ارعاب و خشونت و تظاهر و تبلیغ دموکراتیک ما بانه است.

محتوای عمده عصر ما گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، انفجار آگاهی در فضای دنیایی و تحمیل همزیستی مسالمت آمیز به لجباز ترین و جنگ طلب ترین محافل و مسائله امپریالیستی است. در این فضای در حال انبساط و شکفتگی روزافزون، تشنج زدایی به صورت روند برگشت ناپذیری در آمده و سرنوشت آن سلاح های کهنه امپریالیستی و آئین های قدیمی دیکتاتوری و خودکامگی نه تنها دیگر مفید نیست، که خطرناک است. امپریالیسم جهانی با درک این خطر می کوشند رویه های قشری و نظامی و ارتجاعی خود را متناسب با شرایط جدید، با اسلوب ناشناخته تر به ظاهر مطبوع تر تعویض کند. و سیاست های ضروخ را با مانورهای پخته تر و در زیر لفافه های بهتری اعمال نماید. سیاست حقوق بشر به سبک امریکایی آن، فرزند نامشروع چنین موقعیتی است. بدیهی است تغییر تاکتیک های امپریالیسم در پهنه جهانی نمی تواند در رفتار و اعمال نوچه ها و دست پرورد گان و گماشتگان آن که ایران پهلوی زده یکی از آنهاست، بازتاب نداشته باشد. چنین است که مشت های آهنین و آغشته به خون به ناگهان در دستکش مخملی پوشیده می شود، رژیم سرکتار طرفدار دوآتشه آزادی و حقوق بشر می شود و اصلا حاتی اگر چه جزیی و ناچیز و کم رنگ، در زندانها، در سلوک و هنجار پلیس در برخورد با مخالفان و غیره ظاهری شود.

حال که رژیم مجبور است تظاهر به دوستداری آزادی کند، حال که چنین تبلیغاتی برای رنگ و رو بخشیدن به چهره مجوز آدمخواری که صحاله و بزنه را روسفید کرده، لازم است چه بهتر که خرمهره را به جای صدف و کالای مبتذل را به جای کالای نفیس و واقعی عرضه کند. آری، ساواک خبرهای دست چین و ساخته و پرداخته خویش را در روزنامه های گوسفندی چاپ می کند تا از بابت وجود آزادیهای مطبوعاتی و انتشاراتی هم در بازار فلاتی " تمدن بزرگ" شاهانه چیزی کم و کسر نباشد.

۵ ـ ترساندن عناصر ناراضی درون رژیم

استبداد مطلقه از دیدگاه اقتصادی، مطلوب ترین شرایط را برای غارت بی رحمانه و کم دردسر سرمایه داران کلان، اقشار وابسته و متحد آن، بزرگ مالکان ارضی، و بورژوازی کمپرادور فراهم آورده است. انسان به برکت فضای اختناقی ایران، استثمار کارگران و زحمتکشان را به بالاترین درجه و دستمزدها و مزایای آنها را به نازل ترین سطح رسانده اند. سرمایه داران که آنها به اقتضای موقعیت جامعه به زحمتکشان عرضه می دارند، محدودترین و کم محتواترین و نمایشی ترین نوع آن است. این تاراجگران با برخورداری وسیع از حمایت های گمرکی و تعرفه ای، با بهره گرفتن کامل از چماق حکومتی برای در هم شکستن اعتصابات و اعتراضات و خواست های حقه کارگری، با نادیده انگاشتن حقوق سندیکایی و صنفی و اضافه و سکو شقوه معرفه، با نادیده و اعمال بلاجواب مقررات و آئین نامه های اسارت بار و ضد خلقی انضباطی

وکنترل بر مسئولیت بازارهای داخلی وتحمیل نرخ های دلخواه به این بازار، روز به روز جای بر دمیده تر و شوند وبه انتقای رژیم سرسپرده علاقه‌مند تر می گردند. اما این روند، مسایل وشواری های را نیز به همراه آورده است. تراکم تدریجی قدرت و ثروت در دست قشر بورژوازی بزرگ بوروکراتیک که در راس آن خاندان پهلوی قرار دارد و سلطه انحصاری این قشر بر مهم ترین منابع وسود آورترین تاسیسات و مراکز اقتصادی ومالی و تصاحب سهم هرچه بیشتری از درآمد هنگفت نفت توسط این قشر، درد دیگر اقشار وگروههای طبقات حاکمه نارضایی هایی را برانگیخته است. به ویژه که پاره ها وعناصری از قشر بورژوازی لیبرال که از ستون های اصلی رژیم است، در عین بهره گیری از شرایط اختناقی به خاطر رواج دیوانه وار و لگام گسیخته فساد وتباهی و سیاست های بحران زای رژیم حلقه فردی مرشد تضاد های اجتماعی و گسترش دامنه نارضایی ها واعتراضات در تمامی شئون اجتماعی - حتی در پایگاه قدرت رژیم، یعنی ارتش - نسبت به آینده ملمین وضع به تردید افتاده اند. در چنین اوضاع واحوالی است که امواج اعتراضات و تظاهرات توده ای و حملات نیروهای ملی به اشکال مختلف رژیم را در تنگنا قرار داده است. رژیم برای مقابله با بحران های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که به نحوی بازتاب ورشکستگی روشهای او هستند، وجلوگیری از گسترش فزاینده اعتراضات و مخالفت ها که در شرایط عینی ساعد کنونی نیروهای مخالف را به سوی جبهه واحدی سوق می دهند و به وحدت و فشردگی اقشار و قوای هوادار خود نیازمند است. او درک کرده که باید حلقه های ضعیف خود را سفت کند مرفقه صفوف خویش را برو شاند، ناراضی های مرد در برابر سر عقل آورد و به حمایت بی دریغ و فعال از خود وا دارد. در اجرای این سیاست است که حزب شه فرموده ناگهان در شکم دولت بوروکرات های غارتگر به سرکردگی آموزگار فرو می رود و ساواک با به راه انداختن تظاهرات قلابی وحمله به پاره ای موسسات و بنگاه های صنعتی ومالی، به ویژه بانکها، عناصر ناخشنود و مردد را از جنبش توده ای و شکسته شدن نظم تحمیلی فعلی می ترساند و به زیر چتر خویش می کشد. آشوبهای روزهای اخیر و انتشار خبرهای تحریف شده از هجوم خشم وانفجار کینه مردم، مقدمه خوبی برای هراساندن کلاغهای پیر است. رژیم در شرایطی که زمین زیر پایش می لرزد، به این شرکها نیاز حیاتی دارد.

چه باید کرد ؟

در برابر سیاست چماق و سیاست آشوبهای کاذب چه باید کرد؟ همان طور که در سرمقاله شماره گذشته نوید تاکید کردیم تنها ابزار وکاری ترین حربه ما در شرایط موجود افشاگری وهمچنان افشاگری این دغلکاری ها وخیمه شب بازی ها ست. به هر وسیله وبا تمام امکان باید دسیسه های تازه شاه - ساواک را در محافل ومجامع و کانون ها وعرصه های داخلی وخارجی افشا کنیم. باید نقاب تزویر را به یک سو بزنیم ودست ساواک را در پشت صحنه هر توطئه با بلوا و تبلیغ و هیاهوی دروغین، رو کنیم. باید این آخرین سنگرهای دفاع و هجوم ساواک را از او بگیریم با گسترش هرچه بیشتر ونیرومند تر افشاگری های سیاسی، رجاله های ساواکی و درباری را بیشتر از پیش به انزوا و رسوایی بکشانیم. باید در پرتو کار فعال و پرحرارت تبلیغی وتوضیحی عناصر و گروههای کم آگاه و آسان فریب و احساساتی را از دام های پلیس برحذر داریم واز شعبده شدن آنان و بازیچه قرار گرفتن شان توسط شیادان حکومتی جلوگیری کنیم.

افشاگری در این عرصه علی رغم آنچه برخی می پندارند، تنها دفاع نیست، نیمه ماست، هجوم ماست.

رهنمود گرانقدر لنین کبیر، بزرگترین آموزگار انقلابی جهان را از یاد نبریم که:

" نه امروز نه در هیچ زمان دیگر، هیچ کاری را نمی توان جایگزین تبلیغات سیاسی و سازماندهی کار افشاگری های سیاسی کرد ... ما باید در میان تمام قشرهای کم وبیش آگاه مردم، شور و شوق افشا گریهای سیاسی را برانگیزیم ... "

درباره ضرورت افشاگری، چگونگی، جوانب وهدف های آن بازهم سخن خواهیم گفت.



تهران - پایتخت توطئه جهانی

منافع و تضاد برخوردی با مردم ایران ندارد، وتنها به دفاع حقه از مرزهای خود در برابر تجاوزات خارجی پرداخته است، جز زمینه چینی برای شدت بخشیدن وگسترش دامنه این تجاوز وعضو رونقش بیشتر وعلنی تر ایران در این تهاجم کثیف، چه معنی می دهد ؟ "زیاد باره" برای جلب کمک های بیشتر نظامی ومالی ایران به زیارت جلاد خلق های ایران که مدعی سیاست مستقل ملی است آمده بود. رئیس جمهوری به اصطلاح "مدافع حقوق بشر آمریکا" که می داند پس از شکست های رسوا کننده، وطاقت فرسای هند وچین آمریکا دیگر در شرایط جدید تناسب نیروها در جهان قادر به شرکت مستقیم در یک جنگ بزرگ تجاوزکارانه نیست، برای مهره خود، یعنی آریامهر کمر بسته امپریالیسم چراغ سبز روشن کرد. چه بهتر که با خون جوانان ایرانی وپول وامکانات این مردم که باید صرف رفاه وترقی وبهبود آنان شود، قیام ها و انقلابهای ضد امپریالیستی درهم کوبیده شود. تجربه ظفار به دهان امپریالیسم مزه کرده است. سیاست نظامیگری افسار گسیخته با منطق درونی خود چاره ای جز خطرکردن ها وبرگزاری های نظامی جدید که البته در خدمت استراتژی جهانی امپریالیسم دشمن خلق هاست، ندارد. همه شرایط بالقوه وعینی یک تجاوز جدید از جانب ایران مهیاست. این تجاوز از چندی پیش آغاز شده وشاه بارها به صراحت تاکید کرده است که ما به سومالی اسلحه سبک وکمک مالی و دلاری می دهیم. اما توطئه جدید می خواهد حدود این تجاوز را تا حد یک درگیری مستقیم بگستراند. منافع امپریالیسم وارتجاع منطقه چنین حکم می کند وشاه ایران جز خدمت به این سیاست های ضد بشری وضد خلقی چه نقشی می تواند داشته باشد؟ اما شاه و اربابان او به خوبی می دانند که اتیوپی، ظفار نیست. این حریف عظیم را که با دست خلق آزاد یخواهی بپا شده وطی سراپا عزم و اراده از آن حراست می کند، نمی توان با دست واندلرم ها و نوچه هایی چون نمیری وشاه ایران وانورسادات و زیاد باره خاموش کرد. خلق اتیوپی در پیکار آزادی بخش وضد امپریالیستی خود تنها نیست واگر لازم افتد حمایت نیروهای انقلابی مترقی جهان از این سنگر انقلابی، به میزان دخالت وهجوم ارتجاع وامپریالیسم به آن، ابعاد وسیع تر و فعالتری خواهد گرفت. این حقیقتی است که حتی شاه سبک مغز ایران باهمه بادی که به سر دارد، از آن آگاه است. اما این آگاهی برای ماجراجویی هلگیدی شاه وساخت و پاخت او بر سر بازی کردن با آتش کافی نیست. انبارهای پر شطر وخیل آسای سلاحهای آمریکایی که با پول نفت انباشته شده ماند، باید خالی شوند. امپریالیسم هم به خون، هم به ثروت وهم به سفاکی نوکران خود بیش از همیشه احتیاج دارد. این واقعیت در رابطه با انتظار ظاهرا بی معنی ایثارگران کننده شاه به اتیوپی انقلابی، دورنمای تیره ای در برابر چشم های ما می گشاید.

* * *

ملاقات ها و مذاکرات فشرده با کارتر، ملک حسین وپیوسته دایان بصرف نظر از جنبه های گوناگون دیگر، دو نقطه اصلی داشت: نفت وبحران خاورمیانه.

ارتجاع عرب به سرکردگی انورسادات، ستون پنجم امپریالیسم در خاورمیانه بحران خیز، در تلاش برکنار آمدن با صهیونیسم تجاوزگر و امپریالیسم جهانخوار است. این رفع مناقشه وحل اختلاف، با اوج گیری روحیه وجنبش ضد امپریالیستی ودموکراتیک در کشورهای عربی و تعمیق انقلاب فلسطین که پراکندن اخگرهای آگاهی و شور مبارزه وحرکت های انقلابی آن برای دولت های ارتجاعی عرب همان قدر خطرناک است که برای صهیونیسم و امپریالیسم به صورت ضرورتی حاد وحیاتی در آمده است. باید اختلافات ومسایل سطحی تر را حل کرد تا نیروی فزاینده انقلاب و مبارزات عمیق طبقاتی و جنبش های دامنه دار دموکراتیک پیشگیری نمود. برشالوده این دریافت است که نیروهای ارتجاعی عرب به سردمداری انور سادات با پشتیبانی فعال امپریالیسم جهانی درصدد ایجاد جبهه متحدی از کشورهای ارتجاعی منطقه وحل وفصل فوری بحران به هر قیمتی که شده، برآمده اند. شاه ایران در این میان نقش دلال و پا انداز را بازی می کند. وعده های تطمیع امپریالیسم از جیب فراخ رجعی عربستان سعودی وشاه ایران که دلارهای نفتی را نه در خدمت مصالح ملت های خود، بلکه در مسیر منافع امپریالیسم وارتجاع به کار گرفته اند، در این رژیم بندی وفق وحل یکطرفه بحران خاورمیانه نقش زیادی دارد. اما این تلاشها باهمه گستردگی وشدت آن در مرحله آغازین خویش با شکست وفضاحت روبرو شده است. مذاکرات سه جانبه تهران که با حضور رسمی نماینده اسرائیل انجام گرفت منظورش گشایش این بن بست ویاری رساندن به سیاست منفعل و تسلیم طلبانه انورسادات که در شرف ناکامی وورشکستگی تمام عیار است، بود.

سفر قریب الوقوع شاه به مصر که تاریخ آن را رادیوهای بی.بی.سی وکلن روز دوشنبه ۱۹ دیماه اعلام کرد ماند و مذاکراتی که قرار است میان شاه و سادات وملک حسین و ملک حسن (پادشاه مراکش) و جعفر نمیری (جلاد مردم سودان) انجام شود از مرحله تازه ای در گسترش توطئه های امپریالیستی وارتجاعی در منطقه خبر می دهد.

* * *

آخرین پرده بازی، که شاید در قیل وقال های کاذب در پیرامون مذاکرات شاه - کارتر پوشیده ماند، مسئله نفت بود. شاه قبلا به تبعیت از اراده کاخ سفید نشینان بانکی، با دست تبار ی عربستان سعودی وامارات متحده عربی از افزایش قیمت نفت برای مدت شش ماه در کنفرانس وزرای اوپک در کاراکاس جلوگیری کرد. این خیانت عظیم به منافع آشکار مردم ایران چنان ابعاد گسترده ای داشت که خبرنگاران آمریکایی وانگلیسی با حیرت وناباوری از شاه پرسیدند:

- در برابر این احسانی که به غرب کردید، چه انتظاری از آمریکا دارید؟

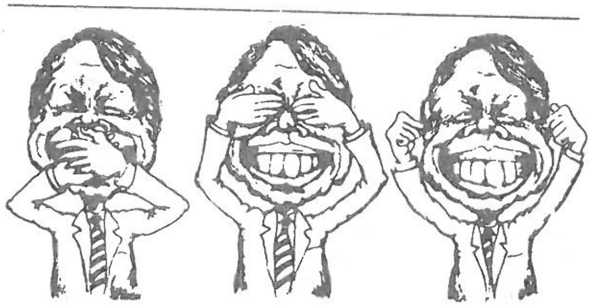
وشاه با وقاحتی به چاکر مطلق وغلام حلقه به گوش پاسخ داد:

- هیچ ... قصدم فقط کمک به اقتصاد بحرانی شما بود.

از جیب مردم فقیر ایران، به امپریالیسم غارتگر احسان کردن ثروت های ملی وبه نفع دشمنان واقعی خلق های ما بخشیدن، بی هیچ انتظار وطلبی، البته از دیدگاه نقش طبقاتی وخیانت آمیز شاه قابل درک است. اما آنچه قابل توجه است این که شاه پس از رفتن کارتر از تهران بهای خیانت خود را دو برابر کرد. او در مصاحبه ای که رادیو مسکو، بی.بی.سی لندن وخبرگزاری آمریکایی (یو.پی.آی) هر یک به نحوی بخش های از آن را منعکس کردند، اعلام کرد:

- ما قیمت نفت را برای مدت یک سال تثبیت کرده ایم ...

این جمله کوتاه که در طنین عر و تیزهای شاه نسبت به اتیوپی گم شد، نشانه آنست که معامله کثیف دیگری در تهران بین شاه وکارتر انجام شده و شاه یک جانبه تقبل کرده است در اجرای سیاست انرژی کارتر در مذاکرات آینده اوپک نیز از افزایش بهای نفت جلوگیری کند. واقعا که سیاست مستقل ملی شاه از این بهتر نمی شود !!



کاربرد "حقوق بشر" کارتر در ایران :
او نه چیزی می شنود ! .. نه چیزی می بیند ! .. نه چیزی می گوید !

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

صفر قهرمانی

مبارزی که در زندان تاریخ می‌سازد

سال ۱۹۷۷ که سال زندانیان سیاسی جهان اعلام شده بود، به پایان رسید، اما قدیمی‌ترین زندانی سیاسی دنیا با اتهامی واهی هنوز در زندان شاه است. صفر قهرمانی به شاهمظهر مقاومت پهلوانی خلق های ایران ۳۱ سال است که هجوم زخم و شرایط طاقت‌فرسای اسارت وزندان را در برابر عزم ایمانی خود به سخره گرفته است. این فرزند غیور آذربایجان، بارها گفته است:

«ماندن من در اینجا نوعی مبارزه است»

به راستی این پایداری حماسی، نبردی یک تنه، اعجاب‌انگیز، الهام بخش، افشاگر و پر نیروست. صفر قهرمانی مظهر زنده رسوایی رژیم است که بقای خویش را در زندان ها و شکنجه گاههای جهنمی و روز افزون خود می‌جوید. او فریاد ایران به بند افتاده، روح تعصب و آشتی ناپذیر ملتی است که به جرم عشق به آزادی، زیر پاشنه جلادان وجهانخواران افتاده پاره پاره شده، هزاران زخم برداشته، به غل و زنجیر کشیده شده و بردهانش قفل آویخته، اما تسلیم نشده است. او نفی شکست ما و اثبات ادامه نبردی است که جز با پیروزی نمی‌تواند پایان دیگری داشته باشد. دکتر هوشنگ تیزابی شهید نام آور خلق ما و قهرمان توده ای در خاطرات خود از زندان ـ که به زودی منتشر خواهد شد ـ صفر قهرمانی را «مردی که از بزرگی، فقط با خود قابل مقایسه است» نامیده است. دکتر تیزابی گفته است:



«زندانیانی که به نیرو وجرات نیاز دارند، به او مراجعه می‌کنند. او در این مورد آنقدر ثروتمند است که می‌تواند به همه زندانیان جهان چیزی بدهد. هرجا صفر خان هست، بی شک زنده دلی، شوق زندگی، عطوفت وغلیان شادی و لبخند هم هست. او از نظر تئوریک شاید زیاد نداند، اما کمتر تئوریسین وفیلسوف و هنرمندی است که زندگی را در اعماق و تنوع و ذرات نامرئی اش به حساسیت او درک کرده باشد. تئوری‌های تجربی او که چون قطب‌نما دقیق ومانند خود زندگی اصیل و واقعی است، هرگز اشتباه نمی‌کند. اینهمه در این دانش عظیم تجربی ـ و شاید بتوان گفت حالا دیگر ناخودی غریزی ـ تکیه خود تو دیگران را در برابر همه مسایل و پیچیدگی ها وحادثات زندان وحتی امور ی که سالهاست از آن جدا شده، با صحت شگفت آوری روشن می‌کند.»

با آن لهجه آذری شیرین، نگاه صاف، قامت افراشته، سینه فراخ، پاهایی که ستون های سنگی تخت جمشید را به یاد می‌آورد، صورت اندک گوشتآلود و پهن و شیارخورده ای که صفا و صافی روستاهای آذربایجان در آن می‌درخشد، کلامی که طعم صمیمی «رفیق» در آن موج می‌زند... این غول خلاصه شده در بیغوله ها وتبعیدگاهها وزندانها وشکنجه گاهها، درفشی را به دوش می‌کشد که سرانجام باید بر قله فتح افراشته گردد. چندی پیش، به دنبال تظاهرات دموکرات مآبانه بی محتوای رژیم، تنی چند از نمایندگان ساواک و زندانبانان نزد او رفتند. رژیم شاه ـ ساواک به وسعت خطری که در وجود این زندانی سالیان طولانی، او را تهدید می‌کند، به قدرت رسواگرانه حضور این مبارز زوال ناپذیر پی برده است. نمایندگان رژیم به صفر خان گفتند:

ـ چرا چیزی نمی‌نویسی وخودت را خلاص نمی‌کنی؟

قهرمان توده ای شانه بالا انداخت که:

ـ من حرفی برای نوشتن ندارم.

ـ تقاضای عفو بکن.

صفرخان به تلخی لبخند زد:

ـ عفو برای چه؟

ـ می‌خواهی ادای قهرمان ها را در بیاوری؟

ـ این شمایید که از من قهرمان می‌سازید. من یک ایرانی گمنام، دهقان روستای این مملکت بودم. شما نام مرا بر سر زبانها انداختید.

تهدیدش کردند:

ـ ما شکنجه گاه هم داریم.

ـ می‌دانم.

ـ می‌توانیم هر آدم که شقی را بر سر عقل بیاوریم.

ـ امتحان کنید... بی فایده است...

آنها می‌دانستند که هر تلاشی برای به زانو در آوردن این مردی که قلبش در سینه جهان می‌تپد، بی فایده است.

صفرخان ۳۱ سال صبر کرده است. او می‌گوید:

ـ بازهم صبر می‌کنم... آنقدر می‌مانم تا فرزندان واقعی ایران درهای زندان من وهمه زندانهای کشور را بازکنند...

در دانشگاهها چه میگذرد؟

سیاست ضد دانشجویی رژیم

در دانشگاه صنعتی تهران

رژیم، همچنان با دستمال و مهره های خود به سیاست ضد دانشجویی ادامه می‌دهد. در هفته گذشته علیرضا مهران رئیس دانشگاه صنعتی برای اعمال فشار هرچه بیشتر بر دانشجویان مبارز این دانشگاه شیوه جدیدی را به اجرا گذاشت. او لیست بلندی از اسامی دانشجویان مبارز به گارد دانشگاه داد و آنها هم هنگام ورود دانشجویان با کنترل آنها، کارت دانشجویی کسانی را که نامشان در لیست بود گرفتند. هنگامی که دانشجویان برای بازپس گرفتن کارت خود اقدام کردند، آن ها نزد پروفسور ساواکی، جناب علیرضا مهران فرستاده شدند. مهران تک تک دانشجویان را پذیرفت وبعد از مدتی نصیحت و تهدید، آن ها را به مرکز گارد فرستاد وگفت کارتشان را از رئیس گارد بگیرید. رئیس گارد هم مدتی دانشجویان را نصیحت و تهدید کرد و آنها را برای گرفتن کارت دوباره به مهران پاس داد. این بار مهران از دانشجویان خواست برای گرفتن کارت پدرشان را به دانشگاه بیاورند. بعد از حضور اولیای دانشجویان در دانشگاه بازهم مهران سلطنتی دانشجویان را تهدید ونصیحت کرد وبالاخره کارتشان را پس داد. هنوز گروهی از دانشجویان موفق نشده اند کارت خود را پس بگیرند.

گزارش‌های رسیده از دانشگاه صنعتی حاکی است که کارت عده ای از دانشجویان دانشگاه صنعتی که در شب سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان که به اعتصاب نشسته و آرام حاضران انجامید، پشت تریبون رفته و سخن گفته اند، از آن‌ها گرفته شده وهنوز پس داده نشده است.

خبرهای دیگر حاکی از این است که مهران هنوز به استادان دانشگاه صنعتی اجازه تشکیل «شورای دانشگاه» را برای رسیدگی به مسائل و حوادث اخیر که در حوزه اختیار وازوظایف آنهاست نداده است.

بیرون راندن دانشجویان

از دانشگاههای تهران و ملی

عصر دوشنبه دوازدهم دیماه جاری افراد گارد دانشگاه ملی به دانشجویان این دانشگاه حمله کردند تا آنها را از دانشگاه بیرون کنند. مقاومت دانشجویان سبب زد وخورد شد وسرانجام عمال رژیم باخشونت وهجوم همه دانشجویان را از محوطه دانشگاه بیرون کردند.

صبح سه شنبه سیزدهم دیماه گارزهای شاهدر لباس افراد گارد به دانشگاه تهران ریختند، دانشجویان را از کلاس ها بیرون کشیدند و به رغم مقاومت آنها، از محوطه دانشگاه بیرونشان کردند.

عده ای از دانشجویان که علت یورش رژیم را در روزهای آرامش دانشگاه که هیچ گونه حرکت اعتصابی واعتراضی مشهود نیست، جویا شده بودند، جواب شنیدند که:

ـ «دانشجو نمی‌خواهیم. دانشگاه تهران اساسا دانشجو مخصوصا دانشجوی علوم اجتماعی نمی‌خواهد.»

گاردیها به دانشجویان می‌گفتند:

ـ «همه شما را به سربازی می‌فرستند وبار دیگر دانشجو انتخاب می‌کنند.»

رژیم ضد فرهنگ از هفته پیش با ساخت از تشکیل کلاسها عملا دانشکده علوم اجتماعی را تعطیل کرده است.

اخراج دانشجویان مدرسه

عالی پرستاری

به دنبال اعتراض دهها دانشجوی مدرسه عالی پرستاری وابسته به دانشکده پزشکی رازی به رفتار غیراصولی و ضد دانشجویی مدیران این مدرسه، ترم تحصیلی ۷۰ دانشجو منحل شد و ۱۰ دختر دانشجو به اتهام ناخواهی اخراج شدند.

اعتراض دانشجویان کاملا جنبه صنفی داشت. آنها به شرایط محیط تحصیلی و طرز منش دکتر ثابتی رئیس دانشکده (که گویا از اقوام پرویز ثابتی شوی مشهور ساواک است!) از اجرای قرارداد های رسمی که با دانشجویان گذاشته بود، اعتراض داشتند اما با خشونت وحشیانه رو برو شدند و به اصطلاح هیات علمی این مدرسه عالی زیر فشار رئیس دانشگاه تهران و رئیس همین مدرسه عالی اقدام به تعطیل ترم واخراج غیر قانونی ۱۰ دانشجوی دختر کردند. دانشجویانی که در روز پنجشنبه برای گفت وگو با مقامات مدرسه عالی رفته بودند، با پاسخ منفی از سوی مسئولان روبرو شدند و مدتی بعد چندین مستخدم گردن کلفت وقلچماق به دستور مقامات به دانشجویان حمله بردند با توهین وناسزا که آنها را از محیط مدرسه عالی بیرون راندند.

در ارتش ایران چه میگذرد

سیل نارضایتی جامعه ایران که مدتهاست از چهارچوب طبقات زحمتکش بیرون آمده و وسیعترین قشرهای متوسط جامعه را فراگرفته است، بالاخره به آخرین سنگر رژیم استبدادی شاه، یعنی کادر فرماندهی ارتش نیز راه یافته است.

اخبار رسیده حاکی است که در چند هفته پیش، بگیروببند دامنه داری در کادر فرماندهی ارتش رخ داده و بیش از ۱۰ نفر از فرماندهان عالی واحدهای ارتش در شهرستانها بازداشت و بدون سروصدا به زندان دژبان در تهران انتقال داده شده اند. این افراد متهم هستند که گویا اندیشه لزوم تغییراتی را در وضع کنونی کشور در میان خود مطرح ساخته بودند. از اخبار رسیده اینطور برمیآید که در پیوند با این جریان دو نفر از افسران بالا رتبه تاکنون اعدام شده اند.

واقعیت این رویداد هرچه باشد، اهمیت فراوان آن از این جهت است که علیرغم همه کوششهای رژیم در ایجاد یک ارتش، گوش بفرمان شاه و کارگزار امپریالیسم آمریکا علیرغم اینکه همه افسران برای رسیدن به مقامات بالائی صدبار دستچین میشوند و از دهها غربال و صافی "امنیتی" میگذرند و برغم ارس نظامی آمریکا با روح ضد دمکراتیک و ضد ملی "آبدیده" میشوند، علیرغم اینکه رژیم میکوشد با دادن امتیازات فراوان، ارتش را از خلق جدا سازد و در این راه بویژه دست دزدی و غارتگری بی بند وبار افسران بالائی ارتش را بازگذاشته است. در این پایگاه اصلی "جزیره ثبات" نیز ترک پیدا شده است.

تاریخ ارتشها در بسیاری از کشورهای جهان از آنجمله در کشور ما نشان داده است که علیرغم همه این تلاشهای ارتجاعی همواره در ارتش و حتی در کادر بالائی آن عناصر میهن پرست پیدا میشوند و همین عناصرند که میتوانند در لحظات حساس تاریخ جنبش انقلابی کمکهای گرانبهائی برسانند.

ارتش ایران با رشته های گوناگون با خلق پیوند دارد. افراد آن تقریبا همگی از فرزندان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش جمهور روستا میباشند و اکثریت سنگین کادر افسری آن از اقشار متوسط و بی چیز جامعه برخاسته اند. درست است که امتیازات گوناگون و سطح پائین رشد آگاهی عده ای از این افراد را فاسد میکند و آنان را به صورت کارگزاران بی فکر هیئت حاکمه درمیآورد، ولی این عوامل هرگز نمیتوانند رشته های پیوند ارتش را با خلق پاره کنند. بویژه اینکه دو عامل بسیار مهم دیگر بطور دائم جهت نگهداری این پیوند، اثر میگذارد. یکی فساد بی بند وبار دستگاه حاکمه و بویژه خانواده شاه و دیگری حاکمیت نفرت انگیز اربابان آمریکائی که به نام "مستشار" و "کارشناس" در ارتش ایران فرمانروائی دارند. افسران پاک امین و میهن پرست می بینند که مهمترین ملاک برای ارتقاء درجه و رسیدن به مقامات ارتشی سه چیز است: اول اینکه بود سوار فرمانبردار و هودستور جنایت باری را کورکورانه اجرا کن، دوم اینکه از چپ و راست دزدی کن و سهم بالاترها را بدون کم وکاست برسان و سوم اینکه بهمرگروهبان نالایق آمریکائی کرنش کن و تملق بگو.

ما اطمینان داریم که آتش میهن پرستی و خدمت به خلق که با دست کلنل محمدتقی خانها، سیامک ها، روزبه ها روشن شده هرگز خاموش نخواهد شد، هراندازه هم که رژیم سیاه استبدادی محمدرضاشاه بخواهد روی آنرا با خاکستر و گل و لای بپوشاند. این آتش بالاخره همراه با مجموعه جنبش میهن پرستانه و آزادیخواهانه مردم ایران شعله خواهد کشید و با آن بجای ارتش کنونی پایه های ارتش ملی و دمکراتیک ایران گذاشته خواهد شد.

اراني

در زیر کاجهای بلند پریده رنگ
بر سکوئی، بسایه دیوار آجری
مردی نشسته بود،
چشمان خویش را بسوی طاق آسمان
(کانجا فراز زندان گسترده بود بال)
خاموش دوخته
وز هایهوی عادی زندان گسسته بود.

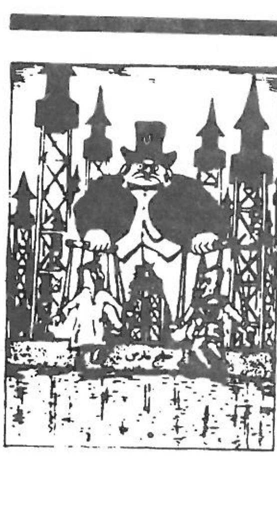
در فکر آنکه چون برسد روز دادگاه
بیدادگاه شیوهٔ حق قطع کند
در وهم خویش را،
آنگه که با دروغ دم از اتهام زد،
با حجت مبرهن خود متهم کند.

در چنگ دشمنان قوی پنجه ملعنتهای
اندیشه اش نبود که جانش فنا شود
گوئی شتاب داشت:
دل را به یک پرنده خونین بدل کند
در ضیح زمان
بهر نجات تود می زحمت فنا شود.

وقت غروب چون نور خورشید شامگاه
دیوار را طلائی و گلرنگ کرده بود،
برخاست،
وان سایه های تیره شبگیر
سیمای پر صلابت او را
با نقشهای خویش بیرنگ کرده بود.

گوئی تناوری است به چشمانم
افراخته تر است از این کاجهای بید
با دست خویش لمس کند طاق آسمان
در زیر پای او
هر سو دونده چون حشراتی زهیچ بیم
انبوه دشمنان!

هرگه که مرد جلوهٔ تاریخ عصر را
در آبگینهٔ دل تجدید میکند
خود را که خرد و خوار و سپنج است، آن زمان
کردی سترگ و قدر و جاوید میکند
ورنه به موج موج زمان قوم بیشمار
آیند و بگذرند
کی با قبیله‌ای که ارانی است زان شمار
اینان برابرند!



فاجعهٔ زلزلهٔ کرمان

زلزله یک بار دیگر در قسمتی از ایران کلبه های محقرخشت و گلی را بر سرهزاران روستائی زحمتکش ویران کرد و تلفات سنگینی به بارآورد. طبق آماری که تصفیه کردان های رژیم اعلام کرده اند ۲۱۰ نفر در جریان زلزله کرمان جان باخته اند و صدها به اصطلاح خانه ویا در اصل کلبه گلی ویران شده است اما ابعاد فاجعه گسترده تر از آنی است که فاش شده است. این روش معمول رژیم است: بی اطلاع نگهداشتن مردم از حقایق و کوچک جلوه دادن فاجعه ها.

به دنبال وقوع زلزله شاه ایران بی باده و همسر عوام فریبش به اصطلاح از منطقه زلزله زده بازدید کردند و به گفته و نوشته رادیو و تلویزیون و روزنامه های درباری اوامری هم برای نوسازی ویرانه ها صادر کردند!!

شاه بالباس نظامی که گوئی همیشه برای ترساندن مردم آنرا به تن میکند، پس از به اصطلاح بازدید از ویرانه ها و گفتگو با مردم گرسنه و بی خانمان در مقابل میکروفون خبرنگاران و دوربین تلویزیون با بی شرمی گفت: "ما روستای بندو را دیدیم که تمام خانه هایش ویران شده بود و تنها ساختمان سالم دهکده مدرسه ای بود که اخیرا با مصالح ساختمانی جدید، مثل آجر ساخته شده بود!!

هیچ تفسیری بر این اعتراف شاهانه لازم نیست. بیش از صدها سال است در این روستا مشتی خشت وگل فروریخته بود و در تمام دهکده فقط یک ساختمان آجری وجود داشت. این روستا و صدها وهزارها روستای دیگر مانند آن در کشوری قرار گرفته که ثروت سرشار آن به تاراج میرود و شاه نفت آن را به حلقوم ارباب خود برای جلب حمایت درنده ترین سرمایه داران و دستیابی به نماینده آن یعنی آقای کارتر میکند و پول آن را نیز صرف خرید تانک و تانکها و هواپیماها میکند تا برای سرکوب هر جنبش خلقی در داخل کشورها مرنقطه دیگری در منطقه آماده باشد و به عنوان نوکر گوش به فرمان امپریالیسم در هرنقطه ای که او اشاره کند وارد کارزار شود درحالی که با پول هریک از هواپیماهائی که شاه میخرد میتوان چندین دهکده را آباد و نوسازی کرد.

شاه در قسمت دیگری از این مصاحبه گفت: امیدوارم بزودی همه روستاهای ایران نوسازی شود. این کلام شاهانه هم نیاز به تفسیر ندارد. او خودش هم میداند که چنین روزی سرانجام خواهد رسید اما در آن روز مردم حاکم بر سرنوشت خویش خواهند بود نه مشتی رجاله، فاحشه، قمارخانه دار بی وطن. در چنان روزی است که اگر زلزله باشد تی بیشتر از آنچه کرمان را لرزانده، ایران را بلرزاند احتمال و میزان خسارات بسیار بسیار اندک خواهد بود و دیگر صدها کلبه محقر خشت وگلی بر سر زحمتکشان روستا ها ویران نخواهد شد چراکه دیگر چنین کلبه هائی وجود نخواهد داشت. شدت زلزله ای که کرمان را لرزاند فقط ۶/۲ ریشتر بود درحالی که چند هفته قبل از آن زلزله ای با شدت ۷/۵ ریشتر قزاقستان شوروی را لرزاند و کوچکترین خسارتی به بار نیاورد. حقیقت این است که چنان روزی که شاه وعده میدهد سرانجام فراخواهد رسید و خلق های ستمدیده و محروم ایران پس از آنکه سلطه دوزخی جباران و ستمگران و زالوهای اجتماعی را برانداختند، با نیروی شگرف خویش به جان سازندگی دست خواهند زد که نه تنها در عرصه اجتماعی، بلکه در برابر نیروهای کور طبیعت نیز آزاد خواهند گشت و... روزی که قهر طبیعت (آن چنان که در قزاقستان امروز شوروی می بینیم) دیگر نخواهد توانست مردم ستمدیده امروز و پیروزمند فردای ایران را از ترکتازیهای خشم خود بگیرد.

درسهای گرانبهای اعتصاب کارگران بنزخاور

در جریان اعتصاب ۵۰۰ کارگر کارخانجات بنزخاور که بامقابله در منشانه کارفرمایان رژیم حامی سرمایه داران و غارتگران روبرو شد، درماجرای قابل نتیجه رویداد که برای کارگران ایران و تمامی زحمتکشان زیر یوغ استثمار و دیکتاتوری درس های گرانبهایی در بر دارد.

در میان خواست های کارگران که بالا قید ی مسئولان کارخانه روبرو شد، درخواست حق مسکن جای ویژه ای داشت. کارگران باتاکید بر سطح نازل دستمزد های خود وگرانی سرسام آور و روزافزون مسکن واجاره بها که قسمت اعظم در آمد ناچیز آنها را می بلعد، پرداخت وجهی به عنوان حق مسکن را از کارفرما خواسته بودند. مسئولان کارخانه زیر بار نرفتند. آنها تصریح کردند که چنین حقی در هیچ کجا به کارگران پرداخت نمی شود. اما کارگران لیست حق مسکن کارگران ایران ناسیونال را پیش روی آنها نهادند. این ماجرا به مبارزه اعتصابی کارگران چهره دیگری داد و مسئولان بنز خاور پی بردند که بین کارگران اعتصابی با کارگران ایران ناسیونال رابطه و تماس پنهانی وجود دارد. این موضوع پای مسئولان کارخانجات ایران ناسیونال را نیز به صحنه مبارزه اعتصابی کارخانه بنز خاور بازکرد. محمود خیامی مدیر عامل یکی از سهامداران عمده ایران ناسیونال به صاحب کارخانه بنز خاور توصیه کرد که به هیچ وجه زیر بار تقاضاهای کارگران اعتصابی نرود. او گفت:

"اگر امروز در برابر آنها عقب بنشینیم و چیزی بهشان بدهیم، فردا چیز دیگری خواهند خواست. تا دیر نشده باید آنها را سرجایشان نشاند".

و برای وادارکردن مسئولان بنز خاور به پذیرش خواست خود، پیشنهاد کرد که تمامی ضرر و زیان کارخانه را در مدت اعتصاب تقبل خواهد کرد. جبهه گیری مشترک دو کارفرمای بزرگ که با تائید کامل ساواک همراه بود، باعث سخت تر شدن موضع مسئولان بنز خاور در برابر کارگران معترض شد و به تاختن ژاندارم های شاه به اعتصابیون، بازداشت گروهی از آنان واخراج دسته جمعی کارگران انجامید. پلیس وسرمایه داران چپاولگر برآن بودند تا ضرب شصتی به زحمتکشان محروم، اما مصمم و مبارزجوی ایران نشان بدهند. کارخانه بنز خاور پس از این توانست رسماً اعلام داشت که آماده است دوباره از کارگران نام نویسی کند، اما در استخدام مجدد آنان، سابقه کار ومزایای قانونی آنان منظور نخواهد شد. متاسفانه فقر و مشقات توده کارگری که محصول مستقیم شرایط غارتگرانه طبقاتی و استبداد مختلفه و استثماری رژیم ازموری کار است، سبب شد بسیاری از کارگران اخراجی پس از چند روز مقاومت وتحمل گرسنگی خانواده خود، در برابر فشار دژخیمان کارخانه دار به عقب نشینی بپردازند، اما در این احوال واقعه دیگری روی داد که این شکست موقتی، اما آموزنده و تجربه خیز کارگران حق خواه و ستمدیده را با نوعی پیروزی نیمه بخش درآمیخت. کارگران ایران ناسیونال اعلام کردند اگر برادران طبقاتی آنها درکارخانه بنز خاور به مبارزه ادامه دهند، می توانند روی کمک مادی ومعنوی آنها حساب کنند. کارگران سیمان ری و جنت تهران نیز به تدارک پرداختند تا با برپا داشتن اعتصابات مشابه وتظاهرات اعتراضی به یاری رفقای همزنجیر کارگرخود در بنز خاور بروند. اتحاد مرموز وناپاک بین کارفرمایان و سرمایه داران تحت لوای حکومت سرنیزه و اختناق شاه به کارگران آموخت که تنها امید رستگاری و موفقیت و قدرت آنها در اتحاد آنهاست. درحالی که سرمایه داران برای منافع مشترک طبقاتی وغارت بیشتر از دسترنج زحمتکشان در یک جبهه متحد عمل می کنند، پراکندگی صفوف پرولتاریای ایران، این ارتش توانا و راهگشا را به گردانهای پراکنده و ضعیف تبدیل می سازد که در برابر نیروی متحد دشمن تاب مقاومت چندانی ندارد. اعتصاب وسیع کارگران رزمنده بنزخاور به خاطر فقدان رشته های درونی پیوند واتحاد آنها، پیش بینی های لازم برای لحظات و روزهای بحرانی مبارزه پس از اعتصاب، نداشتن یک حداقل پشتوانه مالی، کمبود کار توضیحی لازم بین کارگران اعتصابی، چه قبل از شروع اعتصاب وچه پس از آن وعدم پشتیبانی فعال کارگران دیگر کارخانه ها وواحد ها وسایر اقشار واصناف اجتماعی، به شکست کشید. این کافی نبود که کارگران ایران ناسیونال تنها با وعده و قول کمک مادی ومعنوی بسنده کنند. بهترین یاری آنها در برابر جبهه متحد کارفرمایان، دست زدن به یک اعتصاب یکپارچه ووسیع به عنوان پشتیبانی و همدردی با برادران طبقاتی خود در کارخانه بنز خاور و افشای موضع کارفرمایان و توضیح خواست های حقه کارگران اعتصابی در میان کارخانه های دیگر محافل ومجامع اجتماعی بود. امای بردن به ضرورت اتحاد و همکاری فعال ملی خود یک پیروزی بود که نباید آن را کوچک انگاشت. کارگران بنزخاور در یک مبارزه صنفی موفق به موفقیت دلخواه نرسیده اند، اما نقاط ضعف ونیروی واقعی خود را در این مبارزه کشف کرده اند. آنها در برابر تقاضای افزایش دستمزد خود با جناح حکومتی روبرو شدند وبه ضرورت داشتن سازمانی از خود وهم زنجیران خود در برابر سازمان یکپارچه سرمایه داران و حکومت آنها پی بردند. یکی از کارگران پس از پایان اعتصاب گفته بود:

"اگر یک صندوق مالی داشتیم که تاحدی در روزهای بیکاری از نظر مالی ما راتامین می کرد، تاخورد کردن پشت کارفرما ی شجاع به مبارزه ادامه می دادیم".

در این اظهار نظر سرمشق و تجربه پربهائی نهفته است.

جنبش ها و مسائل کارگری

این چیزی است که به تجربه دریافته شده وکارگران ایران باید روی آن تامل وتوجه کنند. وجود یک صندوق پنهانی که باوجوه خود کارگران به وجود آید، نه تنها دلگرمی وناصر، که هسته ای سازمانی و امروز قابل اتکا برای کارگران هرواحد صنعتی و کارگاه و کارخانه است. شناخت نقطه ضعف، اولین گام در راه درمان آنست.

پرولتاریای ایران به پنهان در کوره مبارزات جوشیده می شود وبه تدریج به نقش سیاسی وحیاتی خود و ضرورت اتحاد پیوند درونی وسازمانی در طبقه خویش پی می برد. این درس کوچکی نیست. حتی آموختن چند کلام ازاین درس ویژه بخش عدم موفقیت نسبی کارگران بنز خاور را به پیروزی آنها بدل می سازد.

اخراج ۲۲۰ کارگر کارخانه ایرناک

طی دوماه اخیر بیش از ۲۲۰ نفر از کارگران کارخانه ایرناک (واقع در تبریز) به بهانه های واهی اخراج شده اند. کارخانه ایرناک از پرداخت مزایای قانونی وحق کارگران اخراجی به انحاء مختلف سرباز زده، گروهی را با مبلغ ناچیزی وبسیاری را بی هیچ حقوقی از کار رانده است. در برابر اعتراض کارگران که علت این تصمیم یکجانبه وخصومت آمیز را پرسیده اند، اولیای کارخانه گفته اند: "دولت به ما تعهد سپرده بود که نیمی از تولیدات کارخانه ایرناک را خریداری کند. از آنجاکه دولت به تعهد خود عمل نکرده، ماهم در مقابل شما هیچ تعهدی نداریم".

کارخانه ایرناک با ۵۰ میلیون تومان سرمایه اولیه توسط سرمایه داران ایرانی، دانمارکی وآلمان غربی در تبریز دایر شده وسازنده قطعات پیش ساخته ساختمانی است.

کارگران اخراجی خواستار پرداخت مزایا وحقوق خود هستند. کارگران فعلی کارخانه نیزکه از سرنوشت رفقای خود دچار نگرانی شده اند، تامین بیشتری برای ادامه کارخویش می خواهند. در برابر اقدام خودسرانه کارفرمایان، رژیم مدافع سرمایه وسرمایه دار، کمترین عکس العملی به نفع کارگران مورد ظلم قرار گرفته نشان نداده وباسکوت خود اقدامات یک جانبه و ضد کارگری مسئولان کارخانه ایرناک راکه می خواهند با اخراج کارگران قدیمی، کارگران جدیدی را باحقوق و مزایای کمتر استخدام کنند، تائید کرده است.

دونوع تظاهرات هنگام ورود کارتر به تهران

در روز ورود کارتر به ایران، دونوع تظاهرات کیفاً متفاوت در نقاط مختلف تهران روی داد. در نوعی ازاین تظاهرات مردم، به ویژه زحمتکشان ودانشجویان در خیابانهای شاهپور، حافظ و مقابل دانشگاه به سرعت اجتماعات کوچک متحرکی تشکیل دادند وباشعارهای "مرگ براین حکومت فاشیستی"، "استبداد نابود باید گردد"، "زندانیان سیاسی راآزادکنید" ازرئیس جمهوری مدعی دفاع از حقوق بشر (البته به سبک امریکائی آن) استقبال کردند. در این شعارهای افشاگر، بی محتوائی جاروجنجال های کرکننده کاخ سفید نشینان یانکی در باره دفاع از حقوق بشر و آزادی های شهروندان جهان درکنار شرایط اختناق و ماهیت حکومت درخیمانه شاه به وضوح گنجانده و برملا شده بود. این تظاهرکنندگان به جرم فریاد کردن حقیقت وآزادی، توسط پلیس مورد یورش خشن و ددمنشانه قرارگرفتند. دهها تن به شدت مضروب و مجروح گردیدند وبین ۲۰ تا ۴۰ نفر بازداشت شدند که از سرنوشت آنها اطلاعی دردست نیست.

امانوع دیگر تظاهرات متعلق به ساواک وعمله واکره اوبودکه عمدتاً در برابر سفارت امریکا و سازمان گشت و صنعت ایران و امریکا روی داد وصحنه های مضحک و رسوائی آفرید. این تظاهرات دستوری که از فرط تصنع به ابتذال کامل کشیده بود، دو شعار بیشتر نداشت: "مرگ بر امریکائی ها" "کارتر بمخانه ات برگرد". رادیو بی. بی. سی (لندن) درگفتار فارسی خود به جنبه تصنعی این تظاهرات ساواکی اشاره طنز آمیزی داشت. بی. بی. سی که خود یک بلندگوی تبلیغ امپریالیستی است، گفته:

"شاید منظور ازاین صحنه ها آن بودکه تظاهرات شدید ایرانیان در واشنگتن هنگام ورود شاه جواب داده شود وبازمنو شاه از خودداری مقامات امریکائی درپیشگیری وسنوع کردن این تظاهرات نشان داده شود."

امابی شک در این خیمه شب بازی رسوا، هدف های دیگری هم بود: اشاراتی به آن محافل امریکائی که خشونت و شدت دیکتاتوری شاه رابرای منافع دراز مدت امپریالیسم وارتجاع خطرناک می دانند.

درباره قصه تصنعی بودن و دستوری بودن این تظاهرات، مادلیل انکارناپذیری داریم که یکی از خبرنگاران "نوید" به طورمشروح آن راکسب کرده است:

سه روزپیش ازورود کارتر به تهران، محمود جعفریان، معاون سازمان رادیو تلویزیون ایران وعضو ثابت کمیته امنیتی کشور (ساواک) دریک محفل خصوصی گفته بود:

"رئیس جمهوری امریکا در تهران باچنان منظره ای روبرو می شود که شاهنشاه درواشنگتن باآن روبرو شدند."

آیا همین اظهار نظرکوتاه و ضمنی برای نشان دادن ماهیت آن تظاهراتی که ساواک به راه انداخته بود، کافی نیست؟

نامهٔ یک کارگر از نیروگاه برق اتمی بوشهر

من می دانم که در روش خود پیشرفته ام، می دانم که برخلاف همه جار و جنجال ها و دروغ هایی که به راه انداخته اند، وطن من یک سرزمین اشغال شده است که زحمتکشان آن کمترین حق و حقوقی ندارند. من این واقعیات را در جریان کار و زندگی مشقت بار خود، هر روز تجربه می کنم. هر روز صدها دشنام را به زبان های مختلف که فقط بعضی از کلمات آلمانی آن را چون بارها تکرار شده است می فهمم تحمل می کنم و هر بار که از خشم رگهایم می خواهند بترکد، به یاد چشم های منتظر و شکم های گرسنه زن و فرزندانم لب از لب باز نمی کنم.

ایرانی ام و ملیت ام عرب است و حالا یک سال و نیم است در کنار هزاران ایرانی دیگر که ملیت اکثرشان عرب است در طرح نیروگاه برق اتمی بوشهر کار می کنم. شاید بهتر بود می گفتم زیر آفتاب سوزان و رگبار دشنام و تحقیر جان می کنم. کشاورز بوده ام، اما حالا کارگرم و در واقع اکثر کسانی که در این نیروگاه کار می کنند زمانی کشاورز بوده اند.

هر روز با طلوع خورشید از خواب بیدار می شویم و در حالی که هنوز یک چشمان خواب است و چشم دیگر بیدار نان و پنیر را جویده و نجویده می بلعیم و با شتاب در محل کار حاضر می شویم. آخر در این دقایق روز تحمل گرما و شرجی در بوشهر آسان تر است. اما این شتاب فقط برای مدت کمی مؤثر است زیرا به سرعت خورشید خود را در آسمان بالا می کشد و ما مجبوریم زیر تابش بی امان آن کار را در محوطه وسیع و روباز نیروگاه ادامه دهیم. در تمام این مدت سرکارگران و مهندسین آلمانی که به نوبت از داخل ساختمان های مجهز به کولر برای حداکثر نیم ساعت خارج می شوند و به سراغ ما می آیند با تحقیر و ناسزا و داد و فریاد ما را وادار به تند کار کردن می کنند و اگر نتیجه مطلوبشان را نگیرند از سلاح «اخراج» استفاده می کنند.

آنها هر کدام یک بی سیم به دست دارند و توسط آن حضور و غیاب و سرعت کار را در زیر آفتاب سوزان کنترل کرده و به یکدیگر گزارش می دهند. اغلب بعد از این سرکشی ها به بلوک خصوصی که برایشان برپا کرده اند می روند و بعد از خوردن چند لیوان آبجوی خنک در حالی که باد گلویشان را خارج می کنند بار دیگر به سراغ ما می آیند و این درست لحظاتی است که ما زیر آفتاب از تشنگی می سوزیم و آرزوی یک قطره آب را داریم. این آرزو را گاه تا ساعت ها باید در سینه دفن کنیم چون آن ها اجازه نمی دهند برای آب خوردن به شک های آب نزدیک شویم. این تشنگی و این آرزو در یک جمله خلاصه می شود و روی همه پشکه های آب به فارسی و عربی به خط کارگران نوشته شده است «فدای لب تشنه ات». همه از

دور به این جمله چشم می دوزیم و قطره های آب را در نظر مجسم می کنیم. اغلب کارگران یک قمقمه پلاستیکی دارند که آن را صبح پر می کنند اما خیلی زود تمام می شود و یا آن قدر گرم می شود که نمی توان خورد.

وقتی برای کار استخدام شدم، البته به طور هیچ توافقی، چشمم به جمله معروف «فدای لب تشنه ات» روی پشکه های آب افتاد و بعدها واقعیت این جمله را با تمام وجودم درک کردم.

برای نجات زن و فرزندانم از گرسنگی و مرگ کشاورزی را رها کردم و با روزی ۲۰ تومان در نیروگاه برق اتمی که توسط آلمانی ها بر پا می شود شروع به کار کردم. ابتدا فکر می کردم که به دلیل تازه کار بودن کم می گیرم اما به سرعت فهمیدم حداکثر مزد روزانه در این نیروگاه برای کارگران ایرانی که تعداد آنها بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر کم و زیاد می شود، ۵۰ تومان است و اکثریت کارگران حقوقشان بین ۲۰ تا ۴۰ تومان است.

آن طور که فهمیده ام از ۲۵ ملیت در این نیروگاه کارگر و تکنسین و مهندس وجود دارد که در بین همه آنها وضع کارگران ایرانی که مشکل ترین کارها را به عهده دارند واقعاً اسف انگیزتر است.

در میان کارگران ایرانی هستند کارگرانی که با سابقه کار ساختمانی ۱۰ تا ۱۵ ساله حدود ۳۲ تومان در روز مزد می گیرند و حق کوچکترین اعتراضی را ندارند زیرا بی معطلی اخراج می شوند و به جایشان از هزاران کشاورز بیکار دیگر که پشت درهای بسته نیروگاه و در شهر و ساحل انتظار کار را می کشند استفاده می شود.

نیروگاه در ۱۲ کیلومتری بوشهر در کنار دریا ساخته می شود و ناتمام است و هنوز به مرحله بهره برداری نرسیده است. به همین دلیل ما در محوطه روباز با آهن و فولاد و دستگاه های جوشکاری کار می کنیم. در اکثر ساعات روز بر اثر تابش خورشید آهن و فولادی که با آن کار می کنیم آن قدر داغ و سوزنده است که فقط با کهنه های ضخیم که معمولاً شلوار و پیراهن خودمان است می توانیم به آن ها دست بزنیم و رویشان کار کنیم.

از مزد روزانه ام گفتم اما باید صرفت بگویم که هر روز ۲۰ ریال به عنوان صبحانه، ۳۰ ریال ناهار و ۳۰ ریال پول شام از این مزد کم می شود. صبحانه، نان و پنیر است و برنامه ای که برای ناهار و شام تنظیم کرده اند فقط روی کاغذ وجود دارد. هفته ای چند بار ناهار و یا شامی که می دهند مخلوطی است از ناهار و شام روز قبل. اگر غذایی به دلیل کیفیت بد مصرف نشود و بماند، آن را در برنامه روز بعد می گنجانند و خلاصه آن قدر آن را می آورند و می برند تا همه مجبور شوند آن را بخورند. چند هفته قبل چنین برنامه ای چند بار تکرار شد و غذای مانده را آن قدر دور ریختند و به خورد کارگران دادند تا اینکه

مسمومیت همگانی به وجود آمد و صدها کارگر توان خود را برای چند روز از دست دادند و مجبور شدند در اتاق هایی که شهرداری آن ها را گذاشته بمانند. درباره این اتاق ها هم بد نیست بدانید که معمولاً اتاق های چوبی و کوچک هستند و در داخل آنها هر شب ۱۲ نفر می خوابند. کمتر کارگری شب ها برای خواب به شهر می رود زیرا زن و فرزند اکثر آنها در روستاها کار می کنند و به همین دلیل خانه و سرپناهی در شهر ندارند و امکان اجاره کردن اتاق را هم ندارند. بنابراین در تمام مدت شب و روز مجبورند در محیط کار بمانند.

تلاش های ما تاکنون برای تشکیل سندیکا به نتیجه نرسیده است و به همین دلیل تماس سازمانی کارگران با یکدیگر کم است و نامه ها و گله ها و اعتراض های پراکنده بهبودی در وضع کارگران به وجود نیاورده است. بعد از بارها اعتراض راجع به کمی دستمزد اخیراً اعلام کرده اند که طبق قانون وزارت کار درصد مزد ها بالا می شود. طبق این قانون به مزد روزانه کارگران حدود ۲۵ تا ۰۰ ریال اضافه می شود.

مانع دانسته اند و می خواهند چنان به حقوق ما اضافه کنند در حالی که می دانند مزدی که ما در یک ماه می گیریم و با آن شکم زن و فرزندمان را سیر می کنیم آن قدر کم و ناچیز است که خرج یک روز یکی از مهندسین آلمانی نیروگاه را هم نمی تواند تأمین کند.

هرگونه رفت و آمد و تماس کارگران با یکدیگر در محوطه نیروگاه سخت زیر نظر قرار می گیرد. بارها به این شرایط اعتراض کرده ایم ولی هر بار بهانه آورده اند که شما در یک محیط نیمه نظامی و برای یک طرح سری و اتمی کار می کنید. آن ها در رابطه با این مسئله تأکید کرده اند که راستش بیشتر کارگران می ترسند در آینده با وارد شدن مواد اتمی به محیط کار گرفتار بیماری های عجیب شوند. مدتها صحبت از کشت بیمه زندگی مطرح بود اما این کلمه تنها در اختیار چند ده کارگر شکوه که حالت سرکارگر و عامل کارفرما را دارند گذاشته شد و چند هزار کارگر از آن محروم شدند.

کلاه ایمنی، کفش و لباس کار در محیطی که ما کار می کنیم بیش از هر محیط دیگر مورد نیاز است، اما فقط تعداد کمی کلاه ایمنی بین جمعی از کارگران توزیع شده است و بقیه با سر و پای برهنه و احیاناً کفش های معمولی کار می کنند. تعدادی از کارگران که چندین بار برای گرفتن این حق قانونی خود به مسئولان ایرانی مراجعه کرده اند به عنوان اخلالگر و بی نظمی اخراج شده اند. با اخراج این کارگران و شرایط سختی که وجود دارد هر روز بیشتر از روز قبل کارگران احساس می کنند باید سندیکای خود را تشکیل دهند.

خلاصه کنم. زندگی برای من و هزاران کارگر امثال من تفاوت چندانی با بردگان قدیم ندارد. ما از همه حقوق انسانی خود محرومیم. گویا ما ملتی مغلوب شده ایم که باید حرف زور بشنویم و تحقیر و دشنام را تحمل کنیم و دم نزنیم... ولی این را خوب می دانم که تا وقتی ما کارگران متحد نشویم و برای به دست آوردن حقوقمان مبارزه نکنیم وضعمان از این بهتر نخواهد شد.

خفقان ضد مذهبی در نجف آباد اصفهان

از حدود یک سال پیش که برخی جریانات نسبتاً مترقی مذهبی در منطقه اصفهان، به ویژه در شهر نجف آباد و روستاهای اطراف آن آشکار شد، مردم منطقه، به ویژه در نجف آباد، به طور مداوم از وعاظ و خطیبان پرآوازه استان یا تهران برای سخنرانی در مساجد و حسینیه ها دعوت می کردند. تا این که حدود یک ماه پیش یکی از این خطیبان در حالی که از تهران به نجف آباد وارد شده بود، اجازه نیافت که در مسجد این شهر به منبر برود. این وضع اعتراض شدید مردم را برانگیخت و چون مذاکره با مراجع انتظامی به جایی نرسید و دست ساواک منطقه در این ماجرا برملا شد، جمع کثیری از جوانان به عنوان اعتراض علیه سیاست های ضد مذهبی رژیم در خیابان ها تظاهرات وسیعی برپا کردند. در نتیجه هجوم پلیس و سرکوب تظاهرکنندگان عده ای مجروح شدند. به دنبال این ماجرا کمک های امدادی از سایر نقاط استان فرستاده شد و شهر نجف آباد یکباره به اشغال کسانی مأموران پلیس و ساواک درآمد و به تعبیر مردم نوعی حکومت نظامی برقرار شد. مسجد بزرگ نجف آباد هم اکنون بسته شد و از تظاهرات معمولی مذهبی و سخنرانی در آن جلوگیری به عمل آمد. مردم که مسجدی مرده و مسجد ساواک زده را قبول ندارند به عنوان اعتراض به این اقدامات خشن ضد مذهبی، در پیرامون معابر و در حاشیه مغازه ها و پیاده روها نماز می خوانند. آخرین خبرها حاکی است که ساواک در برابر این نمایش اعتراضی مردم در صدد اقدامات ضد مردمی تازه ای است.

تبعید ۱۲ روحانی آزادیخواه

همان طور که در شماره گذشته «نوید» خبر دادیم ۱۲ تن از روحانیون آزادیخواه را که علی رغم تلاش های مذبوحانه رژیم آریامهری در سوء استفاده از مذهب برای فریب و تحمیق توده وسیع مردم و حفظ پایه های لرزان خود، به مبارزه افشاگرانه وسیعی علیه ستمگری ها و خیانت های دار و دسته حاکم بر کشور پرداخته، از مساجد و مجامع مذهبی بانگ اعتراض خود را بلند کرده بودند، به شهرهای دورافتاده رفسنجان، ایرانشهر و زابل تبعید کرده است. آقایان شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، محمد صادق خلخالی، محمد جواد حجتی کرمانی، مهدی ربانی املشی، سید علی خامنه ای و شیخ علی تهرانی از جمله تبعید شدگان هستند.

ما رفتار خشن و شرمانه رژیم را نسبت به این روحانیون آزاده محکوم می کنیم و مصرانه خواستار بازگشت آنان از تبعیدگاه و آزادی کامل فعالیت های مترقی خواهانه مذهبی هستیم!

نقل و انتقال در زندانها

رژیم به تازگی نقل و انتقالاتی را در زندانهای سیاسی آغاز کرده است. هفته گذشته شکرالله پاک نژاد (از رهبران گروه فلسطین) و نسیم خاکسار (نویسنده معروف) را به زندان اهواز برده اند. زندان جدید اهواز که سال گذشته افتتاح شد، قلعه بزرگی از سیمان و آهن است که در بیابان تفته و بریانی در ۵ کیلومتری اهواز قرار دارد. دیوارهای این قلعه چنان بلند است که از درون آن حتی لوله های شد گاز را که می سوزد و شعله های آن از چند کیلومتری دیده می شود نمی توان دید.

در هفته های اخیر گروهی از زندانیان را از تهران به اصفهان و گروهی را از اصفهان به مشهد منتقل کرده اند. نقل و انتقالات همچنان ادامه دارد. رژیم به این ترتیب می کوشد از حد اکثر ظرفیت زندانهای قدیم و جدید خود برای جا دادن رزمندگان خلق و مبارزان آزادیخواهی که هر روز در چنگال دژخیمان آریامهری اسیر می شوند، استفاده کند.

در راه دمکراسی و حقوق بشر...

چندی پیش ۲۰ تن از روشنفکران سرشناس و آزادیخواه طی نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد ضمن اعلام تاسیس "کمیته ایرانی دفاع از دمکراسی و حقوق بشر" موارد نقض حقوق بشر در ایران را توسط رژیم استبدادی شاه چنین برشمرده‌اند:

"۱ـ سلب آزادی عقیده و بیان و آزادی اجتماعات و انتشارات به سبب عدم تحمل عقاید و نظریات مخالف.

۲ـ توقیف غیرقانونی و خودسرانه هزاران نفر از زن و مرد و پیر و جوان حتی جوانان صغیر و به طور کلی توقیف افراد مخالف استبداد و معترض به اختناق سیاسی.

۳ـ مبادرت به انواع شکنجه‌های جسمی و روحی منتهی به مرگ یا نقص عضو و ناتوانی‌های دائمی علیرغم منع صریح قانونی بر طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات ایران که مجازات سه تا شش سال زندان برای مرتکب شکنجه تعیین کرده است.

۴ـ محاکمه متهمین سیاسی (مخالفین روش سیاست هیئت حاکمه) در محاکم نظامی توسط افسرانی به نام قاضی که زیر نظر و سلطه مستقیم شاه قرار دارند. محاکمات در محیط غیرعلنی آکنده از فشار و اختناق انجام می‌شود. موضوع اتهام در اغلب موارد داشتن یا خواندن یک یا چند کتاب اجتماعی و سیاسی و مذهبی یا اظهارنظر و عقیده در مورد اعمال و افکار و رفتار استبدادی پادشاه است.

۵ـ محکومیت متهمین سیاسی در دادگاههای مذکور به اعدام یا حبس‌های طویل‌المدت به استناد اقرارهای ناشی از زجر و شکنجه در مراحل تحقیق یا به علت تمکین به اقرار یا حتی به سبب خودداری از تقاضای عفو و اظهار ندامت.

۶ـ خودداری مقام سلطنت از قبول تقاضای فرجام محکومین سیاسی (متاسفانه در کشور ما برخلاف تمام موازین حقوقی و انسانی به موجب یک قانون ارتجاعی ناشی از رژیم استبدادی قبول تقاضای فرجام محکومین از احکام دادگاه‌های نظامی به موافقت مقام سلطنت محول شده است. این خودداری دلیل نقض اساسی‌ترین حق قضائی و حمایتی هر انسان است.)

۷ـ گرفتاری بیرحمانه عده‌ای از جوانان تحصیل کرده در خانه‌ها ـ دانشگاهها ـ خیابانها ـ و کوچه‌ها به دست مامورین آشکار و نهان پلیس بدون آن که اتهامات انتسابی به آنان صحت داشته باشد.

۸ـ محبوس داشتن مخالفان بدون تعیین تکلیف آنان.

۹ـ خودداری از آزاد کردن عده‌ای از زندانیانی که مدت محکومیت آنان منقضی شده است.

۱۰ـ محروم ساختن زندانیان از ملاقات حتی ملاقات با اقوام نزدیک و درجه اول.

۱۱ـ سانسور شدید مکاتبات و مکالمات و انتشارات و مطبوعات و حصر آنها به چند روزنامه دولتی یا وابسته به دولت که تحت نظر مامورین مخفی منتشر می‌شود.

۱۲ تعطیل بسیاری از مراکز شرعی توام با حبس و زجر و تبعید مراجع تقلید و شخصیت‌های مذهبی.

۱۳ـ استقرار نظام تک حزبی شخصی و حصر احزاب و جمعیت‌ها و اجتماعات سیاسی به حزب واحد رستاخیز که به فرمان مقام سلطنت تاسیس یافته است.

۱۴ـ سلب امکان مشارکت واقعی مردم در انتخابات مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی ـ و مشروط ساختن (انتخاب شدن) به عضویت در حزب واحد رستاخیز و جمع آوری رای به نام او توسط وکلای محلی... و... بالتوسل به تهدید و ارعاب و شایعات اضطراب‌انگیز و بالنتیجه سلب خصلت و صفت نمایندگی مردم از قوه مقننه.

۱۵ـ نقض صریح اصل تفکیک قوای ثلاثه (قوای مقننه، قضائیه، اجرائیه) و تمرکز عملی اختیارات هر سه قوه در مقام سلطنت."

* * *

"کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران و پیشبرد آن" که مقرش در پاریس (فرانسه) است نیز طی اعلامیه‌ای هدف‌های خود را در دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم ایران چنین تشریح کرد:

۱ـ دفاع از حق مردم ایران در تعیین سرنوشت کشور خویش و ایجاد حکومت مردم بر مردم با انتخاب مراجعی که برای اداره امور مملکت در کلیه سطوح آن صالح می‌دانند، از طریق انتخابات آزاد و عمومی با رای مخفی و مساوی.

۲ـ دفاع از کلیه حقوق مردم ایران در برخورداری از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و دفاع از حقوق مردم ایران در بهره برداری کامل از ثروت‌های طبیعی و انسانی کشور در راه بهبود زندگانی خویش و مبارزه با هر نوع سیاست استعماری در این تجاوز به این حقوق.

۳ـ دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم سایر کشورهای جهان که مورد تجاوز رژیم سرکوب ایران قرار گیرند.

۴ـ دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران در زمینه اندیشه، دین و مرام با آزادی بیان، آزادی قلم، مطبوعات، تظاهرات، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و مبارزه با هرگونه تجاوز به این حقوق و آزادی‌ها و هر نوع تجاوز به شخصیت انسانی اعم از بازداشت غیرقانونی، شکنجه، تبعید، خلع تابعیت و امثال آن.

۵ـ دفاع از حق کلیه افراد کشور در داشتن کار و در بهره برداری از ثمره فعالیت خود، دفاع از آزادی‌ها و حمایت اجتماعی لازم برای تامین این حق مانند تشکیل سندیکاهای آزاد، توسل به اعتصاب، داشتن بیمه‌های اجتماعی عمومی و امثال آن برای کلیه زحمتکشان کشور.

۶ـ دفاع از حقوق فردی و اجتماعی کلیه مردم ایران در مبارزه با رژیم سرکوب و اختناق و دفاع از زندانیان سیاسی صرف نظر از طرز تفکر و شکل و شیوه مبارزه‌شان.

۷ـ دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی کلیه ایرانیان مقیم خارج کشور در برابر هر نوع تجاوز و تهدید.

کمیته مذکور برای نیل به این هدف‌ها تمام نیروهای مخالف رژیم را به اتحاد و همکاری دعوت کرده است:

"شرایط و امکانات جدید در داخل و خارج کشور ایجاب می‌کند که دامنه فعالیت‌های گذشته در زمینه "دفاع از زندانیان سیاسی" به دفاع از حقوق بشری و دمکراتیک کسانی که در زندان بزرگ‌تری به نام ایران به سر می‌برند، ارتقاء یابد. بدین منظور، ضروری است که کلیه عناصر و کمیته‌ها، گروه‌ها و سازمانهای ایرانی، با حفظ شخصیت مستقل و برنامه و شیوه خاص مبارزه خود، در پیشبرد و دفاع از حقوق بشری و آزادی‌های دمکراتیک مردم ایران بیش از پیش تشریک مساعی و همکاری کنند تا با هم آهنگی نیروها و اتحاد عمل بهتر بتوان از خطرات تفرق و دو پاره کاری احتراز جست و بیش از پیش توان افکار و اراده آزادیخواهان و زحمتکشان ایران و جهان را به نفع استقلال و رهائی مردم ایران بسیج کرد."

حزب توده ایران که از مدتها پیش برای اولین بار شعار اتحاد همه نیروهای مخالف رژیم استبدادی شاه را در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری به منظور سرنگون کردن رژیم مطلقه سلطنتی کشور، به عنوان شعار تاکتیکی خود مطرح کرده است، از گرایش به واقع بینی سیاسی و درک ضرورت اتحاد در صفوف مبارزان ضد رژیم بسی شادمان است و به دعوت اتحادجویانه "کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران و پیشبرد آن" به دیده تائید و تحسین می‌نگرد و آماده است در راه تحقق عملی این شعار تمام مساعی و امکانات خود را به کار اندازد.

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری شرط لازم برای سرنگونی رژیم شاه است!

قتل "خرـشاه" در خرم آباد

روز عاشورا مردم خرم آباد که سوابق طولانی و پرشوری در مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه دارند، به شیوه‌ای طنزآمیز سرانجام حیات ننگین شاه را به نمایش گذاشتند.

ماجرا از این قرار بود که نزدیکی‌های ظهر روز عاشورا هنگامی که مراسم سوگواری به اوج خود رسیده بود، خری در خیابان‌های اصلی شهر ظاهر شد و توجه مردم را به خود جلب کرد. روی صورت و تن سفید خر صورت و هیئت شاه جلاد ماهرانه نقاشی شده بود. "خرـشاه" بی توجه به استقبال مردمی که در میان خنده‌های پرمعنی او را با دست به یکدیگر نشان می‌دادند، آرام آرام از میان جمعیت عبور می‌کرد و گاه پوزه خود را در برابر ابراز احساسات مردم تکان می‌داد. تا مامورین ساواک خرم آباد آمدند که از ماجرا باخبر شوند و کاری بکنند عده زیادی از مردم به دیدار "خرشاه صولت" موفق شده بودند. دژخیمان شاه به "خرـشاه" حمله کردند اما خر چموش پا به فرار گذاشت. تلاش ساواکی‌ها که به دنبال "رهبر خردمند" خود می‌دویدند و چموشی "خرـشاه" منظره مضحکی به وجود آورده بود، سرانجام به دستگیری خر موفق شدند اما هرچه تلاش کردند نتوانستند صورت شاه را از صورت خر پاک کنند. نقاش چیره دست با هنرمندی بسیار صورت خر را با "تمثال شاهنشاه شاهان" آراسته بود! ساواکی‌ها سرانجام به حربه دیرینه و همیشگی خود متوسل شدند و خر بیچاره را جابجا کشتند و تمثال بی‌مثال شاه را با پوست خر از تن خر جدا کردند تا درس عبرتی باشد برای دیگر "خران" که جرات کنند با (پیشنهادشان) سرگشی شاه شاهان کنند!...

مردم

مراسم روز عاشورا را به تظاهرات پرشور

علیه رژیم استبدادی شاه تبدیل کردند

خبرهای رسیده از تظاهرات پرشور مردم در روز عاشورا علیه رژیم ضد ملی و استبدادی شاه حاکی از آن است که مسلمانان مبارز و آزادیخواه میهن ما، وفادار به سنت‌های درخشان و حماسی قیام روز عاشورا، بانگ اعتراضی خود را علیه ظلم و ستم یزید زمانه بلند کرده، تظاهرات گسترده و افشاگرانه‌ای را برپا کردند.

در تهران در روز عاشورا دانشجویان مبارز و آزادیخواه به میان مردم رفتند و با آنها در آمیختند و با مردم همراه شدند و آزادی را هرچه رساتر فریاد زدند. در خیابانهای سیروس و گلوبندک و چهارراه سرچشمه و در جلوی مسجد شاه و نیز در خیابانهای وحید به دسته‌های بزرگ تظاهر کنندگان با شعارهای علیه رژیم خودکامه و جبار شاه و برای آزادی زندانیان و شهیدشدگان سیاسی به راه افتادند و مردم فوج فوج به تظاهرکنندگان پیوستند. اما تظاهرات مردم در همه جا با تهاجم وحشیانه پلیس آریامهری روبرو شد. عده‌ای مجروح و جمع کثیری از مردم دستگیر شدند.

در شیراز صدها جوان دانشجوی دختر و پسر در حرم شاه چراغ تظاهرات پرشوری را علیه رژیم استبدادی برپا کردند. در کرمان و شازند اراک نیز تظاهرات مشابهی برپا شد که با تهاجم گزارهای رژیم بازداشت وسیع مردم روبرو شد.

در زنجان در مسجد بزرگ شهر بنام "مسجد ملا" پیرامون اصول و سنت‌های مترقی اسلامی درباره عدالت، مبارزه و آزادی و پیروزی حق بر باطل به تفصیل سخن گفته شد و در خاتمه مردم علیه استبداد موجود و برله "آزادی" شعار دادند. برخی از دیگر شعارها چنین بود: "مرگ بهتر از این زندگی ننگین است"... "زندگی یعنی مبارزه در راه عقیده و ایمان"....

در شوشتر و دزفول نیز تظاهرات مشابهی برپا شد. در دزفول جوانان مترقی مذهبی در میدان مرکزی شهر اجتماع و تظاهر کردند و علیه رژیم یزیدی شاه شعار دادند. خبرهای رسیده حاکی است که گویا تا ۱۵۰ نفر را پلیس بازداشت کرده است.

در بهبهان نیز تظاهرات و حرکات اعتراضی مشابهی صورت گرفت که ضمن آن اعلامیه‌هائی نیز علیه رژیم سفاک آریامهری بین مردم پخش شد. در بهبهان ۱۲ نفر توسط پلیس بازداشت شدند.

نوید

(فوق العاده)

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱۵ چهارشنبه ۲۱ دیماه ۱۳۵۶

تیرباران وحشیانهٔ مردم قم

گلوله باران کردن وحشیانه مردم در خیابانهای قم ، بار دیگر با قاطعیت و روشنی نشان داد که بین رژیم گانگستری "شاه ـ ساواک" و خلقهای ایران ، دریائی از خون فاصله است. این جنایت هولناک ، داغ ننگ تازه ای بر پیشانی حکومت غاصبی زد که با کودتای بانکی های امپریالیست بر میهن ما تحمیل شده و ادامهٔ هر روز از حیات پر ادبار خود را با سلاخی کردن آزادی و حقیقت و عبور از زندانها و شکنجه گاهها و از روی جنازه گرامی ترین فرزندان و شهدای خلق تأمین میکند .

فاجعه قم مانند تمامی رویدادهای دیگر با تحریف بیشرمانه و در هیأتی آمیخته به کذب و ریا ، در روزنامه های ساواک زده کوسفندی منعکس شد . اما خون شهدا را نمی توان با لای و لجن پوشاند . صدای شهید صدای حق و ایمان است و این صداحتی از ورای گور و اعماق مرگ ، طنین میاندازد و به مبارزان و مجاهدان رزمگاه حق و باطل ، نیرو و الهام می بخشد .

قیام به خون کشیده قم از روز ۱۷ دیماه آغاز شد . تظاهرات گسترده مردم ، بانگ اعتراض به رژیم اختناق و نقش کثیف شاه به عنوان نوچه امپریالیسم آمریکا و دلال اسرائیل صهیونیست ، در سرهم بندی کردن بحران خاورمیانه به زیان خلقهای عرب و فلسطین بود . این نمایش خشمگین و محکوم کننده ، به برخورد های پراکنده ای با گزمها و داروغه های شاه انجامید .

رژیم به جای پاشیدن آب بر حریقی که افروخته بود ، باروت در آن ریخت . در حالیکه شاه از طرف امپریالیسم آمریکا به مأموریت مصر میرفت تا به نیرو و وسوسه دلارهای نفتی ایران ، توطئه "سادات ـ بگین" را علیرغم مقاومت و مخالفت خلقهای عرب و حتی محافل واقع بین مصر ، از بن بست برهاند ، روزنامه فرمایشی اطلاعات به اشاره ساواک طی مقالهٔ متعفنی از کوششهای استعمار علیه ایران سخن گفت و در یاوه های خود ، مرجع مبارز شیعیان جهان آیت الله خمینی را به باد تهمت و استهزاء گرفت این دهن کجی به مردم آزاده ای بود که از فشار خیانت و تبه کاری و فساد و چپاول و نیرنگ رژیم راهزنان و غارتمندان به جان آمده اند و جهان را با صدای اعتراض خود پر کرده اند .

فردای آن روز افواج خشمگین مردم ، در اطراف حرم و میدان آستانه گرد آمدند . آنها علیه "یزید زمانه" و تهدید آیت الله خمینی شعار میدادند . مشت ها گره کرده بود ، چهره ها دژم و قلب ها ، نارنجک های آمادهٔ انفجار . . . .

هجوم پلیس اجتماع مردم را موقتاً بهم زد ، اما ساعتی بعد اجتماع بزرگتری در برابر در شرقی حرم حضرت معصومه بوجود آمد . گروهی بسوی خانه آیت الله شریعتمداری و گروه دیگر به طرف منزل آیت الله گلپایگانی به راه افتادند . این موج های انسانی تا شبانگاه خیابانهای قم را درنوردیدند . پس از نماز عشا در مسجد اعظم ، تظاهرات گسترده تر شد . بسیاری از زنان نیز به این سپاه به ستوه آمده پیوستند . در صحن مسجد ، تلی از روزنامه دولتی اطلاعات انباشته و مردم در آن آتش انداختند . مردم با این کنایه دروغ را میسوزاندند .

صبح روز ۱۹ دیماه تظاهرات با اعتصاب وسیعی همراه شد . بازار قم و حجره ها و فروشگاههای واقع در خیابان بسته شد . حوزه علمیه تعطیل شد و جمعیت رو به فزونی ، چون رودخانه ای در بستر کوچه ها و خیابانها ، به حرکت در آمد . دارالتبلیغ اسلامی نیز اعلام تعطیل کرد و تمامی طلبه ها به تظاهر کنندگان پیوستند هر چه بر حجم قیام کنندگان افزوده میشد ، برق تفنگ ها و مسلسل های بیشتری در مسیر مردم به چشم میخورد . از غروب ، هجوم گرازها شروع شد .

در خیابان بهار ، پشت مدرسه حجتیه و چهار راه بیمارستان بارانی از گلوله به روی مردم باریدن گرفت . نمایش اعتراض در خون غرق شد ، اما خون مبارزان ، بر حریق خلقی دامن زد . تظاهر کنندگان با مشت های گره کرده به کمینگاه مسلسل ها و تفنگ ها حمله بردند . بیش از دو ساعت مشت ها با تفنگ ها جنگیدند . و وقتی سکوت و تاریکی شبانه بر شهر سلحشور سایه انداخت ، انبوهی شهید در خون خود می تپیدند و بیش از صد مجروح در روی آسفالت خیابانها بر جای مانده بودند .

آمار شهدای حادثه قم را شاهدان عینی بیش از ۲۰ نفر ذکر کرده اند اما از سرنوشت دهها بازداشت شده ، اطلاعی در دست نیست . (رادیوی بی . بی . سی . لندن آمار بازداشت شدگان حادثه قم را ۷۰ نفر ذکر کرده است.)

در جریان زد و خورد های خونین قم ، مردم عصبانی دکه های روزنامهٔ اطلاعات ، مراکز نمادی حکومت فاشیستی و محل حزب شه فرمودهٔ رستاخیز را در هم کوبیدند .

* * *

دیروز ، ۲۰ دیماه ، شهر زخم خوردهٔ قم عزای عمومی اعلام کرد . سراسر شهر تعطیل شد و علیرغم یورش سبعانه دژخیمان و تفنگ

داران شاه به تظاهرات مردم ، جنبش اعتراضی در دامنه‌ای ـ گسترده‌تر ، اوج پرحرارتی گرفت .

در قم از دو روز پیش حکومت نظامی برقرار است . پانزده ـ کامیون کارها و رنجرهای شهربانی را از تهران برای کمک به صبر غضب‌ها و سگهای هار شاه به قم منتقل کرده‌اند . قم به صورت یک شهر اشغال شده در آمده است . عبور و مرور در شهر قم توسط گشتی و پلیس که در همه مراکز و مناطق شهر مستقر شده است به شدت کنترل میشود . حرکت بعضی از اتوبوسهای مسافربری از تهران و دیگر شهرها به قم لغو شده و مسافرانی که به هر وسیله دیگر وارد شهر میشوند ، با دقت مورد بازجوئی و تفتیش قرار میگیرند . بازجوئی از مردم و رهگذران در خیابانها و بازرسی بدنی آنها در ابعاد بی‌سابقه‌ای اجرا میشود .

اما حتی کابوس مسلسل ها و تفنگ ها نتوانسته فتوری در عزم مبارزه وارد آورد . مشتها گره کرده و قلب ها پر از کین و شعار ، آماده انفجار است . مردم را با گلوله و باروت میتوان به خون کشید ، اما تاریخ شهادت میدهد که خلق ها تسلیم ناپذیرند !

* * *

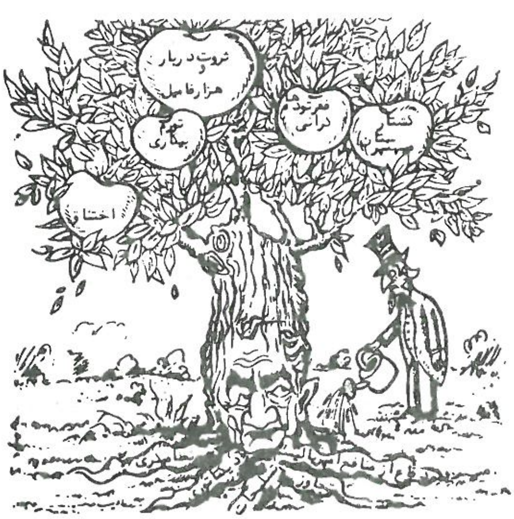
رژیم تبهکار ، برای توجیه جنایت ننگینی که مرتکب شده ، به عادت همه بزدلان و خائنان به دروغ متوسل شده است . روزنامه‌های زیر کنترل و دست‌آموز با نهایت بی شرمی ادعا کرده‌اند که گویا تظاهرکنندگان می‌خواسته‌اند کلانتری یک قم را تسخیر کنند و مأموران از روی اجبار به روی آنها آتش گشوده‌اند . اما کیست که ورشکسته‌ترین و وقیح‌ترین دروغگویان میهن ما را نشناسد ؟ اگر این ادعای جبن آمیز صحت داشت ، پس چگونه است که تیراندازی پلیس به مردم بی سلاح در چند نقطه متفاوت شهر رخ داده و خیابانهایی که با خون شهدا رنگین شده‌اند با کلانتری فاصله ـ

جنایت بیشرمانه دژخیمان شاه را در قم هر چه وسیع‌تر در برابر مردم افشاء کنیم . صدای اعتراض خود را علیه رژیم سفاک و درنده‌ای که هر حرکت اعتراضی و مخالف را در خون غرق می کند ، بگوش جهانیان برسانیم . رسوا کردن شاه آدمکشان موجب ناتوانی و انزوای بیشتر اوست . . . .

بعید دارند ؟ چرا که تمامی روزنامه‌های جدا از مردم و بلندگوهای پر هیاهو و بریده از حقیقت ، حادثه خونین قم را با یک املاء و یک انشاء واحد و کلیشه‌ای منعکس کرده‌اند ! آیا متن این آگهی و بخشنامه ساواکی با همان دستی نوشته نشده که ماشه اسلحه را بروی مردان و زنان و کودکان بی گناه قم فشرده است ؟ حکومتی که با مردم تنها از لوله تفنگ ها سخن میگوید ، حق حیات ندارد . جنایت فجیع قم ، یک بار دیگر حقانیت شعار روز حزب توده ایران را که همه مبارزان و مخالفان رژیم دیکتاتوری را در یک جبهه متحد فرامیخواند ، تأیید میکند . در شرایطی که مبارز توده ای ، چریک فدائی و آزادیخواه مذهبی زیر یک ضربه ، شریک یک شکنجه‌گاه و یک زندان‌اند و با تازیانه و تحقیر و گلوله و هجوم واحدی روبرو میشوند و با به خاک و خون می غلتند ، تفرقه و جدائی ما مجز شادکامی دشمن و ادامه این بساط اهریمنی ، ثمری ندارد .

هم میهنان ! مبارزان ! آزادیخواهان !

بهای هر روز ادامه حیات ننگین دار و دسته دیکتاتوری برای خلق‌های ما قربانیان بیشتر و تاراج دامنه‌دارتر منابع و ثروتها و امکانات ملی ماست . فرصت های طلائی و تکرارناپذیر وطن ما برای نوسازی و جبران عقب ماندگی قرون و اعصاری که به برکت رژیم خودکامه آریامهری تعمیق شده ، بهدر میرود . ما در برابر تاریخ و میهن خود مسئولیم . به این مسئولیت تنها با کوشش در یگانگی ، فائق آمدن بر معضلات و مسایل اتحاد نیروهای ملی و استبدادستیز و طرد عناصر ویرانگر و تفرقه انداز از درون جنبش ، میتوانیم پاسخ دهیم . تا روزی که در یگانگی خویش توانا نشویم ، خون های پاکی که در قم به خاک ریخت ، پهنای بیشتری از میهن ما را رنگین خواهد کرد . . .



درختی که وی را تلخ است سرشت

در راه ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری بکوشیم !

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شماره ۱۶ـ چهارشنبه ۵ بهمن ۱۳۵۶

شاه میهن ما را بسوی باطلاق تازه‌ای میکشاند

توطئه جدید شاه ـ کارتر و بحران شاخ آفریقا

روزهای اخیر جهان شاهد دو رویداد هنتشاک و بحث انگیز در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایران بود که بسه بهترین وجهاز ماهیت دارودسته تبهکاری که بر میهن ما برسند اقتدار نشسته اند ،پرده بر می دارد . در عرصه داخلی دژخیمان آریامهری اجتماع مردم را در قم بی مهابا به گلوله بستند و بالغ بر ۲۷ کشته و بیشتر از ۷۰ مجروح کوچه ها و خیابانها را رنگین کردند و آنگاه در اکثر شهرها با چماق وسرنیزه تظاهرات اعتراضی مردم را که ازاین جنایت فجیع به هیجان آمده بودند ،در هم شکستند و به خاک وخون کشیدند . . . در عرصه خارجی سیاست رژیم "شاه ـ ساواک" ابعاد پنهان ،اما خوف انگیز تری داشته اگر عطش جنگ افروزانه در قم با خون دهها شهید سیراب شد ، تعبیر خواب ابلیسی شاه شاهان از فضای سیاست خارجی ،سیلی از خون ورنج وآتش به راه خواهد انداخت .

ژاندارم خلیج فارس ،این بار چشم به دریای سرخ دوخته است . بر کرانه این دریای دوردست شبحی نقش می گشد که خواب انگل های تاجدار و اربابان امپریالیست آنها و جوجه کرکس های منطقه را پریشان کرده است . خلق اتیوپی در معاصره هجوم گسترده دشمنان ،سرنوشت تازه ای برای خود می سازد که با انقلاب و سوسیالیسم توانا حراست می شود . ارتجاع منطقه از این شراره بید ار کننده همان قدر بوحشت افتاده که امپریالیسم دشمن خلق ها . اما دست های امپریالیسم نیز بسته است و شکست فاحش جهانخواران در هند وچین ورویداد های جامعه آسای آن در رابطه با قدرت روزافزون اردوگاه سوسیالیسم ،استراتژی تهاجمی امپریالیسم را تغییر داد واو را از لشکر کشی های مستقیم و د خالت های عریان بازداشت . ازاین پس دولت های ارتجاعی تحت الحمایه امپریالیسم در حیطه جغرافیایی خود ،سهمی از نقش او را به عهده گرفتند به صورت سگ های زنجیری ،در خدمت مطامع و مصالح امپراتوری سرمایه در آمدند . شاه یکی از این ژاندارم های منطقه ابزاز کورترین وسر سپرده ترین آن ها بود . اما کودتای امپریالیست ها ،تاج وتخت واژگون شده خودسر او را بازیافته بود وحالا به بر تعهد بی حد و حصری که در برابر تاج بخشان مالکی داشت ،خود و خانواده تاراجگر و اعوان وانصارش هم بر روی دیکتاتوری لگام گسیخته ،به صورت بزرگترین سرمایه داران و ملاکان و انحصار گران در آمده بودند و به پیروی از طبیعت طبقاتی خویش در برابر هرحرکت مترقی ودمکراتیک ،به ویژه جنبش های عمیق تری که گرایش های سوسیالیستی داشتند ،احساس ناامنی و خطر می کردند و با کینه حیوانی بر آن می تاختند . منافع خواسته ها وآرزو های دارودسته استبداد با خلق های میهن ما وهمه خلق های جهان چنان تضاد عمیق داشت ـ و دارد ـ که کشور ما بی هیچ دلیل قابل توجیهی به حمایت ازاعراب و ویتنام جنوبی در نبرد آزادی بخش خلق ویتنام برخاست و کشتی ها می نفتی خود را به رایگان به ویتنام جنوبی فرستاد . شاه وزیر جنگ پهلوان پنبه ای که از هیبت کاذب خویش به وجد آمده ،در سودای آن بود تاحرکت های تاریخ ساز جهان را با طرح های حقیر خود تنظیم کند . و سر می این سودای خام که تحریکات امپریالیستی بر آن دامن می زد ،میهن ما را وارد جنگ بی آرمان برادر کشی در عراق کرد . کلوله این گناه ۱۰۰ هزار کرد آواره و داغ لعنت خورده است که در اردوگاههای ساواکی در غرب کشور پراکنده و

دنباله در صفحه ۲



قاضی محمد ، رهبر جمهوری دمکراتیک خودمختار کردستان

جنبش دمکراتیک ۲ بهمن

نقطه تحولی بزرگ در تاریخ خلق کرد

[illegible]

دنباله در صفحه ۶

توطئه‌ی جدید شاه ـ کارتر

کار سلطنت ، سگی داده شده اند .

فاجعه ظفار حلقه دیگری از نقش شاه در لباس ژاندارم منطقه بود . در این ترابری سیاسی ـ نظامی ، ارتش ها تا حد یک ارتش مزدور سقوط کرد . هواپیماهای امریکائی نیروی هوائی شاه ، خانه ها و روستاهای مردم ظفاری را که به عشق آزادی علیه سلطنت قرون وسطائی قابوس ، این جرثومه‌ی نفرت انگیز شاه ، قیام کرده بودند ، با آتش بمب ها و توپخانه و موشک های خود ، خاکستر کردند و تانکهای انگلیسی نیروی زمینی شاه ، بر روی استخوان میهن پرستان آزاده عمانی و ظفار ، بیرق ارتجاع را برافراشتند . این سیاست تجاوزکارانه که هیچ ربطی به منافع و اراده خلق های ایران ندارد ، نمی توانست در یک نقطه متوقف بماند . سیاست نظامیگری جنون آمیز و پیروی کورکورانه از اوامر امپریالیسم و تبدیل به مهره ای ناچیز ی هست در عرصه شطرنج جهانی شدن ، در زندگی جز جنگ ها و ماجراجوئی های خطرناک و به صورت پیش مرگ امپریالیسم در آمدن ، ندارد . عناصر و گرایش های درونی رژیم شاه ـ سازالصار را به سوی اقیانوس هند واستقبال از مصائب و توفان ها و حوادث ناشناخته تازه کشاند. "شاه ـ ژاندارم" به امریکا ناوهای هواپیما بر سفارش داد تا به امکان حضور او در اقیانوس هند واقعیت بخشند . و تا حاضر شدن این ناوگان ضربتی ، سه ناو هواپیما بر ارتش امریکا را با بهای سرسام آوری اجاره کرد . باوجود آن که پیشنهاد تشکیل یک اتحاد نظامی از دول ساحلی اقیانوس هند ـ که هدف اصلی آن درهم شکستن نهضت های فزاینده ملی و پیشگیری از روی کار آمدن دولت های مترقی در این گستره بود ـ با سکوت پر سوء ظن کشورهای مربوطه روبرو شد ، شاه ـ ژاندارم از بلند پروازی های بی فرجام خود دست بر نداشت . به هند در بحبوحه مبارزه و کشمکش این کشور با پاکستان ، دندان قروچه رفت و او را به حمله نظامی تهدید کرد . . . و در ادامه این سیاست ژاندارم مآبانه و نخوت همراه شدن بودکه پای ایران در گرداب خاور میانه بحران خیز باز شد . در جریان دیپلماسی رفت و برگشت کی سینجر برای حل گام به گام بحران خاورمیانه ، شاه نقش نوعی محلل را بازی کرد. او به حکم ارباب تعهد کرد در صورتی که اسرائیل چاههای نفت صحرای سینا به صاحب اصلی آن برگرداند ، نفت مورد نیاز اسرائیل را تامین خواهد کرد . و با استمرار این تعهد ، در جریان مذاکرات صلح یکجانبه مصر با اسرائیل ـ که نوعی تسلیم در برابر صهیونیسم و امپریالیسم و جبهه سائی در آستان ارتجاع عرب بود ـ شاه یکبار دیگر از طرف کارتر ماموریت یافت برای نجات تلاشهای سادات از شکست حتمی آن ، با تمام قوا بکوشد . کارتر به طور تصادفی شاه را برای این ماموریت انتخاب نکرده بود . این مترسک تا حد ارزش امپریالیسم ، در دو طرف ذینفع سازش نفوذ کلام داشت. از یک سو کمک های بی دریغ و بلاعوض او به عملگی های انور سادات و از طرف دیگر نیاز حیاتی اسرائیل به نفت ایران به او امکان جولان در میدان خونینی می داد که با اجساد دهها هزار شهید عرب پوشیده بود و در دو طرف آن بگین و سادات به معامله کثیفی پرداخته بودند .

و سرانجام آخرین پرده بازی خطرناک "شاه ـ ژاندارم" بالا رفت .

در فاصله چند روز زیاد بارهٔ رئیس جمهوری سومالی و کارتر رئیس جمهوری امریکا به تهران آمدند و یک سلسله مذاکرات سری پشت درهای بسته انجام شد که ملت ایران از کوچکترین اجزاء آن بی اطلاع نگهداشته شد . به دنبال این مذاکرات ، شاه بدون مقدمه اخطار کرد :

"ما تجاوز اتیوپی را به سومالی تحمل نخواهیم کرد ."

این اخطار بی مجوز ، پرده از توطئه ای برداشت که مدتها قبل ارباب کاخ سفید واشنگتن با ژاندارم او در خلیج فارس طرح ریزی شده بود . شاه مدعی شده بود که نمی تواند تجاوز خیالی به سومالی را که در آن سوی افریقا و هزاران کیلومتر از مرزهای ما دور است تحمل کند ، اما تجاوز بی پروا و وقیح اسرائیل را به همسایگان عربش زیر سبیلی در می کند و حتی در خفا خود هیزم بیار معرکه می شود و ماشین جنگی اسرائیل مهاجم را با بنزین ایران به راه می اندازد" . چگونه است که در برابر تجاوزی شرمانه بانکی ها به مردم صلح دوست ویتنام شاه خود در اردوی متجاوز است ، چگونه است که در ظفار شاه نقش سرکوب خلق ظفار را با نهایت افتخاری پذیرد ، در جریان بحران مناطق کردنشین عراق ، به تجاوز علنی علیه حکومت قانونی و رسمی این کشور دست می زند ، اما تجاوز سومالی را به مرزهای شناخته شده اتیوپی واژگونه جلوه می دهد و اشک تمساح می ریزد، شاخ و شانه می کشد و خلق اتیوپی را به خاطر دفاع قهرمانی از میهن و سرزمینش در برابر گرگهای جهانی و لاشخورهای منطقه ، تهدید می کند . شاید اگر کار از حد این تهدید فراتر نمی رفت ، جائی برای نگرانی باقی نمی ماند ، اما در روزهای بعد ، گوشه دیگری از دسیسه شاه آشکار شد و صدای گام های ناشیانه او به سوی پرتگاه اتیوپی به گوش جهانیان رسید .

سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی پس از ملاقات با شاه در مصاحبه ای که در جراید ایران انعکاس یافت ، به طور گنگی به مسئله اتیوپی اشاره کرد . رادیو بی . بی . سی (لندن) همان شب در تفسیری ، این ابهام و گنگی را از میان برداشت و اعلام کرد که ایران و سعودی خواستار حل فوری بحران در شاخ افریقا شده اند . این دو کشور خود را در قبال سومالی متعهد می دانند و از این نظر ایفای نقش فعالی را در بحران شاخ افریقا پذیرفته اند و قول و قرارهای خاصی با رژیم زیاد باره گذاشته اند" .

این تفسیر رادیو لندن را اظهارات گلمنت زابلوکی رئیس کمیته روابط بین المللی مجلس نمایندگان امریکا در روز ۲۲ دی ماه در تهران ، به وضوح تائید کرد . نماینده امریکائی با بی پروائی حیرت انگیزی مدعی شد : "کمونیست ها در شاخ افریقا ایران را تهدید می کنند ." و افزود : "وجود دولت دست چپی در شاخ افریقا در دراز مدت تهدیدی واقعی برای امنیت خلیج فارس است."

نمایشنامه ای که به دست کارگردانان پنتاگون نوشته شده ، صحنه به صحنه در ایران به اجرا در می آید تا افکار عمومی مرحله به مرحله برای یک قلدر سیاسی ـ نظامی جدید ، یک ماجراجوئی دلهره آور ، در میدانی که هزاران کیلومتر از میهن ما فاصله دارد ، آماده شود . خطرات واهی و مضحکی که از جانب اتیوپی انقلابی متوجه ایران است ، با شاخ و برگ فراوان و رنگ و لعاب دروغین ، مهیب و بزرگ جلوه داده می شود تا خیانت تازه "شاه ـ ژاندارم" از بعدی شتابانه از سیاست امپریالیسم جهانی پرده

بیشتر شود .

خبرهای پشت پرده ای که از منابع موثق به ما رسیده حاکی از آن است که شاه قسط اول تعهد خود را در برابر سومالی تجاوزگر با پرداخت ۲۰۰ میلیون دلار ، مستهلک می کند . این باج سبیل سرسام آور که به شیوه حاتم بخشی از جیب دیگران ، به حساب ملت ایران و بدون کمترین آگاهی او انجام می شود ، به صورت پول نقد ، اعتبار ، اسلحه ، دارو و سایر لوازم و وسایل مورد نیاز سومالی ، در واقع به عنوان پاداش خیانت به حضرت زیاد باره تقدیم می شود . ارسال اسلحه از طرف ایران به سومالی که از چند ماه پیش در پارتی های کوچک آغاز شده بود ـ و شاه صراحتا به آن اعتراف کرد ـ از هفته گذشته ابعاد عظیمی به خود گرفت و کشتی ها و هواپیماهای حمل و نقل نظامی ایران ، حمل مقادیر معتنابهی اسلحه سبک و سنگین از مدل های ۳-۲ ساخت آلمان (که مقادیر معتنابهی از آن به سومالی فرستاده می شود) تا تانک و موشک های ضد تانک و ضد هوائی را به مقصد سومالی آغاز کردند . در همان حال گفته شد که ایران با تصاعد جنگ سومالی علیه اتیوپی ـ که با گسترش فعالیت های مستقیم نظامی سودان و کشورهای مرتجع عرب در اریتره ملازم است ـ کارشناسان نظامی و خلبانان خود را برای خدمت در ارتش سومالی و شرکت در کارزارهای خونین شاخ افریقا ، خواهد فرستاد . خبرهائی که از درون ارتش رسیده ، حکایت از مانورهای رزمی وسیعی دارد که از ده روز پیش در نیروهای مختلف سه گانه ارتش ایران شروع شده است . کوشش می شود این نقل و انتقالات در زیر پوشش کامل انجام گیرد . ارتباط مستقیم این مانورهای نظامی با علاقه ناگهانی ایران به جنگ سومالی و اتیوپی ، کاملا قابل درک است.

شاه ـ ژاندارم کشور ما را به سوی یک آتش بازی به بصن و اضطراب آمیز می کشاند . مردم ایران بی آن که کمترین تمایلی داشته باشند ، به جنگ ناصارکی کشانده میشوند که سودان و عربستان سعودی و مصر و امریکا و تمامی امپریالیست های جهان و دارو دسته ارتجاعیون منطقه در آتش آن هیزم می ریزند تا در دود این نفرت و خشم جنون آمیز ، خلقی را که به خود اجازه داده علیه سلطه و چپاول امپراتوری سرمایه قیام کند و با آتش انقلاب خود خلق های مجاور را به بیداری و هشیاری و حرکت بخواند خفه کنند . اما خلقی که با یک دست داس و گاوآهن و چرخ های کارخانه ها و کارگاهها ی خود را به حرکت در می آورد و با دست دیگر تفنگ برداشته تا از میهن و آزادی خود دفاع کند ،

بار دیگر ژاندارم ها و نوچه ها و حلقه به گوشان اداره پنتاگون بی مغز ، مرعوب و منکوب نمی شود . شاخ افریقا ، ظفار نیست. شاه این بار خود را با شاخ خطرناکی به جنگ انداخته است . او دیروز ما را در گیر جنگ برادرکشی در عراق کرد و خون جوانان ما و خلق رزمنده ظفار را در بیابان های آن سوی خلیج به خاک ریخت ، امروز به استقبال جهنمی که شیطان برای او تدارک دیده می رود و در آتش بازی خطرناک اتیوپی شرکت می کند و فردا بی شک میدان ماجراجوئی امپریالیستی وسیع تر خواهد بود . به چنین رژیم ضد خلقی ، خود فروخته و خطر آفرینی که مردم میهن ما را به ورطه باتلاق تازه ای می کشاند ، نباید بیشتر از این امکان ادامه حیات داد . اهمال و قصور در انجام این تکلیف میهنی و ایمانی ، خط سرخی را که با خون آزاد یخواهان قم ایجاد شده ، تا دریای سرخ و بیابان های اوگادن امتداد خواهد داد .



دست ها از اتیوپی کوتاه !

امواج خشم

شهرهای ایران را درنوردید

کشتار وحشیانه مردم قم توسط دژخیمان آریامهری و خشم و نفرت طغیان آمیز توده های وسیع مردم و آزادیخواهان مبارزان و مخالفان ضد دیکتاتوری را در سراسر کشور برانگیخته . این جنایت هولناک که به مثابه نوعی اعلام جنگ علنی رژیم " شاه – ساواک " به خلق‌های ایران بود ، در جهان حتی از حیرت و اعتراض نسبت به سرنخ‌های حرف ای و همدردی با مردم شاه زده میهن تابید و در ایران برانگیخت و بازتاب گسترده آن رژیم را بیش از پیش افشا کرده و منزوی کنانده .

قتل عام زنان و کودکان و مردان بی سلاح قم همان طور که فوق العاده شماره ۱۵ نوید تاکید کرد ، یک بار دیگر نشان داد که بین رژیم شاه و خلق های ایران دریائی از خون فاصله است . هیچ راهی جز سرنگونی دارودسته دیکتاتوری که بخشک آسا به روی میهن ما افتاده ، و تنها مهد به انواع شکنجه و گلوله و شکنجه آموزد این وحشیت و ظلم و دوزخ و تظاهر فریب و شقاوت است ، وجود ندارد . قتل عام فجیع قم این واقعیت دردناک را با روشنی خیره کننده در برابر میلیون‌ها خلق های ستمدیده ما گذاشته است که اتحاد و همبستگی در یک جبهه واحد و گسترده ضد دیکتاتوری ضرورت دارد .

خبرهائی که از شهرهای مختلف کشور به ما رسیده حاکی از آن است که عکس العمل خشمگین و توفانی مردم امواج اعتراضی عظیمی برانگیخته که طی سال‌های اخیر بی سابقه بوده است . نوید گزارش مختصری از جوانب جنبش پردامنه ملی و اعتراضی برای خوانندگان خود تهیه کرده است :

در اصفهان و نجف آباد

بازار اصفهان به علامت عزاداری برای شهدای قم به عنوان اعتراض به حمام خونی که دژخیمان شاه به راه انداختند ، تعطیل شد . روز ۲۲ دی ماه فقط چند مغازه در سراسر بازار بزرگ اصفهان باز بود . بسیاری از مغازه های خارج بازار نیز به اعتصاب کنندگان پیوستند . در این روز و روزهای بعد تظاهراتی در گوشه وکنار شهر برپا شد . دانشجویان دانشگاه اصفهان با حمله به دفاتر رؤسا و مسئولان دانشگاه و تعطیل کلاسهای درس خشم و نفرت خود را آشکار کردند . در شهر نجف آباد (در نزدیکی اصفهان) نیز تقریباً تمامی مغازه ها را بستند و شهر حالت فوق العاده ای به خود گرفت .

در تبریز

تبریز خشم و اعتراض خود را با تظاهرات گسترده ای که از دانشگاه تا بازار شهر امتداد داشت ، نشان داد . دانشجویان عده ای اتومبیل اندرور کرده دانشگاه را به آتش کشیدند و آنگاه به اتومبیل آتش‌نشانی که برای فرونشاندن حریق مطرح کردن دانشجویان با فشار آب به دانشگاه آمده بود ، حمله بردند و آن را نیز آتش زدند .

درحالی که گروهی از دانشجویان تظاهرات خود را به خیابان ها کشانده بودند ، بازار تبریز از ساعت ۳/۵ بعد از ظهر ۲۱ دی ماه به دنبال تظاهرات شدید ی تعطیل شد . بازاریان ، روحانیون ، دانشجویان و طبقات گوناگون مردم در برابر مسجد جامع به تظاهرات اعتراضی پرداختند با شعارهای سوزان خشم و نفرت خود را از دارودسته آدمکشانی که در میهن ما بر مسند قدرت نشسته اند ، نشان دادند .

در جریان تظاهرات متعدد و گسترده تبریز عده زیادی از مردم و دانشجویان مجروح و گروه بیشتری دستگیر شدند .

روز پنجشنبه ۲۲ دی ماه نیز بازار تبریز متشنج شد و به حال نیمه تعطیل در آمد . در تمامی یک هفته در کوی شهر تهران بخش شده که با خشم و کین آمیخته بود سنگینی میکرد .

در آبادان

روز ۲۳ دی ماه آبادان با شعارهای ضد رژیم به دیگر شهرهای ناآرام و معترض پیوست . گروهی از مردم پس از خروج از حسینیه آبادان ، در خیابان‌ها به تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند . بسیاری از رهگذران به تظاهرکنندگان پیوستند و فریاد مرگ بر جلاد ، مردم ساکنان خانه های اطراف را به بیرون کشاند . تظاهرکنندگان پس از آن شعارهای ضد رژیم بیش از آن که گرازهای شاه سر برسند ، متفرق شدند . اعتراضات مردم آبادان در جلوی های مختلف و در گوشه وکنار شهر طی چند روز ادامه داشت .



عکس بالا صحنه‌ای از کشتار مردم روسیه در برابر کاخ تزار را در روز یکشنبه خونین – در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ – نشان میدهد – بنظر میرسد که درقم تاریخ تکرار شد ونزار خون‌آشام ایران راه سلف روسی خود را برگزید . . .

در شیراز

روز ۲۱ دی ماه تظاهرات خیابانی مردم از خیابان های فردوسی خیابان زند و فروالدشت شروع شد . تظاهرکنندگان به نفع آیت الله خمینی شعار میدادند با فریاد های " جلاد ننگت باد " و شعارهای پرخاشجویانه دیگر نسبت به کشتار مردم قم و دد منشی رژیم شاه – ساواک ابراز نفرت میکردند . تظاهرکنندگان با خود عکس بزرگی از آیت الله خمینی حمل میکردند که دور آن با شاخه های گل قاب گرفته بودند . گیلاران این تصویر و شعارهای تظاهرکنندگان ، دهن کجی به مطالب موهن و وقیحانه ای بود که به اشاره ساواک در روزنامه های معلوم الحال علیه پیشوای مبارز شیعیان درج شده بود .

در تهران

طنین گلوله هائی که در قم مردم را به خاک وخون کشید ، تهران را به ولوله و هیجان انداخت و امواج پیاپی عکس العمل های اعتراضی و طغیان آمیز را سبب شد . بازار تهران پس از سال ها در پنجشنبه ۲۹ آبان ماه با اعتصاب گسترده ای که بیش از نیمی از بازاریان در آن شرکت کردند ، به تیرباران مردم قم و شرایط اختناق ایران و ترکتازی رژیم و حقوق المعاش پلیس سیاسی آریامهری اعتراض کرد . به استثنای چند موسسه عالی آموزشی ، تمامی دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی با تظاهرات گسترده بی سابقه که در بسیاری موارد به زد وخورد های شدید و درگیری با مامورین گارد های دانشگاه انجامید ، نفرت خود را از جنایات شاه ابراز کردند . در دانشگاه صنعتی آریامهر دانشجویان و تظاهرات هیجان انگیز اعتراضی آنها چنان بالا گرفت که رژیم دوره لیسانس دانشگاه را که سه هزار دانشجو را در برمی گیرد تعطیل کرد و گروهی از معترضین خشمگین را بازداشت نمود . باوجود تعطیل دانشگاه و جلوگیری از ورود دانشجویان به صحن دانشگاه ، زد وخوردهای پیاپی با گاردیها و تظاهرات خیابانی چند روزی ادامه داشت .

در دانشکده علم و صنعت و خیابانهای اطراف آن درگیری آن چنان شدید بود که تعداد زیادی از دانشجویان و نیز گاردی ها مجروح شدند . تنها در تظاهرات عصر ۲۲ دی ماه ۲۵۰ دانشجو توسط مامورین کلانتری نارمک دستگیر گردیدند . این زد وخوردها چند روزی به طور پراکنده ادامه داشت .

در مدرسه عالی بازرگانی روز شنبه ۲۴ دی ماه تظاهرات بزرگی برپا شد که گارد به آن یورش برد . در گیرودار ضمن تظاهرکنندگان با ضد زخمی شدن تعداد زیادی از دانشجویان ، ... شد . این مجروحین به مناسبت شدت جراحات وارده ، بویژه دست به بیمارستان آسیا که در نزدیکی مدرسه است منتقل شدند .

دانشگاه تهران در جریان توفانی که از فاجعه رژیم در قم سرچشمه گرفته بود ، تقریباً به حال تعطیل در آمد . مامورین گارد برای کنترل اوضاع در دانشگاه حاضر از ورود تمامی دانشجویان به استثنای دانشجویان دانشکده های پزشکی ، دندانپزشکی و داروسازی که سرگرم امتحان بودند جلوگیری کردند . حتی عده ای از دانشجویان حقوق در خارج از محوطه دانشگاه تهران امتحان کردند . باوجود این تظاهرات اعتراضی توسط دانشجویان حاضر در دانشگاه این گروه و دانشکده پزشکی عرصه نمایش خشمگین جوانان که بتو آمدگان رژیم دیکتاتوری شد .

تظاهرات و اعتصاب دانشجویی در پلی تکنیک و دیگر دانشگاهها با شدت های مشابه دانشگاههای شوشی جریان داشت .

تظاهرات در تهران تنها به عرصه بازار و دانشگاهها محدود نشد . مردم در خیابانها و مساجد علیه جنایت قم به اشکال مختلف اعتراض کردند . وعاظ و سخنرانان مذهبی این تنگنای رذالت بار و این کوره رژیم فعلی حاضر نشسته است منعکس کردند . در یکی از دهها تظاهرات خیابانی مردم ، انبوهی از عاصیان به خشم آمده در روز ۲۲ دی ماه با سنگ به سفارت امپریالیستی در خیابان تخت جمشید حمله بردند و شماری از شیشه های سفارت را شکستند . تظاهرکنندگان با شعارهای آتشین ضد رژیم ، ضد استبداد و ضد امپریالیسم امریکا صدای خود را به گوش اربابان تبهکار شاه دست نشانده و جهانیان رساندند .

در مشهد

بانگ اعتراض در مشهد ، در مساجد مختلف و در خیابانها پراکنده ، خیابانی – که طلبه به خاطر دو روحانی دستگیر شده بیانیه شد . عصر روز ۲۰ دی ماه در چند خیابان صدها طلبه که بلافاصله گروهی از مردم وکسبه و دانشجویان به آنان پیوستند ، با شعارهائی که از محتوای آزادی انباشته بود رژیم سرنیزه و کابوس و خشم را محکوم میکرد به تظاهرات پرداختند . این رودخانه انسانی هنگامی که به خیابان نادری مشهد رسیده ، به دریائی پر موج بدل شده بود . در این نقطه گرازهای شاه به تظاهرکنندگان حمله بردند و با خشونتی حیوانی آن ها را متفرق کردند . اما تظاهرات در روزهای بعد به اشکال تقریباً مشابه در گوشه وکنار شهر ادامه یافت .

در قم

در قم – شهر به خون کشیده و مجروح – در روزهای ۲۱ و ۲۲ دی ماه رفت و آمد کلیه مسافران تحت کنترل مأمورین بود . حکومت نظامی در حالتی خشن وگسترده ، قم را به صورت یک شهر اشغال‌شده در آورده بود . بازارها و مغازه ها بسته بودند حتی نانوائی ها و داروخانه ها تعطیل شدند . نیروهای پلیس امنیتی همچنان وارد شهر میشد حتا سرانجام حالتی مطلق اعلام شد که اگر دکاکین ها ... و صبح

دنباله در صفحه ۴

اعلامیه‌های اعتراضی شخصیتهای مذهبی وسازمان های ملی

فاجعهٔ قم تنها توفانی از خشم در پی نداشت. ضیافت خونی که شاه به راه انداخت فضای ایران را با اندوه تاثر آغشت و خشم اندوه به هم آمیخت و تبدیل به نیرو شد. این نیرو در اعلامیه ها و اعتراضات مردم شکفت. به صورت افشاگری عظیمی که طبیعت واقعی وماهیت ضد خلقی رژیم جنایتکار را افشا میکرد، به جریان افتاد. اعلامیه هائی که سازمانهای ایرانی در رابطه با قتل عام قم منتشر کردند، با نشریات افشاگری که گروههای مذهبی و شخصیت های ملی و آزادیخواه توزیع نمودند خطوط اصلی مشترک داشت. صدای اعتراض وخشمی که از گلوی مجروح ایران خارج شد، طنین یگانهای داشت و به همین دلیل نیرو و توان فزونتری نیز گرفت. بخشی از این اعلامیه ها را که انعکاس‌العمل قشرها وطبقات مختلف اجتماع در برابر خودسری قداره بندان و سرنیزه‌های آریامهری حکایت می کنند، در زیر می خوانید:

اطلاعیهٔ آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خوئی

بازتاب حادثهٔ قم در دنیای تشیع، در اطلاعیه ای که از طرف آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خوئی نشر یافت، نشان داده شده است. در این اطلاعیه آمده است که هر دو مرجع عالیقدر دنیای تشیع در نجف، فاجعه خونین قم را یک حادثه ضد دینی و ضد انسانی تلقی می کنند. در این اطلاعیه ضمن اعتراض به هجوم کماندوهای شاه و مقامات به اصطلاح امنیتی و کشتار مردم در کوچه و خیابان ومحاصره منازل مردم و دستگیری طلاب و مدرسین حوزه های علمیه، تاکید شده است.

مراجع تقلید در نجف به مدت یک هفته از تاریخ ۹ صفر ۱۳۹۸ دروس حوزه علمیه نجف وهمچنین نماز جماعت را بعنوان تاثر وهمدردی تعطیل اعلام کرده اند.

اطلاعیهٔ آیت‌الله شریعتمداری

در اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری تاخت وتازگرم های سفاک شاه به اجتماع مردم این طور تصویر شده است:

"مامورین در مقابل افرادی دفاع بی پناه دست به‌تیر اندازی گشودند وچندین نفر را به ناحق بیگناه کشتند و عده کثیری را زخمی نمودند که عاقبت آنها معلوم نیست و حتی نمایندگان علما را که برای رسیدگی به مقتولین ومجروحین به بیمارستان مراجعه کرده بودند راه ندادند... ما چنین اعمال مخالف شرع و مخالف انسانیت را به شدت محکوم می کنیم...".

اطلاعیهٔ ۱۲۲ تن از روحانیون معروف

۱۲۲ تن از روحانیون معروف طی اطلاعیه ای ضمن ابراز انزجار از مطالب توهین آمیز نامه اطلاعات، از این که مقامات مسئول به جای اقدام جدی برای تنبیه توهین‌کنندگان جسورانه به رهبر مرد مسلمان بی پناهی که برای ادای وظیفه دینی و وجدانی خود در قم اقدام کرده اند آتش گشوده جمعی بی گناه را مقتول و مجروح کرده اند و مطلب را در جراید تحریف و به گونه دیگری وانمود کرده اند ابراز تاسف نموده و "این اعمال وحشیانه و ضد انسانی" را محکوم کرده‌اند.

مصاحبه آیت‌الله شریعتمداری باخبرنگاران خارجی

آیت‌الله شریعتمداری، از رهبران طراز اول مذهبی، خواستار اجرای قانون اساسی واحترام به حقوق و آزادی های فردی در ایران شد. رهبر برجسته مذهبی در اولین مصاحبه سراسری خویش با خبرنگاران خارجی که هفته‌گذشته در قم انجام شد رژیم شاه را به جرم قتل عام مردم بی گناه در کوچه و خیابان ها مورد اعتراض شدید قرار داد و عملا به سلسله مخالفان رژیم دیکتاتوری پیوست و در کنار نیروهای ضد حکومت خفقان و استبدادی قرار گرفت. اندریمتلی خبرنگار بی. بی. سی. از جریان مصاحبه شخصیت برجسته مذهبی دنیای تشیع گزارشی تهیه کرد که رادیو لندن متن آن را در گفتار روز ۲۰ دی ماه نقل کرد. در این مصاحبه تاکید شده است: "حکومت ما را مرتجع می خواند. اگر تقاضای بازگشت به قانون اساسی و احیاء اصول مشروطه ارتجاع خوانده می شود در این صورت با نهایت خشنودی ما حاضریم مرتجع باشیم."

آیت‌الله شریعتمداری گفت: "تظاهرات مخالفان دولت در قم آرام بود وجنبه تحریک آمیز نداشت. این یک دروغ محض است که دولت مدعی شده مردم قم برای مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان تظاهر می کردند."

آیت‌الله شریعتمداری در مورد اصلاحات ارضی تصریح کرد که اصلاحات ارضی یک اقدام اسلامی است و هیچ مسلمانی با چنین اصلاحاتی مخالفت ندارد. اما حکومت با این تبلیغات می خواهد حقانیت خواست های مخالفان را بپوشاند."

رادیو بی. بی. سی. در پایان این مصاحبه از قول خبرنگار خود نقل کرده است:

بیش از ۲۰ هزار نسخه از اطلاعیه ای که در آن به کشتار اخیر قم اعتراض شده است از طرف مراجع طراز اول مذهبی در سراسر کشور پخش شده است. مردم به عنوان اعتراض به کشتار قم با بستن بازار ومساجد به اطلاعیه مراجع تقلید پاسخ مثبت داده اند.

بازار تهران که بزرگترین بازار خاورمیانه و مرکز مهم تجارت داخلی وخارجی ایران به حساب می آید، در استجابت این دعوت تعطیل شد.

اطلاعیهٔ نیروهای جبههٔ ملی ایران

در اطلاعیه اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران آمده است:

"به دنبال کنگره حزب فراگیر! ومدیحه جوئی های شتی خودفروخته، دستگاه استبداد در شرایطی که تبلیغات وسیعی در باره احترام به حقوق بشر به راه انداخته در آستانه سفر دبیر کل سازمان ملل‌متحد به ایران توطئه جدیدی را آغاز کرد که بی آوردِ آن قربانی شدن گروه کثیری از مردم میهن ما بود."

در اطلاعیه سپس شرح هجوم جنایت آمیز گزارش‌های رژیم به تظاهرات اعتراضی مردم قم آمده و در پایان نوشته شده:

"روزنامه های اجیر شده دستگاه استبداد اینک می کوشند تظاهرهای این چند روزه مردم را به سابقه روزهای ۱۷ و ۱۹ دی ماه ارتباط دهند و ناقصی هدفهای "جامعه روحانیت" را که با اعتقاد کامل به آزادی و استقلال ایران همواره پیشگام مبارزان ملی بوده است وارونه جلوه دهند بی خبر از آن که مردم ایران با این توطئه های پلیسی آشنائی دیرین دارند و هرگز روحانیون ترقی خواه را در نبرد میان حق و باطل تنها نخواهند گذاشت."

نامهٔ کمیتهٔ ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر

کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در نامه‌ای به نخست وزیر چگونگی حوادث قم ورفتار وحشیانه عمال رژیم را با مردم تشریح کرده و صریحا خواستار شده است:

"۱ـ نویسنده مقاله سراپا کذب واهانت نسبت به یکی از مراجع معظم تقلید شناسائی و به ملت ایران معرفی و به نام حفظ حرمت اسلام برای تعقیب از نظر نشر اکاذیب به مراجع قضائی معرفی گردد.

۲ـ نویسنده وناشر خبر مجعول و کذب مندرج در روزنامه‌ها که طی آن پخش‌شایعات ساختگی اتهامی ای در قم بر علیه آزادی نسوان آشوب به راه انداخته به کلانتری حمله برده اند تعقیب شوند.

۳ـ عمال کشتار فجیع قم برای اطلاع ملت ایران معرفی و به منظور تعقیب و مجازات در اختیار مراجع قضائی قرار گیرند. به هرحال رسیدگی به علل وقوع حادثه شوم آور و تعقیب عمال آن در طریق صیانت امنیت وحقوق افراد برعهده شماست و چنانچه به این تکلیف عمل نفرمائید به عنوان رئیس دولت شخصا مسئول تلقی خواهید شد."

اطلاعیه جامعه بازرگانان پیشه وران تهران

بازاریان و پیشه وران تهران در اطلاعیه خود ضمن محکوم‌کردن کشتار بی شرمانه مردم قم، اعلام داشتند:

"روز پنجشنبه بیست ونهم دی ماه برابر بانهم ماه صفر را که آخرین روز هفته عزاداری و اعتراض جامعه روحانیت و روز برگزاری مجالس یاد بود شهیدان به خون خفته قم خواهد بود به نشان تنفر عمیق از کشتار وحشیانه مردم و دفاع وحمایت از روحانیون ترقی خواه تعطیل عمومی اعلام و از همه بازاریان شرافتمند دعوت می نمایند که در این روز از بازکردن حجره ها و مغازه ها خودداری کنند."

امواج خشم شهرهای...

پنجشنبه ۲۲ دی ماه باز نکنند، پروانه کسب آنها لغو خواهد شد. در بعضی موارد این اخطاریه ومحتوای فاشیستی بیشتری داشت. صحبت از این بود که جلوی مغازه هائی که بسته بمانند، با آجر تیغه کشیده خواهد شد.

مردم از خانه ها خارج نمی شدند، اما از پادگان های اطراف قم نیروهای امدادی به سوی شهر سرازیر بودند. با این حال تظاهرات پراکنده خیابانی در چند نقطه شهر به طور ناگهانی وغافلگیر به وقوع پیوست. اغلب پیشوایان مذهبی نماز جماعت و دروس مذهبی را برای مدتی به علامت اعتراض تعطیل کردند.

در شهرهای دیگر

گزارش‌های پراکنده خبرنگاران نوید از نقاط مختلف کشور حکایت از آن دارد که تظاهرات و نمایشات اعتراضی و اعتراضی به اشکال متنوع در اکثر شهرها برپاشده است. بازار قزوین روز شنبه ۲۴ دی ماه چند ساعت تعطیل شد، بازاریان اراک و کاشان نیز به عنوان همدردی وعزاداری در ماتم شهیدان قم مغازه های خود را بستند.

خشم عمومی مردم که در تظاهرات و نمایشات تمامی قشرها و گروهها و طبقات اجتماعی منعکس شد، پاسخ حاطعانه به دروغ، وحشت آهنین پردهان مزدوران تبلیغاتی و معرکه‌گردان

رژیم ورشکسته آریامهری بود. این امواج عظیم خلقی نشان داد که رژیم شاه تا چه حد در میان مردم بی پایگاه و مورد بغض وعداوت است. فاجعه قم و پیامدهای آن تاکید بر این واقعیت مهمی و انکارنشدنی بود که تمامی قشرها و طبقات و سازمانها و احزاب و گروههای اجتماعی در حال حاضر زیر ضربات و در معرض تهاجم رژیم خونخوار و ضد ملی وضد دموکراتیک شاه ـ ساواک هستند وتنها سنگر مطمئن برای همه در شرایط ترور واختناق، اتحاد وهمبستگی تمامی نیروهای ضد استبدادی است. این اتحاد محکم ترین حصار امن ماست.

اعتصاب پرشور کارگران شرکت فلور

روز سه شنبه ۱۳ دی ماه هزاران کارگر ساختمانی شرکت فلور در اصفهان دست به اعتصاب یکپارچه و شورانگیزی زدند و علی رغم تهدیدهای مکرر کارفرمایان و مسئولان امریکائی شرکت به اخراج کارگران و در محاصره نیروهای پلیس و ژاندارمری به مبارزه حق طلبانه و متحد خود ادامه دادند.

در روز دوم اعتصاب، یک ماشین جیپ ژاندارمری به محوطه شرکت آمد و استواری همراه با چند سرباز از آن پیاده شد. استوار مزبور از کارگران خواست چند نماینده از بین خود برای مذاکره انتخاب کنند اما کارگران یک صدا فریاد زدند ما نماینده انتخاب نمی کنیم زیرا می دانیم که فردا جای او در گوشه زندان خواهد بود. وقتی استوار مذکور لجاج ورزید او را هو کردند و هنگامی که از در تهدید در آمد و گفت "در این جا، من نمی بینم که بخواهد شورشی به پا کند!"، کارگران به او حمله کردند و حسابش را کف دستش گذاشتند و شیشه های جیپ ژاندارمری را نیز به عنوان اعتراض شکستند. پس از آن یک سرگرد با دو ماشین سرباز وارد محوطه شد. اما این بار جناب سرگرد در برابر عزم یکپارچه کارگران دیگر جرات توهین و تهدید نداشت و از در سازش در آمد و به کارگران قول داد که به خواست های آن ها رسیدگی شود و از کارگران خواست که به سر کارشان باز گردند. کارگران صورت خواست های خود را کتبا در اختیار سرگرد مذکور گذاشتند. خواست اصلی کارگران اضافه حقوق و حق ایاب و ذهاب به میزان ۳۰ درصد بود. کارگران می گفتند شرکت حق ندارد کارگران ایرانی را اخراج کند و به جای آن ها کارگر خارجی استخدام کند.

اعتصاب پر عزم و شورانگیز کارگران شرکت فلور در اصفهان بازتاب گسترده ای یافت به طوری که در تمام مراکز کارگری و کارخانه ها در باره این اعتصاب گفتگو می شد و از عزم آهنین و صفوف یکپارچه کارگران اعتصابی با تحسین و ستایش سخن می رفت و بر لزوم ایجاد سازمان های صنفی و سیاسی که باید کارگران را برای مبارزات گسترده تر و عمیق تر متشکل کند تاکید می شد. دانشجویان و دانش آموزان نیز خبر پیروزی اعتصاب کنندگان را با شادی و احساس عمیق همدردی استقبال کردند.

* * *

شرکت فلور یک شرکت بزرگ ساختمانی امریکائی است که در ساختمان پالایشگاه ها و تاسیسات پتروشیمی و نظایر آن در کشورهای مختلف از جمله آفریقای جنوبی، عربستان، کرمجنوبی، یونان و ایران نقش عمده ای داشته است. این شرکت در تعمیر پالایشگاه آبادان، ساختمان پالایشگاه دوم تهران و تعمیرات بعد در آن و نیز در شهرهای اصفهان، مشهد، تبریز و احیرا بندرعباس با دریافت حق العمل های کلان مشغول فعالیت بوده و هست. در سال ۱۳۴۸ که امواج اعتصابات کارگری در افریقای جنوبی علیه استثمار وحشیانه کارگران سیاه پوست بالا گرفت شرکت فلور تعداد زیادی کارگر فنی اعم از جوشکار، برق کار، لوله کش، آرماتوربند و ... را در تهران با حقوق و مزایای بیشتر استخدام کرد و بلافاصله با هواپیما به آفریقای جنوبی فرستاد تا جای کارگران اعتصابی را پر کنند و کارگران اعتصابی را اخراج کرد. در تهران مسئولان آمریکائی شرکت دست به تبلیغات وسیعی زدند و برای استخدام کارگران بازار سیاه مصنوعی ایجاد کردند و از کارگران داوطلب استخدام به طور متوسط ۵ هزار تومان مطالبه کردند. البته دستمزد کارگران ایرانی از دستمزد بسیار ناچیز کارگران سیاه پوست آفریقای جنوبی بیشتر بود اما پس از چند ماه کارگران ایرانی را به یونان فرستادند که در آن جا سطح دستمزد بالاتر بود و نیروی کار کارگران ایرانی برای شرکت بالنسبه بسیار ارزان تر بود.

تمام مسئولان و کادرهای بالای شرکت فلور آمریکائی هستند. رفتار آنها با کارگران بسیار خشن و توهین آمیز است. آنها یک سیستم کار خشن و با درجه بهره کشی شدید را اعمال می کنند. به کارگران حتی فرصت استفاده از توالت داده نمی شود. اگر کارگری آهسته حرکت کند یا دو سه دقیقه زودتر لباس کارش را عوض کند، اخراج می شود. دستمزد کارگران بر اساس ساعات کار پرداخت می شود و کارگران اغلب برای تامین حداقل شرایط زندگی مجبورند تا ۱۲–۱۳ ساعت در روز کار کنند. البته در اغلب موارد اضافه کار اجباری است. از ناهارخوری، توالت کافی، اتاق کمک های اولیه درمانی، وسایل ایمنی ضروری و وسایل رفت و آمد خبری نیست. هیچ یک از کارگران بیمه نیستند. پاداش و عیدی آخر سال هم به کسی داده نمی شود. کارگران برای صرف ناهار تنها نیم ساعت وقت دارند که یا سوت به آن ها اطلاع داده می شود. اما عمده ترین شیوه ضد کارگری شرکت اخراج دسته جمعی کارگران پس از چند ماه و استخدام کارگران جدید با دستمزد کمتر است. همه کارگران از این امر با خبرند. حتی موثرترین و بهترین کارگران نیز پس از ۸–۹ ماه اخراج می شوند. اخراج کارگران به بهانه اتمام یک مرحله کار صورت می گیرد. اخراج کارگران بدون پرداخت هیچ گونه پاداشی صورت می گیرد.

* * *

در سال های اخیر به موازات رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و اعتلای جنبش مطالباتی و اعتصابی کارگران در ترکیب و میزان تشکل قشر کارگران ساختمانی نیز تغییرات مثبتی صورت گرفته و همراه با تمرکز کارهای ساختمانی در کارگاه ها و واحدهای بزرگ که گاه در آن ها تا بیش از هزار کارگر کار می کنند، قشر کارگران فنی ساختمانی که با ابزارهای بغرنج تر و حساس تر سروکار دارند به وجود آمده است. این قشر در چند سال اخیر توانسته است در راس جنبش مطالباتی کارگران ساختمانی قرار گرفته، آن را رهبری کند. در سال ۱۳۵۲ به دنبال یک رشته اعتصابهای کوچک و محدود در قسمت های مختلف واحد پالایشگاه تهران شرکت فلور، سرانجام کار به یک اعتصاب بزرگ و همگانی کشید که در آن هشت هزار کارگر ساده و فنی به خاطر کمی دستمزد، شرایط دشوار کار و نداشتن سرویس رفت و آمد شرکت کردند. این اعتصاب بزرگ پس از سه روز به دستور ساواک به وسیله نیروهای ژاندارمری و یگانهای پلیس شهربانی سرکوب شد. رژیم بار دیگر خوش خدمتی خود را به تاراجگران آمریکائی نشان داد.

در واحد اصفهان این شرکت نیز کارگران فشار بی رحمانه و استثمار وحشیانه ای را تحمل می کنند. کارگاه سر ۱۰ کیلومتری جاده اصفهان – تهران قرار دارد و در آن به طور متوسط ۷۰۰۰ کارگر مشغول کار هستند. کارگران در برابر فشارهای طاقت فرسای غارتگران آمریکائی بیشتر به اعتصاب پنهانی و کم کاری دست می زنند و سرپرستان امریکائی هر قدر بیشتر بتوانند کارگران را به کار بیشتر و شدید وادار کنند حقوق بیشتری دریافت می دارند. ماه گذشته قرارداد یکی از سرپرستان سیاه پوست امریکائی را که رفتار ملایم تری داشت فسخ کردند. چند پیش روسای شرکت اعلام کردند هر کارگری که اول از همه دست از کار بکشد اخراج می شود. این دستور خشم کارگران را منفجر کرد. کارگران تهدید به اعتصاب کردند و خود را برای انتقام گرفتن از کارفرمایان آمریکائی آماده کردند. در چنین شرایطی دستور لغو گردید. در طول تابستان شرکت عده ای از محصلین را با دستمزد بسیار ناچیز استخدام کرد. محصلین تازه وارد در ارتقاء سطح آگاهی کارگران نقش مثبتی داشتند. انتقاد از شرایط ناهنجار و غیر انسانی محیط کار هر روز رو به فزونی می گذاشت. اما در پائیز همه محصلین و کارگران فنی را که برای کارفرمایان خطری به حساب می آمدند اخراج کردند و به جای آن ها کارگران کم ای را با مزایای استثنائی استخدام کردند.

در اصفهان یک شرکت امریکائی دیگر به نام بلی انگینیرین وجود دارد که در آن شیوه بهره کشی مشابهی اعمال می شود. در آغاز سال گذشته اعتصاب وسیع و همگانی برای دریافت عیدی و حق ایاب و ذهاب به مدت دو روز کارگاه را به حال تعطیل در آورد. قریب ۶۰۰۰ کارگر دست از کار کشیدند و هنگامی که یکی از روسای شرکت به یکی از کارگران اعتصابی پرخاش کرد، کارگران با چوب و سنگ به ساختمان مرکزی کارگاه حمله کردند و در و پنجره آن را به نشانه اعتراض خورد کردند. در حالی که کارگران در محاصره ماموران ژاندارمری و ساواک قرار داشتند، کارفرمایان امریکائی از ترس پشت میز و کمدها مخفی شده بودند. سرانجام هم اعتصاب در نتیجه پایداری و تشکل کارگران با پیروزی پایان یافت.

عده زیادی از کارگران سابق بلی انگینیرین اکنون در شرکت فلور اصفهان کار می کنند. تلاش آنان و دیگر کارگران آگاه برای گرفتن حق ایاب و ذهاب، مرخصی سالیانه، ناهارخوری و ... و تعطیل روزهای تعطیل رسمی که از چندی پیش ادامه داشت سرانجام به ثمر رسید. اعتصاب گسترده و یکپارچه روز سه شنبه ۱۳ دی ماه که در آن تمامی کارگران شرکت داشتند، نتیجه این تلاش ها بود.

جنبش‌ها و مسائل کارگری

اعتصاب و زد و خورد در نیروگاه برق اتمی بوشهر

کارگران نیروگاه برق اتمی بوشهر (اختمی) در نیمه اول دی ماه به عنوان اعتراض به شرایط زندگی دشوار، کمی دستمزدها و نیز رفتار غیر اسانی که در حق آنها معمول می شود دست از کار کشیدند. اعتصاب کارگران با هجوم ماموران گارد محافظ نیروگاه روبرو شد و کارگران معترض در برابر این یورش بیرحمانه به مقابله پرداختند و در جریان زد و خوردهائی که در گرفت تعدادی از شیشه های ساختمانهای نیروگاه شکسته شد. نیروگاه برق اتمی بوشهر در حدود ۶ هزار کارگر ایرانی دارد که اکثرشان از کشاورزان آواره روستاهای اطراف هستند که برای تامین خرج زن و فرزند خود در دشوارترین شرایط کار می کنند. هنوز اطلاع دقیقی از تعداد دستگیر شدگان این اعتصاب پرخاشجویانه نرسیده است. کارگران به ستوه آمده و مبارز در امر خواستهای حقه خویش به تبعیض غیر انسانی و بی رویه ای که بین آنها و کارگران خارجی قائل می شوند، اعتراض جدی دارند و خواهان تشکیل سندیکای خویش هستند تا از این طریق حقوق صنفی خویش را تامین کنند.

گزارشگر نوید می نویسد، در بوشهر چند شرکت بزرگ یا واحد کار وجود دارد که هر کدام بیش از هزار کارگر دارند. در طول سال چندین اعتصاب در این شرکت ها روی می دهد که انگیزه تمام آنها اعتراض به کمی دستمزد، نداشتن مسکن و شرایط بد و غیر انسانی کار است. در راس واحدهای کارگری بوشهر نیروگاه اتمی قرار دارد.

اعتصاب کارگران کشت و صنعت کارون

از کشت و صنعت کارون خبر می رسد که کارگران این واحد صنعتی اغلب در حال اعتراض و اعتصاب به سر می برند. اعتصاب کارگران بیشتر در زمانی شروع می شود که فصل آبیاری است و استثمارگران شدیداً به نیروی کار آنها نیاز دارند. کارگران یکپارچه اند و تاکنون در چندین اعتصاب موفق شده اند خواست های خود را به کارفرما بقبولانند. ۸۸/۵ درصد از کارگران کشت و صنعت کارون که تمامی آنها را کارگران تشکیل می دهند، زیر ۵۰۰ تومان در ماه حقوق می گیرند و این در شرایطی است که ۵ درصد کارکنان بالای ده هزار تومان حقوق در یافت می دارند. البته بسیاری از این ها نورچشمی ها هستند که با اعتراضات کارگری مقابله می کنند. به حکم اجبار زندگی و استثمار شدید نیروی کار در برابر ناچیزترین دستمزدها، زن و فرزند اکثر کارگران کشت و صنعت کارون در کنار آنها و یا در واحدهای دیگر کار می کنند، بدون این کار شاق اضافی خانواده های کارگران چرخ زندگی آنها لنگ می ماند و حتی تامین ابتدائی ترین نیازهای حیاتی و روزمره عملی نیست.

اعتصاب

کارگران پارس استیل

در اوایل دی ماه مهندس داخلی شرکت ضمن صحبت با کارگران ادعا می‌کند که "اضافه کاری شما بازدهی ندارد". کارگران که این ادعا را توهینی نسبت به خود تلقی کرده بودند، شروع به کم کاری می‌کنند به این ترتیب که پشت دستگاهها قرار گرفته وقت گذرانی می‌کنند. در نتیجه این کم کاری تولید روزانه کارخانه به یک پانزدهم کاهش می‌یابد. کارگران سپس به اعتصاب کامل دست می‌زنند. کارگران تقاضای سود ویژه ای معادل ۴ ماه و ۲۰ روز دستمزد شان را مطرح می‌کنند. کارفرما به انواع حیله ها برای شکستن اعتصاب متوسل می‌شود که ناکام می‌ماند. اما چون عده ای از کارگران به علت فقر شدید از نظر تامین خانواده خود در تنگنا قرار می‌گیرند، کارگران اقدام به جمع آوری پول از میان خود می‌کنند. دوازده هزار تومان جمع‌آوری و به اعتصابیون پرداخت می‌شود. اعتصاب ادامه می‌یابد. از نتیجه اعتصاب هنوز خبری نداریم.

اعتصاب

کارگران تأسیسات بوتان

روز ۱۸ دی ماه صدتن از کارگران کارخانه پارس استیل (واقع در جاده خراسان) به علت عدم پرداخت مساعده که طبق معمول هر پانزده روز یک بار پرداخت می‌شود دست به اعتصاب زدند. مهندس داخلی به کارگران اظهار داشت در بانک پول نیست و از کارگران تا ۲۰ دی ماه مهلت خواست. کارگران به سر کار خود بازگشتند و روز ۲۰ دی ماه چون باز هم از مساعده وعده شده خبری نشد دوباره دست از کار کشیدند. هنوز از نتیجه این اعتصاب خبری نداریم.



شعر زیر ترجمه یکی از معروفترین قطعات پوشکین، شاعر بزرگ روس است که در خطاب به رفقای دکابریست خود در تبعیدگاه سیبری سروده است. این شعر از متن اصلی بفارسی برگردانده شده. ترجمه از ا. ط.

به اسیران استبداد

■ هان [illegible]
با شکیب بزرگواران باش!
رنج جانبازی دوستداران باش
اندیشه ها هدر براه خلق کبیر!

■ امید [illegible]!
حتی در [illegible]، خواهد
با فروغ ونشاط [illegible]
میرسد روزگار خوشبختی

■ اگر آوای [illegible] من بشنوم
راه یابد به زنجیرگاه شما،
پرتوافکن شود براه شما
[illegible] آرزومندم

■ [illegible] شما
خلق راه نبرد بسپارند،
دوستان [illegible]
تیغ پیکار را بدست شما.

کارگران ایران، در راه احیاء حقوق سندیکائی خود مبارزه کنید!

نشریات حزب توده ایران شما را با آثار کلاسیک های مارکسیسم-لنینیسم آشنا میسازد، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شما را در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست واصولی مبارزه را ارائه میدهد. نشریات حزب ما را با دقت بخوانید، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهید، به پخش آنها از راههای بی خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید. نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بما بنویسید. از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید.

احیای سازمان بازرگانان و پیشه وران

جامعه بازرگانان و پیشه وران بازار تهران در هفته گذشته احیای سازمان خویش را با انتشار اعلامیه ای به آگاهی مردم رساند. این سازمان صنفی که به دنبال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، مانند دیگر سازمانهای صنفی و غیر صنفی کشور زیر پاشنه کودتاگران درهم شکسته شد، در گذشته در عرصه مبارزات ملی و ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، به ویژه در دوران نهضت [illegible]، نقش شایسته ای به عهده گرفت. جامعه بازرگانان طی اعلامیه خود تأکید کرده است که به اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران پیوسته تا در پیشبرد مبارزات آزادیخواهانه و در راه وحدت گروههای مختلف اجتماعی سهم خویش را ایفا نماید. احیای سازمان صنفی بازرگانان و پیشه وران ایران، گام مثبت تازه ای است که جنبش عمومی مردم ایران در مبارزه با استبداد خودکامه و مطلق العنان آریامهری [illegible].

[illegible]

[illegible]

جنبش دموکراتیک ۲ بهمن

[illegible]

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

کلاهبرداری جدید رژیم

وزارت بهداری و بهزیستی طی یک بخشنامه از شعبه های تأمین اجتماعی که وظیفه بیمه کردن مردم را به عهده دارند، خواسته است دفترچه بیمه شدگان روش مستقیم را به روش غیر مستقیم مبدل نکنند. در روش مستقیم بیمه شده فقط می تواند به درمانگاههای مشخص که آدرس آنها در اختیار بیمه شدگان گذاشته شده مراجعه کند. در این صورت به شیوه در مانگاه ملیله معاینه سرپایی و اغلب بدون معاینه نسخه داده می شود. در روشی که غیر مستقیم نامیده می شود، بیمه شدگان می توانند به پزشکان مراجعه کنند و بعد از معاینه نسخه بگیرند.

تا اوائل بهمن ماه که بخشنامه یاد شده صادر شد، شیوه کار به این ترتیب بود که ابتدا بیمه شدگان، بیمه مستقیم می شدند و بعد از مدتی دفترچه آنها به بیمه غیر مستقیم تبدیل می شد. البته رژیم، مانند همه کارهایش، اولا کسی را به رایگان بیمه نمی کرد و از کارگر و کارمند ۲۷ درصد حق بیمه دریافت می شد (۷ درصد از کارگر و کارمند، ۲۰ درصد از کارفرما) و ثانیا به علت بی لیاقتی و فساد و رشوه خواری رایج رژیم وضع چنان بد و وحشت که هیچ کس، نه پزشک، نه داروخانه دار و نه کارگر و کارمند از وضع راضی نبود.

حالا رژیم با تصمیم تازه خود که در قالب بخشنامه ابلاغ شده است در نظر دارد این کورسو را هم به روی میلیون ها کارگر و کارمند ببندد.

به دنبال بخشنامه بالا در حالی که همان ۷ درصد حق بیمه از کارگر و کارمند دریافت می شود، به هیچکس دفترچه بیمه غیر مستقیم نداده اند و گفته می شود که دفترچه های غیر مستقیم فعلی هم به مستقیم تبدیل خواهد شد.

جالب این که گروهی از کارگران که از سر ناچاری با دفترچه بیمه مستقیم به درمانگاهها مراجعه کرده اند، با پدیده جالبی روبرو شده اند: مسئولان درمانگاهها به آنها نسخه های از پیش نوشته شده داده اند، بی آن که بپرسند کارگران به چه نوع بیماری مبتلا هستند!

گویا زیادی به دروازه های تمدن بزرگ شاهانه نزدیک شده باشیم!

هجوم جدید مالیات چی های رژیم

نظام آریامهری هر روز برای چپاول طبقات مختلف مردم روش تازه ای ابداع می کند. در حالی که میلیون ها دلار درآمد های حتی صرف خرید اسلحه های مافوق مدرن و ریخت و پاش های بی حساب خانواده پهلوی و ساواک توطئه چین و بذل و بخشش به رژیم های فاسد و ضد خلقی نظیر سادات ونیاد بلژ وملک حسین وکودتاگران پاکستانی می شود مرضی نیست که مالیات تازه ای به زیان مردم و زحمتکشان وضع نکنند.

دریافت مالیات های مستقیم به بهانه های گوناگون آنچنان سنگین است که حتی تجار فرش از پرداخت آن عاجزند.

چند روز پیش روزنامه های ساواک زده اعلام کردند که به زودی میلیون ها ریال مالیات از اصناف دریافت می شود و چند روز بعد نمایندگان رژیم به سراغ اصناف تهران رفتند و برگ های مالیات را تسلیم آنها کردند.

با دیدن برگهای مالیات آه از نهاد آن دسته از ... هزار صاحب صنف تهران که از سال ۱۰ به بعد دریافت مالیات از آن ها به عهده تعویق افتاده بود برآمد. مالیات چی های رژیم به جای این که مطابق قانون، مالیات هر سال را بر اساس میزان فروش و شاخص هزینه های زندگی در آن سال تعیین کنند، مالیات سال گذشته را بر اساس ضوابط امسال تعیین کرده اند. به این ترتیب میزان مالیاتی که ماموران مطالبه می کردند، گاه ۱۰ برابر بیشتر از سال های گذشته بود.

حداقل مالیات دریافتی ۱۲۰ هزار تومان تعیین شده است.

به دنبال این وضع تجار سرای مجلی، در بازارگاه های تهران، که مرکز عمده فروش بسیاری از تجار فرش است، تابلوهائی پشت مغازه خود آویختند که روی آن نوشته شده بود "این مغازه به علت عدم قدرت پرداخت مالیات تعیین شده به فروش می رسد". بله، بار مالیات آن چنان زیاد است که تجار تصمیم گرفته اند، در حالی که سیاست های ضد ملی دولت تجارت فرش را تا آستانه سقوط کامل کشانده و در همان حال از تجار مالیات های کلان طلب می کند، مغازه های خود را برای همیشه تعطیل کنند.

نان هم بی سر و صدا گران شد

خیلی بی سر و صدا و بی آن که روزنامه های فرمایشی حتی سطری در این باره بنویسند، قیمت نان بین ۴/۰ تا ۸/۰ ریال در تهران گران شد. در حال حاضر نان تافتون که تا یک هفته پیش ۱۶/۵ ریال قیمت داشت، کیلوئی ۲۸ ریال، نان لواش که هر کیلویش ۱۷ ریال بود، کیلوئی ۲۵ ریال، نان سنگک که کیلوئی ۱۵/۰ ریال بود، هر کیلو ۲۱ ریال و نان بربری که کیلوئی ۱۴/۰ ریال عرضه می شد، کیلوئی ۲۰ ریال فروخته می شود.

در حالی که گروه کثیری از مردم ستمکش میهن ما ایران مجبورند به نان و پنیر بسازند، رژیم که سر بلندگوهای خود فریاد می زند، هر سال میلیون ها تومان خسارت می دهد تا قیمت کالا های اساسی را ثابت نگهدارد، به اتحادیه نانوایان اجازه افزایش قیمت نان را داده است. اتحادیه هم به طور شفاهی به ۳۱۱۷ نانوائی تهران گفته است که می توانند قیمت نان را گران کنند. این دستور آن چنان مخفیانه صادر شده که در چند روز گذشته بازرسان اتاق اصناف که نقش اصلی را در شعبه مبارزه با گرانفروشی به عهده دارند، چند نانوائی را به جرم گرانفروشی احضار کرده اند، اما سپس آن ها را به حال خود رها کرده اند.

نانوایان تهران که خود به علت کمبود آرد، افزایش هر روزه مالیات ها و جریمه های جور واجور رژیم به بهانه های گوناگون از چندی پیش چنان به تنگ آمده اند که چاره کار را در رها کردن کار دیده اند و به همین خاطر هم در یک سال گذشته ۱۲۰ نانوائی تعطیل شده است.

زنان جوادیه به مامور ناسزاگو پاسخ دندان شکن دادند

روز چهارشنبه ۱۱ دی در جلوی شهرداری ناحیه جوادیه ماجرای جالبی رخ داد. حدود ۵۰۰ زن مستاجر برای پرداخت پول جهت اسم نویسی برای خانه های "علی آباد" که قرار است از طرف شهرداری در اختیار مستاجران قرار گیرد جمع شده بودند و به نوبت برای پرداخت پول وارد ساختمان شهرداری می شدند که در این موقع استوار کلانتری (شهربانی) به دلیل ازدحام بیش از حد جمعیت و فشار و اعتراض آن ها مخفی بر کند کاری مأمور، شروع به فحاشی به زنان می کند (ناگفته نماند که اکثریت این زنان، همسران کارگران زحمتکش هستند که روز سر کار هستند) که ناگهان مورد حمله زنان قرار گرفته و کتک مفصلی نوش جان می کند که تقریبا از حال رفته و بیهوش می شود. این حرکت زنان از طرف مردم جوادیه (که اکثریت آنان کارگر هستند) مورد تحسین و پشتیبانی قرار گرفته است و همه مردم به خصوص کارگران با شادی از این ماجرا سخن می گویند.

گزارش تکان دهنده دانشجویان از وضع زلزله زدگان

چند هفته پیش زلزله زرند کرمان را لرزاند و طی همین صدها خانه خشت و گلی دهقانان ستمکش این خطه را بر سرشان خراب کرد. گروه بسیاری جان باختند و بازماندگان هم وسایل ناچیزی را که از یغمای آریامهر عاری از مهر در امان نگهداشته بودند، در این ماجرا از دست دادند. مانند همیشه روزنامه های درباری به جای پخش حقایق زلزله، خفقان گرفتند و بلندگوهای یاوه گوی رژیم در ستایش کمک های دولت به زلزله زدگان و مراسم خاص شاهانه، های و هوی کر کننده ای به راه انداختند و آنگاه یکباره همه چیز در سکوت لعنتی خفقان و سانسور از یاد رفت. بله مردم زلزله زدگان آواره زرند را از یاد برد، اما قلب های پر شراری به یاد این خلق های آریامهر زده می زد. قلب فرزندان خلق به یاد خلق مثل همیشه گرم و پر شور می زد. پس گروهی از دانشجویان دانشگاه صنعتی با جمع آوری مقداری پول، غذا، پوشاک و دارو روانه مناطق زلزله زده شدند. دانشجویان وقتی به محل رسیدند، تازه در یافتند که چقدر دستهایشان خالی است. تمام کمک های جنجال انگیز رژیم که بلندگوها با آب و تاب شرح آنها را داده بودند، در یک چادر مستعمل برای هر خانواده و یک پتوی مندرس برای هر نفر خلاصه می شد. خیل زلزله زدگان بی غذا و بی دارو نیمه گرسنه در بدترین شرایط زیست به امان خدا رها شده بودند. دانشجویان آنچه را که داشتند بین زلزله زدگان تقسیم کردند، اما هنوز کارشان تمام نشده بود که گرازهای رژیم در لباس ژاندارم با تفنگ و سرنیزه به ایشان حمله و با خشونت از دانشجویان خواستند محل را ترک کنند. دانشجویان با سر و چشمان گریان زنان و دستان ملتمس زنان و فریاد ضجه کودکان بیمار به ناچار محل را ترک کردند و هر جا رسیدند گفتند که رژیم حتی از چپاول زلزله زدگان نیز ابا ندارد.

اعلامیه دانشجویان درباره شهادت یک دانشجو

دانشجویان دانشگاه صنعتی هفته گذشته طی اعلامیه ای خبر شهید شدن یکی از دانشجویان این دانشگاه را در شکنجه گاه شاه - کمیته فاش کرده اند.

دانشجویان دانشگاه صنعتی در این اعلامیه نوشته اند: فردای شبی که جلسه سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران به اغتشاش نشستهای شعر شد، تظاهراتی در دانشگاه صنعتی روی داد و عمال ساواک در جریان این تظاهرات حسین نصیر زاده دانشجوی سال چهارم متالوژی را دستگیر کردند و دیگر از او خبری نشد. حالا خبرهای رسیده از زندان حاکی است که این دانشجو در زیر شکنجه کشته شده است.

استقبال از اعلامیه های حزب ما

در دانشگاه تهران اعلامیه های متعدد دست نویس پخش شده است که در آنها از همه دانشجویان - با گرایش های ایدئولوژیک گوناگون - خواسته شده است اعلامیه های حزب توده ایران را تکثیر کنند. در این دست نویس ها تاکید شده است که اعلامیه حزب توده ایران با عنوان "اتحاد - مبارزه - پیروزی" و پیام اخیر کمیته مرکزی حزب ضروری است که به طور وسیع تکثیر و پخش شود. در برخی از این دست نویس ها تاکید شده است که ما با بعضی از سیاست های حزب موافق نیستیم، ولی شعار اخیر حزب مبنی بر تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری تاکید می کنیم و از افشا گری های "نوید" استقبال می نمائیم.

خیمه شب بازی رژیم زیر نام تظاهرات میهنی

کشتار وحشیانه رژیم در قم محافل داخلی و خارجی چنان انعکاسی پیدا نمود، به حکومت کودتای امپریالیستی که حلقه کاملاً تا حد زیادی رسوا شده است، او را دستپاچه و وحشت زده کرد. حاصل این وحشت خیمه شب بازی های مضحک و شرم آوری بود که کارگزاران رژیم با عنوان عجیب "تظاهرات میهنی و ضد استعماری" در قم، تبریز، آبادان، اهواز و خرمشهر به راه انداختند.

روز ۲۵ دی ماه که قرار بود نمایش ساختگی دولت در قم برپا شود، حزب رستاخیز و ساواک درمانده بودند که چگونه عده ای را برای راست و ریست کردن این شعبده بازی رسوا گرد آورند، تا علی رغم آبروی بر باد رفته شان، خودی نشان داده باشند. حزب شه خورده و ساواک که می دانستند با وجود اعمال فشار به بازاریان و سایر اقشار و طبقات مردم قم در هر حال نمی توانند روی آن ها حساب کنند! به محروم ترین و نا آگاه ترین قشرهای مردم میهن ما، یعنی روستائیان سرگردان در شهرها، مرفتگران و سبزی جویندگان کوره پزخانه ها روی آوردند و با وعده و فریب و تهدید و ارعاب چند ین اتوبوس مملو از این جماعت دست و پا کردند تا راهی صحنه نمایش در قم کنند. در اتوبوس هائی که از تهران، شهر ری، ورامین و سایر مناطق در نزدیک یک ماز چهارشنبه خانه رستاخیز ـ ساواک در قم بود، به دست روستائیان تعدادی تابلوی دست دارکه روی آن عکس "پدر تاجدار" چسبانده شده بود، داده شد. روستائیان که هر یک مدتها دنبال کاری گشته و حتی هم در شهرها برف پارو کرده بودند، اینطور تصور کردند که می توان از این وسیله به عنوان پارو استفاده کرد و حتی بسیاری آن ها مشغول سبک و سنگین کردن "پارو" ها بودند که راننده اتوبوس آن ها را متوجه ماجرا کرد، اما از آنجاکه همیشه پیمان ها و شعبده ها با حزب رستاخیز، سرانجام روی آب می افتد، این بار هم چنین شد. یکی از اتوبوس های حامل تظاهرکنندگان سفارشی، هنگامی که از ورامین عازم قم بود، در نزدیکی های پیشوا از جاده خارج و واژگون شد. در این حادثه یک رفتگر شهرداری مشهد که معلوم نیست چگونه به جمع مذکور کشانده شده بود) مردم جان سپرد و چندتن دیگر به شدت مجروح شدند. مجروحان را به ورامین انتقال دادند و اتوبوس واژگون شده متعلق به شرکت واحد بود به سرعت از صحنه حادثه خارج کردند.

خبرهائی که به نوید رسیده حاکی از آن است که برای جمع آوری سیاهی لشکر در تظاهرات ساواکی، با تهدید اصناف به لغو جواز کسب، در حدود ۱۰۰۰ نفر از کسبه را وادار به شرکت در خیمه شب بازی شاهانه کردند. با زور و تهدید و تطمیع در حدود ۱۲ اتوبوس از کارگران نظافتچی و بخش خدمات ایران ناسیونال را بی آنکه به آن ها اطلاع دهند مقصدشان کجاست و مقصودشان چیست، سوار اتوبوس ها کردند و راهی قم نمودند. عده ای از این سیاهی لشکر بی خبر از همه جا به سائقه شناختی که از روش های حکومتی داشتند بین راه گریختند و بقیه تشنه و گرسنه از ساعت ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر به صورت مهره های انسانی به بازی گرفته شدند و در حالی که به شدت خشمگین و معترض بودند به تهران بازگردانده شدند. از خانمان و شهرداری تهران و شرکت واحد نیز تعدادی از خدمه و کارگران با همین روش سالوسانه به معرکه قم کشانده شدند. آن روز دهها اتوبوس شرکت واحد و دهها اتوبوس شرکت های مسافربری سیاهی جمعیت و غافلگیر شده و در واقع اسیران آریامهر را به قم منتقل کردند. نظیر کمدی قم، در دیگر شهرها نیز تکرار شد. با این نکته قابل ذکر که کارگران تبریز وقتی مطلع شدند قربانی چه توطئه کثیفی گشته اند، به اعتراض برخاستند و دشنام برخاستند و در گوشه ای از میدان شاه تبریز با ماموران رژیم گلاویز شدند. کار به زد و خورد بالا گرفت و چنان رسوائی خنده آوری به راه انداخت که تا چند روز نقل محافل و مجالس مختلف شد. سیاهی لشکر شاه، به اردوی خودی حمله کرده بود. همین شاهوتی بازی ها که بیشتر به مزاح می مانست، در روزنامه های فرمایشی و حلقه به گوش، با آب و تاب و شاخ و برگ به عنوان تظاهرات ضد استعماری جا زده شد. اما جنس بدلی و تقلبی خریدار ندارد. این تست سربالا تنها لاس ریش کوسه رژیم شاه و نوچه های بدبخت و بیچاره که ناظر آن هستند...

تظاهرات دختران دانشجو

صبح شنبه ۱۷ دی ماه حدود ۱۰۰ دختر دانشجو به همراهی چهار دانشجوی پسر که در جلو و عقب آن ها حرکت می کردند از چهارراه نادری تا میدان شاه مشهد را در حالیکه پلاکارت با خود داشتند، راه پیمائی کردند. عنوان این پلاکارت ها "ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی زن هستیم" و "ما با شیوه آزادی زن دولت مخالفیم" بود. در چند متری میدان شاه دختران مورد تهاجم عمال دولتی در لباس شخصی قرار گرفتند. آن ها دختران را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و وقتی مردم در های خانه هاشان را به روی آن ها می گشایند و پناهشان می دهند گراز های شاه وارد خانه های شوند و هم تظاهر کنندگان و هم صاحب خانه ها را وحشیانه کتک می زنند. از جمله به زن صاحب خانه ای که فرزند خردسالی در آغوش داشته حمله می کنند. در جریان این عمل فرزند آن زن به طرز وحشیانه ای به وسیله باتوم زخمی می شود.

جنگ شعاری مردم و ماموران

در هفته های اخیر مسافرانی که مسیر تهران ـ کرج ـ قزوین را پیموده اند، بارها شاهد تلاش ماموران ساواک و پاسبان راه برای پاک کردن شعارهای خلق مردم روی دیوارهای کنار جاده ها، تابلوهای تبلیغاتی، کیوسکها و .... بوده اند. ماموران معمولاً با سطل گچ و رنگ و قلم موهای مخصوص روی شعارها را رنگ می کنند، اما گویی این کار پایانی ندارد، زیرا چند روز بعد باز هم مردم روی رنگها شعار می نویسند. بیشتر این شعارها درباره خیانت های رژیم و دربار آن شاه وطن فروش خائن و رسوائی او و حزب فاشیستی رستاخیز و نیز شعارهائی به نفع آزادی های سیاسی می باشد. مسافری که در آخرین صندلی اتوبوس تهران ـ قزوین نشسته بود می گفت: "خجالت نمی کشند، فکر می کنند اگر شعارها را از روی دیوار پاک کنند، از دل مردم هم می توانند پاک کنند."

تشکیل کمیتهٔ ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر که ۵۰ عضو آن قبلاً نامه ای درباره موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد نوشته بودند، در یک جلسه همگانی دکتر کریم سنجابی (عضو کابینه ملی دکتر محمد مصدق و نماینده ایران در دیوان لاهه در نقشه دفع حقوق ملت ایران) را به عنوان دبیر کمیته انتخاب کردند. این کمیته بلافاصله بعد از انتخابات، در یک جلسه مطبوعاتی با حضور خبرنگاران خارجی شرکت کرد و یک بار دیگر از موارد نقض حقوق بشر در ایران و فجایع هولناک رژیم اطلاعاتی در اختیار خبرنگاران گذاشت. کمیته بلافاصله بعد از قتل عام مردم در قم به دستور شاه، اطلاعیه افشاگرانه ای صادر کرد و این عمل وحشیانه را محکوم کرد. متن این نامه به سازمان ملل متحد فرستاده شده است.

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری شرط لازم برای سرنگونی رژیم شاه است!



پیش به سوی جبهه ضد دیکتاتوری

برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر به روشنی هواداران حزب را در همه جا آگاه می سازیم، بکوشید بر اساس رهنمود های سازمانی، گروه انقلابی توده ای به وجود آورید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید. برای برقراری این تماس تا هنگامیکه وسیله کاملاً اطمینان بخشی به وجود نیامده، تنها با نام مستعار و بدون دادن هیچگونه خبر و علامتی که ساواک بتواند از آن راه شما را بشناسد به نشانی حزب توده ایران نامه بنویسید و خبرهای جالب محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه ها منتشر نمی شوند برای ما بفرستید.

این گونه نامه های خود را میتوانید مستقیماً از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا به نشانی آشنائی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به پست اندازد. در مواردی حتی میتوانید از نشانی کسانی استفاده کنید که انسانهای بدی نیستند و شما را هم نمی شناسند. این بستگی دارد به امکانات و ابتکارات خود شما.

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فردیکه صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب درست است. برای گرفتن این ارتباط باید دوست مورد نظر به اروپا بیاید و از یک تلفن عمومی و یا از پستخانه (نه از مهمانخانه و یا خانه مسکونی) بدون دادن نام و نشان خود به شماره تلفن ۷۹۳۲۴۹۹ و ۷۹۰۰۲۱۴ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد. آن دوستان شماره تلفنی را که با آن میتوانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید، خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمائی که به شما خواهد شد دقیقاً توجه کنید.

راه دیگر برقراری پیوند بوسیله یکی از دوستان مورد اعتماد شماست که در خارج زندگی یا تحصیل میکند و برای دیدار به ایران می آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می آورد.

برای ارسال خبرها و نامه های خود به "نوید" نشریه حزب توده ایران در داخل کشور، نیز می توانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید.

ما در راه خلق حرکت می کنیم. هدف ما بحق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

نوید

(وابسته به حزب توده‌ٔ ایران) شماره‌ٔ ۱۷ - شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۶

بن‌بست مبارزات صنفیِ دانشجویان را چگونه باید شکست؟

دانشگاهها امسال میدان نبرد تن‌به‌تن و رودررو‌ی دانشجویان با رژیم خودکامه استبدادی است. درحالی‌که پیکار پردامنه دانشجویان کهازنظر وسعت، تداوم وانعکاس گسترده در طول تاریخ دانشگاههای ما سابقه نداشته، ابعاد سیاسی گسترده ای یافته است، مسائل صنفی خاصی که در سرشت چنین جنبشی است، به صورت کلاف به هم پیچیده ای در آمده و بحث داغ و اساسی تمامی دانشجویان دانشکده ها و مراکز عالی را سبب شده است. نیم سال اول تحصیلی به پایان رسیده و دانشجویان پس از مبارزه ای که صدها مجروح، صدها بازداشتی وصدها محروم از تحصیل، به اضافه از دست رفتن بسیاری از کلاسها وواحدهای درسی، مشخص‌ترین ثمره آن است، ظاهرا خودرا در همان نقطه ای می‌یابند که سال تحصیلی را از آن آغاز کرده بودند.

در آستانه آغاز سال تحصیلی مسئولان دانشگاهها به دستور ساواک، خودسرانه کتابخانه ها وکتابفروشی های دانشجویی را تعطیل کردند، فعالیت انجمن های دانشجویی، اتاق کوهنوردی، اتاق ورزش، انجمن نمایشی وجلسات سخنرانی وانجمن های هنری وادبی را ممنوع اعلام داشتند.

این توطئه علیه بدیهی ترین و شناخته ترین حقوق صنفی دانشجویان که در موارد عدیده با توهین و تحقیر و مبارزه طلبی غرور آمیز و تحریک کننده ای همراه بود، هسته های مبارزه ای را ایجاد کرد که به تبعیت از حال وهوای روز ایران به سرعت رنگ سیاسی به خود گرفت وازاین دانشکده به آن دانشکده، ازاین دانشگاه به آن دانشگاه وازاین شهر به آن شهر گسترش یافت. اما ساواک خیال تن دادن به خواست های حقه دانشجویان را نداشت. این هیولایی که تنها از خون ومرگ تغذیه می‌کند وبه خلق های ما ازچشم فاتحی به مغلوبه گرگی به طعمه وجلادی به محکوم می‌نگرد، نمی‌خواست ونمی‌توانست گوش‌های شنوایی در برابر منطق دانشجویان داشته باشد. در ذهن بیمار او زور وخشونت وهمچنین زنجیر کشیدن وخون ریختن و ازهم دریدن وشکنجه دادن وتیرباران کردن، تنها کلید همه قفل هاست. عکس‌العمل این خلقت معیوب چیزی جز بیشتر، لجبازی و خودسری کودکانه و بی اعتنایی به اعتراضات دانشجویان وتاخت و تاز به ناراضیان ومعترضان نبود. و چنین است که این بساط ادامه دارد....

واینک سوالی درفضای همه دانشگاهها، درهمه محافل دانشجویی موج می‌زند:

— چه باید کرد؟ آیا پس‌ازاین همه مبارزه باید سلاح ها رابه زمین انداخت و تسلیم شد و به کلاسها بازگشت، یا باید ادامه داد؟ دراین صورت رژیمی که همیشه نشان داده ساختن زندان رابر دانشگاه ترجیح می‌دهد وازبه هدر رفتن سرمایه عظیم مادی ومعنوی مملکت به خاطر بسته ماندن دانشگاهها، حتی ککش‌نمی‌گزد، کلاسها رابرای نیم سال دوم تحصیلی هم نمی‌بندد؟

ازاین گذشته، بسته بودن کلاسها و سوت وکور ماندن دانشگاهها، این امکان راکه دانشجویان گرد هم آیند ودر تجمع و تمرکز خود نیروی بیشتری برای مبارزه بسیج کنند، از آنها نمی‌گیرد؟

ادامه مبارزه به شیوه کنونی باتوجه به دورنمای آن مقرون به صلاح است؟ و اگر هست تاچه وقت و چگونه‌این مبارزه باید تداوم یابد؟ واگر استمرار کنونی عقلایی نیست، چه راه دیگری وجود دارد؟

بازگشت به کلاسها، با روحیه منفعل، همان تن دادن به شرایط یکجانبه وتحمیلی مسئولان ساواکی دانشگاههاست. این به معنی پذیرش تیری مبارزه برهاکردن صدها دانشجوی زندانی وصدها همکلاسی و همدرسی معلق در چنگال ساواک، تشویق ساواک به هجوم های تازه و پایمال کردن بی پرواتر حقوق اساسی دانشجویان است.

از طرف دیگر ادامه بلاتکلیفی، باسر دوانی و سرگشتگی باعث روحیه سرخوردگی ویاس‌در میان دانشجویان می‌شود. به بدیهی ترین حاصل مخرب چنین روحیه ای از یک سو تضعیف

دنباله در صفحه‌ٔ ۲



رهبر شهید زحمتکشان ایران دکتر تقی ارانی مروج بزرگ مارکسیسم - لنینیسم

به مناسبت ۱۴ بهمن، روز شهیدان حزب و نهضت

آوازهای رزم وخاطره های گلگون...

۱۴ بهمن روز خاطره های گلگون، روزشهیدای حزب ونهضت، روزانفجار آیه های رسولی که از خاکستر حقیقت ولعنت برخاست و یاد‌مان "ارانی" آوازهای سرخ رستگاری خواند، روز مردگانی که به تمامی ازاین جهان نرفته اند، روز پیوند عاشقانه وپایداری و مرگ، روز رستاخیز آن تن مجروح و تناوری که به حجم گور همه شهیدای ماست. امسال در شرایطی برگزار می‌شود که بخش بیشتری ازخاک میهن به گورستان شهید‌ان پیوسته است.

۳۸ سال پیش در چنین روزی استبداد شوم رضا شاهی، زندگی پرغنای مردی راازخلقها گرفت که داغ او هنوز بر دل جنبش‌توده ای وکمونیستی ایران تازه است. اگر حادثه مرگ "مارکس" به مثابه کوتاه شدن یک سر و گردن ازقامت بشریت تعبیر شده، مرگ زودرس ارانی به معنی کوچک شدن پیکر خلق ما — درست به اندازه بزرگترین سری که داشت — بود.

"آواز خوان گذشت ولی ترانه اش به دامنه کوهپایه های وطن ماکرد" ارانی در حزب‌توده ای ما شکفت، در کوچه و خیابان جاری شد، در خانه ها وکارخانه ها، در آهن و کوره و پتک، در بازوی رنج و نیرو ونبرد برویید. در روستاها، در دامن‌ونجیب و خرمکوب دهقان، در جوانه ها وریشه ها و گندمزارها، منتشر شد. ارانی تنها رفت و میلیون ها بازگشت. جای پای خون آلودی که ازارانی تاامروز امتداد دارد، ازمیدان بزرگترین‌حماسه های خلق ما و گورستان هزاران قهرمان گمنام می‌گذرد. این جای پای رزم ونبرد ومناجات ازهولناک ترین شکنجه گاهها، جهنمی ترین زندان ها وآستانه ارغوانی صدها سحرگاه تیرباران عبورکرده وبالاخره صدها هزار لب برگونه آینده بوسه زده است.

گوش کنید... گوش کنید... هنوزصدای خنجر آسای "وارطان" از دیوار شکنجه گاه می‌گذرد:

— "من می‌مردم، امابازنمی گردم..."

هنوز "سیامک" دربرابر جوخه اعدام لبخند ترانه پیشباز آینده می‌فرستد:

— "آنها که از پی ما می‌آیند، پرچم طرفداری ماره به دوش می‌کشند."

بن بست مبارزات صنفی ...

جبهه دانشجویان ، متزلزل در اعتماد به نفس آن‌ها ، جدا شدن پاره ای از عناصر کم تجربه ونا آگاه از صفوف مبارزه صنفی وازسوی دیگر قدرت یافتن دوباره تندروها ، جیب‌نماهای آتشین مزاج ، ماجراجویان ستیزه‌جو و شعارهای عصبی وآنارشیستی می شود . مظاهر این روحیه ازهم اکنون مشهود است. فی المثل در دانشگاه تربیت معلم روز ۲۲ دی ماه اعلامیه‌ای پخش شد که در آن با اشاره به شرایط پلیسی واختناق حاکم بر دانشگاه و بی توجهی مسئولان به خواست های دانشجویان ، اخراج و محرومیت عده‌ای از فعالین دانشجو و دادن نمره "ه" به پاره ای دیگر ، تصریح شده بود :

"امتحانات را تحریم می کنیم و در برابر عوامل خاطی ، قهرا اقدام خواهیم کرد".

نقاط ضعف و قدرت فعالیت صنفی

راه گشایی در مرحله کنونی مبارزات وپیکارهای دانشجویی را نخست باید با شناخت همه جانبه وکیفی هدف ها ، عناصر درگیر و مسایل و ضعف های جبهه دانشجویان آغاز کرد .

خواست های عمده دانشجویان در مرحله کنونی چیست ؟ تردیدی نیست که محتوای اساسی این خواست‌ها صنفی است:

درهرحرکت صنفی ، الزاما عنصر سیاسی وجود دارد . این عنصر درحرکت های صنفی دانشجویی ، به خاطر طبیعت و موقعیت آن ، مشهودتر است . ازاین رو خصومت مسئولان رژیم با فعالیت صنفی دانشجویان قابل درک است.

عرصه فعالیت صنفی ، خیزگاه مناسب فعالیت سیاسی است. امکانات بالقوه آمیزش خواست های صنفی با مسایل سیاسی و ارتقاء آن ، تلفیق کار مخفی سازمانی وسیاسی با فعالیت علنی صنفی ، ازدیدگاه عناصر آگاه و مبارز ، در خور تامل و بهره‌گیری است . کافی است با سازماندهی و فعالیت سنجیده ، این امکانات نهفته را بیدار کرد و به کار گرفت.

فعالیت صنفی از آن جهت ضروری و ثمربخش است که جاذبه و هدف‌های عینی و قابل لمس آن می تواند بیشترین افراد واقشار صنف را بگرد خود متمرکز سازد ، افرادی که در ورای همگامی و هماهنگی صنفی خود ، باهم اختلاف نظر وعقیده دارند و به گرایش‌های اجتماعی ، سیاسی و مسلکی متفاوتی وابسته‌اند . این امر درمورد یک سازمان صنفی دانشجویی می تواند هم دلیل نیرومندی وهم مایه ضعف فعالیت صنفی باشد . دلیل نیرومندی است به خاطر این که جنبش صنفی تابع محدودیت های نظیر یک سازمان یاحزب سیاسی نیست . می تواند همه عناصرو افراد صنف خود را به کار گیرد وخود را هرچه بیشتر ، گسترده وانبوه سازد . . . ودلیل ضعف است ، برای این که وجود افرادی با گرایش‌های متفاوت ومغایر هم ، وحدت وانسجام درونی صنف را خدشه دار می کند ونوعی قوه گریزازمرکز ، نوعی عامل تلاشی وحتی تفرقه را به صورت بالقوه و مهیای رشد ، حفظ می کند .

مسائل صنفی دانشگاههای ما در رابطه با این ضعف آغاز می شود – و در رابطه وبا تحت تاثیر جریان ها ، سازمان‌ها وگرایش های گوناگون سیاسی به سوی تفرقه وتلاشی ، به سوی غلیان و گسستگی ، درزیر پوسته وحدت طلبی اضطراری که درشوری پذیرفته شده است می رود ، گاه باشتاب وگاه به کندی . . .

دراین زمینه اشاره می کنیم به صف آرایی علنی عناصر ضد مذهبی در دانشگاه شیراز ، تحریم جلسات فیلم گروه دیگری از دانشجویان مترقی ، کنارگذاشتن آنها از تظاهرات دانشگاهی و خیابانی که در رابطه با کشتار وحشیانه قم بر پا شد وغیره . . . از این نمونه ها هنوز متاسفانه کم نیست.

بسوی اتحادیه دانشجویان دانشگاهها

تشکل صنفی در تمامی دانشگاهها و مدارس عالی آموزشی ، وجوه مشترک و هدفهای تقریبا یکسانی دارد . این یک شانس مقدوری است که با تکیه بر آن می توان محدوده فعالیت صنفی را ازحوزه دانشکده ها به دانشگاه واز سطح دانشگاه تاعرصه همه موسسات آموزش عالی تعمیم و گسترش داد . بدینسان می توان ازمجموعه صنف های دانشجویی ، اتحادیه دانشجویان (بدیهی است که منظور از "اتحادیه دانشجویان" نوع اصیل و واقعا دانشجویی آن است و نه نوع تازه ساواک ساخته) را ایجاد کرد و توانایی بیش از ۱۲۰ دانشگاه ومدرسه عالی و درحدود ۲۰۰ هزار دانشجو را در یک کانون پرجوش متمرکز ساخت. این نوک زوبین نیرومند حمله است. به این ترتیب حمله به هرکتابخانه یاانجمن دانشجویی در هرنقطه‌ای از کشور آموزش عالی کشور ، سپاه عظیمی را به مقابله برمی انگیزد . نیروها و عناصر پیشرو دانشجو در هرحوزه و واحد صنفی مسئولیت تحرک و هدایت این صنف های پراکنده را به سوی هدف اتحادیه واحد دانشجویی و جوش دادن این اجزاء پراکنده در یک کل فشرده ومنظم با عهده دارند . بدیهی است ، هم در روند پیدایش چنین کل فشرده‌ای و هم درحصول آن ، هسته های منسجم وکامل تر سیاسی ، نقش موتور محرکه را دارند .

عدم رابطه زنده با مردم

ضعیف ترین موضع ویه اصطلاح چشم اسفندیار جنبش دانشجویی ، محصورماندن آن در چهار دیواری دانشگاهها است . حرکت های دانشجویی چه در شکل سیاسی و چه در هیات صنفی آن – به استثنای موارد اندک – نتوانسته وپنداشته ،کوشیده که بتواند از روی دیوارهای دانشگاه ، قدم به کوچه و خیابان بگذارد و با مردم بیامیزد و آنها را مخاطب قرارداده واز آنها داوری و یاری بخواهد . محصورماندن جنبش در اکثر موارد به رژیم فرصت داده است تا با فراغ بال و به هر شیوه ای که صلاح می داند ، به دانشگاه بتازد ، دانشجویان را تارو مار کند ، زهر چشم بگیرد و بگیر وببند راه بیندازد . رژیم می داند که در پهنای دانشگاهها که کانون اندیشه وآگاهی است ، بیش از آن رسوا ، پاکباخته ومنفوراست که امیدی به کسب حیثیت و اعتماد و مقبولیت داشته باشد . بااین یقین او حتی با نشان دادن سبعانه ترین چهره اش در دانشگاه ، بر آنچه ندارد ، چیزی نمی افزاید . نگرانی او مردم اند . خیمه شب بازی ها و معرکه گیری های مسخره او حتی در محیط دانشگاه ، به خاطر فریب دادن و گمراه کردن مردم است . دانشجویان آگاه که به این امر واقفند ، باید جنبش دانشجویی را به راهی سوق دهند که این چشم اسفندیار را نشانه بگیرد . باید با شکستن دیوارهایی که تاکنون دانشجو را به عنوان عنصر آگاه عصیانی جامعه ، ازکوچه و خیابان و قشرها و طبقات وسیع مردم جدا می کرد ، دشمن را درست در ضعیف ترین موضع آن مورد حمله قرارداد . این نقطه ضعف رژیم همان نقطه نیروی جوانان دانشجوست. اماپل زدن بین دانشگاه و خیابان ، باید با حرکت های حساب شده و با شعار های جاذب وزنده و مشخص که برای مردم قابل لمس است و جانبداری وهمدردی نیک خواهانه آنان را جلب می کند ، همراه باشد .

ضرورت جلب حمایت استادان

جنبش دانشجویان در هریک ازاشکال خود نمی تواند به نیروی کیفی ، وازنقطه نظر روانی بر تاثیر استادان بی اعتنا باشد . دانشجویان باید برای تحقق خواست های صنفی وحدت خود ، برای مبارزه و خنثی کردن دسایس و تضییع هایی که رژیم توسط کارگزاران وعوامل خود بر سر راه آنها تدارک می بیند ، حمایت استادان را به دست آورند . وجوه مشترک ورشته های پنهان و آشکار بسیاری در شرایط اختناقی ، بی بندوباری و تباهی جامعه ایران ، دانشجو را به استاد پیوند می دهد . اشتراک آنها ازعرصه های مادی تا فراخنای نیازهای معنوی پابه پای هم پیش می رود و به هماهنگی نهانی و درونی می انجامد . نیروی استادان وزنه سنگینی است که از جهت معنوی می تواند که ترازوی مبارزه را به نفع دانشجویان پایین بیاورد . نامه های سرگشاده اعتراضی ۳۰ استاد دانشگاههای تهران و صنعتی به نخست وزیر – و درواقع خطاب به ملت ایران – در رابطه با مسایل اخیر دانشگاهها و تهاجم و خشونت گرازهای رژیم به این حریم دانش و معنویت ومنطق ، موید این نظراست که پاره بزرگی از استادان آگاه و شریف ما در کنار دانشجویان هستند وازهمان مسایل و نارسایی ها وتحمیل هایی رنج می برند ، که دانشجویان مبارز با همه وجود وگوشت وپوست خود احساس می کنند . کافی است شیوه های ممکن و ثمربخش ارتباط وآنگاه پیوند جنبش دانشجویی بااستادان شناخته و به کار گرفته شود .

بیماری آنارشیسم و چپ روی

آنچه از درون نهضت دانشجویی را می تراشد و خورد (؟) می کند ، چپ روی افسار گسیخته ، آنارشیسم ویرانگر نوعی عصیان پرخاشجو و مهاجم است که در طی ماههای اخیر جلوه های آن را در شکستن در و پنجره و شیشه ها وبه هم ریختن آزمایشگاهها و دفاتر دانشگاهی و بدتر ازاین ، در هجوم گاه و بیگاه به مغازه ها و فروشگاهها و تاسیسات اجتماعی در خارج از صحن دانشگاهها دیده‌ایم . باید بین مبارزه اصولی و شورش بین عصیان ویرانگر وعصبی باحرکت های اعتراضی و روشنگر ، مرزبندی دقیقی قایل شد . باید خصلت کار سیاسی راشناخت واز آمیختن آن به ماجراجویی و قیل و قال های آشوبگرانه پرهیز کرد . این تجربه از آزمون گذشته‌ای است که مردم از ویرانگری و افراط کاری و فتنه و آشوب بیزارند . دانشجویان نیز در روند عریان ترین تلاشهای سیاسی واجتماعی و صنفی خود به چنین رویه هایی نیاز ندارند .

در غلتیدن به این گرداب ، به دشمن رخصت می دهد تاخواست های حقه و آرمان ها واهداف منطقی و شعارهای مناسب و جذاب دانشجویان را در میان دود وغبار این گونه جولان های عاطفی وخشماگین و بی تاب بپوشاند وآنها را در انظار مردم یک مشت عصیانگر مبهوت ، شیفته بلوا ، شیفته شلوغ حرفه ای معرفی کند . ایجاد بدینسان بین دانشجو و مردم که سرچشمه همه نیروهایند ، یک دیوار بتونی قطور می کشند .

کشاندن مسائل داخل دانشگاه به خیابان

مبارزه ، چه صنفی و چه غیر صنفی محکوم به تحرک است. چه بسا توقف در یک مرحله باعث رکود و رخوت درونی وتحلیل رفتن تدریجی می شود . هرمرحله ازمبارزه زیر یک شعار جذبه وحرارت و کشش لازم را کسب می کند . اگر مبارزان و فعالین صنفی در دایره یک خواست مشخص و در یک میدان محدود ، در شرایط متفاوت و تغییر پذیر ، درجا بزنند ، کاررا به تکرار وملال می کشند وطراوت جلب کننده آن را وامی نهند واین امکان رافراهم می آورند تاطرف مقابل به تدریج مبارزه آن هارابی‌اثر سازد (؟) و بفرساید . وقتی یک خواست صنفی به مانع ومقاومت بر می خورد ، لازم است که شیوه های متنوع براساس تمامی امکانات بالقوه ، برای بهره‌گیری مورد توجه قرارگیرد . این رازجوانی و پویندگی و شکوفندگی هر پروسه ای است .

در عرصه دانشگاهی ، در شرایط اختناقی کنونی ، همان طور که تاکید کردیم ، مبارزه صنفی ابعاد سیاسی بارزی می یابد ، چرا که تلاش در راه تحقق هر خواست صنفی به خاطر نقش تجمع طلب و فطرت روشنفکرانه آن ، با عناصر وموانع دیکتاتوری و سیاست ها و آئین‌های محدودکننده اختناقی برخورد می کند . وامسال بارها شاهد بودیم که چنین شد (اعتصاب نشسته و ۲۲ ساعته هزاران دانشجوی دانشگاه صنعتی ، تظاهرات وسیع چند روزه دانشجویان در خیابان ها با شعارهای ضد دیکتاتوری ، تظاهرات به خاطر بزرگداشت (؟) وغیره) .

دانشجویان می بایست خواستهای صنفی خود را که رسوب سیاسی آن مدام بیشتر و قطورتر می شود ، در صورت برخورد جدی با مانع ، به پرچم تبلیغ خود بدل کنند و این پرچم را هرچه وسیع تر به میان مردم ببرند . ارتباط دانشجویان باتوده ها وانبوه زحمتکشان ، سرچشمه وحشت و ضعف رژیم است. هیچ آگاهی که دانشجو می پراکند ، خود همان افشاگری است. حمایتی که مردم از فرزندان دانشجوی خود می کنند ، همان سلاح کاری است که باید خوب نشانه گیری و چابک و دقیق شلیک کرد . این معنی را در شرایط کنونی مبارزات دانشجویی بر محور فعالیت های صنفی بشکافیم:

در لحظه کنونی بهتر آنست که دانشجویان در جریان کوشش همه جانبه و فعالی که برای فائق آمدن بر پراکندگی های خود و توسعه سازمان‌های صنفی خویش که در مجموعه ارگان‌های آموزش عالی مبذول می دارند ، عملا وبر جانبداری استادان ، حمایت و پشتیبانی فعال انجمن ها وصنف های مترقی (نظیر کانون نویسندگان وغیره) رابخواهند وآنگاه با تبلیغ و توضیح لازم و تدارکات قبلی ، بروی جنبه صنفی و مسالمت آمیز فعالیت خود تکیه کنند و باپخش اعلامیه ، یابا پلاکات های متعدد و در صفوف عظیم و فشرده ، در برابر وزارت علوم وآموزش عالی ، یاحتی ایستگاه مجلس ، یادرنقطه دیگر که صلاح می دانند اجتماع کنند . دراین نوع اجتماعات وتظاهرات خیابانی ظاهرا دانشجویان به دنبال مرجعی برای رسیدگی به تقاضاهای حقه خود می گردند ، امادرواقع هدف آنها مردم اند وتماس باتوده ، ورساندن صدای خویش از ورای دستگاههای عریض و طویل و رواج تبلیغاتی رژیم به گوش زحمتکشان ، اقشار وگروههای مختلف ملی و دموکراتیک . آنها باید به مسئولان وزارت علوم یا نمایندگان مجلس – و درواقع خطاب به مردم – بانگ بردارند که قانونی ترین ، بدیهی ترین ، ضروری ترین حقوق صنفی واجتماعی شان مورد دستبرد قرار گرفته ، و با این تعدی و تجاوز ، شرایط تحصیل و امکان ثمربخشی کلاس ودرس لطمه دیده است. آن‌ها باید تاکید کنند که ماخواستار یک فضای مناسب وباز و آزاد برای تحصیل هستیم:

صحنه سازی مهوع در روز ششم بهمن

ساواک وحزب فاشیستی رستاخیز همه نیرویشان را به خدمت گرفتند تا در روز ششم بهمن انقلاب شاهانه را با برگزاری یک روز به اصطلاح ملی ومیهنی به سبک ساواک، جشن بگیرند. این روز که از مدتها قبل با تهدید و ارعاب کارمندان وتحقیق بگیران دولت تدارک دیده شده بود سرانجام با تدابیر شدید و بی سابقه امنیتی در جاده کرج برگزار شد. رژیم تمام امکانات خود در این خدمت گرفت تا از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات جیره خوار

این روز ونمایش اجباری را به مثابه نوعی تائید ملت از اقدامات شاه جا بزنند. ناگهان سیل اخبار وگزارش های این روز و نمایش اجباری به صورتی جعلی همراه با تبریک و تشکرخون آشام ترین سرمایه داران در روزنامه ها چاپ شد و دهها فیلم تبلیغاتی همراه با جهچهه به جعمی لاشخور روی صفحات تلویزیون نقش بست. رژیم سراپا نکبت وفساد می خواست با این نمایش از طرفی مردم را به خیال خود فریب دهد به اصطلاح مواهب کذائی انقلاب شاهانه را به رخشان بکشد وازطرفی بر امواج جنبش آزادیخواهانه که سراسر ایران را در می نوردد رهن کجی کند، غافل از این که دیگر حنایش رنگ باخته وزمان فریب وارعاب توده ها گذشته است. این را خود تمزیه گردان های رژیم هم درک کرده اند. شرکت نکردن روستائیان اطراف شهر ها در مراسم و دور نگهداشتن کارگران از صحنه نمایش خود بزرگترین دلیل است.

ساواک ازمدتها قبل به ادارات وحزب شه فرموده رستاخیز سازمان ساواکی زنان ایران اطلاع داده بود که برای جمعی از کارمندان و اعضای مطمئن خود کارت شرکت در روز صادرکنند. ضمنا برای ۵۰ درصد رانندگان تاکسی واتوبوس های شرکت واحد نیزکارت مخصوص صادر شد. البته اجباری بودن شرکت در تظاهرات به تمام کسانی که برایشان کارت صادر شده بود اعلام گردیده بود. به کارمندان به طور شفاهی وگاه به صورت شایعه حساب شده گفته شده بود که در صورت شرکت نکردن علاوه بر آن که پاداش آخرسال را دریافت نخواهند کرد واز یک سال ترفیع ودوماه اضافه کار و پاداش محروم خواهند شد، به ساواک نیزمعرفی خواهند گردید. به رانندگان تاکسی ها و شرکت واحد نیزاطلاع داده شده بود در صورت شرکت نکردن در تظاهرات ازادامه کار محروم خواهند شد. اماکار به همین جا ختم نشد.

شرکت واحد وشرکت تعاونی تاکسیرانی تهران که ساواک به نوعی آنهارا سازمان داده و سرپرستی می کند برای جلوگیری ازغیبت و فرار رانندگان برای آنها کارت مخصوص فرستاده بودند که باید در پایان مراسم توسط نمایندگان معلوم الحال جمع آوری می شد، به این ترتیب اگر کسی در روز شرکت نمی کرد و کارتش را به دست نمایندگان نمی داد به سرعت مشخص شده ومورد تعقیب قرار می گرفت. البته رانندگان شرکت واحد وتاکسی ها را در هرمراسم نمایشی که از طرف ساواک ترتیب می یابد به دوگروه الف و ب تقسیم می کنند تا هربار یک گروه از آنها اجبارا در مراسم شرکت کنند.

نظیر این برنامه در سراسر ایران اجرا شد تا میزان "علاقه و پشتیبانی مردم" ازشاه جبار و رژیم پلیسی اونشان داده شود!!

در تمام شهرها مردمی که به این شیوه وازترس قطع حقوق و پاداش وعیدی در مراسم شرکت کرده بودند، اغلب پرده های ترس را دریده وبلند بلند درصف ها به برگزار کنندگان روز نمایشی ناسزا می گفتند وآنهاکه هنوز ترسی در دلشان خانه داشت با خنده خشم این نمایش مضحک را مسخره می کردند.

چه کسی می تواند باور کند که این نمایش مضحک نشانه ای از قدرت رژیم بی ریشه و فاسدی چون رژیم شاه خون ریز است؟ اگر ستون های رژیم پوسیده ای به لرزه نیفتاده باشد چه نیازی به چنین نمایش های فرمایشی توام با ارعاب وتهدید مردم و سپس تبلیغ و بزرگ جلوه دادن آن وجود دارد؟

نمایش ششم بهمن قبل از آن که نشانه ای از قدرت به اصطلاح محبوبیت شاه وانقلاب سفید شاه باشد، دلیل ضعف رژیم وعمیق ترشدن کینه ای است که از رژیم شاه وساواک وانقلاب شاهانه در دل مردم وجود دارد و اکنون بیش ازهر زمانی شاه و لاشخور های اطرافش از آن آگاه ودر هراسند.

چگونه می توان در کتابخانه دانشجویی را بست وانتظار تحقیق ومطالعه و دانشوری داشت؟ چگونه می توان صفوف گاردها و پلیس مسلح را در دانشگاهها طویل و فشرده کرد و درعین حال شکفتگی علم واندیشه را مطالبه کرد؟ این ماهستیم که سیاست را به کلاس درس برده ایم، آنها هستند که روش های سیاسی و شیوه های پلیسی خود را به درون دانشگاهها کشانده اند و محیط درس و کلاس وانجمن ها و کتابخانه های دانشجویی را زیر کنترل و سلطه پلیس سیاسی وگاردهای انتظامی قرار داده اند.

بی شک پلیس می کوشد تا آرامش و متانت این تظاهرات صنفی واجتماعی، این نمایشات افشاگر خیابانی را به انحاء مختلف به هم بریزد، حلقه رابط دانشجو و توده را بشکند واین سپاه آگاهی را به پشت حصارهای بسته دانشگاهها به عقب نشینی وا دارد. نباید این بهانه را به دست او داد، باید پیشاپیش چنین نقش رذیلانه ای را رسوا کرد. ولی حتی اگر او بی بهانه و بنا بر اقتضای طبیعت مهاجم ومنطق زور و فشار که اسلحه اساسی رژیم شاه ـ ساواک است، به صفوف منظم و مسالمت آمیز دانشجویان حمله ببرد، خود را بی آبروتر و منزوی تر خواهد یافت، بی محتوی وبی خاصیتی وطلایی بودن امامزاده های نظیر مجلس فرمایشی چاکران وغلامان حلقه به گوش را با وضوح بیشتر در برابر مردم به ثبوت خواهد رساند، هاله حقانیت را بر گرد سر دانشجو متراکم تر و نورانی تر خواهد نمود و افشاگری و قدرت آگاه کننده دانشجو، عینیت قابل لمس وگستردگی خواهد یافت.

فراموش نکنیم که هرخواست وخواهشی وقتی باحرکت می آمیزد، نوعی مبارزه است، حتی اگر این حرکت، یک حرکت صنفی باشد. هرنبرد وجهه ی بی مایه خطیر است. باید بهای لازم را برای موفقیت آن پرداخت. درگیری های احتمالی از این قبیل، اگر چه ضرباتی بر گرده جنبش دانشجویان است، اما ضربه عمیق تری بر رژیم وارد می آورد که تحمل آن برای مدت زیادی دوراز حزم و طاقت فرساست. ازاین رو تداوم واوج گیری این تظاهرات، استحکام درونی آن، ظرفیت های انعطاف پذیریش برای این که با وقوع هر حادثه تازه متناسب با آن صف بندی کند و شیوه حمله ودفاع خودرا تغییر دهد، ضمانت پیروزی نهایی است. جنبش صنفی دانشجویی در روند این مبارزه کمابیش تکامل و فراست وموقع شناسی راهبران، نقش مهمی در ظفر مندی آن دارد، آبدیده می شود، تجربه می اندوزد، عنصر سیاسی واستحکام سازمانی آن تقویت می شود، زمینه و فضا برای حرکت های اساسی تر که با طبیعت جنبش دانشجویی به مثابه بخشی از جنبش عمومی ملی ودموکراتیک خلق های ایران سازگاراست، مهیاتر می گردد.

راه پیمایی در مسیر این هدف (که بی شک در هر دانشکده و دانشگاهی به اقتضای شرایط وباتوجه به ویژگی های آن صورت می گیرد) حتی اگر در نیمه متوقف شود و به موفقیت نهایی دست نیابد، در تحلیل آخر بازهم پیروزی است. این پیروزی ممکن است کامل نباشد، اما به میزان نزدیک شدن به مقصود، غنی و بارور است، به پیش گونی دانشجویان که به نظر می رسد اندک سرگشتگی یافته، هدف مشخص می دهد و با این هدف در آن شور ونیرو می دمد، دورنمای آن را روشن می سازد، مفهوم فعالیت صنفی، وجوه متنوع آن و ناگزیری گرایش این فعالیت را به سوی سیاسی شدن توضیح می دهد.

ازآنجاکه هرحرکت صنفی اصیل در شرایط اختناق و سلطه پلیسی، خصلت سیاسی دارد، فعالیت صنفی دانشجویان، ناگزیر نه با مخالفت روسای دانشگاهها، بلکه با مقاومت مسئولان ساواک گمارده رو برو می شود. این تصادم و تلاقی خود ابعاد سیاسی فعالیت دانشجویان را تشدید می کند و حرکت های صنفی را باعناصر وخواست ها واهداف سیاسی از درون می آمیزد.

آوازهای رزم و خاطره‌های گلگون ...

هنوزدفاع روزبه در بیدادگاه پلیس، از حزب و خلق ادامه دارد:

"من بمقتضای آتشی که به خاطر خلق های ایران درون سینه ام شعله می کشد مرامحزب توده را برگزیده ام. و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم وهمه تار وپود وجودم، ایدئولوژی را رامشناسی شناخته است. تمام سلولهای من وهمه ذراتم توده ای هستند. من عاشق سوسیالیسم وعاشق صادق آن هستم."

هنوزطنین غرور وابهت کلمات حکمت جو در اسارتگاه زنده و شفاف است:

"زندان پایان کار یک انقلابی نیست، آغاز مرحله دشوار تری از تمرین و آموزش و تدارک و تجهیز برای نبردهای دیگر وتغییر جهان است. یک مبارز فقط موقعی تمام می شود که باور کند دشمن ازاو قوی تراست. او با این خطا در حقانیت خود تردید کرده است وبهمین ترتیب او نه زیر چنگال های دشمن، بلکه به دست خود از پای در آمده است."

* * *

اززیر طاق نصرتی که باخون از ارانی تاحکمت جو ادامه دارد، هزاران تابوت بخری در گل سرخ و خاطره، گذشته است. خلق ماچگونه می تواند فراموش کند. خسرو گلسرخی در روز های کابوس وهجوم و شکنجه، فقط یک پاسخ به دژخیم داد:

ـ نه...

یادگارابدی این کلمه، ناب ترین شعر مقاومت خلقش را سرود.

و هوشنگ تیزابی که شهادت خودرا پیشاپیش در سلاخ خانه شاه، بشارت داده بود:

"ماراازمرگ نترسانید. برای مارکسیست ها، مرگ ازآن زندگی که شما نکبتی ها پیشنهاد می کنید گواراتراست. آن مرگی که به زندگی دیگران معنی دهد، مرگ نیست. مامارکسیست ها، چنین مرگی را با آغوش بازی پذیریم."

* * *

شهدا، تاریخ ایمانی مایند. فرخی و پیمان و فاطمی چراغ خاطره های مردم اند. چگونه می توان خاطره های مردم را از آنها گرفت؟

به تعداد شقایق هایی که هر بهار در دشت های باز و سخاوتمند میهن ما می شکوفند، جنازه غرقه در خون و شکنجه، روی دوشها ودستهای ماست. آفتاب ازنام شهید اطلوع می کند. به نامهای پهلوانی کمرائی، احمدزاده، حنیف نژاد، محسن، ختائی، صلاحی، سپهری، دهقانی مرضایی، دانشیان، شایگان، بدیع زادگان، صادقی، ترگل، نام ها وآفتاب های بی شمار می توان افزود: مردان و زنانی ناشناخته که در میدان تیر چپگر چشم در چشم تفنگ ها دوختند وآخرین قطره هستی نجیب شان را باشعارهای سوزان انقلابی بر سحرگاه اعدام دمیدند... مبارزی که در شکنجه گاه او بی پای اورا اره کردند بی آن که بتوانند رشته ای که اورا به خلق می پیوست پاره کنند. واو که باچشمان تب آلود و دردمند قطعه قطعه شدن خود را نظاره می کرد، دژخیم رابااین بشارت ترسناک، به لرزه درآورده بود:

"من به خانواده عظیمی تعلق دارم که منقرض شدنی نیست. این خون بی قصاص نمی ماند."

و قهرمانی که در شب اعدام، بجای وصیت نامه، این کلام درخشان "هوشی مین" بزرگ راتاسحر به آواز خوانده بود:

"میان سرمایه داری وکمونیسم دره عمیقی است کهباید باخاکستر کمونیست ها پر شود. من می خواهم خاکستر این دره باشم."

و شهدا وسلحشوران بسیار دیگری که در قصاب خانه های انسانی شقه شدند، در کوچه ها و خیابان ها بخون تپیدند، درزندان ها پوسیدند، بی آن که ازسرنوشت خویش خشمگین باشند وازایثار عاشقانه خود احساس مغبون شدگی کنند.

هرگوشه ازاین فجایع و پهلوانی ها، افسانه خلق عزادار ماست. وازورای این افسانه ها تاریخ واقعی ماازنیر خروارها دروغ بهتان کشف خواهد شد.

* * *

آنها ازمرگ نمی ترسند... سالروز شهدای حزب و نهضت، روز سوگ و اندوه نیست روز تبدیل اندوه به نیرو ست...

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

علی خاوری

صدای حقانیت حزب ما

جان یکی از گرامی ترین فرزندان خلق ما در زندان شاه در خطر است. رفیق علی خاوری که از چهارده سال پیش در بیغوله ها و قفس های تنگ و طاقت فرسای رژیم، زیر فشار و هجوم دایم است، بر اثر ناراحتی چشم، عارضه قلبی و بیماری آسم، موقعیت ناهنجار و نگران کننده ای یافته است. مسئولان زندان به عمد از مداوای این قهرمان توده ای شانه خالی می کنند، به این امید که این پیکر خارای رزم و افتخار که دخمه ها و شکنجه گاهها را فتح کرده، مغلوب بیماری و مرگ شود. دژخیم می خواهد چند ولو شاهد آب شدن و قطره قطره فرو ریختن این شمع خلقی باشد، چرا که در وجود تکیده رفیق خاوری، سپاه شکست ناپذیری یافته است که زمین کهن زیر گامهای او می لرزد و شکاف بر می دارد و خورشیدهای پیروزمند فردا از این شکاف طلوع می کنند.

رفیق خاوری تنها یک زندانی نیست، او یکی از سرمایه های معنوی پرولتاریای رزمنده ماست. رفیق هوشنگ تیزابی ـ قهرمان شهید توده ای ـ در خاطرات زندان خود او را با این کلمات تصویر می کند:

"من در وجود او مارکسیسم واقعی را شناختم. او می توانست توده ای بودن را به گرامی ترین مائده جهان بدل کند. او امانت گرانبهایی است. مگر یک باغ چند شاه میوه می دهد؟ او یکی از شاه میوه های باغ مردم ماست. حتی در زندان آزاد است. هیچ دیواری نمی تواند او را از مردم که آن همه دوستشان دارد، جدا کند. چه عشق جنون آمیزی!

او در وجود همه توده ای ها، همه رزمندگان خلق، همه شاگردان و شاد یان راه ارانی، همه کارگران و رنجبران وطنش، آزاد است..."

رفیق کیانوری درباره او می گوید: "یک انسان والا"

وقتی از این رفیق سالهای رزم و حادثه سخن می گوید، در اعماق نگاهش بلالی دوردست باغروری شیرین می آمیزد. رفیق کیانوری با همین کلام مختصر، انسان فضیلتی را ترسیم می کند که تاریخ میهن ما مدتهاست برای او طاق نصرت افتخار بسته است.

زندانهای قزل قلعه (که اینک ویرانه و متروک شده) قصر... اوین... زندان اصفهان و هر سلول و بندی که روزی رفیق خاوری را در خود دیده، از خاطره های جاوید ان کمونیستی او سرشارند.

سال گذشته محوطه بند ۶ زندان قصر شاهد آفرینش یکی از خاطره های فراموش نشدنی رفیق خاوری بود. حیاط بند ۴ و ۶ زندان قصر یکی است و گاه زندانیان بند ۵ را هم به این محوطه می آورند. آن روز همه زندانیان این سه بند را جمع کرده بودند. کسی نمی دانست از مابهتران چه برنامه ای تدارک دیده اند. روز ۱۰ آذر بود. سرهنگ محرری رئیس زندان قصر کاپلیس درزیس پوست ابلیسان شده، شروع به سخنرانی کرد. با چه وقاحتی! بیچاره کلمات...

مرغضب در باره ندامت زندانی ها گفت. زوزه کشید که "سرتان به سنگ خورده، می دانم. متنبه شده اید. شاهنشاه ما آنقدر رئوف و بزرگوارند که می توانند حتی دشمنان خود را غرق در لطف و عنایت کنند. گول آشوبگران را نخورید، به شاهنشاه خود رو بیاورید..."



صدایی بلند... صدا نه، غرشی که خشم در آن زبانه می کشید، نطق جناب سرهنگ را کور کرد. همه سرها به طرف صدا برگشت. رفیق خاوری بود. با قامتی به بلندی فریاد، با نگاهی پر از اخگر:

ـ اجازه نمی دهیم به ما توهین کنید. ما پشیمان نیستیم، سرفرازیم، از عقیده خود سرفرازیم... جناب سرهنگ، من زندانی سیاسی ام. افتخار می کنم که توده ای ام. به خاطر با مردم بودن زندانی شما هستم و به خاطر با مردم بودن، توده ای خواهم مرد. لطفا به ما تهمت نزنید."

در صدای رفیق خاوری، یک حزب کبیر که سراپای تاریخش پر از شهید و رنج و پیکار است، انعکاس یافته بود. زندانیان خفقان گرفت... و اجتماع آن روز به هم خورد...

و باز خاطره ای دیگر:

روز ۱۵ بهمن سال گذشته بار دیگر زندانیان را به محوطه حیاط خواندند. این بار دست آقایان پیش برو بچه ها باز بود. فقط تعداد انگشت شماری به حیاط رفتند. بساط زندانبان سوت و کور و بی رونق ماند. بیجاپی رئیس زندان سیاسی قصر از بچه ها پرسید:

ـ چرا به حیاط نمی روید؟

صدای اعتراض آن روز رفیق خاوری در پاسخ همه بچه ها شنیده شد:

ـ به ما توهین می کنید. ما به نصایح شما احتیاجی نداریم. اصرار کردند. فایده نداشت. تهدید کردند. بچه ها با بی تفاوتی شانه هایشان را بالا انداختند. زندانبان ها از خشم و بدبختی به خود می پیچیدند. سرانجام برای زهر چشم گرفتن از مبارزان سرسخت، تنی چند از آنان را دست چین کردند و به "زیر هشت" بردند. صدای رفیق خاوری این بار هم رنگ طنین داشت. دژخیم در وجود او کانون مخالفت و شورش را کشف کرده بود. به او حمله کردند و سیلی محکمی به صورتش زدند. صدای این سیلی، گویی زندان را پر کرد، دل ها را پر کرد، چشم ها را از نفرت پر کرد. رفیق خاوری مثل مجسمه ایستاده بود. در چهره او جز بیزاری نبود. با سکوتش زندانبان را تحقیر می کرد.

همه زندانیان، حتی آن ها که مخالف توده ای ها بودند، تا چند روز سنگینی بغضی را که از کتک زدن رفیق خاوری به جان زندان افتاده بود، در گلوی خود احساس می کردند. رفیق با این سرمشق ها زندان را تسخیر کرده بود.

زندانی ها تعریف می کنند:

رفیق خاوری در اصفهان مدتهای مدید در زندان انفرادی بود. زندانبان از حضور او در میان جمع دل خوشی نداشت. می دانست از وجود او نیرویی می تراود که در جمع می شکوفد و عطر و الهام می بخشد. می دانست این عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران حتی در زندان لحظه ای رسالت توده ای و انقلابی خود را از یاد نمی برد. او خطرناک بود.

در همین زندان اصفهان بود که یک روز دخترش به ملاقاتش آمد. سالها بود که دخترش را ندیده بود. هیجان دیدار در نگاهش سوسو می زد. اما چهره اش خاموش بود. غرقه در رویایی اندوهناک. به زندانبان گفت:

ـ تنها در یک صورت با دخترم ملاقات خواهم کرد.

گفتند:

ـ به چه شرطی؟

گفت:

ـ نباید او را پشت میله ها ببینم. ملاقات ما باید حضوری باشد.

زندانبان گفت:

ـ این غیر ممکن است، خلاف مقررات است.

رفیق خاوری گفت:

ـ جز این هم خلاف مقررات انسانی است.

زندانبان زیر بار نرفت. او نیز شوق و حسرت دیداری را که سالها در دلش انباشته شده بود، نگهداشت. در برابر نگاه حیرت زده و ناباور زندانبان از ملاقات چشم پوشید. چهره آرام و نفوذناپذیرش، توفان شوق و عاطفه درونش را می پوشاند. کسی چه می داند. رفیق حتی در زندان فقط آن طور زندگی می کند که خودش می خواهد.

* * *

واینک جان این قهرمان خردمند ـ این سیاوش عصر ضحاک ـ در خطر است. برای آزادی این فرزند سلحشور خلق با همه توان خود مبارزه کنیم. وجود خاوری در زندان شاه، با شرایط ناهنجار و غیر انسانی دخمه های آریامهری، بیماری های سخت در آن ریخته است، سند زنده رسوایی و محکومیت رژیم بیدادگری است که عقاب ها را در قفس می کند تا جغد ها و خفاش ها آزاد و راحت باشند... و برای بقای هستی بیخ و گند یده خود قفل می سازد، زنجیر می سازد، ابزار شکنجه می سازد، زندان می سازد و زندان در زندان....

اخراج کارگران مبارز...

شده اند. اکثر این عده از کارگران مذهبی هستند و تعدادی از آنها سندیکای چاپخانه ۲۵ شهریور را اداره می کرده اند. ساواک به تمام چاپخانه های تهران دستور داده است آن ها را استخدام نکنند.

* * *

خانواده های کارگران اخراجی کارخانه ها و واحدهای صنعتی ایران را گرسنگی و فقر تهدید می کند. تشکیل صندوق همکاری در واحدهای کارگری و تامین زندگی کارگران اخراجی مشتی است کوبنده بر دهان گشاد تمزبه گردان های رژیم شاه ـ ساواک که سعی دارند با اخراج کارگران آگاه جنبش کارگری ایران را خفه کنند.

اعتصاب نامه رسان ها و کارکنان پست

از روز دوشنبه ۱۰ بهمن بیش از ۸۰۰ نامه رسان زحمتکش تهران دست به اعتصاب زدند. آن ها به عنوان اعتراض کار را رها کردند و در مرکز و مناطق مختلف پست جمع شدند.

نامه رسان ها دو خواست عمده داشتند و دهها خواست دیگر. خواست های عمده آن ها افزایش دستمزد همه و روشن شدن وضع آن دسته از نامه رسان هایی است که بعد از سال ها کار شاق، تازه استخدام رسمی شده اند، اما سابقه آن ها را به حساب نیاورده اند.

نامه رسان ها در میان زحمتکشان ایران که همگی خون عرق می کنند تا رژیم جبار آریامهری، سفره های رنگین برای بیگانگان پهن کند و بر علیه خلق های دیگر جهان لشکر بکشد، وضع بسیار دشواری دارند. طبق آماری که رژیم منتشر کرده، پست ایران در مجموع ۸۵۰۰ کارگر را در خدمت دارد. این رقم شامل همه کارکنان پست از نامه رسان تا وزیر است. از این رقم نزدیک به ۳ هزار تن نامه رسان هایی هستند که از بام تا شام در همه روزها وازجمله تعطیلات رسمی غیر از جمعه ها حتی در لحظه تحویل سال بدون دریافت حق اضافه کاری باید فعالیت کنند و نامه میلیون ها ایرانی را به آنها برسانند. وسیله حمل و نقل نامه رسان ها در تابستان و زمستان موتور سیکلت است. دستمزد آنان حتی اگر با افزایش سرسام آور هزینه ها هم مقایسه نشود، بازهم بسیار ناچیز است. برای مثال یک نامه رسان با ۷ سال سابقه کار و داشتن دیپلم ۹۱۰ تومان حقوق می گیرد. و این در حالی است که رژیم علاوه بر درآمد سرشار نفت، مس و اورانیوم و ذغال سنگ، هرروز عوارض تازه ای وضع می کند و از راههای گوناگون مردم را غارت می کند. روز بیست و پنجم فروردین ماه سال جاری وزارت پست و تلگراف، قیمت تمبر را افزایش داد. قیمت تمبر نامه های شهری از یک ریال به ۳ ریال، داخل کشور از ۲ به ۵ ریال و نامه های خارج از ۱۰ به ۱۵ ریال رسید. علاوه بر این نرخ حمل انواع بسته های پستی تاکیلوئی ۵۰ ریال افزایش یافت. اما مثل همیشه از این افزایش قیمت دیناری نصیب نامه رسان های زحمتکش نشد. سرانجام آنها تنها راه چاره را در آن دیدند که برای گرفتن حق خود به طور جمعی اقدام کنند. اعتصاب که زمزمه آن از هفته ها پیش شنیده می شد، صبح روز دوشنبه ۱۰ بهمن ماه واقعیت پذیرفت.

خواست های نامه رسان ها ازاین قراربود:

افزایش حقوق و دستمزد، احتساب ۶ سال سابقه ۱۵۰۰ نامه رسانی که از سال ۴۹ استخدام شده اند و امسال به استخدام رسمی در آمده اند بی آن که سابقه ۶ ساله آنها به حساب آید، افزایش خرج ناچیز بنزین ونگهداری موتور سیکلت ها که حتی یک صدم مبلغ مورد نیاز هم نیست، پرداخت کامل حق لباس که ۵ ریال پرداخت می شد و قرار است امسال رژیم آن را بالا ببرد.

از ظهر چهارشنبه ۱۲ بهمن، کارکنان اداری پست هم به اعتصابیون پیوستند. آنها هم خواستار افزایش حقوق و دستمزد خود متناسب با افزایش سریع قیمت ها بودند. سرانجام یکپارچگی و همبستگی کارگران نامه بر و کارمندان اداری پست مسئولان پست کشور را وادار به عقب نشینی سریع و پذیرش پاره ای از خواست های زحمتکشان پست کرد و وزیر پست و تلگراف وتلفن رسما اعلام داشت که "حقوق کارکنان پست زیاد می شود". و وعده داد "امکانات رفاهی بیشتری را با اعتباری که در نظر گرفته شده است از لحاظ حقوق و مزایا و ضوابط استخدامی و سایر برنامه های رفاهی در اختیار آن ها بگذارد".
(کیهان، پنجشنبه ۱۳ بهمن ماه)

" با وجود وعده های موافق که وزیر پست وتلگراف و تلفن و اولیای وزارت خانه در مورد پذیرش خواستهای اعتصاب کنندگان به آنها داده اند، کارگران وکارمندان معترض حاضر نشدند کار خود را ازسر گیرند. آنان با شناخت ماهیت وعده های سرخرمن مسئولان، خواهان اجرای تقاضا های حقه خود را می خواهند.

تاآخرین ساعاتی که نوید به زیر چاپ می رفت، این اعتصاب گسترده که باعث وقفه در کارهای پستی و تلگرافی شده بود، ادامه داشت.

تحریم اضافه کاری در کارخانهٔ جنرال استیل

صدها نفر از کارگران کارخانه جنرال استیل دراواخرماه گذشته دست به یک نیمه اعتصاب زدند و اضافه کاری محصول کارخانه را تحریم کردند. علت این اعتصاب علاوه بر دلایل مختلفی که به شرایط کار و سطح دستمزد ها مربوط بود، یک انگیزه اصلی و محوری داشت و آن این که حق ایاب و ذهاب کارگران به طور یک جانبه وخودسرانه از طرف کارفرما قطع شده بود.

حق ایاب و ذهاب کارگران جنرال استیل در گذشته بارها موجب برخورد و تشنج واعتصاب شده بود. کمی بیش از یک سال پیش کار سرویس حمل و نقل کارگران به طور ناگهانی قطع شد. کارگران معترض به مسئولان کارخانه گفتند که اگر به کار اضافی ما نیاز هست و اگر ما باید پس از ۸ ساعت کار شاق روزانه، چند ساعتی هم برای کارخانه اضافه کارکنیم، در این صورت رفت و آمد ما به کارخانه در ساعات نامتعارف با اشکالاتی روبرو خواهد شد و هزینه زیادی ازاین بابت بر دوش ما خواهد افتاد. مسئولان کارخانه تقبل کردند که در ازای محروم شدن کارگران از سرویس ایاب و ذهاب روزانه ۵ تومان به آن ها ازاین بابت بپردازند. اما در عمل به جای ۵ تومان فقط دو تومان به کارگران داده شد. این خلف وعده و اجحاف آشکار با اعتراضات کارگران روبرو شد، اما کارفرما به آن وقعی ننهاد. سرانجام کار به تحریم اضافه کاری در کارخانه کشید، اما این تحریم نتیجه ای به علت عدم تشکل کارگران، پائین بودن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی و بارزتر ازاین، به علت فقر شدید و نیاز حیاتی کارگران به مزد اضافه کاری روزانه ای که قطع یک روز آن نیز برای خانواده های تهیدست زحمتکشان جبران ناپذیر بود، به شکست انجامید. کارفرمای خون آشام که از نقطه ضعف اساسی کارگران آگاه بود با اتکاء به این تجربه و این نقطه ضعف، دو هفته پیش دیگر بار آن دو تومان باقی مانده هزینه ایاب و ذهاب کارگران رانیز قطع کرد. کارگران خشمگین و معترض به هر دری زدند و نتیجه ای نگرفتند. گوش های سرمایه داران دراین گونه موارد کراست. برای کارگران زحمتکش که در زیر سلطه رژیم ضد کارگری شاه و بهره کشی وحشیانه و لجام گسیخته سرمایه داران، حتی ازتامین حداقل نیازهای حیاتی روزانه خود وخانواده شان عاجزند، راهی جز اعتصاب و تحریم دوباره اضافه کاری باقی نماند.

اما این تحریم نیز باوجود آن که چندروزی ادامه یافت، با همان مسایل ودوار ضی روبرو شد که تحریم و مقاومت سال گذشته رو به روشده بود. عدم تشکل و فقدان همبستگی وسیع بین قشرها و گروههای کارگری که با تکیه بر آن بتوانند نیازهای فوری زندگی را تاحدی مرتفع کنند، در زمینه فقر ومحرومیت پیدا کنند... تعدادی از کارگران را ازپای درآورد. نخست یک عده و سپس عده دیگری از سر ناچاری اضافه کاری را ازسر گرفتند. اما این شکست موقتی چهره دژخیمانه کارفرما و سرشت غارتگر و زورگوی او را با عریانی هرچه تمامتر به کارگران نشان داد. کارگران به عیان دیدند و دریافتند که استثمارگران آنها حتی از دادن ابتدائی ترین حقوق مسلم وانکار ناپذیر آنها طفره می روند و با بهره گیری از شرایط اختناقی و ترور دارودسته آریامهری وحمایت همه جانبه رژیم از آنها از رسیدن صدای حق خواه کارگران به گوش مردم جلوگیری می نمایند و وجود هرنوع مرجع اصولی ... تشریفاتی و بی محتوی را که کارگران بتوانند برای رفع اجحافات به آن مراجعه کنند نفی می نمایند. کارگران در نهایت خشم و نفرت پایمال شدن طبیعی ترین خواست وحق خود را بعینه دیدند ودرارتباط این اجحاف و تجاوز شرم آور را با شرایط ناهنجار سیاسی واوضاع واحوال استبدادی دریافتند و بیش از پیش به ضرورت داشتن سندیکا و سازمان صنفی واقعی خود واقف شدند. این به هر قیمتی، تجربه کم بهائی نبود. ما در شماره های آینده نوید به بررسی همه جانبه مسایل و جنبش های کارگری در شرایط کنونی ایران خواهیم پرداخت.

* * *

کارخانه جنرال استیل در جاده قدیم کرج واقع است. این واحد بزرگ تولیدی از دو قسمت متمایز تشکیل شده، یک قسمت به تولید وسایل آلومینیومی و بخش دیگر به تولید یخچال و وسایلی ازاین گونه اشتغال دارد. اعتصاب در بخش تولید یخچال کارخانه جنرال استیل صورت گرفت.

جنبش ها و مسائل کارگری

اخراج کارگران مبارز به اشارهٔ ساواک

تعدادی از کارگران کارخانه کارتن سازی ایران به این دلیل که در اعتصاب واعتراض اخیر این کارخانه نقش فعالی داشته اند اخراج شده اند. این تصمیم از طرف کارفرما با اشاره ساواک صورت گرفته است. هریک ازکارگران اخراج شده بین ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند و سن برخی از آنها بین ۵۰ تا ۶۰ سال است. کارگران این کارخانه که در جاده قدیم کرج واقع است مدتی قبل نسبت به فروش سهام کارخانه به کسانی که کوچکترین نقشی در تولید کارخانه ندارند اعتراض کردند واز کارفرما خواستند تاحق قانونی آنها را در اختیار بگذارد. لیکن کارفرما به کارگران معترض چنگ و دندان نشان داد و جمعی از آنها را که سابقه کار ممتد و طولانی داشتند و به مسائل کارگری ازجمله قانون کار وحقوق سندیکائی تسلط داشتند ازکار اخراج کرد. مراجعات مکرر کارگران اخراجی به وزارت کار ودیگر مراجع دولتی تاکنون نتیجه بخش نبوده است و طبق آخرین گزارش های رسیده، کارفرما تعدادی کارگر جوان را به جای کارگران اخراجی استخدام کرده است. کارگران اخراجی با آن که ۱۰ تا ۲۰ سال حق بیمه داده اند بیمه نیز به اشاره ساواک اعلام داشته که نمی تواند حقوق آن ها را بپردازد.

* * *

گزارش های رسیده از وضع کارگران اخراجی بنز خاور نیز حاکی است که وزارت کار بی شرمانه طرفداری خود را از کارفرمایان این کارخانه اعلام داشته است. مسئولان این وزارتخانه ساواک زده پس از مراجعات مکرر کارگران اخراجی برای روشن شدن تکلیفشان به آنها صریحا گفته اند هیچ گونه حقی درکارخانه ندارند و مسئله بازخرید خدمت آنها هم مطرح نیست. بیش از ۲۵۰۰ کارگر این کارخانه مدتی قبل برای اعتراض به کمی دستمزد و شرایط دشوار کار دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند اما کارفرما به مقابله با آنها برخاست ودر کارخانه را به روی کارگران اعتصابی بست و آنها را به داخل محوطه راه نداد. کارگران به اعتصاب خود در پشت درهای بسته کارخانه ادامه دادند اما این بار صدها ژاندارم مسلح به تفنگ و چوب و چماق درست در روزهائی که روزنامه های ساواک زده اعلام داشتند کارگران به اصطلاح میهن پرست اجتماع ضد میهنی عده ای را در کاروانسراسنگی درهم کوبیدند به جان کارگران اعتصابی افتادند وعده زیادی از آن ها را به سختی مجروح کردند. اعتصاب به خون کشیده شده تا دو هفته به طور پراکنده ادامه یافت تا آن که کارگران تصمیم گرفتند به سر کار باز گردند اما کارفرما جمع زیادی از کارگران را اخراج کرد و اعلام داشت که باید به وزارت کار مراجعه کنند. این جمع اخراج شده اکنون هفته هاست بین وزارت کار و کارخانه رفت وآمد می کنند اما هنوز نتوانسته اند پاسخی منطقی بشنوند.

* * *

از چاپخانه ۲۵ شهریور نیز گزارش می رسد که هنوز ۳۰ کارگر اخراجی این چاپخانه نتوانسته اند حقوق قانونی خود را ازچنگ دولت و کارفرما در آورند. این کارگران پس از دنبال جنبش روز اعتصاب کارگران چاپخانه بزرگ ۲۵ شهریور از کار اخراج

دنباله در صفحه ۴

در دانشگاهها چه میگذرد؟

توضیحی درباره شهادت یک دانشجوی مبارز

در شماره گذشته نوید اطلاع دادیم که حسن مهرزاد دانشجوی سال چهارم متالورژی دانشگاه صنعتی تهران در شکنجه‌گاه به دست دژخیمان آریامهری شهید شده است. خبرهای موثق رسیده حاکیست که دانشجوی شهید از مبارزان وابسته به "مجاهدین خلق" بوده و از حدود یکسال پیش در اسارت شکنجه‌گران بسر میبرد و سرانجام پس از مقاومت طولانی در زیر شکنجه به قتل رسیده است. به همین مناسبت دانشجویان دانشگاه صنعتی طی تظاهرات اعتراض‌آمیزی شهادت رفیق مبارز خود را از طریق پخش کاغذهای بزرگ پارچه‌ای و اعلامیه‌های توضیحی اطلاع دادند و یاد او را گرامی داشتند.

تظاهرات افشاگرانه دانشجویان در کرج

در نیمه دوم دی ماه جمعی از دانشجویان در مهدانشگاه چهارصد دستگاه کرج که یک محله پرجمعیت وکارگر نشین است دست به یک سلسله تظاهرات افشاگرانه زدند. دانشجویان در این تظاهرات برای کارگران محله سخنرانی کردند. و با شعار "زحمتکشان بدانید شاه شما جلاد است" پیوند خود را با کارگران در راه سرنگونی رژیم ضد کارگری و فاشیستی شاه مزدور اعلام داشتند. دانشجویان در سخنرانی های خود برای کارگران سوسیالیسم را تشریح کردند و تاکید نمودند که انقلاب سوسیالیستی یگانه راه رهایی زحمتکشان از بند استثمار است. دانشجویان در همین روز تعداد زیادی اعلامیه افشاگرانه در محله پخش کردند. تظاهر کنندگان که از قبل برنامه کار خود را تنظیم کرده بودند توانستند قبل از سررسیدن گرازهای ژاندارمری و شهربانی و ساواک محله را ترک کنند به طوری که حتی یک نفر از آنها به دام نیفتاد. ماموران رژیم پس از آن که نتوانستند هیچ کدام از تظاهر کنندگان را دستگیر کنند خلاف شیوه‌ی همیشه‌ی خود به جمع‌آوری اعلامیه هایی که پخش شده بود آغاز کردند اما این تلاش هم بی نتیجه ماند زیرا مردم همه اعلامیه ها را پنهان کرده و با خود برده بودند.

دانشجویان به یاری سیل زدگان میشتابند

دانشجویان دانشگاه تهران طی اعلامیه ای از تمام دانشجویان خواستند تا با جمع‌آوری پول، دارو، پوشاک و رساندن کمک‌های خود به گروههای جمع‌آوری کمک، به سیل زدگان و پناه سیل اخیر فارس کمک کنند. در اعلامیه دانشجویان دانشگاه تهران ضمن یادآوری کمک‌های تازه ای که به روستائیان در جریان زلزله کرمان، سیل خوزان، زلزله بوئین زهرا، زلزله چهارمحال‌بختیاری از طرف دانشجویان شده است اطلاع داده شده که پس از وقوع سیل جمع زیادی از دانشجویان از تمام دانشکده‌ها و دانشگاهها به منطقه رفته اند تا به مردم کمک کنند.

تظاهرات دانشجویان به مناسبت جنایت رژیم در قم

به دنبال حمام خونی که رژیم در قم به راه انداخت، در دانشگاه صنعتی تهران دانشجویان پارچه هایی را که روی آنها شعارهای ملی و افشاگرانه نوشته بودند بر سر در دانشکده ها نصب کردند. در تمام این شعارها حمله گرازهای رژیم در قم به مردم بی دفاع وگلوله باران آنها محکوم شده بود. دانشجویان در همین روز به شکلی سازمان یافته در یک نقطه دانشگاه جمع شدند و به یاد شهیدان راه آزادی در قم یک لحظه سکوت کردند.

دانشجویان دانشکده علم و صنعت نیز در تظاهراتی که در محوطه دانشگاه ترتیب دادند تیرباران مردم قم را محکوم کردند وسپس با شعار "مرگ بر این رژیم مردم کش" به طرف خیابان های اطراف دانشکده راه افتادند.

دانشجویان دانشکده پلی تکنیک تهران نیز در داخل دانشکده و سپس در کوچه ها وخیابانهای اطراف دانشکده دست به تظاهراتی زدند و کشتار مردم را در قم محکوم کردند.

تهاجم گرازهای رژیم به خوابگاه دانشجویان کرج

به دنبال خشم ونفرتی که در دانشکده کشاورزی کرج در مورد محکوم کردن گلوله باران مردم بی گناه در قم تبدیل به یک سلسله تظاهرات همراه با کتک زدن عمال شناخته شده ساواک در این دانشکده شد، پلیس و گارد این دانشکده از ورود ۲۰ دانشجوی پسر و ۸ دانشجوی دختر به خوابگاه دانشکده جلوگیری کرد و کارت ۳ دانشجو را ضبط نمود. پلیس و گارد به این عمل غیر قانونی اکتفا نکرده، دست به تفتیش اتاق دانشجویان در خوابگاه آنان زد. در جریان این تفتیش کلیه اثاثیه ۲۸ دانشجوی دختر و پسری که از ورودشان به خوابگاه جلوگیری شده بود به شکلی دیوانه وار وارسی شد. به دنبال این هجوم ووارسی، معاون دانشکده طی نامه ای به عنوان اعتراض به این عمل وحشیانه پلیس و گارد استعفا داد. وی در استعفای خود یادآور شد که عمل پلیس و گارد خلاف قانون اساسی و مصونیت محل سکونت مردم است.

محکومیت دوباره ۶ زندانی قطعی شد

سرانجام رژیم غدار ۶ زندانی سیاسی را که از سالها پیش در سیاهچال های آریامهری به سر می برند، با بهانه تراشی های واهی و پرونده سازی مضحک و بی پایه واساس برای بار دوم به محاکمه کشید و هر یک از آنها را به جرم گناهی که مرتکب نشده اند، به زندانهای دراز مدت محکوم کرد. ماجرای نخستین دادگاه و میزان محکومیت و دلایل اتهامی این ۶ نفر را در شماره های گذشته نوید به تفصیل شرح دادیم. اینک خبر می رسد که ۶ زندانی مزبور که سالهای محکومیت خود را مدتها ست پشت سر نهاده اند وحتی طبق قانون جابرانه محاکم نظامی شاه باید آزاد می شدند، در دادگاه تجدید نظر نظامی به ۴ سال زندان دیگر محکوم گردیده اند.

اسامی و مشخصات محکومین به شرح زیر است:

۱ـ ابراهیم دل افسرده: میزان محکومیت قبلی ۵ سال. تاریخ دستگیری نخستین، سال ۴۹ (او سالهای محکومیت را در زندانهای تهران، برازجان و شیراز گذرانده).

۲ـ حسن عنایت: مدت محکومیت نخستین ۳ سال. تاریخ اولین بازداشت سال ۱۳۵۲.

۳ـ محسن مدیر شانه چی: تاریخ اولین دستگیری سال ۱۳۵۲. مدت محکومیت نخستین ۲ سال.

۴ـ رضی الدین تابان: تاریخ اولین دستگیری سال ۵۲ و مدت محکومیت نخستین، یک سال و نیم.

۵ـ حبیب اله زمانیان: اولین بار در سال ۵۲ دستگیر گردید و به سه سال زندان محکوم شد.

۶ـ محمدعباس‌زاده دهقانی: بار اول در سال ۵۰ بازداشت شد. مدت محکومیت او ۴ سال بود.

ساواک ظاهرا به این محکومین دوباره مظنون است وآزادی آنها را مخل آرامش خود می داند. به همین دلیل برای آن ها پاپوش دوخته و برخلاف تمام اصول قضایی و انسانی، به شیوه دادگاههای تفتیش عقاید قرون وسطایی، به جای خود آن ها را دوباره به محاکمه کشیده است. این جنایت رسوایی تازه‌ایست که کارنامه سیاه رژیم شاه ـ ساواک، این جلاد و زندانبان خلق های ایران را سیاهتر می کند و در هیاهو و تشبثات های کرکننده ای که درباره حقوق بشر به راه افتاده، مشت مدعیان و سوداگران طلایی را بیش از پیش بازی کند.

در هند چگونه از شاه استقبال شد؟

سفر ۴ روزه شاه به هند، چون دیگر سفرهای این منفورترین مترسک جهانی، با توفانی از اعتراضات وتظاهرات و نمایش مشت های گره کرده وچهره های برافروخته همراه بود. این صحنه ها هرچند که ما مانند همیشه نه در روزنامه های ساواک زده راه یافت و نه از بلندگو های فرمایشی و بی جانه منعکس شد. رادیو لندن در تمام روزهایی که شاه وهمسرش سرگرم دیدار از هند وستان بودند، جریان انفجار خشم و اعتراض مردم را از این دژخیم نقاب پوش پخش کرد. صدها تظاهر کننده هندی که در میان آن ها گروهی از دانشجویان ایرانی مقیم هند بودند، با فریاد مرگ بر دیکتاتور ایران، از مقدم ژاندارم منطقه استقبال کردند. هنگام حرکت شاه وهمسرش از فرودگاه به شهر دهلی، انبوه تظاهر کنندگان صف پلیس را شکافتند تا دشنام و مشت های گره کرده از خشم خود را نثار ناجداری کنند که از خون و مرگ خلق های ایران وشاید تغذیه می کند. در جریان این تظاهرات که با پلاکات های متعدد و شعارهای نوشته شده وکاریکاتورهای گویا وافشاگر آذین شده بود، صدها هندی و ۱۷ دانشجوی ایرانی توسط پلیس هند بازداشت شدند وعده زیادی نیز مجروح گردیدند.

شاه به هرجا می رود، نفرت ولعنت برمی انگیزد. بزرگترین تظاهرات پس از جنگ ویتنام که در جریان دیدار او از امریکا برپاشد، تظاهرات رسوا کننده ای که دانشجویان ایرانی و آزادیخواهان دانشگاههای امریکا هنگام سخنرانی همسر شاه در مهاجرت انجمن آسیا در امریکا به راه انداختند و به دنبال آن واقعه اعتراض پلیس نیویورک نسبت به سفر شاه به نیویورک به خاطر انواع سهمگین خشم واعتراضی که برمی انگیزد، نشانه های بلوری از میزان محبوبیت شاه آدمکشان در جهان است. پلیس نیویورک چندی پیش اعلام کرده بود که هنگام دیدار شاه ناچار است ۲۰۰۰ پلیس اضافی را برای حفظ جان او در وضع دائم نگاهدارد واین امر مخارج روزانه پلیس را روزانه ۲۵ هزار دلار بالا می برد. وبه خاطر این تحمیل به فرماندار نیویورک اعتراض کرده بود.

در جریان دیدار چند هفته پیش وایمهد از نیوزیلند نیز تظاهرات واعتراضات مشابهی از طرف مردم آن سوی اقیانوس علیه این جوجه کرکس بدنام برپا شد. تظاهر کنندگان در شهر تراست‌چرچ با خود پلاکات هایی حمل می کردند که در آنها به اختناق در ایران اعتراض شده بود و آزادی زندانیان سیاسی درخواستی شد.

از نظر مردم استرالیا ونیوزیلند ولیعهد، یادآور یک رژیم خونخوار، آزادی کش، توطئه چین و ضد مردمی بود واز چنین نماینده ای با دشنام بهتر می توان استقبال کرد، تا با لبخند...

اما این اخبار وواقعیات که در سراسر جهان با طنین افشاگرانه منعکس شد، مانند بسیاری دیگر از واقعیات از مردم ایران پوشیده نگهداشته شد. روزنامه های آسمان ریسمان باف که ید طولایی در سلاخی حقیقت دارند، با به به وچه‌چه سفرهای خائنانه منفور شاه را به گوشه و کنار جهان انتشار داده اند.

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

اعتصاب و اعتراض دبیران قصرشیرین

چندی پیش یکی از ماموران انتظامی شهربانی قصر شیرین به این بهانه که پسرش را دبیر در سرکلاس تنبیه کرده است به سراغ دبیر مذکور می رود و پس از توهین و فحاشی بسیار به زور به دست های او دستبند می زند و او را به کلانتری می برد. سایر دبیران آموزشگاه که از جریان باخبر می شوند با خشم و انزجار ماجرا را با دیگر همکاران خود در شهر قصر شیرین در میان می گذارند و روز بعد اکثریت دبیران شهر به عنوان اعتراض به این اقدام خودسرانه و فاشیستی یکی از عوامل رژیم خودکامه شاه از رفتن به سرکلاس ها خودداری می کنند. دبیران قصر شیرین اعلام کرده اند که تا رسیدگی به این حادثه به اعتصاب اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

پایداری مردم در برابر تهدیدهای رژیم

شهر قم هنوز از عزای شهدای راه آزادی این شهر بیرون نیامده است و هر روز به بهانه های مختلف مردم کینه خود را از رژیم درنده و خون آشام شاه – ساواک نشان می دهند. خبرنگار نوید از قم گزارش می دهد که در روز ششم بهمن که شاه نمایش با استفاده از تهدید کارمندان به راه انداخت، در قم مغازه داران علیرغم فشاری که از طرف ساواک به آنها وارد میشد و حزب فاشیستی رستاخیز از قبل بخشنامه کرده بود، حاضر نشدند پرچم شاهنشاهی را بر سر در مغازه های خود آویزان کنند. در تمام طول این روزها صدها پرچم سیاه بر سر در مغازه های قم افراشته شده بود و حتی در بعضی از محلات مخصوصا محلاتی که شهدای قم در آنها زندگی می کرده اند مردم بر سر در خانه های خود پرچم سیاه بر افراشتند. بسیاری از مغازه های شهر نیز که پلیس برای پائین کشیدن پرچم سیاه از سر در آنها هجوم برده بود، یکی بعد از دیگری به عنوان اعتراض بسته شد. این مقاومت در برابر زورگویی ساواک در شرایطی صورت گرفت که شهرداری قم به دستور ساواک طی اطلاعیه ای به بازاریان و سایر کسبه شهر اخطار کرده است در صورت باز نبودن مغازه ها پروانه کسب آنها برای همیشه باطل می شود و جلوی مغازه ها دیوار کشیده می شود.

از زنجان نیز خبر می رسد که در روز ششم بهمن کسبه و بازاریان این شهر به عنوان اعتراض به کشتار قم و انقلاب شاهانه علی رغم فشار حزب رستاخیز و ساواک به جای پرچم شاهنشاهی پرچم سیاه بر سر در مغازه های خود آویزان کردند.

در شهر ساری نیز وضع در روز ششم بهمن مشابه قم و زنجان بوده است. ضمنا به دنبال حوادث خونین قم روحانیون این شهر نیز جلسات سخنرانی در تکایا و منازل را در ایام محرم تحریم کردند. طلاب این شهر به همراه روحانیون به عنوان اعتراض به حوزه درس و مساجد نرفتند. روحانیون ساری در هر کجا که امکان داشته، اقدام جابرانه رژیم را در سرکوب خونین مردم قم محکوم کرده اند.

مردم چگونه عمال رژیم را رسوا میکنند

در جریان تظاهرات قم اقشار مختلف مردم، به ویژه طلبه های جوان که ماهیت رژیم را به خوبی شناخته اند، دست به ابتکارات جالبی برای رسوا کردن رژیم و مبارزه بر ضد عوامل مزدور و رانش زدند. مثلا در یکی از مساجد بزرگ قم (مسجد اعظم) یکی از روحانیون بر منبر رفت و در شرایطی که پلیس تمام حرم و مسجد را در محاصره داشت، به افشای سیاست های رژیم برای صدها طلبه جوان پرداخت. این روحانی در میان صحبت های خود ناگهان از طلبه ها خواست که همگی عمامه های خود را از سر بردارند و جلو شان بازگنند. حاضران به سرعت این کار را انجام دادند. در این موقع روحانی مذکور خواست که به سرعت عمامه های خود را بپیچند و بر سر بگذارند. طلبه ها که همگی در این کار تبحر دارند عمامه ها را سریعا پیچیدند و بر سر گذاشتند. در این میان هفت، هشت نفر از حاضران در میان تعجب دیگران همچنان با عمامه های بازشده ور می رفتند و در حالی که سرسام گرفته و وامانده شده بودند، انگشت نما شدند. در این موقع روحانی مذکور اشاره ای به آنها کرد و خطاب به بقیه حاضران گفت: به سر و روی آنها نگاه کنید، به کله سربازوار تراشیده شان و گردن های تبر گیر و هیکل قلچماق و هیات شان که همچون خری در گل مانده را می مانند. بگویید شان! این ها همان ساواکی های مزدوری اند که برای خبر چینی میان ما رخنه کرده اند! اینجا بود که دست ساواکی ها رو شد و لحظه ای بعد دهها طلبه جوان و خشمگین آن چنان دماری از روزگار ساواکی ها و گاردی های رسوا که قصد فرار داشتند بر آوردند که تا مدتها نقل محافل ساواکی خواهد بود.

مردم چگونه انتقام میگیرند

یکی دیگر از ابتکارات مردم قم، که در جریان تظاهرات پر شور دی ماه گذشته دهها کشته و زخمی دادند، برای مقابله با پلیس بی رحم رژیم و در دفاع از خود، این بود که عصر یک روز صدها نفر یک تابوت سیاه بر دوش در میان گرفتند و در حوالی حرم به راه افتادند. این جمعیت که از اقشار مختلف مردم – زن و مرد و طلبه و ... تشکیل شده بود، در حین تشییع جنازه به کماندارهای پلیس (گارد ضد شورش ازمرکز) نزدیک شدند. درست در مقابل کماندارها، جمعیت تابوت را به زمین گذاشت و ناگهان از داخل تابوت و از لای عباها و چادرها دهها چوب و چماق بیرون آمد. مردم که دل پر خونی از دست جانیان رژیم آریامهری و دلقی بزرگ از قتل دهها فرزند دلاور خود به دل داشتند، به جان گاردی ها افتادند و به جنگ تن به تن پرداختند. تا قوای امدادی سر برسد، مردم انتقام خود را از آن ها گرفته و پراکنده شده بودند!

آتش کینه مردم

در اصفهان هنگامی که چند گونی پر از بسته های یکی از روزنامه های مزدور در یک گاراژ بارگیری شد، عده ای از مردم پنهانی به گونی ها هجوم بردند و تمامی آن ها را به آتش کشیدند. وقتی مسئولان گاراژ حریق را خاموش کردند، معلوم شد که تمام گونی ها پر از شماره های مخصوص روزنامه کیهان بود که به مناسبت سفر "جوجه شاه وزوزک" به خارج، چاپ شده بود!

اوج بهیمیت!

گزارش تکان دهنده ای که در زیر می آید از زبان فردی است که از نزدیک با اقوام یکی از شهدای حادثه مقدس اشعری ماجرا را نقل میکند:

صبح آنروز "۹ دی" پسر جوانشان از خانه خارج میشود. قبل از رفتن مادرش از او میخواهد که نرود چون شهر شلوغ است ولی پسر میگوید که او با شلوغی ها کاری ندارد و بعد هم میرود. شب می شود ولی پسر به خانه برنمی گردد و هر چه منتظرش میشوند نمی آید ... پس از اطلاع از ماجرای کشتار مردم نگران میشوند که مبادا پسرشان زخمی یا کشته شده باشد. مدتی به جستجو میپردازند و بالاخره در بیمارستان آشنائی که مقیم هستند دارد می شوند و از او کمک می خواهند. پس از مدتی جستجو که همان آشنا به محلی که اجساد کشته شدگان در آنجا بود راه می یابند و به وارسی اجساد میپردازند. آنقدر جسد زیاد بوده که مادر پسر جوان از دیدن آنها از حال می رود. سرانجام جسد پسر جوان را در میان اجساد مییابند و می خواهند که آنرا تحویل گرفته ببرند ولی ماموران رژیم به آنها میگویند که پسرشان ۳ گلوله خورده و جای گلوله ها را به پدر و مادر نشان میدهند و بعد هم می گویند اگر می خواهید جسد را ببرید باید بابت هر گلوله هزار تومان بپردازید. پدر و مادر داغدیده که حتی ۳ هزار تومان برای پرداختن به ماموران رژیم و گرفتن جسد فرزندشان نداشتند باز هم دست به دامن همان آشنا می شوند و با کمک او بالاخره ماموران قبول میکنند که برای هر گلوله ۲۰۰ تومان یعنی جمعا ۶۰۰ تومان بگیرند و جسد را تحویل دهند اما به شرطی که جسد را نشویند و بدون سر و صدا دفن کنند و روی قبر هیچ علامتی حتی سنگ قبر معمولی هم نگذارند و قبر با خاک هم سطح باشد و عزاداری، شب هفت و چهلم و ... نیز نگیرند. حتی جلوی منزل اقوامشان در تهران هم مامور گذارده اند که عزاداری نکنند. یکی از اقوامشان میگفت: ما حتی حق نداریم به خاطر اینکه جوانمان را کشته اند گریه کنیم. صدای گریه مان نباید از توی اتاق بیرون برود.

وسعت کشتار... همه آنهائی هم که زخمی شده اند بهتر از این نیست. دکتر ها دستور داده اند که زخمی ها را در بیمارستان ها قبول نکنند و دکتر ها هم حق ندارند برای معالجه زخمی ها به خانه های آنها بروند. حتی نمی گذارند که زخمی ها را به تهران ببرند. دستور داده اند که حتی پنج نفر هم جون هم زخمی های که ممکن است در اثر نرسیدن خون تلف نشوند. (چنین است چهره کریه رژیم خونخوار و فاشیستی شاه، متحد شویم و سرنگونش کنیم!)

تظاهرات نقابداران در دزفول

دزفول در عصر روز شنبه دوم بهمن ماه شاهد تظاهرات وسیع و پر دامنه ای بود. صدها نفر در حالی که نقاب بر چهره داشتند در خیابان پهلوی جنوبی با شعارهای ضد رژیم و اعتراض به شرایط ترور و اختناق دولتی، شهر را به لرزه در آوردند. تظاهر کنندگان نقابدار که چهره خود را از بیم شناخته شدن توسط عوامل جنایتکار ساواک پوشانده بودند، خواستار آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت حکومت قانون به ایران بودند. با هجوم پلیس تظاهر کنندگان متفرق شدند.

این صحنه تظاهرات میهنی به شدت باعث هیجان شهر دزفول و بحث های داغ محافل و مجالس شد.

آخـریـن خـبـر

اعتصاب کارگران دخانیات

از صبح دوشنبه ۱۷ بهمن بیش از دو هزار کارگر دخانیات تهران دست از کار کشیدند و اعلام کردند تا زمانیکه حقوق و مزایای آنها افزوده نشود به اعتصاب ادامه خواهند داد.

کارگران دخانیات که چون دیگر کارگران ایران حقوق بسیار ناچیزی میگیرند، از مدتی پیش از مقامات دخانیات درخواست کرده بودند که حقوق ناچیزشان را افزایش دهند. اما مقامات دخانیات با دادن وعده، امروز و فردا میکردند. سرانجام کارگران که بعد از چند ماه نتوانسته بودند با فشار اگرچه اندکی از آنچه را که رژیم از آنها غارت میکند، بعنوان افزایش حقوق پس بگیرند، دست به اعتصاب زدند.

دخانیات در حالی از افزایش حقوق ناچیز کارگران خودداری میکند که به عنوان یک انحصار بزرگ دولتی درآمد سرشاری دارد. آمار منتشره از جانب خود رژیم حاکی است که در سال ۴۹ درآمد دخانیات بیش از ۷۴۹۷ میلیون ریال بوده و در سال بعد به رقمی بالاتر از ۹۵۹۴ میلیون ریال رسیده است.

اعلامیهٔ آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی طی اعلامیه‌ای کشتار مردم بی‌گناه را در [illegible] محکوم کرد. در این اعلامیه آمده است:

نهضت ما خبر کبیرتری از نهضت پانزده خرداد است. [illegible] در سراسر کشور ترور افکند و خود کوشید گناه خامی دارد [illegible] از خود [illegible] واداشته. جنایت ۲ محرم امسال نقطه عطفی است به جنایات شاه در آن سال.

شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شد. [illegible] از پشتیبانی اجانب برخوردار [illegible] عمومی [illegible] کرد که او را نمی‌خواهد و از او خانواده‌اش بیزار است.

[illegible] رژیم جابرانه [illegible] آخر ترور [illegible] کند و این قتل عامها [illegible] وحرکات [illegible] است. [illegible] خورد [illegible] برا [illegible] سازمانی و اراذل و اوباش از خود شان [illegible] را زیر سرنیزه از اطراف جمع آوری و در شهر [illegible] و جنجال جاوید شاه و اد ارمی کنند و گمان میکنند [illegible] عمومی بازار [illegible] میتوانند صورت سیاه خود را سرخ کنند.

من به ملت [illegible] بیدار و هشیاری و با نیرو [illegible] مانند نوید پیروزی می‌دهم. پیروزی توأم با سربلندی و افتخار، پیروزی توأم با استقلال و آزادی.

ملتی که با دادن بهترین جوانان برومند خود با سرفرازی به [illegible] پیروز است و ملتی که مادران [illegible] به مرگ جوانان برومند [illegible] می‌کنند [illegible] پیروز است.

باید این رژیم [illegible] که وقت [illegible] این تبلیغات [illegible] نمی‌تواند ملتی را که با کمال بیداری و هوشمندی [illegible] اغفال کند.

من با کمال [illegible] دست خود را بسوی ملت نجیب ایران دراز می‌کنم. [illegible] از جوانان محترم حوزه‌های علمیه [illegible] دانشگاهها، از بازاریان محترم، کارگران [illegible] و [illegible] داخل و خارج کشور [illegible] که [illegible] وحدت کلمه‌ی خود را حفظ [illegible] احتراز نمایند [illegible] در راه استقلال کشور [illegible] اجانب و عمال وابسته به آنها کوتاه کنند.

برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر به همه‌ی هواداران حزب را در همه جا آگاه میسازیم: بکوشید بر اساس رهنمودهای سازمانی، گروه انقلابی توده‌ای بوجود آورید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید. برای برقراری این تماس تا هنگامیکه وسیلهٔ کاملاً اطمینان بخشی بوجود نیامده تنها بنام مستعار و بدون دادن هیچگونه خبر و علامتی که ساواک بتواند از آن راه شما را بشناسد به نشانی حزب تودهٔ ایران نامه بنویسید و خبرهای جالب محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه‌ها منتشر نمی‌شوند برای ما بفرستید.

این گونه نامه‌های خود را میتوانید مستقیماً از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا بنشانی آشنائی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به پست اندازد. در مواردی حتی میتوانید از نشانی کسانی استفاده کنید که انسانهای بدی نیستند و شما را هم نمی‌شناسند. این بستگی دارد به امکانات و ابتکارات خود شما.

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فرد یکه صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب درست است. برای گرفتن این ارتباط باید دوست مورد نظر به اروپا بیاید و از یک تلفن عمومی و یا از پستخانه (نه از مهمانخانه و یا خانه مسکونی) بدون دادن نام و نشان خود به شمارهٔ تلفن ۷۹۳۳۴۹۹، ۷۹۰۰۲۱۴ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد. آن دوستان شمارهٔ تلفنی را که با آن میتوانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید، خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمائی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید.

راه دیگر برقراری پیوند بوسیله یکی از دوستان مورد اعتماد شماست که در خارج زندگی یا تحصیل میکند و برای دیدار به ایران می‌آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می‌آورد.

برای ارسال خبرها و نامه‌های خود به «نـویـد» نشریه حزب تودهٔ ایران در داخل کشور، نیز می‌توانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید.

ما در راه خلق حرکت می‌کنیم. هدف ما بحق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
Nr 0 400 126 50
Dr. Takman

تظاهرات در نیویورک به پشتیبانی از کانون نویسندگان ایـران

روز پنجشنبه ۲۲ دی‌ماه بیش از صد و بیست تن از نویسندگان معروف و معتبر امریکائی در برابر هتل هیلتون نیویورک (محل اقامت فرح پهلوی همسر ظاهر فریب شاه جلاد) اجتماع کردند و صدای اعتراض خود را نسبت به رفتار ظالمانه و مستبدانه رژیم شاه نسبت به نویسندگان ایران به گوش جهانیان رساندند. تظاهرکنندگان که در کمال آرامش حرکت می‌کردند پلاکاتهائی در دست داشتند که روی آنها شعارهائی نظیر «کانون نویسندگان ایران را به رسمیت بشناسید!»، «نویسندگان زندانی را آزاد کنید!»، «زندانیان سیاسی را آزاد کنید!»، «از شکنجه زندانیان و کشتار مردم دست بردارید!» و ... نوشته شده بود.

درمیان تظاهرکنندگان شخصیت‌های معروفی چون آرتور میلر (نویسنده شهیر امریکائی)، اریک بنتلی (منتقد معروف تاتر)، سالینجر (نویسنده ضد جنگ)، کیت میلت (نویسنده طرفدار آزادی زنان)، ریچارد هوارد (رئیس انجمن قلم امریکا)، دبری آشتن (منتقد هنری)، جورج نواک (نویسنده آزادیخواه)، بیل مندلسن (دبیر اجرائی انجمن قلم امریکا) و دکتر رضا براهنی (شاعر و منتقد ایرانی و استاد سابق دانشگاه) به چشم میخوردند.

تظاهرکنندگان سرانجام ضمن مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون‌های مختلف، پشتیبانی خود را از خواستهای قانونی کانون نویسندگان ایران اعلام داشتند و ترور و اختناق حاکم بر ایران را محکوم نمودند.

در راه ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری بکوشیم!

نوید

(فوق العاده) (وابسته به حزب تودهٔ ایران) شمارهٔ ۱۸، یکشنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۶

قتل عام ده ها آزادیخواه در تبریز

دیروز رژیم شاه خون شهدای قم را با خون شهدای تبریز شست. دیروز یک بار دیگر دولت مدعی مشروطه، فرزندان ستارخان و باقرخان و علی مسیو و حیدرعمو اغلی را در قلب سنگر مشروطیت ایران به خاک و خون کشاند. دیروز کوچه ها و خیابانها و میادین شهر قهرمان تبریز، میدان جنگ تن به تن مردم با تانک ها و مسلسل ها بود و شعارهای آزادی چون دشتی از شقایق و گل سرخ، در توفان عزم و عصیان مردم که شهر قهرمان را برانگیخته بود، شکفت و پرپر شد.

قتل عام بی شرمانه ده ها تن از مردم آزادیخواه تبریز، درست چهل روز پس از حمام خونی که دژخیمان حکومتی در قم برپا کردند، نشان داد که بین خلق های ما و رژیم از رگ و ریشه فاسدی که بختک وار به روی میهن ما افتاده، جز گور هزاران شهید و سلسله جبالی از خشم و خصومت و ستیز، هیچ رشته و پیوندی وجود ندارد. چنین رژیمی که عروسک وار سرنخ های اراده اش به انگشت های امپریالیسم جهانخوار بسته است، مدتهاست که مشروعیت خود را از دست داده و با خالی شدن از محتوای مشروطیت و ضدیت عریان با موازین و اصول آن، قانونیت خویش را نیز حتی در محدوده تنگ طبقاتی خود از دست داده است.

قتل عام بی بند و بار و بی مسئولیت تبریز یک بار دیگر ابعاد وحشت انگیز خصلت ضد مردمی و درنده خوئی بی حد و مرز رژیم شاه- ساواک را به روشنی برملا کرد و نشان داد که اگر نیاز های هستی کرم خورده دار و دسته دیکتاتور اقتضا کند، کشتارده ها آزادیخواه بی دفاع در تبریز می تواند تا کشتار ده ها هزار و حتی فراتر از آن، تا ایجاد گورستانهای عمومی در پهنای سرزمین زیر مهمیز ما امتداد یابد.

فاجعهٔ به خون و حماسه آمیختهٔ آموزنده تبریز، از صبح دیروز با تظاهرات عمومی مردم در اماکن و مساجد و معابر عمومی آغاز شد. این تظاهرات آمیزه ای از سوگواری برای شهدای قم و اعتراض به شرایط اختناق و استبدادی حاکم بر ایران بود. توده ها که از خودسری های لگام گسیخته و فساد و گندیدگی درونی رژیم و وابستگی های روز افزون نظامی، اقتصادی و سیاسی آن به امپریالیسم جهانی و غارت بی رویه و حیف و میل فزاینده ثروت های ملی که از این رهگذر بر کشور ما تحمیل میشود و نیز به بر باد رفتن استقلال کشور در تهاجم سیاسی واشنگتن و نظارت مستقیم نظامی دهها هزار مستشار و کارشناس بانکی به ستوه آمده اند، در هر فرصت و به هر بهانه، نارضایی و خشم و اعتراض خود را بروز می دهند و این روند ارتجاعی و ضد ملی و ضد دموکراتیک را محکوم می کنند. مراسم عزای چهلمین روز شهادت مبارزان آزادی قم، میدان مناسبی بود تا باروت این احساسات انباشته شده در دلها، منفجر شود- و چنین شد.

جمعی از شخصیت های آزادیخواه و علمای مذهبی تبریز از چند روز قبل طی اعلامیه هایی، روز شنبه ۲۹ بهمن ماه را روز عزای عمومی اعلام کرده بودند. این پاسخ خاموش و گویای خلق به جلاد بود، چراکه نظیر چنین اعلامیه هایی در اکثر شهرهای ایران پخش شد و از صبح دیروز تظاهرات اعتراضی و نمایشات محکوم کننده توده ها با بسته شدن بازارها و دکاکین در بسیاری از شهرها و به راه افتادن سیلی از مشت های گره کرده و چهره های برافروخته و رزمجو در پرتو شعله های هیجان انگیز شعارهای آزادی، خیابانها را فراگرفت.

تبریز با طلوع آفتاب، به پیشباز طلوع قیام رفت. زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودکان، در خیابانها سرازیر شدند. موج ها به هم پیوستند و سیلاب ها به رود های خروشانی ریختند که معابر را در می نوردید و در رگهای شهر با سیلان و تلاطم پیش می رفت.

خبرنگاران "نوید" که در میان این سیل به هیجان در آمدهٔ عزاداران و عاصیان استبداد بودند، گزارش داده اند:

ـ نخست هزاران نفر بودند، ساعت ۹ صبح به دهها هزار تن سر زدند، و ساعتی بعد این جنگل رونده انسانی به تمام شهر سایه انداخت، شکوه قیام و نبرد...

خبرنگاران "نوید" که دوش به دوش مردم در جهاد خونین و دهشتناک آنان طی بیش از ۱۰ ساعت ستیز جانانه با تفنگ ها و سپس تانکها و مسلسل ها شرکت داشتند، لحظات حماسه وار این روز تاریخی را که سرانجام به مرثیه ای قهرمانی بدل شد، ثبت کرده اند. آنها می نویسند:

ـ شعارها تند و آتشین بود و اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می تاخت. مردم مجازات قاتلان شهدای قم را می خواستند، آزادی زندانیان سیاسی را آواز می دادند و بازگشت آیت الله خمینی را به مثابه سمبل مبارزه جوی مذهب مترقی با دار و دسته استبدادی می طلبیدند. پلیس به خاطر

انبوهی تظاهرکنندگان بی پروا در دقایق نخستین، جرأت هجوم به آنها را نداشت، اما پس از آن که کامیونهای لبریز از پلیس به اصطلاح ضد اغتشاش و گارازهای تربیت شدهٔ اونیفورم پوش سر رسیدند، حمله به تظاهرکنندگان آغاز شد. همین که صدای گلوله ها در شهر طنین انداخت، هزاران تن از مردم با چوب و چماق و سنگ به حمله متقابل دست زدند. در خیابان کورش، چهار راه شهناز، خیابان پهلوی، خیابان دانشسرا جمعیت با قزاقان مسلح شاه به هم گره خوردند، چوب در برابر گلوله، مشت در برابر مسلسل ... و سرانجام پلیس رو به هزیمت گذاشت. تظاهرکنندگان خشمگین کامیونهای پلیس را آتش زدند، موتورسیکلت های پلیس را آتش زدند، قرارگاههای پلیس راهنمایی را آتش زدند، حزب رستاخیز را، این لانه موشها و خفاشها را آتش زدند، اماکن و ساختمانهای پلیس و مظاهر نظام آریامهری و ستم را درهم کوبیدند و شیشه های آنها را خورد کردند ... و ناگهان شعله های سرکش دود و آتش از همه جا زبانه کشید. این حریق خشم خلق بود، خشمی که وقتی لبریز می شود، چه بسا به شورش بینجامد ...

با فرار پلیس، کامیونها و تانکهای ارتش به شهر طغیان کرده حمله ور شدند. دانشجویان و بازاریان تبریز پیشاپیش صفوف مردم قرار گرفتند. خون خیابانها را فرش کرد، در اولین یورشگراز های حکومتی دهها جسد روی زمین افتاد، اما در بسیاری از نقاط مردم از برابر جوخه های مسلح و تانک ها و مسلسل ها نگریختند، با چوبدستی و مشت به تانکها تاختند، نبرد مشت بود با تانک، گوشت و استخوان با آهن و باروت، اما خون ها گل می کردند و گلها عطر دلیری می افشاندند و خلق خروشان با شعارهای آتشین به استقبال مرگ می رفت:

ـ آزادی یا مرگ ...

این پاسخ به آریامهر بود، پاسخ توده ها به حزب فرمایشی آن چنانی بود، پاسخ حقیقت به نمایشات مهوع و صحنه سازیهای دلقک وار بر زمینه های حکومتی بود.

در بحبوحه هجوم و مقاومت، هلی کوپترهای نظامی و هواپیما های شکاری و بمب افکن برای مرعوب کردن طغیان تبریز بر فراز شهر به حرکت در آمدند. پول نفت ملت بود که به مدد مدعیان یاوه گوی حقوق بشر به صورت کالای بوس و مرگ، مردم بی دفاع را به نابودی مطلق و یکپارچه تهدید می نمود:

جنگیدن به تن مردم با ارتش مهاجم که گویی به تسخیر شهر دشمن آمده بود بیش از ده ساعت به صورت فشرده و پراکنده ادامه داشت. و از ساعت سه بعد از ظهر تانک ها و مسلسل های سنگین در مواضع حساس تبریز مستقر شدند. از عصر لشکر تبریز برای سرکوب طغیان مردم که از بعد از ظهر از حالت جمعی به صورت پراکنده و موضعی تغییر شکل داده بود، از پادگانهای عجب شیر و مرند یاری خواست. مردم که تاکتیک مبارزه خود را با دخالت ارتش و هجوم مسلحانه گزمه های شاه متناسب کرده بودند، در میدان دانشسرای تبریز مجسمه ضحاك زمانه را سنگسار کردند و از آن پس تا پاسی از شب گذشته، علی رغم حکومت نظامی، در کوچه ها و خیابانها به مقاومت و مبارزه ادامه دادند ....

صدها هزار قلب در بهشت در تبریز اشك را در خشم و خشم را در عزم دلیر مبارزه ای شکلی که تازه آغاز شده، و در جستجوی شکل موثر و مطلوب خویش است، پوشاندند.

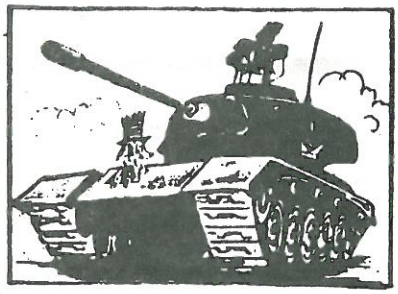
از عصر دیروز حکومت نظامی با قهر و خشونت بی سابقه ای شهر را در چنگالهای خونین خود می فشرد. هرکس که در معابر ظاهر می شد، توقیف می گردید. بسیاری از محصلین هنوز در مدارس خود به صورت زندانی مانده بودند. تبریز دیشب یك شهر اشغال شده بود. تعیین آمار دقیق تلفات بسیار سنگین نبرد دیروز هنوز دشوار است، اما تا صبح امروز صدها تن از شخصیت ها و مبارزان تبریزی بازداشت شدند.

جنایت تکان دهنده تبریز ادامه طبیعی جنایت هولناك قم بود. این خون های گرامی که بر سنگفرش کوچه ها و اسفالت خیابانهای تبریز و قم ریخت، حقیقت زنده بودن و تسخیرناپذیری خلق محنت کشیده و سلحشور ماست، خلقی که هر بار به خاك می افتد، از میان خاکستر و رنج و خون خود نیرومندتر و مصمم تر به پا می خیزد. اما این خون های عزیز، در خود پیام مقدسی را نهفته دارند که ما را به یگانگی می خوانند. فاجعه قم، سند رسوایی ابدی جلاد تاجدار است که می خواهد از میهن ما گورستان و از ایمان خلقی ما حمام خون بر پا کند تا بر سکوت و مرگ فرمانروایی بلامنازعی داشته باشد. اما این فاجعه در عین حال نقش حیاتی و اجتناب ناپذیر سازمانهای سیاسی و تشکل های صنفی را در مقابله و مبارزه جدی با ارگانهای انسجام یافته دولتی آشکار می کند. پراکندگی ما، پشتوانه و استمرار جهنم آریامهری است، اما تشکل و جوش خوردن ما در حزبها و گروهها و سازمانهای سیاسی، صنفی و طبقاتی خویش و آنگاه پیوند فلز آسای این ارگان ها در اتحادیه های مشترك المنافع که در شرایط موجود آرمان واحد آن ها را به هم گره می زند، تنها بشارت آزادی و ضمانت رستگاری ملی است. ما صرف نظر از آراء و عقاید و مسلك های خود، خاکستر نشین یك دوزخیم، در یك شکنجه گاه سلاخی می شویم، در یك زندان زیر فشار و یورش و تحمیلیم، با یك تفنگ در کوچه ها و خیابان های میهن خود به خون می غلتیم. آیا این سرنوشت واحد، مبرم بودن و قاطعیت و تحکم یکی شدن مشت های خلقی ما و توانا کردن این مشت شکست ناپذیر را در این یگانگی، تاکید نمی کند؟ تا وقتی به این فریاد در دناکی که تمام ذرات جامعه ما آنرا آواز می دهد، پاسخ مطلوب بدهیم، خون های پاکی که در آستانه آزادی در قم و تبریز به خاك بخت، همچنان خاك میهن ما را با لاله های داغدار خواهد پوشاند ....

در راه ایجاد جبههٔ ضد دیکتاتوری بکوشیم!

نـــویـــد

۱ (وابسته به حـزب تـودهٔ ایـران) — شمارهٔ ۴۹، شنبه ۶ اسفند ماه ۱۳۵۶



طغیان تبریز و وظایف ما

حوادث پردامنه تبریز که دهها هزار تن از اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی را به نبرد خونین رودررویا مغوف منظم پلیس و ارتش برانگیخت، صرف نظر از جنبه‌های حماسه انگیز آن، نشانه بارز نارضایی و طغیان خشم همگانی از رژیم ورشکسته و پوسیده و بیمار شاه است. وقتی خلق با چوب دستی و سنگ و پاره آجر در گستره ای عظیم به جنگ تانک ها و مسلسل های رود، وقتی شعارهای آزادی را با خون خود شعله ور می زند و مرگ را برای متلاشی کردن آن زندگی گوسفندی و تحقیرآمیز که می خواهند به او تحمیل کنند، می پذیرد، بی شک آن لحظه انفجاری نزدیک شده است که "حکومتکنندگان با شیوه های کهنه نتوانند ادامه دهند و حکومت شوندگان نخواهند با وضع سابق حکومت شوند."

اما در چنین لحظه‌ای که حکایت از بحران عمیق و همه جانبه و پوله شدن و فرسایش درونی حکومت از یک سو و قوام یافتن تضادهای اجتماعی و درخشش آن اوج گیری روحیه طغیانی و انقلابی توده‌ها دارد، اگر سازمانهای سیاسی و طبقاتی مخالف، نتوانسته باشند در مواضع اساسی و نقاط حساس و پرتپش جامعه مستقر شوند و ارتش منظم و ورزیده خود را مهیای کار کنند، چه بسا که این خروش و خیز انقلابی در صحرای لم یزرع شورش و بلوای کور و ویرانگر سر ریز شود و در یک خلاء اجتماعی که از پس این دوران فرا می رسد، فروکش کند.

عصیان پهلوانی تبریز به ما هشدار داد که شرایط ذهنی به فاصله زیادی از شرایط عینی انقلاب، عقب افتاده است. توده ها در جنبش خود پو و گسترده خود، سازمانهای سیاسی را که با نقش پیشتاز و رهبری کننده داشته باشند، به دنبال می کشند، انرژی ذخیره شده انقلابی نه در روند هدایت شده تاکتیکی، بل در طغیان انتقامجویانه‌شان و مهاجم توده های به ستوه آمده صرف می شود و به خاطر این نقیصه، به جای در هم شکستن و حمله به بنیادهای شالوده ای و تکیه گاهها و ستونهای اصلی رژیم لرزان و ضد ملی و ضد دموکراتیک، به مظاهر آن می تازد و تواناییهای خود را بی مهابا در این راه خرج می کند. بدون سازمان مستحکم سیاسی و انقلابی، حتی حرفی هم از یک تحول جدی نمی تواند در میان باشد. مبارزه بی تاکتیک، همان بلواست، و تاکتیک تنها در چارچوب سازمان های صنفی، سیاسی و طبقاتی می تواند معنی مشخص و اثر بخش خود را بیابد. هر مبارزه ای،

دنباله در صفحه ۴

سلسله مقالات «نـویـد» دربارهٔ ویژگیهای جنبش کارگری ایران و نقش روشنفکران انقلابی و مبارزان مارکسیست در قبال آن (۱)

در برابر طبقهٔ کارگر اهمال کرده اید!

"هر کارخانه باید سنگر ما باشد...

کار ما بیش از همه و به طور عمده، باید متوجه کارگران کارخانجات و موسسات، متوجه کارگران شهری شود...

ایجاد یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران صنعتی، اولین و مهم ترین وظیفه سوسیال دموکراسی است. در لحظه کنونی به حد اعلی غیر عقلانی است، اگر ما توجه خود را از این وظیفه منحرف سازیم..."

"لنین"

شما اهمال کرده اید. شما دوستان فدائی در برابر طبقه کارگر ایران واقعا اهمال کرده اید.

سال های مغتنم و حساسی را که باید صرف تدارک و تجهیز صبورانه و سازمانده‌ی انقلابی در قطب پرولتاریایی شد، به نازل ترین بها از دست داده اید. شما آرمانهای مارکسیسم را در بازار مکاره خرده بورژوازی به حراج گذاشتید. به نام مارکسیسم، بجوی آن تیغ کشیدید، زیر علم پرولتاریا، آن را تخطئه کردید...

روی این سخن با همه آن روشنفکران مارکسیست و مبارزان خسته و پرتلاشی است که در جست وجوی رستگاری خلق، از سنگلاخ سال های آتش و باروت و رنج و خون و اسارت و شکست گذشته‌اند، اما هنوز خود را در آستانه نبرد و در آغاز راه می یابند، آنهایی که به قول پیشوای خردمند اکتبر، رسالت آگاه کردن پرولتاریا را از نقش سترگ تاریخی آن به عهده دارند.

شما سالها در خود غوطه خوردید، پرولتاریا را به خود رها کردید.

یک چند با پاره‌ای از وجود خویش به سوداهای انقلابی دهقان کم آگاه و بی انگیزه دل خوش داشتید و از برای آیه‌های وسوسه‌انگیز مائوئیسم، به روستاها خیره شدید تا طلیعه پرچم سرخ رهایی را در میان کشتزارها ببینید و سپاه دهقانی را که به محاصره شهر و آزاد کردن بردگان شهری می آمد، استقبال کنید — و آنگاه که از این معجزه ناممکن مایوس شدید، دل از خرده بورژوازی روستا کندید، تا آن را نقد بر خرده بورژوازی پرخاشجوی شهر کنید. شما از یاد بردید که سنگر و نقطه جوشش انقلابی در آنجاست که نبض تولید اجتماعی تند می تپد. شهر یا روستا، خرده بورژوا یا پرولتاریا، با این نگرش، در جای مناسب خود قرار می گیرند. بدینسان شما با چشم بستن از این حکم علمی در سایه روشنفکر به خشم و هجوم درآمده، پرولتاریا، این پیگیرترین و قاطع ترین طبقه انقلابی را گم کردید و مسحور جنگ تن به تن قهرمانان منفرد و نبردهای پراکنده جدا از توده و طبقه شدید. می خواستید با صدای خروش باروت خلق را بیدار کنید، می خواستید بدون بازوی توانای پرولتاریا، حزب دورانساز او را پی افکنید، می خواستید در شعله‌های خون خود، استبداد را بسوزانید و افسانه شکست ناپذیری هیولایی را که بر پاهای چوبین ارتجاع و امپریالیسم تکیه داشت و از شکنجگاهها و زندانهای سهمگین و سحرگاهان تیرباران با مردم سخن می گفت، نقش برآب کنید. می خواستید به عبث برتمامی گذشته و حاصلش خط بطلان بکشید و راه تازه‌ای به روی مبارزه بگشایید. در این راه بهای عبث که بیش از آغاز مهر شکست خود را بر پیشانی داشت، پاره‌ای از پرشورترین و موثرترین عناصر طبقه کارگر و عده‌ای از روشنفکران انقلابی را که باید گرده سوسیالیسم را بر این گل‌های عطشناک طبقه بیفشانند، از او ربودید و به قتلگاهها و اسارتگاهها کشاندید و پشت طبقه کارگر را با این اسراف و سخاوت کوته‌بینانه خالی کردید. گوشهایتان را به روی این صدای زنده و پرطراوت لنینی بستید که:

"جدا کردن روشنفکر انقلابی و کارگر آگاه از طبقه به مثابه آن است که برای گرم کردن و بحرکت درآوردن محیط کارگری، چوب هایی را که در ساختمان آن به کار رفته بشکنیم و بسوزانیم."

شما نه تنها عصایی به دست پرولتاریا نداده اید، نقش تئوری انقلابی را در او ندمیده‌اید، تا تبدیل به نیروی اجتماعی شود، بلکه روشنفکران مبارزی را نیز که از خارج، رسالت بردن جهان بینی کارگری و دانش مارکسیستی را به درون طبقه داشتند، به بیراهه کشاندید و مذهب پرولتاریا را که باید راهگشای رستگاری خلق شود، بی رسول گذاشتید. در همه این احوال رهنمود های لنین جاودانه را که در برابر چشمهای جهان می درخشید، ندیدید:

"بدون طبقه کارگر تمام بمب های دنیا فاقد قدرتند، حقیقتا فاقد قدرتند."

و چون ندانستید که بی طبقه کارگر شما سردارانی بی لشکرید، نتوانستید دریابید که طبقه کارگر نیز بی روشنفکران انقلابی خویش ارتش عظیم بی فرماندهی است که سر در لاک خود فرو می برد و غوغای جهان را به خود وا می گذارد.

"وجود آگاهی سوسیال دموکراتیک در کارگران، اصولا امکان ناپذیر است. این آگاهی را فقط از خارج می توان به محیط کارگری برد.

تاریخ تمامی کشورها گواه بر آنست که طبقه کارگر تنها با نیروی خود می تواند آگاهی تریدیونیونیستی (تمایز سندیکایی ـ صنفی) در خود پدید آورد، یعنی به ضرورت گرد آمدن در اتحادیه ها، مبارزه با کارفرمایان و وادار داشتن دولتها به صدور این یا آن قانون مورد نیاز کارگران و غیره معتقد گردد. ولی آموزش سوسیالیسم آفریده آن تئوری های فلسفی، تاریخی و اقتصادی است که نمایندگان تحصیلکرده طبقات توانگر، یعنی روشنفکران فراهم آورده اند."

("چه باید کرد؟" انتشارات حزب توده ایران ص ۲)

شما جنبش خود بخودی کارگری را در حصار تنگ مطالبات اقتصادی رها کردید و غریزه‌خود، عموما انتیسم انقلابی و قهرمان پرستی احساساتی، به خیال خود به صید سوسیالیسم رفتید، چرا که هم

فوق العادهٔ نـویـد به مناسبت «قتل عام دهها آزادیخواه در تبریز» بلافاصله پس از تهاجم خونین و جنایت بار رژیم شاه به مردم قهرمان تبریز در شهرهای مختلف پخـش گـردیـد

در برابر طبقه کارگر . . .

اسمای پیشتازی خلق را یدک می‌کشید و هم احکام و رهنمود ـ های سوسیالیسم را فراراه خود می انگاشتید :

ـ بگذار پرولتاریا در مغاک کشمکش‌های صنفی خود از نفس بیفتد . ما و این خرده کاریها !؟ نه ، این در مسلک انقلاب نیست . ما طلیعه سپاه سوسیالیسم پیروزیم . آفتاب فردا از میدان غرقه در خون و رنج نبرد ما طلوع خواهد کرد . . .

روشنفکران چپ رو برای خود مبارزه سیاسی کردند وکارگران به پیکار اقتصادی با کارفرما و دولت کارفرمایان ادامه دادند . دور باطلی بود که بیش‌بینی سرانجام پوچ آن به چشمهای تیز وفراست زیادی نیاز نداشت . شما این گوهرهای تجربه لنینی را به کار نگرفتید که :

"نباید دچار این توهم شویم که جنبش کارگری و سوسیالیسم جدا از هم می توانند باشند . این خاصیت بیهوده و آسیب می رساند ، هرد و را ناتوان می کند ."

و بدیم که چنین شد . قهرمانیهای پیکارهای پراکنده پیش سپاه خود به خاک و خون درغلطیدند و طبقه در اصلی ترین خطوط حرکتش ، در دایره مسدود مبارزات صنفی و مطالباتی درجا زد و به ندرت روزنهای از این دایره فلز آسا ، به صحنههای عصیان وواکنش ـ های شورشی گشود .

به خاطر غفلت از وظیفهای که در برابر طبقه کارگر نه شما بود ، طبقه در باطلاق ایدئولوژی بورژوایی فرو رفت و خلع سلاح شد وهجومهای گاه و بیگاهش ، از نیشگون گرفتن و چنگ انداختن و خراشیدن پوست دست و پای کارفرمایان فراتر نرفت و پایه های اساسی نظام ستم و استثمار را مورد تهدید جدی قرار نداد .

جنبش عمومی خلق بخاطر محروم ماندن از ستون فقرات مستحکم و تکیهگاه نیرومند ، یعنی سازمان سیاسی قوی و گسترده طبقه کارگر ، در رکود نسبی و خودکاریها دست و پا زد .

منظره سال های فعالیت شما ، یک خزان سیاسی کم بار و برا است . آنچه به دست آوردید در برابر آنچه از دست دادید ، شادی ـ انگیز نیست . اما در عین حال تجربههای دشوار و پر مشقت و خونینی که انجام گرفتید ، بی بها نبود . شما در پای دودهه از فراز یک فصل تاریخی با همه تنوع و رنگارنگی و طول و عرضش ، گذشتید . اگر امروز نخواهید و نتوانید میوه تجربههای گران این سالها را از درخت درد و خون خلق بچینید ، بازنده تاریخید .

در چشم‌انداز شما اینک باغ های بشارت و امید است که می روید .

شرایط عینی در متن تضاد های رشد یابنده ، به سرعت جامعه ما را به نقطه غلیان‌ها وتلاطم‌های انقلابی می کشد . جنبش عمومی خلق با محتوای دمکراتیک و ضد امپریالیستی ، به مرحله خیز واوج تازهای می رسد . حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر بسرعت خود را احیاء می کند . دوران تخمیر در رخوت فرو رفتن و فروکش کردن نهضت به سرآمده و تمامی ذرات و سلولهای اجتماعی این واقعیت را فریاد می کنند . بحران عمیق مادی و معنوی ، تنگناهای گسترش یابنده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ، رژیم عقب مانده و قدار دیکتاتور شاه ـ ساواک را به خفقان انداخته است . پوسته سیاسی حکومت مطلقه ، برای محتوای اجتماعی ما تنگ و با جهان ما نامعاصر است و این تناقض رو به انفجار ، هر روز کهنگی ، زنگ زدگی ، عجز ، نارسایی و فقر ریشهای سیاسی و شیوه حکومتی را صریح تر و گسترده تر برملا می کند و اقشار و گروههای بیشتری را به عرصه مبارزه می کشد . در چنین فضایی است که حرکت های پرمایهای از بیرون و درون ، طبقه کارگر را برمی انگیزد . طبقه بی تاب است . جزر و مد های این اقیانوس نیرو های لایزال ، از توفان های عظیمی که در راه است خبر می دهد .

اگر شما به خود نیایید ، اگر به مسئولیت و نقش خود در این لحظه های بهشت اجتماعی در قبال طبقه واقف نباشید ، اگر قانونمندی‌ها وپیچ‌ونخم‌های مبارزه را در انقباض و انبساط دقایق و شرایط درنیابید ، اگر نتوانید شرایط ذهنی را با ضرورت ها و مقتضیات شرایط عینی که به سرعت قوام می گیرد و پخته می شود ، هماهنگ و متناسب سازید ، موج های سرکش این توفان آنچنان قدرتمند و ویرانگر نخواهد شد که کشتی رژیم پوسیده استبداد را درهم بشکند و راه جامعه را به سوی تحولات بنیادی دموکراتیک هموار سازد .

در این لحظات خطیر و بی بازگشت ، گوش صدای الهام بخش و شفاف لنین ، از ورای زمان و مکان ، شما را ـ اگر واقعا در آنچه می گویید صادقید ـ آواز می دهد :

"وظیفه سوسیال دموکرات ها (کمونیست ها) عبارت است از یاری رساندن به رشد و تشکل جنبش کارگری و تبدیل آن از حالت کنونی ، یعنی از اعتراضات ، طغیان ها و اعتصابات پراکنده عاری از هرگونه اندیشه ایتگره به پیکار سازمان یافته سراسر طبقه کارگر علیه بورژوازی به منظور خلع ید از خلع ید کنندگان و براه انداختن نظام اجتماعی مبتنی بر ستم به زحمتکشان .

سوسیال دموکرات ها تمام توجه و فعالیت خود را درست به سوی طبقه کارگر معطوف می سازند ."

* * *

چگونه باید ادامه بدهید ؟

چگونه باید بیراهه رفتن ها را بازگردید و از نو آغاز کنید ؟ شما در کجای تاریخ ایستاده اید ؟ چه افق‌هایی پیش‌روی شماست ؟ مهمترین وظیفه شما بمثابه عنصر آگاه در برابر طبقه کارگر و جنبش عمومی خلق چیست ؟

آیا طبقه شما را می خواند ؟ طبقه خود در چه موقعیتی است ؟ آیا حلقه تنگ مبارزات اقتصادی را شکسته و پا به صحنه انعدم سیاسی و ابقائی گذاشته است ؟ آیا امکان پیوند با طبقه وجود دارد واگر وجود دارد شیوههای عملی آن کدام است ؟ چگونه می توانیم رسالت خود را در برابر انقلابی ترین نیروی جامعه خویش سامان دهیم ؟

ما می کوشیم در سلسله مقالاتی که از این پس در "نوید" ـ نشریه وابسته به حزب توده ایران در داخل کشور ـ چاپ می شود ، به همه این پرسش‌ها و بسیاری سوالات دیگر براین روال پاسخ گوئیم . در روند این پاسخ ها که سعی برآنست جانمایه آن تطبیق احکام زنده و عام مارکسیسم ـ لنینیسم با شرایط ویژه ما و مختصات جنبش کارگری ایران باشد ، ضعف ها و مسایل جنبش کارگری ، تجربههای روشن و تاریک طبقه در مبارزات چند سال اخیر ، آیین فائق آمدن بر این معضلات را بشکافیم و خطوط شالوده های آن‌را تحلیل کنیم .

ما مطالعه دقیق این سلسله مقالات را بهمه کارگران ایران ومبارزان و پیوندگان طرکسیسم‌بویژه پیکارجویان جوان توصیه می کنیم .

هجوم تبلیغاتی و هجوم در کوچه و خیابان

همزمان با گسترش جنون آمیز حملات تبلیغاتی و لجن‌پاشی و دروغ افشانی رژیم در رادیو و تلویزیون و مطبوعات دست آموز و بلندگو های هرزه درا علیه حزب توده ایران و تاریخ سراسر پر پیچ و جهادش ، یورش‌سگهای هار ساواک وکمیته در کوچه ها وخیابانها و معابر به مردم ، تفتیش بدنی آنها و بازرسی غافلگیرانه ازخانه ها اوج تازه ای گرفته است . این دو رویداد ، ریشه وانگیزه یگانه ای دارند که در خور بررسی وتاکید است .

رژیم شاه زندان ودژخیمان ، سالها کوشید تا بخشی از تاریخ معاصر ایران را که آمیخته به خون و قیام و نبرد های آرمانی خلق های ماست و هرذره آن به نوعی با نام حزب توده ای ما عجین گشته‌است ، به دست فراموشی بسپارد ، جلوه های الهام انگیز و ماجراهای بیدارکننده و آموزنده و مبارزاتی آن را زیر خاکستر ولجن یک تاریخ فرمایشی و درباری از انظار نسل جوان بپوشاند و رابطه نیرو دهنده و تهییج کننده گذشته و نهضت ملی را با امروز قطع کند . اما ناگهان این سیاست استتار وتکذیب گذشته ، جای خود را به هجوم لگام گسیختهای از تحریفات تاریخی و قلب واقعیت ها داد . رادیو ایران دو برنامه روزانه خود را بعد از ظهر و شب به کاوش در مبارزه و سیر و سیاحت در تاریخ سی و پنج سال اخیر اختصاص داد ، تلویزیون برنامه موهوم "عبور از تاریخ" را تبدیل به برنامه تحریف تاریخ کرد و رویداد های گذشته را در قالب های ساواکی و سراپا کذب و مسخ شده ، شاخ وبرگ داد و با هرحمله ، دشنام واتهامی نثار حزب توده کرد . سریال‌های داستانی و فیلم های به اصطلاح مستند تلویزیونی ساخته شد که در آن نقش شاه به عنوان بزرگترین جلاد خلق های ایران ، به خون کشنده قیام خلق کرد و خلق آذربایجان ، نوچه امپریالیسم انگلیس و امریکا ، بزرگترین سد ملی شدن نفت ، بربادرهنده ثروت های ملی و گشاینده دروازه های مملکت به روی غارتگران وجرا سوسان بانکی و عامل تبدیل ارتش ایران به یک ارتش‌مزدور زیر نظر وکنترل همه جانبه دهها هزار مستشار وکارشناس امریکایی و صدها خیانت و جنایت از یاد نرفتنی دیگر ، وارونه به نمایش گذاشته شد وازاین نابغه وطن فروشی ونوکری ، این ننگ جهان معاصر ، یک چهره آرمانی و رهبر خردمند و مردمی پدید آورد . درکنار این ذهن کمی کودکانه به حقیقت و مردم و تاریخ ، تمامی دستگاهها و ابزار تبلیغاتی رژیم دهان گشادی شد که حزب توده و تاریخ گذشته آن را مورد شماتت و تاخت و تاز و قضایی لفظی قرار داد و کثیف ترین ناسزاها را که تنها لایق ریش‌کوسه شاه وزوزک و دلقک های بساط مضحک حکومتی است ، بر سر حزب توده بارید .

درحالی که این تحریف و زیر و روکردن تاریخ گذشته و مبارزات آزادیخواهانه و ضد درباری و ضد امپریالیستی خلق ها و حزب توده ای ما به سرحد هذیان رسید ، هجوم در کوچه و خیابانها نیز آغاز شده است . ماموران شهربانی وساواک در لباس بدل ، اتومبیل ها را متوقف و مورد بازرسی دقیق قرار می دهند . عابران مشکوک را تفتیش بدنی می کنند ، به خانه ها یورش می برند و همه جیز را بهم می ریزند . این موارد حمله وهجوم و تفتیش چنان افزایش یافته و چنان بی بند و بار وعریان صورت می گیرد ، که اینک کمتر کسی است از آن آگاهی نداشته باشد . ظاهرا سگهای زنجیری رژیم به دنبال سر نخی می گردند که آنها را به کانون های زیرزمینی مبارزه و چاپ نشریات حزبی و ملی رهنمون شود .

اوج گیری مبارزات ملی ، تشدید مقاومت مردم ، افزایش اوج گیرنده اعلامیه ها و نشریات افشاگر و در راس آنها نشریات منظم حزب توده در داخل کشور ، رژیم را به وحشت انداخته است . کودتاگران پس از آن همه سرکوب های وحشیانه و به راه انداختن حمام های خون وقساوت در شکنجه گاهها ، درست در آن هنگام که می پنداشتند ایران را به گورستان خاموشان تبدیل کرده اند وهرحرکت مترقی خلقی را در نطفه به خفقان انداخته‌اند ، ناگهان دریافته اند آنچه کرده اند مشت‌کوفتن بر سندان بوده است و حزب توده ، این خصم آشتی ناپذیر دیرینه ، باتمام قامت در برابر آنهاست . سازمانهای ریشه‌ای حزب ، هرروز بخش بیشتری از قلمرو اجتماعی را اشغال می کنند و به همین نسبت آتش‌های پنهانی را به روی بختک آریامهری می گشایند . حزب توده از میان خون و گور و شکنجه هزاران قهرمان گمنام و شهید خویش بر می خیزد و آرمانهای توده ای و آزادیخواهانه خویش‌را با عزم و صدای نیرومند تری از سر می گیرد . حزب توده یک نعش مرده تاریخی نیست که بتوان روی آن خاک ریخت و فراموشش کرد ، احیای حزب به منزله جان گرفتن دوباره تاریخ آنست ، ازاین رو رژیم از یک سو می کوشد تا تاریخ سالهای آتشین مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی را به دلخواه خود پیش‌روی نسل‌جوان تصویر کند و واقعیات آن را بر شالوده نظرگاههای انحرافی و درباری با اکاذیب و جعلیات بپوشاند وازسوی دیگر به جست وجوی این سایه بالندگی که از درون مردم می روید و نامش‌چون آرمانش‌توده ای است ، می پردازد ، اوشبر در تاریکی می اندازد ، ماموران تفتیش گزمه های خود را بسیج می کند ، هرحرکت مظنونی را در کوچه وخیابان و محافل و مجالس زیر نظر می گیرد ، ابتدایی ترین حقوق مردم را زیر این بازرسی های وقت و بی وقت و خشونت آمیز زیر پا می گذارد ، تا رد پایی ازحزب توده و دیگر مبارزان راه آزادی به دست آورد . اما این تلاش ها ، نقش‌کشیدن بر دریا و چنگ انداختن در باد است .

اوج گرفتن مبارزات ملی انعکاس مستقیم انحطاط درونی وروز افزون رژیم ضد مردمی ووابسته به امپریالیسم وارتجاع است . چشمه خلقی می جوشد وهرروز مبارزان جدیدی به جامعه و میدان های رزم تحویل می دهد . حتی با درهم شکستن یکی دو محفل توده ای یا چند کانون ملی ، این چشمه که به زودی به سیل بنیان کنی مبدل خواهد شد ، از جوشش باز نخواهد ایستاد .

* * *

ما در شماره آینده "نوید" نحوه تهاجم گزمه های حکومتی را به خانه ها و شیوه های جدید پلیسی تفتیش اتومبیل‌ها و عابران را در کوچه و خیابان به تفصیل افشاء خواهیم کرد .

این کدام شهید است که در گلهای سرخ ما سرود میخواند؟

سالی دگر بی مرگ خسرو گلسرخی، شاعر انقلابی خلق ما گذشت (۱)

بر سینه ات نشست
زخم عمیق کاری دشمن، اما
ای سرو ایستاده نیفتادی
این رسم تست که ایستاده بمیری (۲)

سالروز خاموشی خسرو گلسرخی یادآور حماسه رزم و شعر و وفاداری است: شاعری که در شعرش شکفت و شعری که پیام شعله ماند.

گلسرخی و شعرش تفسیر حادثه ای هستند که در عرصه هنر پیشرو، یگانگی خالق و مخلوق به ظهور می رسد. زندگی هنرمند، جوهر و آتش و تپش هنر می شود و هنر با آمیزش و آمیختن ادامه این زندگی تا بی نهایت را پی دارد. هنرمند از زخم و رنج و نبرد و نیاز و آرزو، از گوشت تن و خون و استخوان خلق، هنرش را می تراشد و هنر، دوام و نیروی خلق را، چون ورد و دعا، به هنرمند می دهد.

گلسرخی به این راز آگاه بود. او سرچشمه واقعی هنر را می شناخت. می دانست معراج و نبوت شعر از لحظه ای آغاز می شود که صدای زندگی و حقیقت در آن طنین می اندازد، صدای نی لبک محزون چوپان، زمزمه ی طنین دخترک قالیباف، هیاهوی داس در شالیزار، فرسایش عضله ها در نبرد آهن و کارخانه، هلهله و پایکوبی عروسی طبیعه، شادی سرسبز تولد فرخی، رویای اولین عشق دختر همسایه، بهت و بغض مرد خانه در کنار سفره خالی، اشک مادر در روز ملاقات زندانی، نوحه و ندبه تو در روز عاشورا، همه عاشوراها، همه مردمی که در طغیان عاشورای زنده ای بر پاست...

و بدینسان عشق ناب و ریشه ای به مردم، به عشق واقعی به میهن بدل می شود و خروش زاینده رود، پرواز عقاب های سهند، آسمان پر ستاره کویر و پیچ پیچه های جنگل گیلان و مازندران، تلألوی کاشی های مسجد شیخ لطف الله و جادوی مقبره حافظ، در شعر می ریزد و بعثت و پیوند آن می آموزد.

در شعر گلسرخی چنین حادثه ای رخ می دهد و خلق و میهن به مفهوم یگانه ای می رسند. هر کارگری یک وطن می شود، هر دهقانی که روی زمین ذوب می شود، هر روشنفکری که در تب و اندوه می سوزد، سپور محله، نفت فروش دوره گرد، مراتشه اتوبوس، کارمند اداره اوقاف، به صورت اجزاء پراکنده میهن انسانی شاعر در می آیند. وقتی معلم رفسنجانی گرسنه است، وطن گرسنه است. وقتی سوزن بان قطار خرمشهر در تب و فقر می سوزد، وطن فقیر و بیچاره است.

این سرزمین من است که میگرید
این سرزمین من است که عریان است.
باران دگر نیامده چندی است
آن گریه های ابر کجا رفته است؟
عریانی کشتزار را
با خون خویش بپوشان.

هنر اگر هنر باشد، هنرمند تنها تصویر کننده جامعه و جهان نیست. او به تغییر جهان کمر می بندد. گلسرخی از این مدخل وارد تاریخ شد.

او مرحله به مرحله به خویش وقوف یافت. از لحظه ای که میهن پرستی اندوهناک او با بشردوستی احساسی آمیخت و در نوعی آنارشیسم پرخاشگر متجلی شد، تا آن دم که این سیر و سلوک و ریاضت به افق های مارکسیسم رسید و شاعر، انسان و جهان را دوباره کشف کرد، راهی دراز پیموده شد.

رشد و تکامل گلسرخی تصادفی نبود. او بازتاب و تجسم حرکتی بود که جامعه ما را در می نوردید. پس از سالها سردرگمی، عصیان های پهلوانی، اما بی دورنما، که تنها یادگار آن استخوان های پراکنده مبارزان در میدان نبردهای بی تناسب تن به تن بود، تجربه ایدئولوژی های آتشین مزاج دهقانی و خرده بورژوائی که مبارزه را به شور و شوق می داد و شور و شوق ما را سرخون و یاس عجین می کرد، سرودهای روشنفکر سرکش، دویدن و آوارگی، رهایی و رستگاری خواندن و از اعجاز خلق تاریخ را انتظار داشتن، پس از آن همه جانبازی و پریشانی، سیه دیوارهای سیاهکل کوهی، شعبی دادن، جان دادن، دهقان کم آگاه و بی انگیزه را به ارتش روییه خویش و تدارک پرولتاریا ترجیح دادن، با پای برهنه در خارزاران اندیشه ها و تئوری های شبه انقلابی دویدن و فریاد زدن و سرود خواندن و از نفس افتادن، و شکسته و نومید خویش را در رویاهای ناممکن آتش زدن... طلیعه حقیقت سرانجام ظاهر شده بود. مارکسیسم از انواع آنارشیسم و انقلابی گری از شور رشی، باز شناخته می شد. حزب توده ایران از اعماق شکست ها و ناروادی ها، از زیر آوارها تهمت و افترا و تحریف و لجن پراکنی در سیمای پر عزم و غرور نسل تازه ای از مبارزان آگاه قد می افراشت، تا سرود سرخش را که ارانی و روزبه ناتمام گذاشته بودند، ادامه دهد. در چنین فضائی که از صدای روئیدن و ظهور لبریز بود، نخستین شهید دوران جدید در وجود هوشنگ تیزابی از خوف انگیزترین شکنجه گاهها گذشت و با پیشانی مغرور و نگاه فاتح به مرگ لبخند زد. و آنگاه صف طویلی — که تازه آغاز شده است — از خون ارانی و سیامک و وارطان و شوشتری و روزبه و تیزابی — و میهن مکث جو — برخاستند و زندانها و شکنجه گاهها را از ایمان خود سرشار کردند.



در این روند طبیعی و ناگزیر، گلسرخی از یک مرثیه خوان تفنگ و هجوم و خون، به یک شاعر توده ای که به خلق و طبقه بیشتر از تفنگ اعتقاد داشت، فرا روئید:

باید که دست به لرزم یاران
باید بهار
در چشم کودکان جاده ی
سبز شکفته شد اب
باید بهار را بشناسند.
باید جوانه بر پل بنشیند
پل، و این شانه های ما...

گلسرخی در آستانه کمال اندیشه و بهشت هنرش خاموش شد. حماسه او در شکنجه گاه و آخرین نبرد پهلوانی اش در بیدادگاه شاه و سحرگاه تیرباران نیازی به تکرار ندارد. این "آرش" زمانه ما از مرگ هم برای شعر خود پیام و رسالت ساخت. وقتی به آن دوراهی هول انگیز رسید که ادامه زندگیش، در گرو پیر کردن شعر و آرمانش بود، از مرگ یاری خواست. آنجا که زندگی به دشمن خود بدل می شود، مرگ رهائی است. اما گلسرخی واقف بود که مرگی چنین بلند، پایان او نیست:

در تو ترانه های خنجر و خون
در تو پرندگان مهاجر
در تو سرود فتح
این گونه چشم های تو روشن
هرگز نبوده است

با خون تو
میدان توپخانه
در خشم خلق بیدار می شود

• • •

تنها زنده ها نیستند که خطرناک اند. بعضی جنازه ها از زنده خود خطرناک ترند. آنهاکه زندگی پر بشارت گلسرخی را ربودند، جنازه او را هم از خلق پنهان کردند. شاید از این پیشگوئی شاعر واهمه داشتند که: "مردم از جسدم پرچم و سرود می سازند." (۳)

... اما آنها نتوانستند همه گلهای سرخ را از گلدان ملو یافته ها ریشه کن کنند. گلهای سرخ ایران گلگون تر شده اند. این کدام شهید است که در گلهای سرخ ما سرود می خواند؟

---

۱ — خسرو گلسرخی به همراه رفیق عزیزش کرامت دانشیان در سحرگاه روز ۲۸ بهمن ماه سال ۱۳۵۲ در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند.

۲ — از مجموعه اشعار گلسرخی از انتشارات حزب توده ایران (حاوی یک پیشگفتار درباره زندگی، مبارزات و دفاعیات او در دادگاه نظامی و آنگاه مرگ حماسه وارش — با اشعار منتشر شده شاعر).

۳ — از دفاعیات گلسرخی در دادگاه نظامی. نقل از کتاب "حماسه خسرو گلسرخی".

فردا
شعری از خسرو گلسرخی

شب که می آید و میکوبد پشت درها
به خودم میگویم:
من همین فردا
کاری خواهم کرد
کاری کارستان
و به انبار کتان هم کبریتی خواهم زد
تا همه
در جهان من و تو بگویند:
— "طلای سایه نمی نشینه
پولش از بازو بالا میره"
و در آن لحظه من مرد پیروزی خواهم بود
و همه مردم با هلهله ای به نوبهار
کار و نان خود را در ره ما میریزند
تا که جشن عشق سرخ ما را
با زلال خون صد دستان
بر فراز شهر آذین بندند
و به دور بام مشعل ها بفروزند
و بگویند:
"خسرو" از خود ماست
پیروزی او در دست پیروزی ماست
و در این هنگام است
و در این هنگام است
که به مادر خواهم گفت:
— غیر از آن یخچال و مبل و ماشین
چه نشستی، دل غافل، مادر
خوشبختی، خوشحالی اینست
که من و تو،
میان قلب ما مهر مردم باشیم
و به دنیا نوری دیگر بخشیم

شب که می آید و میکوبد پشت درها
به خودم میگویم:
من همین فردا
به رفیقانم که همه از عریانی میگریند
خواهم گفت:
— گریه کار ابر است
من و تو با انگشتی چون شمشیر
من و تو با حرفی چون باروت
به عریانی پایان بخشیم.
و بگوئیم، به دنیا به فریاد بلند
طلیعه دیدید، ما صاحب خورشید شدیم
و در این هنگام است
در این هنگام است
که همان بوسه تو خواهم بود
کز سر مهر به خورشید دهی
و به تو شاد از این پیروزی
به "حمیده" بوسه ای خواهم داد
تا که از یاد جدائی نهراسد
و نگوید چه هوای سردی است
حیف شد مویم را کوتاه کردم

شب که می آید و میکوبد پشت درها
به خودم میگویم:
ما همین فردا
کاری خواهم کرد
کاری کارستان

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!



دو مبارز توده‌ای از زندان به بیدادگاه نظامی رفتند

رژیم دیوصفت شاه دو تن از مبارزان توده ای را پس از ده سال زندان ، مجدداً به دادگاه نظامی کشاند و با اتهامات واهی و دسیسه آشکار آنها را به زندانهای طولانی تر محکوم کرد . این رفتار بی شرمانه و ضد بشری که با هیچ عرف و قانون و منطق جز ذهن علیل و جنون زده آریامهری قابل درک نیست ، تنها به خاطر اراده استوار و ایمان توده ای رفقای ما ، صابر محمدزاده و آصف رزم دیده صورت گرفته است ، چراکه این دو توده ای شرافتمند طی سالهای سیاه اسارت خود در دخمه ها و سیاهچاله های رژیم کودتا ، چنان کردند که خلق از آنها انتظار داشت و چنان گفتند که توده ای های راستین به صورت میراث انقلابی و سرمشق جاویدان با ایثار خود به ما آموخته اند .

صابر محمدزاده و آصف رزم دیده در جریان فعالیت در تشکیلات تهران ، توسط شهریاری خائن به چنگ ساواک افتادند . آنان مسئولیت چاپخانه حزب را در حوزه تشکیلات تهران به عهده ... جان روز افزونی که به عباس شهریاری و درجه ردیف اختیارات او را خواستار شده بودند ، به ... ساواکی در سال ۱۳۴۶ دستگیر گردیدند .

... در شکنجه گاههای ساواک ، نمونه های کم نظیری از وفاداری به توده و آرمانهای کمونیستی ارائه دادند . دشوارترین و حیوانی ترین شکنجه را تحمل کردند ، اما بر سر عقیده وفادار خود ماندند و بارها و بارها بر سر دژخیم فریاد زدند که به حزبی که در دامن آن پرورده شده اند ، افتخار می کنند و به خاطر توده ها هر سرنوشتی را ، اگرچه مرگ باشد ، با آغوش باز می پذیرند .

صابر محمدزاده و آصف رزم دیده در بیدادگاه نظامی شاه از آرمانهای خود و حزب توده ایران دفاع قهرمانانه و شورانگیزی کردند که متن کامل آن در کتاب "توده ای ها در دادگاه نظامی" از طرف مرکز حزب چاپ شده است . به دنبال این فریاد عشق و ایمان به خلق ، آصف رزم دیده به ٦ سال و صابر محمدزاده به ۷ سال زندان محکوم شدند . اما این مجازات های پوچ و بیهوده و انتقام جویانه کمترین خللی در عزم مبارزان کارگر ما وارد نیاورد . شاید به دلیل همین تسخیر ناپذیری و اعتقاد به سنن انقلابی مارکسیسم – لنینیسم بود که پس از پایان دوران محکومیت رفقا ، رژیم غدار و پست فطرت از آزاد کردن آنها سر باز زد . رژیم جبون کمیتی احکام متفاوت آمیز دادگاههای فرمایشی خود را نیز زیر پای گذارد ، در وجود این دو توده ای مومن ، دشمنان خطرناک خویش را می دید .

آصف و صابر قاعدتاً در سالهای ۵۲ و ۵۳ باید آزاد می شدند اما یکی از آنها ۴ سال و دیگری ۳ سال حتی با موازین قانون سیاه دستبخت شاه ، به طور غیر قانونی در بندها و زندانهای مختلف – و اغلب اوین – نگهداشته شدند و این در حالی بود که به خاطر شرایط ناهنجار اسارتگاه هر دو از لحاظ جسمی وضع وخامت باری یافته بودند . خونریزی معده ، کولیت و خونریزی روده و انقباض عضلات سینه مبارزان توده ای را به شدت آزار می داد و حتی زندگی آنها را تهدید می کرد . (این خطر با شدت بیشتری در حال حاضر رفقای ما را به طور جدی تهدید می کند) سرانجام در چند هفته اخیر زندانبانان خلق ایران ، آصف و صابر را بدون هیچ دستاویز و مجوزی ، دوباره به دادگاه نظامی بردند تا در یک خیمه شب بازی رسوا ، سندی اگرچه بی اعتبار برای تجاوز و اجحاف وقیحانه خود دست و پا کنند . رفقای ما این بار نیز در بیدادگاه به دفاع از عقیده و آرمان و حزب و خلق خود پرداختند و جنایات و قانون شکنی های رژیم را محکوم کردند . بیدادگاه عروسکی نیز آصف و صابر را به ۱۱ و ۱۲ سال حبس دوباره محکوم ساخت .

در همین حال دادرسی مسخره بود که ٦ مبارز دیگر نیز ، مدتها پس از سپری کردن مدت محکومیت خود ، دوباره به دادگاه کشانده شدند و هریک به ۴ سال زندان مجدد محکومیت یافتند . شرح محاکمه این ٦ مبارز در شماره های گذشته "نوید" به تفصیل افشا شد . اما آنچه باید با تمامی نیرو و توسط همه مبارزان ضد دیکتاتوری و آحاد مردم ، به هر وسیله و امکانی که مقدور است افشا شود ، سیاست جنایتکارانه ای است که رژیم شاه – ساواک در برابر مبارزان محتبس زندانی در پیش گرفته است . این توطئه جدید باید به و سخت رسوا گردد ، باید افکار عمومی در داخل و خارج کشور علیه این خودسری های خاموش بسیج شود و به یاری این شرافتمندان زیر غل و زنجیر بشتابد .

رژیم شاه دیروز مبارزانی چون حکمت جوها ، دزبانی ها ، منیعی ها ، جزنی ها ، ظریفی ها ، کلانتری ها ، چوپان زاده ها را با صحنه سازیهای مسخره در زندان کشتار کرد – و امروز زندانیان را به دلخواه خود بارها و بارها به محاکمه می کشد و بارها و بارها خیره سرانه محکوم می کند . این جنایات بی سابقه که پشت بشریت را به لرزه در می آورد ، به حوادث روزمره زندانهای سیاسی ایران بدل شده است و به طرز دردناکی عدم امنیت و موقعیت لرزان و خطرناک زندانیان سیاسی ، این فرزندان غیور و آرمان خواه خلق های ایران را نشان می دهد .

مبارزه همه جانبه ای برای حفظ جان و آزادی زندانیان سیاسی وظیفه وجدانی همه آنهایی است که میهن پرستی و دیگرخواهی پاره ای از روح و هویت آنهاست .

طغیان تبریز و . . .

حتی در قهرآمیزترین و خشونت بارترین شکل آن ، مفهوم سیاسی دارد ، به این تعبیر که مبارزه حتی در حیطه نظامی ، همان مبارزه سیاسی منتها در کیفیتی دیگر است . به این ترتیب درگیر شدن در یک نبرد رویاروی و قهرآمیز با دشمنی که تا دندان مسلح است و تمامی مواضع قدرت حکومتی را در دست دارد و به اقتضای خصلت ضد خلقی و وابستگی عمیق و همه جانبه اش به امپریالیسم ، هر نوع جنایت و درندگی از او متصور است ، به مثابه فرستادن یک ارتش تعلیم ندیده بی ابزار و فرمانده به جنگی نابرابر است . نتیجه چنین جنگی پیشاپیش معلوم است و مسئولیت عواقب آن با عناصر و گروهها و اقشاری است که از نظر تاریخی رسالت و از نظر سیاسی و ایدئولوژیک استعداد و ظرفیت فرماندهی و سازماندهی این ارتش را دارند ، اما از وظیفه خطیر و حیاتی خود به انحاء مختلف و دستاویزهای جوراجور ، سر باز زده اند .

پیکار جانانه و سراپا پرشور و نابرابر تبریز و پیش از آن طغیان گسترده خلق در قم ، در جوار اوج گیری بی وقفه مبارزات صنفی پرولتاریا ، بی تابی و تلاطم بی سابقه جنبش دانشجویی دانشگاهها ، شدت و حدت فعالیت های دموکراتیک صنفی و سیاسی کانون نویسندگان ایران ، انجمن وکلا ، قضات دادگستری ، شخصیت های ملی و علمای مترقی مذهبی و اعتلای دوباره جبهه نیروهای ملی و سازمان های وابسته آن و اقبال روزافزون و آمیخته به هیجان و شور مردم از این حرکت های ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ، گواه آنست که موازنه قدرت طبقاتی و سیاسی در جامعه ما به شدت به هم خورده است ، بی آن که موازنه جدید ، در روبنای سیاسی و اجتماعی منعکس شود . قالب های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی موجود ظرفیت محتوای رشد یافته جامعه ما را ندارد و ضرورت تغییرات نهادی و تحولات و دگرگونی های اساسی به اشکال مختلف و گاه با جلوه های انفجاری و شورشی بروز می کند . زمین لرزه ها و تب های تند و سیلاب های سرکشی که شروع شده ، نیرویی است که می خواهد از درون پوسته تنگ و نامتناسب سیاسی را که این محتوای اجتماعی را به زندان و زنجیر کشیده بشکافد و متلاشی کند . اگر احزاب و سازمان های سیاسی مخالف رژیم قادر نباشند این قوه و انرژی آزاد شده را در ارتباط و اسلوب رهبری خود متمرکز و مهار کنند ، این فرصت را به دشمن خود داده اند تا با اصلاحات آبکی و تغییرات صوری و جامه های کم محتوا ، روند انقلابی جامعه را دچار وقفه موقتی سازد و درجه شور و هیجان فزاینده توده ها را ، در مجموعه بحران همه جانبه سیاسی ، ایدئولوژیک ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و قضایی موجود ، پائین بیاورد . تنها امکان عملی – و منحصر به فرد ترین راه مقابله با چنین احتمالی – یک کاسه کردن نیروهای اپوزیسیون در جبهه ای وسیع است ، جبهه ای آن چنان وسیع که تنها محور و شرط ورودی آن اعتقاد به سرنگونی دار و دسته دیکتاتوری است .

فردا خیلی دیر است . امروز هنوز فرصتی هست . ما وقت زیادی را به بطالت و ویژه کاریهای کم ثمر و مشاجرات و جدال های فرساینده در درون جبهه نیروهای ملی و مترقی و ضد دیکتاتوری و خنثی کردن یکدیگر تلف کرده ایم . حاصل این غافل ماندن ها و کم کاری ها را خلق های ما اینک در میدان نبردهای نابرابر و بی فرمانده و بی سازمان ، با خون و زندگی و نثار هستی خویش می پردازند . خون های گرامی قم ، خون های عزیز تبریز ، خون های شهدای آینده و شهر – طغیان های اجتناب ناپذیر فردا به گردن ماست ، اگر به این ضرورت همبستگی ، فائق آمدن بر دشواری های اتحاد و پیوند وزیر پا نهادن کوته نظری ها و کج اندیشی ها و زیاده طلبی های ایده آلیستی پاسخ ندهیم .

قدرت ما در اتحاد ماست .

قدرت خلق در سازمانهای سیاسی خلق است .

پیروزی ما در گرو زنجیر شدن و جوش خوردن این سازمانهاست .

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

تظاهرات مردم در روز چهلم شهدای قم

در هفته گذشته در بسیاری از شهرهای ایران تظاهراتی به مناسبت چهلمین روز شهدای راه آزادی قم صورت گرفته است که تعدادی از آنها منجر به دخالت پلیس و تیراندازی شد. تاکنون از چند شهر خبرهایی در این زمینه به دست ما رسیده است:

در قم بعد از ظهر روز ۲۹ بهمن مردم در خیابان ارم با شعارهای ضد دیکتاتوری و درحالی که بازگشت آیت الله خمینی را خواستار بودند به راه افتادند و در خیابان محمدرضا شاه به طرف خانه آیت الله گلپایگانی به حرکت در آمدند. این تظاهرات منجر به زد و خورد با پلیس آریامهری شد و جمعی دستگیر شدند. در همین روز در خانه تعدادی از علمای قم و همچنین مساجد شهر مجلس ختم شهدای قم برگزار شد.

روز اول اسفند آیت الله روحانی در مسجد شیخان قم طی سخنرانی افشاگرانه ای که پس از چند دقیقه با قطع برق توسط ساواک ناتمام ماند اعلام داشت که واقعه تبریز به دنبال کشته شدن یکی از آزادیخواهان این شهر توسط پلیس شروع شد. دولت مالیات های سنگین از مردم می گیرد و آن را صرف خرید سلاحهایی می کند که رژیم آن را در سینه مردم بی پناه خالی می کند.

آیت الله شریعتمداری نیز طی سخنرانی خود در مسجد اعظم در حضور هزاران تن، تهاجم خونین به تظاهرات مردم تبریز و کشتار وحشیانه مردم این شهر را محکوم کرد و اعلام داشت که پلیس کار را به درگیری کشاند زیرا یکی از آزادیخواهان این شهر را هنگام چسباندن اعلامیه روی دیوار بازار کشت. آیت الله شریعتمداری حملات جراید را در این باره که وی تظاهرات مردم تبریز را محکوم کرده است تکذیب کرد. وی حادثه خونین تبریز را به تمام مسلمانان جهان به ویژه مردم تبریز تسلیت گفت و اعلام داشت که مجلس ختم شهدا با توجه به مشورت های علمای مذهبی به زودی برگزار خواهد شد.

در شیراز روز ۲۹ بهمن، شهر به حال تعطیل در آمد. در دانشگاه این شهر دانشجویان در محوطه دانشگاه علیه حکومت استبدادی شاه دست به تظاهرات زدند که با تهاجم گارد های رژیم روبرو شد. جمعی دستگیر و عده ای مجروح شدند.

در کرمان نیز روز شنبه ۲۹ بهمن دانشجویان به عنوان اعتراض به کشتار مردم قم از حضور در کلاسهای درس خودداری کردند. کسبه شهر نیز مغازه های خود را بستند.

در مشهد به دنبال تظاهرات دانشجویان دانشگاه این شهر پلیس به حال آماده باش در آمد و در نقاط مختلف شهر مستقر شد. باوجود تهدید پلیس، مردم در خیابانهای شهر دست به تظاهرات پر شوری علیه رژیم جنایتکار شاه زدند.

در آخرین لحظاتی که "نوید" زیر چاپ می رفت گزارشگر "نوید" از اهواز خبر داد که همزمان با تبریز، قم، مشهد و شهرهای دیگر، در این شهر نیز مردم به عنوان اعتراض به کشتار مردم در قم و حکومت دیکتاتوری در خیابان باغ شیخ دست به تظاهرات زدند. پلیس شاه پس از آن که نتوانست با گاز اشک آور تظاهر کنندگان را متفرق کند شروع به تیراندازی کرد. هنوز تعداد مجروحین و کشته شدگان احتمالی معلوم نیست.

تبعید روحانیون آزادیخواه

به دنبال کشتار وحشیانه مردم قم، رژیم ضد خلقی شاه هجوم تازه ای را برای سرکوب هرگونه صدای اعتراضی و آزادیخواهی آغاز کرد. "خبرنامه" اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران خبر می دهد که رژیم تعدادی از استادان آزادیخواه و گویندگان معاهد حوزه علمیه قم دستگیر و حجت الاسلام آقای شیخ محمد یزدی را به بندر لنگه وحجت الاسلام آقای شیخ حسین نوری را به شهرستان خلخال وحجت الاسلام آقای ناصر مکارم شیرازی را به بندر چاه بهار وحجت الاسلام آقای مرتضی فهیم کرمانی را به شهرستان سقز وحجت الاسلام آقای محمدعلی گرامی را به شهرستان شوشتر وحجت الاسلام آقای عباسی را به بندر چاه بهار تبعید نموده است. "خبرنامه" همچنین اطلاع می دهد که آیت الله محلاتی از روحانیون آزادیخواه و مراجع تقلید شیراز "به دنبال ابراز تنفری که نسبت به اهانت به "جامعه روحانیت" و کشتار جمعی مردم قم نموده" از سوی عمال رژیم دستگیر و به بندر بوشهر تبعید گردیده است. ما این یورش جدید رژیم ضد مردمی را به روحانیون آزادیخواه محکوم می کنیم و همه مبارزان و آزادیخواهان را به پشتیبانی از این روحانیون ضد استبداد فرا می خوانیم.

وحشت رژیم از تماس ارتشیان با مردم

اخیرا بخشنامه فوق محرمانه ای به فرماندهان ارتش، شهربانی و ژاندارمری ابلاغ شده است که در آن از فرماندهان خواسته شده به زیردستانشان یادآور شوند و تاکید کنند در مجامع عمومی از وضع زندگیشان گله و شکایت نکنند. به دنبال صدور این بخشنامه در همه واحد های ارتش، ژاندارمری و شهربانی جلسات گوناگونی جهت به اصطلاح تشریح این بخشنامه برای زیردستان تشکیل می شود. در این جلسات اغلب درجه داران وافسران جزء و گاه افسران ارشد تهدید می شوند که در تاکسی و میهمانی ها کسی حق ندارد از کمی حقوق، خرج کمرشکن زندگی و بی مسکنی شکایت کند. صدور چنین بخشنامه ای خود بزرگترین دلیل اوج گیری روز افزون نارضایی از رژیم پوسیده و قرون وسطایی شاه خونخوار و آدمکش در درون ارتش است. شاه حتی از درد دل ارتشیان با هم میهنانشان بر سر عادی ترین مسایل یعنی نان و آب و مسکن و گرانی وحشت دارد. گزارشهای رسیده حاکیست که در پایان اکثر این جلسات کسانی که به اجبار مدتی از وقتشان را صرف گوش دادن به تهدید های فرماندهان کرده اند با تمسخر جلسات را ترک کرده اند و بااین که می خواهند زبان آنها را به سقف دهانشان بدوزند زبان به اعتراض گشوده اند.

لشگرکشی شاه به آفریقا

درحالی که رژیم جنایت پیشه و تجاوزکار شاه بی شرمانه تمام گزارش ها و خبرهای مربوط به دخالت مستقیم ارتش ایران را در جنگ شاخ آفریقا علیه حکومت انقلابی اتیوپی، به مثابه ژاندارم و حافظ منافع امپریالیسم جهانی تکذیب می کند، گزارش های رسیده از داخل ارتش همگی حکایت از ترس، جابه جایی و مانور جنگی واحدها و نقل و انتقالات فوق محرمانه دارد. این حرکات محرمانه آن چنان شدت یافته است که در اکثر واحدها سربازان اسیر ایرانی بوی جنگ و خون را استشمام کرده اند. پس از هر شامگاه بحث داغ همه پادگانها، جنگ در آفریقاست. سربازی که تازه ارزش کنده شده و مجبورا از دستش گرفته اند و به جای آن تفنگ به دستش داده اند از کنار دستی اش که از تمام ایران، دوده، خودش، و از تمام تهران، خیابان لاله زار دیده، می پرسد: آفریقا کجاست؟ چرا باید بجنگیم؟

این ولوله در بعضی از پادگانها که در آنها اخبار مربوط به کشته شدگان جنگ ظفار هنوز دهان به دهان می گردد، بیشتر محسوس است. از جمله این پادگانها می توان از پادگانهای سقز و کازرون نام برد.

نخستین گزارشهای رسیده از پادگان کازرون در استان فارس حاکی است که جمع زیادی از سربازان راننده تیپ مستقر در این پادگان را قبلا در رابطه با ظفار اعزام داشته اند، اما گفته شده است که اینک این رانندگان همراه دیگر سربازان ارتش به دستور شاه و به اشاره اربابان کاخ سفید واشنگتن به آفریقا فرستاده شده اند تا در کنار سربازان رژیم تجاوزکار سومالی علیه حکومت مترقی انقلابی اتیوپی بجنگند.

بیانیه دانشجویان دانشگاه تهران

دانشجویان دانشگاه تهران در آغاز نیم سال دوم سال تحصیلی بیانیه ای صادر کردند و اعلام داشتند: "در آستانه سال تحصیلی جاری مقامات دانشگاه و در راس آن رئیس دانشگاه محیطی ضد آموزشی و ضد فرهنگی توام با فشار پلیسی و نفی کلیه حقوق صنفی دانشجویی به وجود آوردند و موازین انسانی را زیر پا گذاردند. دانشجویان در مقابل این تعدی و تجاوز جهت روشن کردن مسائل با حضور مقامات مجمع عمومی برپا کردند و حقانیت فعالیت های صنفی را به ثبوت رساندند و در این راه از حمایت استادان نیز برخوردار شدند و هنگامی که مجامع عمومی با زور با تهدید برهم خورد با بی جوابماندن از رفتن به کلاس خودداری کردند. دانشکده ها و مدارس عالی مختلف نیز با تحریم کلاسها پشتیبانی خود را از فعالیت های صنفی اعلام داشتند. مقامات دانشگاه بجای احترام به خواست های اصولی دانشجویان ۲۰۰ تن از دانشجویان را بدون هیچ گونه دلیلی بین یک تا سه ترم از تحصیل محروم کردند و بعضی از دانشکده ها را تعطیل کردند. در مقابل این اعمال شنیع دانشجویان امتحانات را تحریم کردند. ما بار دیگر اعلام می داریم که با عدم پاسخ برای نیل به خواستهای بر حقمان مبارزه کرده و خواهیم کرد. ما پیگیرانه خواستار به رسمیت شناختن حقوق صنفی خود و حل فوری مسئله محرومین از تحصیل می باشیم و هرگونه دشمنی با علم و فرهنگ و خواستهای دانشجویی را محکوم کرده، مسئولیت کلیه عواقب ناشی از آن را متوجه گردانندگان دانشگاه می دانیم".

تظاهرات در دانشگاه ملی و دانشکده پلی تکنیک

دانشجویان دانشگاه ملی ایران روز اول اسفند ماه برای اعتراض به شرایط اختناق محیط دانشگاه دست به تظاهرات وسیعی زدند. در جریان این تظاهرات پلیس وحشیانه به دانشجویان حمله ور شد. در این هجوم تعداد زیادی از دانشجویان و افراد گارد مجروح گردیدند. اخبار رسیده حاکیست که در جریان این تظاهرات دانشجویان مجسمه نکبت بار شاه را در محوطه دانشگاه با سنگ و اره آهن خورد کردند.

از دانشکده پلی تکنیک نیز خبر می رسد که در روز اول اسفند دانشجویان این دانشکده با شعارهای ضد دیکتاتوری دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات دانشجویان از خواستهای خلق قهرمان کرده تبریز که در راس آنها سرنگونی رژیم دیکتاتوری و بازگشت آزادی قرار داشت، پشتیبانی کردند. این تظاهرات نیز به برخورد با گارد داخل دانشکده پلی تکنیک انجامید.

تظاهرات محصلین در آمل

پیش از ظهر روز بیست و پنجم بهمن ماه دانش آموزان آمل تظاهرات خیابانی پر شوری برپا کردند که عده ای از رهگذران و مردم مسیر این تظاهرات به آن پیوستند. تظاهر کنندگان در حالی که علیه شرایط اختناق ایران شعار می دادند و خواستار گشایش فضای سیاسی و احیای آزادی و قانون بودند، خواستار بازگشت آیت الله خمینی از تبعید شدند. تظاهرات نخست با شرکت دهها محصل آغاز شد اما تعداد آنان پس از عبور از خیابانهای بانک ملی، دادگستری و سعدی به صدها نفر رسید. صدها تن از محصلین دبیرستانهای پهلوی و طبری به این سیل پر شعار و خروشان پیوستند. بعضی نقاب بر چهره داشتند و گروهی اعلامیه های سیاسی پخش می کردند که مضمون آنها شرح شعارهای تظاهر کنندگان بود. پیش از آن که هجوم ماموران شهربانی آغاز شود، تظاهرات در کوچه ها و خیابان های مسیر خود فروکش کرد.

برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر پیشنهاد هواداران حزب را در همه جا آگاه میسازیم ، بکوشند بر اساس رهنمودهای سازمانی ، گروه انقلابی توده‌ای بوجود آورند و با مرکز حزب تماس برقرار سازند . برای برقراری این تماس تا هنگامیکه وسیله کاملاً اطمینان بخشی بوجود نیامده ، تنها بنام مستعار و بدون دادن هیچگونه خبر و علامتی که ساواک بتواند از آن راه شما را بشناسد به نشانی حزب توده ایران نامه بنویسید و خبرهای جالب محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه ها منتشر نمی‌شوند برای ما بفرستید .

این گونه نامه‌های خود را میتوانید مستقیما از ایران بفرستید ولی بهتر است آن را بنشانی آشنائی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به پست اندازد . در مواردی حتی میتوانید از نشانی کسانی استفاده کنید که آشنایان بدی نیستند و شما را هم نمی شناسند . این بستگی دارد به ابتکار و امکانات خود شما .

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فردیکه مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب میسر است . برای گرفتن این ارتباط باید دوست مورد نظر به اروپا بیاید و از یک تلفن عمومی ، و یا از پستخانه (نه از مهمانخانه و یا خانه مسکونی) بدون دادن نام و نشان خود به شماره تلفن ۷۹۳۳۴۹۹ و ۷۹۰۰۲۱۴ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد . آن دوستان شماره تلفنی را که با آن میتوانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد . نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید ، خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمائی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید .

راه دیگر برقراری پیوند بوسیله یکی از دوستان مورد اعتماد شماست که در خارج زندگی یا تحصیل میکند و برای دیدار به ایران می آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می آورد .

برای ارسال خبرها و نامه های خود به " نوید " نشریه حزب توده ایران در داخل کشور ، نیز میتوانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید .

ما در راه خلق حرکت میکنیم . هدف ما حق است . راه ما درست است . ما سرانجام پیروز خواهیم شد .

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

رژیم در برابر عزم یکپارچه اعتصابیون پُست عقب نشست

اعتصاب پر شور و یکپارچه نامه رسان ها و کارکنان اداری پست تهران سرانجام پس از یک هفته پایداری به پیروزی رسید . رژیم ضد خلقی در برابر صف متحد و عزم آهنین اعتصابیون عقب نشست و تعهد سپرد که تا ۱۰ اسفند کلیه خواستهای حقانی زحمتکشان دلیر پست را عملی سازد .

اعتصاب نامه رسانها به دنبال بی اعتنائی مسئولان اداره پست به خواستهای حقه آنها از روز دوشنبه ۱۰ بهمن ماه آغاز شد و دو روز بعد کارکنان اداری پست تهران نیز به اعتصابیون پیوستند . پیش از آغاز اعتصاب کارکنان پست کوشیدند با وزیر که برای بازدید به اداره آمده بود تماس گرفته خواستهایشان را مطرح کنند اما آقای وزیر فرار را بر قرار ترجیح داد . پس از آن که اعتصاب درگرفت وقتی جناب وزیر سراسیمه برای خاموش کردن خشم اعتصابیون و مذاکره با آنها به اداره پست آمد ، اعتصابیون یک صدا گفتند " با وزیری که با مشکلات و دردهای ما بیگانه است حرفی نداریم " . یکی از آنان می گفت : " . . . آقای وزیر میداند که من با چندین سال سابقه کار هنوز باید با زن و بچه هایم زیر چادرهای خیابان شوش زندگی کنم ؟ " یکی دیگر از نامه رسانهای اعتصابی گفت : " شب عید در پیش است و زن و بچه هایم صورت کفش و لباس شب عید را به من داده اند ، اما آخر با ۱۲۰۰ تومان حقوقی که حتی خرج یک صبحانه این آقایان هم نمی شود جز سرافکندگی چه جوابی میتوانم به آنها بدهم ؟ " دیگری میگفت : " بچه هایم شب خرجینم را برای پیدا کردن میوه وارسی میکنند و من همیشه شرمنده ام چراکه با ۱۲۰۰ تومان که نصفش را هم باید بابت کرایه اتاق بدهم چطور میتوانم پرتقال کیلوئی ۳۵ ریال یا سیب کیلوئی ۶۰ ریال بخرم ! " اعتصابی دیگری میگفت : " من حاضرم جانم را فدا کنم تا شاید دیگر همکارانم زندگی بهتری داشته باشند . " و . . . . سپس همه با هم پیمان بستند که تا برآورده شدن خواستهایشان از پای ننشینند . از اعتصابیون میخواهند که ده نفر از میان خود به عنوان نماینده انتخاب کنند تا با آنها مذاکره شود اما آنها که با شیوه های نیرنگ و فریب و تطمیع و تهدید و . . . آشنا بودند در پاسخ میگویند " هر کس با ما کار دارد به میان ما بیاید . میخواهید ۱۰ تن از بهترینهایمان را انتخاب کنیم و شما آنها را روانه زندان کنید ؟ نه ! هرگز ! " .

در طول اعتصاب ، اعتصابیون از ورود عمال علنی و مخفی رژیم به درون صفوف خود با هوشیاری جلوگیری کردند و اجازه ندادند فتنه گران عامل رژیم در صفوف فشرده و آهنین آنها بی نظمی و اغتشاش وارد کنند و بهانه تهاجم به دست گزمه های رژیم دهند .

کارکنان پست تهران عزم خود را به ادامه اعتصاب تا تحقق همه خواستهایشان اعلام داشتند . در رأس خواستهای اعتصابیون افزایش حقوق و احتساب ۶ سال سابقه کار ۱۵۰۰ تن از نامه رسانها که در سال ۴۹ استخدام شده اند و امسال رسمی شده اند ، بی آن که سوابق کارشان به حساب آید ، افزایش خرج ناچیز بنزین و نگهداری موتورسیکلت هایشان و نیز پرداخت کامل حق لباس که هرسال پرداخت میشد و امسال میخواهند آن را بالا بکشند ، قرار داشت .

گزارش خبرنگار نوید حاکی است که اعتصابیون تا ۱۰ اسفند به دولت فرصت داده اند که خواست هایشان را عملی کند و مسئولان رژیم نیز به ناچار این مهلت را رسما پذیرفته اند . کارکنان پست اعلام داشتند که اگر تا پایان مهلت مقرر کلیه خواستهایشان تحقق نپذیرد دوباره دست از کار خواهند کشید .

هوشیاری و موقع شناسی زحمتکشان پست و گزینش زمان مناسب برای آغاز اعتصاب (با توجه به نزدیک شدن سال نو و تراکم نامه ها و کارتهای تبریک نوروزی) و نیز یکپارچگی و پایداری آنها در جریان اعتصاب ، رژیم را به عقب نشینی وا داشت .

در میان زحمتکشان پست ، به دنبال یک هفته اعتصاب پر شور روحیه تازه ای پدیدار شده است روحیه ای که از درک نیروی اتحاد و همبستگی سرچشمه میگیرد .

پیروزی کارگران اعتصابی دخانیات

اعتصاب دو هزار کارگر دخانیات تهران که از صبح دوشنبه ۱۷ بهمن آغاز شده بود سرانجام پس از سه روز با وعده و تعهد کارفرما برای انجام خواسته های آنها پایان یافت . فشار ، تهدید و ارعاب کارفرما طبق گزارش های رسیده طی سه روزی که اعتصاب ادامه داشت هیچ کدام نتوانست عزم راسخ کارگران را برای احقاق حقوق به غارت رفته شان در هم بشکند . مهمترین خواست کارگران تجدید نظر در جدول حقوق آنهاست که کارفرما برای برآورده کردن آن مدت کوتاهی وقت خواسته است . با تجدید نظر در این جدول حقوق ناچیز کارگران زحمتکش دخانیات افزایش می یابد . دخانیات در حالی از افزایش حقوق ناچیز کارگران خودداری میکند که به عنوان یک انحصار بزرگ دولتی درآمد سرشاری دارد . در سال ۴۹ درآمد دخانیات بیش از ۷۴۹۷ میلیون ریال بوده و در سال بعد به رقمی بالاتر از ۱۰۵۹۴ میلیون ریال رسیده است .

توفان خشم مردم تبریز هنوز فروکش نکرده است

توفان خشم مردم علیه دیکتاتوری شاه خونخوار هنوز در تبریز فروکش نکرده است . هنوز مردم در خیابانهای شهر قهرمان دندانها روی هم می فشارند و مشت های گره شده دیوار بلند استبداد محمد رضاشاهی را نشانه گرفته اند . گزمه های پاسدار حکومت خون و خفقان در تمام محله های شهر پرسه میزنند و کوچکترین حرکتی بند دلشان را پاره میکند . شهربانی و ارتش در حال آماده باش به سر می برند . کفتارهای ساواک که روز ۲۹ بهمن مشت خلق را پس از سالها مانند پتکی آهنین بر بالای سر خود احساس کرده بودند و از ترس به آتش کشیده شدن لانه های شناخته شده شان به سرعت آنها را همراه با اسناد چندین ساله استبداد و خفقان و خون و شهادت و جسارت تخلیه کرده بودند هنوز حال عادی خود را باز نیافته اند . موش های پیشانی سفید ساواک که سالها در دیوارها پنهان شده بودند تا برای پرونده سازها و پاسداران شب و سیاهی و خاموشی خبر چینی کنند هنوز از سوراخ های چند میلیون تومانی خود بیرون نیامده اند . در چنین شرایطی سگهای زنجیری شاه به اشاره مستقیم او در مجلس فرمایشی [illegible] و روزنامه ها پارس های گوشخراش خود را شروع کرده اند . از امنیت سخن میگویند و تجاوز به حریم آزادی شخصی شهروندان ، از تعقیب و تهدید و محاکمه ، و در همین حال از گلباران شدن مجسمه نکبت بار شاه جلاد در روز به اصطلاح تنفیذ به رایگان داد سخن میدهند و این که چرا دولت جواب شورشیان را نمی دهد . تمام این جنجال حکایت از تمایلی دارد که رژیم به شیوه گذشته با استفاده از عواملش به عنوان تظاهرات رستاخیزی در آستین دارد . با آن که یک هفته از قتل عام مردم در تبریز میگذرد هنوز رژیم به سوالی که بارها از زبان مردم مطرح کرده پاسخ نداده است . بلندگوها و روزنامه ها هر روز می نویسند و میگویند مردم از دولت میپرسند مردم در تبریز چه میگفتند و چه میخواستند و شمارشان چه بود . اما هرگز پاسخی به این پرسش نمیدهند . آنها هرگز نه گفته و نه نوشته اند که مردم به ستوه آمده در شهر قهرمان تبریز آزادی را فریاد میکشیدند و پایان دیکتاتور و دیکتاتوری مرگ می طلبیدند . از میان انبوه خبرهای جعلی و سراپا دروغی که پخش و منتشر میشود هنوز هیچ کس نمیتواند به درستی بفهمد چه تعداد از مردم مبارز و بی سلاح تبریز در هجوم تانک ها و مسلسل ها کشته و مجروح شده اند و بر سر آنها که در چنگال گزمه ها اسیر شده اند چه آمده است .

براساس آخرین گزارش هائی که از سوی خبرنگاران " نوید " از شهر تبریز رسیده است ، تظاهرات مردم پس از کشته شدن یکی از آزادیخواهان تبریز هنگام چسباندن اعلامیه در بازار تبریز شروع شد . در این اعلامیه مردم به عزای عمومی در روز چهلم قربانیان گلوله باران مردم در قم دعوت شده بودند . مبارز شهید پس از آن که تهدید پاسبان را برای نچسباندن اعلامیه روی دیوار بازار نشنیده گرفت ، با گلوله پلیس درنده شاه در خون خود غلطید و کسانی که شاهد عینی ماجرا بودند پس از دیدن این صحنه به طرف پلیس حمله ور شدند . جمع دیگری از ناظران صحنه جسد اولین شهید ۲۹ بهمن را به دوش کشیده و به طرف مرکز شهر به راه افتادند . خبرنگاران " نوید " که دوشادوش مردم تبریز شاهد طغیان و شورش بوده اند تأکید میکنند :

– هنوز نمی توان به درستی تعداد کشته شدگان را مشخص کرد ، اما آنچه مسلم است دهها نفر در اثر شلیک گلوله به شهادت رسیده اند . ما خود شاهد انتقال صدها مجروح به داخل خانه ها و کامیون های ارتش و شهربانی بوده ایم . دهها جسد بیجان غلطیده را هم دیده ایم که مدتها روی اسفالت خیابانها و حاشیه پیاده روها افتاده بودند . "

نشریه خبری جبهه ملی ایران

نخستین شماره نشریه خبری اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران با نام " خبرنامه " در چهار صفحه منتشر شد . این نشریه همانطور که انتظار میرود از ورای سانسور و دیوار اختناق ، به رویدادها و واقعیاتی که به روزنامه ها و ورق پاره های تبلیغاتی رژیم پاسدار گور و خاموشی راه ندارد ، پرداخته است . انتشار این اخبار و بررسی و تفسیر مسایلی که بلندگوهای وقیح و جاعل و پرگوی دار و دسته استبداد آنها را از مردم پنهان میدارند ، یا با تحریف و دروغ و تزویر می آمیزند ، به مثابه یک عامل افشاگرانه ملی ، در خور اهمیت بسیار است . حقیقت بزرگترین سلاح و توپخانه خلق است و به همین دلیل آنها که از حنجره شغالها و کفتارهای حکومتی زوزه میکشند ، با همه وسایل نشر حقیقت و راستی دشمنی ریشه ای دارند . به این ترتیب انتشار منظم و بی وقفه نشریه خبری اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در شرایط اوج مبارزات خلقی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران ، به عنوان یک گام مثبت و ثمربخش که در عین حال زمینه نزدیکی و هماهنگی فزونتر نیروهای ضد استبدادی و ضد اختناقی است ، قابل ستایش است . هیات تحریریه " نوید " این موفقیت را به هیات تحریریه و بانیان نشریه ملی جدید از صمیم قلب تهنیت میگوید .

نـــویـــد

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

شمارهٔ ۲۰ ـ سه شنبه ۹ اسفند ماه ۱۳۵۶

(فوق العاده)

درود شور انگیز به مردم قهرمان تبریز!

(اظهاریهٔ هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران)

روز شنبه ۲۹ بهمن ماه در یکسلسله از شهرها و از جمله تبریز، اصفهان، شیراز، اهواز و غیره، قشرهای مختلف مردم برای نشاندادن خشم و اعتراض خویش نسبت به رژیم دست به تظاهر زدند. این تظاهرات مردم در شهر تبریز دامنه ای وسیع یافت. در این شهر نیرو های مسلح بدستور جبارانه شاه وبرای حفظ رژیم استبدادی و ضد ملی وی مردم بی سلاح را در معرض گلوله باران وحشیانه و حمله سبعانه تانکها و مسلسل ها قرار دادند. عدهٔ کثیری از مردم تبریز در اثر این اقدام ددمنشانه شهید و یا مجروح شدند. در جریان این حوادث رژیم بنا بشیوهٔ همیشگی خود با دست زدن به یك سلسله خرابکاری بدست چاقوکشان و اوباشان ساواك، در تقلاست این بربریت آدمکشانهٔ خود را توجیه کند و کسانی را که با استفاده از حقوق حقه قانونی خود در نهایت نظم دست به تظاهر زده بودند، مورد آزار و اهانت و تعقیب قرار دهد. سخنگویان بیشرم رژیم در مجلس و سنا و رسانه های گروهی با بکار بردن صفاتی که برازنده خود آنها و ارباب تاجدار آنهاست، در حق مردم شرافتمند تبریز انتسابات زشت بکار میبرند.

ما درود پرشور خود را به مردم دلاور تبریز، این گهوارهٔ ارجمند آزادی و جنبش مترقی در میهن ما، ابراز میداریم و به گلوله باران سبعانه مردم از طرف رژیم ضد ملی و استبدادی شاه با حدتی هر چه تمامتر اعتراض میکنیم.

حزب توده ایران در برابر شهدای این فاجعه بزرگ سر تعظیم فرود میآورد و همدردی و همبستگی خود را با بازماندگان آنان ابراز میدارد. حوادث تبریز زلزله بزرگی است که در کاخ پلید استبداد محمدرضا شاهی روی داده و بزرگترین موج جنبش مردم در سالهای اخیر است و نشان میدهد که در «جزیرهٔ ثبات» طوفان خشم همگانی می غرد. این حوادث یکبار دیگر نشان داد که سرب آتشین قادر نیست مردم از جان گذشته ای را که برای نیل باستقلال و دمکراسی بپای خاسته اند و از رژیم استبدادی بجان بیزارند، بهراساند. مبارزهٔ طبقات و قشر های متحد خلق علیه رژیم ادامه دارد و گسترش مییابد. حزب توده ایران با تمام نیروی خود پشتیبان و شریك این مبارزات است. حزب توده ایران از همه نیرو های مترقی و ضد رژیم دعوت میکند که با تمام قوا برای سوق بیشتر توده ها بمبارزه همهٔ مساعی و ابتکارات خود را بکار برند و در این مبارزه سرسختی و پیگیری نشان دهند.

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانانه مردم ایران علیه استبداد فاشیستی محمد رضا شاه!

متحد باد نیرو های مخالف رژیم در نبرد علیه ارتجاع سیاه!

درود شور انگیز ما به مردم قهرمان تبریز!

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اول اسفند ۱۳۵۶

حقایق تکان دهنده‌ای از قیام صد هزار نفری تبریز

خبرهایی که از تبریز، شهر قیام و خون و رزم می رسد، حقایقی کتمان شده هولناکی را از قتل عام بی شرمانه و جنون آمیز ابلیس تاجدار و مقاومت پهلوانی وحماسه آمیز خلق رنجدیده و به ستوه آمده آذربایجان بر ملا می کند. ده روز پس از فاجعه تاریخی تبریز منابع موثق و شاهدان صحنه های این طغیان به خون تپیده، تعداد شهدا را تا ۵۰۰ نفر ذکر می کنند. در حالی که آمار مجروحان به حدود هزار نفر سر می زند، خبرنگار «نوید» تصریح می کند که نزدیك به دو هزار نفر تا کنون دستگیر شده اند و جست و جوی محلات و خانه های مردم و تفتیش بدنی رهگذران مظنون در معابر با و سعت وخشونت عریان و گستاخانه ای ادامه دارد. شهر در زیر کابوس حکومت نظامی است، گویی ارتش فاشیسم آن را اشغال کرده است. خشم در گلوی خلق هزاران بار بغض گره خورده، از جراحت عمیقی که بر قلب شهر قهرمان نشسته هنوز خون می چکد، اما خون های پاکی که در روز های ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه روی اسفالت خیابانها و سنگفرش کوچه ها ریخت، گویی هنوز زبانه می کشد و برای عابران سرود آزادی میخواند. ورود وخروج به تبریز کنترل می شود، اتوبوسهای مسافربری وقطار زیر نگاههای پر از شك و بدگمانی سگهای تازی رژیم است، خروج اهالی آذربایجان از مرز بازرگان تقریبا قطع شده، رژیم که تا آرنجهایش به خون مبارزان و آزادیخواهان آغشته است، به شهر مشروطه، شهر آزادی، شهر ستارخان وحیدر عمو اوغلی، چشم غره می رود و چنگ و دندان نشان می دهد. او می خواهد ترس و لرز خود را در پرده سبعیت حیوانی بپوشاند ویا بوی سرنیزه ودود باروت و سایه تانکها، شهری راکه دشت شقایق های سوزان ایران است، به کوبری بی نفس و صامت بدل کند، امادر نگاه صدها هزار تبریزی ـ چونان نگاه میلیونها خلق آذربایجان ـ فرشی خاموش می جوشد:

ـ شهدای ما را به مابر گردانید. حالا که زندگی آنها را از ما ربودید، جنازه های گرامی آنهارا پنهان نکنید، لاله هایی راکه درو کردید، به خلق سوگوار برگردانید... جلادها... دروغ بافان...

و در متن این عزای عمومی خلق آذربایجان است که رژیم خیمه شب بازی مضحکی را برای لوث کردن جنایت فراموش نشدنی و تکان دهنده ای که در تبریز مرتکب شده، آغاز کرده است. از یك سو به صدا در بخشنامه رسمی شده تا از طرف معلمان زحمتکش که خود قشری دیگر از قربانیان رژیم استبدادی و ضد ملی اند، به درگاه شاه آدمی خوار ستایش نامه بفرستند وقیام سراسری وتوده ای ستمگر مشروطه ایران رابه اصطلاح محکوم کنند، وازسوی دهان گشادان مجلسی و قارقارك های سخره تبلیغات حی روزنامه های ساواك زده و روسپی وش، توپخانه های پراز چرك و لجن خودرا به روی سلحشوران طغیان کرده گشوده ماند تا واقعیت خواستهای ۱۰۰ هزار قیام کننده تبریزی و انگیزه های اساسی آن رااز مردم بپوشانند ویا قلب حقایق وتحریف رویدادها، بانگ شهادت وتهور تبریز راکه باشعار آزادی اوج گرفته است، در زوزه هاوگوشخراش و عربده های جندش آور خویش گم کنند. در کنار این شعبده بازی رسوا، جلاد بزرگ، شاه وزوزك نوچه امیرعباس، فرمان صادر کرده که مأموران خطاکار حوادث خونین تبریز تنبیهی شوند. در حالی که تمامی اخبار واطلاعات دقیق و تائید شده حاکی ازآن است که فرمان قتل عام بی رحمانه تبریز مستقیما از طرف شاه صادر شده، این نمایش خرنگ کی و مبتذل، اهداف دوگانه خودرا افشا می کند. شاه با این فرمان کذایی از یك طرف می خواهد دست خودرا ازخون صدها آزادیخواه تبریزی بشوید و سالوسانه در برابر انظار مردم مسئولیت این جنایت عظیمرا با کمر چنبره مهره ناچیز خود، به گردن دیگران ببندازد، واز طرف دیگر با فرمان دو پهلوی خود آن دسته از نظامیان راکه علی رغم دستور صریح او از آتش گشودن به روی خواهران و برادران خویش سرباز زدند ویا با اهمال عمدی و تسامح و ناخشنودی آشکار گلوله هایشان را به جای سینه های مردم به آسمان شلیك کردند، مورد تعقیب به عنوان قصور در انجام وظیفه تحمیلی وغفلت در برابر اراده خونین و اهریمنی فرمانده تاجدار، عقوبت دهد. شگفتا که وقاحت ووحشیگری چه طول و عرض دهشتناکی دارد!

اعزام عجولانه هیات نظامی به تبریز به سرپرستی ارتشبد شفقت (آجودان شاه) و با شرکت کارهای پنهانی سفید دربار نظیر سپهبد فیروزمند، سپهبد رحیمی و سرلشگر بهت اللهی درست به خاطر همین نبود و سمع در صفوف ارتش و شهربانی صورت گرفت. این هیات در واقع برای یافتن ریشه ها و دلایل طغیان صد هزار نفری تبریز به این شهر نرفت، چراکه شاه وکاسه لیسان و دلقکان ودژخیمان او، خود به درستی به انگیزه های قیام خونین و خشماگین مردم واقف بودند. آنچه این هیات عالی رتبه نظامی را وحشت زده به شهر طلفی کشاند، صحنه های فراوان سرکشی سربازان و افسران و درجه داران در هجوم به مردم بی سلاحی بودکه تنها جرمشان آزادیخواهی است. پاره ای از این مأموران که به هرحال در درد مشترك خلق سهیم بودند، لباسهای خودرابه دور افکندند وبه صفوف آزادی وخلق ملحق شدند.

بخشنامه های پیاپی وسخنرانی های عصبی و پر آب و تابی که به دنبال قیام تبریز توسط فرماندهان واحدها، پرسنل وکادرهای نظامی را خطاب قرار می دهد، واقعیت ترس عمیق وفراگیر رژیم را در بازتاب عصیان شورانگیز مردم به وضوح نشان می دهد. یکی از این فرماندهان به افراد خود گفته است:

برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر روشنی هواداران حزب را در همه جا آگاه میسازیم و یکشنبه بر اساس رهنمودهای سازمانی ، گروه انقلابی توده ای بوجود آورید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید . برای برقراری این تماس تا هنگامیکه پیوند کاملا اطمینان بخشی بوجود نیامده ، تنها بنام مستعار و بدون دادن هیچگونه خبر و علامتی که ساواک بتواند از آن راه شما را بشناسد به نشانی حزب توده ایران نامه بنویسید و خبرهای جالب محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه ها منتشر نمی شوند برای ما بفرستید .

این گونه نامه های خود را میتوانید مستقیما از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا بوسیلهٔ آشنائی در خارج از ایران ـ بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به پست اندازد . در مواردی حتی میتوانید از نشانی کسانی استفاده کنید که انسانهای بدی نیستند و شما را هم نمی شناسند . این بستگی دارد به امکانات و ابتکار خود شما .

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فرد یکه صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب ممکن است . برای گرفتن این ارتباط باید دو چیز مورد نظر به اجرا بیاید و از یک تلفن عمومی و یا از پستخانه (نه از مهمانخانه و یا خانه مسکونی) بدون دادن نام و نشان خود به شماره تلفن ۷۹۲۳۲۹۹ و ۷۹۰۰۲۱۴ در پاریس تلفن کنید و آقای مایر Meyer را بخواهید . آن دوستان شمارهٔ تلفنی را که با آن میتوانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد . نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید ، خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمائی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید .

راه دیگر برقراری پیوند بوسیله یکی از دوستان مورد اعتماد شماست که در خارج زندگی یا تحصیل میکند و برای دیدار به ایران می آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می آورد .

برای ارسال خبرها و نامه های خود به "نوید" نشریه حزب توده ایران در داخل کشور ، نیز میتوانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید .

ما در راه خلق حرکت میکنیم . هدف ما بحق است . راه ما درست است . ما سرانجام پیروز خواهیم شد .

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید !

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

نامهٔ اعتراضی علمای تبریز

به شاه آدمکشان

علمای تراز اول مذهبی آذربایجان طی نامه ای که برای شاه نوشته اند پشتیبانی کامل خود را از علما و پیشوایان مذهبی قم ابراز داشته اند . در حالیکه روحانیت مترقی در سراسر کشور، علمای عصر شناس و میهن دوست ما با رژیم ضد خلقی و خونخواری که خلقهای ایران را در دریای خون میهن آزاد و حقوق مردم را با وقاحت بی پروائی زیر پا نهاده مبارزه ای شدید آغاز کرده اند ، نامهٔ علمای آذربایجان که شخصیتهائی چون آیت الله طباطبائی و آیت الله انگجی آنرا امضاء کرده اند مفهوم خاصی می یابد .

این در واقع تاکید مجددی بر مبارزه علیه رژیم یزید زمان است که از اهمیت ویژه ای در مقابل دستگاه استبداد او است ، پاسخ دندان شکن به ترهات و یاوه های تبلیغاتی است که میکوشد تا جنبش خلق و اعتراضات وسیع میلیونی توده ها را کوچک جلوه دهد و به افراد و گروههای قلیل نسبت دهد و حمایت روشنفکران را از درد و ستمگری خود برخ بکشد . حتی نگاهی گذرا به اسامی بازداشت شدگان و مجروحان تظاهرات تبریز که روزی نامه های فرمایشی ساواک در صفحه ها درج کردند نشان میدهد که کارگران و دانشجویان ، بازاریان و اقشار مختلف اجتماعی در تظاهرات اعتراض آمیز ضد رژیم که توسط دژخیمان رژیم به خون کشیده شد سهیم بوده اند . در واقع تمامی طبقات ملی در این عصیان خود بخود و ناگهانی شرکت داشتند .

نامه مبارزه جویانه علمای آذربایجان با استقبال عمومی مردم در قم و سراسر آذربایجان روبرو شده است .

تعطیل بازار و تظاهرات

در تهران

بازار تهران در روز ۲۹ بهمن که از قبل به مناسبت چهلمین روز گلوله باران مردم قم اعلام شده بود بسته شد . در بسیاری مساجد تهران مجالس ختم به همین مناسبت برپا شد .

شهر تهران در بعد از ظهر روز ۲۹ بهمن و چند ساعت پس از کشتار مردم در تبریز در اشغال پلیس درآمد . در گوشه و کنار خیابانها و میادین شهر پلیسهای مسلح و ژاندارم ها ایستاده بودند اما با همهٔ این تلاشها برای جلوگیری از هرگونه تظاهرات بعمل آمد و در چند نقطه شهر مردم دست به تظاهرات زدند و شعارهای ضد دیکتاتوری دادند .

کمیسیون شاه برای جلوگیری از هرگونه تظاهرات مخالف رژیم همچنان در خیابانهای تهران ادامه دارد .

مردم قم در سوگ شهدای تبریز ...

از قم خبر میرسد که روز سوم اسفند در شرایطی که رژیم ها هنوز کرانه ها را از کودتا با اصطلاح نجات بخش خامنه ای دارد سخن دارد و در یکتاتوری خشن رضاخان در تهران سمتی مجلس ترحیم شهدای شورش خونین تبریز در مسجد اعظم این شهر برپا شد . هزاران نفر از مردم در این مراسم شرکت کردند و یاد شهدای راه آزادی را گرامی داشتند .

آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری در این مجلس ترحیم که در محاصره گارد پلیس برپا شده بود شرکت کردند . خطیبی بنام ... در این مجلس حکومت دیکتاتوری را محکوم کرد .

حقایق تکان دهنده ای از ...

رژیم رسوای آریامهری نه بوسیله دروغ و تحریف بیان کردن تبلیغات شکست خورده و سانسور در تبریز به خاک و خون کشیده و دیگر شهرهای کشور است. فرزند خلق را میخواهند در دودکش ها و پله های خونین و زنجیرهای خطر قرار دهند ، اما در همین حال ارتشیان شرافتمندی که از نزدیک شاهد قتل مردم تبریز بوده اند ، با روایات این حماسه آمیخته به فاجعه را شنیده اند ، طنین صدای رعب آور و رسوای این وجدان و روح خود احساس می کنند که از آنها میپرسد :

ـ ما چه کسانی را به گلوله بستیم ؟ آنها چه میخواستند ؟

آری تمامی یک شهر عصیان کرده چه میخواست ؟ آنها با فریاد خونین خود به دیوار استبداد مشت میکوفتند و با رگبار مسلسل ها باران گلوله ها خیال میشدند . نان و آزادی میخواستند . آنهائی که در محله های کارگر نشین دوچی در خیابانهای تنگ ، طرلان و چرند آب با مشت های گره کرده به چوب های دستی به تانکها حمله بردند ، دانشجویانی که جان خود را سپر های میهنی و خلقی فریاد میکشیدند و با هجوم ملی کوشش های مسلسل ها بر روی زمین درو میشدند ، زنان و مردان و کودکانی که با شکوه و شجاعت بی نظیر ، با چشم های خونبار الله و دلهای غرق در خون ، در میدان دانشسرا ، میدان باغ گلستان ، میدان شهناز ، خیابان پهلوی ، با پاره های سنگ و آجر به مجسمه های شاه زیاله و ... گذاشتند و آزادی گلی را ساختند و در میان پلیس و خون غوطه خوردند ، میهن و آزادی را بیشتر از جان و زندگی خود دوست داشتند .

... این احساس گرامی نمی توان خاک تهمت و فراموشی پاشید . ارتشیان میهن پرست این صدای شهر خونین را شنیده اند .

" در تظاهرات ضد میهنی تبریز عده ای نظامیان ... خورده هم شرکت داشتند . اینان هم اکنون تحت بازجوئی و تعقیب اند به سزای اعمال خود خواهند رسید . شایعه از این کجرویان و خاطیان عبرت بگیرید و هرگز در چهره ملی نظیر تبریز خود را به مهلکه های خطر ناک نیندازید . این راهی است که عاقبت ندارد ... "

این واقعیات نشان میدهد در دورترین نقاط ارتش هم از مسئله ای ضد خلقی رخنه افتاده است . ارتش ایران که همواره میراث داران شکوه ترین سنن انقلابی بوده ، ارتشی که از درون آن میهن ها و ستاره ها چون ... ها برخاسته اند ، رشته ها و پیوند های ناگسستنی در طول تاریخ و در حقیقت مشترک زندگی با توده ها دارد . ارتجاع و امپریالیسم روی چنین ارتشی ، برای دراز مدت چگونه میتواند حساب کند ؟

و حالا خونشان شنیدنیها و گفتارهای حکومتی را هم می شنوند . واقعا چه کسی راست میگوید ؟ آن خون ها و شهیدان یا این سرکوبگران ، طرلان ، دروغ بافان ؟

بگذار تاریخ قضاوت کند . اما فرزندان خلق در ارتش نمیتوانند گوشهای خود را به روی این ندای حقیقت و تاریخ و رنج ببندند .

هفتاد و چند سال پس از انقلاب مشروطه ، ستارخان و حیدر عمو اوغلی و ... یکبار دیگر از اعماق گور ... بپا خاستند و ... کردند . در روزهای ۲۹ و ۳۰ بهمن ماه سراسر تبریز ... و سراسر ایران ... . اما این بار بر کرسی ... جلاد ... که فرمان آتش و قتل عام داد ... . دیوانه ای ... که روی سیاه تمامی ... های تاریخ را سفید کرده است .

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم !

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

شمارهٔ ۲۱ ـ شنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۵۶

بگذار «او» عوعو کند...

شاه در روز نهم اسفند ماه، در کنگره آشنائی زنان، خورشید ماهی که نور می افشاند و مردم را به سگی که عوعو می کند تشبیه کرد. او در این سخنرانی عصبی، سراپا عقده و آمیخته به جبن و تهدید و خشم و استیصال، از حقی که به گردن میهن دارد و مواهب و نعمات بی حد و اندازه ای که به ملت بخشیده، سخن گفت و سرانجام ملت حق نشناس را که جواب این همه فداکاری و زحمت و رنج شبانه روزی او را با مشت های گره کرده و خونین در قم و تبریز و تظاهرات اوج گیرنده در سراسر کشور و تمسخر و مخالفت خوانی آشکار و نهان در محافل و مجامع و کوچه و خیابان و مسجد می دهد، سگی که عوعو می کند، خطاب کرد!

از قدیم گفته اند: «سنگ را که برداری، سگ پارس می کند.»

شگفتا که در این ضرب المثل های مردمی، چه تجربه و حقیقت زنده ای نهفته است. درست در بحبوحه گسترش بی سابقه تظاهرات اعتراضی و برخاستن امواج عظیم نارضایی و خشم توده های، سگ هار امپریالیسم، عوعوی شاهانه و جنون آمیزی را سر داده است. حق با اوست. بگذار تا پارس کند و خرناسه بکشد. این شروع تشنج مرگ و لاعلاجی است. وقتی که پای دشنام به میان می آید، نشانه آنست که حتی تبلیغ و دروغ و شامورتی بازی و نمایش های [illegible] تأثیر خود را به کلی از دست داده اند و نقش بر آب شده اند. از شاه در برابر هجوم سرسام آور حقایق جز فحش و تهمت و دندان قروچه رفتن و پا به زمین کوفتن، کاری ساخته نیست. او می داند که حنای تزویرش بی رنگ شده، و واقعیت زندگی نقش پلید و ضد ملی و بی لیاقتی و فساد و تبهکاری های افسانه ای او و اعوان و انصارش را با نعره های گوشخراش در هر گوشه کشور، فاش کرده است. اوج بحث های خلق را که به صورت هزاران سوال بدون جواب در هر خانه، هر اداره، هر کارخانه، هر دانشگاه و هر کانون اجتماعی، شکل گرفته می شنود. او می داند که مردم می دانند به برکت رژیم سفاک و خودفروخته و غارتگر آریامهری، بر روی بزرگترین گنجینه های ذخایر طلای سیاه و اورانیوم و مس و سرب و زغال سنگ و نعمات و ثروت های ملی بی شمار دیگر، ملتی فقر زده با اقیانوسی از مشکلات و نارسائی ها و محرومیت های مادی و معنوی، کلنجار می رود. او می داند که مردم می دانند ثروت های نفتی ما به حکم منافع و مصالح امپریالیست های جهانخوار تبدیل به گلوله و مسلسل و تانک و مدرن ترین هواپیماها

دنباله در صفحه ۲

سلسله مقالات «نوید» دربارهٔ ویژگیهای جنبش کارگری ایران و نقش روشنفکران انقلابی و مبارزان مارکسیست در قبال آن (۲)

مبارزات صنفی طبقه کارگر

شناخت، جوانب و اشکال گونه گون مبارزه طبقاتی پرولتاریا اصلی ترین آموزش انقلابی مارکسیسم ـ لنینیسم است. این مبارزه گاهی است به روی نبرد سهمگینی که گاه در پنهانی ترین لایه های اجتماعی و در زیر پرده های ضخیم دود و مه و غبار جریان می یابد، و گاه به صورت شعله و بوق و زمین لرزه، جامعه را در می نوردد. هم در آن شیوه کم رویت و استتار شده و هم در آن حالت انفجاری و طوفانی، مبارزه طبقاتی کارگران یک دم متوقف نمی شود. آنچه مسلم است اشکالی از این مبارزه عام جایگزین اشکال دیگری می شود، اشکالی عالی تر از اشکال قبلی فرا می روید، عناصر سیاسی، تحرک طبقه و حضور اجتماعی و نقش تعیین کننده آن را فزونی می دهد.

مبارزه طبقاتی پرولتاریا سه عرصه اساسی دارد:

۱ـ عرصه اقتصادی

۲ـ عرصه سیاسی

۳ـ عرصه ایدئولوژیک

هریک از این سه عرصه ویژگی ها و کیفیت متمایزی دارد. جزهایی که این عرصه ها را از هم جدا می کند، همان دیوار نامرئی بلندی است که باید به دست مارکسیست ها از میان برداشته شود. برای فرو ریختن این دیوار که انقلابی ترین سپاه رهائی بخش خلق در پشت آن محبوس است، باید طبیعت و خصلت و حدود و ثغور هریک از این عرصه ها را به درستی و دقت باز شناخت. رابطه درونی این سه عرصه و نقش عنصر آگاه در آمیختن و پیوند هرچه بیشتر و عمیق تر آنها، الفبای جهان بینی مارکسیستی است.

۱ـ مبارزه اقتصادی کارگران

هدف و انگیزه مبارزات اقتصادی (صنفی، سندیکایی، تردیونیونی) بهبود شرایط کار و زندگی کارگراست. مبارزه اقتصادی در واقع همان نبرد مطالباتی طبقه کارگراست که تا اعتصاب فرا می رود.

دفاع از منافع روزمره و اقتصادی برای تمامی کارگران ـ حتی بی تجربه ترین آنها ـ نه فقط قابل درک، بلکه جاذبه انگیز است. این جنبه به وسعت قلمرو مبارزه اقتصادی که آحاد مزدوران سرمایه را در بر می گیرد، موجب می شود که جنبش کارگری با مبارزه اقتصادی آغاز شود. لنین می گوید:

«مبارزه صنفی یکی از پدیده های دائم و ضرور در نظام سرمایه داری است و در تمام لحظات برای جنبش کارگری حتمی است.» (مجموعه آثار، جلد ۴۲ صفحه ۸۹)

مبارزه صنفی و اقتصادی، میدان تمرین برای نبرد نهایی است. هر کارگری باید این مدرسه را بگذراند. باید فنون جنگ های سیاسی آینده را که با سرنوشت او در آمیخته است، در این مدرسه فراگیرد. باید در این دست و پنجه نرم کردن ها، کشمکش های مطالباتی، اعتصاب ها، ظرفیت و نیروی خود را کشف کند، استعدادهای خود را بیابد و برای قدم گذاشتن به صحنه های تاریخی آماده شود.

مبارزه صنفی مکتبی است که رشد آگاهی طبقاتی را تسهیل می کند و در روند آگاهی روح ضد سرمایه داری را در کارگر برمی انگیزد. پیشوای خردمند اکتبر می آموزد:

«سازمان های کارگران برای مبارزه اقتصادی باید سازمان های صنفی باشند. هر کارگر سوسیال دموکرات (کمونیست) باید در حدود امکان خود به این سازمانها یاری رساند و مجدانه در آنها فعالیت کند... بگذار هر کارگری که به ضرورت اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و دولت پی می برد، در اتحادیه صنفی شرکت جوید.»

هیچ طبقه ای به اندازه طبقه کارگر استعداد تشکل ندارد. اما این طبقه برای تشکل راه دشوار و پر سنگلاخی را می پیماید. طبقات استثمارگر در برابر تشکل کارگران موانع متعددی به وجود می آورند. وضع قوانین ضد کارگری، پیگرد رهبران کارگران، پایمال کردن آزادی های سندیکایی، سرکوب اتحادیه های واقعی و ایجاد اتحادیه هایی که توسط دست نشاندگان پلیس و کارفرما اداره می شود، از جمله وسایلی است که برای تفرقه صفوف کارگران و پیشگیری از تشکل آنان به کار گرفته می شود. برانداختن موانعی که طبقات استثمارگر و دولت آنها در برابر مبارزه یکپارچه و عملی بخش کارگران

به مناسبت هشتم مارس (۱۷ اسفند)، روز بین المللی زن

«نیمی از بشریت» باید آزاد شود!



برای گسستن زنجیرها بپا خیزیم!

ما در دورانی از تاریخ زندگی می کنیم که مضمون اساسی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. بشریت زحمتکش در کار پی افکندن آن چنان جامعه نوینی است که تمام ادوار گذشته تاریخ بشری را به ما قبل تاریخ می راند و همراه آن هرگونه ستم طبقاتی، ملی، نژادی و جنسی را از عرصه اجتماع می زداید. پرچم دار این روند آزادی بخش، پرولتاریای دوران ساز و نیروی لایزال آن ارتش عظیم و میلیونی همه زحمتکشان و ستمدیدگان است. جنبش آزادی خواهانه زنان، که نیمی از بشریت را تشکیل می دهند، بخش مهم و گذشت ناپذیری از این نیروی عظیم را تشکیل می دهد. به طوری که بدون آن تحقق روند آزادی کامل بشریت امکان پذیر نخواهد بود. لنین کبیر می گوید:

«انقلاب سوسیالیستی نمی تواند عملی شود، اگر قسمت بزرگی از زحمتکشان زن در آن سهم قابل توجهی نداشته باشند.»

مگر بشریت مترقی می تواند از نیمی از وجود خود صرف نظر کند، نیمه ای که بدون آن تحقق آرمانهای والای انسانی و اجتماعی غیر ممکن است؟

مبارزات صنفی طبقهٔ کارگر

قرار می‌دهند، آسان نیست، چراکه کارگران باید علیه طبقاتی بستیزند که تجربه سیاسی فراوان دارند و دستگاه اقتصادی، تبلیغات و اعمال قهر واهرم های کلیدی جامعه در دست های آنان متمرکز است.

منافع قابل لمس اقتصادی و ماهیت حرکت و تولید سرمایه‌داری – به هر شیوه و شکل آن – کارگران را به سوی تشکل و گستردگی سوق می‌دهد. تشکل تقدیر پرولتاریاست. اولین تقدیر را باید دست می‌گیرد تا آن را به شکلی که می‌خواهد بسازد. فایق آمدن بر تقدیر، همان مبارزه است، مبارزه ای که طبقه کارگر باید در کوره آن قوام بگیرد، استخوانهایش سخت و عضلاتش پولادین شود. منطق این مبارزه رشد و پیشرفت آن است. قاطع‌ترین سلاح کارگر در این مبارزه ناگزیر، اعتصاب است. اعتصاب در عین حال عالی‌ترین مرحله مبارزه در کیفیت صنفی آن است. بدون حربه اعتصاب، رزم پرولتاریا هیچ دورنمایی ندارد. اما اعتصاب خود نیمه فلز آسیایی است کمتر های جدا از هم پرولتاریا را به هم متصل می‌کند تا از آن زنجیر مستحکمی بسازد. ظهور اعتصاب از جریان تشکل پرولتاریا و رویش جنبش خود پوی آن و انعکاس اعتصاب بر وحدت درونی این تشکل، در حکم دامنه لنین، تلالو خاصی دارد:

«اعتصاب‌ها به کارگران می‌آموزند که با هم متحد شوند. به آنها نشان می‌دهد که فقط وقتی متحدند می‌توانند علیه سرمایه‌داری به پیکار برخیزند.»

لنین آنگاه دستاوردهای اعتصاب را که آخرین مرحله خیز مبارزات اقتصادی است، از این مرزهای موثر فراتر می‌برد:

«اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه‌داران، بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می‌کند... داستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و دائما نیروهای ارتش در برابر کارخانه ظاهر می‌شوند، کارفرمایان قانونا مجازند که گرد هم جمع شوند و علنا در مورد راههای کاهش دستمزدها بحث کنند، ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند، جنایتکار محسوب می‌شوند.»

(لنین، «درباره اعتصاب» نوید: شماره ۵، بهمن ۵۰)

لنین در عین حال که تصریح می‌کند: «اعتصاب مکتب نبرد است، مکتبی که در آن کارگران می‌آموزند با دشمنان خود برای آزادی تمام مردم، تمام آنهایی که زحمت می‌کشند، از زیر یوغ ماموران دولت و سرمایه بستیزند»، روی نکته‌ای بنیادی توقف می‌کند:

«اما مکتب نبرد، خود نبرد نیست.»

پس به جست‌وجوی میدان اصلی نبرد بر خیزیم. اما کجا؟

این میدان در آن سوی مرزهای مبارزه صنفی است، آنجاکه شمشیر آخته طبقه، از نیام سیاسی آن بیرون کشیده می‌شود.

«اعتصاب، یکی از راههایی است که کارگران از آن برای آزادی خود استفاده می‌کنند، ولی تنها راه نیست و اگر کارگران نظر خود را به راههای دیگر مبارزه معطوف نکنند، رشد و موفقیت طبقه را کند خواهند کرد.»

(لنین، «درباره اعتصاب»، همانجا)

طبقه تا وقتی پا به صحنه مبارزه سیاسی نگذاشته، هنوز خود را کامل نکرده است. وقتی طبقه کامل نیست، پای او در مبارزات اقتصادی هم تا حدی می‌لنگد. سیاست او محدود و نزدیک‌بین، ابزار ستیز او کند و صیقل نیافته و امکان بهره گیری از تمامی نیروی بالقوه اش ضعیف است. این ضعف اساسی از آنجاست که او با اسلحه خود بورژوازی به جنگ بورژوازی می‌رود، میدان جنگ او زمینی است که دشمن طبقاتی پیشاپیش آن را انتخاب کرده، زیر و بم و گوشه و کنار آن را با همه فریزه و حواس می‌شناسد.

این معنی را بیشتر بشکافیم:

طبقه کارگر تا وقتی از حصار مبارزات صنفی سر بیرون ننهاده، آغشته به سموم ایدئولوژی بورژوایی است. لنین می‌گوید:

«پویه خود به خودی جنبش کارگر به کاستی سوی برقراری تسلط ایدئولوژی بورژوایی بر این جنبش می‌رود... جنبش خود به خودی کارگری همان تریدیونیونیسم – همان صرفا سندیکالیسم – است. و تریدیونیونیسم درست در حکم اسارت ایدئولوژیک کارگران به دست بورژوازی است.»

(«چه باید کرد؟» از انتشارات حزب توده ایران، صفحه ۲۵)

لنین به این پرسش که چرا مبارزه صنفی و جنبش خودبخودی کارگری زیر سلطه ایدئولوژی بورژوازی در می‌آید، چنین پاسخ می‌دهد:

«ایدئولوژی بورژوایی از نظر تاریخ پیدایش خود بسی دیرینه‌تر از ایدئولوژی سوسیالیستی است، با توجه به جوانب گوناگون بیشتری طرح ریزی شده و وسایل به مراتب بیشتری برای اشاعه دارد.»

پرولتاریا برای آن که حتی در دایره بسته مبارزات صنفی خود موفقیت های گسترده تری داشته باشد، ناگزیر است آیین بورژوایی مبارزه را وانهد، خود را از قید ایدئولوژی بورژوایی برهاند و با اسلحه ای جز این به جنگ خصم طبقاتی رود. این اسلحه متفاوت سلاح سیاسی است.

مبارزه سیاسی نمی‌تواند جز با تکیه بر مبارزه اقتصادی و آمیختن با آن خود را رواج دهد، اما مبارزه اقتصادی بدون عنصر سیاسی به بن بست می‌رسد و در انتهای ظلمانی این بن بست، سر به دیوار سنگی بورژوازی می‌کوبد.

مبارزه اقتصادی بدون عنصر سیاسی عذاب‌دهنده، غرق در رخوت و فقر و کاهلی می‌ماند و به خود آسیب می‌رساند. حتی اعتصاب ها که تبلور آگاهی صنفی طبقه است، از این قاعده بر کنار نمی‌ماند. لنین می‌گوید:

«اعتصاب‌ها وقتی می‌توانند موفقیت آمیز باشند که کارگران به اندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند.»

اما این «اندازه کافی» چقدر است؟ معیار سنجش آن چیست؟

* * *

طبقه کارگر تا وقتی با جهان بینی خود نیامیخته و از آن سیراب نشده است، برای بورژوازی طبقه است، اما برای خود نه. از آن دم که پرولتاریا در آیینه سوسیالیسم علمی سیمای کامل خویش را می‌یابد و در متن آینده ای که تاریخ آبستن آنست، به تاریخ خود واقف می‌شود، خود را به مثابه گشاینده آینده کشف می‌کند. از این پس او تنها برای بورژوازی طبقه نیست، برای خود نیز طبقه است. تا وقتی این سیر تکاملی طی نشود، یعنی طبقه کارگر در گستردگی پایان ناپذیر مطالبات روزمره بدود و فریاد بکشد و مشت گره کند و هنوز دریچه ای از آن جهان بینی سترگ سوسیالیستی به روی او باز نشده باشد، کارگران «طبقه ای در خود» هستند، اما با پشت سر گذاشتن این خط صنفی و آگاهی از موقعیت سیاسی و طبقاتی خویش به صورت «طبقه ای برای خود» در می‌آیند.

نقش خلاقه تاریخی پرولتاریا از این مرحله آغاز می‌شود...

آن «آگاهی طبقاتی» که پیامبر انقلاب دورانساز اکتبر آن را لازمه موفقیت حرکت های اساسی پرولتاریا می‌داند، درست همین دانش سیاسی، همین ایدئولوژی سوسیالیستی است. بی این آگاهی، پرولتاریا حتی در عصیان خود گوسفند قربانی سفره رنگین سرمایه است.

اما آیا طبقه کارگر به خودی خود می‌تواند به این آگاهی طبقاتی، به این «کشف کامل خویش» نایل شود؟ جواب این پرسش منفی است.

پرولتاریا اگر به حال خود رها شود، در دایره محدود مبارزات صنفی و اقتصادی سرگردان می‌ماند، گیرم که اندیشه سوسیالیسم به صورت بالقوه در او انباشته باشد.

هشدار به نیروهای مبارز

درحالی که نهضت ملی و ضد استبدادی و ضد امپریالیستی به دوران تازه ای از شکوفایی رسیده است و مظاهر گسترده آن هر روز به شکلی رخ می‌نماید، فعالیت های پلیسی رژیم نیز شدت و گستردگی بی سابقه ای یافته است. طغیان توده ای قم و آنگاه قیام ۱۰۰ هزار نفری و به خون تپیده تبریز، فوران آن انفجاری هستند که در اعماق جامعه جاری می‌دهد، اما جلوه های دیگر این انفجار، در اشکال مبارزاتی متنوعی رو به اوج گیری است. افزایش فعالیت های صنفی، احیای سازمانها و احزاب سیاسی، عصیان های فردی و در متن این همه فزونی دامنه نشریات ملی و انقلابی و الصاق اعلامیه ها و شبنامه ها و نوشتن شعارهای آتشین سیاسی و ضد اختناق بر در و دیوارها رژیم را دچار سرگیجه و وحشت کرده است. یکی از وسایل مقابله و مبارزه با این وضع، از دیدگاه رژیم، توسعه دامنه فعالیت های پلیسی است که در ماههای اخیر جریان وحدت بسیار یافته است. به عنوان هشدار به نیروهای مبارز، افشای این روشهای پلیسی و چگونگی آن، ضروری است.

علاوه بر امکانات کلانتری ها که در حد اکثر ظرفیت آن به کار گرفته شده، کار تفتیش افراد مظنون در کوچه و خیابان، متوقف کردن اتومبیل ها و بازرسی آن ها و هجوم های ناگهانی به خانه ها و جست‌وجوی دقیق گوشه ها و زوایا و سوراخ سنبه ها، توسط اکیپ های مختلفی که به سازمانهای متفاوت پلیسی وابسته اند، انجام می‌گیرد.

اوایل شب تا صبح اتومبیل های گشت کلانتری ها (یک افسر، دو پاسبان و یک راننده مسلح) در حوزه های مربوط به هر کلانتری به طور متناوب در رفت و آمدند. آنان نه تنها هر عابر مشکوک، بلکه هر اتومبیلی را که به زعم آنان وضع غیرعادی دارد، متوقف می‌کنند و مورد بازرسی قرار می‌دهند.

علاوه بر این، چند اکیپ مجهز اداره آگاهی به طور شبانه روزی در شهر به گشت مشغولند. هر اکیپ دارای یک اتومبیل بنز سیاه رنگ با چراغ قرمز گردان و مرکب از یک افسر و دو تا سه مامور مسلح است. تعداد این گشتی ها از شب تا صبح ۶ تا ۷ اکیپ است و تمامی خیابانها و معابر شهر عرصه آنهاست. اینان مجهز به بی سیم اند و با یکدیگر در ارتباط دائم هستند، تا در هنگام ضرورت، به کمک هم بشتابند. وظیفه اکیپ های مزبور در درجه اول شناسایی اتومبیل های مسروقه است که آمار آن در تهران روزانه به ۱۵ تا ۲۰ دستگاه می‌رسد. پس از آن پیکار قاچاقچیان و شب‌روها (دزدان) مسئولیت این گشتی هاست. اما نباید فراموش کرد که وظایف این اکیپ ها تابع حدود خاصی نیست. آنها به هر چه مشکوک شوند، نزدیک می‌گردند، هر اتومبیل یا عابری را که بخواهند مورد بازرسی یا بازپرسی خیابانی قرار می‌دهند و اگر به یک فعال سیاسی دست یابند، بی درنگ او را بازداشت می‌کنند. این شکارچیان انسان، گوش به زنگ پخش کنندگان شبنامه ها و نویسندگان شعار بر در و دیوار کوچه ها و خیابان ها هم هستند. گشتی های آگاهی شب ها فعال‌ترند.

گشتی های کمیته خطرناک‌ترین اکیپ های مبارزه با فعالان سیاسی اند. این اکیپ ها به گروههای شکار معروفند. هر گروه از یک راننده مسلح و سه مامور تشکیل می‌شوند. شکارچیان کمیته به مسلسل های دستی ساخت اسرائیل و سلاح کمری (رولور) مسلح اند. هم اینان و هم دیگر گشتی های یاد شده، اجازه تیراندازی به هر شخص مظنون یا حتی سایه مشکوکی را دارند. گشتی های کمیته بدون استثناء لباس شخصی می‌پوشند و بیشتر از اتومبیل های پیکان، لندرور، استیشن و اخیرا «ولو» و گاه «پژو ۵۰۴» و بنز مدل جدید (بیشتر سیاه رنگ) و به ندرت از ماشین های دیگر استفاده می‌کنند. شبها و گاه روزها هر اتومبیلی می‌تواند سوء ظن این حرفه ای ها را برانگیزد. در تعقیب ها و تفتیش های کمیته ای ها، حد و مرزی وجود ندارد. آنها برای شناسایی کامل سرنشین یا سرنشینان یک اتومبیل، ابتدا اسناد اتومبیل را مطالبه می‌کنند و گاه شماره سند اتومبیل را با شماره موتور تطبیق می‌دهند. در همان حال یکی دو نفر به سرعت به بازرسی از تمام سوراخ سنبه ها و زوایای اتومبیل می‌پردازند.

در مواردی که اسناد اتومبیل همراه راننده نباشد، و نتواند هویت خود را به روشنی اثبات کند، او را جلب می‌کنند و بازجویی تا مرحله احراز هویت و اطمینان کامل ماموران، ادامه می‌یابد.

گشتی ها اگر لازم ببینند، بدون هیچ جواز قانونی، به خانه فرد مظنون وارد می‌شوند و به دقت به تفتیش می‌پردازند. تشریفات مربوط به اجازه نامه دادستان، در تمامی موارد، در روزهای بعد از بازرسی خانه، انجام می‌شود و نماینده دادستان بلا استثناء اجازه نامه تفتیش را با تاریخ یک یا چند روز قبل امضاء می‌کند.

خشن و سگهای شکاری رژیم در اینگونه یورش‌های وحشیانه خود، از ضرب و جرح و کتک زدن ابا ندارند. اگر پا دهد در خیابان و اغلب در مقر خود فرد مظنون را زیر وحشیانه‌ترین ضربات می‌گیرند.

در مواردی که کار این دژخیمان و خشن ضربه جراحات شدید یا حتی مرگ می‌شود، دست و بال آنها برای توجیه قانونی قضیه بازاست. در این موارد صورت جلسه ای را به امضای چند نفر از ماموران گشتی می‌رسانند و گاه آسیب شدید یا مرگ بازداشتی مظنون را به گردن خود او می‌اندازند. مثلا می‌گویند خود سرش را به دیوار کوبید، یا رگش را پاره کرد، یا خود را از پنجره پایین انداخت و غیره...

به این ترتیب، شبهای تهران برای مبارزان و فعالین سیاسی از روزهای آن پرخطرتر است. اما در روزها هم علاوه بر اتومبیل ها، موتورسواران و پیادگان ساواک و کمیته در معابر در کمین جوانانی هستند که ظاهر مشکوک دارند. آنان شکار خود را بیشتر از میان جوانانی بر می‌گزینند که سر و وضع روشنفکری و دانشجویی دارند، عینک می‌زنند، سبیل پر پشت دارند، موی سرشان کوتاه است، کراوات نمی‌زنند، کاپشن می‌پوشند و یا کیف و یا رو بند و بسته های نامشخصی را با خود حمل می‌کنند. رانندگانی که با دیدن گشتی ها دستپاچه می‌شوند، بیش از همه مورد هجوم قرار می‌گیرند. حمله به فرد پیاده یا سواره چنان سریع و غافلگیرانه انجام می‌شود که او نیز امکان فراروی مجال مواجهه خونسردانه را با این گرازهای وحشی می‌یابد.

این یورش های شبانه و روزانه و تفتیش ها و بازرسی ها هر روز ابعاد گسترده تری می‌یابد. رژیم شاه – ساواک به خیال خود می‌خواهد جنبش عمومی خلق را که اعتلای روز افزون آن خیره کننده است، با این دستبردها متوقف کند. چه آرزوی خامی!

«نیمی از بشریت» باید آزاد شود!

«تا آن زمان که زن‌ها فرا خوانده نشوند که نه تنها مستقلاً در مجموعه زندگی سیاسی شرکت نمایند و به طور دائم و کلی یکی از خدمات اجتماعی را به عهده گیرند، از سوسیالیسم و حتی از دموکراسی واقعی و پایدار نمی‌توان نام برد.» (لنین، «وظایف پرولتاریا در انقلاب ما»)

اما در جامعه‌های سرمایه‌داری، حتی در پیشرفته‌ترین آنها، تحقق کامل آزادی و برابری زن میسر نیست. گرچه سرمایه‌داری زنان را به کار تولیدی می‌کشاند، اما این تنها به منظور حد اکثر استثمار نیروی کار آنها است.

«به همان نسبت که سرمایه‌داری رشد می‌یافت به همان اندازه بابی‌رحمی کارگران را خرد می‌کرد و آنها را تنگدست و محتاج می‌ساخت و مجبور می‌کرد که همه وقت خود را وقف کارخانه بنمایند، و وادار می‌کرد که زن‌ها و بچه‌هایشان هم کار کنند.

استفاده از ماشین‌ها، بهره‌ی کار را زیاد می‌سازد، اما سرمایه‌دار از این پیشرفت به ضرر کارگران استفاده می‌نماید و چون ماشین‌ها از زحمت جسمی می‌کاهند، سرمایه‌داران زن‌ها و بچه‌ها را به کار با آنها وامی‌دارد و مزد کمتری به آنها می‌دهد.» (لنین، مجموعه آثار، جلد دوم)

بدین ترتیب استثمار زنان در جوامع سرمایه‌داری دوگانه است: هم استثمار برده‌وار در خانه و هم استثمار بی‌رحمانه در کارخانه و موسسه‌ی تولیدی.

بورژوازی می‌کوشد با حیله‌ی تزویر چنین وانمود کند که به زنان آزادی داده است و شرکت دادن زنان را در کار و تولید اجتماعی که تنها در جهت ارضای منافع غارتگرانه‌ی خود بورژوازی است دلیل می‌آورد. لنین ماهیت مدعاهای بورژوازی را برملا کرده می‌نویسد:

«دموکراسی بورژوازی، در گفتار برابری و آزادی وعده می‌دهد، اما در عمل زنان که نیم بشریت‌اند در هیچ جا، در هیچ جمهوری بورژوازی حتی جلوافتاده‌ترین آنها برابری قانونی با مرد را به دست نیاورده‌اند و در هیچ جا از قیمومت و یوغ مردها رهایی نیافته‌اند. دموکراسی بورژوازی دموکراسی جمله‌های پرطمطراق، کلمات رسمی و نوید‌های گنده، شعارهای زیبای آزادی و برابری می‌باشد. همه‌ی این گفته‌ها پوششی است برای اسارت و نابرابری زن، بردگی و نابرابری زحمتکشان و استثمارشوندگان. سرنگون باد این دروغ ننگین! هرگز «برابری» میان ستمدیده و ستمگر، استثمار شده و استثمارگر نبوده، نیست و نخواهد بود. «آزادی» حقیقی نبوده و نیست و نخواهد بود، تا آن زمان که زن از بند امتیازاتی که قانون به مردان داده است آزاد نشود، تا این که کارگر از یوغ سرمایه‌داری آزاد نگردد، تا این که دهقانان زحمتکش از یوغ سرمایه‌داران، مالکین بزرگ و بازرگانان گردن کلفت آزاد نگردند.

بگذار دروغپردازها، دوروها، احمق‌ها، کورها، بورژواها و هواداران‌شان مردم را با جمله‌پردازی در اطراف آزادی به طور مبهم، برابری به طور مبهم و دموکراسی به طور مبهم گول بزنند.

ما به کارگران و دهقانان می‌گوییم: روبند را از روی این دروغگو بکنید، چشمان این کورها را باز نمائید و از آنها بپرسید:

برابری کدام جنس با کدامین جنس؟

برابری کدام ملت با کدامین ملت؟

برابری کدام طبقه با کدامین طبقه؟

آزادی نسبت به کدام یوغ و یا یوغ کدام طبقه؟ آزادی برای کدام طبقه؟

آن که از سیاست، دموکراسی، آزادی، برابری، سوسیالیسم می‌گوید، بی آن که این پرسش‌ها را مطرح نماید، بی آن که آنها را در ردیف نخست قرار دهد، بی آن که علیه کوشش‌هایی که برای پوشاندن آنها، پنهان کردن آنها، بی‌ضرر نشان دادن آنها می‌شود، مبارزه نماید، بدترین دشمن زحمتکشان است، گرگی است در لباس میش، درنده‌ترین خصم کارگران و دهقانان، نوکر مالکین بزرگ، تزارها و سرمایه‌داران است.»

وضع زن در ایران امروز

رژیم ارتجاعی ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه می‌کوشد از طریق تمام دستگاه تبلیغاتی عریض و طویل و یاوه‌گوی خود چنین وانمود کند که در ایران امروز زنان در تمام شئون اجتماعی از آزادی و برابری با مردان برخوردار هستند، اما در پس پرده‌ی غبار تبلیغاتی و عوامفریبی و سوای رژیم آریامهری، سیمای واقعی زن ایرانی بسا انواع ستم‌های خانوادگی و اجتماعی که بر او می‌رود نمایان است. از بین سنت‌های دیرپای ارتجاعی و مناسبات سرمایه‌داری که زن را برده و مطیع مرد و جزیی از مایملک او می‌خواهد و نیز قوانین ارتجاعی موجود که بر این رابطه بوده و ارصحه می‌گذارد، و از سوی دیگر رسوخ منحط‌ترین فرهنگ بورژوازی امپریالیستی که به زن به چشم یک کالای پر زرق و برق می‌نگرد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری که بهره‌کشی از نیروی کار ارزان زنان را ترویج می‌کند، بی آن که آن‌ها را از قید تعهدات و پای‌بندهای خانوادگی برهاند، همه و همه این‌ها زن ایرانی را در موقعیتی پس‌اسفناک و پرمحنت قرار داده است.

طبق قوانین موجود ایران:

- مرد «رئیس» خانواده است؛
- زن حق تعیین اقامتگاه ندارد؛
- دختر در هر سنی برای تصمیم درباره‌ی ازدواج خود فاقد رشد است؛
- قانون «همسر دوم» را به رسمیت می‌شناسد؛
- مواد مربوط به نکاح منقطع به نص صریح قانونی به اعتبار خود باقی است؛
- ارجاع طلاق به دادگاه‌ها با آن که به سود زنان بوده و نتیجه‌ی مبارزات آنان است، ولی عدم استقلال اقتصادی اکثریت زنان اثرات عملی آن را به نحو فاحشی کاهش داده است.
- حق مسلم مادر نسبت به طفل در صورت وقوع طلاق پایمال شده است؛
- مرد می‌تواند به بهانه‌ی قانونی زن را از حق اشتغال به کار محروم کند؛
- قانون کیفر همگانی به مرد قدرت اجرایی بخشیده و به حق داده به بهانه‌ی «دفاع از ناموس» زن را به قتل برساند و قانون او را تبرئه می‌کند؛
- زن بدون اجازه‌ی مرد حق مسافرت به خارج از کشور ندارد؛
- قانون ارث به زیان زنان است.

ستم خانوادگی را محرومیت‌های اجتماعی ـ اقتصادی تکمیل می‌کند. عدم اشتغال و عدم مهارت در میان زنان چند برابر مردان است. بنا به آمارهای رسمی هشتاد و دو درصد کلیه زنان ایران بی‌سوادند که ۹۰ درصد آنان را زنان و دختران روستایی تشکیل می‌دهند. زنان تنها نزدیک به ۱۴ درصد نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند.

گروه روزافزونی از زنان ایران را زنان کارگر و دهقان تشکیل می‌دهند که به جرات می‌توان گفت این گروه نه حقی دارند و نه قانونی از آنها دفاع می‌کند.

مارکس در کتاب «سرمایه» می‌گوید:

«آقای E که کارخانه دار است به استحضار می‌رساند که وی برای دستگاه‌های خود کار بافندگی خویش منحصراً زنان را استخدام می‌کند. وی زنان شوهردار را ترجیح می‌دهد، به ویژه آنهایی که در خانه خانواده‌ای دارند که از جهت معیشت به آنها وابسته‌اند، زیرا اینان که وی می‌گفت اینان دقیق‌تر و مطیع‌تر از زنان مجردند و مجبورند که نیروهای کار خود را تا سر حد امکان به کار برند تا بتوانند وسایل ضروری زندگی را تامین نمایند. بدین طریق آن خصایل، آن صفات خاصی که ویژه‌ی خوی زنانه است به زیان او بروز کرده و همه آن محجوب و نازنینی که در نهاد وی است وسیله‌ی بردگی و آزارش می‌شود.»

(سرمایه، جلد اول به فارسی ص ۳۷۴)

واسپراهی است که رژیم شاه جلوی پای زنان شوهردار و مادران گسترده است. ولی این یگانه راه استثمار زنان نیست. تعداد زیادی از سرمایه‌داران ایرانی از این نیروی خوی استفاده می‌کنند که زنان نتوانند حتی مشمول قانون ناقص و درباره‌ای موارد ضد کارگری کار و بیمه‌های اجتماعی بشوند. از آنها در سال چند ماهی استفاده می‌کنند و روزانه مزد کمی به آنها می‌دهند و ساعات طولانی از آنها کار می‌کشند و پس از چند ماهی آنها را به خانه‌هایشان روانه می‌سازند. این دور جهنمی هر سال به شکل تازه‌ای تکرار می‌شود.

اکنون که جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در کشور ما اوج و گسترش چشمگیری یافته و می‌رود تا رژیم ضد ملی و دیکتاتوری شاه را به زباله‌دان تاریخ روانه سازد، جلب هرچه بیشتر زنان، به ویژه زنان زحمتکش، به مبارزه در راه آزادی و برابری

به ـــ
و ـ

عنوان بخشی از نهضت عمومی دموکراتیک و ضد امپریالیستی کشور اهمیت حیاتی کسب می‌نماید. بدون این نیروی عظیم و ستمدیده، پیشروی به سوی انقلاب و دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی ممکن نیست. چنین است رهنمود داهیانه لنین کبیر، آموزگار سترگ زحمتکشان:

«نمی‌توان توده‌ها را در زندگی سیاسی شرکت داد بدون این که زنان به سوی آن کشیده بشوند، زیرا از نیم سرمایه‌داری زن، نیمی از بشریت، دوبار استثمار می‌شود. کارگر زن و روستایی توسط سرمایه‌داری زیر فشار قرار گرفته‌اند و حتی در جمهوری‌های بورژوایی و دموکرات‌ترین آنها: اولاً زنان از همه حقوق برخوردار نیستند، زیرا قانون برای آنها تساوی با مرد را قائل نشده است، دوم و این بسیار مهم است زنان در «بردگی درخانه» محدود شده‌اند و آنها بردگان خانواده می‌باشند که پست‌ترین، پر مشقت‌ترین، سخیف‌ترین و خرف‌کننده‌ترین کارها، یعنی کارخانه و به طور کلی همه وظایف مربوط به خانواده بر روی دوش آنها گذاشته شده است.»

ولی باید توجه داشت که:

«نهضت کارگری زن، ذیقع به یک برابری ظاهری نیست، و این نهضت وظیفه‌ی اصلی خود را مبارزه برای تساوی اقتصادی و اجتماعی زن قرار داده است. شرکت دادن زن در کار تولید اجتماعی، بیرون کشیدن او از «بردگی درخانه»، آزاد کردن او از زیر یوغ خرف‌کننده ابدی و بی‌تغییر آشپزخانه و اتاق بچه، این است وظیفه‌ی اصلی!

این مبارزه طولانی خواهد بود و نیاز مند یک تغییر اساسی در ساختمان اجتماعی و منش می‌باشد. اما این مبارزه با پیروزی کامل سوسیالیسم پایان خواهد یافت.»

بگذار او عوعو کند...

هاردستگاه‌های جاسوسی می‌شود، تا قیام... ۱ هزار نفری آزادی‌خواهان تبریز در خون غرق شود، صدای حق‌خواهانه‌ی مردم قم با حریق باروت و تصاص بی‌رحمانه پاسخ داده شود، طغیان اهالی کازرون به قتل عام بکشد، به پای دانش و حقیقت و معرفت در دانشگاه‌ها زنجیر زده شود، دهان میهن‌پرستان دوخته شود، به جای مدرسه و بیمارستان، دیوار زندان‌های جدید بالا برود و هر حرکت مترقی، هر خواست میهن‌پرستانه، هر صدای خلقی و نیاز توده‌ای با صف تانک‌ها و رژه سلسل‌ها، خاموش و خنثی گردد.

شاه می‌داند که مردم به ستوه آمده که شاهد آتش زدن و تاراج ثروت‌های کلان ملی خود هستند، به علت اصلی گرانی کمرشکن مایحتاج عمومی، بالا رفتن سرگیجه‌آور نرخ‌ها، نایابی (و در واقع نوعی قحطی پنهان) میوه و گوشت و تخم مرغ و شیر و دهها و صدها قلم مواد غذایی و مصرفی واقفند و آگاهانه شاهدند که شاه در نقش نوچه امپریالیسم چگونه در صف کشورهای اوپک کارشکنی می‌کند و قیمت نفت را به زیان مردم به سود کارتل‌های جهانخوار نفتی ثابت نگه می‌دارد و یا حتی کاهش می‌دهد، آن چنان که وقتی مخبر امریکایی با شگفتی از وی پرسید: «در برابر این همه لطفی که به غرب (در حقیقت امپریالیسم) می‌کنید، چه انتظاری از آنها دارید؟» با دریدگی و وقاحت یک چاکر مرید سرسپرده می‌گوید: «هیچ، واقعاً هیچ».

شاه می‌داند که مردم از فشار طاقت‌فرسای مالیات‌های دولتی، انواع عوارض و جریمه‌های تحمیلی و عجیب بری‌های علنی زیر لفاف مصوبات جدید و آئین‌نامه‌هایی من در آوردی و جابرانه، به جان آمده‌اند و به درستی مستحضرند که کاره‌ی سیاست نظامیگری و ریخت و پاش‌ها و وام‌ها و کمک‌های بلاعوض اگر شاه نوکر صفت به اشاره‌ی اربابان کاخ سفید و اشنگتن و پنتاگون، به رژیم‌های ورشکسته و ضد خلقی سومالی و مصر و اردن و پاکستان می‌دهد، بارامپهای معطوف که به امپریالیست‌ها می‌پردازد تا اقتصاد نابسامان آنان را سر و صورت دهد، می‌پردازند. شاه می‌داند که سیاست کشاورزی او که تابع مقتضیات سیاست‌های امپریالیستی و تحت تاثیر مستقیم منافع لالهای وارداتی است، باعث ورشکستگی حیرت‌انگیز اقتدار کشاورزی کشور شده و همین سیاست در سال‌های اخیر سبب شد تا محصول مرکبات و میوه باغداران روی درخت‌ها بپوسد، زیرا بازار داخلی با هجوم دو ار انگیز پرتقال و نارنگی اسرائیلی، موز سومالی، سیب مصری و لبنانی و پاکستانی و غیره، اشباع شده بود. و حالا، در حالیکه مرغوب‌ترین میوه‌های جهان، یخچال خانه‌های هزار فامیل را پر کرده است، نخست وزیر رستاخیزی، با پررویی مردم را به تحریم میوه و شیرینی و آجیل عید می‌خواند. زهی بی‌شرمی! مردم به این خیمه‌شب‌بازی لو میرو ناشیانه پوزخند می‌زنند، آنها دلقک‌ها را خوب می‌شناسند و می‌دانند چه کسانی در سرنا از دم گشاد آن می‌دمند. بگذار خوش‌رقصی کنند، بگذار سیاه را سفید و دروغ را حقیقت، استبداد را آزادی، وقاحت را میهن‌پرستی بخوانند. حقیقت نیرومندتر از آنهاست.

شاه می‌داند که حوصله‌ی مردم از این معرکه‌گیری‌ها، ضیافت حرف و وعده و در باغ سبز نشان دادن‌ها به سر آمده است، می‌داند که در جهانی که با غریو خلق‌های تشنه آزادی و سپاه میان عدالت و سوسیالیسم خون آوار بر سر امپریالیسم روبه مرگ و نوچه‌ها و گماشتگان و ژاندارم‌های هد و نیم هد ایغراب می‌شود، نمی‌توان بساط خودکامگی و استبداد قرون وسطایی را بیش از این ادامه داد، می‌داند که دانشجو و استاد، محصل و معلم، کارگر و روشنفکر، ملی و مذهبی، دهقان و کارمند، کاسب و تاجر، پیشه‌ور و پزشک، همه و همه در جبهه‌ی فزاینده و رو به گسترشی که علیه سیاست‌های ایران بر باد ده، اختناقی، وابسته به امپریالیسم و ضد استقلال و ضد خلقی او گشوده شده، متراکم می‌شوند. شش ماه عصیان و مبارزه‌ی بی‌وقفه در دانشگاه‌ها که باعث رکود تحصیل و به باد رفتن ثروت مادی و

در دانشگاهها چه میگذرد؟

تهاجم فاشیستی به دانشجویان پلی تکنیک

دانشجویان دانشکده پلی تکنیک تهران به عنوان اعتراض به کشتار وحشیانه مردم دلاور و بی سلاح تبریز و همدردی با خلق قهرمان آذربایجان روز هشتم اسفند دست به اعتصاب زدند و از رفتن به کلاس خودداری کردند.

گارد همیشه مستقر در دانشکده برای درهم شکستن این اعتصاب به دانشجویان حمله ور شد اما چون تعداد دانشجویان به مراتب بیشتر از افراد گارد بود این یورش وحشیانه با شکست روبرو شد و دانشجویان چند نفر از افراد گارد را هم گوشمالی جانانه ای دادند. پس از شکست این یورش، گارد دانشکده از پلیس تقاضای کمک کرد و چند لحظه بعد گرازهای چماق به دست و نقاب به چهره با مینی بوس و ربوی پلیس وارد دانشکده شدند و دانشجویان اعتصابی را محاصره کردند. گارد پس از آن که مطمئن شد برای دانشجویان راه فراری باقی نمانده است به داخل ساختمان، کلاسها و هر گوشه و کناری که گمان می برد در آن دانشجویی مانده باشد سرک کشید و تمام دانشجویان را در محوطه محاصره شده جمع کرد و سپس به یاری گزمه های شخصی پوش رژیم با چماق و باتون به جان دانشجویان افتاد. تعداد گرازها آن قدر زیاد بود که به کمابیش دانشجویان در برابر هر دانشجو دو مهاجم قرار گرفته بود.

مهاجمان پس از مجروح کردن دهها دانشجو و شکستن سر و دست و سینه و پای آنها با تهدید به ادامه کتک دانشجویان را وادار داشتند به شیوه سربازخانه های شاه به اصطلاح کلاغ پر بروند اما به این روش فاشیستی هم اکتفا نکرده در حالی که باتوم ها و چماق ها را به علامت تهدید بر بالای سر دانشجویان گرفته بودند، اعلام داشتند تا همه نگویند "جاوید شاه" "کلاغ پر" و باتوم ادامه خواهد داشت. اما دانشجویان والهان آزادی که از سر و رویشان خون جاری بود تن به این خواری ندادند و هرگدام که موفق می شدند محاصره گارد را بشکنند و خود را به خیابانهای اطراف برسانند از پشت میله های دانشکده فریاد "مرگ بر جلادان" و "آریامهر ننگ بر تو" را سر می دادند.

گزارش های رسیده از مجروح شدن دهها دانشجوی مبارز دانشکده پلی تکنیک در جریان یورشهای درنده شاه به این دانشکده حکایت دارد.

نامه اعتراضی استادان پلی تکنیک

استادان دانشکده پلی تکنیک تهران که در جریان یورش گرازها به این دانشکده مورد ضرب و شتم وحشیانه چماقداران رژیم قرار گرفته بودند، نامه ای اعتراضی به رئیس دانشکده نوشته و ضمن محکوم کردن هر چه بیشتر رد منشانه پلیس به دانشکده و به خون کشیدن اعتصاب مسالمت آمیز دانشجویان اعلام داشتند باید مسببین این یورش حیوانی هر چه زودتر تنبیه شوند و از استادان دانشکده که از ضربات چماق گزمه های حکومتی در امان نمانده اند رسما عذرخواهی شود.

دستگیری دانشجویان دانشگاه فردوسی

اخبار رسیده از مشهد حاکی است که دستگیری دانشجویان دانشگاه فردوسی در سطح گسترده ای آغاز شده است. نحوه دستگیری به این صورت است که اسامی دانشجویان فعال در اختیار گارد دانشگاه قرار داده شده و رئیس گارد هم در خوابگاه دانشجویان که در محل دورافتاده ای از شهر قرار دارد، تک تک دانشجویان را هنگام ورود به بهانه ای به دفتر گارد احضار کرده و بی سر و صدا آنها را تحویل ساواک می دهد.

تظاهرات دانشجویان در خیابان های تهران

دهها دانشجوی دانشگاه ملی در روز سوم اسفند موفق شدند در خیابان امین الملک واقع در جاده قزوین دست به یک سلسله تظاهرات بزنند و چهره مهیب شاه دیکتاتور را از ورای بلندگوهای تبلیغاتی رژیم برای کارگران ساکن این خیابان افشاء کنند. اکثر ساکنین این خیابان را کارگران زحمتکش آذربایجانی تشکیل میدهند و به همین دلیل دانشجویان با خود پلاکاتی حمل می کردند که روی آن نوشته شده بود: "درود خلق های ایران به شهدای تبریز" تظاهرات طبق قرار قبلی حدود یک ربع ادامه داشت و سپس دانشجویان قبل از سر رسیدن گرازهای مهاجم شاه پراکنده شدند.

تظاهرات دانشجویان در زاهدان

به دنبال طغیان قهرمانی مردم تبریز که توسط پلیس و ارتش شاه به خون کشیده شد در زاهدان مردم به نشانه همدردی با خانواده های عزادار تبریز دست به یک سلسله اعتراضات زدند. دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان برای ابراز همدردی اعتصاب کردند اما این اعتصاب با هجوم پلیس به دانشجویان روبرو شد. دانشجویان برای دفاع از خود با افراد گارد درگیر شدند و در دانشگاه گلاویز شدند و سرانجام این هجوم به دشمنانه منجر به خسارات سنگینی به ساختمان و تاسیسات دانشگاه و مجروح شدن دهها دانشجو شد. در جریان این تظاهرات و اعتصابات پلیس تعدادی از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان را دستگیر کرد. طبق گزارشهای رسیده به دنبال حمله خونین پلیس و گارد به دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان دانشسرای مقدماتی زاهدان نیز به حال نیمه تعطیل در آمد و پلیس و ارتش در تمام نقاط حساس شهر موضع گرفتند تا با تظاهرات ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه مردم مقابله کنند.

اعتصابات دانشجویی در کرمان

دانشجویان دانشگاه و مدرسه عالی اموراداری کرمان به عنوان اعتراض به اخراج تعدادی از همکلاسی هایشان هفته گذشته دست به یک اعتصاب همگانی یکپارچه زدند و از حضور در کلاس درس خودداری کردند.

دانشگاه به اشاره ساواک این دانشجویان را به بهانه شرکت داشتن در تظاهرات اعتراضی اخیر این دانشگاه برای محکوم کردن گلوله باران کردن مردم قم و تبریز اخراج کرده است.

دانشگاه و مدرسه عالی اموراداری کرمان تقریبا تمام هفته گذشته را در حال اعتصاب گذرانده است.

طبق گزارشهای رسیده در جریان اعتصابات هفته گذشته دانشگاه و مدرسه عالی کرمان اتاق انتظامات مدرسه عالی اموراداری کرمان به آتش کشیده شد.

هنوز از تعداد دستگیرشدگان احتمالی این اعتصاب خبری نرسیده است.

شاه در نقش نوکر ارباب کارتر

اخبار رسیده از شیراز حاکی است به روز ۲۹ بهمن در پی اعتراض گسترده توده ای شهر به حال نیمه تعطیل در آمد و گروههای مختلف مردم در خیابانها به راه افتادند. دانشگاه نیز تعطیل شد و فریاد اعتراض، دانشکده ها و خوابگاه ها را در خود پوشاند. در خوابگاه ارم که دانشجویان در آنجا می خوابند، پیشاپیش دانشجویان دو پلاکارد بزرگ حرکت داده می شد که روی یکی از آنها عکس شاه خائن روی دیگری عکس کارتر، این نماینده نیرومندترین خونخوار ان امپریالیست چسبانده شده بود. دانشجویان با الهام از نمایش "ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی"، که همان روزها در شیراز اجرای شد، روی عکس کارتر نوشته بودند "ارباب پونتیلا" و روی عکس شاه خائن هم نوشته شده بود "نوکرش ماتی". دانشجویان به این ترتیب با الهام از نمایشنامه "ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی" اثر نویسنده انساندوست و مترقی، برتولد برشت، نشان داده بودند که از هویت شاه آگاهند و می دانند که او فقط و فقط، مانند "ماتی" شخصیت نمایشنامه برشت، نوکر سر سپرده سرکرده غارتگران، آقای کارتر است.

مبارزه استادان دانشگاه جندی شاپور با شرایط اختناقی

۰۰ تن از استادان دانشگاه جندی شاپور (اهواز) از مدتی پیش به مبارزه با شرایط اختناقی که بر دانشگاه حاکم شده است، برخاسته اند. استادان روشنفکر و ترقی خواه که این اختناق پلیسی را مغایر روح دانش و تحقیق می دانند و تجسم آن را در وجود گاردهای انتظامی دانشگاه می یابند، طی نامه ای خواستار اخراج گارد از صحن دانشگاه شده اند. آنان در این نامه تاکید کرده اند که در شرایط موجود زیر سلطه پلیسی، نه استاد و نه دانشجو ایمنی ندارد.

اعتراض استادان دانشگاه جندی شاپور به دنبال واقعه ای که چندی پیش در دانشکده علوم این دانشگاه رخ داد، شکل گرفت و آنگاه توسعه یافت. در این حادثه بر اثر هجوم گاردیها به دانشجویان در کتابخانه دانشکده و صحن کلاسها عده زیادی از دانشجویان مجروح و مصدوم شدند. گاردیها می خواستند به زور دانشجویانی را که به عنوان اعتراض به استبداد سیاسی حاکم بر کشور و دانشگاه کلاس و امتحانات را تحریم کرده بودند، به سر جلسه امتحان ببرند. اما در این هجوم بیشرمانه نه تنها بر نفرت دانشجویان و عزم مبارزه آنها دامن زدند، بلکه خشم استادان را نیز بر انگیختند. استادان که در درد شاگردان خود شریکند، صدای اعتراض خود را با صدای غرور مند و جوان آنها در آمیخته اند.

پیروزی دانشجویان ساری

۰۰۰ دانشجوی مدرسه عالی کشاورزی ساری برای اعتراض به جلوگیری از فعالیت های صنفی شان دست به یک اعتصاب یکپارچه زدند و در حالی که در دانشکده حضور می یافتند سر کلاس نمی رفتند. دانشجویان در تمام این مدت در حالی که نظم خود را حفظ کرده بودند و مدام به یکدیگر سفارش می کردند کاری نکنند که بهانه تهاجم به دست پلیس بدهد، در رستوران دانشکده دور هم جمع میشدند و راجع به فعالیت های صنفی بحث می کردند. مقامات مدرسه عالی سرانجام در برابر خواسته های حقه دانشجویان به ناچار تسلیم شدند و حاضر شدند به تمام خواسته های دانشجویان رسیدگی کنند. نتیجه این اعتصاب و رسیدگی دایر شدن مجدد کتابخانه های دانشجویی، سلف سرویس (به مدیریت دانشجویان)، اتاق کوهنوردی و احیای نشریه دانشجویان بود.

تظاهرات دانشجویان ایرانی در آمریکا

دهها دانشجوی ایرانی در امریکا علیه اختناق آریامهری در ایران دست به یک سلسله تظاهرات زدند. تظاهرات در شهر ... روز در ایالت لوئیز یانای امریکا برگزار شد و پلیس امریکا با گاز اشک آور به دانشجویان آزادیخواه ایران حمله کرد. طبق گزارشی که رادیو لندن پخش کرده است پلیس هیچ یک از تظاهرکنندگان را دستگیر نکرده است.

دانشجویان در این تظاهرات علیه دیکتاتوری سیاه شاه و ساواک که چون بختکی روی ایران سایه انداخته است شعار دادند و کلیه امپریالیسم امریکا را به رژیم روبه فنای شاه محکوم کردند.

معنوی خلق های ما به خاطر مقتضیات چرکین سیاست پلیسی اختناقی و ضد ملی رژیم شاه — ساواک شد، تعطیل بازارها، اعتصابات روز افزون کارگری، تظاهرات وسیع توده ای، طغیان ها، ستیز کانون ها و احزاب و اصناف در راه احیای حقوق صنفی و آزادی های دموکراتیک و جلوگیری از ستیزه های حکومت به حقوق ملت، اقبال پر شور و شوق مردم از سازمانهای صنفی و سیاسی مخالف رژیم سلطنه و تظاهر باشکوه و تکان دهنده نارضایی و خشم و عزم مقاومت توده ها در تمام حماسی تبریز و عصیان به خون تپیده، قم و کازرون و دیگر شهرها، نشانه های احتضار رژیم پوسیده ای هستند که چون موجهای عمیق، هوای تازه و نسیم زندگی بر آن می وزد. شاه حق دارد بلرزد. شاه حق دارد عوعو کند، حق دارد بپای مردم خط و نشان بکشد و آنها را زیر رگبار ناسزا بگیرد. هرچه باشد تشنج های آخرین لحظه های حیات، درد ناک و پر شکنجه است. خلق سنگ های درشتی برداشته. یک ارسنگ عوعو کند...

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

کازرون عزادار است

اخبار رسیده از استان فارس حاکی است که کازرون، شهر کوچک و دلیر فارس که در سر راه شیراز به بوشهر قرار دارد، روز ۲۹ بهمن چون بسیاری از شهرهای میهن اسیر ما به خون کشیده شد.

مردم کازرون سوابق انقلابی درخشانی دارند. در فلوس درباره کازرون می گویند:

"تا چند روز بعد از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد، مردم کازرون تسلیم نشده بودند و فریاد آزادیخواهی سر می دادند. رژیم هم به تلافی، در سالهای اسارت بار پس از کودتا، این شهر را در پس پشت گذاشت و کوچکترین توجهی به آن نکرد. حتی برای این که کازرون از مسیر روابط بازرگانی بیرون بماند، جاده شیراز ـ بوشهر را که باید به طور طبیعی از کازرون می گذشت، از چند کیلومتری آن عبور داده اند". کازرون، شهر دلیر ستم دیده، از پیش آماده نبرد با رژیم شاه ـ ساواک شده بود. سوابق مبارزه انقلابی، مردم را به این واقعیت آگاه کرده بود که غارتگران حاکم، از کشتار مردم دریغ ندارند. در مغازه ها، بام ها، خانه ها وبخصوصا در اطراف میدان "خیرات" که تنها مرکز تجمع شهر است، مقدار زیادی سنگ جمع آوری شده برای هنگام نبرد ذخیره شده بود. صبح ۲۹ بهمن مردم در میدان خیرات جمع شدند و آنگاه فریاد خشم توده ها که از نفرت و کین نسبت به رژیم استبدادی و ضد خلقی شاه آکنده بود، در همه شهر منفجر شد. گلوله های ساواک به مردم یورش بردند، اما مردم خشمگین و به ستوه آمده تهاجم دشمن را با سنگ پاسخ دادند. گویی از آسمان سنگ فرو می ریخت. دشمن ابتدا گریخت و دقایقی بعد که بازگشت، به روی مردمی که آمده بودند تا کشورشان حق حیات خود را طلب کنند، آتش گشود.

در حوادث کازرون دو نفر کشته و دهها نفر مجروح شدند. شهر کوچک قهرمان، این روزها عزادار است.

سقوط دلار و خیانت شاه

دلار همچنان سقوط می کند وقیمتها علم کالای وارداتی روز به روز بیشتر می شود اما شاه در لباس غلامی حلقه به گوش به اشاره امپریالیسم امریکا، این دشمن بزرگ خلق ها قیمت نفت را ثابت نگهداشته است و دست در دست یکی دیگر از مرتجع ترین رژیم های رو به انقراض جهان، یعنی عربستان سعودی تمام تلاش کشورهای پیشرو عضو سازمان تولیدکنندگان نفت "اوپک" را نقش بر آب می کند.

روزنامه السیاسه چاپ کویت می نویسد: "بازی با دلار حسابان وضعی را پیش آورده است که در حقیقت باید گفت کشورهای نفت خیز درحال حاضر به امریکا باج می دهند. این باج از کیسه مردم کشورهای عضو اوپک به ثروتمند ترین کشور جهان پیشکش می شود."

باید گفت روزنامه السیاسه از قلم انداخته است که این باج را خونخوارترین، مرتجع ترین و پوشالی ترین رژیم ها از جمله رژیم شاه و بویژه در ایران رژیم فرتوت و سلطانی عربستان سعودی می دهند تا چتر حمایت تاراجگران جهانخوار از روی سرشان جمع نشود.

در این رابطه با سقوط دلار خبرنگار خبرگزاری تاس نیز از تهران خبر می دهد که "کشورهای عضو سازمان صادرکنندگان نفت (اوپک) از جمله ایران بمناسبت تنزل شدید نرخ دلار در بازار بین المللی پول سخت نگرانند. عدم ثبات نرخ دلار که واحد پولی پایه برای بهای نفت صادره به کشورهای سرمایه داری است، لطمه شدیدی به اقتصاد کشورهای عضو اوپک می زند و بار سنگینی بر دوش آنهاست. تنزل دائمی نرخ دلار در درآمد این کشورها تاثیر منفی بخشیده و بهای کالاهای صنعتی و وارداتی رو به افزایش است".

سقوط قیمت دلار و پافشاری شاه وطن فروش به یاری رژیم مرتجع عربستان سعودی برای ثابت نگهداشتن قیمت نفت طبق اخباری که حتی روزنامه های ایران ناچار به افشای آن شده اند ۳ میلیارد دلار به ایران ضرر خواهد زد و به گفته دبیرکل اوپک، ادامه سقوط دلار و ثابت ماندن قیمت نفت منجر به ضرر ۱۴ میلیارد دلاری برای کشورهای تولید نفت خواهد شد.

تظاهرات ضد رژیم در اصفهان

به دنبال کشتار حیوانی مردم آزادیخواه در قم، در روز شنبه ۲۹ بهمن ماه شهر اصفهان به نشانه همدردی و اعتراض به حال نیمه تعطیل در آمد و اکثر مغازه ها و حجره های بازار تعطیل شد اما ساواک به منظور تهدید و ارعاب، مغازه های بازاریان معترض را با نصب تابلوی "تخلف از مقررات صنفی" بست و قصد دارد اجناس و خود مغازه ها را حراج کرده، پول آن را به نفع خود ضبط کند. اما علی رغم همه این دسایس طغیان خشم مردم فرو ننشست و به دنبال قتل عام وحشیانه مردم قهرمان تبریز، سراسر شهر اصفهان را امواج تظاهرات وسیع و پیاپی فراگرفت. گزارشگر نوید از اصفهان خبر می دهد که در روزهای ۱۱، ۲۰ و ۱۲ اسفند ماه در این شهر کارگران، دانشجویان، دانش آموزان، بازاریان و دیگر اقشار مردم در گروههای چندگانه در بخش های مختلف شهر دست به تظاهرات وسیع و پرشوری علیه رژیم جبار و دژخیم شاه زدند و سرنگونی این رژیم منفور را خواستار شدند. تظاهرات پراکنده اما گسترده مردم همچنان ادامه دارد. شدت و وسعت تظاهرات به حدی است که در تمام سطح شهر نیروهای پلیس و ارتش مستقر شده و حتی اکثر کارخانه ها کارگران، که در این تظاهرات نقش موثری داشته اند، تحت کنترل و نظارت شدید ماموران ساواک و ارتش قرار گرفته اند.

تمثال شاه و فرح در شهرهای ایران

در یکی از نشریه های پیشین نوید، خبر از ابتکار مردم دلیر خرم آباد دادیم که تصویر شاه را روی بدن خری نقاشی کرده بودند. اخبار رسیده نشان می دهد که در شهرهای دیگر هم مردم "خر شاه" و "سگ شاه" به خیابان روانه کرده اند.

روز ۲۹ بهمن، در جریان اعتراض توده های جهرم (شهر کوچکی در فارس) ناگهان دو خر، که یکی از آنها به شکل شاه وزیزه و دیگری به صورت فرح، همسر عوامفریب او، آراسته شده بودند، در خیابان های شهر پیدا شدند. خرهاکه توسط نشادر تحریک شده بودند، به سرعت می دویدند و خیابانها و کوچه ها را پشت سر می گذاشتند. پادوهای ساواک، در اینجا هم مجبور شدند مانند خرم آباد، رهبر خود و همسر شرا با شلیک گلوله از پیشروی به سوی جهنم بزرگ بازدارند.

در دزفول، در همین روز مردم "سگ شاه" و "سگ" به خیابان فرستادند. توده های دزفولی، این بار دو سگ را با عکس شاه جلاد و همسرش آراسته بودند. سرنوشت این دو سگ هم، مانند سرنوشت محتوم جلاد تاجدار، پایانش مرگ بود.

وحشت شاه از مردم

از آغاز موج جدید طغیان های خلق در نقاط مختلف کشور تعداد محافظان شاه جنایتکار چند برابر شده است. ۸ اسفند اولین باری بود که شاه آدمکش پس از به گلوله بستن مردم در قم و تبریز و شهرهای دیگر ظاهر می شد. او آمده بود تا در مراسم روز به اصطلاح "اعطای حقوق سیاسی به زنان ایران" اراجیف مهوع گذشته را تکرار کند. در این مراسم عده ای پر سگ های مراقب همیشگی، یک دسته سگ تازه هم به مراقبان افزوده شده بود. دسته ای از این مراقبان که در جایگاه و زیر جایگاه به طور کاملا آشکار صف کشیده بودند، ساک های کوچکی، شبیه ساک ویلون همراه داشتند و دسته دوم کیف هایی حمل می کردند که کمی بزرگتر از یک کیف دستی بود. ساک هایی که در دست مراقبان ضحاک زمانه دیده می شد، حاوی آخرین سلاح هایی بود که اربابان امپریالیست برای مراقبت از نوکر خونخوار خود در ایران فرستاده بودند. حضور سگهای جدید مراقب آن چنان جلب توجه می کرد که در تمام طول مراسم همه شرکت کنندگان با انگشت و اشاره سر آنها را به یکدیگر نشان می دادند.

پاسخ دندان شکن معلمان به مبلغان رژیم

رژیم، در خواب سنگین مرگ خود، هنوز دست و پا می زند. نماینده های شاه به شهرهای مختلف می روند تا با سخنرانی های آتشین و تهوع آور، حقانیت کاذب رژیم خودکامه را به مردم حقنه کنند. جواب این یاوه ها همه جا پوزخند و دشنام است.

خبرنگاران نوید از شیراز گزارش می دهند که در هفته های گذشته، چند تن از فرستادگان رژیم به این شهر رفتند و با آنها به همان ترتیب رفتار شد. حسین سرفراز که در گله سگهای رستاخیزی پارس می کند، در جلسه ای برای معلمان اندر فواید حزب پوشالی رستاخیز صحبت می کرد. معلمان که بزور به جلسه آورده شده بودند، به عنوان اعتراض شروع به پچ پچ و بعد به حرف زدن وخندیدن کردند. صدای حرف زدن وخنده آن قدر بلند شد که دیگر صدای پارس سگ دست آموز رستاخیزی به گوش کسی نرسید واو مجبور به ترک جلسه شد.

در جلسه دیگری که سپهبد موشی، رئیس سازمان به اصطلاح دفاع غیر نظامی، یکی دیگر از آشیانه های ساواک، قصد تبلیغ و توجیه رژیم پوسیده آریامهری را داشت همین وضع تکرار شد و سپهبد شه فرموده، درحالی که رنگ به چهره نداشت و فریاد هایش نتوانسته بود مردم را بترساند، مردم را به بی مسئولیتی متهم و کوردلی را کم کرد.

رژیم که این تودهنی ها حالیش را جا نیاورده بود، این بار دکتر عاملی تهرانی قائم مقام حزب ساواکی را برای توجیه وقایع تبریز به شیراز فرستاد وگروهی از معلمان ودانشجویانی راکه تدریس می کنند، به زور در جلسه سخنرانی جمع کرد. همین که یاوه های عاملی به پایان رسید ونوبت سوال حاضران شد، ناگهان جلسه به دادگاه رژیم مبدل شد. کسانی که از میان حاضران برمی خاستند پاسخگو کرده و فریاد خشم از نماینده شاه خائن می خواستند علل واقعی طغیان تبریز را بیان کند. جلسه چنان شکلی پیدا کرد که عاملی خائن مجبور شد به جزء ناچیزی از واقعیات رسوا کننده رژیم اعتراف کند و بگوید که کمبود های زندگی در تبریز سبب طغیان مردم شده. در اینجا شخصی که خود را دکتر منوچهری معرفی کرد مبلغ برخاست و با نهاد حاضران را تهدید کرد و گفت که خود حاضران می خواهند پاسخ بدهند علل حوادث تبریز چه بوده است. جناب دکتر ... که بمنزله یکی از طرف ساواک آمده بود تا همکار بگوش را کنترل کند (!) می خواست اعتراف ایرا لوث کند و حاضران را هم بترساند. دکتر ساواکی آنگاه چند نفر از حاضران را به زور بلند کرد و به آنها دستور داد علت وقایع تبریز را بگویند. چند نفر در جواب این پرسش سکوت کردند وبقیه با خشم و فریاد، بانگ بلند توده ها را منعکس کردند وگفتند که ستم بی پایان رژیم، غارت بی پایان توده ها و حکومت سرنیزه سبب طغیان تبریز شده است. فریاد ها چنان طغیانی بود که دکتر رستاخیزی و دکتر ساواکی دمشان را روی کولشان گذاشتند و به سراغ کاسه لیسی دیگری رفتند.

اخراج و تصفیه کارمندان در مؤسسات دولتی

در ادارات ومؤسسات دولتی، رژیم دست به اخراج و تصفیه دامنه داری زده است و اخراج وسیع کارمندان ادارات و سازمانهای دولتی آغاز شده است. اولین گروه کارمندان، از دانشگاه آزاد اخراج شده اند. تعداد کارمندان اخراجی بیش از ۱۰۰ نفر است.

رژیم، اخراج کارمندان را از کارمندان پیمانی آغاز کرد. در میان کارمندان پیمانی هم، درصد عمده اخراج شدگان راکسانی تشکیل می دهند که سابقه سیاسی دارند و در چند سال اخیر استخدام شده اند.

اعتصاب در زندان قصر

و تظاهرات مادران در جلوی دادرسی ارتش

در سیاهچالهای ضحاک زمانه عزیزترین فرزندان میهن ما شب‌ها و روزها را سپری کرده و صبح‌های سرشار از عشق به خلق و وطن می‌روند تا با اراده‌ای آهنین و یکپارچه و در شرایطی که اعتصابی دامنه‌دار در زندان قصر جریان دارد نیرویی دیگر پشت دیوارهای بلند آغاز کنند. اعتصاب‌های پراکنده‌ای که هرچندگاه یک بار برای اعتراض به شرایط غیر انسانی زندان‌های شاه و حکومت فاشیستی حاکم بر زندان‌ها شکل می‌گرفت اکنون چون حریقی سرکش زندان قصر را در بر گرفته است. اعتصاب زندانیان بندهای ۴، ۵ و ۶ زندان قصر که با خودداری زندانیان از ملاقات با اقوامشان شروع شده بود، اکنون به تمام بندهای زندان قصر گسترش یافته است. زندانیان شانگه از گرفتن جیره دولتی خودداری می‌کنند، پنج خواسته برای ادامه حیات سراسر رنج و افتخار خود در پیغوله‌های رژیم پهلوی ارائه کرده‌اند. آنها بهبود کیفیت غذای زندان، اجازه ملاقات به اقوام درجه دوم و پایان بخشیدن به محدودیت غیر قابل تحمل ورود کتاب و نشریات مجاز به زندان قرار دارند. زندانیان اعتصابی قصر برای رساندن بانگ اعتراض خود به خارج از زندان قصر ما از ملاقات با اقوامشان خودداری کرده‌اند و به این ترتیب پدران و مادرانی که در هفته‌های اخیر برای ملاقات عزیزانشان مراجعه کرده‌اند، در خصمان را به باد سوال گرفته‌اند. در چند هفته‌ای که اعتصاب ادامه دارد، در روزهای ملاقات بارها زندانبانان به انحاء مختلف از دادن پاسخ قانع‌کننده به پدر و مادرها طفره رفتند اما بالاخره ناچار به اعتراف شدند که زندانیان اعتصاب کرده‌اند.

به دنبال بر ملا شدن خبر اعتصاب دلیران دربند، جمع کثیری از مادران در مقابل دادرسی ارتش در روز شنبه ۱۲ اسفند جمع شدند و از خواسته‌های فرزندان ارجمند خلق دفاع کردند. طبق گزارش‌های رسیده جمعی از مادران زندانیان سیاسی قبل از اجتماع در مقابل دادرسی ارتش، در روز چهارشنبه دهم اسفند در محوطه زندان اجتماع کرده بودند و به مسئولین زندان هشدار داده بودند که تا فرزندانشان را از نزدیک نبینند از محوطه زندان خارج نخواهند شد. (زندانیان از هفته قبل به دیدار اقوامشان نیامده بودند و خانواده‌های زندانیان سیاسی به خوبی می‌دانند که امتناع از ملاقات نشانه اعتصاب در زندان است) ـ اجتماع خانواده زندانیان در محوطه زندان تا ساعت هفت و نیم ادامه یافت اما نتیجه‌ای حاصل نشد. اما در همین اجتماع مادران دانستند که فرزندان دربندشان ۵ خواست مهم دارند که برای رسیدن به آن دست به اعتصاب زده‌اند. این خواست‌ها عبارت است از:

۱ـ تجدید نظر در محاکمات ظالمانه و ضد انسانی ۲ـ بهبود کیفیت غیر قابل تحمل غذای زندان ۳ـ آزادی ملاقات اقوام درجه دو ۴ـ امکان دسترسی به رادیو ۵ـ پایان بخشیدن به محدودیت شدید ورود روزنامه‌ها و کتابها به محوطه زندان.

در همین اجتماع مادران با یکدیگر قرار گذاشتند روز شنبه ۱۲ اسفند مقابل دادرسی ارتش جمع شوند و خواسته‌های فرزندانشان را با صدای بلند به گوش همه مردم برسانند.

آنها در موعد مقرر مقابل در اصلی دادرسی ارتش جمع شدند و اعلام داشتند می‌خواهند بدانند فرزندانشان چرا از ملاقات امتناع می‌کنند.

سگهای زنجیری شاه ابتدا خود را به نفهمی زده بودند و در حالی که حاضر نبودند حتی چند دقیقه به حرف حساب این مادران گوش دهند، آنها را به شهربانی پاس می‌دادند. در لحظاتی که اجتماع کنندگان سرگردان مانده بودند که چه کنند و ماموران حلقه محاصره را تنگ‌تر کرده بودند تا آنها را متفرق کنند یکی از زنان با صدای تمامی مادران فریاد کشید:

ـ اگر به حرف ما گوش ندهید و بخواهید ما را به شهربانی و ارتش پاس بدهید از همین جا در خیابانها راه می‌افتیم و هرچه در دل داریم برای مردم می‌گوییم.

هنوز حرف این مادر دلیر تمام نشده بود که دیگری خطاب به ماموران فریاد کشید:

ـ ما اگر بخواهیم به راحتی هزار نفر می‌شویم.

در همین لحظات و در حالی که صدای مادران تمام اتاق‌های دادرسی ارتش را فتح کرده بود، یک سرهنگ به اتفاق دو افسر دیگر به میان جمعیت آمدند تا آنها را قانع کنند که شعار ندهند و متفرق شوند تا بعداً به کارشان رسیدگی شود. اما این حیله‌ها به ویژه اینکه همکاری نیفتاد و تعدادی از مادران پله‌های دادرسی ارتش را در میان مشت‌های استخوانی خود گرفتند و گفتند تا حرف حساب نشنویم از اینجا نمی‌رویم.

سرانجام سپهبد فخر مدرس رئیس دادرسی ارتش (جلادی که صدها مبارز راه آزادی و استقلال کشور را به جوخه اعدام سپرده و یا روانه زندانهای مخوف شاه کرده) با چهره‌ای برافروخته و پای لرزان به میان جمعیت آمد. زنها که پشت دندانهای به هم فشرده‌شان هزاران ناسزا داشتند و با چشم سراپای ژنرال را به هم می‌دوختند، خیلی سریع خواسته‌های فرزندان دربندشان را مطرح کردند و منتظر پاسخ، مشت‌ها را به هم فشردند.

ژنرال با لبهای لرزان گفت که به خواسته‌های زندانیان رسیدگی می‌کند تا آنها راضی شوند به اعتصابشان پایان دهند و به ملاقات بیایند.

زنها پس از گرفتن این قول متفرق شدند.

یکی از مادرانی که در اجتماع مقابل دادرسی ارتش شرکت داشته به خبرنگار نوید گفته است:

ـ مدام می‌گویند ۲۴ اسفند عده‌ای از زندانیان را آزاد می‌کنند ولی زندانیان قبل از اعتصاب می‌گفتند همه تبلیغاتی که راه انداخته‌اند برای فریب است. مشتی جاقوکش و قاچاقچی را می‌خواهند آزاد کنند تا به جان مردم بیاندازند. در زندان شایع است که از

این جاقوکشها و قاچاقچی‌ها تعهد گرفته‌اند پس از آزادی دسته‌جمعی گروهی را تشکیل بدهند و در حزب شه‌فرموده رستاخیز ثبت نام کنند تا هر موقع برای حمله به اجتماعات آزادیخواهان به آنها نیاز بود خبرشان کنند. حتی شایع است که به آنها می‌خواهند تعلیماتی هم برای حمله به مردم بدهند. در روز تولد رضاخان فاشیست و قاتل آزادی، آزادی چه کسانی بهتر از آزادی مشتی جاقوکش و قاچاقچی؟

اعتصاب ۱۰۰۰ کارگر معدن

در زیرآب

در حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران معدن ذغال سنگ زیرآب (شاه‌پهر) از روز سه‌شنبه ۱۵ بهمن ماه اعتصاب یکپارچه‌ای را آغاز کردند. این اعتصاب همین که کار شیفت روز معدن به پایان رسید و کارگران لباسهای کار خود را از تن خارج کردند، آغاز شد. خواست کارگران اعتصابی، علاوه بر مسایل مالی و اضافه کاری، توجه اساسی به وضع خدمات درمانی آنها بود. معدن‌کاران زیرآب مانند دیگر کارگران ذوب‌آهن (و همچنین شرکت نفت) بیمه همگانی نیستند و از خدمات درمانی که شرکت‌های نامبرده عرضه می‌کنند، استفاده نمی‌نمایند. به این ترتیب کارگران ناگزیرند به پزشکان محدودی مراجعه کنند در حالی که منطقه نیز فاقد مراکز لازم خدمات درمانی است.

وقتی تذکرات پیاپی کارگران به مسئولان به جایی نرسید، اعتصاب آغاز شد. کارگران شیفت‌های مختلف در این اعتصاب به هم جوش خوردند تا به نیروی اراده و اعتراض خود بیفزایند. از روز شنبه ۲۹ بهمن ماه تکنسین‌ها نیز به کارگران اعتصابی پیوستند و به این ترتیب این مبارزه پرشور کارگری وسعت و دامنه بیشتری گرفت و کارها کاملاً راکد ماند.

روز یکشنبه ۳۰ بهمن رئیس کل حفاظت ذوب‌آهن از تهران عازم منطقه شد. کارگران در این هنگام توسط افواج ژاندارم محاصره شده بودند. اساسی در حدود ۱۰۰ نفر از کارگران که به گمان مسئولان بیشتر شور و عزم مقاومت داشتند و حق‌خواهی می‌کردند، نوشته شد. از کارگران خواسته شد بدون هیچ وعده‌ای سر کار خود باز گردند، اما این کوشش عبث بود. آنها تصمیم خود را در مقاومت تا تحقق خواست‌های حقشان گوشزد کردند. پس از این پافشاری و یکپارچه به آنان قول اکید داده شد که به سرعت با نظر موافق تقاضاهای آنان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و مسایل آنها حل خواهد شد. با این تضمین و تاکید، اعتصاب ۶ روزه به پایان رسید.

در جریان اعتصاب کارگران، یکی از مهندسین کادر مدیریت که برای ترغیب اعتصاب کنندگان به بازگشت به کار و اغوای آنها آمده بود خطاب به کارگران گفت:

ـ شما به سر کارتان برگردید، آنوقت مسایلتان را نیز مطرح کنید. با تهدید که کاری از پیش نمی‌رود.

کارگر جوانی فریاد زد:

ـ آقای مهندس، شما در سن چهل، پنجاه سالگی، هنوز غرق طراوت و شادابی و جوانی هستید، اما به قیافه من نگاه کنید. می‌بینید که در سن بیست و چند سالگی پیر شده‌ام. این شرایط طاقت‌فرسا و غیر بهداشتی و غیر انسانی که به ما تحمیل کرده‌اید، باعث پیری زودرس من و رفقای من است. تو چطور می‌توانی درد من و امثال مرا بفهمی.

غرش صدای کارگران ناگهان از هر سو بلند شد. این صدای رنج‌دیده، اما دلیرانه‌ای بود که گویی از گلوی همه کارگران خارج می‌شد چرا که در آن درد مشترک و حقیقت تلخ زندگی تمامی معدن‌کاران منعکس بود.

یکی از کارگران اعتصابی به گزارشگر «نوید» گفته بود:

ـ ما راهی جز مبارزه نداریم. حقمان را باید به زور بگیریم. هر مبارزه فقط قسمتی از این حق را به ما برمی‌گرداند، آن هم قسمتی ناچیز. بنابراین مبارزه امروز مقدمه مبارزه فردای ماست. این واقعیتی است که مبارزات اعتصابی جاری ما در طول همین دو سال اخیر آن را ثابت کرده است.

معدن ذغال سنگ زیرآب در دامنه کوههای البرز قرار دارد و از مراکز عمده تامین کننده سوخت کارخانه ذوب‌آهن اصفهان است.

اعتصاب کارگران شرکت جی.اس.و.

در بندر شاهپور

کارگران کارگاههای شرکت ژاپنی S.W. ل. در بندر شاهپور از روز ۲۶ بهمن ماه برای افزایش دستمزد خود اعتصاب یکپارچه‌ای را آغاز کردند. اما پس از سه روز که از اعتصاب می‌گذشت، کارفرمایان خارجی شرکت با کمک و پشتیبانی مستقیم ژاندارمری دولت شاهنشاهی «کلیه کارگران اعتصابی را بدون پرداخت حقوق قانونی آنان اخراج کردند. اکنون روزهای متوالی است که کارگران به عنوان اعتراض به اخراج غیر قانونی خود در جلوی اداره کار آبادان جمع می‌شوند و خواستار رسیدگی به وضع خود هستند اما مسئولان اداره کار به اعتراض آنها توجهی ندارند.

* * *

اکنون حدود یک سال است که شرکت ژاپنی S.W. ل. در بندر شاهپور به ساختن دو خط لوله آب یکی برای آتش‌نشانی واحدهای پتروشیمی و دیگری جهت آب آشامیدنی بندر شاهپور مشغول است. علاوه بر آن، ساختن ۳۲ دستگاه تانکر انبار مواد سوختنی (نظیر نفت) هم جزو قرارداد این شرکت است.

در این شرکت بیش از هزار کارگر ایرانی زیر نظر عده‌ای کارگر و سرپرست کره‌ای، ژاپنی، تایلندی و ایتالیایی مشغول کار هستند. کارگران ایرانی بیشتر لوله‌کش، جوشکار، تعمیرکار ماشین‌ها و یا راننده هستند. به علاوه تعدادی کارگر ساده که بیشتر آنها از طبقه عرب و اهالی دهات اطراف هستند در این شرکت کار می‌کنند. وجود کارگران فنی با تجربه در این گونه شرکتها در بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی و مبارزات مطالباتی کارگران نقش مهمی ایفا می‌کند.

جز تعدادی از کارگران که در سه کارگاه اصلی و سرپوشیده شرکت کار می‌کنند، اکثریت کارگران باید در مسیر طول لوله و دیگر قسمت‌های روباز در زیر آفتاب سوزان و طاقت‌فرسا کار کنند. دستمزد کارگران ایرانی نسبت به کارگران خارجی در سطح بسیار نازلی قرار دارد. شرکت همه گونه اجحاف نسبت به کارگران روا می‌دارد مثلاً در غذاخوری شرکت، ناهار ۱۵ تومان همچنانکه ۸ تومان برای کارگران تمام می‌شود و این برای کارگران که دستمزد ناچیزی می‌گیرند بسیار گران است.

از مدتی پیش کارگران به طور پراکنده خواستار افزایش حقوق خود شدند. کارگران می‌گفتند «با این شدتی که شرکت از ما کار می‌کشد با این حقوق ناچیز جور در نمی‌آید». روسای شرکت با مشاهده کوچکترین اظهار نارضایی و یا کندکاری از سوی کارگران آنها را اخراج می‌کردند. در هفته‌های اخیر کارگران پس از گفتگوهای میان خود به یک رشته کم‌کاری شدید دست زدند. در نتیجه کارها پیش نمی‌رفت و سرکارگران خارجی هم بهانه‌ای برای اخراج کارگران نمی‌یافتند، زیرا کارگران با دیدن آنها به کار مشغول می‌شدند و به محض آن که آنها می‌رفتند دست از کار کشیده می‌شد. کم‌کاری دو ماه طول کشید. سرانجام کارگران در روز ۲۶ بهمن با قرار قبلی به طور کامل دست از کار کشیدند. روز دوم اعتصاب ژاندارم‌ها به محوطه کارگاهها وارد شدند اما کارگران برای آن که بهانه هجوم به آنها ندهند خود را ظاهراً به کار مشغول داشتند. شرکت اعلام کرد کارگران اعتصابی را اخراج می‌کند. روز سوم کارگران در یکی از کارگاهها جمع شدند و یکی از کارگران به سخنرانی پرداخت. در همین ضمن ماموران ساواک سر رسیدند و به کمک ژاندارمها کارگر سخنران را دستگیر کرده، با خود بردند و شرکت از همان روز کلیه کارگران اعتصابی را بدون پرداخت هیچ حقوقی اخراج کرد. از روز اول اسفند کارگران اخراجی به منظور رسیدگی به وضع خود در جلوی اداره کار آبادان اجتماع کردند. در این میان عده‌ای از کارگران بیکار نیز به اجتماع اعتراضی آنها ملحق شدند. از فرجام کارگران اخراجی خبری در دست نیست. اما شرکت بعد از دو روز ۲۰۰ کارگر جدید را از طریق یک پیمانکار ایرانی به نام حاج ابوالقاسم پور مسرور ادی مخفیانه استخدام کرده است.

چند تن از کارگران اخراجی در گفتگو با خبرنگار نوید می‌گفتند:

ـ «اخراج کارگران اعتصابی کار تازه‌ای نیست، سرمایه‌داران همیشه به این گونه اقدامات متوسل می‌شوند، اما حالا دیگر عده‌ای هستند که به هر کارخانه یا کارگاهی بروند بوی اعتصاب را هم می‌اندازند.»

نــویـــد

(وابسته به حزب تــودهٔ ایــران)

سال سوم، شمارهٔ ۲۲، شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۷



با آرمان های سرسبز و فناناپذیر همهٔ شهدایمان،
با عزم پر رنج و تپش همهٔ زندانیان سرافرازمان،
با زمزمهٔ پاک و توانای خلق
که پلک های سحر را می گشاید،
به پیشباز
نوروز و بهــار
می رویم...

دیکتاتور آزادیخواه شده!

شاه در روز ۲۷ اسفند گذشته در اجتماع کارگران پالایشگاه آبادان، ضمن یکی از همان نطقهای مالیخولیائی و آشفته همیشگی اش مژده داد که "آزادیهای فردی را روز به روز بیشتر بمردم میدهیم." او همان روز در یک مصاحبه مطبوعاتی که در فرودگاه آبادان برگزار شد، بار دیگر دست در کیسه پرفتوت خود برد و با قیافه حاتم طائی معاصر، مشتی حرف و وعده و دروغ گنده به دامن مردم ریخت که: "ما آزادیها را به حداکثر رسانده ایم و با اینکه عده ای راه افتاده اند که از آن سوء استفاده کنند، این سیاست حداکثر آزادی را ادامه میدهیم."

در این کلمات شاه که مثل همه درفشانی های شاهانه سرشار از کبر و نخوت و در عین حال خوف و خشم و جبن است، حقیقتی نهفته که باید پوسته آنرا شکافت تا چرکاب و تعفن درون آن بیرون ریخته شود و دمد و غرض و مرضی که سفاکترین دیکتاتوری در زرورق آزادی پیچیده است، بوضوح دیده شود. حرف درباره آزادی به ماههاست که بصورت هذیان بر زبان دیکتاتور و اعوان و انصار و حزب سازان و سیاست بازان و مجیزگویان و دلقکهای دارودسته استبدادی جاری است. گوئی رجاله هاییک شبه خواب نما شده اند و فواید و ضرورت آزادی، وحی آسا برآنها نازل شده و حالا جناح داران و دهان گشادان و دژخیمان، زیرعلم و کتل آن آزادی که شاه مدعی است حداکثر را بمردم بخشیده، سینه میزنند و وراجی میکنند و در عرصه حرف با هم کوس رقابت میزنند. درحالیکه آنها از عربده جوئی و قارقار منجلاب دلقک هائی که کمدی آزادی را بست آن مبین به روی صحنه آورده اند، پرشده، هنوز کسی نمیداند آن آزادی که شاه آزادیگستر آنرا روزه میکشد، چه معنی میدهد؟ چه حدود و ثغوری دارد؟ چگونه آمده و بنا قرار است بیاید و توسط چه نیروئی حراست و تضمین میشود؟ اصلا آزادی بسبک آریامهری یعنی چه؟

شاه در نطق و مصاحبه اخیرش سرانجام بهمه این سئوالات پاسخ داد و همین نکته است که مالیخولیای او را در خور بررسی میکند.

شاه گفت: "ما آزادیها را به حداکثر رسانده ایم".

درهمین کلام مختصر مفهومی که دیکتاتور از آزادی انتظار دارد تفسیر موزیندی شده است. شاه با زبان بی زبانی میگوید: آن چه که هم اکنون درحال حاضر داریم "حداکثر" آزادیهاست. تحمیل حزب واحد ساواکی حداکثر آزادی است، جلوگیری از فعالیت احزاب و سازمانها و سندیکاها و کانونها و جمعیت های سیاسی، هنری، فرهنگی وصنفی، حداکثر آزادی است، سانسور افسارگسیخته روزنامه ها و مجلات و کتاب و انتشارات، حداکثر آزادی است، داشتن دهها هزار زندانی سیاسی، ساختن جنون آمیز زندانها و شکنجه گاههای تازه، بازگذاشتن دست یک مشت گشتاپوگرای وحشی ساواکی بر جان و مال و ناموس و آزادی مردم، حداکثر آزادی است، گماشتن گارد های انتظامی در دانشگاهها و ضرب و شتم و تعقیب و آزار مداوم دانشجویان و استادان و محروم کردن بااستعدادترین و میهن پرست ترین فرزندان خلق از تحصیلات عالی، حداکثر آزادی است، یورش اوباشان چماق بدست و چاقوکشان حرفه ای و گارد های شهربانی در لباس مبدل به اجتماعات مسالمت آمیز مردم ـ نظیر کاروانسراسنگی و لاهیجان و شهرستانها دانشگاه صنعتی و مساجد و غیره ـ حداکثر آزادی است، کشتار بیرحمانه مردم بی سلاح در قم و تبریز و براه انداختن حمام خون آزادیخواهان، حداکثر آزادی است، تبعید و تعقیب روحانیون مترقی و ممنوعیت وعظ و سخنرانی آنان، حداکثر آزادی است،

دنباله در صفحهٔ ۲

اعتصاب غذا در زندان قصر
وتظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی

عید نوروز امسال در شرایطی در میهن ما آغاز شد که زندانیان سیاسی زندان قصر از چند روز پیش از آن دست به اعتصاب غذا زده بودند. اینهم ناچیزی در زندان او امسال حتی شادی عید را که بهرحال در دیوارهای گند آلود و شیوه اختناق نمیتواند خالص و کامل باشد، از غیورترین فرزندان خلقهای ما دریغ داشتند، در همان ساعات و روزهائی که زندانیان سیاسی قصر بخاطر اعتصاب غذای طولانی در مرز مرگ و زندگی بسر میبردند، خانواده های آنها در یک سلسله تظاهرات پرشور و افشاگرانه خیابانی، مردم را به همدردی و یاری سازمان اجتماعی فراخواندند و مامشت های گره کرده، گلوهای بغض گرفته و چشمهای شعله ور از آتش خشم و کین، در خیابانهای تهران شعار دادند، صدای اسیران و عزیزان خود را بگوش خلق رساندند و از جنایاتی که در پشت دیوارهای بلند و میله های و قفسهای آهنی زندانهای سیاسی بر میهن پرست ترین زنان و مردان ایران میرود، پرده برداشتند.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بدنبال بی توجهی عمدی به خواستهای حقه آنها از طرف مسئولان زندان قصر آغاز شده. زندانیان استبداد که تنها جنایتشان عشق به توده ها و حقیقت و عدالت و آزادی است، میخواهند که از حداقل حقوق انسانی یک زندانی سیاسی برخوردار باشند، اما همین حداقل انتظار با مقاومت و تحاشی جنایتکارانه رژیم روبروست. مهمترین خواستهای زندانیان عبارتست از: بهبود بسیار بد غذای زندان، آزادی ملاقات با اقوام و آشنایان، کم کردن از تعداد غیرعادی زندانیها در هر بند که در حال حاضر مشکلات زیادی را از جهت کمبود جا بوجود آورده، امکان استفاده از رادیو و سرانجام و از همه مهمتر، تجدید نظر جدی در احکام ظالمانه بیدادگاههای نظامی. اما اولیای زندان یاد رواقع گماشتگان و میرغضب های ساواک، به بهانه های واهی از پذیرفتن این تقاضاهای اصولی سرباز زدند. زندانیان سیاسی برای بدست آوردن خواستهای خویش اعتراض خود را به اشکال مختلف ابراز داشتند، نخست چند هفته به ملاقات خانواده های خود نرفتند و چون بسا ز نتیجه ای نگرفتند، ناگزیر اعتصاب ترک کردند. در این روزها آنها تنها چای شیرین میخوردند و با نپذیرفتن غذا، بانگ پرخاش و اعتراض خود را صمیمانه تر کردند. زندانیان اعتصابی تهدید کردند که در صورت ادامه بی توجهی نسبت به نیازها و خواستهای آنان، اعتصاب خواهند کرد و حتی لب بروی آب خواهند بست.

روز پنجشنبه ۲۵ دیماه خانواده هائی که بملاقات زندانیان سیاسی آمده بودند، علیرغم روزهای ملاقات قبلی که موفق به دیدار آنها نمیشدند، با تنی چند از فرزندان خود ملاقات کردند. زندانیانی که بملاقات آمده بودند خانواده ها را از جریان اعتصاب غذای درون زندان آگاه ساختند، اما خانواده ها نیز آثار و علائم مشکوکی نظیر جای ضربه و اثر کتک در روی صورت زندانیان دیدند، اما حضور پلیس و خشن حاکم مانع از آن شد تا بتوانند از فرزندان دلیر در بند خود توضیح بخواهند. زنان با دیدن این منظره و شنیدن خبر اعتصاب بر سر و سینه خود کوبیدند و فریاد خشم و درد آنها از همان دم در زندان و سپس در میدان جلوی زندان قصر، انعکاس یافت. بیش از ۵۰ زن چادر بسر در حالی که توسط دهها تن از دیگر اعضای خانواده های زندانیان سیاسی مشایعت میشدند، از خیابان پلیس بسوی خیابان کورش براه افتادند آنها در راه بشیوه عزاداران بر سر و سینه میکوبیدند و با صدائی که هم ناله بود، هم نعره بود، هم خنده و شکنجه بود، فریاد میزدند:

ـ ما خواهران و مادران زندانیان سیاسی هستیم. مردم! در گوشه های ما در زندان بر اثر اعتصاب و گرسنگی در حال مرگند... کمک کنید... مردم کمک کنید... جان عزیزان ما و شما در خطر است... مردم کاری بکنید...

تاکسی های ایستادند، اتوبوسها می ایستادند، کسبه از مغازه های خود بیرون میآمدند، عابران اشک هایشان را از چهره پاک میکردند. زنان رهگذر نفرین میکردند. مردان لب به دندان میگزیدند.

این خیل عزاداران، با این تظاهرات هیجان انگیز تا خیابان بهار آمدند و سپس بتدریج متفرق شدند.

دنباله در صفحهٔ ۲

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

ساواک جنگ سرد جدیدی را علیه مبارزان آغاز کرده است

چه کسی بروی زنان اسید می پاشد؟

"در هر اجتماعی میزان طبیعی آزادی همگانی، بستگی به میزان آزادی زن دارد."

"انگلس"

درحالیکه جنبش توده ای وضد دیکتاتوری به دوران شکوفائی پر از امید وسعت بی سابقه ای رسیده است، ساواک برای مقابله با این نیخان خلقی تمامی نیروها را بسیج کرده و حیله و توطئه های رنگارنگی را که در چنته دارد، بمیدان میبرد. مهم ترین جبهه ساواک در این پیکار پردامنه، همان سیاست قدیمی تفرقه اندازی در جبهه مخالفان ودامن زدن به سوء تفاهمات وتحریک و وسوسه واغوای گروهی از مبارزان علیه گروه دیگر و انداختن انواع شکافها وجدائیها در میان آنهاست. ساواک به خوبی به علت خطری که در اتحاد وهماهنگی نیروهای مخالف استبداد جهنمی حاکم نهفته، آگاه است، از اینرو گاه با نیرنگ وسیسه، گاه با وعده ووعید، گاه با ارعاب وتهدید وغالب با صحنه سازی وشایعات قلابی میکوشد مارکسیست ها را علیه عناصر مذهبی بشوراند، نیروهای جبهه ملی را علیه مبارزان توده ای تحریک کند، مبارزان معتقد به مذهب را به اصطلاح از خطر کمونیسم بترساند... با این زمینه چینی ها، هم مخالفان را تضعیف کند وهم توجه ونیروی آنها را از اصلی ترین هدف مشترک به امور جزئی وفرعی سوق دهد.

مبارزان آگاه به این شیوه های کهنه وشیطانی واقفند. آنها میدانند که در شرایط کنونی که ضرورت اتحاد و هماهنگی عناصر ضد استبداد اهمیتی حیاتی دارد، نوشتن شعارهای مذهبی بر در و دیوار دانشگاهها یا معابر بخش شبنامه های ضد مارکسیستی که دشمن اصلی را بخوبی وانهاده، وتمامی هم خود را صرف لجن مال کردن صدیق ترین وپیگیرترین مبارزان کرده، جدا کردن تظاهرات عناصر مذهبی، از تظاهرات اعتراضی عناصر غیرمذهبی وغیره وغیره دامهائی است که روباههای حیله گر ساواک در راه پیکارجویان آزادیخواهان می نهند. واگر احیانا افراد کم اطلاعی تحت تأثیر این دامها قرار گیرند و امر بر آنها مشتبه شود، هراقدامی که در جهت مخالف تفرقه ها در پیوند انجام دهند، در نهایت آب ریختن به آسیاب دشمن است وهدف مشترک مبارزه را خدشه دار میسازد. آخرین دستاورد ساواک در این زمینه که در عین حال شیوه وشگرد بسیار خطرناکی است، شایعات وحرکات مشکوکی است که میخواهد در جبهه وسیع خلق شکاف بیندازد وزنان را به دست مردان از عرصه عمومی مبارزه که اینک تمامی جامعه بحران زده ما را فرا گرفته، دور کند. درحالیکه مبارزان معتقد به مذهب سهم بزرگی در رستیز علیه اختناق وضد استبدادی بعهده گرفته اند، بیشترین خطر این تبلیغات وشایعات مسموم کننده، بدبین کردن جامعه به این قشرها وکاهش نفوذ واعتبار آنان وسرانجام مدفون کردن هدفها و آرمانهای آزادیخواهانه این اقشار، در زیر آوار تهمت ها وبهتانها من درآوردی است.

شایعه وافترای اسید پاشیدن به روی زنان، پاره کردن البسه آنهاو بعلاوه "دشنام وضرب وشتم وایذاء" وتحقیر نیمی از پیکره جامعه با بهانه هائی که در این شرایط حاد مبارزه و جوش و خروش خلقی، محلی از اعراب ندارد، از سرچشمه همین خدعه ساواکی آب میخورد. وعناصر کم تجربه ای که به قصد ونیت نهائی ونهانی این توطئه آشنائی وآگاهی ندارند، چه بسا ندانسته با پخش و تقویت این شایعات بی اساس یا مستحیل شدن در فریب آن، به جنبش عمومی خلق صدمه میرسانند. ساواک برای طبیعی جلوه دادن تحریک دسیسه آمیزخویش توسط ایادی واوباش خود در برابر چند مدرسه دخترانه بد رکونه وکارشکنیها وحمله به زنان و چاقو کشیدن بروی آنان واسید پاشی وتهدید وجیهه جوئی، وحشت عمومی را برانگیخت وآنگاه کوشید خشم ناشی از این وحشت را بسوی مبارزان مذهبی سرازیر کند. در شرایطی که زنان ایران دوشادوش همراه زنان وهمسران خود در کوچه وخیابانها بخاک وخون می غلتند، در شکنجه گاهها وزندانها، سلاخی میشوند ومی پوسند و بدترین وسخت ترین تبعیض واستثمار وستم وتحقیر وممنوعیت را تحمل میکنند، در باغهای چای و مرکبات وپسته ودر شالیزارها و مزارع عرق میریزند، پشت ماشین کارخانه ها قطره قطره هستی شریفشان را وام میگذارند، سخن گفتن از فاصله زن ومرد، تقاضای بازگشت زن به کنج قعر خانه، بستن در دانشگاهها برروی هزاران استعداد پیاپی زنانه، ومحرومیت جامعه از نیروی مادی ومعنوی نیمی از پیکر خود، صدائی است که تنها میتواند از حلقوم ارتجاع خارج شود و ساواک هم این را میداند. ساواک با این نیرنگ هوا نود، دو هدف را نشانه گرفته است. از یکسو او میخواهد وانمود کند که:

– ایها الناس ببینید این مدعیان آزادی چه کسانی هستند. آنها میخواهند چرخ زمان را بعقب برگردانند وزنان را به حرمسرا وآشپزخانه های عهد بوق برانند. اما این مائیم که بااندیشه ها وسیاستهای مترقی جلوی این خواستهای ارتجاعی وزشت را سد کرده ایم. مائیم که حامیان واقعی آزادی وبرابری زن هستیم."

واز سوی دیگر با این حمله که بدست خود پخته ووپرداخته، نه تنها خیل زنان، بلکه بزعم خود شریفترین مردان واقعی بین را نیز نسبت به عناصر مذهبی بدبین وسرشار از سوء ظن کند.

اما کم اند آنها که نمیدانند در پشت همه این حمله ها ونمایشات مضحک عروسکی و معرکه گیریها یی مایه دستهای طرار ساواک، این ارتجاعی ترین سازمان تزویر وتوطئه جامعه ما در فعالیت است. همه این تلاشهای مذبوحانه از هنگامی اوج گرفت وبه جائی رسید که بشایعه ودروغ وحرکت های شک انگیز شد مجالس ومحافل شد که عنصر مترقی مذهب حمله شدیدی را به دژهای فرسوده استبداد مطلقه آغاز کرد ومبارزان مارکسیست وپیش از همه آنها حزب توده ایران، در این تهاجم شهردست در دست این رزمندگان طریقت آزادی ومبارزان ضد استبداد محمدرضا شاهی نهاد. حزب توده که براساس جهان بینی علمی اش به مرد و زن، نه بعنوان دو عضو جدا و رو، بلکه بمثابه پیکر واحد بشری مینگرد و هرنوع تمایز وتضاد را بین آنها از دیدگاه وابستگی های طبقاتی آنان بررسی مینماید، همواره براین عقیده استوار وتجربه شده بوده وهست که بدون زنان وبدون نقش فعال آنان در پیکارهای آزادی وعدالت وجنبشهای انقلابی، از رهائی و رستگاری وبه روزی واقعی خبری نیست. این پیام لنین آموزگار بزرگ انقلابی همه بشریت پیشرو، همواره اعتقاد وایمان ماست:

"تاآن هنگام که زنان فراخوانده نشوند که نه تنها مستقیماً در مجموعه زندگی سیاسی شرکت نمایند و بطور دائم و کلی یکی از خدمات اجتماعی را بعهده گیرند، از سوسیالیسم و حتی از دموکراسی واقعی و پایدار نمیتوان نام برد."

(لنین، "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما")

ما تمامی مبارزان و عناصر مترقی را فرامیخوانیم تا با توضیح و افشاء هرچه وسیعتر توطئه جنایتکارانه جدید ساواک، آنرا نقش برآب سازند وحربه های نظیر این را که از آخرین سلاح های زرادخانه پوسیده ورشکستگی رژیم لرزان شاه – ساواک است، خنثی و بی اثر سازند.

اعتصاب غذا در زندان قصر...

مادران وخواهران و همسران زندانیان سیاسی روز ۲۷ بهمن ماه در برابر مجلس شورای ملی اجتماع کردند وبار دیگر صدای قهرمانان اسیر خلق را از گلوی خویش آواز دادند، اما با وعده وعید رسیدگی به مشکل آنها متفرقشان کردند. آنان ۲۸ اسفند ماه در برابر دادرسی ارتش (خیابان کورش) جمع شدند. مسئولان دادرسی ارتش با نمایندهٔ مادران زندانیان سیاسی وارد گفت وگو شدند و به او قول اکید دادند که بمسائل زندانیان سیاسی بسرعت رسیدگی خواهد شد. اما این وعده هم باد رهوا باقی ماند.

روز چهارشنبه ۲ فروردین باز هم خانواده های زندانیان سیاسی مطابق قرار قبلی در مقابل زندان قصر جمع شدند. گزمه های شاه در برابر اصرار آنها یکنفر را بنمایندگی بستگان زندانیان سیاسی به داخل زندان میفرستند تا از وضع زندانیان دیدن کند. شیرزنی که به نمایندگی دیگران بداخل زندان رفته بود، به خبرنگار نوید گفت: "وضع فرزندان ما بشدت بحرانی است. آنها با چنگ و دندان با جلاد میجنگند. اعتصاب ۱۲ روزه و یورش و یورشهای پی در پی ماموران بسیاری را بحال مرگ انداخته است. در داخل زندان به من گفته شد که در چند روز گذشته ۱۸ نفر را که بعلت اعتصاب و ضعف شدن در آستانه مرگ قرار گرفته بودند از زندان خارج کرده اند و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست."

وقتی شیرزن از زندان بازگشت و وضع دردناک زندانیان را به اطلاع همه رساند، فریاد اعتراض به آسمان رسید و یورش گرازهای شاه آغاز شد. آنها با صدای بلند فریاد میزدند: اگر روز بعد به اینجا بیائید، مقابل روی همه بشما تجاوز خواهیم کرد! در این موقع زن جوانی که کت ودامن سیاه و پیراهن سفید پوشیده بود بالای سکوی خانه ای رفت وبا صدائی رسا پاسبانها را مورد خطاب قرار داد وگفت:

– فرزندان ما در زندانهای شاه هستند. آنها بخاطر نجات من و شما به زندان رفته اند، شکنجه شده اند و اکنون در حال مرگ هستند. شما وقتی ما را میزنید خواهر خودتان را میزنید...

صدای خشم آلود زن جوان که با دست مرتبا به پاسبانها اشاره میکرد، دقایقی آنها را متوقف کرد و چند نفر از پاسبانها سرها را پائین انداختند و برگشتند. در این موقع یک کامیون سر رسید و ماموران ویژه شهربانی درحالیکه به پاسبانها دشنام میدادند بطرف زن حمله بردند و در همانحال که او را بشدت مضروب میکردند، کشان کشان بطرف کامیون بردند.

شیرزن دیگری درحالیکه تراشها کاملا متوقف شده بود بالای سقف یک تاکسی رفت وبا صدای بلند به افشای جنایات رژیم پرداخته گرازهای شاه او را هم بعد از مضروب کردن دستگیر کردند و بردند.

روز چهارشنبه دوم فروردین ماه خانواده های زندانیان اجتماعی مطابق قرار قبلی بار دیگر در برابر زندان قصر جمع شدند. این بار حرکت باشکوه آنها نگاه صدها رهگذر و کسبه و مردم متفرقه را بدنبال میکشید، گزمه ها و زندانبانان شاه برای جلوگیری از ادامه تظاهرات افشاگرانه این دلسوختگان با عزم و خستگی ناپذیر، ناگزیر به پذیرش نماینده آنها شدند.

شیرزنی که به نمایندگی دیگران به درون زندان قصر رفته بود ساعتی بعد بازگشت و با صدائی که از فرط ناراحتی و اندوه و هیجان میلرزید، گزارش خود را با فریاد به گوش دیگران رساند:

– وضع فرزندان ما بشدت بحرانی است. دوازده روز است اعتصاب غذا ادامه دارد، اما این پست فطرت ها، این قاتل ها، با خونسردی شاهد مرگ تدریجی جگرگوشه های ما هستند. ۱۸ نفر را که بعلت ضعف مفرط ناشی از گرسنگی وحتی مضروب شدن بدست این میرغضب ها، در آستانه مرگ قرار گرفته بودند، از زندان خارج کرده اند واز سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست...

صدای ضجه دسته جمعی زنان با فریاد خشم آلود و مبارزه جویانه مردان شاهد این صحنه درآمیخت وگرازهای شهربانی دد منشانه به جمعیت به طغیان درآمده حمله ور شدند.

خانواده ها با شعارهای پیروزی دوباره در خیابانها بسراه افتادند و زیر ضربات و حملات مداوم پلیس، مشت جلادان را بیش روی مردم باز کردند.

خانواده های زندانیان سیاسی روز دوشنبه هفتم فروردین ماه بار دیگر در برابر کاخ دادگستری اجتماع کردند. تظاهرات آنان که خواستهای زندانیان اعتصابی و شکنجه شده را در شعارهای تکان دهنده ای بازگو میکرد مورد پشتیبانی صدها رهگذر و شاهدان واقعه قرار گرفت. خواهران و مادران و همسران زندانیان سیاسی خطاب به مردم فریاد زدند که فرزندان غیور خلق در لبه پرتگاه مرگ و زندگی هستند و هرلحظه که میگذرد قدمی به مرگ نزدیک ترمیشوند. آنان سرانجام خواستهای خودرا طی نامه ای به وزیر دادگستری رژیم تسلیم کردند. در این نامه ضمن بازشماری خواستهای زندانیان اعتصابی مروی دو نکته تأکید کردند: یکی تجدید نظر در احکام ظالمانه بیدادگاههای نظامی از طریق محاکم دادگستری و دیگری برقراری دوباره ملاقات بین زندانیان و خانواده های آنان که از چندی پیش قطع شده است.

با پذیرش نامه خانواده ها از طرف مسئولان دادگستری و قول رسیدگی جدی به خواستهای آنان، اجتماع کنندگان متفرق شدند. این نمایشات تکان دهنده که بصورت شبنگ تهییج کننده ای در آمده بود در روزهای سوم و چهارم فروردین باز ادامه یافت.

کارگزاران رژیم شاه با توطئه سکوت خود میخواهند این جنایت رذیلانه را از مردم بپوشانند، آنها روح زنده و فنا ناپذیر خلقهای ما را که پاره ای از آن در وجود زندانیان سیاسی مشعله ور است، میخواهند خاموش کنند. باید با افشای هرچه وسیع جنایتی که توسط جلادان "شاه – ساواک" بر فرزندان اسیر ما میرود، به یاری آنها بشتابیم. ندای پرخروش و پاک آنان را که از اعماق سیاه – چالهای شاه طنین انداز است بگوش مردم ایران و جهانیان برسانیم. مصائب و ظلم ها و فشارها و تحقیرها و نامنصفانه بهائی را که با این گرامی ترین پاره وجود ملت تحمیل شده، فاش کنیم و با اقدامات وسیع و همه جانبه خود، بهر شکل و طریق ممکن، دست خونریز و هرزه رژیم ضد خلقی را از جان و زندگی و سلامت زندانیان سیاسی کوتاه کنیم.

اعتصاب پرشور کارگران جنرال موتورز

از روز شنبه ۳ اسفند ماه گذشته کارگران جنرال موتورز، که یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی کشور است، برای اعتراض به سطح ناچیز دستمزد خود ونیز نحوهٔ تقسیم غیرعادلانهٔ سود ـ ویژه نبرد اعتصابی پردامنه ای را آغاز کردند. این اعتصاب به دنبال یک رشته اعتراض و کندکاری در روزهای پیش از آن، شکل گرفت، کارگران اعتصاب خود را با اجتماع در محوطهٔ کارخانه آغاز کردند اما پس از چند ساعت خود را در محاصرهٔ ژاندارمها، پلیس مدافع سرمایه داران یافتند. کارگران اعتصابی که از مذاکره با نمایندگان وزارت کار و ادارهٔ باصطلاح سهیم کردن کارگران نتیجه ای نگرفتند صبح روز ۱۴ اسفند در جلوی ساختمان وزارت کار اجتماع و خواستهای حقانی خویش را فریاد کردند. این اجتماع و مذاکره با نمایندگان وزارت کار و بازرسی شاهنشاهی نیز نتیجه ای نداد. اعتصاب علیرغم تهدیدها و در زیر سرنیزهٔ ژاندارمها تا روز ۲۱ اسفند ادامه یافت. ولی کارگران اعتصابی در اثر ضعف سازماندهی اعتصاب، عدم همبستگی کافی، نداشتن صندوق اعتصاب و فشار مالی شدید، نتوانستند مقاومت سرمایه داران را درهم بشکنند و اعتصاب آنها بدنبال بازداشت ۲ تن از گردانندگان اصلی اعتصاب توسط دژخیمان ساواک و اخراج بیش از صد نفر از کارگران با ناکامی روبرو شد.

کارخانجات جنرال موتورز در جادهٔ مخصوص کرج واقع است. تولید روزانهٔ جنرال موتورز ۹۰ دستگاه اتومبیل شورولت، بیوک و جیپ است. سود کارخانه در سال ۵۵ در حدود ۱۲۰ میلیون ریال بوده و در سال ۵۶ بیش از ۵۰ درصد بر این سود خالص اضافه شده است. این ارقام شدت و میزان استثمار وتاراج راهزنانهٔ زحمتکشترین طبقهٔ جامعهٔ ما را در زیر چتر حکومت استبدادی نشان میدهد. در سهام کارخانجات جنرال موتورز ایران که شعبه ای از کمپانی معظم جنرال موتورز امریکا است، اعوان سرمایه دار معروف و بنیاد پهلوی نیز شریکند. جنرال موتورز امریکا، نه تنها از طریق سهام خود بلکه بواسطهٔ فروش وسایل یدکی و قطعات پیش ساختهٔ اتومبیل هائی که به ایران صادر میشود سودهای سرسام آوری به جیب میزند. رادیو مسکو، طی گفتاری، ضمن انتشار خبر اعتصاب کارگران رزمندهٔ جنرال موتورز در تهران، خاطرنشان ساخت که "جنرال موتورز .... شوینیست ـ ترین و توسعه طلب ترین کمپانی جهان سرمایه داریست و در دهها کشور جهان چنگ انداخته و در آنها شعبات خود را دائر کرده است. جنرال موتورز یکی از آن کمپانیهائی است که در بنگاههای خود محیلانه ترین شیوه های استثمار و بهره کشی را بکار میبرد و در نتیجه تنها در سال ۱۹۷۱ قریب سه میلیارد دلار سود داشته است."

اعتصاب شورانگیز کارگران جنرال موتورز، در میان کارگران دیگر واحدهای صنعتی غرب تهران موجی از همدردی و هیجان برانگیخت. گرچه این اعتصاب موقتا با شکست روبرو شد اما این شکست موقتی، در عین حال آموزنده، میتواند پایهٔ پیروزی در آینده، نبردها و پیروزیهای آینده باشد. بقول لنین کبیر، آموزگار همهٔ زحمتکشان جهان،

"اعتصابها به کارگران می آموزند که باهم متحد شوند، به آنها نشان میدهند که فقط وقتی متحد باشند میتوانند علیه سرمایه داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می آموزد که به مبارزهٔ تمام طبقهٔ کارگر علیه تمام کارخانه داران و علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیست ها (کمونیستها) اعتصاب را "مکتب نبرد" مینامند. مکتبی که در آن کارگران می آموزند که بر ضد دشمنانشان برای آزادی تمام مردم، تمام آنهائی که زحمت میکشند، از زیر یوغ سرمایه و مأموران دولت به مبارزه برخیزند."

پیروزی کارگران تاسیسات بوتان

از کارخانهٔ تاسیسات بوتان که کارگران آن از اوایل دیماه برای اعتراض به کمی سود ویژه اعتصاب یکپارچه و گسترده ای را آغاز کرده بودند، تا با پایداری و پیگیری خود توانسته بودند کارفرما را به زانو درآورند خبر میرسد که کارگران به دریافت خواستهای خود در مورد سود ویژه نائل شده اند. ما این پیروزی را که حاصل اتحاد و مبارزهٔ خستگی ناپذیر کارگران دلیر است از صمیم قلب شادباش میگوئیم و پیروزی آنها را در پیکارهای آتی آرزومندیم.

اعتصاب کارگران کارخانهٔ سیتروئن

چندی پیش کارگران کارخانهٔ ماشین سازی سیتروئن (ژیان) که در جادهٔ کرج واقع است بعنوان اعتراض به سطح نازل دستمزدها و سود ویژه دست به اعتصاب زدند. مسئولان کارخانه کوشیدند با ایجاد شکاف و تبعیض میان کارگران قدیمی و تازه وارد، همبستگی برادرانهٔ کارگران را درهم بشکنند. اعتصاب باتهدید کارگران جدید به اخراج ناکام ماند.

اعتصاب کارگران ایران تایر

چندی پیش کارگران کارخانهٔ ایران تایر برای افزایش دستمزد و سود ویژه دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند. کارفرما در برابر صف متحد کارگران ناچار بعقب نشینی شد. با تضمین برآورده کردن خواستهای کارگران، اعتصاب با پیروزی به پایان رسید.

دیکتاتور «آزادیخواه» شده!

اسارت و انقیاد قوهٔ مقننه و قوهٔ قضائیه توسط قوهٔ مجریه و تمرکز کامل قوهٔ مجریه در دست یک نفر و لگدمال کردن اصول قانونی که خود لگدمال شدهٔ تنگ نظریهای طبقاتی است، حداکثر آزادی است، بله آزادی بسبک آریامهری، چنین معنی میدهد، آزادی برای دژخیمان، زندانبانان، خائنین، نوچه های امپریالیسم و در آخر ـ ین تحلیل حداکثر آزادی برای دشمنان واقعی آزادی ...

اما در سخن شاه، اشارتی مفصلتر از این بود. او گفت:

"آزادیهای فردی را روز به روز بیشتر بمردم میدهیم."

احسان شاهانه را می بینید!؟ گوئی آزادی ملک طلق و ارث آباء و اجدادی اوست که میخواهد از سر مرحمت و بزرگواری چون تکه استخوانی آنرا به جلو مردم بیندازد! وقتی با این وقاحت عریان اقرار میشود که آزادی بمردم داده خواهد شد، آیا معنی دیگرش این اعتراف صریح و پوست کنده نیست که آزادی حقه که جزئی از هویت ملی و حیثیت انسانی مردم است تاکنون از آنها دزدیده شده؟ وقتی جزای یک آفتابه دزد، توبیخ و زندان است، برای جنایتکاری که به آزادی، یعنی گرانبهاترین ثروت معنوی یک ملت دستبرد زده و با این سرقت تبهکارانه با بیشرمی و گستاخی اعتراف میکند چه عقوبتی شایسته است؟ چنین دیکتاتوری از محمدعلیشاه روسیاه و ضحاک چه کم دارد؟ آیا همین اعتراف کافی نیست تا برهم همان قانون اساسی پر کم و کاست طبقاتی که شاه به آن سوگند وفاداری خورده و مدعی حمایت و تبعیت آن شده، مستوجب خلع، محاکمه و عقوبت باشد؟ وانگهی، چه روی داده که دزد بیشرم آزادی میخواهد داوطلبانه چپاول خود را پس بدهد!؟ دیکتاتوری که همین چندی پیش در سفر به استرالیا به خبرنگاران خارجی گفت مردم ایران هنوز به آن درجه از رشد و بلوغ نرسیده اند که به آنها آزادی داده شود، چگونه با این سرعت تغییر عقیده داده و به حکمت و ضرورت آزادیهای فردی پی برده است؟

حقیقت اینست که شاه روغن بر خاک ریخته را نذر امامزاده کرده است. از قدیم گفته اند توبهٔ گرگ، مرگ است. شاه خونخوار دیکتاتور امروز جلاد و زندانبان و یغماگر دیروز است، اما امروز دیروز نیست. جهان در حال زیر و رو شدن است، آخرین دژهای استعمار و تبعیض نژادی فرو میریزد، سوسیالیسم راهگشا و انقلابی در پیوند با احزاب کارگری و کمونیستی جهان سرمایه و نهضت های آزادیبخش، به نیروی اصلی دنیا بدل شده و امپریالیسم جهانخوار و طماعی ها و نوچه ها و دست های آنرا گام بگام بسوی زباله دان تاریخ میراند. سیاست های کهنه و روشهای خشن و عریان امپریالیستی و دیکتاتوری در چنین جهان پرتلاطم و توفان خیزی، جز به تسریع سرنگونی قلدرها و استثمارکنندگان و دزدان جهانی و منطقه ای یاری نمیرساند. بر اساس این واقعیت ـ های تخطی ناپذیر است که امپریالیسم و نوکران و ریزه خواران و زائده های آن ناگزیر به دمسازی با شرایط نوین جهانی سلوک گذشته شده اند. از طرفی رشد سریع تضادها در بطن جامعهٔ ما، ورشکستگی کامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رژیم شاه ـ ساواک، اوج گیری دراینده نارضائی ها و بروز آن به حادترین اشکال چون اعتصابات بیسابقهٔ امسال در عرصهٔ کارخانه ها و دانشگاهها و طغیان خونین قم و تبریز و انعکاس این ناآرامی ها و ناخشنودیها در قشرهائی از طبقهٔ حاکمه و مهم تر از آن در ارتش که عمده ترین پایگاه رژیم است، و دلایل و عوامل دیگر که در مرکز همهٔ آنها فساد و پوسیدگی دارودستهٔ دیکتاتوری و سیاستهای ضدملی و ضددموکراتیک آن قرار دارد، از هرسو دیکتاتور لجوج و خلق المنان را به تنگنا انداخته و بطور جدی تهدید میکند. درحالیکه مردم نمی خواهند به شیوهٔ سابق حکومت شوند، حکومت کنندگان نیز از ادامهٔ روشهای گذشته عاجزند. محتوای جامعه با پوستهٔ سیاسی آن بشدت ناساز و ناهماهنگ است درحالیکه نیروهای مولده هر روز پیچیده تر و گسترده تر میشوند و لزوم مشارکت و نظارت وسیعتر و توده ای در حکومت بیشتر و بیشتر محسوس میگردد، شکل قرون وسطائی حکومت مطلقهٔ فردی بصورت مانع اساسی تحول و تکامل جامعه درآمده و باعث تشدید تضادها و نابسامانیها و هرج و مرج اقتصادی و اشاعهٔ فساد و آشفتگی ملی سیاسی و اجتماعی شده است. دیکتاتور میخواهد پیش از آنکه عنان اختیار بکلی از کف او بدر رود، با کمترین عقب نشینی و با پرداختن کمترین بهاء، آب رفته را به جوی برگرداند و تاج و تخت خونین ولرزان خود را از سقوط برهاند. او در عین حال واقف است که آزادی برای دیکتاتوری بمثابه زهر هلاهل است، از اینرو تا آخرین حد امکان پایداری میکند، در حرف بسیار از آزادی نام میبرد و در عمل برای باز پس دادن هر جزء و ذرهٔ آن جان سختی میکند. و آنچه را نیز که مردم در این نبرد دلیرانه و هیجان انگیز قطره قطره و بند انگشت به بند انگشت از او میگیرند، به حساب حاتم بخشی شاهانه میگذارد و با لحن یاوه در گو میاندازد که این منم که هر روز بیشتر بمردم آزادی میدهم.

اما مردم حق دارند بپرسند چرا این دشمن قسم خوردهٔ آزادی در این ۳۷ سالی که از سلطنت پر ادبارش میگذرد، چون جن از بسم الله میهراسید، در برابر نام آزادی روی ترش کرده، با کینه و قساوت حیوانی آنرا شقه کرده، به خاک و خون کشیده و زیر سمهای خود کوفته است؟ چرا حالا که نهضت عمومی خلق در گستره ای فزاینده خیز برداشته و سازمانها و احزاب و جمعیت های ملی و سیاسی دیگر بار احیا شده اند و بسرعت قوام میگیرند و تناور میشوند، او بیاد آزادی خفته، آزادی پایمال شده افتاده است؟ آیا در پشت این ظاهرسازی و شعبده گری، دسیسه و نیرنگ تازه ای نخفته است؟

از قدیم گفته اند: آزادی دادنی نیست، گرفتنی است. مردم به حکمت و صحت این ضرب المثل نغز واقفند. در شرایطی که حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، آزادیهای بورژوائی نه درهاهت سرمایه، بلکه مرهون وجود طبقهٔ کارگر متشکل و نیرومند است، سخن آزادی از زبان یک دیکتاتور گله شق، بمثابه نمازگزاری شیطان در محراب مسجد است.

کمیت وکیفیت آزادی در هر جامعه، منوط به خواست و اراده و تمایلات رهبران نیست بلکه انعکاس شرایط اجتماعی و صف بندی و کیفیت نیروهای مختلف طبقاتی است. بیهودگی ادعاهای شاهانه و تزویر او از همین جا معلوم میشود.

رژیم استبدادی واز بیخ وبن فاسد شاه ـ ساواک ظرفیت باز ـ کردن فضای سیاسی ایران را ندارد، خصلت این رژیم از همان محتوای دیکتاتوری که بوده و هست نشأت میگیرد، اما هوشیاری و دقت و اتحاد عمل همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک ـ و همهٔ آنها که از دیکتاتوری فردی آسیب و زیان می بینند ـ میتواند آنچه را که شاه در حرف از آن دم میزند و در عمل حتی المقدور از آن میگریزد، جامهٔ تحقق بپوشاند. استحکام درونی و گستردگی هرچه بیشتر جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری که بحکم ضرورتهای ملی و دموکراتیک، همهٔ نیروهای ضد سلطنت مطلقه صرف نظر از طبقه و مسلک های مختلف باید در آن شرکت داشته باشند، ضامن سالم شدن روزافزون فضای سیاسی کشور و محو آثار و بلایای دیکتاتور است. با چنین جبههٔ متحدی است که میتوان آزادی به سبک آریامهری را به آزادیهای واقعی و با محتوی تبدیل کرد. بگذار شاه آنچه را که از حلقوم او بیرون میکشند، بحساب عطایای ملوکانه بگذارد، تاریخ منحرف نمیشود. خلقها منحرف نمیشوند. وقتی آزادی هم در محیط جهانی و هم در قلمرو ملی با هیچ سدی، حتی رعب انگیزترین دیکتاتوریها، برای مدتی طولانی متوقف نمی ماند، بگذار دیکتاتورها و تاجداران و دژخیمان خلقها بخود بلرزند ....

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

اعتصاب پیروزمندانهٔ کارکنان صندوق تأمین اجتماعی

کارکنان صندوق تأمین اجتماعی (واقع در خیابان آیزنهاور) روز چهارشنبه ۱۷ اسفند ماه گذشته دست به اعتصاب یکپارچه و پرسر و صدائی زدند. اعتصاب کنندگان که تعداد آنها از ۴۰۰ نفر بیشتر بود، خواستار افزایش ضریب حقوق خود از ۷۰ ریال به ۸۰ ریال بودند. با آنکه از نظر قانونی مدتهاست بر اساس ضرایب جدید حقوق کارمندان دولت ترمیم شده و در وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی این افزایش حقوق از نزدیک به یکسال پیش پرداخت میشود، در صندوق تأمین اجتماعی وابسته به وزارت بهداری و بهزیستی بخاطر خود رأیی مسئولان سازمان از جمله مهندس رنقابت مدیر عامل و یا شاتائم مقام او، کارمندان از این حق قانونی شده محرومند. وقتی اعتراضات کارکنان صندوق تأمین اجتماعی برای رفع این تبعیض آشکار و دیکتاتور مآبانه بجائی نرسید، راهی جز اعتصاب برای آنان باز نماند. این اعتصاب یک روز بیشتر بطول نینجامید و مدیرعامل صندوق در برابر عزم یکپارچه کارمندان ناگزیر به پذیرش تمام و کمال خواست آنها شد. یکی از کارمندان درحالیکه از وحدت ناشی از این پیروزی دستها یشان را بهم میمالید، در سالن سازمان که محل اجتماع اعتصاب کنندگان بود، خطاب به همکارانش گفت:

— می بینید که چقدر از اتحاد ما و تصمیم یکپارچه ما می ترسند؟ چرا باید از اسلحهی به این موثری همیشه استفاده نکنیم...

اعتصاب کارکنان سازمان آب تهران

کارکنان سازمان آب تهران از روز شنبه ۲۰ اسفند ماه برای افزایش حقوق خود دست از کار کشیدند. اعتصابیون خواستهای خود را بصورت اعلامیه در محوطهی محل کار خود پخش کردند...

دانشجویان برای احیای کتابخانه های دانشجویی میکوشند

بدنبال تهاجم گارد های رژیم و تعطیل کتابخانه های دانشجویی در آستانه سال تحصیلی جاری، دانشجویان پس از یک رشته مبارزات اعتراضی و اعتصابی و تظاهرات پر شور، سرانجام در اوایل اسفند ماه تصمیم گرفتند راساً کتابخانه های خود را از نو بپا دارند. بدین منظور بمحل سابق کتابخانه ها که برای مصارف دیگر اختصاص یافته بود رفته، پس از تخلیه آنها، کتابخانه ها را احیا کردند. در دانشکده علوم اجتماعی مسئولان ضد فرهنگی دانشگاه حتی محل کتابخانه را به توالت تبدیل کرده بودند و دانشجویان به ناچار محل دیگری را برای کتابخانه در نظر گرفتند. در دانشکدهی علوم مسئولان در ورودی محل کتابخانه را که در زیر زمین ساختمان واقع بود تیغه کرده بودند و هنگامیکه دانشجویان کوشیدند تیغه را خراب کنند رئیس دانشکده با ناسزاگوئی که تنها شایستهی او و اربابانش بود تلاش کرد جلوی دانشجویان را بگیرد و چون با مقاومت همه اعضائی دانشجویان مبارز روبرو شد با شانتاژ و ایجاد هراس به این بهانه واهی که گویا در زیر زمین دانشکده دانشجویان مشغول بمب گذاری هستند نظم دانشکده را بهم ریخت و گارد را دعوت به تهاجم کرد. گارد بپا دانشجویان رزمنده را مضروب کرد ند و ۸ تن از آنان را بازداشت نمودند. اما در دیگر دانشکده ها که دانشجویان کتابخانه را احیا کرده اند، هنوز گارد های رژیم جرأت تهاجم نیافته اند.

اعتصاب در دانشگاه زاهدان

دانشجویان دانشگاه زاهدان بنا بمناسبت قتل عام وحشیانه ی مردم قهرمان تبریز مدت یکهفته اعلام اعتصاب نموده و از رفتن به کلاسها خودداری کردند. همبستگی و اتحاد عمل دانشجویان در این اعتصاب بسیار درخشان بود. این همبستگی و اتحاد ثمره پیروزی اعتصاب آبان ماه گذشتهی آنان بود که با یاری "کمیته صنفی مسایل دانشجوئی" که بهمت برخی استادان مترقی این دانشگاه بوجود آمده است به کامیابی رسید، و دانشجویان توانستند به تمام خواستهای صنفی خود دست یابند.

اعتصاب در دانشسرای تربیت معلم زاهدان

چندی پیش دانشجویان دانشسرای تربیت معلم زاهدان دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند. مسئولان دانشسرا را تعطیل اعلام کرده، اقدام به ثبت نام مجدد نمودند و از دانشجویان ساکن خوابگاه خواستند که خوابگاه را تخلیه کنند و هنگامیکه دانشجویان از پذیرفتن این تحمیلات و زورگوئی های غیر قانونی سرباز زدند، پلیس خوابگاه را محاصره کرد و از ورود هرگونه مواد غذائی بمدت یک هفته به خوابگاه دانشجویان جلوگیری نمود. دانشجویان سرانجام پس از یک هفته مقاومت در برابر اقدامات جابرانه و ضد انسانی مأموران رژیم پس از گفتگوئی با مقامات دانشسرا به اعتصاب خود پایان دادند.

بزرگداشت خاطرهٔ شهدای تبریز در همدان

روز ۲۹ اسفند ماه گذشته مردم همدان در مسجد بزرگ شهر (مسجد جامع) برای بزرگداشت خاطرهٔ شهدای تبریز اجتماع بزرگی برپا کردند که در آن هزاران نفر شرکت داشتند.

این مراسم بدنبال اعلامیه ای که شب قبل از آن از طرف روحانیون آزادیخواه انتشار یافت صورت گرفت. در این مراسم چهار تن از روحانیون سرشناس و آزادیخواه همدان به یاد شهدای حوادث خونین تبریز سخنرانی کردند. این مراسم در محاصرهٔ کامل نیروهای گارد شهربانی و ارتش و در شرایط تهدید مسلسل ها در نهایت آرامش برگزار شد بطوریکه بهانهٔ تهاجم به گارد های شاه نداد. مردم همدان و روستاهای اطراف آن با برگزاری پیروزمندانهٔ این اجتماع اعتراضی، علیرغم تهدیدهای جدی عمال رژیم، همبستگی خود را با مبارزات پرشور مردم دیگر نقاط کشور بویژه مردم قهرمان تبریز تاکید کردند.

در عشرتکدهٔ شاه...

روزنامهٔ آلمانی "برلینر تسایتونگ" در شماره ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۷ خود خبر یکی از معاملات جنسی شنیع شاه را فاش کرد. شاه، کارین شوبرت، ستارهٔ سکسی آلمانی را که قبلا در فیلم سکسی "فساد در نیمه شب" دیده بود از طریق یک آژانس فاحشه داری برای بیشتر خوشگذرانی چند ساعته بیکی از عشرتکده های خود دعوت کرد و در ازای آن به او ۷۰ هزار تومان پرداخت. ستارهٔ سکسی آلمانی گفته است که "شاه بمن سفارش کرد در این باره بکسی چیزی نگویم." کارین شوبرت جزئیات شرم آور رابطه جنسی خود را با شاه در مدت اقامتش در کاخ او برای خبرنگار روزنامهٔ آلمانی تشریح کرده و گفته است که شاه هنگام بازگشت به او یک گردنبند گرانبها مرکب از ۳۰ نوع از جواهرات سلطنتی نیز هدیه داده است.

بیان نامهٔ اعتراضی روزنامه نویسان

۹۰ تن از نویسندگان، خبرنگاران، گزارشگران و عکاسان مطبوعات ایران در تاریخ بیست و هفتم اسفند ماه گذشته طی نامه ای خطاب به آموزگار، نخست وزیر رژیم، ضمن اعتراض شدید به محیط اختناق و سانسور تحمیل شده از طرف رژیم بر مطبوعات کشور، خواستهای قانونی خود را در جهت برداشتن سدهای اختناق مورد تاکید قرار دادند.

روزنامه نویسان در بیان نامه خود وعده های تو خالی دولت آموزگار را در مورد آزادی بیان و قلم یادآور شده، مینویسند:

"بیگمان صورت تغییر مدار سیاسی ایران و جهان شما را بر آن داشته که در مسند "رئیس الوزرائی" به ضرورت ارج نهادن بر حرمت و اعتبار اندیشه و قلم و مطبوعات، اشاراتی داشته باشید. اما مسلم است که هرگاه این سخنان در عمل مصداقی نداشته باشد، بسرعت ملتی را که به هوشیاری شهره است متوجه حقایق خواهد کرد، بلی، در عرصهٔ مطبوعات ایران، از روزی که کابینهٔ شما قدرت را در دست گرفته است نه تنها "آزادی برای روزنامه ها" برقرار نشده، بلکه "ممیزی" ابعاد وسیعتری نیز یافته است... دولت شما ضمن اعمال شدید ترین نوع ممیزی بر مطبوعات که طابق اصل بیستم متمم قانون اساسی ایران ممنوع است، از طریق مجبور کردن مطبوعات و مخصوصا روزنامه های کثیرالانتشار به درج اخبار جعلی و مقالات بدون امضای دولتی که در بسیاری از موارد شامل موضوعی دور از واقعیت هستند به شیوه ای بی پرده مرتکب جعل اخبار شده است و میشود و این خود مخالف قانون است."

نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات در پایان نامهٔ خود خواستهای قانونی خویش را بشرح زیر مورد تاکید قرار داده اند:

"۱— رعایت کامل مواد قانون اساسی و متمم آن در بارهٔ مطبوعات و نویسندگان جراید.

۲— لغو کامل و فوری سانسور چنانکه در قانون اساسی تصریح شده است، و آزادی کلیه نویسندگان مطبوعات کشور در انتشار حقایق و افشای مفاسد و نارسائیها در چهارچوب قانون، و جلوگیری از اعمال نفوذ مقامات دولتی و عاملین آنها در جامعهٔ مطبوعات.

۳— مکلف بودن کلیه مقامات دولتی در تهران و شهرستانها به رعایت حقوق حقهٔ نویسندگان، خبرنگاران و عکاسان مطبوعات.

۴— جلوگیری از انتشار اخبار جعلی و خلاف مصالح ملت و شخصیتهای شریف اجتماعی و ملی که در حال حاضر بمطبوعات تحمیل میشود.

۵— آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله طبق موازین قانونی."

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نوید

«فوق العاده» (وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۲۳، دوشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۷

تظاهرات صدها هزار نفر در سراسر کشور

علیه رژیم استبدادی شاه

در وسیع‌ترین تظاهرات مردم در بیش از ۳۰ شهر مختلف، دهها نفر کشته و زخمی شدند

امواج خروشان تظاهرات خلقی و توفانهای اعتراضی سراسر کشور را فراگرفته است. در کاخ استبداد زلزله افتاده. صدها هزار نفر طی چند روز گذشته در بیش از ۳۰ شهر کوچك و بزرك به حرکت درآمدند تا از ورای فاصله‌ها، فریادهای رسواکنندهٔ خود را بهم بیامیزند و انگشتان انبوه خویش را در هم گره بزنند و بر رژیم غارتگر و از رك و ریشه فاسدی که سد هر تحول و پیشرفت و راهزن آزادی است، بتازند. در این جنبش وسیع اعتراضی، بنا به اعتراف خود رژیم تاکنون دهها نفر کشته و مجروح و صدها نفر دستگیر شده‌اند. اگر سابقهٔ خصومت رژیم شاه ـ ساواك را با حقیقت و راستی و انس و الفت دیرینه آن را با دروغ و تبلیغ و ریا در نظر بگیریم بی شك ابعاد فاجعه و آمار تلفات و صدمات، از این حد بسیار فراتر میرود. اما حتی همین ارقام کذب آمیز دامنه فزاینده و اوج و عظمت طغیان مردم و نفرت عمیق و ریشه‌ای آنها را از دارودسته میرغضب ها، زندانبانان و تاجدار عقرب صفتی که به ژاندارمری و نوچگی امپریالیسم مباهات میکند، نشان میدهد.

چهل روز پس از کشتار دهها آزادیخواه در قم، رژیم داغ لعنت خورده شاه صدها زن و مرد و کودك و پیر و جوان را در شهر قهرمان تبریز به خاك و خون کشاند و چهل روز پس از قتل عام بی شرمانه تبریز، با گلوله و سرنیزه و تازیانه به ندای آزادیخواهانه مردم به ستوه آمده سی شهر پاسخ گفت. با این چابکی و وقاحت در خونریزی، تعداد قربانیان و ابعاد فاجعه استبداد فردا چقدر خواهد بود؟

دیکتاتور امسال با گلوله و مرگ و خون به خلقهای ما عیدی شاهانه داد. او یکبار دیگر به روشنی نشان داد که بین او و خلقهای ما دریائی از خون فاصله است که هر روز ژرف تر و پهناور تر میشود. کشتی بادبان شکسته این فرزند زنای امپریالیسم و ارتجاع اینك بر این دریای گلگون که چشمه‌ها و نهرهای خون آزاد، و میهن در آن میریزد، سرگردان است و ضحاك عقل باخته دوران، در توفان پر موج و نیروی خشم و قیام خلق که هر دم توانا تر و سرکش تر میشود، با بربریت پر حقارت و ترس و بزدلی شقاوت ـ آمیزی میخواهد راه بگشاید. اما او جز با چوبه های اعدام و منقاش و شلاق و درفش و کوره‌های الکتریکی شکنجه‌گاه نمیتواند با خلق سخن بگوید. چنین است که عید مردم را به عزا بدل کرده، صدها زندانی سیاسی را که از ۲٤ روز پیش در اسارتگاهها و بیغوله های او بخاطر برخورداری از حداقل حقوق انسانی ـ دست به اعتصاب غذا زده‌اند، تا یك قدمی مرگ پیش رانده، صدها مادر و خواهر و همسر زندانیان سیاسی را در خیابانهای تهران به قنداق تفنگ و ضربات باطوم و چماق سپرده، هزاران کارگر و کشاورز و دانشجو و استاد و معلم و محصل و کاسب و پیشه‌ور و روشنفکر و هنرمند را به جرم میهن پرستی و آزادیخواهی به زندانها انداخته، صدها دانشجو را که خواستشان برچیدن کابوس سرنیزه و کارد و تفنگ و باطوم از کلاسهای درس است، به محاکمه کشانده، نداء حق خواهانه دهها هزار کارگر را طی یکی دو ماه گذشته بخاك و خون کشیده، یا با یورش گرازهای وحشی و تحمیل گرسنگی و بی کاری و مشقت و پیگرد پاسخ داده، سندیکاها و اتحادیه ها و کانون‌ها و جمعیت ها و احزاب را از فعالیت ها و حقوق صنفی و سیاسی محروم کرده، بختك نکبتی حزب واحد ساواکی را بر روی میهن انداخته و هر حرکت مترقی، هر خواست اصولی، هر صدای معترض، هر اندیشه روشنگر، هر نیت و هدف خلقی و میهن پرستانه را با سرکوب و یورش و بهتان و شقاوت درهم شکسته یا میخواهد درهم بشکند.

تظاهرات دریاوار روزهای اخیر ثابت کرد که این شیوه‌های اهریمنی دیگر کاری نیست. جنبش عمومی خلق علیرغم توطئه های زنگارنگ ساواکی و هجوم و خشونت گرازهای شاه و وسعت گرفتن روزافزون گورستان شهدای آزادی، در حال خیز و تلاطم و پیشرفت است.

خبرنگاران نوید در گزارشهای خود شدت و نیروی انفجاری تظاهرات روزهای گذشته را بی سابقه، باشکوه و مقاومت ناپذیر توصیف کرده اند. آنها تصریح کرده‌اند که این سیل و خروش مردمی اینبار فاش تر از همیشه دربار و شاه را در شعارهای پر شور و آتشین در نوردید و با مشت های گره کرده تهدید کرد.

در اصفهان تظاهرات خیابانی چند روز پیاپی ادامه یافت. در روز ۹ فروردین مظاهر رژیم منفور، نظیر شهرداریهای ۳ و ٤ و اتوموبیل های پلیس مورد حمله قرار گرفت. تظاهرات روز ۱۲ فروردین اصفهان بیشتر سیمای کارگری داشت.

در آبادان مردم لوحه یادبود رضاشاه قلدر را که هنوز پرده برداری نشده بود، مورد حمله قرار دادند و پرده های پیرامون آن را سوزاندند.

در بابل صدها نفر پایداران شهر را با غریو "مرگ بر شاه" به لرزه در آوردند و یك طاق نصرت دولتی و لانه حزب شده فرموده رستاخیز را در هم کوبیدند. در زنجان تمامی کسبه و مغازه دارها به عنوان اعتراض تعطیل کردند. در مشهد نمایشات اعتراضی مردم که وسعت و انبوهی تهدید کننده ای داشت بارها با یورش گرازهای شاه و پرتاب گاز اشك آور متفرق و دوباره تشکیل شد. در روز چهلم شهدای تبریز در مشهد مغازه ها تعطیل بودند.

در تهران علاوه بر نمایشات اعتراضی خیابانی، بیش از چهل هزار نفر در مراسم عزاداری بازار که در محاصره کامل افواج نظامی و سرنیزه داران و مسلسل به دست ها برگزار شد گرد آمدند. مسجد آذربایجانی ها قلب پر تپش این اجتماع اعتراض آمیز بود و سخنرانان خواستهای مردم را که با خروش تأیید آمیز آنها همراه بود، بدین شرح خواندند:

ـ بازگشت قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعید شدگان، آزادی بیان و قلم و اجتماعات...

در کاشان هزاران کارگر کارخانه های ریسندگی و بافندگی و مخمل و ابریشم کاشان کارخانه ها را تعطیل کردند و به صفوف عظیم تظاهر کنندگان و اجتماعات معترضین پیوستند. حضور کارگران در حجم عظیم آن به خروش کاشان رنگ تند و حرکت پرشوری بخشید. تظاهرکنندگان که با شعار "ما شاه نمی خواهیم" در خیابانها حرکت میکردند مورد هجوم گرازهای مسلح قرار گرفتند.

در قم با گاز اشك آور و چوب به اجتماع مردم تاختند، اما هربار که جمعیت از هم می گسست در نقطه دیگری بهم جوش میخورد. در یزد تظاهرکنندگان با شعار مرگ بر شاه، تابلوهای روزنامه های ساواك زده اطلاعات و کیهان و رستاخیز را خرد کردند. صبح روز دهم فروردین یزد کاملا تعطیل بود. تظاهرات دیگر شهرها حرکت و رنگی نظیر این داشت. همه این نمایشات و اجتماعات سیاسی مضمون یگانه ای داشت که در گلهای سرخ شعارهای ضد دیکتاتوری می شکفت و عطر افشانی میکرد.

بلندگوهای روسپی وار و روزنامه های گوسفندی رژیم با عجز و بلاهت کوشیدند تا با تحریف واقعیات و سانسور و پرده پوشی، عظمت این جنبش اعتراضی را انکار کنند و از نیروی توانای افشاگر آن که زنده ترین سند محکومیت این رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیك و ایران بر باد ده است، بکاهند. اما توفان بزرگتر از آن است که در دروغهای کثیف آنها حبس شود.

تظاهرات گسترده روزهای اخیر بانگ رسائی بود که نیروی لایزال توده ها را در اتحاد و پیوند آنها به ظهور رساند. در شرایطی که رژیم هرروز منزوی تر و پوك تر میشود و آخرین قطره های قوه حیاتی خود را از دست میدهد، تنها مدد و ضامن ما برای به زانو در آوردن آن همبستگی و اتحاد عمل ماست. هیچ یك از سازمان های سیاسی و نیروهای مخالف رژیم در موقعیت کنونی به تنهائی قادر نیست این گرگ هار تیر خورده را از پا در آورد. در حالیکه مبارز توده ای، رزمنده چریك، آزادیخواه ملی و مجاهد مذهبی، همه زیر یك ضربه اند، در یك شکنجه گاه سلاخی میشوند، در یك بیدادگاه عقوبت میگیرند، در یك زندان می پوسند، از یك سیاست و آئین آسیب می بینند، از یك سرنیزه زخم بر میدارند، از یك سرنوشت رنج میبرند و در شرایط استبداد فاشیستی موجود ـ مصائب و آلام همانندی دارند، هر نیروئی که از یگانگی سرپیچد به هرز میرود و در نهایت آب به آسیاب دشمنان خلق میریزد.

فقدان یا کم توانی و محدودیت سازمانهای صنفی و سیاسی را تنها با اتحاد عمل و احتراز از زهرپاشی تفرقه اندازان در هر لباس و مسلك و عقیده و پایگاه اجتماعی میتوان پوشاند. امروز کلام ـ جدائی از هر دهانی که بیرون آید، تیغی است که بر تن خلق می نشیند. دستهائی که دانسته یا ندانسته چنین تیغی را بر داشته از دامن جنبش توده ها و عرصه مبارزه ای که به آغاز آن بیش از پایان آن نزدیکیم، باید دور کنیم. جنبش اوج گیر خلق نباید ما را آشفته و مسحور کند و نظرمان را از خطر عظیمی که در وجود رژیم درنده و سرد و گرم چشیده شاه ـ ساواك در کمین است، منحرف سازد. با ایمان قاطع به توانائی و حقانیت پیروزمند خلق، این خطر را در هر لحظه و هر حرکت باید در مد نظر داشته باشیم و برای مهار کردن آن در پیوندی هرچه فشرده تر، از بیراهه رفتن ها، از شتاب زدگی ها و غره شدن به خویش، چپ روی های ویرانگر و بی درونما، خرابکاری و ماجراجوئی هائی که انرژی انقلابی توده ها را در هجوم های عبث و بیفایده به هدف های فرعی تر به هدر میدهد، از آماج قرار دادن مظاهر کم رنگ و اهداف پراکنده و نامشخص به جای بنیاد های اساسی رژیم و مظاهر واقعی آن، پرهیز کنیم.

بهم خوردن موازنه قوا در جامعه ما به نفع نیروهای دموکراتیك و ملی و به زیان رژیم دیکتاتوری، مناسب ترین شرایط عینی را برای وادار داشتن دارودسته دیکتاتوری به عقب نشینی های روزافزون و حتی تا مرحله سرنگونی کامل آن فراهم آورده است. هوشیاری و وحدت عمل همه نیروهای ضد دیکتاتوری و خواهان استقلال و آزادی، صرف نظر از عقیده و مرام و خواستگاه آنها، در بهره گیری از این شرایط مساعد نقش قاطعی دارد.

حزب توده ایران که همواره و بدون تزلزل لزوم اتحاد همه نیروهای آزادیخواه و میهن پرست و ضد استبداد را برای برانداختن استبداد فاشیستی محمد رضا شاه مورد تأکید قرار داده است، از همه نیروهای مترقی و ضد رژیم دعوت میکند که با تمام قوا برای سوق بیشتر توده ها به مبارزه و فائق آمدن بر مسائل درون جبهه ضد دیکتاتوری، همه مساعی و ابتکارات خود را بکار برند و در این پیکار سرسختی و پیگیری نشان دهند.

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانهٔ مردم ایران علیه استبداد فاشیستی محمدرضاشاه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۴، پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۵۷

(فوق العاده)

زندانیان سیاسی بر اثر اعتصاب غذای ۲۶ روزه در مرز مرگ و زندگی بسر می برند

به یاری زندانیان اعتصابی بشتابیم

صدها نفر از زندانیان سیاسی ایران از ۲۶ روز پیش در اعتصاب غذا به سر می برند. در حالی که این گرامی ترین فرزندان مبارز خلق تا مرگ یک قدم بیشتر فاصله ندارند، رژیم تبهکار در برابر این تظاهر بزرگ سیاسی و اعتراضی که در تاریخ میهن ما کم سابقه است، خفقان سکوت گرفته و از انتشار این حادثه تکان دهندهٔ حماسی و در عین حال افشاگر، به شدت جلوگیری می کند. خانواده های زندانیان سیاسی که شاهد زوال تدریجی عزیزان در بند خود و خونسردی شریرانه زندانبانان و میرغضب های شاه در برابر این نبرد قهرمانی مرگ و زندگی هستند، هر روز خواستهای حقهٔ اعتصاب کنندگان را در خیابانها و در جلوی دادگستری، دادرسی ارتش، زندان قصر، مجلسین شورا و سنا، کاخ نخست وزیری و دیگر نهادها و مظاهر رژیم شاه ــ ساواک، فریاد کرده اند و به جای پاسخ، با مشت و لگد و باتوم و دشنام های رکیک و بازداشت و هجوم روبرو شده اند. آنها با چشم های اشکبار و قلب های آتش گرفته و گلوهای گرفته از خشم در معابر و خیابانها، جنایت هولناکی را که دار و دسته دیکتاتوری صحنه گردان آنست فاش می کنند، در زیر ضربات دد منشانه و در معرض تاخت و تاز مداوم گرازهای حکومتی با مردم سخن می گویند و آنها را به یاری اسیران سرفراز خود و خلق می خوانند و صدای دردناک خود را که محکومیت ابدی رژیم دژخیمان و شرورترین غارتگران در آن موج می زند، به تاریخ می سپارند:

ــ مردم! گلهای سرسبد خلق با توطئه آدمکشان رژیم درحال پرپر شدن اند. کمک کنید! ... به یاری فرزندان و قهرمانان خود بشتابید! آنها به لب گور خود رسیده اند. کاری بکنید... کاری بکنید...

و مردم با بغض خاموش و مشت های گره کرده به این صحنه ها نگاه می کنند. آتشی در دلها شعله می کشد و خشم به صورت جرقه و کلمه و شعار از دهانها بیرون می ریزد. پیرزنها نفرین می کنند، پیرمردها با تأثر سر تکان می دهند، جوان ها زیر لب می غرند... و در این اندوه و همدردی مشترک جانها به هم گره می خورد، خلق در کینه و عشق خود یگانه می شود و عطش انتقام سینه ها را می سوزاند.

رهگذران با ناراحتی می پرسند:

ــ زندانیان سیاسی چرا اعتصاب غذا کرده اند؟

و مادران و خواهران پریشان زندانیان سیاسی جواب می دهند:

ــ آنها حداقل حقوق یک زندانی سیاسی را می خواهند، حداقل خواستها و توقعات یک انسان را انتظار دارند، اما همین حداقل انتظار با مقاومت و تحاشی جنایتکارانه رژیم روبروست...

زندانیان سیاسی می خواهند کیفیت بسیار نامطبوع و بی خاصیت غذای زندان بهبود یابد، اجازه ملاقات به اقوام و خواهران و برادران آنها داده شود، رادیو و روزنامه عادی سانسور نشده در اختیارشان قرار گیرد و تعداد زندانیان در هر بند و هر اتاق که به طرز وحشتناکی پر تراکم است، کاهش یابد. زندانیان سیاسی تقاضا کرده اند که احکام ظالمانه محکومیت آنها توسط بیدادگاههای فرمایشی نظامی، در محاکم دادگستری مورد تجدید نظر قرار گیرد. آیا پاسخ این خواستهای حقه و طبیعی که متضمن ابتدائی ترین شرایط زیستی در بیغوله های شاه است، شکنجه و کتک و مرگ است؟

خانواده های زندانیان سیاسی تاکید می کنند که اعتصاب کنندگان توسط میرغضب های رژیم مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار گرفته اند. آنها می گویند:

ــ زندانیان سیاسی از اواخر بهمن ماه نخست اعتصاب ملاقات کردند و چون به این اعتراض جمعی توجهی نشد، ناگزیر به آخرین حربه خود یعنی اعتصاب غذا متوسل گردیدند. برای آنها در شرایط دوزخی زندانهای آریامهری، با تاراج تمامی امکانات زیستی و تحمیل انواع فشارهای روحی و جسمی فرساینده، چاره ای جز نبرد اعتصابی باقی نمانده بود. اعتصاب غذا در بندهای سیاسی زندان قصر از روز ۲۰ اسفند ماه آغاز شد.

روز ۲۵ اسفند ماه تنی چند از زندانیان که بر خلاف روزهای ملاقات قبلی حاضر شده بودند به دیدار خانواده های خود بیایند، آنها را در جریان اعتصاب غذای خود گذاشتند. آنها فاش کردند که دژخیمان، اعتصاب کنندگان را مورد هجوم قرار داده اند و به سختی مضروب کرده اند. آثار ضرب و جرح بر چهره و دست و پای زندانیان ملاقات کننده، به مثابه داغ ننگی و رژیم غدار و ضد مردمی را رسوا می کرد، اما اسیران با عزم و تصمیم خلل ناپذیر قصد خود را به ادامه نبرد اعتصابی تا مرگ یا پیروزی نهائی تاکید کردند.

سال نو در شرایطی آغاز شد که میهن پرست ترین فرزندان مردم با شکنجه، گرسنگی و ضعف ناشی از اعتصاب، تحلیل می رفتند. این عیدی شاهانه به ملت بود.

از نخستین روزهای سال جدید زندانیان اوین نیز به اعتصاب کنندگان زندانهای قصر پیوستند ولب ازخوردن فرو بستند. در تمام این روزها همسران ومادران وخواهران وپدران زندانیان سیاسی در یک سلسله تظاهرات پر شور و افشاگرانه خیابانی، صدای اسیران و دلبندان خود را به گوش توده ها رساندند وازجنایاتی که در پشت دیوارهای بلند و میله ها وقفس های آهنی زندان های سیاسی می گذرد، پرده برداشتند. آنها به طور دسته جمعی در روز ۲۸ اسفند ماه در برابر دادرسی ارتش (خیابان کورش) تظاهرات کردند. روز چهارشنبه دوم فروردین در برابر زندان قصر جمع شدند و خروش خود را بافریاد و اشک آمیختند وصدای عدالت خواه فرزندان خویش را ازگلوهای دردناکشان آواز دادند. نمایشات تهییج کننده خانواده های زندانیان سیاسی که شکل میتینگ سیاسی داشت، در روزهای سوم وچهارم فروردین در خیابانها ادامه یافت. خانواده ها روز دوشنبه هفتم فروردین ماه در برابر کاخ دادگستری و در روزهای بعد در برابر دیگر نهادهای رسوای رژیم آریامهری خواستهای زندانیان اعتصابی را بانامه وبافریاد به گوش های کر کارگزاران وگماشتگان بی آزرم حکومتی رساندند، امادر اکثر این اجتماعات باموهن ترین وضع مورد یورش وضرب وجرح و تحقیر ودشنام هایی که تنها زیبنده ضحاک شوم دوران است روبرو شدند و هربار عده ای از آنها توسط گاردهای مسلح بازداشت گردیدند. تظاهرات ناگزیر ولوله آفرین مادران وهمسران زندانیان سیاسی در روز چهارشنبه ۱۶ فروردین ماه در برابر دانشگاه تهران وکاخ نخست وزیری امواج وسیعی ازهمدردی وپشتیبانی ملی برانگیخت. اتومبیل ها در مسیر این شیرزنان رزمنده وسط خیابان متوقف می شدند، رهگذران می ایستادند، کسبه از مغازه های خود بیرون می آمدند، تاصدای مبارزه، صدای فتح عشق وعدالت، صدای اعتصاب راازاعماق زندانهای وطنشان، در طنین گرم و شورانگیز وخستگی ناپذیرشنوند. اماگاردهای شهربانی مجال نمی دادند، حمله می کردند، تظاهرکنندگان رازیر مشتهای خود می گرفتند، آنهاراکشان کشان دراتومبیل های خود سوار میکردند وبه کلانتری ها می بردند.

خبرنگاران نوید که در تمامی این صحنه های تظاهر و میتینگ افشاگری حضور داشته اند، ازماحصل گفت وگو با بسیاری از خانوادۀ های زندانیان سیاسی، گزارش زیر را تهیه کرده اند:

شایعه ای که هر روز بیشتر قوت می گیرد و قلبهارا خراش می دهد حکایت از آن دارد که چند تن ازاعتصاب کنندگان زندانهای قصر بر اثر طول مدت اعتصاب وبدرفتاری بی شرمانه زندانبانان، شهید گردیده اند. پدر یکی اززندانیان که چند روز پیش موفق به ملاقات فرزند خود شده بود گفته است که در اولین دیدار او را که مبدل به سکلتی متحرک شده نشناخته است. سایه ای در حال فروریختن، چهره ای سفید باشیارهای تیره، نظیر مردگان، اما باچشم های پر فروغ و بیدار. پدر ملاقات کننده با بغض وخشم گفته است: "کاش او را ندیده بودم. او به مرده ها بیشتر اززنده ها شبیه بود. فکر نمی کنم بیشتر از یکی دو روز دیگر بتواند تاب بیاورد." و اشک پهنای صورت پر چین وچروکش را پر کرده بود.

۲۶ روز پس از اعتصاب غذای فرزندان پیکارجوی خلق که رژیم بی آبرو و دروغ پرداز وفاسد شاه ـ ساواک کوشیده آن را از مردم و افکار عمومی پنهان نگاهدارد، سؤالی که دربرابر همه وجدانهای آگاه و مبارزان و آزادیخواهان، خودنمایی میکند این است که سرانجام این نبرد مرگ وزندگی که اینک به مرگ بیشتر اززندگی نزدیک است چه خواهد شد؟ مردمی که خاطره نزدیک کشتار شقاوت آمیز ۹ زندانی سیاسی (گروه جزنی ـ ظریفی) رادر زندان به یاد دارند، آنهایی که ماجرای شکنجه و قتل قهرمان توده ای پرویز حکمت جو را پس از ده سال زندان فراموش نکرده اند، همه آنهایی که ماجرای هولناک بسیاری ازشکنجه های جهنمی وامحای جسمی مبارزان را در زندانهای شاه شنیده اند، حق دارند نسبت به زندگی گلهای سرسبد باغ میهن در زیر چنگالهای خون آلود ساواک نگران باشند. کتک زدن و شکنجه اعتصابکنندگان به وسیله گزمه هاوگرازهای بی روح و قلب و روسیه صفت شاه، در شرایطی که حیات آنها از بی رمقی وگرسنگی و ضعف مفرط وکشنده، به شدت در معرض تهدید است، نشان میدهد که جلاد، از هیچ جنایت و ننگی رویگردان نیست. او رسوا تر و روسیاه تر از آنست که هیچ حرمتی رانگهدارد. منشور حقوق بشر و اصولی که حتی در مورد اسیران جنگی رعایت می شود، برای این هیولای آدمخوار، جز بازی نیست. او علی رغم ادعاهای بی شرمانه اش که چون تاج وتختش آلوده ومورد بدگمانی ابدی وسوء ظن همیشگی است، هنوز ددمنشانه شکنجه می دهد، زندانی ازحال وهوش رفته اعتصابی رازیر چکمه وباتوم و چماق میکوبد وآنگاه باتمام دهان متعفنش در انظار جهانیان یاوه می بافد که شکنجه در ایران موقوف شده است. آیا واژه های جدیدی رساتر از وقاحت وبی شرمی در حق چنین عفریت هزارچهره و پلیدی نباید خلق کرد؟

مردم ایران، آزادیخواهان، میهن پرستان، مبارزان!

در دقایق و ساعات اضطراب آمیزی که زندگی صدها وصدها تن از فرزانگان وحقیقت خواهان شریف مادر زندانهای بی تأمین شاه به مویی بسته وهرلحظه امکان پاره شدن این رشته نازک متصور است، وظیفه ملی ووجدانی و مبارزاتی ماست که به یاری این رزمندگان حماسه آفرین سنگر خلق بشتابیم. باتمامی وسایل وامکانات خود، حقایق جنایت فجیعی راکه در زندانها می گذرد، در برابر توده های وسیع مردم وجهانیان افشاکنیم. در کارخانه ها، از سر منابر، در تکایا و مساجد، در کوچه ها وخیابانها، در ادارات ومحافل ومجالس، بانگ اعتراض خودرا علیه زندانبانان وبه حمایت اززندانیان سیاسی رسا تر کنیم. با شبنامه، با توضیح وسخنرانی، حتی در نامه های دستی و تایپ شده با هر وسیلۀ ابتکاری دیگر، خواستها و موقعیت خطرناک اعتصابکنندگان را در طنینی نیرومند آواز دهیم وازاین نیروی عظیم افشاگری همه جانبه، تضمینی برای سلامت وزندگی ارزنده فرزندان در بند خود تأمین نمائیم. تنها نیروی اعتراض دسته جمعی یکپارچه ماست که می تواند میرغضب ها وآدمکشان رابه عقب نشینی وادارد. این مبارزه ای است میهنی که هر دست و هر صدایی در آن می تواند نقشی به سزا وثمربخش داشته باشد. شتاب کنید! جان عزیزترین دلیران و کوشندگان راه خلق در خطر است...

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزۀ خود را تشدید کنیم!

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۲۵، شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۷

سلسله مقالات «نوید» دربارهٔ ویژگیهای جنبش کارگری ایران و نقش روشنفکران انقلابی و مبارزان مارکسیست در قبال آن (۳)

مبارزهٔ صنفی چگونه سیاسی میشود

هر مبارزه صنفی واقتصادی تاحدی سیاسی است. جنبش کارگری بدون مبارزه اقتصادی نمی تواند به طور گسترده جنبه سیاسی بیابد و رسالت تاریخی طبقه را به انجام برساند. اما اگر مبارزات اقتصادی به نبرد سیاسی فرانروید، پرولتاریا در اسارت سرمایه و در تارهای عنکبوت استثمار باقی خواهد ماند.

مبارزه صنفی واقتصادی به مبانی نظام سرمایه داری لطمه اساسی نمی زند، منافع بنیادی اقتصادی کارگران را تامین نمی کند. تجربه تاریخ زندگی به زحمتکشان می آموزد که کامیابی های تلاشهای مشخص های صنفی و مطالباتی، بدون پیروزیهای سیاسی، تضمین شده نیست و هرلحظه ممکن است مورد چپاول و ستبرد قرار گیرد. کارفرمایان و دولت آنان برای پامال کردن دستاوردهای کارگران، برای تعرض علیه منافع آنان، کمترین فرصت را از دست نمی دهند. این تجربه تلخ را مادر میهن خود با گوشت و پوست و استخوان مان آزموده ایم. غیر قانونی کردن اتحادیه های واقعی کارگران، تغییر قانون کار در سمت ارتجاعی پس از کودتای ۲۸ مرداد، از آن جمله لغو حق اعتصاب، نمونه ای از فرصت طلبی و یغماگری مستبدانه طبقات حاکمه است.

مبارزه طبقاتی پرولتاریا هنگامی به طور جدی و شالوده ای آغاز می شود که از چارچوب منافع روزمره گذشته و به مبارزه برای نیل به قدرت حاکمه بدل گردد، یعنی تمام طبقه سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنان را آماج قرار دهد.

منافع طبقه کارگر را حزب طبقه کارگر اختراع نمی کند. این منافع پایه عینی دارد. در نظام سرمایه داری، هر کارگری پیوسته با بی عدالتی های اجتماعی واقتصادی و تبعیضات گوناگون روبروست. در این شرایط نارضایی و روحیه اعتراض و سرکشی کارگر، بازتابی طبیعی واجتناب ناپذیر است. اما احساس عدم رضایت وطغیان بالقوه در وجود کارگر، هنوز به معنای آگاهی طبقاتی نیست. درک این واقعیت که کارگران برای بهبود سرنوشت وتامین آزادی راهی جز مبارزه علیه سرمایه داران ندارند، درک این واقعیت که کارگران طبقه واحدی متمایز از دیگر طبقات جامعه را تشکیل می دهند و این که منافع همه کارگران یک کشور یکسان است و سرانجام درک این ضرورت وظیفه که کارگران برای رسیدن به هدف ها و آرمان های خویش ناگزیر به فعالیت سیاسی اند، به طور خود به خود در کارگران ایجاد نمی شود. تاثیر فاسدکننده ایدئولوژی طبقات استثمارگر و انواع دسایس و نیرنگ های آن ها مانع از آن است که کارگران به منافع طبقاتی خود واقف شوند.

رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا، روند بغرنجی است و در کشورهای مختلف بصورت متفاوت انجام می پذیرد. رسالت حزب طبقه کارگر در این عرصه باشدت ولزوم حیاتی خود نمایان می کند. لیکن حزب برای اعتلای آگاهی طبقه کارگر، به مبارزه ایدئولوژیک نیز بها می دهد. جنبش کارگری که به طور خود به خود با حرکت های صنفی و اقتصادی آغاز می شود، در مبارزات سیاسی رشد کیفی می کند. دست مایه مبارزه سیاسی کارگران، ایدئولوژی آنهاست.

* * *

دو گرایش انحرافی عمده همواره جنبش کارگری را تهدید می کند:

۱ـ مطلق کردن مبارزه صنفی واقتصادی؛

۲ـ مطلق کردن مبارزه سیاسی وایدئولوژیک.

این هر دو گرایش ها آن که به ظاهر دو جهت کاملاً متفاوت را نشان می دهند، مضمون یگانه ای دارند و به یکسان به جنبش کارگری آسیب می رسانند. در شق اول کوشش بر آنست تا با حذف عنصر سیاسی وایدئولوژیک که تنها حربه موثر طبقه است، طبقه را در برابر دشمنان چهره کشان خلع سلاح کنند. ارتش بی سلاح همان ارتش مغلوب است. این منادیان سازشکاری، طبقه را دست بسته به مسلخ سرمایه می برند.

در شق دوم عناصر ماجراجو و افراطی چپ، با جداکردن کارگران آگاه از توده های کارگر، با فاصله انداختن بین پیشاهنگ وطبقه، هم پیشاهنگ را منزوی می کنند و به ناکامی می کشانند و هم توده های وسیع کارگری را در افسون واسارت سرمایه داران تنها باقی می گذارند.

دنباله در صفحهٔ ۲



سیاست بمب و چماق هم محکوم به شکست است

حوادث ماههای اخیر، به ویژه رویدادهای هفته های گذشته، جنبه های اساسی وضع سیاسی جامعه ما را فارغ از جنجال های تبلیغاتی و های وهوی ومعرکه پردازی ها در برابر انظار همگان روشن ساخت. این وقایع متنوع که رشته یگانه ای از درون آن ها را به هم پیوند می دهد، به وضوح نشان داد که رژیم "شاه ـ ساواک" علی رغم ادعاهای پوچ ویاوه بافی های پر سروصدای خود، نه تنها کمترین علاقه ای به گسترش فضای سیاسی کشور واحیای آزادی های لگدمال شده استبداد ندارد، بلکه دشمن خونی وقسم خورده آنست و هیچ فرصتی را برای شقه کردن به خاک وخون کشیدن آزادی دوستداران و طلب کنندگان آن از دست نمی دهد. این رویدادها از سوی دیگر ثابت کرد که رژیم "شاه ـ ساواک" که در عرصه سیاسی واجتماعی، رسوای خاص وعام، منزوی وناتوان شده،

دنباله در صفحهٔ ۲

وحدت و تضاد نیروهای ضد استبداد

ما به سر یکی از پیچ های تاریخ میهن خود رسیده ایم. دورانی که آغاز شده با سرعت وهجوم رویدادها وتکوین پی آسای جریانهای مختلف اجتماعی وسیاسی مشخص می شود. نیروهای ملی و استبداد با قراولان استبداد در نبردی فشرده وتنگاتنگ رودر رو، درگیر شده اند، درحالی که عظیم ترین ارتش اجتماعی ما یعنی پرولتاریا و حزب سیاسی آن به میدان ستیزی که سالها به دلایل عینی وذهنی فروکش کرده بود، با خروش وحیات نوینی بازگشته است، بغرنجی های پیکار ضد دیکتاتوری واستقلال طلبانه عمق وغنی یافته است. تجزیه سریع جامعه به قطب های سیاسی مشخص وتلاطم وتنش های گوناگون هم در جبهه حکومت مطلقه وهم در داخل سنگرهای نیروهای ضد استبداد از یک سو مربوط به اتمام همه عناصر و ذخیره های حیاتی رژیم بحران همه جانبه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی آنست و از سوی دیگر از تضادی که در جبهه بالقوه نیروهای ملی ودموکراتیک وجود دارد ناشی می شود. این تضادها بازتاب موقعیت اجتماعی وسیاسی این نیروها است. آنها صرف نظر از خاستگاه طبقاتی وآراء وعقاید وسلیقه های متفاوت خود، در برابر قوای استبداد که مواضع اساسی جامعه را در دست دارد وهرنوع پیشرفت وتحول موکول به حذف آنست ودر شرایط ودوران کنونی که عمده ترین تضاد جامعه ما، تضاد خلق با ضد خلق یعنی شاه و امپریالیسم است... ی دو رنمای امروزی آن، قساوت جنون آمیز یک هیولای ترسان ولرزان در اوانباشته شده، به طور عینی با هم وحدت هدف دارند ونیاز به یکدیگر دارند، و از طرف دیگر به خاطر همین خاستگاه طبقاتی وجهان بینی های متمایز ونیز تلاش برای رقابت و مسابقه برای به دست گرفتن رهبری جبهه ضد دیکتاتوری، سنگین تر کردن وزن خود در این جبهه، با یکدیگر تضاد دارند. مسائلی که در حال حاضر در درون نیروهای ملی و دموکراتیک به اشکال متنوع و مختلف بروز می کند، از این سرچشمه آب می خورد. اما اگر در این دقایق حساس، توجه این نیروها معطوف به آن نشود که تضاد آنها تحت الشعاع وحدت ضروری وحیاتی آنهاست وهیچ عامل وانگیزه وحادثه ای نباید این وحدت لازم وگریز را خدشه دار کند، زیانی که به بار خواهد آمد گریبان تمامی این نیروها را خواهد گرفت وجز رونق وتمدید عمر دیکتاتوری فاسد وجبارکه درحال احتضار است، حاصلی به بار نخواهد آورد. تلاش برای تحقق این وحدت وشناخت وتبلیغ عرصه وسیع آن در دورانی که متحدان ضد استبداد می توانند وباید دوش به دوش هم و پشت به پشت یکدیگر طی کنند، وظیفه همه میهن پرستان واقعی ودوستداران وکوشندگان راه آزادی است. تردیدی نیست که هم دشمن حیله گر و هم پاره ای از دوستان غافل وکم تجربه، هریک از موضعی به دلیل خاص خود در این راه سنگ می اندازند. هرچند وکوششی بی ثمر انگیزه ومحتوای در این لحظات سرنوشت ساز، چاه کندن در مسیر جنبش گسترش یابنده دموکراتیک و ضد دیکتاتوری خلق های ماست. جنبش خلق که قلب استبداد را آماج قرار داده، در شرایط ممنوعیت و محظورات سازمانها واحزاب سیاسی وتشکل های صنفی تنها با اتحاد عمل همه این سازمانها واحزاب می تواند استمرار ورشد خود را تضمین کند واختناق آریامهری را به گور بسپارد. شک نیست که کناره جویی از اتحاد با نیروهای چپ وحزب طبقه کارگر در جبهه ضد دیکتاتوری بیش از همه دشمن را شاد می کند، چرا که احتراز از بزرگترین و سازمان یافته ترین نیروی دموکراتیک کشور با ارتش ذخیره عظیم آن جبهه مبارزان ضد استبداد را هم از درون وازهم ازبیرون ضربه پذیر و ضعیف می سازد. پیدا تمامی دسایس ونیرنگ ساواکی وکوته نظری های خطرناکی که زیان خلق و شادی ضد خلق در آنست، با همه توان و ابتکار خود بستیزیم.

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

سیاست بمب و چماق هم محکوم ...

مایوسانه ترین وحقارت آمیز ترین شیوه هارا برای مبارزه با مخالفان خود انتخاب کرده و آخرین پرده نمایشنامه مبتذل وجود خود را به روی صحنه آورده است.

هجوم ناگهانی پی سابقه خبرهای مشکوکی نظیرحمله تبه کاران به قطار مسافری میانه ،تدارک یورش به قطار کاشان ،آتش زدن اتومبیل ها ،شیشه شکستن ها وغیره به روزنامه های فرمایشی رادیو تلویزیون زیر کنترل ساواک ،دزدیدن مخالفان وبردن آنها به بیابان های دور دست وسپردن آنها به چماقداران وچاقوکشان ساواکی نظیر ماجرائی که بردکتر حبیب اله پیمان ،مبارز مذهبی ضد رژیم گذشت ،انفجار بمب در خانه رهبران و شخصیت های مخالف رژیم مانند دکتر مهدی بازرگان ،دکتر سنجابی ،مهندس رحمت اله مقدم مراغه ای ، در متن رویدادهایی چون کتک زدن بی رحمانه و بی شرمانه صدها مادروخواهر وهمسر زندانیان سیاسی در کوچه و خیابان و بازداشت بیش از صدتن از آنان ،تحمیل اعتصاب غذا به زندانیان سیاسی و هجوم گزارهای شهربانی به این اعتصاب کنندگان ازحال رفته وشکنجه وضرب وشتم وحشیانه آنها ، کشاندن این فرزندان دلیر و حق خواه خلق تامرز مرگ وزندگی بی اعتنائی بی تفاوتی جنایتکارانه به سلامت وزندگی آنها ، پخش شایعه اسید پاشیدن به زنان در ملاء عام و ضرب وشتم آنها وحتی اقداماتی پراکنده، در این زمینه به وسیله اوباشان ساواک ،نیرنگ های نیرومندی به روی خصلت واقعی و تغییر ناپذیر این رژیم ضد خلقی وتوجیه امپریالیسم می اندازد و توطئه های تکراری ورنگ شکسته گرفته وکهنه شده آن را فاش می کند . هریک ازاین وقایع جزء تکمیل کننده یک سیاست واحد ضد ملی ،ضد دموکراتیک وپیکارانه است.

خبرنگاران نوید پس از جست وجو و تحقیق دامنه داری که به عمل آوردند ،فاش کردند که حادثه ای نظیر حمله به قطار میانه ،تدارک هجوم تبه کاران در ایستگاه راه آهن نزدیک کاشان ،آتش زدن اتومبیل فرماندار ایلام ،آتش زدن سالن سینمای کاشان و دهها مورد دیگر ازاساس دروغ وشایعه ای بیش نبوده که توسط ایادی ساواک وخبرگزاری دولتی پارس با آب و تاب فراوان پراکنده شده است .

درباره ای دیگر ازاین نوع خرابکاری ها وحادثه آفرینی ها - به ویژه آنها که اموال واماکن عمومی را آماج قرار داده - جای پای ساواک به وضوح به چشم می خورد . اما تعدادی ازاین حوادث واقعی است و نشانه عصیان مردم به ستوه آمده وخشم و نفرت سرریزشده توده ها از رژیم جهنمی وغارتگر وخونریز شاه - ساواک است . در تظاهرات وسیع اعتراضی این گروه ازمردم که در واقع سند زنده محکومیت رژیم متکی به سرنیزه زندان وشکنجه ضحاک دوران است دستگاهها و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم ،تنها جنبه خاصی ازاین نمایشات و ابراز خشم ونارضایتی را ،آن هم به صورت تحریف شده پخش می کنند

هدف ازاین سیاست تبلیغاتی چیست؟

همان طور که بارها به تفصیل تاکید کرده ایم ،این سیاست می خواهد تظاهرات اعتراضی و ابراز نارضایی توده های انبوه مردم راکه اوج و گسترش روز افزون و مهارنشدنی یافته است ،خرابکاری و آنارشیسم وآشوب کور جلوه دهد تااهداف ها وآرمانها وخواست های معترضین و فعالین ضد دیکتاتوری رادر نظر مردم پنهان ولوث کند ، حرکت های وسیع وعظیم توده ای را در حوادث جزیی، کوچک ونمایش عناصر کم تجربه را با این رهنمودهای عملی که وارگونه جلوه داده شده ،به خرابکاریها وماجراجویی های مشابه بکشاند و با تشویق مخالفان به حمله به مواضع وآماج های فرعی و یا غیراصولی نظر آنها را از یورش متمرکز به بنیاد های اصلی رژیم منحرف سازد، با تهدید امنیت زنان ،حمله به موسسات عمومی وتخریب ساختمان ها و تاسیسات خصوصی ، مردم رانسبت به رزمندگان ومخالفان رژیم بدبین وبیمناک سازد و خودرا به اصطلاح پاسدار نظم وامنیت جلوه دهد و دستاویز ومحملی برای دخالت مردان و تهاجم وسیع خود دست و پا کند و هر نوع تجاوز وتهاجم گزارهای خودرا مجاز بنماید .

رژیم که روز به روز زیر پای خودرا بیشتر خالی می بیند ،درتکمیل این سیاست گانگستری ، به نوعی تروریسم دولتی نیز متوسل شده و به شیوه راهزنان واوباش در خانه مخالفان بمب می اندازد و دستجات چماق به دست و چاقوکش را به سراغ عناصر ضد سلطنت مطلقه وکوشندگان راه آزادی می فرستد . این رویه چندش آور و رسوا ، دلیل قاطع ضعف وبیچارگی وزبونی رژیم توخالی پهلوان پنبه است. رژیمی که مدعی بازکردن فضای سیاسی کشور است،تروریسم دولتی را به عنوان آخرین علاج درد علاج ناپذیر خود به کار گرفته تا بازهم چشم گرفتن ازمخالفان در صف آنها خلل بیندازد وعناصر محافظه کارتر را به سازشها خود وادار یا لااقل ترک دشمنی وبی طرفی وادارد . درعین حال رژیم داغ لعنت خورده که در میان مردم تنها وبی تکیه گاه مانده ، می خواهد تظاهر کند که دارای حامیان وسربازان فدایی بسیاراست که می توانند با مخالفان او،حتی بدون اومقابله کنند . اما سیاست ارعاب وچماق نخ سرپالایی استکه به ریش کوسه خود او می نشیند.این سیاست بچگانه نشان می دهد که آدمکشان وگزمه های رژیم شاه ...

پیروزی زندانیان اعتصابی

اعتصاب فرزندان خلق در سیاهچالهای شاه پیروز شد . بهترین فرزندان ایران بیش از ۵۰ روز در مرز باریک مرگ وزندگی مقاومت کردند ،روزها وشبهای طولانی در حالیکه هر آن مرگ نزدیک بود یک لحظه نیز شهامت وعزم استوار خویش را نباختند وفریاد حق طلبی خویش را تا فراسوی مرزهای کشور پرواز دادند .

آخرین خبرهای رسیده ما از زندانهای قصر واوین حکایت از این پیروزی دارد .

زندانیان شاهد در خیمه های اوین اوایل هفته گذشته پس از بیست روز که زخیم ها در برابر عزم یکپارچه شان و بعد ازقبول خواسته هایشان ازطرف زندانبانان ایرانیه اعتصاب خود پایان دادند .

زندانیان زندان قصر نیز ازصبح سه شنبه بعد ازموافقت رژیم با تمام خواسته هایشان به اعتصاب خود پایان دادند .

آخرین خبرهای رسیده حاکیست که پس از اعلام پیروزی ، زندانیان که در جریان همه ما اعتصاب غذا به ماسکتی متحرک شده بودند سر شار ازغرور وسرفراز ازیکپارچگی که تا آخرین دقایق حفظ شد ،این پیروزی را جشن گرفتند و ازصبح چهارشنبه عملا قاتعد ها چشم اشتیاق که آنسوی درها به انتظارشان بی تابی می کشید آمدند . آمدند تا با گل لبخند بگویند : پیروز شدیم .و دژخیم به زانو درآمد .

طبق گزارشها رسیده مزدوران اختناق وچماق سرانجام پاسداران بند ۳،۲ زندان قصر را به دست ۴ زندان انبان الخوسانسور کتاب وروزنامه ، راه یافتن رادیو به داخل زندان ، بهبود کیفیت غذا و نظارت زندانیان بر آن موافقت کرده است.

اعتصاب یکپارچه زندانیان سیاسی قصر بیش از ۳۰ روز ادامه داشت. در این مدت مادران وخواهران بستگان زندانیان سیاسی در ده ها نقطه تهران با تظاهرات افشاگرانه خود بانگ اعتراض اسیران شاه را ازفراسوی سانسور حاکم بر روزنامه ها وبلندگوهای دربار به گوش مردم کوچه وبازار رساندند .

تظاهرات به پشتیبانی از زندانیان سیاسی اعتصابی

دانشجویان دانشگاه تهران به پشتیبانی ازصدها زندانی سیاسی درحال مرگ که برای اعتراض به پایمال شدن حقوقشان دست به یک اعتصاب غذای طولانی ونامحدود زده بودند مروز شنبه ۱۹ فروردین در خیابانهای اطراف دانشگاه ،خیابان های شاهرضا و پهلوی دست به تظاهرات افشاگرانه زدند . همزمان با این تظاهرات پلیس وماموران ساواک در مقابل دانشگاه به مادران وخواهران زندانیان سیاسی که برای رساندن فریاد اعتراض فرزندان و برادران دربند شان اجتماع کرده بودند حمله کرد و پس ازمضروب کردن آنان باچماق وباتوم جمع زیادی را دستگیر نمود . زنان پلاکات (ماخواستار آزادی زندانیان هستیم) را باخود حمل می کردند .

طبق آخرین اطلاعات رسیده جمعی ازاین شیرزنان را به بیغوله های گمشده منتقل کرده اند و جمع دیگری را به دادگستری فرستاده اند تا برایشان قرار بازداشت صادر کنند . خبرنگاران نوید که وشاهد ولی برادران وخواهران شان در تظاهرات روزشنبه شرکت داشتند لحظات این تظاهرات راکه همراه با پلاکات های افشاگرانه بود چنین گزارش کرده اند :

حرکت تظاهر کنندگان ازابتدای خیابان آناتول فرانس و شاهرضا شروع شد . دانشجویان که پلاکات هایی در ایران پشتیبانی اززندانیان اعتصابی همراه داشتند به طرف چهارراه پهلوی به راه افتادند وسپس وارد خیابان پهلوی شدند .

در خیابان پهلوی شعارهای " یاران مادر زنده انند"، " زندانبانان جلادند" و " درود خلق ایران بر زندانیان سیاسی " صدها چشم را متوجه آنها کرد . بسیاری ازرهگذران برجای خود میخکوب شدند وزیر لب شعارها را تکرار کردند . ما به چشم خود زنانی را دیدیم که در پیاده روها اشک خودرا با پشت دست پاک می کردند و تظاهر کنندگان را با چشم بدرقه می کردند . درحوالی چهارراه پهلوی بسیاری ازعابران که تاکنون نظاره گر تظاهرات بودند به جمع تظاهر کنندگان پیوستند و درحالی که شعارها را تکرار می کردند پشت سر آنها به حرکت در آمدند . در نقطه تا سه راه شاه فریادهای " مرگ براین حکومت ستمگر" وجلاد ننگ بار" ، " زحمتکشان بدانید شاه شما جلاد است" وبالاخره " درود خلق ایران بر شهدای تبریز" صدها رهگذر دیگر را متوجه تظاهر کنندگان کرد و صف تظاهر کنندگان طویل تر شد . در این نقطه گزمه های شاه که از دستگیری و کتک زدن مادران وخواهران زندانیان سیاسی در مقابل دانشگاه فارغ شده بودند خود را به تظاهر کنندگان رساندند وبا باتوم به آنها حمله ور شدند اما تظاهر کنندگان که در طول سالهای اخیر باشیوه های فرار از چنگ پلیس آشنا شده اند موفق شدند خودرا از چنگال گزمه ها برهانند .

گزارشگر دیگر ما که در مقابل دانشگاه شاهد حمله ازادگارد وماموران امنیتی شاه به مادران وخواهران زندانیان سیاسی بوده و می نویسد : ماموران بی شرم در حالی به زنان حمله کردند که آن ها دسته جمعی روی زمین نشسته بودند . پلیس که همه را محاصره کرده بود ابتدا آنهارا زیر ضربات چماق وباتوم گرفت و سپس درحالی که صدای جیغ و فریاد اعتراض آنها تاچند ده متر آن طرف تر شنیده می شد آنها را به زور به داخل اتوبیل های مخصوص گارد منتقل کرد . وحشت افرادگارد ازمردم به قدری بود که باشتابی غیرقابل توصیف و قبل از آن که عابران ازآن سوی خیابان خود را به این صحنه برسانند وازمادران وخواهران ، ودفاع زندانیان سیاسی دفاع کنند بااتوبیل مملو از شکارهای جدید به طرف بیغوله های شاه حرکت کردند .

خبرنگار دیگری ازکوی دانشگاه خبر می دهد : شب نوروز هم در کوی نیز تظاهرات یکپارچه ای برای دفاع اززندانیان سیاسی سازمان داده شد . تظاهر کنندگان سراسر محوطه کوی رادرحالی که شعارهایی در پشتیبانی اززندانیان سیاسی می دادند طی کردند . تظاهرات بدون کوچکترین ماجراجویی پایان یافت وافراد گاردکه ازتشکل دانشجویان وحشت کرده بودند ،نتوانستند ماجراجوی جدیدی را باعث شوند .

درود پرشور به زندانیان سیاسی پیکارجوی ایران

ساواک مانند سابق یکه تاز میدان نیستند وشرایط مساعد جهانی و اوج روبه تزاید جنبش ملی دموکراتیک میهن ما ری واحیای سازمان های صنفی وسیاسی و تشدید تضادها وتناقضات داخلی ،دست و پای آن را تا به آن حد بسته است که دیگر رفتار وقیحانه بی پرده بگیرو ببند و شکنجه وزندان وهجوم های گستاخانه به اشکال گسترده سابق برایش مقدور نیست وناگزیر اشکال پنهان تر ویژه بیانه ترورا جانشین آن کرده است. امانیروهای ضد دیکتاتوری زیر ضربه این چماقها ، در معرض انواع تهمت ها ودسیسه ها ،در آزمون شایعه پراکنی های رژیم ،در زیر کابوس بمب هایی که خانه وزندگی وهمسر وفرزندان آنها را دائما تهدید می کند ،به لزوم اجتناب ناپذیر استحکام درونی خود واتحاد عمل پیوند همه نیروهای ضد اختناق وآزادیخواه بیش از پیش پی می برند . اگر همه این مصائب ورنج های این نیرو عملی فقط همین نتیجه را به بار آورد ،در آن صورت سیاست بمب وچماق و آشوب های کذایی ،باطلاق مرگ رژیم خواهد شد . افشای هرچه وسیع تر جوانب ووجوه این سیاست رذیلانه واهریمنی میرنده ترین سلاحی است که در حال حاضر در دست های ماست. ازاین سلاح باید همه بود وسیله اثر بخش آن استفاده کنیم

محاکمه رژیم ترور و اختناق در دادگستری

جلسات محاکمه ۱۶ دانشجو به اتهام تظاهرات ضد حکومتی در دادگستری تبدیل به تریبونی برای افشای جنایات، زورگویی ها و قانون شکنی های رژیم می بانگ هیاهو درباره دموکراسی، پیشرفت و ترقیات شاهنشاه شد.

۲۰ وکیل روشنفکر و آزادیخواه دادگستری دفاع از ۱۶ دانشجو را به عهده گرفتند و علیرغم همه تهدیدهای ساواک از متهمین دانشجو و در واقع از حقانیت مردم معترض و از شرافت وکلای آزاده اندیش و ناوابسته دادگستری دفاع کردند. در روزهایی که محاکمات ادامه داشت خیل جمعیت به دادگستری مراجعه می کرد تا بلکه به داخل سالن راه یابد. مردم با خود روزنامه آورده بودند تا روی زمین بنشینند و به محاکمه رژیم گوش دهند. در جریان این محاکمات یکی از وکلا (محمد رضوی) در دفاع از موکل خود گفت: "خشونت پلیس ناشی از خشونت حکومت است... در این شرایط فقط آزادی می تواند کمبودها را از میان بردارد... اجلاسیه بازی و حزب بازی دولتی نمی تواند مشکلات کشور را حل کند... اصولا دموکراسی خواهان و درست اندیشان را در ردیف خائنان قرار می دهد و نیروهای مترقی را می ترساند. آنها متفکران را قتل عام می کنند و خلاء سیاسی به وجود می آورند."

وی افزود: "دادگاه های نظامی منحل شده و منحل شده اند. دادگستری باید به دادگستری بازگردانده شود."

و ضمن رد تمام ادعاهای دادستان نظامی گفت: "تشکیل اجتماعات و تظاهرات طبق قانون اساسی آزاد است و نظمیه باید بر اساس همین قانون، از این حق مردم حمایت کند، اما ما چنین حمایتی را نمی بینیم. در طول مدت محاکمه او که سرانجام با اشاره ساواک منجر به محکوم شدن عده ای از جوانان شد، اعتراضی نسبت به دستگیری تظاهر کنندگان و نگهداشتن غیر قانونی آنها در زندان ها و دلائل رسوا کننده رژیم چنین شایعه تیرخانه ای در سالن محاکمه می پیچید.

گلگلر، یکی دیگر از وکلای مدافع در این محاکمه دستوری گفت: "قانون، شرکت در تظاهرات را جرم نمی داند، به فرض محال اگر چنین باشد، این جرمی سیاسی است و باید هیات منصفه در دادگاه حضور یابد. اگر ریگی به کفشتان نیست، چرا از حضور هیات منصفه در دادگاه می ترسید؟!" وی افزود: "یکی از شعارهای تظاهر کنندگان این بود که: "مردم از اختناق و خشونت پلیس به تنگ آمده اند"، به من بگویید کجای این شعار خلاف مصالح ملت و مملکت است؟"

مردم در تمام مدتی که حرف قلبشان از دهان وکلای مدافع بیرون می آمد، آنها را تشویق می کردند.

گلگلر افزود: "یکی از رهبران جناح حزب دولتی دست بر سر مردم گذاشته و گفته است: "آزادی بیان به شما دادیم" مگر آزادی بیان یا هر نوع آزادی سیاسی صدقه دادنی است؟ عبدالمجید مجیدی گفته است: "فضای باز سیاسی درست می کنیم"، در حالی که هم او از گروه های خاصی دعوت می کند تا علیه آزادی مردم تظاهرات کنند و می بینند و به اصطلاح جلو انتشارات را بگیرند!"

وی افزود: "چرا از اعتراض می ترسید، چرا به آن نادر روشنفکران ناانسان اجازه می دهید که ترک برداشتن شیشه ماشین پلیس را غارت قلمداد کنند. غارتگر که با پرچم و شعار برای غارت نمی رود. چرا روحیه جوانان را خراب می کنید.... عامل بدبختی ملت ایران... (در اینجا رئیس دادگاه که حدس می زده بود ممکن است نام شاه برده شود، ملتمسانه خواهش کرد که "اسم نبرید"!!) و وکیل مدافع با آهی عمیق ادامه داد: "فرمودند اسم نبرید"...!) وافزود: "تا این امثال می خواهیم به "تمدن بزرگ" برسیم. آیا "تمدن بزرگ" صرف میلیاردها دلار برای حفظ سرمایه دلاری و نظایر آن است؟!"

وکیل مدافع دانشجویان در شرایطی که رنگ بر چهره دادستان و ماموران پلیس و بعضی بالا نشینان های دادگستری گریا مهر نمانده بود، ادامه داد: "به نسل ما یاد داده اند که هیچ وقت سوال نکنید، اما می تواند تا سرحد مرگ عرق بخورد و تریاک بکشد. این است مفهوم فضای باز سیاسی و آزادی!! دادستان در کیفرخواست از متهمان پرسیده است: "به شما چه مربوط است، چرا حرف می زنید؟!!" آقای دادستان اگر شما این عقیده را دارید، پس "آفرین بر خانواده ها که دختری تربیت می کند که بر چه از حق و حقیقت باشد...".

پایمال شدن قانون اساسی به دست ضحاک زمانه در طول تمام جلسات محاکمه بارها و بارها عنوان شد.

حسین کاشانی، یکی دیگر از وکلای مدافع، ضمن افشاگری جنایات و قانون شکنی های رژیم به نقل از موکلش گفت: "وضع ناهنجار و وخیم زندانیان زن زندانیان آن را همه می دانند. موکل من که دختری باشرف و جوان است، بزرگترین شکنجه را در آن زندان دیده است... حامله شدن یکی از زنان زندانی توسط یکی از ماموران زندان بوده است..." وی افزود: "صدور هرگونه رای علیه متهمان موجب از بین رفتن حرمت دادگستری است. نگذارید مقام شامخ قضاوت آلت دست پلیس شود."

سپس اضافه کرد: "آقایان دولتی می گویند به مردم آزادی داده اند، مفهوم مخالفش این است که این آزادی را قبلا از مردم سلب کرده اند. در این صورت با استناد به قانون اساسی، کسی که خود محروم و معدوم است، چگونه می تواند به ما آزادی عطا کند؟!" کاشانی در شرایطی که مدام از سوی رئیس دادگاه به تغییر موضوع بحث متهم می شد، ادامه داد: "جرائم انتسابی کاملا بی اساس است و ما هرگز هم به متهمان نمی چسبد." وی در حالی که به شدت متاثر بود افزود: "این آزادی که به ما داده اند، سراسر کذب محض است، مطبوعات به شدت کنترل و سانسور می شوند و دستور دارند که از انتشار حقایق خودداری کنند." چنان که رژیم از انتشار مربوط به همین محاکمات نیز جلوگیری کرد. در کلیه جلسات دادگاه ۲۰ وکیل مدافع متهمان از دختر و پسر علیه شرایط اختناق موجود سخن گفتند. هر روز عده ای از دانشجویان، مردم کوچه و بازار و بستگان متهمان پشت درهای دادگاه می ماندند، چرا که تعمدا محل دادرسی اتاق کوچکی با ظرفیت حدود ۱۰۰ تماشاگر انتخاب شده بود تا این نمایش مضحک از دموکراسی وادعای "استقلال دادگستری" و "به اصطلاح ها که علنی" بی آبرو از آب در نیاید.

به گزارش خبرنگاران نوید که در تمام جلسات دادگاه حضور داشتند و جریان محاکمات را روی نوار ضبط کرده اند، دو تن از وکلای مدافع به جرم دفاع مانانه و شجاعانه از متهمان و افشای بیدادگری های رژیم بازداشت شدند و از ادامه دفاع باز ماندند. بقیه وکلا نیز به انحاء گوناگون با فشار، تهدید و کارشکنی روبرو شدند و بیم آن می رود که بعدا گرفتار محدودیت های کاری شوند و احیانا در چنگال دژخیمان ساواک گرفتار گردند.

در آخرین روزهای محاکمه ماموران ساواک که متوجه شده بودند عده زیادی با ضبط صوت در دادگاه حاضر می شوند تا جریان محاکمات را ضبط و پخش کنند، برای جمع آوری نوارها و ضبط صوت ها یورش آغاز کردند ولی مردم با هوشیاری موفق شدند نوارها را دست به دست به خارج از دادگستری منتقل کنند.

((تروریسم دولتی محکوم به شکست است))

در شرایطی که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران هر دم گسترده تر می شود و توفان تظاهرات اعتراضی و ضد دیکتاتوری سراسر ایران را در می نوردد، رژیم رسوای آریامهری مذبوحانه تلاش می کند با دست زدن به اعمال تروریستی و ایجاد محیط ارعاب و وحشت، در کنار به راه انداختن خیمه شب بازی های مضحک و مشغول کردن رستاخیزی، مبارزان راه آزادی را منفعل کند تا شاید به این وسیله پایه های لرزان خود را چند صباحی بیش از فروپاشی حتمی و محتوم در امان دارد.

یکی از آخرین نمودهای این تروریسم دولتی بمب گذاری در خانه سه تن از شخصیت های معروف ملی مخالف رژیم بود که توسط عاملان ساواک و در زیر نام ساختگی "سازمان زیر زمینی انتقام" بود. در واقع هم رژیم، هراسان از دامنه گسترده مبارزات ضد دیکتاتوری، می خواهد از کوشندگان راه آزادی و استقلال انتقام بگیرد.

در شب جمعه ۲۹ فروردین ماه در منازل مهندس مهدی بازرگان، شخصیت ملی و عضو کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و دکتر کریم سنجابی، شخصیت ملی و عضو اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر و مهندس رحمت اله مقدم مراغه ای، نماینده مردم سابق مجلس ایران و جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر تقریبا به طور همزمان بمب هایی منفجر شد که خساراتی به بار آورد. همزمان با این تروریسم عریان دولتی، گرازهای ساواکی دکتر حبیب اله پیمان مبارز آزادیخواه و عضو جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را شب هنگام که از مطب راهی خانه بود ربوده و در بیابان های اطراف جاده کرج مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار داده اند و بدن مجروح وی را جا به جا در اسر همان جا رها کردند.

همزمان با اوج گیری فزاینده جنبش ضد استبدادی و استقلال طلبانه خلق، بی شک رژیم در حال احتضار شاه به اقدامات وحشیانه تر و جنون آمیزتری متوسل خواهد شد و مانند خرس تیر خورده به هر حمله ور خواهد گشت، اما تمامی این تشنجات حیوانی و تروریستی نخواهد توانست او را از مرگ نزدیک برهاند. بی شک دست توانمند و متحد خلق او را روانه زباله دان تاریخ خواهد کرد.

مبارزه صنفی چگونه سیاسی می شود

حزب توده ایران که همواره این دو جریان ناسالم را به طور پیگیر نفی کرده است، بر آنست که رفرمیست ها و سازشکاران در نهایت مبارزه طبقاتی را انکار می کنند یا با مسئله صلحان اجتماعی، بر استثمار و ابدیت آن صحه می گذارند. اما جنبه های آنها در برخورد با واقعیت های زندگی رونقی ندارد. طبقه کارگر به زودی با بهره مندی از تجربیات روزمره کار و پیکار خود، به دامی که این صلحان دروغین در راهش ایجاد کرده اند پی می برد. حزب توده در عین حال معتقد است که کارگران را فقط با توجه به تجربه و سطح آگاهی آنها و بدون گسستن از واقعیت می توان رهبری کرد و از اسارت رهانید. برای متحد ساختن و تشکل کارگران باید میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی، پیوند نزدیک برقرار ساخت. در این مسیر از فرصت ها و زمینه های مناسب بی شمار می توان برای بالا بردن سطح آگاهی انقلابی زحمتکشان استفاده کرد.

"انگلس" پیشوای بزرگ زحمتکشان در بررسی جنبش کارگری آلمان اهمیت حیاتی و تعیین کننده "یورش متمرکز" در هر سه عرصه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک را تاکید می کند. رهنمود او هنوز زنده و تابان در برابر ماست:

"باید انصاف داد که کارگران آلمانی، از مزایای موقعیت خود با کاردانی نادری استفاده کرده اند. از هنگام پیدایش جنبش کارگری، این نخستین بار است که مبارزه در تمام جهات سه گانه آن: در جهات تئوریک، سیاسی و عملی ـ اقتصادی" (مقاومت در برابر سرمایه داران) طبق برنامه هماهنگ به هم پیوسته انجام می گیرد. نیروی شکست ناپذیری جنبش کارگری آلمان در همین یورش متمرکز نهفته است."

تشکیل کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران

کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران در بازه هفتم بهمن ماه با صدور اعلامیه ای به امضای ۱۸ تن از شخصیت های مختلف اجتماعی، از جمله عده ای از سرشناس ترین روشنفکران آزادیخواه و میهن پرست ایران خود را اعلام موجودیت خود، "حمایت بی دریغ خود را از فریاد اعتراض" زندانیان سیاسی ایران مورد تاکید قرار داد و همه آزادیخواهان را به پشتیبانی از زندانیان اعتصابی قصر دعوت نمود و تلاش در راه آزادی زندانیان سیاسی ایران را "با استفاده از کلیه موازین قانونی داخلی و بین المللی" وظیفه خود اعلام نمود.

اعتصاب در شرکت توانیر

کارگران و کارمندان شرکت توانیر (نیروگاه طرشت) در اوایل هفته گذشته برای رساندن بانگ اعتراض خود به گوش مردم و مسئولان دست از کار کشیدند و در محل تعمیرگاه اجتماع کردند. اعتصابیون که تعدادشان بالغ بر ۲۰۰ نفر بود خواهان افزایش دستمزد متناسب با افزایش روزمره هزینه زندگی بودند. از سرانجام این اعتصاب هنوز اطلاع دقیقی نداریم.

مردم قهرمان تبریز خیمه شب بازی رژیم را رسوا کردند

یکشنبه هفته گذشته عاملان رژیم شاه درست در لحظاتی که صدها زندانی سیاسی ایران پس از هفته ها اعتصاب غذا در زندان قصر و اوین با مرگ دست و پنجه نرم می کردند و در اصفهان مردم به ستوه آمده از رژیم اختناق را به گلوله می بستند، به اشاره شاه به تبریز رفتند تا با اجرای نمایشی از پیش معلوم به خلق قهرمان آذربایجان دهن کجی کنند.

خبرنگاران نوید که از نزدیک شاهد پوزخند مردم به این نمایش مضحک بوده اند ماجرا را این چنین گزارش کرده اند:

از چند روز قبل با اعلام سفر هیات دولت به تبریز و برگزاری خیمه شب بازی رستاخیزی مردم در کوچه و بازار وقتی به هم می رسیدند اولین کلامشان پس از احوال پرسی این بود: "باز و (شاه) از رو نمی ره ... !"

خیلی زود محلی که قرار بود ساواکی ها، پلیس ها، اونیفورم و گله های دیگر رژیم در آن جمع شوند نماینده گان خلق را علیه رژیم دیکتاتوری به اصطلاح محکوم کنند زیر کنترل ساواک، شهربانی و ارتش قرار گرفت.

مردم با تمسخر از کنار این معرکه گیری رسوائی گذشتند و بی اعتنا به کار خود ادامه می دادند.

به راستی هم خنده داشت. اگر در میان مردم پایگاهی داشتند نیازی به این همه تلاش برای یک صحنه سازی مسخره و سراپا ساختگی نمی داشتند. از شب قبل از نمایش ورود و خروج اتوبوسهای مسافربری تحت کنترل قرار گرفت و مسافرت به تبریز متوقف شد. سرنشینان اتوبوسهائی که روز نمایش وارد شهر شدند، تماما جاسوسان ساواک و عمال پلیس و ارتش بودند که از تهران می آمدند یا کارمندان و پیشخدمت های ادارات شهرهای مختلف آذربایجان که به زور به تبریز آورده می شدند. بالاخره با تلاش زیاد چند هزار نفری را جمع کردند و نمایش در محاصره سربازان تفنگ به دوش و پاسبانهای اسلحه به کمر و صدها مامور ساواکی اعزامی از تهران آغاز شد.

در تمام لحظاتی که این نمایش مضحک ادامه داشت مغازه های شهر بسته بود و مردم به نشانه اعتراض یکپارچه به این خیمه شب بازی در خانه های خود مانده بودند. در حقیقت شهر یکپارچه در حال اعتصاب بود. همین جا بگوئیم که از زبان مسئولان شرکت مسافربری با گوش خودمان شنیدیم که:

"به کلیه شرکت های مسافربری دستور داده شد تمام برنامه های مسافرت خود را لغو کنند و اتوبوس های خود را در اختیار عمال ساواک بگذارند."

کارمندان ادارات تهدید شده بودند اگر در این نمایش چند ترآور شرکت نکنند حقوق یک ماهشان توقیف خواهد شد. به آموزشگاههای پرستاری و مدارس دخترانه دستور داده شده بود عده زیادی از پرستاران و دانش آموزان دختر را به میدان قیام تبریز بیاورند. در آستانه برگزاری نمایش ناگهان تعداد شرکت کنندگان رو به افزایش نهاد. ماموران پچ و پچ را زیر گوش هم شروع کردند: مردم چرا می آیند؟ این سوال خود گویای ماهیت نمایش بود. تازه واردان قبل از آن که مزدورهای ساواک بتوانند سر از ماجرا در آورند خود را در میان جمعیت جا دادند. همه چیز حکایت از برنامه ای از پیش تدارک شده داشت.

ساواک ترتیب کار را چنان داده بود که بین جایگاه سخنرانی و اولین گروه حاضران که دختران مدارس بودند نزدیک به ۳۰ متر فاصله باشد. بین دختران و اولین صف حاضران هم نزدیک به ۱۰۰ متر فاصله بود. جایگاه عروسک های خیمه شب بازی به ترتیب بیشتر از ۱۳۰ متر از جمعیت فاصله داشت. اولین صف را ماموران ساواک تشکیل می دادند که به آنها لباس کارگران و دهقانان را پوشانده بودند.

بعد از این که پارس سگ های دست آموز آغاز شد، آرام آرام جمعیت شروع به حرکت کرد. آنهائی که ناخوانده آمده بودند در میان جمعیت جا گرفته بودند کار را آغاز کرده بودند. آنها در حالی که پاسبانها و ماموران ساواک محاصره شده بودند داشتند به زبان خود حرف میزدند هر جا که طبق قرار قبلی باید ساواکی ها و پاسبان ها و سربازان به اصطلاح تظاهران فریاد "جاوید شاه" می کشیدند، فقط از همان جلوی جمعیت این کلام نفرت انگیز به گوش می رسید، آن هم با لهجه لاتی تهرانی! هر چه صدای پارس ها بیشتر می شد، جمعیت اعتراض خود را با تکان خوردن شخص که چون موجی در میدان حرکت می کرد و صفوف جمعیت را با خود می برد، نشان می داد. عمال رژیم که متوجه عکس العمل مردم شده بودند وحشت زده ماجرا را به نخست وزیر که رنگ به رخ نداشت اطلاع دادند. ارتشبد شفقت سگ خانگی شاه به سرعت برنامه را تغییر داد. جمعیت با نقشه قبلی حلقه محاصره را تنگ می کرد. اگر تریبون به دستشان می افتاد! به سرعت برنامه را کوتاه کردند و چند برنامه سخنرانی حذف شد. در این مدت جمعیت بر فشار خود افزود. فشار به حدی بود که ابتدا فاصله ۱۰۰ متری صف اول با دختران مدارس پر شد. هیچ چیز نمی توانست جلوی آن ها را بگیرد. دقایقی بعد فاصله جایگاه جمعیت از بین رفت و جمعی از ساواکی ها که جلوتر از همه ایستاده بودند سعی کردند با فشار دادن متقابل جلوی موج جمعیت را بگیرند. اما این کار هم بی فایده بود. وقتی نوبت پارس آموزگار نخست وزیر رسید فشارهای حساب شده مردم جایگاه سخنرانی را به لرزه در آورده بود. کار تمام بود. دست مردم داشت به گلوی توجه های شاه می رسید. از سوی دیگر آنها که در وسط میدان بودند میله هائی را که دوربین های تلویزیون روی آن نصب شده بود تکان می دادند. در نتیجه همه تصاویر پارس هذیانی آموزگار به صورت لرزان ضبط و پخش شد. گرازهای شاه با باتوم میان جمعیت ریختند و درست در همین موقع پخش تلویزیونی برنامه بر اثر زد و خورد مردم با ماموران قطع و اعلام شد بقیه مراسم بعدا پخش خواهد شد. به این ترتیب توطئه رژیم ضربه محکمی خورد. اما کار به این جا تمام نشد. گرازهای شاه گروهی را دستگیر کردند و بردند و این جا تازه آغاز پاسخ دندان شکن خلق بود.

خبرنگاران نوید می نویسند: در حالی که آموزگار همچنان پارس می کرد آن گروهی که در میان ساواکی ها بودند و نمی توانستند حلقه محاصره را بشکافند به یاری تظاهر کنندگان بشتابند در سکوت کامل چرخیده و پشت به جایگاه کرده بودند. چند لحظه بعد آموزگار ناچار به پارس خاتمه داد، دمش را روی کولش گذاشت و رفت کنار. فریاد کسانی که زیر ضربات باتوم افتاده بودند همه صداها را تحت الشعاع قرار داده بود. شهر قهرمان در محاصره ارتش و ساواک و شهربانی هم بانگ اعتراض خود را به گوش همه رساند.

۳۰۰ مأمور گارد شهربانی که حاضر به کشتار مردم نبودند از "خدمت" فرار کردند

تهاجم ددمنشانه رژیم فاشیستی شاه به تظاهرات آرام مردم شهرها، نظیر کشتار مردم بی دفاع قم، تبریز، یزد، جهرم، اهواز علاوه بر خشم و نفرتی که بیش از پیش در میان مردم بر انگیخته است، در ارتش نیز اثرات خود را به صورت های گوناگون نشان می دهد. نارضائی شدید قشرهای پائینی ارتش از افسران جزء گرفته تا درجه داران و سربازان، هر روز به شکلی بروز می کند. آماده باش های پیاپی شبانه روزی و غیر قابل تحمل اخیر در ارتش نیز نارضائی را تسریع و تشدید کرده است. خبرهای موثق حاکی است که در یکی از پیچیده ترین ارگان ها و واحدهای رژیم پلیسی که برای سرکوب مردم معترض و آزادیخواه تعلیم می بینند، یعنی در گارد شهربانی، عصیان اوج گیری بروز کرده است. از زمستان سال پیش تا کنون که اعتراضات و تظاهرات دانشجویان و مردم در عرصه دانشگاه ها، خیابانها و کوچه و بازار بالا گرفت، گارد شهربانی همواره ماموریت سرکوبی را در گام های اول به عهده داشته است. در این مدت حدود ۳۰۰ تن از افراد گارد شهربانی ناپدید شده اند و از آن ها نشانی در دست نیست که به احتمال قریب به یقین این عده فرار را بر قرار در لباس پلیس درنده رژیم و تحمل فشار کارزنگاهای شغلی، حقوق های بخور و نمیر و مهمتر از همه زورگوئی بالادستان در زمینه اجبار به سرکوبی بی رحمانه هر حرکت اعتراضی مردم (اعم از بچه و پیر و جوان) ترجیح داده اند. گاردی ها ۲۴ ساعت آماده و ۲۴ ساعت در مرخصی اند، اما به هنگام هر جنبشی از سوی مردم این آنان هستند که باید بی قید و شرط مردم را سرکوب کنند. گاردی ها از میان ناآگاه ترین اقشاری که به نظام سربازی روی می آورند، انتخاب می شوند. شرط اصلی انتخاب افراد گارد شهربانی روستائی بودن، گردن کلفتی، به اصطلاح بی کلگی و نیز سادگی محض است. این عده در دشوارترین شرایط تعلیماتی، با کثیف ترین حربه های تبلیغاتی آماده "به اصطلاح" نبرد با شورشیان" می شوند. به آنها حقنه می شود که "شما به سرکوبی کسانی می روید که قصد دارند حلق تان را قطع کنند و مادر و خواهرتان را مورد تجاوز قرار دهند." فرماندهان آنها آزادیخواهان و نجات خلق را متجاوز قلمداد میکنند تا از عمیق ترین احساسات آنها سوء استفاده کنند و به انجام اعمال قبیح ناگزیرشان سازند. فراری شدن حدود ۳۰۰ تن از افراد گارد شهربانی در دو سه ماه اخیر به دنبال یک سلسله انحراف، فرار، نافرمانی، توهین به مافوق، بغاوت، ترک پست و غیره، که در ارتش به صورت امری عادی در آمده است، ثابت می کند که رژیم حتی در آخرین تکیه گاه خود یعنی ارتش نیز با شکاف های عمیق روبرو شده و پایه های خود را بیش از پیش لرزان می بیند.

چرا باید مردم را به گلوله بست؟

به دنبال حادثه خونین تبریز در ارتش مقررات ویژه ای به منظور به کارگیری افراد و پرسنل نظامی وضع شد. این مقررات که تا چند روز به شدت برقرار بوده و هنوز هم در برخی از واحد های حساس ارتش اعمال می شود، روزگار را بر ارتشیان به ویژه رده های پائین (افسران جزء، درجه داران، سربازان و پرسنل اداری) سیاه کرده و سر و صدای آن ها را در آورده است. در کلیه ادارات ارتش از ۲۹ بهمن (روز کشتار مردم تبریز) آماده باش اعلام شد. از آن پس همه روزه حدود یک چهارم کادر هر سازمان و واحد نظامی و اداری ارتشی باید از ۷/۵ صبح تا حدود ۱۰ شب در محل کارشان حاضر باشند تا در صورت وقوع حوادث به کار گرفته شوند! مرخصی کلیه افسران، سربازان، درجه داران و پرسنل اداری به کلی لغو شد و حتی آنهائی که در مرخصی بودند وقت و بی وقت با تلفن با اعزام مامور به در خانه هایشان به واحدها احضار می شدند. کارمندانی که در مواقع عادی در سازمان های ارتشی مگس می پرانند، قادر به تحمل حدود ۱۰ ساعت بیکاری با وقت گذرانی کسالت بار و عذاب دهنده در ادارات نبودند، تمام مدت به فرماندهان و بالادستان و بزرگ ارتشتاران فرمانده "فحش نثار" می کردند. بسیاری از پاسبانها که از فشار دائمی و دستورات ضد انسانی به ستوه آمده بودند، بین خود می گفتند: "نباید به روی مردم شلیک کرد. اینکارها عاقبت ندارد، خودشان در مرکز پشت میز نشسته اند و طرا..." توی میدان شور می کنند که مردم را به گلوله ببندیم مگر چه دل خوشی از دستگاه داریم. و تازه این ها که شلوغ می کنند، بیشترشان آدم حسابی اند، دانشجو، معلم، محصل، زحمتکش..."

ما با به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نـــویـــد

سال سوم، شمارهٔ ۲۶ چهارشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۷

(وابسته به حـزب تـودهٔ ایــران)

(ویژهٔ اول ماه مه)

کارگران ایران، درمبارزات سیاسی وصنفی پیشگام باشید!

(اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه)

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، جشن بزرگ وپرسنت اول ماه مه، روز همبستگی ونمایش پرشکوه نیروی کارگران وزحمتکشان جهان را، که امسال نودمین سالگشت خود را برگزار میکنند، بشما ازصمیم قلب شادباش میگوید. کارگران و زحمتکشان جهان امسال این جشن را در شرایطی برپا میدارند که کشورهای سوسیالیستی در جبهه کار وصلح و ساختن جامعه نو بدستاوردهای بزرگ و گوناگونی نائل آمده اند، در حالیکه در کشورهای سرمایه‌داری تضاد بین کار و سرمایه، تضاد درونی بین امپریالیستهای جهانخوار برسر بدست آوردن سود بیشتر تشدید میشود و اقتصاد سرمایه‌داری با مشکلات گوناگونی دست بگریبان است. اعتصاب پیروزمند کارگران زغال‌سنگ در امریکا، اعتصاب وسیع کارگران صنایع چاپ و صنایع فولاد در آلمان فدرال، اعتصابات چند میلیون نفری زحمتکشان در فرانسه و ایتالیا در سال گذشته دامنه وشدت بیسابقه مبارزات سندیکائی راعلیه انحصار های آزمند امپریالیستی نشان داد. ما در عین حال در جهان سوم شاهد گسترش مبارزات خلقها در راه استقلال واقعی وترقی اجتماعی هستیم. کامیابیهای درخشان خلقهای افریقائی آنگولا، در موزامبیک، در حبشه که بایاری و پشتیبانی همه جانبه کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم اسارتگر بدست آمده، نمودارهائی از پیشرفت روزافزون نبرد خلقهای «جهان سوم» برای رهائی ازچنگ اسارتگران وغارتگران امپریالیستی است.

در میهن ما ایران، وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان و قشرهای مختلف خلقهای کشور، در سال گذشته بازهم دشوارتر شد. رژیم استبدادی شاه که از مقاصد امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکا پیروی میکند، بارهزینه‌های غیر لازم نظامی وخریدهای کلان تسلیحاتی را که سنگین بود، بازهم سنگین‌تر کرده است. بدستور شاه مبالغ هنگفتی از درآمدنفت، این مهمترین ثروت ملی سرزمین ما و هم چنین منابع مادی و نیروی انسانی ایران به امر تسلیحات و اجراء تعهدات نظامی در قبال امپریالیستها، اختصاص یافت. این جریان و همچنین باصطلاح تنگناهائی که در اثر برنامه ریزی‌های غلط و ضد ملی و خرابکاریهای غارتگران داخلی و خارجی بوجود آمد، تولید را در کشور مفلج کرد که یکی از نمونه‌های آن در سال گذشته نبودن انرژی کافی برق بود. همچنین تکیه رژیم بهوارد کردن کالاهای مصرفی از خارج چنان آسیبی به تولید داخلی وارد نموده، که مجموع تولید صنعتی تاچهل درصد کاهش یافت.

همه این هرج و مرج ها، وضع کارگران را دشوارتر کرد و بیکاری اجباری در مؤسسات تولیدی باعث شد که میلیاردها ریال از دستمزد کارگران کاسته شود. در عین حال تورم شتابان تاسی درصد بالا رفت و این خود قدرت خرید دستمزد ناچیز کارگران و زحمتکشان را بازهم پائین آورد.

رژیم استبدادی شاه میخواهد ضررهای ناشی از سیاست ضد ملی و ضد خلقی خود را به حساب طبقه کارگر و تشدید استثمار از این طبقه جبران کند! شاه و دیگر سردمداران رژیم از ضرورت بالا بردن بهره‌وری کاربمثابه تشدید استثمار دم میزنند. رژیم با توسل به «آئین نامه انضباطی» و «شناسنامه کار» برای کارگران صنعتی و تجدید نظر درقوانین و آئین نامه‌های کارگری، میکوشد طبقه کارگر ایران را بیش از پیش در زیر منگنه قرار دهد. کارگران ایران در سال گذشته نیز مانند سالهای پیش به فشار رژیم و کارفرمایان باتشدید مبارزات اعتصابی پاسخ دادند. اعتصابات کارگران در تهران، اصفهان، تبریز و بسیار نقاط دیگر نمونه‌هائی از این مبارزه عادلانه و بحق و قانونی کارگران است. رژیم علیرغم سیاست ارعاب و فشار نتوانسته و نخواهد توانست از این مبارزات بحق جلوگیری کند.

در شرایط کنونی کارگران ایران مبرمترین مطالبات صنفی خود را بشکل زیرین مطرح میکنند: حل مسئله مسکن برای کارگران، محدود ساختن روزکار در سرتاسر کشور به هشت ساعت در روز و چهل ساعت در هفته، لغو کار کودکان کمتر از ۱۴ سال، جلوگیری از واگذاری کارهای شاق بزنان، اجرای اصل دستمزد مساوی در برابر کار مساوی، تعیین حد اقل دستمزد بر پایه هزینه های لازم مادی و معنوی خانواده های کارگری، رعایت تعطیلات هفته ومرخصی سالانه برای همه کارگران، جلوگیری از اضافه کار در کارخانه و کارگاه تحت هر عنوان، وادار کردن دولت و کارفرمایان به رعایت اکید بهداشت و ایمنی کار، شامل ساختن قانون کار و بیمه بر کلیه کارخانه ها و کارگاهها اعم از بزرگ وکوچک و در مورد همه کارگران اعم از کارگران کارگاههای صنعتی، پیشه وری و یا کارگران حمل و نقل و کشاورزی، واداشتن دولت و کارفرمایان برعایت اکید قوانین کار و بیمه های اجتماعی و تجدید نظر در این قوانین با شرکت خود کارگران و بسود آنان، تأمین نظارت کارگران بر سازمان هائی که موظف بخدمات رفاهی نسبت به کارگران هستند و با بخشی از دستمزد آنها ایجاد شده، (مانند سازمان بیمه های اجتماعی، سازمان فروش مسکن و امثال آنها) و غیره و غیره.

شاه و دیگر سخنگویان رژیم مدعی هستند که گویا دولت به نیابت از جانب کارگران و بدست سازمان هائی که تحت نظر ساواک بوجود آورده، حقوق صنفی کارگران را تأمین میکند. تجربه نشان داد که شاه و رژیم استبدادی او خود بزرگترین عامل غارت کارگران و نقض حقوق آنانست. تأمین حقوق صنفی کارگران بدون ایجاد سندیکاها و اتحادیه های واقعی و مستقل کارگری ممکن نیست. هیئت های مدیرهٔ این سندیکاها باید بشکل دموکراتیک و بدون دخالت دولت و کارفرما از طرف کارگران انتخاب شوند. هم اکنون کارگران میکوشند در برخی سندیکاها عمال دولت و کارفرمایان را از رأس امور طرد کنند. این مبارزه ایست بحق که مسلماً باید گسترش یابد. باید جنبش اصیل سندیکائی واتحادیه‌ای در ایران از راه این مبارزه تحقق پذیرد. اینست آن افزار واقعی برای مبارزات مؤثر صنفی که تا امروز طبقه کارگر ایران از آن محروم است.

ولی کارگران و زحمتکشان ایران که طبقه پیشرو مولد ثروت هستند، با آن مقام اجتماعی وسوابق طولانی انقلابی، فقط بمبارزات صنفی و سندیکائی بسنده نمیکنند. کارگران و زحمتکشان خوب درک میکنند که بدون مبارزه سیاسی برای برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه مبارزه صنفی و سندیکائی آنها نیز نمیتواند بهدف برسد. بعلاوه طبقه کارگر که پیشرو ترین طبقه جامعه ایران است، رسالت و مأموریت تاریخی دارد که در پیشاپیش نبرد مقدس خلقهای ایران برای برانداختن دیکتاتوری گام بردارد، زیرا برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه، شرط مقدم هر گونه پیشرفت جامعه ما به پیش است، زیرا این رژیم حربه مهم غارت و استثمار و ستم از طرف ستمگران داخلی و خارجی است.

در واقع نیز طبقه کارگر ایران طلایه دار آن جنبش وسیعی است که طی دو سال اخیر در کشور ما بسط یافته و می یابد. کارگران ایران با اعتصابات بزرگ و دراز مدت خود در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ سد سکوت را شکستند و راه مبارزات اجتماعی را نشان دادند. دهها تن از کارگران مبارز شهید وصدها تن زندانی شدند. طبقه کارگر ایران با این مبارزات یکبار دیگر خصوصیات پیکارجویانه خویش را آشکار ساخت. اکنون که مسئله وحدت عمل همه مبارزان ضد دیکتاتوری در راه ایجاد یك جبهه وسیع در دستور روز قرار گرفته، شما کارگران ایران میتوانید و باید چنانکه شایسته مقام اجتماعی وتاریخی و سوابق مبارزاتی



لنین زیست. لنین میزید. لنین خواهد زیست

آموزش لنین جاویدان است

۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت) صد وهشتمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ اولیانف (لنین)، اندیشمند نابغه، انقلابی سترگ، رهبر خردمند انقلاب اکتبر و آموزگار همه زحمتکشان جهان است.

لنین، این اندیشمند نابغه و پیشوا وسازمان ده نخستین انقلاب پرولتری پیروزمند وبنیادگذار نخستین دولت کارگری ـ دهقانی جهان، مرد بود با اخلاقی به حد اعلا منزه وپاک، فوق العاده ساده و فروتن، بی نهایت پرکار، بااصولیتی خدشه ناپذیر، با فداکاری نامحدود، با علاقه و محبتی بی انتها نسبت به انسان زحمتکش و آشتی‌ناپذیر نسبت به هرگونه ستم و استثمار.

لنین با غنی سازی مارکسیسم وانطباق خلاق آن باشرایط عصر امپریالیسم وانقلاب های پرولتری، راه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر وآغاز دوران نوین گذار ازسرمایه داری به سوسیالیسم را گشود، که در نتیجه آن سیستم جهانی سوسیالیسم به وجود آمد، جنبش کارگری وکمونیستی جهانگیر شد، کاخ نظام استعماری کهن فروریخت و جنبش آزادی بخش وسعت بی سابقه‌ای یافت. این پیروزی های بزرگ ناحد بسیار مدیون فعالیت و آموزش پربار وجاویدان لنین است. لنینیسم سلاح برنده آن نیروهای اجتماعی است که رسالت تاریخی آنها استقرار چنان نظام نوین جهانی است که ازهرگونه استثمار وستم اجتماعی، اقتصادی، ملی، نژادی وجنسی مبرّا باشد، نظام عادلانه وانسانی و متکامل که نامش سوسیالیسم وکمونیسم است.

نام جاویدان لنین بزرگ پرچم ظفر نمون تمام نیروهائی است که در نبرد علیه امپریالیسم وارتجاع و در راه صلح، ترقی اجتماعی، دموکراسی وسوسیالیسم بپیش میروند، پرچمی که علی رغم نیروهای امپریالیستی وارتجاعی محکوم به زوال پاینده، در سراسر کره زمین پیروزمندانه افراشته خواهد شد.

این صدای گامهای موزون پرولتاریای ایران است

طبقه کارگر به نیروی عمده اجتماعی و طبقاتی ایران بدل شده است. این واقعیت، در کنار همه آثار و نتایجی که به نفع جنبش توده‌ای و انقلابی میهن ما ببار می‌آورد، به تنهایی گواه آنست که تعادل نیروها در جامعه ما به هم خورده و شرایط عینی یک تحول بنیادی دموکراتیک و گسترده فراهم آمده است. مساعد بودن شرایط مادی و به هم خوردن موازنه و تناسب نیروهای طبقات اجتماعی هنوز به معنی آن نیست که هدف، چونان میوه رسیده و پخته ای در دامن ما است و کافی است دست دراز کنیم، تا آن را در چنگ داشته باشیم. این تغییر تناسب نیروها بعد تا به معنی مهیا شدن امکانات عظیمی است که بی آن تو‌جیهانه انقلاب بی باروت و سپاه تحول بی ساز و برگ و ذخیره و آمادگی است. اما از امکان تا واقعیت راه درازی است.

از طرف دیگر به هم خوردن موازنه نیروهای طبقات اجتماعی در صورتی که در روبنای سیاسی و قضایی و حقوقی کشور منعکس نشود، زلزله های اجتماعی بحران و تب و لرز به بار می‌آورد، تضادهای جامعه را حالت انفجاری می‌دهد و طبقات حاکمه را به اعماق گردبادها و توفان های سهمگین توده‌ای و طبقاتی می‌اندازد.

اوج گیری جنبش توده ها در ایران و تنگنا و علاج ناپذیر و فزاینده رژیم، با توجه به شرایط مساعدی که تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی به نفع جبهه صلح و ترقی و سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم جهانخوار و رو به زوال پیش آورده، از این زاویه بیشتر قابل درک است.

وزن سنگینی که طبقه کارگر ایران در صحنه اجتماعی و طبقاتی دارد، به دیگر طبقات و اقشار دموکرات و مترقی نیز مجال و شور و جرأت میدهد تا فعال تر در جنبش به عهد میگیرند و دامنه مطالبات خود را گسترش دهند. چنین است که طبقه کارگر در روند اجتماعی ما به صورت مرکز ثقل تحول و جنبش در می‌آید و به صورت منبع بیکرانی انرژی انقلابی جنبش عمومی خلق را تامین می‌کند.

نگاهی گذرا به موقعیت کنونی و مواضع اساسی این انقلابی ترین و پیگیرترین طبقه مبارز، صحت این ارزیابی را تایید می‌کند.

طبقه کارگر ایران بیش از نیمی از مجموع نیروی کار فعال از نظر اقتصادی را تشکیل می‌دهد. این طبقه در حال حاضر نزدیک به ۶ میلیون فروشنده نیروی کار جامعه ما را در بر می‌گیرد. از این سپاه عظیم کار سه و نیم میلیون نفر در صنایع و ساختمان، یک و نیم میلیون نفر در خدمات و یک میلیون نفر در رشته کشاورزی، اشتغال دارند.

البته هنوز اقشار بسیار وسیعی از کارگران از محیط دهقانی و پیشه وری سنتی کاملا جدا نشده و بخش های بزرگی از آنان مراحل اولیه درک طبقاتی و تشکل صنفی و پرولتری را طی می‌کنند. با این حال وجود بیش از یک میلیون کارگر ماشینی، پیدایش چندین هزار کارخانه که تعداد کارگران آنها بیش از ۵۰ نفر است، صدها بنگاه و موسسه عظیم تولیدی نظیر ذوب آهن، نفت، راه آهن و غیره، که در هر یک از آنها از هزار تا پنجاه هزار کارگر به کار مشغولند، شرایط عینی مطلوبی را برای دخالت موثر کارگران در حیات اجتماعی و سیاسی کشور ایجاد کرده است.

لنین می‌گوید: کارخانه ها مهمترین مراکز سیاسی جامعه اند.

وجود چنین مواضعی در دست طبقه کارگر ایران، که ضمنا از سوابق مبارزاتی طولانی از انقلاب مشروطه تا به امروز، برخوردار است، به آن معنی است که این طبقه با مبارزات صنفی و سیاسی خود، موثرتر از هر طبقه دیگری می‌تواند به مصاف با رژیم حاکم برخیزد. شیشه عمر دیو استثمار در دست این طبقه است. حتی از این نزدیک تر بیائیم، پوزه و توپ و کوکر رژیم استبداد را باید در وجود این طبقه جستجو کرد.

جنبش انقلابی ایران با تکیه کردن بر طبقه کارگر، چشم انداز های وسیع و بویژه پخشی در برابر خود دارد. حرکت های روز افزون مبارزاتی و صنفی که گاه پوسته اقتصادی خود را می‌شکافد و چهره سیاسی به خود میگیرد، موید این نظر است. این واقعیت نشان می‌دهد که طبقه کارگر ایران با شتاب زیاد، به سوی مقصدهای اجتماعی می‌شتابد و آماده پذیرفتن آن نقش نهایی و تعیین کننده ای که تاریخ به عهده او گذاشته و هیچ طبقه و نیروی دیگری جز او امکان و ظرفیت و استعداد انجام آن را ندارد، می‌شود.

تنها در سال گذشته در حدود ۱۱۰ اعتصاب بزرگ و کوچک و نمایش اعتراضی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی کشور رخ داد. جریان دهها مورد از این اعتصابات در نشریه نوید منعکس شد. این یک رکورد تازه بود که درجه آمادگی فزاینده مبارزاتی کارگران را در شرایط ترور و اختناق ساواکی نشان داد. اگر چه محتوای این اعتصابات و حرکت های اعتراضی عمدتا اقتصادی و صنفی بود، اما نباید حکم داهیانه لنین را از یاد برد که "هر مبارزه صنفی تا حدی سیاسی است." حد سیاسی بودن یک فعالیت صنفی بستگی تام به شرایط اقتصادی ـ سیاسی جامعه دارد. آن خواست و انگیزه و هدفی که در شرایط یک کشور اروپایی که از آزادی های بورژوایی برخوردار است، صنفی تلقی می‌شود، در کشوری نظیر ما بیشتر یک حادثه سیاسی است که بلافاصله با چماق حاضر و آماده ساواک و جنگ و دندان پلیس و ارتش و دسیسه های رژیم مواجه می‌شود. از این دیدگاه است که اعتصابات و نبردهای صنفی طبقه کارگر ایران، از ارزش و اهمیت ویژه ای برخوردار می‌شود و اوج گیری این نبرد به عنوان مرحله جدید خیز و گسترش جنبش ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق های ایران به حساب می‌آید. اما جالب توجه و ویژه بخش است که حرکت های اعتراضی کارگران در ماههای اخیر در پیوند نزدیک با اعتلای جنبش و تظاهرات وسیع توده ها و نیروهای مترقی علیه دیکتاتوری شبه فاشیستی رژیم شاه ـ ساواک، به طور عریان جلوه های سیاسی خود را در پاره ای نقاط آشکار کرد. این جلوه های نبرد سیاسی کارگران در طغیان خونین و قهرمانی تبریز و تظاهرات وسیع خیابانی در اصفهان و تهران و کاشان آشکار شد.

در تبریز با وجود آن که دستگاههای بلندگوهای تبلیغاتی رژیم کوشیدند اوج و دامنه طغیان مردم را ـ که شرکت کنندگان آن تا ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده شد ـ کوچک و مخفی نشان دهند، با وجود آن که یک دهم و حتی یک بیستم تعداد تلفات واقعی نبرد مردم با رژیم، در روزنامه های ساواک زده و وسایل ارتباط جمعی دولتی منعکس نشد، باز هم در میان نام صدها مجروح و مقتول و بازداشت شده، حادثه که به شایعه سنواز خروار به روزی نامه های گوسفندی درز کرد، نام و مشخصات دهها کارگر وجود داشت. همین دلیل مختصر، نشانه حضور وسیع کارگران در مبارزه رو در رو و جسورانه مردم تبریز با رژیم ضد خلقی شاه بود.

تظاهرات سیاسی مردم اصفهان در خیابانها ـ که در طی مقاله ای در شماره ۲۳ نوید چاپ شد ـ از حمایت وسیع کارگران برخوردار بود، چنان که ما همان موقع تصریح کردیم که بخش عمده ای از تظاهر کنندگان که تاسیسات سمبلیک معروف رژیم را مورد حمله خشمگین خود قرار دادند، از کارگران اصفهانی بودند. در کاشان هزاران کارگر که اکثریت آنها را کارگران کارخانجات مخمل بافی تشکیل می‌دادند، کارخانه ها را تعطیل کردند تا به تظاهرات بزرگی که به مناسبت چهلم شهدای تبریز برگزار شده بود، بپیوندند. کارگران کاشانی در این روز حتی اقدام به انتشار اعلامیه ضد رژیم کردند.

اگر چه در این تظاهرات و دیگر تظاهرات صنفی و سیاسی کارگران، محدودیت دامنه سازمانهای سیاسی طبقه و حزب سازمان ده و رهبری کننده آن، به خوبی محسوس بود ـ و این ضعف همان نقطه دردناک و آسیب پذیر جنبش عمومی خلق های ماست ـ با این وصف صدها ای اعتراضی و حرکت های پراکنده سیاسی، به وضوح درجه رشد جنبش کارگری ایران را که به هر حال رسوب حاصلخیز آموزش های حزب سیاسی او در طی ۳۷ سال فعالیت پیگیر، در آن لایه های عمیق آگاهی ایجاد کرده است، نشان می‌دهد. مهم تر این که این صداها و حرکات پیکار جویانه در حال رشد و تزاید است و همین میزان هوشیاری و آمادگی فوق العاده طبقه کارگر ایران را برای تشکل، احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود ـ احیای سندیکاها و اتحادیه ها و واحدهای کارگری که مورد هجوم و اعمال نظر اوباش و جاسوسان و کارگزاران آن قرار گرفته ـ و فعالیت در حزب سیاسی طبقه، می‌نماید. این نکته حیاتی و مهمی است که مارکسیست ـ لنینیست ها و روشنفکران انقلابی، به ویژه عناصر آگاه کارگر، باید به آن توجه دقیق کنند و از این آمادگی صنفی و شرایط مساعد روانی آن برای مجهز کردن هر چه بیشتر طبقه به شعور راهگشا و انقلابی او، تعدیل حرکت های صنفی خود و مطالباتی به مبارزات دائم و متشکل و ساختن توده های کارگر در سازمانهای فعال صنفی و سیاسی، بهره برداری کنند. تمامی مساله بهجت رهایی بخش خلق های ما و جنبش کارگری ایران در این نقطه حساس و گرهی متمرکز است.

کارگران ایران، در مبارزات سیاسی و...

شماست، نیروی اساسی چنین جبهه ای باشید. جبهه مشترک وسیع طبقه کارگر و دیگر متحدین او در شهر و ده جنبش ضد استبدادی مردم ایران را وارد مرحله عالی و قاطع خود خواهد ساخت. مبارزه علیه استبداد و سیاست ضد ملی رژیمهای استبدادی در کارنامه طولانی نبرد های طبقه پرافتخار کارگر ایران همیشه وجود داشته است. این مبارزه امروز باید بعنوان عمده ترین وظیفه سیاسی جنبش دموکراتیک مردم ایران در مرکز توجه قرار گیرد.

رژیم شاه برای جلو گیری از گسترش مبارزه ضد دیکتاتوری، مانند همیشه، بدو حربه ارعاب وفریب متوسل شده است. از طرفی برای بخون کشیدن و گلوله باران مبارزات مردم در تهران، تبریز، قم و دیگرشهرها ونشان دادن حداعلای بربریت وسبعیت، میخواهد مردم بجان آمده را بسکوت وتسلیم وادارد. ولی این مبارزات، بویژه مبارزات وسیع مردم تبریز و شعار هائی که در این مبارزات علیه شاه داده شد و سنگسار مجسمه او، بخوبی نشان داد که بین شاه و مردم دره عمیق وپرنشدنی بوجود آمده است. از طرف دیگر رژیم با یکسلسله مانورها وتظاهر به عقب نشینی میخواهد این پندارباطل را بوجود آورد که گویا روش خود را عوض کرده است. مبارزان ضد دیکتاتوری بدون شك نه مرعوب میشوند نه مجذوب، بلکه باایجاد وحدت در صفوف خود مبارزه را تا برانداختن استبداد وایجاد وضعی که موافق خواست اکثریت مطلق مردم ایران باشد بادرسختی ادامه خواهند داد. شرایط داخلی جامعه ماوتغییر تناسب نیروها بسود صلح وترقی و دموکراسی و سوسیالیسم در عرصه جهانی، برای پیشرفت این مبارزه دورنمای امیدبخش ایجاد میکند. شما کارگران ایران باید در این مبارزه مقدس مانند همیشه فداکارانه شرکت جوئید وبانیروی عظیم خود به رژیم دیکتاتوری خیانتکاروجنایتکار محمدرضاشاه خاتمه دهید.

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران!

-- در راه سرنگونی رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضاشاه مبارزه کنید!

- با سیاست زیانبار تسلیحاتی که ثروت ملی را برباد میدهد و بجای دبستان و کودکستان و بیمارستان در ایران کوههای اسلحه را انباشته میکند و برای خروج مستشاران امریکائی از کشور ما مبارزه کنید!

-- مبارزات سیاسی واقتصادی را باهم پیوند دهید!

- برای آزادی سندیکائی، برای دفاع از حقوق حقه خود در زمینه مزد و مسکن مبارزه کنید! عمال نقابدار ساواك را طرد نمائید و سندیکا های واقعی خود را بوجود آورید.

- از حربه اعتصاب وتقاضاهای سیاسی بشکل مؤثری استفاده نمائید!

- برای آزادی زندانیان سیاسی و از آنجمله کار گران زندانی و کمك بخانوادههای آنها مبارزه نمائید!

- پرچم مبارزه راسربلند نگاه دارید و بگرد حزب توده ایران حلقه زنید!

زنده باد طبقه کارگر ایران!

فرخنده باد جشن اول ماه مه، روز همبستگی و نمایش نیروی پرشکوه کارگران جهان!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

فروردین ۱۳۵۷

نوید

(۶ صفحه) — (وابسته به حزب تودهٔ ایران) — سال سوم، شمارهٔ ۲۷، شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مردم ایران

هم میهنان عزیز!

اکنون مدتهاست در کشور ما جنبش ریشه‌داری علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه به منظور برانداختن این دیکتاتوری سیاه آغاز شده است. این جنبش طی ماهها و هفته‌های اخیر گسترشی بی سابقه یافته و دهها شهر و شهرک کشور ما را از جنوب تا شمال، از شرق تا غرب کشور فراگرفته است. به جرات می‌توان گفت که این جنبش از بزرگترین جنبش‌های تاریخ معاصر کشور ماست و اکنون ما با اعتلای [illegible] مبارزه ضد استبدادی مردم ایران روبرو هستیم که می‌تواند در صورت ادامه مهارت و سرسختی در مبارزه، به نتایج مهمی در زندگی سیاسی کشور منجر شود، و بساط استبداد را در میهن ما برچیند و راه را برای پیشرفت جامعه ما به سوی پیش بگشاید.

چه طبیعی است که در کشوری که شاه آن را لاف زنانه "جزیره ثبات" نام داده است، جنبشی با چنین دامنه به [illegible]؟ این جریان معلول یک سلسله علل اقتصادی و سیاسی است.

در سالهای اخیر علی‌رغم درآمد عظیم بی سابقه نفت، وضع اقتصادی کشور بیش از پیش به وخامت گرائیده و نابسامانی‌ها و مشکلات متعددی در زمینه‌های گوناگون بروز کرده است که نتیجه سیاست وابسته کردن اقتصاد کشور به اقتصاد امپریالیستی و غارتگری بی‌دریغ امپریالیسم و تاراجگران داخلی و فساد دستگاه دولتی و اداری است. گذاشتن ثروت ملی نفت و تعیین بهای آن در اختیار انحصارهای نفتی امپریالیستی، گران شدن دائمی کالاهای صنعتی وارداتی و سیاست خائنانه رژیم در مورد راکد گذاردن بهای نفت و اختصاص بخش کلانی از درآمد نفت به خرید گرانترین انواع اسلحه غیر لازم و تبدیل ایران به انبار اسلحه امپریالیسم بدانجا کشید که کشوری که یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت در جهان است، اکنون دچار کسر بودجه شده است و به قرضه خارجی متوسل می‌شود! رژیم با قبول نقش شرم آور "ژاندارم منطقه" به یکی از ابزارهای امپریالیستی برای سرکوب جنبش‌های آزادیبخش بدل شده است.

در بازار داخلی ایران کساد و رکود حکمرواست. تورم روز افزون باعث گرانی بی سابقه و توان فرسای مایحتاج اولیه زندگی است. سفته بازی زمین و ربا خواری میدان طفیلی گری وسیعی را برای غارتگران احتکار باز کرده است. رشته‌های مختلف صنایع داخلی در اثر رقابت خورد کننده سرمایه‌های امپریالیستی [illegible] به مراتب کمتر از ظرفیت خود تولید کند. دولت با انواع سیاست‌های اعتباراتی و مالیاتی و اقسام امتیازات دست غارتگران داخلی در رأس آنها خانواده سلطنتی و غارتگران امپریالیستی را گشاده کرده است.

بار بحران اقتصادی بر دوش زحمتکشان و قشرهای گوناگون پیشه وران و کسبه و سرمایه داران کوچک شهر و ده قرار دارد. قدرت خرید کارگران و دیگر زحمتکشان و حقوق بگیران مرتبا کاهش می‌یابد. آموزگاران و دیگر کارمندان کوچک و متوسط موسسات دولتی و خصوصی دچار مشکلات متعدد در زندگی هستند. بورژوازی کوچک و خرده بورژوازی در نتیجه رقابت خورد کننده کالاهای خارجی و سیاست خائنانه درهای باز و محدود بودن بازار مصرف و فشار بار مالیاتها و تعدیات ساواک، دچار گرفتاریهای متعددی شده و به جان آمده‌اند.

در اثر سیاست اقتصادی خائنانه رژیم، سرمایه داری ملی ایران در مقابل رقابت سرمایه‌های خارجی و دلال ایرانی آنها گرفتار شده و به بن بست رسیده است. حتی بخشی از سرمایه داران بزرگ به ویژه بخشی که با تولید داخلی سروکار دارد رقابت امپریالیستی را احساس می‌کند و از سیاست اقتصادی شاه و غارتگری دربار و عمالش ناراضی است.

دستگاه حاکمه و در رأس آن خانواده سلطنتی و گروه انبوه والاحضرت‌ها و والاگهرها و قشرهای وابسته به این خاندان، زندگی سراپا انگل و فاسدی را می‌گذرانند و برای ادامه این زندگی از هیچ جنایتی ابا نمی‌ورزند و هر گونه اعتراض و مقاومتی را در پناه "فرماندهی شاهنشاهی" به دست شکنجه و گلوله دژخیمان دستگاه ساواک بیرحمانه نابود می‌کند. سیاست فشار و تضییق و ترور و اختناق در سالهای اخیر مرتب تشدید شده است. کار استبداد شخص شاه و دعاوی موهوم او به جائی رسید که حتی از حد تحمل افرادی که [illegible] در آغاز به امپریالیسم با نظر مثبت می‌نگریستند، به مراتب بالاتر رفته است. شاه که به ترتیب سنت‌های قرون وسطائی به سلطان مستبد [illegible] با همه تجملات بی حساب آن به حساب جیب ملت "احیاء" کرده و نه فقط قوای سه گانه را در دستهای تبهکار خویش متمرکز ساخته، نه فقط مانند یکی از بزرگترین سرمایه داران جهان باشد، [illegible] "رویای طلائی" می‌گردد. [illegible] بزرگترین [illegible] سیاستمدار جهان نیز معرفی می‌کند.

رژیم با ایجاد دستگاه مخوف جاسوسی ساواک و به کار بردن شیوه‌های فاشیستی شکنجه و کشتار و ایجاد محیط اختناق آور کیش شاهنشاهی، پایمال کردن قوای مقننه و قضائیه و تسلط دادگاههای جابرانه نظامی و تجاوز بی رحمانه به جان و مال و ناموس مردم، استبداد سیاسی را به حد اعلای ممکن رسانده. سیاست خیانت ملی و تبعیت از مشی امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیسم امریکا، در جهان و در منطقه و تبدیل ایران به مرکز تجمع بیش از ۴۰ هزار امریکائی، احساس استقلال طلبی و میهن پرستی قاطبه مردم ایران را به سختی جریحه دار می‌کند. در تاریخ معاصر ایران برای کشور و مردم آن چنین دوران پر رنج و خفتی کم نظیر است.

تحولات جهان امروز: تغییر تناسب نیروها به زیان امپریالیسم و ارتجاع، شکفتگی و قدرت روزافزون کشورهای سوسیالیستی، بسط دائمی جنبش‌های انقلابی رهائی‌بخش، یکی از عواملی است که امید مردم ایران را به امکان غلبه بر ارتجاع داخلی تقویت کرده است. پیروزیهای درخشان خلق ویتنام، پیروزی جنبش‌های رهائی‌بخش خلق‌های آنگولا و موزامبیک و گینه بیسائو، پیروزی دموکراسی بر فاشیسم در پرتغال، یونان، اسپانیا، پیروزی جنبش توده‌ای در حبشه، از جمله حوادثی است که نمودار این واقعیت است که خلقها قادرند مبارزه مترقی خود را با موفقیت قرین کنند.

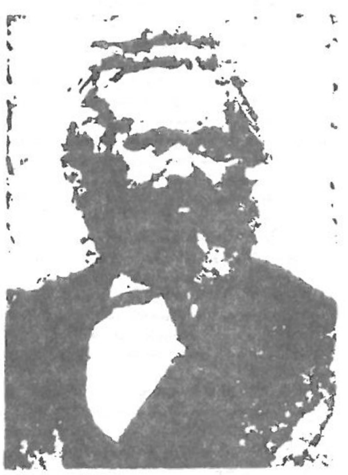
شاه در سالهای اخیر کوشیده است با ایجاد حزب شبه فاشیستی "رستاخیز" به عنوان حزب "فراگیر ملت" تناقضات درونی رژیم را مستور و فاصله عمیق خود را با مردم پنهان سازد و نظام شاهنشاهی و "انقلاب" ادعائی خود را بر جامعه تحمیل نماید. ولی تلاش‌های رژیم عقیم ماند. ناخشنودی وسیع مردم که در آن کارگران و زحمتکشان شهر و ده، خرده بورژوازی، دانشجویان و روشنفکران، بخشهائی از نیروهای مسلح، بورژوازی ملی، روحانیون آزاد یخواه شرکت دارند آغاز بروز گذاشت. اعتصابات متعدد کارگران در سالهای اخیر، اعتصابات دانشگاهها همراه با تظاهرات ضد رژیم که منجر به تعطیل بسیاری از دانشگاههای کشور شد، نامه‌های سرگشاده انتقاد آمیز از جانب روحانیون، نویسندگان، قضات، وکلای دادگستری و گروهی از طرفداران حقوق بشر، تظاهرات وسیع روشنفکران در شب‌های شعر، رویداد خونین قم، جنبش وسیع مردم تبریز، جنبش‌های اخیر بیش از چهل شهر و شهرک ایران هرگونه تلاش شاه را برای جا زدن رژیم خود به عنوان رژیمی که گویا مورد تائید اکثریت مردم است با شکست فاحش روبرو ساخت. مردم دلاور و میهن پرست و شیفته آزادی کشور ما با نثار جان خود، با نبرد دلاورانه بی امان خود نشان دادند که از رژیم سیاه دیکتاتوری محمد رضا شاه متنفر و خواهان برانداختن این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و استقرار یک حکومت ملی و آزادیخواه هستند. این حقیقتی است که امروز نه تنها در ایران، بلکه در جهان انعکاس یافته و نشان داده است که چه اندازه مواد انفجاری در "جزیره ثبات" متراکم شده و چقدر لاف و گزاف شاه در باره رژیمش بی پایه بوده است.

رژیم استبدادی محمد رضا شاه دارای [illegible] ضد ملی، ضد خلقی، ضد دموکراتیک است. این رژیم اسیر کننده خلق‌های ایران است. به همین جهت در جنبش گسترده مردم همه این جهات منفی رژیم از طرف شرکت کنندگان به شدت محکوم می‌شود. جنبش بزرگ مردم، محمد رضا شاه را مظهر تمام جنایت‌ها و خیانت‌های سالهای اخیر می‌داند و خواستار سقوط دیکتاتوری این جبار است.

شکی نیست که در جریان وسیع کنونی گرایش‌های مختلفی وجود دارد. سازشکارانی مایلند با سازشکاریهای [illegible] در امر رژیم، آن را کماکان نگاه دارند. ولی مردم می‌طلبند که بساط این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک برچیده شود، دیکتاتوری محمد رضا شاه برانداخته شود و یک رژیم ملی و آزادیخواه، برای [illegible] مهمی که رژیم موجود کشور را در آن افکنده است، بر سر کار آید. این خواست را حزب ما سالهاست مطرح کرده و در راه آن مبارزه می‌کند. شرط اساسی نیل به این هدف احتراز از سازشکاری، وحدت عمل نیروها و مبارزه قاطع آنها است.

محمد رضا شاه و رژیمش پس از یک سلسله عوامفریبی‌های سطحی و اعلام دروغین قطع شکنجه و سانسور، [illegible] اکنون در برابر جنبش مردم، به شیوه‌های سنتی فاشیستی خود برای سرکوب نهضت ادامه می‌دهد، [illegible] به نام [illegible] به اصطلاح [illegible]

بقیه در صفحه ۲



کارل مارکس

«به مناسبت ۱۶۰ امین سال تولد»

پنجم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) صد و شصتمین سالروز تولد کارل مارکس، بنیانگذار کمونیسم علمی، فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی و اقتصاد سیاسی علمی، پیشوا و آموزگار کبیر پرولتاریای جهان است.

"کارل مارکس در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در شهر تریر (حوضه راین پروس) به دنیا آمد. پدرش وکیل دادگستری و یهودی بود که در ۱۸۲۴ به مذهب پروتستان درآمد. خانواده مارکس مرفه و با فرهنگ بود ولی انقلابی نبود. مارکس مدرسه متوسطه را در تریر به پایان رسانید و سپس وارد دانشگاه شد. نخست در بن و از آن پس در برلن به آموختن حقوق و بیش از همه تاریخ و فلسفه پرداخت. در ۱۸۴۱ پایان نامه دانشگاهی خود را درباره فلسفه اپیکور نوشت و فارغ التحصیل شد. در آن زمان مارکس از نظر عقیدتی هنوز هگل گرا و ایده آلیست بود. وی در برلن به محفل "هگل گرایان چپ" (برونو باوئر و دیگران) که می‌کوشیدند از فلسفه هگل نتایج آته ایستی و انقلابی بگیرند، نزدیکتر شد.

مارکس پس از پایان تحصیل دانشگاهی به بن رفت، بدین قصد که استاد دانشگاه شود. اما سیاست ارتجاعی دولت که در سال ۱۸۳۲ کرسی استادی را از لودویگ فوئرباخ گرفت، در ۱۸۳۶ برای بار دوم او را به دانشگاه راه نداد، و در ۱۸۴۱ از پروفسور جوان، برونو باوئر، حق تدریس را سلب نمود، مارکس جوان را واداشت تا از کار دانشگاهی دست بشوید. در این هنگام نظریات هگل گرایان چپ در آلمان به سرعت تکامل می‌یافت. لودویگ فوئرباخ به ویژه از سال ۱۸۳۶ انتقاد از الهیات را آغاز کرد و به ماتریالیسم روی آورد که در ۱۸۴۱ جریان مسلط او شد ("ماهیت مسیحیت")؛ در ۱۸۴۳ اثر دیگرش به نام "احکام بنیادی فلسفه آینده" انتشار یافت. بعدها انگلس درباره این آثار فوئرباخ نوشت: "می‌بایست تأثیر رهائی‌بخش این کتابها را روی پوست و گوشت خود احساس کرد. ما (منظور هگل گرایان چپ از جمله مارکس است) بلافاصله فوئرباخ گرا شدیم". در این زمان بورژواهای رادیکال راین، که فصول مشترکی با هگل گرایان چپ داشتند، روزنامه‌ای مخالف به نام "روزنامه راین" در کلن تاسیس کردند (اولین شماره آن اول ژانویه ۱۸۴۲ انتشار یافت) و از مارکس و برونو باوئر به عنوان همکاران اصلی دعوت نمودند. در اکتبر ۱۸۴۲ مارکس سردبیر روزنامه شد و از بن به کلن آمد. روزنامه به هنگام سردبیری مارکس، بیشتر و بیشتر سمت انقلابی - دموکراتیک گرفت. دولت نخست روزنامه را زیر سانسور دو سه باره قرار داد و سپس تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۸۴۳ اصولا آن را تعطیل کند. مارکس مجبور شد قبل از سررسید این مهلت از سردبیری کناره گیرد. اما کناره گیری مارکس نیز روزنامه را نجات نداد. در مارس ۱۸۴۳ آن را تعطیل کردند. از مهمترین مقالات مارکس در روزنامه "راین" ... انگلس مقاله مربوط به وضع دهقانان انگورکار دره موزل را نیز ذکر می‌کند. کار روزنامه نگاری مارکس را متوجه کرد که با اقتصاد سیاسی به حد کافی آشنا نیست. و لذا به طور جدی به مطالعه آن همت گماشت.

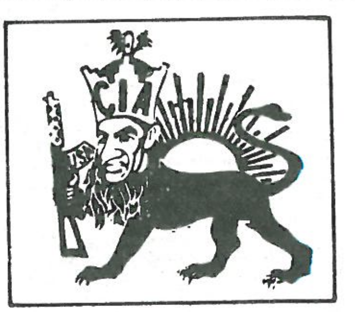
بقیه در صفحه ۲

کارگران ایران، در راه احیای سازمان‌های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

شکنجه‌گاههای شاه به کوچه و خیابان منتقل شده

سیاست‌مند به بحث اند ازغو ارعاب و تهدید به وشکنجه در کوچه ها و خیابان ها، نشانه تشنجات پیش از مرگ رژیم فاسد وغداری است که به آخرین پله های ضعف ونکبت سقوط کرده است. هنگامی که دارودسته یک حکومت ضد مردمی ومخل استقلال سیاسی و اقتصادی، به تروریسم سازمان یافته دولتی به مثابه پناهگاه و تنها راه چاره روی می‌آورد، نه تنها اصول و ارزش های اجتماعی را که محمل ظاهری موجودیت اوست لغو کرده، نه تنها به زبان بی‌زبانی به فاصله پرنشدنی بین خود وحکومت شوندگان اعتراف کرده وازهرگونه امید یاری و پشتیبانی وهمدردی آنها دل کنده، نه تنها رسوایی بی‌سوتی را در ازای چند روز قدرت وحاکمیت بیشتر، به خود خریده، بلکه عملا به نوعی به بن‌بست خود و پایان آخرین قطره‌های آن نیروی حیاتی که لازمه هرحکومتی است اعتراف کرده و شکست روش ها و سیاست های قبلی خود را اعلام کرده است. چنین رژیم پستی به دندان کرم خورده ای می‌ماند که هرچه از عمرآن می‌گذرد، گندیده تر ودردناک تر می‌شود وحیات اجتماعی را بیشتر مسموم می‌کند.

یورش وحشیانه بی‌مسئولیت کماندوها و چترباز های شاه به دانشجویان و کوهنوردان در ارتفاعات شمیران، بمب اندازی درخانه و دفتر کار هدایت الله متین دفتری و مسعودی، وکلای برجسته و باشرف دادگستری، کریم سنجابی شخصیت معروف ملی و از کوشندگان راه آزادی، رحمت الله مقدم مراغه‌ای، دبیر نهضت رادیکال ایران، مهندس بازرگان رجل آزادیخواه، محمود مانیان، بازرگان معروف وشخصیت جبهه ملی، داریوش فروهر، رهبر "حزب ملت ایران" و بیرون منافقان وضرب وشتم وحشیانه شخصیت های آزادیخواهی نظیر دکتر حبیب الله پیمان و عبدالکریم لاهیجی، از وکلای برجسته وآزادیخواه دادگستری، تهدید های تلفنی مبارزان و مجاهدان ضد دیکتاتوری که با تعفن دشنام های رکیک چاروادار که زیبنده شاه ووزراء وچاکران و علمه واکره وارباب کاخ سفید نشین اوست، متعقب و آزار و تهدید به فرزندان مبارزان وآزادیخواهان برای زهرچشم گرفتن ولگت انداختن بر زبان افشاگر و بیدارکننده آنها - نظیر آنچه بر دختر خردسال دکتر علی اصغر حاج سید جوادی رفتند همه وهمه گواه آنست که جلاد تاجدار، شکنجه گاههای قرون وسطایی خود را ازسلاخ خانه های اوین و کمیته به کوچه ها وخیابانها و منازل و قلب خانواده ها منتقل کرده است. این تلاشهای مذبوحانه که جنون قساوت، ذلت واوج دیوانگی را یکجا در خود جمع دارد، زیر هرنام و در سیمه وجعلی نظیر "کمیته اقدام ملی"، "کمیته انتقام آتنوری پایداری"، "حزب رستاخیز" و غیره انجام گیرد، جز علف سربالا یی نیست که بر ریش کوسه رژیم شاه - ساواک مرود می‌آید و بوزخند تمسخر و تحقیر را به لبان مردم هوشیاری که گرگ و کفتارزخمی و هارواد رهبر لباسی می‌شناسند، می‌نشاند. اگر منقل های برقی، تازیانه ودرفش و شوک الکتریکی، اره کردن دست وپای مبارزان خلق، تیرباران ها ی دیوانه وار، محکومیت های سنگین و تکان دهنده در بیدادگاههای نظامی، در سیمه های فرد بلانه رنگارنگ، اسحاق حسنی مخالفان، ترور آزادیخواهان در کوچه وخیابان که سالهای‌سال سیاست رسمی و بیگیر رژیم بود، توانست او را ازسرنوشت محتومی که در انتظار همه قداره بندان تاریخ ودیکتاتورهای تهی مغز است، دور کند، سیاست حدید رسوا متوسل به اوباشان حکومتی وتروریسم شناخته شده موسیقی ال هم می‌تواند دردی ازدرد های علاج ناپذیر رژیم ماشینی شاه را درمان کند. نتیجه طبیعی آن همه جنایات بی‌بند وباریهای درون اوج گیری و گسترش جنبش توده ای وهشیدگی روز افزون صفوف آزادیخواهی و ضد دیکتاتوری است، نتیجه حتمی سیاست تازه هم اتحاد هرچه بیشتر نیروهای ضد استبداد در زیر ضربه های رژیم و براثر فشارها و سیمه های آن ونزدیک تر شدن روز واژگونی صدالک خون آشام معاصر در زباله دان تاریخ است.



کارل مارکس . . .

مارکس در ۱۸۴۳ در شهر کریتسناخ با دوست دوران کودکی خویش ژنی فن وستفالن که از زمان دانشجویی با او نامزد بود، ازدواج کرد. ژنی به یک خاندان ارتجاعی واعیانی پروس تعلق داشت. برادر بزرگش در یکی از ارتجاعی ترین دوران‌ها یعنی ۱۸۵۰ - ۱۸۵۸ وزیر کشور پروس بود. پائیز ۱۸۴۳ مارکس به پاریس رفت تا به همراهی آرنولد روگه مجله رادیکالی در خارج از کشور منتشر کند (آرنولد روگه، تولد ۱۸۰۲ - مرگ ۱۸۸۰، ... گرای چپ بود. از ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۵ در زندان وسپس تا ۱۸۴۸ در مهاجرت به سر می‌برد، پس از ۱۸۶۶ - ۱۸۷۰ هوادار بیسمارک شد). از این مجله که "سالنامه آلمانی - فرانسوی" نام داشت تنها یک شماره در آمد وسپس انتشار آن به دلیل دشواری پخش پنهانی اثر در آلمان واختلاف نظر با روگه قطع شد. مارکس در مقاله هایی که در این مجله نوشت دیگر آن چنان انقلابی است که "انتقاد بی‌امان از سرتاپای وضع موجود" و ازجمله "انتقاد سلاح" را اعلام نموده وروی سخن با توده‌ها و پرولتاریا دارد.

در سپتامبر ۱۸۴۴ انگلس چند روزی به پاریس آمد و از آن زمان نزدیک ترین دوست مارکس شد. آن دو در زندگی جوشان گروه های انقلابی آن روز پاریس با حرارت تمام شرکت کردند (مکتب پرودون اهمیت ویژه‌ای داشت که مارکس در کتاب خویش "فقر فلسفه" منتشره در ۱۸۴۷ حساب خود را با آن قاطعانه تصفیه کرد) و در نبرد شدید علیه مکاتب گوناگون سوسیالیستی خرده بورژوایی تئوری و تاکتیک سوسیالیسم پرولتری انقلابی یا کمونیسم (مارکسیسم) را تدوین نمودند. (به آثار مارکس در این دوران یعنی ۱۸۴۴ - ۱۸۴۸ مراجعه کنید). در ۱۸۴۵ بنا به اصرار دولت پروس، مارکس به عنوان یک انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد به بروکسل رفت. بهار ۱۸۴۷ مارکس وانگلس به جامعه سری تبلیغاتی "اتحاد به کمونیستها" پیوستند ودر کنگره دوم این اتحاد (لندن - نوامبر ۱۸۴۷) به طور برجسته‌ای شرکت کرده و بنا به ماموریتی که این کنگره به آنان داد، "مانیفست حزب کمونیست" را نوشتند که در فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت. در این اثر جهان بینی نوین، یعنی ماتریالیسم پیگیری که زندگی اجتماعی را نیز فرا می‌گیرد، دیالکتیک به مثابه همه جانبه ترین وعمیق ترین آموزش درباره تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی - جهانی پرولتاریا، آفریننده جامعه نوین کمونیستی، باروشنی ودرخشندگی داهیانه ای ترسیم شده است.

وقتی انقلاب فوریه ۱۸۴۸ آغاز شد، مارکس را از بلژیک تبعید کردند. او بازهم به پاریس آمد وپس از انقلاب مارس به شهر کلن رفت. در آنجا از اول ژوئن ۱۸۴۸ تا ۱۹ مه ۱۸۴۹ "روزنامه راین جدید" منتشر شد که مارکس سردبیر آن بود. سیر رویدادهای انقلابی ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ درستی تئوری نوین را به طرز درخشانی ثابت کرد، همچنان که از آن پس نیز همه جنبش های پرولتری و دموکراتیک در همه کشورهای جهان آن را ثابت کرده اند. ضد انقلاب که پیروز شد نخست مارکس را به محکمه کشید (در ۹ فوریه ۱۸۴۹ تبرئه شد) و سپس از آلمان تبعید نمود (۱۶ مه ۱۸۴۹). مارکس به پاریس رفت و پس از تظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹ از آنجا نیز تبعید شد به لندن رفت و تا پایان عمر خویش در همان جا زیست.

شرایط زندگی مهاجرت که به ویژه در مکاتبات مارکس وانگلس به روشنی تشریح شده (این مکاتبات در ۱۹۱۳ منتشر شد) بی نهایت شاق بود. احتیاج به راستی جان مارکس و خانواده اش را به لب می‌آورد و اگر کمک های مالی دائمی و فداکارانه انگلس نمی‌بود، مارکس نه تنها موفق نمی‌شد "کاپیتال" را به پایان رساند، بلکه قطعا زیر بار فقر جان می‌سپرد. به علاوه مکاتب و جریان های سوسیالیستی خرده بورژوایی به طورکلی غیر پرولتری که مافوق بودند مارکس را به مبارزه بی امان دائمی وگاه به دفع حملات شخصی هار و وحشیانه وامی‌داشتند. مارکس خود را از محافل مهاجرت کنار می‌کشید، ودر یک سلسله از آثار تاریخی، تئوری ماتریالیستی خود را می‌پروراند و نیروی خود را به طور عمده به مطالعه اقتصاد سیاسی معروف می‌داشت و این علم را در آثار خود: "در انتقاد از اقتصاد سیاسی" (۱۸۵۹) و "کاپیتال" (جلد اول ۱۸۶۷) انقلابی می‌کرد....

دوران رونق جنبش های دموکراتیک در پایان دهه پنجاه ودهه ۶۰، بار دیگر مارکس را به فعالیت عملی فرا خواند. در سال ۱۸۶۴ (۲۸ سپتامبر) سازمان نامی انترناسیونال اول: "جمعیت رفاقت بین المللی کارگران" در لندن پایه گذاری شد. مارکس روح و جان این سازمان بود؛ ونخستین "پیام" و انبوهی قطعنامه، اطلاعیه و بیان نامه این سازمان را نگاشت. مارکس با متحد کردن جنبش کارگری کشورهای گوناگون، با کوشش برای هدایت اشکال گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتری و دموکراتیک (مازینی، پرودون، باکونین، تریدیونیونیسم لیبرال انگلیسی، نوسانهای لاسالی به راست در آلمان و غیره و غیره) در بستر فعالیت مشترک و با پیکار علیه تئوری های تمام این فرقه‌ها و مکاتب، مشی واحد مبارزه پرولتری طبقه کارگر را در کشورهای مختلف طرح می‌ریخت.

پس از سقوط کمون پاریس که مارکس آن را آن‌چنان عمیق، صائب، درخشان، کاری و انقلابی ارزیابی کرد ("جنگ داخلی در فرانسه" ۱۸۷۱) وپس از شکافی که باکونیست ها در انترناسیونال انداختند، ادامه کار این سازمان در اروپا غیرممکن شد، ومارکس پس از کنگره انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲)، انتقال شورای کل انترناسیونال را به نیویورک عملی ساخت. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را ایفا کرده بود و به دوران رشد بمراتب عظیم‌تر جنبش کارگری در همه کشورهای جهان سپرد، یعنی دورانی که در آن جنبش در پهنا گسترش می‌یافت و احزاب سوسیالیستی کارگری مراکز توده در چارچوب هر دولت ملی جداگانه تشکیل می‌شد.

کار سنگین در انترناسیونال وکار سنگین‌تر تئوریک، تندرستی مارکس را به کلی ازهم پاشید. او به کار تکمیل اقتصاد سیاسی خویش ادامه می‌داد و می‌کوشید "کاپیتال" را به پایان رساند. او انبوهی کارمایه تازه گرد می‌آورد، زبانهای تازه یاد می‌گرفت (مثلا روسی) ولی بیماری مهلت به پایان رساندن "کاپیتال" را به او نداد.

دوم دسامبر ۱۸۸۱ زنش درگذشت ... مارس ۱۸۸۳ مارکس در روی صندلی خویش آرام به خواب ابدی فرورفت. او در کنار همسرش در گورستان "هایگیت" به خاک سپرده شد...."

(لنین، "کارل مارکس (زندگینامه کوتاه وشرح مایه از مارکسیسم)" از انتشارات حزب توده ایران ص ۴، ۵ و ۶)

درگذشت مارکس ضایعه سنگینی برای همه جنبش جهانی کارگری و سوسیالیستی بود. انگلس در سوگ مارکس، فردای روز درگذشت این نابغه بزرگ نوشت:

"بشریت یک سروگردن کوتاه ترشد، یعنی از مهم ترین سری که عصر ما داشت."

... اما آموزش علمی، انقلابی ودورانساز مارکس، با گذشت زمان کمال و غنای بازهم بیشتری یافت و جهان گیر شد وتوسط لنین، رهبر و بنیاد گذار ودانشمند نابغه وانقلابی سترگ قرن ما، با شرایط عصر امپریالیسم وانقلاب های پرولتری دمساز گردید و راهبرای پیروزی نظام نوین و آرمانی سوسیالیسم و کمونیسم گشود واکنون در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، بازهم با گام های بلند، پیگیر و استوارانه پیش می‌رود و بشریت را به سوی آینده تابناک کمونیسم به پیش می‌راند.

پیام کمیته مرکزی حزب . . .

دولتی رستاخیزدست به ایجاد "کمیته های اقدام ملی" زده اند. هدف رژیم ازاین کار روشن است: هدف، مانند واکنش های دیگر رژیم علیه اجتماع کاروانسراسنگی، اجتماع دانشگاه صنعتی تهران ورویدادهای قم و تبریز و شهرهای دیگر، سرکوب جنبش به دست اراذل و اوباش و عناصر دست نشانده رژیم است. ارتجاع می‌خواهد جلوه دهد که تظاهرات وسیع مردم و مبارزه دلیرانه، گویا ناشی از یک سلسله تمایلات "ارتجاعی" و برضد آن گام هایی است که رژیم در زیر فشار خواست عمومی مجبور به برداشتن آنها شده است، مانند اصلاحات ارضی و غیره. این دروغی است ننگین. مردم ایران خواستار پیشرفت جامعه و تحول سالم آن هستند. دشمنی آنها با این رژیم به سبب سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک آنست. روحانیون ضد رژیم نیز بارها دروغ بودن این نوع اتهامات رژیم را تصریح ودلبستگی خود را به امر آزادی خلق ازیوغ استبداد تاکید کرده اند.

تجارب همین ماههای اخیر بارها نشان داده است که این رژیم رسوا دیگر قادر نیست مردم را مرعوب دهد ویا مرعوب سازد. تردید نیست که مردم ایران با پایداری وفداکاری وسرسختی وپیگیری در مبارزه دسایس مختلف رژیم را با شکست روبرو خواهند ساخت و جنبش مقدس خود را بازهم گسترده تر و بازهم پرتوان تر خواهند کرد.

مردم ایران، هم میهنان گرامی!

با جسارت وازخود گذشتگی در تمام مبارزات وتظاهرات ضد رژیم شرکت کنید وآن را وسعت بخشید وبرای هدف های به حق خویش به صفوف برانداختن رژیم استبدادی شاه دلیرانه برزمید!

برای سازمان دادن به مبارزات خود کمیته های وحدت عمل نیروهای ضد رژیم را به وجود آورید تا مبارزه را هرچه وسیع‌تر، متشکل‌تر وموثرتر بسط دهید. ازکلیه امکاناتی که در دست دارید با جسارت وابتکار استفاده کنید ودر مقابل تجاوزات و سبعیت جلادان و مزدوران رژیم پایداری نشان دهید!

در مقابل فتنه انگیزی ها و دسایس رژیم و عمال ازاذل هشیار باشید!

کارگران وزحمتکشان شهر و ده!

شما مهمترین گردان خلق زحمتکش ایران هستید ودر خورد نام ومقام اجتماعی وتاریخی خود باید پرچمدار مبارزه مقدس مردم باشید.

با شرکت فعال در مبارزات و تظاهرات و اعتصابات سیاسی نقش پیشرو خود را در پیکار مقدس عمومی مردم میهن ما ودوشادوش همه نیروهای دیگر ایفا کنید!

سربازان، درجه داران و افسران نیروهای مسلح کشور!

هرگز فراموش نکنید که بخشی ازمردم ایران هستید. رژیم می‌خواهد شما را به سرکوب کننده جنبش مردم که در راه استقلال و آزادی نبرد می‌کنند بدل نماید. دستور ددمنشانه شاه ودیگر عمال رژیم را برای تیراندازی به برادران وخواهران خود اجرا نکنید! به صفوف مردم بپیوندید و از شعارهای مردم با تمام نیرو دفاع نمائید!

جوانان، دانشجویان و روشنفکران مبارز!

نقش شما در افشاء رژیم وتحلیل صحیح حوادث نقش موثری است. همه جا همراه خلق در مبارزه شرکت جوئید وبا تمام نیرو برای جلوگیری ازتفرقه ودر راه وحدت عمل همه نیروهای ضد دیکتاتوری تلاش کنید! تنها وحدت عمل نیروهاست که می‌تواند نبرد پیروزمند علیه استبداد کند.

پیشه وران و بازرگانان و سرمایه داران میهن پرست!

تجربه نهضت های مختلف در کشور ما نقش موثر شما در مبارزه علیه استبداد و استعمار بارها نشان داده است. با تظاهرات و اعتصابات وسیع خود ازهرباره جنبش مردم را تقویت کنید تا بتوانید به رژیمی که با سیاست خائنانه خود به شما آسیب می‌رساند خاتمه دهید.

هیچ نیرویی نیست که بتواند در مقابل عزم جزم خلق یارای ایستادگی داشته باشد. اگرنیروهای خلق متحدا و جسورانه و بیدریغ عمل کنند، حتما در مبارزه پیروزند.

پیروزباد مبارزه مردم در راه آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی!

اتحاد. مبارزه. پیروزی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

فروردین ۱۳۵۷

جنبش ها و مسائل کارگری

اعتصاب در ماشین سازی تبریز و اعلامیهٔ افشاگرانهٔ کارگران

کارگران کارخانه ماشین‌سازی تبریز زودتر به هولناک سرنیزه‌گری های شاه برای اعتراض به کمی دستمزد شان دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در شهر قهرمان تبریز، در شرایطی صورت گرفته است که هنوز صدها مفتش ساواک وشهربانی به بهانه پیدا کردن عاملین تظاهرات خونین تبریز خانه های مردم را زیرورو می کنند و برق سرنیزه ها هنوز روی تمامی شهر سایه دارد. گزارش های رسیده حکایت از ادامه اعتصاب به مدت یک هفته دارد و اینکه سرانجام نمایندگان کارفرما تن به قبول خواسته کارگران داده اند.

طبق گزارش دیگری که خبرنگار نوید از شهر تبریز داده است طی چند روز گذشته اعلامیه ای که از طرف کارگران ماشین سازی تبریز در شهر پخش شد دست به دست می گردد. در این اعلامیه کارگران نمایش مسخره و سناریو خیمه‌شب‌بازی‌ای را که پس از به خون کشیدن تظاهرات آزادیخواهان تبریز بفرمان شاه گردانندگان شهر بپا شد، محکوم کرده اند. در این اعلامیه همچنین تاکید شده که مأموران ساواک، شهربانی و ارتش با انواع تهدید و ارعاب، جمعی از مردم عزادار این شهر را پس از آنکه گلوله بستن هزاران آزادیخواه و قتل صدها نفر از آنها، به زور چماق و باتوم مقابل به اصطلاح هیئت دولت در میدان قیام تبریز گرد آوردند تا به اصطلاح خود شان این طغیان خلقی را محکوم کنند. کارگران ماشین سازی تبریز این نمایش مضحک و تبلیغات سراسر دروغ رژیم را مبنی بر اینکه کارگران تبریز به اصطلاح شورش مردم قهرمان این شهر را محکوم کرده اند، و پشتیبانی خود را از رژیم ضد کارگری شاه اعلام داشته اند، در اعلامیه خود تکذیب و محکوم کرده اند.

در کارخانه ماشین سازی تبریز حدود ۳ هزار نفر کار می کنند.

اعتصاب پیروزمندانهٔ ۶۰۰ کارگر شرکت نفت

در حدود ۶۰۰ نفر از کارگران شرکت نفت آبادان در هفته ای که گذشت، اعتصاب یکپارچه و منسجمی را با پیروزی به انجام رساندند. کارگران مبارز که اغلب در اداره تنظیمات و باغبانی شرکت نفت اشتغال دارند، از مدتها پیش به کمبود دستمزد و ساعات طولانی کار خود اعتراض داشتند. آنها می گفتند با توجه به گرانی سرسام آور مایحتاج عمومی و ترقی روز افزون قیمت ها که برای طبقات زحمتکش به حد کمرشکنی رسیده، در دستمزد های ناچیز آنها باید تجدید نظر اساسی شود. کارگران استدلال می کردند که با دستمزد های اندک خود به سختی نیازهای اولیه خانواده خویش را تامین می کنند و با شکم نیمه سیر قادر به انجام کار شاق خویش نیستند. آنها ضمنا به ساعات کار خود معترض بودند و تقاضا داشتند با در نظر گرفتن طبیعت کار شاقی که به عهده شان گذاشته شده، مانند همه جای دنیا ۸ ساعت تعطیل هفتگی برایشان منظور شود.

این خواسته ها با وجود تکرار، از طرف مسئولان نادیده گرفته شد و برای کارگران زحمتکش راهی جز مبارزه اعتصابی باقی نماند. آنها از اول هفته گذشته دست از کار کشیدند و اعلام کردند ادامه شرایط کار سابق برای آنها فرق چندانی با بیکاری ندارد. مسئولان کوشیدند با تهدید به بیوده کارگران مبارز را به سرکارهایشان بازگردانند، اما عزم اعتصاب کنندگان و یکپارچگی شان این کوشش های اعتصاب شکنانه را نقش بر آب کرد. کارگران مبارز بر این موضوع بیکار صنفی خود که متضمن حداقل خواست هایشان بود اصرار ورزیدند (زحمتکش در شرایط کشور ما است که میلیاردها درآمد حتی آن به غارت و یغما می رود و حیف و میل می شود، با صرف هزینه های زاید چنان صرف می گردد)، از همه امکانات خود یاری گرفتند. از جمله خواست های حقه خود و دلایل منطقی اعتصابشان را با اداره کار و امور اجتماعی و دیگر مسئولان در میان گذاشتند. این مبارزه اعتصابی که آهنگ شورانگیزی یافته بود، دو روز ادامه یافت و سرانجام پس از مذاکره با نمایندگان کارگران، درخواست های آنها پذیرفته شد. کارگران با روحیه ای سرشار از غرور و نیرویی که در یک نبرد صنفی به دست آورده بودند، به سرکارهای خود بازگشتند.

فدراسیون جهانی سندیکائی

موج تازهٔ سرکوب را در ایران افشا می کند

از زمانیکه فدراسیون سندیکائی جهانی طی اعلامیه ای از سرکوب خونین مردم قم در ایران پرده برداشت، یک ماه نمی گذرد. مردم قم علیه فشار و تضییقات، علیه غارت منابع ثروت تمام مردم بدست رهبران رژیم، به خاطر نان، برای آزادی های دموکراتیک و آزادی های سندیکائی، تظاهر مسالمت آمیز می کردند.

اینک آگاهی یافتیم که در روز ۱۸ فوریه در تبریز دومین شهر ایران موج تازه ای از قلع وقمع موجب قربانی های بیشتری از قربانیان قم شده است. نیروهای مسلح و عمال ساواک، گشتاپوی ایران، وحشیانه علیه هزاران تظاهر کننده مسالمت جو دست به اقدام و مداخله زده، صدها نفر از میهن‌پرستان را مقتول، مجروح یا بازداشت کرده اند. خواست های تظاهر کنندگان همان خواست هایی بود که مردم قم در ماه گذشته داشته اند.

در حال حاضر شهر تبریز به وسیله حلقه محاصره ای از پلیس از بقیه کشور جدا مانده، بسیاری از کارخانه ها، آموزشگاه ها، موسسات عمومی بسته شده اند و حکومت نظامی در این شهر اعلام گردیده است. تظاهرات همبستگی و پشتیبانی از مردم تبریز در تهران و دیگر شهرهای مهم رو به افزایش است. پس از ماه نوامبر، یعنی هنگامی که شاه ایران در واشنگتن با پرزیدنت کارتر ملاقات کرد، رژیم دیکتاتوری که مورد حمایت مخصوص امپریالیسم امریکاست، دست به جنبشی سرکوبی زده که از لحاظ شدت بی سابقه است.

فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن افشای این اقدامات وحشیانه همبستگی عمیق خود را نسبت به مردم و کارگران ایران و نبرد قهرمانانه آنها ابراز می دارد.

فدراسیون سندیکائی جهانی، کارگران و تمام سندیکاهای کارگری با گرایش های گوناگون را با بیانی آتشین فرا می خواند که از خواستهای حق طلبانه مردم و کارگران ایران به اشکال ممکن پشتیبانی کنند.

پراگ - ۲۲ فوریه ۱۹۷۸

اعلامیهٔ مشترک سازمانهای جوانان

ما، شرکت کنندگان "دهمین مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات"، منعقد در برلن، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان (۲۲ فوریه تا ۱ مارس ۱۹۷۸)، پس از شور و بحث درباره وضع سیاسی منطقه های خود؛

- خشنودی خود را از پیدایش رژیم های مترقی، از جمله جمهوری توده ای دموکراتیک یمن و حبشه، دستاورد های نیروهای انقلابی عمان و تعمیق مبارزه در راه دگرگونی های دموکراتیک در بحرین و برخی دیگر از کشورهای منطقه اعلام می داریم.

- نگرانی خود را نسبت به سیاست امپریالیسم پرستانه و تجاوزگرانه رژیم ایران و دیگر رژیم های ارتجاعی در منطقه خلیج فارس، اقیانوس هند و بخشی از آفریقا ابراز می کنیم.

ما برآنیم که تشدید سیاست نظامیگری رژیم شاه نه تنها به منظور نگهداشت رژیم ترور و اختناق او عملی می شود و با مصالح مردم و جوانان ایران منافات دارد، بلکه هدف آن حفظ منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک امپریالیسم جهانی، به سرکردگی ایالات متحده امریکا، و مقابله با دستاورد های کشورهای مترقی و جنبش های آزادی بخش ملی است.

ما

- همدستی رژیم شاه را با کشورهای مرتجع عرب برای درهم شکستن انقلاب عمان، به رهبری "جبهه توده ای آزادی عمان" محکوم می کنیم.

- مراتب انزجار خود را از دسیسه ها و تحریکات پیاپی رژیم ایران علیه جمهوری توده ای - دموکراتیک یمن و مداخلات آن در امور داخلی جمهوری عربی یمن ابراز می داریم.

- توطئه های ایران و کشورهای مرتجع عرب را در "شاخ امریکا" و درگیری نظامی آنها را علیه دولت ضد امپریالیستی و مترقی حبشه منفور می شمریم.

- مداخله دولت ایران را در زئیر، به منظور نجات رژیم نئوکلنیالیستی آن کشور محکوم می کنیم

- نفرت خود را از پشتیبانی مالی و معنوی دولت ایران از رژیم های ارتجاعی و نژاد پرست جنوب آفریقا اعلام می داریم.

- انزجار خود را از شرکت فعال رژیم ایران در دسیسه های امپریالیستی - صهیونیستی، از قبیل به اصطلاح ابتکار سادات، که هدف آن درهم شکستن وحدت مبارزه خلق های عرب و فلسطین و جلوگیری از حل همه جانبه مسئله خاورمیانه است، ابراز کنیم.

ما پشتیبانی و همبستگی خود را با پیکار خلق ها و جوانان حبشه، ایران، آفریقای جنوبی، عمان، عربستان سعودی، جمهوری توده ای - دموکراتیک یمن و جمهوری عربی یمن اعلام می داریم.

تصمیم ما برآنست که در آینده فعالیت های سازمان های خود را در راه پیشبرد هدف های مشترک ضد امپریالیستی و پیشرو جوانانه خویش هماهنگ سازیم.

- اتحادیه جوانان دموکرات بحرین - سالومون هایلیه (نماینده جوانان حبشه) - سازمان جوانان توده ایران - سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران - سازمان جوانان عمان - کنگره ملی آفریقا (آفریقای جنوبی) - اتحادیه جوانان دموکرات عربستان سعودی - اتحادیه جوانان دموکرات یمن - اتحادیه جوانان دموکرات جمهوری عربی یمن.

جوانان جهان از پیکار جوانان و مردم ایران پشتیبانی می کنند

دهمین مجمع عمومی "فدراسیون جهانی جوانان دموکرات" در روزهای ۳ تا ۱۰ اسفند (۲۲ فوریه تا ۱ مارس ۱۹۷۸) در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، برگزار شد. نمایندگان ۲۵۰ سازمان ملی، منطقه ای و بین المللی از ۱۰۶ کشور جهان در این مجمع شرکت کردند. نمایندگان "سازمان جوانان توده ایران" (عضو پایه‌گذار "فدراسیون جهانی جوانان دموکرات") و "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" (به عنوان ناظر) از جمله ۷۰۰ نماینده ای بودند که در پلنوم و کمیسیون های گوناگون درباره زندگی و پیکار جوانان کشورهای پنج قاره سخن گفتند، فعالیتها و مسائل مختلف جنبش جوانان مترقی و دموکرات را در چارچوب ملی و در پهنه بین المللی همه جانبه بررسی کردند و در قطعنامه های "مجمع" برنامه عمل خویش را در پیکار در راه صلح، دموکراسی، آزادی و پیشرفت اجتماعی ارائه داشتند.

در جریان برگزاری مجمع، پیام های تهنیت آمیز سازمانها و احزاب کشورهای گوناگون، شخصیت های برجسته بین المللی و رهبران احزاب کمونیستی و کارگری، از جمله از رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، واصل گشت که در پلنوم خوانده و مورد استقبال همگان واقع شد.

در گزارش "هیئت اجرائیه" به دهمین "مجمع عمومی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات" می خوانیم:

"در برخی کشورها بنیادی ترین آزادی های دموکراتیک و حقوق انسانی نقض می گردد. احزاب سیاسی و سازمانهای توده ای از هرگونه فعالیتی محرومند و دهها هزار میهن پرست دهها سال است که در شرایطی غیر انسانی در زندان به سر می برند. در بعضی دیگر از کشورها جوانان و سازمانهای آنها در شرایطی بس دشوار به فعالیت مشغول و با دشواریهای فراوان روبرو هستند. در پاره ای از کشورها مبارزات، از جمله مبارزات جوانان، در میان توده ها دامنه یافته است و همواره گسترش می یابد. "فدراسیون جهانی جوانان دموکرات" پشتیبانی عمیق خود را از پیکار جوانان، دانشجویان و مردم اندونزی و ایران در راه آزادی های دموکراتیک، حقوق مدنی و حقوق جوانان ابراز می دارد".

نماینده "سازمان جوانان توده ایران" در سخنرانی خود در پلنوم به تفصیل از شرایط دشوار مبارزه جوانان و مردم ایران علیه رژیم ترور و اختناق شاه سخن گفت. وی با اشاره مشخص به گسترش این مبارزات قهرمانانه در ماهها و هفته های اخیر و سرکوب بیرحمانه آنها از جانب دژخیمان "آریامهری"، از جوانان طلبید که همبستگی خود را با جوانان و مردم کشور ما علیه رژیم تبه کار شاه تحکیم بخشند.

نمایندگان "سازمان جوانان توده ایران" و "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" در کمیسیون های گوناگونی که در جنب کنگره درباره موضوع های ویژه و یا مسائل منطقه ای تشکیل شد، شرکت کردند. نماینده "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" در "کمیسیون خلع سلاح" با ارائه ارقام و آمار مستند به افشای سیاست نظامیگری رژیم ایران پرداخت و پی آمد های خطرناک این سیاست را برای امنیت منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند و صلح جهانی خاطر نشان ساخت.

در کمیسیون آسیا نیز، نماینده "سازمان جوانان توده ایران" از جوانب گوناگون سیاست ضد ملی، ارتجاعی و امپریالیسم پرستانه رژیم شاه پرده برداشت و همبستگی جوانان ایران را به ویژه با خلق های ستمدیده آسیا اعلام داشت.

در "قطعنامه آسیا" گفته می شود:

"در بسیاری از کشورهای آسیا، مبارزه جوانان و مردم علیه سرکوب آزادی های دموکراتیک و مدنی از جانب رژیم های ضد ملی گسترش می یابد ... یکی از ویژگی های شرایط کنونی در اندونزی و ایران تشدید پیکار جوانان، دانشجویان و مردم این دو کشور برای آزادی های دموکراتیک و حقوق مدنی، از جمله حقوق جوانان است."

"قطعنامه آسیا" از جوانان جهان می طلبد تا:

"آزادی فوری همه دموکرات ها، میهن پرستان و زندانیان سیاسی را در اندونزی و ایران خواستار شوند و از مبارزه آنها در راه استقرار دموکراسی در این دو کشور پشتیبانی کنند".

"مجمع عمومی" درخواست عضویت ۳۰ سازمان از جمله "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" را تصویب کرد و با انتخاب ارگان های رهبری به کار دوره ویژهٔ خود پایان داد. "سازمان جوانان توده ایران" بار دیگر به عضویت "کمیته اجرائیه" انتخاب شد.

زنده باد همبستگی ضد امپریالیستی خلقهای جهان

در دانشگاهها چه میگذرد؟

حمله چماق دارهای شاه به دانشجویان کوهنورد

نیروهای چماق به دست و چاقوکشان شاه روز جمعه اول اردیبهشت ماه در ارتفاعات پلنگ چال به تعدادی از دانشجویان که سرگرم کوه پیمایی بودند حمله کردند و با چوب و چماق و زنجیر دهها نفر از آنها را به سختی مجروح کردند. حال چند تن از مجروحین این یورش ناجوانمردانه و غیرانسانی، وخیم است و احتمال مرگشان میرود. خبر تحریف شده و درهم بریده این حمله وحشیانه با یک روز سستی واحد در روزنامه های ساواک زده ایران با عنوان "دستگیری ۶۵ دانشجو در کوههای شمیران" چاپ شد. اتهام دستگیر شدگان برهم زدن نظم کوه ذکر شده است! (لابد سنگها را جابجا کرده اند و بابا روی سنگها گذاشته اند!!). گزارشگران نوید که با چند تن از دانشجویان مجروح حادثه وحشیانه کوه گفت وگو کرده اند، ماجرا را چنین گزارش کرده اند:

دانشجویان در سه گروه از دانشکده های پزشکی، ادبیات و تربیت معلم در منطقه پلنگ چال حرکت می کردند که مورد حمله گماندوها و زنجیرهای ارتش که لباس شخصی به تن کرده بودند قرار گرفتند. مهاجمان که تعدادشان به مراتب بیشتر از دانشجویان بود و حدود ۴۰۰ نفر تخمین زده می شد، در چند گروه بزرگ دانشجویان را محاصره کردند و با فریاد های وحشیانه، با چاقو، زنجیر و چوب های متحد الشکل دانشجویان را زیر ضربات خود گرفتند. دانشجویان که هیچ وسیله ای برای دفاع نداشتند و از طرفی هرگز پیش بینی چنین حمله رذیلانه ای را نکرده بودند، راه بازگشت در پیش گرفتند و سعی کردند به هر ترتیب شده خود را از چنگ گرازهای درنده شاه خلاص کنند. این بازگشت بدون نظم چنان شتابزده صورت گرفت که چند نفر از کوه پرت شدند و تعداد نسبتاً زیادی تا ۲۴ ساعت ناپدید شدند. دانشجویانی که توانسته بودند از راه اصلی خود را به قسمت های پائین کوه برسانند به گروه های دیگر اطلاع دادند که چه دامی برایشان پهن کرده اند، ولی این هشدار هم چندان کارساز نبود چون دسته های چماق به دست، زنجیرها و گماندوها که در طول راه خود را پنهان کرده بودند، از پشت سنگ ها و پناهگاه ها بیرون آمده بقیه گروه های کوهنورد را محاصره کردند و سپس با چاقو و زنجیر و چماق به جانشان افتادند. همزمان با کتک زدن دانشجویان، تعدادی از زنجیرها به کار دستگیری دانشجویان مشغول شدند. ما خود شاهد بودیم که به گردن چند دختر و پسر دانشجو زنجیر انداخته بودند و آنها را روی زمین می کشیدند. در همین لحظات وحشت آور تعدادی کوهنورد عادی و چند خارجی که برای تفریح به کوه آمده بودند و چند صد متر دورتر شاهد این جنایت وحشیانه عمال شاه بودند شروع کردند به جیغ کشیدن. همزمان که سربازها چند ده متر به طرف آنها دویدند تا آنها را نیز زیر ضربات چوب و چماق بگیرند یا به فرار بگذارند. یکی از همین دانشجوی مجروح دستگیر شده توسط سربازهای شاه بعد از آزادی برایمان شرح داد که بعد از پایان حمله چند مهاجم که موی بسیار کوتاه (سربازی) داشتند و پوتین نظامی به پا داشتند نفس زنان از ما پرسیدند: "شما که هستید که از پنجشنبه شب دیشب تا حالا ما را تشنه و گرسنه در این کوه ها نگاه داشته اند تا کتکتان بزنیم؟"

گزارشگران نوید می نویسند:

تعدادی از دانشجویان هنگام فرار هلیکوپترهای ارتش را که مهاجمان را به کوه برده بودند، در دره ها و بلندی های اطراف دیده اند. همچنین هنگام فرار تعدادی نظامی را در حالی که بیسیم در دست داشتند و از بلندی اطراف بر این هجوم وحشیانه نظارت می کردند، مشاهده کرده اند.

دلیل بازداشت دانشجویان در کوه آن قدر مضحک بود که بازپرس ۲۴ ساعت بعد از دستگیرشدگان چارشد همه را آزاد کند. اما اثر این هرزگی دولتی و تروریسم عریان رژیم جز افزودن بر خشم مردم و افزایش فاصله پرنشدنی که بین خلق های ما با رژیم سفاک شاه ساواک وجود دارد، حاصلی به بار نیاورد.

تظاهرات اعتراضی دانشجویان

به دنبال حمله وحشیانه گماندوها و چاقوکشان شاه به دانشجویان در کوه های شمیران، دانشجویان دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به این عمل وحشیانه به مدت ۳ روز کلاسها را تحریم کردند. در روز دوشنبه چهارم اردیبهشت ماه نیز دهها دانشجوی دانشگاه تهران موفق شدند علیرغم محاصره دانشکده ها توسط گارد علیه حمله به دانشجویان در کوه دست به تظاهرات بزنند. این تظاهرات از محوطه دانشگاه با فرا ترک افتاد و دانشجویان در حالی که فریاد می زدند: "مرگ بر این حکومت فاشیستی" در خیابانهای اطراف دانشگاه و پیاده روهای مقابل دانشگاه تهران به تظاهرات خود تا سرسید گارد شهربانی ادامه دادند. به دنبال این تظاهرات افراد گارد دانشگاه به دانشجویانی که در داخل دانشگاه و در مقابل دانشکده ها ایستاده بودند حمله کردند و با چماق هایی که همیشه در دست دارند دهها دانشجو را زیر ضربات خود گرفتند.

دانشجویان دانشگاه تربیت معلم نیز که تعدادی از دانشجویان آن در یورش گماشته های شاه در کوه مضروب شده بودند با نصب اعلامیه در دانشگاه روز دوشنبه ۱۱ اردیبهشت را به عنوان اعتراض به این عمل وحشیانه روز اعتصاب اعلام کردند و در این روز به کلاس نرفتند.

خبرنگاران نوید از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (واقع در میدان بهارستان) نیز گزارش می دهند، دانشجویان روز دوشنبه ۱ اردیبهشت را روز اعتراض به هجوم صدها سرباز در لباس شخصی به دانشجویان در کوه تعیین کردند. از صبح دوشنبه گارد دانشگاه و گماندوهای شهربانی محل دانشکده را محاصره کردند. محاصره تا ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه پیدا کرد. در این موقع دانشجویان که بیش از ۲۵۰ نفر بودند با تظاهر به اینکه خسته شده اند قصد ترک دانشکده را دارند بسرعت پراکنده شدند. گارد دانشگاه و شهربانی که تصور می کردند اعتصاب پایان گرفته، محل دانشکده را ترک کردند. اما دانشجویان چند دقیقه بعد جمع شدند و در حالی که پلاکاردهای اعتراضی نسبت به حادثه خونین کوه را حمل می کردند و شعارهای افشاگرانه علیه رژیم چماق و دروغ و گلوله را فریاد می کردند تا نزدیکی خیابان سعدی آمدند. در اینجا یورش پلیس آغاز شد اما دانشجویان قبل از رسیدن دسته گرگ های شاه به آنها پراکنده شدند و در دل جمعیت در حال عبور فرو رفتند.

در همین روز دانشجویان دانشکده علوم دانشگاه تهران هم به عنوان اعتراض به وقایع کوه دسته جمعی از محل دانشکده حرکت کردند و در حالی که شعارهای افشاگرانه می دادند تا میدان ۲۴ اسفند رفتند.

در دانشسرای عالی نیز دانشجویان به عنوان اعتراض به حمله ناجوانمردانه گماندوهای ارتش در کوه به دانشجویان در داخل محوطه دانشسرا دست به تظاهرات زدند. افراد گارد به دانشجویان حمله ور شدند. اما دانشجویان که از قبل پیش بینی چنین عملی را کرده بودند با استفاده از یکی از درهای فرعی ساختمان که به طرف خیابان مصدق باز می شود خارج شده و در خیابان مصدق به تظاهرات افشاگرانه خود ادامه دادند. این تظاهرات تا ابتدای خیابان مصدق ادامه یافت.

یکی از گروه های کوه نوردی که مورد حمله گماندوهای شاه قرار گرفت، متعلق به دانشسرای عالی بود.

از دانشکده پلی تکنیک نیز گزارش می رسد که روز دوشنبه هفته گذشته دانشجویان این دانشکده به عنوان اعتراض به عمل وحشیانه مأموران شاه در کوه دست به تظاهرات زدند. در دانشکده علم و صنعت افراد گارد با استفاده از نیروهای کمکی در روز دوشنبه به دانشجویان این دانشکده که به تهاجم وحشیانه گله سگ های هار به دانشجویان در کوه اعتراض داشتند حمله ور شدند و آنها را زیر ضربات باتوم گرفتند. در همین لحظات جمع دیگری از دانشجویان در محل شرکت واحد دست به تظاهرات افشاگرانه زدند.

تظاهرات اعتراضی دانشجویان اصفهان

روز چهارشنبه ۶ اردیبهشت شهر اصفهان شاهد تظاهرات اعتراضی وسیع دانشجویان دانشگاه اصفهان و نیز گروه کثیری از دانشجویان دانشگاه تهران که به اصفهان رفته بودند، بود. دانشجویان تهرانی که برای شرکت در تشییع جنازه دو دانشجو که گفته می شود در حوادث خونین هفته های اخیر در تهران کشته شده اند، همراه جنازه ها به اصفهان رفته بودند. در اصفهان تشییع جنازه پرشکوهی با شرکت صدها دانشجو و مردم عادی برگزار شد. پلیس و گارد، تشییع کنندگان را زیر نظر داشتند و مقامات دانشگاه نیز علیرغم اعتراض دانشجویان به حضور گارد در مراسم عزاداری، حاضر به مرخص کردن گارد نشدند. دانشجویان که خشمگین شده بودند با شعارهایی علیه رژیم و به یاد شهدای راه آزادی در خیابانها به راه افتادند. طبق گزارش های رسیده در هجوم پلیس و گارد به دانشجویان، تعدادی مجروح و دستگیر شدند:

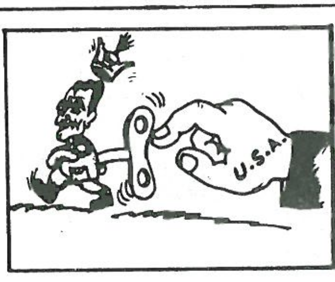
توطئه تازه رژیم در دانشگاه صنعتی

رژیم برای به آشوب کشیدن محیط دانشگاهها به قصد به دست آوردن بهانه هجوم، دست به توطئه تازه ای زده است. خبر های رسیده حاکی است این توطئه ها از دانشگاه صنعتی آغاز شده است. صبح روز شنبه ۹ اردیبهشت هنگامی که دانشجویان به دانشگاه آمدند متوجه شدند که شیشه بسیاری از کلاسها شکسته است. دانشجویان ابتدا فکر کردند ماجرایی رخ داده و احتمالاً شب گذشته گروهی از دانشجویان اقدام به این کار کرده اند، اما تحقیق نشان داد که این گمان درست نیست. روز بعد، دانشجویان متوجه شدند که تعداد دیگری از شیشه ها شکسته است. عصر همین روز در حالی که محیط دانشگاه کاملاً آرام بود، گارد دانشگاه با ماسک و باتوم، ناگهان به محوطه دانشگاه ریخت. دانشجویان که توطئه را حدس می زده بودند، با کمال هوشیاری از برخورد خودداری کردند. در حالی که گارد سعی می کرد دانشجویان را تحریک کند، گارد، کلاس ها، بوفه، ساختمان ورزش و آزمایشگاههای دانشگاه را در جستجوی مدرکی زیر و رو کرد تا به دانشجویان حمله کند، اما موفق نشد و ناچار دانشگاه را ترک کرد. تحقیق دانشجویان به این نتیجه رسید که عده ای ناشناس شب ها شیشه های کلاسها را می شکنند و با اینکه صدای شکستن شیشه ها تا خیابان اصلی هم می رسد، هیچکس مزاحم آنها نمی شود. به این ترتیب روشن شد که رژیم تدارک توطئه تازه ای را دیده است. به دنبال این جریانات از سه شنبه ۶ خرداد بنا بود که دانشجویان مطابق معمول برنامه نمایش فیلم داشتند و تعداد تماشاگر هم از بیرون آمده بود، ناگهان دستور رسید که فقط دانشجویان دانشگاه صنعتی می توانند فیلم را ببینند و بقیه تماشاگران باید دانشگاه را ترک کنند. مسئولان دانشگاه ضمن ابلاغ این دستور به دانشجویان حالی کردند که قصد ایجاد برخورد داشتند. اما دانشجویان با هوشیاری با خواست دانشگاه برای ممنوعیت ورود تماشاگران خارجی در سانس بعد موافقت کردند (هر روز دو سانس فیلم در دانشگاه صنعتی توسط گروه های هنری نمایش داده می شد). اما مسئولان دستور تازه ای دادند و خواستند که هر روز یک سانس بیشتر فیلم نمایش داده نشود. دانشجویان که در پس این دستور، طرح توطئه ضد دانشجویی تازه ای را می دیدند، برای جلوگیری از برخورد تا اتخاذ یک سیاست جمعی اصولی، تمام سانس های نمایش و فعالیت های دیگر هنری را موقتاً تعطیل کردند.

دانشجویان دانشگاه صنعتی مهمترین حربه خود را برای مقابله با توطئه تازه رژیم در افشاگری وسیع همه جانبه می بینند.

حمله گرازهای شاه به کتابخانه دبیرستان مرجان

هفته گذشته دانش آموزان دبیرستان دخترانه مرجان واقع در خیابان کاخ، نمایشگاه کتابی با اجازه مسئولان دبیرستان ترتیب دادند. دو روز بعد، ناگهان عده ای که خود را اعضای نیروهای ساواکی معرفی می کردند، به نمایشگاه ریختند و در مقابل چشمان حیرت زده دانش آموزان، نمایشگاه کتاب را به هم ریختند و خواستار تعطیل آن شدند. مسئولان دبیرستان هم به ناچار نمایشگاه را تعطیل کردند. به این ترتیب نقش واقعی نیروی پایداری از پیش آشکار گشت.



بشنو ای جلاد
و بپوشان چهره با دستان خون آلود!
میشناسندت بصد نقش و نشان مردم
میدرخشد زیر برق چکمه های تو
لکه های خون دامن گیر!
و بکوه و دشت پیچیده است
نام ننگین تو با هر مرده باد خلق کیفر خوا
و بجا مانده است،
از خون شهیدان،
بر سواد سنگفرش راه
نقش یک فریاد:
ای جلاد
ننگت باد!

پیوند میان جنبش کارگری و جنبش دانشجوئی را عمیقتر سازیم

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

از گوشه و کنار کشور

اخراج مخالفان رژیم از ادارات و مؤسسات

رژیم آریامهری در حالی که توسط بلندگوهای ساواک‌زده خود، پشت سرهم اعلام می‌کند که سیاست «فضای باز سیاسی» را در حد اکثر آزادی ادامه میدهد، حمله وسیعی را به اشکال گوناگون به مخالفان آغاز کرده است. پس از حمله وحشیانه کماندوهای ارتشی در لباس شخصی در کوی دانشجویان، و بعد، اقدامش در خانه وکلا، روشنفکران و پیوستگان مخالف رژیم از شیوه های اسلحه تاکنون به کار گرفته شده. حال به این شیوه ها باید اخراج مخالفان رژیم از محل کارشان را هم افزود.

خبرهای رسیده حاکی است که رژیم ... تن از روشنفکران سرشناس و مخالف استبداد را که عضو کانون نویسندگان ایران هستند، از ادارات محل کارشان اخراج کرده است.

دو ماه پیش رژیم از خانم کتر هما ناطق، روشنفکر سرشناس خواست که برای عذرخواهی به دانشگاه بیاید و در خانه خود به کار تحقیقی بپردازد. این درخواست مقدمه اخراج خانم ناطق بود. خبرهای رسیده حاکی است که ایشان خواسته شده از کار خود یعنی استادیاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران استعفا دهد.

همچنین خبرهای رسیده حاکی است که داریوش آشوری مؤلف کتاب «فرهنگ سیاسی» و نویسنده، مترجم دهها کتاب از سازمان برنامه که سابقه طولانی خدمت در آنجا دارد و همچنین مرکز تحقیق فرهنگ ها اخراج شده و هیچ جای دیگر هم به اشاره ساواک به او کاری نداده اند.

ضمناً بنابر خبرهای رسیده منوچهر هزارخانی مترجم و محقق معروف از شعبه ایرانی یونسکو (سازمان فرهنگی سازمان ملل متحد) و دکتر ناصر پاکدامن استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران از کار خود اخراج شده اند. سایه شوم ساواک پشت همه این اخراج ها و دستورها دیده می‌شود.

کاپیتالاسیون به همت شاه احیا شده است

هفته گذشته، درست در روزهایی که رژیم شاه و دلقکها یش با کوس و کرنا سالروز به اصطلاح لغو کاپیتولاسیون را در ایران جشن گرفته بودند، و در این باره وراجی می‌کردند، مردم یک نمونه شاهد روشن از افشاگری بودند که نقاب از چهره دروغین و رسوای رژیم برمی‌داشت. ماجرا از این قرار بود که روزنامه فرمایشی اطلاعات در لابلای خبرهای آمیخته به تملق و چرک آب دهان خود، خبری داشت در مورد کشته شدن دو جوان ۱۵ و ۱۷ ساله ایرانی توسط یک زن امریکایی به نام «مارتا موریس». این خانم امریکایی از ماه‌ها پیش روز جمعه ۲۲ فروردین ماه گذشته در یک تصادف رانندگی که بی‌حوصلگی و سرعت جنون‌آمیز او آفریننده آن بود، محمدعلی لطفی و محمد جعفری را به قتل رسانده بود. اما اداره دادسرا با توجه به مصونیت امریکایی‌ها در ایران وی را آزاد کرد تا به قول خبرنگار اطلاعات جنایتکار امریکایی طبق قوانین آن کشور محاکمه شود. (اطلاعات، دوشنبه ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷).

این خبر با همه اختصارش، زخم کهنه‌ای را به یاد ملت ایران می‌آورد که اسارت خلق‌ها و تسلیم آشکار منابع ایران به اتباع امریکایی - این سروران و ناجیانی که تاج بر سر شاه خائن گذاشته اند و به این دلیل خونشان از خون مردم ما رنگین تر است - حکایت می‌کند.

دهها هزار امریکایی با حقوق و مزایای سرسام‌آوری که از جیب مردم ما پرداخت می‌شود، با حمایت غیر قانونی و ... کاپیتولاسیون بر جان و مال توده های ایرانی حاکمند و کشتن هم چه باک اگر دو جوان که سهل است، دهها و صدها تن از هموطنان ما را زیر لاستیکهای خود، زیر چرخ های اتومبیل و زنجیر تانک هایشان خرد و خمیر کنند. آخر آن‌ها نژاد برتری هستند که باید از حقوقی فراتر از بردگان ایرانی برخوردار باشند؟! اینست معنی واضح سیاست مستقل ملی شاه! اینست پشت پرده تبلیغاتی که روسپیان مطبوعات شاه زده درباره لغو کاپیتولاسیون به همت «رهبر خردمند» به خورد مردم ما می‌دهند!

وحشت رژیم از افشای رویدادهای درون ارتش

رژیم از انتشار گوشه ای از اخبار درون ارتش به وحشت افتاده است، از چپ و راست اطلاعیه بخشنامه محرمانه و فوق محرمانه صادر می‌کند، هشدار می‌دهد، تهدید می‌کند و آنجا که دیگر تهدید و ارعاب در مقابل موج افشاگری فساد و دروغ و زور و ستم در درون ارتش کاری از پیش نمی‌برد، نصیحت می‌کند و اندرز می‌دهد.

اخیراً به دنبال انتشار خبر مربوط به فرار افراد گارد، بخشنامه های جدیدی که سراسر آن ها تهدید است پخش شده است. در این بخشنامه ها مانع کنندگان اخبار خاص تهدید شده اند و در تمامی آن ها تیمسارها از فرماندهان نظامی خواسته شده که با مخالفین شاه، این مظهر فساد و اختناق و سرکوب ملت ایران همکاری می‌کنند. اما گویی فراموش کرده اند که دهها هزار خانواده نظامیان شریف و میهن پرست و ناراضی از رژیم دیکتاتوری را که همچون دیگر هموطنان خود تحت دشوارترین شرایط زندگی می‌کنند و گرفتار انواع زور گویی ها هستند، نمی توان با پند و اندرزهای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی از خلق ایران جدا کرد و با صدور بخشنامه های جور واجور میان آن‌ها و خلق به پا خاسته ایران دیوار جدائی کشید. تهدید و ارعاب و نصیحت ارتشیان در همه‌ها ... در صدور بخشنامه خلاصه نشده بلکه به دستور «بزرگ ارتشتاران» بی در پی جلسات سخنرانی برای فرماندهان ارتش ترتیب می‌دهند و به آن‌ها توصیه می‌کند که ارعاب را تا قلب ارتش رسوخ دهند. این چند جمله در پایان هر سخنرانی مانند صفحه‌ای که روی گرامافون گذاشته باشند تکرار می‌شود: آقایان هر حرفی را پیش هر کسی نزنید، کشوهایتان را محکم ببندید، مسائل نظامی را با افراد عادی در میان نگذارید و ...... گویی فراموش کرده اند اگر بتوان تمام کشو های ارتش را هم بست، دهان خلق به ستوه آمده و نظامیان ناراضی از فساد و تباهی رژیم را نمی توان بست.

شورش و قتل یک افسر در پادگان حشمتیه

موج افشاگری دیوار گرسه جامعه ها و سربازخانه های شاهنشاهی را به لرزه در آورده است. رژیم سراپا پوسیده و ضد خلقی شاه مدام فرمان سکوت می‌دهد اما فغان خلق چون حریقی ویرانگر تا درون صفوف ارتش دامن گسترده است. درست در همان لحظاتی که بخشنامه های تهدیدآمیز یکی بعد از دیگری صادر می‌شوند تا مهر سکوت بر دهان سربازان، درجه داران و افسران شریف و میهن‌پرست بزنند، خبر می‌رسد که تعداد فراریان از صف گاردهای به اصطلاح «ضد اغتشاش» از ... تن هم فراتر رفته است و میزان درگیری افراد گارد با فرماندهان روز به روز بیشتر می‌شود. کشتار و سرکوب وحشیانه مردم آزادی طلب و بی سلاح در ماه‌های اخیر دلیل عمده درگیری زیردستان با فرماندهان در گارد، و دیگر صفوف ارتش است. در یکی از این درگیری ها و شورش ها در پادگان حشمتیه (محلی که افراد گارد در آن تعلیم می‌بینند) یکی از افسران فرمانده به نام غلامرضا بیگلی با شلیک گلوله یکی از زیر دستانش کشته شده است. در محله‌ای که این افسر در آن زندگی می‌کرده است از مدتی قبل ماجرای کشته شدن او و دلیل به گلوله بسته شدنش توسط فرزند ستش بر سر زبان‌هاست.

در این پادگان افسران و فرماندهان مطابق دستور واحدی که صادر شده و بی شک خواست شاه است، زیر دستان و افراد کمابیش کارسرکوب خشن مردم را به عهده بگیرند می‌گویند آنهاکه در خیابانها و دانشگاهها تظاهرات می‌کنند می‌خواهند به ناموس شما تجاوز کنند، از خارج دستور گرفته اند، دشمن شما هستند و ...... اگر در هفته های اول افراد گارد که بیشترشان روستائیانی هستند که برای گذران زندگی به ناچار به لباس ارتشی تن در داده اند در برابر این سم پاشی ها و دگرگون جلوه دادن چهره خواست تظاهرکنندگان سکوت می‌کردند، حالا از هم می‌پرسند: چرا باید مردم را به گلوله بست؟ آنها به گرانی، دزدی مقامات، بی مسکنی و ...... اعتراض دارند و همه می‌دانند که همه این بدبختی ها زیر سر شاه است. این‌ها مشکلاتی است که خودمان هم با آن درگیریم.

من شاهد یکی از وحشیانه ترین عملیات ساواک بودم

من شاهد یکی از وحشیانه ترین عملیات عمال ساواک در تهران بودم. منظورم حمله حیوانی ماموران ساواک به آقای دکتر لاهیجی وکیل دادگستری است. راننده تاکسی ام. آقای لاهیجی را هم تا آن موقع نمی‌شناختم. بارها گفته بودند ماموران ساواک رحم و مروت ندارند نمی‌توانستم باور کنم تا به چشم خودم دیدم. حالا می‌گویم آن‌ها هیچ چیز ندارند. حالا می‌گویم ملت ایران رژیم شاه را مثل لکه ننگی که بر دامنش نشسته باید پاک کند. حتی اگر این لکه را با خون باید شست. بگذارید از آنچه دیدم بگویم. شک ندارم احساس نفرتی که اکنون به شاه و دارودسته اش دارم برای شما قابل درک است. آنچه را که می‌گویم به مردانگی همه مردان، به خون همه شهیدان راست و عین حقیقت است.

ساعت حدود ۷ بعد از ظهر بود. کنار خیابان ... توقف کرده بود تا یکی از دو مسافری را که داشتم پیاده کنم. آن قدر از کار خسته شده بودم که حال و دنده عوض کردن نداشتم. داشتم نقشه می‌کشیدم تا بعد از پیاده کردن تنها مسافر باقی مانده تاکسی که زن ۴۰ - ۵۰ ساله‌ای بود بروم خانه. آخر شب جمعه بود. گفتم چند ساعتی با زن و بچه‌ام باشم. توی همین فکر و خیال بودم که صدای جیغ بچه ای از آن سوی خیابان بند دلم را پاره کرد. به شرافتم قسم، همین حالا که صورت وحشتزده و اشک خیس بچه را به خاطر می‌آورم اشک در چشمم جمع می‌شود. بچه مدام می‌گفت: کمک، کمک! بابام و دارن می‌کشن. چند متر آن طرف تر ۶ مرد قوی هیکل که بیشتر به لات ها و چاقوکش های حرفه‌ای شبیه بودند با مشت و لگد و پنجه بوکس به جان پدر بچه که مرد لاغر اندامی بود افتاده بودند. من بچه جنوب شهرم. دعوا زیاد دیده‌ام، حتی چند نمونه خونریزی جانانه هم را جلوی چشمهایم دیدم. هرگز چنین صحنه ای را ندیده بودم. به قصد مرگ پدر بچه را می‌زدند. اول نگاه کردم پیش خودم گفتم شاید ماجرای زنی یا چیزی در میان است اما خیلی زود فهمیدم ماجرا در این مایه ها نیست. مخصوصاً که مرد بیچاره اصلا گیج شده بود، و فقط فریاد می‌زد و کمک می‌طلبید. خون جلوی چشمم را گرفته بود. معطلی جایز نبود. مخصوصاً که مسافر زن تاکسی هم پیاده شد تا به کمک مرد بیچاره برود. دسته جک ماشینم را از زیر صندلی بیرون کشیدم و پیاده شدم. تا رسیدم آن طرف خیابان، دو پاسبان گردن کلفت که بی‌سیم و اسلحه به کمر داشتند راهم را بستند. یکیشان گفت «یا تو جلو نگذار! به تو مربوط نیست!» گفتم آی نامردها...! پاسبان دیگر محکم کوبید تخت سینه ام و گفت «مخالف شاه است. آن‌ها هم ماموران کمیته اقدام هستند.» تازه همه چیز دستگیرم شد. قیافه شیطانی رئیس سابق سازمان برنامه جلوی چشمم آمد که توی تلویزیون عرق کرده بود و می‌گفت کمیته های اقدام باید جلوی شورش مردم را بگیرند.

پاسبان که هیچ، اگر شاه هم جلوم بود با دسته جک توی کله اش می‌کوبیدم. با پاسبان دومی گلاویز شدم اما پاسبان اولی مجال نداد، با سرگلت با توم کوبید توی سرم. گیج شدم. برای آنکه نیفتم به یکی از ماشین های حاشیه خیابان تکیه دادم. حالا دیگر فقط ناظر بودم. پاسبانها دست از سرم برداشته بودند و مردم را دور از معرکه نگهداشته بودند. کمیته اقدام ملی (!!) از ترس هجوم مردم دست از سر آن مرد بیچاره که توی جوی آب افتاده بود برداشتند و پشت سوار دو پیکانی که روی نمره آن‌ها چسب نواری چسبانده بودند تا شماره اش خوانده نشود، شدند و رفتند.

خیلی آهسته رفتم طرف مرد بیچاره تا به کمک مردم از توی جوی بیرونش کشیدیم. فقط گفت «من دکتر لاهیجی وکیل دادگستری هستم. بچه ام کجاست؟ به منزلم تلفن کنید. یک مرتبه نگوئید ماموران ساواک چه بلایی سرم آوردند. هول می‌کنند.» آن وقت رفت داخل یکی از مغازه ها. صورتش غرق خون بود. پاسبانها رفته بودند. مردم پچ پچ خشمگین خود را شروع کرده بودند: ضربه ای ... است. از دانشجو ها دفاع کرده بود ...... آهسته رفتم سوار تاکسی شدم. یک سر رفتم خانه، توی راه مدام به صورت وحشت زده بچه خردسال فکر می‌کردم و صورت کثیف رئیس سازمان برنامه را در تلویزیون موقعی که تجاوز مار شورشیان را اعلام می‌کرد، پیش چشم مجسم می‌کردم. راستی اسمش چه بود؟ آه! «مجیدی».

توی خانه اولین کاری که کردم عکس های شاه و زن و بچه اش را پاره کردم و سوزاندم. مرگ بر این رژیم جنایتکار.....

بیاموزیم | **افشا کنیم** | **سازمان دهیم**

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزۀ خود را تشدید کنیم!

برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر بروشنی هواداران حزب را در همه جا آگاه میسازیم و میکوشیم بر اساس رهنمود های سازمانی ، گروه انقلابی توده ای بوجود آورید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید . برای برقراری این تماس تا هنگامیکه وسیله کاملا اطمینان بخشی بوجود نیامده تنها بنام مستعار و بدون دادن هیچگونه خبر و علامتی که ساواک بتواند از آن راه شما را بشناسد به نشانی حزب توده ایران نامه بنویسید و خبرهای جالب محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه ها منتشر نمی شوند برای ما بفرستید .

این گونه نامه های خود را میتوانید مستقیما از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا بنشانی آشنائی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به پست اندازد . در مواردی حتی میتوانید از نشانی کسانی استفاده کنید که انسانهای بدی نیستند و شما را هم نمی شناسند . این بستگی دارد به امکانات و ابتکارات خود شما .

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فردیکه صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب درست است . برای گرفتن این ارتباط باید دوست مورد نظر به اروپا بیاید و از یک تلفن عمومی و یا از پستخانه (نه از مهمانخانه و یا خانه مسکونی) بدون دادن نام و نشان خود به شماره تلفن ۷۹۲۳۲۹۹ و ۷۹۰۰۲۱۴ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد . آن دوستان شماره تلفنی را که با آن میتوانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد . نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید . خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمائی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید .

راه دیگر برقراری پیوند بوسیله یکی از دوستان مورد اعتماد شماست که در خارج زندگی یا تحصیل میکند و برای دیدار به ایران می آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمانهای مرکزی حزب را فراهم می آورد .

برای ارسال خبرها و نامه های خود به "نوید" نشریه حزب توده ایران در داخل کشور ، نیز میتوانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید .

ما در راه خلق حرکت میکنیم . هدف ما بحق است . راه ما درست است . ما سرانجام پیروز خواهیم شد .

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 196 50
Dr. Takman

پیام برای پخش کنندگان (نوید)

دوستان گرامی ! برای شما که از راههای غیر مستقیم "نوید" دریافت و پخش میکنید رعایت نکات زیر به منظور حفظ سلامت و امنیت شما و دوری از خطر افتادن به چنگ پلیس خون آشام رژیم ضرورت حیاتی دارد :

۱ - "نوید" و دیگر نشریات حزب را از راههای غیر مستقیم و بی خطر بدون گرفتن تماس مستقیم ، با ابتکار خود به دست مبارزان و زحمتکشان و دیگر میهن پرستان برسانید .

۲ - پلیس هار و درنده رژیم برای شناسائی و به دام انداختن شما در گوشه وکنار شهر ، در کوچه و خیابان کمین میکند ، با شناسائی محل پخش و شیوه های پیگرد پلیس و انتخاب لحظه مناسب برای پخش ، برنامه های پلیس را خنثی کنید .

۳ - هرگز از اتومبیل موتورسیکلت نمره دار ، و دیگر وسایلی که از روی آنها پلیس می تواند به هویت شما پی ببرد به هنگام پخش استفاده نکنید .

۴ - بهترین شیوه در امان ماندن از سوءظن پلیس ، در انتخاب ظاهر متناسب با منطقه ای است که در آن عمل میکنید .

۵ - هوشیاری ، سرعت عمل ، خونسردی و تسلط بر اعصاب ، ابتکار عمل و خودداری از کاربرد شیوه های تکراری خاص مهم هستند .

۶ - برای نگهداری نشریات حتما از جاسازی مخفی و مطمئن استفاده کنید .

کامیابی شما را در پیکار مشترکمان خواستاریم !

پیام برای گروه تندر

رفقای گرامی ، خواهش میکنیم هر چه زودتر با مرکز حزب تماس بگیرید .
با درودهای گرم

قطعنامه استادان و دانشجویان
دانشگاه صنعتی تهران

هفته گذشته ۱۰۲ تن از استادان دانشگاه صنعتی تهران طی قطعنامه ای که بدنبال یک جلسه عمومی صادر کردند به تصمیم رژیم در مورد ادغام دانشگاه صنعتی تهران در دانشگاه صنعتی اصفهان و تعطیل آن در تهران اعتراض کرده این تصمیم را به منزله انحلال این مرکز بزرگ و مهم آموزش عالی دانسته و لغو آن را خواستار شدند . استادان اعلام داشتند که در صورت عدم پذیرش این خواست از سوی مسئولان رژیم ، از روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه از حضور در کلاسهای درس خودداری خواهند کرد .

دانشجویان نیز در جلسه عمومی روز دوشنبه هفته گذشته ، طی قطعنامه ای از این خواستهای استادان پشتیبانی کرده اعلام داشتند که از روز یکشنبه کلاسها را کاملا تحریم خواهند کرد و در صورت تعطیل دانشگاه از طرف مسئولان رژیم روزهای سه شنبه هر هفته مجمع عمومی خود را در اجتماع گرد تصمیم گیری در جلوی دانشگاه تشکیل خواهند داد . در ضمن استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی از دانشجویان دیگر مراکز آموزش عالی و نیز از اقشار مختلف مردم دعوت کرده اند که از این خواسته های قانونی آنها به وسایل مختلف پشتیبانی نمایند .

در زندان قصر...

اززندان قصر خبر میرسد که محمد رضا زمانیان که پس از سه سال زندان بیچاره به اتهام واهی محاکمه به چهار سال زندان اضافی محکوم شده است وحبس محکومیت بیچاره او و عده ای دیگر اززندانیان سیاسی که مدت محکومیت شان سپری شده بود (شماره های گذشته "نوید" درج گردیده بود) ، در اثر شکنجه های حیوانی و ضربات مغزی وارده ازطرف دژخیمان به بیماری روانی دچار شده و تعادل روحی خود را به کلی از دست داده است . ولی رژیم جنایتکار شاه هنوز حاضر نیست در این حال نیز دست از سر او بردارد و آزادی او را مطالبه کند و او را مانند دیگر زندانیان از هر گونه پزشکی و درمانی نیز محروم نگاهداشته است .

برای نجات محمد رضا زمانیان و دیگر اسیران پیکار جویمان مبارزه خود را شدید کنیم !



متحد شویم و رژیم ضد ملی واستبدادی شاه را سرنگون کنیم !

نوید

۱۳۵۷
سال سوم ،شماره ۲۸ ،پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت

((فوق العاده))

مردم در کوچه ها و خیابان‌های قم با خون شهدای خود بر دیوارها نوشتند :

یا مرگ، یا آزادی

نبرد رویاروی شاه با خلق به اوج بی سابقه‌ای رسیده است. کشتار بی رحمانه دهها آزادیخواه در شهرهای طغیان کرده قم و تبریز وکازرون وشیراز وبه خاك وخون کشیدن صدها میهن پرست در تظاهرات بر دامنه نبرد درباری و ضد اختناقی در بیش از ۲۵ شهرکشور ،نشانه وحشت عمیق و سبعیت جنون آمیز رژیم ضد خلقی و متزلزلی است که می خواهد فاصله عمیق خود را با مردم به ستوه آمده با خون وجسد پر کند وفقدان پایگاه خود را در میان توده با سرنیزه وسرب وباروت جبران نماید . دامنه وسیع این یورش وکشتار در عین حال نمایانگر گسترش روزافزون جنبش آزادیخواهی و عزم و جانبازی بی دریغ میهن پرستان برای برچیدن بساط پلید دیکتاتوری لگام گسیخته است.

در جنبش عظیم روزهای اخیر بیش از صد هزار نفر در شهرهای کوچك وبزرگ علیه رژیم شاه ـ ساواك قیام کردند . در بیشتر شهرها به قیام کنندگان با مشت های گره کرده ،با چوب و پاره سنگ ،به صفوف گرازهای مسلح شاه ،به تفنگ‌ها ومسلسل ها وحتی به تانك ها و زرهپوش‌ها حمله کردند . این عاصیان استبداد در حالی که خشم ونفرت خویش را از جلاد تاجدار ایران وعشق و آرزوی سوزان آزادی را در شعارهای هیجان انگیز ،فریاد می کشیدند ، در کوچه ها و خیابان های قم با خون شهدای خود بر دیوارها نوشتند :

« یا مرگ ،یا آزادی . . . »

و همین دهان خون آلود خلقی بود که شعار قم را در تبریز و در کازرون وشیراز و مشهد و دیگر شهرها ومراکز قیام ،تکرار کرد وناگهان در سراسر میهن رنجدیده وزیر مهمیز ما ،غرش جاوید ان وپرشکوهی طنین انداخت:

ـ یا مـــرگ ،یــا آزاد ی . . .

این شعار گلگون آخرین سخن خلق‌های ما به دلقك ها ومعرکه گیران درباری و دارودسته‌ها و زعیمان استبدادی بود . خـــون شهدای قم وتبریز وکازرون چون دریایی که ازموج نمی افتد ، در شعارهای کوچه وبازار می تپید و همه مبارزان صرف نظر از عقیده و آرمان و مسلك وخاستگاه طبقاتی آن ها ،به زیر درفش یگانه ای که ازخون ورنج خلق بر فراز سنگر آزادی به اهتزاز در آمده بود ، فرا می خواند .

جنبش وقیام سراسری روزهای اخیر که به خون وحماسه آمیخت، روز سوگواری وفریاد اعتراض مردم به مناسبت چهلمین روز شهدای یزد وجهرم وکاشان بود ،اما دژخیم سوگواری خلق را به سوگواری دیگری تبدیل کرد . او به روی مردم عزادار آتش گشود ،کماندوهای مسلح وتوپ و تانك و هلیکوپتر های مجهز به مسلسل خود را به استقبال شرکت‌کنندگان مراسم عزا فرستاد وبه این ترتیب بی آن که خود بداند ،مراسم چهلمین روز شهدا را به یك سنت مبارزاتی و به یك میعاد قیام ونبرد بدل کرد :چله شهدای سال گذشته قم ،در تبریز برگزار شد ،چله شهدای تبریز ،پیش در آمد چله شهدای کاشان وجهرم ویزد بود وچله شهدای این سه شهر مجروح در ۲۵ شهر در خون ولاله های سرخ شکفت واینك همه می پرسند :چله شهدای قم و تبریز وکازرون درکجا خواهد بود؟ تمامی شهرها؟ سراسر کشور؟

خبرنگاران نوید ومبارزان توده ای که در اکثر شهرها دوش به دوش اقشار وطبقات مختلف مردم در تظاهرات وزد وخورد های خیابانی وستیز ارتش خلق و ضد خلق شرکت داشتند ،تعداد شهدای قیام قم را بیش از ۴۰ نفر ،شهدای تبریز و دانشگاه آذر آبادگان را در حدود ۱۰ نفر و شهدای کازرون را ۵ نفر گزارش داده اند . در این سه شهر و نیز شهرهای شیراز ،مشهد، اصفهان، تهران ،کاشان ،کرمان ،بهبهان ،قزوین ،کرج، ساری ،بابل ، یزد ،کرمانشاه ،اهواز ،شمیران ودیگر شهرهای به تلاطم درآمده صدها نفر مجروح وصدها نفر دستگیر شده‌اند . شهرهای قم و تبریز وشیراز به صورت شهرهای اشغال شده در آمده اند و کامیون های پلیس وارتش وتانك‌ها وزرهپوش ها در خیابان ها ومراکز مهم شهر مستقر شده‌اند . در این شهر ها عملا مقررات حکومت نظامی شدید وخشنی به اجرا در آمده وتوقیف مردم در منازل وکوچه وخیابان ها وتفتیش خانه ها با بی شرمی حیرت آوری ادامه دارد . گزمه ها وگماشته‌های رژیم ،آن آزادی را که شاه مدعی باز شدن فضای آنست ,در اظهارها و یورش‌های خود ودر به خاك وخون کشیدن مردم بی سلاح تفسیر می کنند . آزادی موحش دیکتاتورها همیشه آزادی جلادها ،زندانبانان ،آدمکشان حرفه‌ای بورژینگان سیاسی ودزدها و قداره بندان بوده وهست . آزادی موحش شاه ،آزادی بمب اندازان وآدم ربایان شعبه ساواکی کمیته زیر زمینی انتقام وسازمان دفاع به اصطلاح غیرنظامی ("نیروی پایداری") و اوباشان وچاقو کشانی استکه هرچندگاه ازآستین

شهربانی و ساواک بیرون می‌ریزند.

قیام عظیم و سراسری مردم که در واقع تداوم جنبش ضد استبدادی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق‌های ماست، ورشکستگی فلاکت‌بار این نوع آزادی و حامیان و مبلغان روسپی صفت آن را نشان داد. این تمام تظاهرات بیاسی و ا وح گیرنده، در عین حال که رسوایی وزوال حزب شه فرموده رستاخیز و حزب سازان خیالباف و شعبده‌گر درباری را با قاطعیت دندان شکنی به اثبات رساند، این حقیقت تردیدناپذیر را بار دیگر به روشنی تاکید کرد که در ایران فقط یک سازمان و حزب فراگیر شده در مفهوم مجازی آن وجود دارد و آن سازمان و حزب غیر متمرکز ضد دیکتاتوری و ضد دربار است.

تظاهرات وسیع و توده‌ای اخیر در کنار همه آثار و نتایج پر ثمری که در افشای هرچه بیشتر رژیم ایران بر باد ده و هرچه صفت شاه و انزوای روزافزون آن دارد، حائز یک ارزش اساسی دیگر هم هست و آن این که در متن این جنبش و تلاطم و ستیز، ایران به طور مشخص به دو جبهه تقسیم شده: تمامی مبارزان و استبداد ستیزان و فرزانگان عملا در جبهه واحد ضد دیکتاتوری قرار گرفته‌اند. این واقعیتی است که بیش از آن که سازمان‌ها و گروه‌های صنفی و سیاسی و احزاب و عناصر گوناگون مخالف خود کامگی بتوانند بر سر آن در عمل توافق کنند و به آن تحقق بخشند، به ضرورت خود را می‌نمایاند و تصریح می‌کند. سر برتافتن از این ضرورت، چشم اسفندیار جنبش خلقی و مایه ضعف و کم بنیه گی آنست و این زمینی است که خلق را کم توان و خصم غدار و حیله گر را شیرین کام می‌سازد و به این بختک خون آشام فرصت می‌دهد تا حمله‌های بیشتر و سوگواری‌های گسترده‌تری را به خاطر شریف‌ترین و دلیرترین آزادیخواهان میهن، به خلق‌های ما تحمیل کند.

تظاهرات رشد یابنده و حرکت‌های اعتراضی و محکوم کننده و فوران خشم و نفرت توده‌ها که هر روز به بهانه‌ای و به شکل حادتری جلوه می‌کند و صداقت و حقانیت آن با خون پاک شهدا تضمین می‌شود، یک مخاطب دیگر هم دارد. نظامیان شریفی که پیمان مقدس وفاداری آن‌ها با خلق است، باید این ندای وجدانی را دریابند و به عنوان جزیی از مردم، پاره‌ای از ملت، به وظیفه خطیر و مبارکی که در این لحظات حساس در قبال میهن و تاریخ دارند، پی ببرند. آنها باید بدانند که ارتش ایران، در پاره‌ای از وجود خود، همواره میراث‌دار شریف‌ترین سنن انقلابی و پایگاه وفاداری به خلق و نبرد با باطل بوده است. آنها باید خود را از صورت یک ابزار بی اراده، یک مهره شطرنج، یک برده چشم و گوش بسته، از دست چپاولگران ایران و اربابان امپریالیست آن‌ها، به در آورند و جای خود را در کنار مردم و نه در مقابل آن‌ها بیابند. آن‌ها باید با چشم خرد و با گوش هوشیاری خود تظاهرات پیاپی کارگری، موج‌های اعتراضی را که سراسر دانشگاه‌های کشور را فرا گرفته، طغیان روشنفکران، اعتراض‌نامه‌های افشاگر نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران، روحانیون، قضات و وکلای دادگستری، فرهنگیان، دانشجویان، خشم آمیز اصناف، و در نهایت نارضایی و خروش توده‌ها را دریابند و ریشه‌های آن را بجویند. در این کارزار بی سابقه

تمام میهن ماست، حق با مردم است یا دربار؟ نظامیان میهن پرست باید به این پرسش حقیقت و مردم جواب بدهند: واقعا حق با کیست؟ تمامی یک ملت، یا مشتی سراپا شکم، فاسد، دروغگو، غارتگر، زالوهای آدم می‌ری؟

زلزله‌هایی که در کاخ استبداد افتاده، هر دم شکاف و رخنه‌های عمیق‌تری ایجاد می‌کند. به همان نسبت که میدان نبرد ضد دیکتاتوری یاری آمدن اقشار و گروه‌های بیشتری از جامعه به مبارزه فعال، گسترش می‌یابد، تنگنایی که رژیم شاه - ساواک را به خفقان و عجز و حرکت‌های دیوانه وار مبتلا کرده، طاقت فرساتر می‌شود. و همین موقعیت نومید کننده، همین طنابی که به دست خلق و مردم بر گلوی شاه و دار و دسته اش تنگ‌تر می‌شود این خونباری و آمادگی را باید در مبارزان زنده و بیدار نگهدارد که در هر لحظه آماده یورش وسیع احتمالی و چنگ و دندان و حرکت‌های عصبی و تدافعی رژیم باشند. اما این آمادگی و هوشیاری مانع از تجهیز هرچه بیشتر نیرو برای فشار آوردن بر گلوی رژیم در حال احتضار نیست. بر عکس شدت و وسعت مبارزه و حمله همه جانبه و پی‌گیر، تلاشی و سقوط لعبتک‌های دربار خودفروخته و سازمان دوزخی امنیت را نزدیک‌تر و قطعی‌تر می‌سازد. این نیرو و آمادگی جانبازانه هم اکنون وجود دارد. مردم با شعارهای مرگ بر شاه... سرنگون باد دیکتاتوری... ننگ بر جلاد تاجدار... به استقبال گلوله و تانک می‌روند. ادامه و استمرار این مبارزه که توانایی آن در توده‌ای بودن آنست، قادر است بساط ننگ و استبداد را به یکباره از میهن ما بروبد. مبارزه را تشدید کنیم... با هم متحد شویم تا بتکده فرعون معاصر را بر سر او خراب کنیم. این ضرورتی است که خون‌های عزیز شهدای دانشگاه آذرآبادگان و در خون تپیدگان نبردهای آزادی قم و کازرون، چون وام مقدسی به گردن ما نهاده اند...

حمله گرازهای شاه به خانه علمای مبارز قم

گرازهای رژیم در جریان تظاهرات گسترده و خونین مردم قم به خانه علمای آزادیخواه و ضد استبداد از جمله آیت الله شریعتمداری، آیت الله گلپایگانی و آیت الله روحانی یورش بردند. در این حمله ناجوانمردانه شیشه‌ها و در و پنجره خانه علمای مبارز در هم شکسته شد و به خانه‌های آن‌ها آسیب و خسارت بسیار وارد آمد. این تهاجم رذیلانه با چنان خشونت و بی پروایی انجام گرفت که آیت الله گلپایگانی دچار ناراحتی قلبی شد و توسط مردم به بیمارستان منتقل گردید. این حادثه خشم و نفرت مردم را نه تنها در قم، بلکه در سراسر کشور دامن زد و قیافه منحوس و شیطانی رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و خونریز شاه را با وضوح هرچه بیشتر در برابر انظار قرار داد.

نـــویـــد

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۲۹، شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۷

(۶ صفحه)



به‌مناسبت ۲۱ اردیبهشت
روز زندانیان سیاسی

آنها که زنده اند

۲۱ اردیبهشت ماه روز شهادت خسرو روزبه و روز زندانیان سیاسی ایران، یادآور عقاب های شوریده ای است که در پروازهای بلند و آرمانی خود از قفس های مخوف های شاه سر در آورده اند. این که سالروز مرگ پهلوانی روزبه به عنوان روز زندانیان سیاسی از طرف خلق های ما تائید شده، خالی از حجت نیست. خلق ها مهر ابدی خود را در پای سنت هائی می گذارند که در رویاها و نبردها و امید آن ها شکفته باشد. روزبه چنین حدیث و سنتی است: مظهر نبرد و ایمان، سرودی که چون آزادی مخمور را در اب و در اهتزاز است. اسیری که تواناتر از جلاد خویش است، از اعماق رنج و مشقت خویش به گلهای سرخ شیراز، به موج های کبود خزر، به بوسه هائی که در همه گلدان ها خواهند شکفت، لبخند می زند. برای تاریخ فتح های فردا، بشارت دهنده سپیده و پرستوهاست. سرداری که عاشقانه با مرگ نجوا کرد تا آن زندگی را که در دست های خصم خلق پلاسیده شده به او پیشکش می شد، تحقیر کند. قهرمانی که تجسم مقاومت غلبه ناپذیر و جهاد بی پایان مردم است، مردی که مردم است ...

مبارزان خلق هنگامی که قدم به زندانها و شکنجه گاهها می گذارند، از زیر دروازه نامرئی عرفی می گذرند که نام روزبه چون کلام مقدس از آن می تراود و طنین می اندازد. در این نام نیروی الهام نهفته است که به مبارزان و عاشقان آزادی غرور و حرارت و پایداری می بخشد. صدای پاک و نافذ روزبه، صدای آن اخگری است که از قلب ایرانی جرقه زد:

«من تمام نمی شوم. تا وقتی شمایه این کارزار گلگون پشت نکرده باید، من هستم ... تا وقتی جان ها در زندان ها و شکنجه گاهها ذوب می شوند، من هستم ...»

و در این پیام رمزی است که مبارزان آن را درمی یابند، چراکه پرتوی از آن را در روح خود احساس می کنند. این قدرت کیست که از زنده ها قوی تر است؟

دنباله در صفحه ۳

هشدار به مبارزان ضد دیکتاتوری

بحران همه جانبه و عمیقی که چون توفان و گرد باد سهمن مارا در می نوردد، مربوط به اند از چند ماه و هرما مانده از چند سال آمیخته به آرامش و یکنواختی، جنبش خلق را به پیش می برد و تحولات انقلابی را دامن می زند. مهار کردن و کنترل این جنبش عظیم و شد یابنده عملا از عهده دارودسته دیکتاتوری و اربابان و مخلصان آن خارج شده است به همین جهت رژیم گندیده درنده استبداد با هر زخمی که بر پیکر تناور جنبش می زند، آن را وسیع تر و قوی تر می کند، با هر تهدید، مبارزان را جری تر می سازد، با هر عقب نشینی - اگرچه ناچیز و سانتیمتری - نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیسم و ضد سلطنت مطلقه را به پیشروی و تهاجم بیشتر تشویق می کند، با هر تهدید و چشم غره و دندان کروچه، خشم و عصیان توده ها را شعله ورتر می سازد و در نهایت با هر تلاش و سیاست و حرکت تازه بیشتر در باتلاق بی امیدی که در آن افتاده، فرو می رود. رژیم شاه و شرکا در همین چند ماه اخیر صدها شهید و هزارها مجروح و اسیر، در پشت سر خود باقی گذاشته، دانشگاه ها را تعطیل کرده، سران و شخصیت های مبارز و آزاد یخواه را با چماق و چماقداران، با بازوی رسوای اوباشان ساواکی به خاک و خون کشیده و خانه و زندگی آن ها را ویران کرده، به اعتراض روشنفکران، استادان دانشگاهها، قضات و وکلای دادگستری، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نویسان و اصناف، و فراتر از این ها، به حرکت های ناشی از نارضائی و اعتصابات و نبردهای کارگران و زحمتکشان با توطئه و ارعاب و گلوله و زندان و پرونده سازی و صحنه آرائی و ذلالت جواب داده است. اما از این همه قساوت و جنایت و دسیسه و دروغ و شارلاتانی جز انزوای عمیق تر و جدائی بیشتر از حکومت شوندگان و شعله ورتر ساختن آتش مبارزه و اعتراض و پرخاش، بهره ای نگرفته و به قول معروف بادهائی که کاشته، توفان های سهمگین به بار آورده است. در حال حاضر جامعه ما عملا به دو اردوگاه پرجوش و آشتی ناپذیر تقسیم شده: اردوی دیکتاتوری با خیل چپاولگران، لمپنگان امپریالیسم، فاسدترین و شرورترین عناصر و نیروهای اجتماعی و اردوی ضد دیکتاتوری که تمامی خلق را در بر می گیرد و حتی پاره ای از عناصر و اقشار طبقه حاکمه را در قبال خود به بی طرفی و یا همدستانی موقتی بر می انگیزد. در چنین موقعیتی ما با دو مسئله قابل توجه روبروئیم:

۱- شرایط عینی وحدت نیروهای ضد دیکتاتوری، از شرایط ذهنی آن بسیار جلوتر و پخته تر است. به این معنی که در عین مساعدترین و ملموس ترین شرایط، نیروهای مختلف سیاسی هنوز نتوانسته اند در امر مبارزه حیاتی مشترک با استبداد محمدرضا شاهی و عمده ترین پایگاه آن ساواک به یک توافق اصولی و عملی برسند. آنها در عمل دوشادوش و شانه به شانه هم در سنگر ضد استبداد اند، ولی از لحاظ سازمانی و تاکتیک ها و نیز از لحاظ اشتراک مساعی در زمینه‌های مورد توافق، جدا از یکدیگر. این تجزیه نیروها، بزرگترین نقطه ضعف جنبش و مهم ترین مسئولیت رهبران و عناصر آگاه و دموکرات در قبال آینده مبارزات خلق های ما در لحظات سرنوشت ساز کنونی است.

۲- جنبش گسترده و اوج گیر توده ها جلوتر از سازمان های سیاسی خویش است. در واقع جنبش ها گام های غولی به پیش می رود، در حالی که شرایط اختناق سیاه و طولانی و فشارها و ضایعات ناشی از آن، و کج روی های بی شمار بسیاری از عناصر پیشرو در گذشته، مانع شده که سازمان های سیاسی و طبقاتی و احزاب بتوانند از پیش خود را برای مواجه شدن با این توفان پردامنه توده ای آماده سازند. و اکنون که توفان فرارسیده و جنبش به مرحله بلوغ خود می رسد، سازمان های سیاسی از نظر تشکیلاتی هنوز کاملا قوام و توسعه نیافته اند و از نظر سازماندهی و رهبری امکان بهره برداری عملی و انقلابی از نیروهای عظیمی را که آزاد شده و هر دم گسترده و عمق آن فزونی می گیرد، ندارند. عقب افتادن سازمان های سیاسی - و در مواردی رهبران - از جنبش توده ها، نقاط آسیب پذیر این جنبش را نهاد و قدرت مانور و امکان برخورداری از همه توان آن را کم کرده است. به این ترتیب جنبش در حالی که از نظر طول و عرض، بسیار تناور است، فاقد آن اراده متمرکزی است که بیشترین نیرو را در یک نقطه گرد آورد و تمامی آن را با حساب شده ترین تاکتیک های مبارزاتی، معطوف به ضربه‌ی ترین هدف ها و ضعیف ترین حلقه استحکامات دشمن سازد.

دومشکل رضا بهطوق انیسهاری جهات محرومیت های را بر جنبش تحمیل کرده که رژیم شاه - ساواک از آن سود فراوان می برد و در امر تفع کردن این مسئله و درد، انواع کارشکنی های را معمول می دارد. اما با وجود این نقاط ضعف اساسی، شدت گندیدگی رژیم و حد تضادهای آن، شرایط مساعد جهانی و گسترش بی سابقه دامنه نارضائی ها و روی آوردن روزافزون اقشار و گروه های جدید به مبارزه علیه دیکتاتوری، چنان ابعاد پهنا و ژرفی دارد که زلزله در ارکان رژیم انداخته است. وقتی کار یک رژیم ورشکسته به آنجائی کشد که مردم برای ساقط کردن آن با مشت و چوبدستی به تانک ها حمله می برند، در برابر گلوله سینه سپر می کنند، با خون شهدای خود بر دیوارها شعارهای آزادی می نویسند و در زیر رگبار مرگ مسلسل ها به تظاهرات می پردازند، با اعتصابات یکپارچه و باشکوه خود شهرهای بزرگ و کوچک را تعطیل می کنند دوران حکومت کنندگان را پایان یافته باید شمرد. چنین شرایطی در عین حال بهترین فرصت را در اختیار سازمان ها و احزاب سیاسی مترقی می گذارد تا ارتش خلق را در صفوف خویش متمرکز کنند و جراحات خویش را با نیروی پولادینی که توده ها بر قامت آنها می کنند، بپوشانند. در عین حال زیر ضربات مداوم و وحشیانه رژیم شاه و شرکا نیروهای مختلف صنفی و سیاسی و اجتماعی ناگزیر به هم نزدیک تر می شوند، تا آنجا که به فرمان ضرورت گریزناپذیر به هم گره بخورند ... همین دو نماست که هر روز عمیق تر و ممکن تر می شود و روز به جلاد تاجدار و انگل ها و کرم هائی را که دور او حلقه زده اند، متوحش و وحشی و عصبی می کند.

در حال حاضر با توجه به روند بی وقفه و اوج گیرنده جنبش و دورنماهای آن دو خطر عمده را باید در حساب ها و احتمالات منظور داشت:

دنباله در صفحه ۲

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

حکومت نظامی در تهران

در تهران حکومت نظامی برقرار است. اگرچه رژیم شاه ـ ساواک رسما اعلام نکرده اما سرکوب وحشیانه خلق به خشم آمده عملا به ارتش سپرده شده است. به کوچک ترین بهانه زره پوش‌ها در دهها نقطه تهران مستقر می شوند. توپ و تانک و زره‌پوش و نفربر و مسلسل به خیابان می آیند و برای کشتار جمعی مردم آزادیخواه آماده می شوند. سربازهای گارد شاهنشاهی در هفته اخیر بارها با آرایش جنگی در خیابان های تهران مستقر شدند و تهران را به شکل شهری جنگ زده در آوردند.

مقررات حکومت نظامی مانند دهها شهر دیگر ایران در تهران برقرار است. حتی بر اساس گزارش‌های رسیده از درون ارتش، فرماندهان به دستور مستقیم شاه برای سرکوب مردم فرمان بخشنامه صادر می کنند. محدودیت رفت و آمد ایجاد می کنند و هشدار نظامی می دهند.

در دهها شهر دیگر ایران از جمله قم، اهواز، تبریز، شیراز، اصفهان و ... نیز مانند تهران ارتش حاکم مطلق است و با دستور صریح تیراندازی از طرف شاه در خیابان ها مستقر شده است. شاه برای میلیاردها دلار اسلحه‌ای که طی سال‌های گذشته خریده هدف دلخواه پیدا کرده است: سینه شریف آزادیخواهان. اما علی‌رغم تمام این نمایش‌ها و چنگ و دندان نشان دادن ها که چاشنی همه آن ها خون پاک خلقهای قهرمان ایران است مردم در دهها شهر بزرگ وکوچک با مشت های گره کرده فریاد می کشند: یا مرگ یا آزادی، مرگ بر این رژیم فاشیستی، جلاد ننگ باد...

خلق به پا خاسته دیگر تن به اختناق نمی دهد. عربده جویی‌های عمال شاه را به سخره می گیرد و برای هر توطئه‌ای که رژیم می چیند پاسخی دندان شکن دارد.

در هفته گذشته هزاران مغازه تهران برای اعتراض به کشتار مردم بی سلاح و آزاده در قم، شیراز، تبریز، کازرون و ... تعطیل بود. در سومین روز قتل عام مردم قم نه تنها بازار تهران به طور یکپارچه تعطیل شد، بلکه هزاران مغازه در جنوب و مرکز شهر باز نشد. مردم در اطراف بازار تهران محاصره سربازان و افراد گارد شهربانی را علی رغم تیراندازی‌های مکرر شکافتند و با فریاد «مرگ بر شاه» محلات تهران را پشت سر گذاشتند. در این روز دهها تهرانی در اثر اصابت گلوله در خون خود غلطیدند. تعطیل بازار و مغازه‌ها گاه به طور دسته جمعی وگاه به طور پراکنده در تمام طول هفته گذشته ادامه یافت. مردم با اعتصاب همگانی به دژخیمان ایران اعتراض کردند.

رژیم برای کشاندن تظاهرات و اعتراض های مردم به اغتشاش و توجیه مستقر کردن ارتش در شهر و به گلوله بستن آزادیخواهان، شایعات متعددی درباره آتش زدن اتومبیل ها و مغازه ها پخش کرد و در زیر این شایعات رژیم توطئه دیگری را هم سازمان داد. با ترساندن مردم و در نتیجه متوقف ماندن هزاران اتومبیل در حاشیه خیابان ها، پارکینگ ها، کوچه ها و خانه ها این امکان را برای خویش به وجود آورد که توپ و تانک را به راحتی در خیابان های شهر که در روزهای معمولی مملو از اتومبیل مانده در ترافیک است به حرکت در آورد. رژیم به این ترتیب از طرفی استقرار نیروهای ارتش را در شهر آسان ساخت و از طرف دیگر مردم را ترساند و این چنین وانمود کرد که تظاهرات آزادیخواهانه مردم شهر را به آشوب می کشد.

کار سرکوب دانشجویان آزادیخواه تهران به نظامیان واگذار شد که نمونه بارز آن حمله افراد ارتش به دانشجویان دانشگاه تهران بود.

شاه شخصا رهبری ارتش را برای به خون کشیدن تظاهرات مردم در هفته گذشته به عهده داشت. او برای این کار روز سوم گلوله باران مردم قم حتی ملاقات های از قبل تعیین شده روزانه اخیرا هم لغو کرد و با بی سیم مخصوص عملیات ارتش را برای سرکوب مردم به عهده گرفت. در این روز تنها آجودان‌های نظامی و فرماندهان ارتش اجازه تماس با شاه را داشتند.

رژیم تظاهرات مردم اهواز را به خون کشید

صدها تن از مردم اهواز سه شنبه شب هفته گذشته به یاد شهدای قم با شعارهای ضد استبدادی در خیابان های شهر به راه افتادند و تظاهرات اعتراضی پرشوری برپا داشتند. پلیس که مجهز به انواع وسایل سرکوبی بود راه را بر این اعتراضات مسالمت جویانه مردم بست و ابتدا با باتوم و سپس با گلوله راهشان را سد کرد. در تیراندازی پلیس به سوی تظاهر کنندگان اهوازی، دهها تن مجروح شدند و به خاک و خون افتادند. هنوز از تعداد دقیق مجروحین و احتمالا کشته شدگان اطلاعی در دست نیست. به دنبال این حادثه روز چهارشنبه دانشگاه جندی شاپور و بازار و مغازه های واقع در خیابان های اهواز تعطیل شد.

هشدار به مبارزان ...

۱ـ امکان ساخت و پاخت رژیم با عناصر مردد و نیروهای متزلزل تر جنبش ضد دیکتاتوری.

رژیم شاه و شرکاء می کوشند حتی الامکان و در عقب نشینی ها امتیاز ندهند. اصل بر آنست تا با رفع الوقت، به مصداق از این دنده به آن دنده فرج است، اوضاع را کش بدهد و از فرصت های دستی که در جریان این وقت کشی ها و در کمین نشستن ها به دست می آورد، برای درهم شکستن مخالفان و ضربه زدن به جنبش عمومی خلق استفاده کند. اما فشار توده ها و نیروی مبارزه مدام در حال رشد است و این رشد آن قدر ادامه می یابد که رژیم را برای حفظ مواضع حساس‌تر و اساسی تر، به تن دادن به برخی امتیازها و عقب نشینی ها وا می دارد. اینجاست که رژیم به سوی نیروها و عناصر ناپایدار تر جنبش ضد استبدادی دست دراز می کند تا با آمیختن با آنها از یکسو خون و نیروی حیاتی تازه‌ای به کالبد تعالیشده و مسموم خود تزریق کند و از دیگر سو در جبهه مخالفان خود شکاف و اختلاف بیندازد. مبارزه با عناصر و نیروهای مردد، سازشکار و فرصت طلب و افشای هرچه بیشتر آنهائی که امید به سازش با رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و ارتجاعی فاسد شاه ـ ساواک را دارند، مهم ترین وظیفه مبارزان است. به عناصر مشکوک، معامله گر و ترسانی که به درون جنبش رخنه کرده اند، باید یادآوری کرد که هرنوع سازش و معامله و پیوند با رژیم موجود که دریاها خون آن را از مردم جدا می کند عملا به معنی پیوستن به جبهه ضد خلق و انزوای حتمی است. چنین ائتلاف صوری، هیچ امید و دورنمایی ندارد. تنها داغ ننگ رژیم را بر پیشانی آنها نیز نقش می زند و این قلب سرطانی را در پیکر آنها به کار می اندازد.

۲ـ خطر هجوم ناگهانی وگسترده رژیم.

مار زخم‌خورده خطرناک است. اوج گیری جنبش زخم رژیم ضد ملی استبدادی شاه را عمیق تر و دردناک تر می سازد و کل موجودیت آن را تهدید می کند. از این رو مبارزان با شناخت خصلت واقعی و طبقاتی شاه و اعوان وانصارش، هرنوع رذالت و جنایت و تزویر و درندگی را از جانب او باید در مد نظر داشته باشند. رژیمی که بارها ثابت کرده اگر خود را در خطر جدی ببیند، از هیچ قساوت و سبعیت و خونریزی روگردان نیست، رژیمی که پایه های آن روی گورستان شریف ترین و دلیرترین فرزندان خلق‌های ما استوار است، رژیمی که خاطره کشتارها و جنایات موحش آن از جنبش آذربایجان و کردستان، تا جریان کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و کشتار اخیر مردم در قم و تبریز و کاشان و جهرم و کازرون و تهران و دیگر شهرها، از او یک بختک خونخوار، یک هیولای ساخته شده از خون و عفونت و مرگ، تجسم می دهد، از آن باکی ندارد که برای بقای خود رنگ رودخانه‌های میهن ما را با خون وطن پرستان گلگون کند و شهرها را به گورستان های عمومی بدل سازد. مبارزان بی آن که دچار بیم یا دلسردی شوند، باید از این خوش‌خیالی نیز بری باشند که امکان هجوم وسیع و غافلگیرانه و ناگهانی و خونین رژیم جلادان وجود ندارد. از هم اکنون باید ترتیب مبارزه و سازماندهی مبارزان به شکلی انجام گیرد که یورش ناگهانی گرازهای شاه، و دستگیری و جرح و قتل عناصر آزادیخواه و رهبران و ارشادکنندگان و ایجاد یک فضای اختناق پلیسی شدید، نتواند ضربه مهلکی به جنبش وارد سازد. سازمان ها وکانون های مبارزه باید با پیش بینی یورش ناگهانی رژیم برنامه کار خود را تنظیم کنند و همه احتمالات را رعایت نمایند و با انعطاف و آمادگی لازم قدرت و ظرفیت تغییر شیوه و تاکتیک مبارزه را برای خود تدارک ببینند. آنچه در شرایط موجود بهترین سپر در برابر یک چنین حمله احتمالی و ناگهانی است، اتحاد عمل هرچه بیشتر و هرچه آگاهانه‌تر نیروهای ضد دیکتاتوری است. فراموش نکنیم این پیام نغز و داهیانه لنین کبیر را که:

«پیروزی بر دشمن نیرومندتر از خویش تنها در صورتی میسر خواهد بود که حد اعلای نیرو به کار رود، از هر شکافی میان دشمنان هر اندازه هم کوچک باشد ... و از هر امکانی، هرقدر ناچیز، برای به دست آوردن متحد توده‌ای حتی متحد موقت، مردد، ناپایدار، مشکوک و مشروط، حتما با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط و مهارت، استفاده شود ...»

بیاموزیم — افشا کنیم — سازمان دهیم

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزهٔ خود را تشدید کنیم!

نبرد اعتصابی در کارخانه ایران یاسا

کارگران کارخانه لاستیک سازی ایران یاسا - واقع در جاده شهریار (علی شاه عوض) - به عنوان اعتراض به عدم پرداخت سود ویژه سالیانه از طرف کارخانه از روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زدند. عده ای از کارگران اعتصابی هر روز از صبح در برابر کارخانه اجتماع می کنند و به اشکال مختلف می کوشند تا کارفرما را به پذیرش خواست های به حق خود وادارند. آن ها می گویند در حالی که زحمت و کار پر مشقت ما برای خود ما آن قدر بهره ندارد که بتوانیم ساده ترین و فلاکت آمیزترین زندگی را برای خانواده خویش تامین نمائیم، در حالی که از لحاظ تامین مسکن و خورد و خوراک و پوشاک، مختصرترین و فقیرانه ترین وضع را تحمل می کنیم، کارفرما از قبل رنج و کار ما ثروت های کلان می اندوزد. چرا او سهم ناچیزی از منفعتی که از کار ما حاصل می شود به ما بر نمی گرداند.

مسئولان کارخانه ایران یاسا متظاهرانه و سالوسانه مدعی می شوند که سودی در کار نیست تا بین کارگران تقسیم شود. و این ادعای دروغین که مثل دروغ های شاخدار از آن بوی عفونت ریا و تقلب می آید، از حمایت وزارت کار نیز برخوردار است. کارگران ایران یاسا پس از همه تلاشی که برای احقاق حقوق مسلم خود به کار بردند و جز پاسخ منفی نشنیدند، سرانجام مبارزه اعتصابی را برگزیدند. از سرانجام این نبرد یکپارچه هنوز اطلاعی نداریم، ولی مسلم این که بیش از ۶۰۰ نفر کارگران کارخانه ایران یاسا در کوره گداخته این نبرد صنفی به امکانات وسیع مبارزاتی خود و راه ها و شیوه های عملی برای تحقق هدف های خویش دست می یابند.

آنها که زنده اند

هر زندانی سیاسی، مظهر یک نبرد است. وجود هزاران زندانی سیاسی در ایران از وسعت و عظمت پیکار جانانه ای که بین خلق های تسخیر ناپذیر ما و اسیر کنندگان آنها در گیر است، خبر می دهد. اما زندان خود میدان جنگ سهمگین تری است. در این میدان هزاران فاجعه بهشت و حماسه هر دم در شرف ظهور است، هزاران سرود و غزل خونین از ارتعاش لب های مجروح وداع و دردش خورده به صدا در می آید و در تاریخی که اتفاق افتاده، اما هنوز نوشته نشده، جاری می شود. این تاریخ حقانیت و خلق است که از تاریخ های وسمه کشیده و سرخاب و دروغ مالیده، تاج های آغشته به بلا و خون جدا است. در هر دره این تاریخ ملیون ها قلب می تپد. از قلب کاوه تا قلب حیدر عمواوغلی، از قلب روزبه تا قلب شهیدی که هنوز بر خاک نیفتاده است.

۲۱ اردیبهشت روزی است که در میهن ما ملیون ها قلب، ملیون ها دریچه به روی این تاریخ زنده و جاری می گشایند. گوش کنید ... از هر یک از این دریچه ها، آواز های رزم و خون و خاطره می آید. این صدای عمیق و دلیر صدای مقاومت خلق ماست، صدای زنجیرها و زندانهاست.

صدای روزبه است که می گوید:

- تنها می روم، تا در ملیون ها شکوفه و نوزاد برگردم ...

صدای گلسرخی است که می خواند:

- مگر مولوی و بابک مرده اند که ما بمیریم؟

صدای همایون کتیرائی است که از زندان اوین تا قلب اسطوره نقب می زند:

- زندان، دلیل زنده بودن ماست، با مرده ها که کاری ندارند ...

صدای پاره شدن رگهای گردن "ترگل" است، صدای خون عاشقانه ترگل است، در آن دم که با شیشه شکسته ای که ربوده بود، می خواست سر از تن خود جدا کند، تا آنچه را که دژخیم از او طلب می کرد، نگوید.

صدای سیلی زندانبان است بر گونه علی خاوری، در آن روز که خشن فریاد او در پاسخ ندامت طلبی زندانبان در حیاط زندان قصر قلب همزنجیران او را با نیروی ایمانی ابدی تسخیر کرده بود:

- "اجازه نمی دهیم به ما توهین کنید. ما پشیمان نیستیم، سرفرازیم، از عقیده خود سرفرازیم ... جناب سرهنگ، من زندانی سیاسی ام. افتخار می کنم که توده ای ام. به خاطر یاد مردم بودن زندانی شما هستیم و به خاطر مردم بودن توده ای خواهم مرد. لطفا به ما تهمت نزنید."

و باز صداهای دیگر ... سرود حماسه پایداری صفر قهرمانی:

- ۳۱ سال صبر کردم، باز هم صبر می کنم ... آن قدر می مانم تا مرز زندان واقعی ایران درهای زندان من و همه زندانهای کشورم را باز کنند ...

و باز هم صدا ... صداهائی که خاطره و تصویر و شبح و شبیخون است. صدای هوشنگ تیزابی در آن روز دم کرده ۲۸ مرداد ۱۳۵۰.

آن روز زندانبان ها و دژخیمان به شکرانه پیروزی ضحاک بر مردم، نقل و شیرینی بین زندانیان تقسیم می کردند. وقتی در سلول هوشنگ را گشودند، جعبه نقل را بر سر زندانبان کوفت و نعره اش زندان را به لرزه در آورد:

- من برای شستن ننگ چنین روزی است که به زندان آمده ام. شیرینی جشن ۲۸ مرداد فقط به درد شاه و شعبان بی مخ می خورد ...

دژخیمان به نوبت او را به زیر تازیانه گرفتند. گفتند:

- تا نگوئی غلط کردم، تازیانه می خوری.

پس از دهها ضربه دردناک، منتظر پاسخ این قهرمان توده ای ایستادند. هوشنگ توی چشمهایشان زل زد و گفت:

- من کمونیستم. یک کمونیست هیچ وقت نمی گوید غلط کردم.

دهها ضربه دیگر با کابل بر پاها و پشت او کوفتند. فایده نداشت. دژخیم گفت:

- بگوئید کمونیست نیستم و جانت را خلاص کن.

- هستم ... این تنها چیزی است که نمی توانید از من بگیرید.

و باز هم ضربات تازیانه ...

سرانجام خسته شدند. هوشنگ لنگ لنگان به سوی سلول خود بازگشت. در آستانه در مکث کرد و با لبخند و تحقیر براندازشان کرد و گفت:

- روزهای جشن شما روزهای عزای مردم است. این را فراموش نکنید.

و پیکره های زنده و جاری، شهدای زنده خلق های ما: افسران توده ای ...

- نفر به نفر تا به ۶۰۰ نفر. در پشت سر هر یک از آن ها صف طویلی از شهدا و قهرمانان ایستاده اند. "نه آدمی" آنها را "پیر پسران" خوانده است، اما آنها پیر نمی شوند. آنها در دلهای مردم و تاریخ جوان ابدی اند. مگر نه این که وقتی از رضا شلتوکی پرسیدند:

- چرا عمرت را تلف می کنی؟ یک معذرت می خواهم و برو ...

قهرمان توده ای با لبخند استهزاء گفت:

- عمری که در مبارزه بگذرد، تلف نمی شود. این شمائید که یک معذرت درست و حسابی به من و رفقایم بدهکارید."

شش سرباز، با صلابت ارتشی که شکست خورد، اما مغلوب نشد:

حجری، مدرا لقدر، کی منش، باقرزاده، عموئی، شلتوکی ...

و چه کسی است که آن روز بهاری سال ۱۳۵۲ زندان شیراز را فراموش کند.

زندانبان که از ناهارخوری برگشتند، ناگهان خود را در محاصره تفنگ ها و مسلسل ها یافتند. زندانبان گفت:

- "خانه تکانی دارید، باید به بند های خود بروید."

خواننده ها غریدند که:

- ولی چرا با تهدید سرنیزه و گلوله؟

زندانبان لبخند زد. در این لبخند تحقیر و دشنام موج می زد.

- می خواهید مقاومت کنید؟

از این سوال تحریک کننده بوی استهزاء و خطر می آمد. همه می دانستند که زندانبان مدتهاست در انتظار لحظه مناسبی است تا زهرش را به تن آن ها بریزد. او بارها خط و نشان کشیده بود و بارها قافیه را باخته بود. حال فرصت مناسبی را در چنگ داشت.

فضای زندان شیراز سرشار از غرور و حریکو بود، آن غرور خدائی و حماسی که دلیری اش بیش از هنر و جرد نیر بود. اما آن روز همه غلاف کرده بودند. دهان نیمه تاریک تفنگ ها، شوخی نمی کردند.

زندانبان تسلیم بلاشرط می خواست. او دندان های تیز و زهر آگینش را در گلوی این کرک های جوان فرو برده و خیال می کرد با یک حرکت آنها را در هم می شکند. در این لحظه پچ پچه ای در میان زندانیان ولوله انداخت:

- آقای حجری ... هرچه او بگوید ...

و او در میان انبوه متراکم زندانیان بازشد. مردی چون یک مشت گره کرده، در انتهای صف ایستاده بود.

تفنگ ها آرام به سوی او برگشت.

حجری نگاهش را که رعد و برق در آن می درخشید به چهره زندانبان پرتاب کرد:

- اگر می خواهید ما را تحقیر کنید، با تحقیر ما روبرو خواهید شد. پاسخ تفنگ های شما، مشت های گره کرده ماست. انتظار نداشته باشید که اعلان جنگ شما را با لبخند جواب بدهیم. آیا می خواهید از روی جسد های غرقه در خون ما بگذرید؟

رنگ از روی زندانبان پرید. انتظار این هجوم و فوران دلیری و بی باکی را نداشت. کلمات حجری چون شلاقی در دل و چهره زندانبان شکفته بود. برای زندانبان هیچ کوره راهی جز عقب نشینی باز نبود.

با دستپاچگی گفت:

- قصد اهانتی نیست، سوء تفاهمی پیش آمده ...

زندانیان سینه هایشان را با سرمستی شورانگیزی جلو دادند. شیر توده ای پیشاپیش زندانیان دهنه تفنگ ها و مسلسل ها را پس زد و راه خود را گشود ...

هر زندانی، داستانی است که هنوز نوشته نشده. روز ۲۱ اردیبهشت ماه هر سال، خلقهای ما در ماجراهای شورانگیز دلیری و رزم این داستان ها، چهره واقعی خود را می بینند. ۲۱ اردیبهشت روز خاطره های رزم و وفاداری و مقاومت است.

در دانشگاهها چه میگذرد؟

امواج خشم و اعتراض علیه اقدامات ضد فرهنگی و سیاست گلوله و چماق و باتوم و دسیسه های رنگارنگ رژیم شاه سراسر دانشگاههای کشور را فراگرفته است. در این اعتراض های خشم آگین استاد و دانشجو در کنار هم و دست در دست یکدیگر شرکت دارند. صدها استاد شریف دانشگاههای ایران با صدور قطعنامه های افشاگرانه و نامه های اعتراضی در کنار هزاران دانشجوی آزادیخواه به مبارزه علیه رژیم ترور و اختناق آریامهری برخاسته اند

فریادهای اعتراضی چون جویباری خود را به رود خروشان خشم خلق علیه استبداد و خودکامگی می رسانند. رنج و حرمان میلیون ها کارگر و دهقان زحمتکش ایران در گلوی هزاران دانشجوی آزادیخواه فریاد می شود و مشت گره شده زحمتکشان خواب آرام خوش نشینان جزیره ثبات آریامهری را پریشان کرده است. مشتهای گره شده یکدیگر را می یابند تا چون پتکی فرود آیند. این آخرین حربه است. تمام توان خلق باید در آن جمع شود. مرگ استبداد نزدیک است.

نگذارید دانشگاه صنعتی تهران را منحل کنند

هیئت علمی دانشگاه صنعتی تهران در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه طی نامه ای خطاب به نخست وزیر نسبت به تصمیم دولت مبنی بر "انحلال این دانشگاه در تهران زیرعنوان انتقال به اصفهان" اعتراض کرده، خاطر نشان ساختند که:

"باتوجه به نگرانی های نسل جوانی که پشت در دانشگاههای ایران مانده است و باتوجه به سرمایه ای که این نسل برای ادامه تحصیل همه ساله به خارج از کشور می برد و بالاخره باتوجه به اوضاع واحوالی که دفاع از فرهنگ ملی وایجاد تکنولوژی ملی وظیفه فرد فرد ملت ایران است، انحلال دستگاه شکوفائی که بمراحل باروری خود رسیده است مسلما هرگز نمی تواند مورد تائید جامعه دانشگاهی قرارگیرد و با مصالح اجتماعی ـ اقتصادی منطبق باشد."

این نامه را ۱۲۷ تن از اعضاء هیئت علمی دانشگاه تهران امضاء کرده بودند.

پیش از آن جمعی در تاریخ یکشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه مجمع عمومی کادر آموزشی این دانشگاه با اکثریت قاطع قطعنامه زیر را تصویب کرده بود:

"باتوجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص کثرت داوطلبین ورود به دانشگاهها، مذاکرات مفصل وطولانی با مقامات مسئول، نامه اخیر کادر آموزشی به جناب آقای نخست وزیر وصورت جلسه مورخ ۲/ ۲/ ۳۷ شورای دانشگاه در مورد اعلام آمادگی پذیرش حداقل ۷۰۰ دانشجو برای مهرماه سال جاری در پردیزه تهران:

کادر آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران ازتاریخ یکشنبه ۱۷/ ۲/ ۳۷ تا اعلام رسمی گزینش دانشجو برای پردیزه تهران در رسانه های گروهی کشور، ازادامه فعالیت آموزشی خودداری خواهد نمود."

این قطعنامه مورد پشتیبانی کامل دانشجویان قرار گرفت وآنها نیز طی قطعنامه ای به پشتیبانی ازاین خواست مادلانه وحقانی کلاس ها را تحریم کردند.

هیئت علمی و کارکنان دانشگاه صنعتی تهران نیز طی اطلاعیه ای، ضمن تشریح موقعیت حساس و پراهمیت این دانشگاه در حیات دانشگاهی و فرهنگی کشور وتوطئه های ضد ملی رژیم در جلوگیری از حرکت اصیل و تکامل ملی این دانشگاه خاطر نشان ساختند:

"بانگاهی اجمالی به تاریخچه فعالیت دانشگاه صنعتی آریامهر در می یابیم که اعمال فشارهای مادی ومعنوی ناشی ازتهدابیر جامعه صرفی تحت سلطه رژیمی وابسته، کارکنان این دانشگاه را به عنوان بخشی ازملت ایران بر سر دوراهی تصمیم وعمل قرار داده بود. این جامعه کوچک یا می بایست فارغ ازاوضاع واحوال سیاسی اقتصادی کشور به صورت عامل بلااراده اجرای برنامه های ضد ملی حکومت درآید وبار رسالت خود را در خدمت به مملکت وهمچنین تامین حقوق مادی ومعنوی خویش به انجام رساند. کارکنان دانشگاه علی رغم نظرات عوامل حکومتی راه دوم را انتخاب نمودند ویا تشکل در سازمان صنفی هم خود را صرف ایجاد محیطی سالم نموده یا به منظور فراهم آوردن زمینه ای مساعد برای تربیت نسلی مفید به حال کشور کردند...

"کارکنان دانشگاه ضمن تشکل در سازمان صنفی خود به منظور تامین حقوق مادی ومعنوی در عین حال نمی توانستند نسبت به تعدیات و پایمال کردن حقوق انسانی اعضای جامعه دانشگاهی (دانشجو ـ کارمند) بی تفاوت بمانند. کارکنان دانشگاه بارها عدم رضایت خودرا ازنادیده گرفتن و لغو آئین نامه ها و مقررات دانشگاهی و مملکتی واعمال خلاف قانون دستگاه پلیس مانند حضور گارد، یورش مامورین مسلح وضرب وجرح افراد به صورت اعتراض واعتصاب نشان داده اند."...

"باتوجه به مطالب فوق ادامه فعالیت دانشگاه صنعتی آریامهر از دو جهت مغایر بااهداف ودیدگاه های حکومتی ایران است. یکی به دلیل وجود محیطی مناسب وآینده نگر برای پرورش افرادی که استقلال و بی نیازی جامعه را در زمینه های فنی واقتصادی خواستارند (مقاومت در برابر استعمار مملکتی) و دیگری تشکل و همبستگی افرادی که تحقق خواست های دموکراتیک را دنبال می کنند (مقاومت در برابر خودکامگی).

در بدو امر چنین به نظر می رسد که هیئت حاکمه به منظور در هم شکستن تشکل گروهی کارکنان دانشگاه خودرا ناگزیر به انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر می بیند. لذا به منظور توجیه عمل خود در افواه عموم چنین شایع می کند که دانشگاه صنعتی آریامهر به اصفهان منتقل می گردد. در صورتی که در اصفهان دانشگاهی جداگانه با کادری که قبلا زمینه آن مستقل از کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران ازطرف هیئت حاکمه فراهم شده بود تاسیس کرده است وتنها وجه اشتراک این دو موسسه آموزشی نام آن دو می باشد.

به دنبال انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران امکانات ومحل آن را نیز به دانشگاه علوم و فنون ارتش واگذار خواهند کرد. واگذاری امکانات و محل دانشگاه صنعتی آریا مهر تهران به ارتش دو منظور را از دیدگاه هیات حاکمه تامین می کند.

اول آن که برای فرار ازجرم خراب کردن مسجدی به بهانه ساختن مسجدی دیگر تاسیسات وامکانات دانشگاه را بلا استفاده نمی گذارد ودوم آن که تحت مقررات وضوابط نظامی امکان هرگونه بیداری واستقلال عمل را که لازمه یک محیط سالم علمی است عملا در محیطی نظامی در نطفه خفه می کند. این هرد وعمل نظر دستگاه را برای جلوگیری ازتشکل گروهی افراد بر آورده می کند و درصورت موفقیت ازدیدگاه رژیم الگوی دانشگاه نظامی به سایر موسسات آموزشی تعمیم داده خواهد شد.

لازم به یادآوری است که تصمیم به انحلال دانشگاه صنعتی پس ازعدم موفقیت هیئت حاکمه در اعمال سیاست ارعاب وتحبیب انجام می گیرد. بدین معنی که حکومت پس ازوارد آوردن فشارهای داخلی از طریق مدیریت دانشگاه مبادرت به فراخواندن افراد به دستگاه های امنیتی وسپس تهدید تعدادی ازاعضای کادر آموزشی به موسسات دیگر می کند. نظیر چنین عملیاتی (سیاست ارعاب وتحبیب) در موسسات آموزشی مشابه ازدید رژیم باموفقیت همراه بوده است.

باید به دیدی عمیق تر به اثرات فعالیت دانشگاه صنعتی آریامهر بر جامعه ایران در طول حیات کوتاه خود و شناخت درست ازماهیت رژیم های وابسته به آسانی می توان پی به این حقیقت برد که در این گونه نظامها هرنهادی که در تضاد با منافع هیات حاکمه داخلی و حامیان خارجی آن عمل کند می بایست در انتظار عکس العمل هائی نظیر آنچه که در فوق اشاره رفت باشد.

در شرایط کنونی ایران که هیات حاکمه به بهانه کمبود متخصص و به نام توسعه اقتصادی کشور (گسترش صنایع مونتاژ، توسعه اقتصاد دلالی ورشد سرطانی بخش خدمات) صدها هزار نفر ازاتباع فیلیپین، کره، تایلند، اسرائیل، آلمان، فرانسه، انگلستان، امریکا وغیره را به قیمت تاراج منابع ملی به کار می گمارد وصدها هزار نفر از داوطلبان ورود به آموزش عالی را در پشت درهای دانشگاهها ازادامه تحصیل محروم می کند وبیش از صد هزار نفر جوانان ایرانی را برای ادامه تحصیل ناگزیر به روی آوردن به دانشگاه های خارجی می نماید، انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر که آمادگی کامل برای پذیرش حداقل هزار داوطلب تحصیلات دانشگاهی همسطح باموسسات آموزشی بین المللی را دارد خیانت به منافع ملت ایران ودر جهت خدمت به منافع بیگانگان است.

هموطنان:

آنچه که این روزها بر کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر بالاخص وجامعه دانشگاهی ایران بالاعم می گذرد دستبردی جدی به منافع ملت ایران به طور عموم ومنافع دانش آموزان، دانشجویان، معلمین وکارکنان دانشگاهها به طور خصوص است.

در این مهم شایسته است که با ایمانی راسخ به حقانیت حرکت های اصیل خواستاران استقلال و بزرگی وطن عزیزمان بااتحاد و همبستگی توطئه ها را نقش بر آب نموده وازانحلال دانشگاه صنعتی آریامهر جلوگیری کنیم. جلوگیری از انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر تنها با پذیرش دانشجو در آزمون همگانی کنونی امکان پذیر است. ادامه فعالیت آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران به معنی پذیرش سالانه حداقل هزار داوطلب تشنه ورود به آموزش عالی است.

امکان ادامه این خدمت را به کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران بدهید

رژیم سیاه و شقایق های سرخ

چهار دانشجوی دانشگاه تبریز در حمله گرازهای رژیم شهید شدند

شقایق های پرپر شده بار دیگر روی سینه دهها دانشجوی آزادیخواه دانشگاه تبریز شکفتند. رگبار گلوله ها در دانشگاه تبریز یک بار دیگر خاطره شوم ۱۶ آذر را تکرار کردند. چهار دانشجوی این دانشگاه به صف طویل شهدای راه آزادی ایران پیوستند و دهها دانشجوی دیگر در خون خود غلطیدند. حمله گرازها به دانشجویان دانشگاه تبریز به همراه پخش دهها دانشجوی دختر و پسر در محیط مقدس علم و دانش مانند هر کشتار مردمی و جمعی دیگری در ایران به فرمان شخص شاه به دستور یکی از زاندارم های ایران بوسیله (ارتشبد شفقت) که در لباس استاندار آذربایجان نقش فرمانده حکومت نظامی در آذربایجان قهرمان را بازی می کند، صورت گرفت.

این حمله وحشیانه رژیم به سبک سپاهیان جنایتکار براند از معمول را استادان دانشگاه تبریز بهتر و دقیق تر از هر شاهد عینی در قطعنامه ای که توسط هیئت علمی دانشگاه تبریز (آذرآبادگان) منتشر شده، تشریح کرده اند. در این قطعنامه آمده است:

"در روز ۱۸ اردیبهشت ماه بزرگترین و شرمانه ترین یورش ها علیه هر آنچه که نام فرهنگ، علم و اخلاق و فضیلت و معنویت دارد صورت گرفت و آن را به عنوان روز سیاه و ننگ در تاریخ این دانشگاه به ثبت رسانید.

پلیس و ماموران انتظامی دانشجویان بی دفاع را تا خلوت ترین کنج خانه شان یعنی کلاس ها و خوابگاه ها دنبال کردند. و همان گونه که باتون های شکسته، آثار رگبار مسلسل ها، درهای شکسته و لخته های خون گواهی می دهد، حریم قانون و انسانیت و عفت را مورد تجاوز قرار داده اند.

رفتار آنان با دختران دانشجو و خانم های کارمند یادآور دوران سپاهیان چنگیزی بود. بنابر اظهار بازدید کنندگان این کشتار محوطه دانشگاه بود. دانشگاهیان دانشگاه آذرآبادگان اصل این تجاوز را رد می کنند و مراتب تسلیت و تاثر خود را به خانواده های داغدیده دانشگاهیان و به ملت ایران تقدیم می دارند و با تاسف خواست های زیر را انتظار دارند:

۱- اعمال خشونت به هر عنوان در دانشگاه محکوم است. حضور گارد و ماموران انتظامی به استناد تجارب گذشته همیشه موجب تحریک دانشجویان و منجر به بروز خشونت بوده است. لذا خروج گارد و عدم دخالت ماموران انتظامی در دانشگاه ضروری است.

۲- آزادی مجروحان و دستگیر شدگان حادثه اخیر دانشگاه مورد تقاضاست.

۳- در صورتی که در اثر حوادث مذکور شرایطی پیش آید که نیم سال تحصیلی جاری منحل شود، از اجرای مقررات انحلال ترم (محرومیت و احتساب نمره صفر برای واحد های انتخاب شده) خودداری شود.

۴- معرفی و محاکمه علنی ماموران متخلفی که این حادثه را ببار آورده اند."

این قطعنامه مورد تصویب حدود سه هزار نفر از استادان و کارکنان دانشگاه قرار گرفته است.

طبق گزارش دانشجویان دانشگاه تبریز، شرکت کنندگان این اجتماع پس از تصویب قطعنامه به مدت یک ساعت در محوطه دانشگاه پیاده روی کردند و در مقابل دانشکده های ادبیات، علوم تربیتی، فوق لیسانس و بیمارستان به احترام دانشجویانی که در روز دوشنبه جان خود را از دست داده اند مدت یک دقیقه سکوت کردند.

اعلامیه و تظاهرات پرشور دانشجویان دانشگاه تهران

دانشجویان دانشگاه تهران طی اعلامیه ای پرده از روی بسیاری از حقایق پنهان در دانشگاه تهران که رژیم درباره آن ها مهر سکوت بر لب زده است برداشتند. در این اعلامیه آمده است:

"علی رغم تبلیغات وسائل ارتباط جمعی مبنی بر دادن آزادی های بیشتر به دانشگاهها، ما دانشجویان دانشگاه تهران از آغاز سال تحصیلی شاهد اعمال ضد قانونی و تشدید اختناق در محیط دانشگاه و سلب ماهیت خواست ها و اعمال دانشجویان به وسیله مقامات بوده ایم. پس از اعلام محرومیت ۱۵۰ تن از دانشجویان به مدت یک نامه ترم، در ترم گذشته و ثبت نام نکردن دانشجویان سال اول اقتصاد در ترم دوم، اکنون مقامات آموزشی با دادن نمره "ه" به حدود ۱۲۰۰ تن از دانشجویان و اخراج بی دلیل غیر قانونی حدود ۱۵۰ تن از دانشجویان دانشکده های حقوق، ادبیات، علوم اداری، علوم اجتماعی که صرفا به واسطه ایجاد شرایط ضد آموزشی در دانشگاه در امتحاناتی که اصولا برگزار نشد، شرکت نکرده اند دست به عمل غیر قانونی دیگری زده اند که با مخالفت شدید استادان نیز روبرو شده و استواطمینان به ادامه تحصیل را که از حقوق اساسی هر انسانی است از ما سلب کرده اند.

از آنجا که در جریان پی گیری این مسائل روسای دانشکده ها از خود سلب مسئولیت نمود و اساسا برای مذاکره با رئیس دانشگاه و بیان خواست مان مبنی بر لغو نمره "ه" و ثبت نام از دوستان اخراجی ساعت ۱۲ روز دوشنبه ۲/۲۵ در محل زمین چمن دانشگاه گرد می آئیم.

دانشجویان دانشگاه تهران"

به دنبال این اعلامیه که صرفا برای اطلاع دانشجویان جهت تصمیم گیری صادر شده بود، روز دوشنبه ۲/۲۵ گارد دانشگاه محوطه چمن را محاصره کرد. دانشجویان دانشکده حقوق ساعت ۱۲ خود را به محوطه اعلام شده رساندند ولی گارد از ملحق شدن دانشجویان هنرها، ادبیات، فنی، پزشکی به دانشجویان حقوق جلوگیری کرد. علی رغم این محاصره و جلوگیری، صدها دانشجوی دانشکده های مختلف موفق شدند در زمین چمن اجتماع کنند. ساواک و گارد که از اجتماع دانشجویان وحشت زده شده بود توطئه جدیدی چید. یک اتومبیل رنو که دو سرنشین داشت در اطراف محوطه چمن به گردش درآمد. از بلندگوی این اتومبیل ساواک مدام شعار "زنده باد شاه" پخش می شد. کسی که صدای دورگه اش را پشت میکروفن ها کرده بود یکی از ماموران ساواک بود. این توطئه هم کارگر نیفتاد و دانشجویان با حفظ آرامش اجتماع خود را ادامه دادند.

یکی از فرماندهان نظامی که در کار محاصره دانشجویان دخالت داشت در این لحظه پا پیش گذاشت و از دانشجویان خواست تا محوطه دانشگاه را ترک کنند. دانشجویان که طبق برنامه قبلی برای رجوع به دبیرخانه دانشگاه منتظر چنین شرایطی بودند با آرامش کامل و به طور دسته جمعی محوطه دانشگاه را ترک کردند و در پیاده رو مقابل دبیرخانه روی زمین نشستند. این عمل نظر صدها عابر پیاده را در منطقه ۲۴ اسفند به خود جلب کرد و گارد که غافلگیر شده بود برای متفرق کردن اجتماع کنندگان و جلوگیری از پیوستن مردم به دانشجویان حمله وحشیانه ای را به آنها آغاز کرد. دانشجویان از این لحظه به بعد با فریاد "مرگ بر این حکومت فاشیستی" در جهت شرق و جنوب دانشگاه به حرکت درآمدند. دو گروه بزرگ دانشجویان در خیابان سی متری نرسیده به شاه به یکدیگر ملحق شدند و با فریاد "مردم به ما ملحق شوید" به حرکت خود ادامه دادند.

گزارشگران نوید می نویسند تظاهرات خیابان سی متری با استقبال گرم مردم روبرو شد. چند مغازه داری که تحت تاثیر شایعات ساواک مبنی بر شکستن و آتش زدن مغازه ها و اتومبیل ها ترسیده بودند و در صدد بودند مغازه های خود را ببندند، بعد از عبور تظاهرکنندگان بدون حمله به مغازه ها، کرکره مغازه های خود را بالا کشیدند و به دیگران هم توصیه کردند "مغازه را ببندید، به ما کاری ندارند. دروغ گفته بودند. این ها مغازه ها را آتش نمی زنند." گارد که در این روزها کلیه مرزهای او نیستی (گارد شاهنشاهی) در خیابان ها مستقر شده بود در خیابان سی متری به تظاهرکنندگان حمله کرد و عده ای را دستگیر نمود.

همکاری مردم با تظاهرکنندگان شگفت انگیز بود. بعد از حمله پلیس و ارتش بسیاری از دختران تظاهرکننده را مردم به داخل خانه هایشان راه دادند و دهها ساکن محلات اطراف سی متری و کاسب های محل دانشجویان و دیگر تظاهرکنندگان را که از چنگ گرازهای شاه فرار کردند برای فرارشان راهنمایی می کردند و آدرس کوچه هایی را که دررو داشت در اختیار آن ها می گذاشتند.

همین گزارش ها حاکی است که بسیاری از مردم عادی هنگام اوج گیری تظاهرات، در حالی که آن ها فریاد می زدند "مردم به ما ملحق شوید ... " در دو سوی خیابان برای دانشجویان تظاهرکننده دست می زدند و هورا می کشیدند.

تظاهرات پرشور دانشجویان به مناسبت اول ماه مه

دانشجویان دانشگاه تهران به مناسبت اول ماه مه (روز همبستگی رزمنده کارگران جهان) تظاهرات پرشوری را سازمان دادند. دانشجویان در خیابان عباسی (یکی از خیابان های فرعی شهرو خورشید در جنوب شهر) دست به تظاهرات زدند که بلافاصله با پشتیبانی و استقبال کم سابقه زحمتکشان ساکن محل روبرو شد. این استقبال آن چنان پرشور بود که طبق گزارش خبرنگار نوید که در تظاهرات شرکت داشت بیش از زمان از قبل تعیین شده ادامه یافت. در جریان تظاهرات دانشجویان تعداد زیادی تراکت درباره روز اول ماه مه پخش کردند که با استقبال روبرو شد. ضمنا تظاهرکنندگان پلاکات بزرگ پارچه ای که مضمون آن درباره روز اول ماه مه و افشاگری خیانت های رژیم پوسیده آریامهری علیه کارگران و زحمتکشان ایران بود با خود حمل می کردند. در پایان این تظاهرات که گروه زیادی از زحمتکشان محل با آن همگام شده بودند، تظاهرکنندگان با دکارگران شهید اعتصابی (جهان جیت) را گرامی داشتند.

تظاهرکنندگان پیش از رسیدن پلیس متفرق شدند و گزمه های شاه نتوانستند به آن ها دست یابند.

بیانیه جمعیت حقوقدانان ایران

یک سال پیش در چنین روزهایی جمعیت حقوقدانان ایران بنیاد گرفت وسپس با تصویب وانتشار بیانیه های مورخ هفتم تیر وچهارده هم مهر قوام فکری و سازمانی یافت.

هدف از تشکیل این جمعیت استقرار حکومت قانون و تامین استقلال قوه قضائیه وآزادی های فردی واجتماعی مندرج در قوانین اساسی ایران است به همین جهت کسانی که در سالیان گذشته از قانون فقط نام آن را خواسته اند هنگامی که باتحلی این اندیشه روبرو شدند به مقابله ناجوانمردانه ای باآن برخاستند.

این مقابله با اخراج بسیاری از امضاء کنندگان بیانیه های این جمعیت از مشاوره ووکالت در ادارات وسازمان های دولتی آغاز شد وپس ازاین که ایجاد تضییقات ومشکلات دیگری برای افراد این جمعیت ازقبیل مطالبه مالیات های گزاف ،هتاکی وتهدید وارعاب کتبی وتلفنی در روحیه وعزم استوار دوستان ماموثر نیفتاد آزادی وسلامتی وامنیت وکلای دادگستری در معرض مخاطره قرارگرفت.

یکی ازدرخشان ترین کارهای افراد جمعیت ما دفاع از بی گناهانی بودکه در چند ماهه اخیر در اجتماعات و تظاهرات خیابانی ویا به علل دیگر دستگیر و زندانی شدند. وکلایی که در این محاکمه شرکت کردند نشان دادند که باشناخت رسالت راستین و اصیل وکیل دادگستری برای آشکار کردن حق وحقیقت عزم خودراجزم کرده وبنزد مراجع قانونی از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند به همین جهت ، تجاوز های ناجوانمردانه در درجه اول متوجه عده ای از این گروه شد :

– در تاریخ ۲۹/ ۱/ ۱۳۵۷ به منزل آقای هدایت الله متین دفتری بمب پرتاب کردند.

– در همان روز بمبی در مدخل دفتر وکالت آقایان منوچهر مسعودی ومحمد زارعی منفجر شد.

– در تاریخ ۷/ ۲/ ۱۳۵۷ آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی توسط گروهی مهاجم مورد ایراد ضرب و جرح قرار گرفت وهمان شب بمبی در دفتر وکالتاشان منفجر نمودند.

– در همان تاریخ بمبی به منزل آقای کاریوش فروهر وکیل دادگستری پرتاب کردند.

– به منزل آقای حسن نزیه دستبرد زدند وعلاوه بر مقادیری اوراق و اسناد شخصی ایشان تعدادی فرش هم به سرقت رفت.

– آقای ماشاالله بزچالووکیل دادگستری مقیم رضائیه توسط کمیسیون امنیت اجتماعی به رامهرمزتبعید گردید.

مااز مردم آزاده ایران وکسانی که به حکومت قانون ایمان واعتقاد دارند درخواست می کنیم که در برابراین توطئه ها وتجاوزهای وحشیانه به حریم دفاع وامنیت وکلای دادگستری به اعتراض برخیزند وبا افشای ماهیت این توطئه ها سازمان دهندگان آن رابازهم رسواتر سازند.

جمعیت حقوقدانان ایران

تهران – چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷

اعتصاب زندانیان سیاسی در تبریز و قزل حصار

زندانیان سیاسی تبریز برای اعتراض به شرایط دشوار و غیر انسانی حاکم بر زندان ها از سوم اردیبهشت ماه اعتصاب ملاقات کرده اند. این زندانیان در زیر بیرق سرنیزه دژخیمان طی نامه ای خواست های خویش را اعلام داشته اند. در نامه آمده است: مازندانیان سیاسی تبریز اعلام می داریم که در دادگاههای سری ونظامی غیر قانونی به خاطر خواندن اعلامیه ،کتاب ،جزوه ویا بخاطر شرکت در اعتصابات دانشگاهی به زندان های درازمدت محکوم شده ایم و برخلاف گفته های رژیم که در مطبوعات بین المللی انعکاس می یابد ،ما را شکنجه کرده اند. بنابراین :

الف– ماخواهان تجدید محاکمه به صورت علنی در دادگاههای عادی دادگستری باحضور هیئت منصفه هستیم.

ب– ما طی چند نامه از وضع زندان شکایت کرده ایم اما مسئولان به خواست های ماکه به شرح زیراست ،وقعی نگذاشته اند :

۱– استفاده از مطبوعات وکتاب های داخلی و خارجی مجاز در ایران ؛

۲– استفاده از رادیو و دستگاه پخش صوت به صورت شخصی ؛

۳– امکان ملاقات با خویشاوندان درجه دوم ؛

۴– امکان استفاده از دکتر متخصص و بیمارستان ؛

۵– تعمیر وسائل دندانپزشکی زندان ؛

۶– افزایش جیره غذا ؛

۷– جلوگیری ازگرانفروشی فروشگاه زندان ؛

۸– گسترش فضای مناسب برای زندانیان ؛

۹– ایجاد کارگاه در زندان.

این نامه برای افراد وکمیته های زیر فرستاده شده است :

رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ، کمیته دفاع اززندانیان سیاسی در ایران ،رئیس کمیته دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران.

زندانیانی که نامه را امضاء کرده اند ،محکومیت شان از ۴ سال تا ابد است.

نامه زندانیان سیاسی تبریز در شرایطی نوشته شده است که هفته ها از اعتصاب زندانیان سیاسی زندان قزل حصار می گذرد وتاکنون هیچ خبری درباره آن ازطرف رژیم ساواک آریامهری منتشر نشده است. زندانیان زندان قزل حصار نیز به شرایط دشوار و محدودیت های غیر انسانی حاکم بر سیاهچالهای شاه معترضند.

جنایت رژیم در خانه آیت الله شریعتمداری

نامه ای در شهر تبریز بامضای احمد بنی احمد نماینده تبریز در مجلس شورای ملی دست به دست می گردد که براساس مشاهدات این نماینده از شهر قم نوشته شده است. گفته می شود قسمت هایی ازنامه مورد بحث حتی در مجلس شورای ملی خوانده شده است. اما مطبوعات گوسفندی وبلندگوهای تبلیغاتی رژیم در باره آن مهر سکوت بر لب زده اند.

ماقسمت هایی ازاین نامه راکه تنها گوشه ای از فجایع رژیم شاه – ساواک را در قم فاش می کند، چاپ می کنیم :

"صرف نظر از حوادثی که در شهر قم اتفاق افتاده است، باید ازروزچهارشنبه گذشته صحن بیرونی حریم مسکونی حضرت آیت الله العظمی آقای سید کاظم شریعتمداری مانند روزهای عادی مرکز رفت وآمد افراد روحانی وغیر روحانی و زنان برای رفع حوائج دینی بوده است که درحدود ساعت ۱۰ بدون کوچکترین علت و حتی وجود بهانه به ناگاه ماموربن مسلح انتظامی باتهاجم غیر قانونی وباآژیردادن رگبار مسلسل وارد صحن شده و بس آن که در مقابل کمترین اندیشه مقاومت یافرصت فرار باشند ،دو تن ازین ماموربن قرارگرفته ومورد ضرب وجرح و قتل واقع می گردند. فضای حریم رهبر شیعیان جهان ازاین حادثه دستخوش خرابی رقت آوری گردید. در بازدید ازمنزل حضرت آیت الله العظمی شخصا در داخل یکی از اتاق ها بروی فرش مغز متلاشی شده و پوکه های فشنگ و صحنه های ناگوار دیگر مشاهده کردم.

تجاوز به حریم وکانون مرجع روحانیت... موجب تأثر شدید مردم وآزردگی عمیق خاطر حضرت آیت الله العظمی رافراهم کرده است. به جاست که از زبان آن مقام عالیقدر بگوئیم :

– مابارگه دادیم این رفت ستم برما"

تبعید برادر آیت الله خمینی

ساعت ۱۱ شب پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ،گزارها ی شاه حضرت آیت الله سید مرتضی پسندیده خمینی را در خانه اش دستگیر کردند. وی برادر بزرگ ونماینده آیت الله خمینی در ایران است. ماموران بعد از دستگیری برادر آیت الله خمینی ، او را به نقطه نامعلومی بردند.

پیام برای گروه تندر

رفقای گرامی ،خواهش می کنیم هر چه زودتر با مرکز حزب تماس بگیرید.

با درود های گرم

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری شرط لازم برای سرنگونی رژیم شاه است!

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
Nr: 0 400 126 50
Dr. Tehran

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۰، شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۷

(۶ صفحه)

رژیم شاه در بن بست

شاه و شرکاء پس از سالهایی که بر اثر فشار بی‌امان نیروهای ملی و جنبش گسترده توده ای و تحولات ژرف جهانی به عقب بود اشتند، آماده یک تعرض و پیشروی دامنه دار شده‌اند. شاه در هفته‌ای که گذشت، طی مصاحبه‌ای با خبرنگار "شیکاگو تریبون" با خشونت حیوانی و بیمارگونه‌ای تاکید کرد که "مخالفان را در هم خواهم شکست". شاه با این تاکید بر ادعاهای پوچ و خودنگ کن قبلی خود دایر بر تعقیب سیاست به اصطلاح "حداکثر آزادی" که پایه‌هایش را باهای و هوی بسیار در سازمان بروکرده بود، خط بطلان کشید و روش های خشونت بار وارعاب و اختناق را مورد تائید قرار داد. از یکی دو هفته پیش از آن، اختیارات وسیع و بی حد ومانع ساواک که چند ماهی به طور نسبی تعدیل و محدود شده بود، بهمان بازگردانده شده بود. ضمن از اختیارات اجرایی ساواک از چند ماه قبل به شهربانی محول شده بود و ساواک عمدتا متوجه سازمان جاسوسی و کسب اطلاعات از اینها می کرد. با این محدودیت نسبی، وظیفه اصلی ساواک جمع آوری اطلاعات امنیتی، شناسایی گروه ها و سازمان ها و عناصر مخالف و واگذاری تمامی این اطلاعات به مسئولان شهربانی بود. اما شاه و شرکاء ناگهان تغییر جهت دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که رژیمی که تار و ریشه فاسد و گندیده است و مردم ما چهره آن را از نزدیک می شناسند و در تمامی عمر ننگین بار خود جز با زبان گلوله و تازیانه و داغ و درفش و زندان با خلق های میهن ما سخن نگفته و به شایعه‌چه و هلام وارعاب، همواره سر بر آستان امپریالیسم جهانی سائیده است، به دون شکنجه گران و جنایتکاران سازمان امنیت کاری از پیش نمی برد. اولین ثمره احیای وسیع قدرت و اختیارات جهنمی ساواک، تجدید سیاست واگذاری محاکمه بسیاری از دستگیر شدگان تظاهرات و حرکت های اعتراضی به محاکم دادرسی و سپردن این قبیل متهمان به محاکم نظامی بود. یکی دیگر از جلوه های این سیاست کور و ورشکسته درنده خو و ناشکیبا، بازداشت های وسیع در دانشگاهها، بستن کلاس‌ها، منحل کردن ترم های تحصیلی و اخراج گروه گروه دانشجویان مبارز بود. در جلسه محرمانه روسای دانشگاههای کشور که روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه در محل دانشگاه تهران برگزار شد، نماینده ساواک که در واقع نقش کارگردانی جلسه را داشت، تاکید کرد که سیاست آموزشی کشور باید تابع سیاست های عمومی مملکت باشد. معنی رک و پوست کنده این کلام این بود که سیاست اختناق که سرنوشت اصلی رژیم شاه را تشکیل می دهد، باید محور اساسی برنامه‌ها و تصمیمات مسئولان و کارگزاران دانشگاهی باشد. پیداست که از دیدگاه چنین سیاستی، به زندان بدل کردن دانشگاه به هر قصد و شیوه‌ای استاد و دانشجو نیاز است. در چنین جوی جلسه سری روسای دانشگاهها که همه انتظار داشتند حداقل با تصمیم بر جهان گاردهای شهربانی از صحن دانشگاهها تمام شود، به برنامه متعدد و بشری چماق و سرنیزه رای داد، وجود گاردها را در دانشگاهها لازم شمرد و تقویت آنها را تائید کرد، بسر شدن خط در قبال استادان ناراضی و معترض صحه گذاشت، تاکید کرد که حقوق و کرسی های اعضای هیئت های آموزشی که به مخالفت با خودسری ها و جنایات رژیم برخیزند، و نیز کمک هزینه دانشجویان مبارز می بایست قطع شود و با اخراج وسیع دانشجویان روشنفکر، دانشگاه ها تصفیه گردند. به توصیه ساواک سیاست سربازخانه‌ای

دنباله در صفحه ۲



سرنوشت کودک ایرانی: گرسنه و سرگردان

به مناسبت

اول ژوئن

روز جهانی کودک

نامهٔ تکان دهنده‌ای

از شکنجه‌گاه

این نامه ای است از زندان، صدایی است از اعماق شکنجه گاههای دوزخی شاه. آنچه در این نامه تکان دهنده آمده است، سند زنده‌ای است برای رسوائی ابدی رژیم جنایتکاری که تاریخ بشری کمتر نظیر آن را به یاد دارد.

"نوید" متن نامه رفیق مبارز بهروز حقی را برای ثبت در تاریخ و افشای گوشه ای از پلیدیهای ناشناخته دژخیمان آریامهر شاه چاپ می کند:

ریاست محترم کمیسیون حقوق بشر

اکنون هفت سال است که اینجانب بهروز حقی فرزند حسین متولد تبریز آموزگار بخشین دهات آذربایجان به جرم این که عقاید سیاسی من برخلاف میل مرکز کنترل عقاید و اندیشه های حکومت حاکم بوده و هست با حمله مسلحانه ماموران سازمان امنیت بازداشت شده‌ام و از اولین لحظه اسارت در زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفته‌ام که انواع آن برای تمام سازمان های بین المللی و مردم آزادیخواه و مترقی جهان شناخته شده است. با توجه به پرونده ساختگی رژیم حاکم در طول این شکنجه های غیر انسانی اعترافی که الزاما تائید اتهامات وارده در دادگاههای نظامی باشد از من نگرفته اند. با توجه به اعلامیه حقوق بشر که دولت وقت نیز حقوق و شناخته شده در این میثاق را در قلمرو حاکمیت خود قبول دارد و به استناد ماده ۵ آن اعلامیه که بیان می نماید "احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهن باشد" و همچنین به استناد ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی "اعمال شکنجه غیر قانونی بوده و کلیه اعترافات متهم در زیر شکنجه چه بر علیه خود و چه بر علیه دیگران فاقد اعتبار قضایی و اجرایی است" علیرغم این همه شکنجه برخلاف اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که اعلام می دارد "در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود" و به استناد اصل ۷۲ متمم قانون اساسی "منازعات راجع به حقوق سیاسی مربوط به محاکم عدلیه است" مرا هم مثل هزاران زندانی سیاسی به دادگاههای نظامی شهر تهران تحویل داده و در آنجا برخلاف قوانین فوق الذکر به طور سری بدون حضور هیئت منصفین محاکمه کرده و به حبس دائم محکوم نمودند. از اولین لحظات بازداشت که از شهر خود به پایتخت انتقال داده شدم تا چند ماه بعد از محکومیت نیز به طور غیر قانونی ممنوع الملاقات و ممنوع المکالمه بودم و این امر خانواده ام را ماهها اسیر و سرگردان نمود و ترس از سرنوشت فرزند موجبات نگرانی و ناراحتی های روانی بیش از حد آنان را فراهم نمود. بعد از محکومیت نیز بلافاصله به زندان دیگری تبعید م کردند. هدف رژیم از تبعید متهم (زندانی سیاسی) به دورترین نقاط کشور جز ۱- وارد آوردن فشار اقتصادی به خاک سیاه نشاندن تمام اعضاء خانواده ۲- ایجاد جمود فکری و در نتیجه شستشوی مغزی زندانی سیاسی ۳- کشتن خصلت های انقلابی ۴- تحمیل

دنباله در صفحه ۳

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

رژیم شاه در بن بست

برای دانشگاهها تجویز شد بلافاصله به مرحله اجرا درآمد، اما برای آن که نقش مستقیم ساواک و دولت در پیشبرد این سیاست خشن سربازخانه ای پنهان بماند، مستمسک مسخره ای هم تراشیدند. بدون هیچ توضیح و تفسیری روزنامه های گوسفندی منتشر کردند که دانشگاهها از این پس "مستقل" می شوند – که یعنی هر برنامه و تصمیم ضد دانشجویی و ضد علمی که اجرا می گردد، دست پخت خود دانشگاههاست و دولت و ساواک در آن دخالتی ندارند!

شاه به سیم آخر زده. او برآنست که با توسل به ددمنش ترین روش های سرکوب، شکست جنبش توده ای عظیمی را که موج پشت موج به دیوار دیکتاتوری می کوبد، خاموش کند. اینهمه مضمون شبکالوترین گفته است تا وقتی با قاطعیت عمل می شد، از آشوب و تظاهرات خبری نبود. شاه در لابلای این کلمات فریاد می زند که رژیم پوک و کرم خورده او نه توانائی و نه ظرفیت بازشدن فضای سیاسی کشور را ندارد. کمترین فروغ آزادی و جزیی ترین جریان هوای تازه، این حبابی گندیده را که سد راه هرگونه پیشرفت و تحول و تازگی است، متلاشی می کند. شدت عمل و خونریزی و قساوت، گلوله باران کردن مردم بی سلاح، بمب اندازی به خانه مخالفان، بسیج گله های اشرار و چاقوکشان و چماق به دستان علیه مخالفان، دلیل ضعف آشکار و بدبختی و ذلت دژخیمان حاکم است.

شاه احساس می کند زمین زیر پایش می لرزد. در ظرف این یکی دو سال گویی قرنی بر میهن ما گذشته است. مردم، مردم دیگری شده اند. ترس ها ریخته، زبان ها بازشده. در کوچه و خیابان، در تاکسی و اتوبوس، در قصابی و نانوائی، در اداره و دانشگاه، و مهم تر از همه در کارگاهها و کارخانه ها – آنجا که ارتش عظیم و شکست ناپذیر انقلاب در کار تدارک عظیم خویش است – حرف ها و نارضایی ها چون آتشفشانی بر دربار می بارد، مشت ها و چشم ها ی سوخته از خشم و نارضایی و عصیان، دیکتاتوری را تهدید می کنند. ضرورت تغییر وضع، تحول، جارو کردن دارودسته استبدادی زمینه مشترک همه بحث ها و نقل محافل و مجالس است. مردم به جان آمده با این سوداها در شهرها و دانشگاهها به استقبال گلوله و تانک و سرنیزه می روند. از جان خون هر شهید، دهها مبارز تازه نفس بر می خیزند. مرگ، مثل مترسک رعب آور ساواک که درون آن با دروغ و شایعه و تزویر انباشته شده، رنگ باخته و از ابهت افتاده است. شاه می داند که در چنین اوضاعی مردم به حرکت درآمده به هیچ چیز جز سقوط او و رجاله ها و روسپیان سیاسی دور و بر او راضی نیستند. بنابراین هر قدم عقب نشینی او، مقدمه عقب نشینی های بیشتر است، هر امتیازی که از دست می دهد، نیرویی است که به طنابی که به گردن او می افتد، منتقل خواهد شد. با این محاسبات همه آرزوی شاه و چکمه پوشان و انگل های رژیم متعفن او بازگرداندن اوضاع به شرایط نسبتا آرام گذشته است. با این خواب و خیال هاست که شاه تهدید می کند که: "مخالفان را درهم خواهم شکست." اما این خواب و خیال تا چه اندازه قابل تعبیر شدن است؟

بگذارید جواب این سوال را از زبان یکی از مهره های معتبر و شناخته شده خود رژیم بدهیم. سناتور سابق و یار و همدم نزدیک جناب محمدرضاخان پهلوی در سنوات گذشته و معترض سیاست های افراطی کنونی رژیم و مدافع فعال تر طبقه حاکمه مهندس جفرودی در حدود ده روز پیش در یک اجتماع نسبتا خصوصی که در محل سندیکای شرکت های ساختمانی برگزار شده بود، با تجزیه و تحلیل اوضاع ایران به این نتیجه گیری رسید که: "شاهنشاه تصمیم دارند اوضاع را به حالت سابق برگردانند. اما بین تصمیم ایشان و امکان عملی شدن آن خیلی جای حرف است. آنچه محرز است اینست که جامعه دیگر جامعه چند سال پیش نیست."

این کلمات که علی رغم گوینده اش سرشار از واقعیت است، هنگامی مفهوم عمیق تری می یابد که در نظر بگیریم جناب مهندس جفرودی از وابستگان بی چون و چرای امپریالیسم امریکا و از طرفداران جناحی از دموکرات های بانکی است و از چند ماه پیش با اطلاع و پشتگرمی تعجب آوری در تلاش ایجاد یک حزب یا سازمان سیاسی است. مهندس جفرودی در همان جلسه یاد شده که یکی از نشست های مرتب او با طرفدارانش بود، از ماجرای دیگری نیز که روشنگر بسیاری از جوانب مسائل ایران است پرده برداشت. او گفت که اطلاعات موثق دارد که کاخ سفید نشینان واشنگتن اخیرا توسط یک قاضی امریکائی به شاه پیام داده اند که اقدامات او برای سروسامان دادن به اوضاع از طریق بازگشت به قانون کُند و نگران کننده است.

مضمون واقعی پیامی که قاضی امریکائی همراه خود آورده هرچه باشد، یک امر را روشن می کند و آن این که بین منافع نهایی و درازمدت امپریالیسم با مصالح شخصی و سیاست های دیکتاتور ایران تعارض هایی وجود دارد. امپریالیسم که آگاه است که توازن قدرت ها در عرصه جهانی به هم خورده و نیروهای صلح و سوسیالیسم و ترقی به صورت عامل تعیین کننده جریان و سیر حرکت تاریخ درآمده اند و شیوه های کهنه استثمار و زورگویی و چپاول و ارعاب دیگر کارساز نیست، به جست وجوی شیوه های تازه و نقاب های ناشناخته تر برآمده و هیاهوی مضحک حقوق بشر یکی از شگردهای این شامورتی بازی های سیاسی است. اما به نظر می رسد که شاه در خواب خرگوشی طولانی خود از مشاهده و درک تحولات و ضرورت های جهان پرجوشی که در آن سنگ روی سنگ بند نیست عاجز مانده و همچنان دودستی به سلاح کهنه داغ و درفش و تفنگ و چوبه های دار چسبیده است. این روحیه خشن آمیخته به جنون و خون و قساوت ممکن است یک چند سقوط حتمی تاج و تخت لرزان او را به تعویق اندازد، اما در درازمدت منافع حیاتی امپریالیسم را هم دچار مخاطره می کند و بقای حاکمیت سرمایه را در ایران زیر علامت سوال می گذارد. چنین است که شاه بر سر یک دوراهی ایستاده: یک گرایش از درون رژیم او را به عقب نشینی های تاکتیکی، اعطای صوری پاره ای از حقوق قانونی و پایمال شده مردم می خواند و گرایش دیگر که با دل شاه همنواتر است در برابر هرگونه عقب نشینی به او هشدار می دهد و او را برحذر می دارد.

حرکت های اخیر رژیم شاه گواه بر آنست که گرایش دوم قوام بیشتری می یابد. جنبش گسترده و اوج گرفته ضد دیکتاتوری چنان وسعتی گرفته که شاه و بویژه مهره های خون آشام رژیم را جداً به وحشت انداخته و پایه های خونین تخت سلطنت را به لرزه درآورده است. برای شاه هیچ روزنه امیدی باز نیست و در این فضای یاس آور داخلی و جهانی او از یک سو می کوشد با پاره ای از اقشار متزلزل تر مخالفان و بعضی از گروه ها و جریان های مذهبی کنار بیاید و از سوی دیگر با سفت کردن پیچ و مهره ها، از گسترش و تعمیق جنبش ضد دیکتاتوری جلو بگیرد. این که آیا او خواهد توانست توفان سهمگینی را که به نیروی خلق برخاسته مهار کند، جوابی مناسب تر از آنچه مهندس جفرودی به طرفداران خود داده، ندارد. ایران امروز دیگر ایران سالیان طلائی استبداد و خودکامگی نیست. جهان امروز هم با جهان دیروز فرق زیادی دارد. کلکسیون دروغ ها و تبلیغات و صحنه سازی های شاه و شرکاء به ته دیگ خورده. گرانی، فساد دیکتاتوری و محرومیت های اجتماعی، شهری، بهداشتی و پزشکی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی، شکست همه برنامه ها و دعاوی رژیم جان مردم را به لب رسانده. سیاست افسار گسیخته نظامیگری، تاراج دلارهای نفتی و اشغال خزنده و خاموش کشور به وسیله دهها هزار کارشناس و متخصص و مستشار امریکائی و اروپائی همه را به خشم و طغیان کشیده. در کنار این واقعیت، حضور طبقه کارگر بالقوه نیرومند و گسترده ای که حجم آن از ۵ ملیون نفر می گذرد، نشانه عظمت جبهه انقلاب و تحول و وجود ۱۰ ملیون محصل و ۲۰۰ هزار دانشجو در داخل و خارج کشور، و تیراژهای ۵۰ و ۱۰۰ هزاری کتب علمی و سیاسی، نشانگر وسعت آگاهی و جریان گسترده فرهنگ مترقی در کشور ماست. با سرنیزه بر این همه مساله و نیرو نمی توان فائق آمد. در این چشم انداز عوامل و عناصر واژگون کننده دارودسته دیکتاتور حائز آن اعتبار و توانی هستند که قادر باشند به پیروزی قطعی بپیوندند، اما میزان عقب زدن استبداد و گشودن فضای سیاسی و اقتصادی و درجه پیروزی، بستگی تام به زمینه ها و شرایطی دارد که در راس آنها پختگی و هوشیاری و اتحاد عمل همه نیروهای دموکراتیک و ضد استبدادی قرار دارد. پراکندگی نیروهای ملی و مترقی و صف آرایی جدا جدای آنها، به استبداد زخم خورده این امکان را می دهد که با کمترین گذشت و حداقل بها، مواضع اساسی خود را حفظ کند و به انتظار فرصت های مناسب بنشیند. آنان که برای احیای آزادی چشم به صدقه بانکی ها و حامیان ورشکسته و گناهکار حقوق بشر دوخته اند و کسانی که هنوز امیدی به بخشش حقوق پایمال شده مردم از طرف این رژیم ضد دموکراتیک و ضد خلقی و منفور و بی آینده دارند، هر دو به یکسان دچار خوش خیالی و توهم اند و همین رؤیابافان هستند که از یک سو در برابر حکومت جلادان و غارتگران کرنش می کنند و چراغ سبز نشان می دهند و از سوی دیگر برای جلب نظر مساعد رژیم، به نیروهای چپ و دموکرات های واقعی و پیگیر جامعه ما می تازند و در هر فرصتی به سوی آن ها لجن می پاشند. این سازشکاران و خام دلان از گربه تیزچنگ همان انتظاری را دارند که موشهای غافل بی تجربه منظومه عبید زاکانی داشتند و سرانجام طعم چنگال های تیز دشمن خونریز را در گوشت و پوست خود احساس کردند. بدون این تمایلات کوته بینانه و سازشکارانه، هیچ سد و مانع جدی در برابر اتحاد و پیوند نیروهای ضد استبدادی صرف نظر از آراء و عقاید و مسلک های آن ها وجود ندارد. بدون تشکیل چنین جبهه واحد و گسترده ای، شانس پیروزی بر دشمنی تا این حد مخوف و سفاک و حیله گر و آبروباخته و فارغ از ننگ و نام دشوارتر و پرمخاطره تر است. و پذیرش این ضرورت حیاتی و تاریخی، جز با فشردن دست نیروهای چپ و در راس آن ها حزب طبقه کارگر ایران، حزب از آب و آتش گذشته توده میسر واقعی است.

پیروزی زندانیان اعتصابی قزل حصار

زندانیان سیاسی زندان قزلحصار پس از هفته ها مقاومت و پایداری موفق شدند مبارزه اعتصابی خود را به پیروزی قطعی برسانند. این رزمندگان در بند از هفته ها پیش برای دستیابی به خواست های اولیه انسانی و حقانی خود دست به اعتصاب ملاقات زده بودند و از دریافت جیره غذائی زندان خودداری می کردند و آخرین خبرهای رسیده نشان می دهد که پاره ای از زندانیان مبارزه خود را تا حد اعتصاب غذا ارتقاء داده بودند. خواست های عمده اعتصابیون عبارت بود از: اجازه ملاقات به اقوام درجه دوم، دریافت کتب و نشریاتی که در خارج از زندان مجاز است، امکان داشتن رادیوهای دوموج برای هر زندانی.

زندانیان اعتصابی در نتیجه یکپارچگی و پیگیری خود در مبارزه موفق شدند به همه خواست های خود دست یابند.

نامه تکان دهنده ای از . . .

سیاست حکومت فشار و زورگویی به خاطر قطع نمودن ارتباط زندانی با خانواده و زادگاه خود — محروم نمودن زندانی از حمایت مادی و معنوی عناصر آگاه ، چیز دیگری نیست . در زندان سنندج بود که هر لحظه از زندان کشیدنم در سلول انفرادی به معنای استقبال از مرگ تدریجی آگاهانه و تحمل هرگونه فشار و فشار و شکنجه های غیر انسانی شبانه روزی بود . ایجاد رعب و وحشت صرفا به خاطر به وجود آوردن یک جو پلیسی و اختناقی بود که در آن هرگونه حرکت و صدای حق طلبانه زندانی سرکوب گردد تا اینکه از پایمال شدن حقوق زندانیان سخنی به میان نیاید . در سلول پر از شپش و متعفن از بوی توالت بدون کوچکترین تابش آفتاب ماهها با مرگ دست و پنجه نرم کردم . زندانبانها حتی از دادن کتبی که دیگران اهدا کرده بودند خودداری می کردند . تنها چیزی که بدون وقفه از آن برخوردار بودم صدای ناله و فریاد زندانیان بینوا بود که در زیر شکنجه های شبانه روزی در فضای سیاهچال طنین می انداخت . صدای زنجیرهای پابند بلافاصله جای دادخواهی و فریادها را می گرفت. ایستادگی و پشتیبانی کردن از خواست های بر حق زندانیان موجبات دژخیمی و زورگویی بیش از حد زندانبان ها را فراهم می نمود و در نتیجه با آوردن یک متهم مشرف به موت و مبتلا به دهها امراض مسری به سلول من ماهیت ضد خلقی خود را نشان دادند، در حالی که بنا به اعتراف پزشک زندان اگر به بند زندانیان عادی فرستاده می شد، مسلما حتی تمام آن ها را به خطر می انداخت. می پرسم آیا در کدام نظام پزشکی و صورت زندانیان سیاسی در برابر امراض مسری و خطرناک تاکید و به اثبات رسیده است ؟ زندانی بینوا بعد از دو سه روز بدون کوچکترین اقدام پزشکی از فرط امراض مسری در سلول جان سپرد و زندانبانان بدون توجه به حقوق بشر و تقاضای قانونی من از ضد عفونی کردن محل دائمی زندگی (سیاهچال مرگ تدریجی) من خودداری کردند تا اینکه شکنجه های روانی مرا صد چندان نمایند . ولی تداوم شکنجه نتوانست بذر پوسیده تسلیم طلبی را در من رشد دهد ، آنچه که رشد نمود آگاهی من از ماهیت ضد خلقی حکومت فشار بود و ماهیت غیر انسانی شان لحظه به لحظه روشن تر می شد تا این که در تابستان سال ۱۳۵۰ نیمه شب ها پرونده سازی های قبلی و آماده نمودن شرایط و زمینه اعتراض ، مرا به صورت زندان کشانده و در حالی که بعد از بستن دست ها از پشت ، پاهایم را به فلک بسته بودند در روی خرده سنگ ها و خرده شیشه ها ساعتها شکنجه ام دادند و بدون توجه به خونریزی بازوی راستم از پشت دست بند زده و لخت در روی سیمان ها خوابانده و با همان پرونده ساختگی و اتهاماتی که به طور فرمولی به همه زندانی سیاسی وارد می کنند از قبیل تبلیغ کمونیستی و توهین به مقام سلطنت و تحریک زندانیان به شورش وغیره به بندر عباس تبعید م کردند . به زندانی که از گذشته های دور خاطره های دردآوری در اذهان خلق های زحمتکش ما به وجود آورده و تا به حال صدها نفر از گرما و شرجی توام با شکنجه زندانبان ها در آنجا مرده و صدها نفر گم و گور شده اند و هزاران خانواده چشم به راه بازگشت عزیزان تبعیدی خود مانده اند . در این زندان دوری بیش از دو هزار کیلومتر از خانواده و گرمای سوزان و شرجی زده به پلیس امکان می داد که سیاست حکومت فشار و اختناق را به شدید ترین وجه اعمال نماید . رفیق سعید کلانتری را که از عوارض دوران شکنجه بازجویی به واریس بیضه و آسم مبتلا شده بود بعد از ۱۷ روز اعتصاب غذا به بهانه معالجه به زندان قزل قلعه منتقل نمودند ولی بعد از ماهها شکنجه همراه با ۸ نفر از بهترین فرزندان خلق به اتهام دروغین اقدام به فرار اعدام نمودند . در این زندان هم پلیس برای تسلیم نمودن زندانیان سیاسی از اعمال هرگونه عمل غیر انسانی و وحشیانه کوتاهی نمی کرد. پلیس به خصوص از روی پشتیبانی لومپن ها و عناصر کجرو ، به داخل مواد غذایی خرده شیشه و آشغال و غیره می ریختند و یا برای خرد کردن شخصیت زندانیان سیاسی به پخش شایعات کذب دست می زدند . در آن گرمای طاقت فرسا به طور عمدی آب و برق را قطع کرده و باشادی و پایکوبی و با تمسخر از خنکی بیش از حد اتاق های نگهبانی سخن می گفتند (نگهبانی و اتاق های زندانبانان به کولر مجهز بود) . پلیس زندان با



پشتیبانی هیئت انتظامی شهربانی در هوای کشنده مرداد ماه مرا به قصد کشت به سلول داغ و متعفن انداخت یعنی مرا به کیفری محکوم نمود که در آن فصل سال هیچ جنایتکاری را آن طور مجازات نمی کنند . تمام بدنم از شرجی و نرسیدن اکسیژن لازم جوش زد و ورم کرد و در روز و شب به طور کلی هر لحظه از مرگ تدریجی را برایم بسی زجر آور تر کرد . ولی از مرگ یکباره محروم شدم . مدتی بعد به جرم تسلیم نشدن به زورگویی ها ، زندانبانان با پشتیبانی گارد شهربانی همه رفقا را به شدید ترین وجه شکنجه کردند و همه ما لت و پار شدیم یکی از رفقا به نام حسین خوشنویس بیش از ۲۴ ساعت به علت ضربات وارده در حال بیهوشی و خونریزی ماند . شرایط غیر قابل تحمل زندان ، ما (محمدعلی پرتوی — رفیق شهید بهروز صنعی — حسین خوشنویس — بهروز حقی) را وادار کرد تا با دست زدن به اعتصاب غذا در آن سلول داغ و تنگ ، مرگ دائمی را به مرگ تدریجی توام با شکنجه و تحقیر و توهین ترجیح دهیم . ۲۳ روز اعتصاب با پابند و دست بند از پشت . بیست و سه روز اعتصاب توام با زور و بی اعتنایی به سرنوشت دادخواهی ما . در دوازدهمین روز اعتصاب بود که گچ و خاک دیوارهای سلول با ضربات تیشه و کلنگ مامورین ساواک و زندانبان ها به سر و روی ما ریختند . پلیس تا آخرین روزی گفت جسد از دفن تان صرفنظر شده و هر لحظه که حالتان شدید شد می کشیم در دست مثل صدها . . . . . دیگر . بعد از ۴۵ روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ دوباره به داخل بند منتقل شدیم . تمام موجودی نقدی و وسایل زندگی مان چپاول شده بود . ماهها گذشت تا این که در مهرماه سال ۱۳۵۴ ما (حسین خوشنویس ، محمدعلی پرتوی ، بهروز حقی) مرحوم قرار دستگیر شدیم و این بهترین بهانه را برای کشتن ما به پلیس داد . ما را بعد از دستگیری به شدید ترین وجهی شکنجه کردند به طوری که بعد از چند دقیقه از لباس و عینک و ساعت ما چیزی به جا نماند . بعد از چند روز شکنجه های مداوم توام با بازجویی های مصلحتی باز در هر فرصتی به شکنجه و توهین پرداختند . موی سر و سبیل ما را به طرز مسخره ای تراشیدند . با فرصت طلبی یکی از هم زنجیرهایمان را به نام بهروز صنعی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج ، اهل مشهد ، به اتهام دروغین اقدام به فرار همزمان با ما شکنجه دادند و پاکمال می شود و بستن به تک تک ما در برابر انظار زندانیان عادی باتوم استعمال نمودند . رفیق بهروز صنعی بعد از یک هفته تحمل شکنجه های جسمی و روحی وحشتناک در سلول داغ بدون هوا و متعفن شهید شد و بدین وسیله از مرگ تدریجی حکومت فشار نجات پیدا کرد . پلیس در طول این مدت ۴ ماهه شکنجه ، از دادن نان هم به اندازه کافی خودداری می کرد . همچنین در این مدت نتوانستیم حتی یک دفعه به اندازه مورد نیاز بدن از آب داغ شده از گرمای جنوب بیاشامیم یا یک بار به هنگام احتیاج بدون پابند از توالت استفاده کنیم و در چنین شرایطی مجبور بودیم اکثرا از سلول به جای توالت استفاده نمائیم . پابندها آن قدر در پایمان مانده بود که علاوه بر ایجاد زخم در ساق پا در آخرین روزها به علت زنگ زدگی به زور باز شد . بعد از مدتی هر کدام از ما را به سلول جداگانه ای بردند . پلیس ۲۴ ساعت چنان به سقف بام سلول می کوبید که انعکاس آن در درون سلول چون بمب صوتی صدای وحشت آوری تولید می کرد . آلودگی محیط و جوش و دمل در آوردن ها موجب شده بود که خون ما چرکی شود . طولانی بودن دوران شکنجه های شدید ، نبودن اکسیژن به اندازه کافی ، گرمای طاقت فرسا و تعفن غیر قابل تحمل سلول و فشار بیش از حد دستبندها و محروم بودن از حداقل غذای لازم و حتی آب ، هر دو ما را به ناتوانی کلی و امراض گوناگون مبتلا کرد .

بعد از تبعید شدن به زندان مشهد و معاینه ای که در بخش داخلی و جراحی بیمارستان شهناز توسط پزشک متخصص از من به عمل آمد ، ضرورت عمل جراحی روده و انجام آزمایشات دقیق خلط سینه و خون و ادرار برای تشخیص و معالجه ناراحتی دستگاه تنفسی و عروق ابلاغ شد و در این مدت بیش از چندین هزار تومان خرج دارو نمودم و بعد از گذشت ۲۶ ماه هنوز از طرف مقامات مسئول نسبت به عمل جراحی و مداوای ناراحتی دستگاه تنفسی و عروق اقدامی نشده است بعد از انتقال من به تبریز و مراجعه به بهداری زندان در تاریخ ۲۵/ ۱۰/ ۵۶ پزشک زندان بعد از معاینه دوباره مرا برای عمل جراحی و مداوای ناراحتی های دیگر به بهداری شهربانی وغیره معرفی نمود ولی هنوز هم با بی اعتنایی مسئولین مواجه هستم . ولی این بی اعتنایی به سرنوشت من و عدم مداوای به موقع موجب بروز امراض دیگری نیز شده است و این بی توجهی های تعمدی زندگی من و هزاران زندانی سیاسی ایران را در معرض خطر مرگ قرار داده است.

اینک از تمام مجامع صلاحیت دار به ویژه از ریاست محترم کمیته حقوق بشر در ایران و صلیب سرخ جهانی و مجله لوموند دادخواهی می نمایم تا با به کاربردن قدرت جهانی و ابتکارات خود ، دادگاهی جهت محاکمه شکنجه گران به ویژه عاملین شکنجه منجر به مرگ هم زنجیرم بهروز صنعی دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج تشکیل داده و اقدامات لازم را به عمل آورند . تقاضا می نمایم با پیشبرد اهداف انسانی و تحمیل نمودن موازین بین المللی و به اجرا در آوردن حقوق شناخته شده بشر ، جان هزاران نفر زندانی سیاسی و میهن دربند را از مرگ حتمی نجات دهند .

با تقدیم احترامات شایسته

بهروز حقی منیع — زندانی سیاسی تبریز

گیرندگان :

۱ — رئیس محترم کمیسیون حقوق بشر — سازمان ملل متحد — نیویورک — ایالات متحده امریکا

۲ — کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران — کوچه دلامبلا شماره ۹ پاریس چهاردهم

۳ — دفتر مجله لوموند — پاریس — فرانسه

۴ — خانم مولود خانلری ، کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران — خیابان فردوسی کوچه تمدن شماره ۲۱

جنبش ها و مسائل کارگری

درسهای گرانبهای نبرد اعتصابی کارگران گونی بافی

صدها کارگر گونی بافی رشت از اواخر اردیبهشت ماه اعتصاب پرخروشی را برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار خود آغاز کردند. کارخانه گونی بافی رشت یکی از واحدهای تولیدی بسیار قدیمی کشور است و حدود ۱۰۰۰ کارگر در سه شیفت ۸ ساعته در آن به کار اشتغال دارند. کارگران با پیش کشیدن مساله گرانی روز افزون و سرسام انگیز هزینه‌های زندگی و محرومیت های مختلف خود و خانواده هایشان تقاضاهای حقه در زمینه بهبود و ارتقاء سطح دستمزد داشتند که با مخالفت و مقاومت لجوجانه مسئولان کارخانه روبرو شد. وقتی همه درها به روی کارگران بسته شد و مذاکرات و پیشنهادات آن ها در جهت رفع اندکی از تبعیض‌ها و ناروائی های استثمار کننده ای که بر آن ها تحمیل شده بجائی نرسید، ناچار مبارزه اعتصابی آغاز گردید. نخست کارگران شیفت اول کارخانه بی آن که محل کار خود را ترک کنند، دست از کار کشیدند و وقتی نوبت شیفت های بعدی رسید، دیگر کارگران نیز به آنها پیوستند. آن ها در محوطه کارخانه اجتماع کردند و اعلام داشتند تنها در صورتی کارخانه را ترک خواهند کرد و کار معمول خود را از سر خواهند گرفت که به نیازها و خواست های آن ها توجه شود. اما مسئولان به جای پاسخ مثبت به دهان هائی که نان می طلبیدند و دست هائی که آفریننده ثروت و نعمت و خالی از بدیهی ترین حوائج روزمره زندگی است، گرگ های هارحکومتی را به جان آن ها انداختند. پلیس و نیروهای ساواک بلافاصله در محل کارخانه حاضر شدند و یورش وحشیانه و رذیلانه ای را علیه کارگران حق جو شروع کردند. زیر ضربات سبعانه باتوم و مشت ولگد و باتحدید سرنیزه و لوله های تفنگ و مسلسل، زحمتکشان معترض ناگزیر به ترک کارخانه شدند. اما نیروهای خونخوار شاه باز هم دست از شرارت نکشیدند و کارگران زحمتکش و طغیان کرده را تا میدان فرهنگ و اوایل خیابان پهلوی تعقیب کردند و بسیاری از آن ها را به شدت مجروح و مضروب ساختند. بدینسان نبرد اعتصابی کارگران که از طبیعی ترین و عادلانه ترین ضرورت های زندگی ساده و بی نصیب آن ها سرچشمه گرفته بود، با سرنیزه و باتوم و کینه کور رژیم روبروشد.

از فردای روز اعتصاب، به دستور ساواک و به تحریک مسئولان، در کارخانه گونی بافی رشت را بستند. به کارگران پیشنهاد کردند که اگر طالب کار هستند، باید دوباره در کارخانه نام نویسی کنند و تعهد بسپارند که هیچ در خواست و پیشنهادی ندارند. تعدادی از فعالین کارگر به کلی کنار گذاشته شدند. جمعی دستگیر گردیدند و فشار برای به زانو در آوردن کارگران مبارز، با انگشت گذاشتن روی نقطه حساس آنها، یعنی قطع حقوق ناچیز آنها شروع شد.

در روزهای بعد این توطئه پلید، تعدادی از کارگران زیر فشار نیازهای آنی روزانه خانواده خود و تحکم شکم های نیمه سیر فرزندانشان رنج می بردند، مجبور تن به این تحمیل کارفرما دادند. و هر روز بر این تعداد افزوده گردید. کارگران با تجربه‌ای که از این پیکار کوتاه خشن و آموزنده توشه بسیار برداشته بودند، وقتی دورنمای موقعیت را چندان روشن نیافتند، به دوستان زحمتکش خود توصیه کردند به سر کارشان برگردند. آن ها با تاکید بر نقاط حساس حرکت صنفی خویش توصیه کردند: باید دفعه دیگر مقدمات کار را از هر جهت فراهم کنیم. این بار کمی عجولانه رفتار کردیم. لازم بود قبلا همه رفقا را با هدف اعتصاب و مشکلات و مسایل احتمالی ناشی از آن آشنا می کردیم و در صورت امکان از مدت ها پیش از آن صندوقی برای تامین نیاز کارگرانی که دست تو واز نظر تامین معاش روزانه آسیب پذیر ترند، تدارک می دیدیم. این کارگران روی این نکته تاکید می ورزیدند که تشکل و همبستگی ما کافی نبود، شکننده بود. این بزرگترین ضعف ما مهم ترین عامل قدرت کارفرمای زورگو و چپاولگر بود.

کارگران مبارز گونی بافی رشت از شکست موقتی خود درس پیروزی های آینده را گرفتند و دریافتند هرجا که صدای حق خواه آن ها بلند شود، با چماق رژیم حکومت روبرو می شوند. بنابراین هر تقاضای صنفی، از نظر این رژیم ضد کارگری، یک حرکت سیاسی است که حکومت را تهدید می کند.

پیش از ۲۰۰۰ تن از کارمندان شرکت توانیر (تولید و انتقال نیروی ایران) در اعلامیه ای که در ادارات مختلف این شرکت در تهران پخش شده قرار گذاشته اند که روز ۲۲ خرداد برای اعتراض به کمبود حقوق و در خواست افزایش حقوق دست از کار بکشند و در اداره مرکزی این شرکت واقع در ونک اجتماع کنند.

اعلامیه افشاگر کارمندان شرکت توانیر

کارمندان در اعلامیه خود جدولی آورده اند که در آن افزایش هزینه زندگی از سال ۵۴ تا سال جاری با زبان ارقام بیان شده است. کارمندان توانیر در برابر افزایش هزینه‌های سرسام آور زندگی خواهان صد درصد اضافه حقوق هستند.

متن اعلامیه کارمندان توانیر به شرح زیر است:

همکاران عزیز

افزایش تحمیلی هزینه های زندگی را چگونه تحمل کنیم؟

با یک نگاه اجمالی به افزایش سطح هزینه های زندگی، سیر صعودی هزینه ها تا میزان ۴۰۰ درصد مشاهده می شود. به طور مثال:

شرح	سال ۵۴	سال ۵۷	درصد افزایش
کرایه یک اتاق	۲۰۰۰ ریال	۸۰۰۰ ریال	٪۳۰۰
ارزاق عمومی (برنج)	۵۵ "	۱۲۰ "	٪۱۱۸
کرایه اتوبوس	۲ "	۵و۱۰و۲۰ "	٪۱۵۰-٪۴۰۰-٪۹۰۰
شیر پستوریزه (شهرستان)	۱ "	۵ "	٪۱۵۰
میوه	در اثر گرانی مفرط از سوی نخست وزیر تحریم شد.		
لوازم التحریر (دفتر چهل برگ)	۴ "	۱۲ "	٪۲۰۰
کفش	۱۰۰۰ "	۳۵۰۰ "	٪۲۵۰

و در مدت ۳ سال، حداکثر افزایش حقوق ما معادل ۲۷ درصد بوده است. برای ترمیم این افزایش هزینه‌های جاری، چون نمی توان همسان بعضی ها دزدی کرد یا از رشوه استفاده نمود، بیائید تا در تاریخ ۲۲/ ۳/ ۵۷ در محوطه اداره مرکزی (ونک) گرد هم آئیم و با توجه به جدول کوچک فوق لزوم ترمیم حقوق اندکمان به عنوان مسکن در مقابل درد کشنده افزایش هزینه های زندگی، کمبود حداقل صد درصد حقوق را چاره ای بیندیشیم.

اعتصاب صدها کارگر آجرپز

صدها تن از کارگران آجرپز مرند و اطراف آن از روز شنبه ششم خرداد ماه اعتصاب یکپارچه و پرشوری را آغاز کرده اند. اعتصاب کنندگان خواستار افزایش دستمزدهای ناچیز خود که در مقایسه با کارشاق و طاقت فرسای آنها ناچیزتر به نظر می رسد، هستند. با این حرکت گسترده اعتراضی حدود ۴۰ کارگاه و کوره آجرپزی و مصالح ساختمانی مرند که تامین کننده بخش قابل توجهی از نیازهای ساختمانی آذربایجان است، به طور کامل فلج شدند و از کار باز ایستادند. براساس نخستین گزارش یکی از خبرنگاران نوید تعداد کارگران اعتصابی از هزار نفر بیشتر است. آنها می گویند در قبال زحمت پرمشقتی که سراسر روزهایشان را می پوشاند، بخشی از آن هم مزد نمی گیرند که مبرم ترین نیازهای زندگی خود و خانواده هایشان را برآورند. زحمتکشان اعتصابی مرند که اکثراً بیش از ۱۰ ساعت در جهنمی ترین روزهای تابستان در کنار کوره های برافروخته آجرپزی و در گرمای طاقت فرسای کارگاههای خود به کار جسمی سنگینی اشتغال دارند، تقاضای تکان دهنده ای دارند که برای رسوائی رژیمی "تمدن بزرگ" و بخشنده بهشت به کارگران کافی است. آن ها می گویند شکم های ما و خانواده هایمان را سیر کنید. همین. این تنها عامل و اساسی ترین انگیزه اعتصاب ماست. یکی از کارگران فرتوت اعتصابی که سراسر عمر خویش را در پای کوره های آجرپزی به سر آورده است، به خبرنگار نوید گفت:

- من در قبال ۱۰ ساعت کار روزانه مزد نمی خواهم فقط کرایه خانه و هزینه خوراک و پوشاک خانواده ام را بپردازید. اگر نمی خواهید این کار را هم بکنید، مانعی ندارد. من تعهد می کنم سراسر روز را برای این آقایان کار کنم، آن ها هم به طور خشکه خوراک و پوشاک ما را بدهند و یک سرپناه برای خانواده ام در اختیارم بگذارند.

کارگران اعتصابی مصمم اند تا برآورده شدن خواست های حقه و اصولی خود، مبارزه اعتصابی یکپارچه و شورانگیزی را که آغاز کرده اند، ادامه دهند.

اعتصاب ۱۵۰۰ تن از کارکنان برق تهران

بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارکنان برق تهران از صبح سه شنبه ۹ خرداد برای اعتراض به حقوق های ناچیز خود دست به اعتصاب زدند. بخشی از کارکنان از ساعت ۱۰/۸ صبح در اداره مرکزی برق تهران واقع در خیابان واله اجتماع کردند. چند لحظه بعد گارد شهربانی اداره را که در باغ وسیعی قرار دارد به محاصره در آورد. کارکنان برق تهران خواستار ۴۰ درصد اضافه حقوق هستند. آن ها یادآوری کرده اند که حقوق شان در سه سال اخیر ثابت مانده و تغییری نیافته است و با توجه به افزایش سرسام آور هزینه‌های زندگی، اضافه حقوق درخواستی فقط می تواند گوشه ای از افزایش بی سابقه قیمت ها را در سه سال گذشته جبران کند. اعتصابیون همچنین خواستار افزایش حداقل حقوق در بدو استخدام هستند که در حال حاضر ۱۰۰۰ تومان است. آن ها می خواهند که ۱۰ ساعت اضافه کار ماهانه آن ها که اخیرا حذف شده است دوباره برقرار شود.

حملهٔ اوباشان رژیم به کوهنوردان جوان

اوباشان چماق به دست و کماندوهای شاه بار دیگر گروهی از جوانان کوهنورد را مورد حمله ناجوانمردانه و شرورانه قرار دادند و آنها را به سختی مضروب و مجروح ساختند. عده ای از دانشجویان مدرسه عالی بیمه که روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ماه به ارتفاعات درکه رفته بودند، ناگهان خود را با گرازهای وحشی و اراذل چماق دار و زنجیر به دست حکومتی رودررو یافتند. این هجوم بیرحمانه ظاهرا بدون هیچ دلیل وعذر موجهی صورت گرفت، اما در پشت این دسیسه رسوا، سازمان جنایتکار امنیت وشعبه آن سازمان به اصطلاح دفاع غیر نظامی به چشم می خورد که هر اجتماعی را به هر شکل و هر تشکلی را در هر نقطه، تهدیدی برای رژیم لرزان و ترسان شاه و دار ودسته اش تلقی می کنند و برای مقابله با آن شیوه راهزنان وچاقوکشان حرفه ای را به کار می گیرند. در هجوم سگهای زنجیری شاه به کوهنوردان جوان درکه عده ای از آنها به خاک وخون در غلتیدند و بقیه مجروح و دست های صدوم از مهلکه شاهانه گریختند. نظیر این توطئه در نزدیکی روستای امامه نیز بر عده ای دیگر از جوانان و دانشجویان نازل شد. ظاهرا شاه و جنایتکاران ساواکی او که از گسترش پر خروش جنبش مردم و اعتراض و تشکل مخالفان روزافزون دیکتاتوری لگام گسیخته، به هراس افتاده اند، ارتش از لات ها، دژخیمان جنایتکاران و کماندو ها را در گوشه وکنار در کمین مردم نشانده اند وحتی ساده ترین تفریح و ورزش جوانان را در کشوری که هیچ امکان فراغت و تفریحی برای جوانان و دیگر گروههای اجتماعی آن وجود ندارد، از آنان ربوده اند.

نامه‌های اعتراضی

استادان ودانشجویان ادبیات

۲۲ تن ازاستادان این دانشکده درنامه ای خطاب به رئیس دانشگاه چنین نوشتند:

«با احترام چنانکه آگاهی دارند در نیم سال اول تحصیلی ۲۵۳۶ ـ ۲۵۳۷ به علت شرایط واوضاع و احوال خاص کلاس ها به طور مرتب تشکیل نگردید و کمتر استادی توانست به میزان لازم مواد درسی خود را تدریس نماید. ازاین رو چون معقول نبود تا براساس حجم ناچیز درسهای تدریس شده امتحان به عمل آید، اکثریت بسیاری ازاستادان در اوراق نمره اسامی را با تذکر فوق بالا نوشتند چون به حد کافی تدریس نشده، امتحانی هم به عمل نیامد.

در نهایت تاسف مشاهده گردید که مقامات مسئول آموزشی دربرابر این نوشته صریح و روشن استادان به جای آن که نسبت به حذف دروس مزبور اقدام کنند و در نیم سال جاری از دانشجویان برای درسهای مزبور ثبت نام نمایند، برای کلیه دانشجویان نمره "ه" منظور داشته اند.

آقای رئیس دانشگاه این اقدام گذشته از ایجاد یک نوع درگیری بی منطق میان استادان ودانشجویان ولیجاد یک محیط متشنج در دانشگاه جری آشکاراست، جرم دست بردن در ورقه نمرات امتحانی استادان و نمره دادن ازطرف آنان.

باتوجه به مراتب بالا وروشن بودن این امر که هیچ مرجع و مقامی حق دادن هیچ نمره ای را به جای استاد مربوط ندارد، خواهشمند است دستور فرمایند تا نسبت به آنچه انجام شده است تجدید نظر کنند و به جای نمره "ه" درسهای مزبور ازلیست اسامی حذف گردد و به دانشجویان اجازه داده شود تا درسهای مزبور را بعنوان درس های حذف شده باردیگر بگیرند.»

دانشجویان این دانشکده نیز درنامه ای به دادستان کل کشور ضمن اعتراض به اقدامات غیر قانونی مسئولان دانشکده که «باعث تشنج وگسیختگی امور تحصیلی وخانوادگی دانشجویان گشته است» «علیه» وضع غیر قابل تحمل که دانشجویان این دانشکده مانند اکثر دانشکده های دیگر دچار آن هستند... وعلیه مسئولین این وضع «اعلام جرم کردند».

قطعنامهٔ

استادان ودانشجویان حقوق

این قطعنامه درحضور عده زیادی ازاستادان و بیش از چهارصد تن از دانشجویان به عنوان جمع بندی مجمع عمومی دانشجویان دانشکده حقوق وعلوم سیاسی در روز سه شنبه ۲/ ۳/ ۵۷ تصویب شد.

۱ـ استادان ودانشجویان دادن ۱۲ واحد و قطع کمک هزینه بعنوان شدن مسئله اخراج عده ای از دانشجویان دانشگاه را شدیدا محکوم کردند و صمرا خواستار ثبت نام کلیه دانشجویان محروم واخراجی (که به علت عدم شرکت در امتحانات غیر قانونی ترم پیش در معرض اخراج قرارگرفته اند) وهمچنین لغو نمره (ه) میباشند.

۲ـ استادان ودانشجویان صمرا خواستار دادن ترم تابستانی به کلیه دانشجویان هستند.

۳ـ استادان و دانشجویان گرفتن چند واحد صنفی (کتابخانه های دانشجویی، اتاق کوهنوردی، کتابفروشی و تعاونی دانشجویی) را به عنوان پیروزی حاصل ازتلاش ها شان گرامی داشته خواهان ادامه فعالیت سایر واحد های صنفی از جمله نشر مجله دانشجویی تندر، انجمن فیلم و انجمن پژوهشی و فرهنگی و نیز احترام به واحدهای صنفی موجود هستند.

۴ـ دانشجویان خواستار برداشتن آگهی های صنفی دانشجویی هستند، آگهی هائی کدارای امضای دانشجویان می باشند.

۵ـ این مجمع همصدا با کلیه مجامع علمی و فرهنگی، انحلال دانشگاه صنعتی آریا مهر را شدیدا محکوم کرده، این اقدام را به منزله خطری برای آموزش عالی کشور قلمداد می کند.

۶ـ این مجمع حمله های وحشیانه به دانشجویان در کوهستان را شدیدا محکوم کرده تکراراین وقایع را به مثابه نفی ساده ترین حقوق انسانی ولگد مال شدن کلیه حقوق مدنی و اساسی کشور تلقی می نمایند.

۷ـ این مجمع کشتار بیرحمانه دانشجویان دانشگاه تبریز به شدت محکوم کرده به خانواده های این شهیدان وتمام اعضای هیئت علمی دانشگاهها ودانشجویان کشور تسلیت گفته بعنوان می کنیم کهاین حادثه اسف انگیز بار دیگر ثابت کرد که گارد دانشگاه به عنوان اصلی تشنج وخلقت با آموزش کشتار بیرحمی وضرب وجرح استادان و دانشجویان می بایستی ازمحیط مقدس دانشگاه بیرون برود.

در پایان دانشجویان تاکید می کنند کهاین مجامع عمومی می بایستی با آزادی بیشتر وهرچند وقت یکبار با شرکت استادان و دانشجویان تشکیل گردد چراکه این مجامع همبستگی تمام استادان ودانشجویان را درخواست های اصولی صنفی نشان می دهد.

ضمانت اجرای این قطعنامه اتحاد و همبستگی کلیه دانشجویان است.

استادان و دانشجویان دانشکده حقوق وعلوم سیاسی دانشگاه تهران

در دانشگاهها چه میگذرد؟

قطعنامهٔ

دانشجویان دانشکده اقتصاد

در تاریخ شنبه ۶ خرداد ماه سال ۵۷ در مجمع عمومی که با شرکت اکثریت دانشجویان وباحضوراعضای هیئت علمی دانشکده تشکیل گردید، ضمن بررسی جریانات سال تحصیلی جاری در مراکزآموزشی کشور به طور عام ومشکلات موجود دردانشکده اقتصاد بطور خاص، موادزیر رابه عنوان نتایج جلسه اعلام نمودند:

۱ـ ما دانشجویان دانشکده اقتصاد، کشتار وحشیانه دانشجویان دانشگاه تبریز راکه طی آن ۷ ا نفر ازدانشجویان شهید وبیش ازیک صد نفر از آنان مجروح شدند، شدیدا محکوم کرده وحمایت خود را از خواستهای برحق استادان ودانشجویان دانشگاه تبریز اعلام داشته وتاکید می کنیم که چنین حوادث اسفباری ناشی از وجود فضای خفقان آور پلیسی ـ نظامی در دانشگاهها می باشد وخواهان اخراج گارد ونیروهای امنیتی ازمحیط های آموزشی هستیم.

۲ـ ما دانشجویان دانشکده اقتصاد، اخلال در ادامه فعالیت دانشگاه صنعتی تهران رابه هر بهانه ای محکوم کرده و ضمن افشاگری این توطئه ضد علمی، خواهان رسیدگی بخواست های منطقی و برحق استادان، دانشجویان وکارکنان این مرکزبزرگ علمی ـ صنعتی هستیم.

۳ـ ما دانشجویان دانشکده اقتصاد، حمله وحشیانه مزدوران به اصطلاح نیروی پایداری رابه اکیپ های کوهنوردی دانشگاه ها و مدارس عالی که منجر به ضرب وجرح عده زیادی از آنان گردیده است، موکدا محکوم کرده، مصرانه خواستار قطع این قبیل اقدامات مذبوحانه هستیم.

۴ـ ما دانشجویان دانشکده اقتصاد، حمایت فعال خود را از خواست های برحق دختران دانشجوی ساکن در کوی دانشگاه تهران اعلام داشته، خواستار لغو محدودیت هائی از قبیل مقررات مسخره حضور وغیاب روزانه، محدودیتهای ساعت ورود و خروج آنها ازخوابگاه و... که بر آن ها تحمیل می شود، هستیم.

۵ـ ما دانشجویان دانشکده اقتصاد، اخراج بی دلیل دانشجویان سال اول و تعدادی دیگرازدانشجویان این دانشکده وهمچنین اخراج دانشجویان سایردانشکده های دانشگاه تهران ونیزدیگر دانشگاههای کشوررا عملی خلاف ومغایر با گسترش سطح فرهنگ ودانش دانسته و خواستارثبت نام مجدد آنان وبازگرداندن محیط سالم آموزشی به مراکز آموزشعالی هستیم وخواهان جبران نتایج سوء اقدامات ضد دانشجویی مقامات در ترم گذشته (ازقبیل احتساب نمره (ه) و در نتیجه مشروط شدن اکثر دانشجویان، قطع کمک هزینه های تحصیلی و...) وهمچنین دایر کردن کلاس های ترم تابستانی بدون قید و شرط برای کلیه دانشجویان سال اول تاچهارم این دانشکده هستیم.

این جلسه علی رغم بستن درهای دانشکده و ممانعت گارد از ورود عده ای ازدانشجویان برگزارگردید. در اینجا تاکید می کنیم، که تلاش مقامات در زمینه جلوگیری ازتشکیل چنین مجامعی که حق مسلم ماست، اتحاد و همبستگی مارابیش از پیش مستحکم خواهد ساخت.

برای آگاهی هواداران حزب

ما یکبار دیگر روشنی هواداران حزب را در همه جا آگاه میسازیم ، یکشنبه بر اساس رهنمود های سازمانی ، گروه انقلابی توده ای بوجود آورید و با مرکز حزب تماس برقرار سازید . برای برقراری این تماس تا هنگامیکه وسیله ٔ کاملا اطمینان بخشی بوجود نیامده ، تنها بنام مستعار و بدون دادن هیچگونه خبر وعلامتی که ساواک بتواند از آن راه شما را بشناسد به نشانی حزب توده ٔ ایران نامه بنویسید و خبرهای جالب محیط زندگی خود و محیط اجتماعی ایران را که در روزنامه ها منتشر نمی شوند برای ما بفرستید .

این گونه نامه های خود را میتوانید مستقیما از ایران بفرستید ولی بهتر است آنرا بنشانی آشنائی در خارج از ایران بفرستید و از او بخواهید که آن را به نشانی حزب ما به پست اندازد . در مواردی حتی میتوانید از نشانی کسانی استفاده کنید که انسانهای بدی نیستند و شما را هم نمی شناسند . این بستگی دارد به امکانات و ابتکارات خود شما .

برقراری پیوند کامل سازمانی تنها از راه ارتباط مستقیم فرد یکه صد در صد مورد اطمینان شما باشد با سازمان مرکزی حزب درست است . برای گرفتن این ارتباط باید دوست مورد نظر به اروپا بیاید و از یک تلفن عمومی ویا از پستخانه (نه از مهمانخانه و یا خانه مسکونی) بدون دادن نام و نشان خود به شماره ٔ تلفن ۷۹۲۳۴۹۹ و ۷۹۰۰۲۱۴ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد . آن دوستان شماره ٔ تلفنی را که با آن میتوانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهد داد . نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید ، خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمائی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید .

راه دیگر برقراری پیوند بوسیله یکی از دوستان مورد اعتماد شماست که در خارج زندگی یا تحصیل میکند و برای دیدار به ایران می آید و وسیله برقراری پیوند سازمانی بین شما و سازمان مرکزی حزب را فراهم می آورد .

برای ارسال خبرها و نامه های خود به " نـویـد " نشریه حزب توده ٔ ایران در داخل کشور ، نیز میتوانید از نشانی مرکز حزب استفاده کنید .

ما در راه خلق حرکت میکنیم . هدف ما بحق است . راه ما درست است . ما سرانجام پیروز خواهیم شد .

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

خطر مرگ جان رفیق رحیم شیخ زاده را تهدید می کند

با همبستگی فعال و وسیع

دست جلاد را کوتاه کنیم !

" گروه " منشعب از " سازمان چریک های فدائی خلق " طی اطلاعیه ای اطلاع داده است که یکی از اعضای آن گروه بنام رفیق " رحیم شیخ زاده " اخیرا توسط ساواک دستگیر شده و هم اکنون تحت شدید ترین شکنجه های وحشیانه قرار دارد .

ما ضمن انتشار متن اطلاعیه از مردم ایران و از همه مبارزان راه آزادی میخواهیم که بهر وسیله که می توانند در افشای هر چه وسیعتر این توطئه ٔ جنایتکارانه ساواک بکوشند تا دست جلاد را ازجان این میهن پرست انقلابی کوتاه کنند .

« توطئه پلیـد ساواک »

حدود ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۵۲/۲/۱۶ رفیق " رحیم شیخ زاده " از اعضای گروه ما در خیابانهای تهران توسط یکی از اکیپهای گشتی ساواک مورد شناسائی قرار گرفته و دستگیر شد . بدنبال این دستگیری مزدوران جنایتکار ساواک ، برای اینکه دست خود را در شکنجه هرچه وحشیانه تر این رفیق - بی آنکه پس از شهادت او در زیر شکنجه داشته باشند - باز گذارند ، شایع نمودند که گویا رفیق " شیخ زاده " در یک درگیری خیابانی بشهادت رسیده است .

ما ضمن افشای این توطئه پلید ساواک از تمام نیروهای آزادیخواه و از همه سازمانها و انجمنهای هوادار حقوق بشر و کمیته های دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در ایران و سراسر جهان میخواهیم که در افشاء این توطئه رذیلانه ساواک با ما همصدا گردند .

البته این اولین بار نیست که این جنایت پیشگان خونخوار دست به چنین توطئه هائی میزنند و آخرین بار نیز نخواهد بود مگر اینکه همه نیروهای ترقیخواه و انقلابی وطنمان بدور از تنگ نظریها ، گروهی و قشری صفوف خود را در یک جبهه واحد ، هرچه فشرده تر ، هرچه مستحکم تر نموده و رژیم فاشیستی محمد رضا شاه خائن را سرنگون ساخته و به سلطه هشت ساله اهریمنی ساواک خاتمه دهند .

در افشاء و بی اثر ساختن توطئه های ساواک بکوشیم
" گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق "
۱۳۵۲/۳/۱

تهاجم خونین به خانه های مردم ادامه دارد

علی رغم وعده و وعید های توخالی رژیم در مورد آزادی خانه سازی در " خارج از محدوده تهران " ، تهاجم گرازهای وحشی رژیم به خانه وکاشانه مردم زحمتکش این مناطق و تخریب سرپناه آنان که با هزاران خون دل و بریدن از نان وآب روزانه موفق به برپاکردن آن ها شده اند ، ادامه دارد .

گزارش خبر نگار ما نشان میدهد که ماموران تخریب و شهربانی شهرداری در روز دوشنبه اول خرداد ماه با دو بولدوزر و یک ماشین شخصی و چند موتور سیکلت برای تخریب خانه های واقع در زمین های اوقاف در شمیران نو به این منطقه هجوم بردند اما با مقاومت دلیرانه و جمعی زحمتکشان ساکن منطقه مواجه گردیدند . مردم از پیر و جوان و زن ومرد با چوب وچماق و سنگ و آجر به مقابله با مهاجمان رژیم پرداختند و آن ها را وادار به عقب نشینی کردند . امروز بعد مهاجمان باگردآوری سپاه بیشماری در معیت ماموران ژاندارمری وساواک دوباره به منطقه یورش بردند و ضمن خراب کردن خانه های مردم چند تن از زحمتکشان مقاوم و معترض را دستگیر نمودند . نظیر این حادثه در صبح روز دوشنبه ۸ خرداد در محله " وحشتآباد " واقع در خیابان فرح نو اتفاق افتاد که در ضمن آن کودکی توسط سپاهیان تخریب رژیم مزدور و ضد خلقی شاه به شدت مجروح شد .

تداوم این حوادث که هرروز به بی خانمانی جمع کثیری از نصیب ترین زحمتکشان میهن ما می انجامد آشکارا ماهیت رژیم ضد خلقی شاه را که ثروت های سرشار طبیعی وانسانی کشور را بی مهابا غارت می کند وهر صدای اعتراضی را باوحشیانه ترین شیوه های سرکوب و کشتار وزندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گوید و همچون کابوسی شوم بر کشور ما سایه گسترده نشان می دهد . با اتحاد و یکپارچگی خود بعمر این کابوس طولانی پایان دهیم .

انتخابات کانون نویسندگان ایران

علی رغم کارشکنی ها ، تهدید ها و توطئه های پلیسی کانون نویسندگان ایران سرانجام در جلسه پرشورخویش که در آن ۹۰ تن ازنویسندگان ، مترجمان ، شاعران محققان و شخصیت ها و نمایندگان بارز فرهنگی شرکت داشتند ، هیات مدیره جدید خودرا انتخاب کرد . کوشش های قبلی کانون نویسندگان برای انتخابات هیات مدیره بخاطر دخالت مستقیم پلیس و تهدید گستاخانه ماموران امنیتی و محاصره محل انتخابات توسط گارد های شهربانی عملی نشد . اما این سیاست به نقطه فرهنگی بر اثر تداوم مبارزه اعضای کانون عقیم ماند و هنرمندان نویسندگان و نمایندگان فرهنگ امروز ایران ، با انتخاب چهره های مبارز و آزادیخواه بعنوان مدیران کانون عزم مبارزه بخاطر آزادی فرهنگ و گشودن فضای اختناق کشور را تاکید کردند . در این انتخابات ۵ چهره سر شناس ادب و فرهنگ ایران که در ضمن از رجل خوشنام سیاسی کشورند ، به ترتیب رای به شرح زیر انتخاب شدند :

۱- به آذین (محمود اعتماد زاده) ۲- باقر پرهام ۳- فریدون آدمیت ۴- فریدون تنکابنی ۵- منوچهر هزارخانی .

" نوید " با تهنیت به هیات مدیره جدید کانون نویسندگان ایران ، پیروزی آن ها را در جهاد به خاطر اندیشه ، عدالت و آزادی صمیمانه آرزو مند است .

رفیق گرامی انوشه با شماره ٔ ۲۱/۵۰ تماس بگیرید .
با درود های گرم

پیام برای گـروه تـنـدر

رفقای گرامی ، خواهش می کنیم هر چه زود تر با مرکز حزب تماس بگیرید .
با درود های گـرم

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدای شاه را سرنگون کنیم !

نوید

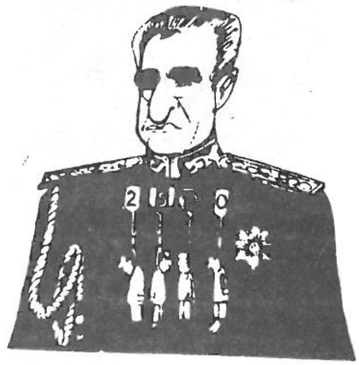
(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۱، چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۷

(فوق العاده)

جنایت تکان دهنده

مزدوران شاه در کوی دانشگاه



جلاد ننگت باد!

با هجوم خونین و بیرمنشانه گرازهای شاه به خوابگاه دختران و پسران دانشجو، شهدای جدیدی به آمار شهیدان دانشگاهی ایران افزوده شد و داغ ننگ ابدی بر پیشانی سیاه رژیم رو سیاهان و دژخیمان راسیاه تر کرد. حوادثی که روز پنجشنبه ۱۱ خرداد ماه در کوی دانشگاه ـ خیابان امیرآباد شمالی ـ رخ داد، تنها با خاطره چرکین و پلید ترکتازی چنگیز و تیمور و شاهکارهای جنایی آتیلا و هیتلر قابل مقایسه است. در این لشکرکشی شرم آور علیه دانشجویان بی سلاح که تنها گناه آن ها آزادی خواهی و میهن پرستی است، حداقل یک دختر و دو پسر دانشجو شهید شدند، صدها نفر به شدت مجروح و مضروب گردیدند، و گروه بزرگی از دانشجویان بازداشت شدند.

حادثه با تظاهرات شب سه شنبه نهم خرداد ماه وارد مرحله بحرانی خود شد. در این تظاهرات در حدود دو هزار دختر و پسر دانشجو که از تعدی و اجحاف گارد و برق مداوم سرنیزه در محیط زندگی و خوابگاه خود به ستوه آمده بودند، خواستار پایان دادن به شرایط پلیسی، تفتیش توهین آمیز اتاق ها و نظارت شدید بر رفت و آمدها و نشست و برخاست های خود شدند. آن ها فریاد زدند، سایه شوم دیکتاتوری را از محیط دانش و عرصه زندگی خصوصی ما دور کنید.

تظاهرات اعتراضی دانشجویان با اخراج گاردها از کوی دانشگاه پایان گرفت. به نظر می رسید که توفان فروخفته وجدان پویهان جوان کارآمادگی خود را برای امتحانات دانشگاهی از سر گرفته اند. اما واقعیت جز این بود. دیکتاتور این همه اسلحه را برای زینت دادن خیابان های شهر، در ازای تاراج دادن ثروت های ملی تهیه نکرده است. او تنها با کینه و گلوله و سرنیزه و خون و مرگ و شکنجه می تواند زنده بماند. بدون این دندان های درنده و طلبیر تعفنه از او جز خاکستر باقی نمی ماند.

چکمه پوشان وفادار به بندان شاه با استفاده از فرصتی که بر خورد دانشجویان با گاردهای کوی دانشگاه و تظاهرات پر دامنه وحشت آن ها پدید آورده بود، طرح یک دسیسه رذیلانه را ریختند. آن ها تصمیم به تعطیل کوی و تاراندن اجتماع دانشجویان مبارز و زهر چشم گرفتن از آنان گرفتند. به این ترتیب دانشجویانی که طبق قرار قبلی برای حل و فصل مسائلی که پیش آمده بود، به دیدار رئیس پرسه کوی رفتند، به جای او با کماندوهای مسلح و آماده حمله روبرو شدند. کماندوها با چوب باتوم و مشت و لگد به جان دانشجویان افتادند. گیسوان دختران دانشجو را به دور دست های خود پیچیدند و آنها را کشان کشان، روی زمین محوطه کوی گرداندند، سر دانشجویان پسر را آن قدر به دیوارها کوفتند که دهها تن از آنان بیهوش شدند. دختران را با وقاحت گستاخانه ای در خوابگاه آن ها جامه دریدند و تن آن ها را زیر ضربات باتوم و مشت و لگد وحشی دندان های زهر آگین خود کبود و مجروح کردند. دانشجویانی را که بی خبر از همه جا در اتاق های خود سرگرم درس خواندن بودند، مورد حمله دسته جمعی قرار دادند و آن قدر زیر با کوبیدند و به نحانرا به در و دیوار زدند که کف زمین و پهنه دیوارها غرقه در خون شد.

در این یلغار وحشیانه کوی دانشگاه بیش از ۲۰۰ کماندوی مسلح به باتوم الکتریکی، سلسل، چنگ و چماق شرکت داشتند. آن ها برای مرعوب کردن جوانان دانشجو صدها تیر هوایی شلیک کردند و محیط خوابگاهها را با گاز اشک آور پوشاندند. یکی از خبرنگاران خوب که از نزدیک شاهد این صحنه های وحشتناک و انتقام شریرانه رژیم شاه ـ ساواک ـ از روشنفکران و فرزندان نجیب خلق بود، از این ساعات ننگین و رسوا، تصاویر تکان دهنده ای ترسیم کرده است. او در گزارش خود می نویسد:

«کماندوها فحش و دشنام می دادند، نعره می کشیدند و حمله می کردند. هرچند نفر یکی از دختران یا پسران را محاصره می کردند و با کینه ای حیوانی بر سر او می ریختند. به قصد کشت می زدند، لگد مال می کردند و صداهایی شبیه زوزه و خرناسه سر می دادند.

پسران دانشجو دختران را در پشت صفوف خود پناه داده بودند. اما با دست خالی در برابر این همه قساوت و این جنون عصبی جبارگونه چه می توان کرد؟

وقتی صحن کوی به میدان خونین یک جنگ مغلوب بدل شد، کماندوها وارد اتاق دانشجویان شدند، درها را بهم شکستند، پنجره ها را خرد کردند، لامپ ها را به زیر کشیدند و زیر پا انداختند، اثاثه و لوازم اتاق ها را داغان کردند، با باتوم شیشه پنجره ها را شکستند و سرانجام هرچه کتاب و جزوه و پتو و ضبط صوت و رادیو و لباس یافتند به وسط محوطه کوی منتقل کردند و آن ها را به آتش کشیدند. شعل وحشیانه حیوانی بعضی از این دژخیمان و قربانیان جهل و دیکتاتوری در این جشن کتاب سوزان، پشت بیننده را به لرزه در می آورد. کتاب ها زبانه می کشیدند و نگهبانان و مزدوران رژیم شاه قهقهه می کشیدند. آن ها از دانش و فرهنگ انتقام می گرفتند. مگر نه این که دانشگاه همیشه یکی از سنگرهای استوار آزادی و نبرد ضد دیکتاتوری بوده است...»

ضرب و شتم دانشجویان و تاخت و تاز در محیط خرد و فرهنگ با این شیوه خشن، درمنشانه و وقاحت آمیز سه چهار ساعت ادامه یافت. اگر دانشجویانی که موفق شدند از این مهلکه جان سالم به در برند، در آستانه امتحانات خود در کوچه و خیابان ها سرگردان شدند نیستند. دانشجویان کوی از شهرهای دور و نزدیک به تهران آمده اند و بنا بر این با ویران شدن خوابگاههای آن ها، جایی برای زندگی ندارند. تعدادی از آوارگان کوی به خانه دوستان و آشنایان و فامیل خود رفتند، اما بسیاری از خانه ها و خیابان ها و کوچه های اطراف این میدان جنگ اهریمن و فرهنگ، درهای خود را به روی صدها دانشجویی که محلی برای بیتوته شبانه نداشتند گشودند. خانواده ها با آغوش باز فرزندان مجروح و مبارز وطن را پذیرفتند، از آن ها پرستاری کردند، و حتی با همه احساس و صمیمیت خود برای آن ها گریستند. این پاسخ خلق به دژخیم بود. امادهها دانشجوی دختر و پسر همچنان بی سر منزل ماندند. بسیاری از آنان شب را در کوچه و خیابان و اطراف پارک فرح به صبح رساندند.

حادثه مجیع کوی دانشگاه تنها جلوه ای از سرشت ضد ملی و ضد بشری رژیم منفور و لرزان شاه و شرکا را منعکس می کند. در حالی که تمامی دانشگاههای کشور به دست دیکتاتور تعطیل شده است، در حالی که حقوق استادان دانشگاه صنعتی و دیگر استادان روشنفکر آزاده که در برابر خودکامگی های فزون از حد جباران و جنایتکاران و نوچه های محلی جهانخواران قد علم کرده اند، قطع شده، در حالی که صدها دانشجو از دانشگاهها اخراج شده اند و با انحلال نیمسال اکثر دانشکده ها حالا دهها هزار دانشجو از تحصیل محروم گردیده اند، جنبش پر خروش دانشجویی که حضور باشکوه بیشتر استادان میهن پرست به آن جلا و تپش هیجان انگیزی داده است، هر روز اوج تازه ای می گیرد و گاهی به جنبش عمومی خلق نزدیک تر می شود. نمونهٔ این نزدیکی و پیوند احساسات ناپذیر را به عنوان حرقه ای از اخگرهای بی شمار خرمن مبارزهٔ خلق، در حمایت مردم از استادان مبارز دانشگاه صنعتی می بینیم. همین که ایادی رژیم برای به زانو در آوردن استادان شریف حقوق آن ها را قطع کردند، دانشجویان صندوق ویژه ای برای تامین نیازهای مبرم استادان ایجاد کردند و بسیاری از بازاریان و دیگر آزادیخواهان برای مساعده دادن به این صندوق اعلام آمادگی کردند. دستی که چون مشت از دانشگاه به خیابان آمد، در بازار فشرده شد. خلق زیر ضربه های استبداد دیوانه و میهن بر باد ده به هم جوش می خورد، خون فرزندان روشنفکر خلق در دانشگاهها به خاک می ریزد، اما با هر قطرهٔ خون، شعله های مبارزه بیشتر زبانه می کشد.

کارگردانان صحنه شب بازی ساواک، دژخیمان دربار، رؤسا و آموزگاران و مربیان آن ها در سازمان سیا و انتلیجنت سرویس می کوشند تا با خرابکاری، توطئه چینی، صحنه سازی های متنوع و رسوا، شکستن شیشه ها، درها و درهم کوبیدن آزمایشگاهها، حمله به موسسات عمومی و ماجراجویی های رنگارنگ، تظاهرات و مبارزات پر شور میهنی را خدشه دار سازند، از مسیر درست منحرف کنند، به بیراهه بکشند، یا به صورت شورش های کور، عصیان مبهم عده ای از یک مشت جوان پرخاشجو، «آنارشیسم» جلوه دهند. اما این دسیسه ها هر روز بیشتر افشا و رسوا می شود، این حنای رذالت و تزویر هم بی رنگ می شود. دانشجویان و دیگر میهن پرستان و ستیزندگان از دشمن می آموزند که پیکار حاصل بخش حقیقی چیست و میدان واقعی مبارزه کجاست. این درسی است که یک بار دیگر رحمان خون های گرامی خوابگاه دانشجویان در هفته ای که گذشت، شکوفه های خونین به بار آورد.

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایران علیه استبداد فاشیستی محمدرضا شاه



عکس بالا در روز ۱۵ خرداد ماه جاری از بازار تهران گرفته شده است. می‌بینید که علی‌رغم ادعاها و جار و جنجال کرکننده تبلیغاتی دولتی حتی یک مغازه هم در آن باز نیست.

۱۵ خرداد، روز اعتراض خاموش

تعطیل کامل بازار تهران و بسیاری از مغازه‌ها و موسسات با بخشی نیز اعتصابات گسترده اعتراضی در دیگر شهرها که با بستن مغازه‌ها و بازارها و تعطیل کسب و کار آشکار شد، به مثابه غرش خفته مبارزه جویانه مردم علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه وشرکا" و اربابان امپریالیست آن ها بود. علی رغم تهدیدها و دسیسه چینی‌ها و های وهوی وحشیانه جوجه‌های رژیم که با چنگ و دندان نشان دادن و به سرنیزه وزندان و وظیفه‌های جانگزا تهدید به کردن، همراه بود، روز ۱۵ خرداد بسیاری از شهرها ازجمله قم، کاشان، اصفهان، نجف آباد، تبریز، آبادان، شیراز، یزد، مشهد و شهرهای دیگر حالت اعتصاب یا نیمه اعتصاب داشتند. بازارها در بیشتر شهرها تعطیل گردید، کسبه و مردم کار روزانه را برای چند ساعت رها کردند، تا عزم خود را به مبارزه با رژیم راهزنان و دژخیمان و حمایت خویش را از جانبازان راه آزادی تاکید کنند. اگر چه این روز اعتراض واعتصاب، به خاطر کوتاهی دامنه تبلیغ میان مردم و کم کاری سازمان‌ها و عناصر سیاسی دعوت کننده به اعتصاب در میان اقشار گروه‌های مخالف و پراکندگی کاری آن ها، متفرق‌تر و به مراتب کمتر از آن دامنه‌ای که می‌توانست داشته باشد، با این حال نوع اعتراضی که شهرها را در بر گرفت نشانه ورشکستگی روز افزون جلاد تاجدار ایران و گسترش و تنوع نبرد ضد استبدادی بود. بنابه گزارش خبرنگاران "نوید" در پاره ای از شهرها نظیر قم و کاشان، شهر کاملا تعطیل بود، با وجود آن که کسبه تهدید شده بودند که جواز آن ها لغو خواهد شد، به جنبش گسترده اعتراضی پیوستند. در کلیه شهرها در این روز عملاً حکومت نظامی برقرار بود. کامیون‌های پلیس و ارتش و گاردهای به اصطلاح ضد شورش که سطح خیابان‌ها، میادین، مراکز و نقاط مختلف شهرها را اشغال کرده بودند، حضور هزاران مامور امنیتی و نظامی و شبه نظامی در کوچه‌ها و خیابان‌ها، نشانه وحشت عمیق رژیم از مردم و سستی بنیادهای متزلزل رژیم آن بود. دولت وابسته حرکت گسترده اعتراضی ۱۵ خرداد را تنها یک شایعه بی اساس خواند و اعلام کرد که به این شایعه پراکنی نباید توجه کرد. اما شگفت آن که همین شایعه به قول نخست وزیر بی اساس چنان ارکان حکومت را لرزاند و چنان رژیم گرازها و دزدزادگان و مفسدان حراج ثروت‌های مملکت را سراسیمه کرد که تمامی نیروها و امکانات نظامی و غیر نظامی و دستگاه تبلیغاتی خود را برای مقابله با آن به طرز اسفبار گسیخته و مضحکی به کار گرفتند. وقتی به قول نخست وزیر سوگلی شاه یک "شایعه" چنین لرزه و ترس بر ارکان رژیم بیندازد، درجه پوکی، گندیدگی و خوف بی پایگی رژیم را می‌توان دریافت.

اما جالب اینست که مسلسل‌ها و تفنگ‌ها و باتوم‌ها و چماق‌داران رژیم ونوکران ساواک در اتاق‌های اصناف که ستون پشت جبهه رژیم به حساب می‌آیند، با همه ترس و ترفندها و تهدیدها و بازی‌های خود نتوانستند مردم را از پیوستن به اعتراض خاموش و گسترده ضد دیکتاتوری بازدارند. جالب‌ترین نوع اعتراض ۱۵ خرداد را دانشجویان دانشگاه پهلوی یک روز مانده به روز اعتراض در خوابگاه باغ ارم نشان دادند. آن ها لاستیک کهنه یک اتومبیل را به گردن مجسمه شاه انداختند و با نفت و پارچه‌های آغشته به بنزین آتش زدند و آنگاه در حالی که دود و آتش از سر ضحاک دوران زبانه می‌کشید شعارهای ضد دیکتاتوری دادند.

وقتی شعله‌ها خاموش شد، سر شاه چون قلب او سیاه شده بود. گاردهای دانشگاه با عجله مجبور شدند سر دود زده "پیشوا" را دوباره رنگ کاری کنند.

کوه‌ها در قرق چماق‌داران رژیم

حمله به کوهنوردان جوان و اکیپ‌های دانشجویی در کوههای اطراف تهران ابعاد بی‌سابقه و حیرت آوری یافته است. رژیم شاه - ساواک با فرستادن گاردهای مسلح وچماق بدستان حکومتی بالباس‌های مبدل به کوهها و گماشتن این لاشخورها در کمین جوانان، تنها تفریح سالم جوانان ودانشجویان را نیز از آن ها ربوده است. در شماره گذشته "نوید" خبر دادیم که عده‌ای از دانشجویان مدرسه عالی بیمه وچند اکیپ دیگر از جوانان کوهنورد در ارتفاعات پلنگ چال، درکه واقعه مورد حمله ناجوانمردانه و غرض‌آمیز گانگ‌های چماق دار وزنجیر به دست شاه که در عین حال مسلح به سلاح‌های جنگی بودند، قرارگرفتند و به شدت مجروح و مصدوم شدند. خبرهای رسیده حاکی است که در سه چهار هفته گذشته اکیپ‌های گشت رژیم، مسلح به انواع سلاح‌های گرم وسرد در کوه‌ها به شکار جوانان می‌پردازند. آن ها یک اکیپ از جوانان دانشجو را بعد از ۲۴ ساعت در کوه به اسارت گرفتند و آن ها را مورد شدیدترین و بی‌شرمانه‌ترین توهین‌ها و تحقیرها وزجر وشکنجه قرار دادند. آن ها دانشجویان مدرسه عالی بیمه را با تهدید به مسلسل ناچار کردند روی زمین دراز بکشند و آنگاه دست‌هایشان را از پشت بستند، با چماق و زنجیر به جانشان افتادند و سراپایشان را خونین ومجروح ساختند. در ارتفاعات پلنگ چال زنجیر به گردن کوهنوردان جوان انداختند و آن ها را روی صخره‌ها کشیدند و با مشت و چماق و سنگ به جان آن ها افتادند. فرمانده این اوباشان چماق دار که مسلح به مسلسل بود دیگران او را سرگروهبان خطاب می‌کردند. پس از تفتیش اثاث کوهنوردان خطاب به یکایک دختران وپسران کوهنورد به آن ها گفت:

- شما که اعلامیه ای همراه ندارید. به ما گفته بودند که شما در کوهها جلسات سیاسی به راه می‌اندازید، کتاب‌های سیاسی ممنوعه می‌خوانید و اعلامیه پخش می‌کنید. پس کتاب‌هایتان کجاست؟

جوانان دست بسته گفتند که فقط برای ورزش وتفریح به کوه آمده‌اند. اما سر گروهبان لباس‌های آن ها را از تنشان خارج کرد و یکایک شان را به زیر تازیانه گرفت.

در ۲۴ ساعتی که جوانان در اسارت سپاهیان حکومتی بودند، هریک سه بار زیر تازیانه و چماق قرارگرفتند. و سرانجام پس از تحمل تحقیرهای بسیار و شنیدن دشنام‌های رکیک چارواداری با سروروی خونین به وسیله کامیون مخصوص پلیس به شهر منتقل شدند و در نیمه راه آزاد گردیدند.

جمعه گذشته نیز وقتی اکیپ‌های دانشجویی وگروه‌های کوچک و بزرگ کوهنوردان اعم از نوجوان به ارتفاعات اطراف تهران رفتند، کوه‌ها را در محاصره زردپوشان چماق به دست یافتند. آن ها که از ماجرای هجوم هفته‌های گذشته گرازهای چکمه‌پوش به کوهنوردان مطلع بودند، ترجیح دادند از نیمه راه به خانه‌هایشان برگردند.

ارمغان رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک، فاسد ومیهن فروش شاه به خلق‌های ما، به جوانان ما، به کوهنوردان ما، به همه قشرها وگروه‌های غیر وابسته، میهن پرست و آزاده، تنها چماق و شکنجه و گلوله است. چنین رژیم ازرگ و ریشه فاسد وگندیده ای که ادامه حیاتش باعث مجروحیت‌ها و زخم‌ها وخسارات بیشتر ملی ومردمی است حق حیات ندارد.

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۲، شنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۷

رژیم آرایش نیروهایش را تغییر می دهد

شاه دم و دستگاه فرتوت و بی قوارهٔ خود را بزک می کند. "بهست مطرتی مورود تا بهست فطرت دیگری جای او را بگیرد." برای رژیمی که استخوان بندی آن ساواک و صورت آن حزب درباری رستاخیز است، هر نوع تغییر آرایش و جابه جایی مهره ها و آهنگ تطبیق با شرایط و تحولات جدید مملکتی، ناگزیر از این دو عرصه آغاز می شود. ببینیم شاه و دار و دسته او از تغییر در رهبری ساواک و جناح های حزب ورشکسته و با در هوای رستاخیز، چه هدفی را دنبال می کنند و وسعت و اثر این تغییرات و میزان جدی بودن آن تا چه حد است؟

تغییر روسای جناحهای حزبی، با پیدایش جناح تازه ای که ریاست آن را هوشنگ نهاوندی، یکی از پرادعاترین و خودفروخته ترین روشنفکران رژیم به عهده دارد، همراه است. این تحول صوری نشان می دهد که حزب شه فرموده، نعش سنگینی است که روی دست رژیم مانده. این جنین حرامزاده استبداد از آغاز، مرده وسقط شده به دنیا آمد و هر روز بوی عفونت آن بیشتر و شدید تر شد، تا آنجا که حتی بانیان خیالباف آن، ناچار به اعتراف شد که: "حزب رستاخیز انتظاراتی را که از آن داشتیم، نتوانسته است برآورد." (از مصاحبه اخیر شاه با خبرنگاران ایرانی).

دیدیم که چرای به حرکت در آوردن این نعش نسخه های جور واجوری را امتحان کردند. یک چند سکان این تشکیلاتی را که تنها با باد و حرف و تبلیغات انباشته شده، به نخست وزیر وقت سپردند. پس از چندی دیکتاتور حزب ساز مرای عوض کرد و اعلام داشت که "دبیر کل حزب و نخست وزیر نمی تواند و نمی بایست یک نفر باشد. حزب به یک دبیر کل تمام وقت احتیاج دارد." با نزول این آیه جدید به سمت دبیرکلی انتصابی حزب را از هویدا گرفتند و تقدیم آموزگار کردند. اما این نسخه هم کارساز از آب در نیامد. دیکتاتور دوباره تغییر عقیده داد و ساز قبلی را بازکوک کرد و در نتیجه یک بار دیگر سمت دبیر کلی حزب درباری با سمت خواجه باشی اندرونی و نوکرسرخانه شاه که همان نخست وزیری باشد، جوش خورد و آموزگار را به این دو رشته دو واسمه بستند. ولی هیچ یک از این معجزات شاهانه که با هایهوی و وعده های غارغارک های تبلیغاتی رژیم همراهی می شد گره گشا نشد و کوس ورشکستگی و افلاس و بی آبرویی حزب در همه جا به صدا در آمد و عملا هیچ کس، حتی عناصر و مهره های خود رژیم برای این حزب

دنباله در صفحه ۲

سخنی چند با ارتش ایران

سربازان، درجه داران و افسران میهن پرست!

میهن ما یکی از حساس ترین دوران های تاریخ خود را می گذراند. پایه های کاخ استبدادی شاه به لرزه در آمده است. مردم کشور، از کارگر و دهقان و روشنفکر گرفته تا پیشه وران و بازاریان و سرمایه داران ملی همه از ظلم و تجاوز این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و غارتگر خاندان پهلوی به ستوه آمده اند و کارد به استخوانشان رسیده است. سیل ناخشنودی وسیع ترین قشرهای مردم شهر و ده هر روز نیرومند تر می شود. برای رژیم شاه که تکیه گاهش جنایتکاران ساواک و قشر کوچکی از کارگزاران رژیم است، پایگاهی در میان مردم باقی نمانده است. در شمال و جنوب، در شرق و غرب ایران مردم به کوچه و خیابان گام می گذارند و پایان استبداد و غارتگری را خواهانند. در تبریز پیر و جوان، کارگر، بازاری و دانشجو، مرد و زن همه فریاد "مرگ بر شاه خائن!" "سرنگون باد رژیم استبدادی شاه" "ما استقلال، آزادی و نان می خواهیم!" با مشت و سنگ و چوب به جنگ با تانک ها و آتشبار مسلسل ها پرداختند.

تنها مسلسل ها و تانک هایی که شاه به بهای چند برابر قیمت اصلی، با پول نفت که خون مردم و ثروت اصلی ایران است، خریده و به دست شما سپرده تا کنون توانسته است از فروریزی این کاخ ستم جلوگیری کند و آن را از قهر مردم به جان آمده میهن ما، که برادران و خواهران و پدران و مادران شما هستند، در امان نگهدارد.

از این روست که در این لحظه حساس تاریخ میهن ما، مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش شما فرزندان خلق که در نیروهای مسلح کشور خدمت می کنید قرار گرفته است. رژیم برای انجام سیاست های ضد میهنی و غارتگرانه خود، وسائل عظیمی در دسترس ارتش قرار داده، از شما می خواهد که این وسائل مرگ آور را علیه جنبش استقلال طلبانه مردم ایران و جنبش های رهایی بخش ملی در کشورهای همسایه، برای نگهداری پایه های غارتگری امپریالیست ها و رژیم استبدادی به کار اندازید.

پس از کودتای ننگین و نواستعماری ۲۸ مرداد شاه و دستیارانش موفق شدند همان نقشه ای را که پدرش رضاشاه با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به دستور امپریالیست های انگلیسی آغاز کرده بود، دوباره دنبال کنند.

رژیم شاه با انعقاد قرارداد و جانبه با امپریالیست های امریکایی و شرکت در پیمان تجاوزکارانهٔ نظامی سنتو نیروهای مسلح ایران را به صورت جزء وابسته به نیروهای نظامی امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم امریکا در آورد. رژیم مستشاران نظامی امریکایی را که امروز تعدادشان به ۳۵ هزار نفر رسیده و تا ۱۹۸۰ از ۵۰ هزار نفر بیشتر خواهد شد، مطلقا به ارتش ایران مسلط ساخت. با این کار بزرگترین اهانت را به ارتش ایران، افسران و درجه داران روا داشت. این نقشه های تبهکارانه رژیم با کمک تبلیغات سرسام آور و گمراه کننده اش توانست برای مدت معینی نیروهای مسلح ایران را به عنوان ابزار اعمال سیاست های ضد ملی و ضد آزادی و تجاوزکارانه معرفی کند.

رژیم موفق شد با کمک پلیس، با اعدام و زندان، با تصفیه همه جانبه ارتش، بخش بزرگی از افسران میهن پرست را از ارتش دور سازد. به وسیله حاکم ساختن ساواک در درون نیروهای مسلح محیط وحشت، اختناق و جاسوسی را برقرار کند و با دادن برخی امتیازات محدود سعی کند افسران و درجه داران را از مردم جدا کند.

ولی حزب توده ایران، همیشه اطمینان داشته است که این اقدامات رژیم نخواهد توانست ریشه آزادی خواهی و میهن دوستی را در میان افسران و درجه داران و سربازان که اکثرا از میان خلق برخاسته اند بخشکاند. همان طور که در پیام مورخه ۳۰ مهر ۱۳۵۲ به افسران میهن پرست یادآور شده ایم:

"ما اطمینان داشته و داریم که پرچم پر افتخار میهن پرستی و آزادی در میان افسران ایران که رادمردانی مانند کلنل محمد تقی خان پسیان، سرهنگ پولادین، ماژور لاهوتی، سرهنگ سیامک، سروان خسرو روزبه، سرهنگ مبشری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاسمی، سرگرد وکیلی، سروان بهزاد، سروان محقق زاده، ستوان مختاری، سرگرد رزمی، ستوان حکمت جو، و دهها و دهها افسر میهن پرست دیگر آن را با خون خود گلگون ساخته اند هرگز به زمین گذاشته نشده است."

باید به این فهرست پرافتخار بازهم بسیاری نام های دیگر را بیفزائیم.

در جریان نمایش های پر دامنه و پر افتخار مردم تبریز در عمل درستی این پیش بینی حزب به اثبات رسید. همه می دانیم که بخشی مهمی از نیروهای مسلح که مامور سرکوب جنبش مردم تبریز شدند، از تیراندازی به روی مردم خودداری کردند و کم نبودند سربازانی که به مردم پیوستند.

رویداد تاریخی تبریز یک بار دیگر تجربه گرانبهایی را برای همه میهن پرستان ایران، حتی کسانی که مدت ها به وسیله تبلیغات دشمن گمراه شده بودند، مطرح ساخت. این تجربه ها روشن نشان داد که اولا هدف اصلی سیاست نظامیگری رژیم که هرسال در راهش نزدیک به صد میلیارد تومان از ثروت ملی به دور ریخته می شود، سرکوب جنبش حق طلبانه مردم، خاموش کردن آتش ناخشنودی ها و نگاهداری پایه های غارتگری بی بند وبار رژیم شاه و کارگزاران این رژیم است. ثانیا این تجربه نشان داد که اگر ارتش ایران، افسران و درجه داران و سربازان از اجرای این وظیفه ننگینی که رژیم بر عهده آنان گذاشته خودداری ورزند، آتش خشم و ناخشنودی مردم، کاخ پر نخوت استبداد و غارتگری شاه را در هم خواهد کوفت و بساط رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک را برخواهد چید. علاوه بر تجربه های گرانبهای بالا رویداد تبریز این نوید شادی آور را هم به مردم ایران داد که سپر و های مسلح امروز ایران نیروهای مسلح چند سال پیش نیستند. سیل

دنباله در صفحه ۲

رفیق عزیز یوسفی، فاتح زندان ها و شکنجه گاههای شاه درگذشت

او با چلچه ها در هر بهار باز می گردد

ما بسیاریم. ما با هر صبح دوباره متولد می شویم. ما با چلچله ها در هر بهار باز می گردیم. ما در لای لای شیرین کنار گهواره ها بیداریم. ما رنج و عشقیم که از خون ما می رویند. ما بذر و خنکیم که تکرار می شویم. ما آن زندگی هستیم که بر شانه های مرگ قدم می گذارد و بالا می رود. ما کمونیست ها... ما جهان نوینیم که با خون و لبخندمان شفق های آینده را رنگ می زنیم. ما بسیاریم...

رفیق عزیز یوسفی، فاتح زندان ها و شکنجه گاه های شاه درگذشت

عزیز یوسفی، قهرمان توده ای، فاتح زندان ها و شکنجه گاههای شاه، صبح دوشنبه ۱۵ خرداد ماه جاری در تهران چشم از جهان فروبست. مرگ زود هنگام او که مظهر وفاداری به خلق و اعتقاد به آرمان های حزب ما بود، برای همه زحمتکشان و همه کمونیست های میهن ما، زخمی است که التیام نمی یابد. یادت گرامی ای سردار میدان ها و رزم های بزرگ...

عزیز یکی دیگر از قربانیان رژیم پلید شاه بود. بهترین و زندگی ار بهترین سالهای زندگی پر سرمشق خود را در سیاهچال ها و شکنجه گاه ها گذراند. انواع آزارها، مشقات و محرومیت ها و جنایاتی را که دژخیمان و زندانبانان رژیم دیکتاتوری بر او روا داشتند، با سرسختی و مقاومت یک کمونیست واقعی تحمل کرد و علی رغم وعده ها و وعیدهای کارگزاران حکومتی، لحظه ای از پیمان توده ای خود جدا نشد و به مردم که سرچشمه نیرو و پویایی اش بودند، پشت نکرد. آلام و شکنجه ها و شرایط بسیار ناهنجاری که طی بیست و چند سال زندان به او دست داد، طبیعت و مردم دوست شد. وی را به عارضهٔ کهنه ای بیمار قلبی و خطرناکی دچار کرد. اما زندانبانان، به جای درمان او و سربار زدند وحتی شرایط جوانی اش را برای از پا در آوردن او و وادارکردنش به تسلیم و زبونی، دشوارتر و غیرانسانی تر کردند. سرانجام اسارت و رفتار دشمنانه عزیز را ۱۱ ماه پس از آزادی اش از زندان از پا در آورد. او به هنگام مرگ بیش از ۵۰ سال نداشت. این خون گرامی تا ابد به گردن رژیم قاتلان بی آزرم و گانگسترهای رژیم آریامهری باقی خواهد ماند.

عزیز یوسفی رابط حزب توده ایران و حزب دموکرات کردستان بود. در جریان فعالیت ها و مبارزات سیاسی خود دو بار دستگیر و زندانی شد که مدت دومین بار داشت او ۱۸ سال به طول انجامید. در این ۱۸ سال از زندانی به زندانی، از شکنجه گاهی به شکنجه گاهی، از تبعید گاهی به تبعید گاهی رفت و همه جا از آرمان های توده ای خود، از حقانیت حزب و پیروزی بی تردید خود این اینها سخن گفت. این سخن او بهایی است که زندانیان سیاسی ایران هرگز فراموش نمی کنند:

"ما هزاران نفر بودیم. هزاران نفر از ما شهید شدند یا در زندان ها پوسیدند. هزاران نفر از ما به میدان مبارزه پشت کردند. هزاران نفر در نیمه راه ماندند. اما ما هنوز هزاران نفریم. حزبی با این همه شهید و تاریخ و ماجرا، با این همه سخت جانی و سرسختی و حیات و مقاومت، نمی تواند پیروز نشود. اگر همه جهان دروغ باشد، این حقیقت دروغ را سابقه نیست..."

رفقا و هم زنجیران عزیز خاطره های پر شوری از او به یاد دارند. در هر یک از این خاطره ها ایمان و صداقت و عشق و سلحشوری او به نمایش گذاشته می شود. می گویند:

- وقتی برای دستگیری عزیز آمدند، با آن که کاملا محاصره شده بود و می دانست راه گریز ندارد، شروع به دویدن در کوچه ها و خیابان ها کرد و در همان حال با فریادهای بلند شعار می داد. می خواست در آخرین لحظه های آزادی، آخرین تیرهای ترکش را هم بی مصرف نگذارد.

برای آزادی رفیق عزیز یوسفی فعالیت های وسیعی در خارج کشور انجام شد و سرانجام زیر فشار سازمان ها و شخصیت های مترقی، دستگاه بانفوذ زندانبانان سیاسی، رژیم مجبور شد این مبارز تسلیم ناپذیر را که در تبعیدگاههای فرمایشی به حبس ابد محکوم شده بود آزاد کند. کمی پیش از آزادی، یک خبرنگار بلژیکی برای مصاحبه با او به زندان رفت. پیش از آمدن این خبرنگار، زندانبانان به دست و پا افتادند و از عزیز تقاضا کردند که از شکنجه و واقعیات رسواکننده درون زندان با خبرنگار بلژیکی هیچ نگوید. اما عزیز شانه بالا انداخت و گفت:

- مگر شما شکنجه نمی کنید؟ وقتی با این همه قساوت و جنون بهترین فرزندان مردم و فرزانگان وطن را سلاخی می کنید، حق ندارید از فاش شدن آن پریشان باشید.

دنباله در صفحه ۲

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

رژیم آرایش نیروهایش را ...

تحصیلی که بپاهای چپی تکیه داشت، ثمره خود نکردند. ضرورت تجویز داروهای جدید برای معالجه بیماری فلج که در تمام نسوج و سلول های حزب حرامزاده شاه ریشه دوانده بود، با حدت و شدت بیشتری خود نمائی کرد، به خصوص که اوج گیری جنبش ضد دیکتاتوری، گسترش مبارزات مردم که حزب تحصیلی یکی از آماج های اساسی آن بود، ادامه زندگی این طفل فلج و هرزه را به شکل سابقش عملا دشوار و حتی ناممکن می کرد. تا سکن از آن جهت که علیرغم فلسفه اصلی حزب به اصطلاح فراگیر که مدعی بود تنها تشکیلات سیاسی کشور است و همه مردم ایران را در خود گرفته است، احزاب و سازمان های سیاسی مخالف دیکتاتوری و حزب واحد عملا حوزه فعالیت خود را توسعه دادند و علیرغم کارشکنی های رژیم، توطئه های رنگ وارنگ چماق داران، چاقو کشان و گاردهای وحشی ساواک و تهدید ها، بگیر و ببند ها، این سازمان ها و احزاب با اقبال روز افزون قشرها و طبقات گوناگون اجتماعی برخوردند. در این شرایط حزب به اصطلاح فراگیر، عملا از محتوا و فلسفه خود خالی شده بود و در واقع بیشتر روی کاغذ و در نطق های دستوری و تبلیغاتی وجود داشت، تا در میان جامعه! اما شاه نمی خواست با برچیدن بساط پوشالی حزب ساخته و پرداخته خود به شکست محتومی که از نخستین دلایل تولد این تشکیلات ساواکی - درباری برای هر مغز نیمه علیل هم قابل پیش بینی بود، اعتراف کند. این اعتراف صریح در واقع تن دادن به یک شکست فاحش ایدئولوژیک و سیاسی است و شاه بر آنست که تا حد مقدور این شکست تلخ را لاپوشی کند و آن را به تعویق بیندازد. اینجاست که آخرین تیر را در ترکش گذاشته و در صدد عروسی تازه برای این شازده علیم و دست و پا چلفتی بر آمده است. واداشتن گماشته زرنگ و فرصت طلبی چون نهاوندی برای پذیرفتن این عروسی مضحک، خون تازه ای است که شاه می خواهد با پمپ های پر فشار تبلیغات، وارد رگ های پوسیده حزب بیمار خود کند. اما این هم نوعی نقش زدن به روی آب است. نه شاه و نه نهاوندی، هیچ یک نخواهند توانست حزبی را که مظهر دیکتاتوری و خودسری است و در جامعه کمترین ریشه ای ندارد، به مردم بقبولانند، همچنان که همپالکی های دیگر آن ها، انصاری و مجیدی و مزینه سیرک دربار، یعنی جناب مستطاب هویدا هم با همه شامورتی بازی ها و بد رسوختگی هایشان نتوانستند. خبر رادیو لندن براساس اخبار پشت پرده، در گفتار روز ۱۹ خرداد خود، به راه حل ویژه ای برای خروج شاه و شرکا از بن بستی که مخلوق محبوب آن ها "حزب دهان های گشاد و مغز های کوچک" به وجود آورده، اشاره کرد. او گفت "احتمالا تحول در حزب تا استقلال کامل جناح های آن ادامه می یابد، به طوری که هریک از جناح ها به صورت تشکیلات مجزایی در می آید." به این ترتیب شاه زیرجلکی از شر فرزند نامشروع خود در هیات حزب ساواکی خلاص می شود، و این تجربه شکست خورده را از بوسیدن در می کند.

واما ساواک ...

در محافل مختلف رژیم و نیز در تفسیرهای جراید خارجی، تغییرات قابل توجهی در کادر رهبری ساواک پیش بینی می شود. این تغییرات از هم اکنون با کنارگذاشتن چند تن از معاونان و مدیران کل ارتشبد نصیری، رئیس سابق سازمان دژخیمان ضد امنیت، آغاز شده و از آنجا که رئیس جدید ساواک - سپهبد ناصر مقدم - از خارج از این سازمان، یعنی از اداره ضد اطلاعات و ضد جاسوسی ارتش (اداره دوم) آمده، ادامه این تغییر و تبدیل ها طبیعی است.

هر نوع مانور و تغییر آرایش نیروهای رژیم، بدون دست کاری در ترکیب ساواک - اگر چه ترکیب ظاهری - بیهوده و صرفا نمایشی تلقی می شد. اگر قرار باشد این تغییر، نظرها را جلب کند و حرکتی را در ساواک برای تطبیق این سازمان با مقتضیات جدید و شرایط تازه سیاسی کشور به وجود آورد، جانشین نصیری نمی توانست و نباید از میان معاونان و یا دیگر مهره های کنونی ساواک که به هرحال در تکوین وضع کنونی مستقیما نقش و مسئولیت دارند، انتخاب می شد. چه کسی است که نداند، رئیس واقعی ساواک در واقع خود شخص شاه است و مسئول همه سیاست ها و تبه کاری های این سازمان جهنمی و ضد مردمی که چیزی جز یکی از زائده های شرقی سیانیست، تنها و تنها، جلاد تاجدار ایران است. اما خوب، به هرحال، اینک که هم ضرورت های اجتماعی و هم مقتضیات و مصالح رژیم، تغییری را تحمیل کرده، چرا این تغییر به شکل مؤثر تر و قابل قبول تری عملی نشود؟ شاه می خواهد مسئولیت را از گردن خود بردارد و طوق لعنت و نفرین را به گردن یکی از مهره هایش بیندازد. اخراج نصیری از ساواک و انتصاب او در مقامی نظیر سفارت ایران در پاکستان که یک پست سیاسی درجه دو شمرده می شود، در عین حال تظاهر نارضایی شاه از حاکمان قبلی ساواک نیز محسوب می شود.

اما این تغییرات - چه در عرصه حزب شه فرموده، چه در رهبری ساواک و چه در ترکیب دولت که حرف آن روز به روز مهمتر و واقعیت نزدیک می شود - تحت هر عنوان و به هر بهانه که باشد، یک چیز اساسی، یک واقعیت محکم و عیان را ثابت می کند، این که رژیم شاه و شرکا، در زیر فشار فزاینده جنبش مردم و تضاد های حاد و مزمن درون سیستم، ناگزیر به عقب نشینی و تغییر تاکتیک تن داده است. این عقب نشینی نیم وجبی، با همه محدودیت و محتوای اندکش، برای مردم یک پیروزی است و ضمن شکستن تصویر واهی قوی شاخ و دم و شکست ناپذیر ساواک در اذهان، می آموزد که می توان چیز هایی از استبداد گرفت و آن را وجب به وجب به عقب راند، فضای سیاسی مملکت را بیش از پیش به سوی آزادی بازکرد و مرحله به مرحله مرگ رژیم را نزدیک تر ساخت. مردم در این نبرد ها و پیروزی ها، خود را کشف می کنند و به سرچشمه نیروهای لایزال و مقاومت ناپذیر خود پی می برند.

تغییر و جابجایی مهره ها و پوسته های حزب شه فرموده و ساواک در همان حال که باید از طرف نیروهای ملی و دموکراتیک به حساب آید، نباید به آن بهای زیادی داد. مساله امروز جنبش و همه جریان های ضد دیکتاتوری برداشتن چین و چروک عصب از چهره ساواک و پوشاندن لباس تازه به تن حزب رسوای شاه نیست. مساله اساسی که حتی لحظه ای نباید از نظر دور گردد، درهم شکستن ماشین جهنمی ساواک و دفن کردن جسد بوی گند و طاعون گرفته حزب دیکتاتور است، چرا که ساواک و حزب به اصطلاح فراگیر، ابزار دیکتاتوری و خود کامگی اند و هر تغییر و تحول ریشه ای وحدی جز با درهم شکستن و پامال کردن و دور انداختن این ابزارهای کثیف و شیطانی میسر نیست. رژیم استبدادی شاه بدون ساواک مترسک مسخره و عاجزی بیش نیست و رژیم شاه به اضافه ساواک به هرصورت و در هرلباسی، گرگ خون آشام و درنده ای است که زنجیر امپریالیسم بر گردن آن و مصالح حقیقی میهن و وفادارترین میهن پرستان زیر چنگال ها و دندان های زهر آگین آنست. اگر بخواهیم این گرگ هار را از پای در آوریم، باید ساواک را درهم بشکنیم، نباید فریفته دوز و کلک های آن، مرباکاری ها و شعبده بازی های آن شویم و فراموش نکنیم حالا که این گرگ زخم خورده از هر سو در تنگنا افتاده، با نیروی متحد خود کار رژیم آن را به جهنم بفرستیم و به وعده ها و سازشکاری های آن تسلیم نشویم. این خطری است که توسط پاره ای از عناصر مردد و متزلزل جبهه گسترده ضد دیکتاتوری، جنبش خشم و خروش مردم را تهدید می کند. خبر رادیو لندن با اشاره به ساخت و پاخت ها و معاملات سیاسی پشت پرده، اظهار می دارد:

"رژیم ایران موضع خود را عوض می کند ... از اکتبر گذشته شاه شاهد امواج روزافزون مخالفت ها بوده و معلوم شده که علاج های مرسوم مثل فرستادن مامورین ساواک برای دستگیری مخالفین، و ارسال تانک و سرباز، نتیجه معکوس می دهد ..."

"دولت مذاکراتی را برای آشتی با برخی از محافل مذهبی آغاز کرده است ..."

روزنامه های مزدور و گوسفندی اطلاعات و کیهان در شماره های شنبه بیست و هشتم خرداد ماه از علاقمندی پاره ای از مخالفان به کنار آمدن با رژیم و چانه زدن و معاملات پشت صحنه خبر می دهند.

این نوع معامله تنها خر رژیم لرزان، بویژه شده و در انزوا قرارگرفته شاه و شرکا ، سعی برای این که زمینه مساعدی برای ساختمان هایشان شود، تغییر دکوراسیون و تبدیل و تعویض مهره ها، علاوه بر هدف های خاص، از جهت ایجاد فضای روانی مساعد برای جوش خوردن این معامله لازم بوده است.

آن مخالفینی که خبر بی. بی. سی و روزنامه های معلوم الحال داخلی از علاقمندی آنها به شرکت در جریان به اصطلاح دموکراتیزه کردن شاه ضد دموکرات و همکاری با رژیم سخن می گویند، باید بدانند که این سازشکاری خیانت آمیز، در اوضاع و احوالی که حکومت سرنیزه و اختناق بیش از هر وقت دیگر تنها و لا علاج، به بن بست افتاده و جنبش عظیم ضد دیکتاتوری مدام بر دیوارهای فرسوده برج و باروی استبداد می کوبد، نه تنها قادر به نجات رژیم نیست، بلکه خود آنها را هم در برابر توفان جنبش مردم قرار می دهد و در سرنوشت بی دو ر نمای بساط ننگین آریامهری، شریک می کند. آن ها با این خیانت و سازش، تنها سنگ جلوی سیل مبارزه مردم می اندازند. اما سیل این بار آن قدر عظیم و امکانات رژیم برای مقابله با آن آنقدر کهنه و غیرقابل اعتماد است که این گونه سنگ های ناچیز را از مسیر خود به دور می اندازد. وظیفه عناصر و سازمان های ملی، دموکراتیک و ضد استبدادی، افشای این جریان ها و توطئه های سازشکارانه و برداشتن نقاب از چهره فرصت طلبان و سازشکاران و رسوا کردن آنهاست. باید مردم را به طور وسیع از ماهیت این نوع سازشکاری ها و هدف نهایی دلالانی که با ماسک وجیه الملگی از درون جنبش، بر سر آرزوها و آرمان های مردم وارد معامله شده اند، آگاه کرد و در عین حال با جهد و کوشش بیشتر به کارگیری همه نوع ابتکار برای ایجاد جبهه گسترده ضد دیکتاتوری - صرف نظر از آراء و عقاید و مسلک عناصر و سازمان های متشکله آن - شانس این نوع سازشکاری ها و نان قرض دادن ها را محدود تر کرد. در حالی که تمامی شرایط عینی و ضروری برای ایجاد یک چنین جبهه واحد و عظیمی که تضمین کننده جنبش همه اقشار ضد دیکتاتوریست موجود دارد، عدم تشکیل آن تا به امروز، عدم درک مسئولیت پاره ای از رهبران سیاسی و کوشندگان میدان ضد دیکتاتوری را مطرح می کند. در این فضای حساس و در این دقایق خطیر تاریخی، مردم می توانند و باید تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری را به رهبران تحمیل کنند. مردم عملا جبهه متحد ضد دیکتاتوری را تشکیل داده اند، چرا نباید پذیرش آن چهره مندی وسیع از امکانات فراوان یک چنین جبهه نیرومندی را از رهبران بخواهند و در صورت لزوم به آن ها بقبولانند. ما در مقاله جداگانه ای امکان تحقق این ابتکار مبارزاتی را از طرف مردم و ثمرات حیاتی آن را بررسی می کنیم.

سخنی چند با ارتش ایران

ناخشنودی اجتماعی، نارضایی پدران و مادران، برادران و خواهران، تنها در پشت دیوارهای سربازخانه ها متوقف نشده، بلکه به درون آن ها نیز رخنه کرده، افسران و درجه داران و سربازان حتی افراد پلیس را به فکر فرو برده و دستهایشان را هنگام فشردن ماشه سلاح علیه مردم به لرزه انداخته است. ما اطمینان داریم که این روند مثبت درک واقعیت و روشن بینی با شتابی روزافزون رده های نیروهای مسلح ایران را فرا خواهد گرفت. رویدادهای سال گذشته در ایران، همچنین حوادثی که در زمان ما در سراسر جهان می گذرد و بیش از پیش گسترش می یابد، این اطمینان و خوش بینی ما را نیرومی بخشد. تناسب نیرو در عرصه جهان به سود خلق ها و به زیان امپریالیسم و ارتجاع دگرگون می شود و این دگرگونی تناسب نیروها، مرتبا اثرات و نتایج خود را در اینجا و آنجا بارز می سازد.

افسران، درجه داران، سربازان میهن پرست!

اگر مردم کشور ما هنوز نتوانسته اند مانند بسیاری از خلق های کشورهای دیگر جهان روی آزادی را ببینند و چنگ های خون آلود ددان امپریالیستی و ارتجاع سیاه شاهنشاهی را از بدن خود دور کنند، تا حد بسیار زیادی نتیجه سوء استفاده ای است که ارتجاع از ارتش و قدرت نیروهای مسلح می کند. با تکیه به تانک ها و مسلسل هاست که شاه سازمان سیاه ساواک را بر سراسر زندگی سیاسی کشور مسلط ساخته و دست جنایتکاران را در تاخت و تاز به جان و مال نزدیک به ۳۰ میلیون مردم کشور باز گذاشته است. با تکیه به قدرت ارتش است که ساواک هزاران نفر از آزادیخواهان و میهن پرستان را در زندان ها شکنجه می دهد، هرسال مادران بسیاری را به عزای فرزندانشان می نشاند، و در سایه این استبداد سیاه است که شاه و دستیارانش هرسال دهها میلیارد تومان از ثروت ملی و بازده کار زحمتکشان ایران را به غارت می برند به بانک های کشورهای امپریالیستی می فرستند. با تکیه به تانک ها و مسلسل هاست که رژیم شاه دست امپریالیست های غارتگر امریکایی، انگلیسی، آلمانی و ژاپنی ... را برای چپاول ثروت ملی میهن و استثمار زحمتکشان باز گذاشته است. هرسال دهها میلیارد دلار در نتیجه تسلط امپریالیستی بر منابع نفتی کشور، میلیاردها دلار در اثر خرید جنگ افزارها و میلیاردها دلار در نتیجه وارد کردن کالا ها به بهای سرسام آور از درآمدهای ملی ما به جیب انحصارهای امپریالیستی سرازیر می شود. این خون و عصاره زندگی مردم ایران است که زالوهای امپریالیستی می مکند. چهره پژمرده و زجر دیده، اندوه دهقانان و رنجبران ایران را با قیافه متعرض امریکاییانی که به نام مستشار به شما آقایی می کنند و هر کدام آن ها در ماه بیش از ۵۰ هزار تومان از محصول زحمت زحمتکشان ما حقوق خالص می گیرند، مقایسه کنید تا بهتر دریابید که چگونه عصاره حیاتی ایران به سوی کشورهای امپریالیستی سرازیر است و چگونه امپریالیست ها به حساب تاراج مردم کشور ما بر ثروت و رفاه خود می افزایند. با تکیه به همین مسلسل ها و تانک هاست که به عنوان مثال اشرف خواهر شاه می تواند از راه قاچاق هروئین و تریاک، رشوه گیری و دزدی و انواع شیوه های فاسد دیگر میلیاردها تومان ثروت به هم زند و طبق نوشته روزنامه انگلیسی "دیلی میل" (مورخ ۲۲ مارس ۱۹۷۸) برای خرید یک قصر ییلاقی در انگلستان برای استراحت آخر هفته خود بیش از ۲۵۰ میلیون تومان بپردازد. این گونه ای است از هوسناکی های خاندان پهلوی. در حالی که درآمد حتی افسران با همه "مزایایی" که به آن ها می دهند کفاف کرایه یک آپارتمان عادی چند اتاقی را نمی دهد.

امروز دیگر وسیع ترین قشرهای جامعه ما برای تغییر بنیادی این وضع و سرنگون کردن بساط استبداد شاه و دستیارانش آمادگی دارند، ولی تانک ها و مسلسل های ارتش، ترمز پیشرفت این جنبش عادلانه و عمومی خلق است. بر شماست که با احساس عمیق مسئولیت میهن پرستانه، اوضاع ایران و جهان را بررسی کنید و جای خود را در این نبرد مرگ و زندگی که بین مردم ایران از یک سو و رژیم استبدادی شاه و سیطره امپریالیست های غارتگر از سوی دیگر، درگیر شده است مشخص کنید، با جای بر افتخار پشتیبانی از خواست های خلق، و یا جای ننگبار چاکری در آستان ارتجاع و امپریالیسم.

ما اطمینان داریم که در بین شما هر روز تعداد آنانی که به وظیفه تاریخی خود پی می برند به سوی خلق روی می آورند و توانایی و امکانات خود را در خدمت مردم قرار می دهند، افزایش می یابد.

سربازان، افسران، درجه داران ارتش!

کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن پیامی که خطاب به همه مردم ایران فرستاده است، از جمله شما را فراخوانده است که:

"هرگز فراموش نکنید که بخشی از مردم ایران هستید. رژیم می خواهد شما را به سرکوب کننده جنبش مردم که در راه استقلال و آزادی نبرد می کنند، بدل نماید. دستور دژخیمانه شاه و دیگر عمال رژیم را برای تیراندازی به برادران و خواهران خود اجرا نکنید! به صفوف مردم بپیوندید و از شعارهای مردم با تمام نیرو پشتیبانی نمایید!"

بگذارید نام نیروهای مسلح ایران در لوحه پر افتخار ارتش های هوادار استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی ثبت گردد!

او با چلچله ها در رهبهار ...

زندانبانان گفتند:

- آخر آبروی مملکت در خطر است.

رفیق یوسفی با زهرخند تمسخر آمیزی جواب داد:

- کدام مملکت؟ مملکت شما یا مملکت ما؟ مملکت زندانسازان، دژخیمان، دروغگویان، راهزنان، یا مملکت زندانیان، مبارزان، زحمتکشان؟ آقایان، وطن ما و شما با هم فرق دارد. زمین تا آسمان فرق دارد. ما برای وطن مان از شکنجه و مرگ و زندان باکی نداریم، اما شما این وطن اسیر شده را فقط برای دوشیدن بیشتر، مکیدن بیشتر، مکیدن شیره جان آن، می خواهید و هر روز هم که کمترین خطری احساس کنید، از این وطن فرار می کنید و وطن واقعی تان را در جیب ها و چمدان ها یتان همراه می برید ...

عزیز را شهید کردند، مبارزهم فاینده است. او در برابر خبرنگار بلژیکی از همه جنایات هولناک گره ها و میرغضب های شاه در زندان ها و شکنجه گاه ها پرده برداشت.

رفیق یوسفی بر آن بود که اگر در برابر انگار عمومی جهان سکوت می کرد، در جنایات رژیم سهیم بود. او سکوت در برابر ظلم و تبه کاری را، ظلم و تبه کاری دیگری می دانست. به همین جهت صدای و صدای بیداری بود که نه سرنیزه و شکنجه و نه دیوارهای بلند و قطور زندان، نمی توانست طنین آن را خاموش کند. او پس از آزادی خود سر که در واقع به رژیم تحمیل شده بود، همه جا سخن گفت. همه جا نگفت و توحش رژیم را افشا کرد. از حقایق تکان دهنده زندان ها و از مصیبت های جانگزایی که در سیاه چال های اسیر روا می شود، پرده برداشت.

سعد این انقلابی پر شور در فردای روزی که در گذشت بهزاد گا مهاباد منتقل شد. روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ماه جاری این جسمی که روح پرخاشگر و زنده اش را در میان خلقش باقی گذاشت، در میان تشییع باشکوه هزاران نفر از مردم مهاباد به خاک سپرده شد. به خاطر مرگ این قهرمان خلق کرد، در روز به خاک سپردن او بازار و تمامی مهاباد در تعطیل عمومی بود. شهر یکپارچه عزاداری کرد. مردم گور او هزاران تشییع کننده هق هق گریستند. مردم به عاشقان خود عشق می ورزند. مردم جنازه وفاداران را در قلب هایشان دفن می کنند ... گور رفیق عزیز یوسفی تا چند روز به وسیله گروه های بزرگ مردم گلباران می شد.

در مراسم روز سوم درگذشت عزیز، تظاهرات عظیمی در مهاباد برپا شد. هزاران شعار دهنده با مشت های گره کرده از رژیم استبداد، از جلادان عزیز، خونخواهی کردند. در این تظاهرات گسترده و آکنده از خشم و کین دهها نفر دستگیر شدند.

از رفیق یوسفی - که نامی تازه در جرگه شهدای ماست - چند ترجمه و اثر، از جمله سرزمین که واثری در باره جنگ جهانی دوم باقی مانده است. اما میراث واقعی او راه اوست، راهی که از میان خارزارها و دخمه ها گذشت و در توفان عشق و عاطفه مردم غرق شد، راهی که هر وجب آن با پرچمی از خون یکی از شهدای حزب توده ایران علامت گذاری شده است ...

به مناسبت چهارمین سالروز شهادت رفیق پرویز حکمت جو

از میدان های رزم تا مرزهای شهادت

سالی دیگر از شهادت پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و انقلابی سترگی که سراسر زندگیش عرصه رزم و حماسه بود، گذشت. چهار سال پیش در چنین روزهایی دژخیمان شاه، رفیق پرویز حکمت جو را پس از ۹ سال زندان، برای چندمین بار به شکنجه گاه منتقل کردند و زیر شدیدترین شکنجه های وحشیانه، زندگی حاصلخیز و پربار او را از خلق های ما ربودند.

"حکمت جو همواره به پیام انقلابی بود. این نمونه باشکوه انسان طراز نو که هیچ زندان و قفسی نمی توانست جان آزاده اش را اسیر نگهدارد، متعهد به تکرار "روزبه" گردید. این کلام و سرمشق تابناک اوست. در وجدان تمامی آن ها که به خاطر حق وعدالت، سر از زندان ها درآورده اند، در این تنگنا احساس پوچی و ضعف و دلسردی نمی کنند، چون چراغی روشن باشد:

"زندان پایان کار یک انقلابی نیست. آغاز مرحله دشوارتری از تمرین و آموزش و تدارک و تجهیز برای نبردهای دیگر و تغییر دادن جهان است. یک مبارز فقط موقعی تمام می شود که باور کند دشمن از او قوی تر است. او با این خطا در حقانیت خود تردید کرده و ناامید و بی هدف می شود و به این ترتیب او نه در زیر چنگال های دشمن، بلکه به دست خود از پای درآمده است."

زندگینامه حکمت جو به مثابه اسطوره یک کمونیست تسخیرناپذیر در شماره ۷۰ مجله "مسائل بین المللی" به اختصار چنین آمده است:

"پرویز حکمت جو در سال ۱۹۲۱ متولد شد و از آغاز جوانی به مبارزان راه آزادی میهن پیوست. در دوران تحصیل در دبیرستان نظام و بعدها در دانشکده افسری خلبانی به فعالیت انقلابی غیر علنی اشتغال داشت. در سال ۱۹۵۱ عضو حزب توده ایران شد. هنگام خدمت در صفوف نیروی هوایی به تبلیغ میان سربازان و افسران همت گمارد. در اوت سال ۱۹۵۳ بازداشت گردید و پس از آن مجبور به جلای وطن شد. پس از چندی به وطن بازگردید، ولی او را بازداشت کردند. در دادگاه نظامی ابتدا او را به مرگ محکوم نمودند و سپس در دادگاه تجدید نظر به زندان ابد محکوم گردید.

زندانبانان با توسل به زور و شکنجه می خواستند این کمونیست مبارز را وادار به دست برداشتن از افکار و عقاید و حزبش کنند. اما او به عقاید و به حزبش، به آنچه در نامه اش نوشته بود، وفادار ماند. او به سختی بیمار بود. دژخیمان که از این جریان با اطلاع بودند وی را از هرگونه کمک پزشکی و درمانی محروم ساخته و مسلول و افلیج کردند. ماموران سازمان امنیت (ساواک) به همسر پرویز حکمت جو اجازه ملاقات با وی را ندادند و چند روز پیش از قتل حکمت جو او را از ایران تبعید کردند."

●●●

در نامه ای که رفیق حکمت جو از زندان برای مرکز حسنت [illegible] فرستاده، تصویری از روح پر شرار و شور این مبارز راستین راه توده ها نقش بسته است. تصویر عقاب دلیری در شکنجه گاه، مردی که در برابر تریبون ها مبارزه، چون پولاد و توفان زندگی می کند:

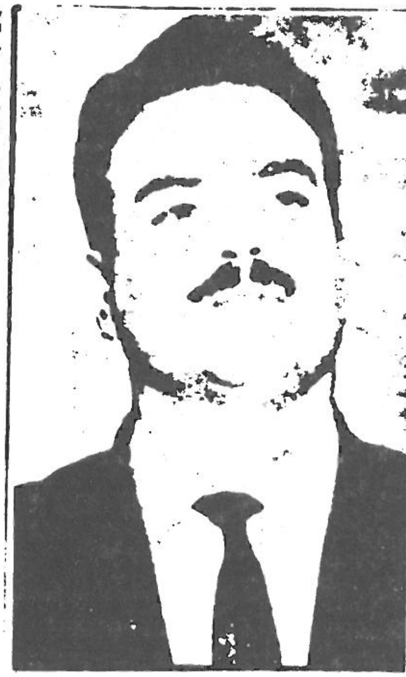
"از نخستین روز بازداشت من و رفقایم کوشیده ام به قدر امکان وظیفه حزبی خویش را انجام داده و در زندان، چنانچه شایسته یک سرباز حزبی است رفتار کنم.

پس از بازداشت جریان اوضاع برما معلوم بود. ما که واقف به بیرحمی و شقاوت ماموران سازمان امنیت (ساواک) بودیم، از پیش می دانستیم که شکنجه و مرگ در انتظار ما است. چون درک می کردیم که این مبارزه دشوار و پر از قربانی غیرممکن است، دچار یأس و ناامیدی نشدیم. هریک از ما مستقلا به این نتیجه رسیده بود و آماده بود تا جان خود را در راه حزب زحمتکشان فدا کند.

همه ما زندان قزل قلعه را از سر گذرانده ایم. سلول های انفرادی آنجا دو متر در دو متر است. بعضی از سلول ها سکوی سنگی اشغال کرده که شکل کفن و بخوبی زنده پاره روی آن انداخته اند. سلول هیچ وقت روی آفتاب را نمی بیند. قزل قلعه جهنم واقعی زندانیان سیاسی است. اینجا ستاد دژخیمان است. بازجوئی با انواع شکنجه ها و عذاب های آسمانی [illegible] گردد. این زندان را "کلاه ترسیت" کسانی که "از راه درست منحرف شده و گمراه گردیده اند" می نامند. هدف از شیوه هایی که آنجا به کار می برند این است که محیط ترس و وحشت به وجود آورده و کمونیست ها را وادار به خیانت کنند. اما موفق به این کار نمی شوند. در این محل که زور گوئی و شقاوت بیشتر بوده با ارابه سوء و شجاعت و پایمردی از سوی دیگر رو در روی هم ایستاده است، هر انسان شرافتمندی به چشم خود می بیند شخصی که با دوری و ترس از "صادقان" آزادی دم می زند بیچاره عناصر دست می زند. اینجا ما بهتر درک می کنیم که نارسائی ها و نواقص اجتماع ما تا چه حد عمیق است به درستی راهی که برگزیده ایم یقین حاصل می کنیم.

پس از تشکیل دادگاه نظامی بدوی که ما را به مرگ محکوم نمود، پس از دادگاه تجدید نظر که حکم محکومیت تغییر داده شد، دژخیمان ما با بسیار کوشیدند که ما اظهار پشیمانی کنیم و یا به قول آن ها با رهبری حزب قطع رابطه نمائیم. ولی تصمیم ما این بود که ما تن به مرگ خواهیم داد اما از پیمان و وظیفه خود دست برنخواهیم داشت. ما می دانیم که مردم به حزب ما امید خاصی بسته اند.

در شرایط دشوار زندان باز هم دست از روحیه به منزله اعتقاد به راه خیانت است. ما در اینجا جبهه مبارزه را ادامه می دهیم. هنگامی که ما حرطوبه [illegible] اجازه ملاقات اعتراض می کنیم، ما را دسته جمعی مورد شکنجه و حشیانه قرار می دهند. زمانی که اعلام گرسنگی می کنیم جوابشان ضرب وجرح و آسیب است.



زندگی در زندان به ویژه برای ما که به حبس ابد محکوم هستیم طاقت فرساست. ولی ما مقاومت می کنیم. ما می دانیم که از درون همین سلول هایی که امروز ما در آن ها زندانی هستیم، یک روز هم کمونیست هایی که امروز بین ما هستند روانه میدان های اعدام شدند. آن ها را به طرزی وحشتزا شکنجه کردند، اما آنان مرگ با سربلندی و مردانگی را به خیانت ترجیح دادند.

در اینجا ما با تعدادی از اعضای قدیمی حزب که ۱۰-۲۰ سال و حتی بیشتر پشت میله های زندان به سر می برند آشنا شدیم. هیچ چیز نتوانسته در عزم و اراده استوار آنان خللی وارد آورد و آنان در زندان وفادار به حزب خود باقی مانده اند.

رفقا، ما چیزهایی درباره فعالیت های شمر آور مائوئیست ها شنیده ایم. آن هایی خواهند در این روزهای دشوار از پشت به حزب ما خنجر بزنند و آن را به انشعاب و تفرقه بکشانند. این واقعیت تلخ و خشم آور است. حتی در اینجا، در زندان ما احساس می کنیم که آنها چه ضربه ای به جنبش ما، به مبارزه مردم ایران وارد ساخته اند. به همین سبب ما حق داریم محکوم کردن این خائنین را که در موضع ضد لنینی قرار گرفته اند، طلب کنیم."

●●●

ماجراها و پرتوهای زندگی حکمت جو در شکنجه گاه و زندان، گل های سرخ خاطره هم زنجیران اوست. این گل ها همیشه ترو تازه اند، پر از عطر رویا و خون زندگی اند. یکی از هم زنجیران صحنه موحش و باشکوهی از حسینی روزهای شکنجه گاه حکمت جو را تعریف می کند:

"دژخیم از او پرسید:

- در فاصله بین دو زندان، یعنی از سال ۲۲ تا ۲۴ کجا بودی؟

رفیق جواب داد:

- کنار خیابان، توی جوی ها.

دژخیم با خشم و حیرت فریاد زد:

- مگر می شود کنار خیابان خوابید؟

پرویز با خونسردی گفت:

آقا، مگر فراموش کرده اید در این مملکت هزاران بی ستاره و ولگرد شده شب هایشان را کنار خیابان ها به صبح می رسانند؟

دژخیم با به پایان زندان مبارز، دیوانه وار به سوی او هجوم برد. جهنم شکنجه بر قهرمان توده ای نازل شد. خون چهره اش را پوشاند. شیارهای سرخ تا سطح های پیشانیش ریشه دواند. رفیق حالی غرش او خشم در آن می تپید، لحظه ای قطع نمی شد.

- مرد و بد بخت... جلاد... جنایتکار...

این بانگ مهیب و وحشتناک، فضای قزل قلعه را پر کرده بود. دژخیم چون خرس تیرخورده ای به خود می پیچید. ناگهان چاقوی ضامن داری از جیب بیرون آورد و با چشم های خون گرفته تیغه براق آن را زیر گوش پرویز گرفت. صدای دژخیم، صدای مرگ و درگیری...

- اگر حرف بزنی، با این چاقو چشم هایت را در می آورم.

لبخند تحقیر آمیزی در چهره زخمی که

پوشانده بود، برق زد. با پشت دست شاخه گرگ و ترس را که روی لب انبش دیده بود و شوری آن توی دهانش می ریخت، پاک کرد و با صدای آرام و طنز آمیز گفت:

- بدبخت، من گلوله داغ را با سینه ام می گیرم. تو حالا تهدید می کنی که چشم هایم را از کاسه در می آوری؟ من جانم را در راه مردم می دهم، تو فقط چشمم را می خواهی؟ تو هنوز توده ای ها را نشناخته ای...

دست دژخیم به زیر آمد. یأس و استیصال وجودش را پر کرده بود. در برابر قربانی توانای خود احساس می کرد که چقدر زبون است. پرویز با نگاه مصمم و رجب انگیزی نظاره اش می کرد...

●●●

حکمت جو بر آن بود که:

"یک انقلابی صدایی است که از حلقوم تاریخ بیرون می آید. او حتی در تنهایی اثر ارتش های میلیون نفری را در قلبش می زاید."

و او خود اثبات این مدعا بود. مبارز شهید "یوسف حزنی" از آخرین روزهای رفیق حکمت جو در سلاخ خانه "کمیته" خاطره جالبی را نقل کرده است:

- بازجو مرا پیش حکمت جو برد. مثل درخت تناوری ایستاده بود.

بازجو گفت:

- آقای حزنی، کمی این دوستتان را نصیحت کنید. بگوئید جواب سوال هایی را که بازجو از او می پرسد، بنویسد.

حزنی گفت:

- آقای حکمت جو صد تا مثل مرا درس می دهد. او به نصیحت من نیازی ندارد.

حزنی بعدها نقل کرد:

- این مرد در وسط شکنجه گاه انگار می خواست به آسمان و ستاره ها چنگ بیندازد...

روز بعد، زندانیانی که نزدیک سلول انفرادی حکمت جو بودند صدای فریادهای خشمناک و مهاجم او را شنیدند. انگار با بازجویش گفتگو می کرد:

- ده سال است که از زندان تهران به برازجان، از برازجان به بروجرد، از بروجرد به شیراز مثل توپ مرا پاس می دهید. ده سال است که شکنجه ام می کنید. حالا دیگر از جانم چه می خواهید؟

سکوتی برقرار شده بود و از فریاد رسای رفیق حکمت جو:

- من چیزی برای گفتن ندارم. شما که معنی این حرف مرا بارها تجربه کرده اید. خودتان و مرا بی خود خسته نکنید.

و این آخرین صدا، آخرین یادگار قهرمان خلق ما بود...

●●●

حکمت جو حتی در پشت میله های زندان، در کنج مهیب سلول های شکنجه گاه در میدان تمام آرمان های بشری حضور داشت. در کنار دهقان تفنگ به دوش ویتنامی بمباران می شد، در سنگر چریک فلسطینی به خاک می افتاد، در اعتصاب پرشور کارگران ایتالیایی شرکت می کرد، پیشاپیش پرچم ها و صفوف فشرده کمونیست های فرانسه در میتینگ های خیابانی شعار می داد، در زیر آفتاب تیز آسیای صغیر همراه آزادیخواهان خشمگین شعار گسیل می کرد و در وجود میهن پرستان اندونزی اعدام می شد.

حکمت جو هر روز در یک گوشه جهان به خون می غلتید و در گوشه دیگری سر از خاک بر می داشت تا خود را در قلب گردبادهای انقلابی پرتاب کند. او در مدت نه سال اسارت سه بار شکنجه شد. "علی خاوری" دوست و همرزم و هم زنجیر تعدادی از تعریف می کرد:

"ساعت ها او را زیر ضربه های مشت و لگد می گرفتند، اما تاکنون رفیقی در تن داشت، هر ضربه را با ضربه جانانه ای جواب می داد. وقتی از پای در می آمد پس حال و نیمه جان، با پیکر خرد و شکسته و مجروح نقش زمین می شد، شروع به پرخاش و دشنام می کرد:

- قاتل ها... دیوانه ها...

دژخیمان خسته می شدند، به نفس نفس می افتادند، اما او هنوز تا رمق داشت شما را رها نمی کرد. این داستان تکراری روزها و هفته ها بود. هرچه دژخیمان از او نومید تر می شدند، او حریف تر می شد و تازه نفس تر هجوم می برد."

بیش از نه سال از اسارت گذشت. اما او همچنین بود که در ملاء آرام بگوید و رنگ بزند. حالا که دیوارهای خون نمی توانست بهتان مردم بریزد و در کارزارهای آن ها سهیم و امنه بخشد، باید با پاهای دیگران خون خود را به میان مردم می رساند. عشق اگر عشق باشد دیوار و فاصله حرف بی معنایی است.

حکمت جو به آموزش انقلابی جوانان مستعدی که دور و برش بودند و موج وار زندان ها را در می نوردیدند، پرداخت. و وقتی این شاگردان توده ای آزاد شدند، نطفه های گروههای مبارز جدیدی را به وجود آوردند. بدینسان حکمت جو پاره ای از روح خود را از زندان بیرون کشید و در جامعه منتشر کرد. این جوار مرگش بود. زندانبان به خطر روز افزون این جاوش انقلابی پی برده بود. وقتی تهدید و فشار و تطمیع و شکنجه کاری از پیش نبرد، حکم مرگش امضا شد و این حکم در شکنجه گاه کمیته به اجرا در آمد.

مرده هایی هستند که از این جهان به تمامی نمی روند. حکمت جو گفته بود: "ناموس در این جهان حتی یک نفر پیدا شود که مثل من فکر کند، من نمرده ام."

اعتصاب بزرگ کارگران و کارمندان توانیر



بیش از ۱۰۰۰ تن از کارکنان توانیر صبح روز دوشنبه ۲۲ خرداد دست از کار کشیدند و در مقابل اداره مرکزی توانیر واقع در خیابان میرزای (سید ان و سف) به حالت اعتراض اجتماع کردند. آنها در اوایل این ماه با پخش اطلاعیه ای که در آن جدولی از افزایش سرسام آور هزینه های زندگی آمده بود (این اطلاعیه و جدول در شماره ۲۰ "نوید" چاپ شد) تقاضای ۱۰۰ درصد اضافه حقوق کرده و روز ۲۲ خرداد را برای تجمع اعتصابی خود تعیین کرده بودند.

طبق گزارش خبرنگار نوید ساعت ۹ صبح کارمندان توانیر به محل تجمع آمدند، اما با یک جبهه پلیس مواجه شدند و ماموران مسلح مانع ورود آنها به اداره مرکزی توانیر شدند.

ساعت ۱۰ صبح کارکنان نیروگاههای توانیر هم به اجتماع کنندگان پیوستند و خواستهای خود را اعلام کردند. کارکنان نیروگاههای توانیر که بر اساس یک برنامه دقیق در روز ۲۲ خرداد در سراسر کشور دست از کار کشیده اند، خواستهای زیر را مطرح کردند:

— افزایش حقوق، مطابق با افزایش شاخص هزینه های زندگی

— ترفیع سالانه که در سال جدید هنوز به کسی داده نشده

— پرداخت حق مسکن که مدتی است متوقف شده است

— حذف مالیاتهای اضافی برای آن گروه از کارکنان که حقوق ثابت دارند

— تجدید نظر در استخدام کارمندان جدید

— پرداخت اضافه حقوق، حق بدی آب و هوا، حق مسکن و اضافه کاری و ایجاد تسهیلات زندگی برای کارکنانی که در نقاط بد آب و هوا کار می کنند.

طبق خبرهای رسیده اعتصاب کارکنان توانیر تا ساعت ۱۰/٥ شب ادامه یافت. از آغاز اعتصاب مسئولان توانیر کوشیدند با وعده و وعید کارکنان توانیر را پراکنده کنند، اما آنها با آگاهی جواب همه وعده های توخالی را دادند و اعلام کردند که تا گرفتن حق خود به اعتصاب ادامه خواهند داد. مسئولان توانیر در ضمن کوشیدند اعتصابکارکنان را به داخل سالن شرکت ببرند تا در معرض دید عموم نباشند، اما معترضین بر علیه این نظر هم مبارزه کردند و از ساعات آغاز شب روی زمین نشستند و سکوت اختیار کردند. سرانجام در ساعت ۱۰/٥ شب اطلاع داده شد که سرلشگر ارم معاون نخست وزیر برای مذاکره به سالن آمده است. کارکنان توانیر اعلام کردند که هدف ملاقات با وزیر نیرو است و با شخص دیگری مذاکره نمی کنند. سرلشگر اعلام کرد که از طرف نخست وزیر آمده است و از کارمندان خواست که تا ۲٤ خرداد فرصت بدهند تا به تقاضای آنها رسیدگی شود. او این مورد قول اکید داد. کارکنان توانیر ضمن موافقت با این درخواست اعلام کردند که روز ۲٤ خرداد ساعت ۹ صبح دست از کار کشیده، در همین محل اجتماع خواهند کرد تا اگر به تقاضاهایشان پاسخ مساعد داده نشود، به اعتصاب خود ادامه دهند.

در ضمن کارکنان برق تهران نیز که در اوایل خرداد ماه در محوطه شرکت واقع در میدان ژاله دست به اعتصاب زده بودند به دنبال قول مساعد یکی از معاونان وزارت نیرو مبنی بر تحقق خواستهایشان موقتا به سر کار خود بازگشتند. اما از آنجا که کارکنان از نیرنگ های رژیم ضد خلقی شاه بخوبی آگاه هستند، اعلام کردند که در صورت عدم تحقق وعده مسئولان از روز ٦ تیرماه مبارزه حق طلبانه اعتصابی خود را از سر خواهند گرفت.

اعتصاب ۳۰۰ کارگر برق در خرمشهر

بیش از ۳۰۰ تن از کارگران اداره برق جنوب روز سه شنبه ۲۳ خرداد ماه جاری با خواسته های اقتصادی دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی بطور منظم در برابر اداره برق خرمشهر اجتماع کردند و اعلام داشتند تا به خواستهای حقه آنها رسیدگی نشود، به سر کار خود باز نخواهند گشت. کارگران اعتصاب کننده با حمل پلاکارد و اعتراض خود، توجه مردم خرمشهر را به تقاضا و شرایط دشوار و بی نصیب کار خود جلب کردند و به مسئولان اداره برق خرمشهر اخطار دادند که خواهان اجرای مفاد پیمان دسته جمعی کار هستند، پیمانی که ماهها بلاجرا بوده و تا بحال باز هم از طرف مسئولان نادیده گرفته می شود.

اجتماع کارگران تا بعد از ظهر بطول انجامید. آنها در خیابان با رهگذران و دیگر رفقای خود از فشارها و طاقت فرسای زندگی که بر دوش زحمتکشان تحمیل شده و هر روز طاقت فرساتر می شود سخن گفتند. لحن صمیمانه و سرشار از حقیقت آنها که با زبان واقعیت و محرومیت ها و تحمیل هائی بود که رنجبران ایرانی با گوشت و پوست و استخوان خود احساس می کنند، به صورت یک افشاگری عظیم در آمده بود. مسئولان برق خرمشهر از این جریان به وحشت افتادند. ساواک فورا دست به کار شد و رئیس اداره کار خرمشهر خود را به کارگران اعتصاب کننده رساند و با زبان چرب و نرم شروع به موعظه کرد و از کارگران خواست تا به سر کار خود باز گردند.

اما عزم مبارزان کار، جزم بود. مقاومت تنها راهی بود که آنها در پیش داشتند. رئیس اداره کار با درک این واقعیت پس از مشورت با مسئولان اداره برق اعلام داشت که مبلغی به دستمزد کارگران اضافه می شود. با حصول تضمین کافی، کارگران پیروز شدند که دست از اعتصاب بردارند. بعضی از آنها می گفتند:

"یک مو از خرس کندن هم غنیمت است. باید قدم به قدم پیش رفت و حق خود را گرفت."

با این پیروزی نسبی، اعتصاب یکروزه کارگران برق به سرانجام رسید.

اعتصاب نشسته

کارکنان شرکت تعاونی مسکن وزارت راه و ترابری صبح روز شنبه ۲۰ خرداد ماه در پیاده روی جلوی ساختمان این وزارتخانه در خیابان سپهبد زاهدی دست به اعتصاب نشسته زدند. آن ها سال ها پیش برای دریافت خانه با هزار زحمت پولی جمع آوری کرده به صندوق شرکت تعاونی مسکن پرداخته بودند تا شاید روزی صاحب خانه شوند و اکنون نه تنها امید دریافت خانه، خواستار آن بودند که لااقل پول آن ها را پس بدهند. اما رژیم غارتگر و ضد خلقی شاه حتی این خواست حداقل و ناچیز را هم با زور و ارعاب پاسخ داد. بلافاصله پس از اجتماع معترضین، افراد پلیس آریامهری آن ها را در محاصره گرفتند. از نتیجه این اجتماع اطلاعی در دست نداریم.

اعتصاب در کارخانه البرز

در اوایل خرداد ماه صدها تن از کارگران کارخانه صنایع البرز (این کارخانه در جاده آرامگاه قرار دارد و لوازم برقی تولید می کند و به بزرگ سرمایه دار معروف حاجی برخوردار متعلق است) که در قسمت مونتاژ کار می کنند و اکثرا زن هستند دست به یک اعتصاب نیم کاری پنج روزه زدند. کارگران اعتصابی در برابر بهره کشی شدید و بی بند و باری که از آن ها می شود خواستار افزایش دستمزد ناچیز خود بابت هزینه بالا رفتن روزافزون قیمت مایحتاج اولیه بودند. متاسفانه این اعتصاب بعلت عدم هماهنگی و پایداری کارگران و نداشتن پیوند لازم با کارگران قسمت های دیگر با شکست روبرو شد. عوامل کارفرما با حیله و نیرنگ و ایجاد تفرقه و ناامنی در میان اعتصابیون موفق شدند به تدریج آنها را از ادامه مبارزه باز دارند.

گفته می شود که یکی از علل مقاومت کارفرما در پذیرش خواست حقه و ناچیز کارگران اعتصابی در مورد افزایش دستمزد، دستورالعملی است که چندی پیش ساواک از طریق وزارت کار به کارفرمایان در باره خودداری از هرگونه افزایش دستمزد کارگران صادر کرده است. از رژیم استبدادی و ضد کارگری شاه جز این انتظاری نیست.

اعتصاب در سازمان آب

کارمندان سازمان آب تهران از صبح روز سه شنبه ۳۰ خرداد ماه دست به اعتصاب گسترده ای زدند. کارمندان اعتصاب کننده اعلام داشتند تا زمانی که به درخواستهایشان رسیدگی نشود در محل کارشان حاضر نخواهند شد.

• افزایش حقوق، مهمترین درخواست کارمندان مبارز سازمان آب است.

نگهبانان سازمان آب از صبح سه شنبه گذشته جلو ورود ارباب رجوع را به محوطه سازمان میگرفتند و به آنها توصیه می کردند برای انجام کارشان ۳ یا ٤ روز دیگر مراجعه کنند.

• اطاقهای سازمان آب در هنگام اعتصاب خلوت بود به طوری که کسی در اطاقها رفت و آمد نداشت. فقط نگهبانان سازمان و چند کارمند عالیرتبه در محل حضور داشتند. گزارش سرانجام این مبارزه اعتصابی را در شماره آینده نوید خواهید خواند.

روز عزای عمومی

جمعی از مراجع تقلید شیعیان، آیت الله سید کاظم شریعتمداری، آیت الله محمد رضا موسوی گلپایگانی، آیت الله شهاب الدین حسینی مرعشی، طی اطلاعیه ای روز شنبه ۲۷ خرداد ماه را که مصادف با چهلمین روز شهدای قم و دیگر شهرها است، روز عزای عمومی اعلام داشتند. در این اطلاعیه ضمن محکوم کردن "اعمال وحشیانه و بسیار ناهنجار دستگاه جبار و قتل و حبس و شکنجه تبعید علما، فضلا، دانشجویان و اصناف" تاکید شده است که "جنبش عظیم و بی سابقه تاریخی مردم شاهد عدم رضایت و تحمل است".

در تظاهرات نجف آباد ۲ نفر کشته شدند

رژیم خونخوار "شاه-ساواک" در روز ۱۰ خرداد ماه تظاهرات وسیع خیابانی مردم نجف آباد (اصفهان) را به خاک و خون کشید. در این تظاهرات که به عنوان اعتراض به استبداد محمد رضا شاهی و تجلیل از شهدای خلق صورت گرفت، گلوله باران دژخیمان شاه دهها نفر را مجروح کرد. مردم مبارز نجف آباد در زیر باران گلوله و در معرض هجوم گزارهای مسلح رژیم، با شعارهای ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه خود شهر را به لرزه در آوردند. تعدادی از مجروحین این تظاهرات توسط پلیس به بیمارستان های اصفهان منتقل شدند و دو تن از آن ها بر اثر شدت جراحات وارده در اصفهان در گذشتند. خون رزمندگی این دو مبارز آزاده، موجی از خشم و تنفر در نجف آباد ایجاد کرد و بخش سنگینی در گلوی شهر انداخت. با این دو شهید تازه دفتر جنایات رژیم درنده و ضد مردمی و آزادی کش، مبارزه هم قطورتر شد.

تظاهرات افشاگرانه دانشجویان

به دنبال تهاجم خونین و وحشیانه گزاره‌ای حکومتی به کوی دانشگاه که به شهادت عده ای دانشجوی میهن پرست منجر گردید، دانشجویان پزشکی و انترن های بیمارستان هزار تختخوابی تظاهرات پرشوری علیه جنایات رژیم سفاک آریامهری در محوطه بیمارستان برپا داشتند که با استقبال و حمایت کارکنان و بیماران مواجه شد.

دانشجویان با شعارهای "مرگ بر جلاد"، "بار بارا کشتند" و ... مجموعه وسیع بیمارستان را طی کردند و دنباله تظاهرات افشاگرانه خود را به خیابان کشاندند.

در روز جمعه ۱۹ خرداد ماه نیز که کنکور سراسری دانشگاهها برگزار شد، صدها دانشجوی میهن پرست و آزادیخواه در جلوی درب اصلی دانشگاه تهران درست به هنگام خروج هزاران شرکت کننده کنکور با شعارهای ضد دیکتاتوری و افشای جنایت تکان دهنده رژیم در کوی دانشگاه دست به تظاهرات زدند و ضمن آن اطلاعیه های افشاگرانه ای نیز پخش کردند.

در روز شنبه ۲۰ خرداد ماه نیز صدها دانشجو از دانشگاهها و موسسات آموزشی مختلف، در میدان فلاح تظاهرات پرشوری را سازمان دادند و با حمل پلاکاتها و پخش اطلاعیه های افشاگرانه، رژیم ضد خلقی و جنایت پیشه شاه را رسوا کردند.

دانشجویان مبارز با شعار "زحمتکشان بدانند شاه شما جلاد است" بمیان جمعیت رفتند و با استقبال پرشور زحمتکشان که دسته دسته به صفوف تظاهرکنندگان می پیوستند روبرو شدند. این تظاهرات موثر و شورانگیز قبل از سررسیدن مزدوران رژیم خاتمه یافت و دانشجویان در میان مردم پراکنده شدند.

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۳، شنبه ۱۰ تیرماه ۱۳۵۷

منوچهر بهزادی

درباره

دو برخورد نادرست در جنبش ضد دیکتاتوری

در همان حال که جنبش ضد دیکتاتوری، در مجموع بسا تشخیص درست هدف خود وانتخاب وسیله و شیوه درست مبارزه، مراحل نوینی را در راه این هدف گسترش می یابد، دو برخورد نادرست نیز، هم در مورد هدف، هم در مورد وسیله وهم در مورد شیوه مبارزه، در این جنبش آشکارا به چشم می خورد.

این دو برخورد نادرست یکی از موضع "چپ" است ودیگری از موضع راست. طبیعی است این دو برخورد نادرست هم طبقاتی است، هم معرفتی و هم متشکل. طبقاتی است بدین معنی که کسانی به علت منافع طبقاتی خود چنین برخوردهای نادرستی دارند. معرفتی است، بدین معنی که کسانی در ارزیابی هدف، وسیله وشیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی دچار اشتباهند. متشکل است، بدین معنی که دشمن به وسیله عوامل خود افکار نادرست وانحرافی را تبلیغ می کند ودامن می زند.

ما در اینجا، صرفنظر از اینکه چه کسانی با چه انگیزهای حامل این دو برخورد نادرست اند، نادرستی خود این دو برخورد را آشکار می سازیم تا به پیشبرد هدف، وسیله وشیوه درست مبارزه در جنبش ضد دیکتاتوری کمک کنیم.

برخورد نادرست از "چپ"

در مورد هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" به طور عمده به شکل مخالفت با شعار سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضاشاه، بعنوان شعاری "بورژوایی" و "سازشکارانه"، بروز می کند. چپ روان وچپ نمایان در همان حال که از لزوم سرنگونی رژیم شاه سخن می گویند، به جای این شعار، استقرار "جمهوری سوسیالیستی" یا "جمهوری دموکراتیک توده ای" را هدف بلافاصله جنبش اعلام می کنند.

در مورد وسیله نیل به هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" به طور عمده به شکل مخالفت با "جبهه ضد دیکتاتوری"، بعنوان جبهه ای که سازش با "بورژوازی لیبرال" وقبول تسلط آن را در بر دارد، بروز می کند. چپ روان وچپ نمایان در همان حال که از لزوم اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری سخن می گویند، اتحاد با ... نیروی "غیر خلقی وغیرانقلابی" را طرد می کنند. واین طرد، نه فقط "بورژوازی لیبرال"، بلکه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را نیز شامل می شود.

در مورد شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" به طور عمده به شکل مخالفت با مبارزه سیاسی وتوده ای بروز می کند. چپ روان و چپ نمایان در همان حال که نمی توانند منکر لزوم مبارزات سیاسی وتوده ای بشوند، "مبارزه مسلحانه" را، که نزد گروههای چپ رو وچپ نما معانی ومفاهیم مختلف دارد، تنها راه سرنگونی رژیم در شرایط مشخص کنونی می دانند.

به همه اینها باید افزود که چپ روان و چپ نمایان، وظایف و ...

اخیرا در ایران، فقط ظاهری از "فعالیت رفرمیستی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" می دانند، که پشتیبانی محافل حاکمه امریکا را نیز با خود دارد. آن ها به همین دلیل فعالیت های اخیر را به جانبداری می کنند وحتی آنرا محکوم می سازند.

* * *

واقعیات به طرز انکارناپذیری نشان می دهند که رژیم استبدادی محمدرضاشاه بزرگترین سد راه تکامل میهن ما در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است وهرگونه پیشرفت به جلو، به سوی طرد امپریالیسم و تحکیم استقلال ملی، به سوی سرکوب ارتجاع و ستمگری واستقرار دموکراسی وعدالت اجتماعی، به سوی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی، بدون از میان بردن اشکال این سد غیرممکن است. اینکه پس از درهم شکستن این سد، جنبش چگونه وبا چه دورنمایی تکامل خواهد یافت، از هم اکنون قابل پیش بینی نیست. بدیهی است که نیروهای خلقی وانقلابی می خواهند ومی کوشند که جنبش را هرچه عمیق تر وهدف جنبش را هرچه رادیکال تر سازند. ولی این بسته به تناسب نیروها در داخل وخارج، بسته به فعالیت نیروهای خلقی وانقلابی، بسته به سیاست درست ومهارت آنها در استفاده از امکانات است. در هرحال آنچه مسلم است اینست که روی این سد نمی توان جهید، بلکه باید آنرا درهم شکست واز میان برداشت. جنبش را نمی توان تازاند، بلکه باید آنرا با سیاست واقع بینانه وخردمندانه رهبری کرد. از همین جاست که باید تمام نیروها را در راه سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضاشاه تجهیز کرد، به هر وسیله راه را برای تکامل بعدی جنبش هموار ساخت. ولی در هرحال پس از سقوط رژیم استبدادی محمدرضاشاه، ما خواهان دولتی هستیم که از یک سیاست مستقل ملی پیروی کند وحقوق وآزادی های دموکراتیک مردم را رعایت نماید.

برای تحقق هر شعار وهر هدف، چه تاکتیکی وچه استراتژیک، در هر لحظه معین از مبارزه، می باید توانست تمام نیروهای بالقوه به طور عینی متحد را، بالفعل وآگاهانه (به طور ذهنی) هم متحد ساخت. در این راه نمی توان ونباید از هیچ متحدی ولو "موقت"، "مردد"، ناپایدار، "مشکوک ومشروط" (لنین) صرفنظر کرد. از همین جاست که می باید تمام نیروهایی را که با رژیم استبدادی محمدرضاشاه مخالفند، صرف نظر از تعلق طبقاتی، ایدئولوژیک وسیاسی، صرف نظر از انگیزه حال وهدف آینده آنها، در یک جبهه ضد دیکتاتوری متحد ساخت. تسلط "بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" را نمی توان ونباید با متحد نکردن جبهه ضد دیکتاتوری پیش گیری کرد. سیاست درست نیروهای خلقی وانقلابی در جلب توده ها و در رهبری جنبش است که از خطر سازش و تسلط نیروهای غیرانقلابی جلوگیری خواهد کرد.

در آنچه که مربوط به هدف حزب توده ایران از اتحاد نیروهای

بقیه از صفحه ۲



به مناسبت سالروز شهادت رفیق هوشنگ تیزابی

صدایی که آینده را سرشار میکند

"من از نفرت شروع کردم به ایمان رسیدم. نفرت از حزب خود، میراث پدرم بود. اما ایمان به این حزب، ثمره شهادت و سوسیالیسم را خودم یافتم. کینه ام کور بود، اما ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بلند تر از دست حقیقت نیست..."

"رفیق هوشنگ تیزابی"

سخن گفتن از رفیق شهیدی که در کفن خون وحماسه وگل سرخ خفته است، آن سخنی است که جهان را وسعت می دهد. هوشنگ تیزابی خود بخشی از مفهوم وسعت جهان بود. انترناسیونالیسم مارکس نه تنها همه لحظه های زندگی پر شراره خود، که حتی مرگش را به خیش و گاوآهن برومندی بدل کرد که مزارع میهنش را برای حاصلخیزترین بذرها، شخم زد. او در رفیق به سوسیالیسم شعله ورشد و سوخت وخاکسترش در چشمه ها و رودها و در رگ های وطنش منتشر شد. درد قاتل مرگ درد ناکش، به دژخیمی که او را سلاخی می کرد، نهیب زد: "گیرم که زندگی ما را گرفتید. با روح وسایه ما چه می کنید؟ روح ما در میان مردم باقی می ماند و با آن ها سخن می گوید."

بدن ها را می توان تیرباران کرد. جسد شهید را می توان در گورهای ناشناس دفن کرد، اما اشباح وخاطره ها را نمی توان. هوشنگ تیزابی می دانست که اگر دژخیم دهان او را با مرگ و شکنجه بدوزد، مرده او با دهان خاطره ها همچنان سخن خواهد گفت واین سخن ها وخاطره ها، تبدیل به صاعقه وغریو خواهد شد. او با این ایمان ابدی در چهرهٔ قاتل خود فریاد زد:

"بادریای خون هم نمی توانید به ماندن خودتان امید وار باشید. بدبخت ها! می بینید که حتی در شکنجه گاه شما ما از شما قوی تریم."

* * *

در سالروز شهادت رفیق تیزابی، به یاد بیاوریم که او نخستین توده ای از نسل نو بود که بر سر آرمان های پرولتری وحزبی اش جان وخون خود را نقد به کرد. در این راه بهای سترگ، سه بار به زندان افتاد، در حدود شش [illegible] در اسارتگاهها وشکنجه گاهها به نبرد رویاروی خشم و کینی که هم زندانبان و هم دژخیم را به ستوه آورد ادامه داد. در بیدادگاه نظامی شاه فریاد زد:

"در جهانی که نیمی از آن را کمونیست ها تشکیل می دهند و هر روز بر حجم این سپه سرخ و شاداب افزوده می شود، چگونه می توان کمونیسم را مردود شمرد و بر روی آن تیغ کشید؟ چگونه می توان نیمی از بشریت را چنین تنگ نظرانه زیر پا گذاشت؟ تابلوهای صور ممنوع بر سر راه تاریخ، بعید تر از مترسک هایی فرسوده وسرنگون شده مزرعه نیستند."

هوشنگ در این خیمه شب بازی تکراری، بادلیری شگفتی ناپذیری که شمشیر خون می زد، هجوم می برد، تیغ می کشید، به قلب توفان خطر می تاخت، از حقانیت مرام واعتقاد خود سخن گفت. او از مارکسیسم به عنوان یگانه دروازه عصر ما که هر راهی جز آن به توحش طبقاتی بسر می گردد، یاد کرد. او ماتریالیزم را از دستان راه به ره بی وطنی کمونیست ها تزویری ماهیانی خواند که حتی در بازار تبلیغات از سکه افتاده است. رفیق تیزابی خطاب به قضات نظامی گفت:

- آقایان، اگر حوصله دارید، نگاهی به ویتنام بیندازید تا اسطوره وطن پرستی را در خیره کننده ترین خورشیدها ببینید. ویتنام همان معنی میهن پرستی کمونیستی است."

به جرم این عشق وایمان خلل ناپذیر به ده سال زندان محکوم شد. در زندان اوین کار را با همان خروش و تپش که خواب وراحت نمیشناخت،

دنباله در صفحه ۲

درود پرشور به انقلاب دموکراتیک افغانستان

کمیته مرکزی حزب توده ایران در نامه ای که به امضاء دبیراول حزب، رفیق ایرج اسکندری خطاب به خلق وصدر شورای انقلابی نور محمد ترکی، ارسال داشته، مراتب شادمانی وهمبستگی خود را با خلق برادر افغانستان به نحو زیرین ابراز نموده است:

"پیروزی بزرگ انقلابی خلق برادر افغانستان واعلام جمهوری دموکراتیک در سرزمین همسایه دیوار به دیوار ایران، به حق شور و شادی فراوانی را نه تنها در درون حزب توده ایران، بلکه در همه طبقات و قشرهای ملی و آزادیخواه کشور ما برانگیخته است.

به نام کمیته مرکزی حزب توده ایران از طرف همه اعضاء حزب و نیز از جانب خود، باقلبی آکنده از شادی این کامیابی بزرگ تاریخی را به شما و به وسیله شما به کمیته مرکزی حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان وهمه اعضاء حزب شما صمیمانه تبریک می گوییم وتقاضا دارم احساسات برادرانه عمیق و تبریکات صادقانه حزب ما را به خلق قهرمان افغانستان منتقل فرمائید.

انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان که اینک به رهبری کمیته مرکزی حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسیده است، بی تردید درخشان ترین صفحه تاریخ کشور رمز شمار را می گشاید و آینده ای پر از موفقیت و در راه پیروزی، آزادی وترقی خلق افغانستان را نوید می دهد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران یقین دارد که شورای انقلاب تحت رهبری رجل انقلابی برجسته ای چون شما و دیگر رفقای ارجمند حزب دموکراتیک با قاطعیت و از خود گذشتگی، مهارت، و نیروی حزب انقلابی بر کلیه دشواریهای بزرگی که در سر راه تحقق هدفهای دموکراتیک جمهوری جوان افغانستان قرار دارد غلبه نموده، بسا سربلندی وظایف تاریخی خود را در جهت تحول هرچه سریع تر میهن عزیزتان، به سوی قله های تابناک ترقی، رفاه و دموکراسی به سرانجام خواهد رساند.

باشد که صبح دولتی بدمد که این هنوز از نتایج سحر است.

تردیدی نیست که مردم ایران این کامیابی بزرگ انقلابی خلق برادر افغانستان را کمک بزرگی به پیشرفت جنبش ملی ودموکراتیک خود شمرده وبادل وجان پشتیبان آن هستند.

اجازه دهید یک بار دیگر مراتب شادمانی عمیق حزب توده ایران و تبریکات قلبی همه رفقا و شخص خود را تقدیم کرده، از صمیم قلب کامیابی تام و تمام برای شورای انقلاب تحت رهبری شما آرزو نمایم.

زنده باد خلق قهرمان افغانستان!

کامیاب باد شورای انقلاب افغانستان!

پاینده باد جمهوری دموکراتیک افغانستان!"

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی وسیاسی خود مبارزه کنید!

جنگ تبلیغاتی و روانی چین علیه ویتنام سوسیالیستی
عدالت قطعاً پیروز می شود

هانوی ـ هفتم ژوئن ـ روزنامه "نیان‌دان" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام تاکید می‌کند که دولت چین، فشار جنگ تبلیغاتی روی چینی های مقیم ویتنام را با این هدف که آنان را مجبور به بازگشت به چین کند همچنان ادامه می‌دهد.

"نیان‌دان" می‌نویسد: پیش‌آمدهای دوران اخیر به روشنی نشان داده که حق و عدالت به‌جانب کیست. کاملاً آشکار است که چه کسی تعمداً به جنجال دامن می‌زند تا از آن به عنوان دستاویزی برای حمله و برساختن احساسات ضد ویتنامی و ایجاد دشواری در برابر ساختمان سوسیالیسم در ویتنام و وارد آوردن زیان جدی به دوستی خلق های دو کشور استفاده کند. محافل اجتماعی کشورهای جنوب شرقی آسیا و همچنین سراسر جهان که عدالت‌گرایی می‌دارند به خوبی می‌بینند نمایشی که از جانب دولت چین درباره "فراریان چینی" به معرض تماشا گذاشته شده، هدف های سیاسی خاصی را دنبال می‌کند.

هنوز که هنوز است دولت چین نمی‌تواند به این پرسش پاسخ گوید که به چه مناسبت بورژوازی کمپرادور (دلال) چینی در ویتنام از این همه توجه برخوردار می‌شود اما به صدها هزار مهاجر چینی ـ زحمتکشانی که متحمل ترور، هجوم و تعقیب صاحبان قدرت در کامبوج هستند کوچک ترین توجهی مبذول نمی‌گردد.

طبیعی است که هدف های غیرعادلانه زاینده اعمال غیرعادلانه هستند. دولت چین از پذیرش تمام پیشنهادهای عاقلانه و منطقی ویتنام که به منظور حل اختلافات در مورد چینی‌های مقیم ویتنام ارائه می‌شود، امتناع می‌کند. علاوه بر آن دولت چین به طور یک جانبه اعلام کرده است که تصمیم دارد کشتی‌های خود را به سواحل ویتنام بفرستد تا "پناهندگان رنجدیده چینی را به خانه ببرند".

این گونه اعمال که دولت چین قصد دارد علی‌رغم وجود قوانین و مقررات وعرف بین المللی، با نقض حق حاکمیت واستقلال کشور ما انجام دهد، به هیچ وجه پاسخگوی آن اعلامیه های پر طمطراقی نیست که مقامات پکن هرچندگاه پیرامون برابری حقوق در مناسبات میان خلق ها صادر می‌کنند.

"نیان‌دان" تاکید می‌کند که خلق ما مصمم است از استقلال و حاکمیت خود دفاع نماید. در مورد چینی‌های مقیم ویتنام باید گفت که اکثریت مطلق آنان را زحمتکشان تشکیل می‌دهند که ما به آنان به عنوان بخشی از خلق ویتنام می‌نگریم. ما اکنون هم مانند گذشته به آنان توصیه می‌کنیم در کشور ما بمانند و همراه تمام خلق در کار ساختمان سوسیالیسم شرکت جویند. اما با در نظر گرفتن مواضع غیرسازنده دولت چین که از مذاکره امتناع می‌کند، دولت ما تصمیم گرفت که آن چینی های مقیم ویتنام که مایل به ترک ویتنام هستند از طرف ارگانهای حکومتی کشور ما اجازه لازم را برای خروج دریافت کنند. دولت ما همچنین به کشتی های چینی اجازه داد از روز بیستم ژوئن به بعد به بندرهایی که از جانب ویتنام تعیین می‌شود وارد گردند تا چینی‌هایی را که مایل به ترک ویتنام هستند با خود ببرند.

روزنامه "کوان دی نیان‌دان" ارگان ارتش ویتنام نیز در مقاله هیئت تحریریه زیر عنوان "عدالت قطعاً پیروز می‌شود" می‌نویسد:

دولت چین پیشنهادهای سازنده ویتنام را نپذیرفت، از مذاکره امتناع ورزید، به طور یک جانبه تصمیم گرفت کشتی های خود را به بندر "هایفون" و "هوشی مینه" بفرستد تا چینی های مقیم ویتنام را منتقل کنند و حتی تاریخ ورود کشتی های خود را معین کرد. این موضع گیری خودپسندانه و عظمت طلبانه است. از این گونه اعمال نمی‌توان چشم پوشید.

روزنامه سپس می‌نویسد: بندرهای هایفون و سایگون و آبهای ساحلی جزیی از خاک ویتنام است. این برکه داخلی چین نیست. چین چه حقی دارد که خود سرانه تصمیم بگیرد کشتی های خود را به اینجا بفرستد و حتی تاریخ ورود و محل توقف آن ها را تعیین کند؟ لازم است بار دیگر خاطر نشان شود که ویتنام کشوری است مستقل و دارای حق حاکمیت و برای ورود به سرزمینش باید اجازه گرفت. دوران "سیاست کشتی های توپدار" امپریالیست ها مدتهاست که سپری شده است.

روزنامه "کوان دی نیان‌دان" حملات افتراآمیز پکن را درباره نقش اتحاد شوروی در مناسبات ویتنام و چین با قاطعیت رد می‌کند و می‌نویسد: این واقعیت نشان می‌دهد که دولت چین چگونه درباره اتهامات بی‌اساس خود سروصدا به راه می‌اندازد و چگونه مقام های چینی از موضع شوونیسم توسعه طلبانه با ویتنام روبرو می‌شوند.

حزب ما با تلفیق میهن پرستی راستین و انترناسیونالیسم پرولتری، درفش استقلال ملی و سوسیالیسم را بلند برافراشته نگاه می‌دارد. خلق ما با گام های استوار در راه ساختمان و دفاع از کشور به پیش می‌رود و هیچ نیروی ارتجاعی را یارای آن نیست که راه او را سد کند.

ولخرجی از کیسهٔ مردم

روزنامه انگلیسی "دیلی میل" در ۲۷ مارس ۱۹۷۸ چنین می‌نویسد:

"خواهر دوقلوی شاه ایران، که شش ماه پیش در آنتیب، در ماشین رولز رویس خود، مورد حمله چند نفر مرد مسلح نقابدار قرار گرفت و چیزی نمانده بود که جانش را از دست بدهد، اکنون دست به یک ولخرجی هنگفت زده است. او، پس از آن که چندی پیش ۱۶۰ جریب زمین در "بورلی هیلز" خرید، اینک قصد دارد ۷/۵ میلیون لیره خرج خانه ای به مساحت نیم هکتار کند که دو دریاچه به مبلغ ۲/۵ میلیون لیره وجاده ای درختی به طول دو میل نیز در نزدیکی اش ساخته خواهد شد. اشرف ممکن است که گاهگاهی نیز، آخر هفته را در منزل جدید بگذراند".

دربارهٔ دو برخورد نادرست...

ضد دیکتاتوری است براساس این اتهام که گویا حزب توده ایران "نیروی غیر خلقی وغیر انقلابی" است ـ باید گفت که خود واقعیت بهترین پاسخ برای رد این اتهام نفیس است. در حالی که نفوذ سیاسی و سازمانی حزب توده ایران، درست به دلیل صحت سیاست خلقی و انقلابی آن به رغم دشواری ها و بغرنجی های ناشی از مبارزه در شرایط ترور و اختناق، هر روز گسترش می‌یابد، تفرقه، انفراد و تلاشی گروه های چپ رو و چپ نما روزافزون است. تصور این که بتوان در راه جنبش انقلابی، در راه اتحاد ضد دیکتاتوری، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را، آن هم به اتهام "غیرخلقی و غیرانقلابی" بودن، حذف کرد، به همان اندازه غیرواقعی است که ابلهانه، ودر عین حال زیان بخش برای جنبش و برای اتحاد.

بدون جنبش همگانی توده ای و سیاسی، هیچ شکل از مبارزه چه مسالمت آمیز و چه غیر مسالمت آمیز، امکان پیروزی قطعی ونهایی ندارد. لذا وظیفه نیروهای خلقی وانقلابی آنست که قبل از هرچیز چنین جنبشی را به وجود آورند، بر چنین جنبشی تکیه کنند، چنین جنبشی را رهبری نمایند و آن وقت، متناسب با شرایط مشخص مبارزه، شکل مشخص مبارزه را انتخاب کنند. در زمانی که جنبش هنوز همگانی نشده، هنگامی که درست به علت فقدان شرایط عینی و ذهنی "مبارزه مسلحانه" گروه های چریکی به طور قطع با شکست و ورشکست روبرو شده، خودداری از کار سیاسی توده ای وتلاش برای تحمیل "مبارزه مسلحانه" بر جنبش، نه فقط برخوردی است غیرواقع بینانه، بلکه عملی است آشکارا ماجراجویانه ودر نتیجه زیان بخش برای جنبش.

به همه این ها باید افزود که وقایع دوران اخیر در ایران، که در مرکز آن اعتصابات، تظاهرات وتجمع کارگران، دانشجویان، روحانیان ضد رژیم وسایر قشرهای مردم قرار دارد، قبل از هرچیز تظاهری است از ضدیت ونارضایی قشرهای گوناگون مردم از سیاست رژیم در تمام شئون زندگی، واکنشی است از جانب قشرهای گوناگون مردم در برابر سیاست ضد ملی وضد دموکراتیک رژیم، نشانه ای است از رشد آگاهی و مقاومت قشرهای گوناگون مردم و گواهی است بر گسترش جنبش هم در سطح و هم در عمق. این وقایع را در "فعالیت رفرمیستی بورژوازی لیبرال وبورژوازی ملی" خلاصه کردن و آنرا حتی تحریک شده از جانب محافل حاکمه امریکا دانستن، نه فقط ناباوری به قدرت خلاقه انقلابی توده هاست، نه تنها بها دادن به نیروی بورژوازی لیبرال وبورژوازی ملی است، بلکه بی اعتبار کردن جنبش در افکار عمومی داخلی وخارج است، ذمی است شبیه مدح از امپریالیسم امریکا.

برخورد نادرست از راست

درمورد هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از راست به طور عمده به شکل مخالفت با شعار "سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضاشاه"، به عنوان شعاری "غیرواقع بینانه"، "غیرعملی"، "چپ روانه" و "سکتاریستی" بروز می‌کند. راست روان در همان حال که از لزوم مبارزه با رژیم استبدادی سخن می‌گویند، معتقدند که می‌توان به رژیم استبدادی پایان داد، بدون آن که سلطنت محمدرضا شاه ساقط شود. آنها می‌کوشند هدف جنبش را به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی، در چارچوب قانون اساسی، با حفظ محمدرضا شاه محدود سازند. آنها در تلاش اند که جنبش را با مطالبه همین هدف، پایان دهند واز تعمیق جنبش، در مسیر تکامل آن، جلوگیری کنند. از همین جاست که راست روان به جای شعار "سرنگونی رژیم استبدادی شاه"، شعار مبارزه در راه آزادی های دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی را قرار می‌دهند.

در مورد وسیله نیل به هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، راست روان در همان حال که از لزوم اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری سخن می‌گویند، پیش از هرچیز بر روی اتحاد با "بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" تکیه می‌کنند. آنها در سیاست و روش خود طوری عمل می‌کنند که بتوانند قبل از همه پیش از همه اطمینان وهمکاری "بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" را جلب کنند. آنها از تکیه به توده ها به کارگران، دهقانان وسایر زحمتکشان، که نیروی اصلی هر اتحادی، از جمله جبهه ضد دیکتاتوری را تشکیل می‌دهند، و از کشاندن وکشیده شدن توده ها به صحنه مبارزه، باک دارند. راست روان با پیروی از سیاست ضد کمونیستی، هرگونه اتحادی را با حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، رد می‌کنند.

در مورد شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی، راست روان هرگونه "قهرانقلابی"، هرگونه مبارزه "غیرقانونی" را رد می‌کنند. از همین جاست که آنها در شعار "سرنگونی"، "مبارزه مسلحانه" را می‌بینند و با آن مخالفت می‌کنند. راست روان از مبارزه توده ای سیاسی هم، که نتیجه اش آمدن توده ها به صحنه مبارزه است، باک دارند و می‌کوشند خواست های جنبش را با "مرحله نگاری" و "معامله"، از راه "مذاکرات پشت پرده"، تحقق بخشند.

به همه این ها باید افزود که راست روان امکان بروز وقایع اخیر ایران را مدیون سیاست جناب کارتر رئیس جمهور امریکا، در باره "حقوق بشر" می‌دانند ولذا برای استقرار دموکراسی در ایران چشم امید به محافل حاکمه امریکا دوخته اند. آن ها می‌کوشند از هر عملی که نارضایی و مخالفت محافل حاکمه امریکا را برانگیزد، احتراز جویند. آنها می‌خواهند جنبش را در جهتی سیر دهند که در چارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم امریکا باشد.

* * *

محمدرضاشاه تمام قوای مقننه، اجرائیه وقضائیه را در دست خود متمرکز کرده واز تمام این قدرت به شیوه استبدادی برای حفظ رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک خود استفاده می‌کند. واکنش رژیم در وقایع اخیر ایران یک بار دیگر به طرز انکارناپذیری این واقعیت را تایید کرد که نیل به هرخواست جدی، در جهت استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی وپیشرفت اجتماعی، بدون سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضاشاه ممکن نیست. لذا تصور این که بتوان با حفظ محمدرضا شاه حتی به آزادی های دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی رسید، در بهترین شکل خود پندار بافی است. گذشته از این اگر درست است که رژیم استبدادی محمدرضاشاه حافظ منافع امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم امریکا، و مرتجع ترین و غارتگرترین بخش طبقه حاکمه ایران ـ و در رأس آن خاندان پهلوی ـ است، اگر سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضاشاه به معنی بازکردن راه برای طرد امپریالیسم وتحکیم استقلال ملی، سرکوب ارتجاع و ستمگری و استقرار دموکراسی وعدالت اجتماعی، استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی است، آن وقت تلاش برای محدود کردن هدف جنبش به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی، در چارچوب قانون اساسی با حفظ محمدرضا شاه، متوقف ساختن جنبش وجلوگیری از تعمیق جنبش، خلاف منافع ملی خلق های ایران، خلاف تکامل مستقل، دموکراتیک و مترقی میهن ماست. وسرانجام، به دلیل آن که شعار بلافاصله قابل اجرا نباشد، نمی‌توان آن را "نادرست"، "غیرواقع بینانه" و "غیرعملی" دانست. زیرا هر شعاری، اگر درست هم انتخاب شود، به هیچ وجه بدان معنی نیست که بلافاصله هم قابل اجرا است. برای پیشبرد هر شعار درستی هم باید مبارزه کرد، تا اولا صحت آن برای وسیع ترین توده های مردم درک شود، ثانیا این توده ها برای تحقق آن به حرکت در آیند.

کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان نیروی اصلی هر اتحادی، از جمله جبهه ضد دیکتاتوری را تشکیل می‌دهند. حذف این نیروی اصلی از جبهه ضد دیکتاتوری ویا کوشش برای مهار کردن آن وتسلط بر آن از جانب نیروهای ضد دیکتاتوری وابسته به بورژوازی نطفه شکست این جبهه ودر نتیجه جنبش را از همان آغاز با خود به همراه دارد. برعکس، اتحاد کارگران، دهقانان وسایر زحمتکشان وشرکت پرشور قاطع توده ها در این جبهه، نه فقط مطمئن ترین وثیقه پیروزی هاست، بلکه چنان قدرت و جاذبه ای ایجاد می‌کند که می‌تواند تمام عناصر و نیروهای واقعا صادق در جنبش ضد دیکتاتوری را، صرف نظر از تعلق طبقاتی، ایدئولوژیک وسیاسی، با خود متحد سازد. در آنچه که مربوط به حزب توده ایران است باید گفت که حذف حزب توده ایران از جبهه ضد دیکتاتوری ـ با پیروی از سیاست ضد کمونیستی ـ نه فقط به معنی تضعیف و محکوم به شکست ساختن جبهه وجنبش است، بلکه برای مبتکران و پیروان سیاست ضد کمونیستی وضد توده ای هم واقعیت ندارد. حزب طبقه کارگر ایران را نمی‌توان نه از جنبش و نه از جبهه ضد دیکتاتوری حذف کرد. این هم در بهترین شکل خود پندار بافی است.

هرگونه تغییر بنیادی در جامعه با اعمال زور توام است. این اعمال زور هم می‌تواند به شکل مسالمت آمیز باشد و هم غیر مسالمت آمیز. لذا اگر کسی لازمه "سرنگونی" رژیم را در شرایط مشخص کنونی "مبارزه مسلحانه" بداند، مسلما اشتباه کرده است. "سرنگونی" فقط این واقعیت را بیان می‌کند که نیروی حاکم در رژیم استبدادی کنونی، یعنی محمدرضاشاه پشتیبانان او در طبقه حاکمه ایران را، باید از قدرت برکنار ساخت، آن هم با اعمال زور، صرف نظر از این که این تغییر قدرت حاکم با چه شکلی از اعمال زور صورت بگیرد. اعمال زور هم فقط زمانی ممکن است که جنبش همگانی سیاسی توده ها پشتوانه آن باشد. با مرحله نگاری، با معامله از راه مذاکرات پشت پرده، با مبارزه در چارچوب قوانینی که رژیم مجاز بداند، با تکیه به برخی محافل امپریالیستی ناراضی از رژیم محمدرضاشاه ـ به هر دلیلی که باشد ـ در بهترین شکل خود فقط می‌توان امتیازاتی برای بورژوازی گرفت ونه برای توده ها.

به همه این ها باید افزود که وقایع اخیر ایران را مدیون محافل حاکمه امریکا دانستن وچشم امید به آن دوختن و کوشش برای جهت دادن جنبش در چارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم امریکا در ایران، نفی جنبش مردم، به بیراهه کشاندن جنبش ودر نتیجه محکوم ساختن آن به شکست است. گذشته از این به فرض آن که برخی از محافل حاکمه امریکا با تغییراتی در ایران موافق باشند، اولا به دلیل آنست که مجبور به قبول چنین تغییراتی شده اند، واین اجبار هم فقط نتیجه تغییر تناسب نیرو در صحنه جهانی به زیان نیروهای امپریالیستی وارتجاعی به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم، نتیجه گسترش جنبش ضد دیکتاتوری وضد امپریالیستی در داخل کشور و بحرانی دورنمای تکامل آنست. ثانیا قبول این تغییرات برای آنست که بتوانند پایگاههای اساسی خود را در ایران حفظ کنند، زیرا پشتیبانی از رژیمی که مورد نفرت مردم ایران است، خطر آن را در بر دارد که با از بین رفتن این رژیم، پایگاههای اساسی پشتیبانی آن هم از بین برود. لذا امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم امریکا، را هم فقط با مبارزه می‌توان وادار به عقب نشینی کرد ونه چیز دیگر.

سیاست اصولی تنها سیاست درست است

چنانکه ملاحظه می‌شود، مواضع "چپ" و راست در برخورد نادرست خود به هدف، وسیله و شیوه مبارزه در جنبش ضد دیکتاتوری وجوه مشترک زیادی دارند. واین عجیب نیست. اپورتونیسم "چپ" و اپورتونیسم راست همیشه دوقلو بوده اند.

برخورد نادرست از "چپ" وازراست، در اساس خود، از عدم درک تمایز بین هدف تاکتیکی وهدف استراتژیک وجانشین کردن یکی به دیگری، از عدم درک تمایز بین جبهه ضد دیکتاتوری وجبهه ملی و دموکراتیک وجانشین کردن یکی با دیگری، از عدم درک شرایط عینی و ذهنی مبارزه وتناسب واقعی نیروهای دوست ودشمن در شرایط مشخص کنونی، از ناباوری به نیروی خلاقه انقلابی توده ها واز سیاست ضد توده ای ناشی می‌شود. و خطر هم در همین جاست. زیرا تسلط هریک از این دو، بر جنبش، سرانجام جنبش را به انفراد وسپس به شکست می‌کشاند، یکی با انقلابیگری کاذب و ماجراجویی و دیگری با سازشکاری و تسلیم طلبی.

تنها با پیروی از سیاست اصولی است که می‌توان بر این دو برخورد نادرست از "چپ" وازراست غلبه کرد وجنبش را به پیروزی رساند. واین سیاست اصولی همان سیاستی است که حزب توده ایران راهنمای خود قرار داده است.

حملهٔ چاقوکشان شهربانی به زندانیان سیاسی و تظاهرات خیابانی مادران

کمیته اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر طی نامه ای که برای دادستان اصفهان فرستاده است، به هجوم رذیلانه اوباشان و چاقوکشان رژیم به زندانیان سیاسی و مجروح و مصدوم کردن آن ها به شدت اعتراض کرده است. در این نامه آمده است:

"به تحریک رئیس زندان شهربانی اصفهان روز سه شنبه ۲۳ خرداد ماه، عده ای از اراذل و اوباش که به جرم های گوناگون و تبهکارانه در زندان عادی شهربانی هستند، به بند و زندان سیاسی حمله می برند، با چماق و چاقو و وسایل دیگر، زندانیان سیاسی را به شدت مجروح و مصدوم می سازند. در این حمله ناجوانمردانه و توطئه آمیز زندانیان آزادیخواه ساعت ها بستری می شوند و ۲۰ نفر از آن ها به بیمارستان اعزام می شوند که ۲ تن از آنان هنوز بستری هستند. حال یکی از این مجروحین به نام "بابایی" سخت وخیم است. علی رغم شکایت بستگان زندانیان مجروح به استاندار و ریاست شهربانی اصفهان، تاکنون کمترین اقدامی برای تعقیب مسئولین و عاملان این یورش وحشیانه به عمل نیامده است. کمیته اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، ضمن اعتراض به این رویه جنایتکارانه و غیر انسانی و جلب توجه مسئولان امر به رعایت و اجرای حقوق زندانیان سیاسی که به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر گردیده، خواستار تعقیب و مجازات فوری عاملان این اعمال غیرقانونی و ضد انسانی است".

روز چهارشنبه ۳۱ خرداد ماه گروه کثیری از مادران زندانیان سیاسی رژه اعتراضی باشکوهی را در خیابان شهناز اصفهان ترتیب دادند. معترضین که همه چادر سیاه بر سر داشتند پلاکاتی را با خود حمل می کردند که روی آن نوشته شده بود: "ما مادران زندانیان سیاسی هستیم".

هرچند گاه صدای لرزان ولی طنین یکی از این شیرزنان از زیر چادر در فضای خیابان می پیچید و موج گرمی از هیجان در رهگذران بیدار می کرد:

- فرزندان دانشجوی ما را زندانی کرده اند.

- مردم! دانشجویان را در زندان ها کشته اند. به یاری فرزندان غیور دانشجوی خود بشتابید...

این نمایش شورانگیز با هجوم پلیس و دستگیری عده ای از زنان مبارز به پایان رسید. درحالی که در مسیر این تظاهرات موجی از خشم و کین نسبت به رژیم درنده آریامهری و همدردی نسبت به زندانیان سیاسی برانگیخته شده بود.

یورش استاندار شاه به اعتصاب کنندگان آستان قدس

صدها نفر از کارکنان موسسات مختلف وابسته به آستان قدس رضوی (مشهد) در روز ۲۸ خرداد ماه به عنوان اعتراض به سطح بسیار نازل حقوق و دستمزدهای خود دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کنندگان در صحن حرم حضرت امام رضا اجتماع کردند و اعلام داشتند به دفاع از زندگی بیمار و پر از محرومیت خود برخاسته اند. آن ها که با حقوق ماهیانه بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان که می گیرند حتی از تامین بدوی ترین نیازهای زندگی نظیر خوراک و پوشاک و مسکن عاجزند. صدای اعتصاب کنندگان، صدای گرسنگی و محرومیت در شرایطی بود که رژیم چپاولگر شاه و نایب التولیه قطاع الطریق شناخته شده او "ولیان" هرسال دهها و صدها میلیون تومان از قبل موسسات وابسته به آستان قدس و پول های اهدائی مردم که در ضریح ریخته می شود، می ربایند و کارکنان آستان قدس را در فقر و احتیاج باقی می گذارند. وقتی خبر اعتصاب کارکنان آستان قدس به نوکر پلید و جنایتکار شاه، ولیان استاندار خراسان رسید، شخصا سوار اتومبیل شد و خود را به محل اعتصاب رساند. آنگاه با اتومبیل با آخرین سرعت به صف اعتصاب کنندگان زده و بر اثر این حمله جنون آمیز و وحشیانه کارگران اعتصابی با جرحت و وحشت متفرق شدند، در حالی که پرده دیگری از معرکه مسخره "سیاست حد اکثر آزادی" را که شاه ریاکار زیر علم آن سینه می زند، از نزدیک دیده بودند.

یکی از اعتصاب کنندگان با خشم و نفرت می گفت:

- این آزادی مضحک که اینهمه شاه و دار و دسته دروغگوی او از آن دم می زنند، یعنی آزادی آقای ولیان برای کشتن صدها زحمتکش به ستوه آمده در زیر چرخ های ماشین آخرین سیستم خود.

خبرنگار "نوید" تعداد اعتصاب کنندگان آستان قدس رضوی را ۵۰۰ نفر ذکر کرده است.

تهاجم وحشیانه به کارکنان اعتصابی برق تهران

اعتصاب حق طلبانه کارکنان سازمان برق تهران در روز سه شنبه ۶ تیرماه با یورش خشونت آمیز و بیرحمانه پلیس آریامهری روبرو شد و عده ای از زحمتکشان سازمان برق بر اثر این واکنش وحشیانه مجروح شدند.

همان طور که در شماره های گذشته "نوید" خبر داده بودیم، کارکنان سازمان برق تهران روز سه شنبه ۹ خرداد ماه گذشته برای اعتراض به حقوق ناچیز خود که به هیچ وجه با هزینه های سرسام آور و روزافزون زندگی تناسبی ندارد، اعتصاب یکپارچه ای را آغاز کردند که به دنبال قول مساعد یکی از معاونان وزارت نیرو مبنی بر تحقق خواسته ها یشان موقتا به سرکار خود باز گشتند و اعلام کردند که اگر مسئولان به وعده های خود عمل نکنند مجددا از روز ۶ تیرماه مبارزه اعتصابی و حق خواهانهٔ خود را از سر خواهند گرفت. در این فاصله مسئولان رژیم برای فرونشاندن این مبارزه حقانی، مبلغ ناچیزی که حداکثر از ده درصد حقوق تجاوز نمی کرد به حقوق کارکنان برق افزودند. اما کارکنان که خواستار حد اقل ۵۰ درصد افزایش حقوق، برقراری دوباره ۱۰ ساعت اضافه کارماهانه که اخیرا حذف شده و همچنین افزایش حد اقل حقوق دیپلم و استخدام بودند، این مسکن ناچیز را نپذیرفتند و با اجتماع روز سه شنبه ۶ تیرماه در محوطه اداره مرکزی برق تهران واقع در میدان ژاله، عزم خود را برای مبارزه تا حصول خواست های منطقی و عادلانه خویش تاکید کردند. اما این اجتماع حق جویانه و مسالمت آمیز مورد تهاجم ماموران شهربانی قرار گرفت که بلافاصله محل اداره را محاصره کرده بودند. آنها به نحوی وحشیانه کوشیدند به زور کارکنان اعتصابی را به سرکار بازگردانند و چون با مقاومت روبرو شدند از خروج اعتصابیون جلوگیری کرده و آنها را مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار دادند. در این برخورد رذیلانه گروه زیادی از اجتماع کنندگان به شدت مجروح شدند. اما با زور نمی توان صدای حق خواهانهٔ زحمتکشان را برای همیشه خفه کرد. کارکنان اعتصابی برق با این کار عزم راسخ خود را به ادامه نبرد تا پیروزی و نیل به خواسته های عادلانه خویش مورد تاکید قرار دادند.

صدائی که آینده را سرشار می کند

دنبال کرد. رفیق تیزابی سراسر دو زمستان از پنج زمستانی که در زندان بود، در حیاط زندان قصر به سر برد. او جای خود در اتاق زندان به طوه واردی که دوران سخت بازجوئی او را آبکرده بود واگذاشت و خود در قلب سرمای گزنده ای که تا مغز استخوان رسوخ می کرد رختخوابش را به حیاط برد. زندانی ها نخست این رفتار بی سابقه را جدی نگرفتند، بعضی ها پیش بینی کردند که اولین برف و بخبندان او را به عقب نشینی وادار خواهد کرد. اما نه برف، نه باران، نه سرما و یخبندان بر او چیره نشدند. این دانشجوی ضعیف الجثه سال پنجم پزشکی عزمی چون سنگ خارا داشت. او همیشه در زندگی کم و کاهش از سختی هایی که ضروری اند و تن را می فرسایند تا جان را استحکام بخشند، استقبال می کرد.

هیچ دیوار و فاصله ای رفیق تیزابی را از خلق جدا نمی کرد. نبردی که او از خارج از زندان آغاز کرده بود، در اسارتگاه تنها تغییر شکل داد. او رستگر حزب بوده با هرنوع اندیشه و تئوری و گرایش انحرافی به ستیز برخاست. در میان بحث ها و کشمکش های تئوریک و سیاسی، جدال لفظی او با پرویز نیکخواه که آن روزها در پشت نقاب انقلابیگری کاذبی پنهان شده بود و می خواست با شعارهای پرخاشجو و کلمات تند و تیز امانطیرو توخالی جایی برای خود دست و پا کند، از همه معروفتر است. پرویز نیکخواه در جریان محاکمه خود در دادگاه نظامی گفته بود:

- ما مناطق و جنگل های شمال را به دقت بررسی کرده بودیم. می خواستیم مناسب ترین محل را برای شروع مبارزه انقلابی خود پیدا کنیم.

هوشنگ روی همین نقطه مکث کرده بود. او به این پهلوان پنبه میدان انقلاب گفت:

- شما به سبک فیلم های پرحادثه آمریکائی می خواستید انقلاب کنید.

نیکخواه با لحنی برآشفته که سعی می کرد به طنز و استهزاء آمیخته باشد پرسید:

- آقا معلم، اگر شما به جای ما بودید از کجا شروع می کردید؟

هوشنگ این طنز تحقیر آمیز را به روی خودش نیاورد و با خونسردی گزنده ای گفت:

- انقلاب کار من و شما نیست. انقلاب کار طبقه و توده است. میدانی که طبقه کارگر را می گویم، همان سپاهی که لنین بزرگ می گوید: "بدون او تمام بمب های عالم فاقد قدرتند. حقیقتا فاقد قدرتند." من و شما در قبال این طبقه که تاریخ مهم و رسالت بس پیشانی بلند و سفر و رنج زده، وظیفه دیگری داریم. اگر راه مراد های خودمان صادق باشیم وظیفه داریم که تئوری انقلابی را چون بذر در میان آن ها بپاشیم، با تبلیغ سیاسی و ترویج ایدئولوژیک و سازمان دهی انقلابی، این سپاه کاری ترازو و برق را برای فتح آینده و نجات جامعه آماده کنیم. فکر می کنم که این حرفها الفبای آن مکتبی باشد که من و شما مدعی شاگردی آن هستیم. اگر این حرف درست باشد - که هست - آنوقت شما نباید در جنگل ها و انبوه شمال، بلکه در کارخانه ها به دنبال مناسب ترین محل برای مبارزه انقلابی بگردید. ما نمی توانیم انقلاب را اختراع کنیم. شیوه های مبارزه و میدان های نبرد را هم نمی توانیم به میل و اختیار خود برگزینیم. این ها از شرایط عینی جامعه بر می خیزند و شرایط عینی مستقل از اراده و آرزوهای ماست. "مائو" آموزگار شما نبود که در چین نشست و نسخه انقلاب ایران را توی ذهن خودش ترسیم کرد و به دست شما داد. شما هم شاگردهای هستید اگر بخواهید انقلاب چین را همان طور دست نخورده و کامل به ایران سوغات بیاورید. فراموش نکنید که "مارکس" کبیر چه گفت. او به این کلام هگل که گفته بود "تاریخ و حوادث هر بار تکرار می شود"، این طنز حقیقت و تجربه را افزود که: "هگل فراموش کرد بگوید بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به شکل کمدی". انقلاب سوغاتی شما هم چیزی بیشتر از کاریکاتور انقلاب چین نمی تواند از آب درآید."

* * *

بهترین سالهای زندگی رفیق هوشنگ تیزابی در زندان ها گذشت و این زندگی نجیب و پرمعنی در اوج خلاقیت مبارزی خود در

> از رفیق هوشنگ تیزابی منهاد کار نشریه "بسوی حزب" آثار متنوعی در زمینه های گونه گون به جا مانده که به منزله میراث معنوی اوست، میراثی که روح پیکارجو یا ن انقلابی سلحشور در لا بلای سطور آن ها شراره می کشد:
>
> ۱- ترجمه تاریخ نوین ایران، اثر ایوانف
>
> ۲- بررسی انتقادی "تاریخ نگری" توینبی
>
> ۳- فروید یسم و نقد علمی آن
>
> ۴- ترجمه مانیفست کمونیست
>
> ۵- ترجمه آنتی دورینگ، اثر جاودان انگلس (این ترجمه متاسفانه هنوز به دست ما نرسیده است)

شکنجه گاه شاه قطع شد. زندگی نامهٔ رفیق هوشنگ تیزابی سطور برجسته ای از تاریخ حزب و میهن ماست. این غول بدون حجم که سرو تراز وجود خویش می دوید، شهادت خود را پیشاپیش بشارت داده بود:

"ما را از مرگ نترسانید. برای ما مارکسیست ها، مرگ از آن زندگی که شما نکبتی ها پیشنهاد می کنید، گوارا تر است. آن مرگی که به زندگی دیگران معنی ببخشد، مرگ نیست. مارکسیست ها چنین مرگ حاصلخیزی را با آغوش باز می پذیرند..."

در شرایطی که ترور و اختناق و سانسور، با افسار گسیخته ترین شیوه ها، در تلاش تبدیل وطن ما به گورستانی خاموش و بیصدا بود، رفیق هوشنگ تیزابی خرمنی افروخت و اقدام به انتشار مخفیانه نشریه سیاسی و خبری "بسوی حزب" کرد.

انتخاب نام "بسوی حزب" در آن دوره که تب چریکی فکرهای از جوانان و روشنفکران ما را به هذیان واداشته بود، بی حکمت نبود. تاکیدی بود بر این باور که برای عاشقان رزمنده گان سوسیالیسم و آزادی هیچ راهی جز روی آوردن به تنها حزب طبقه کارگر ایران وجود ندارد. او در آن مجموعه که قهرمانی های فردی چریک ها در پرتو شهاب و باروت و تفنگ، بسیاری از جوانان را به شور و شوق در آورده بود، در "بسوی حزب" بی سرانجامی این شیوه مبارزه جدا از توده را با محکم ترین دلایل و آراء علمی به اثبات رساند و هشدار داد: "شکست سیاهکل، تنها یک شکست تاکتیکی نبوده، یک ناکامی استراتژیک است که هرچه در ادامه آن اصرار شود، تنها بر آمار شهدا، میزان خانمانها و درندگی رژیم خواهد افزود." "بدون توده ها و یاری و شرکت وسیع آن ها، بدون یک حزب انقلابی که توده ها را سازمان دهد و رهبری کند، هیچ انقلابی وجود ندارد."

اگرچه "بسوی حزب" در آن موقعیت دشوار سه شماره بیشتر نپائید، اما صدائی بود که طنین آن خاموش نشد. رفقای حزبی پس از شهادت رفیق تیزابی میراث او را ادامه دادند، تا بذری را که او افشانده بود به جنگلی بدل کنند. رفیق هوشنگ تیزابی آرزومند است از "بسوی حزب" قطب نمایی بسازد که در آن آشفته بازار انواع تئوری های مصر اوهای خرده بورژوائی، مائوئیستی، آنارشیستی، سازشکارانه و افشا کننده، مارکسیسم - لنینیسم واقعی را بنمایاند و به میان مبارزان و پرولتاریای انقلابی ببرد. او "بسوی حزب" را در روزهای به روی شاهراه حزب توده ایران می خواست تا جوانترها تجربه های تلخ او را در یافتن راه از بیراه و شناختن خرمهره از صدف، تکرار نکنند. او این تجربه را همواره با افسوس به یاد می آورد:

"کلاه گشادی سرما گذاشته بودند. به ما تزریق کرده بودند که حزب توده یک دکان سیاسی است که با اشاره انگشت کوچک استالین به وجود آمده است. سرگذشت چند تا رهبر عاجز و زبون و یک مشت سیاهی لشکری بو و خاصیت را به جای شناسنامه تمام عیار یک حزب کبیر - حزب شهید او قهرمان ها - به ما قالب کرده بودند. بی شرف ها چه ترد ستند! ما از این منظره احساس تهوع می کردیم. اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود، رهاندیم، روزبه و سیامک و وارطان و شبستری و آرسن را یافتیم، مبشری و وکیلی و محقق زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم، میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را که با تار و پود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتش زیر خاکستر به جا گذاشته، باز یافتیم و در چهره حزب، چهره قهرمان خلق های خود را شناختیم. هر برگ از این شناسنامهٔ انقلابی، هر سطر از این سپاه بی شمار شهید و قهرمانان و "آرش" های زنده جاودار، برای اثبات حقانیت یک حزب رزمجو کافی بودند. آنگاه از قضاوت شتابزدهٔ خود شرمسار شدیم..."

هوشنگ با صدائی که از خشمی بغض آلود رگه دار شده بود، ادامه می داد:

"فقط جنایتکاران هستند که خاطره های تابناک خلق ها را لجن مال می کنند. ملت ها به قهرمانان نیاز محتاج هستند، اما اگر قهرمانان یک ملت را از او بگیریم، ایمان او را از خویش سلب کرده ایم."

* * *

صدای او از شکنجه گاه می آید. صدای او از زندان می آید. صدای او از پشت دیوارها، از درون کارخانه ها، از پشت میله های دانشگاه، از شالیزارها و مزرعه ها می آید. صدای او میدان نبرد های آینده را سرشار می کند. این صدای رزم و فتح است، صدای روئیدن و صدای منتظر شدن، صدای حزب ماست...



از جسد رفیق شهید ما هم ترسیدند!

د ژخیمان آریامهری از برگزاری مراسم ختم رفیق شهید عزیز یوسفی در خانقاه صفی علیشاه جلوگیری کردند.
دژخیمان حتی از جسد مبارزان و شهدا می‌هراسند.

عزیز یوسفی که در حدود یک ربع قرن به زندان ها و شکنجه‌گاه های رژیم به سر برد، مظهر آشتی ناپذیری حزب توده ای ما با حاکمیت سرنیزه و اختناق و خیانت و سرسپردگی غلام وار بود. شرایط دشوار زندانیان براو تحمیل کردند باعث ابتلای او به عوارض قلبی و ریوی شد و بی اعتنایی عمدی دژخیمان به این بیماری را ریشه دار و مزمن کرد، تا سرانجام ۱۴ ماه پس از آزادی این مبارز راستین راه خلق و آزادی و سوسیالیسم به مرگ او انجامید. با این زمینه بود که امام جمعه مهاباد در مراسم تشییع جنازه قهرمان خلق کرد عزیز یوسفی را بسان شهید خواند: «شهیدی که رسالتی بر دوش داشت».

مهاباد دو روز در سوگ فاجع زندان ها و شکنجه گاه های شاه تعطیل عمومی بود و چنان که در شماره گذشته نوید نوشتیم، مراسم عزای عزیز به تظاهرات باشکوه آزادی به رویش شده های گره کرده در خیابان ها و شعارهای سوزان ضد استبداد در مهاباد، زادگاه او، بدل شد. هزاران زن و مرد و پیر و جوان با گلوی بغض آلود در این مراسم شرکت کردند. جسد عزیز را در پرچم سرخ که کاشی از شهید انقلابی او بود، پیچیدند و مرگ او جسد عارف و هم شهری گرسنه و به بستان خلق از شهید و قهرمان وفادار خود در فوتانی از اشک و شعار و سرود و تظاهرات تجلیل کرد. اما دژخیمان، گانگسترهای حکومتی مجلس ترحیم قهرمان توده ای را با دیواری از سرنیزه پوشاندند و مانع برگزاری آن شدند. غافل از این که تجلیل مردم مهاباد از شهید انشتن خاطره های آموزنده وفاداران و رزمندگان خلق و الهام گرفتن از زندگی و نبردهای آنهاست...

جمهوری ملی و دموکراتیک

ـــــ در برنامهٔ حزب تـــودهٔ ایـــران ـــــ

۱ ـ اصلاحات سیاسی

الف ـ تحول در سازمان دولتی

۱ ـ جمهوری ملی و دموکراتیک ایران به جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی تکیه میکند و بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلقهای ایران بر مبنای برابری تشکیل میگردد.

۲ ـ سازمان دولتی و حاکمیت ملی در جمهوری ملی و دموکراتیک ایران عبارت است از:

الف ـ مجلس نمایندگان مردم ایران عالیترین مقام قدرت دولتی در جمهوری ملی و دموکراتیک ایران است که در آن نمایندگان منتخب کلیه خلقهای ایران شرکت میکنند. قانونگذاری، انتخاب هیئت دولت، نظارت بر اعمال دولت و انتخاب رئیس جمهور کشور از وظایف مجلس است.

ب ـ مقامات حاکمه محلی عبارتند از انجمنهای استان، شهرستان، بخش و ده که برای شرکت توده های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب میگردند.

ج ـ باید در تقسیم بندی کشوری کشور برپایه ملیت سکنه مناطق مختلف کشور و بر اساس اصول دموکراتیک تجدیدنظر بعمل آید و در هر واحد ملی مجلس ملی برای اعمال حق خود مختاری تشکیل شود.

۳ ـ نمایندگان مجلس و کلیه مقامات حاکمه محلی از طرف مردم با رأی عمومی، مساوی، مستقیم و مخفی انتخاب میشوند.

۴ ـ حکومت ملی و دموکراتیک استقلال کشور را بر اساس اصول دموکراتیک و اقتصادی بیش از پیش تأمین خواهد کرد.

۵ ـ میهن ما باید دارای نیروهای مسلح مدافع و تسلیح دموکراتیک باشد. نیروهای مسلح کشور ما باید مجری اراده خلق باشند نه مجری اراده دشمنان وی. بدین منظور باید ارتش و نیروهای تأمینی از کلیه عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم تصفیه و در سازمان آنها تجدید نظر شود. باید افسران، درجه داران و افراد نیروهای مسلح ایران از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی مانند دیگر هموطنان خود برخوردار شوند و شکل انجام وظایف خود را در ارتش ملی و دموکراتیک بصورت شایانی داشته باشند.

ب ـ تحکیم حاکمیت ملی

۱ ـ دفاع از تمامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور

۲ ـ الغاء کلیه قراردادهای غیر مساوی اقتصادی، سیاسی و نظامی که سلطه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی بر کشور ما تحمیل شده.

۳ ـ خاتمه دادن به سلطه، غارت و مداخلات انحصارها و دولتهای امپریالیستی در کشور. پایان دادن به سیاست همپیوندی با امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی، ملی، سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و غیره.

۴ ـ کوشش برای استقرار روابط دوستانه و همکاری برابر حقوق در کلیه شئون با کلیه کشورهای جهان.

۵ ـ دفاع از صلح جهانی و اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز.

۶ ـ همبستگی با جنبش‌های کلیه کشورها و جنبش‌های انقلابی، رهائی بخش و مترقی.

۷ ـ استقرار روابط دوستی و همکاری صمیمانه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بمثابه ضامن مطمئن حفظ استقلال و آزادی میهن ما در قبال تحریکات و تجاوزات امپریالیسم و عمال آن و وسیله نیرومند ترقی ملی و مدنی کشور.

ج ـ تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک

۱ ـ الغای کلیه قوانین، مقررات و منحل کردن سازمانهائی که با حقوق دمکراتیک و حاکمیت خلق منافات دارد. سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) که عمده ترین وسیله سرکوب خلق از طرف ارتجاع و امپریالیسم است، باید منحل گردد و عمال جنایتکار آن مجازات شوند.

۲ ـ تأمین آزادی عقیده، دین، بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تظاهرات، سکونت، مسافرت، انتخاب شغل، آزادی دفاع در محاکم و مصونیت های فردی از قبیل مصونیت شخصی و منزل.

۳ ـ تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد کشور که بسن ۱۸ سال رسیده‌اند و حق انتخاب شدن برای کلیه افرادی که بسن ۲۵ سال تمام رسیده‌اند، صرفنظر از جنس، نژاد، مذهب، عقیده، ملیت، سواد، شغل و میزان ثروت در کلیه مقامات انتخابی.

۴ ـ شناسائی حق کامل تشکیل اتحادیه ها برای کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده و دخالت عامل واقعی اتحادیه ها در کلیه امور که مربوط به فعالیت تولیدی، شرایط کار و زندگی زحمتکشان است.

۵ ـ تأمین حق انتخاب برای کلیه زحمتکشان شهر و ده.

۶ ـ تأمین تساوی واقعی حقوق زن و مرد در جامعه و خانواده.

د ـ حل مسئله ملی

حکومت جمهوری ملی و دمکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر پایه موافقت داوطلبانه آنها است و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود. بنا بر این این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد:

الف ـ تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش.

ب ـ شناسائی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود.

پیروزی اعتصاب کارکنان سازمان آب

از روز ۲۷ خرداد در حدود ۲۵۰۰ نفر کارکنان سازمان آب تهران دست از کار کشیدند. اعتصاب کنندگان هر روز صبح درحالی که چند پلاکارد در دست داشتند که درخواست هایشان روی آن نوشته شده بود، در محوطه وسیع سازمان آب که در خیابان نصرت قرار دارد دست جمعی حرکت می کردند و بعد در حالی که پلاکارد های خود را به میله های دیوار سازمان آب نصب می نمودند، در مقابل دفتر مرکزی سازمان روی زمین می نشستند. چند دقیقه بعد یکی از کارمندان بر می‌خاست و با صدای بلند خواسته های اعتصاب کنندگان را تکرار می کرد و کارکنان معترض سازمان آب با صدای بلند بلند کردن دست حرف های او را تائید می کردند. معترضین به همین ترتیب تا پایان

هزینه زندگی به طور سرسام آوری بالا رفته و همه قیمت ها چند برابر شده است. حتی آنجا که بانک مرکزی هم نزدیک به ۳۰ درصد تورم را رسما اعلام کرده است. در قبال بالا رفتن سرسام آور قیمت ها ۴ سال است دیناری به حقوق ما اضافه نشده است. ما تقاضای ۴۰ درصد اضافه حقوق داریم که این فقط میزان تا حدودی از افزایش هزینه ها را جبران می کند».

مسکن مشکل دیگر کارمندان است. کارمندان سازمان آب می‌گویند:

ـ «از نزدیک به ۵ سال پیش بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از حقوق مان به بهانه این که برایمان مسکن بسازند کم می کنند. برای ما که کرایه اری می‌ماندند و بعد به خانه می‌رفتند. آن ها اعلام کرده بودند که تا وقتی وضعشان روشن نشود به درخواست هایشان جواب مثبت داده نشود، به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

خبرنگار نوید می نویسد: روی پلاکارد های کارمندان سازمان آب نوشته شده بود: «آیا بعد از ۴ سال نباید اضافه حقوق بدهند؟» در کنار این جمله اصلی که روی همه پلاکاردها دیده می شد، خواسته های کارمندان به این صورت نوشته شده بود: افزایش حقوق، بیمه بازنشستگی، مسکن، وضع استخدامی.

کارمندان سازمان آب به خبرنگار ما توضیح دادند:

ـ مهمترین درخواست ما افزایش حقوق است. در چند سال گذشته متوسط حقوق مان ۱۵۰۰ تومان است، این مبلغ زیادی است که البته اگر با آن برایمان خانه می‌ساختند مجبور بودیم تحمل کنیم، اما تاکنون از خانه سازی خبری نشده و معلوم نیست این پول ها را چه کرده اند؟»

کارکنان اعتصابی سازمان آب همچنین خواهان روشن شدن وضع بیمه، بازنشستگی و وضع استخدامی خود هستند. آنها می گویند:

ـ «از میان کارمندان سازمان آب، فقط وضع استخدامی ۱۲۰ نفر روشن است که شامل بهنگام کارمندان مافوق می شود».

کارکنان سازمان آب به خبرنگار نوید گفتند:

«مشکلات ما سابقه ۴ ساله دارد. در این مدت چند وزیر عوض شده اند و هر کدام با وعده های مختلف ما را فریب داده اند، اما این بار ما تقاضای ملاقات با نخست وزیر را کرده ایم و قرار بود ایشان قول مساعد برای انجام درخواست هایمان به سرکار برمی گردیم».

آخرین خبرهای رسیده حاکی است که سرانجام اعتصاب برحق کارکنان سازمان آب بر اثر پیگیری و اتحاد و سازماندهی خوب به پیروزی رسید و رژیم بعد از ۴ سال که دیناری به حقوق آنها اضافه نکرده بود مجبور به جدول جدیدی شد که بر اساس آن به حقوق کارکنان بین ۵ تا ۱۰ درصد اضافه خواهد شد.

کارکنان سازمان آب به دنبال این پیروزی مبارزه جویانه این کار یگانگی و اتحاد سرچشمه می گیرد، در پی به ثمر رساندن دیگر خواسته های برحق خود هستند.



متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۴، شنبه ۲۴ تیر ماه ۱۳۵۷

گرایش‌های منفی در جنبش ضد دیکتاتوری

درحالی که جنبش دموکراتیک و ضد دیکتاتوری و تحول‌طلب مردم هم در سطح و هم در عمق گسترش و قوام می‌گیرد، عناصر جدیدی از کج‌سلیقگی و محافظه‌کاری و گرایش‌های غیراصولی در میان بخشی از فعالین سیاسی و رهبران مخالف رژیم رخنه کرده است که می‌توانند نقش ترمز کننده‌ای برای نهضت داشته باشد. جنبش ضد دیکتاتوری درحین ما لحظات حساسی را از سر می‌گذراند که توده‌های رزمنده بسیاری از رهبران سیاسی را پشت سر گذاشته‌اند و ابتکار عمل در یافتن مناسب‌ترین و کاری‌ترین تاکتیک‌های مبارزه، بیش از آن که در دست این گونه رهبران باشد، با انرژی جوشان و عصیانی توده‌ها گره می‌شود. در چنین شرایطی است که گرایش‌های سازشکارانه و زیان‌بار در میان پاره‌ای از رهبران و فعالین سیاسی میدان می‌یابد و ... ضد دیکتاتوری تعیین می‌کند. این یکی از نقاط درد و ضعف جنبش عمومی ضد دیکتاتوری میهن ماست، ضعفی است که از یک سو تاکتیک‌ها و ابتکارات جلاقه و نگرش علمی و انقلابی حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، تا حدی آن را می‌پوشاند و از دیگر سو عدم وحدت سازمانی این حزب و دیگر نیروهای جبهه ضد سلطنت مطلقه آن را تعمیق می‌سازد.

در شرایطی که رژیم ضد ملی و دیکتاتوری شاه بیش از پیش منزوی و لرزان و ترسان است و جنبش ملی و آزادیخواهانه به طور روزافزونی عمق و وسعت و خروش توده‌ای می‌یابد و عقده‌ها و تنگناهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بطن رژیم مطلقه سلطنتی به صورت درمهای عمیق پرناشدنی درمی‌آید، دو گرایش نادرست و خطرناک در میان پاره‌ای از رهبران جنبش ضد دیکتاتوری نمایان گردیده است. این گونه رهبران به خیال این که دیکتاتوری فردی که بهترین ابزار و نمود قدرت سیاسی خود را در قالب حزب اقلیم رستاخیز یافته است، می‌تواند فعالیت دیگر سازمانها و ارگانهای سیاسی را – که منعکس‌کننده خواست‌ها و منافع اقشار گونه‌گون بورژوازی، لیبرال و بورژوازی ملی هستند – تحمل کند، با این توهم که گویا رژیم شاه – ساواک ظرفیت بازشدن فضای سیاسی کشور را – حتی در محدوده افق‌های بورژوازی دموکرات و یا حتی لیبرال – دارد، از یک سو به پای جنبش روبه رشد و دم به دم اوج گیرنده مردم رنجیر می‌اندازند و عملاً مبارزه را از حالت فعال و خروشان پیشرونده آن به نوعی مقاومت منفی و غیرفعال تنزل می‌دهند و از سوی دیگر با خالی گذاشتن میدان در برابر حزب اقلیم و مختصر رستاخیز که در موقعیت کنونی حالتی نمادی یافته و به صورت مظهر سیاسی دیکتاتوری فردی و ابزار مناسب آن درآمده است، به دشمن مجال می‌دهند تا بی‌دغدغه بر پریشانی‌های خود فائق آید، صفوف خود را که جزیی‌ترین عقب‌نشینی‌های اخیر آن سرگردانی و شلوغی و هرج و مرج انداخته، دوباره بیاراید و همه نیروهایش را برای حفظ مواضع اصلی خود به کار گیرد.

اثرات این دو گرایش مشخص را – صرف‌نظر از انگیزه‌های طبقاتی آن – بررسی می‌کنیم:

۱ – تبدیل مبارزات رو در روی خیابانی به مبارزه منفی

استفاده از همه شیوه‌ها و امکانات مبارزه در لحظه مناسب و تبدیل شیوه‌های پست‌تر به شیوه‌های عالی‌تر در روند اوج‌گیری جنبش، وظیفهٔ هنرامندانه آن رهبران سیاسی است که نمی‌خواهند به دنباله‌روان سیاسی تبدیل شوند. رهبری مبارزه باید تمامی ابتکار و خلاقیت خود را به کار گیرد تا در هر مرحله از مبارزه مناسب‌ترین و عملی‌ترین رویه را پیش گیرد، رویه‌ای که با حداقل خسارت و تلفات، حداکثر موفقیت و بهره را به دست دهد. در این روند همان قدر که چپ‌روی، ذهن‌گرایی و دوری از واقعیات در ارزیابی نیروهای خودی و دشمن و تعیین هدف‌های بزرگ و دور از دسترس که در آن لحظه با مقدورات و ظرفیت‌های جنبش تناسب ندارد، خطرناک است، کم بها دادن به نیروهای مبارز و قانع شدن به امتیازات و دستاوردهایی کمتر از استعداد و امکانات جنبش، و انتخاب روش‌هایی که تمامی یا بخشی از نیروی مبارزه‌جو یا تودهٔ توده‌ها را محبوس می‌کند، یا در مسیری به جز خواستهای اصلی جنبش به کار می‌اندازد، زیانبار و حتی مهلک است. رهبران و فعالین در زمین آمادگی برای تبدیل شیوه‌ها و تاکتیک‌ها، هماهنگ با تحولات مبارزه، هرگز نباید از این وظیفه اساسی غافل بمانند که با گزینش درست‌ترین تاکتیک، هم مبارزه و هم تاکتیک مبارزه را از مرحله به مرحله ارتقاء دهند. چنین است که با مبارزه سیاسی در هر مرحله گسترده‌تر و تودهای‌تر می‌شود و اقشار و گروه‌های بیشتری را به حمایت از خود به میدان می‌کشد و شور و شوق انقلابی و ستیزجویی را در توده‌های دیگر بیکار دامن می‌زند.

در شرایطی که تظاهرات سیاسی خیابانی و اعتراضات وسیع توده‌ای، ده‌ها شهر و حتی بسیاری از بخش‌ها و روستاهای ایران را پوشانده است، در مرحله‌ای که مردم به ستوه آمده از ظلم و استبداد با مشت و چوب دستی به تانک‌ها و مسلسل‌ها حمله می‌برند و با شمار های سوزان آزادی با قراولان مسلح استبداد گلاویز می‌شوند و در رمید هاو خیابان‌ها و کوچه‌ها با خون شهدا، لاله‌های آتشین می‌کارند، در موقعیتی که از میان خون هر شهید ده‌ها مبارز تازه برمی‌خیزد و هر یورش وحشیانهٔ دژخیمان رژیم، موج بزرگ‌تر مبارزان را به میدان می‌آورد، در بحبوحهٔ خیز جنبش که مراسم چهلم شهدای قم تبدیل به قیام صد هزار نفری تبریز می‌شود و چهلم شهدای تبریز عرصه رزم خونین یزد و جهرم و کازرون می‌گردد و باز چهلم این شهدای تازه نیرویی از اخگر و خون و خشم را در قم و تبریز و دیگر شهرها برمی‌شورد

می‌بارد، نمی‌توان و نباید به مردم گفت خشم خود را تبدیل به بغض کنید و فرو بخورید و تظاهرات و نمایشات زلزله‌آفرین اعتراض خود را از اماکن عمومی و خیابانها به خانه‌های خود منتقل کنید. چنین روشی در حکم محبوس کردن بخشی از انرژی جوشان توده‌های به میدان آمده و تبدیل یک مبارزه فعال به یک مبارزه منفی است. مبارزه را نباید به عقب کشید، بلکه باید مرحله به مرحله گسترش داد. تبدیل مبارزه فعال به مبارزه منفی و نمایشات خیابانی به بستن مغازه‌ها و به عنوان اعتراض در خانه ماندن تنها در شرایطی جایز است که تمام راه‌های دیگر مبارزه به بن‌بست رسیده و توده‌ها شور پیکار را فرو نهاده باشند.

این استدلال که حضور مردم در خیابان‌ها و میادین و اماکن عمومی ممکن است به صدمات و تلفات تازه‌ای منجر شود، معنی دیگرش اینست که مبارزه ما باید بدون هیچ صدمه و ضایعه‌ای به سرانجام رسد و چنین انتظاری با طبیعت هیچ مبارزه جدی سازگار نیست. برای هر خواست و هدف و آرمانی باید بهایی پرداخت. بهای آزادی چیزی کمتر از محنت و محرومیت و جان و خون شیفتگان آن نیست... به همان نسبت که تندروی و اسراف در خرج کردن این جان‌ها و خون‌های گرامی تبه‌کاری است، سر برتافتن از تحمل خسارات و ضایعات به هنگام ضرورت هم محافظه‌کاری و ساده‌انگاری است. بدون مبارزه، شرایط و نظام موجود کامرواست. از این رو دعوت نیروهایی که داوطلبانه تن به خطر داده‌اند برای ساقط کردن ماشین جهنمی حکومت استبدادی هر کوچه، هر خیابان، هر مسجد و هر عرصه مناسبی را به صورت بخشی از میدان نبرد ضد دیکتاتوری درآورده‌اند، به سکوت و یا تبدیل حرکت‌های زنده اعتراضی، در نهایت گرفتاری حکومت را کمتر می‌کند. از حکومتی چنین فاسد، هرزه، ضد ملی، ضد دموکراتیک و متکی به امپریالیسم و شرورترین محافل سرمایه انتظار داشتن که داوطلبانه خواست‌های مردم را مراعات کند، انتظار بیهوده‌ای است که مجال‌ها و فرصت‌های گرانبها را برای ادامه زندگی و توحش خونین آن تأمین می‌کند.

اگر رهبران و فعالین جنبش ضد دیکتاتوری نتوانند مناسب‌ترین شیوه‌ها را به مبارزان توصیه کنند، توده‌ها آنها را پشت سر خواهند گذاشت و این عقب‌ماندگی از جنبش – همان طور که جلوه‌هایی از آن مشهود شده است – خود ضایعات و خسارات و تلفات بیشتری را تحمیل خواهد کرد. بهترین راه جلوگیری از صدمات زیاد، جلوگیری از گسترش جنبش و عقب کشاندن مبارزان و معترضان از خیابان‌ها و عرصه‌های شهری و اجتماعی نیست، بلکه دریافتن ضرورت‌های مبارزه، به کار گرفتن به موقع نیروها و فشار آوردن به ضعیف‌ترین موضع دشمن است.

دنباله در صفحه ۲

تلاش امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه برای سرهم بندی

پیمان نظامی تجاوزکارانه در خلیج فارس

امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های مرتجع وابسته به آن نظیر ایران و عربستان سعودی مدتی است مذبوحانه تلاش می‌کنند گروه‌بندی نظامی جدیدی را زیر نام "پیمان امنیت خلیج فارس" سرهم‌بندی کنند. هدف از ایجاد این پیمان که در واقع مکمل و دنبالهٔ پیمان‌های امپریالیستی و تجاوزکارانه "ناتو" و "سنتو" خواهد بود، اعمال فشار به حکومت‌های مترقی و ضد امپریالیستی و سرکوب جنبش‌های آزادیبخش ملی در این منطقه از جهان و حفظ پایه‌های نفوذ استیلاجویانه امپریالیسم جهانی بر کشورهای وابسته و ادامه غارت منابع سرشار نفتی این منطقه است.

این توطئه تجاوزکارانه علی‌رغم تلاش‌های مذبوحانه رژیم جلاد تاجدار ایران و رژیم نوکرصفت و قرون وسطایی عربستان سعودی با مقاومت شدید محافل مترقی و اجتماعی کشورهای صلح‌خواه منطقه روبرو شد تا آنجا که وزیر خارجه ایران اعلام داشت که رژیم ایران از تلاش در این جهت مأیوس شده است.

اما به دنبال حوادث تشنج‌آفرین جنوب شبه جزیره عربستان که به واسطه توطئه‌ها و تحریکات محافل امپریالیستی و عملیات تخریبی ارتجاع کشورهای عرب به ویژه عربستان سعودی پدید آمد، تلاش برای سرهم‌بندی پیمان نظامی ارتجاعی و امپریالیستی در منطقه گسترش یافته است. به دنبال شکست کودتای امپریالیستی و ضد انقلابی در جمهوری دموکراتیک خلق یمن، رژیم مرتجع عربستان سعودی به تحریک او، رژیم یمن شمالی به عملیات تحریک‌آمیز علیه یمن دموکراتیک دست زده و نیروهای خود را برای حمله در مرز آن کشور متمرکز کرده‌اند و این در حالی است که رژیم‌های مرتجع عرب با اقدامات غیرقانونی و توطئه‌آمیز خود جبهه تازه‌ای علیه یمن دموکراتیک گشوده‌اند. هدف از همه این اقدامات وقیحانه ارتجاع منطقه سرنگون ساختن حکومت مترقی و ضد امپریالیستی یمن دموکراتیک است که چون خاری در چشم امپریالیسم و ارتجاع منطقه فرورفته است.

رژیم ضد انقلابی و استیلاجوی پکن نیز که در همه توطئه‌های امپریالیستی در نقاط مختلف جهان خود را سهیم و شریک می‌داند و با اشتیاق و افر از تمام نیروهای جنگ‌طلب و تجاوزگر و مرتجع جهان پشتیبانی می‌کند، از تلاش‌های رژیم شاه برای سرهم‌بندی پیمان تجاوزکارانه به اصطلاح "امنیت خلیج فارس" پشتیبانی می‌کند و آن را به عنوان حربه‌ای علیه به اصطلاح "نفوذ شوروی" مورد ستایش قرار می‌دهد. پکن نه تنها در گذشته از سرکوب وحشیانه جنبش آزادی‌بخش عمان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی و رژیم تجاوزگار شاه ایران بی‌دریغ حمایت کرده، بلکه اکنون نیز اقدامات غیرقانونی و تخریبی رژیم‌های مرتجع عرب را علیه حکومت مترقی یمن دموکراتیک می‌ستاید.



پیمان تجاوزکارانه "امنیت خلیج فارس" تنها وظیفه در حفظ "ثبات" دلخواه امپریالیسم جهانی و ژاندارم‌های منطقه‌ای آن نیست، بلکه همان‌گونه که محافل ارتجاعی این گونه کشورها به وضوح تصریح می‌کنند رژیم‌های مترقی و ضد امپریالیست و جنبش‌های رهایی ملی آفریقا را نیز مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. حمایت مرتجعین عرب و رژیم شاه ایران از جنگ تجاوزکارانه سومالی علیه اتیوپی انقلابی، سرکوب قیام مردم زئیر علیه رژیم دست‌نشانده موبوتو و تامین مخارج مالی دسیسه‌جویی‌های تخریبی و تجاوزکارانه گروه‌بندی مزدور و دست‌نشانده "اونیتا" علیه دولت قانونی و انقلابی خلق آنگولا، از طریق ایجاد صندوق مخفی مخصوص با بودجه ۱۰ میلیون لیره انگلیسی توسط رژیم‌های ارتجاعی منطقه خلیج فارس، از جمله و در رأس آنها ایران و عربستان سعودی و غیره، همه و همه نمایانگر وسعت و دامنه توطئه‌ها و عملیات تجاوزی و سرکوب‌کننده‌ای است که امپریالیسم و نوکران منطقه‌ای آن برای جلوگیری از بسط و گسترش پیروزی مبارزات خلق‌های این مناطق جهان در راه تحقق آرمان‌های آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی به کار می‌برند.

اما همهٔ این اقدامات تبه‌کارانه و نو استعماری در نهایت محکوم به شکست است، چرا که در عصر ما که دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است و در شرایطی که تناسب قوای جهانی به نحو روزافزونی به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم و ترقی اجتماعی به زیان نیروهای جنگ و تجاوز و امپریالیسم و واپس‌ماندگی اجتماعی تغییر کرده است و می‌کند، هیچ نیرویی را، هر قدر اهریمنی و آتش‌افروز و دد منش و مسلح، یارای درهم شکستن ارادهٔ خلق‌ها برای رسیدن به آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی نیست. تجربه ویتنام، لائوس، آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، اتیوپی، افغانستان و ... اثبات‌گر این روند است. بگذار امپریالیست‌ها و مرتجعین و استیلاجویان مائوئیست از این حقیقت برخود بلرزند!

کارگران ایران، در راه احیای سازمان‌های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

ایران در مطبوعات جهان

نیرومندترین جنبش اعتراضی خلق

گاردین - "آری" پاریس

ایران که در منطقه استراتژیکی مهمی در جهان قرار گرفته در مانورها و بازی های دول امپریالیستی مهره مهمی را تشکیل می دهد. پس از جنگ اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۷۳ کشورهای باختری به طور محرمانه با محافل حاکمه ایران قرار گذاشتند که ایران کنترل خود را بر منابع نفت خلیج فارس که ۶۰ درصد تمام تولیدات نفت جهان از آنجا استخراج می شود برقرار کند. از سال ۱۹۷۲ هزینه های نظامی ایران با میلیارد ها دلار محاسبه می شود. میزان این هزینه ها در سال ۱۹۸۰ به پنج میلیارد دلار در سال خواهد رسید. هم اکنون در ارتش ایران ۲۵ هزار نفر مستشار و کارشناس نظامی امریکائی خدمت می کنند.

در گزارش تنظیمی از جانب کمیسیون مربوط به استفاده از انرژی و منابع طبیعی امریکا که سناتور جکسون ریاست آن را به عهده دارد ذکر گردیده شده است "اگر ایران ماموریت مداخله در امور داخلی هر یک از کشورهای خلیج فارس را به عهده دارد، در آن صورت ایالات متحده امریکا از پیش باید اعتراف کند که این همان نقشی است که ایالات متحده ایران را برای اجرای آن آماده می کند."

در مطبوعات رسمی ایران گفته می شود که "تا پایان سده کنونی ایران به یکی از پنج قدرت بزرگ تبدیل خواهد شد."

واقعیت موجود در کشور در مقایسه با این اظهارات موجب نگرانی جدی است. حتی کسانی که خیلی هم مایلند پندارهای رژیم موجود را باور کنند دچار اضطراب هستند.

طبق آمار بانک بین المللی عمران و توسعه قریب ۵۰ درصد خانواده های ایرانی در سطحی پائین تر از مرز فقر زندگی می کنند.

در حالی که سه چهارم اهالی کشور به امور کشاورزی اشتغال دارند، ایران قادر است فقط ۷ درصد فرآورده های کشاورزی مورد نیاز داخلی را تولید کند. امیر عباس هویدا نخست وزیر پیشین در آستانه برکناری از مقام این مطلب را بیان کرده است. ایران ناگزیر است ۹۳ درصد خواربار مورد نیاز خود را از خارج وارد کند. تنها در سال ۱۹۷۷ برای خرید خواربار از خارج دو میلیارد دلار صرف شده است.

دولت برای اصلاح این وضع با این که وسائل لازم را در اختیار دارد به هیچ اقدامی دست نزده است.

صنعتی کردن کشور هم که مواضع با خطر را به میزان چشم گیری در ایران تقویت نموده با خصلتی معیوب و بیمارگونه اجرا شده است. سیاست اقتصادی دولت موجب گرانی فاحش قیمت ها گردید و همچنین تورم در کشور را بر شتاب نمود که اکنون سالیانه به ۳۰ درصد رسیده است. طی دوازده سال اخیر اجاره بهای خانه ۲۰۰ درصد افزایش یافته است. شرایط زندگی اهالی کشور روز به روز بدتر می شود. باید خاطر نشان نمود که اکنون در ایران ۸۰ درصد اهالی بی سوادند. در ایران برای هر هشت هزار نفر از اهالی یک تختخواب بیمارستانی، برای ۳۲۰۰ نفر یک پزشک و برای هر ۱۶۰۰۰ هزار نفر یک نفر دندانپزشک وجود دارد.

در منابع رسمی کشور به وجود سه هزار زندانی سیاسی اعتراف می شود. اما طبق اطلاعات سازمان های بین المللی در واقع این تعداد از ۲۵ تا ۱۰۰ هزار نفر است.

متجاوز از ۱۰۰۰ تن از رجال روحانی نامی در زندان ها هستند. شاید این مطلب که در حوادث اخیر به ویژه نفوذ محافل روحانی فوق العاده شد به چشم گیر است، شگفت انگیز باشد، اما این وضع تصادفی نیست. در ایران، کشور پهناوری که یک میلیون و ششصد و چهل و هفت هزار کیلومتر مربع مساحت دارد به ۱۴ استان تقسیم شده که گروه های متفاوت از لحاظ قومی و نژادی و فرهنگ ها و مناسبات اجتماعی ویژه خود در آن ها زندگی می کنند، در شرایط سیستم سیاسی که هیچ ابراز عقیده ای را سوای نظریات رسمی نمی تواند تحمل کند، نفوذ مذهب (به طور عمده شیعه) ریشه های عمیقی دارد.

به هیچ وجه تصادفی نیست که عظیم ترین تظاهرات در شهر های تبریز، تهران، قم، شیراز، و یزد انجام گرفت.

اکنون چند سال است که اوضاع ایران همچنان متشنج است اما حوادث و تظاهراتی که اخیراً در این کشور روی داده گواه آنست که رژیم طی ۲۰ سال اخیر پس از کودتا علیه دولت مصدق با نیرومندترین جنبش اعتراضی توده های خلق روبرو شده است.

حمله به مراکز حزب دولتی رستاخیز و ویران کردن کانون های سلطه امپریالیسم از بانک های بزرگ گرفته تا سالن سینما هایی که اغلب فیلم های سکسی در آن ها نمایش داده می شود و سرانجام تصادمات میان تظاهرکنندگان با واحد های پلیس و ارتش نمودار آنست که توده های مردم عزم راسخ دارند به مبارزات خود ادامه دهند.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که از یازدهم ماه مارس سال جاری آغاز شد و مورد پشتیبانی خانواده های زندانیان قرار گرفت، تا اواسط آوریل ادامه یافت. اعتصاب کنندگان با این اقدام به اعمال شکنجه که همچنان در زندان ها ادامه دارد اعتراض نمودند و خواستار بهبود شرایط زندگی در زندان ها شدند.

نهم ماه آوریل در شهر تبریز از جانب محافل حاکمه نمایشات مجللی که نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند برپا شد. مبتکرین این نمایشات بیش از آن که تلاش داشته باشند همه را به داشتن وجهه و اعتبار رژیم معتقد سازند می کوشیدند به محافل انگلیسی ایران که از این وضع ناراضی هستند و می خواهند در کشور "نظم و انضباط احیا" شود آسودگی خاطر بدهند. محافل حاکم ایران با کوشش برای جلوگیری از اضطراب و وحشتی که آن قشرهای اجتماعی را که رفاه و سعادت آن ها کاملا به حفظ نظام موجود وابسته است فرا گرفته، در پاره ای اقدامات خشونت آمیز در مقابله با تظاهرات مردم تصمیمات محرمانه اتخاذ کردند و در عین حال آمادگی خود را برای همکاری با نمایندگان جریان های "لیبرال" اعلام کردند.

به نظر می رسد که یک چنین خط مشی نسبت به جریان های لیبرال مورد توافق واشنگتن باشد. سیاستمداران کاخ سفید که از پی آمد های احتمالی انفجار خشم مردم در ایران سخت نگرانند لازم می دانند که از نیات رژیم برای مغازله با محافل "معتدل" پشتیبانی و حمایت کنند. اما با کمال تاسف برای کسانی که سکان حاکمیت را در دست دارند، سران رژیم هنوز موفق نشده اند در میان محافل "معتدل" کسانی را پیدا کنند که برای چنین مذاکراتی آمادگی از خود نشان بدهند.

تشنج اوضاع ایران رو به فزونی است

هفته نامه زاروبژوم چاپ اتحاد شوروی شماره ۲۲ ماه مه ۱۹۷۸

امواج تظاهرات توده های مردم که سراسر ایران را فرا گرفته نمایانگر آنست که ایران با بحران سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سنگینی دست به گریبان است. منابع طبیعی پر ثروت کشور در اختیار انحصارات امپریالیستی گذارده شده است. فقر و تهیدستی زحمتکشان و افزایش تورم و بیکاری در کشور همچنان ادامه دارد. [illegible] ها و اعمال خشونت دیگر نمی تواند از اعتراضات [illegible] های توده مردم جلوگیری کند.

گرایشهای منفی در جنبش ...

حداکثر توانایی در مناسب ترین شرایطی است که از پیش عرضه شده باشد. مهار کردن نیروهای به میدان آمده باعث طولانی تر شدن پیکار، فرصت دادن به دشمن و وانهادن فرصت های طلایی و سرانجام پذیرش رنج ها و سوگ ها و مشقات بیشتر است.

۲- محافظه کاری زیر ماسک چپ روی

در یک مبارزه سیاسی واقعی باید قدم به قدم دشمن را تعقیب کرد، هر موضع را اگر چه کوچک و کم اهمیت باشد، از چنگ او بیرون آورد، او را وادار به ترک سنگرها و مراکز فرعی و اصلی اش کرد و هر نقطه را که او ترک کرد، فوراً اشغال نمود. مبارزه، جریانی طولانی و مرحله به مرحله است که به حوصله، موقع شناسی، زیرکی و قدرت مانور بسیار احتیاج دارد. این ساده پنداری است اگر توقع داشته باشیم دشمن به میل خود حاضر به کمترین گذشت باشد. باید او را وادار به این کار کرد. حتی برای یک اغماض جزیی باید او را زیر فشار و در تنگنا قرار داد. این قانون اساسی نبرد های سیاسی است. اما متاسفانه در بحبوحه اوج گیری جنبش دموکراتیک و ضد دیکتاتوری مردم ما، بعضی از رهبران و فعالین جنبش به این قانون ابدی پشت کرده اند. صدای آنها ناگهان از میان غریو و غرش پیکارها این عتاب قهرآلود به گوش می رسد که:

"تا وقتی دیکتاتوری افسار گسیخته باقی باشد، ما هیچ حزب سیاسی تشکیل نمی دهیم... تا وقتی حزب فرمایشی رستاخیز چون مترسکی به روی میهن ما ایستاده، ما از شرکت در هر نوع تشکیلات خودداری می کنیم."

اینان امتناع خود را با این استدلال می آرایند که:

"در چارچوب موجود آیا تشکیل هر سازمان سیاسی به منزله به رسمیت شناختن این شرایط نیست؟"

"فعالیت سیاسی سازمانی فقط نمایش مضحک بی محتوای دموکراسی رژیم را رونق می بخشد."

این فریاد ها و عبارات آمیخته به خشم، نه تنها در شبنامه ها، بلکه حتی در روزنامه های گوسفندی وابسته به رژیم نیز راه یافته است. خواننده این عبارات به ظاهر سرشار از شورش، اما در واقع محافظه کارانه حق دارد از خود بپرسد چطور ممکن است رژیمی که بارها و در هر فرصتی ثابت کرده که دشمن قسم خورده آزادی و مردم است، کارت دعوت برای تشکیل حزب یا سازمان سیاسی ای که می خواهد او را به گور راهنمایی کند و یا حداقل محدودش سازد بفرستد؟ اگر به فرض، ضرورت تغییر و تحول، رژیم را وادار به پذیرش ارگان ها و سازمان هایی می سازد که در باطن چشم دیدن آن ها را ندارد، چرا ما نباید شکل و مضمون و نحوه حرکت این سازمان ها و نهادها را تعیین کنیم و چرا باید با خالی گذاشتن میدان و سر برتافتن از این مسئولیت مبارزاتی، به او مجال دهیم تا تغییرات احتمالی را در قالب و محتوایی که خود می پسندد و یا کمتر برایش درد سر و مخاطره دارد، عرضه کند؟

شکستن ستون فقرات حزب واحد شه فرموده، در این حال و هوا معنای چند جانبه ای دارد. چنین پیروزی ای راه را برای حرکت های سیاسی و صنفی می گشاید، پیدایش احزاب و سازمان ها، هم آزادی اجتماعات و هم آزادی بیان و انتشارات - البته کاملا به طور نسبی - شانس فزون تری می یابد. این که گفته می شود: "تشکل و حرکت حزبی در این شرایط به معنای پذیرش چارچوب دیکتاتوری است." بی اختیار این پرسش را پیش می آورد که: مگر حزب، یا گروه، یا کانون، یا جمعیت و یا هر سازمان و ارگانی که برای تداوم و تحکیم امر مبارزه باید ایجاد شود، قرار است خود را در چارچوب دیکتاتوری محدود و محبوس کند؟ اگر چنین باشد که حزب یادکی رستاخیز هست و اگر قرار نیست این سازمان و کانون سیاسی یاد دیکتاتوری و مبانی و اصول آن را زنده نگاه دارد بلکه برعکس بخواهد این مبانی و اصول را ویران سازد، دیگر چه ترسی وجود دارد که این حرکت سیاسی و تشکیلاتی، فرمالیسم بی محتوای رژیم و خیمه شب بازی دموکراسی اعطایی آن را رسمیت و یا رونق بدهد؟

البته تکلیف مبارزان مارکسیست در شرایط نظیر اوضاع و احوال کنونی ایران روشن است. آنها با درآمیختن کار علنی با فعالیت زیرزمینی، با تلفیق فعالیت قانونی یا علنی و حرکت غیرقانونی، مشکلات و مسائلی از پیش دست را از جلوی پای خود برمی دارند. آنها با داشتن سازمان حزبی مستقل و طبقاتی خود هیچ بیمی از شرکت و حضور در سازمان ها، اجتماعات و فعالیت های علنی، چه رسمی و چه غیررسمی ندارند: برعکس، در ارتجاعی ترین آنها هم در صورتی که توده ها در آنها باشند و در دارهای افسون و سالوس آن دست و پا بزنند، داوطلبانه و با کمال میل و رغبت شرکت می ورزند تا این دارهای افسون و سالوس را با کار تبلیغی و ترویجی و سازمانگری خود بردارند، و پا آنگونه هر شیوه، هر سازمان و تشکیلات و کانونی را که بتواند مردم و به ویژه زحمتکشان را به نحوی از انحاء گرد آورد و متشکل سازد، پدید می آورند. اما در این مقاله سخن از مبارزانی است که شیوه ها و روش ها و تعلقات طبقاتی دیگری دارند و در عین حال صمیمانه در سنگر خلق ایستاده اند برای گشودن فضاهای آلوده و اختناق مجاهدت می کنند. ما به آن ها می گوئیم که حزب های سیاسی انعکاس شرایط عینی جامعه و چگونگی صف آرایی طبقات اجتماعی اند. ضرورت های عینی و نیازهای قشرها و طبقات در سازمان های سیاسی و حزبی متبلور می شود. حزب یادکی رستاخیز از آن جهت مرده به دنیا آمد که نه در حرکت و تلاش، بلکه در حرف و اراجیف شکل گرفت و احزاب و سازمان های سیاسی مبارز اگر قرار باشد ریشه و هویت و اثر داشته باشند نباید تشکیل و تاسیس خود را مشروط به اجازه صریح حکومت و یا فراهم شدن همه شرایط لازم از جانب رژیم بنمایند. برعکس آنها برای ایجاد و تسریع این شرایط مساعد، مسئولند. اگر گمان بریم که بدون تلاش و مشارکت و تحمیل ما حزبی واقعی می تواند به وجود آید، عملا گرفتار این توهم شده ایم که رژیم دیکتاتوری شاه فی نفسه دارای آن ظرفیت های حیاتی هست که آزادی و فضای واقعا باز سیاسی را تحمل کند و حتی خود آن را به وجود آورد. حزب درباری رستاخیز در حرف متولد شد و در عمل مرد، احزاب و سازمان های سیاسی واقعی باید در عمل به وجود بیایند تا حتی در عرصه حرف نیز مترسک رستاخیزی را جارو کنند و به زباله دانی بیندازند. هر حرف دیگری حداقل نمی تواند جدی باشد. ایجاد سازمان سیاسی و تشکل حزبی در اوضاع و احوال کنونی و تحمیل این واقعیت برای بعضی از رهبران و فعالین جنبش ضد دیکتاتوری، خود بزرگترین مبارزه و بزرگترین پیروزی است. در لحظه کنونی، نیرو و امکاناتی که می تواند به چنین تشکلی منجر شود و کمتر از این، می تواند به این مقصود یاری رساند، اگر صرف رونق جلسات بحث های دور و دراز و احیاناً انتشار اطلاعیه ها و نامه های سرگشاده گردد (که گاه لبه تیز حمله خود را نه متوجه دشمن، بلکه متحدان خود می کند)، کرنش کردن در برابر خرده کاری در لحظه ضرورت انجام کارهای بزرگ و در نهایت تن سپردن به امواج محافظه کاری کم مخاطره است.

عقب نشینی و گذشت حکومت ها و اصلاحات سیاسی و اجتماعی در جوامع منقسم به طبقات متخاصم، بازتاب تغییر تناسب نیروها و رشد ضرورت های جدید است. در این میان اگر رهبری نیروهای مترقی، آگاهانه و قاطع عمل نکند، اگر تاکتیک های مبارزه متناسب با شرایط دائم التغییر نبرد، عوض نشود، نوسازی نشود، تحول نیابد، اگر مشارکت و انرژی حاصل از جوش و خروش عصیانی توده ها و مبارزان به درستی و زیرکی و جسارت و موقع شناسی، هدایت نشود، اگر از وارد آوردن ضربات بی وقفه و فشار مزاید و گشایش بی دریی جبهه ها و سنگرهای جدید - حتی در عقب در زهای دشمن - کوتاهی شود، دشمن ضرورت ها را به دلخواه خود سامان می دهد و گذشت و اصلاحات را در حداقل ممکن، منجمد می سازد. ما اینک در چنین لحظاتی هستیم، لحظه ای که اگر از تمامی امکانات موجود با فراست و آگاهی بهره گیریم، این چشم انداز بعید نخواهد بود که صبح تازه ای بدمد و حزب یادکی، همراه با سازندگان و متولی و معرکه گیران آن مجبور شوند یکسره میدان را به مردم و نمایندگان واقعی آنها واگذارند.

بیاموزیم | افشا کنیم | سازمان دهیم

هجوم بربرمنشانهٔ پلیس شاه

به اجتماع آرام مردم در مسجد جامع شیراز

گرازهای شاه در شب بعثت حضرت محمد، صدها زن و مرد و کودک را در مسجد جامع عتیق شیراز زیر ضربات چوب و چماق و باتون گرفتند. مردم به مناسبت عید بعثت در مسجد جامع عتیق جمع شده بودند و بعد از سخنرانی واعظ معروف شیراز (آقای دستغیب) درباره آزادی و علیه حکومت استبدادی به قصد خانه از مسجد بیرون آمده بودند که با هجوم گاردی های چماق به دست روبرو شدند و وحشت زده به داخل مسجد بازگشتند. خبرنگاران نوید که در میان مردم بوده اند لحظات خونین این هجوم وحشیانه را این چنین گزارش کرده اند:

سخنرانی هنوز تمام نشده بود که از بیرون خبر آوردند پلیس مسلح مسجد را محاصره کرده است هرچند از آنها مرتب اضافه می شود. پخش خبر محاصره پلیس در مسجد درست در لحظاتی که سخنران از حکومت های دیکتاتوری صحبت می کرد فضای جدیدی به وجود آورده بود. مردم حکومت سرنیزه را ازهمیشه به هولناک رژیم شاه بیشتر احساس می کردند.

بعد از سخنرانی مردم آرام آرام به طرف درِ خروجی مسجد به راه افتادند اما هنوز پایشان به خیابان نرسیده بود که ماشین های آتش نشانی شهر که ازقبل آماده شده، جلوی مسجد پارک شده بودند، به صورت مردم لجن و آب گل آلوده پاشیدند و بعد به دنبال آن چماق ها بالا رفت و خون مردم روی دیوارهای کنار مسجد نشست. طب نشینی به داخل مسجد با شعار "مرگ بر دیکتاتوری" شروع شد اما هنوز همه به داخل مسجد بازنگشته بودند که صدای شلیک گلوله بلند شد. پلیس شاه مزدوران با شلیک تیرهوایی گلوله های گاز اشک آور را به داخل مسجد شلیک کرد تا مردم را به ترک مسجد مجبور کند و دوباره زیر ضربات چوب و چماق باتون قرار دهد. آنقدر گلوله های گاز اشک آور به داخل مسجد شلیک کردند که نفس کشیدن برای همه مشکل شد. این عمل وحشیانه وضع دشواری برای زنان و مخصوصاً بچه های خردسال پیش آورده بود. همه سرفه می کردند. چند نفری که همراه خود شان روزنامه داشتند آن را آتش زدند تا اثرات گاز اشک آور را از بین ببرند. این عمل تا حدودی نتیجه بخش بود. افراد پلیس که متوجه بی اثر شدن گاز اشک آور شده بودند با بی شرمی تمام وارد صحن مسجد شدند و به سبک سربازان مغول بعد از آتش زدن زیلوهای مسجد با چماق باتون به جان مردم افتادند.

شعار "مرگ بر دیکتاتوری" در همین لحظات تبدیل به شعار "مرگ بر شاه" شد و در شبستان های مسجد در همان حال که افراد گارد زنان و کودکان را زیر ضربات باتون گرفته بودند، طنین انداخت. مردها سر و سینه خود را در برابر چماق افراد گارد شهربانی گرفته بودند تا آسیبی به زنان و کودکان وارد نشود. سرانجام تظاهرات از داخل مسجد به خیابان ها کشید و تا ساعت ها بعد در خیابان های اطراف مسجد فریاد "مرگ بر شاه" شنیده می شد.

طبق گزارش های رسیده در جریان این هجوم بربرمنشانه ده ها نفر دستگیر شدند که از سرنوشت شان اطلاع درستی نیست. تعدادی از دستگیر شدگان مجروحینی بودند که دست و پایشان زیر ضربات چماق باتون شکسته بود و قادر به حرکت نبودند. ده ها مجروح دیگر با سر و دست شکسته و خون آلود توانستند از محاصره مأموران بگریزند و در جمع دیگران "مرگ بر شاه" را در خیابان ها فریاد بزنند.

یک گزارش دیگر حاکی است که بیشتر مجروحین دستگیرشده را زنان و کودکان تشکیل می دهند.

این است معنای آن فضای باز سیاسی و آزادی تظاهرات که رژیم پوسیده و ضد خلقی شاه مدعی آن است.

شاه از ارتش ایران می ترسد

شاه از ارتش چون ماری که در آستین پرورش داده باشند، وحشت دارد. به سربازان، درجه داران، افسران جزء و ضمناً جمع زیادی از افسران ارشد اعتماد ندارد. از خشم آنها و همدلی شان با توده های مردم به ستوه آمده که نشانه های آن در جریان قیام مردم تبریز دیده شد به وحشت افتاده است.

بخشنامه های محرمانه وفوق محرمانه یکی بعد از دیگری صادر می شود. در همه آن ها به فرماندهان دستور داده می شود روحیه سربازان را بعد از سرکوب های خونین بررسی کنند، میزان "شاه پرستی" آنها را ارزیابی کنند، از نظراتشان درباره حمام های خونی که به دستور شاه در شهرهای کوچک و بزرگ به راه افتاده، مطلع شوند، تفنگ جنگی در اختیار سربازان نگذارند (حتی در ساعات صلح و در شهرها) وحشت شاه به جا است. هزاران جوان ایرانی که در سربازخانه ها شب را روز می کنند دشمن واقعی خود را هر روز بهتر می شناسند. آنها همان دشمن خون آشام و فاشیست مردم ایران است.

از درون ارتش خبر می رسد که شاه در جریان برآمدهای اخیر مردم به دلیل اعتماد نداشتن به واحد های مختلف ارتش دستور داده بود از گارد جاویدان (واحد مخصوصی که افرادش از میان تمام ارتش پس از گذشتن از صافی های متعدد انتخاب می شوند و از ده هزار نفر تشکیل می شود) استفاده شود. این واحد ماه هاست که در آماده باش کامل به سر می برد. برای مثال در آستانه چهلم دوم شهدای قم چند گروهان از افراد گارد جاویدان به اردوی نظامی علی آباد قم اعزام شده بودند. البته به سربازان گفته شده بود که فقط در یک اردوی معمولی شرکت کرده اند اما همه می دانستند آنها را به دستور شاه به این محل در نزدیکی قم اعزام داشته اند تا در صورت تظاهرات مردم به شهر اعزام شوند و مردم را به رگبار گلوله ببندند. پنهان کردن انگیزه اعزام سربازان گارد جاوید از خود سربازان دلیل دیگری است بر وحشت شاه از مورد اطمینان ترین واحد های ارتش و احتمال پیوستن آنان به صفوف مردم میهن پرست و مبارز. مگر جز این است که برای ارتشیان میهن پرست افتخاری بالاتر از پیوستن به صفوف خلق نیست؟

اعتصاب کارگران در کارخانهٔ سیمان تهران

اکثر کارگران کارخانه سیمان تهران از اوایل خرداد ماه به عنوان اعتراض به سطح نازل دستمزد هایشان در مقایسه با افزایش سریع قیمت ها، دست به یک اعتصاب اضافه کاری یک هفته ای زدند. کارگران اظهار می داشتند که کارفرما در سال جاری تنها بین ۸-۷ درصد به تناسب حقوق به دستمزد شان افزوده است و این در حالی است که مطابق آمار رسمی دولتی افزایش هزینه های زندگی طی سال گذشته نزدیک به ۳۰ درصد بوده است و به این ترتیب بخشی از دستمزد ناچیز آنها دوباره به غارت رفته است. کارگران برای تحقق خواست عادلانه خود از دریافت احکام اضافه حقوق تعیین شده از طرف کارفرما امتناع ورزیده، به عنوان اعتراض اضافه کاری را قطع کردند. اما مسئولان کارخانه به شیوه همه سرمایه داران غارتگر در برابر این خواست حقانی کارگران دست به مقاومت زده و حتی کارگران را به اخراج تهدید کردند. کارگران اعلام کردند اگر دوستان آنها را اخراج کنند هرگز به سر کار نخواهند رفت. نکته جالب آن که کارگران برای جلوگیری از فشار مالی به کارگرانی که بنیه مالی ضعیف تری داشتند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و جمعاً ۲۵ هزار تومان در آن گرد آوردند. سرانجام با قول مساعد نمایندگان وزارت کار و کارفرما، کارگران پذیرفتند که موقتاً به اعتصاب خود پایان دهند و به مذاکره با نمایندگان کارفرما بنشینند و اعلام کردند که در صورت عدم تحقق خواست هایشان دوباره مبارزه را از سر خواهند گرفت.

پرویز قلیچ خانی

رژیم شاه را افشا می کند

شکست تیم فوتبال ایران در مسابقات جهانی آرژانتین بار دیگر نشان داد که در شرایطی که رژیم غارتگر و استبدادی شاه به میهن ما تحمیل کرده است، امکان رشد و گسترش ورزش و دسترسی جوانان به آن وجود ندارد و تمام جار و جنجال تبلیغاتی کاذب رژیم و ایجاد تب مصنوعی فوتبال در سالهای اخیر نه به قصد اشاعه ورزش در ایران، بلکه به منظور مشغول کردن ذهن جوانان ورزش دوست به برد و باخت تیم ها و جلوگیری از اندیشیدن به مسائل و معضلات حاد اجتماعی و سیاسی بوده است.

در این میان روزنامه "تاگس اشپیگل" چاپ برلن غربی در شماره ۲۸ ماه مه سال جاری خود خبر داد که در آستانه اعزام تیم فوتبال ایران به آرژانتین، "پرویز قلیچ خانی" کاپیتان تیم ملی ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در سان خوزه کالیفرنیا اعلام کرد که در تیم ملی ایران به عنوان اعتراض بازی نمی کند. وی گفت:

- "شاه پلیس مخفی وی با شیوه دیکتاتوری ودد منشانه بر خلق ما حکومت می کنند. رژیم مطلقاً مطبوعات را کنترل می کند و اجازه هیچ گونه نظر مخالفی را نمی دهد. . . صدها نفر به قتل رسیده اند که جرم آنها خواست آزادی، آموزش بیشتر و تأمین بهداشت بهتر بوده است."



حالت دردناکی از آزادی

(از ناظم حکمت)

روشنایی ازدیده گانت می زدایی
با کارد رخشان دستهایت
به عمرکاسی برای یک دوجین قرص نان ورزش می دهی
که لقمه ای از آن را خود در دهان نمی گذاری
تو آزادی که برای دیگران بردگی کنی
آزادی که توانگران را توانگرتر کنی

از همان دم که چشم به جهان گشودی،
آسیاهایی گرداگردت برپا داشتند
که دروغ آرد می کرد
دروغ هایی،
برای آن که عمری دوام بیاوری
انگشت بر شقیقه،
به اندیشه درباره آزادی عظیمت ادامه می دهی
آزاد
برای داشتن وجدانی آزاد.

سرت خم
چنان که گویی از قفا نیم بریده است
بازوهایت بلند، آویخته
در آزادی عظیمت، از سویی به سویی می روی
تو آزادی
آزاد برای بیکار شدن

به میهنت عشق می ورزی
همچون نزدیکترین، پرارزش ترین چیز به تو
اما یک روز، مثلاً
آنها ممکن است به امریکا هدیه اش کنند
و تو را نیز با آزادی عظیمت ـ
تو آزادی برای آن که پایگاهی هوایی شوی

می توانی اعلام کنی
که انسان باید زندگی کند،
نه بسان یک ابزار، یا حلقه های زنجیر،
بل به سان یک انسان ـ
آنگاه بی درنگ به مچهایت دستبند می زنند.
تو آزادی که دستگیر شوی
زندانی شوی.
وحتی اعدام شوی.

نه پرده ای آهنین
چوبین
و یا توری،
در برابرت نیست.

نیازی نیست که آزادی را برگزینی.
تو آزادی.

اما به راستی
این حالت از آزادی
چیز اندوهناکی است
در زیر ستارگان.

زنده باد همبستگی ضد امپریالیستی خلقهای جهان

شکنجه وحشیانه زندانیان سیاسی ادامه دارد

اعتصاب غذای زنان زندانی سیاسی

۲۳ زندانی سیاسی زن از روز سه شنبه ۲۰ تیرماه در زندان قصر در حال اعتصاب غذا به سر می برند. اعتصاب غذا به دنبال یورش ددمنشانه گرازهای شاه به بند زنان سیاسی این زندان و ضرب و شتم وحشیانه این شایسته ترین فرزندان دلاور خلق آغاز شد.

براساس گزارش های رسیده از زندان، در روز سه شنبه گذشته برخلاف معمول به دستور رئیس زندان، ماموران مرد (به جای ماموران زن) به قصد تفتیش سلول زندانیان سیاسی زن (که هرچند گاه یکبار ازسوی ماموران صورت می گیرد وطی آن تمام وسایل اولیه متعلق به زندانیان درهم ریخته می شود) به طور ناگهانی به بند زنان هجوم آوردند وپس از آن که همه زنان سیاسی را با حالتی توهین آمیز ازسلولها خارج کرده در محوطه بیمار جمع نمودند، تمام اثاثیه اتاق ها رازیرورو کردند.

این اعمال شنیع وتحریک آمیز نیز حضور ماموران مرد در سلول زندانیان زن مورد اعتراض خشم آلود زنان شیردل قرار گرفت. اما دژخیمان رژیم که گویی از قبل خود رابرای چنین اعتراضی آماده کرده بودند، ناگهان با مشت و لگد وباتون به جان زنان زندانی افتادند. طبق گزارش های اولیه ای که از این هجوم سفاکانه به ما رسیده، دهها زن زندانی به سختی مجروح شده اند به طوری که تعدادی از آنها رابه بیمارستان منتقل کرده اند.

به دنبال این تهاجم دیوانه وار، زنان زندانی به عنوان اعتراض به رفتار ضدانسانی دژخیمان شاه دست به اعتصاب غذا زدند و اعلام داشتند تا زمانی که به طور رسمی به این عمل ضد بشری ومیهن‌ستیزانه پلیس رسیدگی نشود به اعتصاب غذای خود ادامه خواهند داد و تهدید کردند که اگر به این خواست آن ها توجه نشود، اعتصاب خشک خواهند کرد واز آشامیدن آب نیز خودداری خواهند ورزید.

نظیر همین اعمال شنیع و رذیلانه در روز سه شنبه ۲۲ خرداد ماه گذشته نیز در زندان سیاسی اصفهان روی داده بود که طی آن به تحریک رئیس زندان شنیهانی عده ای از قداره بندان و چاقوکشان رژیم به بند دو زندانیان سیاسی حمله ور شده با چماق و چاقو زندانیان سیاسی رامجروح و مصدوم کرده بودند به طوری که ۲۰ نفر از آنان در بیمارستان بستری گردیدند.

اززندان سیاسی سنندج نیز خبرمی رسد که زندانیان سیاسی به عنوان اعتراض به شرایط دشوار وضدانسانی زندان و رفتار وحشیانه و وقیحانه زندانبانان دست به اعتصاب غذا زده اند.

ازسوی دیگر از زندان ها وشکنجه گاههای شاه خبرمیرسد که بنابر اظهارات زندانیان سیاسی تازه ای که اخیرا ازکمیته و شکنجه گاههای مخفی شهربانی و ساواک به زندان قصر منتقل شده اند، شکنجه وحشیانه زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد، اما به قراراطلاع دستگیر شدگان رامانند سابق مستقیما به کمیته نمی برند بلکه نخست در خانه های مخفی ساواک که در نقاط مختلف شهر قرارداردویا در اتاق های بازجویی کلانتری های تهران وشهرستان ها توسط دژخیمان ساواک و شهربانی به شدت شکنجه می دهند و تنها پس از آن به زندان های شناخته شده منتقل می کنند.

کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر نیز در دومین مصاحبه مطبوعاتی خود با خبرنگاران خبرگزاری ها ومطبوعات جهان که در تاریخ سه شنبه ۲۰ تیرماه انجام گرفت، ضمن افشای سیمای کریه وجنایت پیشه رژیم استبدادی حاکم اعلام داشت:

"شکنجه بازداشت شدگان حتی به صورت تجاوز به جوانان در زندانهای کمیته و در کلانتری ها درمشهد و اصفهان و مهاباد گزارش شده است و شکنجه گران کماکان مشغول خدمت می باشند."

در اطلاعیه مطبوعاتی این کمیته آمده است:

"بازداشت های اجتماع کنندگان در تظاهرات و پخش کنندگان اطلاعیه ها که مختصر تخفیف پیدا کرده به دادگاههای عمومی مراجعه شده و وکلای غیرنظامی می توانستند درمحاکمات علنی از آنها دفاع کنند، پس ازاعلام تشدید عمل دولت که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (مه ۱۹۷۸) صورت گرفت وضع تازه ای پیدا کرده و مجددا بسیاری از بازداشت شدگان تحویل کمیته های ساواک ودادگاه های نظامی می شوند وبدون محاکمه مدت ها در زندان می مانند."

همه خبرها و گزارش ها ازگوشه وکنارکشور حاکی است که موج دستگیری ها وبازداشت ها ادامه دارد. رژیم علی رغم جار و جنجال مهوع و گوشخراش تبلیغاتی که پیرامون "بازشدن فضای سیاسی" به راه انداخته یک دم از سرکوب وبازداشت مخالفان و مبارزان میهن پرست بازنمی ایستد. از مهاباد خبرمی رسد که به دنبال برگزاری مراسم به خاک سپاری ویادبود رفیق شهید عزیز یوسفی، پلیس درنده شاه ۲۸ تن رابازداشت کرده است. بنابه گزارش "کمیته دفاع از آزادی وحقوق بشر"، ده نفر از بازداشت شدگان پس از محاکمه دریک دادگاه غیرنظامی آزاد شدند اما بلافاصله توسط ماموران ساواک به اتهام جعلی و همیشگی "اقدام علیه امنیت کشور" مجددا دستگیرگردیدند.

افشای سیمای ضدانسانی وفاشیستی رژیم ضد ملی دیکتاتوری شاه وجنایات بی شماراو در زندانها و بیغوله های مخوف ساواک وشهربانی وتشدید مبارزه مشترک و متشکل برای آزادی زندانیان سیاسی، این شریف ترین فرزندان فداکار و جانباز خلق وظیفه همه میهن پرستان وآزادیخواهان ایران است.



ملاقاتی

شعراز: خسرو گلسرخی

آمد
دستش به دستبند بود
ازپشت میله ها،
عریانی دستان من ندید
اما،
یك لحظه در تلاطم چشمان من گریست
چیزی نگفت،
رفت
اکنون، اشباح ازمیانهٔ هر راه می خزند
خورشید
در پشت پلك های من اعدام می شود.

دستگیری و تبعید

آیت الله دستغیب در شیراز

آیت اله سید عبدالحسین دستغیب، یکی از روحانیون و خطیبان مبارز شیراز عصر چهارشنبه ۲۱ تیرماه به وسیله ماموران رژیم در خانه اش دستگیرگردید وبه نقطه نامعلومی برده شد.

آیت اله دستغیب که یکی از روحانیون آزادیخواه ومبارز شیراز است طی ماه های اخیر به مناسبت های مختلف درمساجد بزرگ شیراز برای هزاران تن از مردم این شهر علیه حکومت منفور استبدادی ودرباره ضرورت مبارزه با آن سخنرانی کرده بود. به دنبال یکی از آخرین سخنرانی های وی به مناسبت عید مبعث بود که هزاران تن از مردم شیراز باحمله گرازهای وحشی حکومتی مواجه شدند و دهها تن مجروح گردیدند. خانه آیت اله دستغیب، مدتها پیش از دستگیری، تحت نظر و محاصره پلیس رژیم بود. از سرنوشت این روحانی مبارز اطلاعی در دست نیست.

نگاهی به آموزش عالی در اتحاد شوروی



یکی از سترگ ترین دستاوردهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، فرهنگ شکوهان کشور شوراهاست که تحسین همهٔ جهانیان را برانگیخته است. حتی بسیاری از دشمنان سوگند خوردهٔ سوسیالیسم و ضدشوروی‌های حرفه‌ای، به کامیابی های فرهنگ شوروی به دیدهٔ حسادت می‌نگرند. انقلاب اکتبر درحقیقت تابناکترین انقلاب فرهنگی عصر ماست.

"دریك کشور بیسواد نمیتوان جامعه‌ی کمونیستی بنا نمود"

لنین

درفرهنگ اتحاد شوروی، سیستم آموزش‌عالی، چه از نظر کمی و چه از دیدگاه کیفی، نقشی بس برجسته بازی میکند. شماره‌ی آموزشگاههای عالی اتحاد شوروی (دانشگاه ها، انستیتو ها، آکادمی ها و دیگر موسسات آموزش‌عالی) در آغازسال تحصیلی ۱۹۷۲/۷۳ بالغ بر ۸۳٤ بود. این پیکره ۶۵ دانشگاه رادربرمیگرفت. باید یادآورشد که تعداد آموزشگاههای عالی درسرزمینی که امروزه اتحاد شوروی‌راتشکیل میدهد، پیش‌از انقلاب، از ۱۰۵ تجاوز نمیکرد.

امروزه بیش‌از ٤/٦ میلیون دانشجو درآموزشگاههای عالی شوروی‌در ٤۰۰ رشته‌ی گوناگون بتحصیل مشغولند. درسال ۱۹۷۳/۷٤ ازهر ۱۰هزارشهروند شوروی ۱۸٦ نفر دانشجو بودند. تعداد فارغ‌التحصیلان اتحاد شوروی سالیانه به یك میلیون نفر میرسد. در آموزشگاههای عالی اتحاد شوروی بیش‌از ۳٦٦هزار استاد، دانشیار و استادیار، ازجمله ۱۳۳ هزار دکترو کاندیدای علوم، به وظیفه‌ی پرمسئولیت و والاارزش‌آموزش‌و پژوهش‌مشغول هستند.

دراتحاد شوروی سوسیالیستی تحصیل‌بکلی رایگان است و دولت‌جمیع هزینه های‌فرهنگی، ازجمله مخارج آموزشگاههای‌عالی، راتقبل میشود. دانشگاههای اتحاد شوروی میکوشند تاپابپای‌ارتقای سطح علمی رشته های تحصیلی، محیط کار و زندگی دانشجویی را نیز پیوسته بهبود بخشند. بیش‌از سه چهارم دانشجویان اتحاد شوروی ازکمك هزینه‌ی تحصیلی‌بهره مند میشوند و دانشجویانی که اهل شهر خود نیستند، درکوی دانشگاه زندگی میکنند و از همه گونه تسهیلات استفاده مینمایند.

پابپای تدریس، تحقیق نیز یکی از ارکان عمده‌ی زندگی دانشگاهی را تشکیل میدهد. هزاران پژوهشگر، نه تنها در زمینه های‌نظری، بلکه درهمکاری مستقیم با صنعت وکشاورزی، ازیکسو به کاربست وسیع و سریع دستاوردهای‌علمی درتولید کمك میکنند و از سوی دیگر برنامه های درسی را باقتضای‌نیازمندیهای اقتصاد ملی تکامل میبخشند. درواقع، دانشگاه شوروی یکی از پهنه های مهم ترکیب دیالکتیك علم و عمل است.

دراتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی برخلاف کشورهای سرمایه داری، همکاری دانشگاه و صنعت برپایه‌ی سود افزایی آزمندانه‌ی انحصارگران استوارنیست وتنها هدف آن ارضای هرچه بیشتر و بهتر خواستهای مادی و معنوی جامعه است.

باما به آدرس زیر مکاتبه کنید!

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

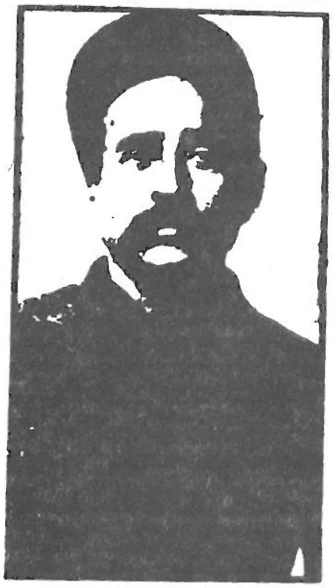
Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

((سهند))

متحد شویم و رژیم ضد ملی واستبدادی شاه راسرنگون کنیم!

نـــویـــد

(۶ صفحه) — (وابسته به حـزب تـودهٔ ایـران) — سال سوم، شمارهٔ ۳۵، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۷



ستارخان

دهها آزادیخواه در شهرهای مختلف به قتل رسیدند

این خون شهیدان است که برخاک میهن ما جاری است

خاک میهن گلگون شده است. این خون شهیدان است که جاری است. دژخیمان هنوز گلهای سرخ تازه‌ای را در خاک می‌کنند. اما بازهم هنوز گل‌های سرخ تازه‌ای سر از خاک برمی‌دارند. از خون شهید راه آزادی و استقلال میهن هنوز جانبازان تازه‌ای موج‌وار برمی‌خیزند. هنوز فریاد شهیدان خلق از قم و تبریز و جهرم و کاشان و کازرون ... در فضای شب‌آلود و اختناق میهن طنین خود را حفظ کرده است: «یا مرگ یا آزادی».

خلق به پاخاسته است. رژیم درنده و ضد خلقی شاه بازهم بقای خود را در ریختن خون فرزندان خلق می‌یابد. تمام جاروجنجال‌های کرکننده رژیم درباره فضای به اصطلاح بازسیاسی و آزادی به سبک آریامهری در برابر اراده خلق رنگ می‌بازد. خلق آزادی خود را فریاد می‌کند. خلق آزادی خود را در مرگ رژیم وطن‌فروشان و دژخیمان می‌بیند و این کابوس رژیم است.

پاسداران سکوت و چماق و شکنجه و اعدام در روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ خرداد بار دیگر تظاهرات ضد دیکتاتوری هزاران آزادیخواه و میهن‌پرست را در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، جهرم، آبادان، قم و تبریز ... به خاک و خون کشیدند. خون‌های عزیزی که در راستای ز[illegible]ها بر خاک نشست بازهم ثابت کرد که بین خلق و رژیم ضد خلقی شاه هیچ سازشی ممکن نیست. این هجوم وحشیانه که از قبل تدارک دیده شده بود و ده‌ها شهید و صدها مجروح از خود به جای گذاشت و صدها میهن‌پرست دیگر را به سیاهچال‌ها و شکنجه‌گاه‌های مخوف روانه داشت، بار دیگر ثابت کرد که چهره کریه و شیطانی رژیم خودکامه آریامهری، این عجوزه در حال مرگ، به راحتی به یاری ماهرترین مشاطه‌گران دوران هم نمی‌توان آن را از انظار پنهان داشت و آن‌ها که به اعجاز این مشاطه‌گران دلبسته‌اند تنها زمانی ممکن است دست نوازش این کفتارپیر را بر سر خود احساس کنند که به مردم و این قهرمانان به پاخاسته پشت کرده باشند و در چنین صورتی باید در انتظار کیفر نیرومند خلق نیز باشند.

و چنین است گزارش‌های اولیه خبرنگاران نوید از تظاهرات پرشور و گسترده مردم علیه رژیم ضد ملی و استبدادی شاه در شهرهای مختلف کشور:

دنباله در صفحه ۳

شاه کجاست؟

شاه مزلزل در محاصرهٔ شایعات متعددی که در اطرافش به وجود آمده پس از مدتها غیبت در حالی که به کمک عصا به زحمت راه می‌رفت چون خفاشی پیر از لانه طلائی‌اش بیرون آمد و برای چند دقیقه‌ای روی صفحه تلویزیون ظاهر شد. زهرخندی روی لبهایش نقش بسته بود و دستی به نشانه دروغین آرامش حواله کرد!

او به گفته بلندگوهای روسپی‌صفت و روزنامه‌های درباری همراه خانواده‌اش در نوشهر تعطیلات تابستانی را می‌گذراند. منظور از خانواده لابد به اصطلاح ولیعهد گیج و گنگ و دیگر ولدهای درباری است که همه‌شان در آمریکا به سر می‌برند و پیش‌تر به سازمان جاسوسی سیا سپرده شده‌اند تا در آزمایش جانشینی به رقابت با چاپلوسی و صوری کارچاق‌کنان شرکت کنند.

در سراسر ایران این سوال روز است: شاه کجاست؟

او که می‌رفته پس از هر کشتار و تصمیم ضد مردمی چون کفتاری خون‌آشام روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شد و عکس‌های چندش‌آورش تقریبا هر روز در روزنامه‌ها چاپ می‌شد چرا مدتی است چهره خود را از مردم پنهان می‌کند؟

جمع زیادی که عزای مرگ دیکتاتور ایران را از سال‌ها پیش دیده‌اند معتقدند یکی از اعضای باند جلیل سلطنت کفتارپیر را بیمار گرفتار کرده است. اما شکار زخمی خود را تا پناهگاه پاشکوهش در نوشهر رسانده تا موقتا از مرگ جسته است. گروهی دیگر که شماره‌شان از جمع اول کمتر نیست و معمولا راهی به حرمسراهای شاه دارند، حدس و گمان گروه اول را تکذیب نمی‌کنند اما خبر می‌آورند که کفتارپیر از ناحیه پا نقرس گرفته است، یعنی همان بیماری معروف اشراف که نتیجه پرخوری و خوش‌گذرانی بیش از حد است. تاکنون سه پزشک متخصص نقرس با هواپیمای دربست از اروپا به ایران آمده و مستقیما بر بالین کفتارپیر در نوشهر رفته‌اند اما هیچ کدام نتوانسته‌اند شاه مزلزل را حتی برای مدت کوتاهی از چنگال بیماری نجات دهند. آن چنان که در مراسم معرفی وزرای جدید به کابینه از هم متلاشی شده آموزگار هم، کفتار نتوانست از رختخواب بیرون بیاید و در نتیجه مراسم مسخره معرفی وزرا به پیشگاه آریامهری با سخنرانی برنامه‌ای و دستورهای بی‌سروته و خالی از هر اندیشه شاه مزلزل انجام نشد و در نتیجه به خلاف گذشته این مراسم مسخره در تلویزیون هم به نمایش در نیامد.

اما گروه سوم که از میزان نفرت مردم نسبت به دیکتاتور ایران آگاهی دارند و دستی هم در صحنه گسترده رژیم، ضمن آن که حدس و گمان دو گروه بالا را تائید می‌کنند و نقطه عطف این را زیرگوش هم زمزمه می‌کنند که شاه به دستور آمریکا برای آن که خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم اوج بیشتری نگیرد در مقابل مردم ظاهر نمی‌شود. مردم نه تنها حاضر نیستند چهره کریه او را ببینند بلکه صدای او نیز آنها را می‌آزارد. به اشاره آمریکا مصلحت شد [illegible] شاه خود [illegible] نمی‌کند. دولت را [illegible] جلو می‌اندازد. در این شیوه

دنباله در صفحه ۳

سالروز انقلاب مشروطیت

سالروز اعلام مشروطیت فرصتی است که مردم ایران بار دیگر به گذشته انقلابی خویش نظر افکنند و برای بازستاندن گوهر گرانبهای آزادی که اکنون چنان در دامان پهلوی از کف آنان بیرون مانده، تلاشی نوین و گسترده در آغاز نمایند.

به راستی که مردم ایران می‌توانند به گذشته انقلابی خود ببالند زیرا کشور ما در تمام طول قرن بیستم یکی از کانون‌های پرشور مبارزات انقلابی در بخش بزرگی از آسیا بوده است. جنبش انقلابی خلق‌های ستمدیده خاورمیانه در سرآغاز قرن بیستم که از مرکز انقلاب جهانی در روسیه الهام می‌گرفت و انقلاب مشروطه ایران نیز جزئی از آن بود در هیچ یک از کشورهای مشرق زمین به اندازه ایران اوج نداشت.

انقلاب مشروطه ایران از اعماق زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران سرچشمه می‌گرفت و بر زمینه تضادهای درونی جامعه ایرانی که مهم‌ترین آن تضاد بین سیاست دولت‌های امپریالیستی و کوشش مردم ایران برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان بود، رویید. رهبران سیاسی جامعه که به خدمت امپریالیسم خارجی درآمده بود چنان مانعی در سر راه پیشرفت نیروهای مولد پدید آورده بود که جز با محو آن راهگشایی به سوی نظامی مترقی ممکن نبود. سلطنت استبدادی از همان اوایل قرن نوزدهم که پای استعمارگران خارجی به ایران باز شد بزرگترین تکیه‌گاه سیاست آنان قرار گرفت. قدرت مطلق سلطنت بهترین وسیله برای اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی استعمارگران در ایران بود. پیوند استعمار و طبقات حاکم ایران در وجود شاه گره می‌خورد. استعمارگران با استفاده از این اهرم در تمام شئون اقتصادی و سیاسی کشور نفوذ کرده بودند. شاهان ایران در دوران قبل از انقلاب مشروطه ده‌ها امتیاز بزرگ و کوچک که یکی از آنان امتیاز نفت بود به دولت‌های امپریالیستی داده بودند.

انقلاب طی سالیان دراز نضج گرفت. زمینه فکری آن را اندیشمندانی که در کشورهای خارجی اقامت گزیده بودند مهیا می‌ساختند. استبداد شاهی که در تمام طول تاریخ میهن ما با آزادمردان و اندیشمندان دشمنی داشته است بسیاری از فرزندان آزادی‌طلب ایران را به مهاجرت وادار ساخته بود. میرزا آقاخان کرمانی یکی از نخستین شهیدان راه آزادی به این نکته اشاره کرده، در شعری پرطنین چنین می‌نویسد:

بسی در ایران یکی نماند [illegible] که بهشت بُد از شهر خویشش نراند



حیدر عمواغلی

مهاجرت سیاسی از ایران، ده‌ها سال پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود. مهاجران در خارج از کشور از طریق نشر روزنامه و کتاب و تبلیغ شفاهی و وسایل دیگر ضرورت تحول و تغییر در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران را تبلیغ می‌نمودند. فعالیت سازمان‌های مهاجر در اوایل قرن بیستم که وضع داخلی و بین‌المللی امکانات مساعدتری فراهم کرده بود، شدت یافت.

در اواخر سال ۱۹۰۴ و اوایل سال ۱۹۰۵ گروه‌های سیاسی که در داخل خود ایران، در تهران، تبریز و بعضی از شهرهای دیگر به صورت پنهانی کار می‌کردند با استفاده از اوضاع مساعد داخلی و بین‌المللی بر دایره فعالیت خود افزودند.

بسیج نیروهای اجتماعی برای انجام یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی با تأنی و بدون تشکل انجام می‌گرفت. رهبری جنبش را سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی که سخنگوی بورژوازی تجاری ایران بودند، در دست داشتند. اتحاد بورژوازی تجاری و

دنباله در صفحه ۲

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

سالروز انقلاب مشروطیت

روحانیانی که در دوران جنبش تنباکو پدید آمده و در دوران پس از آن محکمتر شده بود. رهبران جنبش مبارزه را با همان اشکال سنتی مانند بست نشینی و دسته بستن و غیره آغاز نمودند. پس از یک دوره مبارزات خونین و مسالمت آمیز دربار سلطنتی را در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ وادار به طلب نشینی وحد و ر فرمان مشروطیت نمودند. استبداد سلطنتی برای نخستین بار در تاریخ ایران "به تاسیس مجلس منتخبین ملت" تن در میداد. این یک پیروزی بزرگ برای مردم ایران بود که به نقش شاه مانند "ظل‌الله فی‌الارض" (سایه خدا در روی زمین) پایان می‌نهاد.

در دنباله فرمان مشروطیت پس از یک سلسله مبارزاتی که بین مشروطه طلبان و درباریان انجام گرفت نخستین مجلس ایران در ۱۸ شعبان گشایش یافت و بدینسان انقلاب بر استبداد پیروز شد.

نخستین علت اصلی این پیروزی همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بود.

تجاوز اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و پیوند آشکار آن با استبداد سلطنتی مردم ایران را از همه بافت بزرگ که در اثر رقابت کالاهای خارجی از هستی ساقط شده بود تا تاجر اصفهانی و پیشه ور تبریزی که کسب و کارشان روز به روز کسادتر می‌شد، از قالیباف اراکی که محصول کار خود را به نماینده شرکت انگلیسی می‌داد تا روحانی معتقدی که اسلام را در اثر تجاوز خارجی در خطر می‌دید و رعیتی که تمام سنگینی بار استثمار امپریالیستی و فئودالی را سرانجام بایستی به دوش میکشید، در یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی متحد ساخته بود.

انقلاب مشروطه ایران در اوضاع و احوال مساعد بین المللی هنگامی که در دو کشور امپریالیستی همسایه ایران جنبش های کارگری و آزادی بخش ملی اوج می‌گرفت آغاز شد.

امپریالیسم انگلستان در سرآغاز قرن بیستم با یک سلسله دشواری های داخلی و خارجی، گسترش جنبش کارگری در متروپول و جنبش های ضد استعماری در هندوستان و سایر مستعمرات ش روبرو بود. جنگ روسیه و ژاپن توجه محافل استعماری انگلستان را به خود مشغول کرده بود. شکست روسیه در جنگ با ژاپن چنان که لنین بزرگ پیش بینی کرده بود به جنبش انقلابی در خود روسیه و سایر نقاط جهان تکان داد. انقلاب روسیه که در سال ۱۹۰۵ آغاز شد و تا سال ۱۹۰۷ ادامه یافت، نیروهای تزاریسم را میخکوب کرد.

بدینسان انقلاب مشروطه ایران در نخستین مرحله خود در اثر عوامل مساعد داخلی و خارجی بر استبداد پیروز آمد. مجلسی که در دنباله این پیروزی تشکیل شد ترکیبی از نمایندگان طبقات مختلف بود. در راست ترین جناح مجلس نمایندگان اعیان و ملاکان جای داشتند که طرفدار سازش با دربار و بالنتیجه سازش با امپریالیست ها بودند، جناح چپ را روشنفکران، نمایندگان قشرهای رادیکال بورژوازی و اصناف تشکیل می‌دادند. علاوه بر این دو جناح گروهی میانه رو نیز به رهبری سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی وجود داشت که در برخی از مسائل سنگینی خود را به جناح راست و در برخی دیگر به جناح چپ می‌افکند.

مجلس در مراحل اولیه فعالیت خود به شدت تحت تاثیر توده ها در خارج از مجلس قرار داشت. حتی بسیاری از نمایندگان جناح راست در اکثر موارد از ترس مردم نمی‌توانستند موضع خود را آشکارا اعلام کنند.

نمی‌توان گفت که مجلس اول در برابر تاریخ از عهده مانجا چه طلب خود برآمد، اما در شرایط آن روز ایران که "در مقابل این مجلس تمام قوای تاریک استبداد سیاسی و خوانین و حکام و امرا و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده، سرتاجدار مسلکت را هم به علاوه تمام قوای روس و انگلیس با خود همراه داشتند" فعالیت مجلس اول به طور مجموع مثبت و از تمام ادوار آینده مجلس ایران مترقی تر بود.

مجلس اول با ایستادگی در برابر خواست های دربار در مورد تشکیل مجلس سنا، حق انحلال مجلس از طرف شاه، تصویب قانون اساسی و متمم آن که در آن حقوق و آزادی های دموکراتیک تصریح شده بود و همچنین ایستادگی در برابر تقاضای درباریان در مورد اخذ وام خارجی به بهانه دشواری های مالی و منع دادن امتیازات خارجی، نفوذ و اعتبار حکومت پارلمانی را در میان توده های مردم بالا برد. کلیه این تصمیمات مجلس نیز زیر فشار توده های مردم از خارج گرفته شده بود.

در خارج از تهران در اغلب شهرهای ایران تا این زمان انجمن های محلی تشکیل شده بودند و در انجام وظایف قوای اجرائیه پی در پی نقش مهم تری بازی می‌کردند. انجمن تبریز و رشت در حقیقت به تمام کارهای شهر رسیدگی می‌کردند. انجمن مشهد و برخی دیگر از شهرهای خراسان نیز در نظارت بر کار حکام، اخذ مالیات، امور دادگستری و غیره نقش مهمی ایفاء می‌نمودند. در جنوب کشور به خصوص در کرمان، شیراز و بندر عباس انجمن هایی که سمت حاد ضد انگلیسی داشتند تشکیل شدند. موضع انجمن ها و نقش آن ها بر حسب رشد و تنزل جنبش تغییر می‌کرد. هرچند در اغلب انجمن ها روحانیان و تجار اکثریت داشتند، اما انجمن ها به طور کلی تحت تاثیر عوامل خرده بورژوایی شهرها، دکانداران، پیشه وران و غیره بودند. در اکثر موارد فشار این عوامل بر مقاومت رهبری انجمن ها غالب می‌آمد و آن ها را به اتخاذ تصمیمات جدی تر و قاطع تر وادار می‌ساخت.

انجمن ها نقش مهمی در جلب توده های مردم به زندگی سیاسی بازی می‌کردند. فعالیت انجمن ها به عمیق شدن انقلاب کمک می‌نمود. برخی از انجمن ها دسته های مسلح به وجود آورده بودند. انجمن تبریز در این مورد گام موثری به جلو برداشته بود. در رشت نیز واحد های مسلح کارآمد و متشکل شده بود.

انقلاب به روستاها کشانده شد و برخی از نقاط دهقانان املاک و اراضی ملاکان را ضبط می‌کردند.

در تبریز و برخی از شهرهای دیگر سازمان های مخفی انقلابیون به تدریج رهبری جنبش را به دست می‌گرفتند. هرقدر که دامنه فعالیت توده ها افزوده می‌گشت نمایندگان طبقات استثمارگر از جبهه انقلاب دور تر می‌شدند. بخش بزرگی از نمایندگان این طبقات در جریان مبارزه بر سر متمم قانون اساسی تغییر جبهه دادند. تجار بزرگ، زمینداران لیبرال، روحانیان سخنگوی آنان که خواستهای سیاسی آنان چیزی جز شرکت در امور دولتی نبود و اختلاف آنان با دربار سلطنتی نیز به همین جا خاتمه می‌یافت و "به مشروطه" خود رسیده بودند "از انقلاب روی برگرداندند. شکاف در جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ارتجاع درباری را به تهیه حمله علیه انقلاب تشویق نمود. تا آن موقع در صحنه بین المللی نیز حوادث مهمی روی داده بود. استبداد تزاری با کمک بی دریغ سرمایه داری غرب بر انقلاب در داخل کشور غلبه کرده بود. بین دو دولت امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان قرارداد سال ۱۹۰۷ که ایران را به مناطق نفوذ تقسیم می‌کرد منعقد شده بود. ضد انقلاب که در چهره محمدعلیشاه خود نمایی می‌کرد بر این زمینه داخلی و خارجی به تعرض علیه انقلاب مشروطه آغاز نمود. حوادث توپ بستن مجلس و اعدام جمعی از برجستگان و احیاء سلطه کامل فئودال ها از دستاوردهای "اعاده حقوق سلطنت" بود. اما قیام تبریز نقشه های او و حامیان امپریالیستی اش را نقش بر آب کرد و برگ درخشانی در تاریخ انقلاب مشروطه ایران گشود. نیروهای انقلابی که رهبری سیاسی آنان را سوسیال دموکرات ها و رهبری نظامی شان را دلیرانی چون ستارخان و باقرخان به عهده داشتند پرچم انقلاب را بر زمین نگذاشتند و بر نیروهای شاهی که تبریز را در محاصره گرفته و از حیث تعداد و اسلحه چندین بار بر آن ها تفوق داشتند و از پشتیبانی امپریالیست های خارجی نیز برخوردار بودند ضربات درهم شکننده وارد ساختند. انجمن تبریز که پس از قیام مجدد تشکیل شده و زیر رهبری انقلابیون بود خود را جانشین مجلس شورای ملی و در روابط بین المللی نماینده قانونی دولت ایران اعلام نمود.

انقلابیون در داخل تبریز و مناطقی که زیر نفوذ آنان بود نظمی می‌ساختند بر قرار نمودند و علاوه بر اقدامات دفاعی به یک سلسله کار های فرهنگی، آبادانی و غیره دست زدند که بر نفوذ و احترام حکومت انقلابی در میان توده های مردم افزود. آنچه نمایندگان سیاسی روسیه تزاری و انگلستان را بیش از هرچیز به وحشت انداخته بود همین شیوه اداره امور به وسیله حکومت انقلابی بود که تمام ادعاهای آنان را درباره عدم لیاقت مردم "بومی" و "آسیایی" برای اداره خودشان ثابت می‌کرد. نمایندگان این دولت ها در گزارش هایی که به دولت متبوع خود می‌فرستادند بارها با لحنی ناراضی از این نفوذ انقلابیون سخن می‌گویند.

جنگ هایی که طی دوران محاصره تبریز روی داد ثابت کرد که پایداری انقلابی که با توده های مردم ارتباط نزدیک داشته باشد تا چه پایه نیرومند است.

موفقیت قیام تبریز در ایستادگی در برابر ضد انقلاب معلول یک سلسله علل بود که می‌توان آن را به شرح زیر خلاصه نمود:

نخست عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فکری که میتوانست زمینه را برای یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی فراهم کند در آذربایجان، به خصوص تبریز بیش از تمام نقاط ایران رشد کرده بود. تبریز پایتخت اقتصادی و بازرگانی ایران محسوب می‌شد. روابط تولیدی سرمایه داری در این شهر بیش از همه جای ایران توسعه یافته بود. توده های پرولتر و نیمه پرولتر، چه کسانی که در خود شهرها کار میکردند و چه کسانی که برای کار به کشورهای همسایه می‌رفتند و پس از انقلاب تبریز بازگشته بودند بخش قابل ملاحظه ای از مردم شهر را تشکیل می‌دادند. دهها هزار نفر از مردم آذربایجان از بازرگانان پیشه وران تا کارگران و دهقانان در شهرهای مختلف روسیه به خصوص مراکز صنعتی ماوراء قفقاز به صورت موقت یا دائم زندگی کرده و در آنجا با افکار و عقاید مترقی و حتی سوسیالیستی آشنا شده بودند.

دوم، رهبران جنبش مشروطه در آذربایجان کسانی مانند علی مسیو، ستارخان و باقرخان بودند که می‌دانستند انقلاب باید بتواند از خود دفاع کند. به همین دلیل نیز قبل از آن که ضد انقلاب هجوم خود را آغاز کند به ایجاد نیروهای مسلح، تهیه لوازم دفاع و تربیت جنگی فداییان پرداخته بودند و در برابر حمله ضد انقلاب غافلگیر نشدند.

سوم، قیام از رهبری واحد سیاسی و نظامی برخوردار بود. در تمام دوران قیام ما به هیچ مورد اختلافی در میان رهبران جنبش برخورد نمی‌کنیم.

چهارم، کمک وسیع انترناسیونالیستی انقلابیون روسیه نقش مهمی در پایداری قیام ایفاء نمود. حزب بلشویک صدها نفر از اعضای فعال خود را به کمک تبریز گماشته بود. بین حزب سوسیال دموکرات روسیه و سازمان مهاجران ایرانی در باکو که به تبریز از حیث مالی، سلاح و غیره کمک می‌نمودند ارتباط نزدیک وجود داشت. صدها تن از انقلابیون روسیه در صفوف فداییان می‌جنگیدند.

لنین حوادث قیام تبریز را با دقت دنبال می‌کرد و نوشته بود که: "... مبارزه قهرمانانه تبریز ... نشان می‌دهد که جلادان شاه حتی با کمک لیاخوف های روسی و دیپلمات های انگلیسی با سخت ترین مقاومت ها از پائین روبرو می‌شوند. جنبش انقلابی که می‌تواند در برابر تلاشهای اعاده وضع سابق با نیروی نظامی ایستادگی کند و قهرمانان این تلاشها را به مراجعه به خارجیان برای گرفتن کمک وادار سازد نابود نمی‌گردد و در چنین شرایطی کامل ترین پیروزی ارتجاع ایران تنها می‌تواند مقدمه عصیان های تازه مردم باشد".

یازده ماه مقاومت قهرمانانه تبریز به شاه و حامیان امپریالیستی اوثابت کرده بود که ضد انقلاب راساً قادر به سرکوب جنبش انقلابی نیست. به خصوص که در این موقع انقلابیون در سایر شهرهای ایران نیز پس از ضربتی که به آنها وارد شده بود، به خود آمده و در تهران، رشت، اصفهان و مشهد، شیراز و سایر شهرها گروههایی از مشروطه خواهان آشکارا و مخفیانه به فعالیت آغاز کرده بودند. معلوم بود که تناسب قوای داخلی به سود مشروطه خواهان دائما در تغییر است. به همین دلیل دو دولت امپریالیستی همسایه دست کمک خود را به سوی شاه دراز کرده تصمیم گرفتند به سود ضد انقلاب در ایران مداخله نظامی کنند. هدف اصلی مداخله آنان نیز تبریز قلب انقلاب بود. حکومت روسیه پس از جلب موافقت انگلستان در ۲۰ آوریل سال ۱۹۰۹ به واحد های نظامی خود دستور داد از مرز ایران گذشته به سوی تبریز حرکت کنند. نیروهای مسلح انگلستان نیز بنادر جنوب ایران را اشغال نمودند.

حوادث بعدی که منجر به اشغال تهران و سقوط محمدعلیشاه گردید آخرین نفس های انقلاب مشروطیت ایران بود.

بدینسان انقلاب ایران پس از شش سال مقاومت در برابر خسرو های ارتجاعی داخلی و امپریالیست های خارجی مغلوب گشت.

شکست انقلاب ایران معلول یک سلسله علت هایی بود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- مداخله امپریالیستی: انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین جنبش های ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در شرایط سلطه مطلق امپریالیسم و در همسایگی بزرگترین دولت های استعماری آن روز جهان بود. پیروزی این انقلاب موقعیت استعماری این دو دولت را نه تنها در خود ایران، بلکه در تمام منطقه به خطر می‌انداخت و موجی از جنبش های آزادی بخش ملی در این منطقه وسیع برمی‌انگیخت. همسایگی ایران با روسیه که در دوران امپریالیسم به مرکز انقلاب جهانی تبدیل شده بود این خطر را برای امپریالیسم انگلستان بیشتر و واقعی تر می‌کرد. به همین دلیل نیز امپریالیست های انگلیسی نه تنها با مداخله ضد انقلابی روسیه تزاری در ایران موافقت کامل داشتند، بلکه در برخی از موارد آن دولت را به این امر تحریک می‌کردند تا علاوه بر سرکوب نیروهای انقلابی از حیثیت و اعتبار روسیه در محافل بین المللی بکاهند و نشان دهند که یوغ استعماری انگلستان "سبکتر" و "دلپذیرتر" از زنجیر استعمار تزاری است.

حوادث انقلاب مشروطه ثابت می‌کند که تناسب قوای طبقاتی در سطح تمام کشور در هیچ مرحله ای از انقلاب به سود ضد انقلاب نبوده است. ترس از گسترش انقلاب، انقلابی که نیروهای ارتجاعی داخلی نتوانسته بودند از آن جلوگیری کنند دو دولت امپریالیستی همسایه ایران را به مداخله ضد انقلابی سوق داد. مداخله امپریالیستی مهمترین عامل شکست انقلاب مشروطه ایران بود.

۲- خیانت بورژوازی کمپرادور و ملاکان لیبرال به انقلاب مجلسی را که بایستی به مرکز رهبری انقلاب تبدیل می‌شد فلج کرد. بخش بزرگی از نمایندگان جناح راست و میانه رو مجلس با دربار شاهی کنار آمده بودند و نه تنها گامی در جهت گسترش انقلاب برنمی‌داشتند، بلکه هرگونه اقدام نیروهای دموکراتیک را برای آمادگی در برابر حمله ضد انقلاب و دفاع از مشروطیت عقیم می‌گذاردند. مجلس، دستگاه دولتی سابق، نیروهای مسلح و تمام ادارات را همچنان در اختیار درباریان باقی گذارد. برای تاسیس یک ارتش انقلابی که بتواند از انقلاب و کشور دفاع کند هیچ اقدامی ننمود. اگر کاری که انجمن های تبریز، رشت و برخی از نقاط دیگر در ایجاد نیروهای مسلح انجام دادند، مجلس در سطح تمام کشور انجام می‌داد و ارتشی از فداییان به رهبری انقلابیون واقعی تاسیس و تربیت می‌نمود، نه تنها دربار در کودتای ضد انقلابی خود توفیق نمی‌یافت بلکه کار مداخله خارجی نیز به این آسانی صورت نمی‌گرفت. اما جناح راست مجلس که با دربار و بالنتیجه با حامیان امپریالیستی آن آشتی کرده و در بسیاری از موارد جناح میانه رو را نیز به دنبال خود می‌کشاند، مداخله خارجی را بر سلاح دادن به دست زحمتکشان ترجیح می‌داد.

انقلاب در اثر خیانت بورژوازی و ملاکان لیبرال بی دفاع ماند و انقلاب بی دفاع محکوم به شکست است.

۳- انقلاب در کشوری عقب مانده و تقریبا روستایی روی می‌داد که در آن پرولتاریای صنعتی، نیرویی که بتواند بر تزلزلات بورژوازی و ملاکان غالب آید و زحمتکشان را به دنبال خود بکشاند هنوز رشد نیافته بود. ضعف طبقه کارگر و فقدان حزب سیاسی آن که بتواند جنبش را به مقیاس کشور اداره کند، اثر خود را در تمام مراحل انقلاب نشان می‌داد. در بخش هایی که مانند تبریز و رشت گروه های سوسیال دموکرات رهبری جنبش را در دست داشتند و توانستند زحمتکشان را بسیج کنند، جنبش تا مرز یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک پیش رفت.

در کشور ایدئولوژی مذهبی حاکم بود. روحانیان در تمام انجمن ها و خود مجلس نقش مهمی ایفاء می‌نمودند. ایدئولوژی طبقاتی و حتی ملی هنوز رشد کافی نیافته بود و کار تبلیغ و ترویج شعارهای انقلابی را دشوار می‌کرد. این خود یکی از عوامل بازدارنده اقدامات انقلابی بود.

انقلاب مشروطه در اثر این عوامل و یک سلسله عوامل دیگر به شکست دچار شد. اما این انقلاب نقش خود را در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذارد.

انقلاب مشروطه در تاریخ کهن ایران فصل تازه ای گشود و تمام بنیاد های سیاسی گذشته را مورد بازبینی قرار داد. انقلاب بر استبداد سلطنتی ضربه حساسی وارد نمود. برای نخستین بار در تاریخ ایران یک قیام خلقی شاهی را از تخت به زیر کشید.

اقدامات مجلس اول در جهت جدا کردن خزانه دولتی و سلطنتی، الغای تیول و تنظیم امور مالیاتی ضربه ای جدی بر پایگاه اقتصادی استبداد شاهی وارد ساخت.

انقلاب توده های عظیمی از زحمتکشان شهرها و روستاها را به حرکت آورد و بخشی از آنان را به حیات سیاسی جلب نمود و از میان آنان رهبران برجسته ای چون ستارخان، باقرخان، یار محمد خان و دیگران پدید آورد. بسیاری از شخصیت های برجسته سیاسی دموکرات ایران مانند علی مسیو، شیخ محمد خیابانی، حیدرعمواغلی، لاهوتی، فرخی و دیگران در مکتب انقلاب مشروطه پرورش یافتند.

انقلاب مشروطه به خصوص از نظر اشاعه افکار نو در تمام عرصه های حیات اجتماعی حائز اهمیت عظیمی بود. در این دوران افکار مارکسیستی در مطبوعات ایران راه می‌یابد و عده کثیری از خوانندگان را با تحلیل مسائل اجتماعی از دیدگاه مارکسیسم آشنا می‌سازد.

انقلاب سطح آگاهی سیاسی مردم را بالا برد. ایدئولوژی طبقاتی در میان گروهی از زحمتکشان راه یافت. نخستین سازمان های اتحادیه ای، نخستین اعتصابات کارگری، نخستین گروه های سوسیال دموکرات (اجتماعیون - عامیون) که هسته آینده حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند در دوران انقلاب مشروطه پدید آمد.

انقلاب مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران را به مرحله بالاتری ارتقاء داد. روزنامه ها و مطبوعات این دوره از سیاست های استعماری دولت های امپریالیستی پرده برمی‌داشتند و زیان فعالیت بانک های خارجی، وام های اسارت بار، امتیازات، تجارت نابرابر را شرح می‌دادند. نقش مطبوعات به خصوص از نظر دریدن ماسک امپریالیسم انگلستان که مدعی هواداری از "دموکراسی" و "مشروطیت" بود، اهمیت خاصی داشت. یکی از دلائل عدم موفقیت دیپلماسی انگلستان در دوران پس از انقلاب اکتبر به طور کلی و در مورد تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بر ایران به طور خاص همین مبارزه مطبوعات در افشای سیاست امپریالیستی بریتانیا بود.

انقلاب با سلب حق کشورداری از شاه حلقه پیوند امپریالیسم با طبقات حاکم مرتجع ایران را درهم شکست و امکان غارت امپریالیستی ثروت های طبیعی ایران را محدودتر ساخت.

انقلاب مشروطه از لحاظ بین المللی نیز نقش مهمی داشت و حلقه واسطه بین انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه و جنبش ها و انقلاب های ضد امپریالیستی در ترکیه و هندوستان قرار گرفت.

بررسی حوادث انقلاب مشروطه نه تنها از نظر اطلاع و وقوف بر تاریخ غرور آفرین جنبش های انقلابی گذشته ایران، بلکه همچنین از لحاظ تجربه اندوزی انقلاب به منظور کسب پیروزیهای آینده در نبرد با استبداد سلطنتی و متحد صادق آن امپریالیسم بسیار گرانبهاست. کسانی که به راستی می‌خواهند کشورشان را از لوث رژیم ننگین استبدادی پهلوی رهایی بخشند، می‌توانند از درس های انقلاب مشروطه با انطباق خلاق بر اوضاع و احوال کنونی کشور بهره فراوان برد ارند.

دنباله در صفحه ۳

این خون شهیدان است که برخاک میهن ما جاری است

شیـــراز

در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ تیرماه هزاران نفر از مردم آزادیخواه شیراز تظاهرات خیابانی شورانگیز وسیعی برپا کردند و با شعارهای خود رژیم استبدادی و خائن شاه را آماج قرار دادند. این تظاهرات با یورش سبعانه پلیس و گاردهای مسلح شاه مواجه شد. مهاجمان به سوی مردم آتش گشودند. بیش از ۲۰ نفر از فرزندان خلق شهید شدند، دهها نفر از مجروحان در بیمارستان‌ها بستری گردیده‌اند که ممنوع الملاقات و در واقع بازداشت هستند. نام دو تن از شهدای تظاهرات اخیر شیراز مشخص شده است: اکبر رستمی و جوانمردی. یک دانشجوی جوان نیز جزو شهدای این شهر است.

به هنگام تشییع جنازه اکبر رستمی که در آن صدها نفر از مردم شیراز شرکت داشتند، مردم در جلوی در ورودی گورستان با دژخیمان حکومتی که از بیم اوج‌گیری دوباره تظاهرات می‌خواستند از ورود مردم به قبرستان جلوگیری کنند روبرو شدند. اما مردم برای به خاک سپاری فرزند شهید خود صف دژخیمان را شکستند و تظاهرات اعتراضی پرشوری با مشت‌های گره کرده و فریادهای خشماگین "مرگ بر شاه" برپا داشتند.

گزارشات رسیده از شیراز حاکی است که علیرغم آن که گاردهای شهربانی در تمام نقاط شهر مستقر شده‌اند، تظاهرات پراکنده علیه رژیم سفاک شاه ادامه دارد.

جـــهـــرم

در این شهر نیز در روز ۳۰ تیرماه تظاهرات خیابانی و مبارزه‌جویانه مردم با گلوله باران مأموران پلیس و ارتش شاهنشاهی روبرو شد. بر اساس نخستین گزارش‌های رسیده بیش از پنج نفر از مردم آزادیخواه این شهر در اثر اصابت گلوله پاسداران "تمدن بزرگ آریامهری" به شهادت رسیده‌اند. یکی از شهدا جوانی بیست ساله به نام عباد کارگر است. از تعداد مجروحین و دستگیرشدگان هنوز اطلاع دقیقی نرسیده است.

در جهرم حکومت نظامی برقرار است.

مـشـهـد

دامنه تظاهرات عظیم روز ۳۰ تیر (روز پیروزی نیروهای متحد خلق در برابر توطئه‌های دربار و امپریالیسم حامی آن) در مشهد تا بعد از ظهر ۳۱ تیر ادامه یافت. در این روز تظاهرکنندگان که بالغ بر هزاران نفر می‌شدند با شعارهای ضد رژیم استبدادی شاه در خیابان‌ها به حرکت درآمدند. در خیابان نادری مأموران گارد شهربانی و ارتش به سوی مردم آتش گشودند. اما مردم به جان آمده با مشت‌های گره کرده و پاره آجر به جنگ مسلسل‌ها رفتند. در این نبرد قهرمانانه و نابرابر بیش از ۴۰ تن از تظاهرکنندگان کشته شدند. بر اساس گزارش‌های رسیده بیش از ۱۰۰ نفر در این یورش وحشیانه گزارهای حکومتی مجروح و دستگیر گردیدند. به دنبال این سرکوب خونین و جنایتکارانه مردم مشهد به دعوت آیت الله شیرازی روز سه شنبه ۳ مرداد را روز عزای عمومی اعلام کردند. در این روز شهر یکپارچه در اعتصاب بود. تمام مغازه‌های بازار و خیابان‌ها در زیر برق سرنیزه پلیس و مسلسل‌های ارتش بسته بود. خلق به این وسیله خاطره فرزندان شهید خود را گرامی داشت.

اکثر مناطق مشهد هنوز در محاصره نیروهای مسلح اهریمنی استبداد قرار دارد.

تـهـران

در تهران نیز گزارهای تعلیم دیده در پادگان‌های نظامی بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ تیرماه در خیابان پهلوی هزاران آزادیخواه را که به دعوت جمعی از چهره‌های سرشناس جبهه ملی در اطراف سفارت سابق افغانستان اجتماع کرده بودند مورد یورش وحشیانه قرار دادند.

از قبل طی بخشنامه محرمانه‌ای مأموران کلانتری‌های ۵ و ۲ و ۱۲ تهران خود را برای سرکوب مردم آماده کرده بودند. به این ترتیب کامیون‌های پلیس از بعد از ظهر روز پنجشنبه فاصله میان میدان ولیعهد تا چهارراه پهلوی را در محاصره خود داشتند. مردم که قرار بود در محوطه داخلی سفارت سابق افغانستان اجتماع کنند، با در بسته روبرو شدند. پلیس قفل بزرگی به در زده بود و هرکس را که نزدیک می‌شد فورا دستگیر می‌کرد، گویی می‌خواست معنای "آزادی تظاهرات" به سبک شاهانه را به مردم بفهماند. در این هنگام سیل جمعیت خیابان پهلوی را پوشانده بود. پلیس گاز انبوهی مردم به وحشت افتاده بود با شلیک گاز اشک‌آور رهجوم خود را آغاز کرد. این آغاز رویارویی مردم بی‌سلاح اما خشماگین با گزارهای مسلح پاسدار استبداد بود. مردم با مشت‌های گره کرده و پاره‌های آجر به دفاع برخاستند. در میان گاز اشک‌آور که فضا را پر کرده بود، شعارهای "مرگ بر این حکومت فاشیستی"، "جاوید باد شهیدان خلق"، طنین پرخروشی داشت. در این هنگام پلیس‌های موتورسیکلت سوار در حالی که چماق‌های بلندی در دست داشتند با سرعت به میان تظاهرکنندگان زدند. فریادها بلندتر شد: "شاه، سگ زنجیری آمریکاست"، "ما شاه نمی‌خواهیم"، "شاه، ترا می‌کشیم". زد و خورد بین نیروهای آزادی و استبداد تا ساعت ۹/۵ شب ادامه داشت. در تمام این مدت فریاد "مرگ بر شاه" در خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف شنیده می‌شد.

خبرنگاران "نوید" که در میان مردم بودند تعداد دستگیرشدگان را بیش از ۵۰ نفر ذکر می‌کنند. تعداد مجروحین به مراتب بیش از این بود. اما مردم اکثر مجروحان خود را از صحنه نبرد دور می‌کردند تا به دست دشمنان اسیر نشوند. در یکی از وحشیانه‌ترین صحنه‌های این رویارویی، یک گله پلیس درنده، حکومت چهارده ختر چادری را در تقاطع خیابان‌های پهلوی و شاهرضا چنان زیر ضربات چماق و باتون گرفت که دختران نقش بر زمین شدند و از هوش رفتند. مردم به موقع توانستند بدن نیمه جان آن‌ها را از چنگال خونین مهاجمان نجات دهند.

رفسنجـــان

بعد از ظهر روز جمعه ۳۰ تیر مصادف با روز ۱۵ شعبان (روز تولد امام دوازدهم شیعیان) در مسجد جامع رفسنجان، اجتماع بزرگی شد. قبلا طی اطلاعیه‌ای از مردم برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آمده بود. در این اجتماع، یکی از وعاظ معروف به نام آقای کرباسی سخنرانی کرد و ضمن آن رژیم منفور استبداد سلطنتی را به باد حمله گرفت و از فساد دربار پرده برداشت. در این هنگام ژاندارم‌های رژیم که از قبل مسجد را در محاصره داشتند، به اجتماع کنندگان هجوم بردند به ضرب و شتم وحشیانه مردم بی‌دفاع پرداختند. در این یورش بی‌شرمانه عده کثیری از مردم مجروح شدند و یکی از روحانیون معروف رفسنجان به نام آقای انصاری به ضرب گلوله مأموران آدمکش شاه به قتل رسید. پس از تهاجم ژاندارم‌ها، امواج مردم در خیابان به حرکت درآمد. تظاهرکنندگان در حالی که علیه رژیم ستمگر و جنایت پیشه شاه شعار می‌دادند به سوی مجسمه شاه که در میدانی نزدیک مسجد قرار داشت حرکت کردند. اما هنگامی که مردم به پای مجسمه رسیدند و خواستند آن را پائین آورند مورد هجوم چماق‌گرازهای حکومتی قرار گرفتند. مأموران برای سرکوب فریاد اعتراضی مردم دسته به تیراندازی زدند که تا اواخر شب ادامه یافت. پس از سرکوب این نمایش اعتراضی عده کثیری از زخمی‌شدگان بازداشت شدند.

ارتش شاهنشاهی وسیلهٔ سرکوب مبارزات مردم

نیروی زمینی شاهنشاهی

از .... (کش) شماره ....

به .... تاریخ : ۲۵۳۷/۳/...

موضوع : اغتشاشات .... پیوست ....

(خیلی محرمانه)

برابر امریه ن.ز.ش. (نیروی زمینی شاهنشاهی) در اغتشاشات هنگامی که یگانهای خاص وارد عمل می‌شوند مراتب زیر رابه مورد اجرا بگذارند:

۱- یگانهای ارتش شاهنشاهی باید هنگام دخالت برای کنترل اغتشاشات به طور قاطع وارد عمل شده و سربازان به طور انفرادی با زوجی وارد عمل نشوند و حداقل به طور گروهی باشند.

۲- در هنگام برخورد از گاز اشک‌آور استفاده شود.

۳- هنگام برخورد ضربه به هر جای بدن وارد شود مهم نبوده و فقط در مواقع تیراندازی سعی شود حتی‌الامکان به پا زده شود.

۴- فرماندهان سریعا از مناطق مسئولیت خود شناسایی به عمل آورند تا آمادگی بیشتری به منظور شرکت در عملیات داشته باشند.

۵- دستور فرمائید با توجه به موارد بالا پیش‌بینی و اقدامات لازم را به عمل آورده و کسری نارنجک‌های اشک‌آور را درخواست نمایند.

در شهرهـــای دیـــگر

بر اساس گزارش‌هایی که تاکنون به دست ما رسیده در شب ۳۰ تیرماه در شهرهای تبریز، قم، آبادان و شمیران نیز تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم جانیان وطن فروش صورت گرفته که با تهاجم وحشیانه چماقداران و افراد مسلح رژیم روبرو شده و ضمن آن دهها نفر به ضرب گلوله و چماق مجروح و عده کثیری دستگیر شده‌اند.

آخرین گزارش‌ها از قم و همدان

در قم در روز ۴ مرداد ماه تظاهرات عظیمی به عنوان اعتراض به کشتار مردم در مشهد و شیراز و جهرم و رفسنجان برپا شد.

پلیس و ژاندارمری که از پیش در شهر مستقر بودند، در خیابان چهارمردان به تظاهرکنندگان هجوم بردند. مردم با سنگ و پاره آجر با گزارهای مسلح شاه درگیر شدند و برای خنثی کردن گاز اشک‌آور در دهها نقطه خیابان آتش برافروختند. در این هنگام نیروهای مسلح رژیم به سوی مردم آتش گشودند. نخستین گزارش‌های رسیده حاکی است که در این تهاجم خونین دهها نفر مجروح و عده کثیری دستگیر شده‌اند. در طول روزهای چهارم و پنجم مرداد ماه شهر قم در حالت عزا و نیمه تعطیل بود.

همزمان با قم از همدان نیز گزارش رسید که در روز چهارم مرداد در تظاهرات ضد استبدادی مردم که به دنبال تشییع جنازهٔ آیت الله همدانی روی داد، مزدوران مسلح رژیم جنایت پیشه شاه مردم را به گلوله بستند که در نتیجه جمع زیادی کشته و مجروح شدند. هنوز از تعداد شهدای این جنایت خونین اطلاع دقیقی در دست نیست.

چنین است سیاههٔ آخرین تبه کاری‌های رژیم وحشی ناقص از آخرین خروش‌های دلاورانه مردم رزمنده‌ای که جان در کف آماده سرنگون ساختن بساط دیکتاتوری منفور و ضد ملی دار و دسته شاه هستند. این خون‌های گرانبها و این فریادها و شعارهای قهر و نبرد وظیفه مبرمی را در برابر همه احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های میهن‌دوست و آزادیخواه قرار می‌دهد: در یک جبهه وسیع و واحد ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی متحد شویم و مبارزات قهرمانانه مردم را در راه سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و استبدادی شاه یکپارچه کنیم!

سالروز انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطه چنان که گفتیم از دو تضاد اصلی جامعه ایران سرچشمه می‌گرفت. نخست تضاد بین سیاست دولت‌های امپریالیستی و کوشش مردم ایران در راه حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشورشان. دوم تضاد بین روبنای سیاسی جامعه و تقاضای رشد نیروهای مولد.

هرچند در اشکال تظاهر، نحوه تأثیر این دو تضاد اصلی جامعه ایرانی و موضع‌گیری و تحولات طبقاتی از زمان انقلاب مشروطه تا دوران کنونی تغییرات مهمی پدید آمده است، اما در ماهیت این دو تضاد اختلاف اصولی وجود ندارد.

نخستین تضاد نه تنها از بین نرفته بلکه عمیق‌تر نیز شده است. نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ایران مقیاسی به خود گرفته که با دوران انقلاب مشروطه قابل قیاس نیست. پیوند طبقات حاکم ایران با سیاست‌های امپریالیستی محکم‌تر شده و استبداد سلطنتی به مثابه حلقه اصلی این پیوند پیوسته نقش مؤثرتری در خدمتگزاری به امپریالیسم ایفا می‌کند. بیهوده نبود که امپریالیست‌ها حکومت مصدق را که می‌خواست کشور را طبق موازین مشروطیت اداره کند، سرنگون نمودند و استبداد شاهی را به جای آن گذاردند. اگر استبداد سلطنتی که امروز بزرگترین پایگاه سیاسی و اجتماعی امپریالیسم است از میان برداشته شود، ایران با آن منابع عظیم طبیعی و مادی که اکنون در اختیار دارد با سرعت به سوی ترقی و شکوفایی پیش خواهد رفت.

انقلاب مشروطه ایران نتوانست و نمی‌توانست این تضادها را حل کند. در صحنه بین‌المللی امپریالیسم و استعمار سلطه مطلق داشت و در داخل طبقه کارگر، نیروی اجتماعی که قادر به حل این تضادها بود هنوز شکل نگرفته، سازمان نیافته و حزب خود را به وجود نیاورده بود و نمی‌توانست زمام جنبش انقلابی را در دست بگیرد. اما امروز سوسیالیسم عامل تعیین کننده تاریخ بشری است و طبقه کارگر ایران قادر است و می‌تواند انقلاب دموکراتیک ایران را پس از سرنگونی استبداد سلطنتی تا تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران به پیش ببرد.

مهم‌ترین شرط پیروزی در این انقلاب ایجاد جبهه واحد ضد استبدادی و ضد امپریالیستی است. این درس گرانبهایی است که انقلاب مشروطه ایران به ما می‌دهد.

شاه کجاست؟

جدید خیال خام دیگری نیز نهفته است و آن این که چنین وانمود شود که گویا این دولت است که امور مملکت را می‌چرخاند، حال اگر خشم مردم را باعث می‌شود شاه گناهی ندارد!!

برای مثال از یافشاری بی‌شرمانه در برابر خواست هزاران استاد دانشگاه، پزشک، وکیل دادگستری، کاسب، دانشجو، کارمند و بالاخره به رویداد رو دیگر اعضای خانواده دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران به جلوگیری از انحلال این دانشگاه، می‌توان نام برد، که سرانجام دولت تصمیم خود را مبنی بر انتقال و در واقع انحلال آن رسماً مورد تأکید قرار داد.

تمامی استادان این دانشگاه می‌دانند که در آخرین جلسه هیأت امنای دانشگاه تصمیم نهایی برای باقی ماندن دانشگاه در تهران گرفته شد و حتی نمایندگان مستقیم شاه نیز ضمن قبول دلائل استادان این تصمیم را تائید کردند اما در آخرین لحظه کتابچی و لنگ که با فرهنگ و دانش ضدیت دارند، با آن مخالفت کرد و چون سدی در مقابل این خواست به حق مردم ایستاد. ولی همان طور که در روزنامه‌ها منتشر و از پول‌های تبلیغاتی رژیم پخش شد، ظاهراً این تصمیم از طرف دولت گرفته شده است!!

در این میان نامی از شاه برده نمی‌شود. حال آن که همه میدانند شاه برای فرونشاندن خشمی که از اعتصاب‌ها و تظاهرات دانشجویان آزادیخواه در سال‌های اخیر، مخصوصا سال گذشته در دل دارد، دستور انحلال دانشگاه صنعتی تهران را مانند بسیاری از دانشکده‌های دیگر در آخرین هفته‌های سال تحصیلی گذشته صادر کرد. یعنی همزمان با گلوله باران کردن و به توپ بستن مردم میهن پرست و بی سلاح در ده‌ها شهر کوچک و بزرگ به جرم آزادیخواهی و همزمان با صدور اطلاعیه‌های پشتیبانی استادان دانشگاه‌ها از خواسته‌های به حق دانشجویان و محکوم کردن اعمال وحشیانه مأموران گارد در دانشگاه‌ها.

شایعات حرف به حقیقت نزدیک و یا از حقیقت دور باشد، این واقعیتی است که شاه هفته‌هاست زمین‌گیر شده و چهره نکبت‌بار روزشت خود را از مردم پنهان می‌کند و اطرافیانش دستور دارند تا از درز حقایق به خارج از چهاردیواری کاخ پوسیده شاهنشاهی جلوگیری کنند.

حال اگر آش آن قدر شور است که روزنامه گاردین هم موج عظیم شایعات مربوط به تیراندازی به سوی شاه را از قول سخنگویان دربار تکذیب می‌کند، این قصور خواجه‌های حرمسرا و راز نگهدارها نیست، این ناشی از لحظه شماری همه ایرانیان میهن‌پرست برای مرگ دیکتاتور و نابودی رژیم پوسیدهٔ سلطنتی است.

۳۰ تیر - روز اتحاد پیروزمندانه خلق

«علیه ارتجاع و امپریالیسم»

در تمام مدت زمامداری مصدق، در واقع در ایران نوعی حکومت دوگانه وجود داشت، دولت دکتر مصدق (نماینده منافع بورژوازی ملی) از یک سو و دربار شاه همراه با قشر فوقانی ارتش (نماینده منافع مالکان و کمپرادورها) از سوی دیگر. وجود این حکومت دوگانه، هم در زمان انتخابات (زمانی که ارتش سیاست خود را اجرا می‌کرد) و هم در تمام حوادث دیگر که اغلب در جهتی نامساعد برای دولت چرخش سیاست بروز می‌کرد. مصدق برای رهائی از مجلس که برایش و چندان هم برای شاه اصلا مطلوب نبود، مسئله تفویض اختیارات شش ماهه را در سراسر مجلس مطرح کرد (۲۲ تیر ۱۳۳۱). مصدق سپس در ۲۶ تیر درباره واگذاری وزارت جنگ با شاه مذاکره نمود پس از این مذاکره که سه ساعت طول کشید استعفا داد. مصدق علت استعفای خود را چنین بیان داشت: تجربه کار نشان داده است که در شرایط کنونی مصالح کار ایجاب می‌کند که وزارت جنگ نیز در اختیار باشد. ولی چون شاه راضی به این کار نشد بهتر است که در رأس دولت شخص مورد اطمینان شاه قرار گیرد. مصدق همچنین گفت که در اوضاع و احوال کنونی مردم ایران نخواهند توانست مبارزه ای را که آغاز کرده اند با پیروزی به پایان رسانند (۱).

روز بعد جلسه مجلس با عجله تشکیل شد، جلسه اکثریت نداشت و از ۴۲ نماینده حاضر ۴۰ نفر نسبت به قوام ابراز تمایل نمودند، در صورتی که چند روز قبل که در مجلس مسئله کاندیدای نخست وزیری مطرح بود، قوام فقط ۲ رای داشت. در همین روز فرمان شاه درباره نخست وزیری قوام صادر شد.

چنین چرخشی در سیر حوادث، نیازی به تفسیر ندارد. شاه نمی‌توانست به تضعیف مواضع خود رضایت دهد، صرف نظر کردن از وزارت جنگ برای شاه به معنای از دست دادن مهم ترین تکیه گاه او در برابر مصدق بود. این کار برای هیچ یک از کشورهای امپریالیستی نیز که شاه برای آنان متحد به مراتب مطمئن تری بود، نمی‌توانست قابل قبول باشد. ارتجاع داخلی و خارجی ناچار بود دوباره به تاکتیک آزمایش شده متوسل شود و متحد اصلی نماید. قوام که در مبارزه با نیروهای دموکراتیک مجرب بود، برای نخست وزیری در نظر گرفته شد. تصمیم شاه و مجلس خشم و انزجار مردم را برانگیخت.

سی نفر از وکلای طرفدار مصدق در ۲۹ تیر پیامی برای مردم ایران منتشر کرده خاطر نشان ساختند که تعیین قوام برای نخست وزیری غیر قانونی است، زیرا هنگام رای گیری اکثریت لازم در مجلس وجود نداشته است. این نمایندگان از مردم ایران دعوت کردند که در روز ۳۰ تیر برای آنکه به دنیا اعلام کنند که نهضت ملی ایران را نمی‌توان سرکوب کرد (۲) دست به اعتصاب عمومی بزنند. در همان روز «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» برای تشکیل جبهه واحد دعوت به عمل آورد.

طبق دستور قوام از ۲۹ تیر حکومت نظامی اعلام شد. حرکت در خیابان‌ها از ساعت ۱۱ شب تا ۵ صبح ممنوع گردید. قوام پیامی تهدید آمیز برای مردم فرستاد. در خیابان‌های پر جمعیت و چهارراه‌ها نیروهای نظامی مستقر شدند.

ولی ارتجاع نتوانست از مبارزه مردم جلوگیری کند. تمام شرایط لازم برای چنین مبارزه ای آماده بود، هیجان افکار عمومی، آمادگی جبهه ملی و تمام هواداران مصدق و تشکل نیروهای ضد امپریالیست که به وسیله سازمان های دموکراتیک رهبری می‌شدند و حزب توده ایران در رأس آنها قرار داشت.

پیش از ۳۰ تیر در آبادان و سایر نواحی نمایش های کارگری بزرگی برپا شده بود. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ زحمتکشان تهران نیز به پا خاستند. در این روز شهر تهران شاهد مبارزه ضد امپریالیستی بی سابقه ای بود. کارخانه ها اعتصاب کردند، مغازه ها بسته شدند، وسایل نقلیه شهری از کار ایستادند. اقدام مشترک تمام نیروهای ضد امپریالیست قدرت خاصی به جنبش می‌داد. از ساعت ۹ صبح صدای تیراندازی در شهر شنیده می‌شد. دولت تمام نیروهایی را که در اختیار داشت به کار انداخته بود. تانک ها و زره پوش ها از نیرو های پیاده و سوار حمایت می‌کردند. توده مردم به استقبال این نیروها رفتند. همه جا میان مردم و ارتش تصادم و زد و خورد روی داد. در میان ارتش و شهربانی تزلزل احساس می‌شد. گروهی از مردم پرچم سرخی را که به خون کشتگان و مجروحین تظاهرات آغشته بود، همراه داشتند. عده ای روی تانک ها رفته و دست برادری به سوی سربازان دراز می‌کردند (۳).

روزنامه «د ژ» نوشت:

«روز ۳۰ تیر هنگامی که مردم رشید و ضد استعماری به فرمان ملیتاریست ها و چند افسر تبه کار و مزدور در خون خود می‌غلطیدند، تعداد زیادی از افسران جوان که به سرنوشت ملت خود علاقه دارند از شروع تیراندازی و اسلحه کشیدن به روی برادران و خواهران خود سرباز زدند... در موارد فراوانی افسران و سربازان از تیراندازی به جانب مردم خودداری کردند و نشان دادند که چون نیروی ملت ... از قدرت فرماندهی ارتش است. جای سربازان در برابر فریاد خونخواهی مردم ... این حقیقت بار دیگر تایید شد که ملیتاریسم در میان خود سربازان و افسران جوان هیچ گونه محل اتکائی ندارد» (۴).

در میان تظاهر کنندگان شعارهای زیادی علیه شاه داده می‌شد. این تظاهرات تأثیر قطعی در سیر حوادث داشت. در همان روز قوام استعفا داد و از ترس خشم مردم پنهان شد.

در اول مرداد دانشجویان و دانش آموزان تهران به یاد بود شهیدان ۳۰ تیر میتینگ بزرگی در میدان مرکزی شهر تشکیل دادند. به طوری که روزنامه «باختر امروز» در اول مرداد خبر داد روز ۳۰ تیر ۹۰ نفر کشته و ۸۰۰ نفر زخمی شده بودند.

مصدق شب ۳۱ تیر پیامی خطاب به مردم منتشر کرد و در آن خبر داد که طبق فرمان شاه او مامور تشکیل دولت جدید شده است.

در همین روز خبر رسید که دادگاه بین المللی لاهه رای خود را درباره شکایت انگلیس صادر کرده است. شرکت نفت بلافاصله پس از تصویب قانون ملی شدن نفت اعلام کرد که کار را به حکمیت مراجعه خواهد کرد. ولی دولت ایران که ملی کردن را ناشی از حق حاکمیت خود می‌دانست به این کار تن در نداد. لذا دولت انگلستان به دادگاه لاهه مراجعه کرده تقاضا نمود که تا صدور رای این دادگاه ایران از اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت خودداری نماید. دادگاه بین المللی با این تقاضا موافقت کرد، ولی دولت ایران از قبول آن سر باز زد. کار رسیدگی به شکایت انگلستان در ژوئیه ۱۹۵۲ آغاز شد، ولی دادگاه با اکثریت ۹ رای عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به این شکایت اعلام کرد. این نیز یکی دیگر از پیروزی‌های جنبش آزادی بخش مردم ایران بود.

به این ترتیب یورش جمعی امپریالیست های امریکا و انگلیس و محافل درباری، که می‌خواستند بار دیگر دولت قوام را به مردم ایران تحمیل کنند، با شکست پایان یافت.

حادثه ۳۰ تیر نشان داد که چگونه با نیروی متحد و جبهه واحد می‌توان توطئه مشترک ارتجاع و امپریالیسم را در هم شکست.

---

(۱) روزنامه «د ژ» ۲۹، تیر ۱۳۳۱.
(۲) روزنامه «باختر امروز» ۲۹، تیر ۱۳۳۱.
(۳) روزنامه «کارگر باکو» ۲۳، ژوئیه ۱۹۵۲.
(۴) روزنامه «د ژ» ۲ مرداد ۱۳۳۱.

نقل از کتاب: «نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران» (بخش دوم)
تالیف عبد الصمد کامبخش

نقض خشن حقوق بشر در آمریکا

هیستری ضد شوروی که به مناسبت محاکمه مزدوران سازمان های جاسوسی امپریالیستی در دادگاه های شوروی توسط محافل حاکمه آمریکا به راه افتاد، رژیم های خود فروش، تا مغز استخوان فاسد و جنایتکاری نظیر رژیم شاه ایران و مطبوعات و رادیو - تلویزیون‌های مزدور و مدافع آزادی غارت و استثمار سرمایه داری به آتش آن دامن می‌زنند، برای مردم عادی عموما حق که این کشورها به حل این پرسش را پیش می‌آورد که چرا درباره رعایت حقوق بشر در هرجائی لفاظی می‌کنند و از چگونگی رعایت آن در کشور خود هیچ حرفی نمی‌زنند؟ روزنامه واشنگتن پست هدف عمده این تبلیغات را مسموم ساختن محیط بین المللی و انحراف توجه محافل اجتماعی جهان از تجاوزات ناهنجار به حقوق بشر در خود ایالات متحده می‌داند.

«مدافعان حقوق بشر» در آمریکا وقتی با اعترافات صریح آندرو یانگ، نماینده رسمی خود در سازمان ملل متحد مبنی بر این که در آمریکا هزاران زندانی سیاسی وجود دارد، مواجه می‌شوند و سالوسی و ریاکاری خود را در معرض دید و قضاوت مردم سراسر جهان می‌یابند، به دست و پا می‌افتند و از شدت خشم و استیصال به خود می‌پیچند. ترس از افشا ماهیت تمام هیاهوی مزورانه درباره حقوق بشر، ترس از شدت روز افزون جنبش به خاطر آزادی زندانیان سیاسی در آمریکا و برای کسب حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای سیاهپوستان، سرخپوستان و دیگر رنگین پوستان، زحمتکشان بی چیز و تمام قربانیان استثمار و ظلم و اجحاف و تبعیض نژادی در این خشم و استیصال موج می‌زند.

جان کنیرز یکی از نمایندگان کنگره آمریکا اعتراف می‌کند که از مدت ها پیش عیان بود که در ایالات متحده آمریکا زندانیان سیاسی وجود دارند و علاوه بر این ده ها هزار زندانی سیاهپوست بی‌بضاعت آمریکائی را باید زندانی سیاسی شمرد. چارلز دیگز یکی دیگر از نمایندگان کنگره گفته است کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که اکنون در ایالات متحده آمریکا زندانیان سیاسی وجود دارند. اینان کسانی هستند که با سیستم سیاسی موجود که نمی‌تواند برابری و عدالت را در حد همه افراد کشور تضمین کند، مخالفت می‌ورزند.

ده ها نفر از مدافعان حقوق بشر در آمریکا به اتهامات واهی و جعلی به مرگ محکوم شده اند و عده زیادی برای ابد زنده به گور گشته اند یا دوران طولانی زندان را با اعمال شاقه می‌گذرانند. جوان سیاهپوستی به نام جان هاریس به خاطر دفاع از حقوق پایمال شده سیاهپوستان و مخالفت با تبعیض نژادی هم اکنون در یکی از زندانهای ایالت آلاباما در سلول محکومین به اعدام به سر می‌برد. جرج والاس فرماندار همان ایالت نظر خود را درباره سیاهپوستان چنین بیان کرده است: «به محض این که یک سیاهپوست سنگ پاره به دست می‌گیرد، باید با گلوله ای او را از پای در آورد. به این ترتیب ما با کشتن چند سیاهپوست می‌توانیم بقیه را به اطاعت خود وا داریم و مطیع و منقاد خویش سازیم».

روحانی بن دیویس از گروه «ده نفری ویلمینگتون»، [illegible] جرج طی عده زیادی از مبارزان راه حقوق مدنی که هم اکنون در زندان های آمریکا به سر می‌برند گواه نقض خشن حقوق بشر در آمریکا هستند. البته در ایالات متحده آمریکا، تنها سیاهپوستان انسان های درجه دوم شمرده نمی‌شوند، وضع سرخپوستان، پورتوریکوئی ها، مکزیکی ها و دیگر اقلیت های غیرسفید پوست ساکن آمریکا نیز بهتر از این نیست. وانگهی تنها غیرسفید پوستان نیستند که حقوقشان پایمال می‌شود. میلیون‌ها آمریکائی از جمله سفید پوستان از حق اشتغال محرومند. زنان نیز از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند. اگر نام کسی در لیست افراد مظنون و غیرقابل اعتماد برای رژیم ستمگر که پلیس مخفی تهیه می‌کند ثبت گردد، زندگیش بر باد می‌رود. نام صد ها هزار آمریکائی در این لیست سیاه وارد شده است. سیستم گسترده تعقیب و مراقبت در کشور رایج شده، مکالمات تلفنی و مکاتبات مردم مخفیانه مورد بازرسی قرار می‌گیرد. برای مبارزه با مخالفان فکری شیوه هائی مانند زجر و شکنجه، از جمله توسل به مواد مخدر و جراحی روانی به کار می‌رود.

چندی پیش روحانی چوبند از زندان خطاب به کارتر، رئیس جمهور مدعی حقوق بشر نوشت: «آیا شما به عنوان رئیس جمهوری می‌خواهید اجازه دهید در ایالات متحده آمریکا نقض مفاد اعلامیه حقوق بشر و مواد پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و مفاد سند نهائی کنفرانس هلسینکی ادامه یابد؟».

واقعیت زندگی در آمریکا به این سوال پاسخ مثبت می‌دهد.

هفته گذشته فدراسیون سندیکائی جهانی طی شکایت نامه ای که به سازمان ملل متحد فرستاد، نقض حقوق بشر و آزادی های سندیکائی در پورتوریکو را توسط دولت آمریکا محکوم کرد و اطلاع داد که در ۱۱ اکتبر گذشته دو تن از رهبران فعال سندیکائی توسط پلیس بازداشت شدند که یکی از آنها ۸ روز بعد در حالی که آثار شکنجه های وحشیانه روی بدنش دیده می‌شد، درگذشت.

از سوی دیگر هفته گذشته جهان شاهد پایان گرفتن راه پیمائی شش ماهه بیش از هزار سرخ پوست آمریکائی به نمایندگی از جانب صد قبیله از سراسر خاک آمریکا بود. اینان به عنوان اعتراض به رفتار تبعیض آمیز مقامات حاکمه آمریکا و پایمال کردن حقوق مدنی آن ها، این راه پیمائی بزرگ ۵ هزار کیلومتری را از سانفرانسیسکو در غرب تا واشنگتن در شرق آمریکا به انجام رساندند.

راه پیمایان در واشنگتن در برابر ساختمان کنگره آمریکا اجتماع بزرگی بر پا داشتند و رعایت حقوق مسلم قانونی و انسانی خود را خواستار شدند.

یکی از رهبران سرخپوستان در این اجتماع اعلام کرد: «سیاست دولت آمریکا در مورد سرخپوستان، سیاست قطع نسل یک ملت است. ما در راه آینده و در راه حق کودکان مان برای ادامه زندگی مبارزه می‌کنیم».

طی ۵ قرن گذشته ۱۴ میلیون انسان سرخ پوست وحشیانه قتل عام شده اند. عقیم کردن زنان سرخ پوست به منظور قطع نسل این ملت به وسعت ادامه دارد. بچه های سرخپوستان را نیز از خانواده خود جدا کرده به خانواده های سفید پوست می‌سپارند. آری سرخ پوستان که به زور در مناطق متروک اسکان داده شده اند به تدریج از بین می‌روند. سطح زندگی و رفاه ساکنان بومی آمریکا از سطحی که رسما مرز فقر شناخته شده، بسیار پائین تر است. اکثر سرخپوستان مستعد به کار که در مناطق مخصوص به سر می‌برند بیکارند. اخیرا ۱۱ لایحه علیه منافع و حقوق سرخپوستان و برخلاف تعهدات قبلی به کنگره آمریکا فرستاده شده که در صورت تصویب، زمین های بومی آنها را نیز از دستشان می‌ربایند و برای استخراج منابع نفت و اورانیوم و ذغال آنها را به دست انحصارهای غارتگر آمریکائی می‌سپارند.

تنها در چهار سال اخیر اداره بازجوئی فدرال و قاتلین حرفه ای که در استخدام آن‌ها هستند بیش از چهارصد نفر از سرخپوستان ساکن منطقه «پاین ریج» را نابود کرده اند.

ورنون بلکور، یکی از رهبران سرخ پوستان آمریکائی گوید: «با توجه به شرایط زندگی‌مان در تحت تسلط استعمار، ما با نابودی روحی، فرهنگی، سیاسی و جسمی روبرو هستیم، تمدن سرخپوستان در آمریکای شمالی و جنوبی رو به مرگ است».

مارلون براندو، هنرپیشه شهیر آمریکائی، که به خاطر اعتراض نسبت به رفتار با سرخپوستان حاضر نشد جایزه اسکار بهترین هنرپیشه سال ۱۹۷۳ را بپذیرد، برای حمایت از خواسته های سرخپوستان در اجتماع آنها در واشنگتن شرکت جست و ضمن سخنرانی خود گفت: تعجب می‌کنم که رهبران آمریکا در خارج از حقوق بشر دم می‌زنند اما در داخل همچنان به کنترل استعماری خود بر بومیان سرخپوست آمریکا ادامه می‌دهند.

در پیام سرخپوستان آمریکا به مردم ایالات متحده آمریکا و به ملت های سراسر جهان گفته می‌شود: «فعالیت های واشنگتن در زمینه حقوق بشر با توجه به زندگی فقیرانه و بی حقوقی سرخپوستان کشور ما، چیزی جز ریاکاری و توهین به بشر چیز دیگری نیست.

«دگراندیشان» در نقش عمال «سیا»

در حالی که امپریالیست‌های کاخ سفید واشنگتن چون گرمحافل مرتجع، جنگ طلب و شنیع ترین سرمایه غارتگر جهانی جاروجنجال تبلیغاتی - سیاسی گسترده‌ای پیرامون به اصطلاح نقض حقوق بشر در اتحاد شوروی به مناسبت محاکمه و محکومیت چند خائن و مرتد وجاسوس به راه انداخته‌اند و مذبوحانه تلاش می‌کنند به یک هیستری تازه ضد شوروی دامن بزنند. برای افشای چهره واقعی این حرفیان وعاقلان و مدافعان جدا جان امپریالیست‌شان، مترجمه بخش‌هایی از نامه افشاگرانه یکی از این به اصطلاح "دگراندیشان" پشیمان را که سال گذشته در "دنیا" چاپ شده منتشر می‌کنیم:

دکتر لیپاتسکی، که در گروه "دگراندیشان" (به اصطلاح مطبوعات ایران "ناراضی‌ها") فعالیت می‌کرد وازطرف گرداننده گان این گروه بامأموران "سیا" ارتباط پیدا کرده ومدتی برای آنان جاسوسی می‌کرد، پس از مدتی فعالیت خرابکارانه وجاسوسی از اعمال خود پشیمان شده، از فعالیت‌های ضدمیهنی دست برمی‌دارد. لیپاتسکی طی نامه سرگشاده‌ای به هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که رونوشت آن را به سازمان ملل متحد وکنگره ایالات متحده امریکا نیز ارسال داشته، پرده از اعمال "دگراندیشان" وشرکت مستقیم مأموران "سیا" در اعمال خرابکارانه آنان برمی‌دارد.

لیپاتسکی در آغاز نامه سرگشاده خود می‌نویسد: نوشتن این سطور برای من کارآسانی نیست، اما پس از مدت زیادی اندیشیدن درباره وضع خود به این نتیجه رسیدم که من موظف به نوشتن چنین نامه‌ای هستم. باشد که این نامه برای کسانی که هنوز هم در گمراهی هستند و کسانی که تحت تاثیر تبلیغاتی غرب که ازنام تاشام در مورد "بیگرد" "دگراندیشان" ومسئله "حقوق بشر" در اتحاد شوروی جنجال می‌کنند، به گمراهی کشانده می‌شوند درس عبرتی باشد ومحتوی واقعی وهدف این تبلیغات ضد سوسیالیستی واقدامات و فعالیت‌های این عناصر "دگراندیش" را روشن سازد.

در آغاز سال ۱۹۷۲ من باعناصری از "دگراندیشان" آشنا شدم و از آن پس سرنوشت خود را به دست آنها سپردم. در ظاهر انگیزه نارضایتی این گروه آن بود که طبق موازین قانونی موجود در اتحاد شوروی گذرنامه خروج از اتحاد شوروی به آن‌ها داده نشده بود و آن‌ها به همین علت مسئله "حقوق بشر" و "آزادی‌های دموکراتیک" را دستاویز قرار داده با آن‌ها به سود اغراض پرداختند.

باوجود این که این عناصر در مورد اشکال وشیوه‌های اقدام در این زمینه‌ها، دارای نظریات مختلفی بودند اما از رهبری واحدی یعنی مراکز جاسوسی امریکا وسازمان‌های ضد شوروی در کشورهای غربی تبعیت می‌کردند وبه طور منظم از مجاری خصوصی رهنمودها و نشریات ضد شوروی و پول دریافت می‌کردند.

گروهی که من در جرگه آنها بودم به وسیله آزیل، لرنر، روبین اداره می‌شد. من در واقع سمت منشی گری روبین را داشتم و مأمور آرشیو او بودم. به این جهت در جریان تمام برنامه عمل واقدامات این گروه بودم.

از همان سال ۱۹۷۲ برای من روشن شد که این گروه به اصطلاح رهبری با کارمندان سفارتخانه‌های چند کشور خارجی ارتباط دارد. ملوین لوپیتسکی وجوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در مسکو و دو خبرنگار امریکایی به نام آلفرد فرندلی و پیتر اوسنوس با آزیل و روبین به طور منظم تماس می‌گرفتند.

کارمندان سفارت امریکا وخبرنگاران امریکایی و دیگر عناصری که به عنوان خبرنگار از ایالات متحده امریکا و کشورهای غربی به مسکو می‌آمدند مثلاً شو کروبا نیکونسکی در جلساتی که در منزل روبین و لرنر تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردند. در این جلسات فعالیت واقدامات گروه "دگراندیشان" بررسی می‌شد وبه رهبری آن رهنمود و دستورعمل داده می‌شد. در ابتدا این رهنمود به طور کلی پیرامون اقدامات تحریک آمیز علیه شوروی و تحریف حقایق درباره آزادی‌های فردی و موازین حقوق بشر در اتحاد شوروی بود.

یکی از فعالیت‌های تحریک آمیز این گروه "اعلام گرسنگی" به نشانه اعتراض علیه ندادن گذرنامه خروج از کشور از جانب مقامات دولتی اتحاد شوروی بود. جریان اعلام گرسنگی" در نتیجه فعالیت شدید همین کارمندان سفارت وخبرنگاران خارجی به وسیله مطبوعات و مراکز رادیویی ضد شوروی در کشورهای غربی با سروصدای فراوان پخش گردید.

من مانند بزشک ناظر جریان این "اعلام گرسنگی" روبین و آزیل بودم. این دو نفر در روزهایی که اعلام گرسنگی کرده بودند بیش از روزهای دیگر به وضع غذای خود می‌رسیدند و خبرنگاران خارجی هم شاهد این جریان بودند. این "اعلام گرسنگی" ودیگر اقدامات تحریک آمیز این گروه که با دستور وتوطئه چینی ماموران خارجی انجام می‌گرفت در مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در کشورهای غربی به عنوان "تصادم وبرخورد" میان عناصر ناراضی شوروی با ارگان‌های دولتی، وانمود می‌شد.

هدف واقعی این گروه وحامیان ومحرکین خارجی آنها عبارت بود از مشوه کردن نظام شوروی، به راه انداختن جاروجنجال درباره "نقض آزادی‌های دموکراتیک" در اتحاد شوروی وایجاد اختلاف و نفاق ملی در میان خلق‌های شوروی. همین اقدامات تحریک آمیز و تبلیغات زهرآگین مراکز رادیویی غرب موجب می‌شد که عده‌ای از خانواده‌های یهودی مقیم اتحاد شوروی میهن خود را ترک گفته به اسرائیل مهاجرت کنند. ولی بسیاری از آنها پس از روبرو شدن با واقعیت زندگی پراز فقر و مشقت و محرومیت در اسرائیل این کشور را ترک کرده ودر کشورهای مختلف غرب سرگردان شدند.

در ابتدا اعمال این گروه ناراضیان به طور عمده در سمت دامن زدن به مسئله مهاجرت خانواده‌های یهودی از اتحاد شوروی و بر این زمینه تحریف واقعیت نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی بود. سران این گروه به همین منظور و خود سرانه برای فراخواندن "کنفرانس بین‌المللی فیزیکدانان" و "کنفرانس بین المللی فرهنگ یهودیان" در مسکو اقدام وتبلیغ می‌کردند، به نشانی دانشمندان سرشناس خارجی و دارندگان جایزه نوبل دعوت نامه می‌فرستادند. محرکین این اقدامات با این که از بیهوده بودن آگاه بودند که دعوت چنین کنفرانس‌هایی خارج از صلاحیت آنهاست واقدامات آنها در این زمینه با عدم موفقیت روبرو خواهد شد، به این اعمال دست می‌زدند تا بر ادامه دامن زدن به تبلیغات ضد شوروی از جانب مراکز غربی کمک کنند.

اما پس از این که "رهبری" ناراضیان از این نوع کوشش‌های خود نتایج مطلوب حاصل نکردند در نحوه فعالیت‌های خود تغییرات جدی دادند. این گروه از این که فعالیت واقدامات آن‌ها مستقل عمده برای حامیان ومحرکین خارجی که کمک‌های مالی هنگفتی از آنها دریافت می‌کردند، دیگر جالب توجه نباشد، نگران بودند. به همین علت تصمیم گرفتند باگروه به اصطلاح نظارت برای اجرای موافقت نامه‌های هلسینکی که یوری آرلوف معروف آن را رهبری می‌کرد، متحد شوند. روبین وشارانسکی دو نفر از رهبران گروه "دگراندیشان" به گروه آرلوف پیوستند. مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در غرب این اقدام را به مثابه گامی در جهت اتحاد مبارزان به خاطر "حقوق بشر" در شوروی جلوه دادند. لرنر یکی دیگر از اعضای همین گروه که با ملوین لوپیتسکی وجوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در تماس بود، پیشنهاد کرد از سازمان‌ها ومؤسسات شوروی که در رشته نظامی ودفاعی کار می‌کنند، اطلاعات محرمانه جمع آوری شود واین اطلاعات در اختیار محافل غربی قرار داده شود. قرار براین شد که روبین پس از مهاجرت از اتحاد شوروی به رسم رد این مسئله در ایالات متحده امریکا مشورت‌هایی به عمل آورد ونتایج آن را به لرنر اطلاع دهد.

در ماه اوت سال ۱۹۷۶ از روبین که به ایالات متحده امریکا رفته بود به وسیله اوسنوس خبرنگار امریکایی نامه‌ای دریافت شد. در نامه درخواست شده بود که در ارسال اطلاعات از مؤسسات شوروی وسازمان‌های دفاعی شوروی تسریع شود وقید شده بود که بادردست داشتن این اسناد می‌توان در ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از صدور ماشین آلات امریکایی به اتحاد شوروی کارزار تبلیغاتی به راه انداخت. کاملا روشن بود که مسئله فرستادن این گونه اطلاعات عبارت از همکاری مستقیم با ماموران سازمان‌های جاسوسی امریکاست که زیر عنوان و پوشش کارمند سفارت و خبرنگار در مسکو فعالیت می‌کنند.

پس از این که در سال ۱۹۷۲ من در منزل روبین با ملوین لوپیتسکی آشنا شدم، روبین توجه مرا به این مطلب جلب کرد که لوپیتسکی کارمند "سیا" است وتوضیح داد که وی به کدام مسائل واطلاعاتی علاقمند است. پس از آن که لوپیتسکی مطالب مورد علاقه خود را مطرح کرد برای من کاملا روشن شد که منظور دست زدن به اقدامات تخریبی وجمع آوری اطلاعات جاسوسی است.

در سال ۱۹۷۵ آزیل که به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده بود از امریکا به من تلفن کرد وتوصیه نمود که دستورات لوپیتسکی را اجرا کنم.

پس از چند روز من در منزل روبین بالوپیتسکی ملاقات کردم و وی نامه‌ای از آزیل به من داد. در نامه بازهم اصرار شده بود که من به لوپیتسکی کمک کنم. مسئله کمک به لوپیتسکی که آزیل در آن بار ها اصرار داشت از این قرار بود، رئیس یکی از پژوهشگاه‌های علمی مربوط به مسائل دفاعی واقع در اطراف مسکو از آشنایان من بود. آزیل ولوپیتسکی اصرار می‌کردند که من این شخص را به همکاری با ماموران "سیا" جلب کنم تا این شخص اطلاعات و اسناد مهم مربوط به مسائل دفاعی ونظامی را در اختیار ماموران "سیا" بگذارد.



امپریالیسم در نقش "مدافع حقوق بشر"

از رهنمودهایی که به وسیله لوپیتسکی دریافت می‌کردم برایم کاملا روشن شد که کارمندان سفارت امریکا دیگر مرا یک جاسوس "سیا" میدانند. در سپتامبر سال ۱۹۷۵ من از مخفی‌گاهی که وسیله ارتباط من با کارمندان سفارت امریکا بود نامه‌ای از طرف "سیا" دریافت کردم که در آن گفته می‌شد: "طبیعی است که دولت ما به اطلاعات مربوط به جنبش یهودیان علاقمند است. اما بهتر است که اطلاعات در این زمینه به وسیله کسان دیگری جمع آوری شود. ما به شرکت وفعالیت شما در این جنبش احترام می‌گذاریم، اما اگر شما فعالیت خود را برای اجرای اینقاضاهای ما متمرکز کنید فعالیت شما در مبارزه با نظام شوروی موثرتر خواهد بود". در نامه دیگری که از همان سازمان دریافت کردم چنین نوشته شده بود: "ما از دریافت فرستاده شما و به خصوص فیلم‌هایی که از اسناد و مدارک مورد علاقه ما تهیه کرده بودید بسیار خرسند شدیم. به نظر ما عکسبرداری بهترین شیوه برای به دست آوردن این گونه اسناد است. ما امیدواریم که شما برای تکمیل اطلاعات در آینده هم از همین وسیله استفاده کنید".

لیپاتسکی در پایان نامه سرگشاده خود می‌نویسد: من توجه کنگره ایالات متحده امریکا را به این مطلب جلب می‌کنم که بهچه علت "سیا" بضرر منافع ومصالح ایالات متحده واتحاد شوروی، دولت ومردم امریکا را گمراه می‌کند وچرا به کارکثیف ایجاد بدبینی وخصومت میان خلق‌های ما دست می‌زند ویک مشت عناصر وامانده را وسیله سوداگری قرار داده و آنها را قهرمان راه حق وقربانی بیعدالتی وانمود می‌سازد. من توجه سازمان ملل متحد را به این مطلب جلب می‌کنم که تحت تاثیر تبلیغات واخبار گمراه کننده قرار نگیرد. مسئله درباره حقوق افراد ومسئله درباره حقوق بشر را نباید با مسئله مجازات عادلانه یک مشت مجرمین سیاسی که در واقع مجرمین جنایی نیز هستند، مخلوط کرد.

اعتراف:

کیهان

سیا دیپلمات شوروی را مجبور به جاسوسی کرد

نیویورک- اسوشیتدپرس- هفته‌نامه نیوزویک در شماره این هفته خود نوشته است که آناتولی فیلاتوف، که باتهام جاسوسی در شوروی به اعدام محکوم شده به اجبار به جاسوسی برای دولت امریکا کشانده شده بود.

نیوزویک در شماره این هفته خود می‌نویسد که از فیلاتوف در حالت رسوایی آمیزی همراه با یک زن عکس برداشته و سپس او را مجبور کرده بودند که برای دولت واشنگتن جاسوسی کند.

به گزارش این هفته‌نامه فیلاتوف قربانی حیله‌ای شد که محافل جاسوسی آنرا «دام عسلی» می‌نامند. او در آن زمان یک دیپلمات جزء در الجزایر بود، و پس از آنکه به این دام افتاد مأموران واشنگتن پول کلیه رمز، وسایل نوشتن غیرقابل رؤیت، یک دستگاه گیرنده رادیو و یک دوربین بشکل فندک کاری در اختیار او قرار دادند.

بگزارش نیوزویک رابط اصلی فیلاتوف یک مأمور سیا بنام «وینست کراکت» بود که بعنوان مأمور بایگانی در دفتر سرگرد رابرت والرز مأمور اطلاعاتی سفارت امریکا بکار اشتغال داشت.

مقامات شوروی بعدها عملیات‌های کراکت را کشف کرده او وهمسرش را از شوروی اخراج کرده‌اند.

دوشنبه ۲ امرداد

شارانسکی ندانسته اسرار دفاعی شوروی را به غرب می‌داد

نیویورک- خبرگزاری‌ها- بنابه گزارش مجله امریکایی نیوزویک آناتولی شارانسکی، ناراضی شوروی که بجرم خیانت به ۱۳ سال زندان و اردوگاه کار اجباری محکوم شده است، اسرار کشور شوروی را به یک خبرنگار امریکایی داده است.

نیوزویک به نقل از منابع واشنگتن مینویسد شارانسکی ظاهرا ناشناخته در معنی موارد اسامی کارخانه‌ها و انستیتوهای تحقیقاتی دفاعی را که بصورت تأسیسات غیرنظامی اداره میشدند به خبرنگار غربی داده است.

نیوزویک گزارش داد شارانسکی فهرست کارخانه‌های سری دفاعی شوروی با دادن اسامی کارخانه‌هائی که روسها وانمود می‌کردند دفاعی نیستند، به رابرت توث خبرنگار لس‌آنجلس‌تایمز داده است.

نیوزویک مینویسد مهمترین مدرک علیه شارانسکی نامه‌ای بود که کا.گ.ب پلیس مخفی شوروی آنرا در سطل زباله شارانسکی پیدا کرد. در این نامه یک وابسته نظامی امریکا از شارانسکی بخاطر همکاریش تشکر کرده است.

سه‌شنبه ۲۷ تیر

اعلامیهٔ
ارتشیان آزادیخواه
علیـــه
رژیـم خائن وجنایتکار شاه

افسران، درجه داران وسپاهیان ارتش در یک اعلامیه افشاگرانه ضمن اعلام پشتیبانی از خواست های به حق مردم وهمصدا شدن با میلیون ها ایرانی که در کوچه وخیابان با شعار "با آزادی یا مرگ" سرنگونی رژیم ضد ملی وضد خلقی شاه راطلب می کنند، پرده از برخی حقایق جنایتبار درون ارتش برداشته اند. در این اعلامیه از تمام افراد وطن پرست ومردم دوست درون ارتش خواسته شده است تا با پیوستن به صف متحد مردم برای سرنگون کردن رژیم فاشیستی وضد مردمی شاه نقش واقعی خود را ایفا کنند. بخشی از این اعلامیه به افسران، درجه داران وسپاهیان گارد جاویدان اختصاص یافته است که همیشه صف جلو را در دست دارند.

در این اعلامیه آمده است:

ما افسران، استواران، گروهبانان، سربازان و کارمندان ارتش تا کنون تمام اعلامیه هایی را که از سوی روحانیت، فداکار، دانشگاهیان، اصناف بازرگانان، مهندسین، دکترها و کارگران منتشر شده یاد شده خوانده ایم و حال متوجه شده ایم فقط ارتش تا کنون همبستگی لازم را از خود نشان نداده است. ما باعث شده ایم دیگر طبقات جامعه گمان کنند که افراد درون ارتش از شاه خائن دل خوشی دارند.

ما اعلام میداریم که طرفدار حق هستیم ولازم میدانیم با برادران خود هماهنگ شویم.

اکنون وقت آن رسیده که اصالت زمینه پسر رضا خان قلدر را افشا کنیم تا گمان نکند با استفاده از نیروی ارتش با اجبار و زور توانسته محیط خفقان آور را ایجاد کند وهر غلطی که می خواهد بکند و هر کسی را که حرف حق بزند زندانی یا تبعید کند و یا تیرباران و به خاک وخون کشیدن برادران، مادران، خواهران وحتی اطفال را مانند حوادث قم، تبریز، شیراز، اهواز وتهران ودیگر شهرها تکرار کند.

لازم میدانیم در این اعلامیه توجه خوانندگان را به کارهایی که تا کنون از طرف ماموران با مردم شده وخود ما هم ندانسته در آن سهیم بوده ایم جلب کنیم.

۱- در جریان حوادث کرج دستور رسید که با استفاده از لباس شخصی و بازوبند مخصوص با اتوبوس های شرکت واحد به سرپرستی سرهنگ هوشنگ نجف دفتری که مرد فنی القلبی است وفرمانده هنگ پادگان عاشور را به عهده دارد بطرف کرج برویم. ناگفته نماند که دستور از طرف ارتشبد عباس قره باغی وشخص شاه خائن صادر شده بود.

در کرج به باغ مورد نظر حمله کردیم (منظور ماجرای خونین کاروانسراسنگی است که در روزنامه های درباری مانند همیشه به دروغ اعلام داشتند "کارگران وطن پرست اجتماع خائنین را در هم کوبیدند") مردم بی دفاع را با چوب هایی که از قبل تهیه شده بود زدیم وآنها را سر ودست شکسته به طور محرمانه به بیمارستانها اعزام داشتیم وبعد از بهبودی نیز آنها را به زندانها روانه کردند. آنچه که روزنامه ها درباره این عمل وحشیانه نوشتند دروغ بود.

۲- ما خودمان شاهد بودیم که همه روزه چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد در محوطه پادگان ونک (تشکیلات ژاندارمری) جاده شاه پارک میکرده اند تا هزاران مامور را با لباس شخصی به داخل شهر تهران وقم ببرند تا با دسته گنگ هایی که همراه داشتند مردم بی گناه را بزنند. بعد از این حمله های وحشیانه ماشین های مخصوص پشت سر ماموران حرکت میکردند جنازه کشته شدگان را به پادگان سلطنت آباد منتقل می کردند. این اجساد تنها پس از دریافت ده هزار تومان تحویل بستگانشان می شد. لابد باقیمانده پولها کاخ نیاوران ها ساخته می شود.

۳- ما خود در صبحگاه ارد وشاهد قرائت دستوری بودیم که طی آن نوشته شده بود کسانی که به قم میروند مجازند هر چند نفری را که می خواهند بکشند یاد اشمیکردند ودستورات دیگر در این زمینه که این اعلامیه گنجایش آن را ندارد. همه این دستورها از طرف شاه خائن صادر میشد.

اکنون ما رسته های مختلف نیروهای مسلح ارتش این اعمال غیر انسانی شاه خائن را محکوم می کنیم ومیدانیم که این ملعون و پدر روسیاهش در این پنجاه سال گذشته چه جنایتها که نکرده اند. ما ملت ایران خوب میدانیم که این ملعون باعث به لجن کشیده شدن ایران شده است وبا کمک مستشاران آمریکایی تمام هستی ما را در اختیار اجنبی گذاشته است.

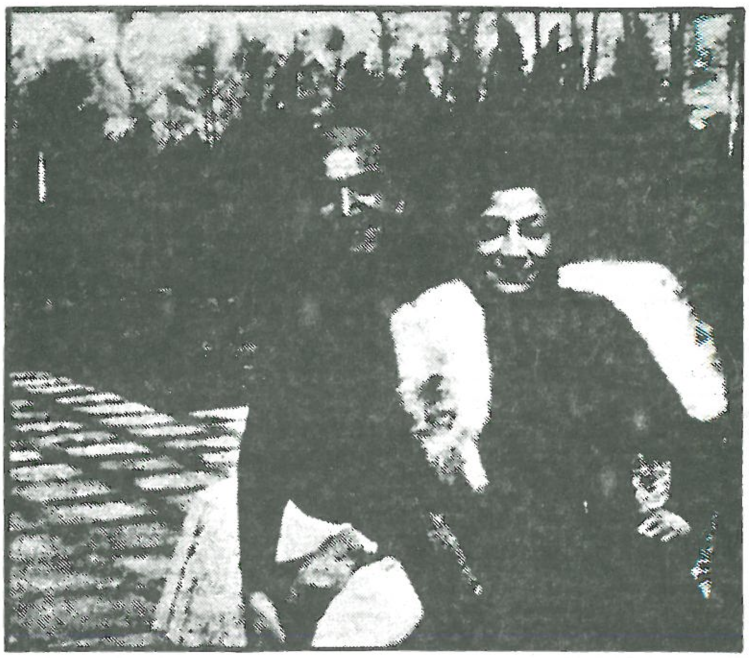
برادران نیروهای ارتش متحد شویم ونگذاریم این خانواده ننگین بیش از این خون برادران ما را بمکد ومملکت ما را دست بسته در اختیار کارتلها قرار دهد.

شما ارتشیان مسئولیت بزرگی به عهده دارید، مخصوصاً گروه ان ویژه گارد در اختیار شماست. باید شجاع باشید. با هم متحد شویم. ارتش ایران در حال ننگ زدگی است چون این خونریزیها به دست منحوس انجام میشود به حساب من وتو گذاشته می شود.

واحدهای لشگر گارد بیدار باشید. افراد ژاندارمری و شهربانی دست اتحاد به هم بدهید.

گردان به گردان دوجاویدان راضی نشوید این مرد ظالم باز هم به ظلم خود ادامه دهد. به امید روز اتحاد، قیام و پیروزی.

۱۰ تیرماه ۱۳۵۷



صحنه ای از زندگی واقعی اشرف پهلوی، در کنار یکی از دهها معشوقش در یکی از قصرهای اروپائی او

فیلم ۳۰۰ میلیون ریالی از زندگی اشرف

این روزها اشرف، خواهر توامان شاه، هرجا می رود، چند خارجی او را همراهی می کنند. این عده که مدتی است به تهران آمده اند، قرار است از روی زندگی سراسر جنایت وفساد وهرزگی اشرف فیلمی تهیه کنند. از قرار معلوم، اشرف بابت تهیه این فیلم مبلغی نزدیک به ۳۰ میلیون تومان پرداخته است. این مبلغ کلان در حالی برای تهیه این فیلم پرنکبت پرداخت می شود که توده های میلیونی ایران زندگی توام با فقر ومحرومیت جانکاهی را می گذرانند. معلوم نیست در این فیلم قمارهای کلان و شهوترانی های دائمی و رهبری شبکه های بزرگ قاچاق مواد مخدر وغیره "این معروفه" دربار نیز نشان داده خواهد شد یا نه؟!

آیت الله خمینی:
رژیـم شاه باید سرنگون شود

آیت الله خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان، در سخنرانی خود به مناسبت سالروز سرکوب خونین مردم در پانزده خرداد ۱۳۴۲، رژیم وطن فروش و آزادی کش شاه را رسوا کرد واعلام داشت که تنها مسئولیت و وظیفه عموم مردم ایران در شرایط کنونی برداشتن شاه است. آیت الله خمینی یادآور شد که احزاب وسازمان هایی که اجرای قانون اساسی را به طور مطلق در سرلوحه برنامه خود قرار میدهند، بی آن که متذکر شوند "قانون اساسی بعد از اصلاح این موادی که با سرنیزه بر تحمیل شده است"، خیانتکارند. آیت الله خمینی در مورد ادعا های رژیم در مورد "اعطای آزادی" متذکر شد: "مگر آزادی اعطا شدنی است؟ خود این کلمه جرم است. کلمه این که اعطا کردیم آزادی را جرم است. آزادی مال مردم است."

در مورد لزوم اتحاد عمل همه مخالفان رژیم شاه آیت الله خمینی توصیه کرد: "... باید تمام جناح هایی که در ایران است از جناح مرجعیت وطلبه تا جناح ارتش، تا جناح بازاری، تا فرهنگستانی تا دبیرستانی، تا دانشگاهی ... با هم روابط داشته باشند، متفرق نباشند. ... باید این جناح ها با هم روابط زیرزمینی داشته باشند. ... ما همه باید یک واحد باشیم." آیت الله خمینی اعلام داشت "ملت اسلام وملت ایران با این آدم (شاه) آشتی نخواهد کرد. اگر کسی بگوید آشتی، این خائن است". آیت الله خمینی بر لزوم مبارزه همه جانبه علیه رژیم شاه تاکید کرد وگفت: "ما همه مکلفیم بر ضد این ها قیام کنیم. قیام عقلی، قیام قولی وهر وقت شد قیام به سلاح."

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

اعتصاب
کارکنان بیمارستان هزارتختخوابی

صبح روز ۲٦ تیرماه بیش از صد نفر از کارکنان بیمارستان هزار تختخوابی (وابسته به دانشکده پزشکی تهران) به عنوان اعتراض به سطح نازل حقوق خود در مقایسه با قیمت روز افزون مایحتاج اولیه زندگی دست به اعتصاب زدند ودر جلوی در اتاق رئیس بیمارستان (پروفسور باقری) اجتماع کرده، خواهان افزایش حقوق ناچیز خود شدند. از سرنوشت این اعتصاب هنوز خبری به ما نرسیده است.

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۶، شنبه ۲۱ مرداد ۵۷

تظاهرات پُرشور مردم در سراسر کشور

(علیه رژیم استبدادی شاه)

تظاهرات پرخروش و شورانگیز ضد دیکتاتوری مردم میهن‌مان سرانجام خونین و جنایت‌بار رژیم، چونان امواجی خروشان و پر التهاب سراسر ایران را در می‌نوردد و فریادهای «مرگ بر شاه»، «سرنگون باد رژیم استبدادی شاه» در همه جا طنین‌انداز است و چون مشتی پولادین بر دهان یاوه‌گویان درباری و دیکتاتوری آزادی می‌نشیند. خلق، با وجود همه دشواری‌ها و قربانی‌ها به مبارزه متحد خود تا سرنگونی کامل رژیم دلاورانه ادامه می‌دهد.

گزارش‌های خبرنگاران نوید از شهرهای مختلف ایران، گوشه‌ای از حماسه این مبارزات حکایت دارد:

اصفهان

در اصفهان هزاران نفر به دنبال دستگیری یکی از روحانیون آزادیخواه به نام طاهری که به تازگی از تبعید بازگشته بود، در روز ۱۰ مرداد دست به تظاهراتی پرشور زدند. مردم کوچه و بازارها با پیوستن به این تظاهرات و دادن شعارهای آزادیخواهانه و ضد دیکتاتوری به آن ژرفای بیشتری بخشیدند. اما پلیس درنده شاه به تظاهرکنندگان حمله برد و به روی مردم آتش گشود. طبق گزارش‌های رسیده، عده‌ای در جریان این تیراندازی مجروح و تعداد زیادی دستگیر شده‌اند. مردم روز ۱۱ مرداد به عنوان اعتراض به دستگیری مجدد آیت‌الله طاهری در خانه یکی از روحانیون شهر متحصن شدند. در همین تحصن اعلام شد که در تظاهرات روز ۱۰ مرداد دو نفر در گلوله باران پلیس شاه به شهادت رسیده‌اند.

خبرنگار ما از اصفهان اطلاع می‌دهد که در روز ۱۴ مرداد چندین هزار نفر از مردم اصفهان در اطراف خانه یکی دیگر از روحانیون آزادیخواه شهر اجتماع کردند و خواستار آزادی دستگیرشدگان تظاهرات ۱۰ مرداد از جمله آیت‌الله طاهری شدند. پلیس این تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم را نیز با شلیک گلوله به خون کشید. از تعداد مجروحین و دستگیرشدگان این وحشیگری جدید رژیم خونریز شاه هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست.

در سه شنبه ۱۷ مرداد ماه نیز تظاهرات وسیعی در خیابان‌های اصفهان صورت گرفت. این تظاهرات که از حدود ساعت ۸ شب پس از خروج صدها نفر از مردم از مسجد حسن‌آباد اصفهان آغاز شد تا پاسی از شب ادامه داشت. تظاهرکنندگان ضمن شعارهای شورانگیز خود سرنگونی رژیم منفور شاه را فریاد می‌کردند.

یزد

روز پنجشنبه ۱۲ مرداد به مناسبت روز هفتم شهدای مشهد، سراسر یزد به حال تعطیل درآمد. بازار و مغازه‌ها به کلی بسته شد و رفت و آمد اتومبیل‌ها در شهر بسیار محدود صورت گرفت. مردم یزد در تظاهراتی که در این روز ترتیب دادند با فریاد «مرگ بر شاه» یک بار دیگر خواهان سرنگونی رژیم پوسیده سلطنتی در ایران شدند.

قم

در قم نیز به مناسبت سالروز مشروطیت به بهانه برگزاری مجلس یادبود یکی از روحانیون، تظاهرات دامنه‌داری صورت گرفت. مردم علیرغم هجوم پلیس در حرم حضرت معصومه دست به تظاهرات زدند. پلیس با لباس شخصی تمام وارد صحن حرم شد و با باتوم و چماق به جان تظاهرکنندگان افتاد. پلیس برای نخستین بار در صحن حرم بمب گاز اشک‌آور شلیک کرد. حمله و گریز پلیس و مردم ساعت‌ها در حرم و محوطه اطراف آن جریان داشت. شامگاهان ۱۴ مرداد مردم در کوچه‌های اطراف حرم، مخصوصاً خیابان محمدرضا شاه سنگر گرفتند و

دنباله در صفحه ۲



دیکتاتور «پیام آزادی» می‌دهد!

در حالی که جنبش پردامنه و عمومی ضد دیکتاتوری مردم ایران سراسر کشور را فرا گرفته و هر روز بر دامنه و عمق آن افزوده می‌گردد، شاه پس از مدتی که از ترس خود را از مردم پنهان کرده بود، دوباره چهره کریه خود را به مردم نشان داد و به یاوه‌گویی و عوامفریبی پرداخت.

شاه در به اصطلاح پیام خود به مناسبت سالروز انقلاب مشروطیت، همان مشروطیتی که او و پدرش آن را تماماً پایمال کرده‌اند، بار دیگر عوامفریبانه مدعی دادن آزادی شد، همان آزادی‌هایی که او و سگهای درنده ساواکش از مردم سلب کرده‌اند. شاه که در برابر طغیان خشم و نفرت مردم از رژیم خود، که اینک در تظاهرات وسیع علیه شاه و استبداد سلطنتی در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک و حتی روستاهای کشور تجلی یافته، خود را زبون و عاجز می‌بیند، وعده «آزادی‌های سیاسی مانند ازمنه دموکراتیک اروپایی» می‌دهد. آیا در دموکراسی‌های سرمایه‌داری اروپایی نیز تظاهرات حق‌جویانه و آزادیخواهانه مردم را با رگبار مسلسل‌ها و گلوله تانک‌ها پاسخ می‌گویند؟ آیا در دموکراسی‌های بورژوایی سرمایه‌داری نیز جز یک حزب فاشیستی سلطنتی سایر احزاب به ویژه احزاب ترقیخواه، از فعالیت علنی محرومند و اعضای آنها در معرض خطر زندان و شکنجه و اعدام قرار دارند؟ و تازه این «دموکراسی اروپایی» همان دموکراسی است که شاه همیشه آن را به هرج و مرج و ولنگاری متهم می‌کرد و دولت‌های اروپایی را به تقلید از شیوه حکومت‌داری جابرانه خود تشویق می‌نمود و تأسف خود را از سقوط حکومت‌های فاشیستی هیتلری پنهان نمی‌داشت.

شاه در پیام خود وعده آزادی قلم و بیان و اجتماعات می‌دهد، و این در حالی است که همه این آزادی‌های قانونی مردم را که ثمره مبارزات فداکارانه علیه استبداد سلطنتی در عصر انقلاب مشروطیت است، از آن‌ها گرفته، قلم‌ها را شکسته و صاحبان آن‌ها را به زندان انداخته و یا به خاموشی واداشته و اجتماعات مردم را با یورش خونین گاردهای مسلح و چماقداران سلطنتی درهم می‌کوبد.

شاه وعده «انتخابات صد در صد آزاد» می‌دهد. اما همه مردم ایران به تجربه دریافته‌اند که انتخابات در شرایط نظام فاشیستی و رژیم اختناق سیاه محمدرضا شاهی چگونه «آزاد» خواهد بود. و شاه نیز در پیام خود صریحاً اعتراف می‌کند که «آنهایی که علاقه دارند مملکت به سوی تمدن بزرگ (بخوان فاجعه بزرگ) پیشرفت بکند می‌دانند چگونه و به چه کسانی رأی بدهند». البته که می‌دانند! به همان شیوه‌ای که تاکنون این طرفداران را به کرسی مجالس فرمایشی نشانده‌اند! و در نتیجه به قول شاه «آنوقت همه خواهند دید که تعداد طرفداران بودن ایران به سوی تمدن بزرگ چقدر هستند».

دنباله در صفحه ۳

نامه افشاگر ۲۸ تن از شخصیت‌های سرشناس ایران به رئیس جمهوری آمریکا

آقای کارتر، شما از زندانبانان ایران حمایت می‌کنید

واشنگتن ـ کاخ سفید. تهران ـ ۲۱ ژوئن ۱۹۷۸

آقای جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا

ما امضاءکنندگان این نامه سرگشاده می‌خواهیم به نام مردم زجر دیده میهن‌مان موارد بی‌شماری از نقض حقوق بشر در ایران را به اطلاع شما برسانیم.

ما از این جهت این نامه را به ویژه به شما می‌نویسیم که شما از یکسو چه در دوران مبارزات انتخاباتی و چه پس از اشغال مقام ریاست جمهوری ایالات متحده، همواره وعده داده و می‌دهید که از حقوق بشر در سراسر جهان دفاع خواهید کرد ولی از سوی دیگر از سیاست رژیم کودتایی شاه ایران که میهن ما را به یک بازداشتگاه خونین بزرگی مبدل ساخته است به طور دربست پشتیبانی می‌نمایید.

آقای رئیس جمهور

شما خوب می‌دانید که رژیم کودتایی شاه ایران بیست و پنج سال پیش پیرو کودتای ضد ملی ۱۹۵۳ که به دست سازمان اطلاعات کشور شما (C.I.A.) و مستشاران آمریکایی در ارتش ایران تدارک دیده و اجرا گردید، دولت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق میهن‌پرست بزرگ ایران را سرنگون ساخت و او را به زندان انداخت و محکوم کرد و به مردم ایران تحمیل گردید. از آن تاریخ تاکنون رژیم شاه ایران برای نگهداری نظام پوسیده سلطنتی و غارت بی‌حد ثروت‌های طبیعی میهن ما با پشتیبانی همه جانبه دولت ایالات متحده آمریکا و صدها هزار «کارشناس» آمریکایی که سازمان جنایتکار ساواک، پلیس، ژاندارمری و ارتش ایران را اداره می‌کنند، میهن ما را به زندان، شکنجه‌گاه، کشتارگاه میهن‌پرستان و آزادیخواهان درآورده است. این رژیم همه آثار آزادی و حقوق بشر را در ایران ریشه کن ساخته و یکی از وحشتناک‌ترین سیستم‌های ترور پلیسی را بر میهن ما مسلط کرده است. رژیم شاه در طول این بیست و پنج سال ده‌ها هزار میهن‌پرست ایرانی را که به گرایش‌های گوناگون سیاسی وابستگی داشتند و تنها جرمشان این بود که خواهان استقلال کشور و آزادی بوده‌اند، به سیاه‌چال‌ها انداخته، هزاران نفر از آنان را به قتل رسانده است. عده‌ای را با احکام محاکم فرمایشی نظامی، عده‌ای را زیر شکنجه و عده زیادی را در کوچه و خیابان.

آقای رئیس جمهور

به‌طور قطع شما اطلاع یافته‌اید که تنها در دو سال اخیر در ایران بیش از ۲۵۰ نفر از متهمین سیاسی اعدام شده‌اند. برای مردم ایران این سؤال مطرح است که چرا شما هرگز به این جنایات رژیم شاه ایران اعتراض نکرده‌اید.

سالهاست که شماری از خبرنگاران و مفسرین مهم‌ترین روزنامه‌های کشور خود شما زیر فشار افکار عمومی مردم ایران و آزادیخواهان جهان بخشی از واقعیات اجتماعی این زندان مخوف دوران کنونی را منعکس می‌سازند و نشان داده‌اند که در ایران ماورای پرده‌های دروغ و تبلیغات شاه یک رژیم استبدادی سیاه پلیسی حکومت می‌کند که در آن:

ـ همه احزاب و سازمان‌های سیاسی برچیده شده و به جای آن‌ها یک «حزب فاشیستی» استقرار یافته که گردانندگانش را شاه برمی‌گزیند. حتی از اعتراف خود شاه در مصاحبه مطبوعاتیش در ماه مه ۱۹۷۸ می‌توان دید که این حزب ریشه‌ای در میان مردم پیدا نکرده است.

ـ مجلسین ایران که طبق قانون اساسی باید جای تجمع نمایندگان انتخاب شده از طرف مردم باشند، به صورت محفل برگزیدگان ساواک درآمده که تنها وظیفه دارند از شاه تعریف کنند و به اوامر و تصمیمات او صحه بگذارند.

ـ اتحادیه‌های آزاد کارگران، دانشجویان، کارمندان دولت، سازمان‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان همه تعطیل شده‌اند و حتی در دانشگاه‌ها کلوپ‌های هنری، ورزشی

دنباله در صفحه ۲

کارگران ایران، در مبارزات صنفی و سیاسی پیشگام باشید!

ایران در مطبوعات جهان

معاملات جدید تسلیحاتی با آمریکا

روزنامه "کریستیان ساینس مونیتور"، ارگان وزارت دفاع اتحاد شوروی، طی گزارشی زیر عنوان "هدف های نامناسب"، اظهارنظر مطبوعات آمریکا درباره تحویل اسلحه ساخت آمریکا به ایران نقل کرده است که در زیر خلاصه ای از آن را می خوانید:

با وجود این که کاخ سفید بارها اطمینان می داد که مصمم است از میزان تحویل اسلحه ساخت آمریکا به کشورهای خارجی بکاهد، این کشور می خواهد درباره یک واحد بزرگ ساز برگ جنگی به ایران بفروشد. به قرار اطلاع مطبوعات، این دفعه سخن بر سر آن است که به طور اضافی ۷۰ فروند هواپیمای شکاری اف ۱۶ به مبلغ کل ۲ میلیارد دلار به نیروی هوایی ایران تحویل شود. به گفته روزنامه نیویورک تایمز، واشنگتن طی ۲۰ سال گذشته بیش از ۱۸ میلیارد دلار اسلحه به ایران فروخته است و تحویل واحدهای بزرگ تسلیحاتی مدرن تعرضی را که با همکاری تعداد زیادی متخصص نظامی آمریکایی در ارتش ایران توأم است، یکی از وسائل عمده بستن ایران به ارابه سیاست آمریکا و تابعیت آن از این سیاست می شمارد. چنان که می دانید هیچ کس ایران را تهدید به نمی کند. با وجود این ایران هم اکنون ۱۴۰ فروند هواپیمای جت شکاری تعداد ۱۴ و ۱۶۰ فروند هواپیمای جت شکاری اف ۱۶ جهت نیروی هوایی خود خریده است. حدود هشت هزار آمریکایی طرز کاربرد اسلحه مدرن را به ایرانی ها تعلیم می دهند. اکنون رو به هم رفته حداقل ۴۰ هزار تن کارشناس آمریکایی در ایران به سر می برند.

نمایندگان دولت واشنگتن این اواخر اطلاع دادند که کارتر از خبر انجام معاملات درباره فروش یک واحد بزرگ ساز برگ نظامی مدرن به مبلغ هشتصد میلیون دلار به ایران حسن استقبال کرده است. طبق شرایط این معامله ایران ۳۱ فروند هواپیمای شکاری بمب افکن مدرن نوع فانتوم دریافت خواهد کرد. قرار است هواپیماهای این نوع در طی فروش مدرن ترین سیستم های تسلیحاتی به مبلغ ۲ میلیارد و پنجصد میلیون دلار به ایران در سال مالی جاری که هم اکنون به تصویب کنگره رسیده، تحویل شود. ضمناً تحویل اسلحه به میزانی خیلی بیش از آنچه که برای رفع نیازهای دفاع ملی ایران لازم است به هیچ وجه به تحویل هواپیماها محدود نیست. ایران طی سال های اخیر تعداد زیادی ناو جنگی مجهز به سلاح موشک انداز، توپ، تانک، موشک و دیگر ساز و برگ جنگی از آمریکا خریداری کرده است. بنا به گزارش واشنگتن پست، قرار است در ماه آینده یک هیئت ویژه دولت آمریکا به ریاست یک کمیسیون معاون وزارت دفاع برای حصول توافق درباره فهرست فصل جدید مجموع صادرات نظامی آمریکا به ایران سفر کند. روزنامه "نیویورک تایمز" می نویسد: از زمانی که ترکیه از ادامه فعالیت پایگاه نظامی آمریکا در خاک این کشور جلوگیری کرد، ایران به مرکز جمع آوری اطلاعات جاسوسی درباره کشورهای همسایه مبدل شده، به صورت پست عمده استراق سمع مکالمات تلفنی در این کشورها از جمله در عراق در آمده است. این روزنامه نوشته است: چون انجام اقدام های وزیرانه سرکوب جنبش رهایی بخش ملی در خاورنزدیک برای آمریکا ناراحت کننده است، ایران این وظیفه را به عهده گرفته و طی چند سال گذشته سی هزار تن سرباز خود را برای سرکوب قیام کنندگان در جنوب عمان به این کشور فرستاده است. خط مشی دولت کنونی آمریکا نسبت به ایران مظهر بارز تلاش های میلیتاریستی آمریکاست که می خواهد برای خود برتری های یک جانبه و تقدم نظامی علیه امنیت اتحاد شوروی تأمین کند. بسیاری از سیاستمداران نامدار آمریکا از جمله سناتور ادوارد کندی، تحویل مقادیر زیادی اسلحه تعرضی به ایران را مورد نکوهش قرار داده، اخطار می کنند که این سیاست قهری باعث ایجاد اوضاع انفجار آمیزی در این منطقه جهان می شود.



تظاهرات پرشور مردم در سراسر کشور

برای خنثی کردن اثر گاز اشک آور، ماسک، چوب و جعبه آتش روشن کردند. مردم تا نیمه های شب از پشت بام با پرتاب سنگ و آجر، به زد و خورد با پلیس مسلح شاه ادامه دادند. در جریان تظاهرات بیکارجویانه مردم ده ها تن دستگیر شدند. از تعداد دقیق مجروحین و تلفات احتمالی این برخورد ها اطلاعی نرسیده است.

شیراز

در شیراز به دنبال یک اجتماع مذهبی در شب جمعه ۲۱ مرداد در مسجد جامع عتیق، هزاران تن در خیابان های اطراف مسجد به راه افتادند و با شعارهای ضد رژیم تظاهرات پرشوری به پا کردند. مردم که با هجوم گارد های پلیس روبرو شده بودند، کامیون های سنگ و آجر را به میدان گارزار با پلیس مسلح آوردند و برای خنثی کردن اثر گاز اشک آور در ده ها نقطه از مسیر تظاهرات آتش به پا کردند. در جریان این تظاهرات که ساعت ها ادامه داشت ده ها تن مجروح و ده ها تن دستگیر شدند.

روز ۱۵ مرداد بار دیگر تظاهراتی در شیراز برپا شد. مردم در مسیر خود با دادن شعارهای ضد دیکتاتوری ساختمان روزنامه رستاخیز و انجمن ایران و آمریکا را مورد حمله قرار دادند.

گزارش خبرنگار ما از شیراز حاکی است که در یک هفته اخیر این شهر مرکز تظاهرات پی در پی و خروشان مردم علیه رژیم سفاک آریامهری شده است. از جمله در تظاهراتی که در روز سه شنبه ۱۷ مرداد ماه در محله شهرداری شیراز روی داد، پلیس شاه به روی مردم آتش گشود که در نتیجه عده ای مجروح شدند. گزارش های رسیده حاکی است که طی یک هفته اخیر ده ها نفر در شیراز دستگیر شده اند.

بوشهر

در تظاهرات وسیع و بی سابقه ای که در خیابان های این شهر به راه افتاد، گروه کثیری از نیروهای پلیس شاه و پس از شلیک گاز اشک آور با باتوم به مردم حمله بردند. مردم در حالی که شعارهای آزادیخواهانه می دادند با چوب و سنگ به جنگ اوباش های ارتش رفتند. در جریان این تظاهرات عده زیادی دستگیر و تعداد نامعلومی مجروح شدند. تظاهرات مردم بوشهر با این وسعت و شدت در سال های اخیر کم سابقه بوده است. در جریان تظاهرات مردم ساختمان حزب رستاخیز را به مثابه یکی از مظاهر دیکتاتوری شاه مورد حمله قرار دادند.

ارسنجان

در ارسنجان فارس به دنبال تظاهراتی که در هفته اول مرداد ماه در خیابان ها برپا شد، فرستنده تلویزیونی این منطقه نیز شبانه مورد حمله مردم قرار گرفته به آتش کشیده شد. از تعداد دستگیر شدگان تظاهرات ارسنجان فارس اطلاعی در دست نیست.

کرمانشاه

در کرمانشاه نیز به دنبال یک اجتماع مذهبی در ۱۲ مرداد در مسجد بزرگ شهر، صدها تن به خیابان ها ریختند و ضمن تظاهرات پرشور خود شعارهای آزادیخواهانه دادند. پلیس به تظاهرکنندگان حمله برد و عده ای را مجروح و دستگیر نمود.

قزوین

در قزوین تظاهرات مردم از یک اجتماع مذهبی آغاز شد. مردم به خیابان های شهر ریختند و در مسیر خود با شعارهای آزادیخواهانه رژیم استبدادی شاه را مورد حمله قرار دادند. تظاهرات مردم با دخالت پلیس پایان یافت.

شاهی

شب جمعه ۱۲ مرداد در منطقه کارگری گونیبافی شهرستان شاهی صدها تن به دنبال یک اجتماع مذهبی، صدها تن در مسیر گونیبافی به شاهی به راه افتادند و علیه رژیم شعار دادند. در جریان این تظاهرات ده ها موتور سوار که عمدتاً روستائیان و نیز کارگران و دانش آموزان منطقه بودند، در حالی که ماسک هایی بر چهره داشتند تا شناخته نشوند، پیاده ها را همراهی می کردند و اطلاعیه های ضد رژیم توزیع می نمودند.

تهران

در تهران نیز مردم در ده ها نقطه شهر دست به تظاهرات اعتراض آمیز زدند و با فریاد مرگ بر شاه، خواهان سرنگونی رژیم فاسد پهلوی شدند.

پنجشنبه ۵ مرداد ساعت ۹/۵ شب عده کثیری از مردم که از مسجدی در خیابان امیریه بیرون آمدند در خیابان علیه رژیم شاه به تظاهرات پرداختند و با شعار "مرگ بر شاه" تا نزدیکی پل جواد به رسیدند که در آنجا با حمله پلیس مواجه شدند. تظاهرکنندگان با پاره آجر و سنگ و چوب به مقابله پرداختند. در این برخورد عده زیادی از مردم و چند نفر از افسران ارشد پلیس مجروح شدند.

روز هفتم مرداد پس از پایان مراسم ختم در حسینیه همدانی های مقیم مرکز در خیابان ری مردم دست به تظاهرات زدند و با فریاد "مرگ بر شاه" در خیابان ها به حرکت در آمدند.

در همین روز به دنبال دستگیری یکی از روحانیون، مردم در خیابان خاقانی تظاهرات وسیعی برپا کردند.

در شب دهم مرداد تظاهراتی در خیابان های نارمک روی داد. مردم که برای مقابله با پلیس به چوب دستی مجهز شده بودند فریاد می زدند: "شاه بروگم شو". عصر همین روز تظاهرات وسیعی در حوالی مسجد ارک روی داد. هزاران نفر که در یک مراسم ختم شرکت کرده بودند، وقتی از مسجد ارک بیرون آمدند، خود را در محاصره کامیون های ارتش و نیروهای گارد شهربانی دیدند. مردم بی توجه به حضور ماموران که آنها را در محاصره داشتند، ناگهان فریاد زدند: "مرگ بر شاه خائن". ماموران به مردم حمله کردند و مردم که چند دسته شده بودند، در حالی که به طرف خیابان های بوذرجمهری، سپه و فردوسی حرکت می کردند، به دادن شعار "مرگ بر شاه" و زد و خورد با گارد های شاه ادامه دادند. پلیس با گاز اشک آور به مقابله با تظاهرکنندگان پرداخت و عده زیادی را دستگیر کرد. عده ای که موفق شده بودند خود را تا خیابان فردوسی برسانند، به ساختمان روزنامه رستاخیز حمله کردند.

در روز ۱۳ مرداد نیز در خیابان های مرج آباد ژاله، مشهد، مشهدی از تهران نو مردم دست به تظاهرات گسترده ضد اختناق زدند که با هجوم گاردهای حکومتی مواجه شد.

همدان

از همدان خبر می رسد که در جریان تظاهرات اخیر این شهر دو نفر کشته شده اند که تاکنون اسامی دو نفر از آن ها مشخص شده است. خانواده این دو شهید نام فرزندان شهیدشان را اعلام کرده اند: مرتضی پهلوانی و جمشید شرفخانی.

تبریز

روز شنبه ۱۴ مرداد ماه در شهر قهرمان تبریز به مناسبت سالروز انقلاب مشروطیت تظاهرات خیابانی پرشور و هیجان انگیزی برپا شد که در آن هزاران نفر از مردم از زن و مرد، کارگر، دانشجو، کاسب و روحانی شرکت داشتند. تظاهرکنندگان پلاکاتهائی با خود حمل می کردند که روی آنها شعارهائی علیه رژیم استبدادی شاه به چشم می خورد. تظاهرکنندگان در حین عبور از چند خیابان به مجسمه های شاه در میدان های شهر حمله بردند و در حالی که طنین شعار "مرگ بر شاه" شان فضای شهر را پر کرده بود، با تهاجم گاردهای شهربانی و نیروهای ارتشی روبرو شدند. مردم دلاورانه به مقابله با مهاجمان پرداختند. در این درگیری و زدوخورد چندین ساعته خیابانی بین نیروهای آزادی و استبداد، عده ای از مردم مجروح و جمع کثیری دستگیر شدند.

گزارشهای رسیده از تبریز حاکی است که در این شهر نوعی حکومت نظامی برقرار است و مسافران را هنگام ورود به شهر یا خروج از آن به شدت کنترل می کنند و مورد بازجوئی قرار می دهند.

شهسوار

روز دوشنبه ۱۶ مرداد ماه شهرستان شهسوار شاهد نمایش اعتراضی پرهیجان مردم بود. این اعتراض با راهپیمائی گروه های بزرگ و فشرده مردم و درخواست آزادی یک روحانی آزادیخواه چون شعله ای سراسر شهر را فرا گرفت. روحانی آزادیخواه که حاج محمد تقی عبدی دوست نام دارد در مسجد صاحب الزمان به اختناق محمدرضا شاهی و شاه عمال و تظاهر ننگین رژیم حمله کرد و پیام اسلام را به مثابه مبارز علیه زور و بیعدالتی و کفر و شاه تفسیر نمود. پرده برداشتن از چهره کریه رژیم شاه سبب دستگیری فوری آزادیخواه گردید. به پاس اقدام پر معنای اعتراضی صدها تن از مردم به خشم آمده را در خیابان ها سبب شد. راهپیمایان به طرف مسجد بزرگ به راه افتادند و آنگاه از خانه ژاندارمری گذشتند و در هر قدم انبوه بیشتری از مردم به ستوه آمده از استبداد به آنها پیوستند. این نمایش پرشور سیاسی باعث وحشت مسئولان شهربانی شد. آنها به راهپیمایان تعهد قبول دادند که در صورت متفرق شدن، واعظ دستگیر شده را آزاد کنند. به این ترتیب ساعتی پس از این تظاهرات به نیروی متحد مردم مبارز حاج محمد تقی عبدی دوست آزاد شد.

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزهٔ خود را تشدید کنیم!

دیکتاتور «پیام آزادی» می دهد!

وعده هایی هستند که پیش از آن که به زبان آمده باشند می گندند و بوی رسوایی می گیرند. وعده شاهانه درباره انتخابات آزاد آینده از این جمله است. فقط ساده لوحان باور می کنند که با ابزار استبداد هم می توان مجریه استبدادی - به یاری قوانین مسخ شده و پایمال گردیده - در فضای اختناق شبه فاشیستی که حکم خونین ساواک فراتر از همه قوانین و اصول است و هرپاسخ حق خواهی با گلوله و شکنجه و زندان و بمب و چماق و تهدید پاسخ داده می شود و تمام سازمان های واقعی صنفی و سیاسی از محتوای اصیل خود جدا شده به صورت شبکه ای در آمده اند و مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی زیر سایه برگ تیغ سانسور دولتی به بلندگو و ابزار خصومت با حقیقت و مردم و ستایشگر دروغ و اهریمن تبدیل شده اند، می تواند از انتخابات آزاد - حتی به شیوه غربی آن - به صورت جدی حتی حرفی در میان باشد. رژیمی که نتواند یک انتخابات آزاد را با همه آثار و نتایج آن تحمل کند، چطور تاب تحمل یک تظاهرات ساده قانونی، یک اجتماع مسالمت آمیز مخالف، یک انتقاد منطقی نیست؟ و رژیمی که از یک حرف حق مردم و جامعه در این سطح کم خطر وحشت دارد، چگونه می تواند حتی برگزاری یک انتخابات حتی نیمه آزاد که اثرات آن برای قدرت دیکتاتوری به مراتب وخیم تر است باشد؟

مردم دروغ های شاه را از دور می شناسند. این جور حرفها دیگر رنگی ندارد. این نخستین بار نیست که شاه از انتخابات آزاد سخن می گوید ولی ترکیب نمایندگان گوش به فرمان و چاکر سلسله همه ادوار مجلسین محتوی این "آزادی" را به خوبی نشان داده است.

شاه ادعا می کند که "ما برای مردم راه پیدا بسم" اطاقتی که می بیند مردم دیگر چه وحشیانه، حتی در برابر مسلسل ها و تانک ها مقاومت ایستادگی می کنند و خواستار سرنگونی رژیم منفور و فاسد استبدادی و ایران بر باد ده او می شوند با خشم حیوانی می گوید: "شاهنشاهی ایران سلطنت ایران و سرنوشت شاه ایران را نمی شود ملعبه" کرد. پس اگر مردم نخواهند میهنشان به سوی "فاجعه بزرگ" شاهانه پیش رود باید خود را برای گلوله و زندان و شکنجه و اعدام آماده کنند. والبته مردم خود را آماده کرده اند و علیرغم همه مصائب و قربانی ها که لازمه هر نبرد انقلابی است به استقبال گلوله و زندان و شکنجه و اعدام می روند تا میهن شان را از سقوط کامل به ورطه "فاجعه بزرگ" نجات دهند.

حال این پرسش پیش می آید که چرا رژیم سیاه استبدادی شاه پس از سالها جنایت و خیانت علیه منافع ملی و آزادی مردم می کوشد خود را "آزادیخواه" و "آماده" "بازکردن فضای سیاسی" کشور جلوه دهد؟ رژیم شاه برای حفظ پایگاههای اساسی اعمال قدرت خود می کوشد با دست زدن به برخی اصلاحات نیم بند ظاهری و ظاهر در فضای سیاسی اختناق حاکم از سوی بدنامی و سوء شهرت خود به عنوان یک رژیم خودکامه و جنایتکار در انظار مردم جهان بکاهد و از سوی دیگر با وعده دادن برخی امکانات کارشکنی به برخی از نیروها و گروه های میانه سی هوادار آزادی، که به واسطه محدود بودن خواسته هایشان در چهارچوب قانون اساسی و نظام مشروطه سلطنتی، به طور بنیادی رژیم سلطنت مطلقه را تهدید نمی کنند، این نیروها و گروه ها را از نیروهای دموکراتیک پیگیر انقلابی جدا سازد و حتی در صورت امکان در برابر آنها قرار دهد. رژیم می کوشد با گسترش تبلیغات ضد کمونیستی و ضد توده ای، با بسط تبلیغات در پیرامون به اصطلاح خطر کمونیسم نیروهای وابسته به بورژوازی لیبرال و حتی بورژوازی ملی را به پذیرش شیوه های مصالحه آمیز و سازشکارانه وادار سازد. متاسفانه این تشبثات و تبلیغات به واسطه سازشکاری بورژوازی لیبرال و ناپیگیری بخش هایی از بورژوازی ملی تا حدی تاثیر می بخشد. در حالی که جنبش آزادیخواهانه مردم علیرغم همه سفاکی ها و جنایت های خونین رژیم سیاکانه رو به اوج می رود، بوبعضی از عناصر و رهبران وابسته به این بورژوازی در انتظار "آزادیهای" اعطایی ملوکانه سیاست صبر و انتظار پیش گرفته اند و در حالی که از جنبش پرخروش خلق عقب افتاده اند می کوشند این جنبش را به مسالمت و آرامش و مقاومت منفی دعوت کنند و خواسته های آن را به مطالبه "آزادی های" نیم بند سیاسی در چارچوب نظام مشروطه سلطنتی محدود کنند، غافل از آن که رژیمی که تا مغز استخوان فاسد و وطن فروش و جنایتکار است و تار و پود آن با خود کامگی و استبداد سرشته شده، ظرفیت پذیرش و تحمل حتی آزادی های نیم بند سیاسی و قوانین اساسی مشروطه را هم ندارد.

امامردم ایران علیرغم همه دسائس و عوامفریبی های رژیم متزلزل پاره ای از عناصر جنبش ضد دیکتاتوری مبارزه در راه سرنگونی رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه را به عنوان مبرم ترین وظیفه خود با قاطعیت و پیگیری دنبال می کنند و آن را تنها راه برون رفت از تنگنا ها و مصائب همه جانبه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی موجود می دانند. برای آن که این مبارزه هرچه بیشتر ثمربخش باشد باید کلیه نیروهایی که صادقانه مخالف رژیم استبدادی موجود هستند در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند، از تفرقه و تضادهای غیر عمده بپرهیزند و در راه هدف مشترک به تلاش مشترک برخیزند. اگر این تلاش و مبارزه با عزم و اراده و جانبازی با تیزبینی و بصیرت سیاسی، مبالغه در بینش آرزوها با طرح شعارهای واقع بینانه، با محاسبه نیروی خودی و دشمن در هر لحظه از یکسو با استفاده از اشکال مختلف مبارزه از مخفی و علنی، مطالباتی و سیاسی همراه گردد و مانورهای مختلف رژیم را عقیم گذارد، بی تردید بدون تردید جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ما به پیروزی خواهد رسید.

هشدار آیت الله خمینی به مبارزان راه آزادی

آیت الله خمینی مرجع عالیقدر شیعیان جهان به دنبال کشتار اخیر ده ها آزادیخواه توسط رژیم ضد خلقی شاه در شهرهای مشهد و جهرم و رفسنجان و شیراز، اطلاعیه ای خطاب به مردم ایران صادر کرده که در آن ضمن قدردانی از "همبستگی و وحدت کلمه" مردم در برآمدهای قهرمانانه اخیر که "یک مرتبه دیگر به رژیم منحط ثابت کرد که با اراده ملت نمی تواند مقابله کند"، "سکوت و شیوه سکوت" را مخالف مصالح عالیه اسلام "دانسته و خواستار" تحرک و استنکار و افشاء" فجایع خائنان به حق و اسلام "بپا خاسته از دستگاه شاه" شده است.

آیت الله خمینی در اطلاعیه خود خاطر نشان می کند "اکنون که ماه مبارک رمضان در پیش است... ملت معظم ایران از سوی خاطر ادعای چه بین عامه ی احرار کشتارهای وحشیانه دستگاه جبار و اختناق و حبس و تبعید در قلبش زنده است و از سوی دیگر آزادی اعطایی رژیم منحط پهلوی و شاهنشاهی آن کارگزاران اجانب استعمارگر باید اری و همبستگی بیش از پیش با خاستگاهها".

آیت الله خمینی ضمن اطلاعیه کسانی که "اخیرا" برای جلب منافع شخصی به جنب و جوش افتاده و ... با ساختن یک دستگاه جبار می خواهند نهضت را متوقف و شاه را مصون نگهدارند" ملت ایران را به هوشیاری تمام فرا می خواند و صریحا اعلام می دارد که "در صورتی که این جمعیت مقاصد و مطالب خود را که لازمه اش نگهداشتن مجرم اصلی (شاه) است تکرار کنند روحانیت تکلیف خود را درباره آنان روشن خواهد نمود."

آیت الله خمینی در اطلاعیه خود جار و جنجال تو خالی رژیم در مورد آزادی را در پیرامون "آزادی انتخابات" چنین افشاء می کند: "ملت باید بدانند که این طرح جز (برای) نگهداری شاه از تعرض کوبنده آنان و پرخاش جوانان نیست ... خیال انتخابات آزاد با برقرار بودن قدرت شیطانی شاه امری موهوم است و جز صحنه های شیطانی برای قانونی نمایش دادن انتخابات در دنیا نیست و تا قدرت طاغوتی شاه و دستگاه برقرار است دیگران نمی توانند حتی یک وکیل انتخاب کنند".

آیت الله خمینی در اطلاعیه خود درباره کسانی که در شرایط اوج گیری مبارزات مردم می کوشند حساب خود را از رژیم شاه که ناقوس مرگش به صدا در آمده جدا کنند و خود را در صفوف مردم جا بزنند می نویسد: "اکنون که شاه خود را در میدان ملت شکست خورده می بیند، به صحنه سازی های دسته ای دست زده است و می خواهد افرادی را که چندین سال است به مقاصد شیطانی شاه همراه (بوده اند) ملی جلوه دهد تا در مواقع حساس با نفوذ در صفوف روحانیین مبارز مأموریت شوم خود را با چهره های ملی اجرا نمایند. روحانیین باید آنان را به جامعه معرفی نمایند. باید دید چه تغییری در نظام شاه پدید آمده است که اینان تا دیروز دست بوس بودند و چاکر امروز مخالف. باید ملت شریف هوشیار باشد که این چهره های خطرناک خود را در بین آنان جا نزنند."

تظاهرات زحمتکشان بخاطر مسکن

هر روز که می گذرد ماجرای تازه ای از چپاول و غارت ناشی از سلطه رژیم آریامهری فاش می شود. به دنبال حیف و میل در چند شرکت خانه سازی، عصر دوشنبه ۱۶ مرداد، جمع زیادی از اعضای شرکت تعاونی و مسکن وزارت راه و ترابری برای چندمین بار در مقابل این وزارتخانه در ضیاءآباد اجتماع کردند و دست به تظاهرات زدند. این گروه که به نمایندگی از جانب ۸۰۰ عضو این تعاونی با همراه داشتن پلاکاردهایی جمع شده بودند، اعلام داشتند:

"سالهای زیادی است که چون ما ملیون ها ایرانی دیگر در حالی که فقط یک اتاق کوچک برای ادامه زندگی داریم، قسمت عمده درآمدمان بابت کرایه خانه پرداخت می شود. سالها پیش شرکت تعاونی مسکن در وزارتخانه ما تشکیل شد و ما هم با زدن از شکم زن و بچه های خود و فروختن وسایل زندگی مان به امید خانه دار شدن پیش قسط برای خرید خانه و بعد هم قسط های آن را پرداختیم. حالا که دو سال و نیم است این هزینه سنگین را می پردازیم متوجه شده ایم که فقط صاحب زمینی هستیم که می گویند آن را برای ما خریده اند. البته این زمین هم مثل بقیه وعده ها دروغ و خیالی است."

اعضای تعاونی مسکن وزارت راه و ترابری که از کارمندان زحمتکش این وزارتخانه هستند، در اجتماع خود خواستار برگرداندن ۱۸ میلیون تومان پولی هستند که مسئولین تعاونی بالا کشیده اند.

تظاهرکنندگان پلاکاردهایی همراه داشتند که چپاول و غارت زیر پرچم نظم شاهنشاهی را فاش می کرد.

آقای کارتر، شما از زندانبانان ایران حمایت می کنید

و فرهنگی دانشجویان برچیده شده است.

- از مطبوعات آزاد و آزادی مطبوعات در ایران کوچکترین اثری باقی نمانده است. تنها ۲ روزنامه مرکزی وابسته به دولت حق انتشار دارند و این عرصه هم زیر سانسور شدید ساواک قرار دارد.

آیا مدرکی گویاتر از این می توان نشان داد که در ماه آوریل ۱۹۷۸ بیش از ۹۰ نفر از نویسندگان و خبرنگاران همین روزنامه های ساواک زده طی نامه سرگشاده ای خواستار لغو سانسور شده بودند و مطبوعات و تأمین آزادی انتشار خبر و نظر شدند؟

- از آزادی اجتماعات مخالف رژیم کوچکترین اثری در میهن ما باقی نمانده است حتی پس از آن که شاه عوامفریبانه اعلام داشت که در نظر دارد کمی آزادی بدهد، اولین اجتماع دانشجویان که در تاریخ ۱۶/۱۱/۲۲ در دانشگاه برای شنیدن سخنرانی ادیب و نویسنده ای از ۲۲/۱۱/۲۲ مترقی کشور تشکیل شد مورد هجوم وحشیانه پلیس و گارد مسلح ساواک قرار گرفت و اجتماع دیگری از عناصر میهن پرست که در روز ۲۲/۱۱/۲۲ برای برگزاری یکی از اعیاد مذهبی در باغی در جاده کرج تشکیل گردید به دست اوباشان چاقوکش ساواک به خون کشیده شد.

این هاست آنچه رژیم شاه ایران از آزادی و حقوق بشر می فهمد و عمل می کند.

آری آقای رئیس جمهور

یک چنین آزادی در کشور ما به هیچ وجه وجود ندارد. آیا این است آن حقوق بشری که شما خود را مدافع آن اعلام می کنید؟

در سایه این زور و پلیس، رژیم شاه یک سیاست ضد ملی نظامیگری به میهن ما تحمیل کرده است. بسی درد ناک است که میهن ما که مردمش در طول تاریخ همواره هوادار صلح و دوستی با سایر خلق ها بوده اند و یکی از عالی ترین نمونه های فرهنگ بشری را به وجود آورده اند و متفکرانی درخشانی مانند سعدی و حافظ و فردوسی و خیام و ابوعلی سینا به عالم بشریت هدیه کرده اند، امروز شهرت جهانی این شده که در زمینه خرید جنگ افزار برای تجاوز و آدمکشی، در زمینه زندانی کردن و شکنجه دادن و صدور احکام اعدام برای میهن پرستان همه رکوردهای جهانی را شکسته است.

بیش از نیمی از تمام درآمد ۲۵ میلیارد دلاری نفت یعنی بیش از ۳۰ درصد تمام بودجه کشور برای نگهداری ارتشی خرج می شود که هیچ تناسبی با احتیاجات دفاعی کشور ما ندارد و وظیفه اش سرکوب جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه نه تنها در ایران بلکه در کشورهای مجاور را بر اساس است.

بودجه ساواک، سازمان جهنمی پلیس سیاسی از ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۷ به یک میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته است.

بیش از یک میلیارد دلار هر سال از ثروت ملی ما صرف نگهداری نزدیک به ۳۰ هزار "کارشناس" امریکایی می شود که ارتش ایران را به صورت ارتش مزدوری در چنگ خود گرفته اند.

در سایه این سیاست ضد ملی وضع اقتصادی ایران در سال های اخیر سرعت رو به وخامت گذاشته و بحران عمیقی سراسر زندگی کشور را فرا گرفته است.

گرانی سرسام آور همه احتیاجات زندگی از خوراک و پوشاک و مسکن گرفته تا هزینه پزشک و دارو و آموزش وسیع ترین قشرهای مردم شهر و ده را زیر فشار طاقت فرسای روزافزون گذاشته است.

آقای رئیس جمهور

همان طور که خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در آوریل ۱۹۷۸ از قول مردم ایران گزارش به استحضارتان رسیده است. از ژانویه تا ماه مه ۱۹۷۸ در ۲۶ بزرگترین شهرهای ایران صدها هزار نفر از مردم ما تظاهرات عظیم اعتراضی نفرت خود را نسبت به رژیم استبدادی شاه نشان دادند. این تظاهرات با خشونت بی نظیری از طرف گارد مسلح ساواک و ارتش سرکوب گردید. در جریان این سرکوبی ها بیش از هزار نفر به قتل رسیدند و چند هزار نفر زخمی و بین ۵ - ۱۰ هزار نفر زندانی شدند که رژیم می خواهد آنان را به محاکم نظامی تحویل دهد و سرنوشت دردناکی در انتظار آنهاست. این است آخرین نمونه آزادی شاهانه.

شاه این طور وانمود می کند که گویا این موج عظیم و بی سابقه اعتراض محصول "تحریکات" "ارتجاع سیاه" و "ارتجاع سرخ" است که برای جلوگیری از اجرای سیاست "ترقی خواهانه شاه" با هم متحد شده اند. ولی همان طور که خبرنگاران و مفسرین معروفترین روزنامه های جهان غرب و از آن جمله کشور شما مجبور به اعتراف آن شده اند واقعیت این است که این سیل اعتراض همه مردم ایران را در بر می گیرد. مردمی که برای نان و آزادی و استقلال با دست خالی و با مشت های گره کرده در مقابل تانک ها و مسلسل های شاه ایستادگی می کنند و جان می سپارند.

شاه و رژیمش منفور شده و مورد تنفر بی پایان اکثریت مطلق مردم ایران می باشند. شعار سرنگون باد شاه مستبد به صورت شعار اکثریت مطلق مردم ایران در آمده است.

آقای رئیس جمهور

ما اطمینان داریم که شما از همه این جنایات رژیم ایران آگاهی داشته و دارید ولی معذالک نه در دیدار خود با شاه ایران در تهران و نه در پذیرایی هایی که در واشنگتن از او کردید حاضر نشدید به وعده هایی که درباره دفاع از حقوق بشر داده بودید وفادار بمانید.

چگونه می توان آن وعده ها را با این شیوه عمل با هم آشتی داد؟

آیا این سکوت شما در مورد جنایات رژیم شاه در ایران با خرید بیش از ۲۵ میلیارد دلار اسلحه در ۶ سال اخیر و وعده خرید دهها میلیارد دیگر در سالهای آینده از کشور شما بستگی ندارد؟

آقای رئیس جمهور

اطمینان داشته باشید که مردم ایران مبارزه ای را که برای برانداختن رژیم زور و شاه و به دست آوردن آزادی و استقلال ملی آغاز کرده اند علیرغم همه این جنایات تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد. پشتیبانی شما و دولت تان از استبداد شاه و آدمکشی جز ننگ و رسوایی برای کشور شما چیزی به بار نخواهد آورد. این پشتیبانی مسئولیت بسیار سنگینی را متوجه شما و دولت ایالات متحده آمریکا می سازد.

این نامه را ما ۲۸۰ نفر از شخصیت های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران، تدوین کرده و امضا نموده ایم. ما از این جهت نام خود را افشاء نمی کنیم که بیم آن را داریم که "ساواک" همان طور که در ماههای اخیر عمل کرده است مثل خانه های ما بمب بگذارد، یا توسط چاقوکش ها ما را در خیابان ها به زیر بگیرد، مار ابدزدد و سر به نیست نماید.

ما از کلیه سازمانها و گروههای فعال هوادار آزادی و استقلال ایران، از مطبوعات جهان خواهش می کنیم که با انتشار و درج این نامه سرگشاده به مبارزه مردم ایران یاری رسانند.

محاکمه رژیم شاه در ساری

محاکمه ۲۴ تن از گروه دانشجو و پیشه ور و دانش آموز در دادگاه جنایی ساری به اتهام تظاهرات و در حالی که رژیم پلیسی دم از آزادی تظاهرات می زند، [illegible] افشای چهره های رژیم پلیسی آریامهری نسبت به جوانان آزاده شد. ۲۱ وکیل مدافع از میان وکلای وابسته به جمعیت حقوقدانان ایران، کانون وکلا و اعضای گروه وکلای پیشرو که به طور رایگان از متهمان دفاع می کردند، هریک به تفصیل از قانون شکنی های ساواک و شهربانی یاد کردند و از دادگاه خواستند برای حفظ استقلال و اعتبار خود به جای محاکمه دانشجویان، ماموران ساواک، رؤسای [illegible] آن در شهرهای مازندران و بالادستان امور شهربانی منطقه را در دادگاه حاضر کنند و پای میز محاکمه بکشانند. خبرنگار نوید از ساری درباره این محاکمه می نویسد:

در پنجمین جلسات دادگاه که [illegible] در سالن کوچک [illegible] حضور [illegible] در حدود ۱۰۰ نفر تشکیل می شد، هر روز صدها تن از مردم منطقه اجتماع می کردند و هنگام ورود متهمان و وکلای آن ها با شعارهای مختلف و کف زدن های پرشور از آن ها استقبال می نمودند. وکلای مدافع در اولین روز محاکمه به عنوان اعتراض به عدم حضور تماشاگران در دادگاهی که به اصطلاح علنی اعلام شده بود، جلسه دادگاه را ترک گفتند و سرانجام با تغییر محل دادگاه به سالنی که فقط اندکی بزرگتر از سالن قبلی بود به دفاع پرداختند. وکلای مدافع و متهمان طی جلسات مختلف ضمن افشای شکنجه های ماموران گفتند: تمام دستگیری ها به وسیله ضابطین نظامی غیرمسئول، یعنی ماموران ساواک صورت گرفته است نه ضابطین واقعی دادگستری و با اجازه قانونی. متهمان در شهربانی بابل از سوی ماموران [illegible] شکنجه شده و کتک خورده اند. یکی از متهمان آن قدر مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود که دستگاه مجاری ادراری تعادل خود را از دست داده بود. هوای اطاقکی که در بابل به عنوان بازداشتگاه متهمان مشخص شده بود، بارها به وسیله بوهای زننده [illegible] مسموم می شد تا متهمان قادر به تنفس هوای آزاد نباشند. متهمان را پس از [illegible] شکنجه و بازداشت غیرقانونی به حالت [illegible] از زندان بابل به ساری انتقال داده اند. در زندان ساری، آب و غذا در ۲۴ ساعت اول از دانشجویان دریغ می شد. آنها آب را از زندانیان می خریدند. در بخشی از زندان ساری که گنجایش حدود ۱۲۰ نفر را دارد بیش از ۲۵۰ نفر زندانی، اعم از سیاسی و غیرسیاسی را نگهداری می کنند. وضع غذای زندانیان [illegible] است و به زندانی فقط یک پتوی کثیف سربازی می دهند.

وکلای مدافع در اعتراض های دیگر خود گفتند: مگر این دانشجویان قاتلند که آن ها را با لباس زندانیان به دادگاه آورده اید؟ (در جلسات بعدی دادگاه متهمان با لباس عادی حضور یافتند).

وکلای مدافع ضمن رد همه ادعاهای پرونده که از سوی بازپرس ساواکی دادسرای بابل به نام مشورت سرهم بندی شده بود، گفتند: تظاهرات حق مردم است. طبق قانون اساسی ایران و طبق ادعاهای رژیم که در روزنامه ها با تیتر درشت و [illegible] چاپ شده، تظاهرات باید آزاد باشد. آیا این است معنی آزادی؟ وکلای مدافع در حالی که [illegible] از تناقض در حرف و کردار رژیم یاد کردند و دروغ بافی های [illegible] قرار گرفتند. جلسات دادگاه دانشجویان بارها و بارها به دنبال کف زدن های پرشور تماشاگران برای متهمان و وکلای مدافع آن ها از رسمیت افتاد.

پلیس ضد انقلابی [illegible] ده ها تن از مردم (به ویژه دانشجویان و دانش آموزان) را که برای شرکت در جلسات دادگاه به دادگستری ساری می رفتند [illegible] مانع ورود به جلسات محاکمه می شدند. در [illegible] محاصره [illegible] رفته در خیابان های شهر متفرق شوند. دفاعیات متهمان و وکلا و افشاگری های آنان و حملات بی پرده شان به سیاست های رژیم [illegible] در ساری و سایر شهرهای استان [illegible] بود. هر روز چند تن [illegible] حامل دانشجویان و دانش آموزان از شهرهای مجاور ساری ([illegible]) به ساری می آمدند و در حالی که شعار می دادند، [illegible] به شهر خود بازمی گشتند. بالا گرفتن دشمنی مردم با ماموران ساواک که در شهرهای کوچک [illegible] شناخته شده هستند، آشکارا احساس می شد. [illegible] وکلای مدافع از ماموران [illegible] شهربانی که [illegible] آشکارا [illegible] دانشجویان تماشاگران احساس می گردید. در جلسات محاکمه وکلای مدافع رو به پاسبان های حاضر در جلسه می گفتند:

مردم می دانند که گناه اصلی به گردن شما نیست. [illegible] دارند [illegible] به جان دانشجویان [illegible]. می دانیم که فرماندهان شما دانشجویان و تظاهرکنندگان را دشمن ناموس تان جا می زنند، احساسات مردم را [illegible] حقوق ماهیانه تان [illegible] هزاران [illegible] سرکوب مردم آزادیخواه [illegible] تحریک کنند.

اینجا و آنجا گفته می شد که دادگستری منطقه در سراسر این پرونده های [illegible] درمانده است و هیچ چاره ای جز تبرئه ۲۴ دانشجو و پیشه ور و کارگر ندارد. پرونده ها آن قدر توخالی ساخته شده بود و بسیاری از [illegible] آن قدر سردستی و مغرضانه انجام شده بود که حتی نماینده دادستان با خجالت تمام چند کلمه ای بیشتر از کیفرخواست دفاع نکرد و با [illegible] ضمنی از خانواده متهمان و وکلای مدافع سر جایش نشست و با [illegible] خواستار اجرای قانون در قبال متهمان شد.

در جریان این محاکمه چند تن از وکلا از جمله عبدالکریم لاهیجی، رئیس جمعیت حقوقدانان ایران در اعتراض به عدم حضور هیأت منصفه در دادگاه گفتند: اتهام دانشجویان حاضر در دادگاه سیاسی است و طبق قانون اساسی باید هیأت منصفه در دادگاه حاضر باشد. هیأت منصفه وجدان ملت است و عدم حضورش یعنی نبودن وجدان مردم در این دادگاه.

لاهیجی ضمن حمله به تبه کاری های ماموران ساواک و رئیس شهربانی [illegible] بازپرس دادسرای بابل گفت: در تمام پرونده ها اتهام اخلال در نظم عمومی تکرار شده است. طبق اعلامیه حقوق بشر و صراحت قانون اساسی تظاهرات آزاد است. هرکس می تواند خواهان نظمی باشد که آزادی های فردی و اجتماعی را محترم بشمرد. در واقع حکومتی که آزادی های فردی و اجتماعی را برقرار نسازد، در نظم عمومی و اجتماعی اخلال کرده است. وی سپس [illegible] پرسید: آیا بستن دهان و زبان و قلم، اخلال در نظم نیست؟ آیا توقیف غیرقانونی و ورود به خانه مردم و ایراد ضرب و شتم به مردم اخلال در نظم نیست؟ آیا کتک زدن وکیل دادگستری و [illegible] در خانه اش اخلال در نظم نیست؟ وی ادامه داد: مردم چگونه حق دارند علیه نظامی که خود مخل نظم و آزادی های اجتماعی و فردی است دست به اعتراض بردارند و آزادانه تظاهرات کنند.

شاه ارتش را برای سرکوب بیشتر مردم آماده می کند

از داخل ارتش خبر می رسد که تدابیر ویژه ای به منظور مقابله با اغتشاشات (یعنی تظاهرات مردم آزادیخواه و میهن پرست) هر روز ابعاد وسیع تری می یابد.

در اکثریت واحدهای انتظامی، آمادگی های رزمی در اولویت قرار گرفته و تاکید می شود که جزوات مربوط به آموزش شیوه های نوین سرکوبی تظاهرات هرچند یک بار تدریس شود. این جزوات که تحت عنوان "کنترل اغتشاشات" به نظامیان تدریس می شود، معمولاً شامل نحوه آرایش نیروهای نظامی در منطقه تظاهرات، نحوه عملکرد گروهی و چگونگی استفاده از سلاح های سرد و گرم و تضعیف روحیه تظاهرکنندگان است. به نظامیان توصیه می شود که به هنگام عمل در منطقه اغتشاش در پی شناسایی رهبران و محرکان باشند و احتمالاً اگر از بین تظاهرکنندگان به آشنایی برخورد کردند با نرمش کامل [illegible] کار تظاهرکنندگان پرسش کنند. استفاده از باتوم های چوبی به هر طریق که باشد توصیه می شود. به نظامیان گفته می شود که در صورت لزوم نباید از دست زدن به [illegible] هراس داشته باشند ولی اگر به پای تظاهرکنندگان بزنند بهتر است.

رژیم جنایتکار شاه که خود را در برابر صفوف فزاینده و مصمم مردم آزادیخواه و زحمتکشان درمانده می بیند، هر روز هراسناکتر و وحشیانه تر به قتل عام آزادیخواهان و میهن پرستان می پردازد و می کوشد با حفظ مهم ترین پایگاه قدرت خود یعنی ارتش، نظامیان را در صف مخالف مردم قرار دهد و دست های آنان را [illegible] به خون میهن پرستان [illegible] آلوده کند. اما ارتشیان شریف و میهن پرست ایران اجازه نخواهند داد که طعمه دست دیکتاتور جنایتکار واقع شوند و با پیوستن به موقع به صفوف نیروهای آزادی و استقلال وظیفه وجدانی، ملی و میهنی خود را ادا خواهند کرد.

بدفاع از خواستهای استادان دانشگاه صنعتی تهران برخیزیم

در حالی که روزنامه های درباری مدام اطلاعیه های ساواک را درباره دروغ بودن آگهی پذیرش دانشجو در دانشگاه آریامهر چاپ می کنند، شورای دانشگاه صنعتی آریامهر ضمن تاکید بر این اطلاعیه در بولتن شماره ۱۲ خود یادآوری شود:

«پس از آن که چند ماه مذاکره و [illegible] و نامه نوشتن بی نتیجه ماند، راهی جز اعتصاب را دولت در پیش پای ما قرار نداد. پس از آن که ۸۰ روز از اعتصاب ما گذشته بود و دولت اقدامی در جهت برآوردن خواسته ما به عمل نیاورد و از آنجا که گذشت زمان اثری منفی در امکان گزینش دانشجو می داشت، ناگزیر دست به کار شدیم و راسا برای تحقق خواسته های خود اقدام نموده و آگهی پذیرش دانشجو را به چاپ رسانده ایم...

ما اعضا و هیئت علمی این دانشگاه قاطعانه اقدام به پذیرش ۷۰۰ دانشجوی دوره لیسانس برای سال تحصیلی آینده کرده ایم. ما با همه امکانات خود برخاسته ایم که تعهد خود را به جامعه و حرفه خویش انجام دهیم. در این تلاش [illegible] حمایت [illegible] یافته و [illegible] هموطنان چراغ راه و نیرو بخش ما است...»

در این مقاله سپس خطاب به دولت آموزگار گفته می شود:

«[illegible] دولت قبلی، دولت [illegible] آموزش عالی چه کرده است؟ بستن کتابخانه ها و [illegible] دانشجویی، حمله به خوابگاه های دانشجویی، [illegible] دانشجویان، [illegible] به حریم دانشگاه ها و کتک زدن دانشجویان، مضروب و مجروح و [illegible] استاد، [illegible] حقوق استادان، نشر اکاذیب و [illegible] اتهامات بی اساس به استادان و غیرمسئول خواندن آنها، [illegible] در [illegible] دانشگاهی که در [illegible] سال اخیر از زمان تاسیس دانشگاه تهران بی سابقه بوده است، مثل زنجیر بستن دانشجویان و [illegible] آن ها در محوطه دانشگاه (جندی شاپور) (این ها واقعیت های تلخی است که در طول [illegible] دولت شما اتفاق افتاده است...

آقای آموزگار ممکن است شما [illegible] تحصیل [illegible] تا آنجا پیش بروید که درهای دانشگاه صنعتی آریامهر را [illegible] لازم برای [illegible] آن ببندید. ممکن است [illegible] این دانشگاه صنعتی واقعاً افسرده خاطر و دلشکسته گردد. ممکن است [illegible] شود که [illegible] آمدهای اعتراضی ناشی از چنین [illegible] مردم و خصوصا در دانشگاه ها سرکوب کنید و برای چند صباحی سکوت گورستان در دانشگاه ها برقرار نمائید ....

ولی فراموش نکنید که تصمیم شما به درهم کوبیدن دانشگاه صنعتی آریامهر برای اجرای سیاست عدم تمرکز نبوده است [illegible] و دکترا در این دانشگاه نبوده است. بلکه تصمیمی بوده است [illegible] سیاسی. این را دیگر ما می فهمیم و دقیقاً به همین دلیل با آن مخالفیم و معتقدیم که انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر [illegible] است [illegible] هر آموزشگاه و دانشکده و دانشگاهی که از [illegible] نظرهای سیاسی شما را جبران [illegible] تحرک [illegible] و آموزشی [illegible] دیگر خارج می شود. [illegible] نظرهای سیاسی تان را بر دانشگاه ها تحمیل نکنید. به دشمنی با آموزش عالی پایان دهید.»

حزب توده ایران ضمن پشتیبانی کامل از خواسته های برحق و عادلانه استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران، همه نیروهای آزادیخواه و میهن پرست را به حمایت همه جانبه و فعال از این خواسته ها و مبارزه برای واداشتن رژیم ضد ملی و ضد فرهنگی شاه به پذیرش آنها دعوت می کند.

قطعنامه مجمع مقدماتی دانشگاهیان

گردهمایی مقدماتی دانشگاهیان در روز سه شنبه ۳ مرداد ماه با حضور حدود [illegible] نفر از اعضاء هیئت های علمی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور تشکیل گردید. در این گردهمایی گزارش هایی از مسائل و مشکلات دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی که ناشی از بحران آموزش عالی می باشد داده شد. همچنین در این گردهمایی مقدماتی یک کمیته اجرایی به منظور پیاده کردن مفاد قطعنامه پایانی این جلسه انتخاب شد.

متن کامل این قطعنامه در زیر آمده است:

ما اعضای هیئت های علمی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کشور شرکت کنندگان در گردهمایی مقدماتی بررسی مسائل آموزش عالی (سوم مرداد ماه ۱۳۵۷ - دانشگاه صنعتی آریامهر - تهران) به اتفاق آراء قطعنامه ذیل را مورد تصویب قرار می دهیم:

۱- ضمن ابراز خرسندی از انتشار آگهی پذیرش ۷۰۰ دانشجوی دوره لیسانس از طرف دانشگاه صنعتی آریامهر تهران برای سال تحصیلی آینده همراه با تجدید مراتب پشتیبانی خود از خواسته های هیئت علمی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران بدین وسیله آمادگی خود را جهت هرگونه همکاری علمی، فکری و مادی داوطلبانه در راه انجام برنامه های این دانشگاه در سال تحصیلی آینده اعلام می داریم.

۲- طرح و بررسی مسائل دانشگاهی ایران در طی این گردهمایی، به روشنی آشکار کرد که نظام دانشگاهی با بحران ژرفی روبروست. عدم استقلال دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی، عدم وجود آزادی در آنها و عدم امنیت شغلی برای اعضاء کادر علمی از علل عمده این بحران است. حاضران ضرورت بررسی عمیق این مسائل را تاکید کرده و تصریح می نمایند که با شرکت کلیه دانشگاهیان علاقمند، مجمع بحث و گفتگو به منظور بررسی جنبه های مختلف بحران در نظام آموزش عالی کشور حداکثر تا آخر آذرماه ۱۳۵۷ تشکیل گردد.

۳- تشکل صنفی دانشگاهیان به منظور دفاع از منافع و حل مسائل مشترک خود به عنوان یک ضرورت اصلی شناخته شده و مقدمات بنیان گذاری چنین تشکلی در دستور کار قرار گرفت.

۴- حاضران لزوم ایجاد ارتباط مداوم و تحکیم همبستگی اعضاء کادرهای آموزشی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی را تصدیق و تاکید می نمایند.

نـــویـــد

(وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۷، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۷

(فوق العاده)

صدها آزادیخواه در شیراز و اصفهان قتل عام شدند

اجساد شهدای شیراز را شبانه به دریاچهٔ نمک ریختند و شهدای اصفهان را پنهانی به خاک سپردند!



صحنه ای از تظاهرات پرشور مردم در شیراز

رژیم جنایتکار شاه در سه روز گذشته خون صدها آزادیخواه را در شهرهای شیراز و اصفهان به خاک ریخته. در حالیکه آمار شهدای شیراز بیش از ۶۰ نفر و شهدای اصفهان بیش از ۲۰۰ نفر است، رژیم تبهکار شاه با وقاحت گستاخانه ای تعداد شهدای تظاهرات این دو شهر را تنها ۷ نفر اعلام کرده است. آنجا که شهدای خلق را می دزدند و اینگونه کشتار را در گورهای دروغ و حاشا دفن می کنند، تنها خود را فریب می دهند، چراکه در صدای حق و خشم شهید نیرو و ایمانی وجود دارد که از خاموشی های گور بزرگ می گردد و در کالبد تشنگان عدالت و آزادی تبدیل به توفان و خیزش می شود.

نخستین گزارش های خبرنگاران نوید از شیراز و اصفهان تعداد مجروحین و دستگیرشدگان را در حدود ۱۰۰۰ نفر اعلام می کند. گزارش خبرنگاران ما از دیگر نقاط کشور حاکی از گسترش تظاهرات و طغیان خشم آمیز مردم در نقاط مختلف تهران و شهرهای قزوین، اردبیل، گلپایگان، ارسنجان، جهرم، کرمانشاه، همدان، قم... و زد و خوردهای خیابانی و اعتصاب های دسته جمعی در این شهرها است. اما این اخبار در فضای بازسیاسی مرحمتی شاه به روزنامه ها و وسایل ارتباط جمعی راه ندارد و به دقت از افکار عمومی پنهان نگاهداشته می شود. شاه هر روز عبارات تازه ای از آزادی های سیاسی [illegible] خود را تفسیر می کند. او برای ساده لوح ترین افراد و خام ترین اذهان تردیدی باقی نگذاشته که جز دروغ و شعبده و رنگ و ریا چیزی در چنته ندارد و تنها سوغاتی که او برای ملت دارد گلوله گرم، شکنجه، زندان و رنج و فقر و محنت است. این حقیقت که در ۶ ماه گذشته هزاران نفر در تبریز و قم و مشهد و یزد و جهرم و شیراز و اصفهان و تهران و گلپایگان و قزوین و ده ها شهر دیگر تنها به جرم آزادیخواهی و نفرت از رژیم استبداد سلطنتی به خاک و خون کشیده شده اند، مؤید این واقعیت است که تا وقتی کابوس شاه و رژیم سرسپرده و اورنگ ریشه باخته او بر میهن سنگینی می کند، هر شهر ما یک شهادتگاه بزرگ است و هر ذره از ثروت ها و نعمت های وطن ما دشنه خونریزی است در دست جلاد که با آن قلب مردم را نشانه گرفته است.

قتل عام در شیراز

تظاهرات گسترده و باشکوه مردم در شیراز که از دو روز پیش آغاز شده بود، روز پنجشنبه ۱۹ مرداد ماه به اوج پرخروش رسید. تظاهرات از مسجد نو در خیابان حضرتی و فلکه شاه چراغ آغاز شد. این تظاهرات مسالمت آمیز که نفرت از کار و استبداد و عشق به عدالت و آزادی چون شعله ای بر جبین آن می تابید، با یورش بیرحمانه پلیس روبرو شد.

گروهی از تظاهرکنندگان با گازهای اشک آور پلیس عقب نشستند، اما گروهی دیگر با شهامت مقاومت کرده به گاردهای مسلح حمله ور شدند. تنی چند از مردم که به درون مسجد نو عقب رانده شده بودند، با شلیک گلوله های پلیس به خون غلتیدند. جنازه های خون آلود روی دست های مردم بلند شد و پلیس رگبار مسلسل را به روی کسانی که جنازه شهید را به دوش گرفته بودند گشود. بیش از ۲۰ نفر دیگر با این رگبار درو شدند. اما خون آنها شعله ور شد و ناگهان هزاران تظاهرکننده با صدای مهیب باشکوهی فریاد زدند:

- ای مجاهد بپاخیز... برادرت کشته شد...

و پیرمردان میانسال جوانان به این نعره خشم و لبیک و ایمان پاسخ دادند:

- شهادت... شهادت ارث ماست...

و جنگ تن به تن مردم دست خالی با گاردهای وحشی مسلح [illegible] به خون آغاز شد. این نبرد نابرابر که از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شده بود، در محوطه و حتی صحن شاه چراغ تا ۵ ساعت ادامه یافت. مردم به خاک می افتادند. صحن شاه چراغ غرق در خون و جنازه شد. دود باروت بوی تند و سوزنده گاز اشک آور در فضای صحن حرم پیچیده. فریاد خشم [illegible] ناله مجروحین و شیون مصیبت زدگان ها آمیخته. یکی از خبرنگاران نوید که شاهد این نمایش دلخراش بوده است، گزارش می دهد:

گاردهای مسلح شاه صدها دوچرخه و موتور سیکلت و اتومبیل مردم را در اطراف مسجد نو آتش زدند. آن ها از پشت بام به موتور سیکلت ها شلیک می کردند و وقتی شعله ها زبانه می کشیدند، دوچرخه ها را به میان حریق می انداختند. تنها در فاصله بین مسجد نو و شاه چراغ ۲۰۰ نفر بر اثر گلوله و در شعله های آتش مجروح شدند.

تظاهرکنندگان در پاسخ این خرابکاران دولتی، یک جیپ و یک کامیون ارتشی را به آتش کشیدند. شعار سوزان "مرگ بر شاه" گویی در میان شعله های [illegible] و همچنان منفجر می شد.

یکی دیگر از خبرنگاران نوید گوشه دیگری از این کارزار خونین را در گزارش کوتاه خود تصویر کرده است:

"جوان ها از روی بام مسجد نو و ساختمان های اطراف با آجر و سنگ به شلیک مسلسل ها جواب می دادند. گویی مرگ معنی نداشت. گلوله معنی نداشت. مرز و معنی نداشت. حقیقت در برابر تفنگ، تیغ در برابر مسلسل..."

کامیون های ارتشی پس از ساعت ها نبرد و کشتار و به یاری هلی کوپترهای مجهز به مسلسل، مردم مجروح و خسته را عقب راندند. بیمارستان ها پر شدند. بسیاری از جسدها را همان شبانه به دریاچه نمک در چند فرسنگی شیراز انداختند. آدمکشان بالاتر جنایت [illegible] می خواستند برگ های جرم را از بین ببرند. اما شهادت شهیدان خلق را چگونه می توان از آن ها زدود؟

کشتار آزادیخواهان در اصفهان

تظاهرات خونین اصفهان که پس از ۴۸ ساعت به استقرار حکومت نظامی انجامید، بار دیگر عظیم و خلل خود نشان داد که ایران به دو اردوگاه جنگی بدل شده است: اردوی شاه و گماشتگان و سرنیزه داران او، و اردوی مردم با همه وسعت و عظمت انگیزنده آن...

این تظاهرات برحق و دامنه دار که ده ها هزار نفر را برانگیخت و [illegible] خون آلود آن گواه بر آنست که مردم به قیمت زندگی خود مصمم به واژگونی استبداد سیاه و حکومت دست نشاندگان و غارتگران اند. حکومت کنندگان تنها به مدد گلوله [illegible] چند صباحی بیشتر خود را بر اریکه لرزان نگهداشته اند و راه گریز [illegible] آنها از میان دریایی از خون و گورستان های [illegible] پدید می گردد.

قیام اصفهان با تحصن مردم در اطراف خانه آیت الله خادمی آغاز شد. اجتماع کنندگان خواستار آزادی آیت الله طاهری، یکی از شخصیت های آزادیخواه بودند و به رویه قدرمآبانه دولت در بی اعتنایی به خواسته های مردم و ضرورت های آزادی اعتراض داشتند. تحصن کنندگان ابتدا در حدود ۳۰۰ نفر بودند، اما به زودی شمار آنها به ۲۰۰۰ نفر رسید. گروه های گوناگون مردم با شور و حرارت بسیار به متحصنین غذا می رساندند. بازار و بسیاری از مغازه ها به علامت همدردی با تحصن کنندگان و شرکت در خواسته آن ها تعطیل کردند و از روز پنجشنبه ۱۹ مرداد این اعتراض خاموش گسترده به نمایش خیابانی دامنه داری تبدیل شد. در شرایط اختناق [illegible] هر خودسری رژیم جرقه ای است که به انبار باروت نارضایی مردم می افتد. توده ها به هر شکل و با هر وسیله ای نارضایی و خشم مبارزه جوی خود را متجلی می کنند. وقتی وعده رژیم در باره آزادی آیت الله طاهری پوچ از آب در آمد، صفوف بزرگ تظاهرکنندگان با شعار های هیجان انگیز سیاسی در خیابان ها به راه افتاد. تظاهرات روز پنجشنبه تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت. شعارهای مردم با گلوله و باروت پاسخ داده شد. در تمام کوچه ها و خیابان های منتهی به چهارباغ مردم می خروشیدند. روز جمعه تظاهرات از سر گرفته شد. مردم زیر باران گلوله لانه های حزب رستاخیز، اتومبیل های پلیس و بانک ها را به مثابه تاراجگران خون و ثمره جان ملت و دیگر مراکز وابسته به دیکتاتوری و امپریالیسم به آتش کشیدند. نزدیک ظهر ارتش وارد میدان عمل شد. تانک ها و زره پوش ها و هلی کوپتر های نظامی از هر سو به تظاهرکنندگان تاختند. جوی های خون به راه افتاد.

شهر در غریو شعارها غوطه می خورد. صداها به هم گره می خورد. صدا علیه هم گره می خورد و غریو و سرود می شد. آماج همه این شعارها شاه و دربار بود.

نزدیک ظهر دیگر کنترل شهر توسط پلیس و ارتش ممکن نبود. مردم به ستوه آمده از استبداد با دلیری شگفتی آوری جلوی گلوله ها و تانک ها می رفتند. سرانجام حکومت نظامی اعلام شد. اما حتی حکومت نظامی نتوانست شهر خشمگین را خاموش کند. تظاهرات که حالا دیگر خشونت آمیز شده بود، ساعت ها پس از استقرار حکومت نظامی ادامه یافت.

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایران علیه استبداد سلطنتی محمدرضا شاه

اعزام نیروهای ارتش بشهرستانها

صبح شنبه گذشته نزدیک به ۸۰۰ نفر از گروهان‌های ضربت زاغه لویزان از تهران به شهرهای قم، خمین و اراک فرستاده شدند. به نیروهای اعزامی گفته شد که حداقل تا یک ماه بازنخواهند گشت. طبق اطلاعات واصله نیروهای اعزامی با سیستم کامل جنگی و مجهز به انواع سلاح ها به این شهرها فرستاده شده اند.

اطلاعات رسیده همچنین نشان می دهد که نیروهای اعزامی بعد از رسیدن به شهرهای یاد شده در اختیار فرماندهان شهربانی گذاشته می شوند.

کامیونهای پلیس و ارتش که با شقاوت نمایش اعتراضی مردم را به خون و مرگ کشانده بودند به سرعت جنازه ها و مجروحین را از خیابان ها جمع کردند و اکثر کشتگان را پنهانی به خاک سپردند. مردم عزای عمومی اعلام کردند. بازار و اکثر مغازه ها از صبح شنبه (دیروز) به عنوان شرکت در این عزای عمومی تعطیل کردند.

خبرنگار نوید از اصفهان گزارش می دهد:

"شهر گویی از فرط خشم بخش کرده است. [illegible] گره کرده است. مردم در جستجوی نعش شهدا و عزیزان و یافتن مجروحین و دستگیرشدگان هستند. در زیر سایه دکان ها و در کوچه ها و زیر پل سرکوچه ها و لوله تفنگ ها ماموران، اصفهان شهر [illegible] آن شهر شلوغ و زیبایی به شهری اشغال شده مبدل شده است، شهری که شاه آن را یکپارچه مجروح و سوگوار کرده است."

قیام حماسه آمیز شیراز و اصفهان در کارنامه جنبش ملی که بر بستر جدید جنبش خلق های ایران به بار آورده، ما را بر خلاف [illegible] حائز اهمیت ویژه است که از یک سو فعالیت خشم و نیروی این خود را متوجه قانون اساسی جرک و خونخوار شاه و دربار کرد و از سوی دیگر خیله در خون و درد، دست به سوی ارتشیان، همان‌ها که زیر فشار فرماندهی مزدور و سرکوب هستند دراز کرد. خبرنگار نوید در گزارش خود تصریح کرده است که بارها شعارهای مردم خطاب به سربازان و افسران ارتش این بوده است:

"سربازان، جای شما در قلب ماست، در کنار ماست..."

و در این صدا سحر و امیدی بود که هر وجدان بیدار را به لرزه در می‌آورد. شعارها هر کدام گاهی با خون خود حقانیت آرمان ها و آرزوهای خود را به اثبات می‌رسانند، به بیدار شدن توده های خلق و ارتشی که جزیی از آنست اشاره می کردند.

مگر آنچه جز عدالت وطن چه می خواستند؟ آیا پاسخ چنین ندائی کجاست؟ سلحشوران در خون تپیده اصفهان و شیراز در زیر باران مرگ، ملتهب خون آلود خود را به چهره افسران و سربازان می‌پاشیدند:

سربازان، دشمن واقعی کجاست؟ طیاره ای ارتش ما کجاست، که ابزار وطن ما کجاست. اکنون شاه شعار برای عیاران ... فرستاده اند، خود همین را دست بسته به ده ها هزار [illegible] و نظامی بیگانه سپرده اند. دشمن کجاست برادران؟

ارتشی که همواره باید از منافع مردمی و انقلابی بوده، ارتشی که بسیاری ها بیگانه ها مزدوری ها ... و حکمت جوهار را در دامن خود پرورده، ارتشی که هدف های ملت و مردم ایران را تهدید کرده اند، بیگانه زندان هایی که را ساخته اند با در بیغوله ها شکنجه گاه ها سلاخی نموده اند، نمی‌تواند این صدای خلق را که صدای وجدان اوست نشنود.

مردم در اصفهان و شیراز مانند مردم همه شهرهای دیگر مانند تمامی مردم ایران که حلقه های زندان بزرگ آریامهری را که گرداگرد وطن ما کشیده شده، با مشت و چنگ و دندان می‌گسلند، همه به یک نقطه اشاره می‌کنند: "شاه"... و این همان واقعیتی است که شاه باید مستقیما از دست های خود دریافت کند و با همه لجبازی و انکار، چند گذشته در مصاحبه با خبرنگاران خارجی ناگزیر به اعتراف به آن شد:

"هدف همه تظاهرات و شورش های اخیر من هستم..."

ارتشیان شرافتمند چگونه می‌توانند خواست و آرزوی سوزان و خونین یک ملت را که چنین روشن و صریح پیش‌روی آنهاست نادیده انگارند؟

خون های عزیزی که در اصفهان و شیراز به خاک ریخت بار دیگر ثابت کرد که بین مردم آزادیخواه و میهن‌پرست ایران و رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه هیچ مصالحه ای ممکن نیست. سرکوب وحشیانه برگزاری های دلاورانه و خونین مردم در سراسر کشور و سالوس و بازی های شاه را در پیرامون به اصطلاح "فضای باز سیاسی" و گسترش آزادی ها" به وضوح آشکار ساخت. خلق ورزیده با خون خود نشان داد که فریب این دغلکاری های مزورانه را نخورد و تنها با بسیج نیروی بیداری و سرنگون ساختن کامل رژیم ضد خلقی شاه از پای نخواهد نشست.

خون در هم آمیخته شهیدان پیام آور اتحاد ماست. باید یکی شویم. این ضامن پیروزی خلق، اساسی‌ترین شرط کامیابی پیکار ضد استبدادی ماست. به ندای رزمنده خلق متحد به خون تپیده پاسخ گوئیم: در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری متحد شویم، تمامی نیروهای خلق را سازمان دهیم و در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه رهبری کنیم. این عاجل‌ترین وظیفه همه نیروها، گروه ها، سازمان ها و احزاب ملی، میهن پرست و آزادیخواه است، وظیفه ای است که مردم بر عهده ما گذاشته اند.

اعتصاب پیروزمند کارگران ماشین سازی تبریز



دو هزار کارگر ماشین سازی تبریز با یک اعتصاب پرشور و سازمان یافته موفق شدند بخشی از حقوق به یغما رفته شان را از چنگال کارفرما درآورند. این اعتصاب که یک هفته ادامه داشت سرانجام پنجشنبه گذشته پس از برآورده شدن خواست ها با اطلاعیه کارگران اعتصابی از طرف مقامات دولتی پایان یافت.

یکی از کارگران اعتصابی جزئیات این اعتصاب را برای خبرنگار نوید این چنین گزارش کرده است:

"هفته ها قبل کارگران ماشین‌سازی تبریز برای اعتراض به نپرداختن اضافه حقوق شان دست از کار کشیدند. همزمان با این اعتصاب جمعی سایر کارکنان کارخانه نیز به عنوان پشتیبانی از اعتصاب و اعتراض کارگران دست از کار کشیدند و به صف آنها پیوستند.

این اعتصاب یکپارچه سه روز ادامه داشت تا آن که کارفرما رسماً اعلام داشت درخواست های کارگران را می‌پذیرد و به زودی اضافه حقوق ها پرداخت می‌شود.

وعده کارفرما در همان حد وعده باقی ماند و مراجعات مکرر کارگران برای درخواست عملی کردن این وعده به جایی نرسید.

کارگران که از وعده های سرخرمن کارفرما و مقامات به جان آمده بودند تصمیم گرفتند بار دیگر دست از کار بکشند و به او بار دیگر ثابت کنند که اگر نیروی کار آنها نباشد هیچ کارخانه ای نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد.

کارگران اعتصابی که این بار تعدادشان بالغ بر دو هزار نفر بود تصمیم گرفتند قول کارفرما را نپذیرند تا اضافه حقوق شان را که [illegible] مستقیم یک سال نه، ولی دو سطح هفته عنوان کرده اند."

در نخستین روز اعتصاب کارگران اعتصابی که سابقه دیرینه در پیکار صنفی دارند از کار کشیده و در محوطه کارخانه جمع شدند. اعتصاب و اجتماع در محوطه کارخانه تا صبح پنجشنبه که در کارخانه رابطه با کارگران پیشرفت ادامه یافت. در شامگاهان روزها کارگران در محوطه کارخانه شعارهای صنفی می‌دادند.

از صبح پنجشنبه ۱۹ مرداد نیروهای انتظامی کارخانه را در محاصره گرفتند و از ورود کارگران به محوطه کارخانه جلوگیری کردند. تلاش کارگران برای ورود به کارخانه بی‌نتیجه ماند. در نتیجه تصمیم گرفتند در میدان کارگر تبریز جمع شوند و خواست هایشان را به اطلاع مردم برسانند. این اجتماع با استقبال مردم روبرو شد و به همین دلیل قبل از آنکه مردم به کارگران اعتصابی بپیوندند ماموران به کارگران حمله کردند تا آنها را متفرق کنند. اما این هجوم نتوانست صف متحد کارگران را متلاشی کند و کارگران در حالی که فریاد می‌کشیدند: "ما نان را می‌خواهیم" با گازهای شاه به مقابله برخاستند. همین پایداری و یکپارچگی باعث شد تا استاندار آذربایجان با نمایندگان کارگران اعتصابی وارد مذاکره شود. در همین مذاکره با تمام خواست های اعلام شده کارگران موافقت شد و نمایندگان کارگران با خبر پیروزی به میان برادران اعتصابی خود بازگشتند.

با پیروزی کارگران رزمنده ماشین‌سازی تبریز و در این نبرد اعتصابی شورانگیز که در نتیجه تشکل، پیگیری و پایداری به دست آمد به آنان از ته دل شادباش می‌گوئیم و پیروزی هرچه بیشتر آنها و برادران طبقاتی شان را در سایر واحد های کار در عرصه نبرد های وسیع تر آینده آرزومندیم.

گوشه ای از جنایات رژیم

در اواخر تیرماه گذشته در ده حجت آباد از توابع شهرستان رفسنجان، که در ۵۰ کیلومتری شهر واقع است، در جریان سخنرانی دو تن از وعاظ آزادیخواه به نام های "کیاشی" و "صدوقی" اجتماع روستائیان که حتی از شعاع پنجاه کیلومتری برای شنیدن سخنان آنها گرد آمده بودند با هجوم ۲۲ ژاندارم که سوار بر کامیون و یک جیپ ارتشی بودند در هم کوبیده شد. اجتماع مسالمت آمیز مردم روستا آمده بودند روبرو می‌شود. ژاندارم ها به دستور رئیس دار فرمانده خود به ضرب و شتم مردم می‌پردازند و چند تن را دستگیر کرده سوار کامیون می‌کنند. یکی از روستائیان که می‌گوید ژاندارم ها را از این کار باز دارد مورد ضربات وحشیانه قرار می‌گیرد و او را نیز به داخل کامیون می‌اندازند. در این هنگام همسر وی بانگ اعتراض خود را بلند می‌کند و سایرین را به مقابله دعوت فرا می‌خواند ولی ژاندارم ها او را نیز کتک می‌زنند و دستگیر می‌کنند. اما دیگر خشم روستائیان شعله ور می‌شود و ناگهان بر گله گزارها هجوم می‌برند. گزارها با عجله به قصد فرار سوار بر خودروهای خود می‌شوند و عده ای فرار می‌کنند. ولی صدها تن از مردم روستاهای دیگر با شنیدن خبر تهاجم سگ های پاسدار استبداد به شتاب خود را به

ده ها کوروساند و بود ند راه را بر آنها می بندند. در جهت دیگر پاسگاه از ترس به خانه صد ده مالک ده فرار می‌کند اما روستائیان او را دنبال کرده، بیرون می‌آورند و حسابش را کف دستش می‌گذارند. سایر ژاندارم ها از مردم طلب بخشایش می‌کنند و اظهار می‌دارند که آن ها هم زحمتکش هستند و تحت فشار فرمانده هان به چنین اعمالی دست زده اند. روستائیان به ژاندارم ها غذا می‌دهند و آن ها را به محل کار خود باز می‌گردانند. فردای آن روز بیش از صد سرباز سوار بر چند کامیون ارتشی به ده هجوم می‌آورند. مردها از ده خارج می‌شوند به موقع از ده خارج شوند، اما سربازان به دستور فرماندهان خود به زنان که آن هجوم می‌برند و آن ها را وحشیانه کتک می‌زنند. عده ای از زنان و کودکان و پیرمردان را دستگیر کرده، روانه زندان رفسنجان می‌کنند و در زندان نیز آنها را شکنجه می‌کنند. از سرنوشت این عده خبری در دست نیست. گفته می‌شود که یکی از پیرمردان روستایی به نام "حاج حسن [illegible]" در اثر ضربات وارده در زندان تعادل روانی خود را به کلی از دست داده است.

چنین است گوشه ای از جنایات هولناک رژیم ضد آزادی و سرکوب اجتماع روستائیان آزادیخواه!

اعمال فشار به قضات شرافتمند

طبق دستور دادگستری به اشاره شاه با استفاده از "فضای باز" انتقالی، دستور لغو مزایا و فوق العاده شغل هفت مستشار شعبه دیوان دادگاه جنائی تهران را صادر کرده است. در این دادگاه ۲۴ تن از تظاهرکنندگان را با وجود اینکه ساواک برای آنها ساخته و پرداخته بود به محاکمه کشیده اند. اما مستشاران و قضات دادگاه آنها را بی گناه تشخیص داده اند. به دنبال همین رأی، وزیر دادگستری دستور لغو مزایا و فوق العاده شغل مستشاران را صادر کرد. اما مستشاران مورد خشم قرار گرفته دادگستری تازه را به عنوان اعتراض دست از کار کشیده اند و سایر قضات دادگستری نیز

نیز به آنها پیوستند. آخرین اخبار رسیده حاکی است که وزیر دادگستری به سازمان ملی [illegible] بیانیه قضات دادگستری دادرسان طلب تشکیل کرده و فعلا دستور خود را پس گرفته است. به گفته یکی از وکلای انجمن حقوقدانان ایران مدافع بازرسی دیوان دادگاه جنائی تهران بخاطر صدور حکم تبرئه این دلیل که قبل از تشکیل دادگاه مربوط به محاکمه تظاهرکنندگان که بود کار می‌کشد بررسی این پرونده بوده، کارخواست دادستان رابطه کلی پیش می‌گرفتیم به استان سیستان و بلوچستان تبعید شده است.

متحد شویم و رژیم استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

نوید

(فوق العاده) (وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۸، شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۷

درباره

کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد

بیست و پنج سال از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به بازگشت شاه به تخت سلطنت و تحکیم پایه های نفوذ غارتگرانهٔ امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در میهن ما انجامید می‌گذرد. در این بیست و پنج سال دوران طولانی استیلای ارتجاع وابسته به امپریالیسم مردم میهن ما شاهد غارت منابع و ثروت های طبیعی به ویژه نفت، استثمار وحشیانه زحمتکشان و تسلط استبداد سیاه و جنایت ها و خیانت های بی‌شماری بوده اند. اکنون که پس از گذشت بیست و پنج سال جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ مردم قهرمان ایران، پایه های کاخ استبداد را به لرزه در آورده و امپریالیسم حامی آن را به وحشت انداخته است، تمام نیروهای ملی و آزادیخواه باید با پندگیری از درس های تاریخ و شکست های تلخ گذشته، گرد هم آیند با اتحاد خود در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری سیل خروشان و بنیان کن جنبش عمومی مردم را به سوی سرنگونی رژیم استبدادی شاه رهبری کنند و این سد را از سر راه تکامل جامعهٔ ایران بردارند. اگر می‌پذیریم که شکست های تلخ گذشته عمدتاً از پراکندگی و نفاق میان نیروهای ملی و مترقی ناشی شده، بکوشیم اکنون با اتحاد و اتفاق خود از تکرار این شکست ها جلو گیریم.



صحنه‌ای از روزهای پرجوش و خروش خلق قبل از کودتای ۲۸ مرداد
مردم مجسمهٔ شاه عامل امپریالیسم و مظهر پلیدی را سرنگون می‌کنند

اوج گیری تظاهرات خونین در شهرهای کشور

در حالی که روزنامه ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی زیر ساطور سنگین سانسور رژیم خفقان مرگ گرفته اند و چشم ها [illegible] روی تظاهرات اوج گیرنده و اعتراضات توده ای که با [illegible] نیروی خشم و طغیان خود [illegible] بسته اند، خبرهایی که توسط یاران و خبرنگاران توده از گوشه و کنار کشور می‌رسد، حاکی از ریخته شدن خون های تازه، هجوم های بی‌رحمانهٔ گزمه های شاه به مردم به ستوه آمده و وسعت و رشد تظاهرات اعتراضی و آزادیخواهانه است. آنچه در این رویدادها بیش از همه جلب نظر می‌کند، شور و فداکاری مردم در رویارویی با خطر و در ستیز با قوای [illegible] استبداد و افشای بی‌باکانهٔ جنایات و خیانت های رژیم شاه [illegible] و وجه ضد امپریالیستی این خروش و جنبش خلقی است. جلوه هایی از این جنبش و رزم توده ای را در روزهای اخیر در زیر می‌خوانید:

شهادت ده آزادیخواه در خرم آباد

بر اثر [illegible] خرم آباد روز دوشنبه ۲۳ مرداد ماه از صبح تا نیمه های شب در خیابان های مختلف شهر تظاهرات باشکوه و پرخروشی علیه رژیم استبدادی شاه به راه افتاد که سرانجام با هجوم وحشیانهٔ گماشته های مسلح شاه در خون غرق شد. تظاهرکنندگان خواستار آزادی گروهی از آزادیخواهان و رهبران مذهبی بودند که از چندی پیش توسط مأموران شهربانی [illegible] آنها را بازداشت کرده بودند.

مشت های گره کرده، پرچم [illegible] مردم و شعارها [illegible] یاد شهر [illegible]:

«مرگ بر دیکتاتور... ننگ بر [illegible]...»

هجوم مأموران با باتوم و گاز اشک آور و اتومبیل های آتش نشانی به تظاهرکنندگان کاری از پیش نبرد، اما همین که نخستین گلوله های سربازان ارتش و گاردهای پلیس و [illegible] که به طور مشترک عمل می‌کردند متعددی از آزادیخواهان را [illegible] در آورد، مردم [illegible] سنگر [illegible] استبداد به حمله و رشد تند. این نبرد خلقی در خیابان های ششم بهمن، مصدق، [illegible] و چند خیابان دیگر ساعت ها [illegible] نفر کشته و ده ها نفر به شدت مجروح شدند. مجروحین به بیمارستان شهر [illegible] انتقال یافتند و در همین حال ده ها تن دیگر از تظاهرکنندگان بازداشت شدند.

نیمه های شب این رزم قهرمانانه به خاموشی گرایید، در حالی که مبارزان با فریادهای خشمگین خود هنوز شعارهای [illegible] را در فضای شهر پرواز می‌دادند.

۲ جوان در تظاهرات شهسوار شهید شدند

در تظاهرات ضد استبدادی و آزادیخواهانهٔ مردم شهسوار دو جوان به اسامی احمد [illegible] (دانش آموز سال ششم دبیرستان ششم بهمن) و محمدرضا [illegible] - ۲۱ ساله - شهید شدند. تعداد دستگیرشدگان تظاهرات را خبرنگاران توده بیش از ۹۰ نفر و مجروحین را بیش از ۲۰ نفر ذکر کرده اند.

دنباله در صفحه

موفقیت های جنبش آزادی‌بخش ملی و اتحاد نیروهای ضد امپریالیست که در جریان مبارزه تحقق می‌یافت، موجبات نگرانی ارتجاع را فراهم آورد. امید این که مسئله نفت به دست دولت مصدق حل شود، در نتیجه تحولاتی که در حیات اجتماعی روی داده بود، در هم ریخت. نامه توأم با اتمام حجت آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا به مصدق آخرین کوششی بود که در این راه به عمل آمد. آیزنهاور در این نامه عملاً شرایط توافق با انگلستان را به ایران دیکته می‌کرد و بخصوص از ایران طلب می‌کرد که برای اختلاف با انگلستان با ایالات متحده آمریکا رابطه مشابه «حکم» پیدا کند (۱). ولی این کوشش نتیجه [illegible] هدف های آزمندانهٔ ایالات متحده اکنون دیگر آشکارتر شده بود.

به این ترتیب وضع ایران صورت جدی به خود گرفته بود. مسئله تغییر رژیم سلطنت تکیه گاه داخلی امپریالیسم در دستور روز قرار داشت. جبهه ضد آمریکایی جنبش نیز آشکارتر می‌شد. روزنامه «سوی آینده» می‌نویسد:

«... امروز از سرتاسر ایران این فریاد به گوش می‌رسد: "یانکی گو هوم"... مردم روی دیوار شهرها [illegible] روی دیوار خانه های آمریکایی ها [illegible] البته آنها این شعار را دیده می‌شود. [illegible] شب مردم جاسوسان آمریکایی را [illegible] جاسوسان آمریکایی [illegible] هم ایجاد کرده اند...» (۲)

امپریالیسم آمریکا از پیشرفت جنبش انقلابی هراسیده است. [illegible] درباره حوادث مربوط به جریان [illegible] می‌نویسد:

«در خلال این احوال در آمریکا نگرانی بسیاری راجع به وضع ایران پیدا شده بود و محافل سیاسی آمریکا معتقد شده بودند که نفوذ حزب توده رو به تزاید می‌باشد و اگر وضع همین طور ادامه یابد مخاطراتی در پیش است که ایران در پشت پرده آهنین قرار گیرد و ضربه بسیار شدیدی به سیاست کلی کشورهای غرب وارد آید.» (۳)

این نگرانی در تمام مطبوعات غرب نیز انعکاس یافته بود.... مجله آمریکایی "نیوزویک" در ۹ اوت مقاله جالبی نوشته که در آن گفته می‌شد:

«حزب توده موقعیت خاصی پیدا می‌کند. تظاهرات منظم افراد این حزب در روز سی ام تیر که در آن بین ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند و شماره آنها از تظاهرکنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند افزون‌تر است، نشانه قوت گرفتن کمونیست ها در ایران می‌باشد. این حوادث نشان می‌دهد که ممکن است دکتر مصدق نخست وزیر ایران به زودی با کمونیست ها دولت ائتلافی تشکیل دهد و یا در مقابل آنها با شکست مواجه شود. یکی از هدف های حزب توده [illegible]

دنباله در صفحه ۲

کارگران ایران، در مبارزات صنفی و سیاسی پیشگام باشید!

درباره کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد

غرب در این کشور می‌باشد . . . ناسیونالیسم ضد انگلیسی دکتر مصدق و حملات اولیه استعمارگران خارجی با برنامه کمونیست‌های ایران مطابقت داشت. صرف نظر از این که دکتر مصدق با حزب توده موافق یا مخالف باشد، این حزب از وی پشتیبانی کرد ولی ضمناً حق انتقاد از وی را نیز برای خود محفوظ نگاه داشت.
. . . مصدق چندین بار در لحظات بحرانی پشتیبانی حزب توده را مورد قبول قرار داد و البته حزب توده نیز از این موفقیت‌ها حداکثر استفاده را کرده است." (۴)

این مقاله که حقایق را نسبتاً با واقع‌بینی ذکر کرده است، از سرنوشت نفوذ حزب در ایران به شدت ابراز نگرانی می‌کند.

مقامات رسمی و رجال دولتی امریکا نیز به همین نحو اظهار نظر می‌کردند. مثلاً در نامه دولت امریکا به مصدق درباره این که اگر ایران در مسئله نفت با انگلستان به توافق نرسد، امریکا از دادن "کمک" اقتصادی به ایران خودداری خواهد کرد، همچنین به طور آزاد و محلی که گویا دولت ایران برای به اصطلاح "فعالیت کمونیستی" قائل شده، "ابراز نگرانی" می‌شود. (۵)

روز ۲۹ ژوئیه، وزیر خارجه امریکا در مصاحبه مطبوعاتی خود بار دیگر اعلام کرد که:

"تشدید فعالیت حزب غیرقانونی توده در ایران و اغماضی که دولت ایران نسبت به فعالیت حزب مزبور روا می‌دارد، باعث نگرانی امریکا گردیده و موجب شده است که اعطای کمک از طرف امریکا به ایران را مشکل‌تر سازد." (۶)

و سرانجام آیزنهاور در مصاحبه مطبوعاتی ۱۵ مرداد ۱۳۳۲ از توسعه نفوذ کمونیست‌ها در آسیا ابراز نگرانی جدی نموده، گفت: موفقیت مصدق در رفراندم نتیجه استفاده او از کمونیست‌ها بود و امریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و از جمله در ایران باید اقدامات لازم به عمل آورد. آیزنهاور تاکید کرد که "ما مصمم به این کار هستیم". (۷)

این تصمیم پس از ملاقات ایدن و آیزنهاور اتخاذ شد. آنان به این نتیجه رسیده بودند که زمان برکنار کردن مصدق از مقام نخست وزیری و تعویض او با آدم "مناسب‌تر" فرارسیده است. (۸)

مسئله راهی که امپریالیست‌ها و ارتجاع داخلی برای اجرای این تصمیم در پیش خواهند گرفت، ایجاد تردید نمی‌کرد. این فقط یک راه بود و آن هم کودتای نظامی با کمک مستقیم آمریکا. آلسن مخبر روزنامه "نیویورک پست" در مقاله خود اشارات مستقیمی در این مورد کرد. او می‌گوید:

"دولت مصدق امسال سقوط خواهد کرد . . . این دولت به احتمال به وسیله ارتش سرنگون خواهد شد . . . ارتش ایران، ارتش دلاوری است که بخصوص با ایالات متحده آمریکا پیوند نزدیک دارد. آمریکا ارتش ایران را با سلاح‌های معاصر تجهیز می‌کند و افراد آن را تعلیم می‌دهد." (۹)

در این مقاله سپس پاسخ دالس به این پرسش که سقوط مصدق چه تاثیری در روابط ایالات متحده با ایران خواهد داشت مذکور می‌شود. دالس به این سوال پاسخ می‌دهد:

"هر دولتی که در ایران کمونیستی نباشد برای ما بهتر از این دولت خواهد بود." (۱۰)

به این ترتیب تدارک کودتای نظامی که از مدت‌ها پیش طرح شده بود، در دستور فوری روز قرار گرفت. محافل دموکراتیک ایران، آمدن ژنرال شوارتسکف را در ۱۸ مرداد به ایران و ملاقات‌های او را با شخص شاه با تدارک کودتا مربوط می‌دانستند. شوارتسکف سابقاً رئیس مستشاران امریکایی در ژاندارمری ایران بود.

مصدق در ۲۱ مرداد اعلام کرد که بر پایه رفراندم، مجلس را منحل می‌کند. شاه نمی‌توانست با این کار موافقت کند، زیرا صدور فرمان انحلال مجلس را از حقوق خود می‌دانست. فردای انحلال مجلس شاه فرمان عزل مصدق و نخست وزیری سرلشکر فضل‌الله زاهدی را صادر کرد. ابلاغ فرمان به مصدق می‌بایست همزمان با حمله ناگهانی واحدهای آماده نظامی به بازداشت فاطمی وزیر خارجه و برخی از وزرا و سرلشکر ریاحی رئیس ستاد و عده‌ای دیگر انجام گیرد.

سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی مأمور ابلاغ فرمان شاه و بازداشت مصدق بود. ولی رهبری حزب توده ایران که از جزئیات این توطئه اطلاع حاصل کرده بود، دکتر مصدق را متوجه جریان کرد. روزنامه "شجاعت" منتشره به جای "بسوی آینده" درباره این کودتا نوشت:

"محافل دولتی درباره تدارک کودتا از طریق عناصر آزادیخواه مطلع شدند و زمانی که سرهنگ نصیری به همراه کامیون‌های حامل سربازان مسلح و زره‌پوش برای بازداشت نخست وزیر آمد، خود او به وسیله محافظانی که در اقامتگاه مصدق مستقر بودند، بازداشت گردید. به این ترتیب کودتا تحقق نیافت. کسانی نظیر وزیر امور خارجه و وزیر راه که به وسیله دسته دیگری از گارد سلطنتی توقیف شده بودند، آزاد شدند. خود شاه که برای احتیاط قبلاً به رامسر رفته بود، همراه با ملکه با هواپیمای شخصی به بغداد گریخت."

ساعت پنج بعد از ظهر ۲۵ مرداد طرفداران دکتر مصدق در میدان بهارستان میتینگی برپا کردند. در این میتینگ شعارهایی علیه دربار داده می‌شد: "دربار خائن دشمن مردم است!"، "کسانی را که با شوارتسکف‌ها ملاقات می‌کنند باید از سر راه مردم برداشت!". کمی بعد جمعیت عظیم تظاهرکنندگانی که به دعوت "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" دمونستراسیونی تشکیل داده بودند، وارد میدان بهارستان شدند. آنان شعار می‌دادند: "مرگ بر توطئه‌گران دربار!"، "زنده باد جبهه واحد مردم ایران در مبارزه با استعمار!"، "مردم ایران خواستار اخراج جاسوسان امریکایی از کشور است!"، "زنده باد توده مردم!" (۱۱)

ولی کشور آبستن حوادث جدید بود. امپریالیسم امریکا تصمیم داشت کار را یکسره کند. چندی بعد مجله "خواندنیها" خبر داد که هندرسن سفیر امریکا که یک روز پس از فرار شاه وارد تهران شد، چند ساعت پس از ورود خود با مصدق ملاقات نموده به او رسماً اعلام کرد که امریکا با تمام نیرو از ادامه زمامداری او جلوگیری خواهد کرد و به مصدق توصیه کرد که استعفا بدهد (۱۲). به طرفداران شاه در واحدهای ارتش استان‌ها دستور داده شده بود که مراکز استانداری را اشغال کنند. در خود پایتخت نیز توطئه جدیدی تدارک می‌شد.

این بار حزب توده ایران و سازمان‌های دموکراتیک نیز فریب خورده از خود هشیاری نشان ندادند. ارتجاع با تمام وسایل وارد میدان شد. شب ۲۷ مرداد تمام دارودسته‌های فاشیستی و اوباش بسیج شده به بیدادگری پرداختند. رهبری حزب توده ایران که نمی‌خواست در چنین لحظاتی به پرووکاسیون کشانده شود و موجبات مداخله نیروهای ارتش و پلیس را فراهم آورد، به اعضای حزب دستور داد پراکنده شده به خانه‌های خود بروند و بهانه‌ای برای زد و خورد و تصادم به دست ندهند. کودتا روز ۲۸ مرداد انجام گرفت. این بار نیز کودتا با شبیخون و چپاول عناصر فاشیست و اوباش آغاز شد. این وضع باعث شد که تهران به ماهیت اقداماتی که تدارک شده بود پی نبرد. فقط در حدود ساعت ۱۰ صبح، حرکت مشکوک واحدهای نظامی این فکر را به وجود آورد که تمام این اقدامات تدارکی برای کودتا بوده است. . . .

در این شرایط جدید که هر اقدامی با دشواری و مسئولیت خاصی توأم بود، رهبری حزب توده ایران به این نتیجه رسید که لااقل موافقت مصدق را برای دعوت از مردم به مبارزه با توطئه ارتجاع جلب نماید، تا بدین وسیله حزب و سایر سازمان‌های دموکراتیک بتوانند شعار "دفاع از دولت قانونی منتخب مجلس" را اعلام دارند.

این احتمال وجود داشت که اگر حزب توده ایران مستقلاً وارد عمل می‌شد، از دو سو در معرض آتش قرار می‌گرفت. و این ترس بی‌پایه نبود. نکته عمده‌ای را که باید در نظر داشت این است که مصدق می‌ترسید ابتکار و قدرت را از دست بدهد. این تصور که حزب توده ایران با استفاده از شرایط ممکن است قدرت را به دست بگیرد مصدق را نگران می‌ساخت. در اینجا نقش خائنانه روزنامه‌نویس‌های انشعابی به اصطلاح "نیروی سوم" نیز تاثیر خود را باقی گذاشت. آنان که هوادار مصدق باقی مانده و اعتماد او را به دست آورده بودند، نقش تفرقه‌انگیزی به عهده گرفته و میان نیروهای دموکراتیک و مصدق جدایی می‌انداختند. مطبوعات این گروه اکنون تا حدود معینی نقش عمده ایفا کننده داشتند و به مثابه بیانگر تمایلات مصدق و اطرافیان او جلوه‌نمایی می‌کردند. به این جهت این واقعیت که مطبوعات این گروه و سایر مطبوعات بورژوایی همزمان با ظاهرسازان وارد میدان شدند، ایجاد شک و بدگمانی می‌کرد. صبح ۲۸ مرداد این مطبوعات با شعارهایی علیه حزب توده ایران انتشار یافتند (۱۳). به علاوه روزنامه‌های انشعابیون از طرفی مردم را به آرامش و آسوده خیالی دعوت می‌کردند و از طرف دیگر بورژوازی را در یکپارچگی علیه حزب توده ایران تحریک می‌نمودند.

مثلاً روزنامه "نیروی سوم" که به وسیله خلیل ملکی منتشر می‌شد در روز کودتا سرمقاله‌ای منتشر کرد که در آن به صراحت گفته می‌شد که اکنون دیگر از طرف شاه خطری وجود ندارد، خطر عمده از جانب حزب توده ایران است (۱۴). روزنامه دیگر این دارودسته، یعنی روزنامه "رهایی کارگران" که به وسیله انور خامه‌ای، یکی دیگر از انشعابیون انتشار می‌یافت، نوشت: پس از سرکوب دربار، این مرکز جنایت و توطئه باید حزب توده، این مرکز خیانت را ریشه‌کن کرد (۱۵). این مقاله‌ها نسبت به شعار حزب توده ایران درباره ایجاد جبهه واحد عدم اعتماد به وجود می‌آوردند و ایجاد نفاق می‌کردند.

رهبری حزب توده ایران با توجه به مراتب مذکور تصمیم گرفت با مصدق تماس بگیرد، درباره فعالیت خود با او توافق کند، آمادگی خود را برای اقدام اعلام دارد و به او توصیه کند که از رادیو مردم را برای مبارزه دعوت نماید. ولی مصدق اظهار داشت که او بر وضع مسلط است، نیازی به اقدام نیست و هر اقدامی می‌تواند فقط بهانه‌ای برای پرووکاسیون گردد. در قطعنامه چهارمین پلنوم کمیته مرکزی "درباره خطای رهبری حزب توده ایران در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲" در این مورد گفته می‌شود:

"... پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد با آن که خطر کودتا را پیش‌بینی می‌کردند ولی وقوع آن را بسیار نزدیک نمی‌دیدند. پس از شروع کودتا و بروز ابهام در درک ماهیت حوادث روز ۲۸ مرداد برای آن که مبادا اقدامی در جهت مخالف سیاست مصدق بکنند، به مصدق تلفن کردند، بدان اکتفا نمودند و به اطمینان دادن او که دولت بر اوضاع مسلط است اطمینان یافتند و پس از آن که حادثه بسط یافت و جنبه خطرناک آن آشکارتر شد مجدداً به مصدق تلفن کردند و وقتی مصدق گفت کاری از من ساخته نیست، هر کاری از دستتان بر می‌آید بکنید، اول کار را از کار گذشته شمردند و سپس در ساعت ۲ بعد از ظهر خواستند کاری کنند ولی ارتباطات حزبی در اثر دستور روز و بعد از ظهر . . . عملاً قطع شده بود."

تردیدی نیست که لحظه مناسب از دست رفته بود. اگر در صبح اقدام می‌شد، این کار می‌توانست مزایای زیرین را داشته باشد:

۱) ارتجاع هنوز کار آرایش نیروهای خود را به پایان نرسانده بود.

۲) افسران ارتش ممکن بود در حال تشتت باقی بمانند، زیرا بخشی از آنان خود را تابع دولت و وزارت دفاع یعنی مصدق می‌دانستند و بخش متزلزل نیز به کمک اقدامات مردم که ضامن پیروزی مصدق بود، می‌توانست به جنبش بپیوندد و برای این کار محمل قانونی یعنی دستور مقام بالاتر را در دست داشت، ولی این بخش افسران که عدم فعالیت از جانب مصدق و مردم و دورنمای پیروزی ارتجاع را می‌دید، در نیمه دوم روز ۲۸ مرداد موضع‌گیری خود را به سود ارتجاع انجام داد.

۳) بعد از ظهر رادیو تبریز خبر داد که نظامیان قدرت را در این شهر به دست گرفته‌اند.

۴) کمی بعد رادیو شیراز نیز به وسیله توطئه‌گران اشغال شد و زاهدی که از نهانگاه خود بیرون آمده بود، از رادیو اعلام کرد که طبق فرمان شاه مقام نخست وزیری را به دست گرفته است.

۵) و سرانجام گردآوری تمام نیروها اکنون به مراتب دشوارتر و لذا اقدام با خطر به مراتب بیشتری همراه بود.

چنین بود اوضاع و احوال در روز کودتا که هر ساعت آن شرایط جدیدی به بار می‌آورد و وضع را تغییر می‌داد. و این‌ها بود عللی که رهبری حزب نتوانست در این روز کاری انجام دهد.

ولی هر قدر هم این عوامل قوی باشند، چهارمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران آن‌ها را برای این که حزب در روز کودتا ناظر عادی حوادث باقی ماند، کافی ندانست. در قطعنامه این پلنوم گفته می‌شود که علی‌رغم علل عینی امکان استفاده از شرایط مساعد وجود داشت و حزب "می‌توانست دست به اقدامات سریع و مجدانه بزند".

جای بحث نیست که اگر تزلزل و نوسان خاص بورژوازی ملی نبود، حوادث کاملاً در مسیر دیگری جریان می‌یافت. اغماض تقریباً یکساله مصدق نسبت به دارودسته‌های فاشیستی به آنان امکان داد تا به نیروی کم و بیش متشکلی مبدل شوند و در لحظه لازم ضربات جدی به جنبش وارد سازند. باقی ماندن مستشاران نظامی امریکا در ایران و نیز موسسه‌ای که برای تشکیل "اصل چهارم ترومن" ایجاد شده بود، برای توسعه جاسوسی و توطئه‌های ضد انقلابی شرایط فراهم می‌آورد. از اخبار روزنامه‌های دموکراتیک معلوم می‌شود که زاهدی تا روز کودتا در ساختمان "اصل چهارم" پنهان بود. روزنامه "مردم" اطلاعاتی منتشر کرد حاکی بر این که بانک ملی ایران در روز کودتا طبق چک شماره ۷۰۳۳۵۲ صادره از طرف مدیر عامل موسسه "اصل چهارم" مبلغ ۳۲/۶ میلیون ریال در ازای ۳۹۰ هزار دلار برای بسیج گروه‌های هوادار شاه پرداخت کرده است (۱۶).

ضعفی که مصدق در برابر مرتجعین غدار نشان می‌داد، نابخشودنی است. آنان که در انواع توطئه‌ها دست داشتند، یا آزاد به سر می‌بردند و یا پس از بازداشت دوباره آزاد می‌شدند تا به فعالیت کثیف خود ادامه دهند. و سرانجام مصدق به نیروی ارتجاع و امکانات شاه در ارتش کم بها می‌داد. او فکر می‌کرد که با به دست گرفتن مقام وزارت دفاع و انتصاب شخص مورد اطمینان خود به ریاست ستاد (در ۹ اسفند) می‌تواند ارتش را تابع خود سازد. به همین جهت بود که مصدق نسبت به تمام تذکرات احتیاطی و به تمام نشانه‌های کودتای در حال تدارک با بی‌اعتنایی می‌نگریست.

حزب توده ایران بارها وجود خطر را به مصدق تذکر داد. حزب توده ایران در ۱۶ شهریور ۱۳۳۱ پس از پیروزی مردم در ۳۰ تیر نامه سرگشاده‌ای به مصدق نوشت که در آن گفته می‌شد:

"آقای دکتر مصدق نخست وزیر! توطئه‌ای به صورت یک کودتای نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران در شرف تکوین است که بی‌گمان شما نیز بر آن وقوف دارید. ملت ایران می‌خواهد بداند، در برابر توطئه خطرناکی که هدفی جز لگدمال کردن پیروزی‌های نهضت ملی ایران ندارد، چه نقشه‌ای از جانب شما به عنوان رئیس دولت طرح شده است. . ." (۱۷)

در نامه پس از شرح طریق مبارزه مردم در راه ملی کردن صنعت نفت چنین می‌آید:

". . . امپریالیست‌ها در این مرحله به کسی احتیاج دارند که مانند شما این همه تعهد در برابر ملت نسپرده باشد و آسان‌تر از شما بتواند عقب‌گرد کند . . . از این جهت از ماه‌ها پیش امکان وقوع کودتا مانندی در ایران پیش‌بینی می‌شد . . ." (۱۸)

هشدار "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" در پیام ۷ اردیبهشت ۱۳۳۲ صورت باز هم مشخص‌تری دارد. در این پیام گفته می‌شد که به رهبری شاه و هندرسن سفیر امریکا و کاشانی، رئیس مجلس شورا، یک کودتای نظامی در حال تکوین است که برانداختن دولت مصدق و سر کار آوردن سرلشکر زاهدی یا حسین علاء هدف آن است (۱۹).

مصدق به تمام این هشدارها با نظر بی‌اعتنایی می‌نگریست و حتی زمانی که روز و ساعت دقیق کودتایی که می‌بایست به دست سرهنگ نصیری انجام گیرد، به مصدق اطلاع داده شد، او اقدامات احتیاطی به عمل نیاورد و فقط زمانی که خبردار شد که واحدهای مأمور کودتا وارد میدان شده‌اند، دست به کار شد.

رهبری حزب توده ایران نیز در این مورد درخور سرزنش است. زیرا با این که حزب، به طوری که پس از کشف سازمان افسری معلوم شد، بیش از ۶۰۰ افسر از رسته‌های مختلف ارتش در اختیار داشت، اقدامات لازم به عمل نیاورد.

علاوه بر این‌ها باید اضافه کنیم که هم مصدق و هم حزب توده ایران پس از فرار شاه دچار غفلت و آسوده خیالی شدند.

در حزب توده ایران در فاصله ۲ روزی که میان حمله اول ارتجاع در ۲۵ مرداد و پیروزی دوم آن که به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد، از نو تمایلات چپ‌روانه اوج گرفت. رهبری حزب نتوانست از این چپ‌روی جلوگیری کند و در نتیجه شعار جمهوری دموکراتیک توده‌ای اعلام شد و این امر از طرف مصدق به مثابه کوشش برای برکنار کردن او و به دست گرفتن حکومت از جانب حزب توده تلقی گردید.

اشتباهات حزب توده ایران در قطعنامه‌های چهارمین پلنوم کمیته مرکزی به شرح زیر تعیین شده است:

۱) سیاست حزب در مورد بورژوازی ملی و دولت مصدق که ناشی از چپ‌روی و سکتاریسم در تاکتیک حزب بود، به ویژه برخی اقدامات چپ‌روانه در فاصله بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد موجب رمیدگی بورژوازی ملی شده بود.

۲) عدم آمادگی و تدارک حزب برای مقابله با کودتا، اگرچه حزب از یک سال پیش یعنی از زمان سر کار آمدن قوام خطر کودتا را پیش‌بینی می‌کرد.

۳) غفلت رهبری حزب و سرگیجه‌ای که در نتیجه موفقیت (به ویژه پس از شکست اولین حمله ارتجاع در ۲۵ مرداد) دامنگیر آن شده بود.

۴) عدم تشخیص ماهیت کودتای حوادث ۲۸ مرداد، در آغاز بها دادن به امکانات و قاطعیت مصدق، کم بها دادن به امکانات دشمن و فقدان هرگونه تحرک از جانب رهبری در قبال کودتای ۲۸ مرداد، عدم اقدام به بسیج مردم که برای

(دنباله در صفحه ۴)

جنبش ها و مسائل کارگری

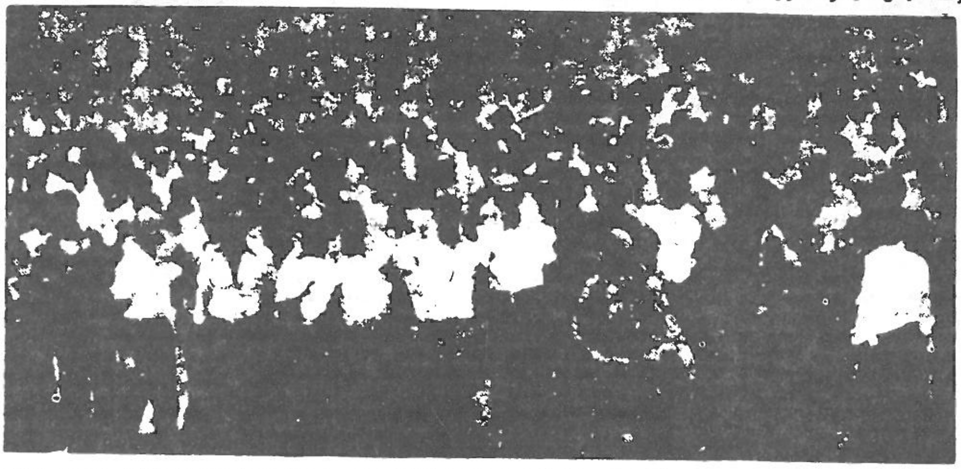
اعتصاب ۱۸۰۰ کارگر چیت سازی بهشهر

حدود ۱۸۰۰ کارگر کارخانه چیت سازی بهشهر از روز سه شنبه ۲۱ خرداد به عنوان اعتراض به شرایط دشوار کار و عدم توجه کارفرمایان به خواسته های حقانی خود، اعتصاب گسترده ای را آغاز کرده اند.

کارگران هر روز در محوطه کارخانه اجتماع می کنند و با یکپارچگی کامل از رفتن به قسمت های مختلف خودداری می ورزند. کارگران اعتصابی زنان و مردانی هستند که در دشوارترین شرایط طی سه شیفت در کارخانه کار می کنند. سندیکای کارگران کارخانه های چیت سازی بهشهر طی نامه ای برای مقامات مختلف (از جمله سازمان فرمایشی کارگران وابسته استانداری مازندران) از بی توجهی مدیریت کارخانه به خواسته هایشان شکایت کرده اند و نوشته اند که مدیر کارخانه به جای توجه به خواسته های منطقی ما از پذیرفتن نمایندگان کارگران خودداری کرده و کارخانه را ترک کرده است و در نتیجه کسی نیست که به حرف های ما گوش کند. کارگران کارخانه مسائل و خواسته های خود را به شرح زیر طرح کرده اند:

۱- پائین بودن دستمزدها؛ ۲- عدم تقسیم سود ویژه به طور عادلانه؛ ۳- عدم پرداخت ده درصد اضافه کاری برای شیفت شبانه؛ ۴- عدم رفع نواقص طرح طبقه بندی مشاغل کارخانه؛ ۵- ندادن حق بازنشستگی به کارگرانی که به سن بازنشستگی رسیده اند؛ ۶- وجود اختلافات مالیاتی بین واحدهای مختلف کارخانه؛ ۷- کم شدن سود از سهم کارگران ممتاز؛ ۸- کمی مرخصی سالیانه؛ ۹- عدم [illegible] در کارخانه.

کارگران با اعتصاب یکپارچه و سازمان یافته خود چرخ های کارخانه را از حرکت باز داشته اند تا به کارفرمایان حریص و استثمارگر خود نشان دهند که آقای واقعی کارخانه کیست؛ او که با غارت دسترنج کارگران زندگی طفیلی واری را می گذراند و با بهره کشی بیرحمانه از کارگران و مکیدن شیره جان آن ها بر ثروت خود می افزاید یا کارگرانی که ادامه تولید بسته به کار آنهاست و تمامی این ثروت ها با نیروی کار آنها ایجاد شده؟ کارگران اعتصابی می خواهند که بخش ناچیزی از آنچه که توسط آنها تولید شده به آنها بازگردانده شود تا شکم خود و خانواده خویش را سیر کنند و اولیه ترین شرایط زیست انسانی را داشته باشند و نیز می خواهند که به شرایط دشوار کارگران تولید کننده که بی نصیب از ثروت های اجتماعی اند کمی توجه شود. آیا این خواسته بزرگ است؟ کارگران می دانند که سرمایه داران هرگز به میل خود کوچکترین گذشت و توجهی نسبت به سرنوشت آنها نخواهند کرد و آنها باید در سایه تشکل و یکپارچگی و مبارزه و همکاری و اتحاد با برادران طبقاتی خویش، خواسته های خود را به استثمارگران بقبولانند.



خیمه شب بازی رژیم ضد کارگری شاه - ساواک

در حالی که تظاهرات و مبارزات فزاینده ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه توده های میلیونی مردم، رژیم را به سختی به تنگنا انداخته و به رسوایی و ورشکستگی کشانده است، رژیم درمانده و لرزان "شاه - ساواک" مذبوحانه می کوشد تا با کارگردانی خیمه شب بازی های مهوع و ترتیب دادن نمایشات قلابی، کارگران ایران را طرفدار و مدافع خود جلوه دهد. خبر این تظاهرات مضحک الحال که با آب و تاب و های وهوی بسیار در روزنامه های گوناگون و رادیو و تلویزیون های وابسته به دولت منعکس می شود، جز پوزخند تمسخر بر لب مردمی که به ریاکاری ها و شعبده بازی های رژیم متکی به سرنیزه و ارباب شاه آگاهند، نمی آورد. رژیمی که تا آرنج دستهایش به خون شهدای کارگر آغشته، رژیمی که هر اعتراض و خواست حقه زحمتکشان را با اخراج و زندان و شکنجه و گلوله پاسخ داده، رژیمی که شقاوت آن در به خون کشاندن اعتصاب و اجتماع مسالمت آمیز کارگران جهان چیت، کارگران نساجی شاهی، کارگران جیپ تهران، کارگران کوره پزخانه ها و ده ها کارخانه و واحد تولیدی دیگر، سیاه ترین و خونین ترین اوراق تاریخ معاصر ایران را تشکیل می دهد، رژیمی که از بیم خشم و عصیان کارگران، هر کارخانه را به یک سربازخانه بدل کرده و شدیدترین و سخیف ترین مقررات سرکوب نظامی و امنیتی را در این کارگاه ها و کارخانه ها برقرار ساخته است، رژیمی که با خشونت حیوانی هر تشکل صنفی و سیاسی اصیل کارگری و هر حرکت مترقیانه را در درون این طبقه مبارز و استوار انقلابی که رسالت نهایی او کندن گور استبداد و استثمار است در هم می کوبد، اینک سخن از حمایت بی دریغ کارگران - این دشمنان قسم خورده و آشتی ناپذیر رژیم آریامهری - می راند. حقا! چه وقاحتی! کارگران شریف ایران که دشمن واقعی خود را در سیمای کریه رژیم استبدادی شاه به خوبی شناخته اند، با شرکت فعال در تظاهرات اعتراضی و مبارزات ضد دیکتاتوری ماه های اخیر، میزان پشتیبانی خود را از رژیمی که با تمام قامت به امپریالیسم جهانخوار تکیه دارد، نشان داده و می دهند. این حقایق بگو مگو ندارد. اما آیا این کمدی مضحک و رسوا نشانه سرگشتگی، بیچارگی و لاعلاجی رژیم نیست؟

کارگران ایران پاسخ این صحنه سازی های مضحک و توهین آمیز را با تشدید مبارزات متشکل و آگاهانه خود، در پیشاپیش جنبش عمومی خلق، علیه رژیم استبدادی و ضد کارگری شاه خواهند داد.

کتاب

نامه یک راننده کامیون از شرکت توزیع سیمان تهران

توطئه علیه اتحاد رانندگان

من یکی از صدها راننده کامیونی هستم که توزیع سیمان تهران را به عهده دارند. زیر تیغ آفتاب تابستان سیمان توزیع می کنیم و ساعت ها کار طاقت فرسا انجام می دهیم تا برای زن و فرزندانمان که از حداقل امکانات یک زندگی عادلانه محرومند لقمه نانی ببریم. گردانندگان کارخانه با گرفتن رشوه و حق حساب چشم طمع به این لقمه نان دوخته اند، آن چنان که همه رانندگان جانشان به لبشان رسیده است و همه به این شیوه بیرحمانه بهره کشی اعتراض می کنند. برای ادامه رشوه گیری از رانندگان هر چند وقت یک بار شیوه های جدیدی وضع می کنند. برای اعتراض به همین شیوه ها تا کنون رانندگان چند بار دست از کار کشیده اند و [illegible] به دستور کارفرما در پارکینگ کارخانه را به روی رانندگان و ماشین های آن ها بسته اند. هم اکنون که این نامه را می نویسم کارفرمایان ما رانندگان را زیر فشار گذاشته اند و اطلاع داده اند برای گرفتن نوبت باید فقط ساعت ۲ بعد از ظهر به پارکینگ کارخانه مراجعه کنیم تا حواله سیمان بگیریم. تاکید بر این که سر ساعت مشخص باید برای بارگیری و دریافت حواله مراجعه کنیم باعث شده در چند هفته به حرفه رانندگی کم تا سر ساعت برسیم. این شرایط برای آن دسته از رانندگان که به شهرستان ها می روند غیر قابل تحمل است. کارفرما در حالی چنین شرایطی را می خواهد به رانندگان تحمیل کند که رانندگان سال هاست با توافق یکدیگر ترتیب نوبت را وقتی از کار بخش باز می گشتند کامیون هایشان را در پارکینگ پشت سر هم پارک می کردند و خود به خود نظمی را رعایت می کردند. من تجربه ۱۰ سال رانندگی کامیون های توزیع سیمان را پشت سر دارم و خیلی خوب می دانم که مسئولان کارخانه با اجرای این برنامه می خواهند بین رانندگان اختلاف بیاندازند و از اتحاد آنها جلوگیری کنند. در صورت پیاده شدن نقشه شان هر بلایی می خواهند بر سر رانندگان بیاورند که یکی از این بلاها گرفتن رشوه برای جلو انداختن نوبت دریافت حواله سیمان است. آن ها تصور می کنند با اجرای این برنامه جدید رانندگان را که زودتر از یکدیگر نوبت بگیرند به جان هم خواهند انداخت در حالی که خیلی از آن ها مانند من به این نقشه غیر انسانی پی برده اند و فهمیده اند که هدف در هم کوبیدن اتحاد رانندگان است. ولی ما هرگز نخواهیم گذاشت آن ها به این هدف پلید خود برسند. ما می دانیم که مشکل ما تنها با اتحاد و مبارزه یکپارچه ما برطرف می شود.

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد

«لنین»



۲۸ مرداد ۳۲ با حرکت تانکهای ارتجاع در خیابان‌ها، کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد به وقوع می‌پیوندد .

مرحله

کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸ مرداد

مبارزه آمادگی داشتند به دنباله روی در روز ۲۸ مرداد از بورژوازی ملی که به صورت استقرار حکومت دکتر مصدق و احتراز از اقدام مستقل سریع بر اساس تحلیل صحیح جریان درآمد .

تمام آنچه گفته شد سرانجام موقعیت کودتائی که به وسیله دربارها و محافل نظامی با کمک مستقیم امپریالیسم آمریکا انجام گرفت، امکان به وجود آورد . آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا در باره نقش این کشور در کودتای ایران با صراحت می‌گوید «در نتیجه کمک آمریکا به ایران بار دیگر آزادی نجات یافت» (۲۰) .

نامه محرمانه‌ای که طی آن روزنامه صاحب بزرگترین انحصارات نفتی «استاندارد اویل آف نیوجرسی» چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد به آیزنهاور نوشته به وضوح تمام نشان می‌دهد که سیاست آمریکا در ایران از منافع چه کسانی دفاع می‌کرد و مجری اوامر چه کسانی بود. «دیگر در این نامه از سیاست آمریکا در کره جنوبی ، تایوان ، ویتنام جنوبی و غیره به علت این که در این سیاست جنبه‌های نظامی مسئله به زیان عوامل اقتصادی بیش از حد تکیه می‌شود ، انتقاد می‌کند و سیاست امپریالیستی در ایران به عنوان نمونه‌ای از سیاست صحیح ذکر کرده می‌نویسد : «نمونه عملی آن چیزی که من در نظر دارم ، نتیجه ایران بود که به طوری که شما به یاد دارید من شخصاً با آن سر و کار داشتم . ما از راه کمک اقتصادی موفق شدیم به نفت ایران راه یابیم و اکنون در اقتصاد این کشور مواضع محکم پایداری به دست آورده‌ایم . تحکیم مواضع اقتصادی ما در ایران به ما امکان داد تا تمام سیاست خارجی این کشور را تحت کنترل خود درآوریم و به خصوص ایران را وادار به پیمان بغداد ملحق سازیم» . (۲۱)

به این ترتیب جنبش آزادی بخش خلق‌های ایران در نتیجه مساعی مشترک امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع داخلی بار دیگر شکست خورد . تزلزل و خصلت دوگانه بورژوازی ملی به میزان زیاد به این امر کمک نمود . این عامل نیز که نیروهای دموکراتیک به ویژگی‌های لحظه پی نبردند و از تمام امکانات ناشی از این ویژگی‌ها استفاده نکردند ، موفقیت ارتجاع را تسهیل نمود ....

در نتیجه اوضاع نامساعد بین‌المللی ، محدودیت درک بورژوازی ملی و اشتباهات بزرگ رهبری حزب ما ، جنبش آزادی بخش وطنی مردم ایران با آن همه کامیابی‌هائی که به دست آورده بود سرکوب گردید و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نقشه آن را امپریالیست‌ها طرح کرده بودند عملی گردید . آنچه در این زمینه مربوط به اشتباهات رهبری حزب است ، پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی چگونگی آن و تأثیری را که این اشتباهات در شکست جنبش داشته است ارزیابی و افشاء کرده است . ولی به استناد این اشتباهات نمی‌توان نقش بزرگی را که حزب توده ایران در تاریخ جنبش رهائی بخش مردم ایران داشته است ، نادیده گرفت و یا آن را کوچک ساخت . امروز هم مردم ایران چشم امید خود را به حزب ما به مثابه سازمان پیگیرترین مبارز انقلابی ضد استعماری دوخته و اطمینان دارند که در مبارزه آینده نیز حزب ما نقش مهمی را ایفا خواهد نمود . . . . باید از درس‌های شکست عبرت گرفت ، اشتباهات را همه جانبه مورد بررسی قرار داد و علل و عواقب آن را روشن کرد . باید از تجارب مثبت و کامیابی‌های فراوان اجتماعی حاصل شد . توجه به این جهات نیروی ما را در نبرد و اطمینان ما را به پیروزی تقویت می‌کند .

نقل از کتاب :

«طرح جنبش کارگری و کمونیستی در ایران»

تألیف رفیق فقید عبدالصمد کامبخش

(۱) روزنامه «پراودا» ۱ اوت ۱۹۵۳ .

(۲) روزنامه «بسوی آینده» شماره ۷۲۲ (؟) .

(۳) مصطفی فاتح . «پنجاه سال نفت ایران» صفحه ۶۶۲ .

(۴) همانجا ، صفحه ۶۶۲ .

(۵) روزنامه «پراودا» ، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۳ .

(۶) مصطفی فاتح . «پنجاه سال نفت ایران» صفحه ۶۶۱ .

(۷) همانجا صفحه ۶۶۲-۶۶۳ .

(۸) روزنامه «پراودا» ۹۰ اوت ۱۹۵۲ .

(۹) و (۱۰) روزنامه «کارگر باکو» ۱۶۰ ژوئیه ۱۹۵۳ .

(۱۱) روزنامه «شجاعت» ۲۵۰ مرداد ۱۳۳۲ .

(۱۲) روزنامه «پراودا» ۲۲۰ اوت ۱۹۵۳ .

(۱۳) جزوه «۲۸ مرداد» منتشره از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران صفحه ۹ .

(۱۴) روزنامه «نیروی سوم» ۲۸۰ مرداد ۱۳۳۲ .

(۱۵) روزنامه «رهائی کارگر» شماره ۸۰۲ ، ۲ مرداد ۱۳۳۲ .

(۱۶) روزنامه «مردم» ۱۰ شهریور ۱۳۳۲ .

(۱۷) و (۱۸) روزنامه «رزم آوران» منتشره به جای «بسوی آینده» ۱۶ شهریور ۱۳۳۱ .

(۱۹) روزنامه «شهباز» ارگان «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲ .

(۲۰) مجله «تهران مصور» ۱۵۰ اسفند ۱۳۳۶ .

(۲۱) روزنامه «پراودا» ۱۸۰ فوریه ۱۹۵۷ .

اوج‌گیری تظاهرات خونین در شهرهای کشور

دنباله از صفحه ۱

تظاهرات شهسوار با شرکت نزدیک به هزاران تن از مردم از بعد ازظهر دوشنبه ۲۳ مرداد آغاز شد . عده زیادی از تظاهرکنندگان زنان چادری بودند . آنها در خیابان‌ها به راه افتاده و سرنگونی رژیم شاه و آزادی بازداشت‌شدگان را در شعارهای خود فریاد کردند . تظاهرات آرام مردم با حمله پلیس و نیروهای ارتش به آنها به حمام خون بدل شد .

تظاهرات زیر نقاب در بهبهان

تظاهرات گسترده مردم بهبهان که روز دوشنبه ۲۳ مرداد ماه جاری پس از شهر را فرا گرفت یک شهید و ده‌ها مجروح برجای گذاشت . تظاهرکنندگان که گروهی از آنان برای پنهان نگاه داشتن هویت خود از پلیس در زندان و مأموران امنیتی نقاب به چهره زده بودند ، می‌بایستی که در خیابان‌ها با اماکن مسیر خود علیه شاه و دار و دسته آدمکشان وزیران او شعارهائی دادند به کشتار آزادیخواهان در شیراز و اصفهان اعتراض می‌کردند . آن‌ها در این شعارها حزب شاه «رستاخیز» را به منزله سمبل رژیم دیکتاتوری به آتش کشیده و به چند بانک حمله بردند . گلوله باران بیرحمانه پلیس ناگهان جوی از آتش و سرب داغ را به روی تظاهرکنندگان باز کرد . مجروحین به بیمارستان پهلوی بهبهان منتقل شدند ، اما دیگر تظاهرکنندگان با دست خالی به مقابله با گارد‌های مسلح شاه پرداختند .

به دنبال این حادثه خونین بازار و کلیه مغازه‌های شهر به عنوان اعتراض به جنایت آدمکشی رژیم و اعمال بیرحمانه مأموران و شرکت در اعتراض گسترده مردم سراسر کشور مغازه‌های خود را تعطیل کردند .

شهادت یک دانش‌آموز در داراب

به عنوان اعتراض به جنایات رژیم در شیراز و اصفهان و به خاطر کشته شدن صدها آزادیخواه در این دو شهر ، مردم داراب در روزهای ۲۳ و ۲۴ مرداد ماه تظاهرات گسترده‌ای برپا داشتند . تظاهرکنندگان خشمگین با شعارهای ضد رژیم با چماق‌ها و چوب و سنگ به چند اداره دولتی حمله کردند . پلیس جمعیت را به گلوله بست و در نتیجه دانش‌آموزی به نام مهدی خاکپور به شهادت رسید و عده‌ای از تظاهرکنندگان مجروح شدند . به دنبال این رویداد ، کلیه مغازه‌های شهر به عنوان اعتراض تعطیل شد و عزای عمومی اعلام گردید .

تظاهرات تهران و دیگر شهرها

گزارش‌هائی که به دست ما رسیده حاکی از اوج‌گیری تظاهرات و نمایشات اعتراضی مردم و اعتصابات گسترده در شهرهای بزرگ و کوچک کشور است . قم ، مشهد ، کرج ، قزوین ، کرمان ، اهواز و بابل شاهد خشم و خروش مردم و عصیان آن علیه دیکتاتوری فاسد و جنایتکار شاه و رژیم سرسپرده و نوچه‌های آن بودند . در تهران طی هفته گذشته ده‌ها صحنه عصیان و تظاهرات در خیابان‌ها و محلات مختلف به وجود آمد که طی آن ده‌ها نفر دستگیر و ده‌ها نفر مجروح گردیدند . این تظاهرات که همه جا با شعارهای ضد استبدادی و آزادیخواهانه همراه بود ، مدرسه‌ها ، مدارس و ... جمعیت مردم و پلیس شد و هزاران تظاهرکننده با گاردها و پلیس گلاویز شدند . چند افسر ... عده‌ای از تظاهرکنندگان در گیرودار این زد و خورد به شدت مجروح شدند . در میدان شهناز و اطراف مسجد امام حسین تظاهرکنندگان با نیروهای ارتش وارد مبارزه شدند . در میدان ... خیابان خراسان ، خیابان صفاری ، خیابان خاوران و اطراف مسجد ابوالفضل ، خیابان کهن ، خیابان ... و سیلان و نظام آباد جنوبی و ده‌ها نقطه دیگر طی هفته گذشته تظاهرات گسترده و خشم‌آلود صورت گرفت که اکثر آن‌ها منجر به درگیری تظاهرکنندگان با نیروهای پلیس و ارتش شد . نیروهای پلیس و ارتش در مراکز مهم پایتخت متمرکز شده‌اند و شهر عملاً به صورت غیر رسمی زیر سایه حکومت نظامی است .

بازار تهران هفته گذشته در هفتمین روز شهدای شیراز و اصفهان تعطیل عمومی برپا داشت و مراسم سوگ شهدای این دو شهر را با شکوه بسیار برگزار کرد .

متحد شویم و رژیم استبدادی شاه را سرنگون کنیم !

نوید

(فوق العاده) (وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۹ دوشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۷

دست‌های جنایتکار ساواک در پس توطئهٔ خونین آبادان

فاجعهٔ تکان دهنده و وحشی سینما رکس آبادان که با خون ۳۷۷ قربانی بی‌گناه رنگین شده، پرده‌ای از نمایشنامهٔ جنایت‌آمیزی است که رژیم شاه - ساواک آن را کارگردانی می‌کند. این توطئهٔ ابلیسی که با حملهٔ چماق‌داران و قداره‌بندهای حکومتی به دانشگاه‌ها، به اجتماع مخالفان استبداد، به کوهنوردان جوان، آغاز شد، با بمب گذاشتن و آتش‌افروزی در خانهٔ مبارزان راه آزادی و شخصیت‌های ملی قوام گرفت، با دامن زدن و شرکت فعال در ویرانگری و شکستن و خرد کردن خانه‌ها و مغازه‌ها و دانشکده‌ها و تأسیسات فرهنگی و خصوصی به اوج رسید و اینک کثیف‌ترین چهرهٔ خود را در قربانی از خون و مرگ و قساوت در آبادان نشان می‌دهد. تمامی دلایل و گزارش‌هایی که تا این لحظه در دسترس ماست، از حضور مستقیم ساواک و دست‌های دسیسه‌گر و نامرئی دربار در این قتل‌عام بی‌شرمانه حکایت می‌کند. درست ۴۸ ساعت پس از هشدار شاه دایر بر این که «من از تهدید بزرگ با شما می‌گویم، در حالی که مخالفان «وحشت بزرگ» را به شما وعده می‌دهند» وحشت بزرگی که شاه پیشگویی کرده بود، بر مردم آبادان نازل شد و انعکاس شوم آن بر سراسر کشور سایه افکند. بلافاصله پس از این پیشگویی آمیخته به ریا و تحقق مصیبت‌بار آن، تمامی دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم با برنامه‌ای تقریباً یکسان، کلمات و سیاقی نظیر هم، آوار فاجعهٔ جنایت‌بار آبادان را بر سر آزادیخواهان و مبارزان اختناق و سلطنت مطلقه خراب کردند، با اشک تمساح و آه و زاری متظاهرانه، خود را سوگوار این بلیه نشان دادند. در همان حال که استاندار شاه در خوزستان و دیگر مقامات محلی رسماً اعلام کردند که هنوز علت آتش‌سوزی سینما رکس معلوم نشده و تحقیق در این باره ادامه دارد، دولت با دستگاه‌های رسمی و نیمه‌رسمی خبری خود گستاخانه اعلام کرد که عامل حریق، خرابکاران و مخالفان هستند. به دنبال این حکم که بدون ارائه هیچ برگه و مدرکی عرضه شد، مقاله‌ها و گفتارهای دستوری پر آب و تاب در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون‌ها یاوه‌گویی را از نو آغاز کردند که «ملت نجیب بدانید و آگاه باشید که بدون رژیم سرنیزه، جان و مال شما ایمن نیست. ما می‌خواهیم فضای سیاسی مملکت را باز کنیم، اما «آنها» می‌خواهند شما به قرون و اعصار کهن برگردید و از همه مظاهر و مواهب تمدن جدید چشم بپوشید.»

اما این خیمه‌شب‌بازی‌ها دیگر رسواتر و شناخته‌تر از آن است که حتی ساده‌لوح‌ترین مردم را بفریبد. کیست که نداند جنایتی با ابعاد وحشتناک فاجعه آبادان تنها از دست دژخیمانی ساخته است که طی چند ماه گذشته هزاران زن و مرد و کودک پیر و جوان را در اصفهان و شیراز و مشهد و تبریز و قم و تهران و خرم‌آباد و شهسوار و یزد و ده‌ها شهر و روستای دیگر به رگبار مسلسل بستند یا در زیر زنجیر تانک‌ها به خاک و خون کشیدند؟ کیست که این کلمات مهیب و رعب‌انگیز شاه نوچه امپریالیسم را فراموش کرده باشد که: «اگر لازم ببینم، مملکت را نابود می‌کنم تا به دست دشمن نیفتد. «آنها» جز کشوری سوخته از ما دریافت نخواهند کرد.»؟ و حالا این پیام شیطانی دارد تعبیر می‌شود، در خون میهن‌پرستان تبریز و قم و مشهد و شیراز و اصفهان،

در خاکستر و زغال جسد ۳۷۷ قربانی بی‌گناه سینما رکس آبادان ....

فقط اندکی موشکافی در چگونگی حادثهٔ دلخراش آبادان، نقش پلید ساواک را در طرح و اجرای این قتل عام فجیع و ضد انسانی عیان می‌سازد. در حالی که چند صد زن و مرد و کودک در سالن سینما به تماشای فیلم سرگرم بوده‌اند، درهای سینما از پشت قفل می‌شود تا پس از نازل شدن بلا، هیچ راه گریزی برای تماشاگران بی‌گناه باز نباشد. اگر سینما رکس در شب شنبهٔ گذشته یک فیلم بدآموز، یک نوار سکسی محصول فرهنگ منحط غرب را نمایش می‌داد، شاید با چند من سریش اتهام حریق را می‌شد به مشتی متعصب کوته‌بین و آنها رضیعت نسبت داد. و تازه همین یک مشت متعصب افراطی فرضی نیز که بی‌شک عقیدهٔ تعصب‌آلود و پر نیرویی محرک این حادثه باید می‌بود، به خاطر عقیده و تعصب خویش هیچ ضرورتی برای بستن در سینما و محکوم کردن صدها زن و مرد و کودک به مرگی فجیع نمی‌یافت. اما در شب حادثه نه یک فیلم فساد انگیز، بلکه یک فیلم اجتماعی مترقی نمایش داده می‌شد، فیلمی که خود به نحوی ادعانامه‌ای علیه این رژیم میهن‌فروش و متکی به شکنجه‌گاه و سحرگاهان اعدام است. در حالی که بنا به گفتهٔ خود بلندگویان رژیم که به واسطه شتابی که برای سرهم‌بندی شرح واقعه داشته‌اند، دم خروس از پشت انبوه تبلیغات کاذبشان نمایان مانده، سینما را از چهارسو به آتش کشیده‌اند تا قربانیان بی‌گناه را کاملاً در محاصره آتش قرار دهند و این به وضوح نشان می‌دهد که هدف نه فقط سینما، بلکه در اصل مردم بوده‌اند.

نخستین سؤالی که در ذهن همه رنگ می‌گیرد، این است که از سوختن و خاکستر شدن صدها تماشاگر بی‌گناه سینما که به صدی آشکار این سرنوشت به آنها تحمیل شده، چه کسی سود می‌برد؟ مبارزان و مخالفان رژیم؟!

این پرسش مسخره‌تر و بی‌مایه‌تر از آن است که حتی نیازی به طرح آن باشد. مبارزانی که برای آزادی و سعادت مردم جان خود را فدا می‌کنند، چگونه ممکن است خود دژخیم آنها شوند؟ جلاد خلق‌های ایران را همه می‌شناسند. تنها اوست که در اوضاع و احوال امروز که بیش از هر وقت دیگر منزوی و ورشکسته و لرزان شده، به چنین جنایتی که بتواند هم خمیرمایه تبلیغات وسیعی شود و هم به زعم او آزادیخواهان را بدنام سازد، خود را نیازمند می‌بیند. فقط اوست که می‌تواند به سائقهٔ طبیعت خود در نهایت خونسردی و خودسری حکم مرگ صدها بی‌گناه را صادر کند و به مرحلهٔ اجرا بگذارد.

اما شاه از توطئه خونین آبادان چه نیت و هدف مشخصی دارد؟ پاسخ این پرسش، دریدن آخرین نقابی است که تبه‌کارترین رژیم معاصر جهان با پرده‌های دروغ و جنایت و شکنجه و عوامفریبی و ریاکاری به چهره زده است.

فاجعه آبادان درست در شرایطی رخ داده است که طرح یک توطئهٔ جهانی علیه جنبش آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران مرحله به مرحله در شرف تکوین است. اگر خبرگزاری‌ها و رادیو

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایران علیه استبداد سلطنتی محمدرضا شاه

دعوت از همهٔ سازمان‌های دموکراتیک و آزادیخواه

برای افشای جنایت ضد بشری و هول‌انگیزی که دستهای رژیم تبهکار شاه در پس آن عیان است، برای روشن شدن واقعیت فاجعهٔ آبادان که ماجرای حریق رایشتاک و توطئهٔ فاشیست‌های هیتلری را با همهٔ جزئیات آن تکرار کرده است، ما از تمام نیروهای ملی و دموکراتیک ایران و از تمام سازمان‌ها و شخصیت‌های آزادیخواه و بشردوست جهان و از همه مدافعان واقعی حقوق انسانی دعوت می‌کنیم نمایندگان خود را برای تحقیق در پیرامون این جنایت بی‌سابقه و شرم‌آور رژیم شاه-ساواک به ایران بفرستند. این مؤثرترین راهی است که توطئه دامنه‌دار رژیم جنایتکاران حرفه‌ای را در نیمه راه متوقف میکند و دست جلاد واقعی خلق‌های غیور و ستمدیدهٔ ایران را در برابر جهانیان میگشاید

ها و مطبوعات دنیای امپریالیستی سیمایی که از جنبش اوج گیرنده ملی و دموکراتیک و عدالت‌خواه مردم ایران در انظار جهانیان تصویر می‌کنند، سیمایی تیره، مسخ شده و کراهت‌انگیز است. آن‌ها با وقاحت جسورانه‌ای که خاص جهانخواران و تاراجگران خون و هستی ملل عقب نگه داشته شده است، می‌خواهند این طور وانمود کنند که گویا هدف‌ها و آرمان‌های مجاهدان ضد استبدادی در بستن سینماها و رستوران‌ها، برگرداندن زنان به زیر چادر و چاقچور و روبند و محو مظاهر تمدن جدید خلاصه می‌شود. آن‌ها شکستن شیشه‌های سینماها، سنگ انداختن به سوی بانک‌ها و حمله به کیوسک تلفن عمومی را که البته اقدامی است عصیانگرانه و زبان‌بار برای مبارزات مردم، با شرح و بسط و شاخ و برگ بسیار به خوردِ خوانندگان خود می‌دهند و از قیام کنندگان ضد اختناق و آزادیخواه یک مشت عاصی هرج و مرج طلب که از سر سیری به جنگ نظم و قانون رفته‌اند، ترسیم می‌کنند و چنین می‌نمایانند که این طغیان کنندگان مبهوت نه تنها به مظاهر تمدن غرب خشم و کین می‌ورزند، بلکه دشمن خونی همه غربی‌ها هستند و خون چشم آبی‌های آن سوی دریاها را مباح می‌دانند. در کنار این صورتک ارتجاعی که برای پوشاندن قیافه رزم و آرمان‌های حقه مردم به خروش آمده ایران ساخته و پرداخته می‌شود، رژیم لرزان شاه که از شکوه عزم و تلاش مبارزه‌جویانه و اوج گیرنده مردم به وحشت افتاده، برای بلندگوهای امپریالیستی و ماشین‌های تبلیغاتی خود خوراک می‌پزد و با صحنه‌سازی و شعبده‌گری و نمایشات رذیلانه می‌کوشد تا از یک سو مردم را از گسترش و تلاطم جنبش بیمناک سازد و از دیگر سو خواست‌ها و آرزوهای واقعی مبارزان را پوشیده دارد و صدای آن‌ها را در طنین شیشه‌های شکسته و هیاهوی آتش‌سوزی‌ها و هجوم به ساختمان‌ها و دیگر اقدامات نیمه آنارشیستی کم آگاه‌ترین بخش‌های جنبش عمومی خلق، گم کند.

بدینسان زمینه‌های لازم برای توجیه ادامه حکومت سرنیزه و زندان و شکنجه و حتی فراتر از این، برای یک یورش خشونت‌آمیز وسیع به مردم بپاخاسته و رهبران و شخصیتهای آزادیخواه و خونریزی‌های وسیع‌تر، بگیر و ببندهای بی‌رویه‌تر و تضییع و فشار و شکنجه‌های وحشیانه‌تر آماده می‌شود. فاجعه دلخراش آبادان در متن این دورنما به صورت یک ناقوس خطر در می‌آید که باید طنین شوم آن همه مبارزان و فعالین جنبش ضد دیکتاتوری و توده‌های وسیع مردم به خروش آمده را آگاهانه مهیای روبرو شدن با هر توطئه و یورش ناگهانی کند. ادامه وضع کنونی که مترادف رشد جنبش ضد استبدادی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران و خیز امواج آگاهی سیاسی توده‌ها و ورود روز افزون و دوار انگیز اقشار و گروه‌های تازه به میدان پیکار است، برای رژیم از رگ و ریشه فاسد و وابسته شاه-ساواک و اربابان یانکی آن‌ها تحمل‌پذیر نیست. ادامه این وضع که مارش باشکوه پرولتاریای ایران - این پیگیرترین و قاطع‌ترین و اصولی‌ترین نیروی دموکرات ضد سلطنت مطلقه - هر روز به آن چهره‌ای مهاجم‌تر و انقلابی‌تر می‌دهد، طبقات استثمارگر را به سختی دچار وحشت ساخته - و این همان واقعیتی است که شاه ضد مردم در مصاحبه اخیر خود با خبرنگاران داخلی به آن اشاره کرد: "بعضی‌ها که نگران شده‌اند، می‌گویند ما به کجا می‌رویم؟" شاه تلویحاً اخطار کرد که تعمیق جنبش را بیش از این تحمل نمی‌کند و از تمام وسایل و امکاناتی که در دست دارد برای درهم شکستن آن استفاده خواهد کرد. او در گذشته بارها و بارها ثابت کرده که وقتی جنبش خلق پایه‌های تخت پرادبار سلطنت او را به لرزه در می‌آورد، از دست‌آلودن به هیچ جنایتی رویگردان نیست. و حالا مردمی که برای سرنگون کردن بساط ننگین استبداد و تاراج، با شور و دلیری افسانه‌ای به پیشباز تانک‌ها و تفنگ‌ها می‌روند، یک بار دیگر این هیولای تاجدار را به شدت در خوف و ترس فرو برده‌اند. عکس‌العمل طبیعی رژیم دست نشانده شاه، توطئه ضد ملی جدیدی است که صحنه سازی‌های ساواک و در رأس آن فاجعه سینما رکس آبادان باید راه آن را هموار سازد. متأسفانه پاره‌ای چپ‌روی‌ها، رخنه عناصر ماجراجو و آنارشیست به درون جنبش و تحریکات عصبی که جلوه‌های گوناگون آن در برنامه وسیع شیشه شکستن‌ها و حمله به ساختمان‌ها و اماکن عمومی و خصوصی و آماج‌های فرعی و کم اهمیت‌تر نظام استبدادی آشکار شده است و عصیان بی‌تابی تب‌آلود اقشاری از خرده بورژوازی افراطی در آن به وضوح مشهود است، زمینه‌ای برای سوء استفاده رژیم جنایتکار و حادثه آفرینی‌های آن و جازدن توطئه‌های سخیف خود به نام شورشیان نهضت، فراهم آورده است. رژیم شاه که بیش از هر وقت دیگر خود را در تنگنا می‌بیند و از ضربات پیاپی جنبش خلقی و ضد دیکتاتوری به خود می‌پیچد با تمامی جهد و نیرنگ خود در صدد است تا این سیل بنیان کن را که در آن نبض آزادی می‌تپد، به سوی آماج‌های فرعی و گاه به کلی نادرست، منحرف کند، قسمتی از نیروی آن را در حمله و هجوم به هدف‌هایی که کمتر جنبه سیاسی و حیاتی دارد، به هرز ببرد، هدف‌های فرعی و بی‌اهمیت و حتی مضر را به جای هدف‌های آرمانی جنبش در برابر توده‌های به حرکت درآمده و سرشار از خشم و خروش بگذارد، و ویرانگری کند، بخش‌های کم آگاه‌تر مردم را دچار دغدغه و بیم نماید، افکار عمومی ایران و جهان را که با افشای جنایات و دسایس سالیان دراز حکومت اختناق، علیه او برانگیخته شده‌اند، برای توجیه خود مستعد سازد، مبارزان انقلابی را که بنیادهای استبداد سلطنتی را نشانه گرفته‌اند، شورشی و بلواگر و خرابکار معرفی کند و حقانیت آن‌ها را آلوث سازد و آنگاه قیافهٔ حق به جانب به خود بگیرد و زمینه را برای سرکوب کل جنبش فراهم آورد.

ما همواره گفته‌ایم و تأکید کرده‌ایم و بارها قاطعیتی که آزمون تجربه‌های انقلابی بسیار خلق‌ها و زحمتکشان پیکارگر در آن نهفته است تکرار می‌کنیم که شیشه شکستن و سنگ انداختن‌های بی‌هدف و آتش‌افروزی‌های غیر اصولی گرچه خود محصول طبیعی شرایط خشونت و اختناق است، اما به هیچ وجه مبارزهٔ سیاسی نیست. این کجروی‌ها و سهل‌انگاری‌ها که بوی خرده بورژوازی عصیان کرده و عجول کاملاً از آن به مشام می‌رسد، تنها به استبداد وحشی و خونریز مجال سوء استفاده و دغلکاری می‌دهد. تبلیغات دامنه‌دار و رذالت‌آمیزی که رژیم در پیرامون دست پخت فاجعه‌آمیز خود در آبادان به راه انداخته، صحت و استحکام این حکم را ثابت میکند.

هشیار باشیم. افشا کنیم. توطئه قساوت‌آمیز ساواک را با همه نیرو و امکان خود در برابر مردم و جهانیان برملا سازیم. برای پیشگیری و آمادگی در روبرو شدن با هر دسیسهٔ بدخواهانه و تهاجم جدید متحد شویم. این تنها حربهٔ ما در پیکار عظیمی است که خلق‌های ایران با نثار خون خود آن را به اوج تازه‌ای رسانده‌اند. بیر اختلاف سلیقه‌ها، بر خرده‌گیری‌ها و عنادهای جزیی که بر میدان نبرد باشکوه خلق‌های ما با خصم زیرک و دغل سایه انداخته فائق آییم. دشمن بزرگی که در میان ماست، جدایی ماست. زنگ خطری که با توطئه تبه‌کارانه ساواک در آبادان به طنین افتاده، این همبستگی را بیش از هر وقت دیگر تصریح می‌کند.

نـــویـــد

(وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۴۰، شنبه ۴ شهریورماه ۱۳۵۷

اعلام جرم مردم ایران علیه رژیم جنایتکار شاه

گزارش دولت دربارهٔ فاجعهٔ تکان دهندهٔ آبادان همچنان طور که انتظار میرفت، نه تنها نکات ابهام این جنایت هولناک را روشن نکرد، نه تنها اطلاع واقعی این فاجعهٔ هولناک ملی را مطرح ننمود، نه تنها حاوی میزان قربانیان مسئولان انتظامی به ویژه در قبال حریق سینمای رکس نساخت بلکه گره ها و ابهامات و تناقض های جدیدی را بر سوال های بی جواب مانده قبلی افزود. این گزارش در واقع داستانی کردن واقعیت هائی است که رژیم و کارگزاران او را رسوا و محکوم میکند. به عبارت دیگر این گزارش ساواکی و تبلیغاتی جز تکرار همان توجیهات و تناقض هائی که قبلاً در روزنامه های زیر سانسور دولتی و وسایل ارتباط جمعی ساواک زده اعلام شده بود، هیچ چیز تازه ای نداشت.

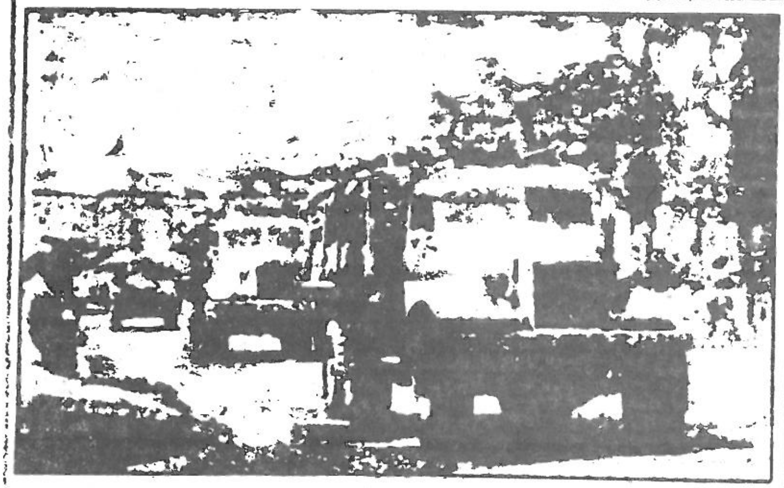
خبرنگاران نوید در آبادان طی چند روز گذشته با تحقیق از ده ها شاهد عینی فاجعهٔ سینمارکس، مأمورین و خود مردم، مأمورین گزارش های رسمی و نیمه رسمی که در جراید منعکس شده، دلایل انکارناپذیری بر دخالت مستقیم رژیم را در توطئهٔ قتل عام آبادان جمع آوری و تنظیم کرده اند. این دلایل در واقع اعلام جرم مردم ایران علیه حکومت خونخوار و آدمکشی است که تمامی میثاقهای بین المللی و حقوق بشر و اصول و قراردادهای انسانی را زیرپا گذاشته و نقش جلاد خلق های ایران را به طور عریان و با گستاخی وحشتناکی به عهده گرفته است.

اعلام جرم مردم ایران علیه این رژیم فاسد و منحوط در واقع سوال بی جواب که این روزها در هر خانه و محفل و اجتماعی بر زبان می آید مدام تکرار میشود. این همان است وجدان بشری را منقلب میکند و مراجع مسئول جهانی، عناصر و سازمان های واقعی مدافع حقوق بشر، آزادیخواهان و دوستان را در قبال جنایات فزاینده ای که در ایران میگذرد متعهد میسازد. اتهامات مردم که زخم جانکاه رژیم شاه قلب آنرا جریحه دار کرده، در قالب مواد زیر عرضه میشود:

۱- در حالی که سینما رکس فیلم «گوزن ها» را نمایش میداد که بازیگران گناه و عشق به جانبازی [illegible] از مردم و محکوم کردن رژیم شد. مردمی شاه برداخته، چه دلیلی دارد که جز عاملان رژیم تماشاگران علاقمندان چنین فیلمی را که میشد اگر آن ها با کشته روشن به محتوای فیلم در ساعت مخالفان رژیم استبدادی قراری گرفتند، قتل عام کند؟

۲- چرا در موقع حریق عمدی سینما [illegible] نه در سر سینما، نه نظامیانی، نه کنترلچی، نه مأمور [illegible] تماشاگران در سالن فیلم و نه هیچ یک دیگر از مسئولان سینما حضور نداشتند؟ جز این است که یک توطئه و دستور قبلی که جز مقامات رسمی شهربانی و ساواک نمی تواند ضمانت اجرائی داشته باشد، این مسئولان را در لحظه انجام جنایت از محل سینما دور کرده است؟

دنباله در صفحه ۳



لشکرکشی شاه علیه مردم

موضع رژیم، پس از جنایت آبادان

فاجعهٔ آبادان، نقطه اوج بحران علاج ناپذیری است که چون گرداب رژیم ورشکسته و رسوای شاه ـ ساواک را در خود فرو میکشد. شاه با اجرای توطئه تبهکارانه ای که به بهای جان بیش از ۴۲۰ انسان بیگناه و داغدار کردن هزاران خانواده و سوگوار شدن ملتی ستمدیده و تسلیم ناپذیر تمام شد، نشان داد که به آخرین ایستگاه نزدیک شده به چنان وحشت و جنونی دچار آمده که حکومت بر اساس خود را جز با قتل عام ملتی مردم و به شیوه های جنایتکارانه و تحرکات های دیوانه وار و خطرناکی که تنها از یک دیکتاتور ساخته است، غیرممکن میداند. شاه با طراحی توطئه وحشی سینمارکس آبادان هدف های چندگانه ای را در نظر داشت:

۱- متهم کردن مخالفان استبداد و رزمندگان راه آزادی و عدالت و استقلال به تروریسم و جنایتکاری و چرکین کردن سیمای آن ها در انظار مردم و جهانیان و ازاین رهگذر به وحشت انداختن افکار آگاه تر مردم به منظور جلوگیری از پیوستن آن ها به عرصهٔ مبارزهٔ فعال.

۲- زمینه چینی تبلیغاتی همه جانبه ای برای سرکوب خشونت آمیز و بیسابقه مبارزات وسیع گروه ها و سازمان های سیاسی که در حال گسترش و نیرو گیری هستند.

۳- توجیه دیکتاتوری خونین و اسارت‌گستری که بر زندان ها و شکنجه گاه ها و میدان های اعدام متکی است.

۴- منحرف کردن انظار و افکار از قتل عام ها و کشتار های تبهکارانه در شهرها و حتی روستاهای کشور، که تنها در چند ماه اخیر هزاران شهید بر جای نهاده ـ و پرده کشیدن به روی حکومت نظامی شوم و حشیانه ای که در اصفهان و چند شهر دیگر برقرار شده است.

در زمینهٔ نتایج جنایت آبادان بیگمان دربارهٔ وحشت بزرگی که قرار بود بر مردم نازل شود، حساب شده بود. هیچ کس جز او در آن لحظه نمیدانست در پیامد کار شاه چه وحشت غیر قابل باوری نهفته است. در متن این زمینه چینی ناشیانه شعله های آتش به دستور رژیم سینما رکس را با بیش از ۴۲۰ قربانی در کام کشید و به زغال و دوده ای گوشت لهیده و کباب شده مبدل کرد. و هنوز خبر فاجعه به گوش ها نرسیده و نخستین گام های تحقیق [illegible] برداشته نشده بود که رژیم با وسعت تمام دستگاه های تبلیغاتی رسمی و نیمه رسمی اش مخالفان را به عنوان «تبهکار» و مسئول جنایت تکان دهنده معرفی کرد. رئیس شهربانی آبادان که خود

دنباله در صفحه ۲

مردم ایران سفر توطئه‌گرانهٔ رهبر مائوئیست چین را به ایران محکوم میکنند

هواکوفنگ رهبر مائوئیست های پکن، در شرایطی به اطلاعات و اظهار پشتیبانی مجدد از شاه آدمکشان به ایران می آید که ایران در سرخی آتش خون شهیدان آزادیخواه و میهن پرست میسوزد و رژیم استبداد سلطنتی در زیر ضربات کوبندهٔ جنبش متحد خلق های قهرمان ایران آخرین مراحل حیات ننگین و سراسر جنایت و خیانت خود را میگذراند.

هواکوفنگ، این رهبر مرتدان و خائنان جنبش انقلابی جهان، در شرایطی برای دیدار و فشردن دست های خون آلود جلاد تاجدار ایران می آید که بوی اجساد زغال شده قربانیان بیگناه آدم سوزی رژیم فاشیستی شاه هنوز در فضای تب آلود و خشم آگین ایران به مشام میرسد.

البته پشتیبانی رهبر مائوئیست چین از رژیم ضد خلقی شاه پدیدهٔ تازه ای نیست. از همان اوانی که رژیم ایران نقش ژاندارم منطقه را بر عهده گرفت، مرکز خارجه و ملک چین در سفر خود به ایران سیاست سلطه جوئی و نظامیگری شاه را مورد تأیید قرار داد و آن را نشانهٔ یک سیاست مستقل خواند. رهبری مائوئیست چین از آن پس شاه را هم به مبارزه علیه خلق های خاورمیانه و هم به خصومت با اتحاد شوروی تشویق کرد.

اینک مدتی است که سیاست خارجی مائوئیستی چین وارد مرحله تازه ای شده است. در این مرحله کلیه مختصات منفی و ارتجاعی این سیاست به زیان خلق ها، به زیان صلح، به زیان سوسیالیسم شدت بیسابقه ای یافته است. رهبری چین در آغاز خصومت خود با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، از آن به بعد دام گستری به سود مقاصد خود مادها میکرد که گویا طرفدار خلق های «جهان سوم» و طرفدار انقلاب ها و مسلحانه و دشمن پیگیر امپریالیسم و سرمایه داری است و اتحاد شوروی را متهم به سازش با امپریالیسم آمریکا و بازگشت به راه سرمایه داری میساخت. خود به گام گام این سیاست فریبکارانه را افشا کرد. رهبری چین اکنون یکباره نقاب انقلابیگری کاذب و چپ‌روانه را از چهره برگرفته است. مسافرت های گسترده و پرسر و صدا به یکی منجر به نزدیکی و سازش با آمریکا و ... سیاست خصومت دیوانه وار علیه اتحاد شوروی که یکی آن را «دشمن شمارهٔ یک» خود اعلام کرده، خصومت با جمهوری سوسیالیستی ویتنام قهرمان، توطئه ارتجاعی علیه خلق آنگولا، پیوند با رژیم جهنمی و پینوشه در شیلی، حمایت از هجوم سومالی به حبشه، روابط دوستانه و نزدیک با رژیم های فاشیستی و دیکتاتوری ... از جمله نمونه های بارز این سیاست است. مسائل همگی نمونه های دیگری از این سیاست، علیه جنبش آزادیبخش خلق ها، اتحاد ... سیاست خود ... مانند اخوان المسلمین و ... است.

مختصات دیگر حزانرود شده است. در این مرحله رهبری مائوئیست چین سیاست خارجی خود را بر تئوری ضد انقلابی «سه جهان» مبتنی کرد و عملاً در صدد برآمد با ایجاد یک جبهه جهانی از ژاپن و ناتو و خود علیه کشورهای سوسیالیستی، همان نقش شکستی را به عهده بگیرد که زمانی هیتلر برعهده گرفته بود. رهبری مائوئیست چین در اطلاعیه اخیر سازمان ملل متحد علیه خلع سلاح و تلاش او در بستن راه انداختن جنگ جهانی برای آن که از این طریق ابلیس به هدف خود، یعنی سیطرهٔ بر عالم دست یابد. تمام سیاست شوینیسم سلطه طلبانه و نژادگرایانه رهبران کنونی چین را نشان میدهد. در شرایط کنونی رهبری مائوئیست چین به یاری استعمارطلبان شتافته و میخواهد رژیم را به سود آنان و به زیان خلق های آفریقا را «تشبیت» کند.

برای طرفداران تمام خلق های جهان مایه نهایت تأسف است که انقلاب بزرگ خلق چین به این شدت مسخ و منحرف شد و آرزو های روشن مردم جهان نسبت به چنین انقلابی با چنین قساوتی از طرف مائوئیسته ها و شاگرد اخلافش مال گردیده است. این یک فاجعه غم انگیز در تاریخ معاصر است. سیاست خارجی کنونی رهبران

دنباله در صفحه ۴

کارگران ایران، در مبارزات صنفی و سیاسی پیشگام باشید!

کشتار دهها آزادیخواه در شهسوار

شهسوار مانند دهها شهر کوچک و بزرگ ایران مردم عزیز این که به جرم آزادیخواهی هدف گلوله گارزهای شاه قرار گرفته و شهید شده اند ، یکپارچه سوگ‌پوش است.

گزارش‌هایی که از این شهر توسط خبرنگاران نوید می‌رسد ، همگی حاکی از خونریزی وحشیانه پلیس شاه در جریان تظاهرات آزادیخواهانه مردم این شهر در روز ۲۴ مرداد دارد.

نخستین خبر مربوط به این خونریزی رژیم در شماره ۳۸ نوید چاپ شد . این خبر در آخرین لحظاتی که نوید زیر چاپ می‌رفت دریافتی مسئول گروه به دست ما رسید و به همین دلیل نتوانستیم گزارش دقیق آن را چاپ کنیم . بنابر گزارش‌های بعدی که به ما رسیده مردم شهید این تظاهرات این شهر بین ۲۹ تا ۵۰ نفر است که

تاکنون رژیم درباره این قتل عام وحشیانه به توطئه سکوت متوسل شده است . یکی از خبرنگاران نوید که خود در تظاهرات شرکت داشته درباره این خونریزی رژیم می‌نویسد :

بعد از ظهر سه شنبه ۲۴ مرداد ماه مردم برای نماز جماعت به مسجد امام زمان رفته بودند . پس از برگزاری نماز جماعت تعدادی پلیس در لباس شخصی همراه با مأموران ساواک وارد مسجد شدند و شروع به فحاشی کردند . بیشتر خطاب آن ها به مردم بود . درست در واپسین لحظاتی که آنها فحاشی را شروع کردند پلیس نیز وارد مسجد شد و جمع زیادی از مردم و تعدادی روحانی را که خودشان برای جلوگیری از نزاع و احتمالا بهم ریختن نظم دستگیر کردند و به طرف کلانتری محل حرکت دادند . در مسیر راه پلیس شروع به فحاشی کرد وحتی در چند مورد مردم را زیر مشت ولگد گرفت.

هجوم به مردم بی‌دفاع آنهم بعد از صحنه سازی که در مسجد ترتیب داده بودند وضرب وشتم دستگیرشدگان در بین راه ، کسانی را که شاهد این وحشیگری بودند برآشفته کرد . در عرض چند دقیقه مردمی که شاهد این رفتار بودند با سنگ وچوب به طرف گارزهای شاه حمله ور شدند تا بلکه دستگیرشدگان بی‌گناه را آزاد کنند .

مأموران ژاندارمری که از قبل خود را آماده چنین برآشفتگی کرده بودند بلافاصله وارد عمل شدند . دخالت مأموران ژاندارمری و حماکی تعدادی از مأموران شهربانی که با چماق باتوم به جان دستگیرشدگان افتاده بودند باعث شد تا تمام کسانی که شاهد این صحنه بودند علیه رژیم ترور واختناق شاه دست به تظاهرات بزنند . فریاد «مرگ بر این حکومت فاشیستی» و «شاه ترا می‌کشیم» در شهسوار پیچید . آن چنان که صدها مسافر رهگذر نیز که متوجه این تظاهرات شده بودند خود را به خیابانی که در آن تظاهرات برپا شده بود رساندند تا به مردم معترض خشمگین بپیوندند .

مأموران ژاندارمری که از اوج ناگهانی تظاهرات ، خشم مردم نسبت به رژیم سفاک شاه و پیوستن صدها مسافر تابستانی در یابه صف تظاهرکنندگان به وحشت مرگ افتاده بودند به سوی تظاهرکنندگان آتش گشودند . من به چشم خود مردها ، زن‌ها و فرزندان این خلق را دیدم که شلیک گلوله ها فریاد مرگ بر شاه را در گلویشان خاموش می‌کرد .

تظاهرات پرخروش مردم خیلی سریع به تمام نقاط شهر سرایت کرد . در میان تظاهرکنندگان چند بار فریاد کسانی شنیده شد که می‌گفتند به طرف نوشهر حرکت کنیم تا حسابمان را با قاتلین ریز و خانواده ننگینش تسویه کنیم . مأموران شهربانی و ژاندارمری که این دعوت را شنیده بودند با شلیک حیوانی به سرکوب تظاهرکنندگان پرداختند و بی‌شرمانه رگبار مسلسل‌ها را به سوی مردم گرفتند .

نه خبرنگاران دیگر که ده‌ها تظاهرکننده به خون تپیده در روی زمین ناله می‌کردند پس از نبردی جانانه یکی از ژاندارم‌ها را از جنگ بیرون کشید تا انتقام عزیزان غرق در خون خود را بگیرد . اما قبل از آن که موفق شود با شلیک گلوله یکی دیگر از جلادان شاه در خون هم‌شهریانش غوطه خورد .

تظاهرات حدود ۳ ساعت به طول انجامید و در تمام این مدت چند پلیس که لباس شخصی به تن داشتند با شیشه باتوم شیشه های چند مغازه را شکستند .

طبق نخستین گزارش‌هایی که از زبان مأموران شهربانی و ژاندارمری بیرون آمده تعداد تلفات این تظاهرات ۲۹ نفر است اما این رقم تا ۵۰ نفر نیز از زبان گردانندگان بیمارستان ها مشهور شده و گورستان شهر نقل گردیده است.

از ۲۴ مرداد که تظاهرات پرشور مردم علیه رژیم شاه - ساواک اوج تازه‌ای گرفت تاکنون شهر عملا در اشغال نیروهای ژاندارمری و پلیس است . با کوچکترین حرکت به قول خودشان مظنون مردم را دستگیر می‌کنند . محیط شهر آن چنان آکنده از رعب و وحشت است که مسافران دریا پس از گشتی کوتاه در شهر متوجه آن می‌شوند .

حدود صد نفر در جریان تظاهرات دستگیر شده اند که در شهر شایع است قصد دارند آن‌ها را روانه دادگاه های نظامی کنند .

تظاهرات مردم آبادان علیه جنایت جدید شاه

روز پنجشنبه گذشته در جریان تظاهرات خشم آگین مردم آبادان علیه تازه ترین جنایت ننگین رژیم شاه عده زیادی مجروح و دستگیر شدند . پلیس و ارتش به سوی جمعیتی که شعارهای ضد رژیم شاه را مسئول مستقیم حریق عمدی سینما رکس معرفی می‌کرد آتش گشود وگروهی را به خاک وخون کشید . هم بازداشت ادامه دارد و شهر به طور خصوصی زیر کابوس حکومت نظامی است . از چند روز گذشته تظاهرات پیاپی مردم داغدار آبادان که با شعارهای «مرگ بر شاه» ، «شاه باید بمیرد» ، «شاه ترا می‌کشیم» ، «جلاد ننگت باد» ... در شهر آبادان به خروش افتاده ، با خبراندازی و هجوم مأموران امنیتی پلیس و ارتش و واحدهای کمکی که به شهر حسیب زده اعزام شده اند ، روبرو است . مردم با مشت‌های گره کرده و چشم‌هایی اشک آلود در خیابان های شهر ، در برابر سینما رکس که به «شعله مرگ» هزاران آن حایل شد ، در گورستانی که بیش از ۴۲۰ زن ومرد وکودک بی‌گناه را به کام خود کشید ، سوگواری می‌کنند ، طبل عزا می‌نوازند و با شعار علیه شاه جنایتکار دارودسته آدمکشان او در خیابان‌ها راه می‌افتند . مردم چنان از جنایت فجیع رژیم به خشم آمده اند که هر لحظه امکان برخوردهای خونین وسیع وجود دارد .

مردم: ارتشیان آزادیخواه به صفوف ما بپیوندید!

در جهرم به دنبال تهاجم خونین نیروهای مشترک پلیس و ارتش رژیم به صفوف تظاهرکنندگان آزادیخواه و گلوله باران وحشیانه مردم که منجر به شهادت ده ها تن از شریف‌ترین دلیران راه آزادی و استقلال میهن گردید ، مردم این شهر برای آگاه کردن سربازان و درجه‌داران از واقعیات تکان دهنده کشور و خطرات تکرار این جنایات در مبارزه علیه رژیم و شاه و خطر نیروی مردم و نیز دعوت از آنها برای پیوستن به صفوف برادران و خواهران میهن پرست خود که علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه مبارزه می‌کنند دست به ابتکار جالبی زدند و در

به لیوان‌های بستنی تراکت‌های کوچک امضا کرده خود را گذاشته و روی آن بستنی ریختند و این لیوان های بستنی را همراه با برخورد نیک‌خواهانه و بطور گرم و خالصانه خود به درون پادگان جنگ جهرم فرستادند و در معرض فروش گذاشتند . به زودی خبر پخش تراکت ها در داخل جنگ پیچید و با استقبال پرشور ارتشیان آزادیخواه و میهن پرست روبرو شد . گفته می‌شود به دنبال این اقدام ابتکاری فرمانده جنگ به شیراز احضار شد و هنوز بازنگشته است.

موضع رژیم، پس از جنایت آبادان

عامل اصلی اجرای توطئه‌ ضد مردمی ، بی‌شرمانه و بدون هیچ مجوز ومدرکی اعلام داشت که به اصطلاح «خرابکاران» (او حتی در قید آن‌ها را هم ذکر کرد) سینما را با (بمب آتش‌زا خرابی) محبوس ومرگ کرده و بعد درهای سینما را برای جلوگیری از فرار جمعیت تماشاگر از بیرون قفل کرده اند . او و خبرگزاری ساواک پارس با بی‌شرمی تمام سعی کردند برای جنایتکار واقعی را در برابر مردم بازگو کنند . یکبار «خرابکاران» را عامل قفل کردن درهای سینما معرفی کردند ، بار دیگر به سینما را مسئول مستقیم شهادت و خروجی نامیدند . موضوع با اسناد و گواه رابه گردن مدیر سینما انداختند . یکبار ادعا کردند که «خرابکاران» با بنزین سینما را به آتش کشیده اند . بعد از انگیزه خرابکارانه ی گرد آتش‌زا به درهای سینما اعلام داشتند ، یک روز بعد مدعی شدند که با ... ناشناس‌ها با بمب آتش‌زا مسئول قتل عام مردم در سینما هستند ، باز به حد اعلا ضرب المثل «دروغگو کم حافظه می‌شود» این اتهام را هم از هیچ و بی‌ شکر شدند و بازپرسان نخست وزیری پس از چند روز تظاهر به تحقیق و بررسی انگشت اتهام را به جانب ساده‌ها ، ناشناس و معمولا گرفتند ، ما گویی ... اعلام داشتند قوطی حاوی مواد آتش‌زای خرابکاران (!) توسط کارشناسان یافته شده است.

در همه این احوال حقیقت چون آفتاب بازلا بلای این مزخرفات ، راس جامعه تحلیل وسیع گسترده یافته و نقش گیس‌هایی که ساده است درخشید . ده‌ها هزار تظاهرکننده خشمگین ومردم آبادانی در خیابان‌ها و در صحن گورستانی که بیش از ۴۲۰ قربانی استبداد و تروریسم را به کام کشید ، از ته دل فریاد می‌زدند :

- شاه باید بمیرد ... شاه باید بمیرد ...

و در این شعارها و شعارهای افشاگرانه بر رژیم و دروغ ها و تبلیغات بی‌آبروی او خط می‌انداختند .

پیش از آن که به دلایل چرایی های متعدد وانکارناپذیر مردم ودلایل فاجعه که شرکت مستقیم رژیم را در جنایت جنون آمیز آبادان ثابت می‌کند ، به هر فرضیه‌ای در این زمینه پایان می‌دهد بپردازیم ، ضروری است به دلایل شکست وسوایی سریع توطئه رژیم و نتایج احتمالی این افتضاح بزرگ جنایی‌وسیاسی بپردازیم .

رژیم شاه مانند همیشه در طرح هدف‌ها یا عامل توطئه و یک ماجرای برای لوث کردن وواژگون نشان دادن حقیقت و به بازی گرفتن واقعیات مردم را دست کم گرفته بود . او می‌پنداشت با بهره برداری از زمینه‌سازی‌هایی که عوامل خرابکار ساواک با حمله به مسجد ، به آتش کشیدن وویران کردن فروشگاه ها ، اتومبیل‌ها ، کیوسک‌ها و تلفن وغیره فراهم آورده اند و در شرایط ملتهبی که خروش همگانی و عصبی یاره‌ای از انفجار خورده بود ، مخالفین سیاسی را جنبش ضد دیکتاتوری را از تشکل سازمانی و ضربه زدن به آماج های اصلی رژیم نظیر ساواک و دربار و حزب ورشکسته رستاخیز به سوی ضدعمل‌گرایی می‌اهمیت وحتی مضر به حال جنبش منحرف کرده و بعضی از اثر زدن انقلابی توده‌ها را در شکستن شیشه‌ها و حمله به ساختمان‌ها و بویژه سینماها متمرکز گذاشته است می‌توان جنایت سینما رکس آبادان را به یاری تبلیغات وجاروجنجال کاذب به حساب مخالفان گذاشت .

اصولا تحریکات ساواک وعوامل پلیس ونظامی در دامن زدن به آنارشیسم چنان گسسته ای که شیشه شکستن و پورش‌هایی بی‌هدف را ازصورت یک «وسیله» زیان‌بخش به صورت «هدف» جلوه داده و انعکاس وسیع این ماجراجویی‌ها در دهها گناهی ها - که هرنامی جز مبارزه سیاسی می‌توان بر آن نهاد - در روزنامه های زیر سانسور دولتی ، مدرکی برای حد معطف ، یکی از هدف‌هایش هم زمینه سازی و تدارک لازم برای فرود آوردن ضربه نهایی نظیر جنایت آبادان و نظایر آن بود . اما چه شد که حساب رژیم نتیجه نگرفت از آب درآمد و داغ ننگ جنایت بلافاصله بر پیشانی آن نشسته است؟

منفرد شدن بیش از پیش رژیم ، شکست همه برنامه ها و بازی‌ها و اصلاحات شاه ، فشار فزاینده بیش از حد عناصر و مقامات درون حکومت مطلع شدن و ناتوانی حکومت کنندگان به ادامه وضع سابق و عدم قبول مردم برای ادامه شیوه های حکومتی گذشته ، افشای وسیع ترندها فزاینده و همه جانبه رژیم استبدادی با امپریالیسم سه پایان رسیدن آخرین ذره های حیاتی حکومت مولا ید عواملی دیگر وبرای آن‌ها که مردم معترض شهرها و روستاها و فشاروتحمیل انواع خشونت‌ها و تضییقات به آن ها ، آن چنان فاصله ای بین مردم و رژیم فاسد شاه به وجود آورده که دیگر پرکردنی نیست . تنها خط ربط حکومت کنندگان و حکومت شوندگان سوء ظن وکین ونفرت و دشمنی است . در این فضا دیگر حربه های تبلیغاتی و دروغ‌های شاخدار ارشادانه جوده‌های بی‌حاصل سرخوردن وجز افزودن به بیزاری مردم ثمری به بار نمی‌آورد . وانگهی رژیم در تبلیغات ضدانسانی گذشته خود در مقابله با مخالفان نظیر حمله به جهان دلیران و فداره بندان او به اجتماعات و تظاهرات مسالمت آمیز مردم وکانون‌ها و مراکز ملی و فرهنگی ، بمب گذاشتن در خانه و محل کار مبارزان و شخصیت‌های ملی وضد استبدادی ، مروجه این تروریسم دولتی به اشکال مختلف دست خود را بیش از پیش بازکرده بود و نقش دهنده بود در دشمنی با مردم و مخالفانش به حربه‌های خونبار و منفور می‌خواهد بیش برد .

وقتی جنایت آبادان اتفاق افتاد ، همه نگاه‌ها به جست‌وجوی دست‌هایی برداشته که امید داد از چنین فاجعه ای سود برده - و خیلی زود جنایتکار واقعی در شعارهای ده‌ها هزار سوگوار در آبادان ، در تظاهرات اعتراضی وسوگوارانه هزاران دانشجوی ایرانی در لندن ، پاریس ، ... در بیانات پرخشم ده‌ها شهر میهن سرتاسر مسجدها و در اعلامیه افشاگر حزب توده ایران و دیگر گروه‌ها و شخصیت‌های ملی ومبارز معرفی شد . شاه که سنگینی جنایت و کمش وزغال شده بیش از ۴۲۰ شهید تازه چون سنگی بر گرده اش می‌نواخت ، خیلی زود فاجعه را با حیله و ریا بنیه دسیسه به جانب خود می‌برگشت . در این افشاگری ورسوا کردن شبه کاروانی ، هشیاری نیروهای ملی وعکس العمل سریع آن ها نقش پرحاصلی داشت . این تجربه ای است که در آینده باید بر آن تکیه کرد و از آن بهره گرفت .

اینک بیمارستانی شاه و رژیمش که خشم ونفرت عمومی را علیه او برانگیخته ، حادثه شوم آبادان وارد سومین مرحله خود می‌شود . این حساس‌ترین لحظات تراژدی خونین آریامهر است که هشیاری و بیداری همه نیروهای ملی و دموکراتیک و ضد سلطنت مطلقه را می‌طلبد .

نخستین احتمال این است که شاه با زبان افکندن چند مهره سوخته بکوشد تا باز تقصیر به گردن دیگران بیندازد . این عکس العمل به شکل گوناگون می‌تواند ظاهر شود :

۱- تغییر دولت : این رویه احتمالی به خاطر آنست که آبی بر احساسات برآشفته خلق پاشیده شود ، نظرها از موضوع ما منحرف گردد و جنجالی به راه بیندازد تا جداره ضد و دوام از مسئولیت جنایت مبرا گردد .

۲- فدا کردن چند مهره نظیر رئیس شهربانی آبادان ، رئیس آتش‌نشانی یا مسئولان اداره و غیره به اصطلاح کاسه کوزه ها بر سر آن ها .

۳- دامن زدن به شایعات مربوط به تغییر وتحولات جدید تا باز موضوع فاجعه را تحت الشعاع قرار دهد .

احتمال دیگر که اعلام یک وضع فوق العاده ، برقراری حکومت نظامی در شهرهای به هیجان آمده و منقلب و بعد های وسیع مخالفان به کارگرفتن شیوه های سرکوب و خشونت بیشتر در عمل وسیع است . عناصر چنین احتمالی هم اکنون با برقراری حکومت نظامی غیر رسمی در آبادان ، به گلوله بستن تظاهرکنندگان خشمگین وسوگوار این شهر ، استقرار بی‌سابقه واحدهای تانک و زره‌پوش و نیروی کماندو و نیروهای ارتش در جهان ، حمله به مسجد ، مسجد امام حسین و دیگر مساجد که مرکز افشاگری تبهکاری های رژیم است ، تعطیل این مساجد و بازداشت گروه کثیری از وعاظ وگویندگان مذهبی مخالف رژیم نظیر چند روز اخیر به چشم می‌خورد .

وظیفه خطیر نیروهای ملی و دموکراتیک در این شرایط حساس آمادگی برای رو‌به‌رو شدن با هریک از اشکال سیک عکس العمل‌های رژیم وخنثی کردن آنست . با افشاگری وسیع در داخل وخارج کشور قصد جنایتکارانه شاه را در قتل عام بیش از ۴۲۰ زن ومرد وکودک بی‌گناه برملا کنیم واین توطئه شکست خورده را به دشنه ای که قلب رژیم منفور و منفرد شاه را نشانه گرفته مبدل سازیم . اتحاد عمل وهمبستگی نیروهای ضد دیکتاتوری وهوادار دموکراسی می‌تواند بر محور وظایف مبارزه مشترک این نیروها در خنثی کردن دسیسه شاه ورسوایی در زمینه های خلق های ایران مشکل بگیرد ، شکوفا شود و استحکام پذیرد . این ضرورتی است که وحدت ملی ومنافع حیاتی میهن در این دقایق تاریخ سازخطاب به ما فریاد می‌کند ....

جنبش ها و مسائل کارگری

درود به کارگران پیکارجوی چیت بهشهر

اعتصاب غرور انگیز و حق جویانه کارگران چیت سازی بهشهر پس از ۱۲ روز موقتاً پایان یافت. بازرسان امنیتی و نمایندگان وزارت کار که از ادامه اعتصاب و گسترش احتمالی آن به دیگر واحدهای کار، در شرایطی که رژیم از هر سو تحت فشار مبارزه جویانه مردم قرار دارد به وحشت افتاده بودند به کارگران تعهد سپردند که در ظرف ده روز کلیه خواسته های آن ها را برآورده سازند. کارگران اعلام کردند که اگر در ظرف این مدت کلیه خواست هایشان برآورده نشود مبارزه اعتصابی خود را از سر خواهند گرفت.

کارگران پیکارجوی چیت سازی بهشهر در طول ۱۲ روز مبارزه پیگیر اعتصابی خود تمام حیله های کارگزاران رژیم را که می خواستند در اراده کارگران بهشهر در مبارزه حق طلبانه خلل وارد آورند، خنثی ساختند و اعتصاب شکنان و عمال ساواک را از صفوف خود بیرون راندند.

اعتصاب مکتب نبرد طبقاتی است. کارگران چیت سازی بهشهر در جریان اعتصاب به ضرورت داشتن یک سندیکای مستقل که واقعاً نماینده و مدافع منافع کارگران و هماهنگ کننده مبارزات صنفی آنان باشد با تمام وجود خود احساس کردند. یکی از کارگران می گفت اگر در هر کارخانه یک سندیکای واقعی و مستقل داشتیم و اگر این سندیکاها در اتحاد به کارگران کارخانه های دیگر پیوستگی داشتند، ما اکنون با اتحاد هم و کارگران دیگر کارخانه ها نیز می توانستند به سرعت از خواسته ها و مبارزات ما آگاه شوند و به حمایت فعال از ما برخیزند. به این ترتیب می توانستیم متحداً بورژوازی سرمایه دار غارتگر را به خاک بمالیم.

کارگران مینو دسایس رژیم را محکوم می کنند

وعده هایی که کارفرمای غارتگر برای پایان دادن به اعتصاب یکپارچه دو هزار کارگر گروه تولیدی مینو داده بود، همان طور که انتظار می رفت عملاً پوچ از آب در آمد و کارگران که هیچ یک از خواسته هایشان بر آورده نشده است، یک بار دیگر نیرنگ و تزویر کارفرما و گردانندگان چپاولگر کارخانه را به قیمت محروم ماندن از ابتدایی ترین احتیاجات زندگی با گوشت و پوست و خون خود احساس می کنند.

گزارش هایی که از درون این کارخانه به ما رسیده، همگی حکایت از اوج گیری نارضایی کارگران و تلاش آن ها برای تبدیل نشسته های خشم و نفرت طبقاتی خود به یک مشت نیرومند واحد که باید بر دهان کارفرما و گردانندگان یاوه گوی کارخانه وارد آید، دارد. توطئه تبه کارانه مزدوران رژیم در آبادان که به کشتار بیش از ۴۳۰ نفر از هموطنان آبادانی، از جمله ده ها کارگر زحمتکش شد و همچنین موج عظیم دروغ و تهمتی که رژیم پیرامون این حادثه به راه انداخته است و تلاش مذبوحانه ای که برای طرفدار خود نشان دادن کارگران از خونین ترین دشمنان خود می کند، بر این خشم و نفرت دامن زده است.

کارگران گروه تولیدی مینو که در اعتصاب اخیرشان به کمی دستمزد و ناچیز بودن حقوقشان اعتراض داشتند، اکنون نسبت به پخش اخبار جعلی از سوی دولت درباره اعطای پشتیبانی کارگران از رژیم خونریز شاه نیز صریحاً معترضند. کارگران درباره حقوق ناچیزشان می گویند: اضافه حقوق های پرداختی هیچ دردی از زندگی به هم ریخته ما دوا نمی کند. آنچه به عنوان مزد و حقوق به ما پرداخت می کنند در مقابل نیروی کاری که از ما چپاول می کنند و هزینه های کمرشکن زندگی واقعاً ناچیز است.

اگر حق مسکن و حق اولاد یکسالمان را جمع کنیم با مجموع این پول حتی نمی توانیم اجاره یک ماهه اتاقی را که در یکی از دورافتاده ترین محلات تهران اجاره کرده ایم بپردازیم. با آگاهی از این حقیقت انکار ناپذیر که هر کارخانه سنگر مبارزاتی کارگرانی است که در آن کار می کنند، دست اتحادمان را محکم تر از گذشته می فشاریم و از درون این مهم ترین سنگر واقعی انقلاب دوشادوش صدها هزار کارگر زحمتکش دیگرانی که روز به روز آمادگی بیشتری برای درهم کوبیدن رژیم استبدادی و استثماری پیدا می کنند، برای آزادی واقعی و به دست آوردن حقوق واقعی به مبارزه مان ادامه می دهیم.

امروز کارخانه ای که در آن کار می کنیم سنگر مبارزاتی علیه ستم و چپاول است. فردا همه کارخانه های ایران سنگر واحد همه کارگران و زحمتکشان برای برقراری حکومت زحمتکشان.

مبرم ترین خواسته های کارگران ایران

در شرایط کنونی کارگران ایران مبرم ترین مطالبات صنفی خود را به شکل زیرین طرح می کنند:

حل مسئله مسکن برای کارگران، محدود ساختن روزکار در سراسر کشور به هشت ساعت در روز و چهل ساعت در هفته، منع کار کودکان کمتر از ۱۴ سال، جلوگیری از واگذاری کارهای شاق به زنان، اجرای اصل دستمزد مساوی در برابر کار مساوی، تعیین حد اقل دستمزد بر پایه هزینه های لازم مادی و معنوی خانواده های کارگری، برقراری تعطیلات هفته و مرخصی سالانه برای همه کارگران. جلوگیری از اخراج کارگر از کارخانه و کارگاه تحت هر عنوان، وادار کردن دولت و کارفرمایان به رعایت اکید بهداشت و ایمنی کار، شامل ساختن قانون کار به همه کارخانه ها و کارگاه ها اعم از بزرگ و کوچک و در مورد همه کارگران اعم از کارگران کارگاه های صنعتی، پیشه وری و کارگران حمل و نقل و کشاورزی، وادار ساختن دولت و کارفرمایان به رعایت اکید قوانین کار و بیمه های اجتماعی و تجدید نظر در این قوانین با شرکت خود کارگران به سود آنان، تأمین نظارت کارگران بر سازمان هایی که موظف به خدمات رفاهی هستند و با بخشی از دستمزد آنها ایجاد شده. (مانند سازمان بیمه های اجتماعی، سازمان فروش مسکن و امثال آنها) و غیره و غیره

شاه و دیگر سخنگویان رژیم مدعی هستند که گویا دولت به نیابت از جانب کارگران و به دست سازمان هایی که تحت نظر ساواک به وجود آورده، حقوق صنفی کارگران را تأمین می کند. تجربه نشان داده که شاه و رژیم استبدادی او خود بزرگترین عامل غارت کارگران و نقض حقوق آنان است. تأمین حقوق صنفی کارگران بدون ایجاد سندیکاها و اتحادیه های واقعی و مستقل کارگری ممکن نیست. هیئت های مدیره این سندیکاها باید به شکل دموکراتیک بدون دخالت دولت و کارفرما از طرف کارگران انتخاب شوند. هم اکنون کارگران می کوشند در برخی سندیکاها عمال دولت و کارفرمایان را از رأس امور طرد کنند. این مبارزه ای است به حق که مسلماً باید گسترش یابد. باید جنبش اصیل سندیکایی و اتحادیه ای در ایران از راه این مبارزه تحقق پذیرد. این است آن ابزار واقعی برای مبارزات مؤثر صنفی که تا امروز طبقه کارگر ایران از آن محروم است.

ولی کارگران و زحمتکشان ایران که طبقه پیشرو و مولد ثروت هستند، با آن مقام اجتماعی و سوابق طولانی انقلابی فقط به مبارزات صنفی و سندیکایی بسنده نمی کنند. کارگران و زحمتکشان خوب درک می کنند که بدون مبارزه سیاسی برای برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمدرضا شاه مبارزه صنفی و سندیکایی آن ها نمی تواند به هدف برسد. به علاوه طبقه کارگر که پیشروترین طبقه جامعه ایران است رسالت و مأموریت تاریخی دارد که در جنبش نیرومند کنونی خلق های ایران برای برانداختن دیکتاتوری گام بردارد. زیرا برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی شاه، شرط مقدم هرگونه پیشرفت جامعه به پیش است. زیرا این رژیم حافظ سیستم غارت و استثمار و ستم از طرف ستمگران داخلی و خارجی است.

از پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران
به مناسبت روز اول ماه مه

اعلام جرم مردم ایران علیه رژیم جنایتکار شاه

۳- چرا اتومبیل های آتش نشانی شهرداری و نیز اتومبیل های آتش نشانی شرکت نفت پس از آن که حریق سینما را در هم کوبید و تماشاگران فیلم را به زغال بدل کرد به محل رسیدند. و تازه پس از این تأخیر مشکوک که در کنار دیگر عوامل سوءظن نسبت به مسئولان و عوامل پشت پرده جنایت را بیشتر می کند، چرا اتومبیل های اطفای حریق وسایل لازم را نداشتند؟ چرا تمام شیرهای آب فاصله ۶۰ متری سینمای آتش گرفته شده، خراب بود؟

۴- در حالی که بیش از ۴۳۰ نفر در شعله های آتش دست و پا می زدند و با فریادهای وحشت و هراس خود تمام خیابان های اطراف را به لرزه در آورده بودند، شهربانی که تنها سی چهل متر با سینما فاصله دارد، به خواب رفته بود؟ آیا این خود یک خواب عمدی نبود؟ تازه پس از آن که رهگذران و نجات یافتگان، جریان حریق را به شهربانی به ظاهر بی خبر رساندند، چرا مأموران شهربانی به جای شکستن در و نجات محاصره شدگان آتش، سینما را محاصره کردند و ساعت ها از نزدیک شدن جمعیت بی تاب و خروشانی که قصد کمک به حریق زدگان را داشتند جلوگیری کردند، در حالی که خود نیز کمترین تلاشی در این راه به خرج ندادند؟

۵- به گفته تمامی شاهدان عینی و اکثر نجات یافتگان پس از آن که سی چهل نفر از تماشاگران حریق زده خود را از مهلکه رهانیدند، در کوچکی که به روی آن ها باز بود به وسیله دست های ناشناسی دوباره بسته شد. این در حالی بود که مأموران پلیس سینما را در محاصره داشتند و این ادعا که ممکن است "خرابکاران" در بازشده را بسته باشند با حضور آن همه پلیس مسلح به خودی خود منتفی است.

۶- تعداد زیادی از نجات یافتگان و شاهدان عینی گفته اند که پلیس بدان خاطر درها را بسته و سینما را محاصره کرد که به عنوان "خرابکاران" که موجب حریق شده اند و در داخل سینما هستند باید دستگیر شوند. آیا در صورت صحت این ادعاهای رذیلانه که به مثابه طرح شوم از گاه است باید برای دستگیری چند "خرابکار" تخیلی، جان بیش از ۴۰۰ تن مرد و زن و کودک بی گناه را بیرحمانه فدا کرد؟ چرا به جای دستگیری این "خرابکاران" تخیلی، پلیس تنها به بستن درها و بسته نگه داشتن این درها طی ساعت ها اکتفا کرد؟

۷- شاهدان عینی گفته اند، پلیس به جای نجات قربانیان، با قنداق تفنگ و باتوم به جان مردمی افتاد که با بی قراری در صدد شکستن در و راه یافتن به درون سینما و نجات محاصره شدگان آتش بودند.

۸- در گزارش های دولت در پیرامون جنایات عمدی آبادان آمده است که در مورد بعضی از این فاجعه "خرابکاران" قصد آتش زدن سینما رکس را داشتند. آیا با این سابقه قابل قبول است که در شب حادثه حتی یک مأمور پلیس در محل سینما حاضر نباشد؟

۹- چرا پیش از شروع تحقیقات برای یافتن علل حریق و بررسی کارشناسان آتش سوزی در شناخت چگونگی حادثه، پلیس و خبرگزاری پارس و مطبوعات اعلام داشتند که حریق عمدی بوده و عامل آن به اصطلاح "خرابکاران" و مخالفان هستند. این شتاب فوق العاده و بی مدرک و منطق آیا حاکی از وجود یک نقشه از پیش کشیده شده و حساب شده نیست؟

۱۰- در حالی که در سینما رکس ۶ کپسول ضد حریق وجود داشت، چرا این کپسول ها مورد استفاده قرار نگرفت. آیا غیبت عجیب تمام مسئولان و کارکنان سینما در لحظه حریق با لزوم جنایتکارانه عدم استفاده از این کپسول ها بی رابطه است؟

جعفر سازش مهدوی که ۵ فرزند خود را در جریان کشتار سینما رکس آبادان از دست داده به همه جا ندا داد - وحتی خطاب به سرلشکر ملک پور رئیس هیأت اعزامی نخست وزیر گفته است:

- مأموران بلافاصله پس از شروع حریق درهای سینما را بستند. من بچه ها و همسر و مادر و خواهر و برادرم مضطرب التماس کنان از آن ها خواستیم به ما اجازه دهند به کمک عزیزان خود بشتابیم، اما مأموران پلیس شهربانی که سینما را محاصره کرده بودند به ما گفتند: "ما اجازه نداریم بگذاریم هیچ کس در سینما را باز کند".

جعفر سازش بارها با لحنی واضح تأکید کرده است که یک افسر شهربانی به من گفته است مزاحم مأموران نشو. آنجا به وظیفه خود عمل می کنند.

من فریاد زدم:

- بچه هایم دارند جز غاله می شوند.

افسر پلیس با خونسردی گفت:

- بچه های دیگرهم همین طور.

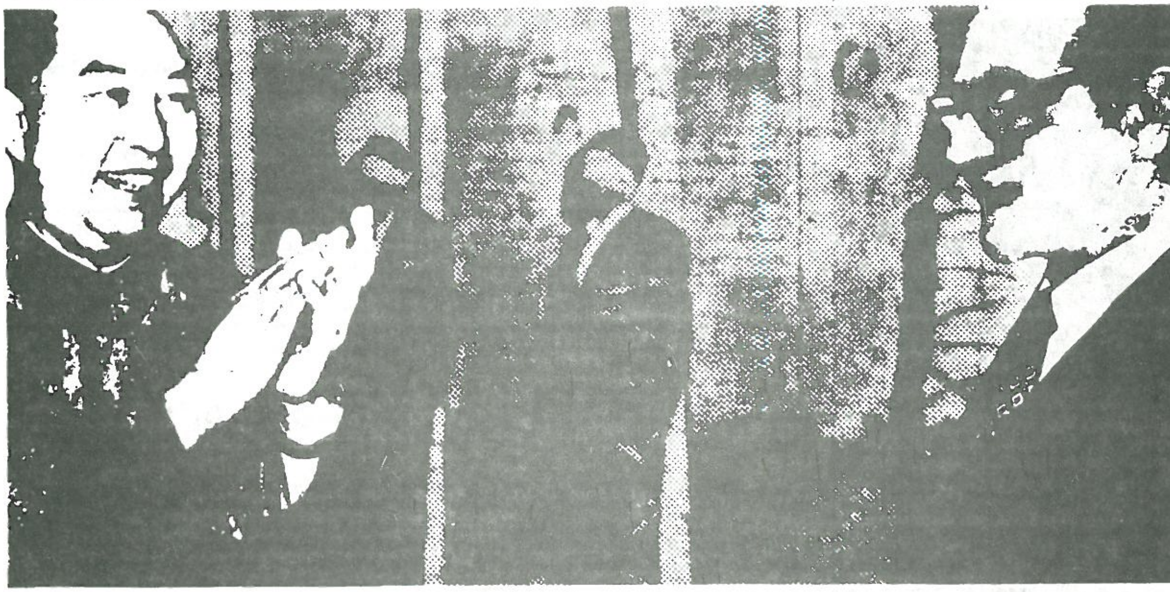
رسول رهنما که همسر و فرزند خود را در فاجعه حریق عمدی آبادان از دست داده، گفته است:

- من با فرزندم در نیمه فیلم از سالن خارج شدم. فرزندم بی تابی می کرد. آتش که شروع شد از میان ازدحام وهجوم یک گروه از فرار کنندگان و به زور آن ها از در خروجی سینما بیرون رانده شدم. من فریاد می زدم، التماس می کردم که بگذارید به کمک همسر و فرزند بروم اما یک پاسبان فریاد زد: دور بایستید تا "خرابکارها" فرار نکنند. و نمی دانم چه کسی در را پشت سر ما بست که همه مردم در سینما ماندند.

رسول رهنما گفته است که بازرسان نخست وزیر به حرف های او توجهی نکرده اند. او گفته ده ها نفر که در محل حاضر بودند، حرف های مرا تأیید می کنند. اما بازرس نخست وزیر به من تشر زد که زیادی حرف نزنم. من داغدارم. چطور می توانم حقیقت را نگویم؟

این نمونه مشتی از خروار است. خطوط اصلی اظهارات همه شهود فاجعه در پیرامون همین نکات دور می زند. این نکات را نمی توان دفن کرد. خبرنگاران نیز به خاطر همین داشتن شاهدانی که قطعاً اظهارات آن ها پرده های جنایت شاهانه را بالا می زند، از افشای تمام آن ها خودداری می کنند. اما این برگ های زنده و انکار ناپذیر جنایت در اختیار مراجع جهانی و شخصیت های حقوقی و نمایندگان تمام سازمان های دموکراتیک که خواستار رسیدگی به این جنایت بی شرمانه و فجیع باشند، گذاشته خواهد شد.

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد «لنین»



مردم ایران سفر توطئه‌گرانهٔ رهبر مائوئیست‌های چین را به ایران محکوم می کنند

مائوئیست‌های چین حاضر شدند به حد اعلا ارتجاعی، ماجراجویانه، مخالف صلح، مخالف جنبش های مترقی و به سود امپریالیسم است. طبق [illegible] درس های عبرت انگیز تاریخ، اطمینان داریم که حساب های ماکیاولیستی رهبران چین نیز طی مدت [illegible] خواهد شد و خلق چین انقلابی راه [illegible] از چنگال غاصبان آن [illegible] خواهد داد. خلق های جهان [illegible] چین امروز [illegible] سیطره جهانی آن می‌توانند [illegible] را نابود سازند.

مسافرت هوا کوفنگ به ایران در شرایطی انجام می گیرد که متجاوزترین محافل امپریالیسم آمریکا سعی دارند یکبار دیگر به سیاست جنگ سرد بازگردند. چین در این جریان به مثابه متحد آشکار این محافل عمل می کند و همراه با امپریالیسم آمریکا علناً مخالفت خود را با صلح و همزیستی و خلع سلاح اعلام می دارد. دیدار هوا کوفنگ و شاه بر روی زمینه های مشترکی انجام می گیرد که مهم ترین آنها دشمنی با اتحاد شوروی، دشمنی با خلق های ایران و کوشش برای سرهم بندی ائتلاف های ارتجاعی در منطقه علیه خلق های منطقه و علیه خلق های آسیاست. رهبری چین مانند شاه از جنبش فزاینده و خروشان مردم ایران علیه دیکتاتوری نگران است زیرا رژیم ارتجاعی و مستبدانه شاه، مانند رژیم منفور پینوشه و نظایر و امثال آنها برای رهبری چین رژیم مطلوبی است. رهبری مائوئیست چین مانند امپریالیسم آنها به خود وعده می‌دهد که می‌تواند از [illegible] ایران [illegible] این رژیم برای [illegible] صلح و [illegible] آزادی استفاده کند [illegible] این نقشه خود را عملی سازد.

زمانی بود که مردم ایران با عشق فراوان به انقلاب بزرگ خلق چین به حق تهنیت می گفتند. مردم ایران به خلق چین به مثابه یکی از خلق های کهن، یکی از سازندگان بزرگ تمدن انسانی احترام می گذارند. در عین حال تجارب سیاسی مردم ایران دیدگان آنها را بصیر کرده و آنان بازی های شوم [illegible] سیاستمداران امروز چین را می بینند.

مردم ایران بند و بست ارتجاعی پکن - تهران را محکوم می کنند.

بند و بست شاه - هوا کوفنگ کوچک ترین پشتوانه خلقی ندارد.

باید چهره کریه سیاست ضد ملی مائوئیستی را چنان که هست به همه مردم توضیح داد. [illegible] ماهیت ضد انقلابی او را برملا می کند به همه شناساند. وقتی دشمن شناخته شد مبارزه بر ضد وی آغاز گردید، آنگاه وی قادر نخواهد بود [illegible] فکری خود را با استفاده از غفلت و جهالت [illegible] وارد سازد.

حزب توده ایران از همان آغاز که مائوئیسم در زیر [illegible] مارکسیسم - لنینیسم قدم در راه دشمنی با اتحاد شوروی و جنبش انقلابی جهانی گذاشت با صراحت و استقامت [illegible] این روش مزورانه و [illegible] را فاش کرد و [illegible] مائوئیست ها را برملا ساخت. حزب ما به خوبی می دید که کمونیسم ضد شوروی وجود ندارد و دشمنی با نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان فقط می تواند براساس مقاصد [illegible] و سیطره جهانی انجام گیرد و در آخرین تحلیل به خدمت ارتجاع و امپریالیسم درآید. حوادث صحت استنباط و قضاوت حزب ما را به نحو انکارناپذیری نشان داد. امروز کمتر کسی است که دارای اندیشه های مترقی صادقانه ای باشد [illegible] مائوئیستی [illegible] است باور کند.

حزب ما اعتقاد راسخ دارد که زمانی فرا خواهد رسید که مائوئیسم [illegible] و [illegible] به دست خلق چین خاتمه خواهد یافت. ولی تا آن زمان که این سیاست [illegible] مبارزه خواهیم کرد [illegible] ایرانیانی که هنوز در دام [illegible] باقی هستند [illegible] تا با شناخت واقعیات [illegible] راه را از چاه [illegible] تشخیص دهند.

مردم ایران که به مبارزه دلاورانه و جانبازانه علیه رژیم ضد خلقی [illegible] سلطنت شاه مشغول اند سفر توطئه گرانه هوا کوفنگ رهبر مائوئیست های چین را به میهن خود [illegible] محکوم می کنند و اعلام می دارند که هرگز دست جلادان و [illegible] جنبش انقلابی خلق های جهان را نخواهند فشرد [illegible] خونین [illegible] نخواهند داد.

با ما تماس بگیرید!

حزب توده ایران از همه هواداران حزب در ایران دعوت می کند، [illegible] براساس رهنمود های سازمانی، گروه انقلابی توده ای به وجود آورند [illegible] با مرکز حزب تماس بگیرند [illegible] رابطه مستقیم با مرکز حزب را به همه هواداران حزب توصیه می کنیم [illegible] که حزب ما [illegible] آن با شرایط [illegible] را تا آنجا که به مرکز حزب مربوط می شود تضمین می کند. برقراری چنین رابطه ای به [illegible] حزب در سراسر کشور کمک می کند و امکان می دهد که درباره سیاست حزب مشورت وسیع تری به عمل آید و نظر همه گروه ها و سازمان های ما در [illegible] به حساب آورده شود.

برای برقراری تماس مستقیم باید یکی از رفقای [illegible] از طریق یک تلفن عمومی بدون دادن نام و نشان خود به شماره های ۰۰۳۳ ۷۹ ۷۹۴۳۳۲۴۹ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد. آن دوست [illegible] شماره تلفنی را که با آن می توانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهد داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید. خود را به نام مستعار معرفی کنید و به راهنمایی هایی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید.

در اینجا لازم است به همه هواداران حزب در ایران یادآوری کنیم [illegible] که ساواک می گسترد حذر کنید و همواره به این نکته توجه داشته باشید که گرفتن پیام از مرکز حزب و داشتن رابطه [illegible] از مرکز حزب هیچ کدام شرط لازم برای فعالیت سیاسی [illegible] در ایران نیست. [illegible] آن ها [illegible] مبارزه انقلابی قرار دهد.

ما در راه خلق حرکت می کنیم. هدف ما هدف حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

شاه ارتش را برای سرکوب وسیع تر مردم آماده می کند

هفته گذشته طی بخشنامه محرمانه ای که به کلیه واحدهای نیروهای زمینی، هوایی، [illegible] و ژاندارمری ابلاغ شد دستور داده شد برای تدارک و آمادگی به منظور سرکوب هرگونه تظاهرات و [illegible] های خلقی آماده [illegible]. بنابر این بخشنامه محرمانه [illegible] شاه [illegible] است که این نیروها [illegible] در سراسر کشور به حال آماده باش به سر می برند. کلیه مرخصی های نیروهای مسلح لغو شده و به کسانی که در مرخصی بوده اند دستور داده شده که [illegible] واحد نظامی محل اقامت موقت یا اصلی خود معرفی کنند.

همزمان با صدور این بخشنامه محرمانه، تدارکات وسیعی به منظور آمادگی برای سرکوب [illegible] و خونین تظاهرات سیاسی مردم علیه رژیم [illegible] در شهرهای بزرگ و به ویژه تهران انجام گرفته است. از جمله در اواخر هفته گذشته نقل و انتقالات نظامی وسیعی به [illegible] به تهران انجام گرفته و [illegible] بزرگ به پایگاه [illegible] تبدیل شده است. به قرار اطلاع [illegible] تعداد [illegible] توپخانه، زره پوش، خمپاره انداز [illegible] از "گارد شاهنشاهی" به [illegible] انتقال داده اند. [illegible] که در قلب تهران قرار دارد [illegible] به مرکز [illegible] استقرار نیروهای [illegible] گارد شاهنشاهی تبدیل شده است؛ یکی از آن جهت که از آنجا به سرعت می توان به هر نقطه شهر برای درهم شکستن تظاهرات مردم و کشتار آزادیخواهان و مبارزان [illegible] و [illegible] محافظت از سفارت آمریکا، این مرکز توطئه های امپریالیستی که می تواند به عنوان یکی از آماج های احتمالی [illegible] ضد مردمی، [illegible] و ضد انقلابی [illegible] امپریالیستی ۲۸ مرداد مورد حمله [illegible] مردم قرار گیرد.

گزارش های دیگری که به دست ما رسیده حاکی است که چند واحد تازه ارتشی در شهرستان های خمین، اراک، کاشان و گلپایگان مستقر شده اند. این نیروها که پس از ورود به شهر تحت [illegible] افسران شهربانی و [illegible] ساواک قرار می گیرند، در اطراف مساجد و نقاط مهم شهر موضع گرفته اند. همچنین خبر می رسد که شاه که از احتمال پیوستن بخش های مهمی از ارتش به صف مبارزان خلق به وحشت بزرگ افتاده، [illegible] دستور [illegible] هر نوع [illegible] درجه داران و افسران جزء را صادر کرده است.

اما آیا چنین اقدامات مذبوحانه ای می تواند ارتشیان شریف میهن پرست را در صف دشمنان مردم نگه دارد؟ در حالی که مردم [illegible] هنگام [illegible] با [illegible] دست اتحاد خود را به سوی فرزندان ارتشی خود دراز می کنند و با شعارهای "سرباز [illegible]"، "ارتشی [illegible]، شاه جلاد است" از آن ها می خواهند که به صفوف مبارزان راه آزادی و استقلال میهن بپیوندند، آیا ارتشیان می توانند همچنان پاسخ این دست ها را با گلوله [illegible] و در جنایت ها و خیانت های رژیم شاه شریک باشند؟

متحد شویم و رژیم استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

هفته‌نامهٔ

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۴۱، شنبه ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۷

رژیم شاه فرو می‌ریزد

سقوط دولت آموزگار و روی صحنه آمدن عروسک خیمه شب بازی دیگری چون شریف امامی، از دو نقطه نظر متفاوت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. نخست این که استبداد در حال لرزیدن و وارفتن است و زیر فشار بحران خرد کننده و علاج ناپذیری که هر دم بر طول و عرض و عمق آن افزوده می‌شود چاره‌ای جز عقب نشینی و عذرخواهی و اجرای نمایش‌های تازه برای خود نمی‌بیند. و دوم این که شاه می‌خواهد با کمترین فراست و حزبی ترین تغییر ممکن، حتی بدون نمایش، به ضرورت‌های حیاتی تحول و دگرگونی‌های بنیادی زلزله وار جامعه را می‌لرزاند پاسخ دهد. اما این خیمه شب بازی با همه حقه‌بازی و زیرکی حساب شده‌ای که در آن به کار رفته، سرانجام ناشیانه است و بی‌دور نما. این که چرا شاه به اصطلاح از میان پیشمرگان جرجیس را انتخاب کرده و مهرهٔ شناخته شده بی‌اعتباری چون رئیس مجلس سنای فرمایشی خود را به کار گرفته است، همه دلایل زیرکی ناشیانه او را در بردارد. او مهره‌ای را انتخاب کرده که داغ نوکری آریامهر جبینش نقش بسته. به این ترتیب وانمود می‌کند آنچه را که مردم از او می‌گیرند عقب نشینی‌هایی را که جنبش سراسری و رو به اعتلای انقلابی خلق به او تحمیل می‌کند، به میل خود می‌دهد و در واقع این نوعی اکرام شاهانه است. از طرفی شاه و رژیم مبارش چنان منزوی و منفور شده که ابس وحشت وجود دارد سپردن قدرت به شخصیتی که کمترین وجاهت ملی و حیثیت و اعتبار مردی داشته باشد ـ به این ترتیب در مرحله جاکران درگاه و بندگان بی‌اراده و غرور دربار قرار نگیرد ـ موقعیت سلطنت او را به خطر جدی در معرض تهدید قرار دهد. از این دو مورد که بگذریم اصولاً شاه نه می‌تواند اعتقادی به تحول داشته باشد و نه می‌خواهد به پیشباز چنین فشاری برود. چنین است که بردن آموزگار و آوردن شریف امامی به طور تصمیر بدون تغییر، تحول بی‌تحول و به عبارت دیگر دور خود گردیدن به قصد نوردیدن است.

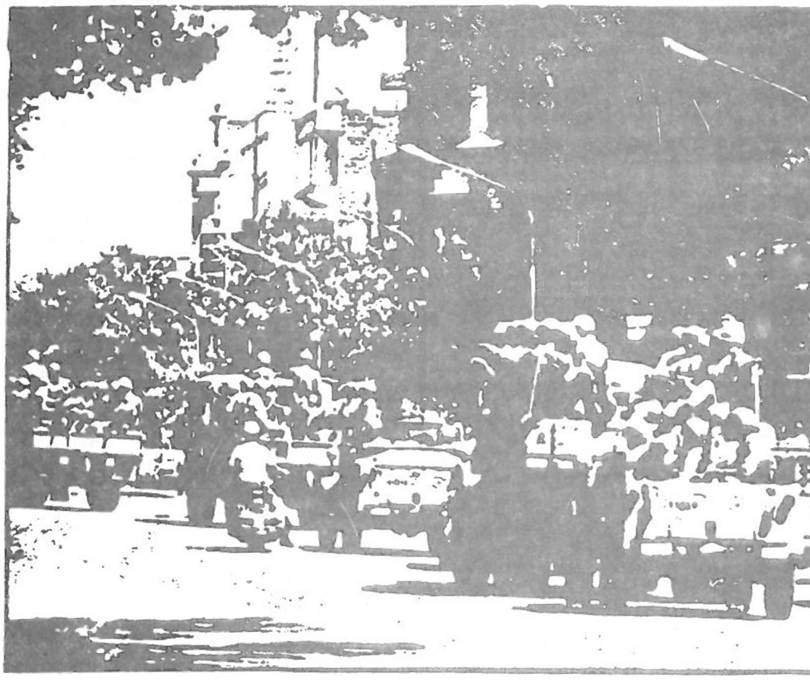
نخست وزیر جدید که از ۱۰ سال پیش ریاست سنا را به عهده داشته و به عنوان یکی از عاملان اصلی رژیم استبداد سلطنتی و پایداری نظم مخوف پلیسی و آتش سیاه و خونین اختناق آن عمل کرده است، ناگهان یک شبه یک لیبرال طرفدار قانون اساسی، یک آزاد یخواه اصلاح طلب و حتی از آب در آمده است. شگفتا! مگر در این مدت کوتاه چه روی داده که ابلیس را به توبه و مامور استبداد را به فرشتهٔ آزادی مبدل ساخته است؟ جز این است که حکومت کنندگان دیگر قادر نیستند به سیاق گذشته حکومت کنند و حکومت شوندگان ادامه شیوه‌های پیشین حکومت را نمی‌پذیرند؟ توفان آغاز شده. کارگران در کارخانه‌ها و هزاران در کوچه و خیابان با شگفتی از هم می‌پرسند: "آیا انقلاب آغاز شده است؟"

و در این فضایی که سرشار از انتظار و عطش دگرگونی بنیادی است و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، دژخیم و گرگ و زندانبان هم ناچارند لباسهای خود را عوض کنند. اما فقط لباسهایشان را ... ظهور دولت مستعجل شریف امامی در این متن پر تلاطم اجتماعی بیشتر و بهتر قابل درک است. به عنوان اولین سؤالی که مطرح می‌شود اینست:

ـ اگر تغییر شرایط و فشار ضرورت‌ها حضرات را یک شبه از ارتجاع توپچی و دولتی به گشایش به اصطلاح فضای سیاسی وادار ساخته است، چه تضمینی وجود دارد که در اولین فرصت مناسب شغل‌ها و باره زنجیر خود را پاره نکنند و به جان مردم نیفتند. گرچه هنوز هم به هیچ وجه از جان مردم دست برنداشته‌اند. این سوءظن موجه و عقلایی را لابد نمی‌خواهند بی‌شماری تالیه و تقویت می‌کند: سخن از آزادی و آزادسازی بسیار است. اما تمامی نهادهای استبداد و ترور و سرکوب چون سکه ریال برقرار مانده‌اند. ساواک همچنان سایه ابلیسی خود را بر ما... ترین امکانات دولتی و با عظیم ترین و بی‌حساب ترین بودجه و نامحدود ترین اختیارات بر سر کوب و آدمکشی در کشور گسترده است. دادگاه‌های نظامی به مثابه ابزار دیکتاتوری، فارغ از هر اصول و قانون و میثاق، عمل می‌کنند. در باره شایبه محرومه سیاستهای ضد ملی، ضد خلقی، مرکز قدرت مطلقه فردی همچنان پابرجاست. مجلسین کاریکاتوری نیستند و قوه قضائیه در چنگ قوه مجریه به نعش سیاه شده بدل شده. با این زمینه‌ها و بنیادهای چنین، چگونه می‌توان دم از آزادسازی زد؟ چگونه می‌توان این ادعاها را پذیرفت و باور کرد؟

مگر نه این که نظام استبدادی انعکاس شرایط اقتصادی و مناسبات اجتماعی و چگونگی توازن نیروهای طبقات و قشرهای مختلف است؟ استبداد بهبود‌های انتزاعی نیست، بیوسته و شکل نوعی از حکومت طبقاتی است که در تمامی جوامع منقسم به طبقات متضاد، بر اقلیتی محدود و بدون پایگاه ملی تکیه دارد. وقتی پایه و شرایط عینی استبداد دست نخورده باقی می‌ماند، چطور می‌توان انتظار داشت که آثار و نتایج آن به گور سپرده شود؟ وقتی علت پابرجاست، دل خوش کردن به کم‌رنگ شدن معلول تنها ساده لوحی کودکانه است.

دنباله در صفحه ۲



خیابان‌ها در اشغال نیروهای نظامی شاه

کارگران ایران، در راه احیای حقوق سندیکایی خود مبارزه کنید!

اینک پس از ۲۵ سال که از تصویب سند یکائی مصوب سال ۱۹۵۴ سندی تحت عنوان "اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی" تصویب و انتشار داده است تا در سراسر جهان برای مبارزه موحد مستقل و همبستگی سندیکاها به مثابه پایه مورد استفاده قرار گیرد و به تقویت سازمان سندیکایی همه کشورها یاری رساند.

در مقدمه سند گفته می‌شود با آن که در عرصه بین المللی، اصول آزادی‌های سندیکایی که باید در همهٔ کشورها مراعات گردد، بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود، به ویژه علی‌رغم آن که مقاوله نامه‌های بین المللی کار، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقاوله نامه‌های مربوط به حقوق بشر، آزادی‌ها و حقوق سندیکایی را تأیید می‌کنند، مع‌الوصف حقوق زحمتکشان در صنعت و کشاورزی و حقوق سازمانهای آنها از جانب دولت‌های مرتجع و کارفرمایان وسیعاً و آشکارا پایمال می‌گردد.

بخشی از حقوق سندیکایی زحمتکشان را آن چنان که در اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی آمده است در نظر بگیریم:

ـ زحمتکشان حق دارند آزادانه بدون کسب اجازه گرد هم آیند، درباره کلیه مسائل مورد علاقه خود بحث و اظهار نظر کنند.

ـ زحمتکشان از آن جمله کارمندان دولت حق دارند سندیکا تشکیل دهند، به سازمان‌های سندیکایی موجود بپیوندند، بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان در هرگونه فعالیت سندیکایی شرکت نمایند.

ـ اعضای سندیکا آزادانه اساسنامه سندیکای خود را تنظیم می‌کنند و طرز کار و فعالیت‌های سندیکا را بدون دخالت و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان سازمان می‌دهند.

ـ اعضاء سندیکا حق دارند بر طبق اساسنامه سندیکا رهبران خود را انتخاب کنند و به عضویت ارگان‌های رهبری سندیکایی انتخاب شوند.

ـ زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافع خود در هرگونه عمل سندیکایی اعم از اعتصاب، تحریم، تشکیل گروه انتظامات اعتصاب (پیکت)، اشغال محل کار، متقاضا، عراضه خیابانی و اشکال دیگر مبارزات سندیکایی شرکت جویند.

ـ زحمتکشان حق دارند برای ابراز همبستگی به اعتصاب یا اقدامات دیگری که مناسب می‌دانند دست زنند و به این مناسبت نباید مورد بازخواست، اخراج یا تنبیه قرار گیرند.

ـ زحمتکشان حق دارند مطبوعاتی را که مایلند به دست آورند، مطبوعات و نشریات سندیکایی و کارگری را پخش کنند، به تعلیمات سندیکایی مبادرت ورزند و بدون دخالت مقامات دولتی و کارفرمایان آموزش سندیکایی مورد پسند خود را کسب نمایند.

ـ زحمتکشان حق دارند به سازمان سندیکایی مراجعه نمایند و در کلیه مسائل مربوط به دفاع از منافع و حقوق فردی و اجتماعی خود از آن کمک گیرند.

ـ بیکاری، حزبی یا کامل یک زحمتکش به هیچ وجه نمی‌تواند مانع برخورداری وی از تمام حقوق سندیکایی گردد.

این حقوق که در هر کشور دموکراتیک کاملاً ابتدایی به حساب می‌آید، در ایران تحت رژیم منفور استبدادی محمدرضا شاه تماماً پایمال می‌گردد. اجتماعات، حتی در مسجدها به گلوله بسته می‌شود، کارمندان دولت حق تشکیل سندیکا ندارند، اساسنامهٔ سندیکاها باید به تصویب وزارت کار و ساواک برسد. رهبران سندیکاها از طرف ساواک منصوب می‌شوند. تظاهرات مسالمت آمیز زحمتکشان و اعتصابات آن‌ها به خون کشیده می‌شود. زحمتکشان فقط مطبوعاتی را که از سانسور سازمان امنیت گذشته و از شاه مدیحه سرایی می‌کند می‌توانند به دست آورند و آموزش سندیکایی تنها تا حدودی که وزارت کار در چارچوب تبلیغ همکاری طبقاتی و فریب کارگران لازم می‌داند انجام می‌گیرد. از رژیمی که شیوه‌های فاشیستی را به کار می‌برد جز این هم نمی‌توان انتظار داشت.

به موجب مندرجات اعلامیهٔ جهانی حقوق سندیکایی در رژیم دموکراتیک:

ـ سندیکاها حق دارند به نمایندگی زحمتکشان بر طبق اساسنامه‌ای که خود آنان آزادانه تنظیم و تصویب کرده‌اند بدون دخالت یا کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان، فعالیت نمایند. سندیکاها شخصیت حقوقی دارند.

ـ سندیکاها حق دارند طرز انتخاب رهبران و ارگان‌های اجرایی خود را آزادانه تعیین کنند، اداره امور داخلی خود را سازمان دهند و برنامه عمل خود را تدوین نمایند.

ـ اداره امور مالی سندیکا فقط حق سندیکاست و مقامات دولتی و کارفرمایان حق دخالت و کنترل آن را ندارند. اموال و دارایی سندیکا را به هیچ عنوان نمی‌توان مصادره کرد.

دنباله در صفحه ۲

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایران علیه استبداد سلطنتی محمدرضا شاه

کارگران ایران، در راه احیای حقوق سندیکایی خود مبارزه کنید!

- سازمان‌های سندیکایی حق دارند [illegible] کمک بگیرند.
- سازمان‌های سندیکایی حق دارند [illegible] دعوت، کنفرانس، کنگره، [illegible] تظاهرات، از آن جمله تظاهرات خیابانی تشکیل دهند.
- سازمان‌های سندیکایی حق دارند اعتصاب‌ها را تشکیل دهند و [illegible] از کلیه اقداماتی که به منظور تشکیل اعتصاب به عمل می‌آید پشتیبانی نمایند. به مناسبت این قبیل فعالیت‌ها در هیچ مورد [illegible] را مورد بازخواست و تنبیه قرار داد.
- سندیکاها حق دارند امکنهٔ ثابتی را که در [illegible] آن را به دست آورند و منحصراً خود آنها را اداره کرده مورد استفاده قرار دهند.
- سازمان‌های سندیکایی حق دارند [illegible] های دیگر آموزشی و فرهنگی زحمتکشان را سازمان دهند و [illegible] زحمتکشان، مدرسه، کتابخانه، [illegible] های دیگر آموزشی، فرهنگی، تفریحی و ورزشی تأسیس و اداره نمایند.

- سندیکاها [illegible] حق دارند در [illegible] حرفه‌ای، صنعتی، محلی، استانی، [illegible] تشکیل دهند و یا به فدراسیون‌های موجود بپیوندند.
- سندیکاها حق دارند با شرکت در فدراسیون‌ها [illegible] صنایع، حرفه‌ها [illegible] کنفدراسیون‌های کشوری تشکیل دهند.
- سازمان‌های سندیکایی حق دارند به منظور دفاع از منافع و حقوق زحمتکشان درباره اقدامات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی [illegible] نظر کنند و در مورد کلیه مسائلی که با منافع و حقوق زحمتکشان ارتباط دارد [illegible] اقدام کنند.
- سندیکاها حق دارند [illegible] کارفرمایان [illegible] و از آن جمله [illegible] دولتی مذاکره نمایند و با آن [illegible] صادر [illegible] به حرفه یا جمعی از حرفه‌ها [illegible] پیمان جمعی منعقد سازند.
- سندیکاها حق دارند در کلیه مؤسساتی که به مسائل [illegible] به زحمتکشان [illegible] جمعی زحمتکشان [illegible] برای دفاع از منافع آنان به اقدامات قانونی دست زنند.
- سندیکاها حق دارند که در اداره [illegible] و سازمان‌های [illegible] آموزش حرفه‌ای [illegible] شرکت کنند.
- سازمان‌های سندیکایی باید در کلیه مسائلی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به زحمتکشان مربوط است به ویژه هنگام تنظیم قوانین [illegible] مورد مشورت قرار گیرند. آن‌ها حق دارند طرح‌های قانونی تنظیم نمایند.
- افرادی که به عنوان نمایندهٔ کارگران انتخاب می‌شوند حق دارند به کارگاه‌ها و امکنهٔ [illegible] رفت و آمد کنند و [illegible] در ساختمان‌های سازمانی ساکن باشند به صحبت با کارگران و [illegible] شوند.
- سندیکاها حق دارند به منظور تکمیل، تطبیق [illegible] قرارداد‌های جمعی کشوری [illegible] کارفرمایان پیمان جمعی منعقد سازند.
- سندیکاها حق دارند [illegible]

[illegible]

نقل از [illegible] خرداد ماه ۱۳۵۷

[illegible]

با ما تماس بگیرید!

[illegible] ایران [illegible] حزب توده ایران دعوت می‌کند [illegible]

[illegible]

[illegible] ۷۹۳۳۳۹۹ ۰۰۴۴ [illegible] Bayer [illegible]

[illegible]

ما در راه [illegible] حرکت می‌کنیم. [illegible] راه ما [illegible] است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

رژیم شاه فرو می‌ریزد

[illegible] عمده [illegible] ایران بزرگ [illegible] سرمایه‌دار [illegible] امپریالیسم جهانی [illegible]

[illegible]

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزهٔ خود را تشدید کنیم!

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۴۲، دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ — (فوق‌العاده)

هولناک‌ترین جنایت تاریخ در آبادان

رژیم شاه که در آبادان یکی از فجیع‌ترین و کم‌سابقه‌ترین جنایات تاریخ را مرتکب شده است، اکنون مذبوحانه تلاش می‌کند تا شاید با دست زدن به پاره‌ای علیه نقشه‌های محدود در برابر طوفان خشم و نفرت و مبارزه گسترده انقلابی خلق در سراسر کشور، خشم و عصیان پیکارجو باند وحشیانه آفرین مردم را که می‌رود تا طومار سراسر جنایت و خیانت رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه را درهم بپیچد، منحرف سازند. چه تلاش عبثی! در روزهای اخیر رژیم کوشیده است با توطئه سکوت در مورد جنایت بی‌سابقه خود در کورهٔ آدم‌سوزی سینما رکس آبادان، توجه مردم را از آن منحرف کند. اما مردم ستمدیده و مبارز ایران این تبه‌کاری فجیع و ناشیستی را هرگز فراموش نخواهند کرد و همان طور که در شعارهای خود در آبادان اعلام کرده‌اند، انتقام خود را با سرنگون ساختن رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه و مجازات باند جنایتکار حاکم و عاملان تبه‌کار آن خواهند گرفت.

گزارشگران نوید که با شاهدان عینی این فاجعه و بسیاری از افرادی که از این جهنم بزرگ آریامهری جان سالم به در برده‌اند، گفتگو کرده‌اند، نتیجه تحقیقات خود را که حاکی از شرکت مستقیم شهربانی و ساواک آبادان در تدارک و انجام این توطئه جنایتکارانه است، چنین گزارش کرده‌اند:

۱- از روز چهاردهم مرداد (سالروز انقلاب مشروطیت) تا روز ۲۸ مرداد (روز فاجعه آتش‌سوزی) شهر آبادان شاهد تظاهرات گسترده و پرشور مردم علیه رژیم ضدملی و جنایت‌پیشه شاه بود و قرار بود به مناسبت سالروز کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد تظاهرات پردامنه‌ای صورت گیرد. اما در روز ۲۸ مرداد شهر به اشغال نیروهای پلیس و گارد شهربانی درآمد به طوری که با حکومت نظامی برابری می‌کرد و اجازه هیچ حرکتی نمی‌داد. در چنین فضای پرتشنجی بود که از روز ۲۷ مرداد فیلم مترقی «گوزن‌ها» در سینما رکس آبادان به روی پرده آمد. از آنجا که نمایش چنین فیلمی طی ماه‌های اخیر بی‌سابقه بود، با استقبال گرم مردم به ویژه جوانان روبرو گردید. همه چیز حاکی از آن است که نمایش فیلم گوزن‌ها، آن هم در سینما رکس آبادان که نزدیک شهربانی قرار دارد، براساس توطئه‌ای از قبل تدارک شده بوده است.

۲- در ساعت ۹ شب، مردم هنگام ورود به سالن سینما علیه رژیم شعار می‌دادند و به هنگام تماشای فیلم نیز شعارهایی سر می‌دادند. در ساعت ۹/۲۵ دقیقه پلیس که سینما را در محاصره داشته، در بزرگ ورودی سینما واقع در خیابان زند را با قفل و زنجیر می‌بندد تا از خروج مردم جلوگیری کند.

۳- پدری که همسر و فرزندانش را در جریان آتش‌سوزی از دست داده، به خبرنگار ما گفته است که در ساعت ۹/۴۰ دقیقه برای خرید ساندویچ از بوفه سینما از سالن فیلم خارج شده، اما پنج دقیقه بعد متوجه آتش‌سوزی در سالن نمایش گردیده و خواسته برای نجات فرزندان خود به داخل سالن برود که دیده همان دری را که او از آن خارج شده بسته‌اند و سینما به محاصره ماموران شهربانی درآمده و از ورود مردم برای نجات آتش‌زدگان جلوگیری می‌کنند. شاهدان عینی گفته‌اند که یک افسر مزدور شهربانی در سینما را می‌بندد و در برابر اعتراض شدید مردم، می‌گوید: «یک خرابکار سینما را آتش زده، اگر در را باز کنیم همراه مردم فرار خواهد کرد.»

در نخستین لحظات عده‌ای از مردم موفق می‌شوند از در شماره ۱ سالن خارج شده، با شکستن در خروج اضطراری که در پشت سینما قرار دارد، خود را نجات دهند، اما ماموران شهربانی فوراً در سالن را بسته و در اضطراری را نیز مسدود می‌کنند.

۴- در حالی که صدای فریاد و ناله از داخل سینما به گوش می‌رسید و آتش قربانیان خود را یکی پس از دیگری در کام می‌گرفت، ماموران شهربانی که سینما را در محاصره داشتند از نزدیک شدن مردمی که با بیل و تیشه می‌خواستند به کمک محاصره‌شدگان در آتش بشتابند جلوگیری می‌کردند. در این میان یکی از مردم تصمیم می‌گیرد با ماشین بلدوزر خود به وسیله سیم بکسل در اضطراری را باز کند، اما دژخیمان او را دستگیر می‌کنند و تا چند روز ماشین بلدوزر او توقیف شهربانی بوده است. در این هنگام یک بولدوزر متعلق به شهرداری در حوالی سینما در کنار خیابان پارک شده بود. مردم به سوی آن هجوم بردند تا به کمک آن راه نجاتی باز کنند اما گاردهای مسلح شهربانی تهدید کردند که اگر کسی به بولدوزر نزدیک شود، شلیک خواهند کرد.

۵- همه چیز از توطئه‌ای جنایتکارانه حکایت داشت. در حالی که آتش‌سوزی از ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه شروع شده بود، تنها در ساعت ۱۱ بود که ماشین‌های آتش‌نشانی به محل رسیدند و تازه در آن موقع هم شیر یکی از لوله‌ها شکسته بود و دیگری به علت این که خوب باز نشده بود، قابل استفاده نبود.

آتش‌نشانی شرکت نفت آبادان به مدرن‌ترین وسایل اطفای حریق مجهز است به طوری که یکی از آتش‌نشان‌ها حتی قادر است دیوارهای قطور بتونی را فرو بریزد و راه باز کند، اما ماموران شهربانی که سینما را در محاصره داشتند از فعالیت موثر آن‌ها جلوگیری کردند. آن‌ها دستور داشتند تا هنگامی که مطمئن نشده‌اند که تمام قربانیان کورهٔ آدم‌سوزی رژیم خاکستر شده‌اند، از هرگونه اقدام برای راه باز کردن به سالن سینما جلوگیری کنند. یکی از ماموران آتش‌نشانی به خبرنگار ما گفت:

- «حریق زیاد نبود و می‌توانستیم آن را به سرعت کنترل و خاموش کنیم ولی با مخالفت شدید افسران و ماموران شهربانی روبرو شدیم.»

به این ترتیب رژیم خون‌آشام نمایش جنایت‌بار خود را تا به آخر ادامه داد.

۶- کلیه شواهد و مدارک به دست آمده نشان می‌دهد که قبل از آتش‌سوزی دژخیمان گاز مسموم‌کننده‌ای از طریق کانال‌های کولر که در دو طرف پرده سینما قرار داشت به داخل سالن وارد کرده بودند.

یکی از نجات‌یافتگان کورهٔ آدم‌سوزی شاه به خبرنگار ما در این مورد چنین توضیح داد:

- «مشغول تماشای فیلم بودیم که ناگهان دیدم برادرم از روی صندلی به زمین افتاد. حالت خفگی به او دست داده بود. خود نیز چنین احساسی پیدا کرده بودم. وقتی به فضای سالن نگاه کردم دیدم از کانال‌های کولر دود خفه‌کننده زیادی وارد سالن می‌شود. به طرف در هجوم بردم اما در بسته بود. در این موقع برق سالن هم قطع شد. در تاریکی به طرف پنجره‌ای که در ارتفاع دو متری قرار داشت رفتم، توری آن را پاره کرده، پنجره را باز کردم و سرم را بیرون بردم تا نفسی تازه کنم. نتوانستم به کمک ۷ برادر و خواهر و بچه‌های خاله‌ام بروم، اما به محض این که سرم را از پنجره بیرون بردم، ماموران شهربانی مرا از پنجره بیرون کشیدند. وقتی فریاد زدم که می‌خواهم برگردم و برادران و خواهرانم را نجات دهم مرا به شدت کتک زدند و فوراً پنجره را مسدود نمودند و امکان هرگونه نجات را از بین بردند.»

یکی از ماموران آتش‌نشانی که پس از خاتمه حریق وارد سالن شده بود مشاهدات خود را به گزارشگر ما چنین شرح داد:

- «بیشتر مردم سوخته شده در سمت دیوار سینما که یک تیغه نازک است و سینما را از خیابان امیری جدا می‌کند، جمع شده بودند و به علت خفگی از گاز مسموم‌کننده‌ای که در داخل سالن پخش شده بود نتوانسته بودند این دیوار را خراب کنند. بقیه مردم به همان حالت نشسته روی صندلی‌ها سوخته بودند و از آنها جز اسکلتشان چیزی باقی نمانده بود. حتما قبل از این که بتوانند حرکتی بکنند در اثر گاز مسموم از هوش رفته بودند.»

۷- براساس گزارش‌های تکان‌دهنده دیگری که از کورهٔ آدم‌سوزی رژیم در آبادان دریافت داشته‌ایم و یک اطلاعیه دستنویس در آبادان آن را تایید می‌کند، آتش‌سوزی به وسیله ماده آتش‌زایی انجام گرفته که تنها در اختیار ارتش است و گویا از اسرائیل دریافت شده است. این ماده آتش‌زا تنها گوشت و پوست را می‌سوزاند و به اشیائی که دارای کربن هستند، نظیر استخوان، در و پنجره و صندلی چوبی و غیره کارگر نیست.

در طول بیش از چهار ساعت آتش‌سوزی در درون سینما، آتش به بیرون سرایت نکرده است. خبرنگاران ما گزارش می‌دهند که نمای خارجی سینما، دیوارها و حتی سردر سینما کاملاً سالم است و گویی اصلاً در اینجا هیچ حادثه‌ای روی نداده. کسانی که داخل سالن سینما را پس از آتش‌سوزی دیده‌اند می‌گویند دیوارها سالم است، سقف سینما که معمولا در چنین آتش‌سوزی‌های طولانی و بزرگی فرو می‌ریزد هیچ عیبی پیدا نکرده است. بسیاری از صندلی‌ها تقریبا سالم مانده‌اند.

شاهدان عینی می‌گویند تماشاگران ردیف‌های جلو به همان صورت که روی صندلی‌ها نشسته بودند خفه شده و پس از سوختن به اسکلت تبدیل شده‌اند. استخوان‌هایشان سالم است. کفش‌ها و کمربندها و یک گرانبهای جیبی‌شان سالم است (که معمولا در چنین حریقی باید ذوب شود) و اغلب مردم اجساد عزیزانشان را از روی همین اشیاء شناسایی کرده‌اند. گزارش‌های دیگر نشان می‌دهد که اجساد بیشتر قربانیان از ناحیه بالاتنه (سر و شکم) به کلی از بین رفته، استخوان لگن و پاهایشان سالم باقی مانده است.

همه گزارش‌های رسیده نشان می‌دهد که آتش‌سوزی نخست از فضای سینما آغاز شده است. حریق نیز نه به وسیله ماموران بلکه به علت تمام شدن گاز قابل اشتعالی که از کانال‌های کولر وارد سالن کرده بودند پایان یافته است.

نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که از آنجا که دیوارهای سالن سینما بسیار نازک بوده (و حتی قسمتی از آن از چوب بوده) و در غیر آن صورت در یک حریق معمولی می‌توانسته‌اند آنها را خراب کرده و خارج شوند و نیز از آنجا که در یک حریق معمولی درها و دیوارهای چوبی زودتر از همه می‌سوزند و راه برای فرار باز می‌شود، برای موفقیت این توطئه جنایتکارانه، طراحان رژیم لازم دیده‌اند که با فرستادن گاز خفه‌کننده نخست قربانیان را مسموم ساخته و از هرگونه تلاش و حرکت برای نجات خود بازدارند و سپس با ماده آتش‌زایی که تنها گوشت را می‌سوزاند و متلاشی می‌کند قربانیان خود را نابود سازند بدون آن که در و دیوار را آتش بسوزد و راه گریزی پیدا شود.

۸- تعداد قربانیان این توطئه ضدبشری را برخلاف ادعای رژیم مبنی بر ۳۷۷ نفر بیش از ۸۵۰ نفر تخمین می‌زنند. سالن سینما ۸۰۰ صندلی داشته، اما بلیط‌فروش سینما نزد مردم اعتراف کرده که برای سانس ۹ بعد از ظهر ۸۱۰ بلیط فروخته است (البته مزدوران رژیم او را وادار کرده بودند که نخست تعداد بلیط‌های فروخته شده را ۶۸ و بعد که ابعاد فاجعه بیشتر مشخص شد ۱۰۰ عدد عنوان کند). به این ترتیب با توجه به این که صندلی‌های سینما فاقد شماره بوده و عده‌ای که از سانس قبل در سینما بودند برای دیدن دوباره فیلم از سالن خارج نشده بودند و برای کودکان نیز بلیط خریده نشده بود و عده‌ای از تماشاگران فیلم را سرپایی تماشا می‌کردند، حداقل ۹۰۰ نفر در سینما بوده‌اند که اگر عده نجات‌یافتگان را از آن کم کنیم حداقل ۸۵۰ نفر در کورهٔ آدم‌سوزی رژیم به خاکستر مبدل شده‌اند.

گزارشگران ما می‌نویسند حضور در حدود ۹۰۰ تن از مردم رزمنده آبادان در سالن سینما (که بیشتر آنها را جوانان مخالف رژیم تشکیل می‌دادند که برای تماشای فیلمی مترقی آمده بودند که خود سندی است بر محکومیت رژیم جنایت‌پیشه شاه) می‌توان انگیزه چنین جنایت مهیبی را، جدا از علل مهم سیاسی آن، از سوی مزدوران تبه‌کار شهربانی آبادان و در رأس آن‌ها سرتیپ رزمی، این دژخیم پست‌فطرتی که پس از کشتار مردم قم با ارتقا درجه برای ادامه تبه‌کاری‌های خود به دستور شاه به آبادان آمده بود، درک کرد.

۹- آتش‌سوزی در سالن سینما ساعت‌ها و تا بعد از نیمه‌شب ادامه یافته و هنگامی که مزدوران شهربانی مطمئن شدند گاز مشتعل تمام شده و نمایش جنون‌آمیز آنها به پایان رسیده است، درهای سالن را باز کردند و پس از آن که به مردم خشمگینی که در پشت صف محاصره‌کنندگان شهربانی شاهد سوختن عزیزان و همشهریان خود بودند، اجازه ورود به سینما و کمک ندادند، اجساد تکه و ذغال‌شده قربانیان را بیرون کشیدند و درون کامیون‌های ارتشی انداختند و مستقیما به گورستان بردند. به کمک بولدوزرها گود بزرگی حفر کردند تا همه اجساد را یک جا به زیر خاک کنند. می‌پنداشتند با این عمل جنایت‌بار این بزرگی را خواهند پوشاند. اما مردم خشمگین که دیگر بیش از این تاب تحمل نداشتند به قبرستان هجوم بردند با مزدوران به زد و خورد پرداختند و آن‌ها را از گورستان بیرون راندند تا خود نعش عزیزان خویش را شناسایی کنند و به خاک بسپارند. عزیزانی که تنها اسکلت‌های نیم‌سوخته‌ای از آنها باقی مانده بود، جسدهای ذغال‌شده، دست‌ها و پاهای جداشده، ۱۵۰ دست و پا.

دفن اجساد دو روز به طول انجامید. جسدهای تکه‌پاره و تکه‌های ذغال‌شده تن آدمی و دست‌ها و پاهای جداگانه در گوری جمعی به خاک سپردند. هنگام دفن اجساد، مردم داغدیده آرام بودند، اما در چشمان اکثر آنها اشکی دیده نمی‌شد. خشم و نفرتی که در وجودشان موج می‌زد همراه با شعارهای آتشین علیه رژیم جلادان و آدمکشان شاه - ساواک بیرون می‌ریختند و سوگند می‌خوردند که انتقام خود را از شاه و مزدوران او و از نظیر تیمسار رزمی عامل مستقیم این تبه‌کاری فجیع بگیرند. مردم یکصدا فریاد می‌زدند: «شاه باید بسوزد»، «رزمی باید بسوزد».

از آن پس شهر در اندوه و خشم فرو رفته است. هر روز از بام تا شام تظاهرات گسترده‌ای با شرکت ده‌ها هزار نفر از مردم با شعارهای آتشین علیه رژیم ضدخلقی شاه برپا می‌شود. مردم برای انتقام و درهم شکستن کاخ‌های ظلم و ستم آماده شده‌اند. گارد‌های خون‌آشام و جانی به مردم دلاور و داغدار حمله می‌کنند و به سوی آن‌ها آتش می‌گشایند. دژخیمان مدام قربانی می‌گیرند. مردم چند بار کوشیده‌اند شهربانی آبادان را به آتش بکشند که با تهاجم خونین مزدوران رژیم روبرو شده‌اند. در جریان تظاهرات عده زیادی از مردم توسط ماموران شهربانی به شهادت رسیده‌اند. در جریان یکی از این تظاهرات در روز جمعه ۳ شهریور، مهاجمین برای مقابله با تظاهرکنندگان آن قدر گاز اشک‌آور بر شهر ریختند که حتی مردم در خانه‌های خود از ناحیه چشم، سینه، گلو و پوست بدن دچار ناراحتی‌های شدید شدند. شاهدان عینی می‌گویند این گاز اشک‌آور نبود زیرا اولا برخلاف گاز اشک‌آور که سفید است، سیاه رنگ بود، ثانیا در پوست هم سوزش و ناراحتی تولید می‌کرد. در همین روز در جریان تظاهرات در جلوی شهربانی مزدوران مردم را به گلوله بستند. جسد ۸ تظاهرکننده تا ساعت‌ها پس از آن بر آسفالت خیابان‌ها افتاده بود. براساس گزارش‌های رسیده ساواک به بیمارستان شرکت نفت دستور داده از مداوا و جراحی مجروحان که بیش از ۴۰ تن بودند خودداری کند. با این حال پزشکان به وظیفه وجدانی خود عمل کردند. اما دژخیمان ساواک به دو تن از بیماران در حالی که پس از عمل جراحی سرم به دستشان وصل بود حمله بردند و سرم را جدا کرده، آن‌ها را به شکنجه‌گاه منتقل کردند.

۱۱- تا چند روز پس از فاجعه دردناک آتش‌سوزی، مزدوران شهربانی هنوز تعدادی اجساد سوخته را به نام اجساد کشف شده در سینما به گورستان می‌آوردند. مردم خشمگین که متوجه توطئه رژیم شده بودند خود را به سینما که هنوز در محاصره پلیس بود رساندند و صف محاصره‌کنندگان را درهم شکستند و وارد سالن سینما شدند و هر چه گشتند جسدی پیدا نکردند. اما دو سیلندر گاز کشف شد که مارک ارتشی داشت. مردم به عنوان اعتراض به این توطئه کثیف تظاهرات گسترده‌ای در شهر برپا کردند. با این حال عصر روز جمعه ۳ شهریور، مزدوران ۵ جسد سوخته دیگر را به گورستان آوردند و گفتند که این‌ها باقی‌مانده اجساد داخل سینما است. همه شواهد حاکی از آن است که مزدوران اجساد کشته‌شدگان در تظاهرات و زیر شکنجه دژخیمان را آتش زده به عنوان بقیه اجساد سوخته کشف شده در سینما برای دفن به گورستان می‌آورند.

یکی از خبرنگاران ما گزارش می‌دهد که جوانی به نام محمد یگانه ساکن لین ۷ اصلی و ۸ فرعی شب فاجعه هنگامی که مزدوران شهربانی در اصلی سینما را می‌بستند به زیر دست پلیس زده و ضربه باتومی به زیر چشمش می‌خورد ولی موفق به فرار می‌شود. تا صبح آن شب را در خانه خود به سر برده و فردای آن روز توسط پلیس دستگیر می‌شود و یک روز بعد جسد سوخته او را به خانواده‌اش تحویل می‌دهند و می‌گویند در آتش‌سوزی سینما کشته شده است.

چنین است ابعاد فاجعه هولناک و تبه‌کارانه‌ای که مردم ایران و جهان را تکان داده و در خشم و اندوه فرو برده و چنین است ماهیت سبعیت و درنده‌خویی رژیمی که برای بقای خود حاضر است تمام مردم یک کشور را قربانی کند.

اکنون که مردم ایران در سراسر کشور خود را برای قیام نهایی علیه رژیم ضدملی و ضددموکراتیک و ضدخلقی شاه آماده می‌کنند، با فداکاری، جانبازی، یگانگی، آگاهی و شیوه‌های ابتکاری خود مبارزه گسترده‌ای را که در سراسر تاریخ ایران بی‌سابقه است پیش می‌برند، می‌توان با خوش‌بینی بسیار امیدوار بود که به زودی امواج انقلابی جنبش خلق حکومت غارتگران و وطن‌فروشان و دژخیمان را درهم خواهد شکست و حکومتی ملی و دموکراتیک را که بیانگر و منعکس‌کننده خواست‌های مردم باشد بر سر کار خواهد آورد.

حماسهٔ اندوه و رزم خلق

گفتند و نوشتند و فریاد زدند: ۳۷۷ نفر در آتش سوختند.

این هرچند جنایت بزرگی بود، این هرچند رقمی باورنکردنی بود، این هرچند روی هیتلر وموسولینی را سفید می‌کرد، اما دروغ بود، دروغی بزرگ به گشادی دهان یاوه بافان شاه جلاد.

و حقیقت، اما از زیر خاکستر گوره آدم‌سوزی شاه، رویید و در سراسر ایران گل داد. آخرین خبر این است:

- ۸۵۰ نفر در سینما رکس آبادان سوخته اند.

در نگاه اول باورنکردنی است. اما هیچ جنایتی برای صاحب تاج و تخت خونین ایران غیرممکن نیست. دریای خونی که تخت او بر آن شناور است، هر آن وسیع‌تر می‌شود. رودهای خون به دریای جنایات شاه می‌ریزد و از این خون‌های شریف، درخت اتحاد و یگانگی گل می‌دهد. شکفتن این گل‌ها نزدیک است. نزدیک باد.

گزارش‌های رسیده از آبادان، از سویی پرده از این جنایت فجیع و غیرانسانی برمی‌دارد و از طرفی، خشم و خروش پرشکوه خلق را فریاد می‌زند.

آنچه می‌خوانید گزارش یکی از خبرنگاران نوید، از یک هفته خشم و خروش و خون در آبادان داغدیده است:

«در گورستان هستم. شلوغ است. اینجا زنی بر گوری می‌گرید. آنجا مردی ضجه می‌زند. این یکی پسر جوانش زغال شده. آن یکی نوعروسش مرده. صدای ضجه می‌آید. صدای زاری. پیرزنی موهای سفیدش را می‌کند. سینه قبر می‌کوبد:

- پسرم پسرکم... پسرکم... می‌خواستی بری حجله پسرم...

خواهری روی قبر برادرش افتاده است. صورتش را با ناخن می‌کند. گریه چنانش می‌لرزاندش که دو مرد هم نمی‌توانند نگاهش دارند. هق هق می‌کند. مزار می‌زند. بعد خودش مشت می‌زند. صدایش بلند است. صدایش زخمی است، خونین است:

- برادرم برادرم... چرا تو رو کشتن؟ چرا کشتن؟ برای چی زنده باشم...؟

دو جوان می‌آیند، شانهٔ زن را می‌گیرند. بلندش می‌کنند. مثل این که به او جواب می‌دهند. می‌گویند:

- خواهر گریه رو بس کن موقع انتقام است.

خلق برای گرفتن انتقام آماده می‌شود. روزهای اول مردم سرگشته و مبهوت شده اند. فاجعه را باور نمی‌کنند. همه درد و مشترکشان یکی شده اند. چه به هم جوش خورده اند. اگر کسی در گورستان بیافتد صدها دست بلندش می‌کنند، اگر کسی گریه کند، هزاران نفر همراهش زار می‌زنند، اگر کسی در خیابان بگرید صدها درد به رویش باز می‌شود. بغض خلق منفجر می‌شود. روزهای اول، کسی نمی‌تواند حرف زد. آخر این‌ها سوخته عزیزانشان را جمع کرده اند. تنشان بوی سوخته برادرشان، خواهرشان، شوهرشان و بچه شان را می‌دهد. نه غذا می‌خورند، نه می‌خوابند. همه جا تعطیل است. مردم موقعیت را کشف می‌کنند. بعض رویشان چیزی غیر از واقعیت نیست. من گوش می‌کنم، آن‌ها حرف می‌زنند:

- عجیب است ساختمان سینما رکس سالم مانده. دیوار به آن نازکی خراب نشده.

این زنی است که حرف می‌زند. مردی دنبال حرفش را می‌گیرد.

- عجیب‌تر از این، کیسه‌ها و کفش‌ها نسوخته. آتش فقط گوشت بدن آدم‌ها را سوزانده.

دو روز اول مردم مرتب می‌روند جلوی شهربانی می‌نشینند. اولین شعارها اینست:

- رزمی باید بسوزه.

بعد رزمی رئیس شهربانی آبادان را به تهران احضار می‌کنند. در زمیم را از خشم خلق فراری می‌دهند. روزنامه‌های سازمان زده و جسته و گریخته از ماجرا می‌نویسند. نشریات مخفی هم می‌آید تو یک هم هست. اما هیچ کدام همه واقعیت را ننوشته اند. هنوز هیچ کس متوجهٔ عظمت ماجرا نیست.

روز سوم، سیل جمعیت در گورستان است. امروز کارگرها نیستند. دو روز پیش بود ند و خیلی از کارها را رو براه می‌کردند. امروز همه سر کار. جمعیت تصمیم می‌گیرد تا شهر پیاده روی کند. طعن می‌زنند به پالایشگاه تا کارگران هم بیایند. هرچه انتظار می‌کشند بی‌فایده است. کارگران نمی‌آیند. بعد معلوم می‌شود پلیس در کارخانه را بلافاصله بسته و به هیچ کس اجازه خروج نداده است. نگذاشته اند کارگران به سوگ هموطنانشان بیایند. اغلب آنها که کشته شده اند از محلات کارگری و عرب نشین هستند. از محله‌های احمدآباد، شاه آباد، سده و بهمنشیر. آخر محله‌های آبادان کاملا از هم جداست. محله‌های شرکتی که متعلق به کارمندان عالیرتبه شرکت نفت، خارجی‌ها و متازی است، از همه امکانات برخوردارند و در عوض محله‌های مردمی هیچ چیز ندارد. بیشتر من تفریح مردم سینما رفتن است. روز ۲۸ مرداد بعد از مدت‌ها یک فیلم خوب آورده اند: «گوزن‌ها». جوان‌ها از محله‌های کارگرنشین آمده اند فیلم ببینند. شاه هیش آنها را کامل می‌کند. خیلی راحت آتش‌شان می‌زند. آخر او پدر تاجدار طت است (اسامی و عکس کشته شدگان را به یاد بیاورید، تقریبا همه آنها بچه و جوان بودند.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اعلامیه کم است

مردم هر روز به گورستان می‌آیند. جمع می‌شوند. اشک می‌ریزند و نیمشان گل خشم می‌دهد. می‌خوزند. تظاهرات می‌کنند و شعار می‌دهند. مردم در جست و جوی حقیقت هستند. اینجاست که خلق به افشاگری، این برنده ترین سلاح سیاسی خود نیاز دارد. اما روشنفکران نیستند. راستی کجا هستند؟ یا فرسنگ‌ها از جنبش خود به خودی خلق دور افتاده اند، یا در تب چریکی خود، در رویای به طغیان درآوردن خلق، در خون طپیده اند و خلقی که از سر عشق تحقیرش می‌کردند، اکنون به پا خاسته است.

چند گروه اعلامیه پخش می‌کنند. نوید هست، اطلاعیه خمینی هست. اطلاعیه سازمان جوانان آبادان که توده ای هستند و گروه یاران صوفیلی که طرفدار جمهوری توده ای اند. یک اعلامیه دست‌نویس که امضاء ندارد. وقتی اطلاعیه‌ها پخش می‌شود حتی یکی از آن‌ها به زمین نمی‌رسد. با این که اطلاعیه‌های زیادی پخش می‌شود، پخش وسعت مردم هیچ است. مردم مشتاقند. در به در دنبال اطلاعیه می‌گردند. چند نفر اطلاعیه ای را پاره می‌کنند. داد می‌زنند:

از برنامهٔ حزب توده ایران:

واژگونی رژیم فرتوت سلطنتی و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک

شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحلهٔ کنونی است

(۱۶)

جامعه ایران امروز ... به انقلابی که عرصه‌های مختلف زندگی را در بر گیرد و آنرا در جهت منافع ملی دگرگون کند، نیازمند است.

این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دمکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال تام اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و انواع شیوه‌های ... سرمایه‌داری؛ دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور.

شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک است.

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم ، شماره ۲۳ ، ۴ شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۷

(فوق العاده)

حماسهٔ اتحاد و قیام خلق

تظاهرات خیره کننده چند میلیون نفری مردم ایران علیه رژیم استبدادی و ضد خلقی شاه ، حادثهٔ عظیمی است که پایان یک دوره برگشت ناپذیر را در تاریخ معاصر میهن ما اعلام می کند . این حادثه که شهرها را به اقیانوس پر موج و متلاطم انسانی به جنگل سر سبز و روینده ای از مشت های گره کرده بدل کرد به روشنی نشان داد که موازنه نیروها در جامعهٔ ایران به شدت به هم خورده و شیوه های حکومتی ، نظام سیاسی و اقتصادی حاکم در برخورد با واقعیت ها و ضرورت ها ، ناتوان و افلیج و پوسیده از آب در آمده و لزوم تغییر و تحول بنیادی در همه سطوح و شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ، مبرم ترین و تخطی ناپذیر ترین واقعیت روز است . . .

تاریخ معاصر ایران روز دوشنبه ۱۲ شهریور ماه را به عنوان روز حماسه توده های قیام کنندهٔ ایران که با دستهای خالی پشت رژیم ضد ملی ، ضد دموکراتیک و وابسته به امپریالیسم جهانخوار را شکستند و این خفیه هزارچهره را در انظار جهانیان رسوا و عریان کردند ثبت خواهد کرد . در این روز آنچه که در تئوری و آرزو و سخن جست و جو می شد ، موقعیت یافت و مردم در خشم و رنج و قیام خود یگانه شدند . همه قشرها و طبقات و گروه ها و سازمان های ضد سلطنت مطلقه ، ضد رژیم اختناق و غارت و سرنیزه ، صرف نظر از اختلافات عقیدتی و مسلکی ، علی رغم جدایی های طبقاتی و فکری و سیاسی و مذهبی به هم پیوستند و نیروی جاودانه و سهمناک این پیوند خلقی را نمایش دادند .

تظاهرات و راه پیمایی عظیم روز ۱۲ شهریور با ویژگی های انقلابی و شور بخش خود ، حاوی درسها و سرمشق های آموزنده و گرانباری است . پیشاپیش جنبه های مختلف و آموزنده این حادثه ، این معنی برملا می شود که چه قدرت و حرکت عظیمی در پشت سد های دیکتاتوری محبوس مانده است ، قدرت و حرکتی که از جرار ترین ارتش ها کارساز تر است ، و اگر در مسیر مناسب خود افتد ، هر صخره و کوهی را از پیش بر می دارد . در این نیرو و حرکت می توان غرش و جهش و آفرینندگی تازه ای را با اعتماد و ایمان ادراک دید . . .

وجوه گوناگون تجربه شورانگیز ۱۲ شهریور ماه را بررسی کنیم :

۱- نظم بی نظیر تظاهرات مردم با همه دامنه های گسترده آن نشان داد که بلوغ سیاسی و فرهنگی خلق های ما در چه مرتبه تحسین انگیزی است ، نشان داد که مردم در تظاهرات سیاسی و اعتراضی خود شیشه نمی شکنند ، مسجد را آتش نمی زنند ، به کیوسک تلفن و دیوار ساختمان ها هجوم نمی برند . بذر این ماجراجویی ها و حادثه آفرینی ها را نه در خشم و خروش مردم ، بلکه در توطئه ها و خرابکاری های ساواک ، جاسوسان و مزدوران رژیم باید جست و جو کرد . چرا که این گونه اقدامات تنها به دشمن خدمت می کند و به او امکان می دهد که جنبش پر توان خلق را در انظار مردم جهان بدنام کند و زمینه سرکوب خونین و ددمنشانهٔ آن را فراهم آورد .

۲- تظاهرات و راه پیمایی تاریخی مردم ایران در روز ۱۲ شهریور در اکثر شهرها نشان داد این حقیقت است که این مردم نیستند که باعث به خاک و خون کشیده شدن نمایشات اعتراضی و اجتماعات مخالف رژیم می شوند . وقتی مردم خود نظم میتینگ های میلیونی خویش را بر عهده داشتند ، هر جا که گاردهای مسلح رژیم دخالت و تحریک نکردند ، نه از بینی خون آمد ، نه دستی و سری شکسته و نه سنگی پرتاب شد و چوبی بالا رفت . مردم برای ابراز خواست های حقه و سیاسی خود مرز و سامان مناسب را می شناسند ، اما نه گلوله که نمی خواهند این صدای حقیقت و مردمی به گوش ها برسد ، در طنین گلوله های خود ، در هجوم تانک ها و زره پوش های خود می کوشند این صدای بر حق را خاموش و محو سازند .

۳- نمایش عظیم خلق های ایران نشان داد که رژیم شاه تا چه حد منزوی و بی پایگاه است . سال ها دروغ و ریاکاری و تبلیغات پر سر و صدا ، در طی یک نمایش ۱۶ ساعته طی شسته شد و این دعوی شاه که "تنها چند نفری هستند که به مخالفت برخاسته اند" به صورت مضحک ترین کمدی سال در برابر انظار جهانیان ظاهر شد . جهانیان دانستند که بین شاه و مردم صفی به طول ۲۰ میلیون نفر فاصله است و آن کس که در سنگر شاه است به سوی خلق های ایران آتش می گشاید .

۴- تظاهرات میلیونی توده ها پیوند درونی و جدایی ناپذیر ارتش را به مثابه جزیی از پیکر خلق تایید کرد . تظاهرکنندگان با شعارهای "برادر ارتشی ، چرا برادرکشی ؟" وجدان برادران نظامی خود را در برابر یک سوال بزرگ قرار دادند و آن ها را به یک تجدید نظر ، یک بررسی و تعمق دوباره دعوت کردند . وقتی ده ها هزار دهان ، فریاد زد "ارتش تو مال مایی" . . . و هزاران دست ، هزاران شاخه و حلقه گل را به سوی سربازان و به گردن آنان انداخت ، چهره سربازان و بسیاری از افسران شریف غرق اشک شد . مردم به روی نظامیان آغوش گشودند و باز فریاد زدند :

- سرباز تویی گناهی ، اسیر دست شاهی .
- برادر ارتشی ، چرا برادرکشی ؟

و برادران ارتشی در آغوش مردم خود گریستند و با آنها همصدا شدند . مردم افسران را بر سر دست بلند کردند . در آن گرمای سوزان تابستانی دست های خلق به آنها آب خنک و شربت داد . لبخند های غرقه در اشک مردم به صورت آنها پاشیده شد و صدا های پخش کرده ، فریاد زدند :

- لوله های تفنگ را به سوی دربار برگردانید . ما و شما هیچ خصومتی نداریم ، دشمن مشترک ما و میهن ما آنجاست . . .

خیابانها صحنهٔ ملاقات تازهٔ ارتش و خلق شد . دوستان و برادران دوباره یکدیگر را یافتند .

۵- خلق های ایران پس از سالهای نسبتاً مدید دوباره خود را یافتند و نیروی لایزال خویش را کشف کردند . آنها در اتحاد و همگامی خویش به معجزه ای دست یافتند که با تکیه بر آن شکستن دیوارهای قطور استبداد فرتوت سلطنتی و واژگون کردن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه امری قطعی و حتمی به نظر می آید .

و سرانجام مسئلی که دیروز صدها نظر به جریان افتاد ، نمی تواند امواج نیرومند و کوبنده تری را در پشت نداشته باشد . این نخستین موج های توانا و سازنده انقلاب است که بر می خیزد . . .

برخی از خصوصیات جنبش انقلابی ایران

در حالی که رژیم با عربده ها و وعده های آزادیخواهانه ، گوش ها را کر کرده ، سرخصب ها و مزدوران شاه با آتش و گلوله و سرنیزه ، مردم بی سلاح را در شهرها و روستاها قتل عام می کنند . تنها در هفته های اخیر یورش سبعانه به تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز مردم که علیه استبداد ایران بر پا شده و دودمان پهلوی و مظاهر اختناق و فساد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، قیام کرده اند ، صدها شهید بر جای نهاده است . این خون های گرامی - این شکوفه ها و شقایق های آزادی - آخرین امواج دریای خونی نیست که رژیم خودکامه و لرزان شاه در ماههای اخیر شهرهای میهن زخمدیدهٔ ما را در آن غرق کرده به همان نسبت که جنبش انقلابی خلق های ایران طغیان و گسترش بیشتر می یابد ، دژخیم تاجدار برای جنایات بزرگتر و ریختن خون های بیشتر که به خیال او بتواند تاج و تخت غرقه در نکبت و شاهی او را نجات دهد تدارک می بیند . اولین موج های سهمگین انقلاب به تلاطم افتاده ، انقلابی که در آن توده ها ، مناسب ترین شیوه ها و تاکتیک های مبارزه را می یابند و به کار می گیرند و علی رغم ضعف نسبی سازمان های سیاسی با ابتکارات خلاقه ، با دلاوری رعب انگیز و توجه گسترده از تجربیات مبارزاتی خلق های ایران در طول تاریخ پر رنج و معاصر ، اصلی ترین هدف ها و آماج ها را با پی گیری تزلزل ناپذیری نشانه گرفته است . جنبشی چنین وسیع ، توده ای و مبارزه جو که در یگانگی ملی خود صدای تمامی طبقات و اقشار ضد سلطنت مطلقه ، ضد دموکراتیک و ضد امپریالیستی را به طنین پر خروشی در آورده است ، در طول تاریخ چند صد ساله اخیر ایران همتا و سابقه ندارد . این جنبش انقلابی که مصمم به واژگونی بنیادهای پوسیده سلطنت قرون وسطایی و مظاهر ضد ملی و خشونت آمیز و ارتجاعی آنست ، نه تنها در شهرهای بزرگ ، نه تنها در شهرهای دورافتاده ، بلکه به دهات و آبادی های دور دست نیز سر ریز شده است . ویژگی این جنبش گسترده و انقلابی بهره گیری ماهرانهٔ آن از سنت های ملی و انقلابی و مذهبی و تکیه داشتن بر این ویژگی هاست . در شرایطی که به علل گوناگون از آن جمله دیکتاتوری وحشیانه و لجام گسیخته و سرکوب کننده ، سازمان ها و احزاب و ارگان های ملی و سیاسی نتوانستند متناسب با رشد جامعه و طبقات و نیروهای مترقی و ضرورت های سیاسی و اجتماعی توسعه یابند ، جنبش خلقی ایران این ضعف و کمبود را با استفاده از امکانات خاص که مذهب و مؤسسات پیوسته به آن به طور طبیعی از آن برخوردار است تا حدی جبران کرد . مذهب با سنن مشخص که رهبران آن را با اقشار وسیعی از مردم در رابطه قرار می دهد ، با برخورداری از تریبون منبر که در موقعیت سانسور و اختناق نقش بارزتری کسب می کند ، با داشتن مراکز تجمع و تبادل عقیده و نظر و تصمیم گیری ، نظیر مسجد و غیره راهی را گشود که در برخورد با رویه های مخوف پیگرد و سرکوب پلیسی کارآمدی بسیار از خود نشان داد . این در وضعی بود که از یک سو اقشار وابسته به مذهب که عمدتاً خرده بورژوازی و اقشار تحتانی بورژوازی بودند ، زیر شدید ترین ضربات حکومت ضد ملی سرمایه داران کلان و زمین داران بزرگ (که در هم پیوندی با امپریالیسم جهانخوار هستند) ، مواضع اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود را در شرف اضمحلال سریع می دیدند و در انفجار نارضایی ها و تضاد هایی که با رژیم و شیوه های حکومتی آن داشتند ، به میدان مبارزهٔ مرگ و زندگی رانده می شدند و از سوی دیگر کارخانه ها و کارگاهها و مراکز کارگری که محروم ترین نیروهای انقلاب و تحول را در خود نهفتند ، چون دژهای نظامی و سربازخانه ها به شدت کنترل می شدند ، هر حرکت و عمل هر کارگری با گلوله در خون غرق می شد و سندیکاها و اتحادیه های کارگران و زحمتکشان با دخالت مستقیم و عریان و خشن ساواک و پلیس از محتوی و وظیفه اصلی خود دور افتاده بودند . سرازیر شدن توده های وسیع روستایی از دهات به شهرها و جای گرفتن بسیاری از این آوارگان روستا در کارخانه ها و کارگاه ها ، خود به خود طبقه کارگر ایران را رقیق کرده بود . چرا که رانده شدگان زمین روستا ، خصلت های دهقانی ، محافظه کاری و خرده بورژوایی را با خود به مراکز صنعتی و کارگاهی شهرها آورده بودند و زمان لازم بود تا این کارگران تازه ، با تجربه مستقیم خود ، در روند شناخت استثمارگرانه کار و سرمایه ، در زیر فشارها و تضاد های شدید اقتصادی و آنگاه سیاسی به حقوق و آگاهی های طبقاتی خود واقف شوند و رسالت تاریخی و پیشتازی انقلابی خود را بر عهده بگیرند .

در این اوضاع و احوال ، بخش مهمی از روشنفکران انقلابی به جای ایجاد رابطه با طبقهٔ صدیقاً انقلابی کارگر ، به جای این که در مبارزات صنفی و اقتصادی آنان به طور مستقیم و غیر مستقیم شرکت کنند و این مبارزات مطالباتی را به مبارزات سیاسی ارتقاء دهند ، به جای این که تئوری و جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر را به میان این طبقه ببرند و رواج دهند و سرانجام به جای هرگونه کار تبلیغی و ترویجی که می بایست زمینه فعالیت سازماندهی آنها در میان کارگران - به ویژه کارگران متمرکز ترین و پیشرفته ترین صنایع - می شد ، به نبرد تن به تن با گزمه ها و داروغه های رژیم پرداختند و در ازای گرفتن جان تنی چند از این پست فطرت های بی ارزش ، خون صدها تن از دلیرترین و فداکارترین مبارزان انقلابی را به خاک ریختند و زندان ها و شکنجه گاه ها را با هزاران تن از آنان انباشتند .

این کمبودها ، این ویژگی ها ، این موانع ... خود به نحوی موجب ضعف سازمان های واقعاً انقلابی و از دیدگاه دیگر تا حدی تحت تاثیر ضعف این سازمان ها بود ، زمینه را برای ابتکار عمل و فعالیت خرده بورژوازی و اقشار بالایی بورژوازی ملی مهیا کرد و به آنان امکان داد تا با استفاده از مقدورات طبیعی و امتیازات ویژهٔ خود ، دیگر زحمتکشان و حتی قسمت های بزرگی از پیکر طبقه کارگر را به دنبال خود بکشند و فضای اجتماعی را با ایدئولوژی خاص خود منتهی در اشکال مختلف و زیر پوشش های گوناگون ، سرشار کنند .

جنبش انقلابی ایران با این خصوصیت گسترده شد ، در خون و رنج مبارزان خود راه ها و روش های مختلف را تجربه کرد ، شعارهای مناسب خود را یافت ، ضعیف ترین حلقه های زنجیر حکومتی را نشانه گرفت ، اصلی ترین و عمده ترین هدف های سیاسی را در برابر خود قرار داد ، بر محور آن پردامنه ترین تبلیغات و افشاگری ها را انجام داد . مرحله به مرحله بر نقاط ضعف خود به طور نسبی چیره گشت ، چپ روی ها ، خرابکاری ها ، ماجراجویی ها و حتی انحرافات گاه و بیگاه را که طبیعت جنبش های چنین گسترده و فاقد سازمان سیاسی سراسری است ، آگاهی داد و با این موفقیت ها هم دست خرابکار ساواک و توطئه گران رژیم را در خرابکاری ها و صحنه سازی هایی که به حساب جنبش انجام می دادند رو کرد و تا حد زیادی خنثی نمود و هم توجه عناصر کم تجربهٔ درون جنبش را که در توفان خشم و عصیان شتابزده خود به سوی این کجروی ها می گرایید ، معطوف به اصلی ترین و مبرم ترین هدف ها ساخت.

. . . و اینک مهمترین دست آورد جنبش پردامنه و انقلابی ایران در بده وستان متقابلی است که با طبقه کارگر - این موتور نیرومند و متحرک همهٔ دگرگونی های اساسی و انقلابی - برقرار کرده است . جنبش سراسری در دیوارهای سد های دیکتاتوری خشن و خونریز رخنه می اندازد . هر روزنه ای که در این دیوار قطور وارد می شود ، امکان ارزشمندی است که به خدمت کارگران در راه حصول به خواسته های مطالباتی و سیاسی شان در می آید . در عوض کارگران با پیوستن به جنبش ، آن را عمیق تر و مهاجم تر می کنند ، به آن استمرار می دهند و افق هایش را می گسترانند . در این رابطه فعال و دوجانبه ، کارگران که در حال حاضر عمدتاً در موج های جنبش حل شده اند به طور پراکنده و انفرادی خود را به خدمت آن گمارده اند ، مجال مناسب تری می یابند تا به صورت طبقه ای مستقل ، با خواست ها و آرمان های ویژه خود ، متشکل شوند و در اطراف حزب سیاسی خود گرد آیند و به عنوان طبقه ای متمایز و انقلابی در جنبش عمومی خلق فعالانه شرکت جویند و آن را به پیش برانند . بدین سان از هم اکنون از میان موج های حماسی جنبش انقلابی ایران ، صدای گام های موزون کارگران را می توان شنید ، صدایی که ضامن ادامه مبارزه تا به آخر و وفاداری به انقلاب تا پیروزی نهایی است.

آنهایی که در لباس مبارزه با رژیم به یاری او آمده اند

جنبش نیرومند خلق، رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه را به پاره ای عقب نشینی های محدود واداشته است و امکان احیاء و ایجاد تشکل ها طبی را برای بخش هایی از خرده بورژوازی و اقشار مختلف بورژوازی تا حدودی فراهم آورده است. در چنین شرایطی عناصر وابسته به بورژوازی بزرگ لیبرال که در شرایط رشد و تعمیق بی وقفه جنبش عمومی مردم منافع خود را در خطر یافته و با رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه از در سازش در آمده اند، وحشت زده از سرنوشت خویش می کوشند جنبش را از حرکت باز دارند و خواست های آن را در محدوده خواست های خود که از چارچوب احیای قانون اساسی و رژیم مشروطه سلطنتی فراتر نمی رود، محصور نمایند. عناصر و سیاستمداران کهنه کار وابسته به این بورژوازی که تا دیروز بر سر خوان یغما و غارتگری بی بند و بار رژیم ضد ملی نشسته بودند اکنون به شتاب وارد عرصه سیاسی می شوند و می کوشند با حزب سازی و جمعیت تراشی در "فضای باز سیاسی" ادعایی رژیم جایی برای خود دست و پا کنند و خود را در نقش رهبران ملی و مدافع آزادی و حقوق اساسی مردم نشان دهند.

آنهایی که در لباس مبارزه با رژیم به یاری او آمده اند، با نطق های غرا و اطلاعیه های پر طول و تفصیل در مدح آزادی و مذمت دیکتاتوری، می خواهند دستاوردهای پر ارزش جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران را به حساب خود بگذارند و با از آن به نفع خود سوء استفاده کنند. حالا که عمر رژیم شاه به سر آمده و می رود تا به زباله دان تاریخ سپرده شود، این آقایان فاحشه های سیاسی که پاره ای از آنها همین تازگی حساب خود را از ارباب ورشکسته شده خود جدا کرده اند، می خواهند با تکرار برخی از کم عمق ترین شعارهای جنبش مردم، در عرصه سیاسی جامعهٔ پس از سرنگونی رژیم نیز موقعیت خود را حفظ کنند و جای پای محکمی به دست آورند. اینان باید بدانند که مردم ایران بیش از آن آگاه و هوشیارند که لفاظی های توخالی و شعارهای نیم بند سیاسی آنها در مدح "آزادی"، آنان را بفریبد.

سیاستمداران جاه طلب و فرصت جویی نظیر مظفر بقایی کرمانی که سوابقش در نهضت ملی ایران با خیانت ها و اخلالگری ها و انشعابهای متعدد در حساس ترین لحظات جنبش، بر هیچ کس پوشیده نیست و همواره مبارزه با کمونیسم را در صدر برنامه های سیاسی خود داشته و در جریان کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد با خیانت به جنبش ملی، به همکاری علنی با کودتاگران پرداخت و حتی در دادگاه به آن اعتراف کرده و از آن بر له خود استفاده نمود، اکنون نیز با اوج گیری جنبش بار دیگر وارد میدان شده و در رأس حزب ادعایی به اصطلاح "زحمتکشان" می خواهد خود را مدافع آزادی و حقوق اساسی مردم نشان دهد. این سلطنت طلب لیبرال در شرایطی که تمام مردم ایران یکصدا سرنگونی رژیم سلطنت مطلقهٔ شاه را می خواهند، اعلام میدارد که گویا "هرگونه تغییر شکلی در نظام جامعه به صلاح مملکت نیست و کشور را در برابر خطر تجزیه قرار می دهد" (که به نظر می رسد این جمله را از شاه وام گرفته باشد) و با سرافرازی اعلام می نماید که "یکی از کارهای عمده ما مبارزه با کمونیسم است" (که باز در این مورد هم با شاه همراه و هم رأی است)؛ و علی امینی، رجل سرشناس و مرد هزار چهره صحنه سیاست، آس امپریالیسم برای لحظه های بحرانی، مرد لحظه هایی که منافع بنیادی و اساسی امپریالیسم آمریکا به خطر می افتد و بالاخره عامل و عاقد ارفع چی قرارداد اسارت بار امینی - پیج، یعنی همان قرار داد تحمیلی که پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد امتیاز نفت ایران را به کنسرسیوم غارتگر بین المللی نفت سپرد؛ و محمد درخشش، که با تکه استخوان بی برکتی که امینی به صورت پست وزارت فرهنگ جلوی او انداخت، به جنبش مردم و نهضت معلمان که در راه خواست های صنفی و سیاسی خود جانبازانه خون داده بود، از پشت خنجر زد و عجبا که امروز نیز با بیرق نمایندگی ادعایی همان معلمان و فرهنگیان وارد گود سیاست شده به این امید که شاید با زلقمه چرب تری نصیبش شود؛ و محسن پزشکپور، نماینده مجلس شه ساخته رستاخیزی، و رهبر حزب فاشیستی پان ایرانیست که اعضایش را اوباشان و قداره بندانی تشکیل می دادند که سالها در داخل و خارج کشور به عناصر و افراد وابسته به سازمان های انقلابی و دموکراتیک، به ویژه حزب تودهٔ ایران ناجوانمردانه حمله می بردند و در کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد نیز در این زمینه پیشقراول بودند و پس از آن نیز همواره در جهت تائید و ستایش رژیم منفور شاه "پیکار" می کرده اند؛ و نیز افراد شناخته شده ای نظیر سیف الدین نبوی که روابط مشکوک او با ساواک به عنوان مشاور پزشکی ساواک برای بیماری از مبارزانی که از دخمه ها و شکنجه گاه های شاه گذشته اند روشن است و اکنون با ساختن "حزب لیبرال اسلامی" می خواهد در صف مبارزان ضد رژیم جایی برای خود دست و پا کند تا منافع آتی خود را تأمین نماید؛ و فضل هایی مثل سپهر با حزب به اصطلاح "سوسیالیستی" آریایش، که چون ماموت های ماقبل تاریخ دوباره جان گرفته اند، حزبی که اوباشان قداره بندش در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد با چاقو و چماق به تظاهرات مردم به ویژه مبارزان توده ای حمله می بردند و در صفوف نهضت ملی به اخلالگری و خرابکاری می پرداختند و به قول همین آقای سپهر در کودتای ارتجاعی ۲۸ مرداد نقش چاکران امپریالیسم را بازی کردند، و همچنین خرد ماهایی نظیر دولو قاجار، ناشر مجله مبتذل و سکسی "این هفته" و قاچاقچی معروف مواد مخدر که افتضاح قاچاق هروئین او و دستگیریش در فرودگاه رم به عنوان همدست اشرف، خواهر دوقلوی شاه، مدتها نقل محافل جهان غرب بود و حالا حزب به اصطلاح "دموکراتیک" تشکیل داده است (عجب وقاحتی!)

چنین است فهرستی بسیار ناقص (به مصداق مشت نمونه خروار) از کهنه رندان عرصهٔ سیاست ایران که با سوابق بسیار درخشانشان (!) اکنون در شرایط "فضای باز سیاسی" اهدایی ملوکانه (!!) که گروهک ها و حزب نماهای سیاسی چون قارچ می رویند، می کوشند برای خود محلی از اعراب بیابند و برای آینده خود سرمایه ای فراهم آورند.

اما جنبش گسترده انقلابی خلق با آگاهی و هوشیاری چنین خس و خاشاک های زهرآگینی را از پیش پای خود خواهد روبید و اجازه نخواهد داد که دستاوردهایش بازیچه مشتی سیاست باز دغلکار و غارت پیشه و وابسته به امپریالیسم که به مثابه "گرگ در لباس میش"، ضد دموکرات هایی با پیرایه دموکراسی هستند، قرار گیرد.

با ما تماس بگیرید!

حزب توده ایران از همه هواداران حزب در ایران دعوت می کند: بکوشند براساس رهنمودهای سازمانی، گروه انقلابی توده ای به وجود آورند و با مرکز حزب تماس بگیرند. با ایجاد و تحکیم رابطهٔ مستقیم با مرکز حزب را به همه هواداران حزب توصیه می کنیم به آن ها اطمینان می دهیم که حزب ما با تجدید نظر همه جانبه در شیوهٔ کار سازمانی خود و انطباق آن با شرایط اختناق ساواکی، امنیت چنین تماسی را تا آنجا که به مرکز حزب مربوط می شود، تضمین می کند. برقراری چنین رابطه ای به تقویت حزب در تماس سراسر کشور کمک می کند و امکان می دهد که درباره سیاست حزب مشورت وسیع تری به عمل آید و نظر همه گروه ها و سازمان های مبارز حزبی به حساب آورده شود.

برای برقراری تماس مستقیم میباید یکی از رفقای مورد اعتماد و مورد اطمینان شما از ایران از طریق یک تلفن عمومی بدون دادن نام و نشان خود به شماره های ۷۹۳۳۴۹۹ ۷۹ ۰۰ ۲۴۴ و درباره تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد. آن دوستان شماره تلفنی را که با آن می توانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید. خود را به نام مستعار معرفی کنید به راهنمایی هایی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید.

در اینجا لازم است به همه هواداران حزب در ایران یادآوری کنیم: از دام هایی که ساواک می گسترد، حذر کنید و همواره به این نکته توجه داشته باشید که گرفتن پیام از مرکز حزب و دریافتن رابطه گرفتن تعلیمات از مرکز حزب هیچ کدام ضمانتی برای صلاحیت سیاسی افراد در ایران نیست. بنابراین اعتماد خود را به صلاحیت سیاسی افراد تنها بر پایه تجربه انقلابی خود از آنها و شناخت همه جانبه آن ها و ورزش سنجش سیاسی و پیگیری پایداری آنها در مبارزهٔ انقلابی قرار دهید.

ما در راه خلق حرکت می کنیم. هدف ما به حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

از برنامهٔ حزب توده ایران: **واژگونی رژیم فرتوت سلطنتی و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک**

شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحلهٔ کنونی است

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۴۲، شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۷

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم

از تظاهرات مسالمت آمیز چند میلیون نفری تا قتل عام مردم در خیابان های تهران

شاه کودتاگر یکبار دیگر علیه مردم دست به کودتا زد. این واقعه را ما قبلاً هشدار داده بودیم حتی در نوید شمارهٔ ۱) تاکید کرده بیم که به دنبال چند ملاقات طولانی وکاملاً سری میان شاه با ارتشبد اویسی، این منصب سرسپرده، مامور اجرای توطئه ضد خلقی شاه شده است. و در همان شمارهٔ نوید تاکید کرده بیم که حتی یک کودتای نظامی درنده و لگام گسیخته نمی تواند تاج وتخت لرزان و ویرانه خودره شاه دیکتاتور را از سرنگون شدن در زباله دان تاریخ برهاند. این حقیقت را خود شاه هم باهمه عربده فرعونی وقباحت مذبوحانهٔ شاهانه اش می داند و به همین جهت کودتای خونین دیروز که درست یک روز بعد از قیام حماسه آمیز یک میلیون نفری تهران صورت گرفت، صرف نظر از هر چی که همه کودتاهای ضد ملی وارتجاعی دارند، یک انگیزه دیگر هم داشت: انتقام از خلق های سلحشوری که با تظاهرات عظیم وباشکوه و راه پیمائی تاریخی خود در تهران و شهرهای دیگر، بغروی شاه ورژیم گندیده او ضربه انداختند و ورشکستگی حکومت سرنیزه واختناق و غارت نوچه امپریالیسم را با خروش رعدآسای خود به جهانیان اعلام کردند.

آری به همین جهت دیروز گرازهای مسلح شاه، نه تنها جوانان، نه تنها مردان وزنان تظاهرکننده را به رگبار مسلسل بستند، بلکه کودکان و پیرزنان وپیرمردان رهگذران کوچه وخیابان هم امان نیافتند. صحنه هائی از خون ومرگ، جمجمه های متلاشی شده، دست و پاهای قطع شده، سینه های شکافته، قلب ها وشکم های دریده و چشم های از حدقه در آمده برای فرمانده تاجدار خود ترتیب دادند. البته هنوز آمار دقیق شهدای جمعهٔ خونین تهران معلوم نیست اما نخستین گزارش های رسیده از شهادت هزاران نفر حکایت دارد. این قتل عام وحشیانه در کارنامه تظاهرات و مبارزات میلیونی روزهای اخیر، صفحه جدیدی در تاریخ میهن ما می گشاید، صفحه ای که سیمای نجیب وحماسه خلق های کشور ما را در غرقابی از خون وآتش باروت، منعکس می کند وپرشکوه آزادی وشهادت وعظمت عصر ما، می افزاید.

●●●

شناخت ابعاد ونتایج جمعهٔ خونین تهران و باطن سرمشق ها و درس های گرانبار مبارزات بی سابقهٔ روزهای اخیر ایران و تعیین وظایف جنبش انقلابی خلق های ما در این شرایط خطیر وحساس، بررسی مختصری را در رویدادهای هفته گذشته ایجاب می کند:

راه پیمائی و تظاهرات اعتراضی مردم سراسر کشور در روز عید فطر - دوشنبه ۱۳ شهریور - همه محاسبات ونقشه های رژیم را برای حفظ مواضع اصلی خود به بهای پاره ای عقب نشینی های جزئی و تاکتیکی، وآب ورنگ زدن به شیوه های کهنه حکومتی - بی آن که محتوی آن را تغییر دهد - به هم ریخت. در این نمایش عظیم اعتراضی میلیون ها نفر شرکت کردند (تعداد تظاهرکنندگان سراسر ایران را در روز عید فطر حداقل ۳ میلیون نفر تخمین زده اند) وشعارهائی که اصلی ترین پایه های رژیم را تهدید می کرد نشان داد که تعادل نیروها در جامعه ایران به شدت به هم خورده وحفظ وضع موجود با ابزارها وروش های معمول دیگر امکان پذیر نیست. راه پیمائی مبارزه جویانه روز عید فطر با وضوح بسیار تاکید کرد که اکثریت قاطع مردم خواستار دگرگونی اساسی وبنیادی در نظام حکومتی هستند و عقب نشینی های اندک و تغییرات بی وشیله - که با همه خردی، هر لحظه امکان پایمال شدن دوباره آنها وجود دارد - به هیچ وجه آن ها را راضی می کند ونه می تواند فریب دهد. این تظاهر گسترده اعتراضی درعین حال ثابت کرد ابعاد خرشکاف روزنهای درسدی که دیکتاتوری طی سالهای مدید در برابر تظاهرات وخواسته های توده ها وتجلی اراده ملی کشیده است، به زودی غیر قابل کنترل می شود وسیل نیرومندی که در پشت این سد محبوس مانده است، به خصوص مهارنشدنی به جریان می افتد. به عبارت دیگر در شرایطی که نیروهای مولد جامعه در روند قابل توجه خود مناسبات بغرنج وگسترده ای را تحمیل می کند که جلوه های آن با وجود نزدیک به ۶ میلیون کارگر، در حدود ۲۰۰ هزار دانشجو و ۱۰ میلیون محصل وبسیاری نمودهای دیگر مشخص می شود، در شرایطی که تعادل نیروها در عرصه جهانی به نفع نیروهای صلح و سوسیالیسم و ترقی به زیان امپریالیسم دشمن خلق ها به هم خورده و مارش پیروزمندانه رزم ملل تشنه آزادی، جهان را به لرزه انداخته است، نمی توان با کشیدن تصویر نان مردم را سیر کرد و با وراجی کردن درباره آزادی وحاکمیت ملی به توده ها احساس آزاد و مستقل بودن داد - به خصوص که این معرکه گیری را رژیمی به راه انداخته که تا مغز استخوان فاسد و گندیده است و در منجلابی از خون وجنایت ودزدی و غارت وسرسپردگی تا حد غلام وارگی امپریالیسم و در تشدید در عمیق ترین بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دست وپا می زند.

نمایش تکان دهندهٔ روز عید فطر ضمن آن که خط بطلان به روی تمامی ادعاها و تبلیغات کرکننده رژیم در داخل وخارج کشور کشید و شکست مفتضح همه برنامه های گذشته وحال وچشم اندازهای آینده آن را برملا کرد به طرز رسواکننده ای نشان داد که حکومت شاه تا چه حد منزوی وبی پایگاه شده و از مردم جدا است و توده های حکومت شونده با چه شور واشتیاق سوزانی خواستار سرنگونی آن هستند. علاوه براین مردم در این روز با مناسب ترین شعارها گیاران کرد...

زدن هرگونه سربازان، اولین گام را برای تحویل ارتش به ملت و ایزاضات کورکورانه رژیم شاه برداشتند. این ناقوس سهمگینی برای عربی که تنها به جنگ تکیه داده است، بود.

در مسیر راه پیمائی، بسیاری از نظامیان به آنها پیوستند. در میدان ۲۴ اسفند یک سروان ارتشی ستاره های پاگون خود را کند و نثار جمعیت کرد.

در خیابان کوروش عده ای از افسران وسربازان در حالی که گریه می کردند، اسلحه خود را به درون اتومبیل های ارتشی رها کردند تا مردم را در آغوش بگیرند.

چنین بود بخشی از دست آوردهای نمایش خلقی عید فطر. اما این دست آوردها هنوز کامل نبود. تظاهرات و راه پیمائی یک میلیون نفری تهران که با تظاهرات اعتراضی و تعطیل عمومی در اکثر شهرهای ایران همراه بود، ضمن عیان کردن نیروی عظیم مقاومت ناپذیر توده ها، با پرده برداشتن از پاره ای از واقعیات که هنوز برای خیلی ها

چندان روشن نبود و انگشت گذاشتن روی بعضی از نقاط ضعف بخشی از رهبری جنبش، این دست آوردها را تکامل وغنای بیشتری بخشید.

رژیم که از عمق ودامنه بسیار گستردهٔ جنبه های افشاگرانهٔ تظاهرات ومبارزه مردم در روز عید فطر به وحشت افتاده بود، در صدد برآمد تا از تکرار این نمایش شکوهمند ملی که قرار بود روز پنجشنبه ۱۶ شهریور در تهران برگزار شود، جلوگیری کند. او با این تلاش نافرجام شد زست مظاهرانهٔ دموکرات منشی و آزادسازی خود را که آن همه بدان می بالید وبا شعار مضحک "آشتی ملی" آن را بزک می کرد، خراب کرد و با انتشار شتابزدهٔ یک اطلاعیهٔ تهدیدآمیز، تظاهرات مردم را ممنوع ساخت. گره خشم و تهدیدی که رژیم بر ابرو انداخت و درشت کردن او برای هجوم، بعضی از رهبران محافظه کار را هم در عرصه سیاسی وهم در عرصه مذهبی، دچار تردید کرد. در حالی که توده های قیام کننده با نوشداروی حیات بخشی که از پیروزی بزرگ عید فطر

←

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران دربارهٔ

واژگونی رژیم استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی

در کشور ما وضع انقلابی حکمرواست. مردم نمی خواهند به شیوهٔ گذشته زندگی کنند و حاضر نیستند یوغ استبداد شاه را تحمل نمایند. رژیم نمی تواند به شیوهٔ گذشته حکومت کند. فعالیت و جنب وجوش و فداکاری انقلابی مردم بحدّ شگرفی بالا رفته و گسترش و عمق یافته است. مردم قهرمان کشور ما یکبار دیگر عظمت روحی خود را نشان میدهند و ضربات جانانه ای بر استبداد مغرور و متفرعن سلطنتی محمد رضا شاه وارد می آورند.

رویدادهای کشور ما مؤید پیش بینی های حزب تودهٔ ایران و شعار سیاسی اساسی این حزب است که وظیفهٔ مبارزه در راه سرنگون کردن رژیم استبدادی و ضد ملی محمدرضا شاه را طی سال های اخیر در دستور روز گذاشته بود. سال هاست حزب ما کلیهٔ نیروهای مخالف رژیم را دعوت می کند که با ایجاد یک جبههٔ ضد دیکتاتوری فعالیت خود را در راه سرنگونی رژیم هماهنگ سازند. در شرایط کنونی اوج جنبش انقلابی، در شرایطی که در کنار وظایف مربوط به برانداختن رژیم استبدادی، وظایف مربوط به خارج کردن کشور از بحران سیاسی واقتصادی و اجتماعی امروز نیز با تمام شدت و حدّت مطرح میگردد، مسئلهٔ جبههٔ ضد دیکتاتوری اهمیت بیش از پیش می یابد. بنظر ما هدف اساسی جبههٔ ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نمایندگان نیروهای ضد استبداد که در راه تأمین استقلال ملی، آزادی های دمکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام برمیدارند. بنظر حزب تودهٔ ایران شکل چنین حکومتی جمهوری است.

حزب تودهٔ ایران که به ضرورت تحول بنیادی جامعهٔ ایران معتقد است برنامهٔ خویش را برای تأمین یک چنین تحول ملی و دمکراتیک سالهاست تنظیم و اعلام کرده است.

بنظر حزب در شرایط کنونی برای خاتمه دادن به بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود لازم است یک دولت ائتلاف ملی سر کار بیاید، که وظایف مشخص زیرین را انجام دهد:

۱) <u>در زمینهٔ تأمین آزادیهای دمکراتیک</u>: آزادی کلیهٔ زندانیان سیاسی و عفو عمومی محکومین سیاسی و تأمین بازگشت آزاد همهٔ تبعید شدگان درون کشور و تبعیدیان و پناهندگان سیاسی خارج کشور؛

انحلال سازمان جنایتکار ساواک و سازمان های مشابه آن. بازداشت و محاکمه و مجازات قانونی جنایتکاران و خیانتکاران و گردانندگان درجهٔ اول رژیم استبدادی و مسئولین بدبختی عمومی؛

لغو کلیهٔ قوانینی که طی دوران استبداد سلسلهٔ پهلوی حقوق و آزادی های مندرج در قانون اساسی و اعلامیهٔ حقوق بشر را بنحوی از انحاء نقض یا محدود ساخته است؛

تأمین آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، سندیکاها؛

انحلال مجلسین شورا و سنا و شوراهای ساواک زدهٔ استان ها و شهرستان ها و شهرها و روستاها، تدارک تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی بر پایهٔ انتخابات آزاد و همگانی و تدارک طرح قانون اساسی نوینی متناسب با مقتضیات امروزی تکامل جامعهٔ ایران.

ص ۲

نوشیده بودند و با خشم و کین مقدسی که از رژیم ایران بر باد ده و ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه در دل انباشته بودند، آمادگی داشتند تا به عرش هجوم ببرند، این رهبران ... پای سست کردند. بعضی از آنها ـ تنی چند از علما ـ تعطیل عمومی و راه پیمائی اعتراضی روز پنجشنبه را که به گرامی داشت خاطره شهدای هفته های اخیر تهران و اعتراض به سفاکی های رژیم شاه انجام می شد به طور مستقیم یا تلویحی رد کردند و هر نوع تظاهری را به آیندهٔ بدون تاریخ موکول نمودند و برخی دیگر ـ تنی چند از رهبران سیاسی ـ برنامه قبلی خود را تبدیل کردند و به جای راه پیمائی، برنامه عزاداری و تظاهرات اعتراضی را به اجتماع در مساجد محدود ساختند. رهبران مذهبی در رغم از این که تظاهرات عید فطر به طور انحصاری به حساب عوامل و نیروهای مذهبی گذاشته نشده بود، ناخرسند بودند و این خود مسئله دیگری بود که نمایش مبارزاتی پنجشنبه را نفی کنند تا نقش قاطع خود را در به حرکت در آوردن توده های عظیم مردم به ثبوت برسانند. به نظر می رسید رژیم که از جنبش پرتلاطم و انقلابی خلق به تنگنا افتاده، بهترین فرصت را یافته تا از یک سو اختلافی را که نخستین نشانه های آن درون جنبش آشکار شده بود، عمیق تر کند و از سوی دیگر با برچسب های همیشگی خود، نظیر مارکسیست اسلامی، خرابکار، تروریست و غیره به جنگ تظاهرکنندگان روز پنجشنبه برود و با سرکوب آن ها تزلزلی را که در ارکان قدرت و اعتبار آن افتاده بود، تا حدی جبران نماید. اما شور و تحرک انقلابی و آمادگی مردم برای پیکار جانبازانه بیش از آن بود که هم رهبران بورژوازی ملی و روحانیون سازشکار و هم رژیم حسابش را بکنند. به علاوه هشیاری و آشتی ناپذیری ستایش انگیز رهبر اصلی جریان مذهبی ـ آیت اله خمینی ـ که بر مترقی ترین جنبه های مذهب و سنت های مبارزه جوی شیعه تکیه دارد به آسانی هر خللی را در اردوی مذهب پر کرد.

نیم گام به پس نمایندگان سیاسی بورژوازی ملی، با جهش به پیش خرده بورژوازی دموکرات انقلابی که دیگر نیروهای مترقی را به دنبال خود می کشید جبران شد. پیشاپیش این واقعه، توده های به پاخاسته به ابتکار خود تظاهرات و راه پیمائی خیره کنندهٔ روز پنجشنبه را در محاصره تفنگ ها و مسلسل ها و در پرده های دود گاز اشک آور با پیروزی اعجاب انگیزی به انجام رساندند. اگر در روز عید فطر در حدود ... هزار نفر در تظاهرات تهران شرکت کردند، در تظاهرات سیاسی و حماسی روز پنجشنبه بیش از یک میلیون نفر در صفوف فشرده ای که عرض آن تمامی خیابان ها و طول آن به کیلومترها می رسید، بیش از دو فرسنگ راه پیمائی کردند. ویژگی این تظاهرات وسیع مانند راه پیمائی تاریخی عید فطر، آرامش و نظم آهنین و حیرت آور آن و انتخاب مناسب ترین شعارها در نقاط مختلف مسیر بود. بار دیگر مردم به سوی کامیون های پر از سرباز ارتشی گل پرتاب کردند. مردم برای سربازان و سربازان برای مردم دست تکان می دادند، تظاهرکنندگان افسران و سربازان مسلح را بر سر دست بلند کردند و شعار بیدارکنندهٔ خود را با یک میلیون دهان، به صورت غرش تندر و توفان در فضای شهر ریختند:

ـ برادر ارتشی ـ چرا برادر کشی؟

ـ ایران کشور ماست ـ ارتش، ارتش ماست.

... و بعد ده ها شعار ضد سلطنت، ده ها عبارت تحقیر علیه شاه: "حیا کن، حیا کن ـ سلطنتو رها کن ..."

پنجشنبه روز گل و گریه و شکفتن بود، شکفتن طفل بزرگ از دل رنج های خود، در قلب کویر استبداد ...

در خروش حلقوم پنجشنبه ارتش و مردم نیم گام به یکدیگر سوی هم برداشتند، مردم با آراء و عقاید و مسلک های گونه گون بیشتر به هم گره خوردند، آنها نیروی شکست ناپذیر و تعیین کننده خود را در اتحاد و آگاهی کشف کردند. در عمل مقررات و قانون دولتی را به دور ریختند و خود قانون و مقررات شدند. رژیم را در انزوای مدهش آن عملاً خلع کردند و جوهر سیاسی حرکت و اعتراض و مبارزه خود را فاش نمودند. قانون کبیر نمایش میلیونی روز پنجشنبه عنصر این حقیقت بود که برای رژیم از یک سو و عناصر مردد و متزلزل درون جنبش، رهبران مصالحه کار و سازش پذیر از سوی دیگر، هیچ امید عبوری ندارد که از بالا بر سر مردم و پنهان از آنها بر سر سرنوشت جنبش معامله کنند. توده های مبارز یک شبه رهبران ناپایدار و سازشکار را خلع می کنند یا رهبران جدید می آفرینند.

پس از تظاهرات هیجان انگیز پنجشنبه، دو راه بیشتر برای شاه باقی نمانده بود: ۱ـ کناره گیری از سلطنت زیر فشار خرد کنندهٔ توده ها ۲ـ کودتای نظامی، یورش به مردم، به خون کشیدن آنها و بازگشت به شیوه های منسوخ و ورشکستهٔ حکومت سابق.

شاه راه دوم را انتخاب کرد، چرا که برای او قربانی کردن میلیون ها نفر از مردم به ازای یک روز طولانی تر شدن حکومت پرادبار و خودکامه اش، وسوسه انگیزتر از پیروی کردن از قانون عقل و منطق است. او بارها نشان داد که در ماه های اخیر در قم و تبریز و اصفهان و شیراز و قزوین و آبادان و یزد و کرج و ده ها شهر دیگر به راحتی دست به جنایت می زند. جنایت هولناکی که در آبادان مرتکب شد و با خونسردی و قساوت باور نکردنی ۸۵۰ تماشاگر سینما را در شعله های آتش تبدیل به زغال و خاکستر کرد، با قتل عام بی شرمانه زنان و مردان و کودکان بی گناه و بی سلاح در کوچه ها و خیابان های تهران، نشان داد که اگر احساس خطر کند ـ همان طور که خود بارها با صراحت اعتراف کرده ـ از میهن ما سرزمین سوخته و از شهرهای ما، گورستان های عمومی می سازد. آیا افسران و سربازان شرافتمند ارتش که به صورت عامل این دیوانهٔ افسار گسیخته عمل می کنند وظیفه وجدانی خود را در برابر وطن و مردم، در برابر این همه جنایت و خونریزی و قساوت، به یاد نمی آورند؟ آیا این شعار به خون تپیدهٔ میلیون ها مردم به ستوه آمده از استبداد سلطنتی ـ که هزاران تن از آنها اینک در گور خفته اند ـ آنها را به اندیشیدن وا نمی دارد؟ این شعار پر از عظمت و انتظار:

ـ برادر ارتشی ـ چرا برادر کشی؟

آری برادر، چرا؟ واقعاً چرا؟ "ما به تو گل می دهیم، تو به ما گلوله؟"

* * *

توصیف و گزارش صحنه های هولناکی که تهران در جمعه خونین در برخورد با کودتای نظامی شاه شاهد آن بود، سند زنده بودن و تسخیر ناپذیری خلق های ماست. میدان ژاله که به حق نام میدان شهدا را بر آن نهاده اند، خیابان های شمیران، شاهرضا، تهران نو، نارمک، مرغ آباد ... میدان های شوش، راه آهن، خراسان، فوزیه ... دیروز با خون و اشک شسته شد.

بسیاری از مردم از برابر رگبار مسلسل ها نگریختند، مگر این که جسد شهدا و مجروحین خود را از آن مهلکه بیرون برند ...

بسیاری با مشت و سنگ و چوب به مسلسل ها و زرهپوش ها حمله بردند و در خون پاک خود غوطه خوردند ... بسیاری در آن هنگامهٔ مرگ، زندگی خود را از یاد بردند و به بیمارستان ها هجوم بردند تا به مجروحین خون برسانند و وقتی در مقابل بیمارستان ها باران گلوله بر آنها بارید ایستادند و شعار دادند و با خون خود بر دیوار نوشتند: "مرگ بر شاه" و سپس مردند ... بسیاری پیراهن غرقه به خون شهدا را بر چوب کردند و پرچم شهادت برافراشتند و در هجوم گلوله و مرگ زیر این پرچم سرخ و مقدس در خیابان ها و کوچه ها به راه افتادند و شعار: "مرگ یا آزادی" را چون خرمن های لاله و شقایق بر سر و روی شهر مجروح، شهر قهرمان ریختند ...

تعدادی از سربازان لوله تفنگ هایشان را به سوی فرماندهان برگرداندند و سپس به قلب خود آتش گشودند.

و جنگ مشت های گره کرده با زرهپوش ها و مسلسل های کودتا ساعت ها خیابان به خیابان و کوچه به کوچه ادامه یافت.

ـ اما در پایان اولین روز این جنگ نابرابر، همان میلیون ها دهان که دیروز و روزهای پیش از آن در قیطریه، در خیابان های کوروش و پهلوی و شاهرضا، در میدان شهدا، شعارها را چون سرود بیداری می خواندند، اینک می پرسند:

ـ چه باید کرد؟ پس از هجوم خونین شاه جلاد چه باید کرد؟

* * *

شاه با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ تاج و تخت از دست رفته خود را بازیافت و اینک با کودتای خونین دیگری می خواهد سلطنتش را که امواج سیل وار خون میهن پرستان بر آن می تازد و می کوبد، از سقوط دوباره برهاند. اما جهان امروز جهان ۲۸ مرداد ۳۲ نیست. تعادل نیروها نه تنها در عرصهٔ جهانی به نفع خلق های تشنهٔ آزادی و نیروهای سوسیالیسم و ترقی به هم خورده، نه تنها پس از انقلاب ... و انقلاب دموکراتیک افغانستان این توازن در منطقه ما هم به هم ریخته، بلکه همچنین در داخل کشور نیز تعادل نیروهای اجتماعی و طبقاتی به کلی دگرگون شده است. در میهن ما وضع انقلابی پدید آمده است. حکومت کنندگان دیگر نمی توانند به شیوهٔ گذشته ادامه دهند و حکومت شوندگان نمی خواهند مانند گذشته حکومت شوند. برای شاه انجام اصلاحاتی که تا حدی بتواند پاسخگوی ضرورت های حاد جامعه باشد و تضادهای در حال انفجار را تعدیل کند، مقدور نیست. این رژیم عملاً نشان داده که با کمترین عقب نشینی، با بازشدن کوچکترین روزنه ها، با اولین نسیم آزادی های سیاسی، چون مومیائی که بر آن هوای تازه بدمد، فرو می ریزد. ما بارها و بارها تأکید کرده ایم که رژیم پوسیده و پوک تحت گرفتهٔ استبدادی شاه آخرین قطره های حیاتی اش به ته رسیده، نه ظرفیت آزادی دارد، نه توانائی اصلاحات، نه نای و نفس مبارزه با فساد ـ که خود زادهٔ آنست. برای این رژیم نامعاصر و وصله شده به قبای امپریالیسم جهانخوار که تمامی خلق های ایران برای به گور سپردن اش قیام کرده اند، جز توسل به وسایل کهنه و منسوخ حکومت مستبده، یعنی داغ و درفش و زندان و ساواک و سرنیزه، راهی باقی نیست. ولی این پاسخ تظاهرات میلیونی و مسالمت آمیز مردم را با سرب و باروت می دهد، عملاً به عجز و جنون و بیچارگی خود اعتراف می کند و در عین حال به راه ها و وجوه های عالی تر مبارزهٔ خلق، و همه طرقی که در یک مبارزهٔ پیگیر انقلابی باید متناسب با ضرورت ها و مضمون لحظه مورد توجه قرار گیرد، اشاره می کند. ترسان بودن و جنون بی پایگاهی رژیم حامیانهٔ خشونت و شقاوت و اتحاد عمل همه نیروهای ملی و دموکراتیک که اینک به تمامی زیر ضربات این هیولای خون آشامند، موثرترین وسیله پیروزی خلق های ما با کمترین بهای ممکن است. آنها که با اولین پیروزی های جنبش چنان به وجد آمدند که مبارزه با حزب تودهٔ ایران و سنگ انداختن به جانب نیروهای چپ را فراتر از تهییج زدن و یورش بردن به دشمن خطرناک اصلی ـ که هنوز همه مواضع کلیدی خود را حفظ کرده بود ـ قرار دادند، باید اینک برای چندمین بار باید از تاریخ عبرت بگیرند و از دشمن قهار و زیرک بیاموزند. آنها با همه مسئولیت عظیمی که تاریخ میهن ما در این دقایق دشوار و حساس برعهدهٔ مبارزان نهاده باید واقف باشند که هر قطرهٔ خونی که به خاطر اهمال و اشتباه یا کج سلیقگی و تزلزل عناصر موثر جنبش ملی و دموکراتیک و ضد امپریالیستی به زمین می ریزد، به گردن آنهاست. فراموش نکنیم که جنبش انقلابی وطن ما هنوز به آغاز خود نزدیک تر است تا فرجام. ما ضرورت مبرم لحظه های کنونی جنبش انقلابی میهن را، همراه با دستی که به جانب همه نیروها و عناصر ملی و دموکرات دراز می کنیم، با شعار کوشش متحد برای سرنگونی رژیم منحط سلطنتی ایران و استقرار یک جمهوری انقلابی ملی، تأکید و تکرار می کنیم. برپایه چنین تلاش و هدفی است که قادر خواهیم بود کودتای شاه را خنثی کنیم و فرو بریزیم و این آخرین تشبث بی دورنمای دارودستهٔ استبداد سلطنتی را نقش بر آب سازیم.

ما از هم اکنون به همه نیروهای ملی، به همه سازمان های سیاسی و صنفی، همهٔ شخصیت های آزادیخواه و مبارز پیشنهاد می کنیم که برای مقابله مؤثر با کودتای جنایتکارانهٔ شاه، یک اعتصاب عمومی سراسری را که همه چرخ های اقتصادی و اجتماعی را از حرکت باز دارد و رژیم خونریز شاه را به زانو درآورد، عملاً تدارک ببینیم. تشدید مبارزه در شرایط کنونی با سازماندهی و زمینه چینی سریع و همه جانبه اعتصاب فلج کنندهٔ عمومی امکان پذیر و ضروری است. این تلاش و حرکت می تواند محور و اساس اتحاد بعدی همه نیروهای انقلابی که برای نجات ایران از چنگال شاه و آدمکشانش و نیز رستگاری ملی مبارزه می کنند، قرار گیرد.

ما از همه مردم مبارز و قهرمان ایران ـ از کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، از همه روشنفکران مبارز و آزادیخواه، از همهٔ پیشه وران و کسبه و بازاریان شریف و آزادیخواه دعوت می کنیم که با ... زمینه چینی همه جانبه، اعتصاب عمومی و نامحدود خود را برای خنثی کردن کودتای نظامی و خونین شاه در مقیاس سراسر کشور و در سطح همه کارخانه ها، کارگاه ها، مزارع، مدارس و دانشگاه ها، موسسات و ادارات دولتی و خصوصی، مغازه ها، بازارها و خلاصه همه واحدهای کار و کسب، آغاز کنند و با استفاده از کلیهٔ شیوه های مبارزه بسته به شرایط، تمامی مساعی و تلاش خود را در راه واژگون ساختن رژیم ارتجاعی شاه و سلطنتی و استقرار حکومت جمهوری انقلابی ملی به کار اندازند.

۲) در زمینهٔ تأمین استقلال ملی: احیاء کامل قانون ملی شدن صنایع نفت و کوتاه کردن دست کنسرسیوم غارتگر و سایر انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی ایران؛

اخراج کارگزاران ارتش امریکا از نیروهای مسلح ایران و فراخواندن نیروهای ایران از عمان؛

برقراری و گسترش مناسبات دوستانه با همهٔ کشورهائی که به آزادی و استقلال ملی کشور ما احترام بگذارند و لغو قراردادهای اسارت بار نظامی ایران و امریکا؛

خارج کردن ایران از سنتو و پیوستن به جرگهٔ کشورهای غیرمتعهد؛

پشتیبانی از جنبش های مترقی و رهائی بخش بویژه جنبش خلق برادر عرب فلسطین در مبارزه اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم.

۳) در زمینه سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی: مصادرهٔ اموال غارتی شاه و خاندان پهلوی و کوشش برای بازگرداندن دهها میلیارد ثروت دزدی خاندان پهلوی از بانک های خارجی و اختصاص آن به بهبود سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم؛

پایان دادن به سیاست جنون آمیز تسلیحاتی و اختصاص درآمد نفت به تقویت اقتصاد ملی؛

اتخاذ تدابیر مؤثر برای رفاه کارگران و دهقانان و همهٔ حقوق بگیران به تناسب هزینهٔ زندگی؛

سالم سازی اقتصاد در جهت پشتیبانی از رشد تولید داخلی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و خاتمه دادن به سیاست درهای باز و دفاع از تولید داخلی در مقابل رقابت خارجی و اجراء اقدامات مؤثر برای خاتمه دادن به بحران عمیق کشاورزی و بهبود وضع کشاورزان.

حزب تودهٔ ایران از همهٔ نیروها و عناصر مخالف رژیم موجود دعوت می کند برای ایجاد یک جبههٔ ائتلاف ملی و قبول یک برنامهٔ ملی و دمکراتیک عمل، بر پیشداوری ها غلبه کنند و فرصت را از دست ندهند. حزب تودهٔ ایران در راه ایجاد چنین حکومت ائتلاف ملی با کلیهٔ نیروهای دیگر ضد رژیم همکاری خواهد کرد.

این شرط ضرور پیشرفت در نبرد مقدس و باعظمتی است که مردم ایران با آگاهی و فداکاری بی نظیری بدان دست زده اند.

مردم ایران باید مبارزهٔ خود را گسترش دهند، عمیق تر سازند و از همهٔ نیروهای ضد رژیم بطلبند که با اتحاد عمل و هماهنگ کردن فعالیت خود کشور را هرچه زودتر از چنگ بحران کنونی رهائی بخشند.

پیروز باد پیکار مقدس مردم ایران!

سرنگون باد رژیم استبدادی منفور محمدرضا شاه!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

دوشنبهٔ سیزدهم شهریور ۱۳۵۷

رشید اسم خوبی است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۵ ، شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۷

برادر ارتشی، چرا برادرکُشی؟

در روزهای شورانگیز تظاهرات و راه‌پیمائی میلیونی مردم ایران، یکبار دیگر پیوند خلق‌های ما با ارتش، پیوند مردم با افسران و سربازانی که از میان آنها برخاسته‌اند، در میان گل و گریه و لبخند بوسه تجلی کرد. مردم در مسیر خود کامیون‌های ارتشی، افسران ارتش و شهربانی و راهنمائی و سربازان مسلسل به دست را گلباران کردند. آنها را بر سر دست گرفتند، به گونه‌هایشان بوسه زدند و با صدها هزار گلوی بغض کرده فریاد کشیدند: "برادر ارتشی، چرا برادرکشی؟"

در این پیام تکان دهندهٔ ملی نیرو و شکوه و حقیقتی بود که بسیاری از نظامیان شریف را که دست‌های خونین استبداد سلطنتی آنها را در برابر مردم شیفته آزادی و تشنه حق و عدالت قرار داده است، به گریه واداشت. دهها افسر و سرباز شریف و میهن پرست، اسلحه شان را رها کردند و به میان تظاهرکنندگان آمدند. و صحنهٔ میدان ۲۴ اسفند که افسر میهن پرست و آگاهی ستاره‌های خود را کند و نثار مردم کرد، در گوشه و کنار شهر تکرار شد و به شکل‌های مختلف جلوه کرد. چنین بود که مردم با شور و عشق و شادی شعار نوین جدیدی آفریدند:

- ارتش به ما ملحق شو...

و همه انتظار و امید مردمی خود را در این شعار و دعوت فریاد کشیدند:

- برادر ارتشی، پیوند ما مبارک...

در جریان تظاهرات و راه‌پیمائی عظیم عید فطر و روز پنجشنبه پس از آن، ارتش و مردم بسوی هم رفتند، بار دیگر در کوچه و خیابان یکدیگر را چون دو نیمه از یک وجود، چون ریشه و شاخه‌های یک درخت کشف کردند. آنها به عیان دیدند که هیچ دیواری جز استبداد و دیکتاتوری از هم جدا ایشان نمی‌کند. ارتش دید که خواست و آرزوی شریف و میهن پرستانه مردم آزادی و عدالت است و مردم دریافتند که قلب بخش بزرگی از ارتش با آنها می‌تپد. این کشف و رو در روئی ناقوس سهمگینی را در گوش استبداد سلطنتی و شرکا و حامیان امپریالیست آن به صدا درآورد. برای رژیمی که در میان مردم پایگاهی ندارد، از دست دادن ارتش به منزله سقوط و نابودی فوری و حتمی است. چنین بود که توطئه "جمعه خونین" ریخته شد، تا پیوندی را که با گل و لبخند بین مردم و ارتش پدید آمده بود، با خون و گلوله پاره کنند و ارتش و خلق را بار دیگر در برابر هم قرار دهند. اما در آن روز پیوند مقدس خلق با برادران نظامی‌اش در میان دود و باروت و جوی‌های خون به شکل دیگر بروز کرد. دهها سرباز و افسر از فرمان تیرباران کردن مردم سرباز زدند، تعدادی از سربازان پاک و دلیر لوله تفنگ هایشان را به سوی فرماندهان ضد خلقی شان برگرداندند و سپس به قلب خود آتش گشودند. بسیاری از پاسبان‌ها و سربازان و افسران به جای سینه مردم، به سوی آسمان شلیک کردند. اما ارتجاع سیه باز و دغل، که از همبستگی و پیوند درونی خلق و ارتش هراس داشت، پیش‌بینی‌های لازم را کرده بود. در روز جمعه خونین تهران عدهٔ زیادی از سفاک‌ترین اوباشان دژخیمان و شکنجه‌گران ساواک و شهربانی را لباس سربازی پوشاندند و در پشت صفوف ارتشیان گماشتند. هم اینان بودند که با یورش ددمنشانه خود زنان و مردان و کودکان بی‌گناه را به خاک و خون کشیدند و سربازان و افسرانی را نیز که به طرفداری از مردم طغیان کرده بودند به رگبار گلوله بستند. هم اینان بودند که در کوچه‌ها و خیابان‌ها دیوانه‌وار به سوی هر در نیمه باز، هر پنجره، هر عابر ناشناسی شلیک کردند، هم اینان بودند که به یاری نطامیان فاسد ضد خلقی و سرسپرده استبداد، جوی‌های خون به راه انداختند و هزاران آزاد یخواه و میهن پرست را سلاخی کردند تا ارتش را در انظار توده‌ها لکه دار سازند و سنت پیوند و گل و اتحاد را ویران کنند. و در این راه با کاری پلید و اهریمنی تا حدی هم موفق شدند. شهدای خلق در روز جمعه خونین تهران در حالی که در خون خود دست و پا می‌زدند، با حیرت و ناباوری خطاب به سربازان مسلسل به دست بانگ میزدند: "برادر، ما به تو گل می‌دهیم، تو به ما گلوله؟" و با همین تعجب و حسرت جان می‌سپردند، در حالی که سؤال بزرگشان را چون آتشفشان بیدار وجدان بعد از افسران و درجه‌داران و سربازان شرافتمند باقی می‌گذاشتند.

سربازان، درجه‌داران و افسران میهن پرست!

در حالی که میهن ما حساس‌ترین لحظات تاریخ خود را میگذراند و جنبش انقلابی کشور ما با جانبازی مبارزه جویانه مردم، از کارگر و دهقان و روشنفکر گرفته تا پیشه‌ور و بازاری و سرمایه‌دار ملی، پایه‌های رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را به لرزه در آورده است، تنها مسلسل‌ها و تانک‌هایی که شاه به بهای چند برابر قیمت اصلی با پول نفت که خون مردم و ثروت اصلی ایران است، خریده و به دست شما سپرده، تاکنون توانسته است از فروریزی این کاخ ستم جلوگیری کند و آنرا از قهر مردم به جان آمده و رزمنده میهن ما، که برادران و خواهران و پدران و مادران شما هستند، در امان نگهدارد.

از این روست که در این لحظهٔ حساس تاریخ میهن ما، مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش شما فرزندان خلق که در نیروهای مسلح کشور خدمت می‌کنید قرار گرفته است. رژیم کوشیده و می‌کوشد با اعدام و زندان و تصفیه ارتشیان میهن پرست و آزادیخواه، ارتش را از مردم جدا سازد و در برابر آنان قرار دهد. اگر مردم قهرمان و مبارز کشور ما هنوز نتوانسته‌اند مانند بسیاری از خلق‌های کشورهای دیگر جهان روی آزادی را ببینند و چنگ‌های خون آلود ددان امپریالیستی و

دنباله در صفحهٔ ۲

وظایف طبقهٔ کارگر
در مرحلهٔ جدید اوج‌گیری جنبش انقلابی ایران

حوادث هفته‌های اخیر ایران که سرانجام به کودتای خونین شاه علیه مردم منجر شد، در کنار آموزش‌ها و تجربیات گرانبهائی که بسرای جنبش انقلابی ایران به بار آورد، از دیدگاه طبقه کارگر ایران دارای اهمیت فوق‌العاده و حاوی درس‌های عملی بسیار ارزشمند بود. ما جنبش‌ها را از این مراتب می‌گذاریم و می‌گوئیم دستاوردهای جنبش دموکراتیک مردم ایران که با کودتای جنایت‌آمیز شاه وارد مرحله تازه‌ای شده است، برای هیچ قشر و طبقه‌ای به اندازهٔ کارگران پرحاصل و آموزنده نیست. به همین لحاظ بررسی و شناخت جنبه‌های مختلف این جنبش گستردهٔ توده‌ای، ضعف‌ها و قدرت‌های آن، نقشی که کارگران در این جنبش داشتند و نقشی که باید داشته باشند، از نقطه نظر مصالح نهائی انقلاب ایران پیشبرد امر جنبش و تجهیز و تقویت آن، به صورت ضرورت حیاتی درمی‌آید. بدیهی است آنچه در این بررسی، منافع و مصالح طبقه کارگر خوانده می‌شود، مصالح و منافع تمامی جنبش را - تا آخرین مرزهای آرمانی آن - در بر می‌گیرد و تنها به بخشی از جنبش توجه ندارد. برعکس ما بر آنیم که سرنوشت طبقه کارگر ایران با جنبش ملی و دموکراتیک خلق‌های ما گره خورده است، به هم گره خورده و هرگامی که در جهت آگاهی و تجهیز طبقه کارگر و سازماندهی انقلابی آن و فعال کردن به میدان راندن هرچه بیشتر اقشار و عناصر این طبقه و تمرکز و تراکم کارگران در حزب پیشتاز و مستقل طبقاتی آنها انجام گیرد، نیروی حیاتی و امکانات پرثمری است که در اختیار جنبش انقلابی میهن ما که خصلت ملی و دموکراتیک دارد، گذاشته می‌شود. صحت این نظر به ویژه وقتی بیشتر آشکار می‌شود که به یاد بیاوریم صرف‌نظر از نقش پیشرو و خصلت انقلابی بالقوه کارگران، طبقه کارگر ایران در حال حاضر با نزدیک به شش میلیون جمعیت، بزرگترین نیروی اجتماعی و طبقاتی ایران است. این مزیت کمّی، با روند پیشرفت جامعه و توسعه مناسبات تولیدی که در سال‌های اخیر به دست آمده و در چشم‌انداز آینده نیز همهٔ شواهد، حکایت از تراکم و افزایش تعداد کارگران ایران می‌کند. اینجاست که باید تأکید کنیم برای یک دگرگونی عمیقاً دموکراتیک و عمیقاً ملی که بتواند بر هر کارشکنی و سازشکاری و مصالحه کاری قشری، گروهی و طبقاتی فائق آید، و امواج جنبش را بیش از پیش گسترش دهد و استحکام درونی آنرا تقویت کند، پیام نجات‌بخش این انقلابی و آموزگار بزرگ، رهنمود روشنی در برابر ماست: "بدون طبقه کارگر تمام بمب‌ها و تمام مافاقد قدرتند، حقیقتاً فاقد قدرتند."

مشخص‌ترین درس عملی کارگران ایران از جنبش انقلابی روزهای اخیر، این بود که با اولین مشت‌های محکمی که به دیوار استبداد فرو کوفته شد و با نخستین عقب‌نشینی‌های جزئی حکومت پلیسی و آزادی‌کش شاه، امواج اعتصابات کارگری در شهرها و به ویژه در مناطق تمرکز صنعتی، کارخانه‌ها را فراگرفت. تنها در ظرف یک هفته ده‌ها اعتصاب پرشور بزرگ و کوچک کارگری سازمان یافت که با بهره‌گیری هوشمندانه از اوضاع و احوال سیاسی کشور، اکثر آنها به پیروزی کامل یا نسبی انجامید. از آن جمله بود اعتصاب ۷۰ کارگر کارخانه ترانسفورماتور (واقع در جادهٔ قم، سه راه پالایشگاه)، اعتصاب ۱۵۰۰ کارگر کاغذسازی پارس (هفت تپه)، اعتصاب ۲۰۰ کارگر ماشین‌سازی تبریز، اعتصاب ۲۷۰۰ کارگر دو شرکت بزرگ "ماستر ویلر" و "تهران جنوب" اهواز که در حال اتمام برنامه مونتاژ اسکلت‌بندی و کوره‌های بزرگ مجتمع صنایع فولاد هستند، اعتصاب کارگران سازمان آب منطقه‌ای فارس، اعتصاب ۱۸۰۰ کارگر جهت‌سازی بهشهر، اعتصاب کارگران کارخانه گونی‌بافی بهشهر به پشتیبانی از کارگران اعتصابی جهت‌سازی، اعتصاب ۴۰۰ کارگر شرکت صنایع البرز، اعتصاب ۲ هزار نفر از کارگران و کارمندان ماشین‌سازی اراک (کارگران ماشین‌سازی اراک در طی چند روز دوبار دست به اعتصاب یکپارچه زدند)، اعتصاب ۸۵۰ نفر از کارگران شرکت آب منطقه‌ای مشهد، اعتصاب کارگران تأسیسات تصفیه نیشکر (هفت تپه)، اعتصاب ۱۰۰۰ کارگر مجتمع سیمان دورود، اعتصاب ۲۷۰ کارگر ۲ شرکت "مانا" و "پاتیمان" و ماشین‌سازی پارس در اهواز که در مجتمع فولاد پهلوی اشتغال دارند، اعتصاب کارگران تراکتورسازی تبریز، اعتصاب ۶۵۰ کارگر قسمت مورد شهرداری اهواز... و ده‌ها اعتصاب کوچک دیگر در سراسر کشور....

کارگران ایران که در شرایط استقرار خشونت‌آمیز حکومت پلیسی و اختناق، در پاسخ هر حرکت و خواست صنفی، اقتصادی و سیاسی، تنها گلوله و داغ و درفش و زندان و بیکاری دریافت می‌داشتند،

دنباله در صفحهٔ ۲

سیرک دموکراسی در مجلس شه‌فرموده

سیرک دموکراسی که به همت "شاه - ساواک" هفته گذشته در مجلس فرمایشی به راه افتاد، صحنهٔ دیگری از نهایت وقاحت و ریاکاری رژیم را نمایش داد که در دریای خون میهن پرستان و عاشقان آزادی و عدالت غوطه می‌خورد. همه احسنت‌گویان حرفه‌ای و بهبه و چهچه‌زنندگان درگاه استبداد، ناگهان یک شبه تبدیل به طرفداران سینه‌چاک و دل و دین باختهٔ آزادی و مردم شدند و فریاد و احساسات آنها به گوش فلک رسید که میهن از دست رفت، مردم ذله شده‌اند، ایران غارت شد، فساد و دزدی و خیانت تا عرش اعلی رسیده و فلان و بهمان.... آن یک نمایندهٔ شریف و ویژه دارا که در واقع تصادفاً به مجلس رستاخیزی راه یافته، باید از این گروه کرکسان سیاسی مستثنی کرد - دلقک‌های سیاسی که طی سالهای چرکین خفقان و اختناق نه با رأی مردم، بلکه با صلاح‌اندیشی ساواک به مجلس به اصطلاح رستاخیزی راه یافته‌اند تا در پای همهٔ هوسهای دیکتاتور توجه امپریالیسم مُهر مردم را بزنند، با این معرکه گیری‌های بی‌مایه، در واقع یکبار دیگر مردم را تحقیر کردند. چه تحقیری بالاتر از این که مردم را آن قدر ساده لوح و فاقد قوهٔ تشخیص پنداشتند که طبل‌های استبداد را با ماسک میهن‌پرستی و آزادیخواهی به فریب آنان گمارند و فراموش کردند که همین یک هفته پیش مردم پاسخ پنجاه و اندی سال فریب و صحنه‌سازی را با خون گرامی‌ترین فرزندان خود و در خروش رسواکنندهٔ میلیون‌ها تظاهرکنندهٔ به جان آمده از خودکامگی داده‌اند. در حالی که سیرک دموکراسی در مجلس شه‌فرموده با شلنگ تخته انداختن و خوش‌رقصی نمایندگان رسمی ساواک و در نطق‌های غرای آزادیخواهانه نمایش داده می‌شد، روزنامه‌ها زیر شدیدترین سانسور - این بار سانسور نظامی - در چارنفس تنگ بودند، آزادیخواهان را دسته دسته به سلولها و شکنجه‌گاه‌های ساواک منتقل می‌کردند، سران و اعضای موثر سازمان‌ها و احزاب قانونی و ملی را تعقیب می‌نمودند، در کوچه‌ها و خیابان‌ها مردم را شکار میکردند، زیر سایه تانک‌ها و سرنیزه‌ها نظم منحوس شاهنشاهی را به زور گلوله و سرنیزه برقرار می‌کردند. - نمایندگان و مشاطه‌گران دربار در این فضای لبریز از تحمیق و دروغ، همهٔ گناهان و جنایات ۵۰ ساله را از گردهٔ شاه برداشتند و بر دوش چند وزیر و مدیرکل و رئیس اداره گذاشتند. این کبک‌های پیر که سرشان را زیر برف‌های استبداد فرو کرده‌اند و در توهم آنند که مردم هم چیزی را نمی‌بینند و نمی‌شنوند، در پاسخ میلیون‌ها ایرانی ستمدیده و طغیان‌کرده که شاه و رژیم جنایتکار و گندیدهٔ او را مسئول همه نابسامانی‌ها و تبه‌کاری‌ها و غارت‌ها و خونریزی‌ها می‌دانند، چه دارند بگویند؟ کیست که نداند در این سالهای سیاه و ننگین، از تصمیم‌گیری اداره سجل احوال گرفته تا عزل و نصب نخست وزیر، از خرید سنجاق تا خرید میلیاردها دلاری اسلحه امریکائی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی، جز با دستور و تصویب مستقیم شاه همه کاره و نابغه! انجام نشده! حزب‌های قلابی مردم و ملیون و ایران نوین و سرانجام حزب ساواکی به اصطلاح فراگیر رستاخیز به دستور چه کسی به وجود آمد؟ تقویم ایران برمبنای سال شمسی هجری به دستور و با فرمان کتبی چه کسی عوض شد؟ نخست وزیر، وزیران و وکلان را چه کسی آورد و بُرد؟ فرمان‌های شعشع و حلق‌الساعه درباره همه چیز و همه کس از طرف چه مقامی صادر شد؟ پای حکم اعدام میهن پرستان و آزادیخواهان را طی سالهای مدید تیره‌کاری، چه کسی امضاء کرد؟ قمارخانه‌ها و کازینوها و مشترکه‌های مجلل سراسر کشور به چه کسی تعلق دارد؟ سهامدار و صاحب هزاران موسسه بانک و کارخانه و هتل و متل و بنگاه سودده در سراسر ایران - و حتی جهان - و بزرگترین سرمایه‌دار و ثروتمند ایران و دنیا چه کسی است؟ آری، اگر قرار باشد یک به یک سیاههٔ این لیست افتخارآمیز! آریامهری نوشته یا بازگو شود، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. این ترجیع‌بند جنایت و غارت احتیاج به تکرار ندارد، مردم را نمی‌توان فریفت و آن شعبده‌گران خاص که جز این فکری کنند در واقع خود را می‌فریبند. آنها در مجلس ممنوع ساواکی به فرعیات و معلول‌ها حمله کردند، تا به گمان خود ذهن مردم را از علت‌العلل بدبختی‌ها، از سرچشمه و منشاء عقب ماندگی‌ها و بی‌عدالتی‌ها دور کنند، اما مردم رأی قاطع و صریح خود را هفته گذشته داده‌اند، سه میلیون تظاهرکننده به نمایندگی از طرف سی و چند میلیون ایرانی شاه زده، با مشت‌های گره کرده و خشم و کین انباشته شده در طی ۲۷ سال خیمه‌شب‌بازی و رونق بازار داغ و درفش و جوخه‌های اعدام، فریاد کشیدند: "ما ملت بیداریم - ما شاه نمی‌خواهیم"، "تا مرگ شاه خائن - نهضت ادامه دارد"، "مرگ بر این سلسلهٔ پهلوی"...

آیا این فرمان گسادی و ورشکستگی نهایی سیرک‌هایی نظیر آنچه ساواک در هفته گذشته در مجلس غصب شده کارگردانی کرد نبود؟

در این مالماسکه ساواک ساخته، مزدوران و دلقکان درباری به خیال خود بر مارکسیست‌ها تاختند و تمام چرکی و تعفن دهان و مغز طفیلی و پوسیده خود را به صورت تهمت‌های همیشگی علیه حزب تودهٔ ایران، حزب طبقه کارگر ایران و پیشتاز جنبش ملی و دموکراتیک خلق‌های ایران بیرون ریختند. اما تنها پاسخ ما به این عروسکان خود فروخته چنین است: هرچه می‌خواهید و تا آنجا که می‌توانید بر ما بتازید، زیرا این خود به گونه‌ای سند اعتبار ما در میان مردم است و اگر جز این می‌کردید تنها موجب سرافکندگی ما می‌شد.

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

درحاشیه کودتای خونین شاه علیه مردم

● توطئه کودتای شاه علیه مردم که با قتل عام هزاران زن و مرد و کودک در کوچه ها و خیابان های تهران آغاز شد، در کاخ سفید واشنگتن و زیر نظر مستقیم کارتر، این مدافع ریاکار حقوق بشر طرح گردید. چند روز پیش از هجوم خونین شاه به مردم، اردشیر زاهدی که کودتاگر علیه مردم ایران در خاندان او به صورت میراثی در آمده است، در ساعت از نیمه شب گذشته به اتفاق یکی از شخصیت های مهم کاخ سفید واشنگتن در اختفای کامل وارد تهران شد. تمامی کوشش ها و اقدامات احتیاطی به کار برده شد تا هویت همراه آمریکایی زاهدی فاش نشود.

وقتی کودتای جنایتکارانه با براه انداختن دریایی از خون انجام شد، کارتر با شعف فراوان پیامی حاوی تائید کودتای جنایتکارانه "جمعه خونین" برای شاه فرستاد. متن آن نیز با کمال وقاحت در روزنامه ها زیر سانسور رژیم چاپ شد. کارتر در این پیام حمایت کامل خود را از کودتای شخص شاه به عنوان مهمترین توجیه و غلام واره امپریالیسم یانکی در منطقه اعلام داشت.

● در روزهای پس از کودتای خونین رهبری ضد انقلابی جهانی مائوئیستی در روزنامه ارگان خود به حمایت از شاه کودتاگر و سرکوب جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران قلم فرسایی کرد و روزنامه های گوسفندی ایران با شعف فراوان از آن یاد کردند.

● در اوایل هفته گذشته کابینه اسرائیل جلسه فوق العاده ای برای بررسی اوضاع ایران تشکیل داد. صهیونیست های اسرائیل از آن بیم دارند که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه سرنگون شود و ایران در صف کشورهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قرار گیرد و به پشتیبانی از آرمان های حق طلبانه اعراب از ادامه ارسال نفت ایران به اسرائیل که ماشین جنگ و تجاوز کاران را به حرکت در می آورد ...

جلوگیری کند.

● درحالی که هنوز تعداد دقیق شهدای جمعه خونین تهران مشخص نیست، گزارش های رسیده حاکی است که تا صبح پنجشنبه گذشته بیش از سه هزار جواز دفن اجساد شهدا در گورستان بهشت زهرا صادر شده است و این درحالی است که هر روز اجساد تازه ای به این گورستان آورده می شود. اجساد کسانی که به دست کودتاگران مجروح شده بودند بسیاری از آنها تنها از ناحیه پا و یا سینه مورد اصابت گلوله دژخیمان قرارگرفته بودند ولی از آنجاکه آدمکشان شاه از رساندن خون به آنها و مداوایشان در بیمارستان ها جلوگیری کرده اند، بر اثر خونریزی شدید جان سپرده اند.

گزارش ها حاکی است که در روز جمعه خونین به دنبال گلوله باران وحشیانه مردم، در بسیاری نقاط بولدوزرها اجساد شهدا را از خیابان ها جمع کرده و در کامیون ها ریخته و جلادان آن ها را، که احتمالا اجساد نیمه جان نیز در میان آنها کم نبوده است، به بیابان های حصارک و شهرری برده و در گورهای جمعی مدفون کرده اند.

● در طول هفته گذشته اجساد ده ها سرباز و افسر شهید را که از فرمان دژخیمان در مورد تیراندازی به مردم سرپیچی کرده بودند و یا علیه جنایات و سفاکی های رژیم در پادگان ها دست به طغیان زده بودند و دلاورانه در کنار مردم و برای مردم جان باخته بودند، به بهشت زهرا آوردند. سه تن از آنان سربازان "گارد شاهنشاهی" بودند که از پادگان گریخته بودند تا به مردم بپیوندند و هنگامی که در محاصره مزدوران قرارگرفته بودند تا آخرین فشنگ جنگیده بودند و سرانجام دو تن از آنها در جریان این نبرد نابرابر شهید شده بودند و نفر سوم توسط دژخیمان تیرباران شده بود.

تصحیح و پوزش

متأسفانه در پاره ای از نسخه های شماره گذشته نوید اشتباهی رخ داده که بدین وسیله تصحیح کرده و از خوانندگان پوزش می خواهیم. در صفحه دوم شماره گذشته (ستون اول) عبارات زیر درست است:

"... این رهبران پای سست کردند. بعضی از آنها - تنی چند از علما - تعطیل عمومی و راه پیمایی اعتراضی روز پنجشنبه را که برای بزرگداشت خاطره شهدای هفته های اخیر تهران و اعتراض به سفاکی های رژیم شاه انجام می شد به طور مستقیم با تلویحی رد کردند و هرنوع تظاهری را به آینده بدون تاریخ موکول نمودند و برخی دیگر - تنی چند از رهبران سیاسی - برنامه قبلی خود را تعدیل کردند و با حذف راه پیمایی برنامه عزاداری و تظاهرات اعتراضی را به اجتماع در مساجد محدود ساختند."

برادر ارتشی، چرا...؟

ارتجاع سیاه شاهنشاهی را از بدن خود دور کنید، تا حدود بسیار زیادی نتیجه سوء استفاده هایی است که ارتجاع از ارتش و قدرت نیروهای مسلح می کند. اما اگر شما، افسران و درجه داران و سربازان میهن پرست، از اجرای وظیفه ننگینی که رژیم بر عهده شما گذاشته خود داری ورزید، آتش خشم و ناخشنودی بیکارجویانه مردم، کاخ پر نخوت استبداد سلطنتی و غارتگری شاه را درهم خواهد کوفت و بساط رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک را بر خواهد چید.

سربازان، درجه داران و افسران شرافتمند!

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیام خود به مردم ایران از جمله شما را فراخوانده است که:

"هرگز فراموش نکنید که بخشی از مردم ایران هستید. رژیم می خواهد شما را به سرکوب کننده جنبش مردم که در راه استقلال و آزادی نبرد می کنند، مبدل نماید. دستور دژخیمانه شاه و دیکتاتور رژیم را برای تیراندازی به برادران و خواهران خود اجرا نکنید! به صفوف مردم بپیوندید و از شعارهای مردم با تمام نیرو مدافعه نمائید!

بگذارید نام نیروهای مسلح ایران در لوحه پر افتخار ارتش های هوادار استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی ثبت گردد!"

سوگند سوگواران در بهشت زهرا

پنجشنبه گذشته که مصادف با شب هفت شهدای جمعه خونین تهران بود، در حدود ۲۰ هزار تن از اعضای خانواده و وابستگان شهدا در گورستان بهشت زهرا دست به تظاهرات چند ساعته پرشوری زدند. در وجود این سوگواران گویی اندوه به نیرو بدل شده بود و امواج خروشان خشم و کین در شعارهای ضد رژیم شاه، در افشای جنایات دیکتاتور خون آشام و دشمن آزادی و خلق های ایران، در محکوم کردن رژیم ایران بر باد ده و نوکر امپریالیسم، شکوفا می شد. با وجود آن که گورستان بهشت زهرا در محاصره کامل نیروهای ارتش بود، برخوردی بین تظاهرکنندگان و نظامیان رخ نداد.

تظاهرکنندگان جسد سربازی شهیدی را روی دست می بردند با شعار "برادر ارتشی شهید راه حق شد"، "درود به سرباز شهید" از فرزند شهید مردم که با لباس سربازی به صف مردم پیوست و جان خود را به خلق خویش ایثار نمود، تجلیل کردند.

بسیاری از عزاداران مدفن عزیزان از دست رفته خود را که پنهانی و در گورهای دسته جمعی دفن شده بودند، نیافتند. بسیاری برای تحویل جسد های غرقه در خون و سوراخ سوراخ شده فرزندان و پدران و مادران خود در ازای هر گلوله ... تومان به جلادان پرداخته بودند. بسیاری بر گورهای تازه ماتم و مبهوت نشسته و حتی قطره اشکی برای فرو ریختن در چشم های ماتم زده خویش نمی یافتند.

در شب سوم شهدا و روزهای دیگر نیز ده ها هزار از سوگواران در بهشت زهرا تظاهرات مشابهی برپا داشتند. آنها در میان هق هق گریه و شیون و زاری زنان به خون شهدای خود سوگند می خوردند که راه مقدس آنها را ادامه دهند.

وظایف طبقه کارگر...

کارگرانی که تیرباران شدن وحشیانه رفقای خود را در جریان اعتصاب شکوهمند کارخانه جهان چیت، کارخانه های نساجی شاهی، کارخانه چیت تهران و کارگران کوره پزخانه ها و ده ها مورد دیگر به چشم دیده بودند، این بار که جنبش ملی و دموکراتیک مردم، حکومت مطلقه را دچار هزیمت ساخته و به دست و پا انداخته بود، میدان وسیعی برای مبارزات و مطالبات خود یافتند و اثرات آزادی های سیاسی را - حتی در کم رنگ ترین جلوه ها و در مرزهای محدود آن - بر روی زندگی خود و فعالیت های صنفی و اقتصادی - و گاه حتی سیاسی - خویش و در پیروزی اعتصابات و حرکت های کارگری، با گوشت و پوست خود احساس کردند. آنها به تجربه پی بردند که مبارزه در راه خواست های صنفی و اقتصادی طبقه کارگر، از مبارزه در راه آزادی های سیاسی جدا نیست و این حکم داهیانه لنین یک بار دیگر با وضوحی شگرف، صحت خود را به اثبات رساند که:

"طبقه کارگر زیر تسلط سلطنت مطلقه نمی تواند مبارزه خود را در جبهه گسترده ای تکامل بخشد، طبقه کارگر نمی تواند مواضع محکمی نه در زمینه اقتصادی و نه در زمینه سیاسی به دست آورد. طبقه کارگر نمی تواند سازمان های توده ای استواری ایجاد کند و در برابر همه زحمتکشان پرچم انقلاب اجتماعی را به اهتزاز در آورد، طبقه کارگر نمی تواند به توده ها بیاموزد که برای انقلاب مبارزه کنند. فقط در شرایط آزادی سیاسی است که مبارزه قاطع تمام طبقه کارگر بر ضد بورژوازی امکان پذیر است و هدف نهایی مبارزه هم آن است که پرولتاریا قدرت سیاسی را به دست آورد و جامعه سوسیالیستی را برقرار سازد."

(کلیات آثار، جلد چهارم، ص ۲۵۹، چاپ ۱۹۵۸)

این که باز شدن فضای سیاسی و تقویت آزادی های دموکراتیک برای جنبش کارگری حکم آب و هوا را دارد، نباید به این سوء تفاهم منجر شود که کارگران به حکم منافع و مصالح خود ناگزیرند با هر حرکت و جریان دموکراتیک که به ستیز با مظاهر استبداد سلطنتی و اختناق سیاسی برمی خیزد، بیامیزند و در آن حل شوند، نباید این تصور غلط را به وجود آورد که کارگران موظفند دنباله رو سیاه هر حزب و دسته ای که مخالف نظام سلطنت مطلقه و دیکتاتوری است، شوند. برعکس تمامی احزاب و سازمان ها و ارگان های بورژوایی و خرده بورژوایی که در شرایط امروز ایران با نام ها و شعارها و اهداف سیاسی مختلف به نبرد با دیکتاتوری و استبداد مشغولند، خواستار لغو و انحلال نظام سرمایه داری، محو کامل استثمار و ستم طبقاتی، از بین بردن فجایع مقررات کارمزدوری و سیستم غارت "اضافه ارزش" نیستند. آنها در

نهایت سوی تمام بهره گیری طبقاتی را که به طور رسمی چهره مذهبی تری دارد، حاکمیت سازمان های حتی پس پرده ملی که بی روی رواسی و پرده پوشی به چماق و سرنیزه تکیه داده است، می کشد. اگر کارگران به صورت سیاهی لشکر تابع این دموکرات های مبارز در آیند، جای خود را کماکان در اعماق آن به سر می برند، به جاله ای که فردا متعلق به آنهاست، ترجیح داده اند - و این اگرچه گامی به پیش است، اما فقط یک تحول حجه کاره، یک چاره جویی اولیه به حساب می آید. و لنین به قول خود:

"فقط پرولتاریاست که می تواند پیشگام راه آزادی سیاسی و دگرگونی های دموکراتیک باشد، زیرا اولا بار ستمگری سیاسی در زندگی پرولتاریا از همه شدیدتر است و این ستمگری مانع آنستکه در وضع این طبقه که نه به مقامات عالیه و حتی به مأموران دولتی دسترسی و نه در افکار عمومی نفوذی دارد، کوچکترین بهبودی پدید آید. ثانیا فقط پرولتاریاست که می تواند دموکراتیزه شدن نظام سیاسی و اجتماعی را به فرجام رساند، زیرا دموکراتیزه شدن این نظام موجب خواهد شد که این نظام به دست کارگران افتد. به همین جهت درآمیزی فعالیت دموکراتیک طبقه کارگر با دموکراتیسم طبقات و گروه های دیگر، نیروی جنبش دموکراتیک و مبارزه سیاسی را تضعیف خواهد کرد، از قاطعیت و پی گیری این مبارزه خواهد کاست و آن را برای سازش، مستعدتر خواهد ساخت. برعکس تمایز طبقه کارگر، در نقش مبارز پیشگام راه دگرگونی های دموکراتیک، جنبش دموکراتیک و مبارزه در راه آزادی های سیاسی را قوت خواهد بخشید، زیرا طبقه کارگر تمام عناصر دیگر دموکراتیک و مخالفان سیاسی را به پیش خواهد راند، لیبرال ها را به سوی رادیکال های سیاسی و رادیکال ها را به سوی گسست قطعی پیوند با تمام نظام سیاسی و اجتماعی جامعه کنونی خواهد راند."

("وظایف سوسیال دموکرات های روسیه"، از انتشارات حزب توده ایران، ص ۱۲)

برای این که طبقه کارگر - انقلابی ترین نیروی اجتماعی ایران - به صورت دنباله رو دیگر طبقات مخالف رژیم استبدادی و سلطنت مطلقه درنیاید، برای این که طبقه کارگر در دموکراتیسم دیگر طبقات مستحیل نشود، برای این کارگران به صورت کانون انرژی خروشان و استخوان بندی مستحکم و بی تزلزل جنبش ملی و دموکراتیک خلق های ایران در آیند، برای این که پیشروی وقفه ناپذیر جنبش تضمین شود و از سازش های نیمه راه، از سقط شدن زودرس جنبش آزادی ممانعت گردد، راهی جز این باقی نیست که کارگران ایران فعالیت

های سیاسی خود را که از یک سمت باید معطوف به مبارزه در راه آزادی های سیاسی برای فراهم آوردن زمینه ها و شرایط مساعد فعالیت های صنفی و اقتصادی گردد، به طور مستقل و جدا از دیگر طبقات و اقشار اجتماعی سامان دهند. کارگران در یکی دو هفته اخیر با تجربه شخصی خود پی بردند که مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی آنها، دو روی یک سکه است. این آزمونی بود که با صحت تجربه روزهای اخیر نیرومندتر و واقعی تر از آب در آمد. اما تعمیم این آگاهی که تشکل کارگران را در آن حزب سیاسی و طبقاتی که به جهان بینی علمی سوسیالیستی مجهز است و در عین مبارزه در راه آزادی سیاسی طبقه کارگر و دیگر طبقات اجتماعی، در راه آزادی واقعی و همیشگی کارگران هرگونه یوغی، آزادی از هرنوع ستم، آزادی از هرگونه استثمار و تبعیض می رزمد الزامی است، ایجاد فضای مناسب و ... کند. حزب توده ایران با پشتوانه ۳۷ سال رزم بی وقفه در امر پیشبرد جنبش کارگری و تحقق آرمانهای والا و نجات بخش این طبقه که رسالتی تاریخی به عهده دارد، وظیفه ای را که همواره در برابر خود قرار داده، عبارتست از رهبری مبارزه طبقاتی کارگران، سازماندهی این مبارزه در هر دو شکل آن، یعنی هم در شکل سوسیالیستی (مبارزه برای برانداختن نظام طبقاتی استثماری و پی ریزی جامعه سوسیالیستی) وهم در شکل دموکراتیک آن (مبارزه علیه سلطنت مطلقه برای به دست آوردن آزادی های سیاسی و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی و اجتماعی) - و همواره بر این عقیده بوده است که متمایز کردن کارگران از دیگر طبقات و اقشار مبارز دموکرات و مخالف سلطنت مطلقه، و اصرار روی اصل استقلال سازمان های کارگری از دیگر سازمان های سیاسی، به معنی کاهش نیروی حیاتی و قدرت تهاجمی جنبش عمومی خلق که در حال حاضر با تمام توان خود به دژهای فرسوده استبداد و قدرت مطلقه می تازد، نیست؛ برعکس، این تمایز و اصرار در مستقل بودن سازمان و حزب سیاسی طبقه کارگر باعث استحکام و انسجام درونی جنبش و توسعه میدان مانور و حرکت آن می شود، چراکه به گفته پیشوای کبیر اکتبر:

"فقط مبارزانی نیرومندند که روی منافع واقعی درک شده طبقات معین تکیه کنند. هرگونه پرده کشیدن به روی این منافع طبقاتی که در جامعه امروزی نقش عمده را ایفا می کند، فقط به تضعیف نیروی مبارزان خواهد انجامید."

بر شالوده این دریافت است که حزب توده ایران که در پیشاپیش رزم افتخارآمیز طبقه کارگر ایران را بر دوش دارد، به مبارزان و عناصر آگاه طبقه کارگر توصیه می کند:

برای پیشبرد قاطع امر طبقه کارگر و جنبش انقلابی و گسترده خلق های ایران در این برهه تاریخی حساس، در هر کارخانه و هر کارگاه محفل های توده ای تشکیل دهید و با ما یا با مرکز حزب تماس بگیرید!

خطاب ما به کارگران مبارز ایران که در تلاطم های سیاسی روزهای اخیر بسیاری از آنان آماج گلوله های جانیان و دژخیمان رژیم محمد رضاشاهی قرار گرفتند، اینست:

سازمان های صنفی واقعی خود را احیاء کنید، سندیکاهای کارگری را در هر کارخانه و هر کارگاه به هسته های محکم مقاومت، به سنگر کار و کارگر بدل سازید و آنها را از چنگال ایادی استبداد بیرون بیاورید، در صورت لزوم به یاری آگاه ترین و مبارزترین عناصر کارگری، سازمان های صنفی مخفی تشکیل دهید و مبارزات صنفی و مطالبات کارگری را سازمان دهید و با بیرون کشیدن این مبارزات از محدوده یک کارخانه به یک رشته تولیدی و از یک رشته تولیدی به تمام رشته ها، پایه های جنبش کارگری را که رو به خروش و اعتلای تازه است، مستحکم و نیرومند سازید و در زیر درفش حزب خود، حزب توده ایران، در پیشاپیش جنبش عمومی ملی و دموکراتیک ایران گام بردارید!

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی متحداً مبارزه کنیم!

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۴۶، شنبه اول مهر ۱۳۵۷

نمایش دژخیمان، برروی ویرانه‌های خونین طبس

فاجعهٔ زلزله خراسان - که آمار قربانیان آن تاکنون تا ۲۶ هزار نفر تخمین زده شده است - یکبار دیگر اوج بی‌لیاقتی، گند بدگویی و یاوه گویی و وراجی های بی‌محل رژیم ضد خلقی شاه را به طرز آشکاری در برابر مردم نهاد. درحالی که رژیم با همه امکانات تبلیغاتی اش گوش ها را از شرح کمک های عظیم شاه و شهبانو و سازمان های دولتی و ارتش به آسیب‌دیدگان کرکرده است، مواقعیت ها حاکی از غفلت و سستی جنایتکارانه بی‌تفاوتی رژیم و مسئولان حکومتی در رساندن یاری های لازم به مناطق فاجعه زده موجبات زیر آوار ماندن آن وضعیت دیدگان است. مطهری نماینده کرمان در مجلس شه ساخته، سه روز پس از وقوع حادثه، در مصاحبه ای که روی ویرانه های غم انگیز طبس با نماینده رادیو-تلویزیون کرد - و به خاطر پخش مستقیم برنامه به طور غافلگیرانه ای از شبکه سراسری تلویزیون پخش شد - با حسرت و ناباوری اظهار داشت: «من اینجا هیچ نشانی از کمک ارتش و دستگاه های دولتی نمی‌بینم، هر کمکی که شده، توسط خود مردم انجام شده و می‌شود. پس آن همه ادعاهائی که درباره سرعت و گسترش کمک ها شده، کجاست؟» مطهری در مصاحبه افشاگرانه اش که روی همه تبلیغات لگام گسیخته بی‌محتوا رژیم خط بطلان کشید، مسئولان حکومتی را به خاطر اهمال و کندی لاله پشتی اقدامات کمک رسانی مورد ملامت قرار داد. اما چهار روز پس از وقوع زلزله، رادیو دولتی - در گفتار ساعت ۷ صبح روز چهارشنبه - گوشه تکان دهنده دیگری از غفلت بی‌مسئولیتی رژیم بوق و کرنا را فاش کرد. رادیو دولتی اعلام کرد ۴ روز پس از حادثه، هنوز مردم اجساد نیمه جان را از زیر ویرانه ها بیرون می‌کشند، درحالی که اکثر اجساد هنوز زیر خروارها خاک و خاشاک‌اند. آیا این اعتراف به روشنی مؤید آن نیست که اعزام هزاران نیروی ارتشی و اکیپ های کمک به مناطق ویران شده بیش از آن که واقعیت داشته باشد، تبلیغات توخالی و حرف و حرف و حرف است؟

خبر بیرون کشیدن تصادفی جسد نیمه جان شهناز دختر ۶ ساله از زیر خاک ها و ویرانه های زلزله پس از ۸۰ ساعت که با مرگ دست و پنجه نرم کرده بود، خود اثبات گر این واقعیت است که دهها و صدها نظیر شهناز به علت غفلت و عدم احساس مسئولیت عوامل و مسئولان رژیم و پرداختن به جار و جنجال و تبلیغات کرکننده به جای عمل کردن و یاری رساندن و تلاش واقعی و صمیمانه در جهت نجات آنها که هنوز امکان حیات شان وجود داشت، زنده به گور شدند، درحالی که می‌توانستند زنده بمانند. این همان واقعیتی است که در روز بازدید فطا هرانه و چند دقیقه ای شهبانو، نمایش با نوی نظامدار نیکوکار، در صدای زجر دیده پیرمردی که با فریاد رعشه انگیزش او را مخاطب قرار داد، طنین انداخت. پیرمرد از درون ویرانه ها خطاب به اکیپ مجلل همسر شاه که برای خالی نبودن عریضه و زمینه سازی تبلیغات دولتی به طبس رفته بود، نعره زد:

«به جای ایستادن و حرف زدن بیائید عزیزان ما را از زیر خاک ها و سنگ ها بیرون بکشید. کاری بکنید...»

اگر یک صدم آن نیروئی را که شاه در دو هفته گذشته برای گلوله باران کردن و کشتار مردم بی‌دفاع در کوچه ها و خیابان های تهران بسیج کرد، به مناطق فاجعه زده خراسان می‌فرستاد، صدها مجروح آن قدر زیر آوار نمی‌ماندند تا از گرسنگی و تشنگی و صدمات جرمی به طرز رقت انگیزی با شکنجه جان بسپارند، هزاران مجروح و صدوم روزها سرگردان در روستاهای آسیب دیده که پای یک مامور دولتی تا چند روز پس از حادثه به آنها نرسید تنها و بی پناه به امان خدا رها نمی‌شدند، هزاران جسد زیر خروارها کلوخ و آجر و خشت نمی‌گندیدند و خود منشاء انواع میکرب بیماری برای صدمه‌دیدگان بی‌جان به در بردگان نمی‌شدند.

خبرنگاران «نوید» از مناطق آسیب دیده خراسان گزارش می‌دهند که ۸ روز پس از فاجعه نیز در روستاهای دوردست اطراف طبس، یک مامور یا

دنباله در صفحه ۲

کودتای شاه دورنمائی ندارد

طبقهٔ کارگر ایران با تجربه درسهای هفته‌های اخیر آبدیده‌تر میشود

شاه دو هفته پس از کودتا علیه مردم و قتل عام هزاران آزادیخواه در کوچه ها و خیابانها و انباشتن زندانها و شکنجه گاه ها از مبارزان ضد استبداد و جانبازان میهن پرست، خود را در وضعی مشکل و متزلزل تر از پیش می‌یابد. هجوم وحشیانه و خونین به مردم بی‌سلاح و تظاهرات منظم و مسالمت آمیز آنها و توسل به حکومت نظامی و باراندن سنگ های هار ساواک به سوی مردم به ستوه آمده از دیکتاتوری و ستمگری، نه تنها گرهی را به نفع او نگشوده است، نه تنها آبی بر حریق طغیان توده ها نریخته است، بلکه شکاف عمیق و پرنشدنی بین حکومت کنندگان و حکومت شوندگان را عمیقتر کرده، پرشکستگی سیاسی رژیم را عیان تر ساخته، تنگناهای اقتصادی و اجتماعی و تضادهای مزمنی را که در بطن رژیم وجود دارد، شدیدتر و حادتر کرده، بر خشم و نارضایی و کینه و ناباوری مردم دامن زده، صفوف مخالفان را با هم یکپارچه‌تر کرده و مسلک ها و دیدگاه های مختلف به هم نزدیک تر کرده، بر محور «تضاد ریشه ای با خویش، زمینه های عینی و ذهنی اتحاد عمل و همکاری و اشتراک مساعی همه جناح های مخالف رژیم مطلقه سلطنتی را مهیاتر نموده است. شاه و شرکای داخلی و خارجی او دو هفته پس از کودتای جنایتکارانه علی رغم تسلط ظاهری خود بر اوضاع، از همیشه منزوی تر و بی‌پایگاه ترند، کوهی از مشکلات و مرض های علاج ناپذیر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که مولود سالهای طولانی خودکامگی و چپاول و فساد و سرسپردگی تا حد بندگی امپریالیسم و سرکوب هر نوع تظاهر خواست و اراده ملی و حقوق فردی و صنفی و اجتماعی است، همچنان پابرجاست. شاه می‌داند که ادامه حکومت با شیوه های منسوخ گذشته در شرایطی که تعادل نیروها هم در عرصه جهانی، هم در منطقه و هم در داخل کشور به هم خورده و میزان آگاهی و شور مبارزاتی توده ها تا حد بی‌سابقه ای ارتقاء یافته است، دیگر مقدور نیست، بازگشت به گذشته دیگر محال است، ادامه وضع موجود برای مدتی طولانی، در زیر سایه سرنیزه و حکومت نظامی و در محدودیت های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ناشی از آن، از بازگشت به گذشته محال تر است. می‌ماند تغییر شیوه های گذشته، نوسازی آنها، بازکردن بعضی روزنه ها و ریختن پاره ای ته‌مانده‌های نعمت‌های اجباری - و این همان راهی است که در طی چند هفته چنان سیل‌های جوشانی از تظاهرات اعتراضی توده های میلیونی و اعتصابات کارگری و اوج گیری مبارزات ضد استبدادی و دموکراتیک و ملی به راه انداخت و چنان در کاخ استبداد زلزله انداخت، که رژیم و شرکای داخلی و حامیان خارجی آنرا به وحشت مرگ انداخت و به تن دادن به رسوایی کودتا و پذیرش عواقب نامشخص حکومت نظامی و جاری کردن خون هزاران تن از مردم، ناگزیر ساخت. در این میان یک تغییر دیگر هم به زبان رژیم رخ داد و آن بروز نخستین نشانه های نارضایی و تمرد به صورت جدی و بالفعل در ارتش و نیروهای انتظامی بود. این تغییری است که اگر چه عمق و دامنه آن را از هم اکنون نمی‌توان به طور دقیق تعیین کرد، اما وجود آن را نیز نمی‌توان انکار نمود. ابراز احساسات متقابل مردم و ارتش نسبت به یکدیگر در روزهای تظاهرات و راه پیمایی عظیم و تاریخی تهران، گلباران کردن سربازان و افسران بدادن شعار های تهییج کننده برای جلب ارتش و تاکید روی پیوند های عمیق آن با خلق، نمایش عظیم نارضایی و خشم تقریبا تمامی طبقات از رژیم در برابر ارتش، تماس مستقیم سربازان و افسران در روزهای تظاهرات با توده ها و آگاهی از خواست های شریف و ملی آنها ولبخند زدن و گریستن با آنها و سپس تمرد بسیاری از عناصر ارتش در گلوله باران کردن مردم در روز جمعه خونین تهران و پیوستن پاره ای از افراد مسلح انیفورم پوش به تظاهرکنندگان، همه و همه شروع یک دگرگونی جدی را در میان واحدهای نظامی و رخنه افتادن در ارکان پیروی کورکورانه آنها را از رژیم ضد خلقی و ضد دموکراتیک شاه، نوید می‌دهد. این تحول در نیروهای انتظامی (که از سالها پیش تحت

تاثیر نارضایی ها و مبارزات مردم و سلطه ارباب منشانه مستشاران امریکائی بر کلیه شئون ارتشی، زمینه های مساعدی داشت) آن چنان برای حکومت شاه تهدید کننده و در عین حال قابل رویت است و چنان رژیم را نسبت به این تنها پایگاه اساسی خود دچار بیم و سوءظن کرده که در روز جمعه خونین بسیاری از ساواکی ها و سفاک ترین ماموران شکنجه را به جامه ارتشی ملبس کرد و در میان صفوف سربازان به کنترل آنان گماشت و هم اینان بودند که بیشترین جنایت و درندگی را به نام ارتش در برخی از تظاهرات آرام توده ها که شعار «برادر ارتشی، چرا برادرکشی؟» چون گردبادی از یاطغه در بیش بر فراز آن در اهتزاز بود، مرتکب شدند.

بدبینان شاه و در اردوی اش، از کودتا و سلاخی جمعه خونین، ضعیف تر و آسیب پذیرتر بیرون آمدند. کسانی که می‌پندارند شاه با دست زدن به کودتا علیه مردم سالهای جدید خفقان و سکوت گورستان را به میهن ما بازمی‌گرداند، سخت در اشتباهند. اینان تفاوت اساسی شرایط و ویژگی های کودتای ۱۷ شهریور شاه را با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد نادیده می‌گیرند. اینان فراموش می‌کنند که در آن روز امپریالیسم جهانخوار دشمن خلق‌ها که مهم ترین یار و پایگاه شاه به حساب می‌آمد، هنوز در حال تهاجم و گردنکشی و ترکتازی بود، درحالی که امروز این دیو جهانخوار به نفس تنگی افتاده و در برابر پیشروی نیروهای صلح و سوسیالیسم و ترقی، در برابر قیام های وقفه ناپذیر خلق های تشنه آزادی و استقلال - در برابر جبهه متحد اردوگاه سوسیالیسم، جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی - در حال هزیمت و عقب نشینی و جان کندن است. در ۲۸ مرداد، ۲۵ سال پیش به جز شوروی سوسیالیستی، تمام همسایگان ما را کشورهای مرتجع و زیر سلطه امپریالیسم تشکیل می‌دادند و اما امروز سلطنت ارتجاعی در عراق سرنگون شده، تجزیه پاکستان رمق این پایگاه امپریالیسم و فناتیسم سیاسی را به تحلیل برده، انتخابات ترکیه ارتجاع هار و مانع تحول را به حد قابل توجهی به عقب رانده، انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان خصلت و سیمای این کشور را دگرگون ساخته است. تغییر موازنه نیروها در داخل ایران هم چنان تر از آنست که حاجت به بیان باشد. با این حال تاکید می‌کنیم که به جای ارتجاع فئودال - بورژوازی که سکوی جهش حکومت کودتا بود، انقلاب ایران اینک سکوی جهش عظیمی دارد که شاخه های ستبر نزدیک به شش میلیون کارگران را ساخته است و حضور دو میلیون محصل و بیش از ۲۰۰ هزار دانشجو و صدها هزار متخصص پزشک و کارشناس و معلم و استاد میهن پرست و آزادیخواه این سکوی جهش را تقویت می‌کند. برعکس موقعیت قشرهای کلان سرمایه داران بوروکرات و لمپرال و زمین داران بزرگ که پایگاه های داخلی عمده رژیم اند، بیش از همیشه متزلزل و لرزان می‌دور نمانده است. به این ترتیب با هیچ محاسبه ای از کودتای خونین ۱۷ شهریور شاه و شرکا نمی‌توان همان انتظار ناگواری را داشت که کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد در ۲۵ سال پیش برای ارتجاع ایران و حامیان آن به بار آورد. وانگهی درجه عمق و گستردگی جنبش دموکراتیک خلق های ایران و میزان بلوغ و آگاهی سیاسی توده ها و شناخت دقیق از دشمن اصلی، هرگز به اوج وشدت امروز نبوده است.

درحالی که بازگشت به گذشته عملا ناممکن است، در شرایطی که رژیم ظرفیت گسترش واقعی فضای سیاسی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی را که خود طی سالیان مدید بزرگترین مانع و مخل آن بوده است، ندارد، در حالی که هر نوع اصلاح عملی و با محتوی، سقوط رژیم را تسریع می‌کند، شاه در این پندار است تا با یک دست اهرم قدرت را به هر قیمت به هر وسیله - حکومت نظامی، کودتا، خونریزی وغیره - در دست نگهدارد و با دست دیگر از بالا و متناسب با طبیعت رژیم خود گامهای پوشالی شده از فساد و تباهی

دنباله در صفحه ۲

به یاری کارگران اعتصابی پالایشگاه تهران بشتابیم!

۷۰۰ کارگر فنی پالایشگاه تهران به عنوان اعتراض به بی‌توجهی مسئولان نسبت به خواست هایشان از روز ۱۹ شهریور ماه دست از کار کشیده اند. کارگران اعلام داشته اند که چهار سال پیش آنها را به زور مجبور به عضویت در حزب رستاخیز کرده اند، درحالی که هرگز معتقد به این حزب فرمایشی نبوده اند. آنها خواهان اجرای ماده اول قانون کار هستند که براساس آن حقوق یک کارگر باید حداقل مخارج خوراک، پوشاک و مسکن و بهداشت یک خانواده چهارنفری را تامین کند، درحالی که با دستمزدی که اکنون به کارگران پرداخت می‌شود، آنها حداکثر می‌توانند با شکم نیمه سیر در محوطه ای به نام مسکن سرکنند. کارگران فنی پالایشگاه تهران از دو سال پیش بی‌وقفه برای انجام خواست هایشان با رژیم چپاولگر شاه - ساواک در مبارزه بوده اند اما هر بار با تهدید و ارعاب و وعده آنها را به سر کارشان بازگردانده اند و غارت نیروی کارشان را از سر گرفته اند.

این کارگران چهار سال پیش برای نخستین بار به عنوان اعتراض به شرایط دشوار کار و کمی دستمزد وحق مسکن دست از کار کشیدند و سال گذشته نیز طی یک نامه ۲ صفحه ای کلیه خواست های خود را اعلام داشتند و رونوشتی از آن را در اختیار رئیس و مدیر پالایشگاه، مدیرعامل شرکت نفت و دیگر مقامات مسئول دولتی گذاشتند اما هیچ یک از آنها توجهی به این خواسته های مشروع نکردند. خواست و مشکلات کارگران عبارت بوده است از:

۱- مشکل مسکن، که با وام های مسکن اندکی که به برخی از کارگران که پنج سال سابقه کار دارند می‌دهند حل‌شدنی نیست؛ ۲- وضع نابسامان بهداشت و درمان کارگران که با وجود پرداخت حق بیمه نمی‌توانند از خدمات درمانی لازم بهره گیری کنند؛ ۳- پائین بودن دستمزدها به نسبت رشد سرسام آور هزینه ها و تورم؛ ۴- عدم پرداخت کامل سود ویژه کارگران؛ ۵- مورد اختلاف حق کارگاهی به کارگران در صورتی که به کارمندان پرداخت می‌شود؛ ۶- عدم پرداخت لباس کار و وسایل ایمنی کار به کارگران؛ ۷- عدم اجرای دقیق طبقه بندی مشاغل؛ ۸- کارگران خواستار ایجاد نمازخانه و کتابخانه در محیط کار هستند؛ ۹- کارگران خواستار ایجاد دوره های آموزش فنی و تخصصی هستند.

کارگران دو ماه پیش به دلیل آن که به خواست هایشان توجه نمی‌شد دست به اعتصاب غذا زدند و مدتی بعد طی نامه ای ۲۰ روزه به مسئولان مهلت دادند به خواسته هایشان رسیدگی کنند و اعلام داشتند که در غیراین صورت با خانواده خود مقابل پالایشگاه چادر خواهند زد. پس از پایان این مهلت و ادامه بی‌توجهی مسئولان در روز جمعه ۱۷ شهریور درحالی که در گوشه دیگری از شهر دژخیمان شاه رگبار گلوله را به طرف مردم معترض به ادامه رژیم چپاول و غارت و اختناق بازکرده بودند و خیابان‌های شهر را با خون هزاران آزادیخواه گلگون کرده بودند، بیش از ۲۰۰ خانواده متعلق به کارگران پالایشگاه مقابل پالایشگاه چادر زدند اما روز بعد مورد هجوم سربازان جنگ به دست حکومت نظامی قرار گرفتند و مجبور به تخلیه چادرها شدند. در همان روز کارگران طی بیانیه ای اعلام داشتند که با برچیده شدن چادرها دست از کار خواهند کشید. این اعتصاب یکپارچه که با هجوم نیروهای مسلح حکومت نظامی به چادرهایی که زن و بچه کارگران در آن بود شروع شد، همچنان ادامه دارد.

طبق آخرین گزارش هنوز از طرف هیچ یک از سازمان های مسئول دولتی تماسی با کارگران اعتصابی برای رسیدگی به خواست هایشان گرفته نشده است.

رژیم سعی دارد با بی‌توجهی مطلق نسبت به این اعتصاب پرشور، کارگران مبارز پالایشگاه تهران را به زانو درآورد. اما کارگران به خوبی می‌دانند با ادامه این اعتصاب و در صورت پیوستن کارگران دیگر پالایشگاه های ایران به آنها و پشتیبانی برادران طبقاتی شان در دیگر واحدهای کار، رژیم به زانو درخواهد آمد و به تمام خواست های آنها گردن خواهد گذاشت.

ما از همه کارگران شرکت نفت دعوت می‌کنیم برای همدردی و کمک به پیروزی اعتصاب پرشور کارگران پالایشگاه تهران، به اعتصاب یکپارچه آنها بپیوندند. ونیز از همه کارگران ایران می‌خواهیم که به هر وسیله به یاری برادران اعتصابی خود بشتابند و با پشتیبانی فعال و همکاری با خود این نبرد اعتصابی را که جزیی از نبرد طبقاتی همه کارگران ایران است، به پیروزی برسانند.

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

اعتصاب ۲۲۰۰ کارگر پارس الکتریک

بیش از ۲۲۰۰ کارگر کارخانه پارس الکتریک با اعلام این که خواهان افزایش دستمزد، حق مسکن، پرداخت سود ویژه قانونی و برکناری نمایندهٔ انتصابی سازمان کارگران هستند دست از کار کشیده اند. این اعتصاب حق طلبانه از پنجشنبه ۲۲ شهریور ماه، در شرایطی که رژیم خونریز شاه ـ ساواک با گلوله باران و کشتار وحشیانه مردم آزاده میهن و استقرار توپ و تانک در شهرها قصد سرکوب نهضت انقلابی اوج گیرنده خلق های ایران را دارد شکل گرفته است. کارگران پارس الکتریک مانند میلیون ها کارگر ایرانی به عنوان رزمنده ترین و انقلابی ترین طبقه ایران از درون کارخانه ها و دیگر سنگرهای تولیدی پنجه در پنجه رژیم چپاول، غارت و استثمار و اختناق انداخته اند.

نخستین گزارش ها از درون کارخانه پارس الکتریک حکایت از پیوستن کارگران زن این کارخانه در روز دوم اعتصاب به برادران رزمنده خود دارد.

همین گزارش ها نشان می دهد که حداقل و حداکثر مزد در این کارخانه بین ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان است و کارگران که اکثراً آنها اجاره نشین هستند در دورافتاده ترین مناطق خارج محدوده اتاقی را به قیمت یک تا در سوم دستمزد شان اجاره کرده اند و در دشوارترین شرایط در زیر بار فقر و قرض زندگی بر مشقتی را می گذرانند. در این کارخانه نیز مانند کارخانه های دیگر با بی شرمی هرچه تمام تر زن را با مرد برابر نمی دانند و به همین بهانه حداکثر مزدی که به کارگران زن تعلق می گیرد از هزار تومان بیشتر نیست و این در حالی است که اکثر زنان کارگر پائین ترین دستمزد را می گیرند.

کارگران اعلام داشته اند که هرچه زودتر باید اجازه داده شود نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند. کارگران همچنین ضمن تقاضای افزایش دستمزد با توجه به افزایش روزافزون نرخ مایحتاج زندگی به کمی سود ویژه پرداختی نیز معترض هستند. به کارگران این کارخانه مبلغی در حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان به عنوان علی الحساب سود ویژه شش ماهه پرداخت شده است. این عمل در گذشته هم تکرار شده است اما هرگز کارفرما به موقع با کارگران تصویه حساب نکرده است. کارگران اکنون خواهان پرداخت کامل سود ویژه و افزایش میزان آن هستند.

میزان حق مسکن که کارگران به مبلغ آن اعتراض دارند، اکنون در ماه فقط ۱۵۰ تومان است که با آن در هیچ نقطه تهران نمی توان حتی یک آلونک اجاره کرد.

کارگران اعتصابی هر صبح در کارخانه حاضر می شوند اما برای آن که بهانه ای به دست کارفرما ندهند تا از طرفداری فاشیستی حکومت نظامی برای سرکوب آنها استفاده کند، از اجتماع در محوطه کارخانه خودداری می کنند و تنها از کار کردن سرباز می زنند.

پارس الکتریک یکی از دهها موسسه تولیدی حاجی برخوردار بزرگ سرمایه دار معروف ایران است که اخیراً با خرید عده سهام شرکت امریکایی جنرال الکتریک که یکی از عظیم ترین تراست های بین المللی است، به قیمت چپاول و استثمار نیروی کار هزاران کارگر ایرانی، نامش در کنار بزرگترین سرمایه داران و تراست های جهان ثبت شده است.

آخرین گزارش های رسیده نشان می دهد که مسئولان کارخانه در برابر صفوف متحد کارگران اعتصابی مجبور به مذاکره با کارگران برای پذیرش خواست های آنها شده اند.

کارگران ارج شیفت شب را تعطیل کردند

کارگران کارخانه ارج با یک اعتصاب یکپارچه به کار شبانه در زیر سایه سرنیزه حکومت نظامی اعتراض کردند. این اعتصاب به دلیل اتحاد کارگران با پیروزی خاتمه یافته است. گروهی از کارگران این کارخانه اطلاعات زیر را درباره اعتصاب اخیرشان برای چاپ به "نوید" رسانده اند:

کارگران کارخانه ارج چون به کار در شیفت شب معترض بودند و انجام کار در شب با توجه به مقررات غیر انسانی حکومت نظامی برای رفت و آمد در شهر دشوار و غیر ممکن احساس کرده بودند دست از کار کشیدند. بعد به دنبال اعلام این اعتصاب مقامات کارخانه که خود نیز برق سرنیزه ها را در خیابان های شهر به چشم دیده بودند و می دانستند ادامه کار در شیفت شب منجر به کشتار جمعی از کارگران هنگام عبور از شهر خواهد شد، با خواست کارگران معترض موافقت کردند و کارفرما مجبور به تعطیل شیفت شب شد. با اعلام این تصمیم کارگران با پیروزی به سر کارشان بازگشتند.

در حال حاضر در کارخانه ارج دو شیفت کار از ساعت ۷/۳۰ صبح تا ۱۲/۳۰ و از ۱۳/۳۰ تا ۲۰ انجام می شود.

گزارشگران نوید از بسیاری از کارخانه های دیگر نیز گزارش می دهند که در حال حاضر ادامه کار در شب یا به عبارتی ادامه شیفت شب در کارخانه ها با توجه به برقراری حکومت نظامی و در سایه لوله های تفنگ سربازان و جاسوسان شاه بسیار دشوار و عملاً توام با خطر مرگ است. به همین دلیل در بسیاری از کارخانه ها کارگران به ادامه کار در شب معترض هستند و در برخی کارخانه ها مسئله تعطیل شیفت شب تحت بررسی است. کارگران می گویند در صورت تعطیل شیفت شب هیچ لطمه مالی نباید متوجه آنها بشود. حقوق و مزایای کارگران شب کار مانند گذشته باید پرداخت شود زیرا تعطیل کار شبانه توسط رژیم با برقراری حکومت نظامی به کارخانه ها و کارگران تحمیل شده است.

-۷۴۷-

اعدام ۲۶ سرباز میهن پرست

رژیم سفاک و خونریز شاه ـ ساواک تصفیه خونینی را در ارتش آغاز کرده است. در حقیقت در روزهایی که موج اخبار نارضایی ها و نافرمانی ها و پیوند های ارتشیان با خلق به پا خاسته ایران به سرنیزه ها نشسته و اخبار مربوط به فرار سربازان از پادگان ها و پیوستن آنها به مردم، شورش درون پادگان ها و بازگشتن سربازان از مرخصی و خودداری جوانان از معرفی خود به مراکز سربازگیری دهان به دهان در شهر و روستا می گردد، خبر می رسد که به دستور شاه ۲۶ سرباز و درجه دار میهن پرست و شریف ارتش به اتهام شورش در سربازخانه ها به جوخه اعدام سپرده شده اند.

اجساد این شهدای راه آزادی ایران به بهشت زهرا منتقل شد، تا در کنار برادران و خواهران مبارز و شهید خود به خاک سپرده شوند.

این اعدام وحشیانه و تصفیه های خونین خود بزرگترین نشانه ترس رژیم شاه ـ ساواک از پیوند ارتش با مردم است که روز به روز شکوهمندتر می شود. مردم با گلباران ارتشیان در روزهای پرشور و خروش تظاهرات و راه پیمایی تاریخی قبل از کودتای خونین ۱۷ شهریور، از برادران ارتشی خود خواستند تا پیوند خود را با خلق خویش تحکیم کنند و جای خود را در کنار برادران و خواهران مبارز و آزادیخواه خویش بیابند. در جریان تهاجم خونین و جنایت بار جمعهٔ خونین و روز های پس از آن کم نبودند سربازان و درجه داران و افسرانی که به این ندای خلق خود پاسخ مثبت دادند و به صفوف آنها پیوستند و در راه آزادی آنها جان باختند.

در روز پنجشنبه ۲۳ شهریور که هزاران نفر از مردم ستمدیده و رزمنده تهران برای تجدید عهد و اجرای مراسم شب هفت در بهشت زهرا اجتماع و تظاهرات پرشور برپا داشتند، مزار یک سرباز شهید را که قهرمانانه در صفوف مردم جان باخته بود، گلباران کردند و یادفرزند شهید خود را با نصب تابلویی بر گور وی که روی آن نوشته شده بود "سربازی که در راه مردم به شهادت رسید"، گرامی داشتند. این "سرباز گمنام" برای مردم مظهر پیوند استوار سربازان و افسران میهن پرست ارتش با خلق خویش بود. و اکنون که خبر اعدام ۲۶ سرباز دلاور دیگر به ما رسیده، با دلی آکنده از اندوه و خشم، بار دیگر به همه میهن پرستان درون نیروهای مسلح، که بی گمان تعداد شان بسیار زیاد است، خطاب می کنیم:

شما از مردم ایرانید، به صفوف مبارزان راه آزادی، استقلال و پیشرفت میهن خود بپیوندید!

نمایش در خیمان...

اکیپ کمک دولت با تأخیر داشته و هزاران قربانی، هزاران جسد فاسد شده، روی دست صدها مصیبت دیدهٔ تنها و مجروح و گرسنه و مات و مبهوت مانده است.

به دنبال فاجعه عظیم زلزله خراسان، مردم سراسر کشور با شتاب و شور بشر دوستانه با شکوهی به یاری خواهران و برادران بلادیدهٔ خود رفتند. این حماسه دیگری از پیوند و همبستگی یاری خلق بود، اما در عین حال سند محکومیت رژیم غیر قابل اعتماد شاهد تنگه های خود را نیز در بر داشت. مردم با این حرکت بزرگ و حیرت انگیز خود، با تحمل رنج سفر و ورود در مناطقی که نه جاده درست و حسابی دارد و نه وسایل ضروری زندگی و آب و نان و محل استراحت و غیره، نشان دادند که هیچ اطمینانی به دستگاه های پر سر و صدا، بی ثمر حکومت ندارند و می دانند که تنها خود شان باید به یاری خود شان بشتابند. مردمی هم که نتوانستند شخصاً به محل فاجعه بروند، کمک های غذایی و دارویی و نقدی و جنسی خود را توسط اکیپ ها و افراد غیر دولتی به محل فرستادند، زیرا هیچ اطمینان و تضمینی وجود که این کمک ها توسط مسئولان و سازمان های دولتی به آسیب دیدگان خواهد رسید.

هر یک از این جلوه ها برگ زنده و رشکستگی نهایی رژیم دغلکار و ضد ملی و فاسدی است که به زور سرنیزه و تکیه بر امپریالیسم جهانخوار، انواع دسیسه و رنگ و ریا خود را بر مردم میهن ما تحمیل کرده است. مردم هوشیار بپاخاسته ایران که مهر سکوت سالهای نکبت و خفت را از لب برداشته اند حق دارند با صدای معترض و خشم آگین خود بپرسند: "چرا باید ابعاد فاجعه تا این حد وحشتناک باشد؟ آیا جنایت بود اگر بخشی از آن دهها میلیارد دلاری که در راه نظامیگری ایران و خرید انواع توپ و تانک و هواپیما و موشک و دستگاه های جاسوسی به نفع جهانخواران غربی خرج شد، صرف نوسازی خانه های خشتی و گلی صدها روستایی می شد که با اولین تکان های زلزله به گورهای جمعی ساکنان خود بدل شدند؟ مگر در سالهای گذشته فاجعه زلزله درست در همین خراسان سوگواری نداده بود؟ اگر یک دولت واقعاً ملی و مردمی روی کار بود با ابتدایی ترین پیش بینی ها و اقدامات احتیاطی نباید بل خانه های لانه مانند و خشتی به منازلی که طبق محاسبات علمی می تواند در برابر زلزله های مشابه تاب بیاورد، اگر هجوم مهیب زلزله را دفع نمی کرد، لااقل تلفات و خسارات آن را به یک دهم و حتی یک صدم تقلیل نمی داد؟ وقتی در کانون اصلی زلزله یعنی طبس تنها ساختمانی که از ضربه زلزله مصون مانده، ساختمان نوساز بانکی است که با آهن و بتون بنا شده، این پرسش و ده ها پرسش مشابه دیگر که در برابر این رژیم جنایتکار و غرق شده از غارت و بی حس شده از فرط فساد قرار دارد، بی جواب خواهد ماند.

و در چنین فضای آکنده از خشم و کین علیه رژیم فاسد و ضد خلقی شاه بود که جلاد تاجدار خود را ناگزیر دید برای عوامفریبی و منحرف کردن اذهان مردم از جنایات اخیرش در شهرهای مختلف، سری به ویرانه های خونین طبس بزند. او در لباس نظامی و در میان حلقه ماموران و محافظان خود پای به سرزمین ویرانی و ماتم گذاشت، اما در آنجا نیز با سیل اعتراض و پرخاش و شکایت مردم از دستگاه جابر و فاسد خود روبرو شد. مردم از پیر و جوان و زن و مرد همه فریاد زدند که: "شما برای ما کاری نکرده اید! حتی هنوز اجساد عزیزان ما را از زیر آوار بیرون نیاورده اید، در حالی که ممکن است هنوز عده ای از آنها زنده باشند! تمام تبلیغات شما در مورد کمک رساندن به ما فریبکاری بیش نیست و ....."

رژیم کوشیده است حتی از فاجعه اسفبار زلزله خراسان و مرگ دلخراش بیش از ۲۶ هزار نفر از مردم برای خود محلی برای تبلیغات مبوع و عوام فریبانه بیابد. اعلام داشته است که گویا به مناسبت این فاجعه مراسم جشن های کذایی و چند ش آور ولی پر زرق و برق و هزینه ۴ و ۹ آبان اجرا نخواهد شد. گویی شاه منتظر چنین "معجزه ای" بود تا شر این جشن ها را امسال از سر خود بکند تا مجبور نباشد در روز جشن باد لهره و هراس به مردمی نزدیک شود که از میزان نفرتشان به خود خوب آگاه است.

فاجعه دردناک و خونبار زلزله خراسان یکبار دیگر نشان داد تا وقتی این رژیم باقی است، میهن ما هم در عرصه های سیاسی و اجتماعی و هم در مقابله با هر حادثه طبیعی بی دفاع و آسیب پذیر گشته است.

کودتای شاه، دورنمایی ندارد

خویش، اصلاحات سطحی و کنترل شده ای را با تظاهر به آزادیخواهی و عوام فریبی به جامعهٔ به خروش و عصیان در آمده بدهد. شاه با این برنامه نمایشی می خواهد به زعم خویش با دادن پاره ای امتیازات جزیی و فرعی مواضع اصلی و اهرم های کلیدی خود را حفظ کند. شاید اگر این مانور در شرایط عادی اجتماعی پیاده می شد، تا حدی به منظور می رسید، اما در وضع انقلابی کنونی میهن ما این "حقه" زدن بر آب پاشیدن و خاموش کردن کشور به جنگ غولان و هیولا ها رفتن است.

مردم به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم مستبد شاه و یک انقلاب همه جانبهٔ دموکراتیک و ملی رضایت نمی دهند. این حرف آخر جنبش گسترده میهن ماست، خواست قاطعی است که در شعارهای بی شمار روزهای تظاهرات عظیم و ولوله انداخته با خون هزاران شهید تاکید شده، و اینک در هر محفل و مجلس، در گفت و گوی کوچه و بازار، در هر کارخانه و اداره و حجره و اتوبوس و تاکسی و مهمانی و اجتماع و جلسه سیاسی تکرار و تصریح می گردد. توده ها با شور و فداکاری حماسه ای که ظاهر آن را در هفته ها و ماهها اخیر به صورت حماسه های جاودان رزم و ایثار دیده ایم، برای تحقق این خواست و ایمان، آمادگی هرگونه جانبازی و خطر کردن و به استقبال حادثه مرگ و خون رفتن را نشان می دهند.

اعتصابات عمومی گسترده ای که به دنبال کودتای شاه بسیاری از شهر های کشور و به ویژه شهرهای زیر حکومت نظامی را فرا گرفته، بستن بازارها و مغازه ها، اعتصابات کارگری در ده ها کارخانه و تاسیسات صنعتی و تولیدی بزرگ خصوصی و دولتی (خبر تعدادی از کارخانه های اعتصابی که در شماره گذشته "نوید" به چاپ رسید)، اعتصابات ده ها هزار کارمند در سراسر کشور، و بیش از آن تظاهرات و راه پیمایی میلیونی مردم، تشکیل تیم های عظیم معترضین در هجوم سرنیزه و در محاصره ارتش علیه رژیم، باران نارنجک های اشک آور، به نوعی گواه درجه آمادگی مردم برای مبارزه فعال با رژیم ایران بر باد ده شاه و شرکاست. مردم عادی در کوچه و خیابان بی پرده و شجاعانه می گویند: "اگر جواب اعتراض و مطالبات حقه ما را با زور و خشونت بدهند، ما هم آماده ایم با همین زبان به آنها جواب دهیم." و این اوج تازه ای از خروش و آمادگی خلق برای مجاهدت ها و جانفشانی های بیشتر بپذیرش هرگونه شیوهٔ موثر و مناسب مبارزهٔ انقلابی است. چنین مردمی را دیگر با وعده های سرخرمن، با آزادی های کذایی کودتای شاهانه، با وراجی درباره اصلاحات و انتخابات آزاد و مجاز شدن صوری فعالیت های سیاسی که به مثابه دادن آب نبات چوبی به دست کودکان بازیگوش به قصد آرام کردن آنهاست، نمی توان فریب داد. توده های میلیونی پی برده اند که هر اصلاح جدی، هر شیوه آزادی واقعی، هر بهبود جزیی و با محتوی، جز از طریق نابود کردن سرچشمه و علت العلل همه بدبختی ها، همه آزادی کشی ها، همه بیدادگری ها و چپاول ها و زورگویی ها و میهن فروشی ها، یعنی رژیم شاه، حرف خنثی بیش نیست. مقاومت و تجاهل در راه برآورده شدن این تقاضا و آرزوی ضروری و ملی، تنها به پهناور تر کردن دریای خونی که در میهن ما به راه افتاده، به افزایش دردها و مشکلات و ویرانی ها و زخم های پیکر میهن و مردم می انجامد، پیش از آن که بتواند شاه و عروسک ها و ارگانهایش را از سرنوشت محتومی که در انتظار آنهاست و به فرمان و اراده توده ها بر فرق آنها کوبیده می شود، برهاند.

مردم در مبارزه ماه های پرتلاطم اخیر به اندازه ده ها سال آرام و عادی، تجربه های عمومی و شخصی کسب کرده اند. آنها به عیان مشاهده کرده اند که آن آزادی و امتیازات سیاسی و اجتماعی که شاه مدعی است به میل و ابتکار خود به صورت صدقه به آنها می بخشد، تا چه اندازه شکننده و غیر قابل اطمینان است. آنها با وضوح دیده اند که رژیمی که با کوس و کرنا از آزادی احزاب سیاسی دم می زد، همین که احساس خطر نمود یکشبه همه احزاب و سازمان های صنفی و سیاسی مخالف را ـ مانند سالهای قبل ـ تعطیل کرد و رهبران و فعالین آن را بازداشت یا مجبور به اختفا نمود. و براساس همین تجربه عینی است که مردم می پرسند: چه تضمینی وجود دارد که در آینده نیز این تجربه بارها آزموده شده، تکرار نشود و رژیم دردمنش شاه ـ ساواک که پای بند هیچ اصول و تعهدی نیست و نمی تواند باشد، برای پس گرفتن همه آنچه که در طی نشینی های جزیی و مختصر خود در برابر مبارزات مردم از دست داده، یورش نیاورد؟".

این درسی است که به ویژه طبقه کارگر ایران که مرحله نوین مبارزات جانانه صنفی و سیاسی آن آغاز شده، با گوشت و پوست خود احساس می کند و از آن می آموزد. گرچه او توشه گرانباری از این گونه تجربیات انقلابی را در مبارزات گذشته و در فراز و فرود نبردهای صنفی و سیاسی سالهای پیش از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، اندوخته بود. طبقه کارگر ایران که در آن سالها جوان تر و به مناسبت عقب ماندگی مناسبات تولیدی جامعه، میدان آن محدودتر بود، اینک در سطح کمی و کیفی عالی تر علاوه بر بهره گیری از اندوخته های گذشته خویش، به حد تجربه ها و آموزش های عینی که به شخصه کسب می کند، به این اصل اساسی جهان بینی علمی و احزاب واقعی مارکسیستی مؤمن می شود که آزادی و رستگاری صدقه نیست، حقی است که با همه جان و نیرو باید مطالبه شود. و تنها سازمان ها و احزابی می توانند این رسالت و تعهد را به پایان رسانند که فعالیت علنی را با مبارزه غیر علنی و زیر زمینی، بیامیزند و دارای آن چنان تشکیلات سیاسی منضبط و رزمنده ای باشند که از دسترس و یورش وقت و بی وقت پلیس مصون باشند و با خلاقیت و ابتکار و انطباق شیوه های پیکار خود با شرایط و اوضاع و احوال موجود از هر حمله غافلگیرانه رژیم، نیرومند تر و با تجربه تر سر بیرون آورند. طبقه کارگر ایران و همه نیروهای صدیقاً دموکرات و مبارز که در هفته های اخیر در جلوی چشم های خود دیدند که چگونه جزیی آزادی های سیاسی به چنگ آمده باعث شعله وری همه جانبه مبارزات صنفی آنها و زمینه مساعد برای پیروزی اعتصابات مطالباتی شده بود، اینک درس دومین درس عملی خود را از ارتجاع سلطنتی ایران فرا می گیرند. تجربه شخصی آنها گواه آنست که مبارزات صنفی و سندیکایی تا چه حد به شرایط سیاسی و مبارزه در راه آزادی های سیاسی مرتبط است و نیز هر مبارز جدی و پیگیر سیاسی ضرورتاً باید از همه اشکال علنی، نیمه علنی و زیرزمینی بهره بگیرد ـ یعنی تلفیقی با عده از اشکال متنوع ـ فعالیت قانونی با مبارزات غیر قانونی. اگر در نظر بگیریم که مبارزات انقلابی میهن ما به آغاز خویش نزدیک تر است تا فرجام کار، معتقد خواهیم شد این تجربه ها و سرمشق ها که صحت و استحکام آنها بارها در مبارزات ملی و آزادیخواهانه میهن ما و دیگر ملل انقلابی و مبارز جهان به ثبوت رسیده، تا چه اندازه برای پیشبرد هدف ها و آرمان های جنبش می تواند ثمربخش و موثر باشد.

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم ـ شمارهٔ ۴۷ ـ ۴ شنبه ۵ مهر ۱۳۵۷

(فوق العاده)

امواج اعتصاب به دیوار استبداد می‌کوبد

نبرد اعتصابی اوج گیرندهٔ صدها هزار کارگر و کارمند و کاسب و پیشه‌ور و محصل در سراسر کشور، نشانه شکست عملی کودتای خونین و شرورانه شاه ـ ساواک و مبنای انقلابی جنبش آزادیخواهانه و ملی میهن ماست. دهها هزار کارگر با اعتصابات گسترده و سازمان یافته خود، پیشاپیش صفوف مبارزه اعتراضی و اعتصابی که موج آن بر دیوارهای کودتا و اختناق می‌کوبد، در حرکتند. آنها مبارزه را از کوچه‌ها و خیابانها که به برکت حکومت نظامی زیر سایه تانکها و سرنیزه‌هاست به کارخانه‌ها منتقل کرده‌اند. آنها نخستین طبقه‌ای بودند که با خروش و نیروی فزاینده‌ای به دعوت حزب توده ایران مبنی بر سازمان دادن اعتصابات عمومی و سراسری برای مقابله با کودتای نظامی شاه، برای از حرکت بازداشتن چرخ های حکومت، برای فلج کردن دستگاه‌ها و سازمانهای اجرایی و رقیق کردن نیروی سرکوب و قهر ارتجاع خونریز و خون آشام از طریق برپا داشتن مراکز جدید مقاومت و مبارزه، برای پابرجا نگهداشتن روحیه مبارزه‌جویی در مردم و تأمین انرژی انقلابی جنبش برای متنوع کردن شیوه‌ها و ابزارهای پیکار، پاسخ دادند و محور استوار و رهبری نیروهای ملی و دموکراتیک که درگیر نبرد همه‌جانبه‌ای با استبداد سلطنتی هستند به وجود آوردند.

با رشد و توسعهٔ بی‌سابقهٔ جنبش اعتصابی در سطوح مختلف اجتماعی، بحران مزمن و عمیقی که گریبانگیر رژیم بود، حادتر و هولناک‌تر شده است. درحالی که سرمایه‌ها با سرعت و گسترش بی‌سابقه‌ای درحال فرار از کشورند، درحالیکه به تأکید رادیو لندن، روزانه حداقل ۵۰ میلیون دلار ارز از کشور خارج می‌شود و تاب و رمق حکومت را به تحلیل می‌برد، درحالیکه صدور و فروش نفت که عمده‌ترین منبع درآمد رژیم ضدخلقی شاه و شرکا است به خاطر سیاستهای ایرانبرباده‌ده آن رژیم و سرسپردگی اش به تراستهای غارتگر بین‌المللی و امپریالیسم جهانخوار، به حداقل سالهای اخیر رسیده و میزان کسری بودجه از رقم تکاندهندهٔ ده میلیارد دلار فراتر رفته است درحالیکه مملکت عملاً دچار ورشکستگی و افلاس شده و بحران اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به اوج دوّار انگیزی رسیده است درحالی که رژیم مورد خشم و نفرت مردم، پایگاههایش از همیشه محدودتر، نیروی دفاع و تهاجمش از همیشه کمتر و رسوایی اش از هروقت دیگر بیشتر و عیان‌تر شده، و برای نجات خود به بی‌ما قیمت‌ترین وسایل نظیر کودتا و حکومت نظامی توسل جسته است گسترش و اوج گیری مبارزات اعتصابی، به ویژه فعال شدن عنصر کارگری در جنبش، بحران عمومی و مرگبار رژیم شاه را وارد مرحلهٔ کیفیتاً نوین و کاملاً خطرناکی می‌سازد. نیروها این‌بار در پشت سد کودتا جمع میشود. فشار مقاومت ناپذیر دم به دم فزونی میگیرد تا آنحد که نظم و پیکر کودتا خود به خود از درون متلاشی میشود و فرومیریزد. این دورنمای بعیدی نیست. ادامه موفقیت آمیز روند کنونی، چنین لحظه‌ای را در دستور روز قرار میدهد. و برای اینکه چنین لحظه‌ای معجل شود و زودتر فرا رسد، همه نیروهای ملی و دموکراتیک، همه سازمانها، احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و صنفی، همه عناصر آگاه و آزادیخواه باید با همه توان و ابتکار خود بکوشند، هر کارخانه، هر کارگاه، هر اداره و سازمان دولتی و خصوصی، هر دانشگاه و دانشکده، هر مدرسه و کلاس، هر حجره و مرکز فعال اجتماعی به یک سلول مبارزه، به یک کانون اعتصاب فعال و پیکار جو تبدیل شود و نبرد اعتصابی در این مرحله از مبارزات باشکوه و سلحشورانهٔ خلق های میهن ما به صورت یک آرمان جهاد، یک سلاح ستیز و هجوم یک سنگر واقعاً موثر مورد قبول و تائید و تشویق قرار گیرد و تدارک دیده شود و سازمان یابد. اگرچه نمیتوان به‌طور قاطع تصریح کرد که حتی یک نبرد اعتصابی سراسری و عمومی، رژیمی را که نیروی قهر ضد انقلابی آن تا این حد متمرکز و سازمان یافته و تعلیم دیده است و به هرحال در دراز مدت به منبع در آمد سرشار و فوق العاده‌ای چون مواد نفت اتکا دارد، حتماً ساقط میکند، اما از یک سو با توجه به ضعف های اساسی و تضادهای عمیق و حل نشدنی و پایه های لرزان رژیم و از سوی دیگر تراکم و قدرت نیروی مخالف آنکه از آگاهی سیاسی قابل ملاحظه و پایگاههای طبقاتی و اقتصادی نیرومند و وسیعی برخوردار است این امکان را به کلی نیز نمی‌توان نادیده گرفت رژیم شاه چنان پوک و پوسیده شده، چنان قوه حیاتی خود را از دست داده که یک تندباد شدید می‌تواند آنرا چون میوهٔ گندیده و ترشیده ای به زمین اندازد. به علاوه تحقق اعتصاب سراسری و عمومی که زمینه های روانی و اجتماعی آن در حال حاضر بسیار مهیاست، حداقل عاملی که به بار می‌آورد، تشدید تضادها و تناقضات شکفته در بطن رژیم، شکاف انداختن در نیروهای مدافع آن و مهم تر از این، فروریختن آوار مدهشی از مشکلات و مسایل بغرنج تازه بر سر آنست چیزی که کمترین ثمرش ناتوان‌تر کردن حکومت و بالا بردن روحیه انقلابی جنبش توده هاست. وانگهی نیروهای واقعاً مبارز و انقلابی هرگز نباید هیچ یک از شیوه‌ها و امکانات موثر پیکار را فروگذارند. آنها در عین حال که در هرلحظه و مرحله، مناسب‌ترین وسایل و روشهای مبارزه را با ارزیابی دقیق همه شرایط عینی و ذهنی به کار می‌گیرند، این استعداد و آمادگی را در خود تقویت می‌کنند که با هر چرخش و تحول و تغییری در عرصه ستیز، هم ابزار نبرد و هم رویه خویش را هماهنگ با آن دگرگون سازند. معنی دیگر چنین عقیده ای این است که مبارزان راستین همیشه و همه وقت باید مترصد استفاده از همه مقدورات و روی آوردن به اشکال گوناگون مبارزه، از سازمان دادن اعتصابات سراسری گرفته، تا تدارک قیام و مراحل عالی‌تر آن باشند و ظرفیت بهره گیری از تمامی این شکل ها و رویه ها را داشته باشند. جز این، هیچ حزب و سازمانی عمیقاً انقلابی نیست چراکه بدون یک چنین ایمان علمی و انقلابی، هر سازمان و حزب سیاسی پیکارجو به دام مطلق گرایی می‌غلطد و با مطلق کردن یک یا چند راه و روش مبارزه، امکانات عملی متنوع و فراوان جنبش انقلابی را از آن می‌گیرد و جنبش را در مسیرها و اشکال محدودی که قوه مانور و ابتکار و میدان تحرک را به حداقل می‌رساند، محبوس می‌سازد. این نوعی تحجر

دنباله در صفحه ۲

اعتصاب باشکوه ۳۰ هزار کارگر تاسیسات نفت

درست دو روز هایی که ۷۰۰ کارگر اعتصابی پالایشگاه تهران مورد هجوم وحشیانهٔ نیروهای مسلح رژیم قرار گرفتند و با تهدید به مسلسل از محل کار خود بیرون رانده شدند، بیش از ۳۰ هزار کارگر تاسیسات نفتی ایران در سراسر کشور اعتصاب همزمان و یکپارچه ای را آغاز کردند. این اعتصاب حق طلبانه که صدای غرش مبارزه جوی طبقه کارگر ایران در آن طنین انداز است از روز اول مهرماه صنایع نفت را از تهران تا اهواز، از گچساران تا آغاجاری و آبادان فرا گرفت و گردش چرخ های یکی از مهمترین و حیاتی ترین تأسیسات تولیدی کشور را دچار اختلال کرد. اعتصابی با چنین وسعت و نیرو سازمان یافتگی در مبارزات کارگری سالهای اخیر ایران بی سابقه است و با ویژگی های آموزنده و درخشش های متعدد، صفحهٔ جدیدی را به روی جنبش کارگری ایران می‌گشاید.

اعتصاب ۳۰ هزار کارگر صنایع نفت در شرایطی سازمان یافته است که رژیم در حال هزیمت و عقب نشینی است و در موضع ضعف و کم رمقی مانند گذشته آمادگی هجوم و تار و مار کردن کارگران مبارز را ندارد. انتخاب لحظه مناسب برای شروع نبرد اعتصابی شورانگیز و گستردهٔ کارگران تأسیسات نفت در عین حال که از آگاهی سیاسی کارگران حکایت می‌کند، از این جهت نیز حائز اهمیت شایان است که این پیکار اعتراضی عملاً به حمایت از کارگران اعتصابی پالایشگاه تهران برخاسته است. کارگران به یاری کارگران آمده اند، چراکه در تجربه روزانه و مبارزات طولانی طبقهٔ خویش عملاً دریافته اند که طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی و طبقاتی خود تنهاست و در شرایط حکومت پلیسی که هر روزنه ای به فضای آزادی های سیاسی واقعی مسدود است، تنها به یاری اتحاد عمل و تشریک مساعی هرچه بیشتر کارگران و سازمان دهی پرشکیبا و بادقت نظر، می‌توان دورنمای مبارزات صنفی و طبقاتی را روشن و امید بخش کرد. اما به حرکت درآمدن ۳۰ هزار کارگر در لحظه های حساس مبارزات ضد استبدادی میهن ما و در شرایطی که امواج اعتصابات توده ای و اعتراضات و تظاهرات دموکراتیک سراسر کشور را فراگرفته، از نقطه نظر سیاسی نیز اعتبار و وزن خاصی کسب می‌کند. این حرکت پاسخ ستیزه جویانه و حق طلبانه از طرفی پاسخ مثبت به دعوتی است که حزب توده ایران در شمار دعوت به اعتصاب عمومی سراسری برای خنثی کردن کودتای خونین و ضد ملی شاه و شرکا داده است. کارگران شریف و سلحشور تأسیسات نفت ایران با اعتصاب رزمگیر خود که رژیم ساواکی شاه را به وحشت و لرزه انداخته است، سهم خود را به جنبش اوج گیرنده و غرقه در خون و ایمان خلقهای ایران می‌پردازند و سنگر استواری پیشاپیش سنگرها می‌گشایند.

اعتصاب شورانگیز و پرطنین ۷۰۰ کارگر نفتی پالایشگاه تهران ادامه دارد. روز یکشنبه گذشته کارگران در چهارده همین روز اعتصاب خود در محل رستوران کارخانه به منظور تکرار و تأکید برخواست های حقانی خویش گرد آمدند اما مورد تهاجم و تهدید ماموران مسلح رژیم قرار گرفتند.

به گفته یکی از کارگران در محل کارخانه ماموران همراه با تجهیزات کامل و تانک مستقر شده بودند که در نتیجه هوشیاری کارگران درگیری پیش نیامد.

از طرف دیگر، حدود ۵۰۰ نفر از کارمندان کارخانه برای پشتیبانی از خواست های کارگران و اعتراض به عدم تحقق خواسته های خود شان چهار روز است که در اعتصاب غذا به سر می‌برند. اعتصاب پر خروش و حق جویانه کارگران عملاً کارخانه را به حال تعطیل در آورده است.

اکثر کارگران قسمت های گوناگون شرکت نفت در اهواز و برخی دیگر از واحد های فعال شرکت در سایر شهرهای خوزستان نیز از روز شنبه اول مهرماه اعتصاب پرشوری را آغاز کرده اند. آنها نمایندگان تحمیل شده سندیکایی فرمایشی را قبول ندارند و از میان خود نمایندگانی دیگر انتخاب کرده اند.

عمده ترین مراکز اعتصاب در حال حاضر شرکت خاص خدمات نفت ایران، شرکت ملی نفت، شرکت ملی پخش و خطوط لوله، شرکت گاز و گاز مایع است.

کارگران خواست های حقهٔ ۱۶ گانه خود را به این شرح اعلام کرده اند:

۱- اضافه دستمزد معادل ۵۰ درصد؛

۲- حق "سالیانه"ی عادلانه معادل ۱۵ درصد حقوق برای همه کارگران؛

۳- پرداخت حق بدی آب و هوا درحدی که به کارمندان داده شده است؛

۴- پرداخت کرایه خانه ملکی (یا واگذاری مسکن) به صورتی که یک خانواده چهارنفری بتواند دو اتاق اجاره کند. به کارگرانی که وام مسکن گرفته اند هم باید معادل دیگران کرایه خانه پرداخت شود؛

۵- واگذاری اثاثیه خانه (فرنیچر) یا معادل پول به یخچال، یک کولر و یک اجاق گاز؛

۶- شرکت راساً اقدام به خانه سازی کند و دست سود جویان کوتاه شود؛

۷- جوجی به کلیه کارگران که کارتی دارند پرداخت شود؛

۸- ترفیع کارگران دیپلمه در اسرع وقت بدون هیچ گونه ضابطه؛

۹- ایجاد سالن غذاخوری در محل کار طبق قانون کار؛

۱۰- ایجاد فروشگاه تعاونی مخصوص کارگران که سود آن بین خود کارگران تقسیم شود؛

۱۱- رسیدگی به وضع خدمات درمانی، بستری شدن کارگران بیمار و اعضای خانواده شان در صورت بیماری در بیمارستان های شرکت نفت، استقرار پزشک کشیک در اماکن زیست کارگران و تجویز داروهای موثر مطابق با پیشرفت علم پزشکی و داروئی؛

۱۲- افزایش مدت مرخصی سالیانه به یکماه؛

۱۳- پرداخت حق ارتقاء کارگران به طور یکجا؛

۱۴- پرداخت پاداش معادل دو ماه در سال (چون کارگران شرکت نفت سود ویژه نمی‌گیرند. عیدی هم باید سرجایش محفوظ بماند).

۱۵- افزایش حق هزینه سفر از ۲۰ روز به ۵۰ روز؛

۱۶- برکناری دکتر تهرانیان از سمت ریاست بیمارستان های شرکت نفت منطقه اهواز و برکناری آذریان از سمت ریاست بخش پرسنلی روابط صنعتی شرکت نفت.

کارگران در محل اعتصاب به تظاهرات آرام دست می‌زنند. ارتش و پلیس چند بار تاسیسات و مناطق اعتصابی را محاصره کرده و در برابر گستردگی و یکپارچگی و هوشیاری کارگران در پیشگیری از بروز هرگونه بهانه ای که دستاویز تهاجم و دخالت ماموران شود، ناگزیر متفرق شده اند. نمایندگان منتخب (غیر سندیکایی) کارگران گفته اند مقامات شرکت نفت باید راساً با ما وارد مذاکره شوند و تا تامین کلیه خواست ها اعتصاب به طور یکپارچه ادامه خواهد یافت.

کارگران کپ حمل و نقل مرید در گچساران نیز که کار حمل نفت را به سواحل بر عهده دارند، ضمن اعلام خواست های خود به رئیس این شرکت ۱۰ روز مهلت داده اند و اعلام داشتند که اگر خواست هایشان به طور کامل برآورده نشود اعتصاب خواهند کرد. این شرکت از نظر حمل نفت اهمیت فراوانی دارد. کارگران صنعت نفت در گچساران نیز به طور کامل اعتصاب کرده و خواست های ۲ ماده ای خود را تسلیم رئیس شرکت کرده اند. رئیس شرکت در مذاکره با نمایندگان کارگران اعتصابی گفت که انجام خواست ها از طرف او مقدور نیست و باید مقامات بالاتر در تهران تصمیم بگیرند. بنابر گزارش های رسیده کارگران اعتصابی در کارخانه حاضر می‌شوند، اما دست به کار نمی‌زنند.

در حال حاضر کلیه قسمت های بهره برداری، سرویس ها وابسته به امور مکانیکی، زمین شناسی، نقشه برداری، گاراژهای تعمیر خانه ها، امور حفاری، مستغلات و ادارات برق، خدمات اجتماعی، ادارات بهره‌برداری صنعت نفت در خوزستان به حال تعطیل در آمده و کار استخراج و عرضه نفت با مشکلات و موانع جدی روبرو شده است.

کارگران ایران! برادران عزیز! به ترکردن پیروزی برادران خود در تأسیسات نفت کشور با اعتصابات یکپارچه و سازمان یافته، به یاری آنها بشتابید! شما بزرگترین و زوال ناپذیرترین نیروی جامعه و سرچشمهٔ همه ثروت ها و نعمات اجتماعی هستید. اگر به هم بپیوندید، هیچ قدرتی تاب مقابله در برابر شما و سرباز زدن از برآورده کردن خواست هایتان را ندارد. با پیشگامی در جنبش اعتصابی عمومی و سراسری میهن خود هم به برادران هم سرنوشت خویش یاری رسانید و هم به جنبش ضد استبدادی وطن خود در این لحظات حساس و دورانساز تاریخ نیرو و مدد برسانید.

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

مبارزات کارگران نساجی بهشهر

کارگران کارخانه های جیت سازی بهشهر که به دنبال یک اعتصاب ۱۱ روزه در شهریور ماه گذشته توانسته بودند خواست های صنفی خود را به کارفرما و سازمان های دولتی تحمیل کنند، به علت ریاکاری مجدد کارفرما و پشتیبانان دولتی او در رابطه با یکی از عمده ترین خواست هایشان (طبقه بندی مشاغل) بار دیگر به مدت یک روز دست از کار کشیدند.

ماجرا از این قرار بود که وقتی مقامات دولتی و کارفرما در برابر اعتصاب یکپارچه حدود ۱۸۰۰ کارگر جیت سازی بهشهر ناگزیر تسلیم شدند، وعده دادند که خواست های ۹ گانه کارگران، از جمله اجرای طرح طبقه بندی مشاغل کارگری را برآورده سازند. کارگران یک مهلت کوتاه در این مورد داده بودند. اما هنگامی که طرح طبقه بندی مشاغل از سوی کارفرما ارائه شد، ناگهان کارگران دریافتند که نهایت ریاکاری در عوض شرح به زیان کارگران صورت گرفته، سطح حقوق ها و امتیازها حتی پائین تعیین شده و اوضاع و احوال هیچ فرق اساسی با وضعیت پیش از اعتصاب نکرده است. به این ترتیب کارگران به طور یکپارچه بار دیگر دست به اعتصاب زدند و کارفرما را وادار کردند که طرح طبقه بندی را تجدید کند تا خواست های کارگران منظور سازد. کارگران پس از اطمینان از این که کارفرما ریاکاری دیگری به خرج نخواهد داد، ۲۴ ساعت بعد به سر کار بازگشتند.

گرچه کارگران جیت سازی بهشهر، هنوز هم با یک زندگی بهتر، فاصله دوری دارند، اما همین پیروزی نسبی در قبولاندن خواست هایشان به کارفرما باعث شده است تا از احترام بیشتری میان گروه های صنفی بهشهر و در منطقه مازندران برخوردار شوند. کارگران در جریان اعتصاب که در مجموعه تظاهرات و راهپیمایی های بزرگ مردم در سراسر کشور علیه رژیم جنایتکار صورت گرفته بود، به آگاهی بیشتری دست یافتند. کارگران در تظاهرات مردم بهشهر علیه رژیم، در اعتصابات مردم و در شکل دادن به راهپیمایی های ضد دولتی نقش مؤثر و آشکاری داشتند.

از بهشهر خبر می رسد که یکی از مهم ترین دشواری های کارگران، یعنی مشکل مسکن، همچنان پابرجاست و قسمت مهمی از درآمد کارگران صرف پرداخت کرایه خانه می شود. فریب و ریای تبلیغات شاه و دولت های مطیع او در زمینه تأمین مسکن برای کارگران، در بهشهر نیز برملا شده است. در بهشهر تنها حدود ۲۰۰ کارگر جیت سازی (از ۱۸۰۰ کارگر) با خانواده هایشان در خانه های سازمانی به سر می برند. اما مشکل عنوان نام خانه برای این ها گذاشته است. برای هر خانواده کارگری که گاهی به بیش از ده نفر می رسد، فقط یک اتاق [illegible] اختصاص یافته است.

این خانه ها به خانه های رضاشاهی معروفند و سالهاست که تعمیر نشده اند. از سرویس بهداشتی در آنها خبری نیست و خانواده های کارگران از توالت های مشترک و عمومی در محوطه خانه ها استفاده می کنند! کارگران مقیم این خانه ها بعد از بازنشستگی، یا بازخرید، مجبور به ترک همین اتاقک ها می شوند و در شرایطی که دیگر قادر به کار نیستند، فقط حقوق ناچیزی از کارگاه می گیرند، در سنین ۶۰-۵۰ سالگی باید در جستجوی سرپناهی برای خانواده خویش سرگردان شوند. بسیاری از کارگران این کارخانه، که از قدیمی ترین کارخانه های نساجی و پارچه بافی ایران به شمار می رود، در سالهای گذشته، پس از حدود ۲۰ سال سابقه کار به طور اجباری در برابر مبالغ ناچیز (مثلاً حدود شش تا ده هزار تومان) بازخرید شده اند. خود کارگران می دانند که هم اکنون این دسته از دوستان و همکاران سابقشان در چه شرایط فلاکت باری به سر می برند و هیچ قانونی از آن ها حمایت نمی کند و به همین دلیل خانواده هایشان از هم پاشیده است.

کارگران کارخانه های جیت سازی بهشهر دریافته اند که کارفرمایان هیچ علاقه ای به تأمین حقوق قانونی و صنفی شان ندارند، مگر آن که در سراسر یکپارچگی، همدلی و مبارزه اصولی و سازمان یافته کارگران مجبور به پذیرش پاره ای از خواست های حقه آنها شوند. کارگران برای بهبود وضع کار و زندگی خود و دچار نشدن به سرنوشت همکاران قدیمی شان، تنها یک راه می شناسند و آن یکپارچگی، تشکل و مبارزه اصولی و آگاهانه است.

اعتصاب دانش آموزان اصفهان

در نخستین روز سال تحصیلی جاری دانش آموزان دو دبیرستان بزرگ اصفهان (ادب و صائب) با انتشار اطلاعیه هایی علیه رژیم، گفتار و تصمیم اعتصاب خود را اعلام کردند. در دبیرستان ادب که یکی از دبیرستان های بزرگ اصفهان است، دانش آموزان به طور یکپارچه تظاهرات آرامی ترتیب دادند. آنها از دانش آموزی یاد می کردند که ۱۰ روز پیش در هجوم وحشیانه گاردهای رژیم به خانه آیت الله خادمی در اصفهان، همراه ده ها تن دیگر به قتل رسید. در دبیرستان صائب نیز اطلاعیه هایی پخش شد. بنا به گزارش های رسیده هر دو دبیرستان توسط مأموران مسلح رژیم محاصره شده است.

اعتصاب کارگران در کارخانهٔ سیمان تهران

حدود ۷۰۰ تن از کارگران کارخانهٔ بزرگ سیمان تهران (واقع در اطراف شهرری) به عنوان اعتراض به شرایط دشوار کار و عدم برخورداری از حقوق صنفی از صبح روز دوشنبه ۳ مهر دست از کار کشیدند و در محل کارخانه اجتماع کردند. کارگران برای انجام خواست های خود مهلت ۱۵ روزه ای به کارفرمایان دادند. کارگران اظهار داشتند که خواست های خود را بارها در میان گذاشته اند اما توجهی به آنها نشده است. خواست های کارگران از جمله چنین است: تهیه مسکن، تأمین هزینه مسکن، اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل کارگری، اجرای آئین نامه بهره وری.

کارگران پس از طرح خواست ها در اجتماع خود به سر کارها برگشتند و تأکید کردند که در صورت عدم اجرای این خواست ها پس از پایان مهلت داده شده مجدداً اعتصاب خواهند کرد.

اعتصاب و اعتراض کارگران ایران ناسیونال

روز سه شنبه ۲۸ شهریور ماه، اطلاعیه ای از طرف کارگزینی کارخانه به کارگران ابلاغ شد که در آن گفته می شد چون کار روزانه کارگران به خاطر استقرار حکومت نظامی به اندازه یک ساعت کاهش یافته، کارگران باید برای جبران ساعات کاهش یافته در روز پنجشنبه کار اضافی انجام دهند. اما این اطلاعیه با اعتراض شدید کارگران مواجه شد و کارگران قسمت های مختلف یکی پس از دیگری دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه اجتماع کردند و بانگ اعتراضی خود را علیه تصمیمات خودسرانه مسئولان کارخانه بلند نمودند. کارگران یکصدا فریاد می کشیدند: کاهش مدت کار روزانه به ما مربوط نیست. کسرش را از جان کسانی که حکومت نظامی را برپا کرده اند بخواهید. سرانجام پس از یک ساعت، مسئولان در برابر اعتراض و خشم یکپارچه کارگران مجبور شدند اطلاعیه را پس بگیرند و کارگران متحد و پیروز به سر کار خود بازگشتند.

امواج اعتصاب گسترش می یابد

به موازات گسترش و تعمیق جنبش عمومی ملی و دموکراتیک در کشور، که دیوارهای اختناق طولانی را فرو می ریزد، هر روز اقشار و گروه های تازه تری از مردم با خواست ها و مطالبات حقه خویش پا به عرصه مبارزه می گذارند و بر گستردگی و توان جنبش می افزایند.

به دنبال کودتای خونین و جنایتکارانه رژیم و دعوت حزب توده ایران از همه نیروهای ملی و دموکراتیک به پاسخ به آن با اعتصاب عمومی سراسری برای بی ثمر کردن این کودتای مهاجم، امواج اعتصاب واحد های مختلف کار و کسب، کارخانه ها، ادارات، مراکز آموزشی، بازارها و ... را یکی پس از دیگری فرا می گیرد. از آنجا که خبر این نبردهای اعتصابی و مطالباتی که در شرایط رژیم سخت استبدادی بعد سیاسی آشکاری دارند، در روزنامه های تحت سانسور اجازه انتشار نمی یابند، ما به ذکر خلاصه پاره ای از جوانب آن به منظور کمک به آگاهی و همبستگی روی افکار خلق در زیر می آوریم.

حدود هفت هزار تن از کارگران و کارمندان شرکت کشت و صنعت کارون (در شوشتر) به عنوان اعتراض به شرایط دشوار کار و کمی دستمزدها دست به اعتصاب زده اند. ۵۰ درصد اضافه حقوق و تأمین مسکن اساسی ترین خواست های اعتصاب کنندگان را تشکیل می دهد.

دو روز (۴ مهرماه) کارکنان مرکز درمان و توانبخشی معتادین دست از کار کشیدند. آنان خواستار رعایت حق شغل، بیمه، روشن شدن وضع حقوقی، حق استخدام، هزینه رفت و آمد و پاس وسیله نقلیه، تعیین وضع بازنشستگی، وام مسکن و رسیدگی به چند هزار تومان سوء استفاده رئیس فعلی حسابداری این مرکز هستند. اعتصابیون برای تحقق خواست های خود یک هفته به مسئولان مهلت داده اند.

دو روز کارکنان ادارهٔ فرهنگ و هنر مشهد نیز برای اعتراض به رفتار مستبدانه رؤسای اداره دست از کار کشیدند و در مقابل اداره اجتماع کردند و خواستار رسیدگی فوری شدند.

کارمندان سازمان آب تهران نیز از دو روز دست به اعتصاب زدند و با حضور در محل سازمان از ادامه کار خودداری نمودند.

کارکنان پست و تلگراف ناحیهٔ بی سیم قصر نیز برای افزایش حقوق و رسمی شدن دسته ای از کارکنان دست از کار کشیدند.

همچنین کارمندان بیمهٔ شمارهٔ ۱ واقع در جاده کرج نیز در حال اعتصاب هستند.

اعتصاب پزشکان فارغ التحصیل

پزشکان رزیدنت بیمارستان های دانشگاهی تهران از جمله تبعیض موجود بین پزشکان رزیدنت و دیگر پزشکان و استاژرها که می شوند، دست به یک اعتصاب همگانی زده اند. این پزشکان می گویند در ۸ روز حداقل ۳۶ ساعت کار می کنند و تنها ۱۲ ساعت برای استراحت وقت دارند. آنها در طول روز حداقل ۲۰ بیمار را ویزیت می کنند و در ماه حداقل در ۲۰ عمل جراحی شرکت دارند اما پولی که بابت این همه کار در ماه دریافت می کنند با کسر مالیات ۲۳۵۰ تومان است که کفاف اجاره دو اتاق را هم نمی دهد در حالی که اغلب آنها متأهل هستند.

هر پزشک رزیدنت (پزشکی که درسش در دانشکده تمام شده و در بیمارستان های وابسته به دانشگاه دوره تخصصی می بیند) ماهیانه حداقل ۳۰ هزار تومان برای بیمارستانی که در آن کار می کند درآمد تولید می کند اما پولی که بابت این همه کار و ایجاد درآمد دریافت می دارد شاید به یک چهارم هم این درآمد نرسد. مسئولان دانشگاهی و وزارت بهداری با بی شرمی در برابر این اعتراض به حق می گویند این پزشکان از نظر ما هنوز دانشجو هستند و نمی توانیم حقوق بیشتری به آنها بدهیم در حالی که پزشکان می گویند ما اگر دانشجو هستیم پس باید سر کلاس بنشینیم و یا لااقل در بیمارستان ها این همه از ما کار نکشند و مسئولیت از ما نخواهند. وقتی وضع چنین نیست پس ادعای این که ما دانشجو هستیم فقط یک دروغ بی شرمانه و حیله برای چپاول نیروی کار و تخصص ماست. تعداد این پزشکان در مجموع حدود هزار نفر است و نظام پزشکی آنها را رسماً پزشک عمومی می شناسد.

امواج اعتصاب به دیوار استبداد می کوبد

ودگماتیسم خرده بورژوایی است که جریان اصیل جنبش انقلابی ایران، به ویژه آن جریان هایی که خود را پیرو جهان بینی علمی می دانند، باید از آن به مثابه یک زهر کشنده، بپرهیزند.

درحالی که جنبش اجتماعی هم در سطح و هم در عمق پیش می رود و حیطه های کارگری و صنعتی این مهم ترین مراکز اقتصادی و سیاسی، در تلاطم و طغیان اند و امواج کوه پیکر اعتصابات توده ای یکی پس از دیگری ـ و اغلب به طور گروهی و همزمان ـ می جوشد و می خروشد، پاره ای از مبارزان با کم بها دادن و گاه حتی نفی این مبارزات، بر روی اهمیت و ارزش های شگرف آن خاک می پاشند. آنها با این حکم که جنبش اعتصابی در مرحله کنونی بیشتر جنبه صنفی و اقتصادی دارد، آن را رو نمای سیاسی آن را منکر می شوند و می کوشند دروازه یکی از مهم ترین میدان های مبارزه و یکی از بزرگترین ذخیره ها و منابع انرژی انقلابی را به روی جنبش ببندند. مبارزه با این انحراف، اگر نه اکنون تنها مبارزه ای در کنار دیگر مبارزات بود، اینک هم در عرصه تئوری و هم در عرصه عمل به صورت ضرورتی مبرم و حیاتی درآمده است که هموار کردن جنبش ـ به ویژه آن بخش از جنبش که به جهان بینی علمی طبقه کارگر مجهز است ـ تا حد زیادی در گرو آن است. اگر این رهنمود داهیانه لنین را در نظر بیاوریم که "هر مبارزه صنفی تا حدی یک مبارزه سیاسی است" و این "حد" مربوط به اوضاع و احوال سیاسی کشوری است که اعتصاب معروض در آن روی می دهد، دیواری از بتون و سنگ بین مبارزات مطالباتی و مبارزات سیاسی قائل نمی شویم. درکشوری نظیر میهن ما که زیر شدیدترین و افسارگسیخته ترین سلطه پلیسی و اختناق است و هر تظاهر و حرکت صنفی با گلوله و داغ و درفش و زندان و تبعید و تهدید و ارعاب و بیکاری مواجه می شود ـ گلوله باران کردن کارگران اعتصابی نساجی شاهی، جهان چیت، چیت تهران، کوره پزخانه و ده ها مورد دیگر را به عنوان مشت نمونه خروار به یاد بیاوریم ـ جنبه های سیاسی هر حرکت صنفی پررنگ تر و اعتبار مبارزاتی آن بیشتر می شود. به این ترتیب کارگران آگاه ایران که استطاعت سیاسی و تجربی قابل ملاحظه ای دارند با سازمان دادن اعتصابات مطالباتی که از مدتها پیش در موارد متعدد از خط و مرز صنفی آشکارا فراتر رفته است، هم مناسب ترین پوشش را به روی مبارزه خود می کشند و وجوه آسیب پذیر آن را کم می کنند و هم انگیزه و کنشی برای بسیج و متمرکز کردن توده های هر چه وسیع تر کارگر در این مبارزات به وجود می آورند. لنین آموزگار بزرگ انقلابی بر آن بود که "اعتصاب مکتب انقلاب است" چرا که در ساده ترین مبارزات اجتماعی و صنفی (به خصوص در کشورهای زیر سلطه استبداد) کارگران در رو به رو شدن با کارفرمایانی که قدرت دولتی با تمامی قامت از آن ها حمایت می کند، مفهوم طبقه و مبارزه طبقاتی را فرا می گیرند و به لزوم همبستگی همه کارگران و داشتن سازمان های صنفی و سیاسی ویژه خویش برای مقابله با سازمان های متمرکز سرمایه داران و دولت پشتیبان آنها به طور ملموس پی می برند ـ و هم در این مبارزات برای نبردهای اساسی فردا مشق می کنند و می آموزند و آبدیده می شوند.

وقتی به یاد بیاوریم در سالهای ۵۵- ۱۳۵۴ که سخت ترین و تاریک ترین سالهای حکومت ترور و سرنیزه و سرکوب بود، کارگران ایران با سازمان دادن اعتصابات وسیع و بی نظیری (نظیر اعتصاب رزمی هزاران کارگر نساجی شاهی ـ که به شهادت گروهی از کارگران و برقراری حکومت نظامی در شهر انجامید ـ اعتصاب کارگران جهان چیت و اعتصاب یکپارچه کارگران چیت تهران و نیز اعتصاب دهها هزار کارگر کوره پزخانه ها و غیره که منجر به رویارویی خونین رژیم با اعتصاب کنندگان و شهادت دهها کارگر مبارز شد)، به عنوان پیشقراولان جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک ایران با مشت های آهنین بر دیوارهای قطور اختناق کوفتند، حرکت های وسیع و پر تهاجم و مبارزات اعتصابی کنونی این طبقه مفهوم روشن تری می یابد و ابعاد سیاسی ـ اجتماعی آن آشکارتر می شود. آری ما شاهد رویداد شگرفی هستیم: طبقه کارگر ایران ـ این بزرگترین نیروی طبقاتی و اجتماعی میهن ما که حجم آن به مرزهای ۶ میلیون نفر نزدیک می شود ـ با تمام قامت خود قدم به میدان می گذارد و وزن مخصوص خود را در جنبش عمومی توده ها می نمایاند. بانگ مبارزهٔ با شکوه او از هم اکنون در بحبوحهٔ جنبش ملی و دموکراتیک ملیت های ما طنین مطمئنی انداخته است. تعادل نیروهای طبقاتی و اجتماعی واقعاً به هم خورده است.

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم - شمارهٔ ۲۸ - یکشنبه ۹ مهر ۱۳۵۷

خبر بجای سرمقاله

به مناسبت اوج گیری بی سابقه تظاهرات و نبردهای اعتصابی که جنبش دموکراتیک و انقلابی میهن ما را وارد مرحله نوینی کرده است و با توجه به سانسور شدیدی که رژیم در این لحظات حساس و حیاتی بر وسایل ارتباط جمعی حاکم کرده، هیات تحریریه نوید تصمیم گرفت این هفته با حذف سرمقاله، جای بیشتری را برای انعکاس رویدادهای اعتصابی و اخبار مربوط به پیکار مردم دلیر میهنمان تأمین کند.

ضمنا به خاطر تراکم بیش از پیش خبرها نوید این هفته به جای روز شنبه، استثنائا یکشنبه منتشر شد تا امکان داشته باشد خبرهای هرچه بیشتری را تا آخرین لحظه نقد و منعکس سازد.

تهنیت هیئت تحریریه نوید به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت آغاز سی هشتمین سال فعالیت حزب

بوی بهاری را که مژده داده بودید، می شنویم

سی و هشتمین سال فعالیت حزب توده ایران در شرایطی آغاز می شود که گردبادهای انقلاب، کاخ استبداد سلطنتی را از بیخ و بن می لرزانند و جنبش توده ای با وسعت و شکوفندگی خیره کننده ای راه مقدس خود را از میان باران گلوله، دریای خون و حصارهای اختناق و توحش و سرنیزه باز می کند و ظفرمندانه پیش می رود. تقارن زادروز حزب توده ای ما با اوج گیری مرحله نوین مبارزات خلق، مجال مناسبی است تا با درودهای آتشین و گل های سرخ تهنیت که نثار شما می کنیم، در فراز و فرودهای سالیان پر تلاش اخیر حزب و توشه ها و تجربیات گرانباری که در این مسیر برای طبقه کارگر ایران و جنبش عمومی مردم به بار آمده، مرور و مکث کوتاهی کنیم و ایمانمان را به پیروزی بی تردید، با تکیه بر این دستاوردها، صیقل و جلا دهیم.

ما اینک سربلند از راه حادثه خیزی رسیده ایم که از هر یک از راه های آن توفانی از تهمت و کینه و دسیسه و افترا با تحسین و امید و شوق بر سرمان می بارد. از یک سو دامنه تبلیغات هیستریک رژیم شاه و شرکاء علیه حزب توده ای ما چنان ابعاد گسترده و خشماگینی یافته که از طریق هیات دولت تا پارلمان فرمایشی، از رادیو و تلویزیون های دولتی تا روزنامه های زیر ساطور سانسور، از پادگان های ارتشی تا کارخانه های شایعه سازی و دروغ و لجن پراکنی ساواک سخت به آن مشغول شده اند - و از سوی دیگر گروهک های اسلامی نما، دار و دسته های ناسیونالیستی، شبه فاشیستی، احزاب خلق الساعه ای که یکشبه از آستین ساواک سر بیرون آورده اند، تمامی هم و غم خود را معطوف به تاخت و تاز به مبارزان توده ای و آرمان های علمی و پرولتری آنها و تحریف و تخریب جهان بینی دوران ساز مارکسیسم-لنینیسم که قطب نما و چراغ راهنمای حزب ما است کرده اند و از سر غیظ و کینه هر روز جبهه تازه ای در ستیز و کین جویی با حزب طراز نوین کارگری ایران می گشایند. اما علی رغم همه این معرکه گیری های ریاکارانه، از جوانب دیگر: از جانب توده های وسیع مبارزان پی گیر راه آزادی و عدالت، از جانب طبقه رزمنده کارگر ایران که با مقاومت و رزم و یورش خود استخوان های سلطنت مطلقه را خرد می کند، هر روز و هر لحظه حمایت و استقبال و شور بیشتری متوجه ما می گردد، دست های جدیدی به سوی ما دراز می شود و مبارزان و دلیران تازه ای، نیرو و زندگی خود را وقف بارور کردن سبزی آرمان ها و آرزوهای سوسیالیستی و مردمی حزب ما می کنند. هم آن چنگ و دندان نشان دادن های شایعه و کذب و سالوس و ریاکاری ها و هم این تأیید وسیع خلقی و پرولتری، گواه زنده بودن حزب ما، رشد توقف ناپذیر آن، حقانیت پیکار و خطر روزافزونی است که در وجود آن ستمگرها و ارتجاع و اختناق و استثمار را تهدید می کند.

این واقعیتی است که در میان این همه مدعیان رنگارنگ و پرهیاهوی مارکسیسم و سوسیالیسم علمی، تنها و تنها حزب توده ایران است که در دشوارترین جو پلیسی و در بحبوحه تیره ترین ایامی که در آن امکان مرگ و شکنجه و زندان و تعقیب

←

درود به کارگران پیکارجوی صنایع نفت

به دنبال اعتصاب باشکوه بیش از ۲۰ هزار کارگر تأسیسات نفت کشور در تهران، آبادان، اهواز، گچساران، آغاجاری و ...، روز دوم مهرماه کارمندان پالایشگاه نفت آبادان که در حدود یک هزار نفر هستند ضمن تسلیم مفاد خواست های صنفی خود به رئیس پالایشگاه، مهلت کوتاهی برای انجام خواست های خود تعیین کردند. کارمندان پالایشگاه تهدید کرده اند که در صورت عدم انجام این خواست ها دست به اعتصاب خواهند زد.

کارکنان سازمان [illegible] و مصرف نفت آبادان نیز مانند کارکنان سازمان [illegible] و مصرف صنعت نفت تهران، به عنوان اعتراض دست از کار کشیده اند و خواست های خود را که با خواست های کارکنان تهران هماهنگی دارد اعلام داشته اند.

کارکنان پایگاه های فروش بنزین در شهر اهواز نیز برای همبستگی با اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان صنعت نفت دست از کار کشیده اند.

از روز ۵ مهرماه حدود دو هزار کارگر قسمت های مختلف صنعت نفت در خارک نیز دست از کار کشیده اند. اعتصاب پرشور این کارگران، به ویژه در قسمت شرکت پان آمریکن که کار حمل و نقل و بارگیری کشتی های نفتکش را به عهده دارد، عملا کار صدور نفت خام از این جزیره را دچار اختلال کرده است. رژیم کوشیده است با اعزام سربازان و افراد فنی ارتش از شهرهای خوزستان به خارک جای کارگران اعتصابی را پر کند. اما به علت عدم آشنایی نظامیان اعزامی با کارهای فنی مربوطه، بارگیری نفت با کندی بسیار صورت می گیرد.

اعتصاب پرشکوه، کم سابقه و سراسری دهها هزار کارگر و کارمند تأسیسات نفت کشور در شرایطی که رژیم تصور می کرد با کودتای نظامی خونین خود می تواند از مبارزات انقلابی مردم ایران جلوگیری و جنبش عمومی خلق را سرکوب کند، بار دیگر نشان می دهد که جنبش خلق با استفاده از شیوه های گوناگون مبارزه راه خود را به پیش می گشاید و افق آینده آن روشن و تابناک است. به ویژه که طبقه کارگر ایران با گام های موزون و پیگیر خود برای نبرد قهرمانانه در پیشاپیش این جنبش، پیکار گسترده ای را آغاز کرده است.

ما از همه کارگران ایران دعوت می کنیم به پشتیبانی فعال از مبارزات برادران اعتصابی خود در تأسیسات نفت و دیگر واحدهای کار بشتابند و با پیوستن به اعتصاب سراسری و ارتقاء خواست ها و شعارهای آن، تشکل طبقاتی خود را در مبارزه با رژیم سلطنت استبدادی و برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی قوام و استحکام بیشتری بخشند. • صفحه ۲

مردم ایران توطئه علیه آیت الله خمینی را محکوم می کنند

جبهه ملی ایران، آیت اله شیرازی، جمعی از روحانیون تهران و نیز جمعیت حقوقدانان ایران هر یک طی اعلامیه ای اطلاع داده اند که از روز شنبه اول مهرماه منزل آیت اله خمینی، مرجع مبارز شیعیان جهان و رجل برجسته ملی و آزادیخواه، در شهر نجف به محاصره مأموران دولت جمهوری عراق درآمده است به طوری که از هرگونه تماس با ایشان و نیز از هرگونه فعالیت مذهبی و سیاسی ایشان جلوگیری به عمل می آید. این اقدام [illegible] که بی شک نتیجه یک توطئه کثیف و پنهانی است که دست های رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه در پس آن هویداست، به حق خشم و انزجار مردم مبارز ایران را برانگیخته است.

جبهه ملی ایران در اعلامیه خود به درستی خاطر نشان می سازد که جمهوری عراق که از مدت ها قبل در حرکت های ضدمردمی همگام با حکومت استبدادی ایران عمل می کند در هنگامی به چنین اقدام بی شرمانه ای دست زده که ملت ما به دنبال سال ها مبارزه بی امان در سخت ترین شرایط تاریخی و دادن هزاران قربانی توانسته است "دستگاه استبداد" وابسته به بیگانه را در سراشیب سقوط قرار دهد.

جبهه ملی و روحانیون مبارز و ترقی خواه ایران برای اعتراض و ابراز انزجار نسبت به این اقدام دولت عراق که علیه مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران متوجه است، روز یکشنبه نهم مهرماه (امروز) را اعتصاب عمومی اعلام کرده اند.

ما ضمن محکوم کردن این توطئه کثیف، که نه تنها متوجه آیت اله خمینی بلکه متوجه جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران است، پشتیبانی قاطع خود را از این اعتصاب عمومی اعتراضی اعلام می داریم و از همه کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و دیگر اقشار ملی و دموکراتیک دعوت می کنیم که با پیوستن به این حرکت اعتراضی، در درهم شکستن این توطئه [illegible] و ضدملی فعالانه مشارکت نمایند.

گزارشی از هیئت اعزامی نوید به طبس

صدای مرگ شاه، بر روی ویرانه های خونین طبس

بازماندگان زلزله طبس، آنها که خانه های خشت و گلی بر سرشان فرو ریخت و هزاران نفرشان را در قلب کویر ایران برای همیشه خاموش کرد، هنگام بازدید نمایشی شاه و همسرش از مناطق زلزله زده از آنها استقبال عبرت انگیزی کردند.

۴۸ ساعت قبل از بازدید شاه، چند هواپیما به طبس رسید. این هواپیماهای ارتشی افراد گارد سلطنتی را با خود داشتند. گاردی ها طبق معمول همه جا را به دقت زیر و رو کردند و در تمام منطقه مستقر شدند. آنها حتی در میان خرابه هایی که تا چندی پیش خانه بودند و اکنون گور هزاران انسان شریف ایرانی هستند، و در گورستان های عمومی به پاسداری مشغول شدند در حالیکه مسلسل هایشان آماده شلیک بود. صدها زلزله زده بی خانمان و گروه کثیری از مردم که برای کمک به زلزله زدگان رفته بودند، دیدند که پیش رویشان صدها چادر، آشپزخانه و توالت صحرایی برای استقرار گاردی ها به سرعت آماده شد، در حالی که در همان موقع، به روستاهای ویران شده حتی یک چادر نرسانده بودند و گروهی از کسانی هم که به طبس آمده بودند چادری در اختیار نداشتند. آنجایی هم که چادر بود، از آشپزخانه و توالت صحرایی خبری نبود. زلزله زدگان خشمگین می دیدند که چگونه می شود امکانات را چند ساعته فراهم کرد، در حالی که اولین چادرهای دولتی بعد از ۴ روز به منطقه زلزله زده رسیده بود. مردم می دیدند که همه گروه های دولتی برای نمایش آمده اند. کارها همه نمایشی است. گروهی از مقامات دولتی سرگرم چپاول کمک های رسیده اند و فساد را هم با خود به این منطقه مصیبت دیده آورده اند. آنان می دیدند که چند دستگی چطور نمایندگان را به جان هم انداخته است. همه می خواستند رئیس باشند، کسی به فکر مردم نبود.

در عوض مردم، روحانیون آزادیخواه، دانشجویان مردمی، پزشکان شریفی که داوطلبانه آمده بودند، بقالی که از تهران آمده بود و قصابی که خودش را از یزد رسانده بود، همگی [illegible]، تلاش و فداکاری و همکاری می کردند و به مردم - فقط به مردم - می اندیشیدند. مردم طبس، آنها که زنده مانده بودند، بازی های رژیم را به چشم می دیدند، با گوشت و پوست و استخوان لمس می کردند. در چنین اوضاع و احوالی بود که شاه که به دنبال نمایش مهوع همسر خود بر روی ویرانه های خونین طبس، آمده بود تا مردم را بفریبد، به طبس وارد شد. محوطه ای که هواپیمای شاه در آن نشست چند صد متر با چادرهای اندکی که برای زلزله زدگان برپا کرده اند فاصله داشت. گاردی ها بین چادرها و هواپیما صف کشیده بودند و قبلا هم به هیچکس گفته نشده بود که شاه چه وقت خواهد آمد. فقط گروه اندکی از زلزله زدگان برای اجرای نمایش مضحک به اصطلاح "عطوفت شاهانه" به باند آورده شده بودند. شاه در حلقه سگان امنیتی قرار داشت و گاردی ها هم حلقه دیگری به دور او زده بودند. وقتی همه متوجه شدند شاه آمده است یکی از میان مردم از آیت اله خمینی نام برد و بقیه سه بار صلوات فرستادند. این عمل چند بار تکرار شد. به دنبال آن مردم با خشم و خروش صف مأموران را درهم شکستند و شاه را محاصره کردند. چهره ها گرفته بود و از چشم ها شراره خشم می بارید و اولین شعار پیرمردی بود که به صدا درآمد:

دنباله در صفحه ۲

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

نبرد اعتصابی ۷ هزار کارگر کشت و صنعت

اعتصاب پرخروش ۷ هزار کارگر و کارمند شرکت کشت و صنعت کارون (در ۱۵ کیلومتری شوشتر - منطقه بی بهان) که از روز سوم مهرماه آغاز شده، به طور یکپارچه ادامه دارد. اعتصابگران در محوطه شرکت (کارخانه) اجتماع میکنند اما هنوز هیچ کس برای مذاکره با آنها پا پیش نگذاشته است.

اعتصابگران خواست های خود را در ۱۸ ماده تدوین کرده و تاکید کرده اند که برای اجرای خواست های خود، هیچ گونه عذری را نمی پذیرند و برای تحقق همه آنها به نبرد اعتصابی خود ادامه خواهند داد. کارگران مبارز تاکید کرده اند که به ویژه اجرای ۶ خواست اولیه هان هیچ احتیاجی به زمان ندارد، اما برای انجام سایر خواست ها حاضرند مهلت لازم را بدهند. ۶ خواست اولیه ۷ هزار کارگر و کارمند اعتصابی کشت و صنعت کارون عبارتست از:

۱- تغییر قائم مقام و مدیرعامل کارخانه در خوزستان و انتخاب شخص دیگری غیر از مهندس عبدالله میرکریمی؛

۲- افزایش دستمزد روزانه کارگران به میزان حداقل ۷۰۰ ریال و تعمیم آن در مورد کارگرانی که دستمزد بیشتری دارند؛

۳- افزایش حقوق کارمندان به میزان ۴۰ در صد بدون احتساب افزایش قانونی حقوق ماهانه؛

۴- اجرای دو روز تعطیل در هفته و تمام تعطیلات رسمی کشور با توجه به تعلق شرکت کارون به بخش خصوصی؛

ه- کاهش قیمت غذا از ۶۰ ریال به ۲۵ ریال و در صورت نبودن غذا به اندازه کافی، در نظر گرفتن کمک هزینه غذایی به میزان ۲۵ ریال در روز؛

و- جایگزین کردن اتوبوس به جای نفربر برای انتقال کارگران به شرکت.

سایر خواست ها (۱۲ خواست دیگر) اینهاست: تهیه مسکن یا حق مسکن، رعایت سختی مشاغل، حق ایاب و ذهاب، بازگشت ۴۰ کشاورز اخراجی و لغو تمام تعهدات آنها، جلوگیری از ایجاد محیط نظامی در این شرکت، تشکیل صندوق تعاون و حق خواربار برای کارکنان، تشکیل سندیکای کارگری و اتحادیه کارگران، پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل و تشکیل کمیته ای برای جلوگیری از اخراج بی مورد کارکنان تا تبدیل احکام آنها، ایجاد امکانات رفاهی مثل بیمارستان، فضای سبز، مسجد، باشگاه، کودکستان، مهدکودک، مدرسه راهنمایی پارک و شهرک های مسکونی، اخراج کارکنان غیر لازم خارجی که میتوان به جای آنها از متخصصان ایرانی استفاده کرد، تصفیه آب آشامیدنی شهرکها و تبدیل آن به آب شیرین.

گلوله باران مردم مبارز قم

از قم خبر میرسد که گزارهای شاه یکبار دیگر مردم مبارز این شهر را به گلوله بسته اند. گلوله باران مردم در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه صورت گرفته است و هنوز تعداد تلفات مشخص نیست. تظاهرات از بعد از ظهر چهارشنبه در جریان مجلس ختم فرزند آیت اله گلپایگانی در اطراف حرم و خیابان محمدرضا شاه شروع شد. عده زیادی در جریان این تظاهرات دستگیر شده اند.

تظاهرات بر مزار شهدای آبادان

به مناسبت چهلمین روز فاجعه دلخراش کوره آدمسوزی شاه در سینما رکس آبادان و شهادت فجیع بیش از ۸۵۰ نفر از هموطنان بی گناه ما، روز پنجشنبه ۶ مهر هزاران نفر از مردم آبادان و دیگر شهرهای خوزستان که برای شرکت در این مراسم خود را به آبادان رسانده بودند در زیر برق سرنیزه حکومت نظامی در گورستان این شهر جمع شدند و با شعار "مرگ بر شاه" یکبار دیگر اعلام داشتند که تا برچیده شدن بساط سلطنت استبدادی از پای نخواهند نشست.

مردم در محاصره تانک و زره پوش و کامیون های مملو از سربازان مسلح خطاب به سربازان فریاد کشیدند: "شاه مجاهدکش است". "شاه مسلمان کش است". "شاه ترا میکشیم". "برادر ارتشی، چرا برادرکشی؟"

گزارش های رسیده حاکی است که مردم صدها دسته گل به طرف سربازان مسلح که در کنار گورستان مستقر شده و یا سوار بر کامیون های ارتشی بودند پرتاب کردند و بار دیگر پیوند ناگسستنی خود را با سربازان که اشک در چشمهایشان حلقه زده بود و خود را در سوگ و ماتم مردم شریک می دیدند، به آنها یادآور شدند. مردم یکبار دیگر به برادران ارتشی خود نشان دادند که شاه با گلوله باران مردم توسط دژخیمان ساواک در لباس ارتش و اعدام های دسته جمعی در بیدادگاه ها، نمی تواند پیوند خلقی را که میان سربازان و ارتشیان آزادیخواه و مردم وجود دارد، پاره کند و آنها را برای همیشه رودررو هم قرار دهد. این تظاهرات پر شور و با شکوه بدون دخالت سربازان پایان یافت.

اعتصاب کارگران شرکت راهسازی

کارگران شرکت ماشین های راهسازی در اهواز در نخستین روز مهرماه دست به یک اعتصاب همگانی زدند تا به این وسیله کارفرما را مجبور به قبول خواست های حقه خود کنند. طبق گزارش های رسیده در دومین روز اعتصاب کارفرما یک مهلت ۲۰ روزه خواست تا تمام خواست های کارگران را برآورده کند. کارگران ضمن پایان دادن موقتی به اعتصاب خود، اعلام داشتند در صورت اجرا نشدن خواستها یشان تا پایان مهلت تعیین شده بار دیگر دست از کار خواهند کشید.

کارگران خواهان افزایش دستمزد، حق مسکن، تجدید نظر در مرخصی سالانه و افزایش آن، تغییر بعضی از مدیران، تغییر ساعت کار و تقلیل آن، کاهش حق بیمه، بهبود کیفیت غذا و دایر شدن سرویس رفت و آمد هستند. کارگران همچنین خواهان برپایی جلسات ماهانه با شرکت مدیران مسئول برای رسیدگی به مشکلات کار میباشند.

بوی بهاری را که مژده داده بودید...

بیش از سی سال پیش به پیکار شما آورده بودیم. حزب توده ای ما به بهای آزادی و زندگی بهترین و شریف ترین مبارزان و فرزندان وفادار علم و ... فراتر از شانس زنده ماندن و سلامت زیستن است عملا پرچم نبرد را به دوش گرفته و آن را بر فراز کارخانه ها و دانشگاهها، کوچه ها و خیابان ها، مدرسه ها و خانه ها به اهتزاز درآورده است. حزب توده ای ما به بهای آزادی و زندگی بهترین و شریف ترین مبارزان و فرزندان وفادار علم و مارکسیسم و میهن، تبلیغات و تهاجمات دستگاه های یاوه پرداز حکومت را عملا خنثی کرده و با شکستن دیوارهای سانسور و اختناق از طریق انتشار بسیار وسیع آثار علمی و مارکسیستی، خبرهای افشاگر و تفسیرها و اعلامیاتی که چون هوای تازه بر موضع سیاسی رژیم استبداد سلطنتی میوزد و آن را ذره ذره از هم می پاشد، نه در میدان حرف، بل در میدان عمل با تمامی قامت با رژیم درنده، چپاولگر و گندیده و ایران بربادده شاه - ساواک گلاویز شده است. این افتخار از آن شماست که با به کار گرفتن مبتکرانه شیوه های نوین سازماندهی و تبلیغ و ترویج، متناسب با شرایط ویژه ایران در عین حال که تلفات و خسارات و ضایعات مبارز را به حداقل ممکن رسانیده اید، صدها و هزاران با ریش از هر سازمان و تشکیلات دیگر که زیر ماسک ورادی مارکسیسم تنها به نشخوار حرف و تئوری با آزمودن دوباره و چندباره تجربیاتی که در کوران عمل، شکست و پوچی آنها ثابت شده است در غنی ترکردن تئوری و پراتیک جنبش انقلابی میهن ما، در افشاندن بذر جهان بینی علمی و انقلابی در میان طبقه کارگر ایران، در رسوا کردن رژیم استبدادی و غارتگر و متکی به امپریالیسم، موفق بوده است. حزب ما که به حق حزب شهدا و قهرمانان لقب گرفته، در آغاز سی وهشتمین سال حیات پربار خود نشان داده و رزم خود می تواند با اطمینان تاکید کند که در مبارزه با انواع تئوری ها، شبه تئوری های اختراعی، فورمولها و ادعاهای سیاسی انحرافی از چپ و راست، از ماجراجویی آنارشیستی و خرده بورژوایی تا سازشکاری بورژوا - لیبرالی، از انقلابیگری کاذب ماثوئیستی تا تسلیم طلبی رفرمیستی، پیروزمند بیرون آمده و صحت و استحکام نظرات و استراتژی و تاکتیک های انقلابی آن در آزمون عمل به اثبات رسیده است. استقبال شورانگیز و بی شائبه گروه ها و عناصر مبارز و انقلابی و به ویژه طبقه کارگر ایران از حزب ما، بهترین گواه و تصدیق این نظر است. نسل جوان مبارزه جوی وطن ما اینک با اعجاب شاهد است که خون ارانی کبیر، به شکوفه نشسته، خون روزبه گردو رنج هزاران زندانی و شکنجه دیده و تبعید شده سلحشور و خستگی ناپذیر سردرخت تنناور انقلاب ایران درحال میوه دادن است و جویبار خون همه شهدا و قهرمانان نامی و گمنام حزبی که تار و پود آن با تاریخ معاصر میهن ما درآمیخته، به هم می پیوندد و رودخانه پر حشمت و وقار جنبش انقلابی خلقهای ایران را به سوی افق های خوشبختی و پیروزی می راند.

وظیفه خودمی دانیم در آستانه سی وهشتمین سال تاسیس حزب بگوئیم: رنج های وخستگی ها و رزم ها یتان متبرک و پربار و دلها و دستها یتان از عزم و نیرو سرشار باد... بوی بهاری را که نوید داده بودید، از هم اکنون در اعتصابات رزمی پیاپی و نبردهای صنفی و سیاسی موج وار طبقه کارگر و خروش دلیرانه و میلیونی خلق های بپا خاسته که درگیر آفرینش تاریخ نوین و شگرفی هستند، میشنویم. صدای شما، صدای آزادی ایران جاودانه باد...

هیات تحریریه هفته نامه "نوید"

اعتصاب کارکنان مخابرات

حدود ۲۰۰ تن از کارکنان شرکت مخابرات روز شنبه ۳ مهرماه به عنوان اعتراض به پائین بودن سطح حقوقشان به ویژه در مقایسه با حقوق های کلان کارشناسان و کارکنان خارجی شرکت دست به اعتصاب زدند که با قول مساعد مسئولان به بر آوردن خواست ها یشان موقتا به سر کار بازگشتند و اعلام داشتند که در صورت عدم تحقق خواست های خود بار دیگر اعتصاب حق جویانه خویش را آغاز خواهند کرد.

کارکنان کاخ مخابرات تهران در قسمت های ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۴ که تعداد آنها بالغ بر ۱۰۰۰ نفر است صبح شنبه ۸ مهرماه (دیروز) به عنوان اعتراض به کمی حقوق و شرایط نامساعد کار برای یک روز دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کنندگان تهدید کردند که در صورت ادامه بی توجهی به خواست ها یشان شنبه ۱۵ مهرماه مجددا دست به اعتصاب خواهند زد.

شرکت مخابرات ایران از سال ۵۶ بنا بر یک قرارداد یک جانبه و اسارت بار تحت نظر شرکت امریکایی ریل اداره می شود و صدها آمریکایی و فیلیپینی در راس بخش های گوناگون این شرکت قرار گرفته اند حتی نگهبانان درهای ورودی شرکت واقع در جاده قدیم شمیران نیز آمریکایی هستند. به این کارکنان خارجی حقوق های گزاف چند ده هزار تومانی و مزایای استثنایی پرداخت میشود، در حالی که حقوق کارکنان زحمتکش ایرانی این شرکت به زحمت کفاف احتیاجات اولیه زندگیشان را میدهد که تازه بخشی از آن هم در نتیجه گرانی و تورم فزاینده به غارت می رود. همه این عوامل خشم هزاران کارگر و کارمند زحمتکش این شرکت را برانگیخته است و آنان تنها راه چاره را در پیکار اعتصابی برای کسب حقوق حقه خویش و تشکل رزمی در سندیکای واقعی و مدافع منافع خویش یافته اند.

صدای مرگ شاه...

- آی جناب سرهنگ... آی شاهنشاه! مردم را چرا میکشید؟ مردم را نکشید...

رنگ از روی شاه قدرقدرت! پریده بود. بزرگ ارتشتاران! با همان نخوت همیشگی گفت:

- ما مردم را نکشتیم... زلزله کشت.

پیرمرد فریاد زد:

- تهران را میگویم. منظورم میدان ژاله است. چرا مردم را کشتید؟

شاه سکوت کرده بود. به شدت عرق میریخت. فکر نمیکرد مردمی که قهر طبیعت و مصیبت عظیم آنها را درهم شکسته، این طور با او روبرو شوند. زیر لب زمزمه کرد:

- دولت در این باره گزارش داده...

ماموران پیرمرد را کنار کشیدند. جوانی رودرروی شاه ایستاد. گفت:

- من پزشکم. می دانید خانه ها چرا خراب شد؟ به دستور رفرح ساختن خانه آجری در طبس ممنوع بود. برای حفظ به اصطلاح بافت قدیمی شهرکه به دردنشان دادن و پز دادن به خارجی ها میخورد، به دستور رفرح همه خانه ها با بدخشت وگلی ساخته میشد.

بعد پیرزنی جلو دوید. چهره اش و چادرش خونی بود. فریاد زد:

- ۱۸ نفر از فامیلام کشته شدن. از ۲۰ هزار تا چادر ۳ هزار تا به ما دادن، بقیه رو دزدیدن.

شاه باز هم سکوت کرده بود. عرق ترس و مرگ میریخت.

پیرمرد دیگری جلو دوید. داد زد:

- دولت هیچ کاری نکرده، اگر کمک مردم نبود ما مرده بودیم.

در این موقع از طرف چادرها صدای صلوات شنیده شد. بقیه زلزله زدگان متوجه حضور شاه شده بودند و می آمدند تا خشم خود را نثارش کنند. شاه شاهان هم که استاد فرار است، بلافاصله جیم شد و درحالی که قرار بود از چادرها دیدن کند، به سرعت برگشت و به طرف هواپیما رفت. در پای پلکان هواپیما پیرمردی خود را به شاه رساند و گفت:

- ما از تو هیچ توقعی نداریم. فقط یک مدیر خوب میخواهیم که خودمان کارمان را انجام بدهیم.

شاه گفت: چشم!

و به سرعت خود را به داخل هواپیما انداخت.

این اعتراض خلقی زلزله زدگان را بلندگوهای ساواک زده به صورت "استقبال از شاه و شکایت به او" منعکس کردند و رادیوی دولتی هم گفت که شاه از چادرها بازدید کرده است. زهی بر این همه بی شرمی! وقتی شاه رفت، گاردی ها هم چادرها، آشپزخانه و توالت ها را جمع کردند و با خود بردند.

کبریت	کار

پیام به: احمد سروری

نامه ای که به شما رسیده از طرف حزب توده ایران است امیدواریم طبق آن عمل نمائید.

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شماره ۴۹، ۴شنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۷

«فوق العاده»

اعتصاب پرشکوه کارگران صنایع نفت گسترش می یابد

امواج خروشان اعتصابات کارگری، علی رغم دروغ پراکنی های رژیم در روزی نامه های ساواک زده و بلندگوهای جیره خوار رژیم، تمام صنایع نفت خوزستان و نیز اکثر بخش های صنعتی و اداری صنعت نفت در تهران را در بر گرفته است و هزاران کارگر رزمنده در واحدهای مختلف صنایع نفت با دست کشیدن از کار به صف اعتصابیون پیوسته اند. آخرین اخبار رسیده به ما از گسترش دامنه این اعتصاب شورانگیز و باشکوه حکایت دارد. یازده هزار کارگر پالایشگاه آبادان، این مرکز عظیم صنعتی، نیز با اعلام خواست های ۱۵ ماده ای خود که مهمترین آنها اضافه حقوق، تامین مسکن و اجرای طبقه بندی مشاغل کارگری است، به نبرد اعتصابی برادران و خواهران خود پیوسته اند.

بیش از آن کارمندان صنعت نفت در آبادان که حدود یک هزار نفر هستند اعتصاب خود را آغاز کرده بودند. کارگرانی که در واحدهای حساس مربوط به تصفیه و تولید نفت در پالایشگاه آبادان کار می کنند، اعلام کرده اند که ضمن پشتیبانی کامل از اعتصاب، به خاطر جلوگیری از زیان های اقتصادی و مشکلات عمومی به کار در بخش تولید ادامه خواهند داد. این کارگران تاکید کرده اند که در صورت لزوم و بنابر تشخیص عمومی کارگران دست از کار خواهند کشید.

کارگران کارگاه مرکزی شرکت نفت آبادان و نیز کارگران و کارمندان اداره حمل و نقل که جمعا متجاوز از چهارهزار نفر هستند به پشتیبانی از برادران اعتصابی خود و نیز اعتراض به کمی دستمزدهایشان دست از کار کشیده اند.

ضمنا از روز دوشنبه ۱۰ مهرماه بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت درخشان و فولاد مهر که پیمانکاران حمل و نقل شرکت ملی نفت در آغاجاری هستند و نیز کارکنان فروشگاهها و انبارهای مرکزی سازمان تعاون صنعت نفت به پشتیبانی از اعتصاب باشکوه برادران طبقاتی خود و اعتراض به کمی دستمزد و شرایط دشوار کار به اعتصاب پیوسته اند.

بنابر آخرین گزارشهای رسیده، اعتصاب کارکنان صنعت نفت در خارک، اهواز، تهران، آبادان، گچساران و آغاجاری ادامه دارد.

ما بار دیگر از همه کارگران ایران دعوت میکنیم که به پشتیبانی از برادران اعتصابی خود و برای اعمال فشار به رژیم ضدکارگری به منظور تحقق خواست های صنفی و در درجه اول کوتاه کردن دست ایادی رژیم از سندیکاهای کارگری و فراهم کردن زمینه برای تشکل وسیع طبقاتی در سندیکاها و اتحادیه های واقعی کارگری و نیز خنثی کردن کودتای نظامی خونین شاه و اعتراض به قتل عام مردم آزادیخواه و میهن پرست، به نبرد اعتصابی سراسری بپیوندند.

اعتصاب ۲۵۰۰ کارگر کارخانهٔ ارج

بیش از ۲۵۰۰ کارگر کارخانه ارج از روز یکشنبه ۹ مهرماه برای دومین بار در یک ماه اخیر دست از کار کشیدند. کارگران اعتصابی خواهان افزایش دستمزد، دریافت کمک هزینه مسکن و برکناری مدیران کارگاه و ماموران مالی کارخانه هستند و به آئین نامه ضد کارگری "انضباطی" اعتراض دارند. کارگران این کارخانه در شهریورماه گذشته به یک اعتصاب دوروزه دست زدند و بعد از قول های مساعد کارفرما به سر کار بازگشتند اما وعده های داده شده پوچ از آب درآمد. به قرار اطلاع در پاسخ خواست های حقانی کارگران، به دستور کارفرما از دوشنبه شب گذشته درهای کارخانه را به روی کارگران بسته اند و از صبح سه شنبه کارخانه به محاصره نیروهای مسلح رژیم مدافع سرمایه داران درآمده است. از همان روز کارفرما از فرستادن اتوبوس های سرویس برای آوردن کارگران به کارخانه خودداری کرد و کارگران که مجبور شدند به هر وسیله خود را به کارخانه برسانند با درهای بسته و ماموران مسلح رژیم که از نزدیک شدنشان به کارخانه جلوگیری می کردند، روبرو شدند. کارگران اعتصابی که بار دیگر ماهیت ضدکارگری رژیم شاه را تجربه می کردند، با خشم گفتند: این خانه ماست و با خون و نیروی کار ما برپا شده و از شیره جان ما میلیونها تومان سود به جیب گشاد چپاولگران سرازیر کرده است. هیچ کس حق ندارد از ورود ما به کارخانه جلوگیری کند.

دورنمای رژیم شاه و افق های جنبش انقلابی میهن ما

درحالی که بیش از یک میلیون کارگر و کارمند و پزشک و پیشه ور و کاسب و محصل در سراسر کشور درگیر بزرگترین اعتصابات رزمی تاریخ معاصر ایرانند، درحالی که امواج خروشان تظاهرات اعتراضی و نمایشات محکوم کننده سیاسی نزدیک به ۴۰ شهر بزرگ و کوچک و حتی صدها روستای کشور را در می نوردد، درحالی که دهها کشته، صدها مجروح و بیش از دوهزار دستگیر شده تظاهرات و اعتصابات و مبارزات متنوع و بسیار گسترده هفته جاری نشان از زلزله ها و آتشفشان های رعب انگیزی می کند که تمامی سطوح و ابعاد جامعه ما را فرا گرفته و بحران عمومی علاج ناپذیری را چون آوار بر سر رژیم شاه و شرکا ریخته است، دولت و ارگان های اجرایی و وسایل ارتباط جمعی، با چشم های بسته به روی این همه صحنه ها و حادثه ها و گوش های کرشده در مقابل این همه غرش ها و تهدیدها و نبردطلبی ها، سخن از آرامش نسبی اوضاع مملکت و پیشرفت امر به اصطلاح "آشتی ملی" می کنند. گویی آب از آب تکان نخورده و همه چیز به کام حکومت ضحاکی است. این سیاست کتمان حقایق، لجاجت با واقعیات و حاشا کردن اوج گیری و تلاطم دریاوار نبرد خلق قیام کرده، به روشنی کنه وجود و طبیعت استبدادی رژیمی را که با تمام حنجره اش آزادی مطبوعات و حق بدیهی مردم را در آگاهی از رویدادها و ضرورت بازشدن فضای سیاسی مملکت فریاد می کشد، برملا می کند. این سیاست ضد مردمی که متکی به اغوا و دروغ و پرده پوشی حقیقت است، در عین حال به طرز عبرت انگیزی تائید می کند که رژیم مستبد و آزادی کش "شاه ـ ساواک" نه تنها از گذشته های تلخ و عبث، نیاموخته، نه تنها استعداد فراگیری این تجربه را ندارد که شیوه ها و طرز حکومت سابق عملا به افلاس و ورشکستگی کشیده و ادامه این روش های محکوم به شکست، تنها گور عاملان آن را عمیق تر و روز کفن و دفن را نزدیک تر می کند، بلکه کمترین تمایلی نیز به بریدن از گذشته های رسوای خود ندارد. با درک عمیق این واقعیت با روشن بینی بیشتری می توان حرکت های بعدی و عکس العمل های احتمالی رژیم و امپریالیسم حامی او را در جریان شکوفایی و رشد لحظه به لحظه جنبش عظیم ملی و دموکراتیک میهنمان که با تمام خشم و نیرو بر ستون های استبداد سلطنتی می کوبد و به یمن انقلاب، از هرجراحتی، توانا تر می شود، پیش بینی کرد و بر شالوده این پیش بینی وسایل لازم را برای مقابله با آن تدارک دید.

هر روز که می گذرد، انقلاب یک گام به پیش برمی دارد و ارتجاع سلطنتی ناگزیر گامی به عقب رانده می شود. جنبش تظاهراتی و به ویژه جنبش اعتصابی اگر تناور شود و گسترش یابد و همه ارگان های اجتماعی را فراگیرد، از یک ارتش مهاجم کم خطر تر نیست. تحمل این وضع برای شاه به مثابه پذیرش مرگ تدریجی رژیم اوست. او از انواع تجربه ها و شگردهایی که همیشه داشت برای حفظ مواضع اصلی خود، استفاده کرد. اما نه تغییر دولت و جابه جا کردن مهره ها و عروسک ها، نه عقب نشینی های جزیی از قبیل تعقیب و فدا کردن چند وزیر و وکیل و مامور درجه دو و سه و چهار که تنها نقش آفتابه دزد را در یغمای افسارگسیخته ای که او و خانواده اش و فامیلش در وطن ما به راه انداخته بودند، داشتند، نه انحلال حزب ساواکی رستاخیز و آزاد کردن صوری بعضی از احزاب و سازمان ها و گروه های سیاسی و به راه انداختن خیمه شب بازی های دموکراسی در مجلس انتصابی، نه صدور بخشنامه ها و اعلامیه های پرزرق و برق دولتی که پس از آن همه غارت و زور گویی و شکنجه جسمی و روحی و تحقیر مردم، حتی نمی تواند اثر یک قرص مسکن را داشته باشد، در فریب مردم و فروکش کردن امواج پرتلاطم جنبش، موثر واقع نشد. برعکس هر موجب عقب نشینی، آتش مبارزه و شور انقلابی توده ها را دامن زد، تا آنجا که مردم پاسخ قاطع و نهایی خود را به این عوامفریبی ها با تظاهرات بی سابقه سه چهار میلیون نفری کشور در روز عید فطر و تظاهرات یک میلیون نفری تهران در روز پنجشنبه ۱۶ شهریور دادند. این نمایشات عظیم ملی و رزمی با شعارهای افشاگر و صریح ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه در واقع رفراندمی بود که حکومت کنندگان را عزل کرد و به نفع یک دگرگونی بنیادی و همه جانبه در تمامی عرصه های سیاسی و اقتصادی و حقوقی و فرهنگی نظامی رای داد. پس از این واقعه تاریخی، شاه اگر می خواست خود را به مردم تحمیل کند، راهی جز دست یازیدن به یک کودتای نظامی نداشت.

(دنباله در صفحه ۲)

اعتصاب کارکنان مخابرات ادامه دارد

اعتصاب یکپارچه کارمندان، کارگران فنی تکنسین ها و مهندسان شرکت مخابرات در تهران و شهرستان ها که از روز شنبه ۸ مهرماه آغاز شده است همچنان ادامه دارد. کارکنان مخابرات خواست های خود را طی اعلامیه ای انتشار داده اند: پرداخت مزایای شغلی بر اساس مصوبات سازمان امور استخدامی، افزایش مزایای شغلی به میزان پنجاه درصد، افزایش حقوق به میزان ۵۰ درصد، رفع تبعیض در پرداخت وام مسکن، وام ضروری و دیگر وامها میان کارمندان و مقامات عالیرتبه، پرداخت هزینه مسکن تا زمان اجرای طرح مسکن کارمندان، و بالاخره واگذاری کلیه امور اداری و فنی شرکت به کارمندان، تکنسین ها و کارشناسان ایرانی خواست های اساسی اعتصابیون را تشکیل میدهد. یکی از کارمندان اعتصابی به گزارشگر ما که برای گفتگو با اعتصابگران که در ساختمان مرکزی شرکت واقع در میدان سپه در محاصره نیروهای مسلح ارتش قرار داشتند رفته بود، گفت: ما می گوییم چرا باید یک تکنسین آمریکایی درماه ۱۲۰ هزار تومان حقوق بگیرد و ما کارمندان ایرانی حقوقمان آنقدر اندک باشد که نتوانیم خرج زندگی خانواده خود را تامین کنیم؟ چرا او باید با اتومبیل بسیار گرانقیمت به سرکار بیاید و ما حتی برای رفتن به ماموریت شهرستان ها نیز با اتوبوس های قراضه و خطرناک سفر کنیم؟

کارکنان شرکت مخابرات اعلام داشتند که تا تحقق کامل خواست هایشان به اعتصاب متشکل و حق طلبانه خویش ادامه خواهند داد.

اعتصاب وسیع کارکنان بانک ملی

به دنبال اعتصاب بیش از پنج هزار کارمند ادارات مرکزی و شعب بانک ملی ایران که با قول مساعد مسئولان دولتی با یک مهلت ده روزه موقتا پایان یافت، کارکنان بانک ملی به واسطه عدم اجرای تعهدات دولتی، پس از پایان مهلت مقرر از روز یکشنبه ۹ مهرماه، نبرد اعتصابی و حق طلبانه خود را از سر گرفتند. اما نیروهای مسلح حکومت نظامی ساختمان مرکزی بانک را که اعتصابیون در آن اجتماع کرده بودند محاصره کردند و ضمن تهاجم به اعتصابگران، عده ای را بازداشت نموده و کارمندان را از محوطه ساختمان بیرون کردند. اعتصابیون نیز ضمن انتشار اعلامیه ای ضمن محکوم کردن رفتار مزدوران رژیم برحقانیت خواست های خود تاکید کردند و خواست های مشروع خود را به شرح زیر اعلام داشتند:

۱ـ ترمیم حقوق ها ۲ـ پرداخت وام مسکن ۳ـ پرداخت خواروبار و حق اولاد ۴ـ افزایش حق رفاه همسران کارمندان ۵ـ تامین حقوق حقه زنان کارمند از لحاظ گروه و زایمان ۶ـ افزایش حق لباس بدون در نظر گرفتن نوع آن ۷ـ تامین سرویس عمومی رفت و آمد یا پرداخت حق ایاب و ذهاب ماهانه.

گزارش های رسیده حاکی است که علی رغم دسایس و فشارهای رژیم، اعتصاب حق جویانه کارمندان بانک ملی ایران ادامه دارد.

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

اعتصاب ۲ هزار کارمند شرکت بیمهٔ ایران

از روز شنبه ۸ مهرماه، دوهزار کارمند شرکت بیمه ایران دست به اعتصاب زده اند. اعتصابیون اعلام داشتند که هیئت مدیره شرکت بیمه یک بار دیگر به وعده هایی که برای انجام تقاضاهای آن ها داده بودند عمل نکرده اند و به همین دلیل راه دیگری جز اعتصاب برای به دست آوردن حقوق حقهٔ آنها باقی نمانده است. کارکنان اعتصابی طی نامه ای که رونوشت آن تکثیر و بین آن ها پخش شده از جمله خواست های زیر را مطرح کرده و اعلام داشته اند تا خواست هایشان تحقق نیابد به اعتصاب حق خواهانه خود ادامه خواهند داد:

۱- افزایش حقوق و مزایا تا حدی که در سایر شرکت های انتفاعی معمول است؛

۲- دگرگونی نظام اداری و تعیین ضابطه مشخص و منطقی برای تصدی مشاغل بر اساس شایستگی و لیاقت و تحصیلات؛

۳- اجرای طبقه بندی مشاغل؛

۴- تجدید نظر کلی در امور رفاهی کارکنان شرکت و بانک بیمه (از جمله خدمات بهداشتی، درمانی و شرکت تعاونی)؛

۵- تجدیدنظر کلی در میزان حق شغل و حق مقام کارکنان شرکت و بانک بر اساس شرایط حاکم در سایر شرکت ها و سازمان های انتفاعی دولتی.

تظاهرات پرشور دانش آموزان مهاباد

گزارش هایی که با تاخیر به ما رسیده حکایت از تظاهرات شورانگیز و چندروزه دانش آموزان در مهاباد دارد. صدها دانش آموز مهابادی از روز اول مهر طی چندروز متوالی تظاهرات وسیع و پیکارجویانه ای علیه رژیم سفاک آریامهری و با شعار آزادی زندانیان سیاسی (به ویژه کسانی که در جریان تشییع جنازه رفیق شهید عزیز یوسفی بازداشت شده بودند) و دهها شعار آزادیخواهانه دیگر دست زدند. دانش آموزان هر بعداز ظهر در صفوف فشرده در خیابانها ی شهر به راه می افتادند و در شعارهای سوزان و فریادهای خشم آگین خودبیدادگری ها و غارتگری های ضحاک زمانه و قتل عام مردم دلیر و آزادیخواه کشور را محکوم می کردند. درعصر روز چهارم مهر، تظاهرات آرام این فرزندان دلیر خلق با هجوم ددمنشانه گزارهای مسلح رژیم به خون کشیده شد. پلیس به سوی این نوجوانان دلیر آتش گشود. درجریان تیراندازی دانش آموزی به نام جعفر یعقوبی شهیدشد و عده زیادی مجروح شدند. به دنبال این تهاجم خونین، سراسر شهر مهاباد در روز ۵ مهر ماه به عنوان اعتراض به حال تعطیل درآمد.

مردم مبارز مهاباد اعلام کردند که تا آزادی زندانیان اخیر این شهر دست از اعتصاب نخواهند کشید. سرانجام رژیم جنایتکار در برابر عزم سلحشورانه مردم مجبور به عقب نشینی شد و دستگیرشدگان تظاهرات اخیر و نیز ۱۶ تن از کسانی را که به اتهام شرکت در مراسم بزرگداشت خاطره رفیق شهید توده ای عزیز یوسفی به زندان انداخته بود آزاد کرد.

دورنمای رژیم شاه ...

و این همان راهی بود که دژخیم تاجدار در آن گام نهاد و به خاطر ضعف مفرط خود و حکومت بی پایگاهش و وحشت جنون آمیزش از جنبش مردم با هزاران شهید تازه، دریای مرگ و خونی را که بین رژیم او و مردم حایل است، پهناورتر کرد. اما دیدیم که حتی کودتای جنایت آمیز شاه با همه سفاکی و کین جوشیش نتوانست دردی از دردهای بی شمار او را علاج کند. برپا شدن تظاهرات عظیم سیاسی در نزدیک به ۴۰ شهر و اوجگیری بی وقفه و روزافزون نبرد اعتصابی که بیش از صدهزار کارگر صنعتی کانون پرجوش آن را تشکیل میدهند و در حدود یک میلیون نفر در آن شرکت دارند، نشانه عملی ورشکستگی کودتای "شاه ساواک" در زیر فشار خردکننده توده های انقلابی و رزمنده است. کودتا مانند دیگر نسخه های بی خاصیت و بی دورنمای شاه، جنبش عمومی و مصمم مردم را انقلابی تر و دامنه آن را پهناورتر ساخت تا آنجا که از کودکان دبستان تا حاشیه نشینان روستاهای دوردست را نیز به میدان پیکار کشاند. اینک نظم کودتا نیز در خطر تلاشی است و با برداشته شدن این سد مقوایی سیل عظیمی که پشت آن انبار شده، به طرز ویران کننده ای سرازیر خواهد شد. فشاری که در پشت این سد نامطمئن جمع میشود، هر دم افزایش می یابد ... و در چنین فضای بی چشم اندازی است که شاه خود را از همیشه تنها تر و بی پایگاه تر و آینده را از هر وقت دیگر تیره تر می بیند. برای او دو راه بیشتر وجود ندارد، یا وداع کردن با سلطنت که با جنونی شاهانه به آن جوش خورده، و یا به استقبال یک ماجراجویی تازه رفتن: دست به یک کودتای نظامی خونین تر و خشن تر زدن، اگر چه می داند چنین کودتایی نه تنها تضادهای حاد و درحال انفجار موجود را حل نمی کند، نه تنها پایگاهی برای او- در این خلاء عمیق اجتماعی و سیاسی نمی سازد، بلکه ارتش را به مثابه تنها تکیه گاه او متزلزل تر و غیرقابل اطمینان تر می سازد و جنبش انقلابی خلق های ایران را احتمالا به سوی راه های جدید مبارزه که بی شک کیفیتی عالی تر و انقلابی تر خواهد داشت، سوق میدهد. جنبش سیاسی عظیمی که علی رغم ضعف سازمان های سیاسی خود، این استعداد شگرف را دارد که از هر هجوم و حادثه سرزنده تر سر برآورد و با هر تغییری در اوضاع و احوال، متناسب با آن شیوه های مبارزاتی خود را دگرگون نماید و میلیون ها نفر را در عرصه نبردهای تظاهراتی خیابانی و اعتصابات رزمی گسترده و خاموش نشدنی هدایت کند، به زودی قادر خواهد بود با بهره وری از شرایط عینی و ذهنی مساعد، هم در عرصه جهانی، هم در عرصه منطقه و هم در عرصه داخل کشور، شیوه ها و ابزارهای نوین مبارزهٔ انقلابی را در مقابله با قهر ضدانقلابی و هر نوع کودتای ضدخلقی، به کار گیرد.

شاه احتمالا به راه سومی نیز می اندیشد که در وجود آخرین تکخال های نظام و رژیم او و نظیر امینی ها تفسیر می شود. اگرچه روی آوردن به امامزاده بی معجزه ای مانند امینی که وابستگی های مریی و نامریی اش به محافل امپریالیستی بر کسی پوشیده نیست، خود فی نفسه گام کوچکی در جهت محدودتر شدن اختیارات نامحدود شاه هاست، اما به صرف عمق جنبش انقلابی میهن ما و سطح بالای آگاهی سیاسی توده ها و پشتوانه تجربه های غنی سیاسی، از امینی و امینی ها هم کاری ساخته نیست، چرا که مردم به عیان نشان داده اند به چیزی کمتر از یک تحول بنیادی و همه جانبه قانع نیستند و هر نوع رفرمیسم گول زنک را قاطعانه به سوی زباله دان راهنمایی میکنند. با این حساب راه سوم هم در عمل ناگزیر به راه اول یا دوم ختم میشود، با این تفاوت که جنبه های رادیکال جنبش را تیز تر می کند.

اما در محاسبات سیاسی ایران، با توجه به موقعیت بسیار حساس جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی آن، به عامل مهم دیگری نیز باید توجه داشت. امپریالیسم امریکا با داشتن دهها هزار کارشناس و مستشار نظامی در راس حیاتی ترین تاسیسات اقتصادی و نظامی و به اصطلاح امنیتی میهن ما و با حضور فعال در قلب مناسبات بازرگانی- مالی و اجتماعی ایران، هم این توانایی و هم آن منافع و علائق ریشه ای را در میهن ما دارد که بخواهد در هر تحول و دگرگونی از درون نظام موجود و رژیم موجود، نقشی ایفا کند، نقشی که به تبعیت از مصالح درازمدت امپریالیسم، چه بسا در تعارض با سیاست ها و خط مشی های شاه و دار و دسته اش که تنها در اندیشه خویشند، قرار گیرد. امپریالیسم به مصلحت نظام سیاسی و اقتصادی ایران که بخشی از جهان سرمایه داری امپریالیستی است، مینگرد و در این گستره با توجه به تغییر تناسب نیروها در عرصه جهان به سود نیروهای سوسیالیسم و صلح و ترقی و باروری جنبش های آزادیخواهانه و با توجه به تغییر توازن نیروهای طبقاتی و اجتماعی در داخل کشور به زیان دیکتاتوری و رژیم مورد انس و الفت آن، مایل به عکس العمل ها و حرکت هایی نیست که با تشدید جنبه های ضدامپریالیستی و تعمیق روحیه دموکراتیک جنبش ملی و دموکراتیک ایران، این جنبش را به مقابله با خود برگرداند. استراتژی امپریالیسم با این بینش در بسیاری نقاط با تاکتیک های شاه و دار و دسته استبدادیش تلاقی میکند- و این همان مقطعی است که رهبری سیاسی جنبش باید با هوشیاری و دقت نظر کامل از آن بهره برداری بنماید.

آنچه مسلم است این که در این لحظه های خطیر و دوران ساز، جنبش انقلابی میهن با دید و وسعت نظر، خود را آماده روبرویی با هر نوع حادثه و تحول ناگهانی و سریع کند و به طرق و امکانات و تدارکات لازم، برای مقابله و مواجهه با هر دگرگونی احتمالی بیندیشد.

آنچه اتکا به نفس و استحکام درونی جنبش را در برابر احتمالات ناگهانی سیاسی و نظامی افزایش کیفی میدهد، ایجاد و گسترش جبهه وسیعی از همه نیروهای ملی و دموکراتیک، صرف نظر از آراء و مسلک و عقاید آنهاست، جبهه ای که قادر باشد در لحظه ضروری تمامی اندام های طبقاتی خلق را برای خنثی کردن هر توطئه ضد خلقی بسیج کند و مراحل دردناک انقلاب ملی و دموکراتیک را با حداکثر سرعت ممکن و با حداقل ضایعات و خطرات بپیماید. همه عناصر و شرایط عینی این ائتلاف و پیوند ملی در حال حاضر وجود دارد.

پیروزی اعتصاب کارگران

به دنبال اعتصاب کارگران و کارمندان ۱۲ شرکت پیمانکاری حفاری وابسته به شرکت نفت در اهواز ۵ خواست از ۱۶ خواست آنان مورد قبول اداره کل کار و امور اجتماعی خوزستان قرار گرفت و اعتصاب کنندگان پس از حدود یک هفته اعتصاب با لبخند پیروزی به سر کار برگشتند. اما مذاکره برای انجام دیگر خواست های آنان ادامه دارد.

خواست های برآورده شده عبارتند از: "پرداخت ۱۵ درصد اضافه حقوق، پرداخت ۶۷۰ ریال حق ماموریت به کارگران به جای ۲۱۵ ریال قبلی، پرداخت معادل ۱۰ ماه حقوق به خانواده کارگرانی که خارج از واحد کار فوت می کنند، افزایش حق کرایه خانه کارگران از ۲۷۲ تومان به ۵۰۰ تومان پرداخت معادل ۲۰ ماه حقوق به خانواده کارگران یا کارمندانی که حین انجام وظیفه فوت می کنند (این مبلغ از صدهزار تومان تجاوز نخواهد کرد).

کارگران و کارمندان ۱۲ شرکت مزبور اعلام داشته اند که در صورت عدم انجام سایر خواست هایشان، بار دیگر نبرد اعتصابی را از سر خواهند گرفت.

اعتصاب کارکنان آب و برق

کارگران و کارمندان سازمان های آب و برق شهرهای بزرگ خوزستان مانند اهواز، آبادان، اندیمشک، دزفول و خرمشهر به عنوان اعتراض به پایین بودن دستمزدها و دشواری شرایط کار و نداشتن مسکن مناسب از ۹ مهرماه دست از کار کشیده اند. در تهران نیز کارکنان سازمان آب و نیز نیروگاه برق فرح آباد به خاطر افزایش حقوق و تامین مسکن دست به اعتصاب زده اند.

کارگران و کارمندان برق منطقه ای کرمانشاه نیز دست به اعتصاب زده و با اجتماع در محوطه اداره برق منطقه ای خواست های خود را درباره اضافه دستمزد، اجرای قانون کار و تامین مسکن اعلام داشتند.

اعتصاب کارکنان پست و تلگراف

کارکنان اداره پست و تلگراف اهواز، در شرایطی که امواج طوفانی اعتصابات کارگری استان خوزستان را به لرزه درآورده است روز پنجم مهر ماه دست به اعتصاب زدند. کارکنان معترض در محل اداره پست و تلگراف اجتماع کردند و خواست های مشروع خود را که در راس آنها افزایش حقوق به نسبت تورم و گرانی هزینه های زندگی بود، مطرح ساختند. پس از مذاکرات مسئولان اداره با کارکنان و وعده انجام فوری خواست های اعتصابیون، آنان موقتا به سر کار خود بازگشتند، اما تاکید کردند که اگر وعده های داده شده پوچ از آب در آید، اعتصاب حق جویانه خود را از سر خواهند گرفت.

در نخستین روزهای مهرماه کارکنان پست و تلگراف ناحیه بی سیم قصر در تهران نیز برای افزایش حقوق ناچیز خود دست به اعتصاب زده بودند.

اعتصاب کارکنان بیمارستانها

پزشکان، پرستاران، کارمندان و کارکنان بیمارستان های وابسته به دانشگاه تهران روز شنبه ۸ مهر (دیروز) دست از کار کشیدند. یکی از کارکنان اعتصابی در یکی از بیمارستان های در حال اعتصاب تهران به خبرنگار نوید که برای درمان به این بیمارستان رجوع کرده بود ضمن اعلام این خبر گفت: اعتصابیون به کمی حقوق، استخدام غیر رسمی و شرایط نامساعد حاکم بر این بیمارستانها اعتراض دارند.

صحت این خبر را با تلفن به بیمارستان های پهلوی، داریوش کبیر و شفا بحمائیان به دست آوردیم. در این بیمارستان ها نیز تلفنچی ها و کارکنان و پزشکان خبر اعتصاب را تایید کردند.

چند اعتصاب دیگر

رانندگان کامیون های نفتکش کرمانشاهان پس از یک روز اعتصاب موفقیت آمیز به سر کار خود بازگشتند. رانندگان اعتصابی خواهان رعایت نوبت برای حمل نفت و تشکیل سندیکا بودند و با قول مساعد مقامات مسئول استان در جهت تحقق خواست هایشان کار را از سر گرفتند.

بیش از ۴۰۰ کارگر شرکت پاسترولر وابسته به صنایع فولاد اهواز دست از کار کشیده اند. آنها خواهان حق مسکن، افزایش دستمزدها، خدمات درمانی و افزایش مدت مرخصی هستند.

کارگران سیمان آبیک واقع در جاده قزوین نیز برای اعتراض به کمی دستمزد و شرایط دشوار کار دست به اعتصاب زده اند.

کارمندان توانبخشی تهران نیز به امواج اعتصابهای سراسری ایران پیوسته اند. آنها به تقلیل پاداش های سالیانه معترضند.

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۵۰، شنبه ۱۵ مهر ۱۳۵۷

وظایف جنبش دانشجویی

در شرایط انقلابی کنونی میهن ما

جنبش دانشجویی امسال در شرایطی به استقبال جنبش عمومی مردم می‌رود که در میهن ما وضع انقلابی حکمرواست: توده‌های میلیونی با فداکاری و شور و عزم بی‌سابقه‌ای برای تغییر اساسی سرنوشت خود و میهن قیام کرده‌اند و اغلب پیشاپیش سازمان‌های سیاسی، درفش مبارزه را سنگر به سنگر و موضع به موضع به پیش می‌برند و نیروهای وابسته به استبداد سلطنتی و ارتجاع امپریالیستی را به عقب می‌رانند. خون هزاران شهید در کوچه‌ها و خیابان‌های اکثر شهرها می‌جوشد، حلقه تظاهرات سیاسی و نمایشات اعتراضی و رزمی به حلقه اعتصابات عمومی و فلج‌کننده می‌پیوندد و امواج کوه‌پیکر این نبرد خلقی در زیر برق سرنیزه‌های کودتا و در شرایط اختناق پلیسی و ترور دولتی بزرگ‌تر و نیرومندتر می‌شود و بر دیوارهای نظم کهنه و آیین سلطنت مطلقه می‌کوبد. در چنین شرایط حساس و دوران‌سازی است که جنبش دانشجویی به مثابه بخشی از جنبش عمومی و انقلابی میهن ما در مواضع ویژه خویش، وظایف خطیر و مهمی به عهده دارد که باید آگاهانه به آن واقف باشد و از هرگونه انحراف و هدر دادن نیرو، از گرایش به چپ افراطی و راست سازشکار، غفلت از تکالیف عمده و اصلی و غرق شدن در بیراهه‌های فرعی، با هوشیاری و دقت نظر وسواس‌آمیز، پرهیز کند.

مسایل و وظایفی که در شرایط کنونی در رابطه با جنبش دانشجویی میهن ما مطرح است، در خطوط کلی خود برای دیگر صنوف اجتماعی و به ویژه دانش‌آموزان می‌تواند سرمشق و قابل تعمق باشد. از این رو بررسی وضع جنبش دانشجویی، خصلت و نقش و تکالیف آن، ابعاد وسیع‌تر و پر اهمیت‌تری به خود می‌گیرد که پرداختن به جزئیات آن به صورت ضرورت لحظه درآمده است.

نخستین ویژگی جنبش دانشجویی خواست و تلاش آن برای پیوند با جنبش عمومی ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است. اما در این روند تنها خواست، کافی نیست. جنبش دانشجویی هنگامی در عمل و به طور موثر با جنبش عمومی خلق گره می‌خورد که با مبارزه صنفی و سیاسی خود به تقویت و پیشبرد پیکار سراسری مردم یاری رساند. تحقق این منظور وقتی میسر است که مبارزه صنفی ـ سیاسی جنبش دانشجویی با منافع و مصالح نبرد ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم منطبق باشد، یعنی در یک رابطه دوجانبه، جنبش دانشجویی از خواست‌ها و مبارزات سایر قشرها و طبقات ضدامپریالیست و دموکرات پشتیبانی فعال کند و بتواند متقابلاً پشتیبانی طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک را از خواست‌ها و مبارزات خود جلب نماید. فقط حفظ و تحکیم و توسعه پیوند جنبش دانشجویی با جنبش عمومی خلق است که قادر است هم برای حفظ و تعمیق خصلت پیکارجویانه و انقلابی جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی آن، تضمین واقعی باشد. جنبش دانشجویی ناگزیر است در این مسیر خود را آن طور که هست بیابد تا خویش را آن طور که باید باشد، بسازد. نه تنها کشف ضعف‌ها و نارسایی‌ها، نه تنها آگاهی به وظایف و مسئولیت‌ها، نه تنها شناخت ماهیت خود ـ نه به عنوان یک سازمان یا حزب و جریان سیاسی، بلکه به صورت یک جنبش صنفی ـ سیاسی که راه آن از درون مبارزات صنفی می‌گذرد و به مبارزات سیاسی ارتقاء می‌یابد و سرانجام این دو مبارزه را به هم تلفیق می‌دهد ـ لازمه حتمی پیشرفت کار است، بلکه آموزاندن به جنبش، بارور کردن جنبش و نیرو دمیدن در آن، از طریق افشاندن بذر تئوری انقلابی و پاک کردن جنبش در عرصه تئوریک از آلودگی‌های شبه انقلابی و زهرپاشی‌های نفاق‌افکنانه، از مهم‌ترین تکالیف جنبش دانشجویی در این مرحله اوج‌گیری نبرد انقلابی خلق‌های ماست. پیش از آن که به توضیح این نکات بپردازیم، لازم است روی این مطلب تاکید کنیم که جنبش دانشجویی هم اکنون باید با همه توان خود با دو انحراف عمده در درون خویش بستیزد. یکی از این انحرافات مطلق کردن مبارزه سیاسی است که از موضع چپ‌روی ماجراجویانه وارد می‌شود و دیگری مطلق کردن مبارزه صنفی و کم بها دادن یا خط قرمز کشیدن به روی جنبه سیاسی مبارزات دانشجویی است که معمولاً از درِ سازشکاری و محافظه‌کاری و راست‌روی فلج‌کننده درمی‌آید. اتفاقاً

بعضی از رهنمودها و شعارهایی که این روزها به طور مستقیم و غیرمستقیم در دانشگاه‌ها و مدارس آموزش عالی و حتی بسیاری از دبیرستان‌ها طرح می‌شود، به نحوی از این گرایشات انحرافی یاد شده، تاثیر گرفته است.

یکی از رهنمودها و گرایشات بر آن است که از نخستین روز گشایش دانشگاه‌ها باید کلیه دانشجویان با اعلام اعتصاب عمومی نامحدود کنند و با تحریم نه تنها کلاس‌ها بلکه صحنه دانشگاه‌ها، به نهضت عمومی مردم بپیوندند.

و شعار دوم بر آن است که دانشجویان باید به هیچ عنوان بهانه‌ای به دست رژیم ندهند تا به تعطیل دانشگاه‌ها خود را از شر دانشگاه‌ها برهاند. اینان توصیه می‌کنند که تمام قوای دانشجویی باید صرف به دست آوردن حقوق و امکانات صنفی پایمال شده و به رسمیت شناخته شدن این امتیازات از طرف مسئولان شود و برای این منظور سیاست را باید از کلاس‌های درس بیرون کرد.

در این هردو استدلال که نظرات مختلفی با کم و بیش و شباهت‌های زیاد در پیرامون هردوی آنها وجود دارد، عناصر قابل تاییدی نهفته است، اما جهت کلی و منشاء هردو نظر، انحرافی و زیان‌آور است. از نظر دوم که جنبه سازشکارانه آن در نفی مبارزه سیاسی، جدا کردن جنبش دانشجویی از پیکار عمومی خلق و تضعیف این جنبش، رام کردن دانشجویان با دلخوشکنک‌ها و سرگرمی‌ها و هدف‌هایی نظیر سپردن تعاونی‌ها، اتاق‌های کوهنوردی، کتابخانه‌ها و غیره به آنهاست می‌گذریم، چرا که محدود ماندن در حصار مطالبات صنفی در تحلیل نهایی تسلیم شدن به انقیاد سیاسی رژیم و سلب مهم‌ترین و ارزنده‌ترین حقوق انسانی و شهروندی نخبه‌ترین روشنفکران، یعنی حق سهیم بودن و نقش داشتن در حیات سیاسی کشور است. یک چنین رویه‌ای، حتی اگر بی‌طرفی خوانده شود، در واقع صحه گذاشتن به سیاست زور و اختناق و غارت و میهن‌فروشی رژیم و رای دادن به ادامه آن است. درحالی که هدف عالی دانش و دانشگاه مبارزه بی‌امان با هرگونه جهل و خرافات اجتماعی و سیاسی و برده‌پروری و تعالی شئون و حیثیت انسانی است. وانگهی دانشجو چه بخواهد، چه نخواهد، حکومت سیاست را از درهای دانشگاه وارد می‌کند. چشم بستن به روی این امر داستان همان کبکی است که سر به زیر برف کرده بود.

اما نظر و شعار اول، جنبه‌های مختلفی دارد که بررسی و روشنگری آن، در انتخاب مناسب‌ترین شیوه و شعار در مرحله کنونی نهضت دانشجویی ایران، می‌تواند کمکی باشد.

یک بار دیگر باید به این برهان علمی اشاره کنیم که تنها پیوند مبارزه صنفی و سیاسی است که می‌تواند اکثریت هرچه وسیع‌تر دانشجویان را نه فقط به مبارزه صنفی در راه تحقق خواست‌های مشترک صنفی، بلکه در عین حال به مبارزه در راه خواست‌های مشترک سیاسی جلب کند. به عبارت دیگر با این رویه می‌توان همان خصلت توده‌ای را که هر مبارزه صنفی دارا است و باید دارا باشد ـ در مبارزه سیاسی نیز حفظ کرد. از آنجا که جنبش دانشجویی به خاطر طبیعت خود یک حزب خاص با ایدئولوژی خاص نیست، نمی‌تواند در یک حرکت سیاسی خالص برای مدت طولانی استحکام و پی‌گیری و تشکل و استمرار خود را حفظ کند. با این منطق، جنبش دانشجویی در لحظه حال ناگزیر است تاکتیک‌های خود را طوری وضع و عرضه کند که در عین پیوند با جنبش عمومی مردم، حداکثر پیوند درونی خود را نیز با جلب اقشار هرچه وسیع‌تر دانشجویان و نیز جلب همدردی و حمایت استادان تامین کند. تجمع و تشکل نزدیک به دویست هزار دانشجو در کانون دانشجویان دانشگاه‌ها و مدارس آموزش عالی، در شرایط حکومت نظامی و سلطه شدید پلیسی امتیازی است که اگر از آن به نحو شایسته‌ای بهره‌گیری شود، می‌تواند در خدمت پیشبرد و تقویت جنبش انقلابی میهن ما قرار گیرد. این مزیت را با چپ‌روی یا اعمال و حرکت‌های کم اثر نباید از دست داد یا خدشه‌دار کرد، چرا که می‌دانیم برای رژیمی که لرزان ترور بی‌پایگاه تر از همیشه است و جبهه فعال میلیون‌ها مبارز ملی را فرو پیش رو دارد، در درون صفوف خویش و به ویژه در درون ارتشی که تنها تکیه‌گاه اوست با رخنه و تزلزل روزافزون روبروست، فشار اقتصادی و سیاسی و روانی صدها

دنباله در صفحه ۲

آماده باش ارتش

بنا بر گزارش‌های رسیده از درون ارتش، از صبح روز پنجشنبه گذشته تمام واحدهای ارتش (شهربانی، ژاندارمری، نیروهای زمینی و هوایی) به دستور شاه جلاد به حال آماده باش کامل درآمده‌اند و تانک‌ها و نفربرهای مجهز به مسلسل‌های سنگین همراه با صف طویل کامیون‌های ارتشی برای ایجاد فضای رعب و وحشت در شهرها در خیابان‌ها به حرکت درآمده‌اند و در مواضع حساس موضع گرفته‌اند. شاه خود را برای مقابله با امواج جدید مبارزات اعتصابی و تظاهراتی مردم که از روز شنبه ۱۵ مهر ابعاد گسترده تازه‌ای می‌یابد، آماده کرده است. شاه می‌خواهد باز هم خون بریزد، اما آیا او خواهد توانست راه مردمی را که در صحنه نبرد انقلابی جانبازانه به استقبال مرگ می‌روند سد کنند؟!

معلمان و دانش‌آموزان به جنبش اعتصابی می‌پیوندند

استادان و معلمان آزادیخواه دبیرستان‌ها طی اعلامیه‌ای به اعتصاب سراسری ایران پیوسته و برای اعتراض به حکومت نظامی و سفاکی‌ها و خونریزی‌های رژیم شاه ـ ساواک از روز شنبه ۱۵ مهر ماه به مدت یک هفته اعلام اعتصاب کرده‌اند.

تاکنون در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک، معلمان و دانش‌آموزان با انتشار اعلامیه‌ها و شرکت در تظاهرات اعتراضی خیابانی، کودتای خونین شاه را محکوم کرده و آمادگی خود را برای پیوستن به اعتصاب عمومی سراسری برای اعتراض به فجایع و سفاکی‌های رژیم و حکومت نظامی در شهرهای عمده کشور اعلام کرده‌اند. تظاهرات خونین دانش‌آموزان مهاباد، تظاهرات وسیع دانش‌آموزان در زنجان و اصفهان و آبادان در نخستین هفته آغاز سال تحصیلی جاری و اعتصاب کلیه آموزگاران و دبیران قصر شیرین، که از هشتم مهرماه با خواست تشکیل کانون معلمان قصر شیرین آغاز شده و نیز اعتصاب معلمان آزادیخواه کرمانشاه که خواهان کانون آزاد معلمان هستند و پیوستن هزاران دانش‌آموز به اعتصاب، سرآغاز جنبش وسیع صنفی و سیاسی معلمان و دانش‌آموزان آزادیخواه ایران است.

دانش‌آموزان و معلمان سراسر کشور با پیوستن به جنبش اعتصابی سراسری علیه کودتای خونین نظامی شاه، سهم خود را در جنبش ملی و دموکراتیک کشور به عهده خواهند گرفت.

اعتصاب عمومی کارمندان

نبرد اعتصابی بی‌سابقه میلیونی اقشار مختلف مردم هر روز دامنه و عمق تازه‌ای می‌یابد و با سمت‌گیری سیاسی مشخص‌تری رژیم ترور و غارت و کودتا را آماج قرار می‌دهد. درحالی که صدها هزار کارگر مبارز با اعتصابات پی در پی و گسترده خود کارخانه‌ها را به مرکز پیکار مبدل کرده‌اند و اقشار وسیعی از زحمتکشان به اعتصاب عمومی سراسری پیوسته‌اند، و به دنبال اعلام اعتصاب از سوی استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها و نیز دانش‌آموزان و معلمان مبارز و آزادیخواه از روز ۱۵ مهر ماه، جامعه کارمندان دولت نیز طی اعلامیه‌ای از همه کارمندان دولت در سراسر کشور دعوت کرده است که در اعتراض به فشار هزینه‌های سرسام‌آور زندگی و اجحافات دولت و برای تحقق خواست‌های خود و نیز همگامی با اعتصابات گسترده کارگران و کارمندان در سراسر کشور از روز شنبه ۱۵ مهرماه اعتصاب عمومی نشسته‌ای را تا اعلام پذیرش رسمی خواست‌هایشان از جانب دولت اجرا نمایند.

تظاهرات خانواده زندانیان سیاسی

از رضائیه خبر می‌رسد که در صبح روز شنبه ۸ مهرماه، عده‌ای از مادران و خواهران زندانیان سیاسی در چادر سیاه ابتدا مقابل اداره دادگستری واقع در میدان آیالت اجتماع کرده و سپس دست به تظاهرات و راه‌پیمایی زدند. راه‌پیمایان فریاد می‌زدند: «زندانیان ما را آزاد کنید!». در مسیر این راه‌پیمایی، مردم در دو طرف خیابان جمع شده و با مادران و خواهران زندانیان سیاسی ابراز همدردی و پشتیبانی می‌کردند که افراد پلیس آریامهری با باتون به آنها حمله برده و سعی می‌کردند متفرقشان کنند.

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

تصفیه در ارتش

همزمان با اعدام های مکرر درپادگان های ارتشی، مخصوصا واحدهای مربوط به گارد شاهنشاهی برای تصفیه ارتش از آزادیخواهان، به موجب یک بخشنامه فوق محرمانه ۲۷ امیر ارتشی پس از کودتای خونین ۱۷ شهریور شاه علیه مردم در طول مدتی که حکومت نظامی برقرار است باز نشسته شده اند.

گزارش میرسد که جمعی از آنها همزمان با باز نشستگی دستگیر و برای محاکمه به دادگاه های سری نظامی تسلیم شده اند. از آنچه پشت درهای بسته این دادگاه های فاشیستی می گذرد هنوز اطلاعی نداریم.

همچنین خبرهای رسیده از تبریز حاکی است که اخیرا عده ای از افسران و سربازان را در پادگان این شهر تیرباران کرده اند و به خانواده های آنان اطلاع داده اندکه گویا آنها در درگیری با "خرابکاران" کشته شده اند.

شاه از تنها پایگاهی که هنوز برایش باقی مانده و قدرتش بدان متکی است میترسد. اما آیا این تصفیه های خونین می تواند از پیوستن نزدیک ارتشیان میهن پرست و آزادیخواه به صفوف جنبش انقلابی مردم جلوگیری کند؟

کشتار جدید رژیم در خرم آباد

بعداز ظهر پنجشنبه گذشته در جریان یورش وحشیانه گرازهای مسلح رژیم به تظاهرات اعتراضی مردم پیکارجو وآزادیخواه خرم آباد لرستان، جمع زیادی کشته ومجروح شدند. این یورش خونین به دنبال تظاهراتی به وقوع پیوست که مردم مبارز این شهر در اعتراض به حملات بیابانی نیروهای مسلح رژیم به دانش آموزان، معلمان و فرهنگیان این شهر که به شهادت عده ای از دانش آموزان میهن پرست انجامید، برپا کرده بودند. تعدادی از دانش آموزان دبیرستان پهلوی خرم آباد جزو کشته شدگان هستند. این کشتار بی رحمانه جدید به دنبال قتل عام دهها مبارز آزادیخواه درکرمانشاه به وقوع پیوست. همچنین از کرمان نیز خبر می رسدکه تظاهرات آزادیخواهانه مردم این شهر نیز در روز پنجشنبه گذشته مورد تهاجم مسلحانه عمال رژیم قرارگرفته است. از تعداد تلفات هنوز اطلاعی نرسیده است.

به دنبال هجوم خونین به مردم کرمانشاه وخرم آباد، مردم این دوشهر به عنوان اعتراض به این کشتار جدید رژیم به یک اعتصاب همگانی دست زده اند و این دوشهر کاملا به حال تعطیل درآمده است.

وظایف جنبش دانشجویی...

هزار اعتصاب کنندگو خلاء ناشی از ۱۲ میلیارد دلار کسری بودجه اوراچون درخت پوک شده ای که در معرض توفان است می لرزاند، تعطیل دانشگاهها نمی تواندکارشاقی باشد. این سخن به معنی آن نیست که در برابر خواست و تهاجم رژیم جهان محتاطو محافظه کار باشیم که شور انقلابی و خود پویی و خروش دانشگاهها را به بندکشیم ویا مهار کنیم، نه برعکس، ما برآنیم که فقط با شناخت محتوا و ظرفیت و وظایف جنبش صنفی - سیاسی دانشجویی در رابطه با اوضاع واحوال خاص کشور، میتوانیم این شور انقلابی و خروش و عزم مبارزه جویانه رادرجهت آگاهانه تر، عمیق تروگسترده تر سازیم. خودداری ازپیوستن به جنبش اعتصابی که سراسر کشوررا فراگرفته وبه صورت مشت گره کرده ورزمی مردم براستخوان های دیکتاتوری وحکومت نظامی فرودمی آید، مغایراصل پیوندجنبش دانشجویی با جنبش عمومی خلق ونیزتوجه به وجه سیاسی جنبش دانشجویی است. به این ترتیب میتوان با تاکتیک های حساب شده وانعطاف پذیر هم ویژگی جنبش صنفی - سیاسی دانشجویی رامراعات کردوهم با جنبش عمومی مردم همراه شدو آنرا تقویت کرد.

با حضور دردانشگاهها به منظورحفظ این پایگاه سنگر ها و مراکز تشکل دانشجویان وتحریم کلاس ها به عنوان اعتراض به حکومت نظامی و به منظور همگامی با جنبش عمومی اعتصابی سراسری مردم برای خنثی کردن کودتای نظامی خونین رژیم شاه. با این شعارکه در زیر برق سرنیزه ها وتهدید مسلسل ها وتانک ها و باران گلوله ها ادامه آموزش و پژوهش واندیشه آزادوسالم ممکن نیست، بدون آن که صحن دانشگاه ها رابه میدان نبردتن به تن با نیروهای ها رومسلح رژیم مبدل کنیم ویا با شکستن شیشه و درو پنجره که زیانش تنها متوجه جنبش دانشجویی خواهدبودوبه گرازهای رژیم بهانه هجوم وبه دستگاه های تبلیغاتی آن خوراک تبلیغات مشمئز کننده ضددانشجویی خواهدداد، می توان مبارزات سیاسی دانشگاهها را با روند انقلابی خلق هماهنگ کردودرکنارآن برای تشکل های وسیع صنفی (از فعالیت در اتاق های کوهنوردی، هنری، کتابخانه و غیره تا تشکل گسترده وهمگانی درکانون سراسری دانشجویان) و خواست های مشخص صنفی به مبارزه برخاست.

نکته ای که تذکرآن دراینجا ضروری است این است که همان طور که در گذشته گفته ایم و دانشجویان خوددرسال گذشته عملا تجربه کرده اند محصورماندن مبارزات سیاسی دانشجویی در محدوده و چاردیواری دانشگاهها ضربه پذیری آن را زیاد خواهدکرد. جنبش تظاهراتی دانشجویان تنها در پیوندبا تظاهرات خیابانی مردم ودرمیان مردم می تواند موثر وثمربخش باشد. درحال حاضرو در شرایط حکومت نظامی، تظاهرات خوب سازمانیافته موضعی و کوتاه مدت و در صورت امکان به طور همزمان در چندین نقطه شهر می توانده هم پراثرتر وهم کم خطر تر باشد (دراینموردانشجویان مبارز میتوانندوباید از جمع بست تجربیات سال گذشته خوددراین زمینه به وسعت بهره گیرند).

درضمن لازم به تذکراست که اولادانشگاهها و دانشکده ها وگروه های مختلف دانشجویی با گرایش های فکری وسیاسی مختلف برسرروز شروع اعتصاب وبا تظاهرات (اگرفرارسیرتظاهرات وسیع باشد) و مدت آن توافق کنند. ثانیا مبارزه اعتصابی با تظاهراتی سازمان دهی شود. احیاء و ترمیم سازمان های صنفی دانشجویی که براثر تعطیل طولانی بسیاری از دانشگاهها و تعطیل سازمان های صنفی دانشجویی در اکثردانشگاه ها آسیب دیده اند، برای پیشبردبه منظور فوق ودیگر اهداف و وظایف جنبش دانشجویی ضروری است. به یاری این سازمان ها و سازمان سیاسی دانشجویی میتوان برنامه هایی تنظیم کردکه فی المثل هنگامی که جنبش اعتصابی دانشگاه رافراگرفته بعضی از کلاس ها و دانشکده ها برپا شدودر موقعی که این کلاس ها و دانشکده ها به اعتصاب می پیوندند کلاس ها و دانشکده های جدیدی جای آنها رابگیرند. با تمهیدات وسیاست های مناسب دیگری اتخاذکردکه درعین پیشبردمنظورومقصود، کمترین دستاویز رابرای تهاجم و یا تعطیل دانشگاهها به دست دشمن دهد... درهمه این حرکت ها واعتراضات تماس با استادان و جلب همکاری وحمایت آنها، حاملخیزی و بهره دهی مبارزه راپیشبرو وشقه پیروزی آن را قوی ترمی کند.

درحالی که باروی آوردن توده های میلیونی به عرصه مبارزات اجتماعی وسیاسی، جو سیاسی مملکت تشدیدو فعال شده، جبهه سیاسی جنبش دانشجویی ابعال خطوط برجسته تری کسب کرده است. باتوجه به این که هنوز شرایط اختناق و سیاست پلیسی و جاسوسی ساواک بر میهن ما حاکم است، پیشبردمبارزات سیاسی در عرصه های اجتماعی وصنفی بدون در آمیختن کارمخفی و علنی، اگر نا ممکن نباشد، بسیاردشوار و پرمخاطره آمیز است. بدون سازمان مخفی در شرایط ترور سیاسی هیچ مبارزه جدی و پی گیر از پیش نمی رودو در عین حال استفاده از امکانات قانونی و علنی برای پیشبردمبارزه، برای گسترش امکان تماس باتوده ها، امکان تجهیز، تشکل و به مبارزه کشاندن آنها، به حداقل کاهش میبایدو این مانع گستردگی ورشد وتوسعه مبارزه می شود. از این گذشته سازمان های مخفی درحال وهوایی نظیرمیهن ما اصولا سازمان های سیاسی هستند، جزاین هریورش فافلگیرانه یاوقت وبی وقت حکومت وعمال آن می تواند طومارسازمان یاهسته سیاسی را در هم بپیچد. تاریخ معاصر میهن ما با تجربیات گرانقدر انقلابی، مؤیدآنست که تنها آنهاسازمان ها و تشکلات سیاسی توانسته اند در فرازو فرود حوادث و تحولات و سوانح اجتماعی ازنابودی و فلج شدگی نجات یابند و یا این ضایعه را به حداقل ممکن برسانند، که در کنار اشکال علنی وقانونی از اشکال مخفی وغیرقانونی مبارزه استفاده کرده اند. جنبش دانشجویی ایران درلحظات اوج گیری جنبش ضددیکتاتوری و ضد امپریالیستی نمی تواندونباید به این میراث انقلابی و علمی بی اعتنا بماند. بدینسان قسمت اعظم وظیفه سازماندهی و تعیین تاکتیک ها و شعارهای مناسب جنبش دانشجویی در رویارویی با هرواقعه و در رابطه با جنبش عمومی مردم به عهده این هسته ها و تشکلات مخفی سیاسی قرارمی گیرد. همین سازمان ها و هسته ها هستندکه برای تضمین پیشرفت و پیروزی جنبش دانشجویی واستوارتر کردن رشته ها وپیوندهای آن با جنبش گسترده ملی ودموکراتیک مردم باید بیشترین مجاهدت و ابتکار عمل را به خرج دهندو در سطح دانشگاهی آن ضرورت مبارزه اجتماعی را که به اتحادعمل همه نیروهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک حکم می دهد، تحقق بخشند. جنبش دانشجویی مدتهاست که از تشتت فکری و تفرقه سازمانی بین گروهها وعناصر وابسته به جریان های عقیدتی و مسلکی متفاوت رنج می برد. این تشتت و پراکندگی که در عرصه اجتماعی قابل رویت است، خودازنتیجه ضعف عمومی جنبش طی سالهای مدیددیکتاتوری افسار گسیخته، ضعف نسبی حزب طبقه کارگر، ضعف عمومی سازمان های سیاسی غیر پرولتری مخالف رژیم، فقدان آزادی های دموکراتیک فعالیت های خفقان افکنانه ارتجاع سلطنتی، عوامل آنتی کمونیسم و درراس آنها ایادی امپریالیسم بوده است. اما اینک در مرحله خیزو شکوفایی سریع جنبش انقلابی، شکسته شدن یا ترک برداشتن پاره ای از سدها وموانع دیکتاتوری و گسترش فعالیت کارگران وحزب سیاسی و طبقاتی آنها در عرصه های صنفی و سیاسی و رانده شدن حتی گروهها و سازمان ها و جریان های مختلف به سوی نزدیکی به هم زیر فشار و تهاجم رژیم جنون زده شاه - ساواک، شرایط عینی و ذهنی ائتلاف و اتحاد عمل نیروهای ملی ودموکراتیک بیش از پیش مهیا می شود. شاید با درک همین واقعیت است که رژیم زیرکانه برآنست تاموج جدیدی از جریان های فکری، ایدئولوژیک و سیاسی متضاد و تشتت آفرین را به مثابه نیرویی تازه نفس، از خارج واردجنبش عمومی مردم ایران ونیز جنبش دانشجویی ماکند، موجی که نه از تضادها و مسایل واقعیات و ضرورت های جامعه ما، بلکه از یک بازارآشفته و شلوغ سیاسی - ایدئولوژیک متاثر است و سالهاست که ازالهامات ایدئولوگ ها و ایادی پشت پرده غرب امپریالیستی و تحریکات و بذرافشانی های عوامل ساواک بی بهره نبوده است و به خاطرپایگاه و منشاء طبقاتی خرده بورژوایی اکثریت اعضاء و عناصر آن اغلب نقاب انقلابیگری خشماگین و افراطی برچهره دارد.

دعوت این گروه ها و هرگروه وسازمان دیگر از خارج نه تنها موردایرادما نیست، نه تنها باشد کامل مارا به مثابه سازمان گرفتن حزبی از حقوق پایمال شده مردم دربی دارد، از یک نقطه نظر خاص در خور تامل است.

در موقعیتی که حتی سمپات ها و دوستداران حزب توده ایران در داخل کشور تحت شدیدترین و بی رحمانه ترین پیگردو مجازات هستند، در موقعیتی که اعضای موثر حزب ما حتی در خارج از کشور ناگزیر به زندگی مخفی سیاسی و فعالیت سازمانی زیرزمینی با رعایت تمامی اصول پنهانکاری اندو ساده ترین عضو حزب ما حق نزدیک شدن به مرزهای کشور راندارد، این چراغ سبز وکارت دعوت برای بعضی سازمان ها وگروهها و عناصرکه اغلب خودرا "چپ" دوآتشه می دانندو چپی نام ها و عناوینی نظیر "کمونیست" و "مارکسیست - لنینیست" و "سوسیالیست" وغیره را ازطرف خودبه خویشتن اهداکرده اند، چه معنی می دهد؟ آیا رژیم دغل در کار آن نیست درچهرگه این بازگشتگان راه عوامل و جاسوسان نقابدار خودرا به مثابه انقلابیون تبعیدی به میان جنبش هوارکند؟

گرایش به اندیشه های سوسیالیستی هم درسطح و هم در عمق به طور دوارانگیزی درجامعه ما افزایش مییابد. سوسیالیسم علمی به عنوان تنها راه واقعی برای نیل به تحول بنیادی درجامعه، به سودزحمتکشان، برای ساختمان جامعه ای آزاد و مستقل ازاستثمار، فقر و جهل باشوروانفعال دم افزونی موردتوجه وسیع ترین وانقلابی ترین طبقات واقشارو روشن بین ترین عناصر قرارگرفته و در عمق در میان انواع بسته بندی های تقلبی، تئوری ها و شبه تئوری های بزک کرده و به ظاهر پر شور و آتشین که به نام "سوسیالیسم" عرضه می شود، گرایش به سوسیالیسم علمی، گرایش به مارکسیسم - لنینیسم، گرایش به حزب توده ایران روزافزون و توفانی است. با مرور این واقعیات، قصدو نیتی که پشت دعوت نامه اخیر دولت ازبعضی اعضای کنفدراسیون دانشجویی و گروه های مخالف و در نفی مجددو تاخت وتازسیمانه لفظی و غیر لفظی به حزب توده ایران وجوددارد، بهتر قابل درک است. این مساله ای است که جنبش دانشجویی ایران در این لحظات تاریخی نبردخلق های میهن ما باارتجاع درنده سلطنتی و اختاپوس امپریالیستی، نمی تواندونباید از آن غافل بماند.

هماهنگ با این تلاش مزورانه، عوامل ساواک یورش عظیمی رابرای آتش افروزی و تفرقه اندازی وایجاددشمنی وسوء ظن بین دانشجویان مذهبی با دانشجویان غیر مذهبی، با حدت وشدت دیوانه واری آغاز کرده است. متاسفانه در گذشته برخی زمینه های مساعدبرای موفقیت نسبی این نوع دسیسه ها وجودداشته است (حوادث تاثرانگیز دانشگاه ملی و دانشگاه شیراز و نظایر آن رابه یاد بیاوریم که دانشجویان مبارز مذهبی و مارکسیست را تا آستانه برخوردها وخصومت های مبارزان بخشی پیش برد) ومتاسفانه اعمال و رفتارنابهنجار برخی از گروه های افراطی (قتل فجیع مبارز مسلمان "شریف واقفی" توسط سازمان مجاهدین و برخورد خصمانه" آنها، پس از تجدید نظر در موضع فلسفی خود، علیه جنبش انقلابی مسلمانان) نیز به آن به شدت دامن زده است. موفقیت این سیاست ضدملی و ضدآزادیکه گاه پاره ای از تنگ نظری های قشری ازهردوطرف به آن دامن می زند، جراحت تازه ای بر پیکرجنبش مبارزاتی توده ها و در جهت تضعیف آن است. در حالی که خلق با تمامی قامت با ارتجاع درنده وحامیان و انگل های آن در ستیز است، در حالی که زندان ها و شکنجه گاه ها تفاوتی بین مبارز مارکسیست و مجاهد مذهبی نمی گذارند، در حالی که گلوله های آتشبارهای شاه در میدان شهدای تهران، در خیابان های قم و تبریز واصفهان و شیراز و کرمانشاه و خرم آبادودهها شهردیگرخون مردم را باخون سلحشوران مذهبی و مارکسیست درهم آمیخته و یگانگی هدف های آنها رادرشرایط حساس کنونی میهن ما عملا تاکیدکرده است، حتی بی تفاوتی در برابراین توطئه های مخاطره آمیز، قابل دفاع نیست. اکنون آن لحظه سترگی است که میهن غرقه در خون و رنج ونبردما ازنیروی کوچکترین سلول پیکرخویش نمی تواندبی نیاز باشد. جنبش دانشجویی رسالت مهمی در بطلان این وسوسه های زهرآگین وهردسیسه وخدعه وبرانگرانه دیگر در عرصه اجتماعی ما دارد.

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم - شمارهٔ ۵۱ - شنبه ۲۲ مهر ۱۳۵۷

رهنمودهای جنبش اعتصابی

«اعتصابات گسترده، جلوه‌ای است از یک شرایط ویژه... وجود وضعیت انقلابی، رشد بحران انقلابی به طور مستقیم ...»

«لنین»

اعتصابات صنفی که به دنبال کودتای نظامی «شاه - اویسی» موج‌آسا برخاست، در واقع نوعی مقابله و عکس‌العمل مردم در برابر شرایط تحمیل شده حکومت نظامی بود. مردمی که چند روز پیش از کودتا، با تظاهرات سیاسی به پهنای میلیون نفری - که در تاریخ میهن ما سابقه نداشت - به مبارزه علنی و عریان با رژیم شاه برخاستند، با تغییر اوضاع سیاسی، شیوه و شکل مبارزه خود را تغییر دادند و نبرد تظاهراتی را تبدیل به اعتصابات رزمی کردند. بدینسان از همان آغاز مشهود بود که جوهر اصلی و هدف نهایی اکثریت نزدیک به اتفاق اعتصابات صنفی و مطالباتی، عنصر مقاومت و مبارزه است و به همین دلیل جنبه سیاسی این اعتصابات فراتر و فائق‌تر از جنبه اقتصادی آن‌هاست. (این واقعیت را گرایش‌های سیاسی روزافزون و بسیار وسیع اعتصابات که به تدریج ظاهر گرد، تأیید نمود.) اما در عین حال محتوای اقتصادی اعتصابات که خود به نحو غیرمستقیم و به طرز دیگر ریشه سیاسی داشت - از ماهیت طبقاتی و ضد استثماری آن حکایت می‌کرد. هم این وجه ضد استثماری و طبقاتی و هم آن جنبه سیاسی آشکار و مبارزه‌جویانه، نشان داد آن‌ها که جنبش سراسری میهن ما را صرفاً مذهبی می‌خوانند و خواست‌های آن را منحصر به این عرصه می‌دانند، تمامی واقعیت را در نظر نمی‌گیرند. بی‌آن که نقش مذهب و آرمان‌های مجاهدت‌آمیز آن را در جنبش سراسری مردم انکار کنیم، ناگزیر روی این نکته باید توقف کنیم که نفی نقش طبقات و اقشار و سازمان‌ها و گروه‌های غیر مذهبی در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما و دست رد زدن به سینه آن‌ها و حتی کوشش برای دور کردن آنها از جبهه مشترک مبارزه، در واقع جدا کردن مبارزان مذهبی، از مبارزان غیر مذهبی، تفرقه انداختن در میان تمامی نیروهای ملی و دموکراتی است که به اقتضای طبیعت و خواست‌های خود به جنبش ملی و دموکراتیک مردم پیوسته‌اند و فعالانه در آن شرکت دارند. چگونه می‌توان شعار دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها و بسیاری از معلمین را که آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکومت نظامی در رأس آن قرار دارد، خواست کارگران پارس الکتریک و هزاران کارگر دهها واحد تولیدی دیگر را که مطلقاً سیاسی و علیه رژیم اختناق است، صدای کارگران و کارمندان مخابرات را که علیه شرکت امپریالیستی بل و سلطه چپاولگرانه این شرکت امریکایی و حقوق‌های ۱۰۰ هزار تومانی هزاران کارمند آمریکایی آن در ایران برخاسته، خواست وسیع کلیه احزاب و سازمان‌های سیاسی را که خواهان استقلال ایران، برچیدن بساط حکومت مطلقه، اخراج ده‌ها هزار کارشناس و مستشار

دنباله در صفحه ۲

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

در اعتراض به جنایات اخیر رژیم

کلیه زندانیان سیاسی زندان قصر در محاصره دژخیمان و قراولان مسلح شاه از صبح روز پنجشنبه ۲۰ مهرماه یک اعتصاب غذای سیاسی یک هفته‌ای را آغاز کرده‌اند. این فرزندان دلیر و دربند خلق‌های ایران دلیل اعتصاب غذای خود را همبستگی با مبارزات انقلابی مردم ایران، اعتراض و محکوم کردن جنایات و کشتارهای اخیر رژیم و گرامیداشت خاطره شهدای اخیر خلق اعلام کرده‌اند.

گزارش‌های رسیده از پیوستن زندانیان دیگر شکنجه‌گاه‌ها و سیاهچال‌های رژیم به اعتصاب شکوهمند زندانیان سیاسی قصر حکایت دارد.

ما از همه آزادیخواهان ایران دعوت می‌کنیم که ضمن پشتیبانی از اعتصاب غذای این شریف‌ترین دلاوران ایران، بانگ رسای اعتراضی آنان را به گوش جهانیان برسانند.

مساله بر سر میزان پیروزی جنبش است

اوج‌گیری بی‌سابقه نبرد اعتصابی در سراسر کشور و در میان کلیه طبقات و اقشار خلقی، در حالی که تظاهرات سیاسی و رزمی گسترده مردم با شکوهی خیره‌کننده و در میان امواج خون و دود و باروت پا به پای آن است، بحران عمیق و انفجاری رژیم شاه را به آن مرحله که دیگر ادامه آن با شکل و کیفیت کنونی مقدور نیست، رسانده است. جنبش میلیونی توده‌ها، استخوان‌های دیکتاتوری متکی به امپریالیسم را می‌شکند و برای دموکراسی راه می‌گشاید. در این حال دیگر مساله بر سر پیروزی یا شکست جنبش نیست، مساله بر سر حدود و مرزهای پیروزی آن است، چراکه برگشت به اوضاع و احوال گذشته با توجه به زیر و رو شدن موازنه نیروهای دیکتاتوری و ضد دیکتاتوری، زیر و رو شدن موازنه نیروهای طبقاتی و اجتماعی، ویران شدن بسیاری از قالب‌ها و خنثی شدن بسیاری از شیوه‌های حکومتی گذشته، شکسته شدن سدهای سیاسی و روانی که مدت‌های مدید احساسات و اراده ملی را محبوس کرده بود، دیگر از معجزه هم دشوارتر است. اینک در میهن ما آن لحظه متحرک فرا رسیده است که لنین، آموزگار بزرگ انقلابی، آن را آستانه انقلاب می‌خواند و با این مشخصات آن را در «قانون اساسی انقلاب‌های جهان» معرفی می‌کند:

«برای انجام انقلاب کافی نیست که توده‌های استثمارشونده و ستم‌زده به عدم امکان زندگی به شیوه قدیم پی ببرند و خواستار دگرگونی آن باشند. برای انجام تحول انقلابی لازم است که حکومت‌کنندگان نیز نتوانند به شیوه سابق حکومت کنند؛ «پایینی‌ها» ادامه زندگی به روال کهنه را نخواهند و «بالایی‌ها» ادامه گذشته را نتوانند. این حقیقت را به صورت دیگر می‌توان چنین بیان کرد: انجام انقلاب بدون بروز بحران همه‌گیر در سراسر کشور (یعنی بحرانی که هم استثمارشوندگان و هم استثمارگران را دربرگیرد) امکان‌پذیر نیست. بنابراین برای انقلاب باید: اولاً اکثریت کارگران - و یا به هر حال اکثر کارگران آگاه و از لحاظ سیاسی فعال - ضرورت انقلاب را به حد کمال دریافته و آماده باشند به خاطر آن مرگ را پذیرا شوند. ثانیاً طبقات حاکمه در زمینه اداره امور دولت به چنان بحرانی دچار شده باشند که حتی عقب‌مانده‌ترین اقشار توده را نیز به میدان سیاست بکشانند (نشانه هر انقلاب اصیل عبارت است از افزایش سریع، یعنی ده برابر شدن و حتی صد برابر شدن تعداد عناصر مستعد مبارزه سیاسی در میان توده زحمتکش و ستم‌زده‌ای که پیش از آن بی‌عمل مانده بود) و دولت را ناتوان کنند و سرنگونی سریع آن را برای انقلابیون میسر سازند.»

به نظر می‌رسد که بسیاری از خطوط اصلی این تصویر لنینی بر جامعه متلاطم ما منطبق است، اما در عین حال به نظر می‌رسد که جنبش انقلابی در میهن ما با وجود برخورداری از حمایت توده‌های وسیع میلیونی، با وجود گسترش و عمق بحران مزمن در حکومت، در خود آشفتگی‌ها و نارسایی‌هایی دارد که براثر آن تلفات و ضایعات جنبش زیاد و موفقیت‌های عملی آن در مقایسه با ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه جنبش کم است. پیش از آن که به دلایل این آشفتگی‌ها و نارسایی‌ها بپردازیم، با این نتیجه‌گیری ناگزیر روبرو هستیم که براساس چنین برداشتی، آنچه جنبش گسترده دموکراتیک و ملی مردم به دست خواهد آورد، در برابر آنچه که باید به دست آورد، ناچیز است. به عبارت دیگر این خطر جنبش انقلابی را تهدید می‌کند که در مرحله

دنباله در صفحه ۲

بحران در مراکز تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک رژیم

مبارزه اعتصابی کارگران و کارمندان و نویسندگان و خبرنگاران روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و آیندگان که به تعطیل موقت و بی‌سابقه این روزنامه‌ها منجر شد، از دو نقطه نظر متفاوت حائز اهمیت بسیار است:

۱- افشای هرچه وسیع و عریان ادعاها و نمایشات رژیم درباره آزادسازی و لغو سانسور و رعایت اصول دموکراتیک.

۲- بروز بحران در مهمترین پایگاه‌ها و مراکز تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک رژیم.

اعتصاب مطبوعات در شرایطی آغاز شد که دولت به اصطلاح آشتی ملی که روی چکمه‌های حکومت نظامی ایستاده، و با ولع حیوانی و سیری‌ناپذیر از خون و گوشت شهدای راه آزادی می‌خورد، با های و هوی و عربده‌های گوشخراش، خود را آزادکننده مطبوعات و بخشنده انواع آزادی‌ها معرفی می‌کرد و در گفتار تا حد افراط آزادیخواه و در کردار برپا دارندهٔ دریای خون در میدان شهدا، خیابان نظام‌آباد، خیابان شوش، خیابان شاهرضا و کوچه‌ها و خیابان‌های دهها شهر دیگر - و زندان هزاران مبارز شیفته راه آزادی و حقیقت و عدالت...

بروز اعتصاب و نحوهٔ آن حالتی سمبلیک داشت:

یک سرهنگ و یک سرگرد فرمانداری نظامی با اسلحه وارد هیأت‌های تحریریه روزنامه‌ها می‌شوند و از نویسندگان و خبرنگاران می‌خواهند تمامی اخبار و گزارش‌ها را پیش از چاپ از نظر آنها بگذرانند. نویسندگان و خبرنگاران به جای پاسخ قلم‌های خود را جلوی نظامیان سانسورچی می‌ریزند و بلافاصله کارگران فنی و در پی آنها کارکنان اداری روزنامه‌ها به نویسندگان و خبرنگاران اعتصابی می‌پیوندند. به این ترتیب دولتی که با بانگ آزادیخواهی به میدان آمده بود، آن آزادی را که آن همه از آن دم می‌زد، در عمل تفسیر کرد. او تفنگ را به مقابله با قلم فرستاد، چراکه رژیم‌های مطلقه به تفنگ بیش از قلم و به دژخیم و چکمه‌پوش بیش از نویسنده و وقایع‌نگار نیازمندند و اصولاً با هر قلم و قدمی که نخواهد برده و تسلیم محض باشد، نمی‌توانند آشتی داشته باشند.

سانسور در هر جامعهٔ طبقاتی بازتاب روابط و مناسبات اقتصادی و در واقع نوعی سیاست است. برای رژیمی که در عرصهٔ اقتصادی، نیروهای تولیدی را به تنگنا و خفقان انداخته و در عرصه سیاسی بر پایه کتمان واقعیت زنده و جعل واقعیت‌های دلخواه استوار است، سانسور جزیی جدانشدنی از ماهیت و هستی آن است. رژیم شاه که خود به مثابه نوعی سانسور بازدارنده اقتصادی و سیاسی است، در عرصه روبنایی که مطبوعات بخشی از آن است، جز با توسل به سانسور بی‌رویه نمی‌تواند زنده بماند و هر ادعایی و با هر رنگ و شکل جز این، خود تزویر دیگری است. تا وقتی این رژیم گندیده، ضدملی و ضددموکراتیک وجود دارد، سانسور نیز چون سایه و همزاد شوم آن وجود خواهد داشت.

روزنامه‌های ایران تقریباً طی همه طول حیات خود زیر ساطور سانسور دولتی و با تهدید مستقیم و غیرمستقیم در خدمت ارباب حکومت در جهت تحمیق مردم، سلاخی حقیقت و وارونه جلوه دادن واقعیات و تخریب و تخدیر اندیشه‌ها و باورهای سیاسی و اجتماعی کوشیده‌اند. این پایگاه‌های دروغ و آتشبارهای سیاسی و ایدئولوژیک رژیم، به مثابه بخش مهمی از ماهیت و طبیعت نظام استبدادی عمل کرده‌اند. اینک در نهیب زلزله بحران عمیق و همه‌جانبه‌ای که حکومت را فرا گرفته، این پایگاه‌ها و ستون‌های استوار و نیز در حال لرزیدن و فروریختن است. این معنی می‌رساند که بحران حکومتی تا چه اندازه ژرف و گسترده و غیرقابل کنترل است. پس از شکاف و بحرانی که با اوج‌گیری مبارزات وسیع مردم در اشکال تظاهراتی و اعتصابی و مقاومت به انحاء و شیوه‌های متنوع در ارتش یعنی مهم‌ترین دژ حکومت استبدادی بروز کرده و به تصفیه‌های دامنه‌دار، کشتارهای پیاپی سربازان، درجه‌داران و افسران شریف و میهن‌پرست و اجرای مقررات ویژه امنیتی در پادگان‌ها انجامید، اعتصاب روزنامه‌هایی که تا دیروز زیر اراده تحمیل شده و سلطه رژیم و مبلغ و جارچی آن بودند، دره عمیقی است که زیر پای آن باز شده است...

ما حمایت کامل خود را از خواست‌های عادلانه و آزادیخواهانه کارگران، کارمندان، نویسندگان و خبرنگاران اعتصابی اعلام می‌کنیم و مطمئن هستیم که زحمتکشان مطبوعات با یگانگی و پیوند درونی خود و به عنوان بخشی از جنبش عمومی ملی و دموکراتیک مردم ایران موفق به شکستن سد سانسور، این شوم‌ترین و ضدمردمی‌ترین حربه اختناقی رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک خواهند شد.

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

رهنمودهای جنبش اعتصابی

نظامی و تحولات بنیادی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هستند. شعارهای کارگران که برچیدن سندیکاها و اتحادیه های دولتی، انحلال سازمان قلابی و ساواکی کارگران و حق تشکیل اتحادیه ها و سندیکاها و تشکل های صنفی را طلب میکنند، وده ها و ده ها صدا و خواست و تظاهرات اصیل دیگر را که به انحاء مختلف ابراز می شود و هر یک جزیی و گوشه ای از مبارزات صنفی و سیاسی اوج گیرنده و پرخروش را تشکیل میدهد که با پیوستن به هم به جنبش انقلابی میهن ما شکل فعال سراسری بخشیده اند، همه و همه را مذهبی خواندو اعلام کرد که تنها جریان مبارزاتی، جریان مذهبی است و هر شعاری جز این، از طرف دولت و عوامل آن به جنبش راه یافته است. چنین سیاستی به هر میزان که موفقیت و نفوذ کسب کند، به همان اندازه جنبش آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی میهن ما را تضعیف می کندو اندام های متنوع آن را از کار می اندازد ویا کم اثر می کند. تنها شعارها و خواست ها و تاکتیک هایی واقعی و قابل اجرا و از نقطه نظر جنبش مفیدتر است که از شرایط عینی جامعه برخاسته باشد وراه تحول عینی وذهنی را هموار کند، نه این که در برابر ضرورت های عینی سنگ بیندازد و با انکار وحتی تخریب این ضرورت ها، به جنبش و مردم زیان برساند. در شرایطی که مردم ما با تمام قامت خود، در میان دریایی از خون شهیدان و عزیزان خود در کمر نیزدی بی امان هستند، در برابر دشمن غداری که تا مغز استخوان فاسد و تا دندان مسلح است و به سازمان ها و امکانات ضد انقلابی نیرومند و در آمد ۲۰ میلیاردی نفت و بر این رشتهٔ مرئی و نامرئی امپریالیستی و ارتجاعی کهن تکیه دارد، اسلحه ای برنده تر از اتحاد عمل و پیوند و هم جوشی با خود ندارند. هر قدر این یگانگی ـ که در عمل ناگزیر وجود دارد و در صحنه سیاسی در گفتار تائید و در کردار تکذیب میشود ـ تحقق یابد، به همان اندازه زیان ناشی از ضعف سازمان های سیاسی کم و پشتوانه مبارزه و مقدورات پیروزی آن نیرومندتر و امکان ضربه های مهلک یا واردآوردن ضایعات سنگین بر آن ها ضعیف تر میگردد. در چنین فضایی است که باید برخواست ها و آرزوهای ذهنی مبارزه و آنها را تابع مقتضیات عینی جامعه کرد. هر کس به هر شکل و در هر کسوت به این ضرورت ملی وحیاتی اتحاد و اتفاق لطمه بزند، مسئول خون هایی است که چنین ضایعه ای امواج آن را وسیع تر میکندو ثمربخشی جنبشی را که این همه رنج و خون و مرگ و آرزوها آن همراه است پایمال میکندو در بهترین صورت این ثمربخشی و نتیجه را به حداقل کاهش می دهد.

جنبش اعتصابی میلیونی که چون توفان ازپی

توفان میهن ما را در می نوردد، ضمن آشکار کردن ماهیت اصلی وجوهر جنبش انقلابی مردم، در عین حال به این جنبش رهنمودهای مهم و گرانباری می دهد. رژیم می کوشد این جنبش اعتصابی و رزمی را که با هیچ وسیله و نیرویی قابل کنترل نیست، در عرصه صنفی و اقتصادی آن متوقف کند و از فرا رفتن خواست های مطالباتی آن به خواست های سیاسی جلو گیرد. او برای تامین بودجه ای که به خیال خود با آن بتواند مبارزان اعتصابی را بخرد، نه روی ارقام نجومی خریدهای تسلیحاتی از غرب امپریالیستی و به ویژه امریکا، و هزینه های سرسام آور نظامی و پلیسی و جاسوسی، بلکه روی اکثر برنامه ها و بودجه های عمرانی خط کشیده است. در حالی که به تصدیق روزنامه های پرسانسور ساواک، دولت در حال حاضر رقم وحشت انگیز و کاملا بی سابقه ای در حدود ۱۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه دارد، رادیو بی. بی. سی با شادمانی محافل امپریالیستی وابسته به آنها، طی چند گفتار خودخبر می دهد که وزارت خارجه انگلیس و آلمان و فرانسه و نیز محافل امریکایی اعلام داشته اند که در قراردادهای خرید تسلیحاتی با دولت ایران کمترین تغییری داده نشده است. در جلسه هفته پیش هیات دولت تاکید شد که تجدید نظر در خریدهای تسلیحاتی (بیش از ۶ میلیارد دلار) به ملاحظه ضرورت های دفاعی حتی قابل طرح نیست. به این ترتیب تنها منبعی که برای تامین خواست های مطالباتی اعتصاب کنندگان و دیگر اقشار و گروه های اجتماعی زحمتکش باقی میماند، بودجه عمرانی مملکت است که حذف یا کاهش آن موجی از تورم افسار گسیخته را در پی خواهد داشت. در حالی که اعتصابات، تولید را به حداقل سالهای اخیر رسانده و با توجه به حجم پولی که با افزایش حقوق ها و دستمزدها وارد بازار می شودو نیز حذف برنامه های عمرانی پیش بینی یک تورم برق آسا و زیرورو کننده از هم اکنون چندان دشوار نیست. آنچه را که دولت با یک دست میدهد، غول تورم با دست دیگر خواهد گرفت. و در دست زحمتکشان آنچه خواهد ماند، جز باد و هوا نخواهد بود. زندگی زحمتکشان باز هم دشوارتر و مصائب آنها بیشتر و بی نصیبی شان از مواهبی که در سایه یک سیاست ملی و با مسئولیت، با بهره مندی از امکانات افسانه ای کشور ما به آسانی میسر است، تحمل ناپذیرتر خواهد شد. بدینسان در شرایط کنونی برای زحمتکشان نتیجه نهایی نبرد مطالباتی حتی در صورت پیروزی کامل بسیار حقیر (اگر نگویم

پوچ) از کار در خواهد آمد. پس راهی باقی نمی ماند جز این که نبرد صنفی و اقتصادی به نبرد سیاسی بپردازند و همه جانبه برای ریشه کن کردن رژیم ضد ملی، چپاولگر و وابسته ای که بقایش در هیچ شرایطی جز محرومیت و گرسنگی و محنت و مشقت و استثمار وحشیانه برای زحمتکشان به بار نمی آورد تبدیل شود. این واقعیتی است که از درون مبارزات اعتصابی گسترده زحمتکشان می جوشد و به صورت ضرورت اجتناب ناپذیری در می آید ـ و در پرتو این ضرورت که با بسیاری از ضرورت های دیگر همراه است شعار زحمتکشان لحظه به لحظه با محتوای سیاسی بیشتری می آمیزد.

تمامی زحمتکشان و پیشاپیش آنها طبقه کارگر ایران با تجربه شخصی خود می آموزند که میدان اصلی پیکار کجاست. آنها در می یابند که در مرحله نوین پیکار رهویش باید مضمون حرکت و شعارهایشان را با توجه به فضای عمومی مملکت و منافع ویژه طبقاتی و مبارزاتی خویش، تبدیل به حرکت ها و شعارهای سیاسی کنندو اعتصابات صنفی و با نیمه سیاسی را به مبارزات و اعتصابات سازمان یافته، با خواست های مشخص سیاسی فرارویانند. لنین با تکیه بر تجربه جنبش ها و انقلاب های عصر سرمایه داری و امپریالیسم، برآنست که:

> "بدون ایجاد تحول در نظریات اکثریت طبقه کارگر، انقلاب میسر نخواهد بود. چنین تحولی با تجربه سیاسی خود توده ها پدید می آید، نه تبلیغات و افشاگری..."

تا زبخ نیشخندهای طنز آلودی در چنته دارد. حکومت ها خود موجبات این تحول انقلابی را پیش پای طبقه کارگر می گذارند.

مساله بر سر میزان پیروزی...

حداقل دست آوردهای خود و تحول واقعا انقلابی متوقف شود، در حالی که بین این "حداقل" و آن "حداکثر" ی که جنبشی با این طول و عرض و عمق در شرایط بسیار مساعد کنونی داخلی و خارجی استحقاق نزدیکی به آن را دارد، فاصله زیادی است. مهم ترین عامل این بی نصیبی و یا درست تر بگوئیم کم نصیبی را در ضعف سازمانی طبقات و اقشار ملی به طور عام و ضعف نسبی سازمانی طبقه کارگر (که علاوه بر پیگیری اش در امر تحول انقلاب با نزدیک به ۶ میلیون جمعیت بزرگترین نیروی طبقاتی و اجتماعی ایران است) باید جست وجو کرد. توده ها با گام های فرسنگی از اکثر رهبران خود پیش افتاده اند. جنبش خودپوی انقلابی با وسعتی که سابقه ندارد، بسیار جلوتر از سازمان های سیاسی در حرکت است و با ابتکارات خلق الساعه، راه دشوار و پر پیچ و خم خود را میگشاید. سرچشمه اصلی جنبش، نیروی خودبه خودی آنست، از این رو قادر نیست تمامی این نیرو را در دست های خود نگهدارد و در هر نقطه ای که می خواهد فرود آورد و آن را با قوه مانوردهی که تنها از عهده رهبری سیاسی و تشکیلات سیاسی ساخته است، نیرومندتر و کاری تر سازد. مارکسیسم ـ لنینیسم می آموزد که " هر وضع انقلابی منجر به انقلاب نمی شود." انقلاب تنها در موقعیتی بروز می کند که علاوه بر فراهم بودن اصولی که از قول لنین در سطور فوق برشمردیم، با تحولات ذهنی همراه باشد. یعنی قابلیت طبقات انقلابی برای آن که عمل توده انقلابی را به اندازه کافی قوی سازد، تا حکومت را درهم بشکند، یا مختل سازد تامین شده باشد، چرا که حکومت اگر به نیروی آگاهانه مردم واژگون نشود، حتی در یک دوره شدید بحرانی سقوط نخواهد کرد. وضع انقلابی به وسیله سیر عینی تکامل اجتماعی ایجاد می شود و بی وضع انقلابی بدون چنین وضعی امکان پذیر نیست. اما برای این که انقلاب استوار گردد، طبقه انقلابی باید قادر باشد عمل انقلابی را به منظور سرنگونی یا تحلیل بردن حکومت تقویت کند ـ و برای این که طبقه یا طبقات انقلابی قادر به ایفای چنین نقشی باشند، باید سازمان سیاسی کارگری را در اختیار داشته باشند که نیروهای پراکنده را که از شور و شعور فردی یا گروهی الهام می گیرند و تحت انگیزه های خود به خود به میدان مبارزه راه می شوند، در خود یا گرد اگرد خود جمع کند و به این ترتیب این نیروهای پراکنده، بی نظم و خودپوی را کیفیتا ارتقاء دهد.

اما اگر خواهان آن "حداکثر" نتیجه و بهره ای باشیم که جنبشی با مشخصات جنبش انقلابی میهن ما استطاعت و استحقاق آن را دارد، باید مهر انقلابی ترین، پی گیرترین و بالنده ترین طبقه اجتماعی را بر پیشانی آن بزنیم، طبقه ای که بنا به سرشت خود هم آزادیخواه ترین عناصر جامعه و هم مستعدترین و سازش ناپذیرترین مبارزان طبقاتی را در خود دارد: با یک دست با استبداد و سلطنت مطلقه که باعث تیره روزی او و تمامی جامعه است می ستیزد و با دست دیگر ریشه های هرگونه استثمار، هرگونه بی عدالتی و تبعیض، هرگونه ستم طبقاتی، ملی، مذهبی، جنسی و سیاسی را پاره می کند. به هر میزان که وزن مخصوص طبقه کارگر که در حزب سیاسی خود متمرکز شده در کل جنبش میهن ما بیشتر باشد، به هر اندازه که عنصر کارگری در رهبری این جنبش بیشتر وجود داشته باشد، به همان میزان و اندازه شانس نزدیک شدن جنبش انقلابی به حداکثر خواست ها و آرزوهای خود، بیشتر تامین می شود.

نارضائی و اعتراض در شهربانی

آماده باش کلیه نیروهای مسلح از آغاز اعتصابات وسیع و تظاهرات دامنه دار در سراسر کشور همچنان ادامه دارد.

هر روز اکیپ های جداگانه در ادارات و سازمان های نیروهای مسلح از پایان وقت اداری تا حدود ۱۰ شب به عنوان آماده باش به سر می برند. دامنه بحث و گفتگو میان نظامیان درباره اعتصابات گسترده مردم برای تامین حداقل زندگی بالا گرفته است. در سراسر مدت آماده باش نظامیان به ویژه افسران جوان و درجه داران از وضع نکبت بار خود حرف می زنند و آرزو می کنند که کاش به جای کار در ارتش، حتی یک کارمند یا کارگر ساده می بودند.

براساس همین گزارش ها، اعتراضات پایین رده میان کادر پائین ارتش نسبت به افزایش هزینه زندگی و دروغپردازی های فرماندهان درباره بهبود فوری اوضاع در آینده نزدیک، کار را به جایی رسانده که به رسوایی رئیس شهربانی کشور هم کشیده است. ماجرا از این قرار است که پس از واقعه بالا رفتن یک پاسبان از تیر آهن در "میدان بهارستان" برای اعتراض به وضع زندگی اش بلافاصله او را به کمیته می برند و به جای رسیدگی به وضع او حسابی کتکش می زنند. روز بعد خبر در شهربانی می پیچد و زمزمه اعتراض ها بالا می گیرد. ضد اطلاعات خبر را به اطلاع رئیس شهربانی کشور (صمدیانپور ـ جلاد معروف و همدست بختیار) می رساند و توصیه می کند که حتما یک جلسه توجیهی برگزار شود تا کار اعتراض به خراب شدن روحیه پرسنل نکشد. جلسه صبح فردا در سرسرای محلل شهربانی کشور با حضور صدها مامور (درجه دار) برگزار می شود. صمدیانپور طبق معمول وعده و وعید را شروع می کند و از بهبود وضع زندگی و افزایش حقوق درجه داران داد سخن میدهد. اما پاسبانانکه دیگر طاقت این دروغپردازی ها را نداشتند فریاد می زنند: "دروغه، دروغه، چقدر وعده بشنویم. وضع ما از کارمندان اعتصابی هم بدتر است." کار به جایی می رسد که کنترل صدها درجه دار معترض غیر ممکن می شود و مقامات دور و بر رئیس شهربانی چاره را در آن می بینند که جناب تیمسار را از در بغلی خارج کنند!

خودکشی یک پاسبان

رضا رضاقلی، پاسبان شهربانی کرج، در محوطه شهربانی با هفت تیر دست به خودکشی زد. وی که به علت جراحت شدید در بیمارستان بستری شده طی نامه ای علت خودکشی را فقر شدید و بی توجهی مقامات شهربانی به خواست هایش عنوان کرده است.

ارتش آمریکا در ایران

یک کارشناس فرانسوی متخصص موشک های زمین به زمین ضمن صحبت در تاکسی با فارسی لهجه دار خودی گفت: "اصلا ارتش ایران جزء ارتش آمریکا است. در پادگانی که من هستم صبح ها اول پرچم آمریکا بالا می رود و بعد پرچم ایران!"

رزم مشترک

همراه شو رفیق:
تنها نمان به درد!
کاین درد مشترک،
هرگز جدا، جدا
درمان نمی‌شود!
دشوار زندگی،
هرگز برای ما،
بی رزم مشترک
آسان نمی‌شود!
تنها نمانه به درد!
همراه شو رفیق!

(بیژن آذرمهر)

۱۲+۱

رفقای کارگر و برادران زحمتکش شهر و روستا!

نبرد گسترده اعتصابی صنفی و اقتصادی خود را به اعتصابات گسترده سیاسی با شعار لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی فرارویانید.

برای تشکل در سندیکاها، اتحادیه ها و شورای متحده اتحادیه های واقعی و پیکارجو مبارزه کنید!

با ایجاد هسته های مخفی انقلابی در مرکز کار و واحد کار با حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران ارتباط برقرار کنید!

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم ـ شمارهٔ ۵۲ ـ شنبه ۲۹ مهر ۱۳۵۷



برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی مبارزهٔ خود را تشدید کنیم!

بخشی از مقالهٔ ن. کیانوری دربارهٔ

ضرورت اتحاد نیروهای ملی و آزادیخواه

با وجودی که امر اتحاد نیروها در میدان های مبارزهٔ مردم پیشرفت های عملی چشمگیری کرده است، در میان بخشی از رهبران گروه‌ها و بخش های گوناگون جنبش ضد امپریالیستی و آزادی خواهانهٔ میهن‌ما درباره امکان و لزوم اجتناب ناپذیر همکاری و وحدت عمل همه نیروهای ضد استبداد نظریات و موضع‌گیری های نادرست وجود دارد. تاثیر تبلیغات گمراه کنندهٔ ضدکمونیستی محافل امپریالیستی از یک سو و موضعگیری سیاسی در چهارچوب منافع گروهی، قشری و یا طبقاتی برخی از این رهبران از سوی دیگر مانع از این است که اندیشه لزوم همکاری همه نیروهای ضد استبدادی در درون کشور ـ که نیروهای توده‌ای بخش بسیار مهمی از آن را تشکیل می‌دهند ـ با آن سرعتی که گسترش پرشتاب جنبش در ایران می‌طلبد، پیشرفت نماید.

برای مبارزان راه استقلال و آزادی کشور ما دردآور است که درست در همان لحظاتی که در خیابان های شهرهای ایران مبارزانی که زیر پرچم روحانیون مخالف رژیم مبارزه می‌کنند، دوش به دوش مبارزانی که زیر پرچم حزب تودهٔ ایران به میدان نبردگام گذاشته اند، در برابر رگبار مسلسل های مزدوران امپریالیسم و رژیم استبدادی شاه با خون خود اسفالت خیابان ها را رنگین میکنند و یکصدا فریاد سرنگون باد استبداد و پیروز باد آزادی را طنین انداز می‌سازند، برخی از رهبران روحانی اتهامات ناروا و بی پایه، اتهاماتی که سالهاست در زرادخانه های استعمار و ارتجاع ساخته و پرداخته می شوند و در سراسر جهان پراکنده می گردند، درست در همین لحظات علیه پیگیرترین و استوارترین مبارزان راه آزادی و استقلال ملی، به جنبش توده ای میهن ما، به پیروان جهان بینی های علمی، به مبارزان راستین راه طبقه کارگر وارد می سازند و با این کار پیشرفت به سوی اتحاد و وحدت عمل نیروهای ضد استبداد را دشوار می کنند. آیا این رهبران توجه نمی کنند که دشمنان استقلال و آزادی خلق ها در سراسر جهان تمام نیروی خود را به کار می اندازند تا تخم پراکندگی و نفاق را میان خلق ها و در میان هر خلق، میان گردان های مبارزان بیفشانند و آن را آبیاری کنند؟

آیا پیروزی صهیونیسم علیه نیروهای عظیم خلق های عرب جز بر پایه فقدان اتحاد عمل بین دولت های عربی ممکن می‌بود، همان نفاق و پراکندگی که همواره از طرف امپریالیسم و مزدورانش که هنوز قدرت حاکمه را در بسیاری از کشورهای عربی در دست دارند و همچنین کوته بینی سیاسی برخی رهبران کشورهای عربی دامن زده می شود؟

آیا این رهبران نمی بینند که چیزی برای رژیم استبدادی شاه خوش‌آیندتر از آن نیست که نیرو های مخالف او به جان هم بیفتند و وقت و نیروی خود را صرف جنگ های خانگی سازند؟

آیا این رهبران نمی بینند که در دنیای امروز تنها و تنها بر پایه اتحاد و وحدت عمل سه جریان انقلابی اساسی یعنی: نیروی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری ـ کمونیستی کشورهای سرمایه‌داری و جنبش رهایی بخش ملی است که ممکن گردیده است جبهه عظیم و شکست ناپذیر ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی به وجود آید و با تندی پرشتابی هر روز پیروزی تازه ای به دست آورد. چرا این رهبران این واقعیت را به حساب نمی گذارند که امروز بزرگترین دوست و پشتیبان جنبش خلق مسلمان فلسطین در نبرد مرگ و زندگی اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب در درجه اول همان کشورهای سوسیالیستی و مبارزان توده ای و کمونیست های جهان و کشورهای عربی هستند و بر عکس ارتجاع عرب، خالدها، ساداتها، قابوس ها که مانند شاه ایران از اسلام دم می زنند در صف دشمنان مردم مسلمان فلسطین گام برمی دارند.

بدون هیچ گونه تردید این چنین سیاست خودداری از همکاری همه نیروهای ضد استبداد به بالاترین درجه زیان بخش است و پیشرفت مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه میهن ما را به طور محسوسی کند می‌سازد.

حزب توده ایران به رغم این موضعگیری های نادرست، به رغم همه اتهامات ناروایی که از همان روز اول پیدایش برا و وارد آمده است با پیروی از جهان بینی علمی خود و با اعتقاد تزلزل ناپذیر به درستی اندیشهٔ اتحاد همه نیروهای ضد استبداد برای برانداختن این اهریمن فساد، با پیگیری و خستگی ناپذیری این یگانه شاهراه پیروزی را دنبال خواهد کرد و هرگز از آن گام بیرون نخواهد گذاشت.

وظیفه مبارزان توده ای است که این اندیشه را با تمام نیروی خود به میان سایر مبارزان ضد استبداد ببرند و از آنها بخواهند که رهبران خود را به سوی اتحاد و وحدت عمل همه نیروها به پیش ببرند.

نقل از مجله دنیا، سال پنجم، شمارهٔ ۵

توطئهٔ جدید رژیم

تهاجم وحشیانه اوباشان و قداره بندان رژیم شاه ـ ساواک به اجتماع مذهبی مردم در مسجد جامع کرمان و ضرب و جرح آنان که به شهادت حداقل پنج نفر از آزادیخواهان مسلمان، به آتش کشیدن بخشی از مسجد و کتابخانه آن و آتش زدن تعمدی تعدادی از نسخ قرآن همراه با شعار های ضدمذهبی و توهین موهن به معتقدات مذهبی مردم منجر گردید و نظیر آن در آمل نیز تکرار شد؛ باردیگر چهره واقعی رژیم مدعی "آشتی ملی" و آزادی و قانون اساسی را در انظار مردم عریان‌تر به معرض نمایش گذاشت. هجوم گرازهای وحشی در پناه و حمایت مسلسل های رژیم، از توطئه جدیدی خبر می دهد که به منظور ایجاد و تشدید فضای مسموم دشمنی و کین توزی تعصبی و غیر موجه در میان نیروهای ملی و دموکراتیک وابسته به اقشار گوناگون اجتماعی تدارک دیده شده است. رژیم شاه که در شرایط گسترش سریع و عمیق جنبش انقلابی مردم پایه های حکومتش را سخت لرزان می‌بیند، با بهره گیری از حکم امپریالیستی "تفرقه بینداز و حکومت کن!" تلاش می کند با استفاده از همه وسایل و شیوه های ضد انسانی و بهره گیری از تنگ نظری های نفاق افکنانه پاره ای از نیروهای مبارز و آشفته بازار پراکندگی و نفاق ناشی از پیشداوری ها و سوء تعبیرهای نابجا در درون جنبش، به این نفاق و تفرقه دامن زند و گردان های مبارز درون جنبش را به جان هم اندازد و نیروی همه آنها را تضعیف کند تا بلکه از این راه بر عمر ننگین خود چند صباحی بیفزاید. تصادفی نیست که یورش خونین گله گرازهای ساواک به تجمع مسلمانان آزادیخواه در مسجد جامع کرمان و نیز در آمل به دنبال اتهامات ناروا و دشمن شادکن اخیر آیت اله خمینی به حزب تودهٔ ایران، پیگیرترین و انقلابی ترین حزب دموکراتیک مدافع منافع زحمتکشان، صورت می گیرد. در شرایطی که رژیم ضدخلقی شاه با تمام نیرو و امکاناتش تلاش می کند بین مارکسیست ها و مسلمانان مبارز و آزادیخواه تخم نفاق و دشمنی بپاشد، همه نیروهای مبارز باید تمام مساعی خود را در جهت خنثی کردن توطئه های نفاق افکنانه رژیم به کار اندازند، نه آن که به آنچه که رژیم آرزو می‌کند تن دهند و به متحدان طبیعی خویش در مرحله خطیر کنونی بتازند و حتی در کار مبارزهٔ آنها علیه رژیم کارشکنی کنند و سنگ بیاندازند. آیا کسانی که مبارزات فرعی درون جنبش را بر پیکار متحد علیه رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک شاه مقدم می شمارند، خود را در پیشگاه مردم و تاریخ مسئول نمی شناسند؟ ما به پیروی از مشی اتحادجویانهٔ حزب خود به پشتیبانی و همبستگی با نیروهای پیشرو و آزادیخواه مسلمان ادامه خواهیم داد و با احساس عمیق مسئولیت عظیم تاریخی خویش، علی رغم اتهامات ناروا و دشمنی های بی موردی که از سوی پاره ای از مبارزان راه آزادی و استقلال ایران نسبت به ما روا داشته می شود، با مبارزهٔ پیگیر و افشاگرانه علیه توطئه های نفاق افکنانه رژیم، به تلاش خود برای ایجاد همبستگی و اتحاد میان همه گردان ها و نیروهای ملی و آزادیخواه، که ضامن پیروزی نبرد مقدس انقلابی مردم ماست، ادامه خواهیم داد.

مبارزه با سانسور

جزئی از مبارزات ملی و دموکراتیک است

اگر پنبه و آتش را بتوان در کنار هم نگهداشت، در آن صورت رژیم شاه ـ ساواک هم می‌تواند با مطبوعات آزادی که یوغ سانسور را از گردن خود پاره کرده اند، سازگاری داشته باشد. بازی مطبوعات آزاد، در فضایی که از سوی باروت و خون شهدا و نعره و ضجه شکنجه شدگان اشباع شده، بی اختیار داستان نیشخندآمیز "گربه عابد و مسلمانا" را به یاد می آورد. این داستان تا چه حد واقعی است؟

نخست باید توجه داشته باشیم که مطبوعات ایران یک وجود دوقطبی است. در یک قطب کارفرمایان قرار دارند که با انبوهی از رشته های مرئی و نامرئی سیاسی و اقتصادی به هیات حاکمه پیوند خورده اند و هم در غارت ثروت ها و طبیعی مملکت به خاطر موقعیت های سیاسی و اجتماعی و هم در استثمار کارگران یدی و فکری مطبوعات سهم قابل توجهی دارند. حلقه ای از خودفروختگان و مبلغین حرفه ای در کسوت خبرنگار و نویسنده ـ که خوشبختانه تعدادشان هم زیاد نیست ـ به این قطب پیوسته اند. در مقابل این قطب از چاکران و همدستان رژیم، اکثریت زحمتکشان مطبوعات، اعم از کارگر و کارمند و خبرنگار و نویسنده قرار دارند که به طور طبیعی متعلق به جبهه مردم اند و به خاطر همین جبهه گیری و نیز مواضع اقتصادی خود با صاحب امتیازان و کارفرمایان مطبوعات در تضاد قرار دارند. رژیم به یاری قطب کارفرمایان و حواریون آنها و نیز اعمال فشار اختناقی مستقیم سالهای مدید مطبوعات را به صورت یکی از فعال ترین مراکز و کانون های تبلیغ سیاسی و ایدئولوژیک خود در آورد و از فراز این دژ به تحمیق مردم و تحریف و تخریب واقعیات پرداخت. اما اوج گیری جنبش خلق و تشدید بحران انقلابی، این ابزارهای تخدیر کننده و تبلیغاتی رژیم شاه ـ ساواک را نیز به کام غرقاب فرو کشید، تا آنجا که دو قطبی شدن جامعه به صورت جبهه دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم و جبهه ملی و ضد دیکتاتوری، در مطبوعات نیز منعکس شد. زحمتکشان مطبوعات با شعار مبارزه با سانسور، شعارهای دموکراتیک جنبش را در پوسته و جامه حرفه ای به درون مطبوعات بردند. آنها در مناسب ترین شرایط، با تکیه دادن به امواج بسیار نیرومند جنبش انقلابی مردم و با وحدت و یکپارچگی درونی خود موفق شدند دولت را به قبول صوری آزادی مطبوعات وادارند. این پیروزی با همه محدودیت و بی‌ما قبتی‌اش، در واقع پیروزی زحمتکشان مطبوعات بود و به این لحاظ می توانند پیروزی نسبی مردم به

دنباله در صفحه ۲

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

افتخار بر افسران شهید!

افسران میهن پرست، به خلق بپیوندید!

بیست وچهار سال پیش، زمانی که درنده خویی رژیم کودتا برای انتقام از نهضت ملی ایران که حزب توده ایران و سایر سازمان های دموکراتیک وابسته به آن در پیشاپیش آن قرار داشتند، به اوج خود رسیده بود و شاه در تکمیل جنایت های خود به منافع مردم ایران درصدد واگذاری مجدد منابع نفتی ملی شده میهن ما به انحصارات نفتی بود، برای ایجاد شرایط "مساعد" یعنی ایجاد محیط وحشت و ارعاب، نخستین گروه‌های افسران توده ای را به پای چوبه های تیرباران فرستاد. درفاصله یکماه عده ای از افسران سازمان نظامی توده همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان تیرباران شدند.

وجود سازمان وسیعی از افسران ودرجه داران که حتی به اعتراف دشمن از پاک ترین، انسانی ترین و خوشنام ترین افراد ارتش بودند، امری تصادفی نبود. اکثریت مطلق افسران از لحاظ منشاء اجتماعی به طبقه فوقانی جامعه تعلق نداشتند، آنان از میان توده های مردم برخاسته بودند و نارضایی توده مردم نمی‌توانست درمیان این افسران انعکاس نیابد. محیط ناسالم وغیرانسانی درون ارتش نیز این نارضایی را دوچندان میکرد. بسیاری از افسران را روح میهن پرستی وخدمت به مردم به ارتش کشانده بود. ولی رضا شاه و سپس فرزندش محمدرضا شاه می خواستند به جای تقویت روح میهن پرستی شعار قرون وسطایی شاه پرستی را به خورد آنان بدهند، به جای تحکیم پیوند میان ارتش و مردم، ارتش را مافوق توده مردم قرار دهند، اطاعت کورکورانه را جایگزین انضباط آگاهانه سازند. دزدی وفساد امرا و افسران ارشد بی سوادی که در روح قزاق منشی دوران گذشته پرورش یافته بودند، روح حساس و پرشور بسیاری از افسران جوان تحصیل کرده را جریحه دار می کرد. افسران توده ای نمونه های درخشانی از سنت های مبارزاتی راد مردانی نظیر کلنل محمدتقی خان پسیان، لاهوتی و سرهنگ پولادین را دربرابر داشتند.

اکنون نیز وضع چه درداخل کشور و چه دردرون ارتش بهتر از آن هنگام نیست، حتی به مراتب بدتر است. جنبه های ضدملی وضددموکراتیک استبداد سلطنتی شدیدتر شده وخصلت آشکارا فاشیستی به خود گرفته است. مستشاران وکارشناسان و جاسوسان امپریالیستی، که شاه بیش از افسران ایرانی به آنها اطمینان دارد، امور ارتش را قبضه کرده اند و بر افسران ایرانی فرمانروایی میکنند. ارتش ایران که به زعم هیئت حاکمه زمانی فقط وظیفه سرکوب جنبش های دموکراتیک داخل کشور را می بایست انجام دهد، اکنون باید وظیفه سرکوب نهضت های دموکراتیک و ضدامپریالیستی کشورهای همجوار را نیز به عهده گیرد. افسران وسربازان ایرانی باید درراه منافع کشورها و انحصارهای امپریالیستی وحفظ رژیم های قرون وسطایی نظیر سلطان قابوس درعمان جان خودرا ازدست بدهند.

درعین حال درمنشاء اجتماعی ارتش ایران تغییری حاصل نشده است، با وجود کوشش های فراوانی که رژیم ازراه اعطای امتیازات مالی ومادی فراوان به ارتشیان، تلقین ناسیونالیسم و شوینیسم در میان آنان به کارمیبرد، روح میهن پرستی ومردم دوستی و تمایلات دموکراتیک درمیان بسیاری از ارتشیان کشته نشده است. تعداد افسرانی که ازنابسامانی های موجود ناراضی هستند، کم نیست. تصفیه های فراوان، نقل وانتقالات پی درپی، ایجاد محیط بی اعتمادی درنتیجه بسط شبکه های جاسوسی درمیان ارتشیان، سربه نیست کردن و تیرباران عده ای از افسران، همگی حاکی براین واقعیت است.

افسران ایرانی اکنون نمونه های وسیع‌تری ازفداکاری افسران درراه منافع مردم ایران در پیش چشم دارند. سرهنگ سیامک، سروان خسرو روزبه، سرهنگ مبشری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاضی، سرهنگ نیو، سرگرد وکیلی، سرگرد رزمی، سروان بهزاد، سروان محقق زاده، سروان مدنی، ستوان مختاری، ستوان پرویز حکمت جو وده‌ها وصدها افسر میهن پرستی که در مقابل جوخه های آتش جان خودرا فداکردند و یا درپشت میله های زندان جوانی وزندگی خودرا ازدست دادند، رادمردانی هستند که میتوانند الهام بخش افسران میهن پرست و مترقی باشند.

اکنون که امواج جنبش انقلابی خلق های ایران سراسرکشوررا فراگرفته است ووسیع ترین اقشار جامعه مابرای انجام تغییرات بنیادی و سرنگون ساختن رژیم استبداد سلطنتی جانبازانه پای به عرصه نبرد گذاشته اند، برافسران میهن پرست ارتش ایران است که با احساس عمیق مسئولیت میهن پرستانه، اوضاع ایران وجهان را بررسی کنند و جای خودرا دراین نبرد مرگ وزندگی که بین مردم ایران ازیک سو و رژیم استبدادی شاه وسیطره امپریالیست های غارتگر ازسوی دیگر، در گیر شده است، مشخص کنند.

تاریخ اکنون وظیفه بزرگی دربرابر نیروهای مترقی ارتش قرار داده است. درپیامی که حزب ما به افسران میهن پرست ارتش فرستاده، گفته می شود: "با شماست که پرچم پرافتخار میهن پرستی و آزادگی راکه پسیان ها، سیامک ها، روزبه ها و حکمت جوها نسل به نسل دست به دست داده اند برافرازید و با آن به خلق بپیوندید".

مبارزه با سانسور...

صاب آید. گرچه آزادی مطبوعات با معیارهای تنگ نظرانه بورژوایی اش حتی در قانون اساسی هفتاد سال پیش نیز مورد تاکید قرار گرفته بود و به این جهت قول و قرار دولت به رعایت حدود و ثغور این آزادی در نهایت امر بخشیدن حقی بود که به او تعلق نداشت، با این وصف مبارزه اجتماعی کارگران، کارمندان ونویسندگان و خبرنگاران مطبوعات که منجر به تضمین آزادی مطبوعات توسط دولت (درروی کاغذ) شد و گسترش و گشایش نسبی - وحتما موقتی - فضای مطبوعات از چهاردیواری تنگ و اختناقی گذشته، در متن پیروزی های موضعی دیگری که مردم به دست آورده اند، نمی تواند خالی از اهمیت وتاثیر بسیار باشد. همین روزنه های کوچکی که زحمتکشان مطبوعات به روی مردم و حقیقت گشوده اند، درتسریع تلاشی پایه های رژیم که بر دروغ وجعل و تزویر و شعبده گری استوار است، نقش فراوان دارد (به یاد بیاوریم این کلام نغز لنین را که: آزادی برای رژیم های دیکتاتوری به مثابه هوای تازه برای مومیایی است) و به همین دلیل است که آزادی مطبوعات - که به هرحال یک گام عقب نشینی رژیم استبدادی و در عین حال یک آزادی دست و پا شکسته ومحبوس مانده درحصارهای بلند حکومت مطلقه و نظام سلطنتی نامعاصر است - نمی‌تواند برای مدت درازی دوام پیدا کند. دلیل این امر آنست که آزادی - به هر ... و با هرمضمون طبقاتی - تجزیه شدنی و امری مجرد نیست. آزادی مطبوعات تنها در متن یک آزادی ملی می‌تواند مفهوم واقعی و تضمین یافته پیدا کنند. در شرایطی که همه اهرم‌های دیکتاتوری دست نخورده باقی مانده اند، در شرایطی که مواضع ونهادهای ضددموکراتیک وضدملی - نظیر دربار، ساواک و پلیس و ارتش با قدرت نامحدود شدید فعالند، چگونه می توان از مطبوعات واقعا آزاد واز پروسه آزادسازی درجامعه به طور جدی سخن گفت؟

مطبوعات آزاد درمیهن ما، به مثابه سخن‌گفتن در زیر برق دشنه است. زحمتکشان مطبوعات اگر بخواهند این شمشیر داموکلس را ازخود و از آرمان هایشان دور کنند، نباید مبارزه خودرا خاتمه یافته بدانند. نبرد بزرگ تازه آغاز شده است. سانسور یک امر کاملا سیاسی است. سانسور انعکاس طبیعی آن شرایط اقتصادی و سیاسی بازدارنده و عقیمی است که از یکسو نیروهای تولیدی جامعه را به خفقان می کشد و ازدیگرسو مشارکت و نظارت ملی را از حیات اجتماعی حذف می کند. تنها پیوند دادن مبارزه در راه لغو سانسور با مبارزات ملی و دموکراتیک مردم، می تواند هم آزادی های مطبوعاتی را گسترش دهد و هم وثیقه تداوم آن باشد. جز این آزادی مطبوعات هرقدرهم نیم بند و کم محتوی باشد، دولت مستعجل خواهد بود....

یك عدد حزب فراگیر گم شده!

ازچند هفته پیش "حزب فراگیر رستاخیز" آریامهری از فضای سیاسی ایران گم شده. گرچه از مدتها پیش بر سر بیماری لاعلاج و مرگ زودرس این موجود علیل آزمایشگاهی حتی درمحافل حکومتی بحث و گفتگو بود اما ازچند هفته پیش این حرفها دیگرجای خودرا به خاموشی سپرده است درحالی که لازم بود حداقل مرگ این موجود بادکنکی رسما اعلام و جسد کرم خورده اش به خاک سپرده می شد تا مبادا بوی عفونتش فضای کشور را بیشتر آلوده کند!

احمد ۲۵	نان سنگك	خسرو

تقدیم به آن برادر ارتشی
که تفنگش را بدیگر سو نشانه گرفت
و خود نشانه شد
و در کنار دیگر شهیدان بخاک افتاد.

سرود همراهی

ژاله بر سنگ افتاد چون شد
ژاله خون شد
خون چه شد خون چه شد؟
خون جنون شد

ژاله خون کن!
خون جنون کن!
سلطنت زین جنون واژگون کن!

ژاله بر گل نشان، گلپران کن
بر شهیدان، زمین گلستان کن
نام گمنامها جاودان کن
تا بصبح آید این شام تیره
در شب تیره آتشفشان کن

جان خواهر!
کارگر، روستائی، برادر
پیشهور ای جوان ای دلاور
ما همه یک صف و در برابر
آن ستمکاره آن تاج بر سر

دست در کن
شو خطر کن
خانهٔ ظلم زیروزبر کن

خواهر من گرامی برادر
چون بهرحال تنهاست مادر
من بخاک اوفتادم تو بگذر
بهر ایجاد دنیای بهتر
دست در کن
شو خطر کن
خانه ظلم زیروزبر کن

ای شما ای صف بیشماران
اشک من در نثار شمایان
بر سر هرگذرگاه و میدان
ژاله شد ژاله شد
ژاله چون شد؟
ژاله خون ژاله دریای خون شد
خون جنون خون جنون
سلطنت واژگون
سلطنت واژگون

رشید خلقی
اول مهرماه ۱۳۵۷

برای سرنگونی استبداد سلطنتی و استقرار جمهوری ائتلافی ملی مبارزه کنیم!

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم ـ شماره ۵۳ ـ پنجشنبه ۴ آبان ۱۳۵۷

«فوق العاده»

اطلاعیهٔ هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران

پیروز باد مبارزهٔ مقدس انقلابی مردم ایران!

اجلاسیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران جنبش بزرگ مردم ایران علیه رژیم ضدملی و استبدادی محمدرضا شاه وحامیان امپریالیستی آن را مورد بررسی همه جانبه قرارداد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران هنوز درزمانی که این رژیم به سیطره همه جانبه خود مینازید، برپایه تحلیل علمی وضع جامعه، پیش بینی کرد که بحران اقتصادی و سیاسی این رژیم، عمقی بی سابقه خواهد یافت و در نتیجهٔ حدت یافتن تضاد خلق با رژیم وابسته، تضاد خلق با امپریالیسم و سیاست نواستعماریش در ایران، دوران فروکش جنبش خاتمه خواهد پذیرفت و اعتلای مجدد آن به ناگزیر آغاز خواهد شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران بر اساس این تحلیل علمی از همان موقع مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه را وظیفهٔ مبرم جنبش اعلام کرد. حزب متذکر شد که سرنگون ساختن این رژیم شرط مقدم حرکت جامعه ما به سوی هدفهای ملی و دموکراتیک مردم ایران است. حزب خاطر نشان ساخت که وسیله اساسی نیل به هدف، وحدت عمل کلیه نیروهای مخالف رژیم و ایجاد جبهه ضددیکتاتوری است. کلیه مبارزات حزب ما از آن تاریخ متوجه اشاعه و پیشبرد این شعارها شد. حزب ما توجه داشت که در شرایط امروزی جهان که در اثر تغییر تناسب نیروها به زیان امپریالیسم و ارتجاع، رژیم های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم بیش از پیش به وصله ناجور بدل می شوند، نقش عامل ذهنی، نقش رهبری درست به نقشی بازهم موثرتر از گذشته بدل میشود، برای آن که از امکانات بالقوه ای که وجود دارد هرچه بهتر وسریعتر و پیگیرتر استفاده به عمل آید.

سیر حوادث نشان داد که حزب در تشخیص اوضاع عینی کشور دچار اشتباه نشده بود. از یک سال و نیم پیش جنبش مردم ایران گام درجاده اعتلاء تصاعدی گذاشت. این جنبش علی رغم مانورهای سراسیمه رژیم شاه وجارچیان و چاکرانش به سرعت گسترش یافت و کارگران ودهقانان، دانشجویان دانشگاه ها و دانش آموزان، طلاب وروحانیون ضدرژیم، پیشه وران، کسبه وبازرگانان، دسته های مختلف روشنفکران ازنویسنده، هنرمند، روزنامه نگار، وکیل عدلیه وقاضی، بخش های وسیعی از زنان وقشرهای مختلف جوانان، در یک کلمه اکثریت شکننده جامعه ایران را دربرگرفت و درروزهای ۱۳ تا ۱۷ شهریورماه به اوج خود رسید. راه پیمایی ها و نمایش های چندمیلیونی مردم در این روزها عظمت بی همتای نهضت خلق را علیه رژیم و شخص محمدرضا شاه که با تفرعنی آمیخته با جنون خودرا فرعونی ابرقدرت می پنداشت وخاندان فاسدش نشان داد.

رژیم بکرات کوشید تا با به راه انداختن فتنه ها مانند به میدان کشیدن چاقوکشان واوباش دست نشانده خود وایجاد به اصطلاح "کمیته های اقدام" و "کمیته های انتقام" وجناح های رنگارنگ درحزب مصنوعی شه ساخته "رستاخیز"، با توسل به انواع عوامفریبی ها و سرانجام با کشتارها درشهر های تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، آبادان ودیگر شهرها وشهرک ها جلوی بسط نهضت را سدکند. ولی رژیم و سردمدارش شاه و حامیان امپریالیستی آن با حیرت تمام دیدندکه نیرو خلق دراثر ضربات وارده نه تنها به سستی نمی گراید بلکه دم به دم شدیدتر و عزم وی به ادامهٔ مبارزه جزم تر می گردد.

هم اکنون می توان با اطمینان گفت که جنبش مردم ایران درتابستان سال جاری ازجهت فراگیری قشرهای مختلف اجتماعی، از لحاظ دامنه اش در سراسرکشور، ازجهت سطح آگاهی مردم وقاطعیت خواست های سیاسی و اقتصادی مطروحه، درتاریخ معاصر کشورما نظیر نداشته است.

این واقعیت که جنبش به طورعمده رنگ مذهبی به خودگرفته است ازطرفی از آن جهت است که رهبران مذهبی ضد رژیم درجهت خواست های خلق گام برداشته اند وازطرف دیگر ازآن جهت است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه امکاناتی فراهم بود. لذا تعبیرات جراید بورژوایی غرب که می خواهند جنبش را یک واکنش قرون وسطایی و ارتجاعی علیه شاهی که گویا مصلح و نو آور است جلوه دهند، سفسطه ای است پوچ و مردود.

مردم ایران با انقلاب پرافتخار مشروطیت پیشتاز انقلابات آسیا بودند. مبارزات مردم ایران در دوران جنگ دوم و پس از آن از اولین جلوه های مبارزات دموکراتیک خلق در جهان آن روز محسوب می شد. مردم ما با نهضت بزرگ ملی کردن صنایع نفت پس از جنگ دوم، یکی ازبرجسته ترین مبارزات علیه امپریالیسم را انجام دادند. کشورما با جنبش کنونی خود یک بار دیگر نشان داد که سنن و روحیات طغیان انقلابی علیه ستمگران وغارتگران داخلی و خارجی در ایران ریشه های عمیق دارد و سخت در اشتباهند کسانی که خیال می کنند این مردم را می توانند خموشانه تاراج کنند و بی کیفر درقید استبداد بفشرند.

جنبش کنونی مردم ایران جنبشی است عمیقا خلقی، جنبشی است دموکراتیک، جنبشی است علیه حکومت مطلقه یک پادشاه خائن وخونخوار، جنبشی است ضد امپریالیستی، زیرا به خوبی میداند چه نیروهای جهانی رژیم وابسته کنونی را برمردم ایران تحمیل کرده اند وبرای چه منظور آن را حفظ می کنند. مردم ایران نیک می دانند که علت وجودی این رژیم آن است که ابزار مناسبی در دست امپریالیست ها برای اجراء سیاست خائنانه نفت ـ اسلحه و انواع غارتگری های دیگر است. مردم نیک می دانند که رژیمی چنین جبار، چنین چپاولگر و چنین خیانت پیشه در تاریخ معاصر کشور ایران همتایی ندارد.

جنبش کنونی مردم ایران، هم اکنون یکبار جانبازانه و قهرمانانه مجاهدان خود توانست افسانه هایی راکه شاه و جارچیان رژیم به حد ستوه آورنده ای تکرار می کرده اند، حاکی از این که گویا رژیم شاه، ایران را به "جزیره ثبات" بدل کرده و این که گویا مردم ایران "نظام شاهنشاهی" را یک نظام طبیعی می دانند و با شوق و ذوق به دنبال شاه و "انقلاب" ادعایی "حزب فراگیر" ش گام برمی دارند به کلی به باد داد و سنگی برسنگ از این دعاوی دروغین باقی نگذاشت.

روشن شد که آنچه که شاخص واقعی رژیم است عبارتست از استقرار رژیم شکنجه و ترور و اختناق ساواک ودادگاه های جابرانه نظامی، دست نشاندگی و انقیاد در مقابل امپریالیسم، گشادن دست امپریالیسم برای غارت منابع نفت، اتخاذ سیاست فناخیز درهای باز، نظامیگری وخرید جنون آمیز اسلحه، پیوند بست های ضد ملی با امپریالیسم و صهیونیسم، مسلط کردن خاندان فاسد وفاسد پرور پهلوی برجان ومال وحیثیت مردم، به راه انداختن کیش ارتجاعی وخفت آورشاهنشاهی واجراء آئین های نمایش شاه، غارتگری باند مسلط دست نشانده شاه وامپریالیسم، ایجاد دره عمیق فقر و ثروت، ایجاد فساد وانحطاط دربسیاری از رشته های معنویات و فرهنگ کشور و غیره و غیره.

روشن شد که انتقاد و اعتراض اصولی طولانی حزب ما و دیگر نیروهای ضد رژیم تماما حق بود و هزاران لاف وگزاف شاه که آن را درکتابهای منسوب به خود و درصدها مصاحبه تکرار می کرد، اباطیلی بیش نبود. این خود یک پیروزی معنوی بزرگ نیروهای انقلابی و مترقی خلق است که هیچ دستی قادر به زدودن اثرات آن در تاریخ نخواهد بود.

در ۱۷ شهریور ماه سال جاری شاه که ازبسط نیرومند جنبش دچار وحشت مرگ شده بود، با اشاره تاییدآمیز امپریالیست های امریکا وانگلیس بار دیگر ضربت تبه کارانه خود را برنمایش مسالمت آمیز مردم واردکرد. نتیجه این جنایت فجیع هزاران شهید، زخمی وبیش ازهزار زندانی است.

دراین روز در ۱۲ شهر حکومت نظامی اعلام شد. جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا که خود را عوامفریبانه "حامی حقوق بشر" جلوه می دهد و کالاهان نخست وزیر لیبوریست انگلستان پشتیبانی خود را ازشاه علنا اعلام داشتند. رهبران چین همدوش امپریالیسم از رژیم ارتجاعی شاه حمایت کردند و روزنامه های مائوئیست چین نیز ضربت خونین شاه علیه خلق را با انتشار خبرهای مخدوش توجیه کردند.

هدف شاه وحامیان امپریالیستی او ازاین اقدام خاتمه دادن به جنبش خلق است. حساب آنها آنست که به اتکاء سرسپردگان امپریالیست های امریکا و انگلیس و کسانی مانند جعفر شریف امامی، علیقلی اردلان و تیمساران وابسته ای مانند اویسی، قره باغی، نصیری، مقدم و امثال آنها، یک نظام شاهنشاهی به اصطلاح "لیبرال" ایجاد کنند که بتوانند آنچه که آنها آن را خط های "تاکتیکی" رژیم می دانند اصلاح کنند و با دادن برخی امتیازات به قشرهای ناراضی و ایجاد تفرقه در صفوف مخالفان رژیم وضع را به سود دربار و امپریالیسم تثبیت نماید.

ولی باز برخلاف انتظار رژیم وحامیان داخلی و خارجیش، این تاکتیک نیز نمی‌تواند حاصلی به بار بیاورد. حوادث کشور ما نشانگر آنست که این اقدامات در عزم خلق نتوانسته فتوری ایجاد کند. اتحاد میان اجزاء مختلف مخالفان رژیم وارد مرحله تازه تر و عمیق تری می گردد. جنبش خواست های خود را به شکل قاطع تری مطرح می کند. همه چیز حاکی از آنست که جنبش مردم ایران راه اعتلایی خود را در آینده نیز خواهد پیمود و از جهت کیفی وارد مرحله یک مبارزه عمیق تر و شدیدتری خواهد شد.

همان طورکه حزب ما در اعلامیه کمیته مرکزی مورخ ۱۳ شهریورماه سال جاری تصریح کرد، در شرایط کنونی تنها راه خاتمه دادن به بحران عمیق اقتصادی، سیاسی واجتماعی جامعه ایران استقرار یک حکومت ائتلاف ملی است. حزب ما در این سند مهم تاریخی وظایف چنین حکومتی را در زمینه تأمین آزادی های دموکراتیک وخاتمه دادن به رژیم ترور واختناق، در زمینه تامین استقلال ملی و خاتمه دادن به سیطره اسارت آورامپریالیسم، در زمینه سالم سازی اقتصادی وبهبود زندگی عمومی وخاتمه دادن به غارتگری تاراجگران داخلی وخارجی و شکاف فقر و ثروت، به شکل مشخصی بیان داشته است.

حزب ما در این سند مهم تصریح کرده است که به نظر وی هدفی که باید جبهه نیروهای مخالف رژیم در شرایط کنونی دنبال کنند عبارت است از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه، و برچیدن بساط منسوخ سلطنت وروی کارآوردن یک دولت ائتلاف ملی ازنیروهای ضداستبداد. حزب ما در اعلامیه نامبرده تصریح کردکه به نظر وی شکل چنین حکومتی جمهوری است.

حزب این تصریحات را درباره ضرورت برچیدن بساط منسوخ سلطنت و استقراریک جمهوری برپایه منافع مردم به اتکاء برنامه خویش مطرح ساخته است. به نظر حزب ما جنبش کنونی مردم تنها با نیل به چنین نتایجی می‌تواند ضامن های ضرور را برای یک تحول بی بازگشت درسمت دموکراسی ایجاد کند. ما برآنیم که باید بی پایگی مطلق دعوی رژیم شاه را درباره ضرورت طبیعی رژیم پادشاهی در ایران در مقیاس وسیعی روشن ساخت و نشان دادکه شکل جمهوری برمبنای اراده مردم شکلی است که متناسب با مقتضیات رشد جامعه است. مسئله جمهوری وسلطنت در تاریخ معاصر ما دیری است مطرح است ودر شرایط کنونی به وسیله خود نهضت که خواستار طرد شاه وخاندان فاسد و فساد پرور اوست مطرح می شود.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران برآنست که مانند سابق وحدت عمل کلیه نیروهای ضدرژیم در جبهه ضددیکتاتوری عامل موثر پیشرفت و شرط کامیابی نهضت است. ما نظر خود را درباره مسائل مطروحه درمقابل جامعه بارها ارائه داده ایم و به نوبه خود برای اخذ تماس ومذاکره با همه نیروهای ضدرژیم آماده ایم. ما برخی عناصر و نیروها راکه تصور می کنند با اتخاذ یک روش ضدتوده ای وضدکمونیستی می‌توانند به سود خود راهگشایی کنند، از عواقب مضر چنین پندارهایی برحذر می داریم. نباید فراموش کردکه ارتجاع و امپریالیسم با همین بهانه های "خطر کمونیسم" حکومت ملی دکتر محمد مصدق را سرنگون ساختند و رژیم کنونی از زبان دولت شریف امامی برای توجیه جنایت ۱۷ شهریور بازهم پای "خطر کمونیسم" را به میان کشید.

ما به نوبه خود روش خویش را برپایه اتحاد با همه نیروها استوارکرده ایم و درآینده نیز در جهت این اتحاد وعلیه تفرقه و تفرقه افکنی از جانب رژیم وعمالش مبارزه خواهیم کرد. ما خواستار همکاری با همه نیروهای مخالف رژیم استبدادی برپایه برنامه مشترک هستیم.

ما برآنیم که در شرایط کنونی باید پایداری در مقابل رژیم و نیرنگ های مختلف آن، با عزم راسخ ادامه یابد. باید مبارزه را گسترش داد و تعمیق و تشدید کرد. ما ازکلیه اشکال و شیوه های مختلف مبارزه خلق که متکی به نیروی مردم باشد و امر مبارزه را در جهت صحیح و سنجیده ای پیشرفت دهد به نوبه خود پشتیبانی می کنیم و

دنباله در صفحه ۲

با اعتصاب عمومی سراسری کودتای نظامی شاه را خنثی کنیم!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره

واژگونی رژیم استبداد سلطنتی و استقرار حکومت ائتلاف ملی

در کشور ما وضع انقلابی حکمرو است. مردم نمی خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند و حاضر نیستند یوغ استبداد شاه را تحمل نمایند. رژیم نمی تواند به شیوه گذشته حکومت کند. فعالیت و جنب و جوش و فداکاری انقلابی مردم به حد شگرفی بالا رفته و گسترش و عمق یافته است. مردم کشور ما یک بار دیگر عظمت روحی خود را نشان می دهند و ضربات جانانه ای بر استبداد مغرور و متفرعن سلطنتی محمدرضا شاه وارد می آورند.

رویدادهای کشور ما موید پیش بینی های حزب توده ایران و شعار سیاسی اساسی این حزب است که وظیفه مبارزه در راه سرنگون کردن رژیم استبدادی و ضدملی محمدرضا شاه را طی سال های اخیر در دستور روز گذاشته بود. سال هاست حزب ما کلیه نیروهای مخالف رژیم را دعوت می کند که با ایجاد یک جبهه ضددیکتاتوری فعالیت خود را در راه سرنگونی رژیم هماهنگ سازند. در شرایط کنونی اوج جنبش انقلابی، در شرایطی که در کنار وظایف مربوط به برانداختن رژیم استبدادی، وظایف مربوط به خارج کردن کشور از بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی امروز نیز با تمام شدت و حدت مطرح می گردد، مسئله جبهه ضددیکتاتوری اهمیت بیش از پیش می یابد. به نظر ما هدف اساسی جبهه ضددیکتاتوری عبارت است از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمدرضا شاه، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نمایندگان نیروهای ضداستبدادکه در راه تامین استقلال ملی، آزادی های دموکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام برمی دارند. به نظر حزب توده ایران شکل چنین حکومتی جمهوری است.

حزب توده ایران که به ضرورت تحول بنیادی جامعه ایران معتقد است برنامه خویش را برای تامین یک چنین تحول ملی و دموکراتیک سال هاست تنظیم و اعلام کرده است.

به نظر حزب در شرایط کنونی برای خاتمه دادن به بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود لازم است یک دولت ائتلاف ملی سر کار بیاید، که وظایف مشخص زیرین را انجام دهد:

۱) در زمینه تأمین آزادی های دموکراتیک:

آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عفو عمومی محکومین سیاسی و تامین بازگشت آزادانه تبعیدشدگان درون کشور و تبعیدیان و پناهندگان سیاسی خارج کشور؛

انحلال سازمان جنایتکار ساواک و سازمان های مشابه آن. بازداشت و محاکمه و مجازات قانونی جنایتکاران و خیانت کاران و گردانندگان درجه اول رژیم استبدادی و مسئولین بدبختی عمومی؛

لغو کلیه قوانینی که طی دوران استبداد سلسله پهلوی حقوق و آزادی های مندرجه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را به نحوی از انحاء نقض یا محدود ساخته است،

تامین آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، سندیکاها؛

انحلال مجلسین شورا و سنا و شوراهای ساواک زده استان ها و شهرستان ها و شهرها و روستاها، تدارک تشکیل مجلس موسسان برای تصویب قانون اساسی بر پایه انتخابات آزاد و همگانی و تدارک طرح قانون اساسی نوینی متناسب با مقتضیات امروزی تکامل جامعه ایران.

۲) در زمینه تأمین استقلال ملی:

احیاء کامل قانون ملی شدن منابع نفت و کوتاه کردن دست کنسرسیوم غارتگر و سایر انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی ایران؛

اخراج کارگزاران ارتش امریکا از نیروهای مسلح ایران و فراخواندن نیروهای ایران از عمان؛

برقراری و گسترش مناسبات دوستانه با همه کشورهایی که به آزادی و استقلال ملی کشور ما احترام بگذارند و لغو قراردادهای اسارت بار نظامی ایران و امریکا،

خارج کردن ایران از سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد،

پشتیبانی از جنبش های مترقی و رهایی بخش به ویژه جنبش خلق برادر عرب فلسطین در مبارزه اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم.

۳) در زمینه سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی:

مصادره اموال غارتی شاه و خاندان پهلوی و کوشش برای بازگرداندن ده ها میلیارد ثروت دزدی خاندان پهلوی از بانک های خارجی و اختصاص آن به بهبود سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم؛

پایان دادن به سیاست جنون آمیز تسلیحاتی و اختصاص درآمد نفت به تقویت اقتصاد ملی؛

اتخاذ تدابیر موثر برای رفاه کارگران و دهقانان و همه حقوق بگیران به تناسب هزینه زندگی؛

سالم سازی اقتصاد در جهت پشتیبانی از رشد تولید داخلی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و خاتمه دادن به سیاست درهای باز و دفاع از تولید داخلی در مقابل رقابت خارجی و اجراء اقدامات موثر برای خاتمه دادن به بحران عمیق کشاورزی و بهبود وضع کشاورزان.

حزب توده ایران از همه نیروها و عناصر مخالف رژیم موجود دعوت می کند برای ایجاد یک جبهه ائتلاف ملی و قبول یک برنامه ملی و دموکراتیک عمل، بر بینش داوری ها غلبه کنند و فرصت را از دست ندهند. حزب توده ایران در راه ایجاد چنین حکومت ائتلاف ملی با کلیه نیروهای دیگر ضدرژیم همکاری خواهد کرد.

این شرط ضرور پیشرفت در نبرد مقدس و با عظمتی است که مردم ایران با آگاهی و فداکاری بی نظیری بدان دست زده اند.

مردم ایران باید مبارزه خود را گسترش دهند، عمیق تر سازند و از همه نیروهای ضد رژیم بطلبند که با اتحاد عمل و هماهنگ کردن فعالیت خود کشور را هرچه زودتر از چنگ بحران کنونی رها بخشند.

پیروز باد پیکار مقدس مردم ایران!
سرنگون باد رژیم استبدادی منفور محمدرضا شاه!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دوشنبه سیزدهم شهریور ۱۳۵۷

با ما تماس بگیرید!

حزب توده ایران از همه هواداران حزب در ایران دعوت می کند: بکوشید بر اساس رهنمود های سازمانی، گروه انقلابی توده ای به وجود آورید و با مرکز حزب تماس بگیرید. ما ایجاد و تحکیم رابطه مستقیم با مرکز حزب را به همه هواداران حزب توصیه می کنیم و به آنها اطمینان می دهیم که حزب ما با تجدید نظر همه جانبه در شیوه کار سازمانی خود و انطباق آن با شرایط اختناق ساواکی، امنیت چنین تماسی را، تا آنجا که به مرکز حزب مربوط می شود، تضمین می کند. برقراری چنین رابطه ای به تقویت حزب در مقیاس سراسر کشور کمک می کند و امکان می دهد که درباره سیاست حزب مشورت وسیع تری به عمل آید و نظر همه گروه ها و سازمان های مبارز حزبی به حساب آورده شود.

برای برقراری تماس مستقیم، با یکی از رفقای صددرصد مورد اطمینان شما را روپا از طریق یک تلفن عمومی بدون دادن نام و نشان خود به شماره های ۷۹۰۰۲۱۴ و ۷۹۳۴۴۹۹ در پاریس تلفن کنید و آقای باسر Bayer را بخواهید. آن دوستان شماره تلفنی را که با آن می توانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهد داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید. خود را با نام مستعار معرفی کنید و به راهنمایی هایی که به شما خواهند شد دقیقا توجه کنید.

در اینجا لازم است به همه هواداران حزب در ایران یادآوری کنیم: از دام هایی که ساواک می گسترد، حذر کنید و همواره به این نکته توجه داشته باشید که گرفتن پیام از مرکز حزب و داشتن رابطه، گرفتن نشریات از مرکز حزب هیچ کدام ضامنی برای صلاحیت سیاسی افراد در ایران نیست. بنابراین اعتماد خود را به صلاحیت سیاسی افراد تنها بر پایه تجربه انقلابی خود از آن ها و شناخت همه جانبه آن ها و روشن بینی سیاسی و پیگیری و پایداری آنها در مبارزه انقلابی قرار دهید.

ما در راه خلق حرکت می کنیم. هدف ما به حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

• • •

نامه های خود را بدون ذکر نام و نشان (با نام مستعار) به نشانی مرکز حزب بفرستید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O. Box 49034

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است. کمک های مالی خود را از خارجه و با نام مستعار به حساب بانکی زیر واریز کنید و خبر رسید آن را در نشریات حزبی بخوانید:

Sweden
Stockholm's Sparbank
N: 0400 126 50
Dr. Takman

پیروز باد مبارزه مقدس انقلابی مردم

مبارزان را از آن قبیل شیوه هایی که به جنبش زیان وارد سازد بر حذر نگاه می داریم.

ما سخنان خود را با اعلام شعارهای حزب در شرایط کنونی خاتمه می دهیم:

- سرنگون باد سلطنت ضدملی و استبدادی محمدرضا شاه!
- مردم ایران برای طرد خاندان فاسد و فساد پرور پهلوی مبارزه کنید!
- مردم ایران در راه استقرار یک حکومت ائتلاف ملی برای بیرون آوردن جامعه از بحران عمیق کنونی مبارزه کنید!
- باید توطئه مشترک امپریالیسم، شاه و دولت شریف امامی را برای تثبیت رژیم و ایجاد تفرقه در صفوف مخالفان رژیم، با شکست مواجه ساخت!
- مسئولین فاجعه عظیم خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ باید محاکمه شوند!
- ما حکومت غیرقانونی و جابرنظامی را به مثابه یک توطئه علیه جنبش مردم محکوم می کنیم و الغاء فوری آن و تامین آزادی اجتماعات، مطبوعات، احزاب و سندیکاها را خواستاریم!
- کارگران و زحمتکشان شهر و ده! با بسط مبارزات اجتماعی و سیاسی در جنبش پایداری مردم علیه استبداد هرچه موثرتر شرکت ورزید و رسالت خود را شایستگی ایفا کنید!
- نیروهای مسلح ایران! در جهت خلق قرار گیرید! سربازان، درجه داران و افسران میهن پرست! زیر بار شاه و مستشاران مرتجع و راهزنان امریکایی نروید!
- ما مداخلات بی شرمانه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم امریکا را که هدف آن نجات و حفظ رژیم خائن شاه به منظور ادامه غارتگری است تقبیح و محکوم می کنیم! دست امپریالیسم و عمالش از کشور ما کوتاه!
- مردم ایران در راه شعارهای حزب ما برای دموکراسی، استقلال ملی و رفاه عمومی مبارزه کنید!
- مردم ایران! با تمام نیرو به زندانیان سیاسی، این قهرمانان دربند، به خانواده های شهیدان و آسیب دیدگان نهضت از هر باره و به هر شکل که می توانید یاری رسانید! ما آزادی فوری زندانیان و تبعیدیان سیاسی، بازگشت همه کسانی را که به علت عقاید سیاسی خود ناگزیر به جلای وطن شده اند خواستاریم. درود به خاطره شهیدان نهضت! درود به زندانیان سیاسی ایران!
- مبارزان ضدرژیم! در مقابل فتنه انگیزان و تفرقه افکنان هشیار باشید! بر پایه وحدت، تشکل، آگاهی سیاسی امر مبارزه را از پیش ببرید!
- پیروز باد مبارزه مقدس انقلابی مردم ایران!
- ننگ بر شاه دژخیم و خیانت پیشه و حامیان ارتجاعی و امپریالیستی او!

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
مهرماه ۱۳۵۷

کارگران ایران، در پیشاپیش جنبش خلق، مبارزات صنفی و سیاسی خود را گسترش دهید!

کارگران آگاه، در کارخانه ها هسته های مخفی حزبی ایجاد کنید و با حزب توده ایران تماس بگیرید!

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد «لنین»

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم – شماره ۵۴ – شنبه ۶ آبان ۱۳۵۷

سرداران حزب ما خوش آمدید

رفقای رزمندهٔ توده ای:

رفیق صفر قهرمانی، رفیق رضا شلتوکی، رفیق محمدعلی عموئی، رفیق عباس حجری، رفیق ابوتراب باقرزاده، رفیق تقی کی منش، رفیق اسماعیل ذوالقدر، رفیق غنی بلوریان...

آزادی شما پس از ۲۵ تا ۳۰ سال زندان – که هرلحظه آن از مبارزهٔ الهام انگیز و ایمانی شما سرشار بود – موجی از سرور در دل همه یاران و هواداران حزب توده ایران و مردم آزادیخواه و آرمان جوی میهن ما برانگیخته است. شما در طی این سالهای تیره و تلخ، با مقاومت حماسی خود، مظهر شکست ناپذیری و حقانیت مردم و حزب توده ای ما بودید. شما به نیروی لایزالی که در وفاداری و پیوند با خلق، در خویش برانگیختید، زندانها و شکنجه گاه های استبداد را فتح کردید و چونان قلب زنده و گرم خلق های ما در فصل دشنه و مرگ و دژخیم، تپیدید و سرود خواندید. مقاومت شما بستر شاخه ای از رودخانه ای بود که امروز امواج طغیانی جنبش انقلابی مردم در آن جاری است و آزادی شما خودثمره رسوب انقلابی حاصلخیزی است که این رودخانه پرحشمت و شفابخش برجای نهاده است. شما میراث مبارزهٔ نسل گذشته را در وجود خویش به میان نسل جدیدی از مبارزان منتقل می کنید، دست گذشته را در دست آینده می گذارید و به عنوان طلایه داران سپاهی که موقتاً شکست خورد، اما از پای در نیامد و بر روی عقیده خود با عزم و دلیری پا فشرد و به آرمان های حزب و مردم وفادار ماند، برای مبارزان این نسل مفهوم و جاذبه های قهرمانی و عشق را تفسیر میکنید. مبارزات و استقامت پرشور شما در زندان بی شک برگ های افتخار و غرور تاریخ مجاهدات میهن ماست. ما اعتقاد داریم مبارزان و فرزانگان جوان و شیفتگان آزادی، از این تاریخ زنده و پرتپش درس های گرانبهایی می آموزند. این اثبات پیروزی دوبارهٔ شماست، اثبات این حقیقت است که جوانی و زندگی شما پشت سرتان نیست، بلکه در وجود مبارزان تازه و در میدان رزم های انقلابی امروز و فردا، در برابر شما و ماست...

مردم درهای زندان ها را میگشایند

زندانهای ایران درحال فروریختن است. آزادی گروه بزرگی از زندانیان سیاسی – این فرزندان مبارز و آزادیخواه و خستگی ناپذیر خلق های ایران – نشان داد که دژهای رژیم استبدادی شاه، به سرعت برق و باد، بر اثر ضربات سهمگین جنبش انقلابی مردم درحال فرو ریختن است و درفش خلق در زیر باران آتش و خون و مرگ هر روز مسافت تازه ای در قلب استحکامات دشمن پیش می رود. آزادی قهرمانان دربند خلق اگرچه با وجود هزاران زندانی سیاسی باقی مانده، پیروزی ناتمامی است، اما در عین حال نمی توان به این پیروزی ملی که تنها و تنها ثمرهٔ مجاهدات جانبازانه توده های رزمنده و پایمردی زندانیان تسخیرناپذیر است، کم بها داد. وجود زندانیانی چون صفر قهرمانی – عضو فرقه دموکرات آذربایجان، سازمان ایالتی حزب تودهٔ ایران – که ۳۰ سال در اسارتگاه های شاه بود و افسران توده ای که ۲۵ سال در زندانها و شکنجه گاه های حکومتی حماسه مقاومت و شکست ناپذیری خلق قهرمان ما را زندگی کردند و به اثبات رساندند و نیز دهها عقاب خونین پر، اما مغرور و سرفراز، در میان آزادشدگان، مؤید نیرومندی و صلابت جنبش دموکراتیک مردم است. چراکه طی این سالهای تلخ و سیاه، هیچ نهضت و تلاشی موفق نشده زندانبانان و دژخیمان ایران را به رها کردن فرزندان قهرمان ما وادارد. و اینک که دیوار زندانهای شاه شکاف برداشته، مردم در وجود زندانیان آزادشده، سالهای نکبت بار اختناق و زجر و تباهی و خاکستر آرزوهای سوزان خویش را می بینند و سند زندهٔ محکومیت این نظام متکی به حبس و شکنجه و کتمان و فریب را در برابر خود می یابند. آنها از خود می پرسند رژیمی که با توبه گرگ وار از کردارهای گذشته و آزاد کردن زندانیان

دنباله در صفحهٔ ۲

نقش طبقهٔ کارگر در مرحلهٔ کنونی جنبش انقلابی ایران

مبارزات گستردهٔ انقلابی مردم ایران علیه استبداد سلطنتی وابسته به امپریالیسم همچنان راه اعتلاء می پوید. این مبارزات که از یک سال پیش دوران پرشکوه و خروش خود را آغاز کرد و به تدریج سراسر کشور را فراگرفت، دشواری های دوران آغاز را با گامهایی طی کرده و اکنون آنچنان دامنهٔ وسیع و ژرفای عمیقی یافته است که دورنمای اعتلاء و ارتقاء آن به مراحل عالی‌تر پیکار انقلابی بسیار روشن و درخشان است. اما این جنبش گستردهٔ انقلابی، با وجود پیشرفت هایی که در مبارزه ضددیکتاتوری حاصل کرده و عقب نشینی های محدودی که رژیم استبدادی در برابر آن به ناچار به آنها تن داده است، هنوز توان آن را نیافته که لااقل همهٔ آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را، که خواست معتدل‌ترین نیروهای جنبش ضددیکتاتوری در لحظه کنونی است، تحمیل و تأمین نماید. حتی نیل به همین حداقل نیز در گرو تشدید بیش از پیش مبارزه و تجهیز و اتحاد همه نیروهای مخالف رژیم است، حداقلی که خود از نظر مردم ایران تنها میتواند گام نخست و پیش درآمد مبارزات گسترده تر برای نیل به دگرگونی های بنیادی و انقلابی ملی و دموکراتیک باشد.

آنچه که در لحظه کنونی برای جنبش ضرورت حیاتی دارد و رشد بی وقفهٔ جنبش و پیگیری و پویایی آن را در جهت حرکت به سوی آماج های عالی‌تر مبارزهٔ انقلابی تضمین می کند و آنچنان بر توان جنبش می افزاید که بتواند به سرعت رژیم ترور پلیسی و بساط سلطنت استبدادی را واژگون سازد و کسب آزادیهای دموکراتیک را وثیقه تثبیت پیروزی های به دست آمده و تأمین پیشروی به سوی هدفهای ملی و دموکراتیک به سود طبقات زحمتکش و اقشار ملی جامعه قرار دهد، حضور کامل طبقه کارگر در عرصه مبارزهٔ انقلابی به مثابه یک طبقه مستقل و برای خود است. و یکی از مهم ترین حلقه های نیل به این هدف، مبارزه پیگیر و گسترده در راه تأمین آزادیهای سندیکایی و اتحادیه ای به منظور تسریع در پیوند مبارزات صنفی و سیاسی کارگران ایران است.

حزب ما، حزب طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگر ایران نیز امروز عمده ترین و کثیرالعده ترین طبقهٔ جامعه ماست. نه تنها سرنوشت مبارزات ملی و دموکراتیک و پیکارهای طبقاتی آتی به منظور رهایی جامعه ایران از هرگونه ظلم و ستم و استثمار در گرو شرکت وسیع کارگران و ایفای نقش سرکردگی از جانب آنان است، بلکه در مبارزات کنونی علیه استبداد خونین سلطنتی نیز کارگران نقش تعیین کننده دارند. میتوان با اطمینان و بدون کمترین تردیدی اعلام داشت که جدا از طبقه کارگر و بدون شرکت وسیع و فعال آن در مبارزه، جنبش ضددیکتاتوری نیز فاقد ضامن پیروزی است. این امر به ویژه باید مورد توجه آن نیروهایی قرار گیرد، که اگرچه در مبارزه به خاطر آزادی و دموکراسی اصالت دارند، لیکن به سهو یا به عمد نقش طبقه کارگر را نادیده می انگارند و یا آن را دست کم می گیرند.

قبل از همه باید گفت که طبقه کارگر در جامعه ایران بیش از هر طبقه و قشر دیگری نیازمند آزادی و دموکراسی است. آزادی و دموکراسی اگر از جهت رهایی از قید و بندهای استبداد سلطنتی که ریشه در فئودالیتهٔ قرون وسطایی دارد، مورد نیاز اقشار ملی است، گذشته از اینها از نظر تأمین آزادی در فروش نیروی کار، که زندگی و معیشت کارگر و خانواده او در نظام سرمایه داری وابسته به آن است، مورد احتیاج کارگران است. اگر طرد دیکتاتوری و ترور پلیسی موجود برای اقشار ملی از نظر دسترسی به آزادی های سیاسی و نیز برای رهایی از غارت و ستم امپریالیستی ضرورت دارد، طرد چنین رژیمی از نظر کارگران علاوه بر اینها به معنی گشودن راه به سوی آزادی اقتصادی و اجتماعی است. کارگران ایران خوب می دانند که تا روزی که استبداد سلطنتی خودفروخته بر کشور ما حاکم باشد آنان حتی از برخورداری از آزادیهایی که در چهارچوب تنگ یک جامعه بورژوایی متصور است نیز محروم خواهند بود.

بدینسان دیده می شود که طبقه کارگر ایران بیش از هر طبقه و قشر دیگری در جامعهٔ موجود، در مبارزه برای طرد ترور پلیسی و سرنگونی رژیم ضدملی سلطنت استبدادی ذینفع است. اما تنها از این جهت اساسی و عمده نیست که طبقه کارگر ایران پایدارترین نیروی ضددیکتاتوری و امپریالیسم شناخته شده و می شود. مسئله در این است که طبقه کارگر ایران از همان اوان ورود به صحنه مبارزات سیاسی از انقلاب مشروطه به این طرف پیگیرترین و صادق ترین نیروی مبارزه علیه فئودالیسم قرون وسطایی، استبداد سلطنتی و تسلط استعمار و امپریالیسم بوده و به همین جهت متحمل سنگین ترین فشارها و سرکوب ها شده است. در همین ربع قرنی که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می گذرد، بار بسیار سنگین استثمار وحشتناک و فجایع خونین رژیم دیکتاتوری و استبداد سلطنتی دست نشانده به دوش کارگران گذاشته شده است. در رژیم استبدادی محمدرضا شاه همه طبقات و اقشار ملی جامعه در معرض ظلم و ستم قرار داشته اند، اما جنایات رژیم نسبت به کارگران و سازمان های صنفی و سیاسی آنان بیش از همه طبقات و اقشار بوده است.

موضع طبقه کارگر ایران در مبارزات ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی کنونی تنها از جهات یادشده، که نشان می دهد این طبقه پیگیرترین و استوارترین نیروی مبارزه بوده و بیش از همه در پیروزی این مبارزه و اعتلای آن به مراحل عالیتر ذینفع است، معین نمی‌شود. موضوع اینجاست که طبقه کارگر ایران با مبارزات صنفی و سیاسی خود در طی همه سالهای تسلط رژیم دیکتاتوری وابسته از پس از کودتای ۲۸ مرداد، زمینه مبارزات کنونی را فراهم آورده و پایه گذار مبارزات کنونی به شمار می رود. احتیاج به این نیست که تاریخ ۲۵ سال گذشته را در این مورد ورق بزنیم. کافی است فهرست وار تظاهرات و اعتصابات راه گشای مبارزات ضددیکتاتوری را، که از جانب

دنباله در صفحهٔ ۲

برای آزادی «به‌آذین» مبارزه کنیم

دستگیری محمود اعتمادزاده (به‌آذین) دبیر کل "اتحاد دموکراتیک مردم ایران" و دبیر کانون نویسندگان، نشان داد که رژیم ضدملی و استبدادی شاه علیرغم نقابی که به چهره زده و هیاهوی بسیاری که برسر آزادسازی فضای سیاسی به راه انداخته، به هیچ وجه تحمل حرکت های جدی دموکراتیک و ملی را ندارد. "به‌آذین" تنها به اتهام انتشار عقاید سیاسی اش که حتی از چارچوب تنگ و محقر قانون اساسی ایران فراتر نرفته، مورد خشم و هجوم گماشتگان استبداد وابسته به امپریالیسم قرار گرفته است. رژیم عوامفریب حتی در نخستین روزهای خیمه شب بازی دموکراسی خود، آنچه را که در گفتار با ولخرجی مصرف می کند، در کردار زیر پا می نهد. انگیزهٔ اصلی هجوم استبداد زبون به دبیرکل "اتحاد دموکراتیک مردم ایران" را به آسانی در بیانیه ای که حاوی مبانی عقیدتی این سازمان سیاسی تازه تأسیس است می توان دریافت. در این بیانیه آمده است:

– "اتحاد دموکراتیک مردم ایران" پاسخگوی نیاز مبرم این مرحله تاریخی است که به ترتیب مسائل سرنگونی استبداد میلیتاریستی، اعاده حقوق و آزادی های عامه مردم و استقلال تام و تمام کشور را از طریق قطع ریشه وابستگی سیاسی و نظامی و اقتصادی به امپریالیسم در برابر مردم ایران می گذارد.

و این ضرورت ها و واقعیات از ریشه با بنیادهای رژیم ضدملی و ضددموکراتیک کنونی و آن دموکراسی آبکی طبقات حاکم که شاه می خواهد به صورت مرحمتی آن را به ملت هدیه کند، ناسازگار است.

ما ضمن اعتراض شدید به بازداشت به‌آذین رجل سرشناس آزادیخواه و هنرمند راستین خلق، آزادی فوری او را خواستاریم و از تمامی نیروهای دموکراتیک و ملی کشور دعوت می کنیم که برای آزادی بی درنگ او پیگیرانه تلاش و مبارزه کنند.

انحلال ساواک و مجازات عمال جنایتکار آن، شرط مقدم حرکت بسوی آزادی است

فاجعهٔ همدان و چهرهٔ بی نقاب تجاوز

ماجرای تجاوز و هتک ناموس از سه دختر خردسال دانش‌آموز در کلانتری همدان، یکبار دیگر چهره هیولا و عمق فساد و گندیدگی رژیمی را که چون بختک به روی میهن ما افتاده، به روشنی تمام نشان داد. این فاجعه که به طور دست و پا شکسته و بیرنگ در روزنامه های مدعی رها شده از تیغ سانسور منتشر شد، صحنه دیگری از اعلام جنگ رژیم "شاه ـ سرنیزه" به مردم و بی تامینی مردم را در برابر حکومتی که به جای پاسداری امنیت جامعه، خود بزرگترین مهاجم و مخل این امنیت است، برملا کرد. ماجرا از این قرار بود که مهین اردکانی دختر ۱۲ ساله دانش‌آموز همراه دو دختر بچه محصل دیگر در جریان تظاهرات ضد رژیم توسط گوریل های مسلح شاه دستگیر شده و به کلانتری منتقل می شوند. در کلانتری هر سه دختر به طرز بی شرمانه ای با عنف مورد تجاوز قرار می گیرند. مهین کوچولو که طاقت این همه گستاخی را نداشت، خود را می کشد و پدرا و پیراهن خون آلود دخترک معصوم را مقابل دبیرستان مهین برده و با بغض و خشم خطاب به همشاگردی های مهین نعره می زند: "من این همه ظلم را به که بگویم؟ غنچه مرا پرپر کردند. این پیراهن خونین مهین کوچولو و همشاگردی غیرتمند شماست"...... و دانش‌آموزان با چشم های اشک آلود و مشت های گره کرده به خیابان ها می ریزند و تظاهرات خشم و عصیان سراسر همدان را فرا می گیرد. بقیه ماجرا را همه می دانند: شعله های آتش، تظاهرات و راه پیمایی صدها هزار نفری خیابانی، شهید شدن گروهی از مردم بی دفاع در جریان تظاهرات اعتراضی...

فاجعه دلخراش مهین اردکانی تنها جرقه‌ای برای شعله زدن به خرمن آماده خشم مردم بود، اما این حادثه از این نقطه نظر حائز اهمیت است که نشان می دهد دستگاه استبداد برای مقابله با اعتراضات و نارضایی و حرکت های مبارزه جویانه توده های عظیم به ستوه آمده، ابزار و راهی جز توسل به گانگستریسم، راهزنی و قتل و غارت مسلحانه و علنی، تجاوز به ناموس مردم، و ارعاب آنها ندارد. رژیمی که طغیان انقلابی مردم را با آتش زدن سینما رکس آبادان و خاکستر کردن بیش از ۸۵۰ تماشاگر آن، آتش زدن مسجد جامع کرمان، سوزاندن کتابها و قرآن ها و تجاوز به دختران دانش‌آموز و گلوله باران کردن مردم بی دفاع در کوچه ها و خیابان ها می خواهد سرکوب کند، تا چه حد رو به سوی پایگاه ترور گرازان تر از آنست که امید ماندن داشته باشد. دهها سال این رژیم غارتگر و تجاوزکار با شرورانه ترین روش ها و تبه کارترین عوامل و ماموران سلطه شوم خود را بر میهن و مردم ما حفظ کرده و حالا با حفظ همان روش ها و عوامل، مدعی تغییر رویه و باز کردن فضای سیاسی اختناق زده مملکت است. نظم سرنیزه و تجاوز دست نخورده باقی است و این سیستم ضد مردمی جز تفکر و روشهای ضد مردمی آموزش و عادتی ندارد. با زندانبانان و دژخیمان و جنایتکاران چگونه میتوان آزادی و امنیت و قانون را به کشور بازگرداند؟ مهین اردکانی، قربانی تجاوز یک یا چند مامور کلانتری نیست، او قربانی رژیم و نظمی است که جوهر و مفهومش اختناق و تجاوز است و این تجاوزگاه به شکل هتک ناموس دختران دانش‌آموز، گاه به صورت شکنجه و زندان فرزندان خلق، گاه با به خون کشیدن هزاران زن و مرد و کودک در میدان ژاله و میدان همه شهرهای کشور، گاه با خفه کردن زنان متحصن در حوض مسجد شیراز، گاه با به راه انداختن دسته های چاقوکش و اوباشان چماق به دست و انداختن بمب در خانه شخصیت های مبارز ملی و فرستادن کماندوها و ماموران پلیس در لباس مبدل به میان صفوف جنبش برای تخریب و کشاندن آن به بیراه، جلوه می کند. در برابر چنین واقعیتی است که هنوز کلمات پرازخشم و حقیقت میرزا رضای کرمانی در محکمه قلابی قاجار، دوباره در گوش ها زنگ می زند:

ـ درخت فاسد را از ریشه باید قطع کرد.

نقش طبقهٔ کارگر...

کارگران (قبل از آغاز این مبارزات در اوایل سال گذشته) صورت گرفته یادآور شویم.

در آن هنگام که ظلمت رژیم ترور و اختناق ساواکی فضای سیاسی ایران را پوشانده بود و حتی روزنه ای از هیچ گونه روشنایی و آزادی باقی نگذاشته بود، کارگران تبریز اولین کسانی بودند که با تظاهرات علنی خود، ضرورت کسب آزادی برای خود و دیگران را مطرح ساختند. مجید رحیمی سخنگوی اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تبریز در تیرماه ۱۳۵۲، یکماه پس از این اعتصاب پرخروش، ناجوانمردانه از پا درآورده شد و در بیمارستان براثر مسمومیت درگذشت. لیکن ندای او به زودی همه گیر شد و کارگران ایران مبارزات اعتصابی پیوسته و دامنه داری را آغاز نهادند. نقطه های اوج این مبارزات در راهپیمایی خونین کارگران جهان چیت در کرج و در اعتصاب رزمی کارگران شاهی در تیرماه ۱۳۵۴، که به پیکار خونینی بین کارگران و نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم انجامید و به شهادت دهها کارگر رزمنده منجر شد، ظاهر گردید. روزنامهٔ "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، اعتصابات تابستان ۱۳۵۴ را مرحله جدیدی از "تکوین و اعتلاء جنبش اعتصابی کارگران ایران" ارزیابی نمود.

صحت ارزیابی حزب ما از جنبش اعتصابی کارگران در سال ۱۳۵۵ تائید شد. طی سال ۱۳۵۵ در سراسر کشور دهها اعتصاب مهم برگزار گردید. تنها در تیر ماه آن سال ما شاهد اعتصاب همزمان کارگران چندین کارخانه بزرگ در تهران بودیم، که اعتصاب کارگران کارخانه جیپ سازی تهران مظهر و نمونه آن بود. کارگران کارخانه جیپ سازی تهران با اعتصاب باشکوه و رزم آگین چندروزه خود و مقاومت دلیرانه در برابر هجوم نیروهای مسلح، نه تنها افکار عمومی را متوجه امکان مبارزه و حقانیت از خود نمودند، بلکه با پیروزی در اعتصاب به بازکردن روزنه ای در فضای تیره سیاسی دیکتاتوری نایل شدند. اعتصابات کارگری پی در پی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ در تحول فضای سیاسی کشور موثر بود. طبقه کارگر ایران در مبارزات ضد دیکتاتوری و انقلابی کنونی نقش بهنگام داشته و این واقعیت را اقدامات مشخص این طبقه در آستانه مبارزات اخیر مردم به خوبی نشان میدهد.

اکنون مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی بر پایه ناخرسندی عمیق عمومی همه طبقات زحمتکش و اقشار ملی جامعه تا بدان حد اوج گرفته که سازمان های صنفی و حتی سیاسی مربوط به اقشار ملی و روشنفکران آزادیخواه از امکان فعالیت علنی تا حدودی برخوردار شده و موجودیت خود را بر رژیم ضد ملی و دیکتاتوری تحمیل کرده اند. البته این موفقیت مهمی در مبارزه علیه سلطنت مستبده شاه به شمار می رود و چنانچه سازمان های اجتماعی و سیاسی اقشار ملی، محافل دموکرات مذهبی و روشنفکران مترقی دانشگاهی و غیردانشگاهی هرچه بیشتر مواضع سازمانی خود را تحکیم نمایند و دامنه فعالیت علنی و آشکار خود را در مبارزه علیه پایه های رژیم ترور و اختناق کنونی گسترش دهند. لیکن بسنده کردن به این موفقیت نسبی و نادیده گرفتن این واقعیت که تا همین امروز ترور و پلیسی رژیم بر کارگران به همان قوت سابق باقی است و کارگران ایران از ساده ترین حق خود یعنی حق فعالیت آزاد سندیکایی و اتحادیه ای محروم نگاه داشته شده اند به معنی عدم توجه به عمده ترین شرط پیروزی مبارزات ضد دیکتاتوری و بی اعتنایی به سرنوشت کل جنبش به طور کلی است. نقطه اساسی ضعف جنبش در مرحله کنونی و پایه قدرت رژیم به ویژه در همین مسئله ابقای ترور پلیسی درباره کارگران و محروم نگاه داشتن آنان از حق فعالیت آزاد سندیکایی و اتحادیه ای است. درحالی که صدها هزار کارگر با اعتصابات گسترده مطالباتی و سیاسی خود در یک ماهه اخیر، به جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم، نیرو و ژرفای تازه‌ای بخشیده‌اند، رژیم همچنان با سماجت سعی در سرکوب خشن جنبش مستقل کارگران و جلوگیری از تشکل آزادانه کارگران در سندیکاها و اتحادیه های واقعی آنها دارد. باید با درهم شکستن این ترور و تامین آزادی فعالیت سندیکایی و اتحادیه ای کارگران، ضعف پایه ای جنبش را جبران نمود و قدرت دشمن را درهم شکست. اما کارگران می دانند که هیچ کس آزادی فعالیت سندیکایی و اتحادیه‌ای را به آنان هدیه نخواهد کرد. کارگران می دانند که در مبارزه برای تامین خواست های صنفی و طبقاتی خود تنها هستند و باید تنها به نیروی خود تکیه کنند. این خود کارگران هستند که باید در مبارزهٔ روزانه خود ازراه ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های آزاد، دور ساختن ماموران ساواک و گماشتگان نظامی رژیم از کارخانه ها، بسط مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی همه اقشار کارگران، فعالیت آزاد سندیکایی و اتحادیه ای خود را از قوه به فعل در آورند و ارتش میلیونی طبقه خود را به صورت نیروی متحد و مجهزی متشکل سازند.

شرکت وسیع کارگران در مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی از جمله از مسیر و معبر مبارزات سندیکایی و اتحادیه ای می گذرد. باید این مسیر را از سنگلاخ رژیم ترور پلیسی و استبداد ضد کارگری پاک کرد و جاده فعالیت آزاد سندیکایی و اتحادیه‌ای را هموار و فراخ ساخت. سیل خروشانی که از این روزنه به بستر مبارزات دموکراتیک وارد می شود، دراست استخوانبندی رژیم را متلاشی کند و نعمت آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی را در اختیار همه طبقات و اقشار ذینفع در مبارزه، منجمله خود کارگران قرار دهد. کارگران خود به اهمیت این مسئله واقفند و هر روز نیروی پرتوان تر و گسترده تری را به میدان نبرد علیه سلطنت ضد ملی و استبدادی شاه می فرستند. دورنمای جنبش ملی و دموکراتیک

مردم درهای زندان‌ها را...

سیاسی و قبول پرداخت غرامت به آنها ـ اگرچه به طور لفظی ـ بیدادگری و قانون شکنی و جنایات خود را تائید کرده و شیوه ها و اصول حکومتی خویش را محکوم کرده است، چه مجوز و حقی برای ادامه حیات دارد؟ اگر این ادعاهای گول زنک مبلغین رژیم درست است که شیوه های ظالمانه و ضد مردمی حکومت باید دگرگون شود، چرا هنوز ساواک که ابزار همه جنایات و ستم ها بوده و هست، همچنان برجاست و فعالانه سیاست های تخریبی و توطئه های رذیلانه خود را ادامه می دهد؟ چرا محکمه های نظامی که مسبب بی عدالتی ها و چماق دربار در بالای سر مردم بوده اند، همچنان با اختیارات غیرقانونی و نامحدود به غل و زنجیر کردن آزادیخواهان و صدور احکام فرمایشی علیه میهن پرستان ادامه می دهند؟ چرا نهادهای دموکراتیک نظیر مجلس و دادگستری (قوای مقننه و قضائیه) و انجمن های شهر و شهرستان همچنان زیر کنترل و سلطهٔ همان دیکتاتور و همان مهره هایی است که مملکت را با جنون و چپاول و خیانت های خود به این روز انداخته اند؟ چرا هنوز هزاران زندانی بی گناه ـ که تنها جرم آنها عشق به آزادی و مردم است ـ در بیغوله ها اسیرند و حکم دژخیمان ساواک که توسط دادگاه های نظامی عروسکی علیه آنها صادر شده، معتبر مانده است؟ چرا ارتش و ژاندارمری و شهربانی که در تمامی گذشتهٔ محکوم و رسوای رژیم ضد ملی و استبدادی شاه چون دشنه قلب ملت را نشانه گرفته بودند، هنوز در شهرها و کوچه ها و خیابان ها و مساجد، خون مردم را می ریزند و حرکت های آزادیخواهانه را مورد یورش وحشیانه قرار می دهند؟ این چراها و صدها چرای دیگر گویای این واقعیت است که رژیم شاه ـ ساواک که با دریاها خون هم نتوانسته از اوج گیری جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم جلوگیرد، بر آنست تا در حرف هرچه میتوانند آزادی را نعره بزنند و بستایدو در کردار آن را سلاخی کند، در حرف حق را به مردم بدهد و در عمل آن را زیر پاشنه‌های خود له کند، در حرف به خطاها و جنایات و تبه کاری های گذشته اعتراف کند و در عمل با همان ابزارهای قدیمی و همان شیوه ها و اشکال و عناصر و مهره های سابق حکومتی، ادامه دهد. و یا در نهایت با عقب نشینی های کوچک ـ و به خیال خود تاکتیکی ـ که دیگر چاره ناپذیر و ناگزیر است، بکوشد مواضع اصلی و کلیدی قدرت جهنمی خود را حفظ کند.

آزادی گروهی از زندانیان سیاسی به مثابه فتح جدید مردم در پیکار با حکومت مستبد یاغی شاه، گرچه موجی از شادی و شعف برانگیخت، اما خاطره های غرق در شقایق و دلیری زندانیان شهیدی چون پرویز حکمت جو، آیت الله غفاری، جزنی و ظریفی و هوشنگ تیزابی و دهها مبارز مذهبی، چریک فدایی، رزمنده ملی و مارکسیست را که در شکنجه‌گاه ها و در جریان دسیسه های ساواک و شاه به خون تپیدند و مخفیانه به گور سپرده شدند، در ذهن ها زنده کرد. این آزادی ها به ما یادآور شد که رهایی دیگر فرزندان سلحشور خلق نیز در گرو مبارزات مردم است. هنوز علی خاوری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، آصف رزم‌دیده و صابر محمدزاده و نیز آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، و هزاران شجاع و شریف دیگر در اسارتگاهند. تا وقتی یک زندانی سیاسی، با هر مسلک و عقیده ای در زندان های شاه وجود دارد، سخن گفتن از فضای باز سیاسی و آزادی قانونی (حتی همین قانون کهنهٔ بورژوایی که دست پخت ۷۰ سال پیش است) حرف مفتی بیش نیست. و تا وقتی بنیادهای ضد آزادی نظیر ساواک و دربار و محاکم نظامی و غیره وجود دارد، مردم میهن ما از آزادی فقط مجسمه آن و از عدالت تنها خاطره و خیال آن را خواهند داشت. همان طور که آزادی مطبوعات و لغو سانسور که، با همه بی تضمینی و محدودیت آن، این روزها به عنوان یک موفقیت ملی مورد توجه است، جز در متن آزادی های تضمین شده ملی و همه جانبه، بی مفهوم و بی دورنماست، آزادی زندانیان سیاسی نیز جز با نابودی ابزارها و دستگاه های ضد آزادی و ضد مردم، نمی تواند آزادی واقعی باشد. در کنار زندانها و شکنجه گاه ها و در زیر سایه جلاد چگونه میتوان برای آزادی جشن گرفت؟

ایران به حضور کامل، مستقل و آگاهانه این عظیم ترین و انقلابی ترین نیروی اجتماعی در عرصه نبرد بستگی تام دارد.

کارگران آگاه، در کارخانه‌ها هسته های مخفی حزبی ایجاد کنید و با حزب تودهٔ ایران تماس بگیرید!

سیگار ـ راه آهن ـ ۲۰

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد «لنین»

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم ـ شمارهٔ ۵۵ ـ شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۷

بررسی چند مسألهٔ درون جنبش

درحالی که انقلاب چون توفان خشمگینی که بر اقیانوس می‌تازد، دم به دم خروشان‌تر و بی‌مهاباتر می‌شود و به برکت نبرد میلیونی توده‌ها که با شور و جانبازی بی‌سابقه‌ای آمیخته است، سنگرها و دژهای رژیم استبداد سلطنتی، یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد، ما شاهد بروز پاره‌ای مسائل و رشد پاره‌ای گرایش‌های زیان‌بخش، در درون جنبشی که به نظر می‌رسد با همه وسعت و جانبگی، هنوز در آغاز مرحلهٔ اوج‌گیری است، هستیم.

جنبش سراسری میهن ما، علی‌رغم گستردگی بی‌سابقه و نیروی سرشار معنوی که از آگاهی توده آب می‌خورد و در هرگام تبدیل به نیروی مادی می‌شود که مبارزه را قوام می‌بخشد، فاقد یک استخوان‌بندی سراسری، متناسب با جثهٔ ستبر خویش است. سازمان سیاسی همان استخوان‌بندی پیکر جنبش است. مارکسیسم سازمان سیاسی طبقه را نه تنها به خاطر تشکلی که در آن تجسم می‌یابد و با تبدیل کمیت به کیفیت، آن را ارتقاء می‌دهد، بلکه به خاطر خلاقیت و تحرکی که در ارتباط با نیروهای سازنده و عظیم تاریخ یعنی توده‌ها و به ویژه توده‌های کارگر برمی‌انگیزد، حائز اعجاز می‌شمارد. لنین که سازمان سیاسی را "واحد کل متحرک" می‌خواند، بر آنست که طبقه اتحاد معنوی خود را به وسیله وحدت مادی سازمان تحکیم می‌بخشد و بدینسان به نیروی غلبه‌ناپذیری مبدل می‌گردد. لنین روی این نقطه نظر پای می‌فشارد که "طبقه در مبارزه برای به دست گرفتن قدرت حاکمه، سلاح دیگری جز سازمان ندارد." معنی دیگر پیام لنین اینست که طبقه بدون سازمان سیاسی خود، ارتش خلع سلاح شده‌ای است. نیرویی است بالقوه، اما پراکنده و تجزیه شده.

جنبش انقلابی در شرایطی نظیر میهن ما بدون کارگران و بدون تکیه‌گاه سازمان سیاسی آنها، وثیقه مطمئنی ندارد. و کارگران بدون تشکیلات سیاسی که تجسم مادی جهان‌بینی آنها باشد، یک منبع انرژی عظیم، اما راکد مانده‌اند. "کارگر ـ مادام که منفرد و مجزاست ـ هیچ است ... او تمام نیرو و استعداد خود را برای ترقی و پیشرفت و نیز همه آرزو و امیدهای خود را از "سازمان" و فعالیت مشترک و منظم رفقایش کسب می‌کند. او وقتی خود را عظیم و نیرومند حس می‌کند که قسمتی از پیکر عظیم و نیرومندی را تشکیل می‌دهد. این پیکر برای وی در حکم همه چیز است، ولی فرد مجزا و منفرد دنست به آن بسیار کوچک است." (لنین ـ یک گام به پیش، دو گام به پس).

این یک حکم عام و آموزنده است، قانونی است که تجربهٔ تاریخ بارها صحت آن را به اثبات رسانده و منطق آن را بُرنده کرده است. اما این برداشت از این قانونمندی عام در جامعه ما، سرمنشاء پاره‌ای سوء تفاهم‌ها شده است. عناصری از نیروهایی که خود را منتسب به "چپ" می‌دانند ـ و حتی برخی چپ‌های واقعی که در اصول حقانیت دارند ـ بر شالودهٔ این حکم عام مارکسیستی و علمی اعلام کرده‌اند که: "جنبش دموکراتیک و ملی در شرایطی که فاقد سازمان سیاسی و طبقاتی است، سرانجام از یک اختناق به اختناق دیگر ختم خواهد شد."

این بدبینی سیاسی که تنها سرپا به‌نیمی از واقعیت استوار است، بیش از آن حدکه بعضی رهبران سیاسی از جنبش عقب مانده‌اند، از حقایق روز به دور افتاده است. طرح این تئوری "عام" و کوشش برای تطبیق آن با شرایط "خاص" جامعه ما در این دقایق سرنوشت‌ساز، اگر ناشی از بدطینتی و سوء نظر نباشد، بی‌شک ثمرهٔ یک برداشت مکانیکی و جامد است، چراکه هیچ مددی به جنبش نمی‌رساند، هیچ باری از دوش آن برنمی‌دارد، هیچ رهنمودی در برابر آن نمی‌گذارد، فقط به ندبه کردن و افسوس خوردن در آستانهٔ حادثه عظیمی که این گونه دلسوزی‌های مسموم کننده را در غریو و غرش پر از امید و الهام خود محو می‌کند و با پوزخند استهزا و قدم‌های آهنین و پرعزم از کنار آن می‌گذرد، بسنده می‌کند.

این خطاست اگر بپنداریم که جنبش ملی و ضد استبدادی در میهن ما فاقد سازمان‌های سیاسی و مرکزیت رهبری است. از این خطاتر اینست که بگوییم کارگران ایران از حزب طبقاتی خود محروم مانده‌اند. یک چنین پیامی ـ صرف‌نظر از نیت گوینده‌ٔ آن ـ طلوبیا سازمان‌های موجود سیاسی و پیشاپیش آنها حزب طبقه کارگر ایران را انکار می‌کند، درحالی که واقعیت خلاف این امر است. واقعیت این است که سازمان‌های سیاسی، به ویژه حزب طبقه کارگر ایران وجود دارد، اما این سازمان‌ها ظرفیت فراگرفتن

جنبشی را با این همه وسعت و جوشش و استعداد فوق‌العاده برای رشد و شکوفندگی ندارند. زلزله‌های زیر و روکنندهٔ انقلاب که پس از یک دوران نسبتاً طولانی استبداد شبه فاشیستی و کسوف اجتماعی به وقوع پیوست، چنان برق‌آسا و پردامنه بود که اکثر سازمان‌های سیاسی ضربت‌خورده از دیکتاتوری را غافلگیر کرد. انقلاب چون برق و باد از مقدورات سازمان‌های سیاسی موجود فراتر رفت و با شکستن هر سد پلیسی و اختناقی ـ سدهایی که طی سالیان مدید، هرنوع تظاهر ملی و اراده و اشتیاق آزادیخواهانه را محبوس نگهداشته بود ـ شور و امید و جسارت فزاینده‌ای در توده‌ها برانگیخت که خود محرک جدیدی برای شتاب باز هم بیشتر جنبش شد.

اما مساله اینست که برای سازمان سیاسی طبقه آنچه بیش از گسترش و کمیت حائز اهمیت است، استحکام تشکیلاتی و جوهر و محتوای انقلابی است. شامهٔ تیز و نگرش علمی و تحلیلی حزب به آن مجال می‌دهد تا پیشاپیش حوادث گام بردارد و با طرح دقیق‌ترین و عینی‌ترین شعارها و ملموس‌ترین شیوه‌های مبارزه، جنبش را در مستقیم‌ترین مسیر، و با کمترین گمراهی و ضایعه، به پیش براند، مدام آن را تصحیح کند و در پیش پایش چراغ نگهدارد. چنین اعتقادی است که سرچشمهٔ این گفتار نغز لنین می‌شود که "در لحظات بحرانی زندگی ملت‌ها به کرات اتفاق افتاده که حتی گروه‌های کوچک مترقی بقیه را به دنبال خود کشیده و توده‌ها را با شور و شوق انقلاب برانگیخته و به پیروزی‌های عظیم تاریخی نیز نایل آمده‌اند."

لنین برای پیشاهنگ بودن در امر انقلاب، برای ایفای نقش تاریخی حزب طبقه، نه گسترش و حجم آن، بلکه استعداد انقلابی‌اش را محک قضاوت قرار می‌دهد. گرچه او از این رشد و توسعه کمّی غافل نیست و اهمیت حیاتی آن را در پیشبرد منظور انقلاب حتی یک دم از نظر دور نمی‌دارد. لنین می‌گوید: "طبقه کارگر تشنه غریزی عمل انقلاب است و این حزب است که باید هدف انقلاب را تعیین کند، یعنی توده‌ها را رهبری نماید، نه این که صرفاً در ایجاد حوادث بکوشد."

اما چه حزبی قادر به رهبری توده‌هاست؟ کدام پیشاهنگ سیاسی قادر است توده‌های میلیونی را که انقلاب آنها را به قلب گرد باد حادثه می‌کشاند و از سرمستی و سوداهای رزمی سرشار می‌سازد، به یاری خود انقلاب بفرستد و با دست آنها انقلاب را مرحله به مرحله ظفرمندانه ارتقاء دهد؟

این اشتباه فاحشی است اگر در نظر آوریم که تنها با بیدار کردن شور و خشم و عصیان مردم و سوق دادن آنها به سوی میدان نبردی که در آن دشمن سازمان یافته و به خوبی تجهیز شده و تعلیم دیده انتظار می‌کشد، وظیفه رهبری را به درستی انجام داده‌ایم (همان کاری که پاره‌ای گردان‌های مبارز در میهن ما می‌کنند) چنین وظیفه‌ای تنها جزیی از رسالت پیشاهنگ است، جزیی که اگر با اجزاء لازم دیگر تکمیل نشود جنبش را به استقبال حوادث و خطراتی می‌برد که هنوز آمادگی رویارویی با آنها را ندارد.

رابطه پیشاهنگ انقلاب با توده‌ها، درس بزرگی از دیالکتیک سترگ مارکسیستی است. لنین تاکید می‌کند: "تسخیرناپذیرترین پیشاهنگ و نیز مبارزترین طبقه، جز قطره‌ای از اقیانوس خلق نیست. آنگاه که اقیانوس آرام است، پیشاهنگ ناتوان و عقیم می‌ماند." اما پیشاهنگ در عین حال مطیع و رام جنبش نیست، او همان طور که از جنبش می‌آموزد، به جنبش می‌آموزاند. جز این، پیشاهنگ به یک دنباله‌رو که لنگ‌لنگان گام برمی‌دارد، تبدیل می‌شود. پیشاهنگ در حالی که از توده‌ها نیرو می‌گیرد، نمی‌تواند مطیع محض آنها باشد.

باغشاه، شکنجه‌گاه جدید رژیم

خبرهای رسیده حاکی است که شکنجه‌گاههای رژیم از کمیته و اوین به باغشاه منتقل شده و درنده‌ترین دژخیمان ساواک برای این شکنجه‌گاه جدید گماشته شده‌اند. در شرایطی که هیاهوی آزادسازی فضای سیاسی کشور گوشها را کرکرده و با آزادی عده‌ای از زندانیان سیاسی و افشای بیش از پیش شکنجه‌های غیرانسانی و موحشی که در دخمه‌ها و بیغوله‌ها طی تمامی سالهای پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد بر شریف‌ترین و آزاده‌ترین فرزندان خلق روا می‌شد، موجی از تنفر آمیخته به حیرت در دل‌ها برانگیخته است، ساواک رسماً اعلام کرده است که برچیدن بساط شکنجه برای این سازمان مقدور نیست. یک مقام عالیرتبه ساواک در مصاحبه با خبرنگار کیهان در نهایت بی‌شرمی اعتراف کرد: "درمواردی که هنوز خشونت در ساواک وجود دارد، باید بگوییم این خشونت اضطراری است ..." و در جای دیگر این وقاحت را به اعلا درجه خود رسانده و گفت:

"اگر ما اقدام به خشونت نکنیم، در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده‌ایم." (کیهان، دوشنبه ۸ آبان)

آری ساواک بدون شکنجه مفهومی ندارد. وظیفهٔ این سازمان جهنمی که دست پروردهٔ سیا و سازمان جاسوسی اسرائیل است، از بدو پیدایش تا به امروز فقط و فقط رعب و شکنجه و جنایت و آدم دزدی و جاسوسی بوده است. وقتی یک مقام عالیرتبهٔ ساواک به خود این اجازه را می‌دهد که رسماً ادامه شکنجه را با همان شیوه‌های رذیلانهٔ قرون وسطایی علیه آزادیخواهان تأیید کند، از به راه افتادن دسته‌های اوباشان چماق بدست دولتی در کوچه‌ها و خیابانهای شهرهای مختلف، هجوم به اجتماعات و تظاهرات ملی و آزادیخواهانه مردم، آتش زدن مغازه‌ها و تاسیسات و قتل و غارت مردم به صورتی که این روزها به صورت عادی‌ترین حوادث روز درآمده است، چه جای شگفتی است؟ تروریسم دولتی تا زمانی که شاه و بنیادهای اصلی رژیمش نظیر دربار، ساواک و دادگاه‌های نظامی و ارتش تحت فرمان سی هزار مستشار نظامی آمریکایی و محافل فرمایشی برجاست، ادامه خواهد یافت، گیرم شکنجه‌گاه از اوین و کمیته به باغشاه منتقل شود. این منطق وجودی رژیم‌هایی است که بر سرنیزه و خونریزی و رعب و وحشت متکی هستند.

درود به کارگران رزمندهٔ صنایع نفت

پیکار باشکوه کارگران ایران که در ماههای اخیر اوج بی‌سابقه و امیدبخشی یافته است با اعتصاب رزمی و پرشور بیش از سی هزار کارگر صنعت نفت که با سازمان‌دهی استحکام و اتحاد درونی و همبستگی رفیقانهٔ شگفت‌انگیزی از هفته گذشته آغاز شده است، به مرحله نوینی از جوش و خروش انقلابی وارد می‌شود. نبرد دلاورانه کارگران صنعت نفت که با چهرهٔ مشخص سیاسی و انقلابی پشت رژیم شاه و حامیان غارتگر امپریالیستی‌اش را به لرزه انداخته است، به مثابه مظهر پیکارجویی پرولتاریای ایران، سیمای سیاسی و رزمنده طبقه کارگر ایران را با خطوط سرخ خود ترسیم می‌کند. صدای پرطنین و رعدآسای آنها در صدای کارگران هواپیمایی ملی، صنایع پتروشیمی، بندرگاهها، صنایع گاز، ذوب آهن اصفهان، صنایع نساجی، کشت و صنعت کارون و ... ـ در صدای شش میلیون کارگر ایران انعکاس می‌یابد. پرولتاریای ایران با گامهای فرهنگی به پیش می‌تازد، بر پراکندگی ناشی از سالهای سیاه اختناق شدید پلیسی حاکم بر واحدهای کار غلبه می‌کند، صفوف خود را متشکل می‌سازد، سندیکاها و اتحادیه‌ها را از وجود عناصر خودفروخته و عوامل رژیم پاک می‌کند، پیوند درونی و طبقاتی خود را استحکام می‌بخشد، مبارزات خود را گسترش می‌دهد، اعتصابات وسیع و گسترده اقتصادی و مطالباتی خود را در سراسر کشور بسط می‌دهد و تمام وجود پهلوانی خود را وثیقه پیروزی و اعتلاء و ارتقاء آن قرار می‌دهد، به سرعت و در فاصله چند هفته مبارزات مطالباتی و اقتصادی خود را تا سطح اعتصابات سیاسی با خواست‌های دموکراتیک و ملی فرا می‌رویاند و ... اکنون می‌رود تا در پیشاپیش جنبش عمومی و انقلابی خلق، با ایفای نقش پیشاهنگ خود، به این جنبش یاری رساند و ادامه و ارتقاء انقلاب دموکراتیک و ملی را تا عالیترین مراحل آن تضمین کند.

کارگران پیکارجوی صنایع نفت با اتکاء به سنت‌های درخشان مبارزاتی خود، بار دیگر در پیشاپیش جنبش انقلابی کارگران ایران به عرصه نبرد پا گذاشته‌اند. ما به این کارگران رزمنده و پیشتاز درود می‌فرستیم و از همه کارگران ایران دعوت می‌کنیم که به پشتیبانی فعال از مبارزات رفقای کارگر خود در صنایع نفت برخیزند و با تشکل رزمنده خود در سراسر کشور در زیر پرچم حزب توده ایران، برای تحقق شعارهای دموکراتیک حزب خود در مرحله کنونی جنبش انقلابی میهن، تلاش خود را هماهنگ سازند.

با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، بر توان جنبش انقلابی بیافزائیم

به مناسبت شصت و یکمین سالگرد

انقلاب اکتبر، بزرگترین حادثهٔ تاریخ انسان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیشوای داهی آن لنین تحقق یافت، نه تنها بزرگترین رویداد سده ما، بلکه بزرگترین حادثهٔ تاریخ انسانی است، زیرا این نخستین انقلابی است که در جبههٔ سرمایه شکافی عمیق وارد ساخت و بر پایه اتحاد رزمندهٔ کارگرود هقان، به رهبری حزب انقلابی طراز نوین پرولتاری، راه را به سوی جامعه ای فارغ از ستم طبقاتی و ملی گشود، یعنی به استثمار انسان از انسان و استعمار خلق ها، در یک ششم جهان خاتمه داد و اکثریت محروم را از حقارت و تحقیر در قید اقلیت ممتاز رهایی بخشید و به قدرت حاکمه رساند و حقوق انسانی اعضاء جامعه را به معنای همه جانبه وجدی این کلمه نه تنها اعلام، بلکه تضمین کرد.

انقلاب اکتبر به سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس، که تا آن روز تنها یک آموزش انقلابی و یک جنبش اجتماعی بود، جامه عمل پوشاند و نتیجه گیری های مهم تئوریک مارکس و انگلس را از انقلاب کمون پاریس درباره ضرورت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری اکثریت زحمتکش جامعه به عنوان شرط اساسی انتقال از جامعهٔ طبقاتی به جامعهٔ بدون طبقات، تحقق بخشید.

انقلاب اکتبر آنچنان نیروی مادی و معنوی عظیمی را از بطن تاریخ معاصر بیرون کشید و وارد عرصه مبارزه ساخت، که دشمنانش هرگز قادر به تصور آن نبودند. این نیروها آنچنان پویا، پیکارجو و دوران ساز و مؤثرند که تاکنون با تلاش خلاق خود، همه پیش بینی ها و زمینه چینی های دشمنان طبقاتی را با شکست روبرو ساخته و بیش از پیش در حوادث تاریخ معاصر اثرات ژرف خود را باقی می گذارند. این تاثیر تا دگرگونی بنیادی سراپای جامعه بشری و پیروزی اندیشه های تابناک مارکس، انگلس و لنین، در مقیاس جهان، با قوتی فزاینده ادامه خواهد یافت.

انقلاب اکتبر صحت مشی بلشویک ها را در مقابل مشی اپورتونیستی جناح راست احزاب سوسیال دموکرات مبرهن ساخت و موجد پیدایش احزاب طراز نوین کارگری و انقلابی شدن فضای جهان شد.

با پیروزی انقلاب اکتبر دوران نوینی در تاریخ انسانیت، یعنی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم آغاز شده است.

از تزهای کمیته مرکزی حزب توده ایران
به مناسبت شصتمین سالگرد
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

بررسی چند مسالهٔ درون جنبش

لنین می گوید: "توده ها نیز گاهی در مقابل شورهایی سر تسلیم فرود می آورند که به هیچ وجه مترقی نیست." نمونه هایی از این واپس نگری، از این جلوه ها و خواست هایی که "به هیچ وجه مترقی نیست" در جنبش رو به اعتلاء و انقلابی میهن ما نیز که خوشبختانه عناصر زنده، مترقی و رو به آینده بر آن چیره است، بروز کرده است. در حالی که مضمون اساسی جنبش انقلابی مردم ما ضد استبدادی، آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی است (درخواست های میلیون ها اعتصاب کننده و شعارهای تظاهرکنندگان به بهترین وجه این واقعیت را تصدیق می کنند) شعارها و باورهایی که در راستای هدف های اصلی و آنی چنین جنبش نیستند، اما در عین حال می کوشند تا به گمان خود جنبش را تسخیر نمایند، جز آن که وصول به آرمان های ملی و انقلابی را دشوار می کنند، حاصلی به بار نمی آورد. این تمایلات و خواست های غیر اصولی و ذهنی، اغلب از قشرهای محدودی از مبارزان مذهبی الهام می گیرد که در این سوداست تا انحصارطلبی خود را به کل جنبش مترقی مذهبی که با شناخت اصولی هدفها یا مرحله از مبارزه و حمله به اصلی ترین دژها و مواضع رژیم به سهم خود انقلاب را پیروزمندانه به پیش سوق می دهد، تحمیل کند ـ و آنگاه با عناد و زخم زدن به نیروهای ملی و به ویژه مبارزان مارکسیست، سکان جنبش را در دست گیرد. این انحصارطلبی که عملا منکر تنوع طبیعی جنبش و شرکت همه اقشار و طبقات ملی و دموکرات در آنست، می خواهد انقلابی با این همه جوش و خروش و پهنا را در قالب هایی که به هیچ وجه معاصر نیست و با تنگ تر از آنست که نیازها و ضرورت های اجتماعی و سیاسی ما را در این مرحله از مبارزات خونین و قهرمانانهٔ مردم تحمل کند، جا دهد. اینان فراموش می کنند که خود جزیی از جنبش عمومی مردم اند و به همین دلیل ناگزیر به هماهنگ کردن خود با خواست این کل تعیین کننده اند. هرگونه حرکتی مخالف با طبیعت متنوع و ضرورت های این کل، جز به منزوی و جدا شدن از جنبش انقلابی و تبدیل شدن به نیرویی بر ضد آن نخواهد انجامید. لنین با عصاره کردن تجربیات علمی و انقلابی خود گفت: "پیروزمندترین پیشاهنگ آنانند که آگاهی طبقاتی، اراده و اشتیاق میلیون ها مردم را بیان می کنند."

این قاطع ترین پاسخ هم به آنهایی است که می گویند جنبش به خاطر فقدان سازمان های سیاسی، چندان امیدی ندارد ـ و هم آنها که می خواهند آگاهی طبقاتی، اراده و اشتیاق میلیون ها مردم به ستوه آمده را که با انتظارات و وابستگی های طبقاتی و قشری و گروهی متفاوت به عرصه پیکار بی امان با دیکتاتوری پیوسته به امپریالیسم آمده اند، در تمنیات و خواست های مشخص خود خلاصه کنند.

در مورد گروه نخست ـ که با پیش کشیدن خطر اختناق ناگزیر برگشت ناپذیری حرکت جامعهٔ ما را حتی در بدترین حالات جنبش تحت تاثیر به هم خوردن تعادل نیروها هم در عرصه داخل و هم در عرصه جهانی درک نمی کنند ـ و عملا وجود سازمان های سیاسی را در ایران نفی می کنند و یا در ارزیابی های خود به هیچ می انگارند، باید گفت: گسترش و تحکیم هرچه بیشتر سازمان های سیاسی طبقه ضامن استقامت و پیروزی و تعمیق و باروری جنبش است. در این شکی نیست، اما از واقعیت تا آرزو راه درازی است. واقعیت اینست که سازمان های سیاسی از فعالیت گسترده و عظیم توده ها عقب مانده اند. اما این عقب ماندگی ـ لااقل در مورد حزب طبقه ـ یک عقب ماندگی سازمانی و تشکیلاتی است. به مفهوم دنباله روشدن رهبری سیاسی از جنبش خودبرانگیخته نیست، یعنی به تناسب تناوری و شکوفایی جنبش ـ در مقیاس مملکتی ـ سازمان های سیاسی طبقه رشد و توسعه نیافته است. این عقب ماندگی و ضعف نسبی ناشی از شرایط ویژهٔ سالهای اخیر میهن ما و تا حدی میراث گذشته است. میراثی که در کنار عوامل متعدد، دو عامل اصلی سرمنشاء آن بوده است:

۱ـ عامل عینی،

اصلاحات نیم بند حکومت در عرصه مناسبات ارضی به هجوم سریع و بی وقفه روستاشیان منجر شد. این هجوم کارخانه ها و کارگاه ها را بیش از هر کانون دیگری فرا گرفت، تا آنجا که میلیون ها دهقان و روستایی دیروز، تبدیل به کارگر جدید شدند. طبقه کارگر ایران به این ترتیب با سیل مزدوران تازه سر ما به که از روستا آمده بودند و با خود خصلت های محافظه کارانهٔ دهقانی و روحیه قدرگرایی و بُردباری و تحمل خاص خویش را به کارخانه ها سرایت داده بودند، رقیق شد. سالها وقت لازم بود تا کارگران جدید در شرایط استثماری و در کوران تضادهای محیط نوین و در مناسبات کار و سرمایه، خود تجربهٔ مبارزاتی بیندوزند. این سالهای تبدیل دهقان دیروز به کارگر امروز و تحول سرشت او، سال های افت و صبوری جنبش کارگری ایران بود.

۲ـ عامل ذهنی،

در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، بیشترین فشار و هجوم رژیم ـ علاوه بر حزب توده ایران ـ متوجهٔ کارخانه و حوزه های کارگری بود. رژیم که از جنبش کارگری ایران زخم های عمیقی بر تن داشت، به درستی قلب پرتپش تحول انقلابی جامعه را در وجود طبقه کارگر تشخیص داد و کارخانه ها را به صورت دژهای نظامی و پلیسی درآورد. در این سالها با انواع تبلیغات افسار گسیخته، با درهم شکستن و قلب ماهیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری، با رخنه دادن جاسوسان و عوامل ساواک در مراکز کار، با سرکوب وحشیانه هرگونه تظاهر نارضایی با گلوله باران کردن کارگران اعتصابی، کوشش شد تا طبقهٔ کارگر ایران که بر ارثیهٔ انقلابی پرغنایی تکیه داشت، در پیلهٔ سکوت بیارامد. گرچه با همهٔ این تضییقات، مبارزات طبقه کارگر ایران در طی سالهای اختناق حتی لحظه ای قطع نشد، اما این همه یورش و خشونت و سرکوب به جنبش کارگری را از رشد طبیعی و متناسب باز داشت.

شرایط افول جنبش انقلابی و ملی و آرامش نسبی طبقه کارگر، در کنار عوامل دیگر (از جمله آلوده شدن تئوری جنبش کارگری و کمونیستی جهان با شبه تئوری های به ظاهر انقلابی و در باطن خرده بورژوایی و انحطاط گرا و انشعاب در جنبش کمونیستی و کارگری) زمینه ای بود که در هوای نامناسب آن، حزب طبقه که حیات آن به حیات طبقه وابسته است، نتوانست از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی آن طور که باید شاخ و برگ برویاند و توسعه یابد.

حزب طبقه، با خیز دوبارهٔ جنبش دموکراتیک شروع به احیا کرد. اما انقلاب زودتر از آنچه بسیاری می پنداشتند فرا رسید و به قول لنین "باز هم مثل همیشه عمل از تئوری سبقت گرفته" با این حال حزب طبقه کارگر ایران در برابر این رویداد برق آسا، غافلگیر نشد. همان طور که در اطلاعیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران (مهر ماه ۱۳۵۷) تصریح شده است:

"کمیته مرکزی حزب توده ایران هنوز در زمانی که این رژیم به سیطرهٔ همه جانبهٔ خودمی نازید، بر پایه تحلیل علمی وضع جامعه، پیش بینی کرد که بحران اقتصادی و سیاسی این رژیم عمقی بی سابقه خواهد یافت و در نتیجهٔ حدت یافتن تضاد خلق با رژیم وابسته، تضاد خلق با امپریالیسم و سیاست نو استعماری اش در ایران، دوران فروکش جنبش خاتمه خواهد پذیرفت و اعتلای مجدد آن به ناگزیر آغاز خواهد شد... سیر حوادث نشان داد که حزب در تشخیص اوضاع عینی کشور دچار اشتباه نشده بود..."

حزب طبقه حتی در وقایع اخیر که چون گردباد جامعه ما را در نوردید، پیشاپیش حوادث گام برداشت و هشدارها، ضرورت ها و نیازهای هر لحظه از مبارزه توفانی مردم را در شعارهای خود منعکس کرد. ما مدتی پیش از آن که کودتای "شاه ـ اویسی" در روز جمعه خونین ۱۷ شهریور به وقوع بپیوندد، ناگزیری رژیم درمانده و قصد او را به چنین تهاجم خونینی گوشزد کردیم (نوید شماره ۴۱) ما در فردای کودتا که رژیم در نهایت قساوت چنگال هایش را در گوشت و پوست مردم فرو برد و برای مهار کردن جنبش رودخانه ای از خون میهن پرستان و مبارزان به راه انداخت، با ارزیابی وضع عینی و ذهنی جامعه اعلام کردیم راه درهم شکستن کودتا در این دقایق، رودررویی مستقیم نیست، برانگیختن و سازمان دادن نبرد اعتصابی در سراسر کشور است. ما در شمار خویش که به وسعت کشور، در مراکز مختلف کارگری و روشنفکری طنین انداز شد اعلام کردیم "کودتای نظامی شاه را با اعتصابات عمومی سراسری خنثی کنیم." (نوید شماره ۴۴). وقتی امواج اعتصابات مطالباتی بالا گرفت، از توده های رزمنده دعوت کردیم تا با تبدیل اعتصابات صنفی به اعتصابات سیاسی کمر کودتا را بشکنند و رژیم را به زانو درآورند. (نوید شماره ۵۱). نبرد اعتصابی در واقع تبدیل تظاهرات مبارزاتی عظیم به شکل جدیدی از مبارزه که با شرایط اختناق پس از کودتای شاه ـ اویسی تطبیق داشت، بود. اوج گیری و وسعت بی نظیر نبرد اعتصابی که تمامی نیروهای مبارز و ناراضی و خشم و عصیان و اعتراض توده ها در آن متبلور بود، به سرعت سدهای کودتا را شکست، قدرت کودتا را از درون و بیرون سائید و فرسود و راه را دوباره برای تظاهرات عظیم خیابانی، متینگ ها و نمایشات اعتراضی و افشاگر گشود.

برای آنهایی که گمان می برند جنبش دموکراتیک و ملی مردم، محروم از سازمان های سیاسی و رهبری انقلابی است، آیا ذکر همین نمونه های زنده کافی نیست؟

علاقه و ایمان به جنبش و تپیدن دل به خاطر سرنوشت آن، تظاهر طبیعی و سالمش، انکار واقعیت سازمان های سیاسی که رشد آنها از نظر تشکیلاتی به هیچ وجه با رشد غول آسای جنبش متناسب نمی باشد نیست. برعکس دعوت و تلاش در راه احیای هرچه سریع تر و وسیع تر هسته ها، شاخه ها و سازمان های حزب طبقه کارگر ایران، آن وظیفه مبرمی است که هر کارگر آگاه، هر انقلابی راستین و مارکسیست واقعی در پیش رو دارد. با جهد و کوشش بی دریغ در این روند، دیگر نیازی به مویه و زاری و دلواپس بودن از آیندهٔ جنبش نیست.

...و اما درباره آن قشرهای انحصارطلبی که می خواهند تنها شعارها و تمایلات و خط مشی خود را بر جنبش تحمیل کنند ـ و نیز آن نیروهای چپ و رزمندگان مارکسیست که از این انحصارطلبی ـ که انگیزهٔ تفرقه پراکنی و تشتت در صفوف جنبش است ـ برآشفته اند، باید گفت:

در بحبوحهٔ طغیان های بزرگ اجتماعی و جزر و مدهای انقلابی، هرگونه تحول از طریق آگاهی طبقاتی، اراده و اشتیاق توده های میلیونی که زیر مهمیز بحرانی ترین مبارزهٔ طبقاتی بیدار می شود و فوران می کند، صورت می پذیرد. پیشاهنگ سیاسی اگر این تنوع آرمان ها و خواست ها و تمایلات متفاوت طبقاتی و گروهی را در نظر نگیرد و یا نتواند ببیند، در راه مرگ سیاسی خود گام نهاده است. ما بر آنیم که رهبری جنبش و آماج های آن از طریق تحمیل شعارها و گرایش های گروهی خاص، از طریق ندیده گرفتن تمایلات و حضور عناصر دیگری که با این گرایشات همساز نیستند، تعیین نمی شود ـ گرچه این نوع حرکات به خودی خود جنبش را تضعیف و ضربه پذیر می کند ـ بلکه به قول پیشوای بزرگ انقلاب اکتبر:

"پیروزمندترین پیشاهنگ آنانند که آگاهی طبقاتی و اراده و اشتیاق توده های میلیونی را بیان می کنند."

"در لحظات بحرانی زندگی ملت ها به کرات اتفاق افتاده که حتی گروه های کوچک مترقی بقیه را به دنبال خود کشیده و توده ها را با شور و شوق انقلابی برانگیخته و به پیروزی های عظیم تاریخی نیز نایل آمده اند."

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی
خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم ـ شمارهٔ ۵۶ ـ شنبه ۲۰ آبان ۱۳۵۷

در پس پردهٔ کودتای شاه ـ آمریکا

کودتای "شاه ـ آمریکا" با حضور مخفیانه یک مقام عالیرتبهٔ امریکایی در تهران وتجویز مستقیم کاخ سفید وواشنگتن انجام شد. به این ترتیب تصادفی نبودکه بلافاصله پس ازانجام کودتا وروی کارآمدن دولت ژنرال ها، وزارت خارجه امریکا باگستاخی حیرت انگیزی ـ علی رغم همه اصول و مقررات بین المللی که دخالت هرکشوری رادرامور داخلی دیگرکشورها منع می کند ـ بدون هیچ پیرایه ای اعلام کردکه دولت امریکا ازدولت جدیدنظامی ایران پشتیبانی و حمایت می کند.

درطرح جزئیات پشت پردهٔ کودتا جای انگشت دو چهره مشخص سیاسی به چشم میخورد. یکی ازاین چهره ها هوشنگ نهاوندی است که در تمامی مراحل طراحی ودقایق اجرای آن ـ حتی نوشتن نطقی که شاه پس از کودتا ازپشت رادیو وتلویزیون خواند ـ حضورمستقیم داشت، و دومین چهره دکترعلی امینی دلال سیاسی معروف امریکا بودکه ملاقات اوباشاه و مذاکرات سری این دوچندساعت به طول انجامید. شواهدی که دردست است نشان می دهدکه هدف اصلی دولت نظامی فراهم آوردن آن چنان شرایط مساعدی است که دکترامینی بتواندکابینه خودرا تشکیل دهد. بنابراین دولت نظامی ازهاری، طلیعهٔ دولت نیمه آمریکایی امینی خواهدبودکه به خیال خودمی خواهدبا تنی چنداز شخصیت های ملی‌که دراین کابینه جا می زنند، سیمای واقعی آن را بپوشانند. اماحوادث نشان خواهدداد که پیش بینی قبلی ما درباره سرنوشت محتوم حکومت شاه برشالودهٔ حرکت های عینی جامعه و جزرومدهای سیاسی اجتناب ناپذیر اخیربه طورقطع درست است. ما درگذشته بارها تاکید کردیم که حتی آزادی های نیم بندر ظرفیت رژیم شاه که بنیادهای ضددموکراتیک آن نظیر ساواک وارتش ودادگاه های نظامی ودربار و غیره دست نخورده باقی مانده اند، نیست و با طبیعت چنین نظام کرم خورده ازدورن و ضربت خورده از بیرون سازگاری ندارد. کودتای شاه آخرین تشبث اوبرای ابقای سلطنت استبدادی است. اگرسرنیزه ازهاری که بازوی امپریالیسم آمریکا آن رابه حرکت در آورده است کاری ازپیش نبرد ـ که نمی برد ـ شاه جززباله‌دان تاریخ که منتظر سرنگونی سریع او وسلطنت قرون وسطایی اوست، هیچ میعادگاهی ندارد.

تظاهرات خونین شهرها با صدها شهید و مجروح

دولت نظامی با جنایات وخونریزی های تازه می کوشدتاپایه های لرزان رژیم گندیدهٔ شاه را محکم کند. هنوز چندروزی ازتشکیل دولت ژنرالها نگذشته که جوی های خون در کوچه وخیابان شهرهای مختلف به راه افتاده، اماسانسورشدیدی که بر رادیو وتلویزیون حاکم است ونیزتعطیل روزنامه ها،مانع ازآنست تاخونریزی های جدید ومبارزه خستگی ناپذیر مردم در گوشه وکنارکشور، طنین و انعکاس وسیعی بیابد.

براساس گزارش خبرنگاران نویدازتهران وشهر های مختلف تنهادرسه روز اول عمردولت نظامی "شاه ـ امریکا" بیش ازصدتن از آزادیخواهان کشته و صدهانفر مجروح شده‌اند. درتهران دراولین و دومین روزکودتا ۵ نفردر تظاهرات خونین نازی آباد، سه نفر در تظاهرات خیابان شاپور، چهار نفردر تظاهرات شمیران وسه نفر در تظاهرات پراکنده در نقاط مختلف شهر، شهیدشدند.

همین گزارش ها تعدادشهدای تظاهرات ومبارزات دلاورانهٔ مردم قم را ۵ نفر، مردم زنجان را ۷ نفر، مردم همدان را ۲۰ نفرذکرکرده‌است.

بلافاصله پس ازاعلام تشکیل دولت نظامی‌دهها هزارنفر ازمردم آمل به عنوان اعتراض به تجاوز جدیدشاه به حقوق مردم به خیابانها ریختندودست به تظاهرات باشکوهی زدند. آنها درشعارهای پراز خشم وطغیان خویش فریادمی زدند:

ـ "تاشاه کفن نشود ـ این وطن،وطن‌نشود"

درهمدان بیش از ۱۰۰ هزارتظاهرکننده ساعتها خیابانها و محلات شهررادر غریو شعارهای سوزان و افشاگرخودلرزاندند. مردم دلیر همدان برروی پلاکات هایی که باخودحمل می کردند، پیام عبرت انگیزو آموزنده‌ای رانقش زده بودند:

ـ ما ازحکومت آموختیم که امروز باچوب به تظاهرات بیائیم وفردا با مسلسل ...

باکودتا درکودتای شاه چگونه مقابله کنیم؟

شاه آخرین تیرترکش را رها کرد. کودتا درکودتا! اودرعین حال که اعتراف صریحی به شکست همه ادعاهای تفرعن آمیز وخیمه شب بازی دربارهٔ "گشایش فضای سیاسی کشور" است، اعلان جنگ مستقیمی به مردم است. به مردمی‌که باراهپیمایی ها وتظاهرات میلیونی درسراسرکشوربه عزل و رأی دادندودر زیرباران گلوله ودرمیان سیلاب های خون، در کارخانه ودانشگاه، دربازارها و مساجدو ادارات، در مدارس و درقهوه خانه‌ها، عزم خودرابه‌ادامه مبارزه تاسرنگونی بنای استبدادی تامحوکامل بساط ضدخلقی سلطنت تاکیدکردندو با اعتصابات سراسری صنفی وسیاسی توانایی انقلابی و آمادگی رزمی خودرا برای فلج کردن ماشین دولتی به ظهور رساندند. شاه باروی کارآوردن یک دولت نظامی از عروسک های اونیفورم پوش کلکسیون شخصی خود، بااشاره وصلاحدیدمستقیم امپریالیسم آمریکا، جواب جنبشی راکه‌درمقیاس تمامی ملت‌باپایان دوران اختناق آریامهری وسرسپردگی تحقیرآمیز به امپریالیسم رابا همه سلولهای خودفریاد می کشید، بادهن کجی‌لجوجانه ای داد. ملت با دهها میلیون دهان گفت: "تو سرچشمه ومظهرتمام تباهی ها، درندگی‌ها، بی حرمتی ها، شکنجه ها، تاراج ثروت های ملی،فساد سیاسی واقتصادی و فرهنگی، به‌هدررفتن طلایی‌ترین سالهای تاریخ معاصراین‌کشوری؛ تویت دروغ ومجسمه خون وطاعونی؛ تاتوباشی نه‌حرفی ازاستقلال‌میهن می‌تواندمطرح‌باشد ونه کمترین امیدی به بازگشت آزادی و شکوفایی ملی. ماترانمی خواهیم، تو دشمن مایی. ما شاه نمی خواهیم، تولگدمال کنندهٔ شاداب‌ترین شقایق های ما، قاتل بی رحم شریف‌ترین وآزادیخواه‌ترین فرزندان مایی." و شاه‌به‌این‌ادعانامهٔ ملی با دولت ژنرال ها و میر غضب های خودپاسخ گفت. او گفت: "من خواهم‌ماند چه شما بخواهید، چه نخواهید."

دراین پاسخ مستبدانه، آموزشی وجوددارد که اگر چه ازنظر تاریخی تازه نیست و تکراری است، امااز لحاظ سیاسی، دراین لحظه ازمبارزات اوج گیرندهٔ انقلابی مردم میهن ما، حائزاهمیت وتوجه بسیاراست. شاه در روشی که برای تحمیل رژیم خودانتخاب می کند، روشی راکه بایدبا توسل به آن این رژیم ضدملی وضددموکراتیک سرنگون‌شود به مبارزان نشان می دهد. اوباانتخاب گلوله‌و سرنیزه، ماهیت خودواعتبارآن دموکراسی صدقه مانندراکه وانمودمی کردبه ابتکارخودبه مردم می دهدونیز میزان علاقه واحترامش رابه قانون‌که در ماه های اخیر آن همه عوامفریبانه ازآن دم زد، برای عقب‌مانده ترین قشرهای اجتماعی روشن ساخت. او نشان دادکه نظرورأی مردم ـ حتی اکثریت قاطع نزدیک به اتفاق آنها را ـ آنجاکه بامنافع واقعی و بنیادی رژیم اودرتضاداست، خودسرانه زیرپا می گذارد و چگونه بی محابا و بدون کمترین تأخیر و تردید علیه آن قیام می کند.

نقشهٔ ازپیش طرح شده روی کارآوردن یک دولت نظامی ـ که مابارها در چندماه گذشته قریب الوقوع بودن آن را هشداردادیم ـ با دسیسه چینی رسوایی به مرحله اجرادرآمد. روزشنبه گذشته ـ کمی از ظهرگذشته ـ دانشگاه تهران توسط ایادی دولتی که امنیت حریم دانشگاه ها راتضمین کرده بود به‌طورغیرمنتظره‌ای گلوله باران شد.به خون تپیدن ده ها دانش‌آموز ودانشجو درجریان این یورش وحشیانه، موجی ازخشم وعصیان برانگیخت و به دنبال آن تظاهرات پرخروش دانشجویان درحالی که باصفوف توده های مردم گره خورده بود، به خیابان هاکشیده شد. از عصر روز شنبه تاشامگاه یکشنبه چماق داران‌ودارودسته های ساواکی درمتن تظاهرات و نمایشات اعتراضی ومحکوم کنندهٔ مردم که درشعارهای سوزان خودشاه واربابان امپریالیست اش راآماج قرارمی داد، حمله به مؤسسات وآتش زدن نقاط مختلف شهر، حتی مطب پاره ای ازپزشکان، مغازه ها واتومبیل های مردم را آغازکردندو نیروهای پلیس وحکومت نظامی به صورت تماشاگرو گاه‌حتی مشوق، به این آتش دامن زدند. ساواک دراین توطئهٔ تبه کارانه روی چندعامل حساب می کرد:

۱ـ خشم ونفرت عمومی علیه رژیم وبنگاه ها وتأسیسات وابسته به آن ومظاهرسرمایه داری استثمارگروو ابستگی های امپریالیستی، واستفاده ازاین انزجارطغیان آمیز برای گسترش خرابکاری و آتش‌سوزی عمدی درسطح شهر؛

۲ـ سابقه حمله به بعضی سینماها وبانک ها توسط گروه‌های ماجراجوی تظاهرکنندگان، به مثابه پوششی برای کلیه ویرانگری های عمدی وآنارشیسم افسارگسیخته ای که به‌دست عمال ساواک انجام شد.

ساواک در یورش بربرمنشانه خودبه خانه ها و مغازه‌ها واتومبیل ها وویرانسازی وسیع، علاوه بر این قصدکه مبارزهٔ اصولی وانقلابی مردم‌راازمسیر قاطع آن که باشناخت کامل اصلی ترین وفوری ترین هدف ها، پرقدرت وتسخیر ناپذیرشده، به بیراهه بکشدو عناصروا قشارو گروه های به‌هیجان آمده و کم تجربه ترراب‌ه جای انقلاب درپیچ‌وخم های آنارشیسم وماجراجویی وشورش غرق کند، منظور چندجانبه‌ای راتعقیب می کرد:

۱ـ تظاهرات وراه پیمایی های عظیم درسراسر کشورکه بانظم وآرامش شکوهمندی برپا شد و اعتصابات گسترده سیاسی که سراسرمملکت را در نوردید، پیام انقلاب ایران را بارساترین ونافذ ترین صدابه گوش عقب‌مانده ترین اقشاروافراد مردم ونیزجهانیان رساند. رژیم شاه ـ ساواک برای مخدوش کردن وکدرساختن سیمای جنبش مردم باردیگرمتوسل به همان شیوهٔ ورشکسته بسیج چماق داران دولتی واوباشان وقداره کشان شدو آینگله های ها رابه مقابله باجنبش فرستاد. درآملهر ها، در کرمان کولی ها، در همدان چاقوکشان و لمپن هاوزاشده های اجتماعی گرداگردماموران دولتی که لباس مبدل دربرداشتند، مساجد واماکن عمومی را آتش زدندو ویرانه کردندو اجتماعات مسالمت آمیز مردم رابه خاک وخون کشیدند. وتجربهٔ این تروریسم دولتی درابعاد وسیع تردرتهران پیاده شد. هدف‌اساسی اینها هم رسوا، لوث‌کردن جنبش میلیونی مردم وپوشاندن مبارزات حقه ومؤثرتوده هاکه‌تمامی جلوه‌های آن حاکی از بلوغ سیاسی وادراک مبارزه جویانه آن ها بود، در پرده های غلیظ دودو غباربلوا و اغتشاش ونوعی عصیانگری مبهوت وبی‌هدف است.

۲ـ وسعت روزافزون جنبش وملحق شدن سریع قشرهاوگروه های جدیداجتماعی به آن وسرایت آرمان های آزادیخواهانه وضدامپریالیستی آن، ارتجاع سلطنتی وشرکا وحامیان امپریالیست آن را سخت وحشت زده کرده است. ویرانگری گسترده و تهاجم وتخریب اخیرتهران باتوجه به اوج گیری فزاینده انقلاب، به منظورترساندن عناصرکم‌آگاه، اقشارمرددبورژوازی وپایین طرف‌کردن گروه های محافظه کاری است‌که در پرتو تندرهای انقلاب و زمینه مساعدانواع فسادهای رژیم، رادیکالیزه و فعالشده و مجذوب جنبش می شوند. درضمن برای توجیه و مغزشویی ارتشیان که جذبه‌ها وروپاهای شریف جنبش بردل آنها نشسته ومهیاکردن این آخرین تکیه‌گاه رژیم برای رودررویی ومقابله‌با قیام کنندگان صحنه های یکشنبه گذشته‌درخیابان های تهران، زمینهٔ تبلیغاتی مساعدی به نظر می رسید.

۳ـ برای دریدن آخرین پرده ها و تهیه دستاویزی جهت زیرپاگذاشتن کلیه وعده ها وادعا های بی مایه ای که طی ماه های اخیرـ همزمان با توفانی شدن‌عرصه میهن ـ در زمینهٔ بازگشت حکومت قانون و آزادی های فردی واجتماعی به‌خوردمردم می دادندونیزبرای آن که محملی برای خاموش کردن دوبارهٔ روزنامه ها ووسایل ارتباط جمعی که تااندازه ای ـ فقط تااندازه‌ای درمقایسه با گذشته ـ ساطورسانسورراکندکرده بودند، دردست باشد، احتیاج به یک بهانه و ظاهرسازی عوام پسند بودتاحضورناگهانی دولت نظامی وچنگ و دندان نشان دادن های آن ـ حتی به صورت ظاهر ـ به اصطلاح قابل دفاع باشد. این محمل تراشی و بهانه جویی باتوطئهٔ یکشنبهٔ سیاه اخیر، جامه عمل پوشید.

* * *

اماکودتا درکودتای شاه هم کاری ازپیش نخواهدبرد. باسرنیزه وکشتارنمی‌توان نزدیک به صدوپنجاه میلیاردتومان کسری بودجه را ـ که در طول تمامی تاریخ ایران بی سابقه است ـ پوشانه نمی‌توان بحران عمیق و همه جانبهٔ سیاسی‌واقتصادی واجتماعی وآموزشی کشورراکه ازبطن‌تضادهای‌درون جامعه ورژیم برخاسته وبرانثروخامت‌آن کشور در حال اشتعال وانفجاراست، علاج کرد. نمی‌توان کارگران وزحمتکشان وروشنفکران رااز سنگرهای اعتصاب به سرکارهایشان بازگرداند، نمی توان مدارس ودانشگاه ها راارام وآرام کرد، گیرم که دولت سرنیزهٔ ژنرال ازهاری نمایشنامه مبتذل بگیروببندتعدادی ازمهره ها و لمپنک های رژیم را ـ که همه آنهاجز پیادگان ناچیز عرصه شطرنج شاه نبودند ـ چاشنی شعبده‌بازی های خودکندو با رودخانه‌های جدیدی ازخون ورنج ومصیبت درمیهن‌ما به راه اندازد. تخریب و آتش‌سوزی وسیع‌درتهران

دنباله در صفحه ۲

باگسترش اعتصابات وتظاهرات سیاسی، برتوان جنبش انقلابی بیافزائیم

بخش سوم از برنامه حزب تودهٔ ایران

برای تحول بنیادی جامعه ما

جامعهٔ ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه‌های مختلف زندگی را در برگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است.

این انقلاب در مرحلهٔ کنونی تاریخی رشد جامعهٔ ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوای آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه‌داری و اتخاذ سمتگیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور.

شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحلهٔ کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهر (پیشه‌وران و کسبه)، روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است.

شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبههٔ واحد کلیهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان‌بندی چنین جبهه‌ای است. از آنجا که طبقهٔ کارگر و حزب آن رکن اساسی جبههٔ واحد است وحدت طبقهٔ کارگر مهمترین شرط و مبرمترین وظیفه در ایجاد یک اتحاد وسیع ملی و دموکراتیک و تشکیل جبههٔ واحد است. حزب تودهٔ ایران برای وحدت همهٔ مبارزان طبقهٔ کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و دموکراتیک با تمام قوا کوشیده و می‌کوشد و با توجه به بغرنجی‌ها و مشکلات عینی و ذهنی این امر، برآن است که باید با پیگیری، ابتکار، نرمش و حرکت گام به گام به این هدف مهم که وثیقهٔ پیروزی خلق است دست یافت.

انقلاب ملی و دموکراتیک تنها به وسیلهٔ مبارزهٔ توده‌های مردم تحقق‌پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمی‌شود.

انقلاب اجتماعی که عمل بزرگ آفرینندهٔ خلقها برای ایجاد تحول بنیادی در نظام اجتماعی است ثمرهٔ خواست و ارادهٔ فرد یا گروه یا تنها سازمان پیشاهنگ نیست، بلکه برای تحقق آن وجود عامل مساعد عینی و عامل ذهنی ضرور است. در دوران ما از سویی با پیشرفت سیاست لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز، افزایش اقتدار همه‌جانبهٔ جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی، ضعف روزافزون امپریالیسم، امکان صدور ضدانقلاب بیش از پیش محدود می‌گردد، و از سوی دیگر با برملا شدن معایب سرمایه‌داری، افشاء جنایات امپریالیسم و فاشیسم، بالا رفتن جاذبهٔ سوسیالیسم، اندیشهٔ تحول بنیادی در نظامات کشورهای سرمایه‌داری بیش از پیش در توده‌های وسیع مردم نفوذ می‌یابد و بدین‌سان شرایط عینی به مقیاس جهانی برای عمل انقلابی خلق‌ها علیه رژیم‌های ضدخلقی روزبه‌روز مساعدتر می‌گردد. در این شرایط نقش عامل ذهنی یعنی تشکل، سیاست صحیح و عمل درست و پیگیر حزب طبقهٔ کارگر که بتواند جسارت انقلابی را با واقع‌بینی و بصارت سیاسی درآمیزد اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌کند.

انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع و احوال می‌تواند از راههای مسلحانه و غیرمسلحانه انجام گیرد و به صورت اشکال گوناگون درآید. چگونگی شکل عمل انقلابی برای تعرض قطعی بر دشمن زائیدهٔ اراده و تمایل پیشاهنگ جنبش نیست، بلکه به شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و از آن جمله به روش طبقات حاکمه در برابر جنبش انقلابی مردم بستگی دارد. لذا نمی‌توان این شکل را تنها بر پایهٔ تمایلات ذهنی یکبار برای همیشه و برای تمام دوران مشخص انقلابی از پیش معین ساخت. حزب تودهٔ ایران از هیچ یک از اشکال مبارزهٔ انقلابی روی‌گردان نیست و برآن است که هر شکلی از عمل انقلابی که بتواند در شرایط مشخص مورد پشتیبانی توده‌ها قرار گیرد، بر ضدانقلاب ضربت جدی وارد سازد و راه پیروزی خلق را باز کند، باید به کار رود و نیز برآن است که مبارزات وسیع توده‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک برای افشاء نیروهای ضدانقلابی و به منظور اتحاد نیروها و بسیج وسیع مردم وظیفهٔ دائمی پیشاهنگان انقلابی است.

سرنوشت نهایی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجهٔ پیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقهٔ کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفهٔ خود می‌داند که با تمام قوا در راه تأمین سرکردگی طبقهٔ کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند.

تأمین سرکردگی طبقهٔ کارگر تنها به ارادهٔ این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقهٔ کارگر، تجربهٔ خود توده‌ها نیز شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد. لذا در عین حال که حزب ما برای تأمین سرکردگی طبقهٔ کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک مبارزه می‌کند، آن را شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک قرار نمی‌دهد. تأمین سرکردگی طبقهٔ کارگر به معنای نفی فعالیت احزاب و طبقات دموکراتیک دیگر نیست.

حزب تودهٔ ایران راه رشد سرمایه‌داری را در دوران کنونی تاریخ برای ترقی واقعی و سالم جامعهٔ ایران راه زیانبار می‌داند، زیرا این راه رشد استثمار سرمایه‌داری را جایگزین انواع کهنهٔ استثمار می‌سازد.

بحران عمومی سرمایه‌داری در دوران ما پیوسته ژرفتر می‌شود و این نظام با دشواری‌های روزافزون و گوناگون اجتماعی و اقتصادی دست به گریبان است و با معضلات و مسائل بغرنجی روبروست و به هیچ وجه قادر نیست این مسائل را حل کند. این راه که به جامعهٔ ما تحمیل شده هم اکنون مصائب و فجایعی را که تاریخ سرمایه‌داری از آن انباشته است به همراه آورده است.

سرمایه‌داری قادر نخواهد بود واپس‌ماندگی و وابستگی کشور را چاره کند و موجبات بهروزی حقیقی توده‌های وسیع مردم را فراهم سازد. در دوران این نظام تضاد کار و سرمایه دم به دم تشدید می‌شود و تضادهای آشتی‌ناپذیر اجتماعی با بقایای تضادهای دردناک گذشته پیوند می‌یابد. به علاوه به‌ویژه در دوران ما، پیمودن راه رشد سرمایه‌داری در اقتصاد، به ناچار موجب تشدید جهات ضددموکراتیک در سیاست است. چنین دورنمایی نمی‌تواند مورد قبول نیروهای ملی و دموکراتیک ایران قرار گیرد.

حزب تودهٔ ایران برآن است که برانداختن استیلای امپریالیسم، نیروها، مؤسسات و موازین ارتجاعی مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تأمین نماید و با استفاده از کلیهٔ امکانات عصر ما به سرعت فاصلهٔ آن را نسبت به کشورهای پیشرفتهٔ جهان از میان بردارد.

بنابراین راه رشدی که حزب ما برای جامعهٔ ایران صحیح می‌داند، سمتگیری سوسیالیستی است که هنوز به معنای استقرار سوسیالیسم نیست ولی محمل‌های لازم را برای گذار به سوی جامعهٔ سوسیالیستی آماده می‌کند.

در عین حال حزب تودهٔ ایران از هر دولتی که از یک تحول مترقی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی ناشی شده باشد به نوبهٔ خود پشتیبانی خواهد کرد و در راه سوق آن به سوی سمتگیری سوسیالیستی خواهد کوشید.

کارگران ایران، در پیشاپیش جنبش خلق، مبارزات صنفی و سیاسی خود را گسترش دهید!

کارگران آگاه، در کارخانه‌ها هسته‌های مخفی حزبی ایجاد کنید و با حزب تودهٔ ایران تماس بگیرید!

باکودتا درکودتای شاه چگونه مقابله کنیم

و بسیاری از شهرهای کشور، توسط عمال رژیم، آن پیام مرگبار شاه را که بارها تکرار کرده بود "اگر احساس خطر کنیم، از ایران تنها سرزمینی سوخته بر جای خواهیم گذاشت" در ذهن‌ها زنده کرد. شاه در تکمیل این اخطار جنون‌آمیز بود که هشدار پر رعب و تهدید "وحشت بزرگ" را داد و در اجرای آن به مثابه نوعی زهرچشم گرفتن از مردم، هشتصد و پنجاه تماشاگر سینما رکس آبادان را زنده‌زنده در شعله‌های آتش کین خود سوزاند و خاکستر کرد. اما اگر شاه نوچهٔ امپریالیسم می‌خواهد به هر قیمتی که شده بماند، مردم نیز مصمم‌اند به هر قیمت، از شر این بختک خون‌آشام رهایی یابند. ابرهای خون که در شهرهای میهن داغدیده و مجروح ما می‌بارد، گواه تزلزل‌ناپذیری عزم مردم به ستوه آمده و قیام کرده در این مبارزهٔ حیاتی است.

* * *

کودتا درکودتای شاه، از آن جهت که آخرین حربهٔ دیکتاتور آزادی‌کش ایران است، به قصد یک جنگ نهایی و سرنوشت‌ساز به وقوع پیوسته است. با این کودتا مبارزات انقلابی مردم وارد مرحلهٔ تازه‌ای می‌شود، چرا که اگر این تشبث بی‌دورنما شکست بخورد، شیشهٔ عمر حکومت شاه و شرکاء به سنگ خواهد خورد. به همین دلیل است که نبردی که در پیش داریم خونین‌تر و دشوارتر خواهد بود. برای این نبرد حساس و نهایی ما به همهٔ نیرو و خلاقیت خود نیازمندیم. دو رویهٔ مؤثر و آزمون شده برای خنثی کردن کودتا و یا تضعیف آن در برابر ماست: ۱- گسترش اعتصابات سیاسی و صنفی؛ ۲- سازماندهی و توسعهٔ تظاهرات سیاسی و موضعی.

۱- در نخستین مقابله با دولت نظامی شاه، حربهٔ اعتصابات سیاسی و اقتصادی که مبارزان ما آن سدهای حکومت نظامی قبلی را شکستند، مؤثرترین سلاح است. در هر کارخانه و کارگاه، در همهٔ تأسیسات کلیدی و دولتی، در ادارات و سازمان‌های مؤثر دولتی و خصوصی بکوشیم این حربه را که اینک یک حربهٔ مقدس و ملی است، با میلیون‌ها دست نگهداریم و به کار بریم. سازمان‌ها و جمعیت‌های مبارز سیاسی و صنفی، کارگران مبارز، زحمتکشان شهر و ده، استادان، آموزگاران، دانشجویان، کارمندان به ستوه آمده از فساد و تباهی استبداد، بازاریان و کسبهٔ شرافتمند، روشنفکران میهن‌پرست، روزنامه‌نگاران و نویسندگان متعهد که بخشی از رسالت آزادی به عهدهٔ شماست، در نبرد اعتصابی برای درهم شکستن حکومت ضدملی ژنرال‌های شاه فعالانه شرکت کنید. مبارزهٔ اعتصابی را به صورت برنامهٔ رزمی این لحظه از ستیز آزادی و اختناق، دولت ضدملی با مردم به پاخاسته و در خون و رنج غوطه خورده، تبلیغ کنید. اعتصابات را دامن بزنید، به آنها یاری رسانید و سازماندهی کنید. به اعتصاب‌کنندگان با همهٔ امکانات معنوی و به‌ویژه مادی خود مدد برسانید. بگذار تا در جبههٔ گستردهٔ عظیم‌ترین اعتصابات سیاسی و صنفی، یکپارچگی ملی و عزم مبارزه‌جویانهٔ خلق‌های دلیر ما آبدیده شود.

۲- در کنار همهٔ شیوه‌های مؤثری که برای رقیق کردن نیروی دولت کودتا، سردرگم کردن و خسته و پریشان نمودن آن و نیز بالا بردن روحیهٔ رزمی مبارزان و توده‌های وسیع مردم به کار می‌آید و باید وسیعاً مورد استفاده قرار گیرد، تظاهرات موضعی گسترده جای خاص دارد. با توجه به این که شرایط حکومت نظامی امکان تظاهرات و نمایشات و راه‌پیمایی‌های بزرگ اعتراضی، سیاسی و افشاگر و مبارزاتی را سلب می‌کند و کودتاچیان شاه همان طور که در چند روز گذشته نشان داده‌اند، از به خون کشیدن تظاهرات خیابانی مردم کمترین ابایی ندارند، این تظاهرات باید به صورت موضعی و با برخورداری از قدرت تحرک زیاد صورت گیرد. به این ترتیب که نقاط مناسب ـ و تا حد ممکن پرجمعیت‌تر ـ قبلاً شناسایی شود، راههای اصلی و فرعی عبور و مرور و گریز شناخته گردد، موانع احتمالی که به صورت طبیعی می‌توانند در برابر اتومبیل‌های پلیس و ارتش ایجاد گردد، مورد توجه واقع شود و آنگاه به سرعت در این محل از پیش تعیین شده تظاهرات برپا شود و به همان سرعت متفرق گردد تا در نقطهٔ مناسب دیگری دوباره گرد آید. مناطق کارگری و کارگرنشین که فی‌نفسه سرمایهٔ حمایتی نیرومندتری برای مبارزان دارد، جهت این نوع تظاهرات مساعدتر و مثمرتر است.

* * *

در این لحظات حساس مبارزهٔ بین نیروهای ملی و ضدملی، استبداد و ضداستبداد، انقلاب و ضدانقلاب، وحدت و هماهنگی همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک حائز اهمیتی تعیین‌کننده است. هرگونه انحصارطلبی در جنبش که می‌کوشد علی‌رغم تنوع تمایلات و آرمان‌ها و خواست‌های قشرها و طبقات مختلف شرکت‌کننده در مبارزه، شعارها و گرایش‌های خاص خود را از بالا به جنبش تحمیل کند، هرگونه جدل و ستیز ایدئولوژیک و سیاسی و مذهبی که در لحظهٔ کنونی و درگیرودار نبرد نهایی با غدارترین دشمن مشترک، یک تضاد فرعی است، هرگونه کم‌بها دادن به امر همکاری و وحدت عمل همهٔ نیروهای ضداستبدادی و ضدامپریالیستی، در سیاست به منزلهٔ تضعیف جنبش و آب ریختن در آسیاب دشمن حیله‌گر و جرار است. اگر این پیام سترگ لنینی را که از محک تجربه‌ها و آزمون‌های بی‌شمار گذشته بپذیریم که: "پیروزمندترین پیشاهنگ آنانند که آگاهی طبقاتی و اراده و اشتیاق توده‌های میلیونی را بیان می‌کنند." آنگاه این اشتیاق و ارادهٔ میلیونی را (که تثبیت‌کنندهٔ پیشتازی و رهبری یک گروه یا طبقهٔ خاص بر جنبش است) با تلاش و مجاهدت برای فائق آمدن به تشتت و پراکندگی درون جنبش و یکپارچه کردن آن، پاسخ خواهیم گفت.

* * *

و سرانجام این که با تحقق، با تحقق نسبی وحدت درونی جنبش، با گسترش هرچه وسیع‌تر اعتصابات صنفی و به‌ویژه سیاسی در مقیاس مملکتی، با اجرای موفقیت‌آمیز برنامهٔ تظاهرات سیاسی موضعی گسترده، راه پیکار انقلابی توده‌های مردم در کیفیت و مراحل عالی‌تر آن باز خواهد شد...

تجریش ـ ۲۴ اسفند	حیدرخان

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم ـ شماره ۵۷ ـ شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۷

جنایت اقتصادی رژیم ضد ملی شاه

دولت نظامی شاه درهفته های اخیر دست به یک جنایت اقتصادی زد و ۵ میلیارد تومان اسکناس بدون پشتوانه چاپ کرد. این اقدام به دنبال کوشش های وسیع رژیم ورشکسته شاه برای گرفتن وام از بانک ها و منابع غرب و شکست کامل این تلاش ها صورت گرفت. با همه اصراری که کارگزاران شاه در تماس با منابع مالی و بانکی غرب امپریالیستی به کار بردند، هیچ یک از این منابع به خاطر اوضاع انقلابی ایران و وخامت و بی دورنمایی دارودسته حاکم بر کشور ما، حاضر به قبول تقاضا نشدند و تمامی درخواست های رژیم را مبنی بر دادن وام و اعتبار تا روشن شدن اوضاع ایران معوق گذاشتند. مایوس شدن دارودسته حاکم در ایران از غرب، همزمان با اوج گیری بی سابقه جنبش انقلابی و گسترش برق آسا و وسیع اعتصابات اقتصادی و سیاسی که بر اثر آن حتی جریان نفت به خارج که مهم ترین منبع عایدی رژیم است قطع شد، همه و همه هیچ روزن امیدی برای دارودسته چپاولگر شاه باقی نگذاشت. درحالی که موج وحشتناک تورم با حدت و شدت بی سابقه ای که ناشی از کم کاری ها و بیکاری ها، اعتصاب ها و بحران عمیق و همه جانبه رژیم است، درراه است، جنایت اقتصادی جدید رژیم و چاپ اسکناس بدون پشتوانه آخرین ضربه را به اقتصاد ورشکسته ما می زند و گردباد دیگری از گرانی و بحران تازه را برمی انگیزد. رژیم با این اقدام تورم زا، بخش مهمی از دستمزدهای ناچیز زحمتکشان و درآمد همه حقوق بگیران را می بلعد و با گرانی و بالا رفتن سریع قیمت ها که نتیجه چنین اقدام ضدمردمی است، بر فقر و حرمان توده ها می افزاید. اما رژیم با دمی کارد و توفان درو می کند.

سرانجام شرکای جنایات و دزدیهای شاه

شرکای اصلی جنایات شاه درطی دوران ۲۵ ساله اخیر، یکی پس ازدیگری ازکشور می گریزند. به دنبال فرار اعضای خانواده سلطنتی ـ که با انتقال میلیاردها تومان ثروت و ارز غارت شده به خارج همراه بود ـ تیمسار ایادی پزشک مخصوص شاه و بزرگترین دزد سراسر تاریخ ایران و علی رضایی سناتور شاه، آجودان قبلی شاه، شریک اکثر دزدی های شاه و سرمایه دار معروف نیز هفته گذشته پنهانی از ایران گریختند. سناتور رضایی به دستور شاه مخفیانه ازمرز ترکیه کشور را ترک گفت. او به عنوان آخرین دست پخت خود برای مردم میهن ما ۱۰ میلیون تومان برای بسیج اوباشی که در روز یکشنبه دو هفته پیش با طراحی ساواک تهران را به آتش کشیدند، پرداخت کرده بود.

فرار اصلی ترین شریک همه جنایات و پلید کاری های شاه پرویز ثابتی (معروف به مقام امنیتی) به دستور مستقیم شاه، میزان تزلزل و شکاف وحشتناکی را که در رژیم افتاده و خوف دژخیم تاجدار را از برملا شدن اسرار کثافت کاری هایش به وضوح نشان می دهد. چند روز پیش از آن که بازنشسته شدن پرویز ثابتی اعلام شود، او با بوئینگ ۷۵۷ به مقصد ژنو و با پاسپورت جعلی تهران را ترک گفت. پرویز ثابتی رئیس اداره سوم سازمان امنیت بود که طی خوفناک ترین سالهای حکومت اختناق زیر نظر مستقیم شاه کار می کرد. او گزارش های خود را نه به رئیس ساواک بلکه مستقیما به شخص شاه می داد و از او دستور می گرفت. و به این ترتیب چشم و گوش شاه در مهمترین پایگاه رژیم یعنی سازمان امنیت و اطلاعات کشور بود.

ساواک دو اداره اصلی دارد. اداره سوم تمامی امور جاسوسی، پرونده سازی، توطئه گری، شکنجه و آزار مخالفان و آزادیخواهان و بازداشت و تعقیب شخصیت های به اصطلاح مزاحم رژیم را در داخل کشور به عهده دارد. اداره دوم بر فعالیت ساواک در خارج از کشور نظارت می کند. به این ترتیب شاه با فرار دادن عمده ترین شریک جرایم خود، در اختفای اسرار ضدانسانی و هولناکی که چهره درنده و ضدملی و دژخیم وار او را افشا میکند، میکوشد. او دیگر شرکای دزدیها و جنایات خود را نیز با ترغیب یا به بهانه مضحک خودکشی در این روزهای غیرقابل اطمینان از میان برمی دارد. شریک عمده سوء استفاده های کلان او در خرید بوئینگ های دست دوم به چند برابر قیمت واقعی، ازجمله این رده از قربانیان است.

یورش رژیم به کارگران دلیر صنایع نفت و گاز

هجوم وحشیانه دژخیمان و داروغه های رژیم برای شکستن اعتصاب به حق و دلیرانه کارگران تاسیسات نفت و گاز، این گروه پیشرو زحمتکشان مبارز میهن ما، صحنه های فجیع و تکان دهنده ای آفریده است. درحالی که رژیم با تمامی بلندگوهای تبلیغاتی خود اعلام کرده است که اعتصاب دهها هزار کارگر صنایع نفت و گاز خاتمه یافته، واقعیت این است که تنها کمتر از ۱۰ درصد این کارگران به زور سرنیزه و با سبعانه ترین روش ارعاب و شکنجه مجبور شده اند به سرکار خود بازگردند و اکثریت عظیم کارگران با عزمی حماسی به نبرد اعتصابی خود ادامه می دهند. کذب ادعای رژیم درباره شکسته شدن اعتصاب کارگران نفت و گاز از لابلای اخبار ناقص سانسور و تحریف شده ای نیز که خود رژیم توسط رادیو و تلویزیون تحت اشغال نظامیان پخش می کنند، آشکار است. رژیم از یک سو مدعی است که کلیه کارگران کار خود را از سر گرفته اند و از سوی دیگر اعلام میکند که حجم کل نفت استخراج شده هنوز به ۳ میلیون بشکه در روز نرسیده است. درحالی که میدانیم حجم استخراج نفت در روزهای عادی بیش از ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه بوده است و با توجه به اعتراف رژیم درباره سرگردانی صدها کشتی نفتکش در آبهای خلیج فارس میزان صحت دعاوی رژیم دروغپرداز در رابطه با اعتصاب باشکوه کارگران رزمنده نفت و گاز روشن می شود.

نبرد اعتصابی کارگران نفت که عکس العمل شدید و سریع رژیم ضدملی و ضددموکراتیک را برانگیخته، در پایان چهارمین هفته خود، ستون فقرات حکومت شاه را در آستانه شکستن قرار داده و موجی از نگرانی در محافل نفت خوار جهان و امپریالیست های غارتگر در راس آنها آمریکا و نژادپرستان، به ویژه دولت صهیونیستی اسرائیل و رژیم های رودزیا و افریقای جنوبی که به شدت متکی به نفت ایران اند، برانگیخته است. همین نقش تبه کارانه سیاست نفتی شاه در عرصه جهانی است که به خشونت و جنایتی که کارگزاران رژیم برکارگران مبارز اعمال می کنند تا اعتصاب حقه آن ها را در هم شکنند، ابعاد موحش و نگران کننده ای داده است. ماموران ساواک و حکومت نظامی شبانه به خانه های سازمانی کارگران حمله می کنند و آن ها را به باد کتک و زیر ضربات چوب و چماق میگیرند. بنابر پاره ای ازگزارش ها، آنها حتی زنان و کودکان کارگران مبارز نفت و گاز را نیز از آزار و شکنجه و کتک در برابر چشم پدران قهرمانشان مصون نمیدارند. اثاث بسیاری ازکارگران ازخانه های آنها دور ریخته شده، تعداد زیادی از کارگران دستگیر شده اند عده ای ازآنها تحت تعقیب اند، پاره ای به شدت مضروب و مجروح گردیده اند، چنانکه قادر به حرکت نیستند ـ و در همین حال رژیم برای به کار انداختن مجدد چرخ های صنایع نفت و گاز تعدادی ازتکنسین های امریکایی و انگلیسی و حتی چند از کارگران ماهر شیخ نشین های نفتی را به جنوب اعزام داشته است. با همه این تلاشها و تضییقات کارگران نفت و گاز بارها و بارها اعلام کرده اند که نبرد آنها جزیی از نبرد مردم ایران در راه آزادی و استقلال است و آنها به این نبرد مقدس تا آنجا که کمترین رمقی در تن و کوچکترین امکانی برای ادامه و استمرار مبارزه دارند، ادامه خواهند داد.

کارگران و کارمندان صنایع و تاسیسات نفت و گاز چه می گویند و چه می خواهند؟

آنها علاوه برخواست های رفاهی، خواهان لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدشدگان و اخراج کارشناسان خارجی کمپانی های نفتی و ایرانی کردن صنایع نفت می باشند، یعنی خواست هایی که خواست های تمام مردم ایران است. این نخستین بار نیست که کارگران ایران در حساس ترین و پرمسئولیت ترین و سرنوشت سازترین لحظات نبرد مردم ایران، با تشکل و عزمی راسخ گام در عرصه مبارزه می گذارند. به هنگام مبارزه سرسخت و بی امان، علیه امپریالیسم نفتخوار انگلیس و در دوران ملی شدن صنایع نفت هم این طبقه کارگر و در پیشاپیش آن کارگران آگاه و قهرمان نفت بودند که در صف فشرده و واحدی به پاخاسته و با دادن قربانیان فراوان طی اعتصابهای پیگیر دشمن حیله گر و مکاری چون کمپانی نفت انگلیس و ایران و عمال ایرانی آن، شاه و دارودسته اش را مجبور به عقب نشینی کردند. امروز هم کارگران ایران به حکم خصلت طبقاتی خویش با شرکت گسترده در جنبش، بدان شکل نوینی داده و محتوی آن را با طرح خواست های اقتصادی و سیاسی مشخص که هدف نهائیش تامین آزادی و استقلال ملی و دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی است، مجموعه جنبش را توان بی سابقه ای می بخشند.

اکنون که کارگران ایران با تمام نیروی خود می کوشند جنبش خلق را از توطئه های پلید امپریالیسم نفتخوار که به دست سازمان های جاسوسی امریکا و اسرائیل درحال تکوین است نجات بخشند، رژیم دست نشانده به دست و پا افتاده است. رژیم که به نیروی عظیم کارگران این آفرینندگان همه نعم مادی آگاه است، همواره کوشیده و می کوشد با جدا کردن پیکار پرشور کارگران از جنبش خلق، این جنبش را از عمده ترین و اثربخش ترین پایگاهش محروم سازد. وظیفه همه میهن پرستان و همه شیفتگان آزادی و در درجه اول کارگران دیگر رشته های صنعتی است که با استفاده از کلیه امکانات، از تظاهرات گرفته تا اعتصابهای همبستگی، این توطئه پلید رژیم را عقیم گذارند. نباید به عمال و دست نشاندگان امپریالیسم اجازه داد که با تهدید و توسل به سرنیزه، اعتصاب کارگران نفت را درهم شکنند.

بازداشت رهبران جبهه ملی و مسایل پشت پرده

بازداشت خودسرانه دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران و داریوش فروهر سخنگوی این جبهه، باردیگر نقاب تزویر را ازچهره رژیمی که مدعی آزادیخواهی و آزادسازی و احترام به اصول و قانون است، پاره کرد. چرخش جدیدی که درصحنه مبارزات جبهه ملی ایران با اعلام جنگ این جبهه به رژیم فاسد و غیرقانونی و ضدملی شاه و نظام منحط شاهنشاهی، به وجود آمد، شاه لرزان و دار و دسته ورشکسته او را به هراس انداخت و واداشت تا به گمان خود این صدا را خاموش کنند. جبهه ملی ایران در اعلامیه ای که به عنوان اعتراض به این حرکت مستبدانه رژیم و بازداشت رهبران خود انتشار داده، تاکید کرده است:

"جبهه ملی ایران به استناد قانون اساسی، دستگاه حکومتی موجود را که منبعث از ملت نیست به گونه دولت قانونی نمی شناسد و به طریق اولی فرمانداری نظامی را که با رای یک مجلس ساختگی زیر سیطره دیکتاتوری و ترور و نظام یک حزبی ضد قانون اساسی، مستقر گردیده است قانونی نمی داند و بنابراین، توجیه اتهام ضدمشروطیت از طرف سازمانهایی که موجودیت خودشان برخلاف قانون اساسی و مشروطیت ایران است، فاقد وجهه قانونی بوده و بازداشت رهبران جبهه ملی ایران، به عنوان "توقیف غیرقانونی" جرم محسوب می شود و به تحقیق آمران و عاملان آن مستوجب تعقیب کیفری می باشند."

به گزارش یکی ازخبرنگاران "نوید" الهیار صالح رجل سرشناس و قدیمی جبهه ملی به حمایت ازسیاست جدید این جبهه و در دفاع ازدکتر کریم سنجابی و داریوش فروهر و مبارزه آنها به تلاش پرداخته است. جانبداری الهیار صالح از سنجابی با توجه به عزلت و گوشه گیری طولانی این پیش کسوت جبهه ملی، حائز اهمیت سیاسی خاصی است.

بنابه اطلاعات پشت پرده ای که به ما رسیده، هفته گذشته ازطرف شاه برای قبول مسئولیت تشکیل کابینه به الهیار صالح مراجعه شده است، اما صالح با قاطعیت این پیشنهادرا رد کرده است. او گفته است: "من برای بقای دشمن اصلی مردم، به این دشمن کمترین کمکی نمی کنم."

بنابرهمین گزارشات از منابع موثق روز سه شنبه هفته گذشته، دکتر علی امینی نیز در زندان جمشیدآباد به ملاقات کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران رفته و مدتی با او مذاکره کرده است. سنجابی در این ملاقات حاضر نشده سیاست جبهه و مبارزه خود را علیه "نظام سلطنت غیرقانونی" شاه تعدیل دهد. دکتر امینی در نقش منجی شاه و کارگزار سیاسی امپریالیسم آمریکا از آغاز روی کار آمدن دولت نظامی، بیشترین نقش را در پشت پرده ایفا می کند. آخرین ملاقات او با شاه در هفته گذشته بیش از سه ساعت به طول انجامید.

ما بازداشت غیرقانونی و توطئه گرانه رهبران جبهه ملی را محکوم می کنیم و آزادی فوری آنها را خواستاریم.

باگسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، برتوان جنبش انقلابی بیافزائیم

قتل عام در شهرها وارد مرحلهٔ تازه‌ای شده است

دولت ژنرال ها زیر نظر مستقیم شاه و اربابان آمریکایی اش در هفته ای که گذشت میهن ما را در خون و باروت غرق کرد. همان طور که ما تاکید کرده بودیم، تشکیل دولت نظامی آخرین تیر ترکش شاه است و به همین دلیل ساقط کردن این دولت ضد خلقی به تمامی نیرو و ابتکار و جانفشانی جنبش انقلابی کشور ما احتیاج دارد و مصائب و دشواری های فراوان در این مبارزه نهایی، بدیهی ترین واقعیت است. رژیم شاه برای آن که جنایات و ترکتازی های رذیلانه خود را در پهنهٔ متلاطم ایران در پرده بپوشاند ارتباط تلفنی بسیاری از شهرها را قطع کرده و ارتباط تلفنی شهرهای مهم را نیز با دشواری همراه ساخته است. وسایل ارتباط جمعی نظیر رادیو و تلویزیون و روزنامه ها را با زیر مهمیز نظامیان کشیده و یا به اعتصاب و تعطیل واداشته است. حتی ورود نشریات خارجی زبان یا قطع شده و یا با اشکال بسیار صورت می گیرد. در چنین شرایطی خبرهایی که از شهرهای مختلف به ما رسیده حاکی از هجوم افسار گسیخته میرغضب‌های شاه به مردم رزمنده و بی سلاح و به راه انداختن جوی ها و نهرهای خون در نقاط مختلف مملکت ـ حتی روستاها ـ و به راه افتادن موج وسیع دستگیری هاست. بنا بر یک آمار تقریبی تعداد شهدای روزهای اخیر در سراسر کشور به هزار نفر نزدیک است. به این رقم موحش هزاران مجروح و بازداشت شده را نیز باید اضافه کرد. به نظر می رسد رژیم سردریی جنون و جنایت به آخرین مرزهای هستی نکبت بار خود نزدیک می گردد و در زیر ضربات گسترده‌ترین جنبش انقلابی خلق که از خون هر شهید تازه شعله ور تر و با هر هجوم و شبیخون جدید مصمم تر و نیرومندتر می شود، از هم می پاشد.

۲۶ شهید در خرمشهر

خبرنگاران "نوید" از خرمشهر گزارش می‌دهند در تظاهرات وسیع این شهر در روز بیستم آبان ماه ـ روز عید قربان ـ ۲۶ نفر کشته و دهها نفر به شدت مجروح شدند. دژخیمان شاه از بامداد روز حادثه با نفربرها و زرهپوشها، مساجد و معابد این شهر را محاصره کردند و از اجتماع مردم در مساجد جلوگیری نمودند. با خشونت و هجوم پلیس، تظاهرات مردم چون شعله های آتش از گوشه و کنار شهر سر برداشت و رگبار مسلسل ها این تظاهرات گسترده را به خاک و خون کشید. در همان ساعات اول مبارزه خیابانی مردم، خیابانها و اماکن در میان شعله های دود و آتش غرق شد و با خون ۲۱ شهید لاله های آزادی در روی اسفالت خیابانها شکفت. تا فردای آن روز ۵ تن از مجروحین حادثه در بیمارستان ها از جمله بیمارستان رضا پهلوی درگذشتند.

۲۴ شهید در لاهیجان

گزارش خبرنگاران ما از لاهیجان حاکی است که در تظاهرات و زدوخوردهای خونین این شهر کوچک شمالی ۲۴ تن از آزادیخواهان جان خود را از دست دادند. تعداد مجروحین حادثه بیش از ۶۰ نفر است. مردم در این نبرد بی تناسب با مشت های گره کرده به مسلسل ها و تفنگ های خودکار حمله کردند و با شعارهای سوزان خود که عشق و شور آزادی در آن شراره می کشید، رژیم جنایتکار شاه و حامیان امپریالیست آن را محکوم کردند.

به دنبال این جنایت تکان دهنده شهر لاهیجان در سکوت و عزاداری فرو رفت و مردم به نشانه اعتراض و خشم و نفرت خود نسبت به رژیم آدمکشان تمامی مغازه ها را تعطیل کردند.

۱۰۰ شهید در ۵ شهر

گزارش خبرنگاران ما از آمل، بابل، ساری، شاهی و بهشهر آمار شهدای آزادی را در این شهرها بیش از ۱۰۰ نفر اعلام کرده است. خونین ترین زدوخورد در آمل و بهشهر روی داد. در بهشهر مردم در میان باران گلوله و پرده های دود شعارهای خود را به نوحه آمیخته بودند و فریاد می زدند: "عزا، عزا یست امروز ـ شاه کمر شکسته، مغلوب ماست امروز".

روز عید قربان گروهی از مردم بابل برای شرکت در مراسم یادبود شهدای آمل، با شور و خروش به سوی این شهر به راه افتادند. نزدیک به آمل مردم طغیان کرده علیه استبداد با صف مزدوران مسلح روبرو شدند و در زیر باران گلوله آنها ۷ شهید و عده زیادی مجروح برجای نهادند. همان روز در طی چند برخورد پراکنده عده دیگری در آمل به شهادت رسیدند. تلفات در اطراف کلانتری که مورد حمله مردم خشمگین قرار گرفته بود، بیشتر بود.

۱۲ شهید در گچساران

گزارش های رسیده از گچساران، از پرده دیگری از نمایشنامه شوم و خونین شاه در این شهر حکایت می کنند. اجتماع گروهی از کارگران ـ که اکثر آنها کارگران نفتگر بودند ـ در مسجد با گلوله باران نا منتظره دژخیمان حکومتی روبرو شد. این تهاجم بربرمنشانه به قیمت زندگی ۱۲ کارگر شریف و زحمتکش و جراحت وخیم دهها تن از اهالی تمام شد. مردم جنازه برخی از شهدا را به دوش گرفتند و در طنین شعارهای مذهبی و آزادیخواهانه در خیابانها و کوچه ها به تظاهرات پرداختند.

۵ شهید در اهواز و مهاباد

در تظاهرات پردامنه روز عید قربان در شهرهای اهواز و مهاباد ۵ نفر شهید شدند. یکی از شهدای مهاباد زنی به نام "آمنه" است. تظاهرات مردم از مسجد "عباس آقا" ی مهاباد شروع شد، اما ماموران با گاز اشک آور و گلوله به تظاهرکنندگان پاسخ گفتند.

در تظاهرات خیابانی اهواز یک کودک و دو مرد به خون تپیدند.

۱۰ شهید در زنجان

گزارش هایی که در چند روز اخیر به دست ما رسیده از اوج گیری وقفه ناپذیر نبرد خلق های سلحشور ایران با گزمگان رژیم مسلح رژیم حکایت میکند. علی رغم هجوم سرنیزه و مسلسل و تانک به مردم تشنه آزادی و عدالت، اعتصابات گسترده تر می شود، تظاهرات خیابانی اوج و خروش می گیرد، زدوخورد مردم دلیر با گماشتگان و سلاخ های رژیم از پشتوانه تهور و طغیان خشم آمیز بیشتری برخوردار می گردد.

در تظاهرات طغیان آمیز مردم در شهر زنجان که بیش از ۱۰ شهید برجای نهاد، تظاهرکنندگان برای مقابله با زرهپوشها و نفربرهای نظامی، خیابانها را با تنه درخت هایی که بریده بودند، قطع کردند. آنها در سطح کوچه ها و خیابانها به جنگ و گریز با تفنگداران شاه پرداختند و در حالی که پاسخ گلوله را با سنگ و کلوخ و جواب تانک را با چوبدستی می دادند، صحنه های حماسی و تکان دهنده بی شماری به وجود آوردند. آزادیخواهان زنجان با حمله بی باکانه ای مجسمه شاه، این مظهر و بت نکبت و خودفروختگی را از میدان شهر به زیر آوردند.

۶ شهید در دزفول

گزارش های دیگر که در دست ماست از به خاک ریختن خون های عزیز بی شمار در گوشه و کنار میهن زخمدیده ما سخن می گویند.

در دزفول با هجوم بربرمنشانه تانک ها و زرهپوش ها و مسلسل داران رژیم در فردای روز حکومت نظامی ۶ نفر کشته شدند. دهها نفر از پس این قتل عام وحشیانه دستگیر گردیدند. سگهای زنجیری حکومت با بی پروایی حیرت انگیزی در خانه‌ها می ریزند و آزادیخواهان را بازداشت می کنند. با وجود همه سبعیت و درندگی، جوانان در گروه های کوچک در کوچه پس کوچه های شهر تظاهرات می کنند و شعار می دهند.

۴ شهید در همدان

اخبار رسیده از همدان حاکی است که عده زیادی در شهر دستگیر شده اند. رژیم که در دومین روز روی کار آمدن دولت نظامی دست به کشتار وحشیانه ای در همدان زده و طی آن ۴ نفر را کشته و ۲۷ نفر را مجروح کرده بود، برای ایجاد رعب و وحشت تعداد زیادی از مبارزان، روحانیون و بازاریان را دستگیر کرده است.

در شهرهای مجروح دیگر

از تن ستبر شهر سلحشور تهران، شیراز، قم و دهها شهر دیگر خون می چکد. آمار شهدای قم در روز های اخیر از ۱۰ تن افزون تر است. رقم شهدای شیراز تاکنون ۳ نفر گزارش شده است. در تهران ۶ نفر در چند روز اخیر در مصاف با قراولان استبداد به خون تپیده اند. در علی آباد گرگان ۳ نفر در تظاهرات آزادیخواهانه به خاک افتاده اند ... از اینجا و آنجا ... از همه جا، مردم با سینه های عریان و مشت های گره کرده، به تانک ها و مسلسل ها هجوم می‌برند. انقلاب تندرهای خویش را بر تن استبداد جنایت پیشه و وابسته و نظم پوسیده حاکم بر میهن ما می کوبد. انقلاب در میان خون و آتش و از اعماق مرگ و خطر راه خود را می‌گشاید.

تعطیل عمومی در شهرها

درحالی که نبرد اعتصابی با شرکت صدها هزار کارگر، صدها هزار کارمند و استاد و دانشجو و آموزگار، صدها هزار کسبه و روشنفکر و روزنامه نگار و نویسنده و قاضی و وکیل دادگستری، از میهن ما یک مشت گره کرده واحد ساخته است که بر دیوارهای استبداد متکی به امپریالیسم می کوبد، در حالی که نبرد تظاهراتی در شهرهای مختلف صدها شهید و صدها مجروح و خرمن خرمن شعارهای سرخ و لاله گون برجای نهاده است، تعدادی از شهرها به نشانه اعتراض به کشتار نظامیان و دژخیمان شاه، به قصد ادامه مبارزه در همه اشکال و شیوه های خلقی خود، به عنوان سوگواری شهدا، به صورت تعطیل عمومی در آمده اند.

گزارش خبرنگاران "نوید" از شهرهای گونه گون نشان می دهد که تعطیل عمومی مغازه‌ها، بازارها، اکثر ادارات و مدارس و موسسات به صورت یکی از مؤثرترین حربه های جنبش انقلابی درآمده و عملا در فلج کردن دولت نظامی و رژیم شبه فاشیستی نقش مؤثری ایفا می کند.

شهرهای اصفهان، قم، زنجان، بهشهر، لاهیجان، همدان، تبریز و یزد، یکپارچه تعطیل شده اند. بازار تهران و اکثر شهرهای کشور نیز در حالت تعطیل کامل فرو رفته اند. مردم دلیر میهن ما حتی با سکوت و خاموشی خود به ستیز انقلابی ادامه می دهند. فرمان حمله عمومی در همه عرصه های اجتماعی صادر شده است.

اطلاعیه

از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیرو انتشار مصاحبه بزرگ علوی با نماینده روزنامه رستاخیز که در شماره ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۷ آن روزنامه درج شد، سوالاتی درباره ارتباط وی با حزب توده ایران مطرح گردید.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدین وسیله اعلام می دارد که بزرگ علوی به علت موضع گیری های جدا از خط مشی حزب توده ایران از تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۶ از عضویت حزب توده ایران برکنار شده است.

نقل از روزنامه مردم شماره ۴۲۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷

پیام به هواداران حزب

حزب توده ایران از همه هواداران حزب در ایران دعوت می کند: بکوشید هرچه سریع تر بر اساس رهنمودهای سازمانی حزب گروه انقلابی توده‌ای به وجود آورید و در جهت تحقق شعار های حزب به فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازماندهی بپردازید و در اولین فرصت با حزب تماس بگیرید.

برای برقراری تماس مستقیم، با یکی از رفقای صددرصد مورد اطمینان شما را روسا از طریق یک تلفن عمومی به شماره های ۷۹۰۰۲۱۴ و ۷۹۳۳۴۹۹ در پاریس تلفن کنید و آقای بایر Bayer را بخواهید. آن دوستان شماره تلفنی را که با آن می‌توانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید. خود را با نام مستعار معرفی کنید و به راهنمایی هایی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید.

به دست آوردن، تکثیر و پخش هرچه وسیع تر نشریات حزبی، از جمله هفته نامه نوید و بردن شعارهای حزب به میان توده ها، به ویژه کارگران، از مهمترین وظایف هسته ها و گروه های توده ای است.

ما در راه خلق حرکت می کنیم. هدف ما به حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

۱۹۱۷ ستاره ۱۵۶

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم - شمارهٔ ۵۸ - شنبه ۲۴ آذر ۱۳۵۷

اخطار برژنف دربارهٔ ایران و توطئه‌های پشت پرده در آمریکا

اخطار شدیداللحن لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، به غرب امپریالیستی و به ویژه امریکا در باره دخالت در ایران، در جهان بازتاب وسیعی یافت. این اخطار به ویژه از این نقطه نظر برای مردم میهن ما حائز اهمیت و حساسیت فوق العاده است که ضمن تائید حقانیت جنبش دموکراتیک و ملی ایران، از توطئه هایی که برای ضربه زدن به آن و حفظ رژیم استبداد سلطنتی توسط امپریالیسم تدارک دیده می شود، پرده برمی دارد. اما اخطار برژنف تنها افشاگر و برملاکننده دسیسه های بدخواهانه علیه جنبش انقلابی مردم ایران نیست، بلکه یک پشتیبانی مستقیم از این جنبش و اعلام آمادگی برای مقابله با این دسیسه های امپریالیستی است.

وقتی خبرنگار روزنامه پراودا، ارگان حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از لئونید برژنف پرسید: "اخبار مربوط به مداخله دول غربی به ویژه ایالات متحده امریکا را در رویدادهای ایران و نیز امکان مداخله نظامی در این کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟" دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی جواب داد:

"واقعاً چنین اخبار و نشانه هایی درباره امکان مداخله نظامی از جانب برخی از دولت ها به چشم می خورد. این نکته نمی تواند ما به نگرانی نباشد که مقام های رسمی دولت هایی که از آنها نام برده می شود، در واقع این خبرها را تکذیب نمی کنند. حتی وقتی آنها تلاش برای مداخله در امور داخلی ایران را نفی می‌کنند - همان طوری که اخیراً رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا کرده است - درهمان حال فوراً قید و شرطی قائل می شوند که امکان چنین مداخله ای را به بهانه معینی نفی نمی کنند.

اتحاد شوروی که با ایران مناسبات حسن همجواری مرسومی دارد با قطعیت تمام اعلام می دارد که مخالف هرگونه مداخله خارجی به هر شکل و با هر عنوان در امور داخلی ایران است، صرف نظر از هر بهانه ای که برای آن تراشیده شود. رویدادهای این کشور صرفاً جنبه داخلی دارد و مسائل مربوطه باید توسط خود ایرانیان حل و فصل گردد. در این مورد همه دولت ها باید از اصول تصریح شده در منشور سازمان ملل متحد و اسناد دیگر بین المللی که دارای اعتبار اساسی است پیروی کنند و باید حق حاکمیت و استقلال ایران و مردم این کشور را محترم شمارند. این نکته نیز باید روشن باشد که اتحاد شوروی هر گونه مداخله، علی الخصوص مداخله نظامی در امور ایران را که با اتحاد شوروی مستقیماً هم مرز است برخورد به منافع امنیتی خود خواهد شمرد."

همزمان با اخطار شدید اللحن برژنف به امریکا و متحدان غربی آن، روزنامه پراودا پرده از گوشه ای از دسیسه هایی که بر علیه جنبش انقلابی مردم ایران چیده شده است، برداشت. پراودا نوشت:

در محافل سیاسی واشنگتن گفته می شود که ایالات متحده امریکا سرگرم تنظیم نقشه هایی برای مداخله نظامی در امور ایران است. در اجرای این نقشه ها پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) و سیا (سازمان مرکزی جاسوسی ایالات متحده امریکا) نقش عمده ای برعهده دارند. کارشناسان نظامی امریکا و عمال سیا در جریان امور مربوط به این نقشه ها بسیار فعال شده اند.

به نوشته روزنامه واشنگتن پست در آستانه استعفای کابینه امامی دو هواپیمای حامل عمال سازمان جاسوسی "سیا" به ایران وارد شدند و قرار است که فرمانده آمریکایی کل نیروهای متحده پیمان نظامی تجاوزکار "ناتو" از ایران دیدن کند.

همین روزنامه می نویسد: در کاخ سفید کمیته ویژه ای زیر نظر رئیس جمهوری برای بررسی اوضاع ایران و در وزارت خارجه امریکا گروه کار ویژه عامله درباره ایران تشکیل شده است.

به گفته مطبوعات امریکا قریب ۸۰ هزار امریکایی که بخش قابل ملاحظه ای از آنها به نحوی از انحاء با نیروهای مسلح مربوطند در ایران سکونت دارند.

در دوران اخیر گروه های هرچه تازه تری از مستشاران نظامی و کارمندان سیاسی امریکا وارد ایران شده اند. یکی از شخصیت های بلندپایه ایران به نام سیامک زند که اخیراً از انگلستان تقاضای پناهندگی سیاسی کرده ضمن مصاحبه ای با خبرنگار تلویزیون سی - بی - اس امریکا گفته است: "سازمان سیای امریکا نقشه ای برای مداخله نظامی در ایران تهیه کرده است که اگر اوضاع در ایران از کنترل خارج شود آن را عملی خواهد ساخت.

افسران ایرانی که برای این هدف برگزیده شده اند و در ایالات متحده امریکا آموزش ویژه ای دیده اند، باید در اجرای این نقشه شرکت جویند.

در چنین شرایطی است که اخطار برژنف به امپریالیست ها در مورد هرگونه مداخله آنها در حوادث ایران اهمیت خاصی کسب می کند و به مردم به پاخاسته ایران نشان می دهد که در مبارزات خود علیه ارتجاع و امپریالیسم و برای تحقق خواستهای ملی و دموکراتیک تنها نیستند.

مبارزه برای جلب ارتش

رژیم متزلزل شاه که در برابر جنبش انقلابی خلق همه تکیه گاه های خود را یکی پس از دیگری از دست می دهد، می کوشد تا آخرین و مهمترین تکیه گاه خود یعنی ارتش را به هر قیمت که شده حفظ کند. رژیم که از تزلزلات و ناآرامی های اخیر در صفوف ارتش به وحشت افتاده، برای پرکردن شکاف درون نیروهای مسلح که روز به روز عمیق تر می شود از وسایل مختلف از تهدید و ارعاب و اعدام تا تطمیع و تحمیق استفاده می‌کند. با یک دسته افسران و درجه داران و سربازان شرافتمند و میهن‌پرستی را که حاضر به پذیرش اوامر جنایتکارانه رژیم و کشتار برادران خود نیستند و به مبارزان و آزادیخواه خود نمی‌پیوندند به زندان می‌افکند و به جوخه اعدام می سپارد و از سوی دیگر با افزودن حداقل هزار تومان به حقوق افراد ارتش (که از هفته گذشته طبق یک فرمان فوری از جانب شاه عملی شد) و وعده تحویل آذوقه رایگان به آنها از سال آینده، می‌کوشد بر تردیدها و تزلزلات آنها فائق آید و آنها را در زیر فرمان خود نگهدارد. از یک سو سربازان مسلح را برای کشتار مردم به خیابانها می‌فرستد و در ازای آن به آنها لباس و غذای خوب می‌رساند و از سوی دیگر برای کلیه افسران و درجه داران نیروهای مسلح بخشنامه می فرستد که اسلحه های کمری و شخصی خود را با وجودی که جواز دارند بی درنگ تحویل دهند تا مبادا روزی اعضاء خانواده آنها یا خودشان از آنها علیه رژیم و به حمایت از مردم استفاده کنند.

همچنانکه جنبش انقلابی اوج می گیرد، تردید و دودلی در ارتش رو به افزایش می گذارد. زیرا بخش عمده سربازان، درجه داران و افسران از میان طبقات و اقشار زحمتکش مردم برخاسته اند و پیوند خود را با آنها حفظ کرده اند و نمی توانند از مبارزات حق جویانه و آزادیخواهانه آنها برکنار بمانند. اما رژیم با تمام وسایل می کوشد بر این شکاف و تزلزل غلبه کند. به قول لنین:

"هنگامی که مبارزه انقلابی حدت می‌یابد دودلی و تردید ارتش که در هر جنبش واقعاً توده ای امری ناگزیر است عملاً به یک مبارزه واقعی برای جلب ارتش منجر می گردد."

درچنین شرایطی کار مداوم و وسیع افشاگرانه در میان ارتشیان به منظور جلب آنان به صفوف جنبش خلق از وظایف تاخیرناپذیر همه مبارزان انقلابی است.

اعلامیهٔ فدراسیون سندیکایی جهانی

ده هزار نفر از زحمتکشان شرکت ملی صنایع نفت ایران چند روز پیش در جریان مبارزات گسترده و دلیرانه ای که مردم و زحمتکشان ایران می‌کنند دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب برای اهمیت به منظور رسیدن به خواست های اقتصادی و در عین حال برای پایان دادن به اختناقی است که از طرف شاه و دسته جنایتکار او اعمال می شود.

یکبار دیگر نیروهای رژیم فشار و اختناق در جریان این اعتصاب دخالتی خونین کردند، عده ای را مقتول و مجروح کردند و شماره زیادی را پلیس دیکتاتوری زندانی نمود.

فدراسیون سندیکایی جهانی بار دیگر علیه این جنایت پلیس شاه اعتراض می کند و به زحمتکشان و مردم دلیر ایران درود می فرستد و همبستگی خود را با آنها که در برابر قدرت دیکتاتوری شاه علیه فقر و اختناقی که بدانها تحمیل شده می‌رزمند، اعلام می دارد.

فدراسیون سندیکایی جهانی از زحمتکشان دنیا و سازمانهای سندیکایی می طلبد که پشتیبانی خود را به هر نحوکه مقتضی می دانند نسبت به زحمتکشان ایران به ویژه نسبت به کمیسیون ارتباط سندیکایی ایران ابراز دارند.

پراگ - ۴ اکتبر ۱۹۷۸ - ۱۲ مهر ۱۳۵۷

از اعتصاب رزمی کارگران صنایع نفت و گاز به هر شیوهٔ ممکن پشتیبانی کنیم

پیکار دلیرانه اعتصابی کارگران صنایع نفت علی رغم همه دروغ پراکنی های ژنرالهای گوش به فرمان شاه از طریق رادیو تلویزیون اشغالی ادامه دارد و همه تهدیدها، ضرب و شتم ها و دستگیری های بی وقفه کارگران اعتصابی نتوانسته است در عزم آهنین و روحیه انقلابی آنان کوچکترین خللی وارد آورد.

براساس آخرین گزارش های رسیده در اهواز و آغاجاری اعتصاب همچنان ادامه دارد. در پالایشگاه آبادان تنها گروه اندکی از کارکنان در زیر فشار شدید و تهدید سرنیزه به سر کار خود بازگشته اند و اکثریت عظیم کارگران به اعتصاب حماسه آفرین خود ادامه می دهند. میزان صدور نفت همچنان در سطح نازلی است و نفتکش های عظیم همچنان در خارک سرگردانند. تمام شواهد حکایت از آن دارد که بیشتر نفتی که در حال حاضر از ایران صادر می شود مستقیماً به اسرائیل و آفریقای جنوبی می رود زیرا رژیم ضد خلقی شاه رابطه مستقیم و تعهد ریشه داری با رژیم های متجاوز و نژادپرست این کشورها دارد.

اعتصاب در پالایشگاه های تهران، تبریز، شیراز و کرمانشاه نیز ادامه دارد. تاکنون تعداد زیادی از کارگران اعتصابی در چنگال دژخیمان اسیر شده اند. نظامیان و ماموران ساواک در جستجوی کارگران به خانه‌های کارگری یورش می برند و کارگران را خانه به خانه تعقیب می‌کنند و بلافاصله پس از دستگیری آنان را در همان خانه زیر ضربات مشت و لگد و قنداق تفنگ میگیرند تا بر محیط ترور و وحشت نظامی بیفزایند. این مزدوران کثیف حتی از شکنجه کارگران در برابر چشم خانواده شان رویگردان نیستند و تن مجروح آنها را پس از شکنجه با چشمان بسته به داخل اتومبیل‌های نظامی می اندازند و به نقاط نامعلومی می‌برند.

گزارش های دیگری که به ما رسیده حاکی از آن است که در مناطق نفتی جنوب از جمله گچساران و بهبهان، ساواک توطئه جدیدی را برای ترور فعالان اعتصاب و مبارزان میهن پرست و سرشناس آغاز کرده است. تاکنون در گچساران یک معلم مبارز قربانی این توطئه جنایتکارانه شده و با شلیک گلوله به اصطلاح افراد ناشناس به شهادت رسیده است. افشای هرچه وسیع تر این توطئه جدید ساواک که جان همه مبارزان را در معرض خطر قرار داده است از وظایف همه نیروهای ملی و آزادیخواه است.

ما از همه کارگران و زحمتکشان ایران، از همه نیروهای ملی و دموکراتیک دعوت می کنیم که بی‌درنگ و با استفاده از همه شیوه های ثمربخش مبارزه به پشتیبانی فعال و همه جانبه از پیکار مقدس انقلابی و اعتصابی کارگران صنایع نفت و گاز برخیزند و اجازه ندهند که رژیم ضد ملی شاه این مهمترین سنگر مبارزاتی جنبش انقلابی میهن ما را درهم شکند.

اعتصاب سیاسی در نیروگاههای برق

کارکنان نیروگاههای برق اعتصاب وسیع خود را از صبح روز سه شنبه ۳۰ آبان آغاز کردند. آنها که خواستار سرنگونی دولت نظامی هستند، اعلام داشته اند که روزی ۲/۵ مگاوات از فشار برق خواهند کاست و به این ترتیب بعداز چند روز باعث از کار افتادن نیروگاهها خواهند شد که با فشار قوی کار می کنند. کارکنان نیروگاهها که همه خواست هایشان سیاسی است، اعلام داشته اند که برق خانه ها و معابر تأمین خواهد بود.

با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، بر توان جنبش انقلابی بیافزائیم

نبرد اعتصابی و تظاهراتی در سراسر کشور در میان خون و گلوله ادامه دارد

درحالی که جنبش گسترده و میلیونی اعتصابی و تظاهراتی، موج از پی موج میهن ما را درمی‌نوردد و مبارزات همه جانبه مردم با همه اشکال و شیوه‌های ممکن و برخوردار از انواع خلاقیت های توده‌ای دم به دم اوج و وسعت بیشتری می گیرد، رژیم شاه و دولت ورشکسته نظامیان مزدور او با اشغال رادیوها و تلویزیون ها و ایجاد موانع در راه انتشار روزنامه‌ها و قطع تلفن اکثر شهرها یا ایجاد اشکال در رابطه های تلفنی بین شهرها و نیز جعل و انتشار خبرهای سراپا دروغ و مسخ شده، می کوشد از ایران تصویر ساکن و مرده به دست دهد و چنین وانمود کند که دولت ژنرالها به اصطلاح بر اوضاع مسلط است. در زیر این پرده سکوت غیرواقعی غرش و غریو مهارنشدنی خلق های مبارز ایران از ادامه رزم انقلابی و گسترش روزافزون آن حکایت می کند. مهمترین اشکال مبارزه مردم با ژنرالهای جنایتکار و خودفروخته شاه نبرد اعتصابی و تظاهرات گسترده و عظیم یا موضعی است.

درحالی که اعتصاب و کم کاری صدها هزار کارگر در سراسر کشور عملا چرخ های حکومت ژنرال های شاه را فلج کرده، اعتصاب مصمم روزنامه‌نگاران حقیقت خواه که به ستیز با سانسور و عوامل ضد مردمی آن برخاسته اند، وارد سومین هفته شده است، درهمین حال اعتصاب در تمامی عرصه های دانشگاهی، اعتصاب اکثر بازاری های کشور، اعتصاب یکپارچه بسیاری از شهرها، اعتصاب فرهنگیان مبارز، تعطیل کلیه دبیرستانها، اعتصاب کارکنان مقاوم وزارت نیرو، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه، بیمه ایران و صدها اداره و موسسه دیگر دولتی یا نیمه دولتی و وابسته به دولت، عجز دولت ژنرال ها و شکست عملی آن را در رویاروئی با عزم انقلابی مردم ایران، تاکید می کند. صدها تن از کارکنان تلویزیون ملی ایران که علی رغم نام آن به ملت و مردم ایران تعلق ندارد و به تلویزیون نظامیان تبدیل شده، در اعلامیه افشاگر و مبارزه‌جویانه خود، ضمن تاکید بر پیوند با جنبش ملی و آزادیخواهانه مردم اعلام کرده اند که سازمان رادیو تلویزیون در اشغال نظامیان است و برای مبارزه با استبداد نظامی تلویزیون های خود را خاموش کنید.

و این ندایی است که از زیر پوتین های خون آلود و از ورای آن سکوت قلابی که عروسک های اونیفورم پوش شاه به گمان خود می خواهند بر مبارزان تحمیل کنند به گوش می رسد.

درهمین حال گزارش ها و پیام های کوتاهی که از نقاط مختلف ایران به دست ما رسیده حکایت از تظاهرات پرشکوه و خشمگین مردم برای به چنگ آوردن آزادی به غارت رفته شان دارد. این تظاهرات که ژنرال های گوش به فرمان شاه تمام تلاش خود را به کار گرفته اند تا هرچه بیشتر اخبار مربوط به آن را پنهان نگاه دارند، بی وقفه ادامه دارد و از زمان تشکیل دولت ژنرالها تاکنون صدها شهید و مجروح برجای گذاشته است.

ما تاکنون فقط توانسته ایم از تعدادی از تظاهرات خونین در شهرهای مختلف با اطلاع شویم که دلیل عمده آن کنترل ورود و خروج در اکثر شهرها و قطع یا کنترل تلفن ها می باشد.

در ساری روز ۲۹ آبان هزاران نفر از مردم این شهر که علیه رژیم جنایت پیشه شاه دست به تظاهرات زده و تعدادی از چماق به دست های رژیم را که به یاری و توطئه ساواک وارد عمل شده بودند به باد کتک گرفته بودند با هجوم پلیس و سربازان مسلح ارتش روبرو شدند. گرازهای شاه به روی مردم بی دفاع آتش گشودند و حداقل ۱۵ تن را کشته و دهها نفر را مجروح کردند. گزارشگران نوید می نویسند: ما در خیابانهای شهر و در میان اجساد شهدا نوجوانان ۱۲ـ ۱۳ ساله را دیدیم که در خون خود غرق شده بودند. شهر ساری مانند بسیاری دیگر از شهرهای ایران در پی حملات مداوم افراد مسلح و تیراندازیها و جنگ و گریزهای چندین ساعته به صورت شهری جنگ زده درآمده است. مردم علی رغم تمام تلاش ماموران ارتش برای سرکوب مردم، تظاهرات عظیمی برپا داشتند و طی آن لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار شدند.

در مشهد نیز مانند ساری روز ۲۹ آبان خون دهها آزادیخواه شهر را گلگون کرد. عصر این روز ماموران حکومت نظامی و ساواک یکی از روحانیون مبارز و آزادیخواه این شهر را هنگام سخنرانی در صحن حرم حضرت رضا دستگیر کردند. مردم که سخت خشمگین شده بودند به طرف تعدادی از ماموران ساواکی حمله ور شدند و آنها را زیر مشت و لگد گرفتند. درهمین لحظات ارتش به سوی مردم در داخل صحن آتش گشود. در این تیراندازی دهها نفر به خاک و خون کشیده شدند.

تعداد زیادی از مجروحان سینه خیز خود را به داخل حرم کشاندند تا بلکه از چنگ گرازهای شاه بگریزند. اما ارتشیان به داخل حرم گلوله های گاز اشک آور شلیک کردند و سپس درها را بستند. ما از سرنوشت آنها و مرگ احتمالی آنها بر اثر خفگی هنوز اطلاع دقیقی نداریم اما نخستین تحقیقات نشان می دهد که در جریان تیراندازی و حمام خونی که در صحن حرم حضرت رضا به راه انداختند بیش از ۲۰ نفر کشته شدند. تعداد دقیق مجروحین و زخمی ها معلوم نیست. ماموران ارتش و ساواک از رساندن خون به مجروحین و تیرخوردگان جلوگیری کردند. به دنبال این هجوم و کشتار وحشیانه شهر مشهد یکپارچه به حال تعطیل و عزاداری درآمد و مردم در نقاط مختلف شهر تظاهرات عظیمی برای محکوم کردن رژیم شاه ـ ساواک و پشتیبانان امپریالیست آن برپا کردند. همچنین به دنبال دستگیری دو پزشک مبارز بیمارستان شهناز (وابسته به دانشگاه فردوسی) که یکی از آنها دکتر روحانی (معاون دانشکده پزشکی) است حدود ۲ هزار دانشجو و کادر پزشکی در این بیمارستان متحصن شدند. این تحصن درحالی صورت گرفته که سربازان بیمارستان را محاصره کرده اند.

شهر شیراز از نیمروز روز ۲۸ آبان صحنه یکی از خونین ترین تظاهرات ملی و آزادیخواهانه مردم بود که طی آن دست کم ۲۰ نفر کشته شدند.

تظاهرکنندگان شیراز به دنبال اعلامیه آیت اله محلاتی، یکی از روحانیون مبارز شیراز که برای اعتراض به کشتار مردم توسط نظامیان آنها را دعوت به تعطیل عمومی کرده بود صورت گرفت. در جریان تظاهرات یکی از کارگران اعتصابی و مبارز نفت خوزستان که به شیراز آمده بود سخنرانی کرد. وی ضمن توضیح مشروح حوادث مربوط به اعتصاب پرشور کارگران صنایع نفت به فشارها و عملیات وحشیانه عمال رژیم شاه برای درهم کوبیدن این اعتصاب باشکوه و رزمجو و پایداری تاریخی کارگران اشاره کرد. او درحالی که مشت های خود را گره کرده بود از ماجرای حمله شبانه به خانه های محقر کارگران اعتصابی و ضرب و شتم زن و فرزندشان سخن گفت و اعلام داشت که تاکنون دهها نفر از کارگران اعتصابی به منظور درهم کوبیدن اعتصاب و خراب کردن روحیه کارگران دستگیر شده اند اما کارگران تصمیم دارند به پایداری خود ادامه دهند. به دنبال سخنرانی هیجان انگیز این کارگر مبارز، مردم که به خشم آمده بودند درحالی که به طرفداری از کارگران اعتصابی صنعت نفت شعار می دادند با مشت های گره کرده صحن مسجد را ترک کردند و دست به تظاهرات خیابانی زدند. هزاران نفر در این تظاهرات شرکت داشتند.

نیروهای مسلح رژیم که در خیابانهای اطراف مسجد در کمین مردم بودند رگبار مسلسل را به روی آنها گشودند. درهمان لحظات اول دهها نفر به خاک و خون کشیده شدند. مردم اجساد را روی شانه هایشان حمل می کردند و با این حال به تظاهرات پشتیبانی از کارگران صنعت نفت ادامه می دادند. این تظاهرات ساعت ها ادامه یافت و در تمام این مدت صدای شلیک گلوله در شهر طنین انداز بود. مردم زخمی ها را از صحنه دور می کردند تا به دست گماشتگان شاه اسیر نشوند اما تعداد زیادی از مجروحین علی رغم این تلاش ها دستگیر شدند. بر اساس نخستین آماری که در شیراز اعلام شده تعداد کشته شدگان تا صد نفر ذکر شده است.

به دنبال این قتل عام وحشیانه از سوی آیت اله بهاء الدین محلاتی طی اعلامیه‌ای هفته عزای عمومی اعلام شده است و ۶ تن از اعضای وابسته به جمعیت حقوقدانان ایران در استان فارس به عنوان اعتراض به این کشتار در اتاق دادستان شهر بست نشسته و خواهان مجازات عاملان این کشتار فجیع شده اند.

از قزوین و یزد و نیشابور نیز اخباری مربوط به تظاهرات مردم در روز ۲۹ آبان (روز عید غدیر خم) رسیده است که با هجوم گرازهای درنده شاه روبرو شده است. هنوز گزارشی از تعداد دقیق تلفات این تظاهرات به ما نرسیده است اما نخستین گزارشها حکایت از شهادت تعدادی از آزادیخواهان در یزد دارد. یکی از شهدا هنرجوی ۱۶ ساله‌ای است به نام حسین زنجیل.

هویت چهار شهید تظاهرات شیراز نیز به اسامی جواد زاهدی، محمود دهقانی، علی طاهری، و علی اصغر خلق نژاد مشخص شده است.

پیروزی تحصن سنندج

حدود ۵۰۰ مبارز آزادیخواه سنندج که چهار شبانه روز در مسجد بزرگ این شهر به عنوان اعتراض به دستگیری های اخیر متحصن شده بودند به دنبال آزادی ۱۲ تن از فرهنگیان این شهر دست از تحصن کشیدند و پیروزمندانه همراه آزادشدگان به آغوش شهر بازگشتند. فرهنگیان آزادشده که از مبارزان سرشناس راه آزادی و استقلال ملی هستند به بهانه تحریک مردم دستگیر شده بودند.

گلوله باران کارگران مبارز ذوب آهن اصفهان

درحالی که اعتصاب پرشکوه و تاریخی کارگران و زحمتکشان صنایع نفت و گاز توان رژیم پوسیده شاه را به سرعت رو به تحلیل می‌برد و امپریالیسم جهانی را دچار وحشتی باورنکردنی کرده است، هزاران کارگر و تکنسین ذوب آهن اصفهان نیز به مبارزان خط اول جبهه رهایی ایران از بند اسارت غارتگران پیوستند و دوشادوش هزاران کارگر صنایع نفت و گاز و برادران کارگر خود در دهها کارخانه کوچک و بزرگ ایران که با چنگ و دندان برای به دست آوردن حقوق اقتصادی و اجتماعیشان با رژیم چپاولگر می‌جنگند به حرکت در آمدند.

گام های استوار و پرطنین کارگران در جنبش انقلابی کنونی طنین دیگری دارد و نوید پایداری قاطع در راه مبارزات ملی و دموکراتیک را می دهد. کلید پیروزی کامل در دست آنهاست.

گزارش هایی که از مجتمع صنعتی ذوب آهن اصفهان به ما رسیده حکایت از جوشش عظیم انقلابی کارگران و دیگر زحمتکشان آن دارد. این خروش انقلابی با جاری شدن خون دهها کارگر این واحد عظیم صنعتی در جریان تظاهرات آزادیخواهانه اخیر آنها توان تازه‌ای گرفته است.

گزارش کوتاهی را که یکی از کارگران ذوب آهن برای چاپ در نوید فرستاده در زیر می خوانید:

روز یکشنبه ۱۴ آبان، یعنی همان روزی که شاه تهران را به آتش کشید هزاران کارگر، تکنسین، مهندس و کارمند ذوب آهن تظاهرات عظیمی را علیه رژیم چپاولگر و خونریز شاه سازمان دادند. اعتصابیون که ذوب آهن را به حال تعطیل در آورده بودند بنا به قراری که از قبل گذاشته شده بود راه پیمایی منظم و باشکوهی را به طرف شهر اصفهان آغاز کردند. پیوند ناگسستنی کارگران سراسر ایران تا آخرین سنگر پیروزی، آزادی و استقلال ملی، پشتیبانی از نهضت انقلابی خلق های ایران، محکوم کردن فجایعی که عمال رژیم شاه ـ ساواک در شهرهای ایران به بار آورده اند و ... از شعارهای اعتصابیون و تظاهرکنندگان بود.

در ۵ کیلومتری آریاشهر ـ اصفهان واحدهای مسلح ارتش راه را بر تظاهرکنندگان و اعتصابیون بستند و به دنبال آن هلی کوپترهای ارتش روی سر جمعیت به پرواز در آمدند و سپس از زمین و هوا کارگران مبارز را به گلوله بستند. دهها کارگر، تکنسین و زحمتکش ذوب آهن در خون خود غلطیدند و دهها نفر دیگر با هجوم های بی وقفه نظامیان دستگیر شدند که نه از سرنوشت آنها اطلاعی در دست داریم و نه از تعداد تلفات و مجروحین، زیرا پس از این عمل وحشیانه، رژیم و کارگزارانش تمام تلاش خود را کرده اند تا ارتباط قسمت های مختلف کارخانه را با یکدیگر قطع کنند تا اخبار و اطلاعات مربوط به این جنایت موحش مبادله نشود و از تعداد غیبت ها کسی با خبر نشود. اما علی رغم تمام این تلاش ها، کارگران قسمت های مختلف یا دست از کار کشیده اند و یا با کم کاری مبارزه جدیدی را علیه رژیم خونریز شاه آغاز کرده اند. و این درحالی است که کوره بلند ذوب آهن به دنبال قطع جریان گاز از مناطق نفتی جنوب عملا از کار افتاده است و برای کار مجدد آن هفته ها وقت لازم است.

حکومت ژنرال ها که از نخستین ساعات کار خود برای بی خبر نگهداشتن مردم از آنچه در ایران میگذرد، ارتباط بسیاری از شهرها را با یکدیگر قطع کرده و سانسور شدیدی را بر رادیو و تلویزیون حاکم گردانده و با اعلام نظارت مستقیم بر مطبوعات عملا مانع از انتشار آنها شده است تاکنون کوچکترین خبری درباره تظاهرات و اعتصاب شورانگیز کارگران ذوب آهن اصفهان و کشتار بی‌رحمانه آنان منتشر نکرده است.

افشای توطئۀ شاه ـ امپریالیسم برای به آتش کشیدن تهران

روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۱۲ نوامبر خود اسرار توطئه شاه و عمال ساواک را در به آتش کشیدن تهران در روز یکشنبه ۱۴ آبان ماه گذشته برای مردم آمریکا فاش کرده است. این روزنامه می‌نویسد: در روزی که قرار بود صدها بانک و هتل و موسسه و مغازه در پایتخت ایران طعمه حریق شود یا درهم شکسته گردد، سفرای آمریکا و انگلیس به مدت ۳ ساعت یعنی از ساعت ۷ تا ۱۰ با شاه ایران سرگرم مذاکره بودند. به نظر می رسد که زمینه سازی برای روی کار آمدن یک دولت نظامی در ایران با مشورت با سفرای ایالات متحده آمریکا و بریتانیا اتخاذ شده است. نیویورک تایمز تاکید می کند که یک روز قبل از آتش سوزی عمدی عظیم در تهران، محافل دیپلماتیک و شخصیت های سیاسی آمریکا از بروز این حادثه اطلاع داشتند.

نقل از روزنامه آینده

۰۲۱ ۵۹ ۳۲۵+۱

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم - شمارهٔ ۵۹ - ۲شنبه ۶ آذر ۱۳۵۷

((فوق العاده))

تدارک امپریالیسم آمریکا برای دخالت در ایران

دولت امریکا با تمامی قوا برای حفظ رژیم لرزان شاه و نیز ادامه تاراج افسارگسیختهٔ خود از میهن ما تلاش می‌کند. در همان حال کشف شده است یک دفتر و یک شورای ویژه در وزارت خارجه ایالات متحده و کاخ سفید واشنگتن برای تعقیب و نظارت و بررسی تحولات ایران تشکیل شده و توطئه های متنوعی بر ضد جنبش دموکراتیک و ملی مردم میهن ما توسط امپریالیست های امریکایی طرح ریزی شده - و حتی نقشه دخالت نظامی مستقیم در ایران مورد مطالعه جدی قرار گرفته است - خبرهای موثق حاکی از سرازیر شدن سیل کارشناسان و جاسوسان امریکایی به ایران است. در طی دو هفته گذشته گروه بزرگی از ماموران سیا - سازمان اطلاعات و جاسوسی ایالات متحده - با دو هواپیمای اختصاصی وارد تهران شده اند و گروه های کوچکتر ماموران سیا همچنان از راه می رسند. با توجه به این که در حال حاضر قریب ۸۰ هزار امریکایی در ایران به سر می برند که بیش از ۴۰ هزار تن از آنان به طور مستقیم یا غیرمستقیم با امور نظامی و تسلیحاتی مربوطند، ورود فوق العاده ماموران سیا به کشور ما از دیدگاههای مختلف حائز اهمیت است. پاره‌ای از ناظران بر زمینه این اعتقاد که حضور این همه مستشار و کارشناس و متخصص در راس حساس‌ترین مشاغل ارتشی، در واقع میهن ما را به طور غیر مستقیم - و اصطلاحا به طور خزنده - به اشغال نظامی امریکا درآورده است، وقوع کودتایی را که برای حفظ منافع حیاتی امریکا حتی شاه را قربانی کند، بعید نمی دانند. این ناظران سیاسی می گویند با توجه به گره خوردن منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی ایالات متحده با رژیم وابسته ایران، مدافعان دروغین و شعبده باز حقوق بشر در کاخ سفید امکانات و احتمالات مختلف را برای جلوگیری از روی کار آمدن یک حکومت ملی و دموکراتیک در کشور ما از نزدیک به دقت بررسی می کنند. برای بانکی های غارتگر از دست رفتن ایران به منزله ضربه جبران ناپذیری به حیات اقتصادی و منافع استراتژیک و سیاسی آنهاست. مساله تنها این نیست که تنها ۵۰ میلیون تن نفت ایران کمبود انرژی نفتی ایالات متحده را جبران می کند. مساله تنها این نیست که رژیم شاه به توصیه و تحمیل پنتاگون از سال ۵۲ تاکنون ۱۰ میلیارد دلار از این کشور تکنیک تسلیحاتی وارد کرده و اخیرا ۱۲ میلیارد دلار سفارش سلاحهای جدید داده است. مساله تنها این نیست که کارشناسان و حتی افراد عادی امریکایی که به نام متخصص به کشور ما تحمیل شده اند - و بسیاری از آنها واماندهها و سربازان و درجه داران بازگشته از جنگ ویتنام اند - ماهیانه از ۸۰ هزار تا ۵۰۰ هزار تومان - بله ۵۰۰ هزار تومان - از رژیم ایران به حساب مردم ما حقوق - یا در واقع باج - می گیرند. مساله این است که از دست رفتن ایران تعادل نیروها را در این بخش از جهان - که به دنبال تحولات اخیر منطقه‌ای از جمله انقلاب افغانستان، دستخوش تغییر شده - با سرعت و شدت و تاثیر عظیمی به زیان امپریالیسم دگرگون می سازد و نه تنها اسرائیل و افریقای جنوبی و رودزیا را که آخرین دژهای غرب امپریالیستی هستند، بلکه رژیم های کاغذی و مزدوری چون سادات و سلطان قابوس و ضیاء الحق و ملک حسین و غیره را که چشم چراغ و امید امپریالیسم به حساب می آیند، با سرعت بسیار و نکردنی به سوی زباله دان تاریخ راهنمایی می کند. از این روست که جاسوسان سیا برای چاره جویی این مصیبت دسته دسته به ایران می آیند و در همین حال رادیو مسکو بر اساس خبرهای تائید شده اعلام می کند که ۱۷۵ تن از جاسوسان و متخصصین ساواک ایران در آموزشگاه ویژه سیا در ایالت ویرجینیای امریکا مشغول گذراندن دوره هستند. سیا با شتابزدگی جاسوس می پرورد و به میهن ما جاسوس می فرستد.

جانبداری مستقیم و عریان کارتر - و شرکای انگلیسی و آلمانی او - طی پیام های پیاپی از رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در متن این واقعیات بیشتر قابل درک است - و در همین متن اخطار شدید رفیق لئونید برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی به امپریالیست ها، به ویژه امپریالیسم یانکی در مورد هرگونه مداخله آنها در امور داخلی ایران به هر بهانه، و در دفاع از انقلاب ملی و دموکراتیک مردم ایران، گواه آنست که مردم میهن ما در مبارزات حساس و خونین خود علیه امپریالیسم جهانی و رژیم دست نشانده شاه، و مجاهدات سلحشورانه ای که رودهای خون میهن پرستان وثیقه آنست، تنها نیستند.

مصاحبهٔ دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران با مخبر «اومانیته»

در ۱۷ شهریورماه ۱۳۵۷ مخبر روزنامهٔ فرانسوی اومانیته (ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه)، ضمن ملاقاتی، از رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران خواهش نمود که به طور اختصار نظر خود را درباره تحولات اخیر اوضاع ایران بیان نماید.

در پاسخ این سوال، رفیق اسکندری مختصات جنبش کنونی ایران را در سه خصلت " خلقی، دموکراتیک و انقلابی" خلاصه کرد و نظر خود را چنین توجیه نمود: " خلقی است زیرا اقشار مختلف خلق از کارگران و دیگر زحمتکشان گرفته تا بورژوازی ملی در آن شرکت دارند و این شرکت نه تنها در تهران یا نقطه معینی از کشور است، بلکه در سرتاسر ایران همه مردم را در برگرفته است. این جنبش جنبه انقلابی و دموکراتیک دارد، زیرا هدف های آن از یک سو عبارت از سرنگون ساختن رژیم کنونی یعنی رژیمی است که به سرمایه داران بزرگ وابسته به انحصارهای امپریالیستی و در راس آنها شاه و خاندان سلطنتی قرار دارد، و از سوی دیگر استقرار یک رژیم دموکراتیک را هدف خود قرار می دهد".

در پاسخ آن که در نتیجه چه اوضاع و احوالی یکباره خلق به حرکت در آمده است، رفیق اسکندری گفت: " این وضع برای حزب توده ایران غیرمنتظره نبود. سه سال پیش کمیته مرکزی حزب ما ضمن سند سیاسی مصوب خود، یک دوران قریب الوقوع اوج نهضت خلق را بر پایه علایم و قرائن بارزی که دلالت بر نارضایی طبقات و قشرهای مختلفه ی مردم می‌نمود، پیش بینی کرد. در واقع اعتصابات مکرر کارگران و اوج جنبش مطالباتی طبقه کارگر از یک سو، و نارضایی شدید دهقانان که معلول سیاست نادرست کشاورزی و رخنه سرمایه داری بزرگ داخلی و خارجی به روستا ست از سوی دیگر، چنان دهقانان را بی‌پا کرده است که دهها هزار تن از آنان هر سال به سوی شهرها در جستجوی کار سرازیر می شوند و بر عده بیکاران می‌افزایند، در حالی که رژیم قریب یک میلیون کارگر خارجی استخدام نموده است.

بدبختانه ایران، کشوری که در گذشته از لحاظ محصولات کشاورزی خودکفا بود، امروز به روزی افتاده است که مجبور است نخستین مایحتاج غذایی خود و حتی میوه را از خارج وارد نماید.

از سوی دیگر رژیم ترور و اختناق، شکنجه ها و هجوم های مکرر به حقوق و آزادی های مردم، مداخلات دائمی ساواک در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی، حتی در امور مربوط به دانش و فرهنگ تمام قشرهای مختلفه ی خلق را به ستوه آورده و محیط را برای آن غیرقابل تنفس ساخته است.

حضور هزاران مستشار امریکایی که دستگاه ارتش و پلیس را تحت نظارت خود دارند، در عین این که وابستگی کشور ما را به امپریالیسم تشدید نموده، خود توهین بزرگی برای مردم میهن‌پرست ایران و افسران و سربازان آن تلقی می گردد. علاوه بر این با امتیازات و حقوقهای گزافی که به این مستشاران پرداخته می شود، آنها به صورت یکی از عوامل گرانی زندگی و تورم بسیار شدید به در آمده اند که اکنون بر بازار ایران حکمفرماست.

سیاست ضدملی غارت منابع ثروت مملکت، سیاست درهای باز که بازار داخلی را دربست در اختیار انحصارهای امپریالیستی قرار داده است، به اضافه تبعیض های جدی اقتصادی که به سود قشر محدود بورژوازی بزرگ وابسته به انحصارهای خارجی و خاندان سلطنتی انجام شده و می‌شود، بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را نیز به میدان مبارزه با رژیم استبدادی شاه کشانده است.

به سوال دیگر مخبر اومانیته درباره درجه سازمان یافتگی جنبش کنونی و جنبه روحانی رهبری آن، ایرج اسکندری اظهار داشت که گرچه به طور کلی نمی توان یک سازمان معینی را به مثابه رهبر نهضت نام برد، ولی در مورد نفوذ کلمه روحانیت شیعه در این جنبش تردیدی نیست. علت آن نیز واضح است. در واقع با وجود رژیم ترور و اختناقی که در ایران حکمفرماست، و هر اجتماعی ممنوع و شدیدا سرکوب می شود، تنها جایی که ممکن است آشکارا اجتماع نمود مسجد است و به همین سبب مساجد علاوه بر جنبه دینی، محل مشترک اجتماع و ملاقات میان تمام کسانی گردید که بر ضد رژیم شاه به مبارزه برخاستند، در این شرایط، نفوذ کلمه روحانیت جای شگفتی نیست.

مخبر اومانیته از برخورد حزب توده ایران در مورد این جنبه جنبش که موجب شده است در خارج صرفا خصلت مذهبی به آن داده شود پرسید، رفیق اسکندری متذکر شد که اولا شعارهای جنبش نشان می‌دهد که آنچه برای شرکت کنندگان در این مبارزه یعنی خلق ایران مطرح است، نیل به هدفهای سیاسی است، و اگر رهبری عمده نهضت با روحانیون مترقی است، نمی توان از آن چنین استنباط نمود که با جنبشی دینی سروکار است و ثانیا باز اولین بار نیست که در کشور ما روحانیت شیعه علیه استبداد و ضد استعمار شرکت جسته است؛ روحانیت شیعه در کشور ما دارای سنت انقلابی سابقه داری است، زیرا خود به طور عمده ناشی از طبقات متوسط و حتی قشرهای زحمتکش است و لذا در مجموع خود با خلق و خواستهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک آن پیوند نزدیک دارد.

اما چون درباره برخورد حزب ما به مذهب می پرسید باید این نکته را خاطرنشان سازم که حزب توده ایران همواره به مذهب و به ویژه به مذهب شیعه احترام گذارده است، زیرا حزب ما، حزب توده های خلق است و خصلت عمیقا دموکراتیک دارد. نظر به این که مذهب شیعه معتقدات اکثریت توده های مردم ایران است، حزب توده ایران نمی‌تواند خود را از آن خلق می داند نمی تواند به معتقدات اکثریت مردم بی اعتنا باشد. علاوه بر این در تعالیم اسلام اصولی وجود دارد که نه تنها منافی سیاسی حزب ما را نفی نمی کند، بلکه مؤید آنست. به همین سبب نقاط مشترک میان حزب ما و تعالیم اسلامی کم نیست. مثلا این اصل اسلامی " الزرع للزارع و لو کان غاصبا" یعنی اصلی که طبق آن حاصل از آن کشاورز است، اگرچه در زمین غصبی کشت کرده باشد، با اصول حزب ما که محصول را از آن کارگر و مردم زحمتکشی می داند که آن را به وجود می آورند، انطباق پیدا می کند. اسلام اصل برابری مردم و نژادها را اعلام داشته است و این با تئوری سیاسی حزب ما منطبق است. علی بن ابیطالب امام اول شیعیان و داماد پیغمبر اسلام می گوید " کن للظالم خصما و للمظلوم عونا" یعنی دشمن ستمگران و یار مظلومان باش و تعالیم مشخص دموکراتیکی نیز برای نحوه حکومت کردن دارد، که با انطباق دادن به شرایط زمان می‌توان آنها را مورد استفاده عملی قرار داد. امام اول شیعیان با شدت هرچه تمامتر جمع غیرمشروع مالی را که مبتنی بر کار و کوشش شخصی نباشد محکوم کرده، عدم تساوی ثروت را مورد انتقاد جدی قرار داده است. در یکی از خطابه های خود از جمله می گوید: ملتی که شاه بپرستد، خدای را نخواهد شناخت. همچنان که ایرانیان که شاهان خود را پرستش می کردند دچار شرک و الحاد بوده اند. درست است که امروز ما این مسائل را به نحو دیگری مطرح می کنیم ولی از لحاظ ماهوی با بسیاری از خواست های حزب ما تطبیق پیدا می کند.

در پایان این گفتگو دبیر اول حزب توده ایران با اشاره به اعلامیه کمیته مرکزی مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ اظهار نمود، حزب ما از همه نیروهای اپوزیسیون دعوت کرده است که برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری متحد شوند. حزب ما معتقد است که میان سطربات نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم کنونی نقاط مشترک متعددی وجود دارد که امکان می دهد با یکدیگر در جبهه واحدی گرد آیند، تا رژیم شاه را سرنگون نموده، حکومت موقت ائتلاف ملی بر سرکار آورند که آزادیهای دموکراتیک را برقرار سازد، حاکمیت ملی را تامین نموده، در راه رفاه و آسایش خلق اقدام نمایند.

حزب توده ایران پیشنهادهای خود را برای تنظیم یک برنامه مشترک اتحاد نیروها، ضمن اعلامیه ۱۳ شهریور تقدیم داشته است. حزب ما آماده است با همه نیروهای اپوزیسیون برای مطالعه این پیشنهادها و پیشنهادهای دیگران، و یافتن زبان مشترک وارد گفتگو شود".

نقل از روزنامهٔ "مردم"

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است. کمک های مالی خود را از خارجه و با نام مستعار به حساب بانکی زیر واریز کنید و خبر رسید آن را در نشریات حزبی بخواهید:

Sweden
Stockholm's Sparbank
N: 0400 126 50
Dr. Takman

با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، بر توان جنبش انقلابی بیافزائیم

به یاری کارگران اعتصابی صنایع نفت بشتابیم

نبرد اعتصابی سلحشورانه کارگران صنایع نفت علی رغم همه فشارها، دسیسه ها، تهدیدها و ضرب و جرح و دستگیری کارگران مبارز از سوی رژیم ضد خلقی شاه که پایه‌های حکومت خود را سخت لرزان و ادامه غارتگری اربابان امپریالیستش را در معرض خطر می بیند، در بسیاری از حوزه های نفتی همچنان ادامه دارد.

کارگران دلیر پالایشگاه تهران که از سوم آبان ماه گذشته تاکنون در حال اعتصاب به سر می‌برند، اطلاعیه‌ای انتشار داده‌اند که در آن گفته می شود صبح روز شنبه ۲۹ آبان هنگامی که کارگران اعتصابی به در ورودی پالایشگاه رسیدند با در بسته و صفوف فشرده و مهاجم نظامیان مواجه شدند و چون موقعیت را مخاطره آمیز دیدند برای آن که بهانه یورش و کشتار به آدمکشان رژیم ندهند، تصمیم گرفتند به عنوان اعتراض به اشغال نظامی پالایشگاه در خانه تحصن اختیار کنند و در روز ۴ آذرماه در محوطه پالایشگاه اجتماع کنند. در این فاصله رژیم عده‌ای از کادر فنی یک شرکت معروف آمریکایی به نام "فلور" را برای شکستن اعتصاب و پر کردن جای کارگران اعتصابی به پالایشگاه فرستاد. در چنین شرایطی لازم است که کارگران رزمنده اعتصابی با کار توضیحی و افشاگرانه در میان این کارگران در مورد نقش اعتصاب شکن و نفاق افکنانه ای که رژیم ضد کارگری شاه با سوء استفاده از ناآگاهی و احتمالا تنگناهای مالی به آنها تحمیل کرده، این کارگران را نیز با خود همراه و همسنگر نمایند.

طبق گزارش های رسیده، کارگران رزمنده پالایشگاه تهران روز شنبه ۴ آذرماه در ساختمان مرکزی شرکت نفت واقع در خیابان تخت جمشید اجتماع کرده و ضمن تحصن چند ساعته خواست های به حق خود را برای کارمندان و کارکنان شرکت نفت تشریح نمودند. این اجتماع پرشور و مبارزه‌جویانه با تهاجم سربازان به کارگران و کارمندان مواجه شد و مهاجمان به سوی اعتصابیون آتش گشودند. در جریان این هجوم ددمنشانه دو تن از کارگران در اثر ضربات سرنیزه و سه نفر بر اثر اصابت گلوله مجروح شدند.

به دنبال این تیراندازی کلیه کارمندان و کارکنان در محوطه ساختمان مرکزی اجتماع کردند و ضمن پشتیبانی از کارگران اعتصابی صنعت نفت آزادی چند کارگر اعتصابی پالایشگاه را که هنگام اجتماع در ساختمان مرکزی دستگیر شده بودند خواستار شدند. این عده پس از آزادی دستگیرشدگان به سر کار خود بازگشتند.

کارگران اعتصابی پالایشگاه تهران قبلا طی اعلامیه ای ادامه اعتصاب خود را تاکید کرده و گفته بودند: هنگامی که خون سرخ برادرانمان در گوشه و کنار شهر جاری است شرم آور است که دل خوش داریم و به کارهای معمولی زندگی مشغول شویم. آنها از برادران خود در صنعت نفت خواسته اند که فریب دسایس و حیله های دستگاه های تبلیغاتی رژیم را نخورند و با ایمان راسخ تا پیروزی بر دشمنان مردم به مبارزه ادامه دهند.

روز یکشنبه ۵ آذرماه نیز کارگران بار دیگر در مقابل ساختمان مرکزی شرکت نفت اجتماع کردند. کارمندان کلیه ادارات از طبقات مختلف به طبقه هشتم آمدند تا به کارگران اعتصابی بپیوندند و از خواست های حقانی و مبارزه جویانه آنان پشتیبانی کنند. اما سربازان ارتش و ماموران گارد شهربانی ساختمان را محاصره و اشغال کردند تا از این پیوند مقدس بین کارگران و کارمندان جلوگیری کنند و پس از یک مهلت دودقیقه‌ای به کارمندان مبارز حمله‌ور شدند و آنها را با باتون های الکتریکی زیر ضربات خود گرفتند، در حالی که به اجتماع اعتراضی کارگران در خیابان نیز یورش برده بودند. در جریان این برخورد نابرابر خونین کارمندان به پشتیبانی از کارگران اعتصابی شعار می دادند.

کارگران و کارکنان پالایشگاه شیراز نیز طبق گزارش های رسیده همچنان در اعتصاب به سر می برند و در دشوارترین شرایط به رزم مقدس خود علیه رژیم غارتگران و چپاولگران ادامه میدهند. آنها به خوبی می دانند ادامه اعتصاب های کارگری شریان حیاتی رژیم شاه را خشک می کند.

از خوزستان نیز گزارش می رسد که علی رغم تمام فشاری که از سوی رژیم به کارگران اعتصابی صنعت نفت وارد می شود هنوز اعتصاب و کم کاری در بسیاری از قسمت ها ادامه دارد و در اغلب قسمت هایی که کار به حال عادی درآمده است رژیم مفلوک و به زانو درآمده شاه و شرکاء از تکنسین ها و کارگران صنعت نفت کویت، عربستان، امارات متحده عربی و دیگر کشورهای عربی نفت خیز به عنوان اعتصاب شکن استفاده کرده است تا در غارت این ثروت ملی به نفع امپریالیست ها و صهیونیست ها و نژادپرستان آفریقای جنوبی تاخیر نشود.

ما از کارگران دلاور صنعت نفت دعوت می کنیم که با وجود همه دشواری ها به نبرد مقدس اعتصابی خود با تمام قوا و در صفوف یکپارچه ادامه دهند و اطمینان داشته باشند که در این نبرد مقدس که با تداوم خود می توانند ستون فقرات رژیم ضد ملی را در هم شکنند تنها نیستند. تمامی کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور پشتیبان آنان هستند و همه خلق های بپاخاسته ایران از این مبارزه شجاعانه که در کل جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما تاثیر بزرگی دارد با تمام نیرو و امکانات پشتیبانی می کنند.

ما از کارگران رزمنده صنایع نفت می طلبیم که بی درنگ یک حساب بانکی به عنوان صندوق اعتصاب باز کنند و آن را به اطلاع همگان برسانند تا اعتصاب از نظر مالی تامین شود. کارگرانی که خود را در معرض خطر تهاجم گرازهای رژیم می بینند می توانند موقتا محل سکونت خود را تغییر دهند. در این زمینه آغوش همه خانواده های کارگری و دیگر زحمتکشان به روی رفقای دلاور خود باز است (همچنان که کارگران پالایشگاه اصفهان اظهار آمادگی کرده اند که تا پایان پیروزی اعتصاب از خانواده کارگران رزمنده صنایع نفت جنوب که در معرض خطر هستند در خانه های خود پذیرایی کنند).

با تمام نیرو و امکانات و با بهره گیری از همه شیوه های مؤثر مبارزه به پشتیبانی همه جانبه و فعال از اعتصاب رزمی کارگران صنایع نفت بشتابیم.

نقشهٔ دستگیری وسیع فعالین جنبش

بنابر اطلاعاتی که به ما رسیده دولت ژنرال های شاه با هدایت مستقیم ساواک یک لیست ۲۵۰۰ نفری از فعالین و مبارزین موثر ضد استبداد تهیه کرده است که احتمالا تا اوایل ماه محرم نسبت به بازداشت آنها اقدام کند. رژیم خود را آماده می کند تا در ماه محرم با امواج گسترده‌تر و پرخاشجوتری از جنبش انقلابی مردم روبرو شود و برای تعدیل این موج و کاستن از نیرو و ضربات آن در صدد است تا یک سلسله بازداشت های غافلگیرانه به راه اندازد. در لیست تهیه شده جدید اسامی گروهی از سردمداران جنبش های اعتصابی و فعالین چپی و ملی و مبارزان مذهبی ثبت شده است.

دزفول، شهر اشغال شده

بنابر اخبار رسیده از دزفول، در اواسط آبان ماه نیروهای ارتش این شهر را که به مدت یک هفته در اختیار مردم بود، اشغال کردند و با سفاکی بی سابقه‌ای مردم دلاور و مبارز این شهر را به خاک و خون کشیدند. این تهاجم وحشیانه پس از روزهایی انجام گرفت که مردم مبارز دزفول به دنبال یک برخورد شدید و جانبازانه شهر خود را از وجود عمال ساواک و شهربانی پاک کردند و امور آن را به عهده خود گرفتند. در طول یک هفته‌ای که شهر در دست مردم بود، شوراهای مردم امور مختلف شهر و حفظ نظم را عهده دار بودند تا این که نیروهای ارتش با همراهی نیروهای شهربانی که از شهر گریخته بودند هجوم وحشیانه خود را آغاز کردند. آخرین گزارش های رسیده حاکی است که مردم قهرمان دزفول با چنگ و دندان به مقاومت در برابر نیرو های متجاوز رژیم ادامه می دهند. جنگ و گریز ادامه دارد و سراسر شهر تعطیل است. مردم حاضر نیستند شهر خود را به دژخیمان و غارتگران تسلیم کنند.

مردم سد سانسور را می شکنند

درحالی که دولت ژنرال های جنایتکار شاه سانسور شدیدی را بر کلیه وسایل ارتباط جمعی برقرار داشته تا از انتشار و افشای مبارزات دلیرانه مردم در سراسر کشور و نیز جنایات هولناک و خونریزی های بی وقفه خود جلوگیری کند، و در حالی که روزنامه های اصلی کشور به واسطه اعتصاب شجاعانه کارگران، کارمندان و نویسندگان شریف که حاضر به تحمل یوغ سانسور نظامی نیستند، منتشر نمی شود و رادیو تلویزیون نیز در اشغال نظامیان است، مردم برای مقابله با توطئه سکوت و سانسور رژیم، در بسیاری از شهرهای کشور دست به ابتکار تازه‌ای زده اند به این صورت که اخبار و حوادث مختلف را چه به صورت دست نویس و چه به صورت پلی کپی منتشر کرده، در اختیار دیگران می گذارند. باید این شیوه ابتکاری را در سطح کشور گسترش داد. همه مبارزان راه آزادی و استقلال میهن، همه گروه ها و سازمان های ملی و دموکراتیک باید با انتشار خبرهای درست و موثق (نه شایعات و اخبار غیرموثقی که گاه منشاء آنها ساواک است) را به هر وسیله و امکانی که در اختیار دارند با می‌توانند تهیه کنند، از وظایف مهم خود در لحظه کنونی بشمارند. بکوشیم با افشای رویدادها و انتشار خبرهای موثق در سراسر کشور سد سانسور و اختناق را بشکنیم.

دژخیمان از خشم مردم می ترسند

بسیاری از دژخیمان ساواک و نظامیان که مستقیما در قتل عام مردم دست داشته اند همزمان با اوج گیری جنبش انقلابی در ایران طی تقاضاهای مکرر درخواست اسلحه و فشنگ کرده اند.

نداشتن تامین جانی و ترس از نفرت و خشم فزاینده مردم دلیل بزرگ این عده برای داشتن اسلحه است.

برخی از این نظامیان قبلا مسئول زندان، مامور زندان، بازجو، مسئول شکنجه هزاران ایرانی وطن پرستی بوده اند که با کوچکترین بهانه به شکنجه گاه های شاه در کمیته، اوین، قزل قلعه، زندان قصر، زندان عادل آباد شیراز و ... کشانده شده اند.

طبق اخبار رسیده از درون ارتش جمعی از این متقاضیان حتی بازنشسته شده اند. این درخواست ها درست زمانی عنوان می شود که رژیم حتی به عمال خود هم اعتماد ندارد و اخیرا طی بخشنامه‌ای از کلیه نظامیان خواسته است تا هر نوع اسلحه‌ای را که در خانه دارند در دسترس نزدیکان خود دور نگهدارند و در صورتی که تصور می کنند قادر به نگهداری آن نیستند در اولین فرصت آن را تحویل دهند.

دانشکده

اعتصاب عمومی و تظاهرات گسترده در سراسر کشور

دیروز میلیونها ایرانی مبارز و آزادیخواه در صدها شهر و روستای ایران برای اعتراض به کشتار های بی وقفه مردم توسط حکومت ژنرال های تبه کار شاه و به ویژه گلوله باران مردم مبارز مشهد در صحن و داخل حرم حضرت رضا در هفته گذشته، دست به یک اعتصاب عمومی یکپارچه زدند و بر سر در خانه های خود به نشانه عزا پرچم های سیاه افراشتند. در بسیاری از شهرها تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه صورت گرفت. تظاهرکنندگان عزم خود را به ادامه مبارزه تا پیروزی قطعی جنبش انقلابی مردم ستمدیده و قهرمان ایران و نیل به آزادی و استقلال کامل مورد تاکید قرار دادند.

بزرگترین تظاهرات دیروز در مشهد برپا شد. بنا بر نخستین گزارش های رسیده صدها هزار نفر از اولین ساعات بامداد در این شهر به خیابان ها آمدند و راه پیمایی گسترده و باشکوهی را آغاز کردند. نیروهای مسلح رژیم که هفته هاست شهر را در اشغال خود دارند در برابر سیل ناگهانی و سازمان یافته مردم که به سرعت به خیابان ها می آمدند، وحشتزده با تانک و توپ های خود شهر را ترک کردند تا آماج حملات خشمگین مردم قرار نگیرند. گزارش های رسیده حاکی است که فرماندهان واحدهای ارتش مستقر در شهر از بیم آن که سربازان به صفوف تظاهر کنندگان بپیوندند، دستور عقب نشینی نظامیان از شهر را صادر کردند. تظاهرکنندگان هزاران پلاکات با شعارهای آتشین علیه رژیم سفاک آریامهری و برله آزادی و استقلال میهن و در جهت خواست های جنبش ملی و دموکراتیک با خود حمل می کردند.

در بسیاری از شهرهای دیگر نظیر اصفهان، رضائیه، آمل، بابل، رامسر و لاهیجان نیز دیروز تظاهرات گسترده اعتراضی علیه رژیم استبداد سلطنتی و دولت نظامی ژنرال های مزدور برپا شد. در تهران نیز در بسیاری از محله های شهر از جمله خیابان های شاهرضا، پهلوی، مولوی و قیاسی تظاهرات موضعی افشاگرانه و اعتراضی برپا شد. در خیابان قیاسی نظامیان به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. از تعداد شهدا و مجروحان احتمالی تظاهرات دیروز هنوز اطلاعی به ما نرسیده است.

* * *

تحصن یک روزه بیش از دو هزار نفر در بیمارستان های شهناز و پهلوی مشهد با آزادی دو استاد دانشکده پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد از زندان پایان یافت. این دو استاد پس از گلوله باران مردم در خیابان های این شهر، و به مسلسل بستن مردم بی پناه در حرم حضرت رضا ضمن شرکت در مجلس یادبود شهدای این یورش وحشیانه، درباره مبارزات مردم دلیر ایران در راه آزادی و استقلال سخنرانی کرده بودند.

در جریان حمله وحشیانه گرازهای درنده شاه به حرم حضرت رضا طبق اعلامیه های منتشر شده حداقل ۷ نفر کشته شده اند که ۳ نفر آنها اطفال خردسال بوده اند. مراسم سومین روز شهادت قربانیان این سفاکی بی نظیر رژیم شاه ـ ساواک با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر در گورستان بهشت زهرای مشهد برگزار شد و سخنرانان سفاکی های رژیم و گلوله باران مردم را در حرم حضرت رضا برای مردم تشریح کردند.

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم - شمارهٔ ۶۰ - ۲شنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۷

جعلیات رژیم علیه حزب تودهٔ ایران

اوج گیری حملات افسارگسیخته رژیم گندیده "شاه - ساواک" علیه حزب توده ایران که با انواع تهمت‌ها و دروغ‌زنی‌ها و دسیسه‌ها همراه است، این روزها به مرحله مضحک و تهوع‌آوری رسیده. به نظر می‌رسد که شرکت روزافزون توده‌های کارگر در مبارزات میلیونی آزادیخواهانه مردم سلحشور میهن ما و فعال شدن زحمتکشان کارگر در سنگرها و صفوف مقدم جبهه ضد استبدادی، ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی، تمامی خشم و کینه حیوانی رژیم ورشکسته و یاغی به حقوق مردم را بیش از پیش متوجه حزب طبقه کارگر کرده است. این عکس‌العمل طبیعی قابل درکی است. اما حریف جنایت‌پیشه این بار هم مثل همیشه با اسلحه جعل و تحریف و تزویر به مقابله آمده است، چنان که نخست‌وزیر نظامی شاه با وقاحتی که تنها در خور قاله‌های بی‌نظیر اوست، ناگهان دهان متعفنش را با تمام حجم رادیو و تلویزیون اشغال شده و ورق پاره‌های ساواکی که علی‌رغم اعتصاب یکپارچه و یک‌زبان روزنامه‌نگاران شرافتمند به نام روزنامه منتشر می‌شوند، باز کرده است که: "حزب توده مسئول آتش زدن تهران است ... حزب توده کشور را به خون کشیده و زیر لوای مذهب مردم را گروه‌گروه به کشتن می‌دهد ... حزب توده کودکان را به استقبال گلوله‌ها می‌فرستد و مردم را تحریک می‌کند تا کفن بپوشند و در برابر گلوله‌ها سینه سپر کنند ..." و خلاصه سرنخ همه نارضایی‌ها و طغیان‌ها و نبردهای تن به تن مردم بی‌سلاح و به ستوه آمده با گماشتگان استبداد و تظاهرات حماسی میلیونی و اعتصابات تاریخ‌ساز و بی‌سابقه، در دست حزب توده ایران است.

این یاوه‌ها که اتفاقاً با عناصری از واقعیت پرده‌پوشی شده، نیازی به توضیح ندارد. همه آنهایی که با سابقه ۳۷ سال نبرد بی‌امان، آشتی‌ناپذیر و اصولی حزب توده ایران با ارتجاع و استبداد و حامیان جهانخوار و تاج‌بخش امپریالیست آنها کمترین آشنایی دارند، عیار این دعاوی را به درستی می‌سنجند، به خصوص که دهانی که این سخنان از آن خارج شده همان دهان پلیدی است که در سراسر این ۳۷ سال جز کذب و نامردمی و سفسطه نیامیخته و جز دشمنی با حقیقت و مردم و زهرپاشی و لجن‌پراکنی به چهره راستی و عدالت کاری نکرده است. اما در این ریاکاری شعبده‌بازانه دستهٔ جناب آریامهر، رذالتی است که مصداق "جواب ابلهان خاموشی است" را در این مورد خاص کنار می‌زند. جناب تیمسار به خیال خود با منتسب کردن تمامی مبارزات و مجاهدات شکوهمند مردم به حزب توده ایران می‌خواهد، طغیان و انفجار این نارضایی‌ها و جلوه‌های این مبارزات پرشکوه و افتخارآمیز و دلیری را ـ که تاریخ ایران نظیر آن را به یاد ندارد ـ نه به عنوان محصول طبیعی دهها سال غارت و دزدی و سفاکی و میهن‌فروشی و استبداد و جنایت، بلکه بر اثر تحریک حزب سیاسی خاصی قلمداد کند. جناب تیمسار که به گمان خود خیلی زرنگ هم تشریف دارند از این به کاهدان زدن‌ها می‌خواهد از یک سو روی جنایات خود و دژخیمان شاه که آتش زدن تهران و تبدیل ایران به قتلگاه آزادگان و میهن‌پرستان تنها جزیی از آنست پرده ساتر بکشد، از سوی دیگر تاکتیک‌ها و شیوه‌های متنوع مبارزاتی ما را که به سائقه دیدگاه علمی و تجربه غنی حزب توده ایران، کاری و شکننده از آب درآمده ـ نظیر رهنمود صحیح و کارآمد دعوت به اعتصاب سراسری ـ و زخمهای عمیقی بر پیکر استبداد پوسیده فرود آورده است، لوث کند و زمینه را برای ماجراجویی و تخریب و آتش‌سوزی‌های احتمالی ساواک در آینده فراهم سازد و دست آخر با اشاره به لولوی کمونیسم در سیمای حزب توده ایران و مخدوش کردن چهره چپ، مبارزان مذهبی را که حجم سنگین و کارساز آنها در این جهاد مقدس بر هیچکس پوشیده نیست از این لولوی خیالی بترساند و عناصر ساده مذهبی را از جبهه گسترده ضددیکتاتوری و ملی بیرون براند. با این خوش‌خیالی‌هاست که جناب تیمسار نخست‌وزیر مذبوحانه اعلامیه‌های قلابی از طرف حزب توده ایران منتشر می‌کند و دعاوی رنگ‌وارنگ از زبان حزب ما می‌گوید ـ البته با دندان قروچه رفتن‌های عصبی و سم به زمین کوفتن‌های خشم‌آمیز که بازتاب گسترش سریع و روزافزون آرمان‌های حزب توده‌ای ما در میان طبقات و اقشار هرچه وسیع‌تر مردم و به ویژه زحمتکشان طبقه کارگر ایران است.

ما به جناب تیمسار گوشزد می‌کنیم که رئیس ساواک رژیمی که ایشان هم یکی از نوکران حلقه به گوش آن هستند، در ملاقات با آقای مهندس بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران صراحتاً نقش مستقیم ساواک را در حریق عمدی تهران در روز یکشنبه ۱۴ آبان ماه گذشته به صراحت پذیرفته است. در واقع با دلایل متعدد و کتمان‌ناپذیری که در برابر او گذاشته شد، مجبور به این پذیرش شد. و آنگهی آشی که در آن روز کذایی ساواک در تهران پخت (و آنقدر شور بود که آشپزباشی ناشی یعنی جناب تیمسار مقدم را هم به اعتراف واداشت) با همان آشی پخته شد که شعله‌های آن سینما رکس آبادان را با ۸۵۰ تماشاگر بی‌گناه، مسجد جامع کرمان را با صدها جلد کتاب و از جمله قرآن، هزاران خانه و مغازه و موسسه عمومی و بازار را در همدان و آمل و کرمان و لاهیجان و دهها شهر دیگر به خاکستر و زغال تبدیل کرد. حزب توده ایران هرگز هیچ کودکی را به جلوی گلوله نفرستاده، هرگز بر تن هیچ مبارز و مجاهدی کفن نکرده، حتی جرقه‌ای برای یک آتش‌سوزی عمدی که جان و مال مردم را تهدید کند، توصیه ننموده و تدارک ندیده است. این شما بودید که با دریاها خون و با ویران کردن شهرها می‌خواهید بساط نکبتی سلطه خود را چند صباحی به درازا کشید. مگر این پیام شوم، اما فراموش نشدنی شاه را خودتان در روزنامه‌ها ننوشتید و در بلندگوهای تبلیغاتی دهها بار کوس و کرنا ندمیدید که: "اگر احساس خطر کنیم، از ایران جز سرزمینی سوخته باقی نخواهیم گذاشت".

اتهامات توطئه‌آمیز شما به حزب توده‌ها، به حزب پیکار و شهادت و شرافت، تف سربالایی است که به صورت سیاه خودتان برمی‌گردد. ما ایران را نمی‌سوزانیم، ما آن را از زیر چنگالهای آتش‌افروزان خونریزی چون شما نجات خواهیم داد.

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به افسران، درجه‌داران و سربازان میهن‌پرست ایران

برادران افسر، درجه‌دار و سرباز!

اکنون که جنبش گسترده بزرگ مردم ایران در راه آزادی، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی، ارکان رژیم ضدملی و استبدادی شاه و مواضع سیاسی و اقتصادی امپریالیست‌های تاراجگر حامی این رژیم منفور را به لرزه درآورده است، امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم تجاوزکار آمریکا برای ادامه تسلط سیاسی و تاراجگری‌های خود توطئه‌های سهمگینی را علیه جنبش قهرمانانه مردم ایران در راه آزادی و استقلال ملی تدارک می‌بینند که اگر به موقع عقیم گذاشته نشوند، حیات کشور ما و صلح سراسر منطقه را جداً به مخاطره خواهند انداخت.

در این لحظات تاریخی حساس و سرنوشت‌ساز، فرد فرد شما افسران، درجه‌داران و سربازان میهن‌پرست ایران مسئولیت خطیر و وظیفه مقدسی به عهده دارید.

برادران!

جنبشی که اکنون سراسر خلق ما را فرا گرفته، جنبش پدران، مادران، برادران و خواهران و فرزندان شما علیه ظلم و بیداد رژیمی وحشی و خونخوار است که آزادی و استقلال میهن ما و تمام ثروت‌های ملی ما را فدای مطامع و منافع غارتگرانه حامیان امپریالیست خود کرده است و از نخستین روز پس از کودتای ۲۸ مرداد "رسالتی" جز خدمت به نیروهای اهریمنی امپریالیسم و خیانت به خلق ما برای خود قائل نبوده و نیست.

یکی از بزرگترین خیانت‌های این رژیم سراپا ضدملی، تلاش برای سلب خصلت ملی از ارتش ایران و تبدیل آن به آلت گوش به فرمان محافل نظامی امپریالیسم جنگ‌طلب، به زائده دستگاه نظامی تجاوزکار آمریکا، به ژاندارم محلی امپریالیسم، به ابزار تسلط و تجاوز امپریالیستی و سرکوب جنبش آزادیبخش خلق ایران و خلق‌های دیگر است. هم اکنون در حدود ۸۰ هزار مستشار و کارشناس آمریکایی بر ارتش ایران چیره‌اند و اراده ناپاک امپریالیسم را بر افسران، درجه‌داران و سربازان ارتش ایران تحمیل می‌کنند. این برای افسران و درجه‌داران و سربازان میهن‌پرست ایران "افتخار" نیست که رژیم شاه توانسته است چنین ارتشی را به یگانه پایگاه داخلی خود برای ادامه ظلم و بیداد و قتل عام توده‌های مردم و استثمار زحمتکشان و چپاول ثروت‌های ملی میهن ما تبدیل کند و میلیاردها دلار درآمد نفت را هر سال به امپریالیست‌های تاراجگر تسلیم دارد.

رویدادهای یکسال گذشته نشان داد که اگر ارتش ایران از این رژیم سیاه پشتیبانی نکند، جنبش نیرومند ضدامپریالیستی و آزادیخواهانه میهن ما توان آن را خواهد داشت که بساط سلطنت ننگین پهلوی را برچیند، تسلط امپریالیست‌های غارتگر را براندازد، شاه و افراد خانواده و دستیاران تبه‌کار و دزدش را به پای میز محاکمه بکشاند، ثروت‌های ملی را به صاحبان راستینش بسپارد، استقلال ملی و آزادی‌های دموکراتیک را تامین کند و سرانجام راه را برای پیشرفت جامعه به سوی ترقی واقعی هموار سازد.

رویدادهای یکسال گذشته نشان داد که خشم و نفرت بی‌پایان نسبت به رژیم ضدملی و استبدادی شاه سراسر مردم ایران را فرا گرفته و این رژیم را در کشور ما به کلی منفرد ساخته است. تنها فرمانبرداری ارتش است که اجازه می‌دهد شاه و چند ارتشبد و سپهبد خائن گماشته، برگزیده و پرکشیده "سیا" هنوز در مقابل توفان روزافزون خشم میلیون‌ها مردم ایستادگی کنند و برای ادامه جریان نفت به کشتی‌های غارتگران آمریکایی و انگلیسی، خون کارگران و زحمتکشان و سایر مردان و زنان دلیر ما را در سراسر ایران جاری سازند.

تردیدی نیست که در ارتش ایران عناصر خائن، دزد و تبه‌کار، بسیاری از مقامات حساس را در چنگ خود قبضه کرده‌اند، ولی در این مطلب هم تردیدی نیست که اخگر میهن‌پرستی، شوق آزادی و استقلال ملی در دلهای شما، که بخش مهمی از افسران و درجه‌داران و اکثریت قریب به تمام سربازان ایران را تشکیل می‌دهید، فروزان است. اما امروز که میهن ما بحرانی‌ترین لحظات تاریخ معاصر خود را می‌گذراند، کافی نیست که آتش میهن‌پرستی و خدمت به خلق تنها در دلهای شما زندانی باشد. وظیفه تاریخی مقدس شما که از میان خلق برخاسته‌اید آنست که اکنون در صفوف جنبش آزادیبخش مردم قرار گیرید و نگذارید که مشتی خائن و میهن‌فروش و چاکر و کارگزار امپریالیسم از انضباط ارتشی شما علیه منافع میهنی و خلق، سوء استفاده کنند. نگذارید که این فرومایگان مورد لعنت و نفرت همگان، تبه‌کاری‌های خائنانه خود را علیه جنبش مردمی که قهرمانی‌ها و جانبازی‌های آنان جهان ترقی‌خواه را به تحسین و ستایش واداشته است، به دست شما انجام دهند.

بر شما افسران، درجه‌داران و سربازان میهن‌پرست است که با تمام نیروی خود برای از میان برداشتن وضع تحقیرآمیز و نکبت‌بار وابستگی اقتصادی و سیاسی، که در نتیجه تسلط امپریالیسم و رژیم محمدرضا شاه دست‌نشانده آن و دار و دسته تبه‌کارش به کشور ما تحمیل شده است، با جنبش مردم همگام شوید. امروز که مبارزان راه استقلال و آزادی با فریادهای "سرنگون باد سلطنت پهلوی"، "پیروز باد آزادی"، "مرگ بر استعمارگران آمریکایی و انگلیسی"، با دست خالی و سینه‌های باز و مشت‌های گره کرده به مقابله با مسلسل‌ها و تانک‌های رژیم آدمکش شاه می‌شتابند و بی‌هراس از مرگ، جان خود را فدا می‌کنند، اقدامات موثر شما فرزندان مسلح خلق، با امکانات وسیعی که در دست دارید، نقش و اهمیت خاصی کسب خواهد کرد.

تاریخ آینده میهن ما انجام چنین رسالت و وظیفه مقدسی را که به عهده شماست، با خطوط زرین در صفحات خود ثبت خواهد کرد.

کارگران کارخانه‌ها، و در پیشاپیش آنان کارگران قهرمان صنایع نفت، دانشجویان، دانش‌آموزان، همه قشرهای مردم شهر و روستا، از زحمتکش و روحانی، تاجر و پیشه‌ور گرفته تا کارمندان ادارات، معلمان، نویسندگان، دانشمندان و روزنامه‌نگاران، همه و همه از شما افسران، درجه‌داران و سربازان میهن‌پرست می‌خواهند که اکنون در راه تحقق شعارهای مبرم و مشترک جنبش آزادیبخش ملی، در راه سرنگونی سلطنت منفور پهلوی و برانداختن تسلط دار و دسته وابسته به آن، برای بیرون راندن مستشاران و کارشناسان نظامی آمریکایی، برای تسلط واقعی مردم ایران بر منابع ثروت کشور خود، برای لغو قراردادهای اسارت‌آور امپریالیستی، برای تامین آزادی‌های دموکراتیک و محاکمه و کیفر خائنین، دزدان و غارتگران، به جنبش آزادیبخش مردم ایران بپیوندید و با کلیه امکانات خود به آن یاری رسانید.

برادران افسر، درجه‌دار و سرباز!

خلق با آغوش باز در انتظار آنست که شما برای تحقق این خواست‌های عادلانه برخیزید و دست یاری و همکاری به سوی خلق دراز کنید.

پیروز باد جنبش آزادیبخش مردم ایران!

برقرار باد اتحاد میان نیروهای میهن‌پرست ارتش و خلق!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۳۰ آبان ماه ۱۳۵۷

با گسترش اعتصابات و تظاهرات سیاسی، بر توان جنبش انقلابی بیافزائیم

درود آتشین به کارگران مبارز صنایع نفت

هزاران کارگر صنایع نفت جنوب از روز شنبه ۱۱ آذرماه با اعتصاب پرتوانی که هر روز دامنه آن گسترده تر می‌شود، بار دیگر به سنگر مقدم مبارزات انقلابی مردم ایران آمدند. درحالی که کارگران تاسیسات نفت در تهران و شیراز مبارزه اعتصابی طولانی خود را که به مثابه مشت پولادینی بر ستون فقرات رژیم استبدادی است، با موفقیت ادامه می دهند، پیوستن دوباره هزاران کارگر و کارمند صنایع نفت در آبادان و اهواز و نیز کارگران و کارمندان شرکت های نفتی پان آمریکن، لاپکو و امپکو به صفوف اعتصاب کنندگان، این مبارزه حساس را وارد مرحله تازه‌ای کرده است و بحران عمیق و همه جانبه‌ای را که گریبانگیر رژیم لرزان شاه شده، عمق و وحدت بیشتری بخشیده است.

آخرین گزارش ها حاکی است که تولید و صدور نفت به سرعت کاهش می‌یابد و به صفر نزدیک می شود. شعله ور شدن دوباره آتش مبارزه در تاسیسات نفت جنوب که با بازداشت، شکنجه صدها کارگر مبارز و ارعاب و آزار و کتک زدن بیرحمانه کارگران و خانواده آنها و بیرون راندن آنها از خانه هایشان، مدت کوتاهی فروکش کرده بود، علی رغم حکم سرنیزه و جنایات استاندار نظامی شاه در خوزستان، اهمیت فوق العاده‌ای دارد. این واقعیت گواه بارزی بر مردی و خوی انقلابی کارگران ایران و آمادگی جانبازانه آنها برای به عهده گرفتن نقش بازهم مهم تر و حساس تری در جنبش آزادیخواهانه و ملی مردم میهن ماست.

آنچه کارگران رزمنده نفت در این اعتصاب دیرپا مطرح ساخته اند، خواست همه ایرانیانی است که به استقلال و آزادی و سربلندی میهن خود علاقمندند. خواست کارگران و کارکنان نفت در سراسر ایران که در نخستین روز اعلام اعتصاب طی بیانیه ای انتشار یافت و علاوه بر مطالبات رفاهی، مسائل بس مهم و حیاتی چون طرد استبداد، احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت و استقرار دولت ملی و آزادیخواه را مطرح می ساخت، بیانگر این واقعیت است.

حزب توده ایران به کارگران قهرمان نفت، به این مبارزان پیشتاز پرولتاریای صنعتی ایران که با نبرد سرسخت و متشکل و به بهای جان خود رژیم را متزلزل ساخته اند و نشان داده اند که طبقه کارگر بزرگترین و پیگیرترین نیروهای اجتماعی مدافع راه آزادی، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی است، درود می فرستد و پایداری و تسلیم ناپذیری آنان را می ستاید.

حزب توده ایران از همه مردم و به ویژه کارگران: از فولادسازان اصفهان گرفته تا نساجان شاهی، از فلزکاران تبریز گرفته تا قالیبافان کرمان ـ از همه کارگران دعوت می کند با ابراز همبستگی همه جانبه به یاری کارگران نفت بشتابند.

وظیفه میهنی همه نیروهای آزادیخواه اعم از دانشجویان و روشنفکران، کارمندان و پیشه وران، روحانیون و رجال ملی است که علیه ادامه سرکوب بیرحمانه و خونین اعتصاب کارگران نفت به دست رژیم منفور سلطنت استبدادی محمدرضا شاه بپاخیزند و تمام نیروی خود را در حمایت از اعتصاب آنان که اهمیت فوق العاده ای در سرنوشت جنبش مردم ایران دارد تجهیز نمایند.

هم میهنان!

در لحظه کنونی از هر امکانی که در اختیار دارید و از هر طریقی که می توانید و از جمله از طریق کمیته های یاری و همبستگی به کمک مادی سریع به کارگران قهرمان نفت و به خانواده های آنان که دژخیمان رژیم آنها را از مساکن خود بیرون رانده اند، ادامه دهید.

درود آتشین به کارگران مبارز و قهرمان صنایع نفت ایران!

حماسهٔ خونین شب های محرم

حماسه خونینی که مردم تهران در روزها و شب های اخیر در پیکار با مزدوران شاه آفریدند، از یک سو نشان دهنده نیرو و عزم و خروش جنبشی است که جز پیروزی نمی خواهد و نمی‌تواند جز آن فرجامی را بپذیرد و از سوی دیگر افشاگر چهره جلادی است که می خواهد به هر قیمت، حتی قتل عام تمامی مردم تاج و تخت پرادبار خود را حفظ کند. شامگاه جمعه دهم آذرماه که مصادف با نخستین شب ماه محرم بود، دهها هزار نفر در ساعات حکومت نظامی به کوچه ها و خیابان ها ریختند و با شعارهای ضدسلطنت، افشاگر و مذهبی با گرازهای مسلح شاه درآویختند. هزاران نفر از تظاهرکنندگان به نشانه آمادگی و خلوص برای شهادت کفن پوشیده بودند.

در جریان قتل عام بی شرمانه ای که رژیم شاه در آن شب و فردای آن به راه انداخت، بنا به گزارش برخی خبرگزاری ها از جمله رویتر هزاران تن شهید شدند. اما بسیاری از شاهدان عینی بر اساس محاسبه تقریبی تعداد به خون تپیدگان در محلات مختلف و با توجه به کثرت میدان های جنگ تن به تن مردم با مسلسل ها و زره پوش ها، آمار تلفات را بسیار بیشتر از این رقم ذکر می کنند. همچنان که رادیو مسکو تعداد قربانیان این قتل عام خونین را تا سه هزار نفر ذکر کرده است. تعداد مجروحین بیش از هزار نفر تخمین زده می شود. اجساد شهدای جانباز مردم به طور پنهانی به خارج شهر منتقل شد و در گورهای دسته جمعی که در لشکرک حفر شده بود، به خاک سپرده شد. تظاهرات وسیع و پراکنده هزاران به خروش آمدگان ضد استبداد در روز شنبه ۱۱ آذرماه در سرچشمه، پامنار و پل جمهوری و بسیاری دیگر از نقاط تهران نیز با رگبارهای مسلسل به خاک و خون کشیده شد. بر شالوده این تجربه خونین از شب شنبه ۱۱ آذرماه، بلافاصله بعد از شروع ساعات حکومت نظامی مردم به بام ها رفتند و با شعارهای مرگ بر شاه جلاد... الله اکبر... ننگ بر این حکومت یزیدی... صدها هزار حنجره را در غرش یگانه ای ریختند که سراسر شهر بزرگ تهران را به لرزه درآورد. همزمان با این ابتکار مبارزاتی که پاسداران شب و حکومت منحوس نظامی را مستاصل کرد، گروه های بزرگ و کوچک مردم در اکثر کوچه پس کوچه ها و بسیاری از خیابانها از خانه ها بیرون ریختند و شروع به تظاهرات کردند. بنا به گزارش رادیو مسکو در برخوردهای دومین شب ماه محرم بیش از ۷۰ نفر به شهادت رسیدند. غرش تظاهرکنندگان نه تنها آسمان پایتخت، بلکه روستاهای اطراف کاخ شاه، شمیرانات و شاه آباد را درهم نوردید. شاه جلاد حق داشت که از خوف به خود بلرزد. انقلاب در خون فرزندان دلیر خود دژخیمان خویش را خفه می کند.

در شب های تظاهرات تهران، تظاهراتی به همین شیوه ابتکاری در شهرهای زنجان، مهاباد، بوشهر، اصفهان، مشهد، قم، تبریز و تعدادی دیگر از شهرها برپا شد که در پاره‌ای از این نقاط تلفات سنگینی به بار آورد.

ابتکار مردم در به کار گرفتن ضبط صوت و بلندگوهای مجهز به باطری در رساتر کردن غرش تظاهراتی خود در شب های اخیر، عرصه را از هر سو بر گرازهای مسلح شاه تنگ کرده است. مبارزان در چند محله تهران از پشت بلندگوها خطاب به سربازانی که فرماندهان جلادشان آنها را برای کشتن پدران و مادران و برادران و خواهران آزادیخواهشان به خیابان ها آورده اند، فریاد می زدند:

ـ برادران ارتشی، اگر از مردم هستید، تفنگ هایتان را به سوی جلادان مردم برگردانید...... برادران، خون شما در رگ های ما جاری است... ما به شما گل داده ایم، شما به ما چه میدهید؟

کارگران و کارمندان اعتصابی برق در لحظاتی که تظاهرات مردم در کوچه ها و خیابان ها و پشت بام ها ادامه داشت، با قطع متناوب برق مناطق مختلف، شهر را در خاموشی فرو بردند. خلق از همه دستاویزی برای مبارزه استفاده می کند.

اعتصابات و تظاهرات

اعتصاب و تظاهرات کارکنان بانک ها

روز یکشنبه ۱۲ آذرماه کارمندان بانک مرکزی در محوطه بانک علیه رژیم دست به تظاهرات زدند. ارتش تظاهرکنندگان را به گلوله بست و دو کارمند بانک شهید و عده‌ای مجروح گردیدند. بلافاصله بانک مرکزی و شعب بانک ملی تعطیل شد و کارمندان بانک اعتصاب نامحدود اعلام کردند. روز دوشنبه ۱۳ آذرماه نیز نیروهای مسلح رژیم تظاهرات کارکنان اعتصابی بانک ها را که همگی به حال تعطیل در آمده اند به خاک و خون کشید.

اعتصاب کارکنان شهرداری

هزار نفر کارگران و کارمندان شهرداری اعتصاب گسترده و یکپارچه ای را آغاز کرده اند. کلیه خواست های اعتصاب کنندگان سیاسی است. مبارزان شهرداری ضمن محکوم کردن کشتار مردم توسط نظامیان، سرنگونی رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک شاه و استقرار دموکراسی را سرلوحه خواست های خود قرار داده اند.

ضمنا اعتصاب در شرکت مخابرات، دادگستری، کانون وکلا و وزارت دارایی ادامه دارد.

پیام به هواداران حزب

حزب توده ایران از همه هواداران حزب در ایران دعوت می کند: بکوشید هرچه سریع تر بر اساس رهنمودهای سازمانی حزب گروه انقلابی توده‌ای به وجود آورید و در جهت تحقق شعارهای حزب به فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازماندهی بپردازید و در اولین فرصت با حزب تماس بگیرید.

برای برقراری تماس مستقیم، باید یکی از رفقای مورد اطمینان شما از اروپا از طریق یک تلفن عمومی به شماره های ۷۹۰۰۲۱۴ و ۷۹۳۴۴۹۹ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد. آن دوستان شماره تلفنی را که با آن می‌توانید با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهد داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید. خود را با نام مستعار معرفی کنید و به راهنمایی هایی که به شما خواهد شد دقیقا توجه کنید.

به دست آوردن، تکثیر و پخش هرچه وسیع تر نشریات حزبی، از جمله هفته نامه «نوید» و بردن شعارهای حزب به میان توده ها، به ویژه کارگران، از مهمترین وظایف هسته ها و گروه های توده ای است.

ما در راه خلق حرکت می کنیم. هدف ما به حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

توطئه های پشت پرده علیه جنبش انقلابی مردم

ورود مخفیانه اردشیر زاهدی، جاسوس شناخته شده آمریکا و میراث دار کودتاهای ضدملی، در آخرین روز هفته گذشته به تهران و مذاکرات طولانی او با شاه و پیدا شدن سروکله سناتور برد، رهبر اکثریت دموکرات سنای آمریکا، در تهران و پیوستن او به مذاکرات سری «شاه ـ زاهدی» در متن سرازیر شدن برق آسای هزاران جاسوس و کارشناس سازمان جنایتکار «سیا» به تهران، شواهد قاطعی از یک تحول سیاسی نزدیک را گواهی می دهد. در محافل سیاسی نزدیک به هیات حاکمه و نیز در نزد آگاهان سیاسی زمزمه یک کودتای آمریکایی که ضمنا شاه را حذف خواهد کرد، قوت گرفته است. گفته می شود یکی دو هفته آینده مرحله سرنوشت سازی برای رژیم شاه و انقلاب خونین و گسترده ایران است. به جبهه ملی اطلاع داده شده که رهبران زندانی آنها تا هفته دیگر آزاد خواهند شد و در همین حال از دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور کابینه دکتر محمد مصدق، شاپور بختیار، یکی از رهبران جبهه ملی ایران، عبدالله انتظام رئیس اسبق شرکت ملی نفت، به عنوان شخصیت های سیاسی که در محور تحولات سیاسی قریب الوقوع خواهند بود، نام برده می شود. در حالی که دکتر علی امینی، این دستیار کهنه کار امپریالیسم آمریکا، همچنان معرکه گردان صحنه های سیاسی پشت پرده است، نام او به مثابه رئیس شورای سلطنت که احتمالا در غیاب شاه تشکیل خواهد شد و یا صدراعظم دولت احتمالی آینده که پس از کنار رفتن احتمالی نظامیان روی کار خواهد آمد، با انواع خبرها، ضد و نقیض که بسیاری از آن ها بی ریشه هم نیستند، آمیخته است. در میان طوفان شایعات و روایات گونه گون سخن از هجوم ناگهانی و نظامی گسترده به جنبش اوج گیرنده و جانبازانه مردم نیز جای خاصی دارد. آنچه این نظر را بر سر زبان ها انداخته، ملاقات سرلشکر خسروداد فرمانده هوانیرو با شاه است. خسروداد، همان جلاد شناخته شده ای است که رهبری مسلحانه به خانه آیت الله شریعتمداری را به عهده داشت و در خانه آیت الله به دست خود دو طلبه را با مسلسل به خاک و خون کشید. او در راس یک عده از نظامیان تندرو از شاه خواسته است تا امکان دهد با یک کشتار وسیع بکوشد آرامش از دست رفته را به هیات حاکمه ورشکسته و در حال غرق شدن باز گرداند. اما این نظر حتی برای تندروهای دستگاه که یک جو عقل زیر کلاههای نظامی آنها وجود دارد، جز لبخند استهزاء و ناباوری همراه نمی آورد.

دیگر با انواع شایعات، حرفها، نقل قولها و روایات مختلف، آنچه مشخص است، غرق شدن بساط فرعون متکبر و جنایتکار در لای و لجن گرداب های اهریمنی اوست. بت متعفن در حال سقوط سرگیجه آور و برق آساست.

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۶۱، شنبه ۱۸ آذر ۱۳۵۷

اعتصابات عمومی سراسری و نامحدود را با تظاهرات هرچه گسترده‌تر بیامیزیم

مبارزه اعتصابی گسترده به عنوان یک سلاح کارُرملی هرروز آثار ونتایج درخشانتری برای جنبش انقلابی وسراسری مردم میهن ما به بار می آورد. امواج سهمگین وفزاینده اعتصابات سیاسی که با اعتصابات مطالباتی و صنفی گره خورده، کارخانه ها را به دانشگاهها و بازارها را به اداره ها ومدارس وتاسیسات ودستگاه های دولتی وخصوصی را به مطبوعات و کانون ها وانجمن های ملی ودموکراتیک و شهر را به روستا پیوند تازه ای داده است. مردم در عرصه مبارزه اعتصابی به توانایی های پایان ناپذیرخودپی می برندوخودرا به عنوان سرچشمه همه نیروها و معجزات کشف می کنندواستخوان های پوسیده رژیم استبدادی شاه را بیشتر میفشارندو خردمی کنند. پیوستن صدها هزارکارگرصنایع نفت، ذوب آهن، چاپ، ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز، ماشین سازی اراک، بافندگی ها ونساجی ها وصدها کارخانه دیگردرسراسرکشوربه رزم اعتصابی مردم، به این مبارزه محتواوعزم وعمق و وثیقه مستمرتری بخشیده وبه همان نسبت که پیشتازان طبقه کارگر باخواست های مشخص سیاسی ودرک طبقاتی سریع الرشد خودبه این جنبش میلیونی می پیوندند، پیروزی آن قابل دسترس‌تر و خصلت ملی و دموکراتیک آن پویاتر وقاطع ترمی شود... دراین شرایط درمیان پاره‌ای ازگردان های مبارز و گروه های ملی زمزمه‌ای شنیده میشودکه: "آیا ادامه مبارزه اعتصابی وقت تلف کردن نیست؟"

اعتقاداین گروه‌ها وگردان ها به ثمربخشی قطعی مبارزات اعتصابی درست در نقطه‌ای پایان می یابدکه‌تمامی ایمان وانتظارشان ره‌ای دیگر از سازمان ها وفعالین جنبش- که اغلب به اقشار مختلف بورژوازی ملی لیبرال وابسته‌اند- نسبت به اثربخشی نبرداعتصابی، به مثابه تنها حربه برنده وسرنوشت سازانقلاب ایران، آغازمی شود. این فعالین وسازمانهای ضداستبدادبا مطلق کردن مبارزه اعتصابی وامیدکامل بستن به این شیوه از مجموعه شیوه‌های مبارزات انقلابی، خبط و اشتباهی راکه گروه‌ها وگردان های اولی درجهت کم بهادادن به اهمیت و قابلیت نبرداعتصابی مرتکب شده‌اند، تکمیل می کنند. گروه های اول از موضع چپ‌گرایی افراطی وگروه‌های دوم با جهت گیری راست گرایانه دردرون جنبش، هردوبه یکسان این جنبش راتضعیف میکنندوامکانات متنوع وگوناگونی راکه در برابرآنست، ازآن دریغ می دارند. در منطق وبرداشت گروه های اول که از نخستین تانهایی ترین مراحل انقلاب یک شیوه مبارزه راتوصیه می کنندویااین مطلق گرایی‌عملا تدریجی بودن وتنوع‌تکامل شرایط عینی وذهنی انقلاب رانفی می کنندودر ورطه ذهن گرایی‌می‌افتند نوعی کم حوصلگی، شتابزدگی، شوروا‌حساس کنترل نشدنی که فارغ ازواقعیت های جامعه به دنبال آرزوها می دود، به‌روشنی‌مشخص است. ایمان تجربه توده ها وبه ویژه طبقه کارگررا- که انقلاب بدون شرکت فعال آنها به کاریکاتورخویش بیشتر شبیه می شود- در پیمودن مراحل مختلف مبارزات صنفی ومطالباتی وارتقاء این مبارزه تاسطح سیاسی - ونیز درک ضرورت مبارزه سیاسی به‌یاری تجربه شخصی خودتوده ها ازمرزآمادگی تا عالی‌ترین مرز آن یعنی مبارزه مسلحانه راکه‌روندطولانی و بغرنجی ازآموزش وعمل را درپشت سردارد، باور ندارند. نخستین جوانه های مسموم آنارشیسم در زمین شخم خورده و مستعدچنین نگرش واعتقاد است که بارورمی شود...

اماگروه های دوم چنان حصارهای مبارزهٔ انقلابی راتنگ می کنند، چنان ازپیش دست وپای خودرا می بندندو درضمن انتخاب میدان نبردرا به دشمن وامی گذارندیا پیشاپیش به اومعرفی می کنند، چنان ازدرک این مساله حیاتی و مبرم که هرشرایط خاص وهرمرحله مشخص مبارزه، شیوه مناسب خودرا می طلبد عاجزندویاطفره می روند، که فن وهنر سترگ مبارزهٔ انقلابی رابه یک بازی یکنواخت و لاجرم بی خاصیت سیاسی بدل می کنندوشمشیر راهگشای جنبش راازدست آن می ربایند.

دنباله در صفحه ۲

از اعتصاب رزمی کارگران صنایع نفت و گاز پشتیبانی کنیم

دهها هزارکارگرمبارزوقهرمان صنایع نفت وگاز درسراسرکشوربه اعتصاب رزمجویانه ویکپارچه خود ادامه می دهند. کارگران آگاه ومیهن‌پرست نفت طی بیانیه‌ای که‌درآبادان منتشر کرده‌اند، عزم راسخ خودرا به ادامه‌نبرداعتصابی شکوهمندوپر اهمیت خودتا تحقق کامل خواست های ملی و دموکراتیک جنبش انقلابی مردم ایران اعلام داشته اند.

کارگران وکارمندان صنایع نفت وگازدرشهرهای تهران، آبادان، اهواز، خرمشهر، آغاجاری، گچساران، جزیره‌خارک، بندرماهشهر، شیراز، تبریز، کرمانشاه، اصفهان، شهرری ...دراین اعتصاب پرشکوه شرکت دارند. کارگران دلاورنفت اعلام کرده‌اندکه تولیدتنها درحدمصرف داخلی ادامه خواهدداشت واین درحالی است‌که رژیم ضد خلقی شاه مذبوحانه تلاش می کندبا ایجادکمبودمصنوعی نفت وبنزین در مردم ایجادنارضایی کندودرصفوف یکپارچه جنبش انقلابی مردم شکاف اندازد.

گزارش میرسد که رژیم برای مقابله با اعتصاب، تکنسین های نظامی وسربازان رادر تاسیسات نفت به کارگمارده است. با این حال درنزدیکی جزیره خارک که بزرگترین بندرنفتی ایران است بیش از ۷۰ نفتکش متوقف مانده اند.

گزارش های دیگرحاکی است‌که درپوشهروماهشهر کلیه کارگران وکارمندان کارخانجات تولیدگاز مایع ازروز دوشنبه ۱۳آذرماه برای پشتیبانی از جنبش ملی ودموکراتیک مردم واعتراض به کشتارها و سفاکی های رژیم در اتحادبا برادران اعتصابی خود دست ازکارکشیده‌اند. کارگران وکارمندان کشتیرانی، گمرک وحمل وبارگیری دربندربوشهر نیزبه جنبش اعتصابی پیوسته‌اند.

ما ازهمه کارگران ایران‌درسراسر کشوردعوت می کنیم که باحربهٔ اعتصاب به پشتیبانی از برادران نفتگرخودبرخیزندونقش تعیین کننده خود رادرجنبش انقلابی خلق به عهده گیرند.

ما ازهمه هم میهنان مبارز، ازهمه نیروهای ملی وآزادیخواه می طلبیم که با بهره گیری ازهمه شیوه های مؤثر، فعالانه ازاعتصاب سرنوشت ساز کارگران دلاورصنایع نفت وگاز پشتیبانی کنندوبا کمک مادی سریع اعتصاب راازخطرمالی تأمین‌کنند.

در راهپیمایی بزرگ اعتراضی فردا شرکت جوئیم

آیت الله‌طالقانی، روحانی مترقی‌وآزادیخواه ورجل برجسته نهضت دموکراتیک ایران که اخیرا پس از سالها زندان‌وزندان‌ستمگران رهایی یافته است، طی اعلامیه‌ای ازمردم دعوت کرده‌است‌که درروزیکشنبه (فردا)، روزتاسوعای حسینی، که مصادف با سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشراست درتهران‌وسایر شهرهای کشوردست به یک راه‌پیمایی عظیم اعتراضی علیه رژیم سفاک آریامهری وامپریالیست های حامی آن بزنند.

آیت الله‌طالقانی اعلام کرده‌است:

"اینجانب روز یکشنبه (تاسوعا)که با روزاعلامیه جهانی حقوق بشرمصادف است ازساعت ۹با عزم ومعرفت وآگاهی به تمام جوانب و لوازم امراین راه پیمایی راازخانه ام آغازمی‌کنم."

رهبران جبهه ملی، دکترکریم سنجابی‌وداریوش فروهر، که چندروزپیش، پس از نزدیک به یک ماه اسارت در زندان حکومت نظامی، آزادگردیدند، اعلام داشته اندکه ازاین راه پیمایی پشتیبانی کرده، درآن شرکت می جویند. دکترکریم سنجابی، طی مصاحبه ای با رادیوی بی.بی.سی.، نسبت بهرگونه دسیسه وتوطئه چینی رژیم علیه‌این راه پیمایی مسالمت آمیز هشدارداده است.

ما ازانجام این راه پیمایی اعتراضی، که با عظمت وشکوه میلیونی خودبارددیگرعزم راسخ مردم ایران رابه سرنگونی رژیم استبدادسلطنتی وروی کارآوردن حکومتی ملی وآزادیخواه که آزادی، استقلال وپیشرفت میهن ما راتامین کند، نشان خواهدداد، پشتیبانی می کنیم وازهمهٔ کارگران، توده های وسیع مردم دعوت می‌کنیم که دراین راه پیمایی بزرگ شرکت جویندوباردیگرحماسه اتحادرزمجویانهٔ خلق رابه نمایش بگذارند.

سخنی با ارتشیانی که هنوزدلهایشان برای مردم و میهن می تپد

سرباز شاه یا سرباز مردم؟

میلیونها نفرازمردمی که درماههای گذشته با پرتاب شاخه های گل به‌جانب سربازان وافسران، از ته دل فریادمی زدند: "ارتش برادرماست...... برادرارتشی - چرابرادرکشی؟" این روزها با گلوی بغض آلود، همه عتاب وسرخوردگی خودرادرکلماتی نظیراین می ریزند: "مابرادرانی نظیرقابیل نمی خواهیم".

گروهی ازجوانان عصردوشنبه گذشته افسر جوانی رادرمقابل دانشگاه تهران زیربارِ این پرسش‌ها که لحنی پرازاستطاروبک امیدآغشته به محبت، امامسردوخاکسترشده داشت، گرفته بودند:

- مگرتوقسم نخورده‌ای که درراه استقلال وآزادی میهنت جان بدهی؟ به مابگو وطن‌توکجاست درمیان آن چندهزارنفری که ازفرط غارت ودزدی درحال ترکیدنندوتامغزاستخوان های فاسدشان با جهانخواران امپریالیست جوش خورده است، یا آن دهها میلیون نفری که تولیدکنندگان و آفرینندگان نعمت ها وثروت های میهن اندوبه خاطر آزادی واستقلال وطن باخونشان کوچه ها و خیابانها رارنگین کرده اند؟

یکی ازجوانها باصدایی که ازفرط احساسات می لرزید، بانگ زد:

- جناب سروان، وطن واقعی توما ئیم. مگر میهن بدون‌مردم می تواندمفهومی داشته باشد؟ تو به خاطرچه‌کسانی میهنت راگلوله باران میکنی؟ به خاطرآن هشتادهزارمستشاروکارشناس وجاسوس آمریکایی که باکنترل واشغال مهمترین وحساس ترین مراکز ومواضع ارتش ایران، ارتش ما رابه صورت یک ارتش مزدور، یک مترسک امپریالیستی درآورده اند؟

صحنه آن روز جلوی دانشگاه بیشترشبیه یک محکمه غیررسمی بود، محکمه ای که گویی قاضی آن ملت بودکه باانگشت به ارتش به‌مثابه جزیی از وجودخویش‌که علیه پیکراملی جبهه گرفته اشاره می کرد. صدای پاک این قاضی عادل این روزها در کوچه ها وخیابانهای همه شهرهای وطن ما موج میزندوبه صورت یک سوآل بزرگ ووجدانی دربرابر همه افسران ودرجه‌داران وسربازان شریفی که در قبال سرنوشت توده ها ووطن خودرامتعهدمیدانند، قرارمی گیرد. مردم ازارتشی که بایدحافظ آنها باشد، امابرعلیه آنها بسیج شده است می پرسند:

- آیا وقت‌آن نرسیده که بین مردم ودشمنان آنها، بین حقیقت ودروغ، آن یکی راانتخاب کنیدکه شرف‌سربازی وخردانسانی تان حکم میکند؟ آیا ننگ خفه کردن صدای آزادی، ننگ سلاخی کردن مردمی که هیچ چیز جز استقلال ورهایی وطن خود نمی خواهند، ننگ تیرباران کردن زنان وکودکان و پدران ومادران وپسران وخواهران خود، ننگ حمایت ودفاع از استبدادو قلدری وخیانت وجنایت برای شماکه ازمیان خلق برخاسته ایدوبه آن‌تعلق دارید، قابل تحمل است؟

مردم درکوچه وخیابان فهرست ۱۷۵ نفرازرجال ورهبران سیاسی ونظامی رژیم راکه کارمندان میهن پرست بانک مرکزی منتشر کرده‌اندبه هم نشان می دهندکه نام پاره ای از اعضای خانواده سلطنت، دولت های سابق ودولت نظامی کنونی، ژنرال های حلقه به گوش رژیم نظیراویسی و طوفانیان درمیان آنهاست. این به اصطلاح "میهن پرستان" ودلالان پرهیاهوی حکومتی تنهادرطرف چندهفته بیش از یک میلیارد وهشتصدمیلیون‌تومان ازدردیها وغارت های افسارگسیخته وتکان دهنده خودرابه صورت ارزبه بانک های خارجی منتقل کرده اند.

کارمندان شجاع ومیهن پرست بانک مرکزی به ۱۷ اعتبارحواله شده بارمز سیاسی به‌حساب های اختصاصی دربانک های کشورهای سوئیس، فرانسه و آمریکاکشف‌کرده‌اندکه مبلغ‌آنها سه میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون تومان است وبی شک به شاه واعضای اصلی خانواده سلطنتی اواختصاص دارد..

واین نمونه هاتنها مشتی ازخروارا است. مردم این لیست سیاه رادربرابرتانک ها، زرهپوشها و کامیون های پرازسربازکه به صورت یک ارتش اشغالگرشهرهای میهن ماراتصرف‌کرده وزیرخشن ترین وبی رحمانه ترین کنترل نظامی درآورده‌اند، تکان می دهندو فریادمی زنند:

- سربازان، به خاطر ادامه این تاراجهاست که به جنگ ماآمده‌اید؟ آیا می خواهیداین بزرگ ترین دزدان و شیادان تاریخ همچنان شیرهٔ‌جان ما و شما رابمکنندوما رابه جان هم بیندازند؟

وبعداین شعاربرازشماتت و درعین حال بیدار کننده باطنین تلخی توی صورت‌سربازها پخش میشود:

"شاه خیانت می‌کند- شاه جنایت می کند- ارتش‌حمایت می کند؟"

دنباله در صفحه ۲

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد «لنین»

جنبش اعتصابی و تظاهراتی در شهرها

مشهد:

مشهد در هفته‌ای که گذشت مانند صدها شهر کوچک و بزرگ ایران صحنه عظیم ترین وخونین ترین تظاهرات ملی وآزادیخواهانه مردم بود. تظاهرات باشکوه مردم در روزهای ۱۳ و ۱۴ آذر به دنبال متحصن شدن گروه کثیری از معلمان، قضات و دانشگاهیان درداگستری مشهد از روز ۱۳ آذر آغاز شد. این تحصن برای اعتراض به دستگیری حدود دویست دانشجو و دانش آموز در جریان تظاهرات هفته قبل از آن صورت گرفت. هنوز ساعتی از این تحصن نگذشته بودکه هزاران نفر از مردم قهرمان این شهر به حمایت از خواست های متحصنین برابر ساختمان دادگستری مشهد دست به تظاهرات شکوهمندی زدند. تحصن وتظاهرات علی رغم همه تهدید و ارعاب های فرمانداری نظامی مشهد تا نیمه شب به طول انجامید.

درهمین روز طبق گزارش های رسیده درچند نقطه شهر پلیس وارتش به روی مردم بی‌سلاح آتش گشودودهها نفر را به خاک وخون کشیدکه عده‌ای از آن ها به شهادت رسیدند. دریکی از همین یورش های دژخیمانه و گلوله باران مردم میهن‌پرست وآزادیخواه یک سرباز وظیفه که حاضرنشده بودبه طرف هموطنانش شلیک کنددر مقابل چشم مردم توسط معاون فرمانداری نظامی مشهد، سرهنگ طباطبایی به ضرب گلوله به شهادت رسید. مردم لباس وکلاه خون آلودفرزنددلیرو شهیدخودرا دست به دست گرداندندوبه روان پاکش درودفرستادندوکینه وخشم خودرا درمشت های گره کرده وشعارهای آتشین نثار دژخیمان مسلح نمودند.

گزارش های رسیده حاکی است که در روز ۱۴ آذر ماه نیز تظاهرات عظیم نیم میلیون نفری درمشهد برگزارشد. مردم درشعارهای سوزان خودرژیم ضدملی، ضددموکراتیک وضدخلقی شاه را محکوم کردند. گستردگی وعظمت تظاهرات به حدی بودکه رژیم مجبورشدنیروهای مسلح خودرا ازخیابان های شهر عقب بکشد.

گزارش های رسیده از مشهد حاکی است که تاکنون بیش از پانصد سرباز میهن پرست سربازخانه ها را ترک کرده وبه میان مردم آمده اندومردم نیز فرزندان آزاده خودرا در آغوش خویش ودرخانه های خودپناه داده اند.

بوشهر:

به دنبال تظاهرات پیاپی مردم دربوشهر و ادامه اعتصابات و تعطیل عمومی، یک پاسبان که فعالانه در هجوم به تظاهرکنندگان شرکت داشت درخانه‌اش با گلوله به قتل رسید. به دنبال این واقعه، ساواکی ها ومأموران نظامی به خانه حجت الاسلام ابوتراب آشوری، از روحانیون مبارز بوشهر، هجوم بردندوایشان راگلوله باران کرده، به شهادت رساندند. به دنبال این جنایت دژخیمان، هزاران تن از مردم بوشهر، روز دوشنبه ۱۳ آذرماه خشمگینانه دست به تظاهرات خیابانی زدند. درگورستان عمومی شهروبه هنگام تشییع جنازه حجت الاسلام آشوری، ارتش به سوی مردم آتش گشود. ازتعدادشهدا ومجروحان آماری دردست نیست.

اصفهان:

در تظاهرات عظیم وپرخروش مردم درروزشنبه ۱۱ آذرماه حداقل ده تن شهیدودهها نفرمجروح وبازداشت شدند. شهراصفهان به حال تعطیل درآمده است. نبردتظاهراتی موضعی ادامه دارد.

شیراز:

تظاهرات واعتصاب عمومی دراکثرشهرهای استان فارس ادامه دارد. درشیراز درعصر ۱۲ آذرماه تظاهرات گسترده وهیجان آمیزی علیه سفاکی های رژیم شاه برپاشدکه علی رغم حکومت نظامی تا ساعت ۲ بامدادروزبعدادامه یافت. مردم شیراز نیزشبها ازروی بامها فریادهای اعتراض وخشم خود را علیه جنایت ها وخیانت های رژیم شاه بلند می کنند.

آباده:

در تظاهرات خونین مردم درروز ۱۲ آذرماه حداقل ۲ نفرتوسط نیروهای مسلح وجنایتکارشاه به شهادت رسیدند.

کازرون:

نمایش های اعتراضی ومبارزاتی مردم قطع نمیشود. ساعات منع عبوروموورافزایش یافته وازبعدازظهر تعیین شده. کازرون به صورت یک شهراشغال شده درآمده است. اعتصاب عمومی ویکپارچه مردم ادامه دارد.

اردکان فارس:

تظاهرات پراکنده هرروزجریان دارد. شهر در اشغال نظامیان است وبازداشت وسیع مبارزان ادامه دارد.

جهرم:

تظاهرات پراکنده مردم درروز ۱۳ آذرماه توسط نیروهای مسلح رژیم گلوله باران شدکه درنتیجه بیش ازسه نفر شهید، دهها نفرمجروح وعده زیادی بازداشت شدند. شهرجهرم یکپارچه تعطیل است.

زنجان:

شهرزنجان یکپارچه خون وآتش است. در پی تظاهرات پیاپی ومبارزه جویانه مردم، نظامیان رژیم به خانه ها ومغازه ها واماکن عمومی یورش می برندوآنها را غارت می کنندوبه آتش میکشند. مهاجمان مسلح رژیم حتی به یک حمام زنانه یورش برده وبه روی زنان وحشتزده آتش گشوده‌اند. تظاهرات ومقاومت سلحشورانه دربرابر گرازهای رژیم ادامه دارد. مردم شب ها نیزبرپشت بامها با بانگ و خروش اعتراضی ومحکوم کننده خودشهررا به لرزه درمی‌آورندوروحیه دژخیمان نظامی را درهم می شکنند.

گزارش های رسیده حاکی است که بیمارستان های محلی شهرزنجان مملواز مجروحین است به‌طوری که خون برای نجات آنها کفایت نمی کند.

همدان:

در چهارروز اول ماه محرم درتظاهرات پراکنده مردم همدان حداقل هفت تن دراثرگلوله نظامیان شهید ودهها تن مجروح شده‌اند. تعطیل عمومی وتظاهرات درهمدان ادامه دارد.

قم:

مردم روزها با تظاهرات موضعی وشبها برروی بام ها با شعارهای آتشین به مبارزه علیه رژیم خائن و جنایتکارشاه ادامه می دهند. عمال حکومت نظامی هرروزخون عده‌ای از میهن پرستان را برخاک می ریزند. شهرکاملا تعطیل است. درس های حوزه علمیه قم نیزبه پشتیبانی ازاعتصاب رزمی کارگران نفت طی اطلاعیه‌ای به طورنامحدودتعطیل اعلام شده است.

تهران:

تظاهرات موضعی گسترده درنقاط مختلف تهران ادامه دارد. دولت تیمساران مزدوروجنایت پیشه شاه درهمه جا تظاهرکنندگان را به خاک وخون میکشد وبا بی شرمی گستاخانه‌ای ادعا میکندکه خون شهیدان که برآسفالت خیابان ها جاریاست گویا مرکورکرمی است که مخالفان برای تضعیف موقعیت رژیم وجنگ روانی علیه آن در خیابانها میپاشند. درتبلیغات متعفن ومشمئزکننده رژیم فریادهای اعتراض و بانگ سرخ شعارهای شبانه مردم درپشت بامها و تاریکی خیابانها ورگبار مسلسل دژخیمان که حتی مردم رادرخانه شان هدف قرار میدهد، تنها صداها و همهمه هایی است که ازنوارهای ضبط صوت مخالفان معدودبیرون می آید. ازرژیمی که تنها حربه‌اش گلوله ودروغ است ودربستری ازخون وآتش ومرگ جا نمی‌کند، جز این چه انتظاری میتوان داشت؟

در تظاهرات سه هزارنفری که هفتهٔ گذشته در مقابل بازار برپا شدومورد تهاجم خونین گرازهای مسلح شاه قرارگرفت، عده زیادی شهیدودهها نفر مجروح شدند. روزسه شنبه گذشته نیزتظاهرات چند هزارنفری مردم درخیابانهای اطراف کاخ نیاوران با رگبار مسلسل و گلولهٔ تانک های رژیم درهم شکسته شدودهها نفرکشته و مجروح به‌جای گذاشت.

وسعت تظاهرات مردم وکشتار وحشیانه رژیم را از روی گزارش روزنامه نیویورک تایمزمی توان دریافت. این روزنامه گزارش می دهدکه تمام بیمارستان های تهران مملواززخمی شدگان است و هرساعت به طورمتوسط بین ۵ تا ۷ تن زخمی به بیمارستان جرجانی آورده میشوند. این روزنامه می نویسدتعیین شمارکشته شدگان به واسطه کثرت آن امکان پذیرنیست.

سرباز شاه یا سرباز مردم ؟

رژیم شاه طی ۳۷ سال متمادی با تکیه به تفنگ آن دسته از شما نظامیان که با اطاعت کورکورانه و انضباط ضدمردمی و تربیت جنون آمیز وتوخالی توسط دیکتاتورمها رشده‌اید، وبه یاری میرغضب های جرارتر ازعقرب ساواک، از ایران برای ایرانیان یک زندان وشکنجه گاه بزرگ وبرای امپریالیست ها، سرمایه داران کلان وغارتگران خون ونفت وگاز یک سفره رنگین وپرنعمت ساخته است. اگرمیخواهید کارخانه ها دوباره به کار بیفتد، اداره ها و مدارس ودانشگاهها به جای سنگرهای جنگ تبدیل به آن چیزی شوندکه ازنام آنها برمی آید، اگر می خواهید این همه قتل عام وحمام خون، مسجدو کتابخانه و سینما آتش زدن ها، گورستان های پی درپی ساختن ها، ضجه مادران و نوحه ومصیبت عزاداران پایان بگیرد، به خاطر میهن ومردمتان ازخودمایه بگذارید. به صفوف خلق که صفوف مقدس حقیقت وآزادی است بپیوندید. ازدستورات فرماندهان مزدورواز اطاعت عروسک وار وکورکورانهٔ مقررات خشک و غرض آلودنظامی که نگهدارنده ظلم و گندیدگی و نظام بندگی و غارت است، سرباز زنید. باایجادانواع موانع درراه پیشبردهدف سرکوب جنبش ومردم، باترک پست ها و پادگان ها، با افشای اطلاعات واسرار وتوطئه هایی که علیه مردم سلحشوروجانباز میهن شماست وباهروسیله و تدبیر و امکان دیگرکه ازدستتان برمی آید، از سرباز شاه آمریکایی به سرباز مردم بدل شوید. این خواست میلیون ها هموطن شماست که از زبان دریایی ازخون ورنج و مرگ شما را مخاطب قرار داده است. آیا این صدا را نمی شنوید؟

سربازان، درجه داران وافسران میهن پرست! به ندای خلق خودپاسخ مثبت دهید:

ازخدمت درارتش آشغالگرشاه ـ آمریکا سرباز زنید!

به صفوف جنبش انقلابی خلق بپیوندید!

سلاح های خودرا برای نابودی دشمنان مردم به کار اندازید!

اعتصابات عمومی سراسری را . . .

نظر ما ـ همانطورکه به کرات اعلام کرده‌ایم ـ اینست که دراین لحظه های خونین وپرتپش که پیکار انقلابی وشکوهمندخلق های سلحشورمیهن ما به اوج وخروش بی سابقه‌ای رسیده، هرشیوه مبارزه که امر جنبش را به پیش بردو منجربه فتح سنگرهای اساسی جدیدتوسط نیروهای ملی وضداستبدادی وضدسلطنتی شود، بایدتائید شود. این نظر عام به معنی آن نیست که ما ازبربار این واقعیت علمی شانه خالی می کنیم که درهرمرحله مشخص ازمبارزه، باتوجه به شرایط عینی وصف‌آرایی نیروهای طبقاتی وسیاسی ومیزان آمادگی وسطح آگاهی توده ها وکیفیت تشکل آنها، عموماً یکی ازاشکال مبارزه به صورت شیوه عمده وموثرتردرمی آیدودیگراشکال وشیوه‌ها راتحت الشعاع قرارمی‌دهد. برعکس ما معتقدیم، اجتناب از مطلق کردن یک شیوه مبارزه وآماده بودن برای تدارک وپذیرش و به کارگرفتن کلیه شیوه‌ها واشکال کارسازپیکار، این فرصت ومجال را به ما می دهدتا باهرچرخش جدیددر جریان نبردودرهرمرحله تازه و کیفیتا متفاوت آن، بهترین ومناسب ترین شیوه و شکل مبارزه را انتخاب کنیم.

براساس یک چنین اعتقادی است که ما درنخستین مرحله اوج گیری جنبش انقلابی درکارخانه ها شعاراحیا ومنزه کردن اتحادیه ها وسندیکاهای کارگری ودر خیابانها شعارتظاهرات گسترده سیاسی رادادیم ووقتی جنبش به نیروی این تظاهرات که تا حد تظاهرات بی سابقه درسراسر تاریخ ایران، با حجمی‌میلیونی گسترش یافت، پیش رفت واولین سد های استبدادشبه فاشیستی رژیم شاه رادرهم‌شکست و ناگهان باسدنوظهور حکومت نظامی‌روبرو شد، ما اعلام کردیم: " با اعتصابات عمومی سراسری‌حکومت نظامی رادرهم بشکنیم." ـ وچون دامنه اعتصابات اقتصادی وصنفی بالاگرفت، شعار" ضرورت ارتقاء مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی" راطرح کردیم و پایی گیری تعقیب نمودیم. واینک که این اعتصابات رزمی باخروش وتوان برق وتوفان در حال به پیش جهیدن است، علی رغم نسخه گروه‌ها و گردانهایی که ازسربی حوصلگی ادامهٔ نبرد اعتصابی راوقت تلف کردن می دانند، برآنیم که این مبارزه دشمن شکن ضمن آن که بهترین و کم نظیرترین مکتب و میدان آموزش و تجربه انقلاب است، هنوزازقسمت عظیمی ازظرفیت های خودبهره گیری نکرده است. ما برآنیم که بایدباتمام نیرو و مقدورات مبارزهٔ اعتصابی رادر سراسرکشور، در تمام کارخانه ها وادارات وسازمانها وشرکت ها وکلیه شئون و ارگانهایی که ادامه فعالیت و استمرار رژیم به طورمستقیم وباغیرمستقیم به آنها بسته است، توسعه دهیم. نوک زوبین این حمله اعتصابی باید متوجه حیاتی ترین تاسیسات وحساس‌ترین نقاط پیکررژیم نظیر صنایع نفت و مراکز مالی فلج کننده ای نظیر بانک های دولتی باشد. صفوف فشرده کارگران به مثابه انقلابی ترین و پیگیر ترین طبقه، پشتوانه مطمئن اعتصاب است. در صورتی که اعتصابات عمومی سیاسی و فلج کننده سراسر مملکت رافرابگیردوپایان آن موکول به سقوط رژیم شود، این نبردعظیم و ویرانگرباقدرت کارسازتظاهرات گسترده وعظیم سیاسی ده همزمان بااعتصابات عمومی سراسری برگزارمیشود، بیا میزد، هم جنبش عمومی‌مردم گام بلنددیگری درجهت تقویت وتحکیم خودو تضعیف دشمن‌برداشته است وهم این احتمال‌وجوددارد که رژیم پوسیده و ضربت خورده متکی به امپریالیسم شاه که به شدت در تنگنا و خفقان لاعلاج افتاده در معرض سقوط قرارگیرد.

ما برآنیم که تمامی‌ابتکاروخلاقیت رهبران سیاسی پی آن که به محافظه کاری بگراید، باشور و تهورباید معطوف به این امرگرددکه جنبش انقلابی توده ها باکمترین تلفات وضایعات بیشترین بهره و پیروزی رابه دست آورد. در جریان تلاش همه جانبه وپی گیر برای برپاساختن اعتصاب عمومی سراسری‌ونامحدودوآمیختن این پیکاربا رزم تظاهراتی هرچه وسیع تر، حتی اگرپیروزی‌قطعی مورد نظر به چنگ نیاید، توده ها باتجربه شخصی مستقیم خودبه ضرورت دست‌یابی به شیوه های بار هم عالی‌تروقاطع ترمبارزهٔ انقلابی معتقدخواهند شدودرمتن این آمادگی توده‌ای، انقلاب باپاهای میلیونی خویش برای یک خیز دیگر، یک حمله سخت ترو مصممانه ترتوش وتوان لازم راخواهدیافت.

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۶۲ . شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۷

سیاست توطئه‌آمیز امپریالیسم آمریکا در ایران

سیاست دوگانه و دسیسه آمیز امپریالیسم آمریکا در قبال اوضاع ایران هوشیاری و دقت نظر هرچه بیشتر نیروها و رهبران ملی و آزادیخواه را برای خنثی کردن این تدارکات بدخواهانه ایجاب می‌کند. امریکا از یک سو با همه قوا از رژیم دست نشانده خود در ایران حمایت می کند و هیچ پروایی ندارد که این حمایت فعال را که در متن انواع نقشه ها و توطئه های پنتاگون، سیا، کاخ سفید واشنگتن و وزارت خارجه ایالات متحده علیه جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی میهن ما، به صورت دخالت مستقیم و بی پرده در امور داخلی ایران در آمده، کتمان کند و از سوی دیگر به طور پنهانی به کوشش وسیع برای تماس و ساخت و پاخت با عناصر سازشکار تر درون یا حاشیه جنبش ادامه می دهد. از یک سو عجولانه دهها میلیون دلار وسایل و تجهیزات به اصطلاح ضد شورش، نظیر گاز اشک آور، نارنجک تهوع آور، گاز خواب آور، باتوم های الکتریکی، ماسک اکسیژن و سپر و کلاه خود برای شاه می فرستد، مستشاران و مربیان و طراحان ضد شورش، گروه گروه به ایران گسیل می دارد، با همان هواپیماهایی که خانواده امریکایی ها را از ایران خارج می کند (۵۵۰۰ امریکایی ظرف هفته گذشته با سرویس های فوق العاده پان آمریکن و هواپیماهای نظامی امریکا از ایران خارج شده‌اند) جاسوسان و نیروهای ویژه به کشور ما می فرستد، سناتور بیرد رهبر اکثریت دموکرات سنای آمریکا با ماموریت مخصوص و سری به ملاقات طولانی با شاه می پردازد، سولیوان سفیر امریکا توصیه های پنتاگون و سیا را در دیدارهای متوالی با شاه در میان می گذارد... و از سوی دیگر طرح های مختلف که در بعضی از آنها حذف شاه توسط یک کودتای بزرگ کرده و استتار شده امریکایی و نیز دخالت مستقیم امریکا در ایران در شرایطی که احتمالاً وضاع به زیان غرب امپریالیستی از کنترل خارج شود، در جلسات مشاوران و نظامیان پنتاگون، بررسی می گردد. صرف نظر از موقعیت بسیار حساس استراتژیک و سوق الجیشی ایران در جغرافیای جهانی از دیدگاه منافع عاجل و درازمدت غرب امپریالیستی، وجود ۸۰ هزار مستشار و کارشناس نظامی و جاسوس امریکایی که عملاً ارتش ایران را زیر کنترل خود در آورده و سالیانه در حدود یک میلیارد دلار از دولت ایران حقوق و مزایا دریافت می‌دارند، تبدیل شدن ایران به بزرگترین مشتری زرادخانه و خریدار تسلیحات مدرن و پیچیده و فوق العاده گران امریکایی که در عمل به هیچ وجه به کار ارتش ایران نمی آید (شاه در چهار سال گذشته ۶ میلیارد دلار از امریکا اسلحه خرید و اخیراً قرارداد یک خرید ۱۲ میلیارد دلاری دیگر که به عنوان بزرگترین معامله تسلیحاتی تاریخ از آن یاد شده بود، بین او و سوداگران امریکایی مرگ و نابودی منعقد شده است) و نیز بازاری در و پیکر انواع محصولات و کالاهای مصرفی غرب، به کار افتادن ماشین نظامی و چرخ صنایع دژهای امپریالیسم در شرق نظیر اسرائیل و افریقای جنوبی و رود زیان به یاری نفت ایران و تحکیم موقعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی نژادپرستان و همچنین نوکران معلوم الحالی نظیر انورسادات، قابوس، ملک حسین و غیره در تکیه گاه رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه، شدت علاقه جنون آمیز و زایدالوصف امپریالیست ها را به حکومت ایران توجیه می کند.

جراید امریکایی با وقاحت تمام اعلام کرده اند که "ایالات متحده به هیچ قیمتی نمی تواند ایران را از دست بدهد. ما برای حفظ ایران در اردوگاه غرب باید آماده باشیم هر قیمتی بپردازیم" و روزنامه واشنگتن پست پیشنهاد کرده است که کارشناسان آمریکا برای آموزش وسایل جدید ضدشورش به ایران گسیل شوند.

در چنین فضای آکنده از توطئه و دسیسه امپریالیستی است که اخطار اخیر رفیق لئونید برژنف، رهبر اتحاد شوروی، به امپریالیست ها، به ویژه امپریالیسم آمریکا، در مورد هرگونه مداخله به ویژه مداخله نظامی به هر شکل و بهانه و عنوان در امور داخلی ایران که باید توسط خود مردم ایران حل و فصل گردد، ضمن آن که یکبار دیگر موضع اتحاد شوروی را در دفاع پیگیر از اصل لنینی آزادی ملت ها در تعیین سرنوشت خویش و سیاست جانبداری از جنبش های ملی و دموکراتیک نشان می‌دهد، نمایانگر آن است که مردم مبارز و همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران در مبارزه قهرمانانه خود علیه ارتجاع سلطنتی و امپریالیسم حامی آن تنها نیستند.

حادثه جدیدی در تاریخ مبارزات آزادیخواهانهٔ جهان:

رژهٔ رزمی ۸ میلیون نفری

راه پیمایی شگفتی انگیز میلیون‌ها نفر در سراسر کشور، با مشت های گره کرده و حنجره های پرفریاد، تنها یک رفراندم افشاگر که داغ ننگ ابدی بر پیشانی رژیم ضدملی و آزادی کش شاه آمریکایی زد، نبود. این تظاهرات عظیم که تاریخ میهن ما نظیر آن را به یاد ندارد، تجسم زنده و پرتپش عزم و آرزوی مردم به ستوه آمده‌ای بود که برای اضمحلال سلطنت، مرگ استبداد، قطع ستم و سلطه امپریالیسم و انجام تحول بنیادی در همه سطوح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور حاضر به هرگونه ایثار و مجاهدت و جانبازی است. مردم در شعارهای خود، با شور و خلوص، خونشان را نثار آرمانهای انقلاب می کردند.

ویژگی بی سابقه تظاهرات مبارزه‌جوی روزها تاسوعا و عاشورا در این بود که در پاره‌ای از شهرها تعداد راه پیمایان بیشتر از جمعیت فعال شهر و در بعضی مناطق حتی از مجموع اهالی شهر بیشتر بود. و این تراکم دربار به خاطر آن بود که عاصیان استبداد و تشنگان آزادی و مبارزان ملی از روستاها و حتی قریه های دور افتاده به شهرها سرازیر شده بودند تا در واقعی ترین و زنده ترین انتخابات به انحلال سلطنت و سرنگونی حکومت شکنجه و غارت و فساد رای دهند. بر اثر همین استقبال پرشور عمومی، آمار شرکت کنندگان تظاهرات و راه‌پیمایی تاریخی در روز تاسوعا تا ۷ میلیون نفر و در روز عاشورا حداقل ۸ میلیون نفر برآورد شده است.

اعتبار تظاهرات بی سابقه ۱۹ و ۲۰ آذر، تنها در این نبود که در اکثر شهرها پردامنه ترین موج های سهمگین جمعیت را در نظمی خیره کننده در بستر سیاسی و مبارزاتی مورد نظر خود هدایت کرد، تنها در این نبود که انزوا و بی‌پایگاهی رقت انگیز دارو دسته شاه وابسته به امپریالیسم را با وضوح تردیدناپذیری به جهانیان نشان داد، تنها در این نبود که به دست اکثریت قاطع اهالی فعال شهرها و بسیاری از روستاها، روی تبلیغات و تحریفات جوراجور و ضدمردمی جارچی ها و دلقک های رژیم خط بطلان کشید و این عربده‌های گوشخراش را در غریو و خروش خلقی خود خفه کرد، تنها در این نبود که نیروی زوال ناپذیر و خلاق توده ها را در هماهنگی و پیوند گسترده آنها به نمایش گذاشت، بلکه در کنار همه این جنبه های سرمشق آفرین، در این بود که اراده انقلاب را بر دشمن دژخیم صفتی که گستاخانه ادعا می‌کرد با دیواری از تانک و زره‌پوش و مسلسل، جلوی هرنوع تظاهر ملی و مردمی را خواهد بست، تحمیل کرد و او را به عقب نشینی مفتضحانه و برق آسا واداشت. انتخاب بهترین لحظه مناسب و نحوه دعوت مردم برای یورش جدید به دارودسته نظامیان حاکم بر میهن ما و جسارت لازم برای اقدام، رمز اصلی این پیروزی مهیج ملی بود که در تقویت باز هم بیشتر روحیه جنبش و ایجاد شکاف های تازه در مواضع ارتجاع ها رو حامیان آن ـ به ویژه در متزلزل ترکردن ارتش که عمده ترین پایگاه باند غاصبان حکومتی است ـ نقش چشمگیری داشت.

اما در مقابل این وجوه و موارد سازنده که می توان هنوز جهات دیگری بر آن افزود، مسایل و نقایصی وجود داشت که مرور و بررسی آنها هم تجربه مبارزاتی جنبش و آگاهی سیاسی توده های قیام کرده را که درگیر نبرد خونین و همه جانبه با استبداد کهنه کار و دسیسه گری امپریالیسم ریشه دار و شعبده باز (که انواع افسون ها و شگردها را در چنته دارد) هستند، قوام خواهد بخشید و هم به تحکیم درونی جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک که در این مرحله حساس از مبارزه هدف یگانه‌ای دارند یاری خواهد رساند.

مساله تظاهرات دو میلیون نفری تهران در روز نخست آن یعنی در روز تاسوعا ـ نظیر پاره‌ای دیگر از شهرهای به تلاطم و طغیان درآمده ـ این بود که کوشش می شد سیمای سیاسی آن تا حد زیادی در پشت چهرهٔ مذهبی آن پوشیده شود، در حالی که نفس این حرکت عظیم ملی و انگیزه اصلی آن یک پیام و حمله سیاسی بود. اگر حتی این صدای اعتراض و پرخاش سیاسی آزادانه از زیر لوای مذهب و یا آمیخته به مذهب بیرون می آمد و یا به اصرار و ابرام برخی از عناصری که ظاهراً نظم و ترتیب میتینگ را به عهده داشتند شعارهای بسیار آرام ملی و اعتراضی و افشاگر که در جهت مستقیم هدف دعوت کنندگان راه پیمایی بود خاموش نمی شد، شاید طرح این مساله ضرورت نمی یافت، ولی تفاوت های چشمگیری که بین شعارهای کتبی و صدها پلاکات کاملاً سیاسی که قبلاً تهیه شده بود و آن شعارهای شفاهی که سعی می شد صرفاً جنبه مذهبی داشته باشد و بر کل تظاهرات چیره شود وجود داشت، این نظر را تقویت می کرد که بین دعوت کنندگان و آنهایی که میتینگ تاریخی روز تاسوعا را تدارک دیده اند، با آنهایی که این راه پیمایی شگرف را اداره می‌کنند و بر آن نظارت دارند ـ اگر نگوییم اختلاف زیاد ـ تفاهم و هماهنگی وجود نداشته است. از همین ضعف هماهنگی و سازماندهی بود که ساواک تا حدی استفاده کرد و ماموران از قبل تعلیم دیده خود را که بعضی از آن ها حتی نوار ماموران انتظامات را به سینه خود الصاق کرده بودند وارد صفوف راه پیمایان کرد و همین ها بودند که از یکسو جمعیت به شور و خروش درآمده را علی رغم روح پیام صریح دعوت کنندگان به راه پیمایی به سکوت مطلق می خواندند و از سوی دیگر هر جا که سکوت قابل دوام نبود، با بهره برداری از رویه پاره ای از ماموران انتظامات و اداره کنندگان میتینگ، جنبه های اعتراضی و افشاگر و سیاسی شعارها را با تحمیل شعارها و گاه نوحه ها و مرثیه های مطلقاً مذهبی پنهان ناکندمی کردند. اگرچه این نقیصه در آخرین ساعات تظاهرات با شکوه روز تاسوعا تا حدی و در راه پیمایی خیره‌کنند

دنباله در صفحهٔ ۲

شاه، سازشکاران را به کمک طلبیده

ساخت و پاخت هایی که در پشت پرده برای مهار کردن جنبش انقلابی مردم میهن ما در شرف تکوین است، با پذیرش ایفای یک نقش فعال توسط دکتر غلامحسین صدیقی ـ وزیر کشور کابینه دکتر محمد مصدق و از سران سابق جبهه ملی ایران ـ وارد مرحله تازه ای می‌شود. دکتر صدیقی برای نجات رژیم ورشکسته‌ٔ شاه درصدد است کابینه ای با شرکت عناصر سازشکار حاشیه جنبش و شخصیت های نیم بند ملی که هنوز ته مانده‌ای از اعتبار گذشته را حفظ کرده اند، تشکیل دهد. عبدالله انتظام رئیس اسبق شرکت ملی نفت ایران، شاپور بختیار رهبر حزب ایران و تنی چند از مخالفان چهره هیاهوی کنونی جزو یاران دولت دکتر صدیقی نام برده می شوند. درحالی که جبهه ملی ایران به طور تلویحی اعلام کرده است که با دولت احتمالی دکتر غلامحسین صدیقی و هر دولت نظیر آن که در شرایط کنونی بخواهد با دریاها خون و هزاران شهید مردم معامله کند و از آب گل آلود به نفع خود ماهی بگیرد، مبارزه خواهد کرد، دکتر صدیقی در توجیه دلیل پذیرش پیشنهاد دربار ـ که دکتر حسین نصر روشنفکر خودفروخته دربار با دیدارها و مذاکرات بابی به او تجویز کرده است ـ گفته است: "باید کاری کرد که شاه از صورت یک پادشاه فعال ما یشاء به صورت یک شاه مشروطه درآید. باید به شاه چون قاب عکس او موقعیتی تشریفاتی داد."

اما در همان حال که دکتر صدیقی و همپالکی های او به خیال خام خود در اندیشه مهار کردن آریا مهر چموش، این مار هفت خط افعی خورده‌اند، شاه برای احتمالات آینده تدارکات دیگری هم می بیند. به دنبال راه پیمایی و تظاهرات عظیم و تاریخی روزهای تاسوعا و عاشورا که به منزله ورشکستگی کامل سیاسی رژیم شاه تو جه امپریالیسم بود، فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش و ژاندارمری و شهربانی به ضیافت شام در دربار دعوت شدند. شاه در این ضیافت به ژنرال های مزدور خود توصیه کرد با تمام قوا برای راضی نگهداشتن افسران و درجه داران بکوشند. تمامی درجات عقب مانده افسران را به آنها بدهند، خوار و بار مجانی در اختیار خانواده های ارتشی بگذارند از محل تنخواه گردان ها هرچه می توانند بذل و بخشش کنند، حقوق ها را تا آنجا که هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کند بالا ببرند و قس علیهذا...

در همین جلسه که در شامگاه روز عاشورا تشکیل شد، طرح های احتمالی برای در هم شکستن جنبش سراسری مردم و به خون کشاندن آن بررسی شد. شاه در همین جلسه گفته است:

"ممکن است در روزهای آینده تصمیمات شدیدتری بگیریم".

دیکتاتورها واقعاً جانوران عجیبی هستند. آن ها با دمی کارند و توفان درومی کنند، اما از این بدیهی ترین درس تاریخ سرمشق نمی گیرند. شاه و وزوزک هم از این قماش جانوران گمیاب است که نمی دانند یا نمی خواهند بدانند تصمیم نهایی را او در زمانش نمی گیرند، این مردم اند که باید حرف آخر را بزنند و آنها مدتهاست که در توفان خون شهیدان خود این حرف اجتناب ناپذیر را زده‌اند.

اعتصابات عمومی سراسری و نامحدود را با تظاهرات سیاسی هرچه گسترده‌تر بیامیزیم

دژخیم همچنان خون می ریزد

اصفهان

دراین تظاهرات چندمیلیونی و تاریخی درروزهای تاسوعا و عاشورا دردهها شهربزرگ وکوچک ایران که طی آن مردم نفرت خودرا از شاه ورژیم خونریزش اعلام داشتند درشهراصفهان از صبح سه شنبه نظامیان به روی زن وکودک، پیروجوان دراین شهرآتش گشودند وصدها نفررا به خاک وخون کشیدند. این حمله وحشیانه وبی سابقه از اولین ساعات بامداد سه شنبه آغاز شدوتا بعدازظهرادامه یافته به طوری که ازاصفهان به ما اطلاع داده اند تعدادی درجه دارارتش ومامورساواک در لباس سربازی(موی بلندوسن زیادآنها کاملا مشخص بوده است) درشهربه شکارمردم پرداختندودرخیابان های شهروحتی از پنجره خانه ها واتومبیلها مردم بی سلاح رابه گلوله بستند. دراین هجوم وحشیانه وانتقام جویانه بیش از ۴۰۰تن شهیدو ۷۰۰ نفر مجروح شدند.

گزارش های رسیده ازتظاهرات ملی و آزادی خواهانه مردم اصفهان درروزهای تاسوعا وعاشورا حاکی است که دراین دوروز که به حق به روزهای رفراندم ملی شهرت یافته است صدها هزارنفر از مردم اصفهان با پلاکاردهای مختلف درحالی که علیه رژیم شاه ساواک، غارتگران ثروت های ایران، وحضورکارشناسان وجاسوسان امریکایی، وبرله آزادی زندانیان سیاسی وبازگشت تبعید شدگان سیاسی شعارمی دادنددرخیابان ها به راه پیمایی پرداختند. دربعدازظهرعاشورا مردم خشمگین دومجسمه شاه وپدرش راکه سمبل جنایت ووطن فروشی اندرمیدان های ۲۴ اسفندوسبزه میدان پائین کشیدندو آتش زدندو دراطرافش به پایکوبی پرداختند. ماموران نظامی که ازترس پیوند سربازان ومردم به دستورفرماندهان خود از خیابان های اصلی و مرکز تظاهرات مردم دور نگهداشته شده بودندناگهان به طرف تظاهر کنندگان هجوم آوردندو مردم رابه گلوله بستند. خیابان محمدرضا شاه صحنه شدیدترین برخوردها بود. دراین میان مردم به مقرساواک ویک کلانتری درمسیرآن حمله بردندو آنها رابه آتش کشیدند. از داخل اتاق های ساختمان ساواک به روی مردم آتش گشوده شدو درنتیجه دهها نفرشهیدو عده زیادی مجروح شدند.

به دنبال این تظاهرات سراسرخشم ونفرت علیه شاه و رژیم استبدادسلطنتی او ازساعت ۶ صبح سه شنبه نیروهای نظامی پس ازتهدیدهای فرماندار نظامی این شهرکه ازرادیواصفهان پخش شدباطبل و شیپورجنگی به خیابان ها ریختندوبا شهراصفهان و مردمش مانندیک شهراشغال شده در زمان جنگ رفتار کردندو بی مهابا به سوی مردم در کوچه وخیابان و داخل اتومبیل ها آتش گشودند. دهها زن، کودک، نوجوان و حتی اطفال خردسال در آغوش مادرانشان به ضرب گلوله ازپای درآمدندو یا درزیرضربات چماق نقش زمین شدندو درخون خودغلطیدند. شکار مردم که از صبح شروع شده بودتا فرارسیدن ساعت منع عبورومرورادامه یافت و درتمام طول روزسه شنبه رفت وآمدبه اصفهان ممنوع بود ونیروهای ارتشی راههای ارتباطی شهرراکنترل میکردند. ماموران ساواک درلباس سربازی وعده‌ای ازدرجه داران ارتش اگراحتمالا به اتومبیلی اجازه عبور ازشهررا می دادندرانندده وسرنشینانش را مجبور می کردند "جاویدشاه!" بگویند. هنوزآماری از تعدادشهدای سه شنبه خونین اصفهان و انتقام جویی دژخیمانه" شاه ازمردم آزادیخواه این شهر دردست نیست ولی بیمارستان های شهرمملو از مجروحین و تیرخوردگان است. تعدادزیاد مجروحین خودگواه وسعت جنایت جدیدشاه دراصفهان و کشته شدن صدها تن ازمردم مبارزو آزادیخواه این شهراست.

سبزوار

درشهرسبزواردرشب تاسوعادر مسجد جامع این شهرمردم اجتماع کردندا ماموران به طرف آن ها تیراندازی کرده و عده زیادی رابه خاک وخون کشیدند. دونفرازکشته شدگان این حمله وحشیانه محمدصانع زرنگ، دانشجوی دانشگاه تهران، وصفر علی پرشملی نام داشته اند. درروزهای تاسوعا و عاشورادراین شهرتظاهرات وراه پیمایی عظیمی علیه شاه برپا شدومردم قسم یادکردندکه تارسیدن به پیروزی نهایی وسرنگونی شاه و نظام سلطنتی به مبارزه ادامه داده و ازهرگونه معامله ورفت و آمدبا ماموران انتظامی و ژاندارمری خودداری کنند. دهها نفرازمردم دراین تظاهرات قسم یاد کردندکه اقوام نظامی خودرا طردکنندو به خانه خویش راه ندهند.

آمل

از آمل خبرمی رسدکه درروزشنبه مردم و سربازان دراین شهربه جنگ و گریزدست زدندکه طی آن جوانی به نام نعمت محبی کشته شد. درروز جمعه دوفربدون کناربراثر تیراندازی ماموران به سوی عده زیادی تظاهرکننده بیش از هفت نفر کشته شدند.

مشهد

از تبریز وهمدان وبندرعباس نیز گزارش هایی ازتظاهرات چندمیلیون نفری مردم علیه شاه ورژیم استبدادسلطنتی اودرروزهای تاسوعا وعاشورا رسیده است.

است.

بعدازتهران بزرگترین تظاهرات درمشهدبرگزارشد. دراین شهرکه مردم ازسراسرخراسان خودرا به آن رسانده بودندبیش از ۱/۵ میلیون نفر در خیابان ها به حرکت در آمدند. صدها پلاکاردکه روی آنها شعارهای ملی ودموکراتیک با خواست سرنگونی رژیم منفورسلطنتی پهلوی نوشته شده بوددرمیان سیل خروشان جمعیت حمل می شد.

درروزعاشورا مردم درچندین میدان شهرمجسمه های ننگین ونفرت انگیز شاه وپدرش را پائین کشیدندو درموسسات و مراکزدولتی وخصوصی عکس های شاه وپدرش رابه زیرآوردند.

کاشان

کاشان شب تاسوعاصحنه چندین ساعت تظاهرات خونین و گلوله باران مردم وسیله نیروهای نظامی بود. دراین شب بیش ازصدهزارنفرکه تعداد زیادی زن وکودک در میان آنها دیده می شد، با شعارمرگ برشاه در شهربه حرکت در آمدند. مردم کلانتری دو این شهرراتصرف کردندو مقابل کلانتری دیوارکشیدند. درهمین لحظات ازسوی نیروهای مسلح رژیم به روی مردم آتش گشوده شدکه طی آن عده ای کشته و مجروح شدند. تیراندازی تاصبح عاشورا ادامه داشت. عصر روز عاشوراعده‌ای ادارات شهرداری، دادگستری، فرمانداری و دارایی این شهرراآتش زدند. مردم به این عملیات با شک و تردید نگاه می کردندوازخودسوال می کردند: این هاازکجاآمده اند؟ درهمین لحظات باردیگر به روی مردم آتش گشوده شدکه طی آن عده‌ای کشته و مجروح شدند. درروزسه شنبه نیز تظاهرات گسترده ای علی رغم مخالفت ماموران شهربانی و نیروهای اعزام شده ارتشی به این شهر، علیه شاه و کشتارارتش در سراسرایران برگزارشد.

رژه رزمی ۸ میلیون نفری

روز عاشوراتاحدبسیاربیشتری براثر آگاهی وتلاش مبارزان مذهبی و غیرمذهبی جبران شد، اما هم در روز اول و هم درروز دوم راه پیمایی و تظاهرات جلوه های مختلف آن به صورت پاره کردن پیروقفه اکثر اعلامیه های سیاسی و گاه حتی مذهبی که پخش می شدیابه درودیوارها چسبانده شده بود، تظاهرکرد. این استبدادرای که تجلی نوعی انحصار طلبی وتحمیل خواست و عقیده به دیگران و چشم و گوش بستن به روی دیگرمتحدان وهمراهانی که در یک سنگرند، اما باانگیزه وخواست و آرزوی متفاوتی به میدان آمده اند، بود، باآرمان اصلی راه پیمایی و تظاهرات و مبارزات مردم که دموکراسی و عدالت وریشه کنی استبدادو تبعیض ونابرابری است، در تضادآشکارقرارداشت. هنگامی که تظاهر کنندگان هم در شعارهای خودوهم در قطعنامه ۱۷ ماده ای پایان راه پیمایی کلیه حقوق وآزادی های اقلیت های مذهبی رابه رسمیت می شناسندو احترام ورعایت آن راواجب می شمرند، چگونه می‌توانندرعمل بدیهی ترین حقوق دیگرهمرزمان وهمراهان سیاسی خودراکه مانندآنهادرراه بر انداختن ظلم و دیکتاتوری و چپاول، خون داده اند، شهیدداده اند، به زندان افتاده اند، شکنجه دیده اند، هزارزخم آشکارو پنهان برداشته اند، نادیده بگیرندیازیرپابگذارند؟

مهمترین منبع نیروو انرژی جوشان جنبش انقلابی وسراسری ایران دراین است که کلیه طبقات واقشاروگروه های ملی ودموکرات در آن شرکت دارند. بدیهی است هرگروه وقشرو طبقه‌ای هدف واشتیاق و تمایلات خودرا تعقیب می کند، به این ترتیب دراین مرحله از مبارزات مردم میهن ما تنوع آنها تحت الشعاع وحدت نظرآنهاست. پیشاهنگ سیاسی اگراین تنوع آرمان ها وخواست ها وانگیزه های متفاوت طبقاتی و گروهی را در نظر نگیردو یانتواندببیند، در راه منزوی‌کردن خودگام نهاده است. به دست آوردن رهبری جنبش وتسخیرآن از طریق تحمیل شعارها و گرایش های گروهی خاص باندیده گرفتن تمایلات و حضورعناصر دیگرکه بااین گرایش ها همسازنیستند، حاصل نمی شود. برعکس این نوع تحمیل وحرکات، جنبش را از درون تحلیل می بردوتضعیف می کند. به قول لنین، آموزگاربزرگ انقلابی" پیروزمندترین پیشاهنگان سیاسی آنهایی هستندکه آگاهی طبقاتی و اراده واشتیاق توده های میلیونی را بیان می کنند."

اگرازاین مسایل که در کنارشکوه و پیروزی تظاهرات اسطوره‌ای روزهای ۱۹ و۲۰ آذرماه تنها گلایه ای انتقادی و کاملا قابل ترمیم وجبران است درگذریم، واگرهشداریهایی ازاین قبیل رادر نظر آوریم که معدودی ازکسانی که باولع می کوشیدندرهبری بخشی از تظاهرات رابه دست گیرند ـ و متاسفانه اغلب بی نصیب هم نمی‌مانندند ـ همان هایی بودندکه درکسوت های مختلف، در شرایط سلطه دیکتاتوری خون آشام بروطن ها از همکاری و تبانی مستقیم وغیرمستقیم با آن ابایی نداشتندوازاین واقعیت تلخ برای آینده جنبش وپیکارمردم تجربه بیندوزیم، آنوقت در برابر عظمت بی همتای رزم تظاهراتی روزهای تاسوعا و عاشوراجزکرنش و درودو افتخار، نمی توانیم احساس و سخنی داشته باشیم.

شکاف در نیروهای مسلح رژیم عمیق تر می شود

شکاف درنیروهای مسلح رژیم روزبه روزعمیق ترمی شودوبرتعدادسربازان، درجه داران وافسران میهن پرست وشرافتمندی که حاضرنیستنددست های خودرا به خون مردم بی سلاحی که جانبازانه دررا ه آزادی واستقلال میهن مبارزه می کنندبیالایند، افزوده می گردد.

ازیک سو رژیم ضدخلقی شاه باتمام نیروو امکانات خودتلاش می کندارتش راکه تنها پایگاه باقی مانده" اوست به هرقیمت" ازتوسل به تبلیغات و دورغپردازی و عوامفریبی و تطمیع گرفته تا تهدیدوارعاب و اعدام حفظ کند، وازسوی دیگر دست های اتحادو برادری مردم درخیابان های جنگ زده واشغال شده" شهرهای کشوربه سوی برادران ارتشی خوددرازشده و دیوارهای بلندد ژ های نظامی رژیم رابه لرزه درآورده است.

گزارش های رسیده نشان می دهدکه درهفته های اخیرصدها سربازودرجه دارازپادگان های نظامی رژیم فرارکرده اند. مردم این فرزندان آزاده خودرا باآغوش بازبه خانه های خودمی پذیرندوحتی دربرخی ازشهرهاکه دارای پادگان نظامی است جوانان برای جلوگیری ازشناسایی سربازان فراری موهای سرخودراکوتاه کرده‌اند.

گزارش هایی ازشورش سربازان درپادگان های نظامی حساس رژیم نظیر جی، باغشاه" و" لویزان" درتهران و لشگر ۷۷خراسان به ما رسیده است. درروزعاشوراعده‌ای ازسربازان درپادگان لویزان به فرماندهان خوددرسلف سرویس پادگان، هنگامی که افسران می کوشیدندباصرف غذادرکنار سربازان آنها راتحت تاثیرقراردهند، آتش گشودند. درنتیجه" برخوردی که روی دادعده‌ای کشته و دهها نفراز فرماندهان مجروح شدند؛ ۴تن از مجروحین دربیمارستان نیروی هوایی بستری هستند. رژیم باتمام نیرو تلاش می کندازانتشار اخبارمربوط به نافرمانی ها و شورش های درون ارتش جلوگیری کند.

رژیم شاه که از روبروشدن سربازان باصفوف میلیونی تظاهرات ملی ودموکراتیک مردم وحشت دارد، طی دوروزی که تظاهرات پرشکوه وبی سابقه مردم درتهران و شهرستان هابرپا شدنیروهای مسلح خودرا ازخیابان های اصلی شهرخارج کرد، مرخصی تمام آنها رالغو نمودودرتمام پادگان ها سربازان رازندانی کردوحتی ازترس شورش مسلحانه ازدادن فشنگ به واحدهای آماده وپیاده روگشتی خودداری نمودو تنها به کمک تعدادی از ارتشیان مزدوروخودفروخته ازمواضع حساس، کاخ های سلطنتی، مراکز ساواک وخانه های ژنرال های ارتش و سرمایه داران بزرگ با تانک و زرهپوش و نفربر مجهز به مسلسل محافظت کرد.

با این همه سربازان میهن پرست ازهرفرصتی برای ابراز مخالفت وانزجارنسبت به رژیم جنایتکاروخائن شاه استفاده می کنند. در روز عاشورا درشهردزفول سربازی که حاضرنبودبه روی هم میهنانش آتش بگشایدفرمانده مزدورش رابه رگبارگلوله بست ودرهمدان سربازمحافظ خانه استانداردریک لحظه مناسب استاندار راهدف گلوله قرارداد.

نافرمانی و شورش در صفوف ارتش تابدان حد افزایش یافته که رژیم به استخدام مزدوربرای کشتارمردم مبادرت ورزیده است. طبق گزارشهای رسیده ۲۵۰۰ نفراز جنگجویان ملامصطفی بارزانی، که باخیانت به جنبش مردم کردستان عراق به آغوش شاه وامپریالیسم آمریکا پناه برد، توسط رژیم باحقوق ماهانه" بیش از سه هزارتومان اجیرشده اندو بعدازتعلیمات اولیه نظامی بادرجه گروهبانی و استواری به خدمت رژیم پوسیده" شاه درآمده اندتا درکشتارمردم مبارزایران شرکت جویند.

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال سوم، شماره ۶۳، شنبه ۲ دی ۱۳۵۷

زلزله در ارتش شاه

درآخرین ومهمترین پایگاه رژیم ورشکسته شاه زلزله افتاده است. درحالی که بسیاری از افسران ودرجه داران پست های خودرا ترک می کنند وفرار وسیع سربازان ازپادگان ها وسربازخانه ها شتاب دوارانگیزی یافته است، خبرهایی که از درون ارتش می رسدحاکی از بحران شدیدو غلیان وبی تابی دراین تنها دژ باقی مانده رژیم استبداد سلطنتی است. به دنبال حوادثی نظیر کشته شدن چندتن ازفرماندهان جرا روضدمردمی دربارشاه به دست سربازان وحمله مسلحانه سربازان میهن پرست به علی کوپترسپهبدخسروداد ـ سوگلی خون آشام شاه ـ درهوانیروز، دستگیری گروه بزرگی ازهمافران ودرجه داران نیروی هوایی، ایجاد حفره دردیوارپادگان نیروی هوایی و فرار ۲۰۰ سرباز بامقادیر معتنابهی اسلحه و فشنگ ازاین رخنه، گزارش های موثق ازدرگیری خونین گروهی از نظامیان میهن پرست ایرانی باکماندوهای اعزامی اردن در پادگان جی آگاهی می دهد. حضور کماندوهای اردنی درارتش ایران درست درلحظه ای که جنبش انقلابی خلق های میهن ما با نثار هزاران شهیدوباشوراانگیزترین حماسه های رزم وقیام و جانبازی درکار واژگون سازی بساط نکبتی وخونین سلطنت واستبداد وابسته به امپریالیسم جهانخوار، باتوجه به اعتبارات مالی هنگفت عربستان سعودی به شاه ـ درحدود ۵ میلیارد تومان ـ و ورود صدها کارشناس به اصطلاح ضدشورش سیا به تهران تحت عنوان دیپلمات سفارت امریکا و افزایش تعداد مستشاران نظامی وجاسوسان امریکایی در میهن ما تا ۵۰ هزارنفر، ازوسعت توطئه ارتجاع وامپریالیسم جهانی علیه جنبش ملی وآزادیخواهانه مردم سلحشوروطن ما حکایت می کند. حضورناگهانی کماندوهای اردنی درتهران در ضمن بی اعتمادی وسوء ظن شاه رابه ارتش ایران که هرروزاز اودورترمیشود وعناصرو صفوفی ازآن به جنبش حقیقت و آزادی بخش مردم می پیوندند، به وضوح نشان می دهد. در همین حال دوحادثه مهم در عرصه ارتش ایران از روندسریع تجزیه پایگاه نظامی حکومت استبدادی و نااستواری روز افزون این ستون جهش رژیم که سالهای متمادی اساسی ترین ابزار سرکوب هرتظاهر و حرکت آزادیخواهانه وملی بودحکایت می کند. یکی ازاین رویدادها طغیان واحدهای ارتشی درروز ۲۷ آذرماه در تبریزبود که طی آن سربازان ازآتش گشودن به روی تظاهر کنندگان سرپیچی کردندواکثرآنها به تظاهر کنندگان پیوستند. آنها همراه با مردم غیوری که از بیدادِ استبدادوستم توانفرسای امپریالیسم بر میهن و زادگاه خودبه ستوه آمده وبرای محو این تقدیر شنیع در برابر تانک ها و مسلسل ها سینه سپرکرده بودنددرخیابان های شهرتبریز به دادن شعارهای پرلهیب و افگرسیاسی پرداختند. مردم لباس های خودرا ازتن خارج کردندوبه این برادران نظامی خودپوشاندند. سربازان در آغوش مردم گریستندومردم باراني ازنقل وگل بر سروروی آنها پاشیدند. سربازان فریادمی زدند: ننگ برآنهاکه ما راازشما جداکرده اند. ومردم در توفانی ازاشک وگل وبوسه وشعارهای رنگارنگ سربازان رابردوش گرفتنده برسردست بلندگردندو تکرارکردند:

ـ ننگ برآنهاکه برادران راازهم جدا میکنند

پیوندسربازان با مردم چنان رژیم را وحشت زده کردکه بلافاصله به تعویض سربازان واعزام فوری سربازازتهران وشهرهای دیگرازطریق هوا پیما به تبریز پرداخت. اما سربازان تازه واردنیز اعلام کرده اندکه حاضرنیستندبه روی هم میهنان خودآتش بگشایند. بحران درپادگان تبریزهمچنان ادامه دارد.

هفته پیش ازاین واقعه تکان دهنده دیگری در لشگرگاردواقع درپادگان لویزان رخ داده بودکه فرمان مرگ محتوم این رژیم ضدخلقی وسرسپرده امپریالیسم راآوازمی داد. دراین روزگروهی از سربازان میهن پرست وجانباز گاردجاوید ـ که تاکنون مستحکم ترین پناهگاه شاه بوده است ـ به همراهی یک سروان ویک ستوان وفاداربه آرمان های میهن ومردم (ازگردان تانک) به منزدور ترین افسران و فرماندهان ضدملی حمله ورشدند و به قصاص جنایاتی که آنها هرروزوهرلحظه علیه مردم قیام کرده از ظلم و استبدادمرتکب می شوند، به خاک وخونشان کشیدند. دراین حمله سرتیپ حسین صدری، سرهنگ نجم آبادی، سرهنگ علی عسگری(فرمانده ۲۰۰ تانک گاردجاویدان)سرهنگ بیرجندی، سرهنگ صناعی فرد (فرمانده گردان تانک) سرگردمرجانی (معاونت دژبان پادگان لویزان) سرگردمیرهادی، ستوان یکم کلاحدی همراه باگروه دیگری ازافسران گاردشاهنشاهی کشته وگروه بیشتری به شدت مجروح شدندکه حال برخی ازآنها به شدت وخیم است. جمع کشته شدگان ۱۲۷ افسرو ۲۱ درجه دار و سرباز است. پس از هفت

دنباله در صفحه ۲

مردم قهرمان ایران! با اتحاد و تشدید مبارزه توطئهٔ خونین استبداد و امپریالیسم را درهم شکنید

(اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران)

تظاهرات واعتصابهای اجتماعی وسیاسی دامن گستری که سراسرکشوررافراگرفته رژیم سلطنت استبدادی محمدرضاشاه رابیش ازپیش به سوی انهدام میبرد.

روزی نیست که صدها وهزارها مبارزمیهن پرست به دستورشاه دژخیم وحامیان امپریالیستی آن به خاک هلاک نیافتند. یورش های سبعانه رژیم به توده های زحمتکش روزبه روز شدیدترمی شود. صدای رگبارمسلسل ها وغرش توپ وتانک هاکه دراین روزها تهران، تبریز، آبادان، اصفهان، مشهد، شیراز، سنندج، مهاباد، همدان، کرمانشاه، قم، اهوازودهها شهروشهرک دیگرکشوررابه لرزه درآورده صفحات خونین جدیدی برتاریخ ننگین سلطنت منفور پهلوی می افزاید. سراسرجهان به نبردهای قهرمانانه وجانبازانه مردم ایران علیه امپریالیسم ودست نشاندگان داخلی آن به دیده تحسین می نگرد.

مردم ایران خواستارآنندکه بساط ننگین سلطنت برچیده شود، یک دولت ائتلاف ملی برسرکار آیدکه بتواندموکراسی واستقلال ملی، رفاه زحمتکشان وبالمسازی اقتصادی کشورراتامین کرده ومجلس موسسان رابرای تدارک قانون اساسی موافق مقتضیات امروزی تکامل ایران وجهان برپایه انتخابات آزادوهمگانی تشکیل دهد.

اکثریت قاطع مبارزان انقلابی که قهرمانانه پای درعرصه پیکارسخت وخونین بادشمن غدارومکار وحیله گرگذارده اندوازهیچگونه فداکاری و جانبازی مضایقه ندارند، خواهان تحول بنیادی عمیق در جامعه هستند.

ولی رژیم که ازحمایت بی دریغ امپریالیسم برخورداراست باپایمال کردن ابتدایی ترین حقوق وآزادی های دموکراتیک وتبدیل کشوربه کشتارگاه میهن پرستان، امکان هرگونه تظاهرات مسالمت آمیزرابرای ابرازنظرکه حق مسلم وقانونی مردم است اززمین برده وعملا همه راهها رابرای مبارزه مسالمت آمیزمردم بسته و آتش جنگ داخلی رادرکشوردامن می زند.

واماسوالی که اکنون برای توده ها مطرح است این است که: چه بایدکرد؟

این سوالی است که نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم درمجموع خودموظفندبدان پاسخ دهند. حزب ما برآنست که باتوجه به تعمیق روزافزون بحرانی که کلیه شئون کشوررافراگرفته، به علت وجود یک سلسله عوامل وامکانات عینی، گسترش بازهم بیشترجنبش و پیدایش اشکال نوین مبارزه ترفی توده های مردم اجتناب ناپذیراست. مسلم است که جنبش باتامین رشد شرایط ذهنی هماهنگ باعوامل وامکانات عینی می تواندرشد پرتوان تراز اکنون رانیزتامین نماید.

پراکندگی در صفوف نیروهای اپوزیسیون وعدم رهبری سیاسی وبرنامه واحدبه مثابه یکی ازعمده ترین نارسایی های جنبش متاسفانه همچنان ادامه دارد. خلق مبارزایران امروزکه رژیم تبه کار، مردم بی سلاح رابه رگبارمسلسل می بندد وزیرزنجیر های تانک له می کندوباقتل عام بی سابقه آنان سیل خون جاری می سازد، باقاطعیت هرچه تمامتر خواستاررهبری هماهنگ سیاسی است. باچنین وضعی بیش ازهمیشه وقت آن رسیده است که نیروهای اپوزیسیون ضدرژیم اعم ازاحزاب وگروه ها وشخصیت های سیاسی عوامل ذهنی، اختلافات عقیدتی ومسلکی وسلیقه های شخصی راکنارگذارندو به این ندای به حق مردم پاسخ گویند.

روشن است که درمرحله کنونی هیچکدام از احزاب سیاسی وبه طریق اولی شخصیت های جداگانه به تنهایی قادرنخواهندبودجنبشی راکه توده های خلق بدان خصلت برجسته ووسیع ملی ودموکراتیک داده اند، به پیروزی درخوردی برسانند. به همین جهت حزب توده ایران باتمام قوا درراه ایجاد جبهه واحدباشرکت کلیه نیروهای ضداستبدادی و ضدامپریالیستی مبارزه کرده ومی کند.

جنبش انقلابی مردم که به طورعمده باابتکار توده هابه مرحله کنونی اوج خودرسیده، کلیه احزاب وگروه های سیاسی وشخصیت های ضدرژیم رابا مسئولیت تاریخی خطیری روبروکرده است که نمی توان اززیربارآن شانه خالی کرد.

حزب توده ایران علی رغم برخی موضع گیری های نادرست که ازطرف عناصرمختلف درمسئله

دنباله از صفحه ۲

توطئهٔ جدید شاه ـ آمریکا

زدوبندهای پشت پرده ـ بدون درنظرگرفتن مردم وبه حساب آوردن خواست های آنهاکه اینک با دریایی ازخون ورنج متبرک شده ـ سرانجام به صدورحکم نخست وزیری دکتر غلامحسین صدیقی ازطرف شاه منجرشد. تلاش نیروها ورهبران ملی برای منصرف کردن دکترصدیقی از پذیرش مسئولیت نخست وزیری ـ که هیچ یک ازرجال وشخصیت های بانفوذسیاسی زیربارآن نرفته اند ـ هنوزبه نتیجه نرسیده است. دکتر صدیقی که درکابینه دکتر محمدمصدق وزارت کشوررابه عهده داشت بیگانه ازاین حکم نغز معروف که "توبه گرگ مرگ است" برآنست تابه گمان خودازشاه مستبدیک شاه مشروطه بسازدواورا درچارچوب "قانون اساسی" محبوس کند. گویی لنین آموزگاربزرگ انقلاب درپاسخ چنین ساده پنداراني بودکه گفت "لطمه وآردساختن ومحدود کردن دامنه حکومت استبدادی کافی نیست. بایدآن رانابودکرد. مادام که حکومت استبدادی نابود نشده، گذشت های تزار (یگوشاه) همواره ناپایدار خواهدبود. هروقت فشارانقلاب شدت یافته، سلطنت مطلقه گذشت کرده است، ووقتی این فشارضعیف شده، تمام گذشت ها راپس گرفته است". (مقاله درس های انقلاب)

در توافق بادکترصدیقی، دژخیم تاجدارکه همه درها رابه روی خودبسته می بیند، تعهدکرده است آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، محدود شدن اختیارات ساواک وتصفیه عناصرجنایتکارآن رابه رسمیت بشناسدو به آن تن دردهد. تجزیه قوای سه گانه مجریه، مقننه وقضائیه ازیکدیگر و برداشتن سلطه قوه مجریه ازدو قوه دیگرتامین شود، هرچه زودترزمینه آزادی انتخابات برای تشکیل یک مجلس ملی فراهم آید، اختیارات محاکم نظامی به دادگستری بازگردانده شود... اما علی رغم همه این عقب نشینی های تاکتیکی ارتش این ابزارسرکوب خلق وچماق همیشه آماده شاه، دردست بزرگ جلادان باقی خواهدماند.

سازشکاران ازهرسوبرای موفقیت این آخرین شگردرژیم روبه زوال به تکاپوافتاده اند. اما درهمین حال آیت الله خمینی به دکترصدیقی پیام داده است که خودش راکناربکشد، وگرنه جنبش مصمم و آشتی ناپذیرمردم اوراخواهدروفت. و جبهه ملی هم اعلام کرده است بااین طرح سازشکارانه به مبارزه خواهدپرداخت.

باتوجه به تلاطم ها وبی قراری های ارتش که هرروزاین آخرین پایگاه رژیم رابرای اونامطمئن تروخطرناک ترمی سازد، وباتوجه به گرایش روز افزون نیروهای نظامی به سوی جنبش، شاه می خواهدهرطورشده ارتش راازخیابان ها ومعابر برچیندتاازتماس مستقیم سربازان وافسران با مردم جلوگیری کند.

شاه باصوابدیدارباباان و مشاوران امریکایی وراهنمایان شناخته شده ای نظیردکترعلی امینی باروی کارآوردن دولتی نظیردکترصدیقی که تاشید پاره ای ازشخصیت ها وعناصرمتزلزل، وحشت زده و نیم بندحاشیه جنبش دربهشت سرآنست، به خیال خودمی خواهدازیکسو بین مخالفان شکاف بیندازد و جبهه یکپارچه آنها رادربرابرخودبا رورژیم استبدادی وحامیان امپریالیست آن تاحدمقدور پریشان سازدوازسوی دیگرارتش متزلزل وروحیه باخته راکه هرروزازشاه بیگانه ترمی شودبه پادگان هابرگرداندو برای یک هجوم وسیع، سریع و غافلگیرانه تجدیدسازمان دهد، فرماندهان مورداطمینان وخودفروخته ترین عناصردرباری و آمریکایی رادر نقاط حساس آن بگماردوآماده یک کودتای احتمالی سازد.

آقای دکترصدیقی آیا مسئولیت چنین دسیسه ای راکه شواهدبسیاری درتاییدخوددارد، به عهده میگیرد؟

ومردم... آنهاکه برای پایان بخشیدن به حاکمیت ستم وچپاول وشکنجه شهرها وروستاها رابا خون پاک شریف ترین فرزندان خودرنگین کرده اند، پس ازاین همه محنت و مصیبت ودرد، به این نوع تبانی هاکه دست امپریالیسم امریکاازپشت صحنه درکارگردانی آن به چشم می خوردو تمام نیوغ سیاه ارتجاع داخلی درآن مایه گذاشته شده است، بالبخنداستهزاء می نگرند. آیا وقت آن نوع سازش ها و توافق های نیم بندودسیسه آمیزکه از پشت سرمردم صورت می گیرد، نگذشته است؟

«پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد» لنین

جوی خون در شهرها جاری است

اکثر شهرها غرق آتش و خون و عرصه حماسی ترین مقاومت و جانبازی توده های مردم است. نبرد اعتصابی صدها هزار کارگر و صدها هزار کارمند و پیشه ور و کاسب و تاجر و دانشجو و استاد و معلم و روزنامه نگار در متن تظاهرات و راه پیمایی های میلیونی که تاریخ جهان کمتر نظیر آن را به یاد دارد ارتجاع هار سلطنتی و اربابان امپریالیست آن را به عکس العمل و مقابله وحشیانه و به راه انداختن نهرهای خون برانگیخته است. گلوله باران زنان و مردان و کودکان بی دفاع در کوچه ها و خیابانها و میادین شهرها، آتش زدن خانه ها و محل کسب و کار خلق های عاصی، به راه انداختن مزدوران و اوباش چماقدار، حمله شبانه به خانه مردم، ربودن آزادیخواهان و مقاومت کنندگان، اشغال نظامی هر مرکز تجمع و تحرک و هر کانون اندیشه و رویش، جزو عادی ترین برنامه های روزانه دولت نظامی باغی و رژیم شاه امریکایی شده است. کارنامه خونین رژیم شاه آمریکایی را در روزهای اخیر به مثابه جلوه ای از نهاد و روح این نظام ننگین به اختصار مرور می کنیم:

یــزد

در تظاهرات عظیم روز ۲۴ آذرماه ۸ نفر شهید شدند. گروه مجروحین چند برابر شهدا بود.

اصفهان

در هجوم چماقداران و چاقوکشان رژیم تحت حمایت بی پرده نیروهای مسلح در روزهای پس از تظاهرات باشکوه تاسوعا و عاشورا ۲۸ نفر شهید و دهها نفر به شدت مجروح شدند. صدها اتومبیل توسط نیروهای مسلح و چماقداران خرد شد و سیر کسارشان هانه در خیابانها ضمن دادن شعار به نفع شاه امریکایی به تحقیر و توهین مردم و شکستن مغازه ها و واداشتن زنان چادری به پاکوبی مسخره و شعار دادن به نفع آریامهر خونخوار، پرداخت.

کرمان

روز ۲۲ آذرماه، در مراسم هفتمین شب شهادت یکی از مردم، گرازهای مسلح رژیم جمعیت را به رگبار مسلسل بست و ۴ شهید بر شهدای فزاینده خلق رنجدیده ما افزود.

خوانسار

در تظاهرات روز ۲۲ آذرماه رگبار گلوله مزدوران شاه خائن از میهن پرستان را به شهادت رساند. آمار مجروحین را ۱۵ نفر اعلام کرده اند.

مشهد

در مشهد گرازهای هاری که به طرفداری از رژیم خائن و جنایت پیشه شاه به خیابانها هجوم آورده بودند، به بیمارستان های شهر هم حمله کردند و پرستار و پزشک و بیمار را به گلوله بستند. دو کودک را که دست در دست پرستاران داشتند پاره پاره کشتند. در این حمله وحشیانه شعار دیگری هم در کنار شعار نفرت انگیز "جاوید شاه" داشتند: سفید پوشها را بکشید!

در بیمارستان ۱۷ شهریور (قبلا شهناز نامیده می شد) نیروهای مسلح رژیم به روی مردمی که آمده بودند تا چماق به دست ها را از بیمارستان بیرون کنند، از بیرون بیمارستان به حمایت از اوباشان دست پرورده ساواک و فرماندار نظامی و شهربانی مشهد، آتش گشودند که منجر به مجروح شدن ۲۵ نفر شد.

نفرت انگیز ترین صحنه ها در بیمارستان دکتر مصدق (شاهرضای سابق) روی داد. طی دو روزی که طرفداران اوباش صفت شاه در مشهد به اصطلاح تظاهرات ملی و میهنی برپا کردند به بیمارستان های این شهر حمله شد. صحنه هایی از این جنایت را پزشکان مشهد در کنفرانسی که در بیمارستان خمینی (پهلوی سابق) با شرکت صدها پزشک و با حضور برخی از شخصیت های ملی مبارز تشکیل شده بود تشریح کردند و فیلم هایی را که پزشکان، خود از این عملیات گرفته بودند به نمایش گذاشتند.

به دنبال این عملیات مردم مشهد در مراسم تشییع جنازه شهدای حمله به بیمارستان های مشهد تظاهرات باشکوه چندصدهزار نفری برپا کردند و یکبار دیگر یکپارچگی و نفرت خود را از رژیم پوسیده شاه نشان دادند.

گزارش های رسیده از به راه افتادن جوی های خون و به خاک غلتیدن صدها شهید و صدها مجروح در شهرهای قم، نیشابور، سبزوار، تهران، کاشان، بافت، آبادان ... و دیگر شهرهای میهن حکایت میکند. اما انقلاب از میان دود و باروت و خون شهدا و آتشی که در خانه و کاشانه میهن پرستان و آزادیخواهان افتاده، با چهره مصمم راه خود را می گشاید. از هر قطره خون شهدا، مبارز جدیدی برمی خیزد و پا به میدان می گذارد.

فاجعهٔ تکان دهندهٔ نجف آباد

شهر نجف آباد واقع در ۲۰ کیلومتری غرب اصفهان، در روز سه شنبه ۲۱ آذرماه شاهد یکی از وحشیانه ترین عملیات دژخیمان و اوباشان ساواک، شهربانی و ارتش رژیم ضدخلقی شاه بود. در این روز به دنبال تظاهرات پرشور و آزادیخواهانه مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا، در پی یک صحنه سازی توطئه آمیز سرگرد ذوالفقاری رئیس شهربانی مزدور رژیم با بلندگو در خیابان های شهر به فحاشی و ناسزا گویی به مردم می پردازد و با تهدید از مردم میخواهد که به خیابانها آمده و به نفع جلادتاجدار شعار دهند. سپس هجوم اوباشان مسلح رژیم به شهر آغاز می شود. اکثر منازل، مغازه ها و فروشگاه ها با گلوله های آتش زا به آتش کشیده می شود. اهالی شهر از زن و مرد و کودک مورد ضرب و شتم دژخیمانه قرار می گیرند. جانیان مهاجم با مسلسل مردم را در خانه ها و خیابانها به رگبار گلوله می بندند. هر کس را که سعی در خاموش کردن آتش داشت به ضرب گلوله از پای در می آورند. این هجوم بربرمنشانه بیش از صد شهید و صدها مجروح برجای می گذارد. تعداد زیادی از اجساد را ماموران با کامیون در دل شب به بیابانهای اطراف برده و در خاک می کنند. شاهدان عینی نقل می کنند که از شهر نجف آباد جز یک ویرانه و تلی از خاک چیزی باقی نمانده است.

زلزله در ارتش شاه

حمله کننده رشید به مزدوران گارد جاویدان به شهادت رسیدند. این فرزندان وفادار خلق عبارت بودند از:

۱ـ ستوان یکم (افسر پدافند ۲)؛

۲ـ گروهبان یکم اسلحه دار پدافند ۲ یا ۳؛

۳ـ گروهبان دوم کمک اسلحه دار گارد جاویدان؛

۴ـ سرباز وظیفه سری ۱۲۸ گارد جاویدان؛

۵ و ۶ـ دو سرباز پیاده سری ۱۲۸ گارد جاویدان؛

سروان هوانیروز (خلبان هلی کوپتر مستقر در پادگان) دستگیر شد.

بر اساس گزارشی که از پادگان لویزان گارد جاویدان شاهنشاهی رسیده، گروهبان یکم شهید یک مسلسل ام. ز. ۱ . ۳ با ۲۰۰۰ تیر و بقیه شهدای دلیر هر یک تفنگ ژ ۳ با ۲۰۰ فشنگ همراه داشته اند. فشنگ ها در ۱۵ خشاب ۲۰ تیری بوده است. همچنین یک هلی کوپتر مسلح با اسلحه کالیبر ۵۰ (۱۲/۷) در اختیار سروان شهید بوده است.

فرزندان خلق در پادگان لویزان نقشه نابودی سرسخت ترین دشمنان مردم ایران را به این ترتیب به مرحله اجرا در می آورند:

یک مسلسل چی گروه جانباز ان شهید در برابر در خروجی قرار می گیرد. یک سرباز برای از پای در آوردن دو تکبیایی که بر فراز بام ساختمان ۸ طبقه پاسداری می داده اند می رود و پس از موفقیت به بقیه افراد می پیوندد. آنگاه گروه جانبازان از در ورودی داخل زیرزمین ساختمان که محل ناهارخوری و آشپزخانه است می شوند و ناهارخوری افسران ارشد را رگبار گلوله و آتش می گیرند. هشت از افراد گروه جانبازان در جریان این حمله که چند ساعت به طول می انجامد یکی پس از دیگری به خاک و خون می غلتند. تنها سروان هوانیروز (خلبان هلی کوپتر) دستگیر می شود. در جیب یکی از سربازان شهید نامه ای به دست آمد که در حکم وصیت نامه ای بود خطاب به پدر و مادرش. در این وصیت نامه که با خون سرباز شهید رنگ شده بود، این کلمات به چشم می خورد:

"پدر، مادر

از من راضی باشید. پسرتان یک شهید مردم است. سرهایتان را بالا بگیرید."

درود بر شور به شهدای ملی گارد جاویدان. آنها که انضباط ضدمردمی سربازخانه ای و اطاعت کورکورانه را در پای منافع حیاتی مردم خود به خاک انداختند و در راه آرمان های میهن و آزادی خون پاکشان را نثار کردند. مردم شهدا و قهرمانان خود را هرگز فراموش نمی کنند. افتخار ابدی بر آنها ...

پرویز احمد

تأسیسات نفت در اشغال نظامی رژیم

کارکنان صنعت نفت جنوب که نبرد اعتصابی آنها نه تنها پشت رژیم لرزان شاه را خم کرده، بلکه امپریالیسم جهانخوار را نیز به دهشت انداخته، در پانزدهمین بولتن خبری خود اعلام کرده اند: "افسران ارتش جهت تولید نفت خام صادرات، ریاست نواحی بهره برداری را به عهده گرفته اند." ورود افراد نیروی دریایی تحت عنوان تکنیسین فنی به واحدهای بهره برداری باعث شده است که صدمات زیادی به توربین ها و تجهیزات واحدها وارد آید. تلمبه خانه یک و دو امیدیه بسته شده. تلمبه خانه اهواز به خارک از کار افتاده، تلمبه خانه عظیم نفت خام گوره به استثنای دو توربین دیگر کار نمی کند.

رادیو مسکو نیز از قول آیت الله خمینی خبر داده است که رژیم در نظر دارد برای ادامه تولید نفت عده ای از کارشناسان اسرائیلی را به ایران وارد کند.

کارگران و کارمندان رزمنده صنایع نفت در خبرنامه خود تاکید کرده اند: "حال که هدف ردی ملی و صنفی ما اعتصاب مان را نسبت به هم تشدید و همبستگی مان را محکمتر کرده است، می کوشیم با اعتصاب یکپارچه خود هرچه زودتر زنجیرهای اسارتی را که بر دست و پای ما زده اند، پاره کنیم و سلسله شوم جنایتکاران داخلی و خارجی را از سر خود و میهنمان محو نمائیم."

آخرین گزارش حاکی است که موج دستگیری ها و اعمال فشار پلیسی بر کارگران رزمنده صنایع نفت بالا گرفته است و کارگران اعتصابی را به محاکمه نظامی تهدید کرده اند. رادیو مسکو اطلاع داده است که کارگران اعتصابی را به زور با اتوموبیل های نظامی و تحت محافظت سربازان به معادن نفت منتقل می کنند. اما سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت ایران طی بیانیه ای به تاریخ ۲۴ آذرماه، پس از اشاره به اهمیت نفت در به کار انداختن چرخ های اقتصادی کشورهای غارتگر امپریالیستی و شرایط دشوار زندگی و کار زحمتکشان نفتگر و مبارزات قهرمانانه آنان در راه ملی کردن صنایع نفت ایران، اعلام کرده است که:

"ما کارگران صنعت نفت به لحاظ این که ناظر و شاهد عینی تاراج و یغمای بیدادگرانه امپریالیسم نسبت به ثروت های ملی خود هستیم، مصممانه و با قاطعیت بر آنیم که با خود داری و ممانعت از انجام کار به جریان تولید و صدور نفت خاتمه داده و دیگر اجازه ندهیم که ستون پنجم دشمن بدون درنظر گرفتن خشم ملت ایران بیش از این هستی ما را به تاراج برد."

در این اطلاعیه به دولت نظامیان مزدور اخطار شده است که علی رغم همه کارشکنی ها و اعمال فشارها، اعتصاب رزمی کارگران قهرمان نفت تا حصول پیروزی کامل ادامه خواهد یافت.

ضمنا طی اطلاعیه ای که از سوی سندیکا کارکنان نفت منتشر گردیده، اعلام شده است که کمبود نفت در بازارهای کشور به علت ذخیره کردن نفت و بنزین توسط ارتش بروز کرده است.

ما بار دیگر از همه کارگران ایران دعوت میکنیم که با اعتصابات همبستگی به پشتیبانی از نبرد دلیرانه رفقای کارگر خود در صنعت نفت بشتابند.

وظیفه همه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه است که به هر وسیله ممکن به حمایت مادی و ابراز همبستگی وسیع از اعتصاب قهرمانانه و سرنوشت ساز کارگران مبارز نفت برخیزند و فعالیت های خود را در این زمینه تشدید کنند و اجازه ندهند که رژیم با استفاده از تمرکز نیروی قهر و سرکوب خود، اعتصاب رزمی کارگران دلیر نفت را در هم شکند.

مردم قهرمان ایران! ...

اتحاد دیده می شود، وظیفه خود می داند که در این لحظات حساس و سرنوشت ساز تاریخ میهن ما بار دیگر ضرورت مبرم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری را برای مقابله با توطئه های امپریالیستی، خنثی کردن آن، منفرد کردن و بالاخره سرنگون ساختن رژیم سلطنت و روی کار آوردن یک دولت موتلف ملی و آزادیخواه یادآور شود. طبیعی است که حزب ما برای هرگونه اقدام بی درنگ در این زمینه در هر لحظه ای آماده است و همه نیروهای اپوزیسیون را به مسئولیت خطیر تاریخی آنها توجه می دهد.

ما تردید نداریم که مردم دلاور و قهرمان ایران که چنین صحنه های اعجاب انگیزی از فداکاری و جانبازی در راه مرام مقدس خلق ایران از خود نشان می دهند در مقابل توطئه های جنایتکارانه رژیم خدار محمدرضا شاه و امپریالیسم حامی آن کوچکترین گامی به عقب برنخواهند داشت.

مردم ایران!

با تمام نیروی خود و با توسل به همه شیوه های موثر مبارزه و با به کار انداختن کلیه وسائلی که می توان به کار انداخت، توطئه تبه کارانه شاه و امپریالیسم را در هم شکنید و این نبرد بسیار دشوار و پرافتخار را به پیروزی قطعی برسانید و پرچم آزادی و استقلال را برفراز کنید!

سربازان، افسران، درجه داران میهن پرست نیروهای مسلح ایران!

شما که از میان خلق برخاسته اید نگذارید که استبداد و امپریالیسم جنایات موحش خود را علیه پدران، برادران و خواهران شما به دست شما انجام دهند. به ندای حق طلبانه مردم پاسخ دهید در کنار جنبش بزرگ خلق علیه دشمنانش قرار گیرید و از هر طریقی که ممکن می شمرید توطئه های ایران برانداز استبداد و استعمار را خنثی کنید. این وظیفه مقدس میهنی و ملی شماست!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۴ آذرماه ۱۳۵۷

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته نامه
نوید
(وابسته به حزب توده ایران)
سال چهارم، شماره ۶۴، شنبه ۱۶ دی ۱۳۵۷

توطئه جدید ارتجاع و امپریالیسم و دورنمای جنبش انقلابی خلق

انقلاب درخون شهدای خود "ازهاری" و دولت نظامی او را خفه کرد. شاپور بختیار رنگ خال جدیدی است که از آستین ارتجاع سلطنتی به زمین زده شده است. از پشت سر این جیمزباند جدید سیاسی سایه امپریالیسم با نگی کاملا به چشم می‌خورد. کلاهش را بردارید! با پاپانوئل وطنی انواع آزادی‌ها و اسباب بازی‌های رنگارنگ را در انبان خود دارد.

از حدود دو ماه پیش که انقلاب گسترده ایران با موج‌های سهمگین و خونین خود سدهای استبداد و مواضع امپریالیسم را یکی پس از دیگری درهم کوبید، درمیان انواع تشبث‌ها و مانورها و بازی‌هایی که امپریالیسم برای نجات رژیم لرزان و بی دورنمای شاه و مواضع شالوده‌ای خود به کار برد طرح ویژه‌ای وجود داشت که خبرگزاری یونایتدپرس و رادیوهای لندن و مسکو، با عبارات تقریبا مشابهی آن را چنین وصف کردند:

"عوامل واشنگتن با پاره‌ای از مخالفان رژیم شاه در تهران تماس گرفته‌اند".

و معجزه نخست وزیر آزادیخواه جدید که با ساز و دهل گوشخراش‌ترین تبلیغات به پیشباز شد (در دشوارترین لحظاتی که حکومت نظامی، دولت ژنرال‌ها و امپریالیسم و پایگاه آن، دربار، زیر ضربات توانفرسای بزرگترین جنبش انقلابی ایران کمر خم کرده بودند) به این ترتیب به منصه ظهور رسید.

برای این که دکور و آرایش صحنه از هر حیث کامل و طبیعی به نظر آید، تغییر و جابه‌جایی برخی چهره‌های شناخته شده و رسوا ضروری می‌نمود. کنار گذاشتن شیطانک خونریزی نظیر ارتشبد اویسی، پیش درآمد اجرای خیمه شب بازی جدید امپریالیسم - بختیار - بود. سفر موقتی شاه به خارج از کشور نیز - که به زودی اعلام خواهد شد - پرده دیگر آنست...

بختیار با های و هوی و یورش تبلیغاتی بی‌سابقه‌ای به میدان آمد. او به خیال خودش در پشت جملات رسا و دهان پرکن و نطق‌های غرّا پنهان شد، تا چهره سازشکار یک یهودای جدید را که بر سر خون هزاران شهید با دژخیمان آنها به معامله نشسته بود، بپوشاند. او در سخنانش که بیشتر از آنچه مغز و محتوا داشته باشد، پوسته و رنگ و لعاب داشته از هرچه که غیرلازم است سخن گفت، تا همه آن چیزهایی را که لازم است، نگوید. نخست وزیر جدید به اصطلاح خودش را به کوچه "علی چپ" زد و پنبه درگوش کرد، تا نعره خشم و آرزوی رزمی میلیون‌ها قیام کرده سوگوار را که با شعارهای سوزان و مشت‌های گره کرده "خودشاه" را به مثابه نوچه امپریالیسم و چماق بالای سرخلق و رژیم سلطنت استبدادی را به عنوان سد راه هرگونه تحول و حرکت و شکفتگی، آماج قرار داده‌اند، نشنود. او در حرف‌ها و وعده‌هایش که با سرخاب و سفیداب عوامفریبی غلیظی آرایش شده بود، درباره "وضع شاه" و دربار که سرچشمه و علت جنایات و پلیدی‌ها و طاعون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی میهن ماست، مطلب روشنی نگفت. به مجلسین که مظاهر چرکین دوران نکبت و خفقان و سقوط‌اند، اشاره نکرد. ساواک را که ابزار اصلی دیکتاتوری و تحمیل و گانگستریسم سیاسی است، زیر لوای لفظی "انحلال" در واقع حفظ کرد و جامه‌های نو به تن آن پوشاند، ارتش را با وجود جلوه‌های بارز ضدخلقی‌اش و با وجود آن که به عیان اراده امپریالیسم و استبداد بر آن چیره است و به صورت سرنیزه برهنه‌ای، سینه مردم را نشانه گرفته، تثبیت کرد، مساله حضور دهها هزار کارشناس نظامی و مزدور و جاسوس امریکایی را که بر ارتش و مواضع کلیدی اقتصاد ایران چیره‌اند؛ مسکوت گذاشت. او "پرده" سکوت توطئه آمیز خود را به روی این زگیل‌ها و جوش‌های چرکین که سیمای ایران را کدر کرده کشید، تا با معرکه گیری برای رژیم شاه، آن را از سقوط برهاند. اما مردم هوشیاری که با نثار خون و جان به مهلکه آمده‌اند و فوج فوج در پای بت استبداد و ابلیس امپریالیسم به خاک و خون می‌غلتند، با بلوغ سیاسی اطمینان بخشی این دلال بی موقع و خروس بی محل را جواب می‌کنند. آنها می‌پرسند: این چگونه نخست وزیری است که در میان ۲ میلیون کارگر اعتصابی، ده میلیون دانشجو و محصل و ۲۰۰ هزار معلم و استاد که در سنگر رزم اعتصابی‌اند، میلیون‌ها روستایی و کشاورز، میلیون‌ها کارمند و روشنفکر و روزنامه نگار و هنرمند و تاجر و کاسب که به جنگ خونین با رژیم استبدادی و حامیان آن برخاسته‌اند، کمترین پایگاه و پشتوانه‌ای ندارد!؟ این چگونه صدراعظمی است که ارتش برای او تره خرد نمی‌کند. ارکان‌های قدرت رژیم به چشم یک عضو خارجی که باید چند صباحی تحمل شود، به او می‌نگرند. و دربار به مثابه آقا بالاسر همه کاره به بازیش گرفته!؟ جز این است که این قلب مصنوعی طبیل به توصیه و اصرار امپریالیسم در سینه رژیم کار گذاشته شده تا جثه افلیج و خرپه و فاسد آن را از تلاشی کامل باز دارد؟

دولتی که نه با تکیه بر یک طبقه یا قشر نیرومند اجتماعی، بلکه با سرانگشت سیاست‌های ورشکسته و آزمند به صحنه می‌آید، آیا نمی‌تواند هر وقت که لازم آید، با همان سهولت و همان سرانگشت تدبیر ساز کنار گذاشته شود؟ چنین دولتی چگونه می‌تواند مجری سیاست‌های واقعا ملی باشد و به عمیق‌ترین و مبرم‌ترین خواست و آرزوی جنبش یعنی قطع شریان‌ها و ریشه‌های مرئی و نامرئی امپریالیسم که در تمام شئون میهن ما دویده، جامه عمل بپوشاند؟ هر نوع دعوی و نطق و خطابه به قصد مخدوش نشان دادن این واقعیت تنها عوامفریبی برای پاشیدن آب بر زبانه‌های سرکش جنبش ملی و دموکراتیک خلق‌های ماست.

درعین حال نباید چار این بدبینی و افراط گری شد که سرنخ هر حرکت و تغییر و تبدیل سیاسی و اجتماعی را تنها درمیان پنجه امپریالیسم و ارتجاع محلی سراغ گرفت. چنین بینشی پربها دادن به خصم و بی‌اعتقادی و ناباوری به پیروزی و راهگشایی مردم و جنبش است.

شکست دولت نظامی و تظاهرات آبکی و دموکرات‌مابانه دولت جدید و پذیرش تغییراتی - اگرچه سطحی و کم محتوا - در قالب و محتوای رژیم، ثمره همه آن خون‌های متبرکی است که در سنگر آزادی و وطن ریخته شده، و دستاورد ناتمام آن توانایی خردمندی است که با متنوع‌ترین اشکال مبارزه، از اعتصابات سیاسی و اقتصادی میلیونی گرفته، تا تظاهرات گسترده همگانی یا موضعی، برپایی میتینگ‌های سیاسی در پشت بام‌ها، فلج کردن ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی، حمله تبلیغی و روانی - و گاه حتی نظامی - به ارتش و حساس‌ترین تکیه گاه‌ها و مواضع رژیم - جنبش انقلابی را پرتوان و ارتجاع ضدمردمی را دم به دم مفلوک‌تر و مستاصل‌تر می‌سازد. از این پیروزی تاکتیکی، هر قدر هم که کمرنگ و کم محتوا باشد، برای خیزبندی جنبش، برای عمق و پهنا دادن به آن، به ویژه برای جبران و ترمیم نارسایی‌ها و نقاط ضعف آن که در راس همه آنها کم بنیه‌گی و محدودیت سازمان‌های سیاسی رزمنده (که به مثابه چشم اسفندیار جنبش است) باید سود جست.

وقت تنگ است و کار فراوان. در زمینه ایجاد هماهنگی سازمانی و اتحاد عمل نیروهای مختلف ملی و دموکرات و فراتر از این همه در زمینه سازماندهی هرچه گسترده‌تر طبقه کارگر ایران به عنوان بزرگ‌ترین و پیگیرترین طبقه انقلابی و معتبرترین پشتوانه جنبش در پیش است.

حتی لحظه‌ای خود را نفریبیم، مبارزه انقلابی و غرقه درخون و رنج مردم به آغاز خود نزدیک‌تر از فرجام خویش است. آنچه در برابر انقلاب است بزک کردن و مشاطه گری چهره رژیم توسط دولت‌هایی نظیر دولت بختیار که با آن به بازارگرمی می‌پردازند نیست، بلکه نابودکردن رژیم است و درهم شکستن کامل ماشین دولتی آن.

انقلاب اگر انقلاب باشد به قول مارکس "نمی‌تواند ماشین دولتی حاضر و آماده‌ای را تصرف نماید و آن را برای مقاصد خویش به کار اندازد..."

مرزبندی انقلاب با رفرمیسم، سازش طبقاتی که به چشم‌های مردم انقلابی خاک می‌پاشد با آن تحول بنیادی که نظام کهنه و رژیم فرسوده و زنگ زده را از بیخ و بن فرو می‌افکند تا راه نو و آینده را بگشاید در اینجاست. انقلاب ماشین دولتی را درهم می‌شکند، رفرمیسم به نوسازی آن می‌پردازد. لنین می‌گوید: "سیر حوادث انقلاب را وادار به تمرکز تمام نیروی مخرب علیه قدرت دولتی می‌نماید. انقلاب ناگزیر است وظیفه خود را تخریب و نابودی ماشین دولتی قرار دهد و نه بهبودی این ماشین." (دولت و انقلاب)

و اگر آقای بختیار به رنگ آمیزی و تزئین ماشین دولتی برخاسته درست به همین دلیل است که از موضع رفرمیست و سازشکاری که سرش توی آخور امپریالیسم زخم خورده است، عمل می‌کند تا از خردشدن این ماشین که درواقع شیشه عمر ارتجاع سلطنتی و منافع بی‌بند و بار امپریالیسم حامی آنست جلوگیری کند.

رفرمیسم از این زاویه حتی سازشکاری هم نیست، خیانت به آرمان‌های انقلاب پرخون و توانایی است که با نیروی اسطوره‌ای میلیون‌ها رزمنده برای ایجاد تحولات بنیادی در جامعه ما خیز برداشته است و در این جهاد هزاران داغ بر دل و هزاران زخم بر سینه دارد. تغییرات رفرمیستی در چهارچوب دولتی نظیر بختیار با همه محدودیت‌های آن، اگر حتی دو سال پیش که جنبش انقلابی در میهن ما هنوز به این حد از اعتلاء و شور و جهش نرسیده بود رخ می‌داد به هر حال رفرم بود و نه خیانت. اما رانده شدن ناگهانی یک اشراف زاده لیبرال درجه دو از حاشیه جنبش ملی و دموکراتیک به صحنه قدرت دولتی در این دقایقی که انقلاب شالوده‌های استبداد و اختناق درباری و امپریالیسم غارتگر و مهاجم را متزلزل کرده و در آن رخنه‌های عمیق انداخته است از نقطه نظر شخص آقای بختیار جز خیانت و از لحاظ امپریالیسم جز یک عقب نشینی برای حفظ منافع استراتژیک خود تعبیر دیگری ندارد.

جنبش انقلابی ایران این همه خون نداده، این همه شکنجه و زندان و تحقیر و خفقان را تحمل نکرده، این همه محرومیت نکشیده، اعتصاب نکرده، به تظاهرات میلیونی نیامده، درگورستان‌های پر طول و عرض شهدای خود اشک و گل و خشم را به هم نیامیخته تا جای پوتین نظامی ازهاری، کفش واکس زده آقای بختیار را ببیند.

رژیم کنونی چه با شاه و چه بدون شاه از نظر مردم ایران مرده است. باید این جسد گندیده را به خاک سپرد. هرکس بخواهد جلوی مراسم این کفن و دفن ملی را بگیرد، سهمی از گور رژیمی را که به نوکری آن مفتخر شده خواهد برد.

شکستن ماشین دولتی همان سنگی است که باید بر گور استبداد سلطنتی که در عین حال تجسم عریان حضور غارتگرانه امپریالیسم در میهن ماست گذاشته شود. اما این ماشین دولتی چگونه چیزی است؟ لنین می‌گوید: "از مهم‌ترین مختصات ماشین دولتی وجود دو دستگاه است: دستگاه اداری و ارتش دائمی." (دولت و انقلاب)

جست و جوی ماهیت مجلسین ایران، دربار به عنوان یک نهاد ضد دموکراتیک و قرون وسطایی و مرکز ثقل توطئه‌های ضدملی و ضدخلقی، محاکم نظامی و قوانین ستمگرانه و سرکوب کننده‌ای که برای دوام اختناق به تصویب رسیده و به صورت دشنه تیز فاسدترین اقشار طبقه حاکمه زیرگلوی مردم فشار می‌آورد، بوروکراسی اداری حاکم بر کشور که بازتاب روحیه و خصلت دارودسته حاکم است و دستگاه اداری حکومت استبدادی وابسته به امپریالیسم را تجسم می‌دهد. اما ارتش دائمی که به مثابه چماق رژیم و تکیه گاه اصلی اوست ابزار کمکی عریض و طویلی نظیر ساواک را در دست دارد که چرکین‌ترین و هولناک‌ترین دندان رژیم است. این ارتش با این که بدنه آن و توده اصلی تشکیل دهنده‌اش از زحمتکشان شهر و روستا و فرزندان خلق‌های ما ساخته می‌شود، به خاطر سلطه امپریالیسم با حدود ۴۰ هزار کارشناس و مستشار و جاسوس و رایزن امریکایی بر آن و انضباط کورکورانه و بنده‌واری که بر آن چیره است و فرماندهانی که به فاسدترین و انگل‌وارترین جناح‌ها و اقشار طبقات حاکمه (یعنی سرمایه داران بزرگ و زمین داران کلان) تعلق دارند عمیقا ضدملی و ضدخلقی، مهاجم و بی‌رحم و خطرناک است.

هرنوع سازگاری و هماهنگی با یک چنین ماشین دولتی جز حفظ و حراست ریشه و سرچشمه سیاست‌های ضدملی، کودتاهای امپریالیستی، فساد و تباهی و اختناق، معنی دیگری ندارد. دولتی که محصول طبیعی یک حرکت و مبارزه ملی و انقلابی نیست در نظم ناهنجاری که ماشین دولتی موجود آن را به حرکت درمی‌آورد جز مشتی پیچ و مهره ناچیز و سرانجام جز عضوی از اعضای این بدن کرم خورده و فاسد و تا مغز استخوان متعفن نمی‌تواند باشد و اگر اهمیت حیاتی و حتی تعیین کننده ایران را از دیدگاه مصالح استراتژیک و منافع جهانی امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا در نظر آوریم دشواری و طولانی بودن مبارزه‌ای را که مردم در پیش دارند و انواع تحریک و تخریب و دسائسی را که باید از سر بگذرانند بهتر درمی‌یابیم.

ایران بزرگترین خریدار اسلحه غرب امپریالیستی، از عمده‌ترین بازارهای آن و پایگاه صدور ضد انقلاب و چماق امپریالیسم علیه جنبش‌های آزادی بخش ملی در خاورمیانه و منطقه اقیانوس هند است.

اگر ایران از دست امپریالیسم برود، منابع عمده‌ای در غرب امپریالیستی و نیز ژاپن فلج می‌شود. پشت جبهه اسرائیل، افریقای جنوبی، رودزیا و رژیم‌های خودفروخته‌ای نظیر مصر و اردن و عمان خالی می‌شود. تعادل منطقه به هم می‌ریزد، تامین نفت مورد نیاز رژیم‌های نژادپرست افریقا و اسرائیل صهیونیست دچار اشکال جدی می‌شود. اگر یک قدرت احتمالی ضدامپریالیستی در ایران روی کار آید، قادر است با بستن راه آبی خلیج که ۸۰ درصد منابع انرژی اروپای غربی و ژاپن از آن عبور می‌کند، این ممالک را از پای درآورد و اقتصاد امریکا را درهم ریزد. ضایعه ازدست دادن ایران از نظرگاه غرب امپریالیستی بسی بیشتر از این‌هاست. آیا می‌توان تصور کرد که جهانخواران برای حفظ هرذره و "هرجزء" از این منافع حیاتی انواع تهدید و نیرنگ و توطئه‌ها را به کار نبندند و اگر ضرورت افتد حتی بر سر آن به قمارهای خطرناک دست نزنند؟

به نظر می‌آید که دولت شاپور بختیار یک تنفس کوتاه مدت هم برای رژیم و هم برای جنبش است. این آزمایش دموکراسی نیم بند و گول زنک در شرایط طوفانی جامعه ما که تضادهای عمیق و بحران‌های علاج ناپذیر آن را به مرحله شدیدترین انفجار رسانده است تنها مقدمات قطعی را چند صباحی به تاخیر می‌اندازد. جنگ بی‌رحمانه‌ای که رژیم ورشکسته و ضدخلقی به مردم ستمدیده و سلحشور میهن ما تحمیل کرده و با وسیع‌ترین قتل عام‌ها و وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب همه راه‌ها و امکانات مبارزات مسالمت آمیز را به بن بست کشانده است، با ادامه حیات رژیم شاه حتی اگر لولوی سرخرمن شاه در راس آن نباشد - بازهم با حدت و شدت بیشتری شعله ور خواهد شد. در این روند ناگزیر روز شیوه‌های قهرآمیزتر مبارزه به صورت برجسته‌ترین و فائق‌ترین شیوه‌های راهگشای جنبش انقلابی جلوه می‌کند و مساله اساسی و حیاتی آمادگی برای نبرد مسلحانه توده‌ای در دستور روز مبارزه و برنامه عمل احزاب، سازمان‌ها، و گروه‌های سیاسی رزمنده و انقلابی قرار می‌گیرد.

در چنین شرایطی است که اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک برای فایق آمدن بر پراکندگی صفوف مبارزه و آمادگی برای پیکار دشوار و قطعی آینده ضرورت باز هم مبرم‌تری کسب می‌کند.

بخش چهارم از برنامه حزب توده ایران

برنامهٔ حکومت ملی و دموکراتیک ایران

۱- اصلاحات سیاسی

الف - تحول در سازمان دولتی

۱- جمهوری ملی و دموکراتیک ایران به جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه یعنی: کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی تکیه می کند و براساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران بر مبنای برابری تشکیل می گردد.

۲- سازمان دولتی و حاکمیت ملی در جمهوری ملی و دموکراتیک ایران عبارت است از:

الف - مجلس نمایندگان مردم ایران عالی ترین مقام قدرت دولتی در جمهوری ملی و دموکراتیک ایران است که در آن نمایندگان منتخب کلیه خلق های ایران شرکت می کنند. قانونگذاری، انتخاب هیئت دولت، نظارت بر اعمال دولت و انتخاب رئیس جمهور کشور از وظایف مجلس است.

ب - مقامات حاکمه محلی عبارتند از انجمن های استان، شهرستان، بخش و ده که برای شرکت توده های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب می گردند.

ج - باید در تقسیم بندی کنونی کشور با بهره ملیت سکنه مناطق مختلف کشور و براساس اصول دموکراتیک تجدید نظر به عمل آید و در هر واحد ملی مجلس ملی برای اعمال حق خودمختاری تشکیل شود.

۳- نمایندگان مجلس و کلیه مقامات حاکمه محلی از طرف مردم با رای عمومی، مساوی، مستقیم و مخفی انتخاب می شوند.

۴- حکومت ملی و دموکراتیک استقلال قضایی را براساس اصول دموکراتیک و انتخابی بودن قضات تامین خواهد کرد.

۵- میهن ما باید دارای نیروهای مسلح دفاعی و تامینی دموکراتیک باشد. نیروهای مسلح کشور ما باید مجری اراده خلق باشند نه مجری اراده دشمنان وی. بدین منظور باید ارتش و نیروهای تامینی از کلیه عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم تصفیه و در سازمان آنها تجدید نظر شود. باید افسران، درجه داران و افراد نیروهای مسلح ایران از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی مانند دیگر هموطنان خود برخوردار شوند و امکان انجام وظایف خود در ارتش ملی و دموکراتیک به نحو شایانی داشته باشند.

ب - تحکیم حاکمیت ملی

۱- دفاع از تمامیت ارضی، تامین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.

۲- الغای قراردادهای غیر متساوی اقتصادی، سیاسی و نظامی علنی و پنهانی که به وسیله امپریالیسم و رژیم های ارتجاعی بر کشور ما تحمیل شده.

۳- خاتمه دادن به سلطه، غارت و مداخلات انحصارها و دولت های امپریالیستی در کشور. پایان دادن به سیاست هم پیوندی با امپریالیسم در زمینه های اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و غیره.

۴- کوشش برای استقرار روابط دوستانه و همکاری برابر حقوق در کلیه شئون با کلیه کشورهای جهان.

۵- دفاع از صلح جهانی و اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز.

۶- همبستگی با زحمتکشان کلیه کشورها و جنبش های انقلابی، رهایی بخش و مترقی.

۷- استقرار روابط دوستی و همکاری صمیمانه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به مثابه ضامن معتبر حفظ استقلال و آزادی میهن ما در قبال تحریکات و تجاوزات امپریالیسم و عمال آن و وسیله نیرومند ترقی مادی و معنوی کشور.

ج - تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک

۱- الغای کلیه قوانین، مقررات و منحل کردن سازمان هایی که با حقوق دموکراتیک و حاکمیت خلق منافات دارد. سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) که عمده ترین وسیله سرکوب خلق از طرف ارتجاع و امپریالیسم است، باید منحل گردد و عمال جنایتکار آن مجازات شوند.

۲- تامین آزادی عقیده، دین، بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تظاهرات، سکونت، مسافرت، انتخاب شغل، آزادی دفاع در محاکم و مصونیت های فردی از قبیل مصونیت شخصی و منزل.

۳- تامین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد کشور که به سن ۱۸ سال رسیده اند و حق انتخاب شدن برای کلیه افرادی که به سن ۲۵ سال تمام رسیده اند، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، عقیده، ملیت، سواد، شغل و میزان ثروت در کلیه مقامات انتخابی.

۴- شناسایی حق کامل تشکیل اتحادیه ها برای کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده و دخالت دادن واقعی اتحادیه ها در کلیه اموری که مربوط به فعالیت تولیدی، شرایط کار و زندگی زحمتکشان است.

۵- تامین حق اعتصاب برای کلیه زحمتکشان شهر و ده.

۶- تامین تساوی واقعی حقوق زن و مرد در جامعه و خانواده.

د - حل مسئله ملی

حکومت جمهوری ملی و دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلق های ایران بر بنیاد موافقت داوطلبانه آنها است و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق های ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود. بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار می دهد:

الف - تامین حق کامل خلق های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش.

ب - شناسایی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود.

۲ - تحول اقتصادی

۱- تامین تکامل سالم، سریع و همه جانبه اقتصاد کشور با سمتگیری به سوی سوسیالیسم.

۲- تمرکز رشته های کلیدی صنعت، بانکداری، بیمه و بازرگانی خارجی در دست دولت. قرار دادن بخش دولتی در خدمت خلق و تامین رشد پیگیر آن در کلیه رشته های اقتصاد.

۳ - ملی کردن موسسات متعلق و وابسته به انحصارها و دولت های امپریالیستی، ملی کردن بانک ها و موسسات بیمه، مصادره اموال خاندان پهلوی و سایر خائنین به خلق و میهن.

۴ - اجرای تمام و کمال قانون ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور، کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع و صنایع نفتی، جلوگیری از بهره برداری نابخردانه از این منابع گرانبها.

۵- به کار بستن اصول برنامه ریزی و رهبری علمی در سازماندهی و اداره رشته های مختلف اقتصاد کشور.

۶- صنعتی کردن کشور، گسترش صنایع سنگین و سبک، استفاده از آخرین دستاوردهای انقلاب علمی و فنی دوران ما بر اساس امکانات و نیازمندی های واقعی جامعه ما.

۷- استفاده بخردانه از ثروت های طبیعی کشور، به کار بستن منطقی ترین شکل استفاده از منابع نفت و گاز.

۸ - اجرای اصلاحات ارضی بنیادی از طریق مصادره زمین های متعلق به زمین داران بزرگ و ملی کردن موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری، دایر کردن زمین های بایر و موات و هرگونه زمین قابل کشت به منظور تامین زمین کافی برای دهقانان بی زمین و کم زمین، تضمین مالکیت دهقانی، کمک همه جانبه به ایجاد شرکت های تعاونی تولیدی دهقانی مجهز به تکنیک و شیوه علمی تولید، تامین و تسهیل اعتبارات دولتی برای دهقانان، گسترش شرکت های تعاونی فروش و مصرف به سود دهقانان، گسترش تولید کشاورزی و تنظیم قیمت عادلانه برای محصولات کشاورزی، به کار بردن کلیه وسائل و ابتکارات لازم برای حل مسئله آب، الغای وام ها، اقساط زمین و دیگر تحمیلاتی که توسط مالکان و دولت علیه دهقانان به عمل آمده.

۹ - بسط همه جانبه بازرگانی داخلی و کمک موثر به ترقی آن به منظور توسعه و تحکیم بازار داخلی.

۱۰ - استقرار بازرگانی خارجی بر اساس انحصار دولتی، برابری و سود متقابل و تامین و تحکیم استقلال کشور و رشد اقتصادی آن.

۱۱- تجدید نظر در توزیع درآمد ملی بر مبنای اصول زیر:

- تنظیم و تعدیل بودجه دولتی با توجه به اصل اولویت های اقتصادی برای تامین استقلال و ترقی کشور و خدمت به صلح، حذف هزینه های نامتناسب و سنگین نظامی و تسلیحاتی و تعدیل هزینه های اداری.

- افزایش سهم انباشت، حذف کلیه مصارف زائد، تخصیص اعتبارات لازم برای رشد سریع و همه جانبه اقتصاد و فرهنگ کشور.

- اصلاح عمیق سیستم مالیاتی به سود زحمتکشان یدی و فکری شهر و ده.

- بالا بردن سطح زندگی مردم و به ویژه زحمتکشان از طریق افزایش سهم آنان از درآمد ملی در مصارف اجتماعی و عمومی.

۳ - اصلاحات اجتماعی

کار، دستمزد، حقوق

۱- تنظیم قانون کار بر بنیاد دموکراتیک.

۲- تامین اشتغال به مثابه حق مسلم افراد کشور و از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری در سراسر کشور.

۳- تامین دستمزد و حقوق متناسب با کار و حوائج ضروری مادی و معنوی زحمتکشان یدی و فکری و خانواده های آنها با توجه به نوسانات هزینه زندگی (اشل متحرک).

۴- برقرار کردن مزد مساوی در قبال کار مساوی قطع نظر از جنسیت و سن و جلوگیری از کار کودکان.

۵- تامین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان.

۶- پرداخت مدد معاش به کارگران و کارمندان عیال به نسبت افراد خانواده.

۷- تقسیم صحیح کار در ادارات، ترفیع بر اساس آزمودگی، سوابق خدمت و کیفیت کار، تجدید نظر در قوانین استخدامی بر بنیاد دموکراتیک.

۸- تعیین حداکثر ۴۵ ساعت کار در هفته در کلیه رشته های تولیدی و اداری و ۳۵ ساعت در هفته در موسساتی که وضع کار دشوار و یا زیان آور برای تندرستی و بهداشت کارگران است. تعیین یک و یا دو روز تعطیل هفتگی به تناسب سنگینی و وضع کار با استفاده از دستمزد و حقوق.

۹ - تامین دو تا سه هفته مرخصی در سال با استفاده از حقوق برای همه زحمتکشان و ۳ ماه مرخصی با دریافت حقوق برای زنان زحمتکش قبل و بعد از زایمان طبق مقررات معین.

بیمه های اجتماعی و بهداری

۱۰- تصویب و اجرای قوانین مترقی بیمه های اجتماعی به سود کلیه زحمتکشان و خانواده های آنها، تامین خدمت پزشکی مجانی و دارو رایگان برای زحمتکشان.

۱۱- ایجاد شبکه وسیع درمانگاه ها، بیمارستان ها و داروخانه های دولتی مجهز به وسائل مدرن و کارشناسان در همه نقاط کشور.

۱۲ - ایجاد شبکه وسیعی از آسایشگاه ها، زایشگاه ها، شیرخوارگاه ها.

۱۳- دائر نمودن موسسات مخصوص جهت نگاهداری معلولان و سالخوردگان تنها و بدون خانواده، تاسیس بنگاه های مخصوص برای جلوگیری از بیماری های بومی و مسری.

فرهنگ

۱۴- رایگان ساختن آموزش و پرورش در کلیه مراحل آن (از ابتدایی تا عالی) در سراسر کشور، اجرای آموزش ابتدایی همگانی و اجباری.

۱۵ - رفع کمبود شدید کودکستان ها، دبستان ها، و دبیرستان ها، ایجاد شبکه وسیع آموزشگاه های حرفه ای، هنرستان ها، دانشکده ها و دانشگاه ها در سراسر کشور، توجه خاص به ترقی فرهنگ مناطقی که از طرف دولت ارتجاعی عقب مانده نگاهداشته شده اند.

تاسیس مراکز ورزش و تفریحات سالم در شهرها و روستاها برای جوانان.

۱۶- پرداخت کمک هزینه از طرف دولت به فرزندان کارگران و کشاورزان و سایر زحمتکشان یدی و فکری کم درآمد در کلیه آموزشگاه های حرفه ای، هنرستان ها و مدارس عالی.

۱۷ - ایجاد سیستم فرهنگی ملی برای خلق ها و اقلیت های ملی و تامین آموزش به زبان مادری در کلیه مراحل تحصیلی، تامین اعتبار و وسائل لازم برای رشد و تکامل فرهنگ ملی خلق های ایران.

۱۸ - ایجاد فرهنگستان علوم ایران و تشکیل شبکه وسیع موسسات پژوهشی علمی، فراهم نمودن شرایط لازم برای کار و رشد آنها و شرایط کار ثمربخش دانشمندان.

۱۹ - کمک موثر به توسعه و رشد مطبوعات و انتشارات دموکراتیک.

۲۰ - تامین شرایط لازم برای رشد رشته های گوناگون آفرینش هنری، موسسات هنری و خلاقیت هنرمندان.

۲۱- تاسیس کتابخانه ها و قرائت خانه های دولتی عمومی در سراسر کشور اعم از شهر و ده و تامین استفاده رایگان از آنها.

مسکن و نوسازی

۲۲- احداث و تامین مسکن بهداشتی و راحت و ارزان برای زحمتکشان شهر و ده با کمک دولت و نیز با کمک موسساتی که این زحمتکشان در آنها به کار مشغولند.

۲۳- تقلیل اجاره بهای مسکن، موسسات و دکان ها.

۲۴ - تنظیم و اجرای برنامه نوسازی شهرها و روستاهای ایران به منظور تامین رفاه و زندگی با فرهنگ همگانی.

مبارزه با فساد

۲۵- اتخاذ تدابیر سنجیده و موثر برای ریشه کن کردن یک سلسله معایب و بلایای اجتماعی مانند رشوه خواری، اختلاس، احتکار، رباخواری، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، فحشاء و انواع دیگر فساد اجتماعی.

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی

خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال چهارم، شماره ۶۵، شنبه ۲۳ دی ۱۳۵۷

ماهیت انقلاب ما و مسأله انحصارطلبی

انقلاب ما که اینک با مستقرشدن توده‌های کارگردرسنگرهای مقدم آن عمق و پی گیری بیشتر و محتوای طبقاتی حاصلخیزتری یافته است، انقلابی است خلقی با مضمون ملی ودموکراتیک. دموکراتیک است چون وسیع ترین طبقات واقشار خلق ازکارگران و دیگر زحمتکشان گرفته تا بورژوازی ملی، که استبداد سلطنتی (آن هم با بدترین شکلش که دیکتاتوری فردی است) آنها را به خفقان انداخته بود، در آن فعالانه شرکت دارند. هریک ازاین طبقات واقشار با خواست های دموکراتیک خاص خودبه میدان آمده اند. انقلاب ما در ضمن خصلت ملی دارد، یعنی ضد امپریالیستی است وبرای برداشتن یوغ استبداد سلطنتی از گردن مردم ناگزیراست به ریشه ها وتکیه گاه‌های اقتصادی وسیاسی استبدادکه درهم پیوندی عمیق وهمه جانبه با امپریالیسم است، ضربه‌های قطعی وسرنوشت سازبزند. استبدادمطلقه درست به دلیل بی پایگاهی اش درجامعه ما، به دلیل انزوای سیاسی ونقش انگلی اقتصادی‌اش، به دلیل این که اقتصادملی را به صورت زائده‌ای ازاقتصاد امپریالیستی درآورده، باهمه وجودش به دامن امپریالیسم افتاده است. ازطرف دیگرتابع شدن اقتصادملی به مصالح وسیاست های اقتصاد امپریالیستی باعث پژمردگی وخفقان نیروهای مولده جامعه ماشده است. انعکاس این خفقان اقتصادی درروبنای جامعه، خفقان سیاسی رابه بار می کند. ازاین رو جداکردن استبداد از امپریالیسم، جداکردن مبارزه درراه دموکراسی ازمبارزه ملی درراه قطع غارت وحضورامپریالیستی درهمه اشکال اقتصادی، سیاسی و نظامی آن، در نهایت نشناختن وظایف انقلاب ما وعامیانه دیدن آنست. این اشتباه مهلکی است که پاره‌ای از مبارزان از درون سنگربورژوازی ملی وخرده بورژوازی به آن مبتلاهستند.

انقلاب ایران درعین حال یک انقلاب خلقی است. لنین ویژگی های انقلابات خلقی راباد قت همه جانبه‌ای این طورتوصیف می کند:

"توده‌های خلق، اکثریت عظیم آن، یعنی ژرف ترین "قشرهای پائینی" جامعه که پشتشان درزیرستم واستثمارد وتا شده، مستقلا برآمدمی کنندودرتمام جریان انقلاب مهرونشان خواست های خودوتلاش های خودراکه هدفش بنای جامعه نوینی به سبک خویش، به جای جامعه منهدم شونده است، باقی می گذارند."

(دولت و انقلاب)

درست به دلیل خلقی بودن انقلاب ماست که هر گونه انحصارطلبی درآن، هرگونه کوشش عمدی و مکانیکی دراین زمینه که شعارهای واحدومشخصی که ترجمان خواست، اراده وآرزوی گروه، قشر، یا طبقه معینی است به کل آن تحمیل شود، برخلاف انتظارساده لوحان، آن راتضعیف می کند. این پیام لنین که "طبقات گوناگون مردم نسبت به مبارزه برای آزادی روش های مختلفی دارندوهدف مساعی آنان آزادی های گوناگونی است" گویی تحلیل دقیق آن واقعیت میهن ماست که کارگران قهرمان صنایع نفت با اقدام وسخن خوددردوهفته گذشته آن راتصریح کرده اند. کارگران صنعت نفت با تاکیدمشخص روی این مساله که "رهبران جنبش باید چنان شرایطی رافراهم آورندکه شعارهای ویژه کارگران در تظاهرات وراه پیمایی ها ونمایشات رزمی با بی مهری کنارزده نشود"، موجودیت مستقل طبقه خودرا باخواست ها وآرمان های ویژه خوددرجنبش انقلابی مردم میهن ما یاد آورشدند. اگربه تصریح رهبران مذهبی "گلوی استبداددردست کارگران نفت است" اگرحضورنزدیک به دومیلیون کارگراعتصابی درکانون مبارزه انقلابی مردم به انقلاب آن توانایی راداده است تاسدهای ارتجاع وامپریالیسم رایکی پس ازدیگری درهم بشکندوطومارزژیم رادرهم بپیچدوآن راعملا فلج نماید، چگونه می توان باتظاهربه تمایلات وهدف ها وآرزوهای کارگری، بااقدامات مستبدانه‌ای نظیر پاره کردن اعلامیه های جبهی و کارگری، یاشین کشیدن شعارهای ویژه این طبقه وسازمان ها وحزب سیاسی آن درنمایشات خیابانی، تحمیل شعارهای خاص به مجموع جنبش که کارگران مهمترین اندام های آن هستند، مقابله کردودر عمل وجوداین طبقه رادرانقلاب انکارنمود؟ طبقه کارگرایران امروزحتی ازنظرعددی هم بزرگترین نیروی طبقاتی جامعه ماست. آنهاکه درگردار و سیاست های خودبخواهنداین نیروی عظیم انقلابی را ـ که بدون آن انقلاب به جنین سقط شده‌ای بدل خواهدشد ـ به یک دنباله روی کوروکرولال، یک سیاهی لشکردرزیرعلم وکتل قشرها وطبقات دیگر

دنباله در صفحه ۲

بسوی یک کودتای خونین می رویم؟

"... شرط مقدماتی هرانقلاب خلقی واقعی اینجاست:
ماشین بوروکراتیک ونظامی ازدستی به دست دیگرداده نشود، بلکه درهم شکسته شود..."

(مارکس ـ نامه به کوگلمان)

وهرکس به هربهانه وباهرپوشش وعنوان بخواهدازخردشدن ماشین دولتی زنگ زده، درمیان پنجه‌های توانای انقلاب ایران جلوگیری کند، یا درراه این وظیفه سنگ بیندازد، یا حتی اینوظیفه حیاتی ـ ومقدماتی ـ را ازتوده‌ها بپوشاند وبه نحوی مخدوش جلوه دهد، تنها شایسته یک نام است: ضدانقلابی... وضدانقلابی امروزفقط یک معنی‌دارد: ضد مردم...

شاپوربختیار یکی ازاین طرّاران ضدانقلابی است.

نخست وزیری که می خواهداز "گذشته" ـ که خود سرشار ازعلامت های ابهام وسوال است ـ شنل "وجاهت ملی" بیافدوبردوش بیندازد، برآنست که شاه را فراربدهد، تارژیم اوراحفظ کند، ماشین دولتی استبداد راتعمیرونوسازی کند، تاازدرهم‌شکسته شدن آن پیش بگیرد، دربرابر انقلاب تعظیم کند و محبز آن رابگوید، تاازپشت به آن خنجربزند، در انقلابی ترین‌وزلزله‌خیزترین شرایط اجتماعی که توده های میلیونی باشهامت افسانه‌ای وآگاهی سیاسی برنیرویی قیام کرده اند، بااصلاحات نیم بند ـ که آمیخته باانواع زدوبندهای پشت پرده است ـ برآتش انقلاب آب بپاشد. اودرهمان حال که روبه مردم می گوید: "فقط دوماه به من مهلت بدهید" خطابش به امپریالیسم وحامیان و شرکاء رژیم دردستگاه‌های اداری ونظامی است که "دوماه فرصت می خواهم تااین مردم انقلابی‌راکه به چیزی کمترازیک نظام ملی ودموکراتیک قانع نیستند، رام وآرام کنم". اما همین مردم ساده که آگاهی شان، قوت آنهاست، بابوزخندناباوری می پرسند: بدون واژگون کردن وانهدام این ماشین دولتی که استبدادضدملی برای حفظ و حراست خود ایجادکرده است، رسیدن به آرمانهای ملی ودموکراتیک چگونه ممکن‌است؟

لنین می گوید: مهمترین مختصات ماشین‌دولتی وجوددودستگاه است: دستگاه اداری وارتش دائمی. نخست وزیرمدعی‌آزادسازی وآزادیخواهی باحفظ مجلسین رستاخیزی، درباردرزیرچتر "شورای سلطنت"، سازمان‌قضایی وکرنش دربرابر قوانین ضدمردمی که دست‌پخت‌آشپزباشی های دربارند و سیستم بوروکراسی عصراستبدادوابسته‌به‌امپریالیسم، نشان دادکه باکمی رنگ ولعاب بخش‌اداری، ماشین دولتی گندیده وکرم خورده گذشته را، زیر بال حمایت وتاشید خودگرفته است.

امادرموردِدستگاه نظامی رژیم...

ساواک اسماً منحل‌می‌شودتادرعمل حفظ شود. تقسیم وظایف وامکانات این سازمان جهنمی وشرورکه ریشه هایش در "سیا" (سازمان جاسوسی امریکا) ودستش دردست "موساد" (سازمان جاسوسی وصهیونیستی اسرائیل) وسرش درآخوراستبدادسلطنتی وفاسد ترین قشرهای طبقه حاکمه است، درمیان سازمان های دیگروخودداری ازتعقیب ومحاکمه هزاران دژخیم و مسئول وعامل جنایتکارآن که سال های سال دراین سازمان گانگستری بااختیارات نامحدودهولناک ترین جنایات ضدانسانی رامرتکب شده اند، وحفظ صدهاهزارپرونده ومدارک به اصطلاح جرم که با اعتراف زیرشکنجه‌های وحشیانه و اقسام دسیسه چینی علیه مبارزترین و شریف‌ترین فرزندان این سرزمین فراهم آمده، اثبات این واقعیت است که ساواک به خاطر رسوایی اش تغییر ماسک داده ومتناسب باشرایط ومقتضیات جدید تجدیدسازمان می کند.

درارتش ونیروهای نظامی نزدیک ترین ووفادار ترین نوچه های شاه درراس‌قدرت قرارگرفته اند. شغل وزارت جنگ توسط دژخیم شناخته شده‌ای نظیر ارتشبد شفقت، ژنرال آجودان مخصوص شاه که دستش تاآرنج به خون مردم دلاورآذربایجان آلوده است، ریاست نیروی زمینی توسط غلامواره‌ٔمعروف شاه‌سپهبد بدره‌ای، فرمانده سابق گاردجاویدان، نیروی هوایی به وسیله‌سپهبدربیعی که درتندروی وقساوت درارتش‌ضرب‌المثل است، ریاست ستاد ارتش توسط تک حال دربارارتشبد قره باغی، فرمانده هوانیروزتوسط آدمکش معلوم الحالی نظیر خسروداد وغیره وغیره، به وضوح نشان می دهدکه ارتش به طوردربست به مطمئن ترین مهره های رژیم شاه سپرده شده است. ارتشی که مواضع کلیدی آن همواره درسالیان سلطنت شاه یکی دردست مستشاران وکارشناسان امریکایی بوده وباتربیت وروحیه امریکایی بارآمده، نه تنهابرای مردم، حتی برای بختیارو بختیارها ـ آنجاکه احیاناً

کمترین عصیانی علیه مصالح امپریالیسم جهانی و ارتجاع درنده وهارداخلی ازآنها دیده شود، تا چه اندازه قابل اطمینان است؟

شاه چه باشد، چه نباشد، ماشین دولتی‌ساخته و پرداخته وشوم نظم ضدملی وضددموکراتیک او سرجاست، گیرم که این ماشین به اشاره امپریالیسم موقتا حرکت خودرا متوقف یا تعدیل کند. این واقعیت عیان به درستی مرکزهمه نگرانی‌ها وپیچ پچه‌ها وگمان زنی ها درباره کودتای احتمالی آینده است، کودتایی که اگرچه باتوجه‌به‌گستردگی بی سابقه وعمق جنبش انقلابی شانس‌چندانی برای پیروزی کامل ندارد، بااین حال می‌تواندضایعات وزخم های تازه‌ای برای مردم به ارمغان آورد.

اگر مارکس "مدلل می‌کردکه "انهدام ماشین دولتی آن ضرورتی است که منافع کارگران و دهقانان ایجاب می کندوآنها رابایکدیگرمتحد می سازدودرمقابل آنها وظیفه مشترکی قرارمیدهد که عبارتست ازبرانداختن "انگل" وتعویض آن با یک چیز تازه" درمملکت ما ثمره مقدماتی ترومبرم‌تر خردکردن ماشین دولتی به معنای ازمیان‌برداشتن خطر یورش های ناگهانی ارتجاع وکودتاهای جو را جورضدملی وطراحی انواع توطئه‌ها وشعبده گری های سیاسی ونظامی است. تاوقتی محتوای رژیم دیکتاتوری عمدتا دست نخورده باقی مانده، هیچ چیز به طوراساسی تغییر نکرده است، گیرم که به جای هویداها وآموزگارها، بختیارهاظاهرشوندو درعوض دعاوی آزادسازی ودموکراتیزه‌کردن‌ها همه توسط شریف امامی ها، ادعاهای مشابه دیگری با قسم وآیه‌های سوزناک به گوش رسد. لنین درجمع بست تجربیات گرانبارانقلاب ۱۹۰۵روسیه، قانون عام همه انقلاب ها رادربرابرما می گشاید:

"لطمه واردساختن ومحدودکردن دایره حکومت استبدادی کافی نیست، باید آن رانابودکرد. مادام که حکومت تزاری (یکوشاه) نابودنشده، گذشت های تزار (شاه) همواره ناپایدار خواهدبود. هرگاه‌فشارانقلاب شدت یافت تزار (شاه) گذشت کرده است ووقتی این فشارضعیف شده، تمام گذشت ها راپس گرفته است. فقط به کف آوردن جمهوری دموکراتیک، واژگون کردن حکومت تزاری وانتقال قدرت به دست مردم می تواندکشورراازسربار زور فعال مایشایی عمال دولت، از چنگ باندهای سیاه و... برهاند."

(مقاله‌درسهای انقلاب)

این مساله مهم برای آن نیروها وسازمان ها وعناصرمخالف رژیم نیزکه تنهااستعفای شاه یا ازاین بیشتر، برچیده شدن بساط سلطنت را ـ بدون تاکید برروی محتوای مشخص و روشن شکل‌حکومتی که باید جایگزین آن شود ـ به مثابه پیروزی انقلاب تلقی می کنند، به شدت قابل طرح است. ما مارکسیست ها برآنیم که استقلال نسبی صورت ومحتوی (شکل حکومت با محتوای حکومت) بیانگراین اصل است که محتوا می تواندتحت اشکال مختلف نمایان گردد. محتوای رژیم شاه ـ یاکم وبیشی که براثر مقتضیات ممکن است درآن رخ دهد ـ می تواند فی المثل حتی درشکل جمهوری نیز متظاهرشود (نوعی ازکودتای نظامی امپریالیستی‌که بساط سلطنت رابرچیند اما محتوی ضدخلقی، ضددموکراتیک وضدملی رژیم رادرشکل جدیدو ظاهرفریب جمهوری حفظ کند). ازاین دیدگاه است که درچشم انداز جنبش پرخروش انقلابی خلق‌های میهن ما، درصورت تعمیق آن، علاوه بریک کودتای درنده شبه فاشیستی به شیوه "شیلی"، کودتای امپریالیستی وضدملی باچهره ملایم تروزیرنقاب ملی گری‌ومذهب گرایی نیزمحتمل است. چه بسااین توطئه‌های ضدانقلابی وضدمردمی بابرچیدن بساط سلطنت و تغییرات دامنه‌دار، اماظاهری، درشکل ها وشیوه های حکومت کنونی وباعوامفریبی های حساب شده‌و نمایشات اغواکننده ظهورکند. انقلاب ایران برای روبروشدن باچنین دسیسه هایی ـ که هرسازمان و گروه وحزب واقعاانقلابی ورزمنده نمی‌تواند و نباید احتمال وقوع آن را ازنظردوردارد ـ باید ازپیش تدارک لازم رادیده باشد. تجربه مبارزات انقلابی میهن ماودیگرملل جهان گویای این امر است که هرجاامپریالیسم از پنجره بیرون‌انداخته شده، سعی کرده ازدربالباس دیگری واردشود و وقتی‌سیاست سازی وصحنه سازی وتاکتیک های مرسوم نتوانسته برجنبش مردم چیره شود، کوشیده است آن رادرخون ومرگ غرق کند. بایدآگاه ومهیا باشیم. جنبش انقلابی میهن مادرصورت مواجهه باهرشبیخون ودستبردخونین وقصدسرکوب گسترده می‌تواندباهمه وزن سنگین وبال های گسترده اش، "با نیرویی خودبه خودومقاومت ناپذیربهره محدود

دنباله در صفحه ۲

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد (لنین)

اعلامیهٔ نظامیان پیشرو و خواستار آزادی و مساوات

اعلامیه‌ای که دیروز بدست ما رسید از سوی گروه نظامیان پیشرو و دموکرات که خواستار آزادی و مساوات هستند و به پیوند رزمندهٔ خود با خلق های قهرمان ایران تاکید می ورزند و خواهان برقراری حکومت ملی و دموکراتیک می باشند، به دست ما رسیده که نظر به اهمیت، متن کامل آن را چاپ می کنیم. (نوید)

اعلام می داریم به کلیه مراجع بین المللی مدافع حقوق بشر، به کلیه سازمان های مترقی و پیشرو و به کلیه کسانی که حقشان پایمال می شود، به کلیه سربازان، درجه داران و افسران واقعی ایرانی که هرگز نتوانسته اند حقشان را بگیرند و همیشه مجبور به سکوت بوده اند به آنها که در فرمانداری های نظامی و مراکز ساواک و پلیس مخفی و سیا به آزار و اذیت و تفتیش و بازجویی و به اصطلاح خودشان "پذیرایی" از میهن پرستان و آزادیخواهان و زحمتکشان و همه خلق های مسلمان ایران مشغول هستند و کلیه عمال اجنبی که باید همگی منتظر عواقب وخیم و خطرناک اعمال خود باشند.

ما نظامیان پیشرو وظیفه مبرم خود میدانیم که از نظر روشنگری نکات زیر را برای هم میهنان خود و جهانیان اعلام داریم:

۱ـ در شهرهای ایران ستاد فرمانداری نظامی مبدل به کمیته های ساواک، شهربانی، ارتش و سیا گشته و دستگیرشدگان را بدون بازجویی و بدون اینکه مرتکب هیچ جرمی شده باشند زیر مشت و لگد و باتوم و انواع تجاوزات قرار داده و سپس به زندان ها منتقل می کنند.

۲ـ در هر ستاد فرمانداری نظامی یک رئیس ستاد که ارتشی است با نماینده‌ای از ساواک و شهربانی و ژاندارمری و سیا و تعدادی کارمند و شکنجه گر که اکثرا به صورت داوطلب انتخاب شده اند با کلیه وسائل ارتباطی، همه حرکات خلق های ستمدیده ایران را زیر نظر دارند و با تلفن مرتبا از شاه خائن و نخست وزیران متعدد دریوزه خوار و دیگر خائنین و میهن فروشان و اربابان امریکایی شان دستور می گیرند که چگونه در سرکوب جنبش مردم و تظاهرات عمل کنند.

ولی ما که به ظاهر در صف دشمنان خلق قرار داریم از آن خلق و مدافع میهن عزیزمان ایران که ملت ایران از آن جدا نیست، هستیم نه حافظ رژیم منحط و پوسیده و توخالی و فاسد پهلوی و نه مدافع منافع امپریالیست های بیگانه و جیره خواران داخلی آنها. ما تا پیروزی خلق های ستمکش و مسلمان ایران ماهیت خود را بروز نداده ولی به طور زیر زمینی نقشه های رژیم را نقش بر آب خواهیم کرد و باز اعلام می کنیم که:

۱ـ ما از فعالیت در ارتش ننگ نداریم بلکه افتخار می کنیم که به این آخرین دژ استعمار و مدافع شاه خائن وارباب انش رسوخ کرده ایم. ما خود را وارث واقعی کلنل محمدتقی خان پسیان، سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری، سرهنگ قاضی، سرهنگ پولادین، سرگرد وکیلی، سروان خسرو روزبه و... می دانیم و از امثال رضاخان قلدر، زاهدی، نصیری، ازهاری، اویسی و... که ارتش میهن پرست ایران را به ننگ آلوده اند ظهار تنفر می نمائیم. ما تا آخرین قطرهٔ خون خود را در راه مردم محروم و ستمدیده ایران نثار می کنیم نه در راه حامیان و جیره خواران استعمار.

۲ـ تشخیص عناصر میهن پرست و مدافع خواست های خلق از عناصر خودفروخته و یا ناآگاه و فریب خورده با کمک دوستان خود در میان سربازان، درجه داران و افسران میسر است چرا که عناصر فریب خورده اکثرا دارای شخصیت منفی و عقاید کاملا کوته نظرانه و ارتجاعی بوده و با فرماندهان عالی روابط خوبی دارند. ما خواستار تشکیل گروه‌های آگاه و افشاگر که به تمام مسائل آگاه بوده و سطح دانش خود را با مطالعه روزافزون بالا ببرند هستیم و خواستار دوری هرچه بیشتر عناصر ارتجاعی و طرد آنها.

۳ـ ما از تمام عناصر آگاه و مخصوصا کادرهای ثابت ارتش خواستاریم که بی گدار به آب نزنند و بر آگاهی سیاسی خود افزوده و از خرده کاری بپرهیزند و در میان خود سازمان های آهنین و غیرقابل نفوذ به وجود آورده و به آخرین دژها و سنگرهای رژیم رسوخ نموده و اهرم های قدرت را در دست خود بگیرند.

۴ـ ما وظیفه خود می دانیم در هر کجا که باشیم به میهن پرستان و دوستداران خلق، خواهران و برادران مسلمان خود که دستگیر شده اند و اتهام آن ها حق گویی و درست اندیشی است کمک نمائیم و در خلاصی آنان بکوشیم.

۵ـ ما توده مردم را که استثمار می شوند و اکنون ناله هایشان به نعره مبدل شده به مثابهٔ پیشروترین و برحق ترین نیرو می دانیم و تا پیروزی کامل خلق‌های ایران به فعالیت تئوری و عملی خود ادامه می دهیم.

۶ـ ما درس تلخی از اردوگاه های مرگ آشویتس، بوخوالد که توسط نازی ها و کن سن وکن راشور... که توسط امپریالیست های خونخوار آمریکایی در کشور قهرمان ویتنام و اوین و قصر و عادل آباد و... که توسط شاه، ساواک، سیا و اکنون توسط ستاد حکومت و فرمانداری های نظامی برپا شده آموخته ایم و همدردی خود را با بازماندگان زندانیانی که در این شکنجه گاه‌ها جان خود را از دست داده اند اعلام کرده و اجازه نخواهیم داد که مردم آزادیخواه ما اسیر شده و با زنان و دختران و کودکان خلقها مثل ویتنام، شیلی و نیکاراگوئه رفتار شود.

۷ـ ما این را می دانیم که ماشین جنگی صهیونیست ها بر علیه خلقهای مسلمان عرب و ماشین جنگی نژادپرستان آفریقا بر علیه اکثریت سیاه پوستان و نیز مردم نامیبیا با نفت ما که خائنانه توسط شاه به غارت داده می شود، به گردش در می آید. افتخار بر کارگران مبارز صنعت نفت که با اعتصابات و کم کاری های خود گذشته از شرکت در جنبش مردم، راه رهایی دیگر خلق ها را نیز هموار می کنند.

۸ـ ما به یاران وفادار و آگاه و پیشرو و میهن پرست که از میان توده مردم برخاسته اند دست همکاری می دهیم و خواهان شوراهایی انتخابی از سربازان و درجه داران و افسران پیشرو هستیم که بر کار و اعمال امرا و فرماندهان نظارت نموده و دست های آنان را از بیت المال کوتاه و تصمیم گیری های آنها را که مبتنی بر خواسته مردم ستمدیده ایران نیست افشاء نموده و از اجرای فرامین و دستورات ضدخلقی و امریکایی و شاه ـ ساواکی جلوگیری کنیم، ما انحلال ضد اطلاعات را که همکاری مستقیم با ساواک دارد خواهانیم.

۹ـ کوشش خواهیم کرد از تلفیق کار علنی با کار مخفی جهت روشن کردن افکار همکاران و کشف و خنثی نمودن توطئه‌های رژیم و گزارش آن به خلق و نیروهای مترقی، حداکثر استفاده را ببریم.

۱۰ـ ما اسلحه را بر زمین نخواهیم گذاشت بلکه در موقع لازم و به طور مؤثر بر علیه مرتجعین و حامیان آنها به کار خواهیم برد و توانایی این را داریم که از مدرن‌ترین سلاحها در مواقع حساس و ضروری بر علیه عوامل سفاک استعمار استفاده نمائیم اما این عمل مستلزم آنست که توازن نیروهای انقلاب کاملا به نفع خلق های مسلمان ایران و نیروهای پیشرو تمام شود.

۱۱ـ ما اطمینان کامل به عدم درک امرای ارتش و دیگر سردمداران رژیم از رویدادها و وضعیت فعلی نیروهای مترقی و جهت گیری آنها داریم و به کلیه مبارزین و دوستداران خلق ضعف کامل آنها را در بررسی امور و تصمیم گیری شاد باش می گوئیم. علت تعویض و برکناری آنان در وضعیت فعلی نیز ناشی از همین سردرگمی مقامات بالا در برابر نیروهای مترقی و پیشرو می باشد.

نابود باد رژیم پوسیده شاهنشاهی
برقرار باد پیوند بین عناصر آگاه و آزادیخواه و میهن پرست ارتش با خلق های ستمدیده ایران
مرگ بر عناصر میهن فروش و خائن که ارتش ایران را در بست در اختیار امپریالیست های امریکایی گذاشته اند
ما پیروز می شویم، چون در راه آزادی و عدالت و خواست های مترقی مردم مبارزه می کنیم
زنده و برقرار باد حکومت ملی و دموکراتیک ایران

نظامیان پیشرو و خواستار آزادی و مساوات

در زیر اعلامیه قطعه شعر زیر که سرودهٔ افسر شهید توده‌ای "سرگرد جعفر وکیلی" است، به چاپ رسیده است:

اگر...

اگر ای مردک نامرد به شلاق سکوت
بشکنی پر تب من قصهٔ گویای سپید
اگر ای شاه همه روسیاهی باره کنی
دفتر شعر مرا تا ندمد صبح سپید
باز بر سینهٔ دیوار نویسند به راه:
"مرگ بر این عامل رسوای سیاه"

اگر ای شاه پیا و پیزیم از جوبه دار
یا بتازی به سرم همچو دد آدمخوار
یا کنی طعمهٔ سرنیزه تنم را صدبار
یا که چون شمع بسوزانیم اندر شب تار
باز خاکستر من خنده زند در ره باد:
"که برا این شاه فرومایهٔ دون نفرت باد"

اگر ای شاه من و همسر زیبای مرا
در سحر هدیه کنی چندگلوله زسرب مذاب
یا بکوبی به سم اسب سر و سینهٔ ما
یا زخون من و او مست شوی جای شراب
صبح فردا پسرم باز بخواند به سرود:
"که به هوشیاری حزب پدرم باد درود"

بسوی یک کودتای خونین می رویم؟

مبارزات تظاهراتی و اعتصابی را بشکند و به اشکال عالی تر مبارزه دست یابد". فشار شرایط عینی مبارزه را باز هم به پیش سوق می دهد. به قول لنین "جنبش ارتجاع را وادار می کند که مقاومت خود را به آخرین حد برساند و بدین وسیله لحظه‌ای را که انقلاب نیز در به کار بردن وسایل تعرضی به آخرین حد خواهد رسید، بی اندازه نزدیک می نماید."

احزاب و سازمان های سیاسی رزمنده، به ویژه پیشاهنگان طبقه کارگر، اگر نخواهند صرفا دنباله رو حوادث باشند، اگر نخواهند توسط حوادث غافلگیر شوند، نه تنها با درک مضمون حرکت های انقلابی جنبش، با محاسبه تعادل نیروها، با کند و کاو در مسائل عینی جامعه، بلکه در عین حال با شناخت و درک نیروهای ضربت دیده ارتجاع که علی رغم جراحات بسیاری که بر آن وارد شده، همچنان سرپا ایستاده و از سر نومیدی دیوانه تر و خطرناک تر شده است، با توجه به عکس العمل طبیعی امپریالیسم و ایادی داخلی آن، باید وسائل و ابزار و امکانات مقابله انقلابی با قهر ضد انقلابی را از طریق تدارک هرچه سریع‌تر، قاطع تر و همه جانبه تر تامین کنند. جنبش انقلابی، و همه گردان ها و عوامل آن، ناگزیر است در میان انواع احتمالات، به پررنگ شدن، دم به دم قوی تر و مطرح تر شدن مبارزه مسلحانه توده‌ای در کنار دیگر شیوه های مبارزات انقلابی که مهم ترین آن نبرد اعتصابی گسترده و یکپارچه است توجه عملی و جدی مبذول دارد. این تدارک قاطع و فوری باید با مجاهدت همه جانبه و پیگیر در راه اتحاد عمل هرچه گسترده تر تمامی نیروهای ملی و دموکرات ملازم گردد. چنین اتحادی چتر دفاعی نیرومندی بر سر جنبش می کشد و خود فی نفسه امکانات شبیخون و یورش افسارگسیخته را تا حدی تعدیل می نماید و در صورت وقوع جنون ارتجاع و تهاجم غافلگیرانه آن ـ به هر شکلی ـ توان مقاومت و مقابله انقلابی مؤثر با آن را کیفیتا بالا می برد.

ماهیت انقلاب ما و مساله انحصارطلبی

در آورند، "آیا هیچ فکر کرده اند که "دامنه انقلاب" به کدام یک از نیروهای واقعا موجود اجتماعی وابسته است؟ آنها زیر چتر وحدت طلبی و حفظ یکپارچگی جنبش، جنبش را که به مناسبت طبیعت توده ای اش، همه اقشار و طبقات ملی و دموکرات در آن سهمی دارند، زیر بال یک قشر یا طبقه خاص می برند و شعارهای ویژه این اقشار و طبقات را به عنوان تبلور آرمان مشترک کلیه جناح ها و نیروهای جنبش جا می زنند. اما وقتی با عمل مشابهی از طرف دیگر نیروها و جناح های اجتماعی و طبقاتی روبرو شدند، آن را با برچسب تجزیه طلبی، تفرقه افکنی، خصومت و خیانت به وحدت درونی جنبش، محکوم می کنند. در بحبوحهٔ طغیان های بزرگ اجتماعی و جزر و مدهای انقلابی هرگونه تحول از طریق آگاهی طبقاتی، اراده و اشتیاق توده های میلیونی که زیر مهمیز بحرانی ترین مبارزه طبقاتی بیدار می شود و فورا تحقق نمی‌کند، صورت می پذیرد. پیشاهنگان سیاسی اگر این تنوع آرمان ها و خواست ها و تمایلات متفاوت طبقاتی، قشری، یا گروهی را در نظر نگیرند و یا نتوانند ببینند، در راه مرگ سیاسی خود گام نهاده اند. رهبری جنبش و تعیین آماج های آن از طریق ندیده گرفتن تمایلات و حضور عناصر دیگری که احتمالا با این گرایشات هم از نیستند تامین نمی شود ـ گرچه این نوع حرکات به خودی خود جنبش را تضعیف و ضربه پذیر می کند. لنین که بر اتحاد عمل و "اراده واحد" را در انقلاب های دموکراتیک درست از نقطه مقابل سلطه جویی و انحصارطلبی مکانیکی جست و جو می کند. لنین در اعتراض به کسانی که معتقدند خرده بورژوازی نمی تواند با پرولتاریا "اراده واحد" ی داشته باشد می گوید:

"این ادعایی بی پایه است، زیرا بنای آن بر تفسیر مجرد و متافیزیکی مفهوم "اراده واحد" گذاشته شده است. اراده ممکن است، در موردی واحد باشد و در مورد دیگر نباشد. فقدان وحدت در مسایل سوسیالیسم و در مبارزه برای سوسیالیسم، مانع وحدت اراده در مسایل دموکراتیسم و در راه مبارزه برای جمهوری نمی گردد. فراموش کردن این موضوع به معنای فراموش کردن فرق منطقی و تاریخی میان انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی است. فراموش کردن این موضوع یعنی فراموش نمودن جنبه همگانی انقلاب دموکراتیک است، زیرا: وقتی این انقلاب "همگانی" بود، در این صورت در همان حدودی که این انقلاب حوائج و تقاضاهای همگانی را برآورده می نماید، در همان حدود هم در آن وحدت اراده وجود دارد." *
(دو تاکتیک سوسیال دموکراسی...)

۸ ـ مرغ — خون — ۳

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی
خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته نامه

نوید

(فوق العاده) (وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال چهارم، شماره ۶۶، ۴شنبه ۲۷ دی ۱۳۵۷

پیش بسوی تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق

اعلامیهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

با تشدید مبارزهٔ رهایی بخش ملی

با ایجاد جبههٔ متحد آزادی ملی ایران

با تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانه

حملات امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را درهم شکنیم

در این حماسترین و غرورآفرین ترین لحظات سراسر تاریخ میهن عزیزمان ایران، که خلق های قهرمان آن با اراده‌ای تزلزل ناپذیر برای سرنگون کردن نظام منفور و خائن سلطنتی و ریشه‌کن ساختن تسلط غارتگرانهٔ امپریالیست ها، در سراسر کشور به میدان های نبردگام گذارده اند، حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر ایران، با احساس سنگین ترین مسئولیت تاریخی، همهٔ هم میهنان عزیز، همهٔ مبارزان جنبش رهایی‌بخش ملی ایران، همهٔ رهبران مبارز و میهن‌پرست روحانی، همهٔ رجال ملی و دموکرات، همهٔ احزاب و سازمان ها و گروه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنفی را، که خواستار آزادی و پیشرفت اجتماعی و آمادهٔ دفاع جانبازانه از استقلال ملی و تمامیت ارضی میهن عزیزمان ایران هستند، فرا می خواند که همهٔ امکانات خود را در راه پشتیبانی از اتحاد همگانی نیروهای ضد رژیم و ضد امپریالیست، در راه تجهیز همه جانبهٔ این نیروها برای آخرین مرحلهٔ نبرد تعیین کننده و پرافتخاری که در جریان است، به کار اندازند.

حوادث ماه‌های گذشته و به ویژه هفته‌های اخیر که در جریان نبردهای خونین تن به تن مردم بی سلاح با جنایتکاران تانک سوار و مسلسل به دست رژیم در مشهد در اولین روزهای دی ماه ۱۳۵۷ به عالی ترین شکل خود نمایان گردید به روشنی نشان داد که خلق های میهن ما دیگر حاضر نیستند این رژیم غاصب را، که امپریالیست ها بر میهن ما تحمیل کرده اند، تحمل کنند. خلق های میهن ما با تظاهرات عظیم، کم نظیر و تاریخی خود، با یکپارچگی و تزلزل ناپذیری اعجاب انگیزی رای تاریخی خود را برای سرنگون کردن این رژیم و ریشه کن ساختن تسلط امپریالیستی بارها و بارها به تمام جهانیان اعلام داشتند. تمام مردم شریف سراسر جهان مبارزات قهرمانانهٔ مردم ایران را با تحسین و اعجاب دنبال می کنند و پیروزی جنبش رهایی بخش ملی ما را خواستارند.

این مبارزهٔ قهرمانانه و تاریخی نه تنها رژیم پوسیدهٔ سلطنتی ایران، بلکه یکی از مهم ترین عرصه های غارتگری و تجاوزکاری امپریالیست ها را در جهان به خطر انداخته است. به همین جهت امپریالیست های خونخوار، به سرکردگی امپریالیسم تجاوزکار و غارتگر امریکا، که هر سال دهها میلیارد دلار از ثروت ملی ما را به غارت می برند و کشور ما را به یکی از عمده ترین پایگاه های تجاوز نظامی خود علیه خلق های صلح دوست منطقه بدل کرده اند، با تمام نیرو می کوشند این رژیم پوسیده را نگهدارند.

یکی از پایگاه های اصلی برای اجرای این سیاست اهریمنی در کشور ما عبارتست از سازمان های آدمکشی مانند ساواک، گارد شهربانی و ژاندارمری که به دست جاسوسان حرفه‌ای سازمان های جاسوسی آمریکا و اسرائیل به وجود آمده و دهها سال است که جنایتبارترین سیستم پلیسی را بر میهن ما حاکم کرده اند.

پایگاه اصلی دیگر امپریالیسم و رژیم دست نشانده‌اش هنوز ارتش است. بخشی از دزدان، آدمکشان و خائنان، که امپریالیسم و رژیم شاه دست چین کرده و بر ارتش مسلط ساخته اند، با کمک دهها هزار آمریکایی و به یاری گروهی از افسران و درجه داران خودفروخته، با سوء استفاده از عدم آگاهی بخشی از سربازان و افسران، به زور اسلحه و تجهیزاتی که بهای آنها با ثروت ملی مردم ایران پرداخته شده است، و با دست زدن به جنایت بارترین کشتار مبارزان جنبش رهایی بخش ملی ایران توانسته اند از سقوط رژیم شاه جلوگیری کنند.

مبارزات یک سال گذشته به روشنی نشان داد که تا هنگامی که رژیم شاه و امپریالیسم این دو پایگاه را در دست دارند، مبارزات مسالمت آمیز مردم، تظاهرات و اعتصابات، هرقدر هم عظیم تر و همه گیرتر شود، به تنهایی نخواهد توانست ضربهٔ قطعی و نهایی را به دشمن وارد سازد.

رژیم شاه و امپریالیسم جنگ خونین داخلی را به خلق های میهن ما تحمیل کرده اند. لذا وظیفهٔ همهٔ میهن پرستان است که با همان ارادهٔ تزلزل ناپذیری که تاکنون نشان داده اند، با تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانه و تلفیق آن با همهٔ اشکال دیگر مبارزهٔ سیاسی، در این میدان نبرد هم، حملات دشمن را با شکست روبرو سازند و خود را برای هجوم نهایی آماده گردانند.

بزرگترین مانع در راه تجهیز این مبارزه تفرقه در صفوف مبارزان ضد رژیم و ضد امپریالیست است. رژیم شاه و امپریالیست ها می کوشند از این وضع به نفع خود بهره برداری کنند، مبارزه را به همین صورت به درازا بکشانند و در صورت امکان بخش هایی از مبارزان را خسته کنند، در صفوف متحد خلق شکاف ایجاد نمایند و با همکاری عناصر سازشکار راه حلهای نیم بندی را به مردم تحمیل کنند، راه حل هایی که پایه های اصلی تسلط امپریالیستی و ارتجاعی در ایران را مورد تهدید جدی قرار ندهد. در کنار این تاکتیک موذیانه، رژیم شاه و امپریالیست ها همیشه آماده اند که به آخرین حربه، یعنی قتل عام میهن پرستان و آزادیخواهان به دست سران آدمکش ارتش متوسل شوند.

تنها با گردآوردن همهٔ نیروهای راستین ضد رژیم و ضد امپریالیست در یک جبههٔ متحد و متشکل می‌توان این مبارزه را سازمان داد، همهٔ نیروها را به کار انداخت و جنبش رهایی بخش ملی را برای پیروزی نهایی آماده ساخت.

حزب تودهٔ ایران با احساس مسئولیت تاریخی خود از تمام هم میهنان مبارز می طلبد که همهٔ آن اختلافات سیاسی، مسلکی و فلسفی را، که در مرحلهٔ کنونی نبرد رهایی‌بخش ملی و حتی برای آینده‌ای دور جنبهٔ فرعی دارند، کنار بگذارند و برای تشکیل جبههٔ متحدی به منظور تجهیز و سازماندهی نیروهای خلق علیه دشمن مشترک بکوشند. به نظر ما هدف چنین جبهه‌ای این باید باشد که به همهٔ خواست های مبرم مورد پذیرش قاطبهٔ مردم ایران، که در تظاهرات و اعتصابات ماههای اخیر بیان گردیده است، جامهٔ عمل بپوشاند. این خواست ها در ده گروه عمده جمع بندی می شوند:

۱) برانداختن نظام منفور سلطنتی، استقرار جمهوری متکی به ارادهٔ خلق، درهم شکستن سازمان های اختناق رژیم شاه و در رأس آنها ساواک، محاکمه و مجازات همهٔ خائنان، جنایتکاران و غارتگران، از شاه و بستگان راهزنش گرفته تا جنایتکاران ساواک و سایر مسئولان کشتارهای یک سالهٔ اخیر، تامین همهٔ حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، بازگشت مهاجرین سیاسی، تدارک مجلس مؤسسان، تدوین قانون اساسی جدید و سرانجام روی کار آوردن دولتی که در راه تامین کامل استقلال ملی، حفظ تمامیت ارضی، استقرار آزادی های دموکراتیک گام بردارد، دولتی که ثروت های غارت شدهٔ ملت را از غارتگران باز ستاند، به چپاول ثروت های ملی پایان دهد، قراردادهای خرید اسلحه از امپریالیست ها را لغو کند و همهٔ این ثروت ها را برای بهسازی اقتصاد ملی و بهبود فوری و دراز مدت زندگی زحمتکشان به کار اندازد.

۲) ریشه‌کن ساختن تسلط جنایتبار و غارتگرانهٔ امپریالیست ها از راه لغو قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم غارتگر، ادارهٔ مستقلانهٔ همهٔ امور مربوط به اکتشاف، استخراج، تصفیه و فروش نفت، امتناع مطلق از فروش نفت به حکومت صهیونیستی اسرائیل و نژادپرستان آفریقا و رودزی، اخراج کلیهٔ جاسوسان به اصطلاح کارشناس آمریکایی، انگلیسی و غیره از ارتش و سایر سازمان های اقتصادی و دولتی، لغو قرارداد دوجانبهٔ نظامی ایران و آمریکا، خروج از پیمان نظامی امپریالیستی سنتو، پیوستن به جرگهٔ کشورهای بی طرف جهان و اتخاذ سیاست دوستی با کلیهٔ کشورهایی که به تمامیت ارضی، استقلال ملی و آزادی میهن ما احترام بگذارند، لغو کلیهٔ قراردادهای اقتصادی اسارت آوری که امپریالیست ها به کشور ما تحمیل کرده اند و بالاخره پشتیبانی همه جانبه از جنبش های راستین رهایی بخش ملی و به ویژه جنبش خلق قهرمان فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم.

به نظر حزب تودهٔ ایران اکنون وضع میهن ما به آنجا رسیده که در برابر تجاوز جنایتبار مسلحانهٔ رژیم شاه و امپریالیسم به خلق، تدارک مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق مهمترین و مبرم ترین وظیفه در مقابل همهٔ مبارزان ضد رژیم و ضد امپریالیست قرار گرفته است. از این رو، با احساس سنگین ترین مسئولیت تاریخی در لحظهٔ کنونی:

۱) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران از همهٔ رهبران جنبش رهایی بخش ملی ایران، به ویژه از حضرت آیت الله العظمی خمینی، حضرت آیت الله طالقانی و آقای دکتر کریم سنجابی و سایر رهبران جریان های مبارز مذهبی و سیاسی در ایران، که جنایات رژیم را با گوشت و پوست خود احساس کرده اند، دعوت می کند که تمام نیرو و تمام نفوذ و اعتبار خود را در راه تشکیل «جبههٔ متحد آزادی ملی ایران» جبهه‌ای که همهٔ نیروهای راستین میهنی ضد رژیم و ضد امپریالیست را در بر گیرد، به کار اندازند. این جبهه وظیفه خواهد داشت که امر رهبری مبارزات عموم خلق را علیه شاه و امپریالیسم در دست گیرد، و ضمن استفاده از همهٔ شیوه های عادی مبارزهٔ سیاسی، امر تدارک و رهبری مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق را علیه نیروهای مسلح رژیم شاه سازمان دهد.

۲) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران از همهٔ مبارزان خلق، از همهٔ احزاب، سازمان ها و گروه های مبارز سیاسی در ایران دعوت می کند که به موازات تلاش برای تشکیل جبههٔ فوق، امر تشکیل هسته ها و گردان های این جبهه را در میان خلق، در هر کارخانه، هر دانشگاه، هر مدرسه، هر اداره و مؤسسه و همچنین در روستاها و محلات

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد (لنین)

سنگرهایمان را عمیق‌تر کنیم

شاه رفت، اما رژیم او برجاست. ماشین دولتی دیکتاتوری ضربه خورده، اما درهم شکسته نشده است. شاه رفت، اما شبح شوم خود را باقی گذاشت. در ارتشی که پروردهٔ امپریالیسم است و علیه مردم بدنهٔ آن، فاسدترین و تبه‌کارترین نوچه‌ها و ماروغه‌های شاه و اربابان او در رأس آن گماشته شده‌اند، در ساواک که با جلد عوض کردن و تغییر نام می‌کوشد قامت سراپا خون و چرک و چنگال‌های درنده و وحشی خود را از انظار قیام کنندگان سلحشور خلق‌های ما پنهان دارد، در شهربانی و ژاندارمری که حتی لحظه‌ای از خدمت غلامانه و رذیلانه در درگاه استبداد و امپریالیسم حامی آن غفلت نورزیده‌اند، در دربار که نشکننده آن هنوز روی دست شورای سلطنت گذایی باقی مانده است، در مجلسین که میراث اختناق رستاخیزی و مظهر زندهٔ رژیم پوسیدهٔ شاه اند، در بوروکراسی زنگ زده و آمیخته به جوهر رکود و جنون که تارهای عنکبوتی آن تمامی سیستم اداری رژیم دیکتاتوری و فسیل گونه شاه را پوشانده است.

شاه رفت، اما میراث نکبت‌بار رژیم ضد ملی و ضد خلقی او با همهٔ حجم و روحیهٔ مهاجمش در برابر ماست.

شاه رفت، اما هنوز عمده‌ترین اهرم‌های وابستگی به امپریالیسم جهانخوار به ویژه امپریالیسم آمریکا و مهمترین پایگاه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم در میهن ما پا برجاست. تا چنین است جشن خلقی ما ناتمام است. خطر در بند بند رژیم استبداد و ماشین دولتی هولناک و خونریز آن کمین کرده است. انواع توطئه‌های امپریالیستی در راه است. تا بنیادهای این رژیم، تا ماشین دولتی دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم درهم شکسته نشود، هر لحظه ممکن است سیل خون و مرگ و خطر از درون آن در کوچه‌ها و خیابان‌ها و خانه‌های میهن ما فوران کند. هوشیار باشیم. مبارزه تمام نشده، بلکه در صحنه‌ای خطیرتر و حساس‌تر و حتی بغرنج‌تر آغاز شده است. از پیروزی مردم نیرو بگیریم. سنگرهایمان را عمیق‌تر کنیم...

پیش بسوی تدارک همه جانبه مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق

سکونی در شهرها، با شرکت همهٔ مبارزان، در دست گیرند و با تمام نیرو در گسترش و تحکیم آن بکوشند. در این زمینه سنگین‌ترین وظیفه بر دوش طبقهٔ کارگر قهرمان و پرافتخار ایران است که با مبارزهٔ درخشان خود در سال‌ها و به ویژه در ماه‌های اخیر کاری‌ترین ضربه را بر پیکر منفور استبداد و امپریالیسم وارد ساخته است. حزب تودهٔ ایران ایمان راسخ دارد که در این مرحله از نبرد هم طبقهٔ کارگر ایران در صف مقدم همهٔ زحمتکشان و همهٔ میهن پرستان نقش تاریخی انقلابی خود را ایفا خواهد کرد. هر هسته و هر گردان با یدضمن تجهیز همهٔ نیروها برای گسترش مبارزات عادی سیاسی ـ تظاهرات، اعتصابات و غیره ـ امر تدارک مقاومت و تعرض مسلحانه را در برابر نیروهای سیاه آدمکش رژیم شاه و امپریالیسم نیز در دست خود گیرد.

۲) کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران از همهٔ افسران و درجه‌داران و سربازان میهن پرست دعوت می‌کند که مبارزهٔ خود را علیه رژیم شاه از صورت مبارزهٔ منفی فرار از خدمت به مبارزهٔ مثبت عملی به منظور فلج کردن سازمان نظامی رژیم و ایجاد جبههٔ مقاومت و تعرض در داخل ارتش گسترش دهند.

افسران و درجه‌داران و سربازان میهن پرست!

وظیفهٔ شماست که با همان فداکاری و از خودگذشتگی انقلابی پدران و مادران، برادران و خواهران خود، بی‌باکانه در این نبرد تاریخی شرکت کنید. وظیفهٔ شماست که هسته‌ها و گردان‌های جبههٔ متحد آزادی ملی ایران را در هر سربازخانه و در هر واحد نظامی مخفیانه به وجود آورید. به هسته‌ها و گردان‌های خلقی جبهه بپیوندید، به آنها برای ایجاد شاخه‌های مسلح، هم از لحاظ آموزش نظامی وهم از لحاظ رساندن اسلحه و مهمات، یاری رسانید. وظیفهٔ شماست که با استفاده از همهٔ امکانات، سازمان نظامی دشمنان خلق را از درون فلج سازید و سربازخانه‌های رژیم را از داخل به تصرف خلق درآورید.

مبارزان میهن پرست!

همان طور که مبارزان قهرمان در تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، قم، شیراز و بسیاری از شهرهای دیگر تشخیص داده و با ابتکار خود بدان عمل کرده‌اند نخستین، فوری‌ترین و مهمترین وظیفه‌ای که در مقابل همهٔ نیروهای ضد رژیم شاه و ضد امپریالیسم قرار گرفته، درهم کوبیدن سازمان‌های جنایتکار ساواک، گاردهای آدمکش پلیس و واحدهای اختناق ژاندارمری است. با درهم شکستن این سازمان‌های ترور و اختناق سیاسی، و پیش از همه ساواک، کابوس وحشت در کشور از میهن خواهد رفت و پیروزی در این جبههٔ نبرد، فعالیت افشاگرانه و روشنگرانهٔ سیاسی را در میان افراد ساده و هنوز ناآگاه ارتش و تشویق افراد متزلزل در میان افسران، درجه‌داران و سربازان را برای پیوستن به خلق، به مراتب آسان‌تر خواهد کرد.

به نظر ما این است مبرم‌ترین و مهم‌ترین گامی که جنبش رهایی بخش ملی میهن ما آماده است که بردارد و باید بردارد؛ این است مبرم‌ترین و مهمترین وظیفهٔ تاریخی همهٔ مبارزان و پیش از همه، تمام رهبران گردان‌های گوناگون جنبش رهایی بخش ملی ایران!

افتخار جاودان به خلق‌های قهرمان میهن عزیزمان ایران!
پیش به سوی تشکیل جبههٔ متحد آزادی ملی ایران!
پیش به سوی تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق علیه شاه و امپریالیسم!
با تمام نیرو برای درهم کوبیدن سازمان جنایتکار ساواک وگاردهای آدمکش پلیس دست به کار شویم!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
شنبهٔ بیست و سوم دیماه ۱۳۵۷

سرود حزب توده ایران

برشکن هر سد اگر خواهی آزادی
برفکن از پی نظام استبدادی
از تلاش ما ظفر یابد بیداد
عرصهٔ ایران رهد از بیداد
حزب ما توده را سازد پیروز
می‌رسد فردایی از پی امروز
از رزم است گر خلقی شد رسته ز بند
از رزم است هر خلقی قدرتمند

اختر رزم ارانی تابنده است
شیوه روزبه سزای هر رزمنده است
مهر آزادی رسم و راه ماست
یاری مردم جان پناه ماست
حزب ما توده را سازد پیروز
می‌رسد فردایی از پی امروز
از رزم است گر خلقی شد رسته ز بند
از رزم است هر خلقی قدرتمند

کاروان نشان را به تخت زر بنشانیم
دیو استعمار زخانه بیرون رانیم
تودهٔ زحمت بهره ور نکوست
صاحب خاک پاک میهن اوست
حزب ما توده را سازد پیروز
می‌رسد فردایی از پی امروز
از رزم است گر خلقی شد رسته ز بند
از رزم است هر خلقی قدرتمند

«دوست عزیز شماره ۱۱۲ را بیذ برید»

برف ۲۱	میترا	خزر

پیام به هواداران حزب

حزب تودهٔ ایران از همه هواداران حزب در ایران دعوت می‌کند: بکوشید هر چه سریع‌تر بر اساس رهنمودهای سازمانی حزب گروه انقلابی توده‌ای به وجود آورید و در جهت تحقق شعارهای حزب به فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازماندهی بپردازید و در اولین فرصت با حزب تماس بگیرید.

برای برقراری تماس مستقیم، با یکی از رفقای صد در صد مورد اطمینان شما از اروپا از طریق یک تلفن عمومی به شماره‌های ۷۹۰۰۲۱۴ و ۷۹۳۳۴۹۹ در پاریس تلفن کند و آقای بایر Bayer را بخواهد. آن دوستان شماره تلفنی را که با آن میتوانند با مرکز حزب تماس بگیرید به شما خواهند داد. نه در تلفن اول و نه در تلفن دوم نام واقعی و نشانی خود را نگوئید. خود را با نام مستعار معرفی کنید و به راهنمایی‌هایی که به شما خواهد شد دقیقاً توجه کنید.

به دست آوردن، تکثیر و پخش هر چه وسیع‌تر نشریات حزبی، از جمله هفته نامه نوید و بردن شعارهای حزب به میان توده‌ها، به ویژه کارگران، از مهمترین وظایف هسته‌ها و گروه‌های توده‌ای است.

ما در راه خلق حرکت می‌کنیم. هدف ما به حق است. راه ما درست است. ما سرانجام پیروز خواهیم شد.

سرنگونی استبداد سلطنتی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی
خواست مبرم جنبش انقلابی مردم ایران است

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال چهارم، شماره ۶۷، شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۷

حزب تودهٔ ایران ابتکار آیت الله العظمی خمینی را در مورد تشکیل شورای انقلاب اسلامی تأیید میکند

(اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران)

هموطنان عزیز!

زیرفشار مردم قهرمان ایران سرانجام شاه خائن از ایران طرد گردید.

این جنایتکار مزدور امپریالیسم، که با دستیاری کارگزاران امریکایی و اسرائیلی و سران خائن ارتش و دستگاه جنایتکار ساواک، تنها در یکسال گذشته بیش از ۶۵ هزار نفر از مردان و زنان میهن پرست کشور ما را به منظور نگهداری پایه های غارتگری خود و اربابانش به خاک و خون کشیده، بالاخره در برابر نیروی عظیم خلق از پای درآمد. او که می خواست در پشت سر خود "سرزمین سوخته" به جای گذارد، خود با چشم گریان و دل بریان ایرانی را ترک کرد، که مردمش در شهر و روستا بزرگترین جشن و شادمانی سراسر تاریخ خود را برپا ساخته و دست به کار آن شدند که حاکمیت ننگین دوران سلطنهٔ جهنمی سلسله پهلوی را برو بندند. این یک پیروزی بزرگ تاریخی است. این پیروزی گام اول پیروزی های عظیم تری است که بدون تردید نه تنها در مقیاس درون ایران، بلکه در مقیاس وسیع جهانی اثرات عمیق به جای خواهد گذاشت. ولی همان طور که این پیروزی با نبرد قهرمانانه، جانبازانه و پیگیر همهٔ مردم ایران به دست آمد، برای بازگشت ناپذیر کردن آن و هموار ساختن راه پیروزی های آینده، می باید همان قهرمانی، جانبازی و پیگیری پیکار ادامه یابد، زیرا بر سر راه ما هنوز دشواری ها و خطرات بسیار جدی وجود دارد. تصور این که امپریالیست های امریکایی این شکست را پذیرفته اند و در صدد سرهم کردن توطئه های جدیدی در آیندهٔ نزدیک و یا دور نخواهند آمد، اشتباه جبران ناپذیر و نابخشودنی است. رویدادهای روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کشور خودمان، کودتای جنایتبار امپریالیست های آمریکایی در شیلی و اندونزی و نظایر آن برای همه خلق های جهان، که در نبرد زندگی و مرگ امپریالیست ها درگیرند، درس های فراموش نشدنی است. آنچه این رویدادهای تاریخی و شناخت دقیق شیوه عمل و تدارک توطئه های امپریالیستی می آموزد این است که تا زمانی که بساط سلطنت برچیده نشده، تا سازمان های جهنمی ساواک، گاردهای آدم کش پلیس و ژاندارمری درهم نشکسته اند، تا اهرم های اصلی قدرت یعنی فرماندهی واحدهای نظامی ارتش گرفته تا فرماندهی هنگ ها و گردان ها، از دست دشمنان خلق خارج نشده و به دست عناصر وفادار جنبش انقلابی سپرده نشده اند، تا مستشاران امریکایی و اسرائیلی از ایران طرد نشده اند، خطر کودتای امپریالیستی نظیر کودتای ۲۸ مرداد از بین نرفته است. دیگر این که تنها با تحکیم اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی، با بیدار نگهداشتن و آماده ساختن تمام خلق می توان نقشه های مکارانه و جنایتبار امپریالیسم را نقش برآب ساخت و وسوسه کودتا را از مغز خائنان خودفروخته بیرون راند.

درصورتی که امپریالیست ها و گردانندگان رژیم ملی و ضد دموکراتیک شاه و سران خائن ارتش موفق به سرهم کردن توطئه جدیدی شوند، تنها خلق مسلح است که می تواند این توطئه را درهم کوبد.

تنها خلق مسلح است که می تواند سازمان ارتش ما را از دست افسران ارشد خودفروخته خارج سازد، مستشاران امریکایی و اسرائیلی را از کشور طرد کند و سازمان های اختناق سیاسی ساواک و گاردهای آدمکش پلیس و کماندوهای ژاندارمری را درهم کوبد، سازمان دولتی را از وجود سرسپردگان دزد و غارتگر رژیم شاه پاک کند و پایه های حاکمیت خلق را مستحکم سازد.

براین اساس است که حزب توده ایران، ابتکار آیت الله خمینی را در تشکیل شورای انقلاب اسلامی مورد تائید قرار می دهد، شورایی که وظیفه اش تشکیل دولت موقت ملی، برچیدن بساط منفور سلطنت، اعلام جمهوری، تشکیل مجلس موسسان بر پایه آرای عمومی آزاد همهٔ مردم و تدوین قانون اساسی جدید اعلام گردیده است.

برنامه سیاسی آیت الله خمینی برای جمهوری اسلامی مورد نظر ایشان، آنطور که به ویژه در چند

دنباله در صفحه ۲

اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک را مانند مردمک چشم نگاه داریم

اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

درهفته ها و روزهای اخیر، درحاشیه رویدادهای عظیم و بی سابقه در کشور ما، برخی پیشامدهای فرعی رخ داده، که موجب تاسف و نگرانی همهٔ مبارزان جنبش انقلابی مردم ایران گردیده است.

دستگاههای تبلیغاتی رژیم شاه و حامیان امپریالیستی اش، کوشیده اند تا از این حوادث برای متزلزل نشان دادن و متزلزل ساختن و ایجاد تفرقه در جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک علیه امپریالیسم و رژیم پوسیدهٔ سلطنتی بهره برداری کنند. این خود بیدارباش بسیار با اهمیتی برای همهٔ مبارزان است. آنچه که دشمن را شادکند و به پایکوبی وادارد، مسلما به زیان جنبش انقلابی ماست و باید با تمام نیرو از آن پرهیز کرد.

درست است که با بیرون راندن شاه جنبش انقلابی مردم میهن ما، پیروزی تاریخی بزرگی به دست آورد، ولی همان طور که همه رهبران جنبش اعلام داشته اند، این تنها گام اول در یک راه طولانی و دشواری است که جنبش برای رسیدن به هدف هایش در پیش دارد.

هنوز شاه خود را شاه می داند، هنوز بساط سلطنت برانداخته نشده، هنوز کارگزاران امپریالیسم و شاه، دولت و بخش مهمی از ارتش را در دست دارند، هنوز سازمان های جهنمی اختناق درهم شکسته نشده اند، هنوز خطر توطئه خائنانه سران خودفروختهٔ ارتش به قوت خود باقی است، هنوز کارشناسان امریکایی و اسرائیلی و عمال "سیا" در کشور ما به دسائس رنگارنگ خود مشغولند.

درچنین شرایطی، تنها اتحاد خلل ناپذیر همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک یگانه وثیقهٔ پیروزی جنبش علیه امپریالیسم و بازماندگان رژیم سیاه شاه است.

دشمنان خلق، امپریالیسم و ارتجاع، می کوشند اتحاد، این برنده ترین سلاح پیروزی جنبش را با هزاران دسیسه کم اثر و اگر بتوانند بی اثر نمایند. آنها می کوشند و در آینده همواره خواهند کوشید تا از هر اختلافی در درون نیروهای ملی و دموکراتیک، هر قدر هم فرعی باشد، برای ایجاد شکاف و به منظور به جان هم انداختن گروه ها و بخش های مختلف این جبهه، بهره برداری کنند.

ارتجاع در سراسر تاریخ از این حربهٔ جهنمی "جدا ساز، به جان هم انداز و فرمانروایی کن" علیه جنبش های مترقی بهره برداری کرده است و می کند و خواهد کرد.

این حربه را تنها با بیداری، روشن بینی و توجه به عمده ترین وظیفه مبارزه در هر لحظه، می توان از کار انداخت.

چنان که طبیعی است، جنبش انقلابی مردم ایران، چه از لحاظ طبقاتی، چه از لحاظ جهان بینی و موضع گیری های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، یکرنگ نیست. این جنبش از طبقه کارگر تا سرمایه داران ملی را در بر می گیرد و در آن از پیروان جهان بینی مذهبی گرفته تا هواداران سوسیالیسم علمی، دوشادوش هم و در صفوف متحد، علیه دشمنان مشترک مبارزه می کنند.

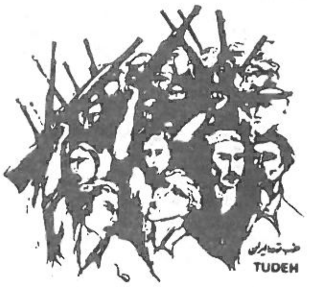
آنچه که این نیروها را در جبهه متحدی گرد هم نگاه می دارد، همانا هدف های مشترک آنها است. یعنی: برانداختن رژیم فاسد، خائن و غارتگر سلطنتی، ریشه کن ساختن تسلط امپریالیستی و تامین تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، استقرار آزادی های دموکراتیک برای همه و به کار انداختن ثروت های ملی برای پیشرفت اجتماعی و بهبود زندگی مردم زحمتکش کشور.

دربرابر این وجوه مشترک فوق العاده با اهمیت که اجرای عملی آن یک دوران طولانی را در برخواهد گرفت، همه وجوه دیگر در لحظه تاریخی کنونی جنبه فرعی دارد. به پیش کشیدن و تکیه کردن روی این وجوه فرعی، کوشش هر بخش از جنبش

دنباله در صفحه ۲

پیش بسوی تشکیل جبههٔ متحد آزادی ملی ایران

پیش بسوی تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق



مصاحبهٔ رفیق کیانوری

دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفیق کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران طی مصاحبه ای با خبرنگار هفته نامه نیوزویک (که در شماره ۲۹ ژانویه این هفته نامه انتشار یافته) مواضع حزب توده ایران را درباره برخی مسائل مربوط به حزب و جنبش روشن ساخته است. ما بخش هایی از این مصاحبه را به اطلاع خوانندگان گرامی می رسانیم (متن کامل مصاحبه بعدا منتشر خواهد شد):

رفیق کیانوری درباره آیت الله خمینی میگوید:

"...آیت الله خمینی در بیست سال گذشته علیه شاه و تمام امپریالیست ها مبارزه کرده است. ما از ابتکار ایشان درباره برانداختن سلطنت، تشکیل شورای انقلاب اسلامی، تشکیل مجلس موسسان به منظور تصویب قانون اساسی جدید و ایجاد حکومت ملی، که به سلطه امپریالیسم پایان دهد، تامین دموکراسی برای خلق و استفاده از ثروت های ملی به نفع عموم مردم پشتیبانی می کنیم. این پشتیبانی یک تاکتیک نیست، بلکه حمایتی جدی و بی شائبه است".

خبرنگار می پرسد: آیا شما به عنوان یک مارکسیست، از خصوصیات عقاید اسلامی آیت الله خمینی نگران نیستید؟

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "رهبران مذهبی شیعه ریشه های عمیق دموکراتیک دارند و همواره با خلق و نیروهای ملی و ضد امپریالیستی پیوند داشته اند. بدین جهت آیت الله خمینی با طرح شعارهای قاطع و شدید علیه شاه پشتیبانی ما را هم به دست آورد... حزب توده ایران عناصر به طور عینی مترقی جنبش ایشان را تائید می کند. ما تمام

دنباله در صفحه ۲

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

از تاریخ ۲۲ تا ۲۶ دی ۱۳۵۷ اجلاسیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل بود.

در این اجلاسیه وضع کنونی جنبش انقلابی ملی و دموکراتیک ایران مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت. اجلاسیه هیئت اجرائیه با تصویب اسنادی، وظایف مبرم حزب را در شرایط بسیار حساس کنونی کشور تعیین کرد.

به منظور تامین اجرای دقیق و پیگیر تصمیمات خویش، اجلاسیه هیئت اجرائیه، ایراد تغییراتی را در ترکیب رهبری خود ضرور دانست.

موافق این تغییرات:

۱- رفیق اسکندری از سمت خود به عنوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران آزاد و رفیق کیانوری به عنوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب گردید. رفیق اسکندری در ترکیب هیئت اجرائیه کمیته مرکزی باقی ماند.

۲- در ترکیب هیئت اجرائیه و هیئت دبیران نیز تغییراتی وارد شد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیش بسوی تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق

خرابکاران و نفاق افکنان مائوئیست را افشاء و طرد کنیم

می دانیم که یکی از سلاح های اصلی امپریالیسم و ارتجاع در مقابله با جنبش انقلابی ایران، خرابکاری و نفاق افکنی در صفوف خلق است. این خرابکاری و نفاق افکنی به اشکال مختلف و توسط عاملان گوناگون انجام می گیرد. یکی از این عاملان، که خرابکاری و نفاق افکنی در جنبش های انقلابی - از مختصات اصلی آنست و در این زمینه "سابقه و تجربه" هم دارد، مائوئیسم است.

مائوئیست ها، که هم در صحنه جهانی و هم در صحنه میهن ما، ورشکست شده اند، اینک طبق دستور پکن، با کینه و خشم و تلاش بیشتری به خرابکاری و نفاق افکنی در جنبش انقلابی مردم ایران، به ویژه در بین روشنفکران و دانشجویان پرداخته اند.

مائوئیست ها می کوشند با نقاب "کمونیستی و مارکسیستی" سیاستی را بیان دارند و عمل کنند که هیچ وجه مشترکی با کمونیسم و مارکسیسم ندارد. آنها بدینسان می کوشند عدم اعتماد و یا خصومتی را که متاسفانه هنوز در بین برخی از نیروهای غیر کمونیستی و غیر مارکسیستی ضد رژیم نسبت به کمونیسم و مارکسیسم وجود دارد، تشدید کنند، و یا این عدم اعتماد و خصومت را، در بین کسانی که کمونیست و مارکسیست نیستند، ولی نسبت به کمونیسم و مارکسیسم برخوردی عاقلانه و واقع بینانه دارند، به وجود آورند.

مائوئیست ها، با تبلیغات زهرآگین ضد توده ای و ضد شوروی خود، می کوشند به حیثیت و اعتبار حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، و اتحاد شوروی، نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان لطمه وارد سازند و بدینسان از گسترش روز افزون نفوذ، حیثیت و اعتبار حزب توده ایران و اتحاد شوروی در بین مردم ایران جلوگیری کنند.

مائوئیست ها با تمام نیرو و با توسل به ننگین ترین شیوه ها و وسائل می کوشند در راه اتحاد بین نیروهای توده ای و غیر توده ای مانع ایجاد کنند.

پاره کردن "نوید" در دانشگاه ها، پائین آوردن شعارهای ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی، بالا بردن شعارهای ضد شوروی و ضد کمونیستی، به راه انداختن جدال های مصنوعی بین نیروهای ضد رژیم به طور اعم و نیروهای مذهبی و غیرمذهبی به طور اخص و نظائر آن از جمله اعمال خرابکارانه و نفاق افکنانه ای است که توسط مائوئیست ها و به موازات و در همکاری با فعالیتهای خرابکارانه و نفاق افکنانه ماموران ساواک انجام می گیرد.

مائوئیست ها، که اخیراً از اروپا "نیروی کمکی" هم برای تشدید فعالیت های خرابکارانه و نفاق افکنانه خود وارد ایران کرده اند، حتی باک ندارند که این اعمال ننگین خود را به نام توده ای ها و هواداران "نوید" جا بزنند. به عنوان نمونه، فردی به نام بهمن نیرومند، که در اروپای غربی و به ویژه در آلمان فدرال به عنوان یک مائوئیست با سابقه و حتی یک عنصر مشکوک وابسته به سازمان جاسوسی آلمان غربی سرشناس است و برای ادامه و تشدید فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانه خود به تازگی وارد ایران شده، بحثی را با گروهی از جوانان دانشجو به راه انداخته بود. این بحث، که هدفی جز خرابکاری و نفاق افکنی نداشته، به حق مورد مخالفت اکثریت مطلق حاضران، از جمله دانشجویان مذهبی قرار گرفته است تا جایی که از وی می پرسند که اصلاً و کیست و از کجا آمده است و چرا چنین بحث می کند؟ و پاسخ می شنوند که با "نوید" هستیم! خوشبختانه حاضران که از نظریات "نوید" آگاه بوده اند، گفته اند که این حرف ها مال "نوید" نیست. این واقعه کوچک، ولی جالب نشان می دهد که مائوئیست ها در فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانهٔ خود تا کجا پیش رفته اند.

ما بار دیگر به همهٔ مبارزان، به ویژه به مبارزان دانشجو، هشدار می دهیم که خرابکاران و نفاق افکنان مائوئیست را با قاطعیت افشاء و از صفوف خود طرد کنند و نگذارند که این همکاران عملی ساواک حتی ذره ای در کار شیطانی خود موفق شوند. در آنچه که مربوط به ماست، باید بگوئیم که ما، مانند همیشه، مائوئیست ها را زیر هر نقابی که باشند، خواهیم شناخت، افشاء خواهیم کرد و از صفوف خلق بیرون خواهیم راند. و این مبارزه انقلابی را هم، مانند همیشه، همراه خلق انجام خواهیم داد.

اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک

در انکار حق طبیعی آزادی و تفکر و عمل بخش های دیگر جنبش، موجب سست کردن پایه های اتحاد و در نتیجه موجب تضعیف جبهه متحد است.

متاسفانه کوشش برخی از مبارزان که زیر پرچم جهان بینی اسلامی، در نبرد ملی و دموکراتیک خلق شرکت می کنند، در این جهت شدت یافته که از ابراز عقیده و نظر و اقدام نیروهای دیگر ملی و دموکراتیک جلوگیری کنند. این مبارزان، این تلاش خود را با شیوه های غیردموکراتیک مانند پاره کردن بیانیه ها و شعارهای سازمان ملی و دموکراتیک دیگر، ضرب و جرح و تهدید این مبارزان و با اهانت به زنان و دختران مبارزی که مطابق میل آنان لباس نپوشیده اند، توام کرده اند.

در عین حال دیده شده است که کسانی از مبارزان وابسته به چپ نیز، به ویژه از میان جوانان و دانشجویان، خونسردی خویش را از دست داده و گاه با طرح شعارهای غیرواقع بینانه و با روش های تند و سکتاریستی موجب محیط حاد در درون جنبش شده اند.

حزب توده ایران با احساس مسئولیت تاریخی همهٔ گروه های مبارز و به ویژه رهبران با نفوذ جنبش را، به لزوم تحکیم مبانی اتحاد، دوری و پرهیز از هر اقدامی که موجبات تشنج در درون جبهه متحد ملی است، فرا می خواند.

ما از حضرت آیت الله العظمی خمینی و دیگر رهبران روحانی، که همواره اهمیت اتحاد همه نیروها را در مبارزه علیه امپریالیست ها و رژیم غارتگر شاه یادآور شده اند، انتظار داریم که با راهنمایی های خویش کسانی را که به چنین روشهای زیان بخش دست می زنند، از ادامه آن باز دارند.

ما به نوبه خود از همه افراد و گروه ها و سازمان هایی که در جنبش پر افتخار کنونی مردم ایران پیکار می کنند، خواستاریم که با توجه به اهمیت حیاتی اتحاد صفوف خلق در شرایط کنونی برای در هم شکستن انواع توطئه های دشمنان خلق، از دست زدن به هر عملی و از پیش کشیدن هر شعاری که موجب تفرقه و تشدید تشنج در جبهه متحد خلق برای رسیدن به هدف های عمده کنونی یعنی: برانداختن رژیم سلطنتی، ریشه کن ساختن تسلط امپریالیستی، مستقر ساختن جمهوری متکی به آراء عمومی مردم و تامین آزادی های دموکراتیک، گردد، اکیداً خودداری نمایند.

دشمن زخم خورده، ولی از پای در نیامده است. دشمن حیله گر و خطرناک است و کماکان نیروها و ذخائر معینی در اختیار دارد. تنها با اتحاد، بیداری و آمادگی همه مردم می توان بر این دشمن چیره شد. نباید به دشمن امکان داد که از اختلافات در درون جنبش بهره برداری کند، عناصر خود را به درون صفوف مبارزان بفرستد و با تفرقه افکنی صفوف در هم فشرده خلق انقلابی را متزلزل و تضعیف نماید.

مبارزان راه آزادی و استقلال ملی!

- با افشاندن بذر نفاق دشمنان مشترک را شاد نکنیم!
- اتحاد همه نیروهای ملی و دموکراتیک را مانند مردمک چشم نگاه داریم!

پیروز باد مبارزه متحد مردم ایران در راه برچیدن بساط سلطنت، ریشه کن ساختن تسلط امپریالیستی، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ملی و دموکراتیک!

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۳ بهمن ماه ۱۳۵۷

حزب توده ایران ابتکار آیت الله...

هفته اخیر طی اعلامیه ها و مصاحبه های ایشان انتشار یافته است، در عمده ترین ارزیابی ها و موضع گیری هایش با خواست های حزب توده ایران برای پیشرفت جامعه ایران در مرحله کنونی انطباق دارد. حزب توده ایران اظهارات زیرین آیت الله خمینی را بر اساس مصاحبه های اخیر ایشان تائید می کند:

"ما دخالت ایالات متحده امریکا را در امور داخلی ایران محکوم می کنیم. ایالات متحده رژیم کنونی ایران را برای ایجاد پایگاه های نظامی و غارت ثروت های ملی ما مورد استفاده قرار می دهد. بدین جهت است که ما امپریالیسم امریکا را دشمن شماره یک خود می دانیم" (از مصاحبه با روزنامه استریت تایمز سنگاپور، ژانویه ۱۹۷۹).

"دستگاه دولتی و رئیس جمهوری امریکا روش دشمنانه ای نسبت به مردم ایران داشته اند. وجود پایگاه های نظامی و حضور مستشاران نظامیشان کشور ما را به فقر کشانده است. ایالات متحده امریکا از کشتار جنایت بار مردم میهن ما به دست رژیم شاه پشتیبانی کرده و در این جنایت شرکت داشته است" (از مصاحبه با روزنامه اکسپرس فرانسه، ژانویه ۱۹۷۹).

"دولت اسلامی ما آزاد و مستقل خواهد بود... ما خواستار آن هستیم که یک جمهوری بی طرف و غیر متعهد باشیم. ما خواستار مناسبات دوستانه با همه کشورها هستیم، به شرط آن که آنها در امور داخلی ما مداخله نکنند" (از مصاحبه با روزنامه اکسپرس).

"اتحاد شوروی جزو کشورهایی است که واقعیت مبارزه مردم ایران را به درستی تشخیص داده و از آن نتیجه گیری کرده است. ما با این کشور و همه کشورهایی که در امور داخلی کشور ما دخالت نکنند، مناسبات دوستانه خواهیم داشت. مناسبات حسن تفاهم باید بر پایه احترام متقابل استوار باشد" (از مصاحبه با روزنامه لوموند، پاریس، ژانویه ۱۹۷۹).

"ما با حیف و میل مبارزه خواهیم کرد و ثروت هایی را که به دست یک مشت غارتگر دزدی شده است باز خواهیم ستاند و آنها را برای بهبود شرایط زندگی مردم محروم به کار خواهیم برد" (از مصاحبه با روزنامه اکسپرس).

"نفت را به هر کس که خریدار آن باشد خواهیم فروخت، به شرطی که بهای آن عادلانه و بر پایه توافق مشترک تعیین گردد..." (از مصاحبه با روزنامه لوموند).

"ما پول حاصله از فروش نفت را برای بهبود زندگی مردم مصرف خواهیم کرد نه برای خرید تجهیزات نظامی و بیرانگر... ما از فروش نفت به اسرائیل از این جهت و تنها از این جهت امتناع خواهیم کرد که مستشارانش به ارتش و پلیس شاه برای سرکوب خلق ما کمک کرده اند... ما همین طور عمل خواهیم کرد نسبت به کشورهایی که عدالت و حق را زیر پا می گذارند..." (از مصاحبه با روزنامه اکسپرس).

"در یک رژیم اسلامی آزادی ها همه جانبه و بدون غل و غش خواهد بود" (از مصاحبه با روزنامه اکسپرس).

حزب توده ایران از هر دولتی که در اجرای این نکات، که در مصاحبات آیت الله خمینی منعکس شده است، گام بردارد، پشتیبانی خواهد کرد.

حزب توده ایران از همهٔ کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و سرمایه داران میهن پرست، از همهٔ نیروها، احزاب و سازمان ها و گروه های سیاسی و صنفی ملی و دموکراتیک دعوت می کند که از این برنامه مشترک پشتیبانی کنند و متحداً برای تحقق آن مبارزه نمایند.

پیروز باد جنبش انقلابی مردم ایران به خاطر برچیدن بساط سلطنت، استقرار جمهوری و تشکیل دولت ملی و دموکراتیک!

استوار باد اتحاد همه نیروهای خلق در مبارزه به خاطر استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی!

افتخار جاویدان به مردم قهرمان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۷ دی ماه ۱۳۵۷

مصاحبه رفیق کیانوری

کوشش خود را به کار می بریم تا با ایشان زبان مشترکی پیدا کنیم. ما معتقدیم که در لحظه ساعد کنونی، ایشان در تکامل جامعه ایران، نقش کاملاً مترقی ایفاء می کنند".

خبرنگار می پرسد: "چه مدت حزب توده ایران و آیت الله خمینی می توانند در راه واحد گام بردارند؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "برای مدت بسیار طولانی، به نظر من، بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام تفاوت زیادی وجود ندارد. برعکس، نقاط مشترک فراوان است. در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی، مسلمانان زندگی می کنند و از این بابت هیچ مشکلی ندارند".

خبرنگار می پرسد: "شرکت احتمالی در قدرت را چگونه می بینید؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "این امر که ترکیب جبهه متحد احتمالی پیشنهادی ما چه خواهد بود، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. مهم محتوی برنامه مشترک است".

خبرنگار می پرسد: "آیا همکاری با جبهه ملی را ممکن می دانید؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "ما با هر حزب سیاسی که با هدف های ما موافق باشد، همکاری خواهیم کرد. این هدفها به طور کلی عبارتند از: پایان دادن به سلطه امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست ها، متوقف ساختن خریدهای کمرشکن اسلحه و تشکیل مجلس موسسان".

خبرنگار می پرسد: "زیر رهبری جدید شما، حزب توده، طی اعلامیه ای دعوت به تدارک مبارزه مسلحانه کرده است. آیا شما جنگ داخلی را اجتناب ناپذیر می دانید؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "یک حزب سیاسی همیشه باید دست خود را باز گذارد. مبارزه ملی که به خروج شاه انجامید، ممکنست به شکل مسالمت آمیز به نتایج منطقی خود برسد - با ارتشی در خدمت جمهوری ایران - این هم ممکنست که نیروهای ارتجاعی ایران با پشتیبانی امپریالیستی ایالات متحده و اسرائیل دست به کودتایی بزنند که از آنچه تا کنون پیش آمده، فعالانه تر باشد، مانند آنچه که در شیلی روی داد و با قتل عام کمونیست ها در اندونزی. ما نه این را می خواهیم و نه تکرار حوادث ۱۹۵۳ (۱۳۳۲)، که به سرکوب حزب توده ایران منجر شد. از این جهت ما باید هشیار باشیم".

خبرنگار می پرسد: "آیا مبارزه مسلحانه را اجتناب ناپذیر می دانید؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "من بدبین نیستم، اما زیاد هم خوشبین نیستم. ما معتقدیم که مبارزه ملی مردم ایران، می تواند بدون چنین خونریزی به پایان منطقی خود برسد. ولی ما باید هشیار باشیم".

خبرنگار می پرسد: "برای انجام این مبارزه، از کجا اسلحه فراهم خواهید کرد؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "در طول تاریخ، جنبش های انقلابی همیشه برای حل این مشکل، راه حل خاص خود را یافته اند. اسلحه را همیشه می توان به دست آورد یا خرید. ایران پر از اسلحه است".

خبرنگار می پرسد: "اگر جنگ داخلی شود، به عقیدهٔ شما نقش ارتش چه خواهد بود؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "ارتش ما منشاء خلقی دارد. نود درصد سربازان از خانواده های دهقانی و ده درصد بقیه از خانواده های کارگری هستند. ما معتقدیم که جنبش انقلابی بالنده مردم، در پشت دیوارهای سربازخانه ها متوقف نخواهد شد. هم اکنون نشانه هایی از این امر موجود است. ما می دانیم که اکنون، ارتش مجبور است برای سرکوب تظاهرات، در پی داوطلب باشد. این دلیلی است بر یکپارچه نبودن وفاداری ارتش".

خبرنگار می پرسد: "طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، اتحاد شوروی حق دارد که در صورت حمله به ایران، به کمک این کشور بیاید. به نظر شما اهمیت این قرارداد در چیست؟"

رفیق کیانوری پاسخ می دهد: "این قرارداد تنها عاملی بود که مانع شد بریتانیا بتواند ایران را مستعمره خود سازد. این قرارداد همیشه نقش مهمی در حفظ استقلال ملی ایران ایفا کرده است، و این نقش مهم را در لحظه کنونی و در آینده نیز حفظ خواهد کرد".

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال چهارم، شمارهٔ ۶۸، شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۷

پیام استقبال میلیونی مردم

استقبال شورانگیز میلیون ها نفر از آیت الله خمینی که خبرنگاران خارجی آن را بزرگترین استقبال تاریخ خوانده‌اند، نمایش عزم و آرزوی وسیع ترین توده های مردم برای به خاک سپردن یک عصر و تهنیت به عصر جدیدی بود که بر دروازه تاریخ آن مشعل های آزادی زبانه می کشد.

استقبال حماسه وار روز پنجشنبه که سادگی مردمی آن عظمت خلقی آن را می آراست، استقبال عطشناک از نظامی بود که باید جایگزین نظم زنگ زده و خونین سلطنتی شود، زندان ها و شکنجه گاه ها را برچیند، به غارت و سلطهٔ بی رویه و آمیخته به تحقیر امپریالیسم پایان دهد، طراران و مبرغضب ها و داروغه های استبداد و یغماگران داخلی را به دادگاه عدالت خلق بکشاند، ارتش و نیروهای انتظامی را که با دست طراحان امپریالیسم و استبداد و با روحیهٔ و روانشناسی ضدمردمی سازمان و پرورش یافته، درهم بشکنند و به خدمت خلق درآورد، سازمان سرا پا چرک و خون و جنایت ساواک را از بیخ و بن درهم بکوبد و راه را برای ساختن و پرداختن ایرانی مستقل و آزاد و شکوفان بگشاید.

میلیون ها استقبال کننده با دلهای شعله ور و آغوش پرشوق و انتظار به استقبال چنین میهنی رفتند و با فریادهایی که گویی از دورن گورده ها و دهها هزار شهید و خون صدها و صدها هزار زخم خورده راه آزادی برمی خاست، این آینده، این افق، این میهن زنجیر گسسته را آواز دادند.

آیت الله خمینی بر گور شهدای گلگون کفن بهشت زهرا، این آرزو و ایمان ملی و مردمی را تفسیر کرد:

- ما می خواهیم مملکت دارای نظام ناشی از ملت باشد...

- دولت و مجلس آینده براساس آرای مردم تشکیل خواهد شد...

- تا زنده ایم نخواهیم گذاشت هستی ما به کام آمریکا برود...

- این سلطنت، این مجلسین، این دولت ضد مردم همه غیرقانونی اند...

آیت الله بر گور شهدای آزادی بر این واقعیت حساس، حیاتی و بسیار بسیار خطیر تکیه کرد که: " فقط قدم اول پیروزی را برداشته ایم ... پیروزی واقعی وقتی است که دست اجانب کوتاه و تمام ریشه های رژیم سلطنتی از این مرز و بوم کنده شود." و با این تاکید، کلید پیروزی های دیروز و امروز و فردا را در یک پیام مختصر و جامع بیان داشت:

"وحدت مردم رمز پیروزی است، آن را از دست ندهید..."

یک میلیون نفر در گورستان بهشت زهرا و میلیون ها نفر در سراسر مملکت، به این پیام وحدت، به این برنامه مبارزات مرحله جدید، با مشت های گره کرده، غلغله از دل و جان برخاسته و غریو رزمی خود پاسخ مثبت دادند. استقبال از آیت الله مبارز و مصمم بدینسان همه مفاهیم و پیام های آشکار و نهفته خود را برملا کرد. این استقبال عظیم تاریخ امروز از تاریخ فردا، مردم کنونی، از مردم خوشبخت تری که در راهند، بود. و آن رهبرانی که این تمنا و نیاز و آرمان مردمی را در اقدام و گفتار خود تفسیر کنند، و در این سنگرهای بفشرند، بر موج بلند میلیون ها و میلیون ها استقبال کننده، در شعار و سرود و ترانهٔ مردم به زندگی پرمعنای خود ادامه خواهند داد.

آیت الله خمینی تاکنون با طرد و سازش، و سوداگری سیاسی، با هجوم بی محابا به قلب اردوهای خصم، با استواری و پیگیری رزمی، به خواسته و نیت نهایی نیرومند توده ها پاسخ داد و پاسخ متقابل مردم را در استقبالی که هم رفراندوم بود و هم رژه یک سپاه عظیم که برای نبردی که مقصد آن را با تار و پود وجود خود درک می کنند، دریافت داشت. این کنه حقیقت استقبال بی نظیر روز پنجشنبه بود که باید از آن آموخت و بسیار آموخت.

درود بر طبقهٔ کارگر رزمندهٔ ایران

در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران، کارمندان و کلیه زحمتکشان از جمله گفته میشود که: کارگران سرسخت ترین مبارزان ضد ارتجاع، امپریالیسم و نو استعمار هستند. به همین سبب طبقهٔ کارگر ایران یگانه نیرویی است که میتواند نقش تعیین کننده‌ای در پی ریزی جامعهٔ مترقی و پیشرو ایران ایفا کند و به آرمانهای زحمتکشان و نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب تحقق بخشد.

این ارزیابی از نقش طبقه کارگر، تنها یک ارزیابی تاریخی و اصولی نیست. رشد سرمایه داری، به ویژه در سه دههٔ اخیر که همراه با افزایش کمی پرولتاریا بود، سیمای جامعه و آرایش نیروهای طبقاتی را نیز از پیش دگرگون ساخت. با افزایش سهم پرولتاریای صنعتی، یعنی پیشروترین و آگاه ترین بخش طبقه کارگر در مجموعهٔ کارگران، موجبات رشد کیفی آن نیز فراهم آمد. بدینسان طبقه کارگر به مؤثرترین نیروی اجتماعی در سرنوشت حال و آینده کشور تبدیل شد.

نیروی طبقه کارگر با سعداد آن، با نقش آن در اقتصاد کشور، پیوندش با توده های زحمتکش با درجهٔ تشکل آن رابطهٔ مستقیم دارد. هم اکنون تعداد کارگران مزدبگیر کشور در همهٔ رشته های اقتصادملی به حدود پنج میلیون نفر رسیده، که حاکی از وزن مخصوص چشمگیر آن در کل ساکنین کشور می باشد. ولی این نیز روشن است که نیروی پرولتاریا در حرکت تاریخی به مراتب بیش از نسبت آن در کل جمعیت است. سنن پیکارجویانهٔ پرولتاریا، سطح نسبتا بالای تمرکز پرولتاریای صنعتی در موسسات بزرگ و این که علی رغم ترور وحشیانهٔ حاکم بر کشور، که لبهٔ تیز آن بیش از همه و در درجه اول متوجه کارگران است و صرف نظر از مشکلات سدهای عینی موجود در راه رشد سریع کیفی پرولتاریا، اعتصاب های گستردهٔ پرتوان و پرمضمون کارگران ایران در ماه های اخیر و ادامهٔ پیگیر و سرسخت آن، به طرز بارزی عیان ساخت که پیکارجویی انقلابی و آگاهی طبقاتی طبقهٔ کارگر در سطح عالی قرار دارد و پرولتاریای ایران دارای امکانات انقلابی بس وسیعی است. کارگران با شرکت مؤثر و فراگیر خود در جنبش کنونی و طرح خواست های مشخص ملی و دموکراتیک عملا به ثبوت رساندند که نیروی عمدهٔ خلق و مهمترین عامل نبرد در راه تحولات بنیادی جامعه می باشند.

روند حوادث، رسالت تاریخی بس مهم به عهدهٔ طبقهٔ کارگر گذارده است. تجربهٔ جنبش های رهایی بخش می آموزد که مبارزهٔ انقلابی توده ای وقتی می تواند به پیروزی نائل آید که خواست های سیاسی و اقتصادی را در پیوند ارگانیک با یکدیگر عرضه دارد و لبهٔ تیز حمله را متوجه دشمن عمدهٔ خلق کند. فرا روی سریع مبارزات اقتصادی کارگران به نبرد سیاسی در فاصلهٔ زمانی اندک و طرح خواست های عمیقا ضد امپریالیستی، سطح عالی درک سیاسی و دوراندیشی طبقهٔ کارگر را بار دیگر به ثبوت رساند.

در شرایط مشخص کنونی کشورما، اکثریت قاطع توده ها و از آن جمله کارگران علیه سلطنت استبدادی به پا خاسته و به حق خواهان سرنگونی رژیم ضدملی و ضددموکراتیک محمدرضا شاه هستند. ولی این پرولتاریای پیشرو صنعتی بود که به درستی درک کرد که سرنگونی رژیم بدون مبارزهٔ سرسخت و پیگیر علیه دشمن عمده، یعنی امپریالیسم آفرینندهٔ رژیم پلیسی امکان پذیر نیست. بدینسان نیز کارگران ایران نشان دادند که هیچگاه این سخنان لنین بزرگ را فراموش نمی کنند که طبقهٔ کارگر در جریان مبارزهٔ سیاسی و اقتصادی خود تنها نقش یکی از طبقات موجود در جامعه بورژوا ایفا نمی کند، بلکه نقش رهبر، هادی و پیشرو را نیز به عهده دارد. این آموزشی از آن است که به آموزش لنین، پرولتاریا از نظر اقتصادی بر مراکز اساسی سیستم اقتصادی نظام سرمایه داری و بر سلسلهٔ اعصاب آن تسلط دارد.

کوتاه سخن، طبقهٔ کارگر نقش مهمی در هدایت جنبش به راه ملی و دموکراتیک و به ثمر رساندن آن به عهده دارد. برای انجام این وظیفهٔ خطیر، قبل از هر چیز، تشکل و اتحاد درون خود کارگران اهمیت ویژه ای کسب می کند. در شرایط اوج جنبش کنونی امکان چنین تشکل و اتحادی از راه به دست گرفتن ادارهٔ امور سندیکاها در هر رشتهٔ صنعتی و دستیابی به وحدت عمل و اتحاد سندیکاهای رشته های گوناگون بیش از پیش فراهم است. باید از این فرصت مناسب و مساعد برای تشکل سازمانی ارتش پنج میلیون نفری پرولتاریا استفاده کرد.

مسالهٔ عمده، تشکل پیشروترین و آگاه ترین بخش های کارگران در صفوف حزب خود- حزب تودهٔ ایران- است. اینکه طبقه کارگر در سیمای حزب

دنباله در صفحه ۲



دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

۱۴ بهمن روز خاطره های سرخ شهیدان

امسال چهاردهم بهمن، سالروز شهادت دکتر تقی ارانی، دانشمند انقلابی و رهبر زحمتکشان ایران، و روز خاطره های سرخ شهیدان راه آزادی و استقلال میهن مان را در شرایطی برگزار می کنیم که جنبش انقلابی مردم قهرمان میهن مان، غرقه در خون و شهادت، با وسعت و تداومی شگفت انگیز به پیش می تازد. از صدها جویبارهای خونی که در سراسر کشور جاری است، میلیون ها لالهٔ سرخ می روید و بهار آزادی را نوید می دهد. با وفاداری به آرمان های والای همهٔ شهیدان نهضت، همچنانکه خون آنان در پیکار مشترک در هم آمیخت، پیوند خود را عمیق تر کنیم و با اتحاد همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک مقاومت ارتجاع سلطنتی و امپریالیست های غارتگر حامی آن را درهم شکنیم و ایرانی نو، آزاد و مستقل و آباد بنا کنیم.

نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی با مبارزات مردم ایران اعلام همبستگی میکنند

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

ما نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشور های عربی که در سپتامبر ۱۹۷۸ برای بررسی مسائل جهان عرب و رویدادهای خاورمیانه گرد آمده‌ایم، گرم ترین درودهای خود را همراه با تقدیر و تحسین بی پایان به شما و به وسیلهٔ شما به اعضای حزب مبارز شما و همهٔ مردم ایران تقدیم میداریم.

رفقای عزیز! ما انقلاب با عظمت ضد امپریالیستی شما را که علیه اسارت امریکا و استعمار نو، علیه نظام شاهنشاهی مزدور و همدست صهیونیسم و علیه بازمانده های فئودالیسم است، الهام بخش امت عرب و پشتیبان نیرومند خواست های عادلانهٔ آن در این لحظات حساس و پرمسئولیت تاریخ می‌دانیم.

انقلاب نیرومند شما یگانه پاسخ به خیانت شاه و سیاست استعمارگرانهٔ سی سال اخیر ایالات متحدهٔ امریکا در سرزمین ایران بلاکشیده است. این سیاست نه تنها به نوسازی و صنعتی کردن ایران نیانجامیده بلکه مردم ایران را از قوت لایموت نیز محروم ساخته است.

درحالی که ارتجاع عرب با خوی مرگبار به انفجار آتش فشان انقلاب خلق ایران علیه دشمنانش می نگرد، توده های عظیم کشورهای عربی امید کامل دارند که انقلاب نیرومند شما به استقرار جمهوری ایران خواهد انجامید. ما به پیروزی مردم ایران اعتماد عمیق داریم. رشته های برادری در مبارزهٔ مشترک تاریخی و اشتراک سرنوشت در آزادی از اسارت استعمار نو، ما را به مردم ایران پیوند میدهد.

دنباله در صفحه ۲

پیش بسوی تدارک همه جانبهٔ مبارزهٔ مسلحانهٔ خلق

دست امپریالیسم جنایتکار امریکا از کشور ما کوتاه!

امپریالیسم امریکا با وقاحتی درخوردراهزنان وبه طورکاملابی پرده‌ای در امورداخلی کشورما مداخله میکند. انواع کمیته‌ها وکمیسیون‌ها وجلسات مشورتی مرکب ازمامورین اطلاعاتی، نظامی وسیاسی امریکایی درواشنگتن وتهران تشکیل شده که به‌جای دولت ایران مشغول رتق وفتق امورند. جزئیات کارهای دولتی با نظرمحافل امریکایی انجام می شودتا جایی که برنامه‌های رادیو ـ تلویزیون ایران را سفارت امریکا درتهران رهبری می کند. درمدت کوتاهی چندصدنفرازکارمندان "سیا" وارد ایران شده واداره امورسفارت امریکا را ـ که مرکزاصلی قدرت درکشوراست ـ به دست گرفته اند. تفنگداران دریایی امریکا به‌جای نیروهای انتظامی ایران دفاع از سفارت امریکا درتهران رابرعهده دارند. زنان و کودکان امریکایی کشورما راترک می گویند ولی در عوض برتعداد نیروی زبدهٔ جنگی واطلاعاتی آنان افزوده می شود. سخن ازحرکت ناوگان جنگی امریکا به خلیج فارس می رود. مطبوعات امریکایی از "تدابیرحدی تری" که کاخ سفیداتخاذکرده است دم می زنند. یک هیئت بزرگ ۶۰ نفری مرکب ازکارشناسان امورجاسوسی وخرابکاری و "ضدشورشی" چندی پیش وارد ایران شده اندتا حوادث راازنزدیک بررسی کرده وبه اصطلاح "راه‌حلی" پیدا کنند. نخستین محصول فعالیت این هیئت اعلام نخست وزیری شاهپور بختیار بودکه جای دولت نظامی ورشکسته ازهاری را گرفت.

مقامات رسمی امریکا ومطبوعات "دموکرات و مدافع حقوق بشر!" درآن کشورباچنان لحنی ازمنافع امریکا درایران و ضرورت حفظ آن به‌هروسیله وبه‌هر قیمتی سخن می گویندکه شایدمحافل استعماری قرن هیجدهم نیزدرکاربردآن تردیدمی کردند. دفاع از این "منافع" رسما به سازمان جاسوسی "سیا" سپرده شده ونیروی نظامی امریکا پشتیبان آنست. مقامات رسمی امریکا تصریح می کنندکه انواع اشکال دخالت درامورایران رابررسی کرده اندوموافق شرایط یکی از "راه‌حل ها" راپیش خواهندگرفت.

مردم ایران تاکنون با تعدادی ازاین "راه‌حل ها" آشنا شده وآنها راازسرگذرانده اند. درگذشته نزدیک "راه‌حل" امریکایی اداره امورایران برای حفظ منافع غارتگرانه امپریالیسم عبارت بودازتحکیم هرچه بیشتررژیم ضدانسانی شاه. ساواک که دهها هزارایرانی شریف ومیهن‌پرست رازیرشکنجه های ساورنکردنی کشت، افلیج کردوازپاانداخت. همه وسایل "مدرن" شکنجه که درزندانهای ایران به کارمی رفت ساخت امریکا وانگلیس وسایرکشورهای امپریالیستی بود. مربیان استفاده ازاین وسایل شکنجه نیزامریکایی واسرائیلی بودند. "سیا" هر سال ۲۵۰ نفرافسرساواکی رادرامریکا تعلیم میداد و به ایران برمی گرداند. این "راه‌حل" که روی فاشیست های هیتلری راسفید می کردسرانجام به طور کامل شکست خورد.

دریکسال گذشته جنبش عظیم مردم ایران با توان روزافزونی اوج گرفت. نخستین "راه‌حل" امریکایی مقابله باآن ازراه توسل به خشونت جنایت بار بود. تمام جنایاتی که رژیم شاه دراین یکسال مرتکب شده، نه تنها موردتایید امپریالیسم امریکا بوده، بلکه با کمک ودخالت مستقیم مقامات امریکایی انجام گرفته است. درتمام کشتارهای عظیمی که دریکسال گذشته درکشورما رخ داده، دست امپریالیست های امریکایی نیزمانندست شاه جنایتکارتا مرفق به خون مردم ایران آغشته است.

اینک که دولت نظامی ازهاری با وجود خونریزی های عظیم شکست خوردوسقوط کرد، امپریالیست ها روی "راه حل های" دیگر میاندیشند، ازجمله محافل امریکایی امکان دخالت مستقیم نظامی واشغال ایران رانفی نمی کنند.

البته پس ازهشدارصریح وقاطع لئونیدبرژنف صدر هیئت رئیسه شورای عالی جماهیرشوروی، که هر گونه دخالت درامورداخلی ایران را محکوم کرد و خطری برای مرزهای اتحادشوروی شمرد، جنجال درباره دخالت نظامی درایران کمترشد. ولی این "راه‌حل" باوجوداین که دیوانه واراست، از دستورخارج نشده است.

ولی "راه‌حلی" که هم اکنون دردستورروزاست ترکیب تحریکات ازداخل وحمایت نظامی امپریالیستی ازخارج است. کارشناسان خرابکاری "سیا" میکوشند با کمک خاشیینی چون بختیار ازاغتنام فرصت کرده و نیروی خودرابرای واردآوردن ضربت قاطع به جنبش انقلابی ایران تجهیزکنند. تدارک کودتای نظامی درپشت سردولت غیرقانونی بختیار با حدت تمام ادامه دارد. امپریالیست ها میخواهندبه دست بختیارهای بی اختیار درجنبش تفرقه افکنی کرده، قشری از مبارزین رابه‌تداببرکوچک، شبه موفقیت های کوچک، شعارهای کوچک واصولاتصورات کوچک کوته بینانه قانع کرده، زمینه رابرای کودتای نظامی فراهم آورند.

درتمام توطئه های امپریالیستی حفظ سلطنت به مثابهٔ پایگاه اصلی تحریکات ضدملی و تکیه گاه امپریالیسم درمرکزتوجه است. گاه دربرخی محافل بورژوایی گفته می شودکه گویا شکل حکومت مهم نیست، جمهوری یا سلطنت تفاوتی نمی کند. این ادعا عمیقا اشتباه آمیزاست. برای جنبش کنونی ایران سلطنت آشکاراو جمهوری راهگشاست. این جنبش وسیع توده‌ای و خلقی رانبایددرتوهمات بورژوایی اسیرکرد. این جنبش می تواندرسیر تکاملی خودبیش ازپیش خصلت خلقی به خودگیرد و چارچوب های بورژوایی رابشکند. محافل امپریالیستی به این واقعیت توجه دارند. آنها ازسلطنت درست به این دلیل باشدت دفاع می کنند که جلوتکامل جنبش رابگیرند.

امپریالیست ها می دانندکه درایران امروز، سلطنت یک قالب بی جان نیست، حفظ سلطنت یعنی حفظ حاکمیت خاندان منفوردست نشاندهٔ پهلوی که باهزارپیوندآشکاروپنهان به سازمان های جاسوسی امپریالیستی بسته است.

درراه‌حل "های امپریالیستی ارتش "شاهنشاهی" ستون اصلی راتشکیل میدهد. ولی همین ارتش درعین حال نقطه ضعف نقشه های امپریالیستی است. توده اصلی سربازان وافسران ارتش دراحساسات ضد امپریالیستی وضددربارپهلوی با مردم شریکند. آنها نمی توانندونبایداین جنایت رابه دربار پهلوی ـ بزرگ ارتشتاران فرمانده ببخشندکه در مدت ۵۰ سال موجودیت ارتش همواره ازارتش به شیوهٔ جنایتکارانه‌ای سوءاستفاده کرده است و امروزهم کوچه های شهرها وروستاها راخون مردم رنگین است. توده سربازان وافسران نمی‌توانند بااین سیاست موافق باشندوبرای حفظ منافع امپریالیسم ویک مشت دزدوجاسوسی که در دربار لانه کرده اند، برادران وخواهران خودرابکشند. آنچه هنوز ارتش رابه صورت واحدی حفظ می کند قالب سازمانی، انضباط نظامی وشایدعادت وتعهد حرفه‌ای است. سربازخانه‌های ارتش شاهنشاهی به طورروزافزونی به اردوگاه‌های اسیران تبدیل می شوندکه درآن عده‌ای ازفرزندان این آب وخاک زیرنظرهیئت مستشاران نظامی آمریکا وبا تهدید به اعدام برای کشتارهم میهنان گردآورده شده اند. این اردوگاه های اسیران پایگاه محکمی برای رژیم نیست.

یکی ازمحورهای اصلی سیاست امپریالیستی برای سرکوب جنبش انقلابی ایران، تفرقه افکنی درصفوف آنست. حساب آنها اینست که شایدبا هر بختیاری گروهی ازعناصروقشرهای متزلزل ازجنبش کناربروندوجنبش تضعیف شود. این حساب اشتباه آمیزودورازواقعیت است. جنبش کنونی انقلابی ایران باوجودطیف وسیع شرکت کنندگانش یکپارچگی کم نظیری دارد. این جنبش که وسیع ترین قشرهای مردم ایران ـ ازکارگرودهقان گرفته تا سرمایه‌دار ملی، ازپیشه وروکاسبکارگرفته تا پزشک وقاضی و روزنامه نگارـ فعالانه درآن شرکت می کنند، با وجوداین طیف وسیع اجتماعی وسیاسی به‌طورشگفت آوری متحداست، وازآنجاکه این وحدت علیه امپریالیسم ودربارپهلوی وبرای دموکراسی و استقلال ملی است، به نسبت علنی‌تروخشن ترشدن مداخلات امپریالیسم امریکا ومقامات دربار دربرابر ارادهٔ خلق، بازهم بیشترتحکیم خواهدیافت. هدف اساسی جنبش عظیم مردم ایران سرنگونی رژیم خائن وضدملی شاه، برچیده شدن دربارپهلوی وایجاد جمهوری خلق وطردامپریالیست های راهزن است.

ف. م. جوانشیر

نقل ازروزنامه مردم، اول بهمن ۱۳۵۷

درود بر طبقه کارگر...

توده‌ٔ ایران، سازمان سیاسی ویژه‌خودرادارد، وی رابه نیروی مؤثروبانفوذ سیاسی واجتماعی در جامعه تبدیل میکند.

لنین خاطرنشان میساخت که باید کارگران پیشرورا روشن کردکه چه متحدبالقوه‌ای درسیمای، هم دهقانان، هم دانشجویان وهم به طورکلی روشنفکران دارند.

دهقانان زحمتکش دارای امکانات انقلابی وسیعی هستندوبزرگترین متحدطبقه کارگردرنبرد درراه استقلال ملی، آزادی وپیشرفت اجتماعی هستند. درعین حال در جریان جنبش عظیم اجتماعی که هم اکنون نیز ادامه دارد، اهمیت اتحاد وهمبستگی کارگران ودانشجویان وروشنفکران درعمل ازمحک آزمایش گذشت وضربه‌ی محسوسی به رژیم ضد ملی وضددموکراتیک واردآورد.

کلیه اعضای حزب تودهٔ ایران وظیفه دارند با استفاده ازهروسیله‌ای که دراختیاردارند، در پیشبرداین هدفها باتمام قوا بکوشند. برای اعضای حزب توده ایران هیچ وظیفه‌ای عاجلتروهمترازرفتن به میان توده های کارگروتوضیح صریح وروشن خط مشی، تاکتیک و استراتژی حزب به قصد تامین تشکل پرولتاریا وجلب کارگران پیشرووآگاه به صفوف حزب وجودندارد. فقط ازاین راه است که می توان به تشکیل ارتش سیاسی انقلاب نائل آمدو به خواست توده های زحمتکش، دایر به تحول بنیادی درشئون اجتماعی، اقتصادی وسیاسی جامه عمل پوشاند.

نمایندگان احزاب کمونیست...

رفقای عزیز!

جنبش کمونیستی وکارگری کشورهای عرب با توجه به پیوندانترناسیونالیستی احزاب کمونیست وکارگری کشورهای عربی باحزب توده ایران، پیوند انترناسیونالیستی خلق های کشورهای عربی با مردم ایران، خواستارتحقق آرمان های مشترک آزادی خلق های ما، خواستاربرقراری صلح میان خلق های جهان وپیروزی خلق انقلابی ایراست.

جلسهٔ احزاب کمونیست وکارگری
کشورهای عربی

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدین وسیله به اطلاع میرساندکه دکترفریدون کشاورز به مناسبت یک سلسله اقدامات وفعالیت های ضدحزبی دراردیبهشت ماه سال ۱۳۵۲ ازحزب توده ایران اخراج شده است.

فریدون کشاورکه درسال ۱۳۳۸ به علت عدم تبعیت ازرهنمودها ودستورهای کمیته مرکزی ونقض انضباط حزبی بنا به تصمیم پلنوم ششم کمیته مرکزی ازترکیب کمیته مرکزی حزب توده ایران بر کنارگردیده بود، درجریان سالهای اقامت درعراق ودرالجزایردست به یک رشته اقدامات علیه حزب توده ایران زدکه مهمترین آنها عبارت ازمسافرت به چین، بندوبست با مراجع چینی به منظورایجاد تفرقه وانشعاب درحزب توده ایران وسپس اقدام در تشکیل سازمان انشعابی مائوئیستی بود.

ولی نظربه اینکه اخیرا فریدون کشاورزدست به تبلیغات واقدامات خرابکارانهٔ دیگری علیه حزب توده ایران زده است وگاه اقدامات خودرا با ادعای عضویت درحزب توده ایران درمی آمیزد، دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ماموریت یافته است که اخراج اورابه استحضارهمگان برساند.

درجهان نیروئی نیست که مردم ایران با چنین پایداری وقهرمانی نتوانند برآن فایق آیند

رفقای عزیز!

اکنون نزدیک به یکسال است درایران جنبش گستردهٔ خلق که پایه های رژیم شاه رامتزلزل ساخته است، ادامه دارد. علی رغم فشارها وکشتارهای بی رحمانه وبازداشت های وسیع، دولت ایران نتوانسته است درارادهٔ خلق که باعزمی راسخ به انهدام رژیم پوسیده شاه برخاسته است خللی واردسازد.

این پیکارباردیگرنشان می دهدکه مردم ایران برای دست یافتن به آزادی، استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی میهن خویش آماده هرنوع فداکاری وجانبازی هستند. این پیکاردرعین حال رشدآگاهی توده های خلق راکه شیوه‌های پیشرفته‌تری برای مبارزه به کارمی برند، نشان می‌دهد.

حزب توده ایران دراین مبارزه نقش تاریخی پر افتخاری ایفاء می کندوبازتاب آن دراعتصاباتی که توده های بزرگ زحمتکشان رادربرگرفته است، مشاهده می شود. در جریان این اعتصابات، هم بستگی وآگاهی طبقاتی زحمتکشان بیش ازپیش تقویت پذیرفته ونمودارآن نیزاین است که اعتصاب کنندگان نه تنها خواست های اقتصادی، بلکه خواست های سیاسی عمومی مردم ایران رانیزبه میان می کشند. درجهان نیروئی نیست که مردم ایران باچنین پایداری، قهرمانی وقاطعیت وبا چنین نبردهای شدید، دیرباوخونین نتوانندبرآن فائق آیندو آن رافلج سازند. ماکمونیست های عراق به علت وجودپیوندهای تاریخی محکم میان دوحزب ما و خلق های ما، ازروح پیکارجوی مردم ایران و تنوع اسلوب ها وشیوه‌هایی که درمبارزه‌به کارمی برند، به خوبی‌آگاهیم ونیزمی دانیم که حزب شما درمیان توده های گستردهٔ مردم ازچه اعتبارمعنوی وسیاسی بزرگی برخورداراست ودرامر اتحادهمهٔ خلق های ایران وهمهٔ نیروهای مترقی میهن پرست کشور برای مبارزه درراه تحقق منافع همگانی مردم چه اندازه مجاهدت می ورزدوچه‌نقش پرافتخاری دراین زمینه ایفا می کند. مااطمینان داریم که همهٔ نیروهای صلحدوست ودموکراتیک جهان دراین پیکارمقدس هواداروپشتیبان خلق شما هستند.

رفقای عزیز!

به شمااطمینان می دهیم که درکشورعراق همه کمونیست های عراق رفقای همرزم شماهستند. به اطلاع شمامی رسانیم که روزنامه "طریق الشعب" ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق رویدادهای ایران رامرتبا درصفحات خودمنعکس می سازد و جریان مبارزهٔ توده‌های مردم ایران وقهرمانی های آنها رابرای خوانندگان خودشرح میدهدو توطئه های امپریالیسم وارتجاع راکه برای تخریب این مبارزه می کوشند، افشاء می کند. ماسابق وباتمام نیروی خودازپیکارشما پشتیبانی کرده وخواهیم کرد.

رفقا! به مناسبت شهادت قهرمانانهٔ مبارزان دلیرجنبش آزادی بخش خلق قهرمان ایران مراتب همدردی صمیمانه خودرابه شماابرازمی داریم واز شماخواهشمندیم که این همدردی ما رابه اطلاع خانواده‌ها و بستگان شهدا برسانید.

مابه پیروزی مردم ایران اعتمادعمیق داریم.
دست شمارابه گرمی می فشاریم.
بادرودهای رفیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق
۶ آذرماه ۱۳۵۷

چراغ-۲	جوادیه-۳۸	۱۲/۱	۵۵۲
فرح آباد-آهو	بابك	خنثی	

(انگ) یك بعدازظهر ۳۰ بهمن جلوی خانه قبلی

هفته‌نامه

نوید

(وابسته به حزب تودهٔ ایران)

سال چهارم، شماره ۶۹، شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۷

پیام شادباش کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

به مردم قهرمان ایران

به همه مبارزان دلیر راه استقلال و آزادی

هم میهنان، مبارزان

کمیته مرکزی حزب توده ایران به نام همهٔ مبارزان توده‌ای که بیش از ۲۵ سال در سخت‌ترین شرایط علیه رژیم جنایت پیشه و خائن شاه مبارزه کرده‌اند، این پیروزی بزرگ تاریخی را به همه شما، به کارگران، و به سایر زحمتکشان شهر و روستا، به روحانیون مبارز ملی، به روشنفکران، پیشه‌وران و سرمایه‌داران میهن پرست، به همهٔ مبارزان دلیر راه استقلال و آزادی، به نیروهای مسلح خلق، به واحدهای انقلابی نیروی هوایی، به مجاهدین خلق، به گروه‌های مسلح توده‌ای و چریک‌های فدایی خلق از صمیم قلب شادباش می‌گوید.

افتخار جاویدان به مردم ایران که با مبارزهٔ انقلابی کم نظیر خود، این پیروزی بزرگ تاریخی را که صفحه درخشانی در تمام تاریخ انقلاب خلق‌های محروم سراسر جهان باز کرده است، به دست آوردند. ما مبارزان توده‌ای مانند همهٔ مردم، امروز سرشار از غروریم که به چنین مردمی تعلق داریم ولی این پیروزی هنوز مرحله اول پیروزی قطعی و نهایی است و باید این پیروزی را بازگشت ناپذیر کرد. دشمن، این مار زخم خورده، هنوز بسیار خطرناک است. باید آن را سرکوب کرد و با تمام هشیاری آماده درهم شکستن تلاشهای مذبوحانهٔ آینده او بود.

حزب توده ایران پیام شادباش حضرت آیت الله خمینی رهبر جنبش انقلاب ملی و دموکراتیک ایران را کاملا تائید می‌کند که مردم را به هوشیاری و آمادگی دعوت نموده است تا در صورت توطئهٔ مجدد مزدوران شاه و امپریالیسم و گردانندگان خود فروختهٔ ارتش با تمام نیرو، آن را درهم کوبند.

آنچه امروز اهمیت درجه اول دارد، حفظ آن اتحاد و یگانگی است که در میدان های نبرد با خون مبارزان وابسته به جریان های گوناگون سیاسی ایران مهر خورده است. تنها با حفظ این اتحاد انقلابی، تنها با بیداری و هوشیاری، تنها با سازماندهی همه جانبهٔ همه نیروهای مسلح خلق می‌توان راه را بر توطئه‌های خائنانهٔ امپریالیسم و خودفروختگان سد کرد و شرایط مساعد را برای تحقق وظایفی که حضرت آیت الله خمینی در برابر دولت موقت ملی و انقلابی قرار داده و بازتاب کاملهٔ خواست های مردم ایران است، فراهم کرد.

افتخار جاویدان به مردم قهرمان ایران!
در اهتزاز باد پرچم پیروزی انقلاب ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۲ بهمن ۱۳۵۷

۹ رزمندهٔ توده‌ای

گزارشهائی که تاکنون از گردان های رزمی حزب تودهٔ ایران به ما رسیده، حاکی است که ۹ تن از اعضاء و مسئولان حزبی در آخرین روزهای پیروزی مسلحانهٔ انقلاب در میدان های نبرد به شهادت رسیده‌اند. شهدای توده‌ای که دوش به دوش یاران حزبی و مردم مبارز آخرین دژهای رژیم پوسیده شاه و دار و دسته‌اش را فتح کردند، با خون پاک خود یکبار دیگر حقانیت آرمان ها و صداقت انقلابی خویش را در عرصهٔ عمل به اثبات رساندند و به صف طولانی سرخی که شهدای حزب توده‌ای ما به طول ۳۷ سال پیکار بی امان و پر از شکنجه و رنج و حماسه بوجود آورده‌اند، پیوستند...

حاصلخیز باد مرگتان که چون زندگیتان پر از عشق و معنی مردمی بود...

رفیق شهید محمد جانجانیان، دبیر سندیکای کارگران بافندهٔ سوزنی، در نبردهای خونین میدان ارک تهران به خاک افتاد. او که فعالانه در سنگر نیروهای انقلاب در جهاد و تلاش بود، و از جمله در حمله انقلابی به کلانتری ۶ نیز شرکت داشت هنگام نجات یک رزمندهٔ مجروح، هدف گلوله قرار گرفت.

در مراسمی که هفته گذشته رفقای این کارگر شهید در محل سندیکای صنف بافندهٔ سوزنی برپا کردند، یکی از کارگران شناسنامهٔ ساده و غرورانگیز محمد جانجانیان را با این کلمات تصویر کرد:

"او در ابتدای فعالیت های سیاسی، به امر سندیکا و فعالیت های سندیکائی بهای چندانی نمی‌داد. بیشتر شور و تاکیدش بر مبارزات چریکی و اقدامات نظامی بود، تا سرانجام در آبان ماه سال ۵۶ که کتاب های سازندهٔ علمی آثار حزب تودهٔ ایران بدستش رسید و دانش تئوریک خود را افزایش داد."

قهرمان شهید توده‌ای بدین سان از دروازهٔ حزب ما گذشت و به رؤیاهای شریف پرولتاریای ایران پیوست.

یکی دیگر از دوستان و یاران نزدیک "محمد" در مراسم یادبود قهرمان توده‌ای که با شرکت صدها کارگر بافندهٔ سوزنی برگزار شد، طرحی از اندیشه های او بدست داد. کارگر کشباف گفت:

"از من میپرسند محمد به چه جریان سیاسی تعلق داشت؟ فقط یک جمله از او میگویم همیشه میگفت: حزب توده مثل چشمه میماند همه به آن حمله میکنند، روشنفکران خرده بورژوا، ارتجاع داخلی، بی‌خبران سرسپردگان مزدور، امپریالیسم... ولی این چشمه همچنان زنده است و میجوشد و همه این لجنها و موجهای گل آلود را میشوید... سرانجام همه به حقانیت آن اعتراف خواهند کرد... او همیشه از روشنفکرانی که با سلاح تهمت و ناسزا به جنگ منطق و حقیقت میروند انتقاد میکرد و تاکید داشت که طبقه کارگر به این قماش روشنفکران احتیاجی ندارد."

محمد جانجانیان به هنگام شهادت ۳۲ سال داشت

در سنگرهای انقلاب شهید شدند

"آواز خوان گذشت ولیکن ترانه‌اش
گل می‌کند به دامنهٔ کوهپایه‌ها..."

در گوشهٔ دیگری از میدان نبردهای مسلحانهٔ خلقمان، خون یک دانشجوی مبارز توده‌ای، سرود آزادی را بر خاک نقش زد: رفیق خسرو مقصودی (دانشجوی سال پنجم دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران) آرش دیگری بود در زمانهٔ ما که جان خود را در تیر نهاد و قلب اهریمن و ظلمت را نشانه گرفت. این پیام اوست که هویت ابدی یک شهید را در قلهٔ آگاهی برملا می‌کند:

"آنچه آموخته‌ایم اینک باید بکار ببریم،
یک روز هر کلمه‌ای که می‌آموختیم و به دیگران
می‌آموختیم پربارتر از صدها گلوله بود و امروز
هر گلوله پرمعنی‌تر از هزارها هزار کلمه است."

رفیق خسرو مقصودی راه حزب تودهٔ ایران را راه رستگاری نهائی جویندگان حقیقت میدانست و در این سنگر بود که تمامی ذرات هستی پر نعمت و متبرک خود را نثار کرد. تا از این بذر خون و شرافت، گلها و میوه‌های فردا ببار آید...

نادر عبدالمناف (دانشجوی دانشگاه تبریز) مدتی طولانی نبود که به یکی از شاخه‌های سازمان "نوید" پیوسته بود. گشته بود و گشته بود، تا سرانجام میعادگاه خویش را در وجود حزب توده حزب طبقه کارگر ایران که تاجی از خون و رنج و شهادت بر پیشانی بلند و غمناک آن میدرخشد، یافته بود.

این صدای اوست، صدای شهیدی که از مرگ قوی‌تر است:

"کارگران و باز هم کارگران، آنها باور دارند که راه ما به حق است بیش از این چه می خواهیم؟"

در نظرگاه "نادر" همه چیز در پرولتاریا بود و پرولتاریا همه چیز بود. جهان در چشم او با "کار" آغاز میشد و با "کارگر" مفهوم خود را به دست می‌آورد. او چه چیز گرانبهاتر از جانش داشت تا بر سر این سودا فدا کند؟

۶ تن دیگر از شهدای توده‌ای در بحبوحهٔ جنگ های سهمگین تهران به خون تپیدند. این ۶ توده‌ای منحصر به یک واحد حزبی تعلق داشتند و از آنجا که به اقتضای قانون اساسی مبارزهٔ زیرزمینی در شرایط اختناق گذشته، تنها اسامی مستعار آنها فعلا در دسترس است، تا روشن شدن مشخصات و تهیهٔ زندگینامه و چگونگی نبرد قهرمانانه این سربازان سرخ سنگر حقیقت و عدالت، به یادی از آنها اکتفا میکنیم - با این تجدید عهد که راه مقدس آنها را در کار و پیکار، در عشق به مردم و کینه از خصم درسوختن و خاکستر شدن در شراره‌های ایمان و آرمان لحظه‌ای باز نایستیم.

"مردگانی هستند که به تمامی از این جهان نمی‌روند..."

پیام سرداران نامی حزب ما

گرامی باد خاطرهٔ شهیدانی که با نام آزادی بر زبان و آرزوی سعادت خلق بر دل جان باختند.

درود بی کران به خلق مبارز و قهرمان که در یکی از تیره ترین و نکبت بارترین ادوار تاریخ میهن ما فصلی شکوهمند را آغاز نهاد.

سلام و احترام به بزرگمرد عالم تشیع حضرت آیت الله خمینی و دیگر رهبران ارجمند روحانیت مترقی میهن ما.

درود فراوان به کارگران مبارز، دهقانان و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی که در نبرد سهمگین علیه استبداد و امپریالیسم نقش به غایت مؤثر و تعیین کننده ایفاء نمودند.

درود بر همهٔ سازمان های مترقی و مبارز که در امریکا و برای آزادی خلق مجدانه شرکت کردند.

هم میهنان:

ما در لحظات حساس از تاریخ انقلاب خود هستیم، دشمن در کمین غفلت های ما، نفاق ما، عدم درک مسئولیت در قبال انقلاب و اهداف آن از طرف مبارزان نشسته است. شعار ما در این لحظات سرنوشت ساز هشیاری و اتحاد همهٔ نیروهای ضد استبداد و ضد امپریالیستی است.

حزب توده ایران پیروزی های به دست آمده انقلاب را به خلق مبارز ایران تهنیت می گوید و همچنان در صف فشردهٔ خلق مبارز با احساس مسئولیت تام و درک موقعیت انقلاب گام برمی دارد. ما بر آنیم که وثیقه پیروزی انقلاب و عقیم گذاردن هر نوع توطئه علیه خلق و آرمان هایش مستلزم ایجاد جبههٔ واحدی از همهٔ نیروهای انقلابی و مبارز خلق میتواند باشد.

پیام به مردم قهرمان و شکست ناپذیر ایران

درود به سرزمین حماسه و قیام و خلق های بیداری که پیام انقلاب و رستگاری اند.

هم وطن، بهاری که در راه است، از تلاطم موج های خون شهدای بی شمار و رنج و رزم پهلوانی تو طلوع می کند. از سنگلاخ ها و خارزارهای اختناق می آیی. سنگرهای دشواری را در پیش داری. ارواح خبیثهٔ استبداد و شیطان پرافسون امپریالیسم در هجوم و هیبت تو زخم برداشته و به خاک افتاده‌اند، اما هنوز تار و مار نشده‌اند. در ماشین دولتی و دستگاه پلیسی و نظامی رژیم شکاف عمیق افتاده، اما هنوز کاملا درهم شکسته نشده است. دهها و دهها هزار گزمهٔ استبداد و دژخیم و داروغهٔ رژیم گندیدهٔ سلطنت هنوز نابود نشده‌اند و با انواع دسیسه ها، با دغدغه از عقوبتی که عدالت انقلابی برای آنها تدارک می بیند، خود را در میان مردم و موج های جنبش پنهان کرده‌اند و امپریالیسم جهانی، به ویژه امپریالیسم جنایت پیشهٔ آمریکا در پی تدارک توطئه های تازه‌تری است. هوشیار باشیم، افعی زخم خورده خطرناک‌تر است.

اتحاد ما در این لحظهٔ دوران‌ساز آن چشمهٔ افسانه‌ای است که تن تناور ما را روشن می کند. برای آنکه انقلاب پیروز شود، آن را به پیش برانیم. با یک دست تفنگ هایمان را که داریم، و آستین دست دیگر را برای آفریدن، برای شخم زدن، برای به گردش درآوردن چرخها، برای نوسازی ویرانه های میهن استبدادزده و استعمار دیدهٔ مان بالا بزنیم. اما پیش از آنکه این دست سازنده را به کار بگیریم با دست مسلحمان ته ماندهٔ نظم نکبت و سلطنت و اختناق و امپریالیسم را از میهن خود بروبیم. بگذار تا بهار آزادی مرگ همهٔ میراث های مسموم رژیم سر نیزه و سرسپردگی و چپاول باشد! بگذار تا همهٔ دهان ها و آرمان ها و عقیده‌ها شکوفه دهند!

ما بار دیگر به پیکار رهایی بخش خلق، به جهاد انقلابی آیت الله خمینی، به جمهوری دموکراتیک اسلامی درود می فرستیم و همهٔ توان خود را برای باروری هرچه بیشتر آرمان های مترقی این جهاد و جمهوری به کار می گیریم.

پیروز باد مبارزهٔ مسلحانهٔ مردم قهرمان و شکست ناپذیر ایران!
برقرار باد اتحاد همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک ایران!
زنده باد جمهوری دموکراتیک ایران!

سازمان "نوید"، وابسته به حزب توده ایران
۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷

ما بار دیگر از این فرصت بزرگ استفاده می کنیم و پشتیبانی خود را از دولت موقت ملی به منظور تحقق برنامه های اعلام شده ملی و دموکراتیک به رهبری آقای مهدی بازرگان اعلام می داریم.

علی خاوری، عباس حجری، محمدعلی عمویی، رضا شلتوکی، تقی کی منش، اسماعیل ذوالقدر، ابوتراب باقرزاده

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

افتخار جاویدان به مردم قهرمان ایران در اهتزاز باد پرچم پیروزی انقلاب ایران

هم‌میهنان عزیز: پیروزی تاریخی روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ را که طی آن نیروهای ترلرل ناپذیر خلق یکی از آخرین تلاشهای محتضرانهٔ دشمنان مردم را درهم شکست، صمیمانه به شما تبریک می گوئیم. همهٔ طبقات ملی و دموکراتیک از زحمتکشان شهر و روستا گرفته تا روحانیون و روشنفکران مترقی، پیشه وران و سرمایه داران ملی و در پیشاپیش همه طبقه کارگر قهرمان ایران با فداکاری و همبستگی بی نظیری در تدارک این پیروزی تاریخی شرکت جستند.

این نبرد تاریخی که این آخرین مرحله اش اکنون بیش از یکسال است جریان دارد و هر روز ژرفا و پهنای آن با سرعت کم نظیری گسترش می یابد و محتوی انقلابی آن به درجات عالی تری بالا می رود یکی از درخشان ترین صفحات انقلابات تمام تاریخ بشر است. انقلاب ایران موفق گردید کاخ فرمانفرمایی یکی از جنایت آمیزترین رژیم های استبدادی، غارتگر و آدمکش را درهم کوبد و یکی از مهم ترین پایگاههای امپریالیسم غارتگر و تجاوزکار جهانی را درهم شکند. انقلاب ایران بدون تردید در صحنهٔ جهانی به میزانی که مسلما هر روز محسوس تر خواهد شد، کفهٔ تعادل نیرو ها را به سود جبهه نیروهای ضد امپریالیستی جهان سنگین تر کرده و به امپریالیسم جهانی ضربهٔ جبران ناپذیری وارد ساخته است.

آنچه اکنون اهمیت حیاتی و درجه اول دارد تحکیم و بازگشت ناپذیر کردن این پیروزی بزرگ تاریخی است. مسلما امپریالیست ها به سرکردگی جنایتکاران آمریکایی تمام نیروی اهریمنی و همهٔ دست نشاندگان خود یعنی آن گرگ هایی را که از ترس و برای به کمین نشستن علیه جنبش امروز گربهٔ عابد شده اند به کار خواهند انداخت تا مانند شبلی در لحظه حساس ضربهٔ هلاکتباری به دولت انقلابی جوان ایران وارد سازند. تنها بیداری و آمادگی بدون تزلزل و اتحاد عمل همهٔ نیروهای ملی و آزادیخواه می‌توانند در مقابل این توطئه ها سدی غیرقابل عبور به وجود آورد. باید از هرگونه تفرقه اندازی، از هرگونه انحصارطلبی در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک پرهیز کرد. در این زمینه وظیفهٔ اصلی بر دوش نیروهای مسلح خلق، واحدهای قهرمان نیروی هوایی و سایر واحدهای انقلابی ارتش، نیروهای مسلح مجاهدین خلق، توده ای و چریک های فدایی خلق است که با فداکاری بی نظیر خود توطئه خائنانهٔ دشمنان را بی اثر کنند. اینان باید همان طوری که در جریان نبرد خونین نشان دادند آمادگی و اتحاد خود را با تمام نیرو حفظ کنند، اسلحه را تا تامین قطعی پیروزی بر زمین نگذارند و ضمن کوشش برای در هم شکستن آخرین لانه های مقاومت خائنین خود را برای کار مسالمت آمیز، برقراری نظم انقلابی و تدارک کامل سالم سازی زندگی اجتماعی آماده سازند. باید مار زخم خورده را هرچه زودتر سرکوب کرد. باید جلادرنگ مستشاران آمریکایی را از ایران طرد کرد. اینان بیش از ۳۰ سال است که میهن ما را به جولانگاه سیاست غارتگرانه و تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا بدل ساخته اند. و گردانندگی همه توطئه های ضد ملی و ضد دموکراتیک تاریخ اخیر ایران را در دست داشته اند. تا اینان در ایران هستند خطر توطئه کودتایی نظیر کودتای ۲۸ مرداد، ۱۷ شهریور و ۲۱ بهمن وجود دارد. دولت موقت انقلابی باید بی درنگ قراردادهای نظامی ایران با دولت های امپریالیستی را لغو کند و بی طرفی ایران را اعلام نماید. مردم از دولت موقت ملی و انقلابی می خواهند که هرچه زودتر خائنین، دزدان و آدمکشان را که سالهاست مبارزان راه استقلال و آزادی را به زندان انداخته اند، به شکنجه داده اند، زیر شکنجه کشته و یا پس از شکنجه تیرباران کرده اند، در خیابان ها مردم را زیر چرخ های تانک له کرده و با گلوله های مسلسل سوراخ کرده اند، بدون استثناء از مقامات فرماندهی واحدهای ارتش، ژاندارمری و پلیس برکنار کنند، به پای میز محاکمه بکشانند و مجازات نمایند. تنها با مجازات شدید جنایتکاران می توان وسوسهٔ خیانت های تازه را از مغز عناصر متزلزل در ارتش به در کرد.

باید کار دسلطنتی و تیپ جاویدان را که تا آخرین لحظه پایگاه اصلی خیانتکاران بوده اند، منحل نمود. نباید این درس حکیمانه بزرگ را فراموش کرد که "ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان". آزاد گذاشتن جنایتکاران و خائنین و خودفروختگان در حکم باز گذاشتن و هموار نگاه داشتن راه برای تدارک توطئه های جدید ضد ملی آنان است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام بیدار باش حضرت آیت الله خمینی را کاملا تائید می‌کند که مردم را به هوشیاری و آمادگی دعوت کرده اند، تا در صورت توطئه جدید مزدوران شاه و امپریالیسم و گردانندگان خودفروخته ارتش با تمام نیرو آنان را درهم کوبند. این آمادگی را باید تا مدتها باقی نگاه داشت. این است مهمترین وظیفه ای که در برابر دولت موقت ملی و انقلابی در لحظهٔ کنونی قرار گرفته است.

وظیفهٔ مهم دیگری که در برابر دولت موقت ملی و انقلابی قرار گرفته، ریشه کن کردن همهٔ آثار استبداد، تامین کامل حقوق و آزادی های دموکراتیک و اعلام صریح شناسایی همه آزادی های مصرحه در اعلامیه حقوق بشر است.

تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و از جمله حزب توده ایران در این راه با تمام نیرو از دولت موقت ملی و انقلابی پشتیبانی خواهند کرد.

تدارک رفراندوم، انتخابات مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید باید در شرایط آزادی کامل همهٔ سازمان های سیاسی و اجتماعی ملی و مترقی صرف نظر از مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آنان، انجام گیرد.

حزب توده ایران امیدوار است که دولت آقای مهندس بازرگان به عنوان اولین دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی همهٔ وعده های حضرت آیت الله خمینی را درباره آزادی های فردی و اجتماعی که دهها هزار نفر از مبارزان در راه آن جان داده اند هرچه زودتر عملی سازد.

سومین وظیفه مهمی که در برابر دولت موقت ملی و انقلابی و به طور کلی در برابر همهٔ جنبش انقلابی ایران قرار گرفته به راه انداختن هرچه زودتر چرخ های اقتصادی کشور و ترمیم خرابی هایی است که در اثر سیاست ضد ملی رژیم خائن شاه در اثر غارتگری امپریالیست ها و دزدان داخلی بر مجموعهٔ زندگی اقتصادی کشور وارد آورده است. ترمیم هرچه سریع تر آن مشکلاتی است که در جریان مبارزهٔ قهرمانانهٔ همهٔ مردم، اعتصابات عمومی کارگران و کارمندان در زندگی روزمرهٔ جامعه پیدا شده است. در این رو، بدون تردید همهٔ مردم ایران، همهٔ سازمانهای سیاسی ملی و آزادیخواه، همهٔ مبارزان راه استقلال و آزادی از تصمیمات دولت موقت ملی و انقلابی پشتیبانی خواهند کرد. در ارتباط با حل این مشکل بزرگ مردم از دولت موقت ملی و انقلابی می خواهند که شاه و نزدیکانش را که عامل اصلی همهٔ جنایات دهها سالهٔ اخیر هستند، غیابا محاکمه و محکوم سازد و از او و افراد خانواده اش سلب مالکیت کند و تمام دارایی این خاندان خائن و غارتگر را اعم از آنچه در ایران است و یا به خارج منتقل شده به سود مردم مصادره نماید. مردم از دولت موقت ملی و انقلابی می خواهند که دزدان و غارتگران فراری را از راه های قانونی بین المللی به کشور باز گردانده و به پای میز محاکمه بکشاند. مردم از دولت موقت انقلابی می خواهند که باقی مانده گردانندگان دزد و غارتگر رژیم خائن شاه را از همهٔ پست های حساس اداری و اقتصادی کشور طرد کنند، آنها را بازداشت نمایند، اموال غارتی را از آنها بستانند و برای سالم سازی اقتصاد کشور و بهبود زندگی زحمتکشان و محرومین جامعه به کار اندازد.

با مجموعهٔ این اقدامات دولت موقت ملی و انقلابی می‌تواند گرم ترین پشتیبانی مردم را برای تصمیمات مبرم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خویش تامین کند و گام های موثری در راه ریشه کن ساختن استبداد و استعمار بردارد.

حزب توده ایران آماده است از هر اقدام و تصمیم دولت موقت ملی و انقلابی که در راه انجام این خواست های مبرم مردم ایران اتخاذ گردد، صمیمانه و با تمام نیرو پشتیبانی کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۳ بهمن ۱۳۵۷

پیام سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران

خلق های دلیر ایران!

در آستانه پیروزی تاریخ ساز که از بی‌نیرویی دشمن شکی فرا رسیده است، در برابر عزم و هشیاری انقلابی، پایمردی و جانفشانی بی مانندتان سر تعظیم فرود می آوریم.

این پیروزی را که به بهای خون عزیزان خلق به دست آمده است، به قیمت جان پاس خواهیم داشت و به نام نامی توده های رزمنده میهن مان به یاد همیشه زنده شهیدان راه رهایی میهن از چنگ استبداد و استعمار پیمان می بندیم که تا آخرین نفس در برکندن همه ریشه های جور و ستم و استثمار و استبداد و استعمار بر رزمیم. این فتح بزرگ را که نخستین میوهٔ اتحاد و اتفاق مردم وطن ماست به رهبر جنبش انقلابی ایران حضرت آیت الله العظمی خمینی و به همهٔ طبقات و اقشار خلقی تهنیت می گوئیم.

فرخنده باد پیروزی تاریخ ساز خلقهای ایران!
مستحکم باد اتحاد همهٔ نیروهای خلق!

دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران

پیام گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق

خلق های قهرمان ایران:

در آستانهٔ عظیم ترین و شکوهمندترین پیروزی تاریخ مبارزات انقلابی میهن مان، در شرایطی که خلق های قهرمان ایران، به نیروی لایزال خویش و به برکت اتحاد و یکپارچگی و وحدت عمل نیروها می رود تا آزادی و استقلال واقعی ایران را تامین نماید، گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق به مثابه یکی از گردان های رزمندهٔ حزب توده ایران ضمن نثار درودهای آتشین خویش به پیشگاه همهٔ شهدای راه آزادی و استقلال ایران و ضمن ستایش از رهبری آیت الله العظمی امام خمینی و اعلام پشتیبانی از جمهوری دموکراتیک اسلامی از همهٔ هموطنان رزمنده و مبارز دعوت می کند که با نیروی اتحاد مقدسی که ضامن پیروزی های به دست آمده بوده است، با هوشیاری و مراقبت تا برچیده شدن آخرین بقایای ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی به مبارزه خود و پاسداری از دستآوردهای انقلاب ادامه دهند.

به هوش باشیم، تا زمانی که عناصر جنایتکار رژیم شکست خورده تصفیه نشده و بقایای ارتش ضد خلقی به طور کامل درهم شکسته نشده است و تا زمانی که مستشاران رنگارنگ نظامی و غیرنظامی امپریالیست ها و در راس آن امپریالیسم جنایتکار آمریکا اخراج نشده و در میان ما به توطئه چینی مشغولند و سرمایه های غارتگر امپریالیستی همچنان کنترل خود را بر اقتصاد میهن ما اعمال می کند، هنوز پیروزی های ما کامل نیست و هوشیاری انقلابی برای خنثی نمودن هرگونه توطئه ای ضروری ترین وظیفه است.

مردم قهرمان ایران: عناصر سرسپردهٔ رژیم سابق هم اکنون رنگ عوض کرده، با اعلام پشتیبانی های ظاهرفریب تلاش می کنند در صفوف انقلابیون ایرانی رخنه کرده و به گونه ای دیگر آن را دچار شکست سازند. بکوشیم تا این ضدانقلابیون را افشا و طرد نمائیم.

توده های مبارز: بکوشیم سازشکارانی را که در صدد نجات بقایای رژیم جنایتکار سابق از در سازش درآیند تا از هرچه عمیق تر شدن انقلاب ایران جلوگیری نمایند افشا نموده و از صفوف انقلابیون طرد نمائیم.

اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک را با تمام توان خود پاس داریم!
زنده باد جمهوری دموکراتیک ایران!
افتخار بر خلق های قهرمان ایران!

گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق
وابسته به حزب توده ایران

بیانیهٔ شماره ۱ دفتر موقت گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق (وابسته به حزب توده ایران)

دفتر موقت گروه منشعب از سازمان چریک های فدایی خلق (وابسته به حزب توده ایران) در محل گارد سابق دانشگاه صنعتی تهران واقع در خیابان آیزنهاور تشکیل گردید.

۵۷/۱۱/۲۲

میهن ما به یک ارتش ملی و دموکراتیک نیازمند است

میهن ما باید دارای نیروهای مسلح دفاعی و تامینی دموکراتیک باشد. نیروهای مسلح کشور ما باید مجری اراده خلق باشند نه مجری اراده دشمنان وی. بدین منظور باید ارتش و نیروهای تامینی از کلیه عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم تصفیه و در سازمان آنها تجدید نظر شود. باید افسران، درجه داران و افراد نیروهای مسلح ایران از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی مانند دیگر هموطنان خود برخوردار شوند و امکان انجام وظایف خود را در ارتش ملی و دموکراتیک به نحو شایانی داشته باشند.

از برنامه حزب توده ایران

پیشینیان ۱۰۶۵ / اپیدا / خورشید ۱۹
آرمان ـ آ / کمپوت / پیمان ۲۹
آزادی / پرتقال / فندک ۲۵ / به
خاک / نسیمی / شروع

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال چهارم، شمارهٔ ۷۰ ، شنبه ۲ اسفند ۱۳۵۷

انقلاب ایران بر سر دوراهی

انقلاب ملی و دموکراتیک ایران بر سر یک دو راهی تاریخی ایستاده است. انتخاب هریک از این دو راه در چگونگی رشد آتی جامعه ما و سرنوشت یکایک افراد این سرزمین تاثیر همه جانبه و بنیادی دارد. یکی از این راهها، انتخاب راه رشد سرمایه داری و دیگری گزینش راه رشد غیرسرمایه داری است. مبارزه برای تعیین جهت رشد جامعه، محور تضادها و کشمکش های آشکار و پنهانی است که این روزها آثار و علائم آن در همه جا مشهود است. نحوه تصفیه سازمان های اداری و دستگاه نظامی رژیم کهنه و تجدید سازمان آنها، نحوه انتخاب یا انتصاب مسئولان، رؤسا و فرماندهان جدید، تعیین چهارچوب آزادیهای اقتصادی و سیاسی، آزادی احزاب، جمعیت ها و سندیکاها و اتحادیه ها، مساله حدو اندازه سانسور مستقیم یا غیرمستقیم در رسانه های گروهی، به ویژه در رادیو و تلویزیون - و بسیاری دیگر از تب و تاب هایی که این روزها مرکز انواع بحث ها، انتقادها و اعتراض های جوراجور شده، در عین حال که به نوعی، مبارزه قشری و طبقاتی را در درون اردوی انقلاب منعکس می کند، با این جهت گیری اصولی در ارتباط است.(۱)

مساله اینست که در انقلاب ایران همه گروه ها و قشرها و طبقاتی که با امپریالیسم در تضاد و تضاد بودند و از دیکتاتوری افسار گسیخته آریامهری زیان می دیدند، شرکت وسیع دارند. و اینک که نخستین جوانه های پیروزی سرزده، هریک از این قشرها و طبقات می خواهند انقلاب را به سویی بکشانند که با طبیعت منافع و مصالح حال و آینده آنها بیشتر سازگار است. انحصارطلبی - به هرشکل - در جنبش انقلابی ما درست از این سرچشمه آب می خورد. اما مساله حیاتی اینست که انقلاب در چه راه و با کدام شیوه می تواند بیشترین منافع اکثریت عظیمی را که در آن شرکت فعال داشتند، تامین کند. و موضوع تعیین جهت رشد با این سوال پیوند جدا نشدنی دارد.

پیش از آنکه درباره چگونگی راه رشد جامعه انقلابی ایران به بحث بپردازیم. لازمست با توجه به خصلت انقلاب ملی و دموکراتیک ایران و آرزوها و خواست های عمده ترین اقشار و طبقات شرکت کننده در این انقلاب، مهمترین هدف های آن را مرور کنیم. این هدف ها در انطباق با نیروی محرکه هر انقلاب واقعا ملی و دموکراتیک در عصر ما به این ترتیب قابل طرح است:

۱- ایجاد تحول بنیادی در سازمان دولتی با تکیه بر جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران و کسبه، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی.

۲- محو کلیه بقایای استعمار، استعمار نو، ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم و طرد انحصار های خارجی و احداث صنایع ملی به منظور تحکیم حاکمیت ملی.

۳- الغای نظام و بقایای فئودالی، انجام اصلاحات اساسی ارضی با شرکت همه دهقانان و به نفع همه دهقانان.

۴- تعقیب سیاست خارجی صلحجویانه و ضد امپریالیستی (سیاست بی طرفی مثبت).

۵- تعمیم دموکراسی در حیات اجتماعی و استقرار حقوق و آزادی های دموکراتیک به نحوی که سرنوشت کشور را به دست توده های مردم بسپارد.

۶- تامین رفاه و ترقی و عدالت اجتماعی.

در جهان و زمانه ما عملا دو راه رشد بیشتر وجود ندارد. هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که بتواند ادعا کند راه سومی را می پیماید. یا باید در سیستم جهانی سرمایه داری باقی ماند و به صورت جزیی از اجزاء آن درآمد و یا این سیستم را نفی کرد. کشورهایی که راه رشد سرمایه داری را اختیار کرده اند، نمی توانند هم خواستار جدا شدن از وابستگی اقتصادی به امپریالیسم باشند و هم در عین حال در سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری باقی بمانند. چنین کشورهایی برای ملی کردن چنین صنعتی باید با تمام وسایل بر عقب ماندگی اقتصادی خود غلبه کنند، نیروهای مولده و بازده کار را تا سطح کشورهای صنعتی امپریالیستی بالا ببرند و اقتصاد خود را با آن چنان آهنگ رشدی بسط دهند تا در سطح تولید برابر برود و در نتیجه در سطح حقوق برابر با کشورهای صنعتی امپریالیستی قرار گیرند. از لحاظ تئوریک وجود چنین امکانی برای این یا آن کشور نسبتا رشد یافته امکان پذیر است، اما قانون رشد نامساوی اقتصادی و سیاسی در اقتصاد جهان سرمایه داری، عملکرد خود را همچنان حفظ می کند و کماکان به ایجاد شکاف بزرگی مابین کشورهای امپریالیستی و اکثریت مطلق کشورهای عقب مانده که راه رشد سرمایه داری را اختیار کرده اند، منتهی می گردد و کشورهای اخیر برای همیشه به صورت زائده اقتصاد امپریالیستی باقی می مانند. با تکیه بر این واقعیت است که در برنامه حزب توده ایران برای انقلاب ایران در مرحله ملی و دموکراتیک آن تاکید شده است:

"حزب توده ایران راه رشد سرمایه داری را در دوران کنونی تاریخ برای ترقی واقعی و سالم جامعه ایران، راه زیان باری می داند، زیرا این راه رشد استثمار سرمایه داری را جایگزین انواع کهنه استثمار می سازد. بحران عمومی سرمایه داری در دوران ما پیوسته ژرف تر می شود... در این دوران پیمودن راه سرمایه داری، در اقتصاد، به ناچار موجب تشدید جهات ضددموکراتیک در سیاست است. چنین دورنمایی نمی تواند مورد قبول نیروهای ملی و دموکراتیک ایران قرار گیرد.

"راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح می داند، سمت گیری سوسیالیستی (راه رشد غیر سرمایه داری است) که هنوز به معنای استقرار سوسیالیسم نیست."

برای انتخاب راه رشد غیرسرمایه داری (از طریق ملی کردن وسیع وسایل عمده تولید و منابع اصلی ثروت ها و نعمت های زیرزمینی و روزمینی، اصلاحات ارضی دموکراتیک و تمرکز سریع صنایع دولتی، به ویژه ایجاد صنایع کلیدی مادر و غیره ...) هم زمینه های بسیار مساعد داخلی و هم شرایط بسیار مناسب جهانی، وجود دارد.

شرکت فعال و فداکارانه دموکرات ترین و زحمتکش ترین طبقات و اقشار جامعه ما و در مرکز آن ها طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران، خواست های این اقشار و طبقات عمیقا ملی را به صورت نیروی محرک و موتور قدرت انقلاب درآورده است. با تکیه بر این نیرو ها و درک عمیق نیازها و تمایلات آنها، انقلاب می تواند هرچه بیشتر به جلو بتازد و ضمن ریشه کن کردن امپریالیسم، استثمار را هرچه محدودتر و کم رنگ تر سازد. وجود تمایلات عمیقا ضد استثماری و ضد سرمایه داری در شعارها و خواست های نمایندگان فکری قشرها و طبقات رادیکال نهضت آزادی بخش ما کاملا مشخص است. وقتی مجاهدین خلق، روشنفکران انقلابی مذهبی، نمایندگان فکری جنبش انقلابی اسلامی نظیر ابوالحسن بنی صدر (از نزدیکان امام خمینی) به طور عریان از لزوم تعدیل اختلاف طبقاتی و حتی استقرار "جامعه بدون طبقه توحیدی" و "جامعه قسط که در آن مزایای قشری، گروهی و طبقاتی زائل شده" سخن می گویند. وقتی سیستم بانکی موجود به مثابه عامل مهم غارت و استثمار سرمایه در سخنرانی ها و عبارهای از واعظین روشنفکر مذهبی طرد می شود، وقتی سرمایه داری به عنوان نظمی که هویت انسانی را از او می گیرد و انسان را به شکل یک مصرف کننده دوپا درمی آورد که تنها مشخصه آن "مصرف کردن" است، در آثار متفکرانی نظیر دکتر علی شریعتی با شدیدترین حمله و پرخاش روبرو می شود، وقتی مسعود رجوی رهبر مجاهدین اسلام علت العلل اسارت انسان را در نظام سرمایه جست و جو می کند و در وجود "مستضعفین" که در قاموس او طبقه بالنده کارگر است به این نظم می تازد، (در مصاحبه با خبرنگار کیهان) نیروی عظیمی که انقلاب ایران برای طرد راه دردناک رشد سرمایه داری در اختیار دارد، با همه قامت توانای خود جلوه می کند، چراکه به این نیروها و تمایلات باید، نیرو و خواست طبقه کارگر ایران را به عنوان بزرگترین طبقه اجتماعی باید اضافه کرد.

و اما در عرصه جهانی:

اصولا دوران ما، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. همانطور که اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری (نوامبر ۱۹۶۰) به درستی تصریح کرده است: مضمون عمده، جهت عمده، و خصوصیات عمده تکامل جامعه بشری را

دنباله در صفحه ۲



کارگران ایران حق دارند خواستهای ویژهٔ خویش را از انقلاب مطالبه کنند

دیروز صبح صدها کارگر به نمایندگی از سوی ارتش ۶ میلیونی کارگران ایران در اجتماعی در سالن وزارت کار، با حضور داریوش فروهر، وزیر کار دولت موقت، شرکت کردند. در این اجتماع کارگران ضمن سخنان خود مسائل و مشکلات حاد و حیاتی کارگری را مطرح کردند.

کارگران که در صف اول مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضدخلقی شاه، با اعتصابات کمرشکن خود رژیم را به زانو در آوردند و دوشادوش دیگر نیروهای خلق در همه اشکال مبارزات انقلابی، از جمله قیام مسلحانه روزهای ۲۱، ۲۲ و ۲۳ بهمن فعالانه شرکت جستند و شهید دادند، سنگین ترین بار فشارها و مصائب بحران اقتصادی را بر دوش کشیدند و با این همه با پایداری بی مانندی به مبارزه ادامه دادند. در ماههای طولانی انقلاب اکثریت قریب به اتفاق کارگران از دریافت دستمزدهای ناچیز خود محروم ماندند. صدها هزار کارگر و مزدبگیر از کارخانه ها و مراکز تولیدی کشور اخراج شدند. کارفرمایان با اخراج بی رویه کارگران و زحمتکشان که به قیمت بستن آب باریکه رزق و روزی مختصر آنها تمام شد، همه سنگینی بار بحران اقتصادی کشور را که ناگزیر سهمی از آن هم به آنها رسیده بود، به دوش کارگران زحمتکش انداختند و با این عمل خود بار دیگر آن روی چهره زشت "سرمایه داری" و آزمندی و توحش سرمایه داری وابسته و ضدملی را نشان دادند.

اینک که انقلاب طومار ننگین رژیم سلطنت را برچیده است، کارگران حق دارند که دستمزد کامل ماههایی را که در اعتصاب بوده اند طلب کنند و بخواهند که کلیه کارگران اخراج شده با پرداخت همه حقوق و مزایا به سرکار باز گردند. طبقه کارگر رزمنده و پرافتخار ایران که با حجم عظیم میلیونی خویش در انقلاب ملی و دموکراتیک شرکت جسته و به آن ژرفا و پهنای بی سابقه ای بخشیده است، حق دارد که خواست های ویژه خویش را از انقلاب مطالبه کند.

کارگران و دیگر زحمتکشان ایران در شرایط کنونی خواست های صنفی خود را به شکل زیرین مطرح می کنند:

- پرداخت تمامی حقوق و مزایای کارگران در ایام اعتصاب یا تعطیل و بازگشت کلیه کارگران اخراجی به سرکار خود؛

- تامین اشتغال به مثابه حق مسلم افراد کشور و از بین بردن بیکاری و بیمه بیکاری در سراسر کشور؛

- حل مسئله مسکن کارگران و تامین مسکن بهداشتی و راحت و ارزان برای زحمتکشان شهر و ده؛

- محدود ساختن روز کار در سراسر کشور به هشت ساعت در روز و چهل ساعت در هفته؛

- لغو کار کودکان کمتر از ۱۴ سال؛

- جلوگیری از واگذاری کارهای شاق به زنان و اجرای اصل دستمزد مساوی در برابر کار مساوی؛

دنباله در صفحه ۲

پیش بسوی جمهوری ملی و دمکراتیک ایران

بازسازی ساواک

و مسألهٔ آزادی دژخیمان رژیم منحلهٔ آریامهری

اطلاعاتی که به دست ما رسیده، حاکی از آن است که سازمان اهریمنی امنیت سابق به طور مخفی دست اندرکار تجدید سازمان خویش است. پاره‌ای از پست فطرت‌ترین عوامل و مهره‌های این سازمان در عین حال که به جمع آوری و ذخیره کردن اسلحه مشغولند شبکه های ارتباطی گسیخته و عناصر مختلف را که در جنایات گذشته مسئولیت و ابتکار عمده داشته اند، دوباره به هم پیوند می دهند. اخبار واصله نشان می دهد که ساواک با استفاده از تجربیات ضد انقلابی خود و حتی گروه‌های زیرزمینی انقلابی در گذشته، شبکه های جدید را با رعایت مخفی کاریهای لازم ترمیم و یا بازسازی می کند. درحالی که این خبرها به مثابه هشداری جدی باید مورد توجه قرار گیرد، گزارش هایی که در دست است، نمایانگر آن است که تاکنون صدها تن از مهره‌های شناخته شده و یا تاکنون ناشناس ساواک، که توسط نیروهای مسلح انقلاب دستگیر و تحویل کمیته‌های مسئول داده شده بودند، پس از یک بازجویی مختصر آزاد شده اند. درمیان این افراد دژخیمانی که پست های حساس و مهمی داشته اند وجود دارند. اینان نه تنها به طور مستقیم و غیرمستقیم در رذالت ها، شکنجه ها و قساوت های ساواک در گذشته شریک جرمند، بلکه بعضی از آنها خود دستوردهنده و مجری این جرایم خدانشناسی بوده اند. علاوه بر این تنها بازرسی و محاکمه دقیق و پیگیر انقلابی از این مزدوران نوکرصفت های رژیم آریامهری است که می‌تواند بسیاری از اسرار و حقایق فعالیت های ضد ملی و پلید رژیم خونین شاه و مناسبات آن را با سازمان های جاسوسی امپریالیسم و صهیونیسم برملا کند. در وجود هر یک از این جانورانی که نقاب آدمی برچهره دارند، یک خطر بالقوه برای انقلاب ایران و سلامت جامعه آینده نهفته است. برای درهم شکستن کامل نظم زنگ زده و سیاه گذشته، برای حراست از دستآوردهای انقلاب، درهم پیچیدن قاطع طومار باز مانده سازمانهای جنایت و خیانت رژیم منحله، یک ضرورت انقلابی است. مردمی که نعش مقدس هزاران هزار شهید روی دست آنهاست، صدها هزار شکنجه دیده، پایمال شده، زخم خورده، تحقیرشده، دستگیری سریع و محاکمه فوری این گرازهای افسار گسیختهٔ عصر ضحاک و دیگر مسئولان و مجریان گذشته را در تمامی دستگاه‌های اداری و نظامی خواستارند. با آزادی این هرزگان استبداد، انقلاب نمی تواند احساس امنیت کند.

کمونیست‌ها کیستند و چه می‌خواهند؟

درسالهای سیاه حکومت اختناق خاندان کثیف پهلوی، کمونیست ها همواره برای آزادی مردم زحمتکش ایران مبارزه کرده اند، آنها دشمن هرگونه فقر و ستم، جهل، فحشاء وزورگویی بوده اند و به همین دلیل هم همراه مجاهدان انقلابی مورد زجر و شکنجه مزدوران رژیم واقع شده اند. خسروگلسرخی ها، خسرو روزبه‌ها، سرگرد وکیلی‌ها، سرهنگ سیامک ها، ارانی ها گواه این ادعا هستند:

کمونیست ها در سراسر جهان همواره بهترین و صادق ترین پشتیبان مبارزهٔ مردم زحمتکش علیه زورگویان و غارتگران امپریالیسم بوده اند. یاسر عرفات و ابوایاد رهبران خلق مبارز فلسطین همواره از اتحاد شوروی و کمونیست های واقعی به عنوان بزرگترین دوست و یاور خود نام برده اند. در کشورهای سوسیالیستی طرفداران مذهب بدون هیچ گونه ممنوعیتی آزادانه به تبلیغ عقاید خود مشغول بوده و در انجام آداب و فرایض دینی کاملا آزادند و پا به پای کمونیست ها در ساختمان جامعه سوسیالیستی شرکت فعال دارند.

دشمن برای دورکردن مردم از فرزندان راستین خود، به کمونیست ها تهمت ها زد. آنها را عامل خارجی، خرابکار، دشمن مذهب و طرفدار فحشاء نامید ولی خورشید هیچگاه برای همیشه زیر ابر پنهان نمی ماند. دشمن سرنگون شد و به همراه خود دروغ ها، تهمت ها و فریب ها را که به مبارزان می زد به گور ابدی خود برد.

کمونیست ها خواستار نان، مسکن، آزادی برای همگان هستند. آنها جامعه ای می خواهند که در آن هرکس کار می کند بتواند از یک زندگی شایسته انسانی برخوردار باشد، آنها جامعه‌ای می خواهند که در آن انسان زحمتکش و رنجبر، کسی که به دیگران زور نمی گوید، زورگویی و استثمار را تحمل نمی کند، حاکم بر سرنوشت خویش گردد.

کمونیست ها بیش از ۷۰ سال است برای رهایی مردم میهن ما از قید اسارت و بندگی و زور گویی امپریالیسم و رژیم های کثیف مبارزه کرده اند و هیچگاه نیز از این مبارزه دست نکشیده و نخواهند کشید.

پیام شادباش

از سوی هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی به مناسبت چهارمین سال انتشار نوید

رفقا و دوستان عزیز

چهار سال پیش، هنگامی که هنوز اهریمن خون آشام نظام شاهنشاهی در میهن ما سنگینی می کرد، در شرایط مخوف ترور و اختناق دستگاه دوزخی ساواک ندای انقلابی روزنامه "نوید" با اعلام وابستگی خود به "حزب توده ایران"، حزب طبقه کارگر ایران برخاست و از آن تاریخ این روزنامه، که تدارک چاپ و پخش خود را به تلاش و از خودگذشتگی و ابتکار شایان آفرین اعضاء، دوستان و هواداران جسور و فداکار حزب مرهون است، توانست به نوبهٔ خود نقش بیدار ساز، بسیج گر و الهام‌بخش را در تدارک و اجرای انقلاب بزرگ ملی و دمکراتیک مردم ایران ایفا کند.

دفاع از انقلاب و نوسازی کشور بر اساس استقلال و دمکراسی کماکان وظائف بزرگ و پرافتخاری را در برابر روزنامهٔ "نوید" قرار می دهد و ما اطمینان داریم که همه کارکنان روزنامهٔ "نوید"، به عنوان یکی از سخن گویان جسور و آگاه زحمتکشان کشورمان، در آینده نیز این وظائف را مانند گذشته با سربلندی و هشیاری انقلابی ایفا خواهند کرد.

ما چهارمین سال انتشار روزنامهٔ "نوید" را که طی عمر کوتاه خویش محبوبیت و شهرت شایسته‌ای در نزد مردم انقلابی و قهرمان کشورمان کسب کرده است، از صمیم قلب شادباش می گوئیم و اطمینان داریم که این نشریه جای ارجمندی در تاریخ مطبوعات حزب و مطبوعات انقلابی میهنمان احراز خواهد کرد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۷

فعالیت آزادانهٔ حزب تودهٔ ایران جزء لاینفک دموکراسی است

بدون فعالیت آزادانهٔ حزب تودهٔ ایران و شرکت پرشورش در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، حل پغرنج های جامعه ایران محال است. ولی حق گرفتنی است نه دادنی. ما آزادی فعالیت خود را از احدی گدایی نمی‌کنیم. ما آن را به اتکاء طلوع در مرکز آن طبقهٔ کارگر و زحمتکشان کشور و به اتکاء نبرد پیگیرش در راه استقلال و دموکراسی بر دشمنان جامعه تحمیل خواهیم کرد. سیاست ضدکمونیستی محور مرکزی سیاست امپریالیستی است. ضدکمونیسم برحسب سرشت خود ناچار در مقابل خلق می ایستد و سرانجام به آغوش امپریالیسم پناه می‌برد. آری، منطق تاریخ و جامعه بی امان است و هیچ سالوس و عوامفریبی قادر به روپوشی واقعیات نیست. این حقیقتی است که دهها بار امتحان شده و هر امتحان تازه‌ای نیز جز به همان نتایج کهنه نخواهد رسید.

نقل از روزنامهٔ مردم، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷

بنفشه / سیمرغ به لانه بازگشت

کارگران ایران حق دارند . . .

– تعیین حداقل دستمزد بر پایهٔ هزینه های لازم مادی و معنوی خانواده‌های کارگری؛

– تامین حقوق بازنشستگی برای کلیهٔ زحمتکشان؛

– پرداخت کمک هزینه به کارگران و کارمندان معیل به نسبت افراد خانواده؛

– تقسیم صحیح کار در ادارات و کارخانه ها، ترفیع براساس آزمودگی، سوابق خدمت و کیفیت کار و تجدیدنظر در قوانین استخدامی بر بنیاد دموکراتیک؛

– رعایت تعطیلات هفته و تامین دو تا سه هفته مرخصی در سال با استفاده از حقوق برای همهٔ زحمتکشان و ۴ ماه مرخصی با دریافت حقوق برای زنان زحمتکش قبل و بعد از زایمان؛

– جلوگیری از اضافه کار در کارخانه ها و کارگاه ها تحت هر عنوان؛

– واداشتن کارفرمایان به رعایت اکید بهداشت و ایمنی کار؛

– شامل ساختن قانون کار و بیمه بر کلیهٔ کارخانه ها و کارگاه‌ها اعم از بزرگ و کوچک و در موردهمهٔ کارگران اعم از کارگران کارگاه های صنعتی، پیشه وری و یا کارگران حمل و نقل و کشاورزی؛

– تنظیم قانون کار جدید بر بنیاد دموکراتیک یعنی با شرکت خود کارگران و به سود آنان؛

– تصویب و اجرای قوانین مترقی بیمه های اجتماعی به سود کلیهٔ زحمتکشان و خانواده های آنان، تامین خدمات پزشکی مجانی و دارو رایگان برای زحمتکشان؛

– تامین نظارت کارگران بر سازمان هایی که موظف به خدمات رفاهی نسبت به کارگران هستند و یا بخشی از دستمزد آنان ایجاد شده (مانند سازمان بیمه های اجتماعی، سازمان مسکن کارگران و غیره)؛

– به رسمیت شناختن حق مسلم کارگران در تشکیل سندیکاها، اتحادیه ها و فدراسیون ها و کنفدراسیون های اتحادیه ای کارگری بدون دخالت دولت و کارفرمایان؛

– به رسمیت شناختن حق مسلم کارگران در دفاع از منافع خود در هرگونه عمل سندیکایی اعم از اعتصاب، تحریم، تشکیل گروه انتظامات اعتصاب، اشغال محل کار، تظاهرات خیابانی و دیگر اشکال مبارزات سندیکایی، بدون آنکه مورد بازخواست، اخراج یا تنبیه واقع شوند؛

– به رسمیت شناختن حق کارگران و دیگر زحمتکشان برای داشتن مطبوعات ویژهٔ خود و تبلیغات سندیکایی بدون دخالت دولت و کارفرمایان.

بدیهی است که طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان ایران از دولتی که به این خواست های آنان توجه کافی مبذول دارد و در جهت تحقق آنها بکوشد با تمام نیرو و توان میلیونی خویش پشتیبانی خواهند کرد.

انقلاب ایران بر سر دو راهی

در دوران معاصر سیستم جهانی سوسیالیستی و نیروهایی معین می کنند که برعلیه امپریالیسم و به خاطر نوسازی جامعه در مبارزه‌اند. تجربه موفق کشورهایی که راه رشد غیرسرمایه داری را برگزیده اند، نظیر یمن جنوبی، الجزایر، برمه، لیبی، گینه، کنگوی برازویل، آنگولا، کوبا و غیره می توانند با تطبیق با ویژگی های جامعه و انقلاب ایران به طور ثمربخشی مورد بهره گیری واقع شود.

انقلاب ایران اگر به این واقعیات و تجربیات تاریخی توجه عمیق و کافی نکند، هرگز قادر نخواهد بود وظایف ملی و دموکراتیک خود را به انجام رساند و نیازها و آرزوهای میلیون ها مردم زحمتکشی را که با بذل نیرو و جان و مال، انقلاب را بر شانه های خونین خود پیش راندند و اینک چشم انتظار میوه های این درخت رنج خویش اند، برآورده سازد.

(۱) اقشار بالایی بورژوازی از عمیق شدن انقلاب، از نقش و فعالیت روزافزون توده ها در آن، احساس ایمنی نمی‌کنند. آنها همین‌که نظم فرسوده، دیکتاتوری شکاف برداشت و دیکتاتور و اعوان و انصارش از قدرت خلع شدند، می کوشند تا انقلاب را پایان یافته تلقی کنند و بر این توسن باد پا و سرکش مهمیز زنند. آنها بیشتر مایلند ماشین دولتی قبلی دست به دست شود، نه اینکه کاملا ویران گردد، مهره‌ها جابه‌جا شوند، نه اینکه به کلی دور ریخته شوند، تصفیه در سطح جابه جایی و تغییر مهره ها و عناصر متوقف بماند، نه اینکه این عناصر به داوری انقلابی خلق خوانده شوند و حساب پس دهند، سیستم تغییر کمی یابد، و نه زیر و رو شود و ماهیتا منقلب گردد... این اقشار در درون نظم سرمایه فضای تنفسی و حیاتی بیشتری برای خود می‌یابند، به این سبب گرایش به راه رشد سرمایه داری خصلت عمده آنهاست و از این رو خواستار تغییرات سطحی و کم عمق در بنیادهای اساسی رژیم سابق هستند و از تحولات بنیادی ملی و دموکراتیک که خواست توده های وسیع مردم است، وحشت دارند.

در اهتزاز باد پرچم پیروزی انقلاب ایران

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال چهارم، شمارهٔ ۷۱ ، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷

دست «سیا» در تجدید سازمان ساواک

درحالی که یورش های مسلحانه شبانه به مراکز حساس ورزمندگان انقلاب ومبارزان سرسخت راه آزادی ، درشهرهای مختلف به ویژه تهران و تبریز ادامه دارد، درحالی که پخش انواع اعلامیه ها ونشریات مشکوک که زیرچترآزادیخواهی با زیرکی به تفرقه اندازی بین نیروهای ملی ومبارز و تحریک جناح های مذهبی و چپی علیه یکدیگر مشغول است اوج روزافزون می گیرد، درحالی که حزب سازی ومعرکه گیری های سیاسی با قصد تخریب و تحریف و فرقه بازی ولجن پراکنی درصفوف مبارزه، ضدامپریالیستی باظهورو تحرک فی المداههٔ سازمان ها و شبکه هایی نظیر حزب کمونیست خلق المساعه، جناب "آذریون" ودیگرشرکاء و نعمده بازان فرصت طلب که هریک خروارها ادعا و طلبکاری را دربرابر نهضت گذاشته اند، بازارگرمی دارد، نقش ساواک منحلهٔ رژیم محمدرضاشاهی به صورت یک سازمان تروریستی وفعال زیرزمینی دراین ماجراها هرروزآشکارترمی شود. به دنبال هشداری که ما درنوبد شمارهٔ گذشته دررابطه با تجدید سازمان پنهانی کادرهای ساواک وخطرجدی ای که ازاین رهگذر انقلاب مردم ایران راتهدیدمی کند، دادیم ، چندروز پیش ، روزنامه ها خبردادند که صدها عضوفعال سازمان جهنمی ساواک دربرابر نخست وزیری اجتماع کردند وخواستارا عادهٔ خدمت وتعیین تکلیف خودشدند! معاون نخست وزیرباحیرت ازنمایندگان این دژخیمان خلق پرسیده بود: "در حالی که هیچ یک ازشما شبانه روز درخانه خود نیستید، چگونه توانستید دریک ساعت معین دریک محل مشخص اجتماع کنید؟" این پرسش بی جواب ، در واقع باشید کامل خبرتجدیدسازمان ساواک وبرقراری رابطهٔ زیرزمینی بین اعضاء وفعالین آن است . سازمانی که می تواندبیش ازهزارمامور ومسئول خودرابرای ملاقات با نخست وزیربسیج کند ، ازاین نیرووشرف می تواند درجهت هدف ها ونیات پلیددیگرهم استفاده کند. باتوجه به نقش اساسی، ضدملی وضددموکراتیک این سازمان سراپا حرک وفساد وشرارت درعصراختناق آریامهری ،تشخیص نیات و تجدید سازمان وفعالیت این شبکه تروریستی معزول به آسانی قابل درک است . باچنین برداشتی است که مردم بانگرانی می پرسند: وقتی این گزمه ها ودژخیمان وجاسوسان استبدادوامپریالیسم باپای خودبه نخست وزیری رفته اند، چرابرای دستگیری آنها هیچ اقدامی نشده وبرعکس به آنها قول رسیدگی وروشن کردن وضعشان داده شده است ؟ چرابرای سر درآوردن ازنقشه ها ونحوه فعالیت ضدانقلابی این جاسوران که حتی معاون نخست وزیربه طورتلویحی واقعیت آن راتاکید کرد، هیچ اقدامی نشد؟

درشرایطی که عملا بودجه های افسانه ایساواک قطع شده، به حرکت درآوردن دوباره چرخ های این ماشین جهنمی عریض وطویل هزینه های گزاف وفوق العاده می طلبدودرست همین جاست که سرانگشت توطئه گر"سیا" (سازمان اطلاعاتی وجاسوسی امریکا) درتجدیدسازمان مخلوق سرسپرده وورشکسته خودآشکار می شود. این دغدغه وقتی بیشتررخ می نمایدکه به این پرسش وکنجکاوی عمومی برگردیم که:

"آن دهها هزارمامورشکنجه و تعقیب وجاسوسی وخرابکاری و شایعه سازی پرخرج ترین سازمان سوگلی رژیم آریامهری حالا کجا هستند؟ آن هزاران جاسوس و کارشناس ومامورسیا که به گواهی جراید ورسانه های گروهی غرب درآخرین ماهها وهفته های رژیم گندیده، سابق باعجله واردایران شدند بیک به چه کارمشغولند؟"

این واقعیت راآیت الله طالقانی درمصاحبهٔ تلویزیونی جمعه شب گذشته به صورت هشداربیان دیگری مطرح کردکه: بیش ازهشت هزارتن ازماموران ساواک درشبکه های مخفی ، باتجهیزات بسیار در همکاری باماموران سیا وجاسوسان سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) درکمین انقلاب ایران هستند.

مساله تجدیدسازمان وفعالیت زیرزمینی سازمان جنایتکارامنیت درچنین متنی است که به صورت یک خطر بسیارتهدیدکننده ومهلک دربرابرانقلاب مردم ایران خودنمایی می کندودولت موقت انقلاب رادربرابر مسئولیت حساس وخطیر درهم شکستن کامل این سازمان تبهکاروتوطئه گروهسازات تمامی عمال جنایت پیشهٔ آن متعهدمی گرداند .

دولت «موقت» و خواست های مردم

پرسش ها وخواست هایی که مردم دربرابردولت موقت قرارمی دهند، درخطوط اصلی اش ، محتوی ونیروی محرکه وآماج های انقلاب رانشان می دهد - وبه همین جهت بهترین الهام وهدایت رابرای رهبران در شرایط بغرنج و متلاطم کنونی دربر دارد. مردم می گویند دولتی که ارکان یک انقلاب پیروزمندرا ست باید با همه مسایل سیاسی واجتماعی واقتصادی به طورانقلابی روبروشود ،درغیراین صورت چه فرقی است بین یک دولت عادی که در شرایطی عادی برسرکاراست ودولتی انقلابی که بر فراز موج وتوفان درحرکت است ووظیفه پایان دادن به یک دوران طولانی رخوت وتباهی وآغاز یک دوران تحولی تازه رادرکوتاه ترین فرصت بردوش دارد؟

مهندس بازرگان درنطق رادیو- تلویزیونی خوددر چهارشنبه گذشته درپاسخ به پاره ای گلایه ها و اعتراض ها وبیم بچه های نارضایتی ، مسایلی را مطرح کردکه خودبرانگیزانندهٔ سوال های تازه است . اوگفت :

" دولت من یک دولت موقت است " وازاین موقتی بودن نتیجه گرفت که مسئولیت ها و وظایف این دولت هم محدودوموقتی است . اوگفت که توقعات زیادی از ما وجوددارد که یک شبه ره صدساله بپیمائیم .باید فرصت داد. وبا توصیهٔ صبروتوکل ، تصریح کرد: اما من هیچ تعهدی نداده ام که همهٔ مشکلات را حل می کنم .

خصلت "موقتی" بودن دولت آقای بازرگان درست همان مسئله ای است که مردم روی آن توقف می کنند. مردمی که بهای سنگین یک انقلاب پردردوخون را پرداخته وهمچنان آماده اندبپردازند، توقعات وانتظارات زیادی دارندوحق دارندکه داشته باشند. دولت موقت درست به خاطر موقتی بودنش نمی تواندفرصت زیادی راطلب کندو انجام مبرم ترین وحیاتی ترین خواست های مردم ووظایف انقلاب رالحظه ای به تاخیراندازد. وبازدرست به خاطر همین موقتی بودن ، برنامه ها واقدامات نباید در روندآیندهٔ انقلاب محظوری ایجادکند. پایه هایی که دولت موقت می گذارد، چه بخواهدوچه نخواهد ستون های ساختمان جامعه فردای انقلاب است وبه همین جهت سنت والگویی که فی المثل درتجدید سازمان ارتش ونیروهای انتظامی وانتصابات در ادارات وسازمان های دولتی وغیره گذاشته می شود، اگربامضمون انقلاب وآرمان های مردم انقلابی نیازهای جامعه آزادومترقی فرداهماهنگ نباشد ، ازهم اکنون سدهایی دربرابر این آینده قرار می دهد .

اتفاقا درست همین جاست که مردم ، بی آنکه توقع داشته باشند" یک شبه ره صدساله پیموده شود" و همهٔ خرابی ها آبادونابسامانی ها سامان پذیرد ، مجدانه می خواهنددولتی که مسئولیت انجام وظایف وهدف های انقلاب رادرعمل پذیرفته است و بی آنکه به طورلفظی تعهدی سپرده باشد، همهٔ تعهدات انقلاب رابرعهده دارد، ازهم اکنون جهت حرکت رابه نحوی تنظیم وانتخاب کندوساختمان جامعهٔ نورابه صورتی پی ریزی نمایدکه این اطمینان تحکیم شودکه درخت انقلاب میوه های دلخواه مردم رابه بارخواهدآورد. مردم هرحرکت واقدامی رادراین جهت تاییدوپشتیبانی می کنند وباهرنوسان وفاصله گیری مسئولان ازاین مسیرو جهت ، احساس نگرانی خودرابه اشکال مختلف و از جمله دربحث ها ومناظره ها ومیتینگ ها واعلامیه ها ظاهرمی سازند . اگرازخواست ها وفشارها وتوقعات افراطی و تفریطی درگذریم - که بایدگذشت - اساسی ترین گرایش ها و خواست های عظیم ترین توده های شرکت کننده در انقلاب رادردواصل می توان منعکس کرد:

۱- اجرای آنچنان برنامه انقلابی قاطعی که پیروزی های به دست آمده راازهردستبرداحتمالی حفظ کندوبه صورت برگشت ناپذیری درآورد.

۲- گسترش دستاوردهای انقلاب وپیش راندن آن ازطریق انجام بی وقفه وظایف انقلاب وهدف هایی که مردم به خاطرآنها به میدان خونین مرگ وخطر آمدندو شهادت و رنج رادرازای آن پذیرفتند.

۱- درموردا صل اول ، نابودی سریع وانقلابی همهٔ بنیادها و اهرم های رژیم استبدادمتکی به امپریالیسم دردستورروزقرارمی گیرد. ازاین جمله است درهم شکستن کامل دستگاه جهنمی ساواک و دستگیری ومحاکمه مسئولان ودژخیمان این دژ اصلی استبدادو امپریالیسم ، نوسازی ارتش ودستگاه نظامی رژیم منحله آریامهری ، ازطریق نفی همهٔ آئین نامه ها ومقرراتی که اطاعت کورکورانه از مافوق ، وفاداری به نظام فاسدوروحیهٔ گلادیاتوری راترویج می کردوبادورنگهداشتن ارتش ازمردم و برکناری اسمی وظاهری ارتشیان ازاموراسیاسی و اجتماعی(درحالی که عملا درخدمت سیاست امپریالیستی و استبدادی بود)عملا ازارتش یک ماشین مهیب سرکوب ساخته بودکه موتورآن را امپریالیسم تنظیم می کرد. اگرقراربا شدنوسازی ارتش ازحمایان ایادی مشکوک ومهره ها و عناصری استفاده شودکه به سابقهٔ مغزشویی و تزریق اخلاق امریکایی به آنها به جای کنارمردم، درمقابل آنها قرارداشتندو سربازان وافرادزیر دست و مهم ترازآن مردم راچون بردگانی درزیر پای خودمی نگریستند ، واسکلت وسیستم بندی ارتش دگرگونی بنیادی لازم رانپذیرد، مابه زودی در بالای سرخودارتش منحط شاهنشاهی راباشکل ونام دیگری خواهیم یافت . تبدیل ارتش قزاقی به ارتش واقعا ملی ، اخراج کامل همهٔ مستشاران نظامی و جاسوسان امریکایی ، وقطع ریشه هرنوع وابستگی سیاسی واقتصادی ونظامی به امپریالیسم ومحاکمه ومجازات فوری همه جنایتکاران وتاراجگران و تجاوزگران رژیم ساقط شده ، مهم ترین تکالیف روزانقلاب است .

۲- وظیفه پیش تازاندن وتعمیق انقلاب در رابطه با محوسریع علائم وآثاراختناق و دیکتاتوری سیاه محمدرضاشاهی هم درعرصه اقتصادی وهم در عرصهٔ سیاسی ، قابل طرح است . رسالت انقلاب ایران صرف نظر از احیاوتوسعه منابع اساسی ملی و ملی کردن بانکها به مثابه بازوی اختاپوس امپریالیسم وسرمایه داری وابستهٔ مالی وغیره، بازگرداندن آزادی های تاراج شده ، تامین فعالیت آزادانهٔ همه احزاب وگروه ها وسازمان های سیاسی ، وسندیکاها واتحادیه های کارگری وغیرکارگری ، طردهرنوع سانسور، چه درمطبوعات ورادیو- تلویزیون وچه درعرصه های آموزشی و فرهنگی است . وسرچشمه بسیاری ازاعتراضات و مناظره ها هم همین جاست . ساختمان وماهیت شرایط اقتصادی واجتماعی مادرپیوندمستقیم با شرایط سیاسی وآزادی های فردی واجتماعی است ، ازاین رومردمی که مبارزه ای طولانی و پرفاجعه رابه این مرحله ازپیروزی رسانده اند، با بحث ها واعتراضات واظهارنظرهای خودباهمهٔ خشم وخروشی که دارد، به حیات سیاسی جدیدطراوت وتحرک می دهندو می کوشندرابطه دولت ومردم راکه سالهای سال به طورعمدی و مصنوعی گسسته بود، برقرارکنندو نظارت مردم رادرسیاست ها وبرنامه ها واقدامات حکومتی به صورت محرزترین حقوق اجتماعی تامین سازند. دولت موقت آقای مهندس بازرگان به صرف موقتی بودن نمی تواند این مهم ترین تقاضاها راکه ضرورت مبرم انقلاب ملی ودموکراتیک ماهم هست ، حتی لحظه ای ازنظردوردارد وبا حرکت سریع به سوی آن رابه بعدموکول کند، گیرم که خودبرای اجرای این منظورها ووظایف هیچ تعهدی برزبان نرانده باشد.

اطلاعیهٔ

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به دنبال گسترش دامنهٔ جنبش انقلابی بسیاری ازگروه هایی که مشی حزب تودهٔ ایران راپذیرفته ویا هوادارحزبند برشدت فعالیت خودبه طورهمه جانبه ای افزوده اندکه به جای خودموجب خرسندی است . ولی مشاهده می شودکه برخی ازاین گروه ها نشریاتی منتشر می کنندکه باسیاست رسمی حزب توده ایران فاصله دارد.

باتوجه به حساسیت لحظهٔ حاضروضرورت فعالیت سیاسی دقیق و متمرکز ، ازهمهٔ گروه ها می خواهیم کهازهرگونه اظهارنظرمستقل درمسائل سیاسی خودداری کرده ، به تکثیرنشریات مرکزی حزب اکتفا نمایندتا ازپیدایش سوء تفاهمات احتمالی و دشواری های ناخواسته جلوگیری شود.

دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران

۹ اسفند ۱۳۵۷

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جزسازماندهی ندارد «لنین»

حقوق و آزادیهای سندیکایی در یک رژیم دموکراتیک

چنانکه تاریخ جنبش سندیکایی نشان می دهد در هر کشوری که ارتجاع و انحصارهای امپریالیستی به برقراری فاشیسم توفیق یافته اند، پس از درهم کوبیدن سازمانهای دموکراتیک و از جمله سندیکاهای واقعی زحمتکشان کوشیده اند با اعمال ترور و شکنجه و زندان و کشتار فعالین جنبش دموکراتیک، طبقه کارگر را مرعوب سازند، ایدئولوژی منحط و ضدکارگری خود را در زحمتکشان رسوخ دهند تا آنها را زیر سلطه جابرانه خود نگهدارند.

یک نظر اجمالی به تاریخ جنبش کارگری و سندیکایی ایران نشان میدهد که زحمتکشان میهن ما با دادن قربانی های فراوان و پس از مبارزات طولانی، فقط طی مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم که ارتجاع و امپریالیسم در اثر شکست فاشیسم تضعیف شده بود، توانستند بخشی از حقوق سندیکایی خود را به دست آورند و اتحادیه های واقعی خود را تشکیل دهند. اما بر اثر کودتای خائنانه و امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ همه حقوق و آزادی های دموکراتیک از جمله حقوق سندیکایی زحمتکشان سفاکانه پایمال گردید. سندیکاها و اتحادیه های فرمایشی و ساواک زده جایگزین سندیکاهای واقعی کارگری گردید. اساسنامه سندیکاها باید به تصویب وزارت کار و ساواک می رسید، رهبران سندیکا از طرف ساواک تحمیل می شدند، تظاهرات مسالمت آمیز زحمتکشان و اعتصابات آنان به خاک و خون کشیده می شد. کارمندان حق تشکیل سندیکا نداشتند، اجتماعات مردم حتی در مساجد به رگبار گلوله بسته می شد، زحمتکشان فقط مطبوعاتی را که از صافی سانسور ساواک گذشته بود و از کیش پلید شاه پرستی انباشته بود در اختیار داشتند. آموزش سندیکایی تنها تا حدودی که وزارت کار در چارچوب تبلیغ سازش و همکاری طبقاتی و فریب کارگران لازم می دانست انجام می گرفت. ارزشی چنان ضدملی، ضد دموکراتیک و ضدخلقی استثماری جز این هم نمی رفت.

اما در تمام این سالها طبقه کارگر ایران، علی رغم همه دشواری ها، یکدم از پای ننشست و همواره در صف مقدم مبارزه با رژیم استبداد سلطنتی گام برداشت و در یکساله اخیر در جریان انقلاب ملی و دموکراتیک ایران، با اعتصابات رزمی و سراسری خود، با آنکه سنگین ترین بار مشقات ناشی از بحران اقتصادی را بر دوش می کشید، در سراسر رژیم سفاک آریامهری بزرگترین حماسه مقاومت را آفرید و کمر استبداد را شکست، در عین حال که با حضور ملیونی خویش در دیگر عرصه های نبرد، از تظاهرات و راهپیمایی های سیاسی مسالمت آمیز گرفته تا نبرد مسلحانه نهایی که به مرگ سلطنت منفور پهلوی انجامید، نیرو و زرفای جنبش انقلابی افزود و پیروزی کنونی آن را تضمین کرد.

کارگران و زحمتکشان قهرمان ایران که با جان فداکاری و رزم حماسی سنگرهای استبداد و امپریالیسم را در نوردیدند، اکنون با تمام نیرو برای کسب خواست های حقه صنفی و احیای حقوق و آزادی های سندیکایی خود تلاش می کنند و از دولت موقت، که آن را به عنوان ارگان قیام پیروزمندانه مردم در به ثمر آوردن مبرم ترین خواست های جنبش پیروزمند انقلاب متعهد می دانند، به درستی انتظار دارند که در جهت ارضای نیازهای مادی و خواست های صنفی و ایجاد محمل های لازم برای تامین حقوق و آزادی های سندیکایی آنان گام بردارد.

ما در اینجا بخشی از حقوق سندیکایی زحمتکشان را آنچنانکه در "اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی" آمده است در زیر می آوریم:

– زحمتکشان حق دارند آزادانه و بدون کسب اجازه گردهم آیند، درباره کلیه مسائل مورد علاقه خود بحث و اظهار نظر کنند.

– زحمتکشان از آن جمله کارمندان دولت حق دارند سندیکا تشکیل دهند، به سازمان های سندیکایی موجود بپیوندند، بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان در هرگونه سندیکایی شرکت نمایند.

– اعضای سندیکا آزادانه اساسنامه سندیکای خود را تنظیم می کنند و طرز کار و فعالیت های سندیکا را بدون دخالت و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان سازمان می دهند.

– اعضای سندیکا حق دارند برطبق اساسنامه سندیکا رهبران خود را انتخاب کنند و به عضویت ارگان های رهبری سندیکایی انتخاب شوند.

– زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافع خود در هرگونه عمل سندیکایی اعم از اعتصاب، تحریم، تشکیل گروه اعتصاب، اعتصاب، اشغال محل کار، تظاهرات خیابانی و اشکال دیگر مبارزات سندیکایی شرکت جویند.

– زحمتکشان حق دارند برای ابراز همبستگی به اعتصابات یا اقدامات دیگری که مناسب می دانند دست زنند و به این مناسبت نباید مورد بازخواست، اخراج یا تنبیه قرار گیرند.

– زحمتکشان حق دارند مطبوعاتی را که مایلند به دست آورند، مطبوعات و نشریات سندیکایی و کارگری را پخش کنند، به تعلیمات سندیکایی بپردازند و بدون دخالت مقامات دولتی و کارفرمایان آموزش سندیکایی مورد پسند خود را کسب نمایند.

– زحمتکشان حق دارند به سازمان سندیکایی مراجعه نمایند و در کلیه مسائل مربوط به دفاع از منافع و حقوق فردی و اجتماعی خود از آن کمک بگیرند.

– بیکاری جزیی یا کامل یک زحمتکش به هیچ وجه نمی تواند مانع برخورداری وی از تمام حقوق سندیکایی گردد.

این حقوقی است که در هر کشور دموکراتیک کاملا ابتدایی به حساب می آید و در حالی که در زیر سلطه رژیم ضدمردمی سرنگون شده همه این حقوق اولیه پایمال گردیده بود، اکنون کارگران و دیگر زحمتکشان ایران از دولت موقت آقای مهندس مهدی بازرگان، که نتیجه پیروزی مبارزات قهرمانانه و جانبازانه تمامی مردم ایران است، انتظار دارند که این حقوق و کلیه مفاد "منشور حقوق سندیکایی" زحمتکشان را که برای نخستین بار در ۹ دسامبر ۱۹۵۴ از طرف شورای عمومی فدراسیون سندیکایی جهانی به تصویب رسید و در آن خواست های بنیادی قشرهای وسیع زحمتکشان عده کثیری از کشورها، صرف نظر از گرایش های سیاسی و وابستگی سندیکایی آنها بازتاب یافته است، و نیز اصول مندرج در "اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی" را که در اوایل سال جاری به تصویب فدراسیون سندیکایی جهانی رسیده و حاصل تجربیات ۲۵ ساله این سازمان و در جهت تقویت حقوق سندیکایی زحمتکشان همه کشورهاست، به رسمیت بشناسد و مراعات کند.

به موجب مندرجات "اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی" در یک رژیم دموکراتیک:

– سندیکاها حق دارند نمایندگی زحمتکشان برطبق اساسنامه ای که خود آنان آزادانه تنظیم و تصویب کرده اند، بدون دخالت یا کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان، فعالیت نمایند. سندیکاها شخصیت حقوقی دارند.

– سندیکاها حق دارند طرز انتخاب رهبران و ارگان های اجرایی خود را آزادانه تعیین کنند، اداره امور داخلی خود را سازمان دهند و برنامه عمل خود را تدوین نمایند.

– اداره امور مالی سندیکا فقط حق سندیکا است و مقامات دولتی و کارفرمایان حق دخالت و کنترل آن را ندارند. اموال و دارایی سندیکا را به هیچ عنوان نمی توان مصادره کرد.

– سازمانهای سندیکایی حق دارند برطبق اساسنامه حق عضویت یا کمک جمع کنند.

– سازمانهای سندیکایی حق دارند بدون کسب اجازه از مقامات دولتی، کنفرانس، کنگره، میتینگ، تظاهرات از آن جمله تظاهرات خیابانی تشکیل دهند.

– سازمانهای سندیکایی حق دارند اعتصاب ها را تشکیل دهند و با از کلیه اقداماتی که به منظور تشکیل اعتصاب به عمل می آید پشتیبانی نمایند. به مناسبت این قبیل فعالیت ها در هیچ موردی نمی توان کسی را مورد بازخواست و تنبیه قرار داد.

– سندیکاها حق دارند مکنه تامینی را که در خور فعالیت آنهاست به دست آورند و منحصرا خود آنها را اداره کرده، مورد استفاده قرار دهند.

– سازمانهای سندیکایی حق دارند تعلیمات سندیکایی و فعالیت های دیگر آموزشی و فرهنگی زحمتکشان را سازمان دهند و برای استفاده زحمتکشان مدرسه، کتابخانه، کلوب و بنگاه های دیگر آموزشی، فرهنگی، تفریحی و ورزشی تاسیس و اداره نمایند.

– سندیکاهای کلیه حرفه ها و مشاغل حق دارند بر مبنای حرفه ای، صنعتی، محلی، استانی و کشوری فدراسیون تشکیل دهند و یا به فدراسیون های موجود بپیوندند.

– سندیکاها حق دارند با شرکت فدراسیون ها و سندیکاهای صنایع، حرفه ها و مشاغل گوناگون کنفدراسیون های کشوری تشکیل دهند.

– سازمانهای سندیکایی حق دارند به منظور دفاع از منافع و حقوق زحمتکشان درباره اقدامات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دولت اظهار نظر کنند و در مورد کلیه مسائلی که با منافع و حقوق زحمتکشان ارتباط دارد با آنها را به خطر می اندازد مذاکره و اقدام کنند.

– سندیکاها حق دارند درباره دستمزدها و شرایط کار با کارفرمایان و از آن جمله با مقامات دولتی مذاکره نمایند و یا در مورد یک حرفه یا جمعی از حرفه ها و همچنین به مقیاس کشوری پیمان جمعی منعقد سازند.

– سندیکاها حق دارند در کلیه موسساتی که به مسائل مربوط به زحمتکشان می پردازند نمایندگی منافع فردی و جمعی زحمتکشان باشند و برای دفاع از منافع آنان به اقدامات قانونی دست زنند.

– سندیکاها حق دارند در اداره واقعی امور بیمه های اجتماعی و سازمانهای آموزش حرفه ای و دیگر موسسات مربوط به مسائل اجتماعی شرکت کنند.

– سازمانهای سندیکایی باید در کلیه مسائلی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به زحمتکشان مربوط است، به ویژه هنگام تنظیم قوانین و آئین نامه ها مورد مشورت قرار گیرند. آنها حق دارند طرح های قانونی تنظیم نمایند.

– افرادی که به عنوان نماینده کارگران انتخاب می شوند حق دارند به کارگاهها و مکینه موسسه مربوطه رفت و آمد کنند و اگر کارگران در ناحیه های سازمانی ساکن باشند به محوطه سکونت کارگران وارد شوند.

– سندیکاها حق دارند به طور کامل، منظم و با بهبود فرآیندهای جمعی کشوری، در محل کار با کارفرمایان پیمان جمعی منعقد سازند.

سندیکاها حق دارند با تعیین بازرسانی که بدون صورت قبلی با سندیکاها برای تعمیر شرایط کار از جانب کارفرما ایجاد می شود، مخالفت ورزند.

– در کلیه مواردی که ادامه کار برای جان یا تندرستی کارگران خطرناک باشد، سندیکاها حق دارند تعطیل ضروری کار را بطلبند.

کارگران و زحمتکشان ایران که در راه سرنگونی رژیم ضدملی و ضددموکراتیک شاه با فداکاری و سرسختی بی مانند تا پیروزی مبارزه کردند و در پیروزی جنبش انقلابی بر نظام فرتوت و منفور سلطنتی سهم عظیمی داشتند اکنون مصممند در جهت احیای حقوق و آزادی های پایمال شده سندیکایی، پالایش سندیکاها از عناصر ضدکارگری و ایجاد سندیکاهای مستقل و واقعی خود با تمام نیروی عظیم خویش به تلاش و مبارزه ادامه دهند.

اعتراض

کمیته مرکزی حزب توده ایران به تجاوز جنایت آمیز چین به جمهوری سوسیالیستی ویتنام

هم میهنان عزیز! حمله نظامی چین به جمهوری سوسیالیستی ویتنام، همه مردم شریف و صلحدوست جهان را عمیقا برآشفته است. رهبران چین مدتهاست در راه سازش با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی گام گذاشته و به صف دشمنان خلق ها و جنبش های ضدامپریالیستی جهان آشکارا پیوسته و تمام تلاش خود را برای کشاندن جهان به یک جنگ نابود کننده به کار انداخته اند. مسافرت هواکوفنگ به ایران و پشتیبانی گستاخانه او از رژیم شاه و سرزنش دنباله روی سیاست به امپریالیسم امریکا درباره اینکه به اندازه کافی برای نگهداری رژیم ددمنش شاه ایران کوشش نکرده است، در خاطر همه ما باقی است. پس از آنکه کلیه تلاش های رهبری چین برای برانداختن خلق ها و نیروهای صلحدوست جهان نقش برآب گردید، اکنون خود به یک ماجرای خطرناک دست زده اند.

جالب است که دولتی به چنین تجاوزی جنایت آمیز دست می زند که هنوز بخشی از خاک کشور چین زیر چکمه سربازان امپریالیستی آمریکا و انگلیس قرار دارد.

نکته جالب دیگر این است که چین درست پس از برقراری روابط سیاسی با امریکا، پس از جلب موافقت با تو برای دادن اعتبار و اسلحه، پس از بستن پیمانهای خائنانه با میلیتاریست های ژاپن، این حمله خائنانه را آغاز کرد تا به همدستان امپریالیستی خود ثابت کند که برای برافروختن جنگ علیه ملت های صلحدوست، علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه همه جنبش های ضدامپریالیستی جهان در کنار امپریالیست ها آماده است.

حزب توده ایران این اقدام رهبران چین را یک خیانت علیه صلح، علیه امنیت جهانی، علیه جنبش های آزادی بخش ملی جهان و ایران می داند و آن را به شدت محکوم می کند.

حزب توده ایران همه مردم ضدامپریالیست ایران را فرا می خواند که از هر راهی که می توانند اعتراض و نفرت خود را نسبت به این تجاوز جنایت آمیز دولت چین و دوستی و پشتیبانی خود را از خلق قهرمان ویتنام نشان دهند.

حزب توده ایران خواستار آن است که عملیات نظامی بدون درنگ قطع گردد و ارتش متجاوز چین به پشت سرحدات خود عقب رود.

دست جنایتکاران چین از ویتنام کوتاه!
درود به خلق قهرمان ویتنام!
به مردم ویتنام کمک کنید!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۳۰ بهمن ۱۳۵۷

نبی و خسرو به حزبتان خوش آمدید
روانبخش / بسوی آبادان ـ محمد
مسعود ـ ۳ / البرز / کاوه / خروش
ـــــ باران ـــــ

پیش بسوی جمهوری ملی و دمکراتیک ایران

هفته‌نامه

نوید

«تکشماره ۵ ریال» (وابسته به حزب توده ایران) سال چهارم، شماره ۷۲، شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

دولت موقت باید انقلابی عمل کند

حضرت آیت‌الله خمینی طی سخنانی دولت موقت را مورد انتقاد جدی قرار داد و از آن خواست که روش به اصطلاح گام به گام را به کناری گذاشته به طور قاطع به سود توده مردم عمل کند. آیت‌الله خمینی گفت: «در نهضت این ملت... چند تا تاجر معتبر بوده؟ چند نفر خان بوده؟ چند تا وزیر و مدیرکل بوده؟ هرچه بوده این توده جمعیت و ملت بوده است. این ملت عدالت می‌خواهد...

از تهران که می‌آمدم آقایان آمدند آنجا و من گفتم که باید قضیه این جور بشود. اما گویا می‌خواهند قدم به قدم راه بروند. من به آن آقایی که آمده بود پیش این‌ها گفت، گفتم که در قدم اول باید بت‌ها را بشکنند.»

این بخش از انتقاداتی که حضرت آیت‌الله خمینی از دولت موقت کرده اندکی ملایم به جاست. در سیاست دولت موقت آن شور و شوق و آن قاطعیتی که باید یک دولت انقلابی از آن برخوردار باشد، وجود ندارد. دولت ظاهراً گام به گام پیش می‌رود ولی در واقع از اتخاذ تصمیمات قاطع در جهت منافع توده مردم ابا دارد. برنامه اقتصادی دولت آن چنان که باید قاطع و به سود توده مردم نیست. بدون تردید سیاست دولت از انقلاب عظیم خلق‌های ایران تا حدودی متأثر است ولی نمی‌توان متأثر شناخت. دولتی کاملاً پیداست که محافل معینی از پیشرفت انقلاب به سود توده مردم جلوگیری می‌کنند و با تمام قوا می‌کوشند مواضع بزرگترین سرمایه‌داران و زمین‌داران و حتی مواضع سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی را حفظ کنند. مثلاً چهره بانک‌های امپریالیستی و نقش استثمارگرانه آنها در اقتصاد ملی ما بر همه روشن است. با این حال محافل دولتی از این بانک‌ها حمایت می‌کنند و از سرمایه‌داران امپریالیستی می‌خواهند که در ایران بمانند و به ایران بیایند و مطمئن باشند که وضعی بهتر از گذشته خواهند داشت.

با آنکه نهضت ملی ایران به معنای واقعی کلمه نهضت ملیونی توده‌ای بوده و طبقات زحمتکش و به ویژه طبقه کارگر نقش اساسی در آن ایفا کرده و به بهای خون خود آن را پیروز کرده‌اند تاکنون حتی یک تصمیم قاطع در سطح دولتی به سود زحمتکشان گرفته نشده سهل است، مردم زحمتکش برای دریافت دستمزدی که در زمان رژیم سابق به آنها تعلق می‌گرفت مجبور شده‌اند به مبارزه و اعتصاب و تحصن بزنند.

در بسیاری از مسائل اساسی در کشور نیز وضع چنین است. مقامات دولتی از کمیته‌های انقلاب انتقاد می‌کنند که تابع انضباط نیستند. این انتقاد ممکن است هسته صحیحی هم داشته باشد اما در هر مورد مشخص که انتقاد دولت را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که صادقانه ولی همواره. دولت از کارهای مثبت و انقلابی کمیته‌ها ناراضی است و نه از نقائص آنها. دولت موقت انقلابی قاعدتاً باید در نبرد علیه عمال رژیم سابق، ریشه کن کردن آنها با رو به رو کمیته‌ها بوده و خود پیشاپیش آنها حرکت کند. و اگر انتقادی از کمیته‌ها دارد با عمل قاطع تر خود نقائص را برطرف نماید.

متاسفانه در عمل چنین نیست. دولت در قبال امپریالیسم بیش از حد دست به عصا راه می‌رود. دولت هنوز به طور رسمی ابطال قراردادهای ضد ملی ایران و امریکا و پیمان سنتو و نظایر آن را - که مردم در نبرد خیابانی خود آنها را عملاً لغو کرده‌اند - اعلام نکرده و کمترین کاری برای افشاء موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای محرمانه رژیم سابق با امپریالیسم انجام نداده است. گویی محافل معینی در دولت موقت مایلند که خشم مردم علیه امپریالیسم فرو نشیند و مردم دشمن ملی را فراموش کنند.

بدون تردید لحظه حاضر بغرنج است و دخالت‌های دسیسه‌گران و دست‌های نامرئی ارتجاع و امپریالیسم نیز آن را بغرنج‌تر می‌کنند تا شاید توده مردم سردرگم شوند. ولی مردم علی‌رغم بغرنجی‌ها راه خود را می‌یابند. مردم به ماهیت سیاست‌ها توجه دارند.

حزب توده ایران هم چنانکه در اسناد رسمی و اعلامیه‌های مرکزی خود بارها اعلام کرده از هر گام مثبت دولت موقت انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع و در جهت تحکیم اقتصاد ملی و دموکراسی حمایت می‌کند. چه دردهای تأسف است که گام‌ها کم و کوتاه هند و تکلیف و نبردی را که شایسته انقلاب مردم ایران باشد ندارند. مگر دولت موقت از این انقلاب بیرون نیامده است؟

از انقلاب پاسداری کنیم

ضربه‌ای که انقلاب ایران بر پیکر امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه وارد آورد بسیار سنگین است. وقتی دستاوردهای انقلاب ایران تحکیم شود و خلق‌های ایران گام‌های نوینی در راه سازندگی به پیش بردارند، آثار این ضربت سنگین، چه در ایران و چه در منطقه و جهان باز هم آشکارتر خواهد شد.

محافل جهانخوار امپریالیستی بر این واقعیت واقفند و با تمام قوا می‌کوشند تا نگذارند انقلاب ایران پا بگیرد. این محافل مدعیند که فقط «نخستین نبرد» را باخته‌اند و نبرد اصلی هنوز در پیش است. آنان امیدوارند که در آینده بتوانند آب رفته را به جوی برگردانند. هم اکنون در این جهت تدارک وسیعی دیده می‌شود.

با دخالت و رهبری مستقیم «سیا» و کارشناسان خرابکاری اسرائیل در شبکه‌های جنایتکاران و گانگسترهای ساواک نوسازی می‌شود و چهره‌های مشکوک به تفرقه افکنی، دو به هم زنی و تحریک بخشی از جنبش علیه بخش دیگر مشغولند.

محور اصلی دسیسه‌های ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع عبارت از آنست که جنبش انقلابی ایران را به گروه‌های متخاصم تجزیه کنند، مرز واقعی خصومت را که میان انقلاب و ضد انقلاب، نیروهای ضد امپریالیست و عمال امپریالیسم وجود دارد و جبهه اصلی نبرد انقلابی است لوث کنند و از میان بردارند و به جای آن با دسیسه و توطئه مرز غیر واقعی میان مذهبی و غیر مذهبی، مارکسیست و اسلامی بکشند و جبهه‌ای در درون جنبش بگشایند.

اگر نیروهای انقلابی ایران در این دام بیفتند در واقع کمترین تجربه‌ای از تاریخ پر درد و رنج جنبش انقلابی ایران و جهان نیاموخته‌اند. بر نیروهای صدیق است که این دسیسه را افشاء کنند و نگذارند جبهه اصلی نبرد علیه امپریالیسم و عمال آن تعطیل شده و جبهه ساختگی میان مذهبی و غیر مذهبی گشوده شود. بزرگی و قدرت انقلاب ایران در آنست که صاحبان عقاید گوناگون زیر شعارهای واحد گرد آمده و نظریات قاطع ضد امپریالیستی و ضد استبدادی حضرت آیت‌الله خمینی را تائید کردند. پیروزی به دست آمده حاصل این اتحاد است و تحکیم و ادامه انقلاب نیز موکول به حفظ و تحکیم آن خواهد بود.

خوشبختانه توده مردم زحمتکش ایران اهمیت اتحاد ضد امپریالیستی و ضد استبدادی را درک می‌کنند. سازمان‌ها و شخصیت‌های صدیق انقلابی نیز بر وحدت نظر تکیه دارند. مراسمی که برای بزرگداشت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق بر سر مزار او برگزار شد این واقعیت را به روشنی تمام نشان داد. در این روز توده ملیونی مردم از همه قشرها و طبقات اجتماعی بر سر مزار مصدق گرد آمدند تا تداوم انقلاب و سمت ضد امپریالیستی و ضد استبدادی آن را تاکید نمایند. در این روز و ابتکاری به همه سازمان‌های ملی و مترقی صرف‌نظر از عقاید خویش شرکت داشتند. این جمع عبارت از همکاری و اتحاد در عمل بود و آمادگی توده‌ها را به چنین همکاری و اتحادی نشان می‌داد.

در این مراسم آیت‌الله طالقانی به حق روی ضرورت اتحاد نیروها تاکید کرد، خطری نظیر ۲۸ مرداد را متذکر شد و این اندیشه بسیار درست را که دشمن می‌خواهد در درون نیروهای انقلابی درگیری ایجاد کند یکبار دیگر و با تفصیل بیشتر بیان کرد. آیت‌الله طالقانی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد را به یاد آورد که در آن:

«عمال استعمار به نام چپی‌ها و توده‌ای‌ها اعلامیه و شعار می‌دادند که همه آخوندها را می‌کشیم، به دارتان می‌زنیم. ما می‌دانستیم که این‌ها دروغ و دسیسه است. می‌گفتند کمونیسم می‌خواهد مسلط شود. دین را می‌خواهد از بین ببرد... می‌گفتند مصدق بی‌دین است.»

آیت‌الله طالقانی با دلسوزی عمیق نسبت به جنبش، مشت کسانی را که دو به هم زنی می‌کنند باز کرد و اهمیت هشیاری برای حفظ وحدت صفوف انقلاب را یادآوری کرد.

در همین مراسم مسعود رجوی از سوی سازمان مجاهدین خلق این اندیشه را هم به روشنی فرمولبندی کرد که:

«اگر در جهت مبارزه با امپریالیسم حرکت کنیم اختلافی بروز نمی‌کند»

حزب توده ایران با این طرز برخورد و برداشت از مسائل سیاسی کنونی کاملاً موافق است. هم چنان که در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت سالگرد مصدق تاکید شده، «اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی امری منطقی و ضامن پیروزی‌هاست. وجود دشمن مشترک اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی را الزاماً ایجاب می‌کند».

تاسف‌آور است که این مشی سالم از جانب همه سازمان‌ها و عناصری که سهمی در انقلاب ایران دارند به طور پیگیری دنبال نمی‌شود. هستند کسانی که از ترس دشمن مشترک از همکاری با حزب توده ایران امتناع می‌کنند و برای این که از طرف راست مورد تاکید قرار گیرند به حزب توده ایران می‌تازند.

در همان سالروز مصدق، باعث نهایت تاسف بود که گردانندگان مراسم اجازه ندادند که پیام حزب توده ایران خوانده شود. ولی برعکس اجازه و میدان دادند که از چنین تریبونی برای حمله به حزب توده ایران استفاده شود.

حزب توده ایران در سراسر تاریخ پرافتخار خویش حزب مسئولی بوده و هرگز مشی سیاسی خود را موافق آب و هوا و «مصلحت» روز تعیین نکرده و نمی‌کند. ما معتقدیم که انقلاب ایران به مشی پیگیر ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی نیاز مند است. باید علی‌رغم دسیسه‌های ضد انقلاب وحدت صفوف انقلاب را حفظ نمود و تحکیم کرد. ما همه نیروی خود را در این راه به کار خواهیم برد.

جنبش خلق کُرد جزء لاینفک جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران است

جنبش خلق کرد که نقش بزرگی در پیروزی انقلاب ایران داشته، در تامین منافع اختصاصی خلق کرد نیز به پیروزی بزرگی دست یافته است. در سرتاسر کردستان ایران خودمختاری خلق کرد در چارچوب وحدت همه خلق‌های ایران اعلام شده و توده مردم کرد برای تامین کامل حقوق حقه خویش به پا خاسته‌اند. خلق کرد می‌خواهد حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشد و هر نوع ستم ملی را براندازد.

در دوران سلطه ارتجاع و استبداد و به ویژه در دوران پنجاه ساله حکومت منحوس پهلوی، خلق کرد - نظیر سایر خلق‌های زیر ستم ایران - در معرض ستم مضاعف قرار داشت. این خلق از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی، حتی از حق گفتن و نوشتن به زبان مادری محروم بود. کردستان که منطقه زرخیزی است بر اثر سیاست‌های ارتجاعی رژیم حاکم ایران و دسیسه‌های امپریالیستی، به عمد در عقب ماندگی نگاه داشته شد. اقتصاد کردستان حتی نسبت به اقتصاد سایر نقاط کشور - که خود به جای خویش عقب مانده است - واپس ماند. رژیم حاکم کوشید تا خلق کرد را به شدیدترین وجهی سرکوب کند و با احیاء به بهانه‌ها و دستاویزهای نژادی مفر بیند. ولی علی‌رغم فشارها و توطئه‌های رژیم، مبارزات ملی در کردستان ادامه یافت تا این که امروز در کنار مبارزات سایر خلق‌های ایران به پیروزی رسید.

اینک باید این پیروزی را تحکیم کرد. قانون اساسی جمهوری ایران باید با صراحت تمام حقوق خلق کرد و دیگر خلق‌های ایران را به رسمیت بشناسد و آنچه را که خلق کرد بر اثر نبرد طولانی به دست آورده از نظر قانونی و برای همیشه تثبیت کند.

دشمنان مردم ایران، به قصد افشاندن تخم نفاق و مسموم کردن محیط سیاسی ادعا می‌کنند که گویا جنبش کرد تجزیه طلب است. در حالی که تجزیه طلبی در واقع کار خود آنهاست. آنها بودند که طی دهها سال کوشیدند خلق‌های ایران را به جان هم بیاندازند و چنان محیط ناسالمی ایجاد کنند که وحدت برادرانه خلق‌های ایران را دشوار سازد. جنبش خلق کرد تجزیه طلب نیست، آزادی طلب و ضد امپریالیست است و لذا هدف‌های این جنبش با هدف‌های همه نیروهای صدیق ضد امپریالیست و دموکرات ایران تطبیق می‌کند. ما موفقیت هر چه بیشتر جنبش دموکراتیک خلق کرد را خواستاریم.

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد «لنین»

همهٔ بندها از دست و پای زنان باید فروریزد

"درهرجامعه‌ای میزان آزادی زنان، مقیاس طبیعی آزادی عمومی‌است."
"فوریه"

۱۷ اسفند، روزجهانی زن، امسال درشرایطی‌در میهن ما برگزارشدکه به برکت انقلاب ملی و دموکراتیک مردم ایران چشم اندازهای تازه‌ای در افق های سیاسی واقتصادی واجتماعی ماگشوده شده است. دراین پیروزی خونین وپررنج که زخم عمیقی‌برپیکرامپریالیسم جهانخوارواردآورده، زنان ایران سهم عظیم واعجاب انگیزی دارند- و این واقعیت که خودبیانگردرجه بیداری وآگاهی و شور، وشهامت دختران وخواهران ومادران ماست، نویددیگری هم دربردارد، اینکه ارتش دموکراسی و پیشرفت، باورودموج ها وفوج های جدیدی اززنان مبارزوحق طلب قدرت واستحکام بیشتری بپذیردوبا گسترش چارچوب آزادی وحقوق زن، مرزهای آزادی جامعه فراخ‌تر و مضمون وکیفیت آن پرغناترشود.

زنان ایران باشرکت پرشوروجانبازانه‌درجنبش عمومی مردم ایران وباشکستن حلقه های زنجیر استبداد، یک قدم اساسی به سوی آزادی وبرابری واقعی برداشتند. صدهازن ودختری که درمسیر مبارزات سیاسی وآرمانی خودازشکنجه گاهها و زندان های جهنمی رژیم آریامهری عبورکردند، صدهازنی که درکوچه ها وخیابان ها باتظاهرات رزمی به خاک وخون غلتیدند، میلیون هازنی که در نمایشات مبارزاتی وراه پیمایی های اعتراضی و اعتصابات سیاسی وصنفی، شهرهارابه خروش آوردند نشان دادندکه چه انرژی جوشانی درآن نیمه از جمعیت ماکه تاکنون درپشت سدهای استبداد و تشریفات وتعارفات ونمایشات بی محتواوقوانین بی پایه، وظاهرآرا وسنت های کهنه، راکدمانده بود، وجوددارد. گام نخستین که زنان باحضورفعال در میدان های انقلاب به سوی تثبیت آزادی وحقوق خود برداشتند، تنها درصورتی می‌توانندباگام های بعدی تکمیل شودکه این انرژی ونیروی بزرگ حضورخودرا فعالانه تردرمراحل کنونی وآتی انقلاب ایران حفظ کنند.

انقلاب ایران اینک برسر یکی ازپیچ های حساس تاریخی رسیده است. دراین‌مرحله حیاتی ودرعین حال بغرنج دووظیفه اساسی دربرابرانقلاب قرار گرفته که انجام هریک ازآنها بدون نیرووشرکت فعال زنان نمی توانندنتایج دلخواه رابه بار آورد:

۱ـ درهم شکستن مقاومت ها وتوطئه‌های ارتجاع نیمه جان وبه ویژه حامیان امپریالیست آن.

۲ـ نوسازی وتکامل سریع کشور.

باتوجه به وظیفه اول وباتوجه به خطراتی‌که ازهرسوانقلاب پیروزمند ما راتهدیدمی کند، ما به اتحادعمل همه نیروها، به یک هماهنگی وهوشیاری ملی نیازمندیم. دراین جبههٔ متحدملی، زنان که نیمی ازجمعیت وامکان وتوانایی جامعه‌را تشکیل می دهند، نمی توانندجای برجسته‌ای‌نداشته باشند.

درموردوظیفهٔ دوم، یعنی نوسازی وتکامل سریع کشور، بازهم بسیج همه نیروها، به کار گرفتن همه ظرفیت، استعدادها، به‌حرکت درآوردن همهٔ دست ها واندیشه‌ها، شرط اساسی موفقیت است ـ واین شرط ایجاب می کندنیروی‌عظیم زنان به مفهوم واقعی آن آزادشود، همهٔ قیدوبندهای حقوقی، همهٔ رسوم وعادات دست وپاگیر، همهٔ عوامل بازدارنده وتحمیلی که باضرورت آزادی و شکوفایی زن درتضاداست، برچیده شود.

دشمن حیله گروغدارهنوزخطرناک وقوی است، اوروی هرغفلت وحتی خرده اشتباه ماحساب می‌کند. راهی درازوپرسنگلاخ درپیش است. درچنین‌شرایطی است که پیش کشیدن مسایل فرعی وغیرضروری، جلب انظارونیروها به موضوعاتی که به هیچ وجه‌دردرجه اول اهمیت ودردستورروزنیستند، به وظیفهٔ اصلی وعمده زیان می رساند. بچ بچه‌ها و جروبحث هایی که این روزهادرباره لغوقانون حمایت خانواده ـ که باهمه‌نقایص وعیب های اساسی اش، دست آوردمبارزات طولانی زنان جامعه ماست ـ جریان داردوجنجال واعتراض هایی که برای اعمال نوعی احصاردرحجاب وپوشش زنان برانگیخته شده‌و نظایر آن، به یکپارچگی صفوف مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی جامعه‌ما به‌شکل‌های گوناگون لطمه می زندوشناخت دقیق هدف های عمده این مرحله از انقلاب رادرقبیل وقال وهیجانات ومناظره برسرامور بی موقع و غیرعمده می پوشاند.

درقانون حمایت خانواده ومساله پوشش زنان وموضوعات دیگری دررده‌ٔ آن، مشکل حادوپیرمی وجودندارد، برعکس خطراینجاست که جنبش انقلابی برای به انجام رساندن دووظیفه بنیادی خود در لحظهٔ حاضرنتواندهمه‌نیروها رابسیج وتجهیزکند وبا درگیرشدن بامسایل کم اهمیت وغیرضروروحتی زیانبخش درکاراساسی خودکه نبردضدامپریالیستی وضدارتجاعی است دشواری ایجادکنند.

زنان ایران به عنوان یکی از موثرترین نیروهای انقلاب ایران حق دارندکه‌سهم خودرا از این انقلاب مطالبه کنند. امام خمینی درروزهای سخت مبارزه گفته‌بود: خواهیددیدچقدرآزادی و احترام برای زنان قائل خواهیم شد... هیچکس نمی توانده‌به زنان بیشتراز آن آزادی که اسلام به آنها داده، بدهد...

دراین پیام به طورضمنی حقوق وآزادیهای پایمال شدهٔ زن ایرانی موردتوجه قرارگرفته‌ولزوم‌جبران این نقیصه تاییدشده است، وزنان اینک که نخستین جوانه‌ها بردرخت انقلاب می روید، خواستار اجرای این وعده، حرکت به سوی رفع بی عدالتی ونابرابری هستند. آنها می خواهندهمان طورکه‌در انقلاب، دررنج ومرگ وخون دادن ورزیدن، نقش مناسب خودرا داشتند، به یمن پیروزی نسبی به دست آمده، درساختن جامعه‌ای که به قول آیت الله‌خمینی "به مخروبه بدل شده" و"دهها سال طول می کشدتااین ویرانی ها آبادشود" سهم‌ونقش به مراتب بیشتری داشته باشند. وچنین ضرورتی است که می گوید: همه‌بندها از دست وپای زنان بایدفروریزد...

تشکیل شبکه‌های ترور توسط ساواک

همزمان باتجدیدسازمان ساواک به طورزیر زمینی، نقشه‌ها ودسیسه های ضدانقلابی وآشوبگرانه خطرناکی توسط این سازمان‌جهنمی کشتاروترورو شکنجه دردست طراحی ودرمراحلی دردست اجراست. کارتجدیدآرایش ونوسازی ساواک راجاسوسان زبر دست وعوامل "سیا" درایران برعهده دارند. بسیاری ازهزاران کارشناس ومامور "سیا"ی امریکا که درآخرین ماههای مقاومت رژیم گندیدهٔ سابق سیل آسابه ایران سرازیرشدند، اینک درطرح احیا وتقویت وتوسعه شبکه های اطلاعاتی وجاسوسی وترور وخرابکاری ساواک منحله وشایعه سازی وپخش آثار واعلامیه های تفرقه آفرین، خصومت انگیز، سوءظن پروروودامن زدن به بحران وتشنج، فعالانه شرکت دارند. حفظ پیکراصلی ساواک ازضربات قاطع انقلاب وآزادماندن شکنجه گران وطراحان و جنایتکاران این سازمان ضدملی که ازآغازبه‌دست امپریالیسم جنایتکارامریکا پدیدآمدو منطبق با مقاصد امپریالیسم جهانی وصهیونیسم و ارتجاع درنده‌آریامهری شکل گرفت وتوسعه یافت، به آسانی امکان دادتاکارترمیم وتجدیدسازمان پنهانی مخوف ترین ابزارقهروخشونت رژیم "شاه ـ امریکا" به سرعت وبرکنارازتلاطم های جنبش وهر دغدغه جدی انجام پذیرد. بنابراطلاعاتی که به دست مارسیده سازمان تروریستی منحلهٔ ساواک طرح وسیعی برای ترورفعالین جنبش انقلابی، به‌ویژه مارکسیست ها وهمچنین هجوم به عناصرومحافل چپی درلباس مذهبیون ویورش به مبارزان وافرادمذهبی درکسوت مارکسیست ها دردست دارد. ساواک زیرنظارت ورهبری "سیا" ودرهمکاری فشرده ونزدیک با "موساد" (سازمان اطلاعاتی وجاسوسی اسرائیل) به قصدتدارک زمینه‌های لازم درجهت تضعیف وتخریب انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران و فراهم آوردن شرایط مساعدبرای مسلط شدن بر موج های سهمگین انقلاب، وبامنحرف کردن آن، با تمامی نیرو درصدداست تاتفرقه وخصومت وکشمکش در صفوف مبارزان دارای عقایدومسلک های مختلف را دامن بزندوشعله ورکندوجنبش را ازدرون بفرساید. شواهدی دردست است که‌گواه آنست که متاسفانه عوامل ناشناخته وجاسوسان کارآزموده ساواک توانسته انددربسیاری ازشوراها، درادارات و موسسات ومراکزجوشش انقلاب ومردم وحتی دربرخی ازکمیته های امام که درسطح شهرهاگسترده اند، رخنه کنند. این واقعیت درکنارهشداری که افشای توطئه زیرکانه "سرهنگ توکلی" وزمزمه های آمیخته به نگرانی درپیرامون پاره‌ای ازاسمامات به ویژه درپیست های حساس نظامی، برانگیخته است ونیزعدم قاطعیت انقلابی وضروری درپیگیری وتعقیب ومجازات سریع‌تمامی عوامل وجاسوسان ومزدوران سازمان امنیت ودرهم شکستن شبکه های توطئه‌آفرین این ستون پنجم امپریالیسم درمیهن ما، جدی ترومخاطره آمیزترمی شود. سخنان افشاگرآیت الله طالقانی دراین زمینه‌که "هشت هزار ساواکی باتجهیزات سیارودرارتباط مستقیم با "سیا" و "موساد" درمیان ماهستند" درواقع اخطاری است که ازعمق سیاه یک خطربسیارمهلک بالقوه خبرمی دهدوگوشه‌دیگری ازتوطئه‌ضدملی‌وضد دموکراتیک دشمنان خلق های ما رابالامی زند. حتی لحظه ای اهمال وخونسردی دربرابراین آتش‌زیر خاکستر، قابل تحمل‌نیست. تنها بااجرای سریع وضربتی یک طرح تهاجمی وانقلابی برای درهم کوبیدن لانه های زیرزمینی دژخیمان ساواک و دستگیری ومجازات فوری این میرغضب های خون آشام وطن‌آزاران آزادی واستقلال می توان به مقابله عملی باتدارکات ونقشه های شوم امپریالیسم وارتجاع حامی آن پرداخت. این انتظاری است که انقلاب ومردمی که هنوزجای هزاران داغ ومحنت رابرتن تنوروخودوسنگینی تابوت هزاران شهید گلگون کفن رابرقلب خویش احساس می کنند، ازدولت موقت دارند...

چرا چین به ویتنام یورش بُرد؟

تجاوز گستاخانهٔ چین به ویتنام انقلابی و سودای اشغال اراضی این کشور، یکباردیگرنگاه نگران مردم صلحدوست ونیروهای مترقی ومبارزان ضدامپریالیسم رادرسراسرجهان به این کابوس جدید جنگ سردوگرم و تشنج وبحران جلب کرده است. حقیقت این است که هجوم بربرمنشانه میراث خواران مائوبه ویتنام سوسیالیستی که دراوج یک توحش مدرن، خاطره قتل عام ها وآتش سوزی ها وویرانگری های چنگیزخان وآتیلا و تیموررا زنده کرده است، چیزی نیست جز عملکردطبیعی یک سیاست ماجراجویانهٔ شوونیستی وعظمت طلبانه که هم‌در عرصهٔ داخلی چین وهم درصحنه‌های خارج ازمرزهای کشوربه افلاس وورشکستگی کشیده‌است. ناسیونالیسم خرده بورژوایی وعظمت طلبانه دارودستهٔ مائو و همالکی هایش پس ازآنکه برقدرت دولتی چیره‌شد، رؤیاها وتخیلات احیای امپراتوری جدیدرا زنده کرد. این ناسیونالیسم خرده بورژوایی پرخاشگر باتکیه برجمعیت عظیم چین تحقق تخیلات خودرا در برافروخته شدن آتش یک جنگ جهانگیرجدیدجست وجو می کردکه درطی آن شوروی وامریکا به مثابه ابرقدرتهای نظامی واقتصادی درتصادم با یکدیگرفرسوده شوندوچین ازدرون مخروبه های جهان جنگ زده وپریشان به صورت یک قدرت جدیدسر بردارد. سیاست عمومی واعمارگسیخته جنگ در دستگاه سیاسی چین وآشکارشدن دارودسته‌حاکم بر این کشوروخدشه‌دارکردن مرزهای مبارزات انقلابی و عادلانه باجنگ های امپریالیستی و اصولاً جنگ به مفهوم عام آن، درست ازچنین سرچشمه ای آب می خورد. چین مائوئیستی درپی این‌سودا نخست ازدرون جبهه سوسیالیسم آغازکرد. او سوسیالیسم رابه یک جنگ رودررویا "ببرکاغذی امپریالیسم" دعوت می کردکه نتیجهٔ آن به قول مائو "نابودی نیمی ازجمعیت جهان به بهای خوشبختی نیم دیگربود" امااین وسوسه‌ها وماجراجویی‌ها راین موضع همان طورکه انتظارمی رفت به جایی نرسید. چین مائوئیسم میدان بازی راعوض کرد. این بار وخودراسخنگوی "جهان سوم" اعلام کردوکوشید این مجموعه تقسیم بندی جدیدومن درآوردی کشورها رابه اصطلاح خوددربرابردوسیستم امپریالیستی وسوسیالیستی قراردهد. ووقتی این سرهم به خطارفت، تمام نقاب ها رابه دور انداخت وبایک چرخش ناگهانی دست به سوی هار ترین وماجراجوترین محافل امپریالیسم جهانی درازکرد. دراوج رسوایی چنین سیاستی است که تنگ شائوپینگ به واشنگتن می رودوبه عنوان تضمین عملی به امپریالیسم یانکی دراتحاداو درتک جنگ احتمالی آینده علیه اردوگاه سوسیالیسم، بازی باآتش رادرمرزهای ویتنام آغاز می کند. امااین یورش وماجراجویی به‌عنوان نمودی ازیک سیاست وگرایش خاص، هدف های دیگری راهم تعقیب می کندکه رئوس اساسی آن رامی‌توان چنین برشمرد:

۱ـ سرپوش گذاشتن به روی بحران روزافزونی که سیاست های ارتجاعی دارودستهٔ مائوئیست های دیروزو امروزبرجامعه چین تحمیل کرده واین جامعه راغرق تضاد وتلاطم ومشکلات سیاسی و اقتصادی گوناگون کرده است.

۲ـ ایجادمحمل های مصنوعی برای دامن زدن به هیستری نظامیگری درداخل چین وتوجیه‌اختصاص دادن بودجه های هنگفت به امورنظامی وبسیج عظیم برای ارتش.

۳ـ سرپوش گذاشتن به روی شکست مفتضحانهٔ دارودستهٔ پول پوت ـ ینگ ساری درکامبوج و فروریختن نظم غیرانسانی و دلخواه پکن دراین کشوربر اثر قیام انقلابی پیروزمندانهٔ خلق‌کامبوج. شکست مائوئیسم کامبوجی به دنبال جداشدن آلبانی ازاین کشور، ورشکستگی کامل مشی‌جهانی پکن بود.

شرکای مائودرچین مائورده پس ازیکپارچه‌شدن هندوچین درنتیجه پیروزی درخشان وسریع خلق کامبوج وایجادیک جبههٔ نیرومندومترقی دراین منطقه باشرکت ویتنام، لائوس وکامبوج، احساس وحشت می کنند. انزوای محتوم چین نه تنها در عرصهٔ سیاسی جهان، بل درعرصهٔ جغرافیایی، با صراحت آشکارشده است. تهاجم به ویتنام درعین حال که انگیزه‌ومضمون های یادشده درفوق رادارد، نوعی عکس العمل خشماگین وعصبی دربرابراین واقعیت است. امااین تهاجم وماجراجویی خود در تسریع روندورشکستگی کامل مائوئیسم درصحنهٔ داخلی چین وتشدیدبحران های آن وانزواوافلاس این کشوردرصحنه های بین المللی، نقش مؤثری خواهدداشت.

اطلاعیهٔ

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اخیراچندتن ازافرادغیرمسئول ادعاکرده اند که گویادرحزب توده ایران انشعابی رخ داده‌است. برخی ازروزنامه‌های جنجالی نیزکه دنبال موفقیت ارزان می گردندازاین ادعای پوچ سوءاستفاده کرده وبدون کمترین تحقیق ازدرستی ونادرستی آن جای برجسته‌ای به آن داده اندتادرنبردگسترده‌ای که‌نیروهای ضدانقلاب وعوامل خرابکارعلیه حزب تودهٔ ایران ـ حزب صدیق طبقهٔ کارگر ایران‌ـ به راه انداخته اندسهم خودرا برداخته باشند.

دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب توده‌ایران بدین وسیله اطلاع می دهدکه هیچگونه انشعابی دراین حزب رخ نداده‌وادعای عناصرغیرمسئول دروغ‌محض است.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

سعیدزاده/ محلی/ گلابی ـ ۲
زمستان ـ ۷/ احسان/ ۳ ـ ۳۵

هفته نامه

نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال چهارم، شمارهٔ ۷۳، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۷

(تکشماره ۵ ریال)

مسائل انقلاب ایران

نظری به پیام آقای مهندس بازرگان

روز چهارشنبه ۲۳ اسفندماه آقای مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلابی پیامی خطاب به مردم از صدا و سیمای ایران فرستاد که در آن با شیوه و بیانی خاص خویش بسیاری از مسائل پیچیدهٔ انقلاب ایران را مطرح کرد.

این پیام از بسیاری جهات قابل بررسی است: از راه آن می توان به مشی دولت موقت و نقطه نظرهای شخصی آقای مهندس بازرگان دربارهٔ "انقلاب ایران" پی برد و برای برخورد آراء و عقاید فرصتی یافت.

ما در زیر نظری به این پیام می اندازیم و در مسائل اساسی آن - که در واقع مسائل انقلاب ایران است - نقطه نظر خود را بیان می داریم.

از اینجا آغاز کنیم که آقای مهندس بازرگان در سرتاسر پیام خویش از مردم شکوه دارند - که گاه لحن این شکوه نیز بسیار تند و نیش دار است. ایشان می گویند:

"می بینید! اینطوری است! هی می گویند انقلاب، انقلاب، انقلاب، یک انقلاب هم که می خواهیم بکنیم برمی خوریم به این مشکلات. مگر انقلاب را باید دولت بکند و ملت تنها باید انقلاب کند؟"

بعضی ها، اقلیت هایی (؟؟) تصور می کنند انقلابی بوده و پیروز شده ایم. خودشان را فاتح می دانند که وارد یک سرزمین شدند پر از نعمت. فکر می کنند کاری اصلا ندارند و بریزند سر این غنائم و تقسیم بکنند و بعدهم راحت بگیرند بخوابند و کیف بکنند.

نتیجه‌ای که نخست وزیر دولت موقت انقلابی از این وضع می گیرد آنست که:

"به سه بار، نه بار غلط کردیم. دیگر از این غلط ها نمی کنیم. دیگر ما انقلاب نمی کنیم!!"

آیا واقعا این طور است؟ آیا واقعا مردم از اقدامات "انقلابی" دولت حمایت نمی کنند و فقط در این فکرند که "بریزند سر غنائم و تقسیم بکنند و بعدهم راحت بگیرند بخوابند؟" به نظر ما نه! اگر بخواهیم با جملات خود آقای مهندس بازرگان صحبت کنیم باید بگوئیم "آخر در دنیا یک قدری هم انصاف خوب چیزی است."

دولت موقت انقلابی ایران در آغاز کار مورد وسیع ترین پشتیبانی ممکن در داخل و خارج کشور قرار گرفت. در تاریخ معاصر ما هیچ دولتی به اندازهٔ دولت موقت انقلابی مورد پشتیبانی نبوده است. حتی دولت ملی دکتر مصدق در آغاز با چنین پشتیبانی و اقبالی روبرو نشد. همهٔ سازمان های ملی و انقلابی ایران بدون استثناء - شاید با شدت و ضعف - ولی بدون استثناء حمایت خود را از دولت موقت اعلام کردند. حتی حزب توده ایران که برای اعلام حمایت از دولت ها معیارها و ضوابط بسیار روشنی دارد، از همان نخستین روز پشتیبانی خود را از همهٔ اقدامات مترقی دولت موقت اعلام داشت و بدان عمل کرد. اقدام دولت برای اخراج مستشاران امریکایی، خروج ایران از سنتو، کاهش خرید تسلیحات، اقدام دولت برای فروش مستقل نفت، اقدام دولت علیه خاندان ننگین پهلوی، فرا خواندن سربازان ایرانی از عمان، حمایت از مبارزات خلق فلسطین، اعلام آزادی مطبوعات و بیان - با وجود اینکه بی نقص نیست - و نظایر اینها با تأیید و استقبال مردم و همهٔ سازمان های انقلابی روبرو شد.

پس شکوهٔ نخست وزیر از چیست؟ به چه نوع پشتیبانی، در چه حدود و در چه زمینه‌ای نیاز دارد؟ با کمی دقت در پیام نخست وزیر می توان پاسخ این پرسش را یافت و متوجه شد سیاستی که آقای مهندس بازرگان مایل است اجرا کند آن سیاستی نیست که مردم خواستارند و لذا با وجود اینکه مردم آماده اند از همهٔ اقدامات مترقی و انقلابی دولت حمایت کنند و در راه آن بکوشند، عملا شور و شوق پس از پیروزی و جهش روحی دوران سازندگی را ندارند، چراکه تصمیمات و آهنگ و سمت حرکت دولت را منطبق با تمایلات، عقل و احساس انقلابی خود نمی یابند و آقای مهندس بازرگان به جای تغییر سیاست دولت، آئینه می شکند و از مردم شکوه می کند.

صبر و تدریج

یکی از گله های اصلی نخست وزیر دولت موقت این است که مردم صبر ندارند. می خواهند همهٔ کارها یک روزه حل شود:

"هرکس در هرجای مملکت است می خواهد آنچه سابق زور به این آدم گفتند حقش پایمال شده این به طرفة العین چون انقلاب شده درست بشود."

این مطلب را آقای بازرگان در مدت کوتاه نخست وزیری بارها و بارها تکرار کرده و کار را به جایی رسانیده است که هم اکنون در مقیاس تهران و شهرستان ها شعارهایی مخصوص را بر در و دیوار می چسبانند که "باید به آقای مهندس بازرگان فرصت داد".

به نظر ما نسبت دادن بی صبری به مردم ایران و ادعای این که آنان به حجم کارها و دشواری پیشرفت واقف نیستند، لااقل دور از انصاف است. مردم ایران آگاهند و می دانند که هر کاری چقدر وقت می خواهد. برخلاف آنچه آقای مهندس بازرگان با اصرار و ابرام بیان می کنند، ما هرگز نشنیده ایم که در جایی مردم ایران تقاضا و درخواستی مطرح کرده و انجام آن را "به طرفة العین" خواسته باشند، که انجام آن مستلزم فرصت است. مردم می دانند که ریشه کن کردن آثار رژیم سابق و ساختمان ایرانی آباد و آزاد وقت می خواهد. به طریق اولی سازمان ها و احزاب مسئول مترقی می دانند چه کاری در چه مدت زمانی شدنی است. از جمله اسناد رسمی حزب تودهٔ ایران بارها به این مطلب اشاره شده و از جمله در گزارش هیئت اجرائیه حزب ما به پلنوم کمیته مرکزی آمده است که:

"باید از طرح شعارهایی که در مرحله کنونی تکامل جامعهٔ ایران غیر واقعی هستند مطلقا خودداری کنیم و سایر نیروهای انقلابی را نیز از طرح اینگونه شعارها برحذر داریم."

دولت موقت انقلابی یا دولت مشروطه

اگر خواست های مردم را از هر گوشهٔ کشور که آمده باشد با دقت و صمیمیت بررسی کنیم به ندرت ممکن است به تقاضایی برخوریم که غیر عقلایی و حاصل ناشکیبایی باشد. بدون تردید خود آقای مهندس بازرگان نیز نمونه‌ای درست ندارند وگرنه در پیام خود آن را ذکر می کرد.

پس مسئله بر سر چیست؟ مسئله بر سر تفاوت عظیمی است که میان آقای مهندس بازرگان و تودهٔ مردم ایران بر سر درک ماهیت و وظایف دولت موقت انقلابی وجود دارد.

آقای مهندس بازرگان نه فقط وظایف دولت موقت را به دستاویز موقت بودن بسیار محدود می گیرد، بلکه با کمال تأسف دولت خود را اصولا دولت انقلابی نمی داند و معلوم نیست روی چه دلیلی مدعی است که دولت موقت او "همان نظام مشروطه است منهای سلطنت" و دولت انقلابی او "حق ندارد از قوانینی که تصویب نشده استفاده کند" و لذا دولت او "دارد در همان نظام سابق" و "قوانین موجود" عمل می کند.

اما مردم انقلاب کرده اند: یک رژیم استبدادی ضد ملی را سرنگون کرده و دولت موقت انقلابی روی کار آورده اند و به حق منتظرند که این دولت انقلابی باشد و نه مشروطه منهای سلطنت. مردم می خواهند این دولت قوانین ارتجاعی و خلاف مصالح مردم را که پایهٔ رژیم سابق بوده براندازد نه اینکه بر مبنای آن عمل کند.

اگر قوانین سابق معتبر باشد که جای آقای بازرگان در نخست وزیری نیست. تکیه بر قوانین موجود و کوشش به اصلاح نسبی و تدریجی برخی از جوانب بسیار منفی حکومت کار انقلاب نیست، کار رفرم از بالاست. در ایران انقلاب شده: مردم چندسال در تب و تاب بوده اند. و یکسال اخیر را در تلاش و نبرد دائم و رویاروی با رژیم سابق گذرانده اند و سرانجام آن را سرنگون کرده اند. این مردم حکومت انقلابی می خواهند، نه "مشروطهٔ" طبق قوانین موجود.

نه انقلاب ایران نخستین انقلاب دنیاست و نه دولت موقت آقای بازرگان نخستین دولت از این نوع. همهٔ دولت های موقت انقلابی که بر اثر پیروزی انقلاب بر سر کار می آیند نه تنها حق دارند، بلکه موظفند که قوانین رژیم سرنگون شده را زیر و رو کنند. دولت موقت انقلابی، وقتی محصول واقعی انقلاب باشد، هر حرفش قانون و هر حکمش بجاست. دولت موقت انقلابی حق دارد و موظف است که ستم هایی را که در رژیم سابق بر مردم رفته در یک طرفة العین و با صدور یک حکم از میان بردارد و با بهترین و دقیق ترین گزینش زمینهٔ عینی محو آن ها را فراهم آورد.

نام انقلابیون بزرگ فرانسه به این دلیل در تاریخ ثبت نشده است که طبق قوانین موجود عمل کرده اند، بلکه به این دلیل که با هر حکم ضد قانون و فرمان دوران استبداد را شکسته اند.

ما امروز در جریان انقلابیم. دولت موقت انقلابی اگر بخواهد به آسانی می تواند تصمیمات بسیار بزرگ و قاطع و تاریخی بگیرد و با تأیید و هلهلهٔ میلیون ها ایرانی روبرو شده، افکار عمومی مردم شریف و قهرمان ایران را هم به سوی خود جلب کند. انقلاب این حق را به دولت می دهد، مردم این حق را به دولت می دهند، سازمان های انقلابی نیز منتظر و نگرانند. اما دولت آقای بازرگان پس از این همه تلاش و زحمت که مردم کشیده اند خود را به میل خویش مشروطه کرده است.

سرکوب ضد انقلاب یا در پناه گرفتن آن

دو برخورد به حقوق و وظایف دولت موقت انقلابی هم در کار سرکوب ضد انقلاب و هم در کار نوسازی به چشم می خورد. مردم خواستار سرکوب قاطع بقایای رژیم سابقند و آقای مهندس بازرگان مخالف آن.

در پیام روز چهارشنبه، آقای بازرگان اعدام عمال جنایتکار رژیم سابق را "بی آبرویی برای ما در دنیا" نامید. چرا؟ ظاهرا به این دلیل که محاکمات انقلابی علنی نیست و مجامع بین المللی و "شورای کبار" - که آقای بازرگان نام آنها را نبرده - به دولت اعتراض کرده اند.

قبل از هرچیز یادآوری کنیم که ما هم به نوبهٔ خویش دربسته بودن محاکم انقلابی را تأیید نمی کنیم. دادگاه های انقلابی باید علنی باشد. جنایتکاران رژیم شاه سابق باید در جلو چشم مردم و با حضور قربانیان و خانواده های آنها محاکمه شوند و دربارهٔ جنایات هریک توضیحات کافی به مردم داده شود. باید دادگاه آنان را به عرصه‌ای برای نبرد علیه بقایای رژیم شاه، علیه سازمان های جاسوسی امپریالیستی و صهیونیستی بدل کرد و افکار عمومی مردم جهان را از جنایات آنان باخبر نمود.

به علاوه دموکراتیسم پیگیر ایجاب می کند که حتی در حق بدترین دشمنان نیز جانب عدل حفظ شود.

اگر انتقاد نخست وزیر واقعا این بود که چرا دادگاه ها علنی نیست، به طریق اولی اگر انتقاد نخست وزیر دولت موقت این بود که چرا کمیته های انقلاب با قاطعیت باز هم بیشتری کار نمی کنند، با او همصدا می شدیم. ولی متأسفانه چنین نیست. آقای مهندس بازرگان با وجود اینکه رودربایستی را کنار گذاشت و از کمیته ها و دادگاه های انقلابی انتقاد کرد، به هیچ وجه به جوانب ضعیف آنها کار نداشت. برعکس او از کمیته ها و دادگاه ها به مناسبت کارهای مثبتی که می کنند، و نه کارهایی که نمی کنند، مورد انتقاد قرار داد.

چنین برخوردی، ولو ظاهر آراسته ای هم داشته باشد، نمی تواند مورد تأیید کسانی باشد که واقعا خواستار برکندن ریشه های رژیم سابق و برکندن پیوندهای آن با سازمان های جاسوسی آمریکا و اسرائیلند.

روشن تر صحبت کنیم: با بقایای دستگاه عظیم جنایت و خیانت پهلوی مدارا می شود و این بسیار خطرناک است. اعضای ساواک ۶۰ هزار نفری معرفی نشده اند و هیچ کس نمی داند که همسایه اش و یا همکار اداریش که امروز برای انقلاب یقه می درد ساواکی هست یا نه. آنچه مسلم است ساواک وجود دارد و فعال است. آنچه قابل انکار نیست اینست که وقتی حزب توده ایران واقعیت تجدید سازمان ساواک را با کمک

دنباله در صفحه ۲

آخرین شمارهٔ «نوید»

درود ما این بار با بدرود همراه است. با انتشار هفتاد و سومین شماره، هفته نامهٔ نوید به دوران مبارزهٔ ۴ سالهٔ خود پایان می دهد و یاران و همرزمان "نوید" به عرصهٔ جدید تلاش و پیکار می پیوندند.

انتشار نخستین شماره "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران - در شرایط فعالیت علنی تمامی احزاب و سازمان های سیاسی که به یمن انقلاب مردم پرشکوه میهن ما به بار آمد - لزوم حضور "نوید" را به صورت سابق که متناسب با ضرورت های مبارزهٔ زیرزمینی بود، از میان برداشت. "نوید" که طنینی از صدای مردم زیر یوغ و تسلیم ناپذیر ما و تنها نشریهٔ منظم سیاسی داخل کشور در سخت ترین شرایط ترور و اختناق و سانسور بود، اینک به صورت شاخه‌ای به درخت تنومند مادر خویش "نامهٔ مردم" جوش می خورد، چراکه خود از آغاز ریشه‌ای بر سر افراشته از انبوه ریشه های این درخت تناور بود.

امید که هرگز در میهن ما آنچنان شرایطی تکرار نشود که ضرورت انتشار "نوید" و "نوید" های زیرزمینی را ایجاب کند - گرچه ما آرزومندیم که "نوید"، این همسنگر سالیان شکنجه و زندان و تحریم حقیقت و آزادی، با چهره ای تازه به صورت یک نشریهٔ آزاد دوباره مجال سخن گفتن با شما را بیابد و این وقفه‌ای که در انتشار آن می افتد دیری نپاید. بجاست که از این فرصت برای تهنیت گفتن صمیمانه و رفیقانه به مناسبت انتشار دوره جدید "مردم" در شرایط علنی استفاده کنیم - با این ایمان که "مردم" در راه مردم و آرمان های والای خود که از سرچشمهٔ تابناک ترین جهان بینی علمی عصر ما سیراب می شود، توفیق روزافزون یابد.

مسائل انقلاب ایران

سپا افشاء می کند. سخنگوی دولت نمی‌تواند آن را تکذیب کند و می گوید: «این خبر را من نه تائید می کنم و نه تکذیب!!» و بعد معلوم می شود که دولت از وجود بیست گروه ساواکی خبر دارد و پشت سر آن کاشف به عمل می آید که ساواکی ها در کمیته های انقلاب و در میان پاسداران رسوخ کرده، کارت جعلی و یا واقعی پاسداران انقلاب گرفته اند و بنا به قول خبرهای حدی به کار می زنند تا جایی که گویا دفتر رمز ساواک و اسامی کسانی را که با آن همکاری کرده اند از دسترس بیرون برده اند.

آقای مهندس بازرگان شما می‌دانید ـ و نمی‌توانید ندانید ـ که مسئله به هیچ وجه در اینجا به پایان نمی رسد و به قول خودشما «هنوز سرکنده زیر لحاف است».

در چنین وضعی، چرا باید صدای آقای سفیر کبیر «معنوی» برای شما از صدای مردمی که از وحشت بازگشت رژیم ساواکی، تکرار فاجعه ۲۸ مرداد ایران و سیمای میرشلی سرخود می لرزند، خوشایندتر و قابل قبول تر باشد؟

مقامات مطلع و مسئولی اعلام می کنند که هنوز ۴۰۰ زندانی سیاسی رژیم شاه مفقودالاثرند. در روزنامه ها از قول «افراد مطلع ساواک» اعلام می‌شود که صدها نفر را به دریاچه حوض سلطان انداخته اند و بسیاری از جوانان شکنجه دیده را در بهشت زهرا چال کرده و مشخصاتشان را گم و گور کرده اند. هرشب عکس چند جوان در روزنامه ها و تلویزیون منتشر می شود که به خانه بازنگشته اند و مادرانشان چشم به راه آنها هستند. آیا در مقابل این چشم براهان احساس مسئولیت نمی کنید؟

سخن بر سر انتقام شخصی نیست. سخن بر سر جنایتی است که به حیثیت انسانی شده و سخن بر سر سازمان متشکل گانگسترهایی است که به دستور اجانب بزرگترین جنایات را علیه جامعه ما مرتکب شده است. این جنایت ها را هرگز نمی توان و نباید بخشید. این ها مشمول مرور زمان هم نمی شود. دادگاه نورنبرگ را به یاد آورید، سرنوشت آیشمن ها را جلو چشم بگذارید، خواهید دید که همه انسان های شریف دنیا، همه کسانی که به شخصیت انسان ارج می نهند، از این محاکمه ها حمایت کرده، آیشمن ها و گورینگ ها را محکوم ساختند. امروز هم اگر ما در نبرد علیه ساواک و بقایای رژیم سابق قاطع باشیم، اگر جنایات عظیم و خیانت های باورنکردنی آنها را برملا کنیم، افکار عمومی جهان از ما حمایت کرده و از ریشه کن کردن کامل رژیم سابق و مجازات قاطع عمال آن استقبال خواهند کرد. آنهایی که از اعدام جنایتکاران سروصدا راه انداخته اند، اربابان و همکاران آنها هستند. به جای شنیدن نصیحت شان باید به افشا کردنشان بکوشید.

آقای مهندس بازرگان! اجازه بدهید صریح باشیم. در اختلافی که میان شما و کمیته ها و دادگاه های انقلابی وجود دارد ما آنها را بیش از شما محق می دانیم. با وجود انتقادات جدی که به کارشان وارد است، آنها بیش از دولت شما در جهت ریشه کن کردن رژیم سابق می کوشند.

قدرت دوگانه ـ شکل و محتوی

یکی از شکایت های بسیار جدی آقای مهندس بازرگان متوجه آیت الله خمینی و شیوه رهبری او بود که از بالای سر دولت تصمیماتی گرفته و ابلاغ می کند و به قول مهندس بازرگان «دست دولت را توی پوست گردو می‌گذارد». پیشنهاد نخست وزیر در این مورد این است که:

«خدا عمر و عزت و توفیق "آقا" را زیاد کند، شما هم که ما را کلافه کردید. شما هم مثل سایر مردم. اقلاً فرمایشاتتان، امرتان را به ما بفرمایید تا من بگویم چه باید کرد.»

نخست وزیر نمونه هایی از دستورات امام خمینی ذکر می کند که به قول او سنجیده نبوده و دشواری ایجاد کرده است.

از نظر شکل کار کمتر ایرادی به مهندس بازرگان نیست. طبیعی است که باید همه پیشنهادها در مراجع صالحه بررسی شده و روی آن تصمیم گرفته شود که قابل اجرا و سودمند باشد. قطعاً باید در تدوین قانون اساسی همه اینگونه مسائل را مطرح کرده و راه حل درست آن را یافت.

ولی در این مورد هم متاسفانه در محتوی و نه در شکل، حق به جانب آیت الله خمینی است و نه مهندس بازرگان. آیت الله خمینی رهبر انقلابی است که اکثریت قاطع شرکت کنندگان آن زحمتکشان اند. این مردم زحمتکش با هدف های معینی به میدان آمده اند و از انقلاب انتظار معینی دارند. آنها انقلاب را جدی گرفته اند. برای آنها انقلاب نبرد [illegible] است. در جریان انقلاب به آنها وعده های فراوان داده شد: از مساوات و عدل اسلامی، از برابری سید قریشی و سیاه حبشی حدیث گفته شد. حالا که انقلاب پیروز شده ـ اگر پیروز شده ـ نمی توان به آسانی این وعده ها را فراموش کرد. توده مردم اقدامات جدی اجتماعی ـ اقتصادی به سود خویش طلب می کنند. و آیت الله خمینی خواسته است به این خواست مردم به نوعی جواب داده باشد. حرف نخست وزیر دولت موقت انقلابی علیه اقدام آیت الله خمینی زمانی می تواند منطقی باشد که نه فقط از نظر شکل بلکه به ویژه در محتوی درست باشد. مهندس بازرگان وقتی می‌تواند مدعی پشتیبانی مردم باشد که [illegible] جهت مطالبات توده مردم دست به اقدامی سنجیده‌تر و مؤثرتر از امام خمینی بزند. حال آنکه عده ای می روند و پشت گوش امام می خوانند که چنین است و چنان است و امام را وادار می کنند دستوراتی بدهد که همه جوانبش سنجیده نشده. وظیفه دولت انقلابی است که پیشقدم شود، خودش تصمیمات قاطع سنجیده بگیرد و به وعده هایی که در جریان انقلاب داده شده جامه عمل بپوشاند. در این صورت و فقط در این صورت است که می توان کار انقلاب را پیش برد.

پیام مهندس بازرگان برای نشان دادن زاویه دید طبقاتی می توان گفت که نمونه وار است. در این پیام لحن گفتار نسبت به کارگران، کارمندان و سربازان با لحن گفتار نسبت به سرمایه داران تفاوت آشکار دارد. ایشان هر وقت از کارگران و زحمتکشان یاد می کنند ناخودآگاه خشمگین می شوند و حملات تند می آورند، مثلاً می گویند:

«کسانی که به راستی و یا به ادعا کشته داده و زحمت کشیده اند، محرومیت ها و گرفتاری ها را تحمل کردند، ادعا دارند که صاحبخانه باشند، همه کاره باشند، در همه جا سهیم باشند و ...»

در جای دیگر:

«کارگرانی که دستمزد نگرفتند و یا کم گرفتند حالا راه افتاده اند و می خواهند، فوری هم می خواهند، پول می خواهند، خیلی هم می خواهند، فوری هم می خواهند. پاداش عید هم می خواهند، سهم سود هم می خواهند ... می گویند سهم ما نباید گوشه اش هم کم بشود.»

و اما درباره سرمایه داران ایشان معتقدند که:

«کارفرماهایی که مانده اند مثل شماها (کارگران) هستند. اینها از کجا بدهند. آن بازاری که چند ماه مغازه اش تعطیل بوده، مغازه دارانی که در شهرستان ها مغازه شان را آتش زدند، غارت کردند، خانه شان را خراب کردند ... ما از آنها خجالت می کشیم. و قرار است صورت بدهند که دولت به آنها کمک کند و جبران خسارت را بکند.»

در چند جای دیگر نیز آقای بازرگان با محبت اضافی نسبت به سرمایه داران و بی مهری نسبت به کارگران و زحمتکشان سخن می گوید و سهم سرمایه داران را در انقلاب برجسته می کند (اگرچه به گفته آیت الله خمینی یک تاجر در میان شهدا نیست).

باری، اصل مطلب اینجا نیست. جنبش مردم ایران جنبش وسیع ضدامپریالیستی و دموکراتیک بود و در آن همه قشرهای ملی از جمله سرمایه داران و به طریق اولی پیشه وران و اصناف شرکت کرده اند و سهمی در انقلاب دارند و باید که خساراتشان جبران شود.

اما پرسش اینجاست که وقتی می توان این خسارات را از بودجه دولت پرداخت، چرا دستمزد کارگران را نمی توان پرداخت؟ کارگری که دستمزدش روزانه است و چه بسا نان شبش را هم از نانوایی نسیه می خرد و سالانه مبالغ زیادی ربح وام می پردازد ـ که حرام است ـ وقتی چند ماه دستمزد نگرفته از کجا زندگی کند؟ چگونه صبر کند؟ چطور می شود که او را مقصر کرد که چرا «می خواهد و فوری هم می خواهد و خیلی هم می خواهد»؟

در مورد پاداش و سهم کارگر از سود ویژه نیز قطعاً خود آقای مهندس بازرگان بهتر از ما می دانند که این اقلام جزء دستمزد کارگر است و نه چیزی اضافه بر آن. رژیم طاغوتی شاه به قصد ریاکاری و به قصد استثمار هرچه شدیدتر کارگران، دستمزد آنها را به چند قلم تقسیم کرد و اسم یک قلم از آن را سود ویژه گذاشت که کمترین رابطه ای با سود ویژه کارخانه ندارد، جزیی است از دستمزد. کارگری که این جزء را نگیرد نمی تواند زندگی کند. پول ندارد کرایه کمرشکن مسکن بپردازد و صاحبخانه «فوری می خواهد، خیلی هم می خواهد».

به گمان ما، نخست وزیر موقت همان طور که صورت خواسته اند تا خسارات آقایان سرمایه داران و اصناف را بپردازند ـ که کار بسیار به جایی هم کرده اند ـ موظف بودند که دستور دهند صورتی هم از کارگرانی که دستمزد نگرفته اند و زن و بچه شان گرسنه و اسیر رباخواران زالوصفت هستند، تهیه کنند تا دستمزد آنها نیز فوراً پرداخت شود. این دین اولی تر است.

ساختمان دولت آینده

در پیام نخست وزیر چندین مسئله بسیار مهم درباره ساختمان دولت آینده و نظر مردم درباره آن وجود داشت که باید به جای خود و با تفصیل بیشتری بررسی شود. ما در اینجا به اختصار یادی از آنها می کنیم. این مسائل عبارتند از: دخالت یا عدم دخالت کارمندان و کارگران در انتخاب مدیریت، خودمختاری خلق ها، ارتش.

دخالت کارگران و کارمندان در انتخاب مدیریت و اداره مؤسسات

نخست وزیر دولت موقت از این موضوع بسیار خشمگین است که:

«کسانی که مدیریت دارند زیردستی ها راهشان نمی دهند کار بکنند. ما از خارج می فرستیم. آنجا هم مشکلات فراوان است. می خواهند صاحبخانه باشند، همه کاره باشند، تکلیف مدیریت کارخانه و همه چیز را معین کنند و یا رئیس اداره را آنها انتخاب کنند و امثالهم.»

آقای مهندس بازرگان در این پیام نیز مانند سخنرانی ها و مصاحبه های قبلی شان انتخاب مدیر یا رئیس را توسط کارگران و کارمندان اصولاً غیر مقدور می دانند. ایشان در گذشته بارها گفته اند که چنین چیزی در هیچ جا سابقه ندارد.

در این باره لازم است توضیح دهیم که حزب توده ایران با برخی اقدامات چپ روانه محافلی که می‌خواهند از خارج برای کارگران «شورا» تشکیل دهند که وظیفه شورا هم عبارت از همان وظایف سندیکایی باشد موافق نیست. برای تشکیل شوراها به عنوان نطفه های حاکمیت خلق ـ که یکی از اشکال این حاکمیت است و نه شکل منحصر به فرد آن ـ باید زمینه مساعدتری فراهم آید.

اما شرکت کارگران و کارمندان در مدیریت کارخانه و انتخاب مدیریت با مسئله شوراها به عنوان ارگان حاکمیت ارتباط مستقیمی ندارد. برخلاف فرمایشات آقای بازرگان در بسیاری از انقلاب ها که شکل حاکمیت شورایی نبوده، کارگران امور اداره کارخانه ها و موسسات را به دست گرفته و یا در آن شرکت کرده اند و امروز شرکت سندیکاهای کارگری در مدیریت کارخانه ها و موسسات از مسائل عادی دنیای متمدن سرمایه داری است (تا چه رسد به سوسیالیستی).

یادآوری کنیم که در الجزایر بسیاری از موسسات بزرگ صنعتی و کشاورزی متعلق به فرانسوی ها بود و وقتی آنان گذاشتند و فرار کردند، دولت انقلابی الجزایر اداره امور آنها را به خود کارگران سپرد که مدیر انتخاب کردند و با خودگردانی کارها را بهتر از گذشته پیش بردند. چرا ما در مورد موسساتی که صاحبان آنها فرار کرده و موسسه را رها کرده اند تجربه الجزایر را که اسلامی هم هست مورد استفاده قرار ندهیم؟

چرا در موسسات دولتی میان کارگران و کارمندان از یکسو و مقامات بالای دولتی از سوی دیگر تفاهم و صمیمیت و همکاری بیشتری ایجاد نکنیم و به کارگران و کارمندان اجازه ندهیم در اداره امور شرکت بیشتری داشته باشند؟ چه کسی گفته است که حتماً باید مدیر از بالا تحمیل شود؟ دولت موقت که به علت دشواری گزینش مدیران، برکناری ۳۰ مدیر را از موفقیت های خود می شمارد، چرا به کارگران اجازه نمی دهد که صدها مدیر از میان خود، مهندسین و کارمندان انتخاب کنند و کار دولت را هم ـ اگر واقعاً دولت انقلابی است ـ آسان تر سازند؟

خودمختاری خلق ها

نخست وزیر دولت موقت از آنچه در مناطق ملی کشور از جمله کردستان، ترکمن صحرا و غیره می گذرد نگران است و می گوید که آنها صبر نمی کنند، به جان هم می افتند. ما تردیدی در دشواری امر نداریم. ما می دانیم که حل ریشه ای اینگونه مسائل زمان می خواهد. اما پذیرش خودمختاری، پذیرش حق ملت ها برای تعیین سرنوشت نه زمان می خواهد و نه رفراندوم. دولت آقای بازرگان همانطور که نظر علمای اهل تسنن را عاقلانه می داند، و همانطور که از اقلیت هایی نظیر ارمنی و زردشتی و غیره می خواهد که نظرشان را بگویند تا در قانون اساسی جدید منظور شود، می‌تواند و باید که نظر خلق های زیر ستم ایران را نیز بپذیرد و در قانون اساسی منظور کند.

مسئله ارتش

درباره ارتش بسیاری مطالب گفته شده و ما در این مسئله اساسی نظر خود را جداگانه و به تفصیل خواهیم داد. آنچه هم اکنون به طور خلاصه می‌توانیم بگوییم که سوءتفاهمی ایجاد نشود، اینست که نگرانی مردم، سربازان، درجه داران و همافران و افسران انقلابی درباره خطری که از جانب بقایای ارتش شاهنشاهی و بازسازی آن انقلاب ایران را تهدید می کند کاملاً به جاست. ارتش باید از ریشه نوسازی شود و نه بازسازی. ارتش باید به دور افراد انقلابی بنا شود و نه وابستگان به رژیم سابق. در این مورد هم برخلاف گفته مهندس بازرگان نه تنها انتخاب فرماندهان سابقه دار، بلکه در همه انقلاب های واقعی ارتش سابق منحل شده و ارتش نوین بر مبنای گزینش و از پایین ساخته شده است.

نتیجه بگیریم

نظر حزب توده ایران درباره دولت موقت با صراحت بیان شده که ما در آغاز این نوشته نیز آوردیم. حزب ما از همه اقدامات مترقی دولت موقت حمایت کرده و می کند. ما معتقدیم که چنین اقداماتی در برخی از زمینه های مهم زندگی سیاسی کشور وجود داشته و دارد و لذا تذکرات کنونی ما تنها در این چارچوب قابل درک و بررسی است. ما اعلام می کنیم که آماده ایم در کمیسیون های وابسته به شورای طرح های انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است صمیمانه و خارج از [illegible] و سروصدا همکاری کنیم.

به نظر ما دولت آقای بازرگان فقط از یکسو ـ یعنی از طرف مردم ـ تحت فشار نیست، بلکه این دولت از سوی دیگر هم تحت فشار است. نیروهایی در خارج و داخل کشور و شاید در داخل کابینه وجود دارند که می خواهند زندگی دولت انقلابی [illegible] را واقعاً هم به «مشروطه بدون سلطنت» بدل کنند. در برابر این فشار است که باید مقاومت کرد و نه در برابر خواست های انقلابی مردم.

بابل به خسرو روزبه سلام می رساند

پیغام دریافت شد/ محلی/ سربه